جلد
۱-۴

تفسیر ولایی قرآن کریم

اثبات ولایت امیرالمومنین علیه السلام از قرآن و سنت

عبدالصمد ساکی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر ولائی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

نویسنده:

عبدالصمد ساکی

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر ولائی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : ساکی، عبدالصمد، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر ولائی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمومنین علیه السلام از قرآن و سنت/ مولف عبدالصمد ساکی.

مشخصات نشر : قم: طوبای محبت،-۱۳۹۲

مشخصات ظاهری : ۴ج.

شابک : ۱۱۰۰۰۰۰ریال: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸۵-۸۸-۳ ؛ ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸۵-۸۴-۵ ؛ ۱۱۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸۵-۸۵-۲ ؛ ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸۵-۸۶-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(ج.۱)

یادداشت : ج.۱(چاپ اول: ۱۳۹۲).

یادداشت : ج.۲ (چاپ اول : ۱۳۹۲).

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت-۴۰ق -- اثبات خلافت -- جنبه های قرآنی

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت -- احادیث

موضوع : امامت -- جنبه های قرآنی

موضوع : امامت -- احادیث

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵/س۱۵ت۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۴۱۷۹۲

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

فهرست مطالب

جلد یکم

جلد دوم

نخستین فلسفه··· ۱۰۵۵

فلسفه دوم··· ۱۰۵۶

ص: ۱۲

اقرار مخالفین به اینکه آیه «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» در

ص: ۱۸

جلد چهارم

شأن نزول این آیات.... ۲۳۱۳

ص: ۲۱

اقرار مخالفین به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سایر اصحاب مقدم می داشت..... ۲۴۱۸

ص: ۲۲

مقدمه ی محققین:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

بررسی فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جمله معارفی است که شیعیان و دیگر دوستداران خاندان رسالت در طول تاریخ اهتمام ویژه ای به آن داشته اند.

نگارش مجموعه های ارزشمند، با نگاهی برون مذهبی و مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار بوده و دارای اثر تبلیغی فوق العاده ای می باشند.

کتاب شریف «تفسیر ولایی قرآن کریم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام » اثر استاد حاج عبدالصمد ساکی «حفظه اللّه» کوششی موفق در این زمینه می باشد.

اکنون که توفیق، رفیق راه گردیده و به تحقیق و ویراستاری این اثر ارزشمند مشغول هستیم، تذکر نکاتی را لازم می دانیم. باشد که مورد عنایت بانوی نمونه اسلام حضرت صدیقه طاهره فاطمه الزهراء سلام اللّه علیها واقع شده و توفیق ادامه این مسیر را برای ما از خدای متعال مسئلت دارند.

۱ مجموعه حاضر دومین تحقیق و ویراستاری کتاب می باشد. از آنجا که نگارش کتاب به سالها دور برمی گردد لذا بازنگری در برخی منابع آن امری ضروری بود. با آنکه سعی نویسنده محترم بر آن بوده است تا روایات از منابع معتبر عامه استخراج شود، با این حال گاه به روایاتی از مصادر شیعی نیز برمی خوریم به منظور

ص: ۲۷

تصحیح این امر علاوه بر آنچه در تحقیق اول صورت گرفته بود دوباره بازنگری و از منابع عامّه استخراج شد.

۲ به منظور اتقان بیشتر، منابع عامّه بررسی و آدرس های جدید به موارد قبلی افزوده شد.

۳ اتفاق فریقین (شیعه و سنی) موضوعی می باشد که تحقیق جدید به آن نظر داشته است. بنابراین افزون بر آدرس های قبلی، آدرس های روایات از مصادر معتبر شیعه نیز استخراج گردیده است.

۴ در مواردی هم، توضیحاتی در پاورقی اضافه گردیده است.

۵ با بررسی کتاب های زیاد از عامه و شیعه یکصد آیه مربوط به امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام به آیات قبلی که ۲۰۲۵ آیه بوده است اضافه شده است که در مجموع ۲۱۲۵ آیه اختصاص یافته است.

در خاتمه از تمام کسانی که به کنترل ترجمه و ویرایش و ویراستاری و تحقیق کتاب همت گماشتند تشکر می نمایم و از برای آن ها توفیق روزافزون از خداوند منّان خواهانم.

در اینجا، برای همه دست اندرکاران چاپ این مجموعه سلامت و توفیق روزافزون آرزو می کنم و از خداوند متعال برای مؤلف، طول عمر و برای خود و همه ی مردم توفیق شناخت درست و کامل معصومان علیهم السلام را مسئلت می نماییم.

امید است این تحقیق، مقبول درگاه ملکوتی حضرت زهرا سلام اللّه علیها قرار گیرد و نویسنده و ویراستاران و محققین را در شمار لبیک گویان ندای «أین الفاطمیون» در روز محشر بپذیرد.

به محشر از فراز چرخ گردون ندا خیزد که «أین الفاطمیون؟»

۳ / جمادی الثانیه ۱۴۳۴ ه ق

شب شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام

ص: ۲۸

وِلایهُ عَلیٌّ بَنُ أبِی طَالِب حِصْنِی فَمَن دَخَلَ حِصْنِی أمِنَ مِنْ عَذَابِی؛

ولایت علی بن ابی طالب حصار و قلعه من است هرکس وارد آن شود از عذاب من ایمن می شود.(1)

مقدمه

اشاره

شایـد بعضـی چنین برداشت نماینـد که هر نوع بحث درباره مسأله ولایت امیر مؤمنان و اهل بیت گرامش علیهم السـلام موجب بروز اختلاـف میان شـیعه و سـنی شود. به نظر من این تصور غلط و غیرمنطقی است؛ زیرا که بحث های مسـتند و مسـتدل وقتی دور از ناسـزا و تهمت و دروغ و افترا و سوء ظن باشـد نه تنها باعث اختلاف نمی شود، بلکه سـبب تحکیم وحدت می گردد و همـان طوری که بین خود فرقه هـای چهارگـانه مخـالفین مـذهب اختلاف وجود دارد اختلاف میان شـیعه و سـنی در خصوص ولایت اهل بیت علیهم السلام یک امر طبیعی است و به این معنا نیست که به روی همدیگر شمشیر بکشند، بلکه از طریق منطق و اسـتدلال و ارجـاع به قرآن و سـنت و به دور از هرگـونه تعصب می تـوان به حقـانیت ولاـیت امیرالمؤمنین و اهـل بیت علیهم السلام به تفاهم

1- عیون اخبار الرضا علیه السـلام : ج1 ص147؛ مناقب ابن شـهر آشوب: ج2 ص296؛ بحار الانوار: ج39 ص246؛ امالی شیخ صدوق: ص306 (با کمی تغییر).

رسید. چون ولایت و رهبری چیزی نیست که به دست فراموشی سپرده شود زیرا که سرنوشت جامعه و حکومت اسلامی وابسته به آن است.

چشم پوشی از گفتن یک سلسله حقایق در قرآن و گفتار اهل بیت علیهم السلام چشم پوشی از سعادت کل مسلمین است و وحدت اسلامی این نیست که فرقه های اسلامی به خاطر وحدت از اصول اعتقادی خود صرف نظر نمایند.

اغلب احادیث و روایاتی که در اثبات حقانیت مکتب ماست از علماء و دانشمندان بزرگ عامه و در کتاب های معروف خودشان به دست ما رسیده است. به عنوان مثال: حدیث مشهور سفینه(۱) نوح علیه السلام از ۹ نفر از علماء اسلامی که همگی از علمای معروف و بزرگ عامه بوده اند، نقل شده است. حدیث معروف ثقلین که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر شریف خود فرموده از حدود ۲۰۰ نفر از علمای عامه نقل گردیده است. همچنین حدیث منزلت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند از ۱۰۰ سند که همگی از علمای عامه است روایت شده است.

در هر حال ما شیعه هستیم و افتخار پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را داریم و از کوچک ترین چیزی در خصوص آن ها اغماض نخواهیم کرد. بنابراین اگر بحث ها دور از هرگونه تعصب و متکی به مدارک مورد قبول طرفین باشد باعث پیشرفت فرهنگ اصیل اسلام و روشن شدن اذهان کسانی می شود که از فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام بی خبرند. چراکه افراد روشن فکر زیادی از عامه دیده شده اند که پس از بررسی و مطالعه دقیق مکتب اهل بیت علیهم السلام به حقانیت این مکتب روح بخش و با چشمه آب زلال و گوارای اهل بیت علیهم السلام تشنگی خود را به سیرآبی همیشگی تبدیل نموده و پیرو واقعی اهل بیت علیهم السلام شدند.

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص ۲۱۰؛ فضائل الصحابه نسائی: ص۷۸؛ فتح الباری ابن حجر: ج۷ ص۶۳ و...

آیه شریفه «اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۱) «خداوند و رسول و ولی امر خویش را اطاعت کنید» حداقل هر مسلمان این احتمال را می دهد که خداوند بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امت اسلامی سرپرست و رهبری معین نموده و اگر کسی در شناختن آن مسامحه نماید عذری در پیشگاه پروردگار نخواهد داشت. بنابراین وقتی خداوند اطاعت ولی امر را واجب می شمارد آیا این کار بدون شناخت امام ممکن است؟ رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»(۲) هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد با مرگ جاهلیت مرده است.

ضرورت شناخت ولایت اهل بیت علیهم السلام

مکتب تشیع ولایت و امامت را یکی از اصول دین و امتداد توحید و نبوت می داند و بر هر مسلمانی تکلیف شرعی است که درباره این اصل مهم اعتقادی تحقیق کند و گمان نبرد که مسأله امامت یک حادثه تاریخی بوده که در گذشته اتفاق افتاده و اکنون اگر کسی هم از تاریخ و حوادث گذشته بی اطلاع باشد بجائی برخورد نمی کند، بلکه موضوع ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چیزی است که همواره تا قیامت ادامه دارد و زمین بدون وجود آن ها بر پا نخواهد بود «لو بقیت الارض بغیر امام لساخت»(۳) اگر امام زمان بر روی زمین نبود زمین اهلش را به خود فرو می برد. آیا قرآنی که «نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء»(۴) «توضیح همه چیز

ص: ۳۱

۱- سوره نساء: آیه ۹۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۲۱۲؛ وسائل الشیعه: ج۱۶ ص۲۴۶؛ بحار الانوار: ج۲۵ ص۱۵۸؛ ینابیع الموده: ج۳ ص۳۷۲.

۳- بصائر الدرجات: ص۵۰۸؛ الکافی: ج۱ ص۱۷۹؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۹۸؛ امالی شیخ صدوق: ص۳۰۶ (با کمی تغییر).

۴- سوره نحل: آیه ۸۹.

در قرآن است» می توان باور کرد در خصوص مسأله ولایت که در درجه اولِ از اهمیت قرار دارد بی تفاوت و خاموش باشد؟

علمای عامه مانند «حافظ ابونعیم» و «احمد بن حنبل» (رهبر حنبلی ها) در کتاب مسند و «محمد بن طلحه شافعی» در مطالب السؤال، ابن عساکر و محدث شام در تاریخ خود، محمد بن یوسف گنجی شافعی در اول باب۶۲ کفایت الطالب، خواجه کلان سلیمان بلخی در باب۴۲ ینابیع الموده از طبرانی نقل می کنند که ابن عباس گفت: «نزلت فی علی علیه السلام اکثر من ثلاثمائه آیه فی مدحه» در مدح حضرت علی علیه السلام بیش از سیصد آیه نازل شده است.

ابن مغازلی یکی دیگر از علمای عامه در کتاب مناقب خود از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «انّ القرآن اربعه ارباع فربع فینا اهل البیت خاصه و ربع فی اعدائنا و ربع حلال و حرام و ربع فضائل و احکام و قصص و اللّه انزل فینا کرائم القرآن»(۱) قرآن چهار بخش است: یک چهارم آن در خصوص ما اهل بیت می باشد، و یک بخش در مورد دشمنان ماست، و بخشی درباره حلال و حرام، و یک بخش در خصوص اخلاق و احکام و داستانهای پیامبران است، و خداوند کلمات و نامهای خوب و پاک در قرآن را در شأن ما نازل نموده است».

دلائل نیاز به ولایت اهل بیت علیهم السلام

واسطه فیض

بزرگ ترین هدف انسان رسیدن به کمال و اتصال به عالم معنا است. مسلّما هیچ کس به تنهایی و بدون رابط و راهنما نمی تواند این راه مهم را طی کند.

نقش اهل بیت علیهم السلام نقش وساطت و راهنما است و چون آن ها از مقام عصمت برخوردارند و خود این مسیر را پیموده و به هدف نهایی و اصلی رسیده اند بنابراین

۱- مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ابن مغازلی شافعی مخطوط به نقل از شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۷۰۱.

برای کسانی که لیاقت سیر الی اللّه را دارند واسطه فیض می گردند و به عنوان پیشرو قافله دست پیروان خود را گرفته از مهلکه ی هوسها و شهوات زمینی رهایی داده و به عالم ملکوت آسمانها سوق می دهند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «الائمه من ولد الحسین من اطاعهم فقد اطاع اللّه و من عصاهم فقد عصی اللّه، هم العروه الوثقی و هم الوسیله الی اللّه عزوجل» «ائمه اطهار علیهم السلام از اولاد امام حسین علیه السلام هستند، هرکس از آن ها اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هرکس با آن ها مخالفت و عصیان نماید خدا را معصیت کرده، آن ها عروه الوثقی (دستگیره محکم) و وسیله برای سیر الی اللّه می باشند».(۱)

خداوند می فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا»(۲) «ما راه را به انسان نشان داده ایم که یا سپاسگزار و یا کفران پیشه است». این راه همان شریعت آسمانی است که توسط راهنمایان و امامان به بشر نشان داده می شود.

قاعده لطف خداوندی و نقش امام در هدایت بشر

تمام موجودات در احاطه لطف و مهر وسیع پروردگار هستند.آیا خدایی که در آفرینش انسان، به تمام ریزه کاری های خلقتش دقت کرده و آنچه را که استحقاقش را داشته به او داده چگونه ممکن است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را رها کرده باشد؟ طبق قاعده لطف حتما خداوند بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای امت سرپرست و رهبری را در نظر گرفته است، چرا که قرآن دارای محتوای بلند و آیات محکم و متشابه است، برای همه کس فهم و درک آن مقدور نیست و چه بسا افراد کم اطلاع با اکتفا به ظاهر بعضی آیات به انحراف و گمراهی کشیده شوند، بنابراین رسول اللّه صلی الله علیه و آله و

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۶۳؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۳۳؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۲۴۴.
۲- سوره انسان: آیه ۳.

ائمه هـدی علیهم السـلام که منصـوب از جـانب پروردگارنـد و از مبـدأ وحی و الهـام مـدد می گیرنـد و از بطن و درون قرآن باخبرنـد بایـد در مقـام تفسـیر و تأویل قرآن برآینـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «برای قرآن ظاهری و باطنی است. ظاهرش حکم و باطنش علم است، ظاهری زیبا و باطنی ژرف و عمیق دارد».(۱)

خلاصه آنکه تنها رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و ائمه هـدی علیهم السـلام می توانند همه ابعاد آیات قرآن را دریابند و چون معصومنـد از هر لغزش و خطایی در امان خواهند بود. «انما یعرف القرآن من خوطب به» «تنها پیامبر صـلی الله علیه و آله و اهل بیت او که مخاطب اصلی قرآنند می توانند همه حقایق قرآن را درک کنند».(۲)

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «انی تارك فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی ما ان تمسـکتم بهما لن تضلوا ابـدا و انهمـا لن یفترقـا حتی یردا علیّ الحوض» «در میان شـما دو امانت گرانبها، قرآن و عترت اهل بیت خود در میان شـما می گـذارم تا وقتی که به این دو تمسک می کنیـد گمراه نمی شویـد.این دو یادگار من هیـچ گاه از هم جـدا نمی شونـد تا بر من کنار حوض کوثر وارد گردند».(۳)

بـا توجه به این حـدیث شـریف که ائمه معصومین علیهم السـلام واسـطه فیض بین خـالق و مخلوق هسـتند و تنها ایشاننـد که از ژرفای قرآن با خبرنـد این نتیجه به دست می آیـد که این بزرگواران غیر از آموزش احکام و هـدایت ظاهری یک نوع هدایت باطنی نیز دارند. یعنی با نفوذ در باطن وجود اشخاصِ لایق و مستعد، آن ها را به سوی کمال واقعی سوق می دهند.

در احوالات علماء برجسته شیعه عنایات سرّی و مخفیانه امامان معصوم علیهم السلام

۱- النوادر راوندی: ص۱۴۴؛ بحار الانوار: ج۷۴ ص۱۳۴.

۲- الکافی: ج۸ ص۳۱۲؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۳۸.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۱۸۸؛ الارشاد شیخ مفید: ج۱ ص۲۳۳؛ بحار الانوار: ج۲ ص۱۰۰؛ مسند احمد: ج۳ ص۱۴؛ مسند أبی یعلی: ج۲ ص۳۰۳ (هر دو با کمی تغییر).

به خصوص در مواقع حساس و برخورد با دشـمنان مشاهـده می شود، با این وجود بی تردیـد هر نوع توفیق و جـذبه ی روحانی که در دل های دوسـتان اهل بیت علیهم السـلام به وجود آید همان تصـرف امام معصوم علیه السـلام بر باطن آن هاست. شاهد این حقیقت: مردمی هسـتند که در عین بی خبری و عوامی بودن، گـاهی به مناسبت هـای مختلف ارتباط با ائمه علیهم السـلام برقرار می کنند و راهنمایی های لازم را از آن ها فرا می گیرند و گاهی به صورت معجزه، گره از کارشان باز می کنند.

کتاب حاضر

تهیه و چـاپ این کتاب هشت سال طول کشـید و با بررسـی کتاب های فراوانی از سـنی و شـیعه آیات مربوط به امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام از سوره حمد تا ناس ۲۰۲۵آیه جمع آوری گردید، البته سعی فراوان شد که آیه ای در این زمینه از قلم نیفتـد به همین جهت تکمیـل آن زمـان زیادی برد. ولی از آنجائیکه عظمت و فضائل و کرامات امیرالمؤمنین و چهارده معصوم علیهم السـلام آنقـدر ژرف و عمیـق و عظیم است ممکن است آیـات دیگری در قرآن موجود باشـد که از ذهن و چشم و فهم حقیر دور مانده باشد، لذا امیدوارم که حضرت امیرالمؤمنین و امام زمان علیهماالسلام به لطف و بزرگی خود مرا ببخشند.

چون این هشت سال تنها به عشق آن ها نشسـتم و به بررسـی و تفحص و تهیه مطالب کتاب پرداختم و بیشتر اوقات با مساعدت و کمـک آن ها به مطالب مورد نظر دسترسـی پیـدا نمودم، لـذا این کتاب را به معشوقان حقیقی خود، یعنی به خداونـد مهربان والرسول البشـیر النـذیر صـلی الله علیه و آله و مولی الموحـدین الغر المحجلین امیرالمؤمنین علیه السـلام و بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیهاالسـلام و امامی الهدی و مصابیح الدجی، سـفینه النجات الحسن و الحسـین علیهماالسـلام و التسـعه من ذریه الحسـین علیهم السلام و باب الحوائج حضرت ابوالفضل علیه السلام و خصوصاً امام زمان روحی و روح العالمین لتراب مقدمه

ص: ۳۵

الفداء تقدیم می نمایم و ثواب آنرا به والدین مرحومم اهداء می نمایم و از خوانندگان عزیز می خواهم که در آخرِ صلواتهای خود، عبارت «وعجل فرجهم» را اضافه نمایند تا در ثواب این کتاب شریک گردند.

به هر حال از خداوند منّان و چهارده معصوم علیهم السلام به ویژه صاحب ولایت مطلقه و فرمانده کل دو عالم حضرت امیرالمؤمنین و امام زمان علیهماالسلام مسئلت دارم که این کتاب را مورد قبول قرار دهند و ما را در دنیا و آخرت از الطاف خود بی نصیب ننمایند.

معجزات قرآن در خصوص ائمه اثناعشر

اگرچه قرآن از هر زاویه و مطلب که مورد بحث و بررسی قرار گیرد می توان در موردش کتابها نوشت و ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند که اگر حروف مقطع قرآن را باهم جمع نمایند و حروف تکراری را حذف کنند این جمله بدست می آید: «صراط علی حق نمسکه»(۱) «راه علی علیه السلام حق است به آن چنگ می زنیم» لذا یکی از اندیشمندان یمنی نیز پس از تدبر و تفحص در قرآن در تحقیقی پیرامون معجزات این کتاب آسمانی به این نتیجه رسیده که یازده کلمه ذیل که نام یا در رابطه با اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام یا همردیف نامهای شریف آن ها می باشد هر کدام دوازده بار به تعداد ائمه هدی علیهم السلام در قرآن تکرار شده که این خود یکی از معجزات کتاب آسمانی و اثبات حقانیت ولایت بر حق و بلافصل آن ها از سوی پروردگار بشمار می آید:

۱ «امام» این کلمه و مشتقات آن دوازده مرتبه به تعداد ائمه اثناعشر علیهم السلام در سوره ها و آیات ذیل تکرار شده است:

(الحجر ۷۹، یس ۱۲، البقره ۱۲۴، هود ۱۷، الفرقان ۷۴، الاحقاف ۱۲،

ص: ۳۶

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۹۱؛ بحار الانوار: ج۸۸ ص ۱۱.

الاسراء ۷۱، التوبه ۱۲، الانبیاء ۷۳، القصص ۵ و ۴۱، السجده ۲۴).

۲ «خلیفه» این کلمه و مشتقات آن دوازده مرتبه تکرار شده است:

(البقره ۳ و ۲۶، الانعام ۱۶۵، یونس ۱۴ و ۷۳، فاطر ۳۹، الاعراف ۶۹ و ۷۴، النمل ۶۲، الفرقان ۶۲، التوبه ۸۷ و ۹۳).

۳ «اصطفی» این کلمه و مشتقات آن دوازده مرتبه به تعداد ائمه هدی علیهم السلام آمده است:

(آل عمران ۳۳ و ۴۲ (دو بار)، النمل ۵۹، الزمر ۴، الصافات ۱۵۳، البقره ۲۴۷ و ۱۳۰، الاعراف ۱۴۴، فاطر ۳۲، الحج ۷۵ ص ۴۷).

۴ «اجتبی» این کلمه و مشتقات آن به تعداد ائمه اثناعشر علیهم السلام دوازده مرتبه تکرار شده است:

(القصص ۵۷، الحج ۷۸، النمل ۱۲۱، طه ۱۲۲، القلم ۵۰، الاعراف ۲۰، مریم ۵۸، الانعام ۸۷، آل عمران ۱۷۹، الشوری ۱۳، یوسف ۶، التوبه ۳۵).

۵ «یعصم» این کلمه و مشتقات آن دوازده مرتبه به تعداد ائمه معصومین علیهم السلام ذکر شده: (المائده ۶۷، الاحزاب ۱۷، هود ۴۳ (دو بار)، النساء ۱۴۶ و ۱۷۵، آل عمران ۱۰۱ و ۱۰۳، الحج ۷۸، یوسف ۳۲، یونس ۲۸، غافر ۴۳).

۶ «الوصیه» این کلمه دوازده مرتبه به تعداد ائمه اثناعشر علیهم السلام آمده است:

(الشوری ۱۲ و ۱۳، الانعام ۱۴۴ و ۱۵۲ و ۱۵۳، النساء ۱۱ و ۱۳۱، العنکبوت ۸، لقمان ۱۴، الاحقاف ۱۵، النساء ۱۲).

۷ «الشهداء» این کلمه دوازده مرتبه در قرآن ذکر شده است:

(غافر ۵۱، النساء ۴۱ و ۶۹، النمل ۸۴ و ۸۹، الحج ۷۸، القصص ۷۵، البقره ۱۴۳، المائده ۴۴، آل عمران ۱۴۰، الزمر ۹۶، هود ۱۸).

۸ «حنیف» این کلمه و مشتقات آن به تعداد ائمه هدی علیهم السلام دوازده مرتبه آمده است:

(البقره ۱۳۵، آل عمران ۶۷ و ۹۵، النساء ۱۲۵، الانعام ۷۹ و ۱۶۱، یونس ۱۰۵، النمل ۱۲۰ و ۱۲۳، الروم ۳۰، الحج ۳۱، البینه ۵).

۹ «النجـم» این کلمه (النجم و النجـوم) به تعـداد ائمه معصـومین علیهم السـلام دوازده مرتبه تکرار شـده. و لفـظ «النجم» در آیه «النجم و الشجر یسجدان» مراد گیاه کوچک بدون ساقه است(۱) به همین جهت این کلمه بعنوان ستاره منظور نشده است:

(النمل ۱۶، النجم ۱، الطارق ۳، الانعام ۹۷، الاعراف ۵۴، النمل ۱۲، الحج ۱۸، الصافات ۸۸، الطور ۴۹، الواقعه ۷۵، المرسلات ۸، الکویر ۲).

۱۰ «آل» این کلمه دوازده مرتبه ذکر شده است:

(البقره ۲۴۸ (دو بار)، آل عمران ۳۳ (دو بار)، النساء ۵۴، یوسف ۶، الحجر ۵۹ و ۶۲، مریم ۶، النمل ۵۶، سبأ ۱۳، القمر ۳۴).

۱۱ «القربی» این کلمه به تعداد ائمه اثناعشر علیهم السلام دوازده مرتبه تکرار شده است:

(البقره ۸۳ و ۱۷۷، النساء ۸ و ۳۶ (دو بار)، الانفال ۴۱، النمل ۹۰، الاسراء ۲۶، النور ۲۲، الروم ۳۸، الشوری ۲۳، الحشر ۷).

سؤالی که در پایان این مقـدمه بنظر می آیـد این است که مخالفین مـذهب حقه اثنی عشـری در کتابهای خود به نقل از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نوشته اند که آیه «یا ایها الذین آمنوا» سیصد مرتبه در قرآن ذکر شده که امیرالمؤمنین علیه السلام مولی و امیر و سـرور و اول مؤمنـان می باشـد و ایـن سـیصد آیـه غیر از آیـات فراوان دیگری است که در این کتـاب آمـده و آنرا به امیرالمؤمنین علیه السـلام مربوط و منتسب نموده انـد. آیـا این همه دلایـل و برهانهـا جهت اثبـات حقـانیت آن امام همام کافی نیست که آنان بخود آیند و با تفکر و تدبر طریق خود را جهت نجات در دو سرا تغییر داده و از دریای ژرف و گوارای ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قطره ای بنوشند که مطمئناً اگر آزاده اندیش

۱- لسان العرب: ج۱۲ ص۵۶۸.

باشند و عناد و تعصب جاهلیت را کنار بگذارند حتما حلاوت و شیرینی حقانیت این ولایت تا اعماق وجود آن ها نفوذ خواهد نمود و برای همیشه آن ها را سیراب خواهد کرد و نخواهد گذاشت که به عقب و قهقرا بر گردند و راه تعالی بسوی سر منزل مقصود زیر سایه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام طی خواهند نمود.

ضمناً حقیر بالخصوص اسم این کتاب را «اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت» گذاشته ام، چون ولایت بر حق و بلافصل آن امام بزرگوار و ائمه هدی علیهم السلام را از قرآن و کتابهای سنی و شیعه ثابت کرده ام تا این کتاب بعنوان یک سند محکم بر سندهای محکم دیگر شیعه برای اثبات ولایت بر حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

اللهم عجّل لولیك الفرج

عبدالصمد ساکی

بهار ۱۳۹۰

ص: ۳۹

۱ سوره الفاتحه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

«به نام خداوند رحمتگر (بخشنده) مهربان»

«صفوان بن یحیی» از امام صادق علیه السلام در خصوص تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» سؤال کرد حضرت فرمود: «باء «بسم اللّه» به معنی «بهاء» یعنی شکوه و جلال پروردگار، سین به معنی «سناء» یعنی عظمت پروردگار. میم به معنی «ملک» و سلطنت پروردگار بر جهان. الف اللّه به معنی «آلاء» یعنی نعمت ولایت اهل بیت عصمت و طهارت که خداوند به مردم ارزانی نموده و لام به معنی «لزام» یعنی لزوم پیروی از ولایت اهل بیت علیهم السلام است. هاء به معنی «هوان» یعنی ذلت و خواری دشمنان و منکران ولایت آن بزرگواران است».

حضرت امام صادق علیه السلام سپس در مورد «الرحمن الرحیم» فرمود: «الرحمن» یعنی رحمانیت خدا نسبت به عموم مردم جهان و «الرحیم» رحمانیت خداوند فقط نسبت به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. چون خداوند روز قیامت تنها به شیعیان اجازه می دهد که برای بستگان و دوستان و همسایگان خود شفاعت کنند و آنان را با خود وارد بهشت نمایند.(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «هرکس پیرو و دوستدار محمد و آل محمد و مطیع امر آن ها باشد و به ظاهر و باطن آن ها اعتقاد و یقین داشته باشد به هریک از

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۷؛ بحارالانوار: ج۸۹ ص ۲۵۰.

حروف «بسم اللّه الرحمن الرحیم» یک حسنه خواهند داد که آن حسنه بهتر از هرآنچه در دنیا از مال و منال می باشد. و هرکس به قاری آن گوش کند ثواب یک سوم پاداش قاری را می برد. پس هریک از شما برای کسب اجر بیشتر از آن که به منزله بدست آوردن غنیمت است تلاش کنید و اگر نکنید پشیمان می شوید».(۱)

«ابن عباس» روایت نموده از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: (لو لا کتبت معانی الفاتحه وقرت سبعین بعیرا). یعنی: اگر معانی و حقایق فاتحه را بنویسی، هفتاد شتر از شرح آن بار می شود.(۲)

و نیز «ابن عباس» نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اول شب تا صبح برای من تفسیر فاتحه الکتاب نقل نمود و هنوز از تفسیر «باء» نگذشته بود. بعد از آن فرمود: «انا نقطه تحت الباء: من نقطه زیر باء می باشم»(۳) یعنی (من علی) نقطه و مرکز علوم اولین و آخرین هستم.

چنانچه اگر دیده بصیرت شخص باز شود و قرآن را بوجود نورانی مشاهده نماید تمام حقاق موجودات عالم با آن نور برایش مشهود می شود و در این مقام که قرآن نور محض و بیاض خالص است می بیند که تمام آن حقایق در سوره حمد جمع و تمام آن حقیقت و نورانیت در آیه مبارکه مکشوف و امیرالمؤمنین علیه السلام نقطه زیر باء و امام مبین است و تمامی موجودات در آن نقطه جمعند و از شعاع آن خلعت هستی گرفته و در بارگاه انس جای گزیدند. امید است انشاء اللّه خداوند بما دیده بصیرت عنایت فرماید.

خداوند بر طبق روایات معصومین، صد جزء رحمت دارد که یک جزء آن را بر

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۹؛ الامالی صدوق: ص۲۴۱.
۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۳۲۲؛ ینابیع الموده قندوزی: ج۱ ص۲۰۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۴ ص۸۸؛ (با اندک اختلاف در متن روایت).
۳- ینابیع الموده قندوزی: ج۳ ص۲۱۲؛ مشارق أنوار الیقین: ص۲۹.

تمام کائنات از اولین و آخرین قسمت نموده و از آن یک جزء است که رحمت و مهربانی انبیاء و اولیاء بر امم و شیعیان خودشان و محبت پدران و مادران و خویشاوندان بر اولاد و نزدیکان خود و عطوفت چرندگان و پرندگان بر فرزندانشان قسمت نموده است.(۱)

(ای انسان) این جوهر قدسی که در وجود تو جای گزین شده امانت الهی است، هشیار باش و بی مصرف خرج مکن، در تهذیب اخلاق بکوش و لوح دل را از زنگار معاصی بشوی تا مظهر جلوه رحمانی و مظهر انوار قرآنی شود و به اسرار الهی واقف گردد تا مصداق آیه شریفه «ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا»(۲) باشی و مقام مقدس علوی را مشاهده نمایی.

تو ملک بودی فردوس برین جایت بود آدم آورد درین دیر خراب آبادت

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: «هر کتابی را که خداوند از آسمان نازل فرموده ابتدای آن بسم اللّه الرحمن الرحیم(۳) بود». پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کاری که بنام خدا شروع نشود آن کار بپایان نرسد و ناقص می ماند».(۴)

و خداوند در چندین مورد ما را امر فرموده که هر کاری را با «بسم اللّه» شروع کنیم. در سوره علق فرموده «اقرأ باسم ربک»(۵) «ای پیغمبر! قرآن را بنام پروردگارت بر خلق بخوان! و در سوره انعام فرمود «وکلوا مما ذکر اسم اللّه علیه ان کنتم بایاته مؤمنین»(۶) «شما مؤمنان اگر به آیات خدا ایمان دارید از آنچه نام خدا بر

۱- تفسیر مجمع البیان طبرسی: ج۱ ص۸۲ .

۲- سوره شوری آیه۵۲.

۳- الکافی: ج۳ ص۳۱۳.

۴- مسند احمد: ج۲ ص۳۵۹؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۸۳؛ بحار الانوار: ج۷۳ ص۳۰۵.

۵- سوره علق: آیه ۱.

۶- سوره انعام: آیه ۱۱۸.

آن خوانده شده تناول کنید».... پس انسان هر کاری می کند باید بنام خدا شروع نماید.

روایات وارده در خواص قرائت «بسم اللّه» زیاد است اما ما بجهت تیمن و تبرک چند روایت را ذکر می نماییم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم» به اسم اعظم خدا نزدیکتر است از سیاهی چشم بسفیدی آن.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بخواهد خداوند او را از زبانه های آتش جهنم نجات دهد، بسم اللّه الرحمن الرحیم را که نوزده حرف است قرائت کند و خداوند هر حرفی را در مقابل یکی از زبانه ها قرار داده است».(۲)

نیز حضرت فرمودند: «وقتی معلم بسم اللّه الرحمن الرحیم را به دانش آموز بیاموزد خداوند در نامه عمل طفل و پدر و مادر او و معلم رهائی از جهنم می نویسد(۳) چنانچه پدر معذب باشد و کودک آنرا بر زبان راند خطاب می رسد: ای فرشتگان دست از این کس بردارید که روا نباشد پدر را عذاب کنند و پسرش در یاد ما باشد».

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر شیعیان ما در شروع به کارهای خود گفتن بسم اللّه را ترک نمایند خداوند آن ها را به مکروهی مبتلا نماید تا متنبه(متوجه) شده و شکر و ثنای او را بجا آورند».(۴) و فرمودند: روزی «عبداللّه بن یحیی» بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و جلوی آن حضرت صندلی گذاشته بودند به عبداللّه امر فرمود که روی آن صندلی بنشیند، هنوز بر آن قرار نگرفته بود که بسختی بزمین افتاد

ص: ۴۴

۱- تهذیب شیخ طوسی: ج۲ ص۲۸۹.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۵۰.
۳- همان.
۴- الفصول المهمه شیخ حر عاملی: ج۳ ص۲۸۴.

و استخوان سرش شکست و خون جاری شد و از شدت درد متألم گردید، حضرت آب طلبیده و او را پاکیزه نمود و دست مبارک بر سرش کشید چنان شد که اصلا اتفاقی روی نداده بود. فرمودند: ستایش می کنم خدای را که ابتلاآت دنیا را موجب خلاصی و نجات از گناه شیعیان ما قرار داده تا عبادات و طاعات آن ها سالم مانده و مستحق ثواب شوند.

عبداللّه گفت: یا امیرالمؤمنین آیا کیفر و جزای گناهان ما فقط در دنیا داده می شود؟ فرمودند: بله. مگر فرمایش پیغمبر را که فرمودند دنیا زندان مؤمنان و بهشت کفار است نشنیدی ؟خداوند شیعیان ما را با ابتلا و محنت دادن، آنان را از لوث گناه پاک می فرماید. و خداوند در سوره شوری می فرماید: «وما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر»(۱) یعنی «آنچه از رنج و مصیبت بشما می رسد همه از نتیجه اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال زشت شما را عفو می کند» که در روز قیامت ثواب عبادات شما زیاد باشد و دشمنان ما در همین دنیا جزای عبادات خود را دریابند، چرا که عبادات آن ها چون دارای خلوص نیست وزن و قیمتی ندارد و زمانی که به قیامت وارد می شوند گناهانشان را بر آن ها وادارند و بعلت بغض و عداوتی که به آل محمد علیهم السلام داشته اند آنان را در آتش جهنم می افکنند.

عبداللّه گفت: یا امیرالمؤمنین فهمیدم لکن می خواهم گناهی که در این مجلس نمودم بدانم تا دیگر مرتکب آن نشوم. فرمودند وقتی خواستی بنشینی از گفتن «بسم اللّه» خودداری نمودی! آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر کاری که خواستی انجام دهی به نام خدا آغاز کن؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دیگر هرگز ترک نخواهم نمود.

۱- سوره شوری: آیه ۳۰.

عبـداللّه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین تفسـیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» چیست؟ فرمود: هر گاه بنـده بخواهـد قرائت کند یا کاری انجـام دهـد بگویـد: «بسم اللّه الرحمن الرحیم» یعنی به این اسم خـدا این عمـل را انجـام می دهم پس کـاری را که با ذکر این جمله شروع می کنید مبارک می باشد.(۱)

اخبار و روایات در تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» زیاد است و اگر بخواهیم تمام آن ها را بیان نماییم خود یک کتاب مفصل می شود، لذا بهمین مقدار اکتفا می شود.

بیان حکم شرعی

از نظر حکم شـرع میان فرقه های امامیه (اثناعشری) اختلافی نیست که بسم اللّه آیه ای از آیات قرآن است و هر کس عمدا در نماز آنرا ترک نماید نمازش باطل می شود.

حضـرت امام صادق علیه السـلام روایت فرموده که به امیرالمؤمنین علیه السـلام عرض کردند: «مردمی هسـتند که در نماز بسم اللّه را نمی خوانند، فرمود: آن، یکی از آیات قرآن است و شیطان آن را از یاد آن ها برده است».(۲)

از حضـرت امـام محمـد باقر علیه السلام روایت شـده که بعضـی از مردم (منافقین) بزرگترین آیه قرآن را که بسم اللّه الرحمن الرحیم می باشد را (بخاطر نخواندن در نماز) سرقت و دزدی کردند.(۳)

همچنین فرمود: «خـدا بکشـد بعضـی از افرادی که عمـدا بزرگترین آیه قرآن را که «بسم اللّه الرحمن الرحیم» است قرائت نمی کنند و گمان می کنند خواندن آن بدعت

ص: ۴۶

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۳؛ بحار الانوار: ج۸۹ ص۲۴۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱.

۳- تفسیر صافی: ج۱ ص۸۲ .

است و حال آنکه کار خود آن ها که ترک بسم اللّه است بدعت می باشد!»(۱)

مستحب است در نمازهای ظهر و عصر که آهسته خوانده می شود «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بلند قرائت کنند.

امام عسکری علیه السلام فرمودند: «علامت مؤمن پنج چیز است: یکی از آنها بلند قرائت نمودن بسم اللّه در نمازهای آهسته است...»(۲) و روایات در این باب زیاد است.

راوی از حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه «ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم» سؤال نمود. فرمودند: «مراد سوره حمد است که دارای هفت آیه از جمله «بسم اللّه الرحمن الرحیم» می باشد(۳) و سبب نامیدن آن به «مثانی» بلحاظ آن است که در نماز دو مرتبه خوانده می شود. لذا محققین فرموده اند رحمت الهی بر دو قسم است: رحمت رحمانیه که شامل مؤمن و کافر می شود، و رحمت رحیمیه که تنها اختصاص به مؤمن (شیعیان) دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «امت مرا روز قیامت در موقف حساب نگه می دارند و عملهای ایشان را در ترازوی عمل نهند، حسنات ایشان بر سیئات بیفزاید، امتهای پیغمبران گذشته می گویند: امت محمد را با وجود کمی عمل چرا کفه حسنات ایشان افزون شد؟! پیغمبران ایشان می گویند: بجهت آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای الهی (بسم اللّه الرحمن الرحیم) که اگر همان سه نام در کفه نهند و همه حسنات و سیئات همه فرزندان آدم را در کفه دیگر نهند (بسم اللّه الرحمن الرحیم) بر همه بچربد».(۴)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱.
۲- مصباح المتهجد شیخ طوسی: ص۷۸۷.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۰.
۴- ربیع الابرار زمخشری: ج۲ ص۴۴۹؛ البرهان: ج۱ ص۱۰۰.

در روایت است که: «چون بنده مؤمن قدم بر صراط نهد آتش دوزخ در زیر قدم او چون یخ فشرده می شود، آتش می گوید: ای مؤمن زود بگذر که نور ایمان تو دارد شعله مرا فرو می نشاند».(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای خدا صد رحمت است که فقط یکی از آن ها را به زمین فرستاده و بین مردم تقسیم نمود، و مهربانی مردم با هم و عواطفی که نسبت بهم نشان می دهند همه اثر همین یک رحمت است و نود و نه رحمت دیگر را برای خود قرار داده تا روز قیامت بندگان را مشمول آن ها قرار دهد و روایت شده است که روز قیامت حتی این یک رحمت را هم ضمیمه آن نود و نه نموده و با همه آن ها به بندگان خود مهر می ورزد.(۲)

خواص و فوائد بسمله

برای آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» خواص بسیاری در احادیث ذکر شده که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ طرد شیطان. گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحمن» هنگام غذا خوردن موجب طرد شیطان می شود هر گاه سفره نهاده شود چهار هزار فرشته آنرا احاطه می کنند وقتی که بنده «بسم اللّه» می گوید ملائکه می گویند: خداوند در غذایتان بشما برکت دهد سپس به شیطان می گویند: ای فاسق بیرون شو تسلطی برای تو بر ایشان نیست و اگر بسم اللّه نگوید شیطان با او هم غذا می شود.

۲ دفع ضرر غذا. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: من ضامن شده ام برای کسی که اسم خدا را بر غذا ببرد اینکه مریض و مبتلاء نشود.

۳ دفع دشمن. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه داخل

۱- بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۲۵۸.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۱ ص ۵۴.

منزل می شد و قریش علیه او اجتماع کرده بودند بسم اللّه الرحمن الرحیم را با صدای بلند می گفت. قریش گریزان می گردیدند.

۴ بلند گفتن بسم اللّه در نماز موجب طرد شیطان می شود. چنانچه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که به ابی حمزه ثمالی فرمودند: وقتی نماز بپا شد شیطان قرین امام جماعت می آید و می گوید: آیا پروردگار را یاد کرده؟ اگر بگوید: آری، می رود و اگر بگوید: نه، بر دو شانه امام سوار می شود و دو پایش را بر سینه امام آویزان می کند و (شیطان) امام جماعت مردم است تا از نماز برگردند، ثمالی می گوید، گفتم: فدای تو شوم مگر آنان قرآن نمی خوانند؟ فرمود، بله، ولی مقصود از ذکر پروردگار آنچه تو فکر کردی نیست همانا مراد از ذکر، جهر (بلند گفتن) بسم اللّه الرحمن الرحیم است.

۵ گفتن بسم اللّه در موقع جماع موجب دفع شیطان می شود و اگر بسم اللّه نگوید شیطان در جماع و نطفه شرکت می کند. چنانچه روایت شده که انسان هر گاه با همسر خویش نزدیکی کند شیطان حاضر می شود پس اگر اسم خدا را یاد کند، شیطان از او دور می گردد ولی اگر نبرد شیطان با او شرکت می کند، پس عمل بوسیله هر دو «انسان و شیطان» واقع می شود در حالی که نطفه یکی می باشد.

۶ گفتن بسم اللّه در شروع به هر کاری موجب اتمام و اکمال آن می شود چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است فرمودند: «هر کار مهمی که با بسم اللّه الرحمن الرحیم آغاز نشود آن کار ناقص و ابتر می باشد(۱) و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: خداوند می فرماید من سزاوارتر کسی هستم که از او سؤال و در خواست شود و شایسته ترین کسی هستم که بسوی او تضرع و انابت شود پس در آغاز هر کار کوچک و بزرگی بسم اللّه الرحمن الرحیم بگویید، یعنی در این کار از

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص۸۳؛ بحار الانوار: ج۷۳ ص۳۰۵؛ مسند احمد: ج ۲ ص۳۵۹.

خدا طلب یاری می کنم...

۷ در هر گرفتاری موجب وصول به مقصد است همانگونه که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند: هر که کاری که مشغول به آن است او را محزون کند پس بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید و حال آنکه نسبت به خدا اخلاص داشته باشد و به دل متوجه او شود، از یکی از دو چیز جدا نشود؛ یا رسیدن بحاجتش در دنیا و یا اینکه مهیا و ذخیره می شود برای او نزد پروردگارش، و آنچه نزد خداست برای مؤمنین بهتر و پایدارتر است.

۸ موجب حفظ از بلاست. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: اول هر کتابی که از آسمان نازل شد بسم اللّه الرحمن الرحیم بود پس هر گاه بسم اللّه را قرائت کردی باکی نیست از اینکه استعاذه نکنی پس هر گاه بسم اللّه را قرائت کنی مانع می شود ترا از بلایایی که بین آسمان و زمین است.

۹ هنگام بیرون آوردن لباس موجب می شود که شیاطین آنرا در بر نکنند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر گاه یکی از شما لباس خودش را جدا کند خدا را نام برد تا اینکه شیاطین و دیوها آنرا در بر نکنند (به عورت او نگاه نکنند).

۱۰ موقع کشف عورت باعث ستر آن از شیاطین می شود. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه یکی از شما عورت خود را برای بول کردن یا غیر آن کشف کند سپس بسم اللّه گوید بدرستیکه شیطان چشمش را از آن بپوشاند تا فارغ شود.

۱۱ نوشتن بسم اللّه بر در خانه موجب دفع بلا می شود. روایت است که فرعون پیش از آنکه کافر شود و دعوی خدایی کند بر بالای قصرش بسم اللّه الرحمن الرحیم نوشته بود و تا این نوشته باقی بود عذاب بر او نازل نشد.

۱۲ در وقت سوار شدن موجب دفع شیطان می گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه انسان سوار شود و اسم خدا را ببرد ملکی ردیف او شود و او را

ص: ۵۰

حفظ کند تا اینکه پیاده شود پس اگر سوار شود و نام خدا را نبرد شیطان ردیف او باشد.

۱۳ هنگام ورود به خانه یا اطاق موجب فرار شیطان و نزول برکت می شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر گاه یکی از شما به درب اطاقش رسید و خدا را نام برد شیطان می گریزد و هر گاه داخل خانه اش شود خدا را نام ببرد تا محل نزول برکت و انس ملائکه شود.

۱۴ در ابتدای وضوء موجب طهارت همه بدن می گردد. چنانچه می فرماید: هر که در اول وضویش بسم اللّه بگوید همه بدنش طاهر می گردد و کسی که بسم اللّه نگوید بدنش طاهر نباشد مگر آن مقداری که آب رسیده است.

۱۵ منقول است که قیصر روم را درد سری عارض شد، اطبا از معالجه آن عاجز شدند، نامه ای خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای رفعش عرضه داشت، حضرت کلاهی را فرستاد تا به سر نهاد، فورا شفا یافت. آن را شکافته «بسم اللّه» دید، دانست شفای او به سبب این کلمه مبارکه حاصل شده و فی الحال مسلمان شد.(۱)

«بسم اللّه الرحمن الرحیم» آیه ای از قرآن و جزء آن است: میان عامه (اهل سنت) اختلاف است که آیا بسم اللّه جزو قرآن و آیه مستقلی است یا اینکه جزو قرآن نیست. بعضی از آن ها مانند ابوحنیفه و تابعین او بسم اللّه را جزو قرآن نمی دانند، نه در سوره حمد و نه در سایر سوره ها، از این جهت آنرا در نماز نمی خوانند و فقط بسم اللّه وسط سوره توبه را جزو قرآن می دانند، و جماعتی از آن ها بسم اللّه را در سوره حمد جزو دانسته و در سایر سوره ها جزو نمی دانند و در نماز سوره حمد را با بسم اللّه می خوانند. و برخی از آن ها مانند شافعی و پیروانش بسم اللّه را در سوره

۱- روض الجنان: ج۱ ص۴۱؛ اطیب البیان: ج۱ ص۸۶؛ جامع: ج۱ ص۸۶؛ اثناعشر: ج۱ ص۳۰؛ خلاصه المنهج: ج۱ ص۱۰؛ گازر: ج۱ ص۱۵؛ انوار درخشان: ج۱ ص۸؛ مجمع البیان: ج۱ ص۳۷.

حمـد و در سایر سوره ها (غیر سوره برائت) جزو قرآن می دانند ولی شیعه امامیه متفقاً بسم اللّه را در سوره حمد و سایر سوره های قرآن (غیر از سوره برائت) جزو قرآن و اعظم آیات آن می دانند و قرائت آنرا در نماز چه در حمد و چه در سوره، واجب و بلنـد خواندن آنرا در نمازهای جهریه واجب و در نمازهای اخفایه (ظهر و عصـر) مسـتحب می دانند و پایه این اتفاق اخباری است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است.

الْحَمْدُ للّه ِ رَبِّ الْعَالَمِین قدس سره

«ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است»

از حضـرت امام رضا علیه السلام روایت شده است: «مردی از آن حضرت تفسیر سوره حمد را پرسید، فرمودند: شخصی همین سؤال را از امیرالمؤمنین علیه السـلام نمود آن حضـرت فرمودنـد: خداونـد بعضـی از نعمت هـایی که به بنـدگان عطا فرموده به صورت اختصار آن ها را شناسانید چون مردم قدرت و توانایی آنرا ندارند که تمام نعمت های خداوند را بفهمند و بشناسند، و نعمت های حضـرت حق قابل شـمارش نیست، لـذا به مخلوقاتش فرمود بگوئیـد: (الحمـد للّه علی ما انعم به علینا رب العالمین) یعنی سپاس و سـتایش خداونـدی که نعمت بمـا عطا فرموده همان خـدایی که رب دو جهان است، و «عالمین» عبارت است از تمام موجودات از جماد و حیوان. اما حیوانات را خداونـد بحرکت در آورده و بـدست قـدرت خود به آنان روزی می رساند و آن هـا را حفـظ و حراست فرموده و بنا به مصـلحت خود تـدبیر امور آن ها را می نمایـد و تربیت می کنـد؛ جمادات را به نگاه داشـتن آن ها از اینکه با یکـدیگر تصادف کننـد، و آسـمانها را نگاه داشـته که بـدون اذن و اجازه خود به زمین فرو نریزنـد، و زمین را حفظ نموده از آنکه بشکافد و فرو رود. و خداونـد به بنـدگان بسـیار مهربان بوده و خالق و مالک آنان است و روزی ایشان را از هر جایی که گمان

دارند و یا نمی دانند می رساند و روزی آن ها را قسمت فرموده و رزق مقسوم خلایق هر جا باشند خواهد رسید، نه به تقوای پرهیزکاران زیاد می شود و نه با فسق و فجور فاسقین کم می شود. و بر محمد صلی الله علیه و آله و بر شیعیان واجب فرمود که آنچه خداوند به ایشان تفضل و اکرام نموده و آن ها را امت پیغمبر آخر زمان قرار داده شکر گذاری کنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی موسی علیه السلام به پیامبری مبعوث شد و اورا کلیم خود قرار داد و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل نجات یافتند و تورات و الواح به او عطا نمود، موسی مقام و منزلت خود را در پیشگاه پروردگار دید لذا به خداوند عرض کرد: عزت و کرامتی دادی که به هیچکس قبل از من ندادی. خداوند به او فرمود: ای موسی! می دانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد من برتر از تمام ملائکه و مخلوقاتم می باشد. موسی علیه السلام عرض کرد خدایا! اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد شما برتر از تمام مخلوقات است آیا در میان آل پیامبران برتر از آل من (ذریه ام) وجود دارد؟

خداوند به او فرمود: آیا می دانی که آل محمد علیهم السلام را بر تمام آل انبیاء ترجیح داده ام همچنانکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر سایر پیغمبران برتر نموده ام؟

موسی عرض کرد: پروردگارا! اگر آل محمد علیهم السلام اینطور هستند، آیا در میان امتهای پیامبران امتی برتر از امت من نزد شما هست؟ سایه را بعنوان سایه بان برایشان قرار دادی و «المن و السلوی» (گز و زنجبیل) برایشان نازل فرمودی و دریا را برایشان شکافتی.

خداوند به او فرمود: ای موسی! آیا می دانی که امت محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام امتها برتری نموده ام همچنانکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر سایر مخلوقاتم برتری نموده ام.

موسی عرض کرد: ای کاش آن ها را می دیدم. خدوند به او وحی نمود که شما آن ها را نمی بینی و زمان ظهور (تولد) آن ها اکنون نیست. ولی آنان را در بهشت عدن

و فردوس خواهی دید که در معیّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مناطق آن می گردند و از نعمتهای آن تناول می کنند. آیا دوست داری صدای آن ها را به تو برسانم؟ عرض کرد: بله. به او فرمود: در برابر پروردگار مانند یک بنده ذلیل بایست. موسی نیز همین کار را کرد. خداوند خطاب کرد: ای امت محمد!

تمام آن ها که در صلب و رحمهای پدران و مادران خود هستند پاسخ دادند: «لبیک اللهُم لبیک، لبیک لا شریک لکَ لبیک، انّ الحمدَ والنعمهَ لکَ والمُلک لا شریک لک لبیک». خداوند این پاسخ را بعدا بعنوان شعار و تلبیه جهت مُحرِم شدن حجاج قرار داد.

خداوند سپس خطاب به امت محمد صلی الله علیه و آله (شیعیان) فرمود: حکم کردم که در معامله و رفتار با شما رحمتم بر غضبم، و بخششم بر عذابم پیشی بگیرد. لذا قبل از اینکه مرا بخوانید شما را اجابت می کنم. پس هرکس شهادتین را بگوید و در کردار و گفتار خود صادق باشد و حضرت علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را بعنوان جانشینان بر حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اتخاذ نماید و مطیع و فرمانبردار آنان باشد من (خدا) چنین فردی را وارد بهشت خواهم کرد حتی اگر گناهانش به اندازه کف دریاها باشد. لذا خداوند وقتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث نمود به او فرمود: «یا محمد ما کنت بجانب الطور اذ نادینا امتک بهذه الکرامه» یعنی ای محمد! آن هنگام که ما با امت شما در کوه طور صحبت کردیم شما تشریف نداشتی. پس خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: (الحمد للّه رب العالمین) بخاطر کرامتی که به ما بخشیده. و به امت محمد (شیعیان) فرمود: بگوئید: (الحمد للّه رب العالمین) بخاطر این فضائلی که به ما ارزانی نموده است.(۱)

از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است، فرمودند:

۱- علل الشرایع صدوق: ج۲ ص۴۱۸.

«خداونـد قرائت حمد را در نمازها به مردم امر فرموده تا قرآن ترک نشود و محفوظ بماند و بیکدیگر تعلیم نمایند و برای نماز حمـد را از تمام سوره های قرآن اختیار فرمود چون در قرآن سوره ای که ماننـد حمـد جامع باشد نیست. زیرا حمد واجد تمام خیر و حکمت است. و گفتن «الحمـدللّه» را در هنگـام شـکر گـذاری بر مخلوقـات واجب فرموده که آن هـا موفق به خیرات و عمل نیکو شـده انـد و «رب العالمین» توحید و حمد است از برای خداوند و اقرار به اینکه او به تنهایی خالق مخلوقات و مالک بندگان است نه غیر او».(۱)

الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ رضی الله عنه مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ علیهاالسلام

«رحمت گر (بخشنده) مهربان، [و] خداوند روز جزاست»

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «یوم الدین» روز حساب است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را شنیدم که فرمود: با هوش ترین افراد کسی است که نفس خود را هر شب محاسبه نماید و برای آخرت خود بکوشد و احمق ترین افراد کسی است که مطیع هوای نفس خود باشـد و دنبـال آرزوهای بلنـد باشـد، لـذا در محاسـبه اگر انسان در کارهای خوب و خیر در آن روز موفق بوده خدا را شکر نماید و چنانچه گناه کرده باشد استغفار و توبه نماید.(۲)

شرط قبولی توبه

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودنـد: «برای آمرزش گناه و توبه ابتـدا بر محمـد و آل محمـد علیهم السـلام صـلوات بفرسـتد و با حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام تجدید بیعت نماید و از دشمنان و غاصبان حقش اظهار برائت نماید. اگر این کار را بکند اثر گناه او پاک

۱- اطیب البیان: ج۱ ص۹۷؛ البرهان: ج۱ ص۱۱۱؛ نور الثقلین: ج۱ ص۱۵؛ جامع: ج۱ ص۹۶.
۲- تفسیر کنز الدقائق: ج۱ ص۵۲؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۲۶.

می گردد بطوریکه خداوند به او می فرماید: چون اولیای مرا دوست داری و با آن ها تجدید بیعت نمودی و از دشمنانشان بیزاری جستی من هم از گناهان شما می گذرم».(۱)

إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ

«[بار الها] تنها تو را می پرستیم، و تنها از تو یاری می جوییم».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منظور از «ایاک نعبد و ایاک نستعین» یعنی: ای کسانی که نعمت ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شما ارزانی شده است بگوئید: ای پروردگاری که نعمت ولایت به ما بخشیده ای با خلوص و خشوع تمام و بدور از هرگونه ریا و تظاهر تنها تو را می پرستیم و برای انجام اطاعت تنها از تو از شر شیطان و سایر مرتدین و گمراهان و ظالمینِ به اهل بیت علیهم السلام کمک و یاری می خواهیم.(۲)

اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ قدس سرهم

«ما را به راه راست هدایت فرما»

مفضل بن عمر از حضرت امام صادق علیه السلام معنای صراط را سؤال نمود فرمود: «صراط عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار و این راه دوتاست؛ یکی راه دنیا و دیگری راه آخرت. اما راه دنیا شناختن و معرفت امام است که بر هر کس واجب است در دنیا امام خود را شناخته و اطاعت او را نماید و او را پیشوای خود دانسته و به راهنمایی آن ها از صراطی که پل جهنم است به خوبی عبور کند و هر که در دنیا امام زمان خود را نشناسد قدمهایش در صراط بلغزد و به جهنم واصل گردد.

۱- تأویل الایات الظاهره: ص۲۷؛ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۹.

۲- تأویل الایات الظاهره: ص۲۸.

هر کس در دنیا از صراط دنیا بدرستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد، و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می گذرد، و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد، در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می لغزد، و به درون جهنم سقوط می کند».(۱) امام سجاد علیه السلام فرمودند: «بین خدا، و بین حجت خدا حجابی نیست، و خدا از حجت خود در پس پرده و حجاب نیست، ماییم ابواب خدا، و ماییم صراط مستقیم، و ماییم مخزن علم او، و ماییم زبان و مترجم های وحی او، و ماییم ارکان توحیدش، و ماییم گنجینه اسرارش»(۲)

فضیل بن یسار می گوید: من از امام باقر علیه السلام از این حدیث پرسیدم که فرموده اند: «هیچ آیه ای در قرآن نیست، مگر آنکه ظاهری دارد، و باطنی، و هیچ حرفی در قرآن نیست، مگر آنکه برای او حد و حسابی است، و برای هر حدی مطلعی است، منظورشان از این ظاهر و باطن چیست؟ فرمودند: «ظاهر قرآن تنزیل آن است، و باطنش تأویل (تفسیر) آن است».(۳)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «صراط مستقیم عبارت است از راهی که خداوند به محمد صلی الله علیه و آله و ذریه او عطا کرده است».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «صراط مستقیم یعنی ما را هدایت فرما به راه کسانی که نعمت و توفیق عبادت در دین به آن ها کرامت فرمودی و آنان اشخاصی هستند که خداوند حال آن ها را چنین بیان می فرماید «ومن یطع اللّه والرسول فاولئک مع الذین انعم اللّه علیهم من النبین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا».(۴) «آنانکه اطاعت خداوند و رسولش را بنمایند البته با کسانی که

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۳۲؛ بحار الانوار: ج۸ ص۶۱۶.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۳۵؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۲.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۱.

۴- سوره نساء: آیه ۷۱.

خداونـد به ایشان عنایت و لطف کامل فرموده چون پیغمبران و صدیقان و شـهیدان و نیکوکاران محشور می شوند و ایشان چه رفقای بسیار خوبی هستند».

سپس فرمود: نعمتی که خداونـد به آن ها لطف و کرامت نموده مال و اولاد و تنـدرستی نیست گرچه تمام این ها هم از نعمت هـای خداونـد می باشـد ولی آیـا نمی بینی این نعمت هـا را خداونـد بکفار هم عطا می فرمایـد بلکه این ها چیزی نیست که از خداونـد مسئلت نماینـد و مراد از نعمت ایمان به خـدا و تصدیق به رسول او و اقرار به ولایت آل محمد صـلی الله علیه و آله و نگاه داشتن از شر دشمنان و از معصیت پروردگار و اذیت مؤمنین و رعایت حقوق برادران دینی است».(۱)

اعتراف علماء عامه به اینکه منظور از «صــراط مســتقیم» محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام است

در اخبـار عـامه نیز وارد شــده کـه مراد از «صــراط مســتقیم»، محمــد و آل محمــد علیهـم السـلام است. چنـانکه در کتـاب «فرائدالسـمطین»، ابراهیم حموینی به مسـند خود نقل می کنـد که حضـرت امام باقر علیه السـلام ، فرمود: «نحن خیره اللّه ونحن الطریق الواضح والصراط المستقیم» ماییم برگزیدگان خدا و ماییم راه آشکار و ماییم صراط مستقیم.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صراط مستقیم» راه محمد و آل محمد علیهم السلام است.(۳)

«سدی» از اسـباط و «مجاهد» از عبداللّه بن عباس در خصوص آیه شـریفه «اهدنا الصراط المستقیم» نقل می کند که گفت: «ای بندگان خدا بگوئید: پروردگارا! ما را بسوی محبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامش هدایت فرما».(۴)

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۳۶.

۲- به نقل از: الغدیر علامه امینی: ج۲ ص۳۱۲.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۷۴.

۴- به نقل از الغدیر: ج۲ ص۳۱۱.

«ابن المغـازلی الواسـطی الشـافعی» در منـاقب خود از زیـد بن ارقم روایت نموده که نزد رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نشسـته بودیم حضـرت فرمود: آیا شـما را به چیزی راهنمائی کنم که اگر در پیش گیریـد هرگز گمراه و هلاک نشویـد؟ گفتند: بله یا رسول اللّه. فرمود: این آقـا و اشاره به علی بن ابی طالب علیه السـلام نمود و فرمود: با او برادر شویـد و اورا یاری نمائیـد و اورا تصـدیق و تأیید کنید. چون آنچه به شـما عرض کردم جبرئیل به من اطلاع داده که حضـرت علی علیه السـلام صـراط مسـتقیم است».(۱)

از ابن عبـاس روایت شـده که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «اگر پیرو علی علیه السـلام گردیـد گمراه و هلاک نمی شویـد و چنانچه با او مخالفت نمائیـد گمراه می گردیـد و سـر از بیراهه در خواهیـد آورد. تقوای خدا را پیشه کنید که علی بن ابی طالب علیه السلام پناهگاه خدا و صراط مستقیم او است».(۲)

از عمر بن خطـاب روایت شـده است که رسول اللّه صـلی الله علیه و آله فرمود: «کـاسب کسب نکرد مثـل فضـلی که علی علیه السلام کسب نمود؛ چرا که اعتقاد به آن حضرت باعث هدایت می شود و از سقوط در سراشیبی نجات می بخشد».(۳)

«شـراجیل بـن مره» روایت نمـوده گفت: از رسـول اللّه صـلی الله علیه و آله شـنیدم که به حضـرت علی علیه السـلام می فرمـود: «بشارت باد تو را که زندگی و مرگ تو با من است و تو صراط مستقیم هستی».(۴)

از عمر بن خطاب نیز روایت شـده است که رسول اللّه صـلی الله علیه و آله به علی علیه السـلام فرمود: «روز قیامت در حالی که دست تو در دست من است وارد محشر می شویم».(۵) این حدیث را البدخشی در مفتاح النجاء (ص ۴۶و الخضرمی در

ص: ۵۹

۱- به نقل از الغدیر: ج۳ ص۳۴۹.

۲- مناقب المرتضویه: ص۱۱۳.

۳- ذخائر العقبی ۶۱؛ الریاض النضره: ج۲ ص۲۱۴.

۴- الجرح والتعدیل الرازی: ج۲ ص۳۷۳ و...

۵- ذخائر العقبی: ص۱۸؛ الریاض النضره: ج۲ ص۲۰۹ و...

القول الفصل (ج ۲ص ۳۰حیدر آباد الرکن) و الآمرالتسری الحنفی در ارجح المطالب (ص ۶۵۸چاپ لاهور) نقل کرده اند.

در این زمینه «حاکم الحسکانی الحنفی» در شواهد التنزیل ۲۰ حدیث از شماره ۸۶ تا ۱۰۵ به اسناد مختلف آورده که «صراط مستقیم» علی و فرزندان او علیهم السلام می باشند و در این زمینه احادیث مربوطه را نقل نموده که اهم آن ها بشرح ذیل است:

الف ابن عباس در مورد «اهدنا الصراط المستقیم» نقل می کند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمودند: ای بندگان! بگویید: خدایا ما را به سوی محبت و دوستی پیغمبر و اهل بیت او یعنی علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام هدایت فرما».

ب از ابن عباس روایت شده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «تو راه روشن و صراط مستقیم و یعسوب الدین می باشی».

ج از ابن عباس روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند علی و همسر و فرزندانش را بعنوان حجتهای او بر خلق خود قرار داده است. آن ها دروازه علم امت من می باشند هرکه پیرو آن ها شد به سوی صراط مستقیم، هدایت شده است».

د از جابربن عبداللّه انصاری روایت شده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی آفتاب بگروید و در صورت غیاب آن به ماه بگروید و در صورت غیاب آن به زهره بگروید و در صورت غیاب آن به فرقدین بگروید. گفته شد یا رسول اللّه این ها کیستند؟ فرمود: خورشید من هستم و ماه علی علیه السلام است و زهره فاطمه علیهاالسلام است و فرقدین، حسن و حسین علیهماالسلام هستند».

ه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «هرکه بخواهد مانند تند باد از پل صراط بگذرد و بدون حساب وارد بهشت گردد. پیرو ولیم و وصیم و صاحبم و خلیفه ام بر اهل و امتم علی بن ابی طالب گردد. و هرکه بخواهد وارد دوزخ شود ولایت او را ترک کند. به عزت و جلال پروردگارم قسم که او باب اللّه و صراط

مستقیم می باشد و خداوند روز قیامت در خصوص ولایت او سؤال می کند».

و ابن کثیر الدمشـقی در تفسیر خود از ابن ابی حسین روایت نموده: که علی بن ابی طالب علیه السلام بلند شد و فرمود: کیست که از من در مورد قرآن سؤال نماید، به خدا قسم امروز کسـی داناتر از من وجود ندارد اگرچه از پشت دریاها باشد پاسخ اورا می دهم». عبـداللّه بن الکـواء بر خـاست و گفت منظـور از آیه «الـذین بـدلوا نعمه اللّه کفرا واحلـوا قـومهم دار البوار» چیست؟ فرمود: «مشرکین قریش هستند که نعمت ایمان خدا برایشان آمد ولی آن ها نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند».(۱)

عثمـان بن عیسـی از امـام صـادق علیه السـلام روایت نموده که آن حضـرت در خصوص آیه «الم تر الی الـذین بـدلوا نعمه اللّه کفرا» فرمـود: «ایـن آیـه در مـورد دو فـاسق از قریش و بنی امیه و بنی مغیره نـازل شـده است. بنی مغیره روز بـدر پشـتشان قطع گردید و بنی امیه چند صباحی بهره بردند». سپس فرمود: «بخدا قسم ما نعمت اللّه هستیم که خداوند به بندگانش ارزانی نموده است. ما صـراط مسـتقیم هستیم. هرکه موفق و رسـتگار شد بوسـیله ما رسـتگار گردید». آنگاه فرمود «تمتعوا فان مصـیرکم الی النار».(۲)

اخیرا مخـالفین مـذهب حقه اثنی عشـری این روایت را از کتـاب طبری حـذف نموده و بسیاری از روایـات مربوط به علی علیه السـلام و فرزنـدان بزرگوارش علیهم السـلام را از کتـاب های جدیـد خود حـذف نموده انـد ولی «حق یعلو ولا یعلی علیه» می باشد و ایمان و عبادت و ولایت توأم با هم هستند.

از ابی سـعید الخـدری روایت شـده که رسول اللّه صـلی الله علیه و آله فرمود: «برای خدا سه حرمت است هرکه آن ها را حفظ کنـد و نگهـدارد خداونـد امر دین و دنیای اورا حفظ می کنـد و هرکه آن ها را نگه ندارد خداوند نیز چیزی برایش حفظ نمی نماید. اول

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص۷۵ به بعد.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۷۱.

حرمت اسلام، دوم حرمت من، سوم حرمت رحم من که اهل بیت من هستند».(۱)

ابوبکر بن مؤمن الشیرازی در کتاب رساله الاعتقاد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: هرکه از شما بخواهد که بعد از من نجات پیدا نماید و از فتنه ها در امان بماند پیرو ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام گردد چون آن صراط مستقیم است.

از عبداللّه بن عمر روایت شده است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکه بخواهد توکل به خدا کند باید اهل بیت مرا دوست بدارد و هرکه بخواهد از عذاب قبر راحت گردد باید اهل بیت مرا دوست بدارد و هرکه حکمت بخواهد باید اهل بیت مرا دوست بدارد و هرکه طالب ورود به بهشت باشد باید اهل بیت مرا دوست بدارد. بخدا قسم هرکه آن ها را دوست بدارد دنیا و آخرت را بدست آورده است».(۲)

و از خاصه (شیعه) روایت شده که «صراط مستقیم» حضرت امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام می باشند، و باطن صراط مستقیم، محمد و آل محمد علیهم السلام است و شکی نیست که طریق اهل بیت علیهم السلام صراط مستقیم است که تمسک به آن موجب نجات و رستگاری دنیا و آخرت می باشد و اختیار غیر آن سبب خسران و زیانکاری است. چنانکه حدیث مشهور نبوی صلی الله علیه و آله که فرمود: «مَثَل اهل بیت من مانند کشتی نوح علیه السلام است، هر که سوار آن شود، نجات یابد و هر که تخلف ورزد هلاک گردد.(۳)

و در حدیث نبوی وارد شده که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»(۴) یعنی کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد در زمان جاهلیت یعنی

۱- المعجم الکبیر طبرانی: ج۳ ص۱۲۶؛ کنز العمال: ج۱ ص۷۷ و...

۲- ینابیع الموده: ج۲ ص۳۳۱؛ مأه منقبه: ص۸۲؛ غایه المرام: ج۶ ص۶۷.

۳- مجمع الزوائد هیثمی: ج۹ ص۱۶۸؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۹۴ و....

۴- ینابیع الموده: ج۳ ص۳۷۲ و....

بی ایمان مرده است.

علی بن ابراهیم قمی قدس سره از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «واللّه نحن الصراط المستقیم».(۱)

با توجه به این احادیث، معنی آیه چنین است: خدایا بشناسان به ما امام حق را تا اورا پیروی کنیم و در آخرت با او محشور شویم، و همچنین ما را بر معرفت و متابعت او ثابت قدم بدار.

صِرَاطَ الَّذِینَ أَنعَمتَ عَلَیهِمْ صلی الله علیه و آله وسلم غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ علیه السلام

«راه آنان که گرامی شان داشته ای، نه [راه] مغضوبان، و نه [راه[گمراهان».

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که منظور از آیه فوق شیعیان علی علیه السلام هستند که خداوند نعمت ولایت آن حضرت را به آن ها عطا فرموده و بر ایشان غضب نمی کند و گمراه نمی شوند.(۲)

حضرت امام حسن عسکری و حضرت امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند بندگان را امر نمود که از او راه نعمت داده شدگان را سؤال نمایند و آنان صدیقین و شهیدان و نیکوکاران می باشند. و از او درخواست کنند که ایشان را از راه کسانی که به آن ها غضب فرموده باز دارد و آنان یهودیانی هستند که خداوند درباره آن ها می فرماید «قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبه عند اللّه من لعنه اللّه وغضب علیه وجعل منهم القرده والخنازیر».(۳) یعنی «ای

۱- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۲۱.
۲- معانی الاخبار صدوق: ص ۳۶.
۳- سوره مائده: آیه ۶۵.

پیغمبر بگو آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را در نزد خدا بدترین عقاب است، آن کسانی هستند که خداوند آن ها را لعن و غضب کرده و بصورت بوزینه و خوک مسخ شده اند». و نیز از خداوند درخواست می نمایند که آنان را از راه گمشدگان باز دارد که آن ها مسیحیان هستند و خداوند در حق آنان می فرماید: «قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا کثیرا وضلوا عن سواء السبیل».(۱) «ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهش های آن قومی که خود گمراه شده و بسیاری را هم گمراه کرده و از راه راست دور افتادند نروید». سپس آن حضرت فرمود: هر کس به خداوند کافر شد داخل در مغضوب و ضالین از راه خدا می باشد.(۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که مراد از «الذین انعمت علیهم» شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که نعمت ولایت آن حضرت به آن ها ارزانی شده، طوبی لهم و حسن مئاب.(۳)

۱- سوره مائده: آیه ۸۱ .
۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۵۰؛ بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۲۷۴.
۳- معانی الاخبار: ص ۳۶.

۲ سوره البقره

اشاره

الٓمٓ قدس سره ذَلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ رضی الله عنه

«این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست، [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است»

آیات سوره بقره اگرچه به ظاهر خطاب به حضرت موسی و بنی اسرائیل است ولی باطن و تأویل و تفسیر آن در خصوص پیامبر اکرم و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام می باشد.

مفسران اختلاف بسیار در خصوص حروف مقطعه قرآنی کرده اند و هر کس موافق رأی و میل خود تأویلی اظهار کرده است، ولی از احادیث اهل بیت سلام اللّه علیهم استفاده می شود که این حروف از اسرار مخفی الهی است که حق تعالی به علم کامل خود آن ها را در اول سوره ها اختیار کرده تا راز و سری باشد میان او و حبیبش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به غیر از راسخین در علم که ذریه طیبین آن حضرتند احدی راه بحقیقت آن ها نبرده و نمی برد. پس در این مقام باید به کلام معجزه آسای ایشان اعتماد کرد، و اختلافی که در این باب از احادیث ایشان دیده می شود آنرا رجوع به علم تام ایشان باید نمود. در تفسیر مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده: «برای هر کتابی خلاصه ای است و خلاصه قرآن کریم حروف مقطعه آن است».(۱)

ص: ۶۵

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۷۵.

مرحوم فیض کاشانی مجموع آن حروف را بعد از حذف مکررات عبارت «صـراطُ علی حق نمسـکه» «راه علی حق است به آن تمسک می جوئیم» بدست آورده(۱) که این حروف را حروف نورانی نام گذاشته اند و گفته اند که: این حروف دارای آثار و خواص بسیار است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که معنای [الم] در سوره بقره «انا اللّه الملک» است.(۲)

ابی بصـیر از حضـرت امام صادق علیه السـلام روایت نموده که: «(الم) حرفی است از حروف اسم اعظم آفریـدگار که حروف آن جدا از یکدیگر در قرآن کریم ذکر شده و رسول مکرم صـلی الله علیه و آله و اوصـیاء او علیهم السلام چنانچه آنرا ترکیب نموده و پروردگار را به آن نام بخوانند درخواست آنان را اجابت خواهد فرمود».(۳)

بنابراین حروف مقطعه که در پاره ای از سوره های قرآنی ذکر شده رموزی است از پروردگار که فهم آن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصـیاء او علیهم السـلام اختصـاص دارد؛ زیرا گفتگو بـا حروف مفرده از آداب دوستی است که بیگانگـان از درک آن حقایق نهفته بی بهره اند.

از دعـاء امـام زین العابـدین علیه السـلام اسـتفاده می شود که جمیع حروف مقطعـات قرآنی در اول سوره هـا که همراه به لفظ کتـاب و قرآن باشـد نـام نـامی حضـرت رسـالت پنـاه محمـد صـلی الله علیه و آله است که حق تعالی قسم به آن می خورد.(۴) بنابراین معنی «الم» چنین است: قسم به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله ».

«ذلک الکتاب لا ریب فیه»

ص: ۶۶

۱- تفسیر صافی: ج۱ ص۹۱.

۲- معانی الاخبار: ص۲۲.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۰.

۴- مصباح کفعمی: ص۶۵۰ فصل ۴۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین به اصحاب معاویه فرمود: بدانید! قرآن و کتاب ناطق خدا من می باشم.(۱)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که مراد از کتاب، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۲) چنانچه مؤید این کلام از آن حضرت مروی است که فرمودند «انا کتاب اللّه الناطق» من کتاب ناطق خدا هستم.(۳) «بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود: «که آن وصیِ رسولِ عربی که در کتب انبیاء سابق آمده علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد».

[لا ریب فیه] هیچ شکی در آن نیست یعنی سزاوار نیست که عقلا بعد از تفکر و تدبر شک کنند در اینکه قرآن وحی و نازل از جانب اللّه است، یا شک کنند در اینکه علی بن ابی طالب وصی رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «ذلک الکتاب لا ریب فیه»، فرمود: «مراد از «الکتاب»، امیرالمؤمنین علیه السلام است و «لا ریب فیه» یعنی شکی در او نیست که آن حضرت امام است.(۴)

ابن بابویه و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هدیً للمتقین، یعنی شیعیان پرهیزکار حقیقی یا شیعیان واقعی ما می باشند.(۵)

۱- ینابیع الموده: ج۱ ص۲۱۴ شرح احقاق الحق: ج۷ ص۵۹۵.

۲- تفسیر کنز الدقائق: ج۱ ص۷۹.

۳- وسایل الشیعه: ج۲۷ ص۳۴.

۴- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۱.

۵- معانی الاخبار ۲۳؛ تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۵.

از عامه نیز روایت شـده که «هدیً للمتقین» علی بن ابی طالب علیه السـلام است که یک چشم به هم زدنی بسوی شـرک و بت پرستی نرفته و خالصانه خدا را عبادت نموده و او و شـیعیانش بدون حساب وارد بهشت می شوند. «علی بن أبی طالب الذی لم یشرک باللّه طرفه عین، اتقی الشرک وعباده الأوثان وأخلص للّه العباده، یبعث إلی الجنه بغیر حساب هو وشیعته».(۱)

چنانچه در بسیاری از اخبار «متقین» به شـیعیان آل محمد صـلی الله علیه و آله تفسیر شده است؛ مثل روایتی که شیخ صدوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آیه شریفه «هدیً للمتقین» یعنی قرآن برای شیعیان ما بیان شده است.(۲)

همچنین وی از یحیی بن ابوالقاسم روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه «الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدیً للمتقین» سؤال کردم فرمود: «المتقون، شیعیان علی علیه السلام هستند».(۳)

و از حضـرت امـام حسن عسـکری علیه السـلام روایت شـده که فرمود: «قرآن هـدایت و بیان و شـفاء است برای پرهیزکاران از شیعیان محمـد و علی صـلوات اللّه علیهما؛ برای اینکه اینان از انواع کفر اجتناب ورزیـده و آن ها را ترک نمودنـد و از گناهان هلاک کننـده احتراز کرده و آن ها را به جا نیاوردند، و از فاش کردن رازهای رسول خدا صـلی الله علیه و آله و بندگان پاک خـدا که اوصـیاء بعـد از پیغمبرنـد خـود داری کرده و آن هـا را کتمـان نمودنـد، و از پنهـان نمـودن علوم نسبت به اهـل آن و مستحقین آن اجتناب نموده و در میان آن ها منتشر ساختند».(۴)

بنابراین نتیجه مطالب بالا به شرح ذیل است:

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۸۶؛ روح المعانی آلوسی: ج۱ ص۳۸ و...

۲- معانی الاخبار: ص۲۳.

۳- کمال الدین: ص۱۸.

۴- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۶۷.

از جمع حروف مقطع قرآنی و حذف کردن حروف تکراری جمله: «صراط علی حق نمسکه» «راه علی علیه السلام حق است که به آن تمسک می کنیم» بدست می آید.

«ذلک الکتاب لاریب فیه» «الکتاب» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و «لاریب فیه» یعنی شکی در او نیست که آن حضرت امام برحق خدا بر مردم است.

و «هدیً للمتقین» شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.

الَّذِینَ یُوءْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ علیهاالسلام

«آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در خصوص تفسیر«یؤمنون بالغیب» فرمود: «غیب قیام و ظهور حضرت حجت علیه السلام است».(۱)

و در روایت دیگر فرمود: «اعتقاد و اقرار بقیام قائم ماست و شاهد بر این گفتار این آیه است که می فرماید: «انما الغیب للّه فانتظروا انی معکم من المنتظرین»(۲) یعنی بدانید غیب برای خداست منتظر آن باشید ما هم در انتظار یاری او می باشیم»(۳) و آن حضرت فرمود: «خوشا به حال کسانی که در غیبت آن حضرت صبر می کنند و خوشا به حال آن هایی که بر محبت امام و ذریه پیغمبر و علی علیهما السلام صبر نموده و باقی می باشند، این ها اشخاصی هستند که خداوند بیان حال آن ها را در آیه «الذین یؤمنون بالغیب» بیان فرموده است.(۴)

۱- کمال الدین صدوق: ص۱۷.

۲- سوره یونس آیه ۲۱.

۳- همان: ص۱۸.

۴- کفایه الاثر خزاز قمی: ص ۶۰.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «مراد از «الـذین یؤمنون بـالغیب» مؤمنـان (شـیعیان) هسـتند که به وجود مقـدس امام زمان علیه السلام معتقد بوده، منتظر ظهور او می باشند و به رجعت و روز قیامت ایمان دارند».

در تفسـیر اهل البیت علیهم السلام وارد شده که مراد از غیب، غیبت صاحب الزمان علیه السلام است و وقت خروج او در اخبار و قرآن مقرر است، «وعد اللّه الذین آمنوا وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم».

و اما اخباری مانند حدیث مشهور پیغمبر صلی الله علیه و آله که موافق و مخالف روایت کرده اند آمده است که «لو لم یبق من الـدنیا الا یوم واحـد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من اهل بیتی اسـمه اسـمی وکنیته کنیتی یملاء الارض قسـطا وعدلا کمـا ملئت ظلما وجورا»(۱) یعنی اگر تنهـا یـک روز از دنیا باقی بمانـد، خـدای تعالی آن روز را آنقـدر دراز می کنـد تا آنکه مردی از اهل بیت من بیرون آید که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من می باشد. او زمین را از پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد»

و گویند که مقصود از «الذین یؤمنون بالغیب» جماعتی هستند که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تصدیق رسول خدا نمایند و معتقد به احادیث و اخبار آن حضـرت بوده و بر طریق او عمل کنند بی آنکه با او مصاحبت داشته باشند و او را دیده و کلام او را شـنیده باشـند و مؤیـد این سـخن آنکه در روایت آمده است: «روزی پیغمبر صـلی الله علیه و آله به اصـحاب آیا می دانید از میـان خلق چه کسـی برتر است؟ عرض کردنـد: فرشـتگان، فرمود: نه. عرض کردنـد: پیغمـبران، فرمود منظور من غیر از ایشـان است.

گفتنـد: یا رسول اللّه پس چه کسانی هسـتند؟ فرمود: جماعتی که بعد از من می باشـند و مرا ندیده و مصاحبت ننموده و گفتار مرا نشنیده و معجزات مرا مشاهده

۱- مسند احمد: ج۱ ص۹۹؛ سنن ابی داوود: ج۲ ص۳۰۹.

نکرده، (ولی) بر طریق من عمل می کنند، ایشان برترین عالمیان هستند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «یؤمنون بالغیب» و بعد از آن فرمود: (اولئک اخوانی) ایشان برادران من می باشند. گفتند: یا رسول اللّه ما برادران تو نیستیم فرمود که (انتم اصحابی وهم اخوانی) شما اصحاب من هستید و ایشان برادران من هستند.(۱)

چرا که: ۱ مؤمنین در دوره غیبت تمام ایمانشان ایمان به غیب است چون زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را درک ننموده و امام آن ها هم در پس پرده غیبت و نامشهود است.

۲ چون غیبت آن حضرت و طول عمر او و بودنش در میان مردم و عدم مشاهده اش همه بر خلاف عادت است لذا ایمان به او بالاترین مراتب ایمان است.

۳ چون اعتراف به حضرت مهدی و غیبت او جزو عقائد حقه است پس کسانی که معترف به او باشند بجمیع عقائد حقه معترف و مؤمنند.

۴ در بیان اخباری که در مدح مؤمنین در دوره غیبت حضرت بقیه اللّه علیه السلام وارد شده بسیار است: از آنجمله خبری است که از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده فرمودند: «من ثبت علی ولا یتنافی غیبه قائمنا اعطاه اللّه اجر الف شهید مثل شهداء بدر وأُحد» (کسی که بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ما ثابت قدم باشد، خداوند اجر هزار شهید مانند شهداء بدر و احد به او عطا فرماید)(۲) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «من مات منکم علی هذا الامر منتظرا له کان کمن فی فسطاط القائم علیه السلام » (کسی که از شما بمیرد بر این امر در حالیکه منتظر ظهور حضرت قائم علیه السلام باشد مانند کسی است که در خیمه قائم با او باشد).(۳)

و از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران بزرگوار و طاهرین او و از پیغمبر

۱- مجمع الزوائد: ج۸ ص۲۹۹ به همین مضمون.

۲- بحار الانوار: ج۵۲ ص۱۲۵.

۳- بحار الانوار: ج۵۲ ص۱۲۵.

اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج» (بهترین اعمال امت من انتظار فرج است)(۱)

و نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد «ایّ الاعمال احب الی اللّه عز وجل قال انتظار الفرج» (کدام کارها نزد خدای عز و جل محبوب تر است؟ فرمود انتظار فرج).(۲)

و نیز از ابی حمزه از ابی خالد کابلی از علی بن الحسین علیه السلام حدیثی روایت شده که در آن می فرماید: «بدرستی که اهل زمان غیبت حضرت مهدی که قائل به امامت او و منتظر ظهور او هستند بهترین اهل هر زمان می باشند برای اینکه خدای تعالی از عقل و فهم و معرفت به اندازه ای به آن ها عطا فرموده که غیبت نزد آن ها بمنزله حضور و مشاهده شده است و آنان را در این زمان بمنزله مجاهدین باشمشیر در جلو رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده، اینان بندگان خالص خدا، و براستی شیعیان ما، و دعوت کننده گان بدین خدا در نهان و آشکارا هستند».(۳)

«ویقیمون الصلاه»

اقامه صلاه یکی دیگر از صفات متقین (شیعیان) است و تنها آن ها هستند که حقیقت نماز را بپا می دارند. و در اخبار به این جهت «قائم» اطلاق شده چون ایستاده و آماده برای ظهور و قیام به امر امامت هستند که در امر ایمان و اطاعت ثابت و پا برجا می باشند.

محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که: «ومما رزقناهم ینفقون» مراد از رزق و انفاق، علم است، و معنای آیه این است که از آن علمی که به ایشان (شیعیان) تعلیم کرده ایم آنرا منتشر می سازند و از آن امساک نمی کنند و تعلیم

۱- بحار الانوار: ج۵۲ ص۱۲۸.

۲- بحار الانوار: ج۵۲ ص۱۲۲.

۳- همان.

به دیگران می کنند و از آنچه از قرآن به ایشان آموختیم، تلاوت می کنند».(۱)

والَّذِینَ یُوءْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَبِالآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ

«و آنان که بـدانچه به سوی تو فرود آمـده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند، و آنانند که به آخرت یقین دارند».

امـام حسن عسـکری علیه السـلام فرمود: «هرکس فضـل و برتری و ولاـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام راانکـار نمایـد در حقیقت تورات و انجیـل را انکـار کرده است. بنـابراین خداونـد کتابی را نازل ننموده مگر اینکه در آن بعـد از اشاره به توحیـد و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام تأکید کرده است».(۲)

از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت شـده است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله روزی نماز صـبح را خواندند. سپس نظر نمودند به جوانی در مسجد که لاغر و زرد رنگ و چشمهایش فرو رفته بود.

حضرت فرمود: چگونه صبح نمودی؟ عرض کرد: صبح نمودم به حالت یقین.

حضرت متعجب از گفتار او شد و فرمود: هر چیزی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: یقین من مرا محزون سـاخته، و شب مرا بیـدار داشـته، و روز مرا تشـنه سـاخته، و چنان یقین دارم به امور آخرت که گویا در عرش الهی می نگرم و حشر خلایق را می بینم و اهل بهشت را نظر می کنم که متنعم هستند و اهل جهنم به خروش مشغول و معذبند و گویا الان زفیر آتش را می شنوم.

حضرت به اصحاب فرمود: این بنده ای است که خدا قلب او را به نور ایمان

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۵.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۸۸ .

منور ساخته، و به جوان فرمود: بر آنچه هستی ملازم (مواظب) باش. پس جوان گفت: یا رسول اللّه دعا فرما که خدا مرا شهادت نصیب فرماید. حضرت دعا نمود، چیزی نگذشت که در یکی از جنگها شهید شد.(۱)

أُوْلَئِکَ عَلَی هُدًی مِّنْ رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قدس سرهم

«آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند، و آنان همان رستگارانند».

آیه شریفه آگاهی است بر آنکه متقیان(شیعیان) رستگارند، یعنی غیر ایشان رستگار نخواهند بود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان علیا وشیعته هم الفائزون» «بدرستی که علی علیه السلام و شیعیان او رستگارانند».(۲) یعنی کمال رستگاری مخصوص به ایشان است، و غیر ایشان از رستگاری بی بهره اند. و مراد از شیعه کسانی هستند که آن حضرت را در گفتار و رفتار و کردار پیروی نمودند.

(اولئک) آن متقیان که به این صفتها آراسته اند «علی هدی من ربهم» بر راه راستند و بر جاده صحیح و درست از جانب پروردگار خود هستند و این بدان معنی نیست که خدای تعالی ایمان را در ایشان به صورت جبر آفریده باشد چنانکه مذهب عامه بدان قائلند، چون این عمل موجب ظلم خداوند در عذاب کافران است به جهت عدم قدرت ایشان در کسب ایمان. زیرا که حق تعالی ایمان را در ایشان نیافریده پس اگر عذابشان کند ظلم کرده باشد «تعالی اللّه عن ذلک علوا کبیرا» بلکه مراد آن است که خداوند، وجود و عقل به ایشان داده و پیغمبران و کتابها فرستاده و به آن دعوت کرده و به عقل وعده ثواب داده و بر ترک آن هشدار نموده

۱- الکافی: ج۲ ص۵۳.
۲- الارشاد مفید: ج۱ ص۴۱؛ بحار الانوار: ج۲۷ ص۱۴۳.

است. اهـل ایمـان به اختیار خود اطاعت آن کرده انـد و کفار به اختیار خود اطاعت نکرده انـد وآن جماعتی که به اختیار خود گرویده اند «اولئک هم المفلحون» ایشان رسـتگاران از عذاب و رسـیدن به مرتبه ثواب هسـتند و نه غیر ایشان، یعنی رستگاری مخصوص متقیان (شیعیان) و گرفتاری مربوط به اهل کفر و طغیان است.

اعتراف عامه به اینکه علی علیه السلام و شیعیان او رستگارند

در کتاب «شواهد التنزیل» از سلمان فارسی روایت شده است که: به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم: «یا ابا الحسن کمـتر وقتی بود که من و تو به حضور پیـامبر خـدا مشـرف شویم و پیغمبر خـدا به من نفرمایـد: ای سـلمان! این علی و حزب او رستگارند».(۱)

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ یُوءْمِنُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی، بر ایشان یکسان است، [آن ها] نخواهند گروید».

امام حسن عسـکری علیه السـلام فرمود: «خداوند پس از اینکه مؤمنین (شیعیان) را به خاطر ایمان به نبوت حضرت محمد صلی الله علیـه و آله و (پیروی) از ولاـیت امیرالمـؤمنین و ائمه طـاهرین علیهم السـلام مـورد مـدح و وسـتایش قرار داده در خصـوص کافران فرموده که آن ها به آنچه مؤمنین بـدان ایمان آورده اند ایمان نمی آورند، لذا برای آن ها یکسان است چه آن ها را از عذاب الهی بترسانی یا نترسانی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان نمی آورند.(۲)

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۸۹؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۳۲۲؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۵۹۷ و...

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۹۱.

خَتَمَ اللّه ُعَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَهٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عظِیمٌ قدس سره

«خداوند بر دلهای آنان، و بر شنوایی ایشان مهر نهاده، و بر دیدگانشان پرده ای است، و آنان را عذابی دردناک است».

از ابراهیم بن ابی محمود روایت شده که: از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه «ختم اللّه» را سؤال نمودم فرمودند: «خداوند بر دل کفار برای عقوبت کفرشان مهر نهاد چنانکه می فرماید: «بل طبع اللّه علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا» یعنی خدا به سبب کفرشان مهر بر دل آن ها نهاده و بجز اندکی از آن ها ایمان نمی آورند».(۱)

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «بدرستی که برای بنده چهار چشم است، با دو چشم امور دین و دنیای خود را می بیند و با دو چشم امر آخرت را مشاهده می کند پس هر گاه خدا اراده خیر نسبت به بنده اش نماید دو چشم دلش را باز می کند پس امور غیبی و امر آخرت را بواسطه آن ببیند، و هر گاه «شر» نسبت به بنده اراده کند دلش را به آنچه در اوست واگذارد»(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمودند: «همانا شیعیان ما دارندگان چهار چشمند، دو چشم در سر و دو چشم در دل دارند، آگاه باشید که همه بندگان چنین هستند ولی خدای عز و جل چشمهای باطن شما شیعیان را باز کرده و چشمهای باطن آنان را کور نموده است».(۳)

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۱۱۳.

۲- تفسیر صافی: ج۳ ص۳۸۳.

۳- الکافی: ج۸ ص۲۱۴.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللّه ِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُوءْمِنِينَ علیهماالسلام

«و برخی از مردم می گویند: «ما به خدا و روز بازپسین (رستاخیز) ایمان آورده ایم»، ولی ایمان آورندگان [راستین [نیستند».

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص معنی آیه فوق «ومن الناس» فرمودند: «رسول اللّه صلی الله علیه و آله روز غدیر به امر خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت نصب نموده و به عمر فرمود: با علی علیه السلام بیعت کن.

ابوبکر و عمر و هفت نفر دیگر از منافقین و رؤسای مهاجر و انصار با آن حضرت بیعت کردند. عمر گفت یا علی! خلافت و ولایت بر تو مبارک باد، صبح کردم در حالی که می بینم مولای من و مولای تمام مؤمنین می باشی.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بیعت و عهد (و پیمان) را بر آن ها محکم گردانید. سپس آن ها مخفیانه با رفقای خود بنا گذاشتند که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نگذارند امیرالمؤمنین علیه السلام به منصب خلافت باقی بماند و حق او را غصب کنند، ولی همینکه به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسیدند می گفتند: ای رسول خدا! محبوب ترین و نزدیکترین اشخاص نزد خدا را بر ما ولایت و خلافت بخشیدی. علی علیه السلام برای دفع ستمکاران و از لحاظ سیاست و دین از ما باکفایت تر بوده و مردی شایسته مقام خلافت می باشد.

خداوند می دانست که آن ها آنچه در دل دارند غیر از آن است که بر زبان می آورند و بر دشمنی خود با علی علیه السلام باقی هستند، پس پیغمبرش را از عقاید باطنی آن ها خبر داد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله بعضی از مردم می گویند: ما به امر خداوند درباره نصب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خلافت ایمان داریم اما آن ها دروغ می گویند و ایمان ندارند و بر نابودی شما و علی علیهماالسلام با هم متحد شده اند و اشخاص متمردی

هستند و طغیان و فساد زیادی خواهند نمود.

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: پس از آنکه خداونـد از نفاق و توطئه منافقین پیغمبرش را خبر داد آن ها حضور پیغمبر شرفیاب شده و قسم دروغ خوردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله آن ها را سرزنش و ملامت نمود.

ابو بکر گفت: ای رسول خـدا! قسم بخـدا! هیـچ چیز در نظرم لـذت بخش تر و بهتر از بیعت نمودن با علی علیه السـلام نبوده و امیدوارم بر اثر این بیعت خداوند درهای بهشت را به رویم باز کرده و مرا از ساکنین آن گرداند.

عمر گفت: فدایت شوم ای رسول خدا! من عملی که شایسته بهشت رفتن باشد ندارم جز همین بیعت با علی علیه السلام ، بخدا قسم! هرگز خیال نکرده و خوش نـدارم که نقض بیعت نمایم و اگر جواهراتی به اندازه ما بین زمین و آسـمان به من بدهند که این بیعت را بشکنم قبول نخواهم کرد.

عثمان گفت: ای رسول خدا! من از این بیعت بحدی مسـرور و دلشادم که تصور آن نمی شود و یقین دارم که اگر گناه انس و جن را نموده باشم خداوند بسـبب این بیعت تمام گناهان مرا آمرزیده است و رفقای دیگر آن ها هم مانند این سخنان گفتند و قسم خوردند ولی خداوند در آیات بعد مکر و نیرنگ آن ها را به رسول اللّه صلی الله علیه و آله اطلاع داده است».(۱)

از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: «قال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ثلاث خصال من کن فیه کان منافقا وان صام وصـلی وزعم انه مسـلم: من اذا ائتمن خان واذا حـدث کذب واذا وعد اخلف» «رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود سه خصـلت است که در هر کس باشد منافق است اگر چه روزه بدارد و نماز بگزارد و گمان کند مسـلمان است: کسی که هر گاه امانت به او سپرده شود خیانت کند و هر گاه تکلم کند دروغ گوید و هر گاه وعده

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۱۱۱؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۴۱؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۹۴.

کند وفا ننماید)(۱)

بنـابراین نفاق امری است مقول بتشـکیک و ذی مراتب و منافقین به تمام مراتبشان در هر عصـر و زمانی بوده و هسـتند و آیات قرآن صـریح است در اینکه در میـان صـحابه پیغمـبر صـلی الله علیه و آله نیز بوده انـدماننـد آیـات سوره برائت و آیـات سوره منافقین و غیر این ها ولی بعضی از عامه گفته اند که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله همه عدول (عادل و یکسان) بوده و بر طبق این ادعاء به دروغ خبری به آن حضـرت نسبت داده اند که فرمود «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» «یعنی اصحاب من مانند سـتارگان هسـتند پیرو هر کدام شدید هدایت یافتید». ولی این ادعاء و خبری که بر طبق آن نقل کرده اند بدلایل ذیل مردود است:

اعتراف عامه به اینکه هرکس حضرت علی علیه السلام و زهرای اطهر علیهاالسلام را اذیت کند جایگاهش در جهنم است

۱ اکثر آیـاتی که دربـاره منـافقین نـازل شـده بلکه شایـد همه آن ها در مـدینه و در اواخر هجرت بوده و البته منافقینی در میان صحابه بوده و خود را جزو صـحابه می شـمرده اند که این آیات درباره آن ها نازل شده و پیداست که با شـهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله از بین نرفته اند.

۲ در صـحیح بخاری (از کتب معروف عامه) طی حدیثی از پیغمبر صـلی الله علیه و آله روایت کرده که پیغمبر صـلی الله علیه و آله فرمود: فردای قیامت جماعتی را می آورند، من در پیشـگاه احدیت عرض می کنم پروردگارا! اینان اصـحاب من و از امت منـند چرا آنـان را از حوض من منع فرمودی؟ خطـاب می رسـد: «انـک لاـ تـدری ما احـدثوا بعـدک انهم ارتـدوا علی ادبارهم القهقری فیقول النبی سحقا سحقا لمن غیر بعدی فیؤمر بهم الی

۱- الکافی: ج۲ ص۹۰؛ بحار الانوار: ج۶۹ ص۱۰۸.

النـار» «تو نمیـدانی بعـد از تو چه چیزهـا عمل کرده و چه بـدعتها گزاردنـد، بـدرستیکه اینان به قهقرا برگشـتند و به همان کفر نخست مراجعت نمودنـد! پس پیغمبر صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: مرگ بر کسـی که بعـد از من دین را تغییر داد، پس امر شود که ایشان را به طرف آتش برند».(۱)

۳ از کتـاب مسـند احمـد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها) از پیغمبر صـلی الله علیه و آله روایت شـده که فرمود: «من آذی علیا فقد آذانی ایها الناس من آذی علیا بعث یوم القیامه یهودیا او نصـرانیا» «هرکس حضـرت علی علیه السـلام را برنجانـد مرا رنجانده و روز قیامت بصورت یهودی یا مسیحی محشور می شود».

و مسلّم است که بسیاری از صحابه نسبت به علی علیه السلام اذیت و آزار نمودند و با این وصف چگونه می توان گفت آن ها عدول (یکسان) و مانند نجوم (ستارگانند)؟!(۲)

۴ حـدیث متواتر ثقلین و حـدیث متواتر سـفینه و احادیث دیگری که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله وارد شده. مانند: «الحق مع علی وعلی مع الحق یدور معه حیثما دار» حق با علی است وعلی با حق است هرجا که باشد.(۳)

همچنین حدیثی که به عمار یاسر فرمود: «ان سـلک الناس کلهم وادیا وسـلک علی وادیا فاسـلک وادیا سلکه علی وخل الناس طرا یا عمار ان علیا لا یزال علی هدی یا عمار ان طاعه علی من طاعتی وطاعتی من طاعه اللّه» «اگر همه مردم راهی را پیمودند و علی علیه السـلام راهی را پیمـود، تو آن راهی را برو که علی علیه السـلام رفته و همه مردم را رهـا کن. ای عمـار! بـدرستی که علی همیشه بر طریق هدایت است، ای عمار! اطاعت علی اطاعت من است و اطاعت من اطاعت خدا است»(۴) طبق این احادیث راه

۱- صحیح بخاری: ج۷ ص۲۰۷ و: ج۸ ص۸۷ .

۲- به نقل از: شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۴۵.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۲ ص۲۹۷ و: ج۱۸ ص۷۲.

۴- مناقب خوارزمی: ص۱۹۴؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۸۴.

غیر علی علیه السلام راه هدایت نیست و اقتدای به غیر از علی علیه السلام باعث هدایت نمی شود و حدیث اصحابی کالنجوم درست نمی باشد.

۵ از صحیح بخاری و در اغلب کتب عامه و خاصه (شیعه) نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها فقد اغضبنی» «فاطمه پاره تن من است هرکس اورا ناراحت کند مرا ناراحت کرده است»(۱)

و از صحیح مسلم نقل شده که فرمود: «یؤذینی ما آذاها» «یعنی هرکس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت نموده است».(۲) و از صحیح ترمذی نقل شده که فرمود: «یغضبنی ما اغضبها» «ناراحتی فاطمه ناراحتی من است»(۳)

و این حدیث بضمیمه حدیث دیگری که بخاری از عایشه نقل نموده و گفته: «پس از آنکه ابوبکر فاطمه علیهاالسلام را از فدك منع نمود، فغضبت فاطمه علی ابی بکر ولم تتکلم معه الی ان ماتت فدفنها علی لیلا ولم یخبر ابابکر یعنی پس از اینکه ابوبکر فدك را از فاطمه علیهاالسلام گرفت فاطمه علیهاالسلام از ابوبکر ناراحت شد و با او صحبت ننمود تا اینکه فوت کرد و حضرت علی علیه السلام شبانه اورا دفن کرد و ابوبکر در تشییع جنازه اش شرکت نکرد».(۴) بنابراین حدیث اصحابی کالنجوم درست نمی باشد.

۶ بر فرض صحت حدیث، در مورد حدیث معروف ذیل در خصوص کسانی که مسلك (راه) علی علیه السلام را نپیموده اند چه می گویند؟ طبق حدیثی که از ام سلمه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار فرمود: «یا بن سمیه لا تقتلك اصحابی لکن تقتلك الفئه الباغیه» «ای پسر سمیه! اصحابم تو را نمی کشند بلکه اهل بغی و جور تو را بقتل می رسانند».(۵) (این حدیث بقدری معروف بود که معاویه و عمرو عاص

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص ۲۱۰؛ فضائل الصحابه نسائی: ص۷۸؛ فتح الباری ابن حجر: ج۷ ص۶۳ و...
۲- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۴۱.
۳- به نقل از: الغدیر: ج۷ ص۲۳۱.
۴- صحیح بخاری: ج۴ ص۴۲.
۵- سنن الترمذی: ج۵ ص۳۳۳ و....

نتوانستند انکار کنند) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالفین علی علیه السلام را از گروه اصحاب خود خارج نموده.

ثانیاً: نفاق از کذب ریشه می گیرد بلکه این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند، و هر منافقی کاذب و هر دروغگویی منافق است، در قرآن مجید می فرماید: «واللّه یشهد ان المنافقین لکاذبون»(۱) و کذب، خود یکی از معاصی بزرگ و جزو گناهان کبیره است که آیات و اخبار بسیار در مذمت آن وارد شده است: به عنوان نمونه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «المؤمن اذا کذب بغیر عذر لعنه سبعون الف ملك وخرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش وکتب اللّه علیه بتلك الکذبه سبعین زنیه اهونها کمن یزنی مع اُمه» «مؤمن هر گاه بدون عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته اورا لعنت کنند و از دهانش بوی گندی خارج شود و تاعرش برسد و بر او هفتاد زنا نوشته شود که آسانترین آن ها زنای با مادر است»

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «ان الکذب هو خراب الایمان» «دروغ ویرانی ایمان است»(۲)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «الکذب شر من الشراب» «دروغ از شرب خمر بدتر است»(۳)

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود «جعلت الخبائث کلها فی بیت وجعل مفتاحها الکذب» «پلیدیها در حجره ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است»(۴)

در قرآن مجید می فرماید: «انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون» (همانا دروغ

۱- سوره منافقین: آیه ۱.
۲- الکافی: ج۲ ص۳۳۹.
۳- الکافی: ج۲ ص۳۳۸.
۴- بحار الانوار: ج۶۹ ص۲۶۳.

می بافنـد کسانی که ایمان ندارند)(۱) و نیز می فرمایـد: «فـاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا اللّه ما وعـدوه وبما کـانوا یکـذبون» (پس این منع الهی در دلهای آنان ایجاد نفاق نموده تا روزی که خـدا را ملاقات کننـد، بواسـطه اینکه آنچه با خدا وعده نموده بودند وفا نکردند و برای اینکه دروغ می گفتند).(۲)

یُخَادِعُونَ اللّه ـَوَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ صلی الله علیه و آله

«می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمیدهند، (اما) نمی فهمند».

امـام کاظم علیه السـلام فرمود: «وقتی غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام در حضور پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام را در غـدیر خم قبول کردند و با او بیعت نمودند روی به رسول اللّه صـلی الله علیه و آله کرده گفتند: ما تنها پس از این بیعت به بهشت و رهائی از دوزخ امیـدوار شدیم. اما آن ها در حقیقت بیعت نکردند بلکه خدعه و نیرنگی با حضـرت علی علیه السـلام نمودنـد و بلافاصـله پس از ارتحـال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله بیعت را نقض نمودنـد و خود بر مسـند قـدرت نشسـتند. خداوند پس از بیعت آن ها طی آیه فوق ماجرا را به رسول اللّه صـلی الله علیه و آله اطلاع داد و فرمود: که آن ها گمان می کننـد که خدا و رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و حضـرت علی علیه السـلام را فریب می دهند ولی آن ها خویشـتن را فریب و مکر می کنند و نمی دانند که خداوند نیرنگ آن ها را از قبل به رسول اللّه صلی الله علیه و آله اطلاع داده است ولی خود نمی فهمند.(۳)

سعد بن صدقه بن زیاد می گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که در روز

۱- سوره نحل: آیه ۱۰۵.

۲- سوره توبه: آیه ۷۷.

۳- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۱۱۳.

قیامت وسیله نجات از آتش جهنم چیست؟ فرمود: «خدعه نکردن با خداست، زیرا هر که با خدا خدعه کند خدا نیز با او خدعه نموده و ایمان را از دل او ببرد و چنین کسی در حقیقت با نفس خود خدعه نموده است. راوی میگوید حضورش عرض کردم: غرض از خدعه کردن با خدا چیست؟ فرمود در ظاهر اوامر خدا را قبول نموده ولی در باطن معتقد نبوده و ایمان نداشته باشد و یـا آنکه بظاهر اوامر او را اجرا نموده و لکن برای غیر خـدا باشـد، (لـذا) از ریا کردن بپرهیزیـد که این عمل شـریک قرار دادن برای خـداست. شـخص ریاکار را در روز قیامت به چهار نام می خوانند و صدا می زنند و می گویند: ای کافر و ای فاجر و ای حیله گر و ای زیانکار اعمال و عباداتت از بین رفته پاداش خود را از کسی که برایش عبادت نموده ای بخواه».(۱)

فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّه ُ مَرَضًا وَلَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ قدس سره

«در دلهایشان مرضی است، و خدا بر مرضشان افزود، و به [سزای[آنچه به دروغ می گفتند، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت».

امـام حسـن عسـکری علیـه السـلام به نقـل از امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمـود: «این آیه و دو آیه قبلی در مـورد نقض کننـدگان بیعت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام است. خداوند بخاطر سوء نیتی که این افراد (اصـحاب سـقیفه) جهت نقض بیعت داشـتند لـذا رسول اللّه صـلی الله علیه و آله را از ماجرا آگاه نمود. پس آن ها نزد پیغمبر صـلی الله علیه و آله آمده اظهار پوزش و معذرت خواهی نمودند.

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام سـپس فرمود: چون منافقین از پیغمبر صـلی الله علیه و آله عـذر خواهی نمودند، خداوند وحی فرموده که آن ها خدعه می نمایند و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بر

۱- جامع: ج۱ ص۱۱۱ س۲۰؛ تأویل الایات الظاهره: ص۳۸.

حسب ظاهر عـذر آن ها را پـذیرفت، جبرئیل نازل شـد و فرمود: ای پیغمبر گرامی! پروردگارت سـلام میرساند و می فرماید: به این منافقین که خدعه و حیله می کنند و در پنهانی برای نقض عهد و غصب ولایت و حقوق علی علیه السلام با یکدیگر توافق نموده اند امر کن که با امیرالمؤمنین علی علیه السـلام بیرون رفته و معجزات و امور خارق عادات و عجایبی که خداوند بدست علی علیه السلام ظاهر می گرداند مشاهده نموده و بدانند که آسمانها و زمین و تمام موجودات عالم بالا و پایین تحت فرمان او بوده و خـدا، امیرالمؤمنین علیه السـلام را از آن هـا بی نیـاز نموده است و مطمئن باشـند خـدا دست از انتقـام و مجـازات آن ها نخواهـد کشـید ولی خداونـد بنا بر مصـلحت و تـدبیر همانطوری که به فرعونیان و کسانی که ادعای خدایی می نمودند مهلت داده بود، ایشان را هم مهلت داده است.

معجزات حضرت علی علیه السلام

آنگاه پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به منافقین و به سایر مردم امر فرمود: که با علی علیه السـلام از شـهر مـدینه بیرون رفته و در کنار کوه های مـدینه جمع شوند و به امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: همین که به پای کوه ها رسـیدی بدان که خداوند به کـوه هــا امر فرمـوده کـه در اختیـارت بـوده و تـو را اطـاعت و یـاری کننــد و هیچگـونه از خــدمتگزاری و مـواظبت بر انجـام دستورهایت دریغ نورزند و اگر منافقین با مشاهده آن آثار و امور خارق عادات و معجزاتی که ظهور می کند به ولایتت ایمان بیاورند و مطیع و فرمانبردارت باشـند با عزت و احترام به بهشت خواهند رفت و هر گاه مخالفت نمایند معلوم می شود که شقی ترین مردم هستند و در جهنم برای همیشه معذب خواهند شد و خداوند تو را بسبب معجزاتی که به دست ظاهر خواهد ساخت از منافقین بی نیاز خواهد نمود.

پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمـود: یـا علی! از پروردگـارت بخواه که بجـاه و جلاـل و منزلت محمـد و آل محمـد علیهم السلام آن کسانی که حضرتت پس از محمد صلی الله علیه و آله سید و بزرگ ایشان

هستی تا کوه ها را بهر چه بخواهی تبـدیل نماید و به جماعت منافقین فرمود: اگر علی علیه السـلام را پیروی کنید سـعادتمند و نیکوکار می شوید و اگر مخالفت او نمایید شـقی و بد عاقبت می باشـید و خداوند علی علیه السـلام را از وجود شـما به وسـیله معجزاتی که بدست او ظاهر خواهد ساخت بی نیاز می نماید.

امیرالمؤمنین علیه السـلام با آن جماعت و عـده زیادی از مردم بجانب کوه ها تشـریف برده از خداوند درخواست نمود که آن کوه را به نقره تبـدیل نماید. یکدفعه تمام کوهها نقره شده و با صدای فصـیح و رسا فریاد زدند: یا علی! ای وصـی رسول خدا! پروردگـار، مـا را در تحـت اختیـار تـو قرار داده، مـا را در هر راهی کـه می خـواهی خرج کن و هر زمـان که مـا را بخـوانی به اطاعتت حاضر و آماده انجام اوامرت هستیم و اوامرت درباره ما نافذ و روا می باشد. مجددا کوه ها به طلا تبدیل شدند و مانند بیانـاتی که از کوه هـای نقره شـده بود سـخنانی اظهار نمودنـد و بعـد کوه ها به سـنگ و مشک و عنبر و انواع جواهرات پر بها برگشـته و هر یک از آن ها با زبانی فصیح فریاد می کردند: یا اباالحسن! ای برادر رسول خدا! تمام ما مسخر فرمان تو هستیم و هر وقت اراده نمایی و ما را بخوانی در فرمانبرداری شما حاضریم.

سپس امیرالمؤمنین علیه السـلام خداونـد را به حق آبرو و منزلت آل محمـد صـلی الله علیه و آله خوانـده و درخواست نمود که درختهـا به صورت مردان جنگی مسـلح و سـنگریزه هـا به شـکل جـانوران و درنـدگان چون افعی و پلنگ در آینـد، فورا تمام درختان مبدل به مردان مسلحِ آماده به جنگ که هر یک از آن ها مقابل ده هزار نفر از مردم بودند و سـنگها بشکل افعی های سیـاه و شـیر و پلنـگ گردیدنـد و هر یـک از آن ها با زبان فصـیح و صـدای بلنـد گفتنـد: یا علی! ای وصـی پیغمبر آخر زمان! خداونـد ما را تحت فرمانت قرار داده و از جانب خداونـد مأموریم که از وجود مقدست اطاعت و فرمانبرداری کنیم و هر وقت اراده فرمایی و ما را بخوانی تا بر دشـمنانت مسلط شویم، آماده و حاضـر هستیم. ای وصـی رسول خدا! برای شـما نزد خداوند چنان قدر و منزلت و

مقام و شأنی می باشد که اگر از خداوند بخواهی تمام زمین را به صورت گوسفندی قرار بدهد به همان صورت در می آید و اگر بخواهی آسمان به زمین و یا زمین به آسمان ملحق شود البته که خواهد شد، یا چنانچه اراده فرمایی تمام آبها تلخ و شور شود خواهد شد، یا کلیه آن ها به جیوه مبدل گردند تبدیل می شوند و اگر بخواهی هر نوع روغن و شربت می گرداند، و یا بخواهی تمام زمین ها دریا و یا دریاها خشک شوند، خواهد شد.

ای وصی پیغمبر خدا! از سرکشی و طغیان منافقین محزون مشو،خداوند مانند فرعون و نمرود آن ها را نظر به مصالحی مهلت داده و مثل شیطان آن ها را به خودشان وا گذاشته است خداوند وجود مقدس شما و آن ها را برای دار دنیا نیافریده است بلکه برای بقا خلق کرده و مرگ، انتقال از خانه به خانه دیگر است و خداوند احتیاجی ندارد که منافقین ایمان بیاورند و یا نیاورند و اراده فرموده بود که شرافت و فضیلت مقامت را به آن ها ثابت کند و بواسطه تقربی که در پیشگاه حضرت حق دارید اگر می خواست آنان را به اکراه وادار به ایمان به ولایت حضرتت می فرمود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سپس فرمود: منافقین بر اثر معجزات مشهوده آن حضرت علاوه بر آنکه مریض القلب بودند بلکه به واسطه نقض عهد خداوند و شکستن بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام مرضی بر امراض قبلی ایشان افزوده شد و درباره علی علیه السلام به حیرت (سرگردانی) افتادند و به مناسبت تکذیب امر خداوند و آنکه به دروغ مدعی بودند که ما بر بیعت خود استوار و پایدار هستیم، به کیفر شدید و عذابی سخت دچار خواهند شد.(۱)

۱- البرهان: ج۱ ص۱۳۵؛ الصافی: ج۱ ص۸۰؛ کنز الدقائق: ج۱ ص۱۵۷؛ بیان السعاده: ج۱ ص۵۶؛ تأویل الآیات الظاهره: ص۳۹؛ جامع: ج۱ ص۱۱۱.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ قدس سره قدس سره أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لاَّ يَشْعُرُونَ قدس سره رضی الله عنه

«و چون به آنان گفته شود: «در زمین فساد مکنید»، می گویند: «ما خود اصلاحگریم» به هوش باشید که آنان فساد گرانند، لیکن نمی فهمند».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «وقتی به منافقین گفته می شد روی زمین فساد نکنید و با اظهار نقض بیعت خود به اشخاص ضعیف و سست عقیده رخنه در دین آن ها نیفکنید، جواب می دادند: ما جزء اصلاح طلبان هستیم؛ زیرا به دین و مذهب اعتقاد نداریم و در دین متحیریم و به دین محمد صلی الله علیه و آله و اسلام از نظر صورت ظاهر راضی می باشیم و در باطن بر طبق دلخواه خود عمل کرده و از بندگی و فرمانبرداری محمد صلی الله علیه و آله خود را رهانده ایم. در برابر حضرت رسول گردن می نهیم ولی در برابر پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السلام گردن کشی می کنیم تا بدین شکل بظاهر در دنیا خوار و ذلیل نشویم.

آنگاه خداوند فرمود: ای منافقین! بدانید و آگاه باشید که شما در حقیقت از مفسدین فی الارض هستید و خداوند شما را به پیغمبرش معرفی کرده و بخوبی شناسانده و به مسلمانان حقیقی امر فرموده که شما را لعنت نمایند».(۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُواْ أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاء أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاء وَلَكِن لاَّ يَعْلَمُونَ قدس سره عليهاالسلام

«و چون به آنان گفته شود: «همان گونه که مردم ایمان آوردند، شما

ص: ۸۸

۱- البرهان: ج۱ ص۱۳۹ س۲۱؛ جامع: ج۱ ص۱۱۶ س۱۶؛ کنز الدقائق: ج۱ ص۱۸۳ س۱۱؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۹۳؛ بیان السعاده: ج۱ ص۵۸ س۱۴؛ تأویل الآیات الظاهره: ص۴۲.

هم ایمـان بیاوریـد»، می گوینـد: «آیـا همـان گونه که کم خردان ایمان آورده انـد، ایمان بیاوریم؟» هشـدار که آنان همان کم خردانند، ولی نمی دانند».

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: «هر وقت به منافقین بگوینـد شـما هم مانند سـلمان و ابوذر و مقداد و عمارکه در نصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اطاعت اوامر خدا و رسول صلی الله علیه و آله ایمان آورده ایمان بیاورید به هم مسلکان خود می گوینـد: آیـا مـا همماننـد سـفیهانی (بی عقـل) چون سـلمان و مقـداد و ابوذر و عمـار ایمان بیاوریم؟!» چون آن ها از دریچه چشمِ دل تسـلیم شدن مؤمنین را به اوامر خدا و رسول مشاهده ننموده و بولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام و دوستی ذریه گرامی آن حضـرت تن در نـداده و آن حضـرت را ترک نمـوده و محبت یهود و مسـیحیان را در دل خود جـا دادنـد که بـدین شکل دشمن خدا و رسول بودند و اگر در ظاهر از آن ها تبری جسته ولی در باطن به آن ها پیوسته اند.

آن ها سـلمان و ابوذر و و مقداد و عمار که به حضرت علی علیه السلام ارادت خاص داشتند و مطیع بی چون و چرای او بودند را جاهـل و بی عقـل می دانسـتند در حـالی کـه خداونـد در این آیه ضـمن تأییـد سـلمان و دوسـتان مـذکورش و تقبیـح نقض کنندگان بیعت می فرماید: «الا انهم هم السفهاء ولکن لایعلمون» خود، جاهل و نادان هستند ولی نمی دانند.

آن هـا رسـول اللّه صـلی الله علیه و آله و عظمت نبوت او و لزوم اجرای فرامین او در خصوص ولایـت و خلافـت حضـرت علی علیه السلام و اهمیت منزلت آن حضرت برای دین و دنیا را نفهمیدند و نمی دانند که حقیقت امر همین است و بس.

و خداوند رسول اللّه صلی الله علیه و آله را از ماجرا مطلع کرده و آن ها را مورد لعن و نفرین قرار داده است.

منافقین اهل ایمان را به سفاهت نسبت می دهند برای اینکه هر کس بر خلاف رویه

آن ها عمل کند او را جاهل و نادان می پندارند و تنها هم فکران خود را عاقل می شمارند».(۱)

از عامه روایت شده است که مراد از «آمِنُوا كَما آمَنَ النّاسُ» «حضرت علی وحمزه و جعفر طیار، و سلمان و أبوذر، و عمار، و مقداد، و حذیفه [بن] الیمان و می باشد.(۲)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: اگر می توانی مرا از ناس و اشباه ناس و نسناس آگاه کن؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: جواب این مرد را بده.

امام حسین علیه السلام فرمود: اما اینکه از ناس پرسیدی ناس ماییم، و اشباه ناس شیعیان و دوستان مایند و آنان نیز از ما هستند، و اما نسناس، آن ها سواد (زباله های) اعظم مردمند با دست مبارك به جماعتی از مردم اشاره نمود و فرمود: اینان جز چهار پایان نیستند بلکه از آن ها پست تر و گمراه ترند».(۳)

در حدیث فوق شیعیان و موالیان اهل بیت را اشباه ناس نامیده و ممکن است مراد از ناس مؤمنین کامل باشند که شامل معصومین و مؤمنینی است که در درجات کمتر از آنان قرار گرفته اند. مانند: سلمان و اباذر و مقداد و عمار و حذیفه و امثال این ها.

در روایتی راوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: عقل چیست؟ حضرت فرمود: «ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان» چیزی است که به وسیله آن انسان پروردگارش را عبادت کند و بهشت را برای خود کسب نماید. راوی می گوید: گفتم پس آنچه در معاویه بود چه بود؟ فرمود: منکر و شیطنت بود که شبیه عقل است ولی عقل نیست.(۴)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۱۱۹؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۴۷.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۹۳.

۳- الکافی: ج۸ ص۲۴۴.

۴- الکافی: ج۱ ص۱۱.

وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَكْمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ قدس سره اللّهُ يَسْتَهْزِىءُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ قدس سره قدس سرهم

«و چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطانهای خود خلوت کنند، می گویند: «در حقیقت ما با شماییم، ما فقط [آنان را] ریشخند (تمسخر) می کنیم. خدا [است که] ریشخندشان می کند، و آنان را در طغیانشان فرو می گذارد تا سرگردان شوند».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «هر گاه منافقین به سلمان و ابوذر و سایر مؤمنین می رسیدند می گفتند: ما به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده و تسلیم بیعت علی علیه السلام می باشیم و هر گاه غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام به هم مسلکان و رفقای خود برخورد می نمودند به آن ها می گفتند: دیدید چگونه مؤمنین را تمسخر (استهزاء) می کردیم؟ خداوند فرمود: ای پیغمبر! ما آنها را استهزاء خواهیم نمود و در دنیا و آخرت به کیفر سرکشی خودشان خواهیم رسانید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اما استهزاء آن ها در دنیا پذیرش اسلام ظاهری ایشان است و لعنت کردن آنان در حقیقت اجرای احکام اسلامی در مورد آن هاست تا وضع مسلمانی منافقین بر مسلمانان حقیقی و خالص مخفی و پنهان نماند و استهزاء اخروی به آن ها، نشان دادن جایگاه مؤمنین در بهشت به منافقین و قرارگاه منافقین در جهنم به مؤمنین می باشد».(۱)

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «این آیات در حق غاصبان اصلی حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده که در ظاهر ایمان داشته و تسلیم

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۱۲۰؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۹۵ با اندک اختلاف.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند ولی چون در خلوت به دشمنان آن حضرت می رسیدند می گفتند: با شما همراه و هم مسلک هستیم و علی بن ابی طالب علیه السلام را استهزاء می کنیم. پس خداوند فرمود: ما کیفر و سزای این عمل منافقین و استهزاء به امیرالمؤمنین علیه السلام را در عالم آخرت خواهیم داد».

در کتاب مدینه المعاجز در باب معجزات حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه الشریف از راوندی از سعد بن عبداللّه اشعری روایت می کند که گفت: مخالفی با من مناظره نمود و گفت: ابوبکر و عمر از روی میل اسلام آوردند یا از روی اجبار و اکراه؟

من در فکر فرو رفتم و پیش خود گفتم اگر بگویم از روی اجبار اسلام آوردند آن موقع شمشیر کشیدن نبود که بترسند و اسلام بیاورند و اگر بگویم از روی میل اسلام آوردند، مؤمن که پس از ایمانش کافر نمی شود، پس او را به گونه لطیفی از خود دفع نموده و همان ساعت به خانه احمد بن اسحاق رفتم که این سؤال را از وی بنمایم، گفتند او امروز به سامرا رفته است. تا اینکه می گوید: من هم عازم سامرا شده و با او خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شده و حدیث بسیار مفصل است تا آنجا که می گوید حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بمن فرمودند: چهل مسئله تو چیست؟ از این کودک (یعنی از حضرت امام زمان علیه السلام) بپرس تا جواب بدهد.

حضرت قائم علیه السلام پیش از اینکه من شروع به صحبت کنم، فرمودند: «هلا قلت للسائل لا اسلما طوعا ولا کرها وانما اسلما طمعا فقد کانا یسمعان من اهل الکتاب منهم من یقول هو نبی یملک المشرق والمغرب وتبقی نبوته الی یوم القیامه ومنهم من یقول یملک الدنیا ملکا عظیما وتنقاد له الارض فدخلا کلاهما فی الاسلام طمعا فی ان یجعل محمد صلی الله علیه و آله کل واحد منهما والی ولایه فلما آیسا من ذلک دبرا مع جماعه فی قتل محمد صلی الله علیه و آله لیله العقبه فکمنوا له وجاء جبرئیل فاخبر محمد صلی الله علیه و آله بذلک فوقف علی العقبه فقال یا فلان یا فلان یا فلان اخرجوا فانی لا امر حتی اراکم قد خرجتم، وقد سمع حذیفه ذلک، ومثالهما طلحه والزبیر فهما بایعا علیا علیه السلام بعد قتل عثمان طمعا فی

ان یجعل کلیهما والیا علی ولایه لا طوعا ولا رغبه ولا کرها ولا اجبارا، فلما ایسا من ذلک من علی علیه السلام نکثا العهد وخرجا علیه وفعلا ما فعلا» یعنی امام زمان علیه السلام فرمود: «چرا به سؤال کننده نگفتی که آن دو نفر نه با میل خود اسلام آوردند و نه با اکراه بلکه به خاطر طمع و چشم داشت مسلمان شدند؟ چون از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) می شنیدند که (آخرین) پیغمبر مشرق و مغرب زمین را فتح می کند و پیامبری او تا روز قیامت ادامه می یابد و بعضی می گفتند که در دنیا به عنوان ملک و سلطنت عظیم حکومت می کند و زمین تحت فرمان او در می آید، لذا آن دو نفر به خاطر طمع، اسلام آوردند به این امید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله هر یک را بعنوان والی (بر منطقه ای) تعیین نماید. پس زمانیکه نا امید شدند با گروهی در صدد قتل آن حضرت در شب عقبه بر آمدند و برای او کمین کردند ولی جبرئیل جریان را به آن حضرت اطلاع داد. لذا رسول اللّه صلی الله علیه و آله کنار (تپه) عقبه ایستاد و صدا زد ای فلانی و فلانی و فلانی خارج شوید و اگر بیرون نیایید از اینجا تکان نمی خورم. حذیفه که (حضور داشت) این موضوع را نیز شنید.

امام زمان علیه السلام سپس فرمودند: ماجرای طلحه و زبیر نیز همینطور است؛ آن دو نفر پس از قتل عثمان با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند به این امید که آن حضرت هر کدام را به عنوان والی (بر منطقه ای) تعیین نماید و بیعت آن ها نه با میل و رغبت بود و نه با اکراه و نه با اجبار، لذا وقتی که از حضرت علی علیه السلام نا امید شدند بیعت خود را شکستند و علیه آن حضرت قیام نمودند و کردند آنچه کردند».(۱)

و آیه شریفه «وهموا بما لم ینالوا»(۲) درباره این ها نازل شده و ممکن است منشأ اظهار ایمان منافق هر سه جهت از جهات فوق یا دو جهت از آن ها باشد، همچنانکه اشخاص سیاسی همیشه خود را به رنگ اجتماع در می آورند و پس از آن

۱- مدینه المعاجز: ج۸ ص۱۶۱.

۲- سوره توبه: آیه ۷۴.

بر خر مراد سوار می شوند و برای اینکه نیرویی هم پشتیبان آن ها باشد با دشـمنان و بیگانگان هم سری و سری دارند. امر سوم در بیان جمله «واذا خلوا الی شـیاطینهم»: مراد از شـیاطین در این آیه رؤساء و بزرگان کفار و منافقینند که در عقیده و صفات با هم موافق و در خلوت همـدم و همراز یکدیگرنـد؛ یعنی وقتی با رؤساء و بزرگان خود خلوت می کننـد، می گوینـد: ما با شـما هستیم، و اضافه شـیاطین به ضـمیر جمع که مرجع آن منافقین است کمال دلالت را دارد بر اینکه از یک جنسـند و در صفات و ملکات با هم مشترکند و چون دارای صفات شیطانی هستند از این جهت از آن ها به شیاطین تعبیر شده است.

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام می فرمایند: «تأویل آیه شـریفه فوق در حق سه غاصب حق امیرالمؤمنین، نازل شده است. وقتی که پیغمبر صـلی الله علیه و آله به معرفی ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام اقدام نمود، آن ها ایمان و خشـنودی خود نسبت به آن را ظاهر کردنـد، و چون با دشـمنان امیرالمؤمنین علیه السـلام ، خلوت نمودنـد گفتنـد: ما با شـما هستیم، به درستی که ما مؤمنین را استهزاء (تمسخر) می کنیم».(۱)

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُاْ الضَّلاَلَهَ بِالْهُدَی فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا کَانُواْ مُهْتَدِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«همین کسانـند که گمراهی را به [بهـای] هـدایت خریدنـد، در نـتیجه داد و سـتدشان سـود[ی به بـار] نیـاورد، و هـدایت یـافته نبودند».

منافقین هنگام مرگ

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: هیـچ مرد و زنی نیست که در ظـاهر اقرار بولاـیت علی بن ابی طالب علیه السـلام نمایـد و در بـاطن نقض عهـد کرده و منکر ولاـیت شود مگر آنکه هنگام مرگ فرشـته موکل قبض ارواح برای گرفتن روح او حاضر می شود

ص: ۹۴

۱- البرهان: ج۱ ص۱۴۵.

شیطان و پیروان او نزد آن شخص مجسم شده انواع و اقسام عذابها را به چشم و دل مشاهده نموده و جایگاهی که اگر به عهد و بیعت خود باقی بود در بهشت می داشت نشانش داده و آن فرشته به او می گوید: به بهشت و قصرهایی که در این مکان برای تو آماده بود بنگر و چنانچه به دوستی و ولایت علی علیه السلام استوار و ایمان داشته و نقض عهد نمی کردی متعلق به تو بود اینک که بر خلاف پیمان رفتار نموده و در باطن نفاق و عناد ورزیده ای و منکر ولایت و وصایت آن حضرت شده ای جایگاه همیشگی خود را در جهنم ببین! آنگاه انواع عذابها را در برابر چشم خود مشاهده نموده و می بیند که عقرب ها و افعی ها برای حمله به او مهیا هستند و در آنحال منافقین با صدای رسا فریاد می زنند ای کاش بر آنچه پیغمبر امر فرموده بود می رفتیم و از ولایت امیرالمؤمنین تجاوز نمی کردیم».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یکون ابواه یهودانه او ینصرانه». سید مرتضی رحمه الله معنای حدیث را چنین ترسیم فرموده که: «هر مولودی متولد می شود بر خلقتی که دلالت بر وحدانیت الهی و بندگی او و ایمان به او دارد، اما این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا مسیحی می نمایند؛ زیرا اولاد بیشتر بر مذهب پدران خود نشو و نما می کنند و به دین و کیش آنان الفت می یابند.(۲)

بنابراین آیه شریفه اشاره است به اینکه منافقین ایمان فطری خدایی را به کفر اکتسابی خود تبدیل نمودند.

«فما ربحت تجارتهم» پس تجارت ایشان، در تبدیل نمودن کفر به ایمان سود نکرد و در این معامله نفعی نبردند.

امام صادق علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که حضرت فرمودند: «ای علی علیه السلام مؤمن را سه علامت است: نماز و روزه و زکات، و

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۱۳۱؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۳۷۳؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۸.
۲- الامالی سید مرتضی: ج۴ ص۴.

منافق را سه علامت است، در سخن دروغ گوید، و چون وعده کند خلف وعده نماید، و چون امینش دارند خیانت کند».(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ایمان در دل، علامتی است سفید همچنانکه ایمان بر سفیدی دل می افزاید. و نفاق در دل، علامتی است سیاه همچنانکه نفاق بر سیاهی دل می افزاید تا همه دل سیاه شود، بطوریکه به خدا اگر دل مؤمن را بشکافند سفید می یابند و اگر دل منافق را بشکافند سیاه می یابند.(۲)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لاَّ يُبْصِرُونَ

«مثل آنان، همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند، و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد، و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد».

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «کمثل الذی استوقد نارا» سؤال شد فرمودند: «زمین به روشنایی نور محمد صلی الله علیه و آله روشن می شود همانطوری که از نور آفتاب روشن می شود و به نور علی علیه السلام روشن می شود مثل آنکه از نور ماه روشن می گردد و خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به آفتاب و علی علیه السلام را به ماه تشبیه نموده و می فرماید: «وهو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا»(۳) «اوست خدایی که محمد را درخشان و علی را تابان فرموده» و نیز فرموده است: «وآیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون»(۴) و ما چون آفتاب جمال محمد صلی الله علیه و آله را از آن دنیا

۱- بحار الانوار: ج۷۴ ص۵۳.

۲- جامع: ج۱ ص۱۱۸؛ انوار درخشان: ج۱ ص۷۵ س۱۷؛ گازر: ج۱ ص۴۱ س۸ .

۳- سوره یونس: آیه ۵.

۴- سوره یس: آیه ۳۷.

برگیریم ناگهان همه منافقین را تاریکی فرا گیرد و همینکه روح مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبض روح نموده تاریکی ظاهر شده در اثر آن تاریکی و کور دلی، منافقین فضیلت اهل بیت پیغمبر علیهم السلام را ندیدند، چنانکه خداوند می فرماید: «وان تدعوهم الی الهدی لا یسمعوا وتریهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون»(۱) «اگر آن ها را به راه هدایت بخوانید نخواهند شنید و آن ها را می بینی که تو را می نگرند ولی نمی بینند».(۲)

حضرت (شاه) عبدالعظیم و او از ابراهیم بن ابی محمود روایت نموده که گفت: از حضرت امام رضا علیه السلام تفسیر آیه «وترکهم فی ظلمات لا یبصرون» را سؤال نمودم، فرمودند: لفظ «ترک» به خدا نسبت داده نشود و نگویند: خداوند منافقین را به حال خود واگذار نموده و تکلیفی به آنان نفرموده بلکه مراد از «تَرَکَ» این است که چون خداوند می دانست آن منافقین از کفر و عناد خود برنمی گردند لذا لطف و عنایت خود را از آن ها دریغ فرموده و آنان را رها کرده است.(۳)

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَرْجِعُونَ قدس سره علیهماالسلام

«کرند، لالند، کورند، بنابراین به راه نمی آیند».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مثل منافقین مثل کسانی است که برای استفاده از روشنایی آتشی بر افروزند خداوند با فرو فرستادن باران، آتش را خاموش و روشنایی آنرا زایل فرماید، یا بادی برانگیزد و آن آتش را از بین ببرد همینطور است حال منافقین که به ظاهر اقرار به شهادتین نموده و با علی علیه السلام بیعت نمودند، در طول زندگانی احکام اسلام بر آن ها جاری می شود و پس از آنکه مرگ آن ها فرا رسد در

۱- سوره اعراف: آیه ۱۹۷.

۲- الکافی: ج۸ ص ۳۸۰.

۳- نور الثقلین: ج۱ ص۳۶؛ جامع: ج۱ ص۱۱۹؛ کنز الدقائق: ج۱ ص۲۰۴؛ اطیب البیان: ج۱ ص۴۱۱.

تحت فرمان خدا بر آینـد و خداونـد به کفر باطن آنان را عـذاب می کند و در آخرت سـر گردان مانده و راهی برای نجات از عذاب نداشته در آنجا لال و کور می گردند.(۱)

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاء فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْابِعَهُمْ فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ واللّه مُحِيطٌ بِالْكافِرِينَ قدس سره صلى الله عليه و آله يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاء لَهُم مَّشَوْاْ فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُواْ وَلَوْ شَاء اللّه لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّه عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ رضى الله عنه

«یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان که در آن تاریکیها و رعد و برقی است [قرار گرفته اند]، از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوشهایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق چشمانشان را برباید، هر گاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند، و چون راهشان را تاریک کند، [بر جای خود [بایستند، و اگر خدا می خواست شنوایی و بینایی شان را بر می گرفت، که خدا بر همه چیز تواناست».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «خداوند برای منافقین مثل دیگری زده و فرموده: آن ها مانند کسانی هستند که گرفتار باران و رعد و برق شده باشند و می ترسند برق چشمانشان را بزند و کور گرداند، همچنین منافقین می ترسند که تو ای محمد صلی الله علیه و آله با اصحابت بر نفاق و کفر آن ها مطلع شده و به سبب این اطلاع قتل و ذلت و خواری آن ها بر تو لازم و واجب شود، لذا انگشتان خود را در گوش خویش می گذارند تا آنکه وقتی که شما بر کسانی که بیعت علی علیه السلام را می شکنند لعنت

ص: ۹۸

۱- جامع: ج۱ ص۱۱۸ س۱۱.

می کنیـد لعن را نشـنوند و در این موقع از شـدت ترس و نگرانی رنـگ چهره آن ها تغییر نموده و مؤمنین بر نفاق باطنی ایشان آگاه می شوند.

از طرفی ایمن نیسـتند (می ترسـند) مبادا خداوند تو را به کشـتن آن ها امر فرماید. البته اگر خدا بخواهد اسـرار درونی ایشان را فاش و ظاهر می گرداند و شـما را مأمور قتل منافقین می نماید و آن ها نمی توانند تلالؤ نور شما و علی علیه السلام را مشاهده نمایند همچنانکه مردم قادر بر نگاه کردن به نور برق و آفتاب نیستند توانایی آنرا ندارند که معجزاتی که به دست امیرالمؤمنین علیه السـلام انجام شده را ببینند و نزدیک است عقلشان زایل شود. و اگر منافقین قبلا اعمالی انجام دهند نتیجه اعمالشان بخاطر انکار فضایل علی علیه السـلام باطل می باشـد، زیرا هر کس انکار حقی را کند که سـبب انکار تمام حق ها گردد مانند کسـی می ماند که در اثر نظر کردن به آفتاب بینایی از چشمانش سلب گردد.

این منافقین هر وقت اسـبهای ماده آن ها کره نر بزاید و زنانشان پسـر بوجود آورند و درختان خرما را پر ثمر ببینند و زراعتشان نیکو شود و تجارت پر سودی بکنند می گویند شاید این منافع و سعادت و خوشبختی ها در اثر بیعت کردن با علی علیه السلام پدیدار گشـته و اگر بر عکس بوده و زیانی به آن ها برسد می گویند این ها از شومی و بدی پیغمبر و علی علیهماالسـلام است «ولو شاء اللّه لذهب بسـمعهم» اگر خدا بخواهد مؤمنین را از کفر منافقین مطلع ساخته و آنان را برای جهاد با کفار آماده نموده و بکلی آن ها را نابود و ذلیل و خوار می گرداند».(۱)

می توان آیه مبـارکه فوق را اینطور تشبیه کرد که مراد از «صیِّب» وجود مبارک پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله است که از آسـمان عظمت حق نـازل گردیـده و نور عظمت او بر جمیع مکلفین از جن و انس تـا دامنه قیـامت پرتو افکنـده است تا نفوس مستعد

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص۹۹.

بواسطه این نور سعادتمند گردند و همانطور که معمولا همراه باران صدای رعد هست دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز با صدای رسا بگوش عموم مردم می رسد و برق نور علم و معرفت او صفحه عالم هستی را منور گردانیده است ولی منافقین از آنجایی که خبث طینت آنان عاق و مانعی است که بتوانند نور حق را مشاهده کنند و گوش آنان نیز از شنیدن دستورات مقدس اسلام عاجز است، لذا در ظلمات جهل و نفاق خود غوطه ورند و برای اینکه با همان اخلاق زشت جاهلیت مأنوس می باشند انگشت در گوش خود گذارده تا آیات عذاب الهی و نویدهای بد فرجام را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نشنوند غافل از اینکه خدای عالم به اعمال و رفتار آنان احاطه داشته و قادر است که همه آنان را به کیفر اعمالشان معذب نماید و همینطور که زمین شوره زار از باران سودی نمی برد بلکه نتیجه نزول باران در آن زمین ها سبب ازدیاد خار و خس می شود وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و آیات بینات قرآن علاوه بر اینکه در دل منافقین تأثیری نمی نماید بلکه بر کفر و الحاد ایشان می افزاید.

ملاحظه: از بیان مطالب بالا استفاده می شود که منافقین صدر اسلام چرا نتوانستند از کلمات حکمت آمیز پیغمبر صلی الله علیه و آله در شئون مختلف و مخصوصاً در امر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده کنند و با اینکه به چشم مناقب و فضائل آن حضرت را دیده و عظمت مقام و علو جاه آنان را از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله می شنیدند باز هم از نور و ولایت آن امام همام و فرزندان بزرگوارش استفاده ننموده و در ظلمت جهل و بی ایمانی ماندند تا جایی که بنی امیه و بنی عباس که مجسمه تمام نمای نفاق بودند با این آیات بزرگ خدا از در خصومت بر خاستند و کمر به قتل و نابودی آنان بستند ولی غافل بودند که وعده خدا حق است «واللّه متم نوره ولو کره الکافرون»(۱) آری علاوه بر اینکه نتوانستند نور این چراغ های هدایت را خاموش

ص: ۱۰۰

۱- سوره توبه: آیه ۳۲.

کنند نام خودشان را از صفحه عالم انسانیت زدودند و گذشته از عذاب های اخروی لعن و نفرین همه موجودات را تا ابد برای خود خریدند.(۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ رضی الله عنه قدس سره

«ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید، تا پرهیزگار شوید».

امام صادق علیه السلام فرمود: «متقین کسانی هستند که ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را قبول کردند».(۲) چرا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهترین فرد اهل بیت در میان پیغمبران است و حضرت علی علیه السلام برترین فرد در بین اهل بیت علیهم السلام است و اصحاب مؤمن پیغمبر، بهترین اصحاب پیغمبران و امت محمد صلی الله علیه و آله بهترین امت در میان انبیاء گذشته است.(۳)

روایت شده که یکی از صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام به نام «همام» که مرد عابدی بود خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا امیر مؤمنان برای من متقین را توصیف فرما گویی آنان را مشاهده می کنم.

حضرت از جواب او خود داری فرمود و سپس گفت: ای همام! از خدا بپرهیز و نیکوکاری کن، زیرا خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیکوکارند.

ولی همام به این مقدار قانع نشد تا اینکه حضرت تصمیم به جواب دادن به او گرفت و پس از حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدرستیکه خدای پاک و بزرگوار، مخلوقات را بیافرید در حالیکه از فرمانبرداری آنان بی نیاز و از

۱- اطیب البیان: ج۱ ص۴۲۴؛ جامع: ج۱ ص ۱۲۰؛ البرهان: ج۱ ص۱۴۹.
۲- کمال الدین: ص۱۸؛ البرهان: ج۱ ص۱۲۴.
۳- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۱۳۵ با اندک تفاوت.

نافرمـانی آنـان ایمن بود، زیرا معصـیت گناهکـار به او زیان نمی رسانـد و طاعت فرمانبردار برای او سودی نـدارد. پس رزق و معیشت آنـان را در میانشـان تقسـیم و موقعیت هر کـدام را در دنیـا مقرر فرمود، و در این میـان پرهیز کاران صاحبان فضـیلتند، گفتارشان درست و راست، میانه روی در زندگی برای آنان شعار و لباس، فروتنی روش و رفتار آن هاست، دیدگان خود را از آنچه خـدا حرام فرموده فرو بسـته انـد و گوشـهای خود را بر دانشـی که بر ایشـان سودمنـد است وقف نموده انـد، نفوس آنـان هنگـام بلاـ آن چنـان است که در وقت آسـایش و رفـاه است، و اگر اجلی نبود که برای آنان مقـدر شـده است روحهای آنان، بواسطه اشتیاق به ثواب و رحمت الهی و ترس از عقاب و عذاب، در بدنهایشان چشم بهمزدنی نمی ماند.

آفریـدگار نزد آنـان بزرگ، و غیر او در نظرشـان کوچك است، اهل تقوی نسـبت به بهشتماننـد کسانی هسـتند که آنرا می بیننـد و در آن متنعم هسـتند، و نسـبت به آتش نیز ماننـد کسـانی هسـتند که آنرا می بیننـد و در آن معذبنـد، دلهایشان محزون است، و مردم از شـر ایشان در امانند، بدنهایشان ضـعیف، و حاجاتشان سـبک، و نفسـهایشان عفیف است، ایام کمی را در دنیا صبر نمودنـد و آسایش طولانی به دنبال خود بردنـد. این تجارت پرفایده ای بود که پروردگارشان برای آنان میسر فرمود. دنیا آنـان را اراده نمود ولی ایشـان نخواسـتند، و آنان را اسـیر نمود پس نفوس خود را بفـدیه (قربانی) داده و از اسارت دنیا رهایی یافتند.

و امـا کـار اهـل تقوی در شب این است که قـدمهای خود را بر روی زمین گسترده و اجزاء قرآن را بـا ترتیـل و تأمل و اندیشـه تلاـوت می کننـد، نفوس خود را بواسـطه تلاـوت و تـدبر در قرآن محزون نموده و درمان و دوای دردشان را از آن می جویند پس هر گاه به آیه ای می گذرنـد که در آن تشویق است از جهت امیـدواری مایل و ساکن بجانب آن می شوند و نفوس آنان با شوق به آن نظر می کند گویا پاداشی که آیه از آن خبر می دهد در برابر چشم است، و هر گاه به آیه ای می گذرند که در آن ترس و

تهدیـد است گوشـهای دلشان را بجانب آن متوجه نموده و گمان می کننـد زفیر و شـهیق دوزخ (صدای توقد و تنفس آن) در بیخ های گوششان طنین انداز است، ایشان در پیشگاه الهی قدشان را برای رکوع خم نموده و پیشانیها و کفهای دست و زانوها و اطراف پاهایشان را بر زمین می گسترانند و از خدای تعالی آزادی خود را از آتش طلب می کنند.

و امـا در روز، بردبـار و دانـا و نیکـان و پرهیزکارانـد، خوف از خـدا اجسـام آنـان را لاغر نموده چنانچه تیر بواسـطه تراشـیدن باریک و لاغر می شود، هر که به آن ها بنگرد گمان می کند بیمارند و حال آنکه ایشان مرضـی ندارند و می گوید: خللی در عقل ایشان پیـدا شده و حال آنکه امر بزرگی اینان را مضـطرب ساخته، به عمل اندک خوشـنود نشوند، و عمل بسـیار را بسـیار نشمارند، ایشان نسبت به خود متهم و بدبین و از کارهایشان بیمناکند که مبادا تقصیر و کوتاهی در آن ها نموده باشند، هر گاه یکی از آنـان سـتوده شود، از آنچه درباره او گفته می شود می ترسـد و می گویـد من بخودم از دیگران دانا ترم و خـدا از من بمن داناتر است، پروردگارا مرا به آنچه می گویند مؤاخذه مکن و مرا بهتر از آنچه گمان می کنند قرارده و آنچه نمی دانند بر من ببخش.

بـاری! علامـت شـخص پرهیزکـار این است که می بینی در امر دین دارای قوت و نیرو، در هنگـام نرمی و مـدارا دور انـدیش، ایمان او توأم با یقین، در تحصیل دانش حریص، دانش او توأم با برد باری است، در هنگام توانگری میانه رو، عبادت او دارای خشوع و توجه دل، در هنگام فقر و تنگدستی توانگر نما، در هنگام شدت و سـختی شـکیبا، طالب مال حلال است و در هنگام هدایت و راه یافتن با نشاط و خرسند بوده و از طمع بر کنار است در حالیکه اعمال شایسته بجا می آورد بیمناک است.

روز را شام می کند در حالی که شکرگزار است و شب را صبح می نماید و اندیشه او به یاد خدا بودن است، شب ترسان است از اینکه در روز غفلتی عارض او

شـده باشد و صبح شادمان است از اینکه فضل و رحمت حق شامل حال او شده و شب را به بندگی و شب بیداری به سر برده است، هر گاه نفس در سختی ها و دشواریها از او پیروی نکند، خواهش او را در شهوات و امیال نفسانی عطا نکند.

روشـنی چشم شخص پرهیز کار در چیزهایی است که زائل نشود و بی رغبتی و زهد او در چیزهایی است که بقا ندارد، علم را به حلم و گفتار را به کردار در آمیخته نموده، اورا می بینی که امید و آرزوی او نزدیک، و لغزش او کم، و دل او خاشع، نفس او قانع، خوراک او انـدک، کار او آسان، دین او محفوظ، شـهوت او مرده، خشم خود را فرو برده، مردم به خیر او امیدوار و از شر او ایمننـد، اگر در میان غافلان باشـد جزو ذاکران نوشـته شود و اگر در میان ذاکران (کسانی که به یاد خـدا هسـتند) باشـد جزو غافلان نوشته نشود، از کسـی که به او سـتم کند عفو نماید، و به کسی که او را محروم کند عطا نماید و هر که با او قطع کند به او بپیوندد، گفتار زشت و دشنام از وی دور و سخن او با نرمی و ملایمت است.

منکر و کـار زشت نزد او نبوده و معروف و فعـل نیک پیش او حاضـر است، خیر و خوبیهای او رو آورنـده و شـر و بـدیهای او پشت نموده است. در شدائد و سـختیها سـنگین و غیر مضـطرب، و در ناگواریها شکیبا، و در آسایش و نعمت سپاسگزار است، بر کسـی که دشـمن می دارد ظلم نمی کنـد و کسـی را که دوست می دارد برای خـاطر او گنـاه نمی کنـد، به حق اعتراف می نمایـد پیش از آنکه علیه او شـهادت داده شود و آنچه به او سپرده شـده ضایع نمی کنـد و آنچه به او تـذکر داده شود فراموش نمی نماید و به لقبهای بد کسی را نمی خواند و به همسایه زیان نمی رساند و در مصائب کسی را شماتت نمی کند و در باطل داخل نمی شود و از حق بیرون نمی رود.

اگر خاموش باشد خاموشی او را اندوهناک نکند و اگر بخندد صدای او بلند نشود و اگر بر او ستم شود صبر کند تا خدا منتقم او باشد.

ص: ۱۰۴

نفس او از او در رنج است و مردم از او در راحت و آسایشند، نفس خود را برای آخرتش به رنج می اندازد و مردم را از ناحیه خودش در آسایش می گذارد، دوری او از آنچه دوری می کند پا کدامنی است و نزدیکی به آنچه نزدیک می شود نرمی و رحمت است، دوری او از روی کبر و خود خواهی نیست و نزدیکی او از روی مکر و خدعه نمی باشد.

راوی می گوید: «همام» از این سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام حالت اغما بر او عارض شد و جان خود را در آن اغما از دست داد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آگاه باشید! قسم بخدا! بر او از این می ترسیدم، سپس فرمود: اندرزهای رسا با اهلش چنین می کند. شخصی خدمتش عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چرا با شما چنین نمی کند؟ فرمود: وای بر تو، برای هر اجلی وقتی است که از آن تجاوز نکند و سبب و علتی است که از آن تعدی ننماید، پس درنگ کن و ساکت باش و چنین سخنی را اعاده نکن همانا شیطان این سخن را بر زبان تو آورده است».(۱)

الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الاْرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّکُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

«همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد، و از آسمان آبی فرود آورد، و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از حافظان و نگهدارندگان آسمان تعجب نکنید که مانع سقوط آسمان به زمین هستند. خداوند حافظ چیزی بزرگتر از آسمان است.

ص: ۱۰۵

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳ ج۲ ص۱۶۰؛ الکافی: ج۲ ص۲۲۶.

اصحاب پرسیدند: یا رسول اللّه آن چیست؟ فرمود. حافظ اجر و ثواب عبادت دوستان (شیعیان) اهل بیت علیهم السلام می باشد.

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص «وانزل من السماء ماء» فرمود: با هر قطره باران یک فرشته نازل می شود که آن قطره را در جایی که خداوند دستور داده می گذارند. اصحاب از این سخن تعجب کردند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از تعداد زیاد فرشتگان نازل شده همراه باران شگفت زده شده اید. بدانید تعداد فرشتگانی که برای دوستان (شیعیان) علی بن ابی طالب علیه السلام استغفار می کنند و به دشمنانش لعنت می فرستند به مراتب بیشتر از این تعداد می باشد».(۱)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در مورد «فاخرج به رزقا لکم» فرمود: «آیا کثرت برگ و تخم گیاهان را دیده اید؟ اصحاب گفتند: بله یا رسول اللّه تعداد آن ها خیلی زیاد است. فرمود: تعداد فرشتگانی که در خدمت اهل بیت علیهم السلام هستند به مراتب بیشتر از این تعداد می باشد. این فرشته ها حامل طبق هایی از نور هستند که در داخل آن هدایایی از جانب پروردگار است. این فرشته ها اهل بیت علیهم السلام را در رساندن این طبق های نور به شیعیان و دوستانشان خدمت می کنند. هریک از این طبق ها حاوی نعمت و خیراتی است که ارزش معنوی کمترین جزء آن از تمام اموال دنیا بیشتر است».(۲)

وَإِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّنْ دُونِ اللّه ِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

«و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس، اگر راست می گویید سوره ای مانند آن بیاورید، و گواهان خود را، غیر خدا، فرا خوانید».

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۱۵۰؛ تأویل الآیات: ج ۱ ص ۴۱؛ تفسیر کنز الدقائق: ج ۱ ص ۱۷۰.

۲- تأویل الایات الظاهره: ص ۴۴

حضـرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «چون خداوند برای منافقین مثل زد و مفید واقع نشد و به پیغمبر طغیان و عصیان و نافرمانی نمودند و منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام گشـتند فرمود: اگر شک دارید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرسـتاده ماست و این قرآنی که بر او نازل نموده ایم کلام خداست با اینکه معجزاتی که به دست پیغمبر صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام جاری نموده ایم را مشاهده نموده اید، پس ای طایفه قریش و ای گروه منافقین که تظاهر به اسـلام می نمایید و ای فضـلای عرب سـوره ای ماننـد این قرآن بیاوریـد که محمـد صـلی الله علیه و آله آورده بـا آنکه او از لحـاظ بشـریت مثل شمـاست و درس نخوانـده و به مکتبی نرفته و از کسـی یـاد نگرفته و او را به خوبی می شناسـید و چهـل سال در میان شـما می زیسته و تمام علوم و دانش حتی وقایع گذشته و حوادث آینده را خداوند به او عطا فرموده است». (۱)

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ رضی الله عنه

«پس اگر نکردیـد و هرگز نمی توانیـد کرد از آن آتشـی کـه سـوختش مردم و سـنگها هسـتند، و برای کـافران آمـاده شـده، بپرهیزید».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند فرمود: «فان لم تفعلوا» یعنی اگر به آنچه رسول اللّه صلی الله علیه و آله به شـما دستور داده عمل نکنید «ولن تفعلوا» و هرگز عمل نخواهید کرد پس بدانید که در بطلان هستید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از سوی جبرئیل و حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت می شود راست می گوید و او صادق امین است، لذا حرف اورا در خصوص فضائل وصـی او حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر احکام دینی و امر و نهی را باور کنید و از آتش جهنم که آنرا دروغ می پندارید

ص: ۱۰۷

۱- البرهان: ج۱ ص۱۵۷؛ نور الثقلین: ج۱ ص۴۳؛ جامع: ج۱ ص۱۵۷؛ لاهیجی: ج۱ ص۴۳؛ تأویل الآیات: ص۴۷.

اجتناب کنید. آتشی که مردم و سنگها هیزم آتش افروز آن هستند و این آتش برای منکران رسالت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آماده و مهیا شده است.

اگر نسبت به پیغمبر شک دارید، قرآنی بیاورید تا دروغ خودتان بر شما ظاهر شود چون هر چیزی که از طرف خدا نباشد نظیرش در میان مخلوقات زیاد است و حال که نمی توانید بیاورید و البته ابدا نمی توانید بیاورید پس بترسید و بپرهیزید از آتشی که هیزمش سنگ های گوگرد و مردم کافر است و از برای منافقین که به تو ایمان نداشته و حق برادرت علی علیه السلام را غصب و انکار می نمایند آماده و مهیا فرموده است.(۱)

طبرسی ذیل آیه «فاتقوا النار...» در کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است که حضرت فرمود: «با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار کوهی عبور کردیم، دیدیم کوه، مانند شخصی گریان است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال فرمود: چرا گریان می باشی؟ عرض کرد: یا رسول اللّه روزی حضرت عیسی علیه السلام از جلوی من عبور می نمود در حالیکه یاران خود را موعظه می فرمود و آن ها را از آتشی می ترسانید که هیزمش مردم و سنگها هستند و من می ترسم که از جمله آن سنگها بوده باشم. فرمود: نترس آن ها سنگهای گوگرد می باشند، لذا کوه قرار و آرام گرفت».(۲)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمودند: «آتش این دنیا جزئی از هفتاد جزء آتش دوزخ است.(۳)

و نیز از آن حضرت منقول است که آتش دوزخ را هفتاد بار شسته اند آنگاه به دنیا فرستاده اند.(۴)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۱۵۴ با اندک اختلاف.

۲- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۳۲۶.

۳- تفسیر صافی: ج۱ ص۱۰۳.

۴- همان.

و روایت شده است که آن حضرت در اثناء خطبه می فرمود: «اگر در این مسجد صد هزار مرد باشد و در میان ایشان یکی از اهل دوزخ نفس زند همه هلاک شوند و این نوع آتش «اعدت للکافرین» برای کافران آماده و مهیا شده است». (۱) گفته اند که داود بسیار گریه می کرد. مردم گفتند: که ای داود گریه کمتر کن گفت: ای یاران بگذارید تا گریه کنم پیش از آنکه گریه سود نبخشد و استخوانها در دوزخ سوخته و گداخته گردد. (۲)

وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاْءَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِنْ ثَمَرَهٍ رِّزْقًا قَالُواْ هَـذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ رضی الله عنه قدس سرهم

و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن ها جویها روان است. هر گاه میوه ای از آن روزی ایشان شود، می گویند: "این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده." و مانند آن [نعمتها[به ایشان داده شود، و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت، و در آنجا جاودانه بمانند.

خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به کسانی که نبوت تو را تصدیق و به ولایت علی علیه السلام تسلیم و فرمانبردار شده و نماز و سایر واجبات را اداء و از محرمات دوری می نمایند بشارت بده که جایگاه آن ها بهشتی است که زیر درختانش آبها جاری و از میوه های درختان آن روزی خورند و آن میوه ها در لطافت و پاکیزگی همه به یکدیگر

۱- روضه الواعظین ص ۵۸: شرح نهج البلاغه ج ۱۰ ص ۳۵.

۲- جامع: ج۱ ص۱۲۳؛ اثنا عشر: ج۱ ص۹۰؛ الصافی: ج۱ ص۸۸؛ البرهان: ج۱ ص۱۵۷.

شباهت دارند و برای آن مؤمنان در بهشت همسران پاکیزه است که حیض و نفاس نبینند و (شیعیان) با آن ها انس می گیرند».

عامه از ابن عباس روایت کرده اند: «تنها آیاتی که در قرآن در شأن رسول اکرم و علی و اهل بیت علیهم السلام او به تنهایی و بصورت ویژه نازل شده و سایر مردم در آن شریک نمی باشند آیه ۲۵ سوره بقره یعنی همین آیه می باشد».(۱)

فیض کاشانی در تفسیر صافی روایت نموده که آیه شریفه «وبشر الذین آمنوا» درباره علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر علیه السلام و عبیده نازل شده است.(۲) این حدیث را اهل سنت نیز نقل کرده اند.(۳)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: «چون نیت اهل ایمان و تقوی آن بوده که هر چه در این جهان زندگی نمایند به اطاعت آفریدگار به سر برند پس به همان نیت در بهشت بطور جاوید متنعم خواهند بود و کافران چون قصد دارند که اگر تا ابد در دنیا باشند عصیان و سرکشی خدا را پیشه نمایند، پس (بخاطر این نیت) مستحق عذاب ابدی در جهنم شده اند».(۴) بنابراین شاخص اصلی ورود به بهشت و جهنم نیت قلبی فرد در دنیا بوده که در طول زندگی با چه نیتی (خیر یا شر) زندگی کرده و بدان عمل نموده است.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که اگر زنی از زنان اهل بهشت یک بار به دنیا نگاه کند، همه روی زمین پر از بوی مشک گردد و نور آفتاب و ماه را ببرد.

و نیز ابن عباس از آن حضرت روایت نموده که اگر یکی از حور العین آب دهن خود را در هفت دریای تلخ و شور اندازد، جمیع آن ها مانند عسل،

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۹۶.
۲- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۰۳.
۳- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۹۶.
۴- الکافی: ج ۲ ص ۸۵؛ علل الشرایع: ج ۲ ص ۵۲۳.

شیرین می شود.(۱)

«وهم فیها خالدون» و ایشان در آن بهشتها جاوید و همیشگی می باشند، و این کرامت و نعمت از ایشان منقطع نمی شود، همچنانکه عذاب و نکال از کفار و منافقین متوقف نمی گردد.

از حسن مروی است مؤمن در بهشت میوه که تناول می کند حق تعالی مثل آنرا بلافاصله به جای آن خلق می کند و چون مؤمن آنرا ببیند می گوید: «هذا الذی رزقنا من قبل» (این همان است که پیش از این روزی داده شده ایم).(۲)

از مسروق روایت است: درختان بهشت ساقه ندارند بلکه اول و آخر آن مانند خوشه خرما بر هم چسبیده و چیده شده اند هر گاه که میوه از آن بچینند حق تعالی مثل آن باز بیافریند.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حوض کوثر سؤال نمود، حضرت فرمود: «نهری است که از زیر عرش جاری است، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر، ریگهای او از زبرجد و یاقوت و مرجان و چمن آن زعفران و خاکش از مشک ازفر و قاعده های آن زیر عرش است پس دست مبارک به پهلوی علی علیه السلام زد و فرمود: این نهر از برای من و تو و دوستان (شیعیان) تو بعد از من است «کلما رزقوا من ثمره رزقا» در بهشت انواع و اقسام میوه ها به هر اسم و رسمی که در دنیا دیده شده موجود است».(۴)

در وصف درخت طوبی روایت شده است: «طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و شاخه های او در خانه های اهل بهشت

۱- تفسیر التستری: ص۱۸۵.

۲- منهج الصادقین: ج۱ ص۱۲۰.

۳- منهج الصادقین: ج۱ ص۱۲۰.

۴- تفسیر صافی: ج۵ ص۳۸۲.

(شیعیان) کشیده شده و در آن جمیع اقسام میوه ها موجود است».(۱)

گفته می شود که نعمتهای بهشت صورت باطنی معارف و اخلاق و عبادات و اعمال صالحه است که مؤمنان در دنیا تحصیل کرده اند چون در آن عالم پرده باطن برداشته می شود اهل بهشت هر نعمتی که به آن ها عطا می شود می بینند که این همان معارف و اخلاق و اعمال صالحه است که در دنیا خداوند توفیق به انجام آن داده و اهل دوزخ نیز هر عذابی را که می چشند می فهمند که آن میوه و نتیجه همان اعمال زشتی است که در دنیا مرتکب شده اند.

زنان بهشتی

«ولهم فیها ازواج مطهره»: زنان بهشتی دو دسته اند: یک دسته حور العین بهشتی هستند که در بسیاری از آیات قرآن از آنان وصف شده است.

در سوره الرحمن می فرماید: «فیهن خیرات حسان فبای آلاء ربکما تکذبان حور مقصورات فی الخیام فبای آلاء ربکما تکذبان لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان»(۲) در آن بهشتها زنان نیکو خوی پاکیزه روی هستند، پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب می کنید، زنان حوری هستند که در خیمه ها مستور و در حجله ها محجوبند. پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب می کنید، آنان را لمس نکرده پیش از اهل بهشت نه بشری و نه جنی).

و نیز می فرماید: «فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان کأنهن الیاقوت والمرجان»(۳) (در آن بهشتها زنانی باشند که چشم خود بر شوهران خود دوخته و به دیگران ننگرند و جن و بشری قبل از اهل

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۳۲.

۲- سوره واقعه: آیات ۷۰ ۷۴.

۳- سوره واقعه: آیات ۵۶ ۵۸.

بهشت آنانرا لمس نکرده و مانند یاقوت و مرجانند).

در سوره واقعه می فرماید: «وحور عین کامثال اللؤلؤ المکنون»(۱) (و حور العین که مانند مروارید دست نخورده هستند)

و نیز می فرماید «انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا»(۲) (ما آنانرا بدون تولد آفریدیم و دوشیزگان بکر قرار دادیم).

روایت شده است که زندیقی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد: «چگونه می شود حور العین بهشتی همیشه باکره باشند؟ حضرت فرمود آنان از طیب خلق شده و آفت و پلیدی به آن ها نمی رسد و خون و غیر آن از محل آن ها خارج نمی شود و جز عورت مردان خود بر آن ها وارد نگردد».(۳)

دسته دوم زنان مؤمنه صالحه (دنیا) هستند که بمراتب از حور العین زیباترند، خداوند در سوره زخرف می فرماید: «ادخلوا الجنه انتم وازواجکم تحبرون»(۴) داخل بهشت شوید شما و همسرانتان در حالیکه مورد کرامت هستید).

و نیز می فرماید: «جنات عدن یدخلونها ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم)(۵) داخل می شوند بهشتهایی را که محل اقامت جاودانی است خود آن ها و کسانیکه شایسته اند از پدران و همسران و فرزندان آن ها).

و نیز می فرماید: «ان اصحاب الجنه الیوم فی شغل فاکهون هم وازواجهم فی ظلال علی الارائک متکئون»(۶) (یاران بهشت آنروز در نعمتها متلذذ هستند خود

۱- سوره واقعه: آیات ۲۲ و ۲۳.

۲- سوره واقعه: آیات ۳۵ و ۳۶.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۹۹.

۴- سوره زخرف آیه ۷۰.

۵- سوره رعد: آیه ۲۳.

۶- سوره یس: آیه ۵۵.

ایشان و همسرانشان در سایبانها بر تختها تکیه داده اند).

آری، هر دو دسته از زنان بهشتی پاکیزه و مطهره هستند هم از کثافات ظاهری مثل خون و بول و غایت و حیض و نفاس، و هم از کثافات باطنی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه مانند حقد و حسد و امثال این ها و هم از اعمال زشت و نا پسندیده، و بالجمله جمیع مراتب طهارت را دارا هستند. «هم فیها خالدون» خلود و جاودانی اهل بهشت در بهشت و کفار و معاندین در دوزخ از ضروریات دین اسلام بوده و به نص آیات شریفه قرآن و اخبار بسیار ثابت و مسلم و حتمی است.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است: «در بهشت مرغانی می باشند بر هر یکی هفتاد هزار پر. هر گاه بشقابی را به پیش مؤمن نهند مرغ از هوا بیاید و بر بشقاب افتد و پر را بیفشاند از هر پری نوعی خوراک بیرون آید از برف سفیدتر و از مشک نرم تر و از انگبین شیرین تر که همه در لطافت و لذت و بوی خوش مشابه یکدیگر می باشند و مؤمنان بر اتاقهای بلند تکیه زده خوشحال و فارغ البال بخوردن این نوع میوه ها و اطعمه ها مشغول می باشند و «لهم فیها» در آن بهشتها زنانیکه جفت ایشان باشند از حور و انسی مطهره که از عیبهایی که زنان دنیا دارند پاک گردانیده شده باشند».

در خبر آمده که اگر بنده مؤمن پیرزنی داشته باشد که به انواع عیبها و کدورتها مبتلا باشد حق تعالی آنرا در بهشت از جمیع آن عیبها پاکیزه سازد و جمال و صفاتی که حورالعین دارا باشد او را عطا فرماید و جفت شوهر خودش سازد.

چنانکه در اخبار صحیحه آمده که حق تعالی قدرت صد مرد به بنده مؤمن در خوراک و همبستری کردن می دهد.(۱) حاصل آنکه حق تعالی جمیع این نعمتهای مذکور را به مؤمنان کرامت می فرماید «وهم فیها خالدون» و مؤمنان در بوستانهای بهشت که به انواع نعمتها آراسته است و در آن جاودان می باشند و هرگز این کرامت

۱- مجمع البیان: ج۹ ص۲۷۵.

و نعمت از ایشان منقطع نمی شود همچنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار و منافقان مرتفع نمی گردد.(۱)

إِنَّ اللّه ـَ لاَ ـ یَسْت ـَحْیِی أَنْ یَضْ ـرِبَ مَثَلاً ـ مَّا بَعُوضَهً فَمَ ـا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُواْ فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُواْ فَیَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّه ُ بِهَذَا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَیَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَمَا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفَاسِقِینَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«خـدای را از اینکه به پشه ای یا [فراتر] از آن مثل زنـد، شـرم نیایـد. پس کسانی که ایمان آورده انـد می دانند که آن [مثل] از جانب پروردگارشان بجاست، ولی کسانی که به کفر گراییده اند می گویند: «خدا از این مثال چه قصدی داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می کند، و [لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی کند».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مراد از «بعوضه» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از «فمـا فوقهـا» پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله می باشـد و شاهـد بر این گفتار، ذیل آیه است که می فرمایـد: «واما الـذین آمنوا فیعلمون انه الحق» یعنی آنان که ایمان آورده اند می دانند که امیرالمؤمنین علیه السلام بر حق است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم برای ولایت آن حضرت عهد و پیمان گرفت».(۲)

و نیز از حضـرت امـام صادق علیه السـلام روایت شـده است که فرمودنـد: «این آیه در رد گفتار اشخاصـی می باشـد که گمان کردند خداوند بندگان خود را گمراه می نماید و به

۱- جامع: ج۱ ص۱۲۳؛ انوار درخشان: ج۱ ص۷۷؛ خلاصه المنهج: ج۱ ص۲۸؛ اطیب البیان: ج۱ ص۴۶۶؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۹۶.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۵.

خاطر این آنان را نیز عذاب می کند».(۱)

روزی مأمون خطبه می خواند، مگسی بر چشم او نشست، او را دور نمود، دو مرتبه برگشت، باز دور نمود، این جریان چندین مرتبه تکرار شد، به حدی که خطبه را قطع نمود، پس ابوهذیل، شیخ بصریین، را احضار کرد و پرسید: چرا خدا مگس را خلق نموده و حکمتش چیست؟ شیخ جواب داد: برای آنکه به وسیله آن جباران را ذلیل کند. مأمون گفت راست گفتی و به او هدیه داد.

شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد: «بعضی ازآن جماعت که خود را به محبت شما نسبت می دهند گمان کرده اند که مراد از «بعوضه» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است و مراد از «ما فوق» که ذباب (مگس و پشه بزرگ) باشد پیغمبر صلی الله علیه و آله است، حضرت فرمود: روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله با مرتضی علی علیه السلام در جایی نشسته بودند، در این وقت شنیدند یکی می گوید: «ما شاء اللّه وشاء محمد» و یکی دیگر می گوید: «ما شاء اللّه وشاء علی» پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در مقام مشیت و ارادت، محمد و علی را قرین حق تعالی مسازید که مشیت حق تعالی غالب و قاهر است و سایر مشیتها در جنب آن مغلوب و مقهور است، محمد در جنب قدرت خدای تعالی نیست مگر مانند مگسی که در این مملکت وسیع پرواز می کند و علی نیست مگر مانند پشه از جمله مخلوقات این ملک پهناور.(۲)

امام صادق علیه السلام درباره آفرینش این حیوان کوچک فرمود: «خداوند مثل به پشه می زند و با اینکه از نظر جسم بسیار کوچک است، از نظر ساختمان همان دستگاههایی را دارد که بزرگترین حیوانات (خشکی) یعنی «فیل» دارا است، بعلاوه دو عضو دیگر (شاخکها و بالها) در وجود پشه است که فیل فاقد آن هست.

خداوند می خواهد با این مثال ظرافت آفرینش را برای مؤمنان بیان کند، تدبر

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۵.

۲- بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۹۲.

در این موجود به ظاهر ضعیف، که خداوند آن را شبیه فیل آفریده انسان را متوجه آفریدگار آن می سازد. خرطومی همانند خرطوم فیل دارد که تو خالی است این خرطوم همانند سرنگ با نیروی مغناطیسی مخصوصی خون را به خود جذب می کند، نیروی جذب و دفع و هضم به آن عطا کرده. دست و پا و گوش مناسب به وی مرحمت فرموده، بال داده تا در طلب غذا پرواز نماید، به او الهام نموده که غذای مناسب خود را انتخاب کند به قدری حساس است که به صرف بالا رفتن دست احساس خطر می نماید و فرار می کند در عین ناتوانی بزرگترین حیوان را عاجز می کند.(۱) از اینجا می توانیم بفهمیم که افراد مؤمن و کسانی که به قرآن ایمان آورده اند روی مثالهای آن نیز تدبر می کنند، و می دانند هر مثالی به جا و دارای اسرار مخصوصی است. ولی افراد لجوج حاضر نبودند در این مثالها تدبر کنند. لذا زبان به اعتراض می گشودند و می گفتند: این مثالها از جانب خدا نیست، زیرا در آن اسراری یافت نمی شود، و اساساً خدا برای چه این مثالها را می زند؟ مقصود از هدایت و ضلالت چیست؟ «یضل به کثیرا ویهدی به کثیرا وما یضل به الاّ الفاسقین».(۲)

همواره اعمال و کردار اشخاص نتایج و ثمرات خاص بهمراه دارند، چنانچه اعمال نیک باشد نتایج آن روشن بینی و توفیق و هدایت بیشتر بسوی خدا و انجام اعمال نیک دیگر است. شاهد این گفته آیه شریفه قرآنی است که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا اللّه یجعل لکم فرقانا»(۳) «اگر پرهیزگاری پیشه کنید خداوند حس تشخیص حق از باطل را در شما زنده می کند و به شما روشن بینی خاصی عطا می فرماید». و اگر دنبال کردار بد و زشت بگردند بر تاریکی و تیرگی دلشان افزوده می شود و بسوی گناه بیشتری می روند و گاهی تا سر حد انکار خداوند می رسند.

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۱۳۵؛ تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۴۵.
۲- سوره بقره: آیه ۲۶.
۳- سوره انفال: آیه ۲۹.

شاهـد این گفته این آیه است که می فرمایـد: «ثم کـان عاقبه الـذین اساؤا السوء ان کـذبوا بایات اللّه وکانوا بها یسـتهزءون»(۱) عاقبت افرادی که اعمال بـد انجام می دهند به اینجا منتهی می شود که آیات خدا را تکذیب می کنند و مورد اسـتهزاء قرار می دهنـد. و در آیه دیگر می خـوانیم «فلمـا زاغـوا ازاغ اللّه قلـوبهم»(۲) «هنگـامیکه از حق برگشـتند خداونـد هم دلهـای آن ها را برگردانید».

در آیه مورد بحث نیز شاهد این گفته آمده است آنجا که می فرماید: «وما یضل به الا الفاسـقین»: «خداوند گمراه نمی کند جز افراد فاسق و بدکردار را»

آری طبع جهان آفرینش چنین است که هر کس به راه خوب برود و در مسـیر صـحیح قـدم بردارد به مقصـد خوب رهبری می شود و آنکه در راه بـد قـدم گذارد سـرانجام به محیط ناگواری خواهد رسـید. بنابراین انتخاب راه خوب یا بد از اول در اختیار خود ما است. این حقیقت را وجدان هر انسانی قبول دارد.

خلاصه: هدایت و ضـلالت در قرآن به معنای اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست، بلکه به شهادت آیات متعددی از خود قرآن «هدایت» به معنای فراهم آوردن وسائل سـعادت و اضلال به معنای از بین بردن زمینه های مساعد است، بدون اینکه جنبه اجبار به خود بگیرد. و این فراهم ساختن اسـباب (که نام آنرا توفیق می گذارند) یا بر هم زدن اسـباب (که نام آنرا سـلب توفیق می گذارند) بی حساب و بی دلیل نیست بلکه نتیجه عادلانه اعمال خود انسانها است که این امور را در پی دارد. پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می کند نتیجه مستقیم اعمال خود آن ها است.

این حقیقت را در ضـمن یـک مثـال سـاده می شود مشـخص سـاخت، هنگـامی که انسـان از کنار یك پرتگاه یا یك رودخانه خطرناك می گذرد هر چه خود را به آن

۱- سوره روم: آیه ۱۰.

۲- سوره صف: آیه ۵.

نزدیکتر سازد جای پای او لغزنده تر و احتمال سقوط بیشتر و احتمال نجات کمتر می شود و هر قدر خود را از آن دور می سازد جای پای او محکمتر و مطمئن تر می گردد، و احتمال سقوط کمتر می شود، این یکی هدایت و آن دیگری ضلالت نام دارد، و از مجموع این سخن پاسخ گفته کسانی که به آیات هدایت و ضلالت خرده گرفته اند به خوبی روشن می شود.

الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللّه ِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّه ُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ رضی الله عنه علیه السلام

«همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند، و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند، و در زمین به فساد می پردازند، آنانند که زیانکارانند».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با آیه «الذین ینقضون عهد اللّه» فرمود: عهدی که خداوند از مردم گرفت اقرار به پروردگاری و ربوبیت خود و اعتقاد به نبوت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و تسلیم به ولایت و امامت علی علیه السلام بود و با اینکه این عهد را محکم نموده بود گروهی از منافقین نقض عهد نموده و رشته آن پیمان را بریدند و با دوری و بیزاری جستن از آل محمد صلی الله علیه و آله در روی زمین فساد نموده و با آنکه به آن ها امر شده بود حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله را ادا کنند و ذریه و رحم پیغمبر را بر رحم های خود مقدم بدارند (اما) عصیان و عناد نمودند و پیرو دشمنان خدا و رسول و وصی او گشتند و از امامانی که خداوند برای آنان معین فرموده تجاوز نموده و برگشتند. پس هر کس با این صفات باشد به نفس و اهل خود زیان نموده است.(۱)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۰۶.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «ای مردم بدانید و آگاه باشید! هر یک از شما در آن چیزی که نمی فهمید و یا نمی دانید به ما اعتماد کنید که ما دانا و بر حق هستیم. هر گاه تسلیم امر ما بشوید و عقیده داشته باشید که ما هر چیزی را به بهترین دلیل و حجت خداوند می دانیم، در عوض این ایمان و اعتماد خداوند در بهشت قصرهایی به شما عطا می کند که مقدار و اندازه آنرا جز خدا کسی نمی داند.

و بدانید! هر کس در امور دین مجادله ننموده و برای خود عمل نکند و اکتفا نماید بر تسلیم شدن به ما و ترک کند مخالفت ما را، خداوند او را به روی صراط نگاه می دارد و همین که فرشتگان می آیند و درباره اعمالش با او مجادله و گفتگو نمایند و او را بر گناهانش واقف سازند ناگاه از مصدر پروردگار خطاب به فرشتگان می رسد که ای فرشتگان من! این بنده من برای خود عمل نکرده و جدال ننموده و تسلیم امر ائمه خود بوده، با او در خصوص اعمالش جدال نکنید و او را به بهشت نزد امامان خود هدایت نمایید زیرا او در امورات خود به ائمه خویش متوسل گشته و در دنیا به آن ها نزدیک شده است، پس در این عالم آخرت نیز او را به قرب و جوار ائمه ببرید.

اما کسانی که می گفتند: برای چه واجب است و چرا باید ما به گفتار امامان تسلیم شویم و چرا به تنهایی مطیع امر آن ها شویم و خود ما نیز دارای عقل و هوش هستیم، فرشتگان به آن ها می گویند: اعمال و کردار خودتان را اطلاع بدهید و درباره آن اعمال بحث و مجادله ننمایید همانطور که در احکام خدا و اوامر ائمه هدی علیهم السلام در دنیا مجادله می نمودید و هر چه از ائمه برای شما حدیث می نمودند اعتنا نکرده و برای خود عمل می کردید، ناگاه از مصدر پروردگار خطاب می رسد که ای ملائکه! شما راست می گویید. با این ها همان معامله را بکنید که انجام داده اند و همانطور که آن ها فرمایشات ائمه خود را اعتنا نکردند اینک شما حساب ایشان را دقیقا رسیدگی و سختگیری کنید. آن وقت است که منافقین پشیمانی بسیار حاصل و

ص: ۱۲۰

حسرت زیاد می خورند و جز رحمت خدا هیچ وسیله نجاتی ندارند و اگر در تمام امور از پیروی ائمه سرباز زده و طاغی و یاغی بوده در وسط آتش جهنم قرار خواهند گرفت».(۱)

در کتاب منهج الصادقین، از سعد ابن ابی وقاص نقل نموده که مراد از این فاسقان خوارجند که از عهده عهد (بیعت) خارج شده آن را شکستند، و فرمایشات حضرت نبوی صلی الله علیه و آله را در حق علی علیه السلام فراموش نموده با آن حضرت در مقام محاربه و جنگ بر آمدند و آن حضرت هم در بصره با ناکثین و در صفین با قاسطین و در نهروان با مارقین جنگ نمود.(۲)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّه ِوَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«چگونه خدا را منکرید؟ با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد، باز شما را می میراند [و] باز زنده می کند [و] آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید».

آیه شریفه «ثم یحییکم» که بعد از «اماته» فرموده، دال بر زنده شدن در قبر و سؤال نکیر و منکر است؛ زیرا فرمایش «ثم الیه ترجعون» بازگشت قیامت را می فرماید.

بنابراین یکی از معتقدات حقه شیعه اثناعشری زنده شدن در قبر می باشد، بلکه از اجماع امم اسلامی در این مورد احادیث بسیار وارد شده، از جمله:

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: «لیس من شیعتنا من انکر ثلاثه: المعراج وسؤال القبر والشفاعه». «از شیعیان ما نیست هر که سه

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۰۷.

۲- جامع: ج۱ ص۱۲۵؛ اثناعشر: ج۱ ص۱۰۰؛ لاهیجی: ج۱ ص۲۶؛ خلاصه المنهج: ج۱ ص۳۲.

چیز را انکار کند: معراج، سؤال قبر، و شفاعت».(۱)

و حضرت (شاه) عبدالعظیم علیه السلام در عرض دین خود خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام می گوید: «اعتقاد دارم اینکه معراج حق و مسأله پرسش در قبر حق است».(۲)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است فرمودند: «ملائکه، مؤمن را مشایعت می کنند با ازدحام تا قبرش. زمین می گوید: مرحبا به تو! آگاه باش، قسم به خدا دوست داشتم که بر من مثل تو راه رود. البته نشان دهم به تو آنچه خواهم نمود، پس تا چشم او بیند وسعت یابد. و بر او دو ملك نکیر و منکر داخل شوند و روح را به او برگردانند تا میان کمر، و او را می نشانند و سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟ می گوید: خدای تعالی. می پرسند: دین تو چیست؟ می گوید: اسلام. می پرسند: پیغمبر تو کیست؟ می گوید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله . می پرسند: امام تو کیست؟ جواب می دهد.

پس منادی از آسمان ندا می کند: بنده من راست می گوید، فرش کنید در قبرش از بهشت و دری از بهشت بر او باز کنید و او را لباس بهشتی بپوشانید تا بیاید نزد ما و ثواب ما بهتر باشد. آن وقت به او می گویند: بخواب، خوابی که خواب دیدن در آن نیست.

و اگر کافر باشد، ملائکه اورا تا قبرش لعنت می کنند، و زمین می گوید: خوش نباشد بر تو، آگاه باش قسم به خدا دشمن می داشتم راه رفتن تو را بر من. حالا نشان دهم به تو آنچه بنمایم، پس چنان بر او تنگ شود که پهلوهایش به هم آید. سپس نکیر و منکر بر او داخل شوند.

ابوبصیر پرسید: آیا بر مؤمن و کافر به یک صورت می آیند؟ فرمود: نه، پس او

۱- الامالی صدوق: ص ۳۷۰.

۲- التوحید صدوق: ص ۸۱ .

را می نشانند و سؤال می نمایند پروردگار تو کیست؟ زبانش کند می شود، می گوید: شنیدم از مردم که او را خدا می گفتند. پس ملکین می گویند: ندانستی. می پرسند: دین تو چیست؟ زبانش سست می شود، می گویند: ندانستی. می پرسند: پیغمبر تو کیست؟ می گوید: شنیدم مردم (یک اسمی) می گفتند. می گویند: ندانستی. و سؤال می نمایند از امام زمانش.

پس منادی ندا می کند: بنده من دروغ می گوید، قبر او را از آتش فرش کنید و دری از جهنم بر او بگشایید تا بیاید ما را، و آنچه نزد ما باشد بدتر است. پس با عمودی سه ضربت بر او می زنند که قبرش پر از آتش شود، و اگر آن عمود را به کوهها بزنند تمام خاک پوسیده شوند. و خدا بر او مارها مسلط می گرداند تا او را بگزند و شیطان او را مغموم می کند و عذاب او را، غیر از جن و انس مخلوقات [دیگر] خدا می شنوند.

سپس حضرت فرمود: هر آینه میت صدای پای مردم و حرکت دست ایشان را می شنود».(۱)

قضیه تکلم سلمان با میت قبل از فوتش، و فاطمه بنت اسد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به سر قبر با او تکلم نمودند و غیر آن نیز صحت این مطلب ثابت می کند.

چون فاطمه بنت اسد رضی اللّه عنها (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) فوت کرد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنفس نفیس خود به کار او قیام نمود و عبای مبارک خود را کفن او کرد و پیش از آنکه او را در قبر نهند در قبر او خوابید و چون سر قبرِ او را پوشانیدند زمانی گوش بر قبر داشت و گفت «ابنک علی» یعنی پسر تو است علی. و این کلمه را سه بار تکرار کرد و چون از آنجا بازگشت اصحاب گفتند: یا رسول اللّه با هیچکس اینقدر لطف و ترحم نفرمودی که با این زن فرمودی؟ گفت او را بر من حق

۱- الکافی: ج۳ ص۲۳۹.

تربیت مـادرانه بود. ردای خود را کفن او کردم. به جهت حرمت او در قبر خوابیـدم تا از جانوران زمینی ضـرری نبینـد. و اینکه سه بار این کلمه را تکرار کردم به جهت آن بود که چون سـر قبر او را بپوشـیدند نکیر و منکر آمدنـد و به او گفتنـد: خدای تو کیست؟ گفت: اللّه. گفتنـد: پیغمبر تو کیست؟ گفت: محمـد صـلی الله علیه و آله . گفتند امام تو کیست؟ فروماند من تلقین او کردم که پسـر تو است علی، پسـر تو است علی، پسـر تو است علی. بعـد از آن او را به حـال خود گذاشـتند و رفتنـد و دری از بهشت به روی او گشادند(۱) و بدین جهت است که سنت است سه بار در تلقین بگویند: علی امام من است».

و ثابت شده که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را به بدن او بر می گرداند و تا سـینه زنده می شود و همه حواس را به او می دهد و بعد از آن نکیر و منکر او را از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام سؤال می کنند. اگر از عهـده آن بیرون آید می گویند: بخواب چون خوابیدن عروسان در خوابگاه ناز پس فرشـته پر بزند تا قبر او بر او گشاده شود و دری از بهشت به روی او گشاینـد تـا نسـیم بهشت بر او وزد و اگر از جواب عـاجز شود گرزی آتشـین بر او زننـد که قبر او پر آتش شـود و دری از دوزخ بـه روی او گشاینـد و از اینجـاست که رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمـوده: «القـبر روضه من ریاض الجنه او حفره من حفر النیران» یعنی «قبر باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای دوزخ».(۲)

هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مَّا فِی الْاءَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاء فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد، و

۱- الروضه ابن شاذان: ص ۴۰.

۲- خلاصه المنهج: ج۱ ص۳۲؛ اثناعشر: ج۱ ص۱۰۲؛ روض الجنان و روح الجنان: ج۱ ص۱۸۴.

پس از آن به خلقت آسمان ها نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و او به همه چیز داناست».

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل بهشت را پیش از دوزخ و فرمانبری را پیش از نافرمانی و رحمت را پیش از خشم و نیکی را پیش از بدی و زمین را پیش از آسمان و زندگی را پیش از مرگ و خورشید را پیش از ماه و نور را پیش از تاریکی آفرید.(۱)

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَهً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ علیهاالسلام

«و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم، و به تقدیست می پردازیم». فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید».

حضرت امام زین العابدین علیه السلام به ابن شاذان فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هر کس اعتقاد نداشته باشد که من خلیفه چهارم خداوند در روی زمین هستم لعنت خدا بر او باد!» راوی می گوید: حضورش عرض کردم: شما می فرمودید آن حضرت خلیفه اول پیغمبر است، فرمود: «راست است لکن مراد از چهارمین خلیفه خدا که آن حضرت فرموده آن است که خداوند در قرآن می فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» آدم اولین خلیفه خداوند در روی زمین بود. و باز می فرماید: «یا داود انا

۱- الکافی: ج۸ ص۱۴۵؛ البرهان: ج۱ ص۱۶۳.

جعلنـاک خلیفه فی الارض»(۱) داود خلیفه دوم در روی زمین بـود و هـارون خلیفه سـوم و امیرالمؤمنین خلیفه چهـارم خـدا در روی زمین و اولین خلیفه (جانشین) محمد صلی الله علیه و آله است»(۲) این بود معنای آنچه که آن حضرت فرموده است.

عامه در کتابهای خود از سلمان فارسی نقل می کنند که سلمان می گوید: روزی به رسول اللّه صلی الله علیه و آله گفتم هر پیامبری وصیی دارد، وصی شما کیست؟ پاسخ نداد. بعد که متوجه من شد فرمود: یا سلمان! به سرعت نزدیک او رفتم فرمود: تو وصی موسی را می دانی کیست؟ گفتم بله، یوشع بن نون، فرمود: نگفتی چرا او شده؟ سپس فرمود: چون داناترین فرد زمان خود بود.[بنابراین] وصی من و محرم اسرارم و وارث و تکمیل کننده دینم هم علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چون خدای تعالی اراده فرمود خلقی را بیافریند، بعد از گذشتن از جن و نسناس در زمین هفتاد هزار سال، حجاب آسمان ها را مرتفع و امر فرمود ملائکه را که به زمین نظر کنند. چون ملائکه گناه و فساد و خونریزی در زمین را دیدند، بر ایشان بزرگ آمد و غضب نمودند و به خداوند عرض کردند: پروردگارا! تو عزیز و قادر عظیم الشأنی و این خلق تو ذلیل حقیر متقلب به نعمت تو و متمتع به عافیت تو و در قبضه تصرف تو، به این گناهان بزرگ معصیت تو را می نمایند، با این حال غضب نفرمایی و انتقام نکشی، و تو می شنوی و می بینی و ما این گناهان را به ساحت کبریایی تو بزرگ می دانیم. خطاب شد: من در زمین خلیفه ای قرار می دهم تا حجت من بر خلق باشد. عرض کردند: آیا کسانی را قرار می دهی که فساد و خونریزی نمایند؟ این خلیفه را از

۱- سوره (ص): آیه ۲۶.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۲.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۹۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱ ص ۱۳۰؛ المعجم الکبیر: ج۶ ص۲۷۱؛ کنز العمال: ج۱۱ ص ۶۱۰ و...

ما مقرر فرما که حسد و بغض و خونریزی نداریم و تسبیح و تقدیس ذات یگانه تو را کنیم.

حق تعالی خطاب فرمود: من می دانم آنچه را که شما نمی دانید. به درستی که من اراده نموده ام خلیفه ای به قدرت کامله خود، خلق کنم و از ذریه او انبیاء مرسلین و عباد صالحین و ائمه هدی قرار دهم، و ایشان را به عنوان خلفاء خود بر بندگان در زمین مقرر سازم که آن ها را هدایت کنند و از معصیت نهی نمایند و حجت من بر خلق و ترساننده ایشان باشند.(۱)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَهِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاء هَوُلاء إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ علیهاالسلام قدس سره

«و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت، سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می گویید، از اسامی این ها به من خبر دهید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «مراد از اسماء که در آیه «وعلم آدم الاسماء» بیان شده است اسامی انبیاء و اسم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و نه نفر از ذریه و فرزندان حسین و شیعیان و دشمنان آن ها بود.

سپس حضرت عرضه داشت: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام را بر فرشتگان یعنی انوار آن وجودهای مقدس را که در سایه عرش مشغول تسبیح و تقدیس ذات اقدس پروردگار بودند عرضه نمود گفتند: خداوندا! ما این اسماء شریفه را نمی دانیم. در این هنگام خطاب رسید: که ای آدم به فرشتگان اسامی پیغمبران و ائمه را خبر بده. چون اسامی را خبر داد، از فرشتگان نسبت به ایمان آوردن به پیغمبران و ائمه و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام بر همه آن ها عهد و

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶.

پیمان گرفت».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به آدم اسامی حجت های خود (چهارده معصوم) را تعلیم نمود و در حالی که آن ها ارواحی بودند بر فرشتگان عرضه داشته و به آن ها فرمود: اگر راست می گویید که شما به خلافت روی زمین سزاوارترید، اسماء این ارواح را بیان کنید.

فرشتگان گفتند: ما نمی دانیم و علم و دانش ما منحصر به همان علومی است که شما به ما یاد داده اید. و چون آدم اسامی آن ها را به فرشتگان اعلام کرد ملائکه به بزرگی و منزلت ائمه نزد پروردگار واقف شده و فهمیدند که آن پیغمبران و امامان حجت های خدا در نزد خلایق بوده و سزاوار هستند که در روی زمین خلیفه خدا باشند. سپس ارواح طیبه معصومین را از نظر فرشتگان پنهان نموده و امر فرمود که محبت و ولایت ائمه را دارا باشند و بدانند که من بر هر پنهان و آشکاری آگاه می باشم.(۲)

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از پدر بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می فرماید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «آدم نور درخشانی را در صلب خود دید. زیرا پروردگار ارواح ما را از عرش خود به صلب او (آدم) منتقل نموده بود ولی برای او آشکار نبود.

آدم عرضه داشت: بار الها! این چه نوری است؟ باری تعالی فرمود: نور ارواحی است که آن ها را از بالاترین مقام عرش خود در صلب تو نهاده و بدان سبب است که فرشتگان را فرمان دادم که به تو سجده کنند.

آدم عرضه داشت: آن ارواح را ارائه فرما، فرمود: ای آدم نگاه کن به زاویه عرش و چون نور ارواح ما از صلب آدم به عرش تابش داشت مانند صورت که در

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۱۷؛ بحار الانوار: ج۱۱ ص۱۱۷.

۲- کمال الدین صدوق: ص۱۳.

آینه منعکس گردد ارواح ما را دید. عرضه داشت: این ارواح کیانند؟ پروردگار فرمود این ها ارواح اشرف مخلوقات و بهترین جامعه بشر هستند، یعنی این محمد صلی الله علیه و آله است و من حمید و پسندیده در افعال خود می باشم. نام او را از نام خود گرفته ام، و نیز [دیگری] علی است و من علی عظیم هستم اسم او را از اسم خود گرفته ام، و این فاطمه علیهاالسلام است و من فاطر و آفریدگار آسمانها هستم که دشمنان را از رحمت در روز جزا برانم، نام او را از نام خود گرفته ام، و نیز حسن و حسین هستند من محسن و نام آن ها را از نام خود گرفته ام و این ارواح گرامی ترین بندگان من هستند و بوسیله آن ها فضل خود را شامل موجودات می نمایم و به بندگان شایسته خود اجر و ثواب موهبت می نمایم. ای آدم! چنانچه بر تو مصیبتی روی آورد به آن ها توسل نما و آنان را شفیع نزد من قرار بده، زیرا عهد نموده ام هر که به آنان توسل جوید مسأله (تقاضای) او را بپذیرم».(۱)

حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند: «چون باری تعالی آدم را به سبب سجده ملائکه بر او گرامی داشت و نیز او را در بهشت جای داد، وی نزد خود گمان کرد که کسی به فضیلت او نبوده لذا خداوند به او وحی فرمود: به ساق عرش نظر کن! دید نوشته شده: «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین وزوجته فاطمه سیده النساء والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنه».

آدم عرضه داشت: این ها کیانند؟ پروردگار فرمود: این ها فرزندان تو هستند و بهتر از تو و همه مخلوقاتم می باشند، و اگر آن ها نبودند نه تو را خلق می کردم و نه بهشت و نه دوزخ و نه آسمانها و نه زمین را».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بعضی از قریش به رسول مکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: به چه سبب بر سایر پیغمبران فضیلت یافتی در صورتیکه پس از همه مبعوث

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۵۶.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۷۴.

شده ای؟ حضرت فرمود: اولین کسی بودم که ایمان به پروردگار آورده و پاسخ او را با اقرار به عبودیت گفتم، هنگامیکه خداوند از انبیاء پیمان عبودیت می گرفت و آنان را به «الست بربکم» به ربوبیت خود گواه می خواست».(۱)

ملاحظه: از روایات شریفه استفاده می شود که پروردگار از جامعه ممکنات ابتداء ائمه اطهار علیهم السلام را آفریده؛ زیرا بهترین مسطوره کمالات واجبه و وسائط فیوضات الهیه هستند، به سبب شرافت ذاتی و فضیلت عبودیت که بدانها موهبت فرموده و از بین انبیاء نیز مقام شامخ رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام را پیشتر آفریده است، بواسطه فضیلت ذاتی و سبقت در عبودیت که بر انبیاء دارند.

اقرار عامه به اینکه صفات انبیاء در حضرت علی علیه السلام خلاصه شده است

ابی هریره و ابی حمراء و دیگران روایت می کنند که روزی همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم حضرت علی علیه السلام تشریف آوردند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد که آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در حلمش و یحیی را در زهدش و موسی را در قدرت و شجاعتش نظر کند پس به علی بن ابی طالب نظر نماید».(۲)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ علیهاالسلام

و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند.

ص: ۱۳۰

۱- الکافی: ج۲ ص۱۰.

۲- ذخائر العقبی: ص۹۳؛ البدایه والنهایه ابن کثیر: ج۷ ص۳۹۲ و...

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید تیم و عدی (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و بنی امیه بر منبر آن حضرت بالاـ رفتند غمگین شده و بر آن حضرت گران آمد. خداوند [این آیه از] قرآن را نازل فرمود تا او تأسی به پروردگار خود نماید [یعنی] وقتی من امر به سجده نمودم شیطان مخالفت امر من نمود و اینکه منافقین معصیت من و نافرمانی تو را در مورد وصایت و ولایت علی علیه السلام نموده اند این اولین خلاف نیست پس غمگین مباش».(۱)

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «کفر، مقدم تر از شرک است و اولین کسی که کافر شد شیطان بود و کفر او غیر از شرک بود؛ زیرا پرستش غیر خدا را نکرد و دعوی ننمود و پس از کفرش ادعاء شرک کرد».(۲)

ابن بابویه روایت نموده که مردی یهودی حضور امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: من چند مسأله دارم اگر جواب آن ها را بفرمایی من اسلام اختیار می نمایم. فرمود: هر چه دلت می خواهد از من بپرس که داناتر از ما اهل بیت پیغمبر،کسی را نخواهی یافت. پرسید: برای چه آدم را آدم نام نهاده اند؟ فرمود: برای آنکه از خاک زمین خلق شده چون خداوند جبرئیل را به سوی زمین فرستاد و امر فرمود از محل سهل و سخت زمین و از خاک سفید و قرمز و گندم گون و سیاه بردارد و سپس امر فرمود: که از چهار آب شور و شیرین و تلخ و بدبو بیاورد و بر آن خاکهای چهارگانه بریزد آنگاه خداوند بدست قدرت خود گل آدم را سرشت و نه از خاک چیزی کم و زیاد شد و نه از آب که نیازی به آب و خاک تازه داشته باشد، و آب شیرین را در گلو و آب شور را درچشم و آب تلخ را در گوش و آب بدبو را در بینی آدم قرار داد».(۳)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۶.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۳۸۴ با اندک تفاوت.

۳- علل الشرایع: ج ۱ ص ۲؛ بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۳ با اندک تفاوت.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند: «آیا آدم از یک نوع خاک خلق شده یا از کلیه خاکها؟ فرمودند از تمام انواع خاکها گل آدم را سرشتند و اگر فقط از یکنوع ایجاد می شد افراد بشر از یکدیگر متمایز نبودند و به یک صورت بوده و از هم شناخته نمی شدند. از حضورش سؤال نمودند در دنیا نظیر هم دارد؟ فرمود بله. خاک هم بر آن صورت است: زیرا مردم مانند خاک به رنگهای سفید و سیاه و زرد و سرخ می باشند و نیز همانطور شیرین و شور و نرم و خشن مثل خاک هستند.

شیخ صدوق از «سالم» روایت نموده که گفت: سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام چرا حوا را حوا نام گذاشته اند؟ فرمود: چون از زیادی طینت آدم خلق شده. گفتم: چرا شیطان را ابلیس نام نهاده اند؟ فرمود: چون از رحمت خداوند مأیوس است. عرض کردم: چرا اجنه را جن نامیده اند؟ فرمود: برای آنکه آن ها مستور و پنهان می باشند و در انظار بحقیقت اصلی خود دیده نشوند.(۱)

و در اخبار متواتر از ائمه اهل البیت علیهم السلام است که ابلیس از ملائکه نبوده بلکه از جن بوده است و آیه شریفه «کان من الجن ففسق عن امر ربه»(۲) مبین این حقیقت است و ملائکه معصوم هستند و مطیع بی چون و چرای الهی هستند و از نور خلق شده اند در حالی که ابلیس از آتش آفریده شده است. فرشتگان زاد و ولد نمی کنند ولی ابلیس طبق آیه شریفه «ا فتتخذونه وذریته اولیاء من دونی»(۳) دارای نسل می باشد. و در این زمینه می توان گفت که چون ابلیس در آسمانها مانند ملائکه اقرار به ملکوت حق سبحانه و تعالی داشت. ملائکه او را از شدت عبادت از جنس خود می دانستند بنابراین حق تعالی نیز او را داخل در ملائکه گردانیده امر بسجده آدم علیه السلام نمود، ولی وقتی که استکبار نمود ملائکه فهمیدند که از جنس آن ها نیست.

ص: ۱۳۲

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۱.

۲- سوره کهف: آیه ۵۰.

۳- همان.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: اولین مکانی که در آنجا خداوند پرستش شده پشت کوفه بود که خداوند به فرشتگان امر فرمود آدم را سجده نماید.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: فرشتگان آدم را سجده نکردند بلکه بخاطر تعظیم انوار محمد صلی الله علیه و آله و آل او که حامل آن انوار بود آدم را قبله سجده نمودن خدا قرار دادند.(۱)

طبق آیه شریفه «وما ارسلناک الا رحمه للعالمین» وجود پیغمبر حتی برای ملائکه به عنوان رحمت بود و این هم مؤید اشرفیت آدم است. و پیغمبر و ائمه بارها فرموده اند که فرشتگان خدام ما هستند و جبرئیل خادم پیغمبر بود.(۲)

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّهَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ علیهاالسلام قدس سرهم

«و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید]، و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید، و[لی] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «وقلنا یا آدم اسکن انت وزوجك الجنه» فرمود: «زمانی خداوند شیطان را بر اثر نافرمانی و تمرد لعنت

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۱۹ و ۵۲۹.

۲- جامع: ج۱ ص۱۳۳؛ اثناعشر: ج۱ ص۱۱۴؛ لاهیجی: ج۱ ص۳۲؛ اطیب البیان: ج۱ ص۵۰۸؛ الصافی: ج۱ ص۱۰۰؛ نور الثقلین: ج۱ ص۵۵.

نمود که به آدم سجده نکرد، و سایر فرشتگان چون به آدم سجده کردند و اطاعت و فرمانبرداری نمودند مورد عنایت واقع شدند و آن ها را گرامی داشت و به آدم و همسر او فرمود: در بهشت قرار گیرید و از میوه های فراوان آن تناول کنید ولی به این درخت علم و دانش که منحصر به محمد صلی الله علیه و آله وآل او است نزدیک نشوید و از میوه این درخت کسی تناول نمی کند مگر آل محمد صلی الله علیه و آله بعد از اطعام نمودن ایشان به یتیم و فقیر و اسیر و بعد از آن هرگز احساس تشنگی و گرسنگی و خستگی نمی کنند و آن درخت از سایر درختان بهشت تمیز داده شد به آنکه هر یک از درختان یک نوع میوه داشته و این درخت تمام اقسام میوه ها را مانند انگور و انجیر و رطب و توت و عناب و زیتون و سایر میوه ها و خوردنی های دیگر دارا بود.

خداوند فرمود: به آن درخت نزدیک نشوید به خاطر مقام و درجات محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام ، چون خداوند آنان را به فضائل و درجاتی اختصاص داده که هیچیک از مخلوقات به آن مقامات نائل نمی شوند و آن درختی بود که هر کس به اذن پروردگار از آن تناول می نمود خداوند علوم اولین و آخرین را بدون آنکه از دیگری یاد بگیرد به او الهام می کرد و هر که بدون اذن پروردگار از آن درخت می خورد زیانکار و نافرمان محسوب می گردید.(۱)

حضرت امام رضا علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود: «چون خدای تعالی آدم علیه السلام را به سجود ملائکه تکریم فرمود و او را داخل بهشت نمود، آدم علیه السلام با خود گفت: آیا خدا بشری برتر از من خلق فرموده است؟ خطاب رسید: سر بلند کن و به ساق عرش نظرنما. پس سر بلند و نظر نمود، دید نوشته: لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین وزوجته فاطمه سیده نساء العالمین والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنه.

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۲۱.

پس آدم علیه السلام پرسید: این ها کیستند؟ خطاب شد: از ذریه تو، و ایشان بهتر از تو و تمام مخلوقات منند، و اگر ایشان نبودند تو را خلق نمی کردم و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و نه زمین بود. پس بر تو است که نظر نکنی به آنان به حالت غبطه، که تو را از قرب خود خارج می کنم، پس آدم علیه السلام غبطه برد و منزلت ایشان را تمنا نمود، تا آنکه از شجره ممنوعه خورد، و حوا به مقام حضرت فاطمه علیهاالسلام غبطه برد و از آن درخت خورد. پس خدا ایشان را از بهشت خود به زمین انتقال داد».(۱)

بعضی از مفسرین معتقدند که حق تعالی حوا را از بقیه طینت آدم ایجاد فرمود.

از ابن عباس و ابن مسعود روایت است چون آدم به بهشت رفت بجهت تنهایی دلتنگ بود، حق تعالی خواب را بر او غلبه ساخت، تا خواب رفت حوا را بیافرید، با صورتی زیبا و تمام، و حله های (جواهرات) بهشت به او پوشانید و او را به انواع زینت بیاراست، و وی را امر کرد تا بر سرین آدم بنشست.

آدم چون بیدار شد و نظرش بر آن صورت دلربا افتاد و آن جمال و زیبائی را مشاهده کرد، گفت: «من انت» تو کیستی؟ گفت من زنی هستم که از برای تو خلق شده ام (لتسکن بی) تا با من آرام گیری، و چون خواست که با او مقاربت کند ملائکه گفتند: حکم الهی چنان است که مهرش بدهی و بعد از آن با آن طرح مواصلت افکنی. گفت: مهر او چه باشد ؟ گفتند: اینکه سه بار بر پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات فرستی؛ زیرا که اگر غرض وجود با وجود او نمی بود ترا نمی آفرید. آدم سه بار صلوات فرستاد و با او همبستر شد».(۲)

مروی است: ملائکه خواستند علم آدم علیه السلام را امتحان کنند، گفتند: این زن چه نام دارد؟ گفت: حوا. گفتند: چرا به این اسم مسمی شده؟ گفت: «لانها خلقت من

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۷۴.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۱۶۷ با اندک اختلاف.

حی» به جهت آنکه او را از زنده آفریده اند.

گفتند او را برای چه خلق کرده؟ گفت: تا با او انس گیرم و وحشت و تنهائی من زایل شود».

و بعضی از اهل تحقیق گفته اند که چون آدم از گل و آب خلق شده و حوا از آدم خلق شده به همین جهت است که همت مردان در آب و گل است و همت زنان در مردان است.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِى الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ

«پس شیطان آن ها را به لغزش افکند (تا از آن درخت خوردند) و (بدین عصیان) آنان را از آن مقام بیرون آورد، و گفتیم که (از بهشت) فرود آیید که برخی از شما برخی را دشمنید، و شما را در زمین تا روز مرگ قرارگاه و بهره خواهد بود».

امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت موسی علیه السلام از پروردگارش خواست که او و حضرت آدم علیه السلام را گرد هم آورد. موسی علیه السلام به او گفت: ای پدر! آیا خداوند تو را به دست خود نیافرید و در تو از روح خود ندمید و فرشتگان را رو به تو به سجده درنیاورد و تو را فرمان نداد که از آن درخت نخوری، پس چرا فرمان نبردی؟

آدم علیه السلام گفت: ای موسی! گناه من چند سال پیش از آفرینشم در تورات نوشته شده که تو آن را یافتی؟ موسی علیه السلام گفت: سی هزار سال. آدم علیه السلام گفت: آن به همین سبب بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: و آدم با این حجت بر موسی چیره گشت.(۱)

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۴۴؛ بحار الانوار: ج۵ ص۸۱؛ البرهان: ج۱ ص۱۸۸.

فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَّبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ علیهاالسلام علیه السلام

«سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود، و [خدا] بر او ببخشود، آری، او[ست که] توبه پذیر مهربان است».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آیه «فتلقی آدم من ربه کلمات» فرمود: «زمانی که آدم معصیت [ترک اُولی] خداوند را نمود و به معصیت خود اقرار کرد و گفت: خداوندا! توبه مرا قبول کن و عذر مرا بپذیر و مرا به مکان خود برگردان و درجه مرا بلند نما، خطاب به او رسید: ای آدم! آیا فراموش کردی که گفتم هر وقت بسختی و زحمتی رسیدی مرا به نام محمد صلی الله علیه و آله و آل او بخوان تا از تو رفع آن زحمت و سختی بنمایم؟

آدم عرض کرد: اینک به یادم آمد، خداوند فرمود: به من به نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام متوسل شو و به اسامی آن ها مرا بخوان تا دعای ترا اجابت نموده و توبه تو را قبول کنم.

عرض کرد: پروردگارا! به قرب و منزلتی که محمد صلی الله علیه و آله و آل او در نزد تو دارند توبه مرا قبول کن و مرا بیامرز من همان کسی هستم که مرا در بهشت خود جای دادی و حوا را به ازدواج من در آوردی و به فرشتگان امر نمودی که به من سجده کنند و خدمت مرا به احترام انجام دهند.

خداوند فرمود: ای آدم! اینکه به فرشتگان امر نمودم بر تو سجده کنند نه فقط برای شخصیت خودت بود بلکه از آن جهت مسجود فرشتگان شدی که تو حامل نور محمد صلی الله علیه و آله و آل او بودی و چنانچه قبل از نافرمانی و ارتکاب معصیت توسل به ذیل عنایت انوار طیبه می نمودی و مرا به حرمت و مقام آن ها می خواندی که از خدعه و فریب شیطان محفوظت بدارم البته اجابت می نمودم، لکن معصیت شما در لوح محفوظ جاری شده بود و من به هر چه اتفاق بیفتد دانا هستم. الان مرا

بخوان و به محمـد و آل او توسل بجو تا اجابت نمایم. در این هنگام آدم گفت: خـدایا به آبروی محمـد صـلی الله علیه و آله و علی و فـاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام و اولاـد پاکش بر من تفضل نما و توبه مرا قبول کن و گناهان مرا بیامرز و مرا به همان مرتبه و کرامتی که عطا فرموده بودی برگردان.

خداوند فرمود: ای آدم! توبه تو را پذیرفتم و نعمت های خود را بتو عطا نمایم و تو را به مرتبه اولیه برگردانم و کرامت بیشـمار بر تو ببخشم. این بود کلماتی که خداوند به آدم تعلیم نمود و سبب قبولی توبه او شد».(۱)

افضلیت پیغمبر و آل او بر تمام خلایق

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمودند: «شخص یهودی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده در مقابل آن حضرت بایسـتاد و عمیقـانه به آن وجود مقـدس نظر می نمود، حضـرت فرمود: ای یهودی! چه حـاجت داری؟ عرض کرد: شـما افضـل هستید یا موسی بن عمران که خداوند با او تکلم نموده و تورات را بر او نازل فرمود و دریا را برایش شکافت و ابرها بر او سایه افکندند و عصا در دستش اژدها می شد؟

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: برای انسان خوب نیست که مـدح خود گویـد و صـفات نیکوی خویشـتن را بیان نماید لکن واجب است که تو پیغمبر آخر الزمان را بشناسـی. بدان! زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد به این کلمات توبه نمود که مقبول درگاه خدا واقع گردید: «اللهم انی أسألك بحق محمد وآل محمد لما غفرت لی» خدا او را آمرزید.

هنگامی که نوح نبی سوار کشتی شـد و ترسـید کشتی غرق شود گفت: «اللهم انی أسألك بحق محمـد وآل محمـد لما نجیتنی من الغرق» خداوند کشتی او را از غرق

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۲۵؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۴۶؛ بحار الانوار: ج۱۱ ص۱۹۱.

شدن نجات بخشید.

حضرت ابراهیم را وقتی به آتش نمرودیان انداختند عرض کرد: «اللهم انی اسألک بحق محمد وآل محمد لما نجیتنی منها» خداوند آتش را بر او سرد و مایه رحمت قرار داد.

و حضرت موسی وقتی که عصای خود را انداخت و اژدها شد ترسید که آنرا بگیرد و گفت: «اللهم انی اسألك بحق محمد وآل محمد لما نجیتنی» خداوند فرمود: نترس ای موسی و تو بر حق می باشی.

ای یهودی! اگر موسی در زمان من بود و ایمان به نبوت من نمی آورد ایمان او بخدا سودی نداشت و پیغمبر بودنش برای او نفع نمی رساند.

ای یهودی! یکی از ذریه های من امام زمان مهدی علیه السلام است زمانیکه ظاهر شود حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند و آن حضرت را یاری خواهد کرد.(۱)

مردی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: مردی که گناه می کند چگونه باید توبه کند؟ فرمود: باید استغفار کند تا آنکه شیطان را غلبه کند و به استغفار عاجزش گرداند، پس توبه کند همچنانکه پدرش آدم کرد، تا توبه او را قبول کنند.

اعتراف عامه به مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام و اینکه توبه آدم علیه السلام پس از توسل به آن ها قبول شده است

قاضی ابی عمر عثمان بن احمد که یکی از صاحبان صحاح سته کتاب اخبار عامه است به سند خود روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد به اطراف عرش الهی نظر کرد صورتهای نورانی در آنجا مشاهده نمود عرض کرد: خداوندا! صورت های نورانی چندی می بینم که در

۱- الامالی صدوق: ص۲۸۷؛ الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۵۴؛ بحار الانوار: ج۱۶ ص۳۶۶.

خلقت به من شباهت دارنـد؟ فرمود: آن هـا انوار فرزنـدان تو می باشـند، اول ایشـان محمـد صـلی الله علیه و آله است که مقام پیغمبری و نبوت از تو شـروع و به او ختم خواهد شد و دیگری علی علیه السـلام پسـر عموی اوست که اورا کمک و یاری می کنـد و نورهای دیگر ذریه آن پیغمبر است که از نسل علی علیه السـلام بوجود می آیند و این پیغمبر دخترش را به ازدواج علی علیه السـلام در می آورد که ذریه او از آن دختر پدیـد می آیـد و آن دختر بزرگ زنـان دو جهـان است، ذریه خود را در روز قیامت از آتش جهنم جدا می کند و هر سبب و نسبی در آن روز قطع می شود مگر سبب و نسب محمد و علی و فاطمه علیهم السلام .

آدم خدا را سجده کرد بخاطر آنکه آن ها را از فرزندان او قرار داده و در قبال این مرحمت مسجود فرشتگان گردید.

در اکثر کتب اهل سنت نیز آمده است: «چون حق تعالی آدم را بعد از آفریدن به آسمان برد بر ساق عرش صورتی چند از نور به صورت خود دیـد و نام هر یک بر بالای سـر او نوشـته، گفت: خداوندا! پیش از من به صورت من خلقی آفریده ای؟ فرمود: نه. گفت: پس این هـا کیسـتند؟ فرمود: که این هـا فرزنـدان تو هسـتند و اگر غرض من از خلقت وجود ایشان نبود تو را هرگز نمی آفریـدم. گفت: پس این هـا گرامی ترین بنـدگان تو هسـتند؟ فرمود: آری. این نامها را یادگیر که در وقت درمانـدگی به فریاد تو رسند.

آدم آن نامها را فرا گرفت چنانکه حق تعالی از این خبر می دهـد: «فتلقی آدم من ربه کلمات» پس آدم تصـمیم به فرا گرفتن و قبول نمودن کلمـات بـا برکت و عظمت از پروردگـار خود گرفت که آن نامهـای آل عبـا است، و چون وقت قبول توبه رسـید جبرئیـل گفت: ای آدم! مگر آن نامهـا را که بر ساق عرش دیـدی فراموش کردی؟ چون این را بشـنید دست برداشت و گفت: خـدایا! بحـق محمـد و علی و فـاطمه و حسـن و حسـین علیهـم السـلام کـه تـوبه مرا قبـول فرمـایی «فتـاب علیـه» پس تـوبه او را پذیرفت.(۱)

از ابن عباس روایت شده است که او گفت: من از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۰۱ به بعد؛ الیقین سیدبن طاووس: ص۱۷۴ به نقل از عامه.

پرسیدم: یا رسول اللّه! آن کلماتی که آدم از پروردگار خود تلقی نمود و آن را وسیله قبول توبه خود گردانید کدام کلمات بود؟

حضرت فرمود: «آن اسم (من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) بود که از پروردگار خود تلقی نمود و آن را وسیله شفاعت خود ساخت و گفت خداوندا به حرمت این اسامی و قدر و مرتبه «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام » که توبه مرا قبول کنی و از آنچه از من صادر شد درگذری، حق تعالی بخاطر برکات این اسماء از ذلت او درگذشت و او را برگزید و تاج اجتبا بر سر او نهاد.(۱)

و بر اندیشمندان منصف و عارف آگاه مخفی نخواهد بود که آن کس (حضرت علی علیه السلام) را که آدم با وجود مرتبه نبوت شفیع خود سازد و بوسیله آن مکرم و مجتبی شود درجه او عند اللّه اعلی از درجه سایر اصحاب و مرتبه او ارفع از مراتب جمیع مهاجرین و انصار خواهد بود.

در کتاب الدر المنثور سیوطی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد، سر بسوی آسمان بلند کرده گفت: از تو بحق محمد مسئلت می کنم، که مرا بیامرزی، پس خدا به او وحی کرد: محمد کیست؟ گفت: ای خدا که نامت والا است، وقتی مرا آفریدی، سر بسوی عرش تو بلند کردم، دیدم در آنجا نوشته شده، لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، فهمیدم که در درگاه تو احدی عظیم المنزلت تر از او نیست که نامش را با نام خود قرار داده ای، پس خدای تعالی وحی کرد: که ای آدم، او آخرین پیامبران از ذریه تو است، و اگر او نبود، تو را خلق نمی کردم».(۲)

در بسیاری از کتب عامه روایات بدین مضمون نقل گردیده که به جهت اختصار از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

۱- ینابیع الموده: ج۲ ص۲۴۸؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۰۱.

۲- الدر المنثور سیوطی: ج۱ ص۶۰.

قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّی هُدًی فَمَن تَبِعَ هُدَایَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ

«فرمودیم: جملگی از آن فرود آیید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد».

جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص تفسیر باطنی آیه «فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» سؤال نمودم، فرمود: «منظور از هدی، علی علیه السلام می باشد چرا که در ادامه اش فرمود: هرکس پیرو او گردد «فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد».(1)

وَالَّذِینَ کَفَرواْ وَکَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا أُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند، و در آن ماندگار خواهند بود».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آیه «والذین کفروا» فرمودند: «آنان که پیغمبر را در آنچه در فضیلت امیرالمؤمنین و نصب خلافت و ولایت او و ائمه بعد از او تکذیب نمودند، همگی در آتش جهنم جاوید می باشند».(2)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در وصف جهنم می فرماید: «نار قعرها بعید وحرها شدید وشرابها صدید وعذابها جدید ومقامعها حدید لا یفتر عذابها ولا یموت ساکنها». یعنی: آتشی که قعر آن دور، و حرارت آن سخت، و آب آن

۱- عیاشی: ج ۱ ص ۴۱ س ۲۳.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۲۷؛ بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۱۹۳.

صدید، و عذاب آن جدید، و گرز آن آهن است. عذاب آن سست نمی شود و ساکن آن نمی میرد.(۱)

وَأَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ

«و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم، و تنها از من بترسید».

از ابن عباس روایت شده است: هنگامی که آیه شریفه «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» نازل شد رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بخدا سوگند! آدم از دنیا رفت در حالی که برای فرزندش شیث عهد گرفته بود ولی مردم به پیمان خود عمل نکردند. همچنان نوح از دنیا رفت و برای وصایت فرزندش از مردم پیمان گرفت اما به آن نیز رفتار نکردند. موسی از مردم برای وصایت یوشع بن نون پیمان گرفت و عیسی، شمعون بن حمون الصفا را وصی خود قرار داد در حالیکه مردم از هیچ یک پیروی نکردند. و من نیز از میان شما خواهم رفت و پیمان وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام را از امت خود گرفته ولی مانند سایر امتها به پیمان خود وفا نخواهند نمود و من تجدید آن عهد را می کنم سپس فرمود: ای مردم علی امام و خلیفه من بر شما است. ای مردم در مورد علی علیه السلام به عهد خود وفا کنید تا بهشت را برای شما تضمین نمایم و از نقض عهد و مخالفت با پیغمبر بترسید.(۲)

شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود: فدایت شوم! به درستی که خداوند می فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و ما می خوانیم، اما استجابتی برای ما نیست.

فرمود: «به جهت آن است که وفا به عهد خدا نمی کنید، اگر شما وفا می نمودید، خدا هم برای شما وفا می فرمود. و از جمله عهد الهی و مصادیق

۱- نهج البلاغه: ج۳ ص۲۸ نامه ۲۷.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۳۷۲.

فرمایش سبحانی، ولایت عهدی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم از امت اخذ فرمود».(۱)

آیه ذیل نشان می دهد که خدوند از کلیه پیامبران در خصوص تصدیق و تأیید نبوت ختمی مرتبت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام عهد و میثاق گرفته است «واذ اخذ اللّه میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب وحکمه ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه»(۲) «و یاد کن زمانی را که خدا از پیغمبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی بخشیدم، پس برای شما رسولی [از جانب ما] آمد که گواهی به راستی کتاب و شریعت شما می داد البته به او ایمان آورید و او را یاری کنید». و آیه: «ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد»(۳) و بشارت دهنده ام به پیغمبری که بعد از من می آید که اسم او احمد صلی الله علیه و آله است».

وَآمِنُواْ بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلاَ تَكُونُواْ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِی ثَمَنًا قَلِيلاً وَإِيَّایَ فَاتَّقُونِ قدس سره

«و بدانچه نازل کرده ام که مؤید همان چیزی است که با شماست ایمان آرید، و نخستین منکر آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید، و تنها از من پروا کنید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص آیه «وآمنوا بما انزلت مصدقا» فرمود: خداوند فرمود: «ای یهودیان! آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله در خصوص امامت علی و اولادش علیهم السلام نازل نمودیم و در کتاب تورات شما هم بیان شده ایمان بیاورید چون کتاب تورات صحت این قرآن را تأیید، و گواهی می نماید به اینکه این پیغمبر،

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۴۶.
۲- سوره آل عمران: آیه ۸۱ .
۳- سوره صف: آیه ۶.

آخرین پیغمبر و وصی او علی علیه السلام فاروق این امت و دروازه شهر علم آن پیغمبر است، آثار و آیات نبوت و امامت را به قیمت اندک نفروشید و منکر نبوت و امامت به خاطر اهداف دنیوی نشوید و بترسید از اینکه امر نبوت و امامت (حضرت علی علیه السلام) را پنهان و مخفی کنید.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به این دلیل به یهود مهلت داد تا اینکه نسلها و فرزندان مؤمن از صلب آن ها متولد شوند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ولا تکونوا اول کافر به» فرمود: «مراد از «اول کافر» دو غاصب اصلی حق امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند. و هر که آنان را پیروی نماید، انکار ولایت و امامت علی علیه السلام را نموده و کافر می باشد».(۲)

بزرگان یهود دانستند که اگر تحریف تورات ننمایند همه نبوت پیغمبر آخر الزمان را مطابق فرموده تورات، تأیید خواهند کرد، پس نفعی که از زیر دستان به ایشان می رسید بر طرف خواهد شد، بنابراین شروع به تحریف تورات کردند، و هر جا که صفت پیغمبر آخر الزمان و بشارت بر وجود او بود تغییر دادند تا به اموال دو روزه دنیا متمتع و برخوردار گردند، به این جهت است که حق تعالی فرموده: «ولا تشتروا بایاتی ثمنا قلیلا وایای فاتقون» لذا در کتمان نمودن آیات من که پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او (علی علیه السلام) است بترسید.

نقل شده است که جمعی از یهود می گفتند: ما می دانیم محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و علی علیه السلام وصی او است، و از تورات و سایر کتب آسمانی بارها این معنی را دانسته ایم اما این محمد و علی علیهماالسلام موجود در این زمان آن محمد و علی علیهماالسلام موعود نیستند، بلکه آن ها بعد از پانصد سال دیگر خواهند آمد، پس حق تعالی اظهارات آن ها را رد نمود.(۳)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۲۸؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۴۴۲؛ بحار الانوار: ج۹ ص۱۷۹.
۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۴۲.
۳- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۳.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من سن سنه سیئه فعلیه وزرها ووزر من عمل بها الی یوم القیامه، ومن سن سنه حسنه فله اجرها واجر من عمل بها الی یوم القیامه»، هر که سنتی بد بنا نهد وزر و بار گناه آن و گناه دیگران که به آن عمل می کنند تا قیامت بر دوش او می باشد، و هر که سنتی نیکو نهد مزد آن و مزد هر که بدان عمل کند تا روز قیامت برای او نوشته می شود.(۱)

ملاحظه: خداوند به دنبال یادآوری نعمتها به قوم یهود و دستور وفای به پیمان و سفارشی که به آن ها بوسیله حضرت موسی علیه السلام شده بود، دستور ایمان به قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را صادر نموده؛ زیرا قرآن مصدق و گواه تورات است که صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و معتقدات صحیح را بیان می کند. چون اگر شما صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با آنچه در کتاب تورات می یابید تطبیق کنید خواهید یافت که قرآن از طرف خدا است و آورنده آن راستگو است. قرآن مصدق کتابی است که نزد خود شما است، همان بشارتهایی که تورات و پیامبران پیشین برای پیروان خود آورده اند که: پیامبری با چنین اوصافی خواهد آمد، آن بشارتها را قرآن تصدیق می کند.

لجاجت یهود:

اصولا یهود مردمی لجوجند. این حقیقت را می توان در تاریخ یافت و هم اکنون نیز مشاهده می کنیم، اینان که اوصاف پیامبر اسلام را در کتاب تورات خوانده بودند، سزاوار بود پیش از هر کس دیگر به او ایمان آورند؛ زیرا عربهای حجاز و مشرکین که اصلا با تورات و انجیل سروکاری نداشتند نمی توانستند مانند آن ها به زودی پی به حقانیت رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام ببرند، ولی برای آنانی که نشانه های او را می دانستند و صفات او را در تورات خوانده بودند، راستگویی او زودتر آشکار می گشت، و شاید روی همین جهت است که قرآن می فرماید: «شما در کفر ورزیدن

۱- الکافی: ج۵ ص۹؛ تحف العقول: ص۲۴۳؛ بحار الانوار: ج۹۷ ص۷.

به قرآن پیشرو نباشید».

دلیل این مطلب روشن است؛ زیرا اگر آنان که با تورات و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله آشنایی دارند به قرآن کفر ورزند افراد دیگر بطریق اولی به آن ایمان نخواهند آورد حتی علماء نصاری که قبل از بعثت اختلافی بر سر لفظ «فارقلیطا» بمعنی احمد و محمد نداشتند ولی بعد از ظهور محمد صلی الله علیه و آله برای بقای ریاست خود و استفاده مادی آن لفظ را تأویل کردند و معنی دیگری برای آن اختراع نمودند.(۱)

وَلاَ تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ رضی الله عنه

«و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را با آنکه خود می دانید، کتمان نکنید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: آیه «ولا تلبسوا الحق بالباطل» خطاب به یهودیانی است که گمان می کردند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و علی علیه السلام امام است ولکن پانصد سال دیگر می آیند. پیغمبر به آن ها فرمود آیا حکمیت تورات خودتان را بین من و خودتان قبول دارید؟ عرض کردند: بله. تورات آوردند و بر خلاف آنچه که نازل شده بود قرائت کردند.

خداوند آن طوماری که تورات را بر خلاف نزول واقعی نوشته بودند بصورت اژدها گردانید که دارای دو سر بود هر یک از آن سرها شروع بجویدن دست راست کسی که طومار در دست او بود نمودند و آن مرد ناله و فریاد می زد. طومارهای موجود به سخن درآمده به آن دو نفر گفتند: شما در عذاب هستید تا اینکه تورات را همان طور که نازل شده بخوانید تا معلوم شود صفات محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام چگونه بیان شده است. آن ها هم ناگزیر شدند تورات را به درستی و مطابق آنچه که نازل

۱- تفسیر نمونه: ج۱ ص۱۴۵.

شده بود قرائت نمودند و بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام ولی خدا و وصی رسول صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و آن ها بر این معنی واقف بوده و می دانستند پیغمبر همان است که در تورات نوشته شده و جانشین و وصی او را می شناختند ولی با گفتار باطل خود حق را پنهان می کردند و انکار می نمودند، و با اینکه خداوند اخبار خودشان را حجت قرار داده بود لکن همان اخبار را هم منکر می شدند اما توانایی نداشتند که بر قهر و سطوت خداوند غالب شوند.(۱)

در روایات است از جمله خطابات خدا به موسی علیه السلام این بود که فرمود: «ای موسی به درستی که فرستادم به تو حکمی ظاهر و برهانی روشن و نوری که سخنگو است به آنچه گذشته و آنچه در آخر الزمان خواهد آمد. تو را وصیت فرمایم ای موسی وصیت دوست مهربان به فرزند بتول، عیسی بن مریم که بر دراز گوش سوار و صاحب محراب است. و بعد از او وصیت کنم تو را به صاحب شتر سرخ، آن پاک طینت و پاکیزه اخلاق و مطهر از گناهان و بدیها، و صفت او در کتاب تو آن است که شهادت دهنده بر همه کتابهای آسمانی است و او ترساننده از عقاب است.

در زمان او شدتها و تنگیها و فتنه ها و جنگ و کمی مال بوده باشد. اسم او احمد و محمد امین می باشد، و او باقیمانده گروه پیغمبران است و تصدیق همه را نماید...».(۲)

و نیز در کتاب انجیل، از جمله خطابات خدا به عیسی علیه السلام این بود: «ای پسر مریم! تو را وصیت می نمایم به سید پیغمبران و حبیب من از میان ایشان، احمد صلی الله علیه و آله که صاحب شتر سرخ و روی نورانی، که نورش جهان را منور خواهد کرد، پاک دل و شدید الغضب است برای من، و صاحب حیا می باشد.

به درستی که او رحمت عالمیان و بهترین فرزندان آدم نزد من است. از عرب

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۳۰؛ مدینه المعاجز: ج ۱ ص۴۷۸؛ بحار الانوار: ج ۹ ص۳۰۸.

۲- الکافی: ج۸ ص۴۲.

بهم خواهـد رسـید بی خط و سواد، اما با علوم اولین و آخرین مبعوث خواهـد شد و دین مرا در میان مردم منتشـر خواهد کرد، برای رضای من صبر در بلاها و آزارها نماید، و با مشرکان جنگ و جهاد نماید.

ای عیسـی! تو را امر می کنم که بنی اسرائیل را به آمدن او خبر دهی و امر کن که تصدیق او کنند و ایمان به او آورند و یاری او کنند».

«ولاـ تکتموا الحق» یعنی حق را که نبوت محمـد صـلی الله علیه و آله و امامت علی مرتضـی علیه السـلام است کتمان نکنیـد، و حال آنکه شـما می دانید که این محمد صـلی الله علیه و آله موجود همان پیغمبر موعود در تورات است و این علی علیه السلام همان وصی معهود است.(۱)

وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِينَ علیهاالسلام

«و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید».

امام عسکری علیه السلام فرمود: «منظور این آیه این است که ای مردم هم نماز را بر پا کنید و هم بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمـد علیهم السـلام صـلوات بفرستیـد و از اموال خود زکـات بدهیـد و برای عظمت پروردگـار و اطـاعت اولیـای او که محمد و آل او علیهم السلام هستند گردن نهید».(۲)

«یحیی بن عفیف» از پدرش و او از جدش نقل نموده که: در اوایل اسـلام به مکه آمدم، می خواستم از عطریات و لباس تجمل برای عیال و اطفالم تهیه کنم. پس در مسجد الحرام در مجلس عباس بن عبدالمطلب نشسته بودم، در خانه کعبه نظر می کردم، وقت زوال بود. ناگاه جوانی دیدم به آسمان نگاه کرد. پس برخاست روی به خانه کعبه آورد، آنگاه دیدم پسری نوجوان آمد و در جانب راست آن جوان

۱- تفسیر کنز الدقائق: ج۱ ص۳۳۹؛ البرهان: ج۱ ص۲۰۲.
۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۳۱.

ایستاد. پس زنی آمد و در پشت آندو ایستاد. آن جوان به رکوع رفت و آن پسر نوجوان و آن زن به رکوع متابعت کردند. پس از رکوع به سجده رفتند.

من از عباس پرسیدم: عجب امری است که مشاهده می کنم.

عباس گفت: آن جوان برادر زاده من محمد صلی الله علیه و آله پسر عبداللّه بن عبدالمطلب است، و آن پسر نوجوان، علی بن ابی طالب علیه السلام برادر زاده من، و آن زن خدیجه دختر خویلد همسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد، و ادعا می کند که من پیغمبر خدایم و خدا یکی است و او پروردگار آسمان و زمین است. و آنچه مشاهده کردی دین و آئین او است، و می گوید من از جانب خدا مأمور به این عبادت هستم و از میان آدمیان خدا پرست منحصر به این سه نفر می باشد که می بینی».(۱)

ملاحظه: آیه شریفه دلالت دارد بر فضیلت نماز به جماعت، چنانچه در حدیث نبوی وارد شده که نماز جماعت بیست و هفت درجه بر نماز فرادی فضیلت دارد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله اکرم فرمود: «من مشی الی مسجد یطلب فیه الجماعه کان له بکل خطوه سبعون الف حسنه ویرفع له من الدرجات مثل ذلک فان مات وهو علی ذلک وکل اللّه به سبعین الف ملک یعودونه فی قبره ویبشرونه ویونسونه فی وحدته ویستغفرونه حتی یبعث»؛ هر که به مسجد جهت ادای نماز جماعت برود برای او به هر قدمی هفتاد هزار حسنه ثبت می گردد و برای او از درجه مثل آن بلند شود. پس اگر بر این حال بمیرد و بر این حال باشد، خداوند موکل فرماید برای او هفتاد هزار ملک که در قبر او را دیدار کنند، و اورا بشارت دهند، و در تنهائی انیس او باشند، و برای او استغفار کنند تا برای قیامت مبعوث شود.(۲)

۱- السنن الکبری نسائی: ج۵ ص۱۰۶؛ مسند ابی یعلی: ج۳ ص۱۱۷؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج۱۸ ص۱۰۱؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۱۲ و...

۲- من لا یحضره الفقیه صدوق: ج۴ ص۱۷؛ مکارم الاخلاق طبرسی: ص۴۳۲.

منقول است: اولین کسی که در نماز اقتدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان اول الفرائض بعد المعرفه باللّه الصلوه واول ما یحاسب العبد علیها الصلوه فان قبلت قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها» «اول فریضه بر بنده پس از شناخت خدای تعالی نماز است، و اولین چیزی که او را بر آن حساب می کنند نماز می باشد اگر نمازش قبول کنند دیگر عباداتش قبول می کنند و اگر نمازش رد کنند دیگر عباداتش رد می شود».(۱)

اقرار عامه به اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نخسین کسی بود که به رسول اللّه صلی الله علیه و آله در نماز اقتدا کرد

از ابن عباس روایت شده است که: آیه شریفه مبنی بر ترغیب به پیروی و ملازمت با رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اهلبیت او علیهم السلام هنگام اداء نمازهای واجب می باشد. و نیز گفته شده که این آیه ترغیب به نماز جماعت می باشد.(۲)

کلبی که از افراد معروف عامه است از ابن عباس نقل نموده که این آیه از جمله آیات واضح است که در شأن حضرت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.

ابن شهر آشوب از ابی عبیده و نیز از کتاب خصائص از حضرت باقر علیه السلام در خصوص تفسیر آیه شریفه فوق «وارکعوا مع الراکعین» روایت نموده که: «این آیه در شأن رسول مکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده؛ زیرا آن دو نخستین نماز گزار بودند.(۳)

عده فراوانی از عامه نقل نموده اند که آیه فوق در شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

۱- بحار الانوار: ج ۸۰ ص ۲۰.

۲- مناقب خوارزمی: ص ۲۸۰.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۹۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و امیرالمؤمنین نخستین کسی بود که به رسول اللّه صلی الله علیه و آله اقتدا نمود.(۱)

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

«آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟»

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «این آیه نیز خطاب به یهودیان است، که به مردم امر می کردند به صدقه دادن و اداء امانت نمودن لکن خودشان بجا نمی آوردند و حال آنکه در تورات خوانده بودند و به عقابی که خداوند برای آن ها معین نموده تعقل نمی کردند، و آن ها جمعی از رؤساء و علمای یهود بودند که اموال صدقات را جمع می نمودند و خودشان خورده، به فقرا نمی دادند و با یک عده از عوام های یهود قرار گذاشته بودند بر پیغمبر وارد شده و مشغول محاجه شوند و ناگهان با شمشیر حمله ور شده و آن حضرت را از پای درآورند اگر چه اصحاب پیغمبر هم نزدش باشند.

علماء و رؤسای یهود بر پیغمبر وارد شده و گفتند: ای محمد! صلی الله علیه و آله تو خیال می کنی که مانند موسی پیغمبر خدا هستی؟

پیغمبر در جواب فرمود: من پیغمبرم لکن نمی گویم مانند موسی و یا پیغمبران دیگر هستم بلکه آن ها نسبت به من شخصیت کوچکی می باشند. پروردگارم فرمود: فضیلت تو نسبت به تمام انبیاء گذشته مانند فضیلت و برتری من که پروردگار هستم

۱- خصائص نسائی: ص۴۴؛ لسان المیزان: ج۱ ص۳۹۵؛ الکامل ابن عدی: ج۱ ص۱۴۲؛ المعجم الصحابه: ص۱۳۵؛ تاریخ طبری: ج۲ ص۳۱۲؛ مناقب خوارزمی: ص۱۹۸؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۱۱ و...

نسبت به مخلوقات خود می باشد و این بیان را خداوند در آن هنگام که موسی خیال کرده بود بر جهانیان فضیلت دارد فرمود.

این فرمایش پیغمبر بر یهودیان گران آمد و تمام آن ها مصمم به قتل آن حضرت شده همینکه خواستند شمشیرها را از غلاف بیرون آورند دیدند دستهایشان بعقب سرشان بسته شده و مانند چوب خشک گردیده و متحیر ماندند. پیغمبر فرمود:

فریاد نکنید خداوند برای حفظ پیغمبر خودش دستهای شما را بست که نتوانید او را بقتل برسانید و شما را به این حال نگاهداشته تا حجت ها و دلایل پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و وصی او علی علیه السلام را بشنوید. ای جماعت یهود! این رؤساء و علمای کافر شما اموال صدقات را که جمع آوری می نمایند به فقرا نمی دهند و خودشان استفاده می نمایند.

رؤسای یهود گفتند: ای محمد! این ادعای باطل را منما و ملت ما را فریب مده؟ اگر حجتی بر اثبات نبوت خود و امامت علی علیه السلام داری بیاور.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به من اجازه داده که اموال صدقاتی را گرفته و به فقیران نداده اید پیش روی شما حاضر کنم، پس فرمود: ای فرشتگان! تمام اموالی را که این ها از عوام خود گرفته اند و به آن ها ستم نموده اند نزد من بیاورید. ناگاه تمام درهم و دینار و حیوانات و سایر اموالی که گرفته بودند حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر شد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرشتگان! زیر هر یک از اموال اسم کسی که سرقت کرده و با ستم گرفته است بنویسید.

نوشتند. فرمود: حق و نصیب هر کدام را جدا نمایید. فرشتگان اموال را از یکدیگر جدا نمودند و معلوم و ظاهر گردید که هر یک از رؤسا و علمای یهود چقدر از اموال مردم به زور گرفته بودند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آن مالها را به فقیران یهود که حضور داشتند داد و اموال غائبین را برای آن ها فرستاد و اموال کسانی را که مرده بودند به ورثه ایشان رسانید و به این ترتیب خداوند به دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله علما و رؤسای یهود را مفتضح و رسوا نمود. عده ای از رؤسا و بزرگان یهود اسلام اختیار کرده و گفتند: شهادت می دهیم که تو پیغمبر برتری و برادرت علی علیه السلام بزرگ و اکمل است و خداوند ما را به سبب گناهانمان رسوا فرمود. آیا توبه ما در پیشگاه خداوند قبول خواهد شد؟

فرمود: اگر شما توبه کنید در بهشت رفقای ما می باشید و در دین خدا برادران مؤمنین و در دنیا خداوند به شما وسعت زیادی عطا می فرماید در مقابل اموالی که از شما گرفت و مردم فضاحت و رسوایی شما را فراموش کنند. گفتند: شهادت می دهیم که خدایی بجز خدای یگانه نیست و تو ای محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر و برگزیده خدایی و علی علیه السلام وصی و وزیر و قیم در دین تو بوده و به منزله هارون از موسی است جز آنکه بعد از شما پیغمبری نیست. و بعضی دیگر از رؤسا و علمای یهود که شقاوت بر ایشان مستولی شده بود در مذهب خود باقی ماندند و ایمان نیاوردند».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج بر جمعی بگذشتم که لبهای ایشان را با قیچی های آتشین می بریدند. به جبرئیل گفتم این ها کیستند؟ گفت: خطباء و واعظانند که در دنیا مردم را امر به نیکویی می کردند و نفس خود را فراموش می کردند».(۲)

ابومسلم می گوید: «همین علماء یهود بودند که پیش از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردم عرب را به ایمان به او دعوت می کردند اما پس از ظهورش کافر

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۳۳؛ بحار الانوار: ج۹ ص۳۰۸؛ مستدرک الوسائل میرزاده نوری: ج۱۲ ص۲۰۲.
۲- منهج الصادقین: ج۹ ص۲۵۸.

شده و نپذیرفتند».

همچنین در روایاتی منظور از «البر» یعنی دوستی و محبت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اعتراف به نبوت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که یهودیان علیرغم اینکه آن در تورات آمده اما آن را کتمان می کردند.(۱)

وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ قدس سرهم

«از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آیه «واستعینوا بالصبر والصلاه»فرمود: «خداوند به مسلمانان و یهودیان و کافرین می فرماید: استقامت و بردباری کنید از فعل حرام، و امانات مردم را رد نمایید و از ریاست های باطله دوری جویید و به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام اعتراف کنید و در خدمت آن ها پایدار باشید تا خداوند را خشنود نموده و مستحق بهشت شوید و با نظر کردن بر عترت محمد صلی الله علیه و آله که بزرگترین مردم جهانند و ذریه علی علیه السلام لذت برده و محفوظ شوید؛ زیرا نظر کردن به روی آن ها روشنایی چشم شما را زیاد خواهد کرد و موجب خوشحالی و مسرت و مایه اکمال دین شماست، و نیز بر نمازهای پنج گانه پایداری کنید و بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستید. که همین نمازها و صلوات بر محمد و آل او و پیروی از اوامر آن ها در ظاهر و باطن و ترک مخالفت ایشان سبب رسیدن شما به بهشت است و البته این کار بسیار دشوار و سخت است مگر بر خاضعین و فروتنان و کسانی که از

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۹۱.

جهت مخالفت اوامر الهی پیوسته ترسان می باشند».(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرد مؤمن همیشه از عاقبت خود در بیم و هراس است و نمی داند که در موقع جان دادن و حاضر شدن فرشته که موکل قبض روح اوست توفیق و سعادت شامل حال او می شود تا جلب رضایت و خشنودی خدا را بنماید یا خیر».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به مسمع فرمود: «اگر یکی از شماها گرفتار حزن و اندوهی شد و هم و غم دنیا بر او چیره گردید وضو بگیرد و به مسجد رفته و دو رکعت نماز بجا آورده و دعا کند تا خدا آن غم را از او زایل فرماید؛ نمی بینید که خداوند می فرماید: «واستعینوا بالصبر والصلاه»(۲)

از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «هر گاه برای شما گرفتاری شدید و پیش آمدی رخ داد روزه بگیرید. آیا مشاهده نمی کنید که خداوند می فرماید «استعینوا بالصبر» یاری بجویید به روزه گرفتن(۳) (چون باطن نماز و روزه، ائمه اطهار علیهم السلام می باشد

شیخ طوسی به سند خود از داود بن فرقد روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا مراد از نماز و زکات و حج در قرآن، شما ائمه می باشید؟ فرمود: «بله، ای داود! ماییم نماز و روزه و حج و کعبه و ماییم وجه اللّه و آیات اللّه»(۴)

بنابراین هنگام بلاها و گرفتاریها به موجب آیه شریفه فوق باید به آن بزرگواران استعانت و توسل جست).

پس منظور از صبر یعنی اعتراف به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۳۷؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۵۴.
۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۴۳.
۳- بحار الانوار: ج۹۰ ص۳۱۳.
۴- تفسیر کنز الدقائق: ج۱ ص۲۲؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۱۹؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۰۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام و الصلاه یعنی نماز خواندن و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام است که خداوند به یهودیان هم دستور داده است. و منظور از «انها لکبیره» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

تفسیر آیه فوق در کتابهای عامه

علمای عامه در تفاسیر ذیل خود آورده اند که مراد از خاشعین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و در بعضی از کتابهایشان حضرت خدیجه نیز همراه آن دو بزرگوار آمده است.(۲)

یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ اذْکُرُواْ نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَأَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ علیه السلام

«ای فرزندان اسرائیل، از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگرچه سوره بقره در ظاهر در مورد بنی اسرائیل است ولی در باطن در مورد امت من می باشد و هرچه در زمان بنی اسرائیل برای موسی علیه السلام اتفاق افتاد برای من نیز اتفاق افتاده است به همین جهت حضرت علی علیه السلام برای من بمنزله هارون از موسی است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آیه: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی» فرمود: «ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید زمانی که موسی و هارون را نزد پدران و پیشینیان شما فرستادیم که آن ها را راهنمایی کنند و از آن ها در خصوص نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام عهد گرفتیم و گفتیم: اگر به عهد

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۳۷؛ بحارالانوار: ج۲۶ ص۲.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۱۵؛ شرح احقاق الحق: ج۳ ص۵۳۶ و: ج۱۴ ص ۳۸۱ و...

خود وفا کنید در بهشت پادشاهانی هستید، و بر شما سایه افکندیم، و مرغ بریان و ترنجبین بر شما فرو فرستادیم، و شما را از دوازده چشمه (به تعداد دوازده امام) سیراب نمودیم، و شما را بر مردم زمان خودتان فضیلت و برتری دادیم، و به جهت قبول کردن نبوت و ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل آن ها علیهم السلام شما را در بهشت و در دنیا هم برتری می دهیم، و برتری دنیای شما همین است که سنگی را شکافته سیراب کردیم و برای عبور شما و نجات از شر فرعونیان و دشمنانتان دریا را خشکانیدیم که شما سالم مانده و فرعونیان هلاک شدند و با این چیزها شما را از مردم زمان خودتان که طریقه آن ها بر خلاف مذهب شما بود برتری دادیم. و این معامله و رفتاری که با پیشینیان شما شد برای آن بود که آن ها نبوت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام را قبول کرده بودند.

اینک که شما در عصر و زمان این بعثت و ظهور نبوت صلی الله علیه و آله می باشید سزاوارتر است که به عهد پدران خود وفا نموده و ایمان آورید تا نعمتهای بیشتری به شما عطا کنیم.بنابراین فضیلت و برتری بنی اسرائیل فقط در زمان خود بوده؛ چرا که مسلم است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله افضل انبیاء و اوصیاء او (ائمه اطهار) افضل اوصیاء و کتاب و دین او افضل کتب و دین و امت او افضل امت ها می باشند.(۱)

وَاتَّقُواْ يَوْمًا لاَّ تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ علیهماالسلام

«و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند، و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی (جایگزینی) گرفته می شود، و نه یاری خواهند شد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آن روز، روز مرگ است که فدیه و

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان: ج ۱ ص ۲۱۰.

شفاعت قبول نشود ولی در قیامت ما ائمه علیهم السلام در اعراف که مکانی است بین جهنم و بهشت توقف می نماییم و شیعیان خود را از جهنم و عرصات آن نجات می دهیم و ناصبی ها و دشمنان ما آل محمد صلی الله علیه و آله را فداء دوستان ما قرار می دهند و آن ها را به بهشت و دشمنان خود را به جهنم خواهیم فرستاد».(۱)

و نیز آن حضرت فرمود: «به خدا قسم! اگر فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل در حق ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد».(۲)

ملاحظه: اجماع امت در شفاعت حضرت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام و مؤمنین وجود دارد و احادیث بسیار در این باب وارد شده، از جمله: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من لم یؤمن بشفاعتی لا اناله اللّه شفاعتی». یعنی هر که به شفاعت من ایمان نداشته باشد، پس خدا او را به شفاعت من نائل نفرماید».(۳)

و نیز فرمود: «ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» شفاعت خود را برای اهل معاصی کبیره از امتم ذخیره نمودم».(۴)

و نیز فرمود: «انی اشفع یوم القیامه فاشفع فیشفع علی فیشفع ویشفع اهل بیتی فیشفعون، وان ادنی المؤمنین شفاعه لیشفع فی اربعین من اخوانه کله قد استوجب النار» به درستی که من روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعت من، و علی علیه السلام قبول می شود. همچنین اهل بیت من شفاعت می کنند و قبول می شود، به درستی که مومن کمترین تعدادی که شفاعت می کند، در حق چهل نفر از برادران او است که تمام مستحق آتش باشند».(۵)

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۲۷؛ البرهان: ج ۳ ص ۳۳۲.

۲- بحارالانوار: ج ۸ ص ۳۶۹ و ثواب الاعمال: ص ۲۰۷ به نقل از امام محمد باقر علیه السلام .

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۲ ص ۱۲۵.

۴- بحار الانوار: ج ۸ ص ۳۰.

۵- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۱۵.

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «یحشر الناس حفاه عراه غرلاـ»، مردم برهنه پای برهنه تن ختنه ناکرده محشور می گردند».(۱)

نکته: شفاعت فقط در حق مرضی الدین است، زیرا خداوند فرموده: «ولا یشفعون الا لمن ارتضی».(۲) پس مؤمن نباید به شفاعت مغرور شود و خود را از تدارک به عمل (خیر) باز دارد.

عایشه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله زنان هم برهنه می باشند؟ فرمود: بله.

عایشه گفت: وا سواتاه، وای بر فرج و دبر.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مردان از زنان بی خبر می باشند و زنان از مردان بی خبر و همه بخود مشغول می باشند(۳) «لکل امری ء منهم یومئذ شأن یغنیه»، سه جایگاه است که کسی، کس دیگری را یاد نکند.

۱ هنگام دادن کارنامه و نامه اعمال؛ یکی را نامه به دست راست می دهند و یکی را به دست چپ، در آن هنگام مردم متحیر می باشند.

۲ آنگاه که نزدیک ترازو (میزان) آیند و حق تعالی حساب مردم کند؛ یکی را حسنات ترجیح دارد و یکی را سیئات، در آن هنگام بنده متحیر می باشد، یک بار به حسنات خود می نگرد و یک بار به سیئات تا ببیند که کدام برتر است.

۳ نزدیک دو راهی صراط که برسند؛ گروهی را سمت راست به بهشت می برند و گروهی را سمت چپ به دوزخ می برند. افراد آنجا متحیر می باشند ندانند که به کدام سمت خواهند برد.

حضرت امام کاظم علیه السلام ، فرمود: روز قیامت مردم همگی از شکم (دل) خاک بر

۱- جوامع الجامع طبرسی: ج۳ ص۷۳۶.

۲- سوره انبیاء: آیه ۲۸.

۳- صحیح مسلم: ج۸ ص۱۵۶ با اندک اختلاف.

می خیزنـد، و به مدت چهل سال می ایسـتند، و خدای تعالی آفتاب را دسـتور می دهد تا بر فرق سـرشان آنچنان نزدیک شود، که از شـدت گرما عرق بریزند، و به زمین دسـتور می رسد، که عرق آنان را در خود فرو نبرد، مردم به نزد آدم می روند، و از او می خواهنـد، تـا شـفاعتشان کنـد، آدم مردم را به نوح راهنمـائی می کنـد، و نوح ایشان را به ابراهیم، و ابراهیم به موسـی، و موسـی به عیسـی و عیسـی به ایشان می گوید: بر شما باد به محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین، پس محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: آری من آماده اینکارم، پس به راه می افتد، تا دم در بهشت می رسد، و دق الباب می کند. از درون بهشت می پرسند: که هستی؟ و خدا داناتر است، پس محمد صلی الله علیه و آله می گوید: من محمدم.

از درون خطاب می رسد: در را به رویش باز کنید، چون در به رویش گشوده می شود، بسوی پروردگار خود روی می آورد، در حـالیکه سـر بـه سـجده نهـاده باشـد، و سـر از سـجده بر نمی دارد، تـا اجـازه سـخن بـه وی دهنـد، و بگوینـد حرف بزن، و درخواست کن، که هر چه بخواهی داده خواهی شـد و هر که را شـفاعت کنی پـذیرفته خواهـد شـد. پس سـر از سـجده بر می دارد، دوباره رو به سوی پروردگارش نموده، از عظمت او به سـجده می افتـد، این بار هم همان خطابها به وی می شود، سـپس سر از سـجده برمی دارد، و آنقدر شـفاعت می کند، که دامنه شـفاعتش حتی به درون دوزخ رسـیده، شامل حال کسانی که به آتش سوخته اند نیز میشود، پس در روز قیامت در میان تمام خلایق، هیچ کس آبروی محمد صلی الله علیه و آله را ندارد، این است آن مقامی که آیه شریفه «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا»،(۱) بدان اشاره دارد.(۲)

شخصـی از امام صادق علیه السـلام پرسـید: «آیا مؤمن هم شفاعت می کند؟ فرمود: بله، فردی از حاضران پرسید: آیا مؤمن هم بشفاعت محمد صلی الله علیه و آله در آنروز محتاج

۱- سوره اسراء: آیه ۷۹.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱۵.

می شود؟ فرمود: بله، برای اینکه مؤمنین هم خطایا و گناهانی دارنـد، هیچ احدی نیست مگر آنکه محتاج شـفاعت آنجناب می باشد.

یکی از آن حضـرت پرسید: کدام یک از آیات قرآن امیدوار کننده تر است؟ فرمود: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرضه می دارد: می گویند آیه: («قل یا عبادی الذین اسـرفوا علی انفسهم، لا تقنطوا من رحمه اللّه»،(۱) بگو ای کسانیکه در حق خود زیاده روی و ستم کردید، از رحمت خدا ناامید مشوید)

فرمود: و لکن ما اهل بیت این را نمی گوئیم، پرسـیدم: پس شـما کـدام آیه را امیدوار کننده تر می دانید؟ فرمود: آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی»(۲) بخدا سوگند شفاعت، و این عبارت را سه بار تکرار نمود».(۳)

حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السـلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، روایت کرده که فرمود: «چون روز قیامت شود، خـدای عز و جـل برای بنـده مؤمنش تجلی می کنـد، و او را به گناهانی که کرده یکی یکی واقف می سازد، و آنگاه او را می آمرزد، و این بـدان جهت می کنـد، که تا هیـچ ملک مقرب، و هیچ پیغمبر مرسل، از فضاحت و رسوایی بنده او خبر دار نشود، پرده پوشی می کند تا کسی از وضع او آگاه نگردد، آنگاه به گناهان او فرمان می دهد تا حسنه شوند».

در تفسـیر امام عسـکری از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که تأویل آیه فوق روز مرگ است که در آن روز شفاعت و فـدیه کفـایت از شـخص نمی کنـد، امـا روز قیامت پس ما اهل بیت از شـیعیان خودمان بنحو اکمل کفایت می کنیم. حضـرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسـین و آل اطهار علیهم السـلام در اعراف میان بهشت و جهنم می ایستند، شیعیان خود را در آن عرصات می بینیم، شیعیان خوب خودمان را مانند

۱- سوره زمر: آیه ۵۳.

۲- سوره ضحی: آیه ۵.

۳- تفسیر فرات کوفی: ص ۵۷۰ با اندک اختلاف.

سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و امثال آنان را در هر عصری ازعصار تا روز قیامت به نزد کسانی که گرفتارند می فرستیم پس آن ها با شتاب می روند و مانند بازهای شکاری آنان را صید نموده به سرعت وارد بهشت می نمایند.

سپس خوبان شیعیان خود را برای جمع نمودن مابقی دوستان می فرستیم، آنان به سرعت مانند کبوتر شتافته و دوستان گناهکار را از صحنه محشر برمی چینند مانند پرنده ای که دانه را برچیند، و آنان را در حضور ما به بهشت منتقل می کنند بطوریکه در مقابل یک نفر از شیعیان گناهکار در صورتی که دارای ولایت ما باشد و مراعات تقیه و حقوق برادران خود را نموده باشد صد نفر تا صد هزار نفر از دشمنان ما می ایستد، پس به فرد شیعه گفته می شود: همه این ها فدای تو از آتش هستند و این مؤمنان داخل بهشت می شوند و آن ناصبی ها وارد در جهنم می گردند. و این است مراد خداوند که فرموده: «ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین»(۱) چه بسیار دوست می دارند آنانکه به ولایت ما کافر شدند که ای کاش در دنیا پیرو ولایت ما می شدند ولی افسوس که دیگر پشیمانی سودی ندارد.(۲)

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوَءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءكُمْ وَفِي ذَلِكُم بَلاء مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ صلی الله علیه و آله

«و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم، [آنان] شما را سخت شکنجه می کردند، پسران شما را سر می بریدند، و زنهایتان را زنده می گذاشتند، و در آن [امر، بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود».

ص: ۱۶۳

۱- سوره حجر: آیه ۲.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۴۱؛ بحار الانوار: ج۸ ص۴۴.

حضرت عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «واذ نجیناکم من آل فرعون»فرمود: «خداوند می فرماید: ای بنی اسرائیل به یاد آورید آن زمانی که شما را از عذاب فرعونیان نجات دادیم و عذاب آن ها این بود که شما را وامی داشتند به ساختمان کردن و گل و آجر بردن به قصرهای بلند و از ترس آنکه مبادا فرار کنید شما را می بستند و چه بسا مردمی که در اثر بستن در حین گل و خاک کشیدن از قصرهای بلند به زمین می افتادند و هلاک می شدند. و خداوند بموسی وحی نمود که به آن ها بگویید: شروع به کاری نکنند مگر آنکه بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او درود (صلوات) بفرستند تا آن کارها برایشان آسان و سبک شود و به آن ها که به زمین می افتادند می فرمود: صلوات بفرستند تا سالم بمانند و همینکه صلوات می فرستادند سالم می ماندند.

و زمانی که فرعون فرزندان آن ها را می کشت امر کرد هنگام وضع حمل به جانب کوه و صحرا شتافته و فرزندان خود را آنجا وضع حمل کنند و ده مرتبه صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او بفرستند و بر طفل بدمند که خداوند فرشته را بفرستد و طفل را تربیت نماید و از انگشت او شیری جاری کند تا بیاشامد و از انگشت دیگری طعام نرم و لطیفی تراوش سازد که خورده و بزرگ شود و به این ترتیب عده کثیری از اطفال بنی اسرائیل رشد و نمو نمودند بطوریکه عده ای که سالم ماندند بیشتر از آن هایی بود که فرعونیان کشته بودند.

اما زنهای آن ها را بی عصمت می کردند و کنیز خود می نمودند چون به موسی شکایت کردند خطاب رسید که به آن ها بگویید: هرگاه فرعونیان بخواهند به آنان دست درازی کنند بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستند و در اثر فرستادن صلوات خداوند فرعونیان را به مرضی از امراض یا زمین گیری مبتلا ساخته و قدرت آنکه آن ها را بی عصمت کنند از ایشان سلب می شد و این کار را می نمودند، و خداوند دفع شر مردان فرعون را از زنان بنی اسرائیل می نمود.

ص: ۱۶۴

خداوند در پایان می فرماید: در این ابتلاءات و دفع کردن آن ها بسبب صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او برای شما عبرتی است و اگر با توجه به احوال پیشینیان خود به محمد و آل او صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید به شما نعمتی بیشتر و فضیلتی بالاتر عطا می شود».(۱)

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ قدس سرهم

«و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم، و فرعونیان را در حالی که شما نظاره می کردید، غرق کردیم».

امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه: «واذ فرقنا بکم البحر»فرمود: «وقتی که موسی به لب دریا رسید از طرف خداوند به او وحی رسید که به بنی اسرائیل بگو: اقرار بوحدانیت و یگانگی مرا تجدید و تازه کنند و در قلب خود به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و بر نفس خود ولایت علی علیه السلام و ائمه از اولاد او را تکرار کنند و بگویند: خداوندا به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله ما را از این دریا به سلامت عبور بده تا آب شکافته شده زمین نمایان گردد تا عبور نمایند.

موسی به آن ها گفت: این ذکر را بگویید و از آب عبور کنید. گفتند: ما از مرگ و شر فرعونیان فرار نموده و به اینجا آمده ایم اینک می خواهی به این کلمات ما را فریب داده و در دریا غرق کنی و از مرگی که گریخته بودیم به دست مرگ دیگری بسپاری.

کالب بن یوحنا بر اسبی سوار بود گفت: ای موسی! آیا خدا تو را امر نموده که این ها را بما بگویی؟ اگر ما این کلمات را بگوییم از این دریا (که عرض آن دریا چهار فرسخ بوده) بسلامت عبور خواهیم نمود و تو ای پیغمبر خدا ما را به این کار امر

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۴۲؛ البرهان: ج۱ ص۲۱۲؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۱۲۸.

می دهی؟ فرمود: آری. کالب ایستاد و توحید خداوند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و ائمه را تجدید و تکرار نموده و گفت: خدایا به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله مرا از روی این آب عبور بده

وی اسب خود را به میان آب براند ناگاه دریا در زیر پایش مانند زمینی سفت شد و عبور نموده به خشکی رسید. سپس باز از آن طرف برگشت و رو به بنی اسرائیل نمود و گفت: امر خدا و امر موسی پیغمبر خدا را اطاعت کنید و بدانید این کلمات کلید بهشت و سپر جهنم و کلید رزق و روزی است. بنی اسرائیل قبول نکردند و گفتند: ما باید ببینیم که این دریا خشک شده باشد.

خطاب به موسی شد که با عصای خود به دریا بزن و بگو: خداوندا! به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله دریا را بشکاف و زمین را نمایان کن. پس از آنکه موسی آن کلمات را اداء نمود فورا زمین نمایان شد. بنی اسرائیل گفتند. تا زمین بکلی خشک نشود ما عبور نمی نماییم. ممکن است گل زمین چسبنده باشد و مانع حرکت ما شود.

به موسی خطاب رسید که بگو: خدایا به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله گل این زمین را بخشکان. موسی این را گفت و خداوند بادی فرستاد و بر آن گلها بوزید و آنرا خشک نمود. باز هم داخل نشدند و گفتند: ای موسی! ما دوازده طایفه هستیم و باید ردیف و در عرض یکدیگر عبور نماییم. باز به موسی وحی شد آن کلمات را بگو و عصای خود را به دریا بزن. موسی آن کلمات را گفت و عصا را به دریا زد، دوازده راه نمایان شد و آن ها عبور کردند.

همینکه آخرین نفر بنی اسرائیل از دریا خارج شد و همه فرعونیان داخل دریا شدند خداوند به دریا امر نمود که به هم آید و بنی اسرائیل مشاهده کردند که همه فرعونیان غرق شدند.

خداوند در زمان پیغمبر خاتم به بنی اسرائیل خطاب نموده می فرماید: نجات

پدران و پیشینیان شما از فرعون و عبور از دریا بواسطه کرامت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام و توسل جستن موسی به آل محمد بود، پس شما چرا تعقل نمی نمایید و در این موقع که درک محضر پیغمبر اکرم را نموده و حجت های بالغه خدا را مشاهده می کنید چرا به محمد و آل محمد علیهم السلام ایمان نمی آورید».(۱)

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ قدس سرهم قدس سره ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قدس سرهم رضی الله عنه

«و آنگاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم، آنگاه در غیاب وی، شما گوساله را[به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید. پس از آن بر شما بخشودیم، باشد که شکرگزاری کنید».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «یهودیان به دلیل عدم توجه و اعتقاد به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و صلوات نفرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام گمراه شده گوساله پرست گردیدند. اما به مجرد اینکه خدا را به حق محمد و آل محمد علیهم السلام قسم دادند و پیروی از آن ها را تجدید نمودند خداوند آن ها را بخشید و در دایره واسعه رحمت خود قرار داد «ثم عفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون»تا یهودیان زمان ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ، خدا را شکر نمایند که این نعمت را به گذشتگانشان و به خودشان در زمان آن حضرت ارزانی نموده است.

خدای تعالی فرعون را هلاک کرد و سلطنت او را به میراث به بنی اسرائیل داد، موسی را گفتند: ما را کتابی باید که در آن حرام و حلال باشد، تا ما بر آن کار کنیم، و ما را شرفی و ذکری باشد.

موسی علیه السلام گفت: چون من به مناجات به میقات خدای تعالی بروم، از او

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۴۵؛ بحارالانوار: ج۱۳ ص۱۳۸؛ البرهان: ج۱ ص۲۱۳.

می خواهم تا اگر صلاح داند مرا کتابی دهد که در او احکام حلال و حرام باشد. چون حضرت موسی علیه السلام برای آوردن تورات به میقات رفت، وعده سی روز تمام شد، حضرت برنگشت، شیطان به صورت پیر مردی آمد و به مردم گفت: موسی فرار کرده و نخواهد آمد، زیورهای خود را جمع کنید تا خدایی برای شما مهیا کنم، که اورا عبادت کنید.

چون سامری روز غرق شدن فرعون جلو «اصحاب موسی علیه السلام بود، نگاه کرد به مرکب جبرئیل که به صورت قاطر (اسب) بود، هر جا سم (پا) می گذاشت متحرک می شد. سامری خاک زیر سم او را گرفته در کیسه گذارده به آن بر بنی اسرائیل افتخار می نمود. ابلیس گوساله ای ترتیب داد. به سامری گفت: خاکی را که نزد تو می باشد بیاور. آن خاک را در میان گوساله ریخت، پس متحرک شد و صدا نمود. هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل گوساله را سجده کردند و هارون علیه السلام که جانشین موسی در زمان غیبت او بود هر چه نصیحت نمود برنگشتند.(۱)

ملاحظه: خدای تعالی در مقام مذمت بنی اسرائیل فرمود: در مدت چهل روز که حضرت موسی علیه السلام از میان قوم غایب شد و برای آوردن تورات به کوه طور رفت، ثبات قدم نورزیده به سبب فریب دادن سامری گوساله پرست و گمراه شدید. این اشاره ای می باشد به امت مرحومه (شیعیان) که در زمان غیبت کبرای امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه استقامت داشته مبادا در طول غیبت آن سرور متزلزل شده به ادعای نیابت و مهدویت سامری از طریق حق الهی منحرف و گمراه شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علی علیه السلام امام امت من است، و از اولاد او قائم منتظری است که زمین را پر از قسط و عدل کند بعد از اینکه پر از ظلم و جور گردد. قسم به خدایی که مرا به حق، بشیر و نذیر فرستاده، به درستی که افراد ثابت بر امامت آن

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۵۰ به بعد.

حضرت در زمان غیبت او هر آینه کمیاب تر از کیمیا می باشند».(۱)

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ قدس سرهم علیهاالسلام

«و آنگاه که موسی را کتاب و فرقان [= جدا کننده حق از باطل] دادیم، شاید هدایت یابید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه فوق فرمود: «همینکه خداوند کتاب تورات را به موسی نازل نمود و به او فرمود ایمان آورید و اطاعت پروردگار را نمایید به موسی وحی رسید که ای موسی! فرقان باقی مانده است که بر تو نازل نمایم تا مؤمن و کافر را از هم جدا کنی، زیرا به ذات خود قسم یاد کردیم که ایمان و عمل هیچکس را قبول نکنیم مگر آنکه به فرقان ایمان داشته باشد.

موسی عرض کرد: پروردگارا! فرقان چیست؟ خطاب رسید: فرقان آن است که از بنی اسرائیل عهد و میثاق بگیری تا بدانند محمد صلی الله علیه و آله بهترین و بالاترین و آخرین پیغمبران است و وصی او علی و اولاد او امامان و پیشوایان خلق بوده و شیعیان آن ها که مطیع و پیرو و فرمانبردار ایشان می باشند پادشاهان بهشت هستند.

موسی از بنی اسرائیل بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و فرزندانش عهد و پیمان گرفت، بعضی از ایشان از روی حقیقت و خلوص، عهد کرده و اعتقاد پیدا نمودند و گروهی فقط به زبان اقرار نموده ولی به دل عقیده نداشتند. کسانی که به دل و زبان اعتقاد داشتند از صورت (پیشانی) آن ها نوری ظاهر شد و هرکس به زبان اظهار عقیده کرده بود فاقد آن نور شد و این همان فرقانی بود که خداوند به موسی وحی فرمود که بین مؤمن و منافق فرق پیدا شده و اهل حق از باطل جدا گردید.

سپس خداوند فرمود: «لعلکم تهتدون» تا شاید شما با پیروی از حضرت

۱- ینابیع الموده: ج۳ ص۳۸۷؛ نمایه المرام: ج۷ ص۸۹ و از منابع شیعه: کمال الدین صدوق: ص۲۸۷؛ بحارالانوار: ج۳۸ ص۱۲۶ و...

محمـد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام هـدایت و رسـتگار شویـد و بدانید چیزی که موجب افتخار و سـربلندی بنده در پیشـگاه باری تعالی می شود اعتقاد و پیروی از ولایت (اهل بیت علیهم السلام) است که (پیامبران) و پیشینیان نیز افتخار پیروی آن را داشتند».(۱)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُواْ إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قدس سرهم

«و چون موسـی به قوم خود گفت: «ای قوم من، شما با [به پرستش[گرفتن گوساله، برخود ستم کردید، پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید، و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید، که این [کار] نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است». پس [خدا] توبه شما را پذیرفت، که او توبه پذیر مهربان است».

آزمایش گوساله پرستان

حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام در مورد آیه: «واذ قال موسـی لقومه» فرمودنـد: خداوند به یهودیان زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: به یاد آورید زمانی که موسـی به پیشـینیان شما گفت: به نفس خودتان ستم کردید که گوساله پرست شدید توبه کنید به این ترتیب که بعضـی از شـما عده دیگری را بکشد و این کشـته شدن و کشـتن از زندگی کردن در دنیا برای شما بهتر است که اگر خدا شما را نیامرزد به جهنم می روید.

موسی به کسانی که خدای یکتا را پرستش کرده و گوساله پرست نشده بودند

ص: ۱۷۰

۱- تفسـیر امـام حسـن عسـکری علیه السـلام : ص۲۵۲؛ بحارالا‌نوار: ج۱۳ ص۲۳۳؛ تفسـیر صـافی: ج۱ ص۱۳۱؛ البرهـان: ج۱ ص۲۱۶.

امر نمود که گوساله پرستان را بکشند. گفتند ما گوساله را عبادت نکردیم، خداوند به موسی فرمود: طلاهای گوساله را با سوهانی آهنین براده نموده و ریز ریز کرده بعد در آب بریزند و همه بنی اسرائیل از آن بیاشامند هر کس بر اثر شرب آن آب، لب و بینی او سیاه شود معلوم خواهد شد که گوساله پرستیده در نتیجه فقط دوازده هزار نفر از آن ها گوساله نپرستیده بودند و به آن ها امر شد که مابقی را بقتل برسانند. و منادی میان آن ها صدا زد: خداوند لعنت کند کسی را که شمشیر بسوی او آید و با دست یا پا آنرا از خود رد کند و خداوند لعنت کند کسی را که در کشتن مسامحه و تأمل نماید و رعایت کند که مقتول او کیست؛ رحم (بستگان) اوست و یا غریب است و با او قرابتی ندارد.

مقتولین ناچار تسلیم شدند و قاتلین می گفتند: مصیبت ما از شما بزرگتر است، زیرا با دست خود پدر یا پسر و یا برادران خود را باید بکشیم و حال آنکه ما پرستش گوساله نکرده ایم.

به موسی خطاب رسید: که به آن ها بگویید: ما می خواهیم شما را امتحان کنیم چرا آن وقت که آن ها گوساله پرستیدند از میانشان خارج نشدید و ایشان را ترک نکردید و به آنان بگو: هر کس به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله خدا را بخواند و دعا کند آن قتل را بر او آسان نماید و احساس دردی نکند. و آن ها دعا کردند، به همان ترتیب کشتن و کشته شدن بر ایشان آسان شد و آنان جمعا ششصد هزار نفر بودند و دوازده هزار نفر آن ها گوساله نپرستیده بودند. و خداوند به بعضی توفیق داد که به بعضی دیگر گفتند: مگر خداوند توسل به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را وسیله نجات هر چیزی قرار نداده است پس چرا ما متوسل نمی شویم؟ لذا جمع شدند و ناله و فریاد کشیده گفتند: خداوندا! به آبروی محمد اکرم صلی الله علیه و آله و به آبروی علی افضل و اعظم و به آبروی فاطمه مکرم و به آبروی حسن و حسین بزرگان و آقایان جوانان اهل بهشت (سیدی شباب اهل الجنه) و به آبروی ذریه طیبین و طاهرین از آل طه و یس صلی الله علیه و آله ما را بیامرز و

گناهان ما را ببخش و این کشتار را از میان ما بردار.

ناگاه منادی از آسمان به موسی ندا درداد که کشتن ایشان کافی است چون آن ها دعا نمودند و مرا به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله قسم دادند که از آن ها بگذرم و اگر آنان قبل از پرستش گوساله مرا به محمد و آلش می خواندند و قسم می دادند البته آن ها را از معصیت و ارتکاب شرک حفظ می نمودم و اگر فرعون و نمرود هم مرا برای نجات از غرق شدن به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله قسم می دادند آن ها را نیز نجات می بخشیدم و اگر شیطان قبل از نافرمانی و معصیت مرا به آن ها قسم می داد او را هدایت می نمودم.

پس بنی اسرائیل می گفتند: واحسرتا! ما کجا بودیم و توسل به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وجود داشت و اگر از اول توسل جسته بودیم خداوند ما را حفظ می نمود و از فتنه و شر و کشتار نگه می داشت.(۱)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ قدس سرهم قدس سرهم ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و چون گفتید: «ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد». پس، در حالی که می نگریستید، صاعقه شما را فروگرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکرگزاری کنید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «واذ قلتم یا موسی» فرمود: «زمانی که موسی از بنی اسرائیل به فرقان یعنی به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام عهد گرفت تا کافر از مؤمن ظاهر و جدا شود گفتند: ما به تو ایمان نیاوریم تا

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۵۴؛ البرهان: ج۱ ص۲۱۷.

آن خدایی را که به این فرقان تو را امر کرده آشکارا و به چشم مشاهده نموده و ما را به این امر خبر بدهد. ناگاه صاعقه آن ها را فرا گرفت در حالیکه به چشم خود عذابی که نازل می شد را ملاحظه کردند.

خداوند به موسی فرمود: من دوستان خود و کسانی که به برگزیدگانم اعتقاد دارند را گرامی می دارم و دشمنان خود و مردمی را که حقوق برگزیدگانم را رعایت ننموده و آن ها را تکذیب می نمایند عذاب می نمایم و از هیچ کس باک ندارم.

موسی به کسانی که تا آن وقت بر اثر صاعقه هلاک نشده بودند گفت: چه می گویید؛ اگر قبول ننموده و اعتقاد نکنید شما هم به هلاک شدگان ملحق خواهید شد و مشمول عذاب خدا می شوید؟ گفتند: ای موسی! ما نمی دانیم گروهی که گرفتار عذاب شدند برای چه بوده شاید از نکبات و حوادث روزگار دچار بلا و عذاب شده اند، اگر بواسطه آن بوده که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ذریه او ایمان نیاورده و ولایت ایشان را رد کرده اند، خداوند را به آبروی محمد و آلش علیهم السلام بخوان و از خدا بخواه که آن ها را زنده گرداند تا از آن ها سؤال کنیم که عذاب آن ها برای چه بوده است؟

موسی دعا نمود و خداوند آن ها را زنده کرد. موسی گفت: حال از ایشان بپرسید. آن ها از چگونگی امر سؤال نمودند برای چه شما گرفتار عذاب شدید؟ گفتند: ای بنی اسرائیل چون ما پس از پذیرفتن نبوت محمد صلی الله علیه و آله به امامت علی علیه السلام تسلیم نشده و قبول ولایت او و اولاد او را ننمودیم هلاک شدیم، بعد از هلاکت مشاهده کردیم در ملکوت آسمان و عرش و کرسی و حجب و بهشت و جهنم کسی را ندیدیم که امرش نافذ و بزرگتر از محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشد. و همینکه بر اثر عذاب صاعقه مردیم ما را بردند که به جهنم برسانند ناگاه دیدیم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان موکل ما را صدا زدند که دست از عذاب این ها بردارید باید ایشان مجددا زنده شوند؛ زیرا درخواست کننده

خداوند را بحق ما و آل ما قسم داد که آن ها را زنده کنند و ما را زنده کردند و جهنم بردن ما را بتأخیر افکندند بخاطر دعایی که تو ای موسی با توسل به محمد و آل او کردی.

پس خداوند به یهودیان زمان پیغمبر می فرماید: دیدید که به دعای محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله تاریکی عذاب از پیشینیان شما مرتفع گردید؟ اینک بر شما لازم است که مرتکب همان معاصی که باعث هلاکت آنان شد و مجددا زنده شدند نشوید و بر خود ستم روا ندارید.

پس خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بنی اسرائیل با واسطه قرار دادن محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله زنده شدند آیا شما که مقدم تر و آشناتر و دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستید آیا نمی توانید برای نجات خود، خدا را به حق آنان قسم بدهید»؟(۱)

پرسش مأمون از حضرت رضا علیه السلام

«علی بن محمدبن جهم» می گوید: در مجلس مأمون بودم و حضرت رضا علیه السلام در آنجا تشریف داشتند، مأمون به آن حضرت عرض کرد: آیا شما نمی فرمایید که پیغمبران معصوم می باشند؟ فرمود بله.

مأمون از آن جناب در مورد معنای چند آیه سؤال نمود، از آن جمله این آیه: «ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی»(۲) چگونه موسی نمی دانست که خداوند دیدنی نیست و نباید چنین تقاضایی از پیشگاه خداوند نماید؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «می دانست خدا بزرگتر از آن است که به چشم دیده

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۵۶.

۲- سوره اعراف آیه ۱۴۳.

شود و لکن چون مورد خطاب الهی واقع و با او تکلم فرمود و مورد تقرب حضرت حق گردید، موسی به سوی قوم خود برگشت و به آن ها خبر داد که خداوند مرا مقرب درگاه خود نموده و با من سخن گفت. بنی اسرائیل گفتند: ما این بیان تو را تصدیق نمی کنیم و ایمان نمی آوریم مگر آنکه ما هم سخنان خدا را همانطوریکه تو شنیده ای بشنویم.

آن ها هفتصد هزار نفر بودند. اول از میان آن جمعیت هفتصد نفر برگزید و از بین هفتصد نفر هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود به کوه طور سیناء برد و آن ها را بالای کوه متوقف ساخته از خداوند درخواست نمود که با او تکلم نموده تا نمایندگان قومش بشنوند.

خداوند با موسی تکلم فرمود و آن هفتاد نفر کلام خدا را از بالای سر و پیش رو و زیر پا و عقب شنیدند. چون خداوند کلام خود را از جانب درخت منتشر فرمود و صدا از آن درخت متفرق می شد آن عده گفتند: ما تا خدا را آشکارا و به چشم مشاهده نکنیم ایمان نمی آوریم. همینکه این سخن را گفتند و طغیان و سرکشی کردند خداوند صاعقه بر آن ها نازل ساخت و بواسطه ستم و عصیانی که نموده بودند همه هلاک شدند.

موسی عرض کرد: خدایا! چگونه به سوی قوم بروم و جواب آن ها را چه بگویم که خواهند گفت: برگزیدگان ما را به کوه بردی و به قتل رسانیدی و تو راست نمی گویی؟

خداوند آن عده را زنده نمود. آن ها به موسی گفتند: شما اگر از خدا می خواستی که جلوه گر شده و ما هم به سویش نظر کنیم البته خداوند اجابت می نمود و تو ای موسی! به ما خبر دادی که خدا چگونه است و ما هم بطوریکه شایسته و سزاوار بود خدا را شناختیم.

موسی گفت: خداوند به چشم دیده نشود و خدا دارای چگونگی نمی باشد و

باید خدا را به آیات او شناخت و از نشانی ها پی به وجود ذات واجب الوجود برد.

آن ها گفتند: ما ایمان نمی آوریم تا تو از خدا بخواهی که خود را بر ما نمایان کند و ما به چشم ببینیم. خطاب رسید: ای موسی! هرگز مرا به چشم نخواهید دید، لکن به کوه نظر کنید اگر در جای خود قرار بگیرد مرا مشاهده خواهید نمود.

خداوند با یکی از آیات با عظمت خود به کوه تجلی نمود که یک مرتبه کوه بر اثر آن تجلی متلاشی شده و موسی بیهوش بر زمین افتاد. پس از آنکه به حال آمد و از بیهوشی خوب شد گفت: پروردگارا! توبه کردم و از نادانی قوم خود پوزش می طلبم و به معرفت خود بازگشتم و من اول ایمان آورنده آن ها هستم که می دانم با چشم دیده نمی شوی.

مأمون گفت: ای ابوالحسن خداوند ترا زنده بدارد.(۱)

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قدس سرهم علیه السلام

«و بر شما ابر را سایه گستر کردیم، و بر شما گز انگبین و بلدرچین فرو فرستادیم، [و گفتیم:] از خوراکیهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید و[لی آنان] بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند».

سایه انداختن ابر بر بنی اسرائیل

امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «وظللنا علیکم الغمام»فرمود: خداوند در این آیه می فرماید: ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید هنگامی که در بیابان تیه (سرگردانی) ابر را بر سر شما گستردیم تا در روزها از حرارت آفتاب و شبها از

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۷۷؛ الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۲۱۹.

سردی ماه شما را حفظ کند و بر درختان و گیاهان ترنجبین را فرود آوردیم و بهترین مرغ بریان برای شما فرستادیم که از آن تناول کنید. ما به شما ستم ننمودیم ولی خودتان بنفس خود ظلم روا داشته و نعمت ها را تغییر دادید و به عهد و پیمانی که بسته بودید وفا ننمودید و اکنون کفر کافران در ملک و سلطنت ما زیانی نمی رساند همانطور که ایمان مؤمنین به عظمت ما نمی افزاید. لکن کافران بسبب کفرشان به نفس خود ستم می کنند و زیان می بینند.(۱)

و نیز آن حضرت فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بندگان خدا! به ولایت ما اهل بیت ایمان بیاورید و بین ما فرق و تفاوت قائل نشوید و بنگرید که چگونه پروردگار بر شما وسعت و گشایش در روزی نموده است و حجت خود را (اهل بیت علیهم السلام) برای شما بیان و روشن نموده تا بدین شکل معرفت نسبت به اهل بیت علیهم السلام برای شما سهل و آسان گردد. آنگاه تقیه را برایتان قرار دادیم تا از شر منافقین در امان بمانید و اگر تبدیل و تغییری در انجام فرایض دادید توبه را برای شما معین نمود که پس از پشیمانی توبه کنید و از راه غفران خود توبه شما را قبول می فرماید. پس در قبال این همه عطایا و لطف سپاسگزار بوده و شکر نعمت ها را بجای آورید».(۲)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنای «وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون» فرمود: «خداوند بزرگتر از آن است که ستم نماید و یا نسبت ظلم و ستم به خود دهد، لکن ظلم کردن بما (اهل بیت عصمت و طهارت) را ظلم نمودن به خود قرار داده و دوستی ما را دوستی خود فرض کرده و در قرآن فرموده: «وما ظلموناهم».

راوی که محمد بن فضیل است می گوید: حضور آن حضرت عرض کردم. این

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۵۸.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۵۹.

بیانی که فرمودید تنزیل این آیه است فرمود: بله».(۱)

مانند این روایت از حضرت باقر علیه السلام نیز نقل شده است و فرمودند: «خداوند ولایت ما را ولایت خود قرار داده و در قرآن فرموده: «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا» که مراد، ما ائمه هستیم.(۲)

ملاحظه: اگرچه این آیه دلیل بر توبیخ بنی اسرائیل است ولی سیاق آن بر حسب تفسیر روایات شریفه انطباق بر ستمکاران از جامعه اسلام دارد که بر رسول مکرم و اوصیاء او علیهم السلام ستم روا داشته اند. و چون ستم بر آنان بسبب انجام وظایف تبلیغی بوده از نظر تسلیم و رضا نسبت به پروردگار بر آنان گواراست. ولی ستمکاران و بسیاری از مردم خود را از فیوضات اوصیاء علیهم السلام محروم داشته و خود نیز از سعادت بی بهره گشته اند.

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُواْ هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ قدس سرهم علیهماالسلام

«و [نیز به یادآرید] هنگامی را که گفتیم: «بدین شهر درآیید، و از [نعمتهای] آن، هر گونه خواستید، فراوان بخورید، و سجده کنان از در [بزرگ] درآیید، و بگویید: [خداوندا،] گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [پاداش [نیکوکاران را خواهیم افزود».

محمد و آل محمد علیهم السلام باب حطه می باشند

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «واذ قلنا ادخلوا...»

۱- الکافی: ج ۱ ص۴۳۵.

۲- الکافی: ج ۱ ص۱۴۶.

فرمود: «خداوند به بنی اسرائیل زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به یاد آورید زمانی که به پیشینیان شما گفتیم داخل روستای اریحا (قدس) شوید بعد از آنکه از بیابان تیه (سرگردانی) بیرون آمده بودند و از نعمتهای او برخوردار شده و هر چه بخواهید بدون زحمت و مشقت تناول نموده و با حال خضوع و فروتنی داخل درگاه قرب خداوند شوید، و خداوند محمد و علی علیهماالسلام را به درب (دروازه حطه) مثل زده، و امر به سجده کردن بنی اسرائیل برای عظمت و احترام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود. و به موسی فرمود: ولایت آن ها را تذکر داده و از بنی اسرائیل برای محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام عهد و میثاق بگیر.

وقولوا حطه ای بنی اسرائیل! بگویید: سجده نمودن ما برای خدا تعظیم است مثل محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اعتقاد ما به ولایت آندو سرور است و این تعظیم و اعتقاد گناهان ما را محو(پاک) می کند؛ چرا که خداوند فرمود: هر گاه متذکر به این کلام شوید ما هم بخاطر این عمل و گفتار گناهان گذشته شما را می آمرزیم و پاداش نیکوکاران که در نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام تردید ننموده و مخالفت ایشان را نکرده اند زیاد می گردانیم.

سپس خداوند فرمود: بر آنچه به شما امر نمودم سجده نکردید و آنچه گفته بودم که بگویید: «قولوا حطه» نگفتید لکن گفتید، «حنطه یا هطا سمقانا» گندم قرمزی که قوت (غذا) ماست بهتر است از سجده نمودن و گفتن حطه.(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای بنی اسرائیل درب رحمت و آمرزش گناهان (باب حطه) قرار داده شد و شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله (شیعیان) نیز برای شما درب آمرزش و رحمت الهی قرار داده شده که آن درب (در حقیقت) اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند. به شما امر می کنم که دستورات آن ها را پیروی کنید

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۵۹.

و به راه آنان بروید تا گناهان و لغزشهای شما بخشیده شود و بدانید که درب آمرزش شما ارزشمندتر (وسیعتر) از درب بنی اسرائیل است».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ما اهل بیت رسول مکرم صلی الله علیه و آله باب حطه شما (شیعیان) هستیم».(۱) یعنی سبب آمرزش گناهان پیروان خود می باشیم و بوسیله توسل به ما خدا گناهان شما را پاک می نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی مثل شما در میان امت من مانند باب حطه در بنی اسرائیل می باشد. هرکه در ولایت شما داخل گردد در حقیقت همانطوری که خداوند فرموده وارد درب شده است».(۲)

بنابراین کسی که محب و دوستدار اهل بیت علیهم السلام نباشد، هر چند توبه و استغفار کند آمرزش او قبول نخواهد شد، و هر کس در ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد طاهرین او داخل شد، در امنیت از عذاب دائم خواهد بود.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَاء بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«اما کسانی که ستم کرده بودند، [آن سخن را] به سخن دیگری، غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند. و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند، به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم».

امام باقر علیه السلام فرمود: «منظور از ظالمین همان کسانی هستند که نسبت به اهل بیت علیهم السلام ظلم کردند».(۳)

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- الخصال: ص ۵۷۴؛ الدرالمنثور: ج ۱ ص ۷۱ با اندک تفاوت.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۳؛ البرهان: ج ۱ ص ۲۲۹.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «بنی اسرائیل پس از اینکه امر الهی را اطاعت نکردند و نه سجده نمودند و نه قولوا حطه را گفتند و آنرا به حنطه یا هطاسمقا تبدیل نمودند و گفتند که گندم سرخ نزد ما دوستدارتر از دوستی و محبت و پیروی اهل بیت علیهم السلام است خداوند نیز فرمود: ما هم به واسطه نافرمانی و عصیان و تغییر دادن آنچه را که امر کردیم که عبارت از: ایمان به خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و ذریه آن بزرگوار است، مرض طاعون را بر آن ها مسلط کردیم و در یک روز یکصد و بیست هزار نفر از آن ها تلف شدند و چون خداوند می دانست که از صلب آن ها کسی بوجود نخواهد آمد که به وحدانیت خدا و پیغمبری رسول اکرم و ولایت علی و اولادش علیهم السلام اعتقاد داشته باشد لذا آنان را مبتلا به مرض طاعون نموده و یکدفعه هلاک شدند».(۱)

از سوی دیگر در روایات «قولوا حطه» تفسیر به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام شده است و تنزیل آیه شریفه به همان الفاظ مبارکه بوده و تأویل چنان است که مردم عقیده و رفتار و گفتار خود را تغییر داده و بر اوصیاء او علیهم السلام ستم خواهند نمود.(۲)

وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُواْ وَاشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ اللَّه ِ وَلاَ تَعْثَوْاْ فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۶۰.

۲- جامع: ج ۱ ص ۵۴؛ انوار درخشان: ج ۱ ص ۱۸۱؛ لاهیجی: ج ۱ ص ۵۵؛ خلاصه المنهج: ج ۱ ص ۴۹؛ منهج الصادقین: ج ۱ ص ۲۱۵؛ الصافی: ج ۱ ص ۱۲۱؛ البرهان: ج ۱ ص ۲۲۹؛ نور الثقلین: ج ۱ ص ۸۳؛ تأویل الآیات الظاهره: ص ۶۸.

عصایت بر آن تخته سنگ بزن». پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت، [به گونه ای که] هر قبیله ای آبشخور خود را می دانست. [و گفتیم:] «از روزی خدا بخورید و بیاشامید و[لی] در زمین سر به فساد برمدارید».

خداوند به بنی اسرائیل فرمود: به یاد آورید زمانی که پیشینیان شما نزدیک بود از شدت تشنگی در بیابان تیه هلاک شوند و ناله و فریاد می کردند موسی دست به دعا برداشته و گفت: الهی به حق محمد صلی الله علیه و آله بزرگ پیغمبران (سید الانبیاء) و به حق علی بزرگ اوصیاء (سید الاوصیاء) و به آبروی فاطمه بزرگ زنان (سیده النساء) و به مقام حسن بزرگ اولیاء (سید الاولیاء) و به حق حسین بزرگ شهیدان (سید الشهداء) و به حق ذریه او این بندگانت را سیراب نما. خطاب رسید: ای موسی! عصای خود را بر سنگ بزن تا دوازده چشمه (به تعداد دوازده امام) از آن جاری شود و هر یک از طوایف دوازده گانه چشمه انتخاب نموده و از آب آن بیاشامند، و خداوند به آن ها فرمود: بنوشید و بخورید از روزی که به شما عطا گردیده و در روی زمین فساد و معصیت ننمایید. لکن آن ها نافرمانی نموده و مرتکب گناه و معصیت شدند».(۱)

آن حضرت همچنین فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر کس بولایت ما اهل بیت پایدار بماند، خداوند او را از جام محبت خود سیراب می کند و چنین کسی هرگز ستم نکند و غیر خدا را نخواهد و خداوند مهمات او را کفایت فرماید و حافظ و نگهبانش باشد و هر کس که بر مکروهات و ناملایماتی که از جهت دوستی ما بر او برسد صبر کند خداوند او را در روز قیامت در حمایت خود قرار داده و به درجات عالی می رساند که هیچ چشمی قدرت مشاهده

ص: ۱۸۲

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۶۱؛ تاویل الآیات: ج۱ ص۶۴؛ مستدرک الوسائل: ج۵ ص۲۳۶.

مقام او را نداشته باشد و به او بگویند: به پاس پایداری در مقابل مکروهاتی که در راه دوستی محمد صلی الله علیه و آله و آل او نموده امروز خداوند تو را از تمام سختی ها و عقبه ها و عرصاتی که به مردم می رسد خلاصی بخشید و اینک شفاعت کن از هر که بتو خدمتی نموده و داخل بهشت شو و در هر مقام که دلخواهت می باشد قرار بگیر و ببین کسانی که به تو رنج و سختی دادند و در راه دوستی و محبت محمد و آل محمد علیهم السلام تو را بیازردند چگونه در قعر جهنم و در میان آتش معذب بوده و ناله و فریاد می کنند. و خداوند به باقی ماندگان بنی اسرائیل که معاصر با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند فرمود: پیشینیان شما در شدائد و سختی ها خداوند را به حق محمد و آل او علیهم السلام قسم داده و خداوند آن شدائد را از آن ها برطرف می نمود حال که شما محضر محمد صلی الله علیه و آله نائل شده و می دانید غرض اصلی و افضل عبادات موالات و پیروی از محمد صلی الله علیه و آله و آل اوست پس با تقرب جستن به محمد و آل او علیهم السلام به خداوند تقرب جوئید و از غضب خداوند که تجاوز از رعایت حقوق محمد و آل محمد علیهم السلام است احتراز کنید.(۱)

عصای موسی:

این عصا از شعیب علیه السلام به موسی رسید، و این همان عصایی است که مار (اژدها) گویند. این عصا از آس بهشت بود که آدم علیه السلام از آنجا با خود آورده بود، و بطریق ارثی از انبیاء به حضرت موسی رسیده است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «سه سنگ؛ یعنی سنگی که موسی عصا بر آن زد و حجر الاسود و مقام ابراهیم از بهشت نازل شده اند».(۲)

و فرمود: «این سنگ (موسی) با قائم آل محمد علیهم السلام خواهد بود، و هر جا که

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۶۱.

۲- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۰؛ بحارالانوار: ج ۸۲ ص ۸۴ .

نزول اجلال می فرمایند از آن سنگ چشمه های آب و شیر روان خواهد شد که گرسنه از آن سیر و تشنه سیراب می گردد».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «وقتی حضرت حجت علیه السلام در مکه ظهور می نماید منادی او ندا می کند که احدی خوردنی و آشامیدنی همراه نیاورد؛ زیرا سنگ حضرت موسی که بار یک شتر است همراه امام زمان است و هر جا که منزل می فرمایند چشمه های آب از آن جاری می شود و اهل قافله هر کس گرسنه یا تشنه باشد از آن آب می خورد و سیر می شود و حیوانات را تا نجف هم آب می دهند».(۲)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نَّصْبِرَ عَلَىَ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنَى بِالَّذِی هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُواْ مِصْراً فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآؤُوْاْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«و چون گفتید: «ای موسی هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند «[موسی] گفت:» آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست ترید؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته اید برای شما [در آنجا مهیا] است». و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۰؛ تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۵۹.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۳۱؛ کمال الدین صدوق: ص ۶۷۱.

گرفتار آمدنـد، چرا که آنان به نشانه های خـدا کفر ورزیـده بودند، و پیامبران را به ناحق می کشـتند، این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند».

حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام می فرماید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مسلمانان! شما کارهایی را که یهودیان نمودند نکنید و بر نعمت های خداوند ناسپاس نباشید و مخالفت با اوامر خدا ننموده و تجری ء و تجاوز پیشه خود نسازید و اگر یکی از شما دچار عسرت (سختی) معیشت شدید ناله و فریاد نکنید شاید خداوند چنین مصلحت دانسته که مبتلا باشـید لکن بگوئید پروردگارا به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله اگر آنچه من بدان دچار و مبتلا هستم برای من خیر است و به جهت حفظ دین من بهتر است قـدرت صبر و تحمل آنرا به من عطا فرما و توانایی و بردباری عنایت کن و مرا از بلای بزرگتر و بیشتر از آن معاف دار و اگر خلاف این مصائب و شدائد خیر من است آنرا مرتفع نما و مرا خشنود گردان و در هر حال تو را ستایش می کنم. اگر به این ترتیب دعا کنید کارها آسان و سختی ها و شداید رفع می گردد».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السـلام ، خطاب به معاویه فرمود: «بنی اسـرائیل زکریای پیغمبر را با اره کشـتند و نیز یحیی را به قتل رسانیدند در صورتیکه مردم را به راه توحید دعوت می کردند و همواره پیروان شیطان با دوستان پروردگار در جنگ و ستیز هستند».(۲)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام در معنای: «ذلک بانهم کانوا یکفرون بایات اللّه ویقتلون النبیین بغیر الحق» روایت کرده فرمود: «به خـدا قسم بنی اسـرائیل پیغمـبران را به دسـتها و شمشـیرهای خود نکشـتند لکن احـادیث و گفتـار پیغمبران را ضـایع کردند و تغییر دادند و این به معنای کشتن و ظلم و ستم نمودن به پیغمبران است.

ص: ۱۸۵

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۶۳.

۲- کتاب سلیم بن قیس ۳۰۸؛ تفسیر برهان: ج۱ ص۲۲۹.

بنی اسرائیل سخنان پیامبران را شنیدند و آن سخنان را افشا کردند، و جمعی که آن سخنان را شنیدند چون موافق دین و آئین ایشان نبود انبیاء را کشتند. چنانچه بعضی از اصحاب، اسرار ائمه هدی علیهم السلام را می شنیدند و منتشر می ساختند، و از این جهت غاصبین حق ایشان در مقام اذیت و قتل ایشان می شدند».(۱) از این حدیث استفاده می شود هر گاه کسی گفتار و احادیث پیغمبر و امام را تغییر بدهد یا عمل به آن نکند مانند آن است که پیغمبر و امام را به قتل رسانیده باشد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّه ِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده اند، و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد».

خداوند فرمود: آنانکه به خدا ایمان دارند و آنچه از ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام که خداوند بر مردم واجب فرموده اعتقاد داشته و یا اگر از نصاری و یهود و ستاره پرستان از کفر خود دست کشیده و به خدا ایمان بیاورند و به عهد و میثاقی که درباره نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و اولاد او از آن ها گرفته شده وفا کنند در نزد خدا دارای اجر و ثواب هستند و در روز قیامت ترسی ندارند.

علی بن فضال می گوید: که حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: چرا عیسویان را نصاری نام گذاشته اند فرمود: چون مریم حضرت عیسی را هنگام برگشت از مصر وارد قریه «ناصره» که از شهرستانهای شام است نمود از این جهت

۱- الکافی: ج ۲ ص ۳۷۱.

آن ها را نسبت به آن شهر دادند.(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را دید که بر چهره اش آثار ترس مشهود بود فرمود: تو را چه شده؟ عرض کرد: از خدا می ترسم، فرمود: «ای بنده خدا! بترس از گناهان و از عدل خداوند در برابر ظلم نمودن به بندگان خدا و اطاعت اوامر خدا را بنما و از مناهی اجتناب کن دیگر از خدا نترس؛ زیرا خداوند به کسی ستم نمی کند و پیش از استحقاق کسی را عذاب نمی فرماید مگر آنکه از بدی عاقبت خود به علت آنکه اوامر خدا را تغییر و تبدیل داده و مرتکب معاصی شده ای نگران و بیمناك باشی و اگر خواهی ایمن شوی باید بدانی که هر چه خیر است از جانب خدا و بفضل اوست و هر چه شر است بواسطه مهلتی است که خداوند به تو داده و نظر لطفش برگشته است.(۲)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام

«و چون از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را برفراز شما افراشتیم، [و فرمودیم:] «آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید، و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید، باشد که به تقوا گرایید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه فوق فرمود: «ای بنی اسرائیل به یاد آورید زمانی که از شما عهد و پیمان گرفتیم که به تورات عمل کنید و به آنچه از فرقان برای اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اولادش به شما نازل کردیم ایمان آورده و شما به فرزندان خود و آن ها به فرزندانشان و همینطور تا آخر دنیا برسانند که آل محمد صلی الله علیه و آله اشرف مخلوقات هستند و تسلیم امر ایشان شوند

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۸۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص ۸۵ .
۲- جامع: ج ۱ ص ۱۷۷؛ انوار درخشان: ج ۱ ص ۱۹۰؛ اثناعشر: ج ۱ ص ۱۶۲.

و(لی) شما تکبر ورزیده و از قبول عهد و پیمان امتناع نمودید. آنگاه به جبرئیل امر نمودیم قطعه ای از کوه فلسطین (طور) که مساحت آن از چهار جهت یکفرسخ در یکفرسخ بود بالای سر شما بلند گرداند و موسی گفت اگر ولایت و دوستی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را قبول نکنید این کوه بر سرتان فرود خواهد آمد جز عده ای که خداوند آنان را مورد لطف و مرحمت خود قرار داد و با میل و رغبت خود پذیرفتند، مابقی با اکراه پذیرفتند، لذا وقتی که کوه را بالای سر خود دیدند سر به خاک نهادند نه به عنوان سجده جهت خضوع و تواضع برای خدا، بلکه نگران بودند که ببینند کوه بر سرشان می افتد یا نه.؟

سپس فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای مسلمانان و شیعیان سجده کردن شما مانند کفار بنی اسرائیل برای غیر خدا نباشد و خدا را شکر کنید که به شما توفیق داده که مانند بنی اسرائیل سجده اجباری نکنید بلکه سجده واقعی کردید. پس صمیمانه به وحدانیت حق ایمان داشته و به شکرانه الطاف الهی سجده کنید.

خداوند سپس فرمود: به آنچه در مورد حضرت محمد و علی و اهل بیت علیهم السلام او به شما امر شده عمل کنید و با ایمان و عقیده استوار پیروی نمائید. چون عمل به این دستورات، ثواب و اجر شما را زیاد و مخالفت با آن مجازات و کیفر شدیدی بدنبال خواهد آورد. باشد تا از این طریق شاید رستگار و پرهیزگار شوید».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از «و اذکروا ما فیه» فرقان است که در آن اقرار به نبوت ختمی مرتبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده است.(۲)

شیخ صدوق از عبداللّه بن سنان روایت نموده کوهی که موسی بر آن بالا ـ می رفت بنام طور سینا بود که دارای درختهای زیتون بوده و هر کوهی که چنان باشد

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۶۶.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۶۵ با اندک تفاوت.

طور سینا یا طور سینین گفته می شد و کوهی که درختان پر فائده نداشته باشد طور نامیده می شود.(۱)

ثُمَّ تَوَلَّیْتُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِکَ فَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ ِعَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ لَکُنتُم مِّنَ الْخَاسِرِینَ صلی الله علیه و آله وسلم

«سپس شما بعد از آن [پیمان] رویگردان شدید، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلما از زیانکاران بودید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «اگر آن ها (بعد از نقض عهد) از راه خلوص نیت و صحت عقیده خدا را به محمد و آل او علیهم السلام می خواندند خداوند آن ها را از لغزش حفظ می فرمود لکن کوتاهی نموده و به هوای نفس خود رفتار کرده و دنبال لذات دنیا رفتند».(۲)

حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمودند: «چنانچه بنی اسرائیل از پروردگار به حق محمد و آل او علیهم السلام مسألت می کردند که نیات آنان را ثابت و اعتقادات آن ها را مصون فرماید و از عناد ایمن بدارد خداوند آن ها را از نقض پیمان حفظ می کرد ولی کوتاهی نمودند و همواره راه لجاجت در پیش گرفتند».(۳)

پس منظور از «فلولا فضل اللّه علیکم ورحمته» وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد که مردم را به راه حق و هدایت دعوت نمود و اگر آن حضرت و فرزندان بزرگوارش نبودند «لکنتم من الخاسرین» از زیانکاران بودید.(۴)

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۶۸؛ بحارالانوار: ج۱۳ ص۶۵.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۶۷؛ بحارالانوار: ج۲۶ ص۲۸۹.

۳- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۶۷.

۴- جامع: ج۱ ص۱۸۰؛ انوار درخشان: ج۱ ص۱۹۶؛ لاهیجی: ج۱ ص۶۲؛ اثناعشر: ج۱ ص۱۶۵.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَواْ مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی طرد شده باشید».

و ما آن [عقوبت] را برای حاضران، و [نسلهای] پس از آن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «طایفه ای از بنی اسرائیل در کنار دریا سکونت داشتند و موسی ایشان را منع کرده بود که روزهای شنبه صید ماهی کنند، آن ها حیله بکار می بردند و در کنار دریا حوضهایی درست کرده و راهی از دریا به آن ها باز کرده بودند که ماهیان در آنجا داخل و محصور شده و روز شنبه از حوضها نمی توانستند خارج شوند و فردای آنروز بدون زحمت صید آن ها را می گرفتند و می گفتند ما روز شنبه صید نکرده ایم ولی آن دشمنان خدا دروغ می گفتند روزهای شنبه به خدعه ماهی ها را از دریا به حوضها رسانیده و روز بعد استفاده می نمودند و از این راه ثروت فراوانی بدست آوردند.

خداوند آن ها را به شکل بوزینه مسخ نمود. سه روز به همین حال باقی ماندند. سپس خداوند باد و بارانی فرستاد و تمام آن ها را به طرف دریا برده و غرق شدند و این بوزینه هایی که مشاهده می کنید خداوند به شکل آنان خلق نموده و این بوزینگان از نسل آنان نیستند.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: خداوند تبارک و تعالی این طایفه را به خاطر مخالفت در صید ماهی به شکل بوزینه مسخ نمود پس چگونه است حال کسانی که هتک حرمت پیغمبر را نموده و اولاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به قتل رسانیدند اگرچه خداوند آن ها را در دنیا مسخ ننموده لکن

ص: ۱۹۰

در آخرت ایشان را چند هزار برابر مسخ شدگان عذاب می کند.

شخصی حضور آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! ناصبیها می گویند: اگر کشتن امام حسین علیه السلام به باطل و غیر حق بود آن حضرت که مهمتر و بزرگتر از ماهی می باشد، چرا خداوند به قاتلین او غضب نفرمود و آنان را مسخ نکرد؟.

حضرت فرمود: به ناصبی ها بگوئید: جای هیچ شکی نیست که شیطان با نافرمانی و معصیت خود کفرش از هر جهت مهم تر بوده و به سبب کفر او اقوام زیادی چون قوم نوح و فرعونیان با فریب شیطان کافر شدند پس چرا خداوند شیطان را هلاک ننمود ولی فرعونیان و قوم نوح را غرق و هلاک نمود و به شیطان مهلت داد؟ و حال آنکه قاتلین امام حسین علیه السلام با توجه به بزرگی معصیت و کفرشان آن ها را مانند شیطان مهلت داد ولی به صید کنندگان که معصیت آن ها کوچکتر از قاتلین امام است مهلت نداد و هلاک نمود حکمت خداوند اینطور اقتضا می کند که آن ها را هلاک و این ها را تا مرگ و یا روز قیامت مهلت بدهد».

حضرت فرمود: اگر صید کنندگان، خداوند را به محمد و آل او علیهم السلام قسم می دادند که آن ها را از نافرمانی و معصیت حفظ نماید البته حفظ می فرمود و همچنین آن هایی که پند و موعظه می کردند اگر خداوند را به آبروی محمد و آل او علیهم السلام سؤال می نمودند آنان را از معصیت حفظ می نمود لکن هیچ یک از آن ها متوجه نشدند و بر طبق لوح محفوظ سرنوشت ایشان جاری شد».(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: وقتی این حدیث را پدرم بیان فرمود شخصی حضور او عرض کرد: ای پسر رسول اللّه صلی الله علیه و آله چرا خداوند این مردم را به عمل پیشینیان و پدران آنان سرزنش می نماید و حال آنکه در قرآن می فرماید «ولا تزر وازره وزر

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۷۰.

اخری»هیچ نفسی به گناه دیگری مؤاخذه نمی شود؟

آن حضرت در جواب فرمود: پدرم! مگر نمی دانی قرآن به زبان عربی نازل شده و خطاباتش به عربی است آیا نمی بینی؟ به مردم تمیمی گفته می شود: شما فلان شهر را غارت نمودید و اهل آن را به قتل رسانیدید با آنکه آن مرد این کار را نکرده، و قوم و عشیره او این عمل را انجام دادند و مرد دیگری می گوید: ما اینکار را انجام دادیم و حال آنکه خود او نکرده و پدرانش به جا آوردند. نکوهش اینان به خاطر عمل پیشینیان خود به این خاطر است که ایشان هم به عمل پدران و پیشینیان خود راضی بودند و هم عمل آن ها را تصویب و تصدیق می نمایند پس مانند آن است که خود آن ها مرتکب آن معاصی شدند؛ چرا که آنان راضی به آن عمل می باشند».(۱)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُواْ بَقَرَةً... صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «خدا به شما فرمان می دهد که: ماده گاوی را سر ببرید».

ذبح گاو و زنده کردن مقتول

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر این آیه فرمود: «خداوند خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: به یاد آورید زمانی که ما به موسی وحی کردیم که از ما بخواه تا قاتل را معرفی نموده و او را به کیفر قتل بکشید و دیگران از تهمت و غرامت محفوظ و سالم بمانند و من می خواهم بدینوسیله به مرد نیکوکاری از امتت توسعه رزق بدهم که دین او صلوات فرستادن و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام بر تمام مخلوقات است و می خواهم به پاس این عمل او را بی نیاز گردانم تا بدانند که ثواب تعظیم و ولایت محمد و آل او صلی الله علیه و آله چه اندازه است.

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۷۳؛ بحارالانوار: ج۱۳ ص۲۶۶؛ البرهان: ج۱ ص۲۳۶.

موسی عرض کرد: بیان فرما. خطاب رسید: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو گاوی به این صفت که نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده. و دارای رنگ زردی باشد که بیندگان را فرح بخشد ذبح کنند و یکی از اجزاء گاو کشته شده را به مقتول بزنند زنده می شود و از او (نحوه) وفاتش را سؤال کنند. گفتند: ای موسی! چطور می شود از زدن عضو مرده به مرده ی دیگر او زنده شود؟ آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی گفت: پناه به خدا می برم از مسخرگی و نسبت دادن به خدا چیزی را که نگفته باشد. شما با امر خدا مخالفت می کنید؟ آیا نمی بینید نطفه، آب مرده ای بیش نیست؟ ولی همینکه نطفه مرد و زن که هر دو آب مرده هستند بیکدیگر تلاقی نمودند خداوند از آن بشری خلق می فرماید و این تخمهایی که در روی زمین می پاشید بر اثر رطوبت زمین باد می کند و متعفن شده و می میرد سپس خداوند از آن گندمهای نیکو و درختان میوه ایجاد می نماید؟! گفتند: ای موسی! آیا خداوند ما را به ذبح چنین گاوی امر فرموده است؟ گفت: آری.

آن ها گاوی بدان صفت ندیدند مگر نزد آن جوان که خداوند در شب و در عالم خواب نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام را به او نشان داده بود و فرموده بود: چون تو دوست با وفای ما هستی می خواهیم از اجر و پاداش محبت خودمان در دنیا به تو بدهیم. فردا برای خرید گاو تو خواهند آمد تو گاو را مفروش مگر به اذن مادرت که خداوند سخنی را به او تلقین فرموده که با بیان آن شما ثروتمند و بی نیاز خواهید شد.

آن جوان بسیار خوشحال شد همینکه صبح شد برای خریداری گاو آمدند. گفت: می فروشم به چهار دینار لکن با رضایت و اجازه مادرم. قبول کردند. از مادرش سؤال کرد گفت: بگو هشت دینار ولی اختیار با مادرم است. آن ها راضی شدند و از مادرش پرسیدند. مادر مرتبا قیمت را بالا می برد و آن ها به نصف راضی می شدند تا آنکه مادر گفت نمی فروشم مگر آنکه پوست گاوی بزرگتر از گاو خودم را از طلا و

مشک پر کنید. چون گاو دیگری به آن مشخصات نیافتند ناگزیر راضی شدند.

گاو را ذبح نموده و استخوان (ستون) فقرات پشت آنرا به مقتول زده و گفتند: پروردگارا! به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله این کشته را زنده نموده و به سخن درآور تا قاتل خود را معرفی نماید. فورا میت از زمین، صحیح و سالم برخاست و گفت: ای پیغمبر! خدا مرا پسر عمویم به خاطر دختر عمویم به قتل رسانید و مرا در فلان محله انداخت تا دیه قتل مرا از آن جماعت بگیرد.

موسی قاتل را گرفت و بقتل رسانید. (البته) پیش از آنکه زنده شود قطعه از آن گاو را به مقتول زدند و زنده نشد به موسی گفتند: مگر وعده نداده بودید که با این عمل مرده زنده خواهد شد پس چرا زنده نمی شود؟ به موسی خطاب رسید: ای موسی! من خلف وعده نمی کنم به آن ها بگو اول قیمت گاو جوان را بدهید تا این کشته زنده شود. لذا اموال زیادی جمع کردند تا رسید به مقداری که پوست یک گاو پر شد و به آن جوان دادند سپس زنده شد.

بنی اسرائیل به موسی عرض کردند: نمی دانیم کدام یک از این دو امر عجیب تر است زنده شدن مرده یا ثروتمند شدن این جوان با این مالهای فراوان؟ به موسی وحی رسید: که به بنی اسرائیل بگو هر که از شما دوست دارد که در دنیا زندگانی خوش و خرم داشته و در آخرت هم به بهشت برود محمد صلی الله علیه و آله و آل او را در درگاه ما شفیع خود قرار دهد، و همانطوریکه این جوان ذکر محمد و آل او علیهم السلام را از موسی شنید و بر آن ها صلوات فرستاد و آنان را بر تمام جن و انس مقدم داشت از این جهت خداوند این همه ثروت را به او عطا فرمود تا با آن مال از غذاهای پاکیزه لذت برد و به ارحام خود صله نماید و برای خود از مؤمنین دوست بگیرد و دفع شر دشمنان خود نماید.

سپس آن جوان به موسی عرض کرد: ای پیغمبر خدا! این اموال را چگونه حفظ نمایم؟ موسی فرمود: همانطور که پیش از این متذکر به ذکر صلوات بودی، به

این اموال هم صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام بخوان، همان کسی که با ذکر صلوات این اموال را روزی تو نموده است با اعتقاد داشتن تو آن ها را هم حفظ می فرمایـد. جوان گفت: (بعـد از آن) هرگز کسـی به من حسـد نبرد و از مال من چیزی دزدیـده نشد و هر کس قصد دزدیدن مال من می نمود پیش از دستبرد مبتلا و گرفتار می شد و خداوند مرا از شـر بد خواهان حفظ می نمود.

همینکه مقتول زنده شد و گفتگوی جوان و حضـرت موسـی را شنید گفت: خداوندا! تو را قسم می دهم به آنچه که این جوان قسم داد و صلوات می فرستم بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او و آن ها را شفیع خود به درگاهت قرار می دهم مرا با دختر عمویم در دنیا باقی گـذار که با خوشـی و خرمی از زنـدگانی بهره مند شویم و جزاء و کیفر دشـمنان و حسودان را بده و رزق پاکیزه و زیادی به من عطا فرما.

خطـاب به موسـی رسـید: به او بگو پیش از کشـته شـدن او شـصت سـال از عمرش بـاقی بود هفتاد سال دیگر به آن افزودیم و یکصـد و سـی سال عمر با خوشـی و سـلامت به او عطا نمودیم که در این دنیا با دختر عمویش زندگی کرده باهم بمیرند ودر آخرت نیز باهم به بهشت بروند.ای موسی اگر آن شـقی قاتل هم به محمد صلی الله علیه و آله و آل او متوسل شده بود و از ما درخواست می نمود البته او را هم حفظ می کردیم و او را مفتضح نمی نمودیم و از قصاصـش صـرفنظر می کردیم و آن جوان را از راه دیگری به همین مالی که فعلا به او عطا کرده ایم بی نیاز و ثروتمند می نمودیم.

سپس بنی اسـرائیل خـدمت موسی آمـده گفتنـد: شـما قبیله مـا را مبتلا به فقر و درمانـدگی نمودی و به علت لجاجت خودمان اموال زیـادی را از مـا گرفتی، پس برای مـا دعا کن تا خداونـد روزی ما را زیاد کنـد، موسـی به آن ها گفت: چقـدر دل شـما تاریک است مگر دعای جوان صاحب گاو و یا دعای مقتول را نشـنیدید و ندیدیـد خداونـد از برکت دعای ایشان چه نعمت و مال و زندگی مجدد به آن ها عطا فرمود؟ چرا خداوند را مانند آن جوان و شخص کشته نمی خوانید؟

همگی آنان جمع شده و گفتند: پروردگارا! ما به سوی شما توجه نموده، خداوندا به آبروی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و به حق علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد حسین علیهم السلام این فقر و بیچارگی را از ما دور کن و وسعت رزق به ما عطا فرما!

به موسی وحی رسید که به رؤسای آن ها بگو: به طرف فلان خرابه روند در محل معین مقداری بشکافند و از آنجا میلیونها سکه طلا که چند هزار برابر مالی است که به بهای گاو داده اند بیرون آورند و این ثروت بی کران را به خاطر توسلی که به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نمودند عطا کردیم. رؤسای بنی اسرائیل به محل مقرر رفته و آنرا شکافته و ذخایر بیشماری بدست آوردند و بی نیاز شدند.(۱)

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللّه ُالْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ علیه السلام علیهاالسلام

«پس فرمودیم: «پاره ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول[بزنید» [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و آیات خود را به شما می نمایاند، باشد که بیندیشید».

ابی الحسن امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر بنی اسرائیل بعد از امر به ذبح گاو، هر گاوی را ذبح می کردند که برایشان جایز بود خداوند بر آن ها سخت نمی گرفت ولی چون ایشان بر خود سخت گرفتند پس حق تعالی نیز بر ایشان سخت گرفت تا کار بجایی رسید از گرانی قیمت آن نمی خواستند ذبح کنند».

از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام معلوم می شود که چون صاحب گاو در رؤیاء (خواب) صادقه، اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت طیبین او علیهم السلام کرده بود حق تعالی او را در دنیا به وسیله این گاو ثروتمند نمود.

۱- جامع: ج۱ ص۱۸۳؛ منهج الصادقین: ج۱ ص۲۲۶؛ گازر: ج۱ ص۱۰۳؛ القمی: ج۱ ص۴۹؛ الصافی: ج۱ ص۱۲۴؛ البرهان: ج۱ ص۲۳۶؛ نور الثقلین: ج۱ص ۸۷؛ تأویل الآیات الظاهره: ص۷۲.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكَم مِّنْ بَعْـدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَهِ أَوْ أَشَـدُّ قَسْوَهً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَهِ لَمَا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاء وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّه وَمَا اللّه بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ علیه السلام

«سپس دلهای شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت تر از آن، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می زند، و پاره ای از آن ها می شکافد و آب از آن خارج می شود، و برخی از آن ها از بیم خدا فرو می ریزد، و خدا از آنچه می کنید غافل نیست».

قساوت یهودیان و معجزه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «ثم قست قلوبکم» فرمود: «این آیه خطاب به یهودیانی است که پس از آن همه معجزات که در زمان موسی دیدند و آیاتی که از توسل به نام محمد صلی الله علیه و آله مشاهده نمودند دلهای آن ها تاریک شده و خشکید و از رحمت خدا دوری جستند مانند سنگهایی که بطور کلی خشک بوده و رطوبتی از آن ترشح نمی شود. گر چه بعضی از سنگها هستند که شکافته و چشمه های آب از آن ها جاری می شود ولی دل این یهودیان سخت تر از سنگ بوده و ابدا خیری از آن ها حاصل نمی شود و بعضی از سنگها اگر به نام خدا و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و ذریه او علیهم السلام قسم دهند او را از ترس فرو ریخته و درهم می شکنند ولی در دل یهودیان مؤثر واقع نشده و بیم و هراسی به خود راه نمی دهند و البته خدا به قلب آن ها آگاه و داناست و کیفر آن ها را خواهد داد.

جمعی از رؤسای یهود به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: شما ما را در قرآن سرزنش کرده و ادعا نمودید که در دلهای ما خیر و نیکویی وجود ندارد، و این خلاف است در دل ما خیر هست، ما روزه می گیریم و صدقه می دهیم و با

همکیشان خود مودت و همدردی می نماییم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خیر آن است که فقط برای رضای خدا باشد و بس و بر طبق امر خدا رفتار شود و آنچه که شما از روی ریا و برای دشمنی با رسول خدا و به منظور کسب افتخار و شهرت می کنید علاوه بر آنکه خیر نیست بلکه شر مطلق و سبب عذاب برای صاحبش می باشد.

گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله شما این بیان را می کنی، و ما این اموال را برای از بین بردن حضرتت و باطل کردن ریاست و متفرق نمودن اصحابت که این کار جهاد اعظم است مصرف می کنیم، و اگر قبول نداری ما و شما در ادعا یکسان می باشیم ولی حق و باطل با حجت و اقامه دلیل ثابت می شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: الان برای شما دلیل و برهانی می آورم که نتوانید آنرا رد کنید چون پروردگارم به من وعده داده که مکنونات دل شما را به خودتان ظاهر و آشکار نماید تا سبب برطرف شدن عذر کافرین و زیادی بصیرت مؤمنین گردد. آن ها گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله انصاف داری و اول کسی هستی که از دعوی نبوت برگشتی و به علت عجز در اقامه دلیل و حجت دعوی خود را باطل نموده ای.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی (شهادت شهود)، راستی عمل است نه وعده نمودن. گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله اگر شما راست می گویید که آنچه ما انفاق می کنیم سبب عذاب و گناه ما می شود از این کوه بخواه تا به صحت گفتار شما و کذب و دروغ ما شهادت بدهد. اگر سخنی گفت شما سزاوارید که از وجود مقدست پیروی نماییم و اگر سخنی نگوید معلوم می شود که دروغ می گویید. فرمود: کدام یک از این کوه ها را می خواهید شهادت بدهد، کوه بزرگی را نشان دادند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توجهی بجانب آن کوه نموده و فرمود: ای کوه! تو را قسم می دهم به آبروی محمد و آل او علیهم السلام که با ذکر اسامی آن ها خداوند (سنگینی) عرش را بر فرشتگان حامل آن سبک فرموده و اگر ذکر آن اسماء نمی بود حاملان عرش که

عـده آنان را جز خـدا کسـی نمی دانـد تاب تحمل عرش را نداشـتند و به حق محمد و آل محمد صـلی الله علیه و آله که با یاد نمودن اسـامی ایشان خداونـد توبه آدم را قبول نمود و به حق محمـد و آل محمـد صـلی الله علیه و آله که با ذکر اسامی آن ها ادریس را خداوند در بهشت به مقام بلندی رسانید، ای کوه به درستی گفتار من شـهادت بده و دروغگویی یهودیان را آشکار کن به آنچه خداوند در تو ودیعه گذاشته است.

فورا آن کوه متزلزل شد و آبی از آن جاری شد و صدایش بلند گردید که ای محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهم شما پیغمبر پروردگـار عالمیـانی، و بزرگ تمام مخلوقاتی، و شـهادت می دهم که دلهای این یهودیان همانطوری است که فرمودی سخت تر از سنگ می باشد، و ابدا خیری از آن ها تراوش نمی کند، و گواهی می دهم که یهودیان دروغ می گویند.

حضـرت فرمود: ای کوه! آیا خداوند به تو امر فرموده که فرمانبردار و مطیع من باشـی؟ جواب داد: بله یا محمد صلی الله علیه و آله شـهادت می دهم اگر از خـدا بخواهی تمام مردم دنیا بوزینه یا خوک شونـد هر آینه انجام خواهـد شـد و اگر اراده فرمایی آبها، آتش یا آتش ها را تبدیل به آب نمایید و یا آسـمان را به زمین و یا زمین را به آسمان بالا ببرید انجام می شود و چنانچه خواسـته باشـی مشـرق و مغرب عـالم را در کیسـه قرار بدهیـد خواهیـد داد. تمـام آسـمان و زمین و کـوه هـا و دریاهـا مطیـع و فرمانبردار تو بوده و کلیه بادها و صاعقه ها و اجزاء بدن انسان و حیوانات فرمانبردار شما هستند.

یهودیان گفتند: ای محمد صـلی الله علیه و آله بر ما اشـتباه کاری می کنی. یکی از اصحابت راپشت این کوه نشانیده ای و این سخنـان از اوست و بر ما معلوم نیست که گوینـده این سـخنان کوه هست یا انسان اگر راست می گویی از این مکان دور شو و امر کن قطعه ای از این کوه جـدا شـده و بجانب شـما بیایـد و همینکه ما آنرا دیدیم امر کن آن قطعه از کوه بالا و پایین شده و دو تکه شود تا بدانیم شما با اصحابت تبانی ننموده و قراری نگذاشته اید.

ص: ۱۹۹

پیغمبر اشاره به یک قطعه از سنگ آن کوه نموده و فرمود: نزدیک بیا، سنگ غلطید تا نزدیک یهودی که مقابل آن حضرت بود توقف نمود به یهودی فرمود: این سنگ را بردار و نزدیک گوش خود ببر تا سخنانش را بشنوی، یهودی سنگ را برداشت و نزدیک گوش خود برد همان بیانات که از کوه شنیده بودند استماع نمود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا پشت این سنگ هم کسی بود که حرف بزند؟ گفتند: امر کن دو قطعه شود پیغمبر به نقطه دوری از صحرا رفته فرمود: ای کوه به حق محمد و آل محمد علیهم السلام که صالح پیغمبر به نام آن ها از خدا خواست بر قوم عاد بادی بوزد تا هلاک شوند و خداوند به جبرئیل امر فرمود که صیحه ای در میان قوم صالح بزن و آنان را مانند چوب خشکیده نمود، به اذن خداوند از جایت حرکت نما بسوی من بیا.

پیغمبر دست مبارک را به زمین نهاد ناگاه کوه از جا کنده شد و مانند اسبی شد و به سرعت در برابر پیغمبر قرار گرفته و گفت: ای رسول خدا! من مطیع و فرمانبردار تو هستم و به کوری چشم این یهودیان انکار کننده. به هر امری که بفرمایی حاضرم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این دشمنان من خواستند که تو از جای خود کنده شوی و دو قطعه گردی و بالایت پایین و پایین تو به بالا رود. کوه صدا زد ای یهودیان: این معجزاتی که از پیغمبر مشاهده می کنید مگر از معجزاتی که موسی آورد کوچکتر است؟ و آیا شما گمان دارید که به موسی ایمان دارید؟

یهودیان بیکدیگر نظاره کرده و عده ای به هم گفتند: چاره جز تصدیق نداریم. بعضی از آن ها گفتند این مردی ساحر و جادوگر است و از شخص ساحر عملیات عجیب و غریب ظاهر می شود، به آنچه مشاهده می نمایید فریب نخورید. آن کوه صدا زد: ای دشمنان خدا!، پیشینیان شما هم به موسی همین سخن را می گفتند تا معجزات او را باطل نموده و نادیده بگیرند و آن کوه حجت خدا را به یهودیان با

سخنانی که بیان نمود تمام کرد».(۱)

اخبار عرض ولایت بر کوهها و نهرها و آسمانها و حیوانات و اخبار تأثر و تألم آن ها در شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام و اخبار آمدن حیوانات و عرض حاجت آن ها نزد ائمه علیهم السلام و قصه هدهد و قضیه مورچه در سوره نمل و شهادت سوسمار به رسالت حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و تسبیح سنگ ریزه در دست مبارک آن حضرت فراوان است که در کتاب مدنیه المعاجز و غیر آن در باب معجزات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل شده است.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ یُوءْمِنُواْ لَکُمْ وَقَدْ کَانَ فَرِیقٌ مِّنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلاَمَ اللّه ِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ یَعْلَمُونَ علیه السلام قدس سرهم

«آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند، و خودشان هم می دانستند».

حیله و تزویر یهودیان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه «ا فتطمعون ان یؤمنوا لکم» فرمود: «زمانی که با مشاهده معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عذری برای یهودیها باقی نماند و دیگر نتوانستند در آن آیات ظاهرات و معجزات اشتباه کاری بکنند در ظاهر گفتند: ای پیغمبر ما به تو و علی علیه السلام ایمان آوردیم لکن وقتی که هم مسلکان خود را می دیدند به آن ها می گفتند: اظهار ایمان ما برای آن است که از شر مسلمانان و آزار محمد صلی الله علیه و آله ایمن باشیم! و علاوه بر این چون اصحاب پیغمبر خیال می کنند که ما ایمان آورده ایم اسرار خود را به ما اطلاع داده و دشمنان ایشان را شناخته و با

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۸۳.

آن ها متحد شده و برای از بین بردن مسلمانان همگام می شویم.

بـا این افکـار و خیالات معجزات پیغمبر را به یهودیان دیگر نمی گفتنـد. لـذا خداونـد پیغمبرش را از قصـد سوء و افکار آن ها مطلع و آگـاه سـاخت که یهودی هـا انکـار می کننـد که آن حضـرت پیغمـبر خـدا است و آیه فوق را نـازل فرمود: ای پیغمـبر گرامی! آیـا طمع داری خود و اصـحابت این یهودیـان را مسـلمان نموده و ایمان بیاورنـد و حال آنکه بعضـی از این ها کلمات خدا را در طور سـینا می شنیدند و اوامر و نهی های او را گوش می دادند سپس کلمات آنرا حذف نموده و چون می خواستند به عده دیگر بگویند احکام را تغییر می دادند با اینکه به خوبی فهمیده و دانسته بودند، و پیشینیان آن ها می گفتند: خداوند: به ما امر و نهی نموده لکن اگر آن امور دشوار و سخت باشد نباید به آن ها عمل نمود و اهمیت ندارد و بر ما باکی نیست و خود آن ها می دانستند که این اظهارات دروغ بوده و صحت ندارد».(۱)

بنـابراین منظور آیه این است که این طایفه (یهودیان) عادت آن ها از قـدیم الایام این بوده که سـر اطاعت نسـبت به اوامر الهی فرود نیاورند و تسلیم پیغمبران او نشوند و شما مؤمنان هیچگاه توقع و انتظار ایمان آوردن اینان نداشته باشید.

وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلاَ بَعْضُهُمْ إِلَىَ بَعْضٍ قَالُواْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم

«و [همین یهودیـان] چون بـا کسـانی که ایمان آورده انـد برخورد کننـد، می گوینـد: «ما ایمان آورده ایم». و وقتی با همـدیگر خلوت می کننـد، می گوینـد: «چرا از آنچه خداوند بر شـما گشوده است، برای آنان حکایت می کنید تا آنان به [اسـتناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی کنید؟»

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۹۱؛ بحارالانوار: ج۹ ص۲۱۶.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه فوق فرمود: «بعضی از یهود از معاندین نبودند و هر گاه با مسلمانان ملاقات می نمودند برای آن ها آنچه را در تورات از صفت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود، برایشان تعریف می کردند. بزرگان ایشان آنان را از این عمل منع می نمودند و می گفتند: شما اخباری تعلیم مسلمانان می کنید که ایشان آن ها را از زبان شما به عنوان حجت می آورند».(۱)

اعتراف عامه به شجاعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

مجاهد (از عامه) می گوید: سبب نزول آیه این است که چون رسول صلی الله علیه و آله از جنگ احزاب فارغ شد قصد قلعه بنی قریظه و بنی النضیر کرد، آمدند. لشکر، پیرامون قلعه خیمه ها زدند، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرچم رسول صلی الله علیه و آله در دست داشت. پیامبر به وی فرمود: برو به برکت خدا، و یقین بدان که خدا یاور تو است و زمینها و سراهای ایشان مرا وعده داده است، آن خدایی که تو را بر عمرو بن عبدود پیروز نمود تو را رسوا نمی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام تا به زیر قلعه آمد، چون وی را دیدند خوفی عظیم در دلشان افتاد. یکی گفت: قاتل عمرو بن عبدود آمد، دیگری از کنار قلعه آواز داد:

قتل علی عمرا صاد علی صقرا

قصم علی ظهرا هتک علی سترا

ابرم علی امرا

علی عمرو بن عبدود را کشت علی عقابی را شکار کرد

علی کمر و پشتی را شکست علی قلعه ای را از جا کند

علی تصمیم حمله به ما گرفت

۱- مجمع البیان: ج۲ ص۲۷۲.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه گردید که ایشان ترسیده اند.(۱)

ابی الطفیل نقل کرده: «لقد کان لعلی بن ابی طالب من السوابق ما لو ان سابقه منها قسمت بین الخلائق لاوسعهم خیرا» برای علی بن ابی طالب علیه السلام سوابق درخشانی است، اگر یکی از آن ها بین خلایق تقسیم شود همه را خیر فرا خواهد گرفت».(۲)

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لاَ يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلاَّ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ علیه السلام علیهماالسلام

«و [بعضی] از آنان بی سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی دانند، و فقط گمان می برند».

نکوهش یهودیان عوام

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با آیه فوق فرمود: «خداوند به پیغمبرش می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله : بعضی از یهودیان خواندن و نوشتن را نمی دانند و راست و دروغ کتاب را تمیز نمی دهند و اگر کسی کتابی برای آن ها بخواند و بگوید این کتاب خداست اگر چه بر خلاف هم باشد نمی فهمند، و اگر تکذیب نبوت شما و امامت علی علیه السلام را می نمایند صرفا تقلید بزرگان خود را نموده و خودشان هم می دانند که این تقلید حرام است.

سپس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پروردگار به رسول مکرم صلی الله علیه و آله اعلام نمود که بسیاری از یهودیان مانند کودکان نادانند یعنی نمی توانند تورات را بخوانند بدین جهت هرچه پس از تحریف برای آنان خوانده شود نخواهند فهمید و آنچه در تکذیب رسالت رسول صلی الله علیه و آله و وصایت اوصیاء او (ائمه اطهار) گفته شود

۱- به نقل از: کشف الغمه اربلی: ج۱ ص۲۰۶.

۲- تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۴۱۸؛ شرح احقاق الحق: ج۱۵ ص۶۹۵.

جاهلان و عامیان از بنی اسرائیل آنرا خواهند پذیرفت».(۱)

بعضی از مفسرین عامه گمان کرده اند پیغمبر صلی الله علیه و آله را «امی» گفته اند برای اینکه خواندن و نوشتن را نمی دانسته. اما اخبار اهل بیت علیهم السلام این را تکذیب نموده و در بصائر الدرجات صفار بابی عنوان نموده که «انّ رسول اللّه یقرء ویکتب بکل لسان» رسول اللّه صلی الله علیه و آله به همه زبانها می خواند و می نوشت.

از امام جواد علیه السلام پرسیدند: برای چه نبی اکرم صلی الله علیه و آله را «امی» می گویند؟ فرمود: «مردم چه می گویند؟ عرض کردند: گمان می کنند که آن حضرت نمی نوشته فرمود: «کذبوا علیه لعنهم اللّه» از کجا این را می گویند و حال آنکه خداوند در محکم کتابش می فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاـ منهم یتلو علیهم ایاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمه»(۲) پس چگونه تعلیم می کند کسی که خودش نمی داند.

قسم به خدا پیغمبر صلی الله علیه و آله به هفتاد و دو زبان می خواند و می نوشت، (علم لدنی داشت) و از این جهت او را «امی» گفتند که از (اهل) مکه معظمه بوده و مکه از امهات قری است و همین است قول خدای تعالی «لتنذر ام القری ومن حولها»(۳)

و اطلاق امیین بر اهل مکه برای این است که منسوب به ام القری می باشند و یا برای اینکه علم خواندن و نوشتن نداشته اند. و اما «امیون» در آیه شریفه مراد عوام یهودند که سواد خواندن و نوشتن را نداشتند».(۴)

فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللّه ِلِیَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلاً فَوَیْلٌ لَّهُم مِّمَّا کَتَبَتْ

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۹۹.

۲- سوره جمعه: آیه ۲.

۳- سوره انعام: آیه ۹۲.

۴- بصائرالدرجات: ص۲۴۵.

أَیْدِیهِمْ وَوَیْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا یَکْسِبُونَ علیه السلام صلی الله علیه و آله

«پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند، پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم» فرمود: «قومی از یهودیان بودند که در تورات صفاتی برای پیغمبر می نوشتند بر خلاف آنچه که خداوند در تورات نازل فرموده بود و به جهال و ضعیفان یهود می گفتند پیغمبر آخر زمان دارای چنین مشخصات و صفات است. مرد بلند بالا و بزرگ جثه و شکم گنده و صاحب موهای بور می باشد و پس از پانصد سال دیگر مبعوث خواهد شد. در صورتی که مشخصات بدن و چهره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خلاف آن اوصاف بود و نظر رؤسای یهود این بود که ریاست خود را حفظ نموده و از زیر سیطره نبوت پیغمبر بیرون بروند و اموال ضعیفان را به حیله و تزویر بخورند. خداوند این آیه را درباره آن ها نازل نموده و فرموده که چون آن ها بر کفر و عناد خود باقی ماندند و منکر نبوت پیغمبر و ولایت علی علیه السلام ولی خدا می باشند، لذا برای آن ها عذاب سخت و دردناکی مهیاست».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «عبداللّه بن عمرو بن العاص هنگامی که از مجلس عثمان بیرون آمد در بین راه علی علیه السلام را ملاقات نمود و گفت: یا علی دیشب بیتوته و شب زنده داری نمودیم و مشغول بکاری بودیم امیدواریم که خداوند آن کار را برای این امت ثابت و برقرار بدارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب سخنان او فرمود: بر من پوشیده نیست شب زنده

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص.۳۰۲

داری دیشب شما، بیتوته کردید و نهصد حرف از قرآن و کتاب خدا را تغییر دادید و تبدیل کردید و تحریف نمودید! سیصد حرف را تغییر دادید و سیصد حرف دیگر را مبدل و عوض کردید و سیصد حرف را تحریف و اسقاط نمودید! سپس حضرت آیه: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند اللّه...» را تلاوت فرمود.(۱)

آیه شریفه عام است نسبت به هر عصری و هر جماعتی که کتاب آسمانی و احکام الهی را تغییر و تبدیل دهند، یا بر خدا افترا و دروغ بندند.

آیه شریفه فوق بر حسب سیاق درباره علماء یهود نازل شده ولی با استناد به آیات و شهادت روایت این حقیقت بر گروهی از ستمکاران این امت منطبق است که خلافت علی علیه السلام را پس از شهادت رسول مکرم صلی الله علیه و آله غصب نمودند.(۲)

وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ اللّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ عليهماالسلام

«و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید». بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته اید، که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد یا آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید؟»

امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه فوق فرمود: «یهودیانی بودند که در ظاهر ادعای مسلمانی می نمودند ولی در باطن به مذهب آباء و اجداد خود بوده و نفاق می ورزیدند و برای هلاک پیغمبر تدبیر و توطئه ها داشتند و بین مسلمانان

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۴۷.

۲- اثناعشر: ج ۱ ص ۱۸۳؛ انوار درخشان: ج ۱ ص ۲۱۸؛ جامع: ج ۱ ص ۱۹۷؛ خلاصه المنهج: ج ۱ ص ۵۷؛ منهج الصادقین: ج ۱ ص ۲۴۰؛ لاهیجی: ج ۲ ص ۷۲.

بستگانی از آن ها وجود داشت که ایشان را ملامت نموده می گفتند: چرا شما نفاق می نمایید در حالی که می دانید این عمل شما مستوجب کیفر است و خداوند شما را عذاب خواهد فرمود؟

جواب می دادند: عذاب بر ما زودگذر بوده و چند روزی بیش نیست و پس از مدت کمی وارد بهشت خواهیم شد. برای عذاب کوتاه و تمام شدنی نباید در دنیا دچار ناملایمات شده و زیر بار حکم محمد صلی الله علیه و آله برویم و آرزوی خود را از دست بدهیم.

خداوند فرمود: ای پیغمبر! به آن ها بگو: آیا با خدا عهد بسته اید که شما را عذاب نکند؟ بدانید انکار نبوت پیغمبر و ولایت و امامت علی علیه السلام باعث عذاب جاوید و همیشگی است. پس شما جرأت بر مخالفت با ایشان ننموده و سبب اغوا و فریب مردم نشوید و بدانید که با این ادعا شما دروغ می گوئید.(۱)

بَلَی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ علیهماالسلام قدس سره

«آری، کسی که بدی به دست آورد، و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند، و در آن ماندگار خواهند بود».

امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه فوق فرمود: «گناهی که انسان را احاطه می کند چیزی است که یا باعث خروج شخص از دین خدا می شود چون مخالفت با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مورد سخط و غضب الهی واقع می گردد؛ زیرا کفر به خدا و رسول و ائمه علیهم السلام به شمار می آید و چنین شخصی داخل در جهنم می شود».(۲)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۰۳؛ البرهان: ج۱ ص۲۵۹.
۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۰۴.

حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: «هر کس امامت امیرالمؤمنین علیه السـلام را انکار نمایـد آن شـخص در آتش جهنم جاوید می ماند».(۱)

از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله سؤال نمودنـد: اصـحاب جهنم کیاننـد؟ فرمود: «هر کس بعـد از من با علی جنگ کند کافر است و اهل جهنم می باشـد. آگاه باشـید ای مردم! علی پاره تن من است، هر کس با علی دشـمنی کنـد دشـمنی با من کرده و خدا را بغضب در آورده است. بعد به علی علیه السـلام خطاب کرده فرمود: «یا علی دشـمنی با تو دشمنی با من است و دوستی با تو دوستی با من است و تو در میان امت من حجت خدا هستی».(۲)

وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ علیهماالسلام رضی الله عنه

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند بود».

سبب نزول آیه

ابن عباس می گوید: از جمله آیات خصوصـی که در شأن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت نازل شده است همین آیه است.

وی می گوید: این آیه به حضـرت علی علیه السـلام اختصاص دارد؛ زیرا بعد از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله اولین مؤمن و اولین نمازگذار بود. علی دارای چهار خصلت خصوصی بود:

۱ او اولین شخص عربی و عجمی بود که با پیامبر اسلام نماز خواند.

۲ در هر جنگی پرچمدار رسول خدا بود.

۱- الکافی: ج۱ ص۴۲۹.

۲- الامالی الطوسی: ص۳۶۴؛ بحارالانوار: ج۲۷ ص۲۰۳.

۳ در جنگ مهراس که همه شکست خوردند علی با پیامبر خدا بود.

۴ تنها کسی که پیغمبر عظیم الشأن اسلام را غسل داد و به خاک سپرد علی بود.(۱)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنكُمْ وَأَنتُم مِّعْرِضُونَ علیهماالسلام علیهاالسلام

«و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید»، آنگاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه فوق می فرماید: «خداوند به یهودیان فرمود: به یاد آورید زمانی که از شما پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را پرستش ننمایید و نسبت به پدر و مادر و بستگان خویش احسان کنید و از یتیمان دلجوئی و دستگیری کرده و با مردم خوشرفتاری نمایید و نماز را به پاداشته و بر محمد و آل او صلوات بفرستید ولی شما بر عکس از تعهدی که پیشینیان شما نموده بودند رو برگردانیده و اعراض از آن عهد و پیمان نموده و غافل شده اید».(۲)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که از رسول اللّه صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: من و

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۲۹۶؛ غایه المرام: ج۴ ص۷۸ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۲۶.

علی دو پدر این امت هستیم، حقوق ما بر گردن امت بیشتر از حقوقی است که پدر و مادرشان دارند. اگر امت دستورات من و علی را اطاعت کنند از آتش جهنم نجاتشان می دهیم و ایشان را به جمع بندگان آزاده و خوب وخدا ملحق خواهیم کرد».(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس حق خویشاوندی خود را نسبت به پدر و مادر رعایت کند در بهشت دارای یک میلیون مقام و رتبه خواهد بود، سپس فرمود: هرکس حق خویشاوندی و قرابت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را رعایت نماید بقدر برتری فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نسبت به پدر و مادرش در بهشت به او درجه و ثواب خواهند داد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در قرآن کریم تأکید بر احسان نسبت به پدر و مادر نموده (در قولش که می فرماید:) «وبالوالدین احسانا» بدانید! بهترین والدین شما محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است، حق ایشان را اداء نموده و شکر و سپاسگزاری کنید».(۲)

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام والدین این امت هستند، خوشا به حال کسی که عارف به حق آن ها بوده و مطیع و فرمانبردار آنان باشد، و به اوامر و نواهی (نهی های) ایشان تمکین کند».(۳)

حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: «هر کس حق بهترین والدین خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را شناخته و اطاعت ایشان کند در روز قیامت به او گفته می شود ورود تو به بهشت حلال شد از هر دری که میل داری داخل شو».(۴)

۱- تفسیر صافی: ج۱ ص ۱۵۰؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۵۹.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۲۹؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۵۹.

۳- غایه المرام: ج۵ ص۳۰۳.

۴- تفسیر امام عسکری علیه السلام ص ۳۳۰.

حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام فرمودنـد: هر که بخواهد بداند در پیشگاه پروردگار چه منزلت و مقامی دارد نظر کند و ببیند قدر و منزلت بهترین والدینش یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در نزد او تا چه حد و پایه است».(۱)

حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام فرمودنـد: «هر کس رعایت حقوق برترین والدین خود محمد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بنماید تضییع حق ابوین خود را نکرده است؛ زیرا پدر و مادرش به وسیله محمد و علی علیهماالسلام از آن فرزند راضی خواهند شد.(۲)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «عظمت ثواب صلوات بر بهترین والدین حضرت محمد و علی علیهماالسلام برابر قدر و منزلت صلوات فرستنده است.(۳)

نیز فرمودند: آیا می پسندید که از شما سِمَت فرزندی والدینتان نفی شود و بگویند: مثلا شما فرزند فلان و فلانه نیستید؟ عرض کردند: خیر، پس فرمود: سـعی و کوشـش نمایید که شـما را از بهترین والدین خود حضـرت محمد و علی علیهماالسلام نفی و سلب نکنند.(۴)

حضـرت امام جواد علیه السـلام فرمود: «هر کس والدین روحانی و حقیقی خود محمد و علی علیهماالسلام را گرامی تر از پدر و مادر نداند چنین شخصی در حلال و حرام و زیاد و کم احکام خدا وارد نبوده و چیزی نمی فهمد».(۵)

حضـرت امام زین العابدین علیه السـلام فرموده: «حق قرابت و خویشـی پدری دینی و روحانی ما آل محمد صلی الله علیه و آله سزاوارتر است از حق قرابت پدر و مادر صـلبی؛ زیرا والدین روحانی و دینی؛ پدر و مادر نسبی را راضـی می فرمایند: ولی پدر و مادر

۱- بحارالانوار: ج۲۳ ص ۲۶۰.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۳۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۳۲.

نمی توانند جلب رضایت ابوین دینی را بنمایند».

امام علی النقی علیه السلام می فرماید: «اختیار نمودن و برتری دادن خویشان دینی خود محمد و علی علیهماالسلام موجب تعظیم حضرت حق می شود و هر که خویشان نسبی خود را بر خویشان محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام مقدم بدارد نسبت به مقام شامخ خداوندی اهانت روا خواهد داشت».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «مرد فقیری بود که با خانواده اش در کمال سختی زندگی می کرد، روزی برای تلاش معاش و تهیه نان و غذا از منزلش خارج و به هر طرف سرگردان می گردید و با کوشش زیادی که به عمل آورد فقط یکدرهم فراهم نمود و خواست با آن وجه اندک، مختصر قوتی تهیه نموده به منزل برگردد. در بین راه ناگاه به زن و مردی از خاندان آل عصمت علیهم السلام برخورد و آثار ناتوانی بر چهره ایشان بدید با خود اندیشید که خویشان محمد صلی الله علیه و آله بر خانواده ام برتری دارند گرچه عیال و اولادم گرسنه بوده و چشم به راهند که برای آن ها نان ببرم ولی این ها سزاوارتر از عیالم می باشند، و آنچه از نان و غذا تهیه نموده بود به آن ها تقدیم کرده و آهسته آهسته به طرف خانه رهسپار شد به فکر آن بود که به زن و بچه خود چه بگوید.

همینطور که مشغول تفکر بود و راه می رفت ناگاه چشمش به جمعیتی افتاد که در جستجوی او بوده و بطلب او می آمدند. به محض ملاقات، نامه و پانصد درهم به دست او دادند و گفتند: این بهای مال التجاره ای است که در بین مکه و مدینه داشتی، بعلاوه قسمتی از درآمد تو را هم در مصر نگاهداشته اند که بعدا برایت خواهند فرستاد.

آن مرد از آن پول زندگی خانواده خود را سر و سامان داده و به صرف نیازهای آن ها رسانید و در همان شب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید که به او فرمودند: «دیدی چگونه بر اثر مقدم داشتن خویشان ما بر عیال و اولادت، تو را

ثروتمند و مال دار نمودیم؟ و دید آن دو بزرگوار به اشخاصی که آن مرد مطالباتی از آن ها داشته و از تأدیه خودداری نموده بودند امر فرمودند که باید تا فردا طلب این شخص را بپردازید و گرنه هلاک خواهید شد. صبح روز بعد همه بدهکاران بدهی خود را به او پرداختند حتی سهم الارثی که سالها در نزد پسر عمویش داشته و نمی پرداخت. آن روز آورد و به او پرداخت و در حدود صد هزار دینار مال برایش جمع شده بود.

باز شب بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید که به او فرمودند: ما بدهکاران تو را تهدید و امر نمودیم که اموالت را به تو برسانند و به حاکم مصر هم دستور دادیم املاکت را فروخته و بهای آنرا برایت بفرستد.

و چند روز بعد سیصد هزار درهم پول اموالی که حاکم مصر فروخته بود رسید و آن مرد از ثروتمندترین افراد مدینه شد.

باز شب دیگری پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید و فرمود: ای بنده خدا! این پاداش عمل تو در این دنیا است؛ چرا که نسبت به فرزندان من محبت و نیکی نموده و آن ها را بر بستگان خودت تقدم و برتری دادی. البته در آخرت چندین هزار برابر پاداش این نیکی را خداوند به تو عطا می فرماید».(۱)

و نیز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: بیچاره ترین یتیمها کسی است که دسترسی به امام زمان خود نداشته و از احکام دین خود بی اطلاع باشد. هر کس از شیعیان آگاه به علوم ما، این قبیل یتیم های جاهل را هدایت نماید، در بهشت همنشین ما خواهد بود».(۲)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پدرانم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر یک از شیعیان ما که به شریعت ما دانا و

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۳۷.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۳۷.

آگاه بوده و شیعیان ضعیف و جاهل را از تاریکی جهل و نادانی به سوی نور علم و دانشی که ما به او عطا کرده ایم رهبری و هدایت نماید، روز قیامت می آید در حالی که تاجی از نور بر سر او می درخشد و اهل محشر را روشنی می بخشد. پس، از جانب پروردگار منادی ندا می کند: این عالم از شاگردان مکتب آل محمد صلی الله علیه و آله است. ای مردم! هر کسی که در دنیا به واسطه علم او از وادی جهالت و نادانی نجات یافته به نور او چنگ بزنند تا از حیرانی و تاریکی محشر بیرون آید. ناگاه کلیه کسانی که از آن عالم چیزی یاد گرفته و مشکلی از مسائل خود را روشن نموده و قلبش به نور معرفت آل محمد صلی الله علیه و آله منور و رفع اشتباه از او شده است به سوی بهشت رهبری می شوند».

و آن حضرت فرمود: «عالمی که به نور علم خویش متکفل ایتام مسلمانان شده و شیعیان آل محمد علیهم السلام را از وادی جهالت و نادانی به شاهراه علم و دانش هدایت نماید فضیلتش به مراتب بالاتر از کسی است که تکفل یتیمی را به عهده گرفته و به او لباس و خوراک بدهد».(۱)

بنابراین ذی القربای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که محبت آن ها واجب و مزد رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله است از لوازم ایمان می باشد.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لاَ تَسْفِكُونَ دِمَاءكُمْ وَلاَ تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ علیهماالسلام ثُمَّ أَنتُمْ هَوءُلاء تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُوءْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاء مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ

ص: ۲۱۵

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۳۹.

مِنكَمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ الْقِیَامَهِ یُرَدُّونَ إِلَی أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ علیهماالسلام قدس سرهم أُولَئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُاْ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا بِالآَخِرَهِ فَلاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ یُنصَرُونَ وسلم

«و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: «خون همدیگر را مریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید»، سپس [به این پیمان] اقرار کردید، و خود گواهید. [ولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید، و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید، و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید. و اگر به اسارت پیش شما آیند، به [دادن [فدیه، آنان را آزاد می کنید، با آنکه [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید، و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان به سخت ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست. همین کسانند که زندگی دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند. پس نه عذاب آنان سبک گردد، و نه ایشان یاری شوند».

مسلمانانی که شباهت به یهود دارند

حضرت عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه «واذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم» فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که این آیه درباره یهودیان نازل شد آن ها نقض عهد کرده پیغمبران خدا را تکذیب و آنان را به قتل می رسانیدند.

سپس فرمود: ای مسلمانان! آیا به شما خبر بدهم،کسانی که در امت من شباهت به یهودیان دارند؟ عرض کردند: بفرمایید آن ها چه اشخاصی هستند؟

فرمود: عده ای از امت من ادعا می کنند که مسلمانند ولی بهترین فرزندان مرا به قتل می رسانند و شریعت مرا تغییر می دهند: آن ها دو فرزندم حسن و حسین علیهماالسلام را می کشند همانطوری که پدران این یهودیان، زکریا و یحیی را کشتند. بدانید! خداوند آن ها را لعنت می کند و پیش از آنکه قیامت فرا رسد قائم آل محمد (عجل اللّه تعالی فرجه) را می فرستد تا باقیمانده فرزندان آن ها را به قتل برساند و آن قائم (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) از اولاد فرزندم حسین علیه السلام می باشد و آنان را با شمشیر، به جهنم می فرستد. خداوند لعنت کند قاتل و یاری کننده قاتل حسین علیه السلام را یا آن کسی که ساکت ماند تا حسین علیه السلام را بکشند.

بدانید! خداوند بر گریه کنندگان حسین علیه السلام از روی ترحم و مهربانی درود می فرستد و بر کسانی که قاتلان حسین علیه السلام را لعنت می کند نیز رحمت می فرستد و هر کس راضی به قتل حسین علیه السلام باشد شریک در خون اوست و از قاتلین او محسوب می شود و آنان و یاری کنندگان آن ها از دین خدا بیزارند و خدا هم از آن ها بیزار است و خداوند به فرشتگان امر می کند که اشک چشم گریه کنندگان بر حسین علیه السلام را گرفته و به خازن بهشت بسپارند تا آنرا با آب زندگانی مخلوط کنند و عطر و لذت آن چند هزار برابر زیاد شود و فرشتگانی را مأمور فرماید تا اشک شوق کسانی که از قتل حسین علیه السلام مسرور می شوند را گرفته و به مالک جهنم بدهند تا به حمیم و غساق مخلوط کنند تا حرارت و عفونت آن برای دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله چند هزار برابر زیاد شود».(۱)

ملاحظه: اگرچه این آیات درباره توبیخ بنی اسرائیل به سبب جنایاتی که بر نیکان و پیغمبران روا داشتند نازل شده، ولی قابل انطباق بر همه موارد می باشد از جمله قابل تطبیق است نسبت به ظلمهائی که سومی درباره اباذر معمول داشت، که او را در هنگام پیری و بیماری و فرسودگی از وطن خود در مدینه منوره تبعید و آواره

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۶۷.

نمود و در بیابان سوزان ربذه او را جای داد، که او پس از اندک زمانی به سبب بیماری از دنیا در گذشت. در صورتیکه ابا ذر ضمن اعتراضی سؤال نمود: چنانچه مرا در میان لشکریان به اسارت ببرند چه خواهی کرد؟ سومی گفت: فداء (عوض) خواهم داد و تو را رها خواهم نمود.(۱)

...أَفَكُلَّمَا جَاءكُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ علیهماالسلام علیه السلام

«...پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه فوق فرمود: «خداوند به یهودیان خطاب نموده و می فرماید: آیا مشاهده نمودید که از معجزه محمد صلی الله علیه و آله کوه به سخن درآمد و با آن حضرت تکلم نمود و بعد دو نیم شد؟ و سپس آن ها را توبیخ و سرزنش می نماید و متذکر می شود که ما به موسی تورات را که مشتمل بر ذکر محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی و ائمه طاهرین علیهم السلام بود عطا کردیم، و حال مسلمانان را در آن بیان نموده و عاقبت مخالفین و منکرین را هم به خوبی شرح دادیم و بعد از موسی انبیایی از پی هم فرستادیم، و به عیسی بن مریم معجزاتی عطا نمودیم که مرده را زنده می کرد و کر و گنگ را شفا می داد و هر چه در خانه های خود خورده و یا ذخیره می نمودید به شما اطلاع می داد و او را به وسیله جبرئیل تقویت کردیم. وقتی که قصد کشتن او را داشتند از گوشه خانه او را به آسمان برده و امر را بر آن ها مشتبه نمودیم و به جای عیسی شخص دیگری به نظر آن ها جلوه گر ساختیم».(۲)

۱- القمی: ج۱ ص۵۱؛ جامع: ج۱ ص۲۰۵؛ انوار درخشان: ج۱ ص۲۴۰؛ البرهان: ج۱ ص۲۶۷ لاهیجی: ج۱ ص۷۷؛ اثناعشر: ج۱ ص۱۹۳.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۷۱.

همچنین حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «هیچ معجزه ای برای پیغمبران پیشین نبوده که بزرگتر و کاملتر آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر گردیده است.(۱)

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «منظور از «بما لا تهوی انفسکم» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار ابلاغ نموده، اما چون بر خلاف میل شما بوده انکار کرده بر اثر تکبر گروهی از اهل بیت عصمت و طهارت را تکذیب و گروهی را بقتل رسانیدید.(۲)

ملاحظه: کتاب تورات مشتمل بر احکام خدا و فضل محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و امامت علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام است و مشتمل بر شرافت شیعیان و سوء عاقبت مخالفان است.

وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّه بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً مَّا يُوءْمِنُونَ علیهماالسلام علیهماالسلام

«و گفتند: «دلهای ما در غلاف است». [نه، چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است. پس آنان که ایمان می آورند چه اندک شماره اند».

دلهای یهودیان در پرده است

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «وقالوا قلوبنا غلف» فرمود: یهودیان چون معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مشاهده کرده و دیدند که به آن ها می فرماید: قلبهایشان چون سنگ سخت می باشد گفتند: دل های ما مرکز خیرات و منبع دانش است، فرمود: با آنکه این ادعا را می نمایید باز او را نمی شناسید و

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۳۷۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص۴۱۸.

فضائل اهل بیت مرا که در کتب پیغمبران و به زبان آن ها بیان شـده باز هم منکرید. اما بدانید! خداوند شـما را از خیر و دانش دور ساخته است و انـدکی از شـما ایمان مختصـری آورده، و اگر تصـدیق نبوت من نکنید به قسـمتی از آیات تورات کافر می شوید. بنابراین ایمان و تصدیق به بعضی از آیات تورات برای شما سودمند نمی باشد.(۱)

وَلَمَّا جَاءهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَاءهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّه عَلَى الْكَافِرِينَ

«و هنگـامی که از جـانب خداونـد کتابی که مؤیـد آنچه نزد آنان است بر ایشان آمـد، و از دیر باز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شـده بودنـد پیروزی می جسـتند، ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شـناختند بر ایشان آمـد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد».

انتظار یهودیان به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله

حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه «وکانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا» فرمود: یهودیان علیرغم اینکه خبر از ظهور رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام را به نقل از تورات داشـتند و جهت نصـرت و یاری آن حضـرت از دیـار و شـهرهای خـود مهـاجرت نمودنـد ولی چون پیغمـبر مبعوث شـد و به جـانب مـدینه هجرت فرمود آنـان آن حضـرت راماننـد فرزنـدان خود شـناختند اما به حضـرت کافر شدند و اما اشخاصـی که کافر بودند به پیغمبر ایمان آورده و از انصار او شدند، این

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۳۹۰؛ بحارالانوار: ج۹ ص ۳۲۰؛ البرهان: ج۱ ص ۲۷۱.

است معنای «فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به».(۱)

جابر تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم نمود، حضرت فرمود: «ای جابر! باطن آیه این است که وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیاتی از طرف خداوند درباره ولایت و امامت علی علیه السلام آورد، منافقین و بنی امیه علی علیه السلام را به امامت و ولایت فهمیدند و شناختند و دریافتند که آن حضرت امیرالمؤمنین است، ولی پس از شناختن و اقرار نمودن به امامت و ولایت او کافر شدند. و مراد از کافرین که خداوند در این آیه به آن ها لعنت نموده بنی امیه و هر که منکر و مخالف امیرالمؤمنین علیه السلام است می باشد».(۲)

توسل جستن یهودیان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهلبیت علیهم السلام

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «ولما جاءهم کتاب من عند اللّه» فرمود: «خداوند یهودیان را مذمت نموده؛ زیرا قرآن از نزد خداوند نازل شده و آن تصدیق کننده تورات بود و در تورات هم بیان شده بود که محمد صلی الله علیه و آله از نسل اسماعیل است و به بهترین خلایق [یعنی] علی ولی خدا علیه السلام تقویت می شود. و آن ها قبل از ظهور آن حضرت از خداوند مسئلت می نمودند که محمد صلی الله علیه و آله را بر کفار فتح و نصرت عطا کند. همینکه حضرتش مبعوث شد و بر کفار غلبه نمود یهودیان آنچه که از اوصاف پیغمبر در تورات خوانده و می شناختند انکار نموده و از راه بغض و حسد بر محمد و علی علیهماالسلام ستم نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند به پیغمبرش خبر داد که چگونه یهودیان قبل از بعثت انتظار ظهور او را داشته و از خداوند نصرت حضرتش را بر دشمنان و کفار می خواستند و به محمد و آل او متوسل می شدند و در زمان حضرت موسی و بعد

۱- الکافی: ج۸ ص۳۰۸.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۵۰.

از آن به یهودیـان امر شـده بـود در شدایـد و مهمـاتی که بر آن هـا روی آور شـود خداونـد را به آبروی محمـد و آلش علیهم السلام قسم دهند تا رفع شداید و بلیات را از آن ها بنماید و یهودیان این کار را می نمودند و حتی یهودیان مقیم یثرب و مدینه پیش از ظهور پیغمـبر خـاتم در هر کـاری خـدا را به مقـام و منزلت محمـد و آل محمـد علیهم السـلام می خواندنـد و خـداوند مهمات آن ها را مرتفع می فرمود.

ده سال قبل از بعثت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله دو طایفه اسد و غطفان که از مشـرکین بودند با مرد یهودی دشمن بوده و قصـد آزار او را داشـتند، آن مرد بـا توسل به محمـد و آل محمـد علیهم السـلام دفع شـر دشـمنان خود را نمود و با آنکه عـدد مشـرکین سه هزار سوار بوده و دوسـتان مرد یهودی فقط سـیصد نفر سوار بودند، همینکه روبروی هم رسیدند، یهودیان با ذکر نام محمد و آل محمد علیهم السـلام بر آن ها حمله نموده مشرکین را شکست دادند، کفار از سایر طوایف عرب مدد طلبیده و سی هزار نفر شدنـد و به دنبـال آن سـیصد نفر یهودی رفتنـد و روسـتای آن هـا را محاصـره کرده و جریان آب ایشان را قطع و نگذاشـتند آذوقه به آن ها برسـد. یهودیان از مشـرکین امان خواسـتند کفار به آن ها امان نداده و گفتند: چاره ای جز جنگ با شما نداریم! مردانتان را به قتل رسانیده و زنان و فرزندانتان را به اسیری می بریم.

یهود با یکـدیگر مشورت نموده و چاره اندیشـی کردنـد، عاقلان قوم به آن ها گفتنـد: مگر موسـی پیشـینیان شـما را امر نکرده است که در موقع سـختی و اضـطرار از محمـد و آل محمـد علیهم السـلام یاری بجوییـد؟ گفتنـد آری، گفتنـد: پس همه با هم متوسل شده و از پروردگار به مقام و منزلت محمد و آل محمد صـلی الله علیه و آله مسئلت نموده تا شـر سـتمکاران را از شما بر گرداند.

پس گفتنـد: خداونـدا!، سـتمکاران آب را به روی مـا بسـته انـد جوانـان مـا نـاتوان و اطفال ما نزدیک است از شـدت عطش و تشنگی هلاک شوند.

خداوند بر ایشان ترحم فرموده بارانی بر آن ها بارید که حوضها و ظرفهای

آن هـا پر گشت. گفتنـد: این احسـانی است که خداونـد از برکت محمـد و آل محمـد صـلی الله علیه و آله بر ما نموده است و برای مشاهده وضع مشرکین بالای حصارها و پشت بام ها رفته دیدند چنان باران باعث اذیت و آزار کفار شده که غذاهای آن ها فاسد و اسـلحه ایشان از کار افتاده و آن باران بی موقع سبب شده که عده زیادی از آن ها دست از محاصره برداشته و دنبال کار خود رفتند. عده ای هم که باقیمانده بودند به یهودیان گفتند: اگر چه از آب باران سـیراب شده و دفع مضـیقه شـما شد اما غذا و طعام از کجا می آورید؟! اگر چه عده ای از ما رفته اند ولی ما هرگز بر نمی گردیم تا شـما را هلاك و اهل و عیالتان را اسیر و اموالتان را به غنیمت بریم تا دلمان خنک بشود!

یهودیان گفتند: خدایی که ما را با توسل به محمد و آل او علیهم السـلام از خطر تشنگی رهانیده و سیراب فرمود قادر است که خوراک ما را هم تأمین نمایـد و آن خداونـد توانایی که وسـیله فرار عده ای از شـما را فراهم ساخت می تواند بقیه شـما را هم متواری و شکست دهد، آن وقت از پروردگار قادر متعال درخواست نمودند که به حق محمد و آل محمد علیهم السلام آن ها را اطعام نموده و گرسنگی را از میانشان بردارد.

ناگـاه قافله ای با دو هزار شتر آذوقه، به طرف روسـتا آمـده و هیـچ اطلاعی از موضوع محاصـره و جـدال مشـرکین با مردم آن روسـتا نداشـتند مشـرکین هم در خواب بودنـد، خداونـد خواب را بر آن هـا غلبه داده و سـنگین نمود. قافله وارد روسـتا شـدند خواربار و توشه خود را فروخته و برگشـتند بدون آنکه سربازان مهاجم اطلاع پیدا کنند. صبح که از خواب گران برخاستند در صـدد جنگ با یهودیان بر آمـده بیکـدیگر گفتنـد: باید هر چه زودتر و شدیدتر به حمله پرداخت چون آن ها بر اثر گرسـنگی کاملا ناتوان شده اند و به زودی از بین خواهند رفت.

یهودیان به ایشان گفتند: چنین نیست که پنداشته اید شما خواب بودید که خداوند از کرم خود خوراک به ما عطا فرمود و اگر ما می خواستیم می توانستیم تمام شما را در حال خواب بقتل برسانیم و لکن دیدیم از جوانمردی دور است که بر شما

چنین ستم روا داریم و اکنون از پیشگاه پروردگار توانا می خواهیم به حرمت و جلال آن کسانی که با توسل بذیل عنایت آن ها ما را سیراب نموده و از گرسنگی و خطر مرگ رهانیده یاری فرماید تا شر شما مشرکین از سرما دور و ما را با عده کم بر شما غلبه کند.

و یکباره آن سیصد یهودی بقلب لشکر مشرکین حمله نموده و آن ها را شکست دادند و جمعی را هم به اسیری گرفتند و از طرف کفار هیچگونه آسیبی به یهودیان مهاجم نرسید. ولی همین یهودیها چون محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم ظهور نمود از روی حسد و کبر تکذیب نمودند.(۱)

توسل جستن به آل محمد صلی الله علیه و آله

حضرت امیرالمؤمنین فرمود: ای امت محمد صلی الله علیه و آله فهمیدید خداوند یهود را با تمسک و توسل به نام محمد صلی الله علیه و آله چگونه یاری نمود و بر مشرکین غالب شدند، شما هم در تمام شدائد و سختی ها با توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام از خداوند بخواهید که مدد و یاریتان فرماید و بوسیله فرشتگان، شیاطین که در صدد آزار و اذیت به شما هستند را مغلوب سازد؛ زیرا بر هر یک از شما دو فرشته رقیب و عتید موکل بوده؛ فرشته سمت راست اعمال نیک و فرشته طرف چپ بدیها را می نویسند و دو شیطان هم هستند که پیوسته شخص را وسوسه نموده و او را وادار به انحراف می نمایند. و باید در هنگام وسوسه آن ها، متذکر بذکر «لا حول ولا قوه الا باللّه العلی العظیم وصلی اللّه علی محمد وآله الطیبین» شده که شیاطین دور شده و شما را رها نمایند».(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «مراد از «کافران» در «فلعنه اللّه علی

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۹۳.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۳۹۳؛ بحار الانوار: ج۹۱ ص۱۰؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۱۶۰.

الکافرین» بحسب باطن قرآن «بنی امیه» هستند».(۱)

پس ظاهر آیه در شأن پیغمبر است و باطن آن در شأن ولی و وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُواْ بِمَا أنَزَلَ اللّهُ بَغْیًا أَنْ یُنَزِّلُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَی مَنْ یَشَاء مِنْ عِبَادِهِ فَبَآؤُواْ بِغَضَبٍ عَلَی غَضَبٍ وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ مُّهِینٌ صلی الله علیه و آله

«وه که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک (به ناروا) انکار آوردند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می فرستد. پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند. و برای کافران عذابی خفت آور است».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد آیه فوق فرمود: «خداوند قوم یهود را مذمت نموده که تکذیب محمد صلی الله علیه و آله کرده و کافر شدند و کفر را بر ایمان برای حفظ ریاست و نگاهداری اموال خود ترجیح داده تا از زیر بار احکام اسلام خارج و به محرمات رسیده و مال خود را در گمراهی و ضلالت و مطابق هوی و هوس خود به باطل صرف کنند. خداوند می فرماید: یهودیها به آنچه بر موسی نازل نموده بودیم درباره عهد و پیمان به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام کافر شدند و کفر ایشان به خاطر ظلم و حسد آن ها است بر قرآنی که خداوند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و معجزات و آیاتی که از دست آن حضرت ظاهر گردیده است. و با این کفر از خدا برگشتند و غضب بر آن ها مستولی گردید.

غضب اول که دچار شدند همان تکذیب نبوت عیسی بود و غضب دوم ایمان

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۵۰؛ تفسیر فرات کوفی: ص ۶۰ پاورقی؛ بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۶۴۱.

نیاوردن و تکـذیب محمد صـلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء بود و خداوند شمشـیر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله را بر آن ها مسلط گردانید که یا اسلام را اختیار کرده و یا با کمال ذلت و خواری جزیه بپردازند.(۱)

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمودند: مراد از آیه فوق حسد نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بود که آنچه را خداوند درباره او نازل فرمود انکار نمودند.(۲)

معامله زیان آور

در حقیقت یهود معامله زیان آوری انجام دادنـد، کسانی که برای تبعیت از پیامبر از سـرزمینهای خویش کوچ کردند و با چنان مشـکلاتی در سرزمین مدینه مسکن گزیدند تا به مقصود خویش برسند، سرانجام پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنها به خاطر اینکه او از بنی اسرائیل نیست به او کافر شدند. این پرزیانترین معامله ای است که انسان پس از آن همه زحمت به نتیجه که نرسد سهل است خشم و غضب پروردگار را نیز برای خویش فراهم آورد.

وَإِذَا قِيـلَ لَهُمْ آمِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللّه ُقَالُواْ نُوءْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرونَ بِمَا وَرَاءهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَـدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاء اللّه ِمِن قَبْلُ إِنْ كُنتُم مُّوءْمِنِينَ صلی الله علیه و آله قدس سره

«و چون به آنان گفته شود: «به آنچه خـدا نازل کرده ایمان آورید»، می گویند: «ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می آوریم. «و غیر آن را بـا آنکه [کاملا ـ] حق و مؤیـد همـان چیزی است که بـا آنـان است، انکـار می کننـد. بگو: «اگر مؤمن بودید، پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می کشتید؟»

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۰۱.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۷؛ تفسیر عیاشی: ج۱ ص۵۰.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «واذا قیل لهم آمنوا بما انزل اللّه»فرمود: «هر گاه به آن یهودیان بگویند به قرآنی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و مبین حلال و حرام و احکام و واجبات است ایمان بیاورید می گویند: چگونه ایمان بیاوریم به قرآنی که بعد از تورات نازل شده و حال آنکه قرآن بر حق است و یهودیان به تورات نیز قائل نیستند چون قرآن ناسخ تورات می باشد و خداوند می فرماید: اگر شما به تورات ایمان دارید چرا انبیاء سابق را بقتل رسانیدید؟ چون در تورات اجازه قتل پیغمبری داده نشده بود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در این آیه خبر داده است به اینکه هر یک از یهودیان که به قرآن ایمان نیاورد محققا به تورات نیز ایمان نداشته است؛ زیرا خداوند از پیشینیان آن ها بر ایمان به قرآن عهد گرفته است و خداوند ایمان به ولایت علی علیه السلام را واجب نموده چنانچه ایمان به محمد صلی الله علیه و آله را واجب کرده است و هر کس به او ایمان آورده و منکر ولایت علی علیه السلام شد به محمد صلی الله علیه و آله نیز ایمان نیاورده است.

سپس حضرت فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه خلایق را به عرصه محشر حاضر کنند منادی از طرف پروردگار با صدای بلند می گوید: اللّه اکبر. منادی دیگر فریاد زند: ای اهل محشر! این گفتار را متابعت کنید.

هر کس قائل به خداوند است پاسخ می دهد و آن هایی که نیستند مانند طبیعیین و معطله زبانشان لال می شود و یارای گفتن نخواهد داشت پس خدا پرستان از کافران جدا می شوند و شناخته می گردند.

منادی دوم می گوید: اشهد ان لا اله الا اللّه. موحدین همه این شهادت را می گویند، و مشرکین مانند بت پرستان و مجوس و بعضی از یهود و مسیحیان لال می شوند. در اینجا موحدین از مشرکین امتیاز پیدا می کنند

منادی سوم می گوید: اشهد ان محمدا رسول اللّه همه مسلمانان در گفتار

متابعت می کنند، ولی یهود و مسیحیان لال می شوند.

صدای دیگر از عقب محشر بلند می شود، ای اقرار کنندگان به محمد صلی الله علیه و آله روانه بهشت شوید. همین که خواستند روانه شوند از مصدر جلالت پروردگار خطاب می رسد «وقفوهم انهم مسئولون» آنان را برای سؤال و جواب نگاه دارید، فرشتگان می گویند: پروردگارا! برای چه آن ها را باز داریم و از چه بازپرسی و سؤال نماییم؟

خطاب می رسد: از ولایت علی و اولاد او علیهم السلام پرسش کنید، من به تمام بندگان خود در هر کجا و در هر مکان امر نمودم که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله که شهادت دادند باید به ولایت علی و اولاد او علیهم السلام نیز شهادت بدهند.

ای فرشتگان بدانید! هر کس شهادت به ولایت نداد شهادت دادن او به ربوبیت من و به نبوت محمد صلی الله علیه و آله سودی برایش ندارد و نجاتش نمی دهد.

در آن وقت بعضی به دروغ اظهار ولایت می نمایند. خطاب می رسد: بدون شاهد از آن ها نمی پذیریم.

[در ادامه] پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو را به شهادت می طلبند هر که اعتقاد به ولایت و محبتت داشته باشد نسیمی از بهشت به او می وزد و بوی بهشتی از آن ها استشمام می گردد، اما آن هایی که اعتقاد نداشته یا به دروغ ادعا کنند نسیم جهنم به آنان ورزیده و بوی دوزخ از آن ها شنیده می شود و تو یا علی قسمت کننده مردم به بهشت و دوزخ می باشی و به جهنم می گویی: این مرد برای تو و دیگری برای من است.(۱)

از این حدیث بطور صریح و روشن ظاهر می شود که هر کجا شهادت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده شهادت به ولایت علی علیه السلام نیز وارد است. پس آنچه بعضی

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۰۳؛ البرهان: ج۱ ص۲۷۸؛ بحارالانوار: ج۷ ص۱۸۶؛ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۱۰۲.

می گویند که در اذان و اقامه شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بدعت است شاید منشاء اشتباه ایشان منحصر دانستن دلیل و مدرک اذان و اقامه را به حدیث معراج می باشد و حال آنکه دلیل اذان و اقامه بسیار است؛ چرا که در آن وقت هنوز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم نشده بود.

وَلَقَدْ جاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ صلی الله علیه و آله رضی الله عنه

«و قطعا موسی برای شما معجزات آشکاری آورد، سپس آن گوساله را در غیاب وی [به خدایی] گرفتید، و ستمکار شدید».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه فوق فرمود: «خداوند به یهودیان سابق الذکرمی فرماید: موسی برای شما آیات و دلایلی بر شناسایی نبوت محمد صلی الله علیه و آله و فضیلت او بیان نمود و ولایت علی علیه السلام و اولادش را برای شما ثابت نموده و شناسانید (ولی) پس از آنکه هارون را به جای خود گذاشت و به میقات رفت شما گوساله پرست شده و با این عمل به نفس خویش ستم کرده، کافر شدید.

حقیقتاً که (شما همان مردم بی بصیرت در دین و ضعیف الیقین هستید) که موسی علیه السلام با (آن همه) معجزات آشکارا (مانند ید بیضاء و عصا و شکافتن دریا) بر شما مبعوث شد (و شما همه این آیات بینات را دیدید و ایمان آوردید ولی به محض اینکه از شما غایب شد و به میقات رفت پس از ایمان به خدا) گوساله پرست شدید (و آنرا بعنوان خدایی گرفتید و با خلیفه مخصوص موسی یعنی هارون مخالفت کردید و به دنبال سامری افتادید) و این معامله در این امت هم بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت جاری گردید و با این اعمال (انکار ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) به خویش ستم کردید».(۱)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۰۸؛ بحارالانوار: ج۲۸ ص۶۶؛ البرهان: ج۱ ص۲۸۱.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكَمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكَمُ الطَّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُواْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكَفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُّوءْمِنِينَ صلی الله علیه و آله علیهاالسلام

«و آنگاه که از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را برفراز شما برافراشتیم،[و گفتیم:] «آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید، و [به دستورهای آن] گوش فرا دهید. «گفتند:» شنیدیم و نافرمانی کردیم». و بر اثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید [بدانید که] ایمانتان شما را به بد چیزی وا می دارد».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه: «واذ اخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور» فرمود: «خداوند به یهودیان می فرماید: به یاد آورید زمانی که کوه طور را بالای سر شما بلند نمودیم چون آنچه را که موسی از احکام و فضائل محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام برای شما آورده بود قبول نمی کردید و بدان وسیله تهدید به مرگ شده بودید، به موسی از روی ترس و اکراه گفتید: اوامرت را اطاعت می نماییم و بعد از آن در باطن معصیت نموده و مخالفت با موسی کرده و از آبی که براده گوساله را در آن ریخته بودند تا آزمایش کنند کدام گوساله پرست شده اید، آشامیدید و این حکایت وصف حال پیشینیان یهود است که خداوند برای یهودیان زمان محمد صلی الله علیه و آله بیان می فرماید».(۱)

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآَخِرَهُ عِندَ اللّه ِ خَالِصَهً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ إِنْ کُنتُمْ صَادِقِینَ صلی الله علیه و آله وَلَن یَتَمَنَّوْهُ

ص: ۲۳۰

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۲۵؛ بحارالانوار: ج۱۳ ص۲۳۹؛ البرهان: ج۱ ص۲۸۲.

أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّه ُعَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«بگو: «اگر در نزد خدا، سرای بازپسین یکسر به شما اختصاص دارد، نه دیگر مردم، پس اگر راست می گویید آرزوی مرگ کنید».

ولی به سبب کارهایی که از پیش کرده اند، هرگز آن را آرزو نخواهند کرد. و خدا به[حال] ستمگران داناست».

توبیخ و سرزنش یهودیان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر این آیه فرمود: «خداوند وقتی که با زبان پیغمبرش یهودیان را توبیخ و سرزنش نمود و عذر آن ها را برطرف نمود و برای آن ها حجتها و دلایل واضح بیان کرد که محمد صلی الله علیه و آله بزرگ پیغمبران و علی علیه السلام سید امامان و پاکان از اولاد او قوام دین و پیشوای مسلمین هستند، و آن ها نتوانستند هیچگونه ایراد و دلیلی بر رد و تکذیب پیغمبر بیاورند، شروع به لجاجت و تکبر و زورگویی نموده گفتند: ای محمد! ما نمی دانیم چه می گویید؟ بهشت به تنهایی و منحصرا برای ماست، نه تو را در آن نصیبی هست و نه اهل بیت و امتت از بهشت بهره و نصیب دارند. دوست خالص و بندگان نیکوکار خدا ماییم که دعاهای ما مستجاب می شود و هیچیک از درخواست های ما از پیشگاه خداوند رد نمی گردد.

چون این سخنان را گفتند خطاب رسید: ای محمد صلی الله علیه و آله به این یهودیها بگو اگر بهشت و نعیم آخرت منحصر به شما است و شما به محمد صلی الله علیه و آله و ذریه او امتحان شده اید، و از طرفی مدعی هستید که به گفته خودتان دعای شما مستجاب شده و رد نمی شود پس از خداوند مرگ دروغگویان از شما و از مخالفینتان را آرزو کنید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از آن ها آرزوی مرگ را نمی کند و درخواست از خدا نمی نماید مگر آنکه فورا و در همانجایی که هست مرگ او را دریابد و خود یهودیها می دانستند که خودشان دروغ می گفتند و پیغمبر و علی علیهماالسلام راستگو بودند».(۱)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۴۲؛ بحارالانوار: ج۹ ص۳۲۱؛ البرهان: ج۱ ص۲۸۳.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللّه ُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«و آنان را مسلما آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریصتر] از کسانی که شرک می ورزند خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آنچه می کنند بیناست».

یهودیان چون از محاجه (اثبات و دلیل) با رسول اکرم صلی الله علیه و آله عاجز شدند گفتند: «ای محمد صلی الله علیه و آله آیا شما و علی علیه السلام ادعا دارید که خداوند دعایتان را اجابت می نماید؟ فرمود بله. گفتند: فرزند رئیس ما مبتلا به مرض جذام و برص شده و همیشه تب می نماید دعا کنید که خداوند او را شفا دهد.

فرمود: بروید او را بیاورید، رفتند و آن جوان را آوردند، فرمود: یا علی تو دعا کن چون خداوند دعای تو را رد نمی نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام دعا نمود و آن جوان فورا شفا یافت و از اول بهتر شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: ایمان بیاور به آن خدایی که تو را شفا بخشید.

جوان ایمان آورد و مسلمان نیکوکاری شد، پدر آن جوان گفت: ای محمد! بر من ستم کردی که پسرم را مؤمن نموده از من جدا ساختی. ای کاش به همان مرض جذام و برص باقی بود و بدین شما داخل نمی شد.

پیغمبر به او فرمود: از خدا بترس و از خداوند طلب عافیت بنما و متعرض بلا و چیزی که طاقت آنرا نداری نشو و بر نعمتهای خداوند شکرگزار باش چون هر کس کفران نعمت نماید خداوند نعمت را از او می گیرد و هر کس شاکر باشد برکت و خیر و رحمت بیشتری نصیبش می کند.

ص: ۲۳۲

یهودی گفت: شفای مرض فرزندم اتفاقی بود اگر براستی علی[علیه السلام] مستجاب الدعوه است دعا کند و از خداوند بخواهد همان بیماری پسرم را به من مستولی نماید. پیغمبر فرمود: یا علی! کفر این یهودی به سرحد طغیان رسیده و از خدا بخواه که خداوند او را به همان مرض مبتلا فرماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام دعا فرمود و فورا آن مرد مبتلا به جذام و برص گردید. فریاد و زاری کرد و گفت: ای پیغمبر خدا! دانستم که راست می گویی مرا شفا ده. فرمود: اگر به آنچه می گویی ایمان و یقین داری که خداوند به یقین تو عالم است و البته تو را شفا خواهد داد اما چون یقین نداری و دروغ می گویی انتظار شفا نداشته باش.

آن یهودی تا چهل سال با همان بیماری زنده بود و پسرش تا هشتاد سالگی صحیح و سالم زندگانی کرد تا عبرت مردم علامت و حجت بر پیغمبر باشد.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توجهی به اصحاب خود نمود و فرمود: ای بندگان خدا بر شما باد به دوری از کفران نعمت، زیرا شوم و بد عاقبت می باشد، با عبادت و اطاعت اوامر خدا به او نزدیکی بجویید تا خداوند هم پاداش زیادی به شما عطا بفرماید، و با جهاد و کارزار با دشمنان خدا عمرهای خود را کوتاه کنید تا به نعمتهای همیشگی آخرت برسید، و با اموال خودتان بخشش کنید تا در بهشت ثروتمند گردید.

جمعی از اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! ما بدنهایمان ضعیف است و اموالی نداریم چه عملی بجا آوریم که عوض جهاد رفتن و احسان نمودن باشد؟. فرمود: راستی و صداقت شما باید با زبان و هم از روی خلوص و پاکی دل باشد. عرض کردند: چگونه باشیم؟

فرمود: دلهای خود را از تعلق و پیوندهای دنیایی آزاد ساخته و منحصرا دوستی و محبت خدا و پیغمبر و علی و فرزندانش علیهم السلام را در دل خود جای دهید و از دشمنی و بغض و کینه توزی با آل محمد صلی الله علیه و آله پرهیز کنید و زبان را به ذکر خدا و

صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام مشغول بدارید تا خداوند شما را به مقام ارجمند و ثواب بزرگ نائل فرماید.(۱)

قُلْ مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ وَهُدًی وَبُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ صلی الله علیه و آله علیه السلام مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِّلّهِ وَمَلآئِکَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِیلَ وَمِیکَالَ فَإِنَّ اللّهَ عَدُوٌّ لِّلْکَافِرِینَ صلی الله علیه و آله علیهماالسلام

«بگو: "کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست [چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است، در حالی که مؤید [کتابهای آسمانی] پیش از آن، و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است". هر که دشمن خدا، و فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است [بداند که] خدا یقینا دشمن کافران است».

امام یازدهم علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه: «قل من کان عدوا لجبرئیل» فرمودند: «خداوند یهودیان را مذمت می کند به علت بغضی که آن ها نسبت به جبرئیل یعنی فرشته ای که قضای خدا را نافذ می نماید دارند، و نیز ناصبی ها را مذمت می نماید که نسبت به جبرئیل و میکائیل دشمنی می ورزند که برای یاری و نصرت کردن امیرالمؤمنین علیه السلام بر کفار نازل می شوند که آن حضرت با شمشیر و مدد فرشتگان کفار را ذلیل نماید.

خداوند به پیغمبرش فرمود: به آن ها بگو: بیهوده با جبرئیل دشمنی دارید، چرا که جبرئیل همان فرشته رحمت ماست که دانیال نبی را از آسیب بخت النصر حفظ نمود. و سبب دیگر دشمنی یهود با جبرئیل آن است که جبرئیل علی علیه السلام را مدد و یاری نمود تا بر دشمنان غالب سازد و جبرئیل امین وحی ما است که قرآن را

۱- البرهان: ج۱ ص۲۸۳؛ امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۴۲.

به اذن ما به قلب تو جاری و نازل ساخت که آن قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب پیغمبران گذشته میباشد و با آن کتب موافق است».(۱)

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «منظور از «وبشری للمؤمنین»،نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام می باشد.(۲)

و در روایت دیگر: «وبشری للمؤمنین» مراد شیعیان حضرت محمد و علی علیهماالسلام می باشند».(۳)

وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَیْکَ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَمَا یَکْفُرُ بِهَا إِلاَّ الْفَاسِقُونَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله

«و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم، و جز فاسقان [کسی] آن ها را انکار نمی کند».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه فوق فرمود: «خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: ای پیغمبر! من علائم و دلایل نبوت تو و امامت علی علیه السلام را بیان نمودم تا کسی در نبوت شما و امامت برادرت علی علیه السلام شک ننماید یا یکی را بپذیرد و دیگری را قبول نداشته باشد و کسی منکر و کافر به این آیات نمی شود که دلالت بر پیغمبری شما و امامت علی علیه السلام دارد مگر دسته ای از زیانکاران و جمعی از یهودیهای دروغگو و ناصبی هایی که خود را به غلط مسلمان قلمداد می نمایند.(۴)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۴۸.

۲- الاحتجاج: ج۱ ص۵۰.

۳- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۵۱؛ بحارالانوار: ج۸۹ ص۳۲؛ البرهان: ج۱ ص۲۸۹.

۴- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۵۹؛ بحارالانوار: ج۹ ص۳۲۶؛ البرهان: ج۱ ص۲۹۱.

أَوَ كُلَّمَا عَاهَدُواْ عَهْداً نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يُوءْمِنُونَ قدس سره

«و مگر نـه ایـن بـود کـه [یهـود] هر گـاه پیمـانی بسـتند، گروهی از ایشـان آن را دور افکندنـد؟ بلکـه [حقیقـت ایـن است که] بیشترشان ایمان نمی آوردند».

حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام در مورد آیه: «او کلما عاهـدوا» فرمود: «خداونـد می فرماید: یهودیان و ناصبیانی که ذکرشان به عمل آمـد بر عهـدی که بر ایمان به محمـد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام بسـته بودند پایدار نمانده نقض عهد کرده و نافرمانی کردند بیشتر آن ها در آینده هم توبه نمی کنند و ایمان نمی آورند».(۱)

امام محمد باقر علیه السـلام فرمودند: «این آیه در توبیخ یهود نازل شده، و همچنین ناصبی های [به ظاهر]از اهل اسلام را توبیخ نموده به سبب اینکه التزامی که از آن گرفته شده مبنی بر اینکه از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و همچنان از علی ابی طالب علیه السلام پیروی نمایند آن عهد را شکسته و بسیاری از آنان پیمان را نپذیرفتند».(۲)

وَلَمَّا جَاءهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنـدِ اللّه ِ مُصَـدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَـذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ كِتَابَ اللّه ِ وَرَاء ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ قدس سره قدس سره

«و آنگاه که فرستاده ای از جانب خداوند بر ایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنانکه گویی [از آن هیچ] نمی دانند».

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۶۴.

۲- انوار درخشان: ج۱ ص۲۶۸؛ روان جاوید: ج۱ ص۱۴۹؛ انوار العرفان: ج۲ ص۴۰۹؛ جامع: ج۱ ص۲۲۴.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر این آیه فرمود: «امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند پیغمبر را با قرآنی که تصدیق کننده تورات بود برای هدایت و ارشاد یهود فرستاد، گروهی از یهودیان کتاب تورات را که شرح فضائل آل محمد علیهم السلام در آن بود پشت سر انداخته و گویا اصلا از تورات و مندرجاتش بی اطلاع بوده و هیچ نمی دانند».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون برای یهود و ناصبیها که در حکم یهودند کتابی از نزد خداوند آمد که قرآن است و مشتمل بر وصف محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و وجوب دوستی آن دو و دوستی دوستان آن دو و دشمنی دشمنان آن دو می باشد، گروهی از اهل کتاب، تورات و سایر کتب آسمانی را پشت سرشان انداختند یعنی از راه حسد بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام عمل به آن ها را ترک کردند و منکر آنچه را از فضائل آن دو می دانستند شدند با وجودی که می دانستند آن حق است ولی کار کسی را به جا آوردند(پیروی کردند) که چیزی از آن کتابها را نمی دانسته است».(۱)

وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ قدس سره رضی الله عنه

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۷۱؛ بحارالانوار: ج۹ ص۳۳۰؛ البرهان: ج۱ ص۲۹۲.

«و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته [بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند. و [نیز از [آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر [نمی کردند مگر آنکه [قبلا به او] می گفتند: «ما [وسیله[آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی». و[لی [آن ها از آن دو [فرشته [چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و[خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی رسانید. و قطعا [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند، اگر می دانستند».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر این آیه فرمود: آن یهودیها و ناصبی ها از سحر و شعبده (بازی) که شیاطین می خواندند، پیروی کرده و گمان می کردند این امور از سلیمان پیغمبر بوده که با استفاده از آن به مقام سلطنت و پادشاهی رسید، و بواسطه آن ها راه کتاب خدا را بر مردم بستند، و چون از پیغمبر فضائل علی علیه السلام را شنیده و از هر دو بزرگوار معجزاتی و خارق العاداتی که خداوند به دست ایشان ظاهر فرموده دیده بودند، بعضی ها به یکدیگر می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله می خواهد با سحر و جادو مانند سلیمان بن داود دنیا را مسخر کند، ما هم اگر سحر و جادوگری بیاموزیم می توانیم مانند محمد صلی الله علیه و آله ادعای معجزه نموده و از پیروی کردن محمد و علی علیه السلام آسوده شویم.

ص: ۲۳۸

خداونـد ایشـان را بـا ایـن آیه مـورد سـرزنش قرار داده مـذمت می کنـد و می فرمایـد: قرآن کتـاب آسـمانی، و محمـد و علی علیهماالسـلام را پشت سـر گذاشته، و به دنبال تلاوت کفرهای شیاطین از قبیل سحر و جادو رفته و مدعی بودند سلیمان کافر و ساحر ماهری بود و اگر به سلطنت رسید و قدرت و توانایی بدست آورد بواسطه سحری بود که می دانست.

خداوند در این آیه می فرماید: همچنانکه این کافران می گویند، سـلیمان کافر نشده و سـحر نمی کرد، لکن شیاطین کافر شده و سحری را که به سلیمان نسبت می دادند به مردم یاد داده و هر چه به هاروت و ماروت دو فرشته که در بابل بودند نازل شده به اشخاص تعلیم می کردند».(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقُولُواْ رَاعِنَا وَقُولُواْ انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ قدس سره

«ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد، نگوییـد: «راعنـا»، و بگوییـد: «انظرنـا» و [این توصـیه را] بشـنوید، و[گرنه] کافران را عـذابی دردناك است».

آیه «یا ایها الذین آمنوا» اولین آیه ای است که خطاب به این امت است و در قرآن هشتاد و پنج مورد به مؤمنین اینگونه خطاب شده است.

حضـرت امام حسن عسـکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «وقتی رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به مدینه تشـریف آورده بودند مهاجرین و انصار در اطراف آن حضـرت بودند و سؤالات زیادی می نمودنـد و با کمال ادب و احترام به آن حضـرت خطاب می کردند؛ زیرا خداوند ابلاغ فرموده بود «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی...» و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله هم به آن ها بسـیار مهربان بود و کوشـش فراوان می نمود که آن ها برای عدم رعایت ابلاغ خداوند

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۷۱؛ بحارالانوار: ج۹ ص۳۳۰؛ البرهان: ج۱ ص۲۹۳.

گناهی مرتکب نشوند. اگر کسی با صدای بلند آن حضرت را مخاطب قرار می داد حضرت عمدا صدای خود را رساتر و بلندتر از صدای آن شخص می نمود که عمل آن ها ضایع نشود بر اثر آنکه خدا وعده فرموده بود که اگر در مکالمات خود صدایتان را بلندتر از صدای پیغمبر کنید حسنات خود را ضایع خواهید کرد.

روزی یک عرب بیابانی از پشت در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله با فریاد بلند صدا زد: ای محمد صلی الله علیه و آله حضرت صدای مبارک را بلندتر از او فرمود و قصدش این بود که صدای عرب آهسته تر شده و ندانسته مرتکب گناهی نشود.

عرب سؤال نمود: ای پیغمبر خدا! بفرمایید مدت قبول توبه تا چه وقت است؟ رسول اکرم فرمود: ای برادر عرب! درِ توبه باز است و بسته نمی شود تا زمانی که آفتاب از مغرب طلوع کند چنانچه خداوند می فرماید: «هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکه او یأتی ربک او یاتی بعض آیات ربک» مراد از آیات طلوع کردن آفتاب از مغرب است «لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا».(۱)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کلمه «راعنا» از الفاظ متداول بین مسلمانان صدر اسلام بود که به پیغمبر خطاب می نمودند. یعنی: ای رسول خدا! مراعات احوال ما بفرما و از ما بشنو چنانچه ما از شما می شنویم. و در لغت و اصطلاح یهود معنایش این است که بشنو تا بشنوم و به سخنان ما گوش بده تا به سخنانت گوش دهم و چون یهودیها شنیدند مسلمانان به پیغمبر به این کلمه خطاب می نمایند گفتند: ما تا به حال در پنهانی به پیغمبر دشنام می دادیم الان با بکار بردن این کلمه آشکارا دشنام می دهیم. و به پیغمبر می گفتند: «راعنا» و شروع به هتاکی و یاوه سرایی می نمودند.

۱- سوره انعام: آیه ۱۵۸.

سعـد بن معاذ انصاری متوجه این نکته شده گفت: ای دشـمنان خدا! غضب و لعنت خدا بر شـما باد. می بینم رسول خدا صـلی الله علیه و آله را دشنام می دهید و مانند مسلمانان با گفتن کلمه «راعنا» قصد توهین او را دارید، بخدا قسم اگر بعد از این یکی از شـما را ببینم دشـنام دهد گردنش را می زنم و اگر کراهت نداشتم که پیش از اذن و اجازه پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام که جانشـین بر حق اوست دخـالت در این قبیـل امور کنم، همین الاـن گردنتان را جـدا می کردم که دیگر اینگونه سخن نگوییـد. پس خداونـد آیه فوق را نـازل فرمود. زیرا یهودیان بعنوان دشـمنان شـما متمسک به این کلمه شـده و پیغمبر را دشنام می دهند بگویید: سمعنا و اطعنا و از برای کافران که پیغمبر را دشنام می دهند عذابی دردناك فراهم می باشد».(۱)

اعتراف علما عامه به اینکه هر کجا آیه «یا ایها الـذین آمنوا» در قرآن آمـده خطاب به حضـرت علی علیه السـلام می باشد چون آن حضرت امیر و مولای مؤمنان است:

ابن عباس روایت نموده که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «آیه ای نازل نشد که در آن «یا ایها الذین آمنوا» باشد مگر آنکه علی علیه السلام رئیس و امیر آن است».(۲)

بنـابراین وجـدان منصف، حکم می کنـد که مقـام ولایت و خلافت و امامت بعـد از پیغمبر صـلی الله علیه و آله به او اختصاص یابد.

مَّا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَلاَ الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُم مِّنْ خَیْرٍ مِّن رَّبِّکُمْ وَاللّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاء وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ قدس سره قدس سرهم

ص: ۲۴۱

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۷۷.

۲- مجمع الزوائـد هیثمی: ج۹ ص۱۱۲؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج۱۱ ص۲۱۱؛ کنز العمال متقی هنـدی ج۱۳ ص۱۰۸؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص ۳۰ و۶۴؛ ینابیع الموده قندوزی: ج۱ ص۳۷۷.

«نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده اند، و نه مشرکان [هیچ کدام] دوست نمی دارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید با آنکه خدا هر که را خواهد به رحمت خود اختصاص دهد، و خدا دارای فزون بخشی عظیم است».

دشمنی یهود با نزول آیات در شأن آل محمد علیهم السلام

امام رضا علیه السلام در تفسیر: «یختص برحمته من یشاء» فرمودند: «پیغمبر اسلام و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام شایسته رحمت پروردگار هستند.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه فوق می فرماید: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند در این آیه یهودیان و مشرکین را مذمت می نماید که آن ها دوست ندارند و مایل نیستند از جانب پروردگار خیری بر شما نازل شود که شامل آیاتی دال بر فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام باشد. همچنین آن ها دوست ندارند معجزاتی از دست محمد و علی علیهماالسلام سر بزند و بیم آن دارند که همکیشان آن ها با مشاهده آن معجزات و کرامات به دین اسلام بگروند و یا مقام رؤسای ایشان متزلزل گردد. از این رو ملاقات با پیغمبر را ممنوع می کردند و در خارج تبلیغ می کردند که محمد صلی الله علیه و آله ساحر است و خداوند می فرماید: ما هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود نموده و توفیق درک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به او عنایت می نماییم».(۱)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «مختصین به رحمت خداوند، پیغمبر و علی و عترت او علیهم السلام می باشند. خداوند یکصد رحمت خلق فرموده که نود و نه رحمت آن به محمد و آل او علیهم السلام اختصاص دارد و در یک رحمت دیگر نیز با تمام مردم شریک و سهیم می باشند».(۲)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۸۸.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۷۷؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۶۱؛ البرهان: ج۱ ص۳۰۰.

مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّه ـَعَلَىَ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم، مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «نسخ شامل بداء نیز می شود «یمحو اللّه ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب»(۱).(۲)

بنابراین اگر پیغمبری، شریعتی یا کتابی و یا وصیتی مدتش منقضی شد خداوند نبی دیگر یا شریعت و کتاب و وصی دیگری می گمارد تا حجت بر بندگان تمام شود. و از این آیه می توان بقاء وجود حضرت بقیه اللّه علیه السلام را استفاده نمود؛ زیرا به تصریح قرآن دین اسلام تا قیامت باقی است و به تصریح روایات وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اوصیاء او منحصر به دوازده نفر است و یازده نفر از آن ها در دنیا به شهادت رسیده اند لذا لازم است وصی دوازدهم باقی باشد وگر نه جمله «نأت بخیر منها او مثلها» تحقق نیافته است.

نسخ چیست؟ منظور از نسخ آیات قرآن نه این است که آیه منسوخه بکلی از بین رفته باشد و حتی قرائت آن نیز منسوخ شده باشد، چنانکه بعضی از مفسرین گفته اند، بلکه مراد نسخ حکم مستفاد از آیه است و خود آیه از نظر قرائت و فصاحت و اینکه جزو آیات قرآنی است باقی بوده و از بین نرفته است. و همچنین باید دانسته شود که تغییر و تبدیل قوانین فقط به دست خود شارع انجام می گیرد و کس دیگر حتی امام که خلیفه و جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله است نمی تواند در احکام و قوانین به سلیقه خود تصرف نموده و قانونی را به قانون دیگر یا حکمی را با حکم

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۵۵.

۲- سوره رعد: آیه ۳۹.

دیگر عوض نماید چنانکه فرمودند: «حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال الی یوم القیامه وحرام محمد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القیامه» حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال است تا روز قیامت و حرم او حرام است تا روز قیامت.(۱)

أَمْ تُرِیدُونَ أَنْ تَسْأَلُواْ رَسُولَکُمْ کَمَا سُئِلَ مُوسَی مِنْ قَبْلُ وَمَنْ یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالإِیمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِیلِ قدس سره علیهماالسلام

«آیا می خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلا از موسی خواسته شد؟ و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، مسلما از راه درست گمراه شده است».

نهی سؤال بی جا از پیغمبر صلی الله علیه و آله

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تفسیر آیه فوق فرمود: «پدرم امام علی النقی علیه السلام فرمودند: خداوند در این آیه می فرماید: ای کفار قریش و یهود! شما قصد و اراده کرده اید که از پیغمبرتان چیزی که صلاح و فساد آن را نمی دانید بپرسید همانطوری که بنی اسرائیل به موسی گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را به چشم خود مشاهده کنیم، و بر اثر این گستاخی صاعقه آن ها را هلاک نمود. هر کس ایمان را به کفر تبدیل نماید و با مشاهده معجزات، ایمان به پیغمبر نیاورد گمراه می شود و کسی ایمان ندارد مگر آنکه بداند که سؤالهای بی مورد نباید بکند و به آنچه خداوند از آیات و معجزات به دست پیغمبرش جاری فرموده اکتفا نماید و عناد نکند که از راه راست دور افتد و گمراه شود و راه جهنم را در پیش بگیرد.

شأن نزول این آیه آن بود که: ده نفر از یهودیان قصد نمودند که از پیغمبر

۱- لاهیجی: ج۱ ص۹۶؛ جامع: ج۱ ص۲۳۶؛ گازر: ج۱ ص۱۳۲؛ المیزان: ج۱ ص۳۸۱؛ مخزن العرفان: ج۲ ص۲۵ س۱۱؛ احسن الحدیث: ج۱ ص۲۱۳ س۵؛ اطیب البیان: ج۲ ص۱۳۸ س۷؛ انوار العرفان: ج۲ ص۴۶۶ س۱.

سؤالاتی نموده و مجادله و عناد کنند. درآن هنگام که آن ها به حضور پیغمبر آمدند و می خواستند پرسش کنند، عرب بیابانی که سوسماری در عبای خود پنهان کرده بود رسیده و حضور پیغمبر اظهار داشت: که ای محمد صلی الله علیه و آله سؤالی دارم جواب آن را به من بازگوی.

آن حضرت فرمود: این یهودیان قبل از تو آمده و سؤالاتی دارند و بر تو مقدم هستند، عرب عرض کرد: من غریب و رهگذر هستم و آن ها اهل شهر می باشند. فرمود: پس تو چون غریب هستی مقدم می باشی.

اعرابی گفت: این یهودیها کتابی دارند که مدعی هستند بر حق است ولی من به آن ایمان ندارم و می دانم آن ها چیزی موافق گفتار شما نمی گویند و تصدیق گفتار شما را نمی نمایند تا مردم را از دین خود منحرف بسازند و من به این سخنان قانع نمی شوم مگر آنکه دلیل روشنی برای من بیاورید.

پیغمبر فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام کجاست؟ همینکه علی علیه السلام شرفیاب شد عرب گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله ! من با علی علیه السلام کاری ندارم و سؤالی از شخص شما داشتم.

حضرت فرمود سؤالت را بپرس، بین من و علی علیه السلام جدایی نیست و علی علیه السلام دارای بیان کافی است و من شهر علمم و علی علیه السلام دروازه او است هر که بخواهد به شهری وارد شود باید از دروازه آن داخل گردد. آنگاه با صدای رسا فرمود: ای بنده خدا هر کس بخواهد نظر کند در جلالت آدم و به حکمت شیث و هیبت ادریس و به شکرگذاری نوح و به دوستی و وفای ابراهیم و در بغض موسی به دشمنان خدا و به محبت و دوستی و حسن معاشرت عیسی و معجزاتش، به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند، این فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله باعث افزایش ایمان مؤمنین و بغض منافقین شد.

شهادت دادن سوسمار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام

اعرابی گفت: با این مدحی که شما برای علی علیه السلام فرمودید معلوم می شود شرف او شرف شما و عزت او عزت شماست. من این بیانات شما را تصدیق نمی کنم مگر به شهادت چیزی که یقین کنم شهادت او از روی غرض و فساد نیست و آن شهادت سوسماری است که میان عبای من پنهان است.

فرمود: آنرا بیرون بیاور تا بر نبوت من و ولایت و فضیلت علی علیه السلام شهادت دهد. عرب گفت: با تلاش بسیار آنرا صید کرده ام اگر از عبا خارج شود می ترسم فرار نموده از دستم برود، پیغمبر فرمود: اگر فرار کند اولا تو مرا تکذیب نموده و در ثانی من در عوض، بهتر از آن به تو خواهم داد.

اعرابی سوسمار را از میان عبا بیرون آورد و بر زمین نهاد. سوسمار در برابر پیغمبر توقف نموده صورت خود را به خاک مالید سپس سرش را بلند کرد. خداوند او را به سخن درآورده گفت: شهادت می دهم بر آنکه نیست خدایی جز خدای یکتا و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او و پیغمبر برگزیده خداست، و بهترین خلایق و بزرگ و خاتم پیغمبران است، و گواهی می دهم علی بن ابی طالب علیه السلام امام است و همانطور است که پیغمبر او را وصف فرموده و دوستان علی علیه السلام در بهشت و دشمنانش در جهنم خواهند بود.

اعرابی به گریه درآمد و گفت: من نیز شهادت می دهم به آن چیزیی که این سوسمار شهادت داد، من شنیدم و دیدم چیزی را که دیگر عذری برایم نیست که ایمان نیاورم و قبول نکنم، پس آن عرب رو به یهودیان نموده و گفت: وای بر شما! چه معجزه ای بالاتر از این می خواهید؟ یا باید ایمان بیاورید و یا تن به هلاکت دهید، آن ده نفر یهودی ایمان آورده و قبول اسلام نموده گفتند: ایمان ما هم از برکت سوسمار تو بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به اعرابی فرمود: ای برادر عرب! سوسمار را آزاد کن من ضامن

ص: ۲۴۶

می شوم که خداوند عوض آن را به تو بدهد، زیرا این سوسمار ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دارد و شهادت به حق داد همانطوری که شایسته و سزاوار بود، لذا خوب نیست این سوسمار اسیر باشد و چون خداوند به او تفضل فرموده و نعمت ایمان بخشیده امیر سوسمارها است.

سوسمار به سخن آمده گفت: ای رسول خدا! بفرمایید مرا رها و آزاد بسازد تا من عوض خود را به او بدهم، عرب به سوسمار گفت: تو از کجا می توانی به من عوض بدهی؟ به او جواب داد به طرف سنگی که مرا از آنجا گرفتی برو زیر آن سنگ ده هزار دینار و هشتصد هزار درهم می باشد بیرون بیاور، گفت: چگونه ممکن است این مال نصیب من شود چرا که جمعی که اینجا حاضر و به موضوع پی برده اند پیش از من به آنجا رفته و آن را برمی دارند؟

سوسمار گفت: آن نقدینه را خداوند عوض من برای تو مقرر و مخصوص فرموده و کسی نمی تواند آنرا تصاحب نماید، و اگر کسی سبقت گرفته و بخواهد آن درهم و دینار را بردارد خداوند او را هلاک می نماید.

منافقین که از چگونگی آگاه شده بودند به سرعت هر چه تمامتر به جانب آن سنگ روانه شده و همینکه خواستند آن ها را بردارند افعی بزرگی نمایان شده ایشان را هلاک نمود و همانجا ایستاد تا عرب آمد و به او گفت: ای برادر عرب! نگاه کن بسوی این ها که قصد ربودن این مال را داشتند چگونه خداوند مرا مأمور قتل آن ها نمود، و این مبلغ متعلق به تو می باشد که خداوند در عوض آن سوسمار به تو عطا فرمود، من به کناری می روم و تو آن ها را بردار.

عرب مشغول جمع آوری آن ها شد ولی متوجه گردید که نمی تواند آن ها را حمل نموده و با خود ببرد، افعی گفت: درهم و دینار را به کیسه بریز و طنابی به آن کیسه محکم ببند و آن را به من بسته تا برایت حمل کنم و به سلامت به منزل تو برسانم، عرب هم مطابق آن دستور رفتار نموده و افعی کیسه و وجه را حمل و به

منزل او رسانیـد و برگشت و عرب با آن پولها ملک و باغی فراهم و زندگانی مرفه و با سعادتی را از پرتو ایمان برسول خدا و ولایت علی و ائمه اطهار علیهم السلام شروع نمود).(۱)

سیاق این آیه دلالت می کند که بعضـی از مسـلمانان سؤالات بی جایی مانند سؤالات یهود از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله نمودند لذا خداوند آن ها را در ضمن سرزنش یهود نکوهش می فرماید تا مسلمانان مثل یهود نباشند.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُواْ وَاصْفَحُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قدس سره صلی الله علیه و آله

«بسـیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق بر ایشان آشـکار شـد از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می کردند که شـما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست».

اراده یهود و مسیح بر انحراف مسلمین از اسلام

حضـرت امام حسن عسـکری علیه السلام در خصوص تفسیر آیه فوق فرمود: «مراد از اهل کتاب، یهود و مسحیان می باشند که می خواسـتند با القاء شـبهات از روی حسد و بغضـی که نسبت به پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام و آل او علیهم السـلام داشـتند و پس از آنکه معجزات بسـیاری را مشاهده کرده بودند، مؤمنین و مسـلمین را از ایمان منحرف و به کفر برگردانند. خداوند خطاب به رسول خود می فرماید: «از ظلم و سـتمی که به شما وارد می نمایند درگذرید و مدارا و مماشات نموده و با حجت های خدا دفع باطل

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۹۶.

آن ها را بنمایید تا فرمان الهی درباره جنگ یا صلح برسد و البته خداوند به همه چیزی تواناست».(۱)

در هر حال مسلمانان چون به وجود مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل طاهرین او علیهم السلام گرامی شده بودند مورد حسادت کفار و یهودیان قرار گرفتند و این بعد از آن بود که به سبب معجزات دال بر صدق نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین علیهم السلام برایشان آشکار گردید و گفته شده است: به سبب اوصاف مذکور در تورات اهل ایمان باید یهودیان را عفو کنند و از نادانی آن ها صرف نظر نمایند و در مقابل شبهات آن ها حجت های واضح الهی را اقامه نموده تا اشتباهات آن ها را رفع و دفع نمایند».

وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللّه ِ إِنَّ اللّه َ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ قدس سره

«و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید، و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت، آری، خدا به آنچه می کنید بیناست».

اگرچه ظاهر آیه در مورد نماز و زکات است، اما باطن آن در خصوص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: «نماز را با مراعات مقدمات صحیح از وضو و تکبیر و صحت قیام و رکوع و سجود و سایر حدود بپا دارید و زکات را به مستحق بدهید و دقت کنید به منافق و کافر داده نشود چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به دشمنان ما صدقه بدهد مانند کسی است که در خانه خدا دزدی کرده و هر مالی که در راه اطاعت اوامر خداوند انفاق شود برای

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۱۴.

شما مفید و موجب بلند شدن حسنات و درجات می شود. نماز شخص بی طهارت، و صدقه مردم خیانت کار قبول نمی شود و بزرگترین طهارت که نماز و سایر طاعات بدون آن مقبول درگاه ربوبی نیست موالات محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و اولاد او علیهم السلام و دشمنی کردن با دشمنان خاندان رسالت می باشد».(۱)

در روایت است: چون «فاطمه زهرا» علیهاالسلام به شهادت رسیدند امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر قبر او رفت و این دو بیت در مرثیه او بر زبان راند:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل

یعنی: «آخر اجتماع هر دو نفر جدائی است و کم است چیزی که منجر به جدائی نگردد.

دوری و فقدان فاطمه علیهاالسلام از من بعد از احمد صلی الله علیه و آله دلیل بر آن است که محبت و دوستی پایدار نیست».

بعد از آن حضرت به بقیع رفته بر اهل قبور سلام کرد به این عبارت: «السلام علیکم یا اهل القبور اموالکم قسمت ودیارکم سکنت ونسائکم نکحت» ای اهل قبور مالهای شما را که گذاشته بودید (وارثان) قسمت کردند، و در خانه های شما نشستند و زنان شما را به نکاح درآوردند، (هذا ما عندنا فما عندکم) این خبری است که نزد ماست نزد شما چه خبر است؟

هاتفی ندا داد: (ما اکلنا ربحنا وما قدمنا وجدنا وما خلفنا خسرنا) آنچه خوردیم سود کردیم و آنچه از پیش فرستادیم یافتیم و آنچه گذاشتیم زیان کردیم.(۲) و به روایتی دیگر آواز آمد: که (ان خیر الزاد التقوی) بدرستی که بهترین توشه برای

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۵۲۰.

۲- تفسیر ثعلبی ج ۱ ص ۲۵۹.

آخرت، پرهیزکاری در راه خدا است.(۱)

پس عاقل آن است که بر جمع مال اهتمام ننماید، بلکه خود را از آن محفوظ ساخته حقوق آن را به مستحقان رساند، تا در قیامت تأسف و حسرت نخورد، و به جهت آن به درجه عظیم و مرتبه عالی رسد، وگر نه در دنیا موجب عدم آسایش و راحتی او خواهد بود و باعث انواع مشقت و زحمت، و در آخرت سبب حسرت و ندامت خواهد شد.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (اشد ندامه من کان له مال ولم یخرج حقوقه ومات وانتقل الی وارثه واخرج حقوقه واذا کان یوم القیامه یوضع ماله علی المیزان ویؤمر الی جهنم بسبب ماله ویؤمر الوارث الی الجنه بسبب مال غیره): «سخت ترین ندامت و حسرت آن است که شخصی را مالی باشد، و اداء حقوق آن نکند، پس بمیرد و آن مال منتقل به وارث آن شود و آن وارث حقوق آن را ادا کند، و چون روز قیامت باشد مال او را در میزان عمل او نهند و چون اخراج حقوق آن نکرده باشد وی را به دوزخ امر کنند، و وارث او را که ادای حقوق آن مال کرده باشد به بهشت برند، به سبب مال غیر خودش».(۲)

۱ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاصله میان کفر و ایمان جز ترک نماز چیز دیگری نیست».(۳)

۲ حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین مسلمان شدن و کافر شدن فاصله ای نیست مگر اینکه شخص نماز را عمدا ترک کرده، در انجام آن سهل انگار باشد».(۴)

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۳۰ ج۴ ص۳۰.

۲- منهج الصادقین: ج۱ ص۲۵۹.

۳- ثواب الاعمال: ص۲۳۱.

۴- ثواب الاعمال: ص۲۳۰.

۳ امام جعفر صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمودند: «بالاترین چیز پس از معرفت و شناسایی حق تعالی نماز است».(۱)

و نیز فرمودند: هر وقت در حال نماز باشی حتما با حالت خشوع باش و روی دل را به سوی نمازت بدار زیرا خداوند متعال می فرماید: «الذین هم فی صلاتهم خاشعون».(۲)

۴ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم از پرداخت زکات خود داری کنند زمین نیز از برکاتش خود داری می کند».(۳)

۵ امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «علت اینکه خداوند متعال زکات را در قرآن مقرون به صلاه قرار داده و فرموده است: «اقیموا الصلوه وآتوا الزکاه». این است که اگر کسی نماز بخواند اما زکات ندهد اقامه نماز نکرده است».(۴)

و فرمودند: کسی که زکات (خمس) مال خود را نپردازد روز قیامت به صورت مار بزرگی بر او مسلط شده و طوق گردن او می شود، چنانکه خداوند متعال می فرماید: «سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه».(۵)

۶ امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «هر جزئی از اجزاء بدن تو زکات واجبی دارد که باید آن را به خداوند متعال ادا نمایی؛ زکات چشم آن است که به دنیا و پیش آمدهای دنیا با نظر عبرت نگاه کرده و از شهوات آن چشم بپوشی. زکات گوش آن است که با آن قوا علم و حکمت بشنوی. زکات دست آن است که بوسیله آن نعمتهایی که خداوند متعال به تو عنایت فرموده بذل و بخشش نموده و آن را برای

۱- الکافی: ج۳ ص۲۶۴.
۲- من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۳۰۲.
۳- الکافی: ج۳ ص۵۰۵.
۴- من لایحضره الفقیه: ج۲ ص۱۰.
۵- الکافی: ج۳ ص۵۰۵؛ آیه ۱۸۰ سوره آل عمران.

نوشتن کتب و احادیثی که به نفع جامعه مسلمین باشد وادار نمایی. زکات پا آن است که با آن در اموری که موجب اصلاح قلب و سلامت دین است قدم بردارد مانند صله رحم، جهاد در راه خدا، زیارت نیکوکاران و غیره».(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه گرفتن است».(۲)

۷ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «انا صلوات المؤمنین وصیامهم» من نمازها و روزه های مؤمنین هستم».(۳)

۸ امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «نحن الصلاه ونحن الزکاه ما نماز و روزه هستیم».(۴)

چنانکه در تفسیر آیه «استعینوا بالصبر والصلوه» فرمودند: مراد از صبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و صلاه امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله است».(۵)

زیرا صلاه اگر مشتق از وصل باشد ائمه طاهرین علیهم السلام کسانی هستند که در مقام قرب و وصال بجایی رسیده اند که بر احدی امکان پذیر نیست، چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «لنا مع اللّه حالات هو فیها نحن ونحن فیها هو الا انه هو هو ونحن نحن»(۶) در نتیجه این قرب و وصال است که اطاعت آنان اطاعت حضرت حق و مخالفت آنان مخالفت اوست، چنانکه در زیارت جامعه می فرماید: «من والاکم فقد والی اللّه ومن عاداکم فقد عادی اللّه ومن احبکم فقد احب اللّه ومن ابغضکم فقد ابغض اللّه».

۱- مصباح الشریعه: ص۱۵۹.
۲- الکافی: ج۴ ص۶۳.
۳- مشارق انوار الیقین: ص۳۶۹.
۴- به نقل از تاویل الآیات: ج۱ ص۱۹.
۵- بحارالانوار: ج۲۶ ص۲.
۶- مکیال المکارم: ج۲ ص۲۹۵.

و یا اینکه ائمه طاهرین علیهم السلام وسیله رسیدن سالکین به قرب الهی هستند و کسی نمی تواند بدون تمسک به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام پای به حرم قرب الهی بنهد چنانکه فرمودند: «من اراد اللّه بدأ بکم» و نیز فرمودند: «بنا عرف اللّه وبنا عبداللّه ولولانا ما عرف اللّه»(۱) و همچنین در تفسیر آیه مبارکه «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۲) فرمودند: «نحن الاسماء الحسنی»(۳)

و اگر صلاه مشتق از «صله» بمعنی عطیه باشد باز ائمه طاهرین علیهم السلام عطایای بزرگ خداوند متعال و فیض بی پایان اوست؛ زیرا همه جهان آفرینش از اشعه انوار ایشان بوجود آمده است. چنانکه می فرماید: «واسبغ علیکم نعمه ظاهره وباطنه»(۴) امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «نعمت ظاهری رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و آنچه جهت معرفت اللّه آورد و نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت و دوستی و محبت نسبت به ما است».(۵) و همچنین در تفسیر آیه «ولتسئلن یومئذ عن النعیم»(۶) فرمودند: «مقصود از نعیم، نعمت ولایت ما است».(۷)

و یا صلاه مشتق از تصلیه است که به معنای پیروزی و دنباله روی است و بر این معنی نیز انطباق صلاه به ائمه طاهرین علیهم السلام واضح است؛ زیرا آن ها هستند که در متابعت از حضرت حق به حدی رسیده اند که در ملکوت عالم نامشان به دنبال نام حضرت حق ثبت و ضبط گردیده.

پس صلاه به هر معنا و از هر مبدا اشتقاق که باشد اولا و بالذات بر آن ذوات

۱- التوحید صدوق: ص۱۵۲.

۲- سوره ممتحنه: آیه ۱۳۶.

۳- المحتضر: ص۱۳۶؛ بحارالانوار: ج۲۵ ص۵.

۴- سوره لقمان: آیه ۲۰

۵- مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۳۱۴.

۶- سوره تکاثر: آیه ۸ .

۷- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۷۶.

مقدسه اطلاق خواهد شد چنانکه برای اثبات این موضوع ده ها روایات هم همین موضوع را تأیید می کند.

وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ قدس سره قدس سره قدس سره بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّه ِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ قدس سره قدس سره رضی الله عنه

«و یهود گفتند: هرگز به بهشت نرود جز طایفه یهود، و نصاری گفتند: جز طایفه نصاری. این تنها آرزوی باطل آنهاست، بگو: بر این دعوی برهان آورید اگر راست می گویید. آری، هر که تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت مسلّم اجرش نزد خدا خواهد بود و آنان را هیچ خوف و اندیشه و هیچ اندوهی نخواهد بود».

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از مجادله پیرامون دین نهی فرمودند: البته نه به طور مطلق بلکه از مجادله جز با بهترین طریق آن، منع نمودند، آیا به کلام خداوند گوش فرا نمی دهید که می فرماید: «ولاـ تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن»(۱) «و با اهل کتاب جز به شیوه ای که بهتر است مجادله نکنید» و همچنین می فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه وجادلهم بالتی هی احسن»(۲) «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارتان دعوت کن و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن. پس علماء مجادله با بهترین طریق را قرین دین دانستند و خداوند متعال مجادله را جز از بهترین طریق آن، بر شیعیان ما حرام نموده است و چگونه خداوند تمام انواع مجادله را حرام

۱- سوره عنکبوت: آیه ۴۶.

۲- سوره نحل: آیه ۱۲۵.

می کنـد در حـالی که خود می فرمایـد: «وقـالوا لن یـدخل الجنه الاـ من کـانه هوداً أو نصـاری» و خداونـد متعال فرمود: «تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» پس خداوند، معیار علم به صداقت و ایمان افراد را برهان دانسـته است [و آیا برهان می آوردند؟] آن هم در مجادله ای که به بهترین شکل صورت گیرد.

حضـرت به سخنانش ادامه داد تا این که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمودند: بگویید: «ایاک نعبد»(۱) «بارالها! تنها تو را می پرستم» یعنی خدای واحد را می پرستیم و چنانکه ملحدین گفتند نمی گوییم که: همه کائنات بی آغاز و ازلی هسـتند، همچنین مانند بت پرسـتان نمی گوییم که تدبیرکنندگان جهان نور و ظلمت می باشـند و همینطور مانند مشرکان عرب قائل به این نیستیم که بت هایمان همان خدایاننـد. پس ما هیچ چیزی را شـریک تو قرار نداده و هیچ کس را به غیر از تو چنانکه این کافران قائل به آن بودند خدا نمی خوانیم و مانند یهود و مسـیحیان برای تو فرزندی را قائل نمی شویم چرا که شأن تو از داشتن فرزند بسیار برتر است.

حضـرت فرمود: منظور از آیه «قـالوا لن یـدخل الجنه الاـ من کان هوداً أو نصاری» نیز همین است. کافران دیگر نیز به چیزهایی قائل شدند و خداوند متعال فرمود: ای محمد! «تلک امانیم» که آن را بدون حجت و برهان آرزو می کنند.

«قـل هـاتو برهـانکم» یعنی برهان و حجت ادعای خود را بیاوریـد «ان کنتم صادقین» چنانکه محمـد صـلی الله علیه و آله براهین خود را که شما آن را شنیدید آورده است.

سپس فرمود: «بلی من اسـلم وجهه للّه» یعنی همانطور که کسانی که به رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ایمان آوردنـد با شـنیدن براهین و دلایل او چنین کردنـد «وهو محسن» یعنی در کارش برای خـدا «فله اجره» یعنی ثوابش «عنـد ربه» یعنی در روز قیامت «ولا خوف علیهم» یعنی به هنگامی که کافران با مشاهده آن عذاب ها می ترسند «ولا هم

ص: ۲۵۶

۱- سوره حمد: آیه ۵.

یحزنون» یعنی به هنگام مرگ، چرا که در آن لحظه مژده بهشت برایشان آورده می شود انشاء اللّه...(۱)

وَقَالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصَارَی عَلَی شَیْ ءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَی لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلَی شَیْ ءٍ وَهُمْ یَتْلُونَ الْکِتَابَ کَذَلِکَ قَالَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّه ُیَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِیمَا کَانُواْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ قدس سره قدس سره علیهاالسلام

«و یهودیان گفتند: «مسیحیان بر حق نیستند». و مسیحیان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند» با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می خوانند. افراد نادان نیز [سخنی [همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری خواهد کرد».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خصوص آیه: «وقالت الیهود لیست النصاری علی شی ء» فرمود: این آیه وقتی نازل شده که جمعی از یهود و مسیحیان حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله میان ما قضاوت و حکم فرمایید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قصه مورد اختلاف شما را بیان کنید تا پس از شنیدن و اطلاع بر چگونگی موضوع میان شما حکم کنم.

یهودیان گفتند: ما به خدای یگانه ایمان داشته و دوستان خدا را دوست داریم و مسیحیان بر دین حق نیستند.

مسیحیان نیز گفتند: ما به خدا ایمان داریم و یهودیان دین ندارند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر دوی شما فاسق و دارای عقیده باطل بوده و از دین خدا منحرف و خطاکار هستید.

۱- بحار الانوار: ج۲ ص۱۲۵؛ البرهان: ج۱ ص۳۰۷.

یهودیان گفتند: چگونه ما کافریم و حال آنکه کتاب تورات در دست ما است و بر طبق آن عمل می نماییم؟ و مسیحیان هم گفتند: چطور ما کافریم که انجیل کتاب خدا در میان ما بوده و آنرا قرائت می کنیم؟ آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای یهود و مسیحیان! همه شما مخالفت با کتاب خدا نموده و بر خلاف آن عمل می کنید اگر به کتاب خدا عمل می کردید یکدیگر را تکفیر نمی نمودید، زیرا خداوند کتب آسمانی را برای هدایت مردم و علاج نابینایی آن ها و بیان احکام نازل فرموده و هر ملتی که به کتاب آسمانی پشت پا زده و بر خلاف احکام و موازین و حجت خدا رفتار نماید معصیت کار و مستوجب سخط و غضب پروردگار خواهد بود.

سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله به یهودیان توجه و خطاب فرمود: از مخالفت با اوامر خداوند بپرهیزید و چون پیشینیان خود بر خلاف کتاب رفتار ننمایید که در حق آن ها فرمود: «فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم»(۱) و گرفتار عذابی شدند که خداوند می فرماید: «فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء»(۲) یعنی بیماری طاعون را بر آن ها فرستادیم که یکصد و بیست هزار نفر آن ها هلاک شدند و بار دیگر عذابی به آن ها نازل نمودیم که یکصد و بیست هزار نفر دیگر از آن ها به علت مخالفت با امر پروردگار نابود شدند و زمانی که نزدیک آن شهر که قبلا بیان آن گذشت رسیدند و دروازه بسیار بلند آن را دیده گفتند: ما رکوع و خضوع نمی کنیم، و تصور می کردند که باید موقع ورود به شهر و گذشتن از دروازه خم شوند لذا می گفتند: ما محتاج به رکوع نیستیم و حرام است، و وصی او یوشع بن نون ما را در کارهای باطل تمسخر می نماید. و بجای آنکه امر شده بود در موقع عبور از دروازه کلمه «حطه» را بگویند، به آن اشاره نموده و می گفتند: «هطا سمقانا» یعنی گندم

۱- سوره بقره: آیه ۵۹.

۲- همان.

سرخ، و تبدیل نمودند کلامی را به کلمه دیگر».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای بنی اسرائیل باب حطه مقرر و نصب گردیده و برای شما امت محمد صلی الله علیه و آله باب حطه از آل محمد صلی الله علیه و آله نصب و مقرر شد که از آن ها پیروی نموده و همراه آن ها شوید تا هدایت یافته و بسبب اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام گناهان شما آمرزیده و حسنات شما زیاد گردد و باید بدانند باب حطه شما از باب حطه یهودیان افضل است؛ زیرا باب حطه آن ها از چوب بود و ما از جنس شماییم و به راستی سخن گفته و رهبر مؤمنین و برترین مردم عالم هستیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! اگر کسی بخواهد در دنیا مانند من زندگی کند و مثل من بمیرد و در آخرت در بهشتی که به فرمان پروردگار خلق و ایجاد شده جایگزین شود باید ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را داشته و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد و ذریه علی علیه السلام را دوست بدارد چون آن ها از خمیرمایه من خلق شده اند و وارث علم و دانش من هستند و وای به حال کسی از امت من که تکذیب فضائل آن ها را بنماید».(۲)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللّه ِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلاَّ خَآئِفِينَ لهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ قدس سره قدس سره

«کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آن ها نمود؟ شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانونهای عبادت) شوند. بهره آن ها در

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۴۴؛ بحارالانوار: ج۹ ص۱۸۴؛ البرهان: ج۱ ص۳۰۹.
۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۴۶؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۱۲۳؛ البرهان: ج۱ ص۳۱۰.

دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم الهی»

در بعضی روایات آمده که مراد از «مساجد» مساجد جمیع دنیا است، و منع از مساجد و سعی در خرابی آن یعنی قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله و وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام در غزوه تبوک می باشد [لهم فی الدنیا خزی] برای ایشان در دنیا رسوایی و خواری [ولهم فی الاخره عذاب عظیم] و برای ایشان در آخرت عذابی بزرگ می باشد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «منظور از آیه فوق مشرکان قریشند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله را در سال حدیبیه از دخول مکه و مسجد الحرام منع کردند».(۲)

بنابراین مراد از خرابی آن، معطل ساختن آن از عبادت است چون عمارت مسجد نماز کردن در آن می باشد و خرابی آن به ترک عبادت در آن و بیرون کردن مؤمنان از آن می باشد و آن گروه که منع ذکر خدا کردند و در خرابی مسجدها کوشیدند «ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین» سزاوار نیست که آن ها وارد مسجد شوند مگر با ترس و خوف عظیم و در آخرت عذابی بزرگ برای آنان است.(۳)

مروی است که نهایت رسوایی ایشان در دنیا زمان خروج صاحب الامر علیه السلام می باشد که قسطنطنیه را فتح می نماید و همه را به قتل می رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ان المسجد لیشکو الخراب الی ربه وانه لیتبشبش من عماره اذا غاب عنه ثم قدم کما یتبشبش احدکم بغائبه اذا قدم علیه»؛ «مسجد، خرابی اش را به پروردگارش شکایت می کند، و انس می گیرد از تعمیر کنندگان خود هرگاه از او غائب شوند و مجددا وارد شوند، همچنانکه یکی از شما به غائب خود هر گاه بر او وارد شود انس می یابد».(۴)

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۸۲.

۲- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۵۵؛ تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۸۱.

۳- بحارالانوار: ج ۳۵ ص ۲۹۷.

۴- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۱۴۸؛ بحارالانوار: ج ۸۰ ص ۳۸۰.

وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ قدس سره قدس سره قدس سرهم

«و مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست».

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «مراد از وجه اللّه در آیه: «فاینما تولوا فثم وجه اللّه» ائمه معصومین علیهم السلام است».(۱)

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «مراد از وجه اللّه در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است».(۲)

داود بن کثیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: راستی در قرآن منظور از صلاه و زکات و حج شما هستید؟

فرمود: «یا داود! در کتاب خدا (قرآن) صلاه مائیم، زکات مائیم، روزه مائیم، حج مائیم، بلد حرام مائیم، کعبه اللّه مائیم، قبله اللّه مائیم، الآیات و البینات مائیم، وجه اللّه در آیه «فاینما تولوا فثم وجه اللّه» ما هستیم، و دشمن ما در کتاب خدا به صورت الفحشاء و المنکر و البغی و الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام و الاصنام و الاوثان و الجبت و الطاغوت و المیته و الدم و لحم الخنزیر [ذکر گردیده و] می باشد.

یا داود! خداوند ما را خلق فرمود و ما را بر دیگران برتری داد و ما را به عنوان امین و حافظ سر او و خزانه دار بر زمین و آسمانها قرار داد، و برای ما مخالفان و دشمنانی قرار داد، و ما را در قرآن با اسامی و نامهایی نام برده، و دشمنان ما را در کتاب خود (قرآن) با کنیه و القابی نام برده و آن ها را با مثالهایی ذکر کرده که بدترین نامها در نزد خود و نزد متقین می باشد».(۳)

ص: ۲۶۱

۱- الاحتجاج طبرسی: ص۳۶۵.
۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۶۳.
۳- بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۰۳؛ تاویل الآیات: ج۱ ص۱۹؛ البرهان: ج۱ ص۵۲؛ مجمع النورین: ص۲۱۰.

سلمان فارسی رضی اللّه عنه می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود:ای سلمان! بدا به حال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن هستیم نشناسد و فضل و برتری ما را انکار کند.

ای سلمان! کدامیک از این دو بزرگوار افضل هستند، محمد صلی الله علیه و آله یا سلیمان؟ سلمان گفت: بلکه محمد صلی الله علیه و آله برتر و والاتر است. فرمود:ای سلمان! آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را به مملکت سبأ در یک چشم به هم زدن منتقل کند و علمی از کتاب نزد او بود و آیا من چندین برابر او قدرت ندارم که نزدم هزار کتاب است؟

خداوند بر شیث فرزند آدم علیه السلام پنحاه صحیفه و بر ادریس علیه السلام سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه، و تورات، انجیل، زبور و فرقان نازل نموده است. گفتم: ای سرور من، همین طور است که فرمودید. حضرت سپس فرمود:ای سلمان کسی که در شئون ما و علوم ما شک کند مثل کسی است که به معرفت ما شک بکند در حالی که خداوند ولایت ما را و آنچه عمل بدان واجب است را در قرآن بیان نموده است».(۱)

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند و می گوید سلمان رضی اللّه بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از معرفت و شناسایی آن حضرت سؤال نمود.فرمود: ای سلمان! من کسی هستم که تمام امتها را به اطاعت خود خواندم،آن ها که سرپیچی کردند در آتش افکندم و من خازن آتش بر آن ها هستم.

ای سلمان! هر کسی آنگونه که سزاوارم مرا بشناسد در ملأ اعلی یعنی محل قرب پروردگار که جایگاه ملکوتیان است با من خواهد بود.

آنگاه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام وارد شدند و آن حضرت به سلمان

۱- نوادر المعجزات طبری: ص۱۸.

فرمود: این دو فرزنـد من، دو گوشواره عرش پروردگارنـد و به خـاطر این دو بهشت درخشـندگی دارد و روشن است، و مـادر ایشـان بهـترین زنـان عالمنـد، خداونـد از مردم عهـد و میثـاق برای مـن گرفته است، عـده ای آن را تصـدیق کردنـد و گروهی تکذیب نمودند که در آتش اند.

من حجت بالغه یعنی تام و تمام، و کلمه همیشگی و دائمی پروردگارم و من نماینده ی رسولان هستم.

سلمان رضـی اللّه عرض کرد:ای امیرالمؤمنان! اوصاف شـما را در تورات و انجیل همین گونه یافتم، پـدر و مادرم به فدایت ای کسـی که در مسـجد کوفه کشـته خواهی شـد. به خـدا قسم! اگر مردم نمی گفتنـد: وا شوقـاه خـدا قاتل سـلمان را رحمت کند درباره ات مطالبی می گفتم که نفوس مردم تاب و تحمل پـذیرش آن را نـداشت، بخاطر اینکه تو همان حجت خـدا هستی که آدم به سـبب تو توبه اش پذیرفته گردید و یوسف از چاه خلاص شد و سـرگذشت ایوب و اینکه نعمت درباره ی او تغییر کرد به شما مربوط است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا قصه ایوب و علت تغییر کردن نعمت خدا بر او را می دانی چیست؟عرض کرد:خدا بهتر می داند و شما ای امیرمؤمنان.

فرمود: آنگاه که خداوند میثاق می گرفت،ایوب در پادشاهی من شک کرد و گفت: این مطلب بزرگی است.خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای ایوب! آیا شک می کنی در صورتی که من آن را اقامه کرده و برپا داشته ام؟

آدم علیه السـلام را که به بلاـ گرفتـار کردم به خـاطر او بخشـیدم و چون به امیرمؤمنـان بودن او تسـلیم گردیـد از او و خطایش گذشـتم. [خداونـد بـه آدم خطـاب فرمـود:] به عزت خـودم قسم! از عـذابم بر تـو می چشـانم و یـا اینکه بـا اعـتراف به اطـاعت امیرالمؤمنین توبه کنی. سپس سعادت نصیب او گشت، یعنی توبه کرد و به اطاعت امیرالمؤمنین

و ذریه طاهرین او علیهم السلام اقرار کرد.(۱)

بَدِیعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ قدس سره

«او آفریننده آسمان ها و زمین است و چون اراده آفریدن چیزی کند، به محض آن که گوید: موجود باش، موجود خواهد شد».

صفوان بن یحیی به امام هادی علیه السلام عرض کرد: مرا از معنای اراده خداوند و اراده مخلوقات آگاه کن. حضرت فرمود: اراده کردن مخلوق عبارت است از فکری که در ذهن صورت می گیرد و عملی است که پس از آن از او ظاهر می شود، ولی اراده خداوند به اتمام چیزی ایجاد کردن و نه چیز دیگر است چرا که او نیاز به اندیشیدن ندارد و بررسی و تفکر نمی کند و او از این صفات منزه است چرا که آنها از صفات مخلوقات می باشند. پس اراده خداوند همان فعل او است نه چیز دیگر و به آن چیز می گوید باش پس می باشد بدون آنکه کلمه ای بگوید یا سخنی را به زبان بیاورد و یا بررسی و تفکر نماید، و چنانکه خداوند قابل توصیف نیست فعل او نیز قابل توصیف نمی باشد.(۲)

الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمن یَکْفُرْ بِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ قدس سره رضی الله عنه قدس سره

«کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، [و] آن را چنانکه باید می خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. و[لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند».

۱- بحارالانوار: ج۳۶ ص۲۹۳؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۳۱؛ تأویل الآیات: ج۲ ص۵۰۴.

۲- الکافی: ج۱ ص۸۵.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرموده: «اینان که قرآن را به حق تلاوت، تلاوت می کنند، امامان امت هستند».(۱)

ابو ولاد می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به آیه: «والذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته...» سوال کردم. فرمود: «منظور امامان علیهم السلام می باشند و منظور از کلمه: (الکتاب) در این آیه شریفه، قرآن میباشد که بعد از نزول تلاوت می شد؛ زیرا این آیه شریفه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و با نازل شدن قرآن، تورات و انجیل منسوخ شده بودند. اضافه بر اینکه در زمان نزول قرآن تورات و انجیل اصلی در دست نبودند و از طرفی هم بعد از نزول قرآن کسی مأمور به تلاوت تورات و انجیل نبود».(۲)

اقرار مخالفین به فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و اینکه محبت و دوستی آن حضرت باعث نجات از آتش جهنم می شود

«احمد بن حنبل می گوید: «ما روی لاحد من اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله من الفضائل الصحاح ما روی لعلی بن ابی طالب»؛ برای هیچ یک از اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله از فضائل صحیح السند به مقدار آنچه برای علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده، نرسیده است».(۳)

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از طریق مخالفین از ابن عباس نقل نموده که گفت: به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا گذشتن از آتش برگه عبور و مجوز لازم دارد؟ فرمود: بله، سؤال کردم آن چیست؟ فرمود: حب علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴)

۱- الکافی: ج ۱ ص۲۱۵.

۲- الکافی: ج ۱ ص۲۱۵؛ تفسیر برهان: ج ۱ ص۳۱۵.

۳- به نقل از شواهد التنزیل: ج ۱ ص۲۷.

۴- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص۷؛ بحارالانوار: ج۳۹ ص۲۰۲؛ تاریخ بغداد: ج۳ ص ۳۸۰؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۲۴۴ و...

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قدس سره رضی الله عنه

«و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران (ظالمان) نمی رسد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص تفسیر آیه شریف فرمود: «مراد از کلمات همان چیزی است که خداوند به آدم تعلیم فرمود که با خواندنش توبه او قبول شد و آن عبارت است از: «اللهم انی اسئلك بحق محمد وعلی وفاطمه والحسن والحسین الا تبت علی» خدایا! تو را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند می دهم که توبه مرا قبول فرمائی. پس توبه او قبول شد و خداوند توبه پذیر و مهربان است.

مفضل بن عمر که راوی خبر است گفت: حضورش عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! مراد از «فاتمهن» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی آن کلمات را تمام نمود (نام ائمه را یکی یکی بر شمرد) تا حضرت حجت قائم علیه السلام که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

می گوید باز حضورش عرض کردم جمله: «جعلناها کلمه باقیه فی عقبه» یعنی چه؟ فرمود: امامت را در ذریه و نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت مستقر می داریم.

گفتم: چرا امامت فقط منحصربه ذریه امام حسین علیه السلام شد و از فرزندان امام حسن علیه السلام امام نشدند و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند؟ فرمود: موسی و هارون هم هر دو برادر و پیغمبر بودند ولی خداوند از صلب هارون انبیایی قرار داد و از اولاد موسی پیغمبری مبعوث نشد، و البته شایسته و جایز نیست که کسی

علت را تحقیق و بگوید: چرا از ذریه یکی، خداوند پیغمبری قرار داد و از دیگری قرار نداده است، همینطور امامت منصبی است که خداوند حکیم و دانا به مصالح دنیا به مقتضیاتی در ذریه امام حسین علیه السلام مقرر داشته و کسی حق آن ندارد که از خداوند سؤالی بنماید و خداوند افعال بندگان را سؤال خواهد فرمود.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «حضرت ابراهیم پیغمبر بود لکن امام نبود تا آنکه خداوند فرمود: «انی جاعلك للناس اماما» خداوند ابراهیم را قبل از آنکه به پیغمبری منصوب فرماید بنده مخصوص خود گردانید و بعد او را پیغمبر نمود پیش از آنکه به مقام رسالت برساند و پیش از آنکه خلیلش گرداند رسولش کرد و پیش از آنکه به امامت برسد رتبه خلیلی به او عنایت کرده و پس از آنکه عطایای مشروحه را به او مرحمت نمود با بیان «انی جاعلك للناس اماما» منصب امامت را به او کرامت فرمود».(۲)

امام جعفر صادق علیه السلام در قول خداوند که می فرماید: «لا ینال عهدی الظالمین» فرمود: «امام از مردم ستمکار و اشخاص ظالم نمی باشد».(۳)

هشام بن حکم از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با تفسیر: «انی جاعلك للناس اماما» روایت کرده که حضرت فرمود: «اگر اسمی بالاتر و افضل تر از امام بود خداوند ما را به آن اسم می نامید».(۴) و در روایت سعد بن عبداللّه است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «آیا این مردم منکر اطاعت امام هستند و نمی دانند که خداوند اطاعت امام را واجب فرموده است؟! به خدا قسم! در روی زمین مقام و منزلتی بالاتر از مقام و منزلت امام نیست.

۱- الخصال صدوق: ص۳۰۴؛ کمال الدین صدوق: ص۳۵۸.

۲- الکافی: ج۱ ص۱۷۵.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۵۸؛ البرهان: ج۱ ص۳۲۴.

۴- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۵۸.

زمانی حضرت ابراهیم پیغمبر بود و از طرف پروردگار به او وحی می رسید خداوند خواست او را گرامی بدارد و بزرگ بشمارد خطاب فرمود که تو را امام مردم نمودم. و همین که ابراهیم فضیلت و اهمیت مقام امامت را دانست از خداوند درخواست نمود که امامت را در ذریه ام نیز قرار بده، خطاب رسید: ای ابراهیم! عهد من به ستمکاران نمی رسد. حضرت علیه السلام سپس فرمود: امامت در نسل و ذریه ماست و در غیر ما نمی باشد».(۱)

عبد العزیز بن مسلم می گوید: ما در طوس خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم در یک روز جمعه ای برای نماز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم و بین ما گفتگو راجع به امامت شد و هر کسی برای خود اظهاراتی می نمود. از آنجا بیرون آمده خدمت حضرت شرفیاب و چگونگی را عرض کردم، حضرت تبسمی نموده و فرمودند: ای عبدالعزیز! جماعتی از مردم نادان فریب و گول خورده اند، خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبض روح نفرمود مگر آنکه دین را برای مردم کامل فرمود، قرآن را که کتاب آسمانی و حدود احکام و بیان حلال و حرام است و تمام چیزهایی که مردم به آن احتیاج دارند نازل کرده، و فرموده است «ما فرطنا فی الکتاب من شیء»(۲) یعنی هیچ چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم مگر آنکه آنرا بیان نمودیم. و در سال حجه الوداع که پایان عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا»(۳) نازل شد که اتمام دین را با ابلاغ امر امامت ثابت می کند و می فهماند که با امامت کمال دین حاصل گردید. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به رحمت ایزدی نپیوست مگر آنکه تمام دین را برای امت خود بیان فرمود و راه دین را روشن ساخت و آنان را بر راه حق و راستی رهبری کرده و

۱- بصائر الدرجات: ص۵۲۹.

۲- سوره انعام: آیه ۳۸.

۳- سوره مائده: آیه ۳.

علی امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب و نشانه مردم قرار داد و از چیزی که مورد احتیاج مردم بود فروگذار ننمود و برای آن ها بیان کرد، و هر کس بگوید: خداوند دین را کامل و تمام ننموده، قرآن را رد نموده و هر که رد بر قرآن کند کافر است. آیا این مردم قدر و منزلت امام را می شناسند و موقعیت امام را در میان مردم تشخیص می دهند تا بتوانند خودشان امامی انتخاب کنند؟

ای عبدالعزیز بدان شأن امام اجل و مقامش بالاتر از آن است که مردم با عقل نارسای خود امام معین نمایند. امامت را خداوند پس از مقام پیغمبری و خلیلی و در مرتبه سوم شرافت و فضیلت به ابراهیم عطا فرموده و خداوند در قول خود «انی جاعلك للناس اماما» اشاره به همین فضیلت نموده و می فرماید: من که پروردگار جهانیان می باشم تو را ای ابراهیم امام مردم می نمایم و ابراهیم از این منصب خوشحال شد و از خداوند تقاضا نمود که آن منصب را به فرزندانش نیز عطا کند. خداوند فرمود: عهد من که منصب امامت است به اشخاص ظالم و ستمکار نمی رسد.

ای عبدالعزیز این آیه، امامت هر ظالمی را باطل می کند و امامت برگزیدگان خداوند را ثابت می کند.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من دعوت پدرم ابراهیم خلیل هستم. اصحاب عرض کردند: چطور ای رسول خدا؟ فرمود: به ابراهیم از جانب خداوند وحی رسید که من تو را برای مردم امام قرار دادم، ابراهیم را خوشحالی فرا گرفت، از پروردگار درخواست نمود که به فرزندان من هم منصب امامت عطا فرما، خطاب رسید که با تو عهدی نمی بندم که به آن وفا نکنم، عرض کرد: خدایا آن چه عهدی است که به آن وفا نمی نمایی؟ فرمود: عهد من امامت است و آن را به فرزندان ستمکارت تفویض نخواهم کرد.

۱- الامالی صدوق: ص۷۷۳.

عرض کرد: فرزندان ستمکار من کیستند؟ فرمود: هر کس غیر از من به بت و یا چیزهای دیگری سجده کرده باشد هرگز او و یا ذریه او را امام مردم ننمایم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن تقاضای ابراهیم منتهی شد به من و علی علیهماالسلام که هیچیک از ما هرگز به غیر از خدا سجده نکرده ایم، لذا خدا مرا به پیغمبری مبعوث و علی علیه السلام را امام و وصی من فرمود».(۱)

اعتراف علماء عامه نسبت به ولایت حضرت علی علیه السلام

عجیب این است که روایت فوق را عـامه نیز نقل نموده انـد.(۲) از این آیه هفت چیز استفاده می شود: اول، معصوم بودن امـام علیه السلام .

دوم: امام را خداوند باید معین بفرماید و مجعول است بجعل الهی.

سوم: زمین هرگز خالی از حجت خدا نیست.

چهارم: امام از جانب خداوند مورد تأیید است.

پنجم: اعمال بندگان بر امام پوشیده نیست.

ششم: امام واجب است دانا باشد به آنچه مردم از امور دین و دنیا محتاج هستند.

هفتم: محال است کسی از جهت فضیلت نفسانی بر امام برتری داشته باشد.

فرق بین رسالت و امامت

اگر چه رسـالت و امـامت هر دو در پیشوایی شـرکت دارنـد لکن فرقی که هست اینکه که مقـام رسـالت فقط تبلیغ و رسانیـدن احکام الهی به خلق است که وظیفه رسول از حیث رسالت همین ارائه طریق است که راه خیر و شر و آنچه سعادت و

۱- الامالی طوسی ۳۷۸؛ الطرائف: ص۷۸؛ الطرائف: ص۷۸.

۲- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۲۲۴؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۱۱ و...

فضیلت بشری به آن تأمین می گردد به مردم برساند. لکن امامت که فوق مرتبه رسالت به شمار می رود فقط مجرد تبلیغ و ارائه طریق نیست بلکه امام صاحب ولایتی است که علاوه بر تبلیغ و نشان دادن طریق هدایت، ایصال به مطلوب نیز می نماید، یعنی تابعین خود را به مقصود می رساند؛ زیرا که امام متصرف در ممکنات است و در آنجایی که حکمت اقتضا نماید مطابق مشیت الهی همه نوع تصرفی می نماید و درباره چنین اشخاص است که فرموده: «یهدون بامرنا» و چون عصمت یک امر باطنی و یک صفت نفسانی است و کسی را اطلاعی بر آن نیست مگر «علّام الغیوب» این است که بایستی تعیین امام به اذن خداوند و به نص رسول اللّه صلی الله علیه و آله باشد.

بنابراین انسان وقتی حائز مرتبه یقین می گردد که چشم ملکوتی وی باز گردد و عالم ملکوت و روح و سرّ و حقیقت هر چیزی برای وی مکشوف گردد و آنرا مشاهده نماید و به چشم دل که به مراتب بسیار روشن تر و نافذتر است از چشم سر، اسرار کاینات را معاینه نماید و علاوه بر شهود وجدانی، متصرف گردد در مواد موجودات و به اذن رب العالمین تا آنجایی که حکمت اقتضاء داشته در مواد عالم تصرف نماید؛ زیرا که به مقام امامت به این معنی که لایق پیشوایی تمامی موجودات و افراد بشر باشد نمی رسد مگر کسی که صاحب نفس قدسی الهی و مظهر و نماینده تمام اوصاف احدی گشته چنانچه درباره علی علیه السلام گفته شده: «عین اللّه الواسعه واذن اللّه الناظره وید اللّه الباسطه» البته علی علیه السلام چشم و گوش و دست خدا نگشته لکن از زیادتی قرب و نزدیکی بجایی رسیده که نماینده اوصاف الهی گردیده است.

بنابراین «لاـ ینال عهدی الظالمین» مراد از عهد خدا همان امامت است، و ظالم اعم است از ظلم به حق که شرک و کفر و ضلالت باشد یا ظلم به غیر که انواع آزار و تجاوزات را شامل می شود و ظلم به نفس که فسق و فجور و مطلق معاصی

باشد. لذا هر غیر معصومی ظالم است و عهد خدا و امامت تنها به معصومین می رسد و غیر معصوم از این فیض محروم است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا بَلَـدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الَّثمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللّه ِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ قدس سره رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و (به یـاد آوریـد) هنگـامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا این سـرزمین را شـهر امنی قرار ده و اهل آن را آن ها که به خـدا و روز بازپسین، ایمـان آورده انـد از ثمرات (گوناگون)، روزی ده «گفت:» (ما دعای تو را اجابت کردیم، و مؤمنان را از انواع برکـات، بهره منـد سـاختیم،) امـا به آن هـا که کـافر شدنـد، بهره کمی خواهیم داد، سـپس آن هـا را به عـذاب آتش می کشانیم، و چه بد سرانجامی دارند».

حضـرت امام سـجاد علیه السلام فرمودند: «مراد از آیه شریفه «من آمن منهم باللّه» ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز دوسـتان و شـیعیان و پیروان ما می باشـند. و مراد از آیه «ومن کفر» منکران وصایت (خلافت ائمه هدی علیهم السلام) یعنی کسانیکه از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی نکردند می باشد».(۱)

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمودند: «بخدا سوگند! ما ذریه ابراهیم و بقیه ذریه او هستیم. بعد از این امام علیه السـلام فرمودند: این چنین است از امت پیغمبر آخر الزمان صـلی الله علیه و آله هر که از ایشان انکار حق وصی او کند و تابع وصی او نشود در آخرت به عذاب جهنم معذب خواهد بود».(۲)

نیز فرمود: «وقتی حضرت ابراهیم دعا نمود و از خدا خواست: «وارزق اهله

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۶۴.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۶۵.

من الثمرات» قطعه ای از زمین (قدیم) اردن جدا شد و آمد و به دور خانه کعبه هفت شوط طواف نمود و بعد به محل خود مستقر گردید و از این جهت آن محل را طائف نام نهاده اند».(۱) از حلبی روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند: آیا قبل از بعثت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله کسی از پیغمبران در خانه کعبه حج بعمل آورده است؟ فرمود: بله مگر حکایت شعیب را در قرآن نمی دانی که به موسی گفت: من دخترم را به ازدواج تو درمی آورم «علی ان تأجرنی ثمانی حجج»: بشرط آنکه هشت حج از جانب من بجا آوری، و مراد از اجیر شدن موسی فقط هشت سال نبود، زیرا اگر مقصود آن بود می فرمود ثمانی سنین. آدم و نوح نیز حج کردند و سلیمان بن داود با تمام لشکر جن و انس و پرندگان حج بجا آورد و موسی با شتر قرمزی حج خانه کعبه نمود و آن خانه همان است که خداوند می فرماید: «انّ اول بیتٍ وُضِعَ للناس» و نیز می فرماید: «واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت»(۲) و خداوند حجر الاسود را برای آدم وقتی نازل کرد که خانه موجود بود.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «سه سنگ از بهشت نازل شده؛ یکی سنگ حجر الاسود، که بسیار سفید بود و در اثر تماس با دستهای کفار سیاه گردید، دیگر سنگی است که در مقام حضرت ابراهیم است، سنگ سوم همان سنگی بود که موسی عصا به آن زد و دوازده چشمه آب از آن جوشید و بنی اسرائیل از آن آب نوشیدند».(۴)

۱- الکافی: ج۴ ص۴۲۸.

۲- سوره بقره: آیه ۱۲۷.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۰؛ بحارالانوار: ج۹۶ ص۶۴.

۴- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۵۹.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قدس سره رضی الله عنه علیه السلام رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَأَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قدس سره رضی الله عنه علیهماالسلام

«و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند، [می گفتند:] ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی. پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده، و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر]، و آداب دینی ما را به ما نشان ده، و بر ما ببخشای، که تویی توبه پذیر مهربان».

عیاشی در آیه: «ومن ذریتنا امه مسلمه» از ابی عمر زبیری روایت کرده، می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مراد از کلمه «من ذریتنا» چیست؟ فرمود: «رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام می باشند که از فرزندان ابراهیم و اسماعیل هستند. و تعبیر «ذریتنا» نیز مشعر به افتخار به سمت ابوت (پدری) بر آنان می باشد و از فرزندان اسماعیل یعنی از نژاد عرب تنها رسول مکرم صلی الله علیه و آله است که به رسالت مبعوث و برگزیده شده است؛ چرا که همه پیغمبران و رسولان که پس از ابراهیم بوده از نژاد اسحاق فرزند ابراهیم می باشند».(۱)

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که مراد از «ذریه»، بنی هاشم هستند که آنان «اهل البیت الذین اذهب اللّه عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا»(۲) می باشند.(۳)

ابن عباس می گوید: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، به آن حضرت عرض کردند: امیرالمؤمنین علیه السلام آمد.

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۶۱.
۲- سوره احزاب: آیه ۳۳.
۳- تفسیر الاصفی: ج ۱ ص ۶۶.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان علیا سمی بأمیرالمؤمنین علیه السلام من قبلی» او قبل از من به نام امیرالمؤمنین نامیده شده است. عرض کردند: قبل از شما یا رسول اللّه؟ فرمود: پیش از عیسی و موسی. عرض کردند: پیش از عیسی و موسی یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ؟ فرمود: پیش از سلیمان بن داود. و هریک از پیامبران را تا حضرت آدم علیه السلام نام برد؟ سپس فرمود: خداوند هنگامی که گل آدمی را سرشته نمود، در مقابل چشمان او مروارید درشتی را آویزان کرد که تسبیح و تقدیس خدا می کرد، فرمود: مردی را در تو ساکن می کنم که اورا امیر همه مؤمنان قرار می دهم و وقتی که علی بن ابی طالب علیه السلام را آفرید اورا در آن مروارید قرار داد، پس قبل از آفرینش آدم، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام امیرالمؤمنین نامیده شد.(۱)

وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ قدس سره رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«پروردگارا، در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند، زیرا که تو خود، شکست ناپذیر حکیمی».

در این آیه تتمه دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل را بیان فرموده: «ربنا وابعث فیهم رسولا منهم»: پروردگارا بر انگیز و مبعوث گردان در میان امت، پیغمبری از ایشان تا ذریه مرا عزتی و شرفی بدان پیغمبر باشد.

حق تعالی دعای او را اجابت فرمود و بعدا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت. چون غیر از آن حضرت پیغمبری دیگر از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام و اسمعیل علیه السلام نبود، زیرا انبیای بنی اسرائیل از نسل اسحق بودند، لذا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود: «کنت نبیا وآدم بین الماء والطین وانا دعوه ابراهیم وبشری عیسی

۱- الروضه: ص۴۳؛ الفضائل ابن شاذان ۱۰۴؛ حلیه الابرار: ج۲ ص۱۲؛ بحارالانوار: ج۳۷ ص۳۳۷.

ورؤیا امی» یعنی من پیغمبر بودم وحال آنکه آدم میان آب و خاک بود، و منم نتیجه دعای پدرم ابراهیم علیه السلام که از خدا درخواست نمود، و منم بشارت عیسی به آمدن من، چنانچه فرمود: «ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد»(۱) صلی الله علیه و آله و منم خواب مادرم در مکه که در خواب دیده بود نوری از او جدا شد که قصرهای شام به آن روشن گشت. سپس صفت رسول را بیان می فرماید: «یتلوا علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب والحکمه».(۲)

از رسول مکرم صلی الله علیه و آله به طریق عامه و خاصه روایت شده که فرمود: جد من ابراهیم از پروردگار بعثت مرا مسئلت نموده و نیز عیسی مسیح رسالت مرا بشارت داده است.(۳)

وَمَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِّلَّهِ إِبْرَاهِیمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا وَإِنَّهُ فِی الآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ قدس سره علیهاالسلام

«جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) روی گردان خواهد شد؟ ما او را در این جهان برگزیدیم، و او در جهان دیگر، از صالحان است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «ومن یرغب عن مله ابراهیم» فرمود: «در اینجا مراد از صالحین، پیغمبر و ائمه علیهم السلام است که امر و نهی خدا را عمل می نمایند و مردم از حضور آن ها برای صلاح امور خود مورد مشورت قرار

۱- سوره صف: آیه ۶.

۲- تفسیر کنز الدقائق: ج۱ ص۳۴۴.

۳- جامع: ج۱ ص۲۵۸ س۲؛ منهج الصادقین: ج۱ ص۳۲۰؛ گازر: ج۱ ص۱۵۶ س۲۰؛ انوار درخشان: ج۱ ص۳۵۴ س۲؛ المیزان: ج۱ ص۴۳۲ س۸؛ روان جاوید: ج۱ ص۱۷۳ س۲۳؛ روض الجنان: ج۲ ص۱۷۲ س۱۷.

می گیرنـد، و آنان از اظهار نظر و رأی و قیاس در دین خـدا دوری می جوینـد و همینکه خداوند امر فرمود که به پیروی از من فرمان برداریـد، گفتنـد: مطیع و فرمانبرداریم، و پیغمبران دیگر به ایشان اقتـدا نموده انـد چنانچه خداوند در آیه های بعد از این می فرمایـد: «ووصـی بهـا ابراهیم بنیه ویعقوب یـا بنی ان اللّه اصـطفی لکم الـدین فلاـ تموتن الاّ وانتم مسـلمون» یعنی به ولایت امیرالمؤمنین راضی و تسلیم شوید». (۱)

از طریق عـامه و خـاصه روایت شـده: هنگـامی که آیه «فان اللّه هو مولاه وجبرئیل وصالـح المؤمنین» (۲) نازل شـد رسول مکرم صلی الله علیه و آله بـازوی علی بن ابی طالب علیه السـلام را گرفت و فرمود: «ای مؤمنان این یگانه صالـح و شایسـته از مؤمنان است». (۳)

از این آیه اسـتفاده می شود که رسول مکرم صـلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السـلام سـبقت ذاتی و فضل و مرتبه ای در مقام عبودیت بر ابراهیم دارند.

و نیز در آیه کریمه «ان ولیی اللّه الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین» (۴) از رسول مکرم صلی الله علیه و آله به عنوان صالح تعبیر فرموده به سبب سبقت مرتبه ای که بر صالحان دارد.

از طرفی پیـامبر اعظم اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز از نسـل ابراهیم و تـابع ملت آن حضـرت است. بنابراین کسـی که به پیامبر اسـلام و ملت او کافر شود شکی نیست که به حضرت ابراهیم و ملت او کافر شده است. و تردیدی نیست در اینکه کسی که به مصدر و مایه افتخار خویشـتن کافر شود دیوانه خواهد بود و عینا نظیر کسی است که درباره خود کاری انجام دهد که منجر به هلاکت وی گردد.

۱- الخصال صدوق: ص۳۰۸.

۲- سوره تحریم: آیه ۴.

۳- فتـح البـاری ابن حجر: ج۱۰ ص۳۵۳؛ نظم درر السـمطین: ص۹۱؛ شواهـد التنزیل: ج۲ ص۳۴۲؛ تاریـخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۳۶۲؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۲۹.

۴- سوره اعراف: آیه ۱۹۵.

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند: «هیچکس بر ملت ابراهیم علیه السلام ثابت نیست مگر ما و شیعیان ما و سایر مردم بری هستند».(۱)

چنانکه خداوند، در دو آیه از قرآن کریم می فرماید: «وآتیناه فی الدنیا اجره وانه فی الاخره لمن الصالحین × وآتیناه فی الدنیا حسنه وانه فی الاخره لمن الصالحین».(۲) دقت در این آیات با در نظر گرفتن مقام شامخ حضرت ابراهیم علیه السلام نشان می دهد که صالح بودن دارای مراتبی است و ابراهیم بعضی از آن مراتب را دارا بوده و تقاضای بعضی دیگر را نموده است و آن مقام محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است که خداوند متعال دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را قبول و وعده داده است که او را در آخرت به آنان ملحق فرماید.

یوسف پسر ابوسعید می گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم، به من فرمود: «هنگامی که قیامت برپا شود و خداوند همه مردم را جمع کند اولین کسی را که بخوانند حضرت نوح علیه السلام است. به او گفته می شود: آیا تبلیغ کردی و فرامین پروردگار را به قوم خود رساندی؟ می گوید: بله. به او گفته می شود: چه کسی به عمل تو شهادت می دهد؟ می گوید: محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله

سپس در طلب حضرت محمد صلی الله علیه و آله به راه می افتد و مردم را کنار می زند و از آن ها عبور می کند تا خود را به آن حضرت می رساند، واو بر روی توده ای از مشک کنار علی علیه السلام نشسته است و این فرمایش پروردگار است: «فلما رأوه زلفه سیئت وجوه الذین کفروا»(۳) و چون اورا (یعنی علی علیه السلام) مقرب درگاه خدا و رسول را ببینند چهره کافران زشت و درهم کشیده گردد.

نوح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می کند: خداوند از من سؤال کرده است که آیا

۱- المحاسن برقی: ص۱۴۷.
۲- سوره عنکبوت: آیه ۲۷.
۳- سوره ملک: آیه ۲۷.

تبلیغ کرده ای و پیام ما را ابلاغ نموده ای؟ گفتم: بله، فرموده است: چه کسی برای تو شهادت می دهد؟ گفتم: حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جعفر بن ابی طالب و حمزه را دستور می دهد که بروید و شهادت دهید که او وظیفه تبلیغ را انجام داده است.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: پس جعفر و حمزه دو شاهدند برای پیامبران که ابلاغ رسالت نموده اند. عرض کردم: فدای شما شوم، پس علی علیه السلام کجاست و چه می کند؟ فرمود: هو «اعظم منزله من ذلک» مقام و مرتبه او بالاتر از این ها است».(۱)

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إَلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ قدس سره علیهاالسلام رضی الله عنه

«و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند، [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند:] «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید، پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید».

امام باقر علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: راجع به ولایت علیه السلام علی سفارش کردند».(۲)

[به آنان] امام رضا علیه السلام فرمود: «ولایت حضرت علی علیه السلام در کلیه کتابهای پیامبران ذکر شده و خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او حضرت علی علیه السلام ».(۳)

جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم که ناگاه علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله اورا نزدیک خود نشانید و با

۱- الکافی: ج۸ ص۲۶۷؛ المحتضر: ص ۲۷۱؛ بحارالانوار: ج۷ ص۲۸۲؛ مرآه العقول: ج۲۶ ص۲۶۴.
۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۹۰.
۳- الکافی: ج۱ ص۴۳۷؛ مناقب شهر آشوب: ج۲ ص ۹۰؛ البرهان: ج۴ ص ۸۷۱ .

جامه ای که پوشیده بود بر چهره مبارک او کشید و فرمود:ای ابوالحسن! تو را به بشارتی که جبرئیل به من خبر داده بشارت و مژده دهم.

عرض کرد: بله یا رسول اللّه، فرمود: همانا در بهشت چشمه ای است که «تسنیم» نامیده می شود و از آن، دو نهر خارج می گردد، آن قدر وسیع است که اگر همه کشتی های دنیا در آن قرار گیرند می توانند حرکت نمایند و در کنار تسنیم و ساحل آن درختهایی است که شاخه هایش از مروارید و مرجان تازه و برگهایش از زعفران است، و در کنار درختان آن تختهایی از نور است و بر آن مردمانی نشسته اند که بر پیشانی آن ها با نور نوشته شده است: این ها دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند».(۱)

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ قدس سره علیهاالسلام علیهاالسلام

«آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ «گفتند:» معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم، و در برابر او تسلیم هستیم».

حضرت باقر علیه السلام در خصوص آیه «ام کنتم شهداء» فرمود: «این آیه در حق امام زمان علیه السلام جاری است و آن شعار قائم آل محمد علیهم السلام است».(۲)

فیض کاشانی فرموده: «شاید مراد روایت آن باشد که هر یک از اوصیاء طاهرین علیهم السلام که قیام به وصایت داشته اند پیش از شهادت این وصیت را به فرزندان

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۷۷؛ البرهان: ج۵ ص۶۰۹.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۱.

خود فرموده و چنان جواب شنیده اند».(۱)

ملاحظه: در آیه شریفه اشارتی است:

۱ دال است بر استحباب وصیت و ترغیب در آن، زیرا حق تعالی مدح فرموده حضرت ابراهیم و یعقوب علیهماالسلام را بر وصیت که به اولاد خود نمودند.

۲ حضرت ابراهیم و یعقوب علیهماالسلام با آنکه دانستند در عقب ایشان پیغمبرانی خواهند بود که هادی ذریه ایشان باشند و نگذارند مردم در ضلالت افتند، با وجود این اولاد خود را به دین اسلام و توحید و طریق حق وصیت نمودند و کار آن ها را معطل نگذاشتند، پس چگونه می شود و معتقد بود که بدون وصیت، حضرت خاتم صلی الله علیه و آله از دنیا برود و کار امت را مهمل گذارد با آنکه می دانست که بعد از او پیغمبری مبعوث نخواهد بود، و از خداوند حکیم این امر محال است.

اعتراف مخالفین نسبت به اینکه دوستان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدون حساب وارد بهشت می شوند

ابن عباس نقل نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با علی علیه السلام مصافحه کند یعنی با او دست دهد گویا با من مصافحه کرده و کسی که با من مصافحه کند گویا با ارکان عرش مصافحه نموده است.

و هرکس با علی علیه السلام معانقه کند یعنی اورا در بر بگیرد و دست در گردن او افکند گویا با من معانقه کرده است و کسی که با من معانقه کند گویا همه انبیاء را در بر گرفته است.

و کسی که به یکی از دوستان علی علیه السلام از روی محبت و لطف دست دهد خداوند گناهان اورا بیامرزد و اورا بدون محاسبه وارد بهشت فرماید».(۲)

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۹۲.

۲- مناقب خوارزمی: ص ۳۱۶؛ شرح احقاق الحق: ج ۷ ص ۲۸۲ و: ج ۲۱ ص ۶۶۷.

تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا کَسَبَتْ وَلَکُم مَّا کَسَبْتُمْ وَلاَ تُسْأَلُونَ عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ قدس سره علیهاالسلام

«آن جماعت را روزگار به سر آمد، دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست، و از آنچه آنان می کرده اند، شما بازخواست نخواهید شد».

شما امت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله نیز هر عملی از خوب و بد بکنید نتیجه اش عاید خودتان می گردد. «ولا تسئلون عما کانوا یعملون» شما مسئول کارهای آنان نمی باشید همانگونه که آنان مسئول کارهای شما نمی باشند بلکه هر کس مسئول کار خودش می باشد. چنانچه مفاد آیات شریفه بسیار است مانند: «ولا تزر وازره وزر اخری»(۱) و «ولا تکسب کل نفس الا علیها»(۲) و «کل نفس بما کسبت رهینه»(۳) و غیر این ها از آیات دیگر.

ولی با وجود آن ها در اخباری چند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت صادق علیه السلام وارد شده که اهل کتاب و ناصبی ها فدای شیعیان علی علیه السلام شده و به ازاء آن ها به جهنم می روند و حال آنکه صریح این آیات بلکه برهان عدل بر خلاف آن است (جواب):

برهان عدل اقتضاء می کند که حق مظلوم از ظالم گرفته شود؛ در مرحله اول اگر ظالم حسناتی دارد در عوض ظلمی که به مظلوم نموده حسنات وی را به او دهند و اگر حسناتی ندارد سیئات مظلوم را بر او بار می کنند، و اگر ظالم حسناتی ندارد و مظلوم نیز سیئاتی ندارد سیئات دوستان و بستگان مظلوم را بر ظالم حمل می کنند، و چون اهل کتاب و ناصبی ها بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السلام او ظلم

۱- سوره زمر: آیه ۷.

۲- سوره انعام: آیه ۱۶۴.

۳- سوره مدثر: آیه ۳۸.

نموده و نه آن ها حسناتی دارند و نه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سیئاتی دارند، لذا خداوند عادل، سیئات دوستان و شیعیان این خاندان را بر آنان حمل نموده و آنان را معذب به عذاب مضاعف می گرداند.

نکته دیگر اینکه: این آیه رد بر یهودیان است زیرا آنان می گفتند: بیشتر انبیاء خدا از بنی اسرائیل بوده اند و از بنی اسمعیل کسی جز محمد صلی الله علیه و آله دعوت نبوت ننموده و این را باعث افتخار خود می شمردند.

آیه در جواب آن ها می گوید که خوبی و صلاح آنان مربوط به خودشان بوده و برای شما باعث افتخار نمی شود و نتیجه آن عاید شما نمی گردد بلکه آنچه به شما می رسد نتیجه عمل خودتان می باشد و اگر عناد و لجاجت و عصبیت بورزید به عقوبت آن گرفتار می شوید چنانکه در سوره مریم بعد از ذکر مقام ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی و هارون و اسمعیل و ادریس و سایر انبیاء می فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاه واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا».(۱)

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هنگامی که در آسمان سیر داده شدم (شب معراج) داخل بهشت گردیدم، و در آنجا قصری دیدم از مرواریدهای سفید رنگ و توخالی، دری داشت که به تاجی از در و یاقوت مزین شده بود و بر آن پرده ای آویزان بود، سرم را بلند کردم دیدم بر روی در نوشته شده «لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، علی ولی القوم» و بر روی پرده نوشته شده بود: «بخ بخ من مثل شیعه علی؟» به به، آفرین، کیست مانند شیعیان علی» در آنجا وارد شدم قصری دیدم از عقیق سرخ رنگ میان تهی، و آن دری داشت از نقره که به تاجی از زبرجد سبز رنگ زینت داده شده بود، و بر آن پرده ای آویزان بود، سر خود را که بلند کردم دیدم روی در نوشته شده است «محمد

۱- سوره مریم: آیه ۵۹.

رسول اللّه، علی وصی المصطفی» و بر روی پرده نوشته شده است «بشر شیعه علی بطیب المولد» شیعیان علی را به پاکی ولادت بشارت بده.

در آنجا وارد شدم قصـر دیگری دیدم از زمرد سبز رنگ میان تهی که زیباتر از آن ندیده ام، دری داشت از یاقوت سرخ رنگ که با جواهرات زینت داده شـده بود و بر آن پرده ای آویزان بود، سـر خود را بلنـد کردم دیدم بر آن نوشـته شده است: «شـیعه علی هم الفائزون» شیعیان علی علیه السلام گروه رستگاران هستند».

به جبرئیـل گفتم:ای حبیب من این قصـر از کیست؟ عرض کرد: از پسـر عمو و وصـی تو علی بن ابی طـالب علیه السـلام است، مردم همگی در قیامت با پای برهنه و بـدن عریان محشور می شونـد جز شـیعیان علی بن ابی طالب علیه السـلام و همه را به نام مادرانشان می خوانند جز شـیعیان علی علیه السـلام که آن ها را به نام پدرانشان صدا می زنند. به جبرئیل گفتم: ای دوست من چرا اینگونه است؟ عرض کرد: چون شیعیان علی علیه السلام اورا دوست دارند، حلال زاده اند و پاک به دنیا آمده اند.(۱)

وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُواْ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قدس سره علیهاالسلام قدس سرهم

«یهود و نصـاری گفتنـد که به آیین ما درآییـد تا راه راست یافته و طریق حق پوییـد. (ای پیغمبر در جواب آن ها) بگو: بلکه ما آیین ابراهیم را پیروی می کنیم که به راه راست توحید بود و از مشرکان نبود».

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از آیین حنیف اسلام است.(۲)

۱- بحارالانوار: ج۶۵ ص۷۶؛ مستدرک سفینه البحار: ج۶ ص۱۱۴.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۸۰.

امام باقر علیه السلام فرمودند: از آیین حنیف چیزی جز کوتاه کردن سبیل و چیدن ناخن و ختنه باقی نمانده است.(۱)

قُولُواْ آمَنَّا بِاللّه ِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ قدس سره

«بگویید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم، میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم، و در برابر او تسلیم هستیم».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «مقصود آیه «قولوا آمنا باللّه» خطاب به حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و سائر امامان علیهم السلام است و این سنت بعد از ایشان در ائمه اطهار علیهم السلام جاری گردید و در آیه بعد از این روی کلام خداوند رجوع به خلق شده است که باید مردم عقائد خودشان را بر اساس عقاید ائمه اطهار علیهم السلام و قرآن تطبیق نمایند و آنچه به سوی ما فرستاده شده قرآن است. و منظور از سبط و اسباط نوه و نواده می باشد، و حسن و حسین علیهماالسلام را «سبطی رسول اللّه» می گویند».(۲)

هنگامی که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام جنازه امیرالمؤمنین علیه السلام را روی دوش داشتند و به طرف آن قبری که از پیش (در زمان حضرت آدم و نوح) آماده شده بود

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۸۰ .
۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۵؛ تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۱.

در نجف می بردند ناگاه اسب سواری را دیدند که بوی عطر از او به شدت در فضا منتشر می شد و بر آن دو بزرگوار سلام کرد، سپس به امام حسن علیه السلام فرمود: تو حسن بن علی علیهماالسلام هستی که از سرچشمه وحی و قرآن سیراب گشته ای و در دامان علم و شرف پرورش یافته ای، و جانشین امیرالمؤمنین و سرور اوصیاء هستی؟ عرض کرد: بله.

سپس فرمود: و این یکی حسین علیه السلام نوه پیامبر رحمت است که از پستان عصمت آشامید، پدر ائمه طاهرین علیهم السلام و جویبار دانش و حکمت است؟ عرض کرد: بله. فرمود: جنازه را به من واگذارید و در پناه خداوند بروید.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدرم وصیت فرموده است که جنازه را جز به یکی از این دو نفر واگذار نکنم، جبرئیل یا خضر، تو کدامیک از این دو هستی؟ او نقاب را از چهره کنار زد، دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد به امام حسن علیه السلام فرمود:ای ابا محمد! شخصی که هرکس بمیرد نزد او حاضر می شود چگونه کنار جسد خود حضور نداشته باشد.؟(۱)

فَإِنْ آمَنُواْ بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قدس سره علیهاالسلام علیه السلام

«پس اگر آنان [هم] به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، ایمان آوردند، قطعا هدایت شده اند، ولی اگر روی برتافتند، جز این نیست که سر ستیز [و جدایی] دارند، و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه: «فان آمنوا بمثل ما آمنتم به»فرمود: مراد از آن، ایمان به علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام می باشد که اگر

۱- بحارالانوار: ج۴۲ ص ۳۰۰؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص ۶۰.

(مردم) به آن ها ایمان بیاورند هدایت می شوند و اگر از آن ها دوری بجویند بر باطل خواهند بود».(۱)

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «فان تولوا فانما هم فی شقاق» فرمودند: «فی شقاق یعنی در کفرند. یعنی اگر رو بر گردانند و اعراض نمایند در کفر قرار می گیرند»(۲) و خداوند متعال شر آن ها (یهودیان و مسیحیان) را از مسلمانان دفع کرده و فتح و ظفر را نصیب اهل ایمان خواهد فرمود و خداوند شنوا به اقرار زبانی و دانا به اعتقاد قلبی آن ها است.

این موضوع دلالت روشنی بر نبوت و حقانیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دارد: زیرا خداوند او را از آسیب آن ها، با اینکه آن همه جدیت که در این راه به خرج دادند، حفظ کرد. و هو السمیع العلیم خداوند شنونده گفتار آن هاست و به اعمالی که علیه تو (پیغمبر صلی الله علیه و آله) انجام می دهند و نقشه هایی که می کشند و توطئه هایی که می چینند دانا است و همه آن ها را عقیم و بی نتیجه خواهد کرد.

اقرار مخالفین مذهب حقه تشیع به اینکه ملک الموت با دوستان حضرت علی علیه السلام مدارا می کند

ابن مسعود نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین کسی که از اهل آسمان علی علیه السلام را برای خود برادر گرفت اسرافیل بود و بعد از او میکائیل و جبرئیل بودند و اولین کسی که از اهل آسمان به دوستی علی علیه السلام مفتخر گردیده اند فرشتگانی هستند که عرش الهی را به دوش دارند، بعد از آن ها رضوان است که خزانه دار بهشت است و بعد از او فرشته قبض روح یعنی عزرائیل است. «وان ملك الموت یترحم علی محبی علی بن ابی طالب علیه السلام کما یترحم علی الانبیاء» یعنی ملك

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۶۱.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۰۷.

الموت به دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام رحم می کند همانطور که بر پیامبران ترحم می نماید».(۱)

صِبْغَهَ اللّه ِوَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّه ِصِبْغَهً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدونَ قدس سره

«این است نگارگری الهی، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم».

مؤمنین در عالم ذر رنگ ایمان به ولایت به خویش گرفتند

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه: «صبغه اللّه» فرمود: مؤمنین در عالم ذر رنگ فطرت ایمان و سیرت به ولایت گرفتند پس خداوند فرمود: اگر ایمان به محمد و علی و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام بیاورید هدایت خواهید شد».(۲)

و در روایت دیگر آن حضرت فرمود: رنگ فطرت اسلام گرفتید.(۳)

نیز حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر که «صبغه اللّه» فرمودند: «شعار توحید امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد؛ زیرا اعتقاد به ولایت او جزء پیمان توحید و ایمان به آفریدگار است».

حضرت صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مراد از صبغه اللّه ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است».(۴)

خداوند در روز ازل مؤمنین (شیعیان) را با ولایت آن ها رنگ آمیزی نمود و آن علامتی است که بوسیله آن مؤمنین از دیگران تشخیص داده می شود و در حقیقت آن رنگ، ایمان واقعی است که مؤمنین (با پیروی از اهل بیت هدی علیهم السلام) بدست

۱- مائه منقبه، منقبه ۶۴؛ کشف الغمه: ج۱ ص۱۰۱؛ بحارالانوار: ج۳۹ ص۱۱۰.
۲- الکافی: ج۱ ص۴۲۲.
۳- الکافی: ج۲ ص۱۴.
۴- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۲.

آورده انـد. و اینکه اسـلام و ایمـان فطری به رنگ تعبیر شـده است به خاطر آن است که اثر آن،که نور ایمان است در صورت ظاهر است و داخل در قلب است مانند اثر رنگ که در جامه ظاهر است و داخل در باطن آن است.

سَيَقُولُ السُّفَهَاء مِنَ النَّاسِ مَا وَلاَّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِى كَانُواْ عَلَيْهَا قُل لِّلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِى مَنْ يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ قدس سره رضی الله عنه

«مردم بی خرد خواهنـد گفت: چه موجب شد که مسـلمین از قبله ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی به کعبه آوردند؟ بگو: مشرق و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند».

امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: پس از آنکه پیـامبر صـلی الله علیه و آله سـیزده سال در مکه و هفت ماه پس از مهاجرت به مـدینه، به سوی بیت المقـدس نماز خوانـد، جهت قبله به سوی کعبه تغییر یافت. حضـرت فرمود: سـپس خداونـد او را به سوی کعبه چرخانـد و دلیل آن این بود که یهودیان، پیامبر صـلی الله علیه و آله را نکوهش می کردنـد و به او می گفتنـد: تو پیرو ما هستی و به سوی قبله ما نماز می خوانی. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله از این امر بسـیار انـدوهگین شـد و در دل شب بیرون رفت و به افق های آسـمان می نگریست و منتظر دسـتوری از خداونـد در مورد آن بود. پس چون شب را به صـبح رساند و در وقت ظهر، برای نمـاز حاضـر شـد در مسـجد بنی سـالم دو رکعت از نمـاز ظهر را خوانـد و جبرئیـل بر او نازل شـد و بازوان او راگرفت و به سوی کعبه چرخانـد و این آیه را بر او نـازل کرد: «قـد نری تقلب وجهـک فی السـماء فلنولینـک قبله ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام»(۱) «ما به هر سو گردانیدن رؤیت در آسمان را نیک می بینیم پس باش تا تو را

۱- سوره بقره: آیه ۱۴۴.

به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به مسجد الحرام کن. پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت از نماز را به سوی بیت المقدس و دو رکعت دیگر را به سوی کعبه خوانده بود. پس یهود و نادانان گفتند: «ما ولاهم عن قبلتهم التی کانوا علیها» «چه چیزی آنان را از قبله ای که بر آن بودند روی گردان کرد؟».(۱)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّهُ وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ قدس سره علیهاالسلام

«و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله ای را که[چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم، هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران و دشوار بود، و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است».

برید عجلی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با آیه «وکذلک جعلناکم امه وسطا» سؤال نمودم فرمود: «ما امت وسطی هستیم و خداوند ما ائمه علیهم السلام را گواه بر مخلوقات خود گرفته و ما حجت او در روی زمین می باشیم».(۲)

ابوعمرو زبیری می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «ای عمرو اگر گمان

۱- بحار الانوار: ج۱۹ ص۱۹۶؛ البرهان: ج۱ ص ۳۴۰.

۲- الکافی: ج۱ ص ۱۹۰.

کنی مراد از این آیه تمام اهل قبله است بر خدا افترا و دروغ بسته ای. آیا کسانیکه در دنیا شهادت آن ها نسبت به یک صاع(پیمانه) از خرما پذیرفته نیست چگونه خداوند روز قیامت آنان را برای شهادت طلب می نماید و گواهی آنان را در حضور تمام امتهای پیغمبران گذشته قبول می فرماید؟ و مراد از امه ما ائمه علیهم السلام می باشیم».(۱)

همو می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا ایمان عمل است یا قول بدون عمل؟ فرمود: ایمان عمل است و قول بعضی از آن عمل است. خداوند آن را در قرآن واجب نموده و دلیل و برهان او روشن است و زمانیکه پروردگار قبله را از طرف بیت المقدس به جانب کعبه برگردانید، مسلمین حضور پیغمبر عرض کردند: پس نمازی که به جانب بیت المقدس بجا آوردیم و همچنین حال مردگان ما که به آن طرف نماز خواندند چطور می شود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود».(۲)

بنابراین بر اساس آیه «وکذلک جعلناکم امه وسطا» مقام وساطت مطلقا اختصاص به رسول اکرم و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام دارد.

یزید بن معاویه عجلی از حضرت سجاد و باقر علیهماالسلام روایت نموده که فرمودند: «ماییم امت وسط، و رسول خدا شاهد است بر ما، و ما شاهدان خداییم بر خلقش و حجتهای او در زمین هستیم».(۳)

ملاحظه:

شعبی نقل نموده که در بصره، در مجلس حجاج بن یوسف ثقفی لعنه اللّه بودیم. امراء و اولاد مهاجر و انصار همه حاضر بودند، حسن بصری وارد شد، حجاج او را اکرام نمود.

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۶۳.
۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۶۳؛ تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۹۸.
۳- بصائر الدرجات: ص ۱۰۲.

در اثنای صحبت ذکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به میان آمد، حجاج جسارت کرد. ما نیز از ترس تابع او شدیم. و حسن بصری خاموش بود و هیچ سخن نمی گفت. حجاج روی به وی کرد و گفت: یا ابا سعید! در حق علی علیه السلام چه می گویی؟ گفت: چه خواهی تا بگویم، گفت: رأی تو در مورد او چیست؟

گفت: حق تعالی می فرماید: «الا علی الذین هدی اللّه»، حضرت علی علیه السلام از کسانی بود که خدا ثبات در ایمان به او ارزانی فرموده، و او اولین کسی بود که در تغییر جهت قبله اقتدا به پیغمبر نمود، و او پسر عموی رسول و داماد و دوست ترین مردم به او است و او را نزد خدا سابقه ای هست که نه تو و نه هیچکس از مردم دفع آن نتواند کرد، «ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشاء»، حجاج چون این را شنید ساکت شد.(۱)

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود عبداللّه التمیمی بگذشت زره و سپر پوشیده بود، علی علیه السلام فرمود: این زره و سپر من است که روز کارزار بصره به زور و خیانت برگرفته ای، او منکر شد و گفت: بیا تا به این حاکم شویم، یعنی نزد شریح قاضی رفتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام دادخواست خود را عرضه نمود، عبداللّه منکر شد حاکم گواه (شاهد) خواست. امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را بیاورد تا گواهی داد. شریح گفت: به یک گواه حکم نکنم. امیرالمؤمنین علیه السلام غلام خود قنبر را بیاورد تا گواهی داد. گفت: به گواهی بنده حکم نکنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قبحک اللّه یا شریح (ای شریح خدا خوارت کند)، در این حکم سه جور حکم کردی، گفت: چگونه؟ فرمود: نمی دانی که از امام گواه نمی خواهند چرا که امام در دین خدا مأمون می باشد و قول او حجت می باشد.

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۱ ص۳۱۸.

دیگر آنکه گفتی: بگواهی حسن علیه السلام حکم نکنم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بگواهی من روز خیبر حکم کرد و گفت: گواهی قریشی گواهی هفت مرد می باشد نه از قریش، و گواهی تو ای علی علیه السلام گواهی هفت قریشی می باشد. سوم گفتی: به گواهی بنده حکم نکنم نمی دانی که گواهی بنده برای خواجه مقبول می باشد و بر علیه خواجه مقبول نمی باشد پس از این نگر تا هیچ حکمی نکنی تا مرا از آن خبر ندهی».(۱)

اعتراف مخالفین نسبت به مقام و منزلت والای امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام

در کتاب شواهد التنزیل از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود: «[خداوند در] آیه «لتکونوا شهداء علی الناس» ما اوصیاء را اراده نموده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاهد و گواه بر ما اهل بیت است و ما گواهان پروردگار و حجت او بر مردم هستیم».(۲)

ابن ابی الحدید می گوید: «فاما فضائله فانها قد بلغت من العظم والجلاله والاشتهار مبلغا یسمح معه التعرض لذکرها والتصدی لتفصیلها» اما فضائلش (حضرت علی علیه السلام) در عظمت و روشنی و اشتهار به حدی است که نمی توان متعرض آن شده و تفصیل آنرا بیان داشت.

او در ادامه می گوید: چه بگویم درباره شخصی که دشمنان و مخالفانش اقرار به فضیلت او نموده و نتوانسته اند مناقبش را انکار و فضائلش را کتمان کنند. چه بگویم درباره کسی که هر فضیلتی به او نسبت داده شود و هر فرقه ای به او منتهی می گردد و هر طایفه ای اورا به خود جذب می کند پس او رئیس و سرچشمه همه فضایل است».(۳)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۱۵۱.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۱۹.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱ ص۱۶.

سید بن طاووس در کتاب «الیقین» از طریق مخالفین نقل می کند: «امیرالمؤمنین علیه السلام در مکه در کوه صفا قدم می زد ناگهان پرنده ای را که شبیه کبک بود دید روی زمین راه می رود، وقتی در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت حضرت علی علیه السلام به او سلام کرد، پرنده عرض کرد: سلام بر شما و رحمت خداوند بر شما باد ای امیر مؤمنان!

فرمود: ای پرنده! اینجا چه می کنی؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! من چهار صد سال است در این مکان خدا را تسبیح می گویم و به تقدیس و تمجید او مشغولم و اورا به طور کامل عبادت می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:ای پرنده! صفا سرزمینی است که در آن خوردنی و آشامیدنی نیست، برای تهیه آن چه می کنی؟ عرض کرد: به خویشاوندی شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم! هرگاه گرسنه می شوم برای شیعیان و دوستان شما دعا می کنم سیر می شوم، و هرگاه تشنه می شوم دشمنان شما و غاصبین حق شما را نفرین می کنم سیراب می شوم».(۱)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [= محمد صلی الله علیه و آله] را می شناسند، و مسلما گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند، و خودشان [هم[می دانند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه: «الذین آتیناهم الکتاب» فرمود: «مراد از کسانی که خداوند به آنان کتاب عطا فرموده اصحاب مشئمه از یهود و مسیحیان می باشند

۱- فضائل ابن شاذان: ص۱۶۲؛ الروضه: ص۱۵۳؛ الیقین: ص۲۶۶؛ بحارالانوار: ج۴۱ ص۲۳۵.

که همانطور که فرزندان خود را می شناسند بر طبق مندرجات و خبر تورات و انجیل، نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت مرا می شناسند، ولی عده ای از آن ها کتمان حق نموده یا آنکه می دانند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری است که از جانب پروردگار به سوی آن ها فرستاده شده است و خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله چون آن ها منکر پیغمبری تو شدند از انکار آن ها غمی به دل راه مده، لذا روح ایمان از آن ها سلب شده و فقط برای آنان روح قوه و روح شهوت و روح بدن باقیمانده و مانند چهارپایان شدند که آن ها به توسط روح قوه بار می برند و به روح شهوت علوفه می خورند و به روح بدن راه می روند».(۱)

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللّه جَمِيعًا إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قدس سره علیهماالسلام

«و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی[می گرداند، پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد، در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «در آیه «فاستبقوا الخیرات»، مراد از خیرات ولایت می باشد، و مراد از آیه «اینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعا» اصحاب حضرت قائم (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) هستند که سیصد و سیزده نفرند، قسم به خدا! آن ها جماعتی هستند شمرده شده، قسم به خدا در یک ساعت نزد آن حضرت جمع می شوند».(۲)

امام رضا علیه السلام فرمودند: «واللّه لو قام قائمنا لجمع الله الیه جمیع شیعتنا من جمیع

۱- البرهان: ج۱ ص۳۴۶؛ الکافی: ج۲ ص۲۸۳.
۲- الکافی: ج۸ ص۳۱۳.

البلـدان» به خـدا سوگنـد! وقتی قـائم مـا (عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف) به امر دین قیام نمایـد حق تعالی همه شـیعیان او را از جمیع شهرها نزدیک وی جمع می کند.(۱)

از حضـرت امام زین العابـدین و حضـرت باقر علیهماالسـلام ذیل آیه: «فاسـتبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعا» نقل شـده است فرمودنـد: «مراد قومی می باشـند که از بستر خود دور شـده (طی الارض می کنند) و همینکه شب را به روز رسانند خود را در مکه مشاهده می کنند و آن ها اصحاب حضرت حجه علیه السلام می باشند.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمود: «شب از فراش و بستر خواب خود مفقود (پنهان) شده و همینکه صبح کنند در مکه معظمه باشـند و بعضـی از آن ها را در روز ابر بلنـد نموده و در مکه فرود آورد. مفضل بن عمر که راوی حدیث است می گوید: حضورش عرض کردم: کدام یک از این دو دسته افضل و بهترند؟ فرمود: آن هایی که ابر حرکت می دهد و من آن ها را به نام خود، و پدر و مادر و نسب ایشان را می شناسم».(۳)

بعضی از علائم ظهور حضرت امام زمان علیه السلام

جـابر جعفی می گویـد: حضـرت امام باقر علیه السـلام به من فرمود: «ای جابر! ثابت باش و حرکت نکن تا علائمی که برای تو بیـان می کنم بفهمی و بخـاطر بسپاری؛ اولین علامت اختلاف پسر فلان است گر چه تو آن زمان را درک نمی کنی ولی این حدیث را به اشخاص برسان که پس از تو بدیگران حدیث نمایند.

آنکه منادی از آسـمان ندا کند و صدایی از طرف دمشق (خروج سفیانی) بلند شود و شهری از شهرهای شام (دمشق) را بگیرد که نامش خابه می باشد و قسمت

۱- کمال الدین: ص ۶۵۴؛ بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳.

۲- کمارالدین: ص ۶۷۲؛ بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۶.

۳- کمال الدین: ص ۶۷۲؛ بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۶ و: ج ۸۱ ص ۴۳؛ تفسیر صافی: ج ۱ ص ۲۰۱.

راست مسجد دمشق ساقط و خراب می شود و شخص خارج از دین، از ناحیه ترکستان خروج کند و طایفه ای از رومیان در تعقیب او برآیند و از برادران ترک به یاری آن شخص هجوم آورند و بروند تا به جزیره برسند و طایفه دیگر از رومیان که خارج از دین می باشند نیز خروج کنند و بیایند تا به زمین رمله (مکانی است در مصر) برسند.

ای جابر در آن سال اختلاف در روی زمین زیاد می شود و اولین شهر مغرب خراب گردد و در شام سه پرچم بلند شود:

۱ پرچم سیاه و قرمز ۲ پرچم به رنگ های مختلف ۳ پرچم سفیانی که با صاحب پرچم مختلف ملاقات نماید و میان آن ها کشتار و جنگ زیاد واقع شود، سپس با پرچم اولی روبرو می شوند، سفیانی خود را به عراق می رساند و لشکرش را از شهر قرقیسا که شهری است در کنار شط فرات، عبور می نماید، صد هزار نفر از مردان ستمکار کشته می شوند. از آنجا به طرف کوفه روانه شده و عده لشکریان سفیانی که هفتاد هزار نفر است در کوفه قتل و غارت بنمایند.

در آن هنگام پرچمی از ناحیه خراسان (سید حسنی) افراشته شده و به سرعت پیش آید. در زیر لوای پرچم مزبور جمعی از اصحاب حضرت حجه علیه السلام می باشد و شخص بزرگی از کوفه خروج می کند که فرمانده لشکر سفیانی در بین حیره و کوفه او را به قتل می رساند، از آنجا سفیانی به طرف مدینه حرکت می کند و حضرت حجه علیه السلام از مدینه خارج و در مکه ظاهر می شود و لشکر سفیانی به زمین بیداء می رسد.

منادی از آسمان صدا می زند ای زمین! این لشکر را گرفته و فرو ببر. تمام آن ها جز سه نفر هلاک می شوند. خداوند صورت آن سه نفر را به عقب بر می گرداند که آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها

فنردها علی ادبارها»(۱) در خصوص آن ها می باشد.

آن حضرت فرمود: در آن روز حضرت حجه علیه السلام در مکه به خانه کعبه تکیه نموده و دعا می فرماید: پروردگارا! مرا یاری فرما به کسانی که دعوتم را اجابت و قبول نمایند. ای مردم! من از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام هستم و من نزدیک تر به خدا و محمد صلی الله علیه و آله می باشم و هر کس با من در آدم محاجه کند من اولی هستم به آدم و هر کس با من در حق محمد صلی الله علیه و آله محاجه کند من سزاوارتر هستم به محمد صلی الله علیه و آله و هر کس با من در حق پیغمبران محاجه کند من سزاوارتر هستم به پیغمبران. آیا نمی بینید خداوند در قرآن می فرماید: «ان اللّه اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض واللّه سمیع علیم».(۲)

من باقی مانده از آدم و برگزیده شده از نوح و ابراهیم و از آل پیغمبر خاتم، محمد صلی الله علیه و آله هستم، هر کس با من در قرآن محاجه نماید من سزاوارتر به قرآن هستم و هر که با من نسبت به پیغمبر و سیرت او محاجه کند، من سزاوارتر به سیرت و سنت پیغمبر هستم.

ای مردم سخنان مرا بشنوید و حاضرین به غائبین برسانند: شما را به حق خدا و رسول او و به حق خودم که به گردن شما دارم و آن حق ذوی القربی و امامت است چرا ما را مغموم نمودید؟! و چرا حق ما را از ما منع کردید و چرا به ما ظلم و ستم نموده و ما را از خانه های خود بیرون کردید و اشخاص باطل و فاسق را به جای ما برگزیده و تبعیت کردید؟! وای به حال شما! ای مردم دیگر ما را خوار نکنید و مرا یاری کنید تا خداوند شما را یاری فرماید.

در آن هنگام سیصد و سیزده نفر اصحاب مخصوص آن حضرت حضورش جمع می شوند. ای جابر! این است معنای «اینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعا» که با آن

۱- سوره نساء: آیه ۴۷.

۲- سوره آل عمران: آیه ۳۴.

حضرت میان رکن و مقام بیعت می کند و با او عهدنامه است از طرف پیغمبر که [سلسله وار] پسر از پدر به ارث برده اند.

ای جابر! قائم (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) از نسل امام حسین علیه السلام است و در یک شب خداوند امور او را اصلاح می نماید و چقدر از مردم، آنروز را سخت و دشوار می پندارند لکن ولادت و وراثت او از پیغمبر بر آن ها مشکل نبوده و اگر همه این ها را مردم بعید و مشکل بدانند صدای آسمانی که آن حضرت را به اسم خود و پدر و مادرش صدا می زند رفع اشکال می کند و صیحه آسمانی را همه می شنوند».(۱)

از حضرت (شاه) عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت شده است: حضور حضرت جواد علیه السلام عرض کردم: من امیدوارم که شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باشید که زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شد پر از عدل و داد کنید، فرمود ما ائمه همگی قائم به امر خدا هستیم ولی آن قائم که ظهور خواهد نمود کسی است که ولادتش پنهان و از نظر مردم غائب است و حرام است مردم او را به نام ذکر کنند، نامش نام پیغمبر و کنیه اش کنیه پیغمبر است و زمین برایش پیچیده می شود (طی الارض می کند) و تمام سختی ها برای او آسان می گردد و نزد او اصحابش جمع می شوند که عده آن ها مانند اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر می باشند و از اکناف جهان خدمتش شرفیاب می شوند چنانچه خداوند می فرماید: «اینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعا» و همینکه ده هزار نفر در رکاب آن حضرت جمع و حاضر شوند به اذن خدا ظهور و خروج کند و دشمنان خدا را می کشد تا خداوند راضی شود.

حضرت عبدالعظیم می گوید حضورش عرض کردم: چگونه می داند خداوند راضی شده؟ فرمود در قلب مبارکش رحمت بیاندازد و وقتی که داخل مدینه شد،

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۲۵۵.

(بتهای) لات و عزی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) را بیرون آورد. و بسوزاند».(۱)

در تفسیر شریف برهان ۱۴ حدیث از ائمه معصومین علیهم السلام روایت نموده که، مراد از آیه شریفه «اینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعا» اصحاب حضرت قائم علیه السلام می باشند که از اطراف زمین خدمت آن حضرت جمع می شوند.(۲)

در حقیقت این روایات اشاره به این است که «خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده انسانها را از نقاط مختلف جهان در قیامت جمع آوری کند، به آسانی می تواند یاران مهدی علیه السلام را در گرد او جمع آوری نماید».

وَلأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ قدس سره قدس سرهم

«تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم، و باشد که هدایت شوید».

ولایت و محبت امیرالمؤمنین و اولاد بزرگوار او علیه السلام از تمام و کامل شدن نعمت به شمار می آید به دلیل آیه شریفه غدیر «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی».(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در میان امتش جانشین خود ساخت، لذا من بعد از او حجت خدا بر آن ها هستم و همانا ولایت من بر اهل آسمان واجب شده است و فرشتگان ذکر فضائل ما می کنند و این نزد خدا تسبیح آن ها به حساب می آید.

ای مردم! از من پیروی کنید تا شما را به راهی که در آن رشد و کمال شما است راهنمائی کنم، به چپ و راست گرایش پیدا نکنید که باعث گمراهی شما می شود، من وصی پیغمبر شما و جانشین او هستم، پیشوای مؤمنین و فرمانروای ایشان و

۱- الاحتجاج: ج۲ ص۲۴۹.
۲- البرهان: ج۱ ص۳۴۷ الی ۳۵۵.
۳- سوره مائده: آیه ۳.

اختیاردار آن ها می باشم، من شیعیانم را به بهشت رهبری می کنم و دشمنانم را به سوی آتش می کشانم، من شمشیر انتقام خدا بر دشمنان اویم، و رحمت الهی بر دوستانش می باشم، من صاحب حوض رسول اللّه صلی الله علیه و آله و پرچم او هستم و مقام شفاعت اورا مالکم. من و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان او علیهم السلام جانشینان خدا بر روی زمین و حجت های الهی بر آفریدگان او هستیم».(۱)

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ قدس سره قدس سرهم رضی الله عنه

«پس مرا یاد کنید، [تا] شما را یاد کنم، و شکرانه ام را به جای آرید، و با من ناسپاسی نکنید».

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام ذکر خداست

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «فاذکرونی اذکرکم» فرمود: «تسبیح فاطمه الزهراء از ذکر کثیر خداست»(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر فرمود: فرشته ای است که اول روز و اول شب نازل می شود و اعمال مردم را ثبت می نماید پس شما در اول و آخر روز عمل نیکویی انجام بدهید تا خداوند اعمال ما بین آن ها را انشاء اللّه بیامرزد»(۳)

سماعه بن مهران می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا از برای شکر حدی است؟ فرمود بله، گفتن «الحمد للّه علی کل نعمه انعمها علی» شکر بر هر نعمتی که بر من ارزانی فرموده است».(۴)

۱- مأه منقبه، منقبه ۳۳؛ غایه المرام: ج۱ ص ۷۰.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۱۹۴.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۷؛ البرهان: ج۱ ص۳۵۶.

۴- تفسیر عیاشی: ص۶۷.

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حق تعالی به من خطاب نمود: اگر بنده به ذکر من مشغول شود و نفس او اراده گناهی کند من نگذارم که آن گناه از او واقع شود و اگر مردم آن دیار مستوجب آن شده باشند که عذاب من بر ایشان نازل شود من به جهت میمنت و برکت آن ذکر، آن عذاب را از ایشان دور بگردانم.

نیز فرمودند: موسی علیه السلام از خدای تعالی سؤال کرد که بار خدایا! تو نزدیکی به من تا با تو راز گویم یا دوری تا تو را به آواز بلند بخوانم؟

حق تعالی فرمود: یا موسی! «انا جلیس من ذکرنی» من همنشین کسی هستم که ذکر من کند.(۱) و فرمود: که در هیچ مجلسی ذکر خدای نکنند مگر اینکه حق تعالی از آسمان به ایشان ندا کند که برخیزید سیئات شما را به حسنات مبدل کردم و شما را آمرزیدم و در هیچ مجلسی ذکر خدای نکنند مگر اینکه حق تعالی ملائکه را امر کند تا در آن ذکر شریک شوند و ثواب ذکر خود را به ایشان دهند.

و از ائمه هدی علیهم السلام روایت است: در بهشت بیابانی وسیع است هر گاه که بنده به ذکر خدا مشغول شود فرشتگان در آن بیابان به درخت نشاندن برای او مشغول شوند و چون توقف نماید ایشان از درخت نشاندن باز ایستند. به آنان گویند: چرا توقف کردید؟ گویند: رفیق ما در ذکر خدا سست شد و اسباب درخت نشاندن ما ذکر است.

خداوند کسانی را که به یاد او باشند یاد می کند و بر نعمت افرادی که شکر نعمت او را به جا می آورند می افزاید و کسانی که کفران نعمت وی را می کنند عذاب می نماید.

«واشکروا لی...» یعنی شکر نعمت های مرا به جا بیاورید و آن ها را اظهار کنید

۱- الکافی: ج ۲ ص ۴۹۶.

و به آن ها اعتراف بنمائید.

«ولا تکفرون...» یعنی نعمت های مرا بواسطه انکار آن ها هرگز نپوشانید

نعمتی که مخصوصا مورد نظر است نعمتی است که از صدر آیه استفاده گردید و آن وجود با برکت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است. امام باقر علیه السلام فرمودند: در بلاء خدا، صبر لازم است و در قضا تسلیم، و در نعمت شکر واجب است».(۱)

و حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند: «کسی که الحمد للّه بگوید بتحقیق شکر هر نعمتی از نعمتهای الهی را ادا نموده است».(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «شکر هر نعمتی پرهیزکاری از محرمات الهی است».(۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که خدا را اطاعت کند و گناه نکند به یاد خدا است.(۴)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَهِ إِنَّ اللّه َ مَعَ الصَّابِرِینَ قدس سره قدس سرهم علیهاالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری جویید، زیرا خدا با شکیبایان است».

امام رضا علیه السلام فرمودند: «در قرآن آیه ای با لفظ «یا ایها الذین آمنوا» نیست مگر آنکه در حق ما ائمه علیهم السلام نازل شده است».(۵)

۱- الخصال صدوق: ص۸۶ .
۲- بحارالانوار: ج۶۸ ص۴۴.
۳- مشکات الانوار طبرسی: ص۷۵.
۴- روان جاوید: ج۱ ص۱۹۴؛ نمونه: ج۱ ص۳۷۷؛ منهج الصادقین: ج۱ ص۸۸ . جامع: ج۱ ص۲۷۲؛ مجمع البیان: ج۲ ص۱۱۷؛ خسروی: ج۱ ص۱۹۷.
۵- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۵۲.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: (مراد از) صبر روزه است.(۱)

و صبر بر سه گونه بود صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر بر مصیبت.

امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به بعضی از اصحاب خود فرمود:ای بنده خدا! در راه خدا دوستی کن و در راه خدا دشمنی کن، علاقه و ارتباطت در راه خدا باشد، ترک رابطه و عداوتت در راه خدا باشد که از ولایت پروردگار جز از این راه و این عمل بهره مند نمی شوی و هیچکس طعم ایمان را نمی چشد گرچه نماز و روزه اش زیاد باشد تا اینگونه باشد. ولی امروز دوستی های مردم و روابطی که با هم دارند بر محور دنیا است، به خاطر دنیا دوستی می کنند و به خاطر آن با هم دشمنی می نمایند و این عمل به آن ها هیچ سودی نمی بخشد.

راوی عرض نمود: ای رسول خدا! چگونه می شود بفهمم که من در راه خدا دوستی و دشمنی کرده ام؟ و ولی خدا کیست تا اورا دوست بدارم و دشمن خدا چه کسی است تا با او دشمنی کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و فرمود: دوست این شخص دوست خداست، اورا دوست بدار و دشمن او دشمن خداست با او دشمن باش، دوست اورا دوست داشته باش گرچه قاتل پدر یا فرزندت باشد و با دشمن او دشمنی کن گرچه پدر یا فرزندت باشد.(۲)

وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّه ِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ سوره قدس سره سرهم

«و به آنان که در راه خدا کشته شوند مرده نگویید، بلکه زنده ابدی هستند ولیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت».

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۶۸.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۴۹.

یونس بن ظبیان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که حضرت فرمود: مردم درباره ارواح مؤمنان چه می گویند: عرض کردم می گویند: ارواح آنان درون چینه دان پرندگان سبز در میان چراغ هایی در زیر عرش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از آن منزه است. انسان مؤمن نزد خداوند گرامی تر از آن است که روح او را در چینه دان پرندگان قرار دهد. ای یونس! به هنگام قبض روح مؤمنان، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن و حسین علیهماالسلام و ملائکه مقرب علیهم السلام نزد آنان حاضر می شوند و هنگامی که خداوند آنان را قبض روح می کند آن روح در قالبی مانند قالب آنان در دنیا قرار می گیرد. آنان می خورند و می آشامند و اگر کسی نزدشان برود با آن شکلی که در دنیا داشتند آنان را می شناسد.(۱)

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ قدس سره قدس سرهم قدس سرهم الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُواْ إِنَّا للّه ِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و قطعا شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم، و بشارت ده به استقامت کنندگان. [همان [کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم».

حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند: این آیه در باب علامات ظهور قائم آل محمد (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) نازل شده، و مراد از «وبشر الصابرین» این است که وقتی علائم ظهور ظاهر شود پس به صابرین در تعجیل ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) بشارت دهید.

۱- الکافی: ج۳ ص۲۴۵.

محمد بن مسلم که راوی این حدیث است می گوید: چون حضرت این آیه را تفسیر به خروج قائم آل محمد (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) کرد فرمود: «یا محمد، هذا تأویله، ان اللّه عز وجل یقول: وما یعلم تأویله الا اللّه والراسخون فی العلم» این تفسیر باطنی آیه است و تفسیر آیات را تنها خدا و راسخون در علم (اهل بیت عصمت و طهارت) می دانند».(۱)

آزمایش مؤمنین پیش از ظهور حضرت قائم (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف)

محمد بن مسلم درباره آیه: «ولنبلونکم بشی ء من الخوف والجوع» روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم ما (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) برای مؤمنین علاماتی می باشد. عرض کردم: علائم مزبور چیست؟ فرمود: خداوند می فرماید: ما مؤمنین را به چیزی یا به ترس از پادشاهان یا به بالا بردن قیمت اجناس یا به کسادی تجارت آن ها یا به مرگ متصل به هم و پی در پی و کمی میوجات و زراعات آزمایش می کنیم و به صبر کنندگان در آن هنگام بشارت بده که فرج قائم ما (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) به زودی حاصل شود.

ای محمد! این ها تأویل آیه بود که بیان کردم و خداوند فرمود: تأویل آیات را نمی دانند مگر راسخون در علم».(۲) ابی حماد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت برای تعزیت و تسلیت اشعث بن قیس که برادرش فوت شده بود تشریف برد فرمود: ای اشعث! اگر زاری و بی تابی نمایی حق رحم را ادا نمودی و اگر صبر کنی حق خدا را ادا کنی چون قضاء خداوند بر تو جاری است و اگر صبر بر مصیبت نمایی تو نیکو می باشی و اگر زاری کردی باز قضاء خداوند جاری است و تو مذمومی. اشعث گفت انا للّه و انا الیه راجعون.

۱- کمال الدین: ص۶۴۹.

۲- کمال الدین: ص۶۴۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تأویل این جمله را می دانی؟ عرض کرد: شما در منتهای علم و کمال دانش می باشید، فرمود: اینکه گفتی «انا للّه» اقراری است به پادشاهی خداوند و عبد و بنده بودن خود و «انا الیه راجعون» اعتراف تو به مرگ و هلاکت است.(۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند می فرماید: من دنیا را میان بندگان قرضی قرار دادم پس هر یک از بندگانم وامی به من دهد به عوض هر یک ده برابر تا هفتصد برابر عطا می کنم و هر کس با طیب خاطر به من قرض ندهد از او به طور کراهت می گیرم و در عوض سه خصلت به او عطا می کنم که اگر یکی از آن ها را به فرشتگان خود بدهم همانا خوشنود گردند.

سپس حضرت فرمود: آن سه خصلت در این آیه جمع است «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا للّه وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمه واولئک هم المهتدون»

و فرمود: این سه خصلت را خداوند به آن کسی عطا می کند که چیزی را از او از روی بی میلی و کراهت گرفته.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر که را مصیبتی پیش آید هر گاه متذکر آن مصیبت بشود بگوید «انا للّه و انا الیه راجعون» برای او اجر بسیاری می باشد.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار فرقه هستند که خداوند برای آن ها بهشت را نوشته است؛ اول کسی که از راه خلوص شهادت «به لا اله الا اللّه» بدهد. دوم آنکه نعمتی که خداوند به او عطا بفرماید بگوید «الحمد للّه» سوم هر که گناهی کند بگوید «استغفر اللّه» چهارم کسی که مصیبت زده باشد بگوید «انا للّه و انا الیه راجعون».(۳)

ص: ۳۰۷

۱- الکافی: ج۳ ص ۲۶۱.

۲- الکافی: ج۲ ص ۹۲.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۹.

حضرت در تفسیر کلام خداوند که می فرماید (بشر الصابرین) فرمودند: «یعنی بشارت ده بردباران را به آمرزش و داخل شدن بهشت، یا صابرین را به تعجیل خروج حضرت قائم علیه السلام بشارت بده».(۱)

أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَهٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قدس سره قدس سرهم علیه السلام

«بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشان هستند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «چون آیه «ولنبلونکم» نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید و فرمود: بدین آیه خدا تو را امتحان فرمود، خوف در وقت جنگ و جهاد با کفار که هیچ باک نداشتی و از قهرمانان و دلاوران ابدا واهمه ننمودی.

جوع: روزه داشتن آن حضرت و افطار به نان جو و ایثار دیگران بر خود معروف است.

نقص در اموال: بذل و بخشش آن حضرت که معروف عام و خاص است.

نقص در انفس: آن حضرت در منبر و غیر منبر، می فرمود: چه منع کند شقی ترین امت محاسن مرا خضاب کند.

نقص ثمرات: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را خبر داد که دو نور دیده او حضرت حسن علیه السلام به زهر مسموم و حضرت حسین علیه السلام را در کربلا شهید کنند.

اما بشارت صابرین: چون خبر شهادت برادرش حضرت جعفر طیار علیه السلام را از مؤته آوردند، حضرت کلمه استرجاع بر زبان راند (انا للّه و انا الیه راجعون گفت).(۲)

ص: ۳۰۸

۱- الامامه والتبصره: ص۱۲۵؛ تفسیر برهان: ج۱ ص۳۵۹؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۳۵۹.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۱ ص۳۴۷.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچکس قبل از آن حضرت این کلمات را نگفته بود، حق تعالی فرمود: من این را سنت قرار دادم تا بعد از او هر مصیبت زده ای اقتدا به او نماید، من صلوات و رحمت به او کرامت فرمایم.

جواز و استحباب صلوات بر آل محمد صلی الله علیه و آله

علامه حلی رضوان اللّه علیه روزی در مجلس سلطان محمد خدا بنده به مناظره مخالفان مشغول بود، بعد از اتمام مطلب خود به رسم شکر گزاری خطبه ای ایراد نمود که مشتمل بر حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناه و آل آن حضرت بود.

سید موصلی که سنی متعصب بود گفت: چه دلیل داری بر جایز بودن صلوات بر غیر انبیاء؟

علامه رضوان اللّه علیه در جواب فرمود: دلیل، این آیه شریفه است: «الذین اذا اصابتهم مصیبه تا اولئک علیهم صلوات من ربهم»

سید موصلی از شدت لجاجت و عناد و انکار گفت: علی بن ابی طالب و اولاد او را چه مصیبت رسیده است؟

علامه فرمود: مصیبت اهل بیت علیهم السلام مشهور و معروف است و از جهت عکس العمل سید فرمود: چه مصیبت از این بدتر که مانند تو که فرزند ایشان هستی بعضی از منافقان را بر ایشان ترجیح می دهی و رجحان گروهی از جهال را بر ایشان روا می داری؟! حاضران از حاضر جوابی جناب علامه حلی رضوان اللّه علیه تعجب نموده و خندیدند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «هر مصیبت زده ای که استرجاع نماید خداوند فرموده است من صلوات و رحمت نامتناهی به او کرامت می نمایم».

ص: ۳۰۹

۱- دلائل الصدق مقدمه مترجم: ص۱۳.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعَآئِرِ اللّه ِفَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللّه َشَاكِرٌ عَلِيمٌ

سوره بقره آیه قدس سره قدس سرهم علیهماالسلام

«سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست، پس هر کس حجّ خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه نیز به جای آرد، و هر کس به راه خیر و نیکی شتابد (خدا پاداش وی خواهد داد که) خدا قدردان و (به همه امور خلق) عالم است».

امام صادق علیه السلام فرمودند: از این رو صفا به این نام نامیده شد که آن پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده یعنی آدم بر آن فرود آمد و یکی از نام های حضرت آدم بر آن نهاده شد. خداوند عزوجل می فرماید: «ان اللّه اصطفی آدم ونوحاً وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین»(۱)(۲) و حواء بر مروه فرود آمد، و مروه از این رو مروه نامیده شد که مرأه [زن] بر آن فرود آمد پس نامی از لفظ «مرأه» بر آن نهاده شد.

حلبی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند سعی را بین صفا و مروه قرار داد؟ حضرت فرمود: ابلیس در آن وادی بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و ابراهیم علیه السلام به خاطر بیزاری از سخن گفتن با او سعی نمود و آن وادی محل اقامت شیاطین بود.(۳)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلعَنُهُمُ اللّه ُوَيَلْعَنُهُمُ

۱- سوره آل عمران: آیه ۳۳

۲- علل الشرایع: ج۲ ص۱۳۷.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۸۹.

اللَّاعِنُونَ قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «مراد از البینات و الهدی امیرالمؤمنین علیه السلام است».(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «خداوند در این آیه ما ائمه را قصد کرده».(۲)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: حضور امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: بهترین مردم بعد از ائمه علیهم السلام چه کسانی می باشند؟ فرمود: علماء هر گاه صالح باشند. باز حضورش عرض نمودند: بعد از شیطان چه اشخاصی بدتر هستند؟ فرمود علماء و دانشمندان هر گاه فاسد شوند و آن ها می باشند که باطل را رواج می دهند و حق را کتمان و پوشیده می دارند. خداوند درباره آنان فرموده: «اولئک یلعنهم اللّه ویلعنهم اللاعنون».(۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آیه فوق فرمود: «هر گاه از دانشمندی مسئله ای سؤال نمایند و آن مسئله را بداند و کتمان کند و اظهار ننماید خداوند در روز قیامت با گردن بند آتش، او را به جهنم می فرستد».(۴)

راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده می گوید: به آن جناب عرضه داشتم: در

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۷۱.

۲- همان.

۳- الاحتجاج: ج۲ ص۲۶۴؛ بحارالانوار: ج۲ ص۸۹ .

۴- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۴۴۷.

آیه «ان الـذین یکتمون...» منظور چه کسانی هسـتند؟ فرمود: منظور ماییم که خـدا یاریمان کنـد، چون اگر یکی از ما به امامت رسـید نمی تواند و یا به عبارتی مجاز نیست مردم را از امام بعد از خود بی خبر بگذارد، باید امام بعد از خود را به مردم معرفی نماید.(۱)

إِلاَّ الَّذِینَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«مگر کسانی که توبه کردند، و [خود را] اصلاح نمودند، و [حقیقت را] آشکار کردند، پس بر آنان خواهم بخشود، و من توبه پذیر مهربانم».

این آیه راجع به اوصاف حمیده و صـفات پسـندیده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فضائل و مناقب حضرت امیرالمؤمنین علیه السـلام و اقرار به ولایت او است که (در قرآن) منصوص است و آن ها شرط قبول توبه و بازگشت خداوند به قبول توبه و مغفرت (گناهکاران) است و خداونـد از قبول توبه و افاضه رحمت امساک نمی فرمایـد. [الا الـذین تابوا] مگر آنانکه از کتمان حق رجوع کردند و به حق اقرار نمودند [و اصلحوا و بینوا] و آنچه که خداوند در خصوص صفات محمد صلی الله علیه و آله و فضائـل حضـرت علی علیه السـلام و ولاـیت او اظهار نموده را بیان نماینـد [فاولئک اتوب علیهم] پس در اینصورت توبه آن ها قبول می نمایم و من قبول کننده توبه و افاضه کننده رحمت هستم.(۲)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّه ِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ قدس سـره صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

ص: ۳۱۲

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۷۲.

۲- روان جاوید: ج۱ ص۲۰۴ س۱۷؛ الصافی: ج۱ ص۱۸۹ س ۱۰؛ لاهیجی: ج۱ ص۱۴۰ س۱۱.

«کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد. در آن [لعنت] جاودانه بمانند، نه عذابشان کاسته گردد، و نه مهلت یابند».

باطن آیه: «ان الذین کفروا» آن هائی هستند که نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را رد و انکار کردند و بر کفر مردند، پس بر آن جماعت لعنت خدا و ملائکه و مردم است.(۱)

امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمودند: آنانی که صفات پسندیده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را کتمان نموده اند ملک الموت را با بدترین شکل و منظر هنگام قبض روح ملاقات می کنند و شیاطین مرتد دور آن کافر را احاطه می کنند سپس ملک الموت به کافر عرض می کند: ای روح خبیث و کافر که نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت وصی او حضرت علی علیه السلام را انکار نموده ای سرت را بلند کن و بنگر، کافر می بیند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله بر تختی در عرش پروردگار تکیه نموده و حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام در محضر او شرفیابند. سپس بهشت را مشاهده می کند که درهای آن باز شده و کاخها و منازلی را می بیند که آرزومندان از توصیف آن عاجزند.

سپس ملک الموت به کافر می گوید: اگر پیرو آن ها بودی روح تو به سوی آن ها پرواز می کرد و در جوار آن ها در بهشت مستقر می گردید و منزل تو در آنجا می شد اما چون مخالف آن ها بودی از حضور در جوار آن ها محروم و منع شده ای. سرت را بلند کن و اینجا را بنگر اینجا منزل توست. این ها هم جوار تو هستند. در این لحظه جهنم و آنچه در آن از عذاب و بلاـ و انواع عقربها و مار و افعی و سایر عذابها را می بیند، به او گفته می شود: که اینجا منزل توست. سپس شیاطینی که اورا اغوا

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۷۲.

می کردند و او دستور و فرمانهای آن ها را اجرا می نموده را در برابر خود می بیند که در غل و زنجیر می باشند پس با حالت پشیمانی شدید قبض روح می گردد».(۱)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّه ِ أَنـدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّه ِ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّه ِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللّه َ شَدِيدُ الْعَذَابِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او [برمی گزینند، و آن ها را چون دوستی خدا، دوست می دارند، ولی کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست، و خدا سخت کیفر است. آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها بریده گردد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت منادی از وسط عرش صدا می زند: کجاست خلیفه خداوند در روی زمین؟ داود پیغمبر از جای خود بلند شود. خطاب می رسد: گرچه تو هم خلیفه خدایی ولی مقصود تو نبودی.

برای مرتبه دوم منادی صدا می زند! کجاست خلیفه خداوند در روی زمین؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می ایستد. صدایی از جانب پروردگار می آید: که ای مردم حاضر در محشر، این علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه خدا در روی زمین و حجت او بر بندگان بود هر کس در دنیا به او توسل جسته امروز به دامن او چنگ بزند و از نور او استفاده

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۷۲.

کرده و تا درجات عالی بهشت از او پیروی نماید. بر اثر این ندا مردمی که در دنیا به او توسل جسته بودند بدنبال آن حضرت به بهشت می روند.

باز منادی حق ندا می دهد: ای مردم! آگاه باشید هر کس در دنیا از امام و پیشوایی تبعیت و پیروی نموده اینک هم باید به دنبال او رفته و هر کجا او می رود شما هم بروید. آن وقت مردم از پیشوایان و امامان (رهبران ظلم و جور)خود بیزاری می جویند و عذاب خدا را دیده و هرگز از عذاب خلاصی نخواهند یافت».(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «مراد از ناس در آیه «ومن الناس» پیروان فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) هستند که آن ها را به عنوان امام (رهبر) خود اتخاذ کرده اند و ائمه ای غیر از ائمه ای که خدا برای مردم قرار داده فرا گرفتند، پس بدین جهت فرموده: «ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب».

پس حضرت فرمود: ایشان به خدا قسم ای جابر! ائمه ظلم و تابعان آن ها می باشند. و«الانداد» رهبران ظلم و پیروان آن ها می باشد».(۲)

و مراد از «الذین امنوا» آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند. [و لو یری الذین ظلموا] آنانکه با اتخاذ انداد و شبیه برای خدای تعالی، نسبت به محمد و علی علیهماالسلام ستم کردند.

کسی خدا را دوست دارد که نسبت به هوا و هوس خود مخالف و نسبت به امر خدای خود مطیع باشد. معنای محبت خدا به عبد این است که اجر و ثواب به وی عطا می فرماید. لذا پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر فرمود: «سأعطی الرایه غدا الی رجل یحب اللّه ورسوله، ویحبه اللّه ورسوله». من فردا پرچم اسلام را به دست شخصی می دهم که خدا و رسول را دوست داشته باشد و خدا و رسول هم او را

۱- الامالی طوسی: ص۶۳.

۲- الاختصاص شیخ مفید: ص۳۴۴.

دوست داشته باشند.(۱) آن شخصی که پیغمبر خدا پرچم اسلام را به دست او داد علی علیه السلام بود که مطیع خدا بود و خدا بود که اجر و ثواب بزرگی به علی علیه السلام داد.

در روایت است «هنگامی که ملک الموت برای قبض روح حضرت ابراهیم آمد آن بزرگوار به ملک الموت فرمود: آیا دیده ای که دوستی دوست خود را قبض روح کند؟ خدای علیم به آن حضرت وحی کرد: آیا دیده ای که دوستی ملاقات دوست خود را خوش نداشته باشد؟ لذا ابراهیم علیه السلام به ملک الموت فرمود: الان مرا قبض روح کن».(۲)

روزی یکی از اعراب به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد و گفت: یا رسول اللّه! قیامت چه هنگامی است؟ پیغمبر اکرم فرمود: چه چیزی برای قیامت آماده کرده ای؟ گفت: من چندان نماز و روزه فراوانی (غیر از آن هایی که واجب بوده اند) ندارم. فقط خدا و رسول صلی الله علیه و آله را خیلی دوست دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المرء مع من احبه» یعنی مرد با آن کسی خواهد بود که او را دوست داشته باشد.(۳)

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُواْ مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ
قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«و پیروان می گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می جستیم». این گونه خداوند، کارهایشان را که بر آنان مایه حسرتهاست به ایشان

۱- مسند احمد: ج ۱ ص۱۳۳؛ صحیح بخاری: ج۴ ص۲۰۷؛ فتح الباری: ج۷ ص ۶۰؛ المعجم الکبیر: ج۷ ص۳۶؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۸۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی: ج۲ ص۴۱۲ و...

۲- علل الشریع: ج ۱ ص۳۷؛ النور المبین جزایری: ص۱۱۸.

۳- علل الشرایع: ج ۱ ص۱۳۹؛ بحارالانوار: ج۱۷ ص۱۳.

می نمایاند، و از آتش بیرون آمدنی نیستند».

شیخ مفید در امالی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام ذیل آیه: «کذلک یریهم اللّه اعمالهم» روایت کرده، فرمودند: شخصی مالی بدست می آورد و قبل از آنکه بهره از آن مال ببرد می میرد و مال به ورثه منتقل گشته، ورثه از مال مزبور استفاده نموده و به اعمال خیر می پردازند. متوفی می بیند از مالی که او به دست آورده و کسب نموده دیگری بهره مند شده و حسناتش در میزان عمل دیگری است و حسرت بر آن مال می خورد.(۱)

منصور بن حازم می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم «وما هم بخارجین من النار» چه اشخاصی هستند؟ فرمود: «دشمنان علی علیه السلام می باشند که همیشه در آتش جاویدان بمانند».(۲)

شیخ طوسی از شخصی نقل می کند که گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: شخصی از موالیان و دوستان شماست اما معصیت و نافرمانی می کند، شراب می آشامد و مرتکب گناهان هلاکت بار می شود، آیا از او بیزاری بجوئیم؟ فرمودند: از اعمال زشت او بیزاری بجوئید و از خوبی او بیزار نباشید، اورا دوست بدارید و با عمل او دشمن باشید.

عرض کردم: آیا جایز است بگوئیم: او فاسق و فاجر است؟ فرمود: نه، فاسق، فاجر و کافر کسی است که منکر ما و منکر ولایت ما می باشد، خداوند نمی پذیرد که ولی ما و دوستدار ما فاسق و فاجر باشد گرچه بعضی از اعمال ناروا مرتکب شود، ولی بگوئید آدم بد کردار و زشت رفتاری است نفس او مؤمن و کار او زشت است، روح و بدن پاک دارد.

به خدا قسم! دوست ما (شیعه) از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه خدا و

۱- الامالی مفید: ص۲۰۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۷۳؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص ۲۲۱.

رسول و ما اهل بیت علیهم السلام از او خشنود هستیم. و با همه آن کارهایی که کرده خداوند او را روسفید محشور می گرداند، در حالیکه زشتی های اورا پوشانده و اورا از ترس و وحشت ایمن ساخته و هیچگونه غم و غصه ای ندارد و این به خاطر آن است که از دنیا خارج نمی شود تا اینکه از گناهان پاک شود و خالص گردد، و آن یا به خاطر حادثه ای است که در مال و اولاد او پیش می آید و یا به خاطر بیماری و گرفتاری است.

و کمترین چیزی که ممکن است کفاره گناهان او و باعث آمرزش او گردد اینکه خواب وحشتناکی ببیند و وقتی بیدار شود غم و غصه ای به او دست دهد، یا از ناحیه افراد حکومتی دچار ترس و اضطراب شود و یا جان کندن او سخت باشد. و این ها باعث می شود که خداوند را در حالی که از گناهان پاک شده ملاقات کند و ترس و دلهره او با دیدار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر طرف می شود.

سپس یکی از این دو امر را پیش رو دارد: یا رحمت بی پایان الهی و یا شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اگر به خاطر نداشتن لیاقت، رحمت خداوند باعث خلاصی او نشد؛ شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام اورا دستگیری می کند و در این هنگام به واسطه آن دو بزرگوار رحمت واسعه پروردگار شامل حال او می گردد، و او سزاوار این رحمت است و خداوند به او احسان و بخشش می نماید».(۱)

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاء وَأَنْ تَقُولُواْ عَلَى اللّه ِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«این دشمن است که به شما دستور زشتی و بدکاری می دهد و بر آن می گمارد که سخنانی از روی جهل و نادانی به خدا نسبت دهید».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «انما یأمرکم» یعنی شیطان «بالسواء»

ص: ۳۱۸

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۹۴؛ بحارالانوار: ج۲۷ ص۱۳۷.

یعنی به عدم برگزیدن این مذهب و باور نداشتن به برترین مخلوقات خداوند، محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار ولایت برترین اولیای خداوند پس از محمد صلی الله علیه و آله می باشد. «وان تقولوا علی اللّه ما لا تعلمون» یعنی به امامت کسی که خداوند شایستگی را برای او در امامت قرار نداد و او را از شرورترین دشمنانش و کافرترین آنان به خود قرار داد.(۱)

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاء وَنِدَاء صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ قدس سره

«و مثل کافران (در شنیدن سخن انبیاء و درک نکردن معنای آن) چون حیوانی است که آوازش کنند و او از آن آواز (معنایی درک نکرده و) جز صدایی نشنود، کفّار هم (از شنیدن و دیدن حق) کر و گنگ و کورند، زیرا تعقل نمی کنند».

علی بن ابراهیم قمی پیرامون تفسیر این آیه می گوید: زمانی که صاحب حیوانات، حیوانات خود را می راند آنها آن صدا را می شنوند ولی نمی دانند که او چه می خواهد. کفار نیز این چنین هستند؛ یعنی اگر برایشان قرآن بخوانی یا ایمان را بر آنان عرضه داری به مانند حیوانات نمی فهمند.(۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُلُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُواْ لِلّهِ إِنْ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ رضی الله عنه

«ای اهل ایمان، روزی حلال و پاکیزه ای که ما نصیب شما کرده ایم بخورید و شکر خدا به جای آرید اگر شما خالص خدا را می پرستید».

ص: ۳۱۹

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۸۱.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۶۴.

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرمودند: «یا ایها الذین آمنوا» یعنی ای کسانی که به وحدانیت خداوند و به نبوت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و امامت علی ولی اللّه علیه السلام ایمان آورده اید «کلو من طیبات ما رزقناکم واشکروا للّه» یعنی بر آنچه که خداوند روزی شما قرار داده که از جمله آن، استوار ماندنتان بر ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است، تا بدین وسیله شما را از شرارت های شیاطین که نسبت به پروردگار خود سرکشند باز دارد چرا که شما هر گاه با ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تجدید عهد نمایید آن امر بر شیاطین سرکش که مورد لعنت خداوند هستند نیز تجدید می شود و خداوند شما را از نفخات (دمیدن) و نفثات (فوت کردن ها)ی آنان محالفظت می کند.

چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله این مطلب را ذکر نمود برخی از حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! منظور از نفخات آنان چیست؟

حضرت فرمود: همان چیزی که هنگام خشم و غضب در انسان می دمند و موجب نابودی دین و دنیای او می شوند. گاه در حالتی غیر از خشم نیز می دمند و موجبات نابودی و هلاکت را فراهم می آورند. آیا می دانید شدیدترین چیزی که به وسیله آن در انسان می دمند چیست؟ این است که آنان به انسان چنین القاء می کنند که در میان این امت کسی هست که از ما با فضیلت تر و برتر و یا هم ردیف ما اهل بیت است. به خدا قسم! هرگز چنین نیست بلکه خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله و سپس آل او علیهم السلام را برتر از تمامی این امت قرار داد، چنان که خداوند متعال آسمان را بالای زمین قرار داده است و چنان که نور خورشید و ماه را بر نور ستاره ها افزونی بخشیده است.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: منظور از «نفثات شیاطین» این است که کسی از شما چنین معتقد باشد که پس از قرآن، چیزی وجود دارد که از ذکر ما اهل بیت و درود بر ماه، شفادهنده تر است.

ص: ۳۲۰

خداونـد متعال ذکر ما اهل بیت را شـفایی برای دل ها و صـلوات فرسـتادن بر ما را عامل زدودن گناهان و پاک سازی عیوب و چند برابر شدن اعمال نیک قرار داده است.(۱)

اما حسن عسـکری علیه السـلام در تفسـیر «ان کنتم ایاه تعبدون» فرمودند: یعنی اگر شما تنها او را می پرستید با پیروی کردن از کسانی که خداوند شـما را به پیروی از آنان امر فرموده که همان محمد و علی علیهماالسـلام و جانشـینان مطهر او باشـند، شکر نعمت خداوند را به جای آورده اید.(۲)

إِنَّمَـا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالـدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَـا أُهِـلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّه ِفَمَنِ اضْـطُرَّ غَيْرَ بَـاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللّه َغَفُورٌ رَّحِيمٌ علیهاالسلام

«[خداونـد،] تنهـا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سـر بریـدن [نام غیر خـدا بر آن برده شـده، بر شـما حرام گردانیده است. [ولی] کسـی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن ها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است».

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام در خصوص تفسـیر آیه: «فمن اضطر غیر باغ ولا عاد» فرمودند: «باغی کسی است که بر علیه امام زمان خود خروج (قیام) نموده و عاد دزد و سارق (راهزن) است که راه را بر مردم قطع می کند و (به چپاول اموال آن ها اقدام می نماید)».(۳)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۸۴.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۸۵.

۳- معانی الاخبار صدوق: ص۲۱۳.

زنی نزد عمر آمد و گفت: من زناکارم حدود خدا را درباره من جاری کن، عمر خواست او را سنگسار کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: از آن زن سؤال کن چگونه مرتکب زنا شده است؟ پس از پرسش گفت: از بیابانی می گذشتم عطش بر من مستولی شد و از شدت تشنگی طاقت حرکت نداشتم، از دور خیمه ای به نظرم رسید به جانب آن رفته عربی در آن منزل داشت از او تقاضای جرعه آب نمودم گفت آب نمی دهم مگر آنکه با تو درآمیزم! از کلام عرب متغیر شده مأیوس برگشتم. چون گامی چند طی طریق نمودم قدرت از من سلب گردید و مرگ را در پیش چشم خود دیدم و نزدیک بود چشمانم از حدقه خارج شود. مجددا به طرف خیمه برگشته و با آشامیدن آب ناچار تسلیم مرد اعرابی شدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این زن مصداق آیه «فمن اضطر غیر باغ ولا عاد» می باشد. ای عمر! او را رها کن و حدی بر او نیست.

عمر گفت: «لولا علی لهلک عمر» اگر علی علیه السلام اینجا نبود من عمر هلاک می شدم».(۱)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللّه مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّه يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت».

کسانی که احکام خدا را کتمان می کنند و حقایق را از مردم می پوشانند و این

۱- من لایحضره الفقیه: ج۴ ص۳۵؛ تهذیب الاحکام: ج ۱۰ ص۴۹؛ تفسیر عیاشی: ج۱ ص۷۴.

خیانت بزرگ را به خاطر به دست آوردن ثروت یا مقام مرتکب می شونـد بایـد بداننـد که حقیقت گرانبهایی را به بهای ناچیز عوض کرده اند.

آن افرادی که حقایق و فضائل علی بن ابی طالب علیه السـلام و حضـرت فاطمه زهراء علیهاالسـلام و سایر ائمه علیهم السلام را که در قرآن صریحا یا تلویحا ذکر شده به هر نحوی کتمان کرده یا بکنند مشمول این آیه خواهند بود.

افرادی که حق را کتمـان می کننـد و در مقابـل آن رشوه می گیرنـد پیـامبر اعظم اسـلام صـلی الله علیه و آله دربـاره آنـان می فرماید: «خدای توانا رشوه دهنده و رشوه گیرنده و آن شخصی را که واسطه بین آنان باشد لعنت کرده است».(۱)

نیز می فرماید: «از رشوه در حذر باشید که کفر محض است و اهل رشوه بوی بهشت به شامه اش نخواهد رسید».(۲)

ابن عبـاس از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمـود: خداونـد مردم را عـذاب نمی کنـد مگر به خـاطر گنـاه دانشمندان (علمای) ایشان که حق را کتمان کردند و فضائل علی علیه السلام و عترت طاهرین او علیهم السلام را بیان نکردند.

بدانید! راه نمی رود بر روی زمین بعد از پیغمبران و رسولان کسـی که مقامش برتر از شیعیان و دوستان علی علیه السلام باشد، آن هـایی که امر ولاـیت آن حضـرت را ظـاهر و فضائل اورا منتشـر می کننـد، رحمت الهی، سـر تا پای وجود آن ها را فرا می گیرد و فرشـتگان برای آن هـا اسـتغفار می کننـد. «والویـل کـل الویـل لمن یکتم فضـائله ویکتم امره، فمـا اصبرهم علی النار» و بـدبختی به تمام معنا نصـیب کسانی می شود که فضائل اورا کتمان می کنند و امر اورا پنهان می دارند، چگونه می خواهند در آتش، پایداری کنند».(۳)

۱- بحارالانوار: ج ۱۰۱ ص ۲۷۴.

۲- همان.

۳- مشارق انوار الیقین: ص ۲۳۹؛ حلیه الابرار: ج ۲ ص ۱۲۷؛ غایه المرام: ج ۵ ص ۱۴۹.

این حق است؛ زیرا کسی که فضائل اورا از روی جهل و نادانی پنهان نماید دچار هلاکت و نابودی است، چون امام زمانِ خود را نشناخته است و کسی که از روی آگاهی به خاطر دشمنی پنهان کند منافق است؛ زیرا طینت و سرشت او ناپاک است و با آن حضرت جز منافق گمراه دشمنی نمی کند.

ولایت آن حضرت بر طینت او عرضه شد و از پذیرش آن خودداری کرد، لذا مسخ گردید (یعنی تغییر ماهیت و حقیقت داد) و در عالم منسوخات بر او ندا داده شده که آنکه خبیث است به دیگر خبیثان ملحق گردد، پس او دین ندارد و عبادت های او عبادت نیست، و مؤمنی که ولایت و معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد در حقیقت عابد است گرچه عبادت نکند، و محسن و نیکو کار است گرچه بدی کند و نجات پیدا می کند گرچه گناهکار باشد و این آیه شریفه به این گروه اشاره دارد: «لیکفر اللّه عنهم اسوا الذی عملوا ویجزیهم اجرهم باحسن الذی کانوا یعملون» خداوند (به فضل و کرم خود) کارهای زشت آن ها را بخشیده و بپوشاند، و اجر و پاداش آن ها را بهتر و نیکوتر از آنچه عمل کرده اند عطا کند. و این مخصوص شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

لَّيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّه ِوَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَهِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاهَ وَآتَى الزَّكَاهَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء والضَّرَّاء وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ

۱- مشارق انوار الیقین: ص۲۳۹.

الَّذِینَ صَدَقُوا وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ علیه السلام

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را بر پای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند، و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند، آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند».

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در خصوص آیه «لیس البر ان تولوا» فرمودند: «مراد از ذوی القربی خویشان و بستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله است که سادات باشند».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که طبق این آیه شریفه رفتار کند دارای مرتبه ای کامل از ایمان خواهد بود». بعضی از مفسرین عامه گفته اند: آیه فوق در بیان اوصاف پیامبران است؛ زیرا تنها پیامبرانند که دارای این صفات پسندیده هستند. ولی جامعه صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنان علماء شیعه متفق اند که علی بن ابی طالب علیه السلام فاضلتر و شایسته تر از همه اصحاب است و چون در آیه «ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا»(۲) از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله تعبیر به «ابرار» شده و آیه «ولکن البر من آمن باللّه والیوم الاخر...» نیز ارکان بِرّ را بیان نموده بنابر این علی ابن ابی طالب علیه السلام واجد تمام صفات و فضائل فوق می باشد.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید: اصحاب ما امامیه معتقدند که مقصود از این آیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ زیرا در بین امت خلافی نیست که او

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۴۸۷.

۲- سوره دهر: آیه ۵.

جامع این صفات بوده است و همه نیز گفته اند: که این آیه مخصوص انبیاء و معصومین علیهم السلام است؛ زیرا غیر از انبیاء و معصومین علیهم السلام هیچکس نمی تواند از عهده اعمال و اوصافی را که در این آیه ذکر شده است به طور کامل برآیند.(۱)

عامه نیز آیه فوق را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده و نوشته اند که در ناسخ و منسوخ قرآن این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِيْ الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ صلی الله علیه و آله

«و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید».

حضرت امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه «ولکم فی القصاص حیاه» فرمودند: «ای اهل ایمان انتقام از جنایتکار پایه حیات جامعه بوده و آسایش همه طبقات بر آن استوار است؛ زیرا هر که بداند که اگر جنایتی بکند مورد انتقام و کیفر خواهد شد هرگز جنایت نخواهد کرد و سپس فرمودند: آیا به شما خبر بدهم از چیزی که بالاتر و بزرگتر از قتل نفس است و با قصاص هم جبران نمی شود؟ عرض کردند بفرمایید.

فرمود: هر کس دیگری را از راه نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت علی و آل او علیهم السلام گمراه کند و منکر فضیلتی از فضائل ائمه اطهار علیهم السلام گردد چنین شخصی برای همیشه مخلد در آتش جهنم خواهد بود».(۳)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند پایه و ستونی در بهشت قرار داده که برای اهل آن نور می دهد همانطور که خورشید برای اهل زمین نور افشانی می کند و به آن پایه جز علی علیه السلام و شیعیان او دسترسی ندارند و همانا حلقه درب بهشت از یاقوت سرخ

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۴۸۸.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۳۳.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۵۰.

است (طول آن مسافت پنجاه سال راه است) که بر روی پهنه ای (صفحه ای) از طلاست و وقتی بر آن کوبیده می شود آوازی دارد و می گوید: یا علی علیه السلام ».(۱)

یک حلقه به باب جنت آویزان است دائم به علی، علی علی گویان است

این شاهد آن است که دربست بهشت مختص علی و جمله یاران است

با دست ولا درب جنان کوبیدم از حلقه در نام علی بشنیدم

یعنی که خداوند جهان فرماید دربست جنان را به علی بخشیدم.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ قدس سره علیهماالسلام علیهاالسلام

«ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنانکه امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید».

حفص بن غیاث نخعی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند روزه ماه رمضان را بر هیچ یک از امت های پیش از ما واجب نکرده است.

راوی می گوید: به حضرت عرض کردم پس آیه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» به چه معناست؟

حضرت فرمود: خداوند عزوجل روزه ماه رمضان را تنها بر انبیاء، نه بر امتهای آنان واجب کرده، و خداوند این امت را به روزه گرفتن و در آن ماه برتری داد و روزه آن را هم بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم بر امت او واجب کرده است.(۲)

۱- الامالی صدوق: ص۶۸۵؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۶۴؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۳۶۲.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۶۱.

... فَمَن كَانَ مِنكَمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَنْ تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ قدس سره عليهماالسلام

«روزهایی به شماره معین روزه دارید (تمام ماه رمضان)، و هر کسی از شما مریض باشد یا مسافر، به شماره آن از روزهای غیر ماه رمضان روزه دارد، و کسانی که روزه را به زحمت توانند داشت عوض هر روز فدا دهند آن قدر که فقیر گرسنه ای سیر شود، و هر کس بر نیکی بیفزاید آن برای او بهتر است. و (بی تعلّل) روزه داشتن برای شما بهتر خواهد بود اگر (فواید آن را) بدانید».

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر، روزه مستحبی یا واجب نمی گرفت، اینان [مخالفان شیعه] به دروغ می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر روزه می گرفت. این آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کراع الغنیم(۱) به هنگام نماز صبح نازل شد، پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله ظرف آبی خواستند و آب نوشیدند و به مردم نیز دستور دادند تا افطار کنند. گروهی گفتند: روز به نیمه رسیده و مایلیم امروز را روزه بگیریم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را عصاه (سرکشان) نامید و تا زمان رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان به این نام نامیده می شدند.(۲)

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِىَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّه

۱- کراع الغنیم یکی از نواحی حجاز بین مکه و مدینه است (معجم البلدان: ج۴ ص۴۴۳).

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۰۰.

بِكَمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكَمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكَمْ تَشْكَرُونَ قدس سره عليهماالسلام قدس سرهم

«ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی [که مردم را راهبر، و[متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن،] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد، تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه هدایتتان کرده است به بزرگی بستایید، و باشد که شکرگزاری کنید».

حفص بن غیاث می گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد نزول قرآن در ماه رمضان سوال نمودم فرمود: «قرآن تماما یک مرتبه در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد، پس از آن در مدت بیست و سه سال نزول یافته است، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صحف حضرت ابراهیم علیه السلام در اول ماه رمضان، و تورات در ششم آن، و انجیل در سیزدهم، و زبور در هیجدهم، و قرآن در بیست و سوم ماه رمضان نازل شد».(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص تفسیر «یرید اللّه بکم الیسر» فرمود: یسر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و عسر دوست داشتن دشمنان آن حضرت است و مراد از تکبیر در این آیه تعظیم و راهنمایی به ولایت علی علیه السلام است. «ولعلکم تشکرون» که مراد از شکر معرفت ائمه علیهم السلام است یعنی تا آنکه شما امام واجب الطاعه را بشناسید.(۲)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۶۲۸.

۲- المحاسن برقی: ص ۱۸۶.

در روایت دیگر امام باقر علیه السلام در رابطه با آیه شریفه: «یرید اللّه بکم الیسر ولا یرید بکم العسر»، فرمود: یسر علی است و عسر فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است، پس هرکس از فرزندان آدم بود پیرو ولایت فلانی و فلانی نمی گردد. «چون قبول روزه بلکه قبول جمیع عبادات مربوط به اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و تبری از غاصبین حق اوست».(۱)

اقرار عامه به اینکه رستگاری تنها در سایه ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است:

فخر رازی می نویسد: «من اقتدی فی دینه بعلی فقد اهتدی، لان النبی صلی الله علیه و آله قال : اللهم ادر الحق معه حیثما دار» هرکس در دین، علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد همانا رستگار شده است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! علی هرگونه باشد حق را بر محور وجودش بچرخان.(۲)

از این روایت شریف استفاده می شود که بهشت مخصوص علی علیه السلام و دوستان آن حضرت است و چنانکه که در روایت دیگر فرمودند: من اختیار دار بهشت و دوزخم، اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش مستقر می کنم.(۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شبی که مرا به آسمانها بالاـ بردند، دری و پرده ای و درختی و برگی و میوه ای را ندیدم مگر اینکه بر روی آن نوشته شده بود: علی علی، و همانا نام علی علیه السلام بر هر چیزی نوشته شده است».(۴)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۸۲؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۹۹.

۲- تفسیر رازی: ج۱ ص۲۰۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۸.

۴- مشارق انوار الیقین: ص۱۴۹؛ مجمع النورین: ص۲۳.

وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ قدس سره وسلم

«و هرگاه بنـدگان من، از تو درباره من بپرسـند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند».

شخصـی به حضـرت صـادق علیه السـلام عرضه داشت: که دو آیه از قرآن کریم را می خوانم ولی معنای آن ها را نمی فهمم؛ یکی آیه شریفه «ادعونی استجب لکم»(۱) است زیرا همواره حاجتهای خود را از پروردگار مسئلت می کنم ولی بر آورده نمی شود.

حضـرت فرمود: پروردگار هرگز از وعـده خود تخلف نخواهـد فرمود، و هر که او را اطاعت کند و از نعمتهای او سپاسـگزاری نماید و سپس به روش دعا حاجت خود را بخواهد مسلما خواسته او بر آورده خواهد شد.

راوی عرضه داشت: طریقه و روش دعاء چگونه است؟ حضـرت فرمود: پس از حمد و ستایش پروردگار، نعمتهایی را که به تو داده به یادآور و سپاسـگزاری کن و سـپس بر محمد و اهلبیت علیهم السـلام او درود بفرست و نیز گناهان خود را به یاد آور و از آن ها توبه بنما؛ زیرا دعا محجوب و محبوس نمی شود در حالی که دعا کننده صلوات بر محمد و آل محمد می فرستد.(۲)

پیغمبراکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ دعایی نیست مگر اینکه میان او و میان آسمان حجابی است، چون بنده دعا کند و در مقدمه دعا بر من صلوات نفرستد، آن دعا به حجاب رسد و بازگردد، و اگر صلوات فرستاده باشد آن صلوات پیش رود و

۱- سوره مومن آیه ۶۲.

۲- مکارم الاخلاق طبرسی: ص۲۷۶؛ عده الداعی: ص۱۵.

حجابهای آسمان را بدرد، و دعا بر اثر آن رود تا به زیر عرش رسد و سمت اجابت پذیرد».(۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «دعا مکنید مگر که در اول آن بگویید (اللهم صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا) زیرا که دعا همراه با صلوات البته مقرون به اجابت می شود، و حق تعالی شرم دارد که بنده از او دو حاجت بخواهد یکی را اجابت کند و دیگری را رد کند».(۲)

شرایط استجابت دعا

بزرگان دستور فرموده: ۱ اول و آخر آن صلوات. ۲ رو به قبله نشستن. ۳ طهارت از حدث و خبث. ۴ استعمال طیب (عطر). ۵ تجدید توبه و استغفار. ۶ صدقه دادن. ۷ در مسجد بودن. ۸ خضوع و خشوع. ۹ تضرع و زاری. ۱۰ حسن ظن به خدا. ۱۱ تسمیه. ۱۲ اعتراف به گناه. ۱۳ تقدیم برادران دینی. ۱۴ بلند کردن دست. ۱۵ توسل به وسیله آل محمد علیهم السلام ۱۶ پاک کردن شکم از حرام به روزه داشتن. ۱۷ تمجید و ثناء الهی قبل از دعا.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الا ادلکم علی سلاح ینجیکم من اعداءکم ویدر ارزاقکم» آیا شما را بر سلاحی راهنمائی کنم که شما را از ضرر دشمنان نجات دهد و از کید ایشان نگه دارد و روزی را بر شما زیاد سازد؟ گفتند: بله یا رسول اللّه، فرمود: (تدعون ربکم باللیل والنهار فان سلاح المؤمن الدعاء) در شب و روز دعا کنید که سلاح مؤمن دعا است.(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «که (الدعاء ترس المؤمن ومتی تکثر قرع الباب یفتح

۱- روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی: ص۴۸.

۲- همان.

۳- عده الداعی ابن فهد حلی: ص۱۲.

لک) دعا سپر مؤمن از آفات و بلیات و عقوبات است، و هر گاه که در را بسیار زنی بر روی تو گشوده شود یعنی اگر دعا زیاد کنی البته حق تعالی آنرا اجابت می فرماید».(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که از خدای تعالی حاجتی خواهد [البته، در صورتی] که در او قطع رحمی یا گناهی نباشد، مگر اینکه خدای تعالی از سه مصلحت یکی او را بدهد، تعجیل اجابت و یا ذخیره آخرت بهتر از آن یا صرف کند از بدی».(۲)

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوْاْ الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُواْ اللّه لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ قدس سره

«و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه ها از در [ورودی] آن ها درآیید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «ائِمه و اوصیاء پیغمبر صلی الله علیه و آله درهای خدایند که باید از آنجا داخل شد چون اگر ایشان نبودند خداوند شناخته نمی شد و خداوند به وجود ائمه علیهم السلام بر خلایق اتمام حجت فرموده».(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ما ائمه حجت و باب خدا هستیم ما زبان خدا و چشم خدا و راه خدا و از طرف خدا بر مخلوقات ولایت داریم».(۴)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۴۶۸.

۲- روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی: ص ۴۶.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۳.

۴- بصائر الدرجات: ص ۸۱ .

اصبغ ابن نباته می گوید: حضور امیرالمؤمنین نشسته بودم «ابن کوا» بر آن حضرت وارد شد و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام معنای این آیه که می فرماید «لیس البر بأن تأتو البیوت من ظهورها...» چیست؟ فرمود: مائیم خانه هایی که خداوند امر فرموده از درهای خانه ها داخل شوید، مائیم درهای قرب خدا و خانه های او که به سوی آن خانه می رود. کسی که با ما بیعت کند و به ولایت و امامت ما اقرار نماید مثل آن است که چنین شخصی از در آن داخل خانه خدا شده باشد و هر کسی با ما مخالفت کند و دیگری را بر ما مقدم بدارد مثل آن است که می خواهد از عقب خانه داخل شود».(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس برود در خانه آل محمد صلی الله علیه و آله و دانش را از آن ها یاد بگیرد، از چشمه صافی آن دانش را گرفته است که نیست برای آن چشمه انقطاعی، و خداوند قرار داده آل محمد علیهم السلام را به عنوان راههایی که مردم را به سوی خدا می رسانند و این است معنای قول خداوند که می فرماید: «واتوا البیوت من ابوابها».(۲)

در روایت دیگر حضرت فرمودند: «قد جعل اللّه للعلم اهلا وفرض علی العباد طاعتهم بقوله: واتوا البیوت من ابوابها، والبیوت هی بیوت العلم الذی استودعته الانبیاء وابوابها اوصیاءهم»(۳)

نتیجه اینکه معنی آیه این است که نیکویی آن نیست که کسب معارف الهی از جمعی جاهل بی سعادت نمایند و به خسران ازل و ابد گرفتار شوند، بلکه نیکویی آن است که اخذ احکام دین و شرایع سید المرسلین از اوصیاء آن حضرت نمایند مانند امیرالمؤمنین و اولاد طیبین آن حضرت علیهم السلام ، زیرا که ایشان ابواب مدینه علم

۱- الاحتجاج: ج ۱ ص۳۳۷.

۲- بصائر الدرجات: ص۵۱۹.

۳- بحارالانوار: ج ۹۰ ص ۱۱۰.

پیغمبرند، چنانچه پیغمبر در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام که در حقیقت در شأن تمام ائمه معصومین علیهم السلام است فرموده: «انا مدینهُ العلم وعلی بابها ولا یأْتی المدینه الاّ من بابها».(۱)

در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام در مورد این آیه نیز می خوانیم که: «ما ابواب خداوند و طریق وصول به او و داعیان به سوی بهشت خدا می باشیم» یعنی در تمام امور مذهبی خویش از طریق اصلی وارد شوید و برنامه های خود را از آن ها بگیرید که وحی در خانه آنان نازل شده و پرورش یافتگان مکتب وحی الهی هستند.

اقرار عامه به اینکه حضرت علی علیه السلام بهترین یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و دروازه شهر علم اوست:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أنا مدینه العلم وعلی بابها، فمن أراد العلم فلیأت باب المدینه» من شهر علمم و علی دروازه آن است پس هرکس خواستار شهر است از دروازه آن بیاید».(۲)

اگرچه بعضی از علما عامه سعی در عدم ذکر بعضی از احادیث مربوط به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نموده اند ولی ذکر درصدی از کل احادیث مربوط به ولایت مولی الموحدین از جمله حدیث فوق الذکر حقانیت یعسوب الدین علیه السلام را ثابت می کند و عجیب این است که چگونه این احادیث را در کتابهای خود می نویسند ولی به حقانیت ولایت آن بزرگوار اعتراف نمی کنند.

محمد فرید وجدی دانشمند مشهور مصری می گوید: صفاتی در وجود علی علیه السلام گرد آمده که در دیگر خلفا نبود. علی علیه السلام را یارانی بود که از دوستی و

۱- الفصول المختاره: ص ۲۲۰؛ المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۲۶؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۰۴و...

۲- المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۲۶؛ مجمع الزوائد هیثمی: ج۹ ص۱۱۴؛ المعجم الکبیر: ج۱۱ ص۵۵؛ الاستیعاب: ج۳ ص۱۱۰۲؛ نظم در السمطین: ص۱۱۳ و...

دلبستگی به دنیا خود را تهی کرده بودند. یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودند و علی علیه السلام را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگه می داشت دوست تر داشتند.(۱)

فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله علیهاالسلام

«... تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص معنای «لا عدوان الاّ علی الظالمین» فرمود: «خداوند تعدی به کسی نمی کند مگر بر نسل قاتلین امام حسین علیه السلام (چون) رضامندی به کاری مانند انجام دادن آن می باشد».(۲)

عبد السلام بن صالح هروی می گوید: حضور امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه می فرمایید در این حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید آنچه از نسل قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام می باشد خواهد کشت به واسطه کارهای پدرانشان.

فرمود این حدیث صحیح و درست است. حضورش عرض کردم: خداوند می فرماید «ولا تزروا وازرةٌ وِزر اُخری» خداوند گناه کسی را بر دیگری بار نمی کند، پس مقصود و مراد این آیه چیست؟ فرمود: خداوند در تمام گفتارش راست فرموده لکن دودمان قاتلین امام حسین علیه السلام از کارهای پدرانشان راضی و خوشنود بوده و به آن ها افتخار می کنند و هر که به کار دیگری راضی باشد مانند همان کسی است که آن کار را انجام داده است، اگر مردی را در مشرق زمین به قتل برسانند و شخصی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد این شخص شریک با قاتل محسوب می شود، و حضرت قائم علیه السلام آن ها را از آن جهت می کشد که راضی به قتل امام حسین علیه السلام بودند.

۱- دائره المعارف فرید وجدی: ج۶.
۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۸۶ .

(برای آنکه آن ها از سنخیت و حقیقت پدران خود هستند به طوری که اگر قدرت داشتند بر آنچه پدرانشان مرتکب شدند بجا می آوردند. از طرفی کسی که راضی به قتل امام باشد کافر و واجب القتل است پس کشته شدن آن ها برای آن است که ناصب و کافرند)

حضورش عرض کردم وقتی حضرت قائم علیه السلام ظهور کند ابتداء امر چه خواهد کرد؟ فرمودند: از طایفه بنی شیبه شروع می کند و دست های آن ها را قطع می نماید، زیرا آنان دزدان خانه کعبه می باشند.(۱)

وَأَنفِقُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلاَ تُلْقُواْ بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ وَأَحْسِنُوَاْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«و (از مال خود) در راه خدا انفاق کنید (لیکن نه به حد اسراف)، و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید، و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد».

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی تمام اموال خود را در راه خدا انفاق کند احسان نکرده و هیچ توفیقی به دست نیاورده است؛ چرا که خداوند می فرماید: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه واحسنوا ان اللّه یحب المحسنین» و منظور از محسنین کسانی هستند که میانه رو می باشند و اعتدال می ورزند.(۲)

حذیفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون این آیه نقل می کند که فرمودند: این آیه در مورد نفقه است.(۳) و در نسخه دیگری به جای نفقه، تقیه آمده است.(۴)

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۲۲۹؛ وسایل الشیعه: ج۱۶ ص۱۳۸.

۲- الکافی: ج۴ ص۵۳.

۳- البرهان: ج۱ ص۴۱۲.

۴- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۰۶.

وَأَتِمُّواْ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّه ِ قدس سره صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید».

در حدیث آمده که مراد از حج ملازمت امام زمان (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) و زیارت اوست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اذا حج احدکم فلیختم حجه بزیارتنا لان ذلک تمام الحج»(۱)؛ یعنی چون یکی از شما حج کند پس باید حج خود را به زیارت ما ختم نماید چون این از تمامیت حج است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «تمام الحج لقاء الامام»؛ حج تام و کامل و تمام حج دیدار علیه السلام امام است».

فیض رحمه الله فرموده که در این زمان زیارت قبور ائمه قائم مقام (به منزله) زیارت و لقاء ایشان است.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به حج موفق شود و به زیارت من نیاید در حق من جفا نموده است» بلکه ممکن است استفاده شود تاکید زیارت حضرت رضا علیه السلام بعد از مراجعت از حج خواه موفق به زیارت سایر ائمه علیهم السلام در سفر حج شده (یا نشده) باشد.

ثُمَّ أَفِیضُواْ مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُواْ اللّه َ إِنَّ اللّه َ غَفُورٌ رَّحِیمٌ قدس سره صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله

«سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خداوند، آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده مهربان است»

زین العابدین علیه السلام فرمود: که شخصی بر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و گفت

۱- علل الشرایع صدوق: ج۲ ص۴۵۹.

۲- تفسیر صافی: ج۱ ص۲۳۱.

مرا از معنی ناس و اشباح الناس و نسناس آگاه فرمائید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسین جان! پاسخ اورا بده. امام حسین علیه السلام به او فرمود: مراد از ناس ما هستیم به همین جهت خداوند در این آیه شریفه فرمود: «ثم افیضوا من حیث افاض الناس» این رسول اللّه صلی الله علیه و آله بود که مردم را کوچ داد (سنت قریش این بوده که ایام حج از عرفات به مشعر الحرام کوچ نمی کردند). اما در خصوص اشباه الناس مراد شیعیان و پیروانان ما می باشند که از ما هستند به همین جهت است که ابراهیم علیه السلام فرمود: «فمن تبعنی فانه منی»(۱) اما در خصوص نسناس مراد حیوان (سیاهی) عظیم می باشد و به دست مبارکش اشاره به گروهی از مردم نمود و فرمود: «ان هم الاّ کالانعام بل هُم اضل سبیلا»(۲) این ها نیستند مگر مانند حیوانات بلکه گمراهترند.(۳)

وَاذْكُرُواْ اللّه َفِی أَیَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلاَ إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقَی وَاتَّقُواْ اللّه َوَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ

«و خدا را در روزهایی معین یاد کنید، پس هر کس شتاب کند [و اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهی بر او نیست. [این اختیار] برای کسی است که [از محرمات [پرهیز کرده باشد. و از خدا پروا کنید و بدانید که شما را به سوی او گرد خواهد آورد».

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه «فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه» سؤال شد، فرمود: مراد این نیست که حاجیان (شیعه) می توانند در

۱- سوره ابراهیم: آیه ۳۶.

۲- سوره فرقان: آیه ۴۴.

۳- الکافی: ج۸ ص۲۴۵؛ البرهان: ج۱ ص۴۳۲.

بازگشت از منی عجله کننـد و یا آن را به تأخیر اندازنـد بلکه منظور این است که خواه دو روز در منی بماننـد و خواه سه روز، در هر صورت در بازگشت از منی به سوی مکه، گناهان آنان آمرزیده شده است».(۱)

از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام در خصوص تفسـیر آیه شـریفه «لمن اتقی» سؤال شد، حضرت فرمود: «به خدا سوگند! منظـور شـیعیان و پیروان مـا اهـل بیـت طهـارت علیهم السـلام می باشـند؛ زیرا رسـول گرامی صـلی الله علیه و آله فرمـود: «تنها پرهیزکاراننـد که بر دوستی علی علیه السـلام پا بر جا میماننـد». بنابر این منظور از جمله «لمن اتقی» ایمان و اعتقاد قلبی اسـت که با پرهیز از گناه توأم باشد».(۲)

در کتاب (صـفوه الاخبار) از اعمش نقل می کنـد: کنیزی سـیاه چهره و کوری را دیدم که به مردم آب می داد و می گفت: به دوستی و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام بیاشامید.

سپس اورا در مکه دیـدم بینا گشـته و به مردم آب می دهـد و این بار می گویـد: بیاشامیـد به محبت کسـی که خدا به خاطر او بینائی را به من برگردانید.

اعمش می گویـد: قضـیه را از او پرسـیدم و گفتم: تو را در مدینه نابینا دیدم که آب می دادی و می گفتی: به محبت حضـرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیاشامید و اکنون می بینم بینا گشته ای، مرا از مطلب با خبر کن.

کنیز گفت: مردی را دیدم که به من فرمود:ای کنیز آیا تو اهل ولایت و محبت حضـرت علی بن ابی طالب علیه السلام هستی؟ گفتم: بله. آنگـاه دعـا کرد و گفت: خـدایا اگر راست می گویـد بینائی اش را به او برگردان، به خـدا قسم!، به برکت دعای او فورا دیدگانم روشن و چشمانم بینا گردید.

به او گفتم: تو کیستی؟ گفت «انا الخضر وانا من شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام » من

۱- من لایحضره الفقیه: ج۲ ص۲۱۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۰۰.

خضر هستم و از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشم.(۱)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَیُشْهِدُ اللّه ‌َعَلَی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ رضی الله عنه

«و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی دارد، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است».

در تفسیر قمی آمده است: «این آیه در مورد دومی یا معاویه و هر کس که موافق او می باشد نازل گردیده است».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «این آیه در خصوص فلانی و فلانی (غاصبان حق امیر مؤمنان علیه السلام) نازل شده است».(۳)

وَإِذَا تَوَلَّی سَعَی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّه ُلاَ یُحِبُّ الفَسَادَ رضی الله عنه قدس سرهم

«و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این آیه درباره ریاکاران نازل شده، زیرا آنان بر خلاف آنچه که در باطن دارند تظاهر می نمایند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: در اینجا مراد از حرث و نسل یعنی

۱- بحارالانوار: ج۴۲ ص۹؛ مدینه المعاجز: ج۴ ص۷۵.

۲- تفسیر صافی: ج۱ ص۲۴۰.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۰۰؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۲۴۰.

دین و مردم است که دومی و معاویه هر دو را باطل و ضایع نمودند.(۱)

ملاحظه: این مقدمه ثابت می کند که آیات شریفه عام است نسبت به عموم مکلفین، پس کسانی که متصف بدین صفات باشند مشمول آیه شریفه خواهند بود در هر عصر و زمانی تا قیامت، چرا که فساد در زمین دو قسم است:

۱ فساد به تعدی و ظلم و اتلاف اموال و اغنام و احشام و محصولات مردم. ۲ فساد در دین مانند گمراهی مردم و اشاعه و ترویج فحشا و منکرات و توهین به مقدسات مذهبی و چاپ و نشر کتب گمراه کننده و بر پایی مجالس نامشروع و غیر آن، و البته این گونه امورات خلاف رضای الهی و موجب سخط سبحانی خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر «لیفسد فیها ویهلک الحرث» فرمودند: مقصود منافقینی هستند که به ستم و خباثت باطنِ خود، نسل و تخم را خراب می کنند.(۲)

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّه ـ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و چون او را (به نصیحت) گویند: از خدا بترس، خودپسندی او را به بدکاری برانگیزد (و پند نشنود). جهنّم او را کفایت کند که آرامگاه بدی است».

امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسین علیه السلام روایت می کند که فرمودند: خداوند متعال این ظالم سرکش را که از مخالفین است نکوهش کرده است؛ چرا که او بر خلاف سخنانی که بر زبان می راند چیز دیگری را در دل خود می پروراند و آزار مؤمنان را در سینه دارد. بنابراین ای بندگان خدا که به دروغ خود را دوستدار ما

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۷۱؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۲ ص ۵۵؛ بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۵۸۹.

۲- الکافی: ج ۸ ص ۲۸۹؛ البرهان: ج ۱ ص ۴۴۱.

قلمـداد می کنیـد! از خداونـد بپرهیزید و دوری کنید از گناهانی که گاهی عامل آن ها بر انجام آنها اصـرار می ورزد و چیزی جز ذلت و خواری دستگیر او نمی شود و همین ذلت و خواری باعث می شود از زمره ولایتمداران محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خاندان مطهر آنان خارج شود و در زمره دشمنان آنان قرار گیرد.

پس هر کس بر آن گناهـان اصـرار ورزد، ذلت و خواری آن او را به بـدترین شـقاوت و بـدبختی که همـان جـدایی از ولا‌یـت سرور خردمندان است می کشاند و از زیانکارترین زیانکاران است.

برخی بـه امـام حسـین علیـه السـلام عرض کردنـد: یـابن رسـول اللّه! آن گناهـانی که منجر به ذلت و خـواری بزرگ می شـود چیست؟

حضـرت فرمودنـد: ذلت و خواری بزرگ این است که شـما به برادرانتـان که برای علی علیه السـلام فضـل و برتری قائلنـد و به امامت او و امامت خانـدان مطهر او که از سوی خداونـد برگزیـده شـده اند معتقد می باشـند، ظلم روا دارید و دشـمنان آنها را یاری دهید.

پس از صبر خداوند در عقابتان و طولانی بودن مهلت خداوند به شما مغرور نشوید تا عاقبتتان مانند کسی که خداوند در مورد او فرمود: «کمثـل الشـیطان اذ قـال للانسـان اکفر فلمـا کفر قال انی بری ء منک انی اخاف اللّه رب العالمین»(۱) «چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شود و چون کافر شـد گفت: من از تو بیزارم؛ زیرا من از خـدای جهانیان می ترسم» نباشـد. آن مرد پیش از شـما در عهـد بنی اسـرائیل زندگی می کرد و زهد و عبادت پیشه کرده بود و به او گفته شده بود: برترین زهد این است که از ظلم و سـتم به برادرانت که مؤمن به محمد و علی علیهماالسـلام و خاندان مطهر آن دو می باشند خودداری کنی و برترین عبادت این است که به برادران مؤمنت

۱- سوره حشر: آیه ۱۶.

خدمت کنی که همانند تو به سادات خلق خداوند، محمد مصطفی و علی مرتضی علیهماالسلام و خاندان برگزیده آن دو که برای حکومت بر مردم انتخاب شده اند اعتقاد دارند.

آن مرد (بین مردم) به زهد و عبادت شهرت داشت و برادران مؤمن او، اموال خود را نزد او به امانت می سپرند و او ادعا می کرد آنها سرقت شده و آنها را برای خود برمی داشت و در مواقعی که نمی توانست ادعای سرقت کند، امانت گرفتن آن ها را انکار می کرد و خود مالک آنها می شد. او همین طور به اعمال خود ادامه داد و هیچ کس، دادخواهی در مورد او را نمی پذیرفت و هیچ کس به او گمان بد نمی برد. (مردم) تنها به سوگندهای دروغین او بسنده می کردند تا این که خداوند متعال، او را ذلیل و خوار نمود.

(از قضا) کنیز زیبارویی که دیوانه شده بود، نزد او آورده شده تا برای او دعا کند و با آن بر او بدمد تا از جنون خلاصی یابد یا این که او را با دارویی درمان کند. این گونه بود که آن ذلت و خواری، او را واداشت که به هنگام غلبه جنون بر آن کنیز، با او زنا کرد، و بدین وسیله او را آبستن نمود. چون نزدیک وضع حمل آن کنیز شد، شیطان نزد آن مرد آمد و این فکر را به ذهن آن مرد انداخت که اگر آن کنیز، بچه خود را به دنیا آورد، بر همگان آشکار می شود که تو با او زنا کرده ای و مردم تو را می کشند. پس او را بکش و زیر محراب عبادتت دفن کن. این گونه بود که آن مرد، کنیز را به قتل رساند و او را دفن نمود. چون کسان آن کنیز، به دنبال او آمدند، آن مرد به آنها گفت: جنون او شدت یافته و به همین دلیل مُرد. آنان سخن او را نپذیرفتند و او را متهم کردند و زیر محراب عبادت او را کندند و دیدند که آن کنیز به قتل رسیده و آن مرد، او را آبستن نموده و نزدیک وضع حمل او بوده است. پس آن مرد را گرفتند و دادخواهی های مردم دیگر که به آنان ظلم کرده بود نیز بر گناه او افزوده شد و اتهام او قوت بیشتری پیدا کرد و در تنگنا قرار گرفت و به زنا کردن با آن کنیز و قتل

او اعتراف نمود.

این گونه بود که از جلو و عقب، زیر باد تازیانه قرار گرفت و بر درختی به صلیب کشیده شد. در این هنگام یکی از شیاطین انس، نزد او آمده و گفت: پرستش آن کسی که او را می پرستیدی و دوستی با محمد صلی الله علیه و آله و خاندان مطهر آن دو که ادعا می کردی آنان در سختی ها و مصائب یاوران تو هستند، چه سودی برایت داشت؟! (حال) دیدی که امیدهایت بر باد رفت و بر تو آشکار گشته که سخنان آن که به تو امید می بخشید، یکی از بزرگ ترین فریب ها و بیهوده ترین بیهوده ها بوده است و من، همان امامی هستم که باید از آن پیروی می نمودی و من، همان صاحب حقی هستم که باید به او رهنمون می شدی، ولی تو فریب خوردی و کس دیگری را به جای من، امام و پیشوای خود قرار دادی. پس اگر می خواهی که تو را از دست اینان، رهایی بخشم و تو را به سرزمین دوری ببرم و سرور و سیادت آن جا را به تو بدهم، در همان حال که بر چوبه دار هستی بر من سجده کن و با همین سجده، اعتراف کن که من، فرشته نجات تو هستم، تا من تو را نجات دهم.

شقاوت و ذلت و خواری بر آن مرد چیره شد و سخن آن شیطان را باور کرده و بر او سجده کرد؛ سپس گفت: مرا نجات بده. آن شیطان به او پاسخ داد: من از تو برائت می جویم؛ زیرا از خداوند که پروردگار جهانیان است؛ بیم دارم و آن گاه به مسخره کردن و به تمسخر گرفتن او پرداخت و آن مرد که به صلیب کشیده شده بود، حیرت زده شد و اعتقادش را به آن شیطان از دست داد و با بدترین فرجام درگذشت. بنابراین، همین باور او درباره آن شیطان، او را به این ذلت و خواری کشاند.(۱)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۶۲۷.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّه ِ وَاللّه ُرَوءُوفٌ بِالْعِبَادِ رضی الله عنه علیه السلام

«بعضـی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السـلام در "لیله المبیت" به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

در غایه المرام بیست حدیث که ۹ حدیثش از طرق عامه و ۱۱ حدیثش از طرق خاصه (شیعه) است روایت می کند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السـلام در لیله المبیت یعنی شبی که به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید و پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود، نازل شد.(۱)

«ومـن النـاس» من برای تبعیض است و طبـق اخبـار وارده در ذیـل آیه مراد از بعضـی مردم یعنی امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام است.

حضـرت امام زین العابدین علیه السـلام فرمود: این آیه «ومن الناس من یشـری نفسه»در حق امیرالمؤمنین علیه السـلام نازل شده است هنگامیکه جای پیغمبر اکرم خوابید.(۲)

ابن عباس روایت کرده می گوید: شبی که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از ترس کفار و مشرکین از مکه معظمه بیرون رفت علی علیه السلام در فراش (جای) آن حضرت خوابید تا قریش را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منصرف کند و این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد.(۳)

این روایت را بیشتر مخـالفین نقل نموده انـد و قصه آن از این قرار است که قریش هم قسم شدنـد که از هر قبیله یک نفر جمع شده و شبانه به منزل پیغمبر صـلی الله علیه و آله ریخته و هر یک از آن ها یک ضـربه بزنند و پیغمبر را به قتل برسانند و به این ترتیب

۱- غایه المرام: ج۳ ص۱۴۴ به بعد و جلد ۴ ص۱۶.

۲- الامالی طوسی: ص۴۴۶.

۳- الامالی طوسی: ص۲۵۳.

خون آن حضرت میان قبیله های عرب منتشر شده بنی هاشم توانایی انتقام و طلب خون او را نداشته باشند.

جبرئیل نازل شد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد و دستور داد علی علیه السلام به جای او در فراش آن حضرت بخوابد و خود به سوی مدینه هجرت فرماید. همینکه کفار به خانه ریختند علی علیه السلام را بجای آن حضرت خفته دیدند و بر گشتند و خداوند پیغمبرش را از شر و مکر آن ها نجات داد.

اتفاق نظر علمای عامه و شیعه بر سر آیه «ومن الناس من یشری نفسه» به اینکه در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است

اتفاق نظر علمای خاصه و عامه است که این آیه شریفه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، و اکثر علمای عامه به این مسئله اقرار نموده اند(۱): ابن عباس می گوید: در شب غار (المبیت)، چون حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله به امر پروردگار عزم هجرت را از مکه فرمود، علی بن ابی طالب علیه السلام را خواند و عمر آن سرور بیست و یک سال بود. فرمود: یا علی قریش اتفاق نموده که امشب بسر من آیند و مرا هلاک کنند، حکم خدا آن است که تو در بستر من بخوابی و بُرد سبز مرا روی خود پوشانی تا من بیرون روم.

علی علیه السلام عرض کرد: اگر من چنین کنم آسیبی به حضرتت نرسد؟ فرمود: بله. من در امان حضرت حق باشم.

حضرت چون این بشارت شنید، گفت: الان طاب الموت (الان مرگ گوارا شده) و فرمود: بعد از من در مکه توقف و اعلام کن هر که نزد پیغمبر امانتی یا دینی

۱- از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر، نیشابوری، حافظ ابونعیم در نزول آیات، احمد بن حنبل در مسند (ج ۱ ص۳۷۳ چاپ ۱) سمعانی در فضایل، غزالی در احیاء العلوم، ثعلبی (تفسیر الکشف و البیان:۱) در تفسیر خود از سدی.

دارد بیاید. پس از انجام آن با مادر خود به مدینه متوجه شو. امیرالمؤمنین علیه السلام در رختخواب پیغمبر خوابید، قریش خانه را محاصره نمودند در آن شب سنگ بسیار از هر طرف به خوابگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله انداختند، و حضرت ابدا حرکت ننمود با کمال اطمینان خود را به پروردگار تسلیم نمود.

وقت صبح همه به یکبار با شمشیرهای برهنه به خوابگاه وارد، نزدیک که رسیدند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نهیبی بر ایشان زد و با شمشیر حمله نمود، تمام قریش هراسان شدند. ابوجهل و خالد بن ولید و رؤسای قریش چون صلابت حضرت را دیدند، گفتند: یا علی! ما را با تو کاری نیست، مقصود ما پسر عموی تو می باشد، بگو کجا رفته؟ فرمود: هر جا تشریف برده در امان خدا و مأمون از کید و نیرنگ شما می باشد. پس نا امید برگشتند.(۱)

ثعلبی نقل نموده: «چون این حال از علی بن ابی اطلب علیه السلام صادر شد، ملائکه زمین و آسمان و جن و انس به تعجب افتادند، زیرا چنین همدردی و پایمردی و جانفشانی دور و از طبیعت بشری بعید است، و حق تعالی وحی فرمود به جبرئیل و میکائیل که من برادری میان شما قرار دادم و عمر یکی از شما را بیش از دیگری نمودم، اکنون کدام یک زیادتی را به دیگری می بخشد؟

عرض کردند: زیادتی را به دیگر ندهیم. خطاب رسید؛ چرا مثل علی بن ابی طالب علیه السلام نباشید، من برادری میان او و پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار دادم، او نقدا حیات خود را نثار حبیب من نمود در فراش او با اطمینان و قوت قلب خوابیده، نازل شوید به زمین و او را از دشمن محافظت کنید.

هر دو نازل و جبرئیل بالای سر و میکائیل پائین پای حضرت ایستادند و (در حالیکه) جبرئیل می گفت: بشارت باد تو را ای پسر ابی طالب، کیست مثل تو و به

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۲۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۶۸؛ تاریخ یعقوبی: ج۲ ص۳۹ و...

مقام و مرتبه تو که حق تعالی به تو مباهات نمود بر ملائکه و حاملان عرش، و خطاب فرماید: کجاست چنین بنده مطیع».(۱)

علماء عامه نقل نموده اند: صبح شب غار، جبرئیل بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد بسیار خوشحال و خرم. حضرت پرسید: تو را بسیار شادمان می بینم سبب چیست؟ گفت: یا رسول اللّه، چگونه خوشحال نباشم و حال آنکه حق تعالی برادر و پسر عمو و وصی تو را اکرام بزرگی فرموده است. حضرت پرسید: چه اکرام در حق برادرم فرموده؟ گفت: خدای تعالی به عبادت شب گذشته علی بن ابی طالب علیه السلام مباهات فرمود بر ملائکه و حاملان عرش و ایشان را اعلام نمود که من چنین بنده مطیع دارم، نقدا جان خود را نثار حبیب من گردانید، و او را از شر دشمنان رهانید.(۲)

منابع مختلف عامه همه و همه به موضوع فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام و خوابیدن او در بستر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مباهات پروردگار به این فداکاری اشاره نموده اند که به جهت اختصار از نقل آن صرف نظر می شود.(۳)

ملاحظه: شخص عاقل منصف و با بصیرت اگر این واقعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را تأمل نماید، هر آینه درمی یابد که اگر این عمل حضرت را با جمیع اعمال صالحه امت موازنه (مقایسه) کنند، هر آینه این عمل سنگین و برتر می شود، زیرا موجب نجات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سبب رستگاری امت گردید، و

۱- تفسیر ثعلبی: ج ۲ ص ۱۲۵؛ اسد الغابه: ج ۴ ص ۲۵؛ ینابیع الموده: ج ۱ ص ۲۷۴؛ شرح احقاق الحق: ج ۶ ص ۴۷۹ و...
۲- المناقب خوارزمی: ص ۳۱۹؛ ینابیع الموده: ج ۱ ص ۲۳۶؛ غایه المرام: ج ۱ ص ۱۶۲.
۳- تفسیر رازی: ج ۵ ص ۲۲۳؛ روح المعانی آلوسی: ج ۲ ص ۹۷؛ جامع الاحکام القرآن قرطبی: ج ۳ ص ۲۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۳ ص ۳۰۴؛ جواهر المطالب ابن دمشقی: ج ۱ ص ۲۱۷ و...

البته چنین کسی با این قوت قلب و استواری و همت و فداکاری نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، اولی و احق به خلافت و امامت بلا فصل بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد و غیر از این، عرفا و عقلا و شرعا حق ناشناسی و بی انصافی خواهد بود.

و بر عارف آگاه و طالب قرب حضرت حق مخفی نیست که خوابیدن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر سید المرسلین امر عظیم است، و به اجماع عقلا هیچ جودی در عالم بشریت عالی و افضل از جود علی بن ابی طالب علیه السلام نتواند بود، و هیچ بشری را فوق این جود میسر نیست و این حالت و شرف مقدور کسی نباشد (والجود بالنفس اقصی غایه الجود).

بعضی از علما در بعضی از تعلیقات خود تصریح کرده اند که استسلام علی بن ابی طالب علیه السلام در آن شب و رها نمودن نفس نفیس خود را بقتل، درخشان و عالی است و اتم از تسلیم و اطاعت اسماعیل علیه السلام از برای ذبح در دست پدرش ابراهیم خلیل علیه السلام است، زیرا که او امیدوار بود به شفقت پدری و مرحمتی که پدر را نسبت به فرزند می باشد و رقت قلبی که معصوم را می باشد با جانب و خویشان که از قتل فرزند خود درگذرد، یا آنکه حق سبحانه و تعالی به عین مرحمت و مکرمت در ابراهیم نگرد و او را از ذبح قره العین او منع کند، چنانکه واقع شد. ولی علی بن ابی طالب علیه السلام با وجود شدت خذلان و قلت اعوان و انصار و اعراض نزدیکان و اجانب از او تسلیم امر مصطفی صلی الله علیه و آله نموده به قوت جنان و کمال اطمینان (والان طاب الموت) گویان در مرقد سرور پیغمبران قرار گرفت و فرار ننمود، و بر منصف هوشمند مخفی نیست که این امری است عظیم، از طبیعت و خوی بشری و نفوس انسانی بعید است، و بی تأیید خالق البریه در هیچ فرد انسانی متحقق نشود، و این شجاعتی است که مقدور هیچکس نباشد، بلکه این فضیلتی است که عالی تر و افضل تر از این فضیلت در نهاد هیچ آدمی و جنی نگنجد، زیرا که این عمل علی بن ابی طالب علیه السلام سبب نجات سید البریه و موجب سرور سید ابرار و حبیب

پروردگار گردید.

هر منصف با بصیرت که این حالت علی بن ابی طالب علیه السلام را بخود عرض کند و اندیشه کامل و تأمل تام در این امر به جا آورد، هرآینه درمی یابد که اگر این عمل علی بن ابی طالب علیه السلام را در کفه نهند و اعمال صالحه خلایق را به کفه دیگر، هرآینه عمل آن سرور برتر و سنگین تر شود بر اعمال جمیع امت، زیرا که عمل آن حضرت سبب نجات خیر البشر و موجب رستگاری آن سرور گردیده است، به همین جهت است که در روز قیامت یک نفس آن امام همام در لیله المبیت تمام گناهکاران شیعه را نجات می دهد.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که (بخ بخ لک یابن ابی طالب سبقت الملائکه المقربین) خوشا به حال تو ای پسر ابی طالب، که از مرتبه ملائکه مقربین سبقت کردی.(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ رضی الله عنه علیهماالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید، و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است».

حضرت امام باقر علیه السلام در خصوص تفسیر آیه شریفه «ادخلوا فی السلم کافه» فرمود: «از جمله وظایف مردم آن است که وصایت اهل بیت علیهم السلام را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بپذیرند».(۲)

بسیاری از روایات دیگر نیز در این خصوص وارد شده که همگی آیه «ادخلوا

۱- روض الجنان: ج۳ ص۱۶۱؛ منهج الصادقین: ج۱ ص ۴۵۰.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۷.

فی السلم کافه» را به مقام وصایت نسبت داده اند، و در حقیقت اوصیاء علیهم السلام که واقف به اسرار قرآن مجید و عارف به احکام الهی هستند، به منظور تعلیم و تربیت مسلمانان و روشن کردن وظایف آنان معرفی شده اند، زیرا از هر فرد دیگری بهتر می تواننـد از عهـده وظیفه خطیر خود بر آمده، و متمم رسالت پیامبر اسـلام باشـند بدون پیروی از آنان مسـلمانان چاره ای جز اتکاء به قیاس و حـدس ندارند، در حالیکه آیه شـریفه «ولا تقف ما لیس لک به علم»(۱) پیروی از خیالات واهی را که اساس علمی ندارند شدیدا منع کرده.

بنـابراین مسـلمانان ناچارنـد که در انجام وظایف خود تعلیمات اوصـیاء علیهم السـلام را مسـتند خود قرار داده و از آنان پیروی کننـد. و چنـانکه می بینیم کسانیکه وصایت علی بن ابی طالب و فرزنـدانش علیهم السـلام را قبول ندارنـد ناچارنـد که در بیان احکام اسـلامی به «ظن و اسـتحسان و قیاس» اسـتناد کننـد و تصورات بی اساس خود را مبنی قرار دهند. در حالیکه آیه شـریفه چنین افکاری را لغزشهای شیطانی معرفی نموده و پیروی از آن ها را منع کرده و فرموده: (ولا تتبعوا خطوات الشیطان).

چنانکه آیات شریفه بسیار و روایات و احادیث چندی در خصوص وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که سر پرستی و هـدایت مسـلمانان، و نیز نظارت بر احکام اسـلامی را به علی بن ابی طالب علیه السـلام و فرزندانش علیهم السـلام واگذار کرده. حال اگر گروهی در اثر نیرنگهای شـیطانی از پیروی اوصـیاء سـرباز زنند و با آنان مخالفت نمایند، در اینصورت فرقه های گوناگون در اجتماع اسـلامی پدید می آید: گروهی امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزندش علیهم السلام را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله می داند، گروه دیگر فقط شش امام را جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله تصور می کند و دیگری...

در هر صورت هرج و مرج و تفرقه در جامعه حکمفرما می شود و این اختلاف

۱- سوره اسراء: آیه ۳۶.

عقیدتی سبب ضعف مسلمین، و تقویت و چیرگی دشمنان می گردد، به همین مناسبت روایات بسیاری آیه شریفه «ادخلوا فی السلم کافه» را به مقام وصایت اهل بیت علیهم السلام تفسیر و تطبیق نموده اند، که چنانچه کسی از این رکن تخلف ورزد، در حقیقت تمرد از دین کرده، اگر چه به ظاهر به ارکان دیگر معتقد باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فوق خطوات شیطان را به ولایت فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) معنی کردند.(۱)

و در روایتی دیگر: به دوستی آن ها تفسیر شده است.(۲)

دخول در سلم ورود در مسالمت به قبول دین اسلام از برای تمامی مردم در تمامی احکام اصول و فروع است، پس نباید بعضی را قبول کرده و بعضی را رد نمود و ترک کرد و از این باب است دخول در قبول ولایت علی علیه السلام زیرا مانند دخول در قبول نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. چرا که همانا مسلمان نیست کسی که اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله نموده و اقرار به وصایت و خلافت و افضلیت علی علیه السلام ننموده باشد و گام های شیطان قدم هایی است که انسان در راه باطل برمی دارد از ضلالت و شقاوت و عصیان و طغیان و کفران و دشمنی شیطان با انسان واضح و آشکار است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به ابابصیر در تفسیر این آیه فرمود: آیا می دانی مراد از (سلم) چیست؟ ابی بصیر می گوید: عرض کردم: تو دانایی. فرمود: ولایت علی علیه السلام و ائمه و اوصیای بعد از او علیهم السلام ، و خطوات شیطان قسم به خدا ولایت فلانی و فلانی است.(۳)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۰۲.

۲- همان.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۰۲؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۵۹؛ البرهان: ج۱ ص۴۴۶.

اعتراف مخالفین مذهب به ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام

عبدالفتاح عبدالمقصود استاد دانشگاه اسکندریه و نویسنده مشهور مصری می گوید: فما رأیت امراً بعد محمد صلی الله علیه و آله جدیراً ان یلق بذیله او کون ردیفه قبل ابی سلالته الخیره لامطهر ولست بهذا مدفوعا بحماس لمذهب او تشیع، ولکنه الرأی الذی تنطق به حقایق التاریخ... انما الامام هو الرجل الامثل... عقمت عن مثیله الحقب والعصور حتی آخر الزمان. وعندما تستروح النفوس المستهدیه ابناءه یشرق لها من کل نبأ شعاع، فان هو الا بشر صیغ او کاد ان یکون من کمال... از این رو بعد از محمد صلی الله علیه و آله کسی را ندیده ام که شایسته باشد از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید. جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و من در این سخن به طرفداری تشیع وارد نشدم بلکه این راهی است که حقایق تاریخ به آن گویا است.

امام، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود نزاید و اوست که هرگاه هدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش بر آیند از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است.(۱)

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّه َعَزِيزٌ حَكِيمٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«پس اگر باز به راه خطا رفتید با وجود آن که ادلّه ی روشن از جانب خدا برای شما آمد، در این صورت بدانید که خدا (بر انتقام خطا کاران) توانا و دانا است».

امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن روایتی طولانی فرمودند: «فان زللتم» یعنی

۱- به نقل از: ربع قرن مع العلامه الامینی: ص۳۶۵؛ مع رجال الفکر: ج۲ ص۱۴۴.

از صلح و اسلامی که کامل شدن آن با باور داشتن به ولایت علی علیه السلام می باشد به نبوت یا انکار امامت علی علیه السلام سودی ندارد، چنانکه اذعان به توحید یا انکار نبوت بی فایده است اگر منحرف شوید.

«من بعد ما جاءتکم البینات» یعنی پس از آنکه سخن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و فضیلت او را [شنیدید] و دلایل واضح و آشکاری برای شما آورده شد که دلالت می کرد بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله که شما را به امامت علی علیه السلام رهنمون می کرد پیامبر راستی و دین او دین حق است «فاعلموا ان اللّه عزیز حکیم» خداوند قادر است بر اینکه مخالفین دین خود و تکذیب کنندگان پیامبرش را مجازات کند و هیچ کس توانایی آن را ندارد که او را از گرفتن انتقام از مخالفینش باز دارد...(۱)

هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّه ُفِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلآئِكَةُ وَقُضِيَ الأَمْرُ وَإِلَى اللّه ِتُرْجَعُ الأمُورُ رضی الله عنه قدس سره

«آیا کافران جز این انتظار دارند که خدا با ملائکه در پرده های ابر بر آن ها در آید و حکم (قهر خدا به کیفر کافران) فرا رسد؟ و کارها همه به سوی خدا باز گردد».

ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت می کند فرمود: ای اباحمزه! گویی قائم اهل بیت خود را می بینم که بر فراز نجف شما می رود و چون بر فراز نجف رود پرچم رسول اللّه صلی الله علیه و آله را به اهتزاز درمی آورد و زمانی که پرچم رسول اللّه صلی الله علیه و آله را به اهتزاز درآورد ملائکه [روز] بدر بر او نازل می شوند. همچنین حضرت فرمود: حضرت قائم علیه السلام هنگامی که می خواهد در کوفه و بر روی فاروق ظهور یابد در گنبدی از نور نازل می شود و آن، هنگامی است که نازل می شود و منظور از «وقضی الامر» داغی

ص: ۳۵۵

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۶۲۳.

است بر روی بینی کافران در روزی که داغ زده می شوند.(۱)

هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللّه ُفِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلاَّئِکَهُ وَقُضِیَ الاْءَمْرُ وَإِلَی اللّه ِتُرْجَعُ الأمُورُ» رضی الله عنه قدس سره

«مگر انتظار آنـان غیر از این است که خـدا و فرشـتگان، در [زیر] سایبانهـایی از ابر سـفید به سوی آنـان بیاینـد و کار [داوری] یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود».

ابی حمزه می گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ابی حمزه! مثل این است که (دارم) می بینم قائم آل محمد علیه السـلام را که پرچم رسول اکرم صـلی الله علیه و آله را بالای نجف بلند نموده و همینکه پرچم برافراشـته شد بر آن حضـرت فرشـتگانی که در جنات (جنگ) بدر بر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله نازل شده بودند در قبه هایی از نور نازل می شوند».(۲)

حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام فرمودنـد: «مراد از «الا ان یأتیهم اللّه فی ظلل من الغمام» رجعت و خروج قائم آل محمد علیه السلام در پشت کوفه است که آن نجف اشرف می باشد در میان هفت قبه از نور نازل می شود».(۳)

نکته: بایـد دانست که در روایـات ائمه اهـل بیت علیهم السـلام این آیه شـریفه به روز قیامت تفسـیر شـده، و به روز رجعت نیز تفسـیر شـده، همچنین به ظهور مهـدی علیه السـلام نیز تفسـیر شـده است. و نظایر اینگونه روایات بسـیار است، که اگر بخواهی کتب حدیث را ببینی، خواهی دید روایات بسـیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السـلام در تفسـیر آیات آمده که یا فرموده اند: مربوط به قیامت است، و یا فرموده اند: مربوط به رجعت است، و یا

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۱۲۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۱۰۳.

۳- همان.

فرموده اند: مربوط به ظهور مهدی علیه السلام است و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا.

فرقه های اسلامی غیر شیعه که عامه مسلمین را تشکیل می دهد، هر چند ظهور مهدی علیه السلام را قبول دارند، و روایاتش را به طرق متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و لیکن مسأله رجعت را انکار نموده، آن را از مختصات شیعه دانسته اند، و چه بسا بعضی از کسانی که شیعه زاده اند، و اسماً خود را شیعه می شمارند، در این اعصار پیدا شده اند که می گویند: روایات شیعه راجع به رجعت از احادیث دروغی است که دست یهود و یا کفاری که تظاهر به اسلام می کردند، مانند عبداللّه سبا و یارانش آن ها را داخل در احادیث ما کرده اند. و بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و بطور خلاصه گفته اند: مرگ امری است که با در نظر گرفتن عنایت پرورگار هرگز بر هیچ زنده ای عارض نمی شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگیش کامل شده و آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری است محال، مگر اینکه مخبری صادق که یا خود خداست و یا خلیفه ای از خلفای او، از چنین برگشتی خبر دهند، همچنانکه در داستان های موسی، و عیسی، و ابراهیم علیه السلام و داستانهایی از دیگران چنین خبرهایی آمده.

اما نه از خدا، و نه از یکی از خلفای او خبر معتبری نیامده که دلالت بر رجعت داشته باشد، و روایاتی که قائلین به رجعت به آن تمسک می کنند تمام نیست، آنگاه شروع کرده اند به تضعیف روایات، و یکی یکی رد کرده اند، نه صحیحی باقی گذاشتند و نه سقیمی!

علاوه بر اینکه تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده

دلالتش تام و قابل اعتماد است، که ان شاء اللّه به زودی در موردی مناسب متعرض آن ها می شویم، مانند آیه: «ویوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بایاتنا»(۱) و آیات دیگر.

علاوه بر اینکه آیات دیگری از قرآن دلالت اجمالی بر وقوع رجعت دارد مانند آیه: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنه ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم»(۲) که می فهماند آنچه در امت های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع مسأله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، و باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی بدین مضمون فرمودند: «آنچه در امت های سابق اتفاق افتاده در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد».

حضرت فرمود: «به آن خدایی که جانم به دست اوست! شما مسلمانان با هر سنتی که در امت های گذشته جریان داشته روبرو خواهید شد، و آنچه در آن امت ها جریان یافته مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت ها منحرف می شوید، و نه آن سنت ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می گیرد».(۳)

از این هم که بگذریم، قضایایی که ائمه اهل بیت علیهم السلام خبر داده اند جزء ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخر الزمان است، و راویان آن ها را آورده اند که مربوطند به قرن ها قبل از این، و کتبشان از زمان تألیف تا کنون محفوظ مانده، ونسخه آن ها دست نخورده، و ما تا کنون به چشم خود دیده ایم پاره ای از آنچه آن حضرات پیشگویی کردند بدون کم و زیاد به وقوع پیوست، قهرا باید نسبت به بقیه آن ها نیز

۱- سوره نمل: آیه ۸۳ .

۲- سوره بقره: آیه ۲۱۴.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۱۸.

اعتماد کنیم، و به صحت همه آن ها ایمان داشته باشیم.

حال به آغاز سخن برگردیم، که گفتیم: یک آیه گاهی تفسیر می شود به روز قیامت، و گاهی به رجعت، و گاهی به روزگار ظهور مهدی علیه السلام و از ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز روایت شده که فرموده اند: «ایام خدا سه روز است، روز ظهور مهدی علیه السلام و روز برگشت، و روز قیامت».(۱)

و این معنا یعنی اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت، و اختلاف آن ها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه علیهم السلام بعضی آیات گاهی به روز قیامت، و گاهی به روز رجعت، و گاهی به روز ظهور مهدی علیه السلام تفسیر شود، و در سابق هم گذشت که گفتیم چنین روزی فی نفسه ممکن است، بلکه واقع هم هست، و منکر آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِنْ قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّه ِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّه ِ قَرِيبٌ رضی الله عنه قدس سره

«آیا گمان کرده اید که به بهشت داخل شوید بدون امتحاناتی که پیش از شما بر گذشتگان آمد؟ که بر آنان رنج و سختی ها رسید و همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا آن گاه که رسول و گروندگان با او (از خدا مدد خواستند و) گفتند: بار خدایا، کی ما را یاری کنی؟ (در آن حال خطاب شد: بشارت دهد که) هان! همانا یاری خدا نزدیک است».

معافی بن اسماعیل می گوید: چون ولید به قتل رسید جمعی از این گروه

ص: ۳۵۹

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶۷؛ روضه الواعظین: ص۳۹۲.

خارج شدند به طوری که بدعت نهادند. می گوید: [در چنین شرایطی] نزد امام صادق علیه السلام رفتم حضرت فرمود: چه چیزی باعث شده تا در زمانی غیر از موسم حج و عمره [از وطن خویش] خارج شوید؟

راوی می گوید: یکی از آنان عرض کرد: همان چیزی که باعث شد خداوند اراده کند تا اهالی شام متفرق شوند و خلیفه آنان به قتل برسد و بین آنان اختلاف بیفتد. حضرت فرمود: شما درباره آن چیزی نمی دانید. سپس به ذکر حالات و شرایط آنان پرداخت. شما اکنون چنین هستید که از خانه خود خارج می شوید و به بازار می روید و نیازهای خود را برآورده کرده و باز می گردید در حالی که اگر یکی از کسانی که پیش شما بودند و عقاید شما را داشتند [از شیعیان بودند] می خواست کاری که شما می کنید را انجام بدهد او را می گرفتند و دست و پای او را قطع می کردند و بدنش را با اره قطعه قطعه می کردند و او را بر تنه درخت خرما می آویختند و اجازه نمی دادند بر مذهب خویش باقی بماند. سپس حضرت سخن خویش را در همین جا رها کرد و به یکی از آیات قرآن استشهاد نمود: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنه ولما یأتکم مثل الذین خلو من قبلکم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر اللّه الا ان نصر اللّه قریب».(1)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّه ُلَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ رضی الله عنه قدس سره صلی الله علیه و آله

«(ای پیغمبر) از تو از حکم شراب و قمار می پرسند، بگو: در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی برای مردم، ولی زیان گناه آن دو

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۲۴.

بیش از منفعت آن هاست. و نیز سؤال کنند تو را که چه در راه خدا انفاق کنند؟ جواب ده: آن چه زائد (بر ضروری زندگانی) است. خداوند بدین روشنی آیات خود را برای شما بیان کند، باشد که تفکر نموده و عقل خود به کار بندید».

امام صادق علیه السلام فرمودند: نرد [نوعی بازی قمار بر روی تخته] و شطرنج، از مصادیق میسر است.(۱)

وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قدس سره

«و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد، به یاد آورید، و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست».

ارسال رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان بزرگترین نعمت الهی بر بشر قلمداد می شود که روز قیامت از آن سؤال می گردد «ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم».(۲)

حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ رضی الله عنه

«در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی [نماز ظهر [کوشا

ص: ۳۶۱

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۲۵.

۲- لاهیجی: ج۱ ص۲۲۰؛ کنز الدقاق: ج۲ ص۳۵۰؛ الجوهر الثمین: ج۱ ص۲۳۳؛ بیان السعاه: ج۱ ص۲۰۳.

باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید».

حضرت صادق آل محمد علیه السلام در تأویل این آیه می فرماید: «منظور از کلمه (الصلاه): پیامبر اعظم اسلام، علی بن ابی طالب، فاطمه اطهر، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است و منظور از صلاه وسطا نیز علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و منظور از کلمه قانتین: مطیع و فرمانبردار امامان علیهم السلام باشید».(۱)

در کتاب شریف وسائل الشیعه پنج روایت در این زمینه نقل کرده و در روایت ششم از علی علیه السلام نقل نموده که فرمودند: «صلاه وسطی در روز جمعه نماز جمعه و در سایر ایام نماز ظهر است».(۲)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُواْ مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّه مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللّه لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ رضی الله عنه علیهاالسلام

«آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: "تن به مرگ بسپارید" آنگاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: «پروردگار طایفه ای از یهود را که گروه بسیاری بودند و از بیم سرایت طاعون از شهر و دیار خود خارج شده بودند را امر فرمود که جان بسپارند، سپس اعضاء بدن آن ها از هم متلاشی شد و استخوانهای آنان پوسید و به صورت خاک در آمد. سپس پروردگار حزقیل پیامبر

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۲۳۷.

۲- وسائل الشیعه: ج۴ ص۱۱ به بعد.

را فرستاد که آن منظره را مشاهده نماید. او از پروردگار درخواست کرد که اعضاء پراکنده آن گروه را به هم پیوسته و ارواح آن ها را به کالبدشان بدمد، این بود که آن عده زنده شدند و از جای برخاستند و مدتی نیز در این جهان زندگی کردند».(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه «الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم...» فرمود: «پروردگار این عده را مجددا زنده کرد آنان به منازل و شهرهای خود برگشتند و مدتی نیز با همسران خود زندگی کردند و سپس هر یک به اجل خود مردند».(۲)

ملاحظه: آیه شریفه وقوع و صحت رجعت ائمه هدی علیهم السلام (امام حسین و امیرالمؤمنین علیه السلام) و غیر ایشان به دنیا را ثابت می کند؛ زیرا بالاترین دلیلها برای امکان چیزی وقوع آنست و نص صریح آیه شریفه است که خدا این جماعت را میراند و پس از آن زنده فرمود.

بنابراین رجعت حق، و اثبات آن، ادله سه گانه: قرآن، احادیث ائمه علیهم السلام ، اجماع فرقه اثنی عشری می باشد و چنانچه این مسأله محال بود، باید واقع نمی شد.

جمیل بن دراج از حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه شریفه «انا لننصر رسلنا والذین ءامنوا فی الحیاه الدنیا ویوم یقوم الاشهاد» سؤال نمود: فرمود: «خداوند می فرماید: بدرستی که ما هر آینه پیغمبران خود را و کسانی که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و روز قیامت نصرت می نماییم. این نصرت به خدا قسم در رجعت است، آیا ندانسته ای که انبیاء بسیاری از ایشان در دنیا نصرت نشدند و کشته شدند، و ائمه همانا کشته شدند و یاری نشدند، پس آن در رجعت خواهد بود».(۳)

این حدیث و قصه از بزرگترین شواهد است که رجعت بر حق و درست است

۱- الاحتجاج: ج۲ ص۸۸ .

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۱۳۰.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۸.

و هر که منکر رجعت شود قرآن کریم را تکـذیب نموده چون پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: هر واقعه ای که در بنی اسرائیل رخ داده عینا بدون کم و زیاد در امت من هم خواهد بود(۱) (و این حدیث و گفتار پیغمبر از متواترات است).

اشـاره به رجعت و بـاز گشت به دنیـا نکته دیگری است که بایـد در ذیـل این آیه بـدان توجه کرد و آن امکان موضوع رجعت است که از این آیه به دست می آید، در تاریخ گذشتگان کسانی را می یابیم که پس از مردن به این جهان باز گشته اند، مانند جمعی از بنی اسرائیل که در آیه مورد بحث به آن هـا اشـاره شـده است. بنـابراین چه مـانعی دارد که این برنـامه در آینـده نیز تکرار شود.

دانشـمند معروف شیعه، مرحوم «صدوق» نیز به همین آیه برای امکان مسأله «رجعت» استدلال کرده و می گوید: یکی از عقاید مـا اعتقـاد به رجعت است این آیه شـریفه یکی از ادله قطعیه بر امکـان رجعت است و اینکه پس از رجعت بـاز تکلیـف متـوجه انسان می شود اگر چه به مرگ تکلیف ساقط گردد.(۲)

مَّنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّه ـَقَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللّه ُیَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ رضی الله عنه قدس سرهم

«کیست که خـدا را قرض الحسـنه دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که می گیرد و می دهد، و همه به سوی او باز گردانده می شوید».

امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: چیزی نزد خـدا دوست داشـتنی تر از تقـدیم اموال به امام نمی باشـد و همانا خداوند که آن امـوال و درهم هـا را در بهشت برای وی همچـون کـوه احـد قرار خواهـد داد. سـپس در ادامه فرمود: خداونـد بـاری تعـالی در کتابش

۱- المیزان: ج۲ ص۱۰۸.
۲- الاعتقادات شیخ صدوق: ص ۶۰.

می فرماید: «من ذا الذی یقرض اللّه قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافاً کثیره» ایشان فرمودند: به خدا سوگند که آن در حق امام می باشد.(۱)

وَقَالَ لَهُمْ نِبِيُّهُمْ إِنَّ آيَهَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَهٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّهٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلآئِكَهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَهً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«و پیامبرشان بدیشان گفت: "در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان، و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده اند، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، به سوی شما خواهد آمد. مسلما اگر مؤمن باشید، برای شما در این [رویداد] نشانه ای است.

«وبقیه مما ترک آل موسی وآل هارون تحمله الملائکه» نزدیکترین و خصوصی ترین فرد به شخص را آل او گویند و بعضی گویند: آل شخص، خود آن است زیرا که نزدیکترین به شخص و خصوصی ترین او خودش نسبت به خودش می باشد و پس از آن اولاد و ذریه وی نزدیکترین و خصوصی ترین نسبت به وی می باشند و شاید نظر به همین دو جهت دارد اینکه آل رسول خاتم صلی الله علیه و آله را منحصر گردانیده اند به علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه طاهرین او علیهم السلام زیرا که به اتفاق شیعه و سنی علی علیه السلام خصوصی ترین مردم به رسول اللّه صلی الله علیه و آله از حیث حسب و نسب و مقام بود و فاطمه علیهاالسلام نزدیکترین مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا که حضرتش یگانه فرزندی بود که از او باقی مانده بود و نیز ذریه او نزدیکترین مردمند به

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۵۱.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله . بنابراین توسعه صلواتی که به رسول صلی الله علیه و آله و آل او فرستاده می شود شامل سادات هم می شود. «و هذا فوز عظیم». امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث طولانی پس از تلاوت آیه «وبقیه مما ترک آل موسی وآل هارون» فرمود: «من به منزله هارون از موسی هستم و علم (لدنی) در ذریه ما تا روز قیامت باقی است».(۱)

حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَثَل سلاحی که در خاندان ما آل محمد علیهم السلام است مثل تابوت بنی اسرائیل می باشد. زیرا هر خاندانی که تابوت بنی اسرائیل بر در آن یافت می شد مقام نبوت نصیب آنان می گردید هر کسی هم که از ما دارای سلاح (و امانت نبوت) باشد مقام امامت شایسته وی خواهد شد».(۲)

منظور از جمله: (وبقیه مما ترک آل موسی وآل هارون): عصای حضرت موسی علیه السلام و شکسته های الواح و به قولی: تورات و لباسهایی از حضرت موسی علیه السلام است که الان نزد امام زمان علیه السلام می باشد.

و لابد باید چنین صندوقی در نزد نبی یا وصی وقت باشد که علامت ظاهری مقام او باشد چنانچه سلاح و انفاس ملکی و ملکوتی پیغمبر صلی الله علیه و آله در نزد امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام بود و گاه گاهی اظهار می فرمودند و استدلال به امامت برای عامه می نمودند و از این باب است اظهارات امام مظلوم در روز عاشورا و اتمام حجت بر آن قوم جفاکار.

نهایت آنکه چون در بنی اسرائیل گاهی سلطنت از نبوت تفکیک می شد هرگاه صندوق نزد پادشاه بود معلوم می شد سلطنت او به حق و منصوب از طرف خدا و پیغمبر است و در این امت چون امامت و امارت توأم است هر جا سلاح است علم هم آنجا است چنانچه از کلام امام صادق علیه السلام استفاده می شود خواسته اند بفرمایند: اگر سلطنت ظاهری در این امت به حق بود باید سلاح در نزد سلطان وقت باشد و

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۴۶۲؛ تفسیر فرات کوفی: ص۶۹.
۲- الکافی: ج۱ ص۲۳۸.

چون نیست و در نزد ما است معلوم می شود باطل است و ما بر حقیم و دلالت دارد بر این امر ذیل آیه شریفه فوق که خداوند می فرماید: بدرستیکه در بودن تابوت علامت سلطنت حقه طالوت علامتی است برای حقانیت دین شما و امتیاز امام از غیر آن می باشد اگر دارای ایمان باشید. چنانکه علامت برای سلطنت حقه در میان بنی اسرائیل بود. بنابر آنکه این جمله خطاب الهی می باشد به این امت نه متمم کلام پیغمبر بنی اسرائیل است.

در هر حال دلالت آیه شریفه بر آنکه سلطنت حقه هم باید منصوب از طرف خداوند باشد واضح است لذا برای آن علامت حقانیت وضع نموده اند.

بنابراین شبهه که عرفا عامه در غاصبیت خلفا نموده اند که سلطنت منصب الهی نیست و از شأن امام خارج است لذا برای امیرالمؤمنین علیه السلام قائل به مقام امامت و وصایت و ولایت شده اند و برای خلفا قائل به مقام سلطنت حقه ظاهری بکلی بی وجه و دارای صورتی عوام فریب و سیرتی قابل تکذیب است، بلکه سلطنت هم شأن امام است یا کسی که منصوب از قبل امام باشد چگونه ممکن است عقلا امام و ولی و وصی موجود باشد و زمام امور ملك و مملکت به دست اشخاص ناقابل باشد که بر اعراض و نفوس مسلمانان مسلط شوند و مخالفت و امضای امام تأثیری در بطلان و حقانیت سلطنت آن ها نداشته باشد؟! پناه می بریم به خداوند از شبهات شیطانی که چه اشخاصی را به چه وسوسه هایی گمراه می کند.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّه مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لاَ طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُو اللّه كَم مِّنْ فِئَةٍ

ص: ۳۶۷

قَلِيلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً كَثِيرَهً بِإِذْنِ اللّهِ ِ وَاللّه ُمَعَ الصَّابِرِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: «خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود». پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعا او از [پیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد. پس [همگی] جز اندکی از آن ها، از آن نوشیدند. و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [نهر] گذشتند، گفتند: «امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست». «کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است».

ابن عباس می گوید: «در قرآن برای حضرت علی علیه السلام نامهایی است که مردم آن ها را نمی دانند. راوی می گوید: گفتم آن نامها کدامند؟ گفت: به نام نهر آمده است (ان اللّه مبتلیکم بنهر) همانگونه که خداوند بنی اسرائیل را هنگام خروج با طالوت و در جنگ با جالوت امتحان به نهر آب نمود شما را هم به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام امتحان نموده است. کسی که ولایت اورا شناخت رستگار است و کسی که کوتاهی کرد گناهکار است و کسی که آنرا ترک و رها نمود در هلاک است.(۱)

در روایات از طریق شیعه و سنی آمده است: آن عده ای که از سپاه طالوت آب نخوردند سیصد و سیزده نفر بودند.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز بدر فرمود: امروز تعداد اصحاب ما تعداد اصحاب طالوت است. و تعداد اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله در آن روز سیصد و سیزده نفر بودند.

و از آن جماعت بسیار که گویند: هفتاد هزار یا هشتاد هزار نفر مرد جنگی

۱- تفسیر فرات کوفی: ص۶۹.

۲- الکافی: ج۱ ص۳۸۶؛ المیزان: ج۲ ص۲۹۸.

بودند همه آب خوردند مگر اندکی و آن ها کسانی بودند که یا اصلا از آن آب نخوردند یا بمشتی قناعت نمودند.

آری همیشه امتحان بین افراد بشر جریان داشته و دارد (تا سیه روی شود هر که در او غش باشد) و منافق و درغگو رسوا گردد. تعداد اصحاب امام زمان علیه السلام موقع ظهور هم سیصد و سیزده نفر می باشد.(۱)

...وَلَوْلَا دَفْعُ اللّه ِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللّه َ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ رضی الله عنه قدس سرهم قدس سره

«.........و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعا زمین تباه می گردید. ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «یدفع اللّه بالبر عن الفاجر الهلاک» یعنی حق تعالی به میمنت و برکت مرد نیکوکار عذاب را از فاجر تبهکار دفع می کند.

جمیل از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «ان اللّه یدفع بمن یصلی من شیعتنا عمن لا یصلی منهم ولو اجتمعوا علی ترک الصلوه لهلکوا وان اللّه یدفع بمن یزکی منهم عمن لا یزکی ولو اجتمعوا علی ترک الزکوه لهلکوا وان اللّه لیدفع بمن یحج من شیعتنا عمن لا یحج ولو اجتمعوا علی ترک الحج لهلکوا» یعنی «خداوند به برکت شیعیان ما که نماز می خوانند بلا را از شیعیان ما که نماز نمی خوانند دفع و دور می کند و اگر همه نماز را ترک کنند در آن وقت بلا و عذاب بر همه نازل خواهد شد. خداوند به برکت آن دسته از شیعیان که زکات می دهند بلا را از آن دسته که نمی دهند دفع می کند و اگر همه زکات ندهند بلا بر همه نازل خواهد

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۶۸؛ الاحتجاج: ج۲ ص ۲۵۰.

شـد. و خداونـد به برکت کسـانیکه حـج می رونـد از شـیعیان، ما بلا را از کسانیکه نمی رونـد دور می کنـد و اگر همه به حج نروند آنگاه عذاب بر همه نازل می گردد».

و نزدیـک به همین معنی و مضـمون است آنچه از امـام صادق علیه السـلام نقل شـده است فرمود: «اگر نبودنـد بنـدگان رکوع کننده و کودکان شیرخوار و چارپایان چرنده هر آینه بر شما عذاب نازل می شد».(۱)

جـابر بن عبـداللّه از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نقـل می کنـد که آن حضـرت فرمود: «خداونـد به برکت یـک مرد خوب مسـلمان، فرزنـدان آن مرد، و فرزندان فرزندانش، و همه اهل خانه، و حتی خانه های مجاور و همسایگانش را حفظ می کند و نگه می دارد و تـا وقتی آن مرد پـاک زنـده و در میان آنان است همه از سایه وجود او محفوظ هسـتند. بنابراین اگر جلوگیری مردم به وسیله خودشان نباشد زمین فاسد می گردد یعنی خود مردم بعضی جلو فساد بعضی دیگر را می گیرند».(۲)

تِلْـکَ الرُّسُـلُ فَضَّلْنَـا بَعْضَـهُمْ عَلَی بَعْضٍ مِّنْهُم مَّنْ کَلَّمَ اللّه ُوَرَفَعَ بَعْضَـهُمْ دَرَجَـاتٍ وَآتَیْنَـا عِیسَـی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُـدُسِ وَلَوْ شَاء اللّه ُمَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ مِنْ بَعْـدِهِم مِّنْ بَعْـدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَلَکِنِ اخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن کَفَرَ وَلَوْ شَاء اللّه ُمَا اقْتَتَلُواْ وَلَکِنَّ اللّه َیَفْعَلُ مَا یُرِیدُ رضی الله عنه قدس سرهم علیهاالسلام

«برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشـیدیم. از آنان کسـی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد،

۱- الخصال صدوق: ص۱۲۸.

۲- اثنا عشر: ج۱ ص۴۴۵؛ منهج الصادقین: ج۲ ص۷۴ س۲۴؛ مجمع البیان: ج۳ ص۹۵ س۱؛ روان جاوید: ج۱ ص۳۱۷ س۸.

و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم، و اگر خدا می خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که بر ایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند، پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند، و اگر خدا می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند، ولی خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد».

امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند فردی را برتر از من خلق ننموده و هیچ موجودی را همانند من کرامت نفرموده است.

عرض کردم: یا رسول اللّه آیا شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: خداوند پیغمبران مرسل را بر ملائکه مقربین برتری نموده و مرا بر تمام انبیاء مرسلین برتری داده و بعد از من برتری از آن شما یا علی و ائمه بعد از شما می باشند و ملائکه خادم ما و دوستان و شیعیان ما هستند».(۱)

درجات پیغمبر معظم اسلام ارفع درجات می باشد لذا مصداق کامل جمله، (ورفع بعضهم درجات) پیامبر عالیقدر اسلام است. گر چه اخبار در این باره فراوان است ولی ما به نقل حدیث ذیل اکتفاء می نماییم:

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از دور نمایان شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: این علی سید عرب می باشد.

عایشه گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله مگر تو سید عرب نیستی؟ فرمود: من سید و سرور اهل عالم هستم و علی سید عرب می باشد.(۲)

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۳۷.

۲- المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۲۴؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج۳ ص۸۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۹ ص۱۷؛ الریاض النضره: ص۱۳۷؛ کنز العمال: ج۱۱ ص۶۱۹ و...

از بعضـی عرفـاء است که آخر درجه ایمـان اول درجه ولایت است، و آخر درجه ولایت اول درجه نبوت است، و آخر درجه نبوت اول درجه رسالت است، و آخر درجه رسالت اول درجه اولوالعزمی است، و آخر درجه اولوالعزمی مرتبه خاتمیت است و بین هر مرتبه تا مرتبه دیگر مراتب بسیار است. و چون بعد بین ممکن و واجب غیر متناهی است هر قدر مرتبه بشر بالا رود چون ممکن الوجود است باز امکان صعود به بالاتر دارد و درجه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر چه بالاترین درجات به شمار می رود لکن چون ممکن به مرتبه واجب نخواهد رسید این است که هر قدر مقامش بالا رود باز قابل صعود به مرتبه بالاتری است، و شاید همین باشد سر اینکه ما مأموریم در نماز و غیر نماز به روح مبارکش سلام و درود بفرستیم و از خدا بخواهیم که درجه او را بلند گرداند اگر چه توجیه شده که فایده صلوات عاید خودمان می شود زیرا که به آن اندازه ای که برای ممکن، ممکن باشد صعود نماید نسبت به حضرتش محقق گردیده زیرا که درجه و مقام آن بزرگوار به مقام (قاب قوسین) رسیده لکن چون رحمت الهی غیر متناهی و نیز علو مقام بشر محدود نیست به حدی که تجاوز از آن ممکن نباشد لذا هر قدر مقام انسان بالا رود باز موفقیت برای بالاتری دارد که مشمول رحمت غیر متناهی الهی گردد پس کلام را به ظاهرش گذاریم اولی به نظر می آید.

اصبغ بن نباته می گوید: در خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در روز جنگ جمل ایستاده بودم که مردی نزدش آمد، و پیش رویش ایستاده و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین مردم (سپاه دشمن) تکبیر گفتند، ما هم گفتیم. مردم «لا اله الا اللّه» گفتند، ما نیز گفتیم. مردم نماز خواندند ما هم خواندیم، پس چرا با این مردم بجنگیم؟

حضرت فرمود: بر سر این آیه می جنگیم که خدای تعالی می فرماید: «تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض، منهم من کلم اللّه، ورفع بعضهم درجات، واتینا

ص: ۳۷۲

عیسی بن مریم البینات، وایدناه بروح القدس ولو شاء اللّه ما اقتتل الذین من بعدهم» (و مائیم آن مسلمانانی که بعد از انبیا قرار داریم) «ولکن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من کفر ولو شاء اللّه ما اقتتلوا، ولکن اللّه یفعل ما یرید». پس به حکم این آیه، امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بعد از آن جناب دو دسته شدند، کافر و مؤمن، دسته مؤمن، ما هستیم، و کفار این ها هستند.

آن مرد عرضه داشت: آری، به خدای کعبه سوگند که این ها کافر شدند! آنگاه به لشکر دشمن حمله کرد تا کشته شد، (خدایش رحمت کند).(۱)

اثبات فضیلت حضرت علی علیه السلام بر تمام اصحاب پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله از زبان مخالفین

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: یکی از شما کسی است که با مردم بر سر تأویل قرآن می جنگد، همانطور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم. ابوبکر و عمر از جا برخاستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه شما نیستید، پینه دوز است، و در همان حال علی علیه السلام داشت کفش حضرت را پینه می زد.(۲)

به نظر اینجانب ظاهر آیه شریفه فوق هم مساعد با این روایت است، و آیه نیز دلالت دارد بر اینکه آن بیناتی که رسولان خدا آوردند، در رفع اختلاف امت ها مؤثر واقع نشده و بعد از رفتن هر پیامبری امتش اختلاف و جنگ کردند، و این به خاطر این است که اختلافشان مستند به خودشان بوده، و این چیزی نیست که آیات بینات رسولان جلوگیرش شود، بلکه خاصیت اجتماع انسانها که هیچگاه خالی از بغی و ظلم نیست، همین است. پس آیه شریفه هم می خواهد همان معنایی را بفهماند که آیات زیر در مقام بیان آن است: «وما کان الناس الا امه واحده، فاختلفوا، ولو لا کلمه

ص: ۳۷۳

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۳۶.

۲- مسند احمد حنبل: ج۳ ص۸۲ .

سبقت من ربـک لقضـی بینهم فیما فیه یختلفون»(۱) یعنی: مردم، همه یک امت بودنـد، بعـدا مختلف شدنـد، و اگر این قضا از ناحیه پروردگارت بیان (مقـدر) نشده بود که مردم تا مدتی معین زندگی کنند، هر آینه در هر اختلافی طومار هستی آنان را بر می چیـد. پس مسأله اختلاف امتها امری است اجتناب ناپـذیر آزمایشـی است که بایـد پیش بیاید، تا سیه روی شود آنکه دراو غش باشد.

دکتر محمـد عبـده یمانی درباره حضـرت علی علیه السـلام می گوید: «هو الفتی الذی لم یفارق رسول اللّه صـلی الله علیه و آله منذ نشأ فی حجره صـلی الله علیه و آله الی ان توفاه اللّه» او جوانمردی بود که از زمان کودکی اش در دامن رسول اللّه صلی الله علیه و آله پرورش یافت و تا آخر عمر، آن حضرت را رها نساخت.(۲)

او همچنین می گوید: علی بن ابی طالب همسر فاطمه علیهاالسـلام ، صاحب مجد و یقین، دختر بهترین فرستادگان، کسـی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد.(۳)

...مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ... رضی الله عنه قدس سرهم قدس سرهم

«...کیست آن کس که جز به اذن او (خدا) در پیشگاهش شفاعت کند؟...».

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به حضـرت زهرا علیهاالسـلام فرمود: «وقتی روز قیامت رسد شما زهرا علیهاالسلام از زنان امت شفاعت می کنی و من مردان امت را شفاعت می نمایم».(۴)

علی بن ابی طـالب علیه السـلام فرمود: همانـا که از برای بهشت هشت در است، از یـک درش پیغمـبران و صـدیقان داخـل می شوند و از یک در شهیدان و افراد شایسته

۱- سوره یونس: آیه ۱۹.

۲- علی امامنا و ابوبکر امامکم الرضوی: ص ۷۰.

۳- همان.

۴- بحارالانوار: ج۴۴ ص۲۹۳.

داخل می شوند و از پنج درش شیعیان و دوستان ما داخل می گردند و من همچنان بر پل صراط ایستاده ام و درخواست می کنم و می گویم پروردگارا! شیعه من و دوست و یاران من و هرکه را که در دار دنیا مرا به ولایت پذیرفته است سالم بدار که ناگاه آوازی (ندائی) از مرکز عرش می رسد که درخواست تو به اجابت رسید و شفاعت تو درباره شیعیانت پذیرفته شد و از شیعیان من کسی که مرا به ولایت شناخته و یاری من نموده و با دشمنان من جنگیده چه با رفتار و چه با گفتار هریک نفراز آنان درباره هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشاوندان خود شفاعت می کند و از یک در (دیگر) سایر مسلمانان که شهادت بر یگانگی خدای یکتا بدهند و در دلشان ذره ای دشمنی ما خاندان نباشد داخل می شوند».(۱)

در تفسیر قمی آمده است که منظور پروردگار از «لا تنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له» آن است که شفاعت احدی از پیامبران الهی پذیرفته نیست مگر آنکه خداوند اذن شفاعت به آن ها بدهد جز رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ؛ زیرا که خداوند قبل از قیامت اذن شفاعت را به وی و ائمه طاهرین علیهم السلام از نسل او عنایت نموده و بعد از آن بزرگواران شفاعت برای انبیاء قرار داده است.(۲)

معاویه بن عمار می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مراد از «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه» چه اشخاصی می باشند؟ فرمود: ما ائمه علیهم السلام هستیم که شفاعت می کنیم.(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و اهل بیت من نیز شفاعت می کنند و شفاعت آنان هم پذیرفته می شود».(۴)

۱- الامالی صدوق: ص۴۰۸.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۱.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۳۶.

۴- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۱۵.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «شـفاعت مـا بر (برای) مرتکبان گناهان کبیره از پیروان ما است و اما توبه کننـدگان، خـداوند درباره آن ها می گوید: بر نیکوکاران راهی (برای مؤاخذه) نیست.(۱)

آن حضـرت همچنین فرمود: «ای شـیعیان! به اتکا شـفاعت ما گناه نکنید، به خدا سوگند! شـفاعت ما به کسانی که مرتکب این گناه (زنا) شده باشند نمی رسد جز آنکه پس از مدتها عذابهای دردناك الهی را بچشد و هول و ترس جهنم را ببیند».

از امـام بـاقر و امـام صـادق علیهماالسـلام روایـت است که فرمودنـد: «به خـدا سوگنـد! مـا حتمـا شـفاعت می کنیم، مـا دربـاره گناهکاران از شیعیانمان شفاعت می کنیم به گونه ای که دشمنان ما وقتی می بینند خواهند گفت، برای ما شفاعت کنندگان و دوست دلسوزی نیست،ای کاش برای ما بازگشتی (به دنیا) بود تا از مؤمنان (به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) باشیم».(۲)

پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که نمازهای پنجگانه اش را بجا آورد و ماه رمضان را روزه بگیرد وحـج خانه خـدا را انجـام دهـد و زکـات (خمس) مالش را بپردازد و از شوهرش اطاعت نمایـد و پس از من علی علیه السـلام را به امامت بپذیرد به شفاعت دخترم حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد بهشت می شود».(۳)

امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: «برای فاطمه علیهاالسلام توقفی است بر در جهنم، پس هرگاه قیامت شود میان دو چشم (در پیشانی) هر کسی نوشته می شود مؤمن یا کافر.

پس دوستی که گنـاه فراوان داشـته به آتش امرمی شود وبین دو چشم وی نوشـته می شود «محب» پس فـاطمه علیهاالسـلام می فرماید: ای معبود و سید من، مرا فاطمه نامیدی و به واسطه من محبان من و ذریه ام را از آتش جدا ساختی و وعده تو حق

۱- من لایحضره الفقیه: ج۳ ص۵۷۴.
۲- بحارالانوار: ج۸ ص۳۷.
۳- الامالی صدوق: ص۵۷۵.

است و تو خلف وعده نمی کنی، پس خدای عزوجل می فرماید: ای فاطمه! راست می گویی، من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله تو دوستان و ذریه ات را از آتش بریدم و وعده من حق است و من خلف وعده نمی کنم، ولی این بنده ام را به آتش امر نمودم تا تو درباره اش شفاعت نمائی و شفاعت تو را بپذیرم تا فرشتگان و پیامبران و تمام اهل محشر از موقعیت و مقام تو نزد من آگاه گردند، پس هرکه بین دو چشمش نوشته باشند «مؤمن است» دست اورا گرفته داخل بهشت می کنم».(۱)

لَا إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللّه ِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّه ُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ رضی الله عنه قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست».

عروه الوثقی امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السلام می باشند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست داشته باشد که به ریسمان محکم خدا تمسک جوید که هرگز بریده نشود باید به ولایت برادرم و وصیم علی بن ابی طالب علیه السلام توسل جوید؛ زیرا کسی که اورا دوست داشته باشد هلاک نمی شود و هر که علی علیه السلام را دشمن بدارد نجات نمی یابد»(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عروه الوثقی علی و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام می باشند، هر کس اطاعت آن ها کند خدا را اطاعت کرده و هر کس معصیت و نافرمانی آن ها را بنماید

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۷۹؛ الجواهر السنیه: ص ۲۴۷؛ بحارالانوار: ج ۸ ص ۵۱.
۲- معانی الاخبار: ص ۳۶۹.

معصیت خدا را نموده است، آن ها وسیله معرفت خدا می باشند».(۱)

حذیفه بن اسید می گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای حذیفه! حجت خدا بر شما مسلمانان بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام است. کافر به او کافر به خدا است، شریک قرار دادن برای علی علیه السلام شریک قرار دادن برای خداست، ایمان به علی علیه السلام ایمان به خداست، شک نمودن به علی علیه السلام شک نمودن به خداست و انکار علی علیه السلام مانند انکار خداست؛ چرا که علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او و امام امت است.

علی علیه السلام رشته محکم خدا و عروه الوثقی می باشد که هرگز گسستنی برای او نیست.

زود است که دو طایفه درباره علی علیه السلام هلاک بشوند: طایفه اول، آن هایی که درباره او غلو کنند. طایفه دوم، کسانی می باشند که تقصیر(غصب حق) درباره علی علیه السلام کردند.

ای حذیفه! از علی علیه السلام جدا نشو که از من جدا شده ای. مخالفت با او نکن که مخالفت با من نمودی. علی از من و من از علی می باشم. هر کس او را به غضب آورد مرا به غضب آورده و آنکه علی علیه السلام را خوشنود گرداند مرا خوشنود نموده است».(۲)

ابن بابویه بسند خود از ابن شاذان روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده زود باشد که بعد از من فتنه و فساد بر پا شود و عالم را تاریک گرداند هر که بخواهد از آن فتنه و فساد سالم و محفوظ بماند باید به رشته محکم خدا (عروه الوثقی) چنگ بزند،گفتم ای فرزند رسول خدا عروه الوثقی چیست؟ فرمود: ولایت سید الوصیین و امیرالمؤمنین و مولای مسلمین است.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۶۳.

۲- الامالی صدوق: ص۲۶۴.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امام بعد از من در میان امت علی بن ابی طالب علیه السلام است و او عروه الوثقی می باشد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «مراد از طاغوت در آیه فوق غاصبین حق آل محمد علیهم السلام است که خلافت ایشان را غصب کردند.(۲)

داود بن کثیر می گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: راست است که نام شما (اهل بیت) در قرآن به عنوان زکات و حج ذکر شده است؟

فرمود: یا داود! ما در قرآن مجید به نام نماز و زکات و روزه و حج و شهر الحرام و البلد الحرام ذکر شده ایم، ما کعبه خدا و قبله خدا و وجه اللّه می باشیم آنجائی که فرمود «فأین تولوا فثم وجه اللّه»(۳) ما آیات و بینات در قرآن هستیم. و دشمنان ما در قرآن به نامهای الفحشاء و المنکر و البغی و الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام و الاصنام و الاوثان و الجبت و الطاغوت و المیته و الدم و لحم الخنزیر ذکر شده است.(۴)

ابن شهر آشوب نیز در کتاب مناقب روایت کرده که مراد از «عروه الوثقی» محبت اهل بیت علیهم السلام و قبول ولایت ایشان است.(۵)

اقرار عامه به اینکه حضرت علی علیه السلام عروه الوثقی است

از طرق عامه روایات زیادی در این باره آمده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «شما عروه الوثقی و رشته محکم خدا می باشید».(۶)

۱- مائه منقبه: ص۱۴۹.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۸۴ .

۳- سوره بقره: آیه ۱۱۵.

۴- بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۰۳.

۵- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۷۰.

۶- المناقب خوارزمی: ص۶۱؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۴۰۴؛ الطرائف: ص۵۲۱؛ شرح احقاق الحق: ج۴ ص۱۳۸ و...

استاد احمد حسن باقوری وزیر اوقاف مصر می گوید: «اختصاص الامام من بین الصحابه بکلمه کرم اللّه وجهه لان الامام بحکم نشأته فی بیت النبوه لم یسجد لصنم قط» اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به جمله «کرم اللّه وجهه» به این جهت است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است.(۱)

او همچنین می گوید: اگر کسی از تو سؤال کند به چه جهت مردم علی علیه السلام را دوست می دارند؟ بر تو است که در جواب او بگویی بدان جهت که خدا علی علیه السلام را دوست دارد.(۲)

اللّه ُوَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُواْ یُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّوُرِ وَالَّذِینَ کَفَرُواْ أَوْلِیَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ رضی الله عنه قدس سرهم علیه السلام

«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد. و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران =] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند».

عبداللّه بن ابی یعفور می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم گاهی با عده ای برخورد می کنم که ولایت مخالفین شما فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) را پذیرفته اند و حال آنکه اهل امانت و صداقت و وفا هستند و در مقابل مردمی را مشاهده می کنم که ولایت شما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را پذیرفته اند اما اهل امانت و وفا نیستند؟

۱- علی امامنا و ابوبکر امامکم الرضوی: ص۷۳.

۲- همان.

ابن ابی یعفور می گوید: تا این سخن را گفتم امام صادق علیه السلام روبروی من با چهره ای غضبناک نشستند و فرمودند: کسی که ولایت پیشوای فاسق و ستمگر را پذیرفته اصلا دین ندارد و کسی که پیرو ولایت امام عادلی که منصوب از جانب خدا است گله و سرزنش ندارد.

ابن یعفور می گوید: عرض کردم: این گروه دین ندارند و آن گروه گله و سرزنش ندارد؟ فرمود: بله.آن گروه دین ندارند و این گروه سرزنش ندارند.

سپس حضرت فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند بزرگ می فرماید: «اللّه ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» یعنی به خاطر ولایتشان نسبت به امامان عادلی که خداوند آن ها را تعیین فرمود از تاریکیهای گناهان به سوی نور توبه و مغفرت رهبری و هدایت فرموده و در آنجا که می فرماید: «والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات» آیا برای کفار چه نوری است که خداوند آن ها را از آن نور خارج و به ظلمت و تاریکی سوق می دهد؟ ایشان بر نور اسلام بودند ولی به خاطر پذیرفتن ولایت پیشوایان ستمگر خداوند آن ها را برای آن ولایت خطا و غلط از نور اسلام خارج و به سوی ظلمات کفر رها ساخت پس همانطور که آتش بر مشرکین و کفار واجب بود بر آنان نیز واجب گردید. «اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» این ها اصحاب آتشند و در دوزخ جاوید بمانند.(۱)

و در روایت دیگر آن حضرت فرمود: خداوند آن ها را از نور آل محمد علیهم السلام بیرون کرد و به سوی ظلمت و تاریکی که از برای دشمنان آل محمد علیهم السلام می باشد داخل نمود.(۲)

و فرمود: مراد کسانی هستند که به ولایت علی علیه السلام کافر شدند و دوستدار

۱- الغیبه نعمانی: ص۱۳۱؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۲۳.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۳۹.

غاصبانش شدند و آن ها را پیشوایان خود می دانند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران گرامی خود علیهم السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «المؤمن یتقلب فی خمسه من نور مدخله نور ومخرجه نور وعلمه نور وکلامه نور ومنظره یوم القیامه الی النور». «مؤمن در پنج نور می غلطد: در آمدنش نور است، بیرون شدنش نور است، علم و دانش او نور است، سخن او نور است، منظر او روز قیامت به نور است. این آثار اشعه نور ایمان است».(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کل رایه ترفع قبل القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون اللّه عز وجل»: هر عَلَم و پرچم دعوتی که قبل از قیام قائم آل محمد علیهم السلام بلند شود، صاحب آن عَلَم طاغوت (شیطان) است و غیر خدا را عبادت می کند».(۳)

حضرت امام باقر علیه السلام در خصوص آیه شریفه فوق فرمود: آنانکه به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کافر شدند، اولیای آن ها طاغوت (شیطان) هستند. این آیه در حق دشمنان آن حضرت و تابعین آن ها نازل شده است، آنان مردم را از نور ولایت علی علیه السلام ، خارج می کنند و به سوی ظلمت که ولایت دشمنان آن حضرت است داخل می نمایند.(۴)

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَآجَّ إِبْرَاهِیمَ فِی رِبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللّه ُالْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحْیِی وَأُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهِیمُ فَإِنَّ اللّه َ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۷۸؛ بحارالانوار: ج ۳۵ ص ۵۸.

۲- الخصال شیخ صدوق: ص ۲۷۷.

۳- الکافی: ج ۸ ص ۲۹۵.

۴- بحارالانوار: ج ۶۴ ص ۲۳.

فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی كَفَرَ وَاللّه ُلاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ رضی الله عنه قدس سرهم علیهماالسلام

«آیا ندیدی که پادشاه زمان ابراهیم علیه السلام به دلیل حکومتی که خدا به او داده بود درباره (یکتایی) خدا با ابراهیم به جدل برخاست؟ چون ابراهیم گفت: خدای من آن است که زنده گرداند و بمیراند، او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت که خداوند خورشید را از طرف مشرق برآورد، تو اگر توانی از مغرب بیرون آر؛ آن نادان کافر در جواب عاجز ماند؛ و خدا راهنمای ستمکاران نخواهد بود».

علی بن ابراهیم می فرماید: هنگامی که نمرود ابراهیم را در آتش افکند و خداوند آن را برای ابراهیم سرد و امن قرار داد، نمرود گفت: ای ابراهیم! پروردگار تو کیست؟ گفت: «ربی الذی یحیی ویمیت» نمرود به او گفت: «انا احیی وامیت» کسانی که محکوم به مرگ شده ام را می آورم، یکی را آزاد و دیگری را می کشم و اینگونه است که زنده و مرده گردانیده ام.

ابراهیم فرمود: اگر راست می گویی کسی را که کشتی زنده گردان. سپس فرمود: این را رها کن، پروردگار من خورشید را از مشرق بیرون می آورد پس [اگر می توانی] آن را از مغرب بیرون بیاور. همانگونه که خداوند عزوجل فرمود: «فبهت الذی کفر» ناامید گشت و آن بدین خاطر بود که دانست خورشید از او قدیمی تر است.(۱)

أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَهٍ وَهِیَ خَاوِیَهٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی یُحْیِی هَذِهِ اللّه ُبَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللّه ُمِئَهَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِئَهَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَی طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَی

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۹۴.

حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى العِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّه عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رضی الله عنه قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«یا به مانند آن کس (عزیر) که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: (به حیرتم که) خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال می راند سپس زنده کرد و برانگیخت و بدو فرمود که چند مدّت درنگ نمودی؟ جواب داد: یک روز یا پاره ای از یک روز درنگ نمودم، خداوند فرمود (نه چنین است) بلکه صد سال است که به خواب مرگ افتاده ای، نظر در طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر ننموده، و الاغ خود را بنگر (که اکنون زنده اش کنیم تا احوال بر تو معلوم شود) و تا تو را حجت و نشانه ای برای خلق قرار دهیم (که امر بعثت را انکار نکنند) و بنگر در استخوان های آن که چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این کار بر او روشن گردید، گفت: به یقین می دانم که خدا بر هر چیز قادر است».

ابن کواء به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا از اهل دنیا فرزندی هست که از پدرش بزرگ تر باشد؟

فرمود: آری، آنان فرزندان عزیز هستند آن هنگامی که از روستای خود در حالی که روی الاغ بود و کوله باری به همراه داشت که درون آن انجیر و کوزه ای از نوشیدنی بود، از روستای خرابه ای گذشت و گفت: «انی یحیی هذه اللّه بعد موتها» چگونه خداوند می تواند این خرابه را پس از ویرانی آباد کند؟ پس خداوند یکصد سال او را میرانید، فرزندانش بچه دار شدند و ادامه نسل دادند، سپس خداوند او را در همان سن و سالی که میرانده بود زنده گردانید و آنان همان فرزندانی هستند که از

پدرشان بزرگ تر می باشند.(۱)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِی الْمَوْتَی قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلَکِن لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَی کُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد». فرمود: «پس، چهار پرنده برگیر، و آن ها را پیش خود، ریز ریز گردان، سپس بر هر کوهی پاره ای از آن ها را قرار ده، آنگاه آن ها را فراخوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است».

امام صادق علیه السلام فرمود: ابوجعفر بن سلیمان خراسانی گفت: مردی از سفر حج برمی گشت بر ما وارد شد و ما مشغول مذاکره احادیث بودیم. آن مرد گفت: من در مرو برادری داشتم که صد هزار درهم ثروت داشت و به من وصیت نمود که جزئی از آن مال را به ابوحنیفه (رهبر حنفی ها) بدهم و ندانستم مرادش از جزء آن مال چقدر است، چون به کوفه رسیدم از ابوحنیفه سؤال کردم گفت: جزء، چهار یک (یک چهارم) مال است. در دل این بیان را قبول ننموده گفتم: برای فریضه حج می روم و از دیگران هم سؤال می کنم بعد به وصیت برادرم عمل خواهم کرد.

ضمنا از تمام علماء کوفه هم پرسیدم همه گفتند: مراد از جزء، چهار یک است. به ابوحنیفه گفتم: مانعی ندارد پس از برگشتن از حج طبق وصیت برادرم مال را به تو می دهم.

ص: ۳۸۵

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۶۱.

ابو حنیفه گفت: من هم اراده حج دارم و به مکه رهسپار شدیم ضمن طواف ناگاه متوجه مرد بزرگواری شدیم که از طواف فارغ شده و مشغول دعا و تسبیح بود. ابو حنیفه اشاره به آن شخص نموده گفت: اگر حقیقت مسأله را می خواهی بدانی از این مرد سؤال کن که در عالم کسی داناتر از او نیست. گفتم: او کیست؟ جواب داد حضرت صادق علیه السلام می باشد.

حضورش رفته نشستیم و مردم حلقه وار دور آن حضرت را گرفتند دیدم مردم چنان تعظیم و احترام به آن بزرگوار می نمایند که قابل وصف نیست. ابوحنیفه با چشم به من اشاره نمود که مسأله را سؤال کنم، به او گفتم: فدایت شوم مردی از اهل خراسانم برادری داشتم که فوت کرده و وصیت نموده جزئی از مالش را به کسی بدهم، جزء چقدر می باشد؟

آن حضرت رو به ابوحنیفه کرد و فرمود: آن شخص وصیت کرده که جزء مالش را به تو بدهند ای ابوحنیفه! جواب مسأله او را بگو.

ابو حنیفه گفت: باید چهار یک بدهد. رو کرد به ابن ابی لیلی فرمود: تو بگو، آن هم گفت: باید چهار یک بدهد. فرمود؟: روی چه مدرکی می گوئید؟ ابوحنیفه و ابن ابی لیلی گفتند به دلیل آیه «فخذ اربعه من الطیر ثم اجعل علی کل جبل منهن جزا»

حضرت فرمود: من می دانم که مرغ ها چهار عدد بودند بگوئید کوه ها چند عدد بوده است؟ زیرا جزء مربوط به کوه ها است نه برای طیور. گفتند: گمان می کنیم کوه ها هم چهارتا بودند، فرمود گمان شما بیجاست کوه ها ده تا بودند و مراد از جزء، ده یک (یکدهم) می باشد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را به اجابت رسانید هنگامی که گفت پروردگار من! بنمایان به من چگونه مرده گان را زنده

ص: ۳۸۶

۱- تفسیر عیاشی: ص۱۴۵.

می نمایی؟ و فرمود: این آیه از متشابهات قرآن است، معنای آن این است که ابراهیم سؤال نمود از کیفیت، و کیفیت از کارهای خداست که هرگاه نداند او را عالمی عیبی به او نرسد و در توحید و اعتقادش نقصی حاصل نمی شود. پس خداوند به او فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا ایمان دارم و فرمود: این معنی شرطی است که عمومیت دارد نسبت به تمام مردم که هر زمان سؤالی از آن ها می شود آیا ایمان ندارید فورا لازم است پاسخ او گفته شود. بله. چنانچه خداوند به ارواح بنی آدم فرمود: «الست بربکم»(۱) گفتند: بله و اولین کسانیکه بله گفتند محمد و آل او علیهم السلام بودند و به همین جهت افضل از تمام پیغمبران شدند. پس هر کس جواب نداد، او از ملت ابراهیم اعراض نموده است چنانچه می فرماید: «ومن یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه»(۲) و بعد از آن خداوند آل محمد صلی الله علیه و آله را در دنیا بر تمام مردم برگزید.(۳)

مَّثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّه ِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنبُلَهٍ مِّئَهُ حَبَّهٍ وَاللّه ُیُضَاعِفُ لِمَن یَشَاء وَاللّه ُوَاسِعٌ عَلِیمٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر داناست».

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حجره فاطمه علیهاالسلام آمد او را دید که حضرت

۱- سوره اعراف: آیه ۱۷۱.

۲- سوره بقره: آیه ۱۲۹.

۳- الخصال صدوق: ص۳۰۸؛ معانی الاخبار: ص۱۲۹.

امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را می خوابانید. ایشان از شدت گرسنگی نمی خوابیدند، فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای پسر عمو این ها به جهت گرسنگی نمی خوابند چون سه روز است که چیزی نخورده اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه بیرون آمد و نزد عبداللّه عون رفت تا یک دینار قرض کند، عبداللّه عون کیسه پول که در او صد دینار طلای سرخ بود بیرون آورد و گفت: این را به رسم هبه و تصدق بلاعوض قبول فرمایید.

حضرت فرمود: و اللّه! که هرگز نستانم چون از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود: دست دهنده از دست گیرنده بهتر است، من نمی خواهم که کسی را بر من دست منتی باشد ولیکن یک دینار قرض به من ده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ثواب صدقه ده است و ثواب قرض هجده. پس یک دینار از او قرض کرد و متوجه بازار شد تا برای فرزندان شریف خود چیزی بخرد.

مقداد اسود را دید بر سر راه نشسته بود گفت: ای مقداد! در هوای چنین گرم چرا بیرون آمده و به چنین جایی نشسته ای؟ گفت:

چهار روز است که غذا در شکم من نرفته و نزدیک به هلاکت رسیده ام و بی طاقت از منزل بیرون آمده ام تا شاید چیزی به من رسد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن یک دینار را به او داد و فرمود: تو به این سزاوارتری؛ چرا که ما سه روز است که طعام نیافته ایم و تو چهار روز.

مقداد آن را گرفت و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که این آیه در شأن عالی شأن او نازل شد «ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه»(۱) یعنی با آنکه خود در نهایت احتیاج و نیازند اما غیر خود را بر خود اختیار می کنند.

۱- سوره حشر: آیه ۹.

روز دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر در مسجد نشسته بود، اعرابی بر شتر نشسته نزد وی آمد و کیسه بزرگ به او داده و گفت: این را بستان که از آن تو است و بلافاصله نا پیدا شد. حضرت آن کیسه را برداشته نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمد و کیسه را به نزد حضرت بنهاد و ماجرا را بیان فرمود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر کیسه را باز نمود در آن هفتصد دینار زر سرخ بود فرمود: یا علی! آن اعرابی را شناختی؟ فرمود: خدا و رسولش آگاهترند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او جبرئیل بود حق تعالی او را امر کرد تا گنجی از گنجهای زمین برداشته به تو داد به عوض آن یک دینار که به مقداد دادی و در آخرت به عوض آن چندان نعمت به تو دهد که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و در خاطر هیچکس نگذشته باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: صدق اللّه جلت عظمته حیث قال: «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّه کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه واللّه یضاعف لمن یشاء واللّه وسع علیم» پس از آنجا دیناری به عبداللّه عوف داد و باقی بر اهل بیت و فقرای مهاجر و انصار نفقه فرمود.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه: «واللّه یضاعف لمن یشاء» می فرماید: «هرگاه بنده مؤمن احسانی بکند خدای مهربان (ثواب) هر حسنه ای را که انجام می دهد هفتصد برابر قرار خواهد داد».(۲)

مفضل بن محمد جعفی می گوید: از امام صادق علیه السلام در خصوص آیه «کمثل حبه انبتت سبع سنابل» سؤال نمودم فرمود: «مراد از حبه حضرت فاطمه علیهاالسلام است و سبع سنابل هفت نفر از فرزندانش می باشند که هفتمین آن ها حضرت قائم آل محمد علیهم السلام است.

گفتم: امام حسن علیه السلام چه؟ فرمود: امام حسن علیه السلام امام واجب الاطاعه است ولی

۱- روض الجنان: ج۴ ص۴۷؛ منهج الصادقین: ج۲ ص۱۱۸.
۲- کتاب الموءمن حسین بن سعید: ص۲۹.

جزء هفت سنبله نیست. اولین آن ها امام حسین علیه السلام است و آخرین آن ها حضرت قائم علیه السلام است».(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام طی سخن طولانی و مشروحی در مورد وصف امام زمان علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام برای فرماندهان و رؤسای ایالتها و نمایندگان خود پیغام می فرستد که عدالت را صد در صد بین مردم پیاده نمائید. به دنبال آن ریشه ظلم و فساد برچیده می شود و خیر و برکت جایگزین آن می گردد و هنگام ظهور هر دانه هفتصد دانه محصول می دهد.(۲)

اقرار مخالفین به امام زمان (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف):

علامه میرآخوند می نویسد: ولادت امام مهدی علیه السلام که هم نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم کنیه با اوست در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حکمت داد همانگونه که در کودکی به حضرت یحیی عنایت فرمود و اورا امام قرار داد و حضرت عیسی را نیز به مقام نبوت برگزید.(۳)

علی بن حسین مسعودی (ت ۳۴۶ ه ج) می نویسد: در سال ۲۶۰هجری ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در عصر خلافت معتمد عباسی به شهادت رسید، در حالی که ۲۹ سال داشت. او پدر مهدی منتظر علیه السلام و امام دوازدهم امامیه است.

محمد فرید وجدی می گوید: ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۴۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۴۷؛ البرهان: ج۱ ص۵۴۲.

۳- شرح احقاق الحق: ج۱۳ ص۹۳.

هـادی... بنـا بر اعتقـاد امـامیه، دوازدهمین امـام از امامان معروف به حجت است. شـیعه معتقـد است که او داخل سـرداب خانه پدرش شده در حالی که مادرش اورا نظاره می کرد و هنوز خارج نشده است.(۱)

الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّه ِ ثُمَّ لاَـ یُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُواْ مَنًّا وَلاَ أَذًی لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِنـدَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان بر ایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند».

این آیه در شأن حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام در آن زمانی که به مسکین و یتیم و اسیر تصدق نمودند و خداوند در سوره انسان از قول ایشان فرموده: «انما نطعمکم لوجه اللّه لا نرید منکم جزاء ولا شکورا».(۲)

پیغمبر اعظم اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز می فرماید: کسی که عطایی بکند و منت بگذارد خدا فردای قیامت با او تکلم نمی کند و نظر رحمت به وی نخواهد افکند و او را تزکیه نخواهد نمود و دچار عذاب بزرگی خواهد شد.(۳)

ص: ۳۹۱

۱- خلاصه المنهـج: ج۱ ص۱۶۲؛ منهـج الصادقین: ج۲ ص۱۱۸؛ گازر: ج۱ ص۳۵۱؛ آسان: ج۲ ص۱۴۵ و۱۴۷؛ خسروی: ج۱ ص۳۴۷؛ نمونه: ج۲ ص۲۳۶؛ مروج الذهب: ج۴ ص۱۱۲؛ روضه الصفا: ج۳ ص۵۹؛ دائره المعارف: ج۶ ص۴۳۹.

۲- سوره انسان: آیه ۹.

۳- مجمع البیان: ج۲ ص۱۸۱.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالأذَى كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لاَّ يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی [نشسته [است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [= ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند، و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند».

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «تأویل این آیه آن است که صدقات خود را به منت نهادن و آزار رسانیدن به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله باطل نگردانید». و فرمودند: «این آیه در مورد سومی نازل شده و درباره معاویه و پیروان آن دو جاری شده» زیرا که این گروه بیت المال را صرف مردم می نمودند تا ایشان سرگرم جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام و اذیت حسنین علیهماالسلام شوند چنانکه شدند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آیه «والذین ینفقون اموالهم رئاء الناس» از برای فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و معاویه و اتباع و پیروانان آن ها نازل شده است.(۲)

ص: ۳۹۲

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۴۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۴۸؛ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۲۸۴.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای (تپه ای) قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی - شبنم [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «آیه «ومثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات اللّه» در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است».(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل طی دو حدیث از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام اعلام کرده که آیه «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

يُؤتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاء وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُواْ الأَلْبَابِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۴۸.

۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۳۴.

حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است، و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد».

حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه «یؤتی الحکمه من یشاء ومن یؤتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» فرمود: «مراد از حکمت در این آیه اطاعت خداوند و معرفت و شناختن امام است».(۱)

و نیز فرمود: «حکمت روشنی و چراغ معرفت و سبب پرهیزکاری و نتیجه درستی است و اگر بگویم خداوند نعمتی بزرگتر و بهتر و بالاتر از نعمت حکمت به بندگانش عطا نفرموده همانا راست گفتم».(۲)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می نویسد: «منظور از خیر کثیر معرفت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشند. چون اطاعت پروردگار اطاعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله است (ومن یطع الرسول فقد اطاع اللّه) و اطاعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله اطاعت از امام است و معرفت امام در اطاعت از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نهفته است و شکی نیست که هرکس اطاعت خدا و رسول کند و نسبت به امام خود معرفت داشته باشد خیر کثیر به او داده شده و بهشت بر او واجب گردیده است».(۳)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد: عقل چیست؟ فرمود: «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»، عقل آن چیزی است که به آن عبادت رحمان و کسب جنان شود.

راوی عرض کرد: پس آنچه در معاویه بود چیست؟ فرمود: «آن حیله و شیطنت بود، و آن شبیه عقل است و عقل نیست».(۴)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۵.

۲- تفسیر کنزالدقائق: ج ۲ ص ۴۴۵؛ تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۲۸۸.

۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۹۲.

۴- المحاسن برقی: ج ۱ ص ۱۹۵.

اقرار عامه در تفسیر حکمت

علقمه عن عبداللّه می گوید: پیش رسول اللّه صلی الله علیه و آله بودم که سراغ علی علیه السلام را گرفت، سپس فرمود: حکمت ده قسمت است که نه قسمت آن به حضرت علی علیه السلام داده شده و بقیه مردم در یک جزء آن شریکند.(۱)

الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلاَنِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ رضی الله عنه علیه السلام

«کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه» در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی آیا دیشب عمل نیکویی از شما سر زده؟ گفت: یا رسول اللّه راجع به چه می فرمائید؟ فرمود: خداوند در حقت آیه نازل فرموده به چهار معنی.

علی علیه السلام فرمود: ای پیغمبر گرامی! از ثروت موجود چهار درهم داشتم یک درهم در شب و یکی در روز و یک درهم از آن را به پنهانی و دیگری را آشکارا در راه خدا صدقه داده ام: پیغمبر فرمود: این آیه در شأن تو ای علی نازل شده است.(۳)

۱- کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص۶۱۵ و: ج۱۳ ص۱۴۶؛ فیض القدیر: ج۳ ص ۶۰؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص۱۳۵ و...

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص۶۷.

۳- الامالی مفید: ص ۱۵۰.

اقرار علماء عامه باینکه آیه انفاق در خصوص حضرت علی علیه السلام نازل شده است

علماء عامه از ابن عباس روایت کرده اند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از متاع دنیا بیش از چهار درهم نداشت. یک درهم را در شب انفاق نمود، یکی را در روز، یکی را پنهانی و یکی آشکارا، پس آیه شریفه فوق درباره آن حضرت نازل شد.(۱)

یزید بن رومان می گوید: که آنچه در حق علی علیه السلام در قرآن آمده در حق هیچکس نیامده و بدان منما که چهار درهم بود ولی چون از سر صفا و اخلاص بود چهار صد هزار و بهتر گردیده بطوریکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سبق درهم مائه الف درهم» یک درهم باشد که بر صد هزار درهم بیشتر باشد گفتند: چگونه یا رسول اللّه؟ فرمود: مردی دو درهم دارد بهترین بگزیند و برای خدای بدهد. دیگری مال بسیار دارد از آن مال صد هزار درهم بدهد، آن یک درهم او بهتر باشد از صد هزار این.(۲)

ما عبدتک خوفا من نارک ولا طمعا لجنتک بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتک؟ خدایا تو را نپرستیدم به جهت ترس از آتش تو و نه طمع در بهشت تو بلکه تو را اهلیت پرستش یافتم پس پرستش کردم.(۳)

ملاحظه: شخص بصیر و دانا پس از تأمل به دیده انصاف، دریابد و حکم نماید با وجود بودن چنین کسی یعنی حضرت علی علیه السلام که نزول این آیه و سایر آیات در شأن آن بزرگوار باشد، مقدم شدن دیگران در خلافت و امامت بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدیم مفضول بر فاضل است، و آن عقلا و شرعا و عرفا قبیح و زشت خواهد بود.

۱- المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۸۰؛ الریاض النضره: ص ۱۷۸؛ نظم درر السمطین: ص ۹۰؛ اسباب النزول: ص ۵۸؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۴۰؛ الدر المنثور: ج ۱ ص ۳۶۳؛ اسد الغابه: ج ۴ ص ۲۵ و...

۲- سنن النسائی: ج ۵ ص ۵۹.

۳- بحارالانوار: ج ۶۷ ص ۱۸۶.

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّه ُالْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا... رضی الله عنه قدس سرهم علیه السلام

«آن کسانی که ربا خورنـد (از قبر در قیامت) برنخیزنـد جز به مانند آن که به وسوسه شیطان مخبّط و دیوانه شده. و آنان بدین سبب در این عمل زشت افتنـد که گوینـد فرقی بین تجارت و ربا نیست؛ حال آن که خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده. پس هر کس که انـدرز (کتاب) خـدا بـدو رسـد و از این عمل دست کشد خدا از گذشـته او در گذرد و عاقبت کارش با خدا باشد، و کسانی که دست نکشند اهل جهنّمند و در آن جاوید معذّب خواهند بود».

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: هنگامی که مرا به آسـمان بردنـد جماعتی را دیـدم که یکی از ایشان برخیزد ولی به خاطر بزرگی شکمش نمی توانست برخیزد. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیستند؟ گفت: اینان «الذین یأکلون الربا لایتومون الا کما یقـوم الـذی یتخبطه الشـیطان من المس» و اینـان بر راه آل فرعـون هسـتند و صـبح و شب در آتش فرومی رونـد و می گوینـد: پروردگارا! چه هنگام قیامت فراخواهد رسید.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: ربا خوار از این دنیا بیرون نمی رود مگر زمانی که شیطان آشفته سرش کند.(۲)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّه َوَذَرُواْ مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَا إِنْ کُنتُمْ مُّوءْمِنِینَ رضی الله عنه علیه السلام علیهماالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و زیادی ربا را رها کنید

ص: ۳۹۷

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۰.
۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۷۱.

اگر به راستی اهل ایمانید».

امام صادق علیه السلام فرمودند: یک درهم ربا نزد خداوند بزرگتر از هفتاد زنای مَحرم در بیت اللّه الحرام می باشد، نیز فرمود: ربا هفتاد بخش است، ساده ترین آن مثل این است که مردی در بیت اللّه الحرام با مادرش نزدیکی کند.(۱)

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ رضی الله عنه علیهماالسلام قدس سرهم

«پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام (عاقبت) به سوی تو است».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه فوق فرمود: «شخصی یهودی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده فضائل پیغمبران گذشته، و آنچه از معجزات و خارق عادتهای انبیاء بنی اسرائیل می دانست بیان داشت، آن حضرت فرمود: آنچه از معجزات و خارق عادات که تمام پیغمبران گذشته داشته اند پیغمبر اکرم، محمد صلی الله علیه و آله و من که وصی او می باشم بیشتر و بالاتر از آن ها را دارا هستیم.

یهودی گفت: حضرت سلیمان به اراده خداوند باد را مسخر کرده بود که صبحگاه او را در یک شهر و عصر هنگام در شهر دیگر با تختش سیر می داد و نظیر این معجزات کجا برای محمد صلی الله علیه و آله بوده است؟

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای پیغمبر ما از این معجزه بالاتر بود و آن رفتن به معراج و آسمانها است که از مکه به مسجد اقصی که مسافت یک ماه راه است تشریف برد و از آنجا به آسمان که مسافت پنجاه هزار سال راه می باشد عروج فرمود و در یک ثلث از شب به انتهای عرش پروردگار رسید و به مقام علم نزدیک شد و بسوی بهشت رفت و چشم مبارکش را نور پر عظمت پروردگار فرا گرفت و بزرگی و جلال خدا را با چشم دل مشاهده کرد و از حیث نزدیکی مانند دو سر کمان بلکه نزدیکتر شد و به او وحی رسید آنچه را باید وحی شود از آن جمله همین آیه «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه...» «فانصرنا علی القوم الکافرین»(۱) و آیات الهی بر تمام پیغمبران از زمان آدم به بعد عرضه شده بود و هیچکدام قبول نکردند و از نظر سنگینی بار تکلیف، امت های آن ها هم قبول ننمودند ولی چون بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله عرضه شد قبول نمود و به امت خود هم عرضه داشت آنان نیز قبول نمودند و چون خداوند قبولی آن ها را مشاهده فرمود دانست که آن ها هم تاب و توانایی آنرا ندارند. همینکه پیغمبر به عرش رسید آیات مزبور بر آن حضرت تکرار شد تا بفهمد و از مصدر جلال خطاب رسید: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خود و امت جواب فرمود: «والمؤمنون کل امن باللّه وملائکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله»

خداوند تبارک و تعالی فرمود: برای امتت اگر تکالیف خود را بجا بیاورند بهشت و مغفرت است. پیغمبر جواب داد: اما امتم همینکه اوامر صادره حضرتت را شنیدند از جان و دل اطاعت نموده و امید به رحمت و بخشایش و آمرزیدن پروردگار را داشته و می دانند که بازگشت آن ها همه در آخرت به سویت می باشد. خداوند فرمود: من امتت را بیامرزم و داخل بهشت گردانم.

۱- سوره بقره: آیه ۲۸۶.

سپس فرمود: چون تو ای پیغمبر گرامی و امتت آیات مرا با همه عظمت و سختی و بزرگی که داشت قبول نمودید و حال آنکه بر تمام پیغمبران و امتهای گذشته عرضه شده و به علت دشواری امتناع از پذیرش آن کردند شایسته و سزاوار آن است که به تکالیف مقرر تخفیف داده و بر امتت بیشتر از طاقت و توانایی آن ها تکلیفی تحمیل ننمایم و برای آن ها هر عمل خیر که انجام دهند پاداش باشد و هر عمل بد که مرتکب شوند، بر زیان آن هاست و کیفر آن عمل به آن ها برسد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمود: که پروردگارا! به احسانت بیفزا، خطاب رسید بخواه هر چه می خواهی. از پروردگار خواست که بار تکلیف گران و طاقت فرسا که بر امت های پیشین نهادی از این امت بردار، خداوند فرمود: به خاطر گرامیت و شرافتی که تو داری از خطاها و فراموشی های امتت مؤاخذه نمی کنم و حال آنکه امت های گذشته اگر اوامر و تکالیف خود را فراموش می نمودند و یا بر اثر سهو و خطا مرتکب اعمال خلافی می شدند مشمول عذاب و مستوجب کیفر می شدند و این دو امر را از امتت برداشتم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مجددا عرض کرد: بار خدایا! احسان خود را بر امتم زیاد کن، خطاب شد: سؤال کن. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا! بار سخت و مشقتی که بر امت های پیشین بود بر ما تحمیل نفرما که ما تاب تحمل سختی ها را نداریم. فرمود: سختی ها را از امتت برداشتم، من نمازهای امت های گذشته را قبول نمی کردم مگر در جای معین و لو آنکه از آن مکان دور بودند، ولی تمام روی زمین را برای امتت مسجد و محل نماز قرار دادم و خاک را از مطهرات قرار دادم همانطور که آب را مطهر نجاسات نمودم و یکی از سختی های امم سابقه این بود که اگر موضعی از بدن آن ها نجس می شد باید آن موضع را قطع کنند و حکم قطع کردن را از امتت برداشتم.

یکی دیگر از مشقات و سختی ها، حمل قربانی بود که باید آنرا پشت گردن

خود تا بیت المقدس برده و ذبح نمایند و قربانی هر کس که قبول می شد آتشی فرستاده و آنرا می سوزاند و صاحبش خوشحال می شد و قربانی آن کسی که قبول نمی شد اندوهناک برمی گشت ولی قربانی امت تو را صرف فقراء امتت نمودیم که به بذل آن ها شکم فقرا سیر شود و قربانی هر کس که قبول شود پاداش و ثواب به او عطا شود و کسی را که قربانی او قبول نشده عقوبات دنیا را از او برداریم که این هم خود نوعی از دشواری و سختی ها بود که از امتت برداشتیم.

دیگر آنکه آن ها نماز را در نیمه شب و تاریکی بجا آوردند و بر آن ها پنجاه نماز و در پنجاه موقع قرار دادیم که از امت تو برداشته و فقط پنج نماز و در پنج وقت واجب نمودیم و به امت های گذشته در مقابل هر عمل خوب یک پاداش می دادیم ولی به امتت در برابر یک کار خیر ده اجر عطا کنیم و آن ها را پاداش نمی دادیم مگر به عمل لکن به امت تو به نیت خیر هم پاداش دهیم آن ها اگر نیت کار بدی می کردند و انجام نمی دادند چیزی بر آن ها نبود ولی اگر امتت نیت عمل بدی کردند و بعد منصرف شده و مرتکب آن عمل بد نشوند ثواب و پاداش به آن ها می دهیم.

امت های سابقه اگر گناهی می کردند گناه را بر در خانه آن ها می نوشتیم و توبه آن ها قبول نمی شد مگر یکی از لذیذترین طعام ها را ترک و بر خود حرام می کردند این را هم از امتت برداشته و بین آن ها و گناهانشان پرده پوشی کرده و توبه آن ها را بدون شرطی پذیرفته و عقوبتشان را به آخرت بیفکنیم.

توبه امت های گذشته قبول نمی شد مگر بعد از صد و یا هشتاد و یا پنجاه سال ولی اگر امتت بیست یا سی و یا چهل سال گناه کنند سپس پشیمان شده توبه کنند به یک چشم به هم زدن توبه آن ها را بپذیریم و تمام این سختیها را از امت تو ای محمد صلی الله علیه و آله برداشتیم.

پیغمبر فرمود: پروردگارا باز هم احسان خود را نسبت به ما زیادتر بفرما، خطاب رسید: مطلب خود را بخواه. عرض نمود: بار خدایا! آنچه را ما طاقت آنرا

نـداریم به مـا تکلیف نفرما. فرمود: تمام خواهشـهایت را بجا آوردم و از امتت بلاها را برداشـتم و تکلیف مافوق توانایی آن ها ننمایم.

پیغمبر فرمود: پروردگـارا! مـا را عفو کن و بر ما ببخشای و ما را بیامرز و بر کفار نصـرت و پیروزی ده تا بر آن ها غالب شویم. خداوند فرمود: ای محمد صـلی الله علیه و آله امت تو در روی زمین مانند موهای سفیدی است که بر پیشانی گاو سیاهی باشد، امت تو غالب بوده و بر تمام امم دیگر تسـلط خواهنـد یافت و آنان را اسـتخدام می کند و کسـی آن ها را مسـتخدم خود نکند مگر از امت تو خارج گردند، برای بزرگی و شرافتی که بر تمام مخلوقات عالم داری و بر من حتمی و لازم است که دین تو را که دین اسـلام است (بر تمام ادیان) ظاهر گردانم و ناسـخ تمام ادیان عالم می باشد، و در مغرب و مشـرق دینی باقی نمی ماند مگر دین تو و سایر امتها و صاحبان ادیان دیگر جزیه دهنده باشند به امت تو».(۱)

البته این امر در زمان ظهور مولای ما حضـرت ولی عصـر روحی و ارواح العالمین له الفداء واقع خواهد شد و از خداوند تعجیل ظهور آن بزرگوار را خواستاریم به حرمت محمد رسول صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام .

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: «پس از رحلت نبی اکرم صـلی الله علیه و آله مردی یهودی وارد مدینه شد؛ مسائلی چند از امیرالمـؤمنین علیه السـلام پرسـید، از آن جمله این بود: زمـانی که پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله از معراج مراجعت کرد آیا فرموده اند که اولین سخن او در حضور پروردگارش چه بوده است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام جواب داد: اول سخن حضرت در محضر خداوندی تلاوت آیه «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه» بود.

یهودی گفت: مقصود و منظور من غیر از این است، فرمود: امری است پنهان و

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۵۸.

مستور؟ یهودی گفت: آیا شما نیستی که درباره تو سخن گفته شده؟ اگر چنین است مرا از آن سر پنهان مطلع گردان، فرمود: چون تو اصرار و جد نموده ای و اراده فهمیدن این موضوع را داری اینک بیان می نمایم.

بدان ای یهودی! همینکه پیغمبر به ساحت و پیشگاه قرب خداوندی رسید و حجاب و پرده برداشته شد و منادی صدا زد: ای احمد! عرض کرد: لبیک، منادی ندا داد: پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: سلام مرا بر ولی و سید ما برسان؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: سید و ولی کیست؟ خطاب رسید: علی بن ابی طالب علیه السلام . یهودی گفت: ای علی! به خدا سوگند راست گفتی و من این معنی را در کتاب پدرم یافتم و آن یهودی از فرزندان حضرت داود بود».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب معراج بطور شفاهی (رو در رو) به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی و نازل گردیده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این دو آیه را که سوره بقره به آن ختم می شود در منزل قرائت کند شیطان داخل آن منزل نخواهد شد.(۲)

اقرار مخالفین به مقام شامخ و منزلت رفیع حضرت علی علیه السلام

مجاهد می گوید: «ان لعلی علیه السلام سبعین منقبه ما کانت لاحد من اصحاب النبی مثلها وما من شی ء من مناقبهم الا وقد شرکهم فیها» برای علی علیه السلام هفتاد منقبت است که هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن نبوده است و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آنکه علی در آن ها شریک است.(۳)

به ابی عبدالرحمن غلام عایشه گفته شد: برای من از مناقب علی علیه السلام نقل

۱- الغیبه نعمانی: ص ۱۰۰؛ بحارالانوار: ج ۱۰ ص ۲۴.
۲- الکافی: ج ۲ ص ۶۲۱؛ ثواب الاعمال: ص ۱۰۴ با اندک تفاوت.
۳- شواهدالتنزیل: ج ۱ ص ۲۴.

حدیث کن. او گفت: من برای تو در این باره حدیث نمی گویم چون مناقب آن حضرت بیش از آن است که شمارش شود.(1)

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو ان الغیاض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام » اگر درختان قلم و دریاها مرکب و جن حسابگر و انس نویسنده شوند نمی توانند فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را شمارش نمایند.(2)

او همچنین از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «ان اللّه جعل لاخی علی علیه السلام فضائل لا تحصی کثره» همانا خداوند برای برادرم علی علیه السلام فضائلی را قرار داده که به خاطر کثرت شمارش نمی شود.(3)

خانم دکتر سعاد ماهر محمد می نویسد: امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است و بس است ما را از تعریف، اینکه آن حضرت در کعبه متولد شده و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت.(4)

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۱.
۲- المناقب خوارزمی: ص۳۲.
۳- میزان الاعتدال ذهبی: ج۳ ص۴۶۷.
۴- مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف: ص۶.

۳ سوره آل عمران

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

إِنَّ اللّه ـَلاَ یَخْفَیَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ فِی الْأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاء قدس سرهم

«همانا چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست».

در مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق ها آنان از حضرت پرسیدند: مگر اعمال وزن نمی شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه، اعمال جسم نیستند که وزن شوند، بلکه صفتی هستند برای کارهایی که [انسان ها] انجام داده اند. کسی به دانستن وزن اشیاء نیازمند است که مقدار اشیاء و سنگینی و سبکی آن ها نداند و درباره خداوند باید گفت، «ان اللّه لا یخفی علیه شی ء فی الارض ولا فی السماء»(۱)

هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّه ـُوَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ علیه السلام

اوست کسی که این کتاب [= قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از

۱- احتجاج طبرسی: ص ۳۵۱.

آن، آیات محکم [= صریح و روشن] است. آن ها اصل و اساس کتابند، و [پاره ای [دیگر متشابه اند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و اهل علم و دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.

آیات قرآن (از لحاظ ظاهر) بر دو دسته هستند، مفهوم قسمتی از آیات آنچنان روشن است که جای هیچ گونه انکار و توجیه و سوء استفاده در آن نیست، و آن ها را «محکمات» گویند مثلا آیه «قل هو اللّه احد، لیس کمثله شی ء، اللّه خالق کل شی ء، للذکر مثل حظ الانثیین» و هزاران آیه مانند آن ها درباره عقائد و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از «محکمات» می باشند. این آیات (محکمات) در قرآن «ام الکتاب» نامیده می شود، یعنی اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر هستند و قسمتی به خاطر بالا بودن سطح مطلب یا گفتگو درباره عوالمی که از دسترس ما بیرون است مانند عالم غیب، و جهان رستاخیز و صفات خدا، چنان هستند که معنی نهایی و اسرار و کنه حقیقت آن ها نیاز به سرمایه خاص علمی دارد که آن ها را متشابهات گویند. مانند «ید اللّه فوق ایدیهم»: دست خدا بالای دستهای آن ها است که درباره قدرت خداوند می باشد «واللّه سمیع علیم»: خداوند شنوا و دانا است.

در حقیقت «آیات محکم» از یک نظر همچون شاهراه های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده های فرعی، احیانا سرگردان شود، سعی می کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آنجا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند.

افراد منحرف معمولا می کوشند این آیات را دستاویز قرار داده و تفسیری بر

خلاف حق برای آن ها درست کنند، تا در میان مردم، فتنه انگیزی نمایند، و آن ها را از راه حق گمراه سازند، اما خداوند و راسخان در علم (ائمه هدی علیهم السلام)، اسرار این آیات را می دانند و برای مردم تشریح می کنند، آن ها در پر تو علم وسیعشان آیات متشابه را همانند آیات محکم درک می کنند و به همین دلیل در مقابل همه تسلیمند و می گویند: همه آیات از طرف پروردگار ما است، چرا که همه آن ها اعم از محکم و متشابه در پرتو علم و دانش آنان روشن است.

سلیم بن قیس هلالی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث مفصلی به معاویه فرمود: «ای معاویه قرآن بر حق است و نوری است برای راهنمایی مردم و شفاء است برای مؤمنان، و آن هایی که ایمان ندارند کرند و گوشهای آنان صدای قرآن را نمی شنود و قرآن بر ایشان سبب ضلالت و گمراهی است (یعنی هر چه از آیات قران بشنوند بیشتر طغیان و سرکشی و تمرد می کنند).

ای معاویه! خداوند هیچ طایفه ای از گمراهان و خوانندگان (رهبران) به سوی جهنم را رها نکرده مگر آنکه گفتار و سخنان باطل آن ها را رد نموده و قرآن را برای آنان حجت آورده و مردم را از پیروی کردن ایشان نهی نموده و آیه ای از آیات قرآن را در حقشان نازل فرموده، هر که باید بداند آنرا می داند و کسی که نباید بداند و بفهمد آنرا نمی داند و نمی فهمد.

من از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: آیه ای از آیات قرآن نیست جز آنکه برای او ظاهر و باطنی است و حرفی از حروف قرآن نیست مگر آنکه برایش حدی و مطلعی است. ظاهر قرآن حد اوست و مطلع قرآن باطن او است و تأویل و باطن قرآن را نمی داند مگر خداوند و راسخون در علم که ما ائمه علیهم السلام می باشیم و خداوند به امت امر فرموده: که ایمان به ما آورند و بگویند: به آنچه از جانب پروردگار نازل شده ایمان آوردیم و نیز خداوند به امت امر نموده که تسلیم امر ما ائمه علیهم السلام باشند و اینکه در آنچه در فهم قرآن اختلاف کردند در فهم آن به سوی من و ذریه من رجوع

کننـد و و فرموده «ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامـر منهم لعلمه الـذین یسـتنبطونه منهم»(۱) و باید از ما ائمه علیهم السـلام فهم قرآن را بخواهند.(۲)

حضـرت امام باقر علیه السـلام و حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: راسخون در علم ما ائمه علیهم السلام هستیم و ما تأویلات متشابهات قرآن را می دانیم.(۳)

حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام در مورد معنـای آیه «هو الـذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات» فرمود: «مردمی هسـتند که درباره قرآن اظهار عقیده می نمایند بدون آنکه علم و دانش قرآن را دریافته باشـند. تأویل قرآن را جز راسخون در علم که ائمه علیهم السلام می باشند نمی دانند».(۴)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «مراد از ام الکتاب امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام بوده و منظور از متشابهـات اولی و دومی، و غرض از «فامـا الـذین فی قلوبهم زیغ» اصـحاب و دوسـتان منافقین می باشـد» و نیز فرمود: راسخون در علم امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند.(۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «از شما مردی باشد که بر تأویل قرآن جنگ می کند همچنانکه من بر تنزیل قرآن جنگ می کنم و دست مبارک بر دوش مبارک حضرت شاه ولایت نهاده فرمود: آن مرد این شخص است».(۶)

حضرت نیز فرمودند: افضل راسخان در علم کسی است که بر جمیع آنچه حق

۱- سوره نساء: آیه ۸۳ .

۲- کتاب سلیم بن قیس: ص۳۰۶.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۶۴.

۴- الکافی: ج۱ ص۴۱۵.

۵- همان.

۶- الکافی: ج۵ ص۱۲؛ الخصال: ص۲۷۵.

تعالی از تنزیل و تأویل فرو فرستاده عالم باشد و آن نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام است.(۱) چرا که جمیع صحابه و تابعین در همه امور مشکل و احکام مشتبهه رجوع به ایشان می کردند و ایشان هرگز رجوع به غیر خود نکردند.

به نظر حقیر قرآن برای استفاده و هدایت عامه مردم نازل شده و ظاهر آن حجت است ولی باید از عترت طاهره علیهم السلام جدا نشود چون آن ها راسخان در علم هستند که خداوند به ایشان تأویل و تفسیر و ظاهر و باطن و حد و مطلع و ناسخ و منسوخ و رخص و عزائم و ابتداء و انتهاء آیات را تعلیم فرموده است و به نظر حقیر عمده حکمت در نزول آیات متشابهات همین است که احتیاج امت به ائمه معصومین علیهم السلام و علماء عاملین که نواب آن ها هستند در فهم معانی قرآن و تکالیف خودشان محفوظ باشد و فضیلت و حقانیت آن ها بر امت ظاهر شود و قرآن از عترت تا روز قیامت جدا نشود چنانچه خدا شاهد است.

به نظر حقیر بهترین و واضح ترین دلیل بر حقانیت دین اسلام اخبار ائمه معصومین علیهم السلام است که تا کسی به دقت در علومی که از صادقین علیهماالسلام در دست شیعه است نظر ننماید این اعتقاد جزمی برای او حاصل نمی شود خصوصا اخباری که در تفسیر قرآن وارد شده است که پس از مدتها تأمل و تدبر و مراجعه به تفاسیر وقتی شخص به یک روایت برمی خورد و می بیند چنان پرده از چهره مطلب مطلوب برداشته اند که عقل مبهوت می شود بی اختیار می گوید بابی انتم و امی یا آل محمد صلی الله علیه و آله انتم الراسخون فی العلم حقا.

و حقا بی انصافی است که شیعه در مقام تفسیر از ضحاک و سدی و مجاهد و امثال آن ها اسم ببرد و قهرا از تمسک بعروه الوثقای ولایت بازبماند. «من تمسک بهم نجی ومن تخلف عنهم هلک».(۲)

ص: ۴۰۹

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۱۷۵.

۲- شرح احقاق الحق: ج۱۸ ص ۳۲۰.

در هر حال در اینکه مراد از راسخان در علم خانواده عصمت و طهارتند شکی نیست. چنانچه علماء عامه در مقابل ائمه معصومین علیهم السلام به نظر و استنباط حکم می کردند و اختلاف در آراء آن ها پیدا می شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند علمی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیاموخت مگر آنکه دستور تعلیم آنرا به حضرت علی علیه السلام داد. رسول اللّه صلی الله علیه و آله هزار باب که از هر باب هزار باب دیگر باز می شود را به حضرت علی علیه السلام آموخت... ونزد ما علم جفر و مصحف فاطمه علیهاالسلام و علم ازل تا ابد هست.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من میزان (ترازوی) علم هستم و علی علیه السلام دو کفه آن و حسن و حسین علیهماالسلام دو طناب آن و حضرت زهرا علیهاالسلام دستگیره یا شاهین آن است و ائمه معصومین علیهم السلام ، دوستان و دشمنان خود را با این ترازو وزن می کنند.(۲)

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاء إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لأُوْلِي الأَبْصَارِ قدس سره علیهاالسلام زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قدس سره قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ قدس سره قدس سرهم الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ

۱- بصائر الدرجات: ص۱۷۲.

۲- ینابیع الموده: ج۲ ص۲۴۲؛ فضائل ابن شاذان: ص۱۵۵؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۱۰۶.

النَّارِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم الصَّابِرِینَ وَالصَّادِقِینَ وَالْقَانِتِینَ وَالْمُنفِقِینَ وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ

«قطعـا در برخورد میان دو گروه، برای شـما نشانه ای [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خـدا می جنگیدنـد، و دیگر [گروه] کافر بودنـد که آنان [= مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می دیدند، و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند، یقینا در این [ماجرا[برای صاحبان بینش عبرتی است. دوستی خواسـتنیها[ی گوناگون[از: زنان و پسـران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشاندار و دامها و کشتزار[ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست، و [حال آنکه] فرجـام نیکو نزد خـداست. بگو آیـا شـما را به بهتر از این ها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده انـد، نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختان] آن ها نهرها روان است، در آن جاودانه بماننـد و همسـرانی پاکیزه و [نیز[خشـنودی خدا [را دارنـد]، و خداونـد به [امور] بنـدگان [خود [بیناست. همان کسانی که می گویند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را بر مـا ببخش، و ما را از عـذاب آتش نگاه دار. [اینانـد] شـکیبایان و راسـتگویان و فرمانبرداران و انفاق کننـدگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان می باشد».

این آیات در مورد حضـرت علی علیه السـلام و حمزه و عبیـده بن حارث نازل شـده که در جنگ بدر عتبه و شـیبه و ولید را از پای در آوردنـد و با یاری ملائکه که خداونـد به کمک سـپاه رسول اللّه صـلی الله علیه و آله فرسـتاد مسـلمانان پیروز شدنـد و جریان جنگ بدین قرار بود.

تعداد مسلمین سیصد و سیزده (۳۱۳) نفر مطابق عده لشکر طالوت و

ص: ۴۱۱

اصحاب خاص حضرت بقیه اللّه علیه السلام بود. هفتاد و هفت نفر از مهاجرین و ۲۳۶ نفر از انصار و پرچمدار مهاجرین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و پرچمدار انصار سعد بن عباده بود و تمام این عده هفتاد شتر و دو اسب داشتند. یکی اسب مقداد بن اسود و یکی اسب مرثد بن ابی مرثد بود.

تمام سپاه اسلام شش زره و هشت شمشیر داشتند. لشکر اسلام چهارده نفر شهید داشت. شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار بودند. ولی تعداد سپاه مشرکین بنا بر خبر مروی از امیرالمؤمنین علیه السلام هزار نفر بودند که متجاوز از هفتاد نفر آن ها کشته شدند و بهمین مقدار اسیر شدند و بقیه فرار کردند و شکست خوردند. و کیفیت آن این بود که در موقع برخورد دو لشکر، کفار قریش دیدند که مسلمین تعداد آن ها بسیار کم است، ابوجهل گفت: این ها یک لقمه ما هستند، اگر غلامان خود را روانه کنیم کفایت آن ها را می کنند. عتبه گفت: شاید این ها عده ای در کمین داشته باشند که در موقع جنگ حمله کنند. عمر بن وهب را که بسیار شجاع بود روانه کردند اطراف لشکر اسلام گردشی کرد و به آن ها خبر داد که کسی در کمین نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد نزد کفار قریش که من دوست ندارم جنگ را من شروع نمایم، منصرف شوید. عتبه رو به قریش کرد و گفت: بیایید با پیغمبر جنگ نکنیم و او را رها کنیم، ابوجهل گفت: تو آدم ترسویی هستی ترسیدی که کشته شوی.

عتبه گفت: حال که چنین گفتی حالا بر تو معلوم می کنم که ترسو کیست و سوار شد و با برادرش شیبه و پسرش ولید مقابل لشکر اسلام آمدند و مبارز طلبیدند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه نفر از انصار را روانه کردند مقابل آن ها، آن ها فریاد زدند که ما با هم کفؤ خود (جنگجوی مانند خود) از قریش جنگ می کنیم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله پسر عموی خود عبیده بن حارث را فرمود برو مقابل عتبه

و عموی خود حمزه را روانه کرد مقابل شیبه و علی علیه السلام را مقابل ولید. عبیده بن حارث ضربتی بر عتبه زد سر او شکافت و عتبه ضربتی بر عبیده زد پای او را قطع کرد و هر دو روی زمین افتادند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: عبیده اولین شهید در راه دین از اهل بیت من است، و اما حمزه و شیبه با هم آنقدر شمشیر رد و بدل کردند که هر دو شمشیر شکست و دست به گریبان یکدیگر شدند، واما علی علیه السلام ضربتی بر ولید زد، دست اورا از کتف قطع نمود بادست دیگر دست قطع شده را برفرق علی علیه السلام زد گویا آسمان بر سر علی علیه السلام وارد شد ولی علی علیه السلام او را به درک واصل نمود، و علی علیه السلام چون دید عمویش حمزه با شیبه دست و بغل (گریبان) شدند به یاری عمویش آمد و فرمود: عمو سر خود را فرو (کنار) ببر و ضربتی بر شیبه زد او را دو قسمت کرد.

و چون مشرکین هر سه نفر از شجاعان خود را کشته دیدند یک مرتبه حمله به لشکر اسلام کردند، خداوند هزار فرشته به یاری مسلمین فرستاد همینطور دست و گردن کفار قطع می شد بدون اینکه قاتل دیده شود تا فتح و پیروزی نصیب مسلمین شد(1) چنانچه می فرماید: «اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکه مردفین وما جعله اللّه الا بشری ولتطمئن به قلوبکم وما النصر الا من عند اللّه ان اللّه عزیز حکیم».(2)

انواع بهشت بهشت عدن از زبرجد است و بهشت فردوس از مروارید و بهشت المأوی از طلای سرخ و بهشت خلد از نقره سفید و بهشت النعیم از نور و دار السلام از یاقوت سرخ و دار الجلال از زمرد سبز است، و آنچه خداوند در هر یک از آن ها خلق فرمود از قصرها و اشجار و حور العین و غیر این ها تمام از جنس همان بهشت است و اما نهرهای بهشت چهار نهر است: آب، عسل، شیر و خمر است.

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص۴۳۹؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۵۱.

۲- سوره انفال: آیه ۹ و ۱۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در بهشت چند چیز بهتر از کل این هاست یکی رضا و رضوان الهی و دیگری ابدی بودن نعمتهای بهشت، سوم در جوار محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بودن است.(۱)

شَهِدَ اللّه ُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ قدس سره علیهماالسلام

«خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه «شهد اللّه» فرمود: واجباتی بر ائمه علیهم السلام هست که بر شیعیان آن ها واجب نیست و بر شیعیان اوامری است که بر ائمه علیهم السلام واجب نیست مثلا بر شیعیان واجب است که از ما سؤال کنند و اولو العلم ما هستیم که قائم به عدل می باشیم.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند گواهی داده به نفس خویش و فرموده «شهد اللّه انه لا اله الا هو» و فرشتگان نیز به یگانگی او شهادت دادند همانطور که خداوند به ذات خود شهادت داد و مراد از «اولو العلم» پیغمبران و امامان می باشند که به عدل ظاهری و باطنی قیام نموده اند.(۳)

و نیز فرمود: صاحبان ذکر و صاحبان علم ما هستیم و علم حرام و حلال خدا نزد ما می باشد.(۴)

۱- الخصال شیخ صدوق: ص ۲۵۰.
۲- بصائر الدرجات: ص۵۸؛ البرهان: ج ۱ ص۶۰۳.
۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۱۶۵؛ البرهان: ج ۱ ص۶۰۴.
۴- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۱۶۶.

مولاـ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «واللّه لوثنی لی الوساده وجلست علیها لحکمت بین اهل التوریه بتوریتهم واهل الانجیل بانجیلهم واهل الزبور بزبورهم واهل القرآن بقرآنهم حتی یزهو کل کتاب من هذه الکتب ویقول یا رب ان علیا قد قضی بقضاك» اگر بالشی بگذارند و من بر آن تکیه کنم هر آینه حکم کنم میان اهل تورات به توراتشان و اهل انجیل به انجیلشان و اهل زبور به زبورشان و اهل قرآن به قرآنشان تا آنکه هر یک از این کتابها مباهات کند و گوید: بارخدایا! علی بن ابی طالب علیه السلام به قضای تو حکم کرد.(۱)

روایت شده که: امام زمان علیه السلام هنگام تولد نوری از بالای سر او تابید و به آسمان سر کشید که امام به سجده افتاد بعد سر شریف خود را بلند کرد و آیه فوق (شهد اللّه انه لا اله الا هو و... را تلاوت فرمود.(۲)

إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّه ِ الإِسْلاَمُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوْتُواْ الْکِتَابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ وَمَنْ یَکْفُرْ بِآیَاتِ اللّه ِ فَإِنَّ اللّه ِ سَرِیعُ الْحِسَابِ قدس سره صلی الله علیه و آله

«در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا زود شمار است.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در یکی از خطبه هایش می فرماید: می خواهم اسلام را آن چنان تعریف کنم که احدی قبل و یا بعد از من توانایی آن را

۱- الفصول المختاره سید مرتضی: ص۷۷.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۸۶؛ مدینه المعاجز: ج۴ ص۲۳۲ با اندک اختلاف.

نداشته باشد. بدانید اسلام همان تسلیم، و تسلیم عبارت از تعیین است و تعیین هم تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار به دین هم اداء وظایف معین آن می باشد و اداء عمل برای خداست.(۱)

ابن شهرآشوب به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: اسلام یعنی تسلیم شدن به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

باید گفت که اسلام قبل از ایمان و مؤمن شدن گفتن شهادتین است، چون در ایمان چند چیز معتبر است که در اسلام معتبر نیست و آن قبول ولایت ائمه هدی علیهم السلام است که بعد از شهادت به خدای تعالی و به رسول او، شهادت به ائمه هدی علیهم السلام نیز باید آورد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّه ِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ رضی الله عنه قدس سره

«همانا آنان که به آیات خدا کافر شوند و انبیاء را بی جرم و به ناحق بکشند و آن مردمی را که (خلق را) به درستی و عدل خوانند به قتل رسانند، آن ها را به عذاب دردناک بشارت ده».

سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت در گفتگویی که با معاویه داشت به او فرمود: ای معاویه! خداوند برای ما اهل بیت آخرت را به جای دنیا برگزیده است و در دنیا پاداشی برای ما قرار نداده است.

ای معاویه! پیامبر خدا، ذکریا، نجاری می کرد و یحیی، پسر زکریا به دست قومش کشته شد در حالی که مردمش را به پرستش خدای عزوجل دعوت می کرد،

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵ ج۴ ص۲۹.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص ۲۹۰.

دلیلش این است که خداوند دنیا را پست و بی ارزش شمرده است.

یاران شیطان همواره با یاران خداونـد در جنگ و جـدال بوده انـد، خداونـد متعال در کتابش فرموده است: «ان الذین یکفرون بآیات اللّه و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم».(۱)

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُوءْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاء وَتَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاء وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاء وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاء بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«بگو: "بارخدایا، تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی، و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی، و هر که را خواهی، عزت بخشی، و هر که را خواهی، خوار گردانی، همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی"».

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «قل اللهم مالک الملک» در جواب داود بن فرقد که حضور حضرتش عرض کرد: آیا این نیست که خداوند سلطنت را به بنی امیه عطا فرموده است؟ فرمود: خیر اینطور که شما خیال نموده اید نیست. خداوند ملک و سلطنت را به آل محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود، بنی امیه آنرا غصب حق کرده و از ما به زور گرفتند مانند شخصی که به زور جامه شخص دیگری را بگیرد پس او مالک آن جامه نمی شود.(۲)

لَّا یَتَّخِذِ الْمُوءْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاء مِنْ دُوْنِ الْمُوءْمِنِینَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّه ِ فِی شَیْ ءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُواْ مِنْهُمْ

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص ۱۸۱.
۲- الکافی: ج۸ ص ۲۶۶؛ تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۶۶.

تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّه ُنَفْسَهُ وَإِلَى اللّه ِالْمَصِيرُ رضی الله عنه علیهماالسلام

«افراد با ایمان نبایـد به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کننـد، و هر کس چنین کنـد، هیچ رابطه ای با خـدا نـدارد (و پیونـد او بکلی از خدا گسسـته می شود)، مگر اینکه از آن ها بپرهیزید (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می دارد، و بازگشت (شما) به سوی خداست».

دوستی با دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با دشمنان حضرت

حضـرت صـادق علیه السـلام فرمود: «ان من اوثق عری الایمان ان تحب فی اللّه وتبغض فی اللّه وتؤتی فی اللّه وتمنع فی اللّه» از نشانه های استوار ایمان دوستی و دشمنی به خاطر خداست.(۱)

و نیز فرمود: (من احب کـافرا فقـد ابغض اللّه ومن ابغض کـافرا فقـد احب اللّه) دوستی بـا کـافر موجب بغض خـدا می گردد و دشمنی با کافر موجب محبت خدا می شود.(۲)

و نیز فرمود (صدیق عدو اللّه عدو اللّه) دوستِ دشمن خدا، دشمن خدا است.(۳)

و از آن حضـرت سؤال شـد: آیـا حب و بغض هم جزء ایمـان است؟ فرمود: (هـل الایمـان الا الحب والبغض) مگر ایمان غیر از دوستی و دشمنی است.(۴)

خداوند در باب دوستی با دوستانش می فرماید: «انهم فی ظل عرشه یغبطهم

۱- الکافی: ج۲ ص۱۲۵.

۲- الامالی صدوق: ص۷۰۳.

۳- همان: ص۷۰۲.

۴- الکافی: ج۲ ص۱۲۵.

بمنزلتهم کل ملک مقرب وکل نبی مرسل وانهم یـذهبون الی الجنه بغیر حساب وانهم یسـمون فی القیامه جیران اللّه» یعنی آنان زیر عرش پروردگار می باشند که بخاطر این قرب و منزلت هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسل بحال آن ها غبطه می خورد.(۱)

در باب محبت محمد صـلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام حضرت رضا علیه السلام می فرماید: (کن محبا لال محمد علیهم السـلام وان کنت فاسـقا وکن محبا لمحبیهم وان کانوا فاسـقین) دوسـتدار آل محمـد علیهم السـلام باش حتی اگر فاسـق باشی و دوستدار دوستانشان باش حتی اگر فاسق باشند.(۲)

مرحوم مجلسی رحمه الله می فرماید همین حدیث با دست خط امام رضا علیه السلام در سرمند اصفهان موجود می باشد.(۳)

محبت محمد و آل محمد صـلی الله علیه و آله علامت طیب ولادت، و عداوت و دشـمنی با آن ها علامت خباثت ولادت است چنـانکه امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: (لاـ یحبنـا مخنث ولاـ دیوث ولاـ ولـد زنـا ولا من حملته امه فی حیضـها)(۴) دیـوث و زنازاده و کسی که مادرش در زمان حیض باردار شده دوستدار ما نیست.

دوستی و حب امیرالمؤمنین علیه السـلام علاـمت ایمـان و بغض او علامت نفاق است پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: (وانه لو اجتمع الناس علی حبه ما خلق اللّه النار) اگر همه مردم دوستدار آن حضرت می شدند خداوند اصلا جهنم را خلق نمی کرد.(۵)

قُلْ إِنْ كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّه َفَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّه ُوَیَغْفِرْ لَکُمْ

۱- الکافی: ج۲ ص۱۲۶ با اندک اختلاف در متن روایت.

۲- الدعوات قطب الدین راوندی: ص۲۸.

۳- بحار الانوار: ج۶۶ ص۲۵۳.

۴- الخرائج والجرائح: ج۱ ص۱۷۸.

۵- الروضه: ص۵۷؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۲۶۷.

ذُنُوبَكُمْ وَاللّه ُغَفُورٌ رَّحِيمٌ علیهاالسلام قدس سره

«بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند آمرزنده مهربان است».

دین یعنی دوستی آل محمد علیهم السلام

ابی عبیده در خصوص آیه «قل ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه» می گوید: خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! بعضی اوقات در مقام خلوت شیطان ما را وسوسه می کند و نفس ما آلودگی پیدا می نماید و همینکه متذکر وجود مقدس شما می شویم و به دوستی شما توجه می نماییم از خود بی خبر شده و آرامش خاطری به ما دست می دهد.

فرمود: ای ابی عبیده! دین جز دوستی و محبت ما نیست. آیا نمی بینی خداوند در قرآن می فرماید: «قل ان کنتم تحبون اللّه» تا آخر آیه را قرائت نمود. و فرمود: دوستی خداوند برای بندگان فرستادن رحمت و افاضه فیض به آن ها است و دوستی بندگان نسبت به خدا عبارت از فرمانبرداری و اطاعت از اوامر خداست.(۱)

برید بن معاویه عجلی می گوید: حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم مردی از اهالی خراسان با پای پیاده وارد حضور آن حضرت شد پاهای او را مشاهده کردیم. دیدیم پینه بسته بود، گفت: بخدا قسم! از خراسان به مدینه نیامدم مگر به خاطر دوستی شما آل محمد صلی الله علیه و آله .

حضرت به آن مرد خراسانی فرمود: بخدا قسم! اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن سنگ را با آل محمد صلی الله علیه و آله محشور می گرداند. بخدا قسم دین نیست مگر دوستی با آل محمد صلی الله علیه و آله .

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۶۶.

ربعی بن عبداللّه می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ما نام فرزندان خود را از نام شما و پدران شما نامگذاری می کنیم آیا از این کار به ما سودی عاید می شود؟ فرمود: آری بخدا قسم! نیست دین مگر محبت ما آل محمد صلی الله علیه و آله و آیه «قل ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه ویغفر لکم ذنوبکم واللّه غفور رحیم» را قرائت فرمود.(۱)

بزرگان فرموده اند محبت چهار قسم است:

۱ محبت سببی: آن است که حصول آن به اسباب باشد از نسب و قرابت و صداقت و طبیعت.

۲ محبت تکلیفی: آن است که خدای تعالی تمام امت را امر و تکلیف فرموده به اینکه محبت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در قلوب خود جای دهند، به مرتبه ای که دوستی ایشان از محبت مال و جان و اولاد مقدم باشد، و لذا حضرت فرمود: «والذی نفسی بیده لا یؤمنن عبد حتی اکون احب الیه من نفسه وابویه واهله وولده والناس اجمعین»: قسم به آن ذاتی که جان من در تحت قدرت او است، البته بنده ایمان نیاورده تا آنکه من نزد او دوستدارتر از پدر و مادرش و اهل و اولادش و همه مردم بوده باشم.(۲)

و نیز فرمود: «احبوا اهل بیتی لحبی»: اهل بیت مرا به خاطر محبت من دوست بدارید.(۳)

۳ محبت خلقی: آن است که خداوند بعد از رسوخ ایمان در قلب مؤمنین آنان را کامل می کند، خداوند تعالی محبتی در قلب آنان می گذارد که از آن تعظیم و تکریم اولیاء و اصفیاء منبعث شود، چنانچه می فرماید: «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۶۷.

۲- الامالی صدوق: ص۴۱۴.

۳- علل الشرایع: ج۱ ص۱۳۹.

سیجعل لهم الرحمن ودا»(۱): که به مودت آل محمد علیهم السلام تفسیر شده است.

۴ محبت التزامی: آن است که مؤمن وقتی تمام مراتب ایمان و اعمال صالحه را دارا شد، خود را به مرتبه ای می رساند که ذات یگانه الهی او را دوست دارد، یعنی لازمه دوستی که الطاف خاصه است درباره او منظور فرماید، این است که در آیه شریفه فرموده: «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی اللّه بقوم یحبهم ویحبونه».(۲)

نکته: از تفسیر آیه شریفه چنین استفاده می شود که بین دوستی خدا با متابعت حضرت رسالت و آل عصمت علیهم السلام هماهنگی وجود دارد، و هر که ادعای محبت خدا نماید و در پیروی ایشان تکاهل ورزد، هر آینه در ادعای خود کاذب می باشد، و احادیث بسیار در آن باره وارد شده است از جمله:

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: «هرکس علاقمند است که بداند خدا او را دوست دارد باید عمل به دستورات الهی کند و از ما اهل بیت پیامبر پیروی نماید. آیا نشنیده ای کلام خدا را که خطاب به پیامبرش فرمود: «قل ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه ویغفر لکم ذنوبکم».

به خدا سوگند! از ناحیه هیچ بنده ای اطاعت خدا و عبادت او انجام نمی گیرد مگر آنکه پیروی از ما نیز به آن ضمیمه گردد. به خدا قسم! هیچ بنده ای از ما پیروی نمی کند مگر آنکه خداوند اورا دوست می دارد. به خدا سوگند! هیچ کس نیست که بی اعتنا از پیروی ما باشد مگر آنکه بغض ما را در دل داشته باشد و هرکس که بغض به ما داشته باشد مرتکب عصیان بر خدا شده و هرکس در این حالت عصیان که معصیت بر خدا است بمیرد خداوند اورا زبون می کند و با صورت اورا در آتش خواهد انداخت.(۳)

۱- سوره مریم: آیه ۹۶.

۲- سوره مائده: آیه ۵۴.

۳- الکافی: ج۸ ص۱۴.

از طرفی هم اگر انسان خدا را دوست داشته باشد به دلیل عقل لازمه اش این است که هر کسی را خدا دوست دارد او نیز دوست داشته باشد. یقینا خدا پیامبر خود را دوست دارد، بدون شک پیامبر هم آل خود را یعنی دوازده امام علیهم السلام را دوست دارد. پس تردیدی نیست که باید انسان دوازده امام علیهم السلام را دوست داشته باشد. لذا اخبار فراوانی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام وارد شده و به این آیه استدلال نموده اند که اطاعت ایشان اطاعت خدا است.

اعتراف مخالفین به اینکه محبت و دوستی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله انسان را وارد بهشت می کند

ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: هرکس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد شهید مرده است و هرکس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد آمرزیده شده مرده است.

آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد توبه کننده مرده است و هرکس با محبت اهل بیت پیغمبر بمیرد مؤمن و با ایمان از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد ملک الموت (عزرائیل) در هنگام مرگ بشارت بهشت را به او خواهد داد و در قبر دو ملک منکر و نکیر همین بشارت را به او می دهند.

بدانید! هرکس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد اسکورت شده از سوی ملائکه به سوی بهشت روانه می گردد همچنانکه عروس به خانه شوهر می رود، و هرکس با مهر و محبت اهل بیت علیهم السلام بمیرد دو درب در قبرش به سوی بهشت باز می گردد و نیز هرکس با محبت آل محمد بمیرد به ولای آل رسول در حال عمل به سنت و جماعت مرده است.

آگاه باشید! هرکس با بغض آل محمد علیهم السلام بمیرد در حالی وارد صحنه قیامت

ص: ۴۲۳

می شود که در پیشانی او محروم از رحمت پروردگار نوشته شده است. هرکس با بغض اهل بیت پیامبر بمیرد بوی بهشت هم به مشامش نخواهد رسید.(۱)

قُلْ أَطِیعُواْ اللّه َ وَالرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللّه َ لاَ یُحِبُّ الْکَافِرِینَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«بگو: فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر (از آنان) روی گردانید (و کافر شوید) همانا خدا هرگز کافران را دوست ندارد».

در ضمن یکی از خطبات که عده ای از مردم او را به تقسیم ناعادلانه غنایم متهم کردند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: و اما بعد ای مردم: ما پروردگار و معبود و ولی نعمت خود را می ستاییم. این نعمت های ظاهری و باطنی را بدون استفاده از هیچ قوت و قدرتی از جانب ما به ما بخشیده است تا بر ما لطفی کند و منتی بگذارد و ما را بیازماید که آیا سپاسگذار خواهیم بود یا ناسپاس، هر کس شکرگذار باشد بر او می افزاید و هرکس ناسپاسی کند او را عذاب خواهد کرد. و من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، او یگانه است و شریکی ندارد. یگانه و بی نیاز است و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است. او مایه رحمت بندگان و شهرها و کشورها و چهارپایان و جانوران است؛ نعمتی که به وسیله آنها بر ما لطف نموده و منت گذاشته است.

ای مردم! برتری مردمان نزد خداوند از نظر شأن و منزلت، و بزرگترین آنها در ارزش و مقام مطیع ترین آنها به امر خداوند و عمل کننده ترین آنها به طاعت او و تابع ترین آنها از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کوشاترین آنها در راه احیای کتاب خدا

۱- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۳۱۴؛ تفسیر رازی: ج۲۷ ص۱۶۵؛ تفسیر ابن عربی: ج۲ ص۲۱۹؛ تفسیر قرطبی: ج۱۶ ص۲۳؛ تفسیر ثعلبی: ج۵ ص۱۵۷؛ الکشاف زمخشری: ج۳ ص۴۶۷؛ ینابیع الموده: ج۲ ص۳۳۳.

است. پس هیچ کس از بندگان جز با اطاعت از خدا و پیامبر او صلی الله علیه و آله و پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبرش در نزد ما برتری ندارد.

این کتاب خدا و عهد و پیمان و سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در میان ما است. هیچ کس نیست که این موضوع را نداند مگر کسی که نادان و مخالف و کینه جو باشد.

خداوند می فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرو انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند اللّه اتقاکم»(۱) ای مردم! ما شما را از زن و مردی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است. هر کس پروا پیشه کند شریف و گرامی و اهل محبت است و چنین هستند کسانی که از خدا و رسول او اطاعت می کند. خداوند در کتابش می فرماید «ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه ویغفر لکم ذنوبکم واللّه غفور رحیم»(۲) بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند دوستتان دارد و گناهان شما را ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است. و فرموده است: «اطیعو اللّه والرسول فان تولوا فان اللّه لا ـ یحب الکافرین».(۳)

إِنَّ اللّه ـ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِیمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است».

ص: ۴۲۵

۱- سوره حجرات: آیه ۱۳.

۲- سوره آل عمران: آیه ۳۱.

۳- تحف العقول: ص۱۲۸.

اباصلت می گوید: روزی حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون تشریف داشت. مأمون از آن حضرت سؤال نمود: آیا خداوند عترت پیغمبر اکرم را بر سایر مردم فضیلت داده است؟

حضرت فرمود: خداوند در آیات محکمات قرآن فضل عترت پیغمبرش را بیان فرموده است. مأمون گفت: در کجا؟ حضرت آیه فوق را تلاوت فرموده و سپس اضافه کرد: عترت پیغمبر داخل در آل ابراهیم می باشند، زیرا پیغمبر از فرزندان ابراهیم است و مراد از دعای حضرت ابراهیم چنانکه در سوره بقره بیان شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «ان اللّه اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم» فرمود: اهل بیت من برگزیده از آدم و آل ابراهیم و آل عمران و نیز از فرزندان اسماعیل هستند و آن ها رهبران بشر خواهند بود.(۲)

مراد از آل عمران، اولاد حضرت ابوطالب هستند، زیرا نام آن حضرت در کتاب تورات به زبان عبری، عمران بوده و آل آن حضرت جعفر و عقیل و طالب و حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند معصومین ذریه ایشان از بتول، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام می باشند.

از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام روایت است که چون حق تعالی این آیه را فرستاد که «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند و فرمود: «ایها الناس ان اللّه امرکم ان تطیعوه فی نفسه وتطیعونی فی وصیتی ووزیری وخلیفتی فی حیوتی وولی الامر بعد وفاتی وخیر من اخلف بعدی علی بن ابی طالب الا ومن اطاع علیا فقد اطاعنی ومن اطاعنی فقد اطاع

۱- الامالی صدوق: ص۶۱۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۰۸.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۱۰۶؛ تفسیر برهان: ج۱ ص۶۱۶.

۳- سوره نساء: آیه ۵۹.

اللّه ومن فارق علیا فقد فارقنی ومن فارقنی فقد فارق اللّه ومن فارق اللّه فعلیه لعنه اللّه» ای مردم! حق تعالی شما را امر کرده که فرمان او را بپذیرید، و فرمان مرا درباره وصی من و وزیر من و خلیفه من در حیات من و ولی امر من و صاحب تصرف بعد از فوت من و بهترین آن کسی که بعد از خود بگذارم را بپذیرید، و آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

بدانید هر که فرمان علی علیه السلام برد فرمان من برده و هر که اطاعت من کرده فرمان برداری خدا کرده و هر که از علی علیه السلام مفارقت کند از من دوری کرده، و هر که از من دور شده از خدا دور گشته، و هر که از خدا دوری نموده پس لعنت خدا برو است.(۱)

از علماء عامه، ابن ماجه و ابن حبان و حاکم از ابی رافع از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: مبادا یکی از شما را مسلط بر اریکه حکمرانی ببینم که وقتی دستوری از دستورات من از آنچه بدان امر و از آن نهی کرده ام برایش پیش آید، بگوید: ما این حرفها سرمان نمی شود، ما تنها از آنچه در کتاب خدا است پیروی می کنیم.(۲)

ملاحظه: ذریه ابراهیم علیه السلام اسماعیل، اسحق، یعقوب، داود، سلیمان، یونس، زکریا، یحیی، عیسی، حضرت خاتم الانبیاء و ائمه هدی علیهم السلام می باشند.

اسم عمران: این اسم، علم است برای سه نفر:

۱ عمران پدر حضرت موسی و هارون علیهماالسلام

۲ عمران جد حضرت عیسی علیه السلام پدر مریم

۳ عمران پدر حضرت علی علیه السلام یعنی ابوطالب علیه السلام که به زبان عبری، در تورات نام او عمران بوده است، پس نسب آن حضرت از این قرار است:

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج ۲ ص ۲۰۹.

۲- سنن ابی داوود: ج ۲ ص ۳۹۲؛ التمهید: ج ۱ ص ۱۵۱ و...

عمران بن عبـدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصـی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضـر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضـر بن نزار بن معد بن عدنان بن الیسع بن الهمیسع بن یافث بن محل بن قیدار بن سلیمان بن حماد بن قیدار بن اسـماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام . و کنیه این عمران، ابوطالب است، زیرا نزد علماء نسابه، اولاد ذکور آن حضـرت چهار نفر بوده انـد: طالب، عقیل، جعفر، حضـرت علی علیه السـلام و عرب، پدر را به اسم پسـر بزرگ، مکنی می کند.

بنابراین ثابت شد مراد از آل ابراهیم، حضـرت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین آن حضـرت یعنی ائمه اثناعشـر علیهم السـلام می باشند که خداوند سبحان ایشان را بر تمام عالمیان برگزید، و احادیث خاصه و عامه در این خصوص وارد می باشد.

در اخبار اهل البیت علیهم السلام و تفاسیر ایشان آمده که آل عمران علی ابن ابی طالب علیه السلام است و عمران نام ابوطالب در تورات است، و اولین کسی که خداوند از آل ابراهیم برگزیده است محمد صلی الله علیه و آله است چنانکه انس بن مالک روایت کرده که جمعی از بنی کنده ادعا کردند که سلسله نسب رسول صلی الله علیه و آله به ایشان می رسد، چون خبر به آن حضرت رسید فرمود: مردم بدو فرقه نشدند مگر که حق سبحان مرا بهترین ایشان گردانید.

بدانید که خدای تعالی از فرزندان ابراهیم اسمعیل را برگزید و از اولاد اسمعیل کنانه را و از بنی کنانه قریش را و از قریش بنی هاشم را و از بنی هاشم مرا «فانا خیرکم نفسا وخیرکم ابا واما».(۱)

و بعـد از آل ابراهیم که محمـد صـلی الله علیه و آله است آل عمران را که علی بن ابی طالب علیه السـلام است برگزید و اولاد بزرگوار ایشان را بر همه اهل عالم اختیار فرمود

ص: ۴۲۸

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص۲۹۴.

تـا همچنـان که آدم را در ابتـدای کـار برای خلافت برگزیـد: «انی جاعل فی الارض خلیفه» و ملائکه را به سـجود امر فرمود تا نیک از بد و مطیع از عاصـی مشـخص گردد، در آخر کار نیز علی بن ابی طالب علیه السلام را برای خلافت اختیار کرد تا اهل نفاق که بحسب ظاهر دعوی اسلام می کردند از مؤمن خالص تمییز و مشخص شود.

حضـرت ابوطالب علیه السـلام وصی دوازدهم حضرت عیسی بوده و ذکر مناقب و فضائلش از گنجایش این کتاب خارج است ولی ناچار به یک روایت اکتفا می کنم:

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: قسم به خداونـدی که محمد صـلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث فرمود، اگر پدرم شـفاعت تمـام گناهکاران زمین را بنمایـد خداونـد همه را می آمرزد و قسم به خـدایی که محمـد صـلی الله علیه و آله را به حق مبعوث فرمود نور پدرم روز قیامت نور همه خلایق را می پوشاند مگر پنج نور را، و آن نور محمد صـلی الله علیه و آله و نور من و نور حسن و نور حسین و نور اولاد حسین که ائمه اند.

نور او از نور ماست. خداوند آن نور را دو هزار سال پیش از خلقت آدم خلق فرموده است.(۱)

و در روایت دیگر به جـای «نور من» «نور فـاطمه علیهاالسـلام » ذکر شـده. در هر حـال معلوم است که مراد نور پنـج تن آل عبا است که از نور پنجم (امام حسین علیه السلام) نور ائمه طاهرین علیهم السلام منشعب شده است.

ابی بصـیر می گویـد: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم: آل محمـد علیهم السـلام چه کسانی هسـتند؟ فرمود: ذریه او می باشند. گفتم اهل بیت پیامبر کدامند؟ فرمود: امامان و جانشینان آن حضرت.

عرض کردم منظور از عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: پنج تن آل عباء.

گفتم امت پیامبر کدامند؟ فرمود: مؤمنینی که آنچه از جانب پروردگار آمده

۱- مأه منقبه: ص۱۷۴؛ کنز الفوائد: ص ۸۰؛ الامالی طوسی: ص۳۰۵.

تصدیق کنند و به ثقلین که امر به تمسک جستن آن ها شده بگروند، یعنی کتاب خدای بزرگ و عترت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و البته همان اهل بیتی که آیه تطهیر در حقشان نازل شده است، آری قرآن و عترت دو جانشین رسول اللّه صلی الله علیه و آله بعد از او می باشند.(۱)

عبداللّه بن میسره می گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: ما می گوئیم «اللهم صلی علی محمد و آل محمد». عده ای می گویند: ما آل محمد علیهم السلام هستیم.

حضرت فرمود: آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که خداوند ازدواج با آن ها را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله حرام کرد.(۲)

در روایت دیگر است که: چون این را به گفت فرمود: ذریه از نوح است و آل از ابراهیم و سلاله از اسماعیل و عترت هدی و ذریه طاهره از محمد صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پس ای امت متحیر و سرگردان از پس پیغمبر! آنرا تقدیم کنید که خدا و رسول آنرا تقدیم کرده اند و تأخیر نمایید آنرا که خدا و رسول تأخیر کرده اند (یعنی هرچه پیغمبر و اهل بیت او می گویند بی چون و چرا باید قبول کنید)، امت هیچ پیغمبری پس از او اختلاف نکردند مگر اینکه تأویل آن را نزد اهل بیت یافتند، پس ای مسلمانان! چرا در می افتید و ضلالت را بر هدایت اختیار می کنید و اهل بیت سید مختار صلی الله علیه و آله را وا می گذارید؟! اگر به آنان اقتدا نکنید پس مژده آتش جهنم و بقاء در عذاب جاودان برای شما خواهد بود.(۳)

ص: ۴۳۰

۱- الامالی صدوق: ص۳۱۲؛ معانی الاخبار: ص۹۴؛ بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۱۶.

۲- معانی الاخبار: ص۹۳.

۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۲۱۱.

ادعای علماء عامه به اینکه کلمه «آل محمد علیهم السلام » در آیه فوق نازل شده اما حذف گردیده است

علماء عامه تصریح کرده اند که در قرآن ابن مسعود کلمه آل محمد علیهم السلام جزء آیه «إن اللّه اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران وآل محمد على العالمين» نازل شده بود ولی بعدا در قرآن های دیگر حذف گردیده است.(۱)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنثَى وَاللّه ُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالأُنثَى وَإِنِّی سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وِإِنِّی أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

«پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا، من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست، و من نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می دهم»».

علمای شیعه و سنی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که فرمود: بهترین زنان عالم چهار نفر می باشند: مریم بنت عمران، آسیه زن فرعون، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هر یک سیده زمان خود بودند، لکن حضرت فاطمه علیهاالسلام سیده زنان عالمیان است.(۲)

اسماء دختر زید می گوید: چون خدیجه طاهره به حضرت فاطمه علیهاالسلام حامله شده، عرض کرد: خدایا تو دانی که من از زن عمران (پدر مریم) بهتر هستم و حضرت پیغمبر از عمران بهتر است، من این مولود را محرر (آزاده شده) کردم. وحی شد به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که: خدیجه را بگو آزاد کردن قبل از ملک نباشد،

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۵۲؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۳۸۳ و...
۲- تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۳۵۳؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۰۴ با اندک تفاوت.

حمـل خود را به من واگـذار که او برگزیـده من است و مـادر امامان و آزاد شـده از جهنم است. خـدیجه گفت: اگر چه دختر است، لکن خوشحالم که او مادر امامان می باشد.(۱)

... كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّه ِ إِنَّ اللّه َ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ علیهاالسلام علیه السلام

«... زکریـا هر بـار که در محراب بر او وارد می شـد، نزد او [نوعی[خوراکی می یافت. [می]گفت: «ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است»؟ او در پاسخ می]گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می دهد»».

اگرچه ظاهر این آیه در مورد حضرت مریم است ولی باطن آن در مورد حضرت فاطمه علیهاالسلام است.

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمودند: حضـرت زهرا علیهاالسلام و حضرت امیر علیه السلام با یکدیگر موافقت نمودند که سیده زنـان عـالم علیهاالسـلام ، امورات خـانه را از جـارو و خمیر نمودن و نـان پختن و غیره انجـام دهـد و امام متقیان علیه السلام کارهای بیرون خانه مانند آوردن هیزم و تهیه خوراك و آب را به عهده داشته باشد.

یك روز حضـرت امیر علیه السلام وارد شد پرسید: آیا در خانه چیزی هست برای من بیاورید. حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: قسم بخدایی که حق تو را بزرگ فرموده است سه روز است چیزی در خانه ما بهم نمی رسد.

حضـرت امیر علیه السـلام فرمـود: پس چرا نفرمودی؟ عرض کرد: پیغمـبر صـلی الله علیه و آله مرا نهی فرمود از آنکه چیزی از شما بخواهم.

ص: ۴۳۲

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۲۱۳.

حضـرت از خـانه بیرون رفت و یـک دینـار قرض نمود و به سـمت خـانه مراجعت نمود. در بین راه مقـداد بن اسود را ملاقـات فرمود در صورتی که شب شده بود فرمود: در این وقت چه شده که از خانه بیرون آمدی؟ عرض کرد: گرسـنه ماندم، حضرت آن دینـار را بـه او مرحمـت فرمـود و دسـت تهی به خـانه آمـد. دیـد پیغمـبر صـلی الله علیه و آله نشسـته و حضـرت زهرا نمـاز علیهاالسلام می خواند و میان آن دو چیزی است که روپوش بر آن افکنده اند. چون حضرت زهرا علیهاالسلام از نماز فارغ شد روپوش را برداشت قـدحی (ظرفی) هویدا شد از نان و گوشت. فرمود: ای فاطمه علیهاالسـلام این از کجا است؟ عرض کرد: از نزد خداست، همانا خدا هرکس را که می خواهد روزی می دهد.

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: آیا تو را خبر دهم به زنیماننـد خودت، زهرا علیهاالسـلام عرض کرد: بله، فرمود: زکریا وقتی بر مریم در محراب داخـل می شـد نزد او رزقی می یـافت و تـا آخر آیه را حضـرت تلاـوت فرمـود. پس یـک مـاه از آن قـدح خوردند.

امام محمد باقر علیه السلام در ادامه فرمود: حضرت قائم علیه السلام از آن قدح می خورد و آن نزد ما است.(۱)

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود این غـذا پاداش همان یک دیناری است که شـما (حضـرت علی علیه السـلام) به مقداد بخشیدی. الحمدللّه خداوند با شما و حضرت زهرا در دنیا مانند حضرت زکریا و مریم معامله کرد سپس آیه شریفه «کلما دخل علیهـا زکریـا المحراب وجـد عنـدها رزقـا قال یا مریم انی لک هـذا قالت هو من عنـد اللّه ان اللّه یرزق من یشاء بغیر حساب» را تلاوت فرمود.

پس ای برادر عزیز ببین مقام توکل و صبر بر عبادت و انفاق در راه خـدا را. باز ما تصور می کنیم که اگر یک ساعت دست از کسب و کار بکشیم و عبادت خدا را کنیم یا مقداری از مخارج یومیه خودمان را انفاق کنیم گرسنه می مانیم پس ما ایمان

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۷۱.

به قول خدا و روایات مسلم اهل بیت علیهم السلام نداریم و از کتاب و سنت بدوریم لذا پناه می بریم به خداوند تعالی از وسوسه های شیطان که چگونه انسان را اغفال می نماید.

مقام و منزلت والای حضرت زهرا علیهاالسلام از زبان مخالفین

شیخ عزالدین عبدالسلام شافعی در رساله «مدح الخلفاء» گفته: بهتر از مریم، فاطمه زهراء علیهاالسلام می باشد که در شکم با مادر خود تکلم، و در موقع تنهایی با او مؤانست می کرد. خدیجه علیهاالسلام این را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مخفی داشت. روزی حضرت آن کلام را شنید، پرسید: با که تکلم می نمایی؟ گفت: با این جنین که در شکم من است و او با من انس می گیرد.

فرمود: ای خدیجه! تو را بشارت باد که او دختر است، از نسل طاهر با میمنت، و زود باشد که خدا از این نسل من، خلفاء (ائمه) در زمین بعد از انقضاء وحی قرار می دهد. پس این نور همیشه در علو و نشر در آفاق بود تا آنکه ملك (فرشته) برای عقد بستن نور با نور (حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام) نازل شد.(۱)

در اکثر تفاسیر عامه مانند: انوار التنزیل و کشاف و معالم التنزیل نیشابوری و افراد بارزی چون، بیضاوی، ثعلبی، سیوطی، زمخشری، و بسیاری از ایشان از «جابر بن عبداللّه انصاری» روایت نموده اند که زمان قحط سالی، روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد شد، فرمود: از خوردنی در خانه چیزی هست که پدرت سه روز است طعام نخورده، عرض کرد: من و پسر عمویم و حسنین نیز سه روز است طعام نیافته ایم.

حضرت مراجعت کرد و فاطمه زهرا علیهاالسلام محزون شد. سجاده گسترده و دو رکعت نماز گزارد بعد از نماز دعا نمود: خدایا! طعامی برای ما برسان و قلب مرا از

۱- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۳ ص۲۷۷ و: ج ۱۰ ص۱۲.

انـدوه پـدر و شوهر و فرزنـدان رها فرما. در همین حال، ظرف خالی که در آنجا بود، بخاری از آن بلنـد شـد. نظر نمود، آن را مملو از غـذا دید. حضـرت زهرا علیهاالسـلام ، امام حسن علیه السـلام را به دنبال پیامبر فرسـتاد. حضـرت تشـریف فرما شدند و فاطمه زهرا علیهاالسلام سر پوش برداشت، ظرفی بود پر از نان لطیف و گوشت پاک و نظیف و بوی مشک از آن می دمید.

حضـرت فرمود: «انی لـک هـذا فـاطمه»؟ فـاطمه این غـذا از کجـا آوردی؟ فرمود: «هو من عنـد اللّه، ان اللّه یرزق من یشاء بغیر حساب». آن از نزد خداست به هرکه بخواهد روزی می دهد. حضـرت پیغمبر صـلی الله علیه و آله خوشـحال شد، فرمود: حمد خدای را که در فضیلت تو را شبیه سیده زنان بنی اسرائیل (مریم) قرار داد.

پس رسول خـدا صـلی الله علیه و آله امر نمود: تا امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام را حاضـر گردانیدند، و همه از آن تناول کردنـد، و سیر شدنـد، در حالی که هنوز آن ظرف پر از غذا بود. پس فاطمه علیهاالسـلام همسایه ها را نیز از آن بهره مند نمود.(۱)

فَنَادَتْهُ الْمَلآئِکَهُ وَهُوَ قَائِمٌ یُصَـلِّی فِی الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّه َ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَی مُصَـدِّقًا بِکَلِمَهٍ مِّنَ اللّه ِ وَسَـیِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِینَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«پس در حالی که وی ایسـتاده [و] در محراب [خود] دعا می کرد، فرشـتگان، او را نـدا دردادنـد که: خداوند تو را به [ولادت] یحیی کـه تصـدیق کننـده [حقـانیت] کلمـه اللّه [= عیسـی] است، و بزرگـوار و خویشـتندار [= پرهیزنـده از زنـان] و پیـامبری از شایستگان است مژده می دهد».

۱- تفسیر ثعلبی: ج۳ ص۵۷؛ الکشاف زمخشری: ج۱ ص۴۲۷؛ تفسیر البیضاوی: ج۲ ص۳۵؛ تفسیر البحر المحیط: ج۲ ص۴۶۲؛ الدر المنثور سیوطی: ج۲ ص۲۰؛ تفسیر آلوسی: ج۳ ص۱۴۱.

سید بودن ذریه حضرت زهرا علیهاالسلام از زبان مخالفین

علمای خاصه و عامه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: انا سید ولد آدم ولا فخر: من سید اولاد آدم هستم، و این را به جهت افتخار نمی گویم، بلکه به خاطر اطلاع مردم از فرمان خدا می گویم.(۱)

علماء عامه در کتبشان نقل کرده اند: علی بن ابی طالب علیه السلام از دور ظاهر شد، پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این سید عرب است. عایشه گفت: (مگر) تو سید عرب نیستی؟ فرمود: من سید عالمین هستم و علی علیه السلام سید عرب است.(۲)

«بخاری» و «مسلم» از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که حضرت به فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: «یا فاطمه اما ترضین ان تکون سیده نساء المؤمنین»: ای فاطمه! آیا خشنود نیستی از اینکه سیده زنان مؤمنین باشی.(۳)

مخالفین همچنین از ابوسعید خدری روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا نمی بینی این ملکی است که (تا حالا) هرگز بر زمین نازل نشده است، اجازه از خدا خواسته که بر من سلام کند و مرا بشارت دهد به اینکه حضرت حسن و حضرت حسین علیهماالسلام دو سید اهل بهشت هستند، و اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام سیده زنان اهل بهشت است.(۴)

ام سلمه می گوید: روزی زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خانه من آمدند و هر کدام از ما، در مفاخرت خود چیزی می گفتند: فاطمه علیهاالسلام به گفتار آمد و زبان به افتخار حسب و نسب و فضایل اهل البیت گشوده بر همه ایشان فایق آمد.

۱- الامالی صدوق: ص۲۵۴؛ ذخائر العقبی طبری: ص۷.
۲- مجمع الزوائد: ج۹ ص۱۳۱؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج۳ ص۸۸؛ تاریخ بغداد: ج۱۱ ص ۹۰ با اندک تفاوت.
۳- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۴۳؛ صحیح بخاری: ج۴ ص۱۸۳ با اندک تفاوت.
۴- مسند احمد بن حنبل: ج۵ ص۳۹۱؛ المصنف ابن ابی شیبه: ج۷ ص۵۱۲؛ ینابیع الموده: ج۲ ص ۴۸۰.

عایشه به فاطمه علیهاالسلام گفت: ای بنی هاشم! سیادت را در خود جمع کرده اید، تو ای فاطمه! بهترین زنان عالمیانی و پدر تو سید ولد آدم است، و شوهر تو سید عربست، و هر دو پسرت سیدان جوانان بهشتند، و عموی تو (حمزه) سیدالشهدا است، پس از برای کسی بعد از خود سیادت را نگذاشته اید.

فاطمه علیهاالسلام برخاست در حالی که می فرمود: «ام یحسدون الناس علی ما آتیهم اللّه من فضله» به خاطر فضلی که خداوند به مردم بخشیده حسادت می کنند.(۱)

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاء الْعَالَمِينَ رضی الله عنه يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ علیهاالسلام

«و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است». ای مریم فرمان پروردگار خویش ببر و سجده کن و با راکعان رکوع کن».

همانگونه که قبلاـ بیان شد اگرچه این آیات ظاهرا در مورد مریم علیهاالسلام است ولی باطن آن در خصوص زهرای اطهر علیهاالسلام است.

ابن بابویه در آیه «واذ قالت الملائکه یا مریم...» از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: فاطمه علیهاالسلام سیده زنان دو جهان است آگاه فرمایید تا بدانم آیا او سیده زنان زمان خود بوده است؟ آن حضرت فرمود: مریم سیده زنان زمان خود بود، اما فاطمه علیهاالسلام سیده زنان دو جهان از اولین و آخرین است.(۲)

حذیفه یمانی نقل می کند: زمانی که جعفر (طیار) بن ابی طالب از حبشه وارد

۱- منهج الصادقین: ج۲ ص۲۱۷.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۱۰۷.

مـدینه شد پیغمبر در جنگ خیبر بود، ظرفی پر از غالیه (که عطر مخصوصـی است) و قطیفه ای (پارچه حریر) برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوغات آورد.

پیغمبر فرمود: من این قطیفه را به کسـی می دهم که خـدا و رسول او را دوست دارنـد و او نیز خـدا و رسولش را دوست دارد. اصحاب پیغمبر همه گردن کشیدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام کجاست؟

عمار یاسر به سـرعت دنبال امیرالمؤمنین علیه السـلام رفت و او را به حضور پیغمبر صـلی الله علیه و آله آورد، پیغمبر صـلی الله علیه و آله قطیفه را به او داد. آن حضـرت گرفت و به طرف بقیع که بـازار مـدینه بود رفت و آنرا به هزار مثقـال طلا فروخت و تمام آن وجه را میان فقرای مهاجر و انصار قسمت کرد و چیزی با خود به منزل نبرد.

فردای آنروز پیغمبر صـلی الله علیه و آله بـا جمعی از اصـحاب به امیرالمؤمنین علیه السـلام رسـید، فرمود: یـا علی از هزار مثقال طلایی که گرفتی امروز غذایی برای من و این اصحاب فراهم کن.

امیرالمؤمنین علیه السـلام در آنروز چیزی از طلاـ و نقره نـداشت و از راه شـرم و حیـا عرض کرد: اطاعت می کنم بفرماییـد ای رسول خدا، منزل متعلق به شـما است. حذیفه گفت: ما پنج نفر از اصـحاب، سلمان و ابا ذر و مقداد و عمار با آن حضرت وارد خانه علی علیه السـلام شـدیم، امیرالمؤمنین علیه السـلام وارد حجره حضـرت فاطمه علیهاالسـلام شـد تا ببینـد طعامی فراهم می شود. در وسط حجره ظرفی پر از طعام مشاهده نمود که بخار از آن بلند شده و بوی مطبوعی از آن به مشام می رسـید که تمام حجره را پر کرده بود. آن ظرف طعام را حضور پیغمبر صـلی الله علیه و آله آورد ما با آن حضرت تناول کرده همه سیر شدیم، نه کم بود و نه زیاد آمد.

پیغمـبر صـلی الله علیه و آله از جـای خود برخـاست و به حجره دخترش فـاطمه علیهاالسـلام داخـل شـد و به او فرمود: ای دختر عزیزم این طعام را از کجا آوردی؟ به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: و ما همه صدایش را شنیدیم: ای پدر مهربان! این طعام از جانب پروردگار رسیده بود

ص: ۴۳۸

خدا به هر کس بخواهد روزی بی حساب می دهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سپاس خدای را که من نمردم تا از دخترم دیدم آنچه را که زکریا در مورد مریم مشاهده کرد و آن مائده (سفره) بهشتی است.(۱)

و از این قبیل روایتها در فضیلت حضرت فاطمه علیهاالسلام زیاد است.

حضرت مریم و آسیه و خدیجه هر کدام یک زمان و عالمی (برای خود) داشتند که موقت و محدود بود، و ایشان در آن زمان سیده و بزرگ زمانه خود به شمار میرفتند. ولی چون بعد از فاطمه اطهر علیهاالسلام بانویی نیامد که در ردیف آنان بشمار آید لذا فاطمه زهرا از نظر توسعه عالم خود که تا قیام قیامت توسعه و ادامه دارد و از آنان افضل و برتر خواهد بود.

صحابه گفتند: یا رسول اللّه مکرر فرمودی: به درستی که فاطمه دختر من حوریه انسیه است، و بدرستی که او و مریم، بتول می باشند، معنای بتول چیست؟

حضرت فرمود: همانا فاطمه حائض نمی شد و نفاس نداشت، مریم همینطور است، زیرا حیض و نفاس در دختران انبیاء ناپسند است.(۲)

زراره می گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم فرمود: دوازده نفر ائمه از آل محمد علیهم السلام از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد علی علیه السلام تماما محدث هستند، پس رسول خدا و علی علیه السلام هر دو پدر (این امت) می باشند.(۳)

ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود: دختر من فاطمه سیده زنان عالمیان است از خلق اولین و آخرین، و او پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح در پهلوهای من است.

هر گاه که او در محراب خود در پیش خدای خود برای عبادت بایستد نور او

۱- الامالی طوسی: ص۶۱۴.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۱۸۱؛ معانی الاخبار: ص۶۴.

۳- بصائر الدرجات: ص ۳۴۰.

فرشتگان را روشنی می دهد همچنانکه ستارگان اهل زمین را روشنی می دهند. حق تعالی به فرشتگان خطاب می کند که پرستار من فاطمه علیهاالسلام را ببینید که سیده زنان و پرستاران من است و به جهت ترس من روی به محراب طاعت آورده، گریان و لرزان است، شما را گواه گرفتم که او و شیعیانش از آتش دوزخ ایمن گردانیدم.(۱)

همچنانکه خداوند متعال در حق مریم گفت: «اصطفاك و طهرك» در حق اهل بیت رسول فرمود: «ویطهركم تطهیرا».(۲)

اخبار و روایاتی که راجع به سخن گفتن ملائکه با حضرت مریم و حضرت زهراء علیهاالسلام وارد شده این موضوع را تأیید می کنند.

از مطالبی که از این آیه برای حضرت مریم گفته شد کاملا ثابت می شود که هیچکدام از آن ها برای حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام کوچکترین ایراد و استبعادی ندارد، یعنی ملائکه با حضرت فاطمه علیهاالسلام هم به طور مستقیم سخن می گفتند. لذا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «فاطمه اطهر علیهاالسلام بدین جهت محدثه نامیده شد که ملائکه از آسمان بر آن بانو نازل می شدند و با آن حضرت به صورتی گفتگو می نمودند که با حضرت مریم دختر عمران سخن می گفتند.

ملائکه خطاب به فاطمه علیهاالسلام می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاك نمود و بر زنان عالم برتری داده است. ای فاطمه فرمان پروردگار خویش را اجرا کن و سجده کن و با راکعان رکوع گزار. فاطمه علیهاالسلام برای ملائکه حدیث می گفت و آن ها برای او حدیث می گفتند. در یکی از شبها حضرت زهرا علیهاالسلام به ملائکه فرمود: آیا مگر مریم دختر عمران افضل زنان عالم نیست؟ فرشتگان پاسخ دادند که مریم افضل زنان عالم زمان خود بود ولی خداوند بزرگ تو را افضل زنان زمان خودت و زمان

۱- الامالی صدوق: ص۱۷۵؛ الفضائل ابن شاذان: ص۹.

۲- سوره احزاب: آیه ۳۳.

مریم و بلکه افضل زنان اولین و آخرین قرار داده است».(۱)

حمران ابن اعین نقل می کند: امام باقر علیه السلام مرا خبر داد که حضرت علی علیه السلام محدث بود (این حدیث را برای اصحابمان نقل کردم) گفتند: کاری نکردی؟ چرا از حضرت نپرسیدی که چه شخصی علی علیه السلام را حدیث می گفت؟ (حمران می گوید:) بعدا که آن حضرت را ملاقات نمودم عرض کردم، آیا چنین خبری به من ندادی که حضرت علی علیه السلام محدث بود؟ فرمود چرا! عرض کردم: چه شخصی او را حدیث می گفت؟

فرمود: ملک (فرشته) با او حدیث می گفت. عرض کردم پس می شود اورا رسول یا نبی بگویم؟ فرمود: نه. بلکه بگو مثل او مثل صاحب سلیمان و صاحب موسی علیه السلام است و مثل او مثل ذوالقرنین می باشد.آیا نشنیدی که از علی علیه السلام پرسیدند: آیا ذوالقرنین پیغمبر بود؟ فرمود: نه ولی بنده ای بود که خدا را دوست داشت، خدا هم اورا دوست می داشت. مودتش را برای خدا خالص نمود، خدا هم او را همان طور پاداش داد، آری علی علیه السلام هم مانند ذوالقرنین است.(۲)

اعتراف مخالفین به اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام سیده زنان عالم است

ابونعیم و احمد ابن حنبل (رهبر حنبلی ها) روایت نموده اند: انما سمیت فاطمه بالبتول لانها تبتلت من الحیض والنفاس لان ذلک نقصان فی بنات الانبیاء: این است و جز این نیست که حضرت فاطمه علیهاالسلام به بتول نامیده شد، زیرا حیض و نفاس ندارد، به جهت آنکه آن به عنوان یک نقص در دختران پیغمبران است.(۳)

ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین و برگزیدگان زنان

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۸۲.

۲- بصائر الدرجات: ص ۳۸۶.

۳- ینابیع الموده: ج ۲ ص ۳۲۲.

جهان خدیجه و فاطمه علیهماالسلام و مریم و آسیه همسر فرعون است.(۱)

ابن عباس نقل نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل رجال العالمین فی زمانی علی وافضل نساء الاولین والاخرین فاطمه»: فرمود: افضل مردان عالمین در زمان من علی علیه السلام ، و افضل زنان اولین و آخرین فاطمه علیهاالسلام است.(۲)

ابن ابی شیبه و ابن جریر، از فاطمه علیهاالسلام روایت کرده اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تویی سیده زنان اهل بهشت، نه مریم بتول.(۳)

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: چهار زن، سادات زنان دوران خود هستند:

۱ مریم دختر عمران ۲ آسیه دختر مزاحم ۳ خدیجه دختر خویلد ۴ فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله که دوران فاطمه علیهاالسلام با فضیلت تر از دوران آن سه تن می باشد(۴) (و معلوم است وقتی مردم دوران فاطمه علیهاالسلام برتر باشند از مردم دورانهای آن سه تن، قهرا فاطمه علیهاالسلام از تمامی زنان حتی از آن سه تن برتر خواهد بود).

عایشه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مرضی که به وسیله آن از دنیا رحلت کرد به فاطمه علیهاالسلام فرمود: «یا فاطمه الا ترضین ان تکونی سیده نساء العالمین؟ وسیده نساء هذه الامه؟ وسیده نساء المؤمنین»؟ ای فاطمه، آیا راضی نیستی که بزرگترین زنان اهل عالم باشی؟ آیا راضی نیستی که بزرگترین زنان این امت باشی؟ آیا راضی نیستی که بزرگترین زنان مؤمنین باشی؟(۵)

۱- الدر المنثور: ج۲ ص۲۳؛ فتح القدیر شوکانی: ج۱ ص ۳۴۰.
۲- ینابیع الموده: ج۲ ص۲۹۸.
۳- منهاج البراعه: ج۱۹ ص ۱۴۰؛ المیزان: ج۳ ص۲۱۴.
۴- الدر المنثور: ج۲ ص۲۳؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۱۴۵؛ تفسیر آلوسی: ج۳ ص۱۵۵؛ فتح القدیر: ج۱ ص ۳۴۰ و...
۵- المستدرک: ج۳ ص۱۵۶؛ کنز العمال: ج۱۲ ص ۱۱۰.

اینکه پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله از کلیه انبیاء افضل است شکی نیست و نیز در اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره فاطمه اش علیهاالسلام فرموده: فاطمه بضعه منی. فاطمه علیهاالسلام پاره تن من است تردیدی نیست. پس همانطور که رسول خدا افضل پیامبران است پاره تنش یعنی فاطمه اطهر هم افضل زنان جهانیان است.(۱)

إِذْ قَالَتِ الْمَلآئِكَهُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَهٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ قدس سرهم

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: "ای مریم، خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل در پیراهن مریم دمید و او در همان شب حامله شد و اورا در روز نهاد و تمام مدت حمل مریم نه ساعت بود خداوند هر ساعت او را به جای هر ماه قرار داد.(۲)

وقتی مریم را درد زایمان گرفت به مکانی دور از قوم خود رفت تا حمل خود را بنهد. به او خطاب شد: کنار درخت خشکیده خرما برو، آن درخت سبز و خرم می گردد و بار بیاورد. آن درخت را حرکت بده رطب تازه از آن ساقط شده تناول کن چون به درخت رسید فورا سبز و بارآور گشت.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: مکان دوری که مریم رفت کربلا بود، از

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر راجع به احادیث فضیلت صدیقه طاهره علیهاالسلام به کتاب فضائل الخمسه علامه فیروزآبادی فصل مربوط به حضرت رجوع نمایید.

۲- الکافی: ج۸ ص۳۳۲.

دمشق حرکت کرد و به کربلا رسید و عیسی را در محل قبر امام حسین علیه السلام (گودال قتلگاه) بزائید سپس در شب به دمشق در طرف بیت لحم بازگشت.(۱)

و در اخبار اهل البیت علیهم السلام است که عیسی علیه السلام قاتل دجال مهدی آل محمد علیهم السلام می باشد و در نماز به صاحب الامر علیه السلام اقتدا می کند به جهت منسوخ شدن دین و شریعت او. و چون او پدر نداشت از این جهت حق تعالی در کتاب کریم خود او را نسبت به مادر داد و او را از فرزندان ابراهیم خوانده است «ومن ذریته داود وسلیمان الی قوله یحیی وعیسی»(۲) چرا که او از طرف مادر به ابراهیم می رسد و از عجایب است که عیسی را با وجود فاصله دور نسب او را به ابراهیم نسبت می توان داد ولی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام با توجه به نزدیکی خویشاوندی آنان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی توان نسبت آنان را (فرزندان رسول اللّه) به پیغمبر نمود و این چیزی نیست جز عناد و خصومت محض و بغض و ناصبیت با اهل بیت علیهم السلام .

از امتیازات خاصه دیگر مسیح این است که خداوند او را به آسمانها برد و در آنجا حفظ فرمود و هنگام ظهور حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه نزول می کند و مقام وزارت در خدمتش پیدا می کند و سفیانی در صخره بیت المقدس به دست او به درك و اصل می شود و با حضرت مهدی(عج) نماز می گذارد و همین امر سبب می شود که مسیحیان زودتر از سایر کفار به شرف اسلام مشرف شوند.

مؤلف امام سجاد علیه السلام فرمود حضرت مریم به امر پروردگار جهت پیدا کردن جای مناسب برای وضع حمل در بیابانها راه رفت تا آخر الامر به راهنمائی فرشته که همراه وی بود حضرت عیسی را در گودال قتلگاه امام حسین علیه السلام وضع حمل نمود و از نخل درختان خرما تناول نمود که قرار است بعدا محل قطع دستان مبارك حضرت ابوالفضل العباس گردد. تا بدین شکل حضرت مریم و عیسی متبرك به

۱- تهذیب الاحکام شیخ طوسی: ج۶ ص۷۳؛ وسایل الشیعه: ج۱۴ ص۵۱۷؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۲۱۲.
۲- سوره انعام: آیات ۸۴ ۸۵ .

تربت کربلا و نخلستان آن گردند. البته باید همینطور هم باشد چرا که تمام انبیاء برای مصیبت امام حسین علیه السلام در کربلا گریستند و خداوند به خاطر حکمت خاصه خود خواست که حضرت عیسی نیز از این توفیق بی نصیب نماند چون قرار است ایشان یکی از یاران امام زمان(عج) گردد و در رکاب معظم له جهت انتقام خون امام حسین علیه السلام قیام نماید.

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَمِنَ الصَّالِحِينَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می گوید و از شایستگان است».

از ابن عباس روایت شده که وقتی حضرت خدیجه بحضرت زهرا علیهاالسلام حامله شد، شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد خانه شد دید حضرت خدیجه مشغول به صحبت است فرمود: با که صحبت می کنی؟ عرض کرد با طفلی که در رحم دارم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: که بشارت باد تو را ای خدیجه! که جبرئیل مرا مژده داده که این فرزند دختر می باشد و مادر امامان است و از نسل او ائمه دین علیهم السلام پیدا می شوند که بندگان خالص به ایشان اقتدا می کنند.(۱) چنانچه درباره حضرت مریم و عیسی علی نبینا آله و علیه السلام هم به همین نحو روایت شده که در شکم مادر با هم تکلم می فرمودند.

یزید کناسی می گوید: از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم: عیسی بن مریم هنگامی که در گهواره سخن گفت آیا حجت خدا بر مردم زمان خود بود یا نه؟ فرمود: حجت بود ولی هنوز پیغمبر مرسل نبود آیا نمی بینی می فرماید: «قال انی عبداللّه اتانی الکتاب وجعلنی نبیا»(۲) عرض کردم: پس در آن وقت حجت بر زکریا

۱- الامالی صدوق: ص ۶۹۰؛ روضه الواعظین: ص۱۴۳؛ الخرائج والجرائح: ج۲ ص۵۲۴.

۲- سوره مریم: آیه ۱۲.

هم بود. فرمود: عیسی پس از آنکه سخن گفت ساکت بود تا دو سال و زکریا در آن وقت حجت خدا بر مردم بود سپس وفات نمود و یحیی حجت خدا و وارث زکریا گردید. آیا نمی شنوی قول خداوند را که می فرماید: «یا یحیی خذ الکتاب بقوه واتیناه الحکم صبیا»(۱) و عیسی وقتی به هفت سالگی رسید پیغمبر مرسل شد و حجت خدا بر یحیی و تمام مردم گردید و از زمانیکه آدم را خلق فرمود و به زمین فرود آمد هیچوقت زمین خالی از حجت نبود.

عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت بر این امت بود؟ فرمود: بله. حجت صامت بود. از آن روزی که آن حضرت را نصب فرمود و امر کرد که مردم اطاعت او را کنند. گفتم: پس اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال حیات و ممات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر تمام مردم واجب بود؟ فرمود بله. اما در زمان حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت حجت صامت بود و بعد از وفات آن حضرت حجت ناطق شد.(۲)

مناظرات حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: یکی از یهودیان که از دانشمندان آنان بود در بین سخنان طولانی به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: عیسی ابن مریم همان است که شما گمان می کنید در حال کودکی در میان گهواره سخن گفت؟ حضرت امیر علیه السلام در جوابش فرمود: آری همینطور است. ولی هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله متولد شد دست چپ خود را روی زمین نهاد و دست راست خود را به طرف آسمان بلند کرد، پس دو لب مبارکش را به توحید پروردگار حرکت می داد و یک نوری از دهان مبارکش ساطع شد که اهل مکه به وسیله آن نور، قصرهای بصری (شهری است در نزدیکی شام) و حوالی شام را دیدند و نیز قصرهای قرمز زمین: یمن و حوالی آن و قصرهای سفید اصطخر و حوالی آنرا

۱- سوره مریم: آیه ۳۰.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۳۸۲.

مشاهده کردند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: نامهای عظیم الهی هفتاد و سه نام است، دو نام از آن ها را به عیسی علیه السلام داده بود که آن معجزات از او ظاهر شد و هفتاد و دو اسم را به ما عطا فرموده است، و یک نام مخصوص ذات سبحانی است، به کسی تعلیم نفرموده است.(۲)

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ قدس سرهم علیهاالسلام

«پروردگارا، به آنچه نازل کردی گرویدیم و فرستاده[ات] را پیروی کردیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس».

ابن عباس نقل می کند: معنای آیه این است که ما را با محمد صلی الله علیه و آله و امت وی قرار داده زیرا که خداوند آن ها را شاهد بر مردم قرار داده است. «کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس».(۳) مراد از شاهدین امت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می باشند.(۴)

پس معنی دعای حواریون آنکه: میان ما و امت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله جمع فرما، که در برکت و شرافت از همه امتها افضلند، تا بدین سبب ما بر همه امتها افتخار کنیم.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حواریون عیسی علیه السلام شیعیان آن حضرت

۱- الاحتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۳۱.

۲- اثنا عشر: ج ۲ ص ۱۰۱؛ لاهیجی: ج ۱ ص ۳۲۵؛ گازر: ج ۲ ص ۴۸؛ مجمع البیان: ج ۴ ص ۷۳؛ آسان: ج ۲ ص ۲۸۵؛ جامع: ج ۱ ص ۴۳۲؛ روان جاوید: ج ۱ ص ۴۱۶؛ نمونه: ج ۲ ص ۴۱۵؛ بصائر الدرجات: ص ۲۳۸؛ الکافی: ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- سوره بقره: آیه ۱۴۳.

۴- ریاض الصالحین: ج ۵ ص ۴۱۷.

بودند، و شیعیان ما، حواری ما اهل بیت هستند.

حواری عیسی علیه السلام اطاعت آن حضرت نکردند آنقدر که حواری ما، اطاعت ما می کنند، زیرا عیسی علیه السلام به حواریان فرمود: کیستند یاوران من به سوی خدا در اقامت دین خدا؟ حواریان گفتند: ما یاوران خدا هستیم. به خدا سوگند اورا از شر یهود یاری نکردند، و در رکاب آن حضرت با یهود جنگ نکردند: ولی شیعیان ما و اللّه از روزی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است، تا به حال یاری ما می کنند و از برای ما با دشمنان ما جنگ می نمایند، و ایشان را می سوزانند و آزارها می کنند و در شهرها آواره و تبعید می شوند، اما با این حال دست از محبت ما بر نمی دارند: خدا ایشان را جزای خیر دهد.(۱)

فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءکُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّه ِ عَلَی الْکَاذِبِینَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل [آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم، سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

این آیه معروف به آیه مباهله است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با نصارای (مسیحیان) نجران مباهله نمود. حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که مسیحیان نجران خدمت پیغمبر رسیدند بزرگان آن ها «اهتم و عاقب و سید بودند» برای نماز گذاردن می خواستند ناقوس بزنند. اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله خدمتش عرض کردند مسیحیان

۱- الکافی: ج۸ ص۲۶۸؛ بحارالانوار: ج۱۴ ص۲۷۴.

قصد دارند در مسجد شما برای انجام مراسم مذهبی خود ناقوس بنوازند.

فرمود: آن ها را بخوانید. همینکه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند سؤال کردند: منظور از احضار و دعوت ما چه بود؟ فرمود: برای آنکه شهادت بدهید به وحدانیت خدا و رسالت من و به اینکه عیسی یکی از بندگان آفریده خداست، مانند سایر افراد بشر می خورد و می آشامید و هم از او حدث صادر می شد.

گفتند: اگر او مانند یکی از افراد و مخلوقات بوده پس پدرش کیست؟ آیه «ان مثل عیسی عند اللّه کمثل آدم خلقه من تراب»(۱) نازل شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود: نظر شما درباره آدم ابوالبشر چیست؟ آیا او مخلوق و بنده خدا بود و مثل سایر مردم می خورد و می آشامید و با زن همبستر می شد یا خیر؟ عرض کردند بله. فرمود: بگوئید پدر او که بوده؟ مسیحیان مبهوت شده و سخن نگفتند.

سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بیایید با هم مباهله کنیم اگر من در ادعای خود صادق و راستگو باشم لعنت خدا بر شما باد و چنانچه دروغ می گویم بر من باد. گفتند: به انصاف سخن گفتی و حاضریم روز بعد را برای مباهله معین نمائیم و به منزل خود رفتند. بزرگان نجران گفتند: اگر فردا پیغمبر با اصحابش حضور یافت حتما او پیغمبر نیست و مباهله می کنیم و چنانچه با اهل بیت خود حاضر شد مباهله نخواهیم کرد، زیرا اهل بیت خودش را مقدم نمی دارد مگر آنکه راستگو باشد.

چون صبح شد برای مباهله آمدند، دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله است و با او امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند، مسیحیان از مسلمین سؤال کردند: همراهان پیغمبر چه اشخاصی هستند؟ به آن ها گفته شد: این علی علیه السلام پسر عمو و داماد و وصی اوست و آن زن دخترش و آن دو طفل فرزندان

۱- سوره آل عمران: آیه ۵۹.

دخترش می باشند.

همینکه دانستند آن ها پیغمبر و خانـدان گرامی او هستند به پیغمبر عرض کردنـد: ما مباهله نمی کنیم ولی حاضـر به پرداخت جزیه به مقـداری که راضـی شویـد هستیم. پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله جزیه برای آن هـا مقرر فرمـود و آن هـا مراجعت کردند.(۱)

حضـرت موسـی بـن جعفر علیـه السـلام در خصـوص آیـه «تعـالوا نـدع ابناءنـا وابنـاءکم» فرمـود: تمـام فرق اسـلامی از عـامه و خاصه(سنی و شیعه) عادل و منافق اتفاق نظر دارند که در قضیه مباهله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران غیر از پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام کسـی نبود و مراد از ابناءنا، حسن و حسـین علیهماالسـلام و نساءنا فاطمه علیهاالسلام و انفسنا علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.(۲)

در روایت است: «سـید و اهتم و عاقب» بزرگان مسـیحیان نجران پس از آنکه حقانیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کردند گفتند: ما تمام اوصاف و علائم این پیغمبر را در کتاب انجیل دیده ایم. به آن ها گفته شد: پس چرا ایمان نمی آورید؟ گفتنـد آیا نمی بینید مسـیحیان چگونه ما را تعظیم و تکریم می نمایند، برای ما کلیسا بنا نموده و با صدای بلند نام ما را به زبان جـاری می کننـد، چطور ممکن است از این ریاست و مقام دل بر کنیم و صـرفنظر از بزرگی و تنعم کرده داخل در دین اسـلام شویم که بزرگ و کوچک و شریف و پست همه یکسان باشند؟!

وقتی که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله پیشـنهاد مباهله داد فرمود: بیاییـد مباهله کنیم که با وجیه ترین افراد خانواده ام علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام در درگاه خداوند که در روی زمین بی مانند هستند دست به دعا و نفرین برداریم تا حق آشکار شود و لعنت خداوند بر دروغگو باشد.

بزرگ مسیحیان از شنیدن این سخن چنان اندامش به لرزه افتاد که فورا گفت:

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۴؛ بحارالانوار: ج۲۱ ص۳۴۰.

۲- الاختصاص مفید: ص۵۶.

ای رسول گرامی! با ما مباهله مکن، ما همه ساله هزار شمشیر و هزار زره و هزار دینار به شما جزیه می دهیم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبول کردم اما آگاه باشید به آن خدایی که مرا به پیغمبری برگزیده است اگر من با همین اهل بیتم که در زیر این عبا هستند با شما مباهله می نمودم خداوند تمام این بیابان را آتش نموده و به سر شما فرود می آورد و در یک چشم به هم زدن همه می سوختید.

در این هنگام جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: به عزت و جلال خودم! اگر به توسط علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با تمام اهل زمین و آسمان مباهله کنی همانا آسمانها را فرو می ریزم و زمین قطعه قطعه چون پشم زده شده می گردانم که ابدا موجودی روی آن قرار نگیرد.

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سر مبارک را به سوی آسمان بلند نمود و دو دست شریفش را چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغل او نمایان شد و فرمود: خدایا! لعنت و نفرین تو باد بر آن کسانی که به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ظلم و ستم کنند و حق و اجر آن ها را از آنچه واجب و لازم مقرر فرمودی تا روز قیامت کم و یا غصب نمایند.(۱) خلاصه آنکه اخبار عامه و خاصه در موضوع مباهله زیاد است که تمام آن ها به اتفاق، شأن و جلال انوار خمسه طیبه علیهم السلام را به طور مفصل بیان نموده اند و ما به همین مقدار اکتفا کردیم.

از جمله سؤالات مأمون از حضرت رضا علیه السلام آن است که: چه دلیلی در قرآن دال بر خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد؟حضرت فرمود: آیه (مباهله) و انفسنا. و شاهد آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام به منزله شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- الاختصاص مفید: ص۱۱۴.

خوانده شده است.

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا درباره مجلس بحثی که مأمون در دربار خود تشکیل داده بود این چنین می نویسد: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباهله مشخص ساخته است و به پیامبرش چنین دستور داده: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل...» و به دنبال نزول این آیه پیامبر «علی» و «فاطمه» و «حسن» و «حسین» علیهم السلام را با خود به مباهله برد... این مزیتی است که هیچکس در آن بر اهل بیت پیشی نگرفته، و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده، و شرفی است که قبل از آن هیچکس از آن بر خوردار نبوده است.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه آیه مباهله در مورد اصحاب کساء علیهم السلام نازل شده است

در کتاب صحیح مسلم از عامر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش سعد روایت کرده که گفت: معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داده بود: به ابوتراب علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا بگوید و او امتناع می ورزید، روزی معاویه از او پرسید: چه چیزی تو را از دشنام به علی باز می دارد؟

گفت: من تا زمانیکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سه جمله را به یاد دارم، علی بن ابی طالب را دشنام نخواهم داد، سه کلمه است که اگر یکی از آن ها را درباره من گفته بود از هر نعمت گرانبها محبوب تر می داشتم.

اول اینکه: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی که به بعضی از جنگ هایش رفته بود و علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه کرده بود علی علیه السلام (به خاطر پاره ای زخم زبانهای دشمنان) عرضه داشت: مرا در میان زنان و کودکان جانشین کردی؟ شنیدم که

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۰۹.

فرمود: آیا راضی نمی شوی به اینکه نسبت به من به منزله هارون از موسی باشی با این تفاوت که بعد از من دیگر هیچ پیغمبری نیاید و نبوتی نخواهد بود؟

دوم اینکه: در روز جنگ خیبر شنیدم می فرمود: «به زودی پرچم جنگ را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند، فردا همه گردن کشیدیم تا شاید آن شخص ما باشیم ولی به هیچ یک از ما نداد و فرمود: علی را برایم صدا بزنید. رفتند علی علیه السلام را در حالی که درد چشم داشت آوردند، پس آب دهان [مبارک] در چشمهایش انداخت و پرچم جنگ را به دستش سپرد و خدای تعالی قلعه خیبر را به دست او فتح کرد.

سوم اینکه: وقتی آیه مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار نموده، آنگاه فرمود: بار الها این ها اهل بیت من هستند.(۱)

این روایت را ترمذی در صحیح خود نیز آورده.(۲)

و در کتاب حلیه الاولیاء تألیف ابی نعیم آمده که وی به سند خود از عامر بن ابی وقاص از پدرش روایت آورده که گفت: وقتی آیه مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواست، آنگاه فرمود: «بار الها اینان اهل بیت من هستند» و در همان کتاب به سند خود از شعبی از جابر روایت آورده که گفت: عاقب و طیب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، حضرت آن دو را به اسلام دعوت کرد، عرضه داشتند: ما اسلام آورده ایم ای محمد! فرمود: دروغ می گویید! و اگر مایل باشید به شما خبر دهم که چه چیزی نمی گذارد اسلام بیاورید، گفتند: بگو ببینیم چیست؟ فرمود: علاقه ای است که به صلیب و به نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک دارید.

ص: ۴۵۳

۱- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۲۰.

۲- سنن الترمذی: ج۵ ص۳۰۱.

جابر می گوید: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را به لعن و نفرین (مباهله) دعوت نمود. آن دو نیز قبول کرده، قرار گذاشتند که صبح با آن جناب دیدار کنند.

صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را گرفت و آماده مباهله شد و کسی را به دنبال عاقب و طیب فرستاد که منتظر شما هستیم، آن دو مسیحی حاضر به مباهله نشدند و به حقانیت آن جناب اقرار نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به آن خدایی که مرا به حق مبعوث فرموده! اگر لعن و نفرین می کردند بیابانها بر سرشان آتش می بارید.

جابر می گوید: درباره همین مسیحیان بود که آیه مباهله نازل شد و می گوید: منظور از «انفسنا و انفسکم» رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است و منظور از «ابناءنا» حسن و حسین علیهماالسلام و منظور از «نساءنا» فاطمه علیهاالسلام است.(۱)

هنگامی که آیه مباهله نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و دو فرزندان خود حسن و حسین علیهم السلام را به همراه خود آورد، برای اینکه با نصارای نجران نفرین کنند. جوان یهودی به گروه نصارا گفت، در زمان گذشته گروهی از تبهکاران (یهودیان اصحاب شنبه) به صورت بوزینه در آمدند، از این جهت با این شخص احتجاج ننموده، حاضر به نفرین نشوید. مسیحیان گفتار او را پذیرفته منصرف شدند.(۲)

بر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب دستور آیه، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباهله و نفرین نمودن با مسیحیان نجران به همراه خود آورد. بیشتر از پنجاه نفر از صحابه و تابعین مانند حسن بن علی علیه السلام ، و سعد بن ابی وقاص و عثمان بن عفان و طلحه و زبیر و عبداللّه بن عباس و عبدالرحمن بن عوف و جابر بن عبداللّه و ابا رافع و انس بن مالک نقل نموده اند.

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۶۳؛ تفسیر ابن کثیر: ج۱ ص ۳۷۱ و...

۲- الدرالمنثور سیوطی: ج۲ ص۳۹؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص۱۶۶و...

همچنانکه محدثین و مفسرین متفقند بر این که، عایشه گفت: چون آیه مباهله نازل شد، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواند، پس فرمود: خدایا! این ها اهل من می باشند.

نکته: مراد از «ابناءنا» حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام است، زیرا در آن وقت آن حضرت را اولاد پسری بلا واسطه نبود مگر حسنین علیهماالسلام .

احادیث بسیار وارد شده که ایشان فرزندان رسولند، از جمله:

۱ ابن حجر و سیوطی و بغوی و عبدالغنی در ایضاح از سلمان (فارسی) رضوان اللّه علیه روایت نموده اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سمی هارون ابنیه شبرا وشبیرا وانی سمیت ابنی الحسن والحسین بما سمی هارون ابنیه،» هارون برادر حضرت موسی علیه السلام دو پسر خود را شبر و شبیر نام کرده بود، و من به عوض آن، دو پسر خود را به نام حسن و حسین علیهماالسلام نامیدم).(۱)

قاموس گفته: در لغت عبری، شبر و شبیر و مشبر سه اسم پسر حضرت هارون پیغمبر میباشد، و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله به اسمای آن ها، به عربی نام نهاد حسن و حسین و محسن(۲)

۲ قال النبی صلی الله علیه و آله : الحسن والحسین هذان ابنائی قاما اوقعدا، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین علیهماالسلام ، دو پسر من می باشند، قائم باشند بر امامت یا قاعد».(۳)

۳ ترمذی در صحیح خود، آورده است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله را دیدم که پتویی روی چیزی انداخته بود، عرض کردم: این چیست؟ یکدفعه آنرا برداشت بر دو زانوی مبارك او، حضرات حسنین علیهماالسلام را دیدم، فرمود: «هذان ابنائی وابناء ابنتی

۱- الجامع الصغیر سیوطی: ج۲ ص۵۴؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۱۱۷ و...

۲- القاموس اللغه: ج۲ ص۵۵ به نقل از نهایه الارب فی فنون الادب النویری: ج۱۸ ص۲۱۳.

۳- المهذب البارع ابن فهد حلی: ج۱ ص۵۶۲.

اللهم انی احبهما فاحبهما واحب من یحبهما. این دو، دو پسر من، و دو پسر دختر من هستند، خدایا به درستی که من این دو را دوست دارم و تو هم آندو را دوست بدار و دوست بدار هر که را ایشان را دوست بدارد».(۱)

۴ فخر رازی و نیشابوری و ابوبکر رازی در تفاسیر خود گفته اند: آیه مباهله، دال است بر اینکه حضرت حسن و حسین علیهماالسلام ، دو پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند، زیرا وعده در طلب اولاد، به مباهله نمود، پس حسنین علیهماالسلام را طلبید، ایشان، پسران رسول خدایند.(۲)

۵ ابن طلحه شافعی حکایت مناظره شعبی با منصور دوانقی را چنین نقل نموده: شعبی حسنین علیهماالسلام را به ابناء الرسول می خواند لذا منصور در محفل و مجلسی که کثیری از علماء بودند شعبی را طلبید. خیلی سرزنش نمود و گفت: مثل تو آدمی، چنین کلام واهی می گوید، چگونه ایشان اولاد رسول صلی الله علیه و آله می باشند؟

شعبی گفت: چه جاهلانه یا متجاهلانه کلام می گویی، و حال آنکه قرآن و سنت ناطق صریحند بر این موضوع: پس دو آیه را خواند: یکی آیه مباهله، و دیگری آیه شریفه: «ومن ذریته داود وسلیمان وایوب ویوسف وموسی وهارون وکذلک نجزی المحسنین وزکریا ویحیی وعیسی والیاس کل من الصالحین»(۳) و حضرت عیسی علیه السلام که پدر نداشت، خداوند او را از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام از جانب مادرش مریم محسوب فرموده است.

و اما از سنت: پس جمله ای که امت بر آن متفق می باشند و آن اینکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت حسن علیه السلام فرمود: «ان ابنی هذا سید: این پسر من سید

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص۲۱۶؛ سنن الترمذی: ج۵ ص۳۲۲؛ مجمع الزوائد هیثمی: ج۹ ص ۱۸۰ با اندک اختلاف.

۲- تفسیر رازی: ج۸ ص۸۶.

۳- سوره انعام: آیه ۸۲.

است» و نیز فرمود: «ان الحسن و الحسین ابنائی. حسن و حسین فرزندان من هستند» و امثال آن. پس منصور از گفتار شعبی خجل شد.(۱)

فضیلت حضرت زهرا علیهاالسلام از زبان مخالفین

اجماع امت است که مراد از «نساءنا» حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام است. که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را طلبید و با خود به مباهله برد.

پس لفظ، عام است، و مراد، خاص می باشد. و شیخ المشایخ در اینجا گفته: این دلیل بر کمال شرف و فضل حضرت فاطمه علیهاالسلام است، زیرا لفظ نساء عام، شامل جمیع زنان عشائر و ازواج و دختران بود، و هیچکس را به غیر از حضرت فاطمه علیهاالسلام داخل در آن نکرد، چون غیر او احدی از ایشان قابلیت و صلاحیت آن مقام را نداشتند.

احادیث در فضل آن حضرت بسیار است، از جمله:

۱ صحیح بخاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نقل می کند که فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه. فاطمه سیده اهل بهشت است».(۲)

۲ ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: افضل مردان عالمیان در زمان من علی علیه السلام است، و افضل زنان اولین و آخرین فاطمه علیهاالسلام است.(۳)

۳ پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان فاطمه بضعه منی یوذینی من اذاها». به درستی که فاطمه علیهاالسلام پاره تن من است. کسی که او را اذیت نماید مرا اذیت نموده.(۴)

۴ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا کان یوم القیامه نادی مناد من بطنان العرش یا اهل

۱- کنزالفوائد: ص۱۶۷؛ بحارالانوار: ج۲۵ ص۲۴۵ با اندک اختلاف.

۲- صحیح بخاری: ج۴ ص۲۰۹ و ۲۱۹ و...

۳- ینابیع الموده: ج۲ ص۲۹۸؛ شرح احقاق الحق: ج ۱۰ ص۴۲.

۴- صحیح بخاری: ج۴ ص۲۱۰؛ صحیح مسلم: ج۷ ص۱۴۱ و...

المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد علی الصراط». زمانی که روز قیامت شود، منادی از باطن عرش الهی ندا نماید: چشم های خود را بپوشانید تا حضرت فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله عبور کند.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه مراد از انفسنا حضرت علی علیه السلام است

در خصوص «انفسنا» مراد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است، به چند دلیل:

۱ آنکه در این آیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، مأمور به مباهله شد، به موجب «ابناءنا» حسنین علیهما السلام را طلبید، و به موجب «نساءنا» حضرت فاطمه علیهاالسلام را. پس اگر مراد «انفسنا» نفس مبارك آن حضرت می بود، البته حضرت علی علیه السلام را داخل نمی نمود، و چون حضرت علی علیه السلام را داخل نمود، پس به تقریر سابق، ثابت گردید مراد از «انفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۲ اجماع امت است که حضرت علی علیه السلام داخل در مباهله بود و به غیر پنج تن پاك، ششمی از نزدیکان و عشیره و اصحاب نبوده، پس لا محاله، حضرت علی علیه السلام نفس حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشد.

۳ احادیث بسیاری وارد شده که آن حضرت، نفس نفیس رسول اللّه است:

الف حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه حمد الهی نموده، و فرمود: «اوصیکم بعترتی خیرا وموعدکم الحوض والذی نفسی بیده لتقیمن الصلاه ولتوتن الزکاه اولا بعثن الیکم رجلا منی او کنفسی یضرب اعناقکم، ثم اخذ بید علی ثم قال هو هذا شما را امر می کنم در حفظ عترت خودم به رساندن خیر به ایشان، و وعده شما در حصول جزای آن، حوض کوثر است. و قسم به خدا هر آینه اقامه نماز کنید و پرداخت زکات نمایید، و الا به سوی شما، مردی از خودم می فرستم که چون نفس و جان من می باشد، گردنهای شما را بزنند. سپس دست علی علیه السلام را گرفته

۱- مجمع الزوائد هیثمی: ج۹ ص۲۱۲؛ مستدرك حاکم: ج۳ ص۱۵۳ و...

فرمود: او، این علی است».(۱)

ب حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بنی ولیعه فرمود: «لتنتهن اولا ـ بعثن رجلا ـ نفسه کنفسی، طاعته طاعتی ومعصیته یفصلکم بالسیف غیری قالوا لا از گناه و تمرد باز ایستید، یا هرآینه مردی را می فرستم که مانند نفس من است. اطاعت او، اطاعت من و معصیت او، معصیت من است. شما را به شمشیر غیر من جدا سازد، همه گفتند نه».(۲)

ج جابر بن عبداللّه رضوان الله علیه روایت نموده که: هرآینه شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام فضائلی را بیان فرموده که اگر یکی از آن ها در کسی باشد، هرآینه او را در فضل و شرف کافی است، آن حضرت فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه، علی منی کهارون من موسی، علی منی وانا منه، علی منی کنفسی، طاعته طاعتی ومعصیته معصیتی، حرب علی حرب اللّه وسلم علی سلم اللّه، ولی علی ولی اللّه وعدو علی عدو اللّه، علی حجه اللّه وخلیفته علی عباده، حب علی ایمان وبغضه کفر، حزب علی حزب اللّه وحزب اعداه حزب الشیطان، علی مع الحق والحق معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض، علی قسیم الجنه والنار، من فارق علیا فقد فارقنی ومن فارقنی فقد فارق اللّه، شیعه علی هم الفائزون یوم القیامه».

هرکه من مولای اویم علی نیز مولای اوست، علی از من به منزله هارون از موسی است. اطاعت او اطاعت من و انکار او انکار من است. جنگ علی جنگ خداست و صلح او صلح خداست، دوست علی دوست خداست و دشمن او دشمن خداست.

علی حجت و خلیفه خدا بر بندگان است، حب علی ایمان و بغض بر او کفر

۱- المستدرک: ج۲ ص ۱۲۰؛ مجمع الزوائد: ج۹ ص۱۶۳؛ الدر المنثور: ج۳ ص۲۱۳.

۲- منهاج الکرامه علامه حلی: ص۹۳؛ کشف الیقین علامه حلی: ص۴۲۳.

است، حزب علی حزب اللّه است و حزب دشمنان او حزب شیطانند.

علی همراه حق است و حق همراه اوست و آنـدو از یکـدیگر جدا نمی شوند تا اینکه بر من کنار حوض کوثر وارد شوند، علی تقسیم کننده بهشت و جهنم است، هرکه از علی دور شود از من دور شده و هرکه از من دور شود از خدا دور شده است، روز قیامت شیعیان علی رستگارند.(۱)

د یزید السلمی روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی را دشمن مدارید و به او محبت بورزید که او از من است و من از اویم، همه مردمان از اشجار مختلف آفریده شده اند و من و علی از یک درخت و یک شجره ایم.(۲)

و نیز فرمود: که من و علی از یک نور خلق شده ایم.(۳)

و به جهت علو و اختصاص و کمال و مرتبه و رفعت و درجه او نزد حق تعالی، حضرت رسالت در حق او فرمود: هر که خواهد که آدم صفی را ببیند با علم او، نوح نجی را با تقوی او و ابراهیم خلیل را با حلم او و موسی را با هیبت او و عیسی را با عبادت او، پس بایـد به جمـال با کمال حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام نظر کند(۴) (آنچه خوبـان همه دارنـد تو تنهـا داری) پس از اینجا معلوم می شود که خلیفه رسول بعد از پیغمبر به غیر از علی علیه السلام کسی دیگر نتواند بود و اینکه عامه مخالفان ثلاثه را ترجیح داده اند محض عناد و عصبیت جاهلیت و شرک و نفاق است.

بنابراین مراد از «انفسـنا» فقط علی علیه السـلام است؛ زیرا خود پیامبر که نمی توانـد مراد باشـد چرا که او دعوت کننده است و معنی ندارد که انسان خود را دعوت کند و همیشه داعی غیر از مدعو است و دعوت کننده نمی تواند دعوت شده باشد. پس

۱- غایه المرام: ج۲ ص۱۱۷؛ شرح احقاق الحق: ج۵ ص۴۳.

۲- الشافی فی الامامه سید مرتضی: ج۲ ص۲۵۶؛ نفحات الازهار میلانی: ج۲۰ ص۲۶۵.

۳- ینابیع الموده: ج۲ ص۳۰۷؛ شرح احقاق الحق: ج۳ ص۳۶۳؛ غایه المرام: ج۱ ص۳۰ و...

۴- ریاض النضره: ص۱۹۶؛ المواقف: ج۳ ص۶۲۳؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۰۰ و... با اندک تفاوت.

حتما مراد غیر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شخص دیگری است و لذا حتما اشاره به علی علیه السلام است؛ زیرا هیچ کس نگفته که غیر از علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام کسی در مباهله شرکت داشته است و این مطلب (که در آیه، علی علیه السلام نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله خوانده شده) دلالت دارد بر علو مکان وی و درجه ای که هیچ کس به آن راه نیافته بلکه نزدیک آن هم نرسیده است.

قاضی نور اللّه شوشتری در کتاب نفیس احقاق الحق می گوید: مفسران در این مسأله اتفاق نظر دارند که «ابناءنا» در آیه فوق اشاره به حسن و حسین علیهماالسلام و «نساءنا» اشاره به فاطمه علیهاالسلام و «انفسنا» اشاره به علی علیه السلام است.

وی در پاورقی کتاب مزبور حدود شصت نفر از بزرگان عامه را نقل می کند آن ها تصریح کرده اند که آیه مباهله درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و نام آن ها و مشخصات کتب آن ها را مشروحا آورده است که به جهت اختصار از نقل آن صرف نظر می شود(۱) و چون نمی توانیم تمام سی صفحه را در اینجا بیاوریم لذا تنها بذکر اسامی و کتابهای آنان اشاره می کنیم که این خود اثبات حقانیت حضرت علی علیه السلام است که یکی از پنج تن آل عبا است:

نویسنده تفسیر «کشاف» که از بزرگان علماء عامه است در ذیل این آیه می گوید: «این آیه قوی ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می کند».(۲)

مفسران و محدثان و مورخان شیعه نیز در نزول این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام اتفاق نظر دارند. در تفسیر «نور الثقلین» روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است که بخاطر عدم اطاله کلام از بیان آن ها خوداری می کنیم و به همین مقدار بسنده می کنیم.

۱- طالبین جهت اطلاع به کتاب قیم و گرانسنگ شرح احقاق الحق: ج۳ از ص۴۶ تا ۷۵ مراجعه فرمایند.
۲- الکشاف زمخشری: ج ۱ ص۴۳۴.

حالا که از طریق این همه مراجع و منابع مخالفین مقام و منزلت والای اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت علی علیه السلام مشخص گردید اکنون قضاوت و داوری را به عهده شما خوانندگان عزیز می گذاریم تا از خلال این آیه و روایات فوق آن را مقایسه کنید که کدام یک از صحابه سزاوارتر به خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

و چنانچه از عناد و انکار مبرا و منزهی باید که تو را در اشرفیت و افضلیت علی بن ابی طالب علیه السلام همین آیه کافی باشد که خداوند تعالی او را در کلام مجید خود نفس حبیب لبیب خود خوانده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله از او در وقت احتیاج استدعای آمین گفتن نموده است.

چون نفس مبارک پیامبر اسلام از عموم انبیاء افضل است پس نتیجه این که: نفس علی علیه السلام هم از عموم پیامبران افضل است.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلاَ نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«ابراهیم به آیین یهود و نصاری نبود، لیکن به دین حنیف توحید و اسلام بود و هرگز از آنان که به خدا شرک آورند نبود».

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا» یعنی نه یهودی بود که به سوی مغرب نماز بخواند و نه مسیحی بود که رو به سوی مشرق نماز بخواند «ولکن کان حنیفا مسلما» یعنی بردین محمد صلی الله علیه و آله بود.(۱)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۱.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّه ُوَلِيُّ الْمُوءْمِنِينَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند، و خدا سرور مؤمنان است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الذین آمنوا» در این آیه ائمه علیهم السلام و پیروان (شیعیان) آنان می باشند.(۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود: سزاوارترین مردم به پیامبران آن هائی هستند که به دستورات آن ها بیش از همه عمل می کنند.

سپس حضرت آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: دوست و پیرو محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از او پیروی و اطاعت نماید اگرچه با او قرابت و خویشی نداشته باشد (مانند بلال حبشی)، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که معصیت خدا را کند اگر چه از نزدیکان آن سرور باشد (مانند ابوجهل و ابولهب).(۲)

عمر بن یزید می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! شما از آل محمد علیهم السلام هستید، گفتم از خود ایشان؟ فرمود: آری به خدا قسم! از خود آنان و این جمله را سه بار تکرار نمود. سپس نگاهی به من کرد و فرمود: ای عمر! خدا در قرآن می فرماید «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه». در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند، و [نیز] این پیامبر (حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله) و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند.(۳)

جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! سلام مرا به شیعیانم

ص: ۴۶۳

۱- الکافی: ج۱ ص۴۱۶؛ تفسیر عیاشی: ص۱۷۷.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۲ ص۳۱۸.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۷۷؛ تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۵؛ تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۳۵۳.

برسان و به آن ها تفهیم کن که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوندی با خدا نداریم، به تحقیق کسی به خدا نزدیک نمی شود مگر به اطاعت پروردگار، ای جابر! هرکس خدا را مطیع باشد و ما را دوست بدارد به راستی محب و دوستدار ما است ولی اگر کسی معصیت خدا را بکند دوستی ما برایش فایده و نفعی نخواهد داشت.(۱)

وَلاَ تُوءْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللّه ِ أَنْ يُوءْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّه ِ يُوءْتِيهِ مَنْ يَشَاء وَاللّه ُوَاسِعٌ عَلِيمٌ علیه السلام علیهاالسلام يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاء وَاللّه ُذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ علیه السلام

«و ایمان نیاورید مگر به آن کس که پیرو دین شما باشد بگو: راه سعادت آن است که خدا بنماید تا مبادا معلوم شود که به امتی دیگر نیز مانند شریعت شما عطا می گردد، یا بتوانند با شما نزد پروردگار احتجاج کنند. بگو: فضل و رحمت به دست خداست، به هر که خواهد عطا کند، و خدا را رحمت بی منتهاست و به همه امور داناست. هر که را مشیت او تعلّق بگیرد مخصوص به فضل و رحمت خود گرداند، و خدا را فضل و رحمت بی منتهاست».

کمیل بن زیاد نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی فرمود: ای کمیل! رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک روزی که مهاجران و انصار گرد هم جمع شده بودند در نمیه ماه رمضان آن گاه که بالای منبر خود سرپا ایستاده بود سخنی گفت. ایشان فرمود: علی علیه السلام و دو فرزند او و همگی آنان از نیکان می باشند، از من می باشند و من هم از آنها هستم. آنان در مرتبه بعد از مادرشان همگی پاک و مطهر هستند. آنها بسان کشتی هستند، هر کس سوار آن کشتی شود نجات پیدا می کند و هر کس جا بماند

۱- صفات الشیعه صدوق: ص۱۱؛ بحار الانوار: ج۶۷ ص۹۷.

سقوط می کند. نجات یافته در بهشت است و سقوط کرده در آتش «الفضل بید اللّه یوتیه من یشاء واللّه ذوالفضل العظیم».

ای کمیل! برای چه به ما حسادت می ورزنـد، خداونـد ما را به وجود آورده است قبل از اینکه آنها ما را بشناسـند. آیا فکر می کنی با حسادتشان نسبت به ما، ما را از پروردگارمان باز می دارند.(۱)

إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّه ِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً أُوْلَئِکَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ وَلاَ یُکَلِّمُهُمُ اللّه ُوَلاَ یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلاَ یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ علیه السلام علیه السلام

«کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشـند، آنان را در آخرت بهره ای نیست، و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نگرد، و پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت».

ابی حمزه ثمالی از امام سـجاد علیه السـلام و در روایت دیگر به نقل از حضـرت صادق علیه السلام ذیل آیه «ان الذین یشترون بعهد اللّه وایمانهم ثمنا قلیلا» روایت کرده است فرمودند: سه طایفه هستند که خداوند در روز قیامت با آن ها سخن نمی گوید و هرگز به ایشان نظر نمی نماید و آنان را پاکیزه نمی گرداند و برای آن ها عذابی دردناک خواهد بود:

اول کسی که امام معصوم و منصوب از سوی خدا را انکار نماید.

دوم کسی که به دروغ ادعای امامت کند.

سوم شخصی که فکر کند برای فلانی و فلانی (غاصبین حق

۱- بشاره المصطفی: ص ۳۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام) نصیبی از اسلام بوده است.(۱)

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُواْ الْمَلَائِكَهَ وَالنِّبِيِّيْنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ علیهماالسلام

«و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده اید [باز[شما را به کفر وامی دارد؟»

مولی علی موسی الرضا علیه السلام فرمود: «فمن ادعا للانبیاء ربوبیه او ادعی للائمه ربوبیه او نبوه او لغیر الائمه الامامه، فنحن منه براء فی الدنیا والاخره. هر که ادعا نماید برای پیغمبران ربوبیت را، یا ادعا نماید برای ائمه ربوبیت یا نبوت را، یا برای غیر ائمه امامت را، پس ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم».(۲)

همچنین حضرت فرمودند: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا تتجاوزا بنا العبودیه، ثم قولوا فینا ما شئتم ولن تبلغوا، وایاکم والغلو کغلو النصاری فانی بری ء من الغالین. تجاوز نکنید نسبت به ما از عبودیت، (ما را عبادت نکنید ولی) بگویید در حق ما هر چه بخواهید و هرگز به کنه معرفت ما نمی رسید، و مبالغه نکنید تا به حد غلو رسید، و بپرهیزید از غلو مانند غلو نصاری، پس بدرستی که من بیزار هستم از غلو کنندگان. و مقام انبیاء و برگزیدگان الهی، منزه است از آنکه امت را دعوت به پرستش خود نمایند».(۳)

نکته: حفظ احترامات مقدسین و مقربین درگاه رب العالمین به تعظیم و تکریم و زیارت قبور آنان، عبادت نخواهد بود، زیرا: اولا: این از قبیل اطاعت است نه

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۱۷۸؛ البرهان: ج ۱ ص۶۴۳؛ بحار الانوار: ج۷ ص۲۱۲.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص۲۱۷.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج ۲ ص۲۳۳.

عبادت، زیرا شیعیان به جهت امتثال امر الهی آن را به جا می آورند، نه به رأی خود چنانکه کیش بت پرستان است.

ثانیا: استعانت بر دو وجه می باشد: یکی به وسائلی که خدای تعالی مقرر فرموده برای رسیدن به مقصود، مانند استشفاع سوی خدا در دعا و توسل به انبیاء و اوصیاء معصومین علیهم السلام در حوائج و مطالب، چنانچه می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّه وابتغوا الیه الوسیله».(۱) و در این قسم از تعظیم منعی وارد نیست.

وجه دوم استعانت به ذات الهی جل جلاله به الهیت و قدرت ذاتیه مطلقه سبحانی، و این خاصه و منحصر است بر خدای تعالی، زیرا استعانت بدین طریق، اگر به غیر ذات سبحانی باشد، هر آینه شرک می باشد.

بنابراین توسل به آستان قدس آل عصمت علیهم السلام و زیارت قبور ایشان، از قسم اول می باشد نه دوم.

وَإِذْ أَخَذَ اللّه ُمِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَاْ مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ علیهماالسلام قدس سره

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید. آنگاه فرمود: "آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟" گفتند: "آری، اقرار کردیم." فرمود: "پس گواه باشید و من با شما از گواهانم."»

۱- سوره مائده: آیه ۳۵.

پیمان گرفتن از شیعیان در خصوص ولایت اهل بیت علیهم السلام و دوره رجعت

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص معنای آیه «واذ اخذ اللّه میثاق النبیین» فرمود: خداوند از شیعیان عهد گرفته برای ولایت ما هنگامی که در عالم ذر آن ها را حاضر فرمود و بعد از آنکه از آن ها به ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم عهد گرفت. خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از اجسادشان خلق فرموده و ما آن ها را می شناسیم.(۱)

زراره می گوید: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا زمانی که خداوند در عالم ذر از مردم عهد و میثاق گرفت شفاهی بود؟ فرمود: بله ای زراره! تمام آن ها در حضور خداوند قرار گرفته بودند که از آن ها اقرار به وحدانیت و خدایی خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت ما ائمه گرفت، آنگاه ضمانت روزی آن ها را فرمود و این جلوه و شهود را از خاطر آن ها محو نمود و معرفت و شناسایی خویش را در دل آن ها ثابت و مستقر گردانید. پس باید خداوند آن ها را به سوی دنیا بیاورد و هر کس انکار کند اقرار خود را در عالم ذر به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اقرار نمودن او در این دنیا به پروردگار سودی ندارد، و هر کس انکار نکند اقرارش به خدا سودمند می باشد.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز در تفسیر این آیه می فرماید: خدا هیچ پیامبری را از زمان حضرت آدم به بعد مبعوث ننموده مگر اینکه به دنیا باز خواهد گشت و علی بن ابی طالب علیه السلام را یاری خواهد کرد و معنای کلمه: (لتؤمنن به) این است که به پیامبر اسلام ایمان بیاورند و معنای کلمه (ولتنصرنه) این است که علی بن ابی طالب علیه السلام را یاری نمایند.(۳)

ص: ۴۶۸

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۸۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۸۱؛ الکافی: ج ۱ ص ۴۳۷؛ بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۱۲۰.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۵؛ مدینه المعاجز: ج ۳ ص ۱۰۰ با اندک تفاوت؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۵۲.

از طرف دیگر هیچ پیامبری در این جهان نیامد مگر اینکه دارای وصی و خلیفه بلا فصل بوده است لذا این عهد و پیمان برای وصی پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله از عموم انبیاء واوصیاء و امم آنان نیز گرفته شده است.

سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اینان (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نام (امیرالمؤمنین) را بر خود نهادندکه خدای تعالی به جز علی بن ابی طالب علیه السلام را به آن نام ننامیده و تأویلش نیز نیامده است، گفتم فدایت شوم! چه وقت تأویلش می آید؟ فرمود: وقتی خداوند پیغمبران و مؤمنین را در مقابل او گرد آورد تا یاریش نمایند، چنانکه خداوند می فرماید «واذ اخذ اللّه میثاق النبین لما ءاتیتکم من کتب وحکمه...».(۱)

نصرت انبیاء از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله با اینکه زمان آن ها متقدم بوده مجرد بشارت به وجود او نیست؛ زیرا در جمله قبل اشاره شده بلکه مراد چنانچه از اخبار بسیاری استفاده می شود اشاره به دوره رجعت است و در روایات به نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کرده اند لکن نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه نصرت حضرت بقیه اللّه عجل اللّه تعالی فرجه و هر یک از ائمه علیهم السلام نصرت پیغمبر است چنانچه در زیارت وارث و زیارت اصحاب ابی عبداللّه علیه السلام می گویی: السلام علیکم یا انصار رسول اللّه و امیرالمؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام و آیه فوق یکی از آیات دال بر رجعت است.

فَمَن تَوَلَّی بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ علیهماالسلام رضی الله عنه

«پس، کسانی که بعد از این [پیمان] روی برتابند آنان، خود، نافرمانانند».

پس بعد از این عهد و تاکیدات محکم، هرکس خلف عهد نماید و ایمان به

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۸۱؛ الیقین سید بن طاووس: ص۲۷؛ بحار الانوار: ج۵۳ ص ۷۰.

پیغمبر صلی الله علیه و آله نیاورد و نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ننماید متمرد و کافر و جفاکار است و به نظر حقیر هر کس از عهد خود نسبت به پیمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله تخلف نمود کافر است ظاهرا و واقعا و هر کس از عهد خود نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تخلف نمود اگر چه ظاهرا مسلمان است ولی حتما کافر است.

عالم ذر چیست؟

در روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام از آن صحنه عهد و پیمان، به عالم ذر نامیده شده است، یعنی نشانه صفات پروردگار و قبل از خلقت جهان و آفرینش زمان و زمانیات است.

از این رو آیه فوق از جریان واقعه ای که سابق بر زمان خطاب است حکایت می نماید، یعنی بر حسب رتبه و نیز به لحاظ زمان بر نزول آیه سبقت داشته است، و از نظر اینکه عالم ذر نخستین پرتوی از صفات ازلی است، همواره باقی و دائم است، و محکوم به حرکت و تبدل نخواهد بود.

در آن نشئه پروردگار هر یک از پیامبران را مورد خطاب قرار داده، (به تناسب همان عالم) و از آنان پیمان گرفته که به ربوبیت آفریدگار اقرار نمایند، نخستین بار رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام ، به یگانگی ذات و صفات او اقرار نموده، و بر سایر پیامبران سبقت جسته، و وظیفه رسالت خاتمی و وصایت او را تا پایان جهان به عهده گرفته اند، که هیچ یک از پیامبران توانایی تحمل آنرا ندارند. و سپس پیامبران صاحب دین و کتاب به ساحت پروردگار انقیاد نموده، و رسالت محدود را به عهده گرفته اند، و نیز سایر پیامبران بر حسب مقام خود اقرار نموده، و رهبری بشر به سوی خداپرستی را پذیرفته اند. و سپس به واسطه پیامبران هر یک از افراد بشر (بدون استثناء) مورد خطاب و پیمان قرار گرفته، و با مشاهده آفرینش خود، به ربوبیت آفریدگار اقرار نموده اند.

ص: ۴۷۰

عهد و پیمان پیامبران و اقرار آنان در اثر علم شهودی است، و به طور تمثیل به محسوس مانند پرتویی است از اشعه آفتاب که رابطه آندو ناگسستنی است.

همچنین هر یک از افراد بشر به وسیله پیامبران به یگانگی پروردگار اقرار نموده، و گواهی آنان از نظر شهود و فطرت خدا داده است، یعنی بدون تصور و فکر و استدلال حقیقت را یافته، و آفرینش خود را مشاهده نموده اند.

علم افراد بشر در این جهان درباره شناخت آفریدگار گرچه فطری و در نهاد آنان نهفته است، یعنی در آغاز، نیروی خداشناسی تنها به طور استعداد بوده، ولی برای انجام وظیفه یکتا پرستی کافی نیست، و باید از طریق تصور و فکر درباره آثار خلقت رشد نماید، و به صانع جهان پی ببرد، و تصدیق نماید.

و از نظر اینکه عالم ذر نخستین مثالی از ذات و صفات آفریدگار است، نور ازل از آغاز به پیامبران و قدسیان تابیده، و رسول خاتم در اثر صفاء و کانون آن صحنه قرار گرفته بود، و در اثر انعکاس از آن نور ربوبی بر سایر عوالم که مثال آنند تا ابد پرتو افکنده، از جمله آن ها عالم اصلاب و ارحام و نظام طبع و برزخ و قیامت و بهشت و رضوان و دوزخ هستند. «قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین».(۱) از جمله آثار سبقت درباره اقرار به یگانگی آفریدگار در آن صحنه، موهبت دیگری نصیب پیامبران شده است، و آن منصب شهادت و احاطه بر اسرار و رازهای مردم است، هم چنانکه وظیفه رسالت را پذیرفته، شهادت و احاطه بر عقیده و کردار هر یک از افراد نیز به عهده آنان نهاده شده است.

از این رو شهادت رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بطور نامحدود، و گواهی پیامبران بر گروهی معدود میزان ارزش ایمان و کفر و قبول و رد اعمال مردم قرار داده شده است.

۱- سوره آل عمران: آیه ۸۱.

کلمه «معکم» به این نکته تصریح نموده، که علم و احاطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر گواهان بر عقیده و کردار مردم شعاعی از احاطه پروردگار است، از این رو هرگز اکتسابی نبوده، و از سنخ علم حصولی نیست، و نیز اختصاص به زمان حیات آنان نخواهد داشت.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «پروردگار پیامبران و نیکان را از آب و گل بهشت، و اشرار و ناپاکان (کسانی که دشمن دارد) را از گل دوزخ آفرید، و همه را در ظلال واگذاشت. راوی عرض کرد: معنای ظلال چیست، فرمود: آیا در آفتاب سایه خود را دیده ای سایه گرچه چیزی است، ولی چیزی نیست...».(۱)

مفسر می گوید: سایه انسان با اینکه تیرگی آمیخته با روشنایی است، از خصوصیات جسمانی و پاره ای از صفات روانی آن شخص حکایت می نماید، هم چنانکه هر خط و انشائی از فکر و اندیشه نگارنده، و هر سخن از خرد گوینده تراوش دارد. این خلاصه و فشرده روایات بسیاری است، که از اهل بیت طهارت علیهم السلام در این باره رسیده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که خداوند تعالی یک و یگانه است و در یگانگی خود متفرد شد پس تکلم فرمود به کلمه ای (یک کلمه فرمود)، پس نوری شد. از این نور، محمد صلی الله علیه و آله و مرا و ذریه مرا خلق فرمود سپس (بار دیگر) تکلم فرمود به کلمه ای پس روح شد. پس خداوند آن روح را در آن نور جای داد و آن نور را در بدنهای ما قرار داد پس ما روح خدا و کلمات او هستیم و خدا به نور ما بر خلق احتجاج فرمود و ما همیشه در آن سایه سبزرنگ بودیم جایی که نه آفتاب بوده و نه ماه و نه شب و نه روز و نه چشمی که به ما بنگرد.

ما خدا را عبادت می کردیم و او را تسبیح و تقدیس می نمودیم و این پیش از

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۶.

آن بود که خلقی را خلق فرماید و میثاق انبیا را گرفت به ایمان و یاری به ما و اشاره به این است قول خداوند «واذ اخذ اللّه... ولتنصرنه»(۱) و مراد ایمان به محمد صلی الله علیه و آله و نصرت وصی او است و زود است که همه اورا یاری می کنند و خدا از من و محمد صلی الله علیه و آله عهد گرفت حکمی که به یکدیگر کمک کنیم و من به عهد خود وفا نمودم و او را یاری کردم و در رکابش جهاد نمودم و دشمنانش را کشتم و هیچ یک از انبیاء تا کنون به من کمک نکردند ولی بعد از این مرا یاری می کنند و از مشرق تا مغرب به تصرف من درمی آید.

خداوند همه آن ها را از آدم تا خاتم زنده می کند و تمام انبیاء مرسلین در رکاب من شمشیر می زنند بر فرق کفار و ظالمین اولین و آخرین که جمع شده اند از مرده و زنده.

آن روز چه روز بسیار عجیبی است که همه آن ها لبیک گویان داعی حق را اجابت می کنند و کوچه های کوفه پر می شود فوج فوج از آن ها. همه شمشیر بدوش، رؤسای کفار و ظالمین و تابعین آن ها از اول دنیا تا آن روز را می کشند تا وعده خدا ظاهر گردد و وعده الهی تحقق پیدا نماید که مؤمنان و صالحان وارث زمین گرداند، همچنانکه آنان را که پیش از آن ها بودند جانشین نمود و متمکن کند برای آن ها دینی را که پسندیده است و ترس ایشان را به امنیتی تغییر نماید که مرا (خدا) عبادت کنند و با من چیزی را شریک قرار ندهند تا بدون ترس مرا عبادت نمایند و در عبادت من تقیه در بین نباشد.

همانا حمله و رجعت برای من است و منم صاحب حمله ها و رجعت ها و من صاحب صولت ها و انتقام ها می باشم.(۲)

به نظر حقیر مراد از نور حقیقت وجود است که ظاهر بالذات و مظهر غیر

۱- سوره آل عمران: آیه ۸۱.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص۳۲؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۱۰۵؛ بحار الانوار: ج۲۶ ص۲۹۱.

است و مراد از روح حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و علویه علیه السلام است و به عبارت حکمی عقل کلی عالم است که قوام موجودات به اوست و مراد از ذریه همان ائمه اطهارند که همه از یک حقیقت کلیه به وجود آمده اند و آن ها کلمات خدایند.

برای آنکه کلمه، مظهر معنی است و این ها مظاهر انوار الهی هستند و به همین مناسبت انوار خدایند.

و مراد از ابدان عالم مثال این ذوات مقدسه است که اشباح ابدان است که مقدار و شکل دارند ولی سنگینی ندارند و مراد از سایه بان سبز، آسمان هفتم است که عرش الهی است و آن ها قبل از همه موجودات در سایه عرش جای داشته و دارند و کسی هم رتبه با آن ها نیست و فیض همیشه به توسط آن ها به خلق رسیده و می رسد، و جای عهد الهی عالم ذرات است که تمام ذوات و حقایق موجودات در آن عالم به تبع علم الهی موجودند و در این مقام ارواح انبیاء و اولیاء و نیک بختان و مؤمنین اولین و آخرین با یکدیگر مجتمعند و تمام ارواح کفار و فجار و اشقیاء و ظالمین هم با یکدیگر اجتماع دارند و این دو دسته در تمام عوالم ایمان به یکدیگر دارند و کمک بهم می کنند. نهایت آنکه ائتلاف آن ها به امر الهی است و اختلاف این ها به امر شیطان است.

بنابراین صحیح است گفته شود: خداوند از امت های انبیاء عهد گرفت که به آن ها ایمان بیاورند و صحیح است گفته شود: از انبیاء عهد گرفت که به پیغمبر ما ایمان بیاورند و امت های خودشان را مأمور به ایمان به پیغمبر ما و نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمایند و نیز صحیح است گفته شود: همه نصرت امیرالمؤمنین را می نمایند.

حالا که دانستی این دو وجود از یک حقیقتند دوگانگی به هیچ وجه در بین آن ها نیست. یاری هر کدام یاری دیگری است و ایمان به هر یک ایمان به دیگری است. بله نسبت ایمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله مناسب تر است چون صاحب دعوت اوست و

نسبت نصرت به امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهرتر است چون مظهر اتم این اسم است.

و نیز صحیح است گفته شود: میثاق از انبیاء گرفته شد که به یکدیگر ایمان بیاورند و به یکدیگر کمک نمایند.

خلاصه آنکه تمام معانی صحیح و درست است و بر حسب اقتضاء مقامات اختلاف پیدا کرده است. نهایت آنکه چون سر سلسله انبیاء و اولیاء حقیقت محمدیه و علویه علیهماالسلام است و از آن ها فیض شروع شده و به آن ها ختم می شود خوب است گفته شود: اولا- همه با این حقیقت عهد بسته اند چون اصل خیر و معدن و منتهای آن این خانواده و این ارواح و انوار الهیه اند و در رتبه بعد خودشان با یکدیگر و در رتبه بعد امت هایشان و شیعیانشان با آن ها و در رتبه بعد از این علماء با یکدیگر و در رتبه اخیر عدول مؤمنین با یکدیگر و با علما و اولیا و انبیاء تا منتهی شود به حضرت ختمی مرتبت.

ای ختم پیغمبران مرسل حلوای پسین و ملح اول

به بیان واضح تر: طینت انبیا و اولیا و خوشبختان به مقتضای جذبه های روحی که بین آن ها است در تمام مراحل وجود از مبدء تا معاد با یکدیگر معیت دارند و تصدیق و کمک به یکدیگر می کنند و این فطرت ودیعت و عهد الهی است و قابلیت آن ها قبول عهد است و دعوت انبیاء و ارشاد اولیاء و ترویج علما مؤکد عهد الهی است و هر قدر جهت نورانیت و حقیقت قوت داشته باشد این عهد محکم تر است لهذا خداوند در قرآن تصریح فرموده به نام و نشان پنج پیغمبر اولوا العزم: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر ما، که از این ها میثاق غلیظ گرفتم و گمان می کنم هیچ عهدی به استحکام عهد امیرالمؤمنین علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده و چون آنچه در عالم ذرات مقدر شده باید از غیب به شهود آید و دنیا و ما فیها سایه و تصویر و تجلی عالم غیب است.

هر تصدیق و نصرتی که تاکنون از انبیا و اولیا نسبت به حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و

علویه علیه السلام ظهور ننموده است باید در رجعت ظاهر شود و این خود برهانی است عقلی بر اثبات رجعت.(۱)

أَفَغَیْرَ دِینِ اللّٰه ِیَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَکَرْهًا وَإِلَیْهِ یُرْجَعُونَ علیهماالسلام علیهاالسلام

«آیا جز دین خدا را می جویند؟ با آنکه هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه فرمود: خداوند در اول دو دریا ایجاد فرمود یکی آبش شیرین و گوارا و دیگری تلخ و شور، سپس خاک آدم را از آب شیرین خمیر کرد و بعد از آن آب تلخ و شور بر آن جاری ساخت و طینت آدم سرشته شد پس از آن مشتی از طرف راست آدم گرفت و ذراتی از آنرا در پشت آدم قرار داد و فرمود: این ذرات اصحاب راست و مردم اهل بهشت می باشند و ذراتی از طرف چپ آدم برداشت و در صلب او گذاشت و فرمود: این ها اصحاب شمال و اهل جهنم هستند.

اصحاب شمال در عالم ذر با خداوند محاجه نموده گفتند: پروردگارا! برای چه آتش جهنم را بر ما واجب فرمودی و حال آنکه دانا و توانا و عادلی و هنوز بر ما اتمام حجت نفرموده و پیغمبری به سوی ما نفرستاده و ما را امتحان ننموده تا معلوم شود که ما فرمانبردار و یا معصیت کاریم؟! خداوند فرمود: اکنون شما را مطلع می سازم و بعد از آنکه حجت بر شما تمام کنم که خودتان بدانید معصیت کارید و در طاعت و معصیت عذری نداشته باشید.

۱- اطیب البیان: ج۳ ص۲۶۶؛ انوار العرفان: ج۶ ص۲۰۹؛ جوهر الثمین: ج۱ ص۳۴۱؛ بیان السعاده: ج۱ ص۲۷۸؛ انوار درخشان: ج۳ ص۱۲۶.

از جانب خداوند به مالک خازن جهنم وحی رسید که قطعه ای از آتش جهنم برای این مردم بیرون بیاورد، مالک شعله ای از آتش جهنم را بیرون آورد. خداونـد به آن مردم امر نمود که به میـل و اختیـار خود داخل آن آتش شونـد. آن ها گفتنـد: ما به میل خود داخل آتش نمی شویم. خطاب رسید: اگر به اختیار داخل نشوید به اکراه شما را به این آتش عذاب می کنم.

گفتنـد: پروردگـارا! ما برای اتمام حجت آماده هستیم تا بـدانیم چرا ما اصـحاب شـمال و اهل آتش بایـد باشـیم و ما چگونه به اختیار خود داخل آتش شویم؟ ابتدا اصحاب یمین را به آتش داخل گردان تا بین ما و آن ها عدالت اجرا شده باشد.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود خداوند به اصحاب یمین امر نمود که به اختیار داخل آتش شوند. به محض آنکه امر صادر شـد آن هـا از یکـدیگر پیشـی می گرفتنـد و داخل آتش می شدنـد، خداونـد هم آتش را بر آنان سـرد و رحمت قرار داد و به سلامت آن ها را از آتش بیرون آورد. سـپس خداوند به اصحاب شمال و یمین فرمود: آیا (مگر) من پروردگار و آفریننده شما نیسـتم؟ اصحاب یمین عرض کردند: بله ای پروردگار! ما مخلوق و آفریده تو می باشیم و با کمال میل و رغبت اقرار و اعتراف می کنیم که مخلوقات مطیع و فرمانبردار تو هستیم.

اصـحاب شـمال هم گفتند: بله شـما پروردگار ما هستید و ما را آفریده اید، ما مخلوقات تو هستیم و به اکراه و بی میلی اطاعت اوامر تو را می کنیم این است معنـای آیه «وله اسـلم من فی السـموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون» یعنی اقرار نمودن به یگانگی خداوند خواه به اختیار و خواه به اکراه و اجبار.(۱)

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: زمانی که حضرت حجت علیه السلام ظاهر شود دین اسلام را به تمام مردم روی زمین یهود و مسیحیان و زنادقه و اهل کفر عرضه

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۸۲.

می دارد هر کس که به اختیـار قبول کنـد امر می فرمایـد احکام اسـلام را به جا بیاورد و هر که قبول نکنـد گردنش را می زند بطوریکه در مشرق و مغرب زمین احدی باقی نمی ماند مگر آنکه همه موحد و خدا پرست و مسـلمان باشـند و سرزمینی باقی نمی مانـد مگر آنکه بانـگ لا اله الا اللّه و محمـد رسول اللّه و علی ولی اللّه در آنجا طنین انـداز گردد و مردم اسـلام و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به میل و اختیار خود یا به زور شمشیر قبول خواهند کرد.(۱)

وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلاَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ علیهماالسلام قدس سرهم

«و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».

امام باقر علیه السـلام فرمود: رسول اللّه صـلی الله علیه و آله در حالی از مـدینه عازم حج گردید که جمیع احکام و شـرایع امت خود را غیر از حـج و ولایـت بیـان کرده بود. جبرئیل خـدمت رسول اللّه رسـید و عرضه داشت: ای محمـد صـلی الله علیه و آله پروردگار بزرگ به تو درود و سـلام می فرسـتد و پیام می دهـد که من هیـچ پیامبری را قبض روح نکردم مگر بعـد از تکمیل دینم و اتمام حجتم و از برای تو در این دین دو واجب باقی مانـده است که باید ملت خود را به آن ها آگاه کنی: یکی فریضـه حج و دیگری فریضه ولایت و خلافت.

(پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود): بعد از این علی بن ابی طالب علیه السلام برادرم و وصیم و وارث علمم می باشد، او جانشـین من بر امتم و بیان کننده کتاب خدا و دعوت کننده به سوی حق و مانع معصیت خدا است. علی علیه السلام جانشین رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنـان و رهبر هـدایت خلق می باشـد. علی علیه السـلام به امر پروردگار جنگ کننـده با ناکثین و قاسطین و مارقین است.

ص: ۴۷۸

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۸۳.

(سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:) کلام خدا را بدون تغییر و با فرمان او می گویم: پروردگارا! دوست بدار دوستان علی و دشمن بدار دشمنان اورا. خداوندا! لعنت کن منکرین علی را و غضب کن بر کسی که حق او را انکار می نماید. پروردگارا! خودت به من فرمان دادی که بعد از خودم امانت را به دست ولیت علی بن ابی طالب علیه السلام بسپارم، در هنگام نصب او و به این مقام برای بندگانت دینشان را کامل و نعمتشان را تمام کردی و به دین اسلام رضایت دادی سپس فرمودی: «ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الاخره من الخاسرین» هرکه جز اسلام دینی جوید از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است، پروردگارا! من تو را گواه می گیرم که رسالتم را ابلاغ کردم و کافی است که تو تنها شاهد و گواه باشی.(۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَـانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الضَّآلُّونَ صلی الله علیه و آله إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْ ءُ الأرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّنْ نَّاصِرِينَ صلی الله علیه و آله قدس سره

«کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند، سپس بر کفر [خود] افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد، و آنان خود گمراهانند. در حقیقت، کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده اند، اگر چه [فراخنای] زمین را پر از طلا کنند و آن را [برای خود] فدیه دهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نگردد، آنان را عذابی دردناک خواهد بود، و یاورانی نخواهند داشت».

در منابع عامه آمده است که عمر هنگام جا دادن می گفت: «لو ان لی طلاع الارض ذهبا لافتدیت به من هول المطلع وقد جعلتها شوری» اگر همانا مرا زمین مملو

۱- آیات الولایه: ص۵۹؛ احتجاج: ج۱ ص۷۴.

از طلا می بود، هر آینه فدیه و بدل می دادم از هول آنچه می بینم و مطلع از احوال آخرت می شوم، در حالی که من خلافت را در شوری میان فلانی و فلانی انداختم.(۱)

ابن ابی الحدید معتزلی در ادامه این نقل می گوید: پس او آهی بسیار بلند بدون اختیار کشید. ابن عباس می گوید: من گمان کردم که دنده های سینه او از هم پاشید، و آن آه و خوف، به جهت خلافت بود.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق «ان الذین کفروا... وما لهم من ناصرین» در حق دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده است.(۳)

لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ شَیْ ءٍ فَإِنَّ اللّه َبِهِ عَلِیمٌ صلی الله علیه و آله رضی الله عنه

«نیابید هرگز نیکی را تا انفاق کنید از آنچه دوست میدارید و آنچه را که انفاق می کنید خدا به آن دانا است».

مفضل بن عمر می گوید: در رابطه با این آیه خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و چیزی همراه داشته حضورش تقدیم نمودم فرمود: این چیست؟ عرض کردم: ای مولای من! صله و هدیه ناقابلی است از طرف بنده خودت، آن حضرت فرمود: ای مفضل! به این صله احتیاج ندارم مگر آنکه با قبول این هدایا شما را پاکیزه کنیم و تزکیه شوید و فرمود: پدرم فرمودند: هر کس سال بر او بگذرد و از مال کم یا زیاد خود، ما را صله نرساند خدا روز قیامت به سوی او نظر نمی کند.

۱- مجمع الزوائد هیثمی: ج۹ ص۷۷؛ تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه: ص۲۴۸.
۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۷ ص۲۲۶.
۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۷؛ البرهان: ج۱ ص۶۵۲.

سپس فرمود: ای مفضل! صله بر شیعیان ما واجب است خداونـد آنرا واجب فرموده و در قرآن می فرمایـد «لن تنالوا البر حتی تنفقوا ممـا تحبون ومـا تنفقوا من شـی ء فـان اللّه به علیم» مراد از «البر» مائیم، و راه هـدایت و تقوی در پرهیزکاری، ما هستیم و دعای ما از جانب خداونـد برنمی گردد و به اجابت خواهد رسـید، به مال حلال اکتفا کنید و همیشه از خدا بخواهید و از مردم چیزی سؤال نکنید که شما را بی نیاز نخواهد نمود و چیزی که خداوند بر شما پوشیده از مردم نخواهید.(۱)

حضـرت امـام جعفر صـادق علیـه السـلام فرمودنـد: مراد از «نفقـه» در ایـن آیه احسـان بر والـدین است اگر چه ایشـان بی نیـاز باشند.(۲)

و در روایـت علی بن ابراهیم «لن تنـالوا البـر» این است که هرگز نیکـویی و ثـواب آخرت را در نیابیـد تـا آنکه حـق آل محمد علیهم السـلام را به ایشان رد نکنیـد. یعنی هرگز ائمه هدی علیهم السـلام و محبت ایشان را درک نمی کنید تا اینکه حق ایشان (خمس) را از بهترین اموال خود به ایشان نرسانید.(۳)

یعنی تـا خمس که حق امـام زمـان علیه السـلام است را ندهیـد نسبت به معظم له و مقام او معرفت پیـدا نمی کنیـد و به قرب و عنایت او نائل نخواهید شد.

در مجمع البیان روایت نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام لباسـی خریـد و بسـیار خوشـش آمد و صدقه داد و فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شـنیدم که فرمود: کسـی که ترجیح دهد غیر را بر خود یا حاجت خود، خدا در روز قیامت او را بر دیگران در بهشت ترجیح می دهد و کسـی که چیزی را دوست داشـته باشد و در راه خدا انفاق نماید خداوند در قیامت می فرماید که مردم روز قیامت احسان را با احسان بین خود

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۸۴.
۲- الکافی: ج ۲ ص ۱۵۷.
۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۰۷.

تلافی می کنند و من امروز احسان تو را در دنیا به بهشت تلافی می کنم.(۱)

و از حضرت امام حسین و حضرت صادق علیهماالسلام روایت شده است که آن دو بزرگوار شکر را انفاق می کردند و می فرمودند: برای آن است که ما شکر را از همه چیز بیشتر دوست می داریم و این آیه را «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» تلاوت می فرمودند.

پس ای عزیز مواظب باش که مغبون نشوی هر وقت خواستی در راه خدا انفاق نمایی چیزی را که معیوب و نامطبوع باشد انفاق مکن و در نظر داشته باش که واقعا هدیه می خواهی برای خداوند بفرستی. لذا باید از بهترین و محبوب ترین اشیاء نزد خودت باشد اگر چه کم باشد تا در پیشگاه احدیت شرمنده نباشی.

قُلْ صَدَقَ اللّه ُفَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«بگو: "خدا راست گفت، پس، از آیین ابراهیم که حق گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید».

حضرت حسین بن علی علیه السلام می فرمود: «ما اعلم احدا علی مله ابراهیم الا نحن وشیعتنا». هیچ کس بر ملت حضرت ابراهیم نیست، مگر ما و شیعیان ما.(۲)

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّهَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَللّه ِعَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۲ ص۳۴۲.

۲- اثناعشر: ج۲ ص۱۸۰؛ انوار درخشان: ج۶ ص۲۴۸؛ البرهان: ج۱ ص۶۵۴؛ نور الثقلین: ج۱ ص۳۶۵؛ کنز الدقائق: ج۳ ص۱۶۲.

سَبِیلاً وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ اللّه غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ صلی الله علیه و آله علیه السلام

«نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پربرکت، و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است، و هر کس داخل آن [= خانه خدا] شود، در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است».

آیات و علامات آشکاری که خداوند در کعبه قرار داده بسیار است از آن جمله حجر الاسود می باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: علت آنکه مردم باید حجر را مس کنند و ببوسند آن است که خداوند عهد و میثاق بندگان را در او ودیعه گذاشته، هنگامیکه خداوند در عالم ذر از مردم به ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین و اولادش علیهم السلام عهد و پیمان گرفت تمام فرشتگان و موجودات ترسیدند که نتوانند وفای به عهد کنند. اولین موجودی که پیشی گرفت بر اقرار نمودن سنگ حجر الاسود بود، لذا خداوند اورا برگزید و میثاق مردم را به او سپرد. روز قیامت که می شود به سخن درآید و در محضر پروردگار گواهی می دهد برای آنانی که وفای به عهد خداوند نمودند و برای این جهت آن را در آن مکان قرار داده که در آنجا از مردم عهد گرفته شده است.

خداوند آن سنگ را از بهشت بیرون آورد و در کعبه نصب نمود تا آدم و ذریه او عهد و پیمانی که از آن ها گرفته شده را فراموش نکنند و آنچه را که فراموش کردند به یاد آورند.

و این حدیث سبب بینایی آن هایی است که خداوند آنان را هدایت فرموده

ص: ۴۸۳

است. و اما کسانی که در گمراهی و ضـلالت باقی ماندنـد و چشم دل آن ها نابینا گشـته می گویند: حجر الاسود سـنگی بیش نیست و سود و زیـانی به انسـان نمی رسانـد چنـانچه فخر رازی (از علمـای عامه) روایت کرده: روزی عمر بن خطاب به جانب حجر رفت و گفت: من تو را می بوسم و حـال آنکه می دانم سـنگی بیش نیستی و سود و زیـانی به من نمی رسانی و اگر نمی دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را می بوسید همانا من نمی بوسیدم.(۱)

این حـدیث را غزالی (از عامه) در کتاب احیاء العلوم نیز ذکر نموده با زیادتی این جمله: (وقتی عمر این سـخن را گفت متوجه شـد که امیرالمؤمنین علیه السـلام در آنجا تشـریف دارند گفت: یا ابا الحسن! اینجا محل گریه و زاری است و مکان اسـتجابت دعا می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: ای عمر! چنین نیست که تو نسبت به حجر الاسود گمان کردی، هم سود دارد و هم زیان. عمر گفت: سود و زیان او چگونه می باشـد؟ فرمود: خداوند در عالم ذر از مردم عهد و پیمان گرفت و او را نوشت در کتابی و آن کتاب را به حجر الاسود سپرد. او هم نامه را گرفت و بلعیـد پس گواهی می دهـد برای مؤمنین به وفا کردن به عهـد و شـهادت می دهد برای کفار به انکار و نقض عهد آن ها).(۲)

مناظره کعبه و کربلا

احادیث بسیاری وارد شده در اینکه کربلا افضل و بالاتر از مکه می باشد چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: زمین کعبه فخر و مباهات کرد و گفت: کیست مانند من و حال آنکه خانه خدا در پشت من قرار گرفته و مردم از اطراف عالم به

۱- تفسیر رازی: ج۴ ص۵۷.
۲- الغدیر: ج۶ ص۱۰۳.

جانب من می آیند، خطاب شد: آرام بگیر! شرافت و فضیلت تو نسبت به زمین کربلا مانند سوزنی است که در دریا فرو برند و مقداری آب بخود بگیرد، و اگر خاک کربلا نبود همانا تو را خلق نمی کردم و فضیلت به تو نمی دادم. در جنب (جوار) زمین کربلا قرار بگیر و تکبر نکن و الا تو را مسخ می گردانم و در آتش جهنم می اندازم.(۱)

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: خداوند کربلا را بیست و چهار هزار سال پیش از مکه حرم قرار داد.(۲)

صفوان جمال روایت کرده گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: «خداوند فضیلت و برتری داده زمین و آب را بعضی بر بعضی دیگر به خاطر تکبر بعضی و تواضع بعضی دیگر، و زمین و آبی نیست جز آنکه خداوند آن ها را به خاطر ترک تواضع پروردگار عقاب می کند، و مشرکین را بر مکه مسلط کرد و آب شوری به چاه زمزم مخلوط گردانید به طوری که طعم او فاسد شد، ولی کربلا و آب فرات اولین زمین و آبی بود که خداوند آن را مبارک و مقدس قرار داد و فرمود: تکلم کن که چگونه تو را فضیلت و برتری داده است.

گفت: من زمین خدا هستم، مقدس و مبارک. شفاء بیماران در تربت و آب من می باشد، اما فخر و مباهات نمی کنم بلکه خاضع و ذلیل هستم به آن خدایی که مرا اینطور قرار داده است.

خداوند به زمین کربلا- شرافت و کرامت عطا فرمود و در اثر تواضع و فروتنی آن، مقام آن را برای حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابش ارجمند فرمود. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر که به خاطر خدا تواضع نماید، پروردگار اورا بلند گرداند و هر کس تکبر نماید خداوند او را پست و ذلیل کند».(۳)

ص: ۴۸۵

۱- کامل الزیارات: ص۴۵۵؛ عوالی اللئالی: ج۱ ص ۴۳۰ با اندک اختلاف.

۲- کامل الزیارات: ص ۴۵۰.

۳- کامل الزیارات: ص۴۵۵.

احادیث به این مضمون بسیار است و ما به این مقدار اکتفا می نمائیم.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس داخل مکه شد و حرمت و حق ما را چنانچه سزاوار و شایسته است بشناسد خداوند گناه او را می آمرزد و خداوند برای مهمات دنیا و آخرت او کفایت باشد (حاجت روا می گردد)(۱) و هرکه بعد از ظهور امام زمان(عج) با آن حضرت در مکه بیعت نماید از کلیه بلایا و گرفتاریها در امان خواهد شد، این است معنی «ومن دخله کان آمنا».(۲)

زراره نقل می کند: حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند به مردم امر فرموده که بیایند و در خانه کعبه طواف کنند سپس به حضور ما امامان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله برسند و به ما اظهار ولایت و نصرت (بیعت) خودشان را بکنند.(۳)

ابو حمزه ثمالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند که حضرت به من فرمود: کدام بقعه افضل است؟ عرض کردم: خدا و رسول آگاه است. فرمود: «افضل البقاع ما بین الرکن والمقام، ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه الف سنه الا خمسین عاما یصوم النهار ویقوم اللیل فی ذلک المکان ثم لقی اللّه عز وجل بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا» بهترین جا (در بیت اللّه الحرام) میان رکن و مقام است. اگر مردی به اندازه عمر نوح در میان قوم خود عمر نماید که آن مدت نهصد و پنجاه سال است، در این مدت روزها روزه باشد و شبها قائم به نماز در این مکان باشد، اما بدون ولایت ما، بمیرد این عبادت به او هیچ نفع نمی رساند.(۴)

ص: ۴۸۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۹۰.
۲- بحار الانوار: ج۵۲ ص۳۱۴.
۳- من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۵۵۸؛ الکافی: ج۱ ص۳۹۲؛ بحار الانوار: ج۹۶ ص۳۷۴.
۴- المحاسن: ج۱ ص۹۱؛ ثواب الاعمال صدوق: ص۲۰۴؛ وسایل الشیعه: ج۱ ص۹۳.

... وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللّه ِفَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ قدس سره قدس سره

«... و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعا به راه راست هدایت شده است».

حسین اشقر می گوید: به هشام بن الحکم گفتم: معنای کلام شما که می گوئید امام حتما باید معصوم باشد کدام است؟ هشام در پاسخ گفت: از امام صادق علیه السلام همین سؤال را کردم فرمود: معصوم کسی است که به کمک پروردگار از جمیع محارم اللّه برحذر است چنانکه خداوند بزرگ می فرماید: «من یعتصم باللّه فقد هدی الی صراط مستقیم» و هرکه به خدا تمسک نماید به راه راست هدایت شده است.(۱)

در این آیه دو علامت روشن و حجت عظیم می باشد که موجب هدایت بندگان است. یکی کتاب خدا و دوم رسول او. حق تعالی اگر چه رسول را از دار فنا به دار بقا برده و به جایگاه صدق رسانید، اما قرآن را در میان بندگان گذاشته که محض رحمت و هدایت اوست و متضمن حلال و حرام و اوامر و نواهی و سایر احکام است.

پیغمبر نشانه خدا بود یعنی در وجود حضرتش معجزات بسیاری وجود داشت از آن جمله: ۱ از پشت مثل جلو می دید ۲ در موقع خواب چشمش خواب بود ولی دلش بیدار ۳ بر زمین سایه نداشت چون او نور بود و نور سایه ندارد ۴ مگس بر بدن اطهر او نمی نشست ۵ زمین فضولات حضرتش را می بلعید که هرگز بول و غایط وی دیده نشده ۶ افراد بلند قد در کنارش کوتاتر از او نشان می شدند ۷ بین دو شانه اش مهر نبوت (لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه) نقش بود ۸ از هر راه که می گذشت از بوی خوش بدنش مردم عبور او را می فهمیدند ۹ در شب تار نوری از پیشانیش می درخشید ۱۰ ختنه شده متولد گشت ۱۱ هر دو

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۱۳۲؛ بحار الانوار: ج۲۵ ص۱۹۴.

گوش او در خواب صدا را می شنید ۱۲ زبان همه حیوانات و مردم را می فهمید همچنانکه از سوسمار پرسید که من کیستم؟ سوسمار گواهی داد که رسول خدا است. ۱۳ از میان انگشتان مبارکش آب جاری می شد. ۱۴ با اشاره انگشت شق القمر و رد الشمس نمود تا در یکی از جنگها حضرت علی علیه السلام بتواند نماز عصرش را بخواند. ۱۵ آب دهان او شفابخش بود چنانکه درد چشم حضرت علی علیه السلام را بدین طریق درمان نمود. ۱۶ آب ناشی از شستشوی دست و پای مبارکش چشمه های خشکیده را فورا فوران می کرد. ۱۷ موی شریفش در آتش نمی سوخت.(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّه ـَحَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ قدس سره رضی الله عنه

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید، و زینهار، جز مسلمان نمیرید».

ابن شهرآشوب از تفسیر وکیع از عبدخیر روایت آورده که گفت: من از علی بن ابی طالب علیه السلام در خصوص کلام خدای عز و جل که فرموده: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّه حق تقاته» پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند جز اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام کسی به این دستور عمل نتواند کرد، این ما اهل بیت اوئیم که دائما به یاد خدائیم و هرگز فراموشش نمی کنیم، و این مائیم که شکرش را بجای آورده و کفرانش نمی کنیم، و این مائیم که او را اطاعت کرده و هرگز نافرمانیش نکرده ایم. و وقتی این آیه نازل شد، اصحاب عرضه داشتند: ما طاقت این تکلیف را نداریم. لذا خدای تعالی این آیه را نازل کرد: «فاتقوا اللّه ما استطعتم».(۲)

ابوبصیر می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به آیه «اتقوا اللّه حق تقاته»

۱- آیات الولایه: ص ۶۰.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۲۵.

پرسیدم فرمود: این منسوخ است. گفتم ناسخ آن چیست؟ فرمود: قول خداوند متعال که می فرماید: «فاتقوا اللّه ما استطعتم».(۱)

حضرت رسالت بعد از تلاوت این آیه فرمود: «اگر قطره ای از زقوم دوزخ بر زمین بچکد زندگی بر اهل آن تلخ می گردد پس چگونه است حال کسی که غذای او از زقوم باشد».(۲)

اشاره است به اینکه هر کس به غیر اسلام (بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) بمیرد، زقوم غذای او در جهنم می باشد.

وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّه ِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ... قدس سره علیهاالسلام

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید...».

حبل اللّه امیرالمؤمنین علیه السلام

موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرض وفاتش، عمویش عباس و امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواند و به آن ها تکیه نموده و به مسجد تشریف برد، نماز را با مردم نشسته به جا آورد سپس به منبر تشریف برده و تمام اهل مدینه از مهاجر و انصار حاضر بودند. بعضی گریه می کردند و عده ای ساکت بودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساعتی خطبه می خواند و ساعتی استراحت می نمود و از جمله فرمایشاتش این بود: ای کسانی که در این روز و این ساعت از جن و انس و مهاجر و انصار در اینجا حاضرید، حاضرین به غائبین برسانید من پس از خود در میان شما دو ثقل بزرگ به جای می گذارم: اول، قرآن خدا که کتاب هدایت و بیان احکام واجب الهی که حجت بالغه خدا و من بر شما است، دوم، نشانه بزرگ و علم

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۹۴.
۲- منهج الصادقین: ج ۲ ص ۲۸۴.

اکبر و مطهر و مظهر دین و نور راهنمایی و چراغ هدایت و حبل اللّه اعظم علی بن ابی طالب علیه السلام که رشته محکم خداست «واعتصموا بحبل اللّه جمیعا» تمام شما باید به دامن علی علیه السلام که رشته اتصال میان شما و خداست چنگ زده و از اطرافش متفرق نشوید که علی علیه السلام از پرتگاه آتش جهنم شما را نجات می دهد و آیات خدا را برای شما بیان می کند تا هدایت یافته و رستگار شوید.

ای مردم! هر کس امروز و بعد از این روز علی علیه السلام را دوست بدارد به عهد خداوند وفا نموده و هر کس امروز یا پس از این او را دشمن بدارد روز قیامت کور و کر به محشر بیاید و حجتی نزد پروردگار ندارد.(۱)

ابن یزید می گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه «واعتصموا بحبل اللّه جمیعا» را سؤال کردم فرمود: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام حبل و رشته محکم خدا است.(۲)

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر اکرم در مسجد نشسته بود و اصحاب دور آن حضرت را گرفته بودند فرمود: الان شخصی از درب مسجد وارد می شود که از اهل بهشت می باشد و از چیزی که اورا اعانت می کند سؤال می نماید.

ناگاه مرد بلند قامتی شبیه اهل مصر وارد شد. به رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلام کرد و ایستادو گفت: ای رسول خدا! شنیدم که خداوند می فرماید: در این آیه «واعتصموا بحبل اللّه جمیعا ولاـ تفرقوا» حضورت شرفیاب شوم تا سؤال کنم که ریسمان و رشته خدا چیست که پروردگار ما را امر نموده به آن توسل جسته و چنگ بزنیم و هرگز از آن جدا نشویم؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله سر مبارک را به زیر افکند سپس بلند نمود و اشاره به جانب امیرالمؤمنین علیه السلام و فرمود: حبل اللّه علی علیه السلام می باشد هر کس در دنیا به او توسل و

۱- خصائص الائمه سید رضی: ص۷۴؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۴۸۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۹۴.

تمسک جوید در دنیا سالم بماند و هرگز در آخرت گمراه نشود.

فورا آن مرد امیرالمؤمنین علیه السلام را بغل کرد و گفت: تمسک جستم به حبل خدا و رسولش، سپس از مسجد خارج شد.

مردی از انصار عرض کرد: ای رسول خدا! اجازه می فرمائید بروم به دنبال آن مرد و از او درخواست کنم برای من طلب مغفرت کند؟ اجازه فرمود: آن مرد رفت و از او درخواست خود را نمود، او گفت: مگر نفهمیدی سؤال مرا از پیغمبر و جوابی که آن حضرت به من فرمود؟ گفت: چرا! آن شخص به آن مرد گفت: اگر به حبل خدا که امیرالمؤمنین علیه السلام است متمسک و متوسل بشوی خداوند تو را بیامرزد و اگر توسل نجویی قطعا پروردگار تو را نخواهد آمرزید.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ما ائمه حبل و رشته محکم خدا می باشیم.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای پیغمبر گرامی پدر و مادر و عترتم فدای تو باد! تعجب می کنم که چرا اعراب ما را به سر خودشان نمی گذارند در حالی که خداوند می فرماید «وکنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها»(۳) شما در پرتگاه آتش جهنم بودید و این پیغمبر رحمت دست شما را گرفت و از آن پرتگاه بیرون کشیده و نجات بخشید.(۴)

امام سجاد علیه السلام فرمود: کسی از ما نمی تواند امام باشد مگر آنکه از مقام عصمت برخوردار باشد و عصمت چیزی نیست که از ظاهر خلقت اشخاص شناخت، بنابراین باید امام منصوب از جانب پروردگار باشد. به امام سجاد علیه السلام

۱- بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۵.

۲- العمده ابن بطریق: ص۲۸۸.

۳- سوره آل عمران: آیه ۱۰۰.

۴- الکافی: ج۸ ص۲۶۶؛ تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۹۴.

عرض شـد: ای فرزنـد رسول اللّه! معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسـی است که به ریسـمان خـدا اعتصام جوید و حبل اللّه و ریسـمان الهی همان قرآن است. امامان و قرآن تا روز قیامت از هم جـدا نخواهند شد. امام مردم را به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن نیز مردم را به سوی امام راهنمائی می نماید.(۱)

امام باقر علیه السـلام فرمود: پروردگار تبارک و تعالی می دانست که مردم بعـد از مرگ رسول اللّه صـلی الله علیه و آله متفرق می شونـد و گرفتار اختلافات خواهنـد شـد. بنابراین آن ها را از تفرقه و جدائی منع کرد همانطوریکه پیشـینیان را نهی فرمود و آنگاه امت را امر فرمودکه همگی بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله متحد شوند و تفرق را کنار بگذارند.(۲)

از جعفر بن محمد امام صادق علیه السـلام از پدرش محمد بن علی (باقر) علیه السـلام از پدرش علی بن الحسین (السجاد) علیه السـلام از پدرش حسـین بن علی علیه السلام نقل شده که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: منظور رسول اللّه صلی الله علیه و آله از این جمله «انی مخلف (تـارک) فیکم الثقلین» چه بوده است؟ حضـرت فرمود: کتـاب خـدا و عترت (بـار دیگر سؤال شد) عترت کدامند؟ حضـرت علی علیه السـلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه ای که از نسل حسین هستند که نهمین فرزنـد حسـین، مهـدی و قائم آل محمـد علیه السـلام است.آن ها از کتاب خـدا و کتاب خـدا هم از آن ها جدا نمی گردد تا در کنار حوض کوثر با رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات کنند.(۳)

حدیث ثقلین در کتابهای مخالفین

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: من از میان شما می روم، و هنگام رستاخیز نزد حوض کوثر برمن وارد می شوید، در صورتیکه دو امانت بزرگ مرا رعایت نموده

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۱۳۲.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۸.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۶۰.

باشید، سؤال شد: یا رسول اللّه! دو امانت بزرگ کدامند؟ فرمود: قرآن کریم، که از پروردگار نازل شده، و در دسترس مردم نهاده ام، که به آن تمسک جویند، و امانت دیگر عترت من هستند، و آندو از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد، و نزد حوض بر من وارد می شوند، و از پروردگار درباره دو امانت خود، چنین مسئلت نموده ام، و بر آن ها هرگز سبقت ننمائید، که گمراه و هلاک خواهید شد، و به آنان چیزی را نیاموزید که از همه داناتر هستند.(۱)

ثعلبی از علماء عامه نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نحن حبل اللّه الذی قال اللّه واعتصموا بحبل اللّه جمیعا ولا تفرقوا: ما حبل اللّه در این آیه می باشیم».(۲)

حدیث مشهور متواتر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که «الحق مع علی وعلی مع الحق یدور حیثما دار»(۳) تصدیق کننده این است که حق با علی است و علی با حق است، حق با علی می گردد هر جا که علی می گردد یعنی هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و از هم جدا نمی شوند و دلالت می کند بر اینکه حق با شیعیان است و غیر ایشان باطلند و نیز فرموده که مثل اهل بیت من علیهم السلام مثل کشتی نوح است هر که در آن نشست از غرق هلاک نجات یافت و هر که ننشست غرق شد.(۴) پس هر که متمسک به اهل بیت من شود و محبت به ایشان ورزد و به طریق ایشان رود در آخرت از رستگاران است.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس می خواهد در کشتی نجات بنشیند و دستگیره محکم را بگیرد و به ریسمان قوی چنگ بزند پیرو علی و فرزندانش علیهم السلام گردد.(۵)

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۲ ص ۶۰.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۳ ص۱۶۳.

۳- کشف الغمه: ج۱ ص۱۴۴ و...

۴- المعجم الکبیر طبرانی: ج۳ ص۴۵؛ میزان الاعتدال ذهبی: ج۱ ص ۴۸۲.

۵- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۶۸.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس بن مالك روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی مردانی از همین هایی که مصاحب (همراه) من هستند، در کنار حوض بر من وارد می شوند و همین که نزدیک می شوند، از ناحیه خدای تعالی دستگیرشان نموده و به سرعت می برند. من در آن حال می گویم: ای پروردگار من! این ها اصحاب من هستند. بطور قطع جواب گفته می شود: مگر نمی دانی که این ها بعد از رحلت تو چه حادثه ها پدید آوردند.(۱)

این حدیث از احادیث مشهور است، و هر دو گروه شیعه و سنی آن را در صحاح و جوامع خود از عده ای از صحابه از قبیل ابن مسعود، و انس، و سهل بن ساعد و ابی سعید خدری و عایشه و ام سلمه، و اسماء دختر ابی بکر و غیر ایشان نقل کرده اند و شیعه هم آن را از بعضی از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند.

همچنین شیعه و سنی هر دو طایفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.(۲)

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قدس سره

«باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص تفسیر آیه شریفه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» فرمود: این گروه آل محمد علیهم السلام و تابعین (شیعیان) ایشان هستند که مردم را دعوت به خیر می کنند و امر

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص۱۱۰.

۲- الغدیر علامه امینی: ج۱۰ ص۱۲۶ و ۲۷۲ و ۳۵۸؛ صحیح مسلم: ج۶ ص۲۲ با اندك تفاوت و...

بمعروف و نهی از منکر می نمایند.(۱)

و در لغت نیز «امه» بمعنی ائمه آمده است.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه فرمودنـد: بهـترین مردم آنانند که بیشـتر از مردم امر بمعروف و نهی از منکر نماینـد و پرهیزکارترین ایشان باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودنـد: ترک امر بمعروف و نهی از منکر نکنید که اگر ترک کنید ظالمان بر شما حاکم شوند و هر چه شما دعا کنید و دفع شر ایشان را از خدا بخواهید اجابت شما نکند.(۲)

حسن بصری می گویـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هر که امر معروف و نهی منکر کند، او در زمین خلیفه خدا و خلیفه رسول و خلیفه کتاب او می باشد.(۳)

راوی می گویـد: مردی به نزدیک رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمـد و گفت: یا رسول اللّه! بهترین مردم کیست؟ فرمود «من امر بـالمعروف ونهی عن المنکر فهـو خلیفه اللّه فی ارضه وخلیفه رسـول اللّه وخلیفه کتـابه هر کس امر بمعروف و نهی از منکر کند او جانشین خدا در زمین او و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب اوست».(۴)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: امر بمعروف و نهی از منکر دو خلقند از خلق خدا، کسی که خدا را یاری کند خدا به او عزت می دهد کسی که آن دو را وامی گذارد خدا او را واگذارد.(۵)

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند: مردم همیشه محفوف به خیر و برکتند مادامی که امر بمعروف و نهی از منکر کنند و وقتی این کار را ترک کنند برکت از آن ها برداشته

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۰۹.
۲- نهج البلاغه: ج۳ ص۷۷ نامه ۴۶.
۳- جامع احادیث الشیعه: ج۱۴ ص۳۸۴.
۴- مستدرک سفینه البحار: ج۳ ص۱۵۳.
۵- الکافی: ج۵ ص۵۹.

می شود و بعضی از آن ها بر بعضی مسلط می شوند و یار و یاوری برای آن ها در آسمان و زمین پیدا نمی شود.

در وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: وقتی مردم امر بمعروف و نهی از منکر را ترک کنند خداوند اشرار آن ها را بر آن ها مسلط می نماید و دعا می کنند ولی به اجابت نمی رسد.(۱)

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

«[در آن] روزی که چهره هایی سفید، و چهره هایی سیاه گردد. اما سیاهرویان [به آنان گویند:] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می ورزیدید [این] عذاب را بچشید. و اما سفیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند».

کیفیت ورود مردم در قیامت حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

ابی ذر روایت کرده است که وقتی این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت امتم بر من وارد می شوند با پنج پرچم، یکی از آن ها با پرچم مردم گوساله پرست وارد می شوند. از آن ها سؤال می کنم بعد از من با قرآن و عترتم چگونه رفتار نمودید؟ می گویند: قرآن را سوزانیدیم و احکام آن را پشت سر انداخته و با عترتت دشمنی کرده و به ایشان جور و ستم نموده بغض آنان را در دل گرفتیم. پس به آنان می گویم: بروید به سوی آتش دوزخ با لب تشنه و روی سیاه.

گروه دوم با پرچم فرعونیان امت وارد می شوند. از آن ها می پرسم که با قرآن و

۱- شرح نهج البلاغه ابن میثم: ج۵ ص۱۲۳؛ منهاج البراعه: ج ۳۰ ص۱۳۲.

عترت بعد از من چطور رفتار نمودید؟ می گویند: با قرآن مخالفت کردیم و با عترتت دشمنی کرده آن ها را به قتل رسانیدیم، به آن ها نیز می گویم: بروید به سوی آتش در حالی که رو سیاه و تشنه باشید.

پرچم سوم بـا سامری این امت و تابعینش وارد می شونـد. به آن ها می گویم: شـما با قرآن و عترت چگونه رفتار نمودیـد؟ می گوینـد: ما قرآن را ترک نموده و مخالفت و سـرپیچی از آن کردیم و عترتت را خوار و ذلیل کرده و آنان و مقامشان را پست شمردیم و با آن ها رفتاری ناهنجار و زشت نمودیم، پس به آن ها هم می گویم: شما نیز به جهنم بروید با لبهای تشنه.

پرچم چهارم با طایفه «ذی الثدیه» (سینه شبیه زنان) به رهبری رئیس خوارج همراه با اولین و آخرین خوارج یعنی کسانیکه تابع خوارج نهروان می شونـد تا زمان ظهور امام عصـر علیه السـلام از حیث گفتار و کردار و توهین کنندگان به احادیث و اخبار و روایات اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السلام و بدعت گذاران به رأی و اجتهاد وارد می شوند. پس از آن ها درباره رفتار با قرآن و عترت بعـد از رحلتم پرسـش می کنم در پاسـخ می گوینـد: اما قرآن را جویده و بیزاری از آن جستیم و عترتت را به قتل رسانیدیم و با آن ها و پیروانشان جنگ و جدال نمودیم. پس می گویم: شما هم با صورتهای سیاه و بدنهای خسته و لبهای تشنه به آن سه طایفه در آتش جهنم ملحق شوید.

آنگـاه بر مـن وارد می شـود پرچـم (پنجم) به رهـبری امـام متقین و سـید المسـلمین و قائـد الغر المحجلین و وصـی رسـول رب العالمین و پیشوای پرهیزکاران و بزرگ اوصـیاء و جانشـینان خدا در روی زمین و پیشـرو سفید رویان و وصی بلا عزل من علی ابن ابی طالب علیه السـلام و پیروانش (شـیعیان)، به آن ها عرض می کنم: بعـد از آنکه به رحمت ایزدی پیوسـتم و از بین شـما رفتم با قرآن و عترتی که به جای خود گذاشتم و با سفارش آن دو بار سنگین (ثقلین) که به شما نمودم چگونه معامله کردید؟

می گوینـد: ای پیغمبر صـدیق! از قرآن پیروی کردیم و دسـتورهای آن را اطـاعت و به احکـامش عمل نمودیم و نام عترتت را زنده و گرامی نموده و با آن ها دوستی نموده و خود و قبورشان را زیارت می نمودیم و از آن ها یاری می کردیم تا جایی که خونهای خود را در راه نصـرت و احیا و زنده کردن طریق حق آن ها، ایثار و جانفشانی نمودیم. می گویم وارد بهشت شوید با صورت و چهره های سـفید در حالی که سـیراب هستیـد بدون غم و اندوه در آن جاویدان باشـید، سـپس آیه «یوم تبیض وجوه وتسود وجوه»روزی که بعضی از چهره ها سفیدرو و بعضی سیاه رو می گردند را تا آخر آیه تلاوت فرمود.(۱)

اعتراف مخالفین به حقانیت خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ثعلبی یکی از علمای مشـهور عامه در تفسیر خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: قسم به خدایی که جان در دست قدرت او است! هر آینه بر من وارد می شوند کنار حوض، بعضی از کسانی که مصاحب (اصحاب) منند، چون آن ها را بـبینم، ایشـان را از من براننـد! من می گـویم: این هـا اصـحاب منند. جواب گوینـد: نمی دانی بعـد از تو چه چیزهـا بـدعت گذاردند، به درستی که ایشان به قهقرا (عقب) برگشتند، یعنی مرتد شدند.(۲)

مؤلف طبق حدیث مشـهور «انه ارتد الناس بعد رسول اللّه صـلی الله علیه و آله الا ثلاثه، وقیل اربعه، وقیل سـبعه» پس از ارتحال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله مردم مرتـد شدنـد به جز سه نفر (سـلمان فارسـی، ابوذر غفاری، مقداد) یا چهار نفر یا هفت نفر صحت این حدیث را ثابت می کند.

بنابراین این آیه در مورد کسانی است که بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کردند

۱- غایه المرام: ج۲ ص۳۴۶؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۳۶۹.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۳ ص۱۲۶.

آنچه کردنـد، و مراد از کفر بعـد از ایمان همان انکار ولایت و بـدعتی است که در دین گذاشـتند و ظلمهایی که به عترت آل محمـد صـلی الله علیه و آله روا داشـتند که عـذاب آن ها اشد از جمیع کفار است و لو اینکه اسم مسـلمان و پاره ا ی از احکام اسلام را بر آن ها گذاشته اند ولی آن ها از اسلام محمدی صلی الله علیه و آله بدورند.(۱)

کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَتُوءْمِنُونَ بِاللّه ِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتَابِ لَکَانَ خَیْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُوءْمِنُونَ وَأَکْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ قدس سره قدس سره

«شـما بهترین امتی هستیـد که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسـندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسـند بازمی دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعا برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمنند و[لی] بیشترشان نافرمانند».

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: به طور مسلم این آیه در شأن محمد صلی الله علیه و آله و جانشـینان وی (ائمه هـدی علیهم السـلام) به صورت خاص نازل شده است. سـپس فرمود: شـما بهترین گروهی هستید که بر این مردم پدیـدار شـده ایـد، شـما هستید که به نیکی دعوت می کنید و از بدی باز می دارید و همچنین قسم به خدا این آیه را جبرئیل نازل کرد و مقصودی غیر از محمد و جانشینان او صلی الله علیه و آله نداشت.(۲)

امام باقر علیه السـلام فرمود: «انتم خیر امه شـما بهترین گروه هستید. اگر هزار بار جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می شد منظوری جز آن نداشت که محمد و علی علیهماالسلام و جانشینان بعد از او را مطرح فرماید».(۳)

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۱۶۲؛ الاختصاص شیخ مفید: ص۶؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۳۵۲.

۲- تفسیر کنز الدقائق: ج۲ ص۲۰۰.

۳- تفسیر صافی: ج۱ ص۳۷۱.

سیوطی در کتـاب الـدر المنثور از علمـاء عـامه از ابی جعفر علیه السـلام در خصوص آیه «کنتم خیر امه اخرجت للناس» روایت نموده که فرمود: مراد آیه، اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به من چیزهایی داده اند که به احدی از انبیا نداده اند: یکی اینکه وحشتی از من، در دل دشمنانم انداخته اند و به این وسیله یاریم کرده اند، و دیگر اینکه: کلیدهای زمین را در اختیارم نهاده اند، و دیگر اینکه احمدم نام نهادند و خاک را برایم مایه طهارت قرار دادند، و امتم را بهترین امت کردند.(۲)

پس آیه شـریفه دلالت دارد بر وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر، و در هیچ زمانی و مکانی نباید ترک شود به مراتب سه گانه: دست، زبان، قلب.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «من رأی منکرا فلینکر بیده ان اسـتطاع، فان لم یسـتطع فبلسانه فان لم یسـتطع فبقلبه فحسبه ان یعلم اللّه من قلبه انه لذلک کاره هر که منکری را ببیند، پس باید آنرا انکار نماید به دست خود که ماده فساد را محو نمایـد: و اگر نتوانـد، به زبان نهی کند: و اگر نتواند: پس به قلب آن را انکار کند. پس کفایت می کند اینکه خدا می داند که آن را انکار نموده است».(۳)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: «انما نزلت هذه الایه علی محمد صـلی الله علیه و آله فیه وفی الاوصـیاء من بعده. این است و جز این نیست، که این آیه بر حضـرت محمد صلی الله علیه و آله در حق آن حضرت و اوصیای بعد از او نازل شده است».(۴)

بنـابراین آیه خـاص است نسبت به ائمه معصومین علیهم السـلام و به دلیـل عقلی نیز این صـفات به وجه اتم و اکمـل، به ایشان اولی و احق می باشد، زیرا خیریت، فرع

۱- الدر المنثور سیوطی: ج ۲ ص ۶۴.

۲- همان.

۳- وسایل الشیعه: ج ۱۱ ص ۴۰۷.

۴- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۳۷۱.

ملازمت بر تقوی و طاعت و اقدام به هر چه خدای تعالی به آن امر فرموده می باشد و اجتناب از هر چه نهی نموده است و شبهه ای نیست در اینکه ایشان به جهت عصمت، متصف به این صفات بوده اند.

سلمان فارسی رضوان اللّه علیه روایت نموده: در زمان خلافت عمر، شخصی از احبار (اسقف) یهود به مدینه آمد، پرسید: خلیفه پیغمبر کیست؟ عمر را نشان دادند. گفت: تو خلیفه پیغمبری؟ گفت: بله،گفت: از تو مسائلی را می پرسم، اگر جواب دادی مسلمان می شوم. عمر گفت: آن مسائل چیست؟

حبر گفت: سه مسئله و سه مسئله و سه مسئله و یک مسئله: و اگر کسی از تو داناتر است او را معرفی کن. عمر گفت: بر تو باد به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام .

چون خدمت حضرت آمد، فرمود: هر چه خواهی بپرس. «حبر» گفت: اول درختی که در زمین روئیده شده و اول سنگی که بر زمین وضع کردند و اول چشمه ای که جاری شد کدام است؟ حضرت فرمود: گمان شما یهود آن است که اول درخت (سمره) است، لکن چنین نیست، اولین درخت عجوه (نوعی از خرما) می باشد. و اولین سنگ را سنگ بنای بیت المقدس می دانید و آن دروغ است، بلکه حجر الاسود می باشد و فردای قیامت، شهادت دهد بر آن کسی که نزد او آمده است. و اولین چشمه را چشمه بیت المقدس می دانید و آن خلاف است، بلکه آن چشمه ای بود که صاحب و همراه حضرت موسی علیه السلام ماهی مرده را در آن انداخت، فورا زنده شد.

یهودی گفت: این از جمله انشاء حضرت موسی و هارون علیهماالسلام است (یعنی درست و تائید شده در تورات است).

پرسید: مکان پیغمبر شما در بهشت کجا می باشد؟ فرمود: بهشت عدن. یهودی گفت: این املاء موسی و هارون است. پرسید: خلفاء پیغمبر شما چند نفرند؟ حضرت فرمود: اثنی عشر من اهل بیته یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر

ولا ـ یخافون لومه لا ـئم: دوازده نفرنـد از اهل بیت او، که امر به معروف و نهی از منکر می نماینـد، و از ملامت کننـدگان نمی ترسند. یهودی گفت: این از انشاء (تائید شده از سوی) موسی و هارون است.

پرسید: وصی آن پیغمبر بعد از چند سال بماند؟ حضرت به انگشتان عدد سی را اشاره کرد: یعنی سی سال است.

گفت یـک مسئله دارم، اگر جـواب دهی ایمـان می آورم. فرمـود: بگـو. گفت: وصـی او بمیرد یـا کشـته شـود؟ فرمود: رنگ (خضاب) کننـد این را از این، و دست را بر محاسن و سر مبارک گـذاشت. یهودی گفت: «اشـهد ان لا اله الا اللّه وان محمـدا رسول اللّه وانک وصی رسوله». و از جمله موالیان و شیعیان آن حضرت شد.(۱)

«ولو امن اهل الکتاب»: و اگر اهل کتاب از یهود و مسیحیان به حضـرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده ایمان آوردند، «لکان خیرا لهم»: برایشان در دنیا و آخرت بهتر بود.

انس می گویـد: من با پیغمبر صـلی الله علیه و آله به شـعبی رسـیدم آوازی از آن بیرون می آمد من در آن نگاه کردم مردی را دیدم که در زیر درختی نماز می گذارد و دعا می کرد که خدایا مرا از امت مرحومه بگردان! یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله که بر ایشـان رحمت کرده و گناهشـان آمرزیـده و دعایشـان در محل اجابت است و ضامن ثواب ایشان شـده. من آمـدم و رسـول اللّه را از این مـاجرا خبر دادم. فرمود: برو و او را بگو که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به تو سـلام می رسانـد و می گویـد: تو چه کسـی هستی؟ من آمدم و او را گفتم، گفت: رسول اللّه صـلی الله علیه و آله را از طرف من سـلام برسان و به او بگو که من برادر تو خضـر هستم. خضر از خدا درخواست می کند که او را از امت تو بگرداند. انس بن مالک باز آمد و پیغام را به حضرت رسانید.(۲)

ص: ۵۰۲

۱- الکافی: ج ۱ ص۵۳ با اندک اختلاف.

۲- الکشف والبیان ثعلبی: ج۳ ص۱۲۸.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّه ِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّه ِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَهُ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّه ِ وَيَقْتُلُونَ الأَنبِيَاء بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ قدس سره قدس سره رضی الله عنه

«هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است، مگر اینکه تمسک جویند بوسیله ای از خدا و وسیله ای از خلق و به خشم خدا، گرفتار شده اند، و مهر بیچارگی بر آن ها زده شده، چرا که آن ها به آیات خدا، کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند. این ها بخاطر آن است که نافرمانی کردند و (به حقوق دیگران) تجاوز می نمودند».

ظاهر این آیه در مورد یهودیان است ولی باطن آن در خصوص غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، همانگونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مراد از حبل من اللّه کتاب خدا قرآن، و حبل من الناس علی بن ابی طالب علیه السلام است».(۱)

پس «ضربت علیهم الذله اینما ثقفوا» غاصبان حق آن حضرت می باشد.

بر یهودیان ذلت فرض شد هر جا که یافت شوند مگر اینکه تمسک جویند به وسیله ای از خدا و وسیله ای از خلق خدا که وسیله خداوند قرآن است و وسیله خلق علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

همچنین امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: «مراد از «حبل من اللّه» قرآن مجید است و «حبل من الناس» حضرت علی علیه السلام است».(۲)

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَنْ تَفْشَلاَ وَاللّه ُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللّه ِ

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۹۶.

۲- الصراط المستقیم: ج۱ ص۲۸۶؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۸۴.

فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُوءْمِنُونَ قدس سره

«آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آنکه خدا یاورشان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ بدر آنقدر شمشیر زد تا هفتاد جراحت به او رسید بطوریکه جبرئیل به رسول اللّه صلی الله علیه و آله عرضه داشت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله فداکاری علی علیه السلام به خاطر احساس همدردی با شما است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من از علی و علی از من است. جبرئیل گفت: من هم از شما هستم.

وقتی که رسول اللّه صلی الله علیه و آله به جبرئیل نظر نمود دید که او بین زمین و آسمان بر تختی از طلا نشسته و شعار می داد «لا سیف الاّ ذوالفقار لا فتی الاّ علی» شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی علیه السلام نیست».(۱)

جنگ احد

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره عبداللّه بن ابی و اصحابش نازل شده که از او پیروی نموده و در خانه نشسته و برای یاری کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله خارج نشدند شرح قضیه بدین قرار است: وقتیکه قریش از جنگ بدر به مکه برگشتند و از مسلمین شکست خوردند ابوسفیان گفت: ای طایفه قریش! آن ها را برای سوگواری و عزای کشته شدگان نخوانید چون اشک ریختن و گریه و زاری ما موجب سرزنش و شماتت محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش خواهد شد. ولی در جنگ احد به زنها اجازه دادند که گریه و نوحه کنند و برای این جنگ سه هزار سوار و دو هزار پیاده مسلح جمع آوری و با زنها از مکه خارج شدند و زنها را ترغیب و وادار به

۱- علل الشرایع صدوق: ج ۱ ص ۷؛ لسان المیزان: ج ۴ ص ۴۰۶.

جنگ می نمودند.

ابوسفیان (زنش) هند را همراه خود آورده بود و با او عمره دختر علقمه حارثیه بود. چون خبر حرکت قریش به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید اصحابش را جمع کرد و به آن ها گفت: خداوند مرا خبر داد که قریش قصد محاصره مدینه را دارند و به آن ها امر فرمود که برای جهاد خارج شوند.

عبداللّه بن ابی سلول گفت: ای رسول خدا! از مدینه خارج نشوید تا که ما را در بین راه بکشند و مردان ضعیف و زنان و کنیزان و غلامان را در کوچه ها و پشت بامها به قتل برسانند! ما حاضر نیستیم با طایفه ای که از لحاظ کثرت جمعیت بر ما غلبه دارند و فتح و ظفر با آن هاست جهاد کنیم.

آنگاه معاذ و جمع دیگری غیر از قبیله اوس عرض کردند: ما عربها وقتی که مشرک بودیم و پرستش بت می کردیم به زندگانی و حیات خود طمعی نداشتیم چگونه اکنون که مسلمان هستیم طمع در زندگی داشته باشیم و پیغمبری چون شما در میان ما هست چرا برای جهاد خارج نشویم اگر کشته شویم شهیدیم و اگر فتح کنیم در راه خدا جهاد نموده ایم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتار آنان را پسندید و بطوریکه در آیه شریفه می فرماید، برای جهاد به جایگاه کارزار با اصحاب بیرون رفت و عبداللّه و پیروانش خارج نشدند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله لشکر را که عده آن ها هفتصد مرد بود به طرف عراق برد و عبداللّه بن جبیر را با پنجاه نفر بر دروازه (دره) الشعب که مکان معینی است گذاشت و سفارش فرمود که مراقبت نماید کفار از کمینگاه به آنجا حمله ننمایند، و به عبداللّه و اصحابش تأکید فرمود از این محل حرکت نکنید حتی اگر دیدید ما دشمن را شکست داده و تعقیب نمودیم تا مکه و یا آنکه آن ها ما را تا مدینه دنبال کنند و مرکز (سنگر) خود را محکم نگاه دارید. و از آن طرف ابوسفیان دویست سوار را به ریاست خالد بن ولید مأمور نمود و به کمین آن عده گماشت و دستور داد همینکه ما

مشغول جنگ شدیم شما از عقب به این عده حمله ور شوید.

چون طرفین آماده کارزار شدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد و با اصحاب چنان بر کفار قریش حمله کردند که آن ها شکست خورده و پا به فرار گذاشتند. خالد که می خواست از پشت سر به عبداللّه حمله کند با تیراندازی شدید سواران عبداللّه مواجه شده و موفقیت به دست نیاورد اما همینکه یاران عبداللّه دیدند مسلمانان مشغول جمع آوری غنائم شده اند، به عبداللّه گفتند: دیگر برای چه ما اینجا توقف کنیم و از غنیمت بی بهره شویم. عبداللّه گفت: بترسید از مخالفت با خدا و فرمان پیغمبر و از این مکان حرکت نکنید.

آن ها اطاعت نکرده یکی یکی مرکز خود را رها کرده به تعقیب قریش و جمع آوری غنائم مشغول شدند بطوریکه با عبداللّه فقط دوازده نفر در باب الشعب باقی نماند. در ابتدای شروع به جنگ پرچم قریش در دست طلحه بن ابی طلحه عدوی از طایفه بنی عبدالدار بود که وارد میدان شده مبارز طلبید و فریاد زد: ای محمد صلی الله علیه و آله گمان می کنید که با شمشیرهای خود ما را به سوی آتش جهنم می فرستید و اگر به دست ما کشته بشوید به سوی بهشت می روید. پس هر که میل دارد به بهشت برود به مبارزه با من بیاید.

امیرالمؤمنین علیه السلام جلوی او را گرفت و ابیاتی که ترجمه آن ذیلا درج می شود انشاء نمود و فرمود:

اگر همینطور است که تو می گویی برای شما سوارانی است که تیرهای بران برای ما مهیا کردند.

پس صبر کن و ببین کدام از ما کشته خواهد شد و کدام سزاوارتر هستیم به آنچه تو می گویی

آگاه باش در برابرت شیر ژیان ایستاده با شمشیری که هرگز نخواهد شکست

ص: ۵۰۶

و آن شیر را خداوند مقتدر و رسولش یاری می کند

طلحه پرسید: ای جوان تو کیستی؟ فرمود منم علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: دانستم تویی ای قضیم (گزنده به دندان) زیرا غیر از تو کسی را یارای مقابله با من نبود و شمشیر را حواله آن حضرت کرد که فورا رد نموده و چنان ضربتی به او زد که بر زمین افتاد و پرچمش را از دست داد، همینکه خواست شمشیر دوم را به او بزند التماس کرد و حضرت از او صرفنظر نمود.

مسلمانها گفتند: یا علی! چرا او را به درک واصل نکردی؟ فرمود: چنان ضربتی به او زده ام که جان بسلامت نمی برد.

پرچم طلحه را ابوسعید گرفت او نیز به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد. بعد از او عثمان بن ابی طلحه پرچم را برداشت او را هم به درک واصل کرد و به ترتیب مسافع بن ابی طلحه و حرث بن ابی طلحه و ابوعزیز بن عثمان و عبداللّه بن جمیله و ارطاه بن شرحبیل پرچمدار شده و به حمله پرداختند و به دست توانای امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند.

از آن طرف خالد بن ولید دید یاران عبداللّه جبیر (پدر جابر بن عبداللّه انصاری) از دروازه الشعب رفته و با عبداللّه دوازده نفر بیشتر باقی نمانده است که مبادرت به حمله نموده او را کشت و مسلمانان را تعقیب کرد و جنگ به شدت درگرفت و مسلمانان به بالای کوه فرار کردند. چون پیغمبر آن ها را دید فرمود: از خدا و پیغمبر به کجا فرار می نمائید؟(۱)

هشام روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: اینکه در موقع مبارزه طلحه به امیرالمؤمنین گفت: یا قضیم (ای دندان گزان) مقصودش چه بود و معنای این حرف چیست؟ فرمود: وقتی پیغمبر در مکه تشریف داشت به خاطر ابی طالب

۱- بحار الانوار: ج ۲۰ ص۴۷.

کسی جرأت جسارت به آن حضرت را نداشت ولی بچه ها را تحریک می نمودند که با سنگ ریزه و خاک ریختن مزاحم ایشان می شدند.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار اطفال را به امیرالمؤمنین علیه السلام که خود طفلی بود بیان فرمود: حضرت علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول اللّه! هر وقت اراده بیرون رفتن نمودید مرا همراه خود ببرید. روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را همراه برده بود بچه ها به عادت سابق خود آمدند که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سنگ بزنند. امیرالمؤمنین علیه السلام به آن ها حمله کرده صورت و گردن و گوش آن ها را گاز گرفت. بچه ها گریه کنان نزد اهل خود رفته و گفتند: «قضمنا علی» بر اثر این حادثه به آن حضرت قضیم لقب دادند.(۱)

از ابی واثله شقیق بن سلمه روایت شده است که گفت: با عمر بن خطاب راه می رفتیم. شنیدم زمزمه می کند، گفتم: ساکت شو ای عمر! گفت وای بر تو مگر شیر درنده و زننده تند و حمله کننده با دو شمشیر و عَلَم (پرچم) را نمی بینی؟ برگشتم دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: ای عمر! این علی علیه السلام است؟ گفت: نزدیک بیا تا از شجاعت و بزرگی او در روز جنگ احد برایت بگویم. گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد از همه ما بیعت و پیمان گرفت که از جنگ فرار نکنیم و فرمود: هر کس فرار کند گمراه شده و هر که شهید شود پیغمبر ضامن است که او به بهشت رود.

ناگاه قریش به ما حمله کردند، صد دسته که هر دسته صد نفر از شجاعان بودند و ما را از مکانی که داشتیم خارج کردند و ما پا به فرار گذاشتیم. در آن گیر و دار علی علیه السلام را دیدیم مانند شیری که دنبال شکار خود می رود به تعقیب دشمن پرداخته و یک مشت سنگ ریزه که در دست داشت به طرف ما انداخت و فرمود: رو سیاه باشید ای مردم بی حمیت! فرار می کنید؟! چرا از حرکت بسوی آتش برنمی گردید؟!

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۱۴.

و ما برنگشتیم. دو مرتبه فریاد زد و در دست او شمشیری بود که مرگ (خون) از آن می ریخت و فرمود: شما بیعت کرده و بیعت خود را شکستید. بخدا قسم! شما سزاوارتر به کشته شدن هستید تا کفار.

به حضرت توجه کرده دیدم چشمهایش گویا دو خرمن آتش است که شعله می کشد و چون دو کاسه خون شده و گمان کردم می خواهد به ما حمله نماید. من از همراهانم پیشی گرفته گفتم: یا ابا الحسن! به خدا قسم! کفار قریش حمله کرده و مسلمین فرار می کنند. صورت مبارک را از ما برگرداند از آن روز تا کنون به خدا قسم! ترس او در دلم جای گرفته و ساعتی از من دور نمی شود. و در آن روز با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی نماند مگر ابودجانه و سماك بن خرشه و امیرالمؤمنین علیه السلام . و هر حمله که به پیغمبر می شد علی علیه السلام دفع می کرد و تعدادی را از آن ها می کشت تا اینکه شمشیرش شکست.

و در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله جز نسیبه جراحه دختر کعب المازنیه که برای معالجه مجروحین همراه لشکر آمده، نبود و پسرش هم در جنگ بود و همینکه خواست فرار کند مادرش گفت: ای فرزند! از خدا و پیغمبر به کجا فرار می کنی؟ او را برگرداند. اتفاقا مورد حمله یکی از کفار قریش واقع و کشته شد. مادرش شمشیر او را برداشته و بر قاتل او حمله کرد و او را کشت. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بارك اللّه ای نسیبه!

پیوسته از پیغمبر حمایت و حفاظت می نمود تا جراحات زیادی بر او وارد شد در این حال ابن قمیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حمله نمود و گفت: اگر محمد صلی الله علیه و آله را در این حال رها کنم نجات خواهد یافت و ضربتی به پشت گردن حضرت زده فریاد نمود: قسم به لات و عزی (دو بت بزرگ) که محمد صلی الله علیه و آله را کشتم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از اصحابش را در حال فرار دید فرمود: اسلحه خود را به زمین بینداز و به سوی آتش جهنم فرار. کن آن مرد اسلحه خود را انداخت و پیغمبر صلی الله علیه و آله به نسیبه فرمود: اسلحه را بردار و به جهاد و دفاع بپرداز. و بر اثر فداکاری های آن روز وی، پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مقام نسیبه بالاتر از مقام فلانی و فلانی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کرد: مرد با شمشیر جنگ می کند و شمشیر من شکسته است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ذو الفقار را به او مرحمت فرمود که با آن جنگ را ادامه دهد و چنان فداکاری و جان نثاری برای حفظ جان پیغمبر از خود بروز داد که کفار از دسترسی به پیغمبر مأیوس و متواری شده و پیغمبر توانست به گوشه ای تشریف برده و استراحت نماید و آنقدر علی علیه السلام به کشتار کفار ادامه داده و به تنهایی جنگ کرد تا اینکه نود زخم به سینه و سر و دست و پایش رسید و منادی از آسمان ندا در داد: «لا فتی الاّ علی لا سیف الاّ ذو الفقار» جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذو الفقار نیست و جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده گفت: به خدا قسم! این است معنای همیاری و همدردی و همراهی. پیغمبر فرمود: من از علی هستم و علی از من است. جبرئیل گفت: و من هم از شما می باشم.(۱) در جنگ احد هند دختر عتبه (زن ابی سفیان) در وسط لشکر قریش ایستاده بود و هر مردی از قریش قصد فرار می کرد میل و سرمه دانی به او داده می گفت: تو زن هستی سرمه بکش!.

حمزه (عموی پیامبر) پیوسته به لشکریان قریش حمله می نمود، هند با وحشی عهد کرد که اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام و یا حمزه را بکشد مال بسیاری به او بدهد. وحشی گفت: قدرت برابری با محمد صلی الله علیه و آله را ندارم و علی علیه السلام مردی است که در کارزار، تمام اطرافش را ملاحظه می نماید، ولی ممکن است بر حمزه ظفر یابم، زیرا که او بی باکانه حمله می کند. تصادفا حمزه در تعقیب گروهی بود که پای اسبش در گل فرو رفت وحشی از عقب نیزه خود را به پهلوی او به سختی و شدت هر چه تمامتر فرو کرد و چون بیرون کشید خون فوران نموده و حمزه در غلطید و بی درنگ

۱- بحارالانوار: ج ۲۰ ص ۵۲.

پهلویش را شکافته جگر آن دلاور را برای هند برد. هند جگر را گرفت و از شدت کینه ای که داشت به دهان گذاشت خواست بجود و فرو برد که خداوند آن را مانند نقره سخت گرداند و هند آنرا از دهان بیرون آورد و به زمین انداخت. خداوند فرشته را فرستاد تا جگر حمزه را برداشته و به جایش بگذارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند نخواست جزئی از بدن حمزه داخل آتش شود (هند و وحشی هر دو در جهمند).

اما آتش حقد و کینه هند ننشست و بدن حمزه را مثله و قطعه قطعه نمود. مردم برگشتند و قریش بالای کوه رفتند. ابوسفیان فریاد زد: بزرگ است بت هبل. پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بگو خداوند با عظمت بزرگ است. گفتند: ای علی! آن بت به ما نعمت می دهد. آن حضرت فرمود: آنکه نعمت به ما می بخشد خداوند کریم و مهربان است.

ابوسفیان گفت: یا علی تو را قسم می دهم به دو بت لات و عزی آیا محمد صلی الله علیه و آله کشته شده است یا خیر؟ فرمود: لعنت خدا بر تو و بر لات و عزای تو! به خدا که کشته نشده و آن پیغمبر است و صدای تو را می شنود. گفت: تو راست می گویی، لعنت بر این قمیه که تصور کرد محمد صلی الله علیه و آله را کشته.

عمرو بن قیس از کسانی بود که در آخر عمر اسلام آورد، چون شنید که پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند یک شخص عادی شمشیر برداشته و جنگ می کند اسلام اختیار و شهادتین بر زبان جاری کرده و جزء لشکر پیغمبر آمده جهاد کرد تا شهید شد. مردی او را در میان کشتگان دید که مشرف به موت است به او نزدیک شده گفت: ای عمرو! آیا تو بر دین سابقت هستی؟ گفت: نه به خدا! و شهادتین بر زبان جاری و به رحمت ایزدی پیوست.

یکی از اصحاب خدمت پیغمبر عرض کرد: عمرو که اسلام آورد و کشته شد آیا شهید محسوب می شود؟ فرمود: بله به خدا قسم او شهید مسلمان است که یک

رکعت نماز هم نخواند و داخل بهشت هم خواهد شد.

حنظله بن ابی عامر از طایفه خزرج بود که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کرد که چون با دختر عبدالله بن ابی سلول ازدواج نموده و امشب شب زفاف و عروسی اوست در مدینه بماند و فردا به میدان کارزار حاضر شود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه فرمود و این آیه از سوره نور نازل شد که می فرماید: «انما المؤمنون الذین آمنوا باللّه ورسوله واذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه ان الذین یستأذنونک اولئک الذین یؤمنون باللّه ورسوله فاذا استاذنوک لبعض شأنهم فاذن لمن شئت منهم واستغفر لهم اللّه ان اللّه غفور رحیم».(۱) حنظله با اجازه پیغمبر صلی الله علیه و آله شب را در مدینه ماند و با عیالش هم بستر شد عیال حنظله صبح دنبال چهار نفر از مردان انصار فرستاد و پس از آمدن به آن ها گفت: شما شاهد باشید که دیشب حنظله با من هم بستر شده آنگاه برای شرکت در جنگ از منزل خارج و روانه میدان کارزار شد. وقتی از عیالش پرسیدند: چرا شهادت گرفتی؟ گفت: دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله افتاد و شکاف به هم آمد، دانستم که او شهید خواهد شد، کراهت داشتم که شاهد نگیرم و از او حامله شوم.

حنظله وقتی وارد میدان جنگ شد دید ابی سفیان سوار بر اسب و بین دو لشکر جولان می زند بر او حمله کرد و نهیبی بر اسب ابی سفیان زد که بر اثر آن از اسب به زمین افتاد ابی سفیان فریاد برکشید: ای طایفه قریش! من ابی سفیانم که مورد حمله حنظله قرار گرفته ام و می خواهد مرا بکشد و فرار نمود حنظله او را تعقیب می کرد که یکی از کفار او را از عقب سر با نیزه زد و کشت و بین حمزه و جماعتی از انصار به زمین افتاد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان را دیدم که بین زمین و آسمان با ظرفهای طلا و آب بهشتی حنظله را غسل می دهند و بدین سبب او را

۱- سوره نور: آیه ۶۳.

غسیل الملائکه نامیدند.(۱)

مغیره بن العاص ملعون در بین راه که به احد می آمد سه سنگ برداشت و گفت: با این سه سنگ محمد صلی الله علیه و آله را خواهم کشت و چون به میدان کارزار رسید چشمش به پیغمبر افتاد که نیزه به دست مبارک داشت. یکی از آن سنگها را به طرف پیغمبر پرتاب نمود، نیزه از دست حضرت به زمین افتاد فریاد زد: به حق لات و عزی! محمد صلی الله علیه و آله را کشتم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا دروغ می گوید! خدا او را لعنت کند! آنگاه سنگ دیگری را انداخت و به پیشانی پیغمبر اصابت کرد. فرمود: خدایا او را حیران گردان! مردم او را دیدند که متحیر است. عمار به او رسید و به قتلش رسانید. و ابن قمیه به درختی تصادف نمود و سرش به سختی شکافت و مغزش متلاشی و به درک واصل گردید.

اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرار کرده بودند برگشتند و آیه «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاسا» [که بعدا ذکر می شود] نازل شد و پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده و عذرخواهی نمودند.

خداوند فرمود: عده ای از آن ها روی زمین به سهولت به خواب رفتند و منافقین که تکذیب می کردند به خواب نرفته و چون مرغ سر کنده پر می زدند و هذیان می گفتند و سخنانی که مفهومی نداشت به زبان می آوردند.

و چون جنگ تمام شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از حال سعد بن ربیع که اطلاع دارد من او را در مکان معینی دیدم که دوازده نیزه به او زده بودند رفتند. در آن جایگاه دیدند سعد بین کشتگان افتاده او را صدا زدند جواب نداد. مجددا صدا زده گفتند: ای سعد! رسول خدا صلی الله علیه و آله جویای حال تو است سرش را به سختی بلند کرد

۱- بحارالانوار: ج ۲۰ ص ۵۴.

مانند جوجه که از تخم بیرون می آید گفت: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده است؟ گفتند: آری به خدا و خبر داد که شما را در این مکان دیـده و دوازده نیزه به پیکرت وارد شده. گفت: خدا را سپاس گزارم که پیغمبرش راست فرموده، دوازده نیزه به من زده انـد که تمـام آن هـا به درون بـدنم فرو رفته، از طرف من به طـایفه انصار سـلام برسانیـد و بگوئیـد: در پیشگاه خداونـد عـذری ندارید که رسولش را تنها گـذارده و به او نگاه کنیـد سپس تنفسـی نموده خون زیادی از بدنش خارج و به رحمت ایزدی پیوست.

خدمت پیغمبر صـلی الله علیه و آله رفتند و واقعه و ماجرای سـعد را به عرض رسانیدند فرمود: خداوند سـعد را رحمت کند که در حیاتش ما را یاری کرد و در هر حال ممات هم در حق ما سـفارش و وصـیت نمود. آنگاه فرمود: کسـی از حال عمویم خبر دارد؟ حرث بن الصـمه عرض کرد: من می دانم کجای زمین افتاده است و به آن طرف رفت تا به بالین حمزه رسید. همینکه او را دید خجالت کشید که برگردد و به پیغمبر خبر بدهد.

امیرالمؤمنین علیه السـلام آمـد آن حضـرت هم کراهت داشت که به پیغمبر خبر بدهـد خود پیغمبر تشـریف برد، همینکه چشـم مبارک به بـدن قطعه قطعه شـده عمویش حمزه افتاد گریه زیادی نمود و فرمود: هیچ کجا به این اندازه به من سـخت نگذشـت اگر خداونـد به من توانـایی بدهـد هفتـاد نفر از آن هـا را مثله می کنم! جبرئیـل نـازل شـد و این آیه را نازل نمود: «وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین».(۱)

پیغمبر به جبرئیـل فرمود: صبر می کنم و عبـای مبارک را روی جسـد حمزه کشـید چون پایش بیرون مانـده بود قـدری از گیاه بیابان کنده روی پاهایش ریخت و

ص: ۵۱۴

۱- سوره نحل: آیه ۱۲۶.

فرمود: اگر نمی ترسیدم از زنان طایفه عبدالمطلب که بر کشته شدگان ضجه و شیون و بی قراری کنند اجساد را می گذاردیم تا مردم بیایند و به کشتگان نماز بخوانند بعد از آن همه را در یک جا دفن کنند. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت. شیطان در مدینه فریاد زد که محمد صلی الله علیه و آله کشته شده است و بر اثر این صدا تمام زنهای مهاجر و انصار و حضرت فاطمه علیهاالسلام از شهر خارج و به سوی احد روانه شدند.

حضرت زهرا علیهاالسلام چنان مضطرب بود که در بین راه رفتن به زمین می افتاد تا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گریه بسیاری نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بگریه درآمد. در این هنگام ابوسفیان صدا زد: وعده ما برای جنگ سال آینده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بگو موافقم و بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله به طرف مدینه حرکت نمود.

زنها از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله استقبال نمودند و پیوسته گریه و زاری می کردند. زینب دختر جحش آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: سرت سلامت! عرض کرد: برای چه؟ فرمود: برادرت. گفت «انا للّه وانا الیه راجعون» شهادت بر او گوارا باد!

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند صبرت عطا نماید عرض کرد: درباره که؟ فرمود: حمزه. گفت گوارا باد شهادتش! باز فرمود: خداوند اجرت بدهد! گفت: در چه کسی؟ فرمود: شوهرت مصعب بن عمیر. گفت وا حزنا چقدر مصیبت است!

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای شوهر نزد عیالش حقی است که مثل آن حق برای دیگری نیست. مردم به زینب گفتند: برای چه در حق شوهرت صدا بلند کرده و وا حزنا گفتی؟ گفت: به یادم آمد که دیگر فرزند او تمام شد.

برای آنکه معلوم شود قریش به مکه برگشته و یا قصد آمدن به مدینه را دارند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کیست که برود و از کفار خبر بیاورد؟ کسی جواب نداد مگر امیرالمؤمنین علیه السلام و فرمود: من می روم و خبر می آورم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برو

ملاحظه کن اگر سوار بر اسبها شده و شترها را می رانند که خیال آمدن به مدینه را دارند و اگر سوار شتر شده و اسبها را می رانند معلوم می شود به مکه مراجعت می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام با جراحاتی که بر بدن مبارکش بود به سمت احد روانه گردید و مشاهده نمود کفار قریش بر شترها سوار شده و اسبها را می رانند. برگشت و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد.(۱)

بَلی إِنْ تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَیَأْتُوکُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُم بِخَمْسَهِ آلافٍ مِّنَ الْمَلآئِکَهِ مُسَوِّمِینَ .

«بلی اگر صبر و مقاومت پیشه کنید و پرهیزکار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان بیایند خدا پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می فرستد».

امام باقر علیه السلام فرمودند: فرشتگان در جنگ بدر عمامه های سفید فروهشته بر سر داشتند.(۲)

حضرت در روایت دیگر فرمودند: فرشتگانی که در جنگ بدر به محمد صلی الله علیه و آله در روی زمین کمک کردند، دیگر هرگز سعود نکردند و نخواهند کرد تا اینکه به صاحب این امر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف کمک کنند و تعداد آنها پنج هزار می باشد.(۳)

لَیْسَ لَکَ مِنَ الْاءَمْرِ شَیْ ءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ قدس سره رضی الله عنه علیهماالسلام

«هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست، یا [خدا] بر آنان

۱- انوار العرفان: ج۶ ص۴۳۳؛ اطیب البیان: ج۳ ص۳۳۲؛ اثنا عشر: ج۲ ص۲۲۸؛ جامع: ج۱ ص۴۷۵؛ مقتنیات الدرر: ج۲ ص۲۵۷؛ الجدید: ج۲ ص۱۳۴.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۲۰.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۲۰.

می بخشاید، یا عذابشان می کند، زیرا آنان ستمکارند».

جابر جعفی نقل می کند: حضور حضرت باقر علیه السلام این آیه «لیس لک من الامر شی ء» را قرائت نمودم فرمود به خدا قسم! برای پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزها و اختیاراتی است و اینطور نیست که تو خیال می کنی معنای این آیه آنچه را که مردم می گویند نیست که به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله اختیاری در حلال و حرام و سایر امور نیست بلکه (اصل موضوع از این قرار است) که: خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود ولایت علی علیه السلام را به مردم تبلیغ و اظهار نماید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حیرت بود که با عداوت و دشمنی قریش با علی علیه السلام چه باید کرد، چون خداوند علی علیه السلام را بر تمام مخلوقات فضیلت و برتری داده و تقوی و دانش او را کسی ندارد و اولین کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده و کسی نمی تواند اوصاف او را بشمارد.

فشار این افکار سینه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را خسته می نمود، لذا خداوند در ذیل این آیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد که امر ولایت و خلافت علی علیه السلام از طرف تو نیست و این منصب و مقام از طرف خدا و مربوط به خداست که علی علیه السلام را وصی و صاحب امر تو قرار داده است و این است معنای آیه «لیس لک من الامر شی ء» و خداوند امر حلال و حرام را به پیغمبرش تفویض فرموده و در قرآن می فرماید: «ما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا».(۱)

جابر می گوید: حضورش عرض کردم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله اراده نکرده بود که علی علیه السلام وصی او باشد فرمود: ای جابر! پیغمبر صلی الله علیه و آله بی اندازه مشتاق و مایل بود که علی علیه السلام جانشین او باشد آیا ممکن است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اراده اش بر خلاف اراده خداوند باشد و مفهوم آیه آن است که ولایت از طرف تو نیست که مردم حرفهایی بزنند. آیا در قرآن نگفتم من مردم را به صرف آنکه گویند مسلمان هستیم رها

۱- سوره حشر: آیه ۷.

نمی کنم تا مورد امتحان و آزمایش قرار ندهم.(۱)

وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ قدس سره علیهاالسلام علیهاالسلام

«و بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان ها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است».

سدی نقل کرده است که نزد عمربن خطاب بودم که کعب بن اشرف و مالک بن صیف و حی بن اخطب پیش او آمدند. حی بن اخطب به عمر گفت: در کتاب شما از بهشتی صحبت شده است که عرض آن به اندازه آسمان ها و زمین است. اگر اندازه یک بهشت به اندازه هفت آسمان و زمین باشد، پس در روز قیامت، همه این بهشت در کجا خواهد بود؟

عمر گفت: نمی دانم. آنها در این باره صحبت می کردند که ناگهان علی علیه السلام وارد شد. پرسید: درباره چه موضوعی صحبت می کنید؟ آن یهودی مسئله را برای حضرت مطرح کرد.

حضرت به آنها فرمود: به من بگوئید وقتی روز می شود، شب کجا می رود؟ و وقتی شب می شود روز کجا می رود؟ گفتند: این در علم خداوند می گنجد. حضرت فرمود: بهشت هم در علم خداوند می گنجد. آنگاه حضرت نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را به او فرمود و آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»(۲) نازل شد.(۳)

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۱۹۷؛ بحارالانوار: ج۱۷ ص۱۱؛ البرهان: ج ۱ ص۶۸۶.
۲- سوره نحل: آیه ۴۳ و سوره انبیاء: آیه ۷.
۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۳۵۲.

الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَالضَّرَّاء وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّه ُيُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قدس سره عليهاالسلام

«آن هایی که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود فرونشانند و از (بدی) مردم درگذرند، و خدا دوستدار نکوکاران است».

در روایت است که یکی از کنیزان امام زین العابدین علیه السلام در حال ریختن آب بر دستهای حضرت بود که وضو بگیرد و نماز بخواند. ناگهان چُرت زد و پارچ آب از دستش افتاد و امام را زخمی کرد.

امام سرش را بلند نمود و به او نگاه کرد. آن کنیز به امام گفت: خداوند می فرماید: «والکاظمین الغیظ» امام علیه السلام به او فرمود، خشمم را فرو خوردم. آن کنیز گفت: «والعافین عن الناس» حضرت به او فرمود: خداوند از تو درگذشت. کنیز گفت: «واللّه یحب المحسنین» امام فرمود: برو به خاطر خدا آزاد هستی.(۱)

هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ قدس سره

«این آیات حجت و بیانی است برای (عموم) مردم، و راهنما و پندی برای پرهیزکاران».

ابن شهر آشوب در مناقبش می نویسد: خدای تعالی علی علیه السلام را مانند خودش نامگذاری کرده است، درباره قرآن فرموده: «هذا بیان للناس» و درباره علی علیه السلام فرموده است: «افمن کان علی بینه من ربه»(۲) آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است.(۳)

۱- الارشاد شیخ مفید: ص۲۵۷.
۲- سوره هود: آیه ۱۷.
۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص ۲۴۰.

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الأيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاء وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الظَّالِمِينَ قدس سره

«و ما این روزها[ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعا] ایمان آورده اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد».

حضرت صادق علیه السلام در خصوص این آیه فرمود: از زمانیکه خداوند آدم را آفرید همیشه دولتی از برای خدا و دولت دیگر برای شیطان بوده و دولت از برای خدا نیست مگر یک دولت (در زمان امام زمان عج) که جهان صاحب یک حکومت عدل الهی خواهد شد.(۱)

وَلِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ قدس سره قدس سره

«و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد».

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «علی بن ابی طالب علیه السلام امام امت من و خلیفه من بعد از من بر آنان است. یکی از فرزندان علی علیه السلام قائم منتظر (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) است که خدا بوسیله او زمین را پر از عدل و داد می نماید، بعد از اینکه پر از جور و ستم شده باشد.

به حق آن خدایی که مرا برای بشارت دادن و ترساندن بشر فرستاده است آن افرادی که در زمان غیبت حضرت قائم (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) درباره

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۹۹؛ بحارالانوار: ج۵۱ ص۵۴؛ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۳۹۵.

وجود او ثابت القول باشند از کبریت احمر کمیاب ترند».

جابر بن عبدالله انصاری بر خاست و گفت: یا رسول الله! آیا برای فرزند تو حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیبتی خواهد بود؟ فرمود: «آری به خدا قسم که: «ولیمحص الله الذین آمنوا ویمحق الکافرین» (بدان) جابر! این امر از طرف خدا و یکی از اسرار پروردگار می باشد. مبادا درباره آن شک و تردیدی بکنی زیرا شک و تردید درباره امر پروردگار کفر خواهد بود».(1)

وَلَقَدْ کُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَیْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ قدس سره علیهاالسلام

«و شما مرگ را پیش از آنکه با آن روبرو شوید، سخت آرزو می کردید، پس، آن را دیدید و [همچنان] نگاه می کردید».

این آیه جنگ احد را بیان می کند که بعضی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از جنگ بدر آرزوی شهادت می کردند ولی وقتی جنگ احد واقع شد بعضی از یاران معروف رسول الله صلی الله علیه و آله فرار کردند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با ابودجانه یکه و تنها جنگیدند و از جان رسول الله صلی الله علیه و آله دفاع نمودند. حضرت علی علیه السلام در این جنگ شصت زخم برداشت.

البته همه در زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و شهداء عرض می کنند (فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوز عظیما) ای کاش من هم همراه شما بودم تا به این فیض عظیم نائل می شدم. و در بسیاری از ادعیه تمنای شهادت در رکاب حضرت بقیه الله(عج) می کنند لکن موقع امتحان گمان نمی رود جز قلیلی ثبات قدم پیدا کنند، لذا می فرماید: (ولقد کنتم تمنون الموت).

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۸۷؛ بحارالانوار: ج۳۸ ص۱۲۷؛ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۳۹۵.

ابن قمیه بعد از آنکه سنگ انداخت و دندان مبارک حضرت رسالت را شکست در کمین نشست تا فرصت یافته آن حضرت را به درجه شهادت رساند، مصعب بن عمیر او را دید و خیال کرد که وی حضرت رسول صلی الله علیه و آله است لذا ضربتی به او زد و او را کشت، سپس بازگشت و در میان قوم فریاد زد: «قتلت محمدا» محمد را کشتم ابلیس علیه اللعنه آواز او را شنیده بر بالای کوه احد برآمد و صدای «الا ان محمدا قد قتل» در میان خاص و عام افکند، و قومی از ضعفای اسلام خواستند که رجوع به عبداللّه ابی نموده التماس کنند که از ابوسفیان برای ایشان امان بگیرد و قومی دیگر بگریختند و به مدینه بازگشتند، و پس از آنکه آن حضرت فراریان را ملامت کرد که چرا فرار را برقرار ترجیح دادید و پشت به میدان کارزار آوردید؟ ایشان زبان عذر گشوده گفتند: که ما آواز قتل تو را شنیدیم و ترسیدیم.(۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: چون نداء «الا ان محمدا قد قتل» برآمد من یقین دانستم که آن حضرت مقتول نشده زیرا به رحمت و عهد خدا مطمئن بودم، و لکن چون باز آمدم و او را در جای خود ندیدم گمان بردم که فرشتگان وی را به آسمان بردند، و در این فکر بودم که آن حضرت پیدا شد، گفتم: یا رسول اللّه! کجا بودی که نزدیک بود روح ما به جهت نادیدن تو از تن مفارقت کند؟ در این سخن بودم که جمعی بر آن حضرت حمله کردند. فرمود: یا علی! شر ایشان را از من دفع کن.

از میان ایشان ابی بن خلف الجمحی نگاه کرد، رسول صلی الله علیه و آله را دید در میان جمعی اندک، قصد آن حضرت کرد. صحابه گفتند: یا رسول اللّه! دستوری فرما تا یکی از ما به مبارزه او رود. رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بگذارید تا نزد من آید، و آن ملعون قبل از واقعه احد هر بار که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می دید می گفت: مادیانی دارم و هر روز به

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۳۵۱.

او چنـد رطل ارزن می دهم تا بر پشت او سوار شده تو را به قتل برسانم. رسول اللّه صـلی الله علیه و آله به او می فرمود: که من تو را می کشم نه تو مرا. و چون روز احد برابر آن حضـرت آمد و قصد او کرد رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نیزه را از دسـت حارث بن الصـمه گرفت و بر گردن او زد و انـدک اثری مانند خراش در او پیدا شد و از اسب درافتاد و بانگ و فریاد بر آورد که «قتلنی محمـد» محمـد مرا کشت او را از آنجا جـدا کردنـد و به او گفتنـد: این جراحت را چنـدان اثری نیست چرا فریاد می کنی؟ گفت: و اللّه! محمد صـلی الله علیه و آله طعنه بر من زد که اگر بر همه قوم ربیعه و مضر می زد همه هلاک می شدند، و این به جهت آن است که او پیوسـته به من می گفت که من کشـنده توام، اگر هیچ بر من نزده بود بیم کشـتن من بود چه برسد که حالا ضربتی به من زده است، پس آن روز زنده بود و در شب به دوزخ واصل شد.(۱)

ملاحظه: مخالفین اقرار می کنند که آیه فوق در خصوص شـجاعت و پایمردی حضـرت علی علیه السـلام و ابودجانه در جنگ احد و فرار اصحاب دیگر می باشد که قبلا آرزوی شهادت می کردند.(۲)

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَی أَعْقَابِکُمْ وَمَنْ یَنقَلِبْ عَلَی عَقِبَیْهِ فَلَن یَضُرَّ اللّه شَیْئًا وَسَیَجْزِی اللّه الشَّاکِرِینَ قدس سره وَمَا کَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّه کِتَابًا مُّوءَجَّلًا وَمَنْ یُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْیَا نُوءْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ یُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَهِ نُوءْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ قدس سره قدس سرهم

«و محمد صلی الله علیه و آله ، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده

۱- بحارالانوار: ج ۲۰ ص ۲۶؛ تفسیر منهج الصادقین: ج ۲ ص ۳۵۱.
۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۷۶؛ شرح احقاق الحق: ج ۱۴ ص ۵۶۰.

و [گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد».

«و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. [خداوند، مرگ را] به عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است]. و هرکه پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم، و هر که پاداش آن سرای را بخواهد از آن به او می دهیم، و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد».

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر خم فرمودند: «الا وان علیا هو الموصوف بالصبر والشکر ثم من بعده ولدی من صلبه» من پیغمبر خدایم به سوی شما و پیش از من پیغمبرانی آمده اند و رفته اند. اگر من بمیرم یا کشته شوم شما از دین خود برمی گردید و کسی که از دین خدا برگردد به خدا ضرری نمی رساند و خدا به شاکرین جزا خواهد داد.

آگاه باشید که علی بن ابی طالب علیه السلام موصوف به صبر و شکر است (سیجزی اللّه الشاکرین). و بعد از او فرزندان من از صلب او به وجود خواهند آمد.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت نمود تمام مردم به سوی جاهلیت اولای خودشان برگشتند مگر چهار نفر، امیرالمؤمنین علیه السلام و مقداد و ابوذر و سلمان.

شخصی حضورش عرض کرد: عمار چرا داخل آن ها نبود؟ فرمود: اگر اراده کنی از آن هایی که شک و شبهه ای برایشان واقع نشد فقد همین سه نفر سلمان مقداد ابوذر به تنهایی بودند(۲) اصبغ بن نباته روایت کرده می گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب جمل می فرمود: ای مردم بدانید! خداوند تبارک و

۱- الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۰۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۹۹.

تعالی هیچ پیغمبری را از دار دنیا نبرد مگر آنکه در میان امت او شخصی را به جای آن رسول نصب فرمود تا مردم را هدایت کند و سنت آن پیغمبر را میان مردم اجرا و برقرار نماید و آن ها را به سوی حق دعوت کند سپس آیه «وما محمد الاّ رسول» را تلاوت فرمود.(۱)

عمرو بن ابی المقدام می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم: عامه (اهل سنت) گمان می کنند که بیعت با ابوبکر چون بر اثر اجماع مردم بوده مورد رضایت خداوند بوده و خداوند امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از وفات آن حضرت امتحان نمی کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن ها قرآن خدا را تلاوت نکردند؟ آیا خداوند نمی فرماید «وما محمد الا رسول قد خلت...».

به آن حضرت گفتم: آن ها این آیه را به رأی خودشان تفسیر می کنند. فرمود: آیا خداوند خبر نداده است از امت های پیشین که بعد از آنکه آیات و بینات و دلایل روشن برای آن ها نازل شد باز هم اختلاف نمودند چنانکه می فرماید «واتینا عیسی بن مریم البینات وایدناه بروح القدس» تا آنجا که می فرماید «فمنهم من امن ومنهم من کفر» اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هم بعد از آن حضرت اختلاف کردند بعضی کافر و مرتد شده و بعضی ایمان آوردند.(۲)

ربعی بن عبداللّه می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض شد: فدایت شوم! ما نام فرزندان خود را به نام مبارک شما و پدرانتان می گذاریم، آیا این به ما نفعی می رساند؟ حضرت فرمود: بله به خدا قسم! و نیست دین مگر حب: خدا می فرماید: «ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه»(۳) اگر شما خدا را دوست

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۲۰۰.
۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۲۰۰.
۳- سوره آل عمران: آیه ۳۶.

دارید، پس من رسول اللّه را پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.(۱)

گذشته از اینکه نام نامی حضرت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام به تمام جهات موجب خیر و برکت و رحمت می باشد، وظیفه محبان و پیروان این خانواده زنده نمودن نام مبارک ایشان از طریق ترویج و انتشار نام آن ها در فرزندان و نوه ها می باشد.

آیا برای مدعیان محبت و مودت آل عصمت، سزاوار است به منظور جلب خرسندی اهل زمانه نامهای آباء و اجداد خود را به نامهای زردشتی و آتش پرستی تغییر دهند، تا آثار خدا پرستی محو و سنن بت پرستی زنده گردد؟ در خانه اگر کسی است یک حرف بس است.

بدانکه اسم حضرت رسالت محمد است و احمد و محمود، و محمد از محمود بلیغ تر است و احمد از هر دو رساتر و لهذا او را حق تعالی به نام احمد و محمد در قرآن یاد فرموده و اسم آن حضرت از اسم حق مشتق شده است چنانکه در حدیث قدسی وارد شده: «انا المحمود وانت محمد».(۲)

در حدیث حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به صورت مستند از اجداد خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که: وقتی نام فرزندتان را محمد بگذارید او را گرامی بدارید و در مجالس جا برایش باز کنید و بر او اخم نکنید و هیچ مردمی نیستند که مجلس مشورتی تشکیل دهند که محمد نام یا احمد نام در میان ایشان باشد جز اینکه اگر او را طرف مشورت قرار دهند برایشان خیر پیش خواهد آمد و هیچ خانه ای نباشد که در آن سفره ای نهند و بر آن سفره کسی باشد که او را محمد یا محمود یا احمد نام داشته باشد مگر اینکه هر روز صبح و شام برکت در آن خانه

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۶۸.

۲- الامالی صدوق: ص۴۳۶؛ الغیبه طوسی: ص۱۴۸.

نازل شود (فقیر نمی گردد).(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که او را حق تعالی چهار پسر کرامت فرماید که یکی از آن ها نام من نباشد نسبت به من جفا کرده باشد.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در هیچ خانه فقر و درویشی داخل نشود که در آن شخصی باشد که نام او محمد یا محمود یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبداللّه یا فاطمه باشد مگر اینکه برکت در آن خانه پدید آید.(۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «شیطان هر گاه بشنود که کسی ندا می کند: یا محمد یا علی گداخته می شود مانند ارزیز که گداخته می شود».(۴)

و نیز مروی است که چون روز قیامت شود حق تعالی فرشته را امر کند که ندا می کند: هر مؤمنی که نام او محمد است برخیزد و بجهت شرف و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله بدون حساب به بهشت رود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون در جنگ احد مردم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرار نمودند و آن حضرت تنها مانـد و متوجه به مردم شـد و فرمود: من محمـدم کشـته نشـدم، آن دو نفر (غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام) ملتفت شدند و گفتند: الان ما را تسخیر می کنند تازه ما از مهلکه نجات یافتیم و با رفقایشان فرار کردند.

با پیغمبر تنها علی علیه السلام و ابودجانه بودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به ابودجانه کرد و فرمود: من بیعت را از تو برداشتم برو. اما علی علیه السلام پس او من است و من اویم. ابودجانه در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله به دو زانوی ادب نشست و گریان رو به آسمان نمود و عرض کرد: نه به خدا بیعت را از خود برنمی دارم. کجا بروم یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ؟!

۱- بحار الانوار: ج۱۰۱ ص۱۲۸.

۲- الکافی: ج۶ ص۱۹.

۳- همان.

۴- وسایل الشیعه: ج۲۱ ص۳۹۳.

برای محبت زن و فرزند و خانه و مال و جان که همه در معرض فنا است دست از دین خود برنمی دارم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حال او رقت کرد. و منقلب شد و از شدت دل سوختگی، بیعت را از ابودجانه برداشت.

او هم این معنی را احساس کرد که این اظهارات را نمود، و بعد از اظهارات او عقده دل پیغمبر صلی الله علیه و آله باز شد. در هر حال امام علیه السلام فرمود: ابودجانه مشغول جهاد شد و به قدری جنگ کرد که مجروح و خسته شد و از پا افتاد و امیرالمؤمنین علیه السلام او را به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله منتقل کرد.

او عرض کرد: آیا وفا به بیعت نمودم؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بله و او را تحسین کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام تنها ماند.

دشمنان از چپ و راست به پیغمبر صلی الله علیه و آله حمله می کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام از دو طرف دفاع می کرد تا شمشیرش سه قسمت شد (شکست) و پیغمبر صلی الله علیه و آله شمشیر خودش (یعنی) ذو الفقار را به او عطا فرمود و همینطور امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ می کرد تا پیغمبر صلی الله علیه و آله دید دو پای او از شدت جنگ می لرزد، سر به آسمان بلند کرد و با گریه عرض نمود: الهی وعده فرمودی دین خود را غالب فرمایی.

در این موقع ملائکه از آسمان نازل شدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام کمک کردند به طوری که هنوز شمشیر آن حضرت به دشمن نمی رسید که طرف می افتاد می مرد تا آنکه یک تنه آن حضرت کفار را شکست داد به طوری که ابوسفیان به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: چه می خواهی؟ما به مکه مراجعت می کنیم.

آن ها رفتند و تا مکه ملائکه آن ها را تعقیب نمودند و پیغمبر صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام که پرچم اسلام در دستش بود به مدینه مراجعت نمود و ندا می کرد: ایها الناس! این پیغمبر صلی الله علیه و آله است که به سلامت مراجعت فرموده. و چون پرچم اسلام از دور نمایان شد آن شخص که آن کلمه کفر را گفته بود گفت: این

علی علیه السلام است که پرچم اسلام را در دست دارد. و فراریان جمع شدند و توبه نمودند و معذرت خواستند. و زنها از خانه بیرون آمده بودند و ضجه و زاری می نمودند به گمان آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله کشته شده است. حضرت آن ها را منع فرمود و دلداری داد و امر فرمود که خود را بپوشانند و به منازل خودشان مراجعت نمایند و فرمود: «خداوند به من وعده فرموده که دین مرا بر سایر ادیان غالب فرماید و آیات فوق نازل شد».(۱)

کسی که به تاریخ اسلام از شیعه و سنی مراجعه نموده باشد می داند که آن دو نفر در جنگها برای فرار پیش قدم بودند. حتی آنکه ابن ابی الحدید با آن همه تعصب در شعر خود می گوید: اگر همه چیز را بتوانم نادیده بگیرم ولی فرار فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) را نمی توانم فراموش کنم.

خلاصه بعد از ارتحال پیغمبر صلی الله علیه و آله مدتی نگذشت که مردم از دین خودشان برگشتند و کینه دیرینه خودشان را بروز دادند و ازدحام نمودند و درب علم پیغمبر صلی الله علیه و آله را بستند و دیار مسلمین را خراب کردند و احکام اسلام را تغییر دادند و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را تبدیل نمودند و از انوار آن حضرت مستفید نشدند و به ظلمت جهل گرفتار گشتند و جانشینی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای خود تعیین نموده بود از روی ظلم به کسی مبدل کردند که خودشان اختیار نمودند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ احد شصت جراحت به بدن مبارکش رسید و پیغمبر صلی الله علیه و آله ام سلیم وام عطیه را مأمور به معالجه آن حضرت نمود و آن ها عرض کردند: ما هر زخمی را که معالجه می کنیم جای دیگر سر باز می کند و ما بر او نگران شده ایم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و اصحاب هم آمدند و یکپارچه بدن حضرت مجروح بود.

۱- الکافی: ج۸ ص۳۱۸؛ بحارالانوار: ج ۲۰ ص۱۰۷.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مبارک به جراحات می مالید و می فرمود: مردی که اینطور در راه خدا فداکاری کند از امتحان بیرون آمده و حق جدیت را ادا نموده و هر زخمی را که دست می کشید ملتئم می شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الحمد للّه که فرار ننمودم و پشت کننده نبودم. پس او چون خداوند را به دو عنوان حمد نمود خداوند هم دو مرتبه از او قدردانی فرمود و در دو آیه فوق جزای شاکرین را (نسبت به وی) تصریح و تاکید فرمود.(۱)

مخالفین نیز قبول دارند که خداوند در دو جای از قرآن مجید از حضرت علی علیه السلام قدردانی نموده است

ابن عباس می گوید: خداوند سبحان در دو جا از قرآن کریم از کارهای حضرت علی مرتضی علیه السلام تقدیر و تشکر کرده و عبارات «وسنجزی الشاکرین» «وسیجزی اللّه الشاکرین» در مورد ایشان می باشد.

وَکَأَیِّن مِّنْ نَّبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّه ِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَکَانُواْ وَاللّه ُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم وَمَا کَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُواْ ربَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِی أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وانصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ قدس سره علیه السلام فَآتَاهُمُ اللّه ُ ثَوَابَ الدُّنْیَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَهِ وَاللّه ُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ قدس سره علیهماالسلام

«و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند، و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند، و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست

ص: ۵۳۰

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۲ ص۴۰۹.

دارد. و سخن آنان جز این نبود که گفتند: "پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما، در کارمان را بر ما ببخش، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده". پس خداوند، پاداش این دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

شیخ مفید در کتاب اختصاص ذیل آیه «وکأین من نبی قاتل معه ربیون» از ابن دأب روایت کرده: وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ احد در حالیکه هشتاد زخم و جراحت به بدن مبارکش وارد شده بود آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله آن زخمها را مشاهده کرد گریه نمود. مردی از اصحاب عرض کرد: وی تمام این جراحات را به خاطر رضای خدا تحمل نموده و بر خدا است آنچه بخواهد به او کرامت نماید.

علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر گرامی! خدا را شکر می کنم که در جنگ احد فرار نکردم ولی تأسف می خورم چرا از فیض شهادت محروم ماندم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: انشاء اللّه شهادتت بعد از این خواهد بود.(۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لئن یهدی اللّه بک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس». یا علی! اگر به سبب تو یک نفر هدایت شود، بهتر است از آنچه که خورشید به آن می تابد.(۲)

ملاحظه: علماء عامه در کتبشان روایت نموده اند که مراد از صابرین در آیه فوق حضرت علی علیه السلام و ابودجانه است.(۳)

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۱۵۸.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۴ ص۱۴؛ تفسیر رازی: ج۲ ص ۱۸۰ با اندک اختلاف.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۷۷؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص ۵۶۰ و...

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكَم مِّنْ بَعْـدِ الْغَمِّ أَمَنَهً نُّعَاسًا يَغْشَـی طَآئِفَهً مِّنكَمْ وَطَآئِفَهٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُـهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّه ِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّهِ قدس سره قدس سرهم

«سپس [خداوند] بعد از آن اندوه، آرامشـی [به صورت] خواب سبکی، بر شما فرو فرستاد، که گروهی از شما را فرا گرفت، و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند، و درباره خدا، گمانهای ناروا، همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می بردند».

در جنگ احـد بعد از آنکه مسـلمین شـکست خورده و متفرق شدند و کسـی جز امیرالمؤمنین علیه السـلام و ابودجانه با پیغمبر صلی الله علیه و آله باقی نماند، یک دسـته که متشـکل از مهاجر و انصار بودند بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام یک تنه با کفار مقاومت نمود و آن ها را شـکست داد کم کم دور پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع شدند و مختصر آرامش و امنیتی برای آن ها حاصل شد ولی از شدت وحشت قبلی و خستگی به امر خداوند حالتی شبیه خواب سبکی به آن ها دست داد.

در روایت صـحیح ثابت شده که این خواب مخصوص بود به حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ابودجانه و حارث بن صمه و سهل بن حنیف و بعضی دیگر از اتباع ایشان که ایمان کامل داشتند.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه این آیه (خواب سبک) در خصوص حضرت علی علیه السلام نازل شده است

ابن عباس می گوید: آیه فوق در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج ۲ ص ۳۶۰.

۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۷۲؛ شرح احقاق الحق: ج ۱۴ ص ۶۴۴ و...

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا اللّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ قدس سره قدس سرهم قدس سرهم

«روزی که دو گروه [در احد] با هم رویاروی شدند، کسانی که از میان شما [به دشمن] پشت (فرار) کردند، در حقیقت جز این نبود که به سبب پاره ای از آنچه [از گناه] حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید. و قطعا خدا از ایشان درگذشت (بخشید)، زیرا خدا آمرزنده بردبار است».

عیاشی ذیل آیه «ان الذین تولوا» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: هنگامیکه لشکر اسلام روز جنگ احد فرار نمودند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود: کجا فرار می کنید خداوند به من وعده فرموده دین اسلام را بر تمام ادیان غالب گرداند. بعضی از منافقین که از آن ها فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) بودند گفتند: ما فرار کردیم پیغمبر صلی الله علیه و آله ما را مسخره و استهزاء می کند.(۱)

عمر بن خطاب می گوید: من همچون قوچ و بز کوهی از کوه بالا می رفتم و فرار می کردم و سومی فرار کرد و برنگشت مگر پس از روز احد.(۲)

مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل این آیه از «ابوالقاسم بلخی» نقل می کند که در روز احد همه مهاجرین و انصار جز ۱۳ نفر (که با پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴ نفر می شدند) فرار کردند. از این ۱۳ نفر ۸ نفر از انصار و ۵ نفر از مهاجرین بودند که در شخص (معرفی) این افراد اختلاف شده به جز علی علیه السلام و طلحه که همه بالاتفاق گفته اند آن ها فرار نکردند.(۳)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۱؛ البرهان: ج۱ ص۷۰۴؛ بحار الانوار: ج ۲۰ ص۹۲.
۲- الدر المنثور سیوطی: ج۲ ص۸۸ ؛ کنز العمال: ج۲ ص۳۷۶؛ جامع البیان ابن جریر: ج۴ ص۱۹۳ و... با اندک تفاوت.
۳- مجمع البیان: ج۴ ص۳۰۷.

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّه ِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَهٌ مِّنَ اللّه ِ وَرَحْمَهٌ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لاءِلَی اللّه تُحْشَرُونَ قدس سره قدس سرهم علیه السلام

«و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، قطعا آمرزش خدا و رحمت او از [همه] آنچه [آنان] جمع می کنند بهتر است. و اگر [در راه جهاد[بمیرید یا کشته شوید، قطعا به سوی خدا گرد آورده (محشور) خواهید شد».

جابر روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه «ولئن قتلتم فی سبیل اللّه او متم لمغفره» را سؤال نمودم فرمود: می دانی سبیل اللّه چیست؟ عرض کردم خیر. فرمود: کشته شدن در راه خدا مراد راه ولایت علی علیه السلام و ذریه او می باشد. چون هر کس در راه ولایت علی علیه السلام کشته شود در راه خدا کشته شده و کسی (از شیعیان) نیست که به این آیه ایمان آورده باشد مگر آنکه برای او هم کشته شدن و هم مردن (دو دفعه مردن) است.(۱)

یعنی اگر کسی کشته شود دوباره زنده می گردد و (به مرگ طبیعی) می میرد و اگر (به مرگ طبیعی) مرده باشد زنده می شود تا او را بکشند.

زراره روایت کرده گفت: خجالت می کشیدم که مسأله رجعت را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمایم، مسأله لطیفی پرسیدم که در ضمن آن موضوع رجعت را هم بفهمم. حضورش عرض کردم: بفرمائید بدانم کسی که کشته شده مانند کسی است که مرده باشد؟

فرمود خیر، مردن غیر از کشته شدن است. گفتم آیا شاهدی بر این فرمایشتان از قرآن هست؟ فرمود: خداوند در قرآن میان مردن و کشته شدن فرق گذاشته

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۱۶۷.

می فرماید «افان مات او قتل»(۱) و نیز می فرماید «لئن متم او قتلتم لالی اللّه تحشرون» حضورش عرض کردم: خداوند می فرماید «کل نفس ذائقه الموت»(۲) آیا (اگر) کسی کشته شد طعم مرگ را نمی چشد؟ فرمود: کسی که به شمشیر کشته شود مانند کسیکه در فراش (بستر) خود مرده نیست هر که کشته شد باید به سوی دنیا برگردد تا تلخی مرگ را بچشد.(۳)

این آیه شریفه دلالت بر قوس صعودی می کند که کسی که در راه دین بمیرد یا کشته شود مقامش به حدی بالا می رود که از حشر با مؤمنین و ملائکه و انبیاء بالاتر می شود که حشر با خدا و در جوار رحمت او و پیشگاه عظمت او است چنانچه به کلمه «عند ربهم» تعبیر فرموده در این آیه شریفه «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون»(۴) و این بیان باعث خوشحالی مؤمنین می شود که کسان آن ها در جنگ کشته شده، و موجب شوق به جهاد می گردد و آرزوی شهادت و مورث حسرت مقام شهداء می شود، و حقیقت این معنا را اصحاب ابی عبداللّه علیه السلام در روز عاشورا در کربلا درک کردند و بر یکدیگر سبقت می گرفتند حتی دارد که (لا یمسون الم الحدید)(۵) درد شمشیر را احساس نمی کردند و هر چه امر سخت تر می شد بر افروخته تر می شدند. به همین معنی است بیت شعر منسوب به امام حسین علیه السلام :

فان تکن الابدان للموت انشأت فقتل امری ء بالسیف فی اللّه افضل

یعنی اگر پیکرها برای مرگ خلق شده اند پس کشته شدن مرد در راه خدا با

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.

۲- سوره آل عمران: آیه ۱۶۹.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۹؛ بحار الانوار: ج۵۳ ص۶۵.

۴- سوره آل عمران: آیه ۱۶۹.

۵- شفاء الصدور: ج۲ ص۴۰۴.

شمشیر بهتر است.(۱)

سؤال: اگر بپرسید که چگونه خداوند رحمت بی پایان خود را با حطام و لذات ناچیز دنیا سنجیده و حال آنکه تفاوت این دو بیش از زمین تا آسمان است و آخرت جاوید هرگز با دنیای ناچیز قابل سنجش نیست که اولی را بهتر از دومی بدانیم و این دو را با هم نسنجد؟

جواب این است که مردم، دنیا را بر آخرت بر می گزینند به حدی که جهاد در راه خدا را بخاطر جمع ثروت دنیا و به دست آوردن مقام این جهان ترک می گویند و به این جهت خداوند این مطلب را فرمود.

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّه ِكَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّه ِوَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می کند، چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بدبازگشتگاهی است. [هر یک از] ایشان را نزد خداوند درجاتی است، و خدا به آنچه می کنند بیناست».

عمار بن مروان روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «افمن اتبع رضوان اللّه کمن باء بسخط من اللّه» سؤال نمودم فرمود: کسانیکه خشنودی خدا (رضوان اللّه) را پیروی می کنند ائمه علیهم السلام هستند به خدا قسم ای عمار! برای مؤمنین نزد خدا درجاتی است که به خاطر دوستی و معرفت آن ها نسبت به ما اعمال آنان را چند برابر می کند و آنان را به درجات عالی نائل می سازد و مراد از «کمن باء بسخط من اللّه» به خدا قسم! آن هائی هستند که منکر حق علی بن ابی طالب علیه السلام و حق ما

ص: ۵۳۶

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۲۴۶.

اهل بیت علیهم السلام می باشند و سخط و غضب الهی را برای خود اختیار و مهیا ساختند.(۱)

لَقَدْ مَنَّ اللّه ُعَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُواْ مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«خدا بر اهل ایمان منّت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آن ها آیات او را تلاوت می کند و آنان را پاک می گرداند و به آن ها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند».

علی بن ابراهیم قمی روایت می کند که آیه «لقد من اللّه علی المؤمنین...» در شأن آل محمد علیهم السلام است.(۲)

وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّه ِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

ظاهر این آیه در خصوص شهدای جنگ بدر و احد است ولی باطن آن در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او می باشد.

علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه «ولا تحسبن الذین» از ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! شیعیان هستند که هر وقت به کرامت

ص: ۵۳۷

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۵؛ بحار الانوار: ج۶۶ ص۱۷۱؛ البرهان: ج۱ ص۷۱۰.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۲۹.

خدا رسیده و به بهشت داخل شوند به کسانیکه در دنیا هستند و فوت ننموده اند بشارت می دهند و می گویند: خوشحال باشید و نترسید و این آیه رد گفتار آن هایی است که منکر ثواب و عقاب می باشند.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در رابطه با این آیه «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه» فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: شهادت می دهم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شهید شده و همانا زنده است و به سوی تو ای ابوبکر می آید و یقین بدان که او خود پیغمبر صلی الله علیه و آله است و هرگز شیطان به صورت پیغمبر و امام جلوه نمی کند و نمی آید، و دست ابوبکر را گرفت او را به مسجد قبا برد.

ابوبکر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد که به او فرمود: ای ابوفلان! به علی علیه السلام و یازده فرزندش ایمان پیدا کن، اطاعت آن ها چون اطاعت من واجب است. ایشان مثل منند در جمیع کمالات مگر در نبوت که آن مخصوص من است، ای ابوبکر! به سوی خدای تعالی توبه کن از خلافتی که غصب نموده ای؛ زیرا آن حق تو نمی باشد. و پس از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله تشریف برد و از نظر ابوبکر پنهان شد.(۲)

حضرت امیر علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد و امر کرد که خود را از خلافت ناحق خلع نماید، اما دومی این مقدمه را به سحر آل ابی طالب تلقی نموده مانع خلع گردید.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مرد اعرابی خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من بسیار مایلم که به جهاد رفته و در راه خدا کشته شوم پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: برو به جهاد، اگر کشته شوی زنده می مانی و در نزد پروردگار روزی داده

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۰.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۵۳۳.

۳- بصائر الدرجات: ص ۲۹۴؛ مدینه المعاجز: ج ۳ ص ۱۰.

می شوی و اگر در این راه بمیری اجر تو با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان خود بیرون آمده و به خدا توجه پیدا نموده ای.(۱)

عالم برزخ چیست؟

برزخ عـالم مثـال است، یعنی ارواح اهـل ایمان و نیکان، و همچنین روان پلیـد کافران به صورت مثال درخواهنـد آمـد. به عالم برزخ نیز قیامت صغری گفته شده.

بر حسب روایـتی که از امیرالمـؤمنین علیه السـلام است، فرمـود: «من مـات قـامت قیـامته»، هر که بمیرد قیـامت او بر پـا خـواهد شد.(۲)

و مراد از صورت مثـالی نشـانه ای است، از آنچه در عالم رسـتاخیز به ظهور می رسـد، و از سـیرت نیکو و نکوهیـده ای که در قیامت به آن صورت درخواهند آمد.

از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مروی است که حق تعالی، شهداء را شش خصلت کرامت فرموده است:

۱ اولین قطره خون شهید که به زمین برسد، گناهان او را عفو می فرماید: ۲ منزلتی که در بهشت نامزد او باشد، بنماید. ۳ هفتاد و دو حور العین به او مرحمت فرمایـد. ۴ او را از عـذاب قبر و فزع اکبر ایمن می سـازد. ۵ تاج وقار که از یاقوت سـرخ است به سر او می نهند. ۶ شفاعت او را در حق هفتاد نفر از خویشان او قبول فرماید.(۳)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّه ُمِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ

ص: ۵۳۹

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۶.

۲- شرح اصول کافی: ج۴ ص۲۰۸.

۳- جامع: ج۱ ص۵۰۳؛ انوار درخشان: ج۳ ص ۲۶۰.

يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ ِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللّه ـ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُوءْمِنِينَ قدس سره

«به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند. بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این جماعت به خدا قسم! شیعیان و پیروان مایند، چون داخل بهشت شوند و دریابند کرامت الهی را، یقین بدانند که ایشان بر حق و بر دین حق بوده اند، پس بشارت می یابند به اینکه برادران مؤمن ایشان هنوز ملحق به ایشان نشده اند و در قید حیات دنیا هستند. آن ها را خوف و اندوهی در قیامت نخواهد بود.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! این ها شیعیان ما هستند. در آن هنگام که ارواحشان به سوی بهشت پرواز می کند از فضل و کرم پروردگار استقبال می نمایند و مطمئن می شوند که راهشان (در پیروی از امامان معصوم علیه السلام) بر حق بوده و بر دین خدا گام برداشته اند و از سرنوشت کسانی که از پی آن ها می رسند و هنوز به ایشان نپیوسته اند شادمانند.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت شهداء فرمود: وقتی شهید از اسب خود به سبب نیزه یا ضربه شمشیر به زیر بیفتد، هنوز به زمین نرسیده، مگر آنکه خداوند عز و جل زوجه او حور العین را می فرستد، پس اورا بشارت می دهد به آنچه خدا از کرامت برای او مهیا فرموده و وقتی به زمین می رسد، می گوید: مرحبا به روح طیب که

ص: ۵۴۰

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۰.

۲- البرهان: ج۱ ص۷۱۲؛ تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۴۱۰ با اندک تفاوت.

خارج شود از بـدن طیب، تو را بشارت می دهم به آنچه نه چشـمی دیـده و نه گوشـی شـنیده و نه به قلب بشـری خطور نموده است.(۱)

علی بن موسـی الرضا علیه السـلام از آبای گرامی خود علیه السـلام نقل فرموده که ابی عبـداللّه الحسـین علیه السـلام فرمودند: روزی امیرالمؤمنین علیه السـلام بر بالاـی منبر خطبه می فرمود و مردم را بر جهـاد تشویق می کرد. جوانی برخـاست و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام ثواب مجاهد و فضل او چه می باشد؟

فرمـود: چـون مرد رزمنـده عـازم جهـاد شود حق تعـالی براتی برای او (در خلاصـی) از آتش دوزخ می نویسـد و چون به تهیه اسباب اشتغال نماید پروردگار با فرشتگان به او مباهات کند و چون اهل و عشیره خود را وداع کند در و دیوار بر او گریه کنند و از گناه بیرون آیـد مانند مار از پوست، و حق تعالی بر هر مردی از رزمندگان چهل هزار فرشـته موکل گرداند تا آنکه پس و پیش او فرا گیرنـد و او را محافظت کننـد، و هیـچ عمل نیکی انجام ندهد مگر اینکه مضاعف آنرا در نامه عمل او ثبت کنند، و هر روزی برای او عبـادت هزار مرد بنویسـند که هر مردی هزار سـال عبادت کرده باشـد، و هر سال سـیصد و شـصت روز و هر روز چند برابر مدت دنیا.

چون در مقابل اهل کفر بایسـتد علما و حساب اهل دنیا از حصـر و شمارش ثواب او باز مانند، و چون به میدان جنگ درآید و نیزه ها به هم راست کننـد و تیرها پیوند نمایند و به یکدیگر اندازند فرشـتگان بالهای خود را بر مجاهدان بگسترانند و ایشان را به ثبات قدم و نصـرت دعا کنند و منادی ندا کند: «الجنه تحت ظلال السـیوف» بهشت زیر سایه شمشیرهاست. و چون این آواز بگوش ایشـان رسـد هر طعنه و ضـربت که بر ایشـان واقع شود ایشـان را خوش تر از آشامیـدن شـربت آب سـرد در هوای گرم باشد، و چون شهید از پشت زین به جهت ضربت یا طعنه بیفتد هنوز

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۲ ص۴۴۵.

به زمین نرسیده باشد که از بهشت حور العین نزد او آیند و وی را بشارت دهند به آنچه حق تعالی برای او در بهشت آماده کرده باشد از کرامت عالیه و مرتبه بلند، و چون به زمین افتد زمین با او در سخن آید «مرحبا بالروح الطیب اخرجت من البدن الطیب» تو را بشارت باد که برای تو مهیا و آماده ساخته آنچه هیچ چشمی و هیچ گوشی مثل آنرا ندیده و نشنیده و به فکر هیچ بشری مثل آن خطور ننموده.

و حق تعالی فرماید: من خلیفه اویم بر اهل و عیالش، هر که رضای ایشان جوید رضای من جسته و هر که ایشان را به خشم آورد مرا به خشم آورده، و از میوه ها و شربتهای بهشت می خورد و جایگاه شهدا در قنادیل زرین باشد که از زیر عرش آویخته.

هر مردی از ایشان را هفتاد غرفه از غرفه های فردوس بدهند که از یک غرفه تا غرفه دیگر چندان باشد که از ما بین صنعا و شام است، و نور آن غرفه درخشان و تابان باشد به گونه ای که مابین مشرق و مغرب از آن پر شود، و بر هر غرفه از آن هفتاد در باشد و بر هر دری هفتاد مصرع از طلاـ باشد، و بر هر دری پرده از طلاـ آویخته و در هر غرفه هفتاد خیمه و در هر خیمه هفتاد تخت از طلا می باشد. پایه و ستونهای آن از طلا و زبرجد وصل شده به زمرد، بر هر تختی هفتاد بستر، پهنای هر بستری چهل گز، بر هر فراشی حور العین عرب و اتراب نشسته که همسر او باشد.

آن جوان گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام عرب و اتراب به چه معنی است؟ فرمود: «الغنجات الرضیات الشهیات» یعنی زنان با ناز و کرشمه و پسندیده و خوش طبع و محبوب نفس هر یکی را هفتاد هزار کنیز باشد و هفتاد هزار غلام با رویهایی چون ماه و تاجها از زر و لؤلؤ بر گردنها و مندیلها فرو گذاشته و بر دوش افکنده، و کوزه ها و ابریقها به دست گرفته شوند.

به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در قبضه اقتدار اوست! شهداء در قیامت به کوکبه و عظمت هر چه تمامتر به عرصات درآیند به شکلی که اگر پیغمبران در راه به

ایشان رسند همه از برای ایشان پیاده شوند پس بیایند و بر تختهایی از در و جواهر بنشینند، و هر یک از ایشان هفتاد هزار کس را از اهل بیت و همسایه های خود شفاعت کنند تا آنکه دو همسایه او با یکدیگر خصومت می کنند و هر یکی گوید که من اولی هستم به شفاعت او، زیرا که اقربم به جوار او، پس آن شهدا با من و با ابراهیم بر مائده (سفره) خلد نشینند و خدای تعالی به رحمت به ایشان بنگرد و ایشان. بامداد و شبانگاه به کرامت پروردگار می نگرند.(۱)

الَّذِينَ اسْتَجَابُواْ للّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَواْ أَجْرٌ عَظِيمٌ رضی الله عنه الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ علیهاالسلام فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

«کسانی که (در نبرد احد) پس از اینکه زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر (او) را اجابت کردند، برای کسانی ازآنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است. همان کسانی که [برخی از[مردم به ایشان گفتند: "مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند، پس، از آن بترسید. "و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: "خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است." پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است».

۱- مجمع البیان: ج۲ ص۴۴۴؛ بحار الانوار: ج۹۷ ص۱۲.

عیاشی ذیل آیه «الذین استجابوا للّه والرسول» از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خواست امیرالمؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر را به جانب اهل مکه بفرستد منافقین گفتند: آیا مانند علی علیه السلام که طفل است کسی نیست که به سوی بزرگان مکه بفرستی؟ سپس پیش خود گفتند: به خدا قسم! کافر بودن ما بهتر است از دین اسلام.

آن ها با علی علیه السلام و عمار ملاقات نمودند و گفتند: اباسفیان و عبداللّه بن عامر و اهل مکه جمع شدند شما را بقتل برسانند. این گفتار سبب ایمان زیاد علی علیه السلام گردید. آن حضرت فرمود «حسبنا اللّه و نعم الوکیل» وقتی آن حضرت وارد مکه شد خداوند پیغمبر صلی الله علیه و آله را از گفتار مذکور منافقین و پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به آن ها را اطلاع داد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ احد وارد مدینه شد جبرئیل نازل گردید و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله خداوند امر می کند که برای تعقیب کفار خارج شوید و به همراه خود فقط کسانی را که آسیب دیده و مجروح شده اند ببر.(۲)

از این آیه استفاده می شود که زخمی بودن در میدان جنگ مانع از ادامه جنگ نیست و مجاهدین اسلام دستور خدا و پیامبر را باید اجراء نمایند اگر چه زخمی یا مریض هم بوده باشند.

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: منادی ندا در داد که ای مهاجرین و ای انصار! هر کس به او جراحت و آسیبی وارد شده بیرون آید و هر کس سالم است بماند. پس مجروحین در حالیکه مشغول معالجه و زخم بندی خود بودند به پیروی از فرمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از شهر خارج شدند و با درد و جراحت حرکت کردند تا به (منطقه)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۶.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۲۴.

حمراء الاسد رسیدند.

سپس رو به یاران خود کرد و فرمود: آیا کسی هست که از دشمن خبری برای ما بیاورد.کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام جواب نداد و علی علیه السلام با وجود اینکه جراحتهای بدن وی خوب نشده بود حاضر شد که این مأموریت را انجام دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: وقتیکه به نزدیکی آن ها رسیدی نظاره کن اگر بر شترها سوار شده و اسبها را رها کردند قصد رفتن به مکه را دارند و اگر بر اسبها سوار گشته و شترها را رها کردند قصد مدینه را دارند.

علی علیه السلام رفت و خبر آورد که سوار بر شترها بودند و اسبها را رها کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان ترسیده و قصد مکه را دارند لذا پس از یکی دو روز توقف، به سوی مدینه بازگشت، سپس این آیه نازل شد. همینکه پیغمبر به(منطقه) حمراء الاسد رسید قریش هم در نزدیکی همین مکان فرود آمده بودند بعضی از آن ها از جمله بروحا و عکرمه ابن ابی جهل و حارث بن حشام و عمر بن عاص و خالد بن ولید می گفتند: برگردیم و به مدینه حمله کنیم. ما رؤسای مسلمین را کشته ایم (منظورشان قتل حمزه بود) شخصی که از مدینه آمده بود بر آن ها گذشت، از او پرسیدند: چه خبر داری؟ گفت من محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش را در حمراء الاسد دیدم که در صدد تعقیب شما بودند.

ابوسفیان گفت: این کمال خواری و ظلم است ما بر آن ها غلبه و ظفر یافته و ظلم کردیم. به خدا قسم! قومی که ظلم کند هرگز رستگار نخواهد شد.

ابوسفیان نعیم بن مسعود اشجعی را دید که در حرکت است سؤال کرد: کجا می روی گفت: جویای آنم که برای اهل و عیالم طعامی فراهم آورم. ابوسفیان گفت: آیا حاضری در برابر دریافت کیلی پر از خرما و مویز به سمت حمراء الاسد حرکت نموده و به اصحاب پیغمبر بگویی: قریش در نظر دارند به طرف شما حرکت کنند. قبول کرد و فردای آن روز خود را به لشکرگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسانید و گفت: قریش

در طلب شما حرکت کردند و گمان می کنم همین ساعت پیدا شوند. گفتند: خدا ما را کفایت می کند و او بهترین یار است و باکی نداریم.

در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای پیغمبر! خداوند در دل قریش رعب و وحشت انداخت و آن ها به مکه برگشتند و شما به مدینه برگردید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش به مدینه برگشتند و آیه «ولا تهنوا فی ابتغاء القوم»... نازل شد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: عجب دارم از کسی که از چهار چیز بترسد اما پناه به چهار چیز نبرد: یکی آنکه چون از دشمن ترسد چرا نگوید: حسبنا اللّه ونعم الوکیل و حال آنکه می شنود که خدای تعالی در عقب آن می فرماید «فانقلبوا بنعمه من اللّه وفضل».

دوم: چون از کید دشمن ترسد چرا پناه نبرد به کلمه «وافوض امری الی اللّه»(۲) و حال آنکه خداوند پس از آن گفته که «فوقاه اللّه سیئات ما مکروا».(۳)

سوم: آنکه چون او را غمی رسد بگوید «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین»(۴) و حال آنکه می داند خداوند بعد از آن فرموده: «فاستبجنا له ونجیناه من الغم».(۵)

چهارم: چون زیادی در مال طلبد بگوید: «ما شاء اللّه لا قوه الا باللّه» و می شنود که حق تعالی در عقب آن فرموده که «فعسی ربی ان یأْتین خیرا».(۶)

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۲۵.

۲- سوره غافر: آیه ۴۴.

۳- سوره غافر: آیه ۴۵.

۴- سوره انبیاء: آیه ۸۷ .

۵- سوره انبیاء: آیه ۸۸ .

۶- بحار الانوار: ج ۹۰ ص۱۸۴.

اقرار مخالفین به اینکه آیه فوق در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است

حاکم حسکانی در کتابش تصریح می کند که آیه فوق در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.(۱)

مَّا كَانَ اللّه ُلِيَذَرَ الْمُوءْمِنِينَ عَلَى مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللّه ُلِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللّه َيَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِ مَنْ يَشَاء فَآمِنُواْ بِاللّه ِوَرُسُلِهِ وَإِنْ تُوءْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ صلى الله علیه و آله

«خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند. و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند، ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد بر می گزیند. پس، به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید، و اگر بگروید و پرهیزگاری کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همچنانکه ذریه آدم را بر آدم عرضه کردند امت مرا به من نمودند و مرا به الهام معلوم شد که کدام از ایشان قبول اسلام می کند و کدام در وادی ضلالت سرگردان می ماند، منافقان با یکدیگر گفتند: عجب است از امر محمد صلی الله علیه و آله که ادعا می کند آنچه در پنهان و عدم است می داند و می داند چه فردی از ایشان مؤمن باشد و کدام منافق، و از حالات دل ما که متزلزل است غافل است، اگر راست می گوید آشکارا به ما بگوید که کدام مخلص است و کدام منافق؟

چون این سخن به گوش شریف آن حضرت رسید به منبر رفت و خطبه رسائی ایراد نمود و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «ما بال قوم جهلونی» چرا مردم مقام و مرتبه مرا نمی شناسند و نسبت به علم من طعنه می زنند؟! اگر از من بپرسند آنچه

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۷۱.

امروز تا قیامت واقع خواهد شد ایشان را خبر دهم به طریقی که وقوع خواهد یافت.

عبداللّه بن حذافه برخاست و گفت پدر من کیست؟ فرمود: حذافه. عمر بن خطاب برخاست و گفت «رضیت باللّه ربا وبالاسلام دینا وبالقرآن اماما وبک نبیا فاعف عنا عفی اللّه عنک» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فهل انتم منتهون» دیگر این حرفها را تمام کنید! سپس از منبر پائین آمد که حق سبحانه آیه فوق را نازل نمود.(۱)

از جمله علامات مشخص میان مؤمن و منافق نماز و زکات است چرا که «ولا یأتون الصلاه الاّ وهم کسالی ولا یأتون الزکاه الاّ وهم کارهون»(۲) شخصی نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه می ترسم که منافق باشم. حضرت فرمود چون تنها باشی نماز می خوانی؟ گفت: بله، فرمود: برو که منافق نیستی. منافقان در نماز کاهل می باشند و در زکات دادن مترددند.

یکی دیگر از علائم مؤمن و منافق محبت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است چنانکه در اخبار متواتر از موافق و مخالف ثابت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی لا یحبک الاّ مؤمن تقی ولا یبغضک الاّ منافق شقی» ای علی ترا دوست ندارد مگر مؤمن پرهیزکار و دشمن ندارد مگر منافق تیره روزگار.(۳)

ائمه هدی علیهم السلام از غیب خبر می دانند و تا روز قیامت جمیع شیعیان خود را می شناختند و از اسامی ایشان و آباء ایشان اطلاع داشتند، چرا که ایشان مخزن علوم نبویه بودند و کتابی که متضمن جمیع حوادث و وقایع تا روز قیامت است نزد ایشان بود، و به صورت ارث از پیغمبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام رسیده و از او به ایشان علیهم السلام رسیده است.

امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه «ماکان اللّه لیذر المؤمنین» فرمود: روز و شب

۱- تفسیر ثعلبی: ج۳ ص۲۱۷.

۲- سوره توبه: آیه ۵۴.

۳- تفسیر السمعانی: ج۲ ص۳۱۷؛ بحارالانوار: ج۳۹ ص۲۵۵.

نمی گذرد مگر از آسمان منادی صدا می زند: ای اهل باطل از اهل حق دور شوید. و آن ها از مؤمنین جدا می شوند.

راوی می گوید: حضورش عرض کردم: آیا بعد از آن صدا دیگر حق و باطل باهم مخلوط نمی شوند؟ فرمود: خیر سپس آیه مذکور را تلاوت نمود.(۱)

الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّه َعَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُوءْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ قدس سره عليهماالسلام عليهاالسلام

«همانان که گفتند: «خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند». بگو: «قطعا پیش از من، پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید، برای شما آوردند. اگر راست می گویید، پس چرا آنان را کشتید؟»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در رابطه با آیه «قل قد جاءکم رسل من قبلی» فرمود: گر چه معلوم و معین است که یهودیان معاصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قاتل پیغمبران بنی اسرائیل نبوده اند ولی چون آن ها بعمل پیشینیان خود راضی بوده و هوای آن ها را بر سر داشتند لذا خداوند آن ها را قاتلین نامید و آن ها را ملزم به عمل قتل نمود، چون از اعمال یهودیان گذشته خشنود بودند.(۲)

محمد بن ارقط می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: آیا وارد شهر کوفه شده ای؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام را مشاهده کرده ای؟ عرض کردم: ابدا هیچ یکی از آن ها را ندیده ام.

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۰۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۰۸.

فرمود: چطور آن ها را ندیـدی آیا نشـنیدی قول خداونـد را که می فرمایـد: «قل قد جاءکم رسل من قبلی» پس در زمان پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله کجـا بودنـد پیغمبرانی که نسـبت قتـل آن هـا به یهودیان زمان پیغمبر داده می شود و حال آنکه میان آخرین پیغمبر بنی اسـرائیل تا پیغمبر ما پانصد سال فاصـله بود؟ چون آن ها راضـی به قتل آن پیغمبران بودند خدا آن ها را هم قاتل نامید و چون مردم کوفه راضی به قتل حضرت امام حسین علیه السلام شدند لذا آن ها را هم قاتل می نامند(۱)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: خـدا لعنت کنـد قـدریه را و خـدا لعنت کند طایفه خوارج را و لعنت کند طایفه مرجئه را! و تکرار فرمود لعن بر مرجئه را.

حضورش عرض کردم: آن دو طایفه اول را یک مرتبه لعن فرمودید ولی مرجئه را چندین مرتبه علت آن چیست؟ فرمود آن ها خیـال کردنـد کسـانیکه مـا ائمه را به قتـل می رساننـد مؤمن هسـتند. آنان بواسـطه این سـخنان دامنهایشان به خونهای ما تا روز قیامت آغشـته و آلوده می باشد. آیا نمی شـنوی قول خدا را که می فرماید: «قل قد جاءکم رسل من قبلی...» «ان کنتم صادقین» پس فاصـله میـان مخـاطبین و قاتلین پانصـد سال می باشـد ولی خداونـد آنان را قاتل نامیـده به خاطر آنکه راضـی به قتل (ائمه معصومین توسط) پدران خود بودند.(۲)

کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَـا تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیَـامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَـدْ فَازَ وَما الْحَیَاهُ الـدُّنْیَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ قدس سره علیهماالسلام قدس سرهم

«هر جانداری چشنده [طعم] مرگ است، و همانا روز رستاخیز پاداشهایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از

ص: ۵۵۰

۱- وسایل الشیعه: ج۱۶ ص۱۴۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۸؛ بحارالانوار: ج۹۷ ص۹۴.

آتش به دور دارند و در بهشت درآورند قطعا کامیاب شده است، و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت که می شود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می خوانند و به او لباسی از لباسهای بهشتی می پوشانند و طرف راست عرش می ایستد، آنگاه ابراهیم را می خوانند و او را نیز به لباس سفید رنگ بهشتی پوشانیده جانب چپ پیغمبر قرار می گیرد، پس از آن علی علیه السلام را می خوانند و او را هم به لباسی ملبس نموده طرف راست پیغمبر می ایستد، بعد اسماعیل را می خوانند و سمت چپ علی علیه السلام می ایستد. امام حسن علیه السلام را می خوانند جانب راست علی علیه السلام می ایستد، امام حسین علیه السلام را می خوانند در طرف راست امام حسن علیه السلام قرار می گیرد و تمام ائمه علیهم السلام را می خوانند و هر یک را به لباس بهشتی پوشانیده و طرف راست امام پیش ازخود می ایستد.پس ازآن شیعیان رامی خوانند وآن هاجانب امامشان می ایستند، سپس حضرت فاطمه علیهاالسلام و ذریه آن سیده عالمیان را می خوانند و بدون حساب داخل بهشت می گردانند. پس منادی از جانب عرش از طرف پروردگار صدا می زند: چقدر خوب است پدرت ابراهیم خلیل ای پیغمبر! و چه اندازه نیکوست برادرت علی بن ابی طالب علیه السلام و چقدر زیبا هستند دو فرزندت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و چقدر خوب است فرزندت محسن علیه السلام که از مادرش سقط شده و چه بسیار نیکو است ائمه اطهار علیهم السلام ، پیشوایان و راهنمایان از ذریه ات و چقدر خوب است شیعیانت ای پیغمبر.

آگاه باشید ای اهل محشر که محمد صلی الله علیه و آله و وصی او علی علیه السلام و دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلام و ائمه علیهم السلام که از ذریه امام حسین علیه السلام است این ها رستگارانند.

سپس به آن ها امر می شود که داخل بهشت شوند و این است مراد آیه شریفه «فمن زحزح عن النار» (پس هر که را از آتش به دور دارند)».(۱)

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۲۸؛ بحارالانوار: ج۱۲ ص۶.

جابر جعفی می گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نیست مؤمنی مگر آنکه برای او کشتن و مردنی باشد پس هر که کشته شود زنده می گردد تا تلخی مرگ را بچشد و هر کس به صورت طبیعی وفات نموده زنده می گردد تا او را به قتل برسانند. آیا نمی شنوی قول خدا را که می فرماید: «ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر»(۱) و نیز می فرماید: «یا ایها المدثر قم فانذر»(۲) و مراد از قیام آن حضرت رجعت او می باشد، و همچنین آیه«نذیرا للبشر»(۳) مراد زمان رجعت آن حضرت است، و قول خداوند که می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»(۴) و دین آن حضرت را در زمان رجعت غالب گرداند بر تمام دینها، و قول خداوند که می فرماید: «حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید»(۵) این باب، باب علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که رجعت می نماید.

فرمود: ای جابر! امیرالمؤمنین در آیه «ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین»(۶) (کفار آرزو می نمایند ای کاش ما مسلمان بودیم) فرمودند: وقتی من و شیعیانم بیرون آمدیم و به سوی دنیا برگشتیم عثمان و تابعین او و هم به دنیا برمی گردند. هنگامیکه ما بنی امیه را بقتل می رسانیم در آنوقت کفار و بنی امیه دوست دارند و آرزو می نمایند ای کاش ما مسلمان و از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم.(۷)

۱- سوره سجده: آیه ۲۱.

۲- سوره مدثر: آیه ۱.

۳- سوره مدثر: آیه ۳۶.

۴- سوره برائت: آیه ۳۴.

۵- سوره مؤمنون: آیه ۷۷.

۶- سوره حجر: آیه ۲.

۷- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۷؛ بحارالانوار: ج۵۳ ص۶۴.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فبعزتی حلفت وبجلالی اقسمت انه لا یتوالی علیا عبد من عبادی الا زحزحته من النار وادخلته الجنه، ولا یبغضه عبد من عبادی ویعدل عن ولایته الا ابغضته وادخلته النار فبئس المصیر» قسم می خورم به قدرت و بزرگی خود که هیچ بنده ای از بندگان من مرتضی علی را دوست نمی دارد مگر آنکه او را از آتش دوزخ دور گردانم و داخل در بهشت گردانم، و بنده ای از بندگان من اورا دشمن ندارد و از قبول ولایت او روی نتابد مگر آنکه او را دشمن دارم و او را داخل در آتش جهنم گردانم، پس دوزخ بد جایی است.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه تنها محبت و دوستی حضرت علی علیه السلام موجب ورود به بهشت است

ابن ابی حاتم در ذیل آیه: «کل نفس ذائقه الموت» از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود و عزاداری به پا شد شخصی نزد ما آمد که صدایش شنیده می شد، ولی خودش دیده نمی شد، و به ما اهل بیت گفت: «السلام علیکم یا اهل البیت ورحمه اللّه وبرکاته کل نفس ذائقه الموت وانما توفون اجورکم یوم القیامه»، برای هر مصیبتی نزد خدای تعالی پاداش است و برای هر نعمتی که از دست بدهید نزد او پاداش و اثری است و برای هر چه فوت شود جبرانی است، پس بر شما باد که به خدای تعالی و اجرش و جبرانش اعتماد کنید، و تنها به او امیدوار باشید که مصیبت زده واقعی آن کسی است که ثواب خدا را (در اثر ناشکیبایی و ناشکری) از کف بدهد. آنگاه خود علی علیه السلام به سایرین فرمود: این خضر بود.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند به عزت و جلال خودم قسم یاد نمودم که هیچ

۱- الامالی: ص۲۹۲.

۲- الدر المنثور: ج۲ ص۱۰۷.

بنده ای از بندگان من نباشد که علی علیه السلام را دوست داشته باشد مگر آنکه او را از آتش جهنم دور نمایم و هیچ بنده ای از بندگان من نباشد که علی علیه السلام را دشمن داشته باشد مگر آنکه اورا دشمن داشته باشم و او را در آتش داخل نمایم که جهنم بد جایگاهی است.(۱)

لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَمِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُواْ أَذًی کَثِیرًا وَإِنْ تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ قدس سره وسلم

«قطعا در مالها و جانهایتان آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گراییده اند، [سخنان دل] آزار بسیاری خواهید شنید، و [لی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این [ایستادگی [حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست».

امام زین العابدین علیه السلام در خصوص آیه «لتبلون فی اموالکم وانفسکم» فرمود: چقدر دوست دارم که خداوند به من اجازه فرماید تا سه مرتبه سخن بگویم و آنگاه هر چه بخواهد درباره ام اجرا کند، و با دست مبارک به سینه خود اشاره کرده و فرمود: ولی عزم و عهدی است از طرف خداوند بر ما که (باید) صبر و بردباری کنیم (و آیه فوق را تا آخر تلاوت فرمود).(۲)

محمد بن سیان روایت کرده گفت: حضرت امام رضا علیه السلام در جواب سؤالی که من از آن حضرت در مورد آیه «لتبلون» کرده بودم نوشت: همانا شما را امتحان می کنند: یکی در مورد خارج کردن زکات و خمس مال خود و دیگری هم نسبت به

۱- الامالی صدوق ۲۹۲؛ الجواهر النیه: ص۲۲۴؛ بحارالانوار: ج۳۸ ص۹۸.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱۰.

صبر و بردباری از عبادات و منهیات؛ چرا که اموال مورد هر گونه آفات می شود و بایـد بنده صبر کند و راضـی به رضای خدا باشد و از اداء صدقات واجبه بلکه مستحب مضایقه ننماید، دیگر راجع به نفوس است که باید در راه خدا جهاد کند و از قتل و اسـیری و جراحت و مرض و اذیت نترسد، و از اصالت مکتب باید با مال و جان فداکاری کنند و استقامت و تقوی داشته باشند در اینصورت پیروزی آن ها حتمی است.(۱)

تا رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود هر سه اصل در اسلام پا برجا بود، اما با کودتای شوم «سقیفه» که خلافت قبضه شد، رهبری اسلام متزلزل گردید تا کار به اینجا کشید!

وَإِذَ أَخَذَ اللّه ُمِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَـ تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ قدس سره علیهماالسلام علیه السلام

«و [یـاد کن] هنگـامی را که خداونـد از کسانی که به آنان کتاب داده شـده، پیمان گرفت که حتما [به وضوح [برای مردم بیان نماییـد و کتمـانش نکنیـد. پس، آن [عهـد [را پشت سر خود انداختنـد و در برابر آن، بهـایی ناچیز به دست آوردنـد، و چه بد معامله ای کردند».

هر کتمان حقی که باعث ضـلالت جمعی گردد مشـمول این آیه است مثل کسانیکه بعد از نبی صلی الله علیه و آله کتمان حق علی علیه السـلام و سایر ائمه علیهم السـلام را کردند. چنانچه حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: «میثاق از اهل کتاب درباره محمـد صـلی الله علیه و آله گرفته شـد پس مراعات آن میثاق را ننمودند و آن عهد را پشت سـر انداختند و این کنایه از آن است که توجهی به آن نکردند و آن را به ریاست چند روزه دنیوی و منافع موقتی

۱- من لایحضره الفقیه: ج۲ ص۸.

مبدل کردند».(۱)

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «خدا اول از دانایان پیمان گرفت که تعلیم دهند، سپس از نادانان پیمان گرفت که تعلیم یابند».(۲)

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّه قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ قدس سره صلی الله علیه و آله قدس سره

«همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، این ها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار».

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه مکرمه به مدینه طیبه هجرت کرد، به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نامه نوشت تا او نیز به سوی مدینه حرکت کند. آن بزرگوار با گروهی از مؤمنات از جمله حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام و فاطمه بنت اسد مادر خودش و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب به سوی مدینه رهسپار شدند و هنگامی که به ضجنان (نام مکانی) رسیدند شب را تا صبح به نماز مشغول بودند و در حالی که ایستاده، یا نشسته، یا خوابیده بودند به یاد خدا بودند. تا با همین حال وارد مدینه شدند و خدای علیم این آیات را که می فرماید: «الذین یذکرون اللّه قیاما وقعودا وعلی جنوبهم» در شأن ایشان فرو فرستاد.(۳)

شیبانی در کتاب نهج البیان بسند خود از حضرت باقر و حضرت صادق علیهماالسلام

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۲۸.

۲- مجمع البیان: ج ۲ ص ۴۶۷؛ بحارالانوار: ج ۲ ص ۸۱ .

۳- بحارالانوار: ج ۶۶ ص ۳۵۰؛ تفسیر کنزالدقائق: ج ۳ ص ۲۹۶.

روایت کرده که فرموده اند: آیات آخر سوره آل عمران در شأن مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و جمعی از اصحاب آن حضرت نازل شده و چگونگی آن از این قرار است که: هنگامی که ابوطالب علیه السلام وفات نمود مشرکین قریش هم قسم شدند که در یک شب با هم به خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ریخته و وقتیکه آن حضرت در خواب هست او را به قتل برسانند تا قاتل مشخصی وجود نداشته باشد. و خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به جای خود در بستر خوابانیده و خودش به سوی مدینه هجرت نماید.

پیغمبر با توجه به فرمان حق شبانه از مکه خارج شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد که بعدا خانواده او را به مدینه حرکت بدهد.

مشرکین که به قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد خانه شده، آن حضرت را نیافتند و علی علیه السلام را به جایش خفته دیدند. دانستند که کید و مکرشان باطل شده و سر افکنده خارج شدند.

چند روز بعد که امیرالمؤمنین علیه السلام زنان و دختران پیغمبر را به طرف مدینه حرکت داد ابوسفیان مطلع شده جمعی را فرستاد که مانع حرکت آن ها گشته و ایشان را برگردانند از جمله غلام سیاهی بود که بسیار دلیر و جنگجو بود. ابوسفیان به غلامش امر کرد که زودتر حرکت نموده و از رفتن امیرالمؤمنین علیه السلام جلوگیری کند تا بقیه قریش برسند. غلام به سرعت طی طریق نمود و راه را بر آن حضرت بسته و گفت: از این مکان نباید حرکت کنی تا آقای من و قریش بیایند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! به طرف مولایت برگرد و گرنه کشته خواهی شد. غلام دست به شمشیر برده بر حضرت حمله نمود که آن حضرت پیشدستی نموده و گردنش را جدا کرده و به راه خود ادامه داد.

ابوسفیان و یارانش وقتی در بین راه غلام خود را کشته دیدند به سرعت حرکت افزودند تا به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند. ابوسفیان گفت: ای علی! دختر

عموی مـا را از مکه خـارج کرده و بـدون اجـازه مـا حرکت می دهی و غلام و فرسـتاده ما را می کشـی! فرمود: خانواده پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله را به اذن و اجازه او حرکت داده ام و مداخله شما در امر آن ها بی مورد است و شایسته آن است که از پی کار خود روی.

بالاـخره کـار به جـدال کشـید و ابوسـفیان بنـای جنـگ را گـذاشت. تمـام آن روز را امیرالمؤمنین علیه السـلام به جنگ آن ها مشغول شد و آنها نتوانستند بر آن حضرت غلبه نموده و او را برگرداننـد. ابوسفیان و یارانش با کمال ذلت و خواری برگشتند.

امیرالمؤمنین علیه السـلام با همراهان چون از پیکار خسته بودند توقف نموده تا قدری استراحت نمایند، لذا پیاده شده و تا صبح به ذکر خداوند و عبادت مشغول گردیدند و فردای آنروز به سوی مدینه حرکت نمودند.

جبرئیـل بر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله نـازل شـده و جریـان امیرالمؤمنین علیه السـلام و اصـحابش را حکایت نموده و آن آیات را نازل کرد و همین که امیرالمؤمنین علیه السـلام به مدینه وارد شد و به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند آن حضـرت فرمود: «یـا علی علیه السـلام این آیـات در شأن تو و یارانت نازل شـده است». شـیخ مفیـد این روایت را در کتاب اختصاص خود نیز ذکر نموده است.(۱)

رَبَّنَا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصَارٍ قدس سره صلی الله علیه و آله رضی الله عنه

«پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقینا رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست».

حضرت باقر علیه السلام در خصوص «وما للظالمین من انصار» فرمود: «ستمکاران را

۱- آسان: ج۳ ص۱۰۶ س۶؛ بیان السعاده: ج۱ ص ۳۲۰ س ۲۰؛ لاهیجی: ج۱ ص ۴۲۱ س۹؛ جامع ۵۱۵۱ س۲۲؛ الجواهر الثمین: ج۱ ص۴۱۴ س۵.

امامی نباشد که آنان از آن امام استمداد نموده و به یاری خود بخوانند». (۱)

ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «به شفاعت من جمعی از دوزخ بیرون می آیند که از شدت سوختن مانند انگشت سیاه شده باشند، پس ایشان را در نهری که آن را نهر الحیوان خوانند در آرند که با شست و شو اثر سوختن از ایشان زایل می شود و بعد از آن به بهشت در می آیند».

و در رساله اعتقادیه ابن بابویه مذکور است که هیچکس در دوزخ مخلد نماند مگر اهل کفر و شرک، اما عاصیان اهل توحید به وسیله شفاعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دوزخ بیرون می آیند. (۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «برای آن ها [منکرین و مخالفین اهل بیت علیهم السلام] ائمه ای نیست که ایشان را به نامهایشان بخوانند (تا شفاعتشان کنند). (۳)

اما مؤمنین مسلما مخلد در عذاب نمی شوند و اختلاف در این است که اگر گنهکار باشند به مقدار گناهشان داخل می شوند و سپس نجات پیدا می کنند یا آنکه مشمول مغفرت و شفاعت می گردند؟

خلاصه اگر کثرت معاصی باعث شده که بی ایمان از دنیا بروند جزو دسته اول هستند و اگر حفظ ایمان شد مسلما نجات پیدا می کنند و داخل آتش نخواهند شد.

پس جمله «ربنا انک من تدخل النار» مخصوص به غیر مؤمن مقصر است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علی جان کسی که شما را دوست بدارد مؤمن است و کسی که دشمن بدارد منافق است». (۴)

۱- بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۶۸.

۲- الاعتقادات شیخ صدوق: ص۷۷.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱۱.

۴- معانی الاخبار صدوق: ص۲۰۶؛ بشاره المصطفی: ص۱۵۳؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۱۷۳ و ۲۵۳ و ۳۷۰؛ غایه المرام: ج۱ ص۲۴۵ با اندک تفاوت.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: روز قیـامت حق تعالی رضوان (فرشـته موکل بهشت) را امر کنـد تا بهشت را بیاراند ماننـد عروس، بعـد از آن می فرمایـد که کجاینـد آنـانکه در راه من جهاد کردنـد و رنجانیـده شدنـد و از وطن خودشان بیرون کردند و شـهید شدند ایشان را حاضر می کنند و مانند عروس که بر داماد جلوه دهند بهشت را برایشان به جلوه درآرند. آن ها را با تعظیم تمام بر ناقه های بهشت سوار کرده به بهشت در آورند چون قدم در بهشت نهند فرشـتگان گویند: «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».(۱)

رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الأبْرَارِ قدس سره صلی الله علیه و آله علیهاالسلام

«پروردگـارا مـا صـدای منادی (تو) را شـنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: "به پروردگار خود، ایمان بیاوریـد" و ما ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را ببخش و بـدیهای ما را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر آن ها) بمیران. پروردگارا آنچه را به وسـیله پیامبرانت به ما وعـده فرمودی، به ما عطا کن، و ما را در روز رسـتاخیز، رسوا مگردان زیرا تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمی کنی».

امـام صـادق علیه السـلام در خصـوص آیه فوق فرمود: «مراد امیرالمؤمنین علیه السـلام است که از آسـمان نـدا به او شـد که به رسول ایمان آور و او به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ایمان آورد».(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وای به حال کسی که این آیات را به زبان جاری کند و تأمل در آن ها ننماید».(۳)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص ۴۱۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱۱.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۲ ۴۷۰.

و از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که امر فرموده اند بقرائت این پنج آیه (۱۹۰ تا ۱۹۴ آل عمران) که اول آن ها «ان فی خلق السموات و الارض» و آخر آن ها «انک لا تخلف المیعاد» است وقت برخاستن برای نماز شب و در وقت خوابیدن و بعد از نماز صبح.(۱)

و نیز روایت شده که کسی که امری اورا محزون کند پس پنج مرتبه بخواند (پنج آیه فوق را) خداوند اورا نجات می دهد از آنچه می ترسد.(۲)

بر اساس روایات معصومین: هر که اول شب این پنج آیه را تلاوت کند همچنان باشد که همه آن شب را عبادت کرده است.(۳)

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لاَ أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنکُم مِّنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی بَعْضُکُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِنْ دِیَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّهِ وَاللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ قدس سره صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی کنم، پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدیهایشان را از آنان می زدایم، و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورم، [این] پاداشی است

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۲ ۴۷۰.
۲- تفسیر منهج الصادقین: ج ۲ ص ۴۰۸.
۳- همان.

از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست».

روایت شـده است که آیه: «فالذین هاجروا واخرجوا...» درباره علی علیه السـلام نازل شد که فواطم یعنی فاطمه بنت اسد (مادر علی علیه السـلام) و فاطمه دختر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله (که بعدا همسـرش شد) و فاطمه دختر زبیر را با خود حرکت داد و به سوی مدینه هجرت کرد و در ضـجنان ام ایمن و چند نفر از مؤمنین ناتوان به آن جناب ملحق شدند و به اتفاق حرکت کردند، و در حالی که در همه احوال، ذکر خدا می گفتند به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شدند. و این آیه در حقشان نازل گردید.(۱)

پس مراد از ذکر در آیه «انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی» علی علیه السلام است و مراد از انثی فواطم هستند.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش فرموده است: مراد از مهاجرین در این آیه شـریفه «فالذین هاجروا واخرجوا من دیرهم واوذوا فی سبیلی وقتلوا وقتلوا» امیرالمؤمنین علیه السـلام و سلمان هستند و (اخرجوا) ابوذر است که از مدینه اخراج شد و (اوذوا) عمار است که در راه خدا اذیت ها دید.(۲)

لَکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا نُزُلاً مِّنْ عِندِ اللّه ِ وَمَا عِنـدَ اللّه ِ خَیْرٌ لِّلأَبْرَارِ قـدس سره صلی الله علیه و آله علیهماالسلام

«ولی کسانی که پروای پروردگارشان را پیشه ساخته انـد باغهایی خواهنـد داشت که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. در آنجا جاودانه بمانند، [این] پذیرایی از جانب خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

ص: ۵۶۲

۱- بحار الانوار: ج۶۶ ص ۳۵۰.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۲۹.

اقرار مخالفین به اینکه آیه فوق در مورد حضرت علی علیه السلام و شیعیان او نازل شده است

از اصبغ بن نباته روایت می کند: حضرت علی علیه السلام فرمود: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: در آخر دو آیه «ثَوابا مِنْ عِنْدِ اللّه ِ واللّه ُعِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ، وما عِنْدَ اللّه ِ خَیرٌ لِلْاءَبْرارِ» تو ثوابی از جانب خدا داری و شیعیان تو ابرار و نیکوکاران هستند.(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّه َ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ رضی الله عنه

«ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: صبر کنید بر اداء واجبات و صبر نمائید بر اذیت دشمنان و پیوند دهید خودتان را به امامی که انتظار ظهور او را دارید که حضرت حجت است.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ابن عباس فرستاد نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام و از آیه «اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا اللّه لعلکم تفلحون» سؤال کرده. پدرم در غضب شده، به سؤال کننده فرمود: چقدر میل داشتم که ابن عباس که تو را فرستاده با من مواجه و روبرو می شد!

سپس فرمود: این آیه در حق پدرم حضرت امام حسین علیه السلام و در حق ما ائمه دین که از فرزندان او هستیم نازل شده و ابن عباس ربطی به این آیه اصلا ندارد و زود است که این پیوستگی و بردباری در انساب ما مشهود شود که مردم به آن ها پیوسته و از صدمات دشمنان شکیبایی و بردباری کنند و خداوند از صلب ابن عباس

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص۱۷۸؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۵۵۷؛ البرهان: ج ۱ ص۷۲۹.

۲- الغیبه نعمانی: ص۳۴.

افرادی خلق می نمایـد که شایسـته آتش جهنم بوده و جمع بسـیاری را از دین خـدا بیرون می کنند، و زود است که زمین را از خون ذریه ها و فرزندان پیغمبر رنگین کنند و آن ها (ائمه اطهار علیهم السلام) صبر و بردباری پیشه می سازند تا خداوند میان آن ها حکم فرماید و او بهترین حکم کننده است.(۱)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: «اصبروا» یعنی بردباری کنید از معصیت و «صابروا» یعنی یکدیگر را بر ادای واجبات سـفارش کنیـد و «اتقوا اللّه» یعنی امر به معروف و نهی از منکر نماییـد. سـپس فرمود: چه منکری بـدتر از سـتم نمودن در حق ما آل محمـد صـلی الله علیه و آله و کشـتن ما می باشـد. و «رابطوا» یعنی سـیر کنیـد و ارتباط حاصل کنید با راه خـدا و مـا ائمه رابـط میان خالق و مخلوق بوده و محل پناه مردم هستیم و هر کس از طرف ما جهاد کنـدماننـد آن است که از طرف پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله جهـاد نموده است. و به آنچه پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از جـانب خداونـد آورده عمل کنیـد شاید برای شـما وسـیله شود که داخل بهشت شوید. و حرکت نمائید به حرکت کردن ما ائمه علیهم السـلام وطریقه ثابت و مستقیم دین خداوند تا رستگار و پیروز گردید. «رابطوا» یعنی متصل شوید و خودتان را به ائمه اطهار ربط دهید.(۲)

ملاحظه ۱: این آیه در خصوص اصـحاب و یاران واقعی امام زمان علیه السـلام می باشـد و حتما توجه فرمودید که خداوند در این سوره (آل عمران) که در حقیقت سوره اهـل بیت عصـمت و طهـارت علیهم السـلام است چقـدر راجع به منـاقب و فضـائل آنان صـحبت فرموده تا از این طریق ایمان شـیعیانشان را نسبت به آن ها استوارتر نموده و پاسخی باشد به کسانی که در ولایت ائمه معصومین علیهم السـلام ایراد شک و شـبهه می کننـد و اظهار می دارنـد که اگر شـیعیان در مورد حقانیت اهل بیت علیهم السلام صادقند پس چرا خداوند در رابطه با آنان آیاتی در قرآن نیاورده است.

۱- الغیبه نعمانی: ص۲۰۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱۲.

ما برای روشن شدن این موضوع آیات زیادی از کتابهای خود عامه آورده ایم که ولایت اهل بیت علیهم السلام را ثابت کرده اند، اما آن ها حتی جهت کشف این حقیقت لااقل کتابهای علمای خود را هم مطالعه نکرده اند تا پاسخ سؤالات و شبهات را از لابلای کتابهای خود دریافت نمایند.

مطمئنا اگر آنان واقع بین باشند و صرفا به منظور اطلاع و تحقیق و بررسی ولی به دور از تعصب و عناد کتابهای خود را مطالعه نمایند حتما نور هدایت و حقیقت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که مصباح الهدی و سفینه النجات هستند باطن وجودشان را روشن خواهد کرد و ماهیت واقعی و نهفته ائمه اطهار علیهم السلام برایشان متجلی و آشکار خواهد شد.

ملاحظه ۲: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده که آیه فوق در خصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حمزه و حضرت علی و اهل بیت گرامش علیهم السلام نازل شده است.(۱)

و در حدیث دیگر روایت نموده: در راه محبت علی علیه السلام صبر کنید و در راه محبت علی و فرزندان گرامش علیهم السلام تقوا کنید.(۲)

ص: ۵۶۵

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۷۴.

۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۷۹.

۴ سوره نساء

اشاره

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

... وَاتَّقُواْ اللّه ٰ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالْاءَرْحَامَ إِنَّ اللّه ٰ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا قدس سره

«... پروا دارید، و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید، و زنهار از خویشاوندان مبرید (قطع رابطه نکنید)، که خدا همواره بر شما نگهبان است».

حضرت امام رضا علیه السلام در خصوص آیه «واتقوا اللّه الذی تسالون به والارحام» فرمود: «مراد از ارحام رحم های آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند که به ساق عرش چنگ زده و می گویند: پروردگارا! صله کن با کسی که با ما آل محمد صلی الله علیه و آله صله می کند و قطع کن هر آنکه با ما قطع می کند و این صله رحم در ارحام مؤمنین نسبت به یکدیگر جاری است (سپس این آیه را تلاوت فرمود)».(۱)

ابن شهرآشوب از طریق عامه روایت کرده که ابن عباس گفت: این آیه در حق اهلبیت و ارحام پیغمبر است؟ زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت هر سبب و نسبی قطع و بریده می شود مگر سبب و نسب من.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: صله و مراوده کنید با خویشان اگر چه به

۱- الکافی: ج۲ ص۱۵۶.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۷.

سلام باشد.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداونـد تبـارک و تعـالی فرموده: من رحمـانم، رحم را آفریـده و نام او را از اسم خود بیرون آوردم. بدانید! هر کس از شـما با خویشان خود صله کند من با او صله می کنم و چنانچه شخصی قطع رحم کند من هم رحمت خود را از او قطع می نمایم، و فرمود: دوری بجویید و پرهیز کنید از قطع (رابطه) با خویشان و ارحام خود.(۲)

اصبغ بن نبـاته نقـل می کنـد: امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: ای مردم! هرگـاه بـا خویشان خود غضب کردیـد نزدیک شوید (دست اورا بگیریـد) تا آن حالت (غضب) از شـما برود، چون هرگاه با ارحام خود تماس گرفتیـد غضب شـما فرو می نشـیند و اگر در حالت غضب بمانیـد و از یکـدیگر راضـی نشویـد داخل جهنم خواهیـد شد و چنانچه غضب بر شـما در حالت ایسـتادن مستولی شد به زمین بنشینید تا آن حالت از شما دور شود.(۳)

وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّه ُلَکُمْ قِیَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِیهَا وَاکْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفًا قدس سرهم

«و اموالی که خدا قوام زندگی شـما را به آن مقرّر داشـته به تصرّف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آن ها دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گویید».

امـام صـادق علیه السـلام فرمـود: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: شـراب خـوار اگر سـخن گفت بـاور نکنیـد و اگر خواستگاری کرد به او زن ندهید و اگر مریض شد به عیادتش نروید

ص: ۵۶۷

۱- الخصال: ص۶۱۳؛ بحار الانوار: ج۷۱ ص۹۱.

۲- بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۶۶.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۱۷.

و اگر مُرد در مجلس او حاضـر نشوید و امانتی به دست او مسپارید و اگر کسی به او اطمینان کند و امانتی به دست او بسپارد، آن امـانت را نـابود سـاخته است و حقی بر خـدا نـدارد که آنچه را که از دست داده بـود به او بازگردانـد و یـا مزد آن را به او بدهد چرا که خداوند می فرماید: «ولاتوتوا السفهاء اموالکم» و کدام نادانی احمق تر از شراب خوار وجود دارد.(۱)

لِّلرِّجَالِ نَصـِیبٌ مِّمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِیبٌ مِّمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِیبًا مَّفْرُوضًا علیه السلام

«برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود] خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد نصیب هر کس مفروض (تعیین) شده است.

همـانطور که پرداخت ارث مردان واجب و لازم است همـانطورهم پرداخت ارث زنـان واجب و حتمی می باشـد. خواه قلیل و اندک و خواه کثیر باشد.

ارث فاطمه زهرا:

از اطلاق و عمـومیت داشـتن کلمه: (الوالـدان و الاقربون) اسـتفاده می شـود: پیـامبران نیز ارث به جـای می گذاشـتند و وارث داشـتند؟ زیرا کلمه (الوالـد) و کلمه: (الاقربون) شامل حال انبیاء علیهم السـلام هم می شونـد، پس بنا براین شـکی نیست کلیه باقی مانده های از پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان ارث به حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام

ص: ۵۶۸

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۳۹.

اختصاص داشت؛ زیرا پیغمبر عالیقدر اسلام مشمول کلمه: (الوالد) می گردد و فاطمه اطهر علیهاالسلام هم مشمول کلمه: (وللنساء) می شود. و یقینا با وجود طبقه اول که حضرت زهراء علیهاالسلام بود طبقات بعدی ارث نمی بردند؛ چرا که خداوند متعال، میراث را برای زنان و مردان واجب شمرده است و اگر جایز باشد که زنان را در موردی از ارث منع کنیم، جایز است که مردان را نیز منع کنیم.

دیگر اینکه: همان طوری که ابوحنیفه نیز معتقد است، خویشاوندان میت از میت ارث می برند و تفاوتی نیست که میت، از انبیاء باشد یا غیر انبیاء، عقیده شیعیان نیز همین است.

بنابراین آن هایی که فکر می کنند پیامبران اگر ثروتی داشته باشند به عنوان ارث به بستگان آن ها نمی رسد بر خلاف آیه فوق است.

البته منظور اموال شخصی پیغمبر صلی الله علیه و آله است وگرنه اموال بیت المال که متعلق به مسلمین است طبق قانون بیت المال در موارد خود مصرف خواهد شد.

همچنین از عموم آیه فوق و آیات دیگری که بعدا درباره ارث می خوانیم روشن می شود که قائل شدن به تعصیب یعنی «اختصاص دادن قسمتی از مال به مردانی که از طرف پدر به میت ارتباط دارند در پاره ای از موارد همانطور که علماء عامه قائل هستند » نیز بر خلاف تعلیمات قرآن است؛ زیرا لازمه آن محروم ساختن زنان از ارث در بعضی از موارد می شود و این یک نوع تبعیض جاهلی است که اسلام با آیه فوق و مانند آن، آن را نفی کرده است.(۱)

يُوصِيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاء فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ

۱- نمونه: ج۳ ص۲۷۳ س۱۵؛ مجمع البیان: ج۵ ص۳۲ س۱؛ آسان: ج۳ ص۱۴۸ س۲۳.

كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَآؤُكُمْ وَأَبناؤُكُمْ لاَ تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيما حَكِيما قدس سره

«خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر [همه ورثه،] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ماترک است، و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی [= متوفی] یک ششم از ماترک [مقرر شده] است، این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد [البته همه این ها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود]. شما نمی دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمند ترند. [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است».

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در رابطه با آیه: «یوصیکم اللّه فی اولادکم...» فرمودند: «حضرت فاطمه علیهاالسلام نزد ابوبکر رفت و میراث (فدک) پدر بزرگوار خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مطالبه نمود، ابوبکر به او گفت: از پیغمبران ارث برده نمی شود. آن حضرت به او فرمود: آیا کافر شدی و تکذیب قول خدا و قرآن را می نمایی و آیه فوق را تلاوت کرد».(۱)

ص: ۵۷۰

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۲۵.

محمد بن سنان می گوید: حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چگونه در ارث، زن نصف بهره و سهم مرد را می برد و حال آنکه زنان ضعیف هستند؟ فرمود: «خداوند مرد را بر زنان به درجاتی چند فضیلت و برتری داده؛ برای آنکه زن عیال مرد است و مخارج او را مرد می پردازد، دیگر آنکه همینکه زن شوهر کرد از مرد مهریه می گیرد و مرد که ازدواج کند باید مهریه به زن بدهد از این جهت مساوی (نصف ارث + مهریه) می شوند».(۱)

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللّه لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُوْلَئِکَ يَتُوبُ اللّه عَلَيْهِمْ وَکَانَ اللّه عَلِيمًا حَکِيمًا وَلَيْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ کُفَّارٌ أُوْلَئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا قدس سره علیهماالسلام

«توبه، نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند، سپس به زودی توبه می کنند، اینانند که خدا توبه شان را می پذیرد، و خداوند دانای حکیم است. و توبه کسانی که گناه می کنند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد، می گوید: "اکنون توبه کردم"، پذیرفته نیست، و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می میرند، پذیرفته نخواهد بود، آنانند که بر ایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم».

امام صادق علیه السلام در رابطه با آیه «انما التوبه علی اللّه...» آیه فرمود: هرگاه جان به گلو رسید و حضرت با دست مبارک اشاره به حلقوم نمود دیگر جای توبه کردن

ص: ۵۷۱

۱- علل الشرایع: ج۲ ص۵۷۰؛ وسایل الشیعه: ج۲۶ ص۹۵؛ البرهان: ج۲ ص۳۳ با اندک تفاوت.

نیست و این آیه را قرائت فرمود.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخر خطبه ای فرمود: «هر کس یک سال پیش از مردنش توبه کند خداوند توبه او را قبول می کند. بعد فرمود: یک سال زیاد است یک ماه. باز فرمود: یک روز و مجددا فرمود: یک ساعت بعد فرمود: یک ساعت هم زیاد است، هر کس پیش از آنکه روح به حلقومش برسد و توبه کند توبه او قبول است».(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه محتضر احوال آخرت را مشاهده کند دیگر توبه او پذیرفته نمی شود».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مثل ابوطالب مثل اصحاب کهف است که ایمان را پنهان نموده و اظهار شرک کردند و خداوند به ابوطالب دو اجر عطا خواهد فرمود».(۳)

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: خویشی و قرابت به مشرک نفع میرساند ولی به خدا قسم برای مؤمن نفعش بیشتر است. سپس فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمویش ابوطالب در حال موت فرمود: شهادتین اظهار کن تا من روز قیامت شفاعت تو را بنمایم. و این بیان را آن حضرت به عمویش نمی فرمود مگر آنکه به ایمان ابوطالب یقین داشت و این اظهار ایمان در آخر عمر مختص به حضرت ابوطالب است و از کسی دیگر پذیرفته نمی شود چنانچه خداوند می فرماید: «ولیست التوبه للذین یعملون السیئات».(۴)

و مخفی نماند که این روایت به صورت ظاهر می خواهد ایمان ابوطالب را برای منکرین ثابت کند زیرا آن حضرت این حدیث را به معاویه فرمود و برای امامیه

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۷.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۱۳۳.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۸۸.

۴- الامالی طوسی: ص ۵۶۷.

(شیعیان) جای هیچگونه شبهه ای نیست که ابوطالب از اول ایمان آورد و برای حفظ جان پیغمبر صلی الله علیه و آله و نگهبانی آن حضرت ایمان خود را پوشیده داشت. در این باب روایات زیادی از امامیه است از جمله روایتی که ذکر شد.

ابن عباس روایت کرده که روزی ابوطالب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پسر برادر! تو پیغمبر مرسلی فرمود: آری. گفت: پس معجزه ای به من نشان بده. درختی را خواند از جایش حرکت کرد و حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و شهادت داده برگشت و بجای خود قرار گرفت.

ابوطالب گفت: شهادت می دهم که تو پیغمبر راستگویی می باشی.(۱)

و مراد از ایمان هم ایمان به دین مقدس اسلام است و حضرت ابوطالب و سایر اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت آدم همه موحد و خداپرست بودند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: اگر توبه کننده چند بار به معصیت عود کند و باز توبه کند توبه او مقبول باشد یا نه؟ فرمود: حق تعالی او را می آمرزد. گفتند: تا کی حق تعالی توبه او را قبول می کند؟ فرمود: تا آنکه شیطان از او کناره کند و دیگر او را بر تکرار معصیت نیندازد.(۲)

اعتراف مخالفین مذهب تشیع به خطاها و اشتباهات احکام عمر

فخر رازی و ابن ابی الحدید از علماء عامه و سایر محدثان خاصه و عامه نقل نموده اند: روزی عمر در خطبه ای گفت: اگر بشنوم زنی در صداق خود زیاده از مهر زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله گرفته، آن را پس خواهم گرفت. زنی برخاست، گفت: خدا تو را رخصت این کار نداده، چرا که فرموده: «واتیتم احدیهن قنطارا فلا تأخذوا منه

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۱۱۲.

۲- بحار الانوار: ج۶ ص۱۵.

شیئا».(۱) عمر گفت: همه مردم داناتر و فقیه تر از عمرند، حتی زنان پرده نشین.(۲)

عبـداللّه بن مصـعب روایت نموده و تاکید نموده که بانویی فریاد برآورد، و زبان به اعتراض گشود و گفت: چرا از ما چیزی را باز می گیری که خدای تعالی آنرا بر ما حلال گردانیده است؟ و آیه فوق را خواند. عمر گفت: همه کس داناترند از عمر حتی زنان، و برگشت از منع مذکور.(۳)

سبحـان اللّه! هرگـاه شخصـی به اقرار خود علمش به معـارف قرآن از زنـان کمتر باشـد چگونه سـزاوار آن است که جای شـیر مردان را تکیه گـاه خود گردانـد. سـپس خداونـد در آیه بعـد در رد این حکم می فرمایـد: «اتأخـذونه بهتانا واثما مبینا» آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟

... فَمَـا اسْـتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَـيْتُم بِهِ مِن بَعْـدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّٰه ـ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا رضی الله عنه

«... و زنانی را که متعه [صـیغه یا ازدواج موقت] می کنید، واجب است مهر آن ها را بپردازید. و گناهی بر شـما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید. (بعدا می توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.) خداوند، دانا و حکیم است».

ابی بصـیر در خصـوص این آیه: گفت از حضـرت بـاقر علیه السـلام سؤال نمـودم: جـواز متعه (ازدواج مـوقت) زنـان در قرآن چیست؟ حضرت این آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه» را قرائت فرمود. بنابراین مجوز صیغه زنان آیه

۱- سوره نساء: آیه ۲۰.

۲- الغدیر: ج۶ ص۹۸.

۳- الدر المنثور: ج۲ ص۱۳۳.

فوق می باشد.(۱)

خداوند برای شما متعه را قرار داد تا در زنا و لواط نیفتید. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لولا ان عمر نهی عن المتعه مازنی الاّ شقی» یعنی: اگر عمر، مردم را از متعه نهی نمی کرد، هیچ کس زنا نمی کرد، مگر کسی که شقی و بدبخت باشد.(۲)

روایت مشهور تحریم متعه از عمر بن الخطاب: «متعتان کانتا علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله انا احرمهما واعاقب علیهما متعه الحج ومتعه النساء» یعنی دو متعه در زمان رسول اللّه صلی الله علیه و آله بوده من آن دو را حرام می کنم و هرکه آن ها را انجام دهد مجازات می کنم؛ یکی طواف نساء در حج و دیگری متعه زنان.(۳)

اقرار مخالفین به تحریم متعه در زمان عمر

علماء عامه از عمر روایت نموده اند: «ثلاث کن علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله انا محرمهن ومعاقب علیهن متعه الحج ومتعه النساء وحی علی خیر العمل فی الاذان. یعنی سه چیز است که در زمان حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بوده من آن ها را حرام می کنم و انجام دهنده آن ها را مجازات می کنم؛ یکی: طواف نساء و دیگری: متعه زنان و سومی: گفتن حی علی خیر العمل در اذان است».(۴)

این روایت شاهد بر این است که متعه در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله مباح بوده، و معلوم است که عمر آن ها را تحریم نموده است، بلکه این از جمله بدعتهایی است که او در دین خدا گذاشته، و طعن بر او وارد است و معلوم است که عمر در آن درجه ای نبود که چیزی را حرام یا حلال گرداند.

۱- الکافی: ج۵ ص۴۴۸.

۲- الصراط المستقیم: ج۳ ص۲۷۳؛ تفسیر ثعلبی: ج۳ ص۲۸۶.

۳- الاستذکار ابن عبدالبر: ج۵ ص۵۰۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱ ص۱۸۲.

۴- الغدیر: ج۶ ص۲۱۳.

مسلم (از علماء عامه) در کتاب صحیح خود از جابر بن عبداللّه روایت نموده که: «کنا نستمتع بالقبضه من التمر والدقیق ایاما معینه علی عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله وعهد ابی بکر حتی نهانا عنه عمر در زمان رسول اللّه صلی الله علیه و آله و دوران ابوبکر با مقداری خرما و آرد برای چند روز متعه می کردیم ولی عمر ما را از آن منع کرد».(۱)

سیوطی از علمای معروف عامه از ابن ابی شیبه از ابن المسیب روایت معروف عمر در تحریم طواف نساء و متعه زنان را نقل نموده است.(۲)

اما صیغه عقد متعه، مثل صیغه عقد دائم است در ۱ لزوم قرائت صحیح تلفظ عربی ۲ به صیغه ماضی ۳ و ۴ ذکر مهر و مدت در آن و صیغه عقد آن با یکی از سه کلمه: زوجت، انکحت، متعت، شروع می شود.

متعه منفعتی است که در آن ضرر دنیا و آخرت منتفی است، و هر چیز مباح حلال است. لذا اینک به ذکر ثواب آن اکتفاء می شود.

ثواب متعه نمودن

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «از ما نباشد هر که حلال نداند عقد متعه را».(۳)

و نیز فرمود: «کسی که زنی را متعه کند خالصا لوجه اللّه و به قصد امتثال شریعت و حصول ثواب آن و مخالفت آن کس که متعه را منع کرده، هر کلمه را که به آن زن گوید حق تعالی برای وی حسنه بنویسد و چون با وی نزدیکی کند حق جل و علا گناه او را بیامرزد و چون غسل کند حق تعالی به عدد هر مویی که بر او آب

۱- صحیح مسلم: ج۴ ص۱۳۱.
۲- الدر المنثور: ج۲ ص۱۴۱.
۳- من لا یحضره الفقیه: ج۳ ص۴۵۸.

گذشته باشد مغفرت و رحمت به وی ارزانی دارد».(۱)

شخصی از امام محمد باقر علیه السلام پرسید: من سوگند خورده ام که متعه نکنم، اکنون پشیمانم. آیا جایز است که متعه کنم؟ فرمود: تو سوگند خورده ای که خدای را اطاعت نکنی به حق خدایی که جز او خدایی نیست! اگر خدای تعالی را اطاعت نکنی دشمن او می باشی.(۲)

با توجه به این روایت هر که متعه نکند دشمن خدای تعالی می باشد. پس آیا حال منکران او چه می باشد؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که یک بار متعه کند نصف او از آتش دوزخ آزاد شود و هر که دو بار متعه کند چهار دانگ او از دوزخ آزاد شود و هر که سه بار متعه کند همه او از آتش دوزخ آزاد شود».(۳)

و نیز فرمود: «هر که از دنیا بیرون رود و متعه نکند روز قیامت بد منظر و بد هیبت مانند کسی می باشد که بینی بریده و بد منظر می باشد».(۴)

و نیز فرمود: «هر که یک بار متعه کند درجه او چون درجه امام حسین علیه السلام باشد، و هر که دو بار متعه کند درجه او چون درجه امام حسن علیه السلام می باشد، و هر که سه بار متعه کند درجه او چون درجه امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و هر که چهار بار متعه کند هم درجه من می باشد».(۵)

و نیز فرمود: «هر که یک بار متعه کند ایمن شود از خشم خدای قهار و هر که دو بار متعه کند محشور شود با نیکو کاران و هر که سه بار متعه کند در روضه جنان با

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۳ ص۴۶۳.
۲- الحدائق الناضره: ج۲۴ ص۱۱۸.
۳- منهج الصادقین: ج۲ ص۴۷۷ و ۴۸۰.
۴- منهج الصادقین: ج۲ ص۴۷۷ و ۴۸۱.
۵- منهج الصادقین.

من می باشد».(۱)

از سلمان فارسی و مقداد کندی و عمار یاسر رضی اللّه عنهم مروی است که گفتند: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم آن حضرت برخاست و خطبه رسائی خواند و بعد از آن فرمود: ای مردم! بدانید که برادر من جبرئیل تحفه (هدیه) از نزد پروردگار آورده و آن متعه کردن زنان مؤمنه است، و پیش از من این تحفه را به هیچ پیغمبر دیگری ارزانی نداشته و من شما را به آن امر می کنم. چون آن سنت من است در زمان من و بعد از من. هر که آنرا قبول کند و به آن عمل کند و برآن مداومت کند از من می باشد و من از وی و هر که با آنچه بدان امر کردم مخالفت نماید با خدا مخالفت کرده است.

و بدانید که در این مجلس کسی می باشد که مخالفت من می کند و آنرا معطل می سازد به جهت بغض او نسبت به من. پس گواهی می دهم که او اهل دوزخ است و هر که انکار آن کند انکار نبوت من کرده و هر که مخالفت من بکند مخالفت خدا کرده و هر که مخالفت خدا بکند از اهل دوزخ می باشد.

و هر که یک بار در مدت عمر خود متعه کند از اهل بهشت می باشد و هر گاه مردی با متعه خود بنشیند فرشته بر ایشان نازل شود و ایشان را پاسبانی کند تا آنکه از آن مجلس برخیزند و اگر با هم سخن کنند سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون دست یکدیگر را بگیرند هر گناهی که کرده باشند از انگشتان ایشان ساقط می شود و چون یکدیگر را بوسه دهند حق تعالی به هر بوسه حج و عمره برای ایشان بنویسد و چون خلوت کنند به هر لذتی و شهوتی حسناتی بنویسند مانند کوه های برافراشته و چون برخیزند و به غسل کردن مشغول شوند و اعتقاد داشته باشند به اینکه من پیامبر ایشانم حق تعالی به فرشتگان می گوید: نظر کنید به این دو بنده من که

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص ۴۸۰.

برخاسته اند و به غسل کردن مشغولند، گواه باشید بر آنکه من ایشان را آمرزیدم و آب بر هیچ موی بدن ایشان نگذرد مگر اینکه حق تعالی به هر مویی ده حسنه برایشان بنویسد و ده سیئه پاک کند و ده درجه مضاعف فرماید.

پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه برخاست و فرمود: یا رسول اللّه! جزای کسی که در این باب کوشش کند چیست؟ فرمود: مزد مرد متمتع و زن متمتعه را دارد و بعد از آن فرمود: یا علی! چون متمتع و متمتعه از غسل فارغ شوند به هر قطره آب که از بدن آن ها ساقط شود حق تعالی فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس او کند و ثواب او از برای غسل کننده تا روز قیامت باشد.

یا علی! هر که این سنت را سهل فراگیرد و آن را احیا نکند از امت من و شیعه تو نباشد و من از وی بیزار باشم.

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت صحیح مروی است که روزی با اصحاب خود نشسته بود فرمود: که اکنون جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله ! حق تعالی تو را سلام می رساند و می فرماید: که امت خود را به متعه کردن امر کن که آن سنت صالحان است. هر که روز قیامت نزد من آید و متعه نکرده باشد حسنات او به مقدر ثواب متعه ناقص می باشد.

ای محمد صلی الله علیه و آله ! همینکه مؤمن وجهی مصرف متعه کند (مهر او را بدهد) نزد خدا افضل از هزار درهم است.

ای محمد صلی الله علیه و آله ! در بهشت جمعی از حور العین می باشند که حق تعالی ایشان را برای اهل متعه آفریده است.

ای محمد صلی الله علیه و آله ! چون مؤمنی مؤمنه را عقد متعه کند از جای برنخیزد تا حق تعالی او را بیامرزد و آن مؤمنه را مغفور سازد و منادی از آسمان ندا کند: ای بنده! خدای تعالی می فرماید: این بنده من، متعه کرده به امید ثواب من هر آینه امروز تو را

مسرور می سازم به آمرزیدن گناهان و افزونی حسنات.(۱)

و فرمود: هر زنی که مهر خود را به شوهر بخشد خواه در عقد متعه و خواه در عقد دائم، حق تعالی بهر درهمی چهل هزار شهر از نور در بهشت به او بخشد و به هر درهمی هفتاد هزار حاجت دنیا و آخرت او را روا گرداند و به هر درهمی نوری در قبر او داخل سازد و بهر درهمی هفتاد حله بهشت در او می پوشاند و به هر درهمی هفتاد هزار فرشته را امر فرماید تا روز قیامت برای او حسنات بنویسند.(۲)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج جبرئیل علیه السلام به من گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله ! حق تعالی می فرماید که من آمرزیدم امت تو را که متعه کنند.(۳)

و روایت است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه کرده؟ جواب داد: بله متعه کرده است.(۴)

نزاعی نیست در میان اهل اسلام که در اول اسلام نکاح متعه مشروع بوده و اگر کسی مشروعیت آنرا در صدر اسلام انکار کند آن کس از معاندترین منافقین و کافرین می باشد.

اما نزاع در میان سنی و شیعه در نسخ و عدم نسخ آن است که عامه می گویند: در صدر اسلام مشروع بود اما بعدا آن را منسوخ کردند، ولی شیعه می گوید: چنانکه متعه در صدر اسلام مشروع بود این زمان نیز مشروعیت آن باقی و مستمر است و اصلا منسوخ نشد. و در باب منسوخ شدن آن هیچکس از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۴۸۲.

۲- همان.

۳- من لایحضره الفقیه: ج۳ ص۴۶۳.

۴- وسایل الشیعه: ج۲۱ ص۱۳. روایت مربوط به جواز و فضلیت متعه در کتب: من لایحضره الفقیه باب المتعه؛ رساله المتعه شیخ مفید؛ جواهر الکلام باب المتعه؛ بحارالانوار علامه مجلسی: ج۱۰ ص۳۰، ۴۷، ۵۳، ۷۶ و ۱۰۰؛ کتاب النکاح شیخ انصاری و...

چیزی نشـنیده و آن حضـرت آنرا منسـوخ نکرده و عمر از پیش خـود گفت، و در این بـاب از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چیزی نشنیده بود اصلا و قطعا و دلیل بر این مدعا بسیار و احادیث و اخبار متواتر از ائمه اهل بیت علیهم السلام بی شمار است.

مشـکل دیگر اینکه: روایاتی که حکایت از نسـخ این حکم در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله می کند بسـیار پریشان و ضد و نقیضـند، بعضـی می گویند: در جنگ خیبر نسخ شده، و بعضی دیگر در روز فتح مکه، و بعضی در جنگ تبوک، و بعضی در جنگ اوطاس، و مانند آن.

بنابراین روایات نسخ، همه مجعول بوده؛ زیرا که این همه با یکدیگر تناقض دارند. زیرا در برابر روایات ضد و نقیضی که نسخ حکم را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام می کند روایاتی داریم که صراحت در ادامه آن تا زمان عمر دارد.

بنـابراین نه جـای عـذر خواهی است، و نه اسـتغفار، و شواهـدی که در بالاـ ذکر کردیم نشان می دهـد که گفتار اول مقرون به حقیقت بوده است نه گفتار دوم. و ناگفته پیدا است نه «عمر» و نه هیچ شـخص دیگر نمی توانند احکامی را که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده نسخ کنند و اصولا نسخ بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و بسته شدن باب وحی مفهوم ندارد.

و اینکه بعضی کلام «عمر» را حمل بر اجتهاد کرده اند جای تعجب است؛ زیرا «اجتهاد» در برابر «نص» ممکن نیست.

و عجیب تر اینکه جمعی از فقهای عامه آیات مربوط به احکام ازدواج (مانند آیه ۶ سوره مؤمنون) را ناسخ آیه فوق که درباره متعه است دانسـته اند، گویا تصور کرده اند ازدواج موقت اصـلا ازدواج نیست، در حالی که بطور مسـلم یکی از اقسام ازدواج است.

ازدواج موقت یـک ضـرورت اجتمـاعی و یـک قـانون کلی و عمومی است که اگر به غرائز طبیعی انسـان به صورت صـحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آن ها متوجه

طرق انحرافی خواهد شد، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرائز طبیعی را نمی توان از بین برد، و فرضا هم بتوانیم از بین ببریم، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است. بنابراین راه صحیح آن است که آن ها را از طریق معقولی اشباع و از آن ها در مسیر سازندگی بهره برداری کنیم.

این موضوع را نیز نمی توان انکار کرد که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرائز انسانی است، تا آنجا که پاره ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می دانند و تمام غرائز دیگر را به آن باز می گردانند. اکنون این سؤال پیش می آید که در بسیاری از شرایط و محیط ها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرت های طولانی و یا مأموریت ها با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی روبرو می شوند.

این موضوع مخصوصا در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته، و کمتر جوانی می تواند در سنین پائین یعنی در داغ ترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند، شکل حادتری به خود گرفته است. با این وضع چه باید کرد؟ آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه (همانند رهبان ها وکشیشها و راهبه ها) تشویق نمود؟ یا اینکه آن ها را در برابر بی بند و باری جنسی آزاد گذاشت، و همان صحنه های زننده و ننگین کنونی را مجاز دانست؟ و یا اینکه راه سومی را در پیش بگیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی بند و باری جنسی؟

خلاصه اینکه «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندی های جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست، و ما بر سر دو راهی قرار داریم یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم (همانطور که دنیای مادی امروز عملا بر آن صحه گذاشته و آنرا به رسمیت شناخته) و یا طرح ازدواج موقت را بپذیریم.

معلوم نیست آن ها که با ازدواج موقت و فحشاء مخالفند چه جوابی برای این

ص: ۵۸۲

سؤال فکر کرده اند؟

طرح ازدواج موقت، نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیانهای فجایع جنسی و فحشاء را در بر دارد. ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می شود به طور فشرده باید به آن ها پاسخ گفت:

۱ گاهی می گویند چه تفاوتی میان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو خود فروشی در برابر پرداختن مبلغی محسوب می شوند و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگی های جنسی، تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است؟

پاسخ: آن ها که چنین می گویند گویا اصلا از مفهوم ازدواج موقت آگاهی ندارند، زیرا ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت، منحصرا در اختیار این مرد باید باشد، و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عده نگاه دارد، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هر گونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند، تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد، حتی اگر با وسائل جلوگیری اقدام به جلوگیری از انعقاد نطفه کرده باز هم رعایت این مدت واجب است، و اگر از او صاحب فرزندی شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد، در حالی که در فحشاء هیچ یک از این شرایط و قیود وجود ندارد. آیا این دو را با یکدیگر می توان مقایسه نمود؟

البته ازدواج موقت از نظر مسئله ارث (در میان زن و شوهر) و نفقه و پاره ای از احکام دیگر تفاوتهایی با ازدواج دائم دارد ولی این تفاوتها هرگز آن را در ردیف فحشاء قرار نخواهد داد، و در هر حال شکلی از ازدواج است با مقررات ازدواج.

۲ «ازدواج موقت» سبب می شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء

استفاده کرده و هر نوع فحشاء را در پشت این پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی دهند، و زنان با شخصیت از آن ابا دارند.

پاسخ: سوء استفاده از کدام قانون در دنیا نشده است؟ آیا باید جلو یک قانون فطری و ضرورت اجتماعی را به خاطر سوء استفاده گرفت؟ یا باید جلو سوء استفاده کنندگان را بگیریم؟ اگر فرضا عده ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش مواد مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده کنندگان را؟

و اگر ملاحظه می کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند، عیب قانون نیست، بلکه عیب عمل کنندگان به قانون، و یا صحیح تر؛ سوء استفاده کنندگان از آن است، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالم درآید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوء استفاده ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم (به هنگام ضرورتهای اجتماعی) از آن کراهت نخواهند داشت.

۳ می گویند: ازدواج موقت سبب می شود که افراد بی سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل به جامعه داده شود.

پاسخ: از آنچه گفتیم جواب این ایراد کاملا روشن شد، زیرا فرزندان نامشروع از نظر قانونی نه وابسته به پدرند و نه مادر، در حالی که فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچکترین تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و گویا عدم توجه به این حقیقت سرچشمه اشکال فوق شده است.

البته مانعی ندارد که پس از انجام ازدواج موقت، طرفین درباره اضافه کردن مدت ازدواج، و همچنین مبلغ مهر با هم توافق کنند، یعنی ازدواج موقت حتی قبل از پایان مدت، قابل تمدید است به این ترتیب که زن و مرد با هم توافق می کنند که

مدت را به مقدار معینی در برابر اضافه کردن مهر به مبلغ مشخصی بیفزایند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این تفسیر اشاره شده است.

«ان اللّه کان علیما حکیما» احکامی که در آیه به آن اشاره شد، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانون گذاری خود حکیم است».

وَلَا تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّه ـ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«... و خودتان را نکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است».

ابن عباس روایت کرده که منظور از آیه «ولا تقتلوا انفسکم ان اللّه کان بکم رحیما» یعنی: اهل بیت پیغمبرتان را نکشید، چرا که خداوند (در آیه مباهله درباره آن ها) می فرماید: «فقل تعالوا ندع ابناءکم وابناءنا ونساءکم ونساءنا وانفسنا وانفسکم»(۱) گفت: فرزندان این امت حسن و حسین علیهماالسلام است و نساءهم، فاطمه علیهاالسلام است و انفسهم پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام می باشد.(۲)

امام صادق علیه السلام نیز در خصوص آیه: «لاتقتلوا انفسکم» فرمودند: یعنی اهل بیت پیغمبرتان را نکشید.(۳)

إِنْ تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا علیهاالسلام قدس سره

«اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم».

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۱.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۸۱.

۳- شرح الاخبار: ج۳ ص۵؛ مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۳۴۱؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۸۱.

معاذ بن کثیر می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای معاذ! گناهان کبیره هفت تا است و همه آن ها را دشمنان ما به خاطر عداوتی که با ما داشتند مرتکب شده اند:

اول: شرک به خدا است آنچه را خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله درباره ما ائمه علیهم السلام فرمودند دشمنان گفتار خدا و رسول را تکذیب کردند.

دوم: قتل نفس،کشتن امام حسین علیه السلام و اصحاب او را.

سوم: عاق والدین. خداوند فرموده: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم» پس عاق رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند درباره ذریه و اهلبیت او.

چهارم: نسبت ناشایست دادن به زنان عفیفه و محصنه که در بالای منبر به ناموس کبری حضرت زهرا علیهاالسلام نسبت بی جا داده اند.

پنجم: خوردن مال یتیم، انفال و حقوقی که در قرآن برای ما از خمس واجب شده بود خوردند.

ششم: فرار از جهاد با امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اختیار بیعت با او و سپس از اطراف آن حضرت فرار کردند و او را خوار نمودند و انکار حق ما نمودند.

هفتم: انکار حق ما اهلبیت علیهم السلام : تمام گناهان کبیره را در مورد خاندان پیغمبر اکرم انجام دادند(۱)

و در روایت ابی خدیجه از حضرت صادق علیه السلام دروغ بر خدا و رسولش را نیز بر آن هفت افزوده است(۲)

و در روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: گناه کبیره گناهی است که سبب داخل شدن در جهنم می شود.(۳)

ص: ۵۸۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۳۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۳۸.

۳- تفسیر صافی: ج۱ ص۴۴۴.

وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا علیهاالسلام رضی الله عنه

«و زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر [برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار[کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار[کسب کرده اند بهره ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست».

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در تفسیر آیه: «ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشاء من عباده»، و نیز آیه «ولا تتمنوا ما فضل اللّه به بعضکم علی بعض» فرموده اند: این آیات درباره علی علیه السلام نازل شده است.(۱)

صاحب المیزان (علامه طباطبائی) نوشته: البته منظور روایت مذکور تطبیق فضایل علی علیه السلام بر آیه های نامبرده است.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کس نیست که خدا رزقش را مقدر نکرده باشد، هر نفسی از ناحیه خدای تعالی رزقش از راه حلال و توأم با عافیت معین شده، ولی برای امتحان همان رزق را از راه حرام برایش پیش می آورد، تا معلوم شود آیا دست به حرام دراز می کند یا نه. اگر دست به سوی آن حرام دراز کرد، خدای تعالی همان مقدار از رزق حلالش را به عنوان تقاص سلب می کند. البته نزد خدا غیر این دو جور رزق فضل بسیاری هست، و همین فضل منظور بوده که فرموده: «و اسئلوا اللّه من فضله»، (از خدا درخواست فضل او را بکنید).(۳)

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۹۴.

۲- المیزان: ج ۴ ص ۵۴۹.

۳- الکافی: ج ۵ ص ۸۰.

سیوطی از علماء عامه در کتابش می نویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا فضل او را بطلبید که خدای تعالی دوست می دارد بندگانش از فضلش طلب کنند، و یکی از بهترین عبادتها انتظار فرج است.

وَلِکُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِینَ عَقَدَتْ أَیْمَانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدًا علیهاالسلام علیهاالسلام

«و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان[پیمان بسته اید، بر (وارثی) جای گذاشته اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، وارثانی قرار داده ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید، زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.

حسن بن محبوب می گوید: از حضرت رضا علیه السلام معنی آیه «ولکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان» را سؤال کردم؟ فرمود: مراد از موالی در این آیه ائمه معصومین از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند که خداوند برای آن ها از شما مردم عهد و میثاق گرفته(۱)

و نیز فرمود: در زمان جاهلیت ارث را به برادر می دادند، و به آن هایی که بنده ای را آزاد می نمودند، یا آنکه با یکدیگر سوگند یاد می کردند که از هم ارث ببرند. و این رویه به موجب آیه و اولی الارحام منسوخ شده است.(۲)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: منظور از این آیه شریفه که برای هر متوفی، وارثی و برای هر امتی اولیائی قرار داده ایم مراد ائمه معصومین علیهم السلام هستند که وارث (برحق) رسول اللّه صلی الله علیه و آله می باشند، چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به مردم فرمود: مگر من مولا و سرور شما نیستم؟ همه گفتند: بله، شما سرور و مولای ما

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۶.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ج ۱ ص ۱۳۷.

هستی. پس فرمود: هرکه من مولا و سرور او هستم حضرت علی علیه السلام هم مولا و سرور اوست. آگاه باشید! من و علی علیه السلام پدر این امت هستیم و خویشاوندان رسول اللّه صلی الله علیه و آله سزاورتر از دیگران نسبت به رسول اللّه صلی الله علیه و آله هستند که وارث او شوند.(۱)

«الذین عقدت ایمانکم» آنانی که با شما عهد و پیمان بسته اند ائمه اطهار علیهم السلام هستند که خداوند عقد قبول ولایت شما را با آن ها بسته است. پس «فاتوهم» حق آن ها را با اطاعت و پیروی از آنان ادا کنید.(۲)

در روایت است که منظور از والدین در آیه «مما ترک الولدان» حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که دو پدر امت اسلامی می باشند.(۳)

وَاعْبُدُواْ اللّه َوَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا....

«و خدا را بپرستید، و چیزی را با او شریک نگردانید، و به پدر و مادر احسان کنید...».

امام صادق علیه السلام در خصوص آیه «واعبدوا اللّه ولاـ تشرکوا به شیئا» فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از والدین است و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز یکی دیگر از والدین است».

ابی بصیر می گوید: حضورش عرض کردم: آیا در قرآن شاهدی بر این فرمایشاتتان می باشد؟ این آیه را قرائت فرمود.(۴)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی علیهماالسلام دو پدر این امت می باشیم و بعضی

۱- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۱۲۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۴۱.

عاق علی علیه السلام می شوند.(۱)

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین فرمود: از منزل بیرون رفته و به مردم اعلام کن و بگو: آگاه باشید! هر کس در اجرت و مزد به اجیری ظلم کند لعنت خداوند بر او باد! و هر کس با غیر موالی و بزرگان خود (غیر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) دوستی کند خداوند او را لعنت کند! و هر کس پدر و مادر خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد.

امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را صدا زد و فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ابلاغ نمود. عمر و جماعتی دیگر از مردم خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند: بیاناتی که علی علیه السلام به مردم اعلام نمود تفسیر هم دارد؟ فرمود: بله خداوند می فرماید: «لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»(۲) پس هر که به ما ستم نماید در اجر و مزد ما که دوستی اهل بیت علیهم السلام من است بر او لعنت خدا باد! و می فرماید: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»(۳) هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست هر کس دوست بدارد غیر علی علیه السلام و ذریه او را بر او لعنت خداوند باد!

ای مردم! گواه (شاهد) باشید من و علی دو پدر این امت هستیم، هر کس یکی از ما را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد.

وقتی که عمر از حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفت گفت: ای اصحاب! پیغمبر اکرم، محمد صلی الله علیه و آله نه در روز غدیر خم و نه در غیر آنروز به اندازه ای که امروز بر ولایت علی علیه السلام تاکید فرمود تاکیدی نکرده بود.

حسان بن ثابت گفت: این فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هفده روز پیش از رحلت

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص ۳۰۰.

۲- سوره شوری: آیه ۲۳.

۳- سوره احزاب: آیه ۶.

حضرت بود.(۱)

عیاشی ذیل آیه «وبالوالدین احسانا...»، از سلام جعفی از امام باقر علیه السلام ، و از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمودند: این آیه شریفه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل شده (و می فرماید: امت اسلام باید به دو پدر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام احسان کنند).

آنگاه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که والدین مسلمانان، من و علی هستیم.(۲)

نظر صاحب المیزان (علامه طباطبائی)

آنچه در این روایات آمده جزء باطن قرآن است، آری پدر و یا والد به معنای آن کسی است که مبدا بشری وجود انسان باشد، و مسؤلیت تربیت او را به عهده داشته باشد، بنابراین معنا، پس معلم آدمی و مربی کمالات او نیز پدر او است، و بنابراین مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از هر کس دیگری و حتی از پدر جسمانی او سزاوارتر به آنند که برای مؤمن پدر باشند، مؤمنی که به وسیله آن دو بزرگوار هدایت یافته از انوار علوم و معارفشان اقتباس نمودند، زیرا پدر جسمانی به جز مبدا بودن برای هستی او و تربیت جسم او دخالتی در هستی او ندارد، ولی پیامبر و ولی خدا جان او، و آدمیت او و آخرت و معنویت او و کمالات درونی او را تربیت می کنند، پس به پدر بودن سزاوارترند، و آیاتی که در قرآن سفارش والدین را به اولاد می کند بر حسب باطن شامل این دو بزرگوار نیز می شود، هر چند که به حسب ظاهر دو پدر جسمانی شمرده نمی شوند.(۳)

۱- الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۹۳؛ غایه المرام: ج ۳ ص ۲۳۲.

۲- به نقل از تفسیر فرات کوفی: ص ۱۰۴.

۳- المیزان: ج ۴ ص ۵۶۶ س ۱۷.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا قدس سره

«پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره امت محمد صلی الله علیه و آله به تنهایی نازل شده (و می خواهد این را بفرماید)که در هر زمانی امامی از اهل بیت علیهم السلام می باشد که گواه (شاهد) بر امت است و محمد صلی الله علیه و آله در هر زمان گواه است بر ما ائمه علیهم السلام .(۱)

سعد بن عبداللّه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: «صاحبان صراط اوصیاء و ائمه علیهم السلام می باشند که در صراط توقف می کنند، کسی از آنجا عبور نمی کند جز آن هایی که امامان را شناخته و معرفت به حق آنان داشته باشند. خداوند به ائمه علیهم السلام دوستدارانشان را شناسانیده و ائمه علیهم السلام گواه بر مردم می باشند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گواه بر ائمه علیهم السلام است. خدا از مردم بر اطاعت و فرمانبرداری آن ها از ائمه علیهم السلام عهد و میثاق گرفته و این است معنای آیه شریفه فوق».(۲)

ابی بصیر می گوید: از حضرت باقر علیه السلام معنی این آیه را سؤال نمودم فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی علیه السلام ! روز قیامت که شود خداوند امر کند هر پیغمبری، وصی او را حاضر کنند تا بر امت خود گواهی دهند و تو را بخوانند تا بر امت من گواهی دهی.(۳)

بنابراین منظور از هؤلاء در آیه شریفه «وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا» ائمه اطهار می باشند.

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۰.

۲- بصائر الدرجات: ص۵۱۷.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۲۴۲.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الأرْضُ وَلاَ يَكْتُمُونَ اللّهَ حَدِيثًا رضى الله عنه

«آن روز، کسانی که کفر ورزیده اند، و از پیامبر [خدا [نافرمانی کرده اند، آرزو می کنند که ای کاش با خاک یکسان می شدند. و از خدا هیچ سخنی را پوشیده نمی توانند داشت».

امام صادق علیه السلام از جدش علیه السلام روایت کرده فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که اوضاع وحشتناک روز قیامت را توصیف می کرد فرمود: آن روز بر دهن ها مهر می زنند، دیگر کسی سخن نمی گوید، بلکه دستها به سخن در می آیند، پاها خود شهادت می دهند، پوست های بدن سخن می گویند، که در دنیا چه کردند. در نتیجه «لا یکتمون اللّه حدیثا» هیچ کس نمی تواند جریانی را از خدای تعالی پنهان بدارد.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: کسانی که در حق امیرالمؤمنین علیه السلام ستم و معصیت کردند روز قیامت (از شدت عقاب و عذاب) آرزو می کنند که ای کاش زمین آن ها را فرو می برد در آن روزی که بر غصب خلافت آن جناب تشکیل جلسه (سقیفه) داده، و آنچه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده کتمان نمی نمودند.

در این هنگام که کافران و آن ها که با فرستاده پروردگار به مخالفت برخاستند دادگاه عدل خدا را می بینند و شهود و گواهان غیر قابل انکاری در این دادگاه مشاهده می کنند، آن چنان از کار خود پشیمان می شوند که آرزو می کنند کاش خاک بودند و با خاکهای زمین یکسان می شدند چنانکه قرآن می گوید: «لو تسوی بهم الارض» و این تعبیر همانند تعبیری است که در سوره نبأ می خوانیم: «ویقول الکافر

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۴۲.

یا لیتنی کنت ترابا»(۱) در این هنگام کافر می گوید: ای کاش خاک بودم».

ولی تعبیر به «تسوی» اشاره به مطلب دیگری نیز می کند و آن اینکه کافران علاوه بر اینکه آرزو می کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاکها و قبرهای آن ها هم در زمین گم شود و با زمینهای اطراف یکسان گردد، و به کلی فراموش شوند. در این موقع آن ها هیچ واقعیتی را نمی توانند کتمان کنند (ولا یکتمون اللّه حدیثا) زیرا با آن همه شهود و گواهان، راهی برای انکار نیست.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلاَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّواْ السَّبِيلَ

«آیا به کسانی که بهره ای از کتاب یافته اند ننگریستی؟ گمراهی را می خرند و می خواهند شما [نیز] گمراه شوید».

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که «یشترون الضلاله» یعنی در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام گمراه شدند، «ویرویدن ان تضلوا السبیل» و می خواهند که مردم را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که صراط مستقیم است بیرون آورند.(۲)

بنابراین مراد از «کتاب» قرآن خواهد بود و مراد از «الی الذین اوتوا نصیبا» منافقان و ناصبیان امت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله خواهد بود نه یهود و مسیحیان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللّه ِ مَفْعُولاً علیه السلام

«ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم

ص: ۵۹۴

۱- سوره نبأ: آیه ۴۰.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۳۹.

و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آن ها را به قهقرا بازگردانیم، یا همچنانکه «اصحاب سبت» را لعنت کردیم، آنان را [نیز] لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.

اگرچه ظاهر این آیه در خصوص یهود است ولی باطن آن در مورد ظهور امام زمان(عج) می باشد.

جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: ای جابر! حرکت نکن تا علاماتی که برایت می گویم بشنوی گرچه نمی بینم که تو آن زمان (هنگام ظهور حضرت مهدی عج) را درک کنی ولی این بیانات را برای مردم بعد از خود بیان کن:

اولین علامت اختلاف فرزندان فلانی (آل سعود) است و دیگر آنکه از آسمان صدایی شنیده می شود و صدایی از ناحیه دمشق بلند می شود به فتح و پیروزی (خروج سفیانی) و شهری (از شهرهای) شام (سوریه) که نامش حابیه (حلب) است گرفته شود و ساقط شوند. طایفه ای از طرف راست مسجد دمشق و طایفه ای خارج از دین از ناحیه ترک بیرون آیند و آن ها را جمعی فتنه جو از طرف روم تعقیب کنند و برادران ترک از آن ها استقبال کنند تا به جزیره ای وارد شوند و نیز رومیانی که خارج از دین هستند استقبال کنند تا به زمین رمله وارد شوند و آن منطقه ای است در مصر.

ای جابر! در آن سال در اطراف عالم مخصوصا در ناحیه مغرب زمین اختلاف زیادی است و اولین شهری که از مغرب زمین در آن اختلاف پدید آید سرزمین شام است. بعد از اختلاف زیاد جمع شده بر سه دسته تقسیم شوند: طایفه ای دارای پرچم سفید و قرمز می باشند و دسته ای دارای پرچم مختلف و به رنگهای گوناگون و دسته سوم پرچم سفیانی است که با طایفه دوم بر خورد نموده و میان آن ها جنگ واقع شود و این لشکر سفیانی قصد حرکت و عبور عراق از شهر قرقیسا کند. در آنجا

یکصد هزار نفر از ستمکاران کشته شود و سفیانی هفتاد هزار نفر از لشکریان خود را به طرف کوفه بفرستد و در آنجا کشتار بسیار کنند و جمعی از کوفیان اسیر شوند و یکی از بزرگان کوفیان به دست سردار لشکر سفیانی کشته شود. در آن وقت پرچمهای زیادی از طرف خراسان (ایران) به سرعت و شتاب رو به عراق آورند که در میان آن ها جمعی از اصحاب حضرت حجت علیه السلام می باشند.

به سفیانی خبر می رسد که حضرت حجت علیه السلام در مدینه است. سفیانی با لشکریان به جانب مدینه حرکت کنند آن حضرت از مدینه به مکه تشریف می برند. خبر به سفیانی می رسد که حضرت به مکه رفته اند. در تعقیب حضرت حرکت می نماید همینکه به زمین بیدا (بین مکه و مدینه) برسند منادی از آسمان ندا کند: ای زمین بیدا! این لشکر را بگیر! تمام آن ها را زمین فرو می برد مگر سه نفر آن ها که خداوند صورت آنان را به عقب برمی گرداند و آن ها از طایفه بنی کلاب می باشند، و آیه فوق درباره ایشان نازل شده است: «یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها» ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آن ها را به قهقرا بازگردانیم. حضرت حجت علیه السلام در آن وقت در مکه معظمه می باشد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «در آن روز حضرت قائم» در حالی که تکیه به دیوار کعبه داده فریاد می زند: ای مردم! ما به یاری خدا برخاسته ایم (ظهور کرده ایم) کیست که دعوت ما را بپذیرد؟ ما اهل بیت پیامبر شما هستیم و ما نزدیکترین افراد به خدا و رسول صلی الله علیه و آله می باشیم.(۱)

و ما این حدیث را در ذیل آیه «اینما تکونوا یات بکم اللّه جمیعا»(۲) از طریق

۱- الغیبه نعمانی: ص۲۸۹.

۲- سوره بقره: آیه ۱۴۸.

شیخ مفید با اندک اختلافی در سوره بقره بیان نمودیم لذا تتمه خبر را اینجا ذکر نمی کنیم.

إِنَّ اللّه ـَلاَ یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاء وَمَنْ یُشْرِکْ بِاللّه ِفَقَدِ افْتَرَی إِثْمًا عَظِیًما علیهماالسلام

«مسلما خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید، و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بربافته است».

هشام می گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا گناهان کبیره داخل در استثناء و مشیت خداوند می باشد؟ فرمود: بله. اگر خداوند بخواهد مرتکبین کبایر را عقاب می کند و اگر بخواهد عفو می نماید.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه ای در قرآن محبوب تر از این آیه نزد من نیست.(۲)

زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده می گوید: پدرم از پدرش امام حسین علیه السلام و آن حضرت از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کرده فرمود: مؤمن هر روز و بر هر حالتی که بمیرد شهید از دنیا رفته است. شنیدم حبیب خودم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مؤمن از دنیا برود و گناه بسیاری داشته باشد همانا مرگ کفاره گناهان او می باشد.

سپس فرمود: هر کس از روی اخلاص بگوید: لاـ اله الاـ اللّه او بیزار است از شرک. و هر کس از دنیا برود و مشرک نباشد داخل بهشت می شود. پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد و فرمود: ای علی علیه السلام : خداوند آنچه را که بخواهد از دوستان و شیعیانت می آمرزد.

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۳ ص۵۴۷.

۲- التوحید صدوق: ص۴۰۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم: ای رسول خدا! این آیه درباره شیعیان من می باشد؟ فرمود بله، سوگند به خدا که در حق شیعیانت می باشد، آن ها از قبر بیرون می آیند و ذکرشان این می باشد: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی بن ابی طالب حجت اللّه. بر آن ها لباسی از ابریشم سبز بپوشانند و آنان را داخل بهشت می کنند و فرشتگان به ایشان می گویند: امروز آن روزی است که خداوند بشما وعده داده بود.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از آیه «ان اللّه لا یغفر ان یشرک به» آن است که کسی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کافر شود خداوند او را نمی آمرزد و مراد از «ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء» آن هایی هستند که دارای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند.(۲)

ابی العباس می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین چیزی که شخص را مشرک می نماید چیست؟ فرمود: کسی که بدعت گذارد و یا برای خود ولی (غیر از ائمه اطهار علیهم السلام) بتراشد و او را دوست بدارد و امامان را دشمن داشته و از آن ها رو بگرداند.(۳)

ملاحظه: بدان که شرک در نبوت، و شرک در ولایت در این آیه شریفه داخل است، به این معنی که هر کس بعد از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به نبوت غیر قائل شود، هر آینه در نبوت خاصه آن بزرگوار شرک ورزیده، و هر که به امامت غیر ائمه مخصوصین الهی و منصوبین حضرت رسالت پناهی معتقد باشد، یا آنکه دیگری را بر ایشان مقدم بدارد، هر آینه شرک به ولایت آورده و در عذاب جحیم، جاودان خواهد بود زیرا شرک در ولایت و نبوت، حقیقتا شرک به توحید است.

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۴ ص۴۱۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۴۵.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۴۵ و ۲۴۶.

حقیر عرض می کنم از این اخبـار معلوم می شود اسـتحقاق این تفضـل از برکت توسل به ولای مولی (الموحـدین امیرالمؤمنین علیه السلام) است. خداوند ما را بر آن صراط مستقیم ثابت بدارد.

و از آنچه عرض شـد وجهش معلـوم می شود که اطلاـق مشـرک بر غیر دوست علی علیه السـلام است و اختصـاص تفضـل بر دوستان او بدون حاجت به توبه است و این بزرگترین نشانه از عظمت مقام آن حضرت در نزد خداوند تعالی است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَـهُمْ بَـلِ اللّه ُيُزَكِّى مَنْ يَشَـاء وَلاَـ يُظْلَمُـونَ فَتِيلاًـ صـلی الله علیه و آله انظُرْ كَيفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّه ِ الكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا قدس سرهم

«آیـا به کسـانی که خویشـتن را پاک می شـمارند ننگریسـته ای؟ [چنین نیست،] بلکه خـداست که هر که را بخواهـد پاک می گردانـد، و به قـدر نخ روی هسـته خرمایی سـتم نمی بینند. ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند. و بس است که این، یک گناه آشکار باشد».

طبرسـی در مجمع البیان می نویسد: این آیه درباره یهود و مسـیحیان نازل شده که می گفتند: ما پسـران خدا و دوسـتان اوییم و کسی داخل بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی یا مسیحی باشد.(۱)

بنـابراین اگرچـه ایـن آیـه در ظـاهر در مـورد یهودیـان و مسـیحیان اسـت ولی از نظر بـاطن در خصـوص کسـانی است که حق امیرالمؤمنین و آل محمد علیهم السلام را غصب نمودند، ببینید که آن ها با تزکیه و پاک جلوه دادن خود به دیگران چگونه بر خدا دروغ می بندند.(۲)

ص: ۵۹۹

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۱۰۴.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۴۰.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً قدس سرهم قدس سره أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّه وَمَنْ يَلْعَنِ اللّه فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا قدس سرهم رضی الله عنه

«آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای؟ که به «جبت» و «طاغوت» ایمان دارند، و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند». اینانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاوری نخواهی یافت».

اگرچه ظاهر این آیه در خصوص یهودیان است اما باطن آن در رابطه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده ذیل آیه «الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت» فرمود: هر پرچمی پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام بلند شود صاحبش طاغوت است که غیر خدا را عبادت می کند.(۱)

برید عجلی می گوید: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه «اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»(۲) را سؤال نمودم به آیه «الم تر الی الذین اوتوا نصیبا» ارجاع دادند و فرمودند: می گویند: ائمه (رهبران) ضلالت و گمراهی که (مردم را) به طرف جهنم رهبری و دعوت می کنند بهترند از آل محمد صلی الله علیه و آله که مردم را به بهشت هدایت می کنند.(۳)

۱- الکافی: ج۸ ص۲۹۵ بدون ذکر آیه.

۲- سوره نساء: آیه ۵۹.

۳- الکافی: ج۱ ص۲۰۵.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ما کسانی هستیم که مردم بر ما حسد می برند.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «بدان رحمت و استغفار بر تو و طلحه و زبیر نیست مگر لعنت و عذاب! و شما از جهت بدعت گذاردن در دین و معصیت و گناه کمتر از آن کسی نیستید که وثوق به او داشته و درصدد خون بهای او (عثمان) قیام کرده اید. شما و او بر ما اهل بیت علیهم السلام ستم کردید و مردم را بر ما جرأت دادید (جری ء نمودید) خداوند حال شما را در این آیه بیان می فرماید: «الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت...».

و فرمود: ای معاویه! ما همان مردمی هستیم که بر ما اهل بیت حسد می برند (به خاطر مقام و منزلتی که خدا به ما داده) و ما اشخاصی هستیم که خداوند درباره ما می فرماید: «وآتیناهم ملکا عظیما»(۲) ای معاویه! ملک و سلطنت بزرگ ما آن است که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از ما را اطاعت خود و نافرمانی از ما را معصیت خود قرار داده. این مردم اقرار دارند به اطاعت و فرمانبرداری آل ابراهیم و(لی) آنرا در آل محمد صلی الله علیه و آله انکار می کنند و حال آنکه آل محمد صلی الله علیه و آله همان آل ابراهیم می باشند.

ای معاویه! اگر تو و پیشینیان تو از اعراب قبیله ربیعه و مضر به ما جفا کردند همانا خداوند طایفه ای (ایرانیان و شیعیان) را بیافریند که ایمان به ما ائمه علیهم السلام خواهند داشت و هرگز کافر به ما نخواهند بود».(۳)

بنابراین طبق روایات معصومین آیه «الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤتون بالجبت والطاغوت» در مورد رهبران ضلالت و گمراهی که حق ائمه

۱- بصائر الدرجات: ص۵۵.

۲- سوره نساء: آیه ۵۴.

۳- کتاب سلیم بن قیس: ص۳۰۵؛ بحار الانوار: ج۳۳ ص۱۵۴.

اطهار علیهم السلام را غصب نمودند نازل شده است.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: جبت و طاغوت فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) هستند.(۱)

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لاَّ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا قدس سرهم علیهاالسلام

«آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ [اگر هم داشتند،] به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند».

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که مراد از ملك، امامت و خلافت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) است و مراد از مردم (الناس) ماییم.(۲)

فیض کاشانی رحمه الله فرموده: تخصیص ناس به آن ها (ائمه هدی علیهم السلام) شاید برای آن است که دنیا برای ایشان خلق شده و خلافت، حق آنان است و اگر اموال در دست آن ها بود مردم منتفع می شدند و چون ایشان از حقوقشان محروم شدند مردم هم از حقوق و منافعشان باز ماندند. پس آن ها به منزله تمام مردمند و در روایات وارد شده که مراد از ناس ماییم و اشباه الناس شیعیان مایند و نسناس سایر مردم هستند و مراد از «ام لهم نصیب من الملك» امامت و خلافت است که خداوند به ما عطا فرموده و ماییم که در مقابل این عطای خداوند مورد حسد مردم می باشیم که به غیر از ما، به دیگر خلایق چنین عطایی نشده است.(۳)

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّه ُمِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا

ص: ۶۰۲

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۲۴۶.
۲- الکافی: ج ۱ ص۲۰۵.
۳- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۴۶۰.

عَظِيًما قدس سرهم

«بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزنـد، در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از «ناس»، محمد و آل محمد صلوات اللّه علیهم اجمعین می باشند، و مراد از «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم اللّه من فضله» منظور کسانی هستند که حسد بردند بر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر امامت آل اطهار علیهم السلام او که خداوند نسبت به آنان ارزانی نموده است.

«فقد اتینا آل ابرهیم» مراد از آل ابراهیم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او می باشند که خداوند نبوت و امامت را به آنان عنایت فرموده است.

«وآتیناهم ملکا عظیما» مراد از ملک عظیم امامت است. چرا که این ویژگی در هیچکس جمع نبود، مگر در خاندان حضرت خاتم صلی الله علیه و آله .(۱)

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: (اصحاب سقیفه) با یکدیگر توافق و عهد بستند که امامت را به اهل بیت پیامبر علیهم السلام تسلیم نکنند، چون ادعا نمودند که نبوت و امامت در یک خانواده جمع نمی شود در حالی که همین افراد نسبت به نبوت و امامت ابراهیم خلیل اقرار داشتند. حال چگونه جمع شدن نبوت و امامت در ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را انکار می کنند در صورتی که آل محمد علیهم السلام همان آل ابراهیم می باشد و حسادت آن ها به خاطر امامت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

امام صادق علیه السلام به ابوالصباح کنانی فرمود: «ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را بر شما واجب کرده است. انفال و برگزیده مال برای ماست. ماییم راسخان در علم، و ماییم محسودانی که خداوند درباره ایشان فرموده است: «ام یحسدون

۱- تفسیر فرات کوفی: ص۱۰۶ ذیل ۳ روایت با اندک اختلاف.

۲- بصائر الدرجات: ص۵۶؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۸۷.

الناس علی ما آتاهم اللّه من فضله» که حق تعالی اطاعت ما را بر شما فرض فرمود، و برای ماست غنایم دار الحرب.(۱)

روزی جماعتی از زنان قریش با زنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر بودند هر کسی از قبیله خود و حسب و نسب خود و قوم خود چیزی می گفت: فاطمه زهرا علیهاالسلام بر آن ها وارد شد، ایشان حدیث را رها کردند (ساکت شدند) یکی از آن ها گفت: چرا این حدیث را رها کردید؟ گفتند: زیرا در پیش او حدیث نسب و حسب محال است، او آن است که شما می دانید.

یکی از آن ها گفت: ای بنی هاشم! شما را چه بوده است که همه سیادت از برای خود جمع کرده اید و گویی سیادت از همه گان ربوده اید؟ پدرت سید ولد آدم، و شوهرت سید عرب، و تو سیده زنان جهانی، و پسرانت سیدان جوانان اهل بهشت و عمویت حمزه سید شهیدان است.

فاطمه زهراء علیهاالسلام ، بر پای خاست و آیه «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم اللّه من فضله» را قرائت فرمود.(۲)

یعنی بر محمد و آل محمد علیهم السلام حسد می برند بر آنچه خدای تعالی از فضل خویش به ایشان داده است [فقد آتینا] پس به تحقیق ما به آل ابراهیم که محمد و آل محمد هستند کتاب قرآن و حکمت و شریعت داده ایم و ایشان را ملک ولایت و امامت کرامت کرده ایم.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: من از حسادتی که مردم درباره ام داشتند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکایت کردم، آن بزرگوار فرمود: یا علی! آیا راضی نیستی یکی از آن چهار نفر باشی (که زودتر از همه داخل بهشت می شوند؟) زیرا اولین کسی که داخل بهشت می شود: من، تو، حسن، حسین هستیم. زنان ما از

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۴۷.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۲ ص۲۱۷.

راست و چپ و ذریه های ما بعد از زنانمان و شیعیانمان بعد از ما وارد خواهند شد.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه منظور از محسودین در آیه، اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام به ویژه حضرت علی علیه السلام است

ابن المغازلی در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص تفسیر آیه فوق از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: به خدا سوگند! مائیم آن قومی که خداوند مقام امامت را به آنان عنایت فرموده و مقصود آیه مردم عادی نیستند بلکه به خاطر این مقام؛ نسبت به ما اهل بیت کینه و حسادت می کنند.(۲)

در شواهد التنزیل بیش از ده حدیث.(۳)

سیوطی از ابن منذر و طبرانی از طریق عطا از ابن عباس نقل کردند که در آیه: «ام یحسدون الناس» گفته: ناس ماییم، نه عموم مردم.(۴)

علماء عامه نقل کرده اند که حضرت علی علیه السلام فرمود: نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله رفتم و حسادت بنی امیه و مردم به من را به حضرتش شکوه کردم، به من فرمود: آیا راضی نیستی که برادر و وزیر من باشی و اولین چهار نفری باشی که وارد بهشت می شوند من و تو و حسن و حسین و ذریه ما.(۵)

۱- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۳۱۱.

۲- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۲۳۰؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۶۲ و: ج۲ ص۳۶۹؛ غایه المرام: ج۳ ص۱۱۶ الی ۱۲۲ و... با اندک تفاوت.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۷۴ و ۱۸۳ و ۱۸۴.

۴- الدر المنثور سیوطی: ج۲ ص۱۷۳.

۵- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۳۱۱؛ جواهر المطالب ابن دمشقی: ج۱ ص۲۲۹؛ ینابیع الموده: ج۲ ص۳۵۴ و...

اقرار مخالفین به اینکه مراد از آیه «وَآتَيْناهُمْ مُلْكا عَظِيما» ائمه اطهار علیهم السلام هستند

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از «وآتیناهم ملکا عظیما» ائمه (اطهار علیهم السلام) هستند که هرکه آن ها را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هرکه سرپیچی کرد در برابر خدا عصیان نموده است. لذا این است معنی ملک عظیم.(۱)

فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا قدس سرهم قدس سرهم

«پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از ایشان از او روی برتافتند، و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است».

مراد از «فمنهم من آمن» گروندگان به انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که امروز منحصر به شیعه اثنی عشری است که به تمام انبیاء و اوصیاء آن ها ایمان آورده اند و به صدای رسا می گویند: «لا نفرق بین احد من رسله».(۲)

«ومنهم من صد عنه» منظور آیه مجرد عدم ایمان نیست بلکه کسانیکه از ایمان آوردن دیگران مثل رؤساء مشرکین و یهود و مسیحیان ممانعت کردند و مانع شدند که سایر مشرکین و یهود به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و مثل خلفای جور بنی امیه و بنی عباس می باشند که مانع شدند مسلمین به ائمه طاهرین علیهم السلام ایمان بیاورند.

علی بن ابراهیم روایت کرده که ضمیر «به» در آیه «فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه» راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام است، و مراد از «من آمن» سلمان و ابوذر و مقداد است که امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را تصدیق کردند. و جمعی از گمراهان ازل و ابد تصدیق به خلافت او ننمودند و غصب حق او کردند «وکفی

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۸۷.
۲- سوره بقره: آیه ۲۸۵.

بجهنم سعیرا»و عذاب دوزخ برای ایشان بس است.(۱) یعنی اگر تعجیل در عقوبت ایشان واقع نشود همان عذاب اخروی ایشان را کافی است.

اعتراف مخالفین به مقام و منزلت امام حسین علیه السلام

۱ در کتاب اخبار الدول آمده است: لمّا ولد الحسین علیه السلام اخبر النبی به فجاءه واذن فی اذنه الیمنی واقام فی اذنه الیسری وجاء جبرئیل فامره ان یسمیه حسینا کما جاء فی الحسن هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد پیامبر صلی الله علیه و آله را از قضیه مطلع ساختند. حضرت زهرا علیهاالسلام آمد و اورا به پیامبر صلی الله علیه و آله داد پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. جبرئیل نازل شد و دستور داد که اورا حسین علیه السلام نامند همانگونه که درباره حسن علیه السلام چنین کرد.(۲)

۲ طبری از ضحاک بن عبداللّه مشرقی نقل نموده که گفت: چون شب در کربلا بر حسین علیه السلام و اصحابش رسید تمام شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرّع به سر بردند.(۳)

۳ بخاری به سندش از نعیم نقل نموده که از ابن عمر سؤال شد: شخص محرمی مگسی را به قتل می رساند حکمش چیست؟ او در جواب گفت: مردم عراق از مگسی سؤال می کنند در حالی که فرزند دختر رسول اللّه صلی الله علیه و آله را به قتل رسانده اند «هما ریحانتای من الدنیا» حسن و حسین دو ریحانه من از این دنیایند.(۴)

۴ حاکم نیشابوری از سلمان نقل کرده که از رسول اللّه صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: حسن و حسین علیهماالسلام دو فرزندان من هستند. هرکس آن دو را دوست بدارد مرا

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۴۱.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۲۶۰.

۳- تاریخ طبری: ج ۴ ص ۳۱۹.

۴- صحیح بخاری: ج ۴ ص ۲۱۷.

دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هرکس خدا را دوست بدارد خدا اورا داخل بهشت خواهد کرد، و هرکس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هرکس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هرکس خدا را دشمن بدارد خداوند او را داخل جهنم خواهد نمود.(۱)

۵ انس بن مالك می گوید: بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر اورا نزد ابن زیاد آوردند او شروع به زدن با چوب به دندان های حضرت کرد! من در دلم گفتم: چه کار زشتی می کنی من مشاهده کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله همین جایی که چوب می زنی را می بوسید.(۲)

۶ سیوطی نقل می کند: شهادت و قتل حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفت و افق های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش قرمز گشت. و این قرمزی دائما مشهود بود در حالی که قبل از شهادت او یافت نمی شد و گفته شده که در آن روز هیچ سنگی در بیت المقدس جا بجا نشد جز آنکه در زیر آن خون تازه وجود داشت.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيما قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند، در آتشی [سوزان] درآوریم، که هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است».

ص: ۶۰۸

۱- المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۶۶.

۲- المعجم الکبیر طبرانی: ج۳ ص۱۲۵؛ الکامل ابن عدی: ج۵ ص۱۹۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی: ج۵ ص۱۶.

در تفسیر علی بن ابراهیم از ائمه معصومین علیهم السلام روایت نموده است که مراد از آیاتنا در آیه «ان الذین کفروا بایاتنا» امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشند. یعنی آنانی که امامت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام را قبول نکرده و انکار نمودند.(۱)

حفص بن غیاث قاضی می گوید: من در محضر سرور همه جعفرها، جعفر بن محمد علیهماالسلام بودم، در آن زمانی که منصور خلیفه عباسی آن جناب را احضار کرده بود، ابن ابی العوجاء که مردی ملحد بود به حضورش آمد، و عرضه داشت: چه می فرمایی در معنای آیه: «کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها، لیذوقوا العذاب» که من در آن اشکالی دارم، و آن این است که به فرضی که پوست خود انسان گناه کرده باشد، پوستهای بعدی که در دوزخ بعد از سوخته شدن پوست اول به بدن می روید چه گناهی کرده که بسوزد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو! پوست دوم هم در عین اینکه غیر پوست اول است پوست همین شخص گناهکار است. ابی العوجاء عرضه داشت: این جواب را درست به من بفهمان، فرمود: تو به من بگو که اگر شخصی خشتی را خرد کند، و دوباره آن را خیس کرده خشت بزند، و به شکل اولش برگرداند، این خشت همان خشت اول نیست؟ و آیا غیر آن نیست؟ و جز این است که در عین اینکه غیر آن است همان است؟ گفت: بله، خدا مردم را از وجودت بهره مند سازد.(۲)

وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِيلاً قدس سرهم علیه السلام

«و به زودی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در

ص: ۶۰۹

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۴۱.

۲- الامالی طوسی: ص ۵۸۱؛ الاحتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۱۰۴.

باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درآوریم. برای همیشه در آن جاودانند، و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند، و آنان را در سایه ای پایدار درآوریم».

عکرمه می گوید: خداوند تبارک و تعالی آیه ای با «یا ایها الذین آمنوا» نازل ننمود مگر اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام سرور و جلودار آن است.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه ای در خصوص بهشت یا در مورد ذکر مردم خوب نازل نشده مگر آنکه درباره ما و شیعیان ما می باشد.(۲)

بنابراین مراد از «الذین آمنوا وعملوا الصالحات» در آیه فوق کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام اعتقاد دارند.

شخصی از امام صادق علیه السلام معنای کلام خدای عز و جل را پرسید که فرموده: «فیها ازواج مطهره» فرمود: منظور از همسران مطهر همسرانی است که نه حیض دارند و نه حدث.(۳)

إِنَّ اللّه َ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوءدُّواْ الْأَءمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّه َ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللّه َ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا قدس سرهم عليهماالسلام

«خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها (امانتها) را به صاحبان آن ها رد کنید، و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست».

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۵۲.
۲- الکافی: ج۸ ص۳۶.
۳- من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۸۹.

برید عجلی روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام آیه «ان اللّه یأمرکم ان تؤدو الامانات الی اهلها» را سؤال نمودم فرمود: خداوند از این آیه ما را قصد نموده که علم و سلاح را امام اول تسلیم به امام دوم و امام دوم به امام سوم تا برسد به حجت عصر علیه السلام امام دوازدهم.

پس امام قبلی به امام بعدی سه چیز بسپارد که آن ها از خواص امامت هست: اول کتب، دوم علم، سوم سلاح. و مراد از «کتب» کتابهایی است که و عاء (جای) آن جفر ابیض (سفید) است و جفر ابیض صندوقی است از چرم که در آن مصحف فاطمه علیهاالسلام است، و کتاب جامعه که امیرالمؤمنین علیه السلام به خط مبارک خود به املاء رسول اللّه صلی الله علیه و آله نوشته و مکتوب است در آن جمیع حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن احتیاج دارند و در آن جفر زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم نیز می باشد. و مراد از علم، علمی است که مختص به امام است که آن علم گذشته و آینده و آنچه ثابت باشد تا روز قیامت. و مراد از سلاح، سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله است مانند کلاه خود و زره و شمشیر و انگشتر و غیر این ها که وعاء (جای) این ها جفر احمر (قرمز) است.(۱)

راوی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «ان اللّه یأمرکم ان تؤدوا الامانات» سؤال نمود، حضرت فرمود: پروردگار امر فرمود به هر یک از اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله که وصی و جانشین خود را به مردم اعلام نموده او را معرفی نماید و از تعیین وصی خودداری نکند.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه فرمود: وظیفه امام از آل محمد علیهم السلام است که از ودایع هر چه نزد او است به امام بعد از خود بسپارد، و به

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۷۶.

۲- البرهان: ج ۲ ص ۱۰۱.

آن ها امر شده که به عدل رفتار نمایند و مردم نیز از آنان پیروی کنند.(۱)

ملاحظه: بدان که تأویل آیه شریفه در حق ائمه هدی علیهم السلام می باشد، چنانچه امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما فرمودند: زید بن اسلم و مکحول و زید بن آشوب از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که: مراد از آیه فوق ائمه علیهم السلام است، و امانت همان امامت است؛ یعنی حق تعالی ائمه اثنی عشر علیهم السلام را امر فرموده، تا امامت را به عنوان امانت به هم تسلیم کنند، یکی بعد از دیگری تا به صاحب الامر علیه السلام برسد.(۲) و آیه: «واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» که بعد از اداء امانت واقع شده، مؤید این است، زیرا حقیقت حکومت بر اساس عدالت، منصب ائمه معصومین علیهم السلام است که به سبب عصمت، حکومت به عدالت می نمودند و اصلا از دایره عدالت ذره ای تجاوز نمی کردند.

عبداللّه ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: امام از دنیا نمی رود مگر آنکه بداند امام بعد از او کیست تا وصیتهایش را به او بنماید.(۳)

سیوطی در الدر المنثور از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: این حق به عهده امام است، که طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کند، و این که امانت را به صاحبش بدهد، که اگر چنین امامی باشد بر مردم واجب و حق است که دعوت او را بپذیرند و اطاعتش کنند و اشخاصی را که به سوی چنین امامی دعوت می کنند اجابت نمایند.(۴)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «پدرم از پدرش برایم نقل کرد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام به یارانش فرمود: بر شما لازم است که امانت را اداء

۱- تهذیب الاحکام: ج۶ ص۲۲۳.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۳ ص۵۲.

۳- بصائر الدرجات: ص۴۹۴.

۴- الدر المنثور: ج۲ ص۱۷۵.

نمائید. اگر قاتل حسین بن علی علیهماالسلام آن شمشیری که پدرم را با آن شهید نمود (به عنوان امانت به من بدهد) آنرا به وی برمی گردانم».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «نگاه به رکوع و سجود طولانی مرد نکنید، زیرا این یک موضوعی است که به آن عادت نموده است، اگر آن را ترک نماید و حشت می کند، بلکه به صدق گفتار و اداء امانت وی نظر نمایید».(۲)

امام جعفر صادق علیه السلام به یکی از دوستانش فرمودند: «اگر قاتل حضرت علی علیه السلام امانتی پیش من می گذاشت امانت را ادا می نمودم».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّه َ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّه ِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّه ِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب[خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است».

اولی الامر ائمه اطهار علیهم السلام می باشند و برای اثبات این موضوع روایات متعدد از منابع مختلف سنی و شیعه را نقل می کنیم.

مرحوم طبرسی می گوید، اما اصحاب ما همگی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام

ص: ۶۱۳

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۱۰۷.

۲- الکافی: ج۲ ص۱۰۴.

روایت کرده اند که منظور از اولی الامر منکم، ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.(۱)

ابی بصیر نقل می کند: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مراد آیه «اطیعو اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» را سؤال نمودم فرمود: مراد از اولی الامر امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش می باشند و در حق آنان این آیه نازل شده است. عرض کردم: مردم می گویند: چنانچه آیه در حق آن بزرگواران نازل شده پس چرا خداوند آن ها را به نام در قرآن بیان نفرموده است؟

فرمود: به مردم بگو: خداوند در قرآن آیه «اقیموا الصلاه وآتوا الزکاه» را نازل کرده اما بیان نفرموده چگونگی نماز و تعداد رکعات آنرا و همچنین بیان نکرده مقدار زکات را و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز و زکات را برای مردم تفسیر نموده و خداوند آیه حج را نازل نموده اما بیان نکرده تعداد طواف و کیفیت حج را. تمام آن ها را پیغمبر برای مردم تفسیر کرده است. این آیه را هم در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش نازل کرده و پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر آنرا نموده و فرموده: ای مردم! بدانید هرکه را من مولا و آقایم، علی نیز مولا و آقای او است. شما را بکتاب خدا و اهل بیت خود سفارش می کنم و از خداوند درخواست نمودم که جدایی نیفکند میان آندو تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پروردگار هم مسئله مرا اجابت فرمود. ای مردم! به اهل بیت من چیزی را یاد ندهید زیرا آن ها داناتر از همه شما می باشند و هرگز کسی را از راه راست خارج نمی کنند و به راه ضلالت و گمراهی وارد نگردانند.

ای ابی بصیر! اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله ساکت شده بود و مراد از اولی الامر را، بیان نمی فرمود همانا فلانی و فلانی مردم را به سوی خود دعوت نمی کردند.

خداوند در قرآن آیه تطهیر را نازل فرمود تا شاهد و گواه بر بیان پیغمبرش باشد و فرمود: «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» روزی

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۱۱۴.

امیرالمؤمنین و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام در خانه ام سلمه بودند. پیغمبر عبایی طلبید و آن ها را زیر عبا (کساء) داخل نمود و فرمود: پروردگارا! برای هر پیغمبر اهل و جانشینی می باشد این ها هم بزرگان اهل بیت من می باشند. ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا! من هم از اهل بیت شما هستم؟ فرمود: خیر، تو به راه نیکو و پسندیده خواهی بود جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد.

هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله رحلت نمود امیرالمؤمنین علیه السلام سزاوارتر شد به مردم از خود آن ها. وقتی آن حضرت خواست این دار فانی را وداع کند امام حسن علیه السلام سزاوارتر گردید و امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز نمی توانست فرزندان دیگرش را در اهل بیت داخل کند، چون به فرض اگر هم این کار را می کرد حسن و حسین علیهم السلام اعتراض می کردند و می فرمودند: خداوند این آیه را فقط در حق ما چند نفر نازل فرموده چنانچه امام حسن علیه السلام هم نمی توانست فرزندان خود را داخل در اهل بیت نماید و بعد از امام حسن علیه السلام ، امام حسین علیه السلام ولی و سزاوارتر به مردم شد و هیچ کدام از فرزندانش جز حضرت امام زین العابدین علیه السلام ادعاء اهل بیتی و ولی را نکردند و آیه «واولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللّه»(۱) در بیان این موضوع نازل شده است.

ای ابی بصیر! خداوند از اهل بیت پیغمبرش هر شک و پلیدی را برداشت و آن ها را پاکیزه نمود. به خدا سوگند! هرگز ما ائمه اهل بیت پیغمبر شکی نیاورده و نخواهیم آورد.(۲)

سلیم بن قیس یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از آن حضرت روایت کرده

۱- سوره انفال: آیه ۷۵.

۲- الکافی: ج ۱ ص۲۸۷.

گفت: سؤال نمودم اندک چیزی که بنده مؤمن را از ایمان خارج و به کفر داخل می نماید چیست؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سؤالی کردی پاسخ او را بفهم. اندک چیزی که بنده مؤمن را به سوی کفر داخل گرداند آن است که مرتکب نواهی خدا بشود و از اوامر او سرپیچی کند و برای خود دینی درست کند و بسازد و شیطان را پرستش کند و امام و حجت خدا و آن کسی که اطاعت و دوستی او را بر مردم واجب کرده نشناسد و نداند. اما اگر خدا را شناخت و اقرار و اعتراف به فرمانبرداری او نمود و پیغبمر و امام را شناخت و دانست که آن ها حجت خدا هستند و اطاعت و فرمان آنان واجب و لازم است چنین شخصی مؤمن می باشد.

سلیم می گوید: حضورش عرض کردم: اگر چه آن شخص از چیزهای دیگر نادان (بی اطلاع) باشد؟ فرمود بله، هرگاه اوامر و نواهی خدا را انجام دهد. [سلیم می گوید] مجددا عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! صفات امام و حجت خدا را بیان بفرمائید تا او را شناخته و فرمانبردارش باشیم؟ فرمود: همان کسی امام و حجت می باشد که خداوند نام او را با نام خود و پیغمبرش بیان نموده و می فرماید: «اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» عرض کردم: واضح و روشن تر بیان بفرمائید. فرمود: امام و حجت همان شخصی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «انی تارک فیکم امرین (الثقلین) کتاب اللّه وعترتی اهل بیتی...».(۱)

جابر بن عبداللّه می گوید: هنگامی که آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» نازل شد عرض کردم: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! خدا و رسول را شناختیم مراد از کلمه اولی الامر کیانند که پروردگار پیروی از آنان را قرین طاعت تو قرار داده است؟

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۱۷۷.

حضرت فرمود: آنان اوصیاء من و پیشوایان مردم بعد از من هستند، اول آن ها علی بن ابی طالب علیه السلام و پس از او حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام و پس از او محمد بن علی علیهماالسلام که در تورات باقر خوانده شده و تو زمان او را درک خواهی نمود چنانچه او را دیدی سلام مرا به او برسان و پس از او صادق جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و پس از او محمد بن علی و بعد علی بن محمد و سپس حسن بن علی علیهماالسلام و پس از وی هم نام من محمد و هم کنیه من حجت اللّه فی الارض و بقیه اللّه فی عباده فرزند حسن بن علی علیهماالسلام (العسکری) کسی است که پروردگار به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح خواهد نمود و از شیعیان و پیروان خود به اندازه ای غایب خواهد شد که به امامت او قائل نشوند (پایدار نخواهند ماند) مگر کسی که پروردگار قلب او را برای ایمان امتحان فرماید.

جابر گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم: آیا شیعیان و پیروان او از غیبت او انتفاعی خواهند داشت؟ حضرت فرمود: به خداوندی که مرا به پیامبری فرستاده! پیروان او از پرتو ولایت او بهرمند می شوند مانند بهره مردم از آفتاب که در اثر ابرها پنهان گردد. ای جابر! این از جمله اسرار و ودائع پروردگار است آنرا پنهان نما و جز به اهل آن نگو.(۱)

راوی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود: از اموری که اساس دین اسلام بر آن ها استوار است چنانچه به آن ها ملتزم (پایبند) شوم اعمال من نیکو گردد و جهل به سایر امور به من ضرر نرساند چیست؟ حضرت فرمود: شهادت به یگانگی پروردگار و نیز به رسالت رسول صلی الله علیه و آله و تصدیق به آنچه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و دیگر اداء زکات مالی و نیز ولایت و پیروی آل محمد علیهم السلام است که پروردگار به آن امر فرموده، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۵۳.

مردن او به مرگ جاهلیت است. و آیه «واطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»درباره علی علیه السلام است و سپس حسن علیه السلام و پس از او حسین علیه السلام و پس از او علی بن الحسین علیهماالسلام و سپس محمد بن علی علیهماالسلام همچنین تا آخر امامان؛ زیرا قرار (گرفتن) زمین به واسطه امام است و هر که امام خود را نشناسد مرگ او در حال جاهلیت است و مهم ترین وقتی که مردم به آن احتیاج دارند هنگام احتضار است و با دست اشاره نمود که جان به سینه می رسد. در صورت پایبندی به این امور طریقه نیکو خواهی داشت.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق»: (مَثَل اهل بیت من نظیر کشتی نوح است، که هر کس سوار آن شد نجات یافت، و هر کس از سوار شدنش تخلف ورزید غرق گردید).(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه وعترتی، اهل بیتی، ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدا»، (من برای بعد از خودم دو چیز بس سنگین در بین شما می گذارم، کتاب خدا و عترتم، که اهل بیت منند، در صورتی که بعد از من به آن دو تمسک بجویید هرگز گمراه نخواهید شد).(۳)

مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: جایز نیست که از شخص گنهکار اطاعت نمود، همانا باید از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اولی الامر اطاعت کرد. علت اینکه خداوند امر به اطاعت رسول صلی الله علیه و آله می کند چون معصوم و طاهر است و امر به معصیت نمی کند و نیز علت آنکه خداوند امر به اطاعت از اولی الامر می فرماید زیرا که آن ها معصوم و

۱- الکافی: ج۲ ص۱۹.
۲- المعجم الاوسط طبرانی: ج۴ ص۱۰؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۹۸؛ تفسیر ابن کثیر: ج۴ ص۱۲۳؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۹۴ و...
۳- المعجم الاوسط طبرانی: ج۴ ص۳۳؛ المعجم الکبیر: ج۵ ص۱۷۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۹ ص۱۳۳؛ کنز العمال: ج۱ ص۱۸۶؛ تفسیر آلوسی: ج۲۷ ص۱۱۲ و... با اندک اختلاف.

پاکیزه هستند و هرگز امر به گناه نمی کنند.(۱)

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در احتجاجش با معاویه در خصوص مسئله امامت می فرماید: اطاعت ما کنید که این اطاعت جزء فرائض و واجبات است و قرین به اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله می باشد. «اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی اللّه والرسول». آنگاه فرمود: اگر مسائل مورد اختلاف خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر ارجاع می دادید متوجه واقعیات و حقایق می شدید.(۲)

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوا الامر»، امامان معصوم علیهم السلام می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها سپرده شده است، و غیر آن ها را شامل نمی شود، و البته کسانی که از طرف آن ها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آن ها لازم است نه به خاطر اینکه اولوا الامرند، بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولی الامر می باشند.

خلاصه؛ روایات متعددی در منابع شیعه مانند کتاب کافی و تفسیر عیاشی و کتب شیخ صدوق و غیر آن نقل شده که همگی گواهی می دهند که منظور از اولوا الامر ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و حتی در بعضی از آن ها نام امامان یک یک صریحا ذکر شده است.

اعتراف مخالفین به اینکه آیه اولی الامر درباره حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده است

حاکم حسکانی از علماء عامه نقل نموده که آیه «واطیعوا الرسول واولی الامر

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۴۰۵.

۲- الاحتجاج: ج۲ ص۲۲.

منکم» در شأن علی علیه السلام نازل شده هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را در مدینه به جای خود گذاشت عرض کرد: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! آیا مرا سرپرست بانوان و کودکان نموده ای؟

حضرت فرمود: یا علی علیه السلام ! آیا نمی خواهی نسبت تو به من مانند منزلت هارون به موسی باشد که به وی فرمود: به جای من باش «اخلفنی فی قومی واصلح».

و در آیه «واولی الامر منکم» پروردگار ولایت عموم مسلمانان را به علی بن ابی طالب علیه السلام واگذار کرده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز هنگامی که او را در مدینه به جای خود گذاشت فرمود: پروردگار امر فرمود که مردم از علی بن ابی طالب علیه السلام اطاعت نمایند.(۱)

اثبات امامت و خلافت اهل بیت علیهم السلام از زبان مخالفین

قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع الموده» می نویسد: صاحب کتاب مناقب از تفسیر مجاهد نقل کرده که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

مفسر مشهور سنی مذهب ابوحیان اندلسی مغربی (متوفی سال ۷۵۶) در تفسیر بحر المحیط می نویسد: آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» در حق علی علیه السلام و ائمه اهلبیت علیهم السلام نازل گردیده است.(۳)

دانشمند بزرگ عامه ابوبکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل می کند که آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شد، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را (در غزوه تبوک) در مدینه به جای خود گذاشت، علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می دهی؟

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص ۱۹۰.
۲- ینابیع الموده: ج۱ ص ۳۴۱.
۳- تفسیر البحر المحیط: ج۳ ص ۲۹۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی حین قال اخلفنی فی قومی واصلح فقال عز وجل» و «اولی الامر منکم»: «آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون (برادر موسی) نسبت به موسی علیه السلام بوده باشی، آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن، سپس خداوند عز و جل فرمود: و اولی الامر منکم.(۱)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَنْ يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدًا صلی الله علیه و آله وسلم

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند [با این همه[می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعا فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و[لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد.

عیاشی ذیل آیه «الم تر الی الذین یزعمون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: «هر کس میان او و برادر دینی خودش نزاعی داشته و طرف خود را برای حکمیت نزد برادران دینی و مؤمنین دعوت کند و او قبول ننموده و به رأسای حکام و سلاطین تمایل نماید مانند کسی است که به سوی طاغوت مراجعه و توسل بجوید در صورتی که خداوند امر فرموده که به جبت و طاغوت کافر شوند».(۲)

۱- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۳ ص۴۲۵ پاورقی.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۵۴.

این آیه گروهی را توبیخ و سرزنش نموده که به ظاهر ادعای اسلام دارند و خود را پیرو قرآن کریم پنداشته اما در مقام مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر آمده اند. غرض این گروه منافق، رسیدن به خواسته های خود و تضییع حقوق دیگران است و درباره اختلاف با دشمن خود برای حل و فصل آن به حکمیت فرمانروای باطل (طاغوت) رجوع کرده و از حکم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعراض نمودند تا بتوانند به خواسته خود نائل شده حق دیگران را پایمال کنند و حال آنکه بر حسب آیات قرآنی رکن ایمان تبری از حکم و رأی طاغوت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کل حاکم یحکم بغیر قولنا اهل البیت فهو طاغوت»: هر حاکمی که به غیر از گفتار ما که اهل البیت علیهم السلام هستیم حکم کند، او طاغوت است. سپس این آیه تلاوت فرمود: «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت...». بعد از آن فرمود: به خدا قسم که امت جهت حکمیت نزد طاغوت رفتند و شیطان ایشان را به سبب آن گمراه گردانید و از این امت نجات نیافتند مگر ما و شیعیان ما و غیر ایشان هلاک شدند».(۱)

و حدیث شریف «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق» تصریح به این موضوع است.

حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام فرمودند: مراد از طاغوت، هر کسی است که چون جهت حکمیت به او مراجعه کنند او به غیر حق حکم نماید (این بر هر کسی که چنین کند جاری است). همچنین اگر حق خود را به حکم کسی که اهلیت برای حکومت نداشته باشد اخذ کنی، هر آینه مثل آن است که به حکم جبت و طاغوت اخذ کرده ای.(۲)

۱- دعائم الاسلام: ج۲ ص ۵۳۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۱۱۶.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّه ُوَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«و چون به ایشان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید، منافقان را می بینی که از تو سخت، روی بر می تابند».

علی بن ابراهیم در تفسیرش می فرماید: مراد از منافقین، دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند. یعنی وقتی به آن ها گفته می شود که بیائید بسوی چیزی که از سوی پروردگار به رسول اللّه صلی الله علیه و آله (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده با روی گرداندن، آنرا انکار می کنند.(۱)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به عبدالعزیز فرمودند: ای عبدالعزیز بن مسلم! مردم جهالت کردند و در آراء خود خدعه و حیله نمودند بدرستی که خدای عزوجل قبض روح پیغمبر خود ننمود تا دین او را کامل کرد و به او قرآن را نازل فرمود که در آن تفصیل هر چیزی است؛ در آن حلال و حرام و حدود احکام و جمیع آنچه را که مردم به آن کاملا محتاجند بیان فرموده است. پس خدای عز و جل فرمود: «در قرآن چیزی را فرو گذار نکردیم».

و در حجه الوداع که آخر عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، این آیه را نازل فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم»(۲) یعنی امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد و امر امامت از تمامیت دین است، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت ننمود تا اینکه برای امتش، معالم دینشان را بیان فرمود و برای آن ها راهشان را واضح ساخت و ایشان را بر طریق حق واگذشت، و بر آن ها علی علیه السلام را علم و امام اقامه نمود، و بیان چیزی را که امت

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۴۲.

۲- سوره مائده: آیه ۳.

محتاجند ترک نکرد. پس هر که گمان کند که خدای تعالی دینش را کامل نفرموده، قطعا کتاب اللّه را رد کرده، و هر که کتاب الهی را رد کند، کافر است...(۱)

خداوند روی برتافتن پیروان طاغوت را اختصاص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله داده، و فرموده: (از تو اعراض می کنند) با اینکه به آمدن به سوی کتاب و رسولی که حکم به کتاب می کند دعوت شده بودند.

آیه شریفه لحن تأسف دارد، پس این تأسف از عمل کسانی است که معتقدند ایمان دارند به آن چه خدا نازل کرد. پیروان طاغوت تظاهر به اعراض از کتاب خدا ندارند، چون کافر نیستند، بلکه منافقند یعنی به ایمان داشتن به آنچه خدا نازل کرده تظاهر می کنند، و در عین حال از رسول او اعراض می کنند.

و از این جا روشن می شود که فرق گذاشتن بین خدا و رسول او نفاق است، و کسی که ادعا می کند که من تسلیم حکم خدا هستم، ولی نسبت به حکم رسول اللّه صلی الله علیه و آله در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام توقف و تردید دارد بدون شک منافق است.

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیرش فرموده: این آیه در شأن دشمنان آل محمد علیهم السلام نازل شده است و «یصدون»، به معنای منع یا اعراض است که منافقین از مراجعه مردم به پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام با تمام قواء ممانعت می کردند و در محو آثار آن ها می کوشیدند.(۲)

ما جامعه شیعه به این مخالفین بی خرد می گوییم: بیایید در حقانیت علی علیه السلام و ابابکر به قرآن مجید و به اخبار متواتره صادره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رجوع کنیم اما آنان به کلی اعراض می کنند و عوام الناس خود را هم منع شدید می کنند.

مگر آیه رکوع و آیه مباهله و دو آیه یوم الغدیر و بسیاری از آیات دیگر و

۱- الکافی: ج۱ ص۱۹۸؛ الامالی صدوق: ص۷۷۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۹۵.
۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۴۲.

همچنین حدیث منزلت و حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث طیر مشوی و حدیث من کنت مولاه و احادیث دیگر همه دلالت بر حقانیت علی علیه السلام نمی کند؟ پس چرا رجوع نمی کنید و نمی گذارید عوام الناس رجوع کنند؟!

فَکَیْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ ثُمَّ جَاءُوکَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِیقًا صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«پس چگونه، هنگامی که به [سزای] کار و کرداری که دستهایشان از پیش فرستاده (بردن داوری نزد دیگران) مصیبتی به آنان می رسد، نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز نیکویی و انجام توافق (میان طرفین نزاع،) قصدی نداشتیم؟»

در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که مراد از «مصیبت» عذاب قیامت است و مراد از «بما قدمت ایدیهم» برچیدن بساط خلافت است از محل آن و غصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

با توجه به آیات قبل این حقیقت روشن می شود که همین افراد منافق هنگامی که در نتیجه اعمالشان گرفتار مصیبتی می شوند، و در بن بست قرار می گیرند، به حکم اجبار به سوی تو (پیغمبر صلی الله علیه و آله) می آیند. و در این موقع سوگند یاد می کنند که منظور و هدف ما از بردن داوری به نزد دیگران جز نیکی کردن و ایجاد توافق میان طرفین دعوی نبوده است و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله به معذرت خواهی می افتند که ما هدفمان از مراجعه به حاکم جور این بوده که مزاحم حال شما نشویم و هتک حرمت شما نشود که در حضور شما مشاجره و منازعه کنیم و داد و فریاد بزنیم و جار و جنجال نماییم. و نیز غرض حکم حاکم جور نبوده بلکه می خواستیم به یک نحوی اصلاح کنیم و رفع منازعه نماییم. که این معنای توفیق است.

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۴۲.

و اما صورت دیگر این است که بگوییم. آیه قبل «اذا قیل لهم» راجع به منافقین است که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله تخلف از بیعت علی علیه السلام کردند و دیگران را گرفتند و به آیات قرآن و اخبار متواتره پشت پا زدند. فردای قیامت که گرفتار عذاب می شوند یا در دنیا که گرفتار ظلمهای خلفاء شدند، قیامت حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله که از آن ها سؤال می فرماید: چرا از آیات قرآنی و فرمایشات من تخلف کردید؟! اعتذار بجویند و قسم یاد کنند که ما غرضمان احسان به امت بوده و اینکه بین مسلمین تفرقه و اختلاف ایجاد نگردد، نه از راه دشمنی با علی علیه السلام و مخالفت با شما.

أُولَئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللّه ُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام

«اینان همان کسانند که خدا می داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و[لی] پندشان ده، و با آن ها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگوی».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! آیه فوق در حق فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤنین علیه السلام) نازل شده است.(۱)

و نیز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: بر آن ها شقاوت و عذاب پیشی گرفته و آنچه در دل دارند فقط دشمنی امیرالمؤمنین علیه السلام در دنیا است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلاَّ لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللّه ِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآوءُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّه َ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّه َ تَوَّابًا رَّحِیمًا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- الکافی: ج۸ ص۳۳۵.

«و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعا خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند».

حسن بصری می گوید: این آیه درباره دوازده نفر مرد منافق است که با یکدیگر (ابتدا در مکه و سپس در سقیفه بر حذف امیرالمؤمنین علیه السلام) بر نفاق اتفاق کرده بودند. حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله را از آن مطلع گردانید. پیغمبر صلی الله علیه و آله مجمعی ترتیب داد و همه را حاضر گردانید. فرمود: دوازده نفر از شما نفاق ورزیدند. اگر بر خیزید و استغفار کنید، من برای شما شفاعت می کنم.

هر چند حضرت این کلام را اعاده نمود، اما هیچکس برنخاست. پس حضرت هر یک از آن ها را به نام و نسب نام برد و ایشان رسوا شدند. گفتند: یا رسول اللّه! برای ما استغفار کن. حق تعالی این آیه را نازل فرمود.

حضرت فرمود: اگر دفعه اول طلب غفران می کردید، آمرزش داشتید. چون چنین نکردید، اکنون شما را به نزد خدا و رسول راه نیست. پس امر کرد تا ایشان را بیرون نمودند و دیگر آن ها را نزد خود راه نداد.(۱)

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۳ ص۶۴.

تردید] نکنند، و کاملا سر تسلیم فرود آورند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «مراد از «فیما شجر بینهم» عهدی است که با هم بسته بودند بر آنکه اگر خدای تعالی محمد را بمیراند این امارت و خلافت را در بنی هاشم برنگردانند»(۱) چرا که با هم عهد بستند که بعد از [من] پیغمبر صلی الله علیه و آله با تو (ای علی) مخالفت کنند و غصب حق تو نمایند.

ابوبکر و عمر و ابوعبیده و سالم و عبدالرحمن بن عوف و مغیره بن شعبه در کعبه جمع شدند (و قرار گذاشتند که بعد از ارتحال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خلافت را از بنی هاشم بگیرند) پس چون ایشان به خدمت تو [یا علی] نیامدند ادعای ایمان ایشان بیجا و دروغ است، به خدا قسم! بعد از این ایمان نخواهند آورد مگر آنکه تو را ای علی حاکم کنند در آنچه میان خود مقرر کردند.(۲)

عبداللّه کاهلی روایت کرده می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اگر مردم خدا را به تنهایی عبادت کنند، و شریکی برای او نگیرند، و نماز را به پا داشته، زکات را بدهند، حج بیت اللّه انجام داده، روزه ماه رمضان را بگیرند، ولی درباره کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده اعتراض کنند، که چرا چنین و چنان کرد؟ و یا حتی این اعتراض را در دل خود کنند به همین خاطر مشرک می شوند، امام علیه السلام بعد از این گفتار آیه فوق را تلاوت فرمودند: «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما» آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تسلیم شدن.(۳)

در معنای این دو روایت روایاتی دیگر نیز هست. و امام علیه السلام ملاک حکم آیه شریفه را از دو جهت تعمیم و توسعه داد؛ یکی: از نظر تکوینی بودن و تشریعی

ص: ۶۲۸

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۹۱.

۲- الکافی: ج۸ ص۱۷۹.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۲۵۵.

بودن که حاصل فرمایشش این شد که موحد واقعی آن کسی است که نه در کارهای تکوینی خدای تعالی چون و چرا کند، و نه در دستورات تشریعی او، دوم: از نظر حاکم، و این که موحد واقعی آن کسی است که هم در برابر احکام خدای تعالی تسلیم باشد و هم در برابر احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله .

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِنْ دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم وَإِذاً لَّآتَيْنَاهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْراً عَظِيمًا صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«و اگر بر آنان مقرر می کردیم که تن به کشتن دهید، یا از خانه های خود به درآیید، جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی بستند، و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می شوند به کار می بستند، قطعا برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود. و در آن صورت، [ما هم] از نزد خویش، یقینا پاداشی بزرگ به آنان می دادیم. و قطعا آنان را به راهی راست هدایت می کردیم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیات فوق فرمودند: اگر به آن ها حکم می کردیم که خود را بکشید و برای امام خود تسلیم شوید، یا از دیار خود برای رضا و خوشنودی امام خود بیرون بیایید محققا این امر را جز معدودی از ایشان بجا نمی آوردند و اگر مخالفین علی علیه السلام آنچه نصیحت و پند به آن ها داده شده بود درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بجا می آوردند برای آن ها بهتر بود.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در امت من راد مردانی هستند که ایمان در دلهای آنان ثابت تر از کوههای پیوسته به یکدیگر است.

۱- الکافی: ج۸ ص۱۸۴.

علمـاء عـامه از ابی هريره روايت كرده انـد كه رسول اكرم صـلی الله عليه و آله آيه «وان تتولوا يسـتبدل قوما غيركم ولا يكونوا امثالكم»(۱) را قرائت نموده، عرض كردم: يا رسول اللّه صـلی الله عليه و آله ! اين گروه كيانند كه چنانچه ما دين اسلام را قبول ننمائيم پروردگار آن ها را به جای ما قرار ميدهد؟

رسول اكرم صـلی الله عليه و آله با دست بر كتف سلمان (فارسی) نهاد و فرمود: قوم او است. سوگند به خدايی كه جان من در يد قدرت او است چنانچه ايمان در ثريا باشد مردانی از فارس (ايران) به آن دست خواهند يافت.(۲)

بـا اسـتفاده از بعضـی اخبار كه اشاره می شود اين آيه شـريفه كنايه و اشاره است به قضـيه واقعه پس از رحلت حضـرت رسول صلی الله عليه و آله كه سـامری و گوسـاله اين امت (غاصـبان حق اميرالمـؤمنين عليه السـلام) حق اميرالمؤمنين عليه السـلام را غصب نمودنـد و گوسـاله پرسـتان و منافقين و معانـدين مردم را از پـذيرش ولايت و خلافت اميرالمؤمنين عليه السـلام منحرف كردنـد. و تنها عـده قليلی مثل سـلمان، اباذر، مقداد، حذيفه و عمار (رضوان اللّه تعالی عليهم) ثابت قدم بودند، اما جماعتی هم ساكت بودنـد و با وجودی كه حق را با علی عليه السـلام می دانسـتند ولی متعرض گوساله پرسـتان نشدند و از ياری علی عليه السلام خودداری كردند.

شواهـد بر اين مطلب يكی فرمـايش پيغمـبر صـلی الله عليه و آله كه فرمـود: (علی منی بمنزله هـارون من موسـی)(۳) و ديگری فرمـايش بحر العلوم از لسـان جـده خود فـاطمه زهرا عليهاالسـلام (ابتـاه هـذا السـامری وعجله تباعا ومال الناس عن هارونی)(۴) چنانچه اميرالمؤمنين عليه السلام شبها فاطمه عليهاالسلام را سوار می كرد و به در خانه مهاجرين و انصار

۱- سوره محمد: آيه ۳۸.
۲- الدرالمنثور سيوطی: ج۶ ص۶۷؛ سنن الترمذی: ج۵ ص ۶۰؛ صحيح ابن حبان: ج۱۶ ص۶۳ و...
۳- صحيح بخاری: ج۴ ص۲۰۸؛ صحيح مسلم: ج۷ ص ۱۲۰؛ سنن ابن ماجه: ج۱ ص۴۳و...
۴- به نقل از مستدرك سفينه البحار: ج۷ ص۱۰۶.

می برد و وعده می دادند که فردا صبح حاضریم ولی تخلف می کردند (الا قلیل منهم) فقط همان پنج نفر که ذکر شد.

(ولو انهم فعلوا ما یوعظون به) و اگر به سفارشاتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق علی و فاطمه و اهل بیتش علیهم السلام فرموده بود عمل می کردند (لکان خیرا لهم) دنیا و آخرت آن ها آباد می شد و (واشد تثبیتا) و ثبات قدم آن ها در دین و انجام وظائف دینی محکم و شدیدتر می گشت.

«واذا لاتینهم من لدنا اجرا عظیما ولهدینهم صراطا مستقیما» مراد از صراط مستقیم متابعت حضرت علی و ائمه طاهرین علیهم السلام است. یعنی اگر مردم آنان را متابعت کرده بودند دنیا گلستان می شد و جهنم خلق نمی شد چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: (لو اجتمع الناس علی حب علی ما خلق اللّه النار) (۱) اگر تمام مردم پیرو و دوستدار علی می شدند خداوند جهنم را خلق نمی کرد، و تمام کفار به دین مبین اسلام مشرف می شدند و فسق و فجور از روی زمین برداشته و بساط عدل و داد پهن می شد.

وَمَن يُطِعِ اللّه َوَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّه ُعَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند»لاترین مقام جای گزین می شوید چگونه توفیق دیدار شما نصیبم می شود؟

ص: ۶۳۱

۱- المناقب خوارزمی: ص۶۷.

همینکه این آیه نـازل شـد پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله آن مرد را خواست و آیه را برای او قرائت فرمود و به او بشـارت به بهشت داد.(۱)

پس «الذین انعم اللّه علیهم» نعمت داده شدگان، آل محمد علیهم السلام هستند.

انس بن مالـک نقـل می کنـد: در صـبح یکی از روزهـا نمـاز را بـا رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به جا آوردیم پس از نماز حضـرت متوجه ما گردید. من حضورش عرض کردم: اگر میل دارید تفسیر آیه را بیان بفرمایید. فرمود: مراد از نبیین من هستم و صدیقین برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و شهداء عمویم حمزه و صالحون دخترم فاطمه علیهاالسلام و فرزندانش حسن و حسین علیهماالسلام می باشند.

عباس حاضـر بود به سـمت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آیا (مگر) من و شـما و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از یک طایفه نیستیم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چطور ای عمو؟ عباس عرض کرد: شما تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را معرفی می کنید و نامی از من ذکر نکردید.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله لبخنـدی زده فرمود: اینکه گفتیـد ما از یک طایفه نیستیم چرا همگی از یک طایفه می باشـیم، لکن ای عمو بـدان که خداونـد من و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام را آفریـد پیش از آنکه آدم را خلق نمایـد، وقتی که نه آسمان و نه زمین و نه ماه و نه آفتاب و نه جهنم و نه ظلمت و نوری بود.

۱- الامالی طوسی: ص ۶۲۱.

عباس گفت: پس خلقت شما چگونه بوده؟ فرمود: ای عمو! زمانی که خداوند اراده فرمود ما را بیافرینند تکلم فرمود به کلمه ای که (از آن کلمه) نوری خلق شد. سپس به کلمه دیگری تکلم فرمود و از آن روحی ایجاد شد. آنگاه آن روح و نور را با هم مخلوط نمود مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آفرید.

ما، خدا را تسبیح و تقدیس می نمودیم در وقتی که تقدیس و تسبیح کننده ای نبود و چون خدا خواست مصنوعات خود را بیافریند نور مرا شکافت و از آن عرش را بیافرید، پس عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من بالاتر از نور عرش خدا می باشد. پس از آن نور علی علیه السلام را شکافت و از آن فرشتگان را آفرید، پس ملائکه از نور علی علیه السلام است و نور علی از نور خدا است و علی بالاتر از ملائکه است. بعد نور فاطمه علیهاالسلام را شکافت و از آن آسمان و زمین را آفرید پس آسمان و زمین از نور دخترم فاطمه علیهاالسلام است و نور فاطمه علیهاالسلام از نور خدا است و فاطمه علیهاالسلام بالاتر از آسمان و زمین است. بعد نور فرزندم حسن علیه السلام را شکافت و از آن ماه و آفتاب را آفرید پس آفتاب و ماه از نور حسن علیه السلام است و نور فرزندم حسن علیه السلام از نور خدا است و حسن علیه السلام از ماه و آفتاب بالاتر است. بعد از آن نور فرزندم حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حور العین را بیافرید بنابراین بهشت و حور از نور حسین علیه السلام است و نور فرزندم حسین علیه السلام از نور خدا است و حسین علیه السلام بالاتر از بهشت و حور العین می باشد.

سپس خداوند ظلمت را خلق نمود پس ظلمت آسمانها را فرا گرفت و فرشتگان را در ظلمت و تاریکی قرار داد.

آن ها با تسبیح و تقدیس خود فریادشان بلند شده گفتند: پروردگارا! از زمانی که ما را آفریدی و این اشباح را به ما شناسانیدی ما هیچگونه زحمتی ندیدیم. پروردگارا! (تو را) به حق این اشباح و ارواح مقدسه، این تاریکی را از ما بر طرف ساز. پس خداوند از نور دخترم فاطمه قندیل هایی (لوستر) بیرون آورده و به عرش

آویزان نمود. از نور آن قندیلها آسمان و زمین روشن و ظاهر گشت. به همین جهت دخترم ملقب به زهرا شد.

فرشتگان گفتند: پروردگارا! این نور که موجب روشنایی آسمان و زمین گردید از چیست؟ به آن ها وحی فرمود. این نوری است که بیرون آوردم از نور جلال خود برای کنیزم فاطمه علیهاالسلام دختر حبیبم محمد صلی الله علیه و آله و زوجه (همسر) ولیم و برادر پیغمبرم صلی الله علیه و آله و پدر حجت های خودم بربندگانم. ای فرشتگان! گواه باشید من ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای فاطمه علیهاالسلام و شیعیان و دوستدارانش تا روز قیامت قرار دادم.

عباس چون این بیانات را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید از جای خود بلند شد و میان دو چشمان امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسید و گفت: یا علی علیه السلام به خدا قسم! تو حجت بالغه خدایی برای کسانیکه به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند.(۱)

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: مراد از پیغمبران در آیه فوق، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است: و صدیقان، علی مرتضی علیه السلام (چون اولین کسی است که تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله را نمود) و شهیدان حسن و حسین شهید کربلا علیهماالسلام و صالحان، اولاد حسین بن علی از زین العابدین تا امام حسن عسکری است. و مراد از «حسن اولئک رفیقا» حضرت حجت (بن الحسن العسکری) صلوات اللّه علیهم اجمعین می باشد.(۲)

ابو بصیر روایت نموده که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «یا ابامحمد!»لقد ذکرکم اللّه فی کتابه». ای ابامحمد! به درستی که حق تعالی شما را در کتاب خود یاد فرموده، پس این آیه تلاوت نمود و فرمود: مراد از نبیین، رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و مائیم صدیقون و شهداء، و شمائید صالحان. پس به صلاح آراسته شوید و نام نیکو

۱- بحارالانوار: ج۲۵ ص۱۶؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۱۳۷ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۴۲.

برآورید همچنانکه حق تعالی شما را به آن نام نهاده است».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر ملتی صدیق و فاروقی است. صدیق این امت و فاروق آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: از تمامی ادیان اولین و آخرین کسی نیست که بمیرد مگر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را می بیند.(۳)

از امام باقر و صادق علیهماالسلام روایت شده فرمودند: حرام است روحی از جسدی خارج شود مگر آنکه قبل از خروج از بدن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را زیارت کند.(۴)

امام رضا علیه السلام فرمود: سزاوار است که خداوند دوستان ما را همنشین پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین که خوب رفقائی هستند قرار بدهد.

اعتراف مخالفین به اینکه آیه فوق مربوط به اهل بیت علیهم السلام می باشد

حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل با ذکر چند حدیث، متذکر شده که آیه فوق مربوط به اهل بیت علیهم السلام می باشد. چون مراد از «صدیقین» حضرت علی علیه السلام است، برای اینکه اولین کسی بود که پیامبر اسلام را تصدیق نموده «وَالشُّهَداءِ» حمزه است و «الصالحین»، حسن و حسین می باشند «وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقا» حضرت مهدی(عج) است.(۵)

ص: ۶۳۵

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۵۶.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص ۱۶.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۸۴.

۴- تفسیر کنز الدقائق: ج ۳ ص ۵۸۵؛ تفسیر صافی: ج ۱ ص ۵۱۹.

۵- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۱۹۶۱۹۷.

وَمَا لَكَمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّه ِ وَالْمُسْتَضْ عَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ نَصِیرًا علیه السلام قدس سرهم

«چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ همانان که می گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما».

امام زین العابدین علیه السلام ذیل آیه «ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها» فرمود: حضرت خدیجه و ابوطالب علیهماالسلام وفات نمودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اثر فوت آن ها غم و اندوه شدیدی به وجود مقدسش روی داد و از کفار قریش ترسید. به جبرئیل شکایت کرد. و این آیه نازل شد که ای محمد صلی الله علیه و آله ! از شهر مکه که اهلش ستمگرند بیرون شو و به مدینه هجرت کن، امروز یاوری در مکه برای تو نخواهد بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله هجرت به مدینه منوره نمود.(۱)

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در تفسیر این آیه فرمودند: آن گروه مستضعف ماییم که از دست غاصبین حق ما (به علت نبود یاران) ضعیف و عاجزیم.(۲)

ظاهرا مراد از «رجال» امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از «نساء» حضرت زهرا علیهاالسلام و مراد از «ولدان» ائمه اطهارند و مراد از «قریه» دنیا است که اهل آن بر عترت طیبه ظلم نمودند به حدی که مرگ خود را از خدا طلب فرمودند و مراد از «ولی» و «نصیر» امام غائب (عج) است که ولی دم مظلوم کربلا و ناصر دین حق و ائمه

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۵۷.

۲- همان.

هدی علیهم السلام است و آیه جهت ارائه به مسلمین است که چرا ترک نصرت آل محمد علیهم السلام را می نمایند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدَّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلاَ تُظْلَمُونَ فَتِيلاً علیه السلام علیه السلام

«آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: [فعلا] دست [از جنگ[بردارید، و نماز را بر پا کنید و زکات بدهید، و[لی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بناگاه گروهی از آنان از مردم [= مشرکان مکه[ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر. و گفتند: "پروردگارا، چرا بر ما کارزار مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟" بگو: "برخورداری [از این] دنیا اندک، و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است، و [در آنجا [به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم....» فرمود: «این آیه خطاب به مردم است که باید درباره صلح حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه ساکت باشند و چون بر آن ها نوشته شد که در رکاب حضرت امام حسین علیه السلام جهاد کنند گفتند: چرا بر ما جهاد واجب شده است؟ چرا جهاد تا زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام تأخیر نمی افتد؟ زیرا جهاد در رکاب آن حضرت نصرت و پیروزی است. خداوند می فرماید این زندگانی چند روزه دنیا، اندک و نابود شدنی است و آخرت جای ثابت و پایدار و برای پرهیزکاران و متقین

ص: ۶۳۷

بهتر است».(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «صلحی که امام حسن علیه السلام با معاویه نمود برای این امت بهتر بود از آنجا که آفتاب بر آن طلوع می کند. به خدا قسم! این آیه درباره آن حضرت نازل شده که باید اطاعت آن حضرت نمود چرا که (خداوند او را) امام کرده است لکن آن مردم به آن صلح راضی نشدند و جهاد و کارزار را طلب می نمودند.

و «فلما کتب علیهم القتال» (وقتی جنگ بر آن ها واجب شد) درباره حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده و بر امام حسین علیه السلام و تمام اهل زمین نوشته شده بود که در رکاب آن حضرت جهاد کنند. در آن هنگام گفتند: چرا بر ما جهاد فرض شده است؟ و مراد از «اجل قریب» زمان ظهور قائم آل محمد(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) است که ظفر و نصرت قرین حال آن حضرت و اصحاب اوست(۲) اللهم اجعلنا فی زمرتهم.

ظاهرا مقصود از این دو روایت آن است که آیه اختصاص به مردم مکه و ترک جنگ ندارد بلکه هر وقت صلاح در مخالفت با دشمنان به دست و زبان نباشد همین حال را دارد یعنی مادامی که در چنگال دشمنان دین گرفتارید باید تقیه نمایید و جان و مال و عیال خود را حفظ کنید تا موقع ظفر شیعیان برسد که ظهور امام زمان(عج) است.

مَّنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّه ۖوَمَنْ تَوَلَّی فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا علیهماالسلام

«هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده، و هر

ص: ۶۳۸

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۵۷.
۲- الکافی: ج۸ ص ۳۳۰.

کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم».

امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه «ومن یطع الرسول فقد اطاع اللّه» فرمود: «کلید هر چیزی خوشنودی خداوند و اطاعت نمودن از امام و شناختن او می باشد. خداوند می فرماید: «من یطع الرسول فقد اطاع اللّه ومن تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا» اگر شخصی تمام شبها را به عبادت مشغول باشد و تمام روزها را روزه بگیرد و جمیع اموال خود را صدقه بدهد و هر سال به حج رود و امام (زمان) و حجت خدا را نشناسد تا او را دوست داشته و اعمالش به راهنمایی آن امام بوده باشد در نزد خدا اجر و پاداشی نخواهد داشت و از اهل ایمان نیست.(۱)

ابی اسحاق نحوی روایت می کند: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: خداوند پیغمبر خود را بر محبت خود تربیت داد و فرمود: «انک لعلی خلق عظیم»(۲) سپس احکام و امورات را به آن جناب واگذار نمود و فرموده: «ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا»(۳) و فرمود: «ومن یطع الرسول فقد اطاع اللّه» و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن ها را به علی و ائمه علیهم السلام تفویض نمود.

شما اصحاب، تسلیم ما ائمه علیهم السلام شدید و سایر مردم ما را انکار نمودند. به خدا قسم! ما دوست داریم شما سخن بگویید در هر چه ما سخن گفتیم و ساکت باشید در آنچه ما نگفته ایم. واسطه میان شما و خدا ما ائمه علیهم السلام هستیم. سوگند به خدا خیر و نیکویی برای کسی نیست هرگاه اوامر خدا و ما را مخالفت کند.(۴)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۱۹.

۲- سوره قلم: آیه ۴.

۳- سوره الحشر: آیه ۷.

۴- الکافی: ج ۱ ص ۲۶۵.

اقرار مخالفین به اینکه اطاعت از ائمه هدی علیهم السلام اطاعت از خدا و رسول اللّه صلی الله علیه و آله است

عبداللّه بن عمر می گوید: (روزی) با چند نفر از اصحاب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، فرمود: ای آقایان! آیا می دانید که من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ همه گفتند: بله.

فرمود: آیا می دانید که خدای تعالی در کتابش فرموده: هر کس مرا اطاعت کند، خدای را اطاعت کرده؟ گفتند: بله، شهادت می دهیم که هر کس تو را اطاعت کند، خدای را اطاعت کرده و اینکه اطاعت او اطاعت تو است.

فرمود: نشانه اطاعت از پروردگار اطاعت نمودن از من است و نشانه اطاعت نمودن از من به این است که امامان خود را اطاعت کنید، حتی اگر نشسته نماز خواندند، شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید.(۱)

مؤلف: اینکه فرمود: «حتی اگر نشسته نماز بخوانند» کنایه از اطاعت بدون چون و چرا و کمال پیروی از آنان است: چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله واسطه فرمان و مبلغ امر الهی است و از خود امر و نهی ندارد و آنچه می فرماید وحی منزل است. پس آمر و ناهی خدا است اگر چه به زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و اطاعت او اطاعت خداوند و معصیت او معصیت حق است. و همچنین است حال اوصیاء و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله که اطاعت آن ها اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت آن ها معصیت آن حضرت است چنانچه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «رضای خداوند در اطاعت امام است بعد از معرفت او، و آیه «من یطع الرسول فقد اطاع اللّه» را تلاوت فرمود».(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسیکه مرا دوست داشته باشد خدا را دوست داشته و کسی که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت نموده». منافقان گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرک

۱- الدر المنثور: ج۲ ص۱۸۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۵۹.

شده است با آنکه نهی از شرک می نماید، می خواهد ما او را خدا بدانیم چنانچه نصاری (مسیحیان) عیسی را خدا دانستند. پس این آیه «ومن تولی فما ارسلنک علیهم حفیظا» نازل شد و کسی که پشت به اوامر خدا و رسول صلی الله علیه و آله کند و اعراض از اطاعت نماید نباید پیغمبر صلی الله علیه و آله زیاد ملول و غمگین شود، چرا که آن شخص هدایت نشده است و باید مراقب اعمال او باشد که مبادا تخلف از اوامر نماید، زیرا که وظیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله تبلیغ احکام و اتمام حجت بر عباد است و این وظیفه انجام یافته و او مراقب و مواظب و محاسب و حافظ اعمال عباد اللّه است.(۱)

وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلاَّ قَلِيلاً علیهماالسلام علیهاالسلام

«و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند، و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی هستند که [می توانند درست و نادرست [آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلما جز [شمار [اندکی، از شیطان پیروی می کردید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «واذا جاءهم امر من الا من او الخوف اذاعوا به» فرمود: «خداوند کسانی را که اسرار خدا و رسولش صلی الله علیه و آله را اظهار و منتشر می سازند سرزنش نموده و می فرماید: بر شما باد به دوری کردن از نشر و افشای امور و اسرار پنهانی.(۲)

ص: ۶۴۱

۱- الکشاف زمخشری: ج ۱ ص ۵۴۶.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۳۷۱.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص تفسیر «ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم» فرمود: مثل علی بن ابی طالب علیه السلام و مثل ما ائمه علیهم السلام بعد از آن حضرت مانند حکایت موسی علیه السلام و آن عالم (خضر) است که موسی خضر را ملاقات و درخواست نمود که اجازه بدهد با او رفاقت کند بطوریکه خداوند در قرآن بیان می فرماید: «قال له موسی هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشدا»(۱) چون خداوند به موسی فرمود: من تو را از میان مردم برای پیغمبری برگزیده و به تکلم نمودن سر افرازت کرده ام، عطایای ما را بگیر و سپاسگزار باش و در این الواح از هر چیزی برای تو نوشته ایم.

موسی گمان می کرد تمام علوم و چیزهایی که در نبوت احتیاج دارد در الواح نوشته شده است در صورتی که به مضمون آیه «فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمه من عندنا وعلمناه من لدنا علما»(۲) «نزد آن بنده خدا و عالمی که دیده بود علومی مشاهده نمود که در الواح نوشته نشده بود». مدعیان علم هم خیال می کنند دانشمند و فقیه هستند و تمام چیزهایی که مردم به آن احتیاج دارند از فقه و علوم دین می دانند و آنچه که می دانند و حفظ کرده اند صحیح است و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن ها یاد داده است و حال آنکه آن علوم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و اگر بعضی هم از آن حضرت باشد ایشان نمی فهمند و معنای آن را نمی دانند. و شاهد بر اینکه تمام آن علوم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی باشد آن است که اگر مردم مسئله ای از حلال و حرام، از آن ها بپرسند خیری و علمی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدشان نیست و حاضر به اعتراف هم نیستند که بگویند: ما نمی دانیم، و اکراه دارند که موضوع را از اهلش سؤال کنند و از معدن و مرکز علم یاد بگیرند. لذا به قیاس عمل می کنند و بر طبق نظر خود رفتار می نمایند و بدعت در دین خدا می گذارند و نمی خواهند به موجب

۱- سوره کهف آیه ۶۵.

۲- سوره کهف: آیه ۶۴.

روایات وارده، از حجت ها و ائمه طاهرین علیهم السلام [سوال نموده و مانند آن] عمل نمایند و حال آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بدعتی گمراهی است»

و اگر مسائلی از دین خدا از ایشان پرسیده می شد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبری ندانسته و در صدد تحقیق از ما آل محمد علیهم السلام بر می آمدند محققا یاد می گرفتند و این عدم مراجعه به خاندان عصمت علیهم السلام فقط ناشی از حسادت و کینه ای است که نسبت به آل محمد علیهم السلام دارند.

به خدا قسم! موسی با آنکه پیغمبر زمان خود بوده و به او وحی نازل می شد در برابر دانشمند زمان خود (خضر) حسد نبرده پس از آنکه او را شناخت و به علمش اقرار نمود در خواست کرد که به او اجازه دهد پیروی از وی نماید و اخذ معارف و علوم کند، و او با آنکه می دانست موسی طاقت رفاقت او را ندارد و تحمل علوم او را نخواهد داشت و صبر نمی کند و به او گفت «انک لن تستطیع معی صبرا»(۱) باز موسی با کمال خضوع و فروتنی به او گفت: انشاء اللّه مرا از صبر کنندگان خواهی یافت و نافرمانی نمی کنم تا از فیوضات علمی بهره مند گردم.

ولی این امت رغبت به ما نداشته و علماء و فقهاء طاقت تحمل علم ما را ندارند و حاضر نیستند که از ما اخذ علم کنند و جاهلین بر مقام ما کراهت دارند که از علم و دانش ما استفاده نموده و حقایق دین خدا را یاد بگیرند و حال آنکه علم ما نزد خداوند بر حق و حقیقت است.(۲)

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام فرمودند: فضل خدا، رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و رحمت او ولایت علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام می باشد.(۳)

۱- سوره کهف: آیات ۶۷ و ۷۲ و ۷۵.

۲- الاختصاص مفید: ص۲۵۸.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۲۶۰.

حضـرت امام رضا علیه السلام در ضمن روایت مفصلی فرمود: پروردگار بر مردم واجب نمود که هنگام حیرت توقف نموده و از شـخص عالمی که احکام الهی را اسـتنباط می کنـد سؤال نماینـد چرا که خداوند در قرآن «ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الـذین یسـتنبطونه منهم» که مراد آل محمـد علیهم السـلام هسـتند و آنانـند که می توانند از قرآن کریم احکام الهی و حوادث را استنباط کنند و هر یک از آن ها حجت پروردگار بر جامعه بشر هستند.(۱)

مراد از «اولی الامر» دراین آیه مانند آیات سابق ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّه ِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُوءْمِنِینَ عَسَی اللّه ُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَاللّه ُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنکِیلاً علیهماالسلام

«پس در راه خـدا پیکـار کن، جز عهـده دار شـخص خـود نیسـتی. و[لی[مؤمنـان را [به مبـارزه] برانگیز (ترغیب کن) باشـد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده اند [از آنان] بازدارد، و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت تر است».

حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: پروردگار به رسول اکرم صـلی الله علیه و آله تکلیفی نمود که هرگز به کسـی چنین امری نفرموده است زیرا پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را امر نمود که بر حسب آیه «فقاتـل فی سبیل اللّه لا تکلف الا نفسک» در برابر دنیای شرک و کفر قیام کند گرچه سپاهی نداشته باشد که او را کمک کند.

سپس فرمود: پروردگار برای هر کار نیک ده برابر ثواب قرار داده و نیز برای درود و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ده اجر و ثواب قرار داده است.(۲)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۲۶۰.

۲- الکافی: ج۸ ص۲۷۴.

راوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال نمود که مردم درباره علی علیه السلام می گویند چنانچه خلافت حق او بود پس چرا حق خود را مطالبه نکرد؟ حضرت فرمود: پروردگار هرگز چنین تکلیفی به کسی نفرموده جز به رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «فقاتل فی سبیل اللّه لا تکلف الا نفسک» این تکلیف فقط برای رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده است و درباره دیگران فرمود: «الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئه».(۱) علی علیه السلام در زمان خود به اندازه کافی پیرو نداشت که بتواند حق خود را مطالبه کند.

در ادامه حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی خواسته نمی شد که بفرماید ندارم، چنانچه داشت می داد و اگر نزد او چیزی نبود می فرمود: انشاء اللّه می دهم و هرگز در برابر بد رفتاری کسی مانند آن با او رفتار نمی کرد. و از وقتی که آیه «فقاتل فی سبیل اللّه لا تکلف الا نفسک» نازل شد هرگز سپاهی را به سوی صحنه جنگ اعزام و سوق نمی داد جز آنکه خود پیشاهنگ آنان بود.(۲)

و گفته اند: آیه مخصوص به اهل ذمه است که قبول جزیه کردند.

و گفته اند: این وعده هنوز محقق نشده و ظهور آن در زمان حضرت صاحب الامر حجه بن الحسن عجل اللّه تعالی فرجه خواهد بود، چون در آن زمان همه مذاهب کفر و ضلال و خلاف منعدم می گردد و دین خدا به تمام عالم ظاهر و غالب می شود.

لَّا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُوءْمِنِینَ غَیْرُ أُوْلِی الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّه ِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّه ُالْمُجَاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَی الْقَاعِدِینَ دَرَجَهً

ص: ۶۴۵

۱- سوره انفال: آیه ۱۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۶۱.

وَكُلاًّ وَعَدَ اللّه ُالْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّه ُالْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا صلى الله علیه و آله قدس سرهم دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّه ُغَفُورًا رَّحِيمًا صلى الله علیه و آله صلى الله علیه و آله وسلم إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الأَرْضِ قَالْوَاْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّه ِوَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِيرًا صلى الله علیه و آله علیه السلام

«مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده، و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده، و[لی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است. [پاداش بزرگی که] به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او [نصیب آنان می شود]، و خدا آمرزنده مهربان است. کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند، [وقتی [فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: در چه [حال [بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ [بد سرانجامی است».

«وفضل اللّه المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» این آیه مخصوص مجاهدین ابی عبداللّه (الحسین) علیه السلام است که امتیاز بزرگی بر سایر مجاهدین در رکاب پیغمبر صلى الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حتی مجاهدین در رکاب بقیه اللّه (عج) دارند، زیرا سایر مجاهدین امید فتح و غنیمت داشتند، اما این ها جز شهادت مقصود دیگری نداشتند بالاخص قمر بنی هاشم علیه السلام که امام سجاد علیه السلام فرمود: (ان

للعبـاس عنـد اللّه تبـارک وتعالی لمنزله یعبطه بها جمیع الشـهداء) عمویم حضـرت عباس درجه ای نزد پروردگار دارد که تمام شهداء به آن غبطه می خورند.(۱)

علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق علیهماالسـلام روایت کرده فرمودند: این آیه در حق اشخاصـی که از امیرالمؤمنین علیه السـلام دوری جسـتند و در رکاب آن حضرت به جهاد نرفتند نازل شده است. فرشتگان هنگام مرگ به آن ها می گویند: چرا از آن حضرت دوری کردید؟ جواب می دهند: ما نمی دانستیم که حق با امیرالمؤمنین علیه السلام بود. خداوند در مقابل گفتار آنان خطاب نموده و می فرماید: «الم تکن ارض اللّه واسـعه فتهاجروا فیها»(۲) مگر دین خدا و قرآن راهنمای شـما نبود و زمین وسـعت نـداشت چرا در قرآن نظر نکردیـد تا بفهمیـد که حق با آن حضـرت بوده؟) و منافاتی ندارد که آیه ای چند شأن نزول داشته باشد.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّه ِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللّه ِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّه ِ وَكَانَ اللّه ُغَفُورًا رَّحِيمًا قدس سره

«و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه های فراوان و گشایشها خواهد یافت، و هر کس [به قصد [مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش به در آید، سپس مرگش دررسد، پاداش او قطعا بر خداست، و خدا آمرزنده مهربان است».

مهاجرت منحصـر به مهاجرین در زمان پیغمبر صـلی الله علیه و آله نیست که از وطن های خود به مدینه آمدند و سـکونت پیدا کردند بلکه هر مسافرتی که برای امر دین باشد مثل

۱- الخصال صدوق: ص۶۸؛ بحارالانوار: ج۲۲ ص۲۷۴.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۴۹.

تشرف به حج و زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام و تحصیل علم دین و امثال این ها را نیز شامل است و دلیل بر این مدعی اینکه از ابوحمزه ثمالی نقل شده که چون آیه هجرت نازل شد مردی از مسلمانان که جندع یا جندب بن حمزه نام داشت و در مکه بود شنید و او سخت مریض بود، به فرزندان خود گفت: من راه مدینه را می دانم لذا از آنانکه در آیه استثناء شده اند نیستم می ترسم بمیرم. و اللّه! یک شب هم در مکه نمی مانم باید مرا به مدینه هجرت دهید. فرزندانش او را در تخت روان گذارده به مدینه هجرت دادند، چون به منزل (میقات) تنعیم رسیدند وفات یافت و این آیه در شأن او نازل شد.(۱)

زراره بن اعین پسر خود عبید اللّه را به مدینه فرستاد برای تحقیق امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و قبل از مراجعت پسرش وفات یافت و چون این خبر به حضرت رسید فرمود: امیدوارم که زراره از مصادیق این آیه باشد.(۲)

حقیر عرض می کنم معلوم می شود خروج از بیت (منزل) اعم است از مسافرت و طلب علم و معرفت به خدا و پیغمبر و امام و احکام آن ها و کسی که از محل خود حرکت نماید برای تحصیل رضای خدا و رسول اللّه صلی الله علیه و آله به منازل پر نعمت و راحتی که موجب به خاک مالیدن دماغ شیطان و دشمنان شود می رسد و در وسعت رزق و وسعت دین زندگانی می نماید و اگر به مقصود رسد فنعم المطلوب و اگر در راه بمیرد به عهده خداوند است که همان اجری را که در صورت رسیدن به مقصود داشت به او عنایت فرماید تا دشمنان نگویند: رفت و به مقصود نرسید و بدانند که نتیجه مقصود را به دست آورده است، و اگر در این امر هم قصور و فتوری برای او روی داده است چون خداوند غفور و رحیم است از او می گذرد و او را به رحمت خود واصل می فرماید ان شاء اللّه تعالی.

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص ۱۷۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۲۷۰.

بنابراین کسی که در سفر زیارت (امامش) بمیرد نباید گفت: سعادت نداشت و به مقصود نرسید، بلکه به مقتضای این آیه اجر زیارت برای او ثابت و در زمره زوار محسوب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من فر بدینه من ارض الی ارض وان کان شبرا من الارض استوجب الجنه وکان رفیق محمد وابراهیم علیهما السلام:» کسی که برای حفظ دین و آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند، استحقاق بهشت می یابد و یار و همنشین محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام خواهد بود)(۱) (زیرا این دو پیامبر بزرگ پیشوای مهاجران جهان بودند). بنابراین هرکه در رکاب امام زمان خود بجنگد خیر و نفع بسیار نصیب او می شود.

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ ۚ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا قدس سره قدس سرهم

«ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب[آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش».

عبداللّه بن سنان می گوید: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: «به خدا قسم! خداوند احکام را به کسی غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام تفویض نکرده» سپس آیه: «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق» را تلاوت کرد.(۲)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در شأن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده و ما هستیم که بر اساس حکم قرآن بین مردم حکمیت و قضاوت می کنیم».

۱- بحارالانوار: ج۱۹ ص ۳۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص۲۶۸.

موسی بن اشیم روایت کرده گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در خواست نمودم که وقتی را معین کنند تا برای پرسش مسائل شرفیاب شوم. روزی را قرار گذاشتند و روز موعود شرفیاب شده سؤالات خود را مطرح نموده و جواب شنیدم. در این هنگام شخص دیگری وارد شد عینا مسائل مرا سؤال کرد، حضرت جوابهایی غیر از آنچه به من داده بود به او فرمود. من متحیر شدم همینکه آن شخص خارج گردید یک نفر دیگر وارد شد او هم عین همین مسائل مورد بحث را پرسید جوابی به او فرمود که غیر از جواب من و شخص اول بود و از این جهت متأثر و غمگین شده و نزدیک بود که کافر شوم.

شخص سومی اجازه خواست. وارد شد. او نیز همان مسائل ما را سؤال کرد جوابی به او دادند بر خلاف همه ما. چنان خانه به نظرم تاریک شد و اندوهی مرا گرفت که فوق آن تصور نشود نگاه آن حضرت متوجه من شده با دست مبارک به کتف من زد و فرمود: ای پسر اشیم! خداوند به سلیمان بن داود ملک و سلطنت عطا فرمود و گفت: «هذا عطاءنا فامنن او امسک بغیر حساب»(۱) و امر دین را به محمد صلی الله علیه و آله تفویض نمود و فرمود: «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اریک اللّه» و خداوند آنچه را که به محمد صلی الله علیه و آله تفویض فرموده به ما ائمه علیهم السلام نیز تفویض نموده است.(۲)

یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّه ِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لَا یَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ وَکَانَ اللّه ُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیطًا قدس سره علیهماالسلام

«[کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می دارند، و[لی نمی توانند

ص: ۶۵۰

۱- سوره {ص}: آیه ۳۹.

۲- تفسیر برهان: ج۲ ص۱۶۹.

] از خـدا پنهان دارنـد، و چون شـبانگاه به چاره اندیشـی می پردازنـد و سـخنانی می گویند که وی [بدان] خشـنود نیست، او با آنان است. و خدا به آنچه انجام می دهند همواره احاطه دارد».

سلیمان الجعفری روایت کرده که از حضـرت امام موسـی کاظم علیه السـلام یا از حضـرت رضا علیه السـلام شـنیدم که فرمود: «مراد از جمـاعتی که در شب تـدبیر می کردنـد (نقشه می کشـیدند) در ترویـج سـخنی که حق تعـالی به آن راضـی نبود، مراد غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوعبیده بن جراح است، و این اشاره ای است به آنچه ایشان تدبیر می کردند در اینکه خلافت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله به مرتضی علی علیه السلام برنگردد، لذا در کعبه معظمه موافقتنامه ای نوشتند و با هم عهد بستند. پس خدای تعالی پیغمبر خود را از این ماجرا خبردار گردانید».(۱)

حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام فرمود: «آیه: «اذ یبیتون ما لا یرضـی من القول» در خصوص فلانی و فلانی و ابا عبیده می باشد».(۲)

امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: حضـرت خاتم الانبیاء صـلی الله علیه و آله عالم به جمیع پیغمبران بود و هرچه در گذشـته و آینده تا روز قیامت واقع شده و خواهد شد را می داند.

امام صادق علیه السـلام فرمود: «واللّه انی اعلم ما فی السـموات وما فی الارض وما فی الجنه وما فی النار وما کان وما یکون الی ان تقوم الساعه» به خـدا سوگند! من می دانم آنچه در همه آسـمانها است و آنچه در همه زمین است و آنچه در بهشت است و آنچه در دوزخ است و آنچه واقع شود تا وقتی که قیامت شود(۳)

و اینکه ائمه هدی علیهم السلام از غیب خبر می دهند این از فضل الهی و عنایت

۱- الکافی: ج۸ ص۳۳۴.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۷۴.

۳- بصائر الدرجات: ص۱۴۷.

پادشاهی به ایشان است چنانکه می فرماید «وکان فضل اللّه علیک عظیما»(۱) و فضل خدا بر تو عظیم و بزرگ است که علوم غیر متناهی را به تو تعلیم فرمود و تو را بر سایر انبیاء برتری داد و خلقت عوالم آسمان و زمین به سبب تو بوده که «لولاک لما خلقت الافلاک» اگر تو ای پیغمبر نبودی افلاک را خلق نمی کردم.(۲)

وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مُّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلاُّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا قدس سره قدس سره علیهاالسلام

«و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند، و[لی [جز خودشان [کسی] را گمراه نمی سازند، و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود».

تفضلات خدا بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از آن است که بتوان بیان کرد؛ در عالم نورانیت اول مخلوق خدا نور مقدس او بوده و علم اولین و آخرین و علم ما کان و ما یکون به او افاضه شده و او را افضل جمیع انبیاء و مرسلین و ما سوی اللّه قرارداد

دینش افضل ادیان و اوصیائش افضل اوصیاء، کتابش افضل کتب، امتش افضل امم، دین او ناسخ تمام ادیان و غیر منسوخ تا قیامت باقی است. شفاعت کبری و مقام محمود خاص او و اهل بیت علیهم السلام اوست. خلقت عالم و غیر این ها از تفضلات به طفیل اوست.

۱- سوره نساء: آیه ۱۱۳.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۱۸۶.

در جمیع کمالات اکمل از کل است، شجاعتر، سخاوتر، مؤمن تر، زاهدتر می باشد و همچنین بدنش سایه نداشته. ابر بالای سرش می باشد، جمالش زیباتر از کل می باشد.(۱)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا قدس سره قدس سره قدس سرهم

«و هر کس پس از روشن بودن راه حق بر او، با رسول او به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد وی را به همان (طریق باطل و راه ضلالت) که برگزیده واگذاریم و او را به جهنم درافکنیم، که آن مکان بسیار بد منزلگاهی است».

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بود، مردمان نزد وی آمدند و گفتند: ما را پیشوایی قرار ده که در ماه رمضان [برای نماز مستحبی] ما را امامت نماید. حضرت فرمودند: نه، و ایشان را از اتفاق نظر در این امر، نهی نمود. چون شب رسید، این گونه سخن پراکندند که: به حال رمضان بگریید! وای بر رمضان!

آنگاه حارث اعور به همراه عده ای نزد امام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مردم لابه سر گرفته اند و از سخن شما ناخرسندند. اینجا بود که امام فرمود: بگذارید هرچه خواهند کنند، هرکه را خواهند امام ایشان گردد، سپس فرمود: «ویتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم وساءت مصیرا»(۲)

إِنَّ اللّه لاَ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء

ص: ۶۵۳

۱- لاهیجی: ج۱ ص۵۴۸ س۱۱؛ اطیب البیان: ج۴ ص۲۰۲ س۴.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۰۲.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّه ِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا قدس سره قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«خداونـد، این را که به او شـرک آورده شود، نمی آمرزد، و فروتر از آن را بر هر که بخواهـد می بخشایـد. و هر کس به خـدا شرک ورزد، قطعا دچار گمراهی دور و درازی شده است».

علی بن الحسـین علیه السـلام از پدر بزرگوارش امام حسـین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن در هر حال و ساعتی بمیرد شـهید می باشـد. از حبیب خود رسول اللّه صـلی الله علیه و آله شـنیدم که فرمود: اگر مؤمن بمیرد و دارای گناهان تمام اهل زمین باشد مرگ به عنوان کفاره آن گناهان می باشد.

سپس فرمود: هرکس با اخلاص «لا اله الا اللّه» بگوید او از شـرک رهایی یافته، و هرکس بمیرد و نسبت به پروردگار هیچگونه شریکی قائل نباشد وارد بهشت می گردد. سپس این آیه را تلاوت فرمود «ان اللّه لایغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء».

[پیامبر در ادامه فرمود:] علی جان! این ها شـیعیان و محبین شـما می باشند. عرض کردم: این در مورد شیعیانم می باشد؟ فرمود: بله به خدا قسم! این تنها مخصوص شـیعیان شما می باشد. لذا فردای قیامت که از قبرها بر انگیخته می شوند شعار لا اله الا اللّه، محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه، علی علیه السلام ولی اللّه که اقرار به توحید و نبوت و امامت است سر می دهند در حالی که لباسهای سبز بهشتی بر تن نموده و تاج لطف و کرامت بر سر نهاده و سوار بر مرکب بهشتی شده اند وارد بهشت می شوند.

ترس و اضـطراب روز قیامت آنان را نمی هراساند و فرشـته ها به اسـتقبال آن ها شتافته بشارت «هذا یومکم الذی توعدون؛ این روزی است که به شـما وعـده داده شـده» به آن هـا می دهنـد، لـذا دشواری مرگ و مشـکلات و بیماریها و بلاهای دنیا کفاره گناهان شیعیان است.(۱)

۱- تأویل الآیات الظاهره: ج۱ ص۱۴۱؛ البرهان ج۲ ص۹۰.

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَّرِيدًا قدس سره

«آنچه غير از خدا مى خوانند، فقط بتهايى است (بى روح)، كه هيچ اثرى ندارد، و (يا) شيطان سركش و ويرانگر است».

گفتن لقب «اميرالمؤمنين» به كسى جز على بن ابى طالب عليه السلام جايز نيست

محمد بن اسمعيل رازى در رابطه با آيه «ان يدعون من دونه الا اناثا» گفت: شخصى حضور حضرت صادق عليه السلام وارد شد و عرض كرد: «السلام عليك يا اميرالمؤمنين» حضرت بسيار متغير شد و به آن مرد فرمود: ساكت شو و ديگر خطاب اميرالمؤمنين را به من نكن، زيرا اطلاق اين عنوان به غير از على بن ابى طالب عليه السلام جايز نيست و خداوند اين اسم را به آن حضرت اختصاص داده و هر كس راضى شود كه به او اميرالمؤمنين گفته شود به مرض بدى مبتلا شده و مفعول واقع مى شود اگر چه پيش از آن مبتلا نبوده است چون خداوند مى فرمايد «ان يدعون من دونه الا اناثا وان يدعون الا شيطانا مريدا»

كسى را به نام اميرالمؤمنين نخوانند مگر آنكه آن كس مانند زنان باشد و يا مانند شيطان رجيم مردود شود. حضورش عرض كردم: پس قائم آل محمد حضرت حجت عليه السلام را به چه نام مى خوانند؟ فرمود: مى گويند: السلام عليك يا بقيه اللّه السلام عليك يا بن رسول اللّه.(۱)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ للّه وَهُوَ مُحْسِنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللّه ُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً .

«و دين چه كسى بهتر است از آن كس كه خود را تسليم خدا كرده و

ص: ۶۵۵

۱- تفسير عياشى: ج۱ ص۲۷۶؛ البرهان: ج۲ ص۱۷۴.

نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت».

عبدالعظیم حسنی در خصوص معنی آیه «واتخذ اللّه ابراهیم خلیلا» نقل می کند: شنیدم از حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود: ابراهیم را خداوند از این جهت خلیل خود گردانید که زیاد صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام می فرستاد و هرگز حاجت کسی را رد نمی کرد و نیز به جز از پروردگار از کسی حاجت نمی خواست.(۱)

از خصائص ابراهیم علیه السلام آنکه نبوت، رسالت، اولی العزمی تا قیامت اختصاص به ذریه او دارد. و همچنین امامت تا حضرت بقیه اللّه (عج) ادامه یافته، و از خصائص دیگر او اینکه ملت ابراهیم از زمان خود در نسل او و از بنی اسماعیل تا زمان اسلام بوده و پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابقاء ملت او و متابعت او مأمور شده، و نیز از خصائص او بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینکه افضل از جمیع انبیاء و رسولان بود و اولین کسی که وارد بهشت می شود پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و خلیل الرحمن علیه السلام است.(۲)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللّه ُعَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا قدس سره علیهاالسلام علیهاالسلام

«ای مردم، اگر [خدا] بخواهد، شما را [از میان] می برد و دیگران را [پدید [می آورد، و خدا بر این [کار [تواناست».

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه «وآخرین لما یلحقوا بهم» را قرائت نمود سؤال شد: اینان چه کسانی هستند؟ حضرت دست خود را بردوش سلمان نهاده

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۳۴ ضمن دو روایت.

۲- جامع: ج۲ ص۱۲۸ س۱۳؛ انوار درخشان: ج۴ ص۲۲۵ س۵؛ لاهیجی: ج۱ ص۵۵۶ س۱۱؛ اطیب البیان: ج۴ ص ۲۲۰ س ۱۰.

فرمود: چنانچه ایمان در ثریا باشد راد مردانی از این قبیل به آن خواهند رسید.(۱)

نیز در کتاب الدر المنثور از صحیح بخاری از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاده فرمود: سوگند به آفریدگاری که جان من در قبضه قدرت او است! چنانچه علم در ثریا باشد هر آینه مردانی از این قبیل به آن خواهند رسید.(۲)

آیه «ان یشاء یذهبکم ایها الناس ویأت بآخرین» خدای توانا عموم مردم را چه مسلمان و چه غیره تهدید می کند و می فرماید: اگر شما پیامبر و دین مرا یاری نکنید شما را نابود و افرادی را ایجاد و جانشین شما می کنم که پیغمبر و دین مرا نصرت دهند.

روایت شده: هنگامی که این آیه مورد بحث نازل شد پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را به پشت سلمان فارسی زد و فرمود: منظور از افرادی (که می آیند و دین خدا را یاری می کنند) قوم و هموطنان همین سلمان خواهند بود. و این موضوع یکی از اخبار غیبی پیامبر اسلام است. زیرا اگر به تاریخ مراجعه کنیم می بینیم اکثر رجال علم و اندیشمندان و دانشمندان از ایران برخاسته اند مخصوصا فقهاء و مراجع عالیقدر شیعه که پس از غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام دین اسلام را احیاء و یاری نموده و می نمایند.

حقیر عرض می کنم شاید این اشاره به رواج مذهب شیعه به دست عجم (ایرانیان) و احیاء شریعت حقه امامیه (اثناعشر) می باشد.(۳)

ص: ۶۵۷

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ص ۷.

۲- الدر المنثور: ج ۲ ص ۶۷.

۳- لاهیجی: ج ۱ ص ۵۶۵ س ۴؛ مجمع البیان: ج ۶ ص ۸۶ س ۱؛ آسان: ج ۴ ص ۲۷ س ۱۴؛ روان جاوید: ج ۲ ص ۱۳۶؛ اطیب البیان: ج ۴ ص ۲۳۲ س ۷؛ انوار العرفان: ج ۹ ص ۳۱۵ س ۱۶؛ الصافی: ج ۱ ص ۴۷۱ س ۹؛ نور الثقلین: ج ۱ ص ۵۶۰ س ۴.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقَيرًا فَاللّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلاَ تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُواْ وَإِنْ تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا قدس سره عليهاالسلام قدس سرهم

«ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] [سزاوارتر است، پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است».

امام صادق علیه السلام در خصوص: «وان تلووا او تعرضوا ای وان تلووا عن الامر او تعرضوا عما امرتم به» فرمود: یعنی مراد از آیه این است که اگر از امر ولایت سر بپیچید و از آنچه به آن مأمور شده اید که آن قبول ولایت است اعراض نمائید پس مؤاخذه خواهید شد.(۱)

(کونوا قوامین بالقسط) تعبیر به صیغه مبالغه برای این است که در همه جا و بر هر کس خویش و بیگانه، دوست و دشمن، قوی و ضعیف باید ایستادگی داشته باشند و کلمه «بالقسط» به معنای عدل است و بسا به معنی عدول از حق می باشد مثل «واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا»(۲) و از همین باب است فرمایش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حق امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: (یقتل الناکثین و القاسطین و

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۱.
۲- سوره جن: آیه ۱۵.

المارقین) با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ می کند و آن ها را بقتل می رساند.(۱)

(فاللّه اولی بهما) مراعات اوامر الهی اولی و مقدم است بر ملاحظه غناء غنی و فقر فقیر. و این اولویت نه به معنی این است که آن ها هم سزاوارند و این سزاوارتر است نه خیر بلکه اصلا شهادت دروغ سزاوار نیست، بلکه حرام و گناه کبیره است. نظیر اینکه بگویی علی علیه السلام سزاوارتر و احق است به خلافت از ثلاثه معنی این نیست که آن ها هم لیاقت داشته باشند بلکه اصلا قابل هیچگونه مقامی به خلافت رسول اللّه صلی الله علیه و آله نبودند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً قدس سره علیهاالسلام علیه السلام

«کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند، آنگاه به کفر خود افزودند، قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه در حق غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده که در اول وقت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، وقتی که ولایت علی علیه السلام را به آن ها عرضه داشت کافر شدند، و در روز غدیر خم که امر فرمود با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنید به ظاهر ایمان آورده و بیعت کردند ولی پس از رحلت پیغمبر اکرم علیه السلام نقض عهد کرده کافر شدند، و با غصب خلافت آن حضرت کفر خود را زیاد کردند. پس آن ها هرگز ایمان نیاورده و خداوند هیچوقت آن ها را نمی آمرزد.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا قدس سره علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

ص: ۶۵۹

۱- المسترشد طبری: ص۴۵۱؛ الروضه: ص ۷۰؛ الیقین: ص۳۸۳.

«همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیالی خام است،] چرا که عزت، همه از آن خداست».

علی بن ابراهیم آورده که این آیه درباره بنی امیه نازل گشته که سوگند یاد کرده بودند دست بنی هاشم را از خلافت کوتاه نموده و کاری از امور را به آنان واگذار ننمایند.(۱)

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِی الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِی حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِی جَهَنَّمَ جَمِيعًا قدس سره

«و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان ننشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد».

حضرت امام رضا علیه السلام در خصوص این آیه فرمود: هرگاه شنیدید که شخصی انکار حق و تکذیب آنرا می نماید و از اهل طایفه شماست از نزد او بلند شوید و با او ترک مراوده نمایید.(۲)

و در روایت دیگر از آن حضرت است که به محمد بن عاصم فرمود: ای

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۵۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۸۱.

محمـد! به من خبر داده انـد که تو بـا واقفی هـا مجالست می نمایی.(۱) عرض کرد: بله فـدایت شوم لکن من بـا عقیـده آن ها مخالف هستم.

فرمود: با آن ها مجالست نکنید خداوند این آیه را برای شـما نازل کرده: «ان اذا سـمعتم آیات اللّه یکفر بها» هرگاه شنیدید که بعضی از ائمه شما را تکذیب و تمسخر می کنند با آن ها مراوده و مجالست نکنید و گرنه شما هم مانند آنان می باشید. و مراد از کـافرین در ایـن آیـه واقفیه و هر آنکه منکر یکی از ائمه علیهم السـلام باشـد است. و مراد از آیـات اللّه ائمه طـاهرین علیهم السلام هستند.(۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِنْ دُونِ الْمُوءْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُواْ للّه ِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا قدس سره

«ای اهـل ایمان، مبادا کافران را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها کنیـد! آیا می خواهیـد برای خـدا بر (عقاب و کفر و عصـیان) خود حجّتی آشکار قرار دهید؟!».

امـام بـاقر علیه السـلام دربـاره آیه «یـا ایهـا الـذین آمنوا لا تتخـذوا الکافرین» فرمود: منظور دشـمنان خـداست و «اولیاء من دون المؤمنین» منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِى الدَّرْكِ الاْءَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا قدس سره قدس سرهم

«البته منافقان را در جهنم پست ترین جایگاه است و برای آنان

۱- واقفی ها کسانی هستند که در امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده اند.
۲- البرهان: ج۲ ص۱۹۰؛ بحار الانوار: ج۴۸ ص۲۶۴.
۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۹.

هرگز یاری نخواهی یافت».

علی بن ابراهیم قمی می فرماید: آیه درباره عبداللّه بن ابّی نازل شده و در حق هر منافق و مشرکی جاری است.(۱)

إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَیُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُواْ بَیْنَ اللّهِ وَرُسُلِهِ وَیقُولُونَ نُوءْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَیُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُواْ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً قدس سره قدس سرهم

«کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند، و می خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند، و می گویند: "ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم" و می خواهند میان این [دو]، راهی برای خود اختیار کنند».

امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل آیه «ان الذین یکفرون باللّه ورسله» فرمودند: آن مردم به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار نمودند ولی منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند و می خواهند به خیر و خوبی برسند هیهات نه چنین است.(۲)

بَل رَّفَعَهُ اللّه ُ إِلَیْهِ وَکَانَ اللّه ُ عَزِیزًا حَکِیمًا قدس سره قدس سرهم علیهماالسلام

«بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خدا توانا و حکیم است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عیسی علیه السلام را در شب معراج در آسمان چهارم دیدم.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: در شبی که عیسی علیه السلام را به آسمان بردند، هر سنگی را که از روی زمین بر می داشتند تا صبح در زیر آن خون تازه از زمین می جوشید، چنانچه در شهادت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهماالسلام چنین شد.

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص۱۵۷.

۲- البرهان: ج ۲ ص۱۹۵؛ تفسیر صافی: ج ۱ ص۵۱۵.

امام رضا علیه السلام فرمودند: امر قتل و مردن احدی از پیغمبران و حجتهای خدا بر مردم مشتبه نشد، به غیر از عیسی بن مریم علیه السلام ، زیرا او را از زمین بالا بردند و روحش را در میان آسمان و زمین قبض کردند، و چون به آسمان رسید حق تعالی روحش را به بدنش برگردانید، چنانچه خداوند فرماید: انی متوفیك ورافعك الی.(۱)

از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام منقول است: در حضرت صاحب الامر علیه السلام سنت چهار پیغمبر هست: یکی سنت عیسی علیه السلام که می گویند: مرد یا کشته شد، و نمرده و کشته نشده است.(۲)

وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [= حضرت مسیح] ایمان می آورد، و روز قیامت، بر آن ها گواه خواهد بود».

بر حسب روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام هنگام ظهور حضرت بقیه اللّه عجل اللّه تعالی فرجه الشریف حضرت مسیح حضور می یابد و به وی جهت اقامه نماز اقتدا می کند.

جریان زندگی خاصی که پروردگار به عیسی علیه السلام ارزانی فرموده نمونه ای است که زندگی و غیبت قائم علیه السلام را از جهاتی بتوان به آن تشبیه نمود.

از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته ویوم القیامه یکون علیهم شهیدا» از تمامی ادیان اولین و آخرین کسی نیست که بمیرد مگر آنکه رسول اللّه صلی الله علیه و آله و

۱- بحار الانوار: ج۱۴ ص۳۳۸.

۲- اثناعشر: ج۲ ص۶۴۲ سطر ۱۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام را می بیند.(۱)

مفضل بن عمر روایت می کند که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه «وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته» سؤال کردم. حضرت فرمود: این آیه در خصوص ما نازل شده است، هیچ مردی ازفرزندان فاطمه علیهاالسلام نمی میرد تا اقرار به امام و امامت او کنند همانطوری که فرزندان یعقوب در برابر یوسف اقرار نمودند و گفتند: «تاللّه لقد آثرک اللّه علینا وان کنا لخاطئین»(۲) به خدا قسم که خدا تو را بر ما برتری داده است و خطا کار بودیم.(۳)

امام باقر و صادق علیهماالسلام در خصوص آیه «وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته ویوم القیامه یکون علیهم شهیدا» فرمودند: حرام است روحی از جسدی خارج شود مگر آنکه قبل از خروج از بدن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را زیارت کند.(۴)

اهل احتضار از جمیع ادیان، هنگام مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام را می بینند.(۵)

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا

یعرفنی طرفه و اعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

ای حارث همدانی هرمؤمن یا منافقی در هنگام مرگ مرا می بیند، او مرا می شناسد و من او را به نام و نشان و کردار می شناسم.(۶)

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۸۴.

۲- سوره یوسف: آیه ۹۱.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۸۳.

۴- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۵۱۹؛ تفسیر کنز الدقائق: ج ۳ ص ۵۸۵.

۵- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۵۷۲.

۶- اوائل المقالات شیخ مفید: ص ۷۴.

عبداللّه بن یعفور روایت نموده که خطاب جهنی با ما رفت وآمد می کرد اما نسبت به اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله خصومت در دل داشت. در آخرین لحظات عمرش سخت بیمار شده بود از روی تقیه به عیادت او رفتم. او بی هوش و در حال احتضار بود، یکدفعه از او شنیدم که می گفت شما ای علی با من چکار داری؟

من این جریان را به امام صادق علیه السلام اطلاع دادم حضرت دو بار با قسم خوردن به ذات اقدس حق فرمود: بله، حضرت علی علیه السلام را دیده است هرکه بمیرد حضرت علی علیه السلام را می بیند.(۱)

بنابراین باید اعتقاد داشت به اینکه هر کس در حال احتضار، از نیکو کار و بدکار، منزل خود را در بهشت و یا جهنم می بیند. پس مؤمن مطیع به جهت شوق ملاقات ائمه علیهم السلام و مکان خوب خود اشک لذت از چشمش بیرون می آید، و عاصی و منافق و کافر اشک حسرت خارج شود به جهت سوختن دل او از حسرت.

در زمان ظهور حجت عصر، امنیت به شکلی می باشد که شیر پلنگ و گاو و گرگ و میش با هم چرا می کنند و نوجوانان با مارها بازی می کنند، و هیچ حیوانی، حیوانی را ضرر نمی رساند.

منظور آیه فوق این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام ایمان می آورند. یهودیان او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می کشند و این به هنگامی است که مسیح علیه السلام طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آید، و پشت سر او نماز می گزارد و یهود و نصارا (مسیحیان) نیز او را می بینند و به او و مهدی علیه السلام ایمان می آورند، و روشن است که مسیح علیه السلام به حکم اینکه آئینش مربوط به گذشته بوده وظیفه دارد در این زمان از آئین موجود یعنی آئین اسلام که مهدی علیه السلام مجری آن است پیروی کند.

۱- الکافی: ج۳ ص۱۳۳.

(طبق این تفسیر ضمیر «قبل موته» به «مسیح» برمی گردد نه به اهل کتاب).

در بسیاری از کتب اسلامی این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «کیف انتم اذا نزل فیکم ابن مریم وامامکم منکم؛ چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل گردد در حالی که امام شما از خود شما است».(۱)

رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ ِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ ۚ عَزِيزًا حَكِيمًا قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود،) و خداوند، توانا و حکیم است».

امام کاظم علیه السلام فرمود: ای هشام! برای خداوند در میان مردم دو حجت وجود دارد، حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت و راهنمای ظاهری رسولان، پیامبران و ائمه علیهم السلام می باشند، حجت و راهنمای باطنی عقل انسانها هستند.(۲)

لَّكِنِ اللَّهُ ۚ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلاَئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ ِ شَهِيدًا قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد. [او] آن را به علم خویش نازل کرده است، و فرشتگان [نیز] گواهی می دهند. و کافی است خدا گواه باشد».

ابوحمزه ثمالی می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: معنای آیه این است که: «خدا به آن چیزها که به تو درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل کرده گواهی

۱- مسند احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۳۳۶؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۴؛ فتح الباری: ج ۶ ص ۳۵۸ و...
۲- الکافی: ج ۱ ص ۱۶۰؛ تحف العقول: ص ۳۸۶.

می دهد که به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند و خدا برای گواه بودن بس است». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند خطاب به رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: اگرچه منافقین ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام که بر شما نازل شده را قبول نمی کنند اما خدای تبارك و تعالی شهادت می دهد که ولایت او حقا بر شما نازل شده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَّبِّكُمْ فَآمِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

«ای مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است. و اگر کافر شوید [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خدا دانای حکیم است».

امام باقر علیه السلام فرمود: «(منظور این آیه) یعنی اینکه پیامبر برای شما ولایت آنانی که به دوستی آنان (اهل بیت علیهم السلام) مأمور هستید به ارمغان آورد». (۲)

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «مراد از حق در آیه «جاءکم الرسول بالحق من ربکم»ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «فامنوا خیرا لکم»: پس به او ایمان آورید که برای شما بهتر است. چون آن، سبب خیر دنیا و آخرت می باشد. یا بیایید به امری که برای شما از آنچه بر آن هستند بهتر است.

«وان تکفروا»: و اگر به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ، یا قرآن، یا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کافر شوید، پس حق تعالی غنی و بی نیاز است و از کفر شما متضرر نمی شود،

۱- بحار الانوار: ج۳۶ ص۹۳.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۹۱؛ البرهان: ج۲ ص۲۰۲ و ۲۰۳.

همچنانکه به ایمان شما منتفع نمی گردد. چون که ضرر و نفع عاید شما خواهد شد».(۱)

ایمان عبارت است از اسلام و اقرار به امامت و ولایت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام است ولی اسلام عبارت است از اقرار به یگانگی خداوند متعال و اعتقاد به نبوت و رسالت محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله که شخص با شهادت دادن به لا اله الا اللّه و محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه مسلمان می شود.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزيدُهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُواْ وَاسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلُيمًا وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِّنْ دُونِ اللّه ِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا علیهاالسلام

«پس آنان را که ایمان آورده و نیکوکار شده اجر و ثواب تمام و کامل می دهد و به فضل خود بر آن می افزاید، و آنان را که سرپیچی و سرکشی کرده به عذابی دردناک معذّب خواهد فرمود و آنان (بر نجات خود) جز خدا هیچ کس را دوست و یاور نخواهند یافت».

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ویزیدهم من فضله» یعنی برای خاندان محمد علیهم السلام .(۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّه ِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا قدس سرهم

۱- بحار الانوار: ج۳۸ ص۲۷ به نقل از تفسیر قمی: ج۲ ص۹۲؛ تفسیر صافی: ج۱ ص۵۲۳.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۴ ص۴۲۱.

«ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم. و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست هدایت کند».

عبداللّه بن سلیمان نقل می کند که از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «قد جاکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا» را سؤال کردم فرمود: «(منظور از) برهان، وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و «نورا مبینا» امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد».

حضورش عرض کردم: (صراط مستقیم) یعنی چه؟ فرمود: «وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است». گفتم «واما الذین آمنوا باللّه واعتصموا به» یعنی چه؟ فرمود: «مراد کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام تمسک جسته و چنگ زدند».(۱)

انس بن مالک از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که حضرت فرمود: «خداوند عالمیان، روز قیامت جمعی را مبعوث خواهد گردانید که صورت آن ها نورانی و بر کرسی های نور نشسته و جامه های نور پوشیده و در سایه عرش الهی خواهند بود مانند پیغمبران، ولی پیغمبر نیستند، به منزله شهداء ولی همگی شهید نخواهند بود... بعد از آن دست بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و فرمود: این و شیعیانش چنین خواهند بود».(۲)

سلمان فارسی رحمه الله نقل می کند که: روزی شیطان بر جماعتی گذشت که مذمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می کردند. نزد آن ها ایستاد پرسیدند: کیستی؟ گفت: ابومره ام. گفتند: شنیدی ما چه گفتیم؟ گفت: بد به حال شما که ناسزا به مولای خود

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۸۵.

۲- الامالی صدوق: ص ۳۱۵؛ بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۵.

علی بن ابی طالب علیه السلام می گفتید.

گفتند: به چه دانستی که او امام و مولای ماست؟ گفت: از فرمایش پیغمبر شما که فرمود: هر که من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست. و فرمود: خدا دوست دارد هر که علی علیه السلام را دوست دارد، و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد، و یاری کند هر که علی علیه السلام را یاری کند، و مخذول (خوار) نماید هر که او را مخذول کند.

آن ها گفتند: تو از شیعیان او هستی؟ گفت: نه، ولیکن او را دوست می دارم و هر که دشمن اوست، در مال و فرزندش شریک او می شوم.

گفتند: ای ابومره! در فضلیت او چیزی بگو. گفت: ای گروه ناکثان و قاسطان و مارقان که پیمان او را شکسته اید و به ظلم بر او خروج کرده اید و از دین خارج شده اید، به درستی که من عبادت خدا نمودم در میان جنیان دوازده هزار سال، چون خدا آن ها را هلاک نمود، تنهایی خود را در زمین به خدا شکایت کردم، مرا به آسمان عروج دادند و دوازده هزار سال در آنجا میان ملائکه عبادت کردم. روزی مشغول تسبیح و تقدیس الهی بودیم، نور پرفروز بسیار روشنی گذشت. ملائکه به سجده افتادند، گفتند: «سبوح قدوس» این نور ملک مقرب یا نبی مرسلی است. ندا از جانب رب العزه رسید که این نور طینت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

اقرار مخالفین به امامت و مقام و منزلت امام حسن علیه السلام

۱ ترمذی از علماء عامه از ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی علیهماالسلام را بر دوش خود سوار کرده بود، شخصی عرض کرد: ای غلام! خوب مرکبی را سوار شده ای. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او نیز خوب راکبی است.(۲)

۲ ابن کثیر از جابر بن عبداللّه (انصاری) نقل نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- الامالی صدوق: ص۴۲۷؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۴۳؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۱۲۳.

۲- به نقل از ذخائر العقبی: ص۱۳۱.

هرکس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی علیهماالسلام نظر نماید.(۱)

۳ متقی هندی از عایشه نقل می کند که وی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه حسن بن علی علیهماالسلام را می گرفت و اورا به خود می چسبانید آنگاه می فرمود: بارخدایا! همانا این فرزند من است و او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست بدار و هرکس که او را دوست می دارد دوست بدار.(۲)

۴ ابن عباس می گوید: من بر هیچ چیزی که در جوانی از من فوت شده پشیمان نشدم جز آنکه در آن ایام پیاده حج بجای نیاوردم. حسن بن علی علیهماالسلام ۲۵ بار پیاده حج بجای آورد در حالی که اسبان نجیب اورا همراهی می کردند. اموالش را با خداوند سه بار تقسیم نمود تا اینکه کفش را می داد و نعل برای خود نگاه می داشت.(۳)

۵ هیثم بن عدی می گوید: عده ای از مشایخ را درک کردم بر من حدیث کردند که علی بن ابی طالب علیهماالسلام امر خلافت را به حسن علیه السلام واگذار نمود.(۴)

۶ ابن عساکره از محمد بن علی سلام جمحی نقل کرده که گفت: جعده دختر اشعث بن قیس همسر حسن بن علی علیهماالسلام بود. یزید او را تحریک کرده گفت: اگر حسن علیه السلام را سم دهی من تو را به ازدواج خودم در خواهم آورد. او چنین کرد و بعد از وفات حسن علیه السلام جعده کسی را نزد یزید فرستاد تا به وعده اش وفا کند.

یزید گفت: به خدا سوگند من راضی نبودم که همسر حسن علیه السلام باشی چگونه

۱- به نقل از کنز العمال: ج۱۲ ص۱۱۶.
۲- کنز العمال: ج۱۳ ص۶۵۲.
۳- سنن ترمذی: ج۴ ص۳۳۱؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱۳ ص۲۴۲.
۴- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۳۲ ص۶۷۰.

راضی شوم که همسر ما باشی؟(۱)

۷ابن عساکر از ابی حازم نقل نموده که گفت: هنگامی که زمان رحلت حسن علیه السلام رسید به برادرش حسین علیه السلام فرمود: مرا در کنار قبر پدرم (جدم) پیامبر دفن کنید مگر آنکه از خونریزی بترسید، در این صورت مواظب باشید که به خاطر من خونی بر زمین ریخته نشود و لذا مرا کنار مقابر مسلمانان دفن کنید.(۲)

۱- ترجمه الامام الحسن علیه السلام : ص۲۱۱.

۲- ترجمه امام حسن علیه السلام ابن عساکر: ص۱۴۱ و ۱۴۲ و ۲۱۱ {رقم ۳۴۱} و ۲۱۷ {رقم ۳۵۱}.

جلد ۲

۵ سوره المائده

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَهُ الاْءَنْعَامِ إِلاَّ مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللّه َیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ قدس سره

«ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها[ی خود] وفا کنید. برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده، جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام، حلال بشمرید. خدا هر چه بخواهد فرمان می دهد».

از ابن عباس روایت شده که گفت: آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا» در هیچ جای قرآن نازل نشده مگر آنکه امیر و شریف آن علی علیه السلام است. خدای تعالی اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را در بسیاری از موارد قرآن مورد عتاب و ملامت قرار داده، ولی علی علیه السلام را جز به خیر یاد نفرموده.(۱)

این روایات از باب تطبیق کلی بر روشن ترین مصداق آن است، و یا از باب باطن قرآن است.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر چه در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» می باشد

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۵۲.

همه در حق ما ائمه اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.(۱)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت فرمود: مراد از «اوفوا بالعقود» آن است که به عهد و میثاقی که بین خود بسته اید وفا کنید.(۲)

حضـرت امام موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمود: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله در ده مورد بر ذمه مردم نسـبت به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام عقد بسته و عهد گرفتند(۳) و مراد از نزول آیه این است که به عهد و پیمانی که از شما گرفته وفا کنید.

فرق بین عقـد و عهـد آن است که عقـد بایـد میان دو نفر باشـد و عبارت از وصل و اتصال نمودن دو چیز به یکـدیگر است به خلاف عهـد که به معنای الزام می باشـد و ممکن است از یک جانب باشـد. پس هر عهـدی عقد می باشد ولی هر عقدی عهد نیست.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا علیهاالسلام

«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین و دین برگزیدم».

روز اکمال دین چه روزی است؟

در اینجا بحث مهمی پیش می آیـد که منظور از «الیوم» (امروز) که در دو جمله بالا تکرار شده چیست؟ یعنی کدام روز اسـت که این «چهـار جهت» در آن جمع شـده؛ هم کافران در آن مأیوس شـده انـد، و هم دین کامل شـده، و هم نعمت خـدا تکامل یافته، و هم خداوند دین اسلام را به عنوان دین مردم جهان پذیرفته است.

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۵۲؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۳۳۳.

۲- البرهان: ج۲ ص۲۱۵ و ۲۱۶.

۳- البرهان: ج۲ ص۲۱۶.

در میان مفسران در اینجا سخن بسیار است، ولی آنچه جای شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد، و لذا در پاره ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری (مسیحیان) با شنیدن این آیه گفتند: اگر چنین آیه ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، ما آن روز را روز عید قرار می دادیم.(۱)

اکنون باید از روی قرآن و نشانه ها و تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده این روز مهم را پیدا کنیم.

آیا منظور روزی است که احکام بالا درباره گوشتهای حلال و حرام نازل شده؟ قطعا چنین نیست، زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیت نیست؟ نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده باشد، به دلیل اینکه در دنباله این سوره به احکام دیگری نیز برخورد می کنیم. علاوه بر اینکه نزول این احکام سبب یأس کفار نمی شود، چیزی که سبب یأس کفار می شود، فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام است. و به عبارت دیگر: نزول این احکام و مانند آن تأثیر چندانی در روحیه کافران ندارد و اینکه گوشتهایی حلال یا حرام باشد آن ها حساسیتی روی آن ندارند.

آیا منظور از آن روز، عرفه در آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ (همانطور که جمعی از مفسران احتمال داده اند). پاسخ این سؤال نیز منفی است، زیرا نشانه های فوق بر آن روز تطبیق نمی کند، چون حادثه خاصی که باعث یأس کفار بشود در آن روز واقع نشد. اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در

۱- اقبال الاعمال سید بن طاووس: ج۲ ص۲۴۹؛ الطرائف: ص۱۴۷؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۳۴.

خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز همانطور که گفتیم چیز وحشتناکی برای کفار نبود.

و آیا مراد روز فتح مکه است (چنانکه بعضی احتمال داده اند) با اینکه تاریخ نزول این سوره مدتها بعد از فتح مکه بوده است؟ و یا منظور روز نزول آیات سوره برائت است که آن هم مدتها قبل از نزول این سوره بوده است؟

و از همه عجیبتر احتمالی است که بعضی داده اند که این روز، روز ظهور اسلام و یا بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، با اینکه آن ها هیچگونه ارتباطی با روز نزول این آیه ندارند و سالهای متمادی در میان آن ها فاصله بوده است. بنا بر این هیچیک از احتمالات ششگانه فوق با محتویات آیه سازگار نیست.

در اینجا احتمال دیگری هست که تمام مفسران شیعه آن را در کتب خود آورده اند و روایات متعددی آن را تایید می کند و با محتویات آیه کاملا سازگار است و آن اینکه: منظور روز غدیر خم است. روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السلام را رسما برای جانشینی خود تعیین کرد. آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که آئین اسلام قائم به شخص باشد، و با از میان رفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله اوضاع به حال سابق برگردد، و اسلام تدریجا برچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان بی نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم برای او بیعت گرفت. یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آن ها را فرا گرفت و فهمیدند که آئینی است ریشه دار و پایدار.

در این روز بود که آئین اسلام به تکامل نهایی خود رسید، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی نمی رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی علیه السلام برای آینده مردم تکامل یافت. و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل

برنامه هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد.

جالب توجه اینکه در تفسیر فخر رازی از تفاسیر مهم عامه در ذیل این آیه نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد.(۱) و با توجه به اینکه وفات پیامبر صلی الله علیه و آله طبق روایات عامه و حتی در بعضی از روایات شیعه (مانند آنچه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده است) روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده چنین نتیجه می گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی الحجه بوده است.(۲)

در روایات فراوانی که از طرق معروف سنی و شیعه نقل شده صریحا این مطلب آمده است که آیه شریفه فوق در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت علی علیه السلام نازل گردید، از جمله اینکه:

در تفسیر برهان و نور الثقلین ده روایت از طرق مختلف نقل شده که این آیه درباره علی علیه السلام یا روز غدیر خم نازل گردیده،(۳) که نقل همه آن ها نیازمند به کتاب جداگانه است.

مرحوم علامه سید شرف الدین در کتاب المراجعات چنین می گوید: «نزول این آیه را در روز غدیر در روایات صحیحی که از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده ذکر گردیده و عامه، شش حدیث با اسناد مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل کرده اند که صراحت در نزول آیه در این جریان دارد».(۴)

از آنچه در بالا گفتیم روشن می شود که اخباری که نزول آیه فوق را در جریان غدیر بیان کرده در ردیف خبر واحد نیست که بتوان با تضعیف بعضی اسناد آن،

۱- تفسیر فخر رازی: ج ۱۱ ص ۱۳۹.

۲- آیات الغدیر الکورانی: ص ۳۶۰.

۳- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۵۸۷ الی ۵۹۰.

۴- المراجعات: ص ۹۰.

آن ها را نادیده گرفت بلکه اخباری است که اگر متواتر نباشد لا اقل مستفیض است، و در منابع معروف اسلامی نقل شده، اگر چه بعضی از دانشمندان متعصب عامه، مانند «آلوسی در تفسیر روح المعانی» تنها با تضعیف سند یکی از این اخبار، کوشیده اند بقیه را به دست فراموشی بسپارند و چون روایت را بر خلاف مذاق خویش دیده اند مجعول و نادرست قلمداد کنند. و یا مانند نویسنده تفسیر «المنار» با تفسیر ساده ای از آیه گذشته، بدون اینکه کمترین اشاره ای به این روایات کند! شاید خود را در بن بست دیده که اگر بخواهد روایات را ذکر کرده و تضعیف کند بر خلاف انصاف است و اگر بخواهد قبول کند بر خلاف مذاق او است.

نکته جالبی که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که خداوند در سوره نور چنین می فرماید: «وعد اللّه الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا».(۱) خداوند به آن هایی که از شما ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند وعده داده است که آن ها را خلیفه در روی زمین قرار دهد همانطور که پیشینیان آنانرا چنین کرد، و نیز وعده داده آیینی را که برای آن پسندیده است مستقر و مستحکم گرداند و بعد از ترس به آن ها آرامش بخشد.

در این آیه خداوند می فرماید: آئینی را که برای آن ها «پسندیده» در روی زمین مستقر خواهد ساخت، با توجه به اینکه سوره نور قبل از سوره مائده نازل شده است.

بنابراین با توجه به جمله «رضیت لکم الاسلام دینا» که در آیه مورد بحث، درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده، چنین نتیجه می گیریم که اسلام در صورتی در روی زمین مستحکم و ریشه دار خواهد شد که با «ولایت» توأم باشد، زیرا این همان

۱- سوره نور: آیه ۵۵.

اسلامی است که خدا «پسندیده» و وعده استقرار و استحکامش را داده است. و به عبارت روشنتر: اسلام در صورتی عالمگیر می شود که از مسئله ولایت اهل بیت علیهم السلام جدا نگردد.

مطلب دیگری که از ضمیمه کردن «آیه سوره نور» با «آیه مورد بحث» استفاده می شود این است که در آیه سوره نور سه وعده به افراد با ایمان داده شده است: نخست خلافت در روی زمین، و دیگر امنیت و آرامش برای پرستش پروردگار، و سوم استقرار آیینی که مورد رضایت خدا است. این سه وعده در روز غدیر خم با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» جامه عمل به خود پوشید، زیرا نمونه کامل فرد با ایمان و عمل صالح، یعنی علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نصب شد و به مضمون جمله «الیوم یأس الذین کفروا من دینکم»(۱) مسلمانان در آرامش و امنیت نسبی قرار گرفتند و نیز به مضمون «ورضیت لکم الاسلام دینا» آئین مورد رضایت پروردگار در میان مسلمانان استقرار یافت.

البته این تفسیر منافات با روایاتی که می فرماید: آیه سوره نور در شأن مهدی علیه السلام نازل شده، ندارد؛ زیرا «آمنوا منکم...» دارای معنای وسیعی است که یک نمونه آن در روز غدیر خم انجام یافت و سپس در یک مقیاس وسیع تر و عمومی تر در زمان قیام مهدی (عج) انجام خواهد یافت.

با توجه به اینکه کلمه «الارض» در آیه به معنی همه کره زمین نیست بلکه معنای وسیعی دارد که هم ممکن است بر تمام کره زمین گفته شود، و هم به قسمتی از آن، چنانکه از موارد استعمال آن در قرآن نیز استفاده می شود که گاهی بر قسمتی از زمین اطلاق شده و گاهی بر تمام زمین.

یک سؤال لازم: تنها سؤالی که در مورد آیه باقی می ماند این است که اولا طبق

۱- سوره مائده: آیه ۳.

اسناد فوق و اسنادی که در ذیل آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» خواهد آمد هر دو مربوط به جریان «غدیر» است، پس چرا در قرآن میان این دو آیه فاصله افتاده؟ یکی آیه ۳ سوره مائده و دیگری آیه ۶۷ همین سوره است؟ ثانیا: این قسمت از آیه که مربوط به جریان غدیر است ضمیمه به مطالبی شده که درباره گوشتهای حلال و حرام است و در میان این دو تناسب چندانی به نظر نمی رسد؟

در پاسخ باید گفت: اولا: می دانیم آیات قرآن، و همچنین سوره های آن، بر طبق تاریخ نزول جمع آوری نشده است بلکه بسیاری از سوره هایی که در مدینه نازل شده مشتمل بر آیاتی است که در مکه نازل گردیده و به عکس آیات مدنی است که در لابلای سوره های مکی مشاهده می کنیم. با توجه به این حقیقت جدا شدن این دو آیه از یکدیگر در قرآن جای تعجب نخواهد بود (البته طرز قرار گرفتن آیات هر سوره تنها به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است) آری، اگر آیات بر طبق تاریخ نزول جمع آوری شده بود جای این ایراد بود.

ثانیا: ممکن است قرار دادن آیه مربوط به «غدیر» در لابلای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام برای محافظت از تحریف و حذف و تغییر بوده باشد، زیرا بسیار می شود که برای محفوظ ماندن یک شی ء نفیس آن را با مطالب ساده ای می آمیزند تا کمتر جلب توجه کند (دقت کنید).

حوادثی که در آخرین ساعات عمر پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد، و مخالفت صریحی که از طرف عمر بن خطاب برای نوشتن وصیت نامه از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به عمل آمد تا آنجا که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را (العیاذ باللّه) متهم به هذیان و بیماری و گفتن سخنان ناموزون کرد که شرح آن در کتب سنی و شیعه نقل شده شاهد گویایی است بر اینکه عمر و دار و دسته چماق به دستشان، حساسیت خاصی در مسئله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و برای انکار آن حد و مرزی قائل نبودند. حال آیا چنین شرایطی ایجاب نمی کرد که برای حفظ اسناد مربوط به

خلافت و رساندن آن به دست آیندگان چنین پیش بینی هایی بشود و با مطالب ساده ای آمیخته گردد که کمتر جلب توجه مخالفان سرسخت باشد؟

از این گذشته، اسناد مربوط به نزول آیه «الیوم اکملت لکم» درباره «غدیر» و مسأله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در کتب شیعه نقل نشده است تا چنین ایرادی متوجه شیعه شود، بلکه در بسیاری از کتب عامه نیز آمده است، و به طرق متعددی این حدیث حتی از عمر و ابوبکر و عثمان نیز نقل شده است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اللّٰه اکبر! بزرگ است خداوند بر اتمام دین و تکمیل نمودن نعمت خود و بر راضی بودنش بر دین اسلام و رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من، و فرمود: هر که را من مولای او هستم علی علیه السلام مولای اوست. پروردگارا! دوست بدار هر کسی که علی علیه السلام را دوست دارد و دشمن بدار هر آنکه علی علیه السلام را دشمن می دارد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: خداوند به من هفت چیز عطا نموده که به هیچ پیغمبری جز محمد صلی الله علیه و آله عطا نفرموده است: راهها را برای من گشوده است و علم منایا و بلایا و انساب را به من تعلیم داده و به من فصل خطاب را عطا فرموده و من با اجازه پروردگار به سوی ملکوت آسمانها و زمین نظر نمودم و حوادث گذشته و وقایع آینده تا روز قیامت بر من مکشوف گردید و به ولایت من خداوند دین این امت را کامل و نعمت خود را بر آنان تمام نمود و به دین اسلام از ایشان راضی گردید آن هنگامی که در روز غدیر و تعیین ولایت برای محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد علیه السلام ! خبر بده به امت که من به ولایت و خلافت علی علیه السلام دین آن ها را کامل نمودم و (حضرت آیه را تا آخر قرائت

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۲۷۴.

نموده فرمودند:) تمام این ها از جانب خداوند به من عطا شده است و شکر و سپاس می کنم چنین خدایی را که به این مواهب مرا سر افراز فرموده است.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایت مفصلی فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قصد حج از مدینه منوره نمود، در حالی که تمام احکام شریعت اسلام را به جز احکام حج و ولایت برای مردم بیان فرموده بود. جبرئیل نازل شد عرض کرد: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: من هیچ پیغمبری را قبض روح نکردم مگر آنکه دین او را کامل نمودم و حجت خود را مأکد ساختم، و باقی نمانده بر تو از واجبات احکام دین و شریعت مگر دو امر واجب که باید آن ها را به مردم برسانی: یکی واجبات حج است و دیگری ولایت واجب و خلافت بعد از خودت می باشد، زیرا من هرگز زمین را خالی از حجت خود نمی گذارم و خداوند تو را امر می نماید که به حج روی و امر کنی هر کسی از مردم شهر مدینه و اطراف آن و سایر شهرهای دیگر که استطاعت دارند حج بروند و احکام حج را به آن ها یاد بدهید.

منادی فرمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مردم رسانید و قریب هفتاد هزار نفر از مردم در رکاب پیغمبر به حج رفتند به عدد اصحاب حضرت موسی که برای هارون از آن ها بیعت گرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم از این هفتاد هزار نفر برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت گرفت، این ها هم بیعت خدا و رسولش را شکستند و مانند اصحاب موسی گوساله و سامری این امت را پیروی نمودند.

جمعیتی که در راه حج بود چنان به هم متصل و فشرده شده بود که ذکر تلبیه میان مدینه و مکه را پر کرده و بگوش می رسید.

چون حضرت به عرفات رسید باز جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: اجل تو نزدیک شده است و به تو امر می کنم امر

۱- خصال صدوق: ص۴۱۴.

ولایت و خلافت علی علیه السلام را مقدم بداری و وصیت به او نمایی و هر چه از علوم و میراث پیغمبران پیشین نزد تو هست به علی علیه السلام تسلیم بداری و به مردم برسانی که علی علیه السلام خلیفه من بعد از تو است و عهد و میثاق مرا به مردم ابلاغ نمایی و من هیچ پیغمبری را قبض روح ننمودم مگر آنکه دین را به ولایت اولیاء خود کامل و تمام کردم، و ولایت کمال توحید و یگانگی من است و وسیله اتمام نعمت بر بندگانم می باشد. هر کس علی علیه السلام را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از او تمرد کند از من تمرد کرده است. هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکر او باشد کافر، و هر که مرا در روز قیامت با ولایت علی علیه السلام ملاقات نماید به بهشت داخل کنم و اگر با دشمنی علی علیه السلام مرا ملاقات کند به جهنم وارد می شود.

برخیز ای محمد صلی الله علیه و آله ! و علی علیه السلام را به ولایت و خلافت و حجت بین خلایق منصوب نما و عهد و میثاق از آن ها بگیر و به آن ها تذکر بده که ولایت علی علیه السلام دین را کامل و توحید و یگانگی من می باشد. نعمت کامل و تمام من بر بندگان پیروی کردن از ولایت علی علیه السلام بوده و امروز نعمت خود را بر شما کامل گردانیدم و راضی شدم که اسلام با ولایت علی علیه السلام دین شما باشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ترسید که مبادا منافقین تفرقه اندازند و مردم را به طرف جاهلیت برگردانند. چون دشمنی مردم را نسبت به علی علیه السلام می دانست از جبرئیل درخواست نمود که از خداوند نگهبانی و حفاظت و عصمت او را مسئلت نماید و فرمود: ای جبرئیل! من بیم آن دارم که مردم مرا تکذیب نموده و قول مرا درباره علی علیه السلام قبول ننمایند.

جبرئیل به آسمان بالا رفت و دو مرتبه در منی و مسجد خیف نازل شد و امر نمود که فرمان حق را درباره علی علیه السلام اجرا نماید.

از جبرئیل پرسید که آیا عصمت هم آورده ای؟ گفت: خیر این بار هم پیغمبر نسبت به نصب علی علیه السلام اقدام نفرمود. برای دفعه سوم در کراع الغمیم که بیابانی

ص: ۶۸۳

است بین مکه و مدینه جبرئیل نازل شد و موضوع ولایت علی علیه السلام را گوشزد نمود و چون عصمت نیاورده بود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: می ترسم که مردم مرا تکذیب کنند. چهارمین دفعه جبرئیل در غدیر خم که در سه مایلی جحفه است و مکان معلومی است پنج ساعت از روز گذشته نازل شد و آیه شدید و عتاب آمیز «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس» را نازل کرد.

اولِ قافله حجاج از غدیر گذشته و به جحفه نزدیک شده بود پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود: که آن ها را بر گردانند و تمام هفتاد هزار نفر در آنجا اجتماع نمودند، آنگاه امر پروردگار را به مردم ابلاغ فرمود و علی علیه السلام را بر روی دست بلند کرده به مردم نشان داد و خطبه مفصلی ایراد فرمود.(۱)

خطبه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شأن نزول این آیه را در ضمن همان خطبه بیان فرمود و بیش از پنجاه بار به مردم مسلمان خطاب کرد. و به طرق متواتر علماء عامه و امامیه خطبه را نقل کرده اند. و بر حسب نقل صاحب کتاب عبقات الانوار و صاحب کتاب الغدیر بیش از هزار صحابی و چهل و هشت نفر از تابعین خطبه غدیر را روایت کرده و سند آن نیز حدود صد و ده طریق ضبط شده و قریب سیصد و پنجاه و سه کتاب درباره این خطبه با ذکر اسناد و طریق نقل آن نگاشته شده است.

قسمتی از خطبه غدیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شرح ذیل است: «ای گروه مسلمانان! من در رسانیدن دستورات پروردگار و منطق وحی قصوری ننموده ام و آنچه که پروردگار به من وحی فرمود به شما مردم رسانیده ام و شرح و تفسیر نموده ام. اکنون ای مهاجرین و انصار و گروندگان به دین اسلام. شأن نزول این آیه «یا

۱- روضه الواعظین: ص۸۹ .

ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» را بیان می نمایم، گوش دهید و بشنوید و به خاطر بسپارید. ای مردم! جبرئیل امین سه بار بر من نازل شد، و این آیه را آورد و گفت: خدایت سلام به تو می رساند و می فرماید: آنچه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام گفته ایم با مردم در میان بگذار و به هر فرد سیاه و سفید از شرق و غرب عالم برسان.

پروردگار جهان نامش سلام است و سلام و تحیت بر او باد! اکنون مأمور شدم به آنچه به من وحی شد در این سرزمین به شما بگویم و تبلیغ نمایم.

ای مردم مسلمان! بدانید و به هر سفید و سیاه از مشرق ومغرب عالم برسانید، و پدران به فرزندان خود و مادران به دختران و برادران به برادران بگویند که علی بن ابی طالب علیه السلام برادر من و وصی من و جانشین من و امام و پیشوا و رهنما و رهبر بعد از من بر همه مردم می باشد. او برای من مانند هارون است برای موسای کلیم، با این تفاوت که پس از من هرگز پیامبری نخواهد آمد.

ای مردم! علی علیه السلام ولی و سرپرست و اولی به تصرف به خودتان از جانب پروردگار بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و محققا این فرمان را خدای تعالی بر من نازل فرموده که علی علیه السلام محبوب خدا است. او را دوست بدارید و صاحب اختیار خود بدانید و اولی الامر بشناسید و اوامر او را اطاعت کنید، زیرا آیات بسیاری درباره فضایل علی علیه السلام در قرآن بر من نازل شده که یکی از آن ها این است: «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون»(۱) محققا ولی و پیشوای همه شما، خدا و رسول او هستند و آنان که ایمان آورده و نماز را به پا داشته وآن ها که در حال رکوع نماز زکات داده علی بن ابی طالب علیه السلام است، که برای همیشه نماز را به پا داشته و زکات را در حال رکوع برای خشنودی پروردگار داده است.

۱- سوره مائده: آیه ۵۵.

ای مردم! از جبرئیل امین سؤال نمودم آیا ممکن است پروردگار مرا از رسانیدن این وظیفه معاف فرماید و از اعلام آن در اجتماع مسلمانان مدتی خودداری نمایم، زیرا پرهیزکاران کم و اندک و منافقان بسیارند که با من و با دین اسلام حیله می کنند و قرآن آن ها را این چنین وصف نموده «یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم»(۱) آن ها چنین پندارند این کار آسان و ناچیز است و حال آنکه در پیشگاه پروردگار بسیار باعظمت است.

منافقان گمان می کنند من به سبب خویشاوندی و قرابت با علی علیه السلام چنین امر می کنم.

جبرئیل علیه السلام گفت: این امر الهی است و باید فرمان پروردگار را اطاعت نمایی و تأخیر در اجرای این دستور شایسته نیست. جبرئیل رفت و سپس بازگشت و گفت: پروردگار به تو سلام می رساند و می فرماید: از منافقان بیم و هراسی نداشته باش، ما تو را در پناه خود حفظ خواهیم نمود، زیرا نظام تعلیم چنین است که (رهبری) دین را شخصی مانند تو به عهده بگیرد و او جز علی ابن ابی طالب علیه السلام نیست. تو باید این آیه را برای مردم بخوانی تا روح و قوام دین اسلام را به مردم فهمانیده باشی، تا خردمندان بدانند که دینی که تصدی امور مادی و معنوی جامعه بشر را به عهده گرفته متصدی و ناظر آن نیز باید تربیت یافته مکتب ربوبی باشد و ما (علی علیه السلام) را برای این منظور تربیت نمودیم و از نور تو او را ایجاد نموده آفریدیم و او را جان و روان تو معرفی نمودیم تا اینکه معلم بشر و مفسر قرآن و متصدی آن مکتب باشد.

ای مسلمانان! منافقان بسیار مرا اذیت و آزار نمودند تا آنکه مرا ساده لوح خواندند و چنین پنداشتند تا آنکه آیه: «ومنهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن باللّه ویؤمن...»(۲) در این باره نازل شد.

۱- سوره فتح: آیه ۱۱.

۲- سوره توبه: آیه ۶۱.

ای مردم! مبادا از این گروه مردمی باشید که فرمان پیامبر علیه السلام را نشنیده و به عذاب خدا گرفتار شوند.

ای مردم! آن ها گمان کرده اند که من از کثرت علاقه قلبی (به علی علیه السلام) و اقبال او به من چنین دستور می دهم تا اینکه جبرئیل این حقیقت را در آیه فوق بیان نمود و آن ها را به من کاملا معرفی کرد، چنانچه بخواهم نام آن ها را می توانم ببرم که از جهت سوء طینت، با من بد بین هستند ولی من همواره با آن ها نیکو رفتار می نمایم. ولی به خدا سوگند! به خاطر هدایت مردم از نیرنگ آنان درگذشتم. آن ها نمی خواهند این آیه را تبلیغ نمایم و منصب (علی علیه السلام) را از جانب پروردگار به مردم اعلام کنم [و حضرت] آیه را بار دیگر قرائت نمود.

ای مردم! بدانید محققا خداوند متعال برای راهنمایی شما مردم ولی و اولی به تصرف نصب فرمود که پیروی از او بر همه واجب است و اطاعت او بر مهاجر و انصار و بر هر فرد واجب است.

بر بادیه نشین، و شهر نشین، بر حاضر و غایب، بر عجم و عرب، بر آزاد و برده، بر صغیر و کبیر، بر نژاد سفید و سیاه، بر هر موحد و خداپرست اطاعت و فرمان او واجب است. حکم او بر همه افراد مردم نافذ است هر که از اطاعت او تمرد کند از سعادت محروم است و هر که از او پیروی کند رستگار است. پروردگار کسانی را که از او اطاعت و پیروی کنند می آمرزد.

ای مردم! گمراه نشوید و از ولایت و اطاعت (علی علیه السلام) سرپیچی ننمایید. تنها او است که شما را به حق رهبری می نماید و از باطل و ضلالت دور می سازد.

ای مردم! دوری و کناره گیری از علی علیه السلام محرومیت از نعمتهای بیشمار پروردگار است و مخالفت با او سبب شقاوت و عقوبت ابدی است. راه سعادت و رستگاری راهی است که علی علیه السلام رهبر و پیشوای آن است و راهی که علی علیه السلام رهنمای آن نیست ضلالت و گمراهی است.

ص: ۶۸۷

ای مردم! این آخرین محل اجتماع من و شما است، دیگر من با شما در یک محل جمع نخواهیم شد تا روز قیامت، از این رو به گفتار من گوش فرا دهید و اطاعت کنید که این فرمان از جانب پروردگار است.

ای مردم! پس از پروردگار، رسول و پیامبر او من محمد صلی الله علیه و آله هستم که صاحب اختیار شما و اولی به تصرف در نفوس شما هستم. اکنون در مقام اداء وظیفه با شما سخن و امر پروردگار را به همه شما ابلاغ می نمایم.

ای مردم! بعد از من (علی علیه السلام) ولی و امام و پیشوای شما و اولی به تصرف در نفوس و اموال و صاحب اختیار همه شما مردم است. او به امر خدا رهبر و راهنمای خلق معرفی شده و اطاعت او پیوسته به اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و وابسته به ایمان به پروردگار است.

ای مردم! پس از (علی علیه السلام) ذریه و اولاد گرامی من که از نسل و صلب او هستند تا روز قیامت حجت خدا بر همه خلق هستند تا هنگامی که خدا و رسولش را ملاقات کنید.

ای مردم! حلالی نیست جز آنچه را که خدا حلال نموده و حرامی نیست غیر آنچه را که خدا منع فرموده و همه احکام حلال و حرام را به من وحی فرموده و من نیز به شما بیان نموده ام و آنچه از علم و دانش و وحی آسمانی که به من آموخته شد از حلال و حرام همه را به علی علیه السلام تعلیم نموده ام و هیچ علمی نیست که من دانسته باشم و به علی علیه السلام نیاموخته باشم. او وارث علوم پیامبران و رهبر و امام مبین است.

ای مردم! هیچ علمی و هیچ دانستنی نیست که پروردگار به من نیاموخته باشد جز آنکه به علی علیه السلام تعلیم نموده ام و او پیشوای اهل ایمان و پرهیزکاران است.

ای مردم! مبادا از او دور شده گمراه شوید و مبادا از دوستی و پیروی او استنکاف کنید. او تنها کسی است که شما را به سوی حق سوق می دهد و به حق

عمل می کند و حق می گوید و با حق دور می زند. او تنها کسی است که شما را از باطل دور می سازد و کفر و شرک را در هم می کوبد و مضمحل می نماید و شما را از اخلاق نکوهیده و ناپسند باز می دارد.

ای مردم! از ملامت عیب جویان ملول نشوید و از حق سرپیچی نکنید (علی علیه السلام) اولین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورد، او مرد مبارزی است که در اجرای احکام قرآن و بنیانگذاری دین اسلام فداکاری بسیار نمود. (علی علیه السلام) بود که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، خدا را عبادت می کرد در آن روزی که احدی از مردان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبادت نمی کرد، نخستین مردی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز می ایستاد و ایمان به خدا و به رسولش آورد و در اجرای فرامین الهی کوشید تا لباس ولایت پوشید. سالیان چندی علی علیه السلام و خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز و عبادت می پرداختند در حالی که همه مردم در شرک و کفر بسر می بردند.

ای مردم! (علی علیه السلام) را بر همه مردم برتری دهید. او امام و پیشوای منصوب از جانب پروردگار است و به او روی آورید که برگزیده خدا برای رهبری خلق است.

ای مردم! علی پیشوای مردم از جانب پروردگار و مقرب درگاه خداوند است. توبه هیچ کس پذیرفته نخواهد شد جز به ولایت علی علیه السلام و هرگز منکر علی علیه السلام توبه اش قبول نیست.

ای مردم! محققا منکرین (علی علیه السلام) آمرزیده نخواهند شد، این فرمان خدا است تا همه کس از علی پیروی کنند.

ای مردم! هر که با علی علیه السلام مخالفت کند خداوند او را عقوبت می فرماید، هر کس به مخالفت علی علیه السلام برخیزد و علی علیه السلام را امام به حق و پیشوای خود نشناسد عذاب دردناک الهی او را فرا بگیرد، عذابی بی پایان او را در میان بگیرد پس بترسید از اینکه به مخالفت او قیام کنید. آتشی که آتش گیرانه آن مردم و سنگ است برای منکران علی علیه السلام آماده شده است.

ص: ۶۸۹

ای مردم! به خدا سوگند همه پیامبران و رسولان به من بشارت دادند و تبریک گفتند که علی علیه السلام وصی من است و هر کس شک کند کافر است و به کفر دیرین و جاهلیت خواهد مرد و هر که درباره گفتار من نسبت به نصب (علی علیه السلام) به ولایت شک کند محققا در همه سخنان من شک نموده و به شهادت قرآن و وحی الهی، پاداش او آتش دوزخ است.

ای مردم! پروردگار به این فضیلت که علی علیه السلام را خلیفه و جانشین من قرار داد بر من منت نهاد و نعمت بی مانندی است که به من ارزانی فرمود. خدا و معبودی که شایسته پرستش باشد نیست جز او در همه عوالم.

ای مردم! شما نیز علی علیه السلام را فضیلت و برتری دهید زیرا که او پس از من افضل و بهتر از هر مرد و زن است.

ای مردم! پروردگار ارزاق مردم را به وسیله ما پی در پی می فرستد و به وسیله ما بشر را حیات و زندگی می بخشد، از رحمت پروردگار بی بهره گردد هر که این سخن مرا نپذیرد و رد کند، مورد لعنت و غضب پروردگار قرار می گیرد هر که این کلام را بشنود و با آن موافقت و پیروی ننماید.

ای گروه مهاجر و انصار! بدانید که سبب اینکه من شما را که جماعتی انبوه هستید در این سرزمین گرم و سوزان متوقف نموده آن است که جبرئیل از جانب پروردگار به من خبر داد که (علی علیه السلام) را به منصب ولایت معرفی نمایم و هر که از ولایت و پیشوایی او سرپیچد لعنت و غضب پروردگار بر او باد. اکنون ای مردم! این کلام خدای شما است هر که می خواهد ولایت و پیشوایی علی علیه السلام را بپذیرد و ذخیره آخرت خود کند و یا مخالفت او را برای فردای قیامت خود آماده کند.

ای مردم! بترسید از مخالفت پروردگار و بترسید از لغزشی که پس از استقامت به شما رخ دهد و مبادا پس از قبول دین اسلام لغزش کنید و تحت تأثیر نیگرنهای شیطانی قرار بگیرید. بدانید که خدا به آنچه در درون نهفته اید بینا و آگاه است.

ص: ۶۹۰

ای مردم! مبادا از طرفداری حق خودداری کنید بلکه در فهم معانی آیات قرآنی اندیشه نموده و آن ها را بفهمید و به محکمات آن توجه داشته و از متشابهات آن پیروی ننمایید؛ زیرا علم به آن ها اختصاص به راسخان در علم الهی و اوصیاء من دارد.

ای مردم! به خدا سوگند هرگز محکم و متشابه قرآن را برای شما کسی جز (من و علی علیه السلام) شرح و تفسیر نمی کند. آنگاه دست علی علیه السلام را گرفته او را بلند کرد و فرمود: جز این جوانی که من بازویش را گرفته و بلند کرده ام و به همه شما معرفی می نمایم کسی قرآن را به شما تعلیم نمی تواند بدهد.

ای مردم! همه شما توجه کنید و ببینید این کسی که من بازویش را گرفته و به شما معرفی می نمایم این علی بن ابی طالب علیه السلام است که برادر من و وصی من و ولی و پیشوای شما از جانب پروردگار است.

ای مردم! بدانید که علی و اولاد طاهرین علیهم السلام او از دخترم فاطمه علیهاالسلام ثقل اصغر و مرکز حیات معنوی شما و قرآن ثقل اکبر است و این دو چیز هرگز از هم جدا نمی شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند. این دو ثقل و امانت گرانبها ودیعت خدا در میان خلق هستند.

بارپروردگارا! تو شاهد باش که من در این سرزمین با حضور این جمع کثیر فرمان تو را رسانیدم و به همه مردم تبلیغ نمودم. ای مردم! همه شما نیز شاهد و گواه باشید که من این دستور آسمانی را به همه شما مردم اعلام نمودم. بازهم بیشتر تکرار و تأکید می نمایم که منصب امیر مؤمنان پس از من برای احدی جایز نیست جز برای برادرم علی علیه السلام که تنها او برای همیشه امیر مؤمنان است. بار دیگر دست برد بازوی علی علیه السلام را که در پله پائین منبر بود گرفته بلند کرد به طوری که به زانوی پیامبر علیهاالسلام رسید آنگاه فرمود: این است آن (علی علیه السلام) که برادرم و وصی من و ظرف و مخزن علم و دانش من و خلیفه و جانشین بر همه مسلمانان و مفسر آیات قرآن پس

از من است. و این است آن کسی که همه مردم را به مکتب قرآن دعوت می نماید و نیز به دستورات قرآن و به آنچه مورد رضایت و خشنودی پروردگار است عمل می کند.

او مبارز و مدافع از حق است و مبارز با دشمنان دین اسلام است، او کسی است که مردم را به پیروی از احکام الهی امر می نماید از تمرد و مخالفت خدا نهی می کند، او خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و رهنما و رهبر جامعه بشر است، او کشنده پیمان شکنان و ستمگران است که به امر پروردگار این عمل را انجام می دهد و با این مردم منحرف خواهد جنگید.

ای مردم! به صراحت می گویم این فرمان خدا است. این صدا و ندای پیامبر و وصی الهی و سخن آسمانی است که به امر پروردگار به شما می رسانم و خدا و همه شما را شاهد این ابلاغ می گیرم مبادا سهل انگاری کنید و تخطی نمایید و درباره این سخن آسمانی شک و تردید کنید که ارکان حیات معنویت شما مسلمانان متزلزل می گردد. آنگاه عرض نمود: بارالها! دوست بدار هر که از علی علیه السلام پیروی کند، و دشمن بدار هر که را که از (علی علیه السلام) تخلف و تمرد کند، و نیز محروم نما منکرین (علی علیه السلام) را از رحمت خود، و بر آن ها که حق علی علیه السلام را انکار نمایند غضب فرما.

بارالها! عذاب کسانی که منکر این ابلاغ شوند زیاد کن. پروردگارا! تو این فرمان را بر من نازل فرمودی و درباره اعلام آن تاکید نمودی که امامت و خلافت از رسول مختص به علی علیه السلام است تا دین تو برای بشر کامل گردد. و بدین وسیله نعمت تعلیم و احسانت را بر خلایق به ولایت علی علیه السلام اتمام و تکمیل فرمودی و از کمال دین راضی شدی و دین اسلام را به رهبری علی علیه السلام کامل قرار دادی و در آیه قرآن فرمودی هر که غیر از دین اسلام را که تا آخرین درجه تکامل بشر همدوش است دین دیگری برگزیند در آخرت زیانکار خواهد بود. بارالها! من تو را گواه می گیرم که این فرمان مؤکد تو را به مردم در بهترین موقع که همه جمع بودند ابلاغ کردم و تاکید

نمودم که حاضرین به غائبین برسانند.

آنگاه روی به مردم نموده فرمود: ای مردم! پروردگار عالم دین شما را به ولایت علی علیه السلام تکمیل فرمود و به رهبری او تمام کرد و هر که به امامت او و به رهبری اولاد طاهرین او که جانشینان اویند و از صلب او و ذریه من تا روز قیامت خواهند بود پیروی ننماید زیان و خسران نموده است.

ای مردم! هر که از علی و اولاد طاهرین علیهم السلام او پیروی ننماید در آنروز که به پیشگاه پروردگار حضور خواهد یافت همه اعمال و کردارش بیهوده شده و در عقوبت همیشگی گرفتار و برای او تخفیفی نخواهد بود.

ای مردم! این علی بن ابی طالب علیه السلام است که بهترین یاور من است و به پاداش من حقی را که پروردگار به او داده و مقرر فرموده اداء کنید و منصبی که خدا به او واگذار نموده به احترام فرمان خدا از او پیروی نمایید. این (علی علیه السلام) از همه شما به من نزدیکتر است و نیز در نزد پروردگار از همه مردم عزیزتر است. من از او راضی هستم. هیچ آیه ای که بشارت و رضایت باشد نازل نشد جز آنکه علی علیه السلام سر حلقه آن طایفه بود و هیچ خطابی درباره اهل ایمان و تقوی نفرمود جز آنکه علی علیه السلام را امیر مؤمنان معرفی نمود و هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشد مگر درباره علی علیه السلام و شیعیان او است.

ای مردم! در سوره هل اتی که خداوند گواهی به بهشت داد و نام انسان کامل را ذکر نمود درباره علی علیه السلام بود نه غیر او، و در آن سوره غیر از علی علیه السلام را مدح نفرموده. او ناصر و حامی (یار و یاور) دین خدا و قرآن است.

ای مردم! (علی علیه السلام) با دنیای کفر و شرک جدال می نماید و او پرهیزکار و پاکیزه و هادی و کامل و مکمل است.

ای مردم! پیامبر اسلام گرامی ترین رسولان است و وصی او نیز بهترین وصی و کامل ترین اوصیاء عظام است، همچنین فرزندان منصوص و منصوب او بهترین

اوصیاء من هستند.

ای مردم! بدانید شیطان به وسوسه و نیرنگ آدم را به حسد از بهشت بیرون کرد، مبادا شما به علی علیه السلام و این همه فضائل بیشمار که درباره او گفتم حسد ببرید و اعمال خود را باطل و بیهوده کنید. این همه فضیلت را پروردگار به علی علیه السلام موهبت فرموده که پس از من ولی و هادی شما مردم می باشد. مبادا قدمهای شما در این راه بلغزد و از انسانیت تنزل کنید.

ای مردم! آدم علیه السلام در اثر یک خطای کوچک به زمین هبوط نموده و از مقام قدس جنت بیرون شد در صورتی که او برگزیده خدا بود، اما شما با نیرنگهای شیطانی و تمایلات نفسانی چه خواهید کرد.

ای مردم! هرگز کسی با علی علیه السلام دشمنی نمی کند جز شقی و تیره بخت، و دوستی و پیروی نمی کند جز پرهیزکار، و به او ایمان نمی آورد جز مؤمن خالص.

ای مردم! به خدا سوگند سوره و العصر درباره علی علیه السلام نازل شده است. رستگار کسی است که ایمان را با عمل صالح به روح ولایت علی علیه السلام آمیخته و آموخته باشد و اعمالش به طریقه آموزش و تعلیم (علی علیه السلام) باشد، زیرا آنکه به آفریدگار ایمان آورد و عمل صالح نموده و همواره وصیت به حق و تقوی و صبر می نمود علی علیه السلام بود.

ای مردم! من خدا را شاهد گرفتم که این حقایق و فضایل علی علیه السلام را به شما بیان نمودم و بر من جز ابلاغ رسالت وظیفه ای نیست.

ای مردم! از خدا بترسید و به حقیقت پرهیزکار باشید تا آنکه به عقیده ثابت و ایمان کامل بمیرید.

ای مردم! به خدا و رسول او ایمان آورید و به قرآن که نور الهی است تمسک جویید قبل از اینکه دین شما به کفر و شرک بازگردد و ایمان و اعمال شما فاسد و بیهوده گردد.

ص: ۶۹۴

ای مردم! (قرآن) نور مطلق از خداونـد است و قرآن را به نام نور نامیـده و از جانب پروردگار بر من نازل شده و درباره ولایت علی علیه السـلام تاکیـد شـده است. او (علی علیه السـلام) تنهـا شـأن نزول قرآن و ترجمـان عملی قرآن است و همه درشـأن و فضـیلت علی علیه السلام نازل شده و پس از علی فرزندان او که از جمله قائم مهدی علیه السلام است حجت خدا بر خلق روی زمین خواهند بود، و او انتقام گیرنده است که حقوق از دست رفته و ضایع شده ما را برمی گرداند.

ای مردم! خداوند ما را حجت بر خلق و بر مقصرین و دشمنان و مخالفان و جنایتکاران و تبهکاران قرار داده است.

ای مردم! من شـما را تهدیـد می نمـایم که تنهـا من رسول پروردگـارم و قبل از من هم پیامبرانی آمـده و دین آنان پایان یافته، چنانچه من بمیرم و یا کشـته شوم بار دیگر شـما به کفر دیرین باز خواهیـد گشت و همین قدر بدانید هر که از دین اسـلام و از ولایت علی علیه السـلام سـر بپیچـد هرگز به خـدا ضـرر و زیانی نرسانیده بلکه خود را از نعمت اسـلام و هدایت محروم نموده است. پروردگار پاداش سپاسگزاران را می دهد و به مقام لایق آنان را می رساند.

ای مردم! آگاه باشـید همانا علی علیه السـلام موصوف به صبر و شکر است پس از من و سپس فرزندان من از صلب او شاکر و صابر و سپاسگزارند.

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در آخر خطبه فرمود: ای مردم مسلمان! بگویید به زبان آنچه را که برای شما گفتم و در دل و قلب اقرار و تصدیق کنید، و به ولایت و خلافت علی علیه السـلام تسلیم شوید که او سرور و امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر سعادتمندان است.

ای مردم! آن چنان که قرآن به شما آموخته بگویید: بارالها! شنیدیم و اطاعت می نماییم و مغفرت تو را می خواهیم و بازگشت همه بسوی تو می باشد.

ای مردم! بگویید: شکر و سپاس خدای را که ما را به ولایت و پیشوایی

علی علیه السلام هدایت فرمود، و اگر پروردگار ما را به ولایت و خلافت علی و فرزندانش علیهم السلام هدایت نمی فرمود در ضلالت و گمراهی به سر می بردیم و هرگز کسی ما را هدایت نمی کرد.

ای مردم! بگویید: شکر و سپاس بی حد و بی حساب خدایی را که ما را از متمسکان به ولایت علی علیه السلام و از پیروان او قرار داده است.

ای مردم! فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام در پیشگاه پروردگار جل و علا بسیار است و در قرآن اخلاق نیکوی او را بیان فرموده است.

ای مردم! فضایل علی علیه السلام را نمی توان در یک مجلس کوتاه شمرد و به ولایت او ایمان آورید و قرآن بخوانید تا بدانید که فضایل علی علیه السلام زیاده بر آن است که در این مقام گفته شود. پس هر که سخنان مرا درباره فضایل علی علیه السلام شنید و هر مقدار یافت و او را شناخت تصدیق نماید و به دیگران نیز برساند.

ای مردم! هر کس که پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و امامان بعد از او را که معرفی نمودم بشناسد و اطاعت کند محققا رستگار است و به سعادت می رسد.

ای مردم! به ولایت علی علیه السلام سبقت گیرید و زودتر بیعت کنید و بهتر ولایت او را در قلب خود جای دهید و تسلیم امر او گردید (که) پیروز و رستگار و در بهشت خواهید بود.

ای مردم! به زبان بگوئید و در دل اقرار کنید و به عمل اعتراف و تصدیق نمایید تا پروردگار از شما راضی گردد و چنانچه ولایت علی علیه السلام را انکار کنید و با همه مردم در کفر و انکار ولایت علی علیه السلام همدست شوید ذره ای ضرر و زیان به خدا و رسول و علی علیه السلام نمی رسانید، بلکه خود را از فیوضات الهی که به سبب علی علیه السلام باید به شما افاضه شود محروم نموده اید.

آنگاه رسول گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد: بارالها! بیامرز هر مؤمن و مؤمنه ای را که سخنان مرا می شنود و می پذیرد و هلاک فرما کافر و منافقی را که گفتار مرا می شنود

و از آن تمرد می کند.(۱) و بدین شکل خطبه رسول اکرم صلوات اللّه علیه در روز غدیر پایان یافت.

روایت غـدیر خم از طرق امامیه و نیز از طرق عامه زیاد و متواتر است و خداوند حجت را بر مخالفین تمام فرموده تا نگویند: ما روایت غدیر را ملاحظه نکردیم.

سپس حضـرت امر فرمود به تمام مردم و رؤسای آن ها تا با امیرالمؤمنین علیه السـلام بیعت نمودند و بعد پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: شـما را دعوت نمودم تـا در حضور پروردگـار شاهـد باشـید که من امر او را درباره علی علیه السـلام به شـما رسانیدم. اینک اگر عمل کنید یا نکنید خداوند از شما مؤاخذه و سؤال می فرماید.

حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام فرمود: خداونـد جبرئیـل امین را بر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرسـتاد تا به ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام شـهادت دهد و به آن حضرت سلام کند و او را (تبریک) و تهنیت بگوید و دستور بدهد که مردم به آن حضـرت «امیرالمؤمنین» خطاب کنند. و آن حضـرت فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هفت نفر از آن قوم را خواند و به آن ها فرمود: شـما گواه باشـید در روی زمین به ولایت علی علیه السـلام ، مختاریـد اقامه شـهادت کنیـد یا کتمان نمایید که پـاداش و کیفر آن را خواهیـد دیـد. اولین آن هـا ابـوبکر بـود پیغمـبر صـلی الله علیه و آله به او فرمود: خطـاب کن به علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» و به آن حضرت سلام کن.

ابوبکر گفت: از جانب خدا و رسولش این امر را انجام دهم؟ فرمود: بله. ابوبکر از جای خود بلند شد و دست امیرالمؤمنین علیه السـلام را گرفت و بیعت کرد. سپس عمر از جای خود بلند شد و بیعت و سلام کرد. بعد مقداد و ابی ذر و حذیفه یمانی و ابن مسعود و بریده بیعت کردند. سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود: شما بر ولایت

۱- روضه الـواعظین: ص۹۱ الی ۹۹؛ التحصـین سـید بن طاووس: ص۵۷۸؛ نهـج الایمـان ابن جبر: ص۹۲؛ بحـار الانوار: ج۳۷ ص۲۰۴؛ البرهان: ج۲ ص۲۲۹؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۵۶؛ غایه المرام: ج۱ ص۳۲۸.

علی علیه السلام گواه باشید و مختارید کتمان کنید یا اظهار نمایید، در هر دو صورت به کیفر و پاداش خواهید رسید.(۱)

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام در حدیث دیگر فرمود: روز غدیر خم مردم مشاهده کردند شخصی بسیار نیکو و با هیبت می گفـت: من ندیـدم هرگز محمـد صـلی الله علیه و آله در امری آنقـدر اصـرار ورزد و تأکیـد کنـد مگر در ولاـیت علی علیه السـلام و این عهد را چنان محکم بسته که جز کافر به خدا او را نقض نکند، وای به حال کسانیکه این عهد را بشکنند و به هم زنند! در این هنگام عمر متوجه به آن شـخص شد و کلام او را شنید، از منظره و هیبت و بزرگی او تعجب کرد، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! گفتار این شخص را شنیدید؟ پیغمبر فرمود: ای عمر می دانی او کیست؟ گفت: نمی دانم.

فرمود: او جبرئیل امین است. ای عمر! شنیدی کلام او را، پس از عهد شکنی دوری کن، هر که عهد ولایت علی علیه السلام را به هم بزند و نقض کند خدا و رسول و فرشتگان و مؤمنین از او بیزاری جویند و تا قیامت او را لعنت می کنند.(۲)

حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: حقوق مردم با دو شاهـد عادل ثابت می شود، ولی نزد منافقین حق امیرالمؤمنین علیه السـلام و حضـرت فاطمه علیهاالسـلام با چند هزار ثابت نشد و نیست بعد از حق جز گمراهی روشن و آشـکارا، سپس این آیه را تلاوت فرمودند «کذلک حقت کلمه ربک علی الذین فسقوا انهم لا یؤمنون».(۳)

زیـد شـحام روایت کرده گفت: حضور حضـرت صـادق علیه السـلام بودم مرد معتزلی وارد شـد سؤالاتی از آن حضـرت کرد، جـواب شـنید. سـپس آن حضـرت به آن مرد فرمـود: چیزی نیست که فرزنـدان آدم به او محتـاج باشـند مگر آنکه حکم آن از طرف

۱- الامالی مفید: ص۱۸.

۲- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۸۴؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۲۱۹؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۳۰۲.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۲۹؛ البرهان: ج۲ ص۲۴۶.

خدا و رسولش وارد شده و اگر در یک موضوع حکمی وارد نشده باشد، خداوند بر ما حجت نمی آورد.

آن معتزلی حضورش عرض کرد: خداوند به چه چیز حجت بر ما تمام کرده و آورده؟ فرمود: به قولش که می فرماید «الیوم اکملت لکم دینکم» و دین را به ولایت علی و اولادش علیهم السلام کامل شد و اگر کامل نبود خداوند این بیان را نمی فرمود.(۱)

حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام فرمودند: نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» پس از آن بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را در غدیر خم به منصب ولایت و علم و نماینده پروردگار بر جامعه مسلمانان معرفی نمود، هنگام مراجعت از مکه به سوی مدینه بود که حضرت فرمود: ولایت علی علیه السلام آخرین فریضه ای است که پروردگار بر مسلمانان واجب فرمود و پس از آن حکم و فریضه ای نازل نخواهد شد.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آخرین واجبی که خداوند بر پیغمبرش نازل کرد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بود و دیگر بعد از آن حکمی ابلاغ نفرمود، پس کمال فرائض الهی به نصب امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده باشد.(۳)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در وقت نزول این آیه فرمود: «اللّه اکبر علی کمال الدین وتمام النعمه ورضی الرب برسالتی وبولایه علی بن ابی طالب من بعدی» بعد فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه...».(۴)

و به همین جهت است که این روز را عید اللّه اکبر نام نهاده اند و احادیث بسیار

۱- بصائر الدرجات: ص۵۳۷.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۲۷۴.
۳- الکافی: ج۱ ص۲۸۹.
۴- بحار الانوار: ج۲۱ ص۳۸۸.

در بیان فضیلت این روز نازل شده و ثواب نماز و روزه این روز نسبت به روزهای دیگر اضعاف مضاعفه است.

حضرت امام رضا علیه السلام در باب فضیلت این روز فرمود: عید اللّه اکبر وانه فی السماء اشهر من الارض یعنی این روز عید خدایی است که بزرگترین عیدهاست، این روز در آسمان مشهورتر از زمین است و در باب روزه این روز وارد شده که ثواب آن برابر با ثواب کسی که از اول تا آخر دنیا زندگی کرده باشد و به روزه مشغول بوده.(۱)

و ثواب نماز این روز به طریقی که از اهل البیت علیهم السلام منقول شده مثل ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره است و افطار مؤمنی در این روز برابر ثواب کسی است که صد بنده را روزه بگشاید و روزه صد هزار پیغمبر صدیق و شهید است و ثواب درهمی که در این روز تصدق کنند برابر صد هزار درهم است که در روزهای دیگر صدقه دهند.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود: از رسول اللّه صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اسلام بر روی پنج خصلت و پایه استوار است: بر شهادتین و قرینتین.

به حضرت عرض کردند: شهادتین را فهمیدیم، قرینتین چیست؟ فرمود: نماز و زکات که هیچکدام از این دو جز با دیگری پذیرفته نمی شود، و روزه و حج خانه خدا برای همه کسانیکه توانائی داشته باشند، و خدا این ها را با ولایت ختم کرده و این آیه را نازل فرمود «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا».(۳)

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۴۳ با اندک اختلاف.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۳ ص۱۸۱.

۳- الامالی طوسی: ص۵۱۸.

واقعه مهم غدیر خم از زبان مخالفین

۱ دانشمند معروف عامه ابن جریر طبری از زید بن ارقم صحابی معروف نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی علیه السلام نازل گردید.(۱)

۲ حافظ ابونعیم اصفهانی از علماء عامه از ابوسعید خدری نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم، علی علیه السلام را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند تا اینکه آیه «الیوم اکملت لکم...» نازل شد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللّه اکبر علی اکمال الدین واتمام النعمه ورضی الرب برسالتی وبالولایه لعلی علیه السلام من بعدی، ثم قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله»: اللّه اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس فرمود: هر کس من مولای اویم علی علیه السلام مولای او است، خداوندا! آن کس که او را دوست دارد دوست بدار، و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار.(۲)

۳ خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که بعد از جریان غدیر خم و پیمان ولایت علی علیه السلام و گفتار عمر بن خطاب بخ بخ یا بن ابی طالب اصبحت مولای ومولا کل مسلم. آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل گردید.(۳)

در کتاب نفیس الغدیر علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است.(۴)

۱- به نقل از الطرائف سید بن طاووس: ص۱۴۲.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۶ ص۳۵۵.

۳- تاریخ بغداد: ج۸ ص۲۸۴.

۴- الغدیر: ج۱ ص۲۳۱ الی ۲۳۷ و ۳۷۵ و...

۴ ابـن مغـازلی از علمـاء عـامه از ابـوهریره روایـت نمـوده گفـت: هر کـه در روز هیجـدهم ذی حجـه (روز غـدیر) روزه بگیرد پروردگار به او ثواب شـصت سال روزه و امساک می دهد و آن روز غدیر خم است که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله برای علی بـن ابی طـالب علیـه السـلام از مردم بیعـت گرفت و فرمـود: هر که من مولاـی او هسـتم علی علیه السـلام مولاـی او است. بارالها! امور کسـی را تدبیر فرما که ولایت علی علیه السلام را قبول کند و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یـاری کنـد. پس عمر بن خطـاب گفت: مرحبـا به تو ای پسـر ابی طـالب! مولاـی من و هر مؤمن و مؤمنه هستی سـپس گفت، بـخ بـخ لک یابن ابی طالب، اصـبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه، مبارکباد مبارکباد بر تو ای پسـر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمانی شدی، در این هنگام بود که خدای تعالی آیه: «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت...» را نازل کرد.(۱)

حافـظ ابی نعیم از عـامه از اعمش از عضه نقل نموده گفت: آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» درباره علی بن ابی طالب علیه السـلام نازل شده است آنگاه آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضـیت لکم الاسـلام دینا» نازل شد.

۵ سـیوطی در کتـاب الـدر المنثـور از عبـداللّه مزنی روایت نموده از شخصـی که می گفت: در مجلس عمر بن خطـاب حضور داشـتم عمر از من سؤال کرد: چگونه رسول اکرم صـلی الله علیه و آله دین اسـلام را توصـیف می کرد؟ در پاسخ گفتم: شنیدم پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله می فرمود: آغاز دین اسلام تنها بود و سپس دو نفر پیرو یافت و سپس چهار نفر و سپس شش نفر آنگاه به حد وقفه می رسد. عمر گفت بعد از نزول، نقصان است.(۲)

ص: ۷۰۲

۱- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۳۶.

۲- الدر المنثور: ج۲ ص۲۵۹.

نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در عرفه سال حجه الوداع بوده است و از نظر اینکه در آن سال حاجیان بسیار از مناطق بلاد اسلامی به زیارت خانه کعبه آمده و شرکت نموده بهترین ظهور دین اسلام و کمال آن به آن است که مکه کانون توحید در سلطه و اختیار مسلمانان درآمده و اثری از شرک و بت پرستی در آن کانون توحید نبوده، این نهایت عظمت و کمال ظهور و انتشار دین اسلام است بدین نظر آیه را بر آن تطبیق نموده اند.

۶ حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» از ابی صالح از ابن عباس روایت نموده که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست او را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه...».(۱)

۷ خطیب خوارزمی از ابوهریره روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز پنج شنبه مردم را در غدیر خم خواند و امر فرمود تا زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کردند، و مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت فرمود، و دست او را گرفته بلند نمود چنانکه مردم سفیدی زیر بغل او را مشاهده کردند و امر فرمود که «سلموا علی علی بامره المؤمنین» سلام کنید به حضرت علی علیه السلام به این صورت که بگویید: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» همه ایشان اطاعت کردند و مردم از آن مکان متفرق نشدند تا آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» بر رسول نازل شد. پس حضرت از نزول این آیه بسیار خوشحال شد و توجه به حاضران کرده فرمود: اللّه اکبر علی اکمال الدین واتمام النعمه ورضی الرب برسالتی وبولایه لعلی بن ابی طالب علیه السلام .(۲)

۸ ابن صباغ در فصول المهمه از ابوسعید خدری روایت نموده که آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» در خصوص علی علیه السلام نازل شد، و خدای تعالی پس از

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص ۲۰۰ به بعد.
۲- المناقب خوارزمی: ص۱۳۵ با اندک اختلاف.

تبلیغ امر ولایت فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم...».(۱)

۹ ثعلبی، امام مفسرین عامه گفته: چون آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک....» نازل شد، حضرت دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».(۲)

۱۰ قندوزی در ینابیع الموده می نویسد: ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کتابی مستقل در خبر غدیر خم تألیف کرده و آن را به نام «الموالاه» نامیده و طرق آن ۱۰۵طریق می باشد. حکایت نموده علامه علی بن موسی و علی بن محمد ابی المعالی الجوینی ملقب به امام الحرمین استاد غزالی که دیدم مجلدی در بغداد در دست صحافی و در آن روایات خبر غدیر ثبت بود. در آن نوشته شده بود: جلد بیست و هشتم از طرق فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله «من کنت مولاه فعلی مولاه» و می آید بعد از آن جلد بیست و نهم. او از دیدن این کتاب به تعجب درآمده بود.(۳)

۱۱ احمد بن حنبل از براء بن عازب نقل می کند که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. پس در غدیر خم فرود آمدند و ندا کردند در میان مردم: الصلاه جماعه (نماز جماعت) و میان دو درخت را پاک کردند. حضرت نماز ظهر را خواند. پس دست علی را گرفت و فرمود: آیا نمی دانید من سزاوارتر هستم به مؤمنان از جانشان؟ گفتند: بله. فرمود: آیا نمی دانید من سزاوارتر هستم به هر مؤمنی از نفس او؟ گفتند: بله، پس دست علی علیه السلام را گرفت فرمود: هر که من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست. سپس فرمود: خدایا! دوستی نما با هر که با علی علیه السلام دوستی کند، و دشمنی کن با هر که دشمنی با علی علیه السلام نماید. عمر گفت: یا علی علیه السلام ! گوارا باد تو را ای پسر

۱- الفصول المهمه: ج۱ ص۲۴۵.
۲- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۹۲.
۳- ینابیع الموده: ج۱ ص۱۱۳.

ابوطالب! مولای هر مؤمن و مؤمنه گردیدی.(۱)

۱۲ ابن مردویه از ابن عساکر از ابی سعید خدری نقل می کند: همینکه رسول اللّه صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی بن ابی طالب علیه السلام را منصوب نمود و برای علی علیه السلام ندای ولایت سر داد جبرئیل نازل شد و آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» برای حضرتش آورد.(۲)

۱۳ ابی هارون عبیدی از ابی سعید خدری روایت نموده است: پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی که مردم را به غدیر خم فرا خواند دستور داد خس و خاشاك زیر درختان را به کلی جارو کردند، این جریان روز پنجشنبه واقع شد که مردم را به سوی علی علیه السلام خواند و بازویش را گرفت و بلندش نمود تا آنجا که مردم سپیدی زیر بغلش را دیدند و هنوز متفرق نشده بودند که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا» نازل شد، آنگاه رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: اللّه اکبر که خدا دین را کامل ساخت و نعمت را تمام کرد و پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام رضایت داد و سپس فرمود: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» خدایا! هر که علی علیه السلام را دوست دارد دوستش بدار و هرکه اورا دشمن است دشمن دار و هرکه اورا یاری کند یاری کن و هرکه بخواهد اورا براندازد اورا برانداز.(۳)

مضمون این اخبار اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم علی علیه السلام را به قدری بلند کرد که زیر بغل پیغمبر علیه السلام نمایان شد و فرمود: (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) تا آخر دعاء آن حضرت و اشعار حسان بن ثابت را که در محضر رسول اللّه علیه السلام سروده نقل کردند و متفرق نشدند تا اینکه آیه نازل شد «الیوم اکملت لکم دینکم» و

۱- المسند احمد بن حنبل: ج۴ ص۲۸۱.
۲- مناقب علی بن ابی طالب ابن مردویه: ص۲۳۱.
۳- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۶ ص۳۵۷.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: (اللّه اکبر علی اکمال الدین وتمام النعمه ورضا الرب برسالتی والولایه لعلی علیه السلام).(۱)

پاسخ به شبهات

اشکال کرده اند: مگر دین اسلام قبل از این روز ناقص و غیر مرضی الهی بوده که امروز کامل و مرضی شد؟

جواب: مکرر گفته ایم که دین اسلام عبارت است از مجموعه عقائد حقه و اخلاق فاضله و احکام شرعیه که تا آخرین حکم الهی نیاید تمام و کامل نیست و بالاخص مسئله ولایت که به منزله روح است در کالبد پیکر اسلام که اگر کسی معتقد به جمیع عقائد حقه باشد و متخلق به جمیع اخلاق فاضله و متعبد به جمیع عبادات و دارای ولایت نباشد دینش و اسلامش مرده بی روح است یعنی مثلش مثل نماز است که جامع جمیع آداب و وظایف باشد ولی قصد قربت و خلوص در او نباشد به این صورت که این نماز نمازیست که بیفائده توصیف شده و امر می شود که بزنید به صورت صاحبش و نماز در حق او نفرین می کند می گوید: (ضیعتنی ضیعک اللّه) مرا ضایع نمودی خدا تو را ضایع نماید و علت آن را خدا بیان می فرماید: (لانه یرید به غیری) مقصودش غیر از خدا چیز دیگری است.(۲)

و نیز اشکال کردند که وجه یأس کفار در این روز چه بوده است؟

جواب: کفار به گمان خود می پنداشتند که تمام این عظمت و پیشرفت اسلام دائر مدار وجود شخص رسالت است و انتظار داشتند که پس از رحلتش چون

۱- حدیث غدیر و ماجرای انتصاب مولا امیرالمؤمنین علیه السلام مافوق حد تواتر بوده به گونه ای که کتاب های مستقلی در این زمینه به رشته تحریر درآمده لذا طالبین را به آن کتب خصوصاً به کتاب گرانسنگ ۱۱ جلدی الغدیر ارجاع می دهیم.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۲۰۹.

اولادی و جای دیگری نـدارد یک مرتبه حمله کننـد به اسـلام و مسـلمین متفرق می شونـد و برمی گردند به همان کفر اولی و بعد از اینکه فهمیدند که جانشـین معین فرمود و سر پرست برای مسلمین مقرر شد لذا مأیوس شدند، و علت اینکه امیرالمؤمنین علیه السـلام در مقام معارضه و مـدافعه و مجاهـده و مقاتله برنیامـد و خانه نشـین شـد همین بود که اختلاف بین مسـلمین ایجاد نشود و کفار حمله به اسلام و مسلمین نکنند و اساس دین برهم نخورد.

جمع بسـیاری از علمای شـیعه و سنی به متواتر بودن موضوع غدیر اعتراف نموده اند. و این مطلب مورد اتفاق است: که جریان غدیر در مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به سوی مدینه اتفاق افتاده و این ولایت خود فریضه ای از فرائض دین مبین اسـلام است، مانند دو فریضه تولی (دوست داشـتن خدا و دوسـتان او) و تبری (بیزاری جسـتن از دشمنان خدا و دشمنی با او) که قرآن کریم در آیاتی بسـیار تصریح به آن فرموده، و وقتی چنین باشد جایز نیست که اعلام و جعل واجب الهی متاخر از نزول آیه مربوط به آن باشـد. بنابراین آیه: «الیوم اکملت لکم دینکم...» بایـد بعـد از واجب شـدن ولایت نازل شـده باشد و در نتیجه هر حدیثی که غیر این بگوید اگر قابل توجیه نباشد قابل قبول نیست.

ملاحظه: این همه روایات و احادیث مخصوصا از منابع سنی و شیعه نقل شد تا هر که منصف است در این باب روایات صحیح منقول از موافق و مخالف تأمل نمایـد تا بر او واضـح گردد که کسـی که ولایت علی بن ابی طالب علیه السـلام را قبول نکند و اعتقاد به آن نداشـته باشد که خلافت منصب علی علیه السلام است و امامت لایق اوست پس دین او ناقص و ناتمام می باشد و خوشنودی و رضای پروردگار و نعمت تامه بر او مفقود می باشد.

واقعـا جـای تعجب است که بزرگـان و علمـای معروف عـامه این همه احادیث و روایات در خصوص این آیه نوشـته انـد، و از خلال آن ها قائم مقامی و خلافت و

ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت کرده اند. اما به ولایت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ایمان نمی آورند؟!

اقشار مختلف اهل سنت اگر تنها روی همین یک آیه تأمل کنند و به دور از هرگونه تعصب و عناد و با واقع بینی بررسی نمایند حتما خلافت بلا فصل آن حضرت و فرزندان بزرگوارش بعد از رسول اللّه صلی الله علیه و آله برایشان ثابت می شود، چرا که تا کنون هرکس با دید و فکر باز و ایده آزاد و صرفا به منظور کشف حقایق به مطالعه و کنکاش پرداخته آخر الامر حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای او روشن شده است.

وَمَنْ یَکْفُرْ بِالإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ قدس سرهم

«و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعا عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است».

جابر در مورد آیه فوق می گوید: از حضرت باقر علیه السلام تفسیر آن را سؤال نمودم؟ فرمود: «مراد از ایمان ولایت علی علیه السلام است. هر کس به ولایت علی علیه السلام کافر شود در آخرت از جمله زیانکاران است».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کمترین چیزی که شخص را از اسلام خارج می کند آن است که رأی بر خلاف حق بدهد و در رأی خود اصرار نماید و آیه فوق را تلاوت فرمود. پس از آن فرمود: کافر کسی است که به آنچه خداوند فرموده عمل نکرده و به امر خدا راضی نشده است».(۲)

ابی حمزه ثمالی روایت کرده می گوید: من از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۲۹۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۲۹۷.

معنای آیه «ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله» را پرسیدم حضرت فرمود: تفسیرهایی در باطن قرآن است. «من یکفر بولایه علی وعلی هو الایمان» یعنی تفسیر این آیه در باطن قرآن این است که کسی که به ولایت علی علیه السلام کافر شود و علی علیه السلام عبارت از ایمان است.(۱)

بنابراین کسی که پیرو ولایت مرتضی علی علیه السلام نشود به تحقیق جمیع اعمال او باطل می باشد «وهو فی الاخره من الخاسرین» و او در آخرت از زیانکاران است.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ... صلی الله علیه و آله وسلم

«ای اهل ایمان، چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست ها را تا مرفق (آرنج) بشویید...».

هیثم بن عروه تمیمی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق» پرسیدم و گفتم: آیا اینگونه است؟ و از پشت دست تا آرنج مسح نمودم.

فرمود: قرآن اینگونه نازل نشده است، بلکه اینگونه است که: صورتهایتان و دست هایتان را از آرنج ها بشویید، و برخاست و دستش را از آرنجش تا سر انگشتانش کشید.(۲)

وَاذْکُرُواْ نِعْمَهَ اللّه ِ عَلَیْکُمْ وَمِیثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَکُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُواْ اللّه َ إِنَّ اللّه َ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ علیه السلام

«و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته و [نیز] پیمانی را که شما را

۱- بصائر الدرجات: ص۹۷.

۲- الکافی: ج۳ ص۲۸.

به [انجام] آن متعهد گردانیده، به یاد آورید، آنگاه که گفتید: "شنیدیم و اطاعت کردیم." و از خدا پروا دارید که خدا به راز دلها آگاه است».

ابی جارود می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام معنای آیه «واذکروا نعمه اللّه علیکم ومیثاقه الذی واثقکم به» سؤال کردم فرمود: مراد از «میثاق» چیزهایی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم در حجه الوداع بیان فرموده از تحریم محرمات، و واجبات و چگونگی طهارت و واجب بودن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش بر مردم.(۱)

و در روایت علی بن ابراهیم از آن حضرت فرمود: مراد از «میثاق» که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم گرفت و آنرا بر آن ها محکم نمود، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و مردم آنروز گفتند: ما فرمایشات شما را شنیدیم و قبول داریم و اطاعت می کنیم سپس نقض کردند و آن عهد و میثاق را شکستند.(۲)

بنابراین مراد از «نعمت» وجود امام علیه السلام است و مراد از «میثاق» عهد ولایت است، و امر به تقوی برای آن است که نقض عهد ننمایند و منکر ولایت و کافر نعمت نشوند و بدانند که اگر ظاهرا اسلام را قبول نمایند خداوند از کفر قلبی و باطنی آن ها باخبر است، و چون سینه جای قلب است و مکنونات قلبی آن ها کینه با امام علیه السلام بوده برای تنزیه مقام قلب به این بیان فرموده چنانچه در فارسی هم سینه پر کینه می گویند.

وَلَقَدْ أَخَذَ اللّه ُمِيثَاقَ بَنِى إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللّه ُإِنِّى مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِى وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللّه َقَرْضًا

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۲۹۰.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۶۳.

حَسَنًا لأَُكَفِّرَنَّ عَنكَمْ سَيِّئَاتِكَمْ وَلأَُدْخِلَنَّكَمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكَمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ
قدس سره رضی الله عنه

«در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت. و از آنان دوازده سر کرده برانگیختیم. و خدا فرمود: "من با شما هستم." اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگانم ایمان بیاورید و یاریشان کنید و وام نیکویی به خدا بدهید، قطعا گناهانتان را از شما می زدایم، و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورم. پس هر کس از شما بعد از این کفر ورزد، در حقیقت از راه راست گمراه شده است».

در این سوره (المائده) از آغاز، اشاره به مسئله وفای به عهد شده، و این معنی به مناسبتهای مختلف تکرار گردیده است، از جمله در آیه فوق، و شاید یک فلسفه این همه تأکید پی در پی روی مسئله وفای به عهد و مذمت از پیمان شکنی، برای اهمیت دادن به مسئله پیمان غدیر است که در آیه ۶۷ خواهد آمد. در آغاز آیه مورد بحث می فرماید: «ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به دستورات ما عمل کنند و به دنبال این پیمان، دوازده رهبر و سرپرست برای آن ها برگزیدیم، تا هر یک سرپرستی یکی از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل را بر عهده گیرد».

«ولقد اخذ اللّه میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا» و به رئیس و رهبر یک جمعیت از آن جهت نقیب می گویند که از اسرار جمعیت آگاه است، گویی در میان آن ها نقبی ایجاد کرده و از وضع آن ها آگاه شده، و گاهی «نقیب» به کسی گفته می شود که رئیس جمعیت نیست و تنها معرف و وسیله شناسایی آن ها است، و اگر به فضائل اشخاص عنوان «مناقب» اطلاق می شود، به خاطر آن است که با بررسی و کنجکاوی باید از آن ها آگاه گشت.

ص: ۷۱۱

در حالات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که در شب عقبه که مردم مدینه برای دعوت آن حضرت به محل عقبه آمده بودند دستور داد که دوازده نفر نقیب از میان خودشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل انتخاب کنند که مسلما وظیفه آن ها نیز مسئله رهبری جمعیت بود نه تنها خبرگزاری.

اعتراف مخالفین به اینکه ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان جانشینان رسول اللّه صلی الله علیه و آله دوازده نفرند

جالب توجه اینکه در روایات متعددی که از طرق عامه نقل شده اشاره به جانشینان دوازده گانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گردیده و تعداد آن ها به تعداد نقبای بنی اسرائیل معرفی شده است که ما در اینجا به قسمتی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ احمد بن حنبل در مسند خود از «مسروق» نقل می کند و می گوید: از عبداللّه بن مسعود پرسیدم: چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد؟ ابن مسعود در پاسخ گفت: «لقد سئلنا رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقال اثنی عشر کعده نقباء بنی اسرائیل»: ما از پیامبر صلی الله علیه و آله همین سؤال را کردیم و او در پاسخ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.(۱)

۲ در تاریخ «ابن عساکر» از ابن مسعود چنین نقل شده که می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردیم: چند خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد؟ فرمود: «ان عده الخلفاء بعدی عده نقباء موسی: تعداد خلفای بعد از من به تعداد نقبای موسی خواهد بود».(۲)

۳ در «کنز العمال» از جابر بن سمره چنین نقل شده: «بر این امت دوازده

۱- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۱۳ ص۴۴.

۲- تاریخ مدینه دمشق: ج۱۶ ص۲۸۶.

خلیفه حکومت خواهند کرد به عدد نقباء بنی اسرائیل».(۱)

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىَ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمُ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قدس سره علیهاالسلام

پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند. و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر [شماری[اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]. پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه «وجعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه» از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: مراد آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام را از موضع خلافت باز داشتند و دلیل بر آنکه مقصود از «کلمه» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است اینکه خداوند می فرماید: «وجعلها کلمه باقیه فی عقبه»(۲) یعنی امامت را به عنوان کلمه باقیه در فرزندان آن حضرت قرار دادیم.(۳)

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ

۱- کنز العمال: ج۱۲ ص۳۳.

۲- سوره زخرف آیه ۲۸.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۶۳؛ البرهان: ج۲ ص۲۶۳؛ نور الثقلین: ج۱ ص۶۰۱.

الْقِيَامَهِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّه ُبِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ قدس سره

«و از کسانی که گفتند: "ما نصرانی هستیم"، از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم، و[لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند، و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم، و به زودی خدا آنان را از آنچه می کرده اند [و می ساخته اند] خبر می دهد».

در انجیل مراد از «فارقلیط» حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و معنی «فارقلیط» جدا کننده بین حق و باطل است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اما انهم سیذکرون ذلک الحظ مع القائم منا علیه السلام عصابه منهم» به درستی که ایشان بعد از این آن نصیب را به یاد می آورند و با قائم ما علیه السلام جمعی از ایشان بیرون می آیند.(۱)

یَا أَهْلَ الْکِتَابِ قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیرًا مِّمَّا کُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتَابِ وَیَعْفُو عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جَاءکُم مِّنَ اللّه ِ نُورٌ وَکِتَابٌ مُّبِینٌ قدس سره قدس سرهم

«ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند، و از بسیاری [خطاهای شما] در می گذرد. قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است».

علی بن ابراهیم در تفسیر خود گفته: مراد از «نور» امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام هستند.(۲)

۱- الکافی: ج۵ ص۳۵۳؛ البرهان: ج۲ ص۲۶۴.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۶۴.

و در حدیث متواتر رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده که: «اول ما خلق اللّه نوری».(۱) «انا وعلی من نور واحد»،(۲) «انا کالشمس وعلی کالقمر».(۳)

وجه تسمیه آن حضرت به «نور» آن است که اولین چیزی که حق تعالی به نور کرم از ظلمت کده عدم به فضای عالم وجود آورد، نور آن حضرت بود، چرا که من و علی علیه السلام از یک نوریم، من مانند آفتابم و علی مانند ماه است به عبارت دیگر: علت غائی ممکنات وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله می باشد که: لولاک لما خلقت الافلاک است که اگر تو نبودی کرات و افلاک را خلق نمی کردم.(۴)

یَهْدِی بِهِ اللّه ُمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَیُخْرِجُهُمْ مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِیهِمْ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [نور وکتاب] به راههای سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند».

همانگونه که گفته شد و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز آمده که مراد از نور، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشند، خداوند به وسیله نور ولایت آنان، هدایت می فرماید، هر که رضای او را به وسیله ایمان به ایشان (جهت) راههای سلامتی از عذاب را پیروی کند.

۱- بحار الانوار: ج۱ ص۹۷.

۲- الامالی صدوق: ص۳۰۷.

۳- عوالی اللئالی: ج۴ ص۸۶ .

۴- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۱۸۶؛ بحار الانوار: ج۱۶ ص۴۰۶.

«ویخرجهم من الظلمات الی النور باذنه» و ایشان را به اراده و توفیق خود از تاریکیهای انواع کفر، یا شک، یا جهل به سوی نور ایمان و یقین بیرون می آورد.

«ویهدیهم الی صراط مستقیم»: و ایشان را به وسیله ادله و تمکین الطاف و توفیق به راه راست که نزدیکترین راهها به قرب حق است هدایت می نماید، و آن اسلام است که در آن هیچ کجی نیست، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمود: «به درستی که دین اسلام دین خداست، آن دینی که آن را برای خود برگزید، و آن را برای بهترین مخلوقات خود خالص ساخت و ستونهای آن را بر دوستی خود برپا داشت. دینهای باطل را به سبب عزت او خوار نمود، و ملل ناحق را به واسطه مقام شامخ او پست گرداند، و دشمنان او را به سبب بزرگی او حقیر ساخت، و مخالفان او را به نصرت او شکست داد، و پایه های گمراهی را به بلندی مرتبه او ویران کرد، و تشنگان معرفت را از حوضهای علم او که پیغمبر و عترتش علیهم السلام می باشند سیراب نمود، و حوض قلوب مؤمنان را به آب کشندگان علم او، که ائمه هدی علیهم السلام و علماء عاملین می باشند پر و مملو نمود.(۱)

یَا أَهْلَ الْکِتَابِ قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلَی فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُواْ مَا جَاءنَا مِنْ بَشِیرٍ وَلاَ نَذِیرٍ فَقَدْ جَاءکُم بَشِیرٌ وَنَذِیرٌ وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ قدس سره صلی الله علیه و آله

«ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می کند، تا مبادا [روز قیامت[بگویید: "برای ما بشارتگر و هشدار دهنده ای نیامد." پس قطعا برای شما بشارتگر و هشدار دهنده ای آمده است. و خدا بر هر چیزی تواناست».

ص: ۷۱۶

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸ ج۲ ص۱۷۲.

از ابی حمزه ثمالی روایت شده گفت: در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف به حج شدم در آن سالی که هشام بن عبدالملک به حج رفته و نافع غلام عمر بن خطاب همراه او بود، در رکن و مقام مردم اطراف حضرت امام محمد باقر علیه السلام اجتماع کرده بودند. نافع از هشام سؤال کرد: این شخص کیست که این قدر مردم به او احترام می کنند و اطرافش را گرفته اند؟

هشام گفت: آن بزرگوار حضرت امام محمد باقر علیه السلام امام اهل کوفه است. نافع گفت: الان می روم از او مسائلی سؤال می کنم که کسی نمی تواند جواب آن ها را بدهد مگر پیغمبر یا وصی او. هشام گفت: پرسش کن شاید او را خجالت بدهی.

نافع مردم را عقب زد و به حضور آن حضرت رسید گفت: مسائلی دارم که به جز پیغمبر یا وصی او نتواند کسی پاسخ آن ها را بدهد.

حضرت سر مبارک را بلند نمود و فرمود: هر چه دلت می خواهد سؤال کن. گفت: مرا خبر دهید چه مقدار فاصله بود میان حضرت عیسی و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله ؟ فرمود: خبر بدهم آنچه را که صحیح و حق است یا آنچه تو عقیده داری؟ عرض کرد قول من و قول حق هر دو را بفرمایید؟ فرمود: اما صحیح و حق پانصد سال فاصله بود ولی به قول تو شش صد سال. نافع خجل و شرمنده به نزد هشام برگشت.(۱)

عقیده شیعه این است که جهان هیچگاه خالی از حجت نبوده و نخواهد بود و این عقیده با این معنا که مدت ششصد سال، یا کمتر وحی و پیامبری در کار نبوده سازگار نیست. جواب این است: از کلمه (من الرسل) که در آیه مورد بحث می باشد استفاده می شود: درست است که در آن مدت پیامبری مبعوث نشده ولی این بدان معنا نیست که اوصیاء انبیاء هم نبوده و نباشند. بلکه اوصیاء پیامبران علیهم السلام همه وقت بوده و هستند، لذا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «لا تخلو الارض من

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۳۲.

قائم للّه بحجه، اما ظاهر مشهور، واما خائف مغمور». یعنی زمین از قائمی که به وسیله حجت و برهان برای خدا قیام کند خالی نخواهد بود. آن قائم: یا ظاهر و مشهور و یا اینکه ترسان و پنهان است.(۱) همچنانکه وصی بلا فصل پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام بود، و بعد از آن بزرگوار یازده فرزند عالیقدرش هر کدام یکی پس از دیگری دارای این مقام بزرگ بودند، و یازدهمین ایشان یعنی حضرت بقیه اللّه علیه السلام هم اکنون در پس پرده غیبت به سر می برد، تا خدا اجازه ظهور و خروج به حضرتش عطا فرماید.(۲)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاء وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنْ الْعَالَمِينَ
رضی الله عنه

«و [یاد کن] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: "ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را پادشاهانی ساخت، و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود، به شما داد"».

سعد بن عبداللّه از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده گفت: معنای آیه «اذ جعل فیکم انبیاء وجعلکم ملوکا» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم آن حضرت فرمود: پیغمبران (انبیاء) مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ابراهیم و اسماعیل می باشند و «ملوک» مراد ائمه آل محمد علیهم السلام هستند.

عرض کردم: چه ملک و سلطنتی بزرگتر می باشد؟ فرمود: ملک بهشت و

ص: ۷۱۸

۱- تفسیر صافی: ج۲ ص۲۴.
۲- جامع: ج۲ ص۱۸۹ س۱۸.

دوزخ(۱) و در روایت دیگر فرمود: ملک بهشت و ملک رجعت.(۲)

یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّه ُلَکُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِینَ رضی الله عنه قدس سره قَالُوا یَا مُوسَی إِنَّ فِیهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّی یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنْ یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ قَالَ رَجُلاَنِ مِنَ الَّذِینَ یَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّه ُعَلَیْهِمَا ادْخُلُواْ عَلَیْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غَالِبُونَ وَعَلَی اللّه ِفَتَوَکَّلُواْ إِنْ کُنتُم مُّؤْمِنِینَ قَالُواْ یَا مُوسَی إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِیهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ رضی الله عنه قَالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلاَّ نَفْسِی وَأَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ رضی الله عنه قدس سرهم قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ فَلاَ تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«ای قوم، به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما کرد داخل شوید و پشت (به حکم خدا) مکنید، که زیانکار می شوید. گفتند: ای موسی، در آن سرزمین مقدس گروهی مقتدر و قاهر و ستمکار هستند و هرگز تا آن ها از آن جا بیرون نشوند ما داخل نخواهیم شد، هر گاه آنان بیرون شدند ما داخل می شویم. دو نفر مرد خدا ترس (یوشع و کالب) که مورد لطف خدا بودند گفتند: شما بر آن ها از این در درآیید، چون در آمدید آن گاه محققا (بر آن ها) غالب خواهید شد، و بر خدا توکل کنید اگر به او گرویده اید. باز قوم گفتند: ای موسی، هرگز

ص: ۷۱۹

۱- البرهان: ج۲ ص۲۶۶.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص۲۸؛ بحار الانوار: ج۵۳ ص۴۶.

ما در آن جا مادامی که آن ها باشند ابدا در نیاییم، پس تو برو به اتفاق پروردگارت با آن ها قتال کنید ما اینجا خواهیم نشست. موسی گفت: خدایا، من جز بر خود و برادرم مالک و فرمانروا نیستم، پس تو میان ما و این قوم فاسق جدایی انداز. خدا گفت: (چون مخالفت امر کردند) شهر را بر آن ها حرام کرده، چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند، پس تو بر این گروه فاسق متأسف و اندوهگین مباش».

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به آنکه جانم در کف اوست، بی شک سنتهای پیشینیان بر شما نیز پیاده خواهد شد همچون شباهت لنگه پاپوش به لنگه دیگرش و ریشه ریشه های پر تا آنکه راهشان را گم نکنید و سنت بنی اسرائیل شما را به بیراه نیندازد.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: موسی به قومش گفت: «یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التی کتب اللّه لکم» و ایشان که ششصد هزار نفر بودند به وی پاسخ دادند: «قالوا یا موسی ان فیها قوما جبارین و انا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فان یخرجوا منها فانا داخلون* قال رجلان من الذین یخافون انعم اللّه علیهما ادخلوا علیهم»یکی یوشع بن نون و دیگری کالب بن یافنا بود و فرمود: آن دو پسر عموهای موسی بودند و گفتند: «ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی اللّه فتوکلوا ان کنتم مومنین* قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابداً ما داموا فیها فاذهب انت و ربک فقاتلا انا هاهنا قاعدون» تا آنجا که می فرماید: «انا هاهنا قاعدون» و آن چهل هزار تن سرکشی نمودند و هارون و دو فرزندش و یوشع بن نون و کالب بن یافنا نجات یافتند و خداوند آن قوم را فاسقین نامید «فلا تأس علی القوم الکافرین» و ایشان هفتاد سال سرگردان بودند، چرا که ایشان سرکشی نمودند و در شباهت چون دو لنگه کفش بودند.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله چون رحلت نمود، کسی بر امر خداوند برپای نبود مگر علی و حسن و حسین علیهم السلام و سلمان و مقداد و ابوذر؛ ایشان چهل روز شکیبا بودند تا آنکه علی علیه السلام به پاخاست و با مخالفان خود جنگید.(۱)

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ رضی الله عنه علیه السلام لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ رضی الله عنه علیهماالسلام إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاء الظَّالِمِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ علیهاالسلام فَبَعَثَ اللّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ علیهاالسلام قدس سره

«و بخوان بر آن ها به حقیقت حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را، که چون تقرب به قربانی جستند از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل به برادرش هابیل) گفت: البته تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: بی تردید خدا (قربانی را) از متقیان خواهد پذیرفت. سوگند که اگر تو به کشتن من دست برآوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد، که من از خدای جهانیان می ترسم. من خواهم که گناه (کشتن) من و گناه (مخالفت) تو هر دو به تو باز گردد تا تو اهل آتش جهنم شوی، که آن آتش جزای

ص: ۷۲۱

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۳۲.

ستمکـاران است. آن گـاه (پس از این گفتگو) هوای نفس او را بر کشـتن برادرش ترغیب نمود تـا او را به قتل رسانـد و بـدین سبب از زیانکاران گردیـد. آن گاه خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را به چنگال حفر نماید تا به او بنماید چگونه بدن مرده برادر را زیر خاک پنهان کنـد. (قابیل) گفت: وای (بر من) آیا من از آن عاجزترم که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را زیر خاک پنهان کنم؟ پس (برادر را به خاک سپرد و) از این کار سخت پشیمان گردید».

امـام رضا علیه السـلام فرمودنـد: پـدرم از پـدرش از پـدر بزرگوارش روایت نموده است که علی بن ابی طالب علیه السـلام در مسـجد کوفه بود که مردی از اهل شام نزد وی آمـد و گفت: ای امیرالمؤمنین! چنـد سوال دارم. حضـرت فرمودند: بپرس برای دانستن و نپرس برای لج بازی و عناد، و مردمان همه به ایشان خیره شده بودند.

امام حسـین علیه السـلام حدیث را ادامه می دهد تا آنجا که فرمود: پرسـید: عمر آدم علیه السـلام چقدر بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نهصد و سی سال. او از اولین کسی که شعر گفت پرسید، حضرت فرمود: آدم.

پرسـید: شـعر وی چه بود؟ امام فرمود: زمانی که از آسـمان به زمین فرو فرستاده شد و خاک آن، و پهنه گسترده و هوای آن را دیدی و قابیل، هابیل را کشت چنین گفت:

سرزمین ها و هرچه در آن است دگرگون شد و پهنه زمین غبار گرفته و زشت است

هر چیز دارای رنگ و طعم دگرگون شد و بسیار کم شد خنده رویی و چهره های زیبا

و شیطان که نفرین خدا بر او باد او را چنین پاسخ داد:

ص: ۷۲۲

دوری گزین از سرزمین ها و مردمانش که در بهشت از دست من عرصه گسترده تنگ آمد

تو در بهشت بودی و همسرت در آرامش و دلت از آزار دنیا در آسایش

و از نیرنگ و فریب من رهایی نیافتی تا آنکه پرداخت هزینه اندك را از کف دادی

و اگر بخشندگی خداوند قادر نبود از بهشت تنها بادی بر کفت می ماند

آنگاه مردی دیگر نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! ما را از روز چهارشنبه که به آن و سنگینی اش بدبین هستیم با خبر ساز، آن کدام چهارشنبه است؟ فرمود: چهارشنبه آخر ماه است که محاق نام دارد و در آن بود که قابیل برادرش هابیل را به قتل رساند.(۱)

إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَنْ یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ علیهاالسلام علیهاالسلام

«همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بِبُرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آن هاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذّب خواهند بود».

۱- علل الشرایع: ص۲۷۴.

احمد بن فضل خاقانی از آل رزین گوید: در جلولاء(۱) و بر جاده کاروان رو(۲) از حجاج و غیر حجاج راهزنان به رهگذران زدنـد و گریختنـد و این خبر به معتصم رسـید. او به عامـل خود در آنجـا نوشت: اینگونه راه را به تو سپرده ایم، در کنار گوش امیر مومنان [!!!] راهزنی می کننـد و آنگاه می گریزند؟! یا آنکه در عقب ایشان می افتی و آنان را می یابی یا آنکه می گوییم تا هزار تازیانه بخوری و همان جا که راهزنی کرده اند به دار کشیده شوی!

گویـد: در پی ایشـان برآمـد و بر آنـان دست یـافت و همگی را در سـیطره خود گرفت و آنگـاه به معتصم نـامه ای نوشت و او فقهاء را گرد آورد.

گویـد: وی رأی و نظر ابن ابی دوءاد(۳) را جاری دانست و سـپس نظر دیگران درباره حکم مربوط به ایشان را جویا شـد، حال آنکه امام جواد علیه السلام نیز حضور داشت. گفتند: حکم خداوند درباره ایشان پیش از این در آیه «انما جزاء الذین یحاربون اللّه ورسوله ویسعون فی الا‌رض فساداً ان یقتلوا او یصلوا او تقطع ایـدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخره عذاب عظیم» آمده است و امیرالمونین [!!!] می تواند به هر یک از این احکام حکم نماید.

گوید: وی رو به امام جواد علیه السلام نمود و گفت: نظر شما درباره پاسخ ایشان چیست؟

فرمود: این فقهـاء و قاضـی سـخنانی گفتنـد که امیرالمؤمنین شـنید گفت: مرا از نظر خود آگـاه ساز. فرمود: ایشان در آنچه فتوا نمودند راه نادرست رفتند و آنچه که در این امر واجب است آن است که امیرالمؤمنین به حال این راهزنان بنگرد و اگر

۱- شهری در عراق.
۲- جاده ای که از روی آن می گذرند و رهگذران بر آن باشند.
۳- سرکرده قضات زمان معتصم.

ایشان رهگـذران را تنها ترسانده باشـند و کسـی را نکشـته و یا مالی را سـلب نکرده باشـند، ایشان را حبس نمایند و این معنای تبعید ایشان از سـرزمین پس از ترساندن رهگذران باشد، و اگر رهگذران را ترسانده و کسی را کشته اند، به قتل ایشان دستور دهد و اگر رهگذران را ترسانده و کسـی را کشـته باشـند و مالی را دزدیده باشـند امیر بگوید: دست و پای ایشان را از خلاف قطع کرده و پس از آن به دارشان آویزند.

معتصم به عامل خود نوشت که این حکم را در حق ایشان اجرا نماید.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّه َوَابْتَغُواْ إِلَیهِ الْوَسِیلَهَ وَجَاهِدُواْ فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ علیهاالسلام قدس سرهم

«ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسـیله ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

ابن شـهر آشوب در رابطه با معنای این آیه از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت کرده که آن حضـرت فرمود: «(منظور از) وسیله من و فرزنـدانم می باشـیم. هرگاه شخصـی از خداوند چیزی در خواست کند ما را واسـطه و وسـیله در خواست خود در درگاه ربوبی قرار دهد تا خداوند حاجات او را بر آورد و انجام دهد».(۱)

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود: «ای مردم! هرگاه چیزی را از خدا بخواهید مرا حضور پروردگار واسطه و وسیله قرار دهید، و وسیله درجه ای در بهشت می باشد کسی به آن نمی رسد مگر من که پیغمبر شما هستم».(۲)

اصبغ بـن نبـاته روایـت کرده گفـت: امیرالمـؤمنین علیـه السـلام فرمـود: در بهشت دو قبه از لؤلـؤ می باشـد که منتهی به عرش پروردگار می شود و در هر یک از آن ها هفتاد هزار

ص: ۷۲۵

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۷۳.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۳۲۷.

غرفه می باشد یکی سفید است و دیگری زرد رنگ، و درهای همه از یک غرفه است. لؤلؤ سفید همان وسیله است برای محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام و لؤلؤ زرد وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام و اهل بیت اوست.(۱)

انس بن مالک از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که وسیله حجابی است میان بنده و خدا، یعنی رحمت و ثواب او و آن علی بن ابی طالب علیه السلام است. چون بنده به آن توسل کند، حق تعالی او را به آن درجه می رساند.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چون حق تعالی آدم را آفرید، به امر او، روح در او دمیده شد. در دست راست خود نگاه کرد پنج شبح و تمثال از نور دید، بعضی در حال رکوعند و بعضی در حال سجود.

آدم گفت: بارخدایا! پیش از من بشری آفریده ای؟ فرمود: نه. گفت: پس این پنج صورت کیستند؟ فرمود: اینان از نسل تو به ظهور خواهند آمد. اگر این ها نبودند تو را نمی آفریدم و آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم ایجاد نمی کردم فانا المحمود وهذا محمد وانا العالی وهذا علی وانا الفاطر وهذه فاطمه وانا ذو الاحسان وهذا الحسن وانا المحسن وهذا الحسین. ای آدم! به عزت و جلالم سوگند، هیچ بنده ای نباشد که مقدار خردلی بغض این ها را داشته باشد و نزد من آید، مگر آنکه او را در جهنم می برم و هیچ باک ندارم.

ای آدم! این ها برگزیدگان منند از میان خلق، من به اینان نجات می دهم و به اینان هلاک می کنم. چون تو را حاجتی به من باشد بوسیله این ها به من توسل نما و این ها را شفیع خود ساز.

بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما سفینه نجاتیم، هر که در سفینه محبت ما نشیند، یعنی به ما متوسل و متمسک شود نجات می یابد، و هر که از ما اعراض کند

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۳۲۷.

۲- تفسیر عاملی: ج۳ ص۲۷۱.

و ما را وسیله نجات خود نسازد و به ما متمسک نشود هلاک می گردد، و هر که را حاجتی باشد باید ما را وسیله خود سازد.(۱)

ابوسعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: برای من از حق تعالی وسیله بخواهید. عرض کردم: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! وسیله چه می باشد؟ فرمود: درجه من در بهشت است، و آن هزار پایه می باشد و از پایه ای تا پایه دیگر به اندازه تاختن اسب در مدت یک ماه است. یک پایه از جواهر و دیگری از زبرجد، سومی از یاقوت و دیگری از زر و پنجمی از سیم است. روز قیامت آنرا حاضر و در میان درجات پیغمبران می نهند، و آن درجه در میان درجات ایشان چون ماه درخشنده در میان ستارگان می باشد، و هیچ پیغمبری و صدیقی و شهیدی نیست مگر آنکه می گوید: خوشا به حال کسی که این درجه او باشد. پس از جانب حق تعالی ندایی می رسد که این درجه محمد صلی الله علیه و آله است.

پس من به عرصه قیامت می آیم. حله ای از نور پوشیده، و تاج کرامت بر سر نهاده، و علی بن ابی طالب علیه السلام در پیش من ایستاده، لوای پرچم حمد به دست گرفته و روی آن نوشته: «لا اله الا اللّه المفلحون هم الفائزون باللّه» و چون از انبیا بگذریم، می گویند: این دو، فرشته مقربند. و چون به ملائکه برسیم، می گویند: این دو پیغمبر مرسلند.

من می آیم و در مرتبه خود می نشینم و علی علیه السلام در مرتبه پائین تر از من می نشیند، و هیچ نبی و رسولی و صدیقی و شهیدی نباشد مگر آنکه می گوید: «طوبی لهذین العبدین ما اکرمهما عند اللّه» خوشا به حال این دو بنده که چه کرامت و شرافت ارجمندی در پیشگاه پروردگار دارند.

ندایی از حضرت عزت می رسد که همه می شنوند: «هذا حبیبی محمد صلی الله علیه و آله

۱- بحار الانوار: ج۲۷ ص۵.

وهـذا علی ولیی، طـوبی لمـن احبهمـا وویـل لمن ابغضـهما» این حـبیب من محمـد صـلی الله علیه و آله و این ولی من علی علیه السلام است خوشا به حال کسی که این دو نفر را دوست دارد و وای به حال کسی که آندو را دشمن بدارد.

سپس فرمود: ای علی علیه السـلام ! هیچکس از دوسـتان (شـیعیان) تو نباشد مگر اینکه چون ندا را بشـنود رویش سفید و دلش خرم می گردد، و هیچکس دشـمن تو نباشد مگر اینکه بعد از شـنیدن این ندا رویش سیاه و دلتنگ و مضطرب می شود. ما در این (جا) می باشیم که دو فرشته می آیند یکی رضوان خازن جنان (مأمور بهشت) و دیگری مالک خازن نیران (مأمور جهنم).

رضوان می گوید: السـلام علیك یا احمد صلی الله علیه و آله ! من می گویم: وعلیك السلام من انت بوجه حسن (شما کیستی که این قـدر زیبـا رویی) می گویـد: منم رضوان خـازن بهشت، حق تعالی کلیـدهای بهشت را برای تو فرسـتاده تا هر که را که خواهی به بهشت درآوری. من کلیدها را می گیرم و خدا را شـکر می گویم و به برادر خود علی می دهم. آنگاه مالك دوزخ می آیـد و سـلام می کند. من جواب سـلام می دهم و می گویم: کیستی که این قدر بد منظری؟ می گوید: من خازن (مأمور) دوزخم، حق تعالی کلیدهای دوزخ را برای تو فرسـتاده تا هر که را که بخواهی به دوزخ درآوری. من آن کلیدها را می سـتانم و خدای را شـکر می گویم و به علی علیه السلام می دهم. علی علیه السلام کلیدها را در دست گرفته در کنار دوزخ می ایستد و دوزخ زفیری می کشـد و شـراره می زنـد. علی علیه السـلام زمام دوزخ را در دست می گیرد و دوزخ می گوید: «جز یا علی فان نورك یطفی ء لهبی» یا علی! بگذر که نور تو زبانه مرا دارد فرو می نشاند.

او می فرماید: ای دوزخ آرام گیر! و بعد از آن دوزخ و بهشت را میان مردم تقسـیم می نماید. و می فرماید «یا نار هذا لی وهذا لك انه من اولیای وانه من اعدائی» ای دوزخ! این برای من است (اهل بهشت است) چون از دوسـتان من است و این برای شـما است چون از دشمنان من است. به خدا که دوزخ برای علی علیه السلام مطیع تر از

بنده ای می باشد که مطیع اربابش بود.(۱)

شاعر در این خصوص خوب گفته که:

ابا حسن لو ان حبک مدخلی جهنم کان الفوز عندی جحیمها

ابا الحسن اگر محبت شما خانه و کاشانه ام باشد آتش دوزخ نزد من جای رستگاری است

و کیف یخاف النار من کان موقنا بان امیر المؤمنین قسیمها

چگونه از آتش دوزخ بترسد کسی که یقین داشته باشد که امیرالمؤمنین تقسیم کننده آن است(۲)

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: منظور از وسیله، امامانی هستند که از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند. کسی که مطیع آنان باشد، مطیع خدا خواهد بود، و کسی که ایشان را معصیت کند یقینا خدا را معصیت کرده است. ایشانند که دستاویز و دستگیره محکم (عروه الوثقی) هستند و وسیله تقرب به رحمت خدایند.(۳)

توسل به پیغمبر و ائمه اطهار صلوات اللّه علیهم اجمعین از دیدگاه مخالفین

۱ دانشمند معروف عامه سمهودی می گوید: مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله و از مقام و شخصیت او، هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از رحلتش، و هم در عالم برزخ، و هم در روز رستاخیز.

۱- بصائر الدرجات: ص۴۳۶؛ الامالی صدوق: ص۱۷۸.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۰.

۳- تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۲۶۳ با اندک اختلاف.

سپس روایت معروف توسل حضرت آدم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از عمر بن خطاب نقل کرده که: آدم روی اطلاعی که از آفرینش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آینده داشت به پیشگاه خداوند چنین عرض کرد: یا رب اسئلك بحق محمد صلی الله علیه و آله لما غفرت لی. خداوندا! به حق محمد صلی الله علیه و آله از تو تقاضا می کنم که مرا ببخشی.

سپس حدیث دیگری از جماعتی از راویان حدیث از جمله: نسائی و ترمذی دانشمندان معروف عامه به عنوان شاهد برای جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات نقل می کند که خلاصه آن این است: مرد نابینایی تقاضای دعا از پیامبر صلی الله علیه و آله برای شفای بیماریش کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او دستور داد که چنین دعا کند: «اللهم انی اسئلك واتوجه الیك بنبیك محمد نبی الرحمه، یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی، اللهم شفعه فی». خداوندا! من از تو به خاطر پیامبرت پیامبر رحمت تقاضا می کنم و به تو روی می آورم. ای محمد! به وسیله تو به سوی پروردگارم برای انجام حاجتم متوجه می شوم. خداوندا! او را شفیع من ساز.(۱)

و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است، و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن ها زیرا همه این ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می باشد. حتی سوگند دادن خدا را به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می باشد جزء این مفهوم وسیع است. و آن ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده اند در حقیقت هیچگونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همانطور که گفتیم «وسیله» در مفهوم لغویش به معنای هر چیزی است که باعث تقرب می گردد.

لازم به تذکر است که هرگز منظور این نیست که چیزی را از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- وفاء الوفاء سمهودی: ج۲ ص۴۱۹ به نقل از الغدیر: ج۷ ص۳۰۳.

یا امام مستقلا تقاضا کنند، بلکه منظور این است که با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن ها که خود یکنوع احترام و اهتمام به موقعیت آن ها و یک نوع عبادت است از خداوند چیزی را بخواهند، لذا این معنا نه بوی شرک می دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می باشد. (دقت کنید).

مسئله توسل از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچوجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، خداوند می فرماید: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا اللّه واستغفر لهم الرسول لوجدوا اللّه توابا رحیما»(۱) «اگر آن ها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می کردند و تو نیز برای آن ها طلب عفو می کردی، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند».

و نیز در سوره یوسف می فرماید: برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت.(۲)

در سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده(۳) که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأکید می کند و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن این موضوع منعکس است.

مسئله توسل از روایات متعددی که از طرق شیعه و سنی در دست داریم، نیز به خوبی استفاده می شود که توسل به آن معنا که در بالا گفتیم هیچگونه اشکالی ندارد، بلکه کار خوبی محسوب می شود.

۱- سوره نساء: آیه ۶۴.

۲- سوره یوسف: آیه ۹۷.

۳- سوره توبه: آیه ۱۴.

نویسنده کتاب «التوصل الی حقیقه التوسل» که در موضوع توسل بسیار سختگیر است ۲۶ حدیث از کتب و منابع مختلف نقل کرده که جواز این موضوع در لابلای آن ها منعکس است، اگر چه نامبرده سعی دارد در اسناد این احادیث خدشه وارد کند، ولی واضح است که روایات هنگامی که فراوان باشند و به حد تواتر برسند جایی برای خدشه در سند حدیث باقی نمی ماند. و روایاتی که در زمینه توسل در منابع اسلامی وارد شده است ما فوق حد تواتر است و از جمله روایاتی که نقل می کند این است که: «ابن حجر مکی» در کتاب «الصواعق» از «شافعی» پیشوای معروف عامه نقل می کند که وی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله توسل می جست و چنین می گفت: «آل النبی ذریعتی، وهم الیه وسیلتی، ارجو بهم اعطی غدا، بید الیمین صحیفتی» یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله منند، آن ها در پیشگاه او سبب تقرب من می باشند، امیدوارم به سبب آن ها فردای قیامت نامه عمل من به دست راست من سپرده شود.(۱)

و نیز از «بیهقی» نقل می کند که در زمان خلافت خلیفه دوم سالی قحطی شد بلال به همراه عده ای از صحابه بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چنین گفت: «یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله استسق لامتك... فانهم قد هلکوا...» ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! از خدایت برای امتت باران بخواه که ممکن است هلاك شوند.(۲)

حتی از ابن حجر در کتاب «الخیرات الحسان» نقل می کند که «شافعی» در ایامی که در بغداد بود به زیارت ابوحنیفه می رفت و در حاجاتش به او متوسل می شد.(۳)

و نیز در روایت صحیح از «ابی الجوزاء» نقل می کند که سالی در مدینه قحطی

۱- به نقل از الانتصار عاملی: ج۵ ص۱۱۶.

۲- فتح الباری ابن حجر: ج۲ ص۴۱۲.

۳- به نقل از الغدیر: ج۵ ص۱۹۴.

شدیـدی واقع شـد، بعضـی شـکایت به «عـایشه» بردنـد، او سـفارش کرد که بر فراز قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله روزنه ای در سقف ایجاد کنند تا به برکت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا باران نازل شود، چنین کردند و باران فراوانی آمد.(۱)

در تفسـیر «آلوسـی» قسـمتهای زیـادی از احـادیث فوق را نقل کرده و پس از تجزیه و تحلیل طولانی و حتی سـختگیری درباره احـادیث فوق در پایـان نـاگزیر به اعتراف شـده و چنین می گویـد: «بعـد از تمـام این گفتگوهـا من مانعی در توسل به پیشـگاه خداوند به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله نمی بینم، چه در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و چه در ممات او.(۲)

و بعد از بحث نسـبتا مشـروحی در این زمینه، اضافه می کند: «توسل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد به شرط اینکه او حقیقتا در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد».(۳)

و اما در منابع شیعه موضوع به قدری روشن است که نیاز به نقل حدیث ندارد.

در اینجا لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱ همـانطور که گفتیم: منظور از توسـل این نیست که کسـی حـاجت را از پیـامبر یا امامان بخواهـد بلکه منظور این است که به مقام او در پیشـگاه خـدا متوسل شود، و این در حقیقت توجه به خدا است، زیرا احترام پیامبر نیز به خاطر این است که فرسـتاده او بوده و در راه او گام برداشته و ما تعجب می کنیم از کسانی که این گونه توسل را یک نوع شرک می پندارند در حالی که شرک این است که برای خدا شریکی در صفات و اعمال او قائل شوند و این گونه توسل به هیچ وجه شباهتی با شرک ندارد.

ص: ۷۳۳

۱- سنن الدارمی: ج۱ ص۴۳.

۲- تفسیر آلوسی: ج۶ ص۱۲۶.

۳- تفسیر آلوسی: ج۶ ص۱۲۸.

۲ بعضـی اصـرار دارنـد که میـان حیـات و وفات پیامبر صـلی الله علیه و آله و امامان علیهم السـلام فرق بگذارنـد، در حالی که گذشـته از روایات فوق که بسـیاری از آن ها مربوط به بعد از وفات است، از نظر یک مسلمان، پیامبران و صلحاء بعد از مرگ «حیات برزخی» دارند، حیاتی وسـیعتر از عالم دنیا، همانطور که قرآن درباره شـهداء به آن تصریح کرده است و می گوید: آن ها را مردگان فرض نکنید آن ها زنده اند.(۱)

۳ بعضـی نیز اصرار دارند که میان تقاضای دعاء از پیامبر، و بیان سوگند دادن خدا به مقام او، فرق بگذارند، یعنی تقاضای دعا را مجاز و غیر آن را ممنوع بشمارند در حالی که هیچگونه فرق منطقی میان این دو دیده نمی شود.

۴ بعضـی از نویسـندگان و دانشـمندان عـامه مخصوصـا «وهابیها» با لجاجت خاصـی کوشـش دارنـد تمام احادیثی که در زمینه توسل وارد شده است تضعیف کنند و یا با اشکالات واهی و بی اساس آن ها را به دست فراموشی بسپارند. آن ها در این زمینه چنـان بحث می کننـد که هر نـاظر بی طرفی احسـاس می کنـد که قبلاـ عقیـده ای برای خود انتخاب کرده، سـپس می خواهند عقیده خود را به روایات اسلامی «تحمیل» کنند، و هر چه مخالف آن بود به نوعی از سر راه خود کنار بزنند، در حالی که یک محقق هرگز نمی تواند چنین بحثهای غیر منطقی و تعصب آمیزی را بپذیرد.

۵ همـانطور که گفتیم روایـات توسـل به حـد تواتر رسـیده، یعنی به قـدری زیاد است که ما را از بررسـی اسـناد آن بی نیاز می سـازد. علاوه بر این در میان آن ها روایت صـحیح نیز فراوان است، با این حال جایی برای خرده گیری در پاره ای از اسـناد آن ها باقی نمی ماند.

۶ از آنچه گفـتیم روشن می شود که روایـاتی که در ذیـل این آیه وارد شـده و می گویـد: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به مردم می فرمود: از خداوند برای من «وسیله» بخواهید و

۱- سوره بقره: آیه ۱۵۴ و آل عمران: آیه ۱۶۹.

یا آنچه از علی علیه السلام نقل شده که: وسیله بالاترین مقامی است که در بهشت قرار دارد،(۱) با آنچه در تفسیر آیه گفتیم هیچگونه منافاتی ندارد، زیرا همانطور که مکرر اشاره کردیم «وسیله» هر گونه تقرب به پروردگار را شامل می شود و تقرب پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا و بالاترین درجه ای که در بهشت وجود دارد یکی از مصداقهای آن است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُواْ بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

«در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اگر تمام آنچه در زمین است برای آنان باشد، و مثل آن را [نیز] با آن [داشته باشند] تا به وسیله آن، خود را از عذاب روز قیامت بازخرند، از ایشان پذیرفته نمی شود و عذابی پردرد خواهند داشت».

از انس بن مالک روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت کافر را گویند: اگر ملک دنیا برای تو بود آیا فدا می نمودی تا از این عذاب نجات یابی؟ می گوید: آری، گویند: از تو کمتر از این را خواستند و تو اجابت ننمودی».(۲)

ابن بابویه رحمه الله در رساله عقاید فرموده: هر که ادعای امامت کند و امام نباشد ظالم و ملعون است، و هر که امامت را به غیر اهلش قائل شود ظالم و ملعون است.(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که علی علیه السلام را بعد از من انکار کند، انکار پیغمبری من نموده، و هر که انکار پیغمبری من کند، انکار ربوبیت الهی نموده. و نیز اعتقاد ما

۱- الکافی: ج۸ ص۲۴.
۲- الکشف والبیان ثعلبی: ج۴ ص۵۹.
۳- به نقل از بحار الانوار: ج۸ ص۳۶۵.

در حق کسی که انکار امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او کند، به منزله کسی می باشد که انکار پیغمبری پیغمبران نموده، و کسی که انکار یکی از امامان بعد از او را کند، مانند کسی است که به جمیع انبیا ایمان آورد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.

آن حضرت فرمود: منکر آخر ما مثل منکر اول ما است. امامان بعد از من دوازده نفرند، اول ایشان حضرت امیر علیه السلام و آخر آن ها حضرت قائم علیه السلام است. اطاعت ایشان اطاعت من است، و معصیت ایشان معصیت من است، هر که انکار یکی از ایشان کند انکار من نموده است.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که در کفر دشمنان ما و ستم کنندگان بر ما شک کند کافر است.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس اند که حق تعالی نظر رحمت در قیامت به ایشان ننماید و عمل آن ها را قبول نفرماید و عذاب الیم (دردناک) برایشان خواهد بود:

۱ کسی که ادعای امامت کند و از جانب خدا منصوب نباشد.

۲ کسی که امامی را که از جانب خدا منصوب شده انکار کند.

۳ کسی که گمان کند که (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) در اسلام بهره دارند.(۳)

کافر یعنی دشمن علی علیه السلام . و این تمثیل برای آن است که معلوم شود خلاصی از آتش برای کفار ممکن نیست و اگر دو برابر تمام اموال و (دار و ندار خود) و ریاست دنیوی را به کسی بدهند نباید کافر به خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام شود و اگر

۱- الاعتقادات صدوق: ص۱۰۴.

۲- بحار الانوار: ج۲۷ ص۶۲.

۳- الکافی: ج۱ ص۳۷۳.

بشود مغبون است؛ زیرا اگر داشته باشد برای نجات خود می دهد ولی پذیرفته نمی شود.

يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُواْ مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ علیهاالسلام علیه السلام

«می خواهند که از آتش بیرون آیند، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند، و برای آنان عذابی پایدار خواهد بود».

عیاشی در آیه «یریدون ان یخرجوا من النار» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: «دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام و غاصبین حق آن حضرت در آتش جاوید و همیشه معذب خواهند بود و خداوند می فرماید: «وما هم بخارجین منها»».(۱)

کفار یعنی دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام چون بر حسب ظاهر قبول اسلام کرده بودند و احکام ظاهری اسلام بر آن ها مرتب شده بود ولی رسما اظهار عداوت نمی نمودند و ناصبی محسوب نمی شدند، تصور می کردند احکام اسلام واقعی هم بر آن ها مرتب می شود و اگر معصیت کار باشند باید بالاخره از جهنم بیرون آیند و به بهشت بروند، در صورتیکه جهنم و بهشتی غیر از دوستی و دشمنی علی علیه السلام نیست و با دشمنی علی علیه السلام محال است کسی روی بهشت را ببیند.

در تفسیر منهج الصادقین آمده که در حدیث است که حق تعالی دری از بهشت به جهنم می گشاید. آن ها چون آنرا ببینند به تعجیل برای بیرون آمدن از آن در ازدحام می کنند و چون نزدیک شوند در به روی آن ها مسدود می گردد و محروم باز می گردند.(۲)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۱۷.
۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۳ ص۲۳۵.

حقیر گمان می کنم آن درب همان اصول اسلام ظاهری است که جز حرمان و ناامیدی ثمری ندارد. انشاءاللّه که خداوند ما را در دوستی علی علیه السلام ثابت قدم بدارد.

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَهُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللّه ِ وَاللّه ُعَزِيزٌ حَكِيمٌ

«و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است».

حکم سرقت و تحریک کردن معتصم عباسی جهت قتل حضرت جواد علیه السلام

مراد از قطع دست نزد اصحاب ما چنانچه احادیث ائمه هدی علیهم السلام فرموده اند بریدن چهار انگشت است غیر از ابهام از دست راست، به شکلی که کف دست بماند که بتواند در نماز و شستن صورت جهت وضو بر آن اعتماد کند.

دوست ابن ابی داود زرقان روایت کرده گفت: روزی ابن ابی دواد از نزد معتصم عباسی بر می گشت در حالی که بسیار غمناک و محزون بود و گفت امروز آرزو می کردم که ای کاش من بیست سال قبل از این مرده بودم. گفتم برای چه؟ گفت: از دست محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام (حضرت جواد الائمه روحی و ارواح العالمین له الفداه).

امروز حضور امیر خلیفه معتصم عباسی بودیم دزدی را آوردند که به دزدی خود اعتراف نموده بود و خلیفه می خواست بر او حد جاری نماید. تمام علماء را در مجلس خود حاضر نموده و محمد بن علی الجواد علیه السلام نیز حضور داشت.

خلیفه سؤال نمود: دست این دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: باید از مچ دست بریده شود بنا به فرموده خداوند که می فرماید: «واغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق»(۱) جمعی هم با من هم عقیده شدند. عده ای گفتند: باید از آرنج برید

۱- سوره مائده: آیه ۶.

به خاطر آیه وضو که می فرماید «وایدیکم» خلیفه رو به محمد بن علی علیه السلام نموده گفت: شما در این مورد چه می فرمائید؟ فرمود: این جماعت عقیده خود را بیان داشتند مرا معذور بدار. خلیفه اصرار کرد، حضرت فرمود: مرا از شرح این موضوع معاف نمایید، بیان این حکم برای من گران تمام خواهد شد. خلیفه قبول نکرد و آن حضرت را به خدا و اجدادش علیهم السلام قسم داد.

فرمود: ای خلیفه حال که مجبورم بیان کنم بدان که تمام این ها به خطا رفته اند و در فتوای خود خطا کردند. در شریعت اسلام و دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله باید قطع دست سارق از اصول مفصل انگشتان باشد و کف دست را رها نموده و باقی بگذارند.

خلیفه گفت: دلیل بر این معنی چیست؟ فرمود: یکی قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرموده: سجده می کنند بر هفت موضع؛ پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت پا، اگر دست دزد از مچ و یا آرنج قطع شود برای او دستی که در هنگام سجده باید بکار رود باقی نمی ماند و خداوند می فرماید «وان المساجد للّه»(۱) یعنی این هفت عضو مختص (سجده برای) خداوند است «فلا تدع مع اللّه احدا»(۲) کسی را با خدا در این هفت موضع شریک قرار ندهید، پس عضوی که به خدا اختصاص دارد بریده نمی شود.

معتصم از این حکم بسیار تعجب نمود و خوشوقت شد و امر کرد دست دزد را مطابق فرموده حضرت جواد علیه السلام از اصول مفصل انگشتان بریدند نه از مچ.

ابن ابی دواد گفت: گویی قیامت بر پا شد آرزو داشتم که زنده نمانم دوست ابن ابی دواد گفت: که نامبرده به من گفت: سه روز بعد از جلسه مزبور پیش خلیفه معتصم رفته به او گفتم: ای خلیفه! عرضی دارم که واجب است عرض نمایم گرچه می دانم در اثر این نصیحت خود را داخل آتش جهنم خواهم نمود. خلیفه گفت: آن

۱- سوره جن: آیه ۱۸.

۲- همان.

نصیحت چیست؟ به او گفتم: ای خلیفه! در مجلسی که تمام علماء و فقهاء و بزرگان کشور جمع بودند و در مسئله دینی و امر دین مشورت نموده و احکامی از آن ها سؤال می شد. آن ها نظر خود را درباره مسئله بیان نموده و حکم دادند و حکم علماء و فقهای حاضر در مجلس را حضار و حتی پردگیان از پشت پرده شنیدند. آنگاه خلیفه رأی و حکم آن ها را تماما به خاطر جوانی که عده ای قائل به امامت او هستند و عقیده دارند که خلافت، حق آن جوان بوده و او را سزاوارتر به مقام خلافت می دانند، رد نموده، و به فتوای آن جوان عمل کرده و قول تمام علماء و فقهاء را ناچیز و بی اعتبار جلوه دادید. چه نتایج وخیمی ببار آوردید و آیا خلیفه به دست خود با این عمل سند باطل بودن خلافت خود را ننوشته است؟

ابن ابی دواد لعنه اللّه علیه گفت: همینکه این بیانات را خلیفه استماع نمود رنگش تغییر نموده و دانست که من چه گفته ام و به من گفت: خدا جزای خیر به تو دهد که مرا نصیحت کرده و از خواب غفلت بیدار نمودی.

روز چهارم به یکی از منشیان و نویسندگان خود دستور داد که آن حضرت را به منزلش دعوت کرده و او را مسموم سازد! ولی او اجابت ننمود. به دیگری تکلیف نمود. او پیش حضرت رفته و گفت: یکی از وزراء استدعا دارد منزلش را به قدوم مبارک تبرک فرمایی. حضرت ناچار به قبول گردید و به خانه شخص مزبور تشریف بردند. طعام بسیار نیکویی تهیه و سم بسیار مهلکی در آن ریخته بودند، همینکه قدری از طعام مزبور را میل فرمود فورا حضرت اسب سواری را طلبید. میزبان ملعون اصرار کرد کمی دیگر تشریف داشته باشید حضرت جواد علیه السلام فرمود: رفتن من از منزل تو برای تو بهتر است (کنایه از اینکه تو کار مرا تمام کردی) و آن حضرت فقط آن روز و شب را زنده مانده روز پنجم بعد از مجلس مزبور شهید شدند.(۱)

۱- بحار الانوار: ج ۵۰ ص۵.

قضـیه ابن ابی دواد و علمـای امثال او هیـچ جای تعجب نیست. آن روزگار ابن ابی دواد یک نفر بود که برای خاطر یک حکم شرعی سبب شهادت آن حضرت شد در این زمان صدها چون ابن ابی دواد هستند که نمی گذارند همان احکام و اخبار وارده از اهل بیت عصمت علیهم السلام و منبع علم که با خون ائمه اطهار علیهم السلام تمام شده به دست مردم مسلمان برسد.

إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِیهَا هُدًی وَنُورٌ یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِینَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِیُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن کِتَابِ اللّهِ وَکَانُواْ عَلَیْهِ شُهَدَاء فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآیَاتِی ثَمَنًا قَلِیلاً وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ

«ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هـدایت و نور بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خـدا تسـلیم بودنـد، با آن برای یهود حکم می کردنـد، و (همچنین) علما و دانشـمندان به این کتاب که به آن ها سپرده شـده و بر آن گواه بودنـد، داوری می نمودنـد بنابراین، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسـید و از من بترسـید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشـید و آن ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند».

حضـرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص آیه «انا انزلنا التوریه فیها هدی ونور» روایت کرده فرمود: «هدایت و نوری که خداوند در تورات نازل فرموده ما می باشیم».(۱)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۲۲.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «این آیه درباره ما نازل شده است».(۱)

ابی عمر زبیری ذیل آیه: «انا انزلنا التوریه فیها هدی ونور...» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از جمله چیزهایی که امامت سزاوار آن است، این است که خدای تعالی او را از گناهان بزرگ که موجب آتش دوزخ است و از هر نافرمانی پاک کرده و خودش هم پاک باشد و یکی دیگر داشتن علم منور است و در نسخه ای دیگر به جای «علم منور» «علم مکنون» آمده(۲) و دیگر چیزهایی که سزاوار مقام امامت است عالم بودن به تمامی آنچه که امت بدان نیاز پیدا می کند، و عالم بودن به آنچه که بر امت حلال و یا حرام است، و علم پیدا کردن به کتاب خدا، به خاص و به عام آن، به محکمش و متشابهش، به دقایق علمی و به تأویل های دور از اذهان سایرین، به ناسخش و منسوخش می باشد.

راوی می گوید: به امام علیه السلام عرضه داشتم: چه دلیلی هست بر اینکه امام باید به همه این ها که فرمودی عالم باشد؟ فرمود: دلیلش کلام خدای تعالی است، در آنجا که درباره افرادی سخن می گوید که به آنان اجازه حکومت داده و آنان را شایسته و اهل این کار دانسته، می فرماید: «انا انزلنا التوریه فیها هدی ونور یحکم بها النبیون، الذین اسلموا للذین هادوا والربانیون والاحبار»، پس این امامان غیر از انبیاء هستند که مردم را به علم خود تربیت می کنند و اما «احبار» همان دانشمندان هستند نه ربانیون، آنگاه خداوند درباره همه فرموده: «بما استحفظوا من کتاب اللّه وکانوا علیه شهداء» و نفرمود: «بما حملوا من کتاب اللّه، به خاطر اینکه دانای به کتاب خدایند» بلکه فرمود: به خاطر اینکه مکلف به حفظ کتاب هستند.(۳)

ص: ۷۴۲

۱- تفسیر صافی: ج۲ ص۳۹.

۲- تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۶۳۴.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۲۲؛ البرهان: ج۲ ص۳۰۶؛ بحار الانوار: ج۲۵ ص۱۴۹.

وَلْيَحْكَمْ أَهْلُ الإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّه ُفِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَم بِمَا أَنزَلَ اللّه ُفَأَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ علیه السلام

«و اهل انجیل بایـد به آنچه خـدا در آن نازل کرده داوری کنند، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند».

حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: آیه «ومن لم یحکم بمـا انزل اللّه فاولئـک هم الفاسـقون» مصـداق حـال فلانـی (غاصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام) است که از روی عناد و حسد منع کرد نصیب (سهم) خمسی را که حق تعالی برای آل محمد صلوات اللّه علیهم مقرر کرده و حکم به آن فرموده است.(۱)

از ایـن حـدیث شـریف معلـوم می شـود که مصـداق حـال غـاصب مـذکور، آیه قبلی که فرمـوده: «ومن لم یحکم بمـا انزل اللّه فاولئک هم الظالمون»(۲) نیز هست، بلکه آیه «ومن لم یحکم بما انزل اللّه فاولئک هم الکافرون»(۳) نیز مصداق حال اوست.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ وَمَنْ یَتَوَلَّهُم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّه َلاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ قدس سرهم قدس سره

«ای کسانی که ایمان آورده ایـد، یهود و نصاری را دوسـتان [خود] نگیرید [که [بعضـی از آنان دوسـتان بعضـی دیگرند. و هر کس از شما آن ها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد و

ص: ۷۴۳

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۲۵.
۲- سوره مائده: آیه ۴۵.
۳- سوره مائده: آیه ۴۴.

ایشان را بر تمام مردم روی زمین به خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مقدم بدارد پس آن شخص با آل محمد علیهم السلام می باشد و به منزله آن هاست نه عین آنان و اینطور است حکم خداوند در قرآن که می فرماید: «ومن یتولهم منکم فانه منهم» هر که از شما، آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد به منزله آن ها است و این فرمایش نظیر قول حضرت ابراهیم است که خداوند از او حکایت می کند گفت: «فمن تبعنی فانه منی»(۱) هر که از من پیروی کند او به منزله اهل من می باشد.(۲)

شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از حال شیعیانی که داخل کارهای پادشاهان جور می شوند و به نفع ایشان کار می کنند و خراج از مردم می گیرند و ایشان را کمک و یاری می نمایند و به ایشان محبت می ورزند. حضرت فرمود: ایشان شیعیان ما نیستند بلکه از جمله آن ظالمان هستند.(۳)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَنْ یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَهَ لآئِمٍ ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ قدس سرهم

«ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند،) خداوند قومی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند، آن ها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل

۱- سوره ابراهیم: آیه ۳۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۳۱.

۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۷۶؛ البرهان: ج ۲ ص ۳۴۳؛ بحارالانوار: ج ۱۴ ص ۶۳.

خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست».

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام فرمودند: آیه «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی اللّه بقوم یحبهم ویحبونه» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب باوفایش که در جنگ بصره در رکاب آن حضرت جهاد کردند نازل شده، و این آیه خطاب به اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است آن هایی که حقوق آل محمد علیهم السلام را غصب نمودند و از دین اسلام خارج شدند به زودی اصحاب حضرت حجه (بن الحسن) علیه السلام بیایند و با آن ها جهاد کنند و از هیچ چیز ترس و واهمه ندارند.(۱)

سلیمان بن هارون روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: بعضی از مردم گمان می کنند که شمشیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد عبداللّه می باشد. فرمود: به خدا قسم! نمی دانند و او را ندیده اند مگر در حضور حضرت امام حسین علیه السلام و صاحب شمشیر معین است. این مردم شما را بطرف راست و چپ نبرند (منحرف نکنند) به خدا قسم! اگر اهل آسمانها و زمین جمع بشوند و بخواهند آن شمشیر را از اهلش که حضرت حجه بن الحسن روحی و روح العالمین له الفداء باشد بگیرند قدرت و توانایی ندارند و اگر تمام اهل عالم کافر شوند خداوند به وجود مقدس آن حضرت از آن ها انتقام خواهد کشید. سپس فرمود: آیا نمی شنوی قول خداوند را و آن حضرت آیه فوق را تلاوت کرد(۲)

ثعلبی از علماء عامه در تفسیرش روایت کرده که این آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۳)

در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد

ص: ۷۴۵

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۳ ص۳۵۹.
۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۳۲۶.
۳- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۷۸.

منکم»، خطاب به اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله می باشد، زیرا که اکثر اصحاب، خلافت حضرت امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله را انکار نموده و غصب حق او کردند و بارها با وی جنگ کردند.(۱)

در اکثر کتب عامه از ابن عباس نقل کرده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جمعی از اصحاب مرا ملائکه دست چپ که ملائکه عذابند خواهند گرفت، پس من می گویم: این ها اصحاب منند. آن ملائکه عذاب می گویند: تو ای محمد صلی الله علیه و آله ! نمی دانی که ایشان بعد از تو چه کارها کردند، همانا ایشان از آن زمان که مفارقت کرده ای یعنی بعد از آنکه تو از دنیا به آخرت آمدی این اصحاب تو از دین خود برگشتند و خلافت مرتضی علی علیه السلام را غصب نمودند لذا مستوجب عذاب و نکال شدند.(۲)

از حضرت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام مروی است که آیه فوق در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن جناب نازل شده که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ کردند، و مؤید این کلام اینکه: در روز خیبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول صلی الله علیه و آله او را دوست دارند و او خدا و رسول صلی الله علیه و آله را دوست دارد و از جنگ برنمی گردد تا آنکه حق تعالی فتح خیبر به دست خیبر گشای او نماید.(۳)

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت در روز فتح بصره فرمود: به خدا سوگند! که هیچکس با اهل این آیه تا به امروز کارزار نکرد(۴)

مرغ بریان شده نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند حضرت دعا فرمود: بار خدایا!

ص: ۷۴۶

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص ۱۷۰.

۲- صحیح بخاری: ج۴ ص ۱۱۰ و...

۳- التبیان طوسی: ج۳ ص۵۵۶.

۴- بحارالانوار: ج ۳۲ ص۲۸۳.

کسی را که دوست ترین بندگان نزد تو باشد بفرست تا با من در خوردن این مرغ شریک شود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از در درآمد و در خوردن با آن حضرت شریک شد.(۱)

[یجاهدون فی سبیل اللّه ولا یخافون لومه لائم] رسول اکرم صلی الله علیه و آله به صحابه فرمود: «منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله» از شما کسی می باشد که برای تأویل قرآن جنگ می کند همچنانکه من برای تنزیل آن جنگ نمودم. ابوبکر گفت: من می باشم یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ؟ فرمود: نه. عمر گفت: من می باشم؟ فرمود: نه ولکنه خاصف النعل فی الحجره، فرمود: آن کسی که در حجره نعل مرا وصله می زند، اوست. چون نگاه کردند امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حجره می آمد و نعل رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دست گرفته بود. او نعل می دوخت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاج سر او می آراست.(۲)

پس هر که در این آیه تأمل کند می فهمد که این اوصاف به هیچ کس از صحابه لایق نیست الا به امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

گفته اند که مراد اهل فارس (ایرانیان) هستند، و مروی است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خصوص این آیه سؤال کردند، آن حضرت دست بر شانه سلمان زد و فرمود: «هذا وذووه» این و قومش، و بعد از آن فرمود: «لو کان الدین معلقا بالثریا لناله رجال من ابناء فارس» اگر دین (علم) در ثریا باشد افرادی از ایران به آن دسترسی پیدا می کردند.(۳)

چرا که عمده اصحاب امام زمان علیه السلام بر طبق روایات از ایرانیان هستند.

ص: ۷۴۷

۱- سنن الترمذی: ج۵ ص۳۰۰؛ المستدرک: ج۳ ص۱۳۰؛ المعیار والموازنه: ص۲۲۴؛ سنن الکبری: ج۵ ص۱۰۷؛ کنز العمال: ج۱۳ ص۱۶۶.

۲- مسند احمد بن حنبل: ج۳ ص۸۲ .

۳- المحتضر: ص۱۱۷؛ بحارالانوار: ج۵۸ ص۲۳۰.

اقرار عامه به انحصاری بودن آیه شریفه در شأن امیرالموءمنین علیه السلام

ثعلبی و فخر رازی که از مفسران بزرگ عامه هستند در تفاسیر خود گفته اند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۱)

و این مؤید آن است که آیه متضمن صفاتی است که اطلاق بر غیر آن حضرت و اهل بیت اطهار او سزاوار نیست. و نیز روایات معتبر دال به آن است. ۱ حدیث علم (پرچم) که در صحاح عامه نیز مذکور است و آن این که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون به در قلعه خیبر فرود آمد چند روز آن را محاصره فرمود. روزی علم (پرچم) را به اولی داد و او را به جنگ فرستاد. اصحاب او، وی را بد دل می کردند، و او نیز اصحاب را بددل می ساخت تا همه فرار نمودند.

روز بعد پرچم را به دومی داد، او نیز به همین وجه بازگشت. پیغمبر صلی الله علیه و آله دلتنگ شد. یکی از اصحاب که پدر و برادرش را کشته بودند گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، پرچم را به من بده تا بروم و جهاد نمایم. حضرت فرمود: «لاعطین الرایه غدا رجلا یحب اللّه ورسوله ویحبه اللّه ورسوله کرارا غیر فرار لا یرجع حتی یفتح اللّه علی یده». فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول او را دوست دارند، بر دشمنان حمله کننده، نه فرار کننده، تا اینکه حق تعالی به دست او فتح خیبر نماید.

آن شب همه اصحاب در فکر بودند که آیا این منصب جلیل و مرتبه رفیع، نامزد که می شود. تمام، توقع این را داشتند. وقت طلوع صبح همه سلاح نیکو در بر، و اسب زیبایی سوار، خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت تمام را مشاهده و فرمود: علی علیه السلام کجاست؟ گفتند: چشم او درد می کند. سلمان را فرستاد، او را حاضر نمود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! تو را چه شده؟ فرمود: مرا درد سری و درد چشمی

۱- تفسیر رازی: ج۱۲ ص ۲۰ و...

است که به سبب آن نمی توانم ببینم. حضرت آب دهن مبارک به چشم او نهاد و دست بر آن مالید، فورا چشمش باز و روشن شد، و پرچم را به او داده، فتح خیبر به دست آن حضرت شد.(۱)

۲ خبر پرنده بریان شده، اشاره است به آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام «احب الخلق عند اللّه» می باشد:

ترمذی در سننش نقل نموده: زنی از انصار مرغی بریان با دو قرص نان خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد. حضرت فرمود: «اللهم اتنی باحب خلقک الیک والی رسولک یأکل معی هذا الطیر فجاء علی الی الباب فرفع صوته فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله من علی الباب؟ قال علی: انا ففتح له فأکل مع النبی» خدایا! آنکس که محبوبترین خلق توست نزد تو و رسول تو، او را به من برسان تا با من از این طعام بخورد. پس از لحظاتی، شاه ولایت، علی علیه السلام به الهام خداوند داخل شد و با آن حضرت تناول نمود.(۲)

و این فضیلتی عظیم و کرامتی بزرگ است، که دوست و دشمن به آن معترفند و کسی را جای انکار نیست.

پس ای طالب حق! دیده بصیرت بگشای و تأمل نما تا بر تو آشکار شود که تفضیل غیر، بر آن سرور، محض خطا و عین ضلالت و گمراهی است.

و در رابطه با این قصه بعضی از فضلا بیت شعری سروده اند که:

وفی الطایر المشوی او فی دلاله لو استیقظوا من غفله ومنام

در قصه مرغ بریان دلیلی قاطع است بر این که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله احب الخلق نزد سبحان است و این سخن بر کسی مخفی نیست مگر بر کسانی که در خواب غفلت مانده اند، و در بیابان عناد حیران و سرگردانند.

بنابراین پس از اینجا دانسته شد که امیرالمؤمنین علیه السلام جامع جمیع صفات

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص۱۲؛ صحیح مسلم: ج۵ ص۱۹۵؛ مجمع الزوائد: ج۶ ص ۱۵۰ و...

۲- سنن الترمذی: ج۵ ص ۳۰۰؛ المستدرک حاکم: ج۳ ص ۱۳۰ با اندک اختلاف.

«یحبهم ویحبونه» است به اتفاق موافق و مخالف، و در باب صفات دیگرش که «اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین» است آورده اند: روزی در بعضی از کوچه های کوفه زنی را دید که سبوی آب بر گرفته می رفت و آن حضرت را نشناخت و با خود می گفت: اللهم احکم بینی وبین علی بن ابی طالب علیه السلام . امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد و فرمود: ای زن، علی بن ابی طالب علیه السلام با تو چه کرده است؟ گفت: شوهر مرا بجایی فرستاده و آب کشیدن برای خانه تعلق به او داشت، و اکنون که او رفته در آب کشیدن رنج بسیار به من رسیده است.

حضرت فرمود: یا امه اللّه (ای بنده خدا) این سبو را به من بده تا من بردارم و به خانه تو رسانم. پس سبوی آب را بر گرفته به در سرای وی برد.

همسایه های زن چون این را مشاهده کردند و حضرت را بشناختند زبان ملامت بر آن زن گشودند و گفتند: نمی دانی که این امیرالمؤمنین علیه السلام است، وی چون متوجه شد شرمنده گشت و به پای حضرت افتاده عذرخواهی کرد و عرض کرد: که یا امیرالمؤمنین معذور دار که من تو را نشناختم و این بی ادبی را کردم. فرمود: باکی نیست تو را هرگاه کاری و حاجتی باشد مرا بطلب که به آن اقدام نمایم زن گفت: جزاک اللّه خیرا افضل ما جزا اماما عن رعیته.(۱)

ضرار بن عبداللّه ضمره لیثی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد معاویه آمد، معاویه به وی گفت: که ابوتراب کجا رفت؟ گفت «کان عبدا للّه دعاه فأجابه»، او بنده خدا بود وی را بخواند وی اجابت دعوت او کرد.

گفت: بعضی از (صفات) اخلاقی او را بیان کن؟ گفت: مرا از این معاف بدار. معاویه گفت: تو را معاف نمی دارم. گفت: چون مرا معاف نمی داری پس بشنو: «کان واللّه اول من لبی وکبر، وافضل من تقمص واعتم» به خداسوگند! او اولین کسی بود که

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۳ ص ۲۶۰؛ بحارالانوار: ج ۴۱ ص ۵۱ با اندک اختلاف.

دعوت رسول اللّه صلی الله علیه و آله را اجابت کرد، و نماز خواند، و فاضلترین کسی بود که پیراهن پوشید و عمامه بر سر گرفت، و کریم ترین کسی بود که نحر (قربانی) کرد، و سخی (بخشنده)ترین شخصی بود که طلا و جواهرات داد و بهترین کسی بود که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و رفت.

معاویه گفت: یا ضرار! بیشتر بگو. گفت: «کان واللّه شدید القوی بعید المدی یقول فصلا ویحکم عدلا» مردی سخت با قوت بود و آینده نگر، یعنی کسی به نهایت تدبیر کار و عاقبت اندیشی او نمی توانست برسد، سخنش جدا کننده حق بود از باطل، حکمش به سمت عدالت بود، علوم و حکم از جانب او روان بود، قوی را در باطل به طمع نمی افکند، و ضعیف را از عدل ناامید نمی کرد، از دنیا و زینت او بیزار بود، و به ظلمت شب مأنوس بود و به خدا که از خوف خدا قطرات اشک بر رخسار او روان بود و پیوسته در فکر احوال آخرت بود، و با نفس خود خطاب می فرمود و با پروردگار خود راز و نیاز می نمود، و جامه خشن و غذای بی مزه را دوست می داشت. این ها در کام او غذای لذیذ و جامه خوب بود. با توجه به اینکه از هیبت و عظمت وی چشم به وی نمی توانستیم باز کنیم و با او سخن نمی توانستیم بگوییم، ولی چون با ما می نشست مانند یکی از ما بود، و با ما در نهایت تواضع و فروتنی و افتادگی بود، و تعظیم ما را همچنانکه شایسته است می نمود و بر روی ما بسیار خندان و متبسم بود، و چون با فقرای ما می نشست می فرمود: «مسکینی در کنار مسکین» و اگر چیزی از او می پرسیدیم جواب می گفت، و بسیار تعظیم به اهل ایمان می کرد، و با فقیران دوستی می نمود و فروتنی می کرد، و آنچه نهایت شفقت و مرحمت و مهربانی بود دقیقه ای با ایشان فروگذار نمی کرد. و به خدا که او را در بعضی از شبهای تار دیدم که محاسن شریف خود را به دست گرفته بود و بخود می پیچید مانند مار گزیده، وهای های می گریست مثل کسی که به او مصیبت عظیم رسیده باشد و گاهی با خدا مناجات می کرد و زمانی خود را

سرزنش می فرمود و به دنیا خطاب می نمود: «یا دنیا الی تعرضت ام لی تشوقت هیهات هیهات لا حان حینک غری غیری قد طلقتک ثلاثا لا رجعه لی الیک فعمرک قصیر وعیشک حقیر وخطرک یسیر» ای دنیا! آیا خود را به من می نمایی و مرا به خود علاقمند می سازی هیهات! هیهات! (هرگز)! زمان تو به من نزدیک نیست، (برو) غیر از من را فریب بده که من تو را سه طلاقه داده ام که مرا به تو رجعتی نیست، چرا که عمر تو کوتاه است و زندگانی تو بدون پایه و پست است و ارزش تو اندک.

چون ضرار سخنش به اینجا رسانید گریه بر او غلبه کرد، هر چه خواست که خود را نگاه دارد نتوانست معاویه گفت: «کان واللّه کما ذکرت» به خدا سوگند! علی بن ابی طالب علیه السلام چنین بود که گفتی. سپس معاویه گفت: کیف کان حبک له؛ دوستی تو با او چگونه بود؟ گفت: کحب ام موسی لموسی واعتذر الی اللّه من التقصیر مانند دوستی مادر موسی نسبت به موسی و من از خدا عذر می خواهم در تقصیر محبت او. گفت: اندوه و تأسف تو نسبت به او چقدر است؟ گفت: چون مادری که یک فرزند داشته باشد و آن فرزند را در کنار او بکشند و به جهت آن، آب از چشمش کم نشود و اندوهش تا قیامت زایل نگردد.

و اما شدت قلب، و برخورد او با کفار نزد اهل اسلام واضح است که در امت هیچکس با اهل کفر آن مقدار جنگ و جدال نکرد و هنگام جهاد کسی ثابت قدم نبود که آن حضرت بود، هیبت و عظمت هیچکس در نظر چنان نبود که او بود، و اکثر قهرمانان قریش به تیغ او هلاک شدند و اسلام به جهت مجاهدت او قوت گرفت، و شجاعت و قوت او در جنگ به صورتی بود که در خصوص هیچ شجاع و قهرمانی فکر نمی کرد، و به هر که روی می آورد به خاک هلاـکش می انداخت و هر جانبی که توجه می فرمود از کشته پشته می ساخت، و در هیچ غزوه ای مغلوب نمی شد و به هیچ جنگی اقدام نمی کرد مگر اینکه با فتح و نصرت باز می گشت.(۱)

۱- تفسیر منهج الصادقین ج ۳ ص ۲۶۰؛ نهج السعاده محمودی ج ۳ ص ۸۶.

مروی است که در بعضی از غزوات، اسد غویلم که از شجاعان و قهرمانان عرب بود و به غایت عظیم الجثه بود از صف کفار بیرون آمد، بر اسبی چون کوه پاره سوار شده و زره و خودی که چهار صد من آهن بود بر خود راست کرده و کلاهی از سنگ بر سر نهاده و نیزه ای چهل ذرعی در دست گرفته در میان میدان رزم اسب را به جولان درآورد و آواز برکشید و رجز خوانی را آغاز کرد. اصحاب چون او را دیدند ترسیدند و از مبارزه او برمیدند و یکی از افراد معروف گفت: «واللّه ان لسانه هایل فکیف سنانه» به خدا زبانش اینطور برنده و تیز است پس سلاحش چگونه است.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله مبارزه با او را بر یکایک اصحاب عرضه نمود و می فرمود: «من حاربه له الامامه من بعدی» هر که با او بجنگد امامت بعد از من متعلق به او است.

هیچکس از مبارزان جرأت نکرد. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اگر رخصت دهی من می روم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: که جز از تو کسی پیش او نمی تواند برود، و با او جنگ نمی تواند کند. پس رسول اللّه صلی الله علیه و آله او را پیش خود طلبید و به دست مبارک خود عمامه بر فرق مبارکش بست و فرمود: «سر علی برکه اللّه، فی حرز امان اللّه، علی ثقه بنصر اللّه» به برکت و حفظ و امید به نصرت خدا حرکت نما.

پس آن حضرت متوجه جنگ با «اسد غویلم» شده و یکی دو بار با هم بگشتند. بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر بالای سر برد و بر فرق او فرود آورد. شمشیر سپر آهن را بریده و بر سر و پیشانی و حلق و گردن و سینه و کمر او تا روی زمین دریده، او را به دو نیم کرد، و آنگاه شمشیر از او بیرون کشید و هر دو نیمه سرش را از تن جدا کرده نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکبیر گفت.

همه بدان فتح و پیروزی شاد شدند، و کفار شکست خوردند و آن حضرت همچنانکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار جنگ می کرد بعد از فوت آن حضرت با فجار نیز جهاد کرد و اسلام را تقویت فرمود.(۱)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۳ ص۲۶۲؛ روض الجنان: ج۷ ص۱۳.

همچنین مشهور است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در محراب، پنج سجده به جای آورد که با او قیامی و رکوعی نبود. گفتند: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله سبب این سجده چه بود؟ فرمود: سجدهای شکر بود، گفتند: برای چه نعمتی شکر کردی؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: من علی علیه السلام را دوست می دارم، من سجده شکر به جا آورده ام. باز رفت و آمد و گفت: می فرماید: که من فاطمه علیهاالسلام را دوست می دارم، من دوباره سجده کردم. دیگر باره رفت و آمد و گفت: می فرماید: من حسن و حسین علیهماالسلام را دوست می دارم، من بار دیگر سجده کردم، و بعد از آن گفت که حق تعالی می فرماید که من دوستان (شیعیان) ایشان را دوست می دارم، من دوباره سجده شکر به جا آوردم و بعد از آن گفت: پروردگار سبحان می فرماید: من دوستان دوستان ایشان را دوست می دارم، و این نهایت محبت «یحبهم» است.(۱)

آورده اند که مردی صالح در خواب دید قیامت برپا شده و در جایی که او ایستاده فرشته ای آمد و صحیفه در دست گرفته. آن مرد گفت: این چه صحیفه ای است؟ گفت: صحیفه ای است که نام دوستان علی علیه السلام و فرزندان او در آن نوشته شده. گفت نام من اینجا (حتما) نوشته شده باشد.

فرشته نامه را به وی داد، او نگاه کرد نام خود را در آنجا ندید گفت: ایها الملك نام من اینجا نیست اگر چه من لیاقت آن ندارم که نام من در میان ایشان باشد اما در این پایین بنویس که من دوستان دوستان ایشان را دوست می دارم. ندا آمد که نامش را در اول صحیفه بنویس که او بسی با نیاز گفت.(۲)

ص: ۷۵۴

۱- مستدرك الوسائل میرزای نوری: ج۵ ص۱۵۰؛ بحارالانوار: ج۳۷ ص۵۹.

۲- منهج الصادقین: ج۳ ص۱۶۳.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّه ُوَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ قدس سرهم قدس سرهم

«ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منافقین حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا واجبی دیگر هست بر ما که هنوز پروردگار او را نرسانیده تا بدانیم بعد از آن چیزی باقی نیست و بیش از این تکلیفی نداریم؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: «قل انما اعظکم بواحده» همانا شما را به ولایت (امیرالمؤمنین) سفارش می کنم سپس آیه: «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون» نازل شد(۱)

اختلافی در میان امت نیست که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و کسی جز آن حضرت در حال رکوع صدقه و زکات نداده و علت آنکه خداوند در قرآن نام آن بزرگوار را به صراحت ذکر نکرده برای آن است که اگر ذکر می نمود منافقین این آیه را از قرآن ساقط و تحریف می کردند. و همینطور است در آیات دیگر که به صورت رمز فرموده و ائمه علیهم السلام رموزات آن را بیان کرده اند و این معنا لطفی است از جانب خداوند تا ندانند معنای آن را آن اشخاصی که در صدد تحریف و اسقاط قرآن بیرون آمدند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ ولایت علی علیه السلام را امر کرد و بر آن حضرت آیه «انما ولیکم اللّه» را نازل فرمود و بر مردم ولایت اولی الامر را واجب نمود. آن مردم ندانستند اولی الامر چه اشخاصی هستند خداوند به پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله دستور داد تا برای آن ها اولی الامر و ولایت

۱- الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۷۹.

ایشان را تفسیر کند، همانطوری که نماز و زکات و حج و روزه را برای آن مردم تفسیر فرمود.

وقتی امر خداوند به پیغمبرش ابلاغ شد (فرمود:) از آن مردم نترسید که از دین برگردند و فرمایش تو را تکذیب کنند، وحی رسید: ای پیغمبر! ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به مردم برسان، (چون) اگر ابلاغ نکنی مانند آن است که هیچ کدام از احکام ما را ابلاغ نکرده باشی، ما تو را از شر این مردم حفظ می نماییم. پس پیغمبر آن حضرت را به خلافت نصب فرمود.

حضرت [در ادامه] فرمود: واجبات یکی پس از دیگری از جانب خداوند نازل می شد و آخرین واجبی که نازل شد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود سپس آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شد که خداوند می فرماید: دین شما را کامل کردم و بعد از این واجبی نازل نمی کنم.(۱)

ابی علاـ می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا اوصیاء و امامان اطاعتشان واجب است؟ فرمود: بله، خداوند درباره ایشان می فرماید: «اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» و آن امامان کسانی هستند که خداوند آیه «انما ولیکم اللّه» تا و هم راکعون را در شأن آنان نازل کرده است».(۲)

عمار یاسر نقل نموده که گفت: در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع نماز بود، فقیری از او درخواست کمک نمود، علی بن ابی طالب علیه السلام انگشتر خود را از دست بیرون آورده به فقیر داد. فقیر نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده جریان را عرض کرد. آنگاه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آیه «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکوه وهم راکعون» نازل شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آیه را برای ما قرائت نمود، سپس فرمود: هر که مرا به

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۸۹.

۲- الاختصاص مفید: ص ۲۷۷.

رسالت بپـذیرد علی علیه السـلام را بایـد به ولایت قبول نموده فرمانروای خود بداند. بار الها! هر که از علی علیه السـلام پیروی کند و او را دوست دارد، دوست بدار، و هر که او را دشمن دارد، دشمن بدار.(۱)

حضرت جعفر بن محمد علیهماالسلام از پدر و از جد بزرگوارش درباره اعتراضات علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت به ابی بکر، هنگامی که متصدی خلافت شده بود فرمود: علی علیه السـلام فضایل خود را برای ابابکر بر اساس اظهارات و تصریحاتی که از رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله دربـاره شـخص او رسـیده بـود بیـان فرمـود: از جمله فرمود: تو را سوگنـد می دهم! آیا ولایـت و فرمـانروایی در آیه خاتم بخشـی (که انگشتر خود را به عنوان صـدقه به فقیر داده) درباره من بوده یا درباره تو است؟ ابابکر گفت: که یا علی علیه السلام آیه درشأن تو نازل شده است.(۲)

ابی ذر غفـاری دربـاره اعـتراض علی امیر مؤمنـان علیه السـلام نسـبت به عثمـان و زبیر و عبـد الرحمن بن عوف و سـعد بن ابی وقـاص در روز شوری (سـقیفه)، نقـل می کنـد: علی علیه السـلام با نصوصـی که از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله درشأن او رسـیده اعتراض می کرد و همه اعضـاء شوری اعتراض او را قبول می کردنـد. از جمله (چیزی) که یادآوری فرمود آن بود: آیا در میـان شـما کسـی هست که در حال رکوع به فقیر صـدقه داده باشـد و در شأن او آیه «انما ولیکم اللّه ورسوله والـذین آمنوا الـذین یقیمون الصـلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون» نـازل شـده باشـد غیر از من؟ همه آن هـا تصـدیق کردنـد که یـا علی علیه السلام این آیه در شأن شما نازل شده است.(۳)

در ضمن نامه ای که حضرت هادی علیه السلام به مردم اهواز مرقوم فرموده از جمله آن بود که در آیات قرآنی شواهدی است درباره اینکه عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله امانت

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۲۷.

۲- غایه المرام: ج۲ ص۱۲۴.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۲۰۲.

کوچک است (ثقل اصغر) همچنانکه قرآن کریم امانت بزرگ (ثقل اکبر) پروردگار نزد مردم است، از جمله آیه شریفه «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون» است و علماء و دانشمندان نیز اتفاق دارند که آیه درشأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، زیرا در حال نماز در رکوع انگشتر خود را به فقیر داد. پروردگار در این آیه از او سپاسگزاری فرموده است.

اعتراف مخالفین به اینکه آیه انما ولیکم اللّه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است

۱ ثعلبی، در تفسیرش از عبایه بن ربعی روایت نموده که گفت: روزی عبداللّه ابن عباس در حالی که نزدیک چاه زمزم نشسته بود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کرد، در آن هنگام شخصی که عمامه بر سرداشت و صورت خود را پوشیده بود وارد شد. ابن عباس نمی گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، آن شخص فرمود: بگو رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابن عباس گفت: ای مرد تو را به خدا سوگند! تو کیستی؟ ابوذر روپوش از رخسار خود برداشته گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد، که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد، من جندب بن جناده بدری ابوذر غفاری هستم. شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دو گوش خود و دیدم او را با چشمهایم که می فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای نیکان و قاتل کافران است، هر که او را کمک و یاری کند ظفر یابد و هر که از او روی بگرداند زبون و خوار گردد. روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر می خواندیم، فقیری وارد شده و تقاضای کمک کرد، کسی به وی چیزی نداد فقیر دست خود را به سوی آسمان بلند کرده عرض کرد: بارالها! شاهد باش که من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار حاجت نمودم، کسی چیزی به من نداد. در آن هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع بود، با اشاره فقیر را خواسته و انگشتر خود را به او صدقه داد.

چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اداء فریضه فراغت یافت رو به سوی آسمان نمود.

ص: ۷۵۸

عرض کرد: بـار الهـا! موسـی کلیم از تو سؤال نموده عرض کرد: (رب اشـرح لی صـدری ویسـر لی امری واجعـل لی وزیرا من اهلی) من محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و برگزیده تو هستم (اشرح لی صدری ویسر لی امری واجعل لی وزیرا من اهلی علیا اشدد به ظهری).

ابوذر غفـاری سـپس گفت: دعـاء رسول اکرم صـلی الله علیه و آله پایـان یـافت. آنگـاه جبرئیل از جانب پروردگار نازل شـد و گفت بخوان این آیه را: (انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون).(۱)

۲ ابن المغازلی شافعی، در تفسـیر آیه (انما ولیکم اللّه ورسوله والـذین آمنوا الذین یقیمون الصـلوه) از مجاهد روایت نموده که ابن عباس گفته: آیه فوق درشأن مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

۳ ثعلبی در تفسیر خود تصـریح نموده که این آیه در شأن حضـرت علی بن ابی طالب علیه السـلام نازل شـده و روایت نموده: شنیدم از منصور جمشادی گفت: شنیدم از محمد بن عبداللّه حافظ از ابی الحسن علی بن الحسن از ابی حامد محمد بن هارون خضـرمی از محمد بن منصور طوسـی از احمد بن حنبل شـنیدم که: علی بن ابی طالب علیه السـلام افضل فضلای صحابه است، زیرا آنچه او را حاصل شـد از فضائل و کمالات، هیچکس را از مهاجر و انصار حاصل نشـده. و از جمله، عبادت مالی و بـدنی در یک وقت از او صادر گردید و جامع این دو صفت عظیم در حالت واحد علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

۴ انس بن مالک می گویـد: روزی در خـدمت پیغمبر صـلی الله علیه و آله بودم که آن حضـرت از خانه متوجه مسـجد شـد، و علی علیه السـلام را دیـد در نمـاز مسـتحب. ناگاه سائلی (فقیری) چیزی طلب نمود، و در گـدائی تضـرع بسـیار نمود. حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام کلام

۱- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص ۸۰.
۲- مناقب ابن مغازلی: ص۲۴۶.
۳- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص ۸۱.

فقیر را شنید، پس اشاره به دست راست از جانب پشت نمود.

فقیر دریافت که آن شاه برازنـده خلافت، و شـهنشاه سـلیمان منزلت، خاتم به او بخشـید. بیامد و انگشتر را از دست مبارک آن حضـرت بیرون کرد و بسیار خوشحال شد. حق تعالی به جهت تکریم شاه اولیاء آیه نازل فرمود. بعد از فراغت از نماز، حضرت متوجه منزل شد و به حجره طاهره داخل گردید.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله او را احضار کرد و فرمود: امروز چه عملی از تو در راه خـدا صادر شـده؟ حضـرت واقعه را به عرض رسانیـد. پیغمبر صـلی الله علیه و آله فرمود: گوارا و مبـارک بـاد تو را یـا علی علیه السـلام ! خوشـدل و مسـرور باش که خدای عز و جل در حق تو آیه ای نازل و تو را به آن تعظیم و تمجید فرموده «انما ولیکم اللّه ورسوله».(۱)

۵ سـعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند: روزی پیغمبر صـلی الله علیه و آله در مسـجد، نماز ظهر را خواندند و بعد از فراغت بیرون آمد، و صـحابه متفرق و کسـی در مسـجد نماند مگر علی بن ابی طالب علیه السـلام که به نماز مشـغول بود. فقیری وارد شـد و کسـی را ندید، متوجه حضـرت شد. عرض کرد: یا علی! به آن خدایی که این نماز برای او می خوانی، به من آن مقدار که توانی تصدق نما و مرا از خوان احسان خود محفوظ فرما که بیچاره و درمانده ام و قوتی ندارم.

حضـرت دسـت راسـت خـود را بر پشت مبـارک نهـاد و انگشـتر عقیـق را که در انگشت داشت به او بخشـید. فقیر از آن عطیه (هـدیه) بسـیار خوشـحال و حضـرت را دعـای بسـیار نمود. حق تعـالی این آیه نـازل و پیغمبر صـلی الله علیه و آله فرمود: یـا ابا الحسن! خداوند از این حالت تو به ملائکه مباهات نمود. یا علی علیه السلام ! بخوان آیه را «انما ولیکم اللّه ورسوله...».(۲)

۶ کلبی نقل می کند که: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام است، زیرا آن

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۱۵.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۱۹.

حضرت انگشتر را در حال رکوع به فقیر عطا فرمود.(۱)

۷ «واحدی» روایت می کند از ابی بکر تمیمی و او از ابن عباس که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از خانه متوجه مسجد شد چون به مسجد آمد دید که مردم در رکوع و سجودند و به نماز مشغولند. پس در آن حالت چشم مبارک آن حضرت بر مسکینی افتاد از آن مسکین پرسید: هیچ کس در این مسجد چیزی به تو داد؟ آن مسکین گفت: آری یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله انگشتری دادند، فرمود: آن را چه کسی به تو بخشید؟ گفت: آن جوان که در نماز ایستاده است، فرمود: در چه حالت به تو داد؟ گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله در حالت رکوع بود که این احسان به من نمود.

حضرت چون این حکایت از آن مسکین شنید فرمود: «اللّه اکبر» و بعد از آن این آیه، تلاوت فرمود: «ومن یتول اللّه ورسوله...» آنگاه فرمود: «الحمد للّه الذی جعلها فی وفی اهل بیتی» شکر آن خدایی را که این کرامت را در من و اهل بیت من ظاهر ساخت، و این توفیق رفیق خاندان من شد و این شرف در برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام ظاهر گشت.(۲)

۸ نظر زمخشری صاحب کشاف این است که ایراد لفظ جمع با آنکه، آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام است بدین جهت است که تا مردم رغبت کنند در مثل آنچه آن حضرت کرده و به جهت اقتداء به آن شاه اولیا در این کردار به مثل ثواب او نائل گردند.(۳)

۹ در کتاب غایه المرام تعداد ۲۴حدیث در این باره از طریق عامه و ۱۹ حدیث از طریق شیعه نقل کرده است. کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل

۱- مناقب ابن مردویه: ص۲۳۵.

۲- الخصائص الوحی المبین ابن بطریق: ص۸۲؛ الطرائف: ص۴۹.

۳- الکشاف زمخشری: ج۱ ص۶۲۴.

شـده از سی کتـاب تجاوز می کنـد که همه از منابع مخالفین است.(۱) بـا اینحـال چگونه می توان این همه احادیث را نادیـده گرفت، در حالی که مخالفین در شأن نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می کننـد، اما گویا تعصب اجازه نمی دهد که این همه روایـات و این همه گواهی دانشـمندان درباره شأن نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرنـد. و اگر بنا شود در تفسـیر آیه ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولا به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا درباره شأن نزول کمتر آیه ای از آیات قرآن این همه روایت وارد شده است.

این مسئله به قدری روشن و آشکار بوده که «حسان بن ثابت» شاعر معروف

ص: ۷۶۲

۱- از جمله محب الـدین طبری در ذخـائر العقبی: ص۸۸ و علامه قاضـی شوکانی در تفسـیر فتح القدیر {ج دوم ص۵۰} و در جامع الاصول {ج نهم ص۴۷۸} و در اسباب النزول واحدی {ص۱۴۸} و در لباب النقول سیوطی {ص۹۰} و در تذکره سبط بن جوزی {ص۱۸} و در نور الابصار شـبلنجی {ص۱۰۵} و در تفسـیر طبری {ص۱۶۵} و در کتـاب الکافی الشاف ابن حجر عسقلانی {ص۵۶} و در مفاتیـح الغیب رازی {ج سوم ص۴۳۱} و در تفسـیر الدر المنثور سیوطی {ج۲ ص۳۹۳} و در کتاب کنز العمـال {ج۶ ص۳۹۱} و در کتاب بیت الصـدیق تالیف شـیخ محمـد توفیق الصـدیقی {ص۲۷۳ چـاپ مصـر} و در کتاب جامع الاحادیث تالیف الشـریف عباس احمد صقر {ج۴ ص۴۲۲} و در کتـاب احکام القرآن طبری {ج۴۳ ص۸۴ چاپ ۱۴۰۵ بیروت} و در کتاب التبر المـذاب تالیف احمـد بن محمـد الخافی الحسـینی الشافعی {ص۴۸ کتابخـانه مرعشـی در قم} و روح المعـانی فی تفسیر القرآن العظیم {ج۳ ص۳۳۴} تفسـیر القرآن العظیم {ابن کـثیر} {ج۳ ص۱۲۶} و ابن عسـاکر در حـدیث: {۹۱۵} از ترجمه امیرالمؤمنین در کتـاب تاریـخ دمشق {ج۲ ص۴۰۹ چاپ ۲} و ابن بطریق در فصـل اول از خصـائص الوحی المبین ص۴۰، الحموئی در باب: {۳۹} حدیث: {۱۵۳} از کتاب فرائد السمطین {ج۱ ص۱۹۴}، الهیثمی در مجمع الزوائد {۷ ص۱۷} أبوالفتـوح در کتـاب تفسـیر خود {ج۴ ص۲۴۶}، الواحـدی در کتـاب أسـباب النزول، الخوارزمی در فصـل {۱۷} از مناقب خود {ص۱۸۷}، سبط ابن الجوزی در تذکره الخواص {ص۱۸} الشبلنجی در نور الأبصار {ص۱۷۰}، الزرندی فی نظم درر السـمطین {ص۸۷} و در مسـند ابن مردویه و مسـند ابن الشـیخ و علاـوه بر این هـا در صـحیح نسـائی و کتـاب الجمع بین الصحاح السته و کتابهای متعدد دیگری این احادیث آمده است.

عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مضمون روایت فوق را در اشعار خود درباره علی علیه السلام سروده است. آیا این احادیث و روایات و منابع که در کتابهای مخالفین در خصوص این آیه آمده برای خود سنی مذهبان کافی نیست که به حقانیت ولایت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان خلیفه بلافصل رسول اکرم صلوات اللّه علیه پی ببرند؟

عجیب اینکه برخی از بزرگان عامه به جای اینکه با توجه به این همه احادیث و منابع در کتابهایشان شک و شبهه خود را نسبت به خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برطرف نمایند، بر عکس با عناد و تعصب بیشتر چشم خود را بسته نسبت به ولایت آن حضرت اظهار شک و تردید یا انکار کرده اند.

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت

جمعی از متعصبان عامه اصرار دارند که ایرادهای متعددی به نزول این آیه در مورد علی علیه السلام و همچنین به تفسیر «ولایت» به عنوان «ولی و سرپرست و امام امت» وارد کنند که ما ذیلا مهمترین آن ها را ذکر نموده مورد بحث و بررسی قرار می دهیم:

۱ از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیه فوق در مورد علی علیه السلام گرفته اند این است که آیه با توجه به کلمه «الذین» که برای جمع است، قابل تطبیق بر یک نفر نیست، و به عبارت دیگر: آیه می گوید: «ولی» شما آن هایی هستند که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی علیه السلام قابل تطبیق است؟

پاسخ: در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از مفرد به لفظ جمع، تعبیر شده است از جمله در آیه مباهله می بینیم که کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزولهای متعددی که وارد شده فاطمه زهرا علیهاالسلام است، و همچنین «انفسنا» جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

کسی جز علی علیه السلام در آن جریان نبود و در داستان جنگ احد می خوانیم.«الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا».(۱) و همانطور که قبلا ذکر کردیم بعضی از مفسران شأن نزول آنرا درباره نعیم بن مسعود که یک نفر بیشتر نبود می دانند. و همچنین در سوره مائده می خوانیم «یقولون نخشی ان تصیبنا دائره»(۲) در حالی که آیه در مورد عبدالله ابی وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸سوره منافقون و ۲۱۵و ۲۷۴سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموما به صورت جمع آمده است، ولی طبق آنچه در شأن نزول آن ها آمده منظور از آن یک نفر بوده است.

این تعبیر یا به خاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود و یا به خاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود، اگر چه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد، لذا در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است.

البته انکار نمی توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود آن همه روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است، قرینه روشنی بر چنین تفسیری خواهیم داشت، و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می شود.

۲ فخر رازی و بعضی دیگر از متعصبان ایراد کرده اند: علی علیه السلام با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود (تا آنجا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و توجه پیدا نکرد) چگونه ممکن است صدای فقیری را شنیده و به او توجه پیدا کند؟

پاسخ: آن ها که این ایراد را می کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۷۲.

۲- سوره مائده آیه ۵۲.

فقیر و به کمک او پرداختن، توجه به خویشتن نیست، بلکه عین توجه به خدا است.

علی علیه السلام در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا، و می دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشنتر: پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است. نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت. و باز به تعبیر دیگر: آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجه به آنچه در مسیر رضای خدا است، کاملا با روح عبادت سازگار است و آن را تأکید می کند.

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست برمی گیرد.

جالب اینکه فخر رازی کار تعصب را به جایی رسانیده که اشاره علی علیه السلام را به مسکین برای اینکه بیاید و خودش انگشتر را از انگشت حضرت بیرون کند، مصداق فعل کثیر که منافات با نماز دارد، دانسته است در حالی که در نماز کارهایی جایز است انسان انجام بدهد که به مراتب از این اشاره بیشتر است و در عین حال ضرری برای نماز ندارد تا آنجا که کشتن حشراتی مانند مار و عقرب و یا برداشتن و گذاشتن کودک و حتی شیر دادن بچه شیرخوار را جزء فعل کثیر ندانسته اند، پس چگونه یک اشاره جزء فعل کثیر شد؟! ولی هنگامیکه دانشمندی گرفتار طوفان تعصب می شود اینگونه اشتباهات برای او جای تعجب نیست.

۳ اشکال دیگری که به آیه کرده اند در مورد معنای کلمه «ولی» است که آن را به معنای دوست و یاری کننده و امثال آن گرفته اند نه بمعنی متصرف و سرپرست و صاحب اختیار.

پاسخ: کلمه «ولی» در اینجا نمی تواند به معنای دوست و یاری کننده بوده باشد، زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر

شـده که نماز را برپا می دارنـد و در حال رکوع زکات می دهند، و به عبارت دیگر: دوستی و یاری کردن، یک حکم عمومی است، در حالی که آیه ناظر به بیان یک حکم خصوصـی می باشد و لذا بعد از ذکر ایمان، صـفات خاصـی را بیان کرده اسـت که مخصوص به یک فرد می شود.

۴ می گوینـد: علی علیه السـلام چه زکـات واجبی بر ذمه داشت بـا اینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود؟ و اگر منظور صدقه مستحب است که به آن زکات گفته نمی شود؟

پاسـخ: اولاـ: به گواهی تاریـخ علی علیه السـلام از دسترنـج خود اموال فراوانی تحصـیل کرد و در راه خـدا داد تـا آنجا که می نویسند: هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود. علاوه بر اینکه سهم او از غنائم جنگی نیز قابل ملاحظه بود.

بنابراین انـدوخته مختصـری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلسـتان کوچکی که واجب باشـد زکات آنرا بپردازد چیز مهمی نبوده است که علی علیه السـلام فاقـد آن باشـد، و این را نیز می دانیم که فوریت وجوب پرداخت زکات «فوریت عرفی» اسـت که با خواندن یک نماز منافات ندارد.

ثانیـا: اطلاـق زکات بر «زکات مسـتحب» در قرآن مجیـد فراوان است، در بسـیاری از سوره های مکی کلمه «زکات» آمـده که منظور از آن همـان زکـات مسـتحب است، زیرا وجوب زکات مسـلما بعـد از هجرت پیامبر صـلی الله علیه و آله به مـدینه، بوده است (آیه ۳ سوره نمل و آیه ۳۹ سوره روم و ۴ سوره لقمان و ۷ سوره فصلت و غیر این ها).

۵ می گویند: ما اگر ایمان به خلافت بلا فصل علی علیه السـلام داشـته باشـیم بالاخره باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیـامبر صـلی الله علیه و آله بوده، بنا بر این علی علیه السـلام در آنروز «ولی» نبود، و به عبارت دیگر: ولایت در آن روز برای او «بالقوه» بود نه «بالفعل» در حالی که ظاهر آیه ولایت «بالفعل» را می رساند.

پاسخ: در سخنان روز مره در تعبیرات ادبی بسیار دیده می شود که اسم یا

عنوانی به افرادی گفته می شود که آنرا بالقوه دارند، مثلاـ انسان در حال حیات خود وصیت می کند و کسی را به عنوان «وصی» خود و «قیم» اطفال خویش تعیین می نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می شود، در حالی که طرف هنوز در قید حیات است و نمرده است.

در روایاتی که در مورد علی علیه السلام از پیامبر در منابع شیعه و سنی نقل شده می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را «وصی» و «خلیفه» خود خطاب کرده در حالی که هیچیک از این عناوین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبود. در قرآن مجید نیز اینگونه تعبیرات دیده می شود از جمله در مورد زکریا می خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد: «هب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب».(۱)

در حالی که مسلم است منظور از «ولی» در اینجا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است. بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می گذارند با اینکه جنبه بالقوه دارد.

۶ می گویند: چرا علی علیه السلام به این دلیل روشن شخصا استدلال نکرد؟

پاسخ: همانطور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شأن نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدد از خود علی علیه السلام نیز نقل شده است از جمله در مسند «ابن مردویه» و «ابی الشیخ» و «کنز العمال» و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه.

در کتاب نفیس (الغدیر) از کتاب «سلیم بن قیس هلالی» حدیث مفصلی نقل می کند که علی علیه السلام در میدان صفین در حضور جمعیت برای اثبات حقانیت خود دلائل متعددی آورد از جمله استدلال به همین آیه بود.(۲) و در کتاب غایه المرام از

۱- سوره مریم: آیه ۶.

۲- کتاب سلیم بن قیس: ص۲۹۵.

ابوذر چنین نقل شده که علی علیه السلام روز شوری نیز به همین آیه استدلال کرد.(۱)

۷ می گویند: این «تفسیر» با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آن ها ولایت به معنی «دوستی» آمده است.

پاسخ: بارها گفته ایم: آیات قرآن چون تدریجا، و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شده است، و چنان نیست که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشد، لذا بسیار می شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آن ها به خاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می شود.

با توجه به اینکه آیه «انما ولیکم اللّه» به گواهی شأن نزولش در زمینه زکات دادن علی علیه السلام در حال رکوع نازل شده و آیات گذشته و آینده همانطور که خواندیم و خواهیم خواند در حوادث دیگری نازل شده است لذا نمی توانیم روی پیوند آن ها زیاد تکیه کنیم.

به علاوه آیه مورد بحث اتفاقا تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آن ها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می باشد و شک نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر: یار و یاور بودن یکی از شئون ولایت مطلقه است.

۸ می گویند: انگشتری با آن قیمت گزاف که در تاریخ نوشته اند، علی علیه السلام از کجا آورده بود؟ علاوه بر اینکه دست کردن انگشتری با این قیمت فوق العاده سنگین اسراف محسوب نمی شود؟ آیا این ها دلیل بر عدم صحت تفسیر

۱- غایه المرام: ج۱ ص۲۳۱.

فوق نیست؟

پاسخ: مبالغه هایی که درباره قیمت آن انگشتر کرده اند بکلی بی اساس است و هیچگونه دلیل قابل قبولی بر گران قیمت بودن آن انگشتر نداریم و اینکه در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه تر است تا واقعیت و شاید برای بی ارزش نشان دادن اصل مسئله جعل شده است. و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده اند اثری از این افسانه نیست، بنابراین نمی توان یک واقعیت تاریخی را با اینگونه سخنان پرده پوشی کرد.

علامه امینی آن را در الغدیر از تفسیر ثعلبی، اسباب النزول واحدی، تفسیر فخر رازی، تفسیر خازن، صواعق ابن حجر و مانند آن ها که از کتب معتبر عامه است نقل کرده است(۱) و نیز در المراجعات مرحوم شرف الدین به طور مفصل نقل شده است.(۲)

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّه َوَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الْغَالِبُونَ قدس سرهم صلى الله عليه و آله وسلم

«و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند».

ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و مراد از «و الذین آمنوا» آن حضرت می باشد و حزب خدا شیعیان آن بزرگوار هستند که بر تمام بندگان غالب می شوند و در این آیه نیز مانند آیه پیش خداوند ابتداء از خود شروع نموده سپس به نام پیغمبرش صلی الله علیه و آله و بعد

۱- الغدیر: ج۲ ص۵۲ ۵۳.

۲- المراجعات نامه چهلم.

از آن به نام ولی خود امیرالمؤمنین علیه السلام خاتمه داده است.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: بعد از آنکه آیه ولایت نازل شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را در غدیر خم جمع نمود و به آن ها فرمود: هر کس را که من مولای او می باشم علی علیه السلام نیز مولای اوست و فرمود: پروردگارا! دوست بدار هر که علی علیه السلام را دوست داشته، و دشمن بدار کسی که علی علیه السلام را دشمن داشته سپس امر نمود مردم با آن حضرت بیعت کنند، تمام مردم بیعت کردند و کسی حرفی نزد جز عمر و ابوبکر که وقتی خواستند بیعت کنند گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! این بیعت از طرف شماست یا پروردگار؟

فرمود: از طرف پروردگار به من امر شده تا از شما برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت بگیرم. آن دو نفر بیعت کردند و از میان جمعیت بیرون رفتند و با خود نجوی می کردند. طولی نکشید عمر برگشت حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من از میان جمعیت خارج شدم برای حاجتی، مشاهده کردم مرد نیکو منظری که بهتر از او هزگز ندیدم لباس سفیدی در برداشت و می گفت: پیغمبر خدا از این مردم عهد و پیمان گرفته بود به ولایت و خلافت علی علیه السلام و کسی این عهد را نمی شکند و به هم نمی زند مگر آنکه کافر می شود. فرمود: ای عمر! ندانستی آن مرد که بود؟ گفت: خیر. فرمود: آن جبرئیل امین بود. ای عمر! از خدا بترس و اولین کسی نباشی که این عهد را نقض کنی و بشکنی.

سپس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: در غدیر خم دوازده هزار مرد با امیرالمؤمنین بیعت کردند و به حقانیت آن حضرت شهادت دادند ولی با این وصف حق آن بزرگوار را ندادند (با وجود اینکه اگر) از برای شما مالی است اگر دو نفر شهادت بدهند می توانید آن مال را بگیرید و فرمود: آیه «فان حزب اللّه هم

ص: ۷۷۰

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۰۹.

الغالبون» در شأن آن حضرت نازل شده است.(۱)

از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: قسم به خدا به چهل انگشتر در حال رکوع تصدق نمودم تا آنچه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده در حق من هم نازل شود، ولی آیه ای نازل نشد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر خدا روز قیامت در حالتی می آید که به دامن لطف پروردگارش پناه می آورد، و ما به دامن پیغمبر مان پناه می آوریم، و شیعیانمان به دامن ما پناه می آورند. پس ما و شیعیانمان حزب اللّه هستیم، و حزب خدا پیروزند. قسم به خدا! کسی گمان باطلی نکند که آن دامن چادر است، بلکه آن عظیم تر از این می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالتی می آید که به دین خدا تمسک یافته، و ما به دین پیغمبرمان تمسک جسته می آئیم، و شیعیان ما به دین ما متمسک شده می آیند.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منظور از «الذین آمنوا» حجت خدا بر مردم یعنی ائمه هدی علیهم السلام می باشند که در هر عصر و زمانی یکی پس از دیگری هستند.

و از اخبار خاصه استفاده می شود که قبول ولایت اختصاص به بشر ندارد بلکه ولایت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بر حیوانات و نباتات و جمادات هم عرضه شده است آن هائی که قبول نموده اند در دنیا و آخرت خوشبخت شده اند و آن هائی که قبول ننموده اند به شقاوت در دنیا و آخرت نائل گردیده اند.

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۲۹.
۲- تفسیر صافی: ج۲ ص۴۷.
۳- بحارالانوار: ج ۲۴ ص۲۱۳ به صورت مختصر.

مخالفین مانند شیعیان معترفند که آیه «فَإِنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الْغالِبُونَ» در مورد حضرت علی و شیعیان او نازل شده است:

علماء عامه از ابن عباس روایت نموده انـد که مراد از آیه «من یتول اللّه» یعنی خـدا و رسولش (حضـرت محمـد) را دوست می دارد «والذین آمنوا» یعنی علی علیه السـلام را دوست می دارد. «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» یعنی شیعیان حضرت علی پیروزند، یعنی بر تمام بندگان خدا و بر مخالفین شان برترند.

ابن عباس گفته خداوند در این آیه اول از خود شروع کرده بعد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مطرح نموده سپس حضرت علی علیه السلام را آورده است.

ابن عباس سپس گفت: وقتی این آیه نازل شد حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! علی را رحم کن خدایا حق را همراه و همسوی او کن.

ابن مؤمن گفته هیچ اختلافی بین مفسران نیست که این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّه ِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاء وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّه ُوَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا وَاللّه ُلاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و یهود گفتند: "دست خدا بسته است." دستهای خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهـد می بخشـد. و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان

خواهـد افزود، و تا روز قیامت میانشان دشـمنی و کینه افکنـدیم. هر بار که آتشـی برای جنگ برافروختنـد، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی دارد».

ابن بابویه از محمـد بن مسـلم روایت کرده گفت: از حضـرت صادق علیه السـلام معنای این آیه را که خداونـد می فرمایـد: «یا ابلیس مـا منعـک ان لاـ تسـجد لما خلقت بیـدی» سؤال نمودم که مقصود و معنای یـد در این آیه چیست؟ آن حضـرت فرمود: دست در کلام عرب اشاره به قدرت و نعمت است چنانچه می فرماید: «واذکر عبدنا داود ذا الاید»(۱) و نیز می فرماید «والسماء بنیناها باید»(۲) و نیز می فرمایـد «وایدهم بروح منه»(۳) آن ها را تقویت کردیم. و وقتی شخصـی به دیگری بگویـد: «عندی ید بیضاء» یعنی نزد من نعمت است.(۴)

(از اینجا معلوم می شود اینکه یکی از القاب امیرالمؤمنین علیه السلام ید اللّه است یعنی دست خدا مراد از آن قوت و نعمت هر دو می باشد).

حضـرت امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: آیه «وقالت الیهود ید اللّه مغلوله» در باب فرقه واقفه نازل شده، زیرا ایشان می گویند: امامی بعـد از امام موسـی کاظم علیه السـلام نیست پس خدای تعالی نظر ایشان را رد می کند که «بل یداه مبسوطتان» و مراد از «یـد اللّه» در باطن قرآن امام است و منظور از «یهود» یعنی فرقه واقفه که می گوینـد: دست خدا بسـته است، یعنی امامت منتهی به حضـرت امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام شـد و حق تعـالی می فرمایـد: دست خـدا مبسـوط است یعنی امـام به غیر از آن حضرت نیز

۱- سوره {ص}: آیه ۱۷.

۲- سوره ذاریات: آیه ۴۷.

۳- سوره مجادله: آیه ۲۲.

۴- معانی الاخبار: ص۱۶.

خواهد بود.(۱)

و چون یهود را اعتقاد آن است که دین حضرت موسی کلیم اللّه باقی است و واقفه می گویند که: امامت امام موسی علیه السلام باقی است و او همیشه حیات دارد ظاهرا به همین مناسبت در باطن قرآن تعبیر از واقفه به یهود شده باشد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه، «کلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها اللّه» فرمودند: هرگاه جباری از جباران (ستمکاران) بخواهد که آل محمد علیهم السلام را هلاک کند خداوند به قدرت کامله خود پشت او را می شکند.(۲)

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّنْ رَّبِّهِمْ لأَكَلُواْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاء مَا يَعْمَلُونَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعا از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند. از میان آنان گروهی میانه رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می کنند».

در خصوص آیه «ولو انهم اقاموا التوریه» حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از «ما انزل الیهم من ربهم» ولایت حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام است که خداوند در تورات و انجیل بر آن ها نازل فرمود، و مراد از «فوقهم» باران، و منظور از «تحتهم» نباتات است.(۳)

۱- به نقل از بحار الانوار: ج۴۸ ص۲۶۴.
۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۳۰؛ تفسیر قمی: ج۱ ص۱۷۱؛ البرهان: ج۲ ص۳۳۲.
۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۳۰.

عیاشی در آیه «منهم امه مقتصده» از ابی صهباء بکری روایت نموده گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام از رأس الجالوت و اسقف نصاری (مسیحی) دعوتی کرده و فرمود: من با آنکه از شما دانا ترم سؤال می کنم و خدا را بر شما گواه می گیرم که راست بگوئید به حق آن خدایی که انجیل را بر عیسی علیه السلام نازل فرمود و آنرا با برکت و مایه شفای بیماران و زنده کننده مردگان قرار داد! شما پس از حضرت عیسی علیه السلام به چند فرقه و دسته منشعب شده اید؟

گفتند: یک فرقه. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا دروغ می گویید. نصاری (مسیحیان) هفتاد دو فرقه هستند و یک فرقه از آن ها نجات یافته و هفتاد و یک فرقه دیگر در آتش روند و آیه را تلاوت نمود و فرمود: «امه مقتصده» همان فرقه نجات یافته می باشد.(۱)

انس بن مالک روایت کرده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امت موسی علیه السلام بعد از آن حضرت هفتاد و یک فرقه شدند، هفتاد فرقه آن ها در آتش هستند یک فرقه در بهشت، و امت عیسی علیه السلام بعد از او هفتاد و دو فرقه گشته و یک فرقه آن ها در بهشت و هفتاد و یک فرقه در جهنم می باشند، و امت من هفتاد و سه فرقه شده و فقط یک فرقه آن ها نجات یافته و به بهشت می روند.(۲)

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام گفته: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که خدای عزوجل بر اهل شهری غضب فرماید و عذاب نکند، نرخ اجناس گران شود، و عمر اهل آن کوتاه شود، و تجار آن فایده نبرند، و میوجات آن برکت نکند، و آب نهرهای آن زیاد نشود، و باران حبس گردد، و اشرارشان بر آن ها مسلط شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولو ان الامه منذ قبض رسول اللّه صلی الله علیه و آله اتبعونی واطاعونی لاکلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم» اگر امت محمد صلی الله علیه و آله از آن زمان که

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۳۳۰.

۲- تفسیر ابن ابی حاتم رازی: ج۳ ص۷۲۳.

قبض روح مقدس آن حضرت شد تابع من می شدند و اطاعت من می کردند همیشه درهای روزی بر ایشان باز می شد و به بلیات قحطی و گرانی گرفتار نمی شدند.(۱)

[منهم] از قوم یهود [امه مقتصده] گروهی اند راست رو و راست کار، و آن گروهی هستند که ایمان به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله آوردند و به دین اسلام مشرف شدند.

یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّه ُیَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّه َلاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

غدیر خم

این آیه در مراجعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع نازل شد و آن حضرت سال آخر عمر شریفشان حج نمودند که به آن حج وداع می گویند چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان سال به شهادت رسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از غدیر خم در دو جا در منی و مسجد خیف طی دو خطبه مختلف پس از اشاره به اینکه در مدت ۲۳ سال تمام احکام و فرائض نازل شده از سوی پروردگار را به اطلاع شما مردم رساندم. به قرب شهادت خود و تعیین حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین خود اشاره نموده و فرمود: ای مردم! من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ به جای می گذارم. عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! آن دو چیز کدام است؟ فرمود: کتاب خدا و عترت و اهلبیتم. همانا خداوند دانا و مهربان به من خبر داد که آن دو هرگز از

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۲۱۱؛ الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۲۲۳.

هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این انگشت سبابه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و به مردم اشاره نمود.

در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند: محمد صلی الله علیه و آله می خواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد. چهار نفر از اصحاب معروف از منی به سوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله منتقل شود که این آیه بر پیغمبر نازل شد: «ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجویهم بلی ورسلنا لدیهم یکتبون».(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بیرون آمد و به سوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را به مردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازم را به عموم مسلمین حاضر در حج فرموده و به سمعشان رسانده بودند. همینکه به منزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس».

لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند. همینکه تمام حاضر شدند منبری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم! آیا می دانید ولی شما کیست؟ عرض کردند: بله خدا و رسول او. فرمود: آیا می دانید که من سزاوارتر از نفس شما به شما هستم؟ عرض کردند: می دانیم. فرمود: خدایا گواه باش؟ این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود و مردم می گفتند: بله می دانیم. و آن بزرگوار می فرمود: خدایا شاهد و گواه باش.

۱- سوره زخرف: آیه ۷۹ ۸۰.

آنگاه دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و بلند کرد به طوری که سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا شد. بعد فرمود: آگاه باشید! هر کسی را من ولی او می باشم این علی علیه السلام ولی و مولای اوست. خدایا دوست بدار دوستداران علی علیه السلام را و دشمن بدار دشمنان علی علیه السلام را و یاری کن هر که علی علیه السلام را یاری نماید و خوار و ذلیل گردان هر کسی که علی علیه السلام را خوار کند. پس فرمود: خدایا شاهد و گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم.

عمر از میان اصحاب برخاست و گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! اینکه علی علیه السلام را به ولایت نصب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما؟ فرمود: به خدا قسم که از جانب اوست و من هم راضی هستم چون خداوند فرمود: علی علیه السلام امیرالمؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان می باشد، و خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط می نشاند که دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم می کند.

یک عده از مردم که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند: محمد صلی الله علیه و آله این بیان را در مسجد خیف هم کرد و اینجا هم ابلاغ نمود اگر به مدینه برسیم از ما برای علی بیعت می گیرد. چهارده نفر از ایشان با هم متفق شده و در عقبه که بین جحفه و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیغمبر صلی الله علیه و آله شتر را رم داده و برانند تا به زمین افتاده و به قتل برسانند.

شب که تاریکی جهان را فراگرفته بود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسلمین تشریف داشته و در کمال اطمینان شترش را می راند چون به عقبه نزدیک شدند، جبرئیل ندا در داد: ای محمد صلی الله علیه و آله ! فلانی و فلانی در کمین نشسته و مهیای قتل تو هستند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عقب سر توجه فرموده پرسید: کیست همراه و پشت سر من؟ حذیفه یمانی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من هستم. فرمود: صدای جبرئیل را شنیدی؟ عرض کرد: بله. فرمود: این راز را پنهان بدار.

ص: ۷۷۸

پیغمبر صلی الله علیه و آله به عقبه رسید و یک یک آن اشخاص را به نام صدا کرد. چون صدای پیغمبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و به میان لشکر رفته و خود را پنهان کردند، ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را رها کرده بودند. مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شده و پیغمبر براحله آن اشخاص عبور کرده و آن ها را شناخت. همینکه به منزل بعدی فرود آمدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چطور است حال کسانیکه در خانه کعبه با هم، هم قسم شده و پیمان بستند که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهلبیت من باشد.

اشخاص مزبور خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و اراده کشتن تو را هم نکردیم. این آیه نازل شد که «یحلفون باللّه ما قالوا» قسم به خدا خوردند که نگذارند خلافت در اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بماند. «ولقد قالوا کلمه الکفر بعد اسلامهم وهموا بما لم ینالوا» بیاناتی کفرآمیز گفته و کافر شدند پس از اسلامشان، و قصد کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله را داشتند ولی موفق نشدند، «وما نقموا الا اغناهم اللّه ورسوله من فضله فان یتوبوا یَکُ خیرا لهم وان یتولوا یعذبهم اللّه عذاب الیما فی الدنیا والاخره وما لهم فی الارض من ولی ولا نصیر».(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد. ماه محرم و نیمه اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نیمه دوم ماه صفر بیمار شده و در همان بیماری روز بیست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود.(۲)

ابن مسعود روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مراجعت از حجه الوداع به من فرمود: ای پسر مسعود! اجل من نزدیک شده آیا می دانی مولای تو بعد از من کیست؟

نام عده زیادی را بردم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متأثر شده فرمود: گریه کنندگان در عزا

۱- سوره توبه: آیه ۷۵.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۷۳.

و مرگت گریه کنند چرا از علی بن ابی طالب علیه السلام تجاوز می کنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمی داری؟

ای پسر مسعود! در روز قیامت برای این امت پرچم هایی افراشته می شود و مقدم آن ها پرچم بزرگ من یا علی بن ابی طالب علیه السلام است و جمیع مردم آرزو دارند که به زیر آن پرچم بروند منادی ندا می کند این فضیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابی طالب علیه السلام .(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند بر مردم پنج امر واجب و مقرر فرمود که یکی از آن ها نماز است و مردم نمی دانستند چگونه نماز به جا آورند، جبرئیل نازل شد و دستور آن را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داده. دوم زکات بود که جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد تا به مردم بفهماند چطور باید زکات دهند. سوم روزه بود که ماه رمضان را در میان شعبان و شوال قرار داد. چهارم حج بود که مناسک آن را پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردم تعلیم نمود. پنجم ولایت بود که در عرفات و روز جمعه آیه ولایت نازل شد [و تفصیل آن را در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» بیان کردیم و] حضرت باقر علیه السلام سپس فرمود: مردم به چهار امر واجب عمل کردند و پنجمین امر که ولایت بود را ترک نمودند.(۲)

ما در ذیل آیه روز غدیر «الیوم اکملت لکم» روایات زیادی از طریق شیعه و سنی نقل کردیم و عرض کردیم که «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» از اخبار متواتره میان جمیع فرق اسلامی و از ضروریات مذهب است که انکار کننده آن کافر می باشد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پدرم فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سواره از مدینه منوره بیرون می رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده همراه آن حضرت طی طریق

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص۱۷۵.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۹۰.

می نمود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یـا ابا الحسن! یا سوار شو و یا به مـدینه برگرد، زیرا خداونـد به من امر نموده که هر وقت من سوار شدم شـما هم باید سوار شوید، و پیاده راه بروید وقتیکه من پیاده راه می روم، و بنشینی هرگاه من نشسته باشم مگر برای انجام حـدی از حـدود خداوند که باید ایسـتاده بجا آورید و خداوند مرا به وجودت گرامی داشـته است؛ مرا به نبوت و پیغمبری برگزیده و تو را ولی و جانشین من قرار داده که در حدود الهی و مشکلات احکام قیام می نمایی.

به آن خـدایی که مرا به پیغمبری فرسـتاده! هر کس ولایت تو را انکار نمایـد اقرار به من ندارد و هر آنکه شـما را قبول نداشـته باشـد به من اعتقـاد نـدارد، و فضـیلت تو ماننـد فضـیلت من است چنانچه خداونـد می فرمایـد: «قل بفضل اللّه ورحمته وبـذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون» مراد از فضل خـدا نبوت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و رحمت خداونـد ولایت علی بن ابی طالب علیه السـلام می باشـد که شـیعه باید به وجود محمد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام چه در دنیا و چه در آخرت اظهار خوشحالی کند، در صورتیکه معاندین در دنیا فقط به مال و اهل و فرزند خوشحال می باشند.

بخدا قسم ای علی! بشـر خلق نشده مگر برای عبادت پروردگار و شـناسایی مقام ولایت در دین اسلام و بوسیله شما راه مستقیم هدایت را طی کنند، و هر که از تو برگردد گمراه می شود و کسیکه به طریق ولایت نرود خداوند او را هدایت نمی کند و می فرماید: «انی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی»(۱) من آمرزنده کسـی هستم که از معاصی توبه کند و به من ایمان بیاورد و عمل نیک انجام دهـد، پس از آنکه به ولایت شـما ای علی علیه السـلام هدایت پیدا کرد. و خداوند به من امر فرموده که به مردم ابلاـغ کنم همانطوریکه حق من بر مردم واجب شـده حق تو را نیز به مردم واجب فرموده و اگر آنچه درباره ولایت تو یا علی علیه السلام از طرف پروردگار به

۱- سوره طه: آیه ۸۲.

من امر شـده به مردم نرسانم خداونـد رسالت مرا ناقص شـمرده و عمل مرا ضایع و فاسد می گرداند، و هر که خداوند را بدون ولایـت تو ملاقـات نمایـد عملش ضایع و فاسـد شـده و از بین می رود و این بیانات را از طرف خود نمی گویم بلکه هر چه را خداوند درباره تو امر فرموده است می گویم.(۱)

حضـرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: زمانیکه آیه «یا ایها الرسول بلغ» که درباره ولایت است در غدیر خم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نـازل شـد، پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! می ترسم شـما را دعوتی کنم و اجـابت نکنید آن وقت هم من مسئول خدا باشم و هم شما، در این مورد چه می گویید؟

عرض کردند: ما همه شـهادت می دهیم که شـما تبلیغ رسالت فرموده و پند داده و آنچه بر شما لازم بوده ادا کرده اید خداوند بهـترین جزاء پیغمبران را به شـما مرحمت نمایـد. آنگـاه پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: خـدایا شاهـد بـاش! و به مردم فرمود: ای مردم! حاضـرین به غـایبین برساننـد: هر کس به من ایمـان دارد بایـد در ولایـت علی ابن ابی طـالب علیه السـلام مرا تصدیق کند.

ای مردم! آگاه باشـید ولایت علی علیه السـلام ولایت من است و خداونـد از من در سه مرتبه (در منی و مسـجد خیف و غـدیر خم) عهد گرفته که ولایت او را به شما برسانم. آیا شنیدید آنچه گفتم؟ همه گفتند: بله یا رسول اللّه.(۲)

از جمله شواهد اینکه پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله از توطئه گروهی از اصـحاب نگران بود اینکه وقتی در بستر آرمیده بود به منظور جلوگیری از منویات سوء آنان با حضور گروهی انبوه از مسـلمانان کاغذ و دوات طلب کرد که درباره تعیین جانشین خود چیزی بنویسد. بعضی از اصحاب معروف از آوردن کاغذ و دوات امتناع کردند و

۱- الامالی صدوق: ص۵۸۲.

۲- بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۴۱.

نسبت ناروا به ساحت وی دادند، و گفتند: «ان الرجل لیهجر»(۱) این شخص بیهوده سخن می گوید و غرض گوینده آن بود که در حضور مسلمانان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به سخن بیهوده گفتن متهم کند. زیرا درباره او آیه «وما ینطق عن الهوی ان هو الا ـ وحی یوحی»(۲) نازل شده و همچنین غرض وی این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خشم درآورد تا آن چند ساعت آخرعمرش بگذرد و مطالبه کاغذ و دوات را تکرار نفرماید.

و از جمله شواهد نگرانی پیغمبر صلی الله علیه و آله از اصحاب آن بود که پس از رحلت او برای جلوگیری از اجراء وصیت فریاد برآوردند: «حسبنا کتاب اللّه» قرآن ما را کفایت می کند و احتیاج به پیشوای دیگری جز قرآن نخواهیم داشت و به طریق شوری خلیفه را تعیین می نماییم.

شاهد دیگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله با فراست و به نیروی غیبی دریافت و روزگار تیره آینده مسلمانان را مشاهده می کرد که گروهی از مهاجرین و انصار در مقام انکار وصیت او برآیند. برای جلوگیری از این توطئه در انتظار فرصت بود که زمینه آماده و کنگره ای با شکوه از عموم طبقات مسلمانان تشکیل دهد و درباره تعیین جانشین خویش سخن بگوید و به نام و مشخصات او تصریح کند و از عموم مردم نیز به نام وصایت و خلافت او بیعت بگیرد که در روزگار، نام آن مجتمع (کنگره) ضبط شود و قابل انکار نباشد. پروردگار نیز در آیه ای به پیغمبر صلی الله علیه و آله مژده داده و خاطر او را از توطئه این گروه تأمین می دهد و به او دستور داده و تأکید فرموده که مجمعی از عموم طبقات مسلمانان تشکیل بدهد و سخنانی درباره تفسیر آیه و وصایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام ایراد کند و به نام او از عموم مسلمانان بیعت بگیرد و در انجام این امر مهم که خلاصه رسالت او است پیروزی و موفقیت

۱- الطرائف: ص۴۳۲.

۲- سوره نجم: آیه ۱۸.

خواهد داشت.

خطبه رسول اللّه صلی الله علیه و آله در روز غدیر قبلا در آیه الیوم اکملت لکم دینکم بتفصیل بیان گردید.

اعتراف مخالفین به اینکه آیه فوق در حق خلافت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است

۱ فرمایش رسول اللّه صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف که اکثر مفسرین عامه نقل نموده اند: «الست اولی بکم من انفسکم» و بعد از آن تصریح فرمود به این کلام «من کنت مولاه فعلی مولاه» زیرا حمل لفظ مولی بر غیر معنی اولی و تفریع آن بر فرمایش «الست اولی بکم من انفسکم» غیر صحیح، و صادر نشود چنین کلامی از پست ترین فصحا، چه برسد صدور آن از افصح الفصحا و سید الانبیا.

۲ بر هیچ عاقلی مخفی نیست که خصوصیات واقعه غدیر که بیش از هفتاد هزار و در برخی اقوال به صد و بیست هزار نفر و متفرق در سیر بودند و حد اقل پیش و پس لشکر بیش از چهار فرسخ می شد در وقت ظهر در عین شدت گرما و حرارت هوا، بطوریکه مردم عباهای خود را به پا پیچیده و ردا بر سر افکنده تا بتوانند تحمل وقوف نمایند، در چنین موقعی امر فرماید منبر از سنگ و جهاز شتر ترتیب و نزول قافله در مکانی که هیچ وقت معهود نبود که قافله ای نزول کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را بالای منبر، بلند بطوریکه سفیدی زیر بغل مبارک پیدا شود و تمام خلق او را ببینند و بفرماید: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم» و تصدیق خواستن از آن ها به قول «بله یا رسول اللّه» و فرمودن «فلیبلغ الشاهد الغایب بأن من کنت مولاه فعلی مولاه» حاضرین به غائبین برسانند که هرکس من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست، این همه قرائن عقلی، دلیل واضحند که مقصود حضرت نبود مگر نصب نمودن علی علیه السلام به امامت و خلافت.

ص: ۷۸۴

و از شخص عاقل این همه تکلفات صادر نمی شود در بیان امر واضحی که هیچ اختصاصی ندارد و خود و مردم را به زحمت اندازد برای گفتن به مردم هر که من دوست اویم فلانی هم دوست اوست و هر که یاور اویم او هم یاور اوست، چه برسد به رسول خدا صلی الله علیه و آله که سید انبیاء و عقل کل می باشد.

پس عقل سلیم حکم می نماید که مراد، بیان امر عظیم و بزرگی است که اهتمام آن در شریعت از جمیع امور شرعی که کامل و تمامیت رسالت منوط به آن است مهمتر می باشد، که اگر آن نباشد تبلیغ رسالت نباشد، و آن امر نیست مگر امامت و خلافت و وصایت، لا غیر.

۳ تهنیت عمر به حضرت علی علیه السلام به لفظ «بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای ومولا کل مؤمن ومؤمنه» که در اکثر اخبار حدیث غدیر علماء عامه نقل نموده اند. چون این تهنیت با لفظ مولا بر ناصر و یاور و دوست و محب جمع نمی شود، زیرا این مطلب اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه تمام مؤمنین و اصحاب و انصار و مهاجرین شریکند. پس ثابت و محقق می شود که تهنیت و تبریک عمر، قرینه صریح است به آنکه مراد از مولی، اولی به تصرف است.

۴ اتفاق و اعتراف جمهور علمای عامه که آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...» در روز غدیر نازل شده مانند: ثعلبی، سیوطی، حاکم ابوالقاسم، ابن مردویه، ابن عساکر، ناصر سجستانی، احمد بصری، ابوعبداللّه شیرازی، مهدی بن نزار، جرجانی، حموینی، خوارزمی، ابونعیم حافظ مالکی و غیره.

۵ از حافظ ابوالقاسم از ابن عساکر شافعی به اسناد خود از ابی سعید خدری نقل می کند که این آیه (تبلیغ) روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردیده است.(۱)

ص: ۷۸۵

۱- به نقل از الغدیر: ج ۱ ص۲۱۹.

۶ ابوعبداللّه فخرالدین رازی شافعی در تفسیر خود می گوید: قول دهم آن است که این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و وقتی این آیه نازل شد رسول اللّه صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» در این هنگام عمر بن خطاب با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: گوارا باد بر توای پسر ابی طالب! صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گردیدی.

فخر رازی در ادامه می گوید: این گفته ابن عباس، براء بن عازب و محمد بن علی می باشد.(۱)

۷ محمد بن عبده در تفسیر خود می گوید: از ابی حاتم از ابن مردویه از ابن عساکر از ابی سعید خدری روایت شده که آیه تبلیغ در روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردیده است.(۲)

۸ مسعود بن ناصر سجستانی از ثقات علماء عامه در کتاب ولایت که هفده جزو است، حدیث غدیر را از صد و بیست نفر صحابه روایت نموده است.(۳)

۹ محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ در کتاب «الرد علی الحرقوصیه» حدیث غدیر را به هفتاد و پنج طریق روایت نموده است.(۴)

۱۰ ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل به طرق بسیار حدیث را روایت نموده است.(۵)

۱۱ ابن عقده، حافظ در کتاب الولایه، از صد و پنج طریق راجع به آیه تبلیغ

۱- تفسیر فخر رازی: ج۱۲ ص۴۹.

۲- به نقل از الغدیر: ج۱ ص۲۲۳.

۳- به نقل الز الغدیر: ج۱ ص۱۵۵.

۴- به نقل از بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۲۶.

۵- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۹۲.

روایت کرده است.(۱)

۱۲ ثعلبی نیز به حذف اسانید در تفسیر خود از ابن عباس نقل کرده که این آیه کریمه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۲)

۱۳ ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب بعد از نقل حدیث غدیر گفته: این حدیث صحیح، و صد نفر آن را روایت نموده اند.(۳)

۱۴ خطیب خوارزمی به چندین سند آنرا نقل کرده است.(۴)

۱۵ صحیح مسلم، و صحیح بخاری و صحیح ابی داود سجستانی، و صحیح ترمذی، و صحیح نسائی از انس بن مالک از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه.(۵)

۱۶ در کتاب الدر المنثور سیوطی هم همین طور نقل شده است.(۶)

و اما غدیر خم، «خم» (به ضم خاء نقطه دار و تشدید میم و تنوین آن) چنان که محیی الدین نووی گفته است، اسم بستانی است در سه میلی (میقات) جحفه (جاده قدیم مدینه به مکه) که در کنار آن بستان، غدیر یعنی گودالی (برکه) است معروف به گودال خم، یعنی گودال نزدیک به بستان خم.

در فتح القدیر نقل شده که ابن مردویه از ابن مسعود روایت کرده که گفت: ما در عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله بسیار می خواندیم: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس».(۷)

۱- به نقل از مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۲۸.

۲- به نقل از الغدیر: ج۱ ص۲۲۳.

۳- به نقل از الطرائف: ص۱۴۲.

۴- به نقل از الغدیر: ج۱ ص۱۸۷ و ۱۹۴ و ۲۰۱ و ۲۳۴ و...

۵- به نقل از الغدیر: ج۱ ص۶۸ و ۷۶ و تاریخ بغداد: ج۷ ص۳۸۹ و...

۶- الدر المنثور سیوطی: ج۲ ص۲۵۹ و ۲۹۳.

۷- الدر المنثور سیوطی: ج۲ ص۲۹۸؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۵۶؛ فتح الغدیر: ج۲ ص ۶۰ و...

۱۷ آیه تبلیغ گرچه متأسفانه پیشداوریها و تعصبهای مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد، ولی در عین حال در کتابهای مختلفی که دانشمندان عامه اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته اند روایات زیادی دیده می شود که با صراحت می گوید: آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شده است. این روایات را از جمع زیادی از صحابه از جمله «زید بن ارقم» و «ابوسعید خدری» و «ابن عباس» و «جابر بن عبداللّه انصاری» و «براء بن عازب» و «حذیفه» و «عامر بن لیلی بن ضمره» و «ابن مسعود» نقل کرده اند و گفته اند که آیه فوق درباره علی علیه السلام و داستان روز غدیر نازل گردید.

بعضی از احادیث فوق مانند حدیث زید بن ارقم به یک طریق. و بعضی دیگر مانند حدیث براء بن عازب به سه طریق و بعضی از احادیث مانند حدیث ابوسعید خدری و حدیث ابن عباس به یازده طریق نقل شده است.

دانشمندانی که به این احادیث در کتب خود تصریح کرده اند، عده کثیری هستند که به عنوان نمونه از جمعی از آن ها نام می بریم: حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی (به نقل از خصائص ص ۲۹). و ابوالحسن واحدی نیشابوری در اسباب النزول (ص ۱۵۰) و حافظ ابوسعید سجستانی در کتاب الولایه (به نقل از کتاب طرائف). و ابن عساکر شافعی (بنا به نقل از الدر المنثور ج ۲ ص ۲۹۸) و فخر رازی در تفسیر کبیر خود (ج ۳ ص ۶۳۶) و ابواسحاق حموینی در فرائد السمطین و ابن صباغ مالکی در فصول المهمه (ص ۲۷) و جلال الدین سیوطی در الدر المنثور (ج ۲ ص ۲۹۸) و قاضی شوکانی در فتح القدیر (ج سوم ص ۵۷) و شهاب الدین آلوسی شافعی در روح المعانی (ج ۶ ص ۱۷۲) و شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده (ص ۱۲۰) و بدر الدین حنفی در عمده القاری فی شرح صحیح البخاری (ج ۸ ص ۵۸۴) و شیخ محمد عبده مصری در تفسیر المنار (ج ۶ ص ۴۶۳) و حافظ ابن مردویه (متوفای ۴۱۶) (بنا به نقل از

سیوطی در الـدر المنثور). خطیب البغدادی در کتاب تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۲۹۰) و در صحیح الترمذی (ج ۲ ص ۱۹۸) و علی بن سلطان در مرقات (ج ۵ ص ۵۶۸) احمد بن حنبل در کتاب مسند (ج ۴ ص ۲۸۱) و در کتاب صحیح بن ماجه (ص ۱۲ باب اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله) و متقی در کتاب کنزالعمال (ج ۶ ص ۳۹۷) و حاکم در کتاب مستدرک الصحیحین (ج ۳ ص ۱۰۹) و جمع کثیری دیگر این شأن نزول را برای آیه فوق نقل کرده اند.

اشتباه نشود منظور این نیست که دانشمندان و مفسران فوق نزول این آیه را درباره علی علیه السلام پذیرفته اند، بلکه منظور این است که روایـات مربوط به این مطلب را در کتب خود نقل کرده انـد، اگر چه پس از نقل این روایت معروف، آن ها به خاطر ترس از شرایط خاص محیط خود، و یا به خاطر پیشداوریهای نادرستی که جلو قضاوت صحیح را در اینگونه مباحث می گیرد، از پذیرفتن آن خودداری کرده اند، بلکه گاهی کوشـیده اند تا آنجا که ممکن است آن را کم رنگ و کم اهمیت جلوه دهند، مثلاـ فخر رازی که تعصب او در مسائـل خـاص مـذهبی معروف و مشـهور است برای کم اهمیت دادن این شأن نزول آن را در دهمین احتمال آیه قرار داده و ۹ احتمال دیگر که غالبا بسیار سست و واهی و بی ارزش است قبل از آن آورده است.

از فخر رازی زیـاد تعجب نمی کنیـم، زیرا روش او در همه جـا چنین است، تعجب از نویسـندگان روشن فکری همچـون سـید قطب در تفسیر «فی ظلال» و محمد رشید رضا در تفسیر «المنار» داریم که یا اصلا سخنی از این شأن نزول که انواع کتابها را پر کرده است به میان نیاورده اند، یا بسـیار کم اهمیت جلوه داده اند به طوری که به هیچ وجه جلب توجه نکند، آیا محیط آن ها اجازه بیان حقیقت را نمی داده و یا پوششهای فکری تعصب آمیز بیش از آن بوده است که برق روشنفکری در اعماق آن نفوذ کند و پرده ها را کنار زند؟ نمی دانیم!.

ولی جمعی دیگر نزول آیه را در مورد علی علیه السلام مسلم دانسته اند، اما در اینکه

دلالت بر مسئله ولایت و خلافت دارد تردید نموده اند که اشکال وپاسخ آن ها را به زودی به خواست خدا خواهیم داد.

به هر حال همانطور که در بالا گفتیم روایاتی که در این زمینه در کتب معروف عامه تا چه رسد به کتب شیعه نقل شده، بیش از آن است که بتوان آن ها را انکار کرد، و یا به سادگی از آن گذشت نمی دانیم چرا درباره شأن نزول سایر آیات قرآن به یک یا دو حدیث قناعت می شود اما درباره شأن نزول این آیه این همه روایت کافی نیست؟! آیا این آیه خصوصیتی دارد که در سایر آیات نیست؟ و آیا برای این همه سختگیری در مورد این آیه دلیل منطقی می توان یافت؟

موضوع دیگری که در اینجا یادآوری آن ضرورت دارد این است که روایاتی که در بالا ذکر کردیم تنها روایاتی بود که در زمینه نزول آیه درباره علی علیه السلام وارد شده است (یعنی روایات مربوط به شأن نزول آیه بود) وگرنه روایاتی که درباره جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی نقل شده به مراتب بیش از آن است، تا آنجا که نویسنده و محقق معروف علامه امینی در «الغدیر» حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و با اسناد و مدارک و از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می دهد حدیث مزبور یکی از قطعی ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند. باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی تواند بپذیرد.

چون بحث درباره همه روایاتی که در «شأن نزول این آیه» وارد شده و همچنین درباره تمام روایاتی که در مورد حدیث غدیر نقل شده نیاز به نوشتن کتاب قطوری دارد و ما را از نوشتن این کتاب خارج می سازد، لذا به همین اندازه قناعت کرده و کسانی را که می خواهند مطالعه بیشتری در این زمینه کنند به کتابهای «الغدیر» علامه امینی و «احقاق الحق» قاضی نور اللّه شوشتری و «المراجعات» شرف الدین و

«دلائل الصدق» محمد حسن مظفر، راهنمائی و ارجاع می دهیم.

مؤلف: آیا این همه احادیث و روایات از منابع بسیار زیاد و منقول از کتابهای خود عامه کافی نیست که آنان لا اقل با مراجعه و مطالعه کتابهای علماء و مفسرین خود به حقانیت خلافت و ولایت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام پی برده و برای نجات آخرت خود اقدام نمایند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىَ تُقِيمُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ صلى الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«بگو: "ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید." و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور».

ذیل آیه «قل یا اهل الکتاب» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: (منظور از) «ما انزل الیکم من ربکم» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در تورات و انجیل بر یهود و نصاری (مسیحیان) نازل نموده است.(۱)

این حدیث را سعد بن عبداللّه و عیاشی نیز روایت کردند و در سند سعد بن عبداللّه این عبارت هم وجود دارد (و آنچه در تورات و انجیل نازل کرده ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ما ائمه علیهم السلام است).(۲)

۱- بصائر الدرجات: ص۹۳.

۲- البرهان: ج۲ ص۳۴۰؛ تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۳۴.

وَحَسِبُواْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَهٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ اللّه ُعَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللّه ُبَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ علیه السلام قدس سره

«و پنداشتند کیفری (آزمایشی) در کار نیست. پس کور و کر شدند. سپس خدا توبه آنان را پذیرفت. باز بسیاری از ایشان کور و کر شدند، و خدا به آنچه انجام می دهند بیناست».

در خصوص آیه «وحسبوا الا تکون فتنه» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: معنای آیه این است که آن مردم گمان کردند آن ها را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آزمایش نمی کنند و در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم کور شدند و نتوانستند مقام علی علیه السلام را مشاهده کنند و هم کر شدند که به سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گوش ندادند و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و قیام امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن کوری و کری تا این ساعت و تا ظهور حضرت حجه بن الحسن علیه السلام باقی بمانند.(۱)

تَرَی كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّه ُعَلَيْهِمْ وَفِی الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ علیهماالسلام

«بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیده اند دوستی می کنند. راستی، چه زشت است آنچه برای خود پیش فرستادند که [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت، و پیوسته در عذاب می مانند».

علی بن ابراهیم از مسعده بن صدقه روایت کرده: مردی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد: عده ای از شیعیان در دستگاه سلاطین وارد شده و خدماتی برای آن ها انجام می دهند و آن پادشاه را دوست داشته و با ایشان آمیزش می نمایند (دختر

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۳۴؛ الکافی: ج۸ ص۱۹۹؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۰۸؛ البرهان: ج۲ ص۳۴۱.

می دهند و می گیرند) عمل این عده چه صورت دارد؟

حضرت فرمود: آن ها از شیعیان نیستند بلکه از زمره جباران و ستمکاران محسوب می شوند و در تأئید فرمایش خود این آیه «لعن الذین»(۱) را قرائت فرمود.(۲)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند: (هل الحب والبغض من الایمان) آیا دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و بغض نسبت به دشمنان آن ها از ایمان است؟ حضرت فرمود: (هل الایمان الا ـ الحب والبغض) ایمان غیر از این نیست.(۳)

و در اخبار دارد: (المرء مع من احب)(۴) (ومن احب حجرا حشره اللّه معه)(۵) هر کس در دنیا چیزی (سنگی) را دوست داشته باشد با آن محشور می شود.

محشور شدن محبان علی علیه السلام با علی علیه السلام و محشور شدن محبان فلانی با فلانی است، لذا می فرماید: (وفی العذاب هم خالدون) و خلود در عذاب ملازم با کفر است.

ملاحظه: آیه شریفه عام است نسبت به تمام مسلمین در دوستی ننمودن با کفار، زیرا تبری و تولی از لوازم ایمان می باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «من احب للّه وابغض للّه واعطی للّه فهو مؤمن کمل ایمانه»: هر که دوستی و دشمنی برای خدا کند و عطا برای خدا نماید، پس او مؤمن است و ایمان او کامل است.(۶)

۱- سوره مائده: آیه ۷۸.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۷۶.

۳- المحاسن برقی: ج ۱ ص ۲۶۲؛ الکافی: ج ۲ ص ۱۲۵ با اندک اختلاف.

۴- الکافی: ج ۲ ص ۱۲۷.

۵- الغدیر ج ۱۱ ص ۱۶۶.

۶- المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۳.

از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: قال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله : «ود المؤمن للمؤمن فی اللّه من اعظم شعب الایمـان، ومـن احب فی اللّه وابغض فی اللّه واعطی فی اللّه ومنـع فی اللّه فهـو من اصـفیاء اللّه» پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: دوست داشتن مؤمن، در راه خدا از بزرگترین شاخه های درخت ایمان است. هر که (چیزی) را در راه خدا دوست دارد و در راه خدا دشمن دارد و در راه خدا عطا کند و باز دارد، پس او از اولیاء اللّه می باشد.(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ صـلی الله علیه و آله

«ای کسانی که ایمان آورده اید، شـراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید».

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام در ذیل آیه «انما الخمر والمیسـر والانصاب والازلام رجس من عمل الشـیطان...» فرمود: روزی امیرالمـؤمنین علی بـن ابی طـالب علیه السـلام ابـوبکر را در محلی که سـکنه بنی نجـار بـود ملاقـات کرد. ابـوبکر به آن حضـرت سـلام کرد و گفت: ای ابوالحسن! گمان می کنم که شـما از اینکه مردم در سـقیفه بنی ساعـده جمع شده و مرا خلیفه نموده اند مکدر شده اید، بدانید که من مایل به این امر نبودم و نمی توانسـتم با آراء مردم مخالفت کنم و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: امت من بر خطا جمع نمی شوند.

امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود: کـدام امت بر خطا جمع نمی شونـد آن هایی که اطاعت پیغمبر صـلی الله علیه و آله نموده و به راهنمایی او هدایت یافته و در دین و امر خدا تغییری نداده و

۱- بحار الانوار: ج۶۶ ص ۲۴۰.

به عهدی که خدا و رسولش درباره من از آن ها گرفته وفا کرده اند یا مانند شما که امر خدا را تغییر داده اید؟

ابوبکر گفت: ای علی علیه السلام ! به خدا قسم اگر کسی که من به او وثوق دارم به این امر شهادت بدهد همانا امر خلافت را تسلیم شما می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کیست که از پیغمبر صلی الله علیه و آله موثق تر باشد که در چهار مکان از تو و یارانت درباره ولایت من عهد گرفت و در بین ایشان عمر و عثمان هم حضور داشتند؛ یکی در بیعت الرضوان (در زیر درخت). دوم: در خانه ام سلمه. سوم: در یوم الدار. چهارم: در روز غدیر خم پس از مراجعت از حجه الوداع، که شما تماما گفتید: شنیدیم و اطاعت می کنیم امر خدا و رسول او را، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی شما را بر خودتان حجت گرفت و گفتید: خدا و رسول او شاهد و گواه ما می باشد، و باز پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: باید حاضرین این امر را به غائبین برسانند و بعضی از شما شاهد بعضی دیگر باشید. و همه شما ولایت مرا به من تهنیت و تبریک گفته و عمر نزدیک من آمده و دست خود را روی کتفم گذاشت و در حضور شما گفت: «بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنه» یا علی! صبح نمودی در حالی که تو مولای من و مولای مؤمنان هستی.

ابوبکر گفت: ای ابوالحسن! بیان امری نمودی که اگر من در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن حضرت می شنیدم کاملا اطاعت می کردم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای ابوبکر! خدا و رسول شاهد بر تو می باشند اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده شود و بفرماید چرا در حق من ستم نمودی حقی که خدا و رسول او برای من مقرر فرموده اند، نه برای تو و سایر مسلمین دیگر، چه می گویی؟ و آیا حق مرا تسلیم نموده و به کنار خواهی رفت؟

گفت: آری اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله را بعد از رحلت او مشاهده نموده و به من امر کند خلافت را به شما واگذار خواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام دست ابوبکر را گرفته به جانب مسجد قبا برد و وارد مسجد شدند. ابوبکر دید رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز است. از ترس با صورت به زمین افتاد و غش کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله صدا زد: ای ابوبکر سر بردار از زمین. ابوبکر سر برداشت و گفت: لبیک یا رسول اللّه! آیا پس از مرگ، باز زندگانی و حیات است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو ای ابوبکر! آن خدایی که زنده می نماید همان خداست که می میراند و به هر کاری توانایی دارد.

ابوبکر ساکت شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حالت غضب بر ابوبکر نظر نموده و فرمود: ای ابوبکر. وای بر تو، عهدی که در چهار جا برای علی علیه السلام در نزد خدا و رسولش قول دادی فراموش نمودی؟ گفت: فراموش نکرده ام. فرمود: پس چرا حق علی علیه السلام را غصب کرده و با او به منازعه برخاستی؟ تمام عملیاتی که ابوبکر مرتکب شده بود پیغمبر صلی الله علیه و آله به او گوشزد فرمود و آنچه را که قبلا امر فرموده بود مجددا به ابوبکر تکرار نمود.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! آیا توبه من قبول می شود و اگر خلافت را به علی علیه السلام واگذار کنم خداوند از گذشته من خواهد گذشت؟ فرمود: بله اگر تو چنانچه می گویی عمل نمایی من ضمانت خواهم نمود که خداوند توبه تو را قبول فرماید و بر عهد خود استوار باش و پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر ابوبکر پنهان شد.

ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل شده گفت: وای بر من! ای علی علیه السلام ! با من بیایید که در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله بالای منبر رفته مشاهدات خود را به مردم بگویم که چگونه پیغمبر صلی الله علیه و آله را زیارت نموده و اوامر آن حضرت را که به من فرموده به مردم تذکر داده و خلافت را به شما تسلیم کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من با شما خواهم آمد ولی شیطانی که با تو هست نمی گذارد این کار را انجام دهی.

ابوبکر گفت: اگر شیطان مرا رها نکند من شیطان را رها می نمایم و از او

اطاعت نخواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من برای آنکه حجت را بر تو تمام کنم پیغمبر صلی الله علیه و آله را به تو نشان دادم و اطمینان دارم که بر خلاف آنچه می گویی پیروی از شیطان خواهی نمود. از مسجد قبا خارج شده به طرف مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه شدند. ابوبکر در هر لحظه رنگش متغیر می شد و مردم هم که به ابوبکر نگاه می کردند با خود می گفتند چه حادثه ای روی داده که ابوبکر آنقدر متوحش و ترسناک شده؟

عمر او را دید و گفت: ای خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله ! چه خبر است که تا این حد وحشت داری؟ ابوبکر گفت: ای عمر! دست از من بردار به خدا قسم دیگر گفته های تو را قبول نمی کنم. عمر گفت: قصد کجا دارید؟ جواب داد: می خواهم به مسجد رفته بالای منبر امر مهمی را به مردم بگویم. عمر گفت: اکنون وقت مسجد و منبر نیست. ابوبکر گفت: ای عمر! مرا رها کن و من به سخنان تو احتیاجی ندارم. عمر گفت: پیش از رفتن به مسجد لا اقل برای تجدید وضو به خانه ما بیا!

ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه السلام نظر نموده گفت: ای ابوالحسن! شما به مسجد رفته و نزد منبر بنشینید تا من به سوی شما بیایم.

حضرت تبسمی کرد و فرمود: نگفتم شیطان تو را رها نمی کند و نمی گذارد قصد خود را انجام دهی. امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد تشریف برد و ابوبکر و عمر هم به منزل رفتند.

ابوبکر شرح قضایای خود و دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و اینکه او امر نموده است خلافت را به امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم دارد برای عمر بیان کرد و گفت: علی به من گفته که تو ای عمر شیطانی هستی و نمی گذاری من به عهد خدا و رسولش عمل نمایم.

گفت: ای ابوبکر تو را چه شده آن وقت محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب می نمودی و اکنون او را تصدیق می کنی و حال آنکه به اعتقاد ما محمد صلی الله علیه و آله مردی دروغگو و

ساحر بوده است؟!!

ابوبکر گفت: ای عمر! برای من شکی از آنچه می گویی نیست و قصه آن ماه رمضان و خوردن...!!! و گفتن آن اشعار را به خوبی به خاطر دارم و الان به همان عقیده باقی هستم، به مسجد برو و به علی علیه السلام بگو انتظار مرا نداشته باشد.

عمر به مسجد رفته و به علی علیه السلام گفت: در پی کار خویشتن برو و از فکر آنکه خلافت را بگیری منصرف شو.

امیرالمؤمنین علیه السلام تبسمی نمود و سپس فرمود: وای بر تو ای عمر! و وای بر این امت که شما خلیفه و پیشوای آن ها باشید؟! عمر در پاسخ گفت: ای علی علیه السلام ! گفته های شما حق و راست است هر چه می خواهی بگو. امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب منزل خود برگشت.(۱)

وَأَطِيعُواْ اللّه ـَوَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ صلی الله علیه و آله رضی الله عنه

«و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] برحذر باشید، پس اگر روی برگرداندید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط رساندن [پیام] آشکار است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرمود: قسم به خدا! هر کس تاکنون به هلاکت رسیده و بعد از این تا زمان قیام قائم ما به هلاکت برسد به خاطر ترک ولایت و انکار حق ما است. پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا حق ما را به گردن مردم ثابت و لازم فرمود ولی خدا هر کس را بخواهد به راه راست (صراط مستقیم)

۱- الهدایه الکبری: ص۱۰۲؛ بحار الانوار: ج۹ ص۳۵؛ البرهان: ج۲ ص۳۵۶؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۱۴؛ ارشاد القلوب: ج۲ ص۲۶۴.

هدایت می فرماید.(۱)

چرا که خداوند مردم را به اطاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دستورات او در مورد ولایت ما موظف نموده و آن را به عنوان یک واجب برایشان قرار داد و این مسأله (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) را بارها در مناسبتهای مختلف به مردم اعلام نموده و آخرین بار در غدیر خم بود «وما علی الرسول الا البلاغ المبین» تنها وظیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلام دستورات الهی به مردم است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَو عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللّهُ عَمَّا سَلَف وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«ای کسانی که ایمان آورده اید، در حالی که محرمید شکار را نکشید، و هر کس از شما عمدا آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد، که [نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند، و به صورت قربانی به کعبه برسد. یا به کفاره [آن] مستمندان را خوراک بدهد، یا معادلش روزه بگیرد، تا سزای زشتکاری خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده است، و[لی] هر کس تکرار کند خدا از او انتقام می گیرد، و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت فرمود: مراد از «ذوا عدل» پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است و بعد از او امام است که حکم جزاء صید را می فرماید پس هرگاه دانستی آنچه

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۶.

را که او و امام حکم کرده باشند همان تو را بسنده است و دیگر جای سؤال و چون و چرا ندارد.(۱)

یعنی وقتیکه دانستی حکم صادره از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است این برای شما کافی است و دیگر از کسی سؤال منما.

و در بعضی از روایات اشاره شده است به آنکه الف در کلمه «ذوا عدل» به خاطر خطاء کتاب است. گفته اند: چون اگر الف ثابت باشد دلالت دارد بر آنکه حاکم باید دو نفر باشد با آنکه مسلما حکم پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام هر یک به تنهایی کافی است، چون در هر عصری حاکم یک نفر است و آن یا پیغمبر است یا امام.

حقیر عرض می کنم در ذیل آیه شریفه «انما ولیکم اللّه» بیان شد که ولایت امام در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله در رتبه خود محفوظ است و معلوم است هر حکمی از پیغمبر صلی الله علیه و آله صادر شود امام هم بر طبق آن حکم می نماید. پس اگر الف ثابت هم باشد محذوری ندارد با آنانکه ائمه اطهار علیهم السلام امر فرموده اند که قرآن را به طریق متعارف قرائت نمائید و بر طبق آن عمل کنید.

اقدام مأمون برای تزویج دخترش ام الفضل به حضرت جواد علیه السلام

علی بن ابراهیم از محمد بن میمون نصیبی روایت کرده گفت: وقتی مأمون خواست دخترش ام الفضل را به ازدواج حضرت امام جواد علیه السلام دربیاورد، تمام اهل خود را احضار نموده و قصد خود را به اطلاع آن ها رسانید. عده ای به او گفتند: ای امیر! مگر می خواهی خلافتی را که در عهده داری از دست بدهی با آنکه می دانی و به خوبی می شناسی بین ما و اولاد علی علیه السلام عداوتی قدیمی موجود است؟

مأمون گفت: از این سخنان در گذرید و من به این ازدواج علاقه شدیدی دارم. گفتند: ای امیر! می خواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی در آوری که هنوز

۱- تهذیب الاحکام طوسی: ج۶ ص۳۱۴.

آشنایی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز نمی دهد و حق را از باطل نمی شناسد؟ و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیه السلام ده و یا یازده سال بود، و تأکید کردند که خوب است چندی صبر کنید تا تربیت یافته و به آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن قرائت کند و واجبات را از مستحبات بشناسد.

مأمون گفت: به خدا قسم! او از همه شما به احکام خدا و رسول صلی الله علیه و آله داناتر است و واجب و مستحب را به خوبی می داند و قرائت قرآن می کند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تأویل و تنزیل آنرا از شما بهتر می داند. بیایید از او سؤال کنید اگر طوری است که شما می گوئید قبول می نمایم و اگر چنان است که من می گویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود. و گفت: بروید یحیی بن اکثم قاضی القضات، و دانشمندان و علمایی که نظیر ندارند حاضر کرده بیایند و مال و هدایای زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد علیه السلام مباحثه کنند و مسائلی از آن حضرت بپرسند که در مجلس تزویج (ازدواج) بتواند جواب دهد، و در مجلس مباحثه عده کثیری از مردم حضور داشته باشند.

بر طبق دستور مأمون عمل نموده و جمع بیشماری حاضر شده و حضرت جواد علیه السلام هم تشریف آورد. به مأمون گفتند: اجازه می دهی که یحیی از حضرت جواد مسئله بپرسد؟ مأمون به یحیی بن اکثم گفت: هر مسئله فقهی که می خواهی سؤال کن و ببین چطور می داند و چگونه از عهده جواب برمی آید؟

یحیی از حضرت جواد علیه السلام پرسید: چه می فرمایی درباره شخص محرمی که در حال احرام صیدی را کشته؟

حضرت فرمود: بگویید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا به خطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشنده عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، مرتبه اولش بوده یا خیر؟ آیا از طیور و پرندگان بوده و یا از جوجه ها بوده، و یا بزرگ؟ آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب

بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج؟

یحیی چنان خجالت کشید که صحبت را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و به تعجب در آمدند و مأمون از جواب حضرت جواد علیه السلام به او نشاط و خوشحالی شدیدی بر او دست داد که ما فوق آن تصور نمی رفت.

مأمون گفت: ای ابوجعفر! آیا اذن می دهی که خطبه عقد را جاری کنم؟ فرمود: بله. مأمون خطبه را خواند پس محمد بن علی (امام جواد) فرمود: خواستگاری کرده ام الفضل دختر عبداللّه را و صداق او را پانصد درهم طلا بذل کرده. (مأمون گفت:) من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را به تو ای حضرت جواد صلی الله علیه و آله آیا قبول داری؟ فرمود: بله قبول دارم این ازدواج را به همین صداق. سپس مأمون به مردم به حسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد.

در این هنگام صدای کشتیبانها آمد که یک کشتی نقره را که حامل لباسهای ابریشمی و عطریات فراوان بود کشیده و می آورند از محمولات کشتی. اول هدایایی به خاصان داده سپس به تمام اهل مجلس نثار نمود، و چون مردم متفرق شدند مأمون به حضرت جواد علیه السلام گفت: اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن صید را که فرمودی بیان کنید؟ که حضرت آنرا به تمام و کمال توضیح فرمود.

مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلبیت خود را که میل ازدواج نداشتند بخواند و گفت آیا در میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟ گفتند: به خدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه برسد به ما. مأمون گفت: وای بر شما! کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمی دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام با آنکه هر دو طفل و نا بالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نا بالغ بیعت نمی گیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان او را

پـذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمی کرد. اما نمی دانید آن ها از نسـلی غیر از نسل دیگران هسـتند. آخر آن ها مانند اول آن ها است. گفتند: ای امیر! راست گفتی شما از ما بهتر می دانستی.

آنگاه مأمون امر کرد بر حضـرت جواد علیه السـلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آن ها سند املاك بود: اول آن ها را که اسـناد بود بر وزراء و دوم که زر و طلا بود بر بنی هاشم و سوم که عطریات بود به سایر مردم دادنـد و همیشـه حضـرت جواد علیه السـلام تـا زمانیکه مأمون در قیـدحیات بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آن حضـرت را بر اولاد خود مقدم می داشت.(۱)

امـا همین ام الفضل به جای اینکه قـدر همسـر خود حضـرت امام جواد علیه السـلام را بدانـد و خـدمت به او را جهت تقرب به حضـرت رسول و حضـرت زهرا صـلوات اللّه علیهما تلقی نماید به تحریک معتصم خلیفه وقت عباسـی آن حضـرت را که امام زمانش بوده مسموم نمود و به این اکتفا ننمود بلکه عناد و خصومت و خباثت او به جایی رسیده بود که آن حضرت زمانیکه از شـدت مسـمومیت به خود می پیچید و از شدت تشـنگی جگرش می سوخت و برای رفع تشـنگی آب طلب می کرد ام الفضـل کنیزان را جلو در اتاق آن حضـرت جمع کرد و مشـغول دف زدن و شادمانی شـد تا صـدای اسـتغاثه آن حضرت را نشـنوند و کنیزان را از آب دادن به آن حضرت منع نمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْيَاء إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُوءْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللّه ُعَنْهَا وَاللّه ُغَفُورٌ حَلِيمٌ قدس سره قدس سره قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ

۱- دلائل الامامه: ص۳۹۱؛ الاختصاص مفید: ص۹۸.

أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِينَ قدس سره رضی الله عنه

«ای اهل ایمان، هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش گردد شما را زشت و بد می آید و غمناک می کند، و اگر پرسش آن را به هنگام نزول آیات قرآن واگذارید برای شما (هر چه مصلحت است) آشکار می گردد. خدا از عقاب سؤالات بی جای شما درگذشت، و خدا بخشنده و بردبار است. قومی پیش از شما هم سؤال از آن امور نمودند، آن گاه که برایشان بیان شد به آن کافر شدند».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: صفیه دختر عبدالمطلب فرزندی که وفات کرد. پس به پیش آمد که عمربن خطاب به او گفت: گوشواره ات را بپوشان چرا که خویشاوندی تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله سودی برایت ندارد.

او به عمر گفت: آیا تو گوشواراه مرا دیدی ای ختنه ناشده؟!

پس نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و او را از این موضوع با خبر کرد و گریست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد و ندا داد: نماز جماعت است. پس مردم جمع شدند حضرت فرمود: چیست در سه قومی که فکر می کنند خویشاوندی با من سودی ندارد؟! اگر من در مقام محمود قرار گرفتم برای ضعیف ترین شما شفاعت می کنم. امروز هرکس از من بخواهد تا به او بگویم پدرش کیست، به او خبر می دهم. پس مردی بلند شد و گفت: پدر من کیست ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پدر تو شخصی نیست که تو بدان نام خوانده می شودی، پدرت فلان بن فلان است.

مرد دیگری برخاست و گفت: پدر من کیست یا رسول اللّه؟

حضرت فرمود: پدرت همان کسی هست که بدان خوانده می شوی سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چیست در سر کسی که فکر می کند خویشاوندی با من سودی ندارد و درباره پدرش از من نمی پرسد؟!

عمر برخاست و گفت: پناه می برم به خدا از خشم خدا و رسولش، مرا ببخش که خداوند تو را بیامرزد. پس خداوند این آیه را نال کرد: «یا ایها الذین آمنوا لاتسالوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم» تا آنجا که می فرماید «ثم اصبحوا بها کافرین».(۱)

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّه ُالرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ عِلْمَ لَنَا إِنَّکَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ قدس سره صلى الله عليه و آله

«از روزی (بترسید) که خداوند، پیامبران را جمع می کند، و به آن ها می گوید: "(در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟"، می گویند: "ما چیزی نمی دانیم، تو خود، از همه اسرار نهان آگاهی "».

یزید کناسی روایت کرده گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معنی آیه «یوم یجمع اللّه الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا ـ علم لنا» را سؤال کردم فرمود: «تأویل این آیه آن است که خداوند به پیغمبران می فرماید: چگونه امتها از دعوت اوصیاء شما اجابت کردند؟ پیغمبران که اولش آدم علیه السلام و آخرینش خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است جواب می گویند: خدایا! ما نمی دانیم امت ما بعد از رفتن ما از میان آن ها چه کردند».(۲)

از اخبار بسیار در موارد مختلف استفاده می شود بلکه از بعضی از آیات که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عالم بود به آنچه بعد از رحلت آن سرور از امت صادر می شود و خبر می داد از واردات بر اهل بیت علیهم السلام از شهادت امیرالمؤمنین و مصائب زهرا و حسنین علیهم السلام حتی از اسیری اهل بیت و مصائب ائمه طاهرین علیهم السلام و قضایای آخر الزمان و سلطنت بنی امیه و بنی العباس بلکه در دعای ندبه (علمته علم ما کان وما یکون الی انقضاء خلقه) بلکه در آیات شریفه «فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۹۵.

۲- الکافی: ج۸ ص۳۳۸.

وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا»(۱) «وقال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا».(۲)

اما مفسرین عامه که به کلی این اخبار را منکرند و صریحا می گویند که انبیاء و ائمه علیهم السلام علم به این قضایا ندارند و تعجب این است که بعضی از افراد خاصه (شیعیان) هم متابعت آن ها کرده و مقام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را کمتر از مقام حتی یک شهید که خداوند می فرماید: «آن ها نمرده اند بلکه زنده اند» می دانند. البته اشکالی بر آن ها نیست و بر طبق ظاهر، آیه را تفسیر می کنند.

إِذْ قَالَ اللّه ُ يَا عِيسى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِىءُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ قدس سره قدس سره

«[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: "ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی، وآنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و آنگاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده

۱- سوره نساء: آیه ۴۱.

۲- سوره فرقان: آیه ۳۰.

می ساختی، پس در آن می دمیدی، و به اذن من پرنده ای می شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی، و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی، و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجتهای آشکار آورده بودی، از تو بازداشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این[ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست».

به وسیله آیه شریفه استدلال بر نزول عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت حجت (عجل اللّه تعالی فرجه الشریفه) کرده اند، زیرا به اتفاق علماء، قبل از سن کهولت به آسمان رفته به همان سن نازل و در زمین به کهولت خواهد رسید، و اخبار متواتره دال بر این مطلب است از جمله:

۱ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حال شما چگونه می شود وقتی که عیسی بن مریم فرود می آید در حالی که امام شما از شما باشد.(۱)

۲ امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که ندانند خدا چیست و توحید الهی چه معنی دارد تا آنکه دجال خروج می کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید و دجال را می کشد و پشت سر حضرت قائم علیه السلام نماز می خواند. اگر ما بهتر از پیغمبران نبودیم عیسی عقب ما نماز نمی کرد.(۲)

۳ در حدیث معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «مهدی» از فرزندان من خواهد بود و چون او ظاهر شود عیسی برای نصرت و یاری او از آسمان فرود می آید، و او را مقدم می دارد و پشت سر او نماز می خواند.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت کرده که جاثلیق که یکی از رؤسای نصاری (مسیحیان) بود در حضور حضرت امام رضا علیه السلام گفت: کسیکه احیاء موتی

۱- بحار الانوار: ج۶ ص۳۰۱.

۲- تفسیر فرات کوفی: ص۱۳۹؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۳۴۸.

کند و کور مادر زاد را بینا نماید و برص را بر طرف نماید او شایسته ربوبیت و مستحق عبادت است. حضرت علیه السلام در جواب او فرمودند: الیسع پیغمبر نیز احیاء موتی و سایر معجزات عیسی را به جا می آورد و همچنین خرقیل نبی سی و پنج هزار کس را بعد از فوت ایشان به شصت سال زنده گردانید و احدی از امت ایشان ادعای ربوبیت ایشان نکردند، و همچنین پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله جمعی از اموات قریش را به خواهش اقرباء (بستگان) آن ها به وساطت وصی و خلیفه خود علی بن ابی طالب علیه السلام به اذن اللّه الملک الغالب زنده گردانید و علاج اکمه و ابرص و مجنون کرد و با بهایم و طیور (حیوانات و پرندگان) و جن و شیاطین تکلم نمود و هیچکس آن حضرت را رب خود ندانست. (ولی) از شما این ادعای گزاف سر زده و می زند. جاثلیق ساکت شده حرفی نتوانست بزند.(۱)

ابن بابویه در مورد آیه «واذ علمتک الکتاب...» از ابن سکیت روایت کرده گفت: حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: برای چه خداوند حضرت موسی را با ید بیضا و حضرت عیسی را با معجزات گوناگون از قبیل شفای بیماران و زنده کردن مردگان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با قدرت کلام و فصاحت مبعوث فرموده است؟

حضرت فرمود: چون در زمان موسی ساحر زیاد بود موسی را با قدرتی که سحر همگی آن ها را باطل کرده و حجت را بر آن ها تمام نماید نزد آن ها فرستاد، و چون در عصر عیسی بیماران زیاد و عده زیادی زمین گیر و فلج بوده و به طب و طبیب زیاد محتاج بودند عیسی را با آن معجزات فرستاد، و در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین اعراب خطیب و شاعر و مردم فصیح زیاد بود برای پیغمبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند کتابی که قرآن است حاوی موعظه و حکمت و در عین حال با کمال فصاحت و بلاغت نازل گردید که فصحا و خطباء و شعراء به عظمت آن سر تسلیم

۱- عیون الاخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۱۴۳.

فرود آوردند و برای عامه مردم حجت بزرگ بود.

ابن سکیت به حضرت رضا علیه السلام گفت: به خدا قسم! مانند شما امروز در روی زمین نیست بفرمایید در این زمان حجت بر مردم چیست؟ حضرت جواب دادند: امروز عقل حجت خلق است که مردم به وسیله عقل خود، راستگویان را تشخیص داده و تصدیق می نمایند و درغگویان را شناخته و آن ها را تکذیب می نمایند.(۱)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوَاْ آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ قدس سره قدس سره

«و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده ام ایمان آورید. گفتند: "ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم"».

حواریون، خواص عیسی علیه السلام هستند که دوازده نفر بودند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حواریان عیسی شیعیان آن حضرت بودند و شیعیان ما حواری ما اهل بیتند. حواری عیسی اطاعت عیسی علیه السلام را ننمودند به قدری که حواری ما اطاعت ما می کنند، زیرا عیسی به حواریان گفت: کیستند انصار من به سوی خدا در اقامه دین؟ گفتند: انصار ماییم. به خدا قسم یاری او از شر یهود ننمودند و با یهود برای آن حضرت جنگ نکردند. ولی شیعیان ما و اللّه از روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته تا به حال یاری ما می نمایند و برای ما با دشمنان ما جنگ می کنند، و ایشان را اذیتها می کنند و از شهر بیرون می نمایند، (اما) دست از محبت ما بر نمی دارند، خدا ایشان را از جانب ما جزای خیر دهد.(۲)

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۸۵ .

۲- الکافی: ج۸ ص۲۶۸؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۲۷۴؛ البرهان: ج۵ ص۳۶۹.

قَالَ اللّه ُهَـذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِـدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَـا الأَنْهَـارُ خَالِـدِينَ فِيهَا أَبَـدًا رَّضِـیَ اللّه ُعَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ قدس سره قدس سره صلی الله علیه و آله

«خـدا فرمود: "این، روزی است که راسـتگویان را راستی شـان سود بخشـد." برای آنـان باغهایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ».

ضریس از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام در خصوص معنای این آیه روایت کرده فرمود: «زمانیکه روز قیامت شود مردم همه زنده شده برای حساب به عرصه محشر وارد می شوند و همگی در جد و جهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند. در عرصه محشـر می ایسـتند و خداونـد از فوق عرش چنان بر همه آن ها احاطه پیدا می کند که قابل وصف نیست. اولین صدایی که منـادی می نمایـد و تمـام خلایق می شـنوند آن است که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله را به اسم محمـد بن عبـداللّه بنی قرشـی العربی صـدا می زننـد و آن جناب پیش می آیـد تا اینکه در طرف راست عرش پروردگار توقف می نمایـد. پس از آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام را نـدا می کنند و آن حضـرت در طرف چپ عرش قرار می گیرد. بعد امت پیغمبر صلی الله علیه و آله را صـدا می زنند و در طرف چپ علی علیه السـلام می ایسـتند. سـپس هر یک از انبیاء و امت آن ها را ندا می دهند و در طرف چپ عرش می ایستند.

آنگاه اولین کسـی را که در موقف سؤال حاضـر می کنند قلم است که به صورت آدمی نزد عرش حاضر شده توقف می کند. خداونـد تبارک و تعالی می گویـد: آیا در لوح آنچه را که به تو وحی و الهام شده نوشتی؟ قلم می گوید: بله، ای خداوند! تو می دانی که آنچه به من وحی فرموده بودی در لوح نوشـتم. خداونـد می فرمایـد: شاهـد بر صدق مدعایت کیست؟ جواب می دهد: پروردگارا آیا غیر از ذات اقدست

ص: ۸۱۰

کسی بر اسرارت اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد؟ خطاب می رسد: با این حجت و بیانت رستگار شدی.

بعد از قلم لوح به صورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم توقف می کند و به او می فرماید: آیا قلم آنچه از وحی و الهام به او شده بود بر تو نوشت؟ لوح می گوید: آری و من آن ها را به فرشته اسرافیل رسانیدم.

آنگاه اسرافیل خوانده می شود و آن نیز به صورت آدمی آمده و پهلوی لوح و قلم می ایستد. خداوند می فرماید: آیا لوح آنچه را که بر آن نوشته بود به تو رسانید؟ عرض می کند: بله و آن را به فرشته جبرئیل رسانیدم.

جبرئیل خوانده می شود و پیش می آید و در کنار اسرافیل می ایستد. به او خطاب می شود: آیا اسرافیل آنچه را باید به تو برساند رسانید؟ می گوید: بله و آن ها را به سوی پیغمبرانت رسانیدم و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیغمبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آن ها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را به وی رسانیدم محمد بن عبداللّه عربی قرشی حبیب و دوستت بود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود اولین کسی که از فرزندان آدم را برای سؤال بخوانند محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله است که خداوند به او جزا می دهد و در آنروز در محضر کبریایی پروردگار مقرب تر و نزدیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا جبرئیل آنچه به او وحی شده بود رسانید و به سویت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟ می گوید: بله. مجددا می فرماید: گواه تو کیست؟ می گوید: ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکو کاران امتم گواه و شاهدند که آنچه را به من وحی و ابلاغ شده به بندگان و افراد امت رسانیده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است.

آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند. و امت را برای گواهی

رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند. سپس می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا در میان امت به جای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را به پا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان می کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین به او مراجعه و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین می باشد؟ می گوید: بله. ای خداوند من علی بن ابی طالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی بهترین امتم را در زمان حیاتم به خلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را به اطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آن ها بر این امر بیعت گرفتم و عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند.

آنگاه علی علیه السلام را بخوانند و به او می فرماید: آیا محمد صلی الله علیه و آله درباره تو به امت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آن ها عهد و پیمان گرفت و تو را در زمان حیات خود نشانه هدایت خلق قرار داد؟ و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟ علی علیه السلام می گوید، بله ای پروردگار! محمد صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیاتش به خلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را به سوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر (آخری) بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم آخر گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند، تا جایی که ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند.

خداوند می فرماید: آیا بعد از خودت حجت و خلیفه در میان امت گذاشتی که راهنمای بندگان که راهنمای بندگان در روی زمین باشند و آن ها را به سوی دین من هدایت و رهبری کنند؟ می گوید: بله ای پروردگار! حسن علیه السلام فرزندم که فرزند دختر پیغمبرت بود در میان امت به جا گذاشتم.

امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او سؤالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد

از آن یک به یک امامان را خوانده و سؤال می فرمایند و هر کدام حجت و دلیل آورند مانند حجت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خداوند عذر آن ها را قبول فرموده و حجت و برهان آن ها را می پذیرد و می فرماید: «هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم» این روزی است که راستگویان را راستی شان سود دهد».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «نزد عیسی دو حرف بود که به آن دو عمل می نمود و با موسی چهار حرف بود و با ابراهیم هشت حرف و با نوح پانزده حرف و با آدم بیست و پنج حرف و تمام آن ها را جمع نمود و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرمود و اسم خدا هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آن را رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارا بوده و یک حرف آن از آن حضرت مستور (پوشیده) بوده است.(۲)

این روایت دارای تأویلاتی است و برای کسانی که ادعا می کنند که دارای علم اعداد می باشند بیان گردیده است و عامه مردم از این قبیل روایات استفاده نمی کنند و ما خواستیم هر صنف از مردم خوشه ای از این تفسیر جامع چیده و بدانند هر چه از علوم و اکتشافات در دنیا شده و بشود تمام آن ها در فرمایشات ائمه دوازده گانه علیهم السلام موجود است و اگر کسی بیانات و فرمایشات آن بزرگواران را ندیده و یا نفهمیده باشد دلیل بر آن نیست که علوم مزبور در اسلام نمی باشد. عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نیست.

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۹۱.

۲- بصائر الدرجات: ص۲۲۸؛ الکافی: ج۱ ص۲۳۰.

۶ سوره انعام

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الْحَمْدُ للّه ِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِم یَعْدِلُونَ قدس سره

«ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد. با این همه کسانی که کفر ورزیده اند، [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون آیه فوق فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل مرا به نهری رسانید که نامش نور بود. جبرئیل عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله از این نهر پر برکت عبور کن خداوند نور این نهر را بسط داده و دیده تو را نورانی نموده است. این نهری است که نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسلی از آن عبور نمی کند و فقط من هستم که هر روز در این نهر فرو رفته و بیرون می آیم و عبور می کنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از نهر عبور کردم تا رسیدم به حجب که مجموعا پانصد حجاب است که فاصله میان هر حجابی تا حجاب دیگر پانصد سال راه می باشد. جبرئیل به من عرض کرد: پیش برو. گفتم: ای جبرئیل! پس چرا با من نمی آیی؟ گفت: من از این مکان نمی توانم تجاوز کنم. من پیش رفتم تا آنجایی که خدا می خواست و شنیدم که پروردگار فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله من محمود و تو محمدی و اسم تو را از اسم خودم مشتق نمودم. هر کس به تو متصل شود من هم به او نزدیک

می شوم و هر آنکه از تو جدا و بریده شود من نیز رحمت خود را از او جدا می سازم و از او دور می شوم، به سوی بندگانم بر گرد و آنان را خبر بده که شما را من گرامی داشتم و من هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم مگر آنکه وزیری از برای او قرار دادم، و علی علیه السلام را وزیر تو معین نمودم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آسمان فرود آمد و کراهت داشت که آنچه خداوند فرموده بود به بندگان خبر بدهد از ترس آنکه مبادا مردم باور ننموده و نسبت دروغ به او بدهند تا آنکه شش روز از معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت، خداوند این آیه را نازل فرمود: «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک»(۱) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باز صبر نمود تا روز هشتم شد، خداوند این آیه را نازل فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس».(۲)

رسول خدا فرمود: بعد از وعده دادن و ترسانیدن، این آیه تهدید است همانا امر پروردگار را اطاعت می کنم. تکذیب این مردم بر من آسانتر است از اینکه در دنیا و آخرت مورد عقاب قرار بگیرم.

جبرئیل بر علی بن ابی طالب علیه السلام سلام نمود و به کلمه «امیرالمؤمنین» خطاب کرد. آن حضرت فرمود: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ! سخنانی می شنوم که گوینده آنرا مشاهده نمی نمایم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام ! این جبرئیل است که آمده تا گواه باشد آنچه را خداوند درباره تو به من امر فرموده به مردم برسانم.

آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تک تک مردم امر کرد به علی علیه السلام سلام نموده و بگویند: «یا امیرالمؤمنین» و سپس آن خطبه معروف (غدیر خم) را قرائت فرموده و علی علیه السلام را به روی دست بلند کرد [چنانچه در سوره مائده مشروحا بیان گردید] و سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر گفتند: به خدا قسم هنوز آن روز شب نشده

۱- سوره هود: آیه ۱۲.

۲- سوره مائده: آیه ۶۷.

بود که این آیه نازل شـد. «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضـیت لکم الاسـلام دینا»(۱) و پیغمبر اکرم صلی الله علیـه و آلـه مکرر ایـن آیـه را بر مردم قرائت نمـوده و فرمودنـد: کامـل بـودن دین و اتمـام نعمت و خوشـنودی خداونـد در رسانیدن امر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولی بودن او بعد از من در میان شما است.(۲)

وَهُوَ اللّه ُفِی السَّمَاوَاتِ وَفِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهرَکُمْ وَیَعْلَمُ مَا تَکْسِبُونَ علیهاالسلام

«و اوست خدا در همه آسمان ها و در زمین، که از نهان و آشکار شما با خبر است و بدانچه می کنید آگاه است».

روایت شـده است که یکی از احبـار یهود نزد ابوبکر آمـد و گفت: آیـا تو خلیفه پیامبر این امت هستی؟ سـپس او گفت: ما در تـورات می خـوانیم که خلفـای پیـامبران عـالم ترین امت هـای آنـان هسـتند، به من بگـو خـدا کجـاست؟ آیـا در زمین است یا آسمان؟

ابـوبکر بـه وی گفـت: او در آسـمان بر روی عرش است. یهـودی به او گفت: چرا زمین را خـالی از او می بینم و بر حسب این قول، او در جـایی به خصوص وجود دارد و در جاهای دیگر نیست؟ ابوبکر گفت: این سـخن زنـدیقان [کافران] است. برو گم شو وگرنه تو را می کشم.

آن عالم یهودی رفت در حالی که تعجب کرده بود و اسـلام را مسـخره می کرد. امیرالمؤمنین علیه السـلام به او برخورد کرد و فرمود: ای یهودی! من سوال تو را و پاسـخی که به تو داده شد را دانستم. ما می گوییم: خدای عزوجل مکان را خلق کرد، پس جایی ندارد و از اینکه در جایی بگنجد منزه است و او در همه جاست بی آنکه تماسی

۱- سوره مائده: آیه ۳.

۲- الامالی صدوق: ص۴۳۵؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۰۹؛ البرهان: ج۲ ص۳۹۷.

باشـد یـا جواری و علم او به آن چه در آنهـا است احاطه دارد، و هیـچ چیز از آنها خالی از تـدبیر او نیست و من به تو در مورد این که آنچه در یکی از کتابهای شما آمده است، آنچه را که من ذکر کردم تأیید و تصدیق می کند، خبر می دهم. سپس اگر آن را دریابی به آن ایمان می آوری؟

آن مرد یهودی گفت: بله

فرمود: آیا در برخی از کتاب هایتان این را دیـده ای که موسـی بن عمران علیه السـلام روزی نشسـته بود که یکی از فرشـتگان مشـرق زمین نزد او آمد و حضـرت موسی به وی گفت: از کجا آمده ای؟ نزد خدای عزوجل. سپس فرشته ای از مغرب گفت: از زمین نزد وی آمد و از او پرسـید: از کجا آمده ای؟ گفت: از آسـمان هفتم. از نزد خداوند متعال. پس از آن فرشـته دیگری نزد او آمـد و گفت: از زمین هفتم از نزد خـدای متعال به سوی تو آمده ام. موسـی علیه السـلام گفت: منزه باد خدایی که هیچ جایی از او خالی نمی شود و به جایی نزدیک تر از جایی دیگر نیست.

آن مرد یهودی گفت: شهادت می دهم خدایی جز اللّه وجود ندارد این همان حق است و تو بر حق هستی و شایستگی تو برای خلافت پیامبرت بیشتر از کسی است که این مقام را غصب کرده است.(۱)

... وَأُوحِیَ إِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِاءُنْذِرَکُم بِهِ وَمَنْ بَلَغ... قدس سره صلی الله علیه و آله

«و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم».

خصوص این آیه از مالک جهنی روایت شـده که از حضـرت صادق علیه السـلام معنای آنرا سؤال کردم فرمود: مراد از: «و من بلغ» امامانی است که از آل محمد صلی الله علیه و آله می آیند تا مردم را به وسیله قرآن پند دهند و انذار کنند (هشدار نمایند) همچنانکه

۱- الارشاد شیخ مفید: ص۱۰۸.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله قرآن مردم را انذار می فرمود.(۱)

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر کلام خدا که فرمود: «لانذرکم ومن بلغ» فرمود: علی علیه السلام از «من بلغ» است.(۲)

الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمُ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ یُوءْمِنُونَ رضی الله عنه

«کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسد، او [= پیامبر] را می شناسد. کسانی که به خود زیان زده اند، ایمان نمی آورند».

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: این آیه درباره یهود و نصاری (مسیحیان) نازل شده و مراد آن است که آن ها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می شناسند مانند شناختن فرزندانشان زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور اوصاف محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب آن بزرگوار و شیعیان و مهاجرتشان را بیان فرموده چنانچه قرآن از آن ها حکایت می کند و می فرماید: «محمد رسول اللّه والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من اللّه ورضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریه ومثلهم فی الانجیل»(۳) «محمد فرستاده خداست و همراهانش بر کافران بسیار سخت دل و با یکدیگر بسیار مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود و نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را به دعا می طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است». این وصف حال پیغمبر و یاران او درکتاب تورات و انجیل بود ولی هنگامی که آن حضرت مبعوث شد، آن حضرت را

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۶.
۲- البرهان: ج ۲ ص ۴۰۶.
۳- سوره فتح: آیه ۲۹.

به آن علامات شناختند اما انکار کردند.(۱)

ابوحمزه ثمالی روایت نموده: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، عمر از عبداللّه بن سلام پرسید: معرفت شما نسبت به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خدای تعالی از آن اخبار فرموده که «مانند معرفت شما است به فرزندان خود» به چه صورت می باشد؟

عبداللّه گفت: من او را به صفتی که مکتوب در تورات است شناختم، و به یقین دانستم او پیغمبر خدا می باشد، همچنانکه یکی از ما پسر خود را در میان پسران دیگر می شناسد. به خدا قسم! من یقینم به رسالت پیغمبر از صحت نسب پسرم به خود بیشتر است، چون این را حق تعالی در کتاب تورات به ما خبر داده، و اما آن را معلوم نداریم که زنان چه کرده اند. عمر گفت: خدا توفیق رفیق تو نموده، ای عبداللّه «فقد اصبت وصدقت».(۲)

لیث بن سعد می گوید: به کعب گفتم: در حضور معاویه چگونه صفت مولد نبی را یافتی؟ و آیا برای عترتش فضلی را یافتی؟ کعب ملتفت به معاویه و توجهی به او نمود، خداوند بر زبانش جاری ساخت وگفت: بیاور ای ابا اسحاق آنچه نزد توست. کعب گفت: به تحقیق هفتاد و دو کتاب آسمانی را تماما خواندم و صحف دانیال را تماما خواندم و در جمیع آن ها ذکر میلاد پیغمبر و میلاد عترتش را یافتم.

و به درستی که اسم او معروف، و متولد نشده هرگز پیامبری که ملائکه بر او نازل شود غیر از حضرت عیسی علیه السلام و حضرت احمد صلی الله علیه و آله و از علائم حامله اش آنکه شب حامله شدن آمنه به آن سرور منادی در آسمان های هفتگانه ندا نمود: بشارت دهید که امشب به احمد صلی الله علیه و آله حامله شد! و در زمین ها همچنین ندا شد، حتی در دریاها، و باقی نماند آن روز در زمین جنبنده ای که بجنبد و پرنده ای که بپرد مگر

۱- تفسیر صافی: ج۲ ص۱۱۲.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۹۵.

آنکه عالم به تولدش شد. و شب تولد آن سرور، هفتاد هزار قصر از یاقوت سرخ و هفتاد هزار قصر از لؤلؤ در بهشت بنا شد.

پس به قصور ولادت آن سرور نامیده شد، و جنان (بهشت) مرتفع و متعالی شد و به جنان گفته شد: به اهتزاز آور و مزین نما مرا به درستی که نبی اولیای تو به تحقیق تولد یافته.

پس بهشت آن روز در عالم خود خندید، و تا روز قیامت خندان است، و اوست خاتم الانبیاء. و در کتب یافتم اینکه: عترت او بهترین مردمانند بعد از او، و به درستی که مردم از عذاب درامانند مادامی که (یکی) از عترت او در دنیا باشد.

معاویه گفت: یا ابا اسحاق عترت او کیست؟ کعب گفت: پسر فاطمه علیهاالسلام .

معاویه صورتش عبوس شد، و لبهای خود را می جوید، و با ریش خود بازی می کرد. کعب گفت: و ما صفت دو فرزند مستشهدین اورا یافتیم که آن دو فرزندان فاطمه علیهاالسلام هستند، آن دو را بدترین آدمها می کشند.

معاویه گفت: چه کسی آن ها را می کشد؟ کعب گفت: مردی از قریش. پس معاویه برخاست و گفت: برخیزید پس برخاستیم.(۱)

ثُمَّ لَمْ تَکُن فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُواْ وَاللّه ِ رَبِّنَا مَا کُنَّا مُشْرِکِینَ

«آنگاه عذرشان جز این نیست که می گویند: "به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم"».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در خصوص آیه «الا ان قالوا واللّه ربنا ما کنا مشرکین» فرمود: مراد از شرک در اینجا شرک در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

ص: ۸۲۰

۱- الامالی صدوق: ص۶۹۸؛ روضه الواعظین: ص۶۷؛ بحار الانوار: ج۱۵ ص۲۶۱.

۲- الکافی: ج۸ ص۲۸۷.

عیاشی از ابی معمر سعدی روایت کرده است: مردی حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آمد عرض کرد من در قرآن آیاتی را می بینم که ناقض یکدیگر بوده و بعضی از آن ها بعضی دیگر را تکذیب می نماید و از این نظر در مورد قرآن خداوند در شک افتاده ام.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آن مرد فرمود: مادرت به عزایت بنشیند در کجای قرآن و به کدام آیه شک داری؟ عرض کرد: خداوند در یک جا می فرماید: «یوم یقوم الروح والملائکه صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا»(۱) و در جای دیگر می فرماید: در آن وقتی که ضعیف شدند می گویند: «واللّه ربنا ما کنا مشرکین»(۲) و در آیه دیگر می فرماید: «یوم یکفر بعضکم بعضا ویلعن بعضکم بعضا»(۳) و باز می فرماید: «ان ربک لحق تخاصم اهل النار»(۴) و نیز فرموده: «لا تختصموا لدی»(۵) و در آیه دیگری می فرماید: «الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون».(۶)

یک مرتبه می گوید: تکلم می کنند و مرتبه دیگر می فرماید: تکلم نمی کنند و یک جا می فرماید: دست و پا و پوست های بدن ایشان سخن می گوید و در جای دیگر می فرمایند: سخن نمی گویند مگر به آن هایی که اجازه سخن داده شده و سخن به راستی و حق بگویند. معنای این آیات و تضاد آن ها با یکدیگر چیست؟

حضرت به آن مرد فرمود: این آیات مربوط به یک مکان و مورد نیست و

۱- سوره نبأ: آیه ۳۸.

۲- سوره انعام: آیه ۲۳.

۳- سوره عنکبوت: آیه ۲۵.

۴- سوره {ص}: آیه ۶۴.

۵- سوره ق: آیه ۲۸.

۶- سوره یس: آیه ۶۵.

مربوط به موارد بسیاری است در روز قیامت که مقدارش پنجاه هزار سال است خداوند تمام خلایق را در یکجا جمع می نماید و همه یکدیگر را شناخته بعضی از آن ها با بعضی دیگر سخن می گویند و آن ها کسانی هستند که از پیغمبران اطاعت نموده و پیروی حق کرده و با یکدیگر در نیکی و تقوی کمک و معاضدت داشته اند و اهل معصیت که در دنیا معاصی خدا را به جا آورده و در ارتکاب معصیت به همدیگر یاری و همکاری نموده اند یکدیگر را لعنت می نمایند، سپس خداوند آن ها را در جای دیگری جمع می کند که از یکدیگر گریزان شده و فرار می کنند چنانچه می فرماید: «یوم یفر المرء من اخیه»(۱) تا آنجا که فرمود: «یومئذ شأن یغنیه»(۲) بعد از آن در مکان سوم آن ها را جمع می نماید و چنان صیحه می زنند که اگر آن صیحه را در دنیا شنیده بودند به کلی از تمام کارها دست کشیده غافل می شدند و چنان گریه می کردند که به جای اشک خون خواهند گریست و پس از آن در محل چهارمی خلایق جمع می شوند و آن ها را به سخن می آورند ولی به آنچه در دنیا مرتکب معصیت شده اند اقرار نمی نمایند و می گویند: «واللّه ربنا ما کنا مشرکین» آنگاه به دهان های ایشان مهر زده می شود و اعضاء بدن آن ها را به سخن درآورند و به گناهانی که نموده اند شهادت بدهند و همین که مهر از دهانشان برمی دارند به اعضای بدن خویش می گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ اعضا جواب می دهند: خدایی که هر چیزی را به سخن درمی آورد ما را به سخن درآورده باز در مکان پنجم آن ها را جمع می کنند و کسی سخن نمی گوید مگر آنکه خداوند اجازه فرماید و از آنجا به مکان ششم جمع می نماید و خلایق با هم مخاصمه می کنند و تمام این وقایع قبل از حساب است و همینکه مشغول به حساب شوند هیچکس در

۱- سوره عبس: آیه ۳۴.

۲- سوره عبس: آیه ۳۷.

فکر دیگری نیست و از خداوند مسئلت می کنیم که آنروز را بر ما آسان فرماید.(۱)

سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود از مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: طایفه ناجیه (نجات یافته) آن هایی هستند که از من پیروی و اطاعت نموده و از دشمنان من بیزاری جویند و در تمام امور خود تسلیم امر من باشند و حق مرا چنانکه خداوند در قرآن واجب فرموده بشناسند و درباره من شک نیاوردند. خداوند دل های ایشان را از محبت ما نورانی گرداند و به بهشت داخل کند. و بدانید اوصیاء و امامان بعد از من تا روز قیامت آن هایی هستند که خداوند اطاعت آن ها را به اطاعت خود مقرون فرموده، در آیات بسیاری از قرآن ما را پاکیزه فرموده و حجت بر خلایق و گواه آنان در روی زمین کرده و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از یکدیگر هرگز جدا نمی شویم تا در کنار حوض کوثر حضور پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله برسیم.(۲)

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در روضه کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که معنای «ما کنا مشرکین» اینست که «به ولایت حضرت علی علیه السلام مشرک نبودیم».(۳)

و مؤید این روایت حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است که شیخ طبرسی علیه الرحمه در کتاب احتجاج آورده که: «واللّه ما کنا مشرکین» آنانند که در دنیا اقرار به وحدانیت خدای تعالی داشتند اما این اقرار و ایمان ایشان با مخالفتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله کردند و نقض عهد او در ولایت اوصیاء او نمودند و بی پایه را به جای بلند پایه نشانیدند، نفعی به ایشان نمی رساند(۴) لهذا حق تعالی می فرماید:

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۵۷.
۲- کتاب سلیم بن قیس: ص ۱۶۹.
۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۹۹؛ الکافی: ج ۸ ص ۲۸۷.
۴- الاحتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۶۰.

«ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا واللّه ربنا ما کنا مشرکین».

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«آن ها دیگران را از آن بازمی دارند، و خود نیز از آن دوری می کنند، آن ها جز خود را هلاک نمی کنند، ولی نمی فهمند».

بعضی از مخالفین، العیاذ باللّه این آیه را در شأن حضرت ابوطالب می دانند، لکن این کذب محض است و از درجه اعتبار ساقط است زیرا:

۱ آیه شریفه معطوف است بر آیات سابق، و معطوف علیه لاحق دلالت می کند بر عدم صحت این قول، چون همه آن در ذم کفار است که معاند حضرت رسالتند.

۲ اجماع اهل بیت علیهم السلام بر ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام است و اجماع ایشان، حجت است. احادیث بسیاری در اثبات مسلمان بودن ابوطالب وارد شده که عبارتند از:

۱ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مثل ابی طالب علیه السلام ، مثل اصحاب کهف است در هنگامی که ایمان را پنهان نمودند و کفر را ظاهر کردند. پس خدای تعالی، اجر ایشان را دو مرتبه عطا فرمود.(۱)

۲ عباس بن عبدالمطلب در مدینه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض نمود: چه امید داری برای ابی طالب؟ فرمود: امید دارم برای او تمام خیر را از خدای تعالی.

۳ مروی است مردی از شیعه به نام ابان بن ابی محمود نوشت خدمت حضرت رضا علیه السلام : فدایت شوم، به تحقیق شک دارم در اسلام ابی طالب علیه السلام . حضرت آیه «ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین...» به او مرقوم نمود و فرمود: و

۱- الکافی: ج ۱ ص۴۴۸.

بعد بدرستی که اگر اقرار نکردی به ایمان ابی طالب علیه السلام ، بازگشت تو به سوی آتش می باشد.(۱)

۴ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اولین جماعتی که بر پا شد، چنین بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند و امیرالمؤمنین علیه السلام با او بود. در آن هنگام ابوطالب عبور کرد، و حال آنکه جعفر (طیار) با او بود. فرمود: ای پسر من! نماز بگذار عقب پسر عموی خود. پس چون پیامبر صلی الله علیه و آله ملتفت شد، آن دو را مقدم داشت و ابوطالب از این حالت مسرور شد، و ابیاتی در مدح رسول اللّه صلی الله علیه و آله انشاء کرد.

مخالفین ادعا می کنند که این آیه درباره ابوطالب، پدر گرامی علی علیه السلام است. چون مردم را از آزار پیامبر منع می کرد و خود از او پیروی نمی کند. این مطلب صحیح نیست، زیرا این آیه، دنباله آیاتی است که همه در نکوهش کفار هستند. به اجماع اهل بیت علیهم السلام ابوطالب دارای ایمان بوده است و اجماع و اتفاق ایشان برای ما حجت است، زیرا آن ها یکی از دو «ثقل» هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امر به تمسک به آن ها کرده و فرموده است: «اگر به آن ها تمسک جویید، هرگز گمراه نمی شوید».

طبری می نویسد: رؤسای قریش، وقتی احساس کردند که ابوطالب، سرسختانه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع می کند، نزد او رفتند و گفتند: اینک عماره بن ولید که از جوانان قریش و صاحب جمال وجود و شهامت است را به تو واگذار می کنیم تا تو هم برادرزاده ات را که باعث تفرقه ما شده و ما را بی خرد می خواند، به ما واگذار کنی و او را بکشیم. ابوطالب گفت: خیلی بی انصافی است که شما فرزندتان را به من واگذار می کنید که از او پذیرایی کنم و من فرزندم را به شما واگذار کنم که او را بکشید! قاعده این است که من هم فرزند شما را بکشم. آنگاه چنین گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شمشیرهایی که از سفیدی می درخشند و همچون جهش برق زودگذر

۱- بحار الانوار: ج۳۵ ص۱۵۶.

نیستند، دفاع می کنم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع و حمایت می کنم، همچون حمایت کننده ای دلسوز و مهربان.(۱)

گفتار و اشعار بسیاری از وی در دست است که همه شاهد اسلام وی هستند و از حد شمار، بیرون هستند.

می گوید: مگر نمی دانید که ما محمد صلی الله علیه و آله را همچون موسی پیامبری یافتیم که نامش در کتب آسمانی پیشین ثبت است؟ آیا پدر ما هاشم، برای جنگ کمر خود را نبست و فرزندان خود را به جنگ و نبرد سفارش نکرده است؟

در یک قصیده می فرماید:

به احمد گفتند: تو را عقلی کامل نیست و از سببی قوی حمایت نمی شوی. بدانید که او به حق آمده است و زبانش را به دروغ نمی آلاید.

و در قصیده ای که برادر خود حمزه را به پیروی از پیامبر تشویق کرد، می فرماید:

ای اباعلی! بر دین احمد صبر و استقامت داشته باش. دین را با صبر و شکیبایی آشکار کن که توفیق پیدا می کنی خوشحال شدم که اظهار ایمان کردی. در راه خدا یار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باش.

و در قصیده ای دیگر می فرماید:

در راه یاری پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله ، پایداری می کنم و برای پیروزی او با نیزه و سپاه، می جنگم.

و در ترغیب نجاشی، پادشاه حبشه، به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید.

ای پادشاه حبشه! بدان که محمد صلی الله علیه و آله ، وزیر موسی و مسیح بن مریم است برنامه ای که او آورده مثل برنامه موسی و عیسی برای هدایت است. همگی به امر

۱- تاریخ طبری: ج ۳ ص ۶۷.

خـدا هـدایت می کننـد و مردم را حفظ می کننـد شـما نام او را در کتابهای خود می خوانید. آنچه که در کتابهای شـما آمده، حدیث راست است، نه حدیث دروغ برای خدا شریک قرار ندهید. اسلام بیاورید که راه حق تاریک نیست.

در وقت مرگ، چنین فرمود: پسـرم علی علیه السـلام و بزرگ قوم، عبـاس را وصـیت می کنم که پیـامبر نیکو محضـر را یـاری کننـد. حمزه که شـیری است حامی حقیقت و جعفر را سـفارش می کنم که در برابر مردم از او دفاع کنند. مادرم و هر که زاده است، فدای شما. در برابر دشمنان برای احمد صلی الله علیه و آله ، پر باشید.

از این گونه اشعار، در قصائـد مشـهور او و وصایا و خطبه های او فراوان است و نقل همه آن ها موجب قطور شـدن این کتاب می شود. بنابراین به خوبی بر می آید که او هرگز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور نمی شد، بلکه همواره با او معاشر بود و از او حمایت می کرد. پس، چگونه ممکن است، منظور از این آیه، ابی طالب باشد؟

خلاصه با نهایت تأسف دیده می شود که بعضـی از مفسـران عامه بر خلاف تمام قواعد ادبی آیه دوم را از آیه قبل بریده و آن را درباره «ابوطالب» پـدر امیر مؤمنان علی علیه السـلام دانسـته اند. آن ها آیه را چنین معنی می کنند: «جمعی هسـتند، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دفاع می کنند ولی در عین حال از او فاصله می گیرند» «وهم ینهون عنه و ینؤن عنه».

پاره دیگری از آیات قرآن را که در جای خود به آن اشاره خواهد شد. مانند آیه «۱۱۴ توبه» و «۵۶ قصص» نیز گواه بر مدعای خود قرار می دهنـد. ولی تمام علمای شـیعه و بعضـی از بزرگان عامه ماننـد ابن ابی الحدیـد شارح نهج البلاغه و قسـطلانی در ارشاد الساری و زینی دحلان در حاشیه سیره حلبی، ابوطالب علیه السلام را از مؤمنان اسلام می دانند.

در منابع اصـیل اسلام نیز شواهد فراوانی برای این موضوع می یابیم که با بررسی آن ها در تعجب و حیرت عمیق فرو می رویم که چرا «ابوطالب» علیه السلام از طرف

جمعی این چنین مورد بی مهری و اتهام قرار گرفته است؟

کسی که با تمام وجود خود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دفاع می کرد، و بارها خود و فرزند خویش را در موقع خطر همچون سپر در برابر وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داد چگونه ممکن است مورد چنین اتهامی واقع شود؟

این جا است که محققان باریک بین چنین حدس زده اند که موج مخالفت بر ضد ابوطالب علیه السلام یک موج سیاسی است که از مخالفت «شجره خبیثه بنی امیه» با موقعیت علی علیه السلام سرچشمه گرفته است. زیرا: این تنها ابوطالب علیه السلام نیست که به خاطر نزدیکیش با علی علیه السلام این چنین مورد تهاجم قرار گرفته، بلکه می بینیم هر کس در تاریخ اسلام به نحوی از انحاء ارتباط نزدیک با امیر مؤمنان علی علیه السلام داشته از این حملات ناجوانمردانه بر کنار نمانده است. در حقیقت ابوطالب گناهی نداشت جز اینکه پدر علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای بزرگ اسلام بود.

در اینجا فشرده ای از دلائل گوناگونی که به روشنی، گواهی بر ایمان ابوطالب علیه السلام می دهد فهرست وار می آوریم و شرح بیشتر را به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده موکول می کنیم:

۱ ابوطالب قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی می دانست که فرزند برادرش به مقام نبوت خواهد رسید زیرا مورخان نوشته اند: در سفری که ابوطالب با کاروان قریش به شام رفت برادر زاده دوازده ساله خود محمد صلی الله علیه و آله را نیز با خویش همراه برد، در این سفر علاوه بر کرامات گوناگونی که از او دید، همینکه کاروان با راهبی به نام «بحیرا» که سالیان درازی در صومعه مشغول عبادت بود و آگاهی از کتب عهدین داشت و کاروانهای تجارتی در مسیر خود به زیارت او می رفتند برخورد کردند، در بین کاروانیان، محمد صلی الله علیه و آله که آن روز دوازده سال بیش نداشت نظر راهب را به خود جلب کرد.

بحیرا پس از اندکی خیره شدن و نگاههای عمیقانه و پر معنی به او گفت: این

کودک به کدام یک از شما تعلق دارد؟ جمیعت به ابوطالب علیه السلام اشاره کردند. او اظهار داشت برادرزاده من است.

«بحیرا» گفت: این طفل آینده درخشانی دارد این همان پیامبری است که کتابهای آسمانی از رسالت و نبوتش خبر داده اند و من تمام خصوصیات او را در کتب خوانده ام «ابوطالب» پیش از این برخورد و برخوردهای دیگر به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معنویت او پی برده بود.(۱)

۲ طبق نقل دانشمند عامه شهرستانی (صاحب ملل و نحل) و دیگران در یکی از سالها آسمان مکه برکتش را از اهلش بازداشت و خشکسالی سختی به مردم روی آورد. ابوطالب دستور داد تا برادر زاده اش محمد صلی الله علیه و آله را که کودکی شیر خوار بود حاضر ساختند پس از آنکه کودک را در حالی که در قنداقه ای پیچیده شده بود به او دادند در برابر کعبه ایستاد و با تضرع خاصی سه مرتبه طفل شیرخوار را به طرف بالا انداخت و هر مرتبه می گفت: «پروردگارا! به حق این کودک باران پر برکتی بر ما نازل فرما» چیزی نگذشت که توده ای ابر از کنار افق پدیدار گشت و آسمان مکه را فرا گرفت. سیلاب آنچنان جاری شد که بیم آن می رفت مسجد الحرام ویران شود.

سپس شهرستانی می نویسد همین جریان که دلالت بر آگاهی ابوطالب از رسالت و نبوت برادر زاده اش از آغاز کودکی دارد ایمان وی را به پیامبر صلی الله علیه و آله می رساند.(۲)

جریان توجه قریش را در هنگام خشکسالی به ابوطالب و سوگند دادن ابوطالب، خدا را به حق او علاوه بر شهرستانی بسیاری از مورخان بزرگ نقل کرده اند، علامه امینی در الغدیر آن را از کتاب «شرح بخاری» و «المواهب اللدنیه» و «الخصائص الکبری» و «شرح بهجه المحافل» و «سیره حلبی» و «سیره نبوی» و

ص: ۸۲۹

۱- تاریخ بغداد: ج ۱۰ ص۲۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۳ ص۵؛ تاریخ طبری: ج ۲ ص۳۴.
۲- الملل والنحل شهرستانی: ج ۲ ص ۲۴۰.

«طلبه الطالب» نقل کرده است.(۱)

ابن ابی الحدید از عامه پس از نقل قسمت زیادی از اشعار ابوطالب (که ابن شهر آشوب در متشابهات القرآن آن ها را سه هزار بیت می داند) می گوید: از مطالعه مجموع این اشعار برای ما هیچگونه تردیدی نخواهد ماند که ابوطالب به مکتب برادر زاده اش ایمان داشته است.(۲)

۳ احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که گواهی آن حضرت را به ایمان عموی فداکارش ابوطالب روشن می سازد از جمله طبق نقل نویسنده کتاب «ابوطالب مؤمن قریش»: چون ابوطالب در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تشیع جنازه او ضمن سوگواری که در مصیبت از دست دادن عمویش می کرد، می فرمود: «واابتاه واابا طالباه واحزناه علیك کیف اسلو علیك یا من ربیتنی صغیرا، واجبتنی کبیرا، وکنت عندك بمنزله العین من الحدقه والروح من الجسد وای پدرم! وای ابوطالب! چقدر از مرگ تو غمگینم؟ چگونه مصیبت تو را فراموش کنم ای کسی که در کودکی مرا پرورش دادی، و در بزرگی دعوت مرا اجابت نمودی، و من در نزد تو همچون چشم در حدقه و روح در بدن بودم» و نیز پیوسته اظهار می داشت: «ما نالت منی قریش شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب». «قریش هیچگاه نتوانست مکروهی بر من وارد کند مگر زمانی که ابوطالب از جهان رفت».(۳)

۴ از طرفی مسلم است که سالها قبل از مرگ ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد هیچگونه رابطه دوستانه با مشرکان نداشته باشد، با این حال این همه اظهار علاقه و مهر به ابوطالب علیه السلام نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را معتقد به مکتب توحید می دانسته است وگرنه چگونه ممکن بود دیگران را از دوستی با مشرکان نهی کند و

۱- الغدیر: ج۷ ص۳۴۶.
۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۴ ص۷۸.
۳- به نقل از الامثال مکارم شیرازی: ج۴ ص۲۵۲.

خود با ابوطالب تا سر حد عشق، مهر ورزد؟

۵ در احادیثی که از طرق اهل بیت علیهم السلام : رسیده است نیز مدارک فراوانی بر ایمان و اخلاص ابوطالب علیه السلام دیده می شود که نقل آن ها در اینجا به طول می انجامد این احادیث آمیخته با استدلالات منطقی و عقلی است مانند روایتی که از امام چهارم علیه السلام نقل گردیده که حضرتش پس از این که در پاسخ سؤالی اظهار می دارد ابوطالب مؤمن بود می فرماید: در شگفتم که چرا برخی می پندارند که ابوطالب کافر بوده است؟ آیا نمی دانند که با این عقیده بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب طعنه می زنند؟

مگر نه این است که در چندین آیه از آیات قرآن از این موضوع منع شده است که زن بعداز اسلام آوردن در قید زوجیت کافر خود نماند؟ و این مسلم است که فاطمه بنت اسد از پیشگامان در اسلام است و تا پایان عمر ابوطالب همسرش بود.(۱)

۶ از همه این ها گذشته اگر در هر چیز تردید کنیم در این حقیقت هیچکس نمی تواند تردید کند که ابوطالب علیه السلام از حامیان درجه اول اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله بود. حمایت او از پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام به حدی بود که هرگز نمی توان آنرا با علایق و پیوندهای خویشاوندی و تعصبات قبیله ای تفسیر کرد.

نمونه زنده آن داستان شعب ابوطالب است. همه مورخان نوشته اند هنگامی که قریش، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانها را در یک محاصره اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شدید قرار دادند و روابط خود را با آن ها قطع کردند. ابوطالب علیه السلام یگانه حامی و مدافع حضرت سه سال از همه کارهای خود دست کشید و بنی هاشم را به دره ای که در میان کوههای مکه قرار داشت و به شعب ابوطالب معروف بود برد و در آنجا سکنی گزید.

۱- شرح الاخبار: ج۳ ص۲۲۱؛ الغدیر: ج۷ ص۳۸۹.

فداکاری را به جایی رسانید که اضافه برساختن برجهای مخصوصی به خاطر جلوگیری از حمله قریش هر شب پیامبر صلی الله علیه و آله را از خوابگاه خود بلند می کرد و جایگاه دیگری برای استراحت او تهیه می نمود و فرزند دلبندش علی علیه السلام را به جای او می خوابانید و هنگامی که علی علیه السلام می فرمود: پدر جان! من با این وضع بالاخره کشته خواهم شد، پاسخ می دهد: عزیزم بردباری را از دست مده هر فردی به سوی مرگ رهسپار است، من تو را فدای فرزند عبداللّه نمودم.

جالب توجه اینکه علی علیه السلام در جواب پدر می گوید: پدر جان! این کلام من نه به خاطر این بود که از کشته شدن در راه محمد صلی الله علیه و آله هراسی دارم بلکه به خاطر این بود که می خواستم بدانی چگونه در برابر تو مطیع و آماده برای یاری احمدم.

ما معتقدیم هر کس تعصب را کنار گذاشته و بیطرفانه سطرهای طلایی تاریخ را درباره ابوطالب علیه السلام مطالعه کند با ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه هم صدا شده و می گوید: «ولولا ابوطالب وابنه لما مثل الدین شخصا» اگر ابوطالب و فرزند برومندش نبود هرگز دین و مکتب اسلام به جایی نمی ماند و قد راست نمی کرد.(۱)

و قاما فذاک بمکه آوی و حامی و هذا بیثرب جس الحماما

ابوطالب در مکه به یاری پیامبر شتافت و علی علیه السلام در یثرب (مدینه) در راه حمایت از اسلام در گرداب مرگ فرو رفت.(۲)

مؤلف: اولاـ همانگونه که گفته شد آیه مورد بحث در میان آیات مربوط به کفار می باشد و حتی آیه بعدی هم به بنی امیه مربوط می باشد و احادیث و روایات متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام در تأئید مسلمان بودن ابوطالب علیه السلام به عنوان سند محکم می باشد.

در ثانی در زیارت سید الشهداء ابا عبداللّه الحسین علیه السلام می خوانیم که «کنت

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۴ ص۸۴ .

۲- همان.

نورا فی الاصلاب الشامخه والارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها» شما از روز ازل به صورت نور در صلب پدران و نسل اندر نسل پدران و رحمهای پاک مادران بودید و دوران ناپاک جاهلیت شما را آلوده ننموده است، لذا این نشان می دهد که حضرت امام حسین علیه السلام از پدر و جد پاک و مسلمان به دنیا آمده است ولی بعضی از مخالفین خاصه در زمان بنی امیه به خاطر مخالفت با حضرت علی علیه السلام اقدام به جعل و ترویج احادیث باطل نموده بطوریکه این آیه را به ابوطالب علیه السلام نسبت داده اند. در صورتی که نمی شود که امامی مانند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پدر العیاذ باللّه کافری متولد شده باشد.

علاوه بر اینکه حمایت ابوطالب علیه السلام از رسول اللّه صلی الله علیه و آله و اشعار مدح او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دال بر اثبات مسلمان بودن وی می باشد. و ما مخصوصا این همه مطالب را به عنوان مشتی از خروال در خصوص مسلمان بودن ابوطالب علیه السلام نوشتیم تا شک و شبهه ای برای کسی باقی نماند و مانند بعضی از افراد منصف عامه (ابی الحدید و قسطلانی و دحلان و شهرستانی) حقیقت و ماهیت واقعی (همانند اصحاب کهف) ابوطالب را برای محققین و جویندگان راه حقیقت روشن نمائیم.

اینک مختصری از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص ولادت حضرت علی علیه السلام و طینت پاک ابوطالب علیه السلام :

ابن فارسی از ابی عمرو و ابی سعید خدری روایت کرده گفتند: ما در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم سلمان و ابا ذر و مقداد و ابوطفیل حضورش وارد شدند در حالتیکه اثر حزن و اندوه از سیمای آن ها هویدا بود، عرض کردند: ای رسول خدا! ما از منافقین سخنانی چند درباره برادر و پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدیم که طاقت نیاوردیم. فرمود: منافقین در حق علی علیه السلام چه می گویند؟

گفتند: آن ها می گویند: علی علیه السلام در حالت طفولیت اسلام اختیار کرده و سبب فضیلت آن حضرت نمی شود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این گفتار شماها را محزون

کرده؟ عرض کردند: بله، فرمود: قسم به خدا منافقین دروغ می گویند، مگر نخوانده اند کتابهای آسمانی را که می فرماید. ابراهیم در شکم مادر بود از ترس پادشاه ستمکار مادرش فرار کرد وقتی رسید به کنار نهر حزران هنگام غروب آفتاب او را به زمین نهاد. ابراهیم وقتی از مادر متولد شد دستی به صورت خود کشید و گفت: اشهد ان لا اله الا اللّه.

موسی بن عمران هم در زمان فرعون متولد شد وقتی مادرش او را به زمین گذاشت خطاب رسید که طفل را در صندوقی بگذار و او را در دریا افکن. مادرش از این خطاب محزون شد موسی گفت: مادر محزون نباش خداوند مرا به سوی تو بر می گرداند.

عیسی بن مریم هنگام تولد با مادر سخن گفت و خداوند نبوت و کتاب را در حال طفولیت به او مرحمت فرمود. وقتی مردم اشاره به او کردند و گفتند: ما چگونه با طفلی سخن بگوییم؟ آن حضرت فرمود: روز دوم ولادت، من پیغمبر و بنده خدا هستم مرا مقام پیغمبری عطا فرموده و به من نماز و روزه را سفارش کرد.

و تمام شما مردم می دانید خداوند من و علی علیه السلام را از یک نور آفرید و ما هر دو در پشت آدم تسبیح خدای تعالی را می نمودیم سپس به پشت پدران و ارحام مادران انتقال یافتیم. خداوند هنگامیکه در پشت پدران و رحم مادران بودیم در هر عصر و زمانی تسبیح و تقدیس ما را می شنید تا زمان عبدالمطلب.

همانا نور ما در صورت پدر و مادرانمان ظاهر و هویدا بود بطوریکه اسم ما با خطوط نور در پیشانی آن ها نوشته شده بود سپس آن نور دو بخش گردید یک بخش در صلب عبداللّه و بخش دیگر در پشت ابی طالب قرار گرفت.

و هرگاه پدر و عموی من در میان جماعت قریش می نشستند نور من از صلب پدرم و نور علی علیه السلام از صلب پدرش هویدا و آشکار تلاءلؤ می نمود تا آنکه از پشت پدر و رحم مادر بیرون آمدیم.

ص: ۸۳۴

همانـا جبرئیـل به سوی من در وقت ولادت علی علیه السـلام فرود آمـد و گفت: ای پیغمبر و حبیب خـدا! پروردگار سـلام می رساند و تو را به ولادت برادرت علی علیه السلام تبریک نموده و می فرماید: هنگام ظهور و تبلیغ و وحی نزدیک شده تو را به برادر و وزیرت علی بن ابی طالب علیه السـلام تقویت نمودم، فورا از جای خود بلنـد شدم مشاهده کردم فاطمه دختر اسد مادر علی علیه السلام را درد زاییدن گرفته.

در خانه کعبه بانوان و قابله ها اطراف او را گرفته انـد جبرئیل گفت: ای محمـد صـلی الله علیه و آله پرده کشـیده می شود میان فاطمه و بانوان. ناگاه یکی از ستونهای کعبه معظمه شکافته و فاطمه داخل خانه شد و شکاف به هم آمد.

وقتی علی علیه السلام متولد شد و او را ملاقات نمودم به جا آوردم به او آنچه را که امر شده بودم.

سپس جبرئیل گفت: ای محمد صـلی الله علیه و آله دسـتت را باز کن همانا علی علیه السـلام صاحب راست تو می باشد. چون دستم را دراز کردم علی علیه السلام خود را بر روی دست من انداخت اذان و اقامه گفت و شهادت داد به وحدانیت خداوند و به رسـالت من و گفت: سـلام بر تو ای رسول خـدا! ای برادرم! تلاوت کنم؟ سوگنـد به آن خـدایی که جانم در دست اوسـت شروع کرد به تلاوت آن صـحفی که خداونـد عز و جل بر آدم نازل فرموده و اگر شـیث زنده بود شـیث از اول تا به آخر بر او قیام کرده (وصی آدم بود)، همانا گواهی می داد که علی علیه السلام بهتر می داند و حافظ تر از اوست.

سپس صحف نوح و ابراهیم و تورات موسی را قرائت نمود و اگر موسی ظاهر بود اقرار می نمود که علی علیه السلام بهتر از او تورات را در حفظ دارد.

بعد زبور تلاوت کرد، و همچنین انجیل عیسـی را بطوریکه اگر هر یک زنده بودند اقرار و اعتراف داشـتند که علی علیه السلام آن کتب را بهتر حفظ نموده است.

پس از آن قرآنی که هنوز بر من نازل نشـده بود از اول تا به آخر قرائت نمود، دیدم چنان در حفظ دارد مانند حفظ من در این اوقات، سپس خطاب کرد به من و

ص: ۸۳۵

من با او سـخن گفتم به چیزی که پیغمبران با اوصـیاء خود سـخن می گوینـد، بعد به حال طفولیت برگشت و همین طور اسـت حال یازده فرزندان علی علیه السـلام هنگام ولادت. حال که علی علیه السلام را شناختید چرا محزون می شوید به خاطر سخنان ناروایی که بعضـی از منافقین و اهل شک و مشـرکین به خدا می بندند؟ آیا می دانید که من افضل پیغمبران هستم و وصی من افضل اوصیاء می باشد؟

همانا وقتی پدرم آدم مشاهده کرد اسم من و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام و اسامی فرزندان حسین علیه السلام را که نوشته شده بود به نوری بر ساق عرش، به پروردگار گفت: خدایا! آیا خلقی آفریده ای که گرامی تر از من در حضورت می باشـد؟ خطـاب رسـید: ای آدم! اگر به خـاطر صاحبان این اسامی نبود همانا نه آسـمان و نه زمین و نه فرشـتگان مقرب و نه پیغمبران مرسل را نمی آفریدم و تو را خلق نمی کردم، و هنگامی که آدم معصیت نمود پروردگار را به حق ما قسم داد تا توبه او را قبول کرد و گناهانش را بیامرزید و خداوند دعایش را به اجابت رسانید. ما آن کلماتی هستیم که خداوند به آدم تلقین و یاد داد، سپس توبه او را پذیرفت و فرمود: ای آدم! تو را بشارت باد که این ها از ذریه تو می باشـند و بر فرشتگان افتخار کرد، و تمام این ها از فضل و برکات ما بود.

وقتی فرمایش پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به اینجا رسـید سلمان و همراهانش از جا برخاستند و گفتند: ما طایفه رستگاران هستیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود: شما فائزون و رستگاران می باشید، بهشت برای امثال شما مردم آفریده شده و دوزخ برای دشمنان ما و شما خلق شده است.(۱)

وَلَوْ تَرَىَ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُوءْمِنِينَ رضی الله عنه علیه السلام بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُواْ

۱- الهدایه الکبری خصیمی: ص۹۸.

يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می شوند، می دیدی که می گویند: "کاش بازگردانده می شدیم و [دیگر] آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم."

[ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند، برای آنان آشکار شده است. و اگر هم بازگردانده شوند قطعا به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند».

در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که آیه «اذ وقفوا» در شأن بنی امیه نازل شده و مراد از «ما کانوا یخفون» خصومت و دشمنی آن ها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام را بیرون شهر کوفه دیدم به دنبال آن حضرت رفتم تا به قبرستان یهودی ها رسید وسط قبرستان توقف فرمود و صدا زد: یا یهود! یا یهود! ناگاه از میان قبور صدایی بلند شد: لبیک! لبیک! ای امیرالمؤمنین علیه السلام امر شما مطاع است چه می فرمایید؟

حضرت فرمود: عذاب خدا را چگونه مشاهده کردید؟ جواب دادند ما به سبب نافرمانی به شما معذب هستیم مانند نافرمانی کردن نسبت به هارون، و هرکس تو را اطاعت ننماید و نافرمانی کند تا قیامت در عذاب است. سپس چنان فریادی از آن حضرت برخاست که نزدیک بود آسمان به زمین فرو ریزد و من از ترس بیهوش شدم و چون بهوش آمدم دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بر تختی از یاقوت سرخ جلوس فرموده و تاجی از انواع جواهرات بر سر و لباسی سبز و زرد رنگ در بر

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۹۶.

داشت و صورت حضرتش چون قرص ماه می درخشید.

حضورش عرض کردم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام و ای مولای من! این است سلطنت و پادشاهی بزرگ؟ فرمود: بله ای جابر! سلطنت ما از سلطنت سلیمان بن داود بزرگتر است سپس آن حضرت به طرف کوفه باز گشت و من نیز عقب سر او آمدم. داخل مسجد شدند و قدمها را آهسته برمی داشت و می فرمود: نه به خدا به جا نمی آورید و قبول نمی کنید.

حضورش عرض کردم: با که سخن می گویید و مخاطب شما کیست؟ من که کسی را مشاهده نمی نمایم؟ فرمود: هم اکنون عالم برهوت بر من کشف شده (پرده عالم برهوت کنار رفت) دیدم که شنبویه و حبتر (غاصبان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام) در داخل تابوتی در قعر جهنم عذاب می شوند، آن دو نفر مرا صدا زدند و گفتند: یا ابا الحسن! یا امیرالمؤمنین! ما را به دنیا برگردان به ولایت و فضل شما اقرار و اعتراف می کنیم. من گفتم: نه به خدا هرگز این کار را نمی کنم! اصلا این کار غیر ممکن است. به آن ها گفتم: به خدا قسم دروغ می گویید و هرگز اقرار نمی کنید. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه» و اگر هم بازگردانده شوند قطعا به آنچه از آن منع شده بودند بر می گردند و آنان دروغگویند.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّه ِيَجْحَدُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«به یقین، می دانیم که آنچه می گویند تو را سخت غمگین می کند. در واقع آنان تو را تکذیب نمی کنند، ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند».

حفص بن غیاث بختری از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: ای حفص! صبر بر شدائد و مکروه ها (نا خوشی ها) مراتبی دارد، بعضی از آن ها

صبر انـدک است و بعضـی از جزع و زاری نیز کمتر است و فرمود: بر تو بـاد بر صبر و بردبـاری در تمـام شؤن زنـدگانی خود، زیرا خداونـد، محمـد صـلی الله علیه و آله را که به رسـالت فرسـتاد، او را امر به صـبر نمـوده و فرمـود: «واصـبر علی مـا یقولون واهجرهم هجرا جمیلا»(۱) و فرمود: «ادفع بـالتی هی احسن السـیئه فاذا الـذی بینک وبینه عـداوه کانه ولی حمیم»(۲) بدی را با خوبی جواب بده و آنکه با او دشـمن هستی انگار که دوست صـمیمی توست. و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله آنقدر صبر و بردباری فرمود تا جایی که سـنگ به آن حضـرت می انداختند و او را با اسـتخوان زدند به طوریکه سـینه مبارکش خسته شد و این آیه نازل شد «ولقد نعلم انه یضـیق صدرک بما یقولون»(۳) و به این اندازه قناعت نکردند، حضـرتش را تکذیب و از بالای کوه به زیر انداختند و سخت محزون گردید که این آیه «قد نعلم انه لیحزنک»(۴) نازل شد.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله خود را ملزم به صبر فرمود و چون خداونـد فرمود: قومت تو را تکـذیب می کننـد عرض کرد: خداونـدا! نفس خود و اهلبیت و آبرویم صبر می کنم امـا طـاقت گفتـار آن هـا را نـدارم که این آیه نـازل شـد: «فاصبر علی ما یقولون»(۵) در تمـام احـوال صـبر کـن و بـه ائمه از عـترتت بشـارت بـده و توصـیه و سـفارش صـبر به آن هـا بنمـا پس فرمـود «وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بایاتنا یوقنون»(۶)

در این مورد است که حضـرت فرمودنـد: نسـبت صبر به ایمـان مثـل سـر است نسـبت به بـدن. پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله سپاسگزاری خداوند را به جا آورد پس این آیه نازل

۱- سوره مزمل آیه ۱۰.

۲- سوره فصلت: آیه ۳۵.

۳- سوره حجر: آیه ۹۷ ۹۸.

۴- سوره انعام: آیه ۳۳.

۵- سوره ق: آیه ۳۸.

۶- سوره سجده: آیه ۲۴.

شد: «وتمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل لما صبروا ودمرنا ما کان یصنع فرعون وقومه وما کانوا یعرشون»(۱)

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: یک آیه است هم بشارت می باشد و هم انتقام سپس خداوند کشـتن مشرکین را مباح فرمود (و دسـتور فرمود) که هر کجا یافتند آنان را بکشـند. پیغمبر صـلی الله علیه و آله و اصحابش به این ترتیب علاوه بر آنچه که برای آن جناب در عالم آخرت ذخیره فرموده پاداش صبر را نیز به آن حضرت مرحمت نمود.(۲)

وَالَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا صُمٌّ وَبُکْمٌ فِی الظُّلُمَاتِ مَنْ یَشَإِ اللّه ُیُضْـلِلْهُ وَمَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشـتند، در تاریکیها[ی کفر] کر و لالنـد، هر که را خـدا بخواهد گمراهش می گذارد، و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می دهد».

ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که این آیه در شأن منکران اوصیا و ائمه معصومین علیهم السلام نازل شده است که آن ها چنانچه خداوند فرموده کران و گنگانند و در ظلمات هسـتند. (چون) کسانیکه از نسل ابلیس هسـتند تصدیق اوصـیا را نمی کنند و هیچوقت ایمان به ایشان نمی آورند و آن ها کسانی هسـتند که خدا آنان را گمراه نموده است و کسانیکه از نسل آدمند ایمان به اوصیا آورده اند و ایشان ثابت بر صراط مستقیم می باشند.

ابوحمزه می گویـد: من از آن حضـرت شـنیدم که فرمود: (مراد از) تکـذیب آیـات در بطن قرآن (یعنی) تکـذیب اوصـیا (ائمه هدی علیهم السلام) می باشد.(۳)

۱- سوره اعراف: آیه ۱۳۶.

۲- الکافی: ج۲ ص۸۸ .

۳- بحارالانوار: ج۲۳ ص۲۰۶.

مؤلف: منظور از صراط مستقیم همانگونه که قبلا گفته شد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و هرکس ولایت آن حضرت را انکار نماید گمراه است و در ظلمت و گمراهی می باشد.

قُلْ أَرَأَيْتُكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّه ِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللّه ِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

«بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا، شما را دررسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، کسی غیر از خدا را می خوانید؟»

این آیه در خصوص علامات ظهور امام زمان (عج) است. روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که منظور از ساعت یا قیامت، ظهور قائم آل محمد(عج) می باشد که قبل از آن ده علامت و نشانه ظاهر خواهد شد که تمام آن ها از علائم ظهور و قیام حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می باشد که قبلا به آن نشانه ها اشاره شده است.(۱)

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْ ءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ للّه ِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قدس سرهم

«پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند، ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند. پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده

۱- المهدی فی القرآن: ص۴۵.

شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «فلما نسوا ما ذکروا به» یعنی زمانیکه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کردند «فتحنا علیهم ابواب کل شی ء» درهای همه چیز را بر آن ها گشودیم تا به دولت و سلطنت وسیع خویش در دنیا نایل گردند. «حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغته» اما ناگهان آن ها را گرفتیم یعنی توسط قیام حضرت قائم علیه السلام بگونه ای که اصلا (گویا) برای آن ها سلطنت و مقامی در دنیا نبوده است.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: روزی قنبر غلام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بر حجاج شد، از او سؤال کرد: ای قنبر! چه کارهایی برای امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می دادی؟ گفت: آب وضو آن حضرت را حاضر می کردم. پرسید پس از فراغت از نماز چه آیه ای را تلاوت می فرمودند؟ عرض کرد: این آیه را «فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابوب کل شی ء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذنهم بغته فاذا هم مبلسون، فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد للّه رب العلمین» حجاج گفت: آیا این آیات را تأویل می کرد به ما بنی امیه؟ پاسخ داد: آری. حجاج گفت: اگر تو را به قتل برسانم چه کاری انجام می دهی؟ عرض کرد: در این صورت شخص سعیدی (خوشبختی) به دست فرد شقی به قتل رسیده. پس امر کرد گردن قنبر را زدند.(۲)

در کتاب فیض القدیر روایت شده: «من اعان ظالما سلطه اللّه علیه» هر کس شخص ظالمی را کمک نماید خدای توانا همان ظالم را بر او مسلط خواهد کرد.(۳)

اگر انسان به تاریخ گذشتگان مراجعه کند می بیند: ده ها فرد بودند که از ظالمان پشتیبانی نمودند، ولی سر انجام، خودشان به دست همان ستم کاران نابود شدند عیب و ننگ ظلم را همین بس که احدی از نسل ستمکاران باقی نخواهد ماند، و اگر

۱- بصائر الدرجات: ص۹۸.

۲- بحار الانوار: ج۶۴ ص۱۹۹.

۳- فیض القدیر: ص۹۴.

از هزاران نفر یکی باقی مانده باشد خویشتن را از اینکه مثلا- از نسل شمر است تبرئه می کند. اما نسل مردان و زنان عادل علاوه بر اینکه سر افرازند خدا به قدرت خود ایشان را زیاد می کند.از باب نمونه و مثال: نسل فاطمه اطهر علیهاالسلام که بیش از یک نفر نبود با اینکه حجاج بن یوسف ثقفی نود در صد آنان را شهید نمود ولی باز با این وجود می بینیم سادات شرق و غرب زمین را فرا گرفته اند.

وَإِذَا جَاءكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ قدس سرهم

«و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: "درود بر شما"، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است».

از ابن عباس روایت شده که این آیه در حق علی علیه السلام و حمزه و زید نازل شده است.(۱)

قُلْ إِنِّی عَلَى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّی وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ للّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ قدس سرهم علیه السلام

«بگو: "من دلیل روشنی از پروردگارم دارم، و شما آن را تکذیب کرده اید آنچه شما درباره آن (از نزول عذاب الهی) عجله دارید، به دست من نیست حکم و فرمان، تنها از آن خداست حق را از باطل

۱- البرهان: ج۲ ص۴۲۴؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۶۱.

جدا می کند و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است».

در مورد آیه «قل لو ان عندی ما تستعجلون به» حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله به منافقین بگو اگر من مأمور بشوم که آنچه در سینه های خود پنهان می کنید از شتاب در فوت من تا پس از من به اهل بیتم ظلم کنید به شما می گویم، مثل شما مثل کسی است که آتشی بر افروخته تا از روشنایی آن استفاده کند خداوند روشنایی آن را از بین می برد و زمین به نور محمدی صلی الله علیه و آله روشن می شود، همان طور که به نور آفتاب روشن می گردد و خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به آفتاب و علی علیه السلام را به ماه مثل زده و می فرماید: «وهو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا»(۱) و می فرماید: «آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون»(۲) و فرموده: «ذهب اللّه بنورهم وترکهم فی ظلمات لا یبصرون»(۳) یعنی هر وقت محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح فرماید ظلمت و تاریکی هویدا گردد و فضل اهل بیت علیهم السلام را مشاهده نمی نمایند چنانچه می فرماید: «وان تدعهم الی الهدی لا یسمعوا وتراهم ینظرون الیك وهم لا یبصرون»(۴) ای محمد صلی الله علیه و آله اگر آن ها را به سوی اهلبیت خود واگذاری و آنان را به پیروی از اهلبیت خود بخوانی نمی شنوند و می بینی که (مانند کور و کر) به حضرتت نظرمی کنند و لکن شما را نمی بینند.(۵)

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لاَ یَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ یَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ

۱- سوره یونس: آیه ۵.

۲- سوره یس: آیه ۳۷.

۳- سوره بقره: آیه ۱۸.

۴- سوره اعراف: آیه ۱۹۷.

۵- الکافی: ج۸ ص ۳۸۰.

الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«و کلیـدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسـی] آن را نمی دانـد، و آنچه در خشـکی و دریاست می دانـد، و هیچ برگی فرو نمی افتـد مگر [اینکـه] آن را می دانـد، و هیـچ دانـه ای در تاریکیهـای زمین، و هیـچ تر و خشـکی نیست مگر اینکه در کتـابی روشن [ثبت] است».

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: مراد از کتاب مبین امام مبین است.(۱)

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج که مرا به آسمان بردند فرشته ای را دیدم که او را هزار هزار دست بود و بر هر دستی هزار هزار انگشت و با آن انگشـتها حساب و شـمارش می کرد. به جبرئیل گفتم: این فرشـته کیست و چه حساب می کند؟

گفت: او فرشـته ای است موکل بر قطرات باران، نگاه می کند که چند قطره باران از آسـمان به زمین می آید. من از آن فرشته پرسـیدم: ای فرشـته! تو می دانی که از آن زمانی که خـدا جهان را آفریده است چند قطره باران به زمین آمده است؟ گفت: یا رسول اللّه! به آن خـدایی که تو را به حق به سوی خلق فرسـتاد می دانم که چند قطره باران از آسـمان به زمین آمده و تفصـیل آن را نیز می دانم که در دریـا چنـد قطره باریـده، و بر خشـکی و بر ویرانه هـا و بر آبادانی ها و بر بوسـتان و بر شورسـتان و بر گورستان چند قطره باریده است.

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: تعجب نمودم از ذهن آن فرشـته در آن حسـاب و حفـظ او، آن فرشـته سـپس گفت: یا رسول اللّه! حسـابی هست که من از آن عـاجزم و بـا این خاطر و ذهن و دسـتها، و انگشـتان، به آن نمی رسم. گفتم: آن کـدام است؟ گفت: چون جماعتی از امت تو در مجمعی باشـند و کسـی از ایشان نام تو را ببرد و ایشان بر تو صلوات بفرستند من از حد و حصر ثواب ایشان را نمی دانم (نمی توانم بشمارم).(۲)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۶۲.

۲- مستدرك الوسائل: ج۵ ص۳۵۵؛ جامع احادیث الشیعه: ج۱۵ ص۴۸۶.

ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللّه ِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ أَلاَ لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مولای حقیقی آن هاست، بازمی گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست، و او، سریعترین حسابگران است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «ثم ردوا الی اللّه مولیهم الحق» فرمود: روزی مروان بن حکم به مدینه وارد شد و به مقر خود نازل و به مسند خویش تکیه داده و زمزمه با خود می نمود یکی از دوستان حضرت امام حسین علیه السلام در آنجا بود وقتی که حضور حضرت شرفیاب شد به او فرمود: مروان وقتی که وارد مدینه شد و به مسند خود جلوس کرد چه گفت؟ عرض کرد: این آیه «ثم ردوا الی اللّه...» را قرائت نمود.

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: بله به خدا قسم! من و اصحابم به سوی بهشت می رویم و مروان و یارانش به طرف جهنم رانده می شوند.(۱)

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند (استهزاء می کنند) از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند، و اگر شیطان تو را [در این باره [به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد کسانی هستند که در کلام خدا و قرآن

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۶۲؛ البرهان: ج ۲ ص ۴۲۸.

جدال می کنند و باید از این قبیل مردم اعراض و دوری جست(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من کان یؤمن باللّه والیوم الاخر فلا یجلس فی مجلس یسب فیه امام او یغتاب فیه مسلم ان اللّه یقول فی کتابه: «واذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم» کسی که ایمان به خدا و به روز قیامت دارد پس در مجلسی که در آنجا بر امام جسارت و ناسزا می گویند یا در آنجا مؤمن و مسلمانی را غیبت می نمایند باید که ننشیند زیرا که حق تعالی در کتاب خود فرموده: «واذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم»(۲)

بنابراین مراد از «آیات» در آیه شریفه فوق ائمه هدی علیهم السلام و شیعیان ایشان خواهند بود و اگر شیطان تو را در این باره به فراموشی انداخت پس از اینکه یادت آمد با آن ها ننشین اگر چه به حسب ظاهر سخن با پیغمبر صلی الله علیه و آله است اما چون نسیان و فراموشی بر اهل عصمت روا نیست مراد امت آن حضرت خواهند بود.(۳)

وَكَذَلِكَ نُرِی إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ علیه السلام قدس سرهم

«و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن ها) را به ابراهیم نشان دادیم، (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد».

علی بن ابراهیم ذیل آیه «وکذلک نری ابراهیم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: برای ابراهیم زمین و آنچه بر روی آن بود ظاهر شد و آسمان و آنچه در او بود در نظرش مشهود و هویدا گردید حتی فرشتگان حاملین عرش پروردگار را

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۶۲.
۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۰۴.
۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۰۴؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۱۲۸.

دید، خداوند عین همین مکاشفات را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ظاهر فرمود.(۱)

از جابر بن یزید جعفی روایت شده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه «وکذلك نری ابراهیم ملکوت السموات والارض» را سؤال نمودم آن حضرت سر مبارك را بلند کرد سپس فرمود: سرت را بلند کن همینکه سر خود را بلند نمودم دیدم سقف خانه شکافته شد و نوری مشاهده کردم به من فرمود: ملکوت آسمان و زمین را حضرت ابراهیم اینطور مشاهده نمود. بعد فرمود: سر خود را پائین بیاور. چون سر خود را پائین آوردم، دیدم سقف منزل به حالت عادی خود در آمده است. آنگاه دست مرا گرفت و از آن خانه به خانه دیگر برد و لباسهای خود را عوض نمود و لباس دیگری پوشیدند و به من فرمود: چشمهایت را به هم بگذار، چشمم را بستم و پس از مدتی به من فرمود: می دانی در کجا هستی؟ گفتم خیر. فرمود: اینجا ظلمات است که ذو القرنین به آنجا رسید.

حضورش عرض کردم: اجازه می فرمایید چشمم را باز کنم؟ فرمود: باز کن. باز نمودم، دیدم چنان در تاریکی می باشم که زیر پای خود را نمی بینم قدری که رفتیم توقف نمود و فرمود: اینجا چشمه زندگانی است که خضر از آن آشامید، قدری دیگر راه رفتیم به عالم دیگری رسیدیم، مشاهده نمودم که آن عالم هم در سکونت و بنا مانند عالم خودمان می باشد و از آنجا به عالم سومی رفتیم آنجا هم مانند عالم اول و دوم بود تا پنج عالم را سیر نمودم. پس از آن حضرت فرمود: این ها ملکوت زمین بود و ابراهیم آن ها را ندید و (تنها) ملکوت آسمانها را مشاهده کرد که دوازده عالم است و هر عالمی مانند عالمی است که تو دیدی هر یک از ما ائمه علیهم السلام که از دنیا برویم در یکی از این عالمها ساکن می شویم تا آخرین ما قائم آل محمد(عج) در این

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۰۵.

عالم که اکنون ما در آن هستیم خواهد بود.

آنگاه فرمود: چشم خود را به هم بگذار اطاعت نموده به هم گذاشتم. دست مرا گرفت و طولی نکشید که خود را در آن خانه دیدم که حضرت در آن تغییر لباس دادند، عرض کردم: فدایت شوم چند ساعت است که ما در سیر و گردش افلاک بودیم؟ فرمود: سه ساعت است.(۱)

در اخبار صحیح و معتبر بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام مروی است که در تفسیر این آیه فرمودند: دیده ابراهیم علیه السلام را آنقدر قوت دادند که از آسمانها گذشت، و گشودند برای او موانع را از زمین، تا دید زمین را و آنچه در زیر آن است و آسمانها را (مملو) از ملائکه دید و عرش و کرسی و آنچه فوق عرش و کرسی بود را دید. و چنین کردند نسبت به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و هر امام از امامان شما بیشتر از آنچه به حضرت ابراهیم علیه السلام نمودند، دیدند.(۲)

اخبار بسیاری داریم بلکه می توان گفت از مسلمات مذهب شیعه است که وجود مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام تمام آنچه در آسمانهاست از بالای عرش تا زیر فرش را مشاهده فرمودند و مفاد اخبار این است که سؤال می کردند: آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ملکوت آسمانها و زمینها را می دید؟ جواب می دادند: بله می دید.(۳)

حکماء، عوالم را چهار قسمت کردند: عالم لاهوت و جبروت و ملکوت و ناسوت. لاهوت عالم الوهیت حق که جز ذات مقدسش احدی از مخلوقات ممکن نیست خبر داشته باشد و از آن مطلع شود. جبروت عالم مجردات است که عالم عقول و نفوس می باشد که قابل رؤیت نیست. ناسوت عالم کون و نابودی که مثل

۱- بصائر الدرجات: ص۴۲۴؛ الاختصاص مفید: ص۳۲۲.

۲- البرهان: ج۲ ص۴۳۵.

۳- البرهان: ج۲ ص۴۳۷۴۳۹.

زمـان دائما در حال تغيير و تجديـد است. ملكوت عالم اجسام از فوق عرش تا قعر زمين است و آنچه در آن ها موجود است از ملائكه، جن، انس، حيوانـات، نباتات، جمادات، كرات فوقانى تماما مشاهـد حضـرت ابراهيم عليه السـلام شـد و بعـد از او جز رسول اكرم صلى الله عليه و آله و اوصياء طاهرينش عليهم السلام دليلى نداريم كه كسى ديگر ديده باشد.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ عليه السـلام صـلى الله عليه و آله وسلم فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَـذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لأكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ عليه السـلام عليه السـلام فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـذَا رَبِّى هَـذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى بَرِىءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ عليه السـلام عليهماالسـلام إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ عليه السلام صلى الله عليه و آله

«پس چون شب بر او نمودار شـد سـتاره درخشانى ديد، گفت: اين پروردگار من است. چون آن سـتاره غروب كرد گفت: من چيزهـاى غروب كردنى و ناپديدشـدنى را دوست نـدارم (به خـدايى نخـواهم گرفت). پس چون مـاه تابـان را ديـد گفت: اين خداى من است. وقتى آن هم ناپديد گرديد گفت: اگر خداى من مرا هدايت نكند همانا من از گمراهانم. پس چون خورشـيد درخشـان را ديـد گفت: اين است خـداى من، اين بزرگتر است. چون آن هم ناپديـد گرديـد گفت: اى قوم من، من از آن چه شما شـريك خدا قرار مى دهيد بيزارم. من با ايمان خالص روى به سوى خدايى آوردم كه آفريننده آسـمان ها و زمين است و من هرگز از مشركان نيستم».

على بن محمد بن جهم روايت كرده است كه در مجلس مأمون حضور داشتم

ص: ۸۵۰

و علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد وی بودند. مأمون به ایشان گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شما عقیده داری که پیامبران معصومند؟ فرمود: بلی. پس در مورد برخی از آیه های قرآن که مربوط به پیامبران بود سوال کرد، از جمله اینکه به ایشان گفت: این فرموده خدای عزوجل در مورد ابراهیم علیه السلام «فلما جن علیه الیل رای کوکبا قال هذا ربی» را توضیح دهید.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هنگامی که ابراهیم علیه السلام از نقبی که در آن مخفی شده بود بیرون آمد سه گروه از مردم را یافت، گروهی که ستاره زهره را و گروهی که ماه را و گروهی که خورشید را می پرستیدند. پس هنگامی که شب بر او سایه انداخت و ستاره زهره را دید [از روی انکار و طلب علم] گفت: این خدای من است! هنگامی که این ستاره افول کرد گفت: من افول کنندگان را دوست ندارم، زیرا که افول از صفات حادث است نه چیزی که قدیم است.

پس از آن وقتی که ماه را دید که طلوع کرده است، انکارآمیز و پرسشگرانه گفت: این پروردگار من است؟! زمانی که ماه از دیدگان نهان شد گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود.

چون صبح شد و خورشید را دید که درخشان و آشکار است [از روی انکار و پرسش، نه از روی پذیرش و اقرار] گفت: این پروردگار من است! این از زهره و ماه هم بزرگ تر است. آنگاه که خورشید غروب کرد و به گروههای سه گانه ای که زهره و ماه و خورشید را می پرستیدند گفت: «یا قوم انی بری مما تشرکون* انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات والارض حنیفا و ما انا من المشرکین»

ابراهیم علیه السلام خواست برای آنان بطلان دینشان را روشن و ثابت کند که پرسش همانند زهره یا ماه یا خورشید سزاوار نیست و تنها شایسته ستایش همانا آفریننده آنها و خالق آسمان ها و زمین است.

آنچه ابراهیم با آن بر قومش حجت آورد و استدلال کرد از چیزهایی بود که

خداونـد عزوجل به او الهام کرده بود، همچنان که می فرمایـد «وتلك حجتنا آتیناها ابراهیم علی قومه»(۱) «و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم...» پس مأمون گفت: آفرین بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله .(۲)

الَّذِینَ آمَنُواْ وَلَمْ یَلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِکَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ علیهماالسلام رضی الله عنه

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك و ستم نیالوده اند، ایمنی تنها از آن آن هاست و آن ها هدایت یافتگانند».

امـام صادق علیه السـلام در خصوص آیه: «الـذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم» فرمودنـد: مراد از «آمنوا» ایمان نسـبت به آنچه محمد صـلی الله علیه و آله در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام آورده است، و مراد از «ولم یلبسوا ایمانهم بظلم» آن است که ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام را به ولایت غاصـبان آن حضـرت مخلوط نکرده باشـند و هر کس ایمان خود را با دوستی غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام مخلوط گرداند او همان شخصـی می باشد که ایمان خود را به ظلم و سـتم آلوده نموده است.(۳)

عیاشـی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت: حضور حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: شیطان در این حالت پیری مرا وسوسه می کند و مأیوس می گرداند علیه السـلام فرمود: بگو: در آن حال دروغ می گویی ای کافر ملعون! من ایمان به پروردگار دارم و نماز و و روزه به جا می آورم و ستایش خدا می کنم و ایمان خود را به ستم نمی پوشم.(۴)

ص: ۸۵۲

۱- سوره انعام: آیه ۸۳ .

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۷۵.

۳- الکافی: ج ۱ ص۴۱۳.

۴- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص۳۶۵.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: در حال سفر از دور سیاهی را مشاهده نمود، به اصحاب فرمود: این سیاهی سابقه ندارد در این مکان باشد وقتی نزدیک شد مردی بود سلام کرد و گفت: می خواهم به یثرب بروم و حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شوم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من پیغمبرم. آن مرد قسم خورد ای رسول خدا! هفت روز است که در سیر و مسافرت هستم و کسی را مشاهده نکرده ام و طعامی نخورده ام. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: اسلام بیاور. اسلام آورد و از اسب پیاده شد و همانجا جان سپرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این شخص از کسانی است که ایمان او به ظلم و ستم پوشیده نشده است و دستور داد او را غسل و کفن نمودند و نماز بر او خواندند و دفن کردند.(۱)

ابن عباس در در تفسیر آیه «الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم»: گفته که منظور از: «الذین آمنوا» علی بن ابی طالب علیه السلام است که توحید را تصدیق نمود. و معنای: «ولم یلسبوا ایمانهم بظلم» این است که علی علیه السلام ایمان خود را با ظلم یعنی شرک مخلوط نکرد.

ابن عباس می گوید: به خدا قسم! احدی (به استثنای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) ایمان نیاورد مگر بعد از شرک، همچنین غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام که به قدر یک چشم به هم زدن شرک نیاورد و به خدا ایمان آورد. اینگونه افرادند که از خوف آتش و عذاب خدا در امان می باشند. ایشانند که روز قیامت بدون حساب به سوی بهشت رهسپار می شوند. چنانکه می فرماید: «اولئك لهم الامن وهم مهتدون» حضرت علی علیه السلام اولین کسی بود که در سن هفت سالگی به خدا ایمان آورد.(۲)

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۶۶.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۶۲.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِينَ عليهماالسلام وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ عليهماالسلام قدس سرهم وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلاًّ فضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وسلم وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ عليهماالسلام عليه السلام ذَلِکَ هُدَى اللّهِ يَهْدِی بِهِ مَنْ يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ عليهماالسلام عليهماالسلام أُوْلَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلاء فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ صلی الله علیه و آله

«و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم، و هر دو را هدایت کردیم، و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم، و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)، این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را، همه از صالحان بودند. و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را، و همه را بر جهانیان برتری دادیم. و از پدران و فرزندان و برادران آن ها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم. این، هدایت خداست، که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند و اگر آن ها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده اند، نابود می گردد (و نتیجه ای از آن نمی گیرند). آن ها کسانی هستند که کتاب و حکم و

نبوت به آنـان دادیم، و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزنـد، (آیین حق زمین نمی مانـد، زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. آن ها کسانی هستند که خداونـد هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی طلبم این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست (این وظیفه من است)».

ذیل آیه «ووهبنا له اسحق ویعقوب» از ابی جارود روایت شده گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابی جارود! مردم درباره حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهماالسلام چه می گویند؟ عرض کردم: منافقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

فرمود: چگونه ادعای آن هـا را رد می کنیـد؟ عرض کردم: به آیه ای که دربـاره عیسی بن مریم است که می فرمایـد: «ومن ذریته داود وسلیمان... وکذلک نجزی المحسنین» بعد فرمود: آن ها روی آیه به شما چه می گویند؟

عرض کردم: می گویند: گاهی پسر دختر را پسر گویند و حال آنکه فرزند صلبی نیست. فرمود شما برای آن ها چه دلیلی اقامه می نماییـد؟ عرض کردم به آیه مباهله. «قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم»(۱) مجددا فرمودند: آن ها چه جواب به شما می گویند؟

عرض کردم: می گوینـد: گـاه ممکن است دو فرزنـد یـک شخص را عرب تعبیر «بابناءنا» کنـد و حال آنکه فرزنـدان یک نفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است.

حضرت امام محمـد باقر علیه السلام فرمود: ای ابی جارود! به خـدا قسم دلیلی از کتاب خدا برای تو بیان می کنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلبی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۱.

نامیده و جز کافر آنرا تکذیب و رد نمی تواند بکند. عرض کردم آن کدام است؟ فرمود: آیه «حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم» تا آنجا که می فرماید «وحلال ابناءکم الذین من اصلابکم»(۱) ای ابی جارود! از آن ها سؤال کن آیا ازدواج زنان حضرت امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است یا خیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته اند و فاسق می باشند و اگر گویند: جایز نیست پس آن دو به خدا قسم فرزندان صلبی پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلبی.(۲)

عیاشی از ابی الاسود روایت کرده گفت: حجاج شخصی نزد یحیی بن معمر فرستاد و به او پیغام داد که شنیده ام تو عقیده داری امام حسن و امام حسین علیهماالسلام فرزندان پیغمبرند و گفته ای که در قرآن می باشد من قرآن را از اول تا آخر خواندم و چنین چیزی ندیدم.

یحیی در جواب گفت: آیا در سوره انعام قرائت نکرده ای «ومن ذریته داود وسلیمان» تا آنجا که می رسد به یحیی و عیسی؟ آیا عیسی از ذریه ابراهیم نیست؟ گفت: چرا.گفت: عیسی با آنکه پدر نداشت از ذریه ابراهیم خوانده شده همین طور است امام حسن و امام حسین علیهماالسلام .(۳)

در روایت است که مأمون با علی بن موسی الرضا علیه السلام نشسته بود گفت: یابن رسول اللّه! دلیلی توان گفت از کتاب خدا که تو فرزند رسول اللّه صلی الله علیه و آله از صلب او هستی؟ فرمود: بله، گفت: آیه مباهله «قل تعالوا» را نمی خواهم. آیه ای هم که در سوره الانعام است «ومن ذریته داود وسلیمان» نمی خواهم.

فرمود: آن را نمی آورم. گفت: دیگر چیست؟ فرمود: آیه: «حرمت علکیم

۱- سوره نساء: آیه ۲۳.

۲- الکافی: ج۸ ص۳۱۷.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۶۷.

امهاتکم وبناتکم»(۱) گفت: این آیه از کجا دلیل (ثابت) می کند؟ فرمود: چه می گویی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شود و دخترت را به ازدواج از تو بخواهد به او می دهی؟ گفت: چگونه نمی دهم و که باشد که این رغبت را نکند؟

فرمود: اگر از من بخواهد مثلا من به وی نمی دهم. گفت: چرا؟ فرمود: اجماع است که فرزندِ فرزند، خواه از دختر و خواه از پسر بر مرد (جدش) حرام است، و دیگر آنکه اگر من زنی دارم و رها کنم پیغمبر صلی الله علیه و آله آن زن را به زنی نتواند گرفت، گفت: چرا؟ فرمود: طبق آیه «وحلال ابناءکم الذین من اصلابکم» خدای تعالی فرموده: ما اسماعیل را هم از فرزندان ابراهیم کردیم و الیسع را که پسر اخطور بن العجوز است و یونس بن متی را و لوط بن هاران را و او پسر برادر ابراهیم بود، و او را بر سبیل تغلیب در میان فرزندان وی شمرده است و بدان وجه (از سوی) دیگر از فرزندان نوح شمرده است. آنگاه فرمود: ما بر همه پیغمبران و اهل زمانه خود برتری یافتیم. هر پیغمبری در روزگار خود بهتر از امت خود می باشد، زیرا که حکیم تقدیم مفضول بر فاضل، نمی نماید چونکه این در حکمت زشت می باشد و اگر در یک روزگار دو پیغمبر باشند ایشان هم بر یکدیگر برتر می باشند چنانکه ابراهیم و لوط در یک روزگار بودند و ابراهیم فاضلتر بود از لوط. پس مراد آن است که ما هر یکی از ایشان تفضیل نهادیم بر امت ایشان.(۲)

حضرت امام کاظم علیه السلام به هارون الرشید فرمود: چنانچه حضرت عیسی از طریق مریم به ذریه انبیاء (ابراهیم) ملحق شده است. ما هم از طرف مادرمان حضرت فاطمه علیهاالسلام به ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله ملحق شدیم.(۳)

ملاحظه: با توجه به فرمایشات فوق معلوم می شود که اصل و نسب از جانب

۱- سوره نساء: آیه ۲۳.

۲- بحارالانوار: ج۲۵ ص۲۳۲ با اندک اختلاف.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۸۱ .

مادر هم صحیح است، چون عیسی از ذریه نوح یا ابراهیم شمرده شده، و حال آنکه نسب او از طرف مادر است نه پدر. پس حضرت امام حسن و امام حسین و ائمه معصومین علیهم السلام را از اولاد رسول صلی الله علیه و آله باید دانست، و این بنی امیه بودند که این را مضایقه و ترویج کردند که اصل و نسب تنها از پدر نه مادر می باشد، و عجیب از ناصبی ها است که عیسی علیه السلام را با چندین هزار فاصله پسر ابراهیم علیه السلام تلقی می نمایند، ولی حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی دانند، و حال آنکه ما بین عیسی و نوح پنجاه پدر فاصله است و میان پیغمبر و حسنین جز یک دختر (حضرت فاطمه علیهاالسلام) فاصله نیست.

و از موافق و مخالف مروی است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: ابنائی هذان امامان قاما او قعدا.(۱)

این دو پسر من، دو امامند، چه برای جنگ قیام نمایند(مانند امام حسین علیه السلام)، یا صلح کند و در خانه بنشینند (مانند امام حسن علیه السلام). و همه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله هر یک از ایشان را «یا ابن رسول اللّه» صدا می کردند.

و به روایت صحیح متواتره ثابت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حق حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «ابنی هذا امام بن امام ابو الائمه تسع تاسعهم قائمهم».(۲)

و به روایت دیگر فرمود: «انت امام بن امام اخو امام ابو ائمه تسع تاسعهم قائمهم» یعنی تو امام، پسر امام، برادر امام، پدر ائمه نه گانه ای. نهمین ایشان قائم ایشان است.(۳)

۱- کشف الغمه: ج۲ ص۱۵۶.
۲- النجاه فی القیامه ابن میثم بحرانی: ص۱۶۷.
۳- ینابیع الموده: ج۳ ص۳۹۴؛ تقریب المعارف: ص۱۸۲.

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللّه ۖ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَّا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرَی لِلْعَالَمِینَ صلی الله علیه و آله

«اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: "من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت[نمی طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست».

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: مردی نزد عبداللّه بن حسن رفت و از مسائل حج پرسش هایی نمود به او گفت: آن شخص جعفر بن محمد علیه السلام است که محل رجوع مردم است و مسائل را از او می پرسند. آن مرد حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد و مسئله خود را پرسید، حضرت به او فرمود: تو را دیدم که نزد عبداللّه بن حسن توقف کرده بودی، جواب تو را چه گفت؟ آن مرد عرض کرد: مرا خدمت شما راهنمایی نمود که از حضرتت سؤال نمایم و گفت که آن آقا (امام صادق علیه السلام) خود را برای حل مسائل مسلمانان آماده نموده. فرمود: بله، من از اشخاصی هستم که خداوند فرمود: «فبهداهم اقتده» هر چه می خواهی سؤال کن که جواب آن ها را بشنوی؟ آن مرد مسائل خود را بیان نمود و حضرت جوابهای کافی به او داد.(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مقابل تبلیغ رسالت خویش مودت و دوستی ذوی القربا (فرزندان فاطمه زهراء علیهاالسلام) را خواسته است. زیرا می فرماید: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»(۲)

مودت و دوستی ذوی القربا هم در دنیا و هم در آخرت یک لطف و منفعتی است برای خود امت، زیرا خداوند می فرماید: «ما سئلتکم من اجر فهو لکم»(۳) این اجر و پاداشی که من از شما خواستم برای شما خواهد بود، (زیرا آل پیامبر

۱- بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۴۵.

۲- سوره شوری: آیه ۲۳.

۳- سوره سبأ: آیه ۴۷.

اسلام علیهم السلام در دنیا هادی و پناه گاه این امت است و در آخرت شفیع آنان خواهند بود).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّه ِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنَزلَ اللّه ُوَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلآئِكَةُ بَاسِطُواْ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُواْ أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّه ِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ صلى الله علیه و آله علیهاالسلام

«و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می بندد یا می گوید: "به من وحی شده"، در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می گوید: "به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می کنم"؟ و کاش ستمکاران را در گردابهای مرگ می دیدی که فرشتگان [به سوی آنان] دستهایشان را گشوده اند [و نهیب می زنند]: "جانهایتان را بیرون دهید"، امروز به [سزای [آنچه بناحق بر خدا دروغ می بستید و در برابر آیات او تکبر می کردید، به عذاب خوار کننده کیفر می یابید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیه «من اظلم ممن افتری علی اللّه کذبا» در حق عبداللّه بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی عثمان نازل شده است.(۱)

ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: عبداللّه برادر رضاعی عثمان به مدینه آمده و در ظاهر قبول اسلام نمود و چون خوش خط بود هر آیه که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می شد به او می فرمود تا بنویسد، ولی وقتی می فرمود:

۱- الکافی: ج۸ ص۲۰۱.

«سمیع» عبداللّه «بصیر» می نوشت یا «سمیع» را «علیم» و یا «خبیر» را «بصیر» تحریر می کرد.

پس از چندی عبداللّه مرتد شده به مکه بازگشت و به قریش می گفت: من نمی دانم محمد صلی الله علیه و آله چه می گوید؟ من هم مانند آنچه او می گفت می گفتم و گفته های مرا تکذیب و انکار نمی کرد من هم مثل او آیاتی نازل می کنم. لذا خداوند آیه فوق را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرمود و چون مکه به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فتح شد امر فرمود او را به قتل برسانند.

عثمان دست او را گرفته نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله به مسجد برد و تقاضای عفو او را نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله جوابی به او نداد و عثمان چند مرتبه تقاضای خود را تکرار کرد و جوابی نشنید سر انجام فرمودند: او از تو است. و همینکه عبداللّه به همراهی عثمان از حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت به اصحاب فرمود: مگر نگفته بودم هر کجا او را یافتید به قتل برسانید؟!

یکی از اصحاب گفت: اگر به چشم اشاره کرده بودید او را می کشتم. فرمود: پیغمبران با اشاره چشم کسی را نمی کشند.

به هر حال عبداللّه از آزاد شده های فتح مکه شد. سپس خداوند حکایت می کند از آنچه را که دشمنان آل محمد علیهم السلام در هنگام مرگ مشاهده می کنند و می فرماید: «ولو تری اذ الظالمون...» اگر مشاهده کنی حال ستمکاران را که در حق آل محمد علیهم السلام ستم کردند چگونه در سکرات مرگ، فرشتگان دست قدرت بر آن ها دراز می کنند و می گویند: جان از تن به در کنید امروز کیفر عذاب و خواری می کشید چون سخن به ناحق می گفتید و از حکم خداوند گردنکشی و تکبر می نمودید.(۱)

شخصی به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: مرا آگاه کن که آیا مردم در

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص ۲۱۰؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۱۳۹؛ الکافی: ج۸ ص ۲۰۰ با کمی اختلاف.

روز قیامت برهنه محشور می شوند؟ فرمود: نه، بلکه در میان کفنهای خود محشور خواهند شد.

گفت: کفنشان کجا بود در صورتی که کهنه و پوسیده شده اند؟ فرمود: همان خدایی که بدن های آنان را زنده نموده کفنهای ایشان را هم تجدید می نماید. گفت: کسی که بدون کفن دفن شود؟ فرمود: خدای توانا عورت او را با هر چه که بخواهد و صلاح بداند می پوشاند. گفت: آیا آنان به نحوی عرضه می شوند که در صف باشند؟ فرمود: آری، تعداد صف ایشان در آن روز ۱۲۰ هزار صف خواهد بود که عرض زمین را فراخواهند گرفت.(۱)

وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ صلی الله علیه و آله علیه السلام

«و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آن ها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. به یقین، ما دلایل [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان کرده ایم».

«امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از نجوم در اینجا آل محمد علیهم السلام است.

چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود «مثل اهل بیتی کمثل النجوم فانها امان لاهل السماء واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا خلت السماء من النجوم اتی اهل السماء ما یوعدون واذا خلت الارض من اهل بیتی اتی اهل الارض ما یوعدون».(۲) اهل بیت من مانند ستارگانند. به درستی که ستارگان امان اهل آسمانند، و اهل بیت من امان اهل زمین هستند.

۱- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۹۸؛ بحارالانوار: ج۷ ص۱۰۹.

۲- معارج الیقین سبزواری: ص۶۱.

همچنـانکه «واذا الکواکب انتثرت»(۱) سـتارهای آسـمان ریزان شونـد قیـامت برپـا می شود، همچنین هر گاه که از اهل بیت من هیچکدام باقی نمانند قیامت برپا می گردد و همانگونه که خداوند روا نداشـته که بندگان را در تاریکی های صحرا و دریا رها کند و به وسـیله سـتارها ایشان را جهت امور دنیوی و معیشتی راهنمایی می کند چگونه روا داشـته باشد که بندگان خود را در ظلمات شـبهات رها کند و در امور دینی که سـعادت دائمی و رستگار سرمدی است امامان و پیشوایان راهنما تعیین نفرماید؟ و چون در دنیا هـدایت بنـدگان را خواسـته است پس در خصوص دین چگونه اراده ضـلالت و گمراهی ایشان را بکند و نصـب ائمه هدی علیهم السلام نکند؟

خـدای عزوجـل می فرمایـد: اگر در دنیـا سـتارگان را به عنوان راهنما برای شـما گردانیـدم در دین نیز نور سـتارهای ائمه را به عنوان دلیـل و راهنمـای شـما قرار دادم، و تا زمانی که یک سـتاره در آسـمان می تابـد یکی از ائمه اطهار علیهم السـلام نیز در زمین می درخشـد و بـا افـول شـدن یـک سـتاره، سـتاره دیگری ظـاهر می شـود و همچنـانکه فلـک دنیـا را به سـتاره هـا مزین گردانیدم، فلک دین را به سـتاره های عصـمت آراسـته نمودم، و همچنانکه اثنی عشر (۱۲گانه) را در آسـمان جای دادم، ائمه اثنی عشـر علیهم السـلام را در زمین متمکن گردانیدم، و همچنانکه سـتارگان در اثر ابر سـنگین مخفی می شوند و هنگام کنار رفتن آن ابرها سـتاره ها نیز ظاهر می شوند، به سبب کثرت ظلمت ظلم و دشمنان و تراکم آن، ستاره مهدویت از ابصار (انظار) مخفی شـده تا بعد از نهایت ظلمت شب، نور آن از مطلع هدایت طالع گردد و عالم را به نور عدل از ظلمات ظلم پاک گرداند که «یملا اللّه الارض قسـطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا اللهم ارزقنا لقاءه، واجعلنا من انصاره واعوانه، والمستشهدین بین یدیه، بحق نبیک وولیک المرتضی، وائمتک مصابیح الدجی، وشموس الضحی، واقمار اللیالی

۱- سوره انفطار: آیه ۲.

الظلماء، ونجوم فلک الهدی صلوات اللّه علیهم ما بقیت الارض والسماء».

«قد فصلنا الایات لقوم یعلمون» به درستی که نشانهای قدرت و هدایت خود را برای گروهی اندیشمند روشن و آشکار ساختیم.

پس منظور از نجوم (ستارگان) رهبران الهی و هادیان راه سعادت یعنی امامان هستند که مردم به وسیله آن ها از تاریکیهای زندگی و از ضلالت و گمراهی در دین نجات می یابند.

وَهُوَ الَّذِیَ أَنشَأَکُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ صلی الله علیه و آله علیهماالسلام

«و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد. پس [برای شما [قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد]. بی تردید، ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند به روشنی بیان کرده ایم».

عیاشی در تفسیر آیه «فمستقر ومستودع» از احمد بن محمد روایت کرده گفت: در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در میان طایفه بنی زریق بودیم که حضرت با صدای بلند مرا مخاطب قرار داده فرمود: ای احمد! عرض کردم: لبیک فدایت شوم! فرمود: وقتی که روح مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبض شد منافقین کوشش بسیار نمودند که نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند مانع شد و نور خود را به وجود شریف امیرالمؤمنین علیه السلام تکمیل و تمام نمود و همینکه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت ابن ابی حمزه و یارانش تلاش و سعی می کردند که نور حق را خاموش کنند ولیکن خداوند نگذاشت و نور خود را به وسیله من تمام کرد و این شیوه و سیره اهل حق است که اگر به آن ها چیزی عطا شود خوشحال شوند و چنانچه چیزی از آن ها گرفته شود جزع و زاری نمی کنند زیرا آن ها اهل ایمان بوده و بر یقین می باشند.

اما کسانیکه بر راه باطل هستند اگر چیزی به آن ها برسد مسرور شده و اگر چیزی از آن ها گرفته شود فریاد و زاری و اظهار عجز می کنند زیرا آن ها گرفتار شک و تردید هستند، خداوند می فرماید «فمستقر ومستودع» بعد آن حضرت فرمود: مستقر به معنای ثابت و مستودع عاریه است.(۱)

محمد بن سلیمان دیلمی می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما می گویند: ایمان بر دو نوع است ثابت و عاریه به من دعایی تعلیم بفرمایید که مداومت به قرائت آن کنم تا ایمانم کامل و ثابت بماند، فرمودند: در تعقیب نمازهای واجب خود بخوان: «رضیت باللّه ربا وبمحمد صلی الله علیه و آله نبیا وبالاسلام دینا وبالقرآن کتابا وبالکعبه قبله وبعلی علیه السلام ولیا واماما وبالحسن والحسین والائمه من ولد الحسین صلوات اللّه علیهم ائمه اللهم انی رضیت بهم ائمه فارضنی لهم انک علی کل شی ء قدیر».(۲)

ابی بصیر می گوید: حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: معنی آیه «هو الذی انشاکم من نفس واحده فمستقر ومستودع» چیست؟ فرمود: اهل شهر شما چه معنی می کنند؟ عرض کردم می گویند: مستقر چیزی است که در رحم مادر است و مستودع در پشت پدر مراد می باشد.

فرمود دروغ می گویند! مستقر آن ایمانی است که در دل قرار گرفته و هرگز خارج نشود، و مستودع ایمان عاریه است که زمانی باشد، سپس آن ایمان بر طرف می شود و بیرون می آید و زبیر از آن هاست که ایمانش عاریه بود و پس از مدتی از ایمان خارج شد.

و نیز فرمود: زبیر از کسانی بود که روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات نمود شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده و می گفت: در غلاف نمی کنم تا مردم با علی علیه السلام بیعت

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۷۲.

۲- تهذیب الاحکام طوسی: ج۲ ص۱۰۹.

کنند، سپس همان شمشیر را بعد از بیعت با آن حضرت، به روی آن بزرگوار کشید و با امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره جنگ کرد (جنگ جمل) پس ایمان او عاریه بود.

(زبیر) در نور و روشنایی جمال امیرالمؤمنین علیه السلام از اول راه می رفت سپس خداوند آن نور ایمان را از او گرفت. و فرمود: ایمان ثابت آن ایمانی است که تا روز قیامت ثابت بماند و عاریه ایمانی است که پیش از مرگ گرفته شود و بر طرف گردد.(۱)

امام جعفر صادق علیه السلام مؤمنین را به دو دسته تقسیم نموده است:

۱ مؤمنی که دارای ایمان صادق و ایمانش تا هنگام فرا رسیدن مرگ بر قرار می باشد. علائم یک چنین مؤمنی این است که گفتار و کردارش موافق می باشند.

۲ شخصی که دارای ایمان متزلزل و عاریه می باشد و ایمانش قبل از فرا رسیدن اجل از او مفارقت می نماید. علامت یک چنین مؤمنی این است که گفتارش با کردارش موافق نباشند.(۲)

وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّه ِفَيَسُبُّواْ اللّه َعَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ قدس سره عليهماالسلام

«و آن هایی را که جز خدا می خوانند دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی [و [به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت».

ص: ۸۶۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۷۱.
۲- جامع: ج۲ ص۳۴۲؛ لاهیجی: ج۱ ص۸۰۱؛ روان جاوید: ج۲ ص۳۵۸.

عیاشی در آیه «ولا تسبوا الذین یدعون من دون اللّه» از ابوعمرو طیالسی روایت کرده گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم، فرمود: ای عمرو! آیا کسی را دیده ای که خدا را دشنام دهد؟ گفتم: خدای تعالی مرا فدای تو کند ندیده ام، و چه می شود که کسی خدا را دشنام کند، چه معنی دارد؟ فرمود: هر کس ولی و امام را دشنام دهد مثل آن است که خدا را سب (دشنام)کرده باشد.(۱)

و نیز فرمود: از پدرم مفهوم آیه را سؤال کردند فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: اثر شرک در دل آدمی نامحسوس تر است از حرکت مورچه ای در شب تاریک روی سنگ سیاه و صاف. پدرم فرمود: چون مؤمنین به آنچه مشرکین غیر از خدا پرستش می کردند سب نموده و دشنام می دادند مشرکین نیز خدای مورد ستایش و پرستش مؤمنین را دشنام می نمودند لذا خداوند در این آیه مؤمنین را نهی می فرماید از اینکه معبود مشرکین را دشنام کنند تا که مشرکین خدا را دشنام ننمایند، زیرا در این صورت مؤمنین ندانسته شرک به خدا می آورند و در حقیقت از روی جهل و عناد دشنام می شوند تا خدای یگانه آن ها، مورد دشنام کفار قرار گیرد.(۲)

و از آن حضرت نقل شده است که به حضرت گفتند: ما می بینیم در مسجد مردی را که دشمنان شما را علنی و به اسم لعن می کند، فرمود: خدا لعنت کند او را! چرا متعرض ما شده است؟ و آیه فوق را تلاوت فرمود.(۳)

و پیغمبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: هر که تو را دشنام کند، مرا دشنام نموده و کسیکه مرا دشنام دهد خدارا دشنام داده و کسیکه خدا را دشنام دهد خدا

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۷۳.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۱۳.

۳- الاعتقادات صدوق: ص۱۰۷.

او را به صورت در آتش جهنم می اندازد.(۱)

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُوءْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِی طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ قدس سره قدس سره

«دلها و دیدگانشان را برمی گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی آورند [چنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. و آنان را رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «نقلب» در این آیه به معنای وارونه کردن است یعنی پائین دل را به بالا و قسمت فوقانی دل را به پایین آورند و بینایی چشم گرفته شده بطوری که نتوانند هدایت را ببینند.(۲)

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اولین چیزی که از منکرین بر می گردد انکار آن هاست بدست، بعد بزبان، سپس بدل منکر می شوند و هر کس که بدل معروف را نشناسد و از کارهای زشت رو گردان نباشد قلبش منقلب گشته و ایمان خود را از دست داده و هرگز اخبار آل محمد علیهم السلام را قبول نمی کند.

علی بن ابراهیم روایت کرده که «لم یؤمنوا اول مره» یعنی کافران در عالم ذر هم که خداوند از آن ها عهد و پیمان گرفت به خدا و ائمه اطهار علیهم السلام ایمان نیاوردند.(۳)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نِبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاء رَبُّكَ

۱- بحارالانوار: ج ۷۱ ص ۲۱۷؛ مرآه العقول: ج ۱۱ ص ۹۴؛ تفسیر صافی ۲ ص ۱۴۸.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۱۳.

۳- همان.

مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ قدس سره قدس سره رضی الله عنه وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاَ يُوءْمِنُونَ بِالآخِرَهِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُواْ مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ قدس سره قدس سره علیهاالسلام

«و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آن ها به بعضی، برای فریب جیکدیگرج، سخنان آراسته القا می کنند، و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار.

و [چنین مقرر شده است] تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بپسندد، و تا اینکه آنچه را باید به دست بیاورند، به دست آورند».

حسین بن سعید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان (انسی) بودند که آن پیغمبر را اذیت نموده و مردم را گمراه می کردند، شیاطین همزمان نوح «قیطیقوس و خرام»، شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم «مکیل و رزام» و شیاطین زمان موسی «سامری و مرعتیا» و هم عصر عیسی «بولس و مریتون» و شیاطین زمان پیغمبر اکرم «حبتر و زریق» بودند که کنایه از فلانی و فلانی است که خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند و به آل محمد علیهم السلام ظلم نمودند.(۱)

حبتر در لغت به معنای روباه و زریق به معنای کور دل است و حضرات ائمه هدی علیهم السلام در مقام تقیه از ظالمین حق آل محمد علیهم السلام را به عبارات مختلف تعبیر کرده اند مثل جبت و طاغوت و فلانی و فلانی و حبتر و زریق و غیر ذلک.

از ابن عباس نقل شده است که: ابلیس لشکر خود را به دو دسته تقسیم کرده

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص۲۱۴؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۱۸۶.

است. دسته ای را به سوی انسانها و دسته ای را به سوی جنیان فرستاده است. این شیطانها که مأمور انسانها و جنیان هستند دشمنان پیامبران و مؤمنین هستند. هرگاه یکدیگر را ملاقات می کنند، می گویند: من فلان کس را اینطور گمراه کردم، تو هم فلان کس را همینطور گمراه کن، و بدین ترتیب از یکدیگر برای گمراه کردن انسانها و جنیان الهام می گیرند.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: شیطانها یکدیگر را ملاقات می کنند و راه گمراه کردن خلق را به یکدیگر نشان می دهند و از یکدیگر می آموزند. «یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا»(۲) آن ها در باطن سخنان آراسته و گمراه کننده ای که ظاهری دلفریب و باطنی تو خالی دارند، به یکدیگر القاء می کنند و به وسیله آن ها مردم را می فریبند.

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلاً لاَّ مُبَدِّلِ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قدس سره قدس سره قدس سرهم

«و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است، و هیچ تغییر دهنده ای برای کلمات او نیست، و او شنوای داناست».

از ابی بصیر ذیل آیه «وتمت کلمه ربک» روایت شده گفت: همان سالی که حضرت علی بن موسی بن جعفر (امام رضا) علیه السلام متولد شده بود در خدمت حضرت صادق علیه السلام به مکه مشرف شده بودم، پس از مراجعت با جمعی از اصحاب در منزل آن حضرت مشغول صرف غذا بودیم و همواره در موقع اطعام اصحاب، آن حضرت طعام نیکو و لذیذ تهیه می فرمودند در اثنایی که مشغول غذا خوردن بودیم شخصی از طرف اندرون خانه آمده و پیغام داد که بانوی محترمه «حمیده»

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص ۱۴۰.

۲- همان.

عرض می نمایـد که مرا درد مخاض گرفته و فرموده بودیـد در موقع ولادت فرزنـدم کسـی بر شـما سـبقت نگیرد لـذا تشـریف بیاورید.

حضـرت از جا برخاسـته و به انـدرون تشـریف برده و پس از چنـدی برگشت. اصـحاب آن حضـرت تهنیت و مبارکباد گفته و سؤال از مولود نمودنـد، فرمود: خداونـد پسـری مرحمت فرموده که بهترین خلق روی زمین است و مـادرش چیزی به من گفت که گمان می کرد من نمی دانم. اصـحاب عرض کردنـد: خبری که دادنـد چه بود؟ فرمود: گفت وقتی فرزنـد را به زمین نهادم دست های خود را به زمین گذاشت و سر به آسمان بلند نمود. به او گفتم: این عمل از علائم پیغمبری و امامت است.

حضـرت فرمود: شبی که جـده من حامله شـد به جـدم، فرشـته حضور پدر جدم آمد و کاسه شـربتی به او داد که بیاشامد و آن شربت از عسـل شـیرین تر و از برف سـفیدتر و از یـخ سـردتر بود و امر نمود که بـا عیال خود هم بستر شود و نطفه جـدم بر اثر آشامیـدن شـربت مزبور منعقد شد و به همین ترتیب در مورد انعقاد نطفه پدرم و همچنین درباره تکوین نطفه خودم تکرار شـد که فرشـته بـا ظرف شـربتی وارد می شـد و در شب انعقاد نطفه این فرزنـد نیز ظرف شـربتی به من دادنـد که نوشـیدم و پس از مباشرت با حمیده، نطفه آن منعقد گردید و این فرزند (امام رضا علیه السلام) بعد از من امام شماست که بعد از گذشتن چهار ماه در رحم در او روح دمیـده شـده و خداونـد فرشـته ای فرسـتاده تا بر بازوی راست او آیه «وتمت کلمه ربک» را بنویسـد، و همینکه امام متولـد شود دست خود را به زمین نهاده و سر را به آسـمان بلنـد می کنـد. دست بر زمین نهادن برای آن است که آنچه را خداوند از علم و دانش و اخبار گذشـته و آینده به زمین فرو فرسـتاده تمام آن ها را فرابگیرد و بلند نمودن سر به سوی آسـمان به جهت آن است که منادی از جانب پروردگار از وسط عرش صـدا می زند و او را به نام خود و پدرش خوانده و می گویـد: ای فلاـن بن فلان ثابت و بر قرار باش. خداونـد می فرمایـد: به حق عظمت و بزرگی خود تو را بزرگ خلق نمودم و از میان

ص: ۸۷۱

مخلوقاتم برگزیده ام که محل سر و جایگاه علم و امین بر وحی من باشی و خلیفه من در روی زمین تو می باشی و بهشت را برای تو و دوستانت آفریده ام و به عزت و جلال خودم هر که با تو دشمنی کند او را به سخت ترین عذابی گرفتار و داخل جهنم می کنم و همینکه صدای منادی قطع شود امام در حالتی که دستهای خود را به زمین و سر به سوی آسمان بلند نموده در جواب می فرماید: «شهد اللّه انه لا اله الا هو والملائکه واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم» و همینکه این کلمات را ادا کند استحقاق آنرا پیدا می کند که در شب قدر «روح»، او را زیارت کند.

حضورش عرض کردم: مگر «روح» جبرئیل نیست؟ فرمود: جبرئیل از فرشتگان می باشد و «روح» مخلوقی است که از فرشتگان بزرگتر است و خداوند می فرماید: «تنزل الملائکه والروح»(۱) و اگر روح از جنس فرشته بود ذکر آن بعد از فرشتگان بی مورد بود.(۲)

و در روایت دیگر فرمود: چون خدای تعالی بخواهد امامی را بیافریند شربتی از زیر عرش به فرشته می دهد و به پدر آن امام می رساند و همینکه آن را نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن فرشته را می فرستد آیه را میان دو چشمش (در پیشانی) می نویسد و هر وقت که امام پیش از آن از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد می کند که با آن اعمال بندگان را ببیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلایق گردانیده است.(۳)

محمد بن مروان می گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: امام در حال چنین می فهمد و می شنود و هنگام ولادت در میان شانه های او نوشته می شود «وتمت کلمه ربک صدقا وعدلا وهو السمیع العلیم» و چنانچه امر امامت و ولایت به

۱- سوره قدر: آیه ۴.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۳۸۵.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۳۸۷؛ تأویل الآیات: ج ۱ ص ۱۶۵ با اندک اختلاف.

او محول شود پروردگار به او عمودی از نور موهبت می فرماید که بر اعمال قلبی و جوارحی مردم که در اقطار (سراسر) جهانند آگاه می شود.(۱) بنابراین طبق حدیث مراد از «کلمه» در این آیه امام علیه السلام است.

مفسر می گوید: مفاد روایات و تطبیق آیه «وتمت کلمه ربک صدقا وعدلا» بر هر یک از اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن است که از آغاز خلقت هر یک از آنان از ساحت پروردگار روح به آن ها افاضه و به بدن آن ها تعلق می یابد و ارواح قدسی آنان دارای مقام ولایت مطلقه اند. و از جمله کلمات پروردگار، و رکن نظام تعلیم، و تربیت بشر، و غرض از خلقت جهانند و به آنان صدق ذاتی و اعتقادی و خلقی موهبت شده و شائبه کذب در آنان نبوده و از هر لغزش منزه خواهند بود و هنگام شهادت امام سابق که امام دیگر به مقام ولایت مطلقه منصوب و نائل می شود پروردگار علم و مناری از نور و احاطه شهودی بیشتری به آنان موهبت می فرماید که بر کمال آنان افزوده می شود و منصب ولایت مطلقه و شهود آنان بر قلوب و اعمال مردم به مرتبه فعلیت می رسد.

وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰه ِإِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ قدس سره قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند».

هشام بن الحکم از حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: حق تعالی مذمت کثرت می کند و می فرماید: اگرچه آیه خطاب به رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله است ولی امت مراد می باشد که یا محمد! اگر از بیشتر کسانی که در

۱- الکافی: ج۱ ص۳۸۷؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۱۶۵ با اندک اختلاف.

روی زمین هستند یعنی اهل ضلالت و عصیان خواه مسلمان باشند و خواه کافر اطاعت کنی شما را از راه خدا که امام (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) منظور است و در مورد آن اختلاف دارند، گمراه می کنند، چرا که آن ها بدون اطلاع و تنها بر اساس حدس و گمان عمل می کنند.(۱)

أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ قدس سره

«آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است».

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور آیه آن است که (دل انسان) به خاطر بی اطلاعی و نداشتن معرفت نسبت به ما (اهل البیت) مرده بود و به توسط ما اهل بیت زنده اش کردیم.(۲)

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که «میت» آن کسی است که هیچ چیز از این مقام و از این امر نمی دانسته و آنگاه برای او نور هدایت یعنی وجود مبارک امام را قرار دادیم تا به او اقتدا کند که منظور علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. آیا با کسی که در ظلمات است همانند خواهند بود؟ سپس حضرت با دست اشاره کرد که این مردم کسانی هستند که چیزی در این زمینه نمی دانند.(۳)

ص: ۸۷۴

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۱۵؛ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۷۶۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۶۲.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۷۶.

منصور بن یونس می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام معنای آیه «او من کان میتا فاحیناه» را سؤال کردم؟ فرمود: (یعنی) کسی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پی نبرده و غافل بوده است و مراد از «فاحیناه» ولایت است و کسی که ولایت غیر ائمه علیهم السلام را دارا باشد مانند کسی است که در تاریکی فرو رفته باشد.(۱)

عیاشی از برید عجلی روایت کرده گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا می دانی مراد از میت در اینجا چیست؟ فرمود: میت کسی است که امام را نمی شناسد و او را خداوند به نور امامت راهنمایی نفرموده مانند این مردمی که در حق امام معرفت ندارند و او را نمی شناسند.(۲)

ملاحظه: ایمان عبارت از وساطت رسول گرامی و اوصیاء علیهم السلام که از طریق آنان همه گونه فیوضات تکوینی پی در پی و به طور مستمر از سوی پروردگار به سوی انسانها افاضه می شود و در روایت، نور را تفسیر به امام نموده که وسیله هدایت و رکن ایمان هستند و اهل ایمان را به قرب پروردگار می رسانند. بر این اساس هر که امام و رهبر خود را نشناسد و معارف دینی و وظایف عملی را از او استفاده ننماید در ظلمت جهل و عناد فرو رفته و فاقد حیات ایمان می باشد.

خلاصه چنانچه روح ایمان و حیات روانی در انسان تمکن بیابد و مستقر شود همه خاطرات و اعمال او و همچنین فضائل در باطن او استقرار می یابد و حقایقی را از معارف می فهمد که در وسع دیگران نیست و در حقیقت حیات و روان دیگری دارند زیاده بر حیات سایر مردم و دارای نور و شعور و قدرتی هستند که دیگران فاقد آنند و آنان که امام و پیشوای خود را نشناسند فاقد حیات حقیقی و نور ایمان خواهند بود و به منزله آن است که همه نعمتهای پروردگار را کفران نمایند.

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۸۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۷۵.

فَمَن یُرِدِ اللّه ُأَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلَامِ وَمَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقًا حَرَجًا کَأَنَّمَا یَصَّعَّدُ فِی السَّمَاء کَذَلِکَ یَجْعَلُ اللّه ُالرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یُوءْمِنُونَ .

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید، و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می گرداند، چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر وقت خدا بخواهد نسبت به بنده خیر و نیکویی بنماید نقطه ای از نور در دل او پدید می آورد و گوش دل او را باز می کند، فرشته موکل او می گرداند تا اورا حفاظت کند و چنانچه بخواهد بنده را به حال خود واگذارد نقطه سیاهی در دل او ایجاد می شود و گوشهای قلب او مسدود می گردد و شیطانی هم قرین او می گرداند تا گمراهش نماید و آیه فوق را تلاوت فرمودند.(۱)

شیخ مفید در کتاب اختصاص از آدم بن حر روایت کرده گفت: موسی بن اشیم از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه ای از آیات قرآن را سؤال نمود و من حضور داشتم و حضرت بیان فرمود، طولی نکشید که مرد دیگری شرفیاب شد و همان آیه را عینا مطرح نموده و جواب دیگری به او فرمود.

ابن اشیم گفت: از تناقضی که در جواب های حضرت دیدم چنان دچار شک و اضطراب شدم که می خواستم دلم را با کارد پاره کنم و در پیش خود گفتم من از ابوحنیفه و قتاده برای آنکه برای خود عمل می نمودند دست کشیده و به حضور این مرد آمدم، ایشان هم در بیانات خود دچار اختلاف و تغییر است و تا به این

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۶۶.

اندازه خطا می رود.

ناگاه شخص دیگری وارد و اتفاقا همان آیه را سؤال نمود و حضرت جوابی به او داد که با جوابهای سابق مغایرت تام داشت. دانستم عمدا اینطور می فرماید و با نفس خود حدیث می کردم که حضرت صادق علیه السلام رو به من کرده فرمود: ای پسر اشیم! شک نکن و این خیال باطل را در دل خود راه مده. دیدم از منویات دلم خبر می دهد و سپس فرمود: خداوند ملک و سلطنت را به سلیمان بن داود تفویض کرده و فرمود: «هذا عطانا فامنن او امسک بغیر حساب»(۱) یعنی این سلطنت را به تو تفویض نمودیم، مختاری که آنرا برای خود نگاهدار یا به دیگری تفویض نما و او احکام را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذاشت و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم آن ها را به ما ائمه علیهم السلام تفویض نموده و آیه فوق را تلاوت نمودند)(۲)

این روایت کاملا به ما می فهماند که باید صرفا تسلیم گفتار ائمه علیهم السلام شد و هر کس تسلیم آن ها شود البته از طرف خداوند هدایت شده و شرح صدر به او عطا گردیده و کسی که پیرو فرمایشات ائمه علیهم السلام نباشد گمراه است و خداوند او را مبتلا به ضیق صدر نموده. و مضمون این روایت صریحا بیان حال کسانی است که طعنه به اخبار آل عصمت علیهم السلام می زنند و محدثین و پیروان ائمه را در نظر مردم عوام بی قرب و بی منزلت کرده و در عوض از مذهب دیگر ترویج می کنند.

شرح صدر چیست؟

در آیه فوق سعه صدر (گشادگی سینه) یکی از مواهب بزرگ وضیق صدر (تنگی سینه) یکی از کیفرهای الهی شمرده شده است، همانطور که خداوند در مقام بیان یک موهبت عظیم به پیامبر خود می گوید: «الم نشرح لک صدرک» آیا سینه تو

۱- سوره {ص}: آیه ۳۹.

۲- الاختصاص مفید: ص ۳۳۰.

را وسیع و گشاده نساختیم. و این موضوعی است که با مطالعه در حالات افراد به خوبی مشاهده می شود، بعضی روحشان آنچنان باز و گشاده است که آمادگی برای پذیرش هر واقعیتی هر چند بزرگ باشد دارند، اما به عکس بعضی روحشان آنچنان تنگ و محدود است که گویا راهی و جایی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن نیست. افق دید فکری آن ها محدود به زندگی روزمره و خواب و خور آن ها است، اگر به آن ها برسد همه چیز درست است و اگر کمترین تغییری در آن پیدا شود گویا همه چیز پایان یافته و دنیا خراب شده است.

هنگامی که آیه فوق نازل شد از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: شرح صدر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء فینشرح له صدره وینفسح»: نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می شود.

پرسیدند: آیا نشانه ای دارد که با آن شناخته شود؟ فرمود: نعم، الانابه الی دار الخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزول الموت: آری نشانه اش توجه به سرای جاویدان و دامن برچیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است (با ایمان و عمل صالح و تلاش و کوشش در راه حق) پیش از آنکه مرگ فرا رسد.(۱)

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیمًا قَدْ فَصَّلْنَا الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ قدس سره رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و راه راست پروردگارت همین است. ما آیات [خود] را برای گروهی که پند می گیرند، به روشنی بیان نموده ایم».

در سوره حمد در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» به طور مفصل راجع به صراط

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص۱۵۸؛ مرآه العقول: ج۲ ص ۲۵۰.

مستقیم مطالبی نوشتیم و گفتیم که دو صراط داریم یکی در قیامت که پل جهنم است و هفت منزل و ایستگاه دارد و در هر منزل سؤال از یک چیز می کنند اول از ایمان و آخر از مظالم است، و دیگری در دنیا است. و در اخبار صراط تفسیر به دین اسلام و به قرآن و به امیرالمؤمنین علیه السلام و به ائمه طاهرین علیهم السلام شده و مرجع همه یکی است «وهذا صراط ربک» و این ممکن است اشاره به قرآن یا دین مقدس اسلام یا طریق ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام می باشد چنانچه ذکر شد. و در حدیث منسوب به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صراط علی حق فاتبعوه».(۱)

به هر حال صراط به هر معنایی که باشد کجی و انحراف در او نیست و البته اگر کسی بخواهد بر طبق دستورات قرآن و اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام رفتار کند و خردلی انحراف پیدا نکند از مو باریکتر است و فقط منحصر به معصومین علیهم السلام است چه از جنبه علمی و اعتقادی و چه از جنبه اخلاقی و جنبه افعالی.

مؤلف: طبق روایات معصومین علیهم السلام منظور از صراط مستقیم ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم می باشد.

قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاء لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«بگو: "برهان رسا ویژه خداست، و اگر [خدا [می خواست قطعا همه شما را هدایت می کرد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ما ائمه حجت بالغه خدا بر مخلوقات زمین و آسمان هستیم.(۲)

حضرت امام جعفر کاظم علیه السلام فرمودند: «ان للّه علی الناس حجتین حجه ظاهره وحجه باطنه فاما الظاهره فالرسل والانبیاء والائمه(علیهم السلام) واما الباطنه فالعقول».

۱- تفسیر صافی: ج ۲ ص ۱۵۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۸۳.

بدرستی که برای خدا بر مردم دو حجت است: حجت ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری، پیغمبران و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند. و اما باطنه، عقلها است که خدای تعالی در بشر مقرر و تمیز خیر و شر را به آن دهند.(۱)

سدیر صیرفی می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: فدای تو شوم شما چه چیزی هستید؟ به این معنی که مرتبه شما چیست؟ فرمود: ما خازنان علم خداییم و ترجمانان وحی خداییم که به رسول و انبیا داده.(۲)

مراد آن است که ما جمیع زبانها را می دانیم پس با هر کس به زبان خود تفسیر می کنیم و ما حجت تمام و برهان رساییم بر هر که در پائین آسمان است و هر که در بالای زمین است، مراد جن و انسند.

بنابراین معنای «فلله الحجه البالغه» این است که برای خدا امامانی است که آن ها حجت تامه بر انس و جن هستند.

قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا قدس سره قدس سرهم قدس سره

«بگو: "بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار ندهید، و به پدر و مادر احسان کنید،...».

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: مراد از والدین در این آیه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند.(۳)

۱- الکافی: ج۱ ص۱۶.

۲- بصائر الدرجات: ص۱۲۴؛ الکافی: ج۱ ص۱۹۲ با اندک تفاوت.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص ؛ تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۷۷۷.

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ قدس سره قدس سرهم عليهاالسلام

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید».

ابی حمزه ثمالی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «وان هذا صراطی مستقیما» را سؤال نمودم. فرمود: به خدا قسم صراط و میزان علی ابن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

و در روایت دیگر فرمود: ما آن راه مستقیم هستیم و هر کس از این راه تجاوز کند کافر می شود.(۲)

برید عجلی می گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای برید! می دانی معنای صراط مستقیم چیست؟ عرض کردم فدایت شوم شما بفرمایید.

فرمود: مراد از «صراط مستقیم» ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت می باشد. و فرمود: معنای «فاتبعوه» را می دانی؟ عرض کردم خیر. فرمود: از علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی کنید. و مجددا فرمودند: منظور از «ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله» و از منافقین و دشمنان علی علیه السلام که (فلانی و فلانی) است تبعیت و پیروی نکنید که شما را از پیروی علی بن ابی طالب علیه السلام متفرق و دور می سازد.(۳)

و در روایت دیگر آن حضرت فرمود: آل محمد علیهم السلام صراطی هستند که

۱- بصائر الدرجات: ص۹۹.

۲- تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۷۷۸ به صورت مختصر.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۸۳.

خداوند شما را به سوی آن ها دلالت و رهبری می کند.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: طریق مستقیم و راه راست راه امامت ائمه علیهم السلام می باشد.(۲)

و آن حضرت فرمود: سبیل و راه راست ما ائمه هستیم و هر کس از راه ما دوری بجوید به راه های مختلف رفته و کافر می شود.(۳)

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هرگز میان پروردگار و خلیفه و حجت خود حجابی نخواهد بود و ما وسائل نزول فیوضات و صراط مستقیم و حاملان علم پروردگار هستیم و ما ترجمان وحی و ارکان توحید و گنجینه اسرار او هستیم.(۴)

این معنا تنها از طرق شیعه روایت نشده، بلکه از طرق عامه روایات بسیاری وارد شده که صراط مستقیم خدا، عبارت از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، و ما در تفسیر سوره فاتحه به آن روایات اشاره کردیم.

از ابن مسعود روایت شده است که چون پیغمبر این آیه را تلاوت فرمود خط مستقیمی به دست مبارك رسم فرمود، پس از آن اشاره فرمود که این راه رشد و هدایت است. آنگاه در طرف راست و چپ آن خط، خطوط متعدده رسم فرمود سپس به آن خطوط اشاره کرد و فرمود: این ها سبل (راهها) است که بر هر یك از آن ها شیطانی واقف (ایستاده) است و مردم را به آن دعوت می کند.(۵)

و نیز از آن حضرت روایت شده است: من از خداوند مسئلت نمودم که سبیل حق را برای علی علیه السلام قرار دهد پس اجابت فرمود.

۱- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۸۴.
۲- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۲۴.
۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۲۱.
۴- معانی الاخبار: ص ۳۵.
۵- مسند احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۴۳۵.

و در خطبه غدیر فرمود: خداوند مرا امر و نهی فرمود و من علی علیه السلام را امر و نهی کردم و او امر و نهی را از پروردگارش دانست پس شما امر او را بشنوید، سلامت خواهید بود و او را اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و نهی او را قبول کنید به رشد خواهید رسید و او را متابعت کنید و به راه های مختلف از راه او متفرق نشوید، من راه مستقیمی هستم که شما به متابعت آن راه مأمور شدید و پس از من علی علیه السلام است و پس از او اولاد من است از صلب او پیشوایانی که به حق هدایت می کنند و به آن از هر باطلی عدول می نمایند.(1)

أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءكُم بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ قدس سره قدس سرهم علیه السلام

«یا نگویید: "اگر کتاب بر ما نازل می شد، قطعا از آنان هدایت یافته تر بودیم." اینک حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است. پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آن ها روی گرداند؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، به سبب [همین] اعراضشان، به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد».

حدیث حسین بن مختار که در کتاب کمال الدین آورده شده دلالت صریح دارد بر آنکه مراد از آیات در این آیه کریمه ائمه معصومین علیهم السلام هستند، زیرا که حضرت صادق علیه السلام در آن حدیث شریف به حیان سراج که اعتقاد به امامت و حیات محمد بن حنفیه داشت و معتقد به ائمه هدی علیهم السلام نبود فرمود: «یا حیان انکم صدفتم

۱- الاحتجاج طبرسی: ج ۱ ص۷۸.

عن آیات اللّه» ای حیان! شما اعراض کردید از ائمه هدی علیهم السلام که آیات خدای تعالی هستند، خداوند تعالی می فرماید: «سنجزی الذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون».(۱)

و دور نیست که مراد از ظاهر قرآن، آیات قرآن باشد و مراد از باطن آن، ائمه هدی علیهم السلام می باشند. و این گروه که اهل نفاق و شرکند بعد از تکذیب انبیا از قرآن و ائمه هدی علیهم السلام اعراض نموده اند.

هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ قدس سره قدس سرهم علیهماالسلام

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: "منتظر باشید که ما [هم] منتظریم"».

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها» روایت شده فرمود: مراد از آیات ائمه علیهم السلام هستند و آیه منتظره حضرت حجت امام زمان علیه السلام می باشد و کسی که پیش از قیام آن حضرت ایمان نیاورده باشد ایمانش سودی نمی دهد.(۲)

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۶.

۲- کمال الدین صدوق: ص۱۸.

و در روایت ابی بصیر آن حضرت فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیانی که انتظار ظهور آن حضرت را در زمان غیبتش می کشند و در زمان ظهورش پیروی او می نمایند، آن ها دوستان خدا هستند که برای ایشان هیچ ترس و حزن و اندوهی نیست.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هیچوقت زمین از حجت خالی نمی باشد تا حلال و حرام خدا را به مردم بشناساند و آن ها را به راه خدا دعوت نماید و زمین از حجت خدا خالی نمی شود مگر چهل روز قبل از قیام قیامت و همینکه حجت خدا از روی زمین برداشته شود در توبه بسته شده و ایمان کسی بعد از آنکه حجت برداشته شود سودمند نباشد و آن ها کسانی هستند که قیامت در زمان ایشان برپا می شود.(۲)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «آیات ربک» حضرت امام زمان(عج) و علائم قبل از ظهور شریف او؛ خروج دجال و سفیانی و طلوع آفتاب از سمت مغرب و پدید شدن دود در فضا است و منظور از «لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا» کسی که از پیش به پیمان و میثاق وفادارنبوده و یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده یعنی اقرار به نبوت پیامبران و جانشینان آن ها به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (به عنوان جانشین بلافصل رسول اللّه صلی الله علیه و آله) اقرار نکرده پس ایمانش سودی نخواهد داشت به خاطر اینکه انکار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام موجب سلب ایمان می شود.(۳)

روز طلوع آفتاب از مغرب روز بروز غضب الهی است که مردم از شدت عذاب آن روز متوسل به ایمان می شوند، ولیکن ایمانشان سودی نمی بخشد.

ص: ۸۸۵

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۵۷.

۲- المحاسن: ج ۱ ص۲۳۶.

۳- بحار الانوار: ج۶۴ ص۳۲.

مسئله طلوع آفتاب از مغرب در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت(علیهم السلام) و از طرق عامه از جمعی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبداللّه بن عمر، حذیفه، ابی ذر، عبداللّه بن عباس، عبداللّه بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبدالرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده، و البته در مضمون آن ها اختلاف وجود دارد.

نظریه های علمی امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته شمالیش جنوبی، و یا جنوبیش شمالی شود.

حال یا به طور تدریج همچنانکه رصد خانه ها آنرا پیش بینی نموده اند، و یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد.

البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی درباره سری از اسرار حقایق نبوده باشد.

به هر حال، از جمله آیت هایی که در روایات ذکر شده مسئله بیرون شدن «دابه الارض» و «دخان» و خروج «یأجوج ومأجوج» است. قرآن کریم نیز به این چند امر ناطق است. و نیز از آن جمله خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است.

این چند امر گرچه از علائم آخر الزمان است و لیکن بودنش از آن آیت هایی است که در هنگام بروزش توبه قبول نمی شود و ایمان سود نمی بخشد.

علائم ظهور امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف از زبان مخالفین

ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که در تفسیر جمله «یوم یأتی بعض آیات ربک» فرموده است: منظور از این آیات طلوع آفتاب از

مغرب می باشد.(۱)

محمد بن جریر طبری از علمای عامه در کتاب مناقب فاطمه علیهاالسلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: همواره در روزی زمین از ناحیه پروردگار حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه خدا دعوت کند بوده و خواهد بود، و این رابطه بین خدا و خلق هیچگاه در زمین قطع نمی شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین بر می دارد، در آن روزها است که در توبه به روی گنهکاران بسته می شود، و ایمان آوردن در آن ایام بی فایده است، گنهکاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیاورده اند از بدترین خلقند و کسانی هستند که قیامت بر آنان قیام می کند.(۲)

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ گونه مسئول ایشان نیستی، کارشان فقط با خداست. آنگاه به آنچه انجام می دادند آگاهشان خواهد کرد».

در رابطه با آیه «ان الذین فرقوا دینهم» از ابی بصیر روایت شده گفت: معنای این آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام قرائت می فرمود «فارقوا دینهم».

سپس فرمود: به خدا قسم! این مردم مفارقت و دوری جستند از دین خدا که برای ایشان معین شده بود چون از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شدند و قبول ولایت آن

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص۵۷.

۲- به نقل از بحار الانوار: ج۲۳ ص۴۱.

جناب نکردند و به دسته جات و حزب های متفرق (مختلف) منشعب شدند.(۱)

و در روایت دیگر فرمود: به خدا قسم! این امت در دین خود متفرق شدند.(۲)

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا» فرمود: به خدا سوگند! مخالفین نیز دین خود را دسته دسته کردند.(۳)

مؤلف: یعنی مذاهب مختلفی در اسلام به وجود آوردند. قبلا هم حدیثی که می فرمود: «به زودی امت اسلام به هفتاد و سه فرقه متفرق می شود» گذشت.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: یهود هفتاد و یک فرقه شدند، تمام آن ها هلاک می شوند مگر یک فرقه اهل نجات است و مسیحیان هفتاد و دو فرقه شدند، تمام در هلاکت هستند مگر یک فرقه اهل نجات است، و امت من هفتاد و سه فرقه می شوند، تمام هلاک می شوند مگر یک فرقه اهل نجات است و آن ها کسانی هستند که وصی من علی علیه السلام را متابعت کنند.

فضل بن عبدالملک زاذان روایت می کند که روزی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم. در مسجد نگاه کردم رأس الجالوت و جاثلیق (رهبران یهودیان و مسیحیان) را با خشونت می آوردند. آن حضرت فرمود: با ایشان مدارا کنید. پس ایشان را نزد حضرت آوردند. حضرت به رأس الجالوت نگریست و فرمود: یا رأس الجالوت! می دانی که امت موسی بعد از او چند فرقه شدند؟ گفت: نمی دانم در کتاب می نگرم و می گویم.

فرمود: اگر کتاب سوخته یا دریده شود یا بدزدند در کجا می نگری؟ پس روی به جاثلیق کرد و فرمود: ای جاثلیق! می دانی نصاری (مسحیان) بعد از عیسی بر چند گروه شدند؟ گفت بر چهل و چهار. فرمود: دروغ می گویی. به خدا سوگند! من

۱- البرهان: ج۳ ص۵۰۳.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۳۸۵.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۲۲.

به تورات عالم ترم از رأس الجالوت و به انجیل داناترم از جاثلیق! بدانید که امت موسی هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد فرقه در هلاکتند و یکی اهل نجات است. و این گروهند که حق تعالی در شأن ایشان فرمود: «ومن قوم موسی امه یهدون بالحق وبه یعدلون»(۱) و امت عیسی به هفتاد و دو فرقه شدند یکی از آن ها اهل نجات گشتند و باقی در هلاکتند و حق تعالی درباره ایشان فرمود: «واذا سمعوا ما انزل الی الرسول»(۲) و امت خاتم الانبیاء به هفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان اهل نجات است و باقی هلاک می شوند و حق سبحانه در حق ایشان می فرماید: «وممن خلقنا امه یهدون بالحق وبه یعدلون».(۳)

سپس حضرت به من فرمود: ای زاذان! می دانی که در حق من چند گروه می شوند؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین! در حق تو اختلاف هم می کنند؟ فرمود بله. دوازده فرقه می شوند یکی اهل نجات می باشد و بقیه هلاک می شوند و تو از آن نجات یافتگانی.(۴)

و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدین اشاره فرمود که «الحق مع علی وعلی مع الحق یدور معه حیث داره» حق با علی علیه السلام است و علی علیه السلام با حق است، هرکجا حق باشد علی علیه السلام آنجا است.(۵)

مَنْ جَاء بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاء بِالسَّيِّئَهِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

۱- سوره اعراف: آیه ۱۵۹.

۲- سوره مائده: آیه ۸۳ .

۳- سوره اعراف: آیه ۱۸۱.

۴- شرح اصول کافی مازندرانی: ج۱ ص۱۰۶.

۵- الخصال صدوق: ص۵۵۹؛ الطرائف: ص ۱۳۰ و...

«هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود و هر کس کار زشت کند به قدر کار زشتش مجازات شود و بر آن ها اصلاً ستم نخواهد شد».

محمدبن عیسی گفت: در روایت شریف از محمدبن علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: منظور خدا از حسنه ولایت ما اهل بیت و سیئه دشمنی با ما اهل بیت است که سلام و درود خداوند بر آنان باد.(۱)

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند: هر که آن دو نفر را ذکر کند و در هر صبح بر آنان لعنت بفرستد خدا هفتاد حسنه برای او می نویسد و ده سیئه از او پاک می کند و او را ده درجه بالا می برد.(۲)

قُلْ إِنَّنِی هَدَانِی رَبِّی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ دِینًا قِیَماً مِّلَّهَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفًا وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«بگو: "آری پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق گرای و او از مشرکان نبود"».

در خصوص آیه «دینا قیما مله ابراهیم حنیفا» از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده فرمود: کسی بر ملت ابراهیم نیست مگر ما ائمه و شیعیان ما آل محمد علیهم السلام .(۳)

همچنین از حضرت امام حسین و حضرت سجاد علیهماالسلام نقل شده فرمودند: احدی بر ملت ابراهیم ثابت نیست جز ما و شیعیانمان و سایر مردم از آن ملت

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۴۱۵.

۲- همان.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۱۸۵؛ تفسیر فرات کوفی: ص۳۷۷.

بیزارند.(۱) خداوند ما را به آن ملت باقی بدارد.

وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد».

ابن بابویه از عبداللّه بن صالح روایت کرده گفت: حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: چه می فرمایید در خصوص حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام است که فرموده: هر وقت حضرت حجت (بن الحسن) علیه السلام ظهور کند فرزندان قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام را به واسطه افعال پدرانشان به قتل می رساند؟ فرمودند: حدیث صحیح است.

مجدداً عرض کردم: پس درباره معنای «ولا تزروا وازره وزر اخری» چه می فرمایید؟ فرمود: خداوند راست می فرماید لکن فرزندان قاتلین آن حضرت چون از کار زشت پدرانشان راضی و خشنود هستند و افتخار می کنند که فرزند آن ها هستند که حضرت امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب آن بزرگوار را به قتل رسانیده اند، و اگر کسی راضی به عمل و کار دیگری باشد مانند آن است که خود او آن کار را انجام داده باشد. حتی اگر کسی در مشرق زمین مرتکب قتلی شود و شخص دیگری در مغرب زمین راضی به آن قتل باشد در پیشگاه خداوند شریک قاتل محسوب می شود.

عرض کردم: حضرت حجه علیه السلام هنگام ظهور ابتدا از کدام طایفه انتقام می کشد؟ فرمودند از طایفه بنی شیبه (تولیت کعبه) شروع می فرماید و دستهای آن ها را قطع می نماید زیرا آن ها دزدان خانه خدا می باشند.(۲)

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۴۷؛ الکافی: ج۱ ص۴۳۵؛ بحار الانوار: ج۴۶ ص۳۳.
۲- علل الشرایع: ج۱ ص۲۲۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۲۴۷.

۷ سوره اعراف

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

المص قدس سره

«الف، لام، میم، صاد».

از ابولبید بحرانی (مخزومی) روایت شده گفت: مردی در مکه حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید سؤالاتی چند از آن حضرت نمود از آن جمله پرسید: «المص» چیست؟ آن حضرت جوابی به او فرمود. پس از آنکه آن مرد از حضورش مرخص شد به من فرمود. این بیاناتی که گفتم تفسیر باطن قرآن می باشد.

حضورش عرض کردم: برای قرآن ظاهر و باطن است؟ فرمود بله. برای کتاب خدا ظاهر و باطن و معانی بسیاری است و قرآن ناسخ منسوخ و محکم و متشابه و سنن و امثال و فصل و وصل دارد، و هر کس گمان کند که کتاب خدا مبهم است هلاک شود و مردم را به هلاکت اندازد. سپس فرمود: ای ابولبید! حساب کن (طبق حروف ابجد) الف یک است و لام، سی است و میم، چهل است و صاد، نود است. عرض کردم: جمع آن ها یکصد و شصت و یک می شود فرمود: هر وقت داخل یکصد و شصت و یک شدید خداوند سلطنت بنی امیه را منقرض می کند.(۱)

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر حرفی از حروف قرآن کلید اسمی از اسماء

ص: ۸۹۲

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲.

خداونـد می باشـد و اشاره به نعمت یا عذاب است و حرفی نیست مگر آنکه اشاره است به مدت و زمان طایفه و منقرض شدن و از بین رفتن طایفه دیگر است.(۱)

مولف یکی از اسـرار دیگر این حروف مقطع آن است که بعد از حذف حروف مکرر آن معنای آن می شود: «علی صراط حق نمسکه» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام راه حق خدا است باید بدامان آن بزرگوار چنگ زد و توسل جست.(۲)

ابن بابویه بسند خود از رحمت بن صدقه روایت کرده گفت: مرد زندیقی از بنی امیه نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمـده و به آن حضـرت گفت: خداونـد از ذکر «المص» چه منظوری داشـته؟ چه حرام و حلالی در این کلمه هست و چه نفعی برای مردم دارد؟

حضرت متغیر و غضبناک شده فرمودند: وای بر تو! به ابجد کبیر حساب کن؛ الف یکی و لام سی و میم چهل و صاد نود روی هم چقدر می شود؟ آن زندیق گفت: جمعا یکصد و شـصت و یک می شود، فرمود: هرگاه یکصد و شصت و یکسال گذشت ملک و سلطنت بنی امیه که اصحاب تو هستند از بین می رود.

رحمه بن صدقه راوی می گوید: آخر مدت مذکور روز عاشورا بود که «مسوده» داخل کوفه شده و بنی امیه از بین رفتند.(۳)

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ علیهماالسلام وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يِظْلِمُونَ صلی الله علیه و آله

«وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آن ها) در آن روز، حق است

۱- به نقل از تفسیر مجمع البیان.: ج۱ ص۷۶.

۲- تفسیر صافی: ج ۱ ص۹۱.

۳- معانی الاخبار: ص۲۸؛ بحارالانوار: ج ۱۰ ص۱۶۳.

کسانی که میزانهای (عمل) آن ها سنگین است، همان رستگارانند و کسانی که میزانهای (عمل) آن ها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند».

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد در خصوص: «ونضع الموازین القسط لیوم القیامه» فرمود: ایشان انبیاء و اوصیایند.(۱) و در روایت دیگر فرمود: مائیم موازین القسط.(۲)

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که مراد از آیات، ائمه معصومین علیهم السلام هستند.(۳)

بنابراین مراد از تکذیب آیات، انکار امامت ائمه اطهار علیهم السلام است که واضح است موجب خسران در دنیا و آخرت می باشد و سنگینی و سبکی اعمال به متابعت و مخالفت ایشان محقق می شود.

هشام بن سالم می گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم در مورد قول خدای تعالی که در سوره انبیاء فرموده: «ونضع الموازین القسط لیوم القیامه»فرمود: که مراد از موازین، انبیاء و اوصیا علیهم السلام هستند(۴) و از ائمه هدی علیهم السلام مروی است که «مائیم موازین القسط».(۵)

شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معنای قول خدای تعالی را که در سوره انعام فرموده: «وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه» سؤال کرد، حضرت فرمود:

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۹.

۲- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۳۶۱.

۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۲۴.

۴- معانی الاخبار صدوق: ص ۳۱.

۵- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۳۶۱.

«هو واللّه علی هو واللّه هو الصراط والمیزان» به خدا قسم مراد حضرت علی علیه السلام است که صراط و میزان اعمال انسانهاست(۱) چون مقصود از میزان شناخت قدر هر چیزی است و در قیامت مرتبه هر انسانی به مقدار محبت به انبیاء و اوصیا و به پیروی از شرایع و حفظ آثار ایشان ظاهر می شود پس حق است که انبیاء و اوصیا (ائمه هدی علیهم السلام) میزان شناخت اعمال مکلفین (مردم) هستند.

چنانچه سنگینی و سبکی مرد به خوبی و زشتی اعمال او است و میزان، وجود مبارک انبیاء عظام و اوصیاء کرام است پس هر قول و عمل و خلقی که با قول و عمل و خلق ایشان مطابقت نماید وزین و متین است و هر گفتار و رفتار و کرداری که با گفتار و رفتار و کردار آن ها مطابقت ننماید ضعیف و خفیف و سخیف است.

امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از تفسیر آیه «ونضع الموازین القسط» چنین فرمودند: «والموازین الانبیاء والاوصیاء ومن الخلق من یدخل الجنه بغیر حساب» میزان سنجش در آن روز پیامبران و اوصیای آن ها هستند و از مردم کسانی می باشند که بدون حساب وارد بهشت می شوند (یعنی کسانی که در پرونده اعمال آن ها نقطه تاریکی وجود ندارد).(۲)

و در روایت دیگری چنین نقل شده است: «ان امیرالمؤمنین والائمه علیهم السلام من ذریته هم الموازین» امیر مؤمنان علیهم السلام و امامان از فرزندان او ترازوهای سنجش هستند.(۳)

در یکی از زیارات مطلقه امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال» سلام بر میزان سنجش اعمال(۴) در واقع مردان و زنان نمونه جهان،

۱- بصائر الدرجات: ص۹۹.

۲- بحارالانوار: ج۷ ص۲۵۱.

۳- تصحیح الاعتقادات مفید: ص۱۱۵.

۴- المزار ابن مشهدی: ص۱۸۵.

مقیاسـهای سـنجش اعمـال انسانهـا هسـتند و هر کس به آن انـدازه که به آن ها شـباهت دارد، وزن دارد، و آن ها که از ایشان بیگانه هسـتند، کم وزن یا بی وزنند. حتی در این جهان نیز دوستان خدا مقیاس سنجشند، ولی از آنجا که بسیاری از حقایق در این عـالم در پرده ابهـام می مانـد و در روز قیامت که به مقتضای «وبرزوا للّه الواحـد القهار»(۱) روز بروز است این واقعیت ها آشکار می گردد.

قَالَ مَا مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قَالَ أَنَاْ خَیْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ قدس سره رضی الله عنه

«خـدای متعال بدو فرمود: چه چیز تو را مانع از سـجده (آدم) شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای».

امـام صادق علیه السـلام به ابوحنیفه فرمودنـد: وای بر تو! ابلیس اول کسـی بود که به قیاس روی آورد و آن هنگامی بود که به سجده بر آدم امر شد و گفت: «خلقتنی من نارو خلقته من طین»(۲)

قَالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ قدس سره قدس سرهم

«فرمود: تو از مهلت یافتگانی».

حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: به شـیطان مهلت داده شـد تـا روزی که در آن روز قائم ما علیه السـلام مبعوث شود.(۳) «یوم الوقت المعلوم» روزی است که قائم آل محمد(عج) مبعوث خواهد شد.

ص: ۸۹۶

۱- سوره ابراهیم: آیه ۴۸.

۲- المحاسن: ص۲۱۱.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۲؛ البرهان: ج۳ ص۳۶۶.

قَالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِی لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

ثُمَّ لآتِیَنَّهُم مِّنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَیْمَانِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلاَ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شَاکِرِینَ

«من هم برای [فریفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن ها می تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: صراط در اینجا علی بن ابی طالب علیه السلام است، یعنی ولایت آن حضرت است.(۱)

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام به زراره فرمود: «انما عمد لک ولاصحابک واما الاخرون فقد فرغ منهم»: به درستی که شیطان، تو و اصحابت (شیعیان) را قصد نموده، اما دیگران، از آن ها فارغ شده است.(۲)

ابو بصیر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: صراطی که ابلیس در این آیه گفته مراد از آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.(۳)

و حاصل معنای آیه کریمه اینکه من بر سر راه راست (کسانی) که ولایت و محبت مرتضی علی علیه السلام دارند می نشینم تا نگذارم کسی به آن راه رود چنانچه با جمع کثیری از امت محمدی صلی الله علیه و آله این معامله را به وجود آورد و آن ها را مانند خود در عذاب ابد انداخت مگر قلیلی که به وسیله لطف و توفیق الهی دست از آن راه بر نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد عفریت ها و

۱- بحارالانوار: ج ۶۰ ص ۲۲۰.

۲- الکافی: ج۸ ص۱۴۵.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۹.

شیطان ها در اطراف مؤمن (شیعه) بیشتر است از زنبورهایی که در پیرامون گوشت آمد و شد دارند.(۱)

وَیَا آدَمُ اسْکُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّهَ فَکُلاَ مِنْ حَیْثُ شِئْتُما وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونَا مِنَ الظَّالِمِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«و ای آدم تو با جفت (همسر) خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هر جا که خواهید بخورید، و[لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: این شجره علم محمد و آل محمد علیهم السلام است. به درستی که خداوند ایشان را به آن علم از سایر مخلوقات منحصر ساخت، پس فرمود: ای آدم و حوا! به این شجره علم نزدیک نشوید، به درستی که آن مخصوص محمد و آل محمد علیهم السلام است و از آن شجره به امر خدا تناول نکند مگر ایشان. و از آن شجره بود آنچه تناول نمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام بعد از اطعام ایشان مسکین و یتیم و اسیر را تا آنکه بعد، احساس ننمودند گرسنگی، و نه تشنگی، و نه زحمت و مشقت را، و آن شجری است که ممیز شده ما بین اشجار جنت.(۲)

پس منظور از «شجره» علم محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد که خداوند آن ها را بر تمام مخلوقات برگزید و آدم آن مقام و مرتبه را آرزو می کرد.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطَانُ لِیُبْدِیَ لَهُمَا مَا وُورِیَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاکُمَا رَبُّکُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَهِ إِلاَّ أَنْ

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۰۱؛ بحارالانوار: ج ۶۰ ص۲۵۷؛ البرهان: ج۳ ص۵۴۹.
۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۲۲۱.

تَکُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونَا مِنَ الْخَالِدِینَ رضی الله عنه وَقَاسَمَهُمَا إِنِّی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِینَ رضی الله عنه قدس سره

«از آنان پوشیده بود بر ایشان پدیدار کند و گفت: خدایتان شما را از این درخت نهی نکرد جز برای اینکه مبادا (در بهشت) دو فرشته شوید یا عمر جاودان یابید. و بر آنان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم».

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که آدم علیه السلام از بهشت رانده شد جبرئیل بر وی نازل شد و به وی گفت: ای آدم! مگر خدا تو را با دست خویش نیافرید و از روحش در تو ندمید و فرشتگان خود را به سجده برای تو وادار نکرد و بنده خویش حوا را همسر تو قرار نداد و تو را در بهشت سکنی نداد و آن را در اختیار تو نگذاشت و به طور مستقیم تو را از خوردن آن درخت نهی نکرد؟ اما تو از این درخت خوردی و از دستور خدا سرپیچی کردی علیه السلام

آدم علیه السلام گفت: ای جبرئیل! همانا ابلیس برای من به خدا سوگند خورد که در نصیحت به من راستگو است و گمان نمی برم که کسی از آفریدگان خدا به دروغ به خداوند قسم بخورد.(۱)

وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَیْهَا آبَاءنَا وَاللّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء أَتَقُولُونَ عَلَی اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«و چون کار زشتی کنند، می گویند: "پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است." بگو: "قطعا خدا به کار زشت فرمان نمی دهد، آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟»

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۳۱.

از محمـد بن منصور روایت شـده که گفت: از امام کاظم علیه السـلام معنای آیه «واذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها اباءنا واللّه امرنـا بهـا...» را پرسـیدم فرمود: آیـا کسـی را سـراغ داری که خیـال کنـد خداونـد انسان را امر به زنا و نوشـیدن شـراب و سایر محرمات کرده باشد؟

عرض کردم: نـه. فرمـود: پس فکر می کنی ایـن فـاحشه ای که مردم جـاهلیت می گفتنـد: خـدا مـا را به آن امر کرده چیست؟ عرض کردم: خـدا و رسول صـلی الله علیه و آله بهتر می دانند. فرمود: این آیه راجع به زمامداران و رهبران جور است که مردم ادعا می کنند خدا ایشان را امر به اقتدا (اطاعت و پیروی) از آنان نموده با اینکه خداوند چنین دسـتوری نداده است، و خداوند در ایـن آیه ادعـای آنـان را رد نمـوده، به مـا خـبر می دهـد که آنـان دروغ می گفته انـد، و این دروغشـان را «فـاحشه» نامیـده است.(۱)

علامه طباطبائی معتقد است که این آیه تنها بر رهبران ظلم و جور منطبق نیست بلکه بر مسلمانانی که اطراف این رهبران را می گیرند و از آنان در تقویت حکومتشان یاری و کمک می کنند منطبق می باشد، زیرا بعد از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله قرن ها بر مسـلمین گـذشت که زنا زادگانی امثال زیاد بن ابیه و فرزنـد نامشـروعش عبید اللّه بن زیاد و حجاج بن یوسف و طاغیـانی امثال آنان بر ایشان حکومت می کردنـد، در حالی که در اطراف تخت سـلطنت شان علمایی بودنـد (اشـعریها) که به امثـال آیه «اطیعـوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الاـمر منکم» تمسـک نموده و به نفوذ اوامر ایشـان و وجوب اطـاعت شـان فتوا می دادند.

پس این روایت ناظر به این جهت است که مصداق آیه مورد بحث تنها رفتار مردم جاهلیت نبوده، بلکه رفتار مسـلمین هم یکی از مصادیق آن است.(۲)

ص: ۹۰۰

۱- بصائر الدرجات: ص۵۴؛ الکافی: ج ۱ ص۳۷۳.

۲- المیزان: ج۸ ص۸۹ .

وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكَمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ... رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله[کنید، و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید».

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «واقیموا وجوهکم عند کل مسجد» ائمه هدی علیهم السلام است.(۱) حاصل کلام آنکه مراد از «کل» ائمه معصومین علیهم السلام هستند زیرا که توجه به ایشان و اطاعت آن ها مصداق سجده برای رب العالمین است. «مخلصین له الدین» و بعد از توجه به ائمه هدی علیهم السلام و اقرار به ولایت آن ها با اخلاص پروردگار را عبادت کنید تا مستوجب اجر عظیم گردید. چرا که عبادت بدون ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اثر وجودی ندارد و مانند چیزی که در هوا پراکنده شود و اثری از آن باقی نمی ماند پس نتیجه می گیریم که برای قبولی عبادات و قرب الی اللّه باید ائمه معصومین علیهم السلام را بعنوان اولیاء و رهبران دینی خود اتخاذ نمود.

فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلاَلَهُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاء مِنْ دُونِ اللّه ِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ علیهاالسلام

«[در حالی که] گروهی را هدایت نموده، و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، دوستان [خود[گرفته اند و می پندارند که راه یافتگانند».

امام باقر علیه السلام در خصوص آیه «انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون اللّه» فرمودند: مراد از شیاطین رهبران ظلم و جورند و «من دون اللّه» ائمه معصومین علیهم السلام

ص: ۹۰۱

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲.

هستند.(۱) پس معنای این آیه اینطورمی شود که این ها رهبران کفر و ظلم و جور را به جای ائمه هدی علیهم السلام به عنوان دوستی و رهبری اختیار کرده اند.

«ویحسبون انهم مهتدون» آن ها آنچنان غرق فساد و تباهی و انحراف و بت پرستی می گردند که حس تشخیص آن ها به کلی دگرگون می شود، زشتیها را زیبایی، و گمراهی ها را هدایت، می پندارند، و در این حال درهای هدایت به کلی به روی آن ها مسدود خواهد شد، و این همان چیزی است که خودشان برای خویشتن فراهم ساخته اند.

یَا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ.... علیهاالسلام قدس سره

«ای فرزندان آدم زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید...».

این آیه مانند آیات دیگر یک ظاهر دارد و یک باطن. ظاهر آن این است که امام حسن علیه السلام هر وقت می خواست به نماز بایستد بهترین لباس های خود را می پوشید. خدمتش عرض کردند: یا بن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! چرا لباس های خوب خود را در هنگام نماز می پوشید؟ فرمود: خداوند جمیل و زیبا است، و هر زیبایی را دوست می دارد و می فرماید: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»، لذا من نیز خود را برای پروردگارم زینت می دهم و دوست دارم بهترین لباسم را بپوشم.(۲)

اما از نظر باطن؛ محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از «کل مسجد» در آیه «خذوا زینتکم عند کل مسجد» «ائمه علیهم السلام » هستند یعنی شرف ملازمت امام علیه السلام را با لباسهای فاخر و جامهای

۱- علل الشرایع: ج۲ ص ۶۱۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۴؛ وسایل الشیعه: ج۴ ص۴۵۵.

پاکیزه دریابید.(۱)

و فی تهذیب الاحکام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: مراد از اخذ زینت نزد هر مسجد غسل کردن است جهت زیارت و ملازمت هر امامی از ائمه معصومین علیهم السلام (۲) همچنانکه جهت زیارت مرقد مطهر منور ایشان نیز غسل لازم است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث طویلی فرمودند: خدای تعالی در آیه کریمه «اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» اطاعت متولی امر خلایق او را (امام معصوم) به اطاعت رسول او و طاعت رسول او را به طاعت خود متصل نمود، پس هر که اطاعت متولیان امر (ائمه علیهم السلام) را ترک کند نه خدا را اطاعت کرده و نه رسول او را، و همین اطاعت متولیان امر اقرار است بعد از رسول صلی الله علیه و آله به آنچه فرو فرستاده شده از جانب خدای تعالی، و از جمله آنچه فرو فرستاده این است که «خذوا زینتکم عند کل مسجد»(۳) یعنی علم مربوط به مسائل حلال و حرام را فراگیرید که باعث تزیین و آراستگی شماست [و فراگرفتن علم یعنی] آمدن نزد هر امامی که اطاعت او مصداق سجده برای رب العالمین است.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّه ِالَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِی لِلَّذِینَ آمَنُواْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا خَالِصَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ کَذَلِکَ نُفَصِّلُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«[ای پیامبر] بگو: "زینت و زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ "بگو:" این

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲.
۲- تهذیب الاحکام: ج۶ ص۱۱۰.
۳- الکافی: ج۱ ص۱۸۲ و: ج۲ ص۴۷.

[نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز [خاص آنان می باشد. "این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم».

این آیه نیز مانند آیات دیگر یک ظاهر دارد و یک باطن. ظاهر آیه؛ علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده که سبب نزول آیه این است که مردمی بودند در موقع طواف خانه کعبه برهنه و عریان می شدند، مردها روز و زنها در شب، و طعام نمی خوردند مگر باندازه سد رمق پس به آن ها امر فرمود: لباس بپوشند و بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند و میانه روی را پیش گیرند.(۱)

روزی سفیان ثوری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دید که جامه زیبا و گرانبهایی پوشیده. گفت: یابن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل این لباس نپوشید و نه امیرالمؤمنین علیه السلام و نه هیچیک از پدران شما علیهم السلام .

حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان تنگی و احتیاج بود و بعد وسعت یافت و سزاوارتر به آن لباس از اهلش بودند، سپس آیه: «قل من حرم زینه اللّه» را تلاوت فرمود: یعنی ما سزاوارتریم به آنچه را که خدای تعالی عطا فرموده. بعد دست سفیان را به طرف خود کشید و جامه بالا را برداشت، و زیر آن لباس بسیار زبر و خشن بود. فرمود: این را برای خود و آن را که دیدی برای مردم پوشیده ام. پس دست به لباس سفیان برد، روی آن خشن و زیر آن نرم بود، فرمود: تو این بالا را برای خود، و خشن را برای مردم پوشیدی.(۲)

امیرالمؤمنین و امام صادق علیهماالسلام روایاتی نقل شده است که شاهد بر معنی مذکور است و حاصلش آن است که اهل ایمان در دنیا اولویت به استفاده از نعم الهی دارند و خداوند دوست دارد بندگان خوب او از نعمتی که به آن ها عطا فرموده

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص۲۲۸.
۲- الکافی: ج ۶ ص ۴۴۱.

است بهره مند شوند، بلکه پوشیدن لباس گرانبها در بعضی اوقات لازم و بهتر است و تمسک به این آیه فرموده اند. و خشونت لباس و طعام امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات به اقتضاء زمان تنگدستی و ملاحظه حال فقراء و ناگوار نشدن فقر به آن ها حمل شده است.

امـا باطن آیه فوق. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند جبرئیل را به زمین فرستاد تا با انگشت ابهام خود هشت رود در آن جاری نماید که عبارتند از رود سیحون، جیحون، بلخ، مهران، هند، نیل، دجله و فرات.

سپس حضرت فرمود مالکیت این رودها متعلق به ماست و هرچه ملك ما است ملك شیعیان ما هم هست و دشمنان ما بهره ای از آن ندارند مگر آنکه از روی ستم غصب کرده باشند که در حقیقت بر آن ها حرام است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود «قل من حرم زینه اللّه التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین ءامنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلك نفصل الایات لقوم یعلمون» بگو ای پیغمبر! چه کسی زینت هایی که خدا برای بندگان خود آفریده و رزق حلال و پاکیزه را، حرام نموده است؟ بگو این نعمتها در دنیا برای مؤمنان (شیعیان) است و در آخرت هم بهتر از آن برای آنان خواهد بود. سپس آن حضرت فرمود: بنابراین این رودها زینت خدا در روی زمین است برای کلیه بندگان خوب و بد، که پیروان ما به صورت حلال و دشمنان ما به صورت حرام از این رودها تناول می کنند و منظور از «للذین آمنوا» یعنی برای ائمه علیهم السلام و شیعیان هستند و مراد از «فی الحیاه الدنیا» یعنی مالکیت و استحقاق این رودها مخصوص ما و شیعیان ما است مگر امور غصب شده که به حسب ظاهر از مالکیت ما و شیعیان ما بیرون رفته است. پس بگو یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله زینت و روزی پاکیزه که خداوند به قدرت کامله خود ایجاد نموده در دنیا مختص ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان است و در قیامت بهتر از آن در اختیار آن ها

خواهد بود زیرا در آن عالم رقیب و مدعی دیگری ندارند.(۱)

امام جعفر صادق علیه السلام هم این معنا را تأیید می نماید، چنانکه بعد از اینکه انهار (رودهای) زمین را شرح می دهد می فرماید: آنچه را که آبیاری می شود از ما خواهد بود و آنچه از ما باشد متعلق به شیعیان ما است. و دشمنان ما مالك چیزی از آن ها نخواهند بود و آنچه تصاحب کنند غصبی خواهد بود و دوستان ما، در وسعتی نظیر وسعت آسمان و زمین خواهند بود.(۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«بگو: پروردگار من فقط زشتکاریها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان حرام کرده است...».

در تفسیر عیاشی از محمد بن منصور روایت شده که گفت: از عبدصالح موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص آیه «انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن» سؤال کردم. حضرت فرمود: قرآن دارای ظاهر و باطن است، آنچه را که خدای تعالی در قرآن حرام کرده ظاهر محرمات است و باطن آن ها ائمه (رهبران ظلم و) جورند (که حق حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام را غصب نمودند). و آنچه را که در قرآن حلال کرده ظاهر مباحات دینی است، و باطن آن ها امامان حق و هدی علیهم السلام هستند.(۳)

نظر علامه طباطبائی

جمیع محرماتی که در قرآن ذکر شده ظاهر است، و باطن آن محرمات ائمه

ص: ۹۰۶

۱- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۱۷۰.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۰۹.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۱۶.

(رهبران ظلم و) جور است و همچنین جمیع حلال هایی که خداونـد در قرآن مباح فرموده ظاهر است و باطن آن ها ائمه اطهار علیهم السـلام هسـتند. انطبـاق معاصـی و محرمات بر ائمه جور، و انطباق حلال ها بر امامان حق از این نظر است که محرمات و ائمه جور بـاعث دوری از خـدا می باشـند و محللات (حلالها) و ائمه حق علیهم السـلام باعث نزدیکی به خداینـد. و نیز ممکن است از این نظر باشـد که پیروی از امامـان جور بـاعث ارتکـاب گناهـان و متـابعت از امامان حق باعث موفقیت در اطاعت می شود.(۱)

«قَالَ ادْخُلُواْ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُم مِّنْ الْجِنِّ وَالإِنسِ فِی النَّارِ کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّهٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّی إِذَا ادَّارَکُواْ فِیهَا جَمِیعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولاَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلاء أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَلَکِن لاَّ تَعْلَمُونَ»

«(خداوند به آن ها) می گوید: "در صف گروه های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید" هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند، تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: "خداوندا این ها بودند که ما را گمراه ساختند، پس کیفر آن ها را از آتش دو برابر کن (کیفری برای گمراهیشان، و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما.)" می فرماید: "برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است، ولی نمی دانید (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند.)»

۱- المیزان: ج۸ ص۹۴.

حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام فرمود: در این امت ائمه ضـلالت و علمـاء هر ملت، اهل جهالت و عوام خود را به همین صورت و طریقه و اخفاء حقیقت اسـلام و نصوص امامت ائمه هـدی و اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام مخفی نموده دعـوت به باطـل و تأویـل حـق به وجوه اباطیـل می کننـد، پس احوال کـل طوایف امم سـابقین و لاـحقین روز قیـامت به همین صورت است.

هر امتی که داخل دوزخ شود امت دیگر را لعنت می کنـد تا آنکه با یکدیگر روبرو شوند، آن وقت هر کسـی از دیگری تبری جسـته و هر کس دیگری را لعنت می کنـد به این معنـا که با یکـدیگر احتجاج می کننـد، این به آن می گویـد: تو مرا به اینجا کشانیدی! او جواب می گوید: و همچنین هر کسـی می خواهد کاسه را سر دیگری بشکند، و دیگری را به اعتراف وادار سازد بلکه بـدین وسـیله خود را از عـذاب عظیمی که او را احـاطه کرده برهانـد، غافـل از اینکه آنروز، روز قبول عـذر و روز نجـات نیست.(۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاء وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

«در حقیقت، کسـانی که آیـات مـا را دروغ شـمردند و از [پـذیرفتن] آن هـا تکـبر ورزیدنـد، درهـای آسـمان را بر ایشـان نمی گشایند و در بهشت در نمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان بزهکاران را کیفر می دهیم».

علی بن ابراهیم قمی از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام و عیاشی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که آیه کریمه «ان الذین کذبوا بایاتنا» در حق طلحه

۱- الکافی: ج۲ ص۳۱؛ البرهان: ج۲ ص۵۴۱.

و زبیر و جمل (شتر) ایشان نازل شده، یعنی شتری که همسر معروف رسول اللّه صلی الله علیه و آله را بر آن بار کرده به جنگ امیرالمؤمنین علی مرتضـی علیه صلوات اللّه الملک الاعلی آمده بودند، و منظور از «آیاتنا» ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که طلحه و زبیر و همسر مذکور پیامبر با جنگ خود با آن حضرت، آیات الهی را تکذیب نمودند. خداوند سبحان در این آیه می فرماید: این افراد و پیروانان آن ها زمانی وارد بهشت می شوند که شتر آن ها از سوراخ سوزن عبور کند (که این غیر ممکن است).(۱)

طبرسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در آیه «ان الذین کذبوا بایاتنا واستکبروا عنها» روایت کرده فرمود: اعمال و ارواح مؤمنین به آسمان بالا ـ رفته و درهای آسمان باز می شود و داخل بهشت می شوند اما همینکه عمل و روح کافر را بالا می برند تا به آسمان برسد منادی از آنجا صدا می زند اورا برگردانید و به سجین (جهنم) فرو برید و سجین نام وادی است در حضرموت که برهوت هم نامید شده است.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: هرگاه خداوند بخواهد بنده مؤمنی را قبض روح کند به فرشته موکل بر قبض ارواح خطاب می فرماید: برو با فرشتگان به سوی بنده من و روح او را نزد من بیاور. فرشته موکل بر آن بنده وارد می شود به نیکوترین صورت و لباس پاکیزه و بوی خوش. می گوید: سلام بر تو ای دوست خدا! بشارت باد تو را، پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: من راضی و خشنود از تو هستم هرگز بر تو غضب نکنم بشارت باد تو را به بهشت جاویدانی! و روح او را با کمال راحتی می گیرد و خازن بهشت برای او شربت بهشتی آورد و بیاشامد و هرگز بعد از این تشنه نشود، نه در قبر و نه در قیامت

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص ۲۳۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص۲۵۴.

تا داخل بهشت گردد سپس به فرشته موکل می گوید: روح مرا در جسد برگردان تا آنکه روح بر جسدم و جسد بر روحم حمد ثنا گوید. و روح به جسد می گوید: خداوند جزای خیر به تو دهد که پیوسته در طاعت و فرمانبرداری خدا بودی و از معصیت دوری می کردی بر تو باد رحمت تا روز قیامت و جسد نیز به روح همین گفتار را می گوید.

در آن هنگام فرشته موکل قبض ارواح ندا کند: ای روح پاك و پاکیزه بیرون شو از دنیا در حالتیکه مطمئن هستی. خداوند جمعی از فرشتگان را می فرستد تا اورا تا منزل قبر مشایعت کنند و استغفار برای او بنمایند و از او شفاعت کنند و او را به بهشت بشارت دهند و روح او را به آسمان بالا برند. درهای آسمان باز می شود و او را تسلی می دهند و فرشتگان به او می گویند: اعمال صالح و نیکوی تو از طرف ما عبور می کرد و شیرینی و حلاوت تلاوت قرآن تو را می شنیدیم و فرشتگان گواهی می دهند: که پروردگارا! ما شنیدیم تلاوت قرآن او را و مشاهده نمودیم اعمال صالح او را، خداوندا! جزای خیر به او عطا بفرما.

خطاب می رسد: رحمت من بر او باد. و ارواح مؤمنین او را ملاقات می کنند و چنان شاد می شوند مانند شاد شدن کسانیکه دوستان خود را پس از مدت مدیدی ملاقات کرده اند و بعضی از آن ها به بعضی دیگر می گویند: بگذارید تا او حالش خوب شود چون او از هول و ترس بزرگی بیرون شده است. سپس سؤال می کنند از احوال دوستان و اقوام خود، که اگر بگوید آن ها مرده اند گریه می کنند و می گویند: او را به جهنم برده اند؟ پس از آن خطاب می رسد از مصدر جلال که بر گردانید روح او را در قبر و زمین که از آنجا بیرون شدند و در آنجا برگردند و باز خارج شوند.(۱)

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۳۴۵؛ بحارالانوار: ج۸ ص۲۰۷.

وَنَزَعْنَا مَا فِی صُـدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ وَقَالُواْ الْحَمْـدُ للّه ِ الَّذِی هَـدَانَا لِهَذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللّه ُ.. علیهاالسلام

«و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان می زداییم. از زیر [قصرهای]شان نهرها جاری است، و می گویند: ستایش خدایی را که مار بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: روز قیامت که می شود پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را می خوانند و برای شیعیان منبرهایی نصب می کنند (بر روی منابری از نور وسط محشر در مقابل شیعیان می نشینند) و هر وقت شیعیان آن ها را مشاهده کنند (آیه فوق را تلاوت می کنند) می گویند: سپاسگزاریم خدایی که ما را به سوی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه از اولاد بزرگوارش هدایت و رهبری فرموده است.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما من احد الا وله منزل فی الجنه ومنزل فی النار فاما الکافر فیرث المؤمن منزله من النار والمؤمن یرث الکافر منزله من الجنه فذلک قوله اورثتموها بما کنتم تعملون»:(۲) هر کس، بدون استثناء جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، کافران جایگاه دوزخی مؤمنان و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را به ارث می برند. و این است معنی گفتار خداوند «اورثتموها بما کنتم تعملون».

این حدیث در واقع اشاره به آن است که درهای سعادت و شقاوت به روی همگان باز است هیچکس از آغاز بهشتی آفریده نشده و نه هیچکس دوزخی، بلکه

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۸.

۲- زاد المسیر ابن جوزی: ج ۳ ص ۱۳۷؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۴ ص ۲۵۷.

همه کس استعداد رسیدن به هر دو را دارند، و این اراده خود آن ها است که سرنوشتشان را تعیین می کنند.

بـدیهی است هنگامی که مؤمنان با اعمال خود، به بهشت راه یافتنـد و افراد ناپاک و بی ایمان به دوزخ، جای خالی هر کدام به طور طبیعی در اختیار دیگری قرار خواهد گرفت. و به هر حال این آیه و این حدیث یکی از دلائل روشن نفی جبر و طرفداری از اصل آزادی اراده است.

اعتراف مخالفین به اینکه با دوستی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مؤمن از کافر شناخته می شوند

ابن کثیر و حاکم حسکانی به نقل از حضرت علی علیه السلام روایت نموده اند که مراد از «ونزعنا ما فی صدورهم من غل» در مورد ما (اهل بیت) است.(۱) ترمذی و نسائی از حضـرت علی علیه السـلام روایت نمودند: که سوگند به آن خدائی که دانه را از اعمـاق زمین شـکافت و بـاد را روان کرد! پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به من تأکیـد فرمـود که اگر دیـدی یکی شـما را دوست دارد بدان که آن فرد مؤمن است و اگر با شما خصومت کند بدان که آن منافق است.

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّهِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَّعْنَهُ اللّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

«و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: "ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم، آیا شـما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟" می گویند:

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۶۶؛ تفسیر ابن کثیر: ج۲ ص۲۲۴.

"آری." پس آواز دهنده ای میان آنان آواز در می دهد که: "لعنت خدا بر ستمکاران باد».

محمد بن حنفیه روایت کرده گفت: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من همان مؤذن هستم که در قرآن خداوند می فرماید: «فاذن مؤذن بینهم ان لعنه اللّه علی الظالمین» فرمود: آگاه باشید! که لعنت خداوند بر آن اشخاصی می باشد که ولایت مرا تکذیب نموده و به حق من استخفاف کنند.(۱)

و از ابن عباس روایت شد. که گفت: برای علی بن ابی طالب علیه السلام در قرآن و کتاب خدا اسامی متعددی است که اکثر مردم آن ها را نمی دانند از آن جمله مؤذن است و مراد از آن کلمه در این آیه، آن حضرت می باشد.(۲)

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: ندا کننده امیرالمؤمنین علیه السلام است که اعلان می کند و تمام خلایق صدای آن بزرگوار را می شناسند و آیه «وآذان من اللّه ورسوله»(۳) شاهد است که ندا کننده امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و خود آن حضرت فرموده: من هستم ندا کننده میان مردم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ نهروان مراجعت نمود به آن حضرت گفتند معاویه ملعون شما را دشنام می دهد و اصحابت را به قتل می رساند. آن بزرگوار بالای منبر تشریف برد خطبه ای ایراد نمود تا آنکه فرمود: منم مؤذن در دنیا و آخرت که خداوند می فرماید «فاذن مؤذن بینهم» و نیز می فرماید «وآذان من اللّه ورسوله» من هستم آن کسی که میان مردم ندا می کنم که لعنت خدا بر ستمکاران باد.(۴)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص ۲۵۹.

۲- همان.

۳- سوره برائت آیه ۳.

۴- معانی الاخبار صدوق: ص۵۸.

ملاحظه: ما فکر می کنیم علت اینکه امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان موذن و ندا دهنده در آن روز انتخاب می شود این است که اولاـ در دنیا نیز این منصب را از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، زیرا پس از فتح مکه مأموریت پیدا کرد که سوره برائت را در موسم حج با صدای رسا برای همه مردم بخواند و اعلام دارد «واذان من اللّه ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان اللّه بری من المشرکین ورسوله»(۱) این ندایی است از طرف خداوند و پیامبرش به همه مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.

ثانیا موضع علی علیه السلام در تمام طول زندگی موضع مبارزه با ظلم و ستم و درگیری مداوم با ظالمان و ستمگران بود، آن چنان که حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم در تمام فرازهای تاریخ زندگیش با توجه به شرایط خاص عصرش می درخشد، مگر نه این است که زندگی در جهان دیگر یک نوع تجسم بزرگ و تکامل یافته از زندگی انسانها در این جهان است؟ بنابراین چه جای تعجب که موذن آن روز یعنی آن کس که ندای لعن بر ظالمان را در میان بهشت و دوزخ از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله سر می دهد علی علیه السلام باشد؟

از آنچه گفتیم پاسخ نویسنده «المنار» روشن می شود، که در فضیلت بودن این مقام برای علی علیه السلام تردید می کند و می گوید: «معلوم نیست که این کار برای او فضیلتی باشد» باید گفت همانطور که نمایندگی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مراسم حج و ابلاغ سوره برائت یکی از بزرگترین افتخارات او محسوب می شود، و همانطور که مبارزه با ظالمان و ستمگران از برجسته ترین فضائل او است، تصدی این منصب در قیامت که دنباله همان برنامه است نیز فضیلت آشکاری محسوب می شود.

ص: ۹۱۴

۱- سوره توبه: آیه ۳.

و نیز از آنچه گفتیم پاسخ «آلوسی» نویسنده تفسیر «روح المعانی» که می گوید: صدور این احادیث از طرق عامه ثابت نیست روشن گردید، زیرا همانطور که دانستیم این حدیث را دانشمندان عامه و شیعه هر دو در کتابهای خود آورده اند

بر حسب روایات متواتر: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب اطلاق آیه از سوره برائت «واذان من اللّه ورسوله الی الناس یوم الحج الا کبر» خواندن آن سوره را برای بت پرستان هنگام حج به عهده ابی بکر نهاد و پس از اینکه او برای انجام ماموریت خود به سوی مکه روانه شد پس از چند روز بر حسب دستور پروردگار جبرئیل نازل شده گفت: (یا محمد صلی الله علیه و آله لا یؤدی عنک الا رجل منک) ای رسول گرامی! قرائت سوره برائت را کسی از جانب تو نباید برای مشرکین بخواند و مفاد آنرا اعلام کند، جز کسی که از تو است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز دستور فرمود به علی بن ابی طالب علیه السلام که در تعقیب ابی بکر برود، سوره را از او گرفته هنگام حج در منی آنرا برای بت پرستان بخواند و برائت و بیزاری ساحت پروردگار و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از مشرکین اعلام فرماید.(۱)

از این جریان چند امر می توان استفاده نمود.

۱ قرائت سوره برائت برای مشرکین اولین بار وظیفه و تبلیغ خاصی است که جز علی بن ابی طالب علیه السلام احدی شایسته و لایق انجام این ماموریت نیست.

۲ منصب نیابت و منزلت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السلام دارد و فقط او وجود تنزیلی و یگانه نائب رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

۳ جریان این واقعه با این خصوصیات سبب شد که نیابت و منزلت علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پروردگار بجامعه مسلمانان اعلام فرمود.

۴ روایات متواتر رسیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود

۱- الکاشف زمخشری: ج ۲ ص ۱۷۲؛ الغدیر: ج ۶ ص ۳۴۹.

(انت منی بمنزله هـارون من موسـی الا انه لا نبی بعـدی)(۱) همین نیـابت و منزلت دربـاره قرائت سوره برائت برای مشـرکین از جـانب پروردگار اعلام شـد، و در نتیجه در دو مورد به جامعه مسـلمانان اعلام شـد که منزلت و نیابت از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السلام دارد.

۵ بر حسب جریـان واقعه نـامبرده یگـانه مؤذن از جانب پروردگار که سوره برائت و آیه «واذان من اللّه ورسوله» را اولین بار در مجمع عمومی مشـرکین بخواند علی بن ابی طالب علیه السـلام است و در عالم رستاخیز که سیرت و محصول این جهان و سایر عوالم است نیز یگانه مؤذن از جانب پروردگار که در آن صـحنه حکم محکومیت و عقوبت ابدی بیگانگان را اعلام می نماید همانا علی بن ابی طالب خواهد بود.

بـا توجه به اینکه برائت و بیزاری پروردگـار از مشـرکین عبارت از قطع رابطه ولایت و رحمت است از نظر اینکه از قطب انقیاد خـارج شـده پروردگار نیز آن ها را از رحمت می رانـد و از محور عبودیت خارج می نمایـد. زیرا برائت ضـد ولایت است هم چنـانکه ولایـت پروردگار بر اهل ایمان عبارت از رهبری و زمامـداری در مورد قابل، و انقیاد اهل ایمان است، هم چنین برائت پروردگار از بیگانگان عبارت از بیزاری و قطع رابطه مولویت از مشـرکین است و سیرت و رشد آن در قیامت حکم محکومیت آنان به عقوبت همیشگی است.

اقرار مخالفین به اینکه مراد از مؤذن در آیه فوق حضرت علی علیه السلام می باشد

قندوزی و حاکم ابوالقاسم حسکانی که از دانشمندان عامه است به سند خود از «محمد حنفیه» از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «انا ذالک المؤذن»: منم

ص: ۹۱۶

۱- صحیح مسلم: ج۷ ص ۱۲۰ و...

آنکه این ندا را در می دهد».(۱)

و همچنین به سند خود از ابن عباس نقل می کنند که علی علیه السلام در قرآن نام هایی دارد که مردم آن ها را نمی دانند، از جمله «موذن» در آیه شریفه «فاذن موذن بینهم»: علی است که این ندا را در می دهد و می گوید «الا لعنه علی الذین کذبوا بولایتی واستخفوا بحقی»: لعنت خدا بر آن ها باد که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا کوچک شمردند.(۲)

ثعلبی از علمای عامه نیز در تفسیر خود از عبداللّه عباس نقل می کند که اعراف جایی است بلند از صراط و این مردم (کسانی) که برین اعراف می باشند علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبدالمطلب و عباس و جعفر طیار هستند. آن ها دوستان خود را از دشمنان باز شناسند به علامت، و علامت، آن است که دوستان سفید روی می باشند و دشمنان سیاه روی.(۳)

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است، و بر "اعراف" مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره شان می شناسند، و به بهشتیان صدا می زنند که: "درود بر شما باد" اما داخل بهشت نمی شوند، در حالی که امید آن را دارند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه «وبینهما حجاب وعلی الاعراف

ص: ۹۱۷

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۶۷؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۰۱.

۲- شواهد التزیل: ج۱ ص۲۶۷؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۰۲.

۳- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۲۳۶.

رجال یعرفون کلا بسیماهم» فرمود: ابن کواء خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و پرسید: معنای این آیه چیست؟ حضرت فرمود: ماییم آن مردان که بر اعراف توقف می کنیم و یاران خود را از سیمای آن ها می شناسیم و ما اعرافی هستیم که خداوند شناخته نمی شود مگر از راه معرفت ما، و خداوند ما را روز قیامت بر پل صراط می گذارد و کسی داخل بهشت نمی شود مگر آنکه ما را بشناسد و ما نیز او را بشناسیم، و کسی داخل جهنم نمی شود جز آنکه ما را انکار کرده و ما نیز آن ها را نشناسیم.

خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست نفس خویش را به مردم می شناسانید و مردم نیز خدا را شناخته و به سوی او می رفتند لکن خداوند چنان خواسته که ما را صراط و وسیله معرفت خود برای خلایق قرار داده پس هر کس از ولایت ما سرپیچی کرده و یا دیگری را بر ما برتری دهد از راه خدا دور گشته و سرنگون شده است «فانهم عن الصراط لناکبون» و به آنجایی که بخواهد برود و در لجن زارها غرق شود و هر کس به سوی ما آید از چشمه صافی می آشامد که به امر پروردگار جاری است و هرگز خشک و نابود نشده و هیچوقت قطع نخواهد شد.(۱)

برید بن معاویه عجلی می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام معنای آیه (فوق) را سؤال نمودم؟ فرمود این آیه در حق این امت نازل شده و مراد از رجال، ائمه از آل محمد علیهم السلام است.

برید می گوید: حضورش عرض کردم اعراف یعنی چه؟ فرمود: صراطی است میان بهشت و جهنم که هر یک از مؤمنین گناهکار را ما ائمه شفاعت کنیم از آتش جهنم نجات یافته و از صراط بگذرد و هر که را شفاعت نکنیم هلاک خواهد شد.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من یعسوب

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۸۴.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۵۲؛ غایه المرام: ج ۴ ص ۴۸.

الدین و اول سابقین و خلیفه رسول امین صلی الله علیه و آله و قسمت کننده بهشت و دوزخ و صاحب اعراف می باشم.(۱)

و در این مورد روایات زیادی از عامه و خاصه است که می رساند مراد از رجالی که بر صراط توقف می کنند ائمه طاهرین علیهم السلام می باشند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اعراف مکانی است میان بهشت و دوزخ، و رجال ائمه اطهار علیهم السلام هستند که در آنجا توقف کرده اند آنان با شیعیان بدون حساب به سوی بهشت می روند و آن بزرگواران به گناهکاران می گویند: نگاه کنید به برادران خودتان که بر شما سبقت گرفته و بدون حساب داخل بهشت شدند.

بشر بن حبیب روایت کرده گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معنی آیه «وبینهما حجاب وعلی الاعراف رجال» را سؤال کردم، فرمود توقفگاهی است میان بهشت و جهنم، در آنجا محمد صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام و فاطمه علیهاالسلام و خدیجه کبری علیهاالسلام توقف نموده اند و می گویند: کجا هستند دوستان و شیعیان (گناهکار) ما؟ جمعی پیش آیند که اسامی آن ها و پدرانشان را می دانند دست آنان را گرفته و داخل بهشت می گردانند.(۲)

از سلمان فارسی رحمه الله مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدم که به علی علیه السلام بیشتر از ده مرتبه می فرمود: یا علی علیه السلام ! تو و اوصیای بعد از تو اصحاب اعرافند بین بهشت و جهنم، داخل بهشت نشود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و داخل جهنم نشود مگر کسی که شما را انکار کند.(۳)

اصحاب اعراف دو دسته هستند: یک دسته فساق و عصات مؤمنین هستند که اینها به واسطه ایمانشان در جهنم نرفتند و به واسطه کثرت معاصی داخل بهشت

۱- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۵۳.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۱۸.

نشدنـد این ها چون نظر به اهل بهشت می کننـد به آن ها سـلام می کننـد چون در عقیـده با آن ها مشترکنـد و طمع و امیدوار هسـتند که رحمت و مغفرت الهی شامل حال آن ها بشود و شـفعایی بیابنـد و آن ها را شـفاعت کننـد و چون نظر به اهل جهنم می کنند می گویند: خداوندا! ما را با این ها قرار مده زیرا این ها کفار هستند و ما مؤمنین هستیم.

دسـته دوم شـفعاء هسـتند مثل ائمه اطهار علیهم السـلام مخصوصا امیرالمؤمنین علیه السلام که این ها اهل بهشت و اهل جهنم و اهل اعراف را به سـیما و علامات می شناسـند که اگر ایمان دارنـد در صورت آن ها ظاهر است و اگر ندارنـد کفر در صورت آن ها ظاهر است این ها تشـریف می آورند و رو به اهل جهنم می کنند و می فرمایند: اموالی را که جمع آوری کردید شما را بی نیاز نکرد و آنچه تکبر می ورزیدیـد و ایمان نیاوردیـد دیدید که گرفتار عذاب شدید و خیال می کردید که این مؤمنین در اعراف هم به واسـطه معاصـی بهشت نخواهند رفت و قسم بر طبق آن یاد کردید. سـپس خطاب به این مؤمنین معصیت کار که در اعراف هسـتند می کننـد که مـا شـمـا را شـفاعت کردیم داخل بهشت شویـد که هیچگونه حزنی نداشـته باشـید که چیزی از نعمت های بهشتی را از شما دریغ نخواهند داشت و هیچگونه خوفی هم نداشته باشید که از عذاب و جهنم معاف شدید.

شفاعت حضرت علی علیه السلام از شیعیان به اعتراف مخالفین

ثعلبی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده گفت: اعراف مرتبه بالای صراط است که در آنجا علی بن ابی طالب علیه السلام و جعفر و حمزه توقـف کرده و شـیعیان خـود را از سـفیدی صورتشـان و دشـمنان خـویش را از سـیاه شـدن روی آن هـا می شناسند.(۱)

محمد بن جعفر که یکی از راویان فرقه ضاله است روایت کرده که پدرم به من

۱- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۲۳۶.

گفت: من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن طریق شنیده که اصبغ بن نباته گفت: روزی در مجلس منور شاه اولیاء علی مرتضی علیه السلام نشسته بودم که عبداللّه بن الکواء آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام مرا از تفسیر آیه «وعلی الاعراف رجال» آگاه کن.

حضرت فرمود: یا بن الکواء! آگاه باش که ما که اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم، فردای قیامت زمام اختیار به دستمان دهند و خطاب حق تعالی به ما در رسد که آنکس که اهل دوزخ باشد او را به دوزخ فرستید و آنکه اهل جنت است او را به جنت درآورید که آن کسانیکه در دار دنیا نصرت ما کرده باشند و در محبت ما کوشیده و شراب مودت ما نوشیده ایشان را به علامات دوستی بشناسیم و به تعظیم تمام در بهشت عنبر سرشت درآوریم و آن هایی که در این جهان عداوت ما ورزیده باشند و ایذاء و آزار به حال ما رسانیده ایشان را به علامت بغض بشناسیم و به عذاب جحیم و عقاب الیم رسانیم.(۱)

و مؤکد این گفتار عالی حدیث عمر بن شیبه است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روزی خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و فرمود: ای علی علیه السلام ! گویا من در تو می نگرم در روز قیامت و در دست تو عصایی می بینم از عوسج و تو به آن عصا گروهی را به بهشت می رانی و طائفه دیگر را بدان عصا به جهنم می رسانی و به دوزخ می گویی که فلانی را بگیر که از دشمنان من است و فلانی را بگذار که از محبان است [و از تتمه این روایت است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود] واللّه که آتش، علی علیه السلام را مطیع تر باشد از غلام نسبت به (ارباب) خود.(۲)

حارث همدانی یکی از محبان شاه ولایت است و اکثر در ملازمت آن حضرت می بود روزی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: یا امیرالمؤمنین! من از دو حالت هراسان و

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۶۳؛ البرهان: ج۲ ص۵۴۷ و...

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۶؛ الامالی صدوق: ص۱۷۹ با اندک تفاوت.

ترسانم؛ یکی از حالت مرگ و دیگری در حالت گذشتن از صراط. حضرت فرمود: ای حارث! بشارت باد تو را که من دوستان خود را در این دو حالت فرو نگذارم و در این دو وقت خود را به ایشان می رسانم و من ایشان را می شناسم و ایشان نیز مرا می شناسند.

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاء أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّه ُقَالُواْ إِنَّ اللّه َحَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ قدس سرهم

«و دوزخیان، بهشتیان را آواز می دهند که: "از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده، بر ما فرو ریزید." می گویند: "خدا آن ها را بر کافران حرام کرده است"».

ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت: در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام سالی که هشام بن عبدالملک با نافع غلام عمر بن الخطاب به حج رفته بود به حج مشرف شده بودیم، نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان رکن و مقام اطراف حضرت باقر علیه السلام اجتماع کرده اند.

به هشام گفت: ای امیر! این شخص کیست که آنقدر مردم به دور او جمع شده اند؟

هشام به نافع گفت: این شخص محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و اهل کوفه است. نافع گفت: هم اکنون نزد او رفته و مسائلی می پرسم که جز پیغمبر و جانشین او نتواند جواب بدهد. گفت برو سؤال کن شاید او را در حضور مردم خجالت بدهی.

نافع آمد و مردم را شکافت تا به حضرت باقر علیه السلام رسید گفت: ای محمد! من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و به احکام حلال و حرام آن ها واقف

گشته ام آمده ام از شما مسائلی چند بپرسم که جواب آن ها را جز پیغمبر یا وصی او نمی تواند بدهد. حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن. گفت: بفرمایید فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چه مدت بوده؟ فرمود: به آنچه تو عقیده داری بگویم یا عقیده خودم را؟ گفت به هر دو. فرمودند: ما معتقدیم پانصد سال ولی به عقیده تو ششصد است.

گفت: مرا خبر ده از مفهوم این آیه «واسأل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهه یعبدون» پیغمبر با فاصله ای که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؟ حضرت آیه معراج «سبحان الذی اسری» را تا آخر که می فرماید: «لنریه من آیاتنا»(۱) را تلاوت نموده و فرمود: از آیاتی که خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله نشان داد آن بود که پیغمبران اولین و آخرین را در شب معراج محشور کرد و به جبرئیل فرمود: اذان و اقامه بگوید و اذان را هر بخشی دو بار تکرار و در اقامه حی علی خیر العمل اضافه نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله جلو آمده و به نماز ایستاد و تمام پیغمبران به ایشان اقتدا نموده و نماز به جا آوردند. پس از فراغت از نماز خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله از این پیغمبران که پیش از تو بودند سؤال کن آیا به جز من خدایی برای پرستش مردم قرار داده اند؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن ها سؤال فرمود: چه کسی را پرستش می نمودید و بر که گواهی می دادید؟ گفتند: گواهی می دادیم که خدایی نیست مگر خدای یکتا که برایش مثل و مانندی نیست و گواهی می دادیم که حضرتت پیغمبر و فرستاده خدا هستی، و خداوند بر این گواهی از ما پیغمبران عهد و پیمان گرفته بود.

نافع گفت: راست فرمودید ای اباجعفر! اینک بفرمایید مراد از این آیه «یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات»(۲) چیست؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: نان

۱- سوره اسراء: آیه ۱.

۲- سوره ابراهیم: آیه ۴۸.

سفیدی است خلایق از آن میخورند تا خداوند حساب بندگان را برسد.

نافع پرسید: آیا تمام خلایق مشغول خوردن هستند؟ فرمود: یا مشغول خوردن می باشند یا مقیم در آتش.

نافع گفت: چگونه در آتش هستند؟ فرمود: خداوند می فرماید «ونادی اصحاب النار...» تا آخر آیه و چون طعام بخواهند زقوم و همینکه آب بطلبند حمیم به آن ها بخورانند. گفت: راست گفتی ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! مجدداً گفت: مسئله دیگری دارم. فرمود: سؤال کن. گفت: بفرمایید بدانم خدا کجاست؟ فرمود: وای بر تو بگو چه جایی نیست تا خبر بدهم آنجاست. ستایش می کنم خداوندی را که نه جفت است و نه فرزندی برایش هست و بعد فرمود: ای نافع! خبر بده به من از آنچه می پرسم؟ نافع عرض کرد: بفرمایید.

فرمود: چه می گویی در حق اصحاب نهروان؛ اگر بگویی که امیرالمؤمنین علیه السلام آن ها را به حق کشته است همانا برگشته ای از کفری که داشتی به اسلام، و اگر بگویی آن ها را بی سبب کشته کافر شده ای؟ نافع جوابی نداد و گفت: به خدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی، و از حضور آن حضرت نزد هشام رفت.

هشام پرسید: ای نافع چه کردی؟ گفت: واگذار سخنی که گفتی: برو او را خجالت بده، به خدا قسم! دانشمندترین مردم است به حق و درستی و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سزاوار و شایسته آن است که اصحابش او را امام بدانند.(۱)

هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِنْ شُفَعَاء فَيَشْفَعُواْ لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ قدس سرهم علیهاالسلام

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۳۲؛ الاحتجاج: ج۲ ص۵۹؛ بحار الانوار: ج۱۰ ص۱۶۱.

«آیـا [آنـان] جز در انتظـار تأویـل آننـد؟ روزی که تأویلش فرا رسـد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشـی سپرده انـد می گوینـد: "حقا فرسـتادگان پروردگار ما حق را آوردنـد. پس آیا [امروز] ما را شـفاعتگرانی هست که برای ما شـفاعت کننـد یا [ممکن است به دنیـا] بازگردانیـده شویم، تـا غیر از آنچه انجـام می دادیم انجـام دهیم؟" به راستی که [آنان] به خویشـتن زیان زدند، و آنچه را به دروغ می ساختند از کف دادند».

روزی می آیـد که تأویـل و صـدق این آیه ظـاهر می شود و آن روز قیـام قیامت یا ظهور قائم آل محمـد عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف می باشد که ظهور آن حضـرت نیز مانند برپائی قیامت باعث ظهور صدق قرآن است، لذا در آنروز کفاری که احکام الهی را در حکم فراموش شـده قرارداده بودنـد چون عمـل به آن هـا نمی نمودنـد و مصـدق انبیـا نبودنـد ایشان را تصـدیق می نمایند و در پی شفیع و واسطه می گردند که وضع خود را اصلاح کنند. اما کارگر نمی باشد.

وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: زمین (به خاطر شرک روی آن در فساد بود) خداوند آنرا به وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السـلام اصـلاح و زنده فرمود و از شرک و فساد پاکیزه نمود ولی پس از آنکه مردم آن حضرت و اولاد طیبین او را رها کردند فاسد و ناپاک گردید.(۱)

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۳۶؛ البرهان: ج۲ ص۵۵۹.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لاَ يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ قدس سرهم عليهماالسلام

«و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید، و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش جز اندک و بی فایده بر نمی آید. این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند، گونه گون بیان می کنیم».

«والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه» این آیه مثال است برای آل محمد علیهم السلام که دانش آن ها به اذن پروردگار برای مردم ریزش می کند و «الذی خبث لا یخرج الا نکد» مثالی است برای دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام که کدر و فاسدند. تمام این مثالها و آیات را خداوند برای طایفه سپاسگزاران بیان می فرماید.(۱)

ابن عباس می گوید: این مثال را خداوند بیان فرموده، که مؤمن مثل ارض طیب و طاهر و خالص، قابل بروز جمیع خیرات و رویدن نباتات است و عمل او هم طیب است مانند زمین طیب که ثمر طیب دهد، و کافر مثل زمین شوره زار و بد و سخت است که خروج خیرات و ظهور برکات از او نمی شود، پس کافر خود خبیث و عملش خبیث می باشد.

هنگام جنگ حضرت امام حسن علیه السلام و معاویه، به تحریک عمرو عاص، معاویه بر اسب خود سوار شده از حضرت امان طلبیده، بین دو صف لشکر ایستاد، و از حضرت پرسید: آیا در قرآن بیان تمام چیزها از رطب و یابس هست؟ امام علیه السلام فرمود: بله.

معاویه گفت: ریش من تنگ و قلیل، و محاسن شما انبوه و کثیر، آیا بیانش در قرآن هست؟ امام علیه السلام فرمود: بله. معاویه گفت: کجا؟ امام علیه السلام آیه شریفه فوق را

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۳۶.

تلاوت فرمود که «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا».

حاصل آنکه زمین خالص و پاک تمثیل ما اهل بیت عصمت و نبوت علیهم السلام است، لذا محاسن من به کثرت روئیده، و زمین خبیث و نا پاک، تو هستی، لذا در زمین ناپاک تو (ریش) اندک روئیده است. پس، از دو صف لشکر صدای خنده و قهقهه بلند شد، معاویه شرمسار به خیمه مراجعت، و به عمروعاص خطاب نمود: تو همیشه ذلت و خواری من می خواهی.

عمروعاص در جواب گفت: تو کسی نیستی که در مقابل اسداللّه و شیر بچه او قیام کنی! (این) من هستم که سلطنت تو را برپا کردم، همچنانکه عمر (خلافت) ابوبکر را برپا نمود.(۱)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِى الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا عَمِينَ صلی الله علیه و آله وسلم

«پس او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم، زیرا آنان گروهی کور [دل] بودند».

در اخبار کثیره به طرق خاصه و عامه وارد شده: وقتی که آب از زمین بلند شد و موج مابین پسر نوح و آن حضرت حایل و پسر غرق شد، باد و طوفان ظاهر گردید، کشتی متلاطم شد، اهل آن مأیوس از حیات شدند، حضرت نوح علیه السلام ملهم شد به توسل به اسماء خمسه طیبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن و حسین علیهماالسلام و به روایت دیگر اسماء چهارده معصوم را شفیع آورد، خدای تعالی آن ها را از غرق طوفان نجات مرحمت فرمود. «واغرقنا الذین کذبوا بایاتنا» و

ص: ۹۲۷

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۴ ص۴۵؛ منهاج البراعه خوئی: ج۹ ص۲۴۵.

غرق ساختیم آنانکه آیات ما را تکذیب کردند.(۱)

فَاذْکُرُواْ آلاء اللّه ِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«پس نعمتهای خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اتدری ما الاء اللّه؟ قیل لا. قال: هی اعظم نعم اللّه علی خلقه وهی ولایتنا. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی نعمت الهی چیست؟ عرض شد: نه. فرمود: آن عظیم ترین نعمت پروردگار بر خلقش می باشد، که ولایت ما اهل بیت می باشد.(۲)

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَیْکُم مِّنْ رَّبِّکُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِی فِی أَسْمَاء سَمَّیْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤکُم مَّا نَزَّلَ اللّه ُبِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ علیه السلام قدس سره

«گفت: "راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها] نامگذاری کرده اید، و خدا بر [حقانیت] آن ها برهانی فرو نفرستاده با من مجادله می کنید؟ پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم"».

اعتراف مخالفین به خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن اثیر از علماء عامه می گوید: اعرابی نزد ابوبکر آمده گفت: تو خلیفه رسول خدایی. ابوبکر گفت: نه. اعرابی گفت: پس تو کیستی؟ گفت: خالفه (مخالف) بعد از

۱- اثناعشر: ج ۴ ص ۱۰۵ س ۱۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۷؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۵۹؛ البرهان: ج ۲ ص ۵۶۰.

او هستم.(۱)

در این کلمه وجوهی است:

اول: ابن اثیر گفته: «خالفه» کسی است که بی نیازی نزد او نیست و خیری در او نیست.

دوم: خالفه کسی است که در خلافت او اختلاف کثیر باشد.(۲)

سوم: در کتاب الامثال ابوعبیده گفته: من خلیفه رسول اللّه صلی الله علیه و آله به نص او نیستم، ولکن من شخصی افتاده و پستم.

و اما نسبت به خلافت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام نص کثیر وارد شده از جمله:

۱ خوارزمی، مغازلی، ابن ابی الحدید، ابراهیم الحموینی، ابونعیم، همدانی و غیره (از عامه) روایت نمودند: «قال النبی صلی الله علیه و آله : لکل نبی وصی ووارث وان علیا وصیی ووارثی» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر رسولی وارث و وصیی دارد و (حضرت) علی علیه السلام وارث و وصی من می باشد.(۳)

۲ نسائی در خصائص از ابن عباس روایت نموده: قال النبی صلی الله علیه و آله : «علی اخی ووارثی وخلیفتی فی امتی». پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (حضرت) علی علیه السلام برادرو وارث و خلیفه من در میان امتم می باشد.(۴)

۳ دیلمی، همدانی، حموینی، سلیمان الرومی از حذیفه روایت نموده اند: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : «لو علم الناس متی سمی علی امیرالمؤمنین ما انکروا فضله، سمی

۱- النهایه فی غریب الحدیث ابن اثیر: ج۲ ص۶۹.
۲- همان.
۳- ذخائر العقبی: ص۷۱؛ فتح الباری: ج۸ ص۱۱۴؛ الکامل ابن عدی: ج۴ ص۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق۴۲ ص ۳۹۲؛ جواهر المطالب: ج۱ ص۱۰۷؛ ینابیع الموده: ج۲ ص۲۷۹.
۴- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۴ ص۷۹.

علی امیرالمـؤمنین وآدم بیـن الروح والجسـد». رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمـود: اگر مردم بداننـد که چه وقت علی علیه السـلام امیرالمؤمنین نامیده شده، فضل او را انکار نمی کردند. (زمانی حضرت) علی علیه السلام به امیرالمؤمنین نامیده شد، که آدم، روحش دمیده نشده بود.(۱)

ابن شهر آشوب می نویسد: اصحاب ما اطلاق «امیرالمؤمنین» بر غیر آن حضرت از ائمه علیهم السلام را جایز ندانسته اند. مردی خـدمت حضـرت صـادق علیه السـلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! حضـرت فرمود: ساکت شو، راضـی به این نام بعـد علی علیه السلام احدی نشود مگر آنکه مبتلای به بلاء ابوجهل شود.(۲)

بنابراین وقتی اطلاق لفظ امیرالمؤمنین بر امام به حق ناطق (مانند) حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام جایز و روا نباشد، چگونه بر اغیار و منصوبین به اجماع (اصحاب سقیفه) سزاوار و جایز خواهد بود؟

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّنْ رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُوءْمِنُونَ علیه السلام قدس سرهم

«سـران قـوم او که اسـتکبار می ورزیدنـد، به مستضـعفانی که ایمـان آورده بودنـد، گفتنـد: "آیـا می دانیـد که صالـح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟" گفتند: "بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم"».

حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام در آیه «اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه» فرمود: مـدتی صالـح از میان قوم خود غایب شد. در موقعی که رفته بود پیرمردی بزرگ جثه و با محاسن پر، ولی موقع مراجعت مردی لاغر اندام و نحیف و موی

۱- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۴ ص۲۷۵.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۵۴.

ریشش تنک شده بود. به همین علت او را از صورتش نشناختند، اهل و طایفه او سه دسته شده بودند یک عده به کلی منکر او بودند و دسته دوم درباره او شک داشتند و طایفه سوم بر یقین بودند.

راوی می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا در میان ایشان آنروز عالمی بوده است؟ فرمود: خداوند عادل تر از آن است که زمین را از حجت خالی بدارد و قوم صالح پس از بیرون رفتن او برای خود امامی نشناختند و چون صالح برگشت همه حضورش جمع شدند، و مثل حضرت حجت قائم عجل اللّه تعالی فرجه مثل صالح است که در مورد حضرتش مردم سه دسته خواهند شد.(۱)

فَعَقَرُواْ النَّاقَهَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ یَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ کُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ علیه السلام علیه السلام

«پس آن ماده شتر را پی کردند (بقتل رساندند) و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند و گفتند: "ای صالح، اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور"».

مفسرین خاصه و عامه ذیل آیه شریفه: «فعقروا الناقه وعتوا عن امر ربهم»، روایت نموده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شقی ترین اولین، پی کننده ناقه صالح است، و شقی ترین آخرین، قاتل علی علیه السلام است.(۲)

از ابوالقاسم الحسن بن محمد معروف به ابن الرفاء نقل شده است که: در مکه راهبی از نصاری (مسیحیان) در محل مقام ابراهیم صحبت می کرد. و کثیری از مردم دور او جمع بودند. من هم داخل شدم و شنیدم که راهب می گفت: روزی در صومعه خود نشسته، ناگاه پرنده ای مانند کرکس بر سنگی کنار دریا فرود آمد،

۱- کمال الدین صدوق: ص۱۳۶.

۲- مجمع الزوائد هیثمی: ج۹ ص۱۳۶؛ فتح الباری: ج۷ ص۶۰؛ الخصال صدوق: ص۶۰۷.

یـک چهـارم انسـانی را قی کرد و رفت، مرتبه دوم آمـد یک چهارم دوم را، و مرتبه سوم یک چهارم سوم، و مرتبه چهارم ربع چهارم را قی نمود. مجموع به هم آمده، انسان کاملی تشـکیل شد. فورا همان مرغ باز آمد یک چهارم او را قطع و فرود برد، و به همین طریق سه مرتبه دیگر آمد. هر دفعه ربع او را بلعید.

من از دیدن آن حال نهایت متحیر و متعجب و متحسر شدم که چرا حال آن انسان را نپرسیدم.

روز دوم به مقـام خود نشسـته ناگـاه همـان پرنـده، ظاهر، به همان طریق سابق چهار دفعه آمـد، هر مرتبه ربع را قی نموده پرواز کرد. آن ها جمع و انسانی کامل شـروع به حرکت کرد. فورا از صومعه بیرون آمدم نام و حال او را پرسـیدم، جوابی نداد. او را قسم دادم، گفت: نـام من ابن ملجم مرادی، قاتـل امیرالمـؤمنین علیه السـلام است. و آن مرغ، موکـل من است، که هر روز چند مرتبه مرا دریده و می برد و خدا مرا زنده می گرداند.

راهب از مردم سؤال نمود: علی امیرالمؤمنین علیه السـلام کیست؟ گفتند: پسـر عموی پیغمبر ما، و داماد و وصـی و خلیفه او در امت می باشد. پس راهب مسلمان شد و تا زنده بود همیشه به مکه و مدینه برای زیارت مشرف می شد.(۱)

رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله به امیرالمـؤمنین علیه السـلام فرمـود: یـا علی! دانی شـقی ترین اولیـان کیست؟ فرمـود: خـدا و رسولش صلی الله علیه و آله آگاهند.

فرمود: آنکه ناقه صالح را کشت. سـپس فرمود: ای علی! دانی شقی ترین آخریان کیست؟ فرمود: خدا و رسول صلی الله علیه و آله عالمترند.

فرمود: آنکه تو را بکشد.(۲)

۱- الخرائج والجرائح: ج۱ ص۲۱۶؛ کشف الغمه: ج۲ ص۶۱؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۲۰۶؛ بحار الانوار ج ۴۳ ص۳۰۷.
۲- ذخائر العقبی: ص۱۱۵.

عبدالرحمن ملجم لعنه اللّه نزدیک امیرالمؤمنین علیه السلام آمد چون آن حضرت در کوفه بیعت مردم را می گرفت او آمد تا بیعت کند، سه بار پیش آن حضرت آمد او را رد کرد. آن ملعون گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام ! چرا مرا رد می کنی و بیعت من نمی ستانی؟ فرمود: از تو چیزی بپرسم مرا به راستی خبر می دهی؟ گفت: آری.

فرمود: در راه که می آمدی سواری بر تو آمد بدین شکل و بدین نشان و تازیانه بر سینه تو باز نهاد و گفت: دور شو ای برادر کشنده ناقه صالح! گفت: آری. فرمود: تو را به خدا قسم که چون در مکتب خانه بودی کودکان تو را «ابن راعیه الکلاب» (فرزند چوپان سگان) می خواندند؟ گفت: آری.

فرمود: تو را به خدا قسم! بر سینه تو لکه برص و پیسی نیست؟ گفت: آری. فرمود: تو را به خدا سوگند! مادرت تو را خبر نداد که هنگامی که پدرت با او مواقعه (همبستر) کرد و به تو باردار شد او حایض بود؟ گفت: اگر چیزی پنهان می کردم این را پنهان می کردم، آری همچنین است.

فرمود: دست بیعت ده. یک بار بیعت از او گرفت و او رفت چون مقداری رفت او را خواند و دگر باره بیعتش بست و عهد و میثاق مجدد کرد و او را سوگند داد که بیعت شکنی نکند او سوگند خورد و رفت، بار دیگر او را خواند و بیعتش بست، او گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام با کسی چنین نکردی که با من کردی! فرمود: با این همه عهد و پیمان، نمی پندارم که وفا کنی. چون پسر ملجم پشت برگردانید امیرالمؤمنین علیه السلام این اشعار را سرود.

اشدد حیاز یمک للموت فان الموت لاقیکا

ولا تجزع من الموت اذا حل بوادیکا

برای مرگ کمر همت ببند (آماده شو) که آن به سراغت خواهد آمد و اگر آمد

ناله و فغان نکن.(۱)

ابن ملجم روزی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اسبی خواست. غلام خود را گفت: یا غزوان! احمله علی الاشقر، وی را بر این اسب اشقر بنشان. چون نشست و پشت برگردانید امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ارید حیاته و یرید قتلی عذیرک من خلیلک من مراد

من زندگی (خوبی) او را می خواهم و او قتل مرا می خواهد (او چه بدبخت است) که دوستدار خودرا هدف و نشانه گرفته است.(۲)

و هر گاه حضرت دل مبارکش تنگ می شد محاسن خود را به دست مبارک می گرفت و می فرمود: «ما یحبس اشقاها ان یخضبها من فوقها بدم»، آیا شقی ترین (فرد این) امت را چه (کسی) منع می کند از آنکه بیاید و این محاسن سفید مرا به خون سرم خضاب کند.(۳)

محمد بن اسحاق می نویسد: کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام به سبب زنی بود به نام قطام که پدر و برادر او را امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهروان کشته بود و این قصه معروف است که چون ابن (ملجم) ملعون آن ملعونه (قطام) را می خواست گفت: مهر من گران است سه هزار درهم است و غلام و کنیزکی و کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام ، گفت: این همه آسان است اما کشتن علی علیه السلام دشوار است.

آن ملعونه گفت: مقصود من خود آن است، آن ملعون گفت: من خود به این شهر نیامده ام مگر از برای این کار، و بر این کار مراقبت می کرد تا شب نوزدهم ماه رمضان. امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد جامع آمد به نماز بامداد، چون در نماز ایستاد و

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۴ ص۶۵؛ روضه الواعظین: ص۱۳۲؛ الخرائج والجرائح: ج۱ ص۱۸۱؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۹۳ با اندک اختلاف.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۹۳.

۳- الغارات: ج۱ ص۳۰.

الحمد خواند و از سوره الانبیاء یازده آیه خواند آن ملعون شمشیر بر فرق مبارک حضرت زد. امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را سبک کرد و سلام داد و فرمود: «فزت ورب الکعبه»، به خدای کعبه که رستگار شدم و از این زندان (دنیای) فانی باز رستم.(۱)

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ علیهماالسلام قدس سرهم

«و به اهل مدین برادر آن ها شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدای یکتا را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست، اکنون از جانب پروردگارتان بر شما برهانی روشن آمد پس در سنجش، کیل و وزن را تمام دهید و به مردم کم فروشی نکنید، و در زمین پس از نظم و اصلاح آن (با آمدن قوانین آسمانی)، به فساد برنخیزید. این کار (یعنی خدا را به یگانگی پرستیدن و با خلق به عدالت کوشیدن و در وزن خیانت نکردن) برای شما بسیار بهتر است اگر (به خدا و روز قیامت) ایمان دارید».

مردی از اهل شام نزد امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: آیا تو علی بن الحسین علیهماالسلام هستی؟ فرمودند: بلی. گفت: آیا پدر تو بود که مؤمنان را کشت؟

علی بن الحسین علیهماالسلام گریه نمودند سپس چشمهایشان را خشک کرده و فرمودند: وای بر تو! چگونه اطمینان یافتی که پدرم مؤمنان را کشته است؟ گفت: از روی این گفته وی: برادران ما به ما تجاوز کردند، پس ما به خاطر این تجاوزشان با آنان جنگیدیم.

۱- اثناعشر: ج۴ ص ۱۲۱ س۲۳؛ گازر: ج۳ ص ۲۰۰ س ۲۰.

امام علیه السلام فرمودند: وای بر تو! مگر قرآن نمی خوانی؟ گفت: بلی. فرمودند: خدای تبارک و تعالی فرمود: «والی مدین اخاهم شعیبا» «والی ثمود اخاهم شعیبا»(۱) پس آنها برادران دینی آنها بودند یا برادران عشیره ای ؟

آن مرد گفت: بلکه برادران عشیره ای آنان بودند. حضرت فرمودند: پس اینان برادران عشیره ای شان هستند نه دینی [چگونه ممکن است آنان را بکشد؟] گفت: تو گره از کار من گشودی، خدا گره تو را بگشاید.(۲)

...فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللّه ُعَلَىَ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ قدس سره قدس سره

«... اما آنان به آنچه قبلا تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی آوردند. این گونه خدا بر دلهای کافران مهر می نهد».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: حق سبحانه و تعالی در روز میثاق (عالم ذر یا الست) خلایق مخلوقه (خلق شده) از گل بهشت و شوره زار جهنم را به قبول نبوت انبیا و ولایت ما (اهل بیت علیهم السلام) دعوت نمود، دوستان خدا قبول کردند و تصدیق آن نمودند و دشمنان خدا انکار آن کرده و تکذیب نمودند، از اینجاست که حق تعالی فرموده: «فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل». آنان به آنچه قبلا تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی آوردند.

آن حضرت در خصوص این آیه فرمود: خداوند خلایق را دو طایفه خلق فرموده: یکی اصحاب یمین که اهل بهشت هستند و دیگری اصحاب شمال که اهل جهنم هستند سپس آن ها را در ظل و سایه یعنی در عالم ذر جمع و ایجاد فرمود.

راوی حضورش عرض کرد: مراد از ظل چیست؟ فرمود: آیا سایه خود را در

۱- سوره هود: آیه ۶۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۳.

آفتاب نمی بینی چیزی هست و حال آنکه چیزی نیست. بعد برای هدایت خلایق و دعوت به سوی خدا شناسی پیغمبرانی برای آن ها فرستاد تا به وجود خداوند یگانه اقرار نمایند چنانچه می فرماید «ولئن سألتهم من خلقهم لیقولن اللّه»(۱) پس بعضی از مردم اقرار نمودند و عده ای انکار کردند. سپس آن ها را به ولایت ما اهل بیت علیهم السلام دعوت کردند، گروهی اقرار به ولایت نموده و به خدا قسم! کسی ولایت ما را انکار ننمود مگر آنکه مبغوض خدا شد و از طایفه اصحاب شمال گردید و این است معنای آیه که فرمود: «وما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل» و کسانی که در عالم ذر اقرار نکردند هرگز در دنیا ایمان نمی آورند.(۲)

ملاحظه: عالم ربانی و روشن بین مرحوم شیخ جعفر مجتهدی رحمه الله فرمود: زمانی که در نجف بودم و زمانی که مراحل سیر و سلوک را طی می کردم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عنایات خاصی به من نموده تا اینکه در یکی از زیارتهای مرقد مطهر به آن حضرت عرض کردم: در قرآن زیاد صحبت از اصحاب یمین شده منظور از آن چیست؟ آن حضرت فرمود: شیخ جعفر مگر حساب حروف ابجد یادت رفته؟ حروف یمین را حساب کن. حساب کردم دیدم مساوی با ۱۱۰ است که به نام نامی مبارک حضرت علی علیه السلام می باشد. عرض کردم ۱۱۰ است فرمود: بله اصحاب یمین دوستداران و محبان (شیعیان) من می باشند.

وَمَا وَجَدْنَا لأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ قدس سره رضی الله عنه

«و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را واقعا نافرمان یافتیم».

ص: ۹۳۷

۱- سوره زخرف: آیه ۸۷ .

۲- الکافی: ج ۱ ص۴۳۶.

حسین بن حکم می گوید: نامه ای به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم و حضورش عرض کردم: من در شک هستم همانطور که حضرت ابراهیم فرمود: «رب ارنی کیف تحیی الموتی»(۱) من نیز میل دارم چیزی به من نشان بدهید.

آن حضرت در جواب نامه مرقوم فرمودند: حضرت ابراهیم مرد مؤمنی بود و می خواست ایمانش زیادتر شود و تو شخص شاکی هستی، و در مردم شک کننده خیر و خوبی نیست. و نیز فرمودند: شک در صورتی است که یقین نباشد و همینکه یقین حاصل گردید شک جایز نیست و خداوند می فرماید «وما وجدنا لاکثرهم من عهد...» سپس فرمودند: این آیه در حق اشخاصی که شک می کنند نازل شده است.(۲)

ابی ذر غفاری نقل کرده می گوید: به خدا قسم! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: تصدیق نکرده کسی به عهدی که خداوند در عالم ذر از او گرفته و وفایی به آن عهد ننموده جز اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اندکی از شیعیان آن ها و این است معنای قول خدای تعالی که فرموده: «وما وجدنا لاکثرهم من عهد».(۳)

محمد بن سلیمان و او از پدر خود روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ابوبصیر را مخاطب ساخته فرمودند: ای ابابصیر! شما به عهدی که خدای تعالی در باب قبول ولایت ما از شما گرفته بود وفا نمودی و تبدیل آن نکردید و احیانا اگر چنین نمی کردید هر آینه شما نیز مانند ناقضین آن عهد، در مقام تغییر و سرزنش در می آمدید در اینجا که حق تعالی فرموده: «وما وجدنا لاکثرهم من عهد».(۴)

۱- سوره بقره: آیه ۲۶۰.

۲- الکافی: ج۲ ص۳۹۹.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۳.

۴- الکافی: ج۸ ص۳۵.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: این آیه در شأن جمعی که شک در امامت وولایت ما کردند و می کنند نازل شده بنابراین تأویل این آیه بعد از تنزیل است.(۱)

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

«پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: عصای موسی عصای آدم بود، از آدم به شعیب رسید و بعد از آن منتقل به موسی بن عمران شد و بالفعل آن عصا پیش ماست و ما حامل آن عصاییم و همین ساعت من آنرا دیده ام و آن مانند حالت اولی که از درخت کنده شده سبز و تازه است، و هر آینه آن عصا به سخن درمی آید هر گاه او را به سخن درآورند، و آن برای قائم آل محمد علیه السلام مهیا و آماده کرده شده، هر آنچه موسی با آن می کرد قائم علیه السلام با آن می کند و آن مخالفان را می ترساند و مضطرب می سازد و به سرعت تمام فرو می گیرد اسباب و آلاتی که مخالفان به (وسیله) آن ها بخواهند مردم را فریب دهند و در حین فراگرفتن گشاده می شود برای آن دو لب، یکی از آن در زمین است و دیگری در سقف قصر فرعون که فراخی آن دو لب چهل ذراع است.(۲)

این عصا در دست انبیاء سیر کرد تا به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از او به امیرالمؤمنین علیه السلام و جزء ودایع امامت شد و الان خدمت حضرت بقیه اللّه علیه السلام است و پس از ظهور در دست مبارک آن حضرت است و آثار بسیار از او ظاهر می فرماید.

ص: ۹۳۹

۱- الکافی: ج۲ ص۳۹۹؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۲۲۳ به صورت مختصر.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۳۱؛ الاختصاص شیخ مفید: ص۲۶۹.

قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِی الْمَدَآئِنِ حَاشِرِینَ قدس سره قدس سره قدس سره

«قوم به فرعون گفتند که موسی و برادرش (هارون) را زمانی بازدار و گردآورانی به شهرها بفرست».

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی که موسی و هارون بر فرعون وارد شدند در مجلس او فرزندی حرام زاده وجود نداشت و همه همنشینان او فرزند ازدواج [حلال زاده] بودند و اگر حرام زاده ای در میانشان بود، دستور کشتن آن دو [موسی و هارون] را صادر می کرد. پس گفتند: «ارجه واخاه» و به وی دستور دادند که عجله نکند و در این امر نظر کند. سپس امام علیه السلام دست خود بر سینه اش گذاشت و فرمود: و ما نیز چنین هستیم، کسی با ما دشمنی نمی کند مگر حرام زاده ها.(۱)

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ قدس سره قدس سره علیهماالسلام

«پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می کردند باطل شد».

شیخ صدوق به طور اجمال روایت کرده: چون مأمون حضرت رضا علیه السلام را ولیعهد خود کرد، جمعی از مقربان او که بغض و کینه حضرت را داشتند، زبان به جسارت گشوده که تا علی بن موسی الرضا علیه السلام ولیعهد شده، خدای تعالی باران را از ما باز داشته است.

مأمون از حضرت استدعای باران نمود. حضرت روز دوشنبه به صحرا تشریف و خلایق بیرون آمدند. حضرت بالای منبر بعد از حمد و ثنای الهی دعا نمود: ای معبود به حق! ای پروردگار من! تو عظیم ساختی حق ما اهل بیت را، پس خلق به ما توسل جستند و فضل و رحمت تو را استدعا نمودند، و توقع آن را دارند، مرحمت بفرما این جماعت را باران نافع، تا فیض آن به همه جا و به همه کس برسد، و ابتدای باران وقتی باشد که به منازل خود روند.

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۸.

راوی می گوید: به خدایی که به حق، محمد صلی الله علیه و آله را به پیغمبری فرستاده! هر آینه به تحقیق بادها ابرها را متراکم و رعد و برق ظاهر شد، مردم به حرکت درآمدند.

حضرت فرمود: به حال خود باشید، این ابر برای شما نیست. ابر دیگر پدید آمد، حضرت فرمود: این هم برای فلان شهر می باشد. همچنین تا ابر یازدهم، حضرت فرمود: این متعلق به شماست، شکر الهی نمایید به فضل و احسان او، و به منازل روید.

مردم مراجعت نمودند، باران بارید، تمام وادیها (بیابانها) و حوضها و برکه ها پر از آب شد. مردم می گفتند: هنیئا لولد رسول اللّه صلی الله علیه و آله خوشا به حال فرزند رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! بعد حضرت، خطبه ای مشتمل بر مواعظ انشاء فرمود.

یکی از مقربان مأمون که هوای ولیعهدی در سر و کینه حضرت در دل داشت، به مأمون گفت: پناه می برم از اینکه تو تاریخ خلفا شوی یعنی مردم عالم بگویند: مأمون، شرف عظیم خلافت را از خاندان عباسی خارج و به اولاد علی منتقل نمود، هر آینه با منسوبان خودت دشمنی کردی و این شخص را که گمنام بود ظاهرش کردی، [العیاذ باللّه] پست بود بلند مرتبه اش ساختی. از این گونه جسارات نسبت به حضرت نمود.

مأمون گفت: خطا کردیم، و باید کم کم مرتبه او را پست کنیم، تا در نظر رعیت چنان نماییم که استحقاق ندارد. آن خبیث گفت: مجادله او را به من واگذار تا قدر او را محو کنم.

مأمون گفت: چیزی نزد من محبوبتر از این نیست. فضلا و اشراف و اعیان را حاضر، و حضرت را در آن مجلس دعوت نمود. آن ملعون به حضرت گفت: از تو حکایتهای بسیار و وصف تو را زیاد می کنند، اولا: دعا کرده ای برای باران، این را برای تو معجزه ای و تو را یگانه دنیا قرار داده اند، بارانی که همیشه می بارید بارید، و بعضی سخنان دیگر گفت.

حضرت فرمود [بدین مضمون که]: منع نمی کنم مردم را از مذاکره نعم (نعمتهای) الهی که به من عنایت فرموده، اگر چه تکبر نکنم، و اما صاحب تو مرا نرسانیده مگر به مرتبه عزیز مصر (ممکن است مراد حضرت این باشد چنانچه ولیعهدی مصر کمتر از مرتبه یوسف علیه السلام بود، هم چنین ولیعهدی مأمون کمتر از رتبه من است).

آن ملعون برگشته تجاسر نمود که: ای پسر (امام) موسی علیه السلام تجاوز نمودی، نزول باران را آیتی ساختی، و مباهات می کنی، گویا معجزه ابراهیم آوردی. اگر راست می گویی این دو شیر منقوش در پرده را زنده کن و بر من مسلط نما. چون جسارت آن ملعون از حد گذشت، حضرت رضا علیه السلام را غضبناک نمود، و به آن دو عکس شیر فرمود: بگیرید این فاجر را و طعمه خود سازید. فورا به قدرت کامله سبحانی و اراده حضرت رضوی، عکسهای منقوش (نقاشی شده)، مجسم و برجسته آن ملعون را گرفته اعضایش را درهم شکسته، دریده خوردند، و خونش را لیسیدند. حضار متحیر نظاره می کردند، بعد رو به حضرت نمودند که: یا ولی اللّٰه! اجازه می فرمایی تا این را به صاحبش ملحق کنیم. اشاره به مأمون نمودند.

مأمون از شنیدن آن بیهوش و به امر امام او را به هوش آوردند. ثانیا شیران همان را عرض کردند. حضرت فرمود: خدای تعالی را در او تدبیری است که امضای آن نماید. شیران به امر حضرت به حال اول عکس منقوش بازگشتند.(۱)

تبصره: بر مدققین (محققین) مخفی نیست که اعجاز رضوی علیه السلام از معجزه موسی، عظیم تر می باشد.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ص۱۷۹.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قدس سره رضی الله عنه علیهماالسلام

«که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد، و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است"».

عمار بن موسی الساباطی می گوید: من شنیدم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آیه کریمه «ان الارض للّه یورثها من یشاء من عباده» را می خواند و بعد از آن فرمود: در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه از آن خدای تعالی است پس آن از آن رسول خداست و آنچه از آنِ رسول خداست متعلق به امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که می فرماید: در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام اینطور یافتیم که فرموده: منظور از تفسیر آیه: «ان الارض للّه یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین» من و اهل بیت من هستیم. ما آن افرادی هستیم که خدا ما را وارث زمین قرار داده، ما همان افراد پرهیزکار می باشیم (که آیه مورد بحث فرموده است). کلیه زمین (بعد از خدا و رسول صلی الله علیه و آله) به ما اختصاص دارد.(۲)

(هنگامی که هشام بن عبدالملک حضرت امام محمد باقر علیه السلام را به شهر شام احضار کرد و آن بزرگوار داخل مجلس هشام گردید، هشام و یارانش آن بزرگوار را مورد توبیخ قرار دادند) امام علیه السلام به پا خواست و به آنان فرمود: یا ایها الناس! کجا می روید؟ می خواهند شما را به کجا ببرند؟ سپس فرمود: «بنا هدی اللّه اولکم، وبنا یختم آخرکم، فان یکن لکم ملک معجل، فان لنا ملکا مؤجلا ولیس بعد ملکنا ملک». یعنی خدا اولین افراد شما را به وسیله ما امامان هدایت کرد. و آخرین افراد شما را هم به ما خاتمه می دهد. اگر شما دارای قدرت سلطنتی هستید که به عجله طی

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵.

۲- الکافی: ج۵ ص۲۷۹.

می شود، ما خاندان دارای قدرت و سلطنتی می باشیم که برای همیشه برقرار خواهد بود. و بعد از سلطنت ما سلطنتی در کار نخواهد بود، زیرا ما صاحب و اهل آن عاقبتی هستیم که خدا می فرماید: «والعاقبه للمتقین» و تمام زمین آباد و موات از آن ماست و بر کسانی که آن زمینها را تصرف کرده باشند لازم است که کرایه آنرا به امام از اهل بیت من برسانند و آنرا بر خود حلال گردانند تا وقتی که قائم از اهل بیت من علیه السلام به شمشیر ظاهر شود، پس او جمیع زمین را احاطه کند و آنرا مخصوص خود گرداند مگر آن زمینی را که به تصرف شیعه امامیه ما بوده باشد که آنرا بدون کرایه برایشان واگذارد و غیر ایشان را در نهایت خواری و زاری از آن زمین بیرون می کند(۱) اللهم عجل فرجه.

«والعاقبه للمتقین» اشاره به اینکه حکمی که در این آیه ذکر شده است، یک حکم و یک قانون عمومی است و هم اکنون نیز زمین در واقع از آنِ پرهیزگاران است.

قَالُواْ أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ قدس سره رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَونَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنْ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ قدس سره علیهاالسلام فَإِذَا جَاءتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَى وَمَنْ مَّعَهُ أَلا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللّه وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ قدس سره علیهاالسلام قدس سره وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ قدس سره علیهاالسلام رضی الله عنه فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلاَتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۷۱.

وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ قدس سره عليهاالسلام عليهاالسلام وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُواْ يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِی إِسْرَآئِيلَ قدس سره عليهاالسلام

«قوم موسی به او گفتند که ما هم پیش از آمدن تو (به رسالت) و هم بعد از آن که آمدی به رنج و شکنجه (دشمن) بوده ایم، موسی گفت: امید است که خدا دشمن شما را هلاک نماید و شما را در زمین جانشین کند آن گاه بنگرد تا شما چه خواهید کرد. و فرعونیان را سخت به قحط و تنگی معاش و نقص و آفت بر کشت و زرع مبتلا کردیم تا شاید متذکر شوند. پس هر گاه که نیکویی (و پیشامد خوشی) بدانها می رسید به شایستگی خود نسبت می دادند، و هر گاه بدی (و پیشامد ناگواری مانند قحط و سختی) بر آن ها می آمد فال بد به موسی و همراهانش می زدند. آگاه باشند که فال بد آن ها نزد خداست (یعنی رنج و سختی ها که بر آنان پیش آید کیفر از جانب خداست) لیکن اکثر آن ها بر این آگاه نیستند. و گفتند: هر آیه و معجزه ای که برای ما بیاوری که ما را بدان سحر کنی هرگز ما به تو ایمان نخواهیم آورد. پس بر آن ها طوفان و ملخ و شپشک و وزغ و خون (خون شدن آب) آن نشانه های آشکار (قهر و غضب) را فرستادیم، باز طریق کبر و گردنکشی پیش گرفتند و قومی گناهکار بودند. و چون بلا بر آن ها واقع شد گفتند که ای موسی، خدایت را به عهدی که با تو دارد بخوان (تا این عذاب و بلا را از ما دور کند)، که اگر رفع بلا کردی البته ایمان به تو می آوریم و بنی اسراییل را به همراهی تو می فرستیم».

ابو یعقوب راوی تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: به امام علیه السلام عرض

ص: ۹۴۵

کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام آیاتی داشتند که با آیات و نشانه های موسی علیه السلام برابری کند؟

امام علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام خودِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و آیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله همان آیه های رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و هیچ آیه ای نیست که خدای عزوجل به موسی علیه السلام و یا به دیگر انبیاء داده باشد مگر این که به مانند آن و یا بزرگتر از آن را به محمد صلی الله علیه و آله نیز داده است.

اما [درباره] عصایی که موسی علیه السلام داشت و به افعی مبدل شد و آنچه را جادوگران از چوب دستی و طناب هایشان نشان دادند، بلعیده بود، [باید گفت[محمد صلی الله علیه و آله بهتر از آن را داشت. گروهی از یهودیان نزد محمد صلی الله علیه و آله آمدند و از وی سوءال کردند و به بحث و مجادله با او پرداختند. هرچه آنان آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را برایشان آورد که آنان را دچار شگفتی کرد. آنان به وی گفتند: ای محمد! اگر واقعاً پیامبر هستی، پس عصایی مانند عصای موسی را برای ما بیاور. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چیزی را که برای شما آورده ام (قرآن) بزرگتر از عصای موسی است ؛ زیرا پس از من تا روز قیامت ماندگار خواهد ماند و با همه دشمنان و مخالفان روبه رو خواهد شد و هیچ کسی از آنان نمی تواند سوره ای از آن را مورد معارضه قرار دهد و مانند آن را بیاورد. ولی عصای موسی از بین رفت و نزد او باقی نماند که مورد آزمایش قرار گیرد. آن طور که قرآن مورد آزمایش قرار گرفته است. وانگهی من چیزی را برایتان می آورم که بزرگتر از عصای موسی است.

گفتند: بیاور. فرمود: عصای موسی در دست او بود و او را می انداخت. پس آن دسته از قبطیان که کافر بودند، می گفتند: موسی در به کار بردن عصای خود، حیله و نیرنگ اعمال می کند. اما خداوند چوب را برای محمد صلی الله علیه و آله به اژدها تبدیل خواهد کرد به طوری که دست او با آن چوب ها تماس پیدا نمی کند و آن را زیر نظر نمی گیرد. وقتی به خانه های خود بازگشتید و امشب در تجمع گاهتان درآن خانه گرد

آمدید، خدای عزوجل همه ستون های چوبی سقف های آن خانه را به اژدها مبدل خواهد کرد و این ستون ها بیش از صد ستون است و زَهره [صفرای] چهار نفر از شما خواهد ترکید و سایرین تا صبح فردا بی هوش خواهند افتاد و یهودیان نزد شما خواهند آمد و داستان را برای آنان باز خواهید گفت. ولی آنان شما را باور نخواهند کرد. سپس آن مارها در میان آنان ظاهر می شوند و چشم هایشان پر از مار خواهد شد، همچنان که شب قبل برای شما اتفاق افتاد. سپس گروهی از آنان خواهند مرد و گروهی دچار دیوانگی و اضطراب خواهند شد و بیشترشان بی هوش می شوند.

امام علیه السلام فرمودند: قسم به آن کسی که خدا او را به حق به پیامبری فرستاده است، همه آن قوم به رسول خدا صلی الله علیه و آله خندیدند، بی آن که به او احترام بگذارند یا او را بزرگ دارند. آنان به همدیگر می گفتند: به آن چه ادعا کرده است نگاه کنید که چگونه از جایگاه خود بالاتر رفته است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر الآن می خندید، فردا گریه خواهید کرد، و از آن چه که به شما خبر می دهم و مشاهده می کنید، دچار حیرت و سرگردانی خواهید شد. هان! هرکه از شما از مشاهده آن اتفاق در ترس و وحشت بیفتد و از مرگ در هراس افتد، بگوید، خدایا! به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و اولیایشان که هر که امرش را برای آنان تسلیم کند، نجات می یابد، قسمت می دهم که به من بر آن چه می بینم قوت قلب دهی. اگر اشخاص مورد علاقه تان که آنان را دوست می دارید و می خواهید زنده بمانند، بمیرند، این دعا را برای آنان بخوانید تا خدای عزوجل آنان را زنده کند و قوت قلب دهد. پس آنان آن جا را ترک کردند و در آن جایگاه گرد هم آمدند و شروع کردند به تمسخر محمد صلی الله علیه و آله و گفته وی مبنی بر این که آن ستون ها به اژدها تبدیل شدند در حالی که سرهایشان را به سمت دیوار پیچیدند و به سمت آنان به حرکت درآمدند تا آنان را ببلعند. هنگامی که به آن قوم رسیدند، از آنان روی گردانیدند و به طرف آن چه که در خانه از خمره و کوزه و هاون و صندلی

و چوب و نرده بود، حرکت کردنـد تا آنها را ببلعند و بخورند. سـپس به آن چه رسول خدا صـلی الله علیه و آله گفته بود مبتلا شدنـد و چهـار نفر از آنـان مردنـد و گروهی دچار اضـطراب شدنـد و گروهی از مرگ به وحشت افتادنـد. سـپس همان دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواندند و دلهایشان پایدار و استوار و قوی شد.

برخی از آنان برای چهار نفری که مردنـد، دعا کردنـد و سـپس زنـده شدند. هنگامی که این صـحنه را دیدند، گفتند: این دعا مستجاب است و به درستی که محمـد صـلی الله علیه و آله راسـتگو است؛ اگرچه برای ما سخت است که او را باور کنیم و از وی پیروی کنیم. چرا آن دعـا را نخوانیم تـا دلهـای مـا به او ایمـان بیارود و او را باور کنـد و از اوامر و نواهی او اطاعت کنـد؟ سپس آن دعـا را خواندنـد و خـدای عزوجـل دلهـای آنـان را به ایمان متمایل و خوشاینـد ساخت و کفر را در دلهایشان منفور کرد. پس به خـدا و رسولش ایمـان آوردنـد. هنگـامی که صـبح فرا رسـید، یهودیان آمدنـد و سـتون ها دوباره به اژدها مبـدل شدند، چنان که بودند. یهودیان آن را مشاهده کردند، پس متحیر و سرگردان شدند و بدبختی بر آنان چیره و غالب شد.

فرمود: واما ید [ید بیضا] نیز برای محمد صـلی الله علیه و آله بود؛ بلکه هزار بار بهتر از آن را داشت. آن حضرت صلی الله علیه و آله دوست می داشت که حسن و حسـین علیهماالسـلام پیش او بیایند و آنان نزد دایه شان بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاریکی شب آنان را صدا می زد و می فرمود: ای ابومحمد! ای ابوعبداللّه! نزد من بیایید.

با وجود فاصـله دور آنان، پس از اینکه صدایش به گوش آنان می رسـید، می آمدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشت سبابه اش [به این صورت] از در خارج می کرد و آن انگشت برای آنان زیباتر و بهتر از ماه و خورشـید می درخشـید. آنان می آمدنـد و سـپس انگشت به حـالت قبلی برمی گشت هر گـاه حـاجتش از ملاقـات و سـخن گفتن با آنان برآورده می شـد، می فرمود: به جای قبلی خود برگردید؛ و با سـبابه اش [به این صورت] همه جا را نورانی می کرد، در حالی که سبا به زیباتر و بهتر از ماه و خورشید

می درخشید و آنـان را احاطه می کرد و از آنان تا برمی گشت به جای قبلی محافظت می کرد. سـپس انگشت ایشان به رنگ معمول خود برمی گشت. اما [درباره] طوفانی که خـدا برای قبطی ها فرسـتاد، خدای عزوجل مانند آن را برای قوم مشـرکان به عنوان نشانه ای برای محمد صـلی الله علیه و آله فرسـتاده بود. فرمودند: مردی از اصـحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که به او ثـابت ابن ابی اقلـح می گفتنـد در یکی از غزوه هـا مردی از مشـرکان را کشت و زن آن مرد نـذر کرد که در جمجمه قـاتل شوهرش شراب بخورد.

مژده قتل او قبلاً توسط یکی از بردگانش به وی رسـیده بود، پس او را آزاد کرد و به او کنیزکی بخشید. سپس این درخواست را از ابوسفیان کرد و او نیز دویست نفر از افراد نترس را در تاریکی شب فرستاد تا سر او را ببرند و برای آن زن بیاورند آنان به راه افتادند سـپس بادی آمد و آن مرد [ثابت] را به سرازیری دره برد و آنان او را تعقیب کردند تا سرش را ببرند. آن گاه باران شدیدی باریدن گرفت و آن دویست نفر را غرق کرد و کسی نتوانست اثری را نه از آن مرد مقتول و نه از آن دویست نفر پیدا کند. بدین وسـیله، خدا آن زن کافر را از آن چه می خواست بازداشت. این حادثه بزرگتر از طوفان بود و به عنوان آیه و نشانه ای برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می شود.

اما [درباره] ملخی که بر بنی اسـرائیل فرسـتاده شد، [باید گفت] که خدا بزرگتر از آن را نسبت به دشمنان محمد صلی الله علیه و آله انجام داد. چرا که خـدا ملخی را فرسـتاد که خود مشـرکان را خورد؛ در صورتی که ملخ موسـی، مردان قبطی را نخورد، بلکه کشت آنان را خورد.

حکایت آن بدین صورت بود که رسول خدا صـلی الله علیه و آله در یکی از سـفرهایش به سوی شام بود در حالی که دویست نفر از یهودیان این منطقه، او را در هنگام ترک مکه و بازگشت به آن تعقیب می کردنـد و قصـد کشـتن او را داشـتند زیرا می ترسیدند که دولت یهود به دست او از بین برود. سپس قصد قتل او را کردند، اما چون همراه

کـاروان بود، جرأت نکردنـد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ، هرگـاه می خواست قضـای حـاجت کنـد به جایی دور، پشـت درختان انبوه یا خرابه ای و یا صـحرا می رفت. آن حضـرت روزی برای قضای حاجت بیرون آمـد و دور شـد و مشـرکان او را تعقیب کردنـد و دور او را گرفتنـد و شمشـیرهایشان را برای قتل او بیرون کشـیدند. خدای عزوجل از زیر پای محمد صـلی الله علیه و آله از زیر شن هـا، ملـخ هـای بسـیاری بیرون آورد. ملـخ هـا به آنان هجوم آوردنـد و بـدین ترتیب مشـرکان به ملـخ ها سرگرم شده و از حضرت بازماندند.

هنگـامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله قضای حاجت کرد، به کاروان برگشت در حالیکه ملـخ ها هنوز مشـغول خوردن آنـان بودنـد. کاروانیان به وی گفتنـد: ای محمـد! آن گروهی که به دنبال تو افتادنـد را چه شـده است؛ چرا هیچکـدام از آنان برنگشـتند؟ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: آمـده بودنـد تا مرا بکشـند، اما خدا ملخی را بر آنان فرسـتاد. کاروانیان آمدند و دیدند که برخی از آنان به هلاکت رسـیده و برخی دیگر نزدیک است بمیرند و ملخ ها سـرگرم خوردن آنان هستند. همچنان به آنان نگاه می کردند تا این که ملخ ها همه اجسادشان را خورده و چیزی را باقی نگذاشتند.

اما درباره شـپش، باید گفت که خدا قدرتش را برای دشـمنان محمد صـلی الله علیه و آله به وسـیله شـپش نیز نشان داده است. داسـتان به این ترتیب است که هنگامی که دعوت ایشان در مدینه گسترش یافت و مقام و جایگاه او در پرتو رسالت بالا رفت، روزی برای اصـحابش درباره آزمایش و امتحان انبیاء صـلی الله علیه و آله توسط خـدا و از صبرشان در اطاعت از او سـخن می گفتنـد. ایشـان می فرمودنـد: همانا میان رکن و مقام، قبر هفتاد پیامبر وجود دارد و آنان بر اثر آسـیبی که به سـبب گرسـنگی و شپش به آنان رسید، درگذشتند.

برخی از منـافقین یهود و بعضـی از شـیاطین کافر قریش این خبر را شـنیدند و در محفل خود به توطئه و دسـیسه پرداختنـد و به توافق رسـیدند که محمـد صـلی الله علیه و آله را یـافته و او را با شمشـیرهای خود بکشـند تا دروغ نگویـد. آنان که تعـدادشان دویست نفر بود،

توطئه چیدند که او را به هنگام بیرون آمدن از مدینه محاصره کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی تنها بیرون آمد. آن قوم شروع به تعقیب او کردند. در همین هنگام، یکی از آنان در لباس های خود شپش دید. سپس بدن و پشتش شروع به خارش کرد. او خجالت کشید و از یارانش فاصله گرفت. یکی دیگر از مشرکان نیز در لباسش شپش دید. او هم دور شد. این ماجرا همین طور ادامه یافت تا این که همه آنان متوجه شدند که بدنشان شپش گذاشته است. سپس برگشتند. شپش آن قدر زیاد شد که بر آنان چیره شد و حلق آنان را فراگرفت و دهان های آنان بسته شد و غذا و آب در دهانشان فرو نمی رفت و به این ترتیب، همه آنان طی دو ماه مردند. برخی از آنان در مدت پنج روز و برخی در ده روز یا کمتر و یا بیشتر هلاک شدند. هنوز دو ماه نگذشته بود که همه آنان بر اثر شپش و گرسنگی و تشنگی جان سپردند. این بود آن شپشی که خدا بر دشمنان محمد صلی الله علیه و آله به عنوان نشانه فرستاد.

اما درباره قورباغه ها نیز باید گفت که خدا مانند آن را برای دشمنان محمد صلی الله علیه و آله فرستاد و آن هنگامی بود که خواستند ایشان را بکشند. البته خداوند تبارک و تعالی آنان را به وسیله موش به هلاکت رساند. حکایت به این صورت بود که دویست نفر که برخی از آنان از کفار عرب و برخی یهودی و برخی از عامه مردم بودند، در موسم حج گرد هم آمدند و با خود گفتند: حتماً محمد صلی الله علیه و آله را خواهیم کشت. سپس به طرف مدینه به راه افتادند وقتی چند منزل را سپری کردند، ناگهان آبی را در برکه ای یافتند که از آبی که حمل می کردند، گواراتر بود. سپس آن چه از آب که همراهشان بود را بر زمین ریختند و مشک هایشان را با آن آب پر کردند و آن جا را ترک کردند تا به زمینی رسیدند که موش و قورباغه در آن بسیار بود. در آن جا فرود آمدند و بار سفر و بسته هایشان را در همان مکان گذاشتند قورباغه ها و موش ها به جان مشک هایشان افتادند و آن ها را سوراخ کردند و آب آن ها در آن زمین سنگلاخی ریخت.

مدتی نگذشت که احساس تشنگی کردند، ولی آب همراه آنان نبود. سپس به طرف حوض هایی که از آن آب برداشته بودند برگشته و دیدند که موش ها و قورباغه ها قبل از آن ها به آن جا رسیده اند و آبراهه هایی ایجاد کردند و آب آن برکه ها در آن زمین سنگلاخ فرو رفته است. آنان بر زمین افتادند و از یافتن آب ناامید شدند.

نشانه های مرگ بر آنان ظاهر شد و هیچ کس از آنان رهایی نیافت، مگر یک نفر از آنان که همچنان بر زبان خود و بر شکم خود، نام محمد صلی الله علیه و آله را می نوشت و می گفت: «ای پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام ! من از آزار رساندن به محمد صلی الله علیه و آله توبه کردم. پس به حق محمد و آل محمد علیهم السلام گرفتاری مرا برطرف کن». او نجات یافت و خدا تشنگی را از او دور ساخت. کاروانی به وی رسید و کاروانیان او را آب دادند و متاع قوم و شترهای آنان را بردند. شتران بر تحمل تشنگی از مردان کاروان صبورتر بودند. آن مرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن شتران و اموال را به او بخشید.

اما درباره خون، باید گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی حجامت کرد و خون خارج شده خود را به ابوسعید خدری داد و به او فرمود: آن را دور انداز. اما وی آن را خورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: با آن چه کردی؟ گفت: ای رسول خدا! آن را خوردم.

فرمود: مگر به تو نگفتم دور بیانداز؟ گفت: آن را در جایی که کسی نبیند مخفی کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مبادا که دیگر چنین کاری بکنی. بدان که خداوند تبارک و تعالی، گوشت و خون تو را بر آتش حرام کرد؛ چون با گوشت و خون من درآمیخته است. در این هنگام، چهل نفر از منافقین شروع به تمسخر رسول خدا صلی الله علیه و آله کردند و می گفتند: او ادعا کرده که خودش را از آتش رها کرده است زیرا خونش با خون او مخلوط شده است. او دروغگویی بیش نیست و ما خون او را کثیف می دانیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم، خدا آنان را با خون شکنجه خواهد کرد و آنان را با آن به هلاکت خواهد رساند، اگرچه قبطیان با آن نمردند. مدت زیادی نگذشته بود که به خونریزی دایمی از بینی و ریزش خون از دندان های آسیای خود مبتلا شدند و غذاها و نوشیدنی هایشان با خون مخلوط می شد و آن را می خوردند. به مدت چهل بامداد در این حالت شکنجه و عذاب باقی ماندند تا این که در نهایت، به هلاکت رسیدند.

اما درباره سنین [سال های قحطی] و کمبود میوه باید گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله قبیله مضر را نفرین کرد و فرمود: خدایا! عذابت را بر مضر شدت ببخش و بر آنان سال های قحطی مانند سال های یوسف بفرست. سپس خدای متعال آنان را به قحطی و گرسنگی مبتلا کرد. از اطراف برای آنان مواد غذایی می آمد، ولی هرگاه آن را می خریدند، پیش از اینکه به خانه هایشان برسانند می گندید و فاسد می شد و اموالشان از بین می رفت و نفع و فایده ای در غذای خویش نمی یافتند، تا اینکه بحران قحطی و گرسنگی شدید، سخت به آنان آزار و آسیب رساند تا جایی که مجبور شدند سگ های مرده را بخورند آنان استخوانهای مردگان را می سوزاندند و می خوردند و کارشان به جایی رسید که قبرهای مردگان را نبش کردند و آنان را خوردند.

حتی گاهی اوقات، زنان بچه های خودشان را می خوردند، تا این که گروه هایی از روءسای قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! تو با مردان دشمنی؛ این زنان و بچه ها و حیوانات چه گناهی کرده اند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شما بابت کارتان مورد مجازات قرار گرفته اید و بچه ها و حیوانات شما هدف عذاب نیستند؛ هرگاه خدا بخواهد، خسارت آنان را با همه منافع در دنیا و آخرت جبران خواهد کرد. خداوند تبارک و تعالی خسارت آنان را جبران خواهد کرد و مضر را خواهد بخشید و آن گاه گفت: خدایا! گرفتاری آنان را برطرف کن.

ص: ۹۵۳

خرمی و رفاه و آسایش به آنان بازگشت و این همان گفته خدای عزوجل در مورد آنان است؛ در جایی که نعمت های او را بر آنان برمی شمرد و می فرماید: «فلیعبدوا رب هذا البیت* الذی اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف»(۱) باید خداوند این خانه را بپرستند همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن [آسوده خاطرشان کرد.(۲)

وَجَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَآئِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلَی أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُواْ یَا مُوسَی اجْعَل لَّنَا إِلَهًا کَمَا لَهُمْ آلِهَهٌ قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ قدس سره

«و بنی اسراییل را از دریا به ساحل رسانیدیم، پس به قومی که بر پرستش بتان خود متوقف بودند برخورده، گفتند: ای موسی برای ما خدایی مثل خدایانی که این بت پرستان راست مقرر کن. موسی گفت: شما سخت مردم نادانی هستید».

ابن شهر آشوب نقل کرده است: هنگامی که رأس الجالوت به علی علیه السلام گفت: هنوز سی سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود که شمشیر به روی یکدیگر کشیدند.

حضرت فرمود: شما هم هنوز پاهایتان از آب دریا خشک نشده بود که به موسی علیه السلام گفتید: «اجعل لنا الهاکما لهم آلهه».(۳)

وَلَمَّا جَاء مُوسَی لِمِیقَاتِنَا وَکَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَیْکَ قَالَ لَن تَرَانِی وَلَکِنِ انظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ

۱- سوره قریش: آیه ۳ و ۴.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۴۱۰.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۴۶.

مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِی فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَخَرَّ موسَی صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ

قدس سره علیهاالسلام

«و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: "پروردگارا، خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم." فرمود: "هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر، پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید." پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت، و موسی بیهوش بر زمین افتاد، و چون به خود آمد، گفت: "تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم"».

هشام در خصوص آیه «قال رب ارنی انظر الیك قال لن ترانی» روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم که معاویه بن وهب و عبد الملك بن اعین وارد شدند. معاویه حضورش عرض کرد: فدایت شوم چه می فرمائید درباره حدیثی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کنند که آن حضرت پروردگار را مشاهده نموده اند؟ آیا خدا را به چه صورتی دیده اند؟ و یا حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده اند: مؤمنین در بهشت پروردگار را مشاهده می کنند این مشاهدات به چه صورتی است؟

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تبسمی نموده و فرمود: ای معاویه! چقدر قبیح (زشت) است بر مردی که هفتاد و یا هشتاد سال در ملك خدا زندگی نموده و در این مدت از نعمتهای او تناول کرده و خدایی که او را آفریده و به او نعمت عطا فرموده را به طوری که سزا باشد نشناخته باشد! ای معاویه! رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چشم مشاهده نکرده بدانکه دیدن به دو طریق میسر است: یکی دیدن با چشم و یکی دیدن بادل و قلب. اگر کسی بگوید خدا را به چشم دل دیده ام راست گفته و صحیح است و هر

آنکه مـدعی شود که خـدا را به چشم سـر دیـدم، دروغ گفته و به خـدا کـافر شـده و آیات قرآن را تکـذیب نموده است، زیرا پیغمـبر اکرم صـلی الله علیـه و آله فرمـوده: هر کس خـدا را به مخلوقـاتش تشـبیه کنـد کـافر است و پـدرم از پـدرش امـام زین العابدین علیه السـلام و او از پدرش امام حسـین علیه السـلام روایت کرده که فرمود: شخصـی از پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! آیا پروردگار خود را دیده اید؟ فرمود: خدایی را که ندیده باشم پرستش نمی کنم. لکن بدانید خداوند را به چشم مشاهده نمی کنند بلکه به حقایق دل و ایمان درک می نمایند چون اگر خدا با چشم دیـده شود و بتوان بـا چشـمها تشـخیص داد چنین خـدایی مخلوق است نه خـالق، و حادث است نه قـدیم، و به مخلوقات تشبیه گردیده و این معنی کفر است.

وای بر شـما! آیا قرآن نمی خوانیـد که خداوند می فرماید: «لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو الطیف الخبیر»(۱) و نیز به موسـی می فرمایـد: «لن ترانی ولکن انظر الی الجبـل فـان اسـتقر مکـانه فسوف ترانی»(۲) و از نور خداونـدی مقـدار سوراخ سوزنی به کوه طلوع نموده بود که کوه در هم آویخته و چون پشم زده شـد و به دریا فرو ریخت و موسـی از مشاهـده آن حال غش کرده روح از بدنش خارج گردید سپس روح دوباره به بدن او برگشت و به هوش آمده گفت: پروردگارا! توبه کردم از گفتار اشخاصی که گمان کردند که تو را با چشم مشاهده کنند و به سوی معرفت خود بر گشتم به اینکه با چشم ها دیده نمی شوی و من اولین کسـی هسـتم که ایمـان دارم. تو مـا را می بینی، ولی ما به چشم تو را نمی بینیم و تو بالاتر از آن هستی که به چشم مشاهده شوی.

سپس حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: واجب ترین واجبات برای انسان شـناختن پروردگار و اقرار به بنـدگی نمودن، و قدر متیقن از خدا شناسی آن است که بداند

۱- سوره انعام: آیه ۳.

۲- سوره اعراف: آیه ۱۴۳.

نیست خـدایی جز او و شـبیه وماننـد نـدارد و بدانـد که خداونـد قـدیم است و همیشه موجود و برقرار است، و صـفات او عین ذاتش است و کسـی مانند او نیست و خداوند به همه چیز دانا و شنواست و بعد از معرفت خداوند شناختن پیغمبر صلی الله علیه و آله و شـهادت دادن به نبوت او و حداقل شـناختن اقرار به پیغمبری اوست و به آنچه از قرآن یا امر و نهی از جانب پروردگار آورده یقین داشته باشد، و پس از آن شناختن امام است که در هر حال و زمان، و موقع شدت و رفاه باید به امام توسل جسته و پناهنـده شـد، و حـدود معرفت به امام آن است که بدانـد امام تالی تلو پیغمبر وماننـد اوست مگر در مقام نبوت، و اطاعت امام اطاعت پیغمبر و اطاعت پیغمبر اطاعت خـدا است، و در کلیه امور بایـد تسـلیم امر امام باشـد و بداند که امام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السـلام است و بعد از او امام حسن علیه السلام و بعد از او امام حسین علیه السلام و بعـد از او علی بن الحسـین و محمـد بن علی و جعفر بن محمد الصادق و موسـی بن جعفر و علی بن موسـی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد از او حجه زمان قائم آل محمد فرزند حسن عسکری علیهم صلوات اللّه اجمعین است.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای معاویه! این اصول بود که برای تو تشریح نمودم، باید رعایت و عمل نمایی اگر به همان عقیده که داشتی در مذهب میمردی که خداوند به چشم مشاهده می شود همانا به بدترین حال مرده بودی.

سخنان کسانیکه گمان کرده انـد خداوند دیده می شود تو را فریب ندهد چرا که آن ها عجیب تر از این سـخنان هم گفته اند. آیا نسـبت نـداده انـد به آدم چیزهایی؟ و آیا به ابراهیم نسـبت های ناروا نداده اند؟ و یا نسـبت زنا و آدم کشـی به داود پیغمبر نداده اند؟ و یا درمورد یوسف و زلیخا سـخنانی بیجا نگفته اند؟ و یا به حضـرت موسی نسبت نداده؟ و یا آنکه نسبت به پیغمبر خودمان درباره عیال زید نسبت ناروا نداده؟ و یا به امیرالمؤمنین علیه السلام از این قبیل بیانات نگفته اند؟ منافقین با نشر

اباطیل خود به ادعای خود قصد تمسخر مذهب اسلام را داشته و می خواستند مسلمانان را به قهقرا برگردانده و به مذهب پیش از اسلام و بت پرستی سوق دهند. خداوند چشمان آن ها را کور گرداند چنانچه چشم دل ایشان را کور نموده است.(۱)

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

قدس سره قدس سرهم

«و در الواح (تورات آسمانی) از هر موضوع برای نصایح و پند و هم تحقیق هر چیز (برای علم و معرفت) به موسی نوشتیم (و دستور دادیم) که (حقایق و احکام) آن را به قوت (عقل و ایمان) فراگیر و قوم را دستور ده که نیکوتر مطالب آن را اخذ کنند، که (پستی) مقام و منزلت فاسقان را به زودی به شما نشان خواهم داد».

عبدالّله بن ولید نقل کرده است که امام باقر علیه السلام به من فرمودند: ای عبدالّله! شیعه درباره علی علیه السلام و موسی و عیسی چه می گویند؟

عرض کردم: فدایت شوم! از کدام ویژگی آنان از من می پرسی؟

فرمودند: درباره علم از تو پرسیدم. آنان در فضیلت با یکدیگر یکسان هستند. گفت: عرض کردم: فدایت شوم! چه می توانم درباره آنان بگویم: حضرت فرمودند: به خدا او از آنان داناتر است سپس فرمودند: ای عبدالّله! مگر نمی گویید علی علیه السلام همان علمی را دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد؟

عرض کردم: بلی. فرمودند: پس با این حجت با آنان محاجه کن، همانا خدای تبارک و تعالی به موسی فرمود: «وکتبنا له فی الالواح من کل شی ء» و دانستیم که تمام امر را برای او بیان نکرده است. اما خدای تبارک و تعالی در سوره نحل به

۱- کفایه الاثر: ص ۲۶۰؛ بحار الانوار: ج ۴ ص ۵۴ و: ج ۳۶ ص ۴۰۶؛ البرهان: ج ۲ ص ۵۸۱.

محمـد صـلی الله علیه و آله فرمود: «وجئنا لک شـهید اعلی هولاء ونزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شـی ء»(۱) و تـو را هم بر این است گواه آوردیم و این کتاب را که روشنگر هرچیزی است.(۲)

إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ سَیَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَذِلَّهٌ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیَا وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ قدس سره قدس سرهم

«آری، کسانی که گوساله را [به پرسـتش] گرفتنـد، به زودی خشـمی از پروردگارشان و ذلتی در زنـدگی دنیا به ایشان خواهد رسید، و ما این گونه، دروغ پردازان را کیفر می دهیم».

از سـلمان فارسـی رضـی الله عنـه حـدیث طولاـنی روایت شـده که روزی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله خطـاب به حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام کرده فرمودند: ای برادر من! تو شمشیر من خواهی بود بعد از من و زود باشد که قریش را ببینی که با تو در مقام عـداوت آینـد و در حق تو سـتم کننـد و خلافت را که حق تو است از تو بگیرنـد، پس اگر در آن وقت تو را اعوان وانصار به هم رسـید به مدد ایشان با قریش مقاتله (جنگ) کن و اگر مددکاری برای تو به هم نرسید صبر کن و دانسته خود را در مهلکه نینداز، زیرا تو به منزله هارون هستی نسبت به من و در این باب اقتدا کن به هارون که قوم او، او را ضـعیف شـمرده خواستند او را به قتل برسانند. پس صبر کن که تو در آن وقت به منزله هارون و تابعین او خواهی بود و قریش به منزله گوساله و تابعین گوساله.(۳)

غضب و ذلت اختصاص به یهود ندارد هر که افتراء در دین بزند چه درباره توحید یا نبوت یا امامت یا در احکام، مورد غضـب و ذلت خواهد شد و اگر امروز

۱- سوره نحل: آیه ۸۹ .

۲- بصائر الدرجات: ص۲۲۲.

۳- کمال الدین صدوق: ص۲۶۴.

نشد دو روز دیگر می شود چنانچه مشاهده کرده ایم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: حضرت موسی از هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل بیعت برای برادر خود هارون گرفت و ایشان نقض آن بیعت کرده تابعیت سامری و عبادت گوساله را اختیار کردند، همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله از هفتاد هزار نفر که در وقت رفتن حج بیت اللّه الحرام از مدینه طیبه در خدمت آن حضرت (در غدیر خم) بودند بیعت برای خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت و ایشان نیز مانند اصحاب موسی بدون تفاوت نقض عهد بهترین کاینات صلوات اللّه علیه و آله کرده تابع سامری و گوساله شدند.(۱)

احادیث اهل بیت سلام اللّه علیهم اجمعین در تعبیر از ثانی به سامری این امت به حد تواتر معنوی رسیده. و چه خوب موافق افتاده این احادیث با حدیثی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که هر چه در قوم بنی اسرائیل واقع شده مانند آن در زمان آن حضرت نیز واقع خواهد شد.(۲)

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْ ءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و رحمتم همه چیز را فراگرفته است، و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مراد از رحمت در آیه «ورحمتی وسعت کل شی ء» علم امام معصوم علیه السلام است و مراد از «کل شی ء» شیعیان و پیروان ایشان است، یعنی هیچ فردی از افراد شیعه نیستند که علم امام احاطه به ایشان و به

۱- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۶۸.

۲- لاهیجی: ج۲ ص۱۰۰ س۹.

احوال و اوضاع ایشان نبودده باشد، و بعد از این فرمودند: مراد از «فسأکتبها للذین یتقون» ولایت و اطاعت امام است که به زودی رحمت خود را در زمان ظهور قائم آل محمد صلوات اللّه علیه و آله برای جمعی (شیعیان) که از ولایت غیر امام به حق پرهیز می نمایند و از او اطاعت و چنگ به ذیل ولایت ولی به حق و امام خالص می نمایند ثابت گردانم.(۱)

بنابراین مراد از «آیات» ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که شیعیان نسبت به ولایت آن ها ایمان دارند.

روایت است: چون شیطان آیه کریمه «ورحمتی وسعت کل شی ء» را شنید گفت: من نیز داخل شی ء «هستم» حق تعالی امید او را به آیه «فسأکتبها للذین یتقون» منقطع گردانید، به این معنی که اگر چه رحمت دنیوی من شامل تو نیز هست اما از رحمت اخروی تو را نصیبی نیست و آن مخصوص اهل تقوی (شیعیان) است.(۲)

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قدس سره قدس سرهم علیه السلام

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند، [همان

ص: ۹۶۱

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۹.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۴ ص ۳۷۱؛ جامع البیان طبری: ج ۹ ص ۱۰۸؛ زاد المسیر: ج ۳ ص ۱۸۴.

پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد، و از کار ناپسند باز می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند».

ابوعبیده حذاء می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از مراتب استطاعت و گفتار مردم سؤال کردم؟ این آیه را تلاوت فرمود «ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم» سپس فرمود: ای ابوعبیده مردم در رسیدن به گفتار حق مختلفند و تمام آن ها هلاک می شوند.

حضورش عرض کردم: پس مراد از «الا من رحم ربک» چیست؟ فرمود آن ها شیعیان ما هستند که خداوند ایشان را به جهت اطاعت و پیروی نمودن امام آفریده است.

«یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراه والانجیل» پیغمبر و اوصیاء و امامان می باشند و «منکر» کسی است که انکار فضل امام نموده و قائل به امامت [امامان[نباشد و مراد از «طیبات» اخذ علم از امام و اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خباثت بیانات مخالفین امام می باشد. و مراد از «ذنوب» گناهانی است که پیش از شناختن امام مرتکب شده و «اغلال» سخنانی است که شخص از پیش خود و بدون امر و دستور خدا و امام می گوید و هنگامیکه امام و فضیلت او را شناخت خداوند گناهان آن شخص را بر طرف می کند.

سپس می فرماید «الذین آمنوا به» مراد آن هایی هستند که به امام ایمان آوردند و از پیروی از جبت و طاغوت که فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است دوری کردند و از گناهان خود توبه کردند پاداش آنان

بشارتی است در دنیا و آخرت و امام علیه السلام آن ها را بشارت می دهد به ظهور حضرت حجه علیه السلام و کشته شدن دشمنان و وارد شدن برکنار حوض کوثر است.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: در دنیا خوبی برای دو دسته از مردم است؛ یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاد شود و دیگر آن کسی که تدارک کند روزهایی را که بر طبق آمال و آرزوهای خود گذرانیده به توبه کردن و بازگشت از اعمال بد، اما به خدا قسم! اگر چندان سجده برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبه آن ها قبول نشود مگر آنکه به ولایت ما اهلبیت اعتراف نموده و حق ما را بشناسند و به واسطه علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به ثواب باشند، و کسی که معرفت به امام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با این حال از خدای خود خائف بوده و شاکر باشد، یعنی اگر حق ما را بداند از جلب ثروت دنیوی که از طریق مخالفت با ما عاید شود صرفنظر نماید و از خوراک به قدری که نمیرد اکتفا کند و از پوشاک و لباس به اندازه ای که عورتش را بپوشاند قناعت ورزیده و ولایت ما را نگاهداری می کند که از دستش نرود.

جعفر بن محمد صوفی می گوید: من از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! چرا پیغمبر ما را «امی» می گویند حضرت فرمود: مردم یعنی عامه در این باب چه اعتقاد دارند؟ گفتم: گمان مردم این است که چون آن حضرت خواندن و نوشتن را نمی دانسته به همین جهت او را «امی» می گویند.

حضرت فرمود: ایشان دروغ گفتند، لعنت خدا بر آنان باد! چگونه می شود که آن حضرت ناخوانده باشد و حق تعالی درباره او در محکم کتاب خود فرموده: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب

۱- الکافی: ج ۱ ص۴۲۹.

والحکمه»؟(۱) اگر آن حضرت ناخوانده بود چگونه کتاب و حکمت به اهل مکه می آموخت؟ به خدا قسم! آن حضرت به هفتاد و دو زبان یا به هفتاد و سه زبان می خوانده و می نوشته. سپس حضرت فرمودند: چون آن حضرت اهل مکه است و مکه را «ام القری» می گویند چنانچه حق تعالی فرموده «ولتنذر ام القری»(۲) بدین جهت آن حضرت را «امی» می گویند که منسوب به ام القری می باشد.(۳)

«یجدونه مکتوبا» یعنی نام مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در تورات و انجیل نوشته خواهند یافت.

«یأمرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر» یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله امت خود را به تصدیق حضرت علی علیه السلام که عالم به جمیع احکام است سفارش می کند و مردم را از انکار فضل و برتری او بر دیگران نهی می کند. این چنین امامی فراگیری علوم و احکام از اهل آن را حلال می کند و از غیر آن حرام می گرداند. پیروی از غاصبان حق او به منزله غل و زنجیر انداختن در گردن است، و پیروی از امام بر حق و معرفت او به منزله پاک شدن از گناهان است. پس امام اصل دین و ایمان است.

«واتبعوا النور الذی انزل معه» مراد از نور در این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴) چون یهود مأیوس شدند، مسلمانان طمع کردند، حق تعالی فرمود: رسیدن به آن رحمت، موقوف است بر متابعت علی بن ابی طالب علیه السلام که نور او با نور پیغمبر صلی الله علیه و آله از عرش نازل شده و در صلب آدم علیه السلام قرار گرفت و از آنجا منتقل شد از اصلاب طاهره به ارحام مطهره، تا به صلب عبدالمطلب که دو نصف شد، نصفی در عبداللّه و نصفی در ابوطالب انتقال یافت که از عبداللّه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از

۱- سوره جمعه: آیه ۲.

۲- سوره انعام: آیه ۹۲.

۳- علل الشرایع: ج۱ ص۱۲۴.

۴- البرهان: ج۲ ص۵۹۳؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۱۰.

ابوطالب حضرت علی علیه السلام متولد شدند.(۱)

...أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ قدس سره قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«...که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند».

مفضل بن عمر در تفسیر آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: موقعی که قائم آل محمد (عج) از طرف مکه به سوی کوفه خروج می کند عده ای به آن حضرت ملحق می شوند، بیست و پنج نفر از آن ها از قوم موسی است که پانزده نفر از آن ها حکم به حق می کنند و به حق راهنمایی می کنند، و هفت نفر از اصحاب کهف، و یوشع بن نون وصی موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر نیز با آن حضرت می باشند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص آیه «به یعدلون» فرمود: اقوام بعضی از انبیاء گذشته در رکاب حضرت بقیه اللّٰه علیه السلام حاضر خواهند شد و از اصحاب او خواهند بود. حضرت در مورد آن جماعتی که به حق هدایت می کنند فرمود: منظور ما اهل بیت علیهم السلام و شیعیانمان هستیم.(۳)

ملاحظه: مخالفین از چند منبع مختلف از حضرت علی علیه السلام روایت کرده اند که امت اسلامی ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آن ها اهل نجات و بهشتی است و آن همان گروهی است که خداوند در مورد آن ها فرموده: «وَمِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وبِهِ یَعْدِلُون» و آن گروه من و شیعیانم هستیم.(۴)

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۱۳۴؛ بحار الانوار: ج۱۵ ص۱۱؛ البرهان: ج۴ ص۱۹۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۴۹.

۴- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۶۹؛ مناقب ابن مردویه: ص۲۴۴؛ مناقب خوارزمی: ص۳۳۱ و...

وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و آنان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم، و به موسی وقتی قومش از او آب خواستند، وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس، از آن، دوازده چشمه جوشید. هر گروهی چشمه و آبشخور خود را بشناخت، و ابر را بر فراز آنان سایبان کردیم، و گز انگبین و بلدرچین بر ایشان فرو فرستادیم. از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید. و بر ما ستم نکردند، لیکن بر خودشان ستم می کردند».

ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: الواح و عصای موسی نزد ما است. ما وارثان پیامبران هستیم و این آیه در شأن ما نازل شده است.(۱)

امام محمد باقر علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: همینکه حضرت حجه علیه السلام از مکه قیام نموده و به جانب کوفه حرکت فرماید منادی در میان اصحابش ندا می کند که کسی طعام و آب همراه بر ندارد و سنگ حضرت موسی همراه آن حضرت بوده و به وسیله شتری حمل می شود، به هر منزلی که می رسند و فرود آیند از آن سنگ چشمه آبی جاری شود که هر تشنه از آن بنوشد رفع عطش از او شود و چنانچه گرسنه از آن آب میل نماید سیر گردد و تا ورود به نجف اشرف آن سنگ زاد و توشه

۱- الارشاد مفید: ج۲ ص۱۸۷.

راه آن ها باشد.(۱)

در روایت است: چون تشنگی بر بنی اسرائیل غالب شد و به هلاکت رسیدند، حضرت موسی علیه السلام دست به دعا برداشت عرض کرد: «اللهم بحق محمد سید الانبیاء وبحق علی سید الاوصیاء وبحق فاطمه سیده نساء الاولین وبحق الحسن سید الاولیاء وبحق (الحسین) سید الشهداء وبحق عترتهم وخلفاءهم ساده الازکیاء». این بندگان تشنه جگر را آب مرحمت فرما. خطاب رسید: ای موسی، عصا را بر سنگ بزن. چون عصا را زد، سنگ شکافته، دوازده چشمه به تعداد (۱۲ امام) اسباط بنی اسرائیل از هر طرفی سه چشمه بیرون آمد و دانست هر سبطی آبشخور خود را که از آن بیاشامد، و هر روز ششصد هزار نفر از آن ها سیراب می شدند.(۲)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُواْ هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُواْ حِطَّةٌ وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«و [یاد کن] هنگامی را که بدیشان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید، و از آن، هر جا که خواستید بخورید، و بگویید: [خداوندا،] گناهان ما را فرو ریز. و سجده کنان از دروازه [شهر] درآیید، تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثلک فی امتی مثل باب حطه بنی اسرائیل، فمن دخل فی ولایتک فقد دخل الباب کما امره اللّه عزوجل» (یا علی) مَثَل تو در امت من مانند باب حطه است در بنی اسرائیل، پس

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۳۱.

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص ۲۶۱؛ بحار الانوار: ج ۹۱ ص ۸؛ البرهان: ج ۱ ص ۲۲۶.

کسی که به ولایت تو در آید و قبول ولایت و امامت تو کند پس در بابی در آمده باشد که خدای عز و جل امر کرده است.(۱)

و در اخبار است که ائمه علیهم السلام فرموده اند: (نحن باب حطتکم) یعنی اگر در ولایت ما داخل شدید و اقرار به امامت ما نمودید خداوند گناهان شما را می ریزد و پاک می کند.(۲)

واَسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِی كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِی السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام

«و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو: آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می کردند، آنگاه که روز شنبه آنان، ماهیهایشان روی آب می آمدند، و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند. این گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند، می آزمودیم».

ذیل آیه «واسئلهم عن القریه» از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده گفتند: عده ای از مردم حضور آن حضرت آمده عرض کردند: در بازار از این جریث ها (مارماهی) می فروشند حضرت تبسمی نموده فرمود: برخیزید همراه من بیایید چیز عجیبی به شما نشان دهم تا درباره وصی بلافصل پیغمبر خود جز خیر و نیکویی نگویید.

سپس به کنار شط فرات تشریف برده و توقف کردند آب دهان مبارک را بشط

۱- الخصال صدوق: ص۵۷۴.

۲- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۴۵؛ تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۲۲۹؛ البرهان: ج۱ ص۲۲۹؛ بحار الانوار: ج۱۳ ص۱۶۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۸۳.

انداختند و سخنانی چند فرمودند: ناگاه جریثی (مارماهی) سر از آب بیرون آورده و دهان خود را باز نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو کیستی و از چه طایفه می باشی؟ وای بر تو!

با فصاحتی تمام آن حیوان گفت: ما به شکل مردم شهری هستیم که در کنار دریا سکونت داشتند، ولایت شما را به آن ها عرضه داشتند عده ای از بنی اسرائیل قبول ولایت نکردند خداوند بعضی را در دریا به صورت (مار ماهی) و عده ای را در خشکی به صورت سوسمار مسخ فرمود. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به ما توجه نموده و فرمودند: آیا بیانات این مارماهی را شنیدید؟ عرض کردیم: بله. فرمود: به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی مبعوث نموده این ها مانند زنان شما دچار عادت می شوند.(۱)

وَالَّذِينَ يُمَسَّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

«و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ در می زنند و نماز بر پا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد».

ابی جارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: آیه «والذین یمسکون بالکتاب» در حق آل محمد علیهم السلام و تابعین (شیعیان) آن ها نازل شده است.(۲)

علی بن ابراهیم رضوان اللّه علیه نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که این آیه در حق آل محمد علیهم السلام و شیعیان آن ها نازل شده، یعنی شیعیان آل محمد علیهم السلام که متمسک به قرآن و عمل به آن شدند. «واقاموا الصلوه»: و نماز را به

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۵؛ البرهان: ج۲ ص۶۰۲؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۵۵.

۲- بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۰۵.

پای می دارند.(۱)

تخصیص نماز با آنکه عمل به کتاب مشتمل است بر اقامه جمیع عبادات، به جهت آن است که نماز ستون دین، و اقامه دین موقوف بر آن است، چنانکه حدیث مشهور نبوی صلی الله علیه و آله است می فرماید: «الصلوه عمود الدین، ان قبلت قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها». اگر نماز قبول شود بقیه عبادات قبول می گردد.(۲)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُواْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ رضی الله عنه

«و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن ها را برگرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت، (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم (چنین کرد تا مبادا) روز رستاخیز بگویید: ما از این امر، غافل بودیم، (و از پیمان فطری توحید بی خبر ماندیم)».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: بعضی از قریش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند که برای چه شما نسبت به سایر انبیاء فضیلت و سبقت دارید در صورتی که خاتم پیغمبران و آخرین آن ها می باشید؟ فرمود: من اولین کسی هستم که به پروردگار ایمان آوردم و اولین کسی بودم که بعد از عهد و پیمان خداوند جواب دادم که حاضرم به عهد خود وفا کنم و آیه فوق را تلاوت فرموده و فرمودند: به آن جهت بر تمام پیغمبران برتری دارم.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۴۶.

۲- الامالی صدوق: ص ۷۴۰؛ بحار الانوار: ج ۱۰ ص۳۹۴.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۴۱.

صاحب کتاب فردوس که یکی از علماء عامه است از حذیفه یمانی روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم می دانستند علی علیه السلام در چه زمانی به امیرالمؤمنین لقب یافت محققا منکر فضیلت او نمی شدند، وقتی امیرالمؤمنین نامیده شد که هنوز روح در بدن آدم دمیده نشده بود و خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان گواه گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و علی علیه السلام ولی و امیر شما نیست؟ همه از روی میل و رغبت و یا به اکراه گفتند بله.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند در عالم ذر از خلایق عهد گرفت به خدایی خود و به اینکه پیغمبر ما رسول و فرستاده از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیغمبران به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر شما نیست و علی و ائمه معصومین علیهم السلام پیشوایان شما نیستند؟ گفتند: چرا و اولین کسی که پروردگار از میان پیغمبران عهد و میثاق گرفت حضرت خاتم بود، چنانچه می فرماید: «واذ اخذ اللّه من النبیین میثاقهم ومنک ومن نوح وابراهیم وموسی وعیسی بن مریم»(۲) اولین پیغمبران را بطور کلی ذکر فرمود و بعد افضل آن ها را تصریح نموده و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را بر افضل انبیا مقدم داشته چون پیغمبری برتر از آن حضرت نبوده. سپس از انبیاء برای ایمان پیدا کردن به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله عهد و میثاق گرفته و همچنین بر یاری نمودن امیرالمؤمنین علیه السلام وصی او، چنانچه می فرماید: «واذ اخذ اللّه میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمه ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم»(۳) یعنی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیغمبر ماست ایمان آورده و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کنید «لتؤمنن به ولتنصرنه» و امت های خود را خبر بدهید به بعثت آن پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله که به او ایمان آورند و او و

۱- ینابیع الموده: ج۲ ص۲۴۷.

۲- سوره احزاب: آیه ۷.

۳- سوره آل عمران: آیه ۸۱.

ائمه معصومین علیهم السلام را یاری کنند.(۱)

اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: «ابن کوا» حضور امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: آیا خداوند پیش از موسی با کسی از فرزندان آدم تکلم نمود؟ آن حضرت فرمود: خداوند با تمام خلایق اعم از کافر و مؤمن سخن گفت. این فرمایش بر ابن کوا گران آمد و فهمید. گفت: چگونه با خلایق تکلم نمود یا امیرالمؤمنین؟ به او فرمود: مگر قرآن نخوانده ای که خطاب می کند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و می فرماید «واذ اخذ ربک من بنی آدم...» مردم کلام خدا را شنیدند و جواب دادند و در عالم ذر و میثاق اقرار به ربوبیت و اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ما ائمه علیهم السلام نمودند سپس فرشتگان گواه و شاهد بر آن ها شدند و گفتند: ای فرزندان آدم ما گواه شما باشیم در روز قیامت تا نگویید ما غفلت کردیم و چنین اقراری ننمودیم.(۲)

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام فرمودند: در آن سالی که عمر متصدی خلافت شد، با جمعی از مهاجرین و انصار به مکه رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام هم با حسنین علیهماالسلام و عبداللّه بن جعفر مشرف شدند به زیارت خانه خدا، وقتی احرام بستند عبداللّه بن جعفر لنگ و ردایی پوشید و آن ها را شکاف زد. عمر متوجه او شد گفت چه کسی گفته این بدعت را به جا آوری؟ اشاره کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام .

آن حضرت فرمود: ای عمر! این بدعت نیست و سزاوار نیست کسی به ما سنت و مذهب را یاد بدهد. عمر گفت: چنین است ای ابوالحسن تصدیق می کنم فرمایشات شما را.

وقتی داخل خانه خدا شدند عمر به جانب حجر الاسود رفت و او را بوسید و گفت: اگر نمی دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را لمس می کرد و می بوسید همانا تو را

۱- مدینه المعاجز: ج ۱ ص ۵۹؛ بحارالانوار: ج ۵ ص ۲۳۶ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۴۱.

نمی بوسیدم چون بوسیدن سنگ سود و زیانی ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای عمر چنین نیست که تو نسبت به حجر الاسود گمان کردی، آن هم سود دارد و هم زیان.(۱)

ابن مسکان در معنای آیه «واذ اخذ ربک من بنی آدم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت: به آن حضرت عرض کردم: خداوند این پیمان را حضوراً از فرزندان آدم گرفت؟ فرمود: بله معرفت ثابت و بر قرار است ولی آنجایی که عهد و پیمان از آن ها گرفته فراموش کرده اند و به زودی به یادشان خواهد آمد و اگر این پیمان و معرفت نبود و باقی نمی ماند هر آینه کسی نمی دانست که خداوند خالق و رازق اوست پس بعضی از افراد بشر در عالم ذر به زبان اقرار کردند اما ایمان به قلب نیاوردند لذا خداوند می فرماید: «فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل».(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج در آسمان چهارم در بیت المعمور زمانی که جبرئیل اذان گفت و کلیه انبیاء و صدیقین و شهداء و ملائکه پشت سر من نماز خواندند و جبرئیل مکبر شد او (جبرئیل) بعد از نماز نزد من آمد و عرض کرد: از این جمعیت بپرس که به چه چیزی شهادت می دهند. همه گفتند: لااله الا اللّه وانک رسول اللّه وان علیا امیرالمؤمنین (ولی اللّه).(۳)

انس بن مالک می گوید: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: خوشا به حال دوستان شما و وای بر دشمنان شما. علی جان! شما علم (پرچم) این امتی، دوستان شما پیروز و رستگارند و دشمنان شما نابودند. علی جان! من شهر علم و شما دروازه آنی. شما امیرالمؤمنین و پیشوای متقینی، ذکر نام شما و شیعیانت قبل از اینکه خلق شوند در تورات و انجیل آمده است. یهودیان زمان

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۸.
۲- بحار الانوار: ج۵ ص۲۳۷.
۳- الیقین سید بن طاووس: ص۴۰۶؛ غایه المرام: ج۱ ص۹۸.

موسی، ایلیا (علی) و شیعیانش را ندیده و نشناخته تعظیم و تمجید می کردند.(۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگر فرمود: علی جان! به شیعیانت بگو که نام و ذکر آن ها در آسمانها بیشتر از زمین است. شیعیانت بر طریق (صراط) مستقیم حقند. علی جان خداوند شما را در آسمان «امیرالمؤمنین» نامیده است. شما امیر گذشتگان و آیندگانی. به خدا سوگند! کرسی و عرش و فلک، زمین و آسمان سر جای خود قرار نگرفتند تا اینکه «لااله الا اللّه و ان محمد رسول اللّه و علی امیرالمؤمنین» بر روی آن ها نوشته شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپس فرمود: در شب معراج خداوند به من فرمود: من محمودم و شما محمدی. نام شما را از نام خود مشتق کردم. شما را بر کلیه آحاد مردم برتری دادم. برادرت علی علیه السلام را به جانشینی خودت منصوب فرما. او مردم را به سوی من هدایت خواهد نمود.

او را امیرالمؤمنین نامیدم. منکرینش را لعنت و مخالفینش را عذاب و پیروانش را مقرب درگاه خود خواهم کرد. او حجت تامه من بر جمیع مخلوقات است.(۲)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا شما برتری یا جبرئیل؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند انبیاء را بر ملائکه و مرا بر تمام انبیاء برتری داد. بعد از من برتری از آن شما و ائمه بعد از شما است.(۳)

وَللّه ِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ قدس سره علیهماالسلام

۱- الصراط المستقیم ج ۲ ص ۵۵.

۲- مئاه منقبه: ج۲۴ ص ۵۰؛ التحصین سید بن طاووس: ص۵۶۷.

۳- علل الشرایع: ج۱ ص۵؛ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۲۵۴.

«و برای خدا، نامهای نیک است، خدا را به آن (نامها) بخوانید و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند، و شریک برایش قائل می شوند)، رها سازید آن ها بزودی جزای اعمالی را که انجام می دادند، می بینند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه «وللّه الاسماء الحسنی» فرمود: به خدا قسم! ما ائمه اسماء حسنای خدا هستیم و خداوند عبادت کسی را بدون ولایت ما آل محمد علیهم السلام قبول نمی فرماید.(۱)

جابر انصاری می گوید: روزی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! درباره علی امیرالمؤمنین علیه السلام چه می فرمایید؟ فرمود: علی علیه السلام نفس من است. عرض کردم: حسن و حسین علیهماالسلام چطور؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین علیهماالسلام هر دو روح من و فاطمه علیهاالسلام جسم من است. هر که آن ها را خوشحال کند موجب خشنودی و مسرت من شود و هر که آن ها را بیازارد مرا آزرده است. خدا را گواه می گیرم! من دشمنم با دشمنان آن ها و دوستم با دوستان آن ها.

ای جابر هر وقت بخواهی دعا کنی که مقرون به اجابت شود خدا را به اسامی آن ها بخوان چون اسامی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در نزد خدا از هر اسمی محبوبتر است و آن ها اسماء حسنای خداوند می باشند.(۲)

حضرت امام رضا علیه السلام به جمعی از شیعیان فرمود: هرگاه به شما شدت و سختی روی داد به ما حضور پروردگار استعانت بجویید، چنانچه در قرآن دستور فرموده است [وآیه «للّه الاسماء الحسنی» را تلاوت نمود] سپس فرمود: به خدا قسم! ما اسماء حسنای خدا هستیم اطاعت کسی قبول نمی شود جز به شناختن و

۱- الکافی: ج۱ ص۱۴۳؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۴۲.

۲- الاختصاص مفید: ص۲۲۳.

معرفت پیدا کردن در حق ما ائمه علیهم السلام .(۱)

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ قدس سره علیهماالسلام قدس سره

«و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و به حق داوری می نمایند».

عبداللّه ابن سنان روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم مراد از مضمون آیه «وممن خلقنا امه یهدون بالحق وبه یعدلون» کدام است؟ فرمودند: ما ائمه علیهم السلام هستیم(۲)

و از طریق مخالفین موفق بن احمد به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: این امت هفتاد و سه فرقه می شوند هفتاد و دو فرقه از آن ها به آتش جهنم می روند و یک فرقه نجات می یابند و آن ها هستند که خداوند درباره آنان می فرماید «وممن خلقنا امه یهدون بالحق وبه یعدلون». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن امت، من و شیعیان من هستند.(۳)

ابی بصیر می گوید: سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟ فرمود: ذریه آن حضرت می باشند. عرض کردم اهل بیت او کیانند؟ فرمود: ائمه و اوصیاء علیهم السلام هستند. گفتم: عترت او چه اشخاصی می باشند؟ فرمود: اصحاب عبا (کساء).

سؤال کردم: مراد از امه چیست؟ فرمود: امت مؤمنینی را گویند که آنچه را آن حضرت از طرف خداوند آورده تصدیق کرده اند و آن ها کسانی هستند که به قرآن و عترت، اهل بیت علیهم السلام توسل جسته اند و قرآن و عترت دو جانشین

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۴۲؛ بحارالانوار: ج۹۱ ص۵؛ البرهان: ج۲ ص۶۱۷.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۴؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۴۲.

۳- مناقب خوارزمی: ص۳۳۱.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند.(۱)

و در تفسیر اهل البیت مذکور است که مائیم اهل این آیه و این مخصوص به ما است و شکی نیست که این صفات به ایشان لایق است برای آنکه حق تعالی در این آیه حکم فرموده به آنکه آن ها به حق راه نمایند و به عدل حکم می کنند و این صفت محقق نمی شود مگر در کسانی که از جانب او سبحانه امین بوده و متصف به عصمت باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که جان من در ید قدرت اوست این امت هفتاد و سه فرقه می شوند و همه در آتش دوزخ در آیند مگر این فرقه که حق تعالی در صفت ایشان فرموده: (وممن خلقنا امه یهدون بالحق وبه یعدلون)(۲) و این ها امامیه اند که طایفه حقند به دلیل حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که «مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در آن نشست از غرق و هلاکت نجات یافت و هر که در آن ننشست و از آن تخلف کرد غرق شده به هلاکت ابدی پیوست.(۳)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنـدَ رَبِّى لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللّه ِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ قدس سره علیهماالسلام علیه السلام

«از تو درباره قیامت می پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو:

۱- الامالی صدوق: ص۳۱۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۴۳.

۳- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۳۲۳؛ المستدرک: ج۲ ص۳۴۳؛ الجامع الصغیر سیوطی: ج۱ ص۳۷۳ و...

«علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند. [این حادثه] بر آسمانها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی رسد. [باز] از تو می پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی. بگو: «علم آن، تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند».

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: که آیا برای ظهور قائم آل محمد (عج) وقتی معین شده که شیعیان شما آنرا دانسته باشند؟

حضرت فرمود: حاشا للّه که وقتی برای قیام او تعیین شده باشد که شیعیان ما آنرا بدانند. پس مفضل می گوید گفتم: یا سیدی چرا؟ حضرت فرمود: وقت ظهور قائم (عج) همان ساعتی است که حق تعالی فرمود که: «قل انما علمها عند ربی»(۱) پس سؤال از کمیت آن وجهی ندارد و آن از مخزونات علم کامل ربانی است.

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«به یقین، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند».

«در تفسیر قمی در خصوص آیه «ان الذین عند ربک...»، گفته است: مراد از آیه فوق انبیاء و رسل و ائمه اطهار علیهم السلام هستند».(۲)

اعتراف مخالفین به امامت و مقام و منزلت امام سجاد علیه السلام

۱ ابی نوح انصاری می گوید: در اتاقی که حضرت سجاد علیه السلام مشغول نماز و

۱- بحارالانوار ج ۵۳ ص ۲.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۵۴.

سجده بود آتش سوزی رخ داد. عده ای فریاد می زدند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! آتش. ولی حضرت سر خود را بر نداشت تا آنکه آتش خاموش شد. در این باره از او سوال شد حضرت فرمود: آتشی دیگر (عشق و یاد خدا) مرا از این آتش غافل ساخته بود. روایت شده که حضرت هرگاه از چیزی خوف پیدا می کرد نهایت کوشش در دعا می نمود.(۱)

۲ سفیان بن عیینه می گوید: علی بن الحسین علیه السلام حج بجای آورد. هنگامی که احرام بسته و راحله اش استقرار پیدا کرد رنگ او زرد شد و خاضع گردید و بر بدنش لرزه افتاد و نتوانست که تلبیه بگوید. به حضرت عرض شد شما را چه شده که لبیک نمی گویی؟ فرمود: می ترسم که لبیک بگویم و در جواب من گفته شود لا لبیک.(۲)

۳ عبدالحی بن عماد حنبلی می گوید: زین العابدین علی بن الحسین هاشمی علیه السلام اورا به جهت کثرت عبادتش زین العابدین نامیدند زیرا شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز بجای می آورد. هنگام شهادت پدرش امام حسین علیه السلام ، او مریض بود لذا متعرض قتل او نشدند. از نیکی او به مادرش اینکه با مادرش بر سر یک سفره هم غذا نمی شد و می گفت: خوف آن دارم که دست من بر چیزی سبقت گیرد در حالی که چشم او قبلا به آن سبقت گرفته است.(۳)

۴ شیخ محمد ابوزهره می گوید زین العابدین علیه السلام فقیه بود همانگونه که محدث بود. شباهتی به جدش علی بن ابی طالب علیه السلام در قدرت و احاطه بر مسائل فقهی از تمام جوانب و فروعات مسائل داشت.

۵ شمس الدین الذهبی می گوید: برای حضرت سجاد علیه السلام جلالت عجیبی است و به خدا سوگند که او سزاوار چنین جلالتی است. او به جهت شرف و

۱- سیر اعلام النبلاء ذهبی: ج۴ ص۳۹۱.

۲- عوالی اللئالی: ج۴ ص۳۵.

۳- به نقل از چهارده نور پاک بخشایشی: ج۶ ص۷۵۱.

بزرگواری و علم و کمال عقل اهلیت برای امامت عظمی داشت.

۶ ابن عساکر به سندش از امام جعفر بن محمد (باقر علیه السلام) نقل کرده که از علی بن الحسین علیه السلام درباره کثرت گریه اش سوال شد؟ حضرت فرمود: مرا ملامت نکنید زیرا یعقوب علیه السلام یکی از اولاد خود را گم کرد و آنقدر گریست تا دو چشمانش از حزن سفید شد در حالی که نمی دانست که از دنیا رفته است. این در حالی است که من مشاهده نمودم چهارده نفر از اهل بیتم را که در صبح یک روز سر بریدند. حال شما می خواهید که حزن و اندوه از قلبم بیرون رود؟.(۱)

ص: ۹۸۰

۱- تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۱ ص ۳۸۶؛ اعیان الشیعه: ج ۱ ص ۶۳۶.

۸ سوره انفال

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یَسْأَلُونَکَ عَنِ الأَنفَالِ قُلِ الأَنفَالُ للّه ِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُواْ اللّه َ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِیْنِکُمْ وَأَطِیعُواْ اللّه َ وَرَسُولَهُ إِنْ کُنتُم مُّوءْمِنِینَ قدس سره

«[ای پیامبر،] از تو درباره غنایم جنگی می پرسند. بگو: «غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید».

از ابن ابی عمیر، از حفض بن البختری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: انفال عبارت است از زمینهائی که بدون لشکر کشی به دست مسلمین افتاده است و یا عده ای به طور مصالحه و یا بخشش در اختیار مسلمانان قرار داده اند و نیز هر زمین بی صاحب و موات جزء انفال است. و همه این ها متعلق به رسول اللّه صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت به امام تعلق دارد تا به هر طریق که مصلحت می داند انجام دهد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس بمیرد و مولایی نداشته باشد

ص: ۹۸۱

۱- وسائل الشیعه: ج۹ ص۵۲۳.

اموال آن شخص جزء انفال بوده و به امام اختصاص دارد.(۱)

اسحق بن عمار روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم انفال چیست؟ فرمود: شهرها و روستاهائی است که خراب شده و اهل آن ها کوچ کرده و از آن نقاط رفته اند، آن اماکن مختص خدا و رسول اوست و هر چه تعلق به سلاطین و پادشاهان دارد مختص به امام است و همچنین اراضی که از اهل کتاب بدون جنگ گرفته شده و زمین های بدون صاحب و یا آنکه صاحبان آن ها معلوم نباشد و نیز معادن زیر زمینی مخصوص امام است و اگر شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد ترکه او جزء انفال است و به امام اختصاص دارد.(۲)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که به «ابی صباح کنانی» خطاب فرمود: ما امامان کسانی هستیم که خداوند اطاعت ما را بر مردم واجب فرموده و انفال تعلق به ما دارد.(۳)

بشیر دهان روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و جمع بسیاری در خدمتش بودند التفاتی به من نموده و فرمودند: شما اصحاب، ما را دوست می دارید ولی بعضی از مردم دشمن ما بوده و به دیدار ما نمی آیند وشما می دانید که ما امام واجب الاطاعه و بر حق هستیم اگر چه بعضی منکر ما هستند. خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برگزید و علی علیه السلام را به امامت و خلافت اختیار فرمود. آن حضرت خدا را دوست دارد و خداوند هم او را دوست می دارد و امر به دوستی ما اهلبیت را خداوند در قرآن بیان فرموده است و انفال به ما اختصاص دارد و کسانیکه جاهل به معرفت و شناسایی ما باشند در پیشگاه خداوند عذری ندارند. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: هر که بمیرد و امامی نداشته باشد که به او اقتدا کند

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۴۶.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۵۴۱.

۳- بصائر الدرجات: ص ۲۲۲.

مانند مردم دوره جاهلیت مرده است. ای بشیر بر شما باد اطاعت و فرمانبرداری از فرزندان علی علیه السلام .(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: از جمله اعمالیکه خداوند دوست دارد رفع اختلاف کردن و اصلاح در میان مردم است و چنانچه بر اثر نزاع و کدورت از یکدیگر دوری جویند بر اثر مداخله شما به یکدیگر پیوسته و نزدیک شوند.(۲)

مفضل روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام اموالی به من مرحمت نموده و فرمودند: هر وقت دیدی شیعیان ما بر اثر اختلاف مالی نزاعی با هم دارند این مال را برای رفع آن اختلاف به مصرف رسانیده و خصومت بین آن ها را پایان بخش.(۳)

إِنَّمَا الْمُوءْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّه ُوَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ رضی الله عنه الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ علیهاالسلام أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُوءْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

«مؤمنان، همان کسانی هستند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند. همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. آنان هستند که حقا مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

۱- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۴۸.
۲- الکافی: ج ۲ ص ۲۰۹.
۳- همان.

این آیه در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد نازل شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید اگر ایمان پسر عمویم علی علیه السلام را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان جن و انس را در کفه دیگر، بر تمام آن ها زیادتی می کند.(۱)

و خود آن حضرت می فرماید: (لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا) اگر پرده ها کنار رود چیزی به ایمان من اضافه نمی شود.(۲)

البته هر چه انسان عقایدش محکم تر شود و اخلاقش نیکوتر و اعمال صالحه اش بیشتر گردد ایمانش زیادتر می گردد

«وعلی ربهم یتوکلون» تا انسان توحید افعالی او کامل نشود و قلبا بر او روشن نشود که (لا مؤثر فی الوجود الاّ اللّه) و تمام اسباب را مقهور اراده حق نداند مقام توکل بر او حاصل نمی شود چون به مجرد گفتن توکلت علی اللّه، توکل نیست.

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«با تو درباره حق، بعد از آنکه روشن گردید، مجادله می کنند. گویی که آنان را به سوی مرگ می رانند و ایشان [بدان] می نگرند».

جنگ بدر

اسلام یگانه دیانتی است که در دستور خود تهیه قشون و لشکر و فراهم آوردن آلات جنگی مناسب هر زمان را از لوازم حیاتی و زندگانی پیروان خود شمرده و در همین سوره می فرماید «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه ومن رباط الخیل ترهبون به

۱- میزان الاعتدال: ج۳ ص۴۹۴؛ لسان المیزان: ج۵ ص۹۷ با اندک تفاوت.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۷ ص۲۵۳؛ تفسیر رازی: ج ۳۱ ص۸۶.

عدو اللّه وعدوکم»(۱) ای مسلمانان تا آنجایی که در قوت دارید و می توانید در فراهم آوردن تجهیزات و آلات و ادوات جنگی اقدام کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید.

اسلام نخستین آئینی است که لزوم و سلحشوری را برای پیروان خود پیش بینی نموده و سازمان متین سربازی دلیران و شجاعان مسلمان را به بهترین وجهی ریخته و رهبر عظیم الشأن اسلام در گفتار و سخنرانیهای خود می فرمود: «الجنه تحت ظلال السیوف» بهشت زیر سایه شمشیرها است.(۲)

در اسلام کسانی دارای مقام شامخ و ارجمند بودند که در جرگه سربازی و فداکاری وارد بوده وخود را جانباز معرفی می نمودند و ثروت خود را صرف قشون کشی می کردند و خداوند هم می فرماید «فضل اللّه المجاهدین باموالهم وانفسهم علی القاعدین درجه»(۳) یعنی خداوند فداکاران به مال و جان را بر باز نشستگان برتری بخشیده است لذا در آغاز اسلام تمام مسلمین جزء قشون و شمشیر زن بوده و هر کس شهادتین به زبان جاری می کرد بیدرنگ شمشیری به کمر بسته و داخل در قشون اسلام می شد و بطور کلی یکنفر مسلمان غیر نظامی وجود نداشت.

در صدر اسلام هشتاد و چهار جنگ واقع شد که در بیست و هشت جنگ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصا حضور داشت که آن ها را غزوه می نامند و پنجاه و شش کارزار را که آن حضرت تشریف نداشتند سریه گویند و نوزده غزوه هم که بدون رزم منتهی به صلح و عقد پیمان گردید.

قشون اسلام همینکه روبروی دشمن می شد نخست تکلیف قبول اسلام می نمودند. اگر طرف متخاصم، اسلام را قبول می کردند بدون پیکار مراجعت

۱- سوره انفال: آیه ۶۰.

۲- بحارالانوار: ج۳۳ ص۱۴.

۳- سوره النساء: آیه ۹۵.

می نمودنـد و چنـانچه صاحب کتاب بودنـدماننـد یهود و نصارا (مسـیحیان) اگر از قبول اسـلام خودداری می نمودنـد دسـتور پرداخت جزیه را به آن ها ابلاغ می کردند اگر جزیه را می دادند در امان بوده و از تعرض مصون مانده و آئین مذهب خود را در کمال آزادی عمل می نمودند.

قطع درختان و تعرض و اذیت و آزار زنان وکودکان و درماندگان در اسلام ممنوع بود و جز در موقع مصلحت درختی را نمی بریدند و هرگز آب را به روی دشـمن نمی بسـتند و اگر از قبول اسلام امتناع و جزیه هم نمی دادند آن ها را به صلح و سازش دعوت می نمودند و تا ممکن بود پیرامون جنگ نمی گشـتند و چنانچه دشـمن تقاضای صـلح می کرد مسلمانان از دل و جان پذیرفته و خوشحال و مسرور بازگشت می نمودند همانطوری که در واقعه حدیبیه که شرحش خواهد آمد واقع گردید.

نخستین غزوه و جنگی که در اسلام واقع شد جنگ بدر بود که در سال دوم هجرت صورت گرفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آلـه برحسب دسـتور پروردگـار تصـمیم گرفت کفـار را بترسانـد تـا دست از آزار مسـلمین بردارنـد و اذیت نکننـد و آزادانه زنـدگی نماینـد. «عمر بن مکتوم» را در مـدینه نماینـده خود قرار داده و بـا سـیصد و سـیزده تن از یاران به سوی کاروان قریش حرکت فرمود. ابوسـفیان که رئیس کاروان بود از حرکت لشکریان اسلام با خبر شد از میان راه به شام برگشت و جریان امر را به وسیله جاسوس به مکه رسانید.

روز بدر جبرئیل با پانصد فرشته و میکائیل با پانصد فرشته آمدند. جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ. همه با جامه ها و عمامه های سـفید بودنـد، دنبال دسـتارها میان کتفها فرو گذاشـته با آن مشـرکان کارزار کردند که پیش از آن نکرده بودند و پس از آن نکردند. عبداللّه عباس گفت: چون مشـرکی بر مسـلمانی حمله می کرد از بالای آن مشرک صدای تازیانه می آمد، مرد مسلمان نگاه می کرد مشرک

افتاده بود و اثر تازیانه بر سر وی پیدا بود ولی کسی را نمی دید، آمدند و این خبر را به رسول اللّه صلی الله علیه و آله اطلاع دادند فرمود: راست می گویید آنان فرشتگانند که خدای تعالی ایشان را به مدد و یاوری ما فرستاده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام را پرسیدند: فرق میان کشتگان ما و کشتگان فرشتگان چیست؟ فرمود: کشتگان شما را زخم و جراحت پیدا بود و کشتگان فرشتگان زخم ندارد و اثر پیدا نبود. به عبداللّه مسعود گفت: چون ابوجهل را می کشتم گفت: آن ضربات که از هوا می آمد و ما کسی را نمی دیدیم آن چه بود؟ گفتم: آنان فرشتگان بودند. گفت: بر ما ایشان غلبه کردند نه شما.(۱)

در اول جنگ عتبه با برادر خود شیبه و با پسر خود ولید به ضرب ذو الفقار علی مرتضی علیه السلام به خاک مذلت افتادند و ابوجهل نیز کشته شد.(۲)

وَیُرِیدُ اللّه ُأَن یُحِقَّ الحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَیَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِینَ علیه السلام

«و[لی] خدا می خواست حق [= اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «کلمات» در آیه فوق، ائمه علیهم السلام هستند به این معنی که خدای تعالی می خواهد در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله احقاق دین حق به وسیله مرتضی علی علیه السلام و بعد از او به وسیله یازده فرزند او از ائمه اطهار علیهم السلام کند.(۳)

مروی است که در جنگ بدر سی و شش نفر از شجاعان قریش به دست

۱- روض الجنان: ج۹ ص۷۳.

۲- تفسیر شاهی: ج۲ ص۶۵.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۵۰.

صاحب ذوالفقار به خاک مذلت و خواری افتادند.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: تفسیر باطنی آیه کریمه «ویرید اللّه ان یحق الحق بکلماته» یعنی اراده کرده خدای تعالی اما هنوز به فعلیت نیاورده بلکه در زمان خلافت امیرالمؤمنین و ظهور قائم آل محمد علیهم السلام به فعلیت درخواهد آورد و اما فرمایش خداوند: «ان یحق الحق» یعنی حق آل محمد علیهم السلام تحقق خواهد نمود و مراد از: «بکلماته» کلمات باطنی حق تعالی است و علی علیه السلام کلمه خدای تعالی در باطن است و مراد از: «ویقطع دابر الکافرین» بنی امیه است که کافرند و خداوند آن ها را ریشه کن نمود.(۲)

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ عليهماالسلام

«تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند».

چون احقاق حق آل محمد علیهم السلام در اول آیه به امیرالمؤمنین علیه السلام و به خلافت آن حضرت است در اینجا به قائم آل محمد (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) مربوط می شود و اما آیه: «ویبطل الباطل» یعنی اگر حضرت قائم ظهور نماید (دودمان) بنی امیه را ریشه کن خواهد نمود یا هر گاه قائم آل محمد ظهور علیه السلام نماید حق تعالی به وسیله او بطلان باطل بنی امیه را ظاهر می کند.(۳)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَهِ مُرْدِفِينَ صلی الله علیه و آله

ص: ۹۸۸

۱- منهاج الکرامه علامه حلی: ص۱۶۵.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۵۰؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۷۸؛ البرهان: ج۲ ص۶۵۹.
۳- عیاشی: ج۲ ص ۵۰ س۲؛ نور الثقلین: ج۲ ص ۱۲۱ س۱۶.

«[به یـاد آوریـد] زمـانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدیـد، پس دعای شـما را اجابت کرد که: "من شـما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد».

محمد بن اسـحاق می گوید: اکثر کشـته شدگان مشرکین در روز بدر به دست علی بن ابی طالب علیه السلام انجام گرفت.(۱) از عبدالرزاق از معمر بن الزهری روایت شده: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با خبر شد که «نوفل بن خویلد» در جنگ با مسلمین حاضر شـده (نوفل یکی از دشـمن ترین مشـرکین نسـبت به رسول اللّه صـلی الله علیه و آله بود. وی در قریش سـمت پیشوائی داشت) از خـدا خواست که تا خودش شـر اورا کفایت نمایـد و عرض کرد: بارالها! مرا از شـر نوفل بن خویلـد کفایت کن.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام به نوفل حمله ور شد یک شمشـیر بر فرق و شمشیر دیگر به ساقش کوبید و با یک یورش اورا از پای در آورد. وقتی حضرت مولای متقیان علی علیه السلام به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: کیست که ازنوفل برای من خبر بیاورد؟ امیرالمؤمنین علیه السـلام عرض کرد: یا رسول اللّه! من او را کشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و سپس حمد نمود و فرمود: خدا را شکر که دعایم را مستجاب کرد.(۲)

إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعَاسَ أَمَنَهً مِّنْهُ وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُم مِّنْ السَّمَاء مَاء لِّیُطَهِّرَکُم بِهِ وَیُذْهِبَ عَنکُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَلِیَرْبِطَ عَلَی قُلُوبِکُمْ وَیُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ قدس سره قدس سره

«[به یاد آورید] هنگامی را که [خدا خواب سـبک آرامش بخشـی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت، و از آسمان بارانی بر شما فرو

۱- بحار الانوار: ج۱۹ ص۲۹۱.

۲- بحار الانوار: ج۱۹ ص۲۸۱؛ ارشاد شیخ مفید: ج۱ ص۷۶.

ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گامهایتان را بدان استوار دارد».

جابر انصاری می گوید: از حضرت باقر علیه السلام معنای باطن آیه را سؤال نمودم فرمود: مراد از آسمان در این آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و آب (باران) اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند با ولایت او دلهای دوستداران آن حضرت را از آلودگی ها پاک و پاکیزه می گرداند و قلب کسانیکه با محبت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام انباشته شده باشد از وساوس شیطانی دور می باشد و در این محبت و دوستی پایدار و ثابت قدم خواهند بود.(۱)

ذیل آیه «اذ یغشیکم» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: از آب باران بیاشامید (خاصه آب باران نیسان یا بهار) زیرا که آن بدنهای شما را پاکیزه و بیماری و مرض را از شما دور می نماید.(۲)

در روایت است: روزی جمعی از اصحاب نشسته بودند، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد، و سلام کرد. جواب دادند. فرمود: می خواهید شما را دوایی تعلیم نمایم که جبرئیل مرا تعلیم نموده که محتاج به دوای اطبا نبوده باشید؟ پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان و دیگران سؤال نمودند: آن دوا چیست؟

حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در ماه نیسان رومی (بهار)، آب باران می گیری و سوره حمد، آیه الکرسی، قل هو اللّه احد، قل اعوذ برب الفلق، قل اعوذ برب الناس، قل یا ایها الکافرون هر یک را هفتاد مرتبه می خوانی. و هفتاد مرتبه اللّه اکبر، هفتاد مرتبه لا اله الا اللّه، و هفتاد مرتبه صلوات می فرستی، و هفت روز صبح و عصر می آشامی. قسم به خدایی که مرا به راستی به خلق مبعوث فرموده! جبرئیل گفت: حق تعالی بردارد از کسی که این آب را بیاشامد هر دردی که در بدنش

۱- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۵۰.
۲- البرهان: ج ۲ ص ۶۶۰.

باشد، و عاقبت او را شفا بخشد.(۱) چرا که خداوند فرموده «وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیط ن ولیربط علی قلوبکم ویثبت به الاقدام».

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللّه َقَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللّه َرَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُوْمِنِينَ مِنْهُ بَلاء حَسَنًا إِنَّ اللّه َسَمِيعٌ عَلِيمٌ

«و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعا خدا شنوای داناست».

ابن عباس در ذیل جمله «وما رمیت اذ رمیت» گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مشتی ریگ به من بده، علی علیه السلام مشتی ریگ به آنجناب داد، و او آن ریگها را به طرف لشکر قریش (دشمن) پاشید و فرمود: شاهت الوجوه صورتها زشت و سیاه باد! احدی از ایشان نماند مگر اینکه (دهان و بینی) و چشمانش از آن ریگها پر شد. دشمنان مشغول به خود شدند مسلمان به آن ها حمله ور شدند و آن ها را از پای در آوردند. همین پاشیدن سنگریزه ها سبب شکست قوم کفار شد.(۲)

سپس برای اینکه مسلمانان از پیروزی بدر معزور نشوند و تنها بر نیروی جسمانی خودشان تکیه نکنند بلکه همواره دل و جان خود را به یاد خدا و مددهای او گرم و روشن نگاه دارند می گوید: «این شما نبودید که دشمنان را در میدان بدر

۱- وسایل الشیعه: ج۲۵ ص۲۶۵.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۶۴؛ المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۵۷؛ فتح الباری ابن حجر: ج۷ ص۱۲۹؛ دلائل النبوه بیهقی: ج۲ ص۲۷۷.

کشتید بلکه خداوند آن ها را به قتل رساند» «فلم تقتلوهم ولکن اللّه قتلهم» «و تو ای پیامبر نیز خاک و ریگ در صورت آن ها نپاشیدی بلکه خدا پاشید» «وما رمیت اذ رمیت ولکن اللّه رمی».(۱)

شک نیست که در ظاهر همه این کارها را پیامبر و مجاهدان بدر انجام دادند اما اینکه می گوید شما نبودید که این کار را کردید اشاره به این است که اولا: قدرت جسمانی و روحانی و نیروی ایمان که سرچشمه این برنامه ها بود از ناحیه خدا به شما بخشیده شد و شما به نیروی خدا دادی در راه او گام برداشتید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ للّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ رضی الله عنه

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت نمائید...».

ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا اللّه وللرسول» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: این آیه در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۲)

و از طریق ابن مردویه از علماء عامه از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که این آیه در خصوص ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۳)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در معنای «واعلموا ان اللّه یحول بین المرء وقلبه» روایت شده فرمود: خداوند بین انسان مانع ایجاد می نماید از آنکه باطل را

۱- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۳۳۸؛ بحار الانوار: ج۱۹ ص۲۲۹.

۲- الکافی: ج۸ ص۲۴۸.

۳- مناقب ابن مردویه: ص۲۴۵.

حق بداند.(۱)

و نیز فرمود: خداوند بندگان را از شقاوت به سعادت رهبری می فرماید ولی کسی را از سعادت به سوی شقاوت برنمی گرداند.(۲)

امام باقر علیه السلام درباره آیه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا للّه وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» فرمود: مراد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است زیرا پیروی مسلمانان از وی و قبول زمامداری او امور زندگی مردم را کاملاـ تأمین می نماید و عدالت را در میان مسلمانان به طور کامل اجراء می نماید.(۳)

مفسر انوار درخشان می گوید: یگانه وسیله احیاء سلسله بشر و ادامه زندگی آنان به آن است که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رابطه فیوضات پروردگار با سلسله بشر و با عوالم، از جمله این جهان ادامه بیابد و حجت و واسطه ای میان ساحت کبریایی و جهان هستی ثابت و برقرار باشد و نیز مکتب عالی قرآن به تصدی وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر اوصیاء او در جهان ادامه بیابد. و آیه اجابت دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را حقیقت ایمان معرفی نموده و رکن قبول دعوت او ولایت و پیروی از تعلیمات علی بن ابی طالب علیه السلام است که فصل اخیر ایمان و لطیفه تقوی معرفی شده، زیرا چنانچه کسی وظایف دینی و احکام و نوامیس اسلام را بپذیرد ولی از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام تمرد کند از مرز اسلام و تقوی خارج خواهد بود و به منزله آن است که ولایت و سنت رسول گرامی را نپذیرفته است.(۴)

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۲۳۷.

۲- بحار الانوار: ج ۵ ص ۱۵۸.

۳- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۷۱.

۴- انوار درخشان: ج ۷ ص ۳۰۱.

وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ رضی الله عنه قدس سرهم

«و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است».

در تفسیر آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: همینکه خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبض روح فرمود فتنه ای در مسلمین روی داد و مردم امیرالمؤمنین علیه السلام را رها کرده و با غیر آن حضرت بیعت کردند و خداوند مردم را مورد آزمایش قرار داد به امری که به وسیله رسولش مردم را به پیروی از علی علیه السلام تاکید نموده که دست از علی علیه السلام و اولادش برندارند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق در حق اصحاب جمل و طلحه و زبیر که با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ نمودند نازل شده چرا که آن ها مورد آزمایش قرار گرفتند و در حق آن حضرت ظلم و ستم روا داشتند.(۲)

در تفسیر قمی آمده که این آیه در حق دو نفر: طلحه و زبیر نازل شده و چون زبیر این آیه را خواند، گفت: سالهاست ما این آیه را خواندیم و ندانستیم از اهل آنیم. در این هنگام دانستیم مراد آیه ماییم. پس مخالفت کردیم و رسید به ما آنچه رسید، یعنی مخالفت بیعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نموده با او در مقام جنگ برآمدیم و بدان جهت مفتون شدیم.(۳)

مخالفین در خصوص این آیه چه می گویند؟

از طریق عامه از محمد بن علی السراج از ابن مسعود روایت شده که گفت:

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۵۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج۲ ص۱۴۲.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۵۳.
۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۷۱.

زمانیکه این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابن مسعود! من این سخنان را به ودیعه و امانت میان شما می گذارم و به این گفتار من شنوا باشید از هم اکنون که در این مجلس نشسته ام هر کس به علی علیه السلام ظلم و ستم روا دارد مانند کسی است که منکر نبوت و پیغمبری من و پیغمبران پیشین شده باشد.(۱)

سدی می گوید: آیه شریفه فوق روز بدر نازل و روز جمل نتیجه آن فتنه به آن ها رسید.(۲)

ثعلبی به اسناد خود از حذیفه یمانی روایت نموده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من فتنه هایی مانند تاریکی شب به شما مسلمانان روی می آورد و در آن فتنه ها مردان شجاع و هر خطیب فصیح و بلیغی هلاک می شوند.(۳)

و در حدیث ابی ایوب انصاری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمار فرمود: ای عمار! بعد از وفات من به زودی آشوب و فتنه هایی برپا می شود بطوریکه مسلمین در میان خود شمشیر بکشند و بعضی بعضی دیگر را به قتل برسانند و از یکدیگر دوری و بیزاری بجویند. هرگاه چنان روزی را مشاهده نمودی بر تو باد به پیروی کردن از علی بن ابی طالب علیه السلام اگر تمام مردم به راهی بروند و علی علیه السلام به تنهایی راه دیگر بپیماید بر راه علی علیه السلام سیر کن و راه مردم را واگذار.

ای عمار! علی علیه السلام تو را از راه بر نمی گرداند و هرگز به گمراهی نکشاند. ای عمار! اطاعت علی علیه السلام اطاعت من می باشد و فرمانبرداری از من فرمانبرادری از خدا است.(۴)

از ابن عباس روایت شده که چون این آیه نازل شد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۷۱؛ مناقب ابن مردویه: ص۲۴۶.
۲- فتح الباری ابن حجر: ج۱۳ ص۳؛ عمده القاری العینی: ج۲۴ ص۱۷۶.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص۴۵۳.
۴- العمده ابن بطریق: ص۴۵۱؛ الطرائف: ص۱۰۲.

که بر علی علیه السلام ظلم کند در اینجا که من نشسته ام و این مقام از وی غصب کند بعد از وفات من چنان باشد که انکار نبوت من و نبوت جمیع پیغمبران که قبل از من بودند کرده است.(۱)

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ عليهاالسلام

«و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می زدند، و خدا تدبیر می کرد، و خدا بهترین تدبیر کنندگان است».

عمار بن یاسر در حدیث مفصلی گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور جبرئیل را به من ابلاغ نمود و فرمود: هم اکنون جبرئیل فرود آمد و آیه «واذ یمکر بک الذین» را آورده و خبرداد قریش اجتماع کرده امشب مرا به قتل برسانند. من به غار پناه می برم. مأمورم شما را به خوابگاه خود بگذارم تا بدینوسیله امر بر آن ها مشتبه شود. حاضر هستی؟

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! آیا در اثر خوابیدن من به جایگاه شما محفوظ و سالم می مانید؟ فرمود بله. سجده شکر به جا آوردم. سپس گفتم به هر چه مأموری عمل بفرما. توفیق و توکل من نیست جز بر خدا.

آن حضرت به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده وبردیمانی سبز رنگ را روی خود کشید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو را خبر می دهم همانا خداوند اولیاء خود را به اندازه ایمان آن ها و به مقدار قرب و منزلت ایشان نسبت به دین خود، آزمایش می کند، شدیدترین امتحان برای پیغمبران و اوصیاء امامان می باشد سپس برای هر که مقرب تر است. ای فرزند مادرم! (چون فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام ،

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۷۱؛ مناقب ابن مردویه: ص۲۴۶؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۳۹۹.

پیغمبر را پرستاری می نمود لذا آن حضرت خطاب به فرزند مادر فرمود) خداوند من و تو را آزمایش می کند همانند آزمایش پدرمان حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل صبر و بردباری را پیشه خود قرار بده. همانا رحمت پرودگار به نیکوکاران نزدیک است.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا بغل کرد و گریه بسیاری نمود. جبرئیل دست او را گرفت و از منزل بیرون برد در اثناء راه به ابوبکر و هند بن ابی هاله بر خورد نمود، ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! مرا همراه خود ببر می ترسم قریش مرا سوگند دهند و عاقبت راز شما را فاش کنم. آن حضرت از بیم آنکه ابوبکر وقتی میان مردم برود خبر آن حضرت را به ایشان بدهد همراه خود به غار برد. شب هنگامیکه تاریکی جهان را فرا گرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به اتفاق هند بن ابی هاله حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله در غار شرفیاب شد آن حضرت به آن ها دستور داد که دو شتر خریداری نموده حاضر و آماده سازند.

جبرئیل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: از طریق کوه نور که نزدیک منی است بگذر. آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غار (ثور) که نزدیک آن کوه بود وارد شد. چون صبح شد قریش وارد حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و قصد قتل او را داشتند علی علیه السلام برخاست و فرمود: چه می خواهید؟ گفتند: محمد صلی الله علیه و آله را می خواهیم. فرمود: مگر او را به من سپرده اید شما گفتید او را از مکه بیرون خواهیم نمود خودش بیرون رفته است.

قریش رو به ابولهب نموده او را توبیخ نمودند که تو ما را در تمام شب فریب دادی! سپس قریش در کوهها پراکنده شده در تعقیب رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آمدند میان آنان شخصی از قبیله خزاعه به نام ابوکرز بود که جای و اثر پای اشخاص را می شناخت. به وی گفتند امروز است که تو نظر خود را اظهار نمایی. ابوکرز از درب حجره جای قدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نشان می داد و در میان راه جای قدم ابوبکر را دیده گفت: این جای قدم ابوبکر است که به محمد صلی الله علیه و آله برخورده است و سپس آن ها

را به علامت قدم نزدیک غار آورد و گفت: از این غار به جای دیگر نرفته اند یا به آسمان بالا رفته و یا به زمین فرو رفته اند.

پروردگار عنکبوتی را برانگیخت درب غار را تنید و اسب سواری پدید آمده گفت: در غار کسی نیست. قریش نیز در بیابان متفرق شدند: پروردگار کفار قریش را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصرف نموده به وی دستور فرمود که به سوی مدینه هجرت کند.

سحرگاه شب سوم امیرالمؤمنین علیه السلام ، شتران را با راهنما بر در غار برد؛ یکی را پیغمبر صلی الله علیه و آله سوار شد، ابوبکر را ردیف خود سوار نمود دیگری را عامر و عبدالّله سوار شدند و از راه غیر عادی سیر نمودند. روز دیگر فرود آمدند، ابوبکر پوست گوسفندی در سایه درختی انداخت تا پیغمبر قدری استراحت کند ناگاه به شبانی بر خورد که از بندگان قریش بود قدحی شیر از او گرفت نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد میل فرمود و پس از استراحت حرکت کرده به منزل قدید رسیده به خیمه «ام معبد عاتکه» دختر خالد خزاعیه فرود آمدند، او بانویی مهمان نواز بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله طعام (غذا) از او طلبید عرض کرد: امسال در میان ما قحطی پدید آمده گوسفند لاغری را مشاهده نمود، فرمود: مرا اجازه می دهی آن را بدوشم؟

عرض کرد: فدایت گردم از کثرت لاغری شیر او خشک شده. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر پستان گوسفند کشید فرمود: پروردگارا! برکت ده این گوسفند را، فورا پستان آن پر از شیر شد و چنان دوشیدند که تمام حاضرین سیراب شده و ظرفهای او را نیز پر نمود.

ام معبد این معجزه را که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کرد عرضه داشت: هفت ساله ای دارم مانند پاره گوشت سخن نگوید و راه نرود چه شود که در حق او دعایی بفرمایی؟ فرمود آن فرزند را بیاور. حضورش آورد، پیغمبر صلی الله علیه و آله خرمایی جوید و به دهن طفل گذاشت فورا طفل مزبور شفا یافته تکلم نمود و به راه افتاد. آن حضرت از

آنجا کوچ کرد پس از لحظه ای شوهر آن بانو وارد منزل شد حال طفل و گوسفند را مشاهده کرد تعجب نمود صورت حال را پرسید عیال او گفت: شخصی وارد شد که صورتی داشت درخشان و نورانی، و جسمی معتدل، در نهایت وجاهت، دیدگان سیاه و مژگان بلند و ابروان پیوسته و کشیده، شیرین سخن، خوش بیان، باوقار و هیبت گندم گون، طفل را شفا داد و دستی به گوسفند گذاشت فورا شیرش جستن گرفت.

آن مرد گفت: سوگند به خدا این شخص صاحب قریش است مردم مدینه در انتظار قدومش روز شماری می کنند با این معجزات یقین کردم که پیغمبر راستگویی است، سپس عیال خود را برداشت و روانه مدینه گشته حضورش شرفیاب شدند و ایمان آوردند.

از آن طرف قریش اعلان کردند هر کس محمد صلی الله علیه و آله را بکشد یا اسیر کند دویست شتر به او جایزه خواهند داد. سراقه بن مالک که از قبیله بنی مدلج بود در صدد بر آمد تا آن حضرت را بیابد و به قتل رساند. از هر طرف به جستجو افتاد، مردی را دید گفت: جماعتی را مشاهده کردم از راه ساحل عبور می نمودند گمان دارم محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب او باشند. سراقه چون این سخن را شنید با شتاب اسب خود را راند تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیابد و به قتل برساند و مژدگانی از قریش بگیرد، ناگاه اسبش به زمین خورد. با آنکه آن را به فال بد گرفت از رفتن منصرف نشد و تاخت. عاقبت خود را نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید بطوریکه صدای آن حضرت را می شنید. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او التفاتی ننمود. ابوبکر سخت مضطرب شد در آن هنگام هر دو دست اسب سراقه تا به زانو فرو رفت و او را از پشت سخت به زمین انداخت، برخاست و اسب را بیرون آورد و سوار شد چنان به آن حضرت نزدیک گردید که بیش از یک نیزه فاصله نداشت. ابوبکر گریه کرد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! الان اسیر می شویم. پیغمبر صلی الله علیه و آله به جانب سراقه نظری افکند فرمود: پروردگارا! شر او را

از ما به هر چه صلاح دانی کفایت کن بلافاصله جلو اسب او فرو رفت و سراقه سخت ترسید گفت: ای محمد! دعا کن اسب من خلاص شود که دیگر مرا با تو هیچ کاری نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! اگر راست می گوید اسب او را رها کن. اسب از زمین بیرون آمد دانست که آن حضرت بر دشمنان غلبه خواهد کرد، پیش دوید و تیری از جعبه بیرون آورد و عرض کرد: این نشانه را از من بگیرید گوسفندان و شتران من سر راه شما هستند چون نشانه را به گماشتگان من دهید هر چه بخواهید از شما مضایقه نکنند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما را به تو هیچ حاجتی نیست، سپس فرمود: ای سراقه! چگونه باشی وقتی که لباس کسری را بپوشی؟ (وقتی مسلمانان ایران را فتح کردند عمر لباس کسری و کمربند او را به سراقه داد) سراقه از آن حضرت تقاضای امان نامه نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله بر پارچه ابریشمی خطی نوشت و به او مرحمت فرمود بعد از آن سراقه ایمان آورد.

ابوجهل از داستان سراقه با خبر شد چند شعر سرود و برای قبیله او فرستاد که سراقه در پاسخ ابوجهل نوشت: ابوجهل اگر دست و پای اسب مرا مشاهده می کردی چگونه بر زمین فرو رفت همانا در پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله شک و شبهه نمی کردی به زودی آثار نبوت او ظاهر شود و نمی تواند کسی آن آثار و معجزات را پوشیده بدارد.

خلاصه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قدری که طی مسافت نمود به بریده برخورد کرد. او نیز قصد سوء به آن حضرت داشت وقتی شنید قریش جایزه می دهند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را بکشد و یا دستگیر کند با هفتاد نفر سوار در تعقیب و جستجوی پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آمد و عاقبت خود را به آن حضرت رسانید همینکه مواجه آن حضرت شد از او سؤال کرد: اسم تو چیست؟ عرض کرد: بریده. به ابوبکر توجهی کرد و

ص: ۱۰۰۰

فرمود: کار ما به صلاح آمد، به بریده فرمود: از کدام قبیله می باشی؟ گفت: از طایفه اسلم. فرمود: سلامت یافتیم. بریده از فصاحت و شیرین کلامی آن حضرت در شگفت شد و عرض کرد: شما کیستی؟ فرمود: من محمد بن عبداللّه بن عبدالمطلب رسول خدا هستم.

بریده بدون تأمل شهادتین به زبان جاری نمود و اسلام اختیار کرد ملازمان او نیز مسلمان شدند و ملتزم رکاب حضرتش گردیدند. سپس عرض کرد: ای رسول خدا! به سوی مدینه تشریف می برید بدون لواء و پرچمی، اجازه بفرما پرچمی فراهم کنم. آن حضرت اجازه داد. بریده پارچه ای بر سر نیزه استوار کرد و از پیش روی آن حضرت حرکت نمود و از آن حضرت تقاضا نمود که در منزل من نزول اجلال فرماید. فرمود: شتر من به آنجا که مأمور است از طرف خداوند فرود خواهد آمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به بریده فرمود: بعد از من در شهری که برادرم ذوالقرنین بنا کرده که نام آن مرو است و بعدا به خراسان نامیده شود تو وفات خواهی کرد و در محشر نور اهل شرق وقائد (رهبر) ایشان خواهی بود (بریده با لشکر اسلام به خراسان رفت و در آنجا در گذشت او را در کوی تنور کران در جوار حکم بن عمر غفاری قاضی خراسان دفن کردند).

و چون خبر حرکت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه به اهل مدینه رسید مردم هر روز به استقبال قدوم مبارکش از شهر خارج می شدند و به انتظار ورود آن حضرت بودند، وقتی اثری از تشریف فرمایی آن حضرت مشاهده نمی کردند به منزل های خود باز می گشتند تا روزی که در حوالی مدینه فرود آمد. از اهل بادیه شخصی را پیش فرستاد تا مردم مدینه را آگاه نماید، در آن اثناء مرد یهودی از بالای قلعه دیدگانش به جمال آن حضرت افتاد بی اختیار فریاد زد: ای اهل مدینه! اینک بخت و اقبال شما که در انتظار او بودید رسید مردم از شنیدن این کلام شاد و خرم شدند سلاح جنگ بر تن پوشیده و مرد و زن به استقبال قدوم مبارک آن حضرت با شتاب بیرون رفتند

ص: ۱۰۰۱

جوانان و زنان مدینه هلهله و شادی می کردند و اشعار معروف ذیل را می خواندند:

طلع البدر علینا من ثنیات الوداع وجب الشکر علینا ما دعی للّه داع

ایها المبعوث فینا جئت بالامر المطاع جئت یا خیر رسول مرحبا یا خیر داع

ماه تابان از پشت تپه ثنیات بر ما طلوع کرد شکر خدا بر ما واجب شد چرا که تا کنون کسی غیر از او برای خدا دعوت نکرد.

ای رسول! نزد ما آمده ای، امر تو مطاع است ای بهترین رسولان! آمدی خوش آمدی. ای بهترین داعیان! آمدی خوش آمدی.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در منطقه قبا، میان قبیله بنی عمرو بن عوف در منزل کلثوم بن هدم فرود آمد و او هنوز اسلام اختیار نکرده غلامی داشت به اسم نجیح او را صدا زد: از درخت جردان برای ما رطب بیاور. نجیح رطب نیکویی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد، آن حضرت میل کرد و چون سعید بن خثیمه عیال نداشت منزل او محل اجتماع و رفت آمد اصحاب قرار گرفت. و پس از چند روز توقف در قبا ابوبکر گفت: اهل مدینه انتظار دارند که در شهر تشریف ببرید فرمود تا برادرم علی علیه السلام به من ملحق نشود داخل مدینه نخواهم شد.

آن حضرت پس از هجرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز در مکه توقف کرد و به مردم قریش اطلاع داد: هر کس نزد محمد صلی الله علیه و آله امانت گذارده بیاید آن را بگیرد. پس از دادن امانات مردم، با اهل و عیال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به قصد مدینه از مکه خارج و در قبا حضور آن حضرت شرفیاب شد.(۱)

شیخ طوسی از ابویقظان روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبا داستان تهاجم قریش و خواباندن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به جای خود برای ما بیان نموده و فرمودند: خداوند وحی کرد به جبرئیل و میکائیل من شما را دو برادر قرار

۱- الامالی طوسی: ص۴۶۴.

دادم و طول عمر یکی را بر دیگری افزودم کدام یک از شما حاضرید جان خود را نثار دیگری بنمائید؟

هیچیک از آن ها حاضر نشدند نفس خود را فدای دیگر کنند. به آنان خطاب شد: مشاهده کنید که چگونه علی علیه السلام جان خود را فدای محمد صلی الله علیه و آله کرده و در جایگاه او خوابیده تا حفظ جان محمد صلی الله علیه و آله را بنماید. ای جبرئیل و ای میکائیل! به زمین فرود آئید و علی علیه السلام را از دشمنان محافظت کنید.

جبرئیل از جانب سر و میکائیل به جانب پای آن حضرت قرار گرفتند و گفتند: مرحبا به تو ای علی! کیست مانند تو؟ خداوند به وجود تو بر فرشتگان خود افتخار و مباهات می فرماید و آیه «ومن الناس یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّه»(۱) و آیات آخر سوره آل عمران در شأن آن حضرت نازل شد.(۲)

و ما شرح حرکت دادن امیرالمؤمنین علیه السلام اهل و عیال پیغمبر صلی الله علیه و آله را ذیل آیه ۱۹۱ تا ۱۹۵ سوره آل عمران در بخش اول بیان نمودیم.

بعد از ورود امیرالمؤمنین علیه السلام به قبا حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله ، اهالی آنجا درخواست کردند اجازه دهد مسجدی بنا کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که سوار شترش بشود و عنانش را رها کند هر جا شتر توقف نمود آن مکان را مسجد بنا کنند و مسجد قبا اولین مسجدی است که در مدینه منوره ساخته شد و آن حضرت در آنجا نماز خواند و آیه «لمسجد اسس علی التقوی»(۳) در شأن آن مسجد نازل شد، سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از قبا به طرف مدینه حرکت نمودند. از هر کوی و برزنی که عبور می نمودند اهل آن منطقه طناب شتر آن حضرت را می گرفتند و عرض می کردند: ای رسول خدا! بر ما فرود آیید به سر و جان اطاعت کنیم و فرمانبردار باشیم. می فرمود:

۱- سوره بقره: آیه ۲۰۷.

۲- همان.

۳- سوره توبه: آیه ۱۰۸.

طناب شتر را رها کنید به آنجا که مأمور است زانو خواهد زد و طی مسافت نمود تا بجائی که الحال مسجد آن حضرت است برسید و شتر خوابید.

انصار فرود آمدند شتر از جا برخاست و چند قدم دیگر رفت تا به محل منبر رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله پیاده شدند. ابوایوب انصاری پیش آمد عرض کرد: منزل من به این مکان نزدیکتر است درخواستش به اجابت مقرون گشت، ابوایوب شاد شده زاد و راحله آن حضرت را به سرای خود برد. مادر ابوایوب از هر دو دیده نابینا بود به در سرای دوید شادی کنان گفت: ای کاش مرا دیدگان روشن بود و جمال سید خود را مشاهده می نمودم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حالت او رقت کرد (دلش سوخت) دست مبارک را بر چشم او کشید فورا بینا شد.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله با کمال اشتیاق و احترام در یثرب پذیرایی شد و اهالی آن شهر به افتخار آن حضرت نام قدیمی شهرشان را به مدینه رسول تبدیل کردند. آن حضرت زمام امور و نظم شهر را به دست گرفت و در همانجا به درخت خرمایی و بعد از چندی روی یک منبر ساده و بی زینتی تکیه می نمود و در مستمعین خود (مردم حاضر) چه در میدان جنگ و چه در بیرون دروازه های شهر چنان روح غیرت و ارادت و فداکاری می دمید که مسافرینی که از مکه مراجعت می نمودند اعتراف می کردند که حضرتش از سلاطین ایران و قیصر روم بیشتر مورد احترام و تکریم است و جمعیت فرمان او را بیشتر و بهتر اطاعت می کنند و پس از چندی جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند می فرماید باید محل فرود شتر را مسجدی با گل و سنگ بنا کنی.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر پروردگار را اجرا نمود و آن محل را از صاحبش به ده مثقال زر سرخ خریداری نمود مسجدی بنا کرد که اکنون موجود است و خانه ای برای خود و امیرالمؤمنین علیه السلام در اطراف مسجد ساخت و سه باب در برای مسجد قرار داد یکی مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و دیگری برای عموم مردم. درب سوم

را باب الرحمه نام گذاشتند. بدین صورت هجرت آن حضرت از مکه به سوی مدینه خاتمه یافت.

اعتراف مخالفین به فداکاری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب مبیت

از عبدالرزاق و احمد و عبد بن حمید و ابن منذر و طبرانی و ابوالشیخ و ابن مردویه و ابونعیم در کتاب دلائل و خطیب، همگی از ابن عباس روایت کرده اند که درباره آیه «واذ یمکر بک الـذین کفروا لیثبتوک» گفته است: شبی در مکه مجلس شورایی تشکیل داده برخی از ایشان گفتند: وقتی صبح شد او را گرفته و در بند کنید (مقصودشان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود) بعضی دیگر گفتند: بلکه او را بکشید و عده ای رأی دادند که باید اورا از مکه بیرون کنید.

خداوند رسول گرامی صلی الله علیه و آله خود را از تصمیم ایشان آگهی داد و آن شب علی علیه السلام در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله بخوابید و رسول اللّه صلی الله علیه و آله شبانه بیرون آمد تا به غار رسید، مشرکین اطراف خانه را محاصره کرده و علی علیه السلام را به خیال اینکه پیغمبر است تحت نظر گرفتند. صبح که شد یکباره به درون خانه یورش برده و وقتی با علی علیه السلام روبرو شدند فهمیدند که خداوند نقشه ایشان را خنثی نموده از علی علیه السلام پرسیدند: رفیقت کجا رفت؟ فرمود: نمی دانم.

ناچار اثر پای رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفته و همچنان پیش رفتند تا به کوه رسیدند، در آنجا اثر را گم کرده و ناگزیر به بالای کوه رفته و به در غار رسیدند. عنکبوت به در غار تار تنیده با خود گفتند: اگر در این غار بود معقول نیست که عنکبوت به در آن تار تنیده باشد، به ناچار برگشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله سه شب در آنجا توقف کرد.(۱)

از حاکم حسکانی و به تصحیح وی از ابن عباس روایت شده که علی علیه السلام

۱- مسند احمد بن حنبل: ج۱ ص۳۴۸؛ مجمع الزوائد هیثمی: ج۷ ص۲۷؛ فتح الباری ابن حجر: ج۷ ص۱۸۴.

جانش را به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله فدا کرد و در بستر آن حضرت خوابید. مشرکین گمان بردند که او پیامبر است، تصمیم به قتل رسول اللّه صلی الله علیه و آله گرفتند اما همینکه کنار بستر آمدند دیدند علی بن ابی طالب علیه السلام در بستر او خوابیده است.(۱)

وَإِذْ قَالُواْ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاء أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ علیهاالسلام رضی الله عنه

«و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: "خدایا، اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگهایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور"».

امام صادق علیه السلام از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده فرمود: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز غدیر خم علی بن ابی طالب علیه السلام را به وصایت و خلافت بعد از خود معرفی نموده فرمود: هر که من مولا و زمامدار امور او هستم پس علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من مولا و زمامدار امور او خواهد بود.

این خبر در آن مناطق و نواحی انتشار یافت. در همان سفر «نعمان بن حارث فهری» به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: ما را امر نمودی که به وحدانیت پروردگار شهادت دهیم و نیز به رسالت تو از جانب پروردگار گواهی دهیم و نیز جهاد را بر ما واجب نمودی و ما را به زیارت حج و نیز به روزه و به نماز امر فرمودی همه آن ها را قبول نمودیم و به آن ها راضی نیستی اینک علی بن ابی طالب علیه السلام را به خلافت و وصایت خود تعیین می نمایی و می گویی: هر که من مولای او هستم پس علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من مولای او است. این از تو است و یا به امر پروردگار است؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود که به آن آفریدگار که جز او پروردگاری نیست

ص: ۱۰۰۶

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۲۷۷.

این امر از جانب پروردگار است آنگاه نعمان بن حارث فهری اعراض کرده و گفت: خدایا! اگر این همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگهایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور. ناگهان سنگی از آسمان بر سر او خورد و او را بی درنگ کشت.(۱)

وَمَا كَانَ اللّه ُلِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّه ُمُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«و[لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود».

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب خود فرمود: من هم در حال حیات و هم پس از مرگ برای شما منشأ خیر و برکت خواهم بود. حضورش عرض کردند: حال حیات که معلوم است اما در ممات و مرگ چطور؟ فرمودند: در ایام حیات مادامی که من در بین شما هستم خداوند بر شما عذابی نمی فرستد و پس از مرگ اعمال شما هر پنچشنبه و دوشنبه به من عرضه خواهد شد و برای خطاکاران امت و گنهکاران استغفار و طلب آمرزش می نمایم.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: استغفار و طلب آمرزش قلعه محکمی برای شما از عذاب است، زیاد استغفار کنید که سبب برطرف شدن گناهان می شود.(۳)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۱۱۹؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۸۱؛ البرهان: ج ۵ ص ۴۸۵.
۲- بصائر الدرجات: ج ۴۶۴؛ بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۵۵۱ با اندک تفاوت.
۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۵۴.

از حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام منقول است که در زمین دو امان بود یکی رفت و دیگری باقی است آنکه رفت حضـرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آنچه مانده است استغفار است و شبهه ای نیست که استغفار مانع گناهان است.(۱)

وَمَا كَانُواْ أَوْلِيَاءهُ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ علیهاالسلام

«چرا خـدا [در آخرت] عـذابشان نکنـد، بـا اینکه آنـان [مردم را] از [زیـارت] مسـجد الحرام بـاز می دارنـد در حـالی که ایشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهیزگاران نیستند، ولی بیشترشان نمی دانند».

ابن عباس روایت نموده که مراد از «ان اولیاءه الاّ المتقون» حضرت علی علیه السلام و حمزه و جعفر و عقیل می باشند اما بیشتر مردم نمی دانند.(۲)

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسـره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعا خدا به آنچه انجام می دهند بیناست».

در خصوص آیه «وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه» از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده همینکه حضرت حجت (بن الحسن) ظهور و قیام کند کسانی که ظهور آن حضرت را درک بنمایند تأویل را

۱- نهج البلاغه: ج۴ ص۱۹ نامه ۸۸؛ مکارم الاخلاق طبرسی: ص۳۱۴.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۸۳.

می فهمند و دین محمد صلی الله علیه و آله (شیعه) جهان را فرا خواهد گرفت و مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.(۱)

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ للّه ِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ قدس سره

«و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم (خمس) آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است...».

یکی از واجباتی که پروردگار فرض فرموده خمس است که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه او قرار داده در عوض زکات بر آن ها حرام است. چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: وقتی که پروردگار صدقه و زکاتی که چرک مردم است بر ما اهل بیت حرام نمود خمس را که کرامت است در عوض آن برای ما مقرر داشت و کرامت حلال است بر اهل بیت پیغمبر علیهم السلام .(۲)

سلیم بن قیس روایت کرده گفت امیرالمؤمنین علیه السلام ، خطبه ای قرائت نمود و در آن فرمود: به خدا سوگند پروردگار، ما را قصد کرده از ذوی القربی و در آیه اولی الامر، ما را قرین خود و رسولش قرار داده و ابن سبیل و یتامی و مساکین به تنهایی از ما است نه از سایر مردم، و خداوند چیزی را از زکات برای ما قرار نداده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت را از آن گرامی داشته، چرا که زکات چرک مردم است و این مردم قول خدا و رسولش را تکذیب کرده اند و انکار می کنند که ما ائمه، قرآن ناطق خدا هستیم و منع می کنند حقی را که پروردگار از خمس برای ما واجب فرموده است.(۳)

۱- الکافی: ج۸ ص۲۰۱؛ البرهان: ج۲ ص۶۸۶؛ نور الثقلین: ج۲ ص۱۵۵.

۲- الخصال صدوق: ص۲۹۱.

۳- کتاب سلیم بن قیس: ص۲۶۵.

ابوبصیر می گوید: حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که انسانی را داخل دوزخ می کند کدام است؟ فرمود: آن است که کسی یک درهم از حق ما که خمس است بخورد.

محمد بن مسلم می گوید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: شدت و سختی بر مردم روز قیامت وقتی باشد که صاحبان خمس در محضر پروردگار بایستند و بگویند: خدایا! از این مردم سؤال بفرمایید چرا خمس ما را نداده اند؟(۱)

از فضل روایت شده می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که محبت ما ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله را در قلب خود بیابد شکر خدا را بجا آورد از جهت نعمت بزرگی که به او عطا شده.

حضورش عرض کردم: نعمت بزرگ چیست؟ فرمود: پاک و پاکیزه بودن نطفه وتولد او(۲) (اشاره به آن است که اگر مهر ازدواج از مال خمس نداده پرداخت شود مرتکب فعل حرام شده و اگر همبستر شود.... نموده است).

از ابن مغیره روایت شده گفت: حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدم «نجیبه» وارد شد حضورش عرض کرد: سؤالی دارم؟ فرمود: بگو. پرسش کرد. چه می فرمایید در حق غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام ؟

فرمود: خداوند در قرآن خمس را برای ما واجب فرموده و انفال مخصوص ما است. غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی بودند که در حق ما ظلم و ستم نمودند و خوردن حق و مال ما را حلال دانستند.

احادیث در این موضوع بسیار است به همین مقدار اکتفا می نمائیم.

شخصی حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد: مالی جمع آوری

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۴۷؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۳ با اندک اختلاف.

۲- تهذیب الاحکام طوسی: ج ۴ ص ۱۴۳.

کرده ام در کسب آن از حلال و حرام اغماض نمودم آیا برای من توبه هست؟ فرمود: خمس آن را بده باقی بر تو حلال است.

از محمد اسدی روایت شده گفت: نامه ای به توسط ابوجعفر نایب خاص حضرت حجه امام زمان علیه السلام به من رسید در پاسخ سؤالاتی که از آن حضرت نموده بودم به این مضمون: بسم اللّه الرحمن الرحیم لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آن شخص باد که یک درهم از مال ما را به طریق حرام بخورد (خمس آنرا ندهد). پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که حلال بداند حق و مال عترت مرا که خداوند بر او حرام کرده او به زبان تمام پیغمبران لعنت کرده شده و هر که ستم کند به عترت من از جمله ظالمین می باشد که خداوند بر آن ها در قرآن لعنت فرستاده و می فرماید: الا لعنه اللّه علی الظالمین.(۱)

این حدیث را طبرسی نیز روایت کرده است.(۲)

نظر مخالفین در خصوص خمس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

عامه چون معتقد به ولایت اهل بیت علیهم السلام نیستند معتقد به پرداخت خمس هم نیستند و تنها حق زکات را می دهند و معتقدند که خمس در زمان رسول اللّه صلی الله علیه و آله و صحابه نبوده ولی علمای زیادی از شیعه و سنی در کتابهای خود تصریح نموده اند که خدا و رسول صلی الله علیه و آله ، خمس را برای آل رسول اللّه علیهم السلام معین کرده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

سیوطی در کتاب الدر المنثور از ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آب چرکین دست مردم را برای شما (اهل بیت علیهم السلام) نپسندیدم، چون یک پنجم خمس، شما را بی نیاز می کند، و برای شما

۱- کمال الدین صدوق: ص ۵۲۰.

۲- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۲۹۹.

بس است.(۱)

طبری در تفسیر آیه شریفه فوق طی چند حدیث از حضرت علی بن الحسن (امام سجاد علیه السلام) روایت نموده که آن حضرت (پس از واقعه کربلاـ هنگام وارد شدن اسرای اهل بیت به شام) به مرد شامی فرمود: آیا این آیه را در سوره انفال خوانده ای که «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ للّه ِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...» گفت: بله. فرمود: ما هستیم. گفت: شما هستید؟ فرمود: بله ما هستیم.(۲)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّه ِ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَهُمْ لاَ یُوءْمِنُونَ قدس سرهم قدس سرهم

«بی تردید، بدترین جنبندگان پیش خدا کسانی هستند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند».

عیاشی از جابر انصاری روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم فرمود: این آیه درباره بنی امیه نازل شده، زیرا آن ها شرور و بدترین مخلوقات می باشند و به قرآن کافر شده و هرگز به پروردگار و روز قیامت ایمان نیاورده و نخواهند آورد.(۳)

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیَانَهً فَانبِذْ إِلَیْهِمْ عَلَی سَوَاءٍ إِنَّ اللّه َلاَ یُحِبُّ الخَائِنِینَ قدس سرهم علیهماالسلام

«و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]، زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد».

ص: ۱۰۱۲

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص۱۸۶.
۲- جامع البیان طبری: ج۱۰ ص۸ .
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۶۵.

حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: آیه مزبور در حق معـاویه نازل شـده زیرا او به امیرالمؤمنین علیه السـلام خیانت کرد.(۱) بنابراین این آیه از جمله آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل است و مخاطب آن مرتضی علی علیه السلام است.

عبداللّه بن سـنان از امام صادق علیه السـلام روایت کرده فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که در هر کس یافت شود او منافق است هر چنـد روزه بـدارد و نماز بخوانـد، و خود را مسـلمان بپندارد. یکی اینکه وقتی امین در کاری شـد خیانت کند، و اگر سـخن گفت دروغ بگوید، و اگر وعده داد خلف وعده کند، و خدای تعالی به این سه مطلب در قرآن کریم اشاره کرده، و درباره خیانت می فرماید: «ان اللّه لا یحب الخائنین»، خدا خائنان را دوست نمی دارد و درباره دروغگویان می فرمایـد: «لعنه اللّه علی الکاذبین»(۲) «لعنت خـدا بر دروغگویان باد. و درباره وفای به وعـده می فرمایـد: «واذکر فی الکتاب اسـماعیل انه کـان صادق الوعـد وکان رسولا نبیا»،(۳) «به یـاد آور اسـماعیل را در کتـاب که او صـادق الوعـد و رسول و نـبی بود.(۴)

وَإِنْ جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«و اگر تمایل به صلح نشان دادند تو نیز از در صلح در آی و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از سلم در آیه «وان جنحوا للسلم»

ص: ۱۰۱۳

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۷۹.

۲- سوره آل عمران: آیه ۶۱.

۳- سوره مریم: آیه ۵۴.

۴- الکافی: ج ۲ ص ۲۹۰؛ بحار الانوار: ج ۶۹ ص ۱۰۸.

داخل شدن و تسلیم در امر ما ائمه می باشد.(۱)

«عبیداللّه بن علی حلبی» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که من از آن حضرت تفسیر «سلم» که در آیه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» است پرسیدم حضرت فرمود: مراد از سلم داخل شدن در امر ما ائمه هدی علیهم السلام است.(۲)

پس معنی آیه شریفه آن است که اگر امت (کافر) تو ولایت ائمه دین علیهم السلام را قبول کنند پس تو نیز قبول ولایت از آن ها بکن.

هُوَ الَّذِیَ أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُوءْمِنِینَ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«او بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید».

اعتراف مخالفین به فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

از ابی هریره روایت شده که در ذیل آیه «هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین...» گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج دیدم که بر ساق عرش نوشته شده: «انا اللّه لا اله الا انا وحدی لا شریک لی محمد عبدی ورسولی وایدته بعلی» معبودی غیر از من نیست، و مرا شریکی نیست، محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده من است، که او را به وسیله علی صلی الله علیه و آله تأیید نمودم.(۳)

نزول آیه دلالت بر آن دارد که خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به علی علیه السلام نصرت داد و هم آن جناب با سایر مؤمنین شریک در نصرت و یاری نبی مکرم هستند.

در روایت دیگر است رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به معراج رفتم دیدم در ساق عرش نوشته شده بود. من درختان بهشت عدن را به دست قدرت خویش

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۶۶؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۵۹؛ البرهان: ج ۲ ص ۷۰۷.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج ۳ ص ۱۹۹؛ میزان الاعتدال ذهبی: ج ۲ ص ۳۸۲؛ شرح احقاق الحق: ج ۶ ص ۱۴۰.

نشانده و کاشته ام و از بین تمام مخلوقات محمد صلی الله علیه و آله را برگزیدم و او را به علی بن ابی طالب علیه السلام کمک و یاری نمودم.(۱)

ما این روایات را از طریق عامه به عنوان مشتی از خروال نقل نمودیم تا فضیلت و شرافت امیرالمؤمنین علیه السلام بر مخالفین معلوم شود و با آنکه تصدیق می کنند که نام آن بزرگوار در ساق عرش نوشته شده با این حال دیگران را بی جهت بر او ترجیح می دهند.

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللّه ُوَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُوءْمِنِینَ صلی الله علیه و آله وسلم

«ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو هستند تو را بس است».

در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که مراد از «من اتبعک من المؤمنین» در خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و تابعین (شیعیان) آن سرور است. و ظاهر اخبار شاهد این قول است که نصرتی که به تأیید الهی از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ظهور یافت از هیچ کس دیگر ظاهر نشده، پس آیه در خصوص آن حضرت و تابعین او می باشد.

یحیی بن بطریق و حافظ «ابونعیم» که از علما معروف عامه هستند نقل کرده اند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و منظور از مؤمنین علی علیه السلام است.(۲)

کرارا گفته ایم که اینگونه تفسیرها و شأن نزول ها آیه را منحصر و محدود نمی کند بلکه منظور این است شخصی مانند علی علیه السلام که در صف اول مؤمنان قرار

۱- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۵۵؛ نظم درر السمطین: ص۱۲۰؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۹۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱۶ ص۴۵۶؛ شرح احقاق الحق: ج۶ ص۱۴۱.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۳ ص۱۹۶ و ج۱۴ ص۲۴۷ و ۵۰۲؛ الغدیر: ج۲ ص۵۱.

دارد نخستین تکیه گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خدا از میان مسلمین است هر چند که دیگر مؤمنان نیز در صفوف بعد یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُواْ مِئَتَيْنِ وَإِنْ يَكُن مِّنكُم مِّئَةٌ يَغْلِبُواْ أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَفْقَهُونَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند، چرا که آنان قومی هستند که نمی فهمند».

عیاشی در خصوص آیه «یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال...» از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده گفت: جدم به پدرم می گفت: در تمام عمر روزی بدتر از دو روز بر من نگذشت؛ یکی روز وفات و رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوم روزی بود که به خدا قسم در سقیفه بنی ساعده طرف راست ابوبکر نشسته بودم و مردم با او بیعت می کردند. عمر گفت تا وقتی که علی علیه السلام را برای بیعت حاضر نکنی بیعت این مردم هیچ ارزشی ندارد. ابوبکر، قنفذ را نزد علی علیه السلام فرستاد و او را برای بیعت به مسجد دعوت نمود، قنفذ به حضور آن حضرت آمد. حضرت به قنفذ فرمود: به ابوبکر بگو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله جانشینی جز من ندارد.

قنفذ پیام آن حضرت را رسانید. برای مرتبه دوم او را روانه نمودند که بگوید: باید حتما به مسجد آمده و مانند سایر مسلمانان بیعت نماید.

حضرت فرمود: به آن ها بگو به موجب وصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه خارج نشوم تا کتاب خدا و قرآن را که در جریده های (غلاف خوشه) خرما و روی کتف های شتر نوشته شده جمع آوری نمایم.

ص: ۱۰۱۶

قنفـذ مراجعت کرده و فرموده های آن حضـرت را ابلاغ نمود و ابوبکر را وادار نمود تا به اتفاق او و عثمان و خالـد بن ولیـد و مغیره بن شـعبه و ابوعبیـده بن جراح و سالم مولای ابی حذیفه و قنفذ و من (راوی) و جمعی دیگر از اطرافیان و رجال و اوباش به در خانه فاطمه علیهاالسلام رفتیم. در بسته بود و فاطمه علیهاالسلام گمان نمی کرد کسی بدون اجازه داخل خانه شود. فلانی آتش خواست و درب خانه را آتش زد همینکه نیم سوخته شد با لگد محکم به در کوبید. در شکسـته شد و فاطمه علیهاالسلام که عقب در بود بین در و دیوار مصدوم گردید و جمعیت بی محابا وارد خانه شده، علی علیه السلام را بدون عبا از خانه بیرون کشیدند.

چون زهرا علیهاالسـلام چنان دیـد کمربنـد شوهر گرامی خود را گرفت و گفت: نمی گـذارم شوهرم را با این حالت به مسـجد ببرید و فلانی به قنفذ دسـتور داد تا به ضـرب تازیانه فاطمه علیهاالسلام را از علی علیه السلام جدا ساخت و بر اثر لطمات وارده بی هوش شـد. چون به هوش آمـد حسـنین علیهماالسـلام را برداشـته و روانه مسـجد شـد تا در کنار قبر پـدر بزرگوارش رفته و شکایت نموده و از خداوند طلب عذاب نماید.

امیرالمؤمنین علیه السـلام آثار نزول بلا را مشاهده نمود به سـلمان فرمود: خود را به فاطمه علیهاالسلام برسان، به خدا قسم! اگر نزد قبر پدرش برسد و موی خود را پریشان نموده و نفرین کند احدی در مدینه زنده نخواهد ماند.

سلمان خود را به آن مجلله رسانیـده عرض کرد: ای دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله ! پدرت رحمه للعالمین بود مبادا لب به نفرین بگشایی. فرمود: ای سلمان! چگونه صبر و تحمل نمایم که می خواهند علی علیه السلام را به قتل برسانند.

سلمان عرض کرد: من بفرموده امیرالمؤمنین علیه السـلام خـدمت رسـیده و ایشان به من امر نموده اند که از شـما تقاضا کنم به منزل برگردید و کسی را نفرین نکنید.

فاطمه علیهاالسـلام فرمود: چون شوهرم علی علیه السـلام امر می نمایـد به خانه برمی گردم و چون فاطمه علیهاالسـلام برگشـت امیرالمؤمنین علیه السلام به قبر پیغمر صلی الله علیه و آله توجهی نموده و این آیه

(خطاب هارون به موسی) را تلاوت فرمود: «یا ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی»(۱) ای برادر این قوم مرا تنها یافتند و نزدیک بود مرا بکشند.

ابوبکر بالا منبر نشسته بود فلانی تکلیف بیعت علی علیه السلام نمود. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر بیعت نکنم چه کار خواهید کرد؟ جواب داد: با شمشیر گردنت را می زنم! فرمود: در اینصورت بنده خدا و برادر پیغمبر خود را خواهید کشت؟

خبر به عباس عموی پیغمبر رسید شتابان خود را به مسجد رسانید و گفت: دست از علی علیه السلام بردارید به عهده من که علی علیه السلام بیعت نماید. عباس دست علی علیه السلام و ابوبکر را مسح نموده و همین عمل را بیعت تلقی نموده و علی علیه السلام را با حالتی خشمناک رها کردند.

علی علیه السلام فرمود: خداوندا! فرموده بودی «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأئتین» خداوندا! تو شاهد باش که من بیست نفر یاور نداشتم که اقدام به جهاد کنم و پیغمبرت هم به من فرمود: اگر بیست نفر یاور داشته باشی با دشمنان خود جهاد کن و سپس به خانه خود مراجعت فرمود.(۲)

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالَّذِینَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَلَمْ یُهَاجِرُواْ مَا لَکُم مِّنْ وَلاَیَتِهِم مِّنْ شَیْءٍ حَتَّی یُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلَی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُم مِّیثَاقٌ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ علیه السلام رضی الله عنه

۱- سوره اعراف: آیه ۱۵۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۶۶؛ الاختصاص شیخ مفید: ص۱۸۵؛ بحار الانوار: ج۲۸ ص۲۲۷؛ مجمع النورین: ص۷۶.

«کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند، و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند، و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست».

ابن بابویه ذیل آیه «والذین آمنوا ولم یهاجروا» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت نزد هارون تشریف داشت. هارون گفت: ای موسی بن جعفر علیه السلام ممکن است در یک مملکت دو پادشاه باشد و مردم خراجات و مالیات را به آن دو نفر بپردازند؟

حضرت فرمود: ای هارون! پناه می برم به خدا از تلاشی که دشمنان من نزد تو نموده اند می دانید از زمانیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت نمود این مردم بر ما افتراء و دروغ زیاد نسبت می دهند سپس فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: هرگاه یکی از خویشان رحم خود را مس کند غضب او فرو می نشیند آیا اجازه می دهی دست تو را بگیرم؟ هارون همینکه این سخن را شنید آن بزرگوار را در بغل گرفت و بوسید و غضبش فرو نشست و گفت: ای موسی بن جعفر علیه السلام باکی بر تو نیست و اشک از دیدهای او سرازیر شد سپس گفت: چند مسئله دارم می خواهم از حضرتت سؤال کنم اگر پاسخ مرا دادی تو را رها می کنم و سخن کسی را درباره ات نمی پذیرم. من می دانم هرگز شما دروغ نمی گویید.

حضرت فرمود: ای هارون! اگر مرا امان می دهی پاسخ تو را بدون تقیه بگویم، هارون امان داد و چند مسئله از آن حضرت پرسید از آن جمله گفت: چرا شما اولاد

علی علیه السلام بر ما فرزندان عباس فضیلت و برتری دارید وحال آنکه هر دو از یک شجره هستیم و قرابت (خویشاوندی) ما و شما با پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسان و برابر است، چون عباس و ابی طالب هر دو عموی پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله بودند؟

حضرت فرمود: چنین نیست که تو می گویی ما به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکتریم زیرا عبدالله و ابوطالب برادر (از یک) پدر و مادر بودند و عباس فقط برادر پدری بود با عبدالله.

هارون گفت: پس چرا شما اولاد علی علیه السلام مدعی هستید که ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده در صورتیکه با وجود عمو پسر عمو ارث نمی برد و عمو مانع وراثت پسر عمو می باشد و در وقت وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله عباس پدر ما زنده بود ولی ابوطالب پدر شما پیش از آن حضرت وفات نمود؟

حضرت فرمود: ای هارون! مرا از پاسخ این مسئله معذور و معاف بدار و هر چه می خواهی سؤال کن. هارون گفت ممکن نیست. فرمود: امان بده تا بگویم، گفت: امان دادم.

فرمود: با وجود فرزند صلبی پسر باشد و یا دختر کسی ارث نمی برد جز پدر و مادر و زوج و زوجه متوفی و در قرآن هم حکمی بر آن وجود ندارد جز آنکه تیم و عدی (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و بنو امیه گفتند عمو به منزله پدر است. و این حکم را برای خود داده اند بدون آنکه حقیقتی داشته باشد و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده و علمایی که مطابق قرآن و فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام حکمی بدهند تابعان بنی امیه به ضد آن ها فتوی می دهند. اگر سخنان مرا تصدیق نمی کنی بفرست علماء را بیاورند و از آن ها جویا شو.

هارون دستور داد عده ای از علماء که سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و ابن عیاض و نوح بن دراج از آن جمله بودند حاضر کرده و مسئله مزبور را مطرح و نظر آن ها را سؤال نمود. همه شهادت دادند که آنچه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

ص: ۱۰۲۰

فرموده فرمایش خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است و به قول خود عامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی قضاوت برحق می کند اینک نوح بن دراج حاضراست امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان دستور داد بطریق مزبور در کوفه و بصره قضاوت بنماید.

نوح عرض کرد: بله مولای من همین طور دستور داد. هارون گفت ای موسی بن جعفر علیه السلام واضح تر از این بیان بفرمایید. آن حضرت فرمود: مجالس، امانات مردم است خصوصا مجلس شما نباید اینگونه سخنان در میان مردم انتشار یابد. هارون گفت: مطمئن باش.

حضرت فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ارث نمی داد به کسانی که از مکه مهاجرت نمی نمودند و ولایتی برای آن ها ثابت و برقرار نفرمود تا آنکه مهاجرت نمایند. هارون گفت: چه دلیل و حجت بر این سخنان دارید؟

حضرت فرمود: آیه «والذین آمنوا ولم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شی ء حتی یهاجروا» شاهد این گفتار می باشد و عمویم عباس مهاجرت نکرد. هارون گفت: ای موسی! آیا کسی از دشمنان ما به طریق فرموده شما فتوی داده یا خیر؟ و آیا شما این مسئله را به فقهاء و علماء گفته اید؟ حضرت فرمود: خدا گواه است تا حال به کسی نگفته ام و سؤال نکرده از من احدی جز شما.

سپس هارون به آن حضرت گفت: چرا می گذارید مردم به شما فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب کنند و شما را به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت بدهند و حال آنکه از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام هستید و خداوند فرموده: مردم را به پدرانشان نسبت دهید و حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله مادر شما ظرف است و پیغمبر صلی الله علیه و آله جد مادری است نه پدری؟

آن حضرت در پاسخ سؤال او فرمود: ای هارون! اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا رجعت کند و دختر تو را خواستگاری نماید آیا به او می دهی؟ هارون گفت: البته می دهم بلکه به این وصلت بر عرب و عجم افتخار می کنم. فرمود: اما من دخترم را

نمی دهم و پیغمبر صلی الله علیه و آله خواستگاری دختر مرا نمی کند زیرا آن حضرت سبب ولادت من شده و باعث ولادت شما نبوده (یعنی من فرزند آن حضرت هستم و ازدواج جد با فرزند زاده حرام است)، از این جهت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچوقت با فرزند زاده خود ازدواج نمی کند به خلاف شما که فرزند آن حضرت نمی باشید.

هارون گفت: راست گفتی ای موسی بن جعفر علیه السلام ولی چگونه ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشید و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرزند ذکوری (پسری) نداشت و فرزند آن حضرت منحصر به دختر بود و شما فرزندان دخترش می باشید و ذریه به فرزندان پسر اطلاق می شود؟

فرمود: تقاضا دارم از پاسخ این سؤال مرا معاف بدارید. هارون گفت: شما امام مردم و حجت خدایی چرا حجت و دلیل را بیان نمی فرمایی؟ هرگز تو را از پاسخ سؤالات خود معاف ندارم و باید حجت خود را از قرآن بیاوری. شما فرزندان علی علیه السلام ادعا می کنید که تأویل هر حرفی از حروف قرآن نزد ما است و مستور و پوشیده از ما نیست و تمام تأویلات آن را از الف و واو می دانید و به آیه «ما فرطنا فی الکتاب من شی ء»(۱) تمسک جسته و خودتان را از رأی و قیاس علماء بی نیاز می دانید.

آن حضرت فرمود: چون مجبورم از پاسخ سؤالات شما اکنون حجت خود را از قرآن می آورم و آیه ذیل را «ومن ذریته داود وسلیمان وایوب ویونس وموسی وهارون وکذلک نجزی المحسنین وزکریا ویحیی وعیسی»(۲) تلاوت فرمود سپس فرمود: ای هارون! پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: برای عیسی پدری نبود. آن حضرت فرمود: خداوند ملحق فرموده عیسی را به ذریه پیغمبران از جهت مادرش مریم همچنین ما را ملحق فرموده، به ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله از جهت مادرمان حضرت

۱- سوره انعام: آیه ۳۸.

۲- سوره انعام: آیه ۸۴ و ۸۵ .

فاطمه علیهاالسلام آیا می خواهی دلیل دیگری بیاورم؟

هارون گفت: بیان بفرمایید. آیه «فمن حاجک فیه من بعد ماجاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه اللّه علی الکاذبین»(۱) را تلاوت نمود و فرمود: هیچکس نگفته و ادعا نکرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روز مباهله و نفرین با نصاری (مسیحیان) شخصی را به جز امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با خود برده باشد و مراد از «ابناءنا» حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و «نساءنا» حضرت فاطمه علیهاالسلام و «انفسنا» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و تمام علماء اتفاق کردند که در جنگ احد جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا! مواسات (اخوت) همان است که امروز علی علیه السلام نسبت به شما انجام داد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام از من است و من از علی علیه السلام (یعنی من و علی علیه السلام یک نفس و یک شخص می باشیم) جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا! من هم از شما می باشم؟ سپس گفت «لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار» شمشیری مانند ذو الفقار و جوانی نظیر علی علیه السلام نیست.

هارون گفت: احسنت ای موسی بن جعفر علیه السلام هر حاجتی که داری از من طلب کن. فرمود: حاجت پسر عمویت آن است که اجازه دهی در حرم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد عیال خود به مدینه برگردد.

گفت: در این باره فکر می کنم و پس از چند ساعتی آن بزرگوار را تحویل بسندی بن شاهک ملعون داد و آن حضرت را به زهر جفا شهید کرد.(۲)

و در روایت ابن شهر آشوب در جواب سخن هارون که گفت: ما اولاد عباس و شما اولاد ابوطالب در قرابت یکسان و برابریم چون عباس و ابوطالب هر دو عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند حضرت فرمود: پدر ما ابوطالب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تصدیق کرد و از

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۱.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۷۸؛ الاحتجاج: ج۲ ص۱۶۱؛ بحار الانوار: ج۴۸ ص۱۲۵.

دشـمنان حفظ و حراست نمود و پدر شـما عباس و ابولهب آن حضـرت را تکذیب نمودند و به دشمنان او کمک کردند قبایل عرب را واداشـتند که در بدر با آن بزرگوار جنگ کنند و پدر شـما عباس در جنگ بدر با کفار قریش بود و مقداری از هزینه و مخارج قریش را داد و آتش جنگ را بر علیه پیغمبر صـلی الله علیه و آله برافروخت و عاقبت به دست مسلمانان اسیر شد و او آزاد شده ما اولاد علی علیه السـلام است و پس از اسـیری اسـلام آورد از ترس شمشیر. لذا خداوند قطع قرابت و رحمیت او را فرمود. هارون از این فرمایشات رنگش تغییر کرد.

و از اخبار معتبره ظاهر می شود این سؤالات هنگامی بود که هارون حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام را زندانی و از آنجا اورا به بغداد آورده بودند و عاقبت در اثر بغض و حسد، آن امام مظلوم را به زهر جفا به دست سندی بن شاهک شهید نمود و دوستان آن بزرگوار را تا روز ظهور حضرت حجت روحی و روح العالمین له الفداء مهموم و غصه دار گردانید.

... وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّه ِ إِنَّ اللّه َ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ علیه السلام قدس سرهم

«... و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند. آری، خدا به هر چیزی داناست».

عیاشی در مورد آیه «واولوا لارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللّه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و آن حضرت بیمار و به حالت اغماء و بی هوشی بود و سر مبارکش در دامن جبرئیل که به صورت دحیه کلبی مجسم شده بود قرار داشت جبرئیل همینکه امیرالمؤمنین علیه السـلام را دید گفت: سـر پسـر عمت را به دامن بگذار تو سـزاوارتر از من می باشـی زیرا خداوند می فرماید «واولو الارحام بعضـهم اولی ببعض فی

کتاب اللّه».

امیرالمؤمنین علیه السلام سر مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دامن گرفت تا هنگام غروب آفتاب پیغمبر علیه السلام به هوش آمد فرمود: یا علی! جبرئیل کجا است؟ عرض کرد: من دحیه کلبی را در اینجا دیدم که به من گفت: سر شما را به دامن بگیرم که من اولاتر از او هستم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نماز عصر را به جا آورده ای؟ فرمود: خیر چون شما بیهوش بودید، راضی نشدم سر مبارکت را به زمین گذارده و برای نماز برخیزم. فرمود: خداوندا! علی علیه السلام به پاس حرمت و اطاعت رسولت نماز را تأخیر انداخته آفتاب را بر گردان تا علی علیه السلام نمازش را در وقت خود بجا آورد.

بقدرت پروردگار آفتاب به محل عصر بازگشت و عصر نورانی و سفیدی جلوه گر شد و تمام مردم مدینه متوجه رد شمس شده و دانستند که در آن ساعت امیرالمؤمنین علیه السلام به نماز عصر مشغول است و پس از فراغت آن حضرت آفتاب غروب کرد و مردم نماز مغرب خود را بجا آوردند.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند با این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت نموده زیرا آن حضرت از سایر مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اولاتر بوده و بنا به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله برادر دنیا و آخرت آن حضرت است. اسلحه و اسب سواری و قرآن و آنچه داشت را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده است چنانچه خداوند می فرماید «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا»(۲) و این کتاب همان قرآن است که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و علی علیه السلام داناترین مردم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و از کسی سؤال نمی نمود و تمام مردم در کلیه امور خود از آن حضرت

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۷۰.

۲- سوره فاطر: آیه ۳۲.

سؤال می کردند.(۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: بعد از امام حسن و امام حسین علیهماالسلام امامت در دو برادر جاری نشد و بعد از حسین بن علی علیه السلام امامت به امام سجاد علیه السلام منتقل گردید همانطور که پروردگار می فرماید: در کتاب خدا خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند و بعد از علی بن الحسین علیه السلام امامت نسل به نسل (در فرزندان) استمرار پیدا کرد.(۲)

ص: ۱۰۲۶

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۸.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۸۵؛ کمال الدین: ص۴۱۴.

۹ سوره توبه

اشاره

بَرَاءةٌ مِّنَ اللّه ِ وَرَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَاهَدتُّمْ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ قدس سره

«[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: سوره برائت در سال نهم هجرت پس از مراجعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک نازل شد و همان سال پیغمبر صلی الله علیه و آله را از طواف خانه کعبه و زیارت آن ممانعت نفرمود و پیش از نزول برائت رسم آن حضرت چنان بود که با کفار جنگ نمی کرد مگر با آن هایی که به جنگ او آمده باشند و آیه «فان اعتزلو کم فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم فما جعل اللّه لکم علیهم سبیلا»(۱) قبلا بر آن حضرت نازل شده بود و با کسانیکه دوری می نمودند جهاد نمی کرد تا آنکه سوره برائت نازل شد خداوند امر فرمود که با مشرکین جنگ و جهاد نماید خواه آنکه متعرض آن حضرت شوند و یا آنکه عزلت بجویند مگر آن هایی که برای مدت محدود و معین روز فتح مکه پیمان بسته بودند مانند صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو. به موجب آیه «فسیحوا فی الارض اربعه اشهر»(۲) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدت چهار ماه (یازدهم ذیحجه و محرم و صفر و ربیع الاول تا دهم ربیع

۱- سوره نساء: آیه ۹۰.

۲- سوره توبه: آیه ۲.

الثانی) به کفار مهلت داد تا پس از انقضاء مدت هر که اسلام نیاورد خونش هدر و به قتل برسد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر را طلبیده و آیات اولیه سوره برائت را به او داد و فرمود: مکه رفته و روز عید قربان در منی به مردم ابلاغ کند. همینکه ابوبکر حرکت نمود جبرئیل بر پیغمبر نازل شده گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله آیات مزبور باید بوسیله یکی از نزدیکترین افراد به خود یعنی علی علیه السلام به مردم مکه ابلاغ شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را برای برگردانیدن ابوبکر فرستاد و در منزل روحه به او رسید و اورا با خود نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد و پیغمبر صلی الله علیه و آله آیات را از ابوبکر گرفت و فرمود: خداوند امر فرموده آیات را یا خودم یا کسی که مانند خودم از اهلبیت من که علی علیه السلام باشد به مردم مکه برساند.(۲)

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من امر کرد از جانب وی به مردم مکه ابلاغ کنم که عریان و برهنه به طرف کعبه نروند و مشرکین از این سال به بعد بدانحال نزدیک مسجد الحرام نشوند و آیات اولیه سوره برائت برای آن ها قرائت کردم که خداوند حلال فرمود مشرکین پس از حج آنسال تا چهار ماه آزاد باشند و به دیار خود برگردند و پس از مدت مهلت مقرره آن ها را هر کجا دیده شوند به قتل برسانند.(۳)

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۷۴.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۷۳.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۷۵.

۲۰ حدیث از مخالفین در خصوص بازپس گیری سوره برائت از ابوبکر و سپردن آن به حضرت علی علیه السلام به امر خداوند

حاکم ابوالقاسم حسکانی از علماء عامه بیست حدیث از منابع و کتب مختلف مخالفین در خصوص آیه فوق از حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره برائت را ابتدا به وسیله ابوبکر برای مردم مکه فرستاد و چون به (میقات) ذی الحلیفه رسید کسی را به نزد او فرستاد و اورا باز گردانده فرمود: این آیات را کسی جز مردی از اهل بیت من نباید به مکه ببرد و به دنبال این سخن علی علیه السلام را به مکه فرستاد.(۱)

بسیاری از علماء عامه به این موضوع تصریح نموده اند.(۲)

ملاحظه: معلوم است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به مصداق «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»(۳) امری را بدون وحی نمی فرمود پس در تفویض امر ابتدا به ابوبکر و بعد معزول نمودن او، هیچ حکمی نیست مگر آنکه معلوم شود ابوبکر، اهلیت امارت و خلافت را ندارد، و کسی که حکم عزل او نسبت به امارت جمله ای از آیات قرآنی از مصدر الهی صادر گردد، چگونه قابلیت و شایسته امارت کلیه الهی را داشته باشد؟

وَأَذَانٌ مِّنَ اللّه ِ وَرَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الأَکْبَرِ علیهاالسلام

«و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۰۳ الی ۳۲۷.
۲- روح المعانی: ج۵ ص۲۴۰؛ تفسیر ابن کثیر: ج۴ ص۹۱؛ محاسن التأویل: ج۵ ص۳۴۹؛ المصنف: ج۷ ص۴۱۶۱؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۲ ص۳۷۶؛ سنن ترمذی: ج۴ ص۳۳۹؛ الخصائص نسائی: ص۹۱؛ کنز العمال: ج۱ ص۳۴۶؛ انساب الاشراف: ج۲ ص۱۵۴ و...
۳- سوره نجم: آیه ۴.

حج اکبر...».

از حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در ذیل آیه «واذان من اللّه ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر» روایت شده فرمود: اعلان کننده در روز حج اکبر امیرالمؤمنین علیه السلام بود.(۱)

و در حدیث دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من اولین کسی بودم که در روز عید قربان و حج اکبر میان مردم و مشرکین اعلان نمودم.(۲)

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در روایت دیگر فرمود: سوگند به خدا برای جدم امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن اسامی بسیاری است و مردم آن ها را نمی دانند. اصحاب حضورش عرض کردند: آن اسامی کدام است؟ فرمود: از جمله آن ها اذان است و آیه فوق را تلاوت نمودند سپس فرمود: به خدا قسم! اعلان کننده از طرف خدا و رسول او امیرالمؤمنین علیه السلام بود در آنجا که در روز حج اکبر صدا زد: ای مردم! از امروز به بعد حق ندارید عریان طواف خانه به جا آورید و مشرکین بعد از این نباید داخل مسجد الحرام بشوند.(۳)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: خداوند در آسمان امیرالمؤمنین علیه السلام را به اذان نامید چرا که آن حضرت امر پروردگار را به مردم رسانیده و سوره برائت را بر آن ها تلاوت نمود از این لحاظ خداوند او را اذان نام گذاشت.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به اتفاق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه گردش می نمودند پیرمردی به آن ها رسید سلام کرد و به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای خلیفه چهارم پروردگار در روی زمین!

ای رسول اکرم! آیا چنین نیست؟ آن حضرت فرمود: بله چنان است و از نظر

۱- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۷۶.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۸۲.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۷۶.

غایب شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آن پیر مردی که گفتار اورا تصدیق نمودید چه کسی بود؟ فرمود: برادرم خضر بود، سخنان او صحیح است چون نخستین جانشین خدا در زمین آدم است چنانچه می فرماید «انی جاعل فی الارض خلیفه»(۱) دوم هارون است می فرماید از قول موسی «یا هارون اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین»(۲) سوم داود است که در قرآن می فرماید: «یا داود انا جعلناك خلیفه فی الارض»(۳) خلیفه چهارم پروردگار، تو هستی خداوند این آیه را درباره حضرت نازل کرده و می فرماید: «واذان من اللّه ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر» ای علی وصی و جانشین و وزیر من تو می باشی.(۴)

حاکم الحسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده که مراد از اذان یوم الحج اکبر یعنی حضرت علی علیه السلام .(۵)

خوارزمی از علماء عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که روز جنگ خیبر حضرت پرچم سپاه را به دست علی علیه السلام داد و دراثر آن خداوند بواسطه آن حضرت فتح و پیروزی را نصیب مسلمین فرمود و روز غدیر خم علی علیه السلام را به روی دست مبارك بلند کرد و فرمود: ای مردم بدانید و آگاه باشید که علی بن ابی طالب علیه السلام آقا و مولای هر مؤمن و مؤمنه است منزلت او نسبت به من مانند منزلت هارون است به موسی.

من با کفار به دستور تنزیل قرآن جهاد می کنم و علی علیه السلام با آن ها طبق تأویل

۱- سوره بقره: آیه ۳۰.

۲- سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

۳- سوره {ص}: آیه ۲۶.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص ۱۲.

۵- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۳۰۴.

قرآن جهاد می کند. علی علیه السلام حبل اللّه است. او برای این امت اشتباهات آنان را بیان می کند، او امام و پیشوای خلق بعد از من است و آیه «واذان من اللّه ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر» درباره او نازل شده است.

از سنت و طریقه من پیروی می کند، نخستین کسی می باشد که از قبر بیرون می آید و کنار حوض کوثر به من ملحق می شود و با من و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام داخل بهشت می گردد. خداوند به من وحی فرموده که فضیلت علی علیه السلام را برای مردم بیان کنم و امر پروردگار را درباره علی علیه السلام به آن ها برسانم. بعضی از شما مردم بغض و عداوت او را در دل دارید و بعد از من آن ها را آشکار می کنید.

ای مردم! از خدا بترسید و در حق علی علیه السلام و فرزندانش ظلم و ستم روا مدارید و کینه او را در دل جای ندهید. همانا من دوستم با دوستان علی علیه السلام و دشمنم با دشمنان او. پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار گریه نمود، مردم سبب گریه آن حضرت را سؤال نمودند؟ فرمود: جبرئیل نازل شد و خبر داد که شما مردم پس از من در حق علی علیه السلام ستم می کنید و او را از حقش منع می نمائید. علی علیه السلام و فرزندانش را به قتل می رسانید و ظلم و ستم در حق فرزندانش ادامه دارد و از بین نمی رود تا زمانیکه (حضرت) قائم علیه السلام قیام کند. گویا مشاهده می کنم که بلاد و شهرستانها تغییر کرده و بندگان خاص خدا ضعیف و ناتوان گشته اند و مردم از ظهور و از فرج مأیوس شده اند، آن هنگام است که (حضرت) قائم علیه السلام ظهور می کند. اسم او اسم من است و از فرزندان دخترم فاطمه علیهاالسلام می باشد.

قدری گریه آن حضرت آرام گرفت سپس فرمود: ای مردم! شما را به ظهور فرج بشارت می دهم، همانا وعده پروردگار راست است و هرگز تخلف نمی کند.(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: مراد از کلمه «واذان من اللّه» من هستم، راوی عرض

۱- المناقب خوارزمی: ص ۶۱.

کرد: پس معنای حج اکبر چیست؟ امام فرمود: روز حج اکبر نامیده شد زیرا در آن سال مسلمانان و نیز مشرکان به حج آمدند و پس از این دیگر بت پرستان و کفار از وارد شدن به مسجد الحرام ممنوع شدند.(۱)

وَإِنْ نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ قدس سره رضی الله عنه

«و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند».

امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از اهل بصره بر من وارد شده از طلحه و زبیر سؤال نموده به آن ها پاسخ گفتم که از بزرگان و پیشوایان کفر و ضلالت بودند زیرا علی ابن ابی طالب علیه السلام روز جنگ بصره هنگامی که سپاه خود را منظم و صف آرایی نمود به آن ها فرمود به جنگ با این قوم عجله و شتاب ننمایید تا من با آن ها اتمام حجت کنم و در پیشگاه خداوند میان ما و آن ها عذری نباشد. لذا علی علیه السلام در برابر اهالی بصره تشریف آورده و فرمود: ای اهل بصره! آیا از من ستم دیده اید که در مورد حکمی ظلم نموده ام؟ پاسخ گفتند: نه. فرمود: آیا در تقسیم مال بمسلمانان به ستم رفتار نموده ام؟ پاسخ گفتند: نه. فرمود: آیا به مال دنیا رغبت نموده ام و برای خود و اهل بیت خود ذخیره نموده ام که بدین جهت با من دشمن شده عهد و پیمان خود را با من نقض نموده اید؟ در پاسخ گفتند: نه. فرمود: آیا حدود الهی را درباره شما جاری نموده ولی درباره دیگران خودداری نموده ام؟ پاسخ گفتند: نه. فرمود: پس چرا بیعت مرا می شکنید و بیعت دیگری را نقض نمی کنید و به دیگران (عائشه) پیوسته اید؟ لاجرم شما مردمی کافر بوده و بر طبق آیه «وان نکثوا ایمانهم من بعد

۱- علل الشرایع: ج۲ ص۴۴۲؛ معانی الاخبار: ص۲۹۶.

عهدهم» با شما جهاد و کارزار خواهم کرد.

آنگاه حضرت علی علیه السلام به یاران خود توجه نموده پس از حمد و ثنای آفریدگار آیه «وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم» را تلاوت نمود و فرمود: سوگند به آفریدگاری که هسته و دانه را می رویاند و روان (هوا) به بشر می دمد و نیز محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت و رسالت برگزیده این گروه (اصحاب جمل) مصداق حقیقی این آیه می باشند و از زمانی که این آیه نازل شده تا به امروز به مضمون این آیه جهاد نشده که اینک شما به جهاد می پردازید.(۱)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام است فرمود: (امرت بقتل الناکثین والقاسطین والمارقین) مأمور به قتل ناکثین و قاسطین و مارقین شدم.(۲) ناکثین اصحاب جمل هستند و قاسطین اصحاب معاویه (صفین) بودند و مارقین اصحاب نهروان هستند و مارق کسی را گویند که بر خلیفه اللّه خروج کند و تخلف نماید.

قَاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّه ُبِأَیْدِیکُمْ وَیُخْزِهِمْ وَیَنصُرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَیَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّوءْمِنِینَ قدس سره وَیُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ... قدس سره قدس سرهم

«با آنان بجنگید، خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می کند و شما را بر ایشان پیروزی می بخشد و دلهای گروه مؤمنان را خنک می گرداند. و خشم دلهایشان را ببرد».

عیاشی در آیه «ویشف صدور قوم مؤمنین» از علی بن عقبه روایت کرده که گفت من و معلی حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم فرمود: شما را به یکی از دو لطف و مرحمت پروردگار بشارت می دهم: یا خداوند قلوب شما را شفا و خنک

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۷۷؛ بحارالانوار: ج۳۲ ص۱۸۵.

۲- بحارالانوار: ج۹۷ ص۲۹۰.

نموده و خشم دلتان را برطرف ساخته و شما را بر دشمنانتان در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (عج) غالب و پیروز می فرماید و یا آنکه اگر آن زمان را درک نکردید خداوند شما را بر دینی که مورد رضایت پیغمبرش بوده و آن حضرت را بر آن دین مبعوث فرموده بوده می میراند.(۱)

و نیز از ابی الاغر یمنی روایت کرده گفت: در جنگ صفین ایستاده بودم مشاهده کردم عباس بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب غرق در اسلحه ایستاده بود ناگاه شخصی شامی از لشکر معاویه که او را غرار بن ادهم می نامیدند و او نیز مسلح بود، عباس بن ربیعه را به مبارزه طلبید، عباس به جنگ او شتافته چنان به آن مرد حمله کرد که بلافاصله اورا به هلاکت رسانید.

اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام چنان صدا به تکبیر بلند نمودند که زمین به لرزه در آمد. ابوالاغر می گوید: در این اثنا شنیدم که شخصی این آیه را تلاوت می کرد: «قاتلوهم یعذبهم اللّه بایدیکم ویخزهم...» پس چون خوب توجه کردم، دیدم که آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّه ُالَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِنْ دُونِ اللّه ِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُوءْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللّه ُخَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«آیا پنداشته اید که به خود واگذار می شوید، و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته اند، معلوم نمی دارد؟ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است».

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۷۹.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۵ ص۲۱۹؛ منهاج البراعه: ج۵ ص۵۵.

از ابن ابان روایت شده گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: ای مردم بدعت گذار! از خدا بترسید و با کفار دوستی و آشنایی نکنید و آن ها را رئیس خود ننمایید و نزد آن ها نروید تا آنکه غیر از خدا و رسولش برای خود دوست و همرازی بگیرید. به خدا قسم. من که امام شما هستم برای شما از تمام دوستان و رؤسایی که برگزیده اید بهترم(۱)

از ابوصباح کنانی روایت شده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابوصباح! متوجه باش که غیر از ما ائمه برای خود دوست و همرازی انتخاب نکنی که هر کس جز ما ائمه برای خود رئیس و یا دوستی بگیرد آن دوست طاغوت او شود.(۲)

مناظرات: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت عثمان در میان مسجد به حضور جمعی از مهاجرین و انصار فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید هنگامیکه آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّه واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»(۳) و آیه «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکات وهم راکعون»(۴) و آیه «ولم یتخذوا من دون اللّه ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجه» نازل شدند مردم پرسیدند: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! آیا این آیات مخصوص به بعضی از مؤمنین می باشد، یا برای عموم ایشان است؟ در این هنگام بود که خدای سبحان پیامبر خود را مأمور نمود تا والیان امر (رسول اللّه و ائمه هدی علیهم السلام) آنان را به مردم معرفی نماید. نماز و زکات و روزه و حج ایشان را تفسیر کند. بعدا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مرا در غدیر خم برای مردم به مقام ولایت و خلافت نصب کرد. که ابوبکر

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۸۳ .

۲- همان.

۳- نساء آیه ۵۹.

۴- سوره مائده: آیه ۵۵.

و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله آیا این آیات به علی علیه السلام اختصاص دارند؟ فرمود: آری، این آیات در شأن علی علیه السلام و اوصیای من نازل شده است که تا قیامت خواهند بود. گفتند: یا رسول اللّه اوصیای خود را برای ما معرفی کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام : برادرم، وزیرم، وارثم، وصیم، خلیفه ام در میان امتم می باشد و بعد از من ولی هر مؤمنی خواهد بود. بعد از علی علیه السلام پسرم حسن علیه السلام . سپس فرزندم حسین علیه السلام . بعدا ۹ نفر از فرزندان حسین علیه السلام که هر کدام پس از دیگری هستند از اوصیای من خواهند بود. قرآن با آنان و آنان با قرآن می باشند. ایشان از قرآن و قرآن از آنان مفارقت نخواهند کرد تا نزد حوض کوثر بر من وارد شوند.

هنگامی که گروه مهاجرین و انصار این سخنان را از علی علیه السلام شنیدند گفتند: آری، به خدا ما این مطالب را شنیدیم و چنانکه تو می گویی گواهی می دهیم.(۱)

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّه ِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّه ِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللّه ِ وَاللّه ُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند، و خدا بیدادگران (ظالمین) را هدایت نخواهد کرد».

طبرسی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که عباس بن عبد المطلب و طلحه بن شیبه با یکدیگر فخر و مباهات می نمودند، طلحه می گفت: من

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۷۶؛ التحصین سید بن طاووس: ص۶۳۲؛ بحارالانوار: ج۳۱ ص۴۱۰؛ الغدیر: ج۱ ص۱۹۶.

کلید دار کعبه معظمه هستم، عباس می گفت: میر آب (ساقی) حاجیان من هستم. در این اثناء امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف آورد به آن ها فرمود: این منصبها سبب مزیت و شرافت نخواهد بود شرافت و بزرگی ایمان آوردن به خدا و رسول اوست و من نخستین کسی هستم که ایمان داشته و پیش از ایمان آوردن مردم با پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز به جا آورده و در راه خدا جهاد کردم. در این هنگام آیه فوق نازل شد.(۱)

و از شعبی و محمد بن کعب روایت شده گفتند: امیرالمؤمنین علیه السلام به عباس فرمود: ای عمو! چرا به مدینه هجرت نمی کنی و ملحق به پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی شوی؟ پاسخ داد: آب دادن به حجاج بهتر و فضلیت او نیکوتر از هجرت می باشد. خداوند آیه مزبور را نازل نمود و فرمود: هرگز آب دادن به حاجیان هم ردیف و در رتبه آن کسی نیست که به خدا و روز قیامت ایمان آورده.(۲)

در مورد آیه «اجعلتم سقایه الحاج...» از ابی ذر غفاری روایت شده گفت: وقتی که عمر در حال نزع (احتضار) بود و می خواست از دنیا برود دستور داد امیرالمؤمنین علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص داخل خانه شده و درب خانه را ببندند و درباره خلافت تا سه روز مشورت نمایند و اگر پنج نفر از آن ها به یک نفر رأی داد و یکی از آن ها مخالف با رأی پنج نفر شد گردن شخص مخالف را بزنند و اگر چهار نفر موافق و دو نفر مخالف باشدند دو مخالف را بکشند و نظر اکثریت را اجرا کنند. همینکه آن شش نفر جمع شدند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من مایلم سخنانی را که می گویم بشنوید اگر حق بود آنرا قبول نموده و چنانچه باطل بود رد کنید، گفتند: بفرمایید.

علی علیه السلام تمام مناقب و فضائل خود را بیان کرده و همه اعتراف نمودند که آن فضایل به آن حضرت اختصاص دارد، سپس فرمود: آیه «اجعلتم سقایه الحاج»

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۵ ص۲۷.

۲- همان.

درباره شما نازل گشته؟ گفتند: این آیه در شأن شما نازل گردیده. اما باز با این وصف عثمان را بر آن حضرت مقدم داشتند.(۱)

طی ۲۵ حدیث مخالفین اقرار کرده اند که خداوند در آیه فوق حضرت علی علیه السلام را بر دیگران برتری داده است

در ینابیع الموده و در جزء دوم صحیح نسایی از محمد بن کعب روایت شده که طلحه و عباس و علی علیه السلام به خویش افتخار می نمودند.

طلحه می گفت: من کلید دار خانه کعبه ام. عباس می گفت: من صاحب سقایه ام. علی علیه السلام فرمود: من نماز خواندم به قبله شش ماه پیش از تمام مردم و من صاحب جهاد هستم: پس آیه شریفه «اجعلتم سقایه الحاج....» نازل شد.(۲)

حاکم ابوالقاسم حسکانی طی ۲۵حدیث از منابع مختلف عامه روایت نموده که وقتی شیبه و عباس به خویشتن فخر و مباهات می کردند، در این میان علی بن ابی طالب علیه السلام به آن ها رسید و فرمود: به چه چیز به خود مباهات می کنید؟

عباس گفت: فضیلتی را که من دارم هیچکس دارا نیست، و آن منصب سقایت حاجیان است. شیبه گفت: و من هم متصدی تعمیر مسجد الحرام هستم.

علی علیه السلام فرمود: من بر شما شرف دارم زیرا در کودکی به فضیلتی مفتخر شدم که شما بدان فضیلت مفتخر نگشتید. آن دو گفتند: آن فضیلت چیست؟ فرمود: بینی دو نفر شما را با شمشیر زدم تا به خدا و رسول صلی الله علیه و آله ایمان آوردید.

عباس که این سخن را از علی علیه السلام شنید خشمناک برخاست و همچنانکه

۱- الامالی طوسی: ص۵۴۵.

۲- ینابیع الموده: ج۱ ص۲۷۷؛ اسباب نزول الآیات: ص۱۶۴؛ معالم التنزیل: ج۲ ص۲۷۵؛ زاد المسیر ابن جوزی: ج۳ ص۲۷۹؛ تفسیر رازی: ج۱۶ ص۱۱؛ تفسیر ابن کثیر: ج۲ ص۳۵۵؛ الدر المنثور: ج۳ ص۲۱۹؛ لباب النقول: ص۱۰۳؛ ربیع الابرار زمخشری: ج۴ ص۱۸۲ و...

دامنش (از شـدت خشـم) بر زمین کشـیده می شـد به نزد رسـول اللّه صـلی الله علیه و آله آمـده و گفت: می بینی که علی علیه السلام با من چگونه روبرو شده و چه می گوید؟ حضرت دستور داده فرمود: علی علیه السلام را نزد من آورید.

چون علی علیه السلام حاضر شد، فرمود: چرا با عمویت اینگونه سخن گفتی؟ عرض کرد:ای رسول اللّه من از حقیقت گفتم چه اورا خوش آید و چه خوش نیاید.

در این وقت جبرئیل نازل شـد و سـلام خـدا را به رسول اللّه صـلی الله علیه و آله رسانیـد و آیه فوق را نازل کرد. عباس سه بار گفت «ما راضی شدیم».(۱)

از انس روایت که گفت: عباس و شیبه متولی بیت اللّه الحرام نشسته بودند و با یکدیگر مفاخرت می کردند، عباس می گفت: من از تو شریفترم، زیرا من عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی پدر او و ساقی حاجیانم. شیبه گفت: من از تو شریفترم، زیرا من امین خدا بر خانه او و خزینه دار اویم، اگر تو از من بهتر بودی چرا تو را امین ندانست و مرا دانست؟

در این بین علی علیه السلام به آن دو رسیده، عباس و شیبه داستان را برایش گفتند. علی علیه السلام فرمود: ولی من از شما دو تن شریفترم، برای اینکه اولین کسی بودم که ایمان آوردم و مهاجرت کردم. آنگاه هرسه نفر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به راه افتادند، داستان را برای او بازگو کردند. حضرت جوابی نداد و لاجرم هر سه نفر بر گشتند، بعد از رفتن ایشان و گذشتن چند روز وحی نازل شد. حضرت به سراغ ایشان فرستاد. وقتی آمدندآیه «اجعلتم سقایه الحاج وعماره المسجد الحرام» را تا به آخر یعنی تا ده آیه برایشان تلاوت کرد.(۲)

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص ۳۲۰.

۲- نظم درر السمطین: ص۸۹؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۲۵؛ الدرالمنثور: ج۳ ص۲۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۳۵۷ و...

بنابراین تمام علمای عامه نوشته اند که این آیه در خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.

الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ رضی الله عنه يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ رضی الله عنه قدس سره خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

«کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آن ها نعمتهایی پایدار دارند، مژده می دهد. جاودانه در آن ها خواهند بود، در حقیقت، خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

این آیات ادامه آیه قبلی است و در حدیث متواتر از موافق و مخالف است که: «علی علیه السلام وشیعته هم الفائزون»(۱) این گروه رستگار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان ابرار او هستند.

بنابراین مراد از این آیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان احب الناس الی اللّه یوم القیامه وادناهم مجلسا امام عادل» محبوب ترین خلق نزد خدای تعالی روز قیامت و نزدیک تر به مجلس، امامی عادل باشد، و این لایق اوست.(۲)

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۶۷؛ ینابیع الموده: ج۲ ص۷۸.
۲- کنز العمال: ج۶ ص۹.

و اما در رابطه با آیه: «واولئک هم الفائزون» جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علی وشیعته هم الفائزون»، علی و شیعیان او رستگار و ظفر یافتگان می باشند، نمی بینی که آن بزرگوار علیه السلام چون آن ضربت (بر فرق مبارکشان) زدند اولین کلمه ای که از او این شنیدند این بود که: «فزت ورب الکعبه»، به خدای کعبه رستگار شدم.(۱)

کیست بعد رسول اللّه صلی الله علیه و آله که درجه او نزد خدا عظیم تر یا مساوی با درجه علی علیه السلام باشد حتی انبیاء و ائمه علیهم السلام .

(واولئک هم الفائزون) این آیه و لو در شأن علی علیه السلام نازل شده و او مصداق اتم است لکن منافی با عموم آیه نیست و البته تمام مؤمنین مهاجرین مجاهدین درجه آن ها از بقیه عظیم تر و به فیوضات غیر متناهی الهی فائز می شوند.

ملاحظه: از علمای عامه صاحب کشاف، فخر رازی، بیضاوی، ثعلبی، شعبی، حسن بصری، محمد بن کعب، حاکم ابوالقاسم حسکانی به اسناد خود از ابن بریده از پدرش روایت نموده اند که: این آیات (هر سه آیه فوق) در شأن عالی شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ آبَاءكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاء إَنِ اسْتَحَبُّواْ الْكُفْرَ عَلَى الإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی نگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند».

۱- تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۵۶۱.

۲- به نقل از الامثل مکارم شیرازی: ج۵ ص۵۵۸ و ۵۵۹.

از جابر انصاری روایت شده گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم...» را پرسیدم، فرمود: مراد از کفر در این آیه دوستی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است و منظور از ایمان ولایت آن حضرت می باشد و هر کس از ولایت علی علیه السلام روی برگرداند از جمله ستمکاران عالم است.(۱)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از آباء گرامی خود علیهم السلام روایت نموده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی به یکی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا! دوست بدار در راه خدا، و دشمن دار در راه خدا، و دوستی کن برای خدا، و دشمنی کن برای خدا، پس به تحقیق نمی رسی به ولایت و دوستی الهی مگر به این صفات، و نمی یابد مردی ذائقه (حلاوت) ایمان را اگر چه نماز و روزه اش زیاد باشد، تا اینکه چنین متصف باشد.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر مردم زمانی می آید که شکم آن ها معبودشان در خواهشها است و زنانشان قبله گاهشان و پولهای طلایشان دینشان است در اقبال و رو آوردن، و شرف آن ها متاعشان است. از ایمان باقی نماند مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر درسش. مساجد آن ها آبادان (پر) است از جمعیت، و قلبهایشان خالی است از هدایت، در این هنگام، چهار چیز می آید: جور سلطان، و قحطی در زمان، و ظلم والیان و حاکمان.(۳)

ثُمَّ أَنَزلَ اللّه ُسَكِینَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُوءْمِنِینَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعذَّبَ الَّذِینَ كَفَرُواْ وَذَلِكَ جَزَاء

ص: ۱۰۴۳

۱- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۸۴ .
۲- الامالی صدوق: ص ۶۱؛ علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۴۰؛ وسایل الشیعه: ج ۱۶ ص ۱۷۸.
۳- بحارالانوار: ج ۲۲ ص ۴۵۳.

الْكَافِرِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد، و سپاهیانی فرو فرستاد که آن ها را نمی دیدید، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد، و سزای کافران همین بود».

لشکر اسلام در جنگ حنین شکست خورد و با رسول اللّه صلی الله علیه و آله هیچ کس نماند مگر نه نفر از بنی هاشم و یک نفر از انصار که نام او ایمن بن ام ایمن بود و در آن جنگ کشته شد و آن نه نفر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و نوفل بن حارث و ربیعه بن الحرث و عبداللّه بن زبیر و عتبه و معتب پسران ابولهب می باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام در پیش حضرت رسالت ایستاده پرچم در دست داشت و جنگ می کرد عباس بر جانب راست آن حضرت بود و فضل به جانب چپ او و ابوسفیان در عقب او و باقی گرد آن حضرت در آمده بودند.

ملاحظه: در کتاب شواهد التنزیل طی چندین حدیث روایت نموده که خداوند در جنگ حنین سکینه را بر حضرت علی علیه السلام و عباس و ابوسفیان بن الحارث [بن عبدالمطلب] و یک نفر از بنی هاشم نازل کرده است.(۱)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُوا نُورَ اللّه بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّه إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید».

در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از «نور» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از اتمام نور انتشار ولایت اوست در قلوب مؤمنین و زیاد کردن کمالات

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۳۳۱.

او اگر چه کافران از ولایت او خوششان نیاید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: همانطوریکه فرعون برای دست یافتن به موسی شکم زنان را درید تا موسی را از بین ببرد، بنی امیه و بنی عباس نیز در پی از بین بردن حضرت صاحب الزمان علیه السلام بودند زیرا این را می دانستند که نابودی ستمگران و زورمندان به دست ایشان است. بنی امیه و بنی عباس همه دشمنی و عداوتشان نسبت به ما و کشیدن شمشیر به روی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و کشتن آن ها به این منظور بود که در میان اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله قائم و مهدی موعود (عج) را بکشند تا آنچه درباره آن حضرت شنیده بودند واقع نگردد، اما خداوند امر اورا به احدی از ستمگران فاش نفرمود «الا ان یتم نوره ولو کره المشرکون» جز این نیست که خداوند نور (مبارک آن حضرت) را کامل می کند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.(۱)

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی...» روایت کرده فرمود: به خدا قسم این آیه تأویل نشده و تأویل نخواهد شد تا اینکه حضرت قائم آل محمد(عج) خروج و ظهور کند و در آنوقت هیچ مشرک به خدا و کافری باقی نمی ماند مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت می شود واگر کافری در دل سنگ پنهان شود به قدرت خداوند آن سنگ به صدا در آمده و

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۵۴؛ الغیبه شیخ طوسی: ص۱۶۹؛ بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۲۲۰.

می گوید: ای مؤمنین! بیایید و مرا شکسته و کافری که در درون من مخفی گردیده است در آورده و به قتل برسانید.(۱)

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: خداوند غضب نمود بر یهود از جهت آنکه گفتند عزیر فرزند خداست و بر نصاری (مسیحیان) خشم فرمود وقتیکه گفتند مسیح پسر خدا است و بر امت من خشم و غضب فرماید هنگامیکه خون عترت مرا بریزند و آن ها را اذیت و آزار کنند.(۲)

از امام کاظم علیه السلام روایت شده فرمود: خداوند امر کرد رسولش را به ولایت وصیش علی بن ابی طالب علیه السلام و البته ولایت همان دین حق است تا در هنگامه قیام حضرت مهدی علیه السلام بر جمیع ادیان غالب آید و خدا کامل کننده ولایت قائم است اگرچه کافران از ولایت علی علیه السلام کراهت داشته باشند.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حضرت مهدی صلوات اللّه علیه می فرماید: صاحب الامر غائب می شود زیرا که خدعه و نیرنگهای مردم به آن حضرت از حد می گذرد، آن ها نسبت به ایشان به قدری کینه و عداوت در دل می گیرند که نزدیکترین افراد به آن حضرت دشمن ترین خواهد بود. در این هنگام خداوند اورا با لشکریان غیبی خود یاری می کند تا دین جدش رسول اللّه علیه السلام را به دست با کفایت خویش بر همه ادیان جهان غلبه دهد اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.(۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام همچنین در تفسیر «لیظهره علی الدین کله» فرمود: این ظهور در هنگامی است که عده ای به عنوان تصدیق ظاهری به امام علیه السلام می گویند: پذیرفتیم

ص: ۱۰۴۶

۱- کمال الدین صدوق: ص ۶۷۰.

۲- الامالی صدوق: ص۲۲۳.

۳- الکافی: ج۱ ص ۴۳۲.

۴- بحارالانوار: ج ۹۰ ص۱۲۵؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۳۳۸؛ البرهان: ج۴ ص۹۷؛ تفسیر نورالثقلین: ج۲ ص۲۱۲.

ولی خطاب می شوند: ساکت باشید! به آن خدائی که جان علی علیه السلام در دست اوست در آن هنگام هیچ روستا و سرزمینی باقی نمی ماند مگر آنکه ندای «اشهد ان لااله الا اللّه ومحمد رسول اللّه» هر صبح و شام در آن طنین انداز است.(۱)

اعتراف مخالفین به ظهور امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

قاضی ناصر الدین بیضاوی از علمای عامه در تفسیر خود آورده که این آیه کریمه در شأن قائم آل محمد (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) نازل شده و تأویل آن بعد از تنزیل آن است زیرا که بعد از خروج قائم محمد دین حق که ولایت اوصیاء به حق است بر جمیع ادیان غالب می گردد و هیچ دینی و مذهبی باقی نمی ماند مگر این دین حق، حتی آنکه اگر کافری یا مشرکی در آن زمان در میان سنگی جا گیرد آن سنگ به زبان آمده مؤمنین را اعلام می کند که در میان من کافری پنهان شده مرا بشکنید و او را بکشید.(۲)

و در الدر المنثور سیوطی است که سعید بن منصور و ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده اند که در تفسیر آیه «لیظهره علی الدین کله» گفته است: معنای این آیه صورت وقوع به خود نمی گیرد مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند، و نیز صورت نمی گیرد مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند، و نیز واقع نمی شود مگر وقتی که هیچ موشی انبانی را سوراخ نکند و واقع نمی شود مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود، و صلیب ها شکسته و خوکها کشته شوند، و این وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.(۳)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۴۶۴؛ مرآه العقول: ج۵ ص۱۳۷؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۳۳۸.
۲- به نقل از ینابیع الموده: ج۱ ص ۲۴۰.
۳- الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص۲۳۱.

روایات اسلامی پیرامون ظهور مهدی(عج)

گرچه کتابهای فراوانی به وسیله دانشمندان عامه، و علمای شیعه پیرامون احادیث مربوط به قیام مهدی علیه السلام نوشته شده است، ولی به عقیده ما چیزی گویاتر و در عین حال فشرده تر از نامه ای که گروهی از دانشمندان «حجاز» در پاسخ یکی از سؤال کنندگان فرستاده اند نیست، لذا عین ترجمه آن را ذیلا از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم.

اما قبل از آن یادآور می شویم که: روایات مربوط به قیام مهدی علیه السلام چنان (زیاد) است که هیچ محقق اسلامی پیرو هر یک از گروهها و مذاهب که باشد نمی تواند «تواتر» آن را انکار کند.

تا کنون کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آن ها متفقا صحت احادیث مربوط به مصلح جهانی یعنی «مهدی علیه السلام » را پذیرفته اند.

تنها افراد بسیار معدودی مانند «ابن خلدون» و «احمد امین مصری» در صدور این اخبار از پیامبر صلی الله علیه و آله تردید کرده اند و قرائنی در دست داریم که انگیزه آن ها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکر می کردند روایات مربوط به «مهدی» علیه السلام مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آن ها را باور کرد، یا به خاطر اینکه احادیث درست از نادرست را نتوانسته اند جدا کنند یا تفسیر آن را در نیافتداند. در هر صورت لازم است قبل از هر چیز سؤال و جوابی را که اخیرا از طرف «رابطه العالم الاسلامی» عربستان سعودی که زیر نفوذ افراطی ترین جناحهای اسلامی «یعنی وهابیان» قرار دارد، انتشار یافته، از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم، تا روشن شود مسئله ظهور مهدی علیه السلام در میان مسلمانان قولی است که جملگی بر آنند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آنچنان جمع آوری شده که هیچ کسی را یارای انکار آن نیست، و اگر وهابیان سختگیر نیز در برابر آن تسلیم شده اند به همین دلیل است.

ص: ۱۰۴۸

شخصی به نام «ابومحمد» از «کنیا» سؤالی درباره ظهور «مهدی منتظر علیه السلام » از «رابطه العالم الاسلامی» کرده دبیر کل «رابطه» یعنی «محمد صالح القزاز» در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به اینکه «ابن تیمیه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی علیه السلام را پذیرفته، متن رساله ای (نامه) را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای او ارسال داشته است. در این رساله پس از ذکر نام حضرت «مهدی» علیه السلام و «محل ظهور او» یعنی مکه چنین می خوانیم:

«به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی علیه السلام) جهان را پر از عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است. او آخرین «خلفای راشدین دوازده گانه» است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از آن ها را در کتب «صحاح» داده است. احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند از جمله: عثمان ابن عفان، علی ابن ابی طالب علیه السلام ، طلحه ابن عبیداللّه، عبدالرحمن ابن عوف، قره ابن اساس مزنی، عبداللّه ابن حارث، ابوهریره، حذیفه ابن یمان، جابر ابن عبداللّه، ابوامامه، جابر ابن ماجد، عبداللّه ابن عمر، انس ابن مالک، عمران ابن حصین، و ام سلمه.

این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی علیه السلام را نقل کرده اند و غیر از آن ها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی علیه السلام به میان آمده که آن ها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد. زیرا این مسئله از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابر این آن ها نیز طبعا این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند).

سپس اضافه می کند: هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است در بسیاری از کتب معروف

ص: ۱۰۴۹

اسـلامی و متون اصـلی حدیث اعم از «سـنن و معاجم و مسانید» آمده است. از جمله، سنن ابوداود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمر و الـدانی، مسـند احمـد و ابن یعلی، و بزاز، و صـحیح حـاکم، و معـاجم طبرانی (کبیر و متوسـط) و رویانی، و دار قطنی، و ابونعیم در «اخبار المهدی» و خطیب در تاریخ بغداد، و ابن عساکر در تاریخ دمشق، و غیر این ها.

سپس اضافه می کند: بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتابهای مخصوصی تالیف کرده اند از جمله: «ابونعیم در اخبار المهـدی»، ابن حجر هیثمی در القول المختصـر فی علامـات المهـدی المنتظر، شوکانی در التوضـیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح، ادریس عراقی مغربی در کتاب المهدی، ابوالعباس ابن عبدالمؤمن المغربی در کتاب الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلـدون». و آخرین کسـی که در این زمینه بحث مشـروحی نگاشـته مدیر دانشـگاه اسـلامی مدینه است که در چندین شماره در مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

باز اضافه می کند: عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه مهـدی علیه السـلام در حـد تواتر است (و به هیـچ وجه قابل انکار نیست) از جمله: «السـخاوی در کتاب فتـح المغیث، محمـد ابن احمـد سـفاوینی در شـرح العقیـده، ابوالحسن الا۠بری در منـاقب الشـافعی، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش، سـیوطی در الحاوی، محمد جعفر کنانی در نظم التناثر».

در پایان بحث می گویـد: (تنها) ابن خلـدون است که خواسـته احادیث مربوط به مهـدی علیه السـلام را با حـدیث بی اساس و مجعولی که می گوید: «لا مهدی الا عیسـی مهدی جز عیسـی نیست»، مورد ایراد قرار دهد، ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسـلام گفتار او را رد کرده اند، به خصوص «ابن عبد المؤمن» که در گفتار او کتاب ویژه ای نوشـته است که سـی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته. حفاظ (حافظان) احادیث و بزرگان دانشـمندان حـدیث نیز تصـریح کرده اند که احادیث مهدی علیه السلام

ص: ۱۰۵۰

مشتمل بر احادیث «صحیح و حسن» است و مجموع آن متواتر می باشد.

بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام (بر هر مسلمانی) واجب است، و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار آن را انکار نمی کنند. مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی محمد منتصر کنانی.

اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی علیه السلام

در بحث گذشته دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه وارداتی ندارد، بلکه از قطعی ترین مباحثی است که از شخص پایه گذار اسلام گرفته شده، و عموم فِرَق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه متواتر می باشد. اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در افکار رؤیایی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردد و تسلیم هر گونه شرایطی می کند؟ و یا اینکه به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

آیا ایجاد تحرک می کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها؟ و بالاخره آیا مخدر است یا بیدار کننده؟

ولی قبل از توضیح و بررسی این سؤالات توجه به یک نکته کاملا ضروری است و آن اینکه سازنده ترین دستورات و عالیترین مفاهیم هرگاه به دست افراد ناوارد یا نالایق یا سوء استفاده چی بیفتد ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری بر ضد آن حرکت کند و این نمونه های بسیار دارد و مسأله «انتظار» به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است.

به هر حال برای رهایی از هر گونه اشتباه در محاسبه در این گونه مباحث باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگیهای احتمالی نهرها و کانالهای میان

راه در آن اثر نگذارد. یعنی ما در بحث «انتظار» مستقیما به سراغ متون اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله «انتظار» تاکید می کند مورد بررسی قرار می دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم. اکنون با دقت به این چند روایت توجه کنید:

۱ کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می گویید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هو بمنزله من کان مع القائم فی فسطاطه ثم سکت هنیئه ثم قال هو کمن کان مع رسول اللّه» او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد سپس کمی سکوت کرد و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در «مبارزاتش» همراه بوده است.(۱)

مضمون این حدیث در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.(۲)

۲ در بعضی: «بمنزله الضارب بسیفه فی سبیل اللّه»: همانند شمشیر زنی در راه خداست.(۳)

۳ و در بعضی دیگر: «کمن قارع مع رسول اللّه بسیفه»: همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد.(۴)

۴ در بعضی دیگر: «بمنزله من کان قاعدا تحت لواء القائم»: همانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام بوده باشد.(۵)

۵ و در بعضی دیگر: «بمنزله المجاهد بین یدی رسول اللّه صلی الله علیه و آله »: همانند کسی

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۳۸.
۲- الکافی: ج۱ ص ۳۷۱؛ شرح الاخبار: ج۳ ص ۵۷۱؛ الغیبه نعمانی: ص۳۵۲ و...
۳- المحاسن برقی: ج۱ ص ۱۷۴.
۴- الامثل مکارم شیرازی: ج۶ ص۲۲.
۵- بحارالانوار: ج۵۲ ص ۱۴۲.

است که پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد کند.(۱)

۶ و بعضـی دیگر: «بمنزله من استشـهد مع رسول اللّه صـلی الله علیه و آله » همانند کسـی است که با پیامبر صـلی الله علیه و آله شهید شود.(۲)

این تشبیهات هفتگانه که در مورد انتظار ظهور مهدی علیه السـلام در این شش روایت وارد شده روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه میان مسأله «انتظار» از یک سو، و «جهاد» و مبارزه با دشـمن در آخرین شـکل خود از سوی دیگر وجود دارد (دقت کنید).

۷ در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است، این مضمون در بعضی از احـادیث از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و در بعضـی از امیر مؤمنان علی علیه السـلام نقل شـده است. در حـدیثی می خوانیم که پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من اللّه عزوجل»: بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است.(۳)

و در حـدیث دیگری از پیـامبر صـلی الله علیه و آله می خوانیم: «افضـل العباده انتظار الفرج»(۴) این حـدیث اعم از اینکه انتظار فرج را به معنی وسـیع کلمه بـدانیم یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصـلح بزرگ جهانی باشـد، اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن می سازد.

این تعبیرات همگی حـاکی از این است که انتظار چنان انقلابی داشـتن همیشه توأم با یک جهاد وسـیع و دامنه دار است این را در نظر داشته باشید تا به سراغ مفهوم انتظار رفته سپس از مجموع آن ها نتیجه گیری کنیم.

۱- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص ۵۰.
۲- الکافی: ج۱ ص ۳۷۱.
۳- علل الشرایع صدوق: ج۱ ص۴؛ کمال الدین صدوق: ص۶۴۴.
۴- کمال الدین صدوق ص ۲۸۷.

اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده اند که در خیمه حضرت مهدی علیه السلام یا زیر پرچم او هستند یا کسی که در راه خدا شمشیر می زند، یا به خون خود آغشته شده، یا شهید گشته است. آیا این ها اشاره به مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟ یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آن ها با هم متفاوت است انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملا متفاوتی دارد که هر کدام از این ها با یکی از آن ها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد، هر دو جهادند و هر دو آمادگی می خواهند و خودسازی، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بی خبر و بی تفاوت بوده باشد، آنجا جای هر کس نیست، جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت و اهمیتی را دارند. همچنین کسی که سلاح در دست دارد و در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

برای آگاهی بیشتر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی به توضیح زیر توجه کنید:

انتظار یعنی آماده باش کامل؛ من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟ من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می توانم منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامان آلودگان را می گیرد؟ ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد و روح انقلابی در آن ها می دمد و هر گونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند. زیرا چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم.

انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر. انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز.

ص: ۱۰۵۴

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول. هر یک از این انتظارها آمیخته با یکنوع آمادگی است، در یکی باید خانه را آماده کرد و وسایل پذیرایی فراهم ساخت، در دیگری ابزار لازم، و داس و کمباین و.....

اکنون فکر کنید آن ها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که وسیعترین و اساسی ترین انقلابهای انسانی در طول تاریخ بشر است. انقلابی که بر خلاف انقلابهای پیشین جنبه منطقه ای نداشته بلکه هم عمومی و همگانی است و هم تمام شؤن و جوانب زندگی انسانها را شامل می شود، انقلابی است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی.

نخستین فلسفه

خودسازی فردی چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند، و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظریها، کوته بینیها، کج فکریها، حسادتها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطور کلی هر گونه نفاق و پراکندگی با موقعیت «منتظران واقعی» سازگار نیست.

نکته مهم این است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد باید از هم اکنون حتما در صف انقلابیون قرار گیرد. ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاکتر و برخورداری از «شهامت و آگاهی» کافی است. من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچگونه نقشی ندارند

بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روز شماری کنم؟

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگیها کافی نیست؟ ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می برد حتما به حالت آماده باش کامل در می آید سلاحی را که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می آورد، سنگرهای لازم را می سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می برد، روحیه افراد خود را تقویت می کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می دارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی برد و اگر بگوید دروغ می گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نیست و کار ساده ای نمی تواند باشد، آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر، کاملا آماده و دارای بینش عمیق لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی آیا هیچکس می تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

فلسفه دوم

خودیاریهای اجتماعی منتظران راستین. در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند بلکه مراقب حال یکدیگر باشند، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشند یک

ص: ۱۰۵۶

برنـامه فردی نیست، برنـامه ای است که تمـام عناصـر انقلاب بایـد در آن شـرکت جوینـد، بایـد کار به صورت دسـته جمعی و همگـانی باشـد، کوششـها و تلاشـها بایـد هماهنگ گردد، و عمق و وسـعت این هماهنگی بایـد به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند. در یک میدان وسیع مبارزه دسـته جمعی هیچ فردی نمی تواند از حال دیگران غافل بماند بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببینـد اصـلاح کنـد و هر موضع آسـیب پـذیری را ترمیم نمایـد، و هر قسـمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کنـد زیرا بـدون شـرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه ای امکان پـذیر نیست. بنـابر این منتظران واقعی علاـوه بر اینکه به اصـلاح خـویش می کوشـند وظیفه خود می داننـد که دیگران را نیز اصـلاح کننـد. این است اثر سازنـده دیگری برای انتظـار قیـام یک مصـلح جهانی و این است فلسـفه آن همه فضـیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

فلسفه سوم

منتظران راستین در فسـاد محیـط حل نمی شونـد. اثر مهم دیگری که انتظار مهـدوی دارد حل نشـدن در مفاسـد محیط و عـدم تسلیم در برابر آلودگیها است.

توضـیح این که: هنگامی که فساد فراگیر می شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می کشاند گاهی افراد پاک در یک بن بست سـخت روانی قرار می گیرند، بن بستی که از یأس اصـلاحات سرچشـمه می گیرد. گاهی آن ها فکر می کنند کار از کار گذشـته و دیگر امیـدی به اصـلاح نیست، و تلاش و کوشـش برای پاک نگاهداشـتن خویش بیهوده است، این نومیـدی و یأس ممکن است آن ها را تـدریجا به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشانـد و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت نا سالم حفظ کننـد و همرنگ جماعت نشـدن را موجب رسوایی بداننـد تنها چیزی که می توانـد در آن ها «امید» بدمد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و

ص: ۱۰۵۷

نگذارد در محیط فاسد حل شوند امید به اصلاح نهایی است. تنها در این صورت است که آن ها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران برنخواهند داشت.

و اگر می بینیم در دستورات اسلامی یأس از آمرزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقی شده، حتی مهمتر از بسیاری از گناهان، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مأیوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لا اقل دست از ادامه گناه بردارد، و منطق او این است اکنون که آب از سر من گذشته است چه یک قامت چه صد قامت، من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است، بالاتر از سیاهی رنگ، آخرش جهنم است، من که هم اکنون آن را برای خود خریده ام دیگر از چه می ترسم؟ و مانند این منطقها.

اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود، امید به عفو پروردگار، امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او خواهد شد و او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می کند. به همین دلیل امید را می توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت همچنین افراد صالحی که در محیطهای فاسد گرفتارند، بدون امید نمی توانند خویشتن را حفظ کنند.

نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می شود امید ظهورش بیشتر می گردد اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آن ها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می کند آن ها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوس نمی شوند بلکه به مقتضای «وعده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد» وصول به هدف را در برابر خویش می بینند و کوششان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می گردد.

ص: ۱۰۵۸

از مجموع بحثهای گذشته چنین نتیجه می گیریم که اثر تحذیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ یا تحریف شود، همانگونه که جمعی از مخالفان، تحریفش کرده اند و جمعی از موافقان مسخش نمودند، اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود یک عامل مهم تربیت و خودسازی و تحرک و امید خواهد بود.

از جمله مدارک روشنی که این موضوع را تأیید می کند این است که در ذیل آیه «وعد اللّه الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...»(۱) خداوند به آن ها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند وعده داده است که حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد

«از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «هو القائم واصحابه»: مهدی و یاران او هستند.(۲)

و در حدیث دیگری می خوانیم: «نزلت فی المهدی»: این آیه درباره مهدی علیه السلام نازل شده است.(۳) در این آیه مهدی علیه السلام و یارانش به عنوان «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» «آن ها که ایمان و عمل صالحی دارند معرفی شده اند.

بنابراین تحقق این انقلاب جهانی بدون یک ایمان مستحکم که هر گونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد، و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید امکان پذیر نیست. و آن ها که در انتظار چنین برنامه ای هستند هم باید سطح آگاهی و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح اعمال خویش بکوشند. تنها چنین کسانی هستند که می توانند نوید همگامی در حکومت او به خود دهند نه آن ها که با

۱- سوره النور آیه ۵۵.

۲- الامثل مکارم شیرازی: ج۶ ص۲۰.

۳- الغیبه نعمانی: ص۱۷۷.

ظلم و ستم همکاری دارنـد، و نه آن ها که از ایمان و عمل صالـح بیگانه اند. نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضـعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود می ترسـند. و نه افراد سـست و بیحال و بیکاره ای که دست روی دست گـذارده و در برابر مفاسـد محیـط و جامعه شان سـکوت اختیار کرده و کمترین تلاش و کوششـی در راه مبارزه با فساد ندارنـد، این است اثر سازنـده قیام مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّه ِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّه ِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ علیهاالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بسـیاری از دانشـمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و آنان را از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده».

این آیه حال علماء و رهبانان (کشـیش) یهود و نصاری (مسـیحیان) را بیان می فرماید که رشوه می گیرند و میان مردم از طرق باطل حکم می کنند و ثروت و دارایی اندوخته و مردم را از پیروی کردن دین مقدس اسـلام منع می کنند چرا که اسلام راهی به سوی خدا و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله است و مردم را به آن راه دعوت فرموده (بنابراین) هر کس مردم و مسـلمین را از پیروی کردن قوانین و آئین اسـلام و اوامر و نواهی آن ممـانعت کنـد مشـمول این آیه بوده و داخـل در زمره احبـار و رهبان یهود و نصاری می باشد.

ذیل آیه «والذین یکنزون الذهب والفضه» از معاذ بن کثیر روایت شده گفت: شـنیدم از حضـرت صادق علیه السـلام که فرمود: خداوند وسعت داده بر شیعیان ما در آنچه

می تواننـد از اموال خود در راه خیر و معروف انفاق کنند تا آنکه قائم ما ظاهر شود در آن وقت باید هر صاحب ثروتی دارایی خود را به امام زمان علیه السـلام تسلیم دارد تا بر جهاد کننـدگان در راه خدا صـرف شود و مؤمنین به سـبب آن اموال بر علیه دشمنان استعانت بجویند.(۱)

مفضل بن عمر روایت کرده گفت: حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: هر مالیکه زکات آن داده شده گنج محسوب نمی شود اگر چه در هفت طبقه زمین پنهان باشد و اگر زکات مال را نداده گنج است هر چند روی زمین باشد.(۲)

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّه ِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی كِتَابِ اللّه ِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَات وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلاَ تَظْلِمُواْ فِیهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِینَ كَآفَّةً كَمَا یُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّه َ مَعَ الْمُتَّقِینَ

«در حقیقت، شـماره مـاه هـا نزد خـدا، از روزی که آسـمانها و زمین را آفریـده، در کتاب [علم] خـدا، دوازده ماه است، از این [دوازده مـاه]، چهـار مـاه، [مـاه] حرام اسـت. این است آیین اسـتوار، پس در این [چهـار مـاه] بر خـود سـتم مکنیـد، و همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است».

ذیل آیه «ان عده الشـهور عند اللّه اثنی عشـر شهرا» از ابوحمزه ثمالی روایت شده گفت: روزی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شدم جمعی در خدمت حضرت بودند پس از آنکه جماعت متفرق شدند به من توجه فرموده و اظهار داشتند: ای ابا

۱- الکافی: ج۴ ص ۶۱.

۲- الامالی شیخ طوسی: ص۵۱۹؛ وسایل الشیعه: ج۹ ص ۳۰؛ بحارالانوار: ج ۷۰ ص۱۳۹.

حمزه! یکی از محتومات خداونـد که هرگز تغییر و تبـدیل نمی پذیرد قیام قائم ما حضـرت حجت علیه السـلام است و هر کس شک کند در آنچه می گویم خدا را ملاقات می کند در حالی که کافر است، بعد فرمود: اسم او اسم من است و کنیه اش کنیه من و هفتمین امام بعد از من است پس از آنکه عالم پر از جور و ستم شده باشد ظهور نموده و پر از عدل و داد می نماید.

ای اباحمزه! هر که حضـرتش را درک نموده ولی تسلیم او نشود بهشت بر او حرام بوده و جهنم جایگاه و منزل آخرت اوست. و فرمود: کاملترین و واضـح ترین بیان قرآن حکیم است که می فرماید: «ان عده الشـهور عند اللّه» و تا آخر آیه را تلاوت نمود و فرمود: مراد از شناختن ماه های سال در دین قیم (مبین) محرم و صفر و رجب نیست زیرا این اسامی را یهود و نصاری نیز می شناسند بلکه منظور ائمه دوازده گانه علیهم السلام می باشد که قوام دین به وجود ایشان مرتبط است.

محرم یعنی امیرالمؤمنین علیه السـلام که اسمش علی و از نام بزرگ خدا یعنی اعلی مشتق شده همانطور که اسم مبارک پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از محمود که یکی دیگر از اسـماء اللّه است اشتقاق یافته و سه ماه حرام بقیه از چهار ماه حرام هم سه نفر دیگر از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السـلام است که نام آن ها نیز علی است یکی علی بن الحسـین زین العابدین علیه السلام دوم علی بن موسـی الرضا علیه السـلام و سوم امام علی النقی علیه السـلام که اسامی ایشان از اسم خداوند متعال مشـتق است و این ائمه معصومین علیهم السلام دوازده برج امامت را تشکیل می دهند.(۱)

و از داود بن کثیر روایت شـده گفت: وقتی در مـدینه خـدمت حضـرت صادق علیه السـلام شـرفیاب شـدم فرمود: چرا کمتر به زیارت ما می آیی؟ حضورش عرضه داشتم: برای انجام کاری به کوفه رفته بودم. فرمود: در کوفه چه کسانی را ملاقات

۱- الغیبه نعمانی: ص۸۹ .

نمودی؟ عرض کردم: عموی حضرت زید را دیدم که بر اسب راهواری سوار بود و قرآنی در دست گرفته و با صدای بلند می گفت: ای مردم! از من مسائل خود را بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید زیرا در این سینه علوم بسیاری نهفته است تمام احکام قرآنی ناسخ و منسوخ را من می دانم و من آیت الهی در نزد شما هستم.

فرمود: ای داود! مگر احکام دین را فراموش کرده ای؟ و در این بین صدا زد: ای سماعه بن مهران! مقداری رطب برای ما بیاور.

سماعه سبدی از رطب و خرمای تازه حضورش آورده حضرت چند عدد میل فرموده و هسته های آن ها را از دهان مبارک بیرون آورده و در زمین کاشت فورا هسته ها سبز شده نمو کرده، خرم و بارور گردیده و ثمر داد. حضرت با دست خویش به درختی زده خرمای نارسی بر زمین افتاد آنرا برداشته و شکافت و رشته سفیدی از میان آن بیرون کشیده به دست من داد فرمود: بخوان! چون بر آن رشته سفید نظر کردم دیدم بر آن به قلم قدرت حق تعالی دو سطر نوشته شده و سطر اول: «لا اللّه الا اللّه محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله » و در سطر دوم آیه: «ان عده الشهور...منها اربعه حرم» و بعد از آن نوشته شده بود: «ذالک الدین القیم» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، الخلف الحجه علیهم السلام .

سپس فرمود: ای داود! می دانی این اسماء چه وقت نوشته شده است؟ عرض کردم: شما بهتر می دانید. فرمودند: دو هزار سال قبل از خلقت آدم.(۱)

از جابر جعفی روایت شده گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام تأویل آیه «ان عده الشهور» را سؤال کردم، تنفس عمیقی نموده و فرمود: ای جابر! مراد از سال

۱- الغیبه نعمانی: ص ۹۰؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص ۴۰۰.

وجود شریف جدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ماه های دوازده گانه ائمه دوازده گانه علیهم السلام بوده و چهار ماه حرام هم امامانی هستند که به نام علی علیه السلام نامیده شده اند پس اقرار به ائمه اثنا عشر دین قیم است و به نفس خود درباره ائمه علیهم السلام ستم نکنید یعنی به تمام دوازده امام معصوم خود معتقد بوده و از آن ها پیروی کنید تا هدایت شده و به سعادت دو جهان نائل گردید.(۱)

إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

«اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، قطعا خدا او را یاری کرد: هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند، و او نفر دوم از دو تن بود، آنگاه که در غار [ثور [بودند، وقتی به همراه خود می گفت: "غم مخور که خدا با ماست." پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد، و او را با سپاهیانی که آن ها را نمی دیدید تأیید کرد، و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست تر گردانید، و کلمه خداست که برتر است، و خدا شکست ناپذیر حکیم است».

سید بن طاوس ذیل آیه «اذا اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی الغار...» از طریق عامه روایت کرده که ابوهاشم بن صباغ در کتاب نور و برهان از حنان روایت کرده گفت: وقتی برای انجام عمل عمره وارد مکه شده بودم شنیدم جمعی از مردم قریش می گفتند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرمود که در بستر و فراش

۱- الهدایه الکبری: ص۳۷۷؛ الغیبه شیخ طوسی: ص۱۴۹؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۲۴۴.

حضرت بخوابد تا حضرت از خانه و شهر مکه خارج شود ابوبکر را ملاقات و برای آنکه خروجش از مکه مخفی بماند او را با خود برده و در غار پنهان شدند و آن شب را لیله المبیت می نامند.(۱)

از عبداللّه بن محمد روایت شده گفت: به اتفاق حسن بن جهم حضور حضرت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدیم. حسن عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ! مخالفین می گویند: ابوبکر افضل از امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و دلیل می آورند به آیه «ثانی اثنین اذ هما فی الغار»

فرمود: چگونه آیه شاهد برگفتار آن ها باشد و حال آنکه خداوند فرموده: «فانزل اللّه سکینته علی رسوله» خداوند آرامشی بر پیغمبرش فرستاد و در آیه هرگز ابوبکر را به خیر و خوبی یاد نکرده.(۲)

ذیل آیه «اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی الغار» از حضرت صادق و حضرت باقر علیهماالسلام روایت شده فرمودند: وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار تشریف داشتند ابوبکر از ترس بخود می لرزید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: محزون نباش گویا هم اکنون جعفر و همراهانش را که در کشتی نشسته و کشتی آن ها در دریا متوقف است به چشم می بینم و انصار را مشاهده می کنم که برای حمایت از دین اسلام حاضر به فداکاری و جان بازی هستند.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! آیا به حقیقت آنچه می فرمایید می بینید؟ فرمود: بله، گفت: تمنی دارم آن ها را به من هم نشان دهید حضرت دست مبارك را به چشم ابوبکر کشید. او نیز جعفر و یارانش را در دریا و عرشه کشتی دید در دل خود گفت الان تصدیق کردم که شخص ساحری هستی فورا پیغمبر صلی الله علیه و آله از خاطر درونی او

۱- الطرائف: ص ۴۱۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۸۹ .

اطلاع داد و فرمود: انت الصدیق یعنی تو گواهی می دهی که من ساحرم و وجه تسمیه و اینکه ابوبکر را صدیق گفته اند همین امر است.(۱)

علماء عامه در جمله «فانزل اللّه سکینته علیه» ضمیر علیه را راجع به همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابابکر دانسته اند که در غار با او به سر می برد به استناد اینکه لفظ «لصاحبه» نزدیکتر و ارجاع ضمیر (علیه) به آن مناسب می دانند در صورتیکه خداوند تنها راجع به رسول اللّه صلی الله علیه و آله صحبت می کند.

داستان یار غار و ماجرای مصاحبت

«ابوبکر» با پیامبر صلی الله علیه و آله در این سفر و اشارات سر بسته ای که در آیه فوق به این موضوع شده در میان مفسران شیعه و عامه بحثهای مختلفی برانگیخته است، بعضی راه افراط را پیموده اند و بعضی راه تفریط را.

«فخر رازی» در تفسیر خود با تعصب خاصی کوشش کرده که دوازده فضیلت برای «ابوبکر» از آیه فوق استنباط کند و برای تکثیر عدد، آسمان و ریسمان را به هم بافته، بطوری که پرداختن به شرح آن شاید مصداق اتلاف وقت باشد.

نخست باید دید که آیا کلمه «صاحب» دلیل بر فضیلت است؟ ظاهرا چنین نیست زیرا از نظر لغت «صاحب» به معنای «همنشین» و «همسفر» به طور مطلق است، اعم از اینکه این همنشین و همسفر شخص خوبی باشد یا بدی، چنانکه در سوره «کهف» در داستان آن دو نفر که یکی با ایمان و خداپرست و دیگری بی ایمان و مشرک بود می خوانیم: «قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب»(۲) «رفیقش به او گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک آفریده کافر شدی»؟

بعضی نیز اصرار دارند که ضمیر «علیه» در جمله «فانزل اللّه سکینته علیه» به

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۹۰.
۲- سوره کهف: آیه ۳۷.

ابوبکر باز می گردد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز به سکینه و آرامش نداشت، بنابر این نزول سکینه و آرامش برای همسفر او (ابوبکر) بود. در حالی که با توجه به جمله بعد که می گوید: «وایده بجنود لم تروها»: او را با لشکری نامرئی یاری کرد و با توجه به اتحاد مرجع ضمیرها روشن می شود که ضمیر «علیه» نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله بر می گردد، و این اشتباه است که ما تصور کنیم «سکینه» مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن کرارا می خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گشت است و آن، هنگامی که در شرایط سخت و مشکلی قرار داشت، از جمله در همین سوره در جریان جنگ «حنین» می خوانیم: «ثم انزل اللّه سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین» خداوند سکینه و آرامش را در آن شرایط سخت بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و نیز در سوره «فتح» می خوانیم: «فانزل اللّه سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین»(1) در حالی که در جمله های قبل در این دو آیه هیچگونه سخنی از حزن و اندوه به میان نیامده است بلکه سخن از پیچیدگی اوضاع به میان آمده.

در هر حال آیات قرآن نشان می دهد که نزول سکینه به هنگام مشکلات سخت صورت می گرفته و بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله در «غار ثور» لحظات سختی را می گذراند.

و عجیب تر اینکه بعضی گفته اند جمله: «ایده بجنود لم تروها» به ابوبکر باز می گردد در حالی که تمام بحث این آیه بر محور یاری خداوند نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله دور می زند و قرآن می خواهد روشن کند که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها نیست و اگر یاریش نکنید خدا یاریش خواهد کرد چگونه کسی را که تمام بحث بر محور او دور می زند رها ساخته، و به سراغ کسی می روند که به عنوان تبعی از او بحث شده است؟! این سخن نشان می دهد که تعصبها مانع از آن شده که حتی به معنی آیه توجه شود.

ص: ۱۰۶۷

۱- سوره فتح: آیه ۲۶.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّه ِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللّه ُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ رضی الله عنه

«اما گروهی از آن ها، (چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند، ولی (اکنون که برای میدان تبوک،) راه بر آن ها دور (و پر مشقت) است، (سرباز می زنند،) و بزودی به خدا سوگند یاد می کنند که: "اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم" (آن ها با این اعمال این دروغها، در واقع) خود را هلاک می کنند، و خداوند می داند آن ها دروغگو هستند»

در روایت است: چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله عزم غزوه تبوک نمود و آن مسافتی بود تا به حد روم، منافقان طمع کردند که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب متوجه به غزوه روم شوند و مدینه خالی ماند به سرای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب او در آییم و غارت کنیم و زنان و اطفال را برده گیریم.

حق تعالی جبرئیل را فرستاد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از این حال خبر داد. حضرت فرمود که تدبیر این امر چیست؟ جبرئیل گفت: حق تعالی می فرماید: در این غزوه که می روی احتیاج به شمشیر زدن نخواهد شد بلکه موضوع به صلح خواهد کشید. لذا علی علیه السلام را بر جای خود نصب کن و اهل بیت و محراب و منبر به وی وابگذار تا هم نیابت کند و هم مدینه را حمایت کند، و نیز بدانند که چون در زمان حیات تو علی علیه السلام صلاحیت نیابت و ولایت عهد تو دارد پس از وفات تو سزاوارتر است که ولی عهد و نایب تو او باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را بر جای خود نصب کرد و مدینه را به او سپرد. منافقان چون آن را دیدند دانستند که مکر ایشان باطل شد و بعد از آنکه

پیغمبر صلی الله علیه و آله یک منزل دور شد اهل نفاق زبان به طعن دراز کردند و گفتند: «الا ان محمدا قد قلی علیا الا تراه خلفه مع النساء والصبیان» یعنی محمد صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را دشمن گرفت و از او ملال یافت نمی بینی که او را با زنان و کودکان بگذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون این سخن را شنید بر وی سخت آمد برخاست و سلاح پوشید و شمشیر حمایل کرد و متوجه حضرت شد تا صورت حال به عرضش برساند. وقت نماز عصر به او رسید. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خیمه بیرون آمده بود و در راه نگاه می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام را دید فرمود: این شخص شمایل علی علیه السلام دارد چون نزدیک رسید فرمود: «یا علی ما حملک علی الخروج» چه چیزی تو را بر این داشت که از مدینه بیرون آمدی؟ فرمود: طعنه منافقان که در حق من و شما چنین و چنان گفتند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! «اما ترضی بأنک وزیری ووصیی وخلیفتی وقاضی دینی ومنجز وعدی لحمک لحمی ودمک دمی وانت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» راضی نیستی که وزیر و وصی و جانشین و مجری اهداف و وعده من باشی؟ گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و شما از من به منزله هارون از موسی است جز اینکه دیگر پیغمبری بعد از من نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نمود: «رضیت رضیت» پس معاودت نمود، (این نشان می دهد که خداوند قبل از قضیه غدیر خم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خاطر شایستگی برای جانشینی رسول گرامی صلی الله علیه و آله در نظر گرفته است). لذا در وقت عزیمت سفر تبوک منافقان تعلل می کردند و عذر و بهانه می آوردند حضرت ایشان را بگذاشت و با مؤمنین واقعی رفت.(۱)

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ

ص: ۱۰۶۹

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۴ ص۲۷۴؛ روض الجنان: ج۹ ص۲۵۹.

بِكَمْ أَنْ يُصِيبَكَمُ اللّه ُبِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُواْ إِنَّا مَعَكَم مُّتَرَبِّصُونَ قدس سرهم رضی الله عنه

«بگو: "آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟ در حالی که ما انتظار می کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم».

ابی حمزه از ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل کرده گفت: از آن حضرت معنای این قول خدای عز و جل که می فرماید: «هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین» را پرسیدم، فرمود: یا مرگ در راه اطاعت امام، و یا درک ظهور امام زمان علیه السلام .

آنگاه معنای جمله «ونحن نتربص بکم» را پرسیدم که چطور ما خود در مشقت هستیم آنوقت در انتظار هستیم که «ان یصیبکم اللّه بعذاب من عنده» خداوند ایشان را به عذابی از ناحیه خود معذب کند؟ فرمود: مقصود مشقت نیست، بلکه مقصود مسخ شدن منافقین و یا کشته شدن آن ها به دست مؤمنین است.(۱)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّه ِوَبِرَسُولِهِ وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ قدس سرهم

«و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با [حال [کسالت نماز به جا نمی آورند، و جز با کراهت انفاق نمی کنند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هیچ عملی با داشتن ایمان ضرر نمی رساند، و هیچ عملی هم با کفر سودی نمی بخشد. آنگاه فرمود: مگر نمی بینی

۱- البرهان: ج۲ ص۷۹۲؛ نورالثقلین: ج۲ ص۲۲۵؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۵ ص۴۷۲.

که خدای تبارک و تعالی فرموده: «وما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم کفروا باللّه ورسوله».(۱)

یوسف بن ثابت بن ابی سعیده روایت کرده گفت: روزی حضور حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شده و ضمن عرض مقصدی که داشتم گفتم: دوستی و محبتی که ما به شما داریم نه از روی هوای نفس و نه به خاطر امور دنیایی است بلکه از نظر قرابت شما با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و آنکه خداوند دوستی شما خاندان عصمت را بر ما واجب نموده و این مودت و دوستی موجب رضای خدا و وسیله اصلاح دین و دنیا و آخرت ماست.

حضرت فرمود: بله راست می گویید، دوستداران و محبین ما روز قیامت باما هستند مانند این دو انگشت متصل به هم. سپس فرمود: به خدا قسم! چنانچه کسی تمام عمر خود روزها روزه بدارد و شبها را به عبادت مشغول شود ولی دوستی ماخاندان رسالت را در دل نگیرد خدا را ملاقات می کند در حالی که از او راضی نبوده و او را مورد غضب و سخط خویش قرار می دهد و آیه را تلاوت فرموده و اضافه کردند: شما از قلت افراد مؤمنین نگران نباشید زیرا بطوریکه می دانید رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک نفر بود در بین ملتی و بالاخره به نیروی پروردگار توفیق اداء رسالت و رهبری خلایق را به دست آورد و اولین کسی که به حضرتش پیوست و دعوتش را اجابت نمود امیرالمؤمنین علیه السلام بود.(۲)

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِم قُلِ اسْتَهْزِءُواْ إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ صلی الله علیه و آله وسلم وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ

ص: ۱۰۷۱

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۶۶.

۲- الکافی: ج۸ ص۱۰۶؛ مرآه العقول: ج۲۵ ص۲۵۷؛ البرهان: ج۲ ص۷۹۳.

وَرَسُولِهِ کُنتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ کَفَرْتُم بَعْدَ إِیمَانِکُمْ إِنْ نَّعْفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنکُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ کَانُواْ مُجْرِمِینَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمُنکَرِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَیَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ نَسُواْ اللّهَ فَنَسِیَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ هُمُ الْفَاسِقُونَ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام وَعَدَ اللّهَ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْکُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا هِیَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِیمٌ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره ای درباره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دلهایشان هست خبر دهد. بگو: "ریشخند (استهزا) کنید، بی تردید خدا آنچه را که [از آن] می ترسید برملا خواهد کرد. اگر از ایشان بپرسی، مسلما خواهند گفت: "ما فقط شوخی و بازی می کردیم."بگو:" آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند (استهزا) می کردید؟ عذر نیاورید، شما بعد از ایمانتان کافر شده اید. اگر از گروهی از شما درگذریم، گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد، چرا که آنان تبهکار بودند. مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند وامی دارند و از کار پسندیده باز می دارند، و دستهای خود را [از انفاق [فرو می بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند. خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران، آتش جهنم را وعده داده است. در آن جاودانه هستند. آن [آتش] برای ایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است».

اخبار بسیاری داریم که این پنج آیه در شأن منافقین می باشد که قصد قتل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در مراجعت از غزوه تبوک داشتند.

ص: ۱۰۷۲

جابر جعفی، طبرسی، علی بن ابراهیم، ابن کیسان، ابن الجارود، تماما از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که این آیات در مورد دشمنان خدا و عترت می باشند که دوازده نفر بودند که در عقبه کمین کرده بودند تا در موقع مراجعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک آن حضرت را به قتل برسانند(۱) و گفتند: اگر حضرت متوجه نشد که به مقصد خود نائل شده ایم و او را به قتل رسانیده ایم و اگر متوجه شد و نتوانستیم او را بکشیم می گوئیم ما قصدمان مزاح و شوخی و بازی بود، قصد جدی نداشتیم.

حضرت در آن موقع بر شتر سوار بود، جبرئیل نازل و حضرت را مطلع نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را فرمود: تو امشب در پیش ناقه من حرکت نما.

امیرالمؤمنین علیه السلام با یک دست مهار ناقه و به دست دیگر شمشیر، حرکت نمودند. چون به کمینگاه رسیدند، حضرت یک یک آن ها را نام برد؛ دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام و ده نفر از اتباع آن دو.

آنها دانستند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سرّ و راز آن ها مطلع شده، پیش آمدند و گفتند: اینجا آمدیم که اگر دشمنی باشد او را دور کنیم. حضرت فرمود: قصد شما خلاف این می باشد و حق تعالی مرا خبر داد که برای چه آمدید؟.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امر فرما تا همه را گردن زنم. فرمود: نخواهم که مردم گویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قوم خود را می کشد؛ خدای تعالی شر ایشان را کفایت نماید به دبیله.

پرسیدند: دبیله چیست؟ فرمود: درفشی از جهنم که خداوند متعال بر دل

۱- البرهان: ج۲ ص۸۰۶.

ایشان زند تا جانشان نیست شود.(۱)

و «بما فی قلوبهم» باطن آن ها را ظاهر می کند و نفاق آن ها را کشف می فرماید و مسلمانها را از عداوات آن ها آگاه می نماید

«قل استهزاوا» امر در مقام تهدید است یعنی هر چه می توانید و می خواهید به دین اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمین استهزاء و تمسخر و یاوه گویی کنید

«ان اللّه مخرج ما تحذرون» محققا خداوند ظاهر می فرماید چیزی که در پس پرده است.

لطف حق با تو مداراها کند،چونکه از حد بگذرد رسوا کند.

امروز اگر نکرد دو روز دیگر می کند، چنانچه بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نفاق و کفر و عناد و عداوت هر یک ظاهر شد بلکه در زمان خود حضرت که آن مرد گفت: (ان الرجل لیهجر).

وَالْمُوءْمِنُونَ وَالْمُوءْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُوءْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ علیه السلام قدس سره وَعَدَ اللّهُ الْمُوءْمِنِينَ وَالْمُوءْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ علیه السلام رضی الله عنه

«و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند

ص: ۱۰۷۴

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۴ ص۲۹۱.

که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است. خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی وعده داده است که از زیر [درختان [آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود. و [نیز [سراهایی پاکیزه در بهشتهای جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ».

امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود:ای ابا محمد آیه ای نازل نشده که در خصوص بهشت باشد و اهل آن را به خیر مژده دهد مگر اینکه درباره ما و شیعیان ما می باشد و آیه ای نازل نشده که اهل آن را به شر و جهنم خبر دهد مگر آنکه درباره دشمنان ما می باشد.(۱)

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که دست مبارک حضرت علی علیه السلام را گرفت فرمود: قرآن بر چهار قسمت است، یک قسمت در خصوص ما و یک قسمت در مورد دشمنان ما و قسمت سوم درباره احکام و واجبات و قسمت چهارم در خصوص حلال و حرام و (داستانهای انبیاء) می باشد و هر صفت واسم خوب در قرآن متعلق و مربوط به حضرت علی علیه السلام می باشد.(۲)

«المؤمنون والمؤمنات» مراد اهل ولایت و معتقد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام هستند چنانچه از استشهادات ائمه علیهم السلام به این آیه در نصرت شیعه به یکدیگر استفاده می شود.

«بعضهم اولیاء بعض» به یکدیگر کمک و اعانت و نصرت و دوستی و محبت و همراهی می کنند که فرمودند: (بنی الاسلام علی خمس) اسلام بر پنج پایه استوار است: یکی (یأمرون بالمعروف) امر به معروف واجبات شرعیه الهی، دیگر (وینهون

۱- الکافی: ج۸ ص۳۶.

۲- تاویل الآیات: ج۱ ص۱۸.

عن المنکر) نهی از محرمات شرعیه الهی، سوم (ویقیمون الصلاه) هم نماز می گذارند و هم حفظ حدود نماز را می کنند و نمی گذارند از بین برود. چهارم (ویؤتون الزکاه) حقوق فقراء را ادا می کنند و زکات را پرداخت می کنند که در حدیث دارد: اگر ثروتمندان اداء زکات می کردند یک فقیر باقی نمی ماند و اگر زکات وافی نبود خداوند بیشتر معین می فرمود. این چهار رکن. رکن پنجم: ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است که فرمودند: «ما نودی بشی ء اعظم من الولایه».(۱)

با توجه به رکن ولایت «ویطیعون اللّه ورسوله» که خدا و رسول در غدیر خم و مواقع دیگر تعیین خلیفه کردند و مؤمنین اطاعت کردند و قبول نمودند و مخالفین مخالفت کردند و زیر بار نرفتند و از زمره مؤمنین خارج شدند.

«اولئک سیرحمهم اللّه» این مؤمنین و مؤمنات را وعده شمول رحمت در دنیا و آخرت است.

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود: بهشت عدن خانه ای است که خداوند آن را آفریده و هیچ دیده ای آن را مشاهده نکرده و وصف آن را هیچ بشری نمی تواند در قلب تصور کند، جایگاه سه طایفه می باشد پیغمبران و شهداء و صدیقین.(۲)

از جابر روایت شده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی اهل بهشت در بهشت قرار گرفتند و از نعمتهای آن بهره مند شدند خطاب می رسد از طرف پروردگار: آیا میل دارید نعمت را بر شما زیاد کنم؟ گویند: پروردگارا! نعمت و لذایذی بهتر و بالاتر از این می باشد که به ما عطا فرمودی؟

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۲۸۶؛ الکافی: ج ۱ ص ۲۱؛ وسایل الشیعه: ج ۱ ص ۱۸؛ بحارالانوار: ج ۶۵ ص ۳۲۹ با اندک تفاوت.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۵ ص ۸۸ .

خطاب می شود: خوشنودی من بزرگتر و بهتر از هر نعمتی می باشد.(۱)

از زید بن ارقم روایت شده گفت:

شخصی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! آیا اهل بهشت می خورند و می آشامند؟ فرمود: سوگند به خدا! هر نفری مقدار صد نفر اهل دنیا می خورد و می آشامد. مجددا عرض کرد: چگونه فضولات از آن ها دفع می شود و حال آنکه بهشت مکان پاک و پاکیزه ایست؟ فرمود: فضولات آنان به صورت عرق که از مشک عطرش خوشبوتر است خارج وریزش می کند.(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «من سره ان یحیا حیاتی ویموت مماتی ویسکن جنتی التی واعدنی اللّه ربی، جنات عدن... فلیوال علی بن ابی طالب علیه السلام وذریته علیهم السلام من بعده»: کسی که دوست دارد حیاتش همچون من، و مرگش نیز همانند من بوده باشد، و در بهشتی که خداوند به من وعده داده در جنات عدن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان بعد از او را دوست بدارد.(۳)

از این حدیث روشن می شود که جنات عدن باغهایی است از بهشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جمعی از خاصان (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) و پیروان آن ها (شیعیان) در آن مستقر خواهند شد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ علیه السلام علیهاالسلام

«ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است».

۱- ربیع الابرار زمخشری: ج۱ ص۲۰۴؛ البرهان: ج۲ ص۸۱۶ .

۲- البرهان: ج۲ ص۸۱۶؛ بحارالانوار: ج۸ ص۱۴۹.

۳- بصائر الدرجات: ص۶۸.

از حضـرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با کفار و امیرالمؤمنین علیه السلام با منافقین جهاد کردند و جهاد علی علیه السلام جهاد پیغمبر صلی الله علیه و آله است.(۱) به خاطر همین حق تعالی به حسب ظاهر پیغمبر خود را مـأمور سـاخت به جهـاد کردن بـا این دو گروه و در حقیقت معنای این است: ای پیغمبر! تو با نفس نفیس خود با کفار جهاد کن و علی علیه السلام را مأمور ساز که بعد از تو با منافقین جهاد کند چنانچه در جنگ جمل و صفین اتفاق افتاد.

یَحْلِفُونَ بِاللّه ِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَکَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ یَنَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّه ُوَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ یَتُوبُواْ یَکُ خَیْرًا لَّهُمْ وَإِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّه ُعَذَابًا أَلِیمًا فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ فِی الأَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَلاَ نَصِیرٍ علیه السلام

«به خـدا سوگنـد می خورنـد که [سـخن نـاروا] نگفته انـد، در حـالی که قطعا سـخن کفر گفته و پس از اسـلام آوردنشان کفر ورزیده اند، و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند، و به عیبجویی برنخاستند مگر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضـل خود آنـان را بی نیـاز گردانیدنـد. پس اگر توبه کننـد برای آنـان بهتر است، و اگر روی برتابنـد، خـدا آنـان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند، و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت».

ابان بن تغلب که او را نزد امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السـلام مرتبه رفیع بود گفته است: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غـدیر خم مرتضـی علی علیه السـلام را به خلافت نصب کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» (دوازده نفر) از جمله دو نفر

ص: ۱۰۷۸

۱- تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۲۴۲؛ تفسیر صافی ج ۵ ص ۱۹۷.

از رؤسای قریش (غاصبان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام) قسم یاد کردند که ما این سخن را از حضرت رسالت قبول نمی کنیم. این خبر به حضرت رسید. حضرت به ایشان فرمود: این چنین قسمی از شما به من رسیده.

ایشان قسم خوردند که این نوع قسم از ما سر نزده، در این وقت جبرئیل نازل و آیه شریفه بالا را قرائت نمود که به خدا سوگند می خوردند که این سخن را نگفته ایم و قسم به خدا که ایشان کلمه کفر را گفته بودند و بعد از اسلام آوردنشان اظهار کفر کردند و قصد چیزی نمودند که آنرا نیافتند.(۱)

علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیه در شأن جمعی از منافقین نازل شده که در مکه معظمه هم قسم شدند خلافت را به بنی هاشم وانگذراند و در لیله العقبه خواستند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بکشند.(۲)

پس مراد از «کلمه الکفر» آن سخنی است که در باب خلافت بنی هاشم گفتند و چون حضرت اظهار این سخن به ایشان کرد قسم خوردند که ما نگفته ایم و مراد از «وهموا بما لم ینالوا» قصد قتل حضرت در لیله العقبه داشتند که به مراد خود نرسیدند.

الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُوءْمِنِینَ فِی الصَّدَقَاتِ وَالَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّه مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ علیه السلام صلی الله علیه و آله

«کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب]، از روی میل، صدقات [مستحب نیز] می دهند، عیب می گیرند، و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی یابند، [عیبجویی

۱- بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۶۳۲.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۰۱.

می کنند] و آنان را به ریشخند (استهزا) می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باغی را آب داد و خود را به اجاره داد که هر دلو آبی که بکشد یک دانه خرما بگیرد. حضرت چون بدین وسیله خرمایی چند جمع کرده و خواست آن را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ببرد تا آن خرماها را در راه خدا صدقه بدهد، عبدالرحمن بن عوف که بیرون درب خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله ایستاده بود از حضرت علی علیه السلام (و این رفتارش) عیبجوی کرد، و گفت: خداوند از این خرما بی نیاز است! فورا آیه فوق در مدح آن حضرت نازل گردید.(۱)

وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَىَ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ علیهماالسلام وَلاَ تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلاَدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ علیهماالسلام قدس سرهم

«هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند. و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد. جز این نیست که خدا می خواهد ایشان را در دنیا به وسیله آن عذاب کند و جانشان در حال کفر بیرون رود».

از ابی امیه یوسف بن ثابت بن ابی سعیده روایت شده که قومی بر امام صادق علیه السلام وارد شده عرض کردند: ما به خاطر خویشاوندی شما با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و به عنوان ادای واجب و وظیفه و ثوابی که خداوند در دنیا و آخرت

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۰۱؛ البرهان: ج۲ ص۸۲۲؛ نورالثقلین: ج۲ ص۲۴۷.

برای محبت و دوستی شما قائل است و نیز برای اصلاح دین خود به دیدار و زیارت شما آمده ایم.

حضرت فرمود: راست می گوئید، هرکس ما را دوست بدارد با ما است و روز قیامت با ما محشور می شود سپس دو انگشت سبابه مبارک خود را به هم چسباند و فرمود: اگر شخصی روزها روزه دار و شبها زنده دار باشد ولی بدون ولایت ما اهل بیت خدا را ملاقات نماید خداوند نه تنها از او راضی نخواهد بود بلکه گرفتار غضب الهی می شود سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ولا تصل علی احد منهم مات ابدا».(۱)

الأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ صلی الله علیه و آله علیه السلام

«بادیه نشینان عرب، در کفر و نفاق [از دیگران [سخت تر، و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند. و خدا دانای حکیم است».

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که بنی هاشم و شیعیان ما عربیم و غیر ما اعراب هستند.(۲)

شیخ ثقه جلیل القدرجعفر بن قولویه قمی روایت نموده که حضرت ابوالحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر که به زیارت ما قادر نباشد، پس زیارت کند صلحایی از موالیان ما را تا نوشته شود برای او ثواب زیارت ما. و کسی که قادر نباشد بر صله و نیکی به ما، پس صله و نیکی کند با صالحان موالیان ما تا برای او نوشته شود ثواب صله و نیکی به ما.(۳)

۱- الکافی: ج۸ ص۱۰۶؛ تأویل الآیات الظاهره: ص۲۱۴؛ البرهان: ج۲ ص۷۹۲.
۲- الکافی: ج۸ ص۱۶۶؛ مرآه العقول: ج۲۶ ص۳۵.
۳- کامل الزیارات: ص۵۲۸.

وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ قدس سره

«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند، و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه هستند. این است همان کامیابی بزرگ».

در مورد آیه «والسابقون الاولون» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت شده فرمود: چون حضرت امام حسن علیه السلام ناگزیر شد با معاویه صلح کند معاویه بالای منبر رفت و آن حضرت را مجبور نمود که بر پله پائین تر بایستد آنگاه معاویه شروع به ایراد سخن نموده گفت: ای مردم! این حسن بن علی علیهماالسلام فرزند دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله است که مرا برای خلافت بر خود ترجیح داده و مرا اهل این مقام دانسته و با میل خود و رضایت برای بیعت با من آمده است.

حضرت امام حسن علیه السلام بیان معاویه را قطع و خطبه ایراد نموده و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم! بدانید که ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم خداوند ما را به اسلام گرامی داشته و ما از میان مردم برگزیده و آیه تطهیر را درباره ما نازل فرمود، و آگاه باشید که خداوند ما خانواده را در خیر و خوبی قرار داده و جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث فرمود و قرآن کریم را بر او نازل کرد و پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی بود که به حضرتش گرویده و امر پروردگار و رسولش را اجابت کرده و ایمان آورد و خداوند درباره او فرمود: «افمن کان علی بینه من ربه» صریح قرآن و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر آنکه ما اهل بیت مظلوم و ستمدیده

هستیم از همان زمان رحلت و وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا کنون.

خداوندا! تو میان ما و کسانی که به ما ستم نموده اند حکم بفرما و حق ما را از کسانی که به ما تعدی نموده و حقی را که در قرآن برای ما مقرر شده غصب کرده و مردم را نسبت به ما ناسپاس و جری ساخته و مادر ما فاطمه علیهاالسلام را از ارث پدرش محروم ساختند کیفر فرما.

به خدا قسم! اگر مردم فرمان پروردگار و اوامر رسولش را شنیده و پیروی می نمودند همانا آسمانها برکات خود را بر آنان نازل و زمین منابع و خیر و ثروت خود را ظاهر می نمود و حتی دو نفر از افراد این امت با یکدیگر تنازع و اختلاف پیدا نمی کردند وتو ای معاویه! جرأت آن نداشتی که طمع به امر خلافت کنی، لکن با کمال تأسف پیشینیان تو خلافت را از مرکز خود «ویتلوه شاهد منه» که مراد از «بینه» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و «شاهد» پدرم می باشد. و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند امر و مقرر داشته که سوره برائت را یا خودم برای مردم مکه تلاوت کنم یا کسی که مانند من باشد و تو یا علی مانند من هستی. پس پدرم از رسول خداست و رسول از پدرم می باشد. و نیز جدم فرمود: یا علی! تو پس از من ولی بر تمام مؤمنین می باشی و پیش از تمام مردم پدرم رسالت رسول خدا را تصدیق نموده و خداوند درباره اش می فرماید: «والسابقون السابقون اولئک المقربون».

حضرت تمام آیاتی که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بود بیان کرد سپس فرمود: معاویه گمان می کند که من او را شایسته خلافت می دانم، پنداری بی جا نموده به خدا قسم! من سزاوارتر هستم به مردم از نفس خودشان. امروز تو و یارانت دست تجاوز دراز نموده و در امر خطیر خلافت مسلمین چشم طمع دوخته اید و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تا وقتیکه در میان امت اعلم مردم وجود دارد هیچ کس حق خلافت ندارد.

ای معاویه! مردم سست عهد و عهد شکن و دنیا پرست باعث خواری من

شدند که ناگزیرم با تو صلح کنم و اگر یاران و اصحابی با وفا با ایمان می داشتم هرگز صلح نمی کردم و چون مردم ما را رها نموده و با غیر بیعت نموده و برای ما یار و یاوری وجود ندارد جز این امر چاره ندیدم. اگر شما در تمام مشرق و مغرب خواسته باشید کسی را پیدا کنید که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرش وصی رسول خدا باشد غیر از من و برادرم کسی را نخواهید یافت.

از خدا بپرهیزید و با وجود روشنایی و وقوف بر حق و حقانیت گمراه نشوید. من اکنون ناچارم که با معاویه صلح و از حق خود صرفنظر کنم لکن می دانم که این مصالحه برای شما یک آزمایش وامتحانی است تا روز قیامت.

ای مردم! سرزنش نمی کنند کسی را که از حق خود منصرف شده و برای تأمین مصالح امت آنرا رها می کند لکن شایسته سرزنش و ملامت آن کس است که حق دیگری را غصب می نماید و هر خطایی را نافع و مرتکب و زیان و ضرر می رساند. و در اثبات حق خویش و تعدی معاویه ادله و آیات زیادی بیان فرمود و البته برای آن مردم سودی نبخشید و از منبر به پائین تشریف آورد.

بعدها معاویه گفت: به خدا قسم حسن بن علی علیه السلام از منبر پائین نرفت مگر آنکه زمین را بر من تاریک نمود بطوریکه تصمیم به قتل او گرفتم لکن بر خشم خود تسلط یافته و تحمل نمودم.(۱)

قمی ذیل آیه «والسابقون الاولون» از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده و فرمود: مراد نقباء اصحاب می باشند مانند ابا ذر و سلمان و مقداد و عمار و آن هایی که ایمان آورده و تصدیق کرده و بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت و پایدار ماندند.(۲)

از ابن عباس روایت شده گفت: آیه «والسابقون الاولون» درباره علی بن

۱- الامالی الطوسی: ص۵۶۲؛ حلیه الابرار: ج۲ ص۷۱ بحارالانوار: ج۱۰ ص۱۳۹ با اختلاف و تفصیل.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۰۳.

ابی طالب علیه السلام نازل شده، زیرا او بر همه مردم به قبول دین اسلام سبقت نمود و به دو قبله نماز خواند و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هر دو بیعت حضور داشته و شرکت نمود؛ بیعت روز بدر و بیعت رضوان و دو هجرت نمود، با جعفر بن ابی طالب از مکه به سوی حبشه و از حبشه به سوی مدینه.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه حضرت علی علیه السلام اولین کسی از مردان است که به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ایمان آورد

در مسند سید ابی طالب هروی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «صلت الملائکه علی وعلی علی سبع سنین وذلک انه لم یصل فیها احد غیری وغیر علی»: ملائکه بر من و علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله هفت سال صلوات فرستادند به جهت آنکه نماز نخواند در آن هفت سال احدی غیر من و علی علیه السلام .(۲)

و عبداللّه بن موسی از علاء بن صالح از منهال بن عمر و از عباد بن عبداللّه روایت نموده که شنیدم حضرت علی علیه السلام می فرمود: «انا عبداللّه واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کذاب مفتر صلیت قبل الناس بسبع سنین» من بنده الهی و برادر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و من صدیق اکبرم، این را نگوید بعد از من مگر دروغگوی افترا کننده، زیرا نماز خواندم پیش از مردم به مدت هفت سال.(۳)

ابونخله گفت: من در موسم حج پیش ابوذر رفتم و گفتم: در میان مردمان اختلافی پدید آمده من اقتدا به که کنم؟ گفت: متمسک کتاب خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام و ملازم این دو باش به درستی که من گواهی می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: علی بن ابی طالب علیه السلام اولین کسی است که مرا تصدیق کرده و

۱- بحارالانوار: ج۳۸ ص۲۰۵.

۲- به نقل از تفسیر نورالثقلین: ج۲ ص۲۵۶.

۳- سنن ابن ماجه: ج۱ ص۴۴؛ المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۱۲.

اولین کسی باشد که روز قیامت با من مصافحه کند و او صدیق اکبر است و فاروق اعظم میان حق و باطل و او یعسوب الدین و المؤمنین است و مال یعسوب ظالمان می باشد.(۱)

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل بیش از ده حدیث از منابع مختلف اهل تسنن نقل نموده که منظور از «سابقون الاولون» در آیه فوق حضرت علی علیه السلام می باشد.(۲)

ابن مردویه در کتاب مناقب علی علیه السلام و اربلی در کتاب کشف الغمه و عبداللّه بن حمزه در کتاب الشافی و ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق روایت کرده اند که مراد از آیه «سابقون الاولون» حضرت علی بن ابی طالب می باشد.(۳)

نخستین مسلمان چه کسی بود؟

در اینجا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق این سؤال را مطرح کرده اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد چه کسی است؟

در پاسخ این سؤال همه متفقا گفته اند: نخستین کسی که از زنان مسلمان شد «خدیجه علیهاالسلام » همسر وفادار و فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان عامه «علی علیه السلام » را نخستین کسی از مردان می دانند که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را پاسخ گفت.

شهرت این موضوع در میان دانشمندان عامه به حدی است که جمعی از آن ها

۱- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۴ ص۳۱ والمراجعات: ص۲۴۱ با اندک تفاوت.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۳۳.

۳- مناقب علی ابن مردویه ۲۵۷؛ کشف الغمه: ج۱ ص۳۲۰؛ الشافی: ج۱ ص۱۰۳؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱ ص۹۳.

ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده اند.

از جمله حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک علی الصحیحین چنین می گوید: لا اعلم خلافا بین اصحاب التواریخ ان علی بن ابی طالب رضی اللّه عنه اولهم اسلاما وانما اختلفوا فی بلوغه: هیچ مخالفتی در میان تاریخ نویسان در این مسأله وجود ندارد، که علی بن ابی طالب علیه السلام اولین کسی است که اسلام آورده، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند.(۱)

ابن عبدالبر در استیعاب چنین می نویسد: اتفقوا علی ان خدیجه اول من آمن باللّه ورسوله وصدقه فیما جاء به ثم علی بعدها: در این مسأله اتفاق است که خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و او را در آنچه آورده بود تصدیق کرد، سپس علی علیه السلام بعد از او همین کار را انجام داد.(۲)

ابو جعفر اسکافی معتزلی می نویسد: قد روی الناس کافه افتخار علی بالسبق الی الاسلام: «عموم مردم نقل کرده اند که افتخار سبقت در اسلام مخصوص علی بن ابی طالب علیه السلام است».(۳)

گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز از خود علی علیه السلام و صحابه در این باره نقل شده است که به حد تواتر می رسد و ذیلا چند حدیث را به عنوان نمونه می آوریم:

۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اولکم واردا علی الحوض اولکم اسلاما، علی بن ابی طالب»: نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود، نخستین کسی است که اسلام آورده، و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۲ گروهی از دانشمندان عامه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله دست

۱- المستدرک علی الصحیحین: ص۲۲.

۲- الاستیعاب: ج۲ ص۴۵۷.

۳- به نقل از الغدیر: ج۳ ص۲۳۷.

علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «ان هذا اول من آمن بی وهذا اول من یصافحنی وهذا الصدیق الاکبر»: این اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می کند و این صدیق اکبر است.(۱)

۳ ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که دست به میان شانه های علی علیه السلام زد و فرمود: «یا علی لک سبع خصال لا یحاجک فیهن احد یوم القیامه: انت اول المؤمنین باللّه ایمانا واوفاهم بعهد اللّه واقومهم بامر اللّه...»: ای علی! هفت صفت ممتاز داری که احدی در قیامت نمی تواند درباره آن ها با تو گفتگو کند؛ تو نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی، و از همه نسبت به پیمانهای الهی با وفاتری، و در اطاعت فرمان خدا پابرجاتری...(۲)

همانگونه که اشاره کردیم دهها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث، در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران نقل شده است. علاقمندان می توانند برای توضیح بیشتر به جلد سوم الغدیر(۳) و کتاب احقاق الحق(۴) مراجعه نمایند. جالب اینکه گروهی که نتوانسته اند سبقت علی علیه السلام را در ایمان و اسلام انکار کنند به عللی که ناگفته پیدا است کوشش دارند آنرا به نحو دیگری انکار، یا کم اهمیت جلوه دهند، و بعضی دیگر کوشش دارند که به جای او ابوبکر را بگذارند که او اولین مسلمان است. گاهی می گویند علی علیه السلام در آن هنگام ده ساله بود و طبعا نا بالغ.

بنابراین اسلام او به عنوان اسلام یک کودک تأثیری در قوت و قدرت جبهه مسلمین در برابر دشمن نداشت (این سخن را فخر رازی در تفسیرش ذیل آیه فوق آورده است).

۱- مجمع الزوائد: ج۹ ص۱۰۲.

۲- کنزل العمال: ج۱۱ ص۶۱۷.

۳- الغدیر: ج۳ ص۲۲۰ الی ۲۴۰.

۴- شرح احقاق الحق: ج۳ ص۱۱۴ الی ۱۲۰.

و این به راستی عجیب است و در واقع ایرادی است بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله زیرا می دانیم هنگامی که در یوم الدار پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را به عشیره و طایفه خود عرضه داشت هیچکس آنرا نپذیرفت جز علی علیه السلام که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله اسلامش را پذیرفت، و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه منی. و این حدیث را که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و عامه در کتب صحاح و مسانید، و همچنین گروهی از مؤرخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده اند نشان می دهد که نه تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسلام علی علیه السلام را در آن سن و سال کم، پذیرفت بلکه او را به عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود.

و گاهی به این تعبیر که خدیجه علیهاالسلام نخستین مسلمان از زنان و ابوبکر نخستین مسلمان از مردان و علی علیه السلام نخستین مسلمان از کودکان بود، خواسته اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف و متعصب، نویسنده المنار ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده است). در حالی که اولا: همانگونه که گفتیم کمی سن علی علیه السلام در آن روز به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی کاهد، به خصوص اینکه قرآن درباره حضرت یحیی صریحا می گوید: «وآتیناه الحکم صبیا:»(۱) ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم. و درباره عیسی علیه السلام نیز می خوانیم که در حال کودکی به سخن آمد و به آن ها که درباره او گرفتار شک و تردید بودند گفت: «انی عبداللّه آتانی الکتاب وجعلنی نبیا»:(۲) من بنده خدایم، کتاب آسمانی به من داده، و مرا پیامبر قرار داده است.

هنگامی که اینگونه آیات را با حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در بالا نقل کردیم که او علی علیه السلام را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد ضمیمه کنیم روشن می شود که سخن «المنار» گفتار تعصب آمیزی بیش نیست.

۱- سوره مریم: آیه ۱۲.

۲- سوره مریم: آیه ۳۰.

ثانیا این موضوع از نظر تاریخی مسلم نیست که ابوبکر سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث اسلام آوردن گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده اند.

این بحث را با ذکر این نکته پایان می دهیم که علی علیه السلام در سخنانش بارها به این موضوع که من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نماز گزار با پیامبرم اشاره نموده و موقعیت خود را روشن ساخته است، و این موضوع در بسیاری از کتب از آن حضرت نقل شده.

به علاوه ابن ابی الحدید دانشمند معروف عامه از ابوجعفر اسکافی المعتزلی نقل می کند: اینکه بعضی می گویند ابوبکر سبقت در اسلام داشته اگر صحیح باشد چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده است، و نه هیچیک از هواداران او از صحابه چنین ادعایی را نکرده اند.(۱)

وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ قدس سره قدس سرهم

«و بگو: [هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان اعمال شما را می بینند و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می شوید، پس شما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد».

ذیل آیه «وقل اعملوا فسیری اللّه عملکم...» از صادقین علیهماالسلام روایت شده که محمد بن مسلم گفت: از آن جنابان سؤال کردم: آیا اعمال مسلمین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می شود یا خیر؟

ص: ۱۰۹۰

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۳ ص۲۲۴؛ العثمانیه جاحظ: ص۲۸۶.

فرمود: در این امر شکی نیست و آیه را تلاوت نموده و فرمود: در روی زمین خداوند گواهانی مقرر داشته.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر روز صبح اعمال بندگان را اعم از نیکوکاران و بدکاران بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می دارند. ای مسلمانان! دقت و مراقبت کنید تا اعمال نیکو انجام دهید.(۲)

و نیز آن حضرت فرمود: مراد از «مؤمنون» ائمه علیهم السلام هستند.(۳)

داود بن کثیر رقی می گوید حضور حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم پیش از آنکه تکلم کنم فرمود: ای داود! روز پنچشنبه اعمال و کردار تو را بر من عرضه داشتند مشاهده نمودم از جمله آن ها صله کردن تو بود با پسر عمویت، از این عمل بسیار خورسند شدم و دانستم در اثر این صله عمر او به پایان رسیده.

داود می گوید: آن پسر عموی من شخصی بود معاند و ناصبی، از او و عیالش به من زیاد صدمه رسیده بود خواستم مکه مشرف شوم مقداری از اموال خود را به او دادم وقتی مدینه وارد و حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم آن حضرت مرا خبرداد به آن صله ای که به جا آورده بودم.(۴)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: همه روزه صبحها اعمال بندگان اعم از نیک و بد به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود، از کارهای زشت بپرهیزید و حیا کنید که عمل زشت شما به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه شود.

و باز از آن حضرت روایت شده فرمود: هرگاه فرد مؤمنی بمیرد موقع دفن و گذاردن قبر عملش بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و یک یک ائمه

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۰۸.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۱۹.

۳- همان

۴- الامالی الطوسی: ص۴۱۳؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۳۵۴.

معصومین علیهم السلام تا برسد حضور حضرت حجت روحی فداه عرضه می شود.(۱)

عبـداللّه بن ابـان زیات که او را نزد حضـرت امام رضا علیه السـلام اعتبار تام بود نقل می کنـد: من از آن حضـرت التماس دعا برای خود و برای اهل بیت خود کردم، حضـرت فرمود: بدون اسـتدعاء تو من تو را دعا می کنم به خدا قسم! اعمال شما در هر شب و روز بر من عرض می شود.

عبـداللّه گفت: من این کلام را عظیم دانسـتم پس حضـرت فرمود: آیا تو کتاب خدای تعالی را نخوانده ای که فرموده: «اعملوا فسیری اللّه عملکم ورسوله والمؤمنون».

سپس فرمود: «المؤمنون هو واللّه علی بن ابی طالب علیه السلام » به خدا سوگند اولین مؤمنون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و دیگر فرزندان او از ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.(۲)

وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِاءَمْرِ اللّه ِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّه ُعَلِيمٌ حَكِيمٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و عـده ای دیگر [کارشـان] موقوف به فرمان خـداست: یا آنان را عـذاب می کنـد و یا توبه آن ها را می پـذیرد، و خـدا دانای سنجیده کار است».

از امام باقر و صادق علیهماالسـلام روایت شده فرمودند: منظور از «مرجون لامر اللّه» مشـرکینی هسـتند که حمزه و جعفر و سایر مؤمنین را به قتل رسانیده و بعدها اسـلام آورده و شرک را رها و خدا را پرستش نموده اند لکن حقیقت ایمان در دلهای ایشان پرتو افکن نشده بطوریکه نه چنان مؤمن هستند که داخل بهشت شوند و نه آنکه

۱- بصائرالدرجات: ص۴۴۴.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۱۹.

کافرند که در جهنم بروند آن ها به حالت انتظار مترصد امر خدا می باشند که یا مورد عذاب واقع و یا توبه ایشان قبول گردد.(۱)

إِنَّ اللّه ‌اشْتَرَی مِنَ الْمُوءْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّه ِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّه ِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ قدس سره قدس سره قدس سره التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنکَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّه ِ وَبَشِّرِ الْمُوءْمِنِینَ قدس سره قدس سره رضی الله عنه

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای [اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است، همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است. [آن مؤمنان،[همان توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده».

امام رضا علیه السلام فرمود: این دو آیه در شأن ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده است.

زراره روایت کرده می گوید: مسأله ای می خواستم از حضرت امام محمد

۱- الکافی: ج۲ ص۴۰۷.

باقر علیه السلام سؤال کنم کراهت داشتم لطیفه به کار بردم تا به مقصود خود برسم. حضورش عرض کردم: خبر بدهید مرا از کسیکه کشته شده آیا او فوت شده؟ فرمود: نه. مجددا عرض کردم: آیا در قرآن فرقی میان قتل و موت هست؟ فرمود: بله، خداوند می فرماید: «افان مات او قتل».(۱) و نیز می فرماید: «ولئن متم او قتلتم لالی اللّه تحشرون»(۲)

ای زراره! خداوند فرمود: «ان اللّه اشتری» و تا آخر آیه را تلاوت نمود. حضورش عرض کردم: خداوند می فرماید: «کل نفس ذائقه الموت» آیا آنکه کشته شده نچشیده ناگواریهای مرگ را؟ فرمود آیا کسیکه به شمشیر کشته شده مانند آن کسی است که در فراش (بستر) خود مرده است همانا هر آنکه به قتل رسیده برگردد به سوی دنیا تا مرگ را بچشد.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نیست مؤمنی مگر آنکه برای او کشتن و مردن هر دو می باشد و هر مؤمنی کشته شود به دنیا برگردد تا بمیرد و هر آنکه مرده است برگردد تا کشته شود.(۴)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس دزدی را بگیرد می تواند از او بگذرد و عفو کند ولی اگر او را نزد امام برد باید امام دست او را قطع کند زیرا خداوند می فرماید: «والحافظون لحدود اللّه» و اگر سارق را حضور امام معرفی نمودند نمی تواند ازجدا کردن دست دزد صرفنظر کند.(۵)

ملاحظه: حقیقت خرید و فروش و اطلاق اشتراء بر خداوند جایز نیست زیرا

ص: ۱۰۹۴

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۸.

۲- سوره آل عمران: آیه ۷۱.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۹.

۴- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۰۲.

۵- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۱۴.

مشتری می خرد مالی را که مالک آن نمی باشد و خداوند جل عظمته مالک تمام موجودات است پس مراد از شراء و قرض در آیه «من ذا الذی یقرض اللّه»(۱) تاکید جزاء و پاداش به صاحب عمل باشد و چون خداوند ضامن ثواب و پاداش شده برای کسانیکه پرستش او کنند و پیروی از اوامرش بنمایند لذا تعبیر فرموده از ثواب و پاداش به ثمن و از اطاعت و عبادات به ثمن و فرموده: خداوند نفسهای مؤمنین را به این طریق می خرد که آن ها نفس خودشان در جهاد راه خدا بذل کنند و اموالشان را برای خاطر خوشنودی پروردگار انفاق کنند و در عوض از خداوند بهشت بگیرند. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق در شأن ائمه طاهرین علیهم السلام نازل شده و شاهد بر این مدعا آنست که خداوند در این آیه آن ها را به صفتی مدح و توصیف می نماید که آن صفات در غیر ائمه معصومین علیهم السلام یافت نمی شود.(۲)

و نیز فرمود: آمرون به معروف کسانی هستند که تمام انواع معروف را از کوچک و بزرگ و دقیق و جلیل می دانند و ناهون از منکر نیز آن هایی هستند که کلیه امور منکر را بشناسند و حافظین حدود خداوند باید تمام احکام و حدود خدا را بدانند و در میان تمام مردم فقط ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که عالم بر این امور می باشند.(۳)

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَنْ يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ قدس سره قدس سره علیهاالسلام

«بر پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای

۱- سوره بقره: آیه ۲۴۵.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۰۶.

۳- همان.

مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند».

مخالفین مدعی هستند که این آیه در خصوص ابوطالب نازل شده است. بعضی از مفسرین آن ها نقل نموده که در وقت وفات ابوطالب، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بالین او آمد و فرمود: حق تو بر من عظیم و دوستی تو در دل من هیچ کسی را نیست و حق تو از پدرم بیشتر است، مرا به کلمه شهادت یاری ده.

ابو جهل و عبدالّله امیه حاضر بودند، گفتند: آیا اعراض می کنی از ملت عبدالمطلب؟به روایت دیگر از ملت ابراهیم فرمود: من بر دین عبدالمطلب و دین ابراهیم هستم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من برای تو استغفار می کنم، آیه شریفه نازل شد بر نهی از استغفار.

این مطلب قولی است باطل و سخنی است غیر واقع به چند جهت:

۱ این سوره به اتفاق مفسرین نزدیک وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، و ابوطالب علیه السلام ابتدای اسلام وفات یافت.

۲ بر فرض صحت، این نقل دلالت بر ایمان ابوطالب علیه السلام می نماید نه کفرش، زیرا اقوال او که من بر دین عبدالمطلب هستم دلالت واضحی است بر آنچه به اتفاق خاصه و عامه عبدالمطلب مسلمان بوده، و قول او که من بر دین ابراهیم می باشم، و این بدیهی است هر که بر ملت ابراهیم علیه السلام بود البته مسلمان می باشد و اسناد کفر به او موجب کفر مکفر خواهد بود.

۳ به اجماع امامیه و فرقه حقه، او مسلمان بوده، چگونه آیه در حق او نازل شده است.

۴ اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو استغفار می کنم و استغفار نمود اگر صحیح باشد، استغفار رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ابوطالب علیه السلام واضح ترین دلائل است بر اسلامش، زیرا پیغمبری که اسوه و قبله تمام عالمیان است در علم و عمل و مخزن

ص: ۱۰۹۶

علوم ربانی و مهبط وحی سبحانی باشد، چگونه این مطلب را نداند که برای مشرکان مصر بر کفر، استغفار را نشاید، حاشا و کلا، پست ترین عوام این نسبت را شایسته نداند.

۵ این قول مناقض با اخبار متقنه می باشد از جمله:

الف مردی از شیعیان به نام ابان بن ابی محمود خدمت حضرت امام رضا علیه السلام نوشت: پدر و مادرم فدایت! من شک نمودم در اسلام ابوطالب. حضرت علیه السلام در جواب کتابت فرمود: «ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی ویتبع غیر سبیل المؤمنین...»(۱) بعد نوشت: اگر اقرار نکنی به ایمان ابی طالب، بازگشت تو به سوی آتش است.(۲)

ب به سندهای بسیار بعضی از عباس بن عبدالمطلب بعضی از ابوبکر بن ابی قحافه نقل شده که: ابوطالب نمرد مگر اینکه گفت: (لا اله الا اللّه محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه).(۳)

ج خبر مشهور که ابوطالب علیه السلام در وقت احتضار، کلام آهسته گفت: برادرش عباس آن را شنید، سر بلند نمود به طرف حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای برادر! قسم به خدا عموی تو شهادت را گفت، لکن ضعف دارد از آنکه صدای خود را به تو رساند.(۴)

د مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء گرام خود نقل نموده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته و مردم به اطرافش جمع، شخصی برخاست گفت: یا امیرالمؤمنین! تو به مقام منزلت از جانب خدای تعالی، و حال آنکه پدرت

۱- سوره نساء: آیه ۱۱۵.

۲- بحارالانوار: ج۳۵ ص۱۵۶.

۳- بحارالانوار: ج۳۵ ص۱۵۸.

۴- الاصابه ابن حجر: ج۷ ص۱۹۸.

معذب به آتش است.

حضرت فرمود: خدا دهانت را بشکند! قسم به آن ذاتی که به حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران روی زمین را شفاعت کند، هر آینه حق تعالی شفاعتش را قبول فرماید. پدرم معذب در نار و حال آنکه پسرش «قسیم الجنه والنار» (تقسیم کننده بهشت و جهنم است)!.

بعد فرمود: قسم به ذاتی که به حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث فرمود، که روز قیامت نور پدرم انوار خلایق را خاموش گرداند مگر پنج نور را: نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین علیهم السلام و نور نه نفر اولاد حسین علیهم السلام به جهت آنکه نور پدرم از نور ما می باشد که خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آدم خلق فرمود.(۱)

و سایر اخباری که در این باب وارد شده. در این صورت محل شکی در مطلب مذکور باقی نخواهد ماند.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّه َوَکُونُواْ مَعَ الصَّادِقِینَ قدس سره قدس سره صلی الله علیه و آله

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید».

از برید بن معاویه عجلی روایت شده گفت: از حضرت باقر علیه السلام تفسیر آیه «کونوا مع الصادقین» را پرسیدم. فرمود: خداوند از کلمه صادقین ما ائمه را قصد نموده(۲) و روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه (سنی و شیعه) در دست است که مراد از صادقین امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

از ابی حمزه ثمالی روایت شده گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای اباحمزه! کسانی خدا را پرستش می کنند. که او را شناخته باشند و آن هایی که

ص: ۱۰۹۸

۱- الامالی طوسی: ص۳۰۵.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۰۸.

پروردگار را نشاخته اند در اثر نادانی و گمراهی غیر خدا را پرستش می کنند.

حضورش عرض کردم: چگونه بایـد خدا را شـناخت؟ فرمود: معرفت او عبارت از تصدیق کردن رسولش می باشد در آنچه از طرف خـدا آورده برای مردم درباره ولایت علی و اولادش علیهم السـلام و دیگر اقتدا کردن و پیروی نمودن از آن حضـرت و فرزندانش و بیزاری جستن از دشمنان آن ها می باشد.

مجـددا عرض کردم: چه امری را بایـد انجـام دهم تـا ایمـانم کامل گردد؟ فرمود: دوستی کن با دوسـتان خـدا و بیزاری بجو از دشمنان او و با راستگویان باش چنانچه خداوند در قرآن به آن امر نموده و می فرماید: «کونوا مع الصادقین»

حضورش گفتم: دوسـتان و دشمنان خدا را برایم معرفی بفرمایید. فرمود: دوستان خدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسـین و فاطمه علیهم السـلام و ما فرزنـدان آن حضـرت می باشـیم، هر که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشـته و دشـمنان خدا فلانی و فلانی و فلانی می باشند و هر آنکه از ایشان پیروی بکند و آنها کسانی هستند که حق ما را غصب نموده و به ما ستم کردند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از: «کونوا مع الصادقین» علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۲)

سلیم بن قیس هلالـی چنین نقـل می کنـد: روزی امیر مؤمنـان علیه السـلام با جمعی از مسـلمانان گفتگو داشت از جمله فرمود: شما را به خـدا سوگنـد می دهم! آیا می دانیـد هنگامی که خـدا آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّه وکونوا مع الصادقین» را نازل کرد سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا منظور از آن عام است یا خاص؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مأمورین به این دستور همه مؤمنانـنـد و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی علیه السـلام و اوصـیاء بعـد از او تا روز قیامت است. هنگامی که علی علیه السلام این سؤال را کرد،

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۱۶.

۲- الامالی طوسی: ص۲۵۵.

حاضران گفتند: آری این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم.(۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست دارد زندگی و حیاتش به زندگی انبیاء شبیه باشد و مرگش همانند مرگ شهدا و جایگاهش در آخرت در بهشت آنچنانی باشد که خداوند آنرا ایجاد نموده باید علاقمند به علی علیه السلام و دوستان او باشد و به امامان بعد از او اقتدا کند، زیرا که آن ها عترت من هستند. آن ها از طینت و سرشت من خلق شده اند. خداوندا! فهم و علم مرا به آن امامان تفضل فرما، پس وای بر مخالفین ایشان از امت من، پروردگارا شفاعت مرا شامل حالشان نفرما.(۲)

از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: روح، راحتی، رستگاری، اعانت و کمک، پیروزی، برکت، کرامت، مغفرت، عافیت، آسانی، بشارت، رضوان، قرب، یاری، تمکن، امید و محبت از خداوند بزرگ همه و همه در سایه تولای علی بن ابی طالب علیه السلام و اقتدا به آن حضرت و تبری و نفرت از دشمنان اوست. و نیز پذیرفتن فضائل او و جانشینان بعد از اوست. بر من رسول اللّه سزاوار است که از این افراد شفاعت کنم و سزاوار است که خداوند شفاعت مرا درباره (دوستان علی علیه السلام و اولادش) قبول نماید.

حقانیت فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان مخالفین و اینکه «کونوا مع الصادقین» حضرت محمد و علی صلوات اللّه علیهما هستند

به چند طرق از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین در آیه فوق، محمد و آل محمد علیهم السلام است.(۳)

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۰۰.

۲- الکافی: ج ۱ ص۲۰۸؛ مرآه العقول: ج ۲ ص ۴۲۱.

۳- کشف الغمه: ج ۱ ص۳۵۳؛ فرائد السمطین: ج ۱ ص ۳۷۰ و...

سیوطی در الـدر المنثور ذیل آیه فوق به نقل از ابن مردویه از ابن عباس نوشـته که آیه «واتقوا اللّه وکونوا مع الصادقین» یعنی با علی علیه السلام باشید.(۱)

حافظ ابونعیم که یکی از فضـلای عامه است روایت کرده که این آیه در شأن عالیشأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و مراد از صادقین علی بن ابی طالب علیه السـلام است که حق تعالی امر کرده همه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را که از خدا بترسـند و بعد از آن ایشان را فرمود که «کونوا مع الصادقین» یعنی با محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او باشید به این شکل که متابعت ایشان کنید.(۲)

در خبر است که چون بنـده همیشه راست گویـد نـام او در صـحیفه صـدیقان نویسـند و اگر دروغ گویـد نـام او در زمره دروغ گویان نویسند.

ابو صالـح روایت کرده از منـدل بن علی العنزی از کلبی از ابی صالـح از ابن عبـاس که مراد از صادقین علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب او است.(۳)

و ابن قعنب از مالـک بن انس نقـل کرده که او از نافع و نافع از عبـداللّه بن عمر روایت کرده که او به اصـحاب خود می گفت که خداوند به اصـحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله امر نمود که از خدا بترسند سپس به آن ها فرمود: «وکونوا مع الصادقین» یعنی محمد و اهل بیته علیهم السلام یعنی ابن عمر گفته که حق تعالی امر فرموده است همه اصحاب رسول صلی الله علیه و آله را به پرهیزگـاری و اجتنـاب از معاصـی و بعـد از آن دلالـت کرده است به متابعت پیغمبر صـلی الله علیه و آله و اهل بیت او، و مراد از صادقین محمد صلی الله علیه و آله و عترت اوست.(۴)

نافع از عبداللّه بن عمر در تفسیر آیه چنین نقل می کند که خداوند نخست به

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص ۲۹۰؛ الخصائص الوحی المبین: ص۱۳۶؛ مناقب خوارزمی: ص۱۹۸.

۲- به نقل از الغدیر: ج۲ ص۳۰۵.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۴۴؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۲۷۲.

۴- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۴۵؛ منهج الصادقین: ج۴ ص۳۴۱.

مسلمانان دستور داد که از خدا بترسند، سپس فرمود: «کونوا مع الصادقین» یعنی با پیامبر اسلام و خاندانش باشید.(۱)

گرچه بعضی از مفسران عامه مانند نویسنده «المنار» روایت فوق را به این صورت نقل کرده اند که با محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش باشید، ولی با توجه به اینکه مفهوم آیه عام است و هر زمانی را شامل می شود و می دانیم صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان محدودی بودند، عبارتی که در کتب شیعه از عبداللّه بن عمر نقل شده صحیح تر به نظر می رسد.

نویسنده تفسیر برهان نظیر این مضمون را از طرق عامه نقل کرده و می گوید: موفق بن احمد به اسناد خود از ابن عباس در ذیل آیه فوق چنین نقل کرده: که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

وَمَا كَانَ الْمُوءْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ قدس سره

«و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را، وقتی به سوی آنان باز گشتند بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟»

عیاشی از احمد بن محمد روایت کرده گفت: نامه ای حضور حضرت امام رضا علیه السلام ارسال داشتم پاسخ آن چنین مرقوم داشتند: شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی نموده و هرگز مخالفت اوامر نکنند و هر گاه بنابر مصلحتی چیزی را کتمان

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۸۸.

۲- البرهان: ج۲ ص۸۶۵ .

کنیم تسلیم شده و با اعتماد ایمان آورند سپس آیه مزبور را مرقوم داشته و اضافه فرمودند: خداوند به شما امر فرموده و واجب کرده که از ما ائمه سؤال کنید و به سوی ما بیایید ولی ما موظف نیستیم جواب سؤالات شما را بدهیم و خداوند هم بر ما واجب نفرموده است.(۱)

از حماد بن عبدالاعلی روایت شده گفت: سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام حدیثی که عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرموده: هر که بمیرد و امام زمان خود را نشاسند و برای او امامی نباشد مانند مردم زمان جاهلیت مرده، صحیح است؟

فرمود: سوگند به خدا راست است.

حضورش عرض کردم: اگر امام وفات کند و مردی در خراسان باشد و نداند جانشین و وصی او کیست آیا آن مرد معذور است؟ فرمود: هر گاه امام وفات کند حجت وصی او تمام است بر اهل بلد امام، و سزاوار است بر کسانی که اهل بلد امام نیستند جمعی را بفرستند تا امام بعدی را بدانند و بشناسند.

عرض کردم: اگر طائفه ای حرکت کردند وپیش از آنکه به شهر امام برسند وفات نمودند حال اینگونه اشخاص چطور است؟ فرمود: آن ها مصداق آیه «ومن یخرج من بیته مهاجرا الی اللّه ورسوله فقد وقع اجره علی اللّه»(۲) می باشند.

عرض کردم جمعی وارد مدینه شدند دیدند در خانه شما بسته شده و شما آن ها را به سوی خود دعوت نمی فرمایید کسی هم نیست آن ها را به طرف شما ائمه دلالت و راهنمایی کند، چگونه ایشان امام خود را بشناسند؟

فرمود: خداوند به وسیله قرآن ائمه علیهم السلام را به مردم شناسانید سپس بیان فرمود: آیاتی را که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۱۷.

۲- سوره نساء: آیه ۱۰۰.

درباره آن حضرت و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را تذکر داد.

عرض کردم: مردم درباره پدرت حضرت باقر علیه السلام سخنانی می گویند که با وجود فرزندان و اقربایی که عمر آن ها زیادتر بود چگونه امامت به آن بزرگوار منتقل شد؟

فرمود: امام به سه صفت شناخته می شود؛ یکی آنکه امام سابق تصریح به امامت بعدی می کند و او را وصی و جانشین خود قرار می دهد، دیگر آنکه مختصات پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد اوست، سوم از هر چه بخواهند خبر می دهد و تمام آن ها در نزد من موجود است.

عرض کردم: مختصات پیغمبر صلی الله علیه و آله را که نمی توانید از ترس پادشاه وقت بیرون آورید. فرمود: آن ها را پنهان نکردم مگر آنکه شواهد ظاهری بر آن قائم است. پدرم هنگام رحلت به من فرمود: چهار نفر شاهد از طایفه قریش حاضر کن من آن ها را حاضر کردم که یکی از آن ها نافع مولی عبداللّه بن عمر بود. فرمود: بنویس آنچه را یعقوب پیغمبر به فرزندانش وصیت نمود. من نوشتم «یا بنی ان اللّه اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا وانتم مسلمون؟»(۱) محمد بن علی علیه السلام وصی خود قرار می دهد فرزندش جعفر بن محمد علیه السلام را و امر می کند که او را کفن کند به برد یمانی که در آن نماز جمعه به جا می آورد و عمامه بر او ببندد و قبرش را مقدار چهار انگشت از زمین بلند کند و وصیت نامه را در حضور گواهان مهر نمود و به من داد پس از آنکه شهود مراجعت کردند عرض کردم: پدر جان! برای چه منظور شاهد گرفتید؟ فرمود: کراهت داشتم که مغلوب شوی به حسب ظاهر و مردم بگویند که من وصیت نکرده ام، خواستم شهود حجتی باشند برای آن هایی که از بلاد دور به مدینه می آیند و سؤال می کنند وصی محمد بن علی علیه السلام کیست؟

۱- سوره بقره: آیه ۱۳۲.

حضورش عرض کردم: اگر گواهان مشرک بشوند و کتمان کنند چه باید کرد؟ فرمود: نمی توانند این امر را پنهان بدارند.(1)

از یعقوب بن شعیب روایت شده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه فوق را سؤال کردم، فرمود هنگامیکه فوت امام برسد بر مردم واجب است که از هر طایفه چند نفر را برای تحقیق در جانشین او بفرستند و پس از کسب خبر چگونگی را به سایرین برسانند و لازم نیست تمام مردم در صدد این امر از شهر و دیار خود بیرون بروند.(2)

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ قدس سره رضی الله عنه علیهماالسلام

«قطعا، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است».

از عبداللّه بن سلیمان ذیل آیه «لقد جاکم رسول من انفسکم» روایت شده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به شیعیان ما مهربان بود. پس سه چهارم آیه «تا حریص علیکم» مربوط به ما بود و یک چهارم آن «بالمؤمنین روؤف رحیم» برای شیعیان ما است و خداوند مؤمنین و شیعیان ما را در رحمت و رأفت شریک ما نیز کرده است.(3)

از اصبغ بن نباته روایت شده گفت: مردی حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد: اطراف محل و مسکن ما حیوانات درنده بسیاری است که عبور و

۱- الکافی: ج ۱ ص۳۷۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص۳۷۸؛ البرهان: ج ۲ ص۸۶۶ .

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص۱۱۸.

مرور مردم را در زحمت انداخته اند و برای رفع شر آن ها تدبیری نمی توانیم بکنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیه فوق و آیه بعد از آنرا در موقع حرکت از منزل خود بخوانید تا خطر حیوانات مرتفع گردد.(1)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۶۲۵؛ بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۱۸۲.

۱۰ سوره یونس

اشاره

بِسْمِ اللّهِ ِالرَّحْمنِ الرَّحیمِ

... وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ رضی الله عنه

«... و به کسانی که ایمان آورده اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان سابقه نیک است...».

ذیل آیه «وبشر الذین آمنوا» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از «ایمان» در این آیه ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است و منظور از «قدم صدق» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شفاعت او و اهل بیت علیهم السلام می باشد.(۱)

و مسلم است که ولایت از شروط شفاعت، و هر دو متلازمند. بنابراین شفاعت بدون ولایت برای احدی حاصل نمی شود.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که معنای «قدم صدق»، شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.(۲)

و معلوم است که برای گناهکار هیچ وسیله ای برای آمرزش، برابر شفاعت آن حضرت نیست.

روایات متعددی که در تفاسیر شیعه و عامه در ذیل این آیه وارد شده، قدم صدق را به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یا ولایت علی علیه السلام تفسیر کرده است.

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۱۹ ۱۲۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۵ ص۱۵۳.

هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللّهُ ذَلِکَ إِلاَّ بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ قدس سرهم

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد، و برای آن منزلهایی معین کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید. خدا این ها را جز به حق نیافریده است. نشانه ها[ی خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حق تعالی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را به منزله آفتاب و وصی او علی مرتضی علیه السلام را به منزله ماه مثال زده و همانطور که ماه از آفتاب نور می گیرد وصی علوم و حقایق را از پیغمبر می گیرد.(۱)

إِنَّ الَّذِینَ لاَ یَرْجُونَ لِقَاءنَا وَرَضُواْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیَا وَاطْمَأَنُّواْ بِهَا وَالَّذِینَ هُمْ عَنْ آیَاتِنَا غَافِلُونَ علیه السلام

«کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند».

در روایت علی بن ابراهیم مراد از «آیاتنا» امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام هستند چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ما للّه آیه اکبر منی» برای خدای تعالی آیتی بزرگتر از من نیست.(۲)

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ صلی الله علیه و آله

۱- الکافی: ج۸ ص ۳۸۰.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۰۹.

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می کند به باغهای [پر ناز و] نعمت، که از زیر [پای] آنان نهرها روان خواهد بود [در خواهند آمد]».

مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال فرمود: چگونه امت من بر صراط می گذرند؟ جبرئیل متوجه آسمان شد و باز آمد و گفت: حق تعالی تو را سلام می رساند و می فرماید: تو بر صراط به نور من می گذری، و علی علیه السلام به نور تو، و امت تو به نور علی علیه السلام می گذرند و نور امت تو از نور علی علیه السلام [است]، و نور علی علیه السلام از نور تو، و نور تو از نور خدای تعالی است.(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به درستی که پسر آدم در روز آخر دنیا و اول روز آخرت (در حال احتضار)، تمثیل شود برای او مال دنیا و اولاد و عملش. پس توجه به مال نموده می گوید: قسم به خدا! من بر تو خیلی حریص بودم، چه چیز برای من نزد تو می باشد، می گوید: بگیر از من کفن خود را. پس رو به اولاد می کند و می گوید: قسم به خدا! من شما را خیلی دوست داشتم و حامی شما بودم، نزد شما چیست؟ می گویند: ما با تو تا سر قبر می باشیم. پس توجه به عمل خود می کند و می گوید: قسم به خدا! من تارک تو و تو بر من گران بودی، نزد تو چه می باشد؟ می گوید: من قرین تو هستم در قبر و حشر، تا محضر حضرت پروردگار.(۲)

هرگاه شخص، دوست خدا باشد، عملش به خوشبوترین مردم و نیکوترین منظر و لباس می گوید: بشارت باد به روح و ریحان و جنت و نعیم و مقدم خیر. سؤال می کند: تو کیستی؟ جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم، منتقل شدم از دنیا به بهشت.

«تجری من تحتهم الانهار»: جاری شود از زیر مساکن ایشان جویهای آب، یا

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۷.

۲- شجره طوبی: ج۲ ص۳۵۵.

مؤمنانی که اعمال صالحه نمودند روان شود از زیر قصرهای آن ها نهرها «فی جنات النعیم»: در بوستانهای با نعمت و ایشان بر بالای غرفه ها نظاره می کنند.

روایت است که: در بهشت چهار نهر شیر و شراب و انگبین و آب، در یک جا جاری و با یکدیگر مخلوط نمی شوند.(۱)

در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله اکرم فرمود: چون بنده سر از گور(قبر) بر آرد عمل صالح وی پیش وی آید به خوبترین صورت و شکل، او گوید: تو کیستی که من تو را بس نیکو روی می بینم و نیکو سیرت و نیکو طریقت؟

می گوید: من عمل صالح توام. آنگاه نور او شود و راهنمای او گردد به بهشت، و کافر چون سر از گور بر آرد عمل زشت خود بیند با صورت و شکلی زشت. می گوید: تو کیستی که: بسیار زشت روی و بد منظری؟می گوید: من عمل بد تو هستم اما از تو مفارقت نمی کنم تا که تو را به دوزخ بسپارم.(۲)

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَـذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاء نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ قدس سره قدس سرهم

«و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنانکه به دیدار ما امید ندارند می گویند: "قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن. "بگو:" مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم».

ص: ۱۱۱۰

۱- الغارات: ج۲ ص۸۵۸ با اندک تفاوت.

۲- اثناعشر: ج۵ ص۲۶۶؛ گازر: ج۴ ص۱۵۵.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «او بدله» «بدل علیا» یعنی علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام را عوض کن.(۱)

بنابرین طبق حدیث مراد از «آیات» که در صدر آیه: «واذا تتلی علیهم آیاتنا» آمده، آن آیات قرآن خواهد بود که مشتمل بر ولایت علی مرتضی و ائمه هدی علیهم السلام است و معنای آیه چنین خواهد بود که چون بر مشرکین و منافقین آیات مشتمل بر ولایت مرتضی علی و ائمه معصومین علیهم السلام خوانده شود، جمعی از مشرکین و منافقین (که آرزوی دیدار اولیاء و اوصیاء پیغمبر ما را ندارند) می گویند: برای ما قرآنی غیر از این قرآن بیاور که در آن وصف علی مرتضی علیه السلام و یازده فرزند او علیهم السلام نباشد و یا عوض کن آیاتی را که مشتمل بر ولایت مرتضی علی علیه السلام به آیات دیگر تا ما نبوت تو را قبول کنیم. و می تواند که ضمیر «بدله» راجع به قرآن آن شود و از «قرآن» قرآن ناطق منظور است که آن علی بن ابی طالب علیه السلام است زیرا که آن حضرت فرموده: «انا کلام اللّه الناطق» من کلام ناطق خدا هستم.(۲)

از ابوحمزه ثمالی روایت شده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در معنای «او بدله» فرمودند: «لو بدل مکان علی علیه السلام ابوبکر وعمر اتبعناه» اگر به جای علی علیه السلام (اسم) ابوبکر و عمر را بیاورد ما اورا پیروی می کنیم.(۳)

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از حضرت سوال کردند: منظورشان از تغییر و تبدیل قرآن چیست؟ فرمود: منظورشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که می خواهند شخص دیگری غیر از او به جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد اما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود که ولایت

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص ۳۱۰؛ الکافی: ج۱ ص۴۱۹.
۲- بحارالانوار: ج ۳۰ ص۵۴۶.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۱۲۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام را از خودم نیاوردم تا عوض نمایم بلکه وحی الهی است.(۱)

وَيَقُولُونَ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ للّه ِ فَانْتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ رضی الله عنه

«و می گویند: "چرا معجزه ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی شود؟" بگو: غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم».

یحیی بن ابی قاسم روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای غیب را سؤال کردم فرمود: غیب وجود مقدس امام عصر علیه السلام است و شاهد بر آن قول خداوند است که می فرماید: «انما الغیب للّه فانتظروا».(۲)

ابی نصر روایت کرده گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: صبر و بردباری چقدر نیکو است. آیا نمی شنوند قول خداوند را که می فرماید: «فانتظروا انی معکم من المنتظرین».(۳)

محمد بن فضل روایت کرده گفت: سؤال کردم از حضرت رضا علیه السلام فرج چیست؟ حضرت آیه فوق را قرائت کرد و فرمود: فرج ظهور امام زمان علیه السلام است.(۴)

وَاللّه ُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلاَمِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ رضی الله عنه قدس سرهم

«و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند، و هر که را بخواهد

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۰۹.
۲- کمال الدین صدوق: ص۱۸.
۳- کمال الدین صدوق: ص۶۴۵.
۴- شرح الاخبار مغربی: ج۳ ص۳۵۶.

به راه راست هدایت می کند».

علاء بن عبدالکریم روایت کرده گفت: من از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که درباره آیه: «واللّه یدعوا الی دار السلام» فرمود: «سلام» همان خدای عز و جل است، و «دار السلام» خانه خدا و خانه ای که برای اولیائش خلق کرده، و آن بهشت است.(۱)

از علی بن عبداللّه بن عباس از پدرش، و نیز از زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که منظور از آیه «واللّه یدعوا الی دار السلام» بهشت است و مقصود از آیه «ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم» هدایت و راهنمایی به سوی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

ملاحظه: حاکم حسکانی از علماء عامه در کتاب شواهد التنزیل از چند منبع روایت فوق را نقل نموده است.(۳)

فَذَلِکُمُ اللّه ۀ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلَالُ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق [بازگردانیده می شوید؟»

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام طی خطبه ای بر بالای منبر کوفه فرمود: خداوند ما اهل بیت را پاک نمود از اینکه از فتنه انگیزان یا دروغگویان یا سامریان (جادوگران) یا شبهه انگیزان باشیم. هرکس بخشی از این صفات را داشته باشد آن فرد از ما نیست و ما از

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۱۷۶.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۷۱.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۴۶.

او نیستیم.

خداوند ما اهل بیت را از آلودگیها پاک نمود، اگر سخن بگوئیم راستگو هستیم و اگر سؤال شویم دانا هستیم، خداوند ده صفت (پسندیده) بما عطا بخشید که قبل و بعد از ما به هیچکس عطا نداده است: حلم، علم، عقل (هوش)، نبوت، جوانمردی، شجاعت، سخاوت، صبر، صدق، عفت و طهارت.

ما کلمه تقوی و سبیل الهدی (راه هدایت) و مَثَل اعلا و حجت عظمی و العروه الوثقی (دستگیره محکم) هستیم و حقی که خداوند وضع و قرار داده است «فماذا بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون».(۱)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُم مَّنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّه ُيَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاَّ يَهِدِّىَ إِلاَّ أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ علیهاالسلام قدس سرهم

«بگو: "آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟ بگو:" تنها خدا به حق هدایت می کند آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید».

از ابی جارود روایت شده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که مردم را به راه حق رهبری می کنند و غیر آن ها خلایق را به گمراهی سوق می دهند و در این زمینه فرمود: «من یهدی الی الحق» محمد صلی الله علیه و آله است و بعد از او آل او علیهم السلام هستند «ومن لا یهدی» کسانی هستند از قریش و غیر ایشان که بعد از

۱- تفسیر فرات الکوفی: ج ۱ ص۱۷۸.

پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت با اهل بیت او علیهم السلام کردند.(۱)

امام رضا علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: انبیاء و ائمه علیهم السلام کسانی هستند که خداوند آن ها را موفق به توفیقاتی نموده و از خزانه خود علم و حکمتی را به ایشان تفضل نموده که به احدی از اهل زمانه نداده است.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: نخستین حکمی که امیرالمؤمنین علیه السلام میان مردم بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر فرمود آن بود که شخص شراب خواری را آوردند نزد ابوبکر تا حد به او جاری کند ابوبکر به او گفت: آیا شراب خوردی؟ آن مرد پاسخ داد بله. ولی نمی دانستم که شراب در اسلام حرام است.

ابوبکر با عمر در خصوص آن مرد مشورت نمود، عمر گفت: این مسأله بسیار دشواری است جز ابوالحسن امیرالمؤمنین علیه السلام کسی حکم آن را نداند.

ابو بکر خواست که کسی به طلب آن مشکل گشا بفرستد، عمر گفت: ما خود به خدمت آن حضرت می رویم و جواب مسأله را از او استفسار می نماییم.

ابوبکر و عمر به اتفاق حضور آن حضرت شرفیاب شدند و مسأله مزبور را مطرح کردند حضرت امر فرمود آن شخص را به نزد مهاجر و انصار ببرند و از آن ها سؤال کنند. آیا کسی آیه حرمت شراب را بر آن مرد تلاوت کرده یا خیر؟ چنانچه آیه حرمت را نشنیده باشد بحثی براو نیست.

کسی از مهاجر و انصار گواهی نداد که آیه بر فرد مذکور قرائت شده، لذا او را رها کرده وحد جاری نکردند.

سلمان عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام با این حکم آن ها را هدایت فرمودید. فرمود: ای سلمان! خواستم حجت را بر آن ها تأکید و تمام کرده باشم چرا که خداوند می فرماید آیا کسیکه مردم را به راه حق رهبری می نماید سزاوار است که از

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۱۲.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۰۲.

او پیروی گردد، یـا آنکه هـدایت نمی کنـد «افمن یهـدی الی الحق احق ان یتبع ام من لاـ یهـدی الاـ ان یهـدی فمـا لکم کیف تحکمون» در حق من و در حق ایشان نازل شده یعنی یکی از ما مصداق این آیه شریفه می باشیم.(۱)

عبدالرحمن بن مسـلمه حریری روایت کرده گفت: عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام مردم ما را توبیخ و سرزنش می کنند و می گویند شـما از کجا تشـخیص می دهید حق را از باطل در آن وقتی که دو صدا از آسمان و زمین بلند می شود؛ یکی فریـاد می زنـد در اول روز که مهـدی قـائم علیه السـلام و شـیعیان او رسـتگارند و منـادی دیگری در آخر روز صـدا کند عثمان و پیروان او رستگارند.

فرمود: هر آنکه پیش از این صـدا، ایمان به وجود آن حضـرت آورد تشـخص می دهـد و آیه را تلاوت نموده و فرمود: صدای اول جبرئیل است که از آسمان ندا می کند و صدای دوم شیطان است که از زمین فریاد می کند. بر شما باد به پیروی کردن از صدای اول و صدای آخری برای امتحان و آزمایش خلایق می باشد.(۲)

اقرار مخالفین به اینکه هر که علی علیه السلام مولایش نباشد مؤمن نیست:

حاکم حسـکانی در شواهـد التنزیل روایت کرده که عمر از حضـرت علی علیه السـلام خواست بین دو نفر که اختلاف داشـتند قضاوت کنـد پس از قضاوت آنکه محکوم شده خواست به آن حضـرت اهانت کند عمر به او گفت: اورا نمی شناسـی او علی بن ابی طالب علیه السلام مولای من و مولای هر مؤمن است و هرمؤمن که او مولایش نباشد مؤمن نیست.(۳)

۱- الکافی: ج۷ ص۲۴۹.

۲- بحارالانوار: ج۵۲ ص۲۹۶.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۴۹.

این حدیث درکتابهای دیگر اهل تسنن نیز آمده است.(۱)

بَلْ کَذَّبُواْ بِمَا لَمْ یُحِیطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ کَذَلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الظَّالِمِینَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن بر ایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبرانشان را [تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است».

علی بن ابراهیم قمی فرموده: آیه شریفه فوق در رابطه با رجعت نازل شده، وقتی آن را تکذیب کردند به اینکه رجعتی نیست.(۲)

حمران از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود از امور عظام مانند رجعت، فرمود: این را که سؤال نمودی نیامده، آن است که خدای تعالی فرموده: «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه کذلک کذب الذین من قبلهم»: مثل تکذیب این معاندین امتهای سابق، پیغمبران خود را تکذیب کردند.(۳)

یعنی عادت خبیث انکار و لجاجت، اختصاص به زمان تو ندارد، بلکه نسبت به انبیای گذشته نیز همین مسلک و طریقه ناپسندیده را داشته اند، از پیروی حق ابا و امتناع نمودند.

«فانظر کیف کان عاقبه الظالمین» پس نگاه کن و ببین سرانجام ستمکاران و

۱- مناقب خوارزمی: ص۹۷؛ ریاض النضره: ج۲ ص ۱۷۰؛ ذخائر العقبی: ص۶۸؛ الصواعق المحرقه: ص۱۰۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ج ۲ ص ۸۲ و...

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۱۲.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۲.

مکـذبان چگونه بود، یعنی عاقبت معانـدین و مکذبین امم سابقه هلاکت و عقاب بود، همچنین عاقبت مخالفین و منکرین زمان تو نیز هلاکت و عذاب خواهد بود.

ملاحظه: آیه شـریفه دلـداری و آرامش خاطر مبارک حضـرت پیغمبر و تهدیـد و توعیـد است نسبت به معاندین آن سـرور، و عبرتی است برای عموم بشـر که تمـام فکرشـان صـرف مادیـات نشود، امتیاز انسانیت را بکار برده، قـدری به روحیات توجه، و نمایشگاه دنیا را تدبر، و احوال گذشتگان را تأمل، و اعلانات مربیان عالم را تعمق، که آیا بیهوده سخن به این درازی، البته این همه هیـاهو و غوغـای حق در عـالم بی اصـل نخواهـد بود، بـدین فکر، شایـد غواص عقـل، گوهر در شاهوار هـدایت را از قعر دریای ظلمات جهالت و ضلالت به در آورد و سرمایه نجات حاصل آید.

مرحوم طبرسـی در تفسـیر مجمع البیان حدیث جالبی را از امام صادق علیه السـلام در این زمینه نقل کرده که فرمود: خداوند با دو آیه از قرآن دو درس مهم به این امت داده است. نخست اینکه: جز آنچه می دانند نگویند و دیگر اینکه: آنچه را نمی دانند انکـار نکننـد. سـپس دو آیه زیر را تلاـوت نمود و فرمود: «الم یؤخـذ علیهم میثـاق الکتـاب الا یقولوا علی اللّه الا الحق»(۱) آیا خداونـد پیمان کتاب آسـمانی را از آن ها نگرفته است که جز حق در مورد خداونـد نگوینـد؟ «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» مشرکان چیزهایی را انکار کردند که از آن آگاهی نداشتند. در حالی که جهل دلیل بر انکار نیست.(۲)

خلاصه کلام این است که بسیاری از افراد به خصوص در زمان حاضر اموری که به نظر آن ها بعید می آید و بر خلاف عادت است انکار می کننـد مثل اینکه طول عمر حضـرت بقیه اللّه (عـج) و رجعت ائمه اطهار علیهم السـلام و معراج حضـرت رسالت صلی الله علیه و آله و سؤال قبر و مبعوث در قیامت را منکر می شوند و از همین باب است که امم سابق

ص: ۱۱۱۸

۱- سوره اعراف: آیه ۱۶۹.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۵ ص ۱۹۰.

وعیـدهایی که انبیاء به آن ها می دادند از نزول بلاء در مخالفت آن ها، تکذیب می کردند تا موقعی که گرفتار می شدند و به هلاکت می افتادنـد لـذا می فرماید: «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» که باور نمی کردند و حال آنکه آنچه عقلا ممکن است و لو بر خلاف عادت باشد از قدرت الهی بیرون نیست و نباید تکذیب کرد.

وَمِنهُمْ مَّنْ یُوءْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ لاَّ یُوءْمِنُ بِهِ وَرَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ

«و از آنـان کسـی است که بـدان ایمـان می آورد، و از آنـان کسـی است که بـدان ایمـان نمی آورد، و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است».

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تأویـل این آیه روایت نموده از حضـرت بـاقر علیه السـلام که فرمود: مراد از «من لا یؤمن به» دشـمنان محمـد و آل محمـد علیهـم السـلام می باشـند (کـه نسـبت به فضـیلت و ولاـیت اهـل بیت هـدی علیهم السـلام ایمـان ندارند).(۱)

وَإِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِـدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّه ُشَـهِیدٌ عَلَی مَا یَفْعَلُونَ صلی الله علیه و آله وسلم وَلِکُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاء رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونَ علیه السلام

«و اگر پـاره ای از آنچه را که به آنان وعـده می دهیم به تو بنمایانیم، یا تو را بمیرانیم [در هر دو صورت [بازگشـتشان به سوی مـاست. سـپس خـدا بر آنچه می کننـد گواه است. و هر امتی را پیـامبری است. پس چون پیامبرشـان بیایـد، میانشان به عـدالت داوری شود و بر آنان

ص: ۱۱۱۹

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۱۲.

ستم نرود».

طبق روایات اهل بیت علیهم السلام وعده های خداوند در زمان ظهور امام زمان علیه السلام تحقق خواهد یافت.

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور این آیه «ولکل امه رسول» حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که خداوند در هر عصری از زمان آن ها را برای هدایت مردم فرستاده است.(۱)

عیاشی ذیل آیه «ولکل امه رسول» از جابر انصاری روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام تفسیر آیه را سؤال نمودم فرمودند: تفسیر این آیه در باطن است همواره و در هر قرنی پیشوا و امامی برای این امت می باشد که در میان آن ها به عدالت حکم می کند تا به کسی ستم نشود.(۲)

جابر بن یزید جعفی می گوید که: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام راجع به معنای آیه «ولکل امه رسول...» سؤال کردم حضرت فرمود: تفسیر این آیه در باطن این است که برای امت پیغمبر آخر الزمان در هر قرنی (عصری) رسولی از آل محمد علیهم السلام یعنی امامی می باشد که حق تعالی او را برای هدایت خلق در قرنی که رسالت و امامت برای او مقرر شده است می فرستد. ایشان اولیاء خدا و رسولان خدا می باشند. و تفسیر «قضی بینهم بالقسط» این است که رسولان خدا و ائمه هدی علیهم السلام میان امت به عدل و راستی حکم می کنند و به کسی ستم نمی کنند.(۳)

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُم بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ قدس سرهم قدس سره ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ

ص: ۱۱۲۰

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۲ ص۳۰۵؛ مستدرک سفینه البحار: ج۴ ص۱۳۶ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۳.

۳- تفسیر نور الثقلین: ج۲ ص۳۰۵.

بِمَا كُنتُمْ تَکْسِبُونَ قدس سرهم رضی الله عنه

«پس، آیا هنگامی که [عـذاب بر شـما] واقع شـد، اکنون به آن ایمان آوردیـد، در حالی که به [آمدن] آن شـتاب می نمودید؟ پس به کسانی که سـتم ورزیدنـد گفته شود: "عـذاب جاوید را بچشـید. آیا جز به [کیفر[آنچه به دست می آوردید، جزا داده می شوید؟»

علی بن ابراهیم در تفسیر خـود در خصـوص آیه «ا ثم اذا مـا وقـع ءامنتم به» آورده که موقـع رجعت امیرالمـؤمنین علیه السـلام دشـمنان به آن حضـرت ایمان پیـدا می کنند پس به آن ها گفته می شود حالا آن حضـرت را قبول نمودید در حالی که (قبلا) اورا تکذیب و انکار می کردید؟!(۱)

همچنین علی بن ابراهیم در مورد آیه «ثم قیـل للـذین ظلموا» می نویسـد: منظور کسـانی هسـتند که نسبت به آل محمـد علیهم السـلام و حقوق حقه آن ها ظلم و سـتم کردند. و منظور از «عذاب الخلد» عذابی که در آخر الزمان از آسـمان بر فاسـقان اهل قبله نازل می شود.(۲)

وَیَسْتَنبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَرَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِینَ قدس سرهم علیهاالسلام

«و از تو خبر می گیرنـد: "آیا آن راست است؟" بگو: آری سو گنـد به پروردگارم که آن قطعا راست است، و شـما نمی توانید [خدا را[درمانده کنید».

حضـرت باقر آل محمد علیه السلام راجع به معنای جمله «ویستنبئونک احق هو» می فرماید: خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: یا محمد! اهل مکه از تو می پرسند: آیا

ص: ۱۱۲۱

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۱۲.

۲- همان.

علی بن ابی طالب علیه السلام امام است؟ در جوابشان بگو: آری، به پروردگارم سوگند که علی علیه السلام امام است.(۱)

ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام در خصوص آیه «ویستنبئونک احق هو» روایت نموده است: محمد صلی الله علیه و آله ! از وصی تو می پرسند بگو: آری به خدا قسم که علی بن ابی طالب علیه السلام وصی من است.(۲)

ملاحظه: حاکم حسکانی از علماء عامه در کتاب شواهد التنزیل حدیث فوق را نقل نموده است.(۳)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ قدس سرهم علیه السلام قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ قدس سرهم علیهماالسلام

«ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است. بگو: "به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. "و این از هر چه گرد می آورند بهتر است».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «فضل اللّه» اقرار به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و رحمت او اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام است «فبذلک فلیفرحوا» پس شیعیان ما به ایمان این دو وجود مقدس باید خوشحال شوند. آن بهتر است از آنچه دشمنان ما از طلا و نقره عطا شده اند.(۴)

ص: ۱۱۲۲

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۳.
۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۵۹.
۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۵۱.
۴- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۴.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام برای مردم بهتر است از آن مالی که در دنیا جمع آوری می کنند.(۱)

شیخ طوسی در امالی خود می گوید: ابوعمرو به ما خبر داد و گفت: که یعقوب بن زیاد از نصر بن مزاحم از محمد بن مروان از کلبی از ابی صالح از ابن عباس بر ایمان حدیث کرد که وی در تفسیر جمله «بفضل اللّه وبرحمته» گفت: فضل خدا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و رحمت خدا، علی علیه السلام است.(۲)

این حدیث را بزرگان عامه مانند حسکانی در شواهد التنزیل و سیوطی در الدر المنثور و ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق از ابن عباس نقل کرداند.(۳)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی سوار شدند و از مدینه به اطراف شهر تشریف بردند. امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده در رکاب آن حضرت حرکت نمودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! پروردگار به من امر فرموده هر وقت سواره راه را طی نمایم شما هم باید سواره باشید و هر زمان پیاده روم شما هم راه پیمایید پس یا در ردیف من سوار شوید و یا به مدینه برگردید. خداوند گرامی مرا به چیزی عنایت نفرموده جز آنکه به مثل آن تو را گرامی داشته. مرا به رسالت برگزید و تو را به امامت و ولایت.

سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاده! ایمان به من ندارد کسی که تو را انکار کند و اقرار و اعتراف به من ندارد آنکه به ولایت تو اعتقاد نداشته باشد. فضیلت من از تو و فضیلت تو از من است. مراد از فضل و رحمت خدا که قرآن می فرماید: «قل بفضل اللّه ورحمته فبذلک فلیفرحوا» فضل خدا پیامبر شما است و رحمت او ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است به همین جهت است که فرمود: به واسطه نبوت و

۱- الکافی: ج۱ ص۴۲۳.

۲- الامالی طوسی: ص۲۵۴.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۵۲؛ الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص۳۰۹؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۲ ص۴۲۶.

ولایت «فلیفرحوا خیر مما یجمعون» شیعیان شادمان می شوند بهتر از آنچه را که مخالفینشان مال و اولاد در دنیا جمع کرده اند.

یا علی! پروردگار، تو را نیافرید مگر آنکه وسیله پرستش او باشی و به وسیله تو خلایق معالم دین خود را بشناسند و اموراتشان را اصلاح کنند. گمراه شود هر که از تو دوری بجوید و هدایت نشود کسی که به راه ولایت تو سیر نکند، و مقصود از هدایت در آیه: «وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی»(۱) راهنمایی به ولایت تو می باشد.

اگر تو نبودی حزب خدا نبود و شناخته نمی شد، به وسیله شما دشمنان خدا دانسته شوند. هر که بدون ولایت تو وفات کند روز قیامت به حال او هیچ عملی نفع ندهد. درباره تو آیه: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»(۲) نازل شده و اگر به مردم ولایت و امامت تو را نرسانم تمام اعمال و زحمات رسالت من از بین می رود.

هر که خدا را روز قیامت بدون ولایت تو ملاقات کند جمیع عبادات او باطل می گردد. من این سخنان را از خود نمی گویم بلکه وحی شده از طرف خدا و باید به مردم برسانم.(۳)

مؤلف: علت اینکه در این روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله «فضل» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام «رحمت» خوانده شده این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نعمتی است که خدای تعالی او را به عالمیان ارزانی داشته، چون به وسیله آن جناب پیامهایی فرستاده که مواد هدایت عالمیان است، و علی علیه السلام اولین فاتح باب ولایت و فعلیت دهنده نعمت هدایت است، پس آن جناب رحمت است، و در نتیجه این روایات منطبق با بیانی است که ما در تفسیر آیه داشتیم.

۱- سوره طه: آیه ۸۲ .

۲- سوره مائده: آیه ۶۷.

۳- الامالی صدوق: ص۵۸۲.

أَلا ـ إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ صلی الله علیه و آله وسلم

«آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند. همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند. در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است. وعده های خدا را تبدیلی نیست، این همان کامیابی بزرگ است».

امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به حال آن گروه از شیعه قائم ما که در زمان غیبت انتظار ظهور اورا می کشند و در هنگام ظهورش اطاعتش می نمایند. ایشان هستند اولیاء خدا که نه بیمی دارند و نه محزون می شوند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مراد از بشارت در حیات دنیا و در آخرت (لهم البشری فی الحیاه الدنیا وفی الاـخره) این است که امام مؤمنین را بشارت می دهد به قیام قائم آل محمد (عج) و به ظهور او و به قتل دشمنان ایشان و به نجات در آخرت و وارد شدن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل صادقین او علیهم السلام در کنار حوض کوثر.(۲)

عقبه بن خالد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: نمی میرد مؤمنی مگر آنکه ببیند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام را و هر دو داخل شوند بر هر مؤمنی که هنوز نمرده باشد. اما آنکه در شرف مرگ باشد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بالای سر او می نشیند و علی علیه السلام در پائین پای او و پیغمبر صلی الله علیه و آله سر خود را نزدیک آن مؤمن برد و بگوید: ای ولی خدا! بشارت باد تو را که من رسول خدایم و من بهترم برای تو از آنچه تو در دنیا کسب کردی و واگذاشتی. پس رسول

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۵۷.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۲۹.

اکرم صلی الله علیه و آله برخیزد و علی علیه السلام بیاید و سر خود را نزدیک او برد و بگوید: ای ولی خدا! بشارت باد تو را که من علی بن ابی طالبم تو مرا دوست می داشتی. آگاه باش که من به تو نفع می رسانم.

بعد از این حضرت فرمود: این معنی در قرآن مذکور است. عقبه می گوید گفتم: فدای تو شوم! در کجای قرآن مذکور است؟ حضرت فرمود: در سوره یونس در آنجا که فرموده: «الذین آمنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیاه الدنیا وفی الاخره».(۱)

و در خبر است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: که ولی خدا کیست؟ حضرت دست بر کتف امیرالمؤمنین علیه السلام نهاد و فرمود: هذا ولی اللّه، دوست خدا این مرد است. دوستی کن با وی اگر چه قاتل پدر و برادرت باشد.(۲)

و چونکه آن حضرت جامع جمیع صفات مذکور می باشد از این جهت به اسم ولی اللّه مشهور گشته و به جهت سبقت در ایمان و کمال تقوی او را «امیرالمؤمنین» و «امام المتقین» گفته اند و گویند: اولیاء اللّه همه مؤمنان پرهیزکارند به دلیل آنکه حق تعالی در صفت ایشان می فرماید: «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون، الذین ءامنوا وکانوا یتقون».

سعید بن جبیر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که اولیاء اللّه کیستند؟ فرمود: اولیای خدا آنانند که مردم با دیدن آن ها به یاد خدا می افتند و به سمت و راه ایشان می روند و دیدار ایشان مردم را لطف (و صفا) می بخشد.(۳)

راوی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: برای خدا بندگانی است که ایشان نه پیغمبران باشند و نه شهیدان، و پیغمبران و شهیدان روز قیامت به خاطر مکان ایشان بر ایشان غبطه می خوردند.

۱- الکافی: ج۳ ص۱۲۸.
۲- الامالی صدوق: ص۶۱؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۴۱.
۳- المیزان: ج۱۰ ص۹۸.

گفتند: یا رسول اللّه ایشان کیستند و عمل ایشان چیست؟ به ما بگو تا ما نیز ایشان را دوست بداریم، فرمود: قومی هستند که با یکدیگر دوستی می کنند برای خدا بی آنکه میان ایشان خویشی و رحمی باشد و بی آنکه مال به یکدیگر دهند. و اللّه! که رویهای ایشان منور به نور تابنده می باشد، و ایشان بر منبرهای نور می باشند. چون مردم بترسند ایشان نمی ترسند، و چون مردم اندوهگن شوند ایشان اندوهگن نباشند. آنگاه این آیه را خواند «الا ان اولیاء اللّه لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»(۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که [افراد مزبور در آیه] کیستند؟ فرمود: این ها کسانی هستند که از بیخوابی در شبهای دراز از برای نماز، از چشمهایشان آب می ریزد، و از عبادتها که کرده اند رویهای ایشان زرد شده باشد، و از بسیاری گرسنگی و روزه که داشته اند شکمهای ایشان باریک شده باشد، و از تشنگی لبهای ایشان خشک شده باشد.(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکدام از شما (مؤمنین) در هنگام مرگ ملک الموت بر شما نازل می گردد و می گوید: به هرچه امید داشته ای بدان خواهی رسید و از هرچه در خوف بوده ای در امان خواهی بود و آنگاه دربی به سوی منزلش در بهشت باز می گردد و به او خطاب می شود که خانه ات را در بهشت ملاحظه کن و ببین رسول اللّه صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام رفقای تو هستند و این همان کلام خداست که فرمود: «الذین آمنوا وکانو یتقون».(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الا ان اولیاء اللّه لاخوف علیهم ولا هم یحزنون» آیا می دانید اولیاء اللّه چه کسانی هستند؟ عرض شد: یا امیرالمؤمنین کیانند؟ فرمود: مائیم، تابعین ما بعد از ما سپس فرمود: طوبی بر ما و طوبی بر ایشان، اما طوبای

۱- تفسیر عاملی ج ۵ ص ۵۳؛ المیزان ج ۱۰ ص ۹۸ به صورت مختصر.
۲- مصباح البلاغه: ج۳ ص۳۰۹؛ البرهان: ج۳ ص۳۹ با اندک اختلاف.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۴.

ایشان بر طوبای ما افضل است.

عرض شد: چگونه افضل است؟ آیا ما و آن ها که بعد خواهند آمد هردو بر یک راه نیستیم؟ فرمود: خیر، زیرا آن ها سختی هایی را تحمل می کنند که ما نمی کنیم و کارهای طاقت فرسائی را انجام می دهند که از طاقت ما بیرون است.(۱)

علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که منظور از «لا تبدیل لکلمات اللّه» ائمه معصومین علیهم السلام هستند که نامشان تا روز قیامت(بر سر زبانها) باقی خواهد ماند.(۲)

مؤلف: این سه روایت در مقام معنا کردن ولایت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام است که بعضی به بعضی دیگر مربوط می شود، و همه آن ها با بیانی که ما در تفسیر آیه آوردیم منطبق می شود.

ملاحظه: در کتاب شواهد التنزیل از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت شده که آیه «الا ان اولیاء اللّه لاخوف علیهم ولا هم یحزنون» علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر و عقیل می باشند.(۳)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَی قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَمَا کَانُواْ لِیُؤْمِنُواْ بِمَا کَذَّبُواْ بِهِ مِنْ قَبْلُ کَذَلِکَ نَطْبَعُ عَلَی قُلوبِ الْمُعْتَدِینَ علیه السلام

«آنگاه، پس از وی رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم، و آنان دلایل آشکار بر ایشان آوردند، ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلا آن را دروغ شمرده بودند ایمان بیاورند. این گونه ما بر دلهای تجاوزکاران مهر می نهیم».

۱- بحارالانوار: ج۶۵ ص۳۴.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۱۴.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۵۴.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند خلایق را آفرید در حالتی که مانند سایه بودند (یعنی در عالم ارواح و ذر) و بر آن ها رسولانی فرستاد و محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد. بعضی ایمان به آن حضرت آوردند و بعضی دیگر انکار و تکذیب کردند. سپس آن بزرگوار را در عالم دیگر (عالم خلق دنیا) فرستاد، همان کسانی که در آن عالم که مانند سایه بود (عالم امر) ایمان آورده بودند به او ایمان آوردند و کافر شدند آن هایی که در آن عالم کافر بودند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه فوق فرمود: خداوند پیغمبرانی به سوی خلایق فرستاد هنگامی که در صلب پدران و رحم مادران بودند. هر کس در آن عالم ایمان آورد، در این عالم مؤمن است و آنکه کافر بود در اینجا نیز کافر خواهد بود.(۲)

ذیل آیه «فما کانوا بما کذبوا به من قبل» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: خداوند در هنگام خلق موجودات و آفرینش آن ها موجوداتی را که دوست می داشت از طینت بهشتی خلق فرمود و آنچه را که مبغوض (دشمن) او بود از طینت آتش بیافرید آنگاه آن ها را در ظلال جای داد.

راوی می گوید حضورش عرض کردم: ظلال چیست؟ فرمودند: مگر سایه خود را در برابر آفتاب نمی بینی سایه شما چیزی هست در صورتی که چیزی نیست به هر حال پس از خلقت خلق، خداوند برای آن ها رسولانی فرستاد و آن رسولان خلایق را دعوت به پرستش خدای یکتا و اقرار به پیغمبران نموده گروهی اعتراف و اقرار نمودند و بعضی انکار و تکذیب کردند بعد از آن ولایت ما آل محمد علیهم السلام را بر آن ها عرضه نمودند. به خدا قسم! اقرار به ولایت ما نکردند مگر آن هایی که محبوب خدا بودند و انکار نکردند ما را جز آن هایی که خداوند ایشان را مبغوض (دشمن)

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۶.

می داشت. این است معنای آیه که می فرماید: ایمان نیاورند کسانی که در آن عالم تکذیب کرده بودند و آیه شریفه «ما کانوا لیومنوا بما کذبوا به من قبل» به همین دو عالم (ذر و دنیا) اشاره دارد.(۱)

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ علیهماالسلام علیه السلام

«و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید و نماز بر پا دارید و مؤمنان را مژده ده».

خصوص این آیه از ریا بن صلت روایت شده گفت: حضرت امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون حضور داشتند و جمعی از علماء و متکلمین نیز حاضر بودند از آن حضرت پرسیدند: فرق میان عترت و امت چیست؟ و چرا عترت بر امت عزت و شرافت دارند؟

حضرت برای عترت و تفسیر اصطفی و برگزیدن عترت دوازده وجه بیان فرموده تا جایی که فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد تمام مردم را به جز عترت خود بیرون نمودند، مردم و حتی عمویش عباس اعتراض کرده گفتند: چرا عترت را باقی گذاشتی و همه را خارج کردید؟ فرمود: من این کار را به اختیار و میل خود نکرده ام بلکه به دستور خداوند عمل نمودم که به من ابلاغ شده است. نسبت علی علیه السلام به من چون هارون است به موسی.

علماء از حضرت پرسیدند: در تأیید این بیان در قرآن مدرک وجود دارد؟ فرمودند: بله و آیه فوق را تلاوت نمودند «واوحینا الی موسی واخیه...» و این آیه منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می رساند و به علاوه پیغمبر

۱- الکافی: ج۱ ص۴۳۶؛ البرهان: ج۳ ص۴۳.

اکرم صلی الله علیه و آله تصریح فرمودند: ای مردم! بدانید و آگاه باشید دخول شخص جنب به مسجد حرام است و حلال نیست مگر برای محمد صلی الله علیه و آله و آل او. و حضرت رضا علیه السلام فرمود: به این ترتیب چه کسی می تواند مقام و منزلت ما را انکار کند در صورتی که این فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله است که من شهر علمم و علی علیه السلام دروازه آن است و هر که بخواهد وارد شهر شود ناگزیر است از دروازه آن داخل شود. و برای اثبات شرف و فضیلت عترت بر امت همینقدر کافی است و این موضوع را کسی جز دشمنان و معاندین انکار نمی کنند.(۱)

ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب از عدی بن ثابت روایت کرده گفت: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریف آورده فرمودند: خداوند به سوی پیغمبرش موسی وحی نمود که مسجدی پاکیزه و طاهر بنا کن و در آن مسجد جز خود و برادرت هارون کسی نباید سکونت نماید و در مسجدِ من هم نباید غیر از من و علی و فاطمه و فرزندانش علیهم السلام دیگری سکونت اختیار کند.(۲)

فَإِنْ كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ صلی الله علیه و آله

«و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می خواندند بپرس. قطعا حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنهار از تردید کنندگان مباش».

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «فان کنت فی شک مما انزلنا» فرمود: شبی که پیغمبر

ص: ۱۱۳۱

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۱۰.

۲- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۲۰۶.

اکرم صلی الله علیه و آله را به معراج بردند آنچه خداوند در فضیلت و شرافت و مقام و منزلت علی امیرالمؤمنین علیه السلام نازل می فرمود به صورت وحی به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید و چون حضرتش در بیت المعمور رسید تمام انبیاء و پیغمبران حضور یافته و در پشت سر پیغمبر ایستاده و به پیشوایی و امامت آن جناب نماز گذاردند. در پایان نماز در نفس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام و منزلت علی علیه السلام اعجاب آمیخته به تحسین پدید آمد که تقرب او نزد پروردگار تا چه پایه ای است و چگونه در موارد عدیده در قرآن کریم آیاتی در این مورد نازل شده است خداوند این آیه «فان کنت فی شک» را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرد و فرمود: چنانچه در فضیلت و بزرگی علی علیه السلام شکی داری پیغمبران پیشین همه در خدمت تو حضور دارند از آن ها سؤال کن که امیرالمؤمنین علیه السلام را چگونه می شناسند و در کتب آسمانی که برای آن ها نازل نموده ایم از قبیل صحف و زبور و تورات و انجیل مانند قرآنی که برای تو نازل کرده ایم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و شرافت او چه بیاناتی مندرج است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از انبیاء و پیغمبران سؤال نمود همگی گفتند: بله در کتاب هایی که برما نازل شده از طرف پروردگار عظمت مقام و فضیلت شأن علی امیرالمؤمنین علیه السلام بیان و تشریح گردیده است.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب معراج به رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله ابلاغ شده است

ثعلبی در تفسیر خود و خطیب در کتاب اربعین از ابن مسعود روایت کرده اند گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج با جبرئیل به آسمان هفتم رسیدم قصری از یاقوت سرخ دیدم. جبرئیل گفت: این بیت المعمور است که خداوند پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمان و زمین آن را خلق فرموده در آنجا تمام

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۱۷.

پیغمبران حضور یافته و من بر آن ها امام شده و نماز گذاردیم و چون از نماز فارغ شدیم فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله حق تعالی سلام می رساند و می فرماید: از این پیغمبران پیش از خود سؤال کن برای چه آن ها را مبعوث نموده بودیم؟ پیغمبر پرسش فرمود. همگی گفتند: ما مبعوث نشدیم مگر برای تصدیق نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین تو.(۱)

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ اللّه ِفَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«و نباید هرگز از آنان که تکذیب آیات خدا کردند باشی که از زیانکاران عالم خواهی شد».

ابن شهر آشوب از ابوالقاسم کوفی در تفسیر آیه «ولاتکونن من الذین کذبوا بآیات اللّه فتکون من الخاسرین» فرمود: منظور از آیات در اینجا اوصیای متقدم و متأخر است.(۲)

وَلَوْ جَاءتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُاْ الْعَذَابَ الأَلِيمَ صلی الله علیه و آله علیه السلام

«هر چند هر گونه آیتی بر ایشان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند».

از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق روایت شده فرمود: مراد کسانی می باشد که پس از عرض ولایت حقه به ایشان باز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار می کنند و حال آنکه خداوند ولایت آن حضرت را واجب فرموده که نسبت به او ایمان آورده و او را تصدیق نمایند اما ایمان نیاورند تا اینکه عذاب خدا را مشاهده کنند.(۳)

۱- به نقل از ینابیع الموده: ج۱ ص۲۴۳؛ شرح احقاق الحق: ج۲ ص۳۰۰ و...

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۵۳.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۱۷؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۸۲؛ البرهان: ج۳ ص۵۶.

وَلَوْ شَاء رَبُّکَ لآمَنَ مَن فِی الأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّى یَکُونُواْ مُوءْمِنِینَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وَمَا کَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوءْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّه ِ وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ قدس سره

«و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟) (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او) و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند».

این بابویه در رابطه با آیه «ولو شاء ربک لامن فی الارض» از ابی صلت عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گفت: از جمله مسائلی که مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمود این آیه بود. حضرت رضا علیه السلام فرمود: حدیث نمود پدرم از پدرش تا امیرالمؤمنین علیه السلام که جمعی از مسلمانان به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: چرا به کسانیکه قدرت و توانایی دارید فشار نمی آورید تا قبول اسلام نموده و بعدد ما افزوده شود و قوت یافته و از دشمنان تفوق و برتری پیدا کنیم؟

فرمود: من طاقت آنرا ندارم پروردگار خود را ملاقات کنم در حالتی که بدعت نموده و به چیزی که مأمور نبوده ام مبادرت بورزم و نمی توانم اِعمال زور و قدرت کنم (یعنی اگر خدا می خواست آن ها را مجبور می کرد، من کاری که خدا نخواسته انجام نمی دهم) خداوند این آیه را نازل فرمود که فحوای (متن) آن چنین است که اگر خدا می خواست تمام مردم را مجبور و ملزم به ایمان آوردن می فرمود چنانچه آن ها تماما در آخرت وقتیکه عذاب خدا را به چشم مشاهده کردند ایمان می آوردند لکن اگر خدا این کار را می نمود دیگر مردم مستحق ثواب و مدح نبودند زیرا اعمالی

که انجام می دادند از روی اضطرار و اجبار بوده و خداوند اراده فرموده بود که آن ها ایمان بیاورند و جبر و اضطرار موجب نعمت جاوید بهشت نخواهد شد و احدی ایمان نمی آورد مگر با اذن خدا و اجازه پروردگار، امر و مشیت اوست بر ایمان و تکلیف جایز نیست مگر بر شخص آزاد و مختار.

مأمون به حضرت گفت: رفع اشکال مرا نمودی خداوند به شما خیر و فرج مرحمت فرماید.(۱)

علی بن عقبه و او از پدرش روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام به ما فرمود: امور خود را بر اساس فرموده پروردگار قرار بدهید زیرا کارهایی که برای مردم است و قصد خدا در بین نباشد مثمر ثمری نیست و با مردم در امر دین مخاصمه و جدال نکنید زیرا خصومت، دلهای شما را بیمار می نماید. خداوند به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرموده: ای حبیب من! تو نمی توانی هر که را دوست بداری و بخواهی هدایت نمایی. خدا هر که را خواسته باشد هدایت و رهبری می نماید. آیا شما می خواهید با اجبار و اکراه مردم ایمان بیاورند مردم را رها کنید، زیرا مردم از یکدیگر تعلیم می گیرند ولی شما (ائمه هدی علیهم السلام) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم گرفته و به دستور آن ها عمل کنید شما با سایر مردم یکسان نیستید. از پدرم حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: همینکه خداوند مقرر فرمود بنده ای داخل امری بشود چنان به سرعت داخل آن امر می شود که از پرواز پرندگان به آشیانه خود سرعتش بیشتر است.(۲)

قُلِ انظُرُواْ مَاذَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا تُغْنِی الآیَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاَّ یُوءْمِنُونَ قدس سره قدس سره

ص: ۱۱۳۵

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۱۲۳.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۷.

«بگو: "بنگرید که در آسمانها و زمین چیست؟" و[لی] نشانه ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد».

از داود رقی روایت شده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای «وما تغنی الآیات والنذر» را سؤال نمودم فرمود: مراد از آیات (ائمه) آل محمد علیهم السلام و منظور از نذر پیغمبران می باشند.(۱)

فَهَلْ یَنتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَیَّامِ الَّذِینَ خَلَوْاْ مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ قدس سره رضی الله عنه

«پس آیا جز مانند روزهای کسانی را که پیش از آنان در گذشتند، انتظار می برند؟ بگو: "انتظار برید که من [نیز] با شما از منتظرانم"».

در خصوص آیه «قل انتظروا انی معکم من المنتظرین» از محمد بن فضل روایت شده گفت: از حضرت رضا علیه السلام از موجبات فرج سؤال کردم فرمود: انتظار کشیدن ظهور حضرت حجت علیه السلام از فرج است و آیه «قل انتظروا انی معکم من المنتظرین» را تلاوت فرمودند.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از انتظروا یعنی انتظار ظهور امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه می باشد.(۳)

ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُواْ کَذَلِکَ حَقًّا عَلَیْنَا نُنجِ الْمُوءْمِنِینَ قدس سره علیهاالسلام

«سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می رهانیم، زیرا بر ما

۱- الکافی: ج۱ ص۲۰۷؛ البرهان: ج۳ ص۶۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۳۸.

۳- البرهان: ج۱ ص۱۲۴؛ نور الثقلین: ج۱ ص۳۱.

فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: چه چیزی شما را منع می کند که شهادت دهید بر کسی از شما که بر ولایت و خلافت ائمه معصومین علیهم السلام مرده باشد از اینکه از اهل بهشت باشد زیرا که حق تعالی فرموده: «کذلک حقا علینا ننجی المؤمنین».(۱)

از این حدیث استفاده می شود که مراد از «مؤمنین» در این آیه شریفه آنانند (شیعیان) که ایمان به ائمه هدی علیهم السلام آورده باشند (خداوند در این آیه نجات آن ها را بر خود واجب و ملزم نموده است).

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللّه ُوَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«و از آنچه بر تو وحی می شود پیروی کن و شکیبا باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است».

آیه شریفه خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و مراد امت می باشند که در هر عصری بر آن ها لازم است متابعت وحی سبحانی و قرآن الهی کنند و در شدائد و ناملایمات و آزار و مشقات روزگار، صبر و شکیبایی پیشه نموده، شهامت و جوانمردی را در مقابل معاندان به عرصه ظهور آورند تا حکم احکم الحاکمین به معرض شهود آید.

رؤیای عجیب در مسافرت غریب:

مناسب چنان آمد که شمه ای از گزارشات مسافر غریبی آواره و از راحتی فرسوده به میان آید که تأمل و تدبر در حقیقت خوابش عبرت معبران را بیفزاید.

۱ شبی در مسافر خانه ای در عالم رؤیا مشاهده نمودم وارد شهری شدم، روز

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۳۸.

به روز غم و غصه افزوده می شـد، راهنمـا را پرسـیدم: چه شـده که افسـردگی برای من حاصـل شـده؟ گفت: مگر غـافلی، اگر خوابی بیـدار شو، و اگر بیداری هشـیار شو، ایام عاشورای حضـرت حسـینی علیه السـلام است ذرات عالم افسـرده، ساکنان ملا اعلی غمزده:

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است

راهنمـا را گفتم: چه بایـد کرد؟ مرا ارشـاد به مجلس سوگواری نمود. به محلی وارد شـدم، به آسـتانه درب، شخصـی سـلام و تهنیت مرا گفت: (اسعد اللّه ایامکم). داخل منزل جمعی ماتم زده به مراسم تعزیت: (عظم اللّه اجورکم) حیرت بر حیرتم افزوده و تعجبم زیاد شد. اینکه می بینم به بیداری است یا رب یا به خواب، گروهی بی خانمان مشـغول نوحه سـرایی و عده ای شادی کنـان به لهو و لعب و عیاشـی، یا للعجب، مرا با خارجیان چه کار؟ مگر شـراره آل مروان پیـدا، یا آتش ظلم آل سـفیان هویـدا شده که ملت حقه در تحت فشار آمده؟

رفیقی مشـفق مرا تسـلی داد که غمگین مباش، خواب آشـفته را مورد تأثیر مدان، دنیا به خود روزها دیده که از شدت حوادث عظیم مانند شب تار گردیده، و حکم اعدام به واسـطه تعلیم سوره ملک علائم صادر شده، امید است این شب بسـراید، و صبح سعادت از مشـرق امید بدرآید، و آفتاب برج امامت (مهدی موعود عج) ظاهر شود، و فتنه ها و محنتها به کلی از میان بر طرف گردد، و حق و حقانیت عالم را فراگیرد. «واتبع ما یوحی الیک واصبر حتی یحکم اللّه وهو خیر الحاکمین».

۲ عزیزی می گفت: شبی در نیمه های آن با خدا راز و نیاز می کردم و دوسـتانه با او صـحبت می کردم، عرض کردم: مولایم! محبوبم تو خود می دانی که فقط به خاطر عشق تو نشسته ام و این سرم را سالها به تو هدیه کرده ام تا بلکه مانند مولایم

سیدالشـهداء علیه السـلام در رکـاب معشوقم قبولم کنی، در این نیمه شب یک گـدای گناهکار دم در آسـتان کریم تو آمـده، چیزی هم برای خـود نمی خواهـد، تنهـا درخـواست او تعجیـل در فرج مولا ـیش می باشـد، چه می شود که دعـایش را در حق اربابش مستجاب فرمایی.

بعد از اتمام نماز صبح به تختخواب خود رفتم تا سر به رختخواب گذاشتم در حالت بیداری هاتفی به من فرمود: ظهور نزدیک است. سرور و خوشحالی سراسر وجودم را گرفت و از خدای خود تشکر نمودم.

ای دوسـتان! ای مشتاقان! انشاء اللّه با اندکی صبر صبح سپید، بدر آید، «الیس الصبح بقریب» «واتبع ما یوحی الیک واصبر حتی یحکم اللّه وهو خیر الحاکمین».(۱)

ص: ۱۱۳۹

۱- اثنا عشر: ج۵ ص۴۱۳ س۱۷.

۱۱ سوره هود

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَیُوءْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَإِنِّیَ أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ علیهاالسلام

«و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند، و اگر رویگردان شوید من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ویؤت کل ذی فضل فضله» مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

ابن مردویه نیز که از علماء عامه است از ابن عباس ذیل آیه «ویؤت کل ذی فضل فضله» روایت کرده که مراد از ذی فضل در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است و از طرف خداوند فضائل بیشماری به آن حضرت عطا شده است.(۲)

أَلا إِنَّهُمْ یَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِیَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلا حِینَ یَسْتَغْشُونَ ثِیَابَهُمْ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَمَا یُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ قدس سرهم

«آگاه باشید که آنان دل می گردانند (سرها را به هم نزدیک ساخته و

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۲۱.

۲- مناقب ابن مردویه: ص ۲۶۰.

سینه هاشان را در کنار هم قرار می دهند)، [و می کوشند] تا [راز خود را] از او (پیامبر) پنهان و نهفته دارند. آگاه باشید آنگاه که آنان جامه هایشان را بر سر می کشند [خدا] آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می دارند، می داند، زیرا او به اسرار سینه ها داناست».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: که جابر بن عبداللّه انصاری مرا خبر داده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در حول کعبه بر مشرکین می گذشتند آنان به خاطر عنادی که با حضرت داشتند و نمی خواستند روبروی آن حضرت شوند پشت خود را خم می کردند و سر خود را به زیر می افکندند و به این اکتفا ننموده سر خود را به جامه می پوشیدند تا آنکه حضرت روی نامبارک ایشان را نبیند. بنابراین حق تعالی آیه مبارکه «الا انهم یثنون صدورهم...» را نازل گردانید تا اشاره بر این مطلب باشد.(۱)

علی بن ابراهیم آورده که مراد از «یثنون صدورهم...» این است که ایشان میل می دادند دلهای خود را به بغض مرتضی علی علیه السلام و عداوت آن حضرت را در دلها پوشیده می داشتند و حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمودند که: علامت نفاق بغض مرتضی علی علیه السلام است و در زمان حضرت جمعی بودند که در حضور آن حضرت اظهار مودت علی علیه السلام می نمودند و در باطن عداوت و بغض او را به دل می داشتند از این است که حق تعالی فرموده: «یعلم ما یسرون وما یعلنون».(۲)

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَـٰوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّام وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاء لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِینٌ علیه السلام

ص: ۱۱۴۱

۱- الکافی: ج۸ ص۱۴۴؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۳۹.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۱.

«و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی: "شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد" قطعا کسانی که کافر شده اند خواهند گفت: "این [ادعا] جز سحری آشکار نیست"».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند عرش را از چهار نور بیافرید و پیش از آن مخلوقاتی نبود جز هوا و قلم و نور و از برای عرش هشت رکن است و بر هر رکنی فرشتگان بی شماری است که تعداد آن ها را جز خداوند کسی نداند و پیوسته مشغول ذکر و تسبیح پروردگار هستند.(۱)

داود رقی می گوید از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «وکان عرشه علی الماء لیبلوکم ایکم احسن عملا» را سؤال کردم فرمود: مردم چه می گویند؟

عرض کردم: می گویند عرش پروردگار بر روی آب و او بالای عرش قرار دارد.

فرمود: اندیشه نادرستی است و آن ها دروغ می گویند. هر کس چنین تصور و خیال کند خدا را به صفت مخلوق وصف کرده و لازمه این پندار غلط آن است که موجودی قوی تر از خدا حامل عرش الهی باشد.

حضورش عرض کردم: فدایت شوم! پس معنای آیه را بیان بفرمایید. فرمودند: پیش از آنکه خداوند آسمان و زمین و آفتاب و ماه و یا جن و انس را خلق نماید آب را خلق فرمود و آن حامل علم و دین خدا بود و همینکه اراده فرمود تا بشر را خلق کند در عالم ذر آن ها را در حضور خود پراکنده فرمود و پرسید: خالق شما کیست؟ اول کسی که پاسخ این پرسش را داد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین وائمه طاهرین علیهم السلام بودند که گفتند: شما پرودگار ما و بدین سبب علم و دین خدا شدند و از جانب پرودگار به فرشتگان کروبین خطاب شد که این برگزیدگان خلق من، حاملین

۱- التوحید صدوق: ص۳۲۴.

علم و دین و امناء من بر سایر مخلوقات هستند و به سایر خلایق خطاب شد که اقرار به ربوبیت من نموده و به اطاعت و ولایت ایشان عهد کنید. فورا اطاعت و امتثال امر پروردگار نموده و اعتراف و اقرار کرده بله گفتند. آنگاه به فرشتگان فرمود: بر این گفتار و پیمان خلایق گواه باشید، فرشتگان هم گواهی دادند تا دیگر در روز باز پسین و قیامت نگویند ما غافل بودیم، یا آنکه بگویند چون پدران ما مشرک بودند ما هم به پیروی از آباء خویش اغوا شده ایم. آیا ما را به آنچه پدرانمان سبب شده اند هلاک می کنی؟!

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سپس فرمودند: ای داود! ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله در عالم ذر بر جمیع خلق تاکید شده است.(۱)

محمد بن مسلم روایت کرده می گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: هر چیزی از آب خلق شده و عرش پروردگار بر آب قرار داشت. خداوند به باد امر فرمود تا به آتش شعله ور شود و به آتش امر فرمود منجمد گردد، فورا بسته شده دودی از آن برخاست خداوند از آن دود آسمان را بیافرید و از خاکسترش زمین را خلق نمود و بعد آب و آتش و باد با یکدیگر مخاصمه نموده و هر یک از آن ها ادعا می کرد که من جند (سرباز) بزرگ خدا هستم از طرف پروردگار خطاب به باد شد که جند بزرگ ما تویی.(۲)

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ علیهماالسلام

«و اگر عذاب را تا چند گاهی از آنان به تأخیر افکنیم، حتما خواهند

ص: ۱۱۴۳

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۳۲.

۲- الکافی: ج ۸ ص ۹۵.

گفت: "چه چیز آن را باز می دارد؟" آگاه باش، روزی که [عذاب] به آنان برسد از ایشان بازگشتنی نیست، و آنچه را که تمسخر می کردند آنان را فرو خواهد گرفت».

حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه «الی امه معدوده» فرمود: معنای آیه آن است که اگر عذاب این مردم منافق و کافر را تا خروج و ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام به تأخیر انداخته و آن وقت آنان را به کیفر برسانیم از روی تمسخر و استهزاء می گویند: چرا آن حضرت را منتظر نگاهداشته و ظهور نمی کند تا ما را عذاب نماید و به یکدیگر می گویند: قائمی وجود ندارد و انتظار ظهور و خروجی را نباید داشت. خداوند در این آیه پاسخ آن ها را داده و می فرماید بدانید همینکه وقت ظهور و عذاب برسد دیگر راه فراری برای شما نخواهد بود و به آنچه تمسخر و استهزا می نمودید سخت گرفتار می شوید.(۱)

از هشام بن عمار و او را پدرش که از صحابه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت کرده که فرمودند: مراد از «امه معدوده» اصحاب حضرت قائم علیه السلام است که سیصد و سیزده نفر می باشد.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اصحاب قائم سیصد و سیزده نفر مرد می باشند. قسم به خدا! ایشانند امت معدوده که حق تعالی در کتاب خود فرموده: «ولئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده» خدای تعالی آن ها را در یک ساعت دور آن حضرت جمع فرماید، همانطوری که قطعات ابر پاییزی دور هم جمع می شوند.(۳)

از حضرت امیرالمؤمنین و صادقین علیهم السلام مروی است که مراد از «امه معدوده»

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۲.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۳.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۵.

اصحاب قائم آل محمد علیه السلام است که عدد ایشان بنابر اختلاف احادیث سیصد و اندی است یا عدد ایشان موافق با عدد اهل بدر (۳۱۳ نفر) است.(۱)

بنابراین تفسیر می گوییم: این کفار و مشرکین که ظلم بر رسول اللّه صلی الله علیه و آله کردند بلکه ظالمین به انبیاء گذشته و ظالمین به اهل بیت رسول و ائمه هدی علیهم السلام به دنیا رجعت میکنند و حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه از آن ها انتقام می گیرد و این هم یک دلیل رجعت می باشد چنانچه در دعای ندبه است (این الطالب بذحول الانبیاء وابناء الانبیاء این الطالب بدم المقتول بکربلا).

«لیقولن ما یحبسه» از این جمله استفاده می شود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وعده عذاب به آن ها داده و مفاد بسیاری از آیات این است که این ها به نحو تمسخر و استهزاء می گفتند: پس کو این عذاب موعود؟ چه چیز جلوگیری از آن کرده؟ «الا یوم یأتیهم» همان وقت معین می آید که تخلف پذیر نیست.

فَلَعَلَّکَ تَارِکٌ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَضَآئِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَنْ یَقُولُواْ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَیْهِ کَنزٌ أَوْ جَاء مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِیرٌ وَاللّه ُعَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ قدس سره رضی الله عنه

«و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: "چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟" تو فقط هشدار دهنده ای، و خدا بر هر چیزی نگهبان است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شأن نزول آیه این است که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! من از خداوند درخواست کردم که تو را وزیر و خلیفه و جانشین و وصی من قرار دهد. خداوند وحی نمود که من علی علیه السلام را خلیفه

۱- الغیبه نعمانی: ص۲۴۷؛ بحار الانوار: ج۵۱ ص۴۴ و ۵۸.

و وصی تو نمودم. یکی از حاضرین گفت: به خدا قسم! اگر در حال سختی یک صاع خرما به من برسد در نزد من محبوب تر از آن چیزی است که محمد صلی الله علیه و آله از خدا در خواست کرده؛ چرا از خداوند پادشاهی و مال بسیار نمی خواهد که در این موقع، مفید بوده و کمک مسلمین باشد؟! به خدا قسم! هر چه از خدا بخواهد خدا اجابت خواهد نمود، لذا آیه فوق در این خصوص نازل شده است.(۱)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللّه ِإِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ قدس سره علیهاالسلام

«یا می گویند: "این [قرآن] را به دروغ ساخته است. "بگو:" اگر راست می گویید، ده سوره ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فراخوانید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه «ام یقولون افتریه» فرمود: کسانیکه می گویند خداوند درباره ولایت علی علیه السلام آیه نازل نکرده و امری نفرموده و پیغمبر از پیش خود این سخن را گفته است (در این خصوص) افترا نموده اند.(۲)

فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللّه ِوَأَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ قدس سره

«پس اگر شما را (در مورد ولایت امیرالمؤمنین) اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می نهید؟»

جابر بن ارقم روایت کرده: با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سال حجه الوداع مشرف به مکه

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۲۴؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۳۵۷.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۲۴؛ بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۸۱؛ البرهان: ج ۳ ص ۸۹.

شـدیم. جبرئیـل نازل شـد و ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام را آورد. پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله دلتنگ شـد و ترسـید از آنکه اگر ولایت را به مردم ابلاغ کنـد وجود مقدسـش را تکـذیب کننـد، با ما در این خصوص مشورت کرد، فکر ما به جایی نرسـید. پیغمبر صـلی الله علیه و آله گریه زیـادی نمود. مجـددا جبرئیـل فرود آمـد و گفت: ای محمـد! چرا بیتابی می کنی؟ آیا نسـبت به امر پروردگار سستی می نمایی و بیقراری می کنی؟ فرمود: حاشا! پروردگار می داند هنوز این مردم زیر بار نبوت من نرفته بودند که خداوند امر فرمود مرا به جهاد، و فرشـتگانی به یاری من از آسمان فرود آورد چگونه این مردم با این وصف به ولایت علی علیه السلام بعد از من اقرار و اعتراف می کنند؟

جبرئیل بالا رفت طولی نکشـید (مجـددا) نازل شده و ده آیه (۱۲ تا ۲۴) از سوره هود که اول آن آیه «فلعلـک تـارک» تا «هل یستویان مثلا افلا تذکرون» را آورد.(۱)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لاَ يُبْخَسُونَ قدس سره سرهم

«کسـانی که زنـدگی دنیـا و زیور آن را بخواهنـد [جزای [کارهایشـان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد».

ذیـل آیه فوق از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت شـده فرمود: پس از مراجعت ازعرفات شخصـی از پـدرم سؤال نمود: آیا خداوند دعای تمام این مردم را که در عرفات توقف کرده بودند به اجابت می رساند؟

پدرم در پاسخ او فرمود: کسی در عرفات توقف نمی کند مگر آنکه مشمول

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۴۱؛ بحارالانوار: ج۳۷ ص۱۵۱؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۴۳۵؛ البرهان: ج۲ ص۸۱۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج۲ ص۳۴۳.

لطف خداونـد گردد مؤمن باشد یا کافر، و هرگاه کافری در عرفات حضور یابد خداوند گناهان گذشـته او را بیامرزد اگر توبه کنـد و از شـرک برگردد و چنـانچه به حال کفر بمانـد خداونـد اجر او را در دنیا عطا می کنـد و از پاداش عرفات محروم نمی شود، سپس آیه فوق «من کان یرید الحیاه الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم» را تلاوت فرمودند.(۱)

عیاشـی از آن حضرت روایت کرده فرمود: این آیه درباره غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده چرا که آن ها دنیا را برای خاطر ریاست و لذات آن اختیار کردند.(۲)

أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَهٍ مِّنْ رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ

«آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است...».

حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام در خصوص آیه فوق فرمود: مراد از «بینه» پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و مقصود از «شاهد» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که بر صدق گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی دهد.(۳)

ذیـل آیه «ا فمن کـان علی بینه من ربه» از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت شـده که آن حضـرت در یک روز جمعه بالای منبر فرمود: به آن خدایی که دانه را در شکم خاک می شکافد و بشر را از نیستی به هستی آورده نبوده مردی از قریش که با پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله همدردی و اخوت کرده باشد مگر آنکه خداوند درباره اش آیه ای در قرآن نازل فرموده که این آیه را می شناسد همچنانچه من می شناسم.

۱- الکافی: ج۴ ص۵۲۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۴۲.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۴؛ الکافی: ج۱ ص۱۹۰.

شخصی برخاست پرسید: یا امیرالمؤمنین! آیه ای که درباره شما نازل شده کدام است؟ فرمود: چون سؤال نمودی می گویم، آیا سوره هود را قرائت نموده ای؟

عرض کرد: بله. فرمود: آیه «ا فمن کان علی بینه من ربه» را توجه کرده ای؟ به خدا قسم! «بینه» محمد صلی الله علیه و آله است و «شاهد» من می باشم.(۱)

اعتراف آشکار مخالفین به اینکه شاهد در این آیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است

احادیث بسیاری از عامه وارد شده که مراد از «بینه» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از «شاهد» حضرت علی علیه السلام است

ابن مغازلی شافعی از عباد بن عبداللّه روایت کرده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه ای در قرآن نیست مگر آنکه می دانم درباره که نازل شده، و از قریش مردمی نبوده مگر آنکه خداوند درباره اش آیه ای در قرآن نازل فرموده؛ یا در مدح او و یا در ذم او.

شخصی برخاسته پرسید: ای امیرالمؤمنین: آیه ای که درباره شما نازل شده کدام است؟ فرمود: اگر در انظار مردم سؤال نمی کردی پاسخ تو را نمی گفتم اینک می گویم: آیا سوره هود را قرائت نموده ای؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیه «ا فمن کان علی بینه من ربه» را توجه کرده ای؟ به خدا قسم شاهد من می باشم.(۲)

۱ خوارزمی در مناقب خود نقل نموده که: عمرو عاص در جواب نامه معاویه نوشت: ای معاویه! تو می دانی خداوند در قرآن آیاتی در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و فضایل او نازل فرموده که هیچکس در آن ها با او شریک نیست، مثل آیه «یوفون

۱- الامالی طوسی: ص ۳۷۱؛ بحارالانوار: ج ۳۵ ص ۳۸۶؛ البرهان: ج ۳ ص ۹۱.

۲- به نقل از جامع البیان طبری: ج ۱۲ ص ۲۲.

بالنذر»(۱) و «انما ولیکم اللّه ورسوله»(۲) و «افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه».(۳)

۲ ابن عباس و جابر و ابوالبختری گفته اند: این آیه مخصوص به علی بن ابی طالب علیه السلام است و هیچکس از صحابه با او شریک نیست.(۴)

۳ فخر رازی در تفسیر کبیر تصریح نموده که مراد از شاهد که از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعضی از او است، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۵)

۴ حسکانی در شواهد التنزیل طی ۱۳ حدیث از منابع مختلف شیعه و سنی روایت نموده که مراد از «من کان علی بینه» حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و «یتلوه شاهد منه» حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۶)

۵ سیوطی در الدر المنثور از حضرت علی علیه السلام روایت کرده فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه «ا فمن کان علی بینه من ربه» را تلاوت کرده و فرمودند: منظور منم، و منظور از جمله «ویتلوه شاهد منه» علی ابن ابی طالب علیه السلام است.(۷)

بنابراین به روایت متواتره از موافق و مخالف مراد از «بینه» رسول اللّه صلی الله علیه و آله و «شاهد» امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ثعلبی که امام اصحاب حدیث و از علمای عامه است در تفسیر خود از کلبی از ابوصالح از عبداللّه ابن عباس و حبیب یاسر نیز از زاذان روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به حق خدایی که در زمین دانه شکافد و در رحم صورت

۱- سوره الدهر: آیه ۷.

۲- سوره مائده: آیه ۵۵.

۳- المناقب خوارزمی: ص ۲۰۰.

۴- ینابیع الموده: ج۱ ص۲۹۴.

۵- به نقل از موسوعه الامام علی بن ابی طالب: ج۸ ص۱۶.

۶- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۵۹.

۷- الدر المنثور سیوطی: ج۳ ص۳۲۴.

نگارد اگر برای من بالشی بنهند و مرا بر آن نشانند حکم کنم در میان اهل تورات به تورات و میان اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل قرآن به قرآن و هیچ مردی نیست از قریش الا که من می دانم آیه ای در شأن او نازل شده که دلالت می کند بر آنکه بهشتی است یا دوزخی.(۱)

یعقوب بن جعفر بن سلیمان از پدرش و پدرش از پدر خود علی بن عبداللّه و او از ابن عباس روایت نموده که مراد از «بینه» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مراد از «شاهد منه» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

حافظ ابونعیم اصفهانی نیز آورده که مراد از «یتلوه شاهد منه» علی بن ابی طالب است.(۳)

در کتاب فصیح الخطیب باسند صحیح آورده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه می فرمود «سلونی قبل ان تفقدونی فان العلم یفیض بین جنبی فیضا لو وجد مستفاضا» بپرسید از من پیش از آن که مرا نیابید به درستی که علم از پهلوهای من موج می زند و روان می شود اگر راهی یابد و شما از هیچ گروهی نپرسید مگر که من خبر دهم به هادی ایشان و باغی (ظالم) ایشان و سایق (راننده) و قائد (رهبر) ایشان تا روز قیامت، ابن الکوا بپا خاست و گفت «ما ادعی مثله نبی ولا وصی» چنین ادعایی هیچ پیغمبری و هیچ وصیی نکرده! اجازه می فرمائی که چند مسأله از تو بپرسم؟ فرمود: «سل تفقها ولا تسئل تعنتا» چیزی که می پرسی بر سبیل تفقه و تعلم بپرس نه بر طریق تعنت و خطاجویی. گفت: جز چیزی نپرسم که مرا به کار آید. فرمود: بپرس. گفت: اخبرنی ب«الذاریات ذروا» از ذاریات مرا خبر ده. فرمود: آن بادها است. گفت: «الحاملات وقرا» فرمود: ابر است. گفت: «الجاریات یسرا»

۱- تفسیر ثعلبی: ج۵ ص۱۶۲.
۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۶۵.
۳- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۴ ص۳۱۰.

فرمود: کشتیها است. گفت: «فالمقسمات امرا» فرمود: فرشتگانند. گفت: مرا از بیت المعمور خبر ده. فرمود: خانه ای است در آسمان چهارم که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل می شوند تا روز قیامت که نوبت به جماعت اول نمی رسد.

گفت: مرا خبر ده از ذو القرنین که پیغمبر بود یا پادشاه؟ فرمود: نه پیغمبر بود نه پادشاه و لیکن بنده مؤمن صالح بود، حق تعالی را دوست می داشت و سبحانه او را دوست می داشت و برای رضای الهی بندگان را نصیحت می کرد. گفت: مرا خبر ده از قرنهای او که از زر بود یا از سیم؟ فرمود: نه از زر بود و نه سیم ولکن نوبت اول که به میان قوم آمد و خلق را به خدا دعوت کرد بر یک جانب سرش زخم زدند برفت، نوبت دوم که دعوت کرد بر جانب دیگرش زخم زدند و مردی که مانند او است در میان شما هست. گفت: مرا خبر ده که آیه «الم تر الی الذین بدلوا نعمه اللّه کفرا» در حق کیست؟ فرمود: «هما الافجران من قریش بنو مغیره وبنو امیه» آن دو فاجران از قریش بنی مغیره و بنی امیه می باشند. گفت: مراد از آیه «قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا» چه کسی است؟ فرمود: اهل حروراءاند یعنی خوارج.

گفت: مرا از مجره خبر ده. فرمود: «اسراج السماء ومنها هبط الماء المنهمر» گفت: قوس و قزح چیست؟ فرمود: قزح مگو که نام دیو است، قوس خدای گوی و آن امان است از غرق. گفت خبر ده مرا از انمحاق ماه. حضرت این آیه را قرائت فرمود: «وجعلنا اللیل والنهار آیتین فمحونا آیه اللیل وجعلنا آیه النهار مبصره»

گفت: خبر ده مرا از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله گفت: از کدام اصحاب؟ گفت: از عبداللّه مسعود. فرمود: «قرأ القرآن ثم وقف عنده» قرآن بخواند و بر آن ایستاد.

گفت: مرا خبر ده از ابوذر. فرمود: «عالم شحیح علی علمه» عالم حریصی بود بر علم خود یعنی علم را جز از اهل علم نیاموخت. گفت: خبر ده مرا از سلمان. فرمود: «ادرکه علم الاول والاخر بحر لا ینزح» او علم اول و آخر را دریافت و دریایی است که آب آن کشیده نمی شود یعنی مردم از او مستفید نمی شوند و او لقمان حکیم

است و او از ما است که اهل بیتیم.

گفت: مرا از حذیفه یمانی خبر ده. فرمود: «کان عرافا بالمنافقین» منافقان را نیک شناخته و مشکلات را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده و اگر از وی بپرسید او را عالم یابید. گفت: خبر ده مرا از عمار یاسر. فرمود: «خالط الاسلام لحمه ودمه وهو محرم علی النار» ایمان با گوشت و خون او آمیخته است و او حرام است بر آتش دوزخ و هر کجا که حق رفت او با حق رفت.

گفت: «اخبرنی عن نفسک» مرا از خودت خبر کن؟ فرمود: قال اللّه تعالی: «ولا تزکوا انفسکم» خویشتن را نستایید لیکن به موجب «واما بنعمه ربک فحدث» بعضی از احوال خود را به تو می گویم تا هادی خود را بشناسی و تابع او شوی و از ضلالت خلاصی یافته به طریق مستقیم هدایت شوی بعد از آن فرمود: «اول داخل وآخر خارج وکنت اذا سئلت اعطیت واذا سکت ابتدیت وبین جوانحی علم» من اولین کسی هستم که پیش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و آخرین کسی هستم که بیرون آمدم و هرچه خواستم به من داد و چون نخواستم ابتدا کردند به من بدادن و میان پهلوی من علم بسیار است.

گفت: در قرآن در حق تو چه آمده؟ فرمود: در سوره هود نمی خوانی که «افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه» آن که بر بینه از خدا بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و من آن (شاهد) گواهم که از اویم.

ابن الکوا گفت: «وحقک لا اتبعت احدا بعدک» به حق، تو که دنبال کسی دیگر نروم مگر از پی تو.(۱)

ملاحظه بر تیزهوشان مخفی نیست که با آن همه روایات عامه آن کسی که خدای تعالی او را شاهد پیغمبر خود گرداند و به معاونت و مساعدت او مطالب

۱- المعیار الموازنه ابوجعفر اسکافی: ص۲۹۸؛ تفسیر قرطبی: ج۱۷ ص۲۹.

رسالت و نبوت را اثبات نماید او به مزیت فضیلت و به کمال شرف متصف است پس بر تو است که در راه انصاف قدم های خود را استوار داری و اقتداء به اهل بیت مصطفی علیهم السلام نمایی و دیده دل را به محبت شاه اولیا بگشایی و منصب امامت و سریر خلافت را به او سزاوارتر دانی و او را پیشوا و امام و مولی و مقتدای خود خوانی زیرا که ظاهر آیات قرآنی و اخبار نبوی صلی الله علیه و آله دال است بر آنکه خلافت به او شایسته تر و امامت به او لایقتر است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّه ِ كَذِبًا أُوْلَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الأَشْهَادُ هَوءُلاء الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَةُ اللّه ِ عَلَى الظَّالِمِينَ قدس سره علیهماالسلام

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان دروغ عرضه می شوند، و گواهان (شاهدان) خواهند گفت: اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان لعنت خدا بر ستمگران باد».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند بر خلایق پنج چیز را واجب نموده چهار چیز آن را عمل کردند و پنجمی را ترک نمودند.

از حضرتش سؤال کردند: آن ها کدام است؟ فرمود: نماز و روزه و حج و زکات اما آن یکی را که ترک نمودند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

اصحاب حضورش عرض کردند: ولایت علی علیه السلام از طرف خداوند واجب شده است؟ فرمود: بله، خداوند می فرماید «ومن اظلم ممن افتری علی اللّه کذبا» و در جمله «ویقول الاشهاد».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مقصود از اشهاد (شاهدان)

ص: ۱۱۵۴

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۴۳.

ائمه علیهم السلام هستند.(۱)

از طریق خاصه و عامه (سنی و شیعه) روایات زیادی است که می رساند مراد از «الاشهاد» در این آیه وجود شریف امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. و مراد از آیه «الا لعنه اللّه علی الظ لمین» کسانی هستند که با غصب حق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آن ها ظلم کردند.(۲)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّه ِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالآخِرَهِ هُمْ كَافِرُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود، آخرت را باور ندارند».

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «سبیل اللّه» امام است «ویبغونها عوجا» یعنی امام را تغییر داده و دیگری را بر امامت برگزینند «وما کانوا یستطیعون السمع» توانایی شنیدن فضائل امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را ندارند. این ها کسانی هستند که نسبت به آل محمد علیهم السلام ظلم کردند، و ایشان را از راه خدا که حق امامت ایشان می باشد منع کردند و آن امامت را در غیر ایشان طلب نمودند.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر «یبغونها عوجا» فرمودند: «هم اربعه ملوك من قریش یتبع بعضهم بعضا» مراد از آن گروه چهار پادشاهند از قریش که تبعیت می کنند بعضی از ایشان بعضی دیگر را که پس از یکدیگر می آیند.(۴)

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۴۲.
۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۴؛ البرهان: ج۳ ص۲۱۴؛ نورالثقلین: ج۲ ص۳۴۷؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۵۹.
۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۵.
۴- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۴۳.

و بر عقلا پوشیده نیست مراد از این چهار پادشاه قریش (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) می باشد.

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِي الأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِيَاء يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ رضی الله عنه أُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ رضی الله عنه قدس سره لاَ جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الآخِرَهِ هُمُ الأَخْسَرُونَ

«آنان در زمین درمانده کنندگان [خدا] نیستند، و جز خدا دوستانی برای آنان نیست. عذاب برای آنان دو چندان می شود. آنان توان شنیدن [حق را] نداشتند و [حق را] نمی دیدند. اینانند که به خویشتن زیان زده و آنچه را به دروغ بر ساخته بودند از دست داده اند. شک نیست که آنان در آخرت زیانکارترند».

علی بن ابراهیم آورده که مراد از: «ما کانوا یستطیعون السمع» آن ها (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) طاقت شنیدن نام مبارک آن حضرت و فرمایشات قرآن یا فضائل انبیاء و ائمه علیهم السلام نبوده «وما کانوا یبصرون» و چشم قلب آن ها کور شده حقایق را مشاهده نمی کنند و کور کورانه در ضلالت سیر می کنند و آنان هم در دنیا به خود ضرر زده و هم در آخرت از زیانکاران می باشند.(۱)

حَتَّى إِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۲۵.

«(نوح به ساختن کشتی و قوم به تمسخر پرداختند) تا وقتی که فرمان (قهر) ما فرا رسید و از تنور آتش آب بجوشید، در آن هنگام به نوح خطاب کردیم که از هر جفت حیوان دو فرد (نر و ماده) با جمیع خانواده ات جز آن (پسرت کنعان و زنت) که وعده هلاکش در علم ازلی گذشته و هر که ایمان آورده همه را در کشتی سوار کن (که از غرقاب برهند). و گرویدگان به نوح عده قلیلی بیش نبودند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: نوح علیه السلام سگ را در کشتی سوار نمود اما ولد الزنا را سوار نکرد.(۱)

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ وَيَا سَمَاء أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاء وَقُضِيَ الأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

«و گفته شد: «ای زمین، آب خود را فرو بر، و ای آسمان، [از باران[خودداری کن. و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت». و گفته شد: مرگ بر قوم ستمکار».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که نوح با قوم خود در کشتی هفت شبانه روز ماندند و کشتی دور خانه کعبه طواف و بر «جودی» که فرات کوفه است قرار گرفت.(۲)

علامه مجلسی قدس اللّه سره به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده: چون نوح اقامت در کشتی نمود به مدتی که خدا می خواست و کشتی می رفت، وحی فرمود حق تعالی به کوهها که من کشتی بنده خود را بر کوهی

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۵۸.

۲- تفسیر صافی: ج۲ ص۴۴۹.

از شما خواهم گذاشت، پس تمام کوهها سر کشیدند و برافراشتند مگر کوه «جودی» در موصل که فروتنی و شکستگی نمود گفت: مرا رتبه آن نیست که کشتی نوح بر من مستقر گردد. پس حق تعالی تواضع او را پسندید، امر فرمود کشتی بر آن قرار یابد. چون سینه کشتی به جودی خورد، صدای عظیم ظاهر و اهل کشتی مضطرب شدند. نوح سر از کشتی بیرون و دعا نمود: (بارات قنی بارات قنی) یعنی: خدایا (امور را) اصلاح کن.(۱)

و به روایات معتبر است که متوسل به انوار مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام شد. چنانچه از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده: وقتی نوح علیه السلام سوار کشتی و از غرق شدن ترسید گفت: (اللهم انی اسئلک بحق محمد وآل محمد لما انجیتنی من الغرق) بار خدایا! تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام ما را از غرق شدن نجات بده پس خدای تعالی او را نجات داد.(۲)

قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ علیهماالسلام

«[لوط] گفت: کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قوه» امام زمان (عج) و «رکن شدید» ۳۱۳ نفر اصحاب و یاران آن حضرت است و لوط علیه السلام آرزو می کرد ای کاش من قدرت امام زمان علیه السلام یا اصحاب اورا داشتم زیرا که قدرت هریک از آن ها برابر با قدرت چهل نفر و دل هر یک سخت تر از آهن پاره است، و اگر به کوههای آهن بگذارند هر آینه آن ها را پاره پاره می کنند و شمشیرهای خود را به زمین نمی گذارند

۱- بحارالانوار: ج ۱۱ ص ۳۳۸.

۲- الاحتجاج: ج ۱ ص ۵۵.

تا رضای الهی را حاصل نمایند.(۱)

بَقِيَّهُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُم مُّوءْمِنِينَ وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ وسلم

«اگر مؤمن باشید، باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم».

به حسب ظاهر، مضمون این آیه شریفه در حق حضرت شعیب و قوم اوست، ولی تأویل آن در حق حضرت حجه عصر، قائم آل محمد علیه السلام می باشد.

در روایات فراوانی وارد شده که منظور از کلمه (بقیه اللّه) که در این آیه می باشد حضرت بقیه اللّه الحجه بن الحسن العسکری عجل اللّه تعالی فرجه الشریف است.(۲)

درست است که در آیه فوق، مخاطب قوم شعیب هستند، و منظور از (بقیه اللّه) سود و سرمایه حلال، و یا پاداش الهی است. ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد (بقیه اللّه) محسوب می شود. تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ (بقیه اللّه) هستند.

و از آنجا که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است یکی از روشنترین مصادیق (بقیه اللّه) می باشد، و معظم له از همه به این لقب شایسته تر است. به خصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: چون قائم آل محمد علیه السلام خروج کند و پشت مبارک خود را به دیوار کعبه گذارد و سیصد و سیزده نفر از موالیان او نزد او حاضر شوند اول نطقی که حضرت حجه بعد از ظهور می فرماید، این آیه شریفه

۱- کمال الدین صدوق: ص۶۷۳؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۵۷؛ نورالثقلین: ج۲ ص۳۸۷.

۲- تفسیر فرات کوفی: ص۱۹۳؛ البرهان: ج۲ ص۵۷۱؛ تفسیر نورالثقلین: ج۲ ص۳۹۰ و...

می باشد: «بقیه اللّه خیر لکم ان کنتم مؤمنین» بعد می فرماید: منم بقیه اللّه و حجت خدا و خلیفه او بر شما. و بعد از این هیچ احدی بر آن حضرت سلام نمی کند مگر آنکه می گوید: «السلام علیک یا بقیه اللّه فی ارضه».(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: (بعد از آنکه هشام، من و پدرم را از مدینه احضار نموده بود و معجزاتی از پدرم مشاهده کرد و تصمیم گرفت ما را به سوی مدینه بفرستد) قبل از اینکه ما حرکت کنیم پیکی را به تعجیل به مدینه فرستاد تا در میان شهرهایی که در مسیر ما قرار گرفته بودند ندا (و تبلیغ) کند که: دو فرزند جادوگر ابوتراب که محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام می باشند و من ایشان را به جانب شام طلب کرده بودم به دین نصارا (مسیح) مایل شده و دین ایشان را پذیرفته اند. اگر کسی چیزی به ایشان بفروشد، یا بر آنان سلام کند، یا با ایشان مصافحه نماید خون او هدر خواهد بود.

هنگامی که پیک هشام به شهر (مدین) رسید ما نیز به آن شهر رسیدیم. اهل آن شهر درها را به روی ما بستند، به ما دشنام دادند، به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا گفتند، هر چند آن افرادی که با ما بودند اصرار می کردند که این مردم درب شهر را باز کنند و به ما آذوقه بدهند اما آنان نپذیرفتند. هنگامی که ما نزدیک دروازه شهر شدیم پدر بزرگوارم به مدارا با ایشان سخن می گفت، و می فرمود: از خدا بترسید، ما اینطور نیستیم که به شما خبر داده اند، بر فرض اینکه ما اینطور باشیم که به شما گفته اند پس چرا شما که با یهود و نصارا معامله می کنید از معامله کردن با ما خودداری می نمایید؟

آن مردم از خدا بی خبر می گفتند: شما از یهود و نصارا بدترید، زیرا آنان به اسلام جزیه (یعنی مالیات) می دهند ولی شما جزیه نمی دهید. هر چند پدرم آن

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۳۱.

مردم گمراه را موعظه می کرد کوچکترین سودی نمی بخشید و آنان می گفتند: ما، دروازه شهر را نمی گشاییم تا شما و مالهای سواری (مرکب) شما هلاک شوید.

هنگامی که حضرت باقر علیه السلام با انکار آن اشرار مواجه گردید پیاده شد و به حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو از جای خود حرکت منمای. بعدا امام باقر علیه السلام بر فراز آن کوهی که بر شهر (مدین) مشرف بود رفت و صورت مبارک خود را به جانب آن شهر نمود. انگشت بر گوش های خود نهاد و آن آیاتی را که خدا درباره قصه حضرت شعیب نازل کرده بود تلاوت کرد تا آنجا که می فرماید: «بقیه اللّه خیر لکم ان کنتم مؤمنین». پس از تلاوت این آیات فرمود: به خدا سوگند! ما خانواده همان افرادی هستیم که در زمین بقیه اللّه به شمار می رویم. در همین هنگام بود که خدای توانا باد سیاهی را برانگیخت تا سخنان حضرت باقر العلوم علیه السلام را به گوش مرد، زن، صغیر و کبیر اهل (مدین) رسانید، و ایشان دچار وحشت بزرگی شدند، لذا بالای بام ها آمدند و به سوی امام محمد باقر علیه السلام نگریستند.

هنگامی که پیر مردی از اهل مدین پدرم را بدان حال دید با صدای بلند در میان شهر مدین ندا در داد و گفت: ای اهل مدین! از خدا بترسید زیرا این مرد در همان موضعی ایستاده که حضرت شعیب ایستاد و در حق امت خود نفرین کرد. به خدا سوگند که اگر در را به سوی این مرد باز نکنید نظیر آن عذابی که بر قوم شعیب نازل گردید دامنگیر شما نیز خواهد شد.

اهل مدین پس از شنیدن این مقاله دچار خوف شدند و دروازه شهر را به روی ما گشودند، و ما را در منزل خود جا و غذا دادند و ما بعد از یک روز توقف از آن شهر حرکت نمودیم. بعد از حرکت ما والی مدین این موضوع را برای هشام نوشت. هشام در پاسخ وی نوشت تا آن پیرمرد را به قتل رسانید.(۱)

ص: ۱۱۶۱

۱- الامان من اخطار الاسفار سید بن طاووس: ص۷۱؛ مدینه المعاجز: ج۵ ص۷۵؛ بحارالانوار: ج۴۶ ص۳۱۱.

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكَمْ إِنِّی عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَـذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُواْ إِنِّی مَعَكَمْ رَقِيبٌ صلى الله عليه و آله عليهاالسلام

«و ای قوم من، شما بر حسب امکانات خود عمل کنید، من [نیز] عمل می کنم. به زودی خواهید دانست که عذاب رسوا کننده بر چه کسی فرود می آید و دروغگو کیست، و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم».

از محمد بن فضیل روایت شده گفت از حضرت رضا علیه السلام انتظار فرج را سؤال کردم، حضرت با تعجب فرمود: «اولیس تعلم ان انتظار الفرج من الفرج» مگر نمی دانی که انتظار فرج خود مرحله ای از فرج است؟ فرج یکی از گشایشها می باشد و فرمود چه نیکو است صبر کردن و انتظار کشیدن فرج. آیا نشنیده ای قول خداوند را در قرآن که می فرماید «وارتقبوا انی معکم رقیب» بر شما باد به صبر و بردباری کردن، همانا بعد از یأس و شدت فرج است و مردم پیش از شما بردبارتر از شما بودند.(۱)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلاَ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِی شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ قدس سره

«و به حقیقت، ما به موسی کتاب [آسمانی] دادیم، پس در مورد آن اختلاف شد، و اگر از جانب پروردگارت وعده ای پیشی نگرفته بود، قطعا میان آن ها داوری شده بود، و بی گمان، آنان درباره آن در شکی

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۵۹؛ تفسیر صافی: ج۲ ص ۴۷۰؛ البرهان: ج۳ ص ۱۳۰؛ تفسیر نورالثقلین: ج۲ ص۳۹۳.

بهتان آمیزند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: همانگونه که امت موسی در خصوص کتاب موسی اختلاف نمودند این امت نیز در خصوص کتابی که همراه امام زمان (عج) است اختلاف می کنند بطوریکه مردم منکر آن می شوند تا اینکه با شمشیر آن حضرت به قتل می رسند و اگر از سوی خداوند وعده ای پیشی نگرفته بود قطعا آن حضرت یکی از آن ها را زنده باقی نمی گذاشت.(۱)

یَوْمَ یَأْتِ لاَ تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَسَعِیدٌ قدس سره قدس سرهم فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَشَهِیقٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ عَطَاء غَیْرَ مَجْذُوذٍ قدس سره علیهماالسلام

«در آن روز که فرا رسد هیچ کس جز به فرمان خدا سخن نگوید، پس برخی شقی و بد روزگارند و بعضی سعید و خوشوقت. اما اهل شقاوت همه در آتش دوزخند در حالی که سخت آه و ناله حسرت و عربده می کشند. آن ها در آتش دوزخ تا آسمان و زمین باقی است مخلّدند مگر آن چه مشیت پروردگار تو باشد، که البته خدا هر چه خواهد می کند. و اما اهل سعادت هم تمام در بهشت ابد تا آسمان و زمین باقی است مخلّدند مگر آن چه مشیت پروردگار تو باشد، که عطایی ابدی و نامقطوع است».

ابا بصیر می گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام می فرمود: گروهی با آتش سوزانده

۱- الکافی: ج۸ ص۲۸۷؛ الصافی: ج۲ ص۴۷۴؛ نور الثقلین: ج۲ ص۴۰۰.

می شوند تا به صورت گداخته درمی آیند و شفاعت به داد آنها خواهد رسید و بعد از شفاعت آنان را روانه رودخانه ای می کنند که از تراوش بهشتیان است. آنان در همان رودخانه غسل می کنند، در نتیجه گوشت و پوست و خونشان می روید و اثر آتش از روی بدنشان می رود و وارد بهشت می شوند و با نام جهنمی در بهشت ندا داده می شوند و همگی خدا را می خوانند و از پروردگار متعال درخواست می کنند: خدایا! این نام را از ما محو کن. حضرت فرمود: و آن نام از آنان محو می شود. سپس امام فرمود: ای ابوبصیر! دشمنان علی علیه السلام در جهنم جاودانه خواهند بود و شفاعت شامل حالشان نمی شود.(۱)

فَلَوْلاَ كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ قدس سره قدس سره صلى الله عليه و آله وسلم

«پس چرا از نسلهای پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند».

زید بن علی علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمود: این آیه در مورد ما و در مورد مردم قبل از ما نازل شده تا اینکه نام خداوند در زمین را زنده کند.(۲)

...وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ قدس سره قدس سره عليهماالسلام إِلاَّ مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

ص: ۱۱۶۴

۱- کتاب الزهد: ص۹۶.

۲- فرات الکوفی: ج۱ ص۱۹۴؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۲۹؛ البرهان: ج۳ ص۱۴۹.

أَجْمَعِينَ قدس سره قدس سره صلی الله علیه و آله

«... در حالی که پیوسته در اختلافند. مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین آنان را آفریده است. و وعده پروردگارت [چنین [تحقق پذیرفته است [که:] "البته جهنم را از جن و انس یکسره پر خواهم کرد».

ذیل آیه «ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک» از ابی عبیده حذاء روایت شده گفت: از حضرت باقر علیه السلام موضوع استطاعت و گفتار مردم را پرسیدم، حضرت آیه فوق را تلاوت نموده و فرمودند: ای ابا عبیده! مردم در اقوال و گفتگوها اختلاف دارند روی این اصل اکثر ایشان به هلاکت می افتند.

عرض کردم پس مراد از «الاّ من رحم ربک» چیست؟ فرمود: شیعیان ما آل محمد علیهم السلام مشمول رحمت الهی خواهند بود که خداوند برای این رحمت واسعه خود آنان را آفریده است. و غرض از رحمت (رحم ربک) اطاعت امام است به طوری که می فرماید «ورحمتی وسعت کل شی ء» مراد از همه اشیاء (کل شی ء) شیعیان هستند و (رحمت) یعنی علم امام است که احاطه و وسعت دارد.

یا ابا عبیده! مراد از رحمت اطاعت امام است به این معنی که خداوند مردم (شیعه) را برای اطاعت امام آفریده است.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امت موسی ۷۱ فرقه شدند که یک فرقه اهل نجاتند و امت عیسی ۷۲ فرقه شدند که یک فرقه اهل نجات است و امت من ۷۳ فرقه شدند که یک فرقه اهل نجات است و آن ها دوستان و پیروان حضرت علی بن ابیطاب و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند. خداوند آنان را به عنوان «الا من رحم ربک» که مورد لطف و رحمت الهی هستند یاد کرده است.(۲)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۹.
۲- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۲۲۶.

۱۲ سوره یوسف

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ قدس سره قدس سرهم

«هنگـامی کـه او را بـا خـود بردنـد، و تصـمیم گرفتنـد وی را در مخفی گـاه چـاه قرار دهنـد، (سـرانجام مقصـد خـود را عملی ساختند،) و به او وحی فرستادیم که آن ها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی ساخت، در حالی که آن ها نمی دانند».

از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که وقتی یوسف از سوی برادرانش در چاه انـداخته شـد، جبرئیل نزد او آمـد و فرمود خداوند متعال می فرماید: چنانچه خواسـتار خلاصی از چاه می باشی باید این دعا را بخوانی «یا صانع کل مصنوع ویا جابر کل کسـیر ویا حاضر کل ملاء ویا شاهد کل نجوی ویا قریبا غیر بعید ویا مونس کل وحید ویا غالبا غیر مغلوب ویا حیا لا یموت ویا محیی الموتی ویا لا اله الا انت اللهم انی اسـئلک بان لک الحمـد لا اله الا انت بدیع السـماوات والارض ذو الجلال والاکرام ان تصـلی علی محمـد وآل محمد وان تجعل لی من امری فرجا ومخرجا وارزقنی من حیث لا احتسب» خدایا! گواهی می دهم که حمـد و سـتایش مخصوص تو است و خـدایی جز تو نیست. تو بخشـنده ای، آفریننـده زمین و آسـمانی، قدرتمنـد و کریمی. بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود بفرست و مرا به حق آن ها از این گرفتاری

ص: ۱۱۶۶

نجات بده.

یوسف چون این دعا را خواند خدای تعالی او را فرج و خلاصی عنایت فرمود و کاروانی را به آنجا رسانید که در آنجا فرود آمده و بار انداخته منزل کردند و کسی را برای تهیه آب فرستادند. همینکه دلو به چاه انداخت یوسف به ریسمان چسبیده و از چاه خارج شد.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: آفتاب و ماه و یازده ستاره ای که یوسف در خواب دید که برایش سجده کردند عبارتند از: پدر و مادر و یازده برادرش که پس از به پادشاهی رسیدن یوسف در مصر به دیدنش آمدند و به عنوان شکر خداوندی در برابرش سجده کردند.(۲)

قَالُواْ تَاللّه تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ علیهماالسلام قدس سرهم

«فرزندانش (به ملامت) گفتند: به خدا سوگند که تو آن قدر دائم یوسف یوسف کنی تا از غصه فراقش مریض شوی و یا خود را به دست هلاک سپاری».

امام صادق علیه السلام فرمودند: افرادی که بسیار گریستند پنج نفر بودند: آدم علیه السلام ، یعقوب علیه السلام ، یوسف علیه السلام ، فاطمه علیهاالسلام دختر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و امام سجاد علیه السلام . امام فرمودند: یعقوب در دوری یوسف آنقدر گریست که کور شد و به او گفتند: «تفتأ تذکر یوسف حتی تکون حرفه أو تکون من الهالکین».(۳)

۱- الکافی: ج۲ ص۵۴۹ با اندک اختلاف.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۳۹؛ بحارالانوار: ج۱۲ ص۲۱۷؛ تفسیر صافی: ج۳ ص۵.

۳- البرهان: ج۳ ص۱۹۴.

قَالُواْ تَاللّه ِلَقَدْ آثَرَكَ اللّه ُعَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ صلى الله عليه و آله قدس سره

«شنوندگان گفتند: قسم به خدا که تو از قدیم الایام تا کنون (از شوق یوسف) حواست پریشان و عقلت مشوّش است (که هنوز بوی یوسف می شنوی)».

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر یک از فرزندان فاطمه علیهاالسلام که دعوت حق را لبیک گوید و از دنیا برود بی گمان به امامت امام زمان خود اعتراف می کند، همانطور که فرزندان یعقوب به امامت و بزرگی یوسف اقرار کردند وقتی که گفتند: «تاللّه لقد آثرک اللّه علینا».(۱)

اذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ صلى الله عليه و آله علیهاالسلام

«این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید [تا [بینا شود، و همه کسان (اهل) خود را نزد من آورید».

از مفضل بن عمر جعفی روایت شده گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم پیراهن یوسف که برای پدرش فرستاد تا به صورتش افکنده و چشمانش بینا شد چه پیراهنی بوده؟

فرمود: چون نمرود خواست ابراهیم را به آتش افکند جبرئیل بر او نازل شده پیراهن بهشتی بر او پوشانید که او را از آتش و گزند حفظ نمود و در موقع احتضار ابراهیم آن پیراهن را به اسحاق پوشانیده و اسحاق به یعقوب داد و یعقوب آن را بر تن یوسف نمود و بر تن او بود تا موقعی که به وسیله بشیر آنرا نزد پدر فرستاد و یعقوب بوی پیراهن را از دور تشخیص داد.

و در جواب این پرسش که اکنون پیراهن مزبور کجا و در نزد کیست. حضرت

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۰۵.

فرمود: نزد ما ائمه علیهم السلام می باشد و فرمود: پیغمبران آنچه از دانش و علامات و مشخصات داشتند تماما به محمد صلی الله علیه و آله منتقل نمودند و ما هم وارث پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هستیم و اکنون آن پیراهن نزد ماست.

به حضرت صادق علیه السلام گفتم: قربانت شوم آن پیراهن به چه کسی رسید؟ حضرت فرمود: به اهل آن و بعد از خروج قائم ما با او خواهد بود. سپس فرمود: هر پیغمبری که علم یا غیر علم را به طریق ارث بگذارد آن منتهی به محمد و آل او علیهم السلام خواهد شد.(۱)

و در احادیث ائمه هدی علیهم السلام آمده که عصای موسی و خاتم سلیمان و پیراهن یوسف نزد حضرت صاحب الامر (عجل اللّه تعالی فرجه) می باشد.(۲)

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِنْ شَاء اللّهُ آمِنِينَ صلی الله علیه و آله رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنُيَا وَالآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ قدس سره قدس سره

«پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت: "ان شاء اللّه، با [امن و] امان داخل مصر شوید.

پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خوابها به من آموختی. ای پدید آورنده آسمانها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما».

هنگامیکه خبر ورود یعقوب و استقبال یوسف به گوش زلیخا رسید روزگاری را به سختی و بیچارگی می گذرانید پیر و نابینا و مستمند شده بود و در اثر تأکید و

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۵۴؛ بحارالانوار: ج ۱۲ ص ۲۴۸.

۲- کمال الدین صدوق: ص ۱۴۳؛ تفسیر نورالثقلین: ج ۲ ص ۴۶۴.

اصرار مردم که به او می گفتند: که اگر بر سر راه عزیز بنشینی از این فقر و مکنت نجات خواهی یافت.

به شخصی گفت: دست مرا بگیر و در مسیر موکب شاه بنشان. دست او را گرفت و بر سر راه نشاند. هر وقت گروهی می آمد او را می گفت: بر خیز که یوسف آمد. زلیخا جواب می داد: یوسف نیست. پرسید: چگونه تو می دانی در حالی که نابینا هستی؟ گفت: من بوی او را می شناسم.

چون طلیعه یوسف پدیدار شد فریاد زد: بوی یوسف استشمام می کنم مرا پیش برید. او را نزدیک بردند بر پا ایستاد و گفت: خدایی را ستایش می کنم که پادشاهان را بر اثر نافرمانی و معصیت دچار نکبت و بندگی می سازد و بندگان را به پاداش فرمانبرداری و اطاعت به پادشاهی و عزت سر افراز می کند.

یوسف زلیخا را شناخت و دلش به حال او سوخت و گفت: تو آن ملکه و بانوی حرم عزیز مصر نبودی که خدا را فراموش کرده و در دریای شهوت و غرور رفته بودی و اینک به کیفر خطا و نافرمانی خود گرفتار عذاب دنیا شده ای؟ آیا هنوز نسبت به من علاقه ای داری؟

زلیخا پاسخ داد: در این حال که من ناتوان و پیر شده ام شایسته نیست مرا مسخره و استهزاء کنی. یوسف گفت: هرگز قصد ملامت و استهزاء تو را ندارم.

زلیخا مراتب علاقه قلبی خود را به یوسف عرضه داشت و یوسف دستور داد او را به قصر سلطنتی منتقل نمودند.

یوسف پس از بازگشت از استقبال پدر، به قصر برگشت، به زلیخا فرمود: آیا تو آن نبودی که ما را گرفتار تهمت و افترا و زندان نمودی؟ زلیخا عرض کرد: ای پیغمبر! اکنون وقت شماتت و سرزنش من نیست من در آن روز به دردی مبتلا شده بودم که کسی به آن مبتلا نبود.

یوسف پرسید: چه ابتلایی داشتی؟ زلیخا گفت: بیماری عشق، وجود مرا

مسخّر کرده بود. تو جوانی بودی در کمال زیبایی که خداوند مانندت را نیافریده بود و من هم شاهزاده زیبایی بودم که در میان تمام زنهای مصر به زیبایی و جمال من زنی وجود نداشت و هر که مرا می دید مسحور و مفتون جمال من می شد و از نظر ثروت و مال هم احدی به پای من نمی رسید. با اینحال من شیفته و مبتلای عشق تو بودم و شوهرم نیز از مردی بی بهره بود. انصاف بده، ای یوسف! آیا کسی به آنچه که من گرفتار بودم مبتلا شده است؟

یوسف پرسید: اکنون چه آرزویی داری؟ عرض کرد از خداوند بخواه که جوانی و زیبایی مرا به من برگرداند. یوسف دعا نموده و خداوند دعایش را اجابت فرموده و زلیخا را به صورت روزگار جوانی برگردانید. یعقوب اورا به عقد ازدواج یوسف در آورد چرا که عزیز مصر شوهر زلیخا در سالهای قحطی از دنیا رفت و سلطنت مصر به یوسف رسید و پس از مدتها رنج و ناکامی و هجران به وصال و کامرانی یوسف رسیده و از او دو فرزند ذکور یکی موسوم به «افرایم» دیگری به نام «میشار» و یک دختر به نام «رحیمه» که همسر ایوب پیغمبر بود به وجود آورد و زلیخا هنوز باکره بود که به همسری یوسف مفتخر گردید.(۱)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که چون عزیز مصر فوت شد و یوسف به تخت مملکت نشست. زلیخا روزی به در خانه یوسف آمد و اذن دخول طلبید، شخصی به او گفت: آن کارها که تو با یوسف به عمل آوردی من میل ندارم و می ترسم که نام تو را پیش یوسف ببرم. زلیخا گفت: یوسف از خدای تعالی می ترسد و کسی که از خدای می ترسد من از او نمی ترسم. پس چون زلیخا نزد یوسف آمد یوسف گفت: تو را چه محنت رسید که رنگ و روی تو را چنین متغیر و بی طراوت می بینم؟

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۵۷؛ تفسیر مجمع البیان: ج۵ ص۴۱۸؛ بحارالانوار: ج۱۲ ص۲۵۳.

زلیخا گفت: «الحمد للّه الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا وجعل العبید بطاعتهم ملوکا» گفت: خدایی را ستایش می کنم که پادشاهان را بر اثر نافرمانی و معصیت دچار نکتب و بندگی می سازد و بندگان را به پاداش فرمانبرداری و اطاعت به پادشاهی و عزت سر افراز می کند.

یوسف گفت: تو را کدام امر بر این داشت که بر سر من آن کارها آوردی؟ زلیخا گفت: نیکویی روی تو ای یوسف! پس یوسف گفت: اگر تو نور جمال با کمال پیغمبر آخر الزمان محمد صلی الله علیه و آله را که به مراتب از من در حسن و جمال و کرم و بخشندگی افزون است ببینی، چه خواهی کرد؟

زلیخا گفت: راست فرمودی که پیغمبر آخر الزمان در این صفات از تو افزون وفایق است. یوسف پرسید که تو از کجا این معنی را دانستی؟

زلیخا در جواب گفت: چون تو نام نامی آن حضرت را بر زبان آوردی محبتی از او در دل من جا کرد از اینجا دانستم که آن حضرت از تو افزون است. در این وقت از جانب خدا وحی به یوسف آمد که زلیخا در این حرف صادق است. من او را دوست دارم به جهت دوستی او نسبت به (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله . پس حق تعالی به یوسف امر کرد که زلیخا را به همسری و زوجیت خود در آورد.(۱)

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّه ِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي قدس سره علیهماالسلام

«بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم...».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از کلمه «انا» نفس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۱۱۷۲

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص۵۵.

است و منظور از «من اتبعنی» علی بن ابی طالب و آل محمد علیهم السلام است.(۱)

علی بن اسباط از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده گفت: خدمت آن حضرت عرض کردم: ای آقای من! عده ای از مردم شما را به جهت آنکه عمر شریفتان کم است انکار می کنند. فرمود: این ها به مفهوم این آیه توجه ندارند که خداوند می فرماید: «قل هذه سبیلی ادعوا الی اللّه علی بصیره انا ومن اتبعنی» به خدا قسم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را پیروی نکرد کسی مگر جدم علی بن ابی طالب علیه السلام در حالی که پسری نه ساله بود و من هم نه ساله هستم (یعنی ما ائمه علیهم السلام از جانب خدا معین شده ایم و علم ما از طرف خداست نه تحصیلی و اکتسابی است که سن زیاد در آن شرط باشد) آن هایی که خلیفه و جانشین خداوند هستند و علم آنان از طرف خداست شایستگی امامت و خلافت را دارند و مردم حق ندارند و نمی توانند اعتراض و انکار آن ها کنند، چون تکذیب امام اعتراض بر خداست و آن هم بر مؤمن روا نیست.(۲)

امام باقر علیه السلام در خصوص تفسیر آیه «قل هذه سبیلی ادعوا الی اللّه علی بصیره انا ومن اتبعنی» فرمود: مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و اوصیا (ائمه) علیهم السلام هستند.(۳)

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمود: «علی اول من اتبعه علی الایمان والتصدیق له وبما جاء به من عند اللّه عز وجل من الائمه التی بعث فیها ومنها والیها قبل الخلق ممن لم یشرک باللّه قط ولم یلبس ایمانه بظلم وهو شرک»، علی علیه السلام اول کسی که پیش از تمام امم، متابعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه از جانب خدا آورده را تصدیق نمود و هرگز شرک نداشته است.(۴)

عبداللّه بن عباس گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که جانشینان و

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۵۸.

۲- همان.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۵.

۴- المیزان: ج ۱۱ ص ۲۸۱.

حجتهای الهی بر مردم بعد از من ۱۲ نفرند، اول آن برادرم و آخرینشان پسرم می باشد.

پرسیدند یا رسول اللّه! برادرتان کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام . سؤال شد پسرتان کیست؟ فرمود: حضرت مهدی (عج) است. او کسی است که دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود، پس از اینکه پر از ظلم و جور خواهد شد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپس فرمود: سوگند به خدائی که مرا به پیامبری برگزید! اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند آنروز را آنقدر طولانی می کند تا فرزندم حضرت مهدی (عج) ظهور کند و روح اللّه حضرت عیسی بن مریم از آسمان نازل می شود و پشت سر او نماز می خواند و او (صاحب الامر) است که دنیا را به نور خدا روشن خواهد کرد و حکومتش عالم گیر گشته شرق و غرب را در بر خواهد گرفت.(۱)

و ابن مردویه از محدثان عامه در کتاب فضائل علی علیه السلام و إربلی در کتاب کشف الغمه در خصوص آیه فوق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده اند که مرتضی علی علیه السلام اولین تابع حضرت نبوی صلی الله علیه و آله بوده است.(۲)

حَتَّی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُواْ جَاءهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّیَ مَنْ نَّشَاء وَلاَ یُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ قدس سره قدس سره

«تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم [پنداشتند که به آنان واقعا دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می خواستیم، نجات یافتند، و[لی] عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد».

از علی بن محمد بن جهم روایت شده که گفت: روزی در مجلس مأمون بودم

ص: ۱۱۷۴

۱- غایه المرام: ج۲ ص۲۴۳.

۲- مناقب ابن مردویه: ص۳۶۴؛ کشف الغمه: ج۱ ص۳۲۳؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۷۳.

که مأمون به حضرت رضا علیه السلام توجه نموده گفت: ای پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله ! آیا شما نمی فرمایید که پیغمبران معصوم می باشند؟ فرمود چرا. مأمون گفت: پس مراد از «حتی اذا استیئس الرسل» چیست؟ خداوند می فرماید:

مأیوس از حق نمی شوند مگر مردم کافر. حضرت رضا علیه السلام فرمود: معنای آیه این است که خداوند می فرماید: همین که مردم از قبول ایمان امتناع نموده و انبیاء از ایمان آوردنشان مأیوس شدند آن وقت نصرت ما به انبیاء و پیغمبران می رسد نه آنکه مردم تصور کرده اند که خداوند پیغمبران را به حال خود واگذارد تا گمان کنند شیطان به صورت فرشته بر آن ها نازل شده است.(۱)

و نیز از زراره روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نترسید و تصور نکرد که آنچه به او نازل می شود شاید وسوسه شیطانی است و از جانب خدا نمی باشد؟

فرمود: وقتی که خداوند بنده ای را به مقام نبوت و پیغمبری مبعوث می فرماید بر او سکینه و وقاری می بخشد و آرامش قلبی به او عطا می فرماید که می داند تا آنچه به او از جانب خدا می رسد مانند آن است که خدا را با چشم مشاهده کرده و هیچوقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تردیدی بر وجود جبرئیل نمی کرد و یقین می دانست که جبرئیل از طرف خدا نازل شده است.(۲)

اعتراف مخالفین به امامت و منزلت امام محمد باقر علیه السلام

۱ احمد بن یوسف قرمانی می نویسد: محمد ابی جعفر باقر علیه السلام از بین برادرانش جانشین پدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود و از هیچ یک از اولاد حسن و حسین علیهماالسلام در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون آداب، به مقدار

ص: ۱۱۷۵

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۲ ص۴۷۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۷۹.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۰۱؛ بحارالانوار: ج۱۸ ص۲۶۲؛ البرهان: ج۳ ص۲۱۷.

آنچه ابی جعفر رسیده ظاهر نشده است.

۲ محمد پارسا بخاری می نویسد: از امامان اهل بیت علیهم السلام ، ابوجعفر محمد باقر علیه السلام است که به جهت شکافتن علم اورا باقر نامیدند. او اصل علم را شناخته و به حقیقت آن عارف گشته است. او تابعی جلیل، امام بارع است. کسی که بر جلالت و کمالش اجماع است.

۳ محمد ابوزهره از بزرگان مصر می نویسد: محمد فرزند زین العابدین علیه السلام وارث او در امامت علم و نیل به هدایت بود. و لذا مقصد علمای همه کشورهای اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز اینکه وارد خانه او شده و از آن حضرت کسب علم می کرد.

۴ محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود و مشهور به کرم بر همه بود. او با کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود.

۵ محمد بن طلحه شافعی (ت ۶۵۴ هجری قمری) می نویسد: او شکافنده علم و جمع کننده آن، و شهرت دهنده و بالا برنده علم و...بود. کسی که قلبش با صفا و عملش تزکیه شده و نفسش پاک و اخلاقش با شرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود.

۶ عبدالله بن عطاء می گوید: من علما را نزد هیچ کس کوچکتر از نزد ابی جعفر علیه السلام ندیدم، زیرا همگی نسبت به او متواضع بوده و به حق و علم او معرفت داشتند و از او علم اخذ می نمودند. «حکم بن عیینه» را با آن جلالت و سن مشاهده کردم که در مقابل او نشسته و از او علم فرا می گیرد. آن گونه که کودک به نزد معلم رفته و از او اخذ علم می کند.(۱)

ص: ۱۱۷۶

۱- اخبار الدول: ص۱۱۱؛ ینابیع الموده: ج۲ ص۴۵۶؛ الامام الصادق: ص۲۲؛ الفصول المهمه: ص۲۰۴؛ مطالب السوءول: ج۲ ص۱۰۰؛ شذرات الذهب: ج۱ ص۱۴۹؛ تفسیر فخر رازی: ج۳۲ ص۱۲۵.

۱۳ سوره رعد

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

المر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ وَالَّذِیَ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ الْحَقُّ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یُوْءْمِنُونَ قدس سره

«الف، لام، میم، راء. این است آیات کتاب، و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند».

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیث مفصلی در باب حروف مقطعه قرآن به حساب ابجد نقل شده که خلاصه آن ابتداء خروج امام حسین علیه السلام الم، خروج بنی عباس، المص، ظهور حضرت بقیه اللّه (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) می باشد.(۱)

وَفِی الأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ یُسْقَی بِمَاء وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ فِی الاْءُکُلِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لاَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

«و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳.

سیراب می گردنـد، و [با این همه] برخی از آن ها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقل می کنند دلایل [روشنی [است».

از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده است گفت: از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله شنیدم به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: «یـا علی! الناس من شـجر شتی، وانا وانت من شـجره واحـده» یا علی! مردم همه از درخت های گوناگون می باشـند ولی من و تو از یک درخت هستیم. سـپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد که «وجنات من اعناب وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان یسقی بماء واحد».(۱)

و نیز می گوید: پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله در عرفات بود و علی علیه السـلام مقابل آن بزرگوار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یـا علی! نزدیـک من بیـا و پنجه خود را میـان پنجه من بگـذار. یا علی! من و تو از یک درخت آفریـده شـده ایم که من اصل آن و تو فرع آن هستی و حسن و حسـین علیهماالسـلام شاخه های آن هسـتند. یا علی! هر کسی که به یکی از شاخه های آن چنگ بزند داخل بهشت خواهد شد.(۲)

مخالفین نیز می گویند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام از یک شجره هستند

بسـیاری از علماء عامه در کتبشان روایت کرده اند که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: من و شما از یک درخت هستیم و بقیه مردم از درخت های مختلف هستند.

...إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ علیه السلام

«... [ای پیامبر،] تو فقط هشدار دهنده ای، و برای هر قومی رهبری

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۱۱.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۹ ص۱۵۸.

(هدایت کننده ای) است».

در مورد آیه «انما انت منذر ولکل قوم هاد» از مسعده روایت شده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم پیرمردی عصا به دست خدمتش رسیده سلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ! اجازه می فرمایید دست شما را ببوسم؟ پس از بوسیدن دست آن حضرت بنا کرد به گریه کردن. حضرت به او فرمودند: ای شیخ! چرا گریه می کنی؟

گفت: فدایت شوم! عمرم به پایان رسیده و یکصد سال است به انتظار زیارت امام قائم از آل محمد علیه السلام نشسته ام، هر ماه و سالی که می گذرد می گویم در این ماه و یا در این سال ظهور می کند دیگر استخوانهایم سست و اجلم نزدیک شده و موفق به زیارت آن حضرت نشده ام و می بینم شما در معرض قتل و هلاک هستید و دشمنانتان در کمال خوشی و بی حیایی جولان می زنند چگونه گریه نکنم؟

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بیانات پیرمرد سخت متأثر شده و چشمان مبارکش پر از اشک شد فرمود: خداوند تو را به سلامت دارد که در مرتبت و منزلتی رفیع هستی و اگر بمیری روز قیامت با ما آل محمد علیهم السلام که ثقل آن حضرت هستیم محشور خواهی شد.

پیرمرد گفت: با این فرمایشی که از شما شنیدم دیگر غمی ندارم. آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! قائم (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) فرزند حسن عسکری علیه السلام است و حسن علیه السلام فرزند علی علیه السلام و علی علیه السلام فرزند محمد علیه السلام و محمد علیه السلام فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام و او فرزند این پسرم موسی علیه السلام است و دست مبارکش را بر سر موسی بن جعفر علیه السلام گذاشت و فرمود: ما دوازده امام معصوم می باشیم.

پیرمرد پرسید آیا بعضی از شما بر بعضی دیگر برتری دارند؟ فرمود خیر. تمام ما در فضیلت با یکدیگر مساوی می باشیم. ای مرد! بدان اگر از دنیا باقی نباشد مگر

ص: ۱۱۷۹

یک روز خداوند آن روز را طولانی می فرماید تا آنکه قائم ما اهل بیت علیهم السلام را ظاهر گرداند و آگاه باش که شیعیان ما در فتنه و حیرت می افتند از غیبت آن حضرت و خداوند ایمان مخلصین و دوستداران او را ثابت می گرداند.(۱)

از ابی حمزه روایت شده گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام می فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آب خواسته وضو گرفتند و پس از فراغت از وضو دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته فرمودند: «انما انت منذر» سپس دست مبارک را به سینه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «ولکل قوم هاد» آنگاه فرمود: ای علی! تو اصل دین و منار و نشانه ایمان و کمال هدایت و پیشرو رو سفیدانی. برای تو وجود تمام این فضائل را گواهی می دهم.(۲)

و از طریق عامه و خاصه روایات زیادی در دست است که این آیه در شأن و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. پس مراد از هادی و هدایت کننده آن حضرت و سایر ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از «منذر» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و «هادی» امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام یکی بعد از دیگری هستند و در هر زمان هادی امامی است که حافظ دین می باشد.(۳)

این آیه رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکرند و البته هیچوقت زمین خالی از حجت نیست چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگز زمین از حجت قائم خالی نباشد یا به امر خدا او ظاهر است و مردم او را می بینند و یا آنکه غایب است چرا که بدون امام حجت پروردگار بر خلق باطل و راه هدایت

ص: ۱۱۸۰

۱- کفایه الاثر: ص۲۶۴؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۴۰۸؛ البرهان: ج۳ ص۲۲۶.

۲- بصائر الدرجات: ص ۵۰.

۳- الکافی: ج۱ ص۱۹۱.

مسدود می شود.(۱)

ملاحظه برهان عقلی هم همین را ثابت می کند، زیرا امام، علت غایی موجودات، و سبب بقاء ممکنات است. هر زمانی که معلول باقی بود، به برهان «ان» حکم شود به وجود امام. و امام زمان، قطب عالم امکان است، و مدار چرخ، بی محور محال است، و به بقای او دنیا باقی، و به یمن او اعطاء روزی، و به وجود او زمین و آسمان ثابت می باشد.

اعتراف مخالفین به اینکه در قرآن حضرت علی علیه السلام به عنوان هادی مردم معرفی شده است

حاکم ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل از ابی برده اسلمی روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آب وضو خواست و حضرت علی علیه السلام نزد آن سرور بود. پس از وضو دست علی علیه السلام را به سینه خود چسبانید و فرمود: «انما انت منذر». و به سینه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «ولکل قوم هاد انک مناره الانام وغایه الهدی وامیر القری»: ای علی! تو اصل دین و منار و نشانه ایمان و کمال هدایت و پیشرو رو سفیدانی. و من شهادت می دهم تو چنین هستی.(۲)

سیوطی در الدر المنثور می نویسد: ابن جریر و ابن مردویه، و ابونعیم در کتاب «المعرفه»، و دیلمی و ابن عساکر و ابن نجار، روایت کرده اند که وقتی آیه «انما انت منذر ولکل قوم هاد» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه اش نهاد و فرمود: من منذرم، آنگاه دست بر شانه علی علیه السلام نهاد و فرمود: تو هادی هستی یا علی، هدایت یافتگان بعد از من به وسیله تو هدایت می شوند.(۳)

۱- بصائر الدرجات: ص۵۰۶؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۹۵.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۹۳.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۴۵.

این روایت را ثعلبی هم در کتاب الکشف، از عطاء ابن ساب، از سعید بن جبیر، از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده.(۱)

و حاکم در مستدرک به سند خود از ابراهیم بن حکم بن ظهیر، از پدرش، از حکم بن جریر، از ابی بریده اسلمی، روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آب آوردند، در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام نزد او بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آنکه وضو گرفت دست علی علیه السلام را گرفته به سینه خود چسبانید و خواند: «انما انت منذر» و آنگاه دست علی علیه السلام را به سینه خود او گذاشت، و خواند: «ولکل قوم هاد» آنگاه به او فرمود: تو مشعل فروزان خلایق و غایت هدایت و امیر قرایی و من بر این شهادت می دهم که تو چنینی.(۲)

در کتب عامه روایات زیادی نقل شده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «من منذرم و علی علیه السلام هادی است»:

۱ فخر رازی در ذیل همین آیه در تفسیر این جمله از ابن عباس چنین نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر سینه خود گذاشت و فرمود: منم منذر سپس به شانه علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: تویی هادی و به وسیله تو بعد از من هدایت یافتگان هدایت می شوند.(۳)

این روایت را دانشمند معروف عامه ابن کثیر در تفسیر خود، و همچنین ابن صباغ مالکی در فصول المهمه و گنجی شافعی در کفایه الطالب و طبری در تفسیر خود و ابوحیان اندلسی در کتاب تفسیرش به نام بحر المحیط و همچنین نیشابوری در تفسیر خویش و گروه دیگری نقل کرده اند.(۴)

۱- الکشف والبیان ثعلبی: ج۵ ص۲۷۱.
۲- المستدرک علی الصحیحین: ج۳ ص۱۲۹.
۳- تفسیر رازی: ج۱۹ ص۱۴.
۴- تفسیر ابن کثیر: ج۲ ص۵۲۰؛ شرح احقاق الحق: ج۴ ص۳۰۰ و ۳۰۴ و ص ۶۰ ح ۲۰ و: ج ۳۱ ص۱۶۵ و...

۲ حموینی که از علمای معروف عامه است در کتاب فرائد السمطین از ابوهریره اسلمی چنین نقل می کند: مراد از هادی علی علیه السلام است.(۱)

۳ میر غیاث الدین نویسنده کتاب «حبیب السیر» چنین می نویسد: به طرق متعددی نقل شده هنگامی که آیه «انما انت منذر ولکل قوم هاد» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: من منذرم و تو هادی هستی. ای علی! به وسیله تو هدایت یافته گان هدایت می شوند».(۲)

آلوسی در روح المعانی و شبلنجی در نور الابصار و صاحب کنوز الحقایق و کنز العمال و شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع الموده نیز این حدیث را به همان عبارت یا نزدیک به آن نقل کرده اند.(۳)

گرچه راوی این حدیث در غالب طرق آن ابن عباس است، ولی منحصر به ابن عباس نیست، بلکه از ابوهریره (طبق نقل حموینی) و از خود علی علیه السلام (طبق نقل ثعلبی) نیز روایت شده است، آنجا که فرمود: الهادی رجل من بنی هاشم یعنی نفسه: منذر پیامبر است و هدایت کننده مردی از بنی هاشم است.

گرچه در این احادیث تصریح به مسئله ولایت و خلافت بلا فصل نشده است ولی با توجه به اینکه هدایت به معنی وسیع کلمه منحصر به علی علیه السلام نبود بلکه همه علمای راستین و یاران خاص پیامبر صلی الله علیه و آله این برنامه را انجام می دادند، معلوم می شود معرفی علی علیه السلام به عنوان هادی به خاطر امتیاز و خصوصیتی است که او داشته است، او برترین مصداق هادی بوده و چنین مطلبی جدا از ولایت و خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود.

۱- فرائد السمطین: ج۱ ص۱۴۸.
۲- حبیب السیر: ج۲ ص۱۲.
۳- روح المعانی آلوسی: ج۱۳ ص۱۰۸؛ نور الابصار: ص۷۰؛ کنوز الحقایق: ص۴۲؛ کنز العمال: ج۱ ص۲۵۱؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۲۹۶ و ۲۹۷ و: ج۲ ص۷۳.

کتابهای دیگری از عامه است که به صراحت روایت کرده اند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود «أنا المنذر، وأنت یا علیّ الهادی».(۱)

وَللّه ِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَکَرْهًا وَظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ قدس سره قدس سرهم

«هر که در آسمان ها و زمین است با همه آثار وجودیش به رغبت و اشتیاق و به اکراه و الزام، شب و روز به سجده (و طاعت) خدا مشغول است».

عبداللّه بن میمون قداح از زید بن علی نقل می کند که فرمود: ای دوستداران ما! آیا احدی از مردم ما را یاری نمی کند؟ اگر مردم می توانستند ما را دوست بدارند بی گمان دوست می داشتند.

به خدا سوگند دوستداران ما را گنجینه ای است که از گنجینه های طلا و نقره ارزشمندتر است. خداوند خلایق را خلق کرد و سپس آنان را سایه هایی قرار داد. آنگاه این آیه را قرائت کرد: «وظلالهم بالغدو والآصال» سپس از ما و شیعیان ما پیمان گرفت. پس از شمار آنان کسی را نمی کاهد و کسی را نیز بر آن نمی افزاید.(۲)

أَفَمَن یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَی إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ قدس سره صلی الله علیه و آله

«پس، آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن: ج۱۳ ص۷۲؛ تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم: ج۷ ص۲۲۲۵؛ البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید: ج۳ ص۱؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن: ج۱۳ ص۷۲؛ مفاتیح الغیب ج ۱۹ ص۱۴؛ ابن بطریق در فصل {۸} از کتاب خصائص الوحی المبین: ص۷۷؛ ابن الاعرابی در معجم الشیوخ: ج۱ ص۱۸۳؛ فضائل الخمسه: ج۲ ص۳۱۴؛ مجمع الزوائد: ج۷ ص۷۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۲.

شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می گیرند».

ذیل آیه مزبور از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از «کلمه حق» در این آیه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

از عقبه بن خالد روایت شده گفت: به قصد زیارت و شرفیابی حضور حضرت صادق علیه السلام به منزل آن بزرگوار رفته و اجازه ورود خواستم. اذن دخول دادند به مجلس آن حضرت وارد شدم اما تشریف نداشتند طولی نکشید تشریف آوردند همینکه نظرش به ما افتاد فرمود: من ملاقات و دیدار شما را دوست دارم، مراد از «اولو الالباب» که خداوند در قرآن فرموده شما (شیعیان) هستید.(۲)

الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّه ِ وَلاَ ینقُضُونَ الْمِیثَاقَ رضی الله عنه وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّه ُبِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَیَخَافُونَ سُوءَ الحِسَابِ رضی الله عنه قدس سره

«همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند. و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند».

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از حضرت شنیدم که می فرمود: «رحم» معلق به عرش الهی است و می گوید: پروردگارا! صله کن با هرکه به من صله می کند و قطع کن با هرکه با من قطع می کند و این «رحم» آل محمد علیهم السلام و «رحم» هر صاحب رحمی است، چنانکه پروردگار فرمود: «والذین یصلون ما امر اللّه

ص: ۱۱۸۵

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۵۹.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۰۷؛ البرهان: ج۳ ص۷۴۳؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۶ ص۴۳۳.

ان یوصل».(۱)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه هم درباره رحم آل محمد علیهم السلام نازل شده و هم درباره اقربای شما، سپس فرمود: از آن ها نباشید که می گویند فقط در یک چیز نازل شده است.(۲)

از عمر بن مریم روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در خصوص آیه «الذین یصلون ما امر اللّه ان یوصل» سؤال کردم، فرمود: یکی از معانی آن صله رحم است ولی نهایت درجه و کاملترین مصادیق آن این است که با ما (اهل بیت علیهم السلام) پیوند داشته باشید.(۳)

از محمد بن فضیل از موسی بن جعفر کاظم علیه السلام نقل شده که در تفسیر کلام خدا «الذین یصلون ما امر اللّه ان یوصل» فرمود: مقصود رحم آل محمد علیهم السلام است.(۴)

ذیل آیه فوق از حضرت رضا علیه السلام روایت شده فرمود: رحم و پیوند ما آل محمد علیهم السلام به عرش الهی متصل است و پیوسته می گوید: خدایا! رحم کن به کسی که به من رحم کرده و جدا و قطع کن هر که صله ما را قطع می نماید و این آیه در حق آل محمد علیهم السلام نازل شده و همان عهدی است که در عالم ذر در خصوص ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام از مردم گرفته شده ولی منافقین و دشمنان ما نقض عهد نمودند.(۵)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۱۵۱.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۱۵۶.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۰۸.

۴- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۷.

۵- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۰۸.

وَالَّذِينَ صَبَرُواْ ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ

«و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز بر پا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می زدایند، برای ایشان فرجام خوش سرای باقی است».

امام صادق علیه السلام فرمود: ما اهل صبر هستیم و شیعیان ما صبر کننده تر از ما هستند. چون ما با علم به قضایا صبر می کنیم ولی شیعیان ما بدون علم و اطلاع از امور و صرفا به خاطر محبت و دوستی ما صبر می کنند لذا آنان صبورتر از ما می باشند.(۱)

حضرت علی بن الحسین علیه السلام می فرماید: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منادی ندا می کند: افرادی که اهل صبر بودند برخیزند. گروهی برمی خیزند به ایشان گفته می شود: به سوی بهشت روید. هنگامی که آنان متوجه بهشت می شوند فرشتگان با ایشان ملاقات می نمایند و می گویند: کجا می روید؟ خواهند گفت: به سوی بهشت.

فرشتگان می گویند: قبل از حساب؟ خواهند گفت: آری. فرشتگان می گویند: شما چه افرادی هستید؟ می گویند: ما اهل صبر می باشیم. فرشتگان می گویند: در مقابل چه چیزی صبر کردید؟ می گویند: در مقابل اطاعت خدا، و خود داری از معصیت پروردگار، بلاء و محنت های دنیوی.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: فرشتگان به افراد صابر خواهند گفت: وارد بهشت

۱- کتاب المؤمنین حسین بن سعید: ص۷.

شوید، زیرا که پاداش افرادی که عمل نیک انجام دهند نیک خواهد بود.(۱)

علی بـن ابراهیم از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به مرتضـی علی علیه السـلام فرمودنـد: ای علی! هر گاه تو کار بـدی کنی در عقب آن کار نیکی بکن تا آن کار نیک این کار بـد را محو کند، بر تو اسـت ای علی کارهـای خوب، زیرا کـار نیـک اقسـام بـدیها را دفع می کنـد، و این قول حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به مرتضی علی علیه السلام نه به جهت آن بود که از او کار بدی ناشی می شده بلکه این قول به واسطه تأدیب دیگران بود.(۲)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالمَلاَئِكَهُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّنْ كُلِّ بَابٍ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ رضی الله عنه

«[همان] بهشـتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسـرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان در می آینـد. [و به آنان می گوینـد:] "درود بر شـما به [پاداش] آنچه صبر کردیـد. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای"».

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «عـدن غرسه اللّه بیـده» جنـات عـدن درختی است که خـدای تعالی به دست قدرت خود آن را غرس کرده.(۳)

از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شـده که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «من اراد ان یحیی حیاتی ویموت میتتی ویـدخل جنه عـدن التی غرسـها اللّه بیده فلیتوال علی بن ابی طالب علیه السـلام » هرکس بخواهد مانند من زندگی کند و مانند من بمیرد و داخل بهشت

۱- دعائم الاسلام: ج ۲ ص ۳۲۵.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۶۴.

۳- الخصال صدوق: ص ۵۵۸.

عـدن که خداونـد به دست قـدرت خود درختان آنرا کاشـته است بشود پس بایـد که ولایت علی بن ابی طالب علیه السـلام را قبول کند.(۱)

بنابراین آیات فوق در خصوص ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان صبور آن ها می باشد.

باقر آل محمـد علیه السـلام راجع به درهای بهشت می فرماید: بدانید که بهشت دارای هشت در است که پهنای هر دری از آن ها به قدر چهل سال راه می باشد.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (کل حسب ونسب منقطع یوم القیامه الاّ حسبی ونسبی).(۳)

وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّه ِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللّه ُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُوْلَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ رضی الله عنه قدس سرهم

«و کسانی که پیمان خدا را پس از بسـتن آن می شـکنند و آنچه را خدا به پیوسـتن آن فرمان داده می گسـلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست».

علی بن ابراهیم از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده فرمـود: مراد از «والـذین ینقضـون عهـد اللّه من بعـد میثـاقه» نقض عهـدی است که یک مرتبه در عالم ذر از خلایق گرفته شد و یک مرتبه هم پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله در روز عید غدیر خم برای ولـایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام و ائمه علیهم السـلام از مسـلمانان گرفت. بنابراین مراد از آیه «ویقطعون ما امر اللّه به ان یوصل ویفسدون فی الارض» دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.(۴)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۰۹.

۲- الخصال صدوق: ص ۴۰۸؛ بحار الانوار: ج ۸ ص ۱۳۱.

۳- الطرائف سید بن طاووس: ص ۷۶؛ بحار الانوار: ج ۶ ص ۳۱۹.

۴- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۶۳.

الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّه ِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّه ِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ رضی الله عنه علیهماالسلام

«همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد».

از ابن عباس روایت شده گفت: نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه «الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذکر اللّه الا بذکر اللّه تطمئن القلوب» را خواندم رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسر ام سلیم! آیا می دانی این ها چه کسانی هستند؟ عرض کردم: یا رسول اللّه! چه اشخاصی هستند؟ فرمود: ما اهل بیت و شیعیان ما هستند.(۱)

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: به حضرت محمد صلی الله علیه و آله قلوب مؤمنان اطمینان می یابد او ذکر خدا و حجاب او است.(۲)

سیوطی در کتاب الدر المنثور از ابن مردویه از علی امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده هنگامی که آیه «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب» نازل شد رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: این ها کسانی هستند که خدا و رسولش و اهل بیت رسولش را به راستی، نه به دروغ دوست بدارند، و مؤمنین را شاهد و غایبشان را دوست بدارند، آری به یاد خداست که یکدیگر را دوست می دارند.(۳)

مؤلف: همه این روایات از باب تطبیق مصداق بر عام است. آری رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام و برگزیدگان از صحابه و مؤمنین، مصادیق ذکر خدایند، چون خدا به وسیله ایشان به یاد می آید.

الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ

ص: ۱۱۹۰

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۳۳.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۱۱.
۳- الدر المنثور: ج۴ ص۵۸.

مَآبٍ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: برای اهل تقوی علائمی است که به آن شناخته می شوند و آن علائم گفتار راست و اداء امانت و وفاء به عهد و بخل نداشتن و صله ارحام و ترحم کردن به بینوایان و امر به معروف کردن و حسن خلق و بردباری و پیروی کردن از علم و دانشی که انسان را به خدا نزدیک می گرداند. سپس فرمود: «طوبی لهم وحسن مئآب» خوشا به حال آن ها و مقام نیکوی ایشان.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «طوبی» نام درختی است در بهشت که خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و در خانه هر یک از شیعیان آن حضرت شاخه یا برگی از آن درخت وجود دارد که در سایه اش جمعی از محبین و شیعیان زندگانی می نمایند.(۲)

و فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیهاالسلام را زیاد می بوسید به طوری که عایشه بر او رشک می برد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: شبی که به معراج رفته بودم داخل بهشت شده جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی برده میوه ای (سیب) از آن درخت بمن داد و چون آنرا خوردم و به زمین مراجعت و با خدیجه همبستر شدم فاطمه علیهاالسلام را حامله شد. من هر وقت فاطمه را می بوسم بوی درخت طوبی را استشمام می کنم.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «طوبی» درختی است در بهشت، اصل

۱- الکافی: ج۲ ص۲۳۹.

۲- کمال الدین صدوق: ص۳۵۸.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۱۲؛ بحار الانوار: ج۸ ص۱۴۲.

آن در خـانه پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله هیـچ قصـر مـؤمنی نبود مگر آنکه شـاخه ای از آن نباشـد. در قلب مؤمن میـل به چیزی خطور نکنـد، مگر آنکه از آن شاخه بیابـد. و اگر اسب سوار مجدی در سایه آن صد سال سـیر کند، از آن خارج نشود، اگر کلاغی پرواز کند، از پایین نرسد به بالای آن تا پیر شود و بیفتد. آگاه باشید در چنین چیزی رغبت نمایید.(۱)

حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: طوبی است برای کسـی که تمسک جویـد به امر ما در زمان غیبت قائم ما، پس قلبش بعـد از هـدایت بر نگردد. عرض شـد: طوبی چه چیزی است؟ فرمود: درختی است در بهشت، اصـل آن در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام و نیست مؤمنی مگر آنکه شاخه ای در خانه او باشد، اینست فرمایش الهی «طوبی لهم وحسن مئاب».(۲)

مؤلف: در این معنا روایات بسـیاری از طریق شـیعه و عامه آمده، و از ظاهر آن ها بر می آید که در مقام تفسیر آیه نبوده، بلکه نـاظر به بطن آیه است، چون حقیقت معیشت طوبی همان ولایت خـدای سـبحان است که از این امت علی علیه السـلام صاحب آن ولاـیت و اولین گشاینـده بـاب آن است، و مؤمنین اهـل ولاـیت، اتباع و پیروان اوینـد، و خانه او در بهشت نعیم که بهشـت ولایت است با خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی است، و تزاحم و اختلافی میان آندو نیست.

نظر مخالفین در مورد درخت طوبی که در خانه حضرت علی علیه السلام است

ثعلبی در تفسیر خود از جابر از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طوبی سؤال شد، فرمود: درختی است در بهشت اصل آن در منزل من و علی علیه السلام و شاخه های آن در منازل اهل بهشت است. سؤال شد: یا رسول اللّه

۱- الکافی: ج۲ ص۲۳۹.

۲- کمال الدین صدوق: ص۳۵۸.

فرمودیـد که اصل آن در منزل من است و شاخه های آن در منازل اهل ایمان است رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود منزل من و منزل علی در بهشت یکی است.(۱)

ابوالفتوح رازی از حضرت باقر علیه السلام و حاکم ابوالقاسم حسکانی نیز از آن حضرت از آباء گرام خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از درخت طوبی سؤال شد فرمود: شجره ای است اصل آن در خانه من و فرع آن بر اهل بهشت منبسط (گسترده) شده. بار دیگر سؤال شد، فرمود: درختی است اصل آن در خانه علی علیه السلام .

عرض کردنـد: یـا رسـول اللّه! نـوبت اول فرمـودی در خـانه من، حـال فرمـودی در خـانه علی؟ فرمود: «ان داری ودار علی علیه السلام فی الجنه بمکان واحد» خانه من و علی در بهشت در یک جاست.(۲)

وهب منبه گفت: در بهشت درختی است که آن را [طوبی] گوینـد اگر سواری نیک رو صـد سال در سایه وی برود آن را طی نکنـد و از وی در نگـذرد، زمینش یـاقوت است، و خاکش کافور باشـد، و گلش مشک باشـد، از اصل آن جوی می و شـیر و انگبین بیرون می آید، و آن جای نشست اهل بهشت می باشد.

ایشان در مجلس خود نشسته باشـند که فرشـتگان به ایشان آیند با نجیبانی از نور به زمام های زر بر پشتهای ایشان رحلها باشد که الواح آن از یـاقوت است، و دفهای آن از زر، و جامه های آن از سـندس و اسـتبرق. اشتران فرو خوابانند و گوینـد: خـدای تعالی ما را به زیارت شـما فرسـتاده است تا بر شـما سـلام کنیم، آنگاه بر آن اشتران نشـینند و در پهلوی یکدیگر می روند و با یکدیگر راز می گویند تا به جوار رحمت رب العزت، چون جایگاه خود برسـند گویند: «اللهم انت السـلام ومنک السلام وحق لـک الجلال والاکرام»، حق تعالی گویـد: «انا السـلام ومنی السـلام وعلیکم رحمتی وتحیتی»، مرحبا به بنـدگانی که در غیب از من بترسیدند و طاعت

۱- تفسیر ثعلبی: ج۵ ص ۲۹۰.

۲- به نقل از شواهد التنزیل: ج۱ ص۳۹۶؛ شرح احقاق الحق: ج۶ ص۱۸۸.

من داشتند.

گویند: بارخدایا! ما تو را نپرستیدیم حق پرستیدن تو، و تعظیم نکردیم حق تعظیم کردن تو، بارخدایا! اجازه فرما تا تو را سجده کنیم. حق تعالی گوید: این نه سرای رنج و تعب است، این سرای ملک و نعیم است، من رنج عبادت از شما برداشته ام هر چه خواهید از من خواهید تا آرزوهای شما را بدهم.

عرضه کنند و حاجتها خواهند و خدای تعالی می دهد. آنگاه حق تعالی می گوید: عرضه کنید بر بندگان من آنچه خاطر ایشان بدان نرسد و به دل ایشان نگذرد، از جمله آنچه بر ایشان عرضه کنند اسبانی باشد و اشترانی بر هر جهازی از ایشان سریری (تختی) نهاده از یاقوت یک پاره، بر هر سریری قبه از زر ریخته، و در هر قبه فرشی از فرشهای بهشت گسترده، در هر قبه دو کنیزک از حور العین، بر هر کنیزکی دو جامه از جامه های بهشت که هیچ لون (رنگ) نباشد در بهشت که بر آن جامه نباشد و هیچ بوی خوش نباشد مگر آنکه از آن می دمد، روشنایی روی ایشان از پشت قبه می تابد، و ایشان به لطافت چنان باشند که مغز استخوان ایشان در استخوان پیدا بود مانند مروارید سفید که بتابد از میان یاقوت سرخ. آنگاه مؤمن نزدیک ایشان شود ایشان برخیزند و دست در گردن او کنند و گویند: و اللّه که ما گمان نبردیم که خدای تعالی چون تو خلقی آفریده باشد آنگاه حق تعالی می فرماید تا فرشتگان در پیش ایشان بروند و ایشان را به منازل و درجات خود رسانند و با اجلال و اکرام آنجا فرود آرند.(۱)

رسول مکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای فاطمه! بشارتی از ناحیه پروردگارم در خصوص برادرم و پسر عمویم به من رسید و آن این است که خداوند فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورده و به رضوان خازن بهشت دستور داده تا درخت

۱- تفسیر ثعلبی: ج۵ ص۲۸۹.

طوبی را تکان دهد و به تعداد دوستداران اهل بیت من رقعه هائی (برات) حمل کرد، پس ملائکه ای از نور خلق نمود و به هر ملک خطی و رقعه ای داد و چون قیامت به پا شود و اهلش جا به جا شوند، دوستداری از دوستداران ما باقی نمی ماند مگر آنکه یکی از آن رقعه ها را به او می دهند که سند برائت از آتش دوزخ است.(۱)

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الأَحْزَابِ مَنْ يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ وَلا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ

«و آنان که ما بر آن ها کتاب فرستادیم (یعنی مؤمنان اهل کتاب و مسلمانان) به این (کتاب با عظمت قرآن) که بر تو نازل شد بسیار خوشوقتند، و جماعتی از آن ها (مانند کفار اهل کتاب و قریش) برخی آیات را انکار می کنند. بگو: من مأمورم که خدای یکتا را پرستم و هرگز به او شرک نیاورم، به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من به سوی اوست».

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «والذین آتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک» فرمودند: اگر کتاب خداوند بر آنان تلاوت شود خوشحال گردند و خود چون آن آیه را تلاوت کنند از هراس و اندوه چشمانشان آکنده از اشک شود، مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است.

در قرائت ابن مسعود چنین آمده است «والذی انزلنا الیک الکتاب هو الحق ومن یؤمن به» «یعنی کسی که کتاب را به سوی تو فرستادیم او بر حق است و نیز کسی که به او ایمان آورد» مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است که به آن ایمان آورد.

ص: ۱۱۹۵

۱- الخرائج والحرائج: ج۲ ص۵۳۶؛ البرهان ج۳ ص۲۵۷؛ بحار الانوار: ج۲۷ ص۱۱۷.

«ومن الاحزاب من ینکر بعضه» تأویلی که در شأن علی و آل محمد علیهم السلام نازل شده است را انکار کردند و به برخی از آن ایمان آوردند. اما مشرکان، همه قرآن را از ابتدا تا انتها انکار کردند و حتی منکر آن شدند که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است.(۱)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ

«و قطعا پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم، و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه ای بیاورد. برای هر زمانی کتابی است».

از عبدالله بن ولید کندی ذیل آیه «ولقد ارسلنا رسلا من قبلک» روایت کرده گفت: در زمان مروان خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم، از من پرسیدند: کیستی و اهل کجایی؟ خود را معرفی نموده و عرض کردم: اهل کوفه می باشم، فرمودند: در هیچ شهری چون کوفه دوستان ما زیاد نیست مخصوصا از طایفه شما و خداوند طایفه شما را به امری هدایت و رهبری فرمود که بیشتر مردم از آن غافل هستند، شما از ما ائمه پیروی و تبعیت نموده اید، جمع کثیری به دشمنی ما قیام کرده ما را تکذیب می نمایند. خداوند زندگانی و مرگ شما و دوستداران و محبین ما را مانند ما قرار داده است. پدرم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: کسی از شیعیان ما جانش به گلو نمی رسد مگر آنکه کسی را که خداوند به وسیله او چشمهایش را روشن کند مشاهده نماید و خداوند فرموده: «ولقد ارسلنا رسلا» و تا آخر آیه را تلاوت نموده سپس فرمود: مائیم ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله .(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶۷.
۲- الکافی: ج۸ ص۸۱ .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: خداوند عطا نکرده چیزی را به هیچیک از پیغمبران مگر آنکه همه را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده و این آیه را تلاوت نمودند.(۱)

و نیز از آن حضرت روایت شده فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند خلق را به دو قسم آفرید و یک قسم آنرا سه قسمت فرمود و یک قسمت از آنرا قریش مقرر و منتخب نمود و از میان طایفه قریش بنی عبدالمطلب را برگزید و از آن خانواده مرا و ذریه ام را برگزیده. حضرت صادق علیه السلام فرمود: گروهی منکر ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و حال آنکه خداوند در قرآن کریم می فرماید «ولقد ارسلنا رسلا» و تا آخر آیه را تلاوت فرمود و بعد اضافه نمود که ما ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم.

راوی که بشیر دهان است گفت: حضورش عرض کردم: من شهادت می دهم که شما ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله هستید و تقاضا کردم که دعا کنید تا مرا در دنیا و آخرت خداوند با شما قرار دهد و حضرت دعا نموده وفرمود: به خدا قسم کسانی که با ما خصومت می نمایند دشمنی نمی کنند با ما مگر به واسطه آنکه ما از بستگان و ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم.(۲)

ملاحظه: بعضی از افراد غیر سادات از طرف مادر و مادر بزرگ به ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وصل هستند که سر سلسله آن ها ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِي الأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا قدس سره

«آیا ندیده اند که ما [همواره] می آییم و از اطراف این زمین می کاهیم؟...».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «نقص» در این آیه مرگ و مردن

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۱۴.

۲- همان.

علماء و دانشمندان و نیکوکاران است.(۱)

ابن شـهرآشوب از تفسیر وکیع و تفسیر سفیان و تفسیر سدی و تفسیر ابی صالح که آن ها از تفاسیر عامه می باشد روایت کرده از عبداللّه بن عمر که این آیه را در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام قرائت می نمود و گفت: شما رکن مهم علم و دانش بودید و با وفات و در گذشت شما از دنیا رکن ایمان ناقص و برطرف خواهد شد.(۲)

و نیز از شافعی و او از ابی صالـح روایت کرده که ابن عباس در روز شـهادت امیرالمؤمنین علیه السـلام گفت: امروز علم ناقص شـد و نقصـان زمین، مرگ و نابودی علماء است که با فوت ایشان علم در سـینه ها مـدفون می شود و هر وقت علماء در جامعه ای نباشـند مردم نادانـان را به رهبری خود برگزیـده و از کسانی احکام دین خود را سؤال می نماینـد که از علم بی بهره انـد و برای عقیده خودشان فتوی می دهند هم خود گمراه شده و هم سبب گمراهی مردم می شوند.(۳)

ابن مردویه از ابی هریره روایت کرده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر جمله «ننقصها من اطرافها» فرمود: مقصود از ناقص کردن اطراف زمین، از بین بردن علماء است.(۴)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در ذیل همین جمله فرمود: مقصود مرگ علماء و فقهاء و اخیار است.(۵)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاًقُلْ كَفَى بِاللّه ِ شَهِيدًا

ص: ۱۱۹۸

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۲ ص۵۲.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۹۲.

۳- همان.

۴- الکافی: ج۱ ص۲۲۹.

۵- مجمع البیان طبرسی: ج۶ ص۵۲؛ بحار الانوار: ج۳۰ ص۲۶۹؛ منیه المرید: ص۱۱۳.

بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ علیهاالسلام

«و کسانی که کافر شدنـد می گوینـد: "تو فرسـتاده نیستی."بگو:" کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد"».

ذیل آیه «قل کفی باللّه شـهیدا» از حضـرت باقر علیه السـلام روایت شده فرمود: در این آیه خداوند به ما نظر داشـته ولی بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی امیرالمؤمنین علیه السلام اول و افضل و اعلم و بهتر از ماست.(۱)

عبـداللّه بن بکیر و او از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده گفت: در حضـور آن حضـرت راجع به حضـرت سـلیمان و حشـمت و سـلطنت و مقام علمی و منزلتش بحث و مـذاکره شد فرمودند: خداوند به سـلیمان فقط یک حرف از اسم اعظم عطا فرموده بود ولی مصاحب شـما (که مراد خود آن حضـرت است) کسـی است که خداوند درباره اش می فرماید: «قل کفی باللّه شهیـدا بینی وبینکم ومن عنـده علم الکتاب» سـپس فرمودند: به خدا قسم! علم کتاب نزد امیرالمؤمنین علیه السـلام و ما ائمه می باشد. عرض کردم: فدایت شوم راست فرمودید.(۲)

حضـرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: این آیه در حق علی امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضـرتش عـالم امت می باشـد و پس از امیرالمؤمنین علیه السـلام ائمه معصومین علیهم السـلام صـاحب علم کتـاب هستند.(۳)

از طریق مخالفین نیز روایات بسـیاری است که می رساند مراد از کسـی که واجد علم کتاب است امیرالمؤمنین علیه السـلام می باشد.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از کسی که علم

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۲۹.
۲- بصائر الدرجات: ص ۲۳۲.
۳- بصائر الدرجات: ص ۲۳۴.

کتاب نزد اوست امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. از آن حضرت پرسیدند: آیا کسی که واجد علمی از کتاب است داناتر می باشد یا آنکه دارای علم کتاب است؟

فرمود: دانش آنکه علمی از کتاب دارد در مقابل کسی که علم کتاب دارد چون قطره ای در برابر دریا است دانش او مانند پر و بال مگسی است که از دریای علم گرفته باشد.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بدانید و آگاه باشید علمی که خداوند بر آدم و تمام پیغمبران تا پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از آسمان نازل فرمود در نزد من و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.(۲)

مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد بهترین فضائل حضرت سؤال کرد، حضرت آیه فوق را تلاوت نموده و فرمود: منظور از «ومن عنده علم الکتاب» من می باشم.(۳)

اعتراف مخالفین به اینکه این آیه در خصوص حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است

۱ شعبی گفته: احدی اعلم به کتاب الهی نیست بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله از علی بن ابی طالب و اولاد صالحین او علیهم السلام .(۴)

۲ ثعلبی در تفسیر خود از عبداللّه بن عطا روایت نموده که گفت: خدمت امام محمد باقر علیه السلام در مسجد نشسته بودم، پسر عبداللّه بن سلام را دیدم در ناحیه ای از مسجد نشسته، پس به حضرت عرض کردم: سنیان گمان می کنند آن کسی که علم کتاب نزد او می باشد عبداللّه بن سلام است. حضرت فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که علم کتاب نزد او می باشد.(۵)

۱- المحتضر: ص۲۵؛ ینابیع المعاجز: ص۱۴؛ بحار الانوار: ج۲۶ ص ۱۶۰؛ تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶۷.

۲- الغیبه نعمانی: ص۵۱؛ الارشاد المفید: ج۱ ص۲۳۲؛ الاحتجاج: ج۱ ص۳۹۱.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۲۳۲.

۴- به نقل از مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۳۲۱.

۵- تفسیر ثعلبی: ج۵ ص۳۰۳.

۳ سیوطی می گوید: از سعید بن جبیر پرسیدم (من عنده ام الکتاب) ابن سلام است؟ گفت: چگونه او می باشد و حال آنکه این سوره در مکه نازل شد و ابن سلام در مدینه مسلمان شد.(۱)

۴ شیخ سلیمان حنفی در کتاب ینابیع الموده و عبیداللّه بن احمد معروف به حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل و ابن مغازلی شافعی در مناقبش از ابوسعید خدری در توضیح آیه «قل کفی باللّه شهیدا بینی وبینکم ومن عنده علم الکتاب» از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: «ذاک اخی علی بن ابی طالب علیه السلام » این آیه درباره برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

در زاد المسیر آورده که: «من عنده علم الکتاب» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ابوسعید خدری روایت کرده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم: مرا خبر ده «ومن عنده علم الکتاب» چه کسی است؟ حضرت فرمود: ذلک اخی علی بن ابی طالب علیه السلام او برادر من علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

و ابومعاویه که یکی از فضلای عامه است از اعمش و او از ابوصالح روایت کرده که مراد از «من عنده علم الکتاب» علی بن ابی طالب علیه السلام است زیرا که او عالم به علم تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و حرام و حلال بود.(۴)

کتابهای دیگری از عامه است که روایت کرده اند آیه «ومن عنده علم الکتاب» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۵)

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۶۹.

۲- ینابیع الموده: ج۱ ص۳۰۷؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۰۰.

۳- به نقل از الامالی علی علیه السلام خلیلی: ص۲۴۶.

۴- الکشف والبیان ثعلبی: ج۵ ص۳۰۳.

۵- ما نزل من القرآن فی علی ابونعیم اصفهانی: ص۱۲۵؛ الخصائص الوحی المبین: ص۱۲۴؛ کشف الغمه: ج۱ ص۳۲۴؛ العمده ابن بطریق: ص۱۵۲ و...

۱۴ سوره ابراهیم

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الَر کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ قدس سره

«الف، لام، راء. کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری: به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده».

علی بن ابراهیم گفته که مراد از «صراط» امامت ائمه هدی علیهم السلام می باشد.(۱)

... وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللّه ِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ قدس سرهم

«... و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [یادآوری]، برای هر شکیبای شکرگزار عبرتهاست».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «ایام اللّه» روزهای خدا سه روز است: یکی روز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام دیگر روز سختی و مشقت مرگ، سوم روز قیامت است.(۲)

ص: ۱۲۰۲

۱- لاهیجی: ج۲ ص۶۱۶ س۷؛ القمی: ج۱ ص۳۶۷ س۱۵؛ البرهان: ج۳ ص۳۰۵ س ۱۰.

۲- الخصال صدوق: ص۱۰۸؛ تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶۷.

«ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور» در این آیه تذکر و یاد آوری دلائل و حجت روشنی برای مردم بردبار و شکر گذار است و میان صبر و شکر جمع کرده چون مؤمن از این دو حال خارج نیست یا خداوند نعمتی به او عطا کند شکر و سپاس آن نعمت را بجا آورد و یا برای آزمایش و امتحان او را مبتلا به محنت و بلا گرداند، صبر و بردباری را پیشه خود قرار دهد تا خداوند دفع آن ابتلاءات را بنماید.

از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت شده فرمودند: ایام پروردگار سه هنگام (روز) است؛ روز قیام قائم علیه السلام و هنگام رجوع و رجعت و هنگام قیامت.(۱)

مَّثَلُ الَّذِینَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عَاصِفٍ لاَّ یَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَی شَیْ ءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلاَلُ الْبَعِیدُ قدس سره علیهماالسلام

«مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده اند هیچ [بهره ای] نمی توانند برد. این است همان گمراهی دور و دراز».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نکند اعمال و عباداتش باطل می شود مانند خاکستری که در معرض تند باد واقع گردد.(۲)

ذیل آیه فوق از محمد بن مسلم روایت شده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کسی دینی اختیار نماید ولی بدون تحقیق و پیروی از امامی پیش خود اعمالی را عبادت پنداشته عمل او قبول نشده و چنین شخصی گمراه است و مثل او مثل

۱- بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۵۰؛ تفسیر صافی: ج ۱ ص ۶۱۲.

۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۶۸.

گوسفندی است که چوپان خود را گم کرده باشد و شب فرا رسد حیران گردد که چه بکند و به کجا رود، ناگاه گرگی برسد و او را بخورد. به خدا قسم! هر کس از این امت شب را به روز برساند و امامی که از طرف خدا باشد نشناسد و پیروی نکند و بمیرد مانند کفار مرده است. و تو ای محمد بن مسلم! بدان که ائمه (رهبران) جور و پیروان آن ها از دین خدا خارجند، خود گمراه و باعث گمراهی مردم می شوند و اعمال آن ها مانند خاکستری است که بر باد داده می شود.(۱)

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُواْ أَنفُسَكُم مَّا أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُم بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

«و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می گوید: "در حقیقت، خدا به شما وعده داد وعده راست، و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم، و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابتم نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید. من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید. من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می دانستید کافرم". آری ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت».

ذیل آیه «وقال الشیطان» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود مراد از «شیطان» در اینجا و یا هر کجا در قرآن جمله و قال الشیطان است مراد دومین

ص: ۱۲۰۴

۱- المحاسن: ج۱ ص۹۲؛ الکافی: ج۱ ص۱۸۳؛ وسائل الشیعه: ج۱ ص۱۱۸.

غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

و به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: روز قیامت شیطان را در هفتاد غل و زنجیر بسته و او را به محشر آورند غاصب مذکور را به صد و بیست غل و زنجیر در محشر در برابر خلایق حاضر می کنند. شیطان او را می بیند می گوید: این شخص کیست و چه معصیت نموده که عذابش چند برابر من می باشد و حال آنکه تمام مردم را من فریب داده و اغوا کرده ام؟

فرشتگان می گویند: او عمر است که در حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ظلم و تعدی نموده و حق آن بزرگوار را غصب کرده است. شیطان نزدیک او رود و گوید: وای بر تو! چگونه درباره علی علیه السلام ستم نمودی مگر از حال من آگاه نبودی هنگامیکه خداوند امر فرمود آدم راسجده کنم تمرد امر پروردگار نموده و عصیان کردم و در اثر آن از قرب و جوار پروردگار دور گشته از حق تعالی تقاضا کردم که مرا بر فرزندان آدم خصوصا بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام و بر علی علیه السلام و شیعیانش مسلط گرداند. خطاب رسید: ای شیطان! تو بر بندگان خاص و خالص من تسلط نخواهی داشت جز بر ستمکارانی که از تو پیروی کنند. تا آن وقت مقام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را نشناخته بودم. چگونه هوای نفس، تو را واداشت که در حق علی علیه السلام ستم کنی؟

عمر در پاسخ شیطان می گوید: تو مرا امر کردی که ظلم و تعدی کنم و حق آن حضرت را غصب نمایم. شیطان به او می گوید: خداوند تو را دعوت به حق نمود و به حقیقت و راستی فرمود: روز قیامت و حشر و حساب و کیفر و پاداش بر حق است. من گفتم معاد و قیامت و حساب و بهشت و دوزخ دروغ است و وعده دادم اگر کافر شوی و مرتکب معاصی بشوی من تو را از عقاب و کیفر پروردگار نجات

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۳؛ بحار الانوار: ج ۳۰ ص۲۳۲؛ البرهان: ج۳ ص۲۹۵.

داده و رهـا می کنم. این وعـده خلافی را کرده و به دروغ تو را امیـدوار کرده بودم من که بر گفتار و وعـده های خود دلیل و برهانی نداشـتم و هیچ وقت نسبت به تو اقتدار و تسلطی نداشته و هرگز تو را مجبور و اکراه نکرده بودم که از من پیروی کن و راهی بر کفر و عصـیان تـو نداشـته مگر به وسـوسه و دروغ بـافی و وعـده خلاـف. چگـونه دعوت مرا پـذیرفتی و مخـالفت امر پروردگـار نمودی نبایـد امروز مرا ملامت کنی بلکه نفس سـرکش خود را ملامت کن که از امر راست و حقیقت پروردگار با بودن دلیـل و حجت آشـکار تجـاوز کرده و عـدول نمودی و اطاعت و فرمانبرداری از او را ترک و رها نموده و به دنبال گفتار پوچ و دروغ بی مـدرک من آمـدی و پیرو من شدی. امروز نمی توانم به فریاد تو برسم تو نیز به فریاد من نمی رسـی. چون هر یک به جرم معصـیت خود گرفتاریم و به آنچه درباره من اعتقاد داشتی و خیال می نمودی که من شـریک خدا هسـتم و به من ایمان آورده بودی منکر و کافرم. بدانکه امروز برای ستمکاران جز کیفر و عذاب شدید و دردناک چیزی نخواهد بود.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه هرکه دشمن علی بن ابی طالب علیه السلام باشد نطفه اش مشکوک است

در کتـاب منـاقب آل ابی طـالب روایت شـده که علی علیه السـلام فرمـود: روزی در کنـار خـانه کعبه نشسـته بودم پیرمردی قد خمیـده را دیـدم بـا موهـای سـفید و بلنـد که ابروان او بر چشـمانش افتـاده بود و بـا عصائی بر دست و کلاهی قرمز و جامه ای پشمین، پیرمرد نزدیک شد و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر دیوار کعبه تکیه زده بود نشست سپس گفت: ای فرستاده خدا! آیا می شود در حق من دعا کنی و از درگاه خدا برایم طلب مغفرت کنی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پیرمرد کوشش تو فایده ندارد، اعمال تو تباه گشته و

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۳؛ بحار الانوار: ج ۳۰ ص۲۳۳؛ البرهان: ج۳ ص۲۹۶؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۷ ص۴۹.

درخواست مغفرت در حق تو پذیرفته نخواهد شد.

پیرمرد با سرافکندگی از محضر آن حضرت خارج شد و از راهی که آمده بود باز گشت. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: یا علی علیه السلام آیا اورا شناختی؟ عرض کردم: نه. حضرت فرمودند: او همان ابلیس ملعون است.

علی علیه السلام می فرمایند: با شنیدن این سخن برخاستم و خود را به آن پیرمرد رساندم و با او درگیر شدم و بر زمینش کوفتم و بعد بر سینه اش نشستم، با دستانم گلویش را به سختی می فشردم تا اورا هلاک کنم. در همین حال او مرا به نام صدا زد و از من خواست که دست از او بردارم و وی را به حال خود رها کنم. آنگاه گفت: مرا تا روز قیامت مهلت زندگی داده اند و من تا آن روز زنده خواهم ماند سپس گفت: یا علی! به خدا سوگند من تو را بسیار دوست دارم (پس این جمله را از من بگیر و نگه دار) آن کس که در مورد تو به دشمنی و خصومت برخیزد و از تو در دل خود کینه داشته باشد باید در مشروعیت ولادت خود تردید کند و مرا در کار پدر او شریک بشمارد. علی علیه السلام می فرمایند: من از حرف او خنده ام گرفت و رهایش ساختم.(۱)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّه ُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِى السَّمَاء رضی الله عنه تُوءْتِى أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللّه ُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ رضی الله عنه قدس سرهم

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. و خدا مثلها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مثل اسلام مانند درخت ثابتی است که ریشه آن ایمان

ص: ۱۲۰۷

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۸۶؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۱۷۹.

به خدا و رسول و ولایت امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السلام می باشد، و نماز پنجگانه شاخه آن و زکات و خمس میوه آن و روزه و اخلاق نیکو و حسنه ورق و برگ آن می باشد.(۱)

و نیز فرمود: برای خداوند عمودی از نور است اصل آن در زیر طبقه هفتم زمین است و بالای آن در زیر عرش است چون بنده گوید: «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی حجه اللّه» عرش بلرزد و عمود بجنبد. حق تعالی می گوید: ساکن شو. عرض می کند: چگونه ساکن شوم؟ هنوز گوینده کلمات را نیامرزیده خطاب رسد: ای فرشتگان و ساکنان آسمانهای من! گواه باشید که او را آمرزیدم.(۲)

از عمرو بن حریث روایت شده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «کشجره طیبه اصلها ثابت وفرعها فی السماء» را سؤال کردم فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله اصل و ریشه درخت (شجره) است و امیرالمؤمنین علیه السلام فرع و تنه آن و ائمه از فرزندان آن حضرت شاخه ها و علم و دانش ائمه علیهم السلام میوه درخت و شیعیان برگ آن می باشند.

حضورش عرض کردم: آیا برگهای آن درخت کم و زیاد می شود؟ فرمود: سوگند به خدا هرگاه مؤمنی متولد شود از آن درخت برگ تازه ای سبز می شود و بروید و زمانیکه مؤمن از دنیا برود آن برگ ساقط می شود و می افتد.(۳)

و از سلام بن مستنیر روایت شده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای «کلمه طیبه کشجره طیبه» را پرسیدم؟ فرمود: مراد از شجره و درخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که نسب ایشان در بنی هاشم ثابت است و منظور از فرع شجره علی علیه السلام است و شاخه آن فاطمه علیهاالسلام و میوه آن شجره ائمه علیهم السلام می باشند و برگهای درخت شیعیان هستند.

۱- روض الجنان: ج۳ ص۱۶۴؛ منهج الصادقین: ج۵ ص۱۳۴.

۲- منهج الصادقین: ج۵ ص۱۳۴.

۳- الکافی: ج۱ ص۴۲۸.

هر گاه یکی از شیعیان بمیرد برگی از درخت مزبور می افتد و چون مؤمنی متولد شود برگی بروید.

عرض کردم پس معنای «تؤتی اکلها کل حین باذن ربها» چیست؟ فرمودند: شیعیان همواره در هر موسم حج و عمره که خدمت ائمه علیهم السلام میرسند (احکام) حرام و حلال و غیره را از ائمه علیهم السلام استفتاء نموده و جواب اخذ می نمایند واز میوه های علم و دانش ایشان همیشه استفاده می کنند.(۱)

ملاحظه: حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از چند منبع مختلف عامه احادیث فوق را نقل کرده است.(۲)

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد».

در این آیه خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام را به شجره خبیثه مثل زده است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیه «ومثل کلمه خبیثه» درباره بنی امیه و تابعان آن ها نازل شده است.(۳)

در کتاب ثمرات الحیات نقل شده که علامه حلی فرمود: پدرم برای من نقل کرد، روزی به طرف یکی از دروازه های بغداد رفتم، وقتی که وارد شدم احساس کردم خیلی تشنه ام، به بعضی از همسرانم گفتم: برای من آب بیاورید: آن ها برای تهیه آب رفتند و من و سایر دوستانم در انتظار آب در آنجا توقف کردیم. در این میان

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۴.
۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۰۶.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۷۵.

دو کودک بازی می کردند و یکی از آن ها به دیگری می گفت: امام برحق علی بن ابی طالب امیرالمؤمنان علیه السلام است ولی دیگری می گفت: بلکه رهبر مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر است. ناگهان من این حدیث را به زبان آوردم و گفتم: راست گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که با تو دوستی نمی کند مگر مؤمن و با تو دشمنی نمی کند مگر ولد زنا و حیض.

ناگاه دیدم زنی که سخن مرا شنیده بود نزدیک آمد و گفت:ای آقای من! تو را به خدا آنچه را گفتی بار دیگر برای من بگو، گفتم حدیثی بود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده بود و نیازی به ذکر مجدد آن نیست. او اصرار کرد که باید حدیث را بخوانی، من هم حدیث را برای او خواندم. آن زن که مادر آن دو کودک بود گفت:ای آقای من! سوگند به خدا، این خبر پیامبر صلی الله علیه و آله راست است. این دو کودک هر دو فرزندان من هستند، آنکه علی علیه السلام را دوست دارد پاک زاده است ولی آنکه علی علیه السلام را دشمنی دارد جهتش این است که من در حال حیض بودم که نطفه او بسته شد.(۱)

يُثَبِّتُ اللّه ُالَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَهِ وَيُضِلُّ اللّه ُالظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللّه ُمَا يَشَاء رضی الله عنه علیه السلام

«خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند، و ستمگران را بی راه می گذارد، و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد».

ذیل آیه «یثبت اللّه الذین آمنوا بالقول الثالث» از سوید بن غفله روایت شده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در روز آخر عمر و حیات دنیا و اولین روز آخرت هر کسی تمام اموال و اولاد و اعمال او در برابر چشمش مجسم خواهد شد، به مال و اموال خود توجه نموده و می گوید: به خدا من در تمام مدت عمر خود در جمع

۱- ثمرات الحیات: ج۱ ص۳۲۸.

آوری و ذخیره تو کوشش و تلاش نموده و حریص بودم، در این موقع که دست من از دنیا کوتاه می شود چه کاری درباره من می کنی؟

می گوید: فقط می توانی کفن خود را برداری و حق دیگری نداری.

به اولادش نظر نموده و می گوید: به خدا قسم من شماها را بسیار دوست داشتم و برای راحتی شما خود را به زحمت می انداختم و از شما حمایت می کردم اکنون از شما چه کار برمی آید و چگونه به من کمک خواهید کرد؟ فرزندانش می گویند: ما تو را تا قبر بدرقه نموده در گورت پنهان ساخته و مراجعت خواهیم کرد.

سپس رو به اعمال خود نموده می گوید: من نسبت به شما علاقه و تمایلی نداشتم و شما بر من سنگینی داشتید شما در این موقع با من چه می کنید؟ اعمالش می گویند: ما رفیق و مونس قبر تو هستیم تا روز قیامت که با یکدیگر به محضر قرب ربوبی حاضر شده و خدا را ملاقات نماییم.

حضرت فرمود: اگر آن شخص از دوستداران خدا باشد عملش به صورت زیبا و معطر به بهترین عطرها در نظر او مجسم شده و به او بشارت دهد که خدا از او خشنود است و بهشت جاوید به او خوش آمد می گوید. او می پرسد: تو کیستی؟ جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم که پیش از تو در بهشت جایگزین شده ام.

و فرمود: شخص تازه فوت شده غسل دهنده خود را می شناسد و از او تقاضا می کند که در غسلش تعجیل نماید و همینکه میت مؤمن را در قبر گذاشتند دو فرشته از طرف پروردگار وارد قبر شده با صدایی چون رعد آسمانی و چشمانی نافذ مانند برق از او سؤال می نمایند:

پروردگار تو کیست و پیغمبرت چه شخصی می باشد؟ امام تو چه کسی و دینت چیست؟ در جواب می گوید: پروردگارم خدای یکتا و پیغمبرم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و یازده فرزندش امامان من هستند و اسلام دین من است. پس آندو فرشته

می گویند: خداوند تو را به آنچه عقیده داری و دوست می داری ثابت بدارد و خوشا به حال تو.

حضرت فرمود: این است مراد از «یثبت اللّه الـذین آمنوا بالقول الثابت» پس از اقرار به وحـدانیت خداونـد و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولاـیت ائمه معصومین علیهم السـلام قبر متوفی گشـاده می شود و دری از بهشت بر قبرش باز شـده و می گویند: به خواب در خواب راحت جوانی.

ولی اگر محتضـر از کفار و دشـمنان خـدا باشـد اعمالش به صورت منحوس و عفونت زننـده ای در نظرش مجسم شـده و به او بشـارت جهنم و عـذاب می دهـد و به غسل دهنـده اش می گویـد: طول بـده، و همینکه داخل قبرش نماینـد فرشـتگان (نکیر و منکر) وارد قبر شده و از او معبود و پیغمبر و امام و دینش را می پرسند و او در جواب معطل مانده و می گوید: نمی دانم. به او گوینـد: نمی دانی و هیچوقت نخواهی دانست و نجات و خلاصـی برای تو نیست و تازیانه محکم بر سـرش می زننـد و دری از جهنم بقبرش بـاز می شود به او گفته می شود: بخواب خواب نـاراحت و هولناك و قبرش فشـرده و تنگ می شود ماننـد قفس مرغان و مارها و گژدم و حیوانات گزنـده بر جسد او مسـلط شده و تا روز قیامت معذب می باشد و پیوسـته از شدت عذاب قبر آرزوی بر پا شـدن قیامت را دارد. چنانکه گور او پر از آتش شود او فریاد می کنـد که همه حیوانات زمین بشـنوند مگر جن و انس و هر که بشـنود او را لعنت کنـد از این است که می فرمایـد: «ویضل اللّه الظالمین» خـدا ظالمان یعنی کافران معانـد را فرو گذارد و نظر لطف و توفیق از آن ها بازگیرد پس به کلمه توحید راه نیابند و در وقت سؤال قبر و حسنات فرو مانند.(۱)

از صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: شیطان

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۶۹.

در هنگام مرگ شیعیان و دوستداران ما می آید تا او را از ولایت ما باز بدارد. از طرف راستش می آید حریف نمی شود، از طرف چپش می آید همچنین حریف نمی شود و همینجا است که خدای تعالی درباره اش می فرماید: «یثبت اللّه الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیا وفی الاخره». و اگر کافر باشد همین پرسش را از او می کنند، و او می گوید: نمی دانم آن وقت است که او را با شیطان می گذارند و می روند.(۱)

از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: شخص مؤمن وقتی از دنیا می رود هنگامی که اورا از منزلش خارج می کنند ملائکه از خداوند برای او طلب رحمت کرده و تا نزد قبرش اورا تشییع می کنند. زمین به او می گوید: مرحبا و اهلا و سهلا قسم به خدا که تو بهترین کسی هستی که در من قرار می گیری. زمین برای او فراخ می شود و دو ملك منكر و نكير به حضورش می رسند. در این هنگام روحش به او ملحق می شود و او برخاسته و می نشیند تا به سؤالات مورد نظر پاسخ دهد.

نکیر و منکر از او سؤال می کنند: که پروردگار تو کیست؟ می گوید: اللّه. می پرسند: پیامبر تو کیست؟ می گوید: محمد صلی الله علیه و آله می گویند: دین تو چیست؟ می گوید: اسلام. می پرسند امام تو کیست؟ پاسخ می دهد: علی علیه السلام

در این موقع ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که بنده من راست می گوید. قبرش را به بهشت متصل و لباس بهشتی بر تنش کنید و دربی از بهشت به قبرش باز نمائید تا به سوی ما آید و به آنچه خیر در نزد ما است نایل آید. سپس به او گفته می شود بیارام، آرامیدنی که هیچ مشقت و سختی در آن نیست. و این همان کلام خداست که فرمود: «یثبت اللّه الذین آمنوا بالقول الثابت فی الیوم الدنیا».(۲)

ملاحظه: حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل به نقل از ابن عباس روایت

ص: ۱۲۱۳

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۵.

نموده که مراد از «یثبت اللّه الذین آمنوا بالقول الثابت فی الیوم الدنیا» یعنی بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت نگه دارد.(۱)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَةَ اللّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ رضی الله عنه علیهماالسلام جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ننگریستی؟ در آن سرای [هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد می شوند، و چه بد قرارگاهی است».

اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چگونه است حال کسانی که سنت و طریقه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تغییر داده و از وصیت آن حضرت تجاوز کردند؟ آیا نمی ترسند که عذاب خدا بر آن ها وارد شود؟ آنگاه آیه را تلاوت نموده و فرمودند: آن نعمتی که به بندگان عطا فرموده ما هستیم که به واسطه ما کسانی که باید رستگار شوند در روز قیامت رستگار شده و روی نجات خواهند دید.

همچنین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه درباره دو طایفه نازل شده؛ یکی بنی امیه و دیگری بنی مغیره که فاجرترین طایفه از قریشند. بنی مغیره را خداوند در جنگ بدر نابود نموده و نسل آن ها قطع شده ولی بنی امیه را خداوند تا روز قیامت مهلت داده سپس فرمود: به خدا قسم نعمت هایی که خداوند به مردم عطا فرموده ما (ائمه هدی علیهم السلام) هستیم که به واسطه ما رستگار خواهند شد کسانی که باید رستگار شوند.(۲)

عیاشی می گوید: یگانه نعمت که محصول و محور همه نعمتهای پروردگار و

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص ۴۱۰.
۲- بحارالانوار: ج۲۴ ص۵۶.

نیز غرض از خلقت است همانا مکتب عالی قرآن است که به بناگذاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نظارت و تصدی اوصیاء او علیهم السلام برای همیشه برگزار است بر این اساس گروهی که از وصایت و تصدی امامان سرباز زده و مبارزه نمودند، این چنین نعمت و فضل بی مانندی را که خلاصه نظام آفرینش است درباره خودشان به صورت کفران و شقاوت در آورده اند.(۱)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ علیهاالسلام قدس سرهم

«و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: "پروردگارا، این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ما ائمه علیهم السلام ذریه و بقیه عترت حضرت ابراهیم می باشیم.(۲)

از فضیل بن یسار روایت شده گفت: در موسم حج در خانه کعبه بودم حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: مشاهده کن چگونه مردم به دور خانه گشته و طواف می کنند در زمان جاهلیت هم مردم به همین ترتیب دور خانه می گشتند و خداوند طواف خانه را از مناسک حج مقرر داشته تا مسلمین جهان به زیارت خانه شتافته و به طواف کعبه بیایند و بر ما آل محمد علیهم السلام وارد شوند و ولایت ما آل محمد علیهم السلام را پذیرفته و نصرت و یاری خودشان را درباره ما عرضه بدارند سپس این آیه را قرائت فرمود.

و در جمله «واجعل افئده من الناس تهوی الیهم» فرمود: مراد آل محمد علیهم السلام است و منظور توجه عموم مردم است به سوی ما آل محمد علیهم السلام این جمله را چند

ص: ۱۲۱۵

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۲۹.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۳۵.

بار تکرار فرمودند.(۱)

از حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قریب به همین مضمون نیز روایت شده، و در آخرش فرمود: تا منتهی شد دعوت به من و به برادرم علی علیه السلام و هیچیک بت نپرستیدیم، پس مرا پیغمبر نمود و علی علیه السلام را وصی کرد.(۲)

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل طی چند روایت از عامه از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت در آیه «وَاجْنُبْنِی وبَنِی أَنْ نَعْبُدَ الْاءَصْنامَ، رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیرا مِنَ النَّاسِ» فرمود: دعوت به من و علی علیه السلام ختم شد چون هرگز بت را نپرستیدیم، لذا خداوند مرا به عنوان پیامبر و علی علیه السلام را به عنوان وصی اتخاذ نمود.(۳)

... فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَمَنْ عَصَانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ

«... پس هر که از من پیروی کند، بی گمان، او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین، تو آمرزنده و مهربانی».

از ابی عبیده از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که ما را دوست بدارد او از ما اهل بیت است. پرسیدم فدایت شوم: آیا از شما است؟ فرمود: به خدا سوگند از ما است، مگر کلام خدای را نشنیده ای که از ابراهیم علیه السلام حکایت می کند که فرمود: «فمن تبعنی فانه منی».(۴)

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از شما اهل ایمان از خدا بترسد و عمل صالح کند او از ما اهل بیت است. راوی پرسید: از شما اهل بیت است؟

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۹۲.

۲- الامالی الطوسی: ص ۳۷۹؛ مناقب ابن مغازلی: ص ۲۲۴.

۳- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۱۱.

۴- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۳۱.

فرمود: آری، از ما اهل بیت است چون ابراهیم علیه السلام در این باره فرموده است: «فمن تبعنی فانه منی».

عمر بن یزید پرسید: آیا چنین کسی از آل محمد علیهم السلام است؟ فرمود: آری، به خدا سوگند از آل محمد علیهم السلام است. آری، به خدا قسم از خود آل محمد علیهم السلام است، مگر نشنیده ای کلام خدای را که فرموده: «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه»(۱) نزدیکترین مردم به ابراهیم آن کسانی هستند که وی را متابعت می کنند، و نیز فرموده «فمن تبعنی فانه منی» هرکه از من پیروی کند او از من است.(۲)

مالک بن عطیه از ابی حمزه نقل می کند که گفت: سعد بن عبدالملک که امام باقر علیه السلام وی را سعد الخیر می نامید و از فرزندان عبدالعزیز بن مروان بود به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد در حالیکه مانند زنان گریه می کرد. امام علیه السلام به او فرمود: چه چیز باعث گریه کردن تو شده؟

گفت: چگونه نگریم و حال آنکه من از شجره ملعونه که در قرآن عنوان شده می باشم. حضرت فرمود تو از آن ها نیستی تو اموی هستی که از اهل بیت علیهم السلام می باشی آیا کلام خدا را که از ابراهیم حکایت می کند نشنیده ای که «فمن تبعنی فانه منی».(۳)

رَّبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ علیهاالسلام علیه السلام

«پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دلهای

ص: ۱۲۱۷

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۸.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۳۱.

۳- الاختصاص المفید: ص۸۵؛ بحارالانوار: ج۴۶ ص۳۳۷.

برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: ماییم بقیه ذریه ابراهیم.(۱)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است: مردم مأمور به طواف این سنگها (کعبه) شده اند تا بعد از مراجعت متوجه ما شوند و نصرت و ولایت خود را بر ما عرضه دارند.(۲)

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت جمعی از اصحاب خود را مخاطب ساخته فرمودند: مراد از این «ناس» (در آیه شریفه فوق) همه مردم نیستند بلکه مراد از این شما خواهید بود و مثل شما در میان مردم مانند موی سفید است در گاو سیاه یا مثل موی سیاه است در گاو سفید.(۳)

از معاویه بن وهب روایت شده که من شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمودند: «یا من خصنا بالوصیه واعطانا علم ما مضی وجعل افئده من الناس تهوی الینا وجعلنا ورثه للانبیاء» یعنی: ای کسی که دلهای بعضی از مردم که شیعیان ما می باشند مختص و متمایل به سوی ما نمود و ما را وارثان انبیاء کرد.(۴)

«رمیله» یکی از شیعیان علی علیه السلام می گوید: در کوفه چند روزی دچار تب و لرز شدم و نتوانستم در نماز امیرالمؤمنن علیه السلام شرکت کنم، روز جمعه ای بود در خودم سبکی درد را دیدم، گفتم بهتر است غسل جمعه ای کنم و امروز نماز جمعه را با امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانم. در مسجد کوفه آمدم، نشسته بودم که علی علیه السلام خطبه می خواندند، ناگاه تب و لرز من مجددا شروع شد ولی خودم را گرفتم و کنترل کردم.

ص: ۱۲۱۸

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۳۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۳۳.

۳- همان.

۴- بصائرالدرجات: ص۱۴۹.

حضرت از خطبه فارغ شدند و بعد هم نماز جمعه را خواندند و بعد از نماز کسی را فرستاد دنبالم، وقتی وارد منزل حضرت امیر علیه السلام شدم، فرمودند: رمیله! وقتی من روی منبر بودم چه چیزی عارضت شد، دیدم که به خود می پیچیدی؟

عرض کردم، یا علی علیه السلام من مدتی تب و لرز داشتم، امروز تبم کم شد، آمدم مسجد وقتی که شما خطبه می خواندندید، تب و لرز آمد به سراغم.

حضرت فرمودند: این تب و لرز از تو به من هم سرایت کرده است. رمیله می گوید: عرض کردم: یا علی علیه السلام آن هائی که در مسجدند اینطور است یا شامل همه افراد می شود و در مورد آن ها هم همین طور است؟

حضرت فرمودند: در شرق و غرب عالم هریک از شیعیان ما مبتلا شوند، به ما هم اثر می کند.(۱)

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُوْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ قدس سره

«بارالها، روزی که (میزان عدل و) حساب به پا می شود (تو در آن روز سخت) بر من و والدین من و همه مؤمنان (از کرم) ببخشا».

جابر از امام باقر علیه السلام درباره آیه «ربنا اغفرلی ولوالدی» سؤال می کند، حضرت می فرماید: این کلمه را نسخه نویسان تصحیف کرده اند و ابراهیم تنها برای پدرش استغفار کرد، آن هم به خاطر قولی که خداوند به او داده بود. اصل آیه چنین است که ابراهیم گفت: «ربنا اغفرلی وولدیّ» «خدایا! من و دو پسرم را بیامرز» مقصود اسماعیل و اسحاق است و نیز به خدا سوگند که حسن و حسین علیهماالسلام دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.(۲)

ص: ۱۲۱۹

۱- بصائر الدرجات: ص۲۷۹؛ الهدایه الکبری: ص۱۵۷؛ مشارق انوار الیقین ۱۱۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۲.

وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ

«و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می آید بترسان. پس آنان که ستم کرده اند می گویند: "پروردگارا، ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از فرستادگان [تو] پیروی کنیم. "[به آنان گفته می شود:]" مگر شما پیش از این سوگند نمی خوردید که شما را فنایی نیست؟»

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: «الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلاه وآتوا الزکاه»(۱) مراد این آیه اطاعت امام است، و درخواست آنان جهت جنگیدن (در رکاب امام) است اما زمانی که جنگ در رکاب امام حسین علیه السلام بر آن ها نوشته شد، گفتند: «قالوا ربنا لولا اخرتنا الی اجل قریب نجب دعوتک ونتبع الرسل» خدایا! اگر آنرا به وقت نزدیک دیگری موکول نمائی دعوت تو را اطاعت می کنیم و پیغمبرانت را پیروی می کنیم. یعنی تأخیر آنرا تا ظهور امام زمان علیه السلام می خواستند.(۲)

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الأَمْثَالَ قدس سرهم

«و در سراهای کسانی که برخود ستم روا داشتند سکونت گزیدید، و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم، و مثلها برای شما زدیم».

۱- سوره نساء: آیه ۷۷.

۲- عیاشی: ج۲ ص۲۳۵؛ البرهان: ج۳ ص۳۲۱؛ نورالثقلین: ج۲ ص۵۵۳؛ اثبات الهدی: ج۷ ص۱۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: منازل (فرزندان قوم) بنی عباس مسکن امام زمان علیه السلام و یارانش بعد از انتقام و اعدام آن ها خواهد شد.(۱)

وَقَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللّه ِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ صلی الله علیه و آله وسلم

«و به یقین آنـان نیرنـگ خود را به کـار بردنـد، و [جزای [مکرشان با خـداست، هر چنـد از مکرشان کوه ها از جای کنـده می شد».

از جمیل بن دراج روایت شده گفت: شـنیدم حضـرت صادق علیه السـلام می فرماید: مکر بنی عباس به وسـیله قائم ما حضرت حجه علیه السلام از بین می رود هر چند که مکر آن ها دلهای مردم را از جا کنده باشد.(۲)

از ابی بصـیر روایت شـده گفت: حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: ای مردم! از خـدا بپرهیزیـد و ائمه خود را اطاعت نموده و آنچه که می گویند بگویید و مواردی را که ائمه شما سکوت می نمایند شما هم ساکت شوید زیرا شما در زمان سلطنت کسی هستید که خداوند درباره آن ها می فرماید «وان کان مکرهم لتزول منه الجبال» و از این عبارت بنی عباس را اراده فرموده و در تعقیب بیانات خود فرمودنـد پس شـما پرهیز کار باشـید و امانات را به صاحبانش مسترد نماییـد و حج خانه کعبه را ادامه دهید زیرا زیارت خانه کعبه مکروهات دنیا را از شما دفع می نماید و هول های روز قیامت را از شما دور خواهد کرد.(۳)

۱- عیاشی: ج ۲ ص۲۳۵؛ البرهان: ج۳ ص ۳۲۱؛ نورالثقلین: ج ۲ ص۵۵۳.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص۲۳۵.

۳- الامالی الطوسی: ص۶۶۷؛ بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۵۶۶؛ البرهان: ج۳ ص۳۱۸.

۱۵ سوره حجر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

رُّبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْ کَانُواْ مُسْلِمِینَ رضی الله عنه

«چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند».

سعد بن عبداللّه از جابر بن یزید جعفی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: وقتیکه من با شیعیان خود (روز قیامت) خارج می شوم و عثمان و پیروانش بیرون می آیند طایفه بنی امیه در آن روز تماما آرزو می کنند که ای کاش دست از نفاق خود کشیده و اقرار به ولایت نموده و مؤمن بودیم.(۱)

صادق آل محمد علیه السلام می فرماید: هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد منادی که خلایق ندای او را می شنوند ندا می کند: فقط کسی که مسلمان (شیعه) باشد داخل بهشت می شود و بس. در یک چنین هنگامی است که کفار آروز می کنند: کاش مسلمان (شیعه) بودند.(۲)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ صلی الله علیه و آله

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققا محفوظ

ص: ۱۲۲۲

۱- مختصر بصائر الدرجات.: ص۱۸.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۳۹؛ تفسیر قمی: ج۱ ص۳۷۲؛ البرهان: ج۳ ص۳۳۱.

خواهیم داشت».

ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «فسألوا اهل الذکر»(۱) «پس اگر نمی دانید از پژوهندگان بپرسید» و آیه «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» گفته است: در تفسیر یوسف قطان و وکیع بن جراح و اسماعیل سدی و سفیان ثوری از قول حارث آمده است که از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این آیه پرسیدم، ایشان فرمودند: به خدا سوگند! ما اهل ذکر هستیم، ما اهل ایمان هستیم، ما معدن وحی و نزول و تفسیر قرآن هستیم.(۲)

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاء بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ قدس سره علیهماالسلام

«و به یقین، ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم. و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم. مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند».

ابن عباس روایت شده گفت: مدت زمانی شیاطین از رفتن به آسمان ممنوع نبودند، به آسمان بالا می رفتند و می شنیدند اخباری که در زمین واقع خواهد شد و به زمین برمی گشتند و آن را به علمای یهود می گفتند آن ها هم در میان مردم افشا می کردند و انتشار می دادند. حضرت عیسی که متولد شد و خداوند او را به پیغمبری مبعوث فرمود از رفتن به سه آسمان ممنوع شدند و هنگامیکه نور مقدس پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله طلوع نمود از رفتن به آسمانهای اول و دوم و سوم نیز ممنوع

۱- سوره نحل: آیه ۴۳ و انبیاء: آیه ۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۴ ص۱۷۹.

گردیدند و هر شیطانی که می خواست خبری از آسمان دزدیده بشنود (استراق سمع کند) گرفتار تیر شهاب می شد. و تیر شهاب ستاره و عمودی از نور می باشد که در آسمان کشیده می شود و از شدت روشنایی در نظر ما مانند آتش است و به خوبی آن را مشاهده می کنیم و تیر شهاب از معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است چون پیش از مولد آن جناب نبوده و دیده نشده و بعضی گفته اند شهاب شیاطین را می سوزاند و هلاک می کند.

و ابن عباس می گوید: شهاب می سوزاند ولی هلاک نمی کند.(۱)

ذیل آیه «الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: شیطان پیوسته به آسمانها می رفت و تجسس می نمود زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مادرش آمنه متولد گردید، آن بانو فرمود: چون به رسول اکرم صلی الله علیه و آله حامله شدم مانند سایر زنها احساس سنگینی حمل ننمودم و آنچه سایر زنان می دیدند من ندیدم و در عالم رؤیا شخصی به من گفت: ای آمنه! مژده و بشارت به تو باد که به بهترین افراد بشر حامله شده ای و چون موقع وضع حمل رسید و آن بزرگوار از کتم عدم به عرصه وجود منتقل گردید چنان نوری ساطع گردید که زمین و آسمان روشن شد و فرزندم دستها و زانوهای خود را به حالت سجده بر زمین گذارد و خداوند را سجده کرد و چون سر به سوی آسمان نمود نور جمالش آسمان را منور ساخت و در همان موقع تیرهای شهاب به سوی شیاطین پرتاب می شد که آن ها به سوی آسمان بالا نروند.

مردم مکه و قریش چون حرکت سیارات و شهاب را دیدند متوحش شده و تصور می کردند که قیامت بر پا خواهد شد همگی نزد مغیره که از بزرگان و مرد با تجربه ای بود رفته و چگونگی را سؤال نمودند. مغیره گفت: به آسمان نظر کنید و

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۱۰۷.

ستارگانی که در تاریکی شب در صحرا و دریاها راهنمای شما هستند بنگرید، چنانچه زایل شده باشند قیامت بر پا شده ولی اگر در جای خود مستقر هستند بدانید که امر مهمی به وقوع پیوسته است.

در شهر مکه مردی یهودی یوسف نام بود که از دانشمندان یهود به شمار می رفت چون حرکات غیر عادی ستارگان را مشاهده نمود به سوی خانه های قریش رفته و پرسید: آیا در میان شما طفلی متولد شده است؟ گفتند خیر. یهودی گفت: دروغ می گویید در تورات دیده ام که در مثل چنین شبی آخرین پیغمبران که افضل انبیاء است از مادر متولد می شود وآن پیغمبری است که در تورات ما از او بحث شده و نوشته اند که چون آن پیغمبر متولد شود شیاطین را با تیر شهاب می زنند که داخل آسمان نشوند.

مردان قریش به خانه ها رفته و از مولود جدیدی تحقیق نمودند معلوم شد که خداوند به عبد اللّه پسری عطا نموده. یهودی در خواست نمود که آن طفل را به او نشان بدهند به خانه آمنه رفته و از او تقاضا کردند که فرزندش را به آن عالم یهودی نشان بدهد. همینکه یهودی چشمان نوزاد را دیده و جامه از کتف طفل دور کرده و خال سیاهی که بر آن موهایی رسته بود مشاهده کرد از هوش رفت و بر زمین افتاد. چون به حال آمد به مردم قریش گفت: این طفل پیغمبر آخر الزمان است و با شمشیر شما را هلاک خواهد کرد و با تولد او نبوت و پیغمبری از بنی اسرائیل برای همیشه خارج شد. مردم متفرق شده و گفته های آن مرد یهود بین اهالی مکه منتشر شد و درباره آن گفتگو می کردند و بعضی هم انداختن شهاب را به شیاطین انکار و تکذیب می نمودند.

از طرف دیگر شیاطین چون از ورود به آسمانها ممنوع و محروم شده بودند نزد شیطان بزرگ جمع شده علت را جویا گشتند شیطان به آن ها گفت: در جستجو باشید و تحقیق کنید که در دنیا و روی زمین چه امر مهمی روی داده است. گفتند:

خبری نیست و ما چیز تازه ای ندیده ایم. شیطان گفت: اینک من شخصا در صدد تحقیق برمی آیم و به اکناف جهان و مشرق و مغرب حرکت نمود. چون به مکه رسید حرم را پر از فرشتگان دید و جبرئیل را بر در حرم مشاهده نموده که با حربه ای در دست ایستاده همینکه قصد ورود به حرم نمود جبرئیل او را دور نمود و از ورودش جلو گیری کرد شیطان با تضرع از جبرئیل سؤال نمود که چرا خیل فرشتگان به حرم آمده و به دنیا آمده اند؟

جبرئیل فرمود: پیغمبر این امت متولد گردیده و او آخرین و برترین و بهترین پیغمبران است.

گفت ای جبرئیل! آیا من در وجود این پیغمبر سلطه و نصیبی دارم؟ فرمود: خیر گفت: در امت او نصیبی خواهم داشت؟ در جواب گفت: آری. شیطان گفت: همین مرا کفایت خواهد نمود.(۱)

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید».

سجده تعظیم ملائکه نسبت به آدم علیه السلام به سبب آن بود که انوار مقدس حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و آل عصمت علیهم السلام در صلب آدم بود.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود: به درستی که خدا اشباح ما را از ذروه (ساق) عرش به پشت آدم منتقل نمود، پس پرسید: پروردگارا! این انوار چیست؟ فرمود: اشباحی است، آن ها را از اشراف بقاع عرش خود به صلب تو منتقل نمودم، بدین جهت امر فرمودم ملائکه را به سجده، چون محل اشباح واقع شدی.

۱- جامع: ج۳ ص۴۵۴.

آدم علیه السلام گفت: آشکار فرما ایشان را. خطاب شد: نظر نما به ساق عرش. پس نظر نمود، صورت انوار اشباح ما منعکس در عرش شد، همچنانکه صورت در آینه منعکس شود.

خطاب شد: ای آدم! این اشباح، افضل خلایق من می باشند، این محمد صلی الله علیه و آله من حمید در افعالم مشتق ساختم نام او را از اسم خود. و این علی علیه السلام و من هم علی العظیم، مشتق نمودم نام او را از نام خود و این فاطمه علیهاالسلام و من فاطر آسمان و زمین، بازدارم دشمنان را از رحمت خود روزی که حکم فرمایم، و بازدارم دوستان را از آنچه ناگوار ایشان باشد. و این حسن و حسین علیهماالسلام مشتق ساختم نام این دو را از نام خود، ایشانند بهترین مخلوقات، به سبب ایشان اخذ و عطا می نمایم، و به واسطه ایشان ثواب و عقاب می دهم، پس توسل به ایشان در درگاه من نما، و هرگاه گرفتاری به تو رسید آن ها را شفیع قرار ده. پس به ذات خود قسم! که مأیوس نسازم به سبب ایشان آرزومندی را، و رد ننمایم درخواست کننده ای را.(۱)

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ علیهاالسلام علیه السلام إِلَی یَومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

«(شیطان) گفت: "پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده." فرمود: "تو از مهلت یافتگانی. تا روز [و] وقت معلوم».

ذیل آیه «فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم» از ابی علاء رازی روایت شده گفت: شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که مراد از وقت معلوم چیست؟ فرمود: روزی است که نفخه صور دمیده می شود و شیطان در میان نفخه اول و دوم خواهد مرد.(۲)

ص: ۱۲۲۷

۱- بحارالانوار: ج۲۶ ص۳۲۷.

۲- علل الشرایع: ج۲ ص۴۰۲.

اسحق بن عمار روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: روز معلوم که پایان مهلت شیطان است چه وقت می باشد؟ فرمود: شما خیال می نمایید که آن روز قیامت است که خداوند خلایق را مبعوث می فرماید. خیر آن روز نیست بلکه مراد روز قیام (ظهور) قائم ما آل محمد علیه السلام است که چون قیام می نماید شیطان در مسجد کوفه حضور او می رسد و می گوید: وای از امروز و آنروز. آن حضرت، شیطان را می گیرد و گردن می زند و آن روز وقت معلوم است.(۱)

إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ

«مگر بندگان خالص تو از میان آنان را».

مقصود از بندگان خاص و مخلص ائمه معصومین علیهم السلام و پیروان خاص (شیعیان) آن ها می باشد.

از امام معصوم علیه السلام مروی است: هیچ بنده ای خالص نگردانید ایمان خود را برای خدا چهل روز، مگر اینکه خدا زهد در دنیا به او کرامت فرمود و او را بینا گردانید و زبان او را به حکمت گویا ساخت.(۲)

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ قدس سره

«فرمود: این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می شود]».

از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «هذا صراط علی مستقیم» روایت شده فرمود: منظور از «صراط» امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و این راه علی علیه السلام است که مستقیم و

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۲؛ دلائل الامامه: ص۴۵۳؛ بحارالانوار: ج ۶۰ ص۲۵۴.

۲- جامع: ج۳ ص ۴۷۰؛ اثنا عشر: ج۷ ص۱۰۹.

مایه هدایت و سعادت عالم بشریت است.(۱)

ابن شاذان روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: روزی عمر بن خطاب در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای خود بلند شده گفت: ای رسول خدا! همیشه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمایید «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» تو یا علی! نزد من به منزله هارون نسبت به موسی می باشی جز آنکه پس از من نبوت و پیغمبری وجود نخواهد داشت، مقام هارون و موسی در قرآن تصریح و بیان گردیده ولی برای علی علیه السلام در قرآن ذکری نشده است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از گفتار او سخت غضبناک شده فرمودند: ای عرب خشن! ای سخت دل! مگر قول خداوند را که در قرآن می فرماید: «هذا صراط عليَّ مستقیم» را نشنیده ای.(۲)

ابوحمزه ثمالی روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه «هذا صراط عليَّ مستقیم» سؤال نمودم، فرمود: قسم به خدا! مقصود علی علیه السلام است و اوست میزان و صراط مستقیم.(۳)

حافظ محمد بن مؤمن شیرازی از علمای عامّه به سند خود از قتاده نقل کرده که من از حسن بصری در خصوص آیه «صراط عليَّ مستقیم» را پرسیدم که معنای آیه چیست؟ حسن گفت: معنای آیه این است که «هذا طریق علی بن ابی طالب علیه السلام ودینه مستقیم فاتبعوه وتمسکوا به فانه واضح لا عوج فیه». این راه علی بن ابی طالب علیه السلام است که دین او مستقیم است پس، از او پیروی کنید و به او چنگ و

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۳۰۲.

۲- مائه منقبه منقبت: ص۸۵ .

۳- بصائر الدرجات: ص۵۳۲.

تمسک نمائید چون راه او واضح است و انحراف و کجی در آن نیست.(۱)

إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ رضی الله عنه

«در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند».

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: خدای سبحان شما شیعان را در کتاب خود یعنی قرآن مجید ذکر نموده و به ابلیس فرموده: یقینا تو بر بندگان واقعی و راستین من مسلط نخواهی شد. به خدا سوگند که منظور خداوند از این گونه افراد فقط امامان مذهب مقدس شیعه علیه السلام و شیعیان ایشان است.

و نیز ابوبصیر می گوید: صادق آل محمد علیه السلام فرمود: ما خاندان اهل رحمت و خاندان نعمت و خاندان برکت می باشیم. ما خاندان در زمین، اصل و بنیان و شیعیان ما عروه الوثقی (دستگیره محکم) اسلام هستند (برای کسی است که بخواهد به دستگیره اسلام دست بزند وغرق ونابود نشود) آن دعایی که حضرت ابراهیم خلیل کرد فقط در حق ما بود. خداوند ما را استثناء کرد و به ابلیس فرمود: «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان».(۲)

و در اخبار، ائمه علیهم السلام تفسیر فرمودنده اند که کسانیکه شیطان بر آن ها سلطه ندارد شیعیان و این فرقه ناجیه (نجات یافته) هستند و بس، و بعضی روات اعتراض کردند که در میان شیعیان اهل معاصی بسیار هست جواب فرمودند: که آن ها متابعت او (شیطان) را در کفر و ضلالت و ترک ایمان نمی کنند.

و توضیح کلام در بیان این اخبار این است که سلطان بر رعیت قاهر و غالب

۱- به نقل از الطرائف سید بن طاووس: ص۹۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۲.

است به نحوی که نمی توانند تمرد یک دستور آن کنند و سلطه شیطان فقط بر کسانی است که ایمان ندارند، چون مقصد اصلی شیطان همان زوال ایمان است که موجب خلود (جاودانی) در عذاب می شود، دیگر با آن ها کاری ندارد هر چه می خواهند عبادت کنند یا معصیت به حال او فرق نمی کند ریشه را زده با شاخه و برگ کاری ندارد و اینکه فاسقان شیعه را وسوسه می کند برای این است که بی ایمان از دنیا بروند و اگر چنین شدند از حزب شیعه و مؤمنین خارج می شوند و جزو غاوین می شوند، و اما اگر با ایمان از دنیا رفتند البته مورد عفو و مغفرت و شفاعت می شوند و شیطان به مقصد خود نائل نشده است.

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

[دوزخی] که برای آن هفت در است، و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند]».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: درب اول جهنم، مخصوص زریق و درب دوم مخصوص حبتر است که کنایه از غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و سوم مختص بنی امیه بوده و درب چهارم ویژه بنی مروان وسه درب دیگر برای سایر مجرمین و گناهکاران می باشد.(۱)

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر علیه السلام و آن حضرت از جد او امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آتش دوزخ را هفت درب است سه درب برای دخول فرعون و هامان و قارون است، و دو درب برای دخول مشرکین و کفاری که به مقدار چشم بر هم زدنی ایمان به خدای متعال نیاورده باشند و درب ششم برای دخول بنی امیه خاصه و درب هفتم برای دخول جمعی که با ما دشمنی کرده باشند و با ما جنگ نموده باشند.

ص: ۱۲۳۱

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۳.

محمد بن فضیل می گوید: بعد از این حدیث از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: که آنچه از خود روایت کردید که درب ششم برای دخول بنی امیه است آیا در این درب مشرکین این گروه داخل می شوند یا مسلمین ایشان؟ حضرت فرمود: لا ام لک آیا تو نشنیدی که برای مطلق مشرکین و کفار خواه بنی امیه باشند و خواه غیر ایشان دربی علیحده است پس این درب برای دخول جمعی از ایشان است که اسلام را درک کرده باشند مانند ابوسفیان و معاویه و آل مروان.(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مراد از ابواب جهنم طبقات آن است چنانچه آن حضرت دست مبارک خود را بر بالای دستی دیگر گذاشتند و فرمودند: طبقات جهنم هر کدام بر بالای طبقه دیگر است مثل آنکه دستی بالای دستی دیگر باشد، اسفل آن طبقات جهنم است و بالای آن لظی و بالای آن حطمه و بالای آن سقر و بالای آن جحیم و بالای آن سعیر و بالای آن هاویه و بالای آن جهنم است.(۲)

اعتراف علماء عامه به اینکه جایگاه مخالفین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جهنم می باشد

سیوطی در کتاب الدر المنثور از ابی ذر روایت کرده که: گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای دوزخ دربی است که از آن وارد نمی شوند جز گروهی که با اوصیاء من مکر و حیله نموده و پیمان آن ها را بشکنند و پس از من در قتل آنان شرکت نمایند.(۳)

۱- الخصال صدوق: ص۳۶۱؛ بحارالانوار: ج۸ ص۲۸۵.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۱۱۸.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۹۹.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ قدس سرهم ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ صلی الله علیه و آله وسلم وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ علیه السلام

«بی گمان، پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند. [به آنان گویند:["با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید." و آنچه کینه [و شائبه های نفسانی] در سینه های آنان است بر کنیم، برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته اند».

ذیل آیه «ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا» از عمرو بن ابی المقدام روایت شده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: من و پدرم حضرت باقر علیه السلام وارد مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شدیم بین قبر مطهر و منبر جمعی از شیعیان را دیدیم که دور هم گرد آمد بودند. پدرم بر آن ها سلام کرده و فرمود: به خدا قسم! من ارواح شما را دوست دارم شما با تقوی و پرهیزکارید، پیرو من هستید و بدانید که ولایت ما فقط نصیب مردم پرهیز کاری چون شما می شود، شما شیعیان و انصار خدا می باشید و مراد از «سابقون» شما هستید که در دنیا در اطاعت و ولایت ما سبقت گرفتید و در آخرت هم به سوی بهشت پیشی خواهید گرفت. ما به ضمانت خدا و رسول صلی الله علیه و آله برای شما بهشت را ضمانت می نمائیم.(۱)

از ابی هریره روایت شده که علی علیه السلام می فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم: آیا کدام یک محبوبتریم نزد شما؛ من یا فاطمه علیهاالسلام ؟

حضرت فرمود: نزد من فاطمه علیهاالسلام محبوبتر است و تو عزیزتر هستی، مانند اینکه می بینم تو را که نزد حوض کوثر ایستاده ای و ظرفهایی به شماره ستارگان آسمان نزد حوض است و تو و حسن و حسین علیهماالسلام و حمزه و جعفر در بهشت

ص: ۱۲۳۳

۱- الکافی: ج۸ ص۲۱۴.

هستند در حالی که بر سریرها برابر هم نشسته اند و تو و شیعیانت با من خواهید بود. و سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: «اخوانا علی سرر متقابلین» و نیز فرمود: هیچ یک از شما به عقب دیگری نظاره نخواهید نمود.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه آیه فوق در مورد ایجاد اخوت میان رسول اللّه صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام نازل شده است

از زید بن ابی اوفی نقل شده می گوید: داخل در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شدم، بعد قصه مؤاخات پیغمبر صلی الله علیه و آله را بین اصحابش ذکر کرد. حضرت علی علیه السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: روحم رفت، و پشتم قطع شد، وقتی دیدم آنچه را که میان اصحاب نمودی.

حضرت فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث ساخته! مؤخر نداشتم تو را مگر برای خودم، تو در منزلت نزد من به منزله هارون برای موسی هستی، الا آنکه بعد از من پیغمبری نیست، تو برادر و وارث من می باشی.

پرسید: وارث چه چیزی هستم؟ فرمود: آنچه انبیای قبل از من، ارث بردند؛ کتاب خدا و سنت پیغمبرشان، و تو در قصر من می باشی در بهشت با فاطمه علیهاالسلام ، تو برادر و رفیق من هستی، بعد تلاوت فرمود: «اخوانا علی سرر متقابلین» متحابین فی اللّه (در راه خدا محب یکدیگرند) بعضی به بعضی دیگر نظر می کنند.(۲)

از زید بن ارقم روایت شده که گفت: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، فرمود: من می خواهم میان شما امت، عقد اخوت برقرار کنم، همانطور که میان ملائکه برادری برقرار است. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی، و سپس تلاوت فرمودند: «اخوانا علی سرر متقابلین» و فرمودند: دوستانی که دوستیشان برای خداست

۱- به نقل از کشف الغمه: ج۱ ص۳۳۲.

۲- ریاض النضره: ص۲۵؛ الکامل ابن عدی: ج۳ ص۲۰۷؛ الغدیر: ج۱۰ ص۱۰۴.

بعضی به بعضی دیگر نظر می کنند(۱)

حسکانی در شواهد التنزیل طی پنج حدیث از منابع مختلف عامه از ابن عباس از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت نموده که مراد از «اخوانا علی سرر متقابلین» حضرت علی علیه السلام و شیعیانش می باشند.(۲)

إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِینَ علیه السلام قدس سرهم وَإِنَّهَا لَبِسَبِیلٍ مُّقِیمٍ علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم

«در این (سرگذشت عبرت انگیز)، نشانه هایی است برای هوشیاران

و ویرانه های سرزمین آن ها، بر سر راه (کاروانها)، همواره ثابت و برقرار است»

از عبدالرحمن بن کثیر روایت شده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام برای ادای فریضه حج مشرف بودم روزی آن حضرت بالای کوه تشریف بردند نظری به آن مردم نمود و فرمود: چه بسیارند ضجه و ناله کنندگان و چقدر اندک است حاجی.

داود رقی حضورش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا خداوند دعای تمام این خلایق را که مشاهده می کنیم به اجابت می رساند و آنان را می آمرزد؟ فرمود: وای بر تو ای ابا سلمان! خداوند نمی آمرزد کسانی که به او شرک آورده اند و برای ذات مقدسش شریک و همتا قائل هستند و هر کس منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد مانند کسی است که بت می پرستد.

عرض کردم: آیا این مردم را می شناسید و دوستان را از دشمنان تمیز می دهید؟ فرمود: وای بر تو! هیچ بنده ای متولد نمی شود مگر آنکه هنگام تولدش میان دیدگان او نوشته شده مؤمن یا کافر و آیه را تلاوت نمود: «ان فی ذلک لایات

۱- مناقب ابن مردویه: ص ۲۷۰؛ غایه المرام: ج ۴ ص ۱۹۶.

۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۱۹.

للمتوسمين» و فرمود: ما ائمه دوستان خود را از دشمنان می شناسیم.(۱)

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که به ابی بکر حضرمی فرمود: نیست مخلوقی مگر آنکه میان دوچشم (پیشانی) او نوشته شده: مؤمن یا کافر، لکن آن از نظر شما و مردم پنهان است و آن نوشته از ائمه و آل محمد علیهم السلام پوشیده نمی باشد و کسی وارد بر ما نمی شود جز آنکه اورا می شناسیم که مؤمن است یا کافر سپس آیه مزبور را تلاوت فرمودند.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه تشریف داشتند بانویی با شوهر خود حضور آن جناب وارد شد و از رفتار شوهرش شکایت نمود. حضرت به نفع شوهر حکم فرمود. بانو در غضب شد و گفت به خدا قسم! حکم به عدالت نفرمودی و خدا از حکم تو رضایت ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام توجهی به آن بانو کرد و فرمود: ای زن سلیطه و دروغگو! و ای کسی که حیض نمی بینی از محلی که زنان حایض می شوند! آن بانو به محض اینکه این فرمایشات را شنید بدنش به لرزه افتاد و به سرعت خارج شد و می گفت: واویلا از این سخن زشتی که حضور امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم.

در بین راه «عمرو بن حریث» که یکی از معاندین بود به او رسید گفت: ای کنیز خدا! چه شد تو را نخست سخنانی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتی که مرا مسرور و خوشحال نمودی سپس ترسیدی و فرار کردی؟! آن بانو گفت: سزاوار نیست با زن اجنبی میان راه سخن بگویی. گفت تو را به خدا سوگند! مرا از این واقعه آگاه نما. آن بانو گفت: به خدا قسم امیرالمؤمنین علیه السلام از باطن من خبر داد و از خود من به باطنم بهتر اطلاع دارد از زمانیکه من با شوهرم ازدواج کرده ام این مطلب را از او پوشیده داشتم، من مانند سایر زنان از محل معهود حایض نمی شوم.

ص: ۱۲۳۶

۱- بصائرالدرجات: ص۳۷۸.

۲- بصائر الدرجات: ص۳۷۴؛ الاختصاص شیخ مفید: ص۳۰۲.

عمرو بـن حریث حضـور امیرالمـؤمنین علیه السـلام مراجعت نمـود و گفت: به خـدا قسم ای امیرالمـؤمنین علیه السـلام من نمی دانسـتم که حضـرتت از علم کهـانت اطلاـع داریـد. فرمـود: وای بر تو ای پسـر حریث! خداونـد ارواح را دو هزار سـال پیش از خلقت اجسـاد آفریـد هنگامیکه ارواح را در اجساد داخل کرد میان دو چشم آن ها نوشـته شـد: مؤمن یا کافر، و همانطور باقی هسـتند تـا روز قیامت سـپس آن موضوع را در قرآن بر پیغمبرش نازل کرد به قولش: «ان فی ذلک لایات للمتوسـمین» و رسول اکرم صـلی الله علیه و آله اهل فراست بود بعد از آن حضـرت، من اهل فراست هستم و پس از من ذریه و اولاد گرامی من اهل فراست خواهنـد بود. وقتی به سوی آن بـانو نظر کردم خبر دادم او را از باطنش و دروغ نگفتم و اطلاع من از باطن اشـخاص از روی علم کهانت نمی باشـد که تو گمان کرده ای این ها علوم و دانشـی است که خداوند به خلفاء و ائمه و جانشـینان خود در روی زمین عطا فرموده است.(۱)

وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ علیهماالسلام علیه السلام

«و به راستی، به تو سبع المثانی [= سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم».

اگرچه ظـاهر این آیه در خصوص سوره حمـد و اینکه دوبـار (مثنی) در نماز خوانـده می شود ولی باطن آن در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد.

محمـد بن مسـلم در خصوص آیه «ولقد آتیناک سـبعا من المثانی والقرآن العظیم» روایت کرده گفت: از حضـرت صادق علیه السلام معنای «سبع المثانی» را پرسیدم فرمودند: مراد سوره حمد است با بسم اللّه الرحمن الرحیم که جمعا هفت آیه

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۲ ص۲۸۸؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص ۴۲۰.

می باشد و بسم اللّه در اول سوره ها جزء سوره است و یک آیه محسوب می شود.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از مثانی ما ائمه هستیم که خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله عطا فرمود و ما در روی زمین وجه اللّه می باشیم هر کس ما را بشناسد بهشت را در پیش دارد و آنکه منکر ما باشد مقرش جهنم است.(۲)

از سماعه روایت شده گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند به هیچ پیغمبری سبع مثانی عطا نفرموده جز به پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله مراد از آن ائمه علیهم السلام می باشد که افلاک به طفیل وجود مقدس آن ها دور می زند.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «نحن المثانی التی اعطاها اللّه نبینا صلی الله علیه و آله » یعنی ما به حسب باطن سبع المثانی هستیم که خدای تعالی آنرا به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله عطا کرده.(۴)

و می توانند که اطلاق سبع بر اهل بیت علیهم السلام به این اعتبار باشد که اسماء حضرات ائمه هدی علیهم السلام با اسم حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام هفت است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام . و اطلاق مثانی یا به اعتبار آن است که اهل بیت نبوت مستحق ثنا و ستایش هستند و یا به اعتبار آنکه دوم قرآن و مقترن با قرآنند چنانچه در حدیث متفق علیه بین العامه و الخاصه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه وعترتی»(۵)

و مؤید این توجیه اقتران قرآن عظیم است در این آیه به سبع المثانی که مراد از آن عترت رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۲.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۹.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۱.
۴- التوحید صدوق: ص ۱۵۰.
۵- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۶۸؛ کنز العمال: ج۱ ص۱۸۶ و...

حضـرت علی بن ابی طـالب علیه السـلام هم در این بـاره می فرمایـد: «ینطق بعضه ببعض، ویشـهد بعضه علی بعض». بعضـی از قرآن درباره بعضی دیگر سخن می گوید، و بعضی از قرآن بعضی دیگر را گواهی می نماید.(۱)

الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ صلی الله علیه و آله قدس سره فَوَرَبِّکَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِیْنَ صلی الله علیه و آله رضی الله عنه عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ صلی الله علیه و آله علیهاالسلام

«همانان که قرآن را جزء جزء کردنـد [به برخی از آن عمل کردند و بعضـی را رها نمودند]. پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید از آنچه انجام می دادند».

حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: روز قیامت از چند چیز سؤال می کنند: یکی از عمر شخص که در چه فانی کرده، دیگر از جوانی که در چه به سـر برده، سوم از مـالش که چگونه جمع نموده و در کجا مصـرف کرده، چهارم از ولایت ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در قرآن نازل شده و آن را رد کردند و کافر به آیات ولایت شدند.(۲)

در اخبار آمـده: اگر ظالم عباداتی دارد به مظلوم می دهنـد به مقدار حقش، و اگر ندارد و مظلوم گناهانی دارد بار بر ظالم می شود، و اگر نـدارد به مظلوم می گوینـد: که هر که از دوسـتان تو و بسـتگان و ارحـام و رفقـاء که می خواهی نجات پیـدا کنند بیـاور و گناهـان آن ها را بر ظالم بار کن. اگر ائمه اطهار علیهم السـلام گناهان تمام شـیعه را بر ظالمین خود بار کننـد جا دارد چون آن هـا عبـادت ندارنـد و این هـا گنـاه ندارنـد و اگر گنـاه تمـام شـیعه را بر آن ها بار کننـد تـدارک ظلمهای آن ها نمی شود.(۳)

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳ ج۲ ص۱۶.

۲- الامالی الطوسی: ص۱۲۴؛ بحارالانوار: ج۷ ص۲۵۹.

۳- جامع: ج۳ ص۴۷۹؛ اثنا عشر: ج۷ ص۱۴۸؛ اطیب البیان: ج۸ ص۷۳.

اقرار مخالفین به اینکه روز قیامت در مورد ولایت حضرت علی علیه السلام سؤال می شود

به نقل از منابع عامه روایت شده مراد از «فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ» و «قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» ولایت حضرت علی علیه السلام است که روز قیامت از آن سؤال می شود.(۱)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ صلی الله علیه و آله علیه السلام

«و قطعا می دانیم که سینه تو از آنچه می گویند تنگ می شود».

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: درست است که منافقین مشرک تو را تکذیب می کنند «ولکن الظالمین بایات اللّه یجحدون» ولی از اینکه ولایت و فضیلت وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار می کنند دلتنگ شده ای.(۲)

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۲۳؛ الصواعق المحرقه: ص۸۹ .

۲- الکافی: ج۱ ص۲۹۴ و: ج۲ ص۸۸ .

۱۶ سوره نحل

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَتَی أَمْرُ اللّه ِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ قدس سره

«[هان] امر خدا در رسید، پس در آن شتاب مکنید. او منزه و فراتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند اولین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل امین است که به صورت پرنده سفیدی نازل شده و به آن حضرت بیعت کرده یک بال خود را روی خانه کعبه و بال دیگر را به سوی بیت المقدس کشیده و با صدای فصیح فریاد می زند: «اتی امر اللّه فلا تستعجلوه» به طوری که تمام مردم دنیا آن صدا را می شنوند.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: در این هنگام حضرت قائم علیه السلام در کنار مقام ابراهیم حاضر می شوند و دو رکعت نماز می خوانند.(۱)

علی بن مهزیار از حضرت صاحب الزمان علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند: «نحن امر اللّه وجنوده» ما امر خدا و سرباز او هستیم. چرا که مؤمنین برای ظهور امام زمان (عج) عجله می کردند.(۲)

۱- کمال الدین صدوق: ص۶۷۱.

۲- کمال الدین صدوق: ص۴۶۹.

هشـام بن سـالم از امام صادق علیه السـلام روایت کرده گفت: از آن جناب در خصوص معنای آیه «اتی امر اللّه فلا تسـتعجلوه» پرسـیدم، فرمود: وقتی خـدا از امری به پیامبرش خبر می دهـد که واقع خواهـد شد، شـما دیگر عجله نکنید تا وقتش فرا رسد. و فرمود: وقتی خـدا از چیزی خبر می دهـد گویا آن را آمـده حساب می کنـد، و لذا در این آیه می فرماید: «امر خدا آمد در آن عجله نکنید.(۱)

یُنَزِّلُ الْمَلآئِکَهَ بِالْرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَنْ یَشَاء مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُواْ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَاْ فَاتَّقُونِ رضی الله عنه

«فرشـتگان را بـا "روح"، به فرمان خود، بر هر کس از بنـدگانش که بخواهـد نازل می کنـد، که بیم دهیـد که معبودی جز من نیست. پس، از من پروا کنید».

ذیل آیه فوق از سـعد اسـکاف روایت شده گفت: مردی حضور امیرالمؤمنین علیه السـلام رسید از آن حضرت سؤال نمود: آیا روح، جبرئیل نیست؟ فرمود: خیر. جبرئیل از فرشتگان است و روح غیر فرشته است چنانکه می فرماید: «ینزل الملائکه بالروح».

عرض کرد: شما بر خلاف مردم گفتار عجیبی می فرمایید کسی آنرا نگفته است. حضرت فرمود: ای مرد! شخص گمراهی می باشی، زیرا از اهل ضلالت و گمراهان حدیث می کنی.(۲)

سعـد بن عبـداللّه از ابی بصـیر روایت کرده گفت: از حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام معنای آیه را سؤال نمودم، فرمود: جبرئیل امین وحی پروردگار را بر پیغمبران فرود آورده و روح همیشه با پیغمبران و اوصـیاء و امامان می باشد و آن ها را حفظ و

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۴؛ بحار الانوار: ج۵۲ ص۱۰۹؛ البرهان: ج۳ ص۴۰۵.
۲- الکافی: ج۱ ص۲۷۴.

حراست می نماید و همیشه با ایشانست و از ایشان جدا نمی شود.(۱)

وَعَلَى اللّه ِقَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَاء لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ صلی الله علیه و آله

«و بر خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد، اما بعضی از راه ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می کند (، ولی اجبار سودی ندارد)».

مراد از «قصد سبیل» راه ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام و دین مبین اسلام است و مقصود از «جائر» تجاوز کردن (به حق) آل محمد علیهم السلام و اسلام می باشد. و بعضی از مفسرین گفته اند جائر کسی است که به رأی خود عمل نماید و بدعت در دین گذارد «ولو شاء لهدیکم اجمعین» و اگر خدا بخواهد تمام شما را به راه راست هدایت می نماید ولی این مشیت به جبر و قهر خواهد بود و بر خلاف حکمت و مصلحت الهی است چرا که در اینصورت فرمانبرداران از نافرمانان تشخیص داده نشوند و اکراه و اجباری در دین و راهنمایی و هدایت نیست چنانچه می فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»(۲) (اجباری در دین نیست راه هدایت از گمراهی روشن گردیده).(۳)

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ قدس سره قدس سرهم

«و در زمین کوه هایی استوار افکند تا شما را نجنباند، و رودها و راه ها

ص: ۱۲۴۳

۱- بصائر الدرجات: ص۴۷۵ ۴۷۹؛ تفسیر صافی: ج۳ ص۱۲۷؛ البرهان: ج۳ ص۴۰۴.

۲- سوره بقره: آیه ۲۵۶.

۳- جامع: ج۴ ص۱۸.

[قرار داد] تا شما راه خود را پیدا کنید».

در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است: همانطوریکه خداوند کوهها را به عنوان ستونهای زمین جهت جلوگیری از لرزش زمین قرار داده خدای تعالی ائمه هدی علیهم السلام را نیز به عنوان ستونها و نگاهدارنده زمین قرار داده تا آنکه زمین سر جای خود باشد و حرکت نکند.

بنابراین مراد از «رواسی» ائمه معصومین علیهم السلام خواهند بود، چرا که وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام باعث نظام امور عالم و رفع تزلزل زمین می باشد.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اگر امام یک ساعت یا آنی روی زمین نباشد زمین اهل آنرا در خود فرو می برد یا اهلش متلاطم می شد همانطوریکه دریا متلاطم می شود.(۱)

وَعَلامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و نشانه هایی [دیگر نیز قرار داد]، و آنان به وسیله ستاره [قطبی] راه یابی می کنند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «نجم» در این آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و منظور از «علامات» ما ائمه علیهم السلام می باشیم.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمود: رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده: خداوند ستارگان را امان اهل آسمانها، و اهل بیت مرا امان اهل زمین قرار داد و نیز فرمود: مراد از «نجم» در ظاهر ستاره جدی می باشد که موازات قبله است و مردم شبها از روی ستاره جدی راه را تشخیص داده و طی طریق می کنند ولی در باطن منظور از نجم من و اهل بیتم می باشیم.(۳)

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۰۲؛ الکافی: ج۱ ص۱۷۹؛ الامامه والتبصره: ص۳۴.
۲- الکافی: ج۱ ص۲۰۷.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۱۴۶.

اقرار مخالفین به اینکه اهل بیت علیهم السلام امان زمین هستند

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل و بزرگان دیگر عامه حدیث فوق را از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که مراد از «وَعَلاماتٍ وبِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ» ما اهل بیت علیهم السلام هستیم و در جای دیگر به حضرت علی علیه السلام مربوط نموده اند.(۱)

وَإِنْ تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللّه ِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ اللّه ـ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ قدس سره علیهماالسلام

«چنانچه نعمتهای خدا را شمارش کنید قابل شمارش نیست و خداوند غفور رحیم است».

حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از ابن عباس روایت نموده: با رسول اللّه صلی الله علیه و آله در دار الندوه بودیم به علی علیه السلام فرمود: اولین نعمت خدا بر شما چیست؟

فرمود: مرا مرد خلق کرد و زن نیافرید. دومین نعمت: مرا مسلمان کرد، و سومین نعمت آیه «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّه ِ لا تُحْصُوها» را تلاوت فرمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بین دو کتف او زد و فرمود: تنها منافق دشمن شما است.(۲)

چون این حدیث در کتابهای سنی و شیعه به صورت زیاد نقل شده به عنوان یک حدیث متواتر به شمار می آید.(۳)

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّه ِ لاَ يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ رضی الله عنه

«و کسانی را که جز خدا می خوانند، چیزی نمی آفرینند در حالی که

ص: ۱۲۴۵

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۲۵؛ قادتنا کیف تعرفهم: ج ۲ ص ۳۳۲.

۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۲۷.

۳- مناقب ابن مردویه: ص ۲۷۲؛ مناقب خوارزمی: ص ۳۲۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲۰ ص ۲۸۶؛ شرح احقاق الحق: ج ۱۴ ص ۵۴۷ و: ج ۳۰ ص ۲۷۸ و...

خود آفریده می شوند».

ذیل آیه فوق جابر روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم فرمود: مراد از «الذین یدعون من دون اللّه» آن سه نفر (غاصبان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام) هستند که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمود: ولایت علی علیه السلام را پذیرفته و از حضرتش پیروی کنند، به جای اطاعت امر پیغمبر صلی الله علیه و آله دشمنی او را شعار خود ساخته و مردم را به تبعیت از خود وادار کردند. این است معنای قول خداوند که می فرماید: (آن هایی که غیر خدا را میخوانند) و اما معنای «لا یخلقون شیئا» چیزی را پرستش نمی کنند «وهم یخلقون» مردم را به تبعیت و پرستش خود دعوت می نمایند.(۱)

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لاَ يُوءْمِنُونَ بِالآخِرَهِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَهٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ لاَ جَرَمَ أَنَّ اللّه -َيَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ

«معبود شما معبودی است یگانه. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان انکار کننده [حق] است و خودشان متکبرند. شک نیست که خداوند آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند، می داند، و او گردنکشان (مستکبران) را دوست نمی دارد».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از عدم ایمان به آخرت عدم ایمان به رجعت است و مراد از انکار،کفر است یعنی پس آنانکه ایمان به رجعت نمی آورند و تصدیق به حقیت آن نمی کنند دلهای ایشان کافرند «وهم مستکبرون» و ایشان از قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رجعت آن حضرت متکبر و گردن کشانند.(۲)

ص: ۱۲۴۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۶؛ بحار الانوار: ج۳۱ ص۶۰۷؛ البرهان: ج۳ ص۴۱۱.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۶.

ذیـل آیه «قلوبهم منکره» از حضـرت بـاقر علیه السـلام روایت شـده فرمود: مقصود آیه منافقین است «وقلوبهم منکره» که به دل کافرند «وهم مسـتکبرون» از ولایت علی علیه السلام سر پیچی می نمایند و «انه لا یحب المستکبرین» آنست که خداوند کسانی را که از ولایت علی استنکاف ورزیده اند دوست ندارد.(۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ رضی الله عنه

«و چون به آنان گفته شود: "پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟" می گویند: "افسانه های پیشینیان است"».

در این آیه احوال مشـرکین و گفتار آن ها را بیان می کنـد و چون به این مردم متکبر گفته شود که خداونـد در شأن علی علیه السلام چه آیاتی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده است می گویند: این ها وحی خدا نیست و افسانه پیشینیان می باشد.(۲)

لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلاَ سَاء مَا يَزِرُونَ رضی الله عنه قدس سرهم

«تـا روز قیـامت بـار گناهان خود را تمام بردارنـد، و [نیز] بخشـی از بار گناهان کسانی را که ندانسـته آنان را گمراه می کننـد. آگاه باشید، چه بد باری را می کشند».

علی بن ابراهیم قمی قـدس اللّه سـره در خصوص این آیه می فرمایـد: آنان که حق امیرالمؤمنین علیه السـلام را غصب کردنـد، گناهان خود و گناهان هر که اقتدا به آن ها نموده را حمل می کنند.(۳)

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۷؛ بحار الانوار: ج۳۱ ص۶۰۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۴۷.
۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۳؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۷؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۳۰۲.
۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۳.

حدیث نبوی صلی الله علیه و آله از طریق امامیه و عامه رسیده است که: (من سن سنه حسنه کان له اجرها واجر من عمل بها الی یوم القیامه ومن سن سنه سیئه کان له وزرها ووزر من عمل بها الی یوم القیامه) هر که سنت و سیره پسندیده ای در میان مردم گذارد، اجر و ثواب هر که به آن سنت رفتار کند، برای او خواهد بود، بدون اینکه از اجر تابع کسر و کاسته شود و نیز هر که سنت ناسزایی در میان مردم گذارد، وزر و وبال هر که از او پیروی کند برای او خواهد بود.(۱)

«الاساء ما یزرون» چه بد باری را این ها می کشند. بنابراین کسانیکه غصب خلافت کردند علاوه بر عقوبات خود عقوبات بنی امیه و بنی العباس و تمام عامه و تمام ظلمها که در اسلام شده و خونهایی که به ناحق ریخته می شود و معاصی که از فساق و فجار سر می زند، بلکه عقوبت کفار از یهود و نصاری و غیرشان را دارند، زیرا اگر حق به ذی الحق داده شده بود همان انتظاری که داریم پس از ظهور حضرت بقیه اللّه (عج) که زمین پر از عدل و داد شود ائمه اطهار علیهم السلام خود انجام داده بودند.

«بغیر علم» از روی جهالت و حماقت و عناد و عصبیت «الاساء ما یزرون» بدی این حمل اوزار واضح و روشن است.

قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَی اللّه ُبُنْیَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَشْعُرُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«پیش از آنان کسانی بودند که مکر کردند، و[لی] خدا از پایه بر بنیانشان زد، در نتیجه از بالای سرشان سقف بر آنان فروریخت، و از آنجا که حدس نمی زدند عذاب به سراغشان آمد».

محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: منظور از

۱- الفصول المختاره سید مرتضی: ص۱۳۶.

«فـاتی اللّه بنیـانهم من القواعـد» آن خـانه ای بوده که برای مشورت در آزار و اذیت انبیـاء (ائمه اطهار علیهم السـلام) در آنجا جمع می شدند یعنی خانه ای بود که هر وقت فتنه ای را در نظر داشـتند و می خواسـتند مکر و حیله ای بیندیشند در آنجا جمع می شدند و این آیه در حق دشـمنان آل محمد علیهم السـلام نازل شده و تسلیتی (آرامش خاطری) است برای رسول اللّه صلی الله علیه و آله .(۱)

ذیـل همین آیه از کمیت بن زیـد اسـدی روایت شـده گفت: وارد شـدم حضور حضـرت امـام محمـد باقر علیه السـلام و به من تـوجهی نمـود و فرمود: ای کمیت! اگر در نزد مـا مـالی یـافت می شـد به تو عطـا می نمودیم ولی سـخنانی به تو می گویم که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به حسان بن ثابت شاعر معروف گفته بود. فرمود: ای حسان! پیوسـته روح القدس با شما است تا وقتیکه طرفدار اهل بیت من بوده باشی.

عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا! خبر دهیـد مرا از حال غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: ای کمیت! سوگند به خدا هیچ خونی در عالم به ناحق ریخته نشود و مالی را به ناحق غصب نکنند و زنائی واقع نشود مگر آنکه وزر و وبال تمام آن هـا بـه گردن آن دو نفر (غاصـبان حـق امیرالمـؤمنین علیـه السـلام) می باشـد بـدون آنکـه از مرتکـبین آن اعمـال گنـاهی کم بشود.(۲)

... قَالَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَی الْکَافِرِینَ رضی الله عنه علیه السلام

«... کسانی که به آنان علم داده شده است می گویند: "در حقیقت، امروز رسوایی و خواری بر کافران است"».

در تفسیر قمی درباره آیه: «قال الذین اوتوا العلم» امام علیه السلام فرمود: مراد امامان

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۸.
۲- الکافی: ج۸ ص۱۰۲؛ وسایل الشیعه: ج۱۴ ص۵۹۴؛ بحار الانوار: ج ۳۰ ص۲۶۶.

هستند که به دشمنان خود می گویند: کجایند شریکان و کسانی که در دنیا از آن ها پیروی می نمودید؟(۱)

و در همان تفسیر آورده که مراد از «اوتوا العلم» ائمه هدی علیهم السلام هستند و ایشان به دشمنان خود می گویند: «ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین» به درستی که خواری و رسوایی در این روز و عذاب بر کافران است.(۲)

وَقِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْاْ مَاذَا أَنزَلَ رَبُّکُمْ قَالُواْ خَیْرًا لِّلَّذِینَ أَحْسَنُواْ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَهٌ وَلَدَارُ الآخِرَهِ خَیْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِینَ علیهاالسلام

«و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: "پروردگارتان چه نازل کرد؟" می گویند: "خوبی". برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است، و قطعا سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران».

ذیل آیه فوق «خطاب بن مسلمه» روایت کرده گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه امر فرموده به او به ولایت ما و بیزاری جستن از دشمنان ما ائمه.(۳)

اسحق همدانی روایت کرده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که برای اهل مصر به توسط محمد بن ابی بکر فرستاد مرقوم داشته بود: ای بندگان خدا! همانا چیزی که شما را به مغفرت و رحمت پروردگار نزدیک می گرداند تقوی و پرهیز کاری در عمل و طاعت او است و سبب خیر دنیا و آخرت است خداوند می فرماید:

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۸۴.

۲- همان.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۵۸.

«وقیل للذین اتقوا» و تا آخر آیه را مرقوم داشته بودند.(۱)

ابن مسکان روایت کرده گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام معنی جمله «ولنعم دار المتقین» را سؤال کردم فرمود: مقصود دار دنیا است.(۲)

الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُواْ الْجَنَّهَ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«آنان که در حال پاکیزگی (از شرک) فرشتگان قبض روحشان کنند به آن ها گویند که شما به موجب اعمال نیکویی که در دنیا به جا آوردید اکنون به بهشت ابدی درآیید».

علی بن ابراهیم قمی می گوید: خداوند مؤمنان را توصیف کرده و فرموده است: «الذین تتوفاهم الملائکه طیبین» و «طیبین» منظور مؤمنان هستند، کسانی که در دنیا زاد و ولدشان پاك و طاهر است...(۳)

هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ کَذَلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّه ُوَلکِن کَانُواْ أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«آیا آن ها انتظاری جز این دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند، یا فرمان پروردگارت (برای مجازاتشان) فرا رسد (آنگاه توبه کنند؟ ولی توبه آن ها در آن زمان بی اثر است آری،) کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین کردند خداوند به آن ها ستم

۱- الامالی مفید: ص ۲۶۰؛ الامالی طوسی: ص۲۵؛ بحار الانوار: ج۷۴ ص۳۸۶.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۸؛ بحار الانوار: ج ۷۰ ص۱۰۷؛ البرهان: ج۳ ص۴۱۹.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۷.

نکرد، ولی آنان به خویشتن ستم می نمودند».

علی بن ابراهیم گفته که مراد از «یاتی امر ربک» یعنی امر پروردگار تو که آن عذاب و مرگ و خروج (ظهور) قائم علیه السلام است، فرا می رسد.(۱)

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ فَسِیرُواْ فِی الأَرْضِ فَانظُرُواْ كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِینَ

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: "خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید" خداوند گروهی را هدایت کرد، و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت، پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده: «ما بعث اللّه نبیا قط الا بولایتنا والبراه من عدونا وذلک قول اللّه فی کتابه ولقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی اللّه ومنهم من حقت علیه الضلاله بتکذیبهم آل محمد علیهم السلام ». خدای تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر به ولایت ما، و برائت از دشمنان ما، و این است فرمایش الهی «ولقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا اللّه...» پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بعضی سزاوار هلاکت شدند به سبب تکذیب ولایت آل محمد علیهم السلام از سوی آنان. امام باقر علیه السلام فرمود اهل ضلالت همان کسانی اند که منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند.(۲)

ص: ۱۲۵۲

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۵.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۸؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۳۰؛ البرهان: ج۳ ص۴۱۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۵۳.

وَأَقْسَمُواْ بِاللّه ِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ اللّه ُمَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

«و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می میرد بر نخواهد انگیخت. آری، [انجام] این وعده بر او حق است، لیکن بیشتر مردم نمی دانند».

ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: مردم در مورد این آیه چه می گویند؟ عرض کردم می گویند: قسم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله که روز قیامت خداوند مردگان را زنده نخواهد کرد. فرمود: اف بر آن ها باد! مشرکین به خدا قسم می خورند یا به لات و عزی (دو بت معروف)؟

عرض کردم: فدایت شوم مراد و مفهوم آیه فوق را بیان بفرمایید؟ فرمود: همینکه قائم ما قیام و ظهور کند خداوند گروهی از شیعیان را زنده می فرماید که شمشیر به دست با آن حضرت بیعت می نمایند. این خبر را شیعیان زنده شنیده و تصور می کنند که فلانی و فلانی و فلانی را خداوند زنده کرده تا حضرت حجت علیه السلام با آن ها جهاد کند. منافقین و دشمنان چون این خبر را می شنوند می گویند: ای گروه شیعیان! ما شما را تکذیب نمی کنیم. این دولت، دولت شماست ولی ما اطمینان داریم که ایشان تا روز قیامت زنده نخواهند شد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «لا یبعث اللّه من یموت» انکار رجعت و ظهور امام زمان علیه السلام و زنده شدن بعضی از یاران آن حضرت از سوی منافقین و دشمنان اهل بیت علیهم السلام می باشد.(۲)

ملاحظه یکی از ضروریات مذهب شیعه اثنی عشری اعتقاد به رجعت است، یعنی برگشتن بعضی از مردم از قبرهای خود به این دنیا در زمان ظهور دولت حقه

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۵۹.

۲- بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۳۰.

امام زمان (عج) و رجعت ائمه هدی علیهم السلام و تمکن به سلطنت و انتقام از دشمنان است. آیات شریفه و اخبار کثیره دال بر آن است، از جمله این آیه شریفه به سبب اخباری که در تفسیر آن از امام وارد شده و عقل سلیم هم آنرا تصدیق می نماید، زیرا رجعت نظیر قیامت می باشد.

سیوطی در الدر المنثور و حسکانی در شواهد التنزیل از حضرت علی علیه السلام روایت کردند که فرمود: آیه فوق «وَأَقْسَمُوا بِاللّه ِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللّه ُمَنْ يَمُوتُ» در مورد من نازل شده است.(۱)

وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ فِى اللّه ِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَاءَجْرُ الآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ قدس سره

«و کسانی که پس از ستمدیدگی، در راه خدا هجرت کرده اند، در این دنیا جای نیکویی به آنان می دهیم، و اگر بدانند، قطعا پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود».

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از ابن عباس روایت نموده که آیه فوق در خصوص جعفر (طیار) و علی بن ابی طالب علیه السلام و عبداللّه بن عقیل نازل شده که اهل مکه (مشرکین) به آنان ظلم کردند و از دیارشان اخراج کردند و به سوی حبشه هجرت نمودند.(۲)

ملاحظه: ظاهر آیه این است که مراد از ظلم، ظلم خاص بعد از ظلم عام است که به این افراد وارد شده است و این ظلم عام بود که متوجه همه (پیامبر و مهاجرین) بود چرا که حضرت علی علیه السلام به سوی حبشه هجرت نکرده بود و عبداللّه بن عقیل ثابت نشده که به حبشه هجرت کرده است.

ص: ۱۲۵۴

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۱۱۸؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۲۹.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۳۱.

... فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ علیهاالسلام

«... از پژوهندگان (آگاهان) کتابهای آسمانی جویا شوید».

حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون هنگامیکه علماء عراق و خراسان در آن مجلس اجتماع کرده بودند فرمود: ما ائمه معصومین اهل ذکر هستیم که خداوند امر فرموده در قرآن از اهل ذکر پرسش کنند و تحقیق نمایند. علماء حضورش عرض کردند: مقصود پروردگار از اهل ذکر دانشمندان یهود و نصاری می باشد. حضرت فرمود پناه می برم به خدا از این سخنان! اگر مراد آن ها باشند ما را به سوی دین و مذهب خود می خوانند و دعوت می کنند و می گویند: دین ما افضل و نیکوتر از دین اسلام است.

مأمون حضورش گفت: یا اباالحسن! پس مقصود از ذکر چیست و اهل آن کیست؟ فرمود: ذکر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل آن ما ائمه می باشیم. خداوند این موضوع را در سوره طلاق به طور روشن بیان می فرماید: «فاتقوا اللّه یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل اللّه الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات اللّه بینات»(۱) ای خردمندانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید که برای هدایت شما پیغمبری را فرستاد تا آیات روشن و بینات خدا را بر شما تلاوت کند و تا آنکه به خدا ایمان آورده و نیکوکار شوند و از ظلمت نادانی به سوی معرفت و ایمان باز آورد. پس ذکر، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اهل ذکر ما ائمه علیهم السلام از آل آن حضرت می باشیم و مردم باید از ما سؤال کنند.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از «ذکر» در این آیه قرآن است و اهل آن آل محمدند علیهم السلام و بعد از این فرمودند: خدای تعالی امر کرده که از ایشان سؤال کنند نه از جاهلان.(۳)

ص: ۱۲۵۵

۱- سوره طلاق: آیه ۱۰.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۱۶.

۳- الکافی: ج۱ ص۲۹۵.

اعتراف مخالفین به اینکه اهل الذکر ائمه معصومین علیهم السلام هستند

سدی از حرث نقل نموده که گفت: هنگامی که از علی بن ابی طالب علیه السلام راجع به آیه «فاسئلوا اهل الذکر» جویا شدم فرمود: به خدا سوگند! یقینا ما همان (اهل ذکر) می باشیم. مائیم که اهل علم واطلاع هستیم، مائیم که معدن تأویل و تنزیل می باشیم. محققا من از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «انا مدینه العلم وعلی بابها، فمن اراد العلم فلیاته من بابه». یعنی من شهر علمم و علی دروازه آن شهر است. پس کسی که اراده و قصد علم و دانش را دارد بر او لازم است که از آن در وارد شود.(۱)

در تفسیرهای دوازده گانه معروف عامه از ابن عباس ذیل آیه فوق چنین نقل شده که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اهل ذکر و اهل علم و عقل و بیان هستند.(۲)

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل ده حدیث از منابع مختلف عامه نقل نموده که همه متذکر شده اند که مراد از اهل ذکر حضرت علی و فرزندان بزرگوارش علیهم السلام می باشند.(۳)

همچنین در کتب متعدد عامه از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که عالم ترین فرد بعد از من در این امت حضرت علی علیه السلام است.(۴)

در تعداد دیگری از کتب عامه روایت کرده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هفتاد عهد با علی علیه السلام بسته که با هیچ یک از افراد دیگر این امت نبسته است.(۵)

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۳۲.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۳ ص۴۸۲.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۳۲.

۴- کنز العمال: ج۱۱ ص۶۱۴؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۲۳؛ تاریخ یعقوبی: ج۲ ص۴؛ مناقب خوارزمی: ص۸۲؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۲۱۶ و...

۵- مجمع الزوائد: ج۹ ص۱۱۳؛ فیض القدیر: ج۳ ص ۶۰؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص ۳۹۱ و...

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكَمْ لَروءُوفٌ رَّحِيمٌ علیه السلام

«یا آنان را در حالی که وحشت زده اند فرو گیرد؟ همانا پروردگار شما رئوف و مهربان است».

ابن سنان روایت کرده گفت: شخصی آیه فوق را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود فرمود: این آیه درباره دشمنان خدا و ما ائمه نازل شده که زمین آن ها را بگیرد، ایشان داد و فریاد کنند کسی به یاری آن ها برنمی خیزد.(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرمود: (در جنگ با دشمن) اگر در هفتاد پشت او یک مؤمن به وجود آید من از قتل او صرف نظر می کنم، و همچنین ابی عبداللّه الحسین علیه السلام در روز عاشوراء همین کار را نمود «فان ربکم لرؤف رحیم» این مهلت دادن و عدم تعجیل در هلاکت آن ها از باب رأفت و مهربانی حق است.(۲)

وَقَالَ اللّه ُلاَ تَتَّخِذُواْ إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ فَإيَّايَ فَارْهَبُونِ قدس سرهم قدس سره

«و خدا فرمود: دو معبود برای خود مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است. پس تنها از من بترسید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص تفسیر این آیه فرمودند: «ای ولا تتخذوا امامین انما هو امام واحد»، یعنی در یک زمان دو امام را به عنوان امام و رهبر خود اتخاذ نکنید بلکه یکی را که امام زمان شما است به عنوان امام اتخاذ کنید.(۳)

و این رد بر زیدیه می باشد که در یک عصر قائل به جواز دو امام شده اند و

ص: ۱۲۵۷

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۱.
۲- جامع: ج۴ ص۳۷؛ اطیب البیان: ج۸ ص۱۳۱.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۱؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۵۷؛ البرهان: ج۳ ص۴۳۱.

چون امام را نهایت قربست با معبود حقیقی لذا ممکن است که در این آیه از جهت اظهار این قرب تعبیر امام به اله شده باشد.

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًی وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوءْمِنُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و مـا [این] کتـاب را بر تو نـازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده انـد، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می آورند، رهنمود و رحمتی است».

ذیـل آیه «ومـا انزلنا علیک الکتاب» از انس بن مالک روایت شـده گفت: روزی پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به من فرمود: ای انس! برای من ظرف آبی بیـاور تا وضو بگیرم. فورا ظرف آبی به حضورش تقـدیم نمودم و حضـرتش وضو گرفته به اتفاق داخل منزل شـدیم همینکه جلوس فرمود سـر مبارک را بلنـد کرده و به سویم توجه مخصوصـی نموده و فرمودنـد: ای انس! هر کسی که اول بر ما داخل شود بزرگ مسلمین و امیر مؤمنان خواهد بود.

پس از شـنیدن این خبر در دل خود آرزو کردم که ای کـاش اولین کسـی که وارد می شود از طـایفه من باشـد که این افتخـار نصـیب ما بشود که ناگاه صـدای کوبیـدن در بلنـد شد، همینکه در را باز نمودم دیدم علی ابن ابی طالب علیه السـلام است که بدیدن پیغمبر صـلی الله علیه و آله آمده است. پیغمبر صـلی الله علیه و آله چون علی علیه السـلام را مشاهده فرمود شـتابان علی علیه السـلام را اسـتقبال نموده دست به گردنش انـداخت و مکرر دست به صورت خود می کشـید و چهره علی علیه السـلام را مسح می نمود و یا دست به صورت علی علیه السـلام کشیده سپس چهره خود را مسح می فرمود به طوری که علی علیه السلام مضطربانه سؤال نمود که امروز عملی غیر عادی و فوق العاده درباره من می فرمایید که در مواقع دیگر انجام نمی دادید؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون تو وصی من هستی مانعی ندارد که چنین رفتاری

بنمـایم. ای علی! تو کسـی هستی که از طرف من احکام اسـلام را به مردم تبلیغ می نمایی و چون مردم در امری اختلاف کنند تو باید حکم دهی و رفع اختلاف کنی و تو هستی که نبوت و پیغمبری مرا باید به خلایق برسانی.(۱)

وَأَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«و پروردگـار تو به زنبور عسـل وحی [= الهـام غریزی] کرد که از پـاره ای کوه هـا و از برخی درختان و از آنچه داربست [که مردم[می سازند، خانه هایی برای خود برگزین».

ذیل آیه «واوحی ربک الی النحل» حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «نحل» در این آیه ائمه علیهم السلام بوده و غرض از «جبال» عرب و «شـجر» دوسـتان اهل بیت علیهم السـلام می باشـد و منظور از «مما یعرشون» فرزنـدان بنـدگانی هسـتند که هنوز آزاد نشده اند. و نیز فرمودند: به خدا قسم! ثمرات مختلف فنون و علومی است که ائمه علیهم السلام به شیعیان خود تعلیم می دهنـد که در آن شـفاء دردهـای اجتمـاع است و محقق است که بزرگترین شـفاء در علم قرآن و حقـایق آنست چنانکه می فرماید: «وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمه» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عسل شفای هر دردی است.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شما شیعیان نظیر زنبور عسل هستید.(۳)

صادق آل محمد علیه السـلام به شـیعیان می فرماید: از دین خود بر حذر باشید، و آن را به وسیله تقیه پنهان بدارید. زیرا کسی که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد. «انما انتم

ص: ۱۲۵۹

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۲؛ البرهان: ج۳ ص۴۳۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۶۱.
۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۳.
۳- الخصال صدوق: ص۶۲۵.

فی النـاس کالنحـل فی الطیر». جز این نیست که شـما در میـان این مردم نظیر زنبـور عسـل در میـان پرنـدگان هستیـد. زیرا اگر پرنـدگان بداننـد چه چیزی در داخل زنبور عسل است کلیه آن ها را خواهند خورد و اگر این مردم هم بدانند که چه محبتی از ما، در قلب شـما می باشد شـما را به وسـیله زبان یعنی غیبت و تهمت خواهند خورد. و در خلوت به شـما ناسـزا خواهند گفت. خدا رحمت کند آن بنده ای را که دارای ولایت و دوستی ما خانواده باشد.(۱)

ابن شـهر آشوب از حضـرت رضا علیه السـلام در خصوص این آیه شـریفه نقل می کنـد که پیغمبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «علی امیر بنی هاشم فسمی امیر النحل»، امیرالمؤمنین امیر بنی هاشم است که به امیر زنبور عسل معروف شده است.(۲)

... يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاء لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ صـلی الله علیه و آله وسـلم صـلی الله علیه و آله

«... [آنگاه] از درون [شـکم زنبور آن، شهدی (عسل) که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است».

علی بن ابراهیم از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت نموده که حضـرت فرمود: مـائیم قسم به خـدا زنبوری که خـدای تعالی وحی فرمـوده «ان اتخـذی مـن الجبـال بیوتـا» امر فرمـود مـا را کـه بگیریـم از عرب پیروانی «ومـن الشـجر» یعنی از عجـم «ومما یعرشون» از موالی و آنچه خارج می شود از شکم آنان، مراد علمی است که خارج

ص: ۱۲۶۰

۱- الکافی: ج۲ ص۲۱۸.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۴۲.

می شود از ما به شما.(۱)

و اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: انا یعسوب المؤمنین(۲) اشاره است به اینکه همچنانکه زنبور نمی خورد مگر پاک، و نمی نشیند بر نجس و ناپاک، و بیرون نمی آید از او الا طیب و طاهر، و لطافت خود را به کثافت عوض نمی کند و بر شاخ خوشبوی و شکوفه پاکیزه می نشیند و برگها و شکوفه های لطیف تناول می کند و به اندک وقتی در اندرون او آبی تازه به شکل لعاب خوش مزه جمع می شود و شربتی بیرون می آید از او که در داروخانه حکمت صفت «فیه شفاء للناس» در شأن می آید، آن حضرت نیز متصف به این صفت است. و مؤمن مخلص که تابع اوست مثل زنبور عسل است در خوردن طیب و اجتناب از نجس و خبیث پس اینکه آن حضرت خود را به یعسوب که امیر زنبورهای عسل است نسبت فرموده در کمال لطافت می باشد.

صاحب مجمع البیان می فرماید: و از عجایب زنبور عسل و بدایع خلقت آن اینکه خداوند سبحان برای هر دسته از زنبورهای مذکور یعسوبی (رهبری) قرار داده که امیر و پیشرو آن ها و حامی و مدبر امور آن هاست و آنان پیرو او هستند و به دنبال او می روند و چون امیر مذکور برود یا مفقود شود نظام آن ها مختل و قوام آن ها زایل و پراکنده می گردند و به این معنی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد که می فرماید: انا یعسوب المؤمنین هستم.(۳)

ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند: مراد از عسل در آیه «یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه» علوم مختلف ائمه اطهار علیهم السلام است که به شیعیان تعلیم می دهند.

ص: ۱۲۶۱

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۷.

۲- نهج البلاغه: خطبه ۳۱۶.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۱۷۷.

و «فیه شفاء للناس» علوم ائمه علیهم السلام باعث شفای قلوب مؤمنین (شیعیان) می باشد.(۱)

وَضَرَبَ اللّه ُمَثَلاً رَّجُلَیْنِ أَحَدُهُمَا أَبْکَمُ لاَ یَقْدِرُ عَلَی شَیْ ءٍ وَهُوَ کَلٌّ عَلَی مَوْلاهُ أَیْنَمَا یُوَجِّههُّ لاَ یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَمَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم

«خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را، که یکی از آن دو، گنگ مادرزاد است، و قادر بر هیچ کاری نیست، و سربار صاحبش می باشد، او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی دهد، آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می کند، و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «ومن یأمر بالعدل» علی بن ابی طالب علیه السلام است که صراط مستقیم می باشد و مقصود از «ابکم وکل علی مولاه» (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) می باشد.(۲)

علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه «هل یستوی هو ومن یامر بالعدل» از امام علیه السلام روایت کرده که فرمود: چطور با هم برابرند و حال آنکه منظور از کسی که امر به عدل می کند امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام هستند؟(۳)

یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّه ِ ثُمَّ یُنکِرُونَهَا وَأَکْثَرُهُمُ الْکَافِرُونَ علیهماالسلام علیهاالسلام

«نعمت خدا را می شناسند، اما باز هم منکر آن می شوند و بیشترشان کافرند».

ص: ۱۲۶۲

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۴.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۵۹.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۷.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون آیه «انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون» نازل شد جمعی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه اجتماع کرده به یکدیگر می گفتند: چه می گویید در مورد این آیه اگر آنرا انکار کنیم کافر می شویم و چنانچه ایمان و اعتقاد آوریم باید ذلیل و خوار شویم چرا که علی بن ابی طالب علیه السلام بر ما تسلط پیدا کرده امام و پیشوای ما می شود و می دانیم که محمد صلی الله علیه و آله راستگو است در آنچه درباره علی علیه السلام آورده است. بهتر آن است که او را دوست داشته ولی نسبت به علی اطاعت و پیروی ننمائیم. خداوند آیه فوق را در پاسخ آن ها نازل نمود و فرمود: این مردم نعمت خدا را که ولایت علی و اولادش علیهم السلام می باشد می شناسند و پس از آن انکار می کنند و بیشتر آن مردم کافر به ولایت هستند.(۱)

از اصبغ بن نباته روایت شده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای به حال کسانیکه سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را تغییر داده اند و از دین او خارج شدند! آن ها نمی ترسند از آنکه عذابی بر ایشان وارد شود سپس آیه فوق را تلاوت کرد و فرمود: به خدا قسم! ما ائمه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نعمتهای خدا می باشیم که به بندگان عنایت فرمود. و به واسطه ما خلایق رستگار خواهند شد.(۲)

در روایتی از امام صادق علیه السلام است: «نحن واللّه نعمه اللّه التی انعم بها علی عباده وبنا فاز من فاز» به خدا سوگند! نعمت اللّه که خداوند به وسیله آن بندگانش را مشمول لطف خود قرار داده مائیم، و سعادتمندان به وسیله ما سعادتمند می شوند.(۳)

روشن است که سعادت و پیروزی بدون استفاده از رهبری رهبران راستین

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۷.

۲- بحار الانوار: ج ۵۵ ص ۲۱.

۳- تفسیر صافی: ج ۳ ص ۱۴۹.

امکان پذیر نیست و این از روشنترین نعمتهای الهی است که به عنوان بیان یک مصداق آشکار در اینجا ذکر شده است.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لاَ يُوءْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ علیهماالسلام

«و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گواهی بر می انگیزیم، سپس به کسانی که کافر شده اند رخصت داده نمی شود و آنان مورد بخشش قرار نخواهند گرفت».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: این مردم پس از آنکه امر خدا را دانستند و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختند او را انکار کردند. سپس بر سبیل تهدید و وعید خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می کند و می فرماید: ای رسول ما! به یاد این مردم بیاور روزی را که از هر امتی شاهدی بر می انگیزیم و در آن موقع به کفار اجازه سخن داده نمی شود و توبه و استغفار و عذر خواهی ایشان پذیرفته نخواهد شد.

در ادامه حضرت فرمود: برای هر عصری امامی است از ما ائمه و هر امتی با امام خود محشور می شوند تا آن امام شاهد و گواه ایشان در آنچه عمل نموده و به جا آورده اند باشد. همینکه ستمگران به چشم خود عذاب را ببینند نه تخفیف در عذابشان داده می شود و نه اینکه مهلت و آسایش خواهند یافت و این دو آیه دلیل است بر بطلان گفتار کسانیکه معتقدند در قیامت تکلیف باقی است و ایمان و توبه را قبول می کنند چون بنا بر این مذهب لازم می آید که هیچ کافر و فاسقی به دوزخ نرود زیرا با مشاهده بهشت و دوزخ و منافع و ضرر آن توبه می کنند و ایمان می آورند و همه به بهشت می روند ولی بطلان آن واضح و آشکار است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: سوگند به خدا که ما عالم می باشیم به آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است و این در قرآن آمده

ص: ۱۲۶۴

است سپس آیه «یوم نبعث من کل امه شهیدا علیهم من انفسهم» را تلاوت نمود.(۱)

الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَنْ سَبِیلِ اللّه ِزِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُواْ یُفْسِدُونَ علیهماالسلام علیهماالسلام

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا بازداشتند به [سزای] آنکه فساد می کردند عذابی بر عذابشان می افزاییم».

حضرت امام حسن عسکری از آباء گرام خود از حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: می خواهید شما را خبر دهم به اعظم از این قتل، قتلی که جبران ندارد و زندگی بعد از او هرگز نباشد؟

عرض کردند: آن چیست؟ فرمود: اینکه کسی را از نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و از ولایت علی علیه السلام گمراه کند و به او غیر از راه خدا راه نماید و او را به متابعت راههای دشمنان علی علیه السلام و به امامت آن ها فریب و تشویق نماید، و علی علیه السلام را از حقش دفع کند، و فضل او را انکار نماید و به تعظیم او که واجب است پروا ننماید. پس این آن قتلی است که قاتل و مقتول (گمراه کننده و گمراه) را در جهنم جاودان می گرداند.(۲)

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه فوق گفته: کسانی که بعد از پیغمبر کافر صلی الله علیه و آله شدند و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار نمودند. «زدناهم عذابا فوق العذاب» عذابی بالاتر از عذابی که مستحق آن شده بودند بیفزاییم.(۳)

وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدًا عَلَیْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَوُلاء وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ

۱- بصائر الدرجات: ص۱۴۸؛ بحار الانوار: ج۸۹ ص۸۶؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۶.
۲- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۵۰.
۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۸.

شَيْ ءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

«و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر ایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «شهیدا علیهم من انفسهم» ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله گواه بر ائمه علیهم السلام است و آن بزرگواران گواهان بر خلایق هستند.(۱)

ذیل آیه «ونزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء وهدی ورحمه وبشری للمسلمین» حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ما ائمه فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله داناترین مردم به کتاب خدا هستیم و بر حوادث گذشته و اخبار آینده و چگونگی آسمانها و زمین و بهشت و دوزخ و هر چه در آن ها است وقوف داریم مانند آنکه به کف دست خود نگاه بنمائیم و آیه فوق را تلاوت نمودند.(۲)

عبدالله بن ولید روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود مردم درباره حضرت عیسی و موسی و امیرالمؤمنین علیه السلام چه می گویند؟ عرض کردم: مردم عقیده دارند که عیسی و موسی از امیرالمؤمنین علیه السلام افضل بوده اند.

فرمود: مگر مردم معتقد نیستند که علوم پیغمبران را امیرالمؤمنین علیه السلام دارا بوده است؟ عرض کردم: چرا، این موضوع را معترف بوده و اقرار دارند لکن امیرالمؤمنین علیه السلام را بر پیغمبران اولو العزم مقدم نمی دانند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: با آن ها با آیات قرآنی محاجه و مخاصمه بنما. عرض کردم به کدام آیه؟ فرمود: خداوند در آیه ۱۵۲ سوره اعراف به موسی

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۸۸.

۲- به نقل از قادتنا کیف نعرفهم: ج ۳ ص ۲۷۷.

می فرماید: «وکتبنا له فی الالواح من کل شـی ء» در صورتیکه می دانیم همه چیز را ننوشـته بودنـد زیرا اگر تمام چیزها نوشـته شده بود هرگز موسی به خضر اعتراض نمی نمود و درباره محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «وجئنا بک علی هولاء شهیدا ونزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء».(۱)

حسـین بن سـعد روایت کرده گفت: جمعی از اصـحاب حضـرت صـادق علیه السـلام گفتنـد: در خـدمت آن حضـرت به مکه مشـرف شدیم چون آن حضرت به حجر اسماعیل رسید به ما رو نموده پرسیدند: در اینجا از منافقین و جاسوسان کسی نیست؟ آنگـاه سه مرتبه فرمودنـد: قسم به خـدای کعبه اگر من میان موسـی و خضـر بودم به آن ها می گفتم که من از هر دو نفر شـما داناترم و به آن ها از علومی که بی خبر بودند و نمی دانستند خبر می دادم زیرا خداوند آن ها را به علوم گذشته آشنا ساخته و از علوم آینـده بهره منـد نفرموده بوده و حال آنکه ما ائمه تمام علوم گذشـته و آینـده را تا روز قیامت از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به ارث برده ایم.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: روزی جبرئیل دو عدد انار خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد یکی از آن دو را پیغمـبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه بـه تنهـایی میـل نمودنـد و دیگری را نصـف کرده نیمی از آن را خـود و نیمـه دیگر را به امیرالمؤمنین علیه السلام مرحمت فرموده و میل کردند. آنگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! دانستی این دو انار چه بود؟ یکی از آن نبوت بود که به من اختصاص داشت و دیگری علم بود که تو در آن با من شریک بودی.

راوی که حمران بن اعین است گفت: به حضـرت صادق علیه السـلام عرض کردم: چگونه علی علیه السـلام با پیغمبر صـلی الله علیه و آله شریک بود؟ فرمود: هر علمی را که خداوند به پیغمبر

۱- بصائر الدرجات: ص۲۴۷.

۲- الکافی: ج۱ ص ۲۶۰.

اکرم صلی الله علیه و آله عطا می فرمود امر می کرد که آنرا به علی علیه السلام نیز تعلیم فرماید.(۱)

از عبدالملک بن سلیمان روایت شده گفت: در دفینه ای که از کاوش محلی موسوم به مرمادی به دست آمده بود لوحی به خط سریانی کشف شده بود که متعلق به یکهزار و صد سال قبل از آن تاریخ بود و ترجمه آن نوشته چنین بوده: زمانی که بین موسی و خضر درباره پیش آمد خراب کردن کشتی و کشته شدن غلام و استوار ساختن دیوار گفتگو بود (همانطور که در سوره کهف از قرآن کریم حکایت شده) موسی پس از جدا شدن از خضر به قوم خود برگشت. هارون برادرش از مراتب فضل و دانش خضر استعلام نمود. موسی فرمود: خضر دارای علومی بود که ندانستن آن ها به کسی ضرر و زیان نمی رساند اما مهمتر و عجیب تر از قصه خضر چیزی دیدم که شرح آن بدین قرار است: موقعی که من و خضر در کنار دریا ایستاده بودیم دیدیم پرنده ای به کنار دریا نشست و با منقار خود قطره آبی برداشت و به سمت مشرق انداخت و قطره دیگری به مغرب و قطره ای به سوی آسمان پرتاب نمود و قطره ای هم برداشته به زمین انداخت و بالاخره قطره ای هم برداشته مجددا به دریا انداخته و چرخی زد و پرواز نمود و از نظر ما غائب شد و این عمل پرنده مورد تحیر و تعجب من و خضر گردید و مقصود آن مرغ را درک نکردیم در آنحال خداوند فرشته ای را به صورت بشری نزد ما فرستاده و او به ما گفت: مگر منظور پرنده را ندانسته اید که چنین متحیر می باشید؟

گفتیم: خدا می داندکه مفهوم عمل آن پرنده چه بود؟ گفت: می خواهید مقصود آن پرنده را به شما بگویم قسم به خدایی که مشرق و مغرب و آسمان و زمین ملک اوست خداوند در آخر زمان پیغمبری را به نام محمد صلی الله علیه و آله مبعوث می فرماید و برای آن پیغمبر وصی و جانشینی به نام علی علیه السلام است که علم تو ای

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۶۳.

موسی وای خضر در مقابل علم آن دو چون قطره (در مقابل دریا) آبی است که آن پرنده با منقار خود به دریا انداخت.(۱)

ملاحظه: آیه شریفه دلالت دارد بر آن که هیچ عصری خالی نیست از کسی که بر مردم آن عصر حجت باشد، یا وجود پیغمبر یا امام معصوم، و او هم یا ظاهر است و آشکار، یا غائب است و پنهان، و برهان عقلی، این مطلب را ثابت می نماید که: غرض از ایجاد خلق، مصلحتی است راجع به سوی ایشان. پس در حکمت الهی، لازم آید نصب رئیسی در هر عصری برای ارشاد مردم به آنچه مصلحت و بازداشت آن ها از آنچه مفسده باشد.

و این سیره از اول خلقت تا قیام قیامت جاری است و چون شریعت به وجود حضرت احمدی صلی الله علیه و آله خاتمه یافت، بعد از آن سرور پیغمبری مبعوث نمی شود، لکن اوصیای خاص ائمه اثنی عشر علیهم السلام هر یک بعد از دیگری، تا این زمان که منتهی شد به خاتم الاوصیاء، حضرت ولی اللّه الاعظم، حجه بن الحسن عجل اللّه فرجه قطب عالم امکان می باشد.

«وجئنا بک شهیدا علی هؤلاء»: و تو را گواه بر این امت بیاوریم تا بر تصدیق مؤمنان و تکذیب مشرکان شهادت دهی. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهدند بر ائمه علیهم السلام ، و ائمه شاهدند بر مردم.

طبق اخبار معتبر «ان الارض لا یخلوا من حجه اما ظاهر مشهود او غائب مستور»(۲) و «لو خلت الارض عن الحجه لساخت باهلها ولماجت باهلها».(۳) اگر زمین خالی از حجت شود زمین اهلش را فرو می برد و نیز دلالت دارد بر اینکه حجج الهی عالم به جمیع افعال و اعمال بندگان هستند و چیزی بر آن ها مستور (پوشیده)

ص: ۱۲۶۹

۱- مدینه المعاجز: ج۲ ص۱۳۴.

۲- الامالی صدوق: ص۲۵۲.

۳- کمال الدین صدوق: ص۲۰۴.

نیست و نیز دلالت دارد بر مقام عصمت آن ها زیرا غیر معصوم شهادتش قابل خطاء و اشتباه هست و مکرر گفته ایم که اخبار در تفسیر قرآن بیان مصداق است و منافی با عموم ندارد و از این جمله استفاده می شود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با تمام انبیاء بوده و از اعمال آن ها با خبر بوده و مشاهده می کرده چنانچه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام هم دارد که فرمود: (کنت مع الانبیاء سرا ومع محمد صلی الله علیه و آله جهرا) با تمام پیامبران به طور پنهان و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور آشکار بودم.(۱)

و «نزلنا علیك الكتاب تبیانا لكل شیء» خلاصه برای قرآن ظاهری است که به فهم بندگان نزدیک است و باطنی تا هفتاد بطن که علم آن مختص به ائمه علیهم السلام است که راسخون در علم هستند.

إِنَّ اللّه ـ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِیتَاء ذِی الْقُرْبَى وَیَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ صلی الله علیه و آله

«در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید».

سعد روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای سعد! مراد از «عدل»، در این آیه محمد صلی الله علیه و آله و منظور از «احسان» علی علیه السلام و غرض از «ایتاء ذی القربی» ما ائمه علیهم السلام هستیم که خداوند بندگان خود را مکلف به دوستی ما فرموده و آن ها را از «فحشاء و منکر و بغی» نهی کرده و مقصود اجتناب از ظلم و ستم در حق ما اهل بیت علیهم السلام می باشد که ما را رها نموده و به دشمنان رو کنند و فرمود: مراد از «فحشاء و منکر و بغی» سه غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

ص: ۱۲۷۰

۱- نفحات الازهار: ج۵ ص۱۱۱.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۷؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۲۶۸؛ البرهان: ج۳ ص۴۴۸.

اسماعیل جریری روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: معنی آیه «ان اللّه یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی» را برایم بیان فرمایید؟

فرمود: «عدل» گواهی دادن به اینکه جز پروردگار یکتا خدایی نیست و به اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده اوست و «احسان» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اطاعت و فرمانبرداری از آن حضرت و فرزندان گرامش می باشد و مقصود از «ایتاء ذی القربی» دادن خمس است به فرزندان (سادات) امام حسن و امام حسین علیهماالسلام چنانچه در آیه خمس سوره انفال فرمود «فان للّه خمسه وللرسول ولذی القربی» و «فحشاء و منکر و بغی» ستم نمودن به آل پیغمبر علیهم السلام و کشتن و منع کردن حق ایشان و دوستی با دشمنان آن ها است.(۱)

وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللّه ِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلاَ تَنقُضُواْ الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّه َ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللّه َ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ صلی الله علیه و آله قدس سره

«و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: وقتی که در غدیر خم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد آن حضرت به مسلمین ابلاغ نمود، سپس به مردم فرمود: علی علیه السلام را به نام امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانید و با حضرتش بیعت کنید جمعی (از جمله غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: آیا این فرمایش شما به فرمان پروردگار است؟ فرمود: بله این امر از طرف

ص: ۱۲۷۱

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۷؛ البرهان: ج۳ ص۴۴۸؛ تفسیر نورالثقلین: ج۳ ص۷۹.

خدایی است که من رسول او هستم. و فرمودند: علی امیرالمؤمنین علیه السلام روز قیامت در کنار پل صراط می ایستد دوستان و محبین خود را داخل بهشت نموده و دشمنانش را به دوزخ می فرستد.

پس از ابلاغ امر ولایت علی علیه السلام پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود: وقتی پیمانی بستید به آن وفا کنید و چون با قید قسم متعهد به انجام امری شوید نقض عهد ننمائید زیرا شما خدا را شاهد و کفیل عهد و میثاق خود گرفته اید همانا پروردگار به آنچه بجا آورید آگاه و دانا است.

از سوی دیگر غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام چون از خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفتند قسم به خدای تعالی خوردند که ما هرگز ولایت علی علیه السلام را قبول نخواهیم کرد، لذا بعد از این حق سبحانه و تعالی بر پیغمبر خود آیه «لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها» نازل گردانید.(۱)

وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللّه بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ صلى الله علیه و آله رضی الله عنه

«و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباشید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات [افزونترند. جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعا برای شما توضیح خواهد داد».

ص: ۱۲۷۲

۱- الکافی: ج۱ ص۲۹۲؛ مرآه العقول: ج۳ ص۲۶۶؛ تفسیر نورالثقلین: ج۳ ص۸۱ .

حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: زنی از طـایفه بنی تیم بن مره موسوم به «ریطه» دختر کعب بن سـعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غـالب بود که عقـل سـلیم نـداشت و مبتلاـ به حمـاقت بود، پیوسـته از مو ریسـمانی می بـافت و چون از بافتن خارج می شـد بافته خود را باز می نمود و مجـددا شـروع به بافتن می کرد به طوری که کارش ضـرب المثل کارهای لغو و بی نتیجه شـده و آیه «ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعـد قوه انکاثا» اشاره به آن مثل معروف است و می فرمایـد: چون درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه می کرد قول و قرار خود را از بین نبریـد خداونـد بواسـطه وجود مقـدس امیرالمؤمنین علیه السـلام شـما را مورد امتحـان و آزمایش قرار خواهد داد.(۱)

گفتـه می شـود: ایـن آیـه در خصـوص یکی از همسـران معروف رسـول اللّه صـلی الله علیه و آله است که در جنـگ جمـل با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و جسد امام حسن علیه السلام به دستور او تیر باران شد.(۲)

امام صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد شـما را با ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام امتحان می کند تا «لیبینن لکم یوم القیامه ما کنتم فیه تختلفون» روشن شود که کـدام یـک از شـما بـا قبول یـا انکـار ولاـیت آن حضـرت سـعادت و نیکبختی یا شـقاوت و بدبختی در دنیا و آخرت برای خود انتخاب نموده است.(۳)

وَلاَ تَتَّخِذُواْ أَیْمَانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ الْسُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ وَلَکُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ صـلی الله علیه و آله

ص: ۱۲۷۳

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۹.
۲- وقعه الجمل ابن شدقم: ص۴۶؛ بحارالانوار: ج۳۱ ص۶۳۹؛ البرهان: ج۳ ص۴۵۲.
۳- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۶۲.

«و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد، و شما به [سزای] آنکه [مردم را [از راه خدا بازداشته اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد».

از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام روایت شده که این آیه راجع به ولایت علی علیه السلام است موقعی که (اصحاب) مأمور شدند به عنوان امیرالمؤمنین به حضرت علی علیه السلام سلام کنند و با ولایت و خلافت او بیعت نمایند. اما آن ها (غاصبان حق آن حضرت) از همان موقع قصد مخالفت داشتند و کردند آنچه کردند وعزم بر مخالفت گذاشتند و با یکدیگر قرار گذاشتند که نگذارند این امر برای علی علیه السلام ثابت بماند «فتزل قدم بعد ثبوتها» که پیغمبر صلی الله علیه و آله قدمهای شما را استوار کرد و فرمود در حدیث ثقلین «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه وعترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا وانهما لا یفترقان حتی یردا علی الحوض».

اما پس از رحلت آن حضرت قدمهای شما در این امر لغزش پیدا کرد و از جاده مستقیم الهی منحرف شدید «وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل اللّه» و خود که منحرف شدید مانع دیگران از راه خدا (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) هم شدید، لذا وبال این امر را که برای چهار روزه ریاست دنیا چه اندازه بندگان خدا را درضلالت و گمراهی انداختید که عقوبت تمام آن ها برگردن شما هم بار می شود «ولکم عذاب عظیم» که از تمام عذاب های آخرت بزرگتر است.(۱)

وَلاَ تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللّه ِ ثَمَنًا قَلِيلاً إِنَّمَا عِندَ اللّه ِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«و پیمان خدا را به بهای ناچیزی نفروشید، زیرا آنچه نزد خداست،

۱- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۹؛ البرهان: ج۳ ص۸۱ .

اگر بدانید، همان برای شما بهتر است».

«ولا تشتروا بعهد اللّه ثمنا قلیلا» این آیه عطف است به آیه «واوفوا بعهد اللّه» یعنی پیمانی که با خدا بسته اید نسبت به ولایت علی علیه السلام به بهای ناچیزی نفروشید و عهد شکنی نکنید. آنچه در نزد خداوند برای شما ذخیره می شود بهتر است اگر بفهمید و مردم دانایی باشید.

از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که این آیات (۹۰ تا ۹۵ نحل) در خصوص ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بیعت او نازل شده است. چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردمان را امر فرموده که به حضرت علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان سلام کنید یعنی بگویید: که «السلام علیک یا امیرالمؤمنین».(۱)

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّه ِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ صلی الله علیه و آله علیهماالسلام إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ قدس سره

«پس چون قرآن می خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر. چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده اند، و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی بر می گیرند، و بر کسانی که آن ها به او [= خدا] شرک می ورزند».

شیطان بر کسانیکه مؤمن بوده و به خدای خود توکل دارند تسلط نخواهد داشت، تسلط شیطان بر مردمی است که او را دوست داشته و به تحریک او به خدای خود شرک آورده اند.

ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: شیطان بر بدن مؤمنین

ص: ۱۲۷۵

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص ۲۲۰.

مسلط می شود ولی به دین آن ها تسلط نخواهد داشت همانطور که بر بدن ایوب پیغمبر مسلط شد لکن به دین او چیره نگردید اما به غیر مؤمنین هم بر بدن و هم بر دین آنان تسلط خواهد داشت.(۱)

حماد بن عیسی روایت کرده گفت: معنی آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: شیطان نمی تواند مؤمنین را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خارج کند ولی در اثر وسوسه آن ها را به گناه وادار می نماید مانند غیر مؤمنین.(۲)

لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ قدس سره رضی الله عنه

«تا کسانی را که ایمان آورده اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: وقتی آیه ای از آیات قرآن منسوخ و تبدیل می شد کفار به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گفتند: شما بر خدا دروغ و افترا می بندی پروردگار آیه فوق را نازل کرد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله به آن کفار بگو این قرآن را جبرئیل از طرف پروردگار فرود آورده. و فرمود: مراد از «الذین آمنوا» در اینجا آل محمد علیهم السلام است.(۳)

مَنْ كَفَرَ بِاللّه ِمِنْ بَعْدِ إيمَانِهِ إلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ... قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به ایمان

ص: ۱۲۷۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۲۷۰.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۲۷۰؛ البرهان: ج۳ ص۴۵۴.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۳۸۹.

اطمینان دارد...».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیه مزبور در حق عمار بن یاسر و پدر و مادر او موسوم به سمیه و صهیب و صهبا و بلال و حباب و سالم نازل شده و داستان آن ها بدین قرار است که مشرکان مکه ایشان را گرفتند و به انواع مختلف آنان را عذاب نمودند و پدر و مادر عمار را به قتل رسانیدند.

عمار تقیه کرد و آنچه کفار می خواستند از دشنام، به ظاهر در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت او را رها کردند و یاسر و سمیه پدر و مادر عمار اولین کسانی بودند که در اسلام شهید و کشته شدند.

بنو مغیره عمار را در چاه افکندند و گفتند: اگر به محمد صلی الله علیه و آله کافر شوی تو را رها می کنیم وگرنه چاه را بر سرت خراب می نمائیم. آنچه آن ها خواستند عمار به اکراه گفت ولی دلش به ایمان ثابت و بر قرار بود.

به پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند عمار کافر شده، فرمود: نه چنین است عمار از سر تا پا پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده. عمار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده در حالت گریان و می گفت: ای رسول خدا! شرمسارم از سخنانی که به اکراه بر زبان جاری نمودم. آن حضرت فرمود: باکی بر تو نیست اگر باز هم گرفتار شدی و از تو بخواهند مانند آن بگویی بگو که بر تو حرجی نیست. خدای تعالی در حق تو این آیه را فرستاد.(۱)

عمار از جمله بزرگان صحابه بوده و او در اسلام مقام شامخی داشت. روزی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بنای مسجد مدینه صحابه را تشویق و ترغیب می نمود و می فرمود: هر کسی سنگی بیاورد برای او چندین ثواب می باشد. هر یک از اصحاب یک سنگ می آوردند مگر عمار که او دو سنگ می آورد.

۱- الکافی: ج ۲ ص ۲۱۹.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمـار! دو سـنگ نیاور تا به زحمت و مشـقت نیفتی. عرض کرد: یکی را برای خود می آورم و دیگری را به جای حضـرتت. چون قدر و منزلت شـما بزرگتر است از آنکه سنگ آوری. آن حضرت عمار را دعا کرد و فرمود: به زودی تو را طایفه سـتمکار و زنا زاده و یاغیان به قتل خواهنـد رسانیـد و آخر خوراک تو شـربت شـیر می باشد.

روز صـفین، عمار در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام مبارز می طلبید و می گفت: ما در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به موجب تنزیـل قرآن بـا شـما جهـاد نمودیم امروز در رکاب خلیفه بلا فصل او امیرالمؤمنین علیه السـلام بر حسب تأویل قرآن جهاد می کنیم.

او را از چپ و راست مجروحش کردنـد و جراحـات بسیاری برانـدامش وارد نمودنـد. آب خواست شـیر به او دادنـد گرفت و گفت: راست فرمـود پروردگـار و رسـول او. شـیر را بنوشـید و دار فـانی را وداع نمود. چون او را شـهید کردنـد معلوم شـد که معاویه و لشکرش یاغی و ستمکار هستند.

مردم شام از جنگ با امیرالمؤمنین علیه السـلام باز ایستادند. عمرو عاص حیله به کار برد به آن ها گفت: علی علیه السلام عمار را کشته چون اگر او را به کارزار نمی آورد کشته نمی شد. لشکر معاویه خوشحال شدند و جنگ را ادامه دادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آن ها فرمود: اگر چنین باشد که آن ملعون می گوید پس هر کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر و حنین و سایر غزوات به کارزار برد همه را پیغمبر صلی الله علیه و آله به قتل رسانید.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر کوفه می فرمود: ای مردم! به زودی بنی امیه شما را دعوت می کنند و بردشنام من و بیزاری جستن از من و اهل بیت من وا می دارند، اگر شما را مجبور کردند شما مرا

۱- بحارالانوار: ج۲۹ ص ۴۴۰ و: ج۳۲ ص۲۹۹.

ناسزا بگوئید اما (اگر بیزاری از من خواستند) بدانید که من بر دین محمد صلی الله علیه و آله هستم.

راوی می گوید: حضورش عرض کردم: اگر شخصی را وادار به دشنام نمودند می تواند کشتن را بردشنام اختیار کند؟ فرمود: خیر. باید طوری عمل کند که عمار یاسر با کفار عمل نمود و آیه فوق را تلاوت نمودند.(۱)

موضوع دیگر در این آیه راجع به تقیه است که اگر کسی گرفتار کفار یا مخالفین شد و جان و مال و عرض آن در خطر است باید به زبان اظهار کفر کند و حفظ جان و مال و عرض خود کند ولی قلباً مطمئن به ایمان باشد مثل عمار که با پدر و مادرش گرفتار کفار شدند و گفتند باید از پیغمبر صلی الله علیه و آله بیزاری بجویید. پدر و مادرش اباء کردند آن ها را کشتند عمار بیزاری اظهار کرد و نجات پیدا کرد که مفاد «الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان» است.

و در اخبار بسیار تمسک به همین جمله کردند برای صحت فعل عمار حتی در بعضی اخبار اشاره دارد که چرا میثم تبری از امیرالمؤمنین علیه السلام نکرد و خود را در معرض قتل در آورد و مثل عمار نکرد.(۲)

حتی گفتند: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مقابل منصور فرمود: (السلام علیك یا امیرالمؤمنین) و لو در نیت و قصدش حضرت علی علیه السلام بوده است.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قدس سره

«و در دنیا به او نیکویی و [نعمت] دادیم و در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود. سپس به تو وحی کردیم که: "از آیین ابراهیم حق گرای پیروی کن، [چرا که] او از مشرکان نبود».

ص: ۱۲۷۹

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۲۷۱.

۲- الکافی: ج۲ ص ۲۲۰.

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمودند: «ما احد علی مله ابراهیم الا نحن وشیعتنا وسایر الناس منها برآء» تنها ما و شیعیان ما جزء ملت ابراهیم هستیم و دیگران از آن به دورند.(۱)

عباد بن زیاد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «یا عباد! ما علی مله ابراهیم غیرکم» ای بندگان کسی غیر از شما پیرو ملت ابراهیم نمی باشد.(۲)

و گفته اند: امر کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام به جهت آن بود که آن حضرت بعد از ابراهیم مبعوث شد نه به جهت آنکه مرتبه او پائین تر از درجه ابراهیم بوده چرا که افضیلت آن حضرت بر جمیع انبیا بلکه افضلیت وصی او بر تمام انبیا ثابت شده است.(۳)

ادْعُ إِلِی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ .

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره (مجادله) کن...».

علی بن رئاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «واللّه نحن السبیل الذی امرکم اللّه باتباعه» به خدا سوگند! ما راه پروردگار هستیم که خداوند امر به پیروی آن نموده است.(۴)

و بنابر حدیث «نحن السبیل» محتمل است که مراد از این آیه این معنی باشد که پروردگار تو داناتر است بر احوال کسی که از متابعت ائمه هدی علیهم السلام گمراه شد و

ص: ۱۲۸۰

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۸۵.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۴۷.

۳- تفسیر لاحیجی: ج۲ ص۷۶۶.

۴- تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۹۵.

خدای تعالی داناتر است به راه یافتگان.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام نهی کردند از جدال و مناظره یا خیر؟

حضرت فرمود: به طور مطلق نهی نکردند. آیا نمی شنوید قول پروردگار را که می فرماید: «وجادلهم بالتی هی احسن» و نیز می فرماید: «لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» پس به جدال نیکو امر شده و هر جدال و مناظره ای که نیکو نیست بر شیعیان ما حرام است و چگونه خداوند جدال را حرام فرموده و حال آنکه می فرماید: «وقالوا لن یدخل الجنه الا من کان هودا او نصاری»(۱) پروردگار دستور جدال می دهد «تلک امانیهم قل هاتو برهانکم ان کنتم صادقین»(۲) یهودیان گفتند: کسی جز یهود و نصاری داخل بهشت نمی شود، ای پیغمبر! به آن ها بگو این آرزویی است که شما دارید اگر راست می گویید برهانی بر صدق گفتار خود بیاورید.

اصحاب حضورش عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! جدال احسن و غیر احسن را برای ما بیان فرمایید؟

فرمود: جدال غیر احسن آن است که در مناظره باطل را به باطل دیگری رد کنی نه به برهانی که خداوند برای تو بیان نموده، در این صورت نتیجه حق را انکار نموده ای برای غلبه کردن بر خصم چون از رد نمودن گفتار مخالف خود اطلاعی نداری و اینگونه مناظره بر شیعیان ما حرام است زیرا سبب ضعف عقیده برادرتان و خودتان خواهد شد، و جدال نیکوتر آن است که خداوند به پیغمبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: بگو در پاسخ آن هایی که منکر حشر و نشر هستند و گفتار ایشان را بیان نموده که: «وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم»(۳) برای ما

۱- سوره بقره: آیه ۱۱۱.

۲- همان.

۳- سوره یس: آیه ۷۸.

مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می گرداند؟ خداوند در رد گفتار او به پیغمبرش فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله بگو آن ها را زنده می گرداند کسی که نخستین مرحله پیدایش، او را آفرید و او به هر آفریده شده ای دانا و تواناست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اینگونه جدال و مناظره نیکوتر و بهترین روش مجادله است چون در آن رشته عقاید کفار قطع و بریده می شود نه آنکه مجادله کنی و حقی را انکار نمایی که نتوانی تشخیص حق و باطل آنرا بدهی.(۱)

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرينَ قدس سره رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را [به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: سبب نزول آیه اینکه چون مسلمانان در جنگ احد مشاهده کردند کفار مسلمانهایی را که به قتل رسانیده و شهید کردند اجساد طیبه آنان را مثله و قطعه قطعه نموده و شکم ایشان را شکافته اند خصوصا حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را هند دختر عتبه مثله کرد و شکم مبارکش را بشکافت و جگرش را بیرون آورد خواست بخورد در دهانش تبدیل بسنگ شد پس او را به زمین انداخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حمزه از آن گرامی تر است نزد پروردگار که بعضی از اعضایش به آتش بسوزد چرا که حمزه اهل بهشت است و هند اهل دوزخ است و خدا نخواست تا خون حمزه به احشاء هند مختلط شود.

ص: ۱۲۸۲

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ص۵۲۷.

مسلمانان گفتند: اگر ما بر کفار دست یابیم با آن ها بدتر و بیشتر از این معامله می کنیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چنانچه خدا مرا ظفر دهد به عوض حمزه هفتاد نفر از کفار را مثله می کنم. لذا آیه فوق نازل شد که: اگر به شما عقوبتی برسد در حدود همان عملی که انجام شده در صدد مقابله و تلافی برایید و اگر بردباری و صبر کنید همانا پاداش مردم صبور بهتر خواهد بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: صبر می کنم و از عزم خود منصرف می شوم و در مقام تلافی بیرون نمی آیم.(۱)

ص: ۱۲۸۳

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۷۴.

۱۷ سوره اسراء (سبحان)

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ قدس سره

«منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم، سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست».

معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

این آیه اشاره به معراج است. معراج بزرگترین معجزات و آیات بینات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

معراج آن بزرگوار از مکه معظمه به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها و سدره المنتهی و عرش و حجب و سراداقات تا آنکه رسید به مقام خلوت خاص «دنی فتدلی وقاب قوسین او ادنی»(۱) که علم و دانش آن از تمام مخلوقات مستور و از فرشتگان و پیغمبران پنهان است و این معجزه عظیم مشتمل بر علوم و فنون مختلف و دربردارنده احکام و منافع بی شماری است و با اکتشافات عصر حاضر

۱- سوره نجم: آیه ۹.

انطباق تام و موافقت کامل دارد و اگر دانشمندان صدر اسلام از علوم قرآن و احادیث وارده از ائمه علیهم السلام پیروی می نمودند به طور حتمی بسیاری از اکتشافات عصر حاضر به دست مسلمین کشف شده بود و چنانچه خارجیها از مضامین علوم و شرع و قرآن اطلاع کافی می داشتند بیشتر از این می توانستند اختراع و اکتشاف نمایند.

کیفیت معراج

عیاشی و علی بن ابراهیم و ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: جبرئیل و میکائیل براق (اسب بهشتی) را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده یکی رکاب را گرفته و دیگری جلوی براق و حضرت سوار شد، براق به سرعت بنای تاختن گذاشت و به حرکت در آمد. جبرئیل نهیب به براق زد و گفت: ای براق! قرار و آرام بگیر که پیش از این پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن هم کسی سوار تو نخواهد شد.

براق رام شد و به آرامی حرکت نمود و جبرئیل آیات و علامات و نشانه های آسمان و زمین را به پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به سیر خود ادامه می دادم از طرف راست من صدایی برخاست و گفت: ای محمد! جواب ندادم مجددا از طرف چپ صدایی بلند شد و به آن صدا هم جواب ندادم و به سوی صاحب صدا التفاتی نکردم. ناگاه از برابرم زن بدحجاب که به انواع زیورهای دنیا خود را آراسته بود پدید آمده گفت: ای محمد! مهلت بده تا من چند کلمه با شما سخن بگویم به سوی او نیز توجه ای ننموده و به حرکت خود ادامه دادم. صدایی بگوشم رسید که مرا محزون ساخت تا آنکه جبرئیل در محلی مرا فرود آورد و گفت: نماز بخوان.

نماز خواندم. جبرئیل پرسید: آیا دانستید که کجا نماز خواندید؟ گفتم: خیر.

ص: ۱۲۸۵

جبرئیل گفت: این مدینه است که محل هجرت شما خواهد بود.

سپس سوار شده حرکت نمودیم تا به محل دیگری فرود آمد. نماز گذاردم، جبرئیل گفت: این مکان طور سیناست که موسی با خدا مناجات می نمود. سوار شده به راه افتادیم طولی نکشید که فرود آمده نماز خواندم، جبرئیل گفت: این بیت اللحم و نزدیک بیت المقدس محل تولد حضرت عیسی بن مریم است. از آنجا حرکت نمودیم به بیت المقدس رسیده براق را به حلقه ای که بر در مسجد اقصی بود و پیغمبران گذشته مرکب سواری خود را به آن می بستند بستیم. جبرئیل هم که تا اینجا جلوی من و مقدم بر من راه می رفت در اینجا بازوی مرا گرفت و پیش برد و امام پیغمبران شده و تمام ایشان به من اقتدا نمودند، و البته این امامت من بر پیغمبران افتخاری برای من ندارد.

پس از نماز خازن (مسئول) بهشت سه ظرف نزد من آورد که در یکی شیر و در دیگری آب و در سومی خمر (شراب) بود. هاتفی ندا در داد که اگر آب را بخورد خود و امتش غرق شوند و اگر شراب را ا بنوشد امت او گمراه گردند و چنانچه شیر را بیاشامد خود هدایت یافته و امت او نیز هدایت خواهند یافت، لذا شیر را نوشیدم و جبرئیل گفت: هدایت یافتی و امتت هم هدایت می یابند. سپس جبرئیل پرسید: در بین راه چه دیدی؟ گفتم: صدایی از طرف راست خود شنیدم که بدان توجه ننمودم و جوابش را ندادم، گفت: آن صدا از طرف کسی بود که شما را به مذهب یهود دعوت می نمود اگر جواب او را داده بودید امت شما بعد از شما یهودی می شدند، بعد صدایی از سمت چپ خود به گوشم رسید که توجه به آن ننموده و جواب ندادم و توجه ای هم به سویش نکردم. گفت: صاحب آن صدا دعوت به نصرانیت مسیحیت می نمود چنانچه جوابش را داده بودید امتت به نصرانیت می گرویدند.

آنگاه پرسید: چه کسی از شما استقبال نمود؟ گفتم: زنی بود بدحجاب که خود

را به انواع زیورهای دنیا آراسته نموده بود و اظهار داشت: ای محمد! درنگ کن با تو سخنی دارم. جبرئیل گفت: آیا به تقاضای او ترتیب اثری داده و سخنی با او گفتی؟ گفتم: نه جواب او را دادم و نه توجه ای به او کردم. گفت: آن زن دنیا بود اگر به او توجه نموده و سخن می گفتید امتت پس از تو دنیا را بر آخرت ترجیح می دادند.

بعد گفتم: صدایی بگوشم رسید که بر اثر آن اندامم به لرزه در آمد، آن چه صدایی بود؟ جبرئیل گفت: آن صدا ناله سگی بود که من هفتاد سال قبل آن را به کنار جهنم انداخته ام و تا کنون به آنجا نرسیده. می گویند: پس از شنیدن این سخن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا از دنیا رحلت فرمود دیگر خنده نکرد.

آنگاه جبرئیل بالا رفت و من هم با او به سیر خود ادامه دادم تا رسیدیم به آسمان دنیا، آنجا فرشته ای به نام اسماعیل بود که صاحب خطفه است و در سوره صافات خداوند می فرماید: «الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب»(۱) و هفتاد هزار فرشته در تحت امر او می باشند که هر یک از آن ها هفتاد هزار ملک دیگر زیر فرمان خود دارند.

اسماعیل از جبرئیل سؤال کرد که همراه تو کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله است. پرسید آیا محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شده؟ گفت: بله. فورا در آسمان را به رویم گشوده به او سلام کردم او هم به من سلام کرد. من برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت نمود. گفت: مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح.

تمام فرشتگان به ملاقات و استقبالم آمدند تا داخل آسمان دنیا شدم، تمام فرشتگان بشاش و خندان بودند مگر یکی از آن ها که بسیار غضبناک و دارای منظره ای خوفناک بود ولی مانند دیگران به من تهنیت و سلام گفت. از جبرئیل سؤال کردم که این فرشته کیست که دیدارش موجب تشویش و اضطراب است؟

۱- سوره صافات: آیه ۱۱.

گفت: این فرشته مالک (مسئول) دوزخ است و باید هم مهیب و ترسناک باشد، از روزی که خازن جهنم و متولی دوزخ شده است دیگر نخندیده و پیوسته بر خشم و غضب او افزوده می شود و نسبت به دشمنان خدا و معصیت کاران شدیدتر و سخت تر رفتار می کند زیرا خداوند به وسیله مالک دوزخ از این گناهکاران کیفر می کشد.

من به مالک سلام کردم و او بر من سلام نمود و مرا بشارت بهشت داد و او در مکانی بود که خداوند می فرماید «مطاع ثم امین»(۱) به جبرئیل گفتم: از این فرشته بخواه که جهنم را به من بنمایاند. جبرئیل به او دستور داد فورا پرده یکی از درهای جهنم را بالا زد که ناگاه شعله ای از آن سر بر کشید که تصور کردم می خواهد مرا در رباید، گفتم پرده را فرو اندازد.

از آنجا گذشته مردی را دیدم که جثه بزرگی داشت پرسیدم: او کیست؟ گفت: او پدرت آدم است که ذریه اش را به او عرضه می دارند و می گوید: روح پاکیزه از جسد پاکیزه است (در اینجا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوره مطففین را تا آخر آیه هفدهم «کلا ان کتاب الابرار لفی علیین»(۲) تلاوت فرمود) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر پدرم آدم سلام نموده و برای او طلب مغفرت و رحمت نمودم، او نیز سلام گفته و برای من طلب مغفرت نمود و گفت: مرحبا به فرزند صالح و پیغمبر صالح که در زمان صالحی فرستاده و مبعوث شده ای.

سپس به سیر خود ادامه داده رسیدیم به فرشته ای که در مکانی نشسته و تمام دنیا میان دو زانوی او بود و نزد او لوحی از نور قرار داشت که در متن آن نوشته شده بود و پیوسته بدون آنکه توجه ای به راست و چپ نماید به آن لوح نظر می کرد و محزون می شد. به جبرئیل گفتم: این فرشته کیست؟ جواب داد: عزرائیل است که

۱- سوره تکویر: آیه ۲۱.

۲- سوره مطففین: آیه ۱۸.

موکل بر قبض ارواح است. جبرئیل مرا نزد او برد و گفت: این شخص پیغمبر رحمت است که خداوند او را بر خلایق مبعوث فرموده. چون مرا دید خوشحال شده به من سلام و تهنیت داد. گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله بشارت بر تو باد! من تمام خیر و نیکویی را در امت تو مشاهده می کنم. در جوابش گفتم: من بر این مژده و بشارتی که دادی خداوند بزرگ و مهربان را ستایش می کنم که چنین فضل و مرحمتی به من و امتم عنایت فرموده است. جبرئیل به من گفت: هیچ فرشته ای مانند عزرائیل نیست که وظیفه مهم و بسیار سنگین بر عهده داشته باشد.

از جبرئیل سؤال کردم: آیا تمام کسانی که تا کنون مرده و یا بعدا خواهند مرد همگی به وسیله عزرائیل قبض روح شده و می شوند؟ گفت: بله تمام خلایق را شخصا قبض روح می نماید و نزد آن ها در موقع احضار حاضر می شود و تمام خلق دنیا چون درهمی است در کف دست او که هر طور بخواهد زیر و رو می نماید و خداوند به عزرائیل قدرت و توانایی عظیمی بخشیده و او را مسلط بر موجودات نموده است و نیست خانه ای که عزرائیل در هر روز پنج مرتبه به آنجا سر نزند و چون می بیند مردم به عزای در گذشتگان خود ناله و گریه می کنند می گوید: بر آن مرده گریه نکنید که به زودی نوبت شما خواهد شد و هیچ کس در این دنیا باقی نخواهد ماند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من به جبرئیل گفتم: مرگ بالاترین ابتلا آت بشر است؟ جبرئیل گفت عقبات بعد از مرگ سخت تر از مرگ می باشد.

از آن محل گذشته و به سیر خود ادامه می دادیم که به طایفه ای رسیدم که در برابر ایشان هم گوشت پاکیزه وجود داشت و هم گوشت مردار و نجس. قوم مزبور به جای استفاده از گوشت پاک و طیب از مردار می خوردند.

از جبرئیل پرسیدم: این ها چه مردمی هستند؟ جواب داد: این مردم جمعی از امت تو هستند که حلال را گذارده و از مال حرام می خورند. کمی بعد فرشته ای در

میان فرشتگان دیدم که نیمی از بدنش آتش و نیم دیگر از برف بود، نه آتش برف را آب می کرد و نه آنکه برف آتش را خاموش می نمود و باصدایی بلند می گفت: خدای را تسبیح و تقدیس می کنم که مانع است حرارت آتش برف را آب نماید و نمی گذارد سردی برف در آتش اثر نموده و آنرا خاموش بسازد. ای خدایی که میان برف و آتش را جمع نموده ای میان مؤمنین ایجاد محبت و الفتی بفرما و قلوب ایشان را به هم مهربان گردان.

گفتم: ای جبرئیل این چه فرشته ای است؟ گفت: این فرشته را خداوند موکل زمین و آسمان کرده و از تمام فرشتگان نسبت به مردم روی زمین مشفق تر و ناصح تر است به طوری که شنیدی پیوسته برای مؤمنین و بندگان با ایمان دعا می نماید.

آنگاه به دو فرشته دیگر رسیدیم که یکی می گفت: خداوندا! کسانی که در راه محبت تو انفاق می کنند عوض خیر مرحمت نما و دیگری می گفت: خداوندا! کسانی که امساک ورزیده و از انفاق خود داری می نمایند به اتلاف مال مبتلا گردان.

رسیدیم به مکانی که مردمی بودند که لبهای ایشان مانند لبهای شتر بود گوشت های پهلوی ایشان را با قیچی چیده و به دهان آن ها می انداختند. گفتم: این ها کیستند؟ گفت: این ها عیب جویان و تقلید کنندگان هستند.

گروه دیگری را دیدم که سرهای آن ها را به سنگ می کوبند. در جواب پرسش من جبرئیل گفت: این ها اشخاصی هستند که به خواب رفته و نماز عشاء بجا نیاورده اند.

دسته دیگری دیدم که چیزی به دهان ایشان می اندازند و از مقعدشان خارج می شود و معلوم شد که آن ها ربا خوران هستند.

گروه دیگری از ربا خواران را دیدم که به علت بزرگی شکم نمی توانستند روی پای خود بایستند.

از آنجا گذشته به آل فرعون رسیدیم که پیوسته آتش را به وجودشان عرضه

می دارند و آن ها می گویند: خداوندا! چه وقت قیامت بر پا می شود.

آنگاه زنهایی را دیدم که ایشان را با پستان معلق نموده اند، جبرئیل در جوابم گفت: این ها زنانی هستند که فرزند شوهر دیگر خود را به شوهر کنونی خود نسبت می دهند تا از او ارث ببرند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زنانی که در انساب شوهران خود رخنه وارد ساخته فرزند شوهری را داخل فرزندان شوهر دیگر خود نمایند شدیدا مورد سخط و غضب خداوند واقع خواهند شد.

به آسمان دوم بالا رفته و عروج نمودیم دو نفر را دیدم که کاملا به یکدیگر شبیه بودند، از جبرئیل پرسیدم این ها کیستند؟ گفت: این دو نفر خاله زاده یکدیگر یحیی و عیسی علیه السلام من به ایشان سلام نمودم و درود فرستادم آن ها نیز جواب مرا به بهترین وجهی داده برای هم طلب مغفرت نمودیم. در آنجا نیز فرشتگان بسیاری به عبادت و تقدیس و تسبیح پروردگار مشغول بودند.

از آنجا به آسمان سوم رفتم در آنجا مردی را دیدم که در کمال زیبایی بوده و صورتی مانند ماه داشت. جبرئیل او را معرفی نمود و گفت: این شخص برادرت یوسف است. به یکدیگر سلام نموده و دعای خیر نمودیم. در این آسمان هم چون آسمانهای پیش فرشته هایی بودند که نسبت بمن رفتاری خوش داشتند.

از آنجا به آسمان چهارم رفتیم مردی را دیدم که معلوم شد ادریس پیغمبر است که خداوند درباره اش فرمود «ورفعناه مکانا علیا»(۱) بر او سلام نموده او هم به من سلام نمود و طلب مغفرت کرد. و فرشتگانی بودند که به من بشارت به خیر دادند. در این آسمان فرشته ای دیدم که هفتاد هزار فرشته در تحت فرمانش بود.

از آسمان چهارم به آسمان پنجم رفتم، مردی را دیدم که دارای چشمهای عجیب و بزرگی بود که تا آن وقت چشمی به آن بزرگی ندیده بودم. جبرئیل گفت:

ص: ۱۲۹۱

۱- سوره مریم: آیه ۵۷.

این شخص هارون بن عمران(برادر موسی) است. به یکدیگر سلام و تهنیت فرستاده، از آنجا به آسمان ششم رفتیم، مردی را دیدم که موهای او بلند بود و دو پیراهن در برداشت چون مرا دید گفت: بنی اسرائیل تصور می کردند که من در پیشگاه خداوند گرامی ترین آن ها هستم و حال آنکه این مرد گرامی ترین مردم عالم است و به سوی پیغمبر اشاره نمود. جبرئیل گفت: این شخص برادرت موسی بن عمران است، به هم سلام نموده و برای یکدیگر طلب مغفرت کردیم.

از آنجا به آسمان هفتم رفتیم، مردی در آسمان دیدم که موهای سر و ریش او سفید و سیاه شده و بر کرسی نشسته بود، جبرئیل گفت: این مرد پدرت ابراهیم خلیل است و اینجا مقام و محل او است و جایگاه شما و پرهیز کاران امتت می باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: «ان اولی الناس بابراهیم للذین ابتعوه وهذا النبی والذین امنوا معه واللّه ولی المؤمنین»(۱) به آن جناب سلام کردم و حضرتش به من سلام نموده و گفت: مرحبا به فرزند و پیغمبر صالح که در زمان صالح مبعوث و فرستاده شد. فرشتگانی بسیار در این آسمان بودند که مرا به خیر و رحمت بشارت می دادند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در آسمان هفتم دریاهایی از نور دیدم که تلالوء خاصی داشت و چشم خیره می شد و نیز توده هایی از ظلمت و برف می دیدم که دیدارشان موجب وحشت می شد. جبرئیل به من بشارت داده و به کرامت پروردگار و آنچه به من و امتم عطا فرموده متوجه ساخته و عظمت و قدرت بیکران خالق یکتایی که تمام هستی ها را به وجود آورده بیان نموده و گفت: آنچه تا کنون دیده ای در مقابل نادیدنی ها بسی ناچیز است. و اضافه کرد که بدان و آگاه باش! میان خدا و آفریدگانش نود هزار پرده و حجاب است و نزدیکترین مخلوق به سوی خدا من و

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۸.

اسرافیل هستیم که میان ما و حضرتش چهار حجاب است حجابی از نور و حجابی از ظلمت و حجابی از ابر و حجابی از آب.

در آنجا از عجایبی که مشاهده کردم اینکه: فرشته ای بود به شکل خروس که سرش نزدیک عرش و پایش در طبقه هفتم زمین و بالهایش از مشرق به مغرب می رسید و بالها را به هم می کوبد و صدایش به تسبیح بلند می شود و می گوید. «سبحان اللّه الملک القدوس سبحان اللّه الکبیر المتعال لا اللّه الا اللّه الحی القیوم» و با صدای آن خروس تمام خروسهای روی زمین صدا بلند می نمایند و چون ساکت شود تمام آن ها ساکت می گردند.

از آنجا به بیت المعمور رفته و دو رکعت نماز گذاردم و جمعی را با لباس کهنه و برخی با لباس نو. آن هایی که لباس نو داشتند داخل شده و کسانی که لباس کهنه در برشان بود توقف نمودند. از بیت المعمور بیرون رفته به دو نهر کوثر و رحمت رسیدم، از نهر کوثر غسل نموده و از نهر رحمت آشامیدم و بعد داخل بهشت شدم. خاکش چون مشک و نهرهای جاری آن چون شیر. پرندگانی در آن دیدم به بزرگی شتر و میوه اش بسیار بزرگ و درخت عظیمی دیدم که شاخه آن به تمام خانه های بهشت سر زده بود. چون از جبرئیل پرسیدم گفت: این درخت طوبی است که خداوند فرموده «طوبی لهم و حسن مئاب»(۱) از عجایب بهشت دریاهایی بود چون از جبرئیل سؤال نمودم گفت: این دریاها حجب و سرادقاتی هستند که خداوند مقرر فرموده و اگر این حجابها نبود نور عرش و هر چه در آن بود محو می شد. آنگاه بسدره المنتهی رسیدیم آنجایی که خداوند می فرماید: «فکان قاب قوسین او ادنی»(۲) و ندایی بگوشم رسید که: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه»(۳)

ص: ۱۲۹۳

۱- سوره رعد: آیه ۲۹.

۲- سوره نجم: آیه ۹.

۳- سوره بقره: آیه ۲۸۵.

[تفسير آن را در سوره بقره بيان نموده ايم].

پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: عرض كردم: پروردگارا! به پيغمبران گذشته فضائلى عطا فرموده اى مرا هم به فضيلتى عنايت فرما! خطاب رسيد: تو را به اين دو جمله كه از زير عرش ساطع و ديده مى شود مفتخر نموديم: «لا حول ولا قوه الا باللّه ولاـ منجى منك الا اليك» و فرشتگانى چند مرا به اين دعاى عظيم كه صبح و شام تلاوت مى نمايم تعليم نمودند: «اللهم ان ظلمى اصبح مستجيرا بعفوك وذنبى اصبح مستجيرا بمغفرتك وذلى اصبح مستجيرا بعزك وفقرى اصبح مستجيرا بغناك ووجهى الفانى البالى اصبح مستجيرا بوجهك الدائم الباقى الذى لا يفنى».

سپس صداى فرشته اى كه اذان مى گفت شنيدم و البته پيش از آن نشنيده بودم، ندا كرد: «اللّه اكبر» خداوند فرمود: راست گفت من اكبرم. فرشته گفت: «اشهد ان لاـ اله الا اللّه» خداوند فرمود: بنده من راست گفت، منم خدايى كه جز من خدايى نيست. مجددا فرشته بانگ زد «اشهد ان محمدا رسول اللّه» خداوند فرمود: چنين است كه محمد صلى الله عليه و آله بنده و فرستاده و برگزيده من است. و چون ندا در داد «حى على الصلاه» خداوند فرمود: بنده من راست گفت و دعوت به امر واجب من نمود و هر كس از روى ميل و رغبت بنماز بايستد نمازش كفاره گناهان گذشته او شود. فرشته گفت «حى على الفلاح» خداوند فرمود: نماز وسيله رستگارى و صلاح و نجاح است.

آنگاه همانطور كه در بيت المقدس بر پيغمبران امامت نموده و نماز گزاردم در اين مقام هم براى فرشتگان امامت نموده نماز خواندم. در حالت سجده مجذوب پروردگار خود شده و از خود بيخود شدم.

خداوند فرمود: من براى پيغمبران گذشته پنجاه نماز مقرر واجب نمودم بر تو و امتت هم مانند آن ها مقرر مى دارم كه ميان امتت پنجاه ركعت نماز واجب بر پا داريد.

از مقام قرب پائین آمدم. از ابراهیم هم گذشتم به موسی بن عمران رسیدم از من پرسید: چه کردی؟ جواب دادم در پیشگاه حضرت پروردگار بودم و به من ابلاغ شد که مانند پیغمبران گذشته بر خودم و امتم روزی پنجاه رکعت نماز واجب گردید.

موسی گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله تو در نزد خداوند منزلتی داری که درخواست تو را رد نمی فرماید چون امتت آخرین امم و ضعیف ترین امتها است و قدرت بر اداء پنجاه رکعت نماز شبانه روزی ندارند، نزد پروردگارت مراجعت نموده و تقاضای تخفیف بنما.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مجددا به سدره المنتهی مراجعت و سر به سجده نهاده و عرض کرد: پروردگارا! امت من طاقت انجام پنجاه رکعت نماز ندارند. خطاب شفقت آمیز حق رسیده و ده رکعت نماز تخفیف داده شد. شادمان گردیده مراجعت نمودم چون به حضرت موسی رسیدم و چگونگی را گفتم مجددا اظهار داشت چهل نماز هم زیاد است و امت تو طاقت آنرا ندارد. بر گرد استدعای تخفیف نما. باز برای تقاضای تخفیف مراجعت نموده و ده رکعت دیگر تخفیف گرفتم و آنقدر این رفت و آمد تکرار شد که به پنج نماز شبانه روزی رسید. موسی باز به من گفت: این مقدار هم زیاد است مراجعت نما و در خواست تخفیف بنما. گفتم برای پنج نماز صبر نموده و تحمل می نمایم و دیگر حیا مانع است که شرفیاب شده و تقاضای تخفیف کنم. ناگاه منادی ندا در داد: اینک که صبر نموده و به پنج نماز راضی شده ای ما هم این پنج نماز را پنجاه نماز یعنی هر نمازی را ده نماز حساب می کنیم ولی اگر امت تو معصیت نمایند هر عملی را یکی به حساب می آوریم و اگر مرتکب معصیت نشوند و لو آنکه قصد ارتکاب هم داشته باشند در نامه عملش چیزی درج نخواهد شد.(۱) حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت

ص: ۱۲۹۵

۱- حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به حضرت موسی از این امت جزای خیر دهد.

کرده که آن جناب فرمودند: وقتی در بستر خود آرمیده بودم و چشمانم باز و علی علیه السلام طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دسته ای از فرشتگان را شنیدم که از جبرئیل می پرسیدند: کدام یک از این ها به پیغمبری مبعوث شده اند؟ جبرئیل به سوی من اشاره نموده و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین فرزند آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و این علی علیه السلام وصی و وزیر و خلیفه بعد از او است و این شخص عموی آن حضرت حمزه سید الشهداء است و این دیگری جعفر پسر عموی اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می کند. اورا واگذارید که چشمانش خواب است ولی گوشهایش می شنود و قلب او آگاه و بیدار می باشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنیاد می گذارد و سپس دعوت کننده بفرستد (تا اینجا سخن جبرئیل بود).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من می باشم.

آنگاه جبرئیل براق آورد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را سیر داد به سوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران در بیت المقدس نماز گذارد و پس از صعود به آسمان مراجعت نمود و در موقع عزیمت به سوی مکه به قافله ای از قریش برخوردند که ظرف آبی همراه داشتند از ظرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آنرا ریخت و آن ها شتری را گم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی برخورد به قافله و نوشیدن آب و گم شدن شتر ایشان را جزء به جزء وصف فرمودند.

ابوجهل به اطرافیان خود گفت: از محمد صلی الله علیه و آله سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قندیل های آن مسجد چند عدد است؟ گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن قبیل دارد اگر راست است که به آنجا رفته اید عمارت مسجد را توصیف کنید.

حضرت فورا تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر قرمزی بود آنطور که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما ظرف آبی داشتید که کسی به آن دست زده باشد؟

گفتند: آری ظرف آبی در فلان جا گذارده بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده با آنکه صدق گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله هویدا و آشکار گردید ولی ایمان نیاورده بر شقاوت منکران افزوده شد.(۱)

زید شهید روایت کرده گفت: سؤال نمودم از پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام : ای پدر! شبی که جدم خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله به معراج تشریف برد و پروردگار امر فرمود که امت او پنجاه نماز بجا آورند چرا ابتدا آن حضرت از خداوند تقاضای تخفیف ننمود و پس از آنکه موسی گفت برگرد به سوی پروردگار و برای امتت تخفیف بطلب آن حضرت برگشت و در خواست تخفیف نمود؟

فرمود: ای فرزندم! آنچه خداوند به پیغمبرش امر فرماید تخلف نمی کند. چون موسی شفاعت امت را نمود نخواست آن حضرت تقاضای موسی را رد کند، لذا از پروردگار در خواست کرد که تخفیفی در امر نماز بفرماید.

عرض کردم: ای پدر! پس چرا در مرتبه اخیر تقاضای موسی را نپذیرفت؟ فرمود: برای آنکه نمی خواست امتش از پاداش پنجاه نماز محروم بمانند. چون جبرئیل بر آن حضرت نازل شد عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: ما همان پنج نماز را به جای پنجاه نماز می پذیریم(۲)

یونس بن عبدالرحمن روایت کرده گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم به چه علت پروردگار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را به آسمان بالا برد و با آن حضرت

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳؛ بحارالانوار: ج۱۸ ص۳۱۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۱۰۳.
۲- الامالی صدوق: ص۵۴۳.

تکلم نمود با آنکه می توانست در جمیع نقاط با حضـرتش سـخن بگوید چنانچه می فرماید: «اینما تولوا فثم وجه اللّه»(۱) به هر طرف بر گردی و نظر کنی خدا را می بینی و جایگاه مخصوص و معینی ندارد؟

فرمود: پیغمبر صـلی الله علیه و آله را بالاـ برد تـا مقام و منزلتش را به فرشـتگان ارائه دهـد و آن ها جمال مقدسـش را مشاهـده کننـد و گرامی بدارنـد حضـرتش را، می خواست به پیغمبرش اسـرار و عجـایب خلقت را نشـان دهـد تا آن حضـرت آن ها را مشاهده نماید وقتی بزمین فرود آید برای مردم شـرح و بیان فرماید و نیست آنطوری که مشبهه می گویند که خداوند در عرش بروی کرسی قرار گرفته منزه است پروردگار از آنکه جسم باشد و برای او محلی تصور نمایند.(۲)

انس بـن مالـک روایـت کرده کـه رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله می فرمـود: در شب معراج چنـان به قرب جـوار پروردگـار نزدیـک شـدم که از نقطه دو قوس هم نزدیـک تر بودم. پروردگـار خطـاب نمود: ای محمـد! از میـان امت چه کسـی را بیشـتر دوست می داری؟

عرض کردم: علی علیه السـلام را. فرمود: نظر کن به سـمت راست خود، برگشـتم به طرف راست، علی بن ابی طالب صـلی الله علیه و آله را مشاهده کردم(۳) ابن عباس روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: در شب معراج علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در آسمان مشاهده کردم پس از آنکه در زمین ایشان را وداع نموده و جا گذاشتم و به آن ها سلام کردم.(۴)

۱- سوره بقره: آیه ۱۱۵.

۲- علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۳۲.

۳- الامالی طوسی: ص ۳۵۲.

۴- مدینه المعاجز: ج ۱ ص ۹۱؛ البرهان: ج ۳ ص ۴۹۹.

براق چیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: براقی که خداوند برای من مسخر نمود حیوانی بود از حیوانات بهشتی نه بسیار بلند بود و نه کوتاه صورت آن مانند صورت انسان و گونه اش مثل گونه اسب دید گانش مثل ستاره زهره می درخشید، می شنید و مانند آدمیان سخن می گفت، اگر خداوند اجازه می داد تمام آسمانها و زمین را در یک ساعت سیر می نمود و بهترین حیوانات بهشتی است از حیث رنگ.(۱)

اخبار معراج بسیار است اگر بخواهیم تمام آن ها را بیان کنیم کتاب جدا گانه لازم دارد فقط چند حدیث که مورد نیاز بود ذکر نمودیم. انشاء اللّه بعضی از احادیث دیگر را ضمن تفسیر سوره «والنجم» بیان خواهیم کرد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که در شب معراج خداوند با چه لحن و کلامی با تو سخن گفت؟ پاسخ داد: پروردگار با زبان و لحن (صدا) و کلام علی بن ابی طالب علیه السلام با من صحبت کرد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من با شگفتی عرض کردم: پروردگارا! تو با من حرف می زنی یا علی علیه السلام ؟ فرمود: ای احمد صلی الله علیه و آله هیچ موجودی به من شباهت ندارد و من با اشیاء توصیف نمی شوم. من تو را از نور خودم آفریدم و علی علیه السلام را از نور تو، از زوایای قلب تو مطلع گشتم و محبوبتر از علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن نیافتم به این جهت با لحن (صدای) کلام علی علیه السلام با تو سخن گفتم تا قلبت آرام گیرد.(۲)

ص: ۱۲۹۹

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۲ ص ۳۵.

۲- الطرائف: ص ۱۵۵؛ الجواهر السنیه: ص ۲۹۵؛ کشف الغمه: ج ۱ ص ۱۰۳.

وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا

«و در کتاب آسمانی[شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: قطعا دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعا به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست».

اگرچه ظاهر این آیه در خصوص بنی اسرائیل است اما باطن آن در مورد اهل بیت علیهم السلام است. چرا که خداوند در قرآن مجید در ظاهر قضیه بنی اسرائیل و حضرت موسی را توصیف نموده ولی در باطن امت محمد صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داده است. چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرچه در مورد حضرت موسی انجام شده در مورد من نیز جاری شده است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمودند: مراد از «لتفسدن فی الارض مرتین» دو بار فساد در زمین یعنی یکی کشتن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگری کشتن حضرت امام حسن علیه السلام است و «علوا کبیرا» کشتن حضرت امام حسین علیه السلام می باشد.(۱)

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که منظور از دوبار فساد در زمین یعنی فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و نقض بیعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی آن ها است «ولتعلن علوا کبیرا» یعنی ادعای خلافت از طرف آن ها می باشد.(۲)

فَإِذَا جَاء وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلاَلَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولاً قدس سرهم

«پس آنگاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از

ص: ۱۳۰۰

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۸۱

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴.

خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم، تا میان خانه ها[یتان برای قتل و غارت شما [به جستجو در آیند، و این تهدید تحقق یافتنی است».

ظاهر آیه، در خصوص کشته شدن «بخت النصر» و نجات بنی اسرائیل و برگشت دولت به ایشان است ولی تفسیر باطنی آیه در مورد رجعت حضرت امام حسین علیه السلام با هفتاد نفر از اصحابش و یزید و اصحابش می باشد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام مراد از «عبادا لنا اولی بأس شدید» حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن بزرگوارند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: چون خونخواهی امام حسین علیه السلام فرا رسد خداوند مردمی را پیش از ظهور امام زمان (عج) بر می انگیزد «فجاسوا خلال الدیار» و هر کجا ظالمین و دشمنان آل محمد علیهم السلام را بیابند می کشند و این کاری است که قبل از ظهور آن حضرت حتما انجام خواهد شد. آنگاه امام حسین علیه السلام با هفتاد نفر از اصحاب و یاران جانبازش که در کربلا شهید شده اند به دنیا رجعت می کنند در حالیکه لباس سفید مرصع به طلا بر تن کرده به مردم اعلام می کنند که امام حسین علیه السلام با یارانش قیام نموده تا اهل ایمان تردید ننمایند و بدانند که او دجال نیست بلکه او امامی است که در دسترس مردم (قابل زیارت برای همه) است و چون یقین حاصل نمایند که او امام حسین علیه السلام است دیگر تردید نخواهند کرد، لذا چون امام زمان (عج) وفات نمایند (شهید گردد) امام حسین علیه السلام او را غسل و کفن و دفن می نمایند، چرا که جانشین امام باید حتما امام باشد و تنها امام می تواند نماز میت بر امام بخواند.(۲)

ص: ۱۳۰۱

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۸۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۸۱.

در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام آنقدر حکومت خواهند نمود که (به علت کهولت سن) ابروانش جلو چشم مبارکش را می گیرند.(۱) پس ظهور امام زمان (عج) حتمی است «و کان وعدا مفعولا».

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا صلی الله علیه و آله وسلم

«پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می گردانیم».

ذیل آیه فوق سلمان فارسی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه برای او دوازده نفر وصی و جانشین قرار داده. سپس فرمود: ای سلمان! اوصیاء مرا می شناسی که خداوند آن ها را بعد از من برای امت بر گزیده است؟ عرض کردم: خدا و رسول او داناتر است. فرمود: ای سلمان! بدانکه خداوند مرا از خالص نور خود آفریده پس از آن مرا خواند اطاعت و پیروی نمودم و از نور من علی و فاطمه علیهاالسلام را خلق نمود سپس از نور من و علی و فاطمه علیهاالسلام حسن و حسین را علیهماالسلام بیافرید و ما را به اسماء پنجگانه خود نام گذاشت. یکی از اسماء پروردگار، محمود است و من محمد. دیگر اعلی و نام علی مشتق از اوست. سوم فاطر و فاطمه علیهاالسلام از او گرفته شده و دو اسم دیگر پروردگار محسن و قدیم الاحسان می باشد که نام حسن و حسین علیهماالسلام از آن ها مشتق شده است. پس از آن از نور ما و حسین علیه السلام نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام را بیافرید پیش از آنکه آسمان و زمین و فرشته بیافرینند. ما به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودیم.

ص: ۱۳۰۲

۱- بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۵۶.

سلمان می گوید: حضورش عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! مزد و پاداش کسی که اوصیاء و ائمه علیهم السلام را بشناسد چیست؟ فرمود: ای سلمان! هر آنکه بشناسد و به آن ها اقتدا کند و ایشان را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید به خدا قسم! از ماست، در مکانی که ما وارد می شویم وارد می شود و جایی ساکن می شود که ما سکونت می نماییم.

مجددا عرض کردم: آیا ایمان به این ها بدون معرفت و شناسایی کفایت می کند؟ فرمود: کافی نیست.

حضورش عرض کردم: ای رسول خدا! من آن ها را تا حضرت حسین علیه السلام شناختم، اسامی دیگران را نمی دانم. فرمود: پس از حسین علیه السلام فرزندش زین العابدین علیه السلام است ویک به یک آن ها را اسم برد تا حضرت حجه علیه السلام سپس فرمود: ای سلمان! شما و امثال شما از کسانی که معرفت و محبت نسبت به حق ائمه علیهم السلام دارند زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام را درک می کنند. سلمان گفت: من شکر و سپاس پروردگار را به جا آوردم به خاطر این فیض عظمی. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من تا آن زمان حیات دارم؟ آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود.

حضورش عرض کردم: ای رسول خدا! شما هم به دنیا برمی گردید؟ فرمود: به آن خدایی که مرا به رسالت فرستاده من و علی علیه السلام و فرزندانش و هر آنکه با ماست ای سلمان و شیطان و تابعین او را حاضر می کنند و هر مؤمن محض و کافر محض به دنیا بر می گردد و خداوند به دست مؤمنین انتقام از کافرین و ستمکاران می کشد.

سلمان گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! من باکی ندارم که مرگ را ملاقات کنم.(۱)

ص: ۱۳۰۳

۱- دلائل الامامه طبری: ص۴۴۷؛ البرهان: ج۳ ص۵۰۳.

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاء وَعْدُ الآخِرَةِ لِيَسُوؤُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيرًا علیه السلام عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا علیهماالسلام

«اگر خیر و نیکویی بجا آورید پاداش ثواب آن برای خودتان می باشد و چنانچه بدی کنید وزر و وبال آن عاید شما می باشد. و چون تهدید آخر فرا رسد، (آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می شود، و داخل مسجد (الاقصی) می شوند همان گونه که بار اول وارد شدند، و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند، یکسره [آن را] نابود کنند. امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند هرگاه برگردید، ما هم بازمی گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم».

حضرت امام رضا علیه السلام ذیل آیه «ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسئتم فلها» فرمود: هر کس متذکر مصائب ما آل محمد علیهم السلام شده و بگرید یا مردم را بگریاند روزی که دیده های مردم گریان می شود خداوند چشم او را گریان نمی فرماید و هر کسی در مجلسی که نشر فضائل ما می شود و امر ما احیاء می گردد بنشیند هرگز دل او نمیرد خصوصا روزی که دلهای اکثر مردم مرده است و سپس حضرت آیه فوق را تلاوت نموده و فرمود: «فلها رب یغفر لها» یعنی برای چنین مردمی پروردگاری است که ایشان را بیامرزد.(۱)

«فاذا جاء وعد الاخره» یعنی وقتی ظهور امام زمان علیه السلام انجام شود «لیسؤوا

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۶۴.

وجوهکم» شما را اندوهگین می کنند «ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره» رسول اللّه صلی الله علیه و آله و اصحاب و امیرالمؤمنین علیه السلام با پیروزی وارد مکه می شوند «لیتبروا ما علوا تتبیرا» شما را می کشند سپس به آل محمد علیهم السلام اشاره می کند و می فرماید: «عسی ربکم ان یرحمکم» شما را بر دشمنانتان پیروز می کند. سپس بنی امیه را مورد خطاب قرار داده می فرماید: «ان عدتم عدنا» اگر سفیانی برگردد ما قائم آل محمد علیه السلام را می آوریم.(۱)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُوءْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا صلی الله علیه و آله

«این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند، به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص معنای آیه «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» فرمود: قرآن شما را به سوی امام رهبری و هدایت می نماید(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: قرآن مؤمنین را به جانب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام رهبری و هدایت می کند.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از پدر از جد بزرگوارش حضرت سجاد علیه السلام فرمود: امام از ما اهل بیت حتما معصوم است و عصمت در ظاهر خلقت مشخص نمی شود بلکه عصمت در منصوب بودن از جانب خدا معلوم می گردد.

عرض کردند: معنی معصوم چیست؟ فرمود: او متمسک به حبل الهی است و

ص: ۱۳۰۵

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴؛ بحارالانوار: ج۵۱ ص۴۵؛ البرهان: ج۳ ص۵۰۸.

۲- الکافی: ج۱ ص۲۱۶.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۸۲.

حبل اللّه قرآن است که تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند. بنابراین امام انسان را به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام هدایت می نماید، و این همان کلام خداست که فرمود: «ان هذا القران یهدی للتی هی اقوم».(۱)

فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه «ان هذا القرآن...»، حضرت فرمود: مقصود از «للتی هی اقوم» ولایت است و به آن دعوت می کند.(۲)

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که مراد از آیه «یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا» مراد آل محمد علیهم السلام هستند.(۳)

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْ ءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً قدس سره رضی الله عنه

«ما شب و روز را دو نشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا (در پرتو آن،) فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید)، و عدد سالها و حساب را بدانید، و هر چیزی را بطور مشخص (و آشکار،) بیان کردیم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند ماه را خلق فرمود، بر آن نوشت (لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه).(۴) ذیل آیه فوق یزید بن سلام

ص: ۱۳۰۶

۱- معانی الاخبار: ص۱۳۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۸۲.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴.

۴- الاحتجاج: ج۱ ص ۲۳۰؛ بحارالانوار: ج۲۷ ص۱؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۳۷۶.

روایت کرده گفت: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند: چرا قرآن را «فرقان» هم می گویند؟

فرمود: برای آنکه آیات و سوره های قرآنی در غیر الواح و اوراق نازل گردیده.

مجددا از حضرتش پرسیدند: چرا نور آفتاب و ماه مساوی نیستند؟ فرمود: آفتاب و ماه از روزی که خداوند آن ها را خلق فرمود هیچگونه نافرمانی خدا را ننمودند برای آنکه شب از روز مشخص شود و خلایق حساب ماه و سال را بدانند و موقع عبادت خود را از قبیل نماز و روزه بفهمند. خداوند به جبرئیل امر فرمود تا کمی از نور ماه بکاهد و تشعشع آنرا محو نماید و خطوط سیاهی که در جرم ماه دیده می شود آثار آن است.

باز پرسیدند: ای محمد صلی الله علیه و آله چرا شب را شب گفته اند؟ فرمود: برای آنکه مردان به زنان خود الفت پیدا کرده و لباس آن ها باشند چنانچه می فرماید «جعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا»(۱) حاضران فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تصدیق نمودند.(۲)

وَکُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ کِتَابًا یَلْقَاهُ مَنشُورًا قدس سره علیهاالسلام

«و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم، و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند (این همان نامه اعمال اوست)»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: که مراد از «الزام طائر» در گردن آدمی الزام ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است بر اعناق مؤمنین است.(۳) امام هشتم

ص: ۱۳۰۷

۱- سوره نبأ: آیه ۱۱.

۲- علل الشرایع: ج۲ ص ۴۷۰.

۳- کمال الدین صدوق: ص۳۵۴.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: خداوند در این آیه می فرماید که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را بر گردن هر انسان انداخته ایم یعنی پیروی از آن لازم و واجب است.

عبداللّه بن سلام روایت نموده: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردم از اولین ملکی که پیش از نکیر و منکر داخل قبر می شود؟ فرمود: ملکی صورتش متلألأ مانند آفتاب، اسم او رومان، وارد بر میت می شود، می گوید: بنویس آنچه از خوبی و بدی کردی. جواب می دهد: به چه چیزی بنویسم؟ دوات و قلم من کجا باشد؟ می گوید: آب دهنت مرکب، و انگشتت قلم توست.

میت می گوید: بر چه چیزی بنویسم؟ می گوید: بر کفن خود. پس بنویسد کارهای خوب را که در دنیا نموده، چون به گناهان رسد، حیا می کند. ملك می گوید:ای گناهکار! حیا نکردی در دنیا از خالق خود، و الان حیا می کنی؟! عمود (گرز) را بلند کند تا بزند. می گوید: می نویسم، پس تمام حسنات و سیئات را نوشته و پیچیده. می گوید: مهر کن. میت می گوید: مهر ندارم. ملك می گوید: با ناخن (انگشت) خود و بیانداز آن را در گردن خود تا روز قیامت، چنانچه خداوند می فرماید: «وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه».(۱)

وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را و هرگز اسراف و تبذیر مکن».

ذیل آیه «وآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ولا تبذر تبذیرا» علی بن اسباط روایت کرده گفت: روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد

۱- بحارالانوار: ج۵۶ ص۲۳۴.

شد دید مهدی مظالم را به صاحبانش مسترد می نماید.

حضـرت به او فرمود: ای امیر! آیا مظالم ما را بر نمی گردانی؟ پرسـید: یا اباالحسن! مظالم شـما چیست؟ فرمود: وقتی که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله در جنگ خیبر پیروز شـد اهالی فدک بدون جنگ تسـلیم شده زمینهای فدک و اطرافش بدون جهاد در اختیار پیغمبر صـلی الله علیه و آله در آمـد. خداونـد آیه «وآت ذا القربی» را نازل فرمود. پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمود منظور از «ذا القربی» چه کسانی می باشـند و حق آن ها چیست؟ جبرئیل به آسـمان بالا رفته و فرود آمد واز طرف خداونـد به پیغمبر ابلاغ نمود که فدک را به دخترت فاطمه علیهاالسـلام عطا کن. پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسـلام را احضـار نموده فرمود: بنـا به امر خداونـد فـدک را به شـما واگـذار می نمایم. (هفت قریه بسـیار وسـیع در دامنه کوههـای مـدینه کنار دریا که غله خیز و نخلسـتان فراوان داشـته) فاطمه علیهاالسـلام عرض کرد: هم از طرف خداونـد و هم از طرف شما قبول کردم.

تـا آن روز که پیغمبر صـلی الله علیه و آله حیات داشت وکلای حضـرت زهرا علیهاالسـلام در فـدک بوده و کار می نمودنـد و اموال را تصـرف کرده و به حضور ایشان می بردنـد. زمانی که ابوبکر مصدر کار شد نماینده گان و وکلای زهرا علیهاالسـلام را از فدک خارج و از تصرف اموال منع نمود. حضرت فاطمه علیهاالسلام برای احقاق حق خود و تصرف مجدد فدک نزد ابوبکر رفته و اعتراض نمود. ابوبکر گفت: گواه و شاهـدی بیاور که تصـدیق کنـد که پیغمبر صـلی الله علیه و آله در زمان حیات خود فدک را به شما بخشیده است.

آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ام ایمن و حسنین را برای شهادت برد. ابوبکر پس از شنیدن گواه ایشان نامه ای مبنی بر استرداد فـدک به فـاطمه علیهاالسـلام تسـلیم نموده و آن حضـرت شادمان از نزد ابوبکر مراجعت نمود، ناگاه عمر حضـرتش را دید پرسید: ای دختر رسول خدا! کجا بوده و چه همراه داری؟ حقیقت امر را به او گفت.

عمر کاغـذ ابوبکر را مطـالبه نمود، فاطمه علیهاالسـلام از تسـلیم آن خود داری کرد. عمر با کمال خشونت و جسارت نامه را از حضرت زهرا علیهاالسلام گرفته و جوید و از بین برد و

گفت: فدک مال پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است سپس آن حضرت فرمود: به این ترتیب مال ما را از بین برده و ما را محتاج نمودند.

مهدی عباسی از موسی بن جعفر علیه السلام حدود فدک را سؤال نمود، فرمود: از یک طرف به کوه احد بیرون مدینه و حد دیگر آن عریش مصر و از طرفی به دریای سیف و از طرف دیگر دومه الجندل بوده است.

مهدی گفت: آیا تمام این منطقه عظیم جزء فدک بوده است؟

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: بله، تمام این ها زمینهایی بود که بدون لشکر کشی و جنگ صاحبان آن ها به رسول اکرم صلی الله علیه و آله واگذار نمودند.

مهدی گفت: این اموال خیلی زیاد است باید فکر کرد که چگونه مسترد بشود.(۱)

حکایت بخشیدن فدک از طرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام و تصرف کارگران آن حضرت و غصب فدک از طرف ابوبکر و اعتراض حضرت زهرا علیهاالسلام در کتب خاصه و عامه به تفصیل نقل و روایت شده است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «ذا القربی» علی بن ابی طالب علیه السلام است و حق او وصایت و اسم اکبر و میراث علم نبوت است.(۲)

در میان این روایت و روایات قبلی منافات نیست زیرا که حق هر صاحب قرابتی یک چیزی است و حق علی علیه السلام وصایت و سایر امور مذکور بود و حق حضرت فاطمه علیهاالسلام و اولاد او فدک است و احادیث در باب اینکه مراد از «ذا القربی» در این آیه ذا القربی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام هستند به حد تواتر معنوی رسیده است.

علی بن ابراهیم قمی می فرماید: آیه «وآت ذا القربی» در حق حضرت

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۴۳.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۹۴.

فـاطمه علیهاالسـلام است، پس فـدک را برای او قرار داد، و مسـکین، از اولاـد فـاطمه علیهاالسـلام ، و ابن السبیل، از آل محمد علیهم السلام و اولاد فاطمه علیهاالسلام است.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه فدک متعلق به حضرت فاطمه علیهاالسلام است

یاقوت حموی صاحب معجم البلـدان، فتوح البلـدان، و احمد بن یحیی بلاذری بغدادی در تاریخ خود، و ابن الحدید معتزلی در شرح نهـج البلاغه به نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، و واقدی و محمد بن جریر طبری و ثعلبی در سـیوطی از حافظ ابن مردویه و احمد بن موسـی از ابی سـعید خدری و حاکم ابوالقاسم حسکانی طی پانزده حدیث در شواهد التنزیل و ابن کثیر در تاریخ و شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع الموده از تفسیر ثعلبی و جمع الفوائد و عیون الاخبار نقل می کنند که وقتی آیه: «وآت ذا القربی حقه» نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را فرا خواند و زمین وسیع فدک را به او داد.(۲)

سیوطی نیز از علی بن الحسین علیه السـلام روایت نموده که (هنگام ورود اسـرای کربلا به شام) حضرت به کسی که اهل شام است فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: بله.

فرمود: آیـا در سوره بنی اسـرائیل خوانـده ای «وآت ذا القربی حقه»؟ عرض کرد: مگر شـما ذا القربی هستیـد که پروردگار امر فرمود که حق آنان را بپردازند؟ حضرت فرمود: بله.(۳)

در کتابهای دیگر عامه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه «آت ذا القربی

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۸.
۲- معجم البلـدان: ج۶ ص۳۴۳؛ شـرح نهـج البلاـغه ابن ابی الحدیـد: ج۴ ص۷۸؛ الـدر المنثور سـیوطی: ج۴ ص۱۷۵؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۳۸؛ ینابیع الموده: باب ۳۹ و...
۳- الدر المنثور: ج۴ ص۱۷۶.

حقه» زمین فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام داد.(۱)

ملاحظه: عجیب است که این همه کتابها و روایات و احادیث سنی و شیعی در خصوص اهداء فدک از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام آمده است ولی ابوبکر و عمر و عثمان می گویند که فرزندان انبیاء از پدران خود ارث نمی برند و فدک را از حضرت زهرا علیهاالسلام به زور گرفتند و باز نگرداندند؟

وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا علیهاالسلام علیهاالسلام

«او کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است».

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام روایت شده که آیه فوق در حق حضرت امام حسین علیه السلام وارد شده و حضرت قائم (عج) ولی دم امام حسین علیه السلام است که انتقام خون آن حضرت را خواهد گرفت و اگر تمام اهل زمین را بکشد اسراف در قتل نکرده است و اینکه خداوند می فرماید: در کشتن زیاد روی نکنید، یعنی بگونه ای نباشد که چیزی را ایجاد کنید و در آن اسراف کنید و آنگاه فرمود: قسم به خدا حضرت قائم علیه السلام فرزندان قاتلین حضرت حسین علیه السلام را می کشد زیرا که به عمل پدرانشان راضی هستند.(۲)

در خبرست که چون عبدالرحمن بن ملجم علیه اللعنه در آن وقت که

۱- مقتل خوارزمی: ج۱ ص۷۰؛ کنز العمال: ج۲ ص۱۵۸؛ میزان الاعتدال: ج۲ ص۲۲۸؛ تفسیر طبری ج۱۵ ص۷۲؛ الطرائف: ص۲۵۴؛ فتوح البلدان: ص۴۰؛ فضائل الخمسه: ج۳ ص۱۳۶ و...

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۷۹ ۲۸۰.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را ضربت زده بود پیش حضرت بردند فرمود: «ان عشت رایت فیه رأیی وان مت فاقتلوه بی ضربه بضربه ولا تمثلوا بالرجل فان رسول اللّه صلی الله علیه و آله نهی عن المثله ولو بالکلب العقور» فرمود: اگر من زنده بمانم با وی آنچه مصلحت ببینم می کنم، و اگر بمیرم او را به یک ضربت بکشید، و اورا مثله نکنید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مثله نهی کرده است اگر چه سگ گزنده باشد.(۱)

سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر کلام خدا «من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا» روایت نموده که فرمود: او حسین بن علی علیه السلام است که مظلومانه به شهادت رسید و ولیّ او مائیم و قائم، و هنگام قیام قائم است که او مطالبه خون حضرت حسین علیه السلام را می نماید.(۲)

ما مکرر گفته ایم که اخبار بیان مصداق اتم می کند یعنی منافی با عموم آیه نیست و در بعضی اخبار روات سؤال کردند به اینکه کسانیکه در زمان حضرت بقیه اللّه علیه السلام هستند که قاتل نبودند برای چه آن ها را می کشد؟ جواب دادند: چون راضی به فعل آن ها هستند «والراضی بفعل قوم کالداخل فیهم».(۳)

و از اینجا بعضی اشکالاتی متوجه می شود باید حل شود. اولا: راضی به قتل را نباید قصاص کرد فقط در عقوبت شریک فاعل است. و ثانیا: این جمعیت کثیر را نمی شود برای قتل یک نفر یا چند نفر کشت. و ثالثا: باید سهم دیه آن ها را رد کرد و حل تمام این اشکالات به اینست که حضرت ابا عبداللّه علیه السلام مسلماً جزو اهلبیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بوده و جزو ذوی القربی و محبت آن از ضروریات دین است و کسانیکه راضی به قتل او هستند منکر ضروری دین هستند و کافر و مرتد و واجب القتل هستند و انتقام از خود قتله در دوره رجعت پس از رجعت حضرت حسین علیه السلام

ص: ۱۳۱۳

۱- نهج البلاغه: وصیت ۴۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص ۲۹۰.

۳- نهج البلاغه: کلمه قصار ۱۵۴.

آن ها را زنـده می کنـد و حضـرت از آن ها انتقام می کشـد و در قیامت خداونـد از تمام آن ها انتقام خواهـد کشـید حتی در اخبـار دارد که هر فردی از شـیعه از آن ها انتقام می کشـد باز زنـده می شود فرد دیگر و بالاخص دشـمنان که محکوم به کفر هستند.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً

«از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند».

حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند واجب نموده بر گوش که نشنود چیزی را که شنیدن آن حرام است و بر چشم که نبیند آنچه نظر کردن به سوی آن حرام است و بر قلب که اعتقاد نکند و اندیشه ننماید آنچه را اعتقاد داشتن آن حرام است. و فرمود: فردای قیامت سؤال می کنند از گوش که چه شـنیدی و چرا شنیدی و از چشم، چه دیدی و چرا دیدی و از دل، به چه چیز اعتقـاد داشتی و چرا اعتقـاد پیـدا کردی و بر پاهـا که نرونـد به مکان معصـیت و از رفتن خودداری کننـد و این اسـت ایمـان پاها و همینطور باشـد سایر اعضاء و جوارح سـپس آیه «ان السـمع والبصـر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلا» را تلاوت فرمودند.(۱)

شـاه عبـدالعظیم روایت کرده فرمود: حـدیث کرد مرا حضـرت جواد علیه السـلام از پـدرانش که پیغمبر صـلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر! تو به منزله گوش هستی و عمر بهماننـد چشم و عثمـان به مثل قلب. به زودی سؤال می کننـد از شـما ولایـت و خلافـت و دوسـتی وصـی من علی بن ابی طـالب علیه السـلام را. سـپس آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: به عزت و جلال پروردگارم سوگند که تمام امت را در روز قیامت نگاه می دارند و از

ص: ۱۳۱۴

۱- تفسیر برهان: ج۳ ص۵۳۴؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۹۳.

آن هـا ولایت علی علیه السـلام و فرزنـدانش را سؤال می کننـد و این است معنای قول پروردگار که می فرمایـد «وقفوهم انهم مسئولون».(۱) آن ها را نگاه دارید تا از آنان سؤال شود.(۲)

ابوحمزه ثمـالی از حضـرت بـاقر علیه السـلام روایت کرده که پیغمـبر صـلی الله علیه و آله فرمود: روز قیـامت، بنـده، در حضور خداونـد، قدم از قدم برنمی دارد، تا از چهار چیز از او سؤال شود، می پرسـند: عمرت را در چه راهی صـرف کردی؟ بدنت را در چه راهی فرسوده ساختی؟ مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راهی مصـرف کردی؟ و از دوستی ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله .(۳)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُواْ وَمَا یَزِیدُهُمْ إِلاَّ نُفُورًا قدس سره

«ما در این قرآن، انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی افزاید».

ذیل آیه فوق حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است چون منافقین مقام ولایت و امامت آن حضرت را در قرآن می شنیدند اظهار تنفر کرده و تکذیب می نمودند.(۴)

... وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۱۳۱۵

۱- سوره صافات: آیه ۲۴.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص ۲۸۰.

۳- الامالی صدوق: ص۹۳؛ الخصال: ص۲۵۳؛ بحار الانوار: ج۲۷ ص ۳۱۱ با اختلاف در شخص راوی.

۴- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۹۳؛ تفسیر البرهان: ج۳ ص۴۲۲؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۱۶۷.

«و ما بر دل های تیره آن کافران پرده ای افکندیم که قرآن را فهم نکنند و در گوش هایشان هم سنگینی نهادیم، و چون تو در قرآن خدایت را به وحدانیت و یگانگی یاد کنی آنان روی گردانیده و به پشت گریزان می شوند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی همراه مردم نماز می خواند آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بلند قرائت می نمود و منافقان که پشت سر حضرت ایستاده بودند از صف های نماز کنار می رفتند و وقتی قرائت آیه تمام می شد به جای خود بازمی گشتند و به همدیگر می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله نام پروردگارش را بسیار ذکر می کند، حتماً بسیار او را دوست دارد که خداوند این آیه را نازل فرمود: «واذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولّو علی ادبارهم نفورا».(۱)

وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا قدس سرهم قدس سرهم

«و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما خلق اللّه خلقا افضل منی ولا اکرم منی» خدای مهربان، خلقی را نیافریده که از من افضل و برتر باشد. حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول اللّه! تو افضل و برتری، یا جبرئیل؟

آن بزرگوار فرمود: خدای تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر فرشتگان مقرب خویشتن فضیلت و برتری داد و مرا بر جمیع انبیاء و مرسلین فضیلت و برتری عطا کرد. یا علی! بعد از من این فضیلت و برتری برای تو و امامان بعد از تو

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱۸.

خواهد بود. چرا که فرشتگان خدام (خادمان) ما و خدام دوستداران ما هستند.(۱)

صادق آل محمد علیه السلام فرمود: بعضی از قریش به پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: برای چه تو بر دیگر انبیاء سبقت گرفتی، و از آنان افضل و برتر شدی؟ در صورتی که تو بعد از همه آنان مبعوث شدی و خاتم آنان قرار گرفتی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای اینکه من اولین کسی بودم که به وجود پروردگارم اقرار و دعوت او را اجابت نمودم، (و این اقرار و اجابت) به هنگامی بود که خدای توانا از پیامبران، (در عالم ذر) عهد و پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. من در آن هنگام اولین پیامبری بودم که گفتم: بله. پس من در اقرار به وجود خداوند یکتا بر آنان سبقت گرفتم.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: پنج نفر از پیامبرانند که بزرگ و سرور انبیاء و مرسلین می باشند، و ایشان پیامبران اولوا العزم هستند که محور اثبات وجود و یکتای ذات مقدس پروردگارند. و آنان عبارتند از: ۱ نوح ۲ ابراهیم ۳ موسی ۴ عیسی ۵ محمد صلی الله علیه و آله .

درباره اینکه پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله از جمیع انبیاء و مرسلین افضل و برتر است به استدلال های حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رجوع شود که در کتاب احتجاج طبرسی به نحو مفصلی مرقوم و موجود می باشد.

«وآتینا داود زبورا» و به داود کتاب زبور دادیم پس شرف او بدان کتاب بوده نه به سلطنت و پادشاهی و گویند که زبور یکصد و پنجاه سوره است که در این سوره ها به جز ستایش الهی و صفات حضرت رسالت پناهی و مواعظ و پند دیگر چیزی نیست و در آن سوره ها متعرض احکام حلال و حرام و فرایض نشده است.

در زبور آمده است که «انه خاتم الانبیاء وامته خیر الامم وان الارض یرثها

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۵.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۴۱.

عبادی الصالحون وهم محمد صلی الله علیه و آله واهل بیته علیهم السلام » او خاتم انبیاء و امت او بهترین امتها و بندگان صالح وارث زمین هستند و همانا آن ها محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام می باشند.(۱)

و نام نامی حضرت در آن کتاب «مقیم السنه» اقامت کننده مراسم سنت و به پای دارنده لوازم آن بعد از فترت است.(۲)

أُولَئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَیَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ کَانَ مَحْذُورًا قدس سرهم علیه السلام

«آن کسانی را که ایشان می خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام یک از آن ها [به او] نزدیکترند، و به رحمت وی امیدوارند، و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است».

حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از عکرمه روایت نموده که مراد از «وسیله» در آیه «أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ» رسول اللّه صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام می باشند.(۳)

وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤیَا الَّتِی أَرَیْنَاکَ إِلاَّ فِتْنَهً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِی القُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلاَّ طُغْیَانًا کَبِیرًا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- زبده التفاسیر ملا فتح اللّه الکاشانی: ج۴ ص۴۵.

۲- التوحید صدوق: ص۴۲۸؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص۱۴۹.

۳- شواهد التنزیل: ج ۱ ص۴۴۶.

«و [یـاد کن] هنگـامی را که به تو گفتیم: "به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد." و آن رؤیایی را که به تو نمایانـدیم، و [نیز] آن درخت لعنت شـده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار نـدادیم، و ما آنان را بیم می دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آن ها نمی افزاید».

از زراره و محمـد بن مسـلم روایت شـده گفتنـد: از حضـرت صادق علیه السـلام معنای آیه فوق را سؤال نمودیم فرمود: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله خواب دیـد کسـانی به منبر او رفته و مردم را به ضـلالت و گمراهی می کشاننـد و آن ها زریق و زفر (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و از بنی امیه بودند و شجره ملعونه در قرآن اشاره به آن ها می باشد.(۱) این حدیث به طرق متعدده میان عامه و خاصه شایع است.

سهـل از پـدرش سـعید از امـام بـاقر و امـام صـادق علیهماالسـلام روایت نموده درباره آیه «واذ قلنا لک ان ربک احاط بالناس» فرمودنـد: مراد از رؤیـا حـالت خوابی است که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله مشاهـده نمود بوزینه هایی بر منبر او بالا رفته و پائین می آیند و بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسیار دشوار بود و غمگین گشت.(۲)

امام باقر علیه السـلام در رابطه با تفسـیر آیه «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک» چنین فرمودند: حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید که مردانی از بنی تمیم و بنی عدی (غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) بر منابر بر می آیند و مردم را از صراط مستقیم که دین اسلام است به عقب به طرف قهقهری برمی گردانند.

راوی می گویـد: بعـد، از حضــرت تفسـیر «والشـجره الملعـونه فی القرآن» را پرسـیدم حضـرت فرمـود: «هـم بنـو امیـه» بنی امیه هستند.(۳)

منهال بن عمرو می گوید: روزی نزد علی بن الحسین علیه السلام رفتم و گفتم به خدا

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۹۷.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۲۶۶.
۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۹۸.

سوگند که ما به منزله بنی اسرائیل شدیم از آل فرعون که پسران ایشان را می کشتند و زنان را زنده می گذاشتند و بهترین مخلوقات (امیرالمؤمنین علیه السلام) را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن می کنند و امام حسین علیه السلام را به ظلم و ستم کشتند. پس چنان بگریست که قطرات بر هر دو گونه او روان شد و بعد از آن فرمودند: ذلت و خواری باد گروهی را که پسر پیغمبر خود را کشتند.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه آیه «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک» در خصوص بنی امیه و غصب خلافت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شده است

سیوطی در کتاب الدر المنثور به چند سند از منابع مختلف از عایشه روایت نموده که به مروان بن حکم می گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدم می فرمود به اینکه مراد از شجره ملعونه در قرآن پدر و جد تو هستند.(۲)

ثعلبی از سعید بن مسیب روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب مشاهده نمود که بنی امیه بر منبر او تکیه زده اند، بر او دشوار آمد. پروردگار او را دلخوشی فرمود به وسیله وحی که این دنیای پستی است از این پند دیده او روشن شد و قلب او آرامش یافت بر حسب آیه «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنه للناس».

سیوطی در کتاب الدر المنثور به چند سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: در خواب دیدم بنی امیه بر منابر مسلمانان تکیه زده و زود است که مقام خلافت و زمامداری مسلمانان را در اختیار خود در آورند و بسیار زمامداران ستمگری خواهند بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیوسته مهموم و غمگین بود و آیه «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنه للناس» در این باره است.(۳)

ص: ۱۳۲۰

۱- مجمع البیان: ج۶ ص۲۶۶.

۲- الدر المنثور: ج۴ ص۱۹۱.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۱۹۱.

همچنین در این کتاب (الدر المنثور) از طریقی از حسین بن علی علیه السلام روایت نموده که حضرت می فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهموم و غمگین دیده می شد. عرض شد: یا رسول اللّه چه پیش آمده؟ فرمود: به من در خواب ارائه شد که فرزندان امیه به طور هتک آمیزی بر منبر من تکیه زده اند. عرض شد: یا رسول اللّه! غمگین مباش. از پستی دنیا است که در اختیار آنان در می آید و آیه «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنه للناس» در این باره نازل شده است.(۱)

فخرالدین رازی و قاضی ناصر الدین بیضاوی در تفسیر «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنه للناس» آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که بنی امیه به شکل میمون بر منبر او بالا می روند پس این آیه نازل شد و حضرت تعبیر آن به تسلط بنی امیه نمود و مراد از «شجره ملعونه» نیز بنی امیه است.(۲)

فخر رازی در ادامه گفته: چون حضرت این خواب را دیدند با ابوبکر و عمر خلوت کرده و برای آن دو نقل نموده بعد از این از حکم ابن ابی العاص شنیدند که همین خواب را برای شخصی نقل می کند از این جهت حضرت بسیار آزرده شدند که چرا سرّ مرا فاش کردند.(۳)

اگر چه فخر رازی بعد از نقل این سخن می گوید: به عمر تهمت زده که این سر را افشا نمود اما حق این است که این نسبت به عمر تهمت نبود بلکه واقعیت است چنانکه از دختر او حفصه نیز چنین موردی پیش آمده است.

وَشَارِكْهُمْ فِي الأَمْوَالِ وَالأَوْلادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- الدر المنثور: ج۴ ص۱۹۱.
۲- تفسیر رازی: ج ۲۰ ص۲۳۶؛ التفسیر المبین: ص۳۷۲.
۳- تفسیر رازی: ج ۲۰ ص۲۳۷.

«و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده"، و شیطان جز فریب به آن هاوعده نمی دهد».

محمـد بن مسـلم روایت کرده گفت: از حضـرت بـاقر علیه السـلام معنـای آیه «وشـارکهم فی الاـموال والاولاد» را سؤال کردم فرمود: هر مالی که از راه حرام و معصیت بـدست آیـد شـیطان در آن مال شـرکت دارد و هر فرزنـدی که از حرام متولـد شود شیطان در آن شرکت نموده است.(۱)

ابی بصـیر روایت کرده گفت: از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام سؤال نمودم: چگونه شـیطان در فرزند شـریک است؟ فرمود هر گـاه در حال مقاربت باعیال خود بسم اللّه نگویی شـیطان حاضـر می شود و با تو در عمل (جماع) شـرکت می کنـد. نطفه یکی است و عمل از هر دوی شما می باشد.(۲)

و در روایت دیگر آن حضـرت فرمود: اگر صـداق و مهریه عیـال و بهـاء کنیزان از مال حرام باشـد شـیطان هنگام عمل با انسان شرکت می کند و فرزند به هر دوی آن ها تعلق دارد.(۳)

سه نمونه از شرکت شیطان در نطفه انسان

۱ ابن شـهر آشوب از ابن عباس ذیل آیه فوق که می فرماید: «وشارکهم فی الاموال والاولاد» نقل می کند: روزی حضرت امام حسن مجتبی علیه السـلام بـا یزیـد بن معاویه مشـغول خوردن خرمای تازه بودنـد. یزیـد به امام حسن علیه السـلام گفت: من از قدیم الایام بغض تو را داشـته ام! امام مجتبی علیه السـلام در پاسخ یزید فرمود: ای یزید! بدان در آن هنگامی که پدرت معاویه مشغول جماع شد شیطان هم با پدرت شرکت نمود، و

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۹۹.
۲- الکافی: ج۵ ص۵۰۱؛ البرهان: ج۳ ص۵۴۵.
۳- البرهان: ج۳ ص۵۴۷ با اندک اختلاف.

آب (نطفه) آن دو نفر مخلوط شـد. همین موضوع است که موجب دشـمنی با من شد. و در آن هنگامی که حرب (نام یکی از اجداد یزید است) جماع می کرد شـیطان هم با او شـرکت نمود، و صـخر (نام یکی دیگر از اجداد یزید) متولد شد، و به همین جهت بود که صخر بغض جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشت.(۱)

۲ جـابر بن عبـداللّه انصـاری می گویـد: در آن هنگامی که ما با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بودیم نا گاه مردی را که در سجود و رکوع و تضرع و زاری بود مشاهده کردیم. ما گفتیم: یا رسول اللّه! چه نیکو است نماز این مرد؟

فرمود: این همان کسـی است که پـدرتان حضـرت آدم را از بهشت خارج نمود. علی بن ابی طالب علیه السـلام بـدون اینکه به ابلیس اعتنا کند متوجه وی شد و او را به نحوی تکان داد که (گویی) دنده های سـمت راسـتش داخل دنده های چپش و دنده های چپش داخل دنـده های سـمت راسـتش شد، و به وی فرمود: اگر خدا بخواهد من تو را به قتل می رسانم. ابلیس گفت: تو این قدرت را نداری چرا که اجل من نزد پروردگارم (تا روز قیامت) تعیین و معلوم شده است. منظور تو از قتل من چیست؟

به خـدا سوگنـد! احدی بغض تو را نخواهد داشت مگر اینکه نطفه من قبل از نطفه پدرش در رحم مادرش سـبقت گرفته باشد. منم که در امـوال و اولاـد افرادی که بغض تـو را داشـته باشـند شـرکت نموده ام. چنـانکه خـدای سـبحان در قرآن می فرمایـد: «وشارکهم فی الاموال والاولاد».

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! به خـدا سوگنـد که ابلیس راست می گویـد: احدی از قریش، بغض تو را ندارد مگر اینکه زنا زاده باشد. و احدی از انصار، بغض تو را ندارد مگر اینکه یهودی باشد. و احدی از عرب، بغض تو را ندارد مگر اینکه

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۸۶.

دعی (یعنی بی پـدر و مادر است، و دیگری او را به فرزنـدی قبول کرده) باشـد. و احـدی از سایر مردم، بغض تو را ندارد مگر اینکه شقی و بد بخت باشد، و هیچ زنی بغض تو را ندارد مگر اینکه سلقیه باشد. یعنی از راه دبر و عقب حیض می شود.(۱)

۳ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر عالی مقام اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا بهشت را بر هر شخص بذی (بر وزن شقی) حرام نموده است. (و آن، شخص) قلیل الحیایی می باشد که از آنچه می گوید، و از آنچه درباره اش گفته می شود باکی نداشته باشد. و اگر تو (حسب و نسب) وی را مورد بررسی قرار دهی خواهی دید که زنازاده می باشد، یا اینکه شیطان در نطفه وی شرکت داشته است. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا قول خداوند را نخوانده ای که می فرماید «وشارکهم فی الاموال والاولاد».

ملاحظه: گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم در ابتدای هرکاری موجب فرار شیطان می شود به همین جهت توصیه شده که موقع جماع با همسر خود بسم اللّه را فراموش نکنید.

اقرار مخالفین به اینکه شیطان شریک در نطفه دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است

حسکانی در شواهد التنزیل طی چند سند روایت کرده که حضرت علی علیه السلام رسول اللّه صلی الله علیه و آله را در صفا دیده که وی یک آدم که به شکل فیل است را لعن می کند. حضرت علی علیه السلام عرض می کند: این کیست؟ فرمود: شیطان الرجیم است. به سوی او رفتم و اورا زمین زدم و گفتم دشمن خدا! می خواهم مردم را از دست تو راحت کنم. گفت: نمی توانی مرا به قتل برسانی چون خداوند تا روز قیامت به من مهلت داده است، ولی آیا جزای من از شما این است؟!

ص: ۱۳۲۴

۱- علل الشرایع صدوق: ج۱ ص۱۴۲.

گفتم: ای دشمن خدا! چه احسانی؟ گفت: بدان هرکه بغض شما را در دل دارد من با پدرش در نطفه اش شریک هستم.(۱)

إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ وَکَفَی بِرَبِّکَ وَکِیلًا صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است».

ذیل آیه فوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: روز غدیر خم پس از آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت و خلافت منصوب نمود شیطان فریاد عجیبی کرد. تمام شیاطین جمع شدند گفتند: چه شده، ای بزرگ و سرور ما؟

شیطان به آن ها گفت: وای بر شما! امروز مانند روز تولد حضرت عیسی می باشد، سوگند به خدا! خلایق را نسبت به علی علیه السلام گمراه خواهم کرد.

پروردگار این آیه را نازل فرمود «ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین»(۲) شیطان گمان باطل خود را به صدق و حقیقت در نظر مردم جلوه داد همه او را تصدیق کرده و پیرو او شدند جز اندکی از مؤمنین.

برای مرتبه دوم باز شیطان فریاد زد، شیاطین که جمع شدند به آن ها گفت: وای بر شما! خداوند سخن مرا در قرآن حکایت نموده. سپس گفت: بعزت و جلال پروردگار سوگند! آن مؤمنین اندک را هم به سایر مردم ملحق می سازم. و وقتی آیه «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» نازل شد باز فریادش بلند شد. شیاطین جمع

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۴۷؛ اسنی المطالب جزری: ص۵۹؛ فرائد السمطین: ج۱ ص۱۳۴؛ اللئالی المصنوعه: ج۱ ص۳۱۶؛ تاریخ بغداد: ج۳ ص۲۹۰؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۲ ص۲۲۶؛ کفایه الطالب گنجی: ص۶۹ و...

۲- سوره سبأ: آیه ۲۰.

شدند گفتند: چه خبر است؟ شیطان گفت: فریادم از دست شیعیان علی علیه السلام است اما به عزت و جلال پروردگار قسم! معاصی و گناهان را بر آن ها زینت می دهم تا مبغوض پروردگار بشوند.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق و حقیقت مبعوث فرمود عفریتها و شیاطین در اطراف مؤمنین بیشتر از زنبورهایی هستند که بر روی گوشتهای کشته می نشینند و مؤمن سخت تر است از کوههای بلند در جلوی طوفان بلا.(۱)

عیاشی به نقل از امام صادق روایت نموده که مراد از «عبادی» در آیه فوق حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان مؤمن هستند.(۲)

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً علیه السلام قدس سره

«[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آن ها ستم نمی شود».

ذیل آیه «یوم ندعو کل اناس بامامهم» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: وقتی که این آیه نازل شد مسلمانان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا شما امام تمام مردم هستید؟

فرمودند: من پیغمبر تمام مردم می باشم، به زودی بعد از من از اهلبیت من امام هایی برای مردم خواهندآمد که پیشوایی و رهبری مسلمین را بر عهده خواهند

ص: ۱۳۲۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۰۱.

۲- همان.

داشت ولی مردم به آن ها ستم نموده و ایشان را تکذیب نموده و گمراهان فریب خورده و کفار مقام ایشان را غصب می کنند.

ای مردم! بدانید و آگاه باشید هر کس ائمه دین علیهم السلام را که از نسل من و خاندان من هستند دوست داشته و تصدیق نماید و از ایشان پیروی کند از من و با من می باشد و هر که به آن ها ستم نموده و تکذیب امامت ایشان کند از اهل دین من نبوده، و من از او بیزارم.(۱)

یعقوب بن شعیب روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «یوم ندعو کل اناس بامامهم» را سؤال کردم، فرمود: روز قیامت مردم هر عصر و زمانی را از این امت با امام و رهبران هر عصر در محکمه عدل الهی دعوت می کنند.

حضورش عرض کردم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله با مردم زمان خود و امیرالمؤمنین علیه السلام با معاصرین خود و حسنین علیهماالسلام با مردم زمان عصر خود و هر امامی با مردم آن عصر به محشر حاضر می شوند؟ فرمود: بله.(۲)

فضیل بن یسار روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه مزبور را سؤال نمودم، فرمود: ای فضیل! بشناس امام زمان خود را چون اورا شناختی تقدیم و تأخیر ظهور ضرر و زیان به تو نمی رساند. همانا هر آنکه امام زمان خود را شناخت و پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام وفات نمود مانند کسی است که در رکاب آن حضرت جهاد کند و مثل شخصی است که با پیغمبر صلی الله علیه و آله به جهاد رفته باشد.(۳)

ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت مردم هر عصری را با امام آن عصر که در زمان او وفات کرده احضار می کنند هر که امام خود را در دنیا شناخته و به او اعتقاد داشته نامه عملش را به دست راست او بدهند و

۱- الکافی: ج ۱ ص۲۱۵؛ بصائر الدرجات: ص۵۳.

۲- المحاسن: ج ۱ ص۱۴۴.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۳۷۱.

کوچکترین ستمی بر او وارد نخواهد شد و هر آنکه امام زمان خود را نشناخته نامه عملش را به دست چپ او بدهند و جزء اصحاب شمال می باشد که خداوند درباره آن ها می فرماید: «واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم وحمیم وظل من یحموم».(۱)

از ابن عباس روایت شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت پروردگار، ائمه هدی؛ امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فرزندان امام حسین علیهم السلام را احضار نموده به ایشان می فرماید: شما و شیعیانتان از پل صراط عبور کرده بدون حساب داخل بهشت شوید. سپس ائمه و پیشوایان اهل فسق (کفار) را احضار نماید و به آن ها می فرماید: دست پیروان خود را گرفته و بدون حساب وارد دوزخ شوید.(۲)

اصبغ بن نباته می گوید: روزی امیرالمؤمنین به ما امر فرمود که به اطراف کوفه برویم برای حاجتی، هنگامی که از شهر خارج شدیم «عمرو بن حریث» و هفت نفر دیگر از رفقایش سوسماری را مشاهده کردند. عمرو آن سوسمار را گرفت دستش را باز نمود به رفقایش گفت: این امیرالمؤمنین است بیایید با او بیعت کنید!

آن هفت نفر از روی تمسخر با آن سوسمار بیعت کردند پس از آنکه به کوفه مراجعت نمودیم وارد مسجد شدیم. امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول تلاوت خطبه روز جمعه بود نظرش به عمرو بن حریث و اصحابش افتاد فرمود: ای مردم! بدانید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حین وفاتش هزار سر و راز که کلید درهای هزار باب علم و دانش است به من آموخت که از هر دری از آن، هزار در دیگر از دانش باز می شود و من می شنوم که خداوند در قرآن می فرماید: «روز قیامت هر طایفه از مردم را با امام آن ها احضار نموده و برای حساب فرا می خوانیم» به خدا سوگند روز قیامت پروردگار

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۰۲.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۶۳؛ البرهان: ج۳ ص۵۵۶.

هشت نفر از شما را احضار می نماید در حالتی که امامشان سوسماری می باشد و اگر بخواهم نام آن هشت نفر را اسم می برم.

اصبغ بن نباته می گوید: وقتی آن حضرت این فرمایشات را فرمود، عمرو بن حریث و اصحابش از شدت ترس رنگ از صورتشان پرید و مانند مار گزیده به هم می پیچیدند.(۱)

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فردای قیامت هر قومی را به چند چیز باز می خوانند: به امام زمانشان که به او اقتدا کرده اند و به سنت پیغمبرشان و به کتابی که بر آن ها فرستاده شده است. یهودیان را به تورات و نصاری (مسیحیان) را به انجیل و مسلمین را به قرآن.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون قیامت بر پا شود خلایق را در محکمه عدل الهی احضار نموده منادی از طرف پروردگار ندا می کند: کجا است فلان فرزند فلانی امام عادل و شیعیان معاصر او؟ آن امام و پیروانش حاضر می شوند، بالای سر امام پرچمی است که بر آن نوشته شده: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله الامام العادل ولی اللّه و بر شیعیان نوری از عظمت پروردگار سایه افکنده، آن امام و شیعیانش ایمن هستند از خشم و غضب پروردگار.

آنگاه منادی دیگر فریاد می زند: کجاست فلانی فرزند فلانی امام و پیشوای گمراهان و اهل ظلمه و پیروان او؟ آن شخص و پیروانش رو به محشر آورند. ابر سیاهی بر سر آن ها سایه افکند و بر بالای سر امامشان پرچمی است که بر آن نوشته شده: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله فلانی فرزند فلانی امام ظلمه و پیروان او ناامیدند از رحمت خدا و امر شود آن ها را به جهنم ببرند.(۳)

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۲۸۳.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۳۷؛ الغیبه نعمانی: ص۵۳؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۶۳.

۳- روض الجنان: ج۱۲ ص۲۵۳.

این آیه وعید و انذار است و دعوت به حساب و قیامت می کند چون دعوت بر دو قسم است یا دعوت به ثواب است مانند آیه «واللّه یدعو الی دار السلام»(۱) و یا دعوت به حساب و مجاز است نظیر همین آیه که می فرماید: «یوم ندعو کل اناس بامامهم».

از مفضل بن عمر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل! روز قیامت منادی ندا می کند: ای کسانیکه در دنیا اقتدا به معصومین علیهم السلام کردید! بشتابید به سوی حساب. سپس آن حضرت فرمود: به خدا سوگند! شما را که در عرصه محشر به ما نسبت می دهند بر ما سخت تر می گذرد ازحساب کشیدن شما چه شرمندگی وخجالتی باشد از برای ما که ناپاکی را به پاکی نسبت دهند و آلوده ای را به پاکیزه ای بخوانند و عاصی را پیرو معصومی بدانند.

به خدا سوگند حیاء ما ائمه علیهم السلام از عاصیان و گناهکاران شیعیان در قیامت سخت تر از حیاء ایشان از گناه خودشان می باشد. فردای قیامت آن ها را با نامه سیاه و حالی تباه سر به زیر، افکنده از شرم گناه به نزدیک میزان اعمال آورند چون پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را مشاهده کند به آن ها می فرماید: بد امتی بودید! و چون علی مرتضی علیه السلام آن ها را ببیند می فرماید: شما شیعیان بدی بودید!(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که مرا بخواهد مشاهده کند روز قیامت، نزدیک میزان اعمال بیاید می بیند صورت من از خجالت و شرمندگی آنچه امت من پس از من مرتکب شده اند سرخ شده و گرفتگی پیدا کرده(۳) واعجبا! پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از اعمال و کردار تو ای مسلمان! شرم دارند چگونه خودت از کردار زشت خویش شرم نداری؟

۱- سوره یونس: آیه ۲۵.

۲- روض الجنان: ج۱۲ ص۲۵۴.

۳- روض الجنان: ج۱۲ ص۲۵۴.

باشد تا فردا تو را به موقف حساب باز دارند «ولو تری اذا المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم»(۱) اگر ببینی گناهکاران را که چگونه سر در پیش افکنده و روی آن ندارند که سر بردارند و چشم آن ندارند که دیده باز کنند، به طرف راست بنگرند پیغمبران را مشاهده می کنند به چپ نظر افکنند ائمه معصومین علیهم السلام را می بینند. از پیش فرشتگان را می بینند.

قاضی رشوه نگیرد، گواهان تدلیس (تعویض و صرفنظر) نمی کنند. ترازوی اعمال به غلط نسنجد. محاسبی است که سهو نکند نامه اعمالی که در آن لغو نباشد. ای بیچاره! در چنین حالی فریاد رس و معین و یاوری نداری جز امید به رحمت خداوند و شفاعت معصومانی که امروز کلمات و فرمایشات آن ها را تکذیب و رد می کنی و خدشه در سند و احادیث آن بزرگواران می نمایی و محدثین و پیروان ایشان را استهزاء و مسخر می کنی.

از محمد بن سنان روایت شده که گفت: روزی مردی حضور حضرت امام رضا علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من شما و پدرانت را دوست می دارم آیا دوستی شما فردای قیامت ما را سودی دارد؟

فرمود: روز قیامت بعضی از شیعیان ما را به بدترین حال برای حساب حاضر می کنند، پروردگار امر می فرماید: آن ها را به دوزخ ببرند. آن ها می گویند: پروردگارا! برای ما نزد شما وسیله هست. خطاب رسد: آن وسیله چیست؟ می گویند: دوستی محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام است.

حق تعالی می فرماید: نیکو وسیله ای است، آن ها را به بهشت ببرید. آن مرد چون این سخن را از آن حضرت بشنید از هوش رفت و در حال بی هوشی می گفت: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» چون ساعتی بدین حال بود. سپس جان داد و

۱- سوره سجده: آیه ۱۲.

تسلیم شد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به شیعیان خود فرمودند: آیا خدای تعالی را حمد و ثنا نمی گوئید بر این نعمت که چون قیامت برپا شود هر کسی را به آن امامی بخوانند که به وی اقتدا کرده باشند. ما پناه به رسول خدا صلی الله علیه و آله می بریم و شما به ما پناه می برید. پس شما را کجا می برند؟ بعد از این فرمودند: به خدای کعبه قسم که شما را به بهشت می برند، و این کلمه را سه نوبت تکرار کردند.(۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود: روز قیامت هم ائمه هدی علیهم السلام و هدایت و هم رهبران کفر و ضلالت را فرا می خوانند.(۳)

نقش امامت در اسلام

در حدیث معروفی که از امام باقر علیه السلام نقل شده هنگامی که سخن از ارکان اصلی اسلام به میان می آورد «ولایت» (رهبری) را پنجمین و مهمترین رکن معرفی می کند در حالی که نماز که معرف پیوند خلق با خالق است و روزه که رمز مبارزه با شهوات است و زکات که پیوند خلق با خلق است و حج که جنبه های اجتماعی اسلام را بیان می کند چهار رکن اصلی دیگر می باشند. سپس امام علیه السلام اضافه می کند: «هیچ چیز به اندازه ولایت و رهبری اهمیت ندارد».(۴) (چرا که اجرای اصول دیگر در سایه آن خواهد بود).

و نیز به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه». کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او

۱- روض الجنان: ج۱۲ ص۲۵۵.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۲۷۵.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۱۹۳.

۴- الکافی: ج۲ ص۱۸؛ الخصال صدوق: ص۲۷۸ و...

مرگ جاهلیت است.(۱)

مگر عرب جاهلی نبود که در جهل و بدبختی و فساد و ذلت و نکبت و پراکندگی و انحطاط غوطه ور بود؟ چرا که رهبر لایقی نداشت، ولی با ظهور رهبر الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنان راه ترقی و تکامل و عظمت را با سرعت پیمود که دنیایی را در شگفتی فرو برد، آری این است نقش رهبر در آن زمان و این زمان و هر زمان.

البته خداوند برای هر عصر و زمانی رهبری برای نجات و هدایت انسانها قرار داد؟ چرا که حکمت او ایجاب می کند فرمان سعادت بدون ضامن اجرا نباشد. اما مهم این است که مردم رهبرشان را بشناسند، و در دام رهبران گمراه و فاسد و مفسد گرفتار نشوند که نجات از چنگالشان دشوار است.

اعتقاد شیعه به وجود یک امام معصوم در هر عصر و زمان حکمتش همین است آن گونه که مولا علی علیه السلام فرمود: «اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم للّه بحجه، اما ظاهرا مشهورا واما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج اللّه وبيناته».(۲) آری به خدا سوگند! روی زمین هرگز از رهبری که با حجت الهی قیام کند خالی نشود، خواه ظاهر و آشکار باشد یا (بر اثر نداشتن پیروان کافی) ترسان و پنهان، تا نشانه های الهی و دلائل فرمان او از میان نرود.

اعتراف مخالفین به اینکه روز قیامت هر کسی را با امام زمانش فرا می خوانند

سیوطی در الدر المنثور از مولا علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با معنای آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» فرمود: هر قومی را با امام

۱- ینابیع الموده: ج ۱ ص ۳۵۱.

۲- کنز العمال: ج ۱۰ ص ۲۶۳.

زمانش فرا می خوانند و از امام و از قرآن و از سنت پیغمبرش پرسش می شود.(۱)

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً علیه السلام رضی الله عنه

«و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور[دل] و گمراهتر خواهد بود».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر آنکه از خلقت آسمان و زمین و تردد شب و روز و آیات و علامات عجیبه که مشهود و محسوس است عبرت نمی گیرد و نظر نمی کند تا یقین نماید که پشت آن ها امری است بزرگ و خالقی است بسیار دانا و توانا در امور آخرت از احوال قیامت و بعث و نشور و حساب و کتاب، نابینا و گمراه تر خواهد بود. چرا که در دنیا نظر و تفکر ننموده در آیاتی که او را به معرفت خدا برساند، پس عاجز و نابینا است از آنکه نظر نماید به آیاتی که علم و یقین حاصل کند به ثواب و عقاب و حشر و نشر.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه فوق فرمود: شخصی نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد ابن عباس مدعی است که می داند آیات قرآنی در چه وقت و چه روزی نازل شده و شأن نزول آیات و اینکه در شأن چه کسی و در کدام مورد بوده همه را می داند.

پدرم به او فرمود: از ابن عباس سؤال کن آیه فوق در شأن و درباره چه شخصی نازل گردیده و همچنین آیه «ولا ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان اللّه یرید ان یغویکم»(۳) چنانچه مشیت الهی بر گمراهی شما تعلق گرفته باشد نصیحت

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۱۹۳.

۲- التوحید صدوق: ص۴۵۵.

۳- سوره هود: آیه ۳۶.

من به شما فایده ندارد و نیز از او سؤال کن این آیه: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا»(۱) درباره کیست؟

آن مرد نزد ابن عباس رفته و شأن نزول سه آیه مرقوم را سؤال کرد. ابن عباس گفت: خیلی میل داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواجه شده تا از او سؤال می کردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آنرا آفریده و مقدار آن چیست و چگونه است؟

آن شخص خدمت پدرم امام چهارم برگشت پدرم به او فرمود: اکنون من به علم و نوری که خداوند در کسی جز من عطا نفرموده و کسی نمی تواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح می نمایم. آنگاه فرمود: اما آیه اول «ومن کان فی هذه اعمی» و آیه دوم «ولا ینفعکم نصحی...» درباره همان ابن عباس و پدرش نازل شده و آیه سوم: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا» درباره پدرش و ما می باشد. اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع به آفرینش عرش، بدان! خداوند عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و نور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلف سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود. از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست روشنایی روز پدیدار شد.

خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر معادل مسافت آسمان هفتم است تا طبقه هفتم زمین و در تمام فواصل طبقات فرشتگانی هستند که به زبانهای مختلف پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول می باشند.

عرش دارای هشت ستون و رکن است که هر رکن آنرا فرشتگانی که تعداد آن ها

ص: ۱۳۳۵

۱- سوره آل عمران: آیه ۲۰۰.

را جز خـدا نمی داند شب و روز مشـغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هسـتند و هرگز سـستی و فتور در آن ها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم خدا بوده و ماوراء آن جای گفتگو نیست.

آنگاه به آن شـخص فرمود: در صـلب ابن عباس که این سؤال را نموده فرزندانی می باشند که برای آتش جهنم خلق شده اند. آن ها جمع بسـیاری از مردم را از دین خـدا خارج ساخته و گمراه می نمایند. نزدیک است که آن ها زمین را از خون فرزندان آل محمد علیهم السـلام که می ریزند رنگین می کنند و فرزندان رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در غیر وقت کشـته شدنشان ایسـتادگی و مرابطه می نماینـد یعنی ثابت قدم ایسـتاده و بردباری و صبر پیش می گیرند تا خداوند میان آن ها حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بدترین و سخت ترین کوری، چشم پوشیدن است از ولایت و افضیلت ما و جا دادن عـداوت و بغض مـا در دلهای خود بـدون آنکه از ما گناهی سـر زده باشـد مگر (نه این است) که ما مردم را دعوت به حق می کنیـم و غیر مـا آن هـا را بـه فتنه و فسـاد و زرق و برق دنیـا می خواننـد و آن هـا را به ورطه فسـاد و شـهوات می اندازنـد و در وجودشان برائت از ما و دشمنی ما را جا می دهند.(۲)

در روایت دیگر آمـده: هر که در این دنیا از یافتن امام حق کور باشد در آخرت کور و از راه گمراه تر خواهد بود. یعنی هرکه ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را قبول نکند و دشمن آن ها باشد در دو جهان کور می باشد.

ص: ۱۳۳۶

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۰۵.

۲- الخصال صدوق: ص۶۳۳.

وَإِنْ كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ وَإِذًا لاَّتَّخَذُوکَ خَلِیلاً علیه السلام علیهاالسلام وَلَوْلاَ أَنْ ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئًا قَلِیلاً علیه السلام

«و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم، قطعا نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی».

ابوعبدالله بزاز معروف به ابن حجام که از بزرگان اهل حدیث و امامیه است در کتاب «ما نزل من القرآن» که آن ثقه جلیل آیاتی که در قرآن درباره ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده جمع آوری نموده است. وی ذیل آیه فوق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «الذی اوحینا الیک» امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود: منافقین اصرار داشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله را از ولایت و خلافت علی علیه السلام منصرف بسازند حتی موفق شده بودند بعضی از همسران آن حضرت را وادار کنند که این موضوع را از پیغمبر صلی الله علیه و آله درخواست نمایند که آیه فوق بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.(۲)

اگر چه در ظاهر آیه مخاطب شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است ولی در واقع طرف خطاب تمام امت و مسلمین می باشد.

پس مراد از «الذی اوحینا الیک» در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام است و وحی تبلیغ خلافت و نصب علی علیه السلام است و «لتفتری علینا غیره» توقع و تقاضای آن ها این بود که بر خلاف وحی الهی غیر از علی علیه السلام را بر خلافت نصب کند.

«واذا لاتخذوک خلیلا» می گفتند: اگر چنین کنی ما تو را دوست خود اتخاذ

ص: ۱۳۳۷

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴.
۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۸۵.

می کنیم، غافل از اینکه آن حضرت: «لا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»(۱) چیزی از خودش نمی گوید و هر چه اظهار می کند از طرف خداست.

سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلاَ تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِیلاً علیه السلام علیه السلام

«این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم، و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت».

ذیل آیه فوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: سنت و طریقه پروردگار در این امت مانند امتهای گذشته است و هر چه در آن ها واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد. خدای تعالی به موسی امر فرمود: که آیات و معجزاتی را به بنی اسرائیل ارائه دهد، پس از آنکه آن همه آیات و علامات را مشاهده کردند هنگام خروج از دریا نظرشان به طایفه ای افتاد که به پرستش بتها مشغول بودند، گفتند: ای موسی! برای ما خدایی مانند خدایان بت پرستان قرار بده.

موسی گفت: شما مردم نادانی هستید. موسی برادرش هارون را خلیفه و جانشین خود قرار داده و به میقاتگاه رفت. بنی اسرائیل بر علیه هارون قیام کرده «سامری» گوساله زرین ساخت و مستضعفین بنی اسرائیل را وسوسه نموده و به شبهه انداخت و گفت: این است پروردگار شما و آن ها به پرستش گوساله مشغول شدند و آن را سجده نمودند.

هارون هر چه ایشان را از این عمل منع کرد نپذیرفته و قبول ننمودند او را رها کرده و گفتند: ما این گوساله را پرستش خواهیم کرد تا موسی باز آید. هارون بیچاره شد و سکوت اختیار نمود.

۱- سوره نجم آیه ۳ و ۴.

پروردگار داستان و شرح حال امت موسی و بنی اسرائیل را برای مسلمانان مثل آورده و آنچه واقع شده بر آن ها بیان فرموده است.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را قبض روح نفرمود و از دنیا نبرد مگر آنکه آن حضرت، علی امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت و خلافت خود اعلام نمود و شناسانید و فرمود: هر کس که من ولی او می باشم این علی علیه السلام ولی و مولای او است و فرمود: منزلت علی نسبت به من مانند منزلت هارون است به موسی جز آنکه پیغمبری بعد از من نمی باشد و در تمام غزوات امیرالمؤمنین علیه السلام پرچمدار بود و همیشه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و اول کسی است که به آن حضرت ایمان آورده (اما) پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میان این امت اختلاف افتاد. عمر از مردم برای ابوبکر بیعت گرفت، هنوز جسد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را دفن نکرده بودند که مردم با ابوبکر بیعت کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام چون این موضوع را مشاهده نمود ترسید چنانکه قیام کند فتنه و فساد و خونریزی واقع شود، لذا به گوشه ای خلوت نشست و مشغول جمع آوری قرآن شد. ابوبکر حضور آن حضرت فرستاد که بیاید و بیعت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تا قرآن را جمع آوری نکنم از منزل خارج نمی شوم. عمر قنفذ (پسر عموی خود) را فرستاد تا آن حضرت را به مسجد ببرد. حضرت فاطمه علیهاالسلام مانع شد. قنفذ با تازیانه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را زد. عمر دستور داد آتشی بیاورند و خانه را با امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام آتش بزنند.(۱)

روایات مخالفین در آتش زدن خانه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله از سوی عمر بیش از روایاتی است که خاصه و امامیه نقل نموده اند.

ص: ۱۳۳۹

۱- عیاشی: ج ۲ ص ۳۰۶.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا علیه السلام صلی الله علیه و آله

«و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: تشریع نوافل برای آن است که اگر نقصی در فرایض واقع شود نافله رفع نقصان فریضه را بنماید، و نماز شب از جمله مستحبات مؤکد است و سبب نورانیت در قیامت می شود.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! مواظبت کن بر نماز شب هر کس نماز در شب بسیار بجا آورد صورتش نورانی می گردد. وقت آن نصف آخر شب می باشد و هر چه به طلوع فجر نزدیکتر شود فضیلتش بیشتر می باشد.(۲)

شیخ طوسی ذیل جمله «ان یبعثک ربک مقاما محمودا» از انس بن مالك روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! پروردگار مرا مالك شفاعت گردانیده و منع فرموده از آنکه شفیع دشمنان تو و دشمنان فرزندانت باشم.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت منادی از طرف پروردگار ندا می کند: ای محمد صلی الله علیه و آله پاداش دوستداران خود و اهل بیتت را به آنچه خواهی عطا کن. عرض می کند: پروردگارا! آن ها را وارد بهشت گردان. آن ها وارد بهشت می شوند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: این پاداش، همان مقام محمودی است که خدای تعالی به من وعده داده بود.(۴)

۱- علل الشرایع: ج۲ ص۳۲۸.
۲- من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۴۸۴؛ بحار الانوار: ج۸۴ ص۱۶۲.
۳- الامالی طوسی: ص۴۵۵.
۴- الامالی طوسی: ص۲۹۸.

سماعه بن مهران روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام از شفاعت کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت سؤال کردم فرمود: مردم روز قیامت در عرق خود فرو می روند(۱) فریاد بر آورده و می گویند: ما را رها کنید تا به سوی حضرت آدم برویم تا شفیع ما شود، آن ها را رها کرده نزد آدم می روند و درخواست شفاعت می نمایند. آدم مردم را به سوی نوح نبی رهبری می کند. نوح هم به پیغمبر بعد از خود محوّل می سازد. آن پیغمبر هم به پیغمبر بعد از خود تا به حضرت عیسی بن مریم می رسد. عیسی هم می گوید: نزد محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبران رفته و درخواست شفاعت خود کنید.

جمیع خلایق به سوی در بهشت یعنی درب رحمت رفته و حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب و تقاضای شفاعت می نمایند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سجده افتاده و در حال خشوع و تضرع از پیشگاه ذو الجلال کبریایی انجام تقاضای خلایق را مسئلت می فرماید که ناگاه از مصدر پروردگار خطاب می رسد: سر از سجده بردار و شفاعت کن که شفاعتت مورد قبول ماست و هر چه خواهی سؤال کن که عطا می کنیم.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر در روز قیامت در مقام محمود شفاعت بایستم شفاعت می کنم پدر و مادر و عمویم ابی طالب را و برادری که در زمان جاهلیت با من مواسات (محبت) کرده است.(۳)

عبید بن زراره روایت نموده گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال شده: آیا مؤمن

۱- در روز قیامت به مقدار چهل روز مردم سر از خاک برداشته، به آفتاب دستور می رسد که پایین و نزدیک سر بندگان آید به حدی که عرق سراپایشان را بگیرد و به زمین دستور می رسد که عرق ایشان را نپذیرد.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱۵.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱۳.

محتاج به شفاعت است؟ فرمود: بله. شخصی که حاضر بود عرض کرد: آیا مؤمن احتیاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد؟ امام فرمود: بله. زیرا برای مؤمنان خطا و گناهانی است و هیچکس نیست جز اینکه محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصایایی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! ثلث فرحات للمؤمن فی الدنیا: لقاء الاخوان والافطار من الصیام والتهجد من اخر اللیل» سه خوشحالی برای مؤمن در دنیا می باشد: ملاقات برادران دینی، و افطار نمودن از روزه، و بیداری بعد از خواب در آخر شب (برای نماز شب).(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «علیکم بصلاه اللیل فانها سنه نبیکم ودأب الصالحین قبلکم ومطرده الداء عن اجسادکم»: بر شما باد به نماز شب، که آن عادت پیغمبر شما صلی الله علیه و آله و روش نیکان پیش از شما و دور کننده درد از بدنهای شما است.(۳)

در روایت دیگر حضرت فرمود: «صلاه اللیل تحسن الوجه وتحسن الخلق وتطیب الریح وتدر الرزق وتقضی الدین وتذهب بالهم وتجلو البصر». نماز شب صورت را نیکو نماید، و خلق را نیکو و خوشبو کند و روزی را زیاد کند و قرض را ادا نماید، و غم و غصه را ببرد، و چشم را جلا دهد.(۴)

ابن عباس نقل می کند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: یا علی! شعیان ما در قیامت رستگارانند، بنابراین هرکس به احدی از آن ها اهانت کند به تو اهانت کرده و هر که به تو اهانت نماید به من اهانت نموده و هر که به من اهانت کند

ص: ۱۳۴۲

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱۴.

۲- الخصال صدوق: ص۱۲۵.

۳- علل الشرایع: ج۲ ص۳۶۲.

۴- ثواب الاعمال: ص۴۲.

برای همیشه در جهنم که بدترین جایگاه است معذب خواهد بود.

یا علی! تو از منی و من از توام! روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است، و شیعیان تو از باقیمانده سرشت ما خلق شده اند، پس هرکس آن ها را دوست بدارد ما را دوست خواهد داشت و هر کس به آن ها بغض بورزد به ما بغض ورزیده و هرکه با آن ها دشمنی جوید با ما دشمنی کرده است و هر که به آن ها علاقمند باشد به ما علاقمند بوده.

یا علی! خداوند آنچه عیب و گناه در شیعیان باشد می آمرزد. یا علی! من شفاعت کننده شیعیان تو در فردای قیامت هستم در همان موقع که صاحب مقام محمود می باشم بنابراین شیعیانت را از این امر مطلع کن.

یا علی! شیعیان تو شیعه خدا و انصار او هستند. دوستداران تو دوستدار خدا می باشند و حزب تو حزب خدا است.

یا علی! سعادتمند شد هرکه تو را دوست داشت و بدبخت گشت هرکه با تو دشمنی ورزید.(۱)

اعتراف مخالفین به شفاعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله در روز قیامت

سیوطی در الدر المنثور می نویسد که بخاری و ابن جریر و ابن مردویه از ابن عمر روایت کرده اند که گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آفتاب آنقدر نزدیک می رسد که عرق تا نصف گوش می رسد، در این میان همه مردم به آدم استغاثه می کنند. آدم می فرماید: من نمی توانم و به نزد موسی علیه السلام می روند همان پاسخ را می شنوند. سپس به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می روند او شفاعت می نماید. پروردگار میان مردم حکم می فرماید و سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله حلقه درب بهشت را می گیرد. در آن روز است که پروردگار به او مقام محمود یعنی شفاعت

۱- الامالی صدوق: ص۶۶.

موهبت می فرماید.(۱)

در این کتاب از کتاب «شعب الایمان» از ابوهریره روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مقام محمود به معنای شفاعت است.(۲)

وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّی مِنْ لَّدُنکَ سُلْطَانًا نَّصِیرًا علیهماالسلام

«و بگو: "پروردگارا، مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز، و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده"».

ابن شهرآشوب ذیل آیه «رب ادخلنی مدخل صدق» از ابن عباس روایت کرده گفت: این آیه در روز فتح مکه هنگام ورود به مکه نازل شده و مراد از «سطانا نصیرا» دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند آن را اجابت فرمود و به پیغمبر صلی الله علیه و آله علی ابن ابی طالب علیه السلام را عطا نمود که سلطانی باشد و حضرتش را برای غلبه بر دشمنان یاری کند.(۳)

وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقًا علیهماالسلام قدس سره

«و بگو: "حق آمد، و باطل نابود شد، یقینا باطل نابود شدنی است"».

حضرت امام باقر علیه السلام در مورد آیه فوق فرمود: وقتی که امام زمان علیه السلام ظهورکند دولت باطله را از بین می برد.(۴)

ص: ۱۳۴۴

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۱۹۷.

۲- همان.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۳۴۱؛ البرهان: ج۳ ص۵۷۶؛ بحار الانوار: ج۴۱ ص۶۱.

۴- بحار الانوار: ج۵۱ ص۶۲.

در ضـمن خبر طولانی از حکیمه خاتون نقـل شـده است: وقتی صاحب الزمان علیه السـلام متولـد شـد از تمام ناپاکیها پاک و مطهر بود و در بازوی راست آن حضرت نوشته شده بود: «وقل جاء الحق وزهق البطل ان البطل کان زهوقا».(۱)

ملاحظه: از آیه «وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا» در می یابیم که این قانون کلی الهی و قانون تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداقی دارد، و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزیش بر لشکر شرک و بت پرستی و همچنین قیام امام زمان (عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است و همین قانون الهی است که رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار ونیرومند و قوی و پر استقامت می دارد و به ما در همه تلاشهای اسلامی خود نشاط و نیرو می بخشد.

فضیلت و منزلت والای امیرالمؤمنین علیه السلام در کتابهای مخالفین

ابوبکر شیرازی و احمد بن حنبل و ابویعلی در مسندشان، خوارزمی در اربعین، ابوبکر خطیب در تاریخ خود، محمد بن الصباغ در فضائل، طبری در خصائص، از جابر بن عبداللّه انصاری نقل نموده اند که آیه فوق در شان حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

جابر روایت کرده گفت: هنگامیکه در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داخل مکه شدیم و شهر مکه را فتح نمود. در اطراف خانه کعبه سیصد و شصت بت نهاده بودند و هر قومی متوجه بت خود بود. آن حضرت چوبی در دست داشت آهنی در سر آن زده و در چشم و روی و پهلوی آن بتان می زد آن بتها به روی زمین می افتادند و

۱- الخرائج والجرائح راوندی: ج ۱ ص ۴۵۶.
۲- مناقب خوارزمی: ص۱۲۳؛ المستدرک حاکم: ج ۲ ص ۳۶۷؛ ریاض النضره: ج۳ ص ۱۷۱؛ کنز العمال: ج۱۳ ص ۱۷۱؛ تاریخ بغداد: ج۱۳ ص ۳۰۴.

شکسته می شدند.

بر بالای خانه بتی بود به نام «هبل» پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! بر دوش من سوار شو آن بت را از بام خانه به زیر انداز.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! شما بر دوش من سوار شوید. وقتی بر دوش علی علیه السلام سوار شد آن حضرت تاب و توانایی برداشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نداشت (چون پیغمبر حامل نبوت بود). عرض کرد: ای رسول خدا! من بر دوش شما سوار می شوم. پیغمبر صلی الله علیه و آله تبسمی فرمود و آن حضرت را بر دوش خود بالا برد، بت هبل را به زیر انداخت و فرمود: سوگند به خدا اگر می خواستم دستم را به آسمان برسانم از دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله می توانستم. در آن وقت آیه فوق نازل شد. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! خداوند فضیلت و شرافت تو را زیاد نمود در اثر بالا رفتن به دوش من. پس از آن، شانه مقدس را از زیر پای امیرالمؤمنین علیه السلام خارج نمود آن حضرت به زمین افتاد، تبسمی نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله از او سؤال کرد: چرا تبسم نمودی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! از بالای خانه به زمین واقع شدم هیچگونه رنجی به من رخ نداد. فرمود: چگونه رنج ببینی و حال آنکه تو را محمد صلی الله علیه و آله بالا برد و جبرئیل به زمین فرود آورد.(۱)

این حدیث از منابع عامه به صورت های دیگر نیز نقل شده است.(۲)

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاء وَرَحْمَةٌ لِّلْمُوءْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إَلاَّ خَسَارًا علیهماالسلام رضی الله عنه

«ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۵۳.

۲- المستدرک علی الصحیحین: ج۲ ص۳۶۶؛ مناقب علی علیه السلام محمد بن سلیمان: ص۲۲۵؛ خصائص علی علیه السلام نسائی: ص۲۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱۳ ص۱۱۰ و...

می کنیم، و[لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید».

ذیل آیه فوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: «شفاء» در علم قرآن است و آن علم نزد اهل آن که ما ائمه علیهم السلام می باشیم است.(۱)

محمد بن ابی حمزه به امام باقر علیه السلام نسبت می دهد که فرمود: جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله با این آیه نازل شد که ستمگران و ظالمین به حقوق آل محمد علیهم السلام جز بر خسرانشان نمی افزاید.(۲)

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن بسیار جامع خود در نهج البلاغه این حقیقت را با شیواترین عبارات بیان فرموده است: «فاستشفوه من ادواکم واستعینوا به علی لاواکم، فان فیه شفاء من اکبر الداء، وهو الکفر والنفاق والغی والضلال»: از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگترین دردها است؛ درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت».(۳)

و در عبارت دیگری از همان حضرت می خوانیم: «الا ان فیه علم ما یاتی والحدیث عن الماضی ودواء داکم ونظم ما بینکم»: آگاه باشید در قرآن خبرهای آینده، و بیان حوادث اقوام گذشته، و درمان بیماریهای شما و برنامه نظم زندگی اجتماعی شما است.(۴)

و در جای دیگر از این امام همام می خوانیم: «وعلیکم بکتاب اللّه فانه الحبل المتین والنور المبین والشفاء النافع، والری الناقع، والعصمه للمتمسک والنجاه للمتعلق، لا یعوج فیقام، ولا یزیغ فیستعتب، ولا تخلقه کثره الرد وولوج السمع، من

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۶۴.

۲- تفسیر صافی: ج۳ ص۲۱۳.

۳- نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۴- نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸.

قـال به صـدق ومن عمل به سـبق»: کتاب خـدا را محکم بگیریـد، زیرا رشـته ای است بسـیار مسـتحکم، و نوری است آشـکار، دارویی است شـفابخش و پر برکت، و آب حیاتی است که عطش تشـنگان حق را فرو می نشاند، هر کس به آن تمسک جوید او را حفظ می کند، و آنکس که به دامنش چنگ زند نجاتش می بخشد.

انحراف در آن راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشـته باشد، و هرگز خطا نمی کند تا از خوانندگانش پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی و یا ناراحتی گوش نمی گردد (و هر قـدر آن را بخواننـد، شـیرین تر و دلپذیرتر خواهد بود) کسـی که با قرآن سخن بگوید راست می گوید و کسی که به آن عمل کند گوی سبقت را از همگان می برد.(۱)

این تعبیرهای رسا و گویا که نظیر آن در سـخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر گفته های علی و ائمه معصومین علیهم السـلام کم نیست، به خوبی ثابت می کند که قرآن نسخه ای برای سامان بخشیدن به همه نابسامانی ها، بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماریهـای اخلاـقی و اجتمـاعی، بهترین دلیـل برای اثبـات این واقعیت است، بـا مقایسه وضع مردم جاهل صـدر اسـلام با تربیت شـدگان مکتب پیـامبر صـلی الله علیه و آله در آغـاز اسـلام، دیـدیم چگونه آن مردم جاهـل و نادان که انواع بیماریهای اجتماعی و اخلاقی سرتاپای وجودشان را فرا گرفته بود، با اسـتفاده از این نسـخه شـفابخش نه تنها درمان یافتنـد، بلکه آنچنان قوی و نیرومند شدند که ابرقدرتهای جبار جهان را به زانو درآوردند. و این درست همان حقیقتی است که مسلمانان امروز آن را از یـاد برده انـد، و بـه ایـن حـال و روزگـار کـه می دانیم و می دانیـد گرفتـار گشـته انـد. تفرقه در میانشـان غوغـا می کنـد، غارتگران بر منابعشان مسـلط شـده اند، سرنوشـتشان به دست دیگران تعیین می شود، و انواع وابسـتگیها، آن ها را به ضـعف و زبونی و ذلت کشانده است. و این

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶.

است سرانجام کار کسانی که نسخه شفابخش در خانه هایشان باشد و برای شفای دردهای خود دست به سوی کسانی دراز می کنند که از آن ها بیمارترند. قرآن نه فقط شفا می بخشد، بلکه بعد از بهبودی یعنی در دوران نقاهت بیماران را با پیامهای گوناگونش تقویت می کند چرا که بعد از «شفا»، «رحمت» است.

جالب اینکه داروهای دردهای جسمانی غالبا اثرهای نامطلوبی روی ارگانهای بدن می گذارند تا آنجا که در حدیث معروفی آمده: «ما من دواء الا ویهیج داء» هیچ دارویی نیست مگر اینکه خود سرچشمه بیماری دیگر است.(۱) اما این داروی شفابخش هیچگونه اثر نامطلوب روی جان و فکر و روح آدمی ندارد، بلکه برعکس تمام آن خیر و برکت است.

در یکی از عبارات نهج البلاغه می خوانیم: «شفاء لا تخشی اسقامه»: قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن بر نمی خیزد.(۲)

کافی است یک ماه خود را متعهد به پیروی از این نسخه شفا بخش کنیم، فرمانش را در زمینه علم و آگاهی و عدل و داد و تقوی و پرهیزگاری، اتحاد و صمیمیت، از خود گذشتگی و جهاد پذیرا باشیم، خواهیم دید به سرعت نابسامانیهای ما سامان می یابد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هرکه بیمار شود و هفت بار سوره حمد را در پیشانیش بخواند، پس اگر خوب نشد هفتاد بار بخواند من شفای او را تضمین می کنم.(۳)

در طب الائمه از آن حضرت روایت شده: هرکس از مؤمنین از دردی رنج می برد با اخلاصِ نیت آیه «وننزل من القرءان ما هو شفاء ورحمه للمؤمنین ولا یزید

ص: ۱۳۴۹

۱- الخصال صدوق: ص ۶۲۰ پاورقی.

۲- نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸.

۳- الامالی طوسی: ص۲۸۴.

الظلمین الا خسارا» بخواند و بر محل درد و بیماری دست بکشد، به اذن اللّه شفا می یابد.(۱)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا علیهماالسلام قدس سرهم

«و درباره روح از تو می پرسند، بگو: "روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است"».

از ابی بصیر روایت شده می گوید: از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم از حقیقت روحی که در آیه «یسئلونک عن الروح» مذکور است، حضرت در جواب فرمود: روح آفریده ای (مخلوقی) است بزرگتر از جبرئیل، و میکائیل و با هیچ کس از گذشتگان غیر از محمد صلی الله علیه و آله نبود و آن با رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و آن از عالم ملکوت است.(۲)

طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: روح نام فرشته ای است که بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است، روز قیامت بر یمین عرش بایستد و او مقرب تر از فرشتگان است و جای او نزدیک حجاب هفتم می باشد.(۳)

از زراره روایت شده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: روح مخلوقی است از مخلوقات پروردگار برای او قوت بینایی و قدرت است و خداوند او را در قلب پیغمبران و ائمه علیهم السلام و مؤمنین قرار داده است.(۴)

البته روح در قرآن به سه معنی آمده است:

ص: ۱۳۵۰

۱- طب الائمه النیشابوری: ص۲۸؛ بحار الانوار: ج۹۲ ص۵۴.
۲- الکافی: ج۱ ص۲۷۳.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۲۸۷ ۲۸۸.
۴- التوحید صدوق: ص۱۷۱.

۱ فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان که با روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام در خصوص تفسیر آیه فوق به ما رسیده می بینیم که روح به معنی مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده که با پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام همواره بوده است و آنان را در خط سیرشان از هر گونه انحراف باز می داشت، مانند «تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر»(۱): در شب قدر فرشتگان، و روح، به فرمان پروردگارشان برای تقدیر امور نازل می شوند و نیز می خوانیم «یوم یقوم الروح والملائکه صفا»(۲): در روز رستاخیز روح و فرشتگان در یک صف قیام می کنند.

۲ به معنای قرآن یا وحی آسمانی آمده است مانند «وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا»(۳) این گونه وحی به سوی تو فرستادیم، روحی که از فرمان ماست.

۳ به معنای روح انسانی نیز آمده است، چنانکه در آیات آفرینش آدم می خوانیم «ثم سواه ونفخ فیه من روحه»(۴): سپس آدم را نظام بخشید و از روح خود در آن دمید. و همچنین «فاذا سویته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین»(۵) هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم و از روحم در او دمیدم برای او سجده کنید.

گفتیم روح آدمی مراتب و درجاتی دارد، آن مرتبه ای از روح که در پیامبران و امامان است مرتبه فوق العاده والایی است که از آثارش معصوم بودن از خطا و گناه و نیز آگاهی و علم فوق العاده است و مسلماً چنین مرتبه ای از روح از همه فرشتگان

۱- سوره قدر: آیه ۴.

۲- سوره نباء: آیه ۳۸.

۳- سوره شوری: آیه ۵۲.

۴- سوره سجده: آیه ۹.

۵- سوره حجر: آیه ۲۹.

برتر خواهد بود حتی از جبرئیل و میکائیل.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من امر خدا و همان روحی هستم که در آیه و «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» هستم.(۱)

وَلَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلاَّ کُفُورًا

«و به راستی در این قرآن از هر گونه مثلی، گوناگون آوردیم، ولی بیشتر مردم جز سر انکار ندارند».

ذیل آیه فوق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده فرمود: این آیه در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که بیشتر مردم آنرا انکار کرده اند.(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: عبارات قرآن برای استفاده عوام است و اشارات آن برای خواص است و لطایف آن برای اولیاء است و حقایق آن مخصوص پیغمبران است.(۳)

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از ابوحمزه ثمالی روایت نموده که از امام باقر در خصوص آیه «فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلاَّ کُفُورا» سؤال کردم فرمود: نسبت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که رسول اللّه صلی الله علیه و آله نصبش کرده کافر شدند و در مورد «وَلَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» فرمود: یعنی حضرت علی علیه السلام را در تمام قرآن ذکر کردیم و او ذکر است و «ما یَزِیدُهُمْ إِلاَّ نُفُورا» ولی آنانی که ولایت آن حضرت را انکار نمودند چیزی غیر از نفرت عایدشان نشد.(۴)

۱- مشارق انوار الیقین: ص۲۶۹.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۲۴.

۳- مصباح الشریعه: ص۴۵۹.

۴- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۵۶.

قُلِ ادْعُواْ اللّه - أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الأَسْمَاء الْحُسْنَى وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِکَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِکَ سَبِيلاً قدس سره قدس سره

«بگو: "خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است." و نمازت را به آواز بلند مخوان و خیلی آهسته نخوان، و میان این دو راهی [میانه] جوی.

جابر بن یزید الجعفی روایت کرده که من از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر باطنی این آیه شریفه: «ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا» سؤال کردم حضرت فرمود: تفسیر باطنی این است که: (یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله فعلا) ولایت و خلافت مرتضی علی علیه السلام را آشکارا نکن.(۱)

پس ولایت مرتضی علی علیه السلام نماز است و می توان گفت: چون نماز بدون اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مقبول نیست لهذا تعبیر از ولایت ولی خدا به نماز شده و خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: آنچه را ما به مرتضی علی علیه السلام اکرام کرده ایم آشکار مکن تا آنکه (به موقع) تو را به آشکار نمودن آن امر کنم.

پس مراد از «ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها» این است که حق تعالی می فرماید: ولایت را از مرتضی علی علیه السلام پوشیده مدار و به او اعلام کن، چرا که این اکرامی است که ما به او کرده ایم.

اما مراد از «وابتغ بین ذلک سبیلا» یعنی از من سؤال کن تا به تو اجازه دهم که (چه وقت) ولایت علی علیه السلام را آشکار کنی و بعد از این سؤال بود که خداوند به پیغمبر خود اجازه داد که آن را در روز غدیر خم آشکار نماید. لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولایت آن حضرت را در آن روز اعلام نمود.(۲)

۱- البرهان: ج۳ ص۶۰۱؛ تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۱۹؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۰۵.

۲- تفسیر کنز الدقائق: ج۷ ص۵۳۵؛ البرهان: ج۳ ص ۶۰۰ الی ۶۰۱.

۱۸ سوره کهف

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قَیِّما لِّیُنذِرَ بَأْسًا شَدِیدًا مِنْ لَّدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُوءْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا رضی الله عنه

«در حالی که قرآن ثابت و مستقیم و نگاهبان کتابهای (آسمانی) دیگر است، تا (گناهکاران را) از عذاب شدید او بترساند، و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آن هاست».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «بأس شدید» اسد اللّه الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان آن حضرت جهاد نمود.(۱) پس منظور این آیه این است که ما قرآن صامت را فرو فرستادیم تا کافران را به وسیله قرآن ناطق که علی بن ابی طالب علیه السلام است بیم کند و به مؤمنانی که کارهای نیکو و پسندیده انجام می دهند مژده دهد که بهشت مزد نیکوی آن ها است.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَهً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً علیه السلام

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۳۵۳؛ بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۱.

«در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند».

حسکانی در شواهد التنزیل از قتاده از عبداللّه بن مسعود در خصوص آیه «إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَها» روایت نموده که زینت زمین مردان هستند و زینت مردان علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

از عمار بن یاسر روایت شده که شنیدم رسول اللّه صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرمود: یا علی! خداوند تو را به زینتی آراسته نمود که بندگان را به بهتر از آن مزین ننمود، دنیا را مورد نفرت تو قرار داد و زهد را مورد پسند تو نمود، فقیران را دوستدار تو قرار داد و تو راضی شدی که آن ها به عنوان پیروان (شیعیان) تو باشند و آنان نیز راضی شدند که تو امام آن ها باشی.(۲)

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا صلی الله علیه و آله

«آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟».

سیوطی در کتاب الدر المنثور از ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: اصحاب کهف از یاران امام زمان علیه السلام هستند.(۳)

ابن فارسی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که هنگام ظهور امام زمان علیه السلام اصحاب کهف در پشت کعبه با آن حضرت قیام می کنند، ۲۷ نفر از قوم موسی یعنی همان کسانی که به حق هدایت می یابند و بدان باز می گردند و یوشع بن نون و

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۵۸.
۲- تاریخ مدینه دمشق: ج۲ ص۲۱۳؛ حلیه الاولیاء: ج۱ ص۷۱؛ اسد الغابه: ج۴ ص۲۳؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۵۸ و...
۳- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۲۱۵.

ابودجانه انصاری و مقداد و مالك اشتر این گروه در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام به عنوان یاران و حکمرانان آن حضرت می باشند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اصحاب کهف به ظاهر کافر بودند ولی در باطن مؤمن بوده ایمان خود را پنهان نگاه می داشتند. خداوند دو پاداش به آن ها عطا فرموده است.(۲)

«رقیم» لوحی بود از مس که در آن خطوطی نقش شده بود و خبر ایمان آوردن جوانان و آنچه دقیانوس پادشاه آن زمان از ایشان خواسته بود و حالات آن ها را در آن ثبت کرده بودند و به این مناسبت آن ها را اصحاب رقیم می گفتند و «کهف» نام غار یا کوهی است که در آن پناه برده بودند.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاه جباری بودند که مردم را به پرستش بت وادار و مجبور نموده و هر کس که اطاعت ننموده به قتل می رسانیدند. اصحاب کهف خدا را می پرستیدند و از ترس پادشاه به بهانه صید از دروازه شهر خارج و سر به بیابان گذارده در بین راه چوپانی به ایشان برخورد و با سگ گله به همراهی ایشان به غار پناه بردند و خداوند خواب را بر آن ها مسلط نمود. و فرمود: از حیوانات داخل بهشت نمی شود مگر سه حیوان یکی الاغ بلعم باعورا که داستان آن قبلا بیان شد و دیگر آن گرگی که متهم شده بود که یوسف را خورده و سوم سگ اصحاب کهف.(۴)

ص: ۱۳۵۶

۱- دلائل الامامه طبری شیعی: ص۴۶۳.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۲۱؛ الکافی: ج۱ ص۴۴۸.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۱؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۴۲۲.

۴- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳.

فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان علمای مخالفین

در کتب عامه آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با خدای تعالی مناجات کرد و فرمود: خدایا! من اصحاب کهف را می توانم ببینم؟

خطاب آمد: تو در دنیا آن ها را نمی بینی ولی وصی خود را با جمعی از اصحاب بفرست تا ایشان را به دین خود دعوت کنند. فرمود: خداوندا! آنان چگونه بروند؟

خطاب شد: ایشان را بر فرشی بنشان و باد را امر کن تا آن ها را بردارد و به آنجا برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر نمود تا فرشی بگستردند. به ابوبکر فرمود: بر یک گوشه بنشین، و به عمر فرمود: بر گوشه دیگر بنشین، و به سلمان و ابوذر را فرمود: بر دو گوشه دیگر بنشینند و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: بر وسط فرش بنشین.

اصحاب گفتند: یا رسول اللّه! خداوند به تو فرمود: وصی خود را با جمعی از اصحاب آنجا بفرست، وصی تو از میان ایشان کیست؟ فرمود: آن کس که چون بر اصحاب کهف سلام کند جوابش دهند، و چون با آنان سخن گوید با وی مناظره کنند، و آنانکه وصی من نیستند ایشان را دستوری نیست که با آنان سخن گویند و جواب سلام آنان دهند. آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به باد امر نمود تا فرش را برداشت و به آنجا برد و این جریان هنگامی بود که از نماز بامداد فارغ شده بودند. چون به آنجا رسیدند امیرالمؤمنین علی علیه السلام به باد امر نمود و فرش فرود آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام اول به ابوبکر فرمود: برخیز و بر آنان سلام کن. برخاست و سلام کرد، جواب ندادند. عمر نیز سلام کرد جوابش ندادند. سلمان و ابوذر نیز سلام کردند جواب نیامد.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و از در غار سلام کرد و فرمود: السلام علیکم ایها الفتیه سلام ای جوانان مؤمن! همه جواب دادند و گفتند: علیک السلام ورحمه اللّه وبرکاته. فرمود: من فرستاده رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستم، مرا به سوی شما فرستاده تا شما را به دین او دعوت کنم. گفتند: «مرحبا به

ص: ۱۳۵۷

وبک آمنا وصدقنا» به او و به شما سلام عرض می کنیم، دین اسلام را قبول کردیم و به آن ایمان آوردیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سلام می رساند. گفتند: «وعلی محمد رسول اللّه السلام ما دامت السماوات والارض وعلیک بما بلغت» یعنی به عظمت و گستردگی و پایداری زمین و آسمان به رسول اللّه صلی الله علیه و آله و به شما که ابلاغ کردی سلام می رسانیم. آنگاه گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله را از طرف ما درود و سلام برسان. که ما به خوابگاه خود رفتیم تا آنگاه که مهدی از اهل البیت محمد علیهم السلام خروج کند و ما در زمره او باشیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا جواب آن ها را ندادید؟

گفتند: برای آنکه ما را گفته اند که جواب ندهیم مگر پیغمبری را یا وصی پیغمبر و تو وصی پیغمبری، ما تو را وداع می کنیم و به خوابگاه خود می رویم. امیرالمؤمنین علیه السلام به باد امر نمود: فرش را بردار. باد فرش را برداشت و به مسجد رسول صلی الله علیه و آله آورد.

جبرئیل علیه السلام نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از آنچه میان آن ها و اصحاب کهف گذشت، خبر داد. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو می گویی، یا من ماجرا را تعریف نمایم؟ فرمود: یا رسول اللّه! نیکوتر آن است که شما گویی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را از آنچه گذشته بود خبر داد.(۱)

وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَازْدَادُوا تِسْعًا رضی الله عنه قدس سرهم

«و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نه سال [نیز بر آن] افزودند».

۱- الطرائف: ص۸۳؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۱۴۵؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۱۶۰؛ مناقب ابن مغازلی: ص۱۹۳؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۴۲۷ و غایه المرام: ج۶ ص۲۲۰ و...

جابر جعفی روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! مردی از اهلبیت ما (امام حسین علیه السلام در زمان رجعت) سیصد و نه سال سلطنت خواهد نمود. حضورش عرض کردم: در چه وقت؟ فرمود: بعد از فوت (شهادت) قائم آل محمد علیه السلام .

مجددا پرسیدم مدت قیام حضرت حجت علیه السلام چقدر است؟ فرمود: از روز قیام تا فوت آن حضرت نوزده سال می باشد.(۱)

حسن بن ابی الحسن دیلمی از ابن عباس روایت کرده گفت: در دوره عمر جمعی از دانشمندان یهود نزد او آمده گفتند: آیا تو پس از پیغمبر اسلام، ولی امر او هستی؟ گفت: آری. گفتند: ما مسایلی داریم از تو می پرسیم اگر جواب گفتی ما می دانیم که ادعای تو صحیح و دین اسلام بر حق و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و برگزیده خدا بوده و گرنه تو دروغگو هستی و دین اسلام باطل است.

عمر گفت: سؤال کنید. یهودیان سؤال نمودند. عمر در جواب عاجز ماند به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: یا علی! جواب این مردم را بده که پاسخ ایشان نزد شماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام به علمای یهود فرمود: جواب شما را به شرطی می دهم که اگر مطابق با مندرجات تورات شما بود اسلام بیاورید. قبول کردند. دو نفر از ایشان سؤالاتی نموده و پس از شنیدن جواب اسلام آوردند. نفر سوم عرض کرد: یا علی! من هم سؤالی دارم اگر جواب کافی و صحیح بدهی من هم اسلام اختیار خواهم کرد. فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن.

عرض کرد: بفرمایید قومی که در این دنیا زندگی می نمودند و مدت سیصد و نه سال پس از فوت به اذن پروردگار مجددا زنده شده و به دنیا باز گشتند آن ها که بودند و چند نفرند و داستانشان چیست و در زمان کدام پادشاه واقعه اتفاق افتاده است؟

۱- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۳۲۶.

فرمود: حبیب من محمد صلی الله علیه و آله به من فرمود: در سرزمین روم شهری بوده به نام «افسوس» پادشاهی عادل و نیکی داشت چون از دنیا رفت یکی از سلاطین فارس به نام «دقیانوس» مملکت او را تصرف کرد پس از استقرار و بسط قدرت خود در شهر مزبور قصر مجلل و بزرگی به مساحت یک فرسخ مربع بنا نمود و در قصر مزبور تالار وسیعی که دارای چهار هزار ستون بود از آینه و شیشه ایجاد کرد که هزار لوستر طلا برای روشنایی و زینت آن بکار برده و هشتاد دریچه در آن تالار تعبیه کرده بود که از هنگام طلوع آفتاب تا غروب اشعه زرین آفتاب داخل تالار را روشن و منور می کرد. تخت مرصع طلایی با پایه های سیمین در صدر تالار قرار داده و هشتاد صندلی مرصع زرین در سمت راست و هشتاد صندلی در طرف چپ قرار داده تاج مرصعی از طلای مشبک (راهراه) با هفت رشته از لؤلؤ و مروارید و درخشان که در شب تار مانند چراغ می درخشد بر سر می گذاشت و پنجاه غلام (کنیز) رومی ملبس به لباس دیبا و ابریشم سبز با بابندهای طلا پشت سر خود نگاه میداشت و شش نفر از علماء و دانشمندان را وزیر خود نموده بود، سه نفر در سمت راست و سه نفر در طرف چپ تخت او بودند.

مرد یهودی پرسید: یا علی! اسامی وزراء چه بودند؟ فرمود: سه نفر طرف راست به نام «تملیخا» و «مکسلمینا» و «محسمنا» و سه نفر سمت چپ موسوم به نام «مرطوس» و «کنیطوس» و «سادیبوس» بودند که مورد مشورت پادشاه قرار می گرفتند.

روزی پادشاه مزبور در دربار خود بر تخت نشسته بود و درباریان در حضورش جمع بودند سه نفر از غلامانش داخل در تالار شده در دست یکی از آن ها جام طلایی پر از راه راه و در دست دیگری ظرفی از نقره پر از گلاب و در دست سومی پرنده زیبای سفیدی که منقار قرمز رنگی داشت بوده پس از آنکه در برابر تخت پادشاه رسیدند یکی از غلامان صدا کرد، پرنده پرواز نمود روی ظرف راه راه نشسته

ص: ۱۳۶۰

و پرهای خود را به مشک بیالود و با صـدای دیگری روی ظرف گلاب پرواز نمود و پرهای آلوده به مشک را به گلاب داخل نمود و باصدای سوم پرواز نموده بر سر پادشاه قرار گرفت و خاطر پادشاه را خوشحال و مسرور نمود.

پادشـاه در این موقع دچـار کبر و غروری عجیب شـده و ادعای الوهیت و خـدایی نمود و حاضـران را به کرنش و سـجده خود دعوت نمود. هر کس امر او را پـذیرفت و به اطاعت برخاست مورد تفقد و عنایت او واقع و به دریافت خلعت و جایزه نایل می شد و هر که از امر پادشاه سر پیچی نموده و پیروی ننمود به قتل محکوم می شد.

پادشاه آنروز را برای خود عید رسـمی قرار داده و جشن شاهانه گرفت. ناگاه شخصـی به حضور سـلطان رسید و خبر نابودی و هلاکت لشـکریانش را در پارس (فارس) که مورد تهاجم واقع شـده بودنـد اعلام کرد. پادشاه چنان تحت تأثیر خبر مزبور قرار گرفت که از شـدت غم و غصه بیهـوش و نقش بر زمین شـده و تـاج از سـرش افتـاد. یکی از وزراء شـش گـانه که در حضـور پادشـاه بود به نـام «تملیخـا» پیش آمـد و در اثر تغییر وضع و حال پادشاه به فکر فرو رفت و با خود گفت: اگر دقیانوس چنانچه مردم گمان می کنند خدا بود چرا مانند سایر مخلوقات دستخوش غم و شادی و رنج و اندوه می شد و مرتکب اعمالی شده که شایسـته مقـام خـدایی و الوهیت نیست. لـذا انـدیشه خود را به سـایر وزراء که برای صـرف غـذا به منزل او رفته بودنـد در میان گذاشت و گفت: من مدتی است که در فکر این مسائل هسـتم که این سقف بدون ستون آسمان را که برپا داشته و این آفتاب جهانتاب را چه قـدرتی از شـرق به غرب جهان سـیر می دهـد؟ و این ماه تابان چگونه به صورت منظم و مرتب کره زمین را به نور روشن می سازد و این کوههای سـر به فلک کشـیده واین دریاها و رودخانه ها و این همه موجودات به چه وسـیله به وجود آمده اند. بالاخره خود من و شما و سایر افراد بشر چگونه از نسل (صلبهای) پدران و رحم مادران منتقل و پس از مدت معینی

تولـد یافته سـیر تدریجی تکامل از دوران کودکی و شـیر خوارگی و نوجوانی و جوانی و بعد پیری را طی می نماییم بطور قطع این عوامل را یک مدیر و مدبری غیر از دقیانوس دارد و دقیانوس سلطانی است از سلاطین روی زمین و بشری بیش نیست.

تمـام وزراء پس از شـنیدن افکار و نظریات تملیخا به دست و پای او بوسه زده و گفتنـد: ای تملیخا! خداونـد ما را به وسـیله تو هـدایت و رهبری فرموده، تـدبیری کن تـا از شـر دقیانوس رهایی یابیم و از این شـرک و پرسـتش مخلوق به جای خالق آسوده شویم.

تملیخا گفت: من مقداری خرما از نخلسـتان می آورم آنرا فروخته و قیمت حاصله را برداشته و به اتفاق از شهر خارج شده و به گوشه آرام و خلوتی خواهیم رفت. همگی رأی او را پسـندیده سوار بر اسب و ترک مقام و منصب و شـهر و دیار گفته سـر به بیابان نهادنـد. همین که چنـد فرسـخی از آبادی دور شدنـد از اسب ها پیاده شده و با پای پیاده مقداری راه پیمودند چوپانی را دیدند که به چرانیدن گوسفند مشغول است، از وی تقاضای شیر و خوراکی نمودند چوپان کمر به خدمت بسته از آنچه که در دسترس داشت از ایشان پذیرایی نموده، پس از صـرف طعام چوپان گفت: شما را در لباس بزرگان و اشراف می بینم چگونه با این حال ترک وطن کرده اید؟ مگر از حضور پادشاه دقیانوس فرار نموده اید؟ گفتند: ای چوپان مهربان! دروغ گفتن عادت ما نیست اگر قول می دهی که راز ما را فاش نسازی تو را از حال خود مطلع می نماییم.

چوپان سوگند یاد نمود. ایشان نیز داستان خود را بی کم و کاست بیان کردند. چوپان به دست و پای آن ها افتاد تقاضا کرد تا کمی درنگ نماینـد تا او گوسـفندان را به صاحبانشان رسانیده و همراه آن ها برود. فورا رفت و گوسـفندان را تسـلیم صاحبان آن ها نموده و برای ملحق شدن به ایشان مراجعت کرد. سگ گله نیز در پی او روان شد و دنبال او آمد.

ص: ۱۳۶۲

یهودی پرسید: یا علی! آن سگ چه رنگ و نامش چه بوده؟ فرمود رنگش تیره مایل به سیاه و نامش قطمیر بود. چوپان و سگ به جوانان رسیدند همینکه سگ را همراه چوپان دیدند گفتند وجود سگ ممکن است باعث فاش نمودن ما شود و بر اثر صدای این حیوان کسانی به محل اختفای ما پی برده و ایجاد ناراحتی کند، لذا سعی کردند سگ را رانده و از خود دور سازند ولی سگ از پیروی آن ها خود داری ننمود و هر چه او را با سنگ می زدند باز به راه خود ادامه می داد و بالاخره به امر پروردگار به زبان آمده به وحدانیت خدای جهان شهادت داده و گفت: ای جوانان! به حق آن خدایی که برای آن شریکی نیست اجازه دهید تا من نیز همراه شما بیایم و به نگهبانی و محافظت از شما مشغول باشم. پس از شنیدن بیانات سگ موافقت کردند که سگ هم دنبال ایشان باشد.

چوپان آن ها را به جانب کوه بلندی هدایت نمود که در قله آن چشمه آب و درختان میوه دار وجود داشت و از آب چشمه نوشیده و با میوه رفع گرسنگی کردند. همینکه تاریکی شب آن ها را فرا گرفت در غاری که در آن محل بوده رفته و خوابیدند. در این هنگام از طرف ذات پاک کردگار به عزرائیل خطاب شد که همه آن ها را قبض روح نماید و دو فرشته هم مأمور شدند که ایشان را از این پهلو به آن پهلو بگردانند و آفتاب را امر فرمود غار را از نور خود روشن و منور سازد.

از آن طرف دقیانوس چون به خود آمد و به اطراف خود نگریست جوانان را اطراف خود ندید، پس از تحقیق معلوم شد که هر شش وزیر سواره از شهر خارج و دیگر مراجعت ننموده اند. دقیانوس با سواران بی شمار در تعقیب وزرای فراری برآمده، همه جا رفتند تا رد پا و اثر ایشان را در آن کوه و غار مزبور یافتند و چون آن ها را به حال مردگان دیدند از کیفر و مجازاتی که در نظر گرفته بود منصرف شده دستور داد تا دهانه غار را با سنگ و آهک مسدود کنند و به طعنه گفت: حالا باید از خدایی که به زعم و ادعای آن ها در آسمان است بخواهند تا موجب نجات و رهایی

آن ها را از این غار فراهم ساخته و نجات یابند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یهودی فرمود: جوانان مدت سیصد و نه سال در غار بودند، خداوند اراده فرمود که آن ها را زنده نماید لذا اسرافیل را امر فرمود ارواح ایشان را به جسدها بدمد، دهانه غار هم به امر پروردگار گشوده شد چون روح به جسم آن ها دمید از خواب بیدار شده و آفتاب را مشاهده کردند. به یکدیگر گفتند: دیشب خواب بر ما چیره شد و از پرستش و عبادت پروردگار غافل شدیم و اکنون آفتاب بلند است و روز گذشته. ناگاه متوجه شدند که درختان سبز و خرم نزدیک غار خشکیده و چشمه آب از بین رفته است. تعجب کردند که چگونه در مدت یک شب چنین تغییراتی روی داده است. ضمنا احساس گرسنگی شدیدی در خود نموده گفتند: یکی از ما برای تهیه خوراکی و غذا به شهر برود بدون آنکه کسی را از وجود ما مطلع نماید غذایی فراهم بیاورد.

تملیخا گفت: انجام این کار به عهده من و از چوپان درخواست کرد لباسش را به لباس او تبدیل و عوض نماید. تملیخا لباس چوپان را پوشیده از پول خرمایی که فروخته بود مختصری برداشت و عازم شهر شد هر چه بیشتر طی طریق می نمود بر تعجب و نگرانی او می افزود زیرا تمام معابر و برزن ها در نظرش ناشناس بوده و باور نمی کرد که جاده و راهی که می پیماید به شهر منتهی شود اما چیزی نگذشت که به دروازه شهر رسید و بر فراز آن پرچمی دید که بر آن نوشته شده «لا اله الا اللّه عیسی رسول اللّه وروحه» چشمهای خود را می بست و باز می کرد و حیرت بر حیرتش می فزود که این چه شهری است آیا آنچه می بینم در بیداری است و یا خواب؟ بالاخره وارد شهر شده برای خریدن نان به مغازه نانوائی نزدیک شد. از نانوا پرسید: نام شهر شما چیست؟ گفت: «افسوس». نام پادشاه را سؤال نمود جواب داد: «عبدالرحمن تملیخا». گفت: عجب! من در خوابم. نانوا گفت: تو با من سخن می گویی چگونه در خوابی؟! تملیخا با دادن سکه درخواست نان نمود.

ص: ۱۳۶۴

یهودی پرسید: یا علی! وزن آن سکه و درهم چه بود؟ فرمود: هر یک درهم آن زمان برابر ده درهم و ثلث درهم زمان ما بوده است.

نانوا چون سکه را از تملیخا گرفت و نظر کرد با تعجب فراوان گفت: آیا تو گنجی به دست آورده ای؟ تملیخا گفت: خرمایی داشتم فروخته ام و این درهم از بهای خرمای فروخته شده می باشد و ما برای اینکه دقیانوس را پرستش ننموده و به عبادت خدای یگانه پردازیم از شهر فرار نموده ایم. نانوا غضبناک گشته گفت: پادشاه شرابخواری را که نام می بری بیش از سیصد سال است مرده و تو باید از این گنجی که به دست آورده ای سهمی هم به من بدهی وگرنه تو را رسوا و به دست مامورین دولت می سپارم.

تملیخا مضطربانه اظهار داشت من گنجی به دست نیاورده ام و از مردم همین شهر می باشم. او را به دربار پادشاه بردند. پادشاه از تملیخا پرسش هایی نمود و از او خواست که نام عده ای از اهالی شهر را که می شناسد بیان نماید. تملیخا ضمن معرفی خود نام بیش از هزار نفر را بیان نمود و البته حتی یک نفر از آن ها شناخته نشد.

پادشاه پرسید: آیا تو در این شهر خانه و منزلی داری؟ جواب مثبت داد و درخواست نمود همراه او بروند تا منزل خود را نشان دهد. پادشاه با جمعی از یاران و درباریان خود سوار شده و برای دیدن خانه تملیخا حرکت کردند، به خانه مجللی رسیدند گفت: این خانه من است. چون درب خانه را کوبیدند پیرمرد فرتوتی که ابروانش به روی چشمها ریخته بود و دلیل بر عمر طولانی وی بود درب خانه را گشود و پرسید: کیست؟ تملیخا گفت: این خانه من است پیرمرد پرسید: نام تو چیست؟ گفت: تملیخا فرزند قسطنطین. پیرمرد از شنیدن نام او به خاک افتاد و پای تملیخا را بوسه زد گفت: به خدای کعبه قسم! این شخص پدر بزرگ من است که در زمان سلطنت دقیانوس از شهر فرار نموده است.

ص: ۱۳۶۵

پادشاه از اسب فرود آمد دست در گردن او انداخته او را بوسید مردم هم دور او را گرفته دست و پایش را بوسیدند.

پادشاه سؤال کرد: دوستان و رفقایت کجا هستند؟ جواب داد در غار. پادشاه به اتفاق والیان شهر و جمع بسیاری به سوی غار رفتند. تملیخا نزدیک غار به همراهان خود گفت: اجازه بدهید من پیش از شما به غار رفته دوستانم را خبر کنم می ترسم که از صدای جمعیت مضطرب شده و گمان کنند لشکریان دقیانوس برای دستگیری ایشان آمده اند.

مردم توقف کرده تملیخا روانه غار شد چون رفقایش او را دیدند دست به گردنش انداختند و بوسیدند و گفتند. خدا را شکر که از شر دقیانوس نجات یافته و به سلامت مراجعت نمودی. تملیخا گفت: دیگر از دقیانوس و شر او راحت شده اید شما کجا و دقیانوس کجا، شما تصور می کنید که چقدر خواب بودید؟ گفتند: یک روز یا کمتر از آن. تملیخا گفت: ما مدت سیصد و نه سال در خواب بودیم و سالهاست که دقیانوس درگذشته و خداوند پیغمبر دیگری را به رهبری مردم برگزیده و اکنون مردم خدای یگانه را ستایش می نمایند و پادشاه فعلی کشور و جمع کثیری از مردم برای دیدن شما آمده اند.

گفتند: ای تملیخا! می خواهی ما را فتنه عالم کنی. پرسید پس چه باید بنمایم؟ گفتند: همگی رو به درگاه خداوند نموده مسئلت کنیم که ما را قبض روح فرموده و شب را در بهشت جاوید به سر بریم.

تمام آن ها دست تضرع به دعا برداشته گفتند: پروردگارا بحق آنچه از ایمان و دین به ما عطا فرموده ای فرشته ملک الموت را امر بفرما روح ما را بگیرد. خداوند دعای ایشان را اجابت و امر به قبض روح آن ها نموده و درب غار مسدود شد.

والیان شهر مدت هفت روز پیرامون کوه گردیده درب غار را جستجو کردند اثری نیافتند، بالاخره تصمیم گرفتند بالای کوه مزبور معبدی به یادگار بسازند.

ص: ۱۳۶۶

امیرالمؤمنین علیه السلام به یهودی فرمود: آیا داستان اصحاب کهف با روایات تورات موافق است یا خیر؟ یهودی گفت: به خدا قسم! فرمایشات شما مطابق تورات است و شهادت می دهم که جز خداوند یکتا خدایی نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر برگزیده او و تو یا علی وصی و خلیفه بر حق می باشی و اسلام آورد.(۱)

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاء فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاء كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءتْ مُرْتَفَقًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً علیهاالسلام أُوْلَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا علیهاالسلام قدس سره

«و بگو: "حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سرا پرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. وه، چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است." کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم. آنانند که بهشتهای عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها]شان جویبارها روان

ص: ۱۳۶۷

۱- ارشاد القلوب: ج۲ ص۳۵۹؛ البرهان: ج۳ ص۶۲۱.

است. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شونـد و جامه هایی سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر می پوشـند. در آنجا بر سریرها تکیه می زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه گاهی».

ابی حمزه از امـام بـاقر علیه السـلام روایت نموده آیه «وقـل الحق من ربکم فمن شـاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر» در شأن ولایت و وصـایت علی بن ابی طـالب علیه السـلام است و منظور از «ظـالمین» در آیه «انـا اعتـدنا للظـالمین نـارا احاط بهم سـرادقها» مراد ظالمین به حق محمـد و آل محمد علیهم السـلام می باشد. پس بگو حق از جانب پروردگار شـما در ولایت علی بن ابی طالب علیه السـلام آمـده است، هر که خواهـد، ولایت آن حضـرت را قبول کنـد، و هر که خواهـد به آن کافر شود. به درستی که ما برای ستمکاران به حق آل محمد علیهم السلام ، آتشی آماده کردیم که آن ها را از هر سو احاطه نموده است.(۱)

پس منظور از آیه «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات» اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند.

در روایت است که ابلیس روزی گذرش افتاد به جمعی که علی بن ابی طالب علیه السـلام را بد می گفتند و به دشـنام و ناسـزا مشـغول بودند. ابلیس به ایشان گفت: خسـران دنیا و زیان آخرت نصیبتان باد. من خدای تعالی را دوازده هزار سال در قوم جن بندگی کردم و بعد از نابودی قوم جن از تنهائی شکایت کردم. مرا به آسمان دنیا بردند و در آنجا به عبادت حق تعالی مشغول بودم و در میان ملائکه به سـر می بردم. در آن اثنا دیدم که نوری عظیم بر ملائکه نازل شد و همه آنرا سجده کردند در حیرت بودنـد که آیا این نور کدام ملک مقرب یا نبی مرسل است؟ که از جانب پروردگار ندا رسـید «ما هذا نور ملک مقرب ولا نبی مرسل، هذا نور طینه علی بن ابی طالب علیه السلام » یعنی این نور، نور ملک مقرب و یا نبی مرسل نیست بلکه این نور

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۲۷.

طینت علی ابن ابی طالب علیه السلام است. پس وای بر شما که اورا به بدی یاد می کنید.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه دوستی و محبت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام موجب نجات است

ابن شهرآشوب در حدیث طولانی از علی ابن محمد الصیرفی نقل کرده که او گفت: در راهی به شیطان برخوردم از من پرسید تو کیستی؟ گفتم: از فرزندان آدم علیه السلام گفت: لا اله الا اللّه تو از آن ها هستی که گمان دارند از دوستان خدایند ولی گناهکار هستند و با او مخالفت می کنند و خود را دشمن شیطان می دانند در حالی که اطاعت او را می کنند؟

پس من گفتم: تو کیستی؟ گفت: من صاحب نام بزرگ، مالک طبل عظیم، منم قاتل هابیل، منم که با نوح علیه السلام در کشتی بودم و من آن هستم که ناقه صالح را پی کردم و آتش نمرود را به قصد ابراهیم علیه السلام افروختم و تدبیر قتل یحیی علیه السلام را من کردم و قوم فرعون را به آب راندم و گوساله را به جهت گول زدن بنی اسرائیل من ساختم و ابرهه را با فیل برای خرابی کعبه من بردم و در روز بدر و حنین به حکم من لشکر جمع شدند که با محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش جنگیدم و هودج (محمل و کجاوه) زن معروف رسول اللّه صلی الله علیه و آله را در جنگ جمل من به پا داشتم و ناکثین و قاسطین و مارقین به امر من بر مرتضی علی علیه السلام خروج کردند، کنیه من ابومره و نام من ابلیس مغضوب رب العالمین و باعث خجالت در روز دین (قیامت) من هستم.

علی ابن محمد الصیرفی می گوید: به ابلیس گفتم: تو را به خدای علی بن ابی طالب علیه السلام قسم می دهم که مرا راهنمایی کنی و عملی که موجب نزدیکی به درگاه الهی می باشد بگویی. گفت: باید از دنیا قناعت کنی و از برای آخرت به دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و دشمنی با دشمنانش زاد و توشه نمایی، من در

۱- الامالی صدوق: ص۴۲۸؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۴۴.

هفت آسمان عبادت خدا کردم و در هفت زمین معصیت او را نمودم، به خدا سوگند! هیچ ملک مقربی و نبی مرسلی ندیده ام مگر اینکه به دوستی علی علیه السلام توسل کرده و به محبت او امیدوار می باشد.

آن شخص می گوید: این را گفت و از نظر من غایب شد و من به خدمت امام باقر علیه السلام آمدم و ماجرا را عرض کردم، آن حضرت فرمودند: «آمن الملعون بلسانه وکفر بقلبه» آن ملعون به زبان اظهار ایمان کرد اما در دل کافر است.(۱)

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِاءَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا علیهاالسلام رضی الله عنه كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا علیهاالسلام علیهاالسلام وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفَرًا علیهاالسلام وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا علیهاالسلام قدس سرهم وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَى رَبِّي لَاءَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا علیهاالسلام علیه السلام لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلاَ أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا وَلَوْلاَ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاء اللَّهُ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ إِنْ تُرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالاً وَوَلَدًا علیهاالسلام صلی الله علیه و آله فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُوءْتِيَنِ خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاء فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا أَوْ يُصْبِحَ مَاوءُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا قدس سره وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۸۸؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۱۸۱؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۱۲۵.

لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا رضی الله عنه وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّه ِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا عليهاالسلام هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّه ِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

«و برای آنـان، آن دو مرد را مثـل بزن کـه بـه یکی از آن هـا دو بـاغ انگـور دادیم و پیرامـون آن دو [بـاغ] را بـا درختـان خرما پوشانـدیم، و میـان آن دو را کشـتزاری قرار دادیم. هر یـک از این دو بـاغ محصـول خـود را [به موقع] می داد و از [صـاحبش] چیزی دریغ نمی ورزیـد، و میان آن دو [باغ] نهری روان کرده بودیم. و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش در حالی که با او گفـت و گـو می کرد گفت: "مـال من از تـو بیشـتر است و از حیث افراد از تـو نیرومنـدترم". و در حـالی که او به خویشـتن ستمکـار بود، داخـل بـاغ شـد [و] گفت: "گمان نمی کنم این نعمت هرگز زوال پـذیرد". و گمان نمی کنم که رسـتاخیز بر پا شود، و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانده شوم قطعا بهتر از این را در بازگشت، خواهم یافت." رفیقش در حالی که با او گفت و گو می کرد به او گفت: "آیا به آن کسـی که تو را از خاک، سـپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را [به صورت] مردی در آورد، کـافر شـدی؟" امـا من [می گویم:] اوست خـدا، پروردگـار من، و هیـچ کس را با پروردگارم شـریک نمی سازم. چون داخـل بـاغت شـدی، چرا نگفتی: ماشاءاللّه، نیرویی جز به [قـدرت[خـدا نیست. اگر مرا از حیث مال و فرزنـد کمتر از خود می بینی، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید، و بر آن [باغ تو[آفتی از آسـمان بفرسـتد، تا به زمینی هموار و لغزنـده تبـدیل گردد، یـا آب آن [در زمین] فروکش کنـد تـا هرگز نتوانی آن را به دست آوری." [تا به او رسـید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه هایش را

ص: ۱۳۷۱

فرو گرفت. پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می زد در حالی که داربستهای آن فرو ریخته بود. و [به سرشت] می گفت: "ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم." و او را در برابر خدا گروهی نبود، تا یاریش کنند، و توانی نداشت که خود را یاری کند. در آنجا [آشکار شد که[یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و [اوست[بهترین فرجام».

ظاهر این آیات در خصوص دو نفر، یکی مؤمن فقیر و دیگری کافر ثروتمند که صاحب دو باغ می باشند و همیشه به خاطر این باغها بر مؤمن فقیر افتخار می کرد ولی باطن آیات در خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنان اوست.

محمد بن عباس از حسین بن عامر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که منظور از دو مرد در آیه «واضرب لهم مثلا رجلین» یکی حضرت امام علی علیه السلام است و دیگری صاحب باغ و مال دنیا دشمن اوست و این آیات مربوط به حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنان اوست. و منظور از دو بهشت «جعلنا لاحدهما جنتین» اختصاص به دشمن حضرت علی علیه السلام است که یکی دنیای اوست که در زرق و برق آن غوطه ور است و دیگری دنیای پیروانان او می باشد چونکه دنیا بهشت کافر است و زندان مؤمن می باشد. سپس دشمن (کافر) به امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «انا اکثر منک مالا واعز نفرا» مال من بیشتر از شما است و از حیث افراد از تو نیرومندترم و قوم و عشیره من بیشتر است لذا به خاطر آن، کبر و غرور او را گرفت و گفت: «وقال ما اظن ان تبید هذه ابدا» گمان نمی کنم این نعمت دنیایی از بین برود تا جائی که کبر و غرور او بجائی رسیده که نسبت به روز قیامت بی اعتقاد شده «وما اظن الساعه قائمه ولئن رددت الی ربی لاجدن خیرا منها» بهتر از این نزد پروردگار خود خواهم یافت.

اما حضرت علی علیه السلام به او فرمود: تو نسبت به خالق خود کافر شدی ولی من «ولا اشرک بربی احدا» هیچکس را با پروردگار خود شریک نمی کنم. حضرت علی علیه السلام سپس به دشمن خود می گوید: چرا وقتی وارد باغ خود شدی ماشاءاللّه نگفتی «ولولا اذ دخلت جنتک قلت ماشاءاللّه» اما اگر می بینی که من از حیث مال و فرزند کمتر از تو هستم «ان ترن انا اقل منک مالا وولدا» به خاطر آنکه من فقیر و گدای درگاه پروردگارم و امید آن دارم که پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد.

«فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک» و دنیای شما در زمان ظهور فرزندم امام زمان (عج) و ایمان به او آباد گردد و در قیامت از شفاعت برخوردار گردی و بهشت و رضوان پروردگار نصیب تو گردد و اگر مطیع او نگردی خداوند آفتی از آسمان بر باغ تو فرود آورد.

«یرسل علیها حسبانا من السماء» یا به وسیله امام زمان علیه السلام به زمینی خشک و بی زراعت تبدیل گردد.

«فتصبح صعیدا زلقا» خداوند در دنباله این موضوع می فرماید: وقتی در دنیا همه چیز از دست دشمن حضرت علی علیه السلام از بین رفت و مال و باغ او نابود گشت دستهایش را از حسرت برهم زد «فاصبح یقلب کفیه علی ما انفق فیها» و می گوید: ای کاش هیچ کس را شریک پروردگار خود نمی کردم «وهی خاویه علی عروشها ویقول یا لیتنی لم اشرک بربی احدا» در آن حال برای او در برابر خدا گروهی نبود تا اورا یاری نمایند و نه خود توانی داشت که خود را یاری و نجات دهد «لم تکن له فئه ینصرونه من دون اللّه وما کان منتصرا».

خداوند در پایان پس از توضیح وضعیت حال مؤمن و کافر حضرت علی علیه السلام و دشمن او فرمود: اگر دشمنان حضرت علی علیه السلام در دنیا دولت و ولایت از سوی شیطان دارند ولی حضرت علی علیه السلام و دوستداران او ولایت از سوی خداوند رحمن دارند. ولایت شیطان ازبین رفتنی است و ولایت رحمن ثابت و پایدار می باشد

ص: ۱۳۷۳

«هنالک الولایه للّه الحق هو خیرا ثوابا».(۱)

امام صادق علیه السـلام فرمود: منظور از آیه «هنالک الولایه للّه الحق» ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام می باشد چونکه ولایت حضرت علیه السلام ولایت خدا است.(۲)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ یُحَاوِرُهُ أَکَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَهٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا علیهاالسلام علیه السلام

«رفیقش در حالی که با او گفت و گو می کرد، به او گفت: "آیا به آن کسـی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفریـد، آنگاه تو را [به صورت] مردی در آورد، کافر شدی؟"».

ابن عبـاس نقل نموده گفت: در اثناء گردش حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در زراعتهای مـدینه، مصادف شـد با ابوبکر، و دست او را گرفت و فرمود: ای ابابکر! بپرهیز خداوندی را که تو را از خاک آفرید، بعد از آن از نطفه، سپس تو را به استقامت قـامت مردی خلق نمود، و یـاد کن معـاد خود را ای پسـر ابی قحـافه! و یـاد آور فرمایش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را در حـالیکه شـما آن را می دانیـد که در غـدیر خم (مرا) مقـدم داشت بر شـما. پس اگر از این کار برگردی، دعا می کنم آنچه را نمودی خدا بیامرزد. و اگر نمی کنی، پس نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله چه جواب می دهی؟

ابوبکر گفت: خواب دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله را که مرا برگردانید از آنچه در آن بودم، و من اطاعت او نمودم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چگونه می شود این، و حال آنکه من (می توانم) آن حضرت را در بیداری به تو نشان دهم. پس دست ابوبکر را گرفته به مسـجد قبا آمد. او پیغمبر صلی الله علیه و آله را دید در محراب نشسته و کفن بر بدنش می باشد،

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۹۴؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۲۴.
۲- تأویل الآیات الظاهره: ص۲۸۷.

فرمود: ای ابابکر! آیا این را چندین دفعه به تو نگفتم که علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه من و وصی من و اطاعت او اطاعت من و نافرمانی او نافرمانی من، و اطاعت او اطاعت خداست، و معصیت او معصیت خدا می باشد؟

ابوبکر بیرون آمد در حالی که وحشتناک و ترسناک بود، و تصمیم گرفت که خلافت را به امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداند. ناگاه مصادف شد با عمر، واقعه را به او خبر داد، او گفت: این سحری است از بنی هاشم! ثابت باش بر آنچه هستی، و نگاه دار مکان خود را، و آنقدر به او گفت تا او را از تصمیم خود منصرف نمود.(۱)

در خصوص تفسیر آیه «اکفرت بالذی خلقک من تراب» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه بیرون کشیده و به سوی مسجد می بردند حضرت صدای مبارك را به تکبیر بلند نموده و در کنار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توقف کرده و فرمود: ای رسول خدا و ای پسر عموی بزرگوار! ببین چگونه این امت مرا ذلیل و خوار نموده و نزدیک است به قتل برسانند، که ناگاه دستی شبیه به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله از قبر بیرون آمده به سوی ابوبکر اشاره کرده و ندایی بر خاست که وای بر توای ابوبکرا! «اکفرت بالذی خلقك من تراب...».(۲)

اعتراف مخالفین به اینکه محبت و دوستی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مساوی با محبت و دوستی رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله است

محب طبری در کتاب ریاض النضره از ابوبکر روایت کرده که در یکی از اوقات رسول اللّه صلی الله علیه و آله سراپرده ای برپا کرده بودند و خود به کمان عربی (بالش) تکیه زدند و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در زیر خیمه قرار داشتند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان فرمودند: ای گروه مسلمانان! من سازگاری دارم با کسی که با این سراپرده

ص: ۱۳۷۵

۱- بحار الانوار: ج۲۹ ص۲۲.

۲- الاختصاص مفید: ص۲۷۴؛ بصائر الدرجات: ص۲۹۵.

نشینان من سازگاری دارد و نبرد می کنم با هرکسی که با ایشان نبرد کند و دوست می دارم هر کسی که آنان را دوست بدارد، اینان را دوست نمی دارد مگر آن کسی که نیای (سرشت) او از نیکبختی بر خوردار بوده و نطفه اش از آلودگی پاک باشد و اینان را دشمن نمی دارد مگر آن کسی که نیای او دچار بدبختی گردیده و نطفه اش ناپاک و آلوده به پلیدی باشد.(۱)

ابن شهرآشوب روایت کرده می نویسد: در زمان خلافت هشام بن عبدالملک مروان خطیبی بالای منبر نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام جسارت نموده او را دشنام نمود که ناگاه دستی بدون بازو از قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد و صدایی شنیده شد و به خطیب فرمود: وای بر تو «اکفرت بالذی خلقک من تراب...» و دود کبودی از بالای منبر برخاست و چون خطیب از منبر پایین آمد کور شده بود و پس از سه روز به جهنم واصل گردید.(۲)

هُنَالِکَ الْوَلَایَهُ للّه ِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوَابًا وَخَیْرٌ عُقْبًا

«در آنجا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد».

حضرت باقر آل محمد علیه السلام در تفسیر و تأویل آیه: «هنالک الولایه للّه الحق» می فرماید: منظور از این ولایت، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. همان ولایتی که هیچ پیامبری بدون آن مبعوث نشده است.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه فوق فرمود: ابوبکر روزی به ملاقات امیرالمؤمنین علیه السلام رفت به آن حضرت سلام کرد و گفت: ای ابوالحسن! رسول

۱- ریاض النضره محب طبری: ج۳ ص۱۵۴.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۶۷؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۳۱۹.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۶۱.

خدا صلی الله علیه و آله بعد از غدیر خم و روز ولایت نسبت به شما امری نفرمود من گواهی می دهم و اقرار دارم که در عصر و زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرتت مولای تمام ما امت بودی و من تسلیم امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم و به شما سلام کردم و خطاب نمودم شما را به «امیرالمؤمنین» و رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را خبر داد که شما وصی و خلیفه و وارث او هستید نسبت به اهل و عیالاتش و نفرمود که خلیفه او هستید بر تمام امت و نباید شما مکدر شوید از اینکه مردم در سقیفه بنی ساعده جمع شده و مرا خلیفه کرده اند و گمان نمی کنم در قبول نمودن خلافت گناهی مرتکب شده و نزد پروردگار معصیت کار و معاقب باشم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! اگر پیغمبر زنده شود و اورا مشاهده نمایی و بفرماید چرا در حق من ستم نمودی حقی که خدا و رسول او برای من مقرر فرموده اند نه برای تو و سایر مسلمین، دیگر چه می گویی؟ آیا حق مرا تسلیم نموده و به کنار خواهی رفت؟ گفت: اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله را مشاهده نمایم و به من امر بفرماید خلافت را به شما واگذار خواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام دست ابوبکر را گرفته به جانب مسجد قبا برد. وارد مسجد شدند. ابوبکر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود به او فرمود: ای ابوبکر! وای بر تو! عهد مرا فراموش نموده و حق علی علیه السلام را غصب کرده و با او به مخاصمه بر خاستی و در مکان نبوت جلوس کرده ای؟! رها کن خلافت را و آن را به علی علیه السلام واگذار و الا جایگاه تو همیشه در جهنم خواهد بود. و پیغمبر از نظر ابوبکر پنهان شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این داستان را برای سلمان فارسی بیان فرمود. سلمان عرض کرد: اجازه می فرمایی به مردم بگویم شاید ابوبکر خجالت کشیده و خلافت را به صاحبش واگذار کند.

حضرت تبسمی نمود و فرمود: به خدا قسم! او و رفیقانش از خلافت تا دم مرگ دست نخواهند کشید.

ص: ۱۳۷۷

ابـوبکر، عمر را ملاقـات کرد و واقعه را برای او بیـان کرد. عمر گفت: ای ابوبکر! مگر عقـل از سـر تو پریـده نمی دانی که بنی هاشم مردم را سحر می کنند.(۱)

ذیل آیه «هنالک الولایه للّه الحق» عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضـرت صادق علیه السلام پرسیدم فرمود: مراد از ولایت، ولایت حقه امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۲)

ملاـحظه: حـاکم حسـکانی در کتاب شواهـد التنزیل از ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السـلام در مورد آیه «هُنالِکَ الْوَلایَهُ للّه ِ الْحَقِّ» روایت نموده که فرمود: آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که هیچ پیامبری بدون آن مبعوث نشده است.(۳)

... وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَخَیْرٌ أَمَلًا صلی الله علیه و آله وسلم

«و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش تر است».

محمـد بن اسـماعیل روایت کرده گفت: به اتفاق عمویم عبدالرحمن حضور حضـرت صادق علیه السـلام شـرفیاب شدم، از من سؤال نمودند: فرزند اسـماعیل می باشـی؟ عرض کردم: بله. حضرت طلب مغفرت نمود سپس فرمود: شما مودت و محبت ما را کوچک و سبک نشمارید چرا که محبت ما ازجمله باقیات صالحات است.

عرض کردیم ای فرزند رسول! خدا را سپاس می کنیم که خداوند نعمت دوستی شما اهل بیت علیهم السلام را به ما عطا نموده است. آن حضرت فرمود: بگویید «الحمد للّه علی اول النعم» عرض کردیم: اولین نعمت کدام است؟ فرمود: ولایت ما

۱- الاختصاص مفید: ص۲۷۴.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۸؛ بحار الانوار: ج۲ ص۳۵۲.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۶۱.

آل محمد علیهم السلام .(۱)

در کافی از محمد ازدی روایت کرده گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: ای مردم! امر به معروف و نهی از منکر نمایید زیرا این عمل باعث تاخیر مرگ شده و روزی را می رساند و ابتلاآت آسمانی را که مانند باران از آسمان به زمین نازل می شود از شخص دور می کند و بدانید خداوند برای انسان در مال و اهل و عیال تقدیری فرموده که صورت پذیر خواهد شد در حوادث روزگار، و پیش آمدهایی که به شما و یا به دوستان شما می رسد صبور و بردبار بوده و ابتلاآت خود را به دیگران اظهار نکنید که قدر شما در نزد آن ها کاسته می شود و مردم پست فطرت از ناراحتی شما مسرور و خوشحال شده و دوستانتان را آزرده خاطر می سازید.

مرد مؤمن و مسلمان باید پیوسته انتظار دو چیز خوب را بکشد اول روزی مقدّر که برای او خواسته، دوم پیش آمدها و تقدیرات نیکویی که پروردگار مقدّر فرموده است و به این ترتیب دین آن شخص محفوظ مانده و به فضل الهی مال و منال و اهل و عیالش برای او مایه خیر و سعادت می شود. این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته و در عین حال متوجه به خدا بوده و متواضع و فروتن می باشند خداوند از نظر لطف خود خیر دنیا و آخرت را برای ایشان فراهم می فرماید و سعادت هر دو جهان نصیب آن ها خواهد کرد.(۲)

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا علیه السلام

«و (یاد کن) روزی که ما کوه ها را به رفتار آریم و زمین را صاف و

ص: ۱۳۷۹

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۹۷.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۶؛ بحار الانوار: ج۹۷ ص۷۳؛ البرهان: ج۳ ص۶۳۹.

بدون پست و بلندی آشکارا ببینی و همه را (در صف محشر از قبرها) برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم».

حماد می گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: از نظر مردم معنای این آیه چیست؟ «ویوم نحشر من کل امه فوجاً»(۱) «به خاطر آور روزی را که ما از هر امتی گروهی را محشور می کنیم؟»

پاسخ دادم: آنها می گویند: منظور روز قیامت است.

امام علیه السلام فرمود: خیر اینطور نیست، این آیه در مورد رجعت است. آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور می کند و بقیه را وامی گذارد؟ بلکه آیه مربوط به قیامت این آیه است: «وحشرناهم فلم نغادر منهم احد».(۲)

قَالَ لَهُ مُوسَی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«موسی به او گفت: "آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟"».

در روایت است: خضر به موسی گفت: من مأمور به اموری هستم که تو را طاقت تحمل آن نیست و تو مأمور به اموری هستی که مرا طاقت تحمل آن نیست. چرا که موسی مأمور به ظاهر و خضر مأمور به باطن امور می باشد. لذا خضر تمام بلاها که بر سر آل محمد علیهم السلام خواهد رسید برای موسی تعریف نمود. در این اثنا هر دو به گریه افتادند، بعد از آن خضر مقام و منزلت آل محمد علیهم السلام را برای موسی بیان کرد که موسی گفت: «یا لیتنی کنت من آل محمد علیهم السلام » ای کاش من از آل محمد علیهم السلام بودم!

ص: ۱۳۸۰

۱- سوره نمل: آیه ۸۳ .

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱.

خضر سپس به ذکر نام ظالمین حق آل محمد علیهم السلام که فلانی و فلانی هستند پرداخت.(۱)

داستان کامل موسی و خضر به شرح ذیل است:

بلال از یونس روایت کرده گفت: بین ما و هشام اختلاف نظر حاصل شد در این مورد که آیا در بر خورد موسی و خضر که اولی پیغمبر و حجت خدا بوده و دیگری هم از طرف خدا برای موسی حجت معرفی گردیده و برای کسب علم رو به سوی او برده چگونه می توان حکم نمود کدام یک اعلم می باشند بالاخره تصمیم گرفتیم نامه خدمت حضرت رضا علیه السلام نوشته و مراتب را استفاده نماییم. در جواب فرمودند.

موسی برای درک محضر آن عالم در جزیره ای از جزایر واقع در کنار دریایی عزیمت نمود موسی سلام کرد و آن مرد مفهوم سلام را درک ننمود، زیرا در سر زمینی که بود سلام مرسوم نبود. از موسی پرسید تو کیستی؟ پاسخ داد: من موسی بن عمرانم. گفت: آیا تو هستی که خداوند با تو تکلم نموده؟ جواب داد: بله. پرسید حاجت تو چیست ؟ موسی گفت: به حضورت رسیده ام تا از دانش خود مرا بهره مند سازی تا هدایت شوم.

گفت: ای موسی من از طرف پروردگار مأمور به کارهایی هستم که تو طاقت انجام آنرا نداری همانطور که تو مأمور به امری هستی که من توانایی تحمل آن را ندارم. پس از آن، از حوادث آینده جهان شمه ای بیان نمود تا به حدیث پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله رسید و شرح وقایع آن زمان را بیان نمود و مصائبی که به آل محمد علیهم السلام می رسد و مظالمی که منافقین به خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روا می دارند را بیان نمود.

موسی به او گفت: من می خواهم از تو متابعت و پیروی نموده و در خدمت تو

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸؛ بحار الانوار: ج۱ ص۲۷۸.

باشم تا مرا تعلیم نمایی. جواب داد: چگونه می توانی درباره اموری که از آن ها بی اطلاعی صبر و شکیبایی کنی؟ موسی گفت: امیدوارم خداوند مرا شکیبا و صبور نماید. خضر گفت: مشروط بر این باشد که آنچه از من مشاهده می نمایی سؤال نکنی تا خودم تو را از آن مطلع بسازم. قبول کرد.

هر سه نفر یعنی آن عالم و موسی و یوشع بن نون به راه افتادند. کنار دریا کشتی با مسافر و بار آماده حرکت بود چون آن سه نفر را دیدند گفتند: از چهره این اشخاص معلوم می شود که مردمی نیکوکار می باشند آن ها را هم سوار کشتی نموده حرکت کردند پس از طی مسافتی به لنگرگاهی رسیدند پیاده شدند. خضر پیش از آنکه کشتی را ترک کند تخته ای از کشتی را شکست و آب به درون آن راه یافته و آنرا به گل نشانید.

موسی سخت غضبناک شد و بر خضر اعتراض نمود. خضر گفت: من به تو نگفتم طاقت و شکیبایی بر کارهای من نداری. موسی متنبه (متوجه) شده گفت: من عهد خود را فراموش نمودم تو بر من سخت نگیر قول می دهم دیگر بردباری پیشه خود سازم و به راه ادامه دادند. ناگاه طفل زیبایی را دیدند که با همسالان خود بازی می کرد و گوشواره در گوش داشت. خضر به سوی پسر بچه زیبا رفته و او را کشت. موسی بر آشفت و بانگ بر خضر زد که چگونه طفل بی گناهی را به قتل رسانیدی؟!

خضر گفت: دیدی که نمی توانی در مقابل حوادث شکیبا باشی. اگر یک بار دیگر به قول خود عمل ننموده و به کارهای من زبان ملامت بگشایی ترک رفاقت خواهم کرد.

موسی پوزش خواسته و به سفر خود ادامه دادند پس از چندی به روستایی رسیدند. مردم روستا از پذیرفتن مهمان و کمک به مردم غریب اجتناب داشتند به همین سبب نه مسافرین تازه وارد را مهمان نمودند و نه اینکه به درخواست ایشان که فروختن طعام و غذا بود ترتیب اثر دادند. ناچار تصمیم به خروج از روستا

ص: ۱۳۸۲

گرفتنـد. هنگـام خروج خضـر دیـواری را دیـد که مشـرف به سـقوط بود و نزدیـک بود خراب شود، خضـر دست به دیوار زده گفت: به امر پروردگار بایست! دیوار استوار گردید و درست شد.

موسی گفت: حق آن بود که در مقابل مرمت این دیوار مزدی از صاحب آن مطالبه می نمودی که برای تهیه آذوقه و خوراک ما به کار بیایـد. خضـر گفت: این آخرین دیـدار ما شـد و چون تو نمی توانی بر نفس خویش مسلط شده و در حوادث شـکیبا باشـی از یکدیگر جدا می شویم. اما اکنون اسـرار عملیات مرا بشـنو؛ آنجا که کشتی را شکسـتم پادشاهی مشـغول جمع آوری کشتی بود که برای امر لشـکر کشـی به بیگـاری می برد و آن کشتی متعلق به مردم فقیری بود که بـا اسـتفاده از آن در دریـاها امرار معـاش می نمودنـد. کشتی را من مختصـر آسـیبی رسانیـدم که به گـل نشـست و پادشاه از توقیف و ضـبط کشتی معیوب خودداری کرد. ولی پسر بچه ای که کشـته شـد پدر و مادری مؤمن داشت بیم آن می رفت پسـر بزرگ شده و باعث انحراف پـدر و مادر خود شود به امر پروردگار او را کشـتم تا طفل بهتری به آن ها عطا بفرماید. اما آن دیوار که از ویرانی و سـقوطش جلوگیری کردم در زیر دیوار مزبور گنجی بود که متعلق به چند طفل یتیم و صـغیر است به اذن خدا دیوار را اسـتوار ساختم تا اطفال به سرحد رشد و کمال برسند و بتوانند از گنج خود استفاده ببرند. به طور کلی من از پیش خود کاری نکردم و به فرمان خداوند عمل می نمودم.(۱)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلاَ تَسْأَلْنِی عَنْ شَیْ ءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْرًا علیه السلام

«(خضر) گفت: "پس اگر می خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز مپرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم».

ص: ۱۳۸۳

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۲۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص ۲۷۰.

این آیه ادامه داستان موسی و خضر می باشد که توضیح کامل آن قبلا بیان شد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «لو کنت بین موسی والخضر لاخبرتهما انی اعلم منهما ولا نبئتهما بما لیس فی ایدیهما لان موسی والخضر اعطیا علم ما کان ولم یعطیا علم ما یکون وما هو کان حتی تقوم الساعه وقد ورثناه من رسول اللّه صلی الله علیه و آله »اگر من میان موسی و خضر علیه السلام بودم، به آن ها خبر می دادم که من داناتر ازایشان هستم، و به آن ها خبر می دادم به آنچه که در دست آن ها نبود، زیرا به موسی و خضر علم آنچه هست، داده شده بود، و علم آنچه می باشد و آنچه خواهد بود تا روز قیامت داده نشده است و ما (اهل بیت علیهم السلام) آن علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به ارث بردیم.(۱)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِی وَبَيْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا علیه السلام علیهماالسلام

«او (خضر علیه السلام) گفت: "اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده، اما بزودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم».

عبداللّه بن فضل می گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: برای صاحب این امر (حضرت حجت بن الحسن علیه السلام) لا بد غیبتی است که در آن شک نماید هر مبطلی.

عرض کردم: برای چه فدایت شوم! فرمود: برای امری که مجاز نیستم آن را برای شما کشف و فاش نمایم.

عرض کردم: پس حکمت غیبت چیست؟ فرمود: حکمت آن، همان حکمت غیبت حجتهای پیشینیان است، به درستی که حکمت آن کشف نمی شود مگر بعد

۱- دلائل الامامه طبری: ص ۲۸۰؛ ینابیع المعاجز: ص۳۸؛ بحار الانوار: ج۱۳ ص۳۰۱ و: ج۲۶ ص۱۱۱؛ مرآه العقول: ج۳ ص۱۲۹.

از ظهور آن حضرت، همچنانکه کشف نشد حکمت آنچه خضر به جای آورد از سوراخ کردن کشتی و کشتن کودک و بنای دیوار مگر وقت جدایی او از موسی علیه السلام است.

ای پسر فضل! بدرستی که این، امری است از امور الهی، و راز و سری است از اسرار خدایی، و غیبی از غیب خداوندی است.(۱)

و چون می دانیم که خدای عزوجل حکیم است، لذا تصدیق می کنیم به اینکه افعال او تماما از روی حکمت است، اگر چه ظاهر آن برای ما معلوم نمی باشد.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمودند: خداوند سخن پرندگان را به ما آموخته است، همچنانکه آن را به نبی سلیمان علیه السلام آموخت. او سخن هر جنبنده ای را در خشکی باشد یا در دریا به ما تعلیم داده است.(۲)

أَمَّا السَّفِينَهُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَهٍ غَصْبًا علیه السلام صلی الله علیه و آله

«اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند، و من خواستم آن را معیوب کنم، (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را بزور می گرفت».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شبیهی برای علی بن ابی طالب علیه السلام نمی یابم مگر موسی و صاحب سفینه (خضر علیه السلام)، موسی از روی ناآگاهی به حکمت خداوندی سخن می گفت و صاحب سفینه از روی علم و دانش تکلم می نمود. این مردم هم از روی جهل و نادانی سخن می گویند ولی امیرالمؤمنین علیه السلام با علم و دانش تکلم و سخن می فرمود.(۳)

۱- کمال الدین صدوق: ص ۴۸۱.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۳۴؛ اثبات الهداه: ج ۴ ص ۵۷۲.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۳۳۵.

خوارزمی از علماء عامه نقل می کند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «خلق اللّه من نور علی بن ابی طالب علیه السلام سبعین الف ملک یستغفرون له ولمحبیه الی یوم القیامه» خداوند از نور چهره علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفرید که تا روز قیامت برای او و دوستان و محبینش طلب آمرزش می کنند.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه شیرینی میوه ها بستگی به قبول ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دارد

طبری در دو کتاب خود ریاض النضره و ذخایر العقبی از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: حضرت علی علیه السلام درهمی به بلال دادند تا خربزه ای بخرد، بلال خربزه خریده و خدمت حضرت علی علیه السلام آورد. حضرت هنگامی که خربزه را پاره کردند و مقداری ار آنرا تناول نمودند، احساس کردند که خربزه تلخ است. فرمودند: ای بلال! این خربزه را به صاحبش برگردان و یک درهم از او بگیر، برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: خدای متعال محبت تو را به بشر و شجر (گیاهان و درختان) و ثمر (میوه ها) و دانه ها عرضه داشته است، هریک از آن ها که محبت تو را پذیرفته است شیرین و گوارا است و هریک که اظهار علاقه به تو نکرده باشد تلخ و ناگوار است. این خربزه از آن دسته میوه هایی است که محبت مرا نپذیرفته و علاقه ای به من ابراز ننموده است.(۲)

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا علیهماالسلام رضی الله عنه

ص: ۱۳۸۶

۱- المناقب خوارزمی: ص ۷۱.

۲- ریاض النضره: ج۳ ص ۱۹۱؛ ذخائر العقبی: ص ۹۲.

«و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت، و پدرشان مرد صالحی بود، و پروردگار تو می خواست آن ها به حد بلوغ برسند و گنجشان را بیرون بیاورند، این رحمتی از پروردگارت بود، و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم، این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آن ها شکیبایی به خرج دهی"».

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن گنج که در زیر دیوار بود متعلق به دو کودک یتیم به نام اصرم و صاریم بود و پدرشان مرد مؤمن و صالحی بود و خداوند می خواست که این گنج وقتی دو کودک بزرگ شوند پیدا شود و آن گنج عبارت بود از لوحی از طلا که در آن نوشته بود بسم اللّه الرحمن الرحیم لااله الا اللّه محمد رسول اللّه والائمه حجج اللّه. ائمه حجتهای خدا می باشند. عجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد و خوشحالی می کند عجب دارم از کسی که به قضا و قدر الهی ایمان داشته و تدبیر کارها می کند و عجب دارم از کسی که آتش دوزخ را در نظر دارد چگونه می خندد و عجب از کسی که تحول دنیا را به چشم می بیند و باز به دنیا و مردم دنیا خوش بین بوده و اطمینان به آن دارد.(۱)

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: پروردگار فرزند مؤمن صالح را تا هزار سال حفظ می نماید و آن دو کودک که در آیه فوق آمده با جد صالح خود هفتصد سال فاصله بود. پروردگار در اثر صلاح شخص مؤمن امور فرزند او را و فرزند فرزند او را اصلاح خواهد فرمود و همه همسایگان او را حفظ می فرماید و پیوسته در حفظ پروردگار خواهند بود و در اثر کرامتی که مؤمن صالح به پیشگاه پروردگار دارد خداوند دو کودک آیه فوق را به پاس پدر ومادرشان گرامی داشت.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰؛ علل الشرایع: ج۱ ص۶۲.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۳۹؛ بحار الانوار: ج۱۰۸ ص۱۶۹.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِی الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكَمْ مِّنْهُ ذِكْرًا علیهماالسلام علیهاالسلام

«و از تو (ای رسول) سؤال از ذوالقرنین می کنند، پاسخ ده که من به زودی حکایتی از او بر شما خواهم خواند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال ذوالقرنین را بین دو ابر مخیر گردانید و او ابر رام را یعنی ابری که رعد و برق ندارد انتخاب کرد و اگر ابر دیگر انتخاب می کرد صاحب آن نمی شد، زیرا خداوند آن را برای قائم آل محمد عجل اللّه تعالی فرجه الشریف نگه داشته است.(۱)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا علیهماالسلام علیه السلام

«گفت: "اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانیده می شود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد"».

علامه مجلسی در «بحار الانوار» آورده است که منظور از کلمه «ربه» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است که در روز قیامت مردم به سوی او باز می گردند. چرا که آن حضرت قسیم النار و الجنه است (تقسیم کننده بهشت و جهنم) و مسئول کیفر و پاداش می باشد، اوست که شاه و سلطان دنیا و آخرت است و کافران و دشمنان را آنچنان عذاب سختی خواهد داد به طوری که هر یک از آنان می گوید: ای کاش ما هم از شیعیان ابوتراب بودیم.(۲)

در کتابهای زیادی از عامه مانند مستدرک الصحیحین حاکم حسکانی، مجمع

ص: ۱۳۸۸

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۱۹۹.

۲- بحار الانوار: ج۷ ص۱۹۴ و ج۱۴ ص۲۶۲.

الزوائـد هیثمی، ریاض النضـره طبری، صواعق المحروقه، البدایه و النهایه ابن اثیر، فرائد السـمطین، جمع الفوائد، المعجم الکبیر، مناقب ابن مغازلی شافعی، مناقب مرتضوی از رسول اللّه صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود: نگاه کردن به چهره ی علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است.(۱)

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاء الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا علیهماالسلام علیهماالسلام

«و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت، و ما دستور آسانی به او خواهیم داد».

حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام فرمودنـد: خضـر از آب حیات خورده و تا روز قیامت که همه زندگان می میرند او زنده خواهـد بود. او نزد ما می آید و برما سـلام می کند. ما صدای او را می شـنویم و او را می بینیم، و هر جا که نام او ذکر شود او در آنجا حاضـر می شود. پس هر که او را یاد کنـد بر او سـلام می کند و در هر موسم حج در مکه حاضـر می شود و حج می کند و در عرفات وقوف می نماید و برای دعای مؤمنین «آمین» می گوید. وقتی که آن حضرت از مردم غایب گردد حق تعالی خضر را مؤنس قائم آل محمد (عج) می گرداند و در تنهایی رفیق آن حضرت می باشد.(۲)

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «اتانی جبرئیل من ربه عز وجل وهو یقول: ربی یقرئک السـلام ویقول لک یا محمـد بشـر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ویؤمنون بک وباهل بیتک بالجنه فلهم عندی جزاء الحسنی ویدخلون الجنه». جبرئیل از جانب پروردگار عز و جل آمد و گفت: پروردگار به تو

۱- المسـتدرک علی الصـحیحین: ج۳ ص۱۴۱؛ مجمع الزوائـد: ج۹ ص۱۱۹؛ ریاض النضـره: ج۳ ص۱۹۷؛ الصواعـق المحرقه: ص۷۳؛ البدایه والنهایه: ج۷ ص۳۹۴؛ فرائد السمطین: ج۱ ص۱۸۱ و...

۲- بحار الانوار: ج۱۳ ص۲۹۹.

سلام می رساند و می فرماید: ای محمد! به مؤمنین بشارت ده، کسانی که اعمال پسندیده به جای آورند و به تو و به اهل بیت تو ایمان آورند، نزد من جزای نیکو دارند و داخل بهشت می شوند «وسنقول له من امرنا یسرا»: و تکلیفی که به هریک از آن ها می دهم فراخور طاقت آن ها (آسان) می باشد.(۱)

قَالُوا یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجًا عَلَی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ سَدًّا صلی الله علیه و آله

«(آن گروه به او) گفتند: "ای ذو القرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آن ها سدی ایجاد کنی؟"».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: طایفه یأجوج و مأجوج بعد از فرشتگان پر جمعیت ترین مخلوق خدا هستند و هیچ مردی از ایشان نمی میرد مگر آنکه هزار نفر از نسل و صلب او متولد شوند.(۲)

حذیفه یمانی روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قوم یأجوج و مأجوج پیوسته برای شکستن و سوراخ کردن سد در تلاش و کوشش می باشند و همیشه می گویند: فردا موفق به سوراخ کردن می شویم و چون روز شود مشاهده می کنند علاوه بر آنکه رخنه در سد ایجاد نشده بر استحکام آن بیش از پیش افزوده شده است تا وقتی که یک نفر از ایشان اسلام اختیار نماید و هر وقت خداوند بخواهد او بگوید که فردا انشاء اللّه سد را باز می کنیم صبح که می شود خداوند سد را به روی آن ها می گشاید.(۳)

۱- الجواهر النسیه: ص۲۴۴؛ بحار الانوار: ج۱۰ ص۲۶۷.

۲- تفسیر صافی: ج۳ ص۲۶۴.

۳- الامالی طوسی: ص۳۴۶.

ابن عباس از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از انواع مخلوقات روی زمین و دریا سؤال می نماید و ضمن بیاناتی که حضرت در جواب او فرموده می فرماید: بنی آدم هفتاد نوع می باشند و ناس از فرزندان آدم است سوای قوم یأجوج و مأجوج.(۱)

سلمان فارسی روایت کرده گفت: روزی در منزل امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانی که مردم با عمر بیعت نموده بودند به همراهی حسنین علیهماالسلام و محمد بن حنفیه و محمد بن ابی بکر و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود کندی نشسته بودیم فرزند گرامش حضرت امام حسن علیه السلام عرض نمود: ای پدر بزرگوار! سلیمان نبی از خداوند شوکت و سلطنت خواست پروردگار نیز چنان دولت و قدرت به او عطا فرمود که دیگر به احدی داده نشده است آیا از آن حشمت و جلال سلیمان بن داود حضرتت بهره مند می باشید یا خیر؟

فرمود: به حق خدایی که خالق بشر است و دانه را در دل خاک شکافته و به صورت زیبا و خرم بیرون می آورد سلیمان از خداوند در خواست آن ملك و سلطنت را نمود و خداوند به او مرحمت فرمود ولی پدرت دارای قدرت و شوکتی است که پس از جدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند چنان ملك و سلطنتی داده که به کسی عطا نفرموده و نخواهد کرد.

امام حسن علیه السلام عرض نمود: ای پدر بزرگوار! آرزو دارم از آنچه خدا به شما عنایت و مرحمت فرموده بما نشان دهید. فرمود: انشاء اللّه نشان خواهم داد و از جا برخاسته و وضو گرفته و دو رکعت نماز خواندند و دعایی قرائت نمودند که کسی نفهمید، سپس به طرف مغرب اشاره ای فرمود ناگاه قطعه ابری پدیدار شد و داخل خانه گردید قطعه دیگری هم نمایان شده و در گوشه منزل قرار گرفته و با بیانی فصیح که حاضرین نیز شنیدند گفتند: شهادت می دهیم که جز خداوند یکتا خدائی نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول او و شما خلیفه و وصی محمد صلی الله علیه و آله می باشی و هر کس

۱- الکافی: ج۸ ص ۲۲۰.

درباره شما شک کند هلاک خواهد شد. ابرها چون فرشی گسترده زیر پا پهن شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر روی فرش بنشینید همگی روی آن نشستیم، امیرالمؤمنین علیه السلام هم روی آن قطعه ابر دیگر قرار گرفت و به ابر اشاره ای فرمود که به طرف مغرب سیر کند، بادی وزید و فرش ما را به آرامی رو به بالا حرکت داد و در بین زمین و آسمان حرکت نمود. چون به صورت مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام که روی آن قطعه ابر و بر فراز کرسی جلوس فرموده بودند نظر کردیم، چهره شریفش نورانی و چون قرص ماه تابان و درخشان شده بود.

حضرت امام حسن علیه السلام به پدر عرض نمود: سلیمان پیغمبر از برکت انگشتر مخصوص که در دست داشتند تمام عناصر را در تحت اختیار و اطاعت خود داشت شما به چه وسیله ابر و باد را در حیطه اقتدار و فرمان خود در آورده اید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من در روی زمین عین اللّه و ید اللّه و قدرت اللّه و لسان اللّه و حجت خدا برای بندگان هستم. می خواهی که انگشتر سلیمان را ببینی. عرض کرد: بله. دست به جیب مبارک نمود انگشتری زرین که نگین یاقوت سرخی داشت بیرون آورد که روی آن کلمات محمد و علی علیهماالسلام نقش شده بود و همه تعجب کردیم. فرمودند: تعجب نکنید که انجام اموری از این قبیل از فردی مثل من تعجب ندارد. امروز چیزهایی به شما نشان می دهم که هرگز ندیده اید.

حضرت امام حسن علیه السلام عرض کرد: ای پدر! یأجوج و مأجوج و سدی که میان ما و آن هاست به ما نشان بده، و ما همچنان به سیر و حرکت بودیم که به جایی رسیده و صدایی چون صدای رعد شنیدیم. کوه بسیار بلندی مشاهده کردیم در آنجا درختی بود که برگهایش ریخته و شاخه هایش خشکیده بود. امام حسن علیه السلام پرسید: چرا این درخت خشک شده؟ فرمود: خودت از آن سؤال کن. چون از درخت سؤال کرد جوابی نداد. امیرالمؤمنین به درخت خطاب فرمود که چرا جواب فرزندم حسن علیه السلام را ندادی؟ به خدا قسم! شنیدم درخت گفت: لبیک ای

ص: ۱۳۹۲

امیرالمؤمنین و ای وصی و جانشین رسول خدا! سپس گفت: یا ابا محمد! پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شب وقت سحر به طرف من تشریف می آوردند و دو رکعت نماز خوانده و بعد بر کرسی مخصوصی که روی ابر سفیدی قرار داشت و بوی مشک از آن استشمام می شد نشسته و بالا می رفتند و من از برکت وجود و حضور حضرتش سر سبز و خرم بودم ولی مدت چهل روز است که در این مکان تشریف نیاورده بودند به همین جهت ریشه و شاخه و برگ من خشکیده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام دو رکعت نماز خواند و دست مبارک به آن درخت کشید فورا سبز و خرم شده و به حالت اولیه برگشت. از آنجا سیر نمودیم فرشته ای را دیدیم که به دو طرف مغرب و مشرق توجه داشت، چون امیرالمؤمنین علیه السلام را دید گفت: شهادت می دهم به یکتای خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر بر گزیده اوست و علیرغم کراهت مشرکین برای هدایت خلق و غلبه دین حق بر تمام ادیان مبعوث گشته و شهادت می دهم که شما خلیفه و وصی بر حق آن پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشی.

گفتم: ای امیرالمؤمنین! این فرشته کیست؟ فرمود: این فرشته موکل بر ظلمت و روشنایی شب و روز است و پیوسته تا روز قیامت به وظیفه خود عمل می نماید و خداوند امر دنیا را به دست من مقرر داشته و صحیفه و اعمال بندگان را در هر روز نزد من می آورند و پس از آن بالاـ می برند. به سیر خود ادامه دادیم تا به سد یأجوج و مأجوج در کنار کوه خضر رسیدیم. امیرالمؤمنین علیه السلام به ابر اشاره فرمودند که در کنار سد ما را فرود آورد، سدی بود که ارتفاع آن بسیار، و رنگی ظلمانی و سیاه داشت و از اطراف آن دود متصاعد می شد و قوم یأجوج و مأجوج را مشاهده نمودیم که بعضی از آن ها بسیار بلند قامت و برخی متوسط و عده ای هم دارای گوش های عجیبی بودند که یک گوش ایشان بستر و فراش ایشان محسوب می شد و گوش دیگر به منزله رو پوش بود از آنجا به کوه قاف حرکت نمودیم کوهی عجیب بود و سنگهایی از زمرد سبز داشت در آنجا فرشته ای به صورت عقاب بود. تا چشم او به

امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد عرض کرد: «السلام علیک یا وصی رسول رب العالمین وخلیفه اللّه» آیا اجازه می فرمائید به دیدار خضر بروم. حضرت فرمود: بله. ناگاه با ذکر بسم اللّه الرحمن الرحیم حرکت نمود رفت و طولی نکشید مراجعت نمود.

سلمان می گوید گفتم: ای امیرالمؤمنین! آیا فرشته بدون اجازه حضرتت نمی توانست به ملاقات خضر برود، فرمود: به آن خدایی که آسمانها را بر افراشته هیچیک از فرشتگان نمی توانند بدون اجازه و اذن من به اندازه نفس کشیدنی از جای خود حرکت کنند و همین حال (قدرت) را بعد از من فرزندانم از حسن تا قائم آل محمد علیهم السلام دارند.

عرض کردم: چگونه هر شب به این مکان تشریف آورده و مراجعت می فرمایید؟ فرمودند: همچنانکه شما را اکنون آوردم به خدایی که جان من در دست قدرت اوست من به اذن پروردگار مالک ملکوت آسمانها و زمین می باشم و شما طاقت مشاهده حقیقت معنویت مرا ندارید. ای سلمان! اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف بن برخیا یک حرف آن را می دانست و با تکلم آن یک حرف تخت بلقیس را در حضور سلیمان حاضر کرد در فاصله کمتر از یک چشم به هم زدن ولی هفتاد و دو حرف از حروف اسم اعظم در نزد ما است و یک حرف دیگر آن در علم خداوند محفوظ مانده است و هیچ توانایی و قدرتی بدون مشیت و اذن پروردگار وجود ندارد.

از آنجا گذشته به کوهی رسیده و جوانی را دیدیم که ما بین دو قبر به عبادت ایستاده است. از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم: او کیست؟ فرمود: صالح پیغمبر است که بین قبر پدر و مادرش مشغول نماز است. چون از نماز فارغ شده و نظرش به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد شروع به گریستن نمود. پرسیدم: چرا گریه می کنید؟ گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام همه روز صبح از این محل عبور می فرمود و با زیارت جمال حضرتش قدرت عبادت من زیاد می شد، اکنون ده روز است که چون عبور خود را از اینجا قطع نموده بودند توفیق دیدار مبارکش را ندارم. ما همه از شنیدن آن متعجب شدیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: می خواهید سلیمان (نبی) را ملاقات کنید؟ گفتیم:

ص: ۱۳۹۴

کمال اشتیاق را داریم. ما را به سوی باغی راهنمائی فرمودند که از لحاظ کثرت درخت و وفور میوه بهتر از آن باغ ندیده بودیم. تختی در وسط باغ بود و جوانی بر فراز تخت خفته و دستهای خود را به سینه گذارده مشاهده کردیم. امیرالمؤمنین علیه السلام از جیب خود انگشتری بیرون آورده و به دست سلیمان نمود. فورا حرکتی نموده برخاست و عرض کرد: السلام علیك یا امیرالمؤمنین ووصی رسول رب العالمین. به خدا قسم شما صدیق اکبر و فاروق اعظم می باشید هر کس به دامان شما توسل جوید رستگار می شود و آنکه دوری کند زیانکار است. من خداوند را به برکت و عظمت شما اهل بیت علیهم السلام قسم دادم تا سلطنت و حشمت یافتم.

سلمان گفت: چون سخنان حضرت سلیمان را شنیدیم از شدت خوشحالی و شعف بی طاقت شده پاهای امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسیده و خدا را ستایش نمودیم که به ما نعمت عظیم ولایت آن حضرت عطا فرموده و در تحت هدایت و رهبری حضرتش مراتب عظمت حضرت احدیت وخداوند قادر متعال را به چشم مشاهده و ادراک نمودیم.

سپس از کوه قاف و پشت آن پرسش ها کردیم فرمودند: علم من به ماوراء کوه قاف مانند علمی است که از همین محیط دارم، بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من و پس از من اوصیاء از فرزندانم به تمام علوم اولین و آخرین اطلاع کامل داریم. من اسماء حسناء و گنج پنهان خدایم و اسماء نوشته شده بر عرش و کرسی و بهشت نام ما می باشد و فرشتگان تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر را از ما یاد گرفته اند. ما آن کلماتی هستیم که خداوند به آدم تلقین فرمود تا با ذکر آن ها توبه اش قبول شد. آیا می خواهید از عجایب پروردگار به شما نشان دهم؟ عرض کردیم: بله.

فرمودند: چشم خود را ببندید و باز کنید اطاعت نموده و چشمهای خود را بسته و چون گشودیم خود را در شهر بسیار بزرگ مشاهده کردیم که مردمی به قامت درخت خرما داشت، پرسیدیم: این ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: باقیماندگان قوم عاد می باشند که به خدا ایمان نیاورده و کافر مانده اند و اکنون روز نابودی و هلاکت

آن ها است که دیگر حجت را بر آن ها تمام کرده ام، آنگاه حضرتش چنان نهیبی به ایشان زد که مانند صاعقه ای، هستی آن ها را نابود ساخت و جملگی هلاک شدند و ما این امور خارق العاده و معجزات بزرگ را تا آن روز ندیده و نشنیده بودیم. گفتیم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام لعنت خدا و فرشتگانش بر منکرین شما باد و لعنت خدا بر آن کسانی که انکار فضایل و احادیث شما را می نمایند.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بنا به در خواست و تقاضای ما ابر حامل ما را امر فرمود که در هوا پرواز نموده و در کمتر از چشم به هم زدن به خانه آن حضرت وارد گشتیم.

آن روز هنگام طلوع آفتاب رفتیم و ظهر به زمین برگشتیم و در مدتی کمتر از پنج ساعت سراسر گیتی را طی نموده و سیاحت کرده و برگشتیم. چون تعجب ما را دیدند فرمودند: به خدا قسم اگر بخواهم تمام آسمانها و زمین را به یک چشم به هم زدن می توانم سیر نمایم، زیرا که من اسم اعظم خدا هستم. حضورش عرضه داشتیم: به خدا قسم! شما آیت اللّه العظمی و معجزه آشکار خدا می باشید بعد از برادر و پسر عموی گرامیتان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله .(۱)

از این قبیل روایات بسیار است و ما فقط برای روشن شدن مفاد آیه فوق به این روایت اکتفا نمودیم. علاقمندان می توانند به کتاب مناقب ابن شهرآشوب و اختصاص شیخ مفید و کتب دیگر مراجعه فرمایند.

قَالَ مَا مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«گفت: "آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آن ها سدی استوار قرار دهم"».

۱- نوادر معجزات: ص۱۵؛ بحار الانوار: ج۵۴ ص۳۳۹؛ البرهان: ج۳ ص۶۷۵.

احادیث اهل بیت علیهم السلام گویای بر این است که تفسیر باطنی «ردم» تقیه است چنانچه مفضل بن عمر روایت کرده می گوید: از حضرت صادق علیه السلام از معنای آیه کریمه «اجعل بینکم وبینهم ردما...» سوال کردم حضرت فرمود: تأویل آیه این است که مرا به قوت صبر اعانت کنید تا میان شما و دشمنان شما تقیه را به عنوان حجابی و سدی بگردانم که هرگاه شما عمل به آن تقیه کنید دشمنان شما نتوانند در آزار رسانیدن به شما حیله بکار برند و آن تقیه دژ و قلعه مستحکم است و آن تقیه میان شما و میان دشمنان خدای تعالی می گردد و شما سدی می شوی که هیچ یک از آن ها قدرت بر سوراخ نمودن در آن نباشد. و در آخر الزمان که زمان دولت آل عبا علیهم السلام است حکم تقیه بر طرف می شود وامام زمان علیه السلام از دشمنان خدا و دشمنان آل عبا علیهم السلام انتقام می گیرند.(۱)

از جابر بن عبداللّه انصاری به نقل از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مفصلی در شرح احوال ذو القرنین و تفسیر آیه شریفه «حتی اذا فتحت یأجوج ومأجوج» آمده است که تفسیر باطنی این آیه به زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه مربوط می شود. خروج دجال و دابه الارض و یأجوج و مأجوج و فرود آمدن حضرت عیسی از آسمان از علائم آن است، به دنبال آن دنیا پر از عدل و داد می گردد بعد از اینکه پر از ظلم و جور شود. پس ظهور صاحب الامر علیه السلام یکی از شرایط فتح سد یأجوج و مأجوج می باشد.(۲)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا صلی الله علیه و آله قدس سرهم آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۵۱.

۲- لاهیجی: ج۲ ص۹۳۷؛ اثنی عشر: ج۸ ص۱۲۰.

عَلَیْهِ قِطْرًا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا صلی الله علیه و آله علیه السلام قَالَ هَذَا رَحْمَهٌ مِّنْ رَّبِّی فَإِذَا جَاء وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاء وَکَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا صلی الله علیه و آله علیهماالسلام

«ذوالقرنین گفت: تمکن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده (از هزینه شما) بهتر است (نیازی به کمک مادی شما ندارم) اما شما با من به قوت بازو کمک کنید (مرد و کارگر از شما، وسایل و هزینه آن با من) تا سدی محکم برای شما بسازم (که به کلی مانع دستبرد آن ها شود). برایم قطعات آهن بیاورید. (آن گاه دستور داد که زمین را تا به آب بکنند و از عمق زمین تا مساوی دو کوه از سنگ و آهن دیواری بسازند) تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت گفت: در آتش بدمید تا چون آهن را بسان آتش بگداخت، گفت: برایم مس گداخته آورید تا بر آن فرو ریزم. از آن پس آن قوم نه هرگز بر بالای آن سد شدن و نه بر شکستن آن سد و رخنه در آن توانایی یافتند. ذوالقرنین گفت که این (قدرت و تمکن بر بستن سد) لطف و رحمتی از خدای من است و آن گاه که وعده خدای من فرا رسد (که روز قیامت یا روز ظهور حضرت ولی اللّه اعظم است) آن سد را متلاشی و هموار با زمین گرداند و البته وعده ی خدای من محقق و راست است».

مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام معنای آیه «اجعل بینکم ردما» را پرسیدم، فرمود: منظور تقیه است. در مورد آیه «فما استطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا» فرمود: و نمی توانستند نقبی در آن ایجاد کنند، یعنی اگر به تقیه عمل شود دیگر کسی قادر نخواهد بود بر آنها سیطره پیدا کند.

تقیه دژی است محکم که بین تو و دشمنان خدا سدی می سازد که توانایی

ص: ۱۳۹۸

عبور از آن را ندارند.

معنای آیه «فاذا جاء وعـد ربی جعله دکاء» را پرسـیدم فرمود: برداشـتن تقیه در هنگام ظاهر شدن امر خداوند است که آن زمان خدا از دشمنان خویش انتقام می گیرد.(۱)

الَّذِینَ کَانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطَاءٍ عَنْ ذِکْرِی وَکَانُوا لاَ یَسْتَطِیعُونَ سَمْعًا قدس سره قدس سره

[به] همان کسانی که چشمان [بصیرت] شان از یاد من در پرده بود، و توانایی شنیدن [حق] نداشتند».

علی بن ابراهیم قمی از ابی بصـیر نقل می کنـد می گوید: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم: مراد از «الذین کانت اعینهم فی غطـاء عن ذکری» چیست فرمـود: مراد از ذکری، ولایـت علی امیرالمـؤمنین علیه السـلام است. عرض کردم: «لاـ یسـتطیعون سمعا» چیست؟ فرمود: نزد این کفار وقتی که علی بن ابی طالب علیه السـلام ذکر می شود، از شـدت بغض و عداوت او، آن را نمی توانند بشنوند.(۲)

ذیـل آیه «الـذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری» عبدالسـلام بن صالـح هروی روایت کرده گفت: مأمون معنی این آیه را از حضـرت رضا علیه السـلام سؤال کرد، حضـرت فرمود: پوشانیـدن چشم مانع ذکر خـدا نیست زیرا ذکر خداونـد نیازی به دیدن چشم ندارد ولی مراد آیه آن است که منافقین و کافرین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام مانند جادوگران و ساحرانی هستند که قـادر به شـنیدن و درک گفتـار پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله نبوده و فرمایشـات آن حضـرت بر ایشـان سـنگین بود این اشخاص طاقت و تحمل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشتند.(۳)

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۷۷.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۷.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۱۲۴.

أُولَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلاَ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْنًا قدس سره قدس سرهم

[آری،] آنـان کسـانی هسـتند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردنـد، در نتیجه اعمالشان تباه گردیـد، و روز قیامت برای آن ها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد».

امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: منظور از آیات در آیه «اولئک الذین کفروا بآیات ربهم» ائمه اطهار علیهم السـلام می باشـند و در اینجا یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام کافر شدنـد و بـدون امام به لقاء اللّه شـتافتند و بعـد از این فرمودنـد که: «فهم کلاب اهل النار فحبطت اعمالهم» آن ها سـگهای اهل دوزخنـد و کارهای ایشان باطل شـده(۱) «فلا نقیم لهم یوم القیامه وزنا» لذا در روز قیامت ارزش و حسنه ای برای اعمال آن ها قائل نمی شویم.

پس «ذلک جزاءهم جهنم» پاداش و جزاء آن ها جهنم است به خاطر اینکه کافر شدند «بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا» وآیات (ائمه اطهار علیهم السلام) و پیغمبران مرا استهزا کرده اند.

همچنین عیاشی به اسناد خود روایت کرده است که ابن کواء در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و از آن حضرت در خصوص این آیه سؤال کرد، حضـرت فرمود: «اولئـک اهـل الکتـاب کفروا بربهم وابتـدعوا فی دینهم فحبطت اعمالهم وما اهل النهر (الخوارج) منهم ببعیـد». یعنی این جماعت اهل کتابنـد که به پروردگار خود کافر شدند و در دین خود بدعت گذاشـتند، پس اعمال آنان باطل گشت و اهل نهروان یعنی خوارج هم از آن ها دور نیستند (یعنی در آن زمره آنانند).(۲)

در تفسـیر روح البیان از حضرت علی علیه السلام روایت نموده که آن ها اهل حروراء هستند و حروراء روستائی است در کوفه و آنان خوارجند که با علی علیه السلام جنگ

ص: ۱۴۰۰

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۳۳.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۵۲.

کردند. آن ها مردمی بودند از زاهدان و پارسایان کوفه بودند که از دستور علی علیه السلام سر پیچی کردند چرا که نسبت به مسئله داوری و قضاوت بین علی علیه السلام و معاویه رضایت دادند و گفتند علی به واسطه نتیجه تحکیم و داوری کافر شده و گفتند: «ان الحکم الا للّه» یعنی حکومت تنها برای خدا است و آن ها دوازده هزار نفر بودند که جمع شدند و پرچم مخالفت برافراشتند و خونها ریختند ولی علی علیه السلام در برابر آن ها ایستاد و خواستار بازگشت از این عقیده خود شدند اما آن ها تنها به جنگ راضی شدند و آن حضرت هم با آن ها جنگید و آنان را ریشه کن ساخت و تنها تعدادی از آن ها جان (سالم) به در بردند و اینان همان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود: «یخرج قوم فی امتی یحقر احدکم صلاته فی جنب صلاتهم وصومه فی جنب صومهم ولکن لا یجاوز ایمانهم تراقیهم وقال صلی الله علیه و آله الخوارج کلاب النار» مردمی در امت من خروج می کنند که هر یک از شما نماز خود را در برابر نماز آن ها و روزه خود را در برابر روزه آن ها کوچک و ناچیز می شمارد ولی ایمان آن ها از حد ترقوه و شانه آن ها تجاوز نمی کند (بالا نمی رود) و نیز فرمود: خوارج سگهای جهنم می باشند.(۱)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً قدس سره علیهماالسلام

«بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است. جاودانه در آن خواهند بود، و از آنجا درخواست انتقال نمی کنند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت صد درجه دارد و فاصله میان هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله میان آسمان و زمین است و بهتر و بلندترین درجه های بهشت

۱- به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۲ ص۳۱۰؛ بحارالانوار: ج۳۳ ص۳۴۳.

فردوس می باشد.(۱)

ذیل آیه فوق حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آیه مزبور درباره آل محمد علیهم السلام نازل شده است.(۲)

فرمود: برای هر چیزی خلاصه ای است و درون بهشت، فردوس است و از آن محمد و آل محمد علیهم السلام است.(۳)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت: سؤال نمودم از مفاد آیه «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلاً» فرمود: این آیه درباره ابی ذر و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر است زیرا بهشت فردوس را برای آنان منزل مقرر فرموده است.(۴)

قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قدس سره صلی الله علیه و آله

«بگو: "اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعا دریا پایان می یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن [بیاوریم».

در اخبار شیعه و سنی از ائمه اهل البیت علیهم السلام وارد شده که فرمودند: «نحن الکلمات التی لا تحصی فضائلها» ماییم کلمات اللّه که فضائل ما به شمارش نمی توان نمود.(۵)

ص: ۱۴۰۲

۱- تفسیر صافی: ج۳ ص۲۶۸.

۲- تاویل الآیات: ج۱ ص۲۹۸.

۳- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۹۸؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۶۹.

۴- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۶.

۵- اهل البیت فی الکتاب والسنه ری شهری: ص۱۷۹ با اندک تفاوت.

و در بعضـی اخبار شـیعه و سـنی به همین الفاظ در آیه مبارکه عینا وارد شده که فضائل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شمـارش نمی شود، چنـانکه در کتـاب «الموده القربی» همـدانی شـافعی نوشـته و از عمر بن الخطاب آورده که «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله لعلی علیه السـلام : لو کـان البحر مـدادا والریاض اقلاما والانس کتابا والجن حسابا ما احصوا فضائلک یا ابا الحسن». رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به علی بن ابی طـالب علیه السـلام فرمود: هرگـاه تمامی آب دریاها مرکب گردنـد و تمامی درختان روی زمین قلم شوند و تمام افراد کره زمین بنویسـند و تمامی جنیان شـمارش کنند، نمی توانند فضائل تو را ای ابوالحسن بشمارند.(۱)

همچنین از ابن عباس است که گفت: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «لو کانت البحار مدادا والاشجار اقلاما والسموات صحفـا والا‌نس والجن کتابـا لنفـد المـداد وکلت الثقلان وان یکتبوا عشر معاشـر فضائل علی بن ابی طالب» اگر دریاها مرکب شونـد و درختان مـداد گردند و آسـمانها کاغذ گردند و جن و انس شـمارش نمایند تمام آن ها تمام می شود ولی نمی توانند یک درهم فضائل تو را یا علی شمارش نمایند.(۲)

این اعتراف واضح مخالفین به فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

قدس سره قدس سره

«بگو: "من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیازم این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ

ص: ۱۴۰۳

۱- به نقل از غایه المرام: ج۵ ص۱۴۹.

۲- مشارق انوار الیقین: ص۱۷۱؛ حلیه الابرار: ج۲ ص۱۲۲؛ غایه المرام: ج۵ ص۱۴۹.

کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند».

علی بن ابراهیم روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه «فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعباده ربه احدا» فرمود: ولایت آل محمد علیهم السلام به عنوان عمل صالح است و هر که با ولایت آن ها دوست و ولی دیگری اتخاذ کند او مشرک و کافر است و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و حق او را انکار نموده است، پس هر که در عبادت پروردگار خود دیگری را شریک بگیرد در حقیقت دیگری را در ولایت ما شریک نموده و ولایت ما و حق امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کرده است. بنابراین عبادت پروردگار یعنی تسلیم و پیروی از امر علی بن ابی طالب علیه السلام و شریک قرار ندادن در خلافت آن حضرت است چرا که عبادت و پرستش خدا اطاعت از امر او نسبت به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السلام می باشد.(۱)

سماعه بن مهران می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعباده ربه احدا»، سؤال کردم، آن حضرت فرمود: عمل صالح معرفت ائمه معصومین علیهم السلام می باشد «ولا یشرک بعباده ربه احدا» یعنی تسلیم در برابر علی مرتضی علیه السلام و قبول خلافت او و باید در خلافت او کس دیگری را که خلافت، حق او نیست و شایستگی و صلاحیت مقام خلافت و جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله را ندارد شریک و همردیف قرار ندهند. چرا که قبول ولایت ائمه معصومین علیهم السلام اصل عبادت است و شریک دانستن نااهلان و ظالمان یقینا به عنوان شریک دانستن در عبادت خدای تعالی تلقی می شود، به همین جهت خداوند می فرماید: «ولا یشرک بعباده ربه احدا».(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۷.

۲- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۵۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۳۱۷؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۸ ص۱۸۳.

جلد ۳

۱۹ سوره مریم

اشاره

بِسْمِ اللّه ِالرَّحْمنِ الرَّحیمِ

کهیعص قدس سره ذِکْرُ رَحْمَهِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا رضی الله عنه

«کاف، ها، یا، عین، صاد. [این] یادی از رحمت پروردگار تو [درباره[بنده اش زکریاست».

سعد بن عبداللّه قمی روایت کرده می گوید: حضور مولای خود امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم به من فرمود: ای سعد! از ملاقات با من هدف و مقصودی هم داشتی؟ عرض کردم: احمد بن اسحق مرا به زیارت حضرتت تشویق نمود که درک محضر شریف نموده و اگر اجازه فرمائید مسائلی هم دارم بیان کنم حضرت اشاره به طفلی که در حضور مبارکش بود نموده و فرمودند: هر چه می خواهی از نور دیده و فرزندم که امام دوازدهم مسلمین (امام زمان علیه السلام) است سؤال کن. به آن گوهر پاک توجه کردم و پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! مرا از تأویل کهیعص مطلع بفرمایید؟

فرمود: این حروف مقطعه از اخبار غیبی است و خداوند با اشاره به آن حروف حوادث مربوط به زکریا را برای پیغمبر خود شرح داده. سپس قصه او را بیان فرمود که زکریا از خداوند در خواست نمود که اسماء پنجگانه طیبه آل عبا را به او بیاموزد، جبرئیل نازل شد و اسماء (حسنا) را به زکریا یاد داد. روزی در مقام مناجات عرض کرد: پروردگارا! چه سرّی است که هر وقت من نام محمد صلی الله علیه و آله و علی

و فاطمه و حسن علیهم السلام را به یاد می آورم خوشحال شده و غم و غصه خود را فراموش می کنم و چون نام حسین علیه السلام را می برم تمام غم و غصه عالم به دلم می نشیند و بی اختیار اشکم جاری می شود؟ خداوند حادثه (کربلا) حضرت سید الشهداء علیه السلام را برای زکریا بیان فرمودکه: حرف «کاف» در «کهیعص» اشاره به کربلای حسین علیه السلام وحرف، «هاء» رمزی از هلاکت (شهادت) آن حضرت و فرزندان و یارانش و یاء اشاره به یزید لعنه اللّه علیه و «عین» حکایت از عطش آن حضرت در کربلاء و «صاد» به معنی صبر و پایداری آن بزرگوار می باشد. زکریا چون واقعه جانگداز کربلا را شنید چنان متأثر شد که تا سه روز از مسجد خویش خارج نشد و گریه زیادی نمود و از خداوند در خواست کرد که او را نیز فرزندی کرامت فرماید و گفت: پروردگارا! پسری به من عطا کن که چشمانم در زمان پیری به وی روشن شوند، و او را وارث و وصی من قرار بده، و رابطه او را با من نظیر رابطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله با حسین علیه السلام مقرر فرما و شهادت را نصیب او بگردان، هنگامیکه آن فرزند را به من عطا کردی مرا شیفته مهر و محبت وی بگردان و مرا به داغ و مصیبت او مبتلا کن و همانگونه که حبیب خودت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به مصیبت فرزندش حسین علیه السلام مبتلی می کنی. بعد از این جریان بود که خداوند دعای زکریا را مستجاب نمود و یحیی را به او عطا فرمود. سپس آن بزرگوار را به مصیبت یحیی گرفتار نمود و همانگونه که حضرت یحیی شش ماهه به دنیا آمد حضرت حسین هم شش ماهه به دنیا آمد. هر نوزادی که شش ماهه به دنیا بیاید چون ازمدت معمولی که ۹ماه می باشد ناقص است خواهد مرد و فقط در جهان دو نفر بودند که شش ماهه به دنیا آمدند و زنده ماندند. یکی حضرت یحیی و دیگری حضرت امام حسین علیه السلام بودند.(۱)

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۲۹۹؛ ارشاد القلوب: ج۲ ص۴۲۲؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۸ ص۱۹۱.

وَإِنِّی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَائِی وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِرًا فَهَبْ لِی مِنْ لَّدُنکَ وَلِیًّا قدس سرهم

«و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست، پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شخصی از پدرم معنای آیه «وانی خفت الموالی من ورای» را سؤال کرد فرمود: مراد از «موالی» عمو زاده ها می باشد و چون زکریا فرزندی نداشت خدا را به شرافت و بزرگی محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام قسم داد که به او پسری کرامت بفرماید که نبوت وپیغمبری در صلب و نسل او باشد. خداوند به زکریا گفت: ای زکریا! آن درخواستی که کردی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دادیم. او خاتم النبیین است و بعد از او پیغمبری نخواهد بود اما بعد از او امامت از صلب (نسل) پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السلام و رحم فاطمه علیهاالسلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله خارج خواهد شد و ذریه ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به عنوان حجتهای من در روی زمین منتقل خواهد شد. خداوند دعای زکریا را مورد اجابت قرار داد و در سن پیری یحیی را به او عطا فرمود که وارث آل یعقوب باشد.(۱)

یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا صلی الله علیه و آله وسلم

«که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را، مورد رضایتت قرار ده».

حدیثی از عمر نقل کرده اند که گفته: درهم و دینار از پیغمبران ارث برده نمی شود بلکه ارث آن ها علم و دانش است

این حدیث جعلی از جمله احادیث کاذبه و افتراء بر خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مخالف نص صریح آیه فوق است چنانچه حضرت فاطمه علیهاالسلام به آیه فوق و آیات

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۰۱؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۷۳؛ البرهان: ج۳ ص۶۹۹.

دیگر استناد نمود و با ابوبکر و عمر در خصوص فدک با دلیل بحث نموده و آن ها را مجبور کرد و به آن ها فرمود: بر خلاف نص صریح قرآن سخن می گویید. چون ابوبکر محکوم شد و شاهد و حجتی بر مدعای خود نداشت، لذا نامه در خصوص بازگرداندن فدک نوشت و به آن مظلومه داد ولی عمر نامه را از آن حضرت گرفت و پاره نمود و چنان سیلی به صورت دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله زد که صورتش کبود و عاقبت آن مظلومه در اثر ظلم و ستم و شکستن سینه و پهلویش شهید شد. (اللهم بدم المظلوم عجل فرج المنتقم).

روایت معروفی که از فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که برای گرفتن زمین فدک در برابر خلیفه اول به آیه فوق استدلال کرده، خود شاهد دیگری بر این مدعی است (که از پیغمبران به فرزندانشان ارث می رسد).

مرحوم طبرسی در کتاب «احتجاج» از بانوی اسلام علیهاالسلام صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام چنین نقل می کند: هنگامی که خلیفه اول تصمیم گرفت فدک را از فاطمه علیهاالسلام بگیرد و این سخن به بانوی اسلام رسید نزد او آمد و چنین گفت: ای ابوبکر «أفی کتاب اللّه ان ترث اباک ولا ارث ابی لقد جئت شیئا فریا أفعلی عمد ترکتم کتاب اللّه ونبذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول فیما اقتص من خبر یحیی بن زکریا: "اذ قال رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب»: آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من نبرم؟ چیز عجیبی است آیا عمدا کتاب خدا را ترک گفته اید و پشت سر افکنده اید؟ در آنجا که در داستان یحیی بن زکریا می گوید: زکریا گفت: خداوندا! از سوی خودت جانشینی (فرزندی) به من ببخش تا از من و خاندان یعقوب ارث ببرد.(۱)

اما کسانی که معتقدند «ارث» در اینجا همان ارث معنوی است به قرآنی که در خود آیه، یا خارج از آن است تمسک جسته اند.

ص: ۱۴۰۸

۱- الاحتجاج طبرسی: ج ۱ ص۱۳۸.

مظلومیت حضرت زهرا علیهاالسلام به نقل از کتابهای مخالفین

ابونعیم حافظ که از علماء عامه است در کتاب حلیه الاولیاء از صحابه ای که در حال احتضار عمر حضور داشتند روایت کرده گفتند: فلانی در حال احتضار می گفت: کاش من گوسفندی بودم و مردم در پیش پای یاران و دوستانشان که از سفر مراجعت می نمودند مرا ذبح می کردند و می خوردند و به صورت مدفوعات از آن ها خارج می شدم و از جمله بشر و بنی آدم نبودم و به فاطمه علیهاالسلام دختر پیغمبر علیهاالسلام ظلم و ستم نمی نمودم تا اینکه مرا اینگونه عذاب کنند.

و نیز از صحابه روایت کرده گفتند: ابوبکر در حال احتضار می گفت: ای کاش مادرم مرا نمی زایید و کاهی بودم در میان خشت خام و خانه فاطمه علیهاالسلام را رها می کردم و آن را آتش نمی زدم و به آن مظلومه ظلم و ستم نمی کردم.(۱)

اینگونه گفتار را هنگامی می گفتند که جایگاه خود را مشاهده می نمودند چرا که هنگام احتضار فرشتگان جایگاه محتضر را به او نشان می دهند.

یَا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ یَحْیَی لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا علیه السلام

«ای زکریا، ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می دهیم، که قبلا همنامی برای او قرار نداده ایم».

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیش از حضرت یحیی کسی به نام یحیی نامگذاری نشده بود همچنانکه پیش از حضرت سیدالشهداء علیه السلام کسی را به نام حسین نامگذاری نکرده بودند و آسمان گریان نشد مگر بر قتل یحیی و حسین علیهماالسلام و چهل روز گریان بود. از امام صادق علیه السلام سؤال شد، چگونه آسمان گریست؟فرمود:

۱- بحارالانوار: ج۳۱ ص۹۵؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۶۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق: ج ۳۰ ص۳۳۱؛ نظریات الخلفتین نجاح طائی: ج۲ ص۱۸۰ ۱۸۱.

خورشید سرخ (به رنگ خون) طلوع می کرد و سرخ غروب می کرد و قاتل یحیی زنازاده بود و قاتل امام حسین علیه السلام زنازاده بود.(۱)

ابن عباس نقل نموده: از محضر اقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: منظور از «لم نجعل له من قبل سمیا» چیست؟ فرمود: (مراد) یحیی علیه السلام و نور چشم من حسین علیه السلام می باشد.(۲)

سفیان بن عیینه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود: وقتی از مدینه به عراق می آمدیم، در هیچ منزلی و در هیچ مسیری نبود مگر پدرم ذکر یحیی بن زکریا علیه السلام را می نمود. روزی فرمود: از جمله خواری دنیا نزد خدا آن بود که سر یحیی بن زکریا علیه السلام را به هدیه نزد یک زن زناکار از بنی اسرائیل فرستادند.(۳)

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا قدس سره رضی الله عنه

«ای یحیی، کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر، و از کودکی به او نبوت دادیم».

حضرت باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمود: قسم به خدا همچنانکه یحیی در کودکی به نور حکمت آراسته گردید، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از طفولیت و کودکی به دانش و حکمت امامت بر خوردار و از تائیدات الهی بهره مند بود.(۴)

علی بن اسباط روایت نموده گفت: به مدینه آمدم و قصد مصر داشتم، خدمت حضرت جواد علیه السلام رفتم. در سن پنج سالگی بود، در حسن اخلاق و سیرت و فهم و ذکاوت او تأمل نمودم، متفکر و متعجب و با خود فکر می کردم چون به مصر

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۳۲۴؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۴۴۵.

۲- به این مضمون بحارالانوار: ج۱۴ ص۱۷۵؛ العوالم بحرانی: ص۴۶۹.

۳- الارشاد شیخ مفید: ج۲ ص۱۳۲؛ بحارالانوار: ج۱۴ ص۱۷۵؛ العوالم بحرانی: ص۳۱۵.

۴- البرهان: ج۳ ص۷۰۳.

روم آن حضرت را نزد اصحاب خود تعریف کنم و منزلت و علم و فضیلت او را در پنج سالگی برایشان باز گو نمایم. آن حضرت به من نظر کرد و فرمود: ای علی بن اسباط! تعجب می کنی که چگونه کودکی به مقام امامت می رسد، «ان اللّه اخذ فی الامامه کما اخذ فی النبوه» خداوند همانطوری که در زمان طفولیت نبوت را عطا می کند، امامت را نیز عنایت می فرماید. یوسف و یحیی را در طفولیت نبوت و حکمت عطا فرمود. درباره یوسف می فرماید: «فلما بلغ اشده آتیناه حکما وعلما»(۱) و درباره یحیی می فرماید «واتیناه الحکم صبیا».

حضرت سپس فرمود: جایز است که حق تعالی حکمت را که نبوت است به کسی که چهل ساله باشد عطا فرماید و جایز است که آن را به کسی که کودک باشد کرامت فرماید «وذلک فضل اللّه یأْتیه من یشاء».(۲)

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

«و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد».

فضیلت والای حضرت فاطمه علیهاالسلام در کتابهای شیعه و سنی

خاصه و عامه (شیعه و سنی) از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که اصحاب از آن حضرت سؤال کردند: یا رسول اللّه! مکرر فرمودید که فاطمه علیهاالسلام دختر من حوریه انسیه (حوری انسانی) است، و فاطمه علیهاالسلام و مریم بتولند، پرسیدند: بتول یعنی چه؟ فرمود: به تحقیق فاطمه علیهاالسلام حیض نمی شد و خون نمی دید، مریم

۱- سوره یوسف آیه ۲۲.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۴۰۸.

همچنین، زیرا حیض در دختران پیغمبران مکروه و بعنوان نقص می باشد.(۱)

و همدانی شافعی در کتاب موده القربی روایت نموده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انما سمیت فاطمه علیهاالسلام بالبتول لانها تبتلت من الحیض والنفاس لان ذلک عیب فی بنات الانبیاء» فاطمه علیهاالسلام به این خاطر بتول نامیده شده بود که حیض و نفاس نداشت، چون این حالت نباید در دختران پیغمبران باشد.(۲)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا قدس سره صلی الله علیه و آله

«گفت: من فرستاده پروردگار توام، (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم».

در اخبار است که پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل وفرشتگان بر صدیقه طاهره حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل می شدند و خدمت می کردند و او را تسلیت (دلداری) می دادند و در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنانکه سلمان فارسی نقل می کند می گوید. وارد شدم دیدم گهواره امام حسین علیه السلام در حرکت است و یکی ذکر خواب ذیل می گوید: «ان فی الجنه نهرا من لبن لعلی وحسین وحسن علیهم السلام کل من کان محبا لهم یدخل الجنه من غیر حزن» در بهشت نهری است از شیر برای حضرت علی و حسین و حسن علیهم السلام ، دوستداران آن ها بدون نگرانی وارد بهشت می شوند. (جبرئیل و میکائیل) یکی آسیاب را می گرداند و یکی مشغول خدمت است و صدیقه طاهره علیهاالسلام به خواب رفته است. خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدم، فرمود: ملائکه برای خدمت فاطمه علیهاالسلام نازل می شوند، جبرئیل ذکر خواب می گفت و میکائیل آسیاب می گردانید واسرافیل ذکر می گفت و تسبیح در دست فاطمه علیهاالسلام گردش می کرد، لذا بر مریم هم به صورت بشر نازل شد و گفت: «لاهب لک غلاما زکیا»

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۸۱.

۲- ینابیع الموده: ج ۲ ص ۳۲۲؛ شرح احقاق الحق: ج ۱۰ ص ۲۵.

حضرت مریم دانست فرشته است و از سوی پروردگار فرستاده شده و برای این بشارت آمده است اما تعجب کرد که چگونه می شود او صاحب فرزندی شود با اینکه شوهر ندارد.(۱)

فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجاءهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَهِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا رضى الله عنه قدس سرهم وَهُزِّى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا

«پس مریم (به مشاهده جبرئیل، در گریبانش نسیم اهتزازی یافت و) به آن پسر بار برداشت و (برای آنکه از سرزنش قوم جاهل برکنار باشد) با آن به مکانی دور خلوت گزید. آن گاه درد زاییدن او را به کنار درخت خرمایی کشانید (و از شدت حزن و اندوه با خود) گفت: ای کاش من از این پیش مرده بودم و از صفحه ی عالم به کلی نامم فراموش شده بود. پس از زیر آن درخت (روح القدس یا فرزندش عیسی) او را ندا کرد که غمگین مباش که خدای تو از زیر قدم تو چشمه آبی جاری کرد. شاخ درخت را به سوی خود حرکت ده تا از آن بر تو رطب تازه فرو ریزد».

امام سجاد علیه السلام در مورد آیه «فحملته فانتبذت به مکانا قصیا» فرمودند: مریم از دمشق خارج شد تا اینکه به کربلا رسید و عیسی علیه السلام را در جایگاه قبر حسین علیه السلام قرار داد و سپس همان شب برگشت.(۲)

ص: ۱۴۱۳

۱- اطیب البیان: ج۸ ص۴۲۸.
۲- التهذیب شیخ طوسی: ج۶ ص۷۳.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ فرزندی شش ماهه به دنیا نیامده است مگر عیسی بن مریم علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام .(۱)

در روایت است: به حضرت مریم خطاب شد: «وهزی الیک بجذع النخله تساقط علیک رطبا جنیا» «درخت خرما را حرکت ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد» که آن درخت خرما در کربلا بود.(۲)

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا علیهاالسلام قدس سره

«و مرا هر جا که باشم، وجودی پربرکت قرار داده، و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است».

این اوصاف در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بوده است:

۱ عیسی علیه السلام در رد ادعای مسیحیان گفت: (انی عبداللّه) من بنده خدا هستم، همچنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در رد غلو گویان فرمود: (انی عبداللّه).

۲ عیسی علیه السلام گفت: (اتانی الکتاب) خدا کتاب (انجیل) به من داد تا یهودیان را از تفریط در حق او که می گفتند او پسر یوسف نجار است باز دارد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: (انا اخو رسول اللّه صلی الله علیه و آله) من برادر رسول اللّه صلی الله علیه و آله هستم تا ناصبی ها نسبت به سلب خلافت و امامت از او تفریط نکنند و علی اللهیا در حق او غلو نکنند.

۳ حق تعالی به عیسی در زمان کودکی نبوت داد و او را بر خواندن انجیل و تورات قدرت داد، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در زمان کودکی به دانستن علم شریعت مصطفوی صلی الله علیه و آله موفق شد به طوری که ذکاوت (تیزهوشی) او به حدی بود که هر چه

۱- الکافی: ج۱ ص۳۸۶.

۲- بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۲؛ الخصائص الحسینیه: ص۱۲۳.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می شنید حفظ می کرد و هرگز آنرا فراموش نمی کرد تاجائیکه در حق او آیه اذن واعیه و (قد افلح المؤمنون) نازل شد.

۴ عیسی مبارک گردید و به برکت او بیماران را شفا می یافتند، به برکت شاه ولایت نیز اکثر اهل شرک و کفر از مرض جهل و ضلالت نجات یافتند و به نور اسلام هدایت یافتند.

۵ عیسی علیه السلام به نماز و زکات سفارش شده بود «اوصانی بالصلاه والزکاه» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در عبادت بدنی به حدی رسید که شبی هزار رکعت نماز می خواند و در عبادت مالی به درجه ای رسید که در حین نماز (انگشتر خود) را به فقیر عطا نمود و آیه «الذین یؤتون الزکات وهم راکعون» در شأن آن حضرت نازل شد.(۱)

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا علیهاالسلام علیهاالسلام

«و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد».

حضرت عیسی علیه السلام ولادتش با تمام اولاد آدم فرق داشت، زیرا از نطفه گندیده نبود، چون پدر نداشت و نیز در رحم از علقه مضغه و سایر مراحل را طی نکرد و در ظرف یک روز (هرساعت به اندازه یک ماه) متولد شد «ویوم اموت» که پس از ظهور حضرت بقیه اللّه(عج) که زمین پر از عدل و داد می شود و ریشه ظلم و جور کنده می شود و دوره رجعت ائمه معصومین علیهم السلام که تمام زمین اهل ایمان و اعمال صالحه و مشمول برکات الهی هستند در یک همچو زمانی می میرد.

«ویوم ابعث حیا» روز قیامت که تمام بر انگیخته می شوند و به کیفر اعمال خود می رسند، اهل بهشت درجات مختلف دارند و به قدر ایمان و اخلاق و اعمال

ص: ۱۴۱۵

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص۴۰۳.

حسنه مشمول درجه اعلا می شوند ودرجه انبیاء و اوصیاء انبیاء (ائمه اطهار علیهم السلام) از همه بالاتر است.

اهل عذاب هم در جهنم درجات مختلف دارند و به میزان درجه کفر و عناد و ظلم و صفات رذیله و اعمال ناشایست در جهنم قرار می گیرند.

ملاحظه چهار نفر از انبیاء زنده هستند که از یاران امام زمان (عج) می باشند: ادریس، الیاس، عیسی، خضر. از میان این ها تنها حضرت خضر حضور دارد و سه پیامبر دیگر در بهشت هستند و خداوند اجازه داده که تا زمان ظهور حضرت بقیه اللّه(عج) در آنجا باشند و چون در بهشت مرگ نیست آنجا هستند و پس از ظهور به زمین نازل می شوند و از یاران آن حضرت می باشند.(۱)

وَإِنَّ اللَّه ۔رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ

«و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست (صراط مستقیم)».

باطن «صراط مستقیم» آل محمد علیهم السلام می باشند، ودر این زمینه احادیث بسیاری از شیعه و سنی وارد شده است. چنانکه حموینی در کتاب فرائد السمطین به اسناد خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: «نحن خیره اللّه ونحن الطریق الواضح والصراط المستقیم الی اللّه تعالی» مائیم برگزیدگان خدا و مائیم راه روشن و صراط مستقیم به سوی خدای تعالی.(۲)

یزید کناسی روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام در مورد این آیه سؤال نمودم، فرمود: خداوند از زمانیکه آدم را خلق نمود و به زمین فرود آورد هیچ گاه زمین خالی از حجت نبوده است. عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیغمبر

ص: ۱۴۱۶

۱- اطیب البیان: ج۸ ص۴۳۷.

۲- ینابیع الموده: ج۱ ص۷۷؛ کمال الدین صدوق: ص۲۰۶؛ الغدیر: ج۲ ص۳۱۲.

اکرم صلی الله علیه و آله حجت بر این امت بود؟ فرمود: بله حجت صامت (ساکت) بود، از آن روزی که آن حضرت را نصب فرمود و مردم را به اطاعت او امر کرد. گفتم: پس اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال حیات و ممات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر تمام مردم واجب بود؟ فرمود: بله، اما در زمان حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت حجت صامت بود و بعد از وفات آن حضرت حجت ناطق شد.(۱)

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد یعنی که تو را می طلبم خانه بخانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ علیهاالسلام علیه السلام

«آن گاه طوایف مردم (یعنی نصاری) در میان خود (درباره مسیح پسر مریم) اختلاف کردند (برخی او را از کفر و جهل، خدا دانستند و برخی پسر خدا و برخی پسر یوسف نجارش خواندند)، پس وای بر این مردم کافر از حضور در آن روز بزرگ قیامت».

امام باقر علیه السلام فرمودند: در خانه ات بنشین و دست و پایت را حرکت مده تا اینکه علامت هایی را که در یک سال به ظهور خواهند رسید ببینی. در آن زمان می بینی که منادی در دمشق ندا می دهد و همچنین خسوفی در یکی از روستاهای آن وقوع می پیوندد و تعدادی از مساجد دمشق فرو می ریزند و هنگامی که دیدی ترک ها از دمشق گذشتند و آمدند تا اینکه در جزیره ساکن شدند و روم نیز پیش آمد تا اینکه در رمله فرو آمد، آن سال در تمامی سرزمین های عرب سال اختلاف خواهد بود. در آن هنگام شامی ها بر سر سه پرچم با هم دچار اختلاف می شوند: پرچم

ص: ۱۴۱۷

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۸۲.

اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی. به همراه بنی ذنب الحمار، مصریان هستند و به همراه سفیانی، دایی هایش از کلب.

سپس سفیانی و طرفدارانش بر بنی ذنب الحمار می تازند و کشتاری به راه می اندازند که هیچ حادثه ای تا به حال این چنین کشتاری به راه نیانداخته است.

سپس مردی در دمشق حاضر می شود که از بنی ذنب الحمار است. او نیز به همراه طرفدارانش کشتاری به راه می اندازد که هیچ عاملی چنین کشتاری به راه نینداخته است و منظور از فرموده خداوند «فاختلف الاحزاب من بینهم» نیز همین است.(۱)

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّنْ رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا علیه السلام قدس سرهم

«و از رحمت خود به آنان عطا کردیم، و برای آن ها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان همه امتها) قرار دادیم».

علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت نموده: مراد از «رحمت» پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است که او «رحمه للعالمین» می باشد و منظور از «وهبنا لهم من رحمتنا» یعنی به ابراهیم و اسحق و یعقوب، رسول اللّه صلی الله علیه و آله بخشیدیم. و آن حضرت را از اولاد و نوه های آن ها گردانیدیم «وجعلنا لهم لسان صدق علیا» و برایشان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادیم. بنابر تأویل، نام نامی و اسم سامی حضرت علی به صورت صریح در قرآن ذکر شده و منظور از «لسان صدق علیا» حضرت علی علیه السلام است.(۲)

یونس بن عبدالرحمن روایت کرده، گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم: گروهی از مردم از ما می پرسیدند که نام مبارک امیرالمؤمنین

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۶۴؛ بحار الانوار: ج۵۲ ص۲۲۲.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۵۱.

علی علیه السلام در کجای قرآن آمده است؟ ما در پاسخ آن ها این کلام خدا را قرائت می کنیم: «وجعلنا لهم لسان صدق علیا» آن حضرت فرمود: درست گفتید، همینطور است.(۱)

مخالفین هم می گویند اسم حضرت علی علیه السلام در قرآن آمده است

در کتاب شواهد التنزیل از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت نموده که در شب معراج، جبرئیل مرا در سمت راست بال خود سوار نمود خداوند به من فرمود: در زمین چه کسی خلیفه باقی گذاشتی؟ عرض کردم: بهترین اهلش برادر و حبیب و داماد و پسر عموی خود علی بن ابی طالب علیه السلام را گذاشتم. خداوند فرمود: یا محمد! او را دوست داری؟ عرض کردم: بله یا رب العالمین. فرمود: من هم دوستش دارم و امت خودرا به دوست داشتن او امر کن، من علی اعلی هستم نام اورا از نام خود مشتق نمودم و اورا علی نامیدم، (بعد از آن) جبرئیل به زمین آمد و فرمود: خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید: بخوان. گفتم چه بخوانم؟ فرمود: «وَوَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا، وجَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا».(۲)

وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا قدس سرهم رضی الله عنه

«و از جانب راست طور، او را ندا دادیم، و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم».

حضرت امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «ونادیناه من جانب الطور الایمن» فرمود: روزی موسی علیه السلام مشغول مناجات با پروردگار بود که شیطان در برابرش ظاهر شد، فرشته ای بانگ برآورد که وای بر تو در این حالت مناجات با کدام امید و اعتماد به

۱- تاویل الایات: ج ۱ ص ۳۰۴؛ بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۵۷.

۲- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۶۳.

سوی موسی آمدی؟ شیطان گفت: به همان امیدی که نزد پدرش آدم (ابوالبشر) رفتم و او در بهشت بود.

اما از جمله فرمایشات خداوند که در مناجات به موسی فرمود این بود: ای موسی! نماز کسی را قبول نمی نمایم مگر آنکه در مقابل عظمت و کبریائی ما متواضع بوده و ترس ما پیوسته در قلب او باشد روزش را به ذکر ما به سر ببرد و در شب نیز اصرار به گناه نداشته باشد و حق اولیاء و دوستان مرا بشناسد.

موسی عرض کرد: آیا مراد از دوستان شما ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب است؟ خطاب رسید: اگر چه اینان از دوستان من هستند ولی دوست من کسی است که این اشخاص وآدم و بهشت و تمام هستی را به خاطر او خلق نمودم.

موسی عرض کرد: خداوندا! این دوست و محبوب خود را به من بشناسان. فرمود: منظور من، محمد و آل محمد علیهم السلام است که نامش را از اسم محمود خودم بیرون آورده ام. ای موسی! مثل محمد و آل او علیهم السلام مثل فردوس است در بهشت که هرگز برگش نمی ریزد و رنگش تغییر نمی کند. هر کس او را بشناسد و حق او را بداند در حین نادانی علمی به او عطا می کنم و در تاریکی نوری به او می بخشم و دعای او را پیش از در خواست اجابت می کنم و قبل از طلب به او عطا می نمایم.

موسی در خواست کرد که او را از زمره دوستداران و از امت محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد. خطاب رسید تو را از امت محمد صلی الله علیه و آله قرار دادیم. ای موسی! اگر دیدی فقر به تو روی نمود بگو: مرحبا به شعار نیکوکاران، و چنانچه ثروت و بی نیازی به تو توجه کرد بدان گناهی است که عقوبت آن پیش دستی و عجله نموده است.

ای موسی! دنیا خانه عقوبت است آدم را در دنیا برای ارتکاب معصیت و ترک اولی که از او سر زد مجازات کردم، دنیا را برای مردم لعن شده قرار دادم مگر آن هائی که در آن مشغول عبادت من هستند.

ای موسی! بندگان نیکو کار و شایسته من در دنیا به اندازه دانش خود زاهد

ص: ۱۴۲۰

باشند و کسانی که میل به دنیا پیدا می کنند مطابق جهل و نادانی خود به دنیا علاقه پیدا می نمایند. مردم دانا و عالم علاقه به شهرت نداشته و تمایل ندارند که زبان زد اشخاص شده و معروف شوند و نباید به مدح و ثنای مردم مسرور و شاد شده و یا از مذمت و نکوهش خلق بیمناک و متاثر گردند بلکه باید نزد خداوند پسندیده باشند.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: در دنیا خیری نیست مگر برای دو دسته از مردم: گروهی که هر روز حسنه و کار نیکی نموده و بر حسنات خویش بیفزایند، دیگری کسانی که گناهان واعمال زشت گذشته خود را با توبه کردن جبران می نمایند، به خدا قسم! عبادت ها و سجده های متوالی و پی در پی مردم چنانچه توأم با ولایت ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشد مثمر ثمر نبوده و مقبول درگاه پروردگار نمی باشد. هر کس حق ما را بشناسد و امیدوار به ثواب باشد به وسیله معرفت ما زهد پیشه می سازد و از دنیا فقط به رفع گشنگی و ستر عورتی قناعت می نماید و پیوسته از خدای خود می ترسد.(۲)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا قدس سرهم

«و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود».

از برید بن معاویه عجلی ذیل آیه «واذکر فی الکتاب اسماعیل» روایت شده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مراد از اسماعیل که در این آیه ذکر شده همان اسماعیل فرزند ابراهیم است که مردم تصور می نمایند یا دیگری است؟

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۲؛ البرهان: ج۳ ص۷۱۷.

۲- جامع: ج۴ ص۲۵۷.

فرمود: اسماعیل فرزند ابراهیم پیش از حضرت ابراهیم وفات نموده و آن حضرت خود صاحب شریعت بوده است اگر تصور و پندار مردم درست باشد معلوم نیست اسماعیل برای رهبری کدام قوم مبعوث شده است.

عرض کردم: پس آن اسماعیل که برای رسالت برگزیده شده که بوده است؟ فرمودند: اسماعیل بن حزقیل پیغمبر بود که خداوند او را برای هدایت قومش فرستاد و قوم، او را تکذیب نموده و آزار زیادی به او رسانیده و پوست صورتش را کندند، لذا خداوند فرشته مأمور و موکل عذاب را به سوی او فرستاده و به اسماعیل گفت: پروردگارت مرا مأمور نموده که در اختیار تو باشم تا هر گونه دستور بدهی قومت را عذاب و هلاک کنم.

اسماعیل به او گفت: به تو حاجتی ندارم، آنگاه متوجه پروردگار خود شده و در مقام مناجات عرض کرد: خداوندا! از مخلوقات خود بر پرستش خود و قبول رسالت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و امامت وصی او علی علیه السلام و فرزندانش عهد و پیمان گرفته ای و در ضمن از رنج وارده به فرزند محمد صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام خبر داده ای و به آن حضرت وعده فرمودی که پس از شهادت مجددا به دنیا برگشته و انتقام خود را از دشمنان خود بگیرد، پروردگارا! حاجت من هم آن است که در آن هنگام که امام حسین علیه السلام به دنیا رجعت می فرماید مرا هم به دنیا بر گردانی تا انتقام خود را از دشمنان خود بگیرم. خداوند، دعایش را اجابت و وعده فرمود که او را در هنگام رجعت امام حسین علیه السلام به دنیا برگرداند.(۱)

سلیمان جعفری روایت کرده گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا می دانی به چه مناسبت اسماعیل را صادق الوعد و درست قول نامیده اند؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: به مردی وعده داد در انتظار او تا یک سال نشست.(۲)

ص: ۱۴۲۲

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۷۸.

۲- البرهان: ج۳ ص۷۱۸.

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّه ُعَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّهِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّیَّهِ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْرَائِیلَ وَمِمَّنْ هَدَیْنَا وَاجْتَبَیْنَا إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُ الرَّحْمَن خَرُّوا سُجَّدًا وَبُکِیًّا قدس سرهم علیهماالسلام

«آنان کسانی از پیامبران بودنـد که خداونـد بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم، و از فرزنـدان ابراهیم و اسـرائیل و از کسانی که [آنان را] هـدایت نمودیم و برگزیـدیم، [و] هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند».

عیسی بن داود نجار می گوید: از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السلام این آیه شریفه «اولئک الذین انعم اللّه علیهم» را سؤال نمودم فرمود: مـاییم ذریه حضـرت ابراهیم، و مـاییم که بـا حضـرت نوح در کشتی شـدیم، و مـاییم برگزیـدگان خـدا. و اما در خصوص «وممن هدینا واجتبینا» قسم به خدا ایشان شـیعیان ما هسـتند، آنانکه خدا ایشان را به دین ما هدایت فرمود، پس بر آن زنده بودند و بر آن مردند و توصـیف فرموده ایشان را به عبادت و خشوع و رقت قلب. سـپس فرمود: هر گاه آیات الهی بر آن ها تلاوت شود، به سجده با حالت گریه بیفتند.(۱)

روایت است: حضـرت علی بن ابی طالب علیه السـلام در مسـجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و راجع به مسائلی از آن بزرگوار جویا شد. از جمله آن ها این بود که گفت: مرا از آن شش نفر پیامبری که هر کدام دارای دو نوع نام هستند آگاه کن.

حضـرت علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: ۱ یوشع بن نون که نـام دیگرش، ذوالکفل بود ۲ یعقوب که نام دیگرش، اسرائیل بود ۳ خضر که نام دومش، ملیقا بود.

ص: ۱۴۲۳

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۰۵.

۴ یونس که نام دیگرش ذا النون بود ۵ عیسی که نام دیگرش مسیح بود. ۶ محمد صلی الله علیه و آله که نام دیگرش احمد بود.(۱)

امام سجاد علیه السلام فرمود: مراد از آیه «وممن هدینا واجتبینا» ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستیم که خداوند ما را جهت هدایت مردم برگزید.(۲)

وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که آن ها را بر جمیع ممکنات از انبیاء و ملائکه برگزید و این جمله مستقله است.

«اذا تتلی علیهم آیات الرحمن» مخصوص به همین جمله آخر است، و آیات رحمن آیات شریفه قرآن است، زیرا در زمان انبیاء گذشته قرآن نازل نشده بود.

«خروا سجدا وبکیا» مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند و سجده های بسیار طولانی امام زین العابدین و موسی بن جعفر علیهم السلام معروف است «وبکیا» خوف الهی اهل بیت علیهم السلام نیز مشهور است و امیرالمؤمنین علیه السلام را تاج البکائین و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام هم همینطور می باشند.

مؤلف: آیا حضرت امام حسن و حسین علیهماالسلام و فرزندانی که از ایشان به وجود می آید ذریه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند یا خیر؟ گر چه در ذیل آیه ۵۸ سوره بنی اسرائیل مختصر اشاره ای به موضوع مورد بحث کردیم. ولی در اینجا به قسمت دیگری از آن اشاره می کنیم و می گویم: ابوالجارود می گوید: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: این مردم درباره امام حسن و امام حسین علیهماالسلام چه می گویند؟ امام باقر علیه السلام به من فرمود: اکنون من یک آیه ای از قرآن را برای تو تلاوت می کنم که حسنین را پسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معرفی می کند. آن آیه را کسی جز شخص کافر انکار نخواهد کرد. بعدا حضرت باقر علیه السلام آیه ۲۷ سوره نساء را تلاوت کرد که ترجمه آن این است: برای شما حرام است که با مادران، دختران، خواهران و زنان پسرانتان که از صلب

۱- الخصال صدوق: ص۳۲۲.

۲- البرهان: ج۳ ص۷۲۲.

شما باشند (ازدواج نمایید).

ای ابوالجارود! آیا برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حلال است که با زنان امام حسن و امام حسین علیهماالسلام ازدواج کند؟ اگر آنان بگویند: برای پیامبر خدا جایز است با زنان آنان ازدواج کند دروغ گفته اند. و اگر بگویند: حرام است با زنان ایشان ازدواج نماید پس ثابت می شود که حسنین (و فرزندانی که بعدا از آنان بوجود بیایند) فرزندان حقیقی و صلبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشند.(۱)

جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کَانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«وارد باغهایی جاودانی می شوند که خداوند رحمان بندگانش را به آن وعده داده است، هر چند آن را ندیده اند، مسلما وعده خدا تحقق یافتنی است».

ذیل آیه «جنات عدن التی وعد الرحمن» از ضریس کناسی روایت شده گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم که مردم عقیده دارند و می گویند: آب شط فرات از بهشت سر چشمه می گیرد و حال آنکه ما می بینیم این شط از جانب مغرب جاری می باشد؟

فرمودند: در دنیا خداوند بهشتی در مغرب خلق کرده که آب فرات از آنجا بیرون می آید و ارواح مؤمنین هر صبح و شام به آنجا می روند و یکدیگر را ملاقات نموده و از میوه های آن تناول می کنند و خداوند در مشرق دنیا دوزخی دارد که ارواح کافران در آنجا می باشند و از زقوم و حمیم آن می آشامند و هر روز به وادی برهوت که در صحرای یمن واقع شده و دارای حرارت شدیدتر از آتش است هجوم می آورند و این عمل مؤمنین و کافران پیوسته تا روز قیامت ادامه دارد.

۱- احتجاج طبرسی: ج ۲ ص۵۸؛ بحارالانوار: ج۴۳ ص ۲۳۲.

عرض کردم: کسانی هستند که به یگانگی وحدانیت خدا و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف داشته ولی گناهکار بوده و به ولایت شما عقیده ندارند و شما را نمی شناسند آنان چه وضع و حالی خواهند داشت؟

فرمود: آن ها از قبر خارج نمی شوند آن هائی که اعمال نیک داشته و با ما عداوت و دشمنی نکرده اند آن ها را در محلی به موازات بهشتی که در مغرب است می برند و درآنجا تا روز قیامت می مانند و خداوند درباره آن ها حکم می فرماید و آنچه مشیت تعلق می گیرد واقع می شود، همین حال را ابلهان و اطفال مسلمانان دارند ولی آن هایی که با ما دشمنی و عداوت نموده اند به دوزخ واقع در مشرق منتقل شده و به آن ها گفته می شود: کجایند امامانی (رهبرانی) که برای خود انتخاب کرده بودید در برابر ائمه (معصومین علیهم السلام) که خداوند برای شما تعیین فرموده بود.(۱)

و در روایت دیگر آن حضرت فرمود: مراد از «جنات عدن» یعنی بهشت دنیا است پیش از قیام قیامت، زیرا که در آخرت بهشت جاودان است و در آن، روز و شب وجود ندارد و در بهشت دنیا صبح و شام وجود دارد که ارواح مؤمنین به سوی آن منتقل می شوند.(۲)

تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ کَانَ تَقِیًّا صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام

«این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزگار باشند به میراث می دهیم».

در خصوص دعای نافله های ماه رمضان می خوانیم: «سبحان من خلق الجنه لمحمد وآل محمد، سبحانه من یورثها محمدا وآل محمد وشیعتهم» بزرگ پروردگاری

ص: ۱۴۲۶

۱- الکافی: ج۳ ص۲۴۶.
۲- جامع: ج۴ ص۲۶۴.

که بهشت را برای محمد و آل محمد علیهم السلام آفرید، بزرگ پروردگاری که وارث بهشت را محمد و آل محمد علیهم السلام و شیعیانشان قرار داده است.(۱)

با توجه به حدیث معروف «لولاک لما خلقت الافلاک» اگر تو نبودی این جهان و آنچه در آن است را خلق نمی کردم(۲) روشن می شود که خداوند بهشت را تنها برای محمد و آل محمد علیهم السلام و شیعیان آنان خلق نموده است.

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا علیه السلام وَإِنْ مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَّقْضِيًّا علیه السلام قدس سره

«پس از آن، به کسانی که برای در آمدن به [جهنم [سزاوارترند خود داناتریم. و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است».

میزان ایمان افراد، علی علیه السلام است و صفات حمیده و عبادات و اعمال صالحه او را با پائین ترین و کمترین درجه اهل ایمان مقایسه می کنند و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) را با ضعیف ترین کافران و دشمنان اهل بیت علیهم السلام مقایسه می کنند.

اهل بهشت به مقدار قابلیت خود از نعمتهای بهشتی لذت می برند و هر کدام به تفاوت درجات ایمان و مراتب اخلاقی و زیادتی اعمال صالحه بهره می برد و اهل عذاب هم به تفاوت درجات کفر و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و صفات خبیثه و گناهان عذاب می شوند، مثلاـ در بهشت یک خوراک مأمور است به یک نفر یک درجه لذت ببخشد، و به دیگری هزار درجه لذت ببخشد و یک عذاب مثل آتش مأمور است یک گناهکار را یک مرتبه بسوزاند، و دیگری را هزار مرتبه

ص: ۱۴۲۷

۱- تهذیب الاحکام طوسی: ج۳ ص۹۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۱۸۶؛ بحارالانوار: ج۱۶ ص۴۰۶؛ تفسیر قمی: ج۱ ص۱۷.

عـذاب کنـد، چنـانچه در دنیـا هم ایمـان و کفر اخلاـق خوب و بـد، اعمـال صالحه و زشت، تفاوت درجات زیاد دارد. جابر از حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله روایت نموده: بهشتیان بعضـی از بعضـی می پرسـند که خداوند ما را وعده فرموده بود که «وان منکم الا واردها» پس چگونه است که ما آتش جهنم را ندیدیم؟

ملاـئکه می گوینـد: به درستی که شـما وارد آن شدیـد، امـا آتش به علت نور ایمـان شـما فرو نشـست. «کـان علی ربک حتما مقضیا»: این حکمی است که البته واقع می شود و تخلف نمی یابد، و هیچ مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکاری نیستند مگر آنکه داخل جهنم می شونـد، و لی دوزخ بر مؤمنین سـرد و سـلام می شود چنانچه آتش بر ابراهیم سـرد و سـلام گردیـد به طوریکه دوزخ فریاد می زند: آتش من سرد گردید آنگاه متقین را نجات می دهند و ظالمین را رها می کنند تا در آنجا بمانند.(۱)

نیز آن حضرت فرمود: روز قیامت دوزخ به مؤمنین می گوید: ای مؤمن! بگذر که نور تو دارد آتش مرا خاموش می کند.(۲)

عبداللّه بن مسـعود گفت: صـراط راهی است بر دوزخ نهاده مانند پلی، تیزتر از شمشـیر و باریکتر از مو، بر آن صراط همه باید بگذرند، گروهی چون برق جهنده بگذرند، و گروهی مانند باد وزنده، وتعدادی چون اسبان تازی و بعضی چون پیاده و برخی افتان و خیزان.(۳)

ابوسـعید می گوید: از رسول خدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم که خلایق در قیامت به گروه های مختلف می باشـند بعضـی بی حساب و کتاب به بهشت می روند و آن ها پیغمبران می باشـند و دیگران را حساب می کنند پس اگر خوبیها و حسنات بعضی بیش از بدی ها باشد آن ها را نیز به بهشت می برند و اگر حسنات و بدی ها مقابل هم باشند

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص۴۲۷.
۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۱ ص۳۲.
۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص۴۲۹.

حق تعالی بر آن ها نیز رحمت کند و عفو نماید و به بهشت می برد یا آنکه من شفاعت آن ها را می کنم یا دیگری از اهل بیت من شفاعت می کند و اگر از این هر دو هیچ نبود آن ها را در دوزخ می برند و به مقدار گناهان و بدیها مجازات می کنند و آنگاه به بهشت می برند و چون اراده الهی تعلق گیرد به آنکه آنان از دوزخ بیرون آیند به مالک امر کند تا هوای دوزخ را صافی کند و از کدورات دود پاک کند منافقان از اسفل السافلین نگاه می کنند مؤمنان را می بینند مثلا به عنوان طعنه به آن ها می گویند: «الستم مؤمنین ا لستم مصلین الستم صائمین» مگر شما ایمان نیاوردید و نماز گذاردید و روزه داشتید؟ مؤمنان می گویند: بار خدایا! ما را از طعنه دشمنان طاقت نداریم. خداوند جبرئیل را امر می کند که برو و مؤمنان را از دوزخ بیرون آور، جبرئیل می آید و گروه زیادی از دوزخ بیرون می آورد. بار دیگر خطاب می کند که برو و هر که در دل او به اندازه یک مثقال (ذره ای) ایمان هست که در جمیع عمر خود یک بار «لا اله الا اللّه» گفته باشد وی را از آتش دوزخ دور کن. جبرئیل می آید و تمام مؤمنان را از دوزخ بیرون می آورد و در آنجا نمی مانند مگر کافران. سپس مؤمنان را بیاورند به چشمه ای که آن را عین الحیات می گویند و به آن ها می گویند که در این چشمه خود را بشویید. آن ها چون در آن چشمه در آیند همه سیاهی و تباهی از اعضای آنان برود اما نشانه در پیشانی ایشان می ماند و در آن نوشته می باشد که «هم عتقاء اللّه من النار» آن ها آزاد شده خدا از آتش جهنمند. اهل بهشت چون آنان را ببینند می گویند این هایند که از دوزخشان آورده اند. حق تعالی آن نشانه را نیز ببرد تا مؤمنان از آن شرمنده و منفعل نشوند.(۱)

و در اخبار آمده که حق تعالی هیچکس را از اهل ایمان به بهشت نبرد مگر آنکه اول او را بر دوزخ مطلع می سازد و آنچه در او است از انواع عذاب و عقاب

ص: ۱۴۲۹

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص ۴۳۰.

پـاک کنـد و مشـمول تمـام فضـل الهی بر او و کمال لطف و احسان او بر او شود، و موجب مزیت سـرور او در بهشت گردد و هیچکس را از اهـل کفر و طغیـان به دوزخ در نیـاورد مگر آنکه اول او را بر بهشت مطلع گردانـد و انواع درجات عالیه و انواع خوراکیها و لذتهای آنرا به او نماید تا موجب حسرت و پشیمانی او شود و بیشتر بسوزد.(۱)

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا علیه السلام علیهاالسلام وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا علیه السلام

«و چون آیات روشن ما بر آنان خوانـده شود، کسانی که کفر ورزیده اند به آنان که ایمان آورده اند می گویند: کدام یک از [مـا] دو گروه جایگـاهش بهـتر و محفلش آراسـته تر است؟ و چه بسـیار نسـلها را پیش از آنـان نـابود کردیم، که اثـاثی بهتر و ظاهری فریباتر داشتند».

ابی بصـیر روایت کرده گفت: معنی آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم، فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قریش را به ولایت و محبت ما اهل بیت علیهم السـلام دعوت نمود آن ها رو بر گردانیـده انکار کردنـد. لذا تمام آن ها در گمراهی و کفر غوطه ور شدند و ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ما نیاوردند، پروردگار آن ها را مهلت داده در گمراهی رها کرده تا از شـهوات خود لـذت برنـد و مرگ آنان را دریابد در آنوقت می فهمند که چگونه پست و حقیر می باشند.

گروهی از قریش که کـافر شدنـد به گروهی که به ولاـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام و ولاـیت مـا اهـل بیت نبوت ایمـان کامل داشتند گفتند که کدام یک از این دو گروه از لحاظ اعتبار دنیایی و قوم و عشیره بهترند و کدامیک از دو گروه بهترین مقام و نیکو

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص ۴۳۰.

منظر تر هستیم؟ کفار قریش این سخن را از روی سرزنش به مؤمنین گفتند.(۱)

بنابراین مراد از «آیات بینات» ائمه معصومین علیهم السلام هستند که خداوند در مورد کافران قریش فرمود «وکم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثثا ورءیا» و چه بسیار نسلها را پیش از آنان نابود کردیم، که اثاثی بهتر و ظاهری فریباتر داشتند.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا علیه السلام قدس سرهم

«بگو: "هر که در گمراهی است [خدای] رحمان به او تا زمانی مهلت می دهد، تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می شود: یا عذاب، یا روز رستاخیز را ببینند، پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است».

ابی بصیر نقل می کند می گوید: از امام صادق علیه السلام معنای «حتی اذا راو ما یوعدون» را سؤال نمودم فرمود: مقصود از وعده ای که خداوند به کفار داده ظهور حضرت حجه (عج) است و مراد از ساعت خروج آن بزرگوار می باشد در آن روز مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش را می فهمند و می دانند که بدترین مردمان عصر خود بوده و جایگاهشان آتش دوزخ می باشد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «من کان فی الضلاله» آنانند که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و به ولایت ما ائمه اطهار علیهم السلام ایمان نیاورده اند، پس آن ها هم گمراه شده و هم گمراه کننده خواهند بود «فلیمدد له الرحمن مدا» پس خداوند رحمان او را به طول عمر و استفاده از لذات دنیایی مهلت می دهد، «حتی اذا راوا ما یوعدن»

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۱.

تا آنکه آنچه وعـده داده شـده اند را ببینند و آن «اما العذاب» یا عذابی مانند قتل و اسارت که قبل از ظهور قائم آل محمد علیه السـلام است بر ایشان پیش می آیـد «واما الساعه» یا عـذابی که هنگام ظهور امام زمان علیه السـلام از سوی خدا و به دست آن حضـرت خواهنـد دیـد. پس «اذا راوا» چون آن عـذابها را مشاهده کنند در خواهند یافت که «من هو شـر مکانا واضـعف جندا» جایگاه و منزلت کدامینشان آن ها و یا امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش نزد خدا بدتر و سپاهش ناتوان تر است و خواهند فهمید که آنان (کافران) بدترین مردمان عصر خود بوده و جایگاهشان در آتش دوزخ می باشد.(۱)

وَیَزِیدُ اللّه ٔالَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدًی وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَخَیْرٌ مَّرَدًّا علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم

«و خداونـد کسانی را که هـدایت یافته انـد بر هدایتشان می افزاید، و نیکیهای ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است».

همانگونه که گفته شد آیات ۷۳ تا ۹۷ در مورد اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آن ها می باشد.

منظور از «ویزیـد اللّه الذین اهتدوا هدی» یعنی خداوند کسانی را که ولایت ائمه معصومین علیهم السـلام را قبول نموده اند واز آنان پیروی می کنند به طور دائم بر هدایتشان می افزاید.

حضـرت امـام صادق علیه السـلام فرمود: مراد از افزایش هـدایت مؤمنان یعنی پیروی آن ها از حضـرت قائم عجل اللّه فرجه در وقت ظهور بعد ازاعتقاد به آن سرور و عدم انکار معظم له می باشد، پس هدایت اول یعنی اعتقاد به آن حضرت و افزایش

ص: ۱۴۳۲

۱- البرهان: ج۳ ص۷۲۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۳۵۵.

هدایت، یعنی پیروی آن سرور می باشد.(۱)

جعفی می گوید: من و عمویم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم سلام کردیم و نزدیک او رفتیم، آن حضرت فرمود: این پسر که با تواست کیست؟ عرض کردم: پسر برادرم اسماعیل. فرمود: خدا رحمت کند اسماعیل را و از بدیهایش بگذرد، سپس فرمود: جای او را چگونه دارید؟ عمویم گفت: مادامی که بر محبت و مودت شما باشیم به خیر هستیم. فرمود: یا حصین! محبت و مودت ما را کوچک نشمار، زیرا آن، از باقیات الصالحات است. عمویم گفت: یابن رسول اللّه! ما آنرا کوچک نمی شماریم، آن حضرت فرمود: «الحمد للّه علی اول النعم» عرض شد: اولین نعمت چیست؟ فرمود: ولایت ما اهل بیت علیهم السلام می باشد.(۲)

یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمَنِ وَفْدًا علیهماالسلام قدس سرهم

«[یاد کن] روزی را که پرهیزگاران را به سوی [خدای] رحمان گروه گروه محشور می کنیم».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! این جماعت (شیعیان) افرادی هستند که در دنیا پرهیزکار بودند، خداوند آن ها را دوست دارد و به نعمتهای خود مختص نموده است. روز قیامت این متقین از قبرهای خود بیرون می آینـد در حالی که چهره آن ها نورانی به سفیدی برف و لباس های آن ها به سفیدی شیر می باشد و نعلینی به پا دارند از طلا که بندهای آن از مروارید می درخشد.

حضرت علی علیه السلام پرسید: این گروه چه کسانی هستند؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این ها شیعیان و مخلصین شما هستند که شما در پیشاپیش و آن ها در پشت سر شما

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۱.

۲- الاختصاص شیخ مفید: ص۸۶؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۳۴۳؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص ۲۵۰.

وارد بهشت می شوند.(۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: ای علی! در روز قیامت چون مؤمنان (شیعیان) از حساب خدا باز می گردند فرشتگان به استقبال آن ها می آیند با شترانی که پالانهای آن ها از زر و زمامهای (مهارهای) آن ها از زبرجد بر مرکبها حله های زر افکنده که قیمت هر یک، از همه دنیا بیشتر می باشد. هر مؤمنی حله ای از آن پوشیده و بر مرکبی بنشیند و مرکبهای آن ها روی به بهشت آرند و تا به در بهشت رسند و درهای بهشت را بزنند فرشته رضوان (مأمور بهشت) با فرشتگان تحت سلطه خود به استقبال آن ها بیرون می آیند در بهشت را گشوده و آن ها را با احترام و وقار تمام به بهشت در می آورند و بر تختهای خودشان می نشانند و به آن ها می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین».(۲)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا وسلم

«و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می رانیم».

از ابوعمرو محمد بن عبداللّه الحکمی نقل شده که دو شخص یکی قمی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) و دیگری رازی شیعی از طرف بعضی از سلاطین نزد امیر بخارا نصر بن احمد به بخارا می رفتند و به خانه من وارد شدند و چون آن ها به نیشابور رسیدند رازی شیعی به قمی ناصبی گفت: باید اول به زیارت امام رضا علیه السلام برویم و بعد از آن به طرف بخارا برویم.

قمی ناصبی گفت: ما را پادشاه به خاطر کاری به بخارا فرستاده است و جایز نیست که آن را گذاشته به کار دیگری مشغول شویم. پس به بخارا رفتند و حق

۱- شرح الاخبار مغربی: ج۳ ص ۴۶۱.
۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۵ ص۴۳۸.

رسالت را به جا آوردند و بعد از انجام کارشان به موازات شهر طوس رسیدند، باز رازی شیعی به قمی ناصبی گفت: حالا زیارت امام رضا علیه السلام بر ما لازم است.

ناصبی گفت: من از قم، سنی مذهب آمده ام معنی ندارد که شیعی رافضی بر گردم. پس آن ملعون ازل و ابد از درک این سعادت محروم ماند و رازی اسباب خود را به او سپرده و تنها متوجه حرم مقدس و مطهر امام رضا علیه السلام شد و به آنجا رسید و به اذن خادمان شب در جوار مرقد به عبادت مشغول گردید. وی می گوید: چون من از نمازها فارغ گشتم به تلاوت قرآن پرداختم و هر وقت قرآن می خواندم، صدای شخصی به گوش من می رسید که او نیز مانند من تلاوت می کرد و من به واسطه تفحص اینکه این صدا از کجا می آید، تلاوت قرآن را متوقف نموده به اطراف ضریح آمدم هیچکس را ندیدم، دوباره برگشتم و باز به تلاوت قرآن مشغول شدم و همچنان آن صدا به گوش من می رسید و معلوم شد که این صدا از میان ضریح آن حضرت می آید و چون به آیه «یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا» رسیدم از قبر این چنین صدا بگوش من رسید که «یوم یحشر المتقون الی الرحمن وفدا، ویساق المجرمون الی جهنم وردا» چون صبح شد، به نوقان آمدم و از جمعی قاریان که در آنجا بودند از این تلاوت پرسیدم، همه گفتند که ما این تلاوت را نشنیده ایم تا آنکه به شهر ری برگشتم و از قاریان این شهر در خصوص این نوع قرائت سؤال کردم، آن ها گفتند که این تلاوت را از کجا شنیدی؟ این قرائت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است و بعد از این من حکایت آن تلاوت را به طور مفصل برایشان توضیح دادم.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام تفسیر آیه «یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا» را از پیامبر صلی الله علیه و آله جویا شده فرمود: یا علی! «وفد» به کسانی می گویند که سوار

۱- کشف الغمه: ج۳ ص ۶۰؛ بحار الانوار: ج۴۹ ص۳۳۷.

بر مرکبند آن ها افرادی (شیعیان) هستند که تقوا و پرهیزگاری را پیشه ساختند،(۱) خدا آن ها را دوست داشت و آنان را مخصوص خود گردانید، و از اعمالشان خوشنود شد، و نام متقین بر آن ها گذاشت.

جالب توجه اینکه در آیه فوق می خوانیم: پرهیزگاران را به سوی خدای رحمان می برد، در حالی که در آیه بعد سخن از «راندن» مجرمان به سوی جهنم است آیا مناسبتر این نبود که به جای رحمان در اینجا «جنت» گفته شود؟ ولی این تعبیر در حقیقت اشاره به نکته مهمی دارد و آن اینکه پرهیزگاران بالاتر از بهشت را در آنجا می یابند، و آن مقام قرب خدا و جلوه های خاص او نزدیک می شوند، و رضایت او که برترین بهشت است را درک می کنند (تعبیراتی که در حدیث فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله خواندیم نیز اشاراتی به همین معنی دارد).

سپس خداوند می فرماید «ونسوق المجرمین الی جهنم وردا» یعنی همانگونه که شتران تشنه را به سوی آبگاه می رانند مجرمان را در حالی که تشنه کامند به سوی جهنم می رانیم، منتها در اینجا آبی نیست بلکه آتش است. باید توجه داشت که کلمه «ورد» به معنای گروه انسانها یا حیواناتی است که به خاطر تشنگی وارد آبگاه می شوند.

چقدر فاصله است میان کسانی که آن ها را با عزت و احترام به سوی خداوند رحمان می برند و فرشتگان به استقبالشان می شتابند و بر آن ها سلام و درود می فرستند و گروهی که آن ها را همچون حیوانات تشنه کام به سوی آتش دوزخ می رانند، در حالی که سر بزیرند و شرمسار و رسوا هستند.

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا علیهماالسلام علیه السلام

«(آنان) اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای[رحمان پیمانی گرفته است».

ص: ۱۴۳۶

۱- الکافی ج ۸ ص ۹۵.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آیه «ولا یملکون الشفاعه الا من اتخذ عند الرحمن عهدا» را خواندم فرمود: منظور آیه آنست که شایسته شفاعت نخواهد بود مگر کسانی که به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان بعد از او معتقد باشند و عهد پروردگار همان است.(۱)

امام صادق علیه السلام در پاسخ به یکی از دوستانش که در خصوص تفسیر آیه «الا من اتخذ عند الرحمن عهدا» سؤال کرد فرمود: «من دان بولایه امیرالمؤمنین والائمه علیهم السلام من بعده فهو العهد عند اللّه» یعنی کسی که به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام بعد از او عقیده داشته باشد آن عهد نزد خدا به شمار می آید. سپس فرمود: آری ولایت علی علیه السلام و ائمه بعد از او در پیشگاه پروردگار همان عهد است.(۲)

ملاحظه عهد پروردگار که بر عهده بشر نهاده شد ایمان به اصول توحید و از جمله نبوت و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ائمه) طاهرین او علیهم السلام است که ولایت به عنوان عهد و ایمان می باشد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد».

از ابن عباس و در تفسیر ابوحمزه ثمالی آمده که امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم روایت کرده که به علی علیه السلام فرمود: بگو «اللهم اجعل لی عندک عهدا واجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا» خداوندا! نزد خود پیمان و محبتی قرار بده و محبت مرا در

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۱.

۲- به نقل از تفسیر المیزان: ج۱۴ ص ۱۱۴.

دل مؤمنان جای ده. امیرالمؤمنین علیه السلام این دعا را کرد پس از آن خداوند آیه فوق را نازل نمود.(۱)

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از «الذین آمنوا وعملوا الصالحات» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان اوست که دوستی و محبت آن امام همام در دل آن ها نقش بسته است.(۲)

امام صادق علیه السلام در مورد آیه «الذین ءامنوا وعملوا الصلحت سیجعل لهم الرحمن ودا» فرمود: در حق علی علیه السلام نازل شده و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه محبت امیرالمؤمنین علیه السلام در دل او قرار دارد.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه فوق فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از پروردگار خواستم که برای من در نزد خود عهدی را مقرر بفرما و دوستی مرا در دلهای مؤمنین جایگزین بنما. خداوند آیه فوق را نازل فرمود.(۴)

فضیلت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتابهای مخالفین

ابن مردویه و دیلمی از براء روایت کردند که گفت: رسول اللّه صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بگو: «اللهم اجعل لی عندک عهدا واجعل لی عندک ودا واجعل لی فی صدور المؤمنین موده» خداوندا! نزد خود پیمان و محبتی قرار بده و محبت مرا در دل مؤمنان قرار بده. بعد از این جریان خداوند آیه فوق را نازل فرمود آنگاه اضافه کرد که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است.(۵)

۱- شرح الاخبار مغربی: ج ۱ ص۱۵۸؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص۲۸۹.
۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۶ ص۳۱۳؛ تأویل الآیات: ج ۱ ص۳۶۹.
۳- تأویل الآیات: ج ۱ ص۳۰۹.
۴- تفسیر مجمع البیان: ج۶ ص۴۵۴.
۵- نظم درر السمطین: ص۸۵؛ تفسیر ثعلبی: ج ۶ ص۲۳۳؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص۵۷.

طبرانی و ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده اند که گفت: آیه «الـذین ءامنوا وعملوا الصلحت سیجعل لهم الرحمن ودا» درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و منظور از آن، محبت او در دلهای مؤمنین است.(۱)

حسکانی در شواهد التنزیل بیش از ۱۵ حدیث و ابن مغازلی شافعی در مناقب از ابن عباس روایت کرده گفت: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراهی علی علیه السلام چهار رکعت نماز به جا آورده سپس دست مبارک را برای دعا به آسمان بلند نمود و فرمود: پروردگارا! دعایی که موسی بن عمران در پیشگاه مقدست نموده من نیز که محمد صلی الله علیه و آله هستم درخواست می کنم که شرح صدری به من عطا فرما و علی علیه السلام را که از اهل بیت من است وزیر من و شریک در نشر و تبلیغ احکام من قرار بده و او را پشتیبان من نموده و پشت مرا به وجود علی علیه السلام محکم کن. ناگاه از طرف پروردگار منادی صدا کرد: ای احمد! دعای تو را درباره علی علیه السلام اجابت نمودم پس از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو نیز دست به دعا بردار و از خداوند بخواه که برای من نزد خود عهدی مقرر دارد و دوستی مرا در قلوب مؤمنین جای بده.

علی علیه السلام به دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت. خداوند این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه را تلاوت نمود و از سرعت اجابت دعای آن حضرت مایه تعجب اصحاب گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تعجب می کنید؟ (بدانید) آیات قرآن چهار قسم است یک جزء آن در شأن ما و اهلبیت ما است و یک جزء در احکام حلال خدا و یک جزء دیگر در محرمات و جزء دیگر آن در فضائل و احکام است.(۲)

علمای دیگر عامه مانند زمخشری در کتاب الکشاف و سیوطی در الدر المنثور و الهیثمی در مجمع و طبری در کتاب الریاض النضره و ابن حجر در صواعق

ص: ۱۴۳۹

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۶۶ و...

۲- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص ۳۲۷؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۶۴.

و الشبلنجی در نور الابصار و دیگران همه روایت کرده اند که آیه «الذین ءامنوا وعملوا الصلحت سیجعل لهم الرحمن ودا» در حق علی بن ابی طالب علیه السلام و فضیلت او نازل شده است.(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اگر با این شمشیر بر بینی مؤمن بکوبم که بغض مرا در دل بگیرد با من دشمن نخواهد شد ولی اگر تمام دنیا را بر سر منافق بریزم تا مرا دوست داشته باشد به من علاقمند نخواهد شد.(۲)

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا صلی الله علیه و آله علیه السلام

«در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی».

ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت شده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم، فرمودند: خداوند قرآن را بر زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله سهل و آسان نمود در آن وقتیکه امیرالمؤمنین علیه السلام را در غدیر خم بر روی دست خود بلند نمود و او را به خلافت برای مردم معرفی کرد. انتصاب علی علیه السلام به خلافت و وصایت، بشارت و مژده ای برای مؤمنین و شیعیان و پرهیزکاران و ترس وعیدی برای کافران و دشمنان لجوج امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مراد از متقین، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او می باشند.(۴)

۱- الکشاف: ج۳ ص۴۷؛ الدر المنثور: ج۴ ص۲۸۷؛ ریاض النضره: ج۲ ص۲۰۷؛ نور الابصار: ص۱۰۱ و...

۲- نهج البلاغه: خطبه ۳۰۸ و ۵۵۷.

۳- الکافی: ج۱ ص۴۳۱.

۴- تفسیر فرات کوفی: ص۲۵۲؛ مستدرک سفینه البحار: ج۸ ص۱۳۲.

۲۰ سوره طه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

طه قدس سره مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَی رضی الله عنه

«ای محمد ما قرآن را برتو نفرستادیم که خود را به زحمت بیندازی».

مفسرین در بیان این آیه اقوال بسیار دارند و آنچه در احادیث آل عصمت و طهارت علیهم السلام است دو وجه می باشد. اول: آنکه اسمی است از اسماء پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای کلبی! چند اسم برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قرآن است؟ می گوید: عرض کردم: دو یا سه اسم. فرمود: ای کلبی! برای آن حضرت ده اسم است: محمد، احمد، عبداللّه، طه، یس، ن، قلم، مدثر، مزمل، ذکر، و آیات شریفه هر یک را بیان کرده و فرمود: مائیم اهل ذکر.(۱)

وجه دوم: حضرت امام جعفر صادق: «طا» طهارت اهل بیت علیهم السلام . «ها» هدایت ایشان، بعد تلاوت فرمود: «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا».(۲)

فخر رازی از علماء عامه این حدیث را در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام

۱- بصائر الدرجات: ص۵۳۲.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۶ ص۲۳۶.

نقل نموده(۱) و بعضی از علماء ما رضوان اللّه علیهم گفته اند که «طه» اشاره به چهارده معصوم علیهم السلام می باشد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم «طه» از اسامی پیامبر صلی الله علیه و آله است و معنای آن «یا طالب الحق، الهادی الیه»: ای کسی که طالب حقی، و هدایت کننده به سوی آنی.(۲)

از این حدیث چنین بر می آید که «طه» مرکب از دو حرف رمزی است «طا» اشاره به «طالب الحق» و «ها» اشاره به «هادی الیه» می باشد، می دانیم استفاده از حروف رمزی و علائم اختصاری در زمان گذشته و حال، فراوان بوده است، مخصوصا در عصر ما بسیار مورد استفاده است.

آخرین سخن در این زمینه اینکه کلمه «طه» مانند «یس» بر اثر گذشت زمان، تدریجا به صورت «اسم خاص» برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آمده است، تا آنجا که آل پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز «آل طه» می گویند، و از حضرت حجت (عج) در دعای ندبه «یابن طه» تعبیر شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ده سال در عبادت بر اطراف انگشتان می ایستاد به طوری که پاهای حضرت ورم کرده و روی مبارک آن حضرت به زردی مایل شد و شب زنده دار بود تا آنکه از جانب خدا پیام آمد: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» ما قرآن را بر تو نفرستادیم تا خود را در رنج و زحمت بیندازی و خواب را از سر باز داری.(۳)

۱- تفسیر رازی: ج۲۲ ص۳.

۲- تفسیر شبر: ص۳۰۶.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۳۲۶؛ بحار الانوار: ج۱۸ص ۲۸۷.

تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى

«(کتابی است) نازل شده از جانب کسی که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است».

ابن عباس روایت کرده گفت: روزی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، جام بلورین قرمزی که پر از مشک و عنبر بود آورد و گفت: پروردگارت سلام می رساند و این تحفه را فرستاده اند که به عنوان هدیه به علی علیه السلام و فرزندانش عطا کنید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه تهلیل و سه دفعه تکبیر گفته با صدای رسا و فصیح فرمودند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القران لتشقی»(۱) مشک را بویده و به دست امیرالمؤمنین علیه السلام که در کنارش نشسته بود مرحمت کردند. چون جام به دست علی علیه السلام رسید فرمود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم انما ولیکم اللّه ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون»(۲) جام را استشمام نموده به حضرت امام حسن علیه السلام دادند. آن حضرت جام را گرفته و فرمودند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم عم یتسالون عن النبا العظیم الذی هم فیه مختلفون»(۳) پس از بویدن، آن را به دست برادر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام دادند. امام حسین علیه السلام فرمود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی ومن یقترف حسنه نزد له فیها حسنا ان اللّه غفور شکور»(۴) جام را بوییده و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رد کرد همینکه جام در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت فرمودند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم اللّه نور السموات والارض»(۵) ابن عباس

۱- سوره طه: آیه ۱ و ۲.

۲- سوره مائده: آیه ۵۵.

۳- سوره نبأ: آیه ۱ ۳.

۴- سوره شوری آیه ۲۳.

۵- سوره نور: آیه ۳۵.

گفت: نفهمیدم بعد از آن، جام چه شد آیا به قدرت خدای متعال به آسمان رفت و یا در زمین پنهان شد.(۱)

ملاحظه تمام آیات فوق که هر یک از معصومین بیان فرمودند در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد.

اللّه ُلاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْأَسْمَاء الْحُسْنَی علیهماالسلام

«خدایی که جز او معبودی نیست [و] نامهای نیکو به او اختصاص دارد».

امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود محمد بن علی و او از پدر خود علی بن الحسین و او از پدر خود حسین بن علی علیهماالسلام و او از پدر بزرگوار خود علی بن ابی طالب علیه السلام روایت فرموده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند ۹۹ اسم دارد هر که آن ها را بشمارد وارد بهشت می شود و آن ها عبارتند از: اللّه الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلی، الاعلی، الباقی، البدیع، الباری، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحی، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الحفی، الرب، الرحمن، الرحیم، الذاری، الرازق، الرقیب، الرؤف، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، السید، السبوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنی، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفاتح، الفالق، القدیم، الملک، القدوس، القوی، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، الولی، المنان، المحیط، المبین، المقیت، المصور، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی،الوفی، الوکیل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجلیل، الجواد،

۱- مدینه المعاجز: ج۱ ص۱۵۲؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۹۹.

الخبیر، الخالق، خیر الناصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی.(۱)

امام رضا علیه السلام فرمودند: قال اللّه تبارک و تعالی: «لا اله الا اللّه حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی» لا اله الا اللّه سپر من است هرکس وارد آن گردد از عذاب من در امان است(۲) و شکی نیست که این مشروط است به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام و تبری جستن از دشمنان آن ها است و حدیث متواتر: «حب علی علیه السلام حسنه لا یضر معها سیئه وبغضه سیئه لا تنفع معها حسنه» حب علی علیه السلام حسنه ای است که گناه و بدی با آن ضرر نمی رساند و بغض و دشمنی با علی علیه السلام گناه و بدی است که حسنه با آن فایده ندارد(۳) مؤید این است و نیز روایت است که چون امام رضا علیه السلام این حدیث قدسی را نقل فرمودند یکی از اهل مجلس بر خاست و گفت: پس بنابر این هر که در عمر یکبار این کلمه را بگوید از عذاب خدا ایمن گردد فرمودند: «بشرطها وشروطها وانا من شروطها» مشروط به چند شرط است و محبت من از جمله شرطهای آن است، و سه بار این عبارت را تکرار فرمود.(۴)

وَمَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَا مُوسَی

«و ای موسی، در دست راست تو چیست؟».

ذیل آیه فوق عبداللّه بن سنان روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: عصای موسی از شاخه درخت آس بود جبرئیل آن را از بهشت برایش آورده و عصای موسی و تابوت آدم هرگز پوسیده نمی شود و تغییر نمی کند تا هر دو را

۱- التوحید صدوق: ص۱۹۴.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۴۴.

۳- ینابیع الموده: ج۱ ص۳۷۵.

۴- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۹۶؛ الصراط المستقیم: ج۲ ص۱۷۵؛ بحار الانوار: ج۳ ص۷.

حضرت حجت علیه السلام موقع ظهور بیرون بیاورد.(۱)

ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: شب بسیار تاریکی امیرالمؤمنین علیه السلام در آن وقتیکه در رحبه تشریف داشتند بر اصحاب خود وارد شده و به آن ها فرمودند: امام شما با پیراهن آدم و انگشتر سلیمان و عصای موسی خارج شده، و مقصودش از این فرمایشات آن بود که مردم بدانند حضرتش وصی و وارث تمام پیغمبران است و ویژگیهای آنان نزد آن بزرگوار می باشد.(۲)

از عمر بن ابراهیم اوسی روایت شرده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا جبرئیل به آسمان بالا برد در مقام خود توقف نمود قدمی تجاوز نکرد، رسیدم به مکانی که صدای فرشتگان را نمی شنیدم زندگان و مردگان در نزد من یکسان بود چنان اضطرابی از عظمت و قدرت پروردگار به من رخ داد که مرتعش شده بودم ناگاه صدای علی بن ابی طالب علیه السلام را شنیدم که می فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله توقف نما و گوش فرا دار پروردگارت درود می فرستد. عرض کردم: چگونه پروردگار درود می فرستد و حال آنکه ذات اقدسش از درود فرستادن بی نیاز است و چگونه صدای علی را در این مقام می شنوم؟

در این هنگام از مصدر جلالت و کبریایی خطاب رسید: ای محمد صلی الله علیه و آله بخوان «هو الذی یصلی علیکم وملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور»(۳) ای رسول ما! درود من عبارت از رحمتی است که به سوی تو و امتت می فرستم و خطاب و تکلمی که با تو نمودیم با صدای علی علیه السلام بود تا اضطراب درونی تو را ساکن و آرام گردانیم و تاب تحمل گفتار و خطاب ما را داشته باشی و مفاد کلمات ما را بدانی. چرا که علی علیه السلام نزد تو از هر کس و از هر چیز محبوب تر است و نزد برادرت موسی

۱- الغیبه نعمانی: ص۲۴۳.

۲- بصائر الدرجات: ص۱۹۸.

۳- سوره احزاب: آیه ۴۳.

عصایش از همه چیز محبوب تر بود.(۱)

قَالَ هِیَ عَصَایَ أَتَوَکَّأُ عَلَیْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَی غَنَمِی وَلِیَ فِیهَا مَآرِبُ أُخْرَی قدس سره علیهماالسلام

«گفت: "این عصای من است، بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم، و کارهای دیگری هم برای من از آن بر می آید"».

آثار عجیب و غریب عصای حضرت موسی

از ابن عباس نقل شده که ۱ توشه و متاع خود بر عصا می نهاد و به منزله راحله بر می گرفت. ۲ وقتی خسته می شد بر آن می نشست و راهوار می رفت. ۳ با او تکلم می کرد تا انس بگیرد. ۴ جایی که غذا نداشت آن را به زمین می زد، غذای او ظاهر می شد. ۵ هنگام تشنگی با زدن آن (به زمین) چشمه آب آشکار می شد. ۶ در حرارت آفتاب شاخ و برگ برمی آورد و سایبان او می گشت. ۷ هرگاه میل به میوه می نمود از آن میوه پدید می آمد. ۸ در خواب آن را به شبانی گوسفندان می گذاشت تا از درندگان محفوظ بمانند. ۹ در شب آن را به زمین نصب می کرد دو مشعل از آن روشن می شد. ۱۰ در زمین شیب دار عصا دراز و در زمین بلند کوتاه می شد. ۱۱ برای آبکشی از چاه، مانند دلو می گشت. این ها فایده های عصا بود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده فرمود: آن عصا چوبی از بهشت بود که از آدم علیه السلام به شعیب و از شعیب به موسی رسیده بود و آن عصا هرآینه نزد ماست و آن عصا سبز است مانند زمانی که از درخت چیده شده بود و هرگاه از آن خواسته شود تکلم می کند، آن اکنون برای قائم ما، آماده است و آنچه را که برای موسی به جا

۱- البرهان: ج۳ ص ۷۶۰؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۴۰۳.

می آورد برای امام زمان علیه السلام به جا می آورد.(۱)

ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود: الواح و عصای موسی نزد ما است و ما وارث پیغمبرانیم.(۲)

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی رضی الله عنه قدس سرهم وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِی رضی الله عنه علیه السلام یَفْقَهُوا قَوْلِی رضی الله عنه علیهماالسلام وَاجْعَل لِّی وَزِیرًا مِّنْ أَهْلِی رضی الله عنه صلی الله علیه و آله هَارُونَ أَخِی علیهاالسلام

«گفت: "پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، [تا] سخنم را بفهمند، و برای من دستیاری از کسانم (از اهل خود) قرار ده، هارون برادرم را».

اثبات ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام از زبان مخالفین

حافظ ابونعیم که یکی از بزرگان عامه است در ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست من و علی علیه السلام را گرفت و به جانب کعبه برد. وارد خانه کعبه شدیم، چهار رکعت نماز به جا آورد و پس از اتمام دستهای مبارک را بالا برد و دعا نمود و فرمود: پروردگارا! موسی بن عمران پیغمبرت دعا نمود و گفت: خدایا! شرح صدری به من عطا فرما و کارم را آسان گردان و گره از زبانم بگشا تا گفتارم را مردم بفهمند و یکی از اهل مرا کمک من قرار ده و برادرم هارون را وزیرم کن و پشت مرا به او محکم کن. پروردگارا! محمد صلی الله علیه و آله هم پیغمبر تو است از حضرتت مسئلت می نمایم علی علیه السلام را که از اهل بیت من است برادر و وزیرم قرار ده و پشتم را به او محکم کن و در تبلیغ و رسانیدن احکام، او را شریک

۱- بصائر الدرجات: ص۲۰۳.

۲- الارشاد مفید: ج۲ ص۱۸۷؛ الخرائج والجرائح: ج۲ ص۸۹۵؛ بحار الانوار: ج۴۷ ص۲۶؛ البرهان: ج۳ ص ۷۶۰.

من بنما.

ابن عباس می گوید: دعای پیغمبر هنوز به اتمام نرسیده بود که شنیدم منادی صدا زد: ای محمد صلی الله علیه و آله آنچه در خواست نمودی ما به تو عطا کردیم و برادرت علی علیه السلام را خلیفه و وزیرت قرار دادیم.(۱)

ابن المغازلی الشافعی در کتاب مناقب علی علیه السلام روایت نموده که (روزی) رسول اللّه صلی الله علیه و آله به مسجد تشریف بردند و فرمود: خداوند به موسی وحی کرد که مسجدی طاهر و پاکی بسازد که فقط موسی و هارون و فرزندانش ساکن آن گردند و به من نیز وحی فرمود که مسجد طهر و پاکی بسازم که فقط من و علی علیه السلام و فرزندانش ساکن آن شوند.(۲)

در حدیث منزلت که از احادیث متواتره است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» علی علیه السلام از من به منزله هارون از موسی است جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست.(۳) توضیح اینکه: هارون نسبت به موسی چندین مقام داشت:

۱ مقام وزارت: علی علیه السلام در تمام امور رسالت نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقام وزارت داشت چنانکه نخست وزیر تمام امور مملکت بود و سلطنت در تحت نظر او بود.

۲ مقام اهلیت امیرالمؤمنین علیه السلام : وی جزو اهل بیت رسالت است که در آیه تطهیر می فرماید: «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا»(۴) که دلالت بر مقام عصمت دارد و شامل جمیع مراتب طهارت می شود.

۱- تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۸۱؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۲۳۰؛ تفسیر رازی: ج۱۲ ص۲۶.

۲- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۲۵۲.

۳- السنن الکبری: ج۵ ص۴۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۲ ص۲۶۴ و...

۴- سوره احزاب: آیه ۳۳.

۳ مقام اخوت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عقد اخوت و برادری با امیرالمؤمنین علیه السلام بست و یکی از القاب امیرالمؤمنین «برادر رسول اللّه» است.

۴ پشتیبانی امیرالمؤمنین علیه السلام : حضرت علی علیه السلام در بسیاری از جنگها به خصوص در امر جهاد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پشتیبانی نمود و اگر علی علیه السلام نبود حضرت رسول صلی الله علیه و آله را کشته بودند و اساس اسلام را بر چیده بودند به خصوص در جنگ خندق و مبارزه با عمر ابن عبدود و در احد که فقط علی علیه السلام بود و بس، و خوابیدن او در بستر رسول اللّه صلی الله علیه و آله در لیله المبیت و سایر موار دیگر از جمله این پشتیبانیها می باشد.

۵ شرکت در امور رسالت و تبلیغ که گفتند: سه چیز باعث ترویج دین اسلام شد: یکی اخلاق پسندیده پیغمبر صلی الله علیه و آله که خداوند در حق او می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم»(۱) دیگری اموال خدیجه که تمام اموالش رابه حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بخشید و تمام آن ها را صرف دین نمود و کسانیکه به طمع مال بودند به اسلام مشرف شدند و تکلیف قلوب آن ها را نمود حتی خداوند یک سهم زکات برای نزدیکی قلبها قرار داد چنانچه در این آیه «انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفه قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل اللّه وابن السبیل»(۲) و فقهاء در باب تکلیف قلوب اقسامی بیان فرموده اند.

۶ مقام خلافت: «وقال موسی لاخیه هارون اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین»(۳) پیغمبر صلی الله علیه و آله هم در غدیر خم فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و در بسیاری از موارد دیگر که رسول اللّه صلی الله علیه و آله خلفاء خود را تعیین نمود و فرمود: اول آن ها علی علیه السلام است.

۱- سوره قلم: آیه ۴.

۲- سوره توبه: آیه ۶۰.

۳- سوره اعراف: آیه ۱۳۸.

۷ مقـام عصـمت و طهـارت که هـارون داشت علی علیه السـلام فـوق آنرا دارا بود، فقـط فرق بین این دو مقـام، نبوت است که فرمود: «الا انه لا نبی بعدی» آن هم نه از جهت عدم قابلیت علی علیه السلام بلکه حضرت علی علیه السلام افضل و برتر از تمام انبیاء قبل از حضـرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بود حتی پیامبران اولی العزم. فقط اینکه هارون در زمان موسی خلیفه بود و پس از موسـی یوشع بن نون خلیفه شـد ضـمن اینکه اگر هارون پس از موسـی زنـده بود قطعا در خلافت مقـدم بر یوشع بود و کلمه «لا نبی بعدی» صریح در این است که بعد از آن حضرت تمام مقامات را علی علیه السلام دارد جز نبوت.

ابوالفتوح رازی رحمه الله می فرمایـد: ای عجب! اگر موسـی را یـاری در نبوت بود که او را جهت ادای رسـالت وزیر و معـاون بود و او را به سوی فرعون فرسـتاده بودند، رسول ما را که برای تمام مردم بلکه برای جن و انس فرستادند و هر یک از بزرگان قریش بودنـد، چطور می شود وزیری نداشـته باشـد؟ بله، او دارای وزیری بود که هم برادر و هم خلیفه بعد از او بود. حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله فرمود: «یـا علی انت منی بمنزله هـارون من موسـی الا ـ انه لا ـ نبی بعـدی». یا علی! تو از من، به منزله هارون از موسـی هستی جز اینکه پیغمبری بعد از من نیست. این روایت را همه گروههای مذهبی اعم از شیعه و سنی نقل کرده اند و این روایت دلیل بر اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی علیهاالسـلام قدس سـره وَأَشْـرِکْهُ فِی أَمْرِی علیهاالسـلام رضی الله عنه کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیرًا علیهاالسلام علیهاالسلام وَنَذْکُرَکَ کَثِیرًا علیهاالسلام إِنَّکَ کُنتَ بِنَا بَصِیرًا علیهاالسلام قدس سرهم

«پشـتم را به او استوار کن، و او را شریک کارم گردان، تا تو را فراوان تسبیح گوییم، و بسیار به یاد تو باشیم، زیرا تو همواره به [حال] ما بینایی».

۱- به نقل از اثناعشر: ج۸ ص۲۶۴؛ اطیب البیان: ج۹ ص۲۴.

مخالفین هم معتقدند که خلافت و وزارت حضرت علی علیه السلام از سوی خداوند به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ابلاغ شده است

طبری در الریاض النضره و العصامی در کتاب سمط النجوم و سبط بن الجوزی در کتاب تذکره الخواص و سیوطی در الدر المنثور، و ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب و از ابی نعیم در دو کتاب منقبه المطهرین و در «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام » همه از أسماء بنت عمیس روایت نموده اند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمودند: خدایا! من همان چیزی را می گویم که برادرم موسی گفت: «اللهم اجْعَلْ لِی وَزِیرا مِنْ أَهْلِی علیا أخی اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی وَ أَشْرِكْهُ فِی أَمْرِی إلی [قوله: [بَصِیرا كَیْ نُسَبِّحَکَ كَثِیرا، وَ نَذْكُرَكَ كَثِیرا، إِنَّکَ كُنْتَ بِنا بَصِیرا».

خدایا! از اهل خود برادرم علی علیه السلام را وزیرم قرار بده پشتم را به او استوار کن، و او را شریک کارم گردان، تا تو را فراوان تسبیح گوییم، و بسیار به یاد تو باشیم، زیرا تو همواره به [حال] ما بینایی.(۱)

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآيَاتٍ لِأُوْلِی النُّهَى قدس سرهم

«بخورید و دامهایتان را بچرانید که قطعا در این ها برای خردمندان نشانه هایی است».

مروان روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! مراد از اولی النهی (خردمندان) ما هستیم.

گفتم: فدایت شوم معنای آن چیست؟ فرمود: همان است که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد که بعد از رحلت او سه نفر و بنی امیه مدعی خلافت

۱- ریاض النضره: ج۲ ص۱۶۳ و ۲۱۵؛ سمط النجوم: ج۲ ص۴۷۸؛ تذکره الخواص: ص۳۰؛ تفسیر طبری: ج۱۹ ص۷۴؛ کنز العمال: ج۱۵ ص۱۰۰؛ تفسیر ابن کثیر: ج۳ ص۳۵۰؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱ ص۹۷ و...

می شوند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله قبلا این مطالب را به علی علیه السلام اعلام نموده و آن حضرت به فرزندانش تا به ما خبر دادند که بعد از بنی امیه بنی عباس ادعای خلافت خواهند کرد و ما در اجرای فرمان خداوند صبر کردیم.

ما خزینه های دین خدا و حجت او بر خلق و مأمور کتمان این اخبار هستیم. همچنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا صدور فرمان حق امر خود را پنهان داشت و از دشمنان مخفی نمود تا دستور مهاجرت از مکه به او ابلاغ شد و پس از آن با مشرکین جهاد نمود ما هم بر راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم تا وقتی که اجازه و اذن به ما برسد تا دین خدا را اظهار نمائیم و با شمشیر دشمنان دین خدا را شکست و نابود نماییم همانطوری که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر عمل کردند.(۱)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: منظور از آیه «ان فی ذلک لایات لاولی النهی» ائمه از آل محمد علیهم السلام می باشند و در قرآن هیچ مثل و مانند ندارند.(۲)

فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَهً مُّوسَیٰ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّکَ أَنتَ الْأَعْلَیٰ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«در آن حال موسی در دل خویش سخت بترسید (که مبادا امر بر مردم مشتبه شود و میان سحر ساحران با معجز موسی فرق نگذارند و حجت او بر خلق آشکار نگردد). ما گفتیم: مترس که تو البته همیشه غلبه و برتری خواهی داشت».

اسماعیل بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره موسی بن عمران سؤال کردم که چگونه در آن زمان که ریسمان ها و چوب های ساحران را دید در خود ترس و واهمه احساس کرد و حال آنکه ابراهیم علیه السلام در حالی که او را در

۱- بصائر الدرجات: ص۵۳۸.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص ۳۲۰؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۴۹؛ البرهان: ج۳ ص۷۶۶ و ۷۸۸.

منجنیق گذاردند تا به آتش بیفکنند، ترسی به خویش راه نداد؟

امام علیه السلام فرمودند: ابراهیم علیه السلام زمانی که او را در منجنیق گذاردند به انوار حجج الهی که در صلب او بود اتکا کرد و حال آنکه موسی علیه السلام این چنین نبود، به همین سبب موسی در نفس خود احساس ترس می کرد و ابراهیم علیه السلام رسول خدا این چنین نبود.(۱)

وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَی علیهماالسلام رضی الله عنه

«به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست هدایت شود».

سدیر ذیل آیه «وانی لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدی» روایت کرده گفت: من از خانه کعبه خارج می شدم که حضرت باقر علیه السلام به قصد دخول به مسجد الحرام وارد شد. تا مرا دیدند دستم را گرفته داخل خانه کعبه نموده و فرمود: ای سدیر! به مسلمین امر شده که بیایند خانه را طواف نموده سپس نزد ما آمده تعالیم عالیه دین خدا را از ما اخذ کنند و دارای ولایت ما باشند و آیه فوق را در تاکید فرمایش خود تلاوت نمودند و با اشاره دست مبارک به سینه خود نمود و فرمود: «ثم اهتدی به» سوی ولایت ما آل محمد هدایت شوند. آنگاه فرمود: ای سدیر! می خواهی گمراه کننده گان از دین خدا را در این زمان به تو نشان دهم؟ گوشه ای از مسجد الحرام را نشان دادند که ابوحنیفه و سفیان ثوری و گروهی از مردم حلقه وار دورهم نشسته بودند فرمودند: این ها کسانی هستند که بدون اجازه حق بر مسند ارشاد نشسته و مردم را از دین خدا گمراه می کنند اگر آن ها در خانه خود بمانند و مردم را به دور خویش جمع نکنند برای آنکه اخبار و احکام خدا و رسول صلی الله علیه و آله را بشنوند و به دست آورند مردم به طرف ما خواهند آمد و ما مردم را از

۱- الامالی صدوق: ص۷۵۲؛ بحار الانوار: ج۱۲ ص۳۵.

مسائل حلال و حرام دین خدا واقف ساخته و دستورهای خدا و رسولش را به مسلمانان می رسانیم.(۱)

حارث بن یحیی روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: می بینی خداوند در این آیه چگونه شرط آمرزش را پس از توبه و به جا آوردن عمل صالح مشروط به هدایت و ولایت ما فرموده است؟ به خدا قسم! اگر در عبادت کمال جهد را رعایت گردد و کوشش و اهتمام به عمل آورند آن عبادات و اعمال قبول نمی شود مگر آنکه هدایت شوند.

راوی گفت: عرض کردم: هدایت چیست؟ فرمود ولایت ما آل محمد علیهم السلام است که شرط قبولی توبه و آمرزش می باشد.(۲)

دیگر اینکه: این جمله اشاره به لزوم قبول ولایت و پذیرش رهبری امامان معصوم علیهم السلام است یعنی توبه و ایمان و عمل صالح آنگاه باعث نجات است که در زیر چتر هدایت امامان قرار گیرد، در یک زمان موسی علیه السلام ، و در زمان دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در یک روز امیر مؤمنان علی علیه السلام و امروز حضرت مهدی علیه السلام می باشد. چرا که یکی از ارکان دین، پذیرش دعوت پیامبر و رهبری او و سپس پذیرش رهبری جانشینان او می باشد.

مرحوم طبرسی ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند که فرمود: منظور از جمله «ثم اهتدی» هدایت به ولایت ما اهلبیت است سپس اضافه فرمود: «فو اللّه لو ان رجلا عبداللّه عمره ما بین الرکن والمقام ثم مات ولم یجی ء بولایتنا لاکبه اللّه فی النار علی وجهه»: به خدا سوگند! اگر کسی تمام عمر خود را در میان رکن و مقام (نزدیک خانه کعبه) عبادت کند، و سپس از دنیا برود در حالی که ولایت ما را

ص: ۱۴۵۵

۱- الکافی: ج۱ ص۳۹۲.

۲- بحار الانوار: ج۲۷ ص۱۶۸.

نپذیرفته باشد خداوند او را به صورت در آتش جهنم خواهد افکند.(۱)

روایات متعدد دیگری نیز در همین زمینه از امام زین العابدین و امام صادق علیهماالسلام و از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.

برای اینکه بدانیم ترک این اصل تا چه حد مرگبار است، کافی است آیات بعد را بررسی کنیم که چگونه بنی اسرائیل به خاطر ترک ولایت و بیرون رفتن از خط پیروی موسی و جانشینش هارون گرفتار گوساله پرستی و شرک و کفر شدند. و از اینجا روشن می شود اینکه آلوسی در تفسیر روح المعانی بعد از ذکر پاره ای از این روایات گفته است: وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام نزد ما جای تردید نیست ولی این ارتباطی به بنی اسرائیل و عصر موسی ندارد، سخن بی اساسی است. چرا که اولاـ بحث از محبت نیست بلکه سخن از قبول رهبری است و ثانیا منظور انحصار رهبری به ائمه اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه در عصر موسی او و برادرش هارون رهبر بودند و قبول ولایتشان لازم بود و در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ولایت او و در عصر ائمه اهل بیت علیهم السلام ولایت آن ها لازم است.

اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان بزرگان عامه

حاکم ابوالقاسم حسکانی محدث معروف عامه به نقل از امام باقر علیه السلام روایت نموده که حضرت فرمود: به خدا سوگند! اگر کسی تمام عمر خود را در میان رکن و مقام عبادت کند و سپس از دنیا برود در حالی که ولایت ما را نپذیرفته باشد خداوند او را به صورت در آتش جهنم خواهد افکند.(۲)

بسیاری از علمای عامه در کتابهای تفسیر خود ذیل آیه «وانی لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدی» تاکید نموده اند که این آیه در خصوص ولایت

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۴۵؛ تفسیر صافی: ج۲ ص۷۶۶.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۹۲.

علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان بزرگوارش می باشد.(۱)

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِی وَأَطِيعُوا أَمْرِی صلی الله علیه و آله

«و در حقیقت، هارون قبلاـ به آنان گفته بود: "ای قوم من، شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید، و پروردگار شما [خدای] رحمان است، پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید"».

پاسخ به یک اشکال مفسر معروف اهل بدعت، فخر رازی

نامبرده در اینجا ایرادی مطرح کرده و در پاسخ آن مانده است و آن اینکه می گوید: شیعه به گفته معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام گفته: انت منی بمنزله هارون من موسی (تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی) برای ولایت علی علیه السلام استدلال کرده اند، در حالی که هارون در برابر انبوه عظیم بت پرستان هرگز به خود اجازه تقیه نداد و با صراحت مردم را به پیروی خود و ترک متابعت دیگران دعوت نمود. اگر به راستی امت محمد صلی الله علیه و آله بعد از رحلت او راه خطا پیمودند بر علی علیه السلام واجب بود که همان برنامه هارون را عملی کند، بر فراز منبر برود و بدون هیچگونه ترس و تقیه فاتبعونی واطیعوا امری بگوید، چون چنین کاری را نکرد ما می فهمیم که راه و رسم امت در آن زمان حق و صواب بوده است.

ولی گویا فخر رازی از دو نکته اساسی در این زمینه غفلت کرده است:

۱ اینکه می گوید: علی علیه السلام چیزی در زمینه خلافت بلا فصلی خود اظهار نداشت اشتباه است، زیرا ما مدارک فراوانی در دست داریم که امام در موارد

ص: ۱۴۵۷

۱- توضیح الدلائل: ص۱۶۳؛ امام المهاجر: ص۲۱۶؛ الامالی الشجری: ج۱ ص۱۴۷؛ خصائص الوحی المبین: ص۴۲ و...

مختلف این موضوع را بیان فرموده، گاهی صریح و گاه در پرده.

در کتاب نهج البلاغه فرازهای مختلفی به چشم می خورد مانند خطبه شقشقیه و خطبه ۸۷ و خطبه ۹۷ و خطبه ۹۴ و خطبه ۱۵۴ و خطبه ۱۴۷ که همگی در این زمینه سخن می گوید.

در جلد پنجم تفسیر نمونه ذیل آیه ۶۷سوره مائده پس از بیان داستان غدیر، روایات متعددی نقل شده که خود علی علیه السلام کرارا به حدیث غدیر برای اثبات موقعیت و خلافت بلا فصل خویش استناد کرده است.(۱)

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شرایط خاصی بود، منافقانی که در انتظار وفات پیامبر صلی الله علیه و آله روز شماری می کردند خود را برای ضربه نهایی بر اسلام نو پا آماده ساخته بودند، و لذا می بینیم اصحاب الرده بلا فاصله در زمان خلافت ابوبکر قیام کردند و اگر وحدت و انسجام و هوشیاری مسلمانان نبود ممکن بود ضربات غیر قابل جبرانی بر اسلام وارد کنند. علی علیه السلام به خاطر همین امر نیز کوتاه آمد تا دشمن سوء استفاده نکند.

ثانیاً: اتفاقا هارون با اینکه موسی در قید حیات بود در برابر سرزنش برادر که چرا کوتاهی کردی صریحا عرض کرد «انی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل»(۲) من از این ترسیدم که به من بگویی در میان بنی اسرائیل تفرقه ایجاد کردی و این نشان می دهد که او هم به خاطر ترس از اختلاف کوتاه آمد.

یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لاَ عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَت الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلاَ تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْسًا قدس سره علیهماالسلام

«در آن روز، [همه مردم]، داعی [حق] را که هیچ انحرافی در او

ص: ۱۴۵۸

۱- تفسیر نمونه: ج۵ ص۱۹ به بعد.

۲- سوره طاها: آیه ۹۴.

نیست پیروی می کنند، و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می گردد، و جز صدایی آهسته نمی شنوی».

عیسی بن داود از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که فرمود: از پدر بزرگوارم معنای آیه «یومئذ یتبعون الداعی» را پرسیدم فرمود: مراد از «داعی» امیرالمؤمنین علیه السلام است،(۱) محمد بن عباس نیز از عیسی بن داود روایت کرده گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم، فرمود: آن کسی که به راه راست دعوت می نماید امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه «وخشعت الاصوات للرحمن» فرمود: روز قیامت تمام خلایق را خداوند برهنه و عریان در صحرای وسیعی گرد می آورد و به قدری در صحرای محشر ازدحام می شود که عرق بسیاری کنند و مدت پنجاه سال توقف و درنگ می نمایند، آنگاه منادی از پیشگاه عرش پروردگار ندا می کند: کجا است پیغمبر امی و نبی رحمت؟ کجاست محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله ؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اثر صدای مزبور جلوی مردم تشریف برده و در کنار حوض کوثر که طولش به مسافت فاصله بین ایله و صنعا است می ایستد سپس منادی علی امیرالمؤمنین علیه السلام را صدا می زند. آن حضرت نیز در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و بعد به خلایق امر و اجازه داده می شود که از برابر آنان عبور کنند. گروهی به سوی حوض کوثر متوجه می شوند و جمع بسیاری از حوض منحرف و به راه دیگری عزیمت می نمایند که در اثر آن پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله متاثر و گریان شده و می گوید: پروردگارا! این جماعت، شیعه علی علیه السلام و دوستداران اهل بیت من هستند و اکنون از کوثر دور می شوند.

فرشته ای حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و علت گریه را سؤال می نمایند،

۱- بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۲۷.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۱۶؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۲۷.

می فرماید: برای دوستان اهلبیت خود گریه می کنم که آن ها را به طرف جهنم سوق می دهند و مانع شدند که در کنار حوض کوثر به من برسند. از طرف پروردگار خطاب می رسد: ای محمد صلی الله علیه و آله گناهان امتت را به تو بخشیده و ایشان را آمرزیدم و آنان را به تو ملحق کردیم.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به قدری زن و مرد گریان فریاد برآرند: ای محمد صلی الله علیه و آله به فریاد ما برس و آنقدر از گناهکاران امت در آنروز آمرزیده می شوند که احدی از دوستان ما که ما را دوست داشته و با دشمنان ما دشمنی دارند در محشر باقی نمی ماند و همگی داخل حزب ما شده وارد حوض کوثر خواهند شد.(۱)

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً قدس سره صلی الله علیه و آله

«آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای[رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید».

عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود: روز قیامت شفاعت ما آل محمد علیهم السلام به کسی نمی رسد مگر آن هایی که در دنیا مطیع و پیرو آل محمد علیهم السلام بوده اند قولا و عملا، و با دوستی و محبت آن بزرگواران فوت کرده و از دنیا رفته اند.(۲)

بد نیست در اینجا داستان جالبی را بر آن بیفزاییم و آن اینکه: عالم ربانی مرحوم یاسری از علمای محترم تهران چنین نقل می کرد: شاعری به نام «حاجب» که در مورد شفاعت گرفتار اشتباهات عوام شده بود شعری به این مضمون می سراید:

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۶۴؛ بحار الانوار: ج۷ ص۱۰۱؛ البرهان: ج۳ ص۷۷۷.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۱۸.

حاجب اگر معامله حشر با علی علیه السلام است من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن

شب هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خواب می بیند در حالی که عصبانی و خشمگین بوده می فرماید: شعر خوبی نگفتی. عرض می کند: چه بگویم؟ می فرماید: شعرت را این چنین اصلاح کن:

حاجب اگر معامله حشر با علی علیه السلام است شرم از رخ علی علیه السلام کن و کمتر گناه کن

شفیعان روز قیامت دو دسته هستند: شفیعان عامه که شفاعت آن ها شامل جمیع می شود، خاندان محمد و آل او علیهم السلام هستند که حتی انبیاء هم محتاج به شفاعت آن ها جهت ارتقاء درجات هستند و دیگری شفاعت خاصه مثل شفاعت انبیاء در حق امت خود و قرآن در حق اهلش و مؤمنین در حق یکدیگر می باشد.

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا قدس سره قدس سره قدس سره وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُوءْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلاَ هَضْمًا قدس سره قدس سره رضی الله عنه

«و چهره ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع می کنند، و آن کس که ظلمی بر دوش دارد نومید می ماند. و هر کس کارهای شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می هراسد و نه از کاسته شدن [حقش]».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص آیه «ومن یعمل من الصالحات وهو مؤمن» فرمود: هر کس کار پسندیده کرده و ایمان به محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام داشته و از دشمنانشان بیزاری جسته نه بیم از ستم داشته و نه آنکه در هم

ص: ۱۴۶۱

شکسته باشد.(۱)

در حدیث قدسی است فرمود: «وعزتی وجلالی لا یجوزنی ظلم ظالم».(۲)

ظلم اقسامی دارد ظلم به نفس (ظلمت نفسی) دعاء کمیل. ظلم به غیر، ظلم در دین، و مصداق اتم هر سه قسم، ظالمین به آل محمد علیهم السلام است. ظلم به نفس یعنی خود را مورد اشد عذاب قرار دادن. ظلم بغیر، به مقربان درگاه الهی از قتل و اسیر و سایر ظلمهای نگفتنی. ظلم به دین یعنی بندگان خدا را در ضلالت و گمراهی انداختن تا زمان ظهور حضرت بقیه اللّه(عج) که از آن ها و اتباع آن ها انتقام بکشد. دیگر خباثت و حسرت و ناامیدی و خسران و زیان و ذلت و عذاب و غضب الهی بالاتر از این نمی شود که برای چهار روز دنیا خود را به این مهلکه بیندازند.

فَتَعَالَى اللَّه ُالْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا قدس سره قدس سره

«پس بلند مرتبه است خدا، فرمانروای برحق، و در [خواندن] قرآن، پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد، شتاب مکن، و بگو: "پروردگارا، بر دانشم بیفزای"».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: ما در هر شب جمعه سرور و شادی خاصی داریم، راوی به حضرت عرض کرد: خداوند این شادی را افزون کند این چه شادی است؟ فرمود: هنگامی که شب جمعه می شود روح پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و ارواح ائمه علیهم السلام و ما با آن ها به عرش خدا می روند و ارواح ما به بدنها باز نمی گردد مگر با علم و دانش تازه ای و اگر چنین نبود، علوم ما

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۱۸؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۹.

۲- المحاسن: ج۱ ص۷.

پایان می گرفت.(۱)

این مضمون در روایات متعددی با عبارات گوناگون بیان شده و نشان می دهد که پیامبر و امامان تا پایان جهان بر علم و دانششان افزوده می شود.

در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «اذا اتی علی یوم لا ـ ازداد فیه علما یقربنی الی اللّه فلا بارک اللّه لی فی طلوع شمسه»: آن روز که فرا رسد و علم و دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر علم من افزوده نشود طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد».(۲)

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه، واکثر الناس قیمه اکثرهم علما واقل الناس قیمه اقلهم علما» داناترین مردم کسی است که دانش مردم را بر دانش خود بیفزاید، گرانبهاترین مردم کسی است که از همه داناتر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که دانشش از همه کمتر باشد»(۳) و این است ارزش علم از دیدگاه تعلیمات اسلام.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قدس سره قدس سرهم

«و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و[لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پروردگار از تمام پیغمبران عهد و پیمان گرفت و فرمود: آیا مگر من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر من نیست و علی امیرالمؤمنین علیه السلام نمی باشد؟

همه عرض کردند: بله همینطور است شما پروردگار و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و

۱- بصائر الدرجات: ص ۱۵۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص ۶۰.

۳- الامالی صدوق: ص۷۲.

علی وصـی او امیرالمؤمنین علیه السـلام است. نبوت (و امـامت) برای آن ها مقرر و ثابت گردیـده است، پس از آن از پیغمبران عهد دیگری گرفت فرمود: بدانید من پروردگار شـما هسـتم و محمد صـلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و رسول من است و علی امیرالمؤمنین علیه السـلام و ائمه و وصـیان بعد از آن والیان و خازنان علم من می باشند و به وسیله مهدی علیه السلام دین خود را یاری می کنم و از دشمنان خود انتقام می گیرم و از روی رغبت و کراهت عبادت می شوم.

آن پیغمـبران عرض کردنـد: پروردگـارا! مـا اقرار و اعتراف داریم و گواهی می دهیم. آدم ولاـیت ائمه علیهم السـلام را انکـار نکرد ولی اقرار و اعتراف هم ننمود. پس آدم در اقرار به ولایت عزم و اراده اسـتواری نـداشت و آن هائی(پیامبرانی) که نسـبت به عهـد و میثاق خود وفادار بودنـد و عزم راسـخ داشـتند، به آن عهد اقرار نمودند به همین جهت اولو العزم شدند و آن ها پنج نفر بودند: حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله .(۱)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى قدس سره رضی الله عنه قدس سره ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى قدس سره

«آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان بر ایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگهای بهشت بر خود. و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصـیان ورزیـد و بیراهه رفت. سـپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد».

آدم علیه السلام چون ترک دستور خدا نمود حق تعالی امر فرمود که با حوا از بهشت بیرون رفته به زمین رود. آدم علیه السلام اطاعت امر کرد و دست حوا را گرفت و از بهشت

۱- الکافی: ج۲ ص۸؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۹۵.

بیرون آمد و به دنیا فرود آمد و مدت دویست سال تضرع و زاری نمود و توبه و استغفارکرد و آخر الامر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آل اطهار علیهم السلام او را به شفاعت گرفت.

ابی صلت هروی در آیه «وعصی آدم ربه فغوی» می گوید: وقتی مأمون علمای تمام مذاهب در مجلسی که حضرت رضا علیه السلام حضور داشتند جمع کرده بود، یک دفعه علی بن محمد بن جهم از جای خود برخاسته خطاب به حضرت رضا علیه السلام نموده گفت: آیا شما معتقد به عصمت انبیاء بوده و می گویید که پیغمبران معصوم هستند؟

فرمودند: همینطور است. عرض کرد: پس درباره این آیه که خداوند می فرماید: «وعصی آدم ربه» نظر شما چیست؟

حضرت بر او بانگ زده فرمودند: وای بر تو! از خدا بپرهیز! نسبت گناه و زشتی به پیغمبران و اولیای خداوند نده و قرآن را به دلخواه خود تفسیرنکن. در مورد آدم باید بدانی، انبیاء و رسولان او به عنوان حجت خداوند در روی زمین و مردم آن هستند نه بهشت. آدم در بهشت بود و چون ترک اولی نمود به زمین فرود آمد و خداوند او را به رسالت خود بر گزید و حجت و خلیفه پروردگار شد. او معصوم بود چنانچه می فرماید: «ان اللّه اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین»(۱) و از زمانیکه پیغمبر شد مرتکب گناه صغیره و کبیره نگردید.(۲)

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِیعًا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُم مِّنِّی هُدًی فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا یَضِلُّ وَلَا یَشْقَی قدس سره

«فرمود: "همگی از آن [مقام] فرود آیید، در حالی که بعضی از شما

ص: ۱۴۶۵

۱- سوره آل عمران: آیه ۳۳.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۷۴؛ احتجاج: ج۲ ص۲۱۵؛ بحار الانوار: ج۱۱ ص۷۶.

دشـمن بعضـی دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت».

آیات ۱۲۳ تا ۱۳۰ این سوره در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد.

علی بن عبداللّه ذیل آیه «فمن تبع هدای فلا یضل ولا یشـقی» روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضـرت صادق علیه السـلام سؤال کردند فرمود: هر کس به ائمه اطهار علیهم السلام اعتقاد داشته باشد و از اوامر آن ها پیروی و اطاعت نماید هرگز گمراه و بد عاقبت نمی شود.(۱)

پس مراد از «فمن اتبع هدای» یعنی آنانند که پیرو ائمه معصومین علیهم السلام بوده و ولایت و امامت آن ها را قبول نموده اند.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قدس سره رضی الله عنه

«و هر کس از یاد من دل بگردانـد، در حقیقت، زندگی تنگ [و سـختی] خواهد داشت، و روز رسـتاخیز او را نابینا محشور می کنیم».

علی بن ابراهیم روایت کرده که معـاویه بن عمـار از حضـرت صـادق علیه السـلام تفسـیر آیه «فـان له معیشه ضـنکا» را پرسـید، حضـرت فرمود: «هی واللّه للنصاب» به خـدا قسم! این زنـدگی و معیشت تنگ برای گروهی است که خصومت و دشـمنی اهل بیت نبوت و رسـالت علیهم السـلام در دل آن ها می باشـد، بعـد از این معاویه گفت: فـدای تو شوم! ما می بینیم این ناصبیان و دشـمنان شـما را که به وسعت و فراغت اوقات ایشان می گذرد؟ حضرت فرمود: «واللّه فی الرجعه یأکلون العذره»(۲) پس مراد از «ذکری»

ص: ۱۴۶۶

۱- الکافی: ج۱ ص۴۱۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۶۵.

ائمه معصومین علیهم السلام خواهند بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «ومن اعرض عن ذکری» اعراض از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است [ونحشره یـوم القیـامه اعمی] چنیـن فردی روز قیـامت نابینـا محشـور می شـود. بخـاطر اینکه در دنیـا کـور بـاطن بـوده و دلش از ولاـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام نابیناست و خداونـد می فرمایـد: من او را ترک نموده و در آتش جهنم خواهم افکنـد، برای آنکه در دنیا ائمه معصومین علیه السـلام را ترک نموده و اوامر آن ها را اطاعت نکرده و فرموده های آنان را گوش نکرده است و چون به آیات خداوند که امیرالمؤمنین علیه السـلام و ائمه معصومین علیهم السـلام هسـتند ایمان نیاورده و به ولایت آن ها متمسـک نشده اند، ائمه نیز در قیامت آن ها را رها نموده اند و به عذاب سخت و دردناکی گرفتار می شوند.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: منظور از «معیشه ضنکا» عذاب در قبر است.(۲)

مخالفین نیز می گویند دشمنان حضرت علی علیه السلام روز قیامت کور محشور می شوند

حسـکانی در شواهـد التنزیـل از أبـان بـن تغلب، از ابی جعفر، از علی بن الحسـین علیهم السـلام از پـدرش از علی علیه السـلام روایت نمـوده که رسول اللّه صـلی الله علیه و آله به مهـاجرین و انصـار فرمود: علی علیه السـلام را به خـاطر حب و دوسـتی من دوست بداریـد و به خاطر کرامت من اورا گرامی دارید، به خدا سوگند که قبل از این راجع به او صـحبت نکردم ولی خداوند به من امر فرمودند که صحبت کنم.

ای مردم! هر کس بعد از من علی علیه السلام را دشمن بدارد خداوند روز قیامت اورا

۱- الکافی: ج ۱ ص۴۳۶.

۲- امالی طوسی: ص۲۸؛ الامالی المفید: ص۲۶۵.

کور و نابینا که هیچ حجتی ندارد محشور خواهد نمود.(۱)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَی وَقَدْ کُنتُ بَصِیرًا قَالَ کَذَلِکَ أَتَتْکَ آیَاتُنَا فَنَسِیتَهَا وَکَذَلِکَ الْیَوْمَ تُنسَی قدس سره رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«می گویـد: "پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟" می فرماید: "همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی"».

امام صادق علیه السلام فرمودند: آدمها در روز قیامت با تحیر و سرگردانی می گویند: خدایا! چرا ما را نابینا محشور نمودی در حالیکه در دنیا بینا بودیم؟ خطاب می رسد: آیه های ما (اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام) را به سوی شما فرستادیم ولی شما آن ها را فراموش کردید و همانطور ما امروز شما را فراموش می کنیم.

امام صادق علیه السـلام سـپس فرمود: همانگونه که در دنیا ائمه علیهم السـلام را ترک کردند و اطاعت اوامر آن ها را ننمودند خداوند آنان را در روز قیامت ترک کرده و به آتش می اندازد.(۲)

وَکَذَلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ یُوءْمِنْ بِآیَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَشَدُّ وَأَبْقَی قدس سره رضی الله عنه علیه السلام

«و این گونه هر که را به افراط (اسـراف) گراییـده و به آیـات پروردگارش ایمان نیاورد سـزا می دهیم، و قطعا شـکنجه آخرت سخت تر و پایدارتر است».

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از اسراف انکار ولایت امیر مؤمنان

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۹۵.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۳۶؛ البرهان: ج۳ ص۷۸۴؛ تفسیر صافی: ج۳ ص۳۲۵.

علی علیه السلام است.(۱)

بنابراین کسانی که به آیات پروردگار که ائمه اطهار علیهم السلام می باشند ایمان نیاورده و از آثار و تعلیمات آنان اعراض نموده و پیروی ننمایند، عذاب شدیدی در روز قیامت در انتظار آن ها است.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِي النُّهَى قدس سره رضی الله عنه علیهماالسلام

«آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آن ها] در سراهای ایشان راه می روند؟ به راستی برای خردمندان در این [امر] نشانه هایی [عبرت انگیز] است».

حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه «ان فی ذلک لایات لاولی النهی» فرمود: به خدا قسم! ما «اولی النهی» هستیم. ما بر پا کنندگان امر خدا در میان مردم و خزینه های او بر دینش می باشیم. ما حافظ سر اللّه هستیم و آنرا از دشمنان خود می پوشانیم همانگونه که رسول اللّه صلی الله علیه و آله آنرا پوشانیده بود تا اینکه اجازه مهاجرت و جهاد با مشرکین به وی داده شد. ما بر راه و رسم رسول اللّه صلی الله علیه و آله هستیم تا اینکه خداوند نیز اجازه ظهور (اعلام) دین خود را از طریق کشیدن شمشیر (ظهور امام زمان علیه السلام و مبارزه علنی آن حضرت با دشمنان) به ما داده شود. در آن صورت به وسیله شمشیر، مردم را به سوی خدا فرا خواهیم خواند همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوائل دعوت، مردم را به اسلام فرا خوانده است.(۲)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما اکثر العبر واقل الاعتبار»: چه بسیار است

ص: ۱۴۶۹

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۶.

۲- بصائر الدرجات: ص ۵۳۸.

اسباب عبرت، و چه کم است عبرت گرفتن.(۱)

پس مصداق اتم «ان فی ذلک لایات لاولی النهی» ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: موضوع عبرت گرفتن از تاریخ پیشینیان از مسائلی است که قرآن و احادیث اسلامی، زیاد روی آن تکیه کرده و حقاً که معلم بیدار کننده ای است. چه بسیارند افرادی که از هیچ موعظه ای پند نمی گیرند. اما دیدن صحنه هایی از آثار عبرت انگیز گذشتگان، آن ها را تکان می دهد، و بسیار می شود که مسیر زندگی، آن ها را دگرگون می سازد. لذا در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: اغفل الناس من لم یتعظ بتغیر الدنیا من حال الی حال غافل ترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد و از ورق گردانی شب و روز اندیشه نکند.(۲)

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى قدس سره علیهاالسلام رضی الله عنه

«اهل و خانواده خود را به نماز فرمان ده، و بر انجام آن شکیبا باش از تو روزی نمی خواهیم، بلکه ما به تو روزی می دهیم، و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: وقتی به اهل بیت علیهم السلام ، سختی و مشقت در امور معیشت و زندگی می رسید، پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن ها می فرمود: نماز به جا آورید چرا که پروردگار مرا امر به نماز فرموده و آیه فوق را تلاوت می فرمود.(۳)

خداوند در این آیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود که اهلبیت خود را مخصوصا به

ص: ۱۴۷۰

۱- نهج البلاغه: کلمه قصار ۲۹۷.

۲- کنز الفوائد الکراجکی: ص۱۳۸؛ بحار الانوار: ج۶۸ ص۳۲۴.

۳- بحار الانوارج ۸۸ ص۳۸۳ با اندک اختلاف.

نماز امر نمائید و سایر مردم را از آن ها جدا ساخته زیرا اهلبیت محمد صلی الله علیه و آله در پیشگاه ذات اقدس پروردگار قرب و منزلت خاصی دارند و چنانچه اهلبیت خود را در ردیف سایر مسلمین محسوب و جنبه اختصاصی و امر خاص نمی فرمود منزلت آن ها معلوم نمی شد و چون این آیه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد هر روز صبح موقع نماز به در خانه حضرت علی علیه السلام می رفت و به علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام دختر عزیزش سلام می کرد و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام جواب سلام عرض می نمودند آنگاه می فرمود: نماز، نماز، خداوند شما را رحمت کند. «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا»(۱) خداوند شما را از هر پلیدی پاک و منزه نمود، و تا هنگام رحلت پیوسته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اهل بیت خود همین رفتار را می کرد. ابوحمراء خادم پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت من مکرر در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضور داشتم که صبح ها به در خانه علی علیه السلام می رفت.(۲)

از ابوسعید خدری روایت است که چون این آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله به در خانه فاطمه علیهاالسلام و علی بن ابی طالب علیه السلام می رفت و مدت یک ماه در وقت هر نمازی می آمد و می فرمود: الصلاه رحمکم اللّه.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل، پیغمبر خود را امر فرمود که اهل بیت خود را جدا از سایر مردم به امر نماز فراخواند، تا بر عالمیان واضح و روشن شود که اهل بیت آن حضرت نزد باری تعالی منزلتی دارند که دیگران آن منزلت را ندارند. چرا که خداوند در دستور به مردم جهت برپائی نماز

ص: ۱۴۷۱

۱- سوره احزاب: آیه ۳۳.
۲- نظم درر السمطین: ص۲۳۹؛ تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۴۴؛ الدر المنثور: ج۵ ص۱۹۹؛ مناقب ابن مردویه: ص۳۰۴.
۳- نظم درر السمطین: ص۲۳۹؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۹۷.

فرمود: اقیموا الصلوه ولی اهلبیت پیامبر را به نام ذکر نموده است.(۱)

بنابراین مراد از «اهل» یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، چنانکه شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام از آن حضرت روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه، نه ماه هر روز وقت هر نمازی، پنج مرتبه به در خانه علی علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام می آمد و می فرمود: نماز، نماز، خدا شما را رحمت کند، و هیچکس از ذریه انبیاء را مانند این کرامتی که مارا مخصوص گردانیده گرامی نداشته است.(۲)

ملاحظه: عده ای از علمای عامه نیز به طرق مختلف همین حدیث را نقل نموده به اختلاف شش ماه یا نه ماه یا ده ماه، چنانچه ابن عقده از ابی برزه، ابی رافع، فخر رازی، ابن عساکر، سیوطی در تفسیر الدر المنثور، همدانی در موده القربی، ترمذی از انس بن مالک روایت نموده اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدت شش ماه هر روز وقت هر نماز به در خانه علی و فاطمه علیهماالسلام می آمد و می فرمود: نماز، نماز، ای اهل بیت، بعد آیه تطهیر را تلاوت می نمود.(۳)

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى قدس سره علیهاالسلام قدس سرهم

«بگو: "همه در انتظارند. پس در انتظار باشید. به زودی می دانید چه کسی از اصحاب راه راست (صراط مستقیم) است و چه کسی هدایت یافته است"».

ابن عباس ذیل آیه «فستعلمون من اصحاب الصراط السوی ومن اهتدی»

ص: ۱۴۷۲

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۶۸.
۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۱۷.
۳- الدر المنثور سیوطی: ج۴ ص۳۱۳؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۴۹۷ و...

روایت کرده گفت: بـه خـدا قسـم اصـحاب صـراط، محمـد صـلی الله علیه و آله و اهـل بیت او هسـتند و مراد از «من اهتـدی» اصـحاب بـا وفـای پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله می باشـند که مسـلمانان را به ولا‌یت امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب علیه السلام هدایت می کنند.(۱)

از علی بن رئاب روایت شده گفت: حضـرت صادق علیه السلام به ما فرمود: به خدا قسم! آن راهی که خداوند پیروی آن را به شما امر نموده ما ائمه هستیم و صـراط مسـتقیم ماییم که خداوند اطاعت آن ها را به بندگانش دسـتور داده است. پس هر کس سعـادت و موفقیت را می خواهـد بایـد از این راه و از این خـانه و اشاره به نفس شـریف خود نمود و فرمود از ما بایـد پیروی و متابعت کنـد و اگر کسـی هـدایت بخواهـد چاره ای نـدارد مگر آنکه به ما روی آورده و از ما کسب فیض و دانش کنـد نه از پیش خود و نه غیر از ما.(۲)

آیات آخر این سوره بر وجوب لطف خدا به مردم دلالت می کند و در آن ها حجتی است. زیرا پروردگار فرموده که فرستادن رسول به سوی مردم لطفی است از طرف حق تعـالی نسـبت به آن ها و اگر پیغمبری به سوی آن ها فرسـتاده نمی شـد برای آن مردم عذری بود و می گفتند: اگر خداوند رسولی برای ما می فرسـتاد، از او پیروی می نمودیم ولی فرستادن پیغمبر عذر ایشان را بر طرف کرده حجتی برای آن ها باقی نگذاشته است.

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در حـدیث طولانی که مضـمون قسـمتی به شـرح ذیل است فرمودنـد: یک نفر از رسول اللّه صلی الله علیه و آله سؤال کرد که ولیّ خلایق کیست؟

حضـرت فرمود: در این زمـان من ولیّ هسـتم و بعـد از من وصـی من علی بن ابی طـالب علیه السـلام و بعـد از او در هر زمانی حجتهای خدای تعالی (ائمه اطهار علیهم السـلام) می باشـند تا شـما مانند آن گمراهانی نباشید که پیش از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله فوت کردند

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۷۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۶۶؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۴؛ البرهان: ج۳ ص۷۹۱.

و گفتند: پروردگارا! چرا به سوی ما رسولی نفرستادی تا پیرو او باشیم. البته تمام گمراهی آن ها ناشی از جهل و نادانی آن ها نسبت به آیات الهی (ائمه اطهار علیهم السلام) می باشد. پس مراد از آیات، اوصیا و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که خداوند در جواب آن ها فرموده: بگو ای محمد! ما و شما انتظار می کشیم. انتظار شما به این جهت است که گفتید ما از معرفت اوصیا و امامان بی اطلاع هستیم تا آنکه امام علم خود را ظاهر کند.(۱)

بنابراین از این حدیث شریف روشن می شود که اگر عدم ارسال رسول برای کافران به عنوان یک حجت و بهانه است، عدم نصب امام در هر عصری برای اهل آن عصر، حجت می باشد، به همین جهت خداوند سبحان در هر عصری امامی نصب کرده تا هیچ عصری خالی از امام نباشد و کسی از عدم وجود امام، حجتی بر خدای تعالی نداشته باشد. پس منظور از «صراط السوی» ائمه معصومین علیهم السلام و صاحب صراط حضرت علی علیه السلام «ومن اهتدی» شیعیان آن ها می باشند

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل و سمعانی در کتاب الأنساب و ابن اثیر در کتاب اللباب از ابن عباس روایت کرده اند که مراد از «أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام می باشند.

اعتراف مخالفین به امامت و مقام و منزلت امام جعفر صادق علیه السلام

۱ محمد ابوزهره می نویسد: علمای اسلام با همه اختلاف طوایفشان، بر امری همانند فضیلت و علم امام صادق علیه السلام اجماع نکرده اند. رهبران اهل سنت (یعنی) آنان که معاصر ایشان بودند از او اخذ علم نموده اند. مالک و کسانی که در طبقه او بوده اند، همانند: سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و بسیاری دیگر از علماء از

۱- کشف المحجه: ص ۱۹۰.

او اخذ کرده اند. ابوحنیفه با اینکه تقریبا هم سنّ او بوده است از او اخذ نموده و اورا اعلم مردم دانسته است، زیرا آن حضرت اعلم مردم به اختلاف میان آنان بود و نیز جماعت بسیاری از تابعین از جمله: یحیی بن سعید انصاری و ایوب سختیانی و ابان بن تغلب و ابوعمرو بن علاء و بسیاری از امامان و تابعین در فقه و حدیث از او اخذ علم و حدیث کرده اند.

امام صادق علیه السلام علم فیزیک و شیمی را تدریس کرده و لذا جابر بن حیّان شاگردش بوده و از او رساله هایی را نقل نموده است و ابن خلکان به آن رساله ها در کتاب «وفیات الاعیان» اشاره کرده است. و همچنین تمام علومی را که در عصرش شایع بود، تدریس نموده است.

امام صادق علیه السلام آگاهی و علم به اخلاق و موجبات فساد آن داشته و این علم را به جهت اشراق و معنویت روح و کثرت تجارب و التزام طریق حق به او داده شده است.

۲ ابوحنیفه نعمان بن ثابت (رهبر حنفی ها) می گوید: جعفر بن محمد علیه السلام فقیه ترین کسی است که من دیده ام و اگر آن دو سالی که از چشمه گوارای امام صادق علیه السلام بهره برده ام نبود هلاک شده بودم.(۱)

۳ عزالدین ابن اثیر جزری (ت: ۶۳۰ هج ق) می نویسد او را به جهت صدق در گفتار و کردار صادق نامیدند و مناقب او مشهور است.

۴ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ هج ق) می گوید: جعفر صادق علیه السلام کبیر الشأن از امامان علم بود. او به امر خلافت سزاوارتر از ابی جعفر منصور (دوانقی) بود.

۵ ابوعبدالرحمن سلمی (ت: ۴۱۲هج ق) می گوید: جعفر صادق علیه السلام سرآمد

ص: ۱۴۷۵

۱- الخلاف شیخ طوسی: ج۱ ص۳۳.

تمام هم ردیفان خود از اهل بیت علیهم السلام بود. او دارای علم بسیار در دین، و زهد فراوان در دنیا و ورع تام از شهوات و ادب کامل در حکمت بود.

۶ ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ هج ق) می گوید: جعفر صادق علیه السلام از بین برادرانش جانشین پدر و وصی او و قائم مقام او بود. ابوجعفر امام باقر علیه السلام بر او وصیت به امامت و امور دیگری به طور وضوح نمود و بر او نص جلی کرد و اما مناقب او از شمارش حسابگر خارج است.

۷ خیر الدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶) می گوید: جعفر صادق علیه السلام از اجلای تابعین و دارای منزلتی رفیع در علم بود.(۱)

ص: ۱۴۷۶

۱- الامام الصادق علیه السلام : ص۵۳ و ۵۴.

۲۱ سوره انبیاء

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

لاَهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلْ هَذَا إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ علیهاالسلام

«این در حالی است که دلهایشان در لهو و بی خبری فرو رفته است و ستمگران پنهانی نجوا کردند (و گفتند): "آیا جز این است که او بشری همانند شماست؟ آیا به سراغ سحر می روید، با اینکه (چشم دارید و) می بینید؟»

در کافی ذیل آیه «و اسرو النجوی الذین ظلموا» حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: منافقین و دشمنان پیغمبر سینه و دلهای خود را از دشمنی و خصومت آل محمد علیهم السلام پر کرده و آنرا پس از رحلت آن حضرت افشا و اظهار می دارند.(۱)

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ علیه السلام

«و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم،

ص: ۱۴۷۷

۱- الکافی: ج۸ ص ۳۸۰؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۵۳؛ البرهان: ج۳ ص۸۰۲.

نفرستادیم. پس اگر نمی دانید، از آگاهان و دانش پژوهندگان بپرسید».

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل ذکر ماییم و ذکر رسول صلی الله علیه و آله است. پس «فاسالوا آل محمد صلی الله علیه و آله »، یعنی از آل محمد صلی الله علیه و آله بپرسید.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اهل ذکر ماییم(۲) بنابراین خداوند متعال در آیه شریفه «ذکرا رسولا»(۳) رسول خود را به نام «ذکر» نام نهاده است. خلاصه، معنای آیه آن است که اگر شما نمی دانید که رسول شما بشر است پس از علمای عصر خود بپرسید تا برای شما روشن شود که پیامبران از جنس بشر بوده اند.

محمد بن مسلم نقل می کند خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: نزد ما کسانی هستند که گمان می کنند آیه شریفه «فاسئلوا اهل الذکر» ایشان یهود و نصاری می باشند، حضرت فرمود: در این هنگام شما را به دین خود می خوانند، پس حضرت به سینه مبارکش اشاره نمود و فرمود: ماییم اهل ذکر و ماییم سؤال شدگان.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: ماییم اهل ذکر.(۵)

این مطلب مسلم است که سؤال نمودن مطالب علمی و حقایق دینی، از کسانی (ائمه اطهار علیهم السلام) سزاوار است که در مرتبه علمی، حد کمال را دارا و اعلم زمان خود می باشند. بنابراین بدیهی است با بودن خانواده وحی و رسالت که مهبط وحی و مخزن علوم ربانی هستند، مراجعه کردن به غیر از آنها به حکم عقل، باطل

۱- بصائر الدرجات: ص ۶۰.
۲- مجمع البیان: ج ۶ ص ۱۵۹.
۳- سوره طلاق: آیه ۱۰.
۴- بصائر الدرجات: ص ۶۱.
۵- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۷۵.

خواهد بود، خصوصا با تصدیق و اقرار به اعلمیت آنان، رجوع به غیر از آنها نهایت بی انصافی و حق ناشناسی است.

علی ابن ابراهیم ذیل آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» از زراره روایت کرده گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم: اهل ذکر چه کسانی هستند؟ فرمود: به خدا قسم اهل ذکر ما آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم.

گفتم: باید از شما سؤال شود؟ فرمود: بله. عرض کردم: سؤال کننده ماییم و آیا بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمودند: بله. سپس گفتم: آیا بر شما هم جواب دادن به ما واجب است یا خیر؟ فرمودند: ما مخیریم که جواب بدهیم یا ندهیم و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمودند: «هذا عطاؤنا فامنن او امسک»(۱) کنایه از آنست که خداوند دانش را به ما عطا فرموده و مخیر گردانیده که از دانش خود به مردم افاضه کنیم یا نکنیم.(۲)

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ قدس سره

«در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی اندیشید؟»

حضرت موسی کاظم علیه السلام فرمود: مراد از ذکر در آیه فوق اطاعت و پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام است که باید بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنها اطاعت و تبعیت کرد.(۳) پس معنای آیه اینطور است که اطاعت و پیروی از امام، ذکر و شرف و عزت شما است.

ص: ۱۴۷۹

۱- سوره {ص}: آیه ۳۹.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۶۸؛ بصائر الدرجات: ص۶۲؛ الکافی: ج۱ ص۲۱۰.

۳- بحار الانوار: ج۲۳ ص۱۸۶.

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ قدس سره عليهاالسلام قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ قدس سره فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ قدس سره قدس سرهم

«(هان) مگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان باز گردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: ای وای بر ما به یقین ما ستمگر بودیم. و همچنان این سخن را تکرار می کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم».

ذیل آیه فوق از بدربن خلیل اسدی روایت شده گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: زمانیکه حضرت قائم علیه السلام ظهور می کند جمعی را می فرستد تا بنی امیه را از شام حضورش بیاورند. بنی امیه چون این خبر را می شنوند به سوی روم فرار می کنند. اهل روم به آنها می گویند: ما نمی گذاریم داخل مملکت ما بشوید تا آنکه پیرو دین ما شده و مسیحی شوید آنها صلیب به گردن هایشان انداخته داخل می شوند. هنگامیکه اصحاب حضرت قائم علیه السلام وارد روم می شوند رومیان از آنان امان و صلح می طلبند. آنها می گویند ما امان به شما نمی دهیم تا بنی امیه را تسلیم ما بنمایید. لذا تمام بنی امیه را به اصحاب آن حضرت تحویل می دهند. در آن وقت به آنها خطاب می کنند: فرار نکنید به سوی شام برگردید باید باز خواست شوید و از آنها سؤال می کنند گنجها را کجا پنهان کرده اید و به چه علت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و یارانش و ائمه علیهم السلام و پیروان آنها را به قتل رسانیدید؟! در آن هنگام با کمال حسرت و ندامت می گویند: وای بر ما که مردمی ظالم و ستمکار بودیم، اصحاب آن حضرت را با شمشیر قهر خویش کشتیم. پس آنها را هلاک و نابود می کنند.(۱)

ص: ۱۴۸۰

۱- الکافی: ج۸ ص۵۱؛ بحار الانوار: ج۵۲ ص۳۷۷؛ البرهان: ج۳ ص۸۰۴ .

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ رضی الله عنه

«(تمام) شب و روز را تسبیح می گویند، بی آنکه سستی ورزند».

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: ملائکه بیشترند یا بنی آدم؟ فرمود: قسم به ذاتی که جان من در قبضه قدرت او است، هرآینه ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد خاک در زمین، و در آسمان محل قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی است که ذات سبحانی را تسبیح و تقدیس می نماید. و در زمین درخت و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی است موکل به آن، که عمل آن را به درگاه الهی برد و خدای تعالی دانا است به آن. و از ملائکه هیچیک نیست مگر آنکه هر روز به وسیله ولایت ما اهل بیت به خدای تعالی تقرب جوید، و برای دوستان ما استغفار می نماید، و دشمنان ما را لعن کند، و از خدا فرستادن عذاب بر آنها را درخواست می کند.(۱)

چنانچه از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: اول مخلوق الهی نور مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، پس از آن خداوند دوازده حجاب آفرید و این نور در هر حجابی ذکری داشت، در حجاب اول دوازده هزار سال تا حجاب دوازدهم هزار سال سپس در عرش هفت هزار سال، تا در صلب آدم قرار گرفت. لذا فرمود: «کنت مع الانبیاء سرا ومع محمد صلی الله علیه و آله جهرا» من در پنهانی با پیامبران بودم و آشکارا با حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودم.(۲) و در حدیث است که می فرماید: ما تسبیح (خدا) کردیم و ملائکه از ما تسبیح فرا (یاد) گرفتند.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۵.

۲- مفتاح السعاده: ج۶ ص۱۸۱؛ تفسیر المحیط الاعظم: ج۳ ص۱۶۶.

۳- علل الشرایع: ج۱ ص۵؛ فضائل الشیعه صدوق: ص۷؛ الهدایه اکبری: ص۲۴۰.

أَم اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ رضی الله عنه

«آیا به جای او خدایانی برای خود گرفته اند؟ بگو: "دلیلتان را بیاورید این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [=پیامبرانی] است که پیش از من بودند" اما بیشتر آنها حق را نمی دانند، و به همین دلیل (از آن) روی گردانند».

محمـد بن عباس ذیل آیه «هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی» از حضـرت موسـی کاظم علیه السـلام روایت کرده فرمود: ذکری که با پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله بود علی بن ابی طالب علیه السـلام است و ذکر پیش از آن حضـرت، پیغمبران و اوصـیاء پیشین می باشند.(۱)

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ رضی الله عنه علیه السلام

«که در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و خود به دستور او کار می کنند».

از امیرالمؤمنین علیه السـلام مروی است: زنی و مردی مخاصـمه نمودند خدمت آن حضـرت آمدند، پس صدای آن مرد بر آن زن بلنـد شـد. حضـرت فرمود: (اخسأ) و آن شـخص که خارجی بود، فورا سـرش سـر خوک گردیـد. دیگری گفت: [یا علی] صیحه زدی بر این مرد خارجی و سـرش خوک شد، پس چه چیزی جلو شما را در برابر معاویه گرفته است؟ فرمود: وای بر تو! اگر بخواهم معاویه را با تختش در اینجا حاضـر کنم هرآینه خـدا را بخوانم تا به جا آورد، و لکن برای خدا خازنانی است نه بر طلا و نقره بلکه خازنان (نگهدارنده) بر اسرارند.(۲) اینست تأویل «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون». این اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند

ص: ۱۴۸۲

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۲۷؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۱۹۷؛ البرهان: ج۳ ص۸۱۱ .

۲- الخرائج والجرائح: ج۱ ص۱۷۲؛ بحار الانوار: ج۴۱ ص۱۹۱؛ تفسیر صافی: ج۳ ص۳۳۶.

که قبل از تصمیم پروردگار، اقدامی نمی کنند.

یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ یَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضَی وَهُم مِّنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند، و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند، و از ترس او بیمناکند».

حسین بن خالد ذیل آیه «و لا یشفعون الا لمن ارتضی» روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس معتقد به حوض کوثر نباشد خداوند او را کنار حوض من وارد نمی کند و هر که به شفاعت من ایمان و اعتقاد نداشته باشد مورد شفاعت من واقع نخواهد شد. شفاعت من مخصوص گناهکاران می باشد و نیکوکاران به شفاعت محتاج نمی باشند.

راوی می گوید: از حضرتش سؤال کردم مراد از «الا لمن ارتضی» چیست؟ فرمود: هر کس که خداوند از مراتب تدین و دین داری او خوشنود و راضی باشد شفاعت خواهد شد.(۱)

شفاعت کنندگان دو دسته هستند: شفاعت خاصه و شفاعت عامه. شفاعت خاصه شامل قرآن و شبهای متبرکه، ماه های شریفه، مؤمنین، ملائکه، حمل کنندگان عرش، انبیاء، اولیاء، علماء، سادات، اولاد صغار مؤمنین و غیر اینها. امّا شفاعت عامه خاص محمد و آل محمد علیهم السلام است و شفاعت آنها هم مختلف است.

۱ شفاعت گناهکاران مؤمن که به واسطه ارتکاب معاصی استحقاق عذاب دارند که فرمود: شفاعتم را برای گناهکاران دارای گناهان کبیره ذخیره کرده ام.(۲)

۱- الامالی صدوق: ص۵۶.

۲- مسند احمد ج ۳ ص ۲۱۳؛ سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۱؛ سنن الترمذی ج ۴ ص ۴۵.

زیرا اهل گناهان صغیره بخشیده شده هستند ولی گناهان کبیره گناهانی است که وعده آتش یا عذاب داده شده است. بنابراین مؤمنین ترس و خوفی از گناهان و معصیتها نباید داشته باشند، زیرا مشمول شفاعت می شوند. از سوی دیگر معصیتها باعث از بین رفتن ایمان در لحظات مرگ می شود و موجب سیاهی قلب و تسلط شیطان و از بین رفتن نعمتها و سلب توفیق و نزول بلاها و مفاسد دیگر می گردد.

۲ تقاضای دفع بلاها و برآورده شدن حوائج و انجاح مقاصد و قبولی اعمال در اثر توسلات به این خاندان در دنیا می شود.

۳ ارتقاء درجات و مقامات در بهشت حتی در حق انبیاء و اولیاء و مؤمنین و اهل سعادت، و نظر به اینکه هر عنایتی مشروط به قابلیت محل است تا اذن الهی و اجازه حق نرسد شفاعت نمی کنند. «ما من شفیع الا من بعد اذنه»(۱) پس تا قابلیت نداشته باشد اذن داده نمی شود. «و هم من خشیته مشفقون» خوف انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه نه از جهت معصیت است. زیرا معصوم هستند بلکه به خاطر عظمت پروردگار و معرفت الهی و کبریایی او می باشد که خود را در مقابل عظمت پروردگار ناچیز و مقصر و قاصر در عبادت می دانند. چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مناجاتش عرض می کند: «ما عرفناک حق معرفتک وما عبدناک حق عبادتک». خدایا! آنطوری که حق شما است تو را نشناختیم و آنطوریکه باید تو را عبادت کنیم عبادت نکردیم.(۲)

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ علیه السلام

ص: ۱۴۸۴

۱- سوره یونس: آیه ۳.

۲- بحار الانوار: ج ۱۱۰ ص۳۴؛ الامثل: ج۱۵ ص۱۴۷.

«و ترازوهای عدل و داد را در روز قیامت می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم».

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از آیه شریفه «و نضع الموازین القسط لیوم القیامه» فرمود: ایشان انبیاء و اوصیاء (ائمه معصومین) علیهم السلام می باشند.(۱)

در روایت دیگر فرمود: «نحن الموازین القسط» ماییم میزانهای عدل.(۲)

و در زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مفاتیح الجنان وارد شده: (السلام علی میزان الاعمال).

فیض کاشانی در تطبیق این اخبار می فرماید: میزان هر چیزی معیاری است که قدر آن چیز به آن، شناخته می شود و میزان مردم در روز قیامت معیاری است که قدر و قیمت هر انسانی بر حسب عقیده و اخلاق و عملش معلوم می گردد تا هر نفسی به آنچه کسب نموده جزا داده شود، و نیست آن معیار مگر انبیاء و اوصیاء. پس میزان هر امتی، پیغمبر آن امت و وصی او (امام) و دین و شریعت او می باشد. پس هر که حسناتش سنگین و زیاد باشد رستگار است، در غیر اینصورت زیانکار گردد به خاطر انکار نمودن انبیا و اوصیا (ائمه اطهار) علیهم السلام و یا به خاطر پیروی ننمودن دین و شریعت آنان می باشد.(۳)

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ قدس سرهم قدس سره

«ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم، و از (شایستگی) او آگاه بودیم».

ص: ۱۴۸۵

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۹؛ معانی الاخبار صدوق: ص ۳۱.

۲- بحار الانوار: ج ۷ ص ۲۴۲؛ تفسیر صافی: ج ۲ ص ۱۸۲.

۳- تفسیر صافی: ج ۲ ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و: ج ۳ ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

مقام امامت بالاتر از مقام رسالت و نبوت است و انبیاء بعد از ابراهیم با اینکه مقام رسالت و اولو العزمی هم داشتند مثل موسی و عیسی لکن امامت بر جمیع مردم را نداشتند، پس از ابراهیم فقط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام این مقام را داشتند.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند: چرا حضرت موسی وقتی سحر جادوگران را مشاهده کرد: «اوجس فی نفسه خیفه»(۱) ترسید ولی حضرت ابراهیم وقتی آتش نمرودیان را دید نترسید؟

حضرت فرمود: ابراهیم چون در صلب او انوار مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام بود نترسید ولی چون در موسی نبود احساس ترس نمود.(۲)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنتُمْ فَاعِلِينَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«گفتند: "اگر کاری می کنید، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید".»

نمرود برای مجازات ابراهیم با اطرافیان و درباریان به مشورت پرداخت و موقتاً او را زندانی نمود و بالاخره به تمام مردم امر نمود برای کمک و یاری خدایان خود به جمع آوری هیزم بپردازند و توده عظیمی فراهم آورند تا ابراهیم را در آتش بسوزانند و به کیفر برسانند.

در اجرای فرمان پادشاه در صحرای خارج از شهر کوهی از هیزم فراهم نموده و برای تماشای نمرود نیز بر بالای برج مرتفعی تخت و سایبان بنا کرده و برای پرتاب نمودن ابراهیم منجنیق حاضر ساختند و هیزم ها را آتش زده و شعله و حرارت آن به حدی شد که از فاصله بسیاری پرندگان قدرت پرواز نداشتند.

۱- سوره طه: آیه ۶۷.

۲- الامالی صدوق: ص۷۵۲؛ بحار الانوار: ج۱۲ ص۳۵؛ البرهان: ج۳ ص۷۶۸.

پس از انجام مقـدمات ابراهیم را برای افکندن در آتش حاضـر کردند. ابتدا آذر (ناپدری او) سـیلی به صورتش زده و به او امر نمود دست از عقیـده خداشناسـی برداشـته و با احترام به خـدایان و بت ها از آتش سوزی خود را نجات داده و خلاصـی یابـد. ابراهیم از قبول پیشنهاد آذر خود داری و آماده سوختن شد و بر قرار گاه مخصوص منجنیق جای گرفت.

تمام فرشـتگان و موجودات برای رهایی ابراهیم از آتش از پیشـگاه ربوبی به جنبش در آمدنـد. زمین به سـخن در آمده گفت: پروردگارا! این ابراهیم تنها موحد (خداپرست) روی زمین است که قصد سوختن او را دارند. فرشـتگان عرض کردند: در تمام روی زمین خلیلی جز ابراهیم نیست که پرسـتش خـدای یگانه را می نمایـد اکنون دشـمن بر او مسـلط شـده و می خواهند او را بسوزانند.

خطـاب رسید: خـاموش باشـید کسـی چـون ابراهیم از مرگ نمی ترسـد. اگر بخواهیم او را حفـظ نموده و چنـانچه مرا بخواند دعایش را مستجاب خواهم کرد. ابراهیم مفاد سوره اخلاص را به زبان آورده گفت: «یا اللّه یا واحـد یا احد یا صـمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد نجنی من النار برحمتک یا ارحم الراحمین».

جبرئیـل ابراهیم را در منجنیق ملاقـات نموده و گفت: آیـا از من یـاری و کمـک لازم داری یا خیر؟ ابراهیم گفت: من از تو بی نیـاز بوده و نظرم فقـط به سوی پروردگارم می باشـد «و علمه بحالی حسبی من مقالی» یعنی او بهتر به حالم آگاه است. جبرئیل انگشـتری به ابراهیم داد که بر روی نگین آن نوشـته شـده بـود: «لاـ اله الاـ اللّه محمـد رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ». ابراهیم زمانیکه در آتش افتاد گفت: خـدایا! تو را به محمـد و آل محمـد صـلی الله علیه و آله قسم می دهم که مرا از این آتش نجات دهی. در همین حال از جانب پروردگار به آتش خطاب شد «یا نار کونی بردا و سلاما»(۱) ای آتش! بر ابراهیم سرد

۱- سوره انبیاء: آیه ۶۹.

و سالم باش.

ابراهیم که به وسیله منجنیق به وسط آتش پرتاب شده بود بر اثر سرمای حاصله به شدت می لرزید تا جمله «و سلاما علی ابراهیم» ابلاغ گردید. ابراهیم در آتش چون باغ سر سبز و خرم با جبرئیل مشغول صحبت شده است.

نمرود که از دیدگاه خود صحنه آتش را زیر نظر داشت و انتظار سوختن ابراهیم را می کشید مشاهده نمود که ابراهیم در باغ سبز و خرمی با شخص دیگری صحبت می کند به آذر گفت: چقدر فرزندت در نزد خدای خود گرامی و عزیز است. لوط با مشاهده آن احوال به خدای ابراهیم ایمان آورده و از آنجا به سوی شام رهسپار گردید.(۱)

در این روایت نوشته شده: همینکه به آتش وحی شد که سرد و سلامت باشد مدت سه روز در تمام دنیا آتش اثر خود را از دست داده و به جای سوختن سرد و سالم شده بود.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت کرده که در آن وقت حق تعالی انگشتری برای ابراهیم نازل گردانید که در آن این شش کلمه منقوش بود: «لا اله الا اللّه، محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه، لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم، فوضت امری الی اللّه، اسندت ظهری الی اللّه، حسبی اللّه».(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حق تعالی جبرئیل را با پیراهنی نزد ابراهیم فرستاد و جبرئیل آن پیراهن را به ابراهیم پوشانید و بعد از این ابراهیم نه از حرارت و نه از سرمای آن ناراحت شد.(۳)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چون ابراهیم را نمرودیان در آتش انداختند

۱- بحار الانوار: ج۱۲ ص۳۲؛ تفسیر صافی: ج۳ ص۳۴۵.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۶۰.

۳- کمالی الدین صدوق: ص۱۴۲.

جبرئیل با پیراهن و فرشی از بهشت نزد ابراهیم آمد، پیراهن را به او پوشانید و او را بر بالای آن فرش نشانید و خود نیز پیش او نشست تا او دلگیر نباشد.(۱)

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ علیه السلام علیهاالسلام

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان و تنها ما را عبادت می کردند».

ذیل آیه «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده گفت: روزی خدمت پدرم امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودم که جابر بن عبداللّه انصاری حضور پدرم شرفیاب شده و مشغول صحبت بودند که ناگاه برادرم امام محمد باقر علیه السلام از حجره بیرون آمد. همینکه چشم جابر به برادرم افتاد گفت: این پسر چه نیکو قیافه و شباهت تامی به شکل و شمائل (قیافه) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. جابر پرسید: ای فرزند نام تو چیست؟ برادرم گفت: محمد. جابر سؤال کرد: فرزند کیستی؟ اشاره به پدر بزرگوار نموده فرمود: امام زین العابدین علیه السلام .

جابر گفت: پس شما محمد باقر علیه السلام می باشی.بی اختیار از جا برخاست و برادرم محمد باقر را در آغوش گرفت و بر سر و رویش بوسه زد و گفت: ای محمد! جدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله من به شما سلام رسانیده است. برادرم گفت: درود و سلام بر جد بزرگوارم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باد.

جابر به پدرم گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: چون فرزندم محمد باقر علیه السلام را ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان، او همنام من و شکل و شمائل من و وارث علم و دانش من است، حکم او حکم من می باشد، هفت نفر از فرزندانش امنای

۱- جامع: ج۴ ص۳۴۵؛ تفسیر لاهیجی: ج۴ ص۳۴۶.

خدا و امامان و امان بر امت هستند و هفتمین آنها قائم ما علیه السلام است که زمین را پر از عدل و داد می نماید، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و آیه فوق را «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» در تایید این اظهارات تلاوت فرمود.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: در قرآن و کتاب خدا ذکر دو ائمه شده است. یکی ائمه حق چنانچه می فرماید: «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» و آنها امامان و پیشوایان خلقند که به امر و فرمان پروردگار و نه به امر و فرمان مردم، خلایق را به سوی خدا دعوت نموده و رهبری می نمایند و امر و حکم الهی را بر هر چیزی مقدم می دارند و دیگری ائمه کفر و بطلان است چنانچه می فرماید: «وجعلناهم ائمه یدعون الی النار»(۲) اینان پیشوایانی هستند که مردم را به سوی آتش جهنم دعوت نموده و از امر و حکم پروردگار پیروی نمی نمایند و به میل و هوای نفسانی و خلاف قرآن و دستور خدا میان مردم حکم می کنند و امر خود را بر فرموده پروردگار مقدم می دارند و این است معیار و محک برای شناسایی امام حق از امام باطل.(۳)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از ائمه در آیه «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» امامانی هستند از ذریه حضرت فاطمه علیهاالسلام که به وسیله فرشته روح بر ایشان نازل می شود.(۴)

حَتَّی إِذَا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنسِلُونَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۱۴۹۰

۱- کفایه الاثر خزاز قمی: ص۳۰۲؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص ۳۶۰.

۲- سوره قصص: آیه ۴۱.

۳- الکافی: ج۱ ص۲۱۶.

۴- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۲۸؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۵۸؛ البرهان: ج۳ ص۸۲۹ .

«تا آن زمان که "یأجوج و مأجوج" (راهشان) گشوده شوند، و آنها از هر محل مرتفعی (پشته ای) بسرعت عبور می کنند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از دنیا یک روز باقی بماند، حق تعالی آنروز را (آنقدر) دراز می کند تا مردی که نام وی نام من باشد و کنیه و لقب او لقب من باشد بیرون می آید و زمین را پر از داد و عدل می کند بعد از اینکه پر از جور و ظلم شده باشد.(۱)

حذیفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت فرمود: اول علامتی که در آخر الزمان واقع می شود، خروج دجال و دابه الارض و خروج یأجوج و مأجوج می باشد و بعد از آن عیسی از آسمان فرود می آید. این حوادث نزدیک خروج مهدی علیه السلام اتفاق می افتد. پس از آنکه مهدی علیه السلام به درجه شهادت می رسد آتشی از قعر عدن بیرون آید و همه مردم را به محشر می راند.(۲)

از جمله علامات خروج صاحب الزمان علیه السلام آنست که مردگان از قبرها زنده شده به دنیا رجوع می نمایند و یکدیگر را می شناسند، و با یکدیگر ازداوج می کنند.(۳)

منظور از «من کل حدب ینسلون» یعنی یأجوج و مأجوج در همه زمین متفرق می شوند تا آنکه هیچ بقعه ای از زمین نمی ماند که به آنجا نروند. و در روایت آمده که آنها همه عالم را فرا گرفته آب های دریاها را تمام بیاشامند و از خشک و تر هر چه بیابند بخورند.

عیسی علیه السلام با مؤمنان در کوه طور تحصن می کند. و در بعضی احادیث آمده که یأجوج و مأجوج تا بیت المقدس پیش می روند و با هم می گویند: اهل زمین را

۱- کمال الدین صدوق: ص۳۳؛ مسند احمد بن حنبل: ج۱ ص۹۹.

۲- الخرائج والجرائح: ج۳ ص۱۱۴۸؛ بحار الانوار: ج۶ ص۳۰۳ با اندک تفاوت.

۳- کشف الغمه: ج۳ ص۲۵۶.

کشتیم بیایید تا اهل آسمان را نیز بکشیم. پس تیرها به جانب آسمان می افکنند و خون آلود فرود می آید و کار بر عیسی و اصحاب او تنگ می شود پس دعا می کند حق تعالی همه را یک دفعه هلاک می کند.(۱)

در احادیث صحیحه آمده که هر مؤمنی که آرزوی دیدن صاحب الزمان علیه السلام داشته باشد و آرزوی آن را کرده که در خدمت او به شرف شهادت نائل آید حق تعالی هنگام ظهور او را زنده می کند و به آرزویی که داشته است می رساند و در روایت است که چون آن سد را بگشایند رجعت که ظهور مهدی علیه السلام است اتفاق می افتد و ظهور بعد از خروج دجال و دابه الارض و یأجوج و مأجوج و نزول عیسی می باشد و بعد از آنکه امام زمان علیه السلام دجال و دابه الارض و یاجوج و ماجوج را می کشد مدت زیادی پادشاهی می کند و جهان را پر از عدل و داد می کند.(۲)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در وقت رجعت چه کسانی به دنیا باز می گردند؟ فرمود: مؤمن محض و کافر محض، و دلیل بر این قول آیه «حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج» می باشد تا آنگاه که سد یأجوج و مأجوج را بگشایند، و آنان از هر پشته و بلندی فرو می آیند.(۳) پس رجعت در زمان ظهور صاحب الزمان علیه السلام می باشد و ظهور آن حضرت بعد از خروج یأجوج و مأجوج می باشد.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ قدس سره قدس سره

بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد.

ص: ۱۴۹۲

۱- کنز العمال: ج۱۴ ص۶۲۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱.

۳- روض الجنان: ص۲۸۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی به حضرت علی علیه السلام فرمود: تو و شعیانت کنار حوض (کوثر) هستید و دوستانتان را آب می دهید و دشمنانتان را از آن آب منع می کنید و شما در روز فزع اکبر ایمن هستید. شما در زیر سایه عرش هستید. مردم همه در فزعند (نگران و ناراحتند) و شما فزعی ندارید. مردم همه اندوهناکند و شما اندوهی ندارید. آیات «ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون» و «لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائکه هذا یومکم الذی کنتم توعدون»(۱) درباره شما (علی) نازل شده است.(۲)

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه می خواند بعد از فراغ از آن این آیه «ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون» را تلاوت نمود و فرمود: من از این جماعتم که عنایت الهی برای ایشان سبقت گرفته.(۳)

و از اینجاست که «شیخ جنید قدس سره » فرموده: «سبقت لهم من اللّه العنایه فی البدایه و ظهرت الولایه فی النهایه» سبقت عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است.(۴) هر تخم که در ازل بکشتند نهان در مزرعه ابد بروید عیان.

نکته: بیشتر کتابهای تفسیری عامه این حدیث را از حضرت علی علیه السلام نقل کرده اند.(۵)

لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ قدس سره علیهاالسلام

۱- سوره انبیاء: آیه ۱۰۳.

۲- الامالی صدوق: ص۶۵۶.

۳- بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۲۷.

۴- تفسیر منهج الصادقین ج ۶ ص ۱۱۲.

۵- الدر المنثور: ج۴ ص۳۳۹؛ زاد المسیر: ج۳ ص۲۱۵؛ تفسیر مظهری: ج۶ ص۲۴۱؛ تفسیر ابن ابی حاتم: ج۸ ص۲۴۶۹؛ تفسیر ابن کثیر: ج۵ ص۳۳۲؛ الکشاف: ج۳ ص۱۳۷ و...

«دلهره بزرگ، آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند و (به آنان می گویند) این همان روزی است که به شما وعده می دادند».

در ذیل آیه «لا یحزنهم الفزع الاکبر» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلایق را برای حساب حاضر فرمایـد به منادی امر می فرماید که جن و انس را در محشـر حاضـر و صدا زند. به یک چشم به هم زدن تمام بر انگیخته و حاضر می شوند. آنگاه به آسمان دنیا امر می شود که فرود آمده پشت سر خلایق قرار بگیرد و به همین ترتیب آسـمانهای اول تا آخر فرود آمـده در عقب یکـدیگر قرار می گیرند، سـپس منادی خطاب به مردم ندا می کنـد: ای گروه جن و انس! اگر قـدرت و توانایی داریـد، از حیطه قـدرت و سـرزمین من بگریزیـد و فرار کنیـد! البته جز به فرمان پروردگار نمی توانید بیرون بروید.

راوی گفت: آن حضـرت پس از بیـان این مطلب بسـیار گریه نمودنـد همینکه آرامشـی حاصـل و ساکت شدنـد، عرض کردم: فدایت شوم در آنروز پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السـلام کجا هستند؟ فرمود: آنها بر منبری از نور قرار گرفته و بر خلاـف تمـام خلاـیق که نگران و ترسـان و نـاراحت هسـتند آنان نگران و بیمناک نمی باشـند و این آیه را تلاوت فرمودنـد «من جاء بالحسـنه فله خیر منها و هم من فزع یومئـذ آمنون»(۱) و اضافه کردنـد: به خدا قسم! مراد از حسـنه در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

ابوسـعید خدری از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت کرده که فردای قیامت سه کس بر پشته ای از مشک باشند و از فزع اکبر ایمن هسـتند: یکی مردی که صـرفا برای قرب الهی قرآن تلاوت نمایـد و معتقـد به حساب و جزا باشد و مردم را به قرائت قرآن امر

ص: ۱۴۹۴

۱- سوره نمل: آیه ۸۹ .

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۷۷؛ بحار الانوار: ج۷ ص۱۱۷.

کند و به حساب و جزا و کردار خود ایمان داشته باشد. دوم مردی که اذان گوید و به ثواب اعمال صالحه خود معترف شود. سوم بنده ای که ادای حق خدای خود و حق مولای خود (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) نماید.(۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به علی امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: یا علی! تو و شیعیانت در سر حوض کوثر خواهید ایستاد، هر که را بخواهید سیراب می نمایید و هر که را بخواهید منع می کنید و پیروان تو روز فزع اکبر در ظل عرش در امان خواهند بود در حالی که همه مردم مضطراب و نگران هستند و آیه «تتلقاهم الملائکه هذا یومکم» درباره پیروان تو نازل شده است.(۲)

در آن روز اهل محشر دو دسته می شوند: یک دسته طرف راست محشر زیر سایه عرش و پای منبر وسیله که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر عرشه آن نشسته، و زیر پرچم حمد که به دست امیرالمؤمنین علیه السلام است و کنار حوض کوثر و در نسیم وزیدن نسیم بهشت که تمام انبیاء و اولیاء و ملائکه و مؤمنین که «سبقت لهم منا الحسنی»(۳) هستند نشسته اند. اینها به اندازه خردلی از اهوال قیامت نگران و ناراحت نیستند، بلکه مسرور و خوشحالند. و فزع اکبر و حزن و اندوه (تنها) برای کسانی است که در طرف چپ محشر هستند، زمین مثل کوره آهنگری می جوشد، خورشید بالای سر آنها می تابد، آتش دور آنها حلقه می زند، هفت طبقه ملائکه عذاب، دور آنها را می گیرند. و اینها کافرین و مشرکین و اهل ضلالت و غیر مؤمنین و معاندین هستند. ملائکه مؤمنین را ملاقات می کنند و به آنها سلام می کنند و بشارت بهشت را به آنان می دهند و هدایا برای آنها می آورند. چنانچه می فرماید: «وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنه زمرا حتی اذا جاؤها و فتحت ابوابها وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۱۱۶؛ بحار الانوار: ج۷ ص۱۴۹.

۲- الامالی صدوق: ص۶۵۶.

۳- سوره انبیاء: آیه ۱۰۱.

فادخلوها خالدین»(۱) بلکه همـان موقع که از قبر خـارج می شونـد ملائکه بـا شتران و زیور آلات بهشتی می آینـد و به آنان تقدیم می کنند.(۲)

وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ قدس سره قدس سرهم

«و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

ذیـل آیه از امام باقر علیه السـلام روایت شـده فرمود: بنـدگان صالحی را که خداونـد در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می کند یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.(۳)

علاوه بر روایت فوق که در خصوص تفسـیر این آیه وارد شده روایات بسیار زیادی که به حد تواتر است از طریق شیعه و سنی در مورد حضـرت مهدی علیه السـلام از پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و همچنین از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده که همه آنها دلالت بر این دارد که سـرانجام حکومت جهان به دست صالحان خواهد افتاد و مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.

از جمله این روایات، روایت معروفی است که در اکثر کتابهای اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که: «لولم یبق من الـدنیا الاّ یوم، لطول اللّه ذلک الیوم، حتی یبعث رجلا (صالحا) من اهل بیتی یملا الارض عدلاً و قسـطا کما ملئت ظلما و جورا» اگر از عمر جهان جز یک روز نمانـد، خداونـد آن روز را آنقـدر طولانی می کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم

ص: ۱۴۹۶

۱- سوره زمر: آیه ۷۳.

۲- جامع: ج۴ ص ۳۷۰؛ انوار درخشان: ج ۱۱ ص۱۰۸؛ اثنا عشر: ج۸ ص۴۴۸؛ فرات کوفی: ج ۱ ص۲۶۵.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص ۱۲۰.

و جور پر شده است.(۱)

این حدیث با همین تعبیر یا مختصر تفاوتی در بسیاری از کتب شیعه و سنی آمده است و قبلا ـ در همین کتاب گفتیم که گروهی از بزرگان علمای اسلام، از قدیم و جدید، عامی و شیعه در کتابهای خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه قیام مهدی علیه السلام زیاد و در حد تواتر است و به هیچ وجه قابل انکار نیست.

عبدالله بن سنان ذیل آیه «و لقد کتبنا فی الزبور» روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند: منظور از کلمه ذکر و زبور در این آیه چیست؟

فرمودند: ذکر (یعنی لوح محفوظ) در نزد خداوند است و زبور کتاب آسمانی است که بر حضرت داود نازل شده و تمام کتاب های آسمانی نزد ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.(۲)

و در روایت دیگر چنین نقل شده که تمام کتب آسمانی نزد اهل علم است و ماییم اهل علم.(۳)

إِنَّ فِی هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«به راستی در این [امور] برای مردم عبادت پیشه ابلاغی [حقیقی[است».

محمد بن عباس می گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر» سؤال کردم، فرمود: مراد از «ذکر» ما ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشیم و مقصود از «ارض» بهشت است و «صالحون» آل محمد علیهم السلام می باشند.

۱- المعجم الاوسط طبرانی: ج۲ ص۵۵ و...
۲- الکافی: ج۱ ص۲۲۵.
۳- الکافی: ج۱ ص۲۲۶.

عرض کردم: «انّ فی هذا لبلاغا لقوم عابدین» چیست؟ فرمود: «قوم عابدین» یعنی شیعیان آل محمد علیهم السلام .(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایت دیگر فرمود: مقصود از «قوم عابدین» اصحاب حضرت حجت علیه السلام است.(۲)

وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

این آیه دلیل است بر بطلان گفتار جبری مسلکان چون آنها گفته اند: پروردگار هیچ نعمتی بر کافران عطا ننموده و منتی بر ایشان ندارد. خدای تعالی در این آیه خطاب می فرماید: تو رحمت و نعمتی بر تمام جهانیانی، زیرا وجود مقدسش لطفی است برای کافران و دعوت و تبلیغ او لطف دیگری است و اجابت نکردن دعوت حضرتش را قصوری است از طرف آنها.

رحمت بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین آنکه، موجب هدایت و ارشاد آنان و رسیدن به سعادت عظیم می باشد، و در آخرت سبب رستگاری از عذاب دوزخ و رسیدن به ثواب عظیم خواهد بود. اما رحمت آن سرور به کافران، امنیت آنها از عذاب، مانند عذابهای قوم عاد و ثمود و... می باشد. همانگونه که می فرماید: در آیه «و ما کان اللّه لیعذبهم و انت فیهم»(۳)، بلکه معظم رحمت آن حضرت، بر اهل کفر آن است که ایمان و ثواب را به آنها اعلام فرموده، و صراط مستقیم را که رسیدن به ثواب عظیم و نجات آنان از عذاب دردناک است به آنها ارائه فرموده است، هر چند که هدایت نشوند، مانند کسی که چشمه آبی جاری سازد و از همه

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۳۲؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۵۸.

۲- تفسیر صافی: ج۲ ص۷۹۳.

۳- سوره انفال: آیه ۳۳.

بخواهد که تمام بیایند و از آن سیراب شوند و حیوانات و مزارع و درختان خود را آب دهند، با این حال بعضی بیایند و سیراب شوند، و بعضی کوتاهی کنند و از تشنگی خود را هلاک سازند. پس همچنانکه این چشمه، نعمت عامه است بر هر دو دسته، و لکن مقصر، خود را بی بهره ساخته است، همچنین چشمه حیات رحمت نبوی، در عالم جاری نموده، مؤمنین به آن زندگی ابدی یابند، و کافران به جهت تقصیر و سوء اختیار، خود را از نعمت هدایت محروم نموده و به عطش حرمان از آب حیات ایمان، در وادی ضلالت و گمراهی، خود را هلاک گردانیدند.

پیامبر رحمت برای جهانیان از آنجا که آیات گذشته بشارت حکومت روی زمین را به بندگان صالح می داد و چنین حکومتی مایه رحمت برای همه مردم جهان است در این آیه مورد بحث به رحمت عامه وجود پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده می گوید: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو هستند، چرا که نشر آئینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است»، حال اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی نکردند این مربوط به خودشان است و تأثیری بر عمومی بودن رحمت نمی گذارد.

این درست به آن می ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان ماهر و انواع داروها تأسیس کنند، و درهای آنرا به روی همه مردم بدون تفاوت بگشایند، آیا این وسیله رحمت برای همه افراد آن اجتماع نیست؟ حال اگر بعضی از بیماران لجوج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کنند تأثیری در عمومی بودن آن نخواهد داشت.

و به تعبیر دیگر رحمت بودن وجود پیامبر برای همه جهانیان جنبه مقتضی و فاعلیت فاعل دارد و مسلما فعلیت نتیجه، بستگی به قابلیت قابل نیز دارد.

تعبیر به «عالمین» (جهانیان) آنچنان مفهوم وسیعی دارد که تمام انسانها را در تمام اعصار و قرون شامل می شود و لذا این آیه را اشاره ای بر خاتمیت پیامبر

ص: ۱۴۹۹

اسلام صلی الله علیه و آله می دانند، چرا که وجودش برای همه انسانها آینده تا پایان جهان رحمت است و رهبر و پیشوا و مقتدا، حتی این رحمت، از یک نظر شامل فرشتگان هم می شود: حدیث جالبی در اینجا نقل شده که این عمومیت را تأیید می کند حدیث این است: هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: آیا چیزی از این رحمت عاید تو شد؟ جبرئیل در پاسخ عرض کرد: من از پایان کار خویش بیمناک بودم، اما به خاطر آیه ای که در قرآن بر تو نازل شد از وضع خود مطمئن شدم آنجا که خداوند مرا با این جمله مدح کرده «ذی قوه عند العرش مکین»(۱) جبرئیل نزد خداوند خالق عرش بلند مقام و بلند مرتبه است.

به هر حال در دنیای امروز که فساد و تباهی و ظلم و بیدادگری از در و دیوار آن می بارد، آتش جنگها در هر سو شعله ور است، و چنگال زورمندان بیدادگر حلقوم مستضعفان مظلوم را می فشارد، در دنیایی که جهل و فساد اخلاقی و خیانت و ظلم و استبداد و تبعیض هزار گونه نابسامانی آفریده است، آری در چنین جهانی مفهوم «رحمه للعالمین» بودن پیامبر از هر زمانی آشکارتر است، چه رحمتی از این بالاتر که برنامه ای آورده که عمل به آن نقطه پایانی است بر همه این ناکامیها و بدبختیها و سیه روزیها، آری او و دستوراتش، برنامه و اخلاقش همه رحمت است رحمتی برای همگان و تداوم این رحمت سرانجامش حکومت صالحان با ایمان بر تمام کره زمین خواهد بود.(۲)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله

پس اگر روی برتافتند بگو: "به [همه] شما به طور یکسان اعلام

ص: ۱۵۰۰

۱- سوره تکویر: آیه ۲۰.

۲- نمونه: ج۱۳ ص۵۲۶؛ اثنا عشر: ج۸ ص۴۵۳؛ جامع: ج۴ ص۳۷۲.

کردم، و نمی دانم آنچه وعده (عذاب) داده شده اید آیا نزدیک است یا دور".»

ما شیعیان معتقدیم: پیغمبر و ائمه علیهم السلام عالم به ما کان و ما یکون هستند و در دعای ندبه می خوانیم: «وعلمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه» یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله علم همه چیز از گذشته و حال و آینده را تا روز قیامت یاد دادی. همچنین مکرر گفته ایم که دو لوح داریم: محفوظ و محو و اثبات. آنچه تغییرپذیر نیست در لوح محفوظ است و اینها می دانند مثل اصل قیامت و ظهور مهدی علیه السلام و رجعت و بعضی از خصوصیات آن و آنچه قابل تغییر است مثل زمان ظهور و رجعت و قیامت که قابل تعجیل و تأخیر است و امثال اینها که در لوح محو و اثبات است و علم آن مختص به خدا است. لذا می فرماید: اصل «ما توعدون» را می دانم ولی دوری و نزدیکی آن معلوم نیست چه موقع به وقوع می پیوندد.(۱)

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ قدس سره قدس سره قدس سره

«و من نمی دانم شاید این آزمایشی برای شماست، و مایه بهره گیری تا مدتی (معین) باشد».

در روایت است: وقتی حضرت امام حسن علیه السلام مجبور شد که در اثر ظلم و ستم اصحاب خود بامعاویه صلح نماید به درخواست معاویه، آن حضرت خطبه ای خواند مشتمل بر حمد و ثنای الهی بعد فرمود: ای مردم! بدانید زیرک ترین مردم کسانی می باشند که پرهیزگار بوده و از خدا بترسند و بدترین اشخاص آنهایی هستند که ستمکار بوده و به فسق و فجور مشغول هستند و از خدای خود نمی ترسند (و این جمله کنایه از معاویه است) همانا اختلافی که بین من و معاویه به وجود آمده از دو صورت خارج نیست: یا به اعتقاد معاویه تعلق به او دارد و یا حقی است که

۱- اطیب البیان: ج۹ ص۲۵۷.

پروردگار برای ما اهل بیت قرار داده است. در هر دو صورت برای صلاح و مصلحت حال مردم و حفظ خون امت جدم آن را رها کرده و به معاویه دادم و آیه «و ان ادری لعله فتنه لکم و متاع الی حین» را تلاوت نمود.

یعنی متصدی شدن معاویه در امر خلافت و گرفتاری شما به او امتحان و آزمایشی برای شما مردم است تا آنکه روز موعود و وقت اجل شما فرا رسد.(۱)

از اینجا معلوم می شود که صلح آن حضرت اولاً: بر وفق حکمت و مصلحت بود، و ثانیاً: امتحان و آزمایشی برای مردم و استفاده از فرصت بود، ثالثاً: پس از تصدیق به امامت آن حضرت و اینکه رفتار و گفتار و برخاستن و نشستن ائمه علیهم السلام بر وفق رضای الهی می باشد و آنان به هیچ وجه، از خود، رأی و اختیاری نداشتند، بنابراین چون دفاع از دین به اختلاف اهداف مختلف می باشد، تکلیف و وظیفه ائمه علیهم السلام نیز به فرمان الهی در برخورد و رفتار با ظالمین برای حفظ دین و متدینین زمانی به جهاد و دفاع، و گاهی به سازش و مصالحه، و وقتی به تقیه، و زمانی به غیبت از انظار عمومی متوسل می شوند، و تمام این امور بر اساس مصالح دین و مردم می باشد، اگر چه هیچکس (غیر از ائمه اطهار علیهم السلام) از آن اطلاع ندارند.

۱- الامالی طوسی: ص۵۶۷؛ بحار الانوار: ج۱۰ ص۱۴۳.

۲۲ سوره حج

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُجَادِلُ فِی اللّه ِبِغَیْرِ عِلْمٍ وَلاَ هُدًی وَلاَ کِتَابٍ مُّنِیرٍ علیهماالسلام ثَانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ لَهُ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَنُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَذَابَ الْحَرِیقِ صلی الله علیه و آله

«و از [میان] مردم کسی است که درباره خدا بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد. آنها با تکبر و بی اعتنایی (نسبت به سخنان الهی)، می خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند برای آنان در دنیا رسوایی است، و در قیامت، عذاب سوزان به آنها می چشانیم».

علی بن ابراهیم از امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل آیه «ثانی عطفه لیضل عن سبیل اللّه» روایت کرده فرمود: [آیه] اشاره به اولی است و منظور از «ثانی عطفه» آنست که وی از حق رو گردانیده و خلافت را برای دومی تثبیت نمود، زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: علی علیه السلام برای مسلمین امام و علم (پرچم) است ولی به خدا قسم که این مقام را برای علی علیه السلام نمی گذارند.(۱)

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۳۳؛ البرهان: ج۳ ص۸۵۷ .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّٰهَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَهٌ انقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ قدس سره قدس سره

«بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است)، همین که (دنیا به آنها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند، اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر رو می آورند به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده اند، و هم آخرت را، و این همان خسران و زیان آشکار است».

خداوند بندگان را امتحان می کند: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن اللّه الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین»(۱) مثل امتحاناتی که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله شد که فرمودند: «ارتد الناس بعد رسول اللّه صلی الله علیه و آله الا اربعه او خمسه» به جز سه یا چهار نفر بقیه مرتد شدند(۲) و مثل امتحان اهل کوفه با امام حسین علیه السلام و امتحان اصحاب حضرت امام حسن علیه السلام و هزاران نمونه دیگر. چرا که ایمان در آنها رسوخ نکرده و از ترس یا طمع ایمان آورده بودند. امروز هم امتحانات بسیار است.

«خسر الدنیا» که بی ایمان از دنیا می روند. «و الاخره»: که به عذاب ابدی گرفتار می شوند. «ذلک هو الخسران المبین» و چنانچه در اخبار از ائمه علیهم السلام رسیده کسانی که از دین بر می گردند دو قسم هستند: یا مشرک و کافر می شوند، یا شاک و مردد و متحیر می گردند.

زراره روایت کرده می گوید: معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم،

۱- سوره عنکبوت آیه ۳.

۲- کتاب سلیم بن قیس: ص۱۶۲؛ الاختصاص مفید: ص۶.

فرمود: مقصود از کسانیکه خدا را به زبان و حرف پرستش می نمایند اشخاصی هستند که ترک بت پرستی کرده و عبادت خدا را به جا می آورند و به یگانگی او گواهی می دهند اما نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن و آنچه از طرف خدا آورده شک و تردید دارند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق در حق (غاصب) دوم و پیروانش و کسانی که به غیر ما آل محمد علیهم السلام امامی برای خود اختیار نموده نازل شده است.(۲)

همچنین در آیه «و من الناس من یعبد اللّه علی حرف» از ضریس روایت شده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه در حق دو شخص معلوم (الحال) نازل شده و درباره تابعین و پیروان آنها نیز صدق می کند.

راوی می گوید: حضورش عرض کردم: هر کس غیر از شما ائمه علیهم السلام را به پیشوایی و امامت نصب کند مشمول مفاد این آیه بوده و از کسانی است که خداوند را بر یک حرف پرستش نموده است؟ فرمود: بله. حقیقتا این شخص همان است.(۳)

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَّن يَنصُرَهُ اللَّه فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاء ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ قدس سره قدس سرهم

«هر کس گمان می کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته

ص: ۱۵۰۵

۱- الکافی: ج۲ ص۴۱۳.

۲- البرهان: ج۳ ص۸۵۸؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۱۳۲ با اندک تفاوت.

۳- الکافی: ج۲ ص۳۹۷؛ بحار الانوار: ج۹ ص۲۲۴ و: ج۲۲ ص۱۳۲ با اندک تفاوت.

است بکنـد)، ریسـمانی به سـقف خـانه خود بیاویزد، و خود را حلق آویز و نفس خود را قطع کنـد (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود)، ببیند آیا این کار خشم او را فرو می نشاند؟».

محمد بن عباس ذیل آیه «من کان یظن ان لن ینصـره اللّه» از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرده فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن فرمایشات خود فرمود: خداوند مرا به وسیله فرشتگان از اهل آسمانها و به توسط علی علیه السلام از اهلبیتم یاری و نصرت خواهد کرد. مردم از اینکه علی علیه السلام را پیغمبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده و او را پشتیبـان و یـار خود معرفی نموده سـخت غضـبناک شـده و خشم شدیـدی بر آنها چیره گردیـد، خداونـد این آیه را نازل نموده و در قرآن می فرماید: باید این مردم خشمگین و متعصب طنابی به گردن خود بسته و یک سر آن را به سقف منزل خود متصل نموده و آنقدر بکشند تا خفه و هلاک شده و پس از مرگ خشم آنها بر طرف شود.(۱)

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِّنْ نَّارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُوءُوسِهِمُ الْحَمِیمُ قدس سره صلی الله علیه و آله

«این دو [گروه،] دشـمنان یکدیگرند که درباره پروردگارشان با هم به مخاصمه و جدال پرداختند، و کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی از آتش بر ایشان بریده شده است [و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می شود».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «الذین کفروا» کسانی هستند که نسبت به ولایت حضرت علی علیه السلام کافر شدند.(۲)

۱- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۳۳۴؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۵۹؛ البرهان: ج ۳ ص ۸۵۹ .
۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۲.

طبرسی از ابی ذر غفاری روایت کرده که آیه فوق درباره عبیده بن حارث و حمزه بن عبدالمطلب و علی امیرالمؤمنین علیه السلام و شیبه و عتبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه نازل شده که در روز جنگ بدر با یکدیگر مبارزه و کار زار کردند و در راه خدا و دین خصومت و جهاد نمودند. حضرت حمزه عتبه را به قتل رسانید و امیرالمؤمنین علیه السلام ولید و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب، شیبه را به قتل رسانیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نخستین کسی که روز قیامت قیام می کند و با دشمنان خدا و رسول مخاصمه می نماید من هستم.(۱)

حضرت سید الشهدا علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «نحن و بنو امیه اختصمنا فی اللّه تعالی قلنا: صدق اللّه تعالی و قالوا: کذب فنحن الخصمان یوم القیامه» یعنی ما و بنی امیه در مورد پروردگار و رسولش با یگدیگر مخاصمه کردیم. ما گفتیم: خداوند و رسولش راست می فرمایند و آنها گفتند: (العیاذ باللّه) دروغ می گویند. لذا روز قیامت ما و آنها به مخاصمه می پردازیم(۲) پس منظور از «ان الذین کفروا» بنی امیه می باشند.

مخالفین نیز می گویند که حضرت علی علیه السلام نخستین کسی است که روز قیامت با دشمنان خدا و رسولش صلی الله علیه و آله مخاصمه می کند

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل بیش از سیزده حدیث و بخاری در صحیح خود و دیگر بزرگان عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت قیام می کنم و با دشمنان خدا و رسول مخاصمه می نمایم.(۳)

ص: ۱۵۰۷

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۱۳۹.

۲- الخصال صدوق: ص۴۲.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۰۴؛ صحیح بخاری: ج۷ ص۲۱۶؛ جامع بین العلم: ج۲ ص۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱ ص۴۵۴؛ المعجم الکبیر: ج۱ ص۱۴۴؛ اسباب النزول: ص ۲۳۱ و...

تعداد زیادی از مفسران عامه نیز شأن نزول آیه فوق را به جنگ بدر و در خصوص علی علیه السلام و حمزه، و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب در جنگ با شیبه و عتبه و ولید ذکر نموده اند.(۱)

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ رضی الله عنه وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ رضی الله عنه قدس سره كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

«آنچه در شکم آنهاست با پوست [بدن] شان بدان گداخته می گردد. و برای [وارد کردن ضربت بر سر] آنان گرزهایی آهنین است. هر بار بخواهند از [شدت] غم، از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می شوند [که هان [بچشید عذاب آتش سوزان را.

شایان ذکر است که این سه آیه ادامه آیه ۱۹می باشد که در خصوص بنی امیه و دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.

ذیل آیه «یصهر مافی بطونهم و الجلود....» حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی سلمان فارسی از بازار آهنگران عبور می کرد، دید جوانی بیهوش بر زمین افتاده و مردم دور او را گرفته اند، چون سلمان را دیدند از او در خواست نمودند که برای رفع صرع و بیهوشی آن دعایی بخواند.

سلمان در کنار جوان نشست. چون به هوش آمد، سلمان را در بر خود نگریست گریان شد و گفت: من مرض صرع ندارم، از اینجا عبور می کردم دیدم آهن گداخته و سرخ شده ای را به ضرب پتک می کوبند و نرم می نمایند، این آیه به یادم آمد که خداوند می فرماید: «و لهم مقامع من حدید» «و برای [وارد کردن ضربت بر

۱- زاد المسیر: ج۳ ص۲۲۸؛ الدر المنثور: ج۴ ص۳۴۸؛ الجامع الاحکام القرآن: ج۱۳ ص۲۵؛ تفسیر الوسیط: ج۲ ص۱۶۳۵؛ التفسیر الواضح: ج۲ ص۵۷۷؛ تفسیر ابن اثیر: ج۵ ص۳۵۶ و...

سر [آنان گرزهایی آهنین است» از ترس عقاب و عذاب خداوند هوش از سرم رفت و بی اراده به زمین افتادم.

سلمان از پاکدلی جوان خرسند شده و او را به دوستی بر گزید و پیوسته با او مأنوس بود تا وقتی مریض و بستری گردید. سلمان به عیادتش شتافته سرش را به دامان گرفت و گفت: ای مرگ! با دوست من مهربانی کن. ندایی شنیده شد که می گفت: ای بنده خدا! من با هر مؤمنی مهربانم.(۱)

ابی بصیر روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم: مرا قساوت قلب گرفته پندی دهید و قلبم را روشن کنید. فرمود: ای ابی بصیر! برای زندگانی طولانی آماده و مهیا باش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و بر خلاف گذشته که خندان و بشاش بود در این مرتبه مهموم و گرفته به نظر رسید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: چرا این چنین محزون می باشی؟ گفت: ای رسول خدا! متأسف و متأثرم که منافخ و دمهای(موتورهای بادی) دوزخ را امروز فرو گذاشتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: منافخ چیست؟

جبرئیل گفت: خداوند امر و مقرر فرمود که به آتش دمیده شود، هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید گردید، هزار سال دیگر دمیدند تا قرمز و سرخ شد، هزار سال هم دمیدند تا سیاه گردید. لذا آتش دوزخ سیاه و تاریک است اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفونت آن هلاك شوند و اگر یک حلقه از یک زنجیر که هفتاد ذراع طول آنست در دنیا نهاده شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب می شود و چنانچه یکی از پیراهن های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن می میرند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدند. خداوند

۱- الامالی مفید: ص۱۳۶.

فرشته ای را به سوی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از گناهانی که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و مصون گردانیدم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از آن به بعد دیگر جبرئیل را خندان ندیدم سپس فرمود: اهل بهشت چون به یکدیگر برسند تعظیم کنند و اهل دوزخ نیز به اهل دوزخ و جهنم تعظیم می نمایند و اهل جهنم چون به دوزخ می رسند برابر هفتاد سال راه پیچیده می شوند و چون بر فراز جهنم می رسند پیراهنهایی از آهن به گردن آنها انداخته و آنها را به درکات جهنم پرتاب می کنند و پوست های آنها تبدیل به پوست تازه و جدیدی غیر از اول می شود.

حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود: آیا این پند برای تو کافی می باشد؟ عرض کرد: بله ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله .(۱)

إِنَّ اللّه َ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاْءَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُوءْلُوءًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورد: در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند، و لباسشان در آنجا از پرنیان است».

در آیات قبل پیرامون عذاب الهی که خداوند برای دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مهیا نموده بازگو شد اکنون راجع به نعمتهای الهی که پروردگار در جهان آخرت برای دوستان اهل بیت علیهم السلام در نظر گرفته سخن می گوید.

ابی بصیر روایت کرده گفت: روزی از حضرت صادق علیه السلام تقاضا نمودم که خاطر مرا به ذکر نعمت های خداوند شاد فرماید. فرمود: ای ابی بصیر! کمترین

ص: ۱۵۱۰

۱- جامع: ج۴ ص۳۸۸.

نعمت هـای بهشت بـوی خوش آن است که آنرا از فاصـله هزار سـال دنیـا استشـمام می کنی و پست ترین منـازل بهشت منزلی است که وسـعت آن برای ورود تمام جن و انس کفایت می کنـد بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ به او می دهنـد. به این ترتیب که ابتدا داخل باغی می شود که در آن نهرها جاری و درخت های میوه دار فراوان بوده و حوریان بسـیاری برای خدمتش مهیا می باشـند، از دیدن آن همه نعمت خدا را شـکر نموده و سپاس گذاری می کند، خطاب می رسد سر خود را بلند کن و باغ دوم را تماشا کن. چون سـر خود را به سوی بالا می کند باغی وسـیع تر و زیباتر از باغ اول می بیند و چیزهایی در نظرش جلوه گر می شود که در آن باغ ندیده بود. عرض می کند: پروردگارا! این باغ را به من عطا فرما. خطاب می رسد: چون از من طلب کردی دعایت را پذیرفتم. وارد آن باغ می شود و حمد و شـکر خدا را به جـای آورد. خطـاب می رسـد: برای او دری به سوی بهشت جاودان باز کنیـد و گوینـد: سـرت را بلنـد کن. چون نظر می کند باغی چنـد برابر باغ دوم مشاهـده می کنـد و می گویـد: پروردگارا! حمد می کنم تو را حمدی که قابل شـمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و از آتش دوزخم رهایی بخشیده و به چنین بهشتی داخل نمودی.

ابی بصـیر گفـت: حضـورش عرض کردم: دوسـت دارم بیشـتر توصـیف بفرماییـد. فرمـود: بهشـت نهری است در کنـار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نمایـد از دیدن آن درخت ها در شـگفت شود و چون یکی از آن ها را بکند فورا به جای آن درخت دیگری برویـد گفتم: فـدایت شوم زیـادتر بیان فرماییـد، فرمود: در بهشت به هر مؤمنی هشـتصد دختر باکره و چهار هزار بـانوی بیوه (زنـان دنیـائی اهـل بهشت) و دو حور العین تزویـج می کننـد. عرض کردم: هشـتصد دختر بـاکره ؟ فرمود: بله هشتصد دختر باکره که هر گاه بکارت یکی از آنها از بین رود مجددا به صورت اول در می آید.

پرسیدم حور العین از چه عنصری خلق شده اند؟ فرمود: از تربت بهشتی و به قدری لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها از زیر هفتاد حله (لباس) دیـده می شود، جگرهای آنها مانند آینه است. گفتم: آیا با مردم و ساکنین بهشت سخن می گویند؟ فرمود: بله. چنان سخن گفته و دلربایی می کنند که مانند آن شنیده نشده باشد و می گویند ما همیشه هستیم و نمی میریم و ما غمزه کننـدگانی هستیم که هرگز عبوس نمی شویم و مـا فرمـانبردارانی هستیم که ابـداً حسادت نمی کنیم و مـا پیوسته باعث خوشنودی و مسرت می شویم و هیچ وقت غضبناک نمی شویم و چنانچه در جو هوا باشیم نور ما چشمهای شما را خیره می کند.(۱)

این دو آیه رد بر کسانی است که منکر وجود و خلق شدن بهشت و دوزخ در حال حاضر می باشند.

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ رضی الله عنه

«و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه [خدای [ستوده هدایت می گردند».

ضریس کناسی روایت کرده که من از حضرت امام محمد باقر علیه السلام معنای آیه فوق را پرسیدم، حضرت فرمود: به خدا قسم! صراط حمید ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام است که شما در آن هستید و قبول آن کرده اید.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «و هـدوا الی الطیب من القول و هـدوا الی صـراط الحمید» در خصوص حمزه و جعفر و عبیده و سلمـان و ابـو ذر و مقـداد بن الاسود و عمـار می باشـد که هـدوا الی امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام هدایت

ص: ۱۵۱۲

۱- جامع: ج۴ ص۳۸۹.

۲- المحاسن برقی: ج۱ ص۱۶۹.

شدند(۱) و پایبند به ولایت او شدند.

بنابراین منظور از «قول طیب» یعنی اشهد ان علیا ولی اللّه و «صراط» یعنی ولایت مرتضی علی علیه السلام ، و «حمید» یعنی صفات پسندیده و حسنه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

اقرار مخالفین به مقام شامخ حضرت علی علیه السلام

حسکانی در شواهد التنزیل از ابن مردویه در کتاب مناقب علی علیه السلام نقل می کند که آیه «و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید» در خصوص حضرت علی علیه السلام و حمزه و عبیده بن الحارث که در جنگ با عتبه و شیبه و الولید جنگیدند که در مورد کفار آیه: «هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ»(۲) تا «عَذابَ الْحَرِیقِ» نازل شد و در خصوص حضرت علی و یارانش «إِنَّ اللّه ـ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»نازل شده است.(۳)

اصبغ بن نباته از عمار بن یاسر روایت نموده که از رسول اللّه صلی الله علیه و آله شنیدم که به حضرت علی علیه السلام می فرمود: یا علی! خداوند شما را به زینتی مزین نمود که هیچ کس از بندگانش را به چنین زینتی که مرضی خداست مزین ننمود. زینت ابرار در نزد خدا زهد و پارسائی در دنیاست، خداوند شما را طوری آفرید که نه شما طالب دنیا هستی و نه دنیا طالب شما است. (ولی در عوض) حب و دوست داشتن فقرا و مستمندان به شما ارزانی نمود شما از آنان راضی هستی و آنها از شما به عنوان امام راضی می باشند.(۴)

ص: ۱۵۱۳

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۶.

۲- سوره حج: آیه ۱۸.

۳- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۵۱۵؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۲۱؛ حلیه الاولیاء: ج ۱ ص ۷۱ و...

۴- تاریخ مدینه دمشق: ج ۲ ص ۲۱۱؛ مناقب ابن مغازلی: ص ۱۴۸؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۳۲؛ کفایه الطالب گنجی: ص ۱۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ص ۴۴۹و...

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ رضی الله عنه قدس سرهم

«بی گمان، کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه نشین، یکسان قرار داده ایم، جلو گیری می کنند، و [نیز [هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق[منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم».

در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم در مورد آیه «و من یرد فیه بالحاد بظلم» آمده که: «من یلحد فی امیرالمؤمنین و اولاده المعصومین علیهم السلام و یظلمهم» یعنی هرکس که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش را انکار نماید(۱)

از حضرت صادق علیه السلام به این مضمون حدیثی روایت شده: و چون غاصبین و ظالمین حق امیرالمؤمنین علیه السلام داخل کعبه شدند و با هم عهد بستند و عهد نامه نوشتند که آن حضرت را از خلافتی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدا مأمور به اعلام آن بوده را باز دارند، لذا حق تعالی فرمود: «و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم»: هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم.(۲)

همچنین از ابی حمزه روایت شده گفت: سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام آیه فوق درباره چه کسانی نازل شده؟ فرمود: در حق آنهایی (اصحاب سقیفه)که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش ظلم و تعدی کردند و نیز گروهی که داخل خانه کعبه شده و با هم عهد بستند که خلافت را نگذارند به امیرالمؤمنین علیه السلام و آل محمد علیهم السلام برسد. آنان، مردم را در شکنجه و رنج گذاردند و به آل پیغمبر علیهم السلام ظلم و

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۸۳.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۱.

ستم نمودند. خداوند آنان را از رحمت خود دور بگرداند.(۱)

کسانی که در مسجد الحرام یا در مدینه برای برکناری امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت دور هم جمع شدند در اخبار به عنوان ملحد نامیده شده اند.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [بدو گفتیم:["چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و [سجده کنندگان پاکیزه دار».

محمد بن عباس گفت: محمد بن همام از محمد بن اسماعیل العلوی از عیسی بن داود از امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که منظور از «و طهر بیتی للطائفین و القائمین و الرکع السجود» آل محمد علیهم السلام می باشد.(۲)

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«سپس باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه (کهن) کعبه طواف به جای آورند».

از ذریح محاربی که از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام و صاحب اسرار آن حضرت بود و همچنین از عبداللّه بن سنان روایت شده که مراد از باطن آیه «ثم لیقضوا تفثهم» ملاقات امام است، یعنی باید که بعد از انجام حج به دیدار امام موجود در آن وقت (امام زمان خود) رسیده اقرار به قبول ولایت آنها بکنند تا آنکه

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۱؛ بحارالانوار: ج ۲۳ ص ۳۷۶.

۲- تأویل الآیات الظاهره: ص ۳۳۱.

حج به صورتی که بایـد و باشـد به جـا آورده بـاطن خود را از آلودگی جهـل و نادانی نفاق پاک گردانیـده باشـند. راوی می گویـد: از حضـرت صادق علیه السـلام سؤال نمودم که ذریـح محاربی به ما اطلاع داده شـما فرمودید معنای «ثم لیقضوا تفثهم» ملاقـات کردن امام و اقرار و اعتراف به ولایت ائمه علیهم السـلام است. ولی هنگامی که راوی از این مسـئله توضـیح خواست، اشاره به تفسـیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و کوتاه نمودن مو به عنوان اعمال تقصـیر حـج ذکر نموده ایـد؟ امام علیه السـلام فرمود: «قرآن، ظاهر و باطنی دارد» یعنی مسئله ملاقات امام در اینجا مربوط به باطن آیه است.(۱)

ایـن حـدیث ممکن است اشـاره به یـک نکته لطیـف باشـد که زائران خـانه خـدا بعـد از انجـام مناسـک حـج همـان گـونه که آلودگیهای بدن را بر طرف می سازند، باید آلودگیهای روح و جان خود را با ملاقات امام علیه السلام و پیشوای خود بر طرف نماینـد به خصوص که در بسـیاری از اوقات، خلفای ظلم و جور اجازه چنین ملاقاتی را در شـرایط عادی نمی دادند، و مراسـم حج بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف و دیدن امام خود بوده است. به همین مناسبت در حدیث دیگری از امام باقر علیه السـلام می خوانیم: اصـلا حـج یعنی ملاقـات با امام (زمان) خود می باشـد و تکمیل حـج به آن است که انسان امام را ملاقات کند.(۲) در واقع هر دو تطهیر و پاکیزگی است. یکی پاکی ظاهری از چرکها و آلودگیها، و دیگری پاکی باطنی از ناآگاهی و مفاسد اخلاقی.

امام صادق علیه السـلام در تفسـیر «و لیوفوا نـذورهم و لیطوفوا بالبیت العتیق» فرمود: منظور طواف نساء است.(۳) همین معنی از امـام علی بن موسـی الرضا علیه السـلام نیز نقل شـده است.(۴) این همـان طـوافی است که اهـل بـدعت آن را «طـواف وداع یا زیارت»

۱- الکافی: ج۴ ص۵۴۹.
۲- الکافی: ج۴ ص۵۴۹؛ علل الشرایع: ج۲ ص۴۵۹؛ وسایل الشیعه: ج۱۴ ص۳۲۴.
۳- الکافی: ج۴ ص۵۱۳.
۴- الکافی: ج۴ ص۵۱۲.

می نامند. لکن اخبار اهل بیت علیهم السلام بلکه ظاهر خود آیه مراد طواف نساء است، زیرا طواف حج داخل در «و لیوفوا نذورهم» بود. و چون اهل بدعت طواف نساء ندارند و این طواف را در حج تمتع منکرند آنرا حمل بر طواف حج کرده اند، و این از بدعتهای دومی است که گفت: «متعتان کانتا فی عهد رسول اللّه محللتان و انا احرمهما و اعاقب علیهما متعه النساء و متعه الحج» دو متعه در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله حلال بوده و من آن دو را حرام می کنم و هرکه انجامشان دهد مجازات می کنم یکی متعه (صیغه) زنان و دیگری متعه حج (طواف نساء).(۱)

ذَلِکَ وَمَنْ یُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللّه ِ فَهُوَ خَیْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ علیهاالسلام

«(مناسک حج) این است و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان (دامها) برای شما حلال شده، مگر آنچه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می شود. از پلیدیهای بتها اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید»

محمد بن عباس ذیل آیه «ذلک و من یعظم حرمات اللّه» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از حرمات سه چیز است که ترک آن بر تمام مردم واجب است: اول هتک حرمت خانه کعبه نکنند دوم قرآن را تعطیل نگذاشته و به غیر آن عمل نمایند سوم واجبات را ترک ننمایند و دست از اطاعت و فرمانبرداری و ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله برندارند.(۲)

ص: ۱۵۱۷

۱- کنز العمال: ج۱۶ ص۵۱۹؛ تفسیر رازی: ج۵ ص۱۶۷.

۲- تاویل الآیات: ج۱ ص۳۳۶؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۸۶؛ البرهان: ج۳ ص۸۸۱.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ علیهاالسلام الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّه وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ علیهاالسلام قدس سرهم

«و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را. همانان که چون [نام[خدا یاد شود، دلهایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه برسرشان آید صبر پیشه گانند و برپا دارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند».

علی بن عیسی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد «و بشر المخبتین»سؤال نمود، حضرت فرمود: این آیه درباره ما آل محمد علیهم السلام به طور خصوصی نازل شده است:(۱) بنابراین ظاهر آیه عام است ولی باطن آن خاص ائمه طاهرین علیهم السلام می باشد.

از ابن عباس روایت شده که منظور از مخبتین حضرت علی علیه السلام و سلمان می باشد.(۲)

مخبتین کسانی هستند که زمانی که به یاد خداوند متعال می افتند قلوب آنها در مقابل عظمت پروردگار مضطرب می شود و ضربان قلبشان به تبش می افتد و بر آنچه از گرفتاری و مصیبت به آنها می رسد صبر و شکیبایی می کنند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه ما به آنها روزی دادیم انفاق می کنند.

«الذین اذا ذکر اللّه و جلت قلوبهم» دارد که ضربان قلب مطهر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله را در حال نماز کسانی که نزدیک او بودند می شنیدند، رنگ صورت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در حال نماز تغییر می کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات در شبها

۱- بحارالانوار: ص۲۴ ص۴۰۲.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۱۹.

مثل چوب خشک از ترس الهی روی زمین می افتاد که تصور می شد آن حضرت فوت نموده است. ترس اینها از عظمت پروردگار و حقارت خود در پیشگاه او بود. این ترس از گناهان نبود چون آنان معصوم بودند.

«و الصابرین علی ما اصابهم» چنانچه انبیاء و ائمه علیهم السلام در گرفتاری و مصیبتهای شدید که از مردم به آنها وارد می شد تحمل می کردند و صبر می نمودند که امیرالمؤمنین علیه السلام را اصبر الصابرین گفتند: و در حق سیدالشهداء علیه السلام است: «لقد عجبت من صبرک ملائکه السماوات» فرشتگان آسمان از صبر شما تعجب کردند.(۱)

«والمقیمی الصلاه» اقامه نماز آنها به دو صورت بوده است: یکی آنکه بسا بود در یک شب هزار رکعت نماز می خواندند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قره عینی فی الصلاه» نماز نور چشم من است.(۲) نماز افضل عبادات، هدیه هر متقی، معراج مؤمن و شرط قبولی بقیه عبادات است. دیگر آنکه حفظ نماز می کردند که از بین نرود و از میان مسلمانان برداشته نشود که در اغلب زیارات ائمه معصومین علیهم السلام می گوئیم: «اشهد انک قد اقمت الصلاه» یا «اقمتم الصلاه».(۳) «و مما رزقناهم ینفقون» تنها انفاق مالی از انفاقات واجب نمی کردند بلکه انفاق علم می کردند و قوا و بدنهای خود را در خدمت صرف می کردند، اینها مخبتین هستند.

اتفاق نظر شیعه و عامه به اینکه این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام است

حسکانی در شواهد التنزیل از ضحاک از ابن عباس روایت نموده که آیه فوق در مورد حضرت علی علیه السلام و سلمان نازل شده است.(۴)

ص: ۱۵۱۹

۱- المزار ابن مشهدی: ص۵۰۴؛ بحارالانوار: ج۹۸ ص ۲۴۰.

۲- الکافی: ج۵ ص ۳۲۱؛ روضه الواعظین: ص۳۷۳.

۳- الکافی: ج۴ ص ۵۷۰؛ کامل الزیارات: ص۹۸.

۴- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۱۹.

إِنَّ اللَّه َيُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّه َلَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

«قطعا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند، زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «نحن الذین یدافع اللّه عنها ما اذاعت شیعتنا» مائیم که خدوند از آنان دفاع می کند در برابر آنچه شیعیان برخی از اسرار ما را برای دشمنان فاش می کنند.(۱)

«ان اللّه لا یحب کل خوان کفور» خیانت به خدا، شرک و کفر است و (به عنوان) خیانت به انبیاء و خیانت به ائمه علیهم السلام و خیانت به مؤمنین می باشد. «و کل خوان» صیغه مبالغه است بسیار خیانت کننده است، و «کفور» به معنای انکار خدا و پیامبران و ائمه علیهم السلام یا به عبارت دیگر انکار توحید و نبوت و امامت می باشد.

اسحاق بن عمار روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه فوق سؤال نمودم، فرمود: ماییم آنان که خداوند از آنها دفاع می کند تا شیعیان ما بدان خوشحال و مسرور گردند.(۲)

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّه َعَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست».

علی بن ابراهیم قمی فرموده: این آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و جعفر و حمزه

ص: ۱۵۲۰

۱- بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۲.

۲- تاویل الآیات: ج۱ ص۳۳۷؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۲.

نازل شده ولی حکم آن بر عموم مردم است.(۱)

همچنین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که عامه می گویند: این آیه در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد وقتی که قریش او را از مکه بیرون نمودند، و حال آنکه در حق قائم عجل اللّه فرجه است، وقتی که ظهور می کند و انتقام خون حضرت امام حسین علیه السلام را می نماید و می گوید: ما ولی دم او هستیم. ما طلب کننده خون او هستیم(۲) «و ان اللّه علی نصرهم لقدیر» و به درستی که خدای تعالی بر یاری دادن مؤمنان (امام زمان علیه السلام) تواناست.

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از زید بن علی علیه السلام روایت نموده که آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» در مورد ما اهل بیت نازل شده است.(۳)

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّه ۚ وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللّهُ مَنْ يَنصُرُهُ إِنَّ اللّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

«همان کسانی که بنا حق از خانه هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند: "پروردگار ما خداست" و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد، و قطعا خدا به کسی که [دین]او را یاری می کند، یاری می دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است».

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۴ .

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۲۰.

سلام بن مستنیر روایت کرده گفت: معنای آیه «الـذین اخرجوا من دیارهم» را از حضـرت باقر علیه السـلام سؤال نمودم فرمود: این آیه در حق رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السـلام و جعفر و حمزه نـازل شـده و دربـاره حضـرت امام حسـین علیه السـلام جاریست و آیه «اذن للـذین یقاتلون بانهم ظلموا» در حق امام حسن و امام حسـین علیهماالسـلام نازل شـده است.(۱)

علی بن ابراهیم آورده: حضـرت امام حسین علیه السلام مصداق آیه «الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق» است زیرا آن حضرت وقتی یزیـد علیه اللعنه می خواست که او را به شام آورد از خوف آن لعین بی دین گریخته به طرف کوفه آمد تا آنکه ملعونین ازل و ابـد آن سید شباب اهـل جنت را در سـرزمین طف که کربلاست شـهید کردند(۲) محمـد بن عبـاس از عیسـی بن داود روایت کرده گفت: از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود: اگر خداوند دفع شر و ظلم کافران و اشـرار را از مردم صالح و نیکو کار و مسـلمین نمی نمود به واسطه امر به هجرت و خارج شدن از دیارشان همانا آنها کشـته می شدنـد و دیگر ذکری از خـدا در کنیسه ها (معبـد یهودیان) و صومعه ها و کلیساها (معبـد مسـیحیان) و مساجد گفته نمی شد و تمام معابد و محل ذکر خدا منهدم و خراب می گردید(۳)

و در حـدیث دیگر فرمـود: خداونـد به واسـطه صبر و بردبـاری پیغمـبران و ائمه معصـومین علیهم السـلام ، شـر و آزار و اذیت کافرین و منافقین را از آنها و مسلمین دفع نموده است(۴) و چنانچه پیغمبر و اهل بیت رسول علیهم السلام در مقابل تکذیب و ستم و بیداد گری کافرین و منافقین، صبر و برد باری نمی نمودند آنها را به قتل رسانیده معابد و

۱- الکافی: ج۸ ص۳۳۷.

۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۸۴.

۳- تاویل الایات: ج۱ ص ۳۴۰.

۴- همان.

مساجد خراب و ویران می گردید و خدا پرستی وجود نداشت که خدا و شعار الهی را بلند و به پا بدارد.

ملاحظه: حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از امام باقر علیه السلام روایت نموده که آیه «الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ» در شأن حضرت علی علیه السلام و حمزه و جعفر (طیار) نازل شده و در حق امام حسین علیه السلام جاری شده است.(۱)

الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ قدس سره

«همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و فرجام همه کارها (عاقبت) از آن خداست».

علی بن ابراهیم قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود: این آیه در حق آل محمد علیهم السلام است، وخداوند (حضرت) مهدی علیه السلام و اصحاب او را مالک مشرق و مغرب زمین می کند، و دین اسلام را بر سایر ادیان پیروز می گرداند و هرچه بدعت و باطل است به دست یاران حضرت از بین می برد همانطوری که سنگدلان مخالف با حق از بین می روند به گونه ای که دیگر ظلمی نخواهد بود و امر به معروف و نهی از منکر اجرا خواهد شد.(۲)

حضرت امام کاظم علیه السلام و جد بزرگوارش سید الشهداء علیه السلام فرمود: این آیه در حق ما اهل بیت می باشد.(۳)
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «نحن هم و اللّه»

ص: ۱۵۲۳

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۲۱.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۷.
۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۲۰۷.

ماییم آنانکه منصب امامت و حکومت و عظمت نامزد ما است.(۱)

محمد بن عباس ذیل آیه «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود: نزد پدرم بودم شخصی حضورش شرفیاب شد و عرض کرد: آیه ای از قرآن نفهمیدم و تفسیرش را نمی دانستم از جابر بن یزید سؤال کردم، او مرا حضور شما راهنمائی کرد.

فرمود: کدام آیه است؟ آیه فوق را قرائت کرد پدرم فرمود: این آیه درباره ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و سبب نزولش این بود که فلانی و فلانی(غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و هشت نفر دیگر (اصحاب سقیفه) از منافقین و پیروانان آنها که اسامی آنها را نیز بیان کرد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شده گفتند: ای رسول خدا! بعد از شما امر دین در دست چه کسی خواهد افتاد به خدا قسم! ما می ترسیم که مبادا به اهلبیت خود وا گذار فرمایید. برای ما بهتر آنست که به غیر از اهلبیت بر گردد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ناراحت شد و فرمود: به خدا قسم! اگر شما حقیقتا به خدا ایمان داشته باشید و نبوت مرا قبول دارید، نباید نسبت به اهلبیت من بغض (دشمنی) داشته باشید، زیرا بغض نسبت به اهلبیت من به منزله بغض به من می باشد و بغض به من موجب کفر به خداست. قسم به خدا اگر اهل بیت من قدرت و تمکن پیدا کنند هر آینه نماز را بپا می دارند و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و خداوند بینی کسانیکه بغض من و اهلبیت و ذریه ام را در دل دارند به خاک می مالد. خداوند در همان هنگام آیات بعد «و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم تا فکیف کان نکیر» (آیات ۴۲تا ۴۴) را نازل فرمود.(۲)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۱۵۸.

۲- بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۶۵.

اقرار مخالفین به ظهور امام زمان (عج)

حسکانی در شواهد التنزیل از امام باقر روایت کرده که آیه «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَآتَوُا الزَّکاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ» در مورد ما اهل بیت نازل شده است.(۱)

همچنین از زید بن علی روایت شده که اگر قائم آل محمد علیهم السلام ظهور کند می فرماید: ای مردم! ما هستیم که خداوند در کتاب شریفش به شما وعده داده سپس آیه شریفه فوق را تلاوت می فرمایدکه چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و فرجام همه کارها (عاقبت) از آن خداست.(۲)

فَکَأَیِّن مِّنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْنَاهَا وَهِیَ ظَالِمَهٌ فَهِیَ خَاوِیَهٌ عَلَی عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَهٍ وَقَصْرٍ مَّشِیدٍ قدس سرهم

«و چه بسیار شهرها را که ستمکار بودند، هلاکشان کردیم و [اینک[آن [شهرها [سقفهایش فروریخته است، و [چه بسیار [چاه های متروک و کوشکهای افراشته را».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: قصر مشید و بئر معطله امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۳)

از امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر جمله «و بئر معطله و قصر مشید» روایت شده که منظور از «بئر معطله» امام صامت، و «قصر مشید» امام ناطق است:(۴) و در

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۲۳.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۲۲.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۸۵.

۴- بصائر الدرجات: ص۵۲۵.

حدیث دیگر فرمود: «قصر مشید» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و «بئر معطله» حضرت فاطمه علیهاالسلام و فرزندان آن بزرگوار می باشد (که هنوز به امامت نرسیده اند).(۱)

چاه معطل که از آن بهره نمی گیرند، امام خاموش است، و قصر محکم سر برافراشته، امام ناطق است. نظیر همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

این تفسیر در حقیقت نوعی از تشبیه است (همانگونه که حضرت مهدی علیه السلام و عدالت عالمگیر او در روایات به «ماء معین» آب جاری تشبیه شده است)(۲) یعنی هنگامی که امام در مسند حکومت قرار گیرد همچون قصر رفیع محکمی است که از دور و نزدیک دیده ها را به خود جلب می کند و پناهگاهی برای همگان است، اما هنگامی که از مسند حکومت دور گردد و مردم اطراف او را خالی کرده، نااهلان به جای او بنشینند در نتیجه به چاه پر آبی می ماند که به دست فراموشی سپرده شود، نه تشنه کامان از آن بهره می گیرند و نه درختان و گیاهان با آن پرورش می یابند.

فَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ قدس سرهم وَالَّذِینَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ قدس سرهم قدس سره

«پس آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و روزی نیکو برای ایشان خواهد بود»

و کسانی که در [تخطئه] آیات ما می کوشند [و به خیال خود] عاجز کنندگان ما هستند و آنها که در (محو) آیات ما تلاش کردند، و چنین

۱- تاویل الآیات: ج ۱ ص ۳۴۴.

۲- الغیبه شیخ طوسی: ص ۴۳۹؛ بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۱۵۲ و: ج ۵۲ ص ۲۸۹.

می پنداشتند که می توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفره و رزق کریم» آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند و آنان که سعی و کوشش در قطع دوستی و ولایت آل محمد علیهم السلام می نمودند ۴نفر بودند (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و معاویه که تمام آنها اهل دوزخ هستند(۱) که در آیه «و الذین سعوا فی ایاتنا معاجزین اولئک اصحاب الجحیم» صریحا بیان شده است.

و مصادیق بسیار دارد که این مغفرت و رزق کریم تا قیامت به مراتب مختلف و درجات متفاوت ادامه دارد. شایان ذکر است که آل محمد علیهم السلام گناه نداشتند که احتیاج به مغفرت داشته باشند. بلکه مغفرت آنها غفران شیعیان و دوستان و بستگان به آنها است. در دعاء ابی حمزه ثمالی می خوانیم (ان ادخلتنی النار ففی ذلک سرور عدوك و ان ادخلتنی الجنه ففی ذاك سرور نبیك و انا و اللّه اعلم ان سرور نبیک احب الیک من سرور عدوك) خدایا! اگر مرا جهنم ببری دشمن شما خوشحال می شود و اگر وارد بهشت نمائی پیغمبرت خوشحال می گردد و به ذات اقدست قسم! می دانم که شادمانی پیغمبرت برایت محبوبتر از شادمانی دشمنت می باشد.

سعی و کوشش دشمنان در ابطال آیات الهی منحصر به آیات قرآن نیست بلکه تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام آیات الهی هستند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَّسُولٍ وَلاَ نَبِیٍّ إِلاَّ إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللّه مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللّه آیَاتِهِ وَاللّه عَلِیمٌ حَکِیمٌ قدس سرهم رضی الله عنه لِیَجْعَلَ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ فِتْنَهً لِّلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْقَاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ

ص: ۱۵۲۷

۱- تاویل الآیات: ج۱ ص۳۴۵؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص ۳۸۱.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ قدس سرهم علیهاالسلام

«و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می کرد محو می گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت، و خدا دانای حکیم است. تا آنچه را که شیطان القا می کند، برای کسانی که در دلهایشان بیماری است و [نیز] برای سنگدلان آزمایشی گرداند، و ستمگران در ستیزه ای بس دور و درازند».

حکم بن عینه روایت کرده گفت: حضرت امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: ای حکم! آیا می دانی امیرالمؤمنین علیه السلام به استناد کدام آیه از آیات قرآن حوادث مهم را می دانست و حتی قاتل خود را می شناخت و برای مردم حدیث می فرمود؟

عرض کردم نمی دانم. فرمود: این آیه «و ما ارسلنا من قبلک» را تلاوت فرمود. حضورش عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام محدث بودند؟ فرمود: بله، هر یک از ما ائمه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله محدّث هستیم.(۱)

برید عجلی روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای رسول و نبی و محدّث را پرسیدم فرمود: رسول کسی است که وحی به او می شود و فرشته را می بیند و وحی به مردم می رساند. و نبی شخصی است که در خواب فرشته را می بیند و محدّث کسی است که بدون دیدن فرشتگان صدای آنها را می شنود که برای او حدیث کرده (با او صحبت می کنند) و در قلب او جایگیر شده و در گوش شنونده باقی می ماند.(۲)

۱- بصائر الدرجات: ص۳۸۹.

۲- بصائر الدرجات: ص۳۹۱.

در کتاب محاسن از عبداللّه بن ابی یعفور روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا علی امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی را به گوش خود شنیده و بر قلب مبارکش ثابت و بر قرار می شد یا خیر؟ فرمود: بله. آن حضرت محدّث بودند. چون توضیح بیشتری خواستم و در بیان شرح آن اصرار نمودم فرمود: در روز جنگ بنی قریظه و بنی نضیر جبرئیل طرف راست و میکائیل در سمت چپ امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و با آن حضرت حدیث می گفتند.(۱)

همچنین سلیم بن قیس شامی می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من و جانشینانم که از فرزندانم می باشند امامانی هستند که هدایت یافته، و همه محدّث هستیم.

سلیم می گوید: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین آنها کیانند؟ فرمود: حسن و حسین علیهماالسلام و بعد فرزندم علی بن الحسین علیهماالسلام . سلیم گفت: علی بن الحسین علیهماالسلام طفل شیرخواره ای بود و بعد از او هشت نفر که هر کدام یکی پس از دیگری امامند و اینها همان کسانند که خداوند بدانها قسم می خورد و می فرماید «و والد و ما ولد» والد رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و ولد ائمه هستند.(۲)

سلیم می گوید: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا ممکن است دو امام در یک زمان وجود داشته باشند؟ فرمود: خیر مگر آنکه یکی ساکت (صامت) است تا دیگری امامتش به پایان برسد.

سلیم سپس گفت: از محمد ابی بکر پرسیدم آیا علی بن ابی طالب علیه السلام محدّث می باشد؟ گفت: بله. گفتم: یعنی ملائکه برای امامان حدیث می کنند؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده ای «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لانبی»(۳) (ولا محدث)

ص: ۱۵۲۹

۱- الاختصاص مفید: ص۲۸۶.

۲- کتاب سلیم بن قیس: ص۳۵۱.

۳- سوره حج: آیه ۵۲.

گفتم: پس امیرالمؤمنین محدّث است؟ گفت بله. مریم که نبی نبود و یا ساره همسر حضرت ابراهیم، که فرشتگان را دیدند و مژده اسحق و یعقوب را از ایشان شنید. فاطمه علیهاالسلام نیز محدّثه است ولی پیامبر نمی باشد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرسنه بودند نزد مردی از انصار تشریف برده به او فرمودند: آیا طعامی در دسترس داری که رفع گرسنگی کنم؟ عرض کرد: بله، فدایت شوم. فورا گوسفندی که داشت سر برید و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد.

چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله غذا را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه و فرزندانش علیهم السلام از آن کباب تناول می نمودند. ناگاه دو نفر (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و بعد از آن، علی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز سر رسید. خداوند این آیه را نازل فرمود: «وما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته» یعنی شیطان آنها را در میان آرزوی تو افکنده بود بعد از آمدن علی مرتضی علیه السلام .(۲)

و معنای «ثم یحکم اللّه آیاته» در مقام این است که خدای تعالی علی مرتضی علیه السلام را نصرت می کند و چون نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام نصرت همه ائمه معصومین علیهم السلام است لهذا حق تعالی «آیاته» فرمودند.

«فینسخ اللّه ما یلقی الشیطان» یعنی با حضور علی علیه السلام آن دو، نسخ و محو و نابود شدند «ثم یحکم اللّه آیاته» یعنی خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری نموده چرا که خداوند بحقایق امور جهان دانا بوده نظام عالم را به درستی می داند.

اما در مورد آیه فوق «لیجعل ما یلقی الشیطان فتنه للذین فی قلوبهم مرض» یعنی خداوند القاآت شیطان را وسیله آزمایش کسانی قرار میدهد که به بیماری

۱- تفسیر قمی: ج: ص ۸۵.

۲- البرهان: ج ۳ ص ۸۹۷؛ تاویل الآیات: ج ۱ ص ۳۴۷.

نفـاق و شـک و کفر مبتلاـ و سـنگدل و سـر سـخت شـده انـد و مقصـود از شـیطان در ایـن آیـه همـان دو نفر (غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است.(۱)

وَلِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ قـدس سرهم

«و (نیز) هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت، و در نتیجه به آن ایمان بیاورند، و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد، و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بسوی صراط مستقیم هدایت می کند».

«و لیعلم الـذین اوتوا العلم انه الحق من ربک» یعنی تا بدانند آنهایی که آگاهی و دانش دارند علی امیرالمؤمنین علیه السـلام بر حق است و خلافت و امامت آن بزرگوار از طرف پروردگار نازل شده و به او ایمان آورند.(۲)

وَلاَ یَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَةٍ مِّنْهُ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذَابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ قدس سرهم قدس سرهم

«و[لی] کسانی که کفر ورزیـده اند، همواره از آن در تردیدند، تا بناگاه قیامت برای آنان فرا رسد، یا عذاب روزی بد فرجام به سراغشان بیاید».

«و لا یزال الذین کفروا فی مریه منه» یعنی منافقین کافر کیش پیوسته نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام در شک و تردید هستند که آیا ولایت آن حضرت از طرف خدا نازل

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۶؛ البرهان: ج۱ ص۸۹۷.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۶؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۵۱۶.

شـده است «والـذین کفروا و کـذبوا بایاتنـا» آنانی که به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السـلام ایمان نیاوردنـد عـذاب سختی در انتظار آنهاست.(۱)

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«در آن روز، پادشـاهی از آن خـداست: میـان آنـان داوری می کنـد، و [در نتیجه [کسـانی که ایمـان آورده و کارهای شایسـته کرده اند در باغهای پرناز و نعمت خواهند بود».

«فالـذین آمنوا و عملوا الصالحـات فی جنـات النعیم» یعنی کسـانیکه به ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام ایمان و اعتقاد دارنـد و کارهای نیکی کرده اند در بهشت های پر نعمت جاودان خواهند بود.(۲)

وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَأُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ قدس سرهم علیه السلام

«و کسانی که کفر ورزیده و نشانه های ما را دروغ پنداشته اند، برای آنان عذابی خفت آور خواهد بود».

«کسانیکه کافر شده و ایمان و اعتقاد به امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام ندارند گرفتار ذلت و خواری شده و عذاب سختی خواهند دید.(۳)

وَالَّذِینَ هَاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّه ِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّه ُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّه َ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ قدس سرهم علیهماالسلام

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۶؛ البرهان: ج۳ ص۸۹۷.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۶؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۹ ص۱۳۴.
۳- تفسیر صافی: ج۳ ص۳۸۷.

«و آنـان که در راه خـدا مهـاجرت کرده انـد، و آنگاه کشـته شـده یا مرده انـد، قطعا خداونـد به آنان رزقی نیکو می بخشـد. و راستی این خداست که بهترین روزی دهندگان است».

محمد بن عباس از عیسـی بن داود روایت کرده گفت: از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام آیه «و الذین هاجروا فی سبیل اللّه ثم قتلوا و مـاتوا» را سؤال نمودم، حضـرت فرمود: آیه فوق در حق امیرالمؤمنین علیه السـلام به تنهایی و به طور خاص نازل شده است.(۱)

ذَلِکَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنصُرَنَّهُ اللّه ۚ إِنَّ اللّه ۗ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ صلی الله علیه و آله وسلم

«آری چنین است، و هر کس به همان مقدار که به او سـتم شده مجازات کند، سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعا خدا او را یاری خواهد کرد، چرا که خدا بخشایشگر و آمرزنده است».

علی بن ابراهیم ذیـل آیه «ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصـرنه اللّه ان اللّه لعفو غفور»: از امام باقر و صادق علیهماالسـلام روایت کرده فرمودند: مراد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ناگزیر شهر مکه را شبانه ترک و به غار پناه برد و منافقین برای تعقیب و کشـتن آن حضـرت تا نزدیکی غار رفتند و خداوند حضـرتش را حفظ نموده و در روز جنگ بدر پیغمبر صلی الله علیه و آله را بر مشرکین پیروز نمود و در آن جنگ عتبه و شیبه و ولید و ابو جهل و حنظله بن ابی سفیان وعده دیگری از آنهـا کشـته شدنـد و همینکه رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله رحلت فرمود آنـان قیـام کرده و به خونخواهی کشـته شـدگان جنگ بدر و سایر غزوات، اهلبیت و آل محمد علیهم السـلام را در کمال قساوت و بی رحمی مسـموم و مقتول ساخته که فجیع ترین آن، قتل حضرت امام حسین علیه السلام به دست

۱- تاویل الآیات: ج ۱ ص ۳۴۹؛ البرهان: ج ۳ ص ۹۰۵.

جنایتکار، یزید بن معاویه ملعون و اعمال پلید او می باشد که پس از حصول مقصود در اشعار معروف خود گفت: ای کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شده بودند حاضر شده و مشاهده می کردند که چطور سرهای فرزندان رسول صلی الله علیه و آله را از بدن جدا نمودم. و خوشحالی و شادی می نمودند و می گفتند: یزید مرحبا به تو! اگر من انتقام خود را از پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی گرفتم و بزرگترین شخص عالم یعنی حسین علیه السلام را نمی کشتم، از نسل و طایفه خندف نبودم.

پس منظور از آیه «و من عاقب» یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله «وبمثل ما عوقب به» یعنی کشته شدن حسین علیه السلام است و «لینصرنه اللّه» یعنی خداوند به وسیله حضرت قائم علیه السلام که از فرزندان آن بزرگوار است اورا یاری خواهد فرمود.(۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّه َ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی الاْءَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَیُمْسِكُ السَّمَاء أَن تَقَعَ عَلَی الاْءَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللّه َ بِالنَّاسِ لَرَوءُوفٌ رَّحِیمٌ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«آیا ندیده ای که خدا آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید، و کشتیها در دریا به فرمان او روانند، و آسمان را نگاه می دارد تا [مبادا] بر زمین فرو افتد، مگر به اذن خودش [باشد]. در حقیقت، خداوند نسبت به مردم سخت رؤف و مهربان است».

ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوار خود و آنان از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت بعد از ذکر اسامی ائمه اثناعشر علیهم السلام فرمود: «هر که آنها یا یکی از آنان را انکار کند، پس به تحقیق مرا انکار نموده است، چون که خداوند به وسیله آنها آسمان را نگه داشته از اینکه بر روی زمین

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۶؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۵۱۸.

بیفتد مگر به امر او، و به وسیله آنها زمین را حفظ نموده از اینکه اهلش را فرو برد».(۱)

لِکُلِّ أُمَّهٍ جَعَلْنَا مَنسَکًا هُمْ نَاسِکُوهُ فَلَا یُنَازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلَی هُدًی مُّسْتَقِیمٍ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آنها بدان عمل می کنند، پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند، به راه پروردگارت دعوت کن، زیرا تو بر راهی راست قرار داری».

محمد بن عباس ذیل آیه «لکل امه جعلنا منسکاهم ناسکوه» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مهاجرین و انصار را جمع نموده فرمود: خداوند می فرماید ما برای هر امتی مناسکی مقرر داشته و آنها را ملزم به پیروی نمودیم و مراد از «منسک» امام است و هر زمانی برای راهنمائی خلق، پیغمبری مبعوث شده است و من که پیغمبر خاتم می باشم به موجب امر پروردگار به شما اعلام می کنم که پس از من امام و پیشوای شما علی بن ابی طالب علیه السلام است. دعوت من به راه راست و هدایت است و علی علیه السلام همان راه راست و دین خداست. او را اطاعت نموده، رهبر و راهنما و مولای خود بدانید.

عده ای از منافقین از شنیدن فرمایش آن حضرت غضبناک شده و از جای خود بر خاستند و گفتند: ما راضی به اطاعت و فرمانبرداری از علی علیه السلام نیستیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متأثر و ناراحت شد. به دنبال آن، این آیات نازل گردید: «ادع الی سبیل ربک انک لعلی هدی مستقیم و ان جادلوک فقل اللّه اعلم بما تعملون اللّه یحکم بینکم یوم القیامه فیما کنتم فیه تختلفون الم تعلم ان اللّه یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ان ذلک علی اللّه یسیر»(۲) خداوند سپس بیان حال آنها را می کند و می فرماید: این

ص: ۱۵۳۵

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۵۹؛ کفایه الاثر: ص۱۴۵؛ الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۸۸.

۲- سوره حج: آیه ۶۷ ۷۰.

منافقین و کافرین به جای خدا چیزی را می پرستند و به جای علی علیه السلام دیگری را امام قرار داده اند که هیچگونه دلیل و مدرکی برای کار خود نداشته و خدای تعالی بر آن حجتی نفرستاده و ایشان را به آن علم و دانشی نیست. و ادعائی که بر آن حجتی نباشد استفاده علمی نمی رساند و برای ستمکاران یار و یاوری نخواهد بود.(۱)

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّنْ ذَٰلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ علیه السلام رضی الله عنه

«و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، در چهره کسانی که کفر ورزیده اند (اثر انکار) را تشخیص می دهی: چیزی نمانده که بر کسانی که آیات ما را بر ایشان تلاوت می کنند حمله ور شوند. بگو: "آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ [همان] آتش است که خدا آن را به کسانی که کفر ورزیده اند وعده داده، و چه بد سرانجامی است."»

ذیل آیه «و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات» حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر وقت آیه ای در شأن و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل می شد و اطاعت و پیروی آن حضرت را مقرر و واجب می کرد، عده ای از منافقین از نزول آیات دلتنگ و ناراحت شده و قصد هلاک و نابودی و قتل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را می نمودند به طوری که در واقعه لیله العقبه عده ای از ایشان به حدی عصبانی و دلتنگ شدند که در پشت عقبه و تپه ای پنهان شدند تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را به قتل رسانند که جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد.(۲)

ص: ۱۵۳۶

۱- تاویل الآیات: ج۱ ص ۳۵۰؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۶۲.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص ۳۵۰؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۶۲؛ البرهان: ج۳ ص۹۰۷.

اللّه ُ يَصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِکَهِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّه َ سَمِیعٌ بَصِیرٌ علیه السلام قدس سرهم

«خدا از میان فرشتگان، و نیز از میان مردم رسولانی برمی گزیند. بی گمان خدا شنوای بیناست».

علی بن ابراهیم قمی در کتاب تفسیر خود آورده است که منظور این آیه، انبیاء و اوصیا هستند. پس، از میان پیامبران، حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت محمد علیهم السلام هستند، و خدوند از میان این پنج تن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و از اوصیاء حضرت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را برگزید.(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ علیه السلام علیه السلام وَجَاهِدُوا فِی اللّه ِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْرَاهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمینَ مِن قَبْلُ وَفِی هَذَا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیدًا عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَدَاء عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلَاهَ وَآتُوا الزَّکَاهَ وَاعْتَصِمُوا بِاللّه ِ هُوَ مَوْلَاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَی وَنِعْمَ النَّصِیرُ علیه السلام علیهماالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید. و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۸۷؛ البرهان: ج۳ ص۹۰۸.

شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید. او مولای شماست، چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری».

عبدالله مبارک از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده، فرمود: حق جهاد عبارت از جهاد با نفس است و آن جهاد اکبر است چنانچه در مراجعت و بازگشت از غزوات می فرمود: از جهاد با کافران که باز گشتیم جهاد اصغر بود اکنون باید به جهاد اکبر بپردازیم و آن جهاد با نفس باشد. «هو اجتبیکم» خداوند شما را برای دین خود برگزید.(۱)

برید عجلی نیز روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: منظور خداوند از این آیه ما ائمه می باشیم و مائیم برگزیدگان خدا و مقصود از «ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم» یعنی در دین بر شما رنج و مشقت و زحمت مقرر نداشت و دین اسلام نسبت به ادیان دیگر سهل و آسان است چرا که در اسلام اگر کسی مرتکب گناه و معصیت بشود سپس توبه کند از آن گناه خلاص می یابد ولی در دین موسی (یهود) توبه ایشان مورد قبول واقع نمی شد تا یکدیگر را بکشند.(۲)

«مله ابیکم ابراهیم» در احکام از دین پدرتان ابراهیم پیروی کنید و مراد آن چیزهایی است از شرع حضرت ابراهیم که موافق شرع رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

«هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا» خدا شما را مسلمان نام نهاده است.

«لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس» ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنچه از خدا به ما رسانیده بر ما ائمه شاهد و گواه است و ما ائمه گواهی دهیم بر طاعت مطیعان و عصیان عاصیان و هر که ما را تصدیق کند روز قیامت او را تصدیق می نماییم و هر که تکذیب

۱- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۳۹۱.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۱؛ البرهان: ج۳ ص ۹۱۰.

نماید ما را او را تکذیب می کنیم.(۱)

از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه «فاقیموا الصلاه و اتو الزکاه» روایت شده فرمود: مراد از کسانی که نماز به پا داشته و زکات می دهند آل محمد علیهم السلام و حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن بزرگوار می باشند که خداوند آنها را مالک شرق و غرب عالم می فرماید و به دست آن حضرت ریشه ظلم و ظالم را می کند و اهل بدعت و باطل را نابود می سازد و اثری از ستم باقی نمی گذارد و امر به معروف و نهی از منکر می فرماید و بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عترتش (اهل بیت علیهم السلام) امان مردم در روی زمین هستند همانطوری که ستارگان امان اهل آسمانها می باشند. اهل بیت و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امان اهل زمین بوده و اگر یکی از آنها در دنیا نباشد دنیا و اهل دنیا هلاك می شوند.

سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی روایت کرده گفت: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود: مقصود از شهداء و گواهان، من و علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان علی علیه السلام می باشیم که جمعا سیزده نفر هستیم و فرمود: خداوند قرار داده گواهان و شهدایی از اهل بیت و عترت من بر امت که در دنیا مثلی و نظیری برای هیچ یک از آنها وجود ندارد، چنانچه اگر در دنیا نباشند زمین اهلش را فرو می برد و هلاك می گرداند.(۲)

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ائمه از امام حسین علیه السلام هستند هر که آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده، و هر که آنها را معصیت کند، خدا را نافرمانی نموده است. آنان دست آویز محکم و وسیله بسوی خدایند.(۳)

پس تمسک جستن به این انوار مقدسه و تبرك یافتن به مشاهده مشرفه آنان به منزله تمسك به خداست، زیرا تمسك به آنها، تمسك به خدا خواهد بود.

ص: ۱۵۳۹

۱- الکافی: ج۱ ص ۱۹۰ ۱۹۱.
۲- کتاب سلیم بن قیس: ص۲۰۱.
۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۶۳؛ البرهان: ج۴ ص۳۷۹.

۲۳ سوره مؤمنون

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُوءْمِنُونَ قدس سره الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ رضی الله عنه وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ علیهاالسلام وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ قدس سرهم إِلاَّ عَلَی أَزْوَاجِهِمْ أوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ صلی الله علیه و آله وسلم فَمَنِ ابْتَغَی وَرَاء ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْعَادُونَ علیه السلام وَالَّذِینَ هُمْ لِاءَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ علیهماالسلام وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ صلی الله علیه و آله أُوْلَئِکَ هُمُ الْوَارِثُونَ قدس سره الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ قدس سره قدس سره

«به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند، و آنان که از بیهوده رویگردانند، و آنان که زکات می پردازند، و کسانی که پاکدامنند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حد درگذرندگانند. و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند، و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند، آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند».

ص: ۱۵۴۰

این یـازده آیه در مورد اهل بیت علیهم السـلام نازل شـده که پس از رسول اللّه صـلی الله علیه و آله حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام آقا و سرور آنها می باشد.

سعـد بـن عبـداللّه از کامـل تمـار روایـت کرده گفت: حضـرت امـام محمـد بـاقر علیه السـلام به من فرمـود: می دانی «قـد افلح المؤمنین» یعنی چه؟

عرض کردم: شـما بفرمائید. فرمود: یعنی مؤمنین و تسـلیم شوندگان رستگار شدند. مؤمنین، نجبایی هستند که غریبند، خوشا به حال چنین غربایی.(۱)

محمـد بن عبـاس از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرده فرمود: آیه فوق در شـأن رسول اکرم و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین صلوات اللّه علیهم اجمعین نازل شده است.(۲)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ رضی الله عنه

«همانان که در نمازشان فروتنند».

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: چون بنـده ای به نماز بایسـتد پروردگار به او نگرد هر گاه آن بنده به جانبی نظر افکند خـدای تعـالی به او می فرمایـد: من که خالق تو هسـتم به تو دارم نظر می کنم تو به که توجه می کنی و می نگری؟ آیا کسـی بهتر از من برای تو هست؟ به من روی آور که بهتر از من نیابی.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله مردی را مشاهـده نمود که در حال نماز با محاسن خود بازی می کند، فرمود: اگر دل این مرد خـاشع بود اعضـاء او نیز خاشع بود.(۳) بنـابراین بایـد انسـان تمام حواس خود را به نماز مشـغول بـدارد نه آنکه بـدنش به نماز مشغول و دلش در بازار باشد.

۱- بصائر الدرجات: ص ۵۴۰.
۲- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۳۵۲؛ البرهان: ج ۴ ص ۱۱.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج ۷ ص ۱۷۶.

ابوذر غفاری روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما روی به نماز آورد، رحمت روی به او آورد.

در روایت است: روز جنگ احد یکی از تیرهای مخالفین در بدن مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام رفت نتوانستند آن را بیرون آورند. جریان را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند، فرمود: وقتیکه وی در نماز باشد تیر را از بدن او بیرون کشید. چرا که در آن حال توجه وی به حضرت احدیت به شکلی است که او خود را فراموش می کند و از خود بی خود می شود پس در آن حال که به نماز مشغول شد تیر را از بدن اطهر او بیرون آوردند و خون بسیار بر سجاده آن حضرت ریخته شد. چون از نماز فارغ شد و آن خون را مشاهده فرمود پرسید: این خون چیست؟ گفتند: موقعی که تیر را از بدن شما بیرون آوردیم این خون از زخم بیرون آمده است. فرمود: به حق آن خدایی که جان علی علیه السلام در قبضه اقتدار اوست من متوجه نشدم که شما در چه وقت بدن مرا شکافتید و تیر را بیرون آوردید.(۱)

عبداللّه بن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که چون حق تعالی بهشت عدن را به بهترین شکل خلق فرمود به آن خطاب کرد: «سخن بگو» سخنگوی بهشت عدن به آواز درآمد: «قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون انا حرام علی کل بخیل و مراء» رستگار شدند مؤمنانی که در نماز خاشع باشند و من حرامم بر بخیلان و ریاکاران.(۲)

سلم بن دینار گفت: نزدیک زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام نشسته بودم، مردی به آن حضرت گفت: می توانی نماز بخوانی؟ من خواستم تا او را بزنم، مرا رها نکرد و فرمود: مهلا یا ابا حازم! فان العلماء هم الحلماء الرحماء، ساکت و آرام باش که عالمان حلیم و رحیم باشند. آنگاه روی به آن فرد نمود و فرمود: آری می توانم

۱- حلیه الابرار: ج۲ ص ۱۸۰؛ کشف الیقین: ص۱۱۸؛ ارشاد القلوب: ج۲ ص۲۱۷.

۲- بحار الانوار: ج۶۹ ص۳۰۵.

نماز بخوانم، گفت: قبل از نماز بر تو فریضه چیست؟ فرمود: هفت چیز: نیت، طهارت، و در طهارت عورت پوشیدن، و جای سجده پاک کردن، و وقت شناختن، و جامه پاکیزه کردن، و روی به قبله آوردن.

گفت: به چه نیت از خانه بیرون آیی؟ فرمود: به نیت زیارت. گفت: به چه نیت در مسجد می آیی؟ فرمود: به نیت عبادت. گفت: به چه نیت قیام کنی به نماز؟ فرمود: به نیت خدمت. گفت: به چه نیت کنی این خدمت را؟ فرمود: به نیت عبودیت مقر و معترف به یگانگی خدا. گفت: روی به چه به قبله آوری؟ فرمود: به سه فریضه و یک سنت. گفت: آن کدام است؟ فرمود: توجه به قبله فرض است، و نیت و تکبیر احرام، و دست برداشتن نزد آن، سنت. گفت: چند تکبیرات بر تو است؟ فرمود: اصل تکبیرات نود تا است، پنج از آن فرض است و باقی سنت.

گفت: به چه در نماز روی می آوری؟ فرمود: به تکبیر. گفت: برهان نماز چیست؟ گفت: قراءت. گفت: خشوع نماز چیست؟ گفت: نظر در جای سجده. گفت: تحریم نماز چیست؟ فرمود: به تکبیرش. گفت: تحلیلش چیست؟ فرمود: سلامش. گفت: جوهرش چیست؟ فرمود: تسبیحش. گفت: شعارش چیست؟ فرمود: دعای تعقیبش. گفت: تمام نماز چیست؟ فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام . فرمود: سبب قبولش چیست؟ فرمود: ولایتنا و البراءه من اعدانا، ولایت ما و بیزار شدن از دشمنان ما. گفت: هیچ حجت رها نکردی و برخاست و می گفت: اللّه اعلم حیث یجعل رسالته.(۱)

أُوْلَئِکَ هُمُ الْوَارِثُونَ قدس سره الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ قدس سره قدس سره

۱- روض الجنان: ج۱۴ ص۶؛ تفسیر منهج الصادقین: ج۶ ص۱۹۲.

«آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند».

امام جعفر صادق علیه السلام پیرامون «قد افلح المؤمنون» فرمود: عباس بن عبدالمطلب گفت: من و یزید بن قعنب و جمعی از طایفه بنی هاشم و طایفه عبدالعزی در مقابل خانه کعبه نشسته بودیم ناگاه فاطمه بنت اسد بن هاشم (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) که حامله بود و بیش از ۹ ماه از مدت حملش می گذشت وارد خانه کعبه شده و ایستاد. یک دفعه درد زایمان او را فرا گرفت و آثار وضع حمل در خود مشاهده نمود سر به طرف آسمان بلند کرده گفت: پروردگارا! من مؤمنم به وحدانیت و یکتائی تو و به آنچه پیغمبران از جانب تو بدان مأمور بوده و به کتابهائی که به سوی آنها نازل فرمودی و گواهی می دهم به کلام جدم حضرت ابراهیم خلیل که این خانه را برای پرستش ذات اقدست بنا نمود. خداوندا! به حق شرافت این خانه و به حق آن کسی که آنرا ساخته و به حق این مولود (بچه) که در شکم من است و با من سخن می گوید و حدیث می نماید و یقین دارم که این فرزند یکی از حجت ها و آیات بالغه کبریایی تو است زائیدن این مولود را بر من سهل و آسان گردان.

عباس بن عبدالمطلب گفت: همینکه فاطمه لب از دعا بر بست به چشم خود دیدیم دیوار خانه شکافته شد و فاطمه داخل بیت شد و بلا فاصله دیوار خانه مجددا بسته شد. ما برای آنکه چند تن از زنان را به یاری فاطمه داخل خانه کنیم، تلاش و کوشش زیادی کردیم که در را باز کنیم، میسر نشد. دانستم باز نشدن در (شکافتن دیوار خانه) و داخل شدن فاطمه و به هم بر آمدن آن یکی از اسرار است و به امر خدا صورت گرفته است.

منتظر ماندیم تا آنکه سه روز گذشت. روز سوم همان جا که شکافته شده بود مجددا باز گردید و فاطمه صحیح و سالم همراه با طفل نوزادش خارج شد و با کمال نشاط و تفاخر گفت: ای مردم! همانطوری که خداوند آسیه دختر مزاحم را به علت

آنکه در خلوت و نهان او را پرستش می کرد و مریم دختر عمران را با ولادت عیسی فضیلت داده و او را در کنار درخت خرمای خشکیده پناه داد و از آن چوب خشک رطب تازه برایش مهیا فرمود، مرا هم به چنین فضیلتی سر افراز و مفتخر فرمود که داخل خانه و حرم کعبه پسرم متولد شد و در مدت سه روز از میوه و غذای بهشتی بهره مند شدم. و چون خواستم خارج شوم هاتفی ندایم داد که ای فاطمه من علی اعلی هستم و نام فرزند تو را از اسم خود مشتق کرده و او را علی علیه السلام نامیده ام تو نیز این نام را بر او بگذار و او را گرامی بدار که او را به آداب خود مؤدب نموده ام و او اول شخصی است که بر بالای این خانه نام مرا به عظمت یاد کند و بت ها را شکسته و خانه را از لوث بتها پاک نماید و به پرستش و حمد و ثنای من پردازد و او پس از حبیب من محمد صلی الله علیه و آله که پیغمبر خاتم است امام و وصی و جانشین او می باشد.

سعادتمند آنکه او را دوست بدارد و او را یاری نموده و اطاعت کند و وای بر کسی که منکر ولایت او شده و نافرمانی نماید و حق او را غصب کند.

چون ابوطالب فاطمه و پسرش را دید بی نهایت مسرور و خوشحال شد. فرزند تا پدر را دید بافصاحت هر چه تمامتر فرمود: سلام و رحمت خدا بر تو باد ای پدر گرامی. ناگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سر رسیدند. علی علیه السلام به چهره پیغمبر تبسمی نمود و سلام کرد، پس از کمی تامل به فرمان خدا دهان گشوده و فرمود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام مؤمنین به تو رستگار خواهند شد و این آیه را تا آیه ۱۱ یعنی تا «اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون» تلاوت نمود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم ای علی! تو امیر آنها هستی و خداوند تو را واجد علوم بسیار فرمود و تو دلیل و راهنمای مؤمنین می باشی و به سبب تو آنها هدایت می شوند.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: برو به حمزه عمویش مژده و بشارت

نوزادت را برسان. عرض کرد می ترسم فرزنـدم گرسـنه بمانـد. پیغمبر فرمود: من او را سـیر می نمایم و علی علیه السـلام را در آغوش گرفته زبان خویش را در کامش نهاد فانفجرت منه اثنتا عشـره عینا مصداق پیدا کرده دوازده چشـمه از معرفت و دانش در دهان علی علیه السلام جاری شد و بدین مناسبت آن روز را «ترویه» نامند.

چون فاطمه از منزل حمزه مراجعت کرد دید نوری از چهره فرزندش به آسـمان بالا می رود و تصمیم گرفت دستهای فرزندش را ببنـدد. یـک مرتبه با یک پارچه بست. طفل آنرا باز نمود این کار را تکرار کرد تا با پنـج پارچه ابریشـمی بسـته و همه را باز نمود. ناگاه به اذن خدا گفت: ای مادر! از بستن دستهای من منصرف شو من می خواهم دستم را به سوی پروردگارم بلند کنم.

ابوطالب در شـگفتی و تعجب فرو رفت و گفت: من چنین می پنـدارم که این فرزنـد دارای شأن و منزلتی بس رفیع باشـد و در آینـده منشأ آثار بزرگ شود. روز بعد پیغمبر صـلی الله علیه و آله به خانه فاطمه آمد، چون طفل چهره آن حضـرت را مشاهده کرد تبسـمی نموده و اشـاره ای کرد که او را ماننـد روز پیش از مادر گرفته و سـیر کنـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله او را گرفت. فاطمه گفت: به خدای کعبه قسم! همان روز علی علیه السـلام پیغمبر صـلی الله علیه و آله را شناخت و به همین مناسبت آن روز را «عرفه» نامیده اند.

چون روز سوم شد، ابوطالب دستور داد سیصد شتر و هزار گاو و گوسفند قربانی نموده ولیمه مولود خود را فراهم کرد و اعلام نمود هر کس میل دارد به ولیمه فرزندم حاضر شود باید هفت شوط دور کعبه طواف نموده و به خانه من بیاید و بر فرزندم که دارای چنان شرافتی از طرف پروردگار شده سلام کند و آن روز عید قربان شد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: از آن روز ولیمه دادن برای نوزاد

ص: ۱۵۴۶

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۲؛ بحار الانوار: ج۳۵ ص۱۷.

مرسوم گردید.(۱)

ابوطالب پدر بزرگوار آن حضرت در مدح فرزند گرامی اش اشعار ذیل را سرود:

انت الذی فرض الاله ولاه انت الذی رفع الاله محله

و ولدت فی البیت الحرام جاءت نساء المصطفین جمیعهم

و نطقت حقا بالجواب صائب و علا علاک علی الشهاب الثاقب

و خصک الباری بکل مکارم و مواهب ستبشرون اذ جأتهم بعجاب

تو کسی هستی که پروردگار محبت و ولایتت را بر کائنات فرض کرده.

سخن و گفتارت بر حق و حقیقت و با نظر صائب است.

خدای جهانیان مقام ومنزلتت را بلند نموده و از شهاب درخشان رفیع تری.

در اندرون کعبه و حرم خدا متولد شدی، باری تعالی به مکارم و اوصاف ستوده، تو را مخصوص گردانید.

زنان پاکیزه و طاهره هاشمی مقدمت را به یکدیگر مژده دهند، و در وجود عادات عجیب تو در شگفتند.(۲)

در روایت است: برای ابوطالب پنج فرزند بود: اول طالب از او فرزند متولد نشد. دوم عقیل سوم جعفر چهارم امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها کوچکتر بود و یک دختر به نام فاخته که ام هانی نیز به او می گفتند مادر تمام ایشان فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بود و حضرتش از هاشمیین متولد شده است.

مادر آن بزرگوار یازدهمین شخص است که به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. آن حضرت به او مادر خطاب می نمود و بسیار گرامی و احترامش می کرد.(۳)

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۳.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج۱ ص۲۱۶.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۸۹ .

اسلام ابوطالب میان علماء خاصه (شیعه) اجماعی است ولی بعضی از علماء عامه در اسلامش اختلاف کرده اند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: روزی اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه اطراف آن حضرت اجتماع نموده و از بیانات و فرمایشاتش بهره مند می شدند، در آن اثنا شخصی به آن حضرت عرض کرد: با این قرب و منزلتی که حضرتت نزد پروردگار دارید چگونه پدر شما به آتش معذب است؟ حال آن حضرت تغییر نموده به آن مرد فرمود: زبانت لال باد! چطور می شود فرزندی که قسیم بهشت و دوزخ است پدرش در آتش رود؟! به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده اگر پدرم تمام گناهکاران این امت را شفاعت کند پروردگار شفاعت او را می پذیرد. سپس فرمود: سوگند به پروردگار! روز قیامت نور پدرم تمام نورهای پیغمبران و اوصیاء را خاموش می کند جز نور محمد صلی الله علیه و آله و من و فاطمه و حسنین و نه نفر از فرزندان حسین علیهم السلام ، چرا که نور ما را پروردگار دو هزار سال پیش از خلقت آدم آفرید.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تا وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قید حیات بود، حسنین علیهماالسلام مرا پدر خطاب نکردند.

از جابر روایت شده گفت: سه روز پیش از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضورش شرفیاب شدم، آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب کرد و فرمود: یا علی! سفارش دو ریحان و نور دیده خود حسنین علیهماالسلام را به شما می نمایم. به زودی دو رکن (ستون) تو ویران و منهدم خواهد شد. تو را به خدا می سپارم.

هنگامی که حضرت وفات کرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یکی از دور کن من ویران شد. حضرت فاطمه علیهاالسلام که به شهادت رسید فرمود: این رکن دوم من بود که

۱- الاحتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۴۱.

منهدم گشت.(۱)

عبـایه بن ربعی روایت کرده گفت: از ابن عباس سؤال نمودم: به چه علت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السـلام ابو تراب می فرمود؟ جواب داد، امیرالمؤمنین علیه السـلام حجت خـدا و صاحب زمین است (زمین و آسـمان از نور آن حضـرت خلق شده اند) به واسـطه وجود مقدسش زمین قرار و آرام گرفته و اهل خود را هلاک نمی گرداند. شنیدم که رسول خدا صـلی الله علیه و آله می فرمود: روز قیامت وقتی کافران قرب و منزلت و مقام و پاداش دوستان علی علیه السلام را مشاهده می کنند می گویند: «یالیتنی کنت ترابا»(۲) ای کاش من هم ترابی (شیعه) بودم.(۳)

شاعر چه نیکو سروده:

انا و جمیع من فوق التراب فدا لتراب نعل ابی تراب

امام مدحه ذکری و رای وقلبی نحوه ماعشت صابی

من و تمام روی زمین بفدای خاک قدمت ای ابوتراب

مدح و ستایش آن امام ذکر و عادت من است

در تمام عمر و شبانه روز دل و قلب من فانی در هوای او است

قلم و بیان از ذکر فضایل حضرتش عاجز و ناتوان است چگونه می توان وصف کسی نمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق او فرمود، کسی علی علیه السلام را نشناخت جز من و پروردگار.(۴)

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاء تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ

۱- ذخائر العقبی: ص۵۶؛ معانی الاخبار صدوق: ص۴۰۳.

۲- سوره نبأ: آیه ۴۰.

۳- علل الشرایع: ج۱ ص۱۵۶.

۴- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۳۰۶.

لِّلْآكِلِينَ رضی الله عنه

«و از طور سینا درختی برمی آید که روغن و نان خورشی برای خورندگان است».

علی بن ابراهیم نقل کرده که این آیه شریفه مثلی برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

می گویند: وجه تشبیه به این دو بزرگوار این است که مثل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مثل درخت زیتون است که مشتمل بر جمیع فواید دنیوی و اخروی و نجات از مهالك دنیا و آخرت است ولی استفاده این فواید از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام است، چنانچه فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».(۲)

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: درخت زیتون با برکت است آنرا خورش غذای خود قرار دهید و روغن آنرا صرف نمایید.(۳)

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَنْ مَّعَکَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ للّه ِالَّذِی نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«و هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید، بگو: "ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید"».

در روایت است: کشتی نوح به واسطه تلاطم و امواج سهمگین دریا، در شرف غرق شدن قرار گرفت و آنان از این بابت نگران شدند. جبرائیل پنج میخ آورد و گفت: چهارتای آنها را در چهار طرف کشتی بکوب به نام محمد و علی و فاطمه و

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۹۱.
۲- الامالی صدوق: ص۴۲۵؛ تحق العقول: ص۴۳۰؛ الغدیر: ج۱ ص۳۹۶.
۳- اطیب البیان: ج۹ ص۳۷۴؛ انوار درخشان: ج۱۱ ص۲۵۲.

حسن علیهم السلام و میخ پنجم را در وسط کشتی به نام حسین علیه السلام بکوب.

چون پنجمی را کوبید، کشتی آرام و قرار گرفت و از جای آن خون جاری شد. علت آن را پرسید، جبرائیل شرح شهادت امام حسین علیه السلام را برایش بیان نمود، آب فرو نشست. حضرت نوح نمی دانست به کدام نقطه زمین فرود آید دستور آمد که دعا کند.(۱)

وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِی مُنزَلاً مُّبَارَکًا وَأَنتَ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«و بگو: "پروردگارا ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگانی (مهمان نوازانی)"».

خداوند او را در کوه جودی فرود آورد که نجف اشرف می باشد یعنی همانجایی که محل دفن آدم بود، لذا حضرت نوح هم در جنب آدم قبری برای خود تدارک نمود و در بین این دو قبر، قبری حفر نمود و لوحی در آن گذاشت و بر آن لوح نوشت که این قبریست که نوح پیغمبر برای وصی پیغمبر آخر الزمان حفر کرده است. شبی که حسنین علیهماالسلام جنازه پدر بزرگوار خود را حسب وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: عقب جنازه را بگیرید و جلو آن را جبرئیل و میکائیل گرفته هر کجا که فرود آید آنجا قبر من است، چون فرود آمد و کندند قبر آماده و از وسطش لوحی که نوح نوشته بود، برداشتند.(۲)

این زمین از جهات بسیاری مبارک است که می توان گفت به دلایل ذیل از جمیع نقاط زمین با برکت تر است.

۱ وادی السلام که بهشت عالم برزخ است و ارواح جمیع انبیاء و اوصیای آنها و مؤمنین در آنجا جمع هستند. حتی روایت است: مؤمن که از دنیا می رود

۱- اطیب البیان: ج۹ ص۳۸۴.

۲- الغارات ثقفی: ج۲ ص۸۴۶ .

ملائکه (نقاله) روح او را به طرف وادی السلام منتقل می کنند. آشنایان و دوستان به استقبال او می آیند و پرسش از حال آشنایان خود می کنند؛ اگر زنده هستند شرح حال آنها را بیان می کند و اگر مرده اند خبر می دهد که در چندی قبل وفات نمود. اینها تأسف می خورند که روح او را اینجا نیاورده اند معلوم می شود که به برهوت جهنم عالم برزخ در اطراف شام (و یمن) بردند.

۲ مرقد چهار پیغمبر: آدم، نوح، هود، صالح، و حضرت یونس هم در نزدیکی آنها کنار شط کوفه، و محل دفن علماء اعلام و صلحاء و مؤمنین است.

۳ مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام است.و این کافی است بر فضیلت آن.

۴ حدیثی است که نماز در مسجد الحرام صد هزار برابر و نماز نزد مرقد حضرت علی علیه السلام دویست برابر است.

۵ علوم آل محمد علیهم السلام از اول زمان شیخ طوسی تا کنون از این سرزمین منتشر شده و مذهب شیعه از این سرزمین رواج پیدا کرده است.(۱) (اللهم ارزقنی الدفن فی جواره و الحشر معه بحقه و بحق اخیه و زوجته و بنیه صلوات اللّه علیهم اجمعین).

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ قدس سرهم

«و پسر مریم و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آن دو را در سرزمین بلندی که جای زیست و [دارای] آب زلال بود جای دادیم».

مفسرین اختلاف کردند که این مکان چه مکانی بوده، شام یا مصر یا بیت المقدس است، لکن اخبار بسیاری از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام داریم که مراد از «ربوه» یعنی کوفه و نجف اشرف که بسیار

۱- اطیب البیان: ج ۹ ص ۳۸۵.

مرتفع است و منظور از «معین» شط فرات است.(۱)

شایان ذکر است همانطور که قبلا گفته شد حضرت مسیح در گودال قتلگاه امام حسین علیه السلام متولد شد تا بعداً در رکاب امام زمان علیه السلام جهت انتقام از خون سیدالشهداء قیام کند.

از امام باقر و صادق علیهماالسلام مروی است که مراد از «ربوه» یعنی سواد کوفه و «قرار» مسجد کوفه و «معین» آب فرات است.(۲)

آورده اند که مریم با پسر خود و پسر عموی خود یوسف بن ماثان دوازده سال دراین محل زندگی کرده و غذای عیسی علیه السلام از بهای ریسمانی بود که مادرش می بافت و می فروخت.(۳)

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ قدس سرهم رضی الله عنه

«امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم، پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید».

محمد بن عباس از ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که منظور از آیه «و ان هذه امتکم امه واحده» آل محمد علیهم السلام هستند.(۴)

منظور این آیه تمام امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امت من بعد از وفاتم ۷۳ گروه و فرقه می شوند. تنها یک گروه (پیروانان امیرالمؤمنین علیه السلام) اهل نجات هستند و بقیه در جهنم می باشند و آن یک گروه، آل محمد علیهم السلام و شیعیان آنها می باشند.(۵)

ص: ۱۵۵۳

۱- المزار ابن مشهدی: ص۱۱۶؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۲۱۷.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۳۷۳.

۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۶ ص۲۱۹.

۴- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۲۷۴.

۵- اطیب البیان: ج۹ ص۴۱۱.

فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ قدس سرهم

«پس آنها را در ورطه گمراهی شان تا چندی واگذار (تا زمان مرگشان)».

«حتی حین» را مفسرین تفسیر کردند به هنگام مرگ، و بعضی تا زمان عذاب توصیف نموده اند. لکن این کافران تا لحظه مرگ و تا زمان عذاب در غفلت و ضلالت و حیرت و جهالت هستند، چنانچه می فرماید: «و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلا»(۱) هر کس با انکار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چشم قلب او در دنیا کور و تاریک باشد در آخرت هم کور است.

علاوه بر این گفته ایم که انسان مادامیکه در دنیا هست ممکن است تغییراتی در خود و عقاید خود بدهد، مثلا کافر، مؤمن شود یا بالعکس، و چه در اخلاق، صفات رذیله را زایل کند و متصف به صفات پسندیده یا بالعکس گردد، و یا در افعال، از نافرمانی به مطیع یا بالعکس شود، و لذا دنیا دار تکلیف است، و اما پس از مردن دیگر قابل تغییر نیست. تمام صفات ملکه می شود.

بنابراین مراد از «حین» یعنی زمانی می آید که تمام از جهل و غفلت بیرون می آیند و یکدل و یک جهت داخل در دین حق می شوند و آن زمان ظهور حضرت بقیه اللّه علیه السلام و دوره رجعت ائمه معصومین علیهم السلام است.(۲)

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُرًا کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ قدس سرهم علیهاالسلام

«تا کار [دین] شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند: هر دسته ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند».

۱- سوره اسراء: آیه ۷۴.

۲- اطیب البیان: ج۹ ص۴۱۴.

منکرین ولا-یت امیرالمؤمنین علیه السلام دین خود را بین خود قطعه قطعه کردند و هر حزبی به آنچه نزد اوست خوشحال و خشنود است. خداوند پس از اینکه در آیات قبل فرمود که دین یک دین است و صراط مستقیم یکی است و ملت یک ملت است اکنون می فرماید: اینها هر کدام برای خود طریق و مذهب خاصی اختراع کردند و از یکدیگر جدا شدند و احزابی تشکیل دادند و هر کدام به طریق اختراعی خود مسرور شدند و او را حق پنداشتند. چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: امت موسی هفتاد فرقه شدند، و امت عیسی هفتاد و یک فرقه و امت من هفتاد و دو فرقه می شوند، از این امتها تنها یک فرقه از هر یک از سه دین (یهودی، مسیحی، اسلام) اهل نجات است و از امت اسلامی تنها پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام اهل نجاتند.(۱)

امروزه مشاهده می شود که در جهان چه اندازه اختلاف هست، چقدر مذاهب مختلف و احزاب متعدده و متفاوت وجود دارد. مثل اینکه دین را پاره پاره کرده اند. هر دسته کتابی برای خود اتخاذ کردند. این اختلافات باعث این همه فسادها شده است واز بین بردن آن ممکن نیست مگر با ظهور حضرت امام زمان علیه السلام که ریشه فساد را برکنند و بساط عدل و داد را در روی زمین بگستراند و همه ملل یک ملت و با یک خط مشی گردند.

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِّنْ خَشْيَهِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ قدس سرهم علیه السلام وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُوءْمِنُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لاَ يُشْرِكُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وَالَّذِينَ يُوءْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ صلی الله علیه و آله وسلم أُوْلَئِکَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«در حقیقت، کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند، و کسانی که

۱- الکافی: ج۸ ص۲۲۴؛ تفسیر آلوسی: ج۴ ص۲۳.

به نشانه های پروردگارشان ایمان می آورنـد، و آنان که به پروردگارشان شـرک نمی آورند، و کسانی که آنچه را دادند [در راه خـدا] می دهنـد، در حالی که دلهایشان ترسان است [و می داننـد] که به سوی پروردگارشان باز خواهنـد گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب می ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می جویند».

محمـد بن عبـاس از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرده فرمـود: آیـات فوق در حق امیرالمؤمنین علیه السـلام و فرزندان گرامش نازل شده است.(۱) چرا که آن حضـرت و فرزندانش سه شب افطار خود را به فقیر و یتیم و اسـیر دادند و می فرمودند: «انما نطعمکم لوجه اللّه لا نرید منکم جزاء و لا شـکورا»(۲) ما فقط برای رضای خدا به شـما طعام می دهیم و از شما هیـچ پاداش و سپاسـی نمی طلبیم. ما از قهر پروردگار خود در آنروزی که از رنج و سـختی آن رخسار خلایق درهم و غمگین است می ترسیم.

از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شـده که آن حضـرت بعـد از تلاوت آیه شـریفه «و الذین یوتون ما آتوا...» فرمودند: «ما الـذی آتوا و اللّه الطاعه مع المحبه و الولایه و هم فی ذلک خافون لیس خوفهم خوف شک و لکنهم خافوا ان یکونوا مقصـرین فی محبتنا وطاعتنا» هیچ می دانید که چه چیزی را دادند، به خدا قسم که اطاعت و دوستی و قبول ولایت و امامت ما را دادند و آنـان بـا وجود آن هراسـان و ترسان بودنـد. ترس آنها ترس شک در وجوب اطاعت و محبت ما نیست بلکه ترسـیدند که مبادا نسبت به دوستی و اطاعت ما کوتاهی کرده باشند.(۳)

علی بن ابراهیم از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام روایت کرده که منظور از آیات فوق علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که کسی (در انجام کار خیر) بر او سبقت

۱- بحار الانوار: ج۱۰۹ ص۵.

۲- سوره انسان: آیه ۹.

۳- الکافی: ج۲ ص۴۵۶ ۴۵۷ و: ج۸ ص۱۲۸.

نگرفته است.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خیر و نیکویی در دنیا تنها برای دو طایفه است: یکی کسانیکه پیوسته حسنات اعمال خود را زیاد می کنند، دیگر آنهائی که سیئات و بدی اعمال و کردار خود را به توبه نمودن جبران می نمایند. به خدا قسم! اگر آن مقدار سجده کنید که رگهای گردن شما قطع شود پروردگار آن عبادت را قبول نمی فرماید مگر اینکه ولایت مااهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشید.

آگاه باشید! هر کس عارف به حق ما باشد و به پاداش ما امیدوار باشد و از مال دنیا به مقدار رفع گرسنگی و پوشیدن عورت خود اکتفا کند و از خدا هراسان و ترسان باشد چنانچه می فرماید «و الذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم وجله» و از اوامر حق پیروی می کنند و دارای محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشند و از بازگشت به سوی پروردگار می ترسند، چنین مردمی در کار خیر تعجیل نموده و نسبت به یکدیگر سبقت و پیشی می گیرند.

آن حضرت سپس فرمود: به خدا سوگند! ترس آنان به خاطر شک از (عدم) قبولی اعمال آنها نیست بلکه می ترسند از آنکه نسبت به محبت و فرمانبرداری از ما کوتاهی کرده باشند. پس از آن فرمود: ای مردم! اگر توانایی دارید از خانه خود خارج نشوید و چنانچه خارج شدید غیبت یکدیگر نکنید و دروغ نگوئید و حسادت نکنید و از روی ریا عبادت به جا نیاورید و با یکدیگر مجادله نکنید. دیدگان و زبان و فرج و عورت و نفس خود را از حرام نگاه دارید، همانا هر کس نعمتهای پروردگار را به قلب بشناسد پروردگار آن نعمتها را بر او زیاد می گرداند پیش از آنکه به زبان شکر و سپاس بگذارد. هر کس تصور کند که او بر دیگران مزیت و برتری دارد از جمله متکبرین است.

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۹۲.

راوی حضورش عرض کرد: چون خود را بر دیگری مزیت و برتری می بیند و می پندارد که دیگری در معصیت و خود را در عافیت می بیند؟ آن حضرت در پاسخ به او فرمود: هیهات! نه چنین نیست شاید خداوند معصیت او را بیامرزد و او را برای حساب نگاهدارد، آیا داستان جادوگران زمان موسی را نخوانده ای؟ چه بسیار مردمی که مغرور به نعمت و عبادت خدا بوده و هستند و چه بسیار اشخاصی که سیئات و بدی اعمال خود را به توبه و حسنات جبران می کنند و چه بسیار مردمی که فریفته مدح و ثنای اشخاص شدند.

سپس فرمود: امیدوارم که شما به واسطه محبت و دوستی ما ائمه علیهم السلام اهل نجات باشید. سپس آیه «قل ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه»(۱) را تلاوت نمود و فرمود: محبت و دوستی بهتر از ترس است، به خدا سوگند! پروردگار دوست نمی دارد هر که را دنیا و غیر ما را دوست بدارد. هر آنکه عارف به حق ما باشد و ما ائمه را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد.

راوی گریه کرد، آن حضرت به او فرمود: اگر تمام اهل زمین و آسمان جمع شوند و به درگاه خدا تضرع و زاری نمایند و از تو شفاعت کنند تا از آتش جهنم نجات یافته و داخل بهشت شوی نمی توانند، سپس به حفص بن غیاث که راوی حدیث است فرمود: ای حفص! مرؤس باش نه رئیس. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از خدا بترسد زبانش لکنت پیدا کند، موسی بن عمران یاران خود را موعظه می نمود مردی از آنها تحت تأثیر قرار گرفت و پیراهن خود را پاره کرد. خطاب رسید ای موسی! از کنار مردی عبور می کنی که او را در سجده می بینی از خدا طلب حاجت می کند، موسی گفت: اگر حاجت تو به دست من روا می شد بر آورده می کردم. خطاب رسید: ای موسی! به آن مرد بگو پیراهن خود را پاره نکن شرح و

۱- سوره آل عمران: آیه ۳۱.

سعه صدر پیدا کن و مرا در دل خود جای ده. موسی اگر این مرد آن قدر سجده کند که گردنش جدا شود حاجت او را روا نمی کنم تا از چیزی که من کراهت دارم به سوی آنچه دوست می دارم برگردد.(۱)

ائمه علیهم السلام فرمودند: چه بسا گناهکارانی آمرزیده شوند و بندگانی بدون ایمان از دنیا روند.(۲)

وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ علیه السلام قدس سره

«و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباه می شوند ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یادآوری (و عزت و شرف) برای آنهاست، اما آنان از (آنچه مایه) یادآوریشان (است) رویگردانند»

مراد از «حق» رسول گرامی صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنان علیه السلام است.

بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از «حق» در آیه فوق، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است و شاهد بر این، آیه «قد جاکم الرسول بالحق من ربکم»(۳) می باشد. یعنی پیغمبر شما از جانب پروردگار، برایتان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را آورد، یا رسول اللّه! اهل مکه از شما در مورد امامت حضرت علی علیه السلام می پرسند که أحق هو آیا او امام است؟ بگو: «ای و ربی انه لحق» به خدا قسم! او به حق امام است.(۴)

۱- الکافی: ج۸ ص۱۲۸.

۲- جامع: ج۴ ص۴۴۰؛ لاهیجی: ج۳ ص۲۳۶؛ اطیب البیان: ج۹ ص۴۱۹.

۳- سوره نساء آیه ۱۷۰.

۴- تفسیر نور الثقلین: ج۲ ص۳۰۶.

«بـل اتینـاهم بـذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون» و مـا این قرآن را برای اطلاـع و آگاهی آنها آورده ایم ولی آنها از این قرآن دوری جسته و اعراض می نمایند.

وَإِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ علیه السلام علیهاالسلام

«و در حقیقت، این تویی که جدا آنها را به راه راست می خوانی»

علی بن ابراهیم آورده که مراد از «صراط مستقیم» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱) یعنی ای پیغمبر! این مردم را به راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و خداپرستی دعوت نما.

وَإِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ علیه السلام

«و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند».

در حـدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السـلام می خوانیم: «ان اللّه جعلنا ابوابه و صـراطه و سبیله و الوجه الذی یأتی منه، فمن عدل عن ولایتنـا او فضـل علینـا غیرنـا فـانهم عن الصـراط لنـاکبون»: خداونـد مـا رهبران دینی و الهی را درهای وصول به معرفتش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می رسـند قرار داده است، بنابراین کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری را بر ما برگزینند آنها از صراط حق منحرف هستند.(۲)

ذیل آیه فوق از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام روایت شده فرمود: مراد از «صـراط» ولایت ما آل محمد صـلی الله علیه و آله است یعنی منافقین کسانی هستند که از ولایت ما ائمه خارج می شوند.(۳)

ص: ۱۵۶۰

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۹۲.

۲- بصائر الدرجات: ص۵۱۷؛ الکافی: ج۱ ص۱۸۴.

۳- تفسیر صافی: ج۱ ص۲۲۸.

و این حدیث را با همان مضـمون محمد بن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده(۱) و عامه نیز اظهار می دارند که مراد از صراط مسقیم ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است.(۲)

مخالفین به طرق مختلف از «أصبغ بن نباته» روایت نموده اند که از علی علیه السلام درمورد آیه «وَإِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ» سؤال نمودند فرمود: کسانی که از ولایت ما و در حدیث دیگر از ولایت من منحرف می شوند.(۳)

حَتَّی إِذَا فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِیدٍ إِذَا هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ علیه السلام

«تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم، بناگاه ایشان در آن [حال] نومید شدند».

در اخبار دارد: عذاب شدید در دوره رجعت است. و در بعضـی اخبار به رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا تفسیر کردند و در کلمات مفسـرین بعضـی به عذاب قیامت و بعضـی به قتل و گرسنگی و قحطی گفتند: و ما مکرر گفته ایم که نوعاً اخبار در تفسیر آیات بیان مصـداق می فرماید. بنابراین می گویم: عذاب شدید عذابی است که دیگر نجات نداشته باشد و راه چاره بر آنها بسته شده باشد که به کلی مأیوس شوند و باب توبه بر آنها بسته شود که یکی از مصادیق آن حال احتضار است که پرده برداشـته می شود، و هر کس جای خود را مشاهده می کند یا بهشت یا جهنم، و ملائکه را می بیند یا ملائکه رحمت یا عذاب، و دیگر باب توبه مسدود می شود.

یکی از مصادیقش دوره رجعت ائمه علیهم السلام است که ظالمین به آنها زنده

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۵۴ و ۳۵۵.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۷۴؛ الکشف والبیان ثعلبی: ج۱ ص ۱۲۰؛ الغدیر: ج۲ ص۳۱۱.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۲۴؛ مناقب ابن مردویه: ص۲۸۳؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۳۸.

می شونـد و از آنها انتقام گرفته می شود، و از آنها توبه پـذیرفته نمی شود. لـذا می فرمایـد: «حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون».

امام باقر علیه السلام فرمود: آیه فوق عذاب شدید در زمان رجعت به وقوع خواهد پیوست.(۱)

ذیل آیه «حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید» از حضـرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: منظور از این باب و دری که گشوده خواهد شد، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در زمان رجعت به دنیا بازمی گردد.(۲)

قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّی مَا يُوعَدُونَ صلی الله علیه و آله علیهاالسلام رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ صلی الله علیه و آله

«بگو: "پروردگـارا، اگر آنچه را که [از عـذاب] به آنـان وعـده داده شـده است به من نشان دهی، پروردگارا، پس مرا در میان قوم ستمکار قرار نده."»

تا زمانیکه حضـرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه بود بسیار به حضرت ظلم می کردند. خاکروبه، شکمبه شتر بر سرش می ریختنـد فقـط یک ملاحظه از حضـرت ابی طالب می کردنـد. عاقبت طومار نوشـتند و در کعبه میان لوله گذاردنـد که دیگر به حضـرتش و اصـحابش چیز نفروشـند و آن قدر سـخت شد که حضـرت ابی طالب آنها را به شـعب ابی طالب برد و هیچ وسیله برای امرار معاش نداشـتند. سه سال در شـعب بودند فقط زنهای مکه در خفای مردان شبانه مختصر آذوقه بر شتر بار می کردند و به طرف شـعب روانه می کردنـد تـا موقعی که پیغمبـر صـلی الله علیه و آله خبـر داد که جبرائیـل خبـر داد که طومـار آنهـا را موریانه خورده فقط اسم اللّه باقی مانده است. حضرت ابی طالب در

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۲۰۲.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۸؛ بحار الانوار: ج۵۳ ص۶۴؛ البرهان: ج۱ ص۷۲۱.

مسجدالحرام آمد و سران قریش خیال کردند که حاضر شده پیغمبر صلی الله علیه و آله را تسلیم آنها کند. به آنها فرمود: پسر برادر من یک چنین خبری داده بروید مشاهده کنید اگر راست است بدانید آن پیغمبر است و از جانب الهی وحی به او می رسد و اگر دروغ است من او را تسلیم شما می کنم. قبول کردند.

بنی شیبه که کلید دار کعبه هستند را خواستند. وقتی که در را باز کردند لوله را دیدند هیچ تصرفی در آن نشده، چون باز کردند دیدند فرمایش او راست است. پس از آن اجازه دادند در مکه بیایند و تا ابی طالب زنده بود چندان اذیت نمی کردند. پس از فوت ابی طالب و در همان سال خدیجه هم فوت نمود و حمزه هم به شکار رفته بود چهل نفر تصمیم به قتل آن حضرت را گرفتند.

آمدند، حضرت سر قبر خدیجه بود. عبا به گردنش فشار دادند به گونه ای که یقین به فوت او پیدا کردند. پس از آن حضرت به مسجد تشریف برد. حمزه از شکار آمد، حضرت را به منزل برد و ایمان آورد و تا لیله المبیت دور خانه او را گرفتند که او را به قتل برسانند. از آن طرف بسیاری از اهل مدینه به واسطه خبرهای یهود مکه می آمدند و به اسلام مشرف می شدند و اصرار داشتند که حضرت را به مدینه برند و از ظلم قریش نجات دهند. حضرت می فرمود: اجازه ندارم، تا اینکه آیه نازل شد و حضرت از خداوند درخواست نمود و عرض کرد: «رب فلا تجعلنی فی القوم الظالمین» فرمان رسید و در لیله المبیت هجرت فرمود و از ظلم ظالمین نجات پیدا نمود و از بین آنها بیرون رفت.

طبرسی ذیل آیه فوق از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در منی سال حجه الوداع فرمود: ای مسلمانان! بعد از من مرتد و کافر نشوید و یکدیگر را به قتل نرسانید. سوگند به خدا! آنهائی که مرتد و کافر می شوند را می شناسم و خوار و ذلیل می گردند. چرا که جبرئیل این جریان را به من اطلاع داد و آیه فوق را نازل کرد.(۱)

ص: ۱۵۶۳

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۲۰۷.

اعتراف مخالفین به اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بعد از رحلتش بعضی از اصحابش مرتد می شوند

ابن عباس و جابر بن عبداللّه انصاری روایت نموده اند که ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم در حجه الوداع فرمود: «لا ترجعوا بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض و ایم اللّه لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبه یضاربونکم فغمز من خلفه منکبه الایسر فالتفت و قال او علی فنزلت الایات» پس از من کافر نشوید که گردن یکدیگر را زنید به خدا سوگند! اگر چنین کنید مرا بشناسید یعنی مرا ببینید در میان لشکری که با شما شمشیر می زنند، در این محل که این سخن را فرمود روی را از پس غمز گردانید نگاه کرد امیرالمؤمنین علیه السلام را دید به علی علیه السلام فرمود: علی را ببینید با آن جماعت که با شما جنگ می کنند پس این آیه نازل شد: قل رب اما ترینی... .(۱)

وَإِنَّا عَلَى أَنْ نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ صلی الله علیه و آله قدس سرهم

«و به راستی که ما تواناییم که آنچه را به آنان وعده داده ایم بر تو بنمایانیم».

این آیه شریفه برای تسلیت خاطر رسول اللّه صلی الله علیه و آله بود که ما قدرت داریم عذاب بر آنها نازل کنیم، چنانچه تو را نجات دادیم، لکن افعال الهی به وقت خود که صلاح باشد تحقق پیدا می کند و شاید سرّ تأخیرش این باشد که بعضی از آنها در خلال این مدت به اسلام مشرف می شوند و بسا از نسل آنها اشخاصی به وجود می آیند که آنها ایمان می آورند. و اما عذاب آنها آنجایی بود که یکی آنکه گرفتار قحطی شدند، و دیگری آنکه در جنگ بدر و احزاب و احد کشته شدند حتی ملائکه به مدد مسلمین آمدند، و سومی آنکه در فتح مکه تسلیم شدند و بر حسب ظاهر اظهار اسلام کردند و لو اینکه بسیاری از آنها منافق بودند مثل ابی سفیان و پیروانان او،

ص: ۱۵۶۴

۱- الامالی طوسی: ص۳۶۳؛ الطرائف: ص۱۴۳؛ شرح احقاق الحق: ج۳ ص۴۴۶.

لکن بعضی دیگر اسلام آنها حقیقت داشت. اما بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله اقدام به مسلمان شدن کردند. پس آنها چه کردند که می فرماید: «ارتد الناس بعد رسول اللّه الا اربعه او خمسه»(۱) و آثار آنها باقی ماند که با ائمه اطهار علیهم السلام چه کردند و تا امروز چه می کنند؟!

حسن بصری گفت: خدای تعالی به رسول اللّه صلی الله علیه و آله خبر داد که امت او را عذاب می کند و خبر نداد که در حال حیات او باشد یا بعد از وفاتش، وی را فرمود که دعا کن تا اگر در زمان حیات تو باشد تو در میان ایشان نباشی.(۲)

ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می کنند داناتریم».

اخلاق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نحوی بود که خداوند در توصیف آن می فرماید: «و انک لعلی خلق عظیم»(۳) و می فرماید «فبما رحمه من اللّه لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لا ـ نفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم»(۴).

کسانیکه به اسلام مشرف شدند سه دسته بودند: یک دسته از ترس جان و یک دسته به طمع مال و یک دسته به واسطه اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله و این دسته مسلمان شدنشان حقیقت داشت، حتی نقل کردند که یک یهودی همه روزه بالای بام می رفت و خاکروبه بر سر حضرت می ریخت. چند روزی شد که دیگر این عمل را انجام نداد. حضرت از او سؤال فرمود. گفتند: مریض شده حضرت به عیادت او

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۱۶۲؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۳۵۲ با اندک تفاوت.

۲- اطیب البیان: ج۹ ص۴۶۲؛ منهج الصادقین: ج۶ ص۲۵۲.

۳- سوره قلم: آیه ۴.

۴- سوره آل عمران: آیه ۱۵۳.

تشریف برد. سه مرتبه صورتش را از رسول اللّه صلی الله علیه و آله برگردانید باز حضرت مقابل صورتش نشست. این اخلاق و رفتار را که مشاهده کرد به اسلام مشرف شد.

خاکروبه می ریختند چند قدمی دور می شد و خود را تکان می داد و روی به خود نمی آورد، حتی بعد از فتح مکه و تسلط حضرت بر سران قریش فرمود: با شما معامله می کنم به شکلی که برادرم یوسف با برادرانش کرد، تمام شما را عفو نمودم حتی «وحشی» که شکم حضرت حمزه را در جنگ احد پاره کرد. موقعیکه اسلام اختیار کرد او را عفو فرمود، و این اولین قدمی است که باید با دشمن رفتار کرد و کافران را به زبان نرم و لین و خوش دعوت کرد. حتی خطاب به موسی و هارون شد که فرعون را با زبان لین و خوش دعوت کنید. «فقولا له قولا لینا»(۱) حتی در باب امر به معروف و نهی از منکر درجه اولش زبان خوش و لین و از راه نصیحت است.

به ضرورت دین اسلام، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمام کمالات و اخلاق و صفات از جمیع انبیاء و اولیاء و ملائکه و ما سوی اللّه افضل و بهتر بود، حتی ائمه طاهرین علیهم السلام را تعریف می کردند می گفتند: شبیه اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله است. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در حق حضرت علی اکبر فرمود. «اللهم اشهد علی هؤلاء القوم قد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا به رسولك و کنا اذا اشتقنا برسولك نظرنا الیه» خدایا تو شاهد باش جوانی به سوی آنها به میدان رفت که از نظر شکل و قیافه و خلق و خوی و منطق شبیه رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و ما هروقت مشتاق دیدار رسولت می شدیم به علی اکبر نظر می کردیم.(۲)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله مانند خداوند عالم هم به بندگان روؤف و مهربان است و فردای قیامت عفو و مغفرت او نسبت به اهل ایمان به حدی است که انبیاء و ملائکه هم تصور نمی کردند، حتی امیرالمؤمنین علیه السلام در دعاء کمیل عرض می کند: «لو لا ما

۱- سوره طه: آیه ۴۶.

۲- بحار الانوار: ج۴۵ ص۴۲.

حکمت به من تعذیب جاحدیک و قضیت به من اخلاد معاندیک لجعلت النار کلها بردا و سلاما و ما کان لاحد فیها مقرا و لا مقاما».

ذیل آیه «ادفع بالتی هی احسن السیئه» حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچوقت هنگام تناول نمودن غذا تکیه نمی فرمود و برای رعایت تواضع در پیشگاه پروردگار هرگز سر زانو در مجلسی نمی نشست و در موقع مصافحه کردن با مردم آنقدر دست خود را نمی کشید تا شخص طرف مصافحه دست خود را بکشد و از دست پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون کند و اگر کسی به شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله آزاری می رساند و کار زشتی می نمود هیچوقت در صدد تلافی و شکایت بر نمی آمد و هرگز تا چیزی موجود داشت گدائی محروم نمی نمود و هرگز حرام تناول نفرمود و اگر در کاری خداوند دو راه را مقرر داشته و او را مخیر می کرد، حضرت راهی که سخت تر بود اختیار می کرد. به خدا قسم! برای رضای خدا در حدود هزار بنده را آزاد نمود.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: اعمال و عبادات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را کسی نمی توانست انجام بدهد جز خود آن حضرت. تمام مشکلات و گرفتاریها را با اطمینان و اعتماد کامل به خداوند استقبال می فرمود و چون به سفرهای جنگی عزیمت می نمود جبرئیل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ حضرتش بودند و پیوسته پیروز از جنگ مراجعت می فرمود.(۱)

و نیز فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از حیث تناول غذا و رفتار با مردم بود. اتفاق می افتاد که به مردم نان و گوشت می داد و خود نان و زیتون تناول می کرد و حضرتش آب از چاه می کشید و یا هیزم فراهم می نمود و با آنکه حضرت زهرا علیهاالسلام بانوی بانوان و ملکه اسلام و دختر پیغمبر مکرم و مادر یازده

۱- البرهان: ج۴ ص۳۴.

امام مسلمین جهان بود ولی شخصاً گندم و جو را دستاس نموده و آرد و خمیر آماده و نان می پخت و کارهای منزل را عهده دار می شد و چنان در هنگام نماز و عبادت در محراب خود می ایستاد که پای مبارکش آماس می نمود.(۱)

وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ صلی الله علیه و آله علیه السلام وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ صلی الله علیه و آله علیهماالسلام

«بگو: "پروردگارا، از وسوسه های شیطانها به تو پناه می برم." و پروردگارا، از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می برم."»

و بگو پروردگارا پناه می برم به تو از عیوب و لغزش های شیاطین.

در باب قلوب اخباری داریم که برای قلب دو باب است: یکی رو به ملائکه باز می شود و بنده را به خیال کارهای خوب می اندازند که الهام ملکی تعبیر می کنند، و یکی رو به شیاطین که او را به خیال کارهای بد می اندازد و تعبیر به وسوسه شیاطین می کنند و قلوب مطهره معصومین از انبیاء و ائمه علیهم السلام و سایر معصومین از قسمت دوم محفوظ است و شیطان راه ندارد و خیال سوئی در قلوب آنها خطور نمی کند.

مفاد این آیه شریفه این است که شیاطین جنی و انسی در مقام گمراهی بندگان و ضرر رساندن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودند، حضرت از خداوند تقاضا کرد که از شر آنها محفوظ بماند و مؤمنین را هم حفظ فرماید و شیطان را بر آنها مسلط نکند، چنانکه خطاب به شیطان فرمود: «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین»(۲) «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون»(۳) ولکن

۱- الکافی: ج۸ ص۱۶۵؛ البرهان: ج۴ ص۳۴.

۲- سوره حجر: آیه ۴۲.

۳- سوره نحل: آیه ۱۰۱.

حفظ آنها و اعطاء مقام عصمت از جانب حق است، لذا باید به او پناه برد که می فرماید: و بگو ای پروردگارم! به تو پناه می برم از اینکه شیاطین نزد من حاضر شوند، حضور شیاطین نزد انبیاء اشاره به این آیه است. «ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ اللّه ما یلقی الشیطان ثم یحکم اللّه آیاته و اللّه علیم حکیم»(۱).

«امنیه» به معنای آمال و آرزو است و آمال و آرزوی انبیاء و پیامبران هدایت امت و دلالت آنها به ایمان و دین حق و بیان آیات الهیه و احکام و مواعظ و نصایح و بیدار کردن آنها از خواب غفلت و ضلالت و گمراهی و ظلمت جهالت و نجات از مهلکتهای دنیوی و اخروی و سعادت و رستگاری و به دست آوردن بهشت و رهائی از عذاب است.

القاء شیاطین، مانع شدن امت از پیروی انبیاء و اغوای آنها به وسوسه های شیطانی و هواهای نفسانی و علاقه مندی به زرق و برق دنیایی و تقلید از آباء و امثال اینها است ولی خداوند القاءات شیاطین را باطل و به نصرت و یاری انبیاء و مؤمنین تبدیل می کند و در عوض کافران را خوار و ذلیل می فرماید یا به عذاب های مهلک مثل غرق و صاعقه و صیحه و خسوف یا به بلاهای دنیویه مثل فقر و مرض و تسلط ظالم وایجاد خصومت و بغض بین آنها گرفتار می کند.

آنان ولو بر حسب ظاهر متحد هستند اما طبق فرمایش پروردگار: «بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی»(۲) و امروز اگر اختلاف کافران و ستمگران و فاسقان و زد و خورد آنان با یکدیگر نبود، اسلام به کلی بر چیده می شد، لذا باید از خدا خواست. «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین و اجعلنا من بینهم سالمین» آنها به جان یکدیگر بیفتند.

۱- سوره حج: آیه ۵۱.

۲- سوره حشر: آیه ۱۴.

ببینید بنی امیه و بنی العباس با ائمه طاهرین علیهم السلام چه کردند؟ فقط در اواخر عمر شریف حضرت باقر علیه السلام و اوائل امامت حضرت صادق علیه السلام که این دو طایفه با هم در افتادند این همه اخبار و روایات از بیان عقائد و اخلاق گرفته تا احکام و موعظه ها و غیر اینها از این دو بزرگوار صادر شده و به خاطر همین، مذهب شیعه در مقابل مذاهب اربعه اهل بدعت به مذهب جعفری معروف شده است.

«و اعوذ بک رب ان یحضرون» و نیز هر لحظه از ساحت پروردگار درخواست تبری از شیاطین نما که حاضر شوند و تو را فرا بگیرند. رابطه شیاطین و تماس آنها با بشر اقسام و حالات بسیار دارد و از نظر سنخیت با افکار و خاطرات و حالات بشر نیرنگهای گوناگون القاء می نمایند. از جمله آن است که خود آنها حضور می یابند و کنایه از شدت ارتباط با افکار بشر و تأثیر الهامات است و آیه از نظر تشریف و ارشاد خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و گرنه روح مقدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله اجل از آن است که وسوسه و نوسان شیطانی از رمز خاطر او گذر کند و یا بر آن سایه افکند تا چه رسد به اینکه به پیشگاه او حضور یابند و او را فرا بگیرند بنابراین پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و مؤمنین واقعی پیرو ولایت آنان از وسوسه های شیاطین در امانند.(۱)

حَتَّی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله

«تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: "پروردگارا، مرا باز گردانید».

کافران در غفلت و عناد باقی هستند تا آنکه موقع مرگ هر یک از آنها فرا رسد گوید: خدایا! مرا به دنیا برگردان شاید اعمال شایسته که به جا نیاورده ام تدارک کنم. فرشتگان به آنها پاسخ می دهند: این گفتاری است که به زبان جاری می کنند و آن را

۱- انوار درخشان: ج ۱۱ ص۳۰۳؛ اطیب البیان: ج ۹ ص۴۶۴.

حقیقتی نیست و از پشت سر آنها عالم برزخی را باید طی کنند تا روزی که برانگیخته شوند.

یکی از خصوصیات وارده بر انسان حال احتضار زمان مرگ است که حجاب و پرده برداشته می شود و خصوصیات آن عالم را مشاهده می کند و اموری که بر او پیش می آید بسیار است ملک الموت را می بیند یا به صورت زیبا و خوش یا به صورت وحشتناک و خشم و غضب. جای خود را به او نشان می دهند یا بهشت یا جهنم. ملائکه را مشاهده می کند یا ملائکه رحمت یا ملائکه غضب. انوار مقدسه پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را می بیند. یا سفارش به ملک الموت می کنند که به راحتی قبض روح کند یا دستور می دهند که به سختی قبض کند، بنابراین یا اول راحتی او است یا اول عذاب. که فرمود: «اذا مات ابن آدم قامت قیامته» اگر انسان بمیرد قیامت او برپا می شود.(۱) (به اعمال او رسیدگی می شود).

یکی از رفقای حقیر، آدم بسیار پاکی بود برای حقیر نقل کرد که من مریض بودم حال احتضار به من دست داد دیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریف آورد بالای سرم نشست. امیرالمؤمنین علیه السلام مقابل و ائمه طاهرین علیهم السلام در اطراف بسترم نیز نشست. ملک الموت آمد، دیدم دم در ایستاد. من خواستم متوسل شوم زبانم طاقت نیاورد. خواستم دست به دامن شوم قدرت بر حرکت نداشتم، بعد متوجه شدم که آرنج من نزدیک زانوی امیرالمؤمنین علیه السلام است، فشار دادم که من نمی خواهم فعلا بمیرم.

امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه به ملک الموت نمود و سر مبارک را حرکت داد یعنی برو. رفت و آنها هم برخاستند و رفتند. حال من برگشت و بیماری من برطرف شد.

و همین فرمایش را امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود: «یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا».(۲)

ص: ۱۵۷۱

۱- به این مضمون روایات از نفس الرحمن میرزای نوری: ص۵۷.

۲- اوائل المقالات شیخ مفید: ص۷۴.

ای که گفتی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دل جویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت

ذیل آیه فوق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرمود: آیه در حق کسانی نازل شده که خمس نمی دهند و کسی که خمس مال خود را ندهد روز قیامت او را در بیابانی زندانی می نمایند و درندگانی بر او مسلط می گردانند که به او حمله کنند و خداوند ثروت و مالهای او را مبدل به طوقی از آتش می گرداند و بر گردن او می افکند.(۱)

همچنین آن حضرت فرمود: مراد از برزخ، محلی میان دنیا و آخرت است که مردم در آن مکان مورد عقاب و یا مشمول ثواب می شوند و این آیه در رد کسانی است که منکر عذاب قبر و ثواب و عقاب قبل از فرارسیدن روز قیامت می باشند.(۲)

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: هر کافری که بمیرد هفتاد هزار از فرشتگان موکل دوزخ جنازه او را مشایعت می کنند تا کنار قبر صدایی از آن کافر بلند می شود که تمام مخلوقات به جز انسانها آن را می شنوند. فریاد می زند مرا به دنیا برگردانید تا ایمان بیاورم و عمل نیکو انجام دهم.

فرشتگان در جواب او می گویند: این آرزویی است که امکان پذیر نیست و گفتاری است که به زبان جاری می کنی، اگر به دنیا برگردی باز از طغیان و سر کشی دست برنمی داری.(۳)

ذیل آیه «و من وراءهم برزخ الی یوم یبعثون» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت شده فرمود: سخت ترین ساعات فرزند آدم سه ساعت است. اول ساعتی است که فرشته موکل بر قبض ارواح را مشاهده می کند. دوم ساعتی

۱- ثواب الاعمال صدوق: ص۲۳۵ با اندک تفاوت.

۲- بحار الانوار: ج۶ ص۲۱۴.

۳- الامالی صدوق: ص۳۶۵؛ بحار الانوار: ج۶ ص۲۲۲؛ البرهان: ج۴ ص۳۵.

است که از قبر بیرون می آیـد. سوم سـاعتی است که در محکمه عـدل پروردگـار حضور می یابـد. عـاقبت کـارش یا به نجات منتهی شود و داخل بهشت می گردد و یا آنکه به کیفر اعمال زشت خود وارد دوزخ شده و هلاک گردد.(۱)

عمر بن یزید روایت کرده گفت: حضور حضـرت صادق علیه السـلام عرض کردم: شـما فرموده اید که شـیعیان ما وارد بهشت می شوند؟ فرمود: بله. گفتم: هر چند گناهان آنها بسـیار باشد؟ فرمود: روز قیامت تمام شیعیان به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصـیاء (ائمه) گرامش داخـل بهشت می شونـد ولی من از عالم برزخ آنها می ترسم. عرض کردم: برزخ چیست؟ فرمود: عـالم قبر است و آن عـالمی است که واسـطه میـان مرگ و قیـامت است تا مردم برانگیخته شوند(۲) و در حـدیث دیگر فرمود: به خـدا قسم نمی ترسم بر شـما شـیعیان مگر از برزخ، چرا که روز قیامت شـما را نزد ما می آورند و کارهای شـما به ما ائمه ارجاع می دهند و ما به فریاد شیعیان می رسیم.(۳)

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: قبر یا باغی است از باغهای بهشت و یا حفره ای از حفرات جهنم است.(۴)

ابی بصـیر از امام صادق علیه السـلام روایت نموده که حضـرت فرمود: ارواح ماننـد بـدنها در سایه درختان در بهشت هسـتند با یکـدیگر انس دارنـد و گفتگو می نماینـد اگر روحی از ارواح اهـل ایمان به آنها وارد شود خواهنـد گفت او را واگذاریـد که وحشت و هول عظیمی را پشت سـر نهاده و سـپس ارواح از او سؤال می کنند که فلان شـخص چه کرد و نیز فلان شـخص چه شـد. چنانچه به آنها بگوید در دنیا زنده بود امید نجات او را خواهند داشت و در صورتیکه بگوید فوت شده خواهند گفت که هلاک

۱- الخصال صدوق: ص۱۱۸.

۲- الکافی: ج۳ ص۲۴۲.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۹۴؛ بحار الانوار: ج۶ ص۲۱۴ با اندک اختلاف.

۴- بحار الانوار: ج۶ ص۲۱۴.

شـده است. ارواح اهـل ایمان در بهشت از غـذاهای بهشتی می خورنـد و از آبهای گوارا می آشامنـد و پیوسـته درخواست می نمایند: بارالها! قیامت را برپا نما و آنچه به ما وعده فرموده ای انجام فرما و آخر ما را به اول ما ملحق فرما.(۱)

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءلُونَ قدس سره قدس سره

«پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند».

عامه از المسور بن مخرمه روایت نموده انـد که رسول اللّه صـلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت تمام نسب و سـبب و دامادیها قطع می شود به جز نسب و سبب و دامادی من.(۲)

فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قدس سره رضی الله عنه

«پس کسانی که کفه میزان [اعمال] آنان سنگین باشد، ایشان رستگارانند».

محمد بن عباس گفت: از محمد بن الحسن (همام) از محمد بن اسـماعیل از عیسی بن داود شنیدم که امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش فرمود: تفسیر آیه فوق در مورد ما (اهل بیت) نازل شده است.(۳)

در حدیثی می خوانیم: «انّ امیرالمؤمنین و الائمه علیهم السـلام من ذریته هم الموازین»: امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از دودمان او میزانهای سنجش اعمالند.(۴)

۱- الکافی: ج۳ ص۲۴۴؛ بحار الانوار: ج۶ ص۲۶۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳ ص۵۵۸.

۲- الدر المنثور: ج۵ ص۱۵؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۰.

۳- بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۵۸.

۴- بحار الانوار: ج۷ ص۲۵۲.

بنـابراین انسانهـا و اعمالشـان را بـا پیـامبران بزرگ و اوصـیای آنها مقایسه می کننـد و در این مقایسه روشن می شود که تا چه انـدازه بـا آنها شـباهت دارنـد. از همین طریق «افراد و اعمال» وزین از بی وزن و سـنگین از تو خالی و با ارزش از بی ارزش، و پرمایه ها از بی مایه، تشخیص داده می شوند.

ضمنـا سرّ ذکر «مـوازین» که به صـورت جمـع آمـده نیز روشن می گردد، چرا که پیشوایـان بزرگی که میزان سـنجش هسـتند متعددند. این احتمال نیز وجود دارد که هر یک از پیامبران و امامان و بندگان خاص خدا به حکم شرایط زندگیشان در یک یا چند جهت الگو بودند و هر کدام در جنبه ای به طور آشکارتری می درخشیدند، و به این ترتیب هر یک میزان سنجشی در آن قسمت خواهند بود. هر کس کفه اعمال نیک او سنگین باشد رستگار است.

شخصـی از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام سؤال نمود: آیا اعمال انسان به ترازو سنجیده می شود؟ فرمود: اعمال جسم نیست تـا آنرا بـا ترازو بسـنجند و اشـیاء مجهول و غیر معین سـنجیده نمی شود، اعمـال که صـفت است نزد پروردگـار پنهـان و پوشـیده نیست. سؤال کننده عرض کرد: پس معنای میزان چیست؟ فرمود: عدل است و مقصود رجحان و برتری اعمال از حیث حسنات و گناهان می باشد.(۱)

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام از آباء کرام خود علیهم السـلام نقل نموده فرمود: حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی لمن طـال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه اذ رضـی عنه ربه عزوجـل وویـل لمن طال عمره و ساء عمله فساء منقلبه اذ سخط علیه ربه عزوجل». خوشا به حال کسی که عمرش دراز شود، و عملش نیکو باشد، پس بازگشت او نیکو گردد. و وای بر کسی که عمر او دراز شود، و عملش بد باشد، پس بازگشت او بد باشد.(۲)

ص: ۱۵۷۵

۱- الاحتجاج: ج۲ ص۹۸.

۲- الامالی صدوق: ص۱۱۱؛ بحار الانوار: ج۶۶ ص۴۰۰.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ قدس سره علیهاالسلام

«و کسانی که کفه میزان [اعمال] شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می مانند».

این آیه در مورد دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و کافران می باشد که بر اثر نداشتن ایمان و عمل صالح میزان اعمالشان سبک (یا بی وزن) است. آنها کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده و زیان کردند و در جهنم جاودانه خواهند بود. آنها جان و سرمایه وجودشان را زیان کردند اشاره لطیفی است به این واقعیت که آنها بزرگترین سرمایه یعنی هستی خویش را در این بازار تجارت دنیا از دست دادند بی آنکه در برابر آن چیز ارزشمندی به دست آورند.(۱)

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِیهَا کَالِحُونَ قدس سره أَلَمْ تَکُنْ آیَاتِی تُتْلَی عَلَیْکُمْ فَکُنتُم بِهَا تُکَذِّبُونَ قدس سره قدس سرهم قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَیْنَا شِقْوَتُنَا وَکُنَّا قَوْمًا ضَالِّینَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«آتش چهره آنها را می سوزاند، و آنان در آنجا ترش رویند. آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد و [همواره] آن را مورد تکذیب قرار نمی دادید؟ می گویند: "پروردگارا، شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم."»

ابوسعید خدری ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود: آتش دوزخ چنان به چهره های کافران فرا رسد که لب بالای آنها به میان سرشان می رود و لب زیرین چندان پایین رود که به ناف آنها می رسد. در آن حال به آنها خطاب می شود: آیا مگر آیات ما بر شما تلاوت نشد و شما با گستاخی آن را تکذیب

۱- نمونه: ج۱۴ ص۳۲۹.

ننمودید؟ در جواب گویند: پروردگارا! شقاوت و سر سختی بر ما چیره شد و ما مردم گمراه و ستمکاری بودیم.(۱)

نظیر روز قیامت که می فرمایـد: «یوم تبلی السـرائر»(۲) است. بـاطن هر کس ظـاهر می شود که هر که ببینـد می فهمـد که کافر است، یـا مؤمن، فاسق است، یا عادل، مطیع است یا عاصـی. صـفات قلبی او نمایان است، لـذا در آیات قبل اشاره شـد که: «یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکنزون و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمه اللّه هم فیها خالـدون»(۳) و «یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسـعی نورهم بین ایـدیهم وبایمانهم»(۴) و آیه: «یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم»(۵).

از این دو آیه به واسـطه کلمه «اکفرتم بعـد ایمـانکم» و کلمه «المنافقون و المنافقات» اسـتفاده می شود که این کیفر و مجازات «تلفح وجوههم وهم فیها کالحون» راجع به منافقین و کسانی است که بعد رسول اللّه صـلی الله علیه و آله برگشـتند و با اوصیاء و جانشـینان بعـد از او مخالفت کردند، از جمله (غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام) و بنی امیه و بنی عباس و شاهد بر این ادعـاء خبری است که از کعب الاخبـار نقل کرده انـد که خلاصه آن این است که این آیه در حق کسانی است که با علی علیه السـلام و اولاد او مخالفت کردند خبر مفصل است و یک قسـمت مهم آن راجع به حضرت بقیه اللّه علیه السلام و علائم ظهور آن حضرت و پاره ای از صفات او است.(۶)

۱- سنن ترمذی: ج۴ ص۱۰۹؛ المستدرک: ج۲ ص۲۴۶.

۲- سوره طارق: آیه ۹.

۳- سوره آل عمران: آیه ۱۰۲ و ۱۰۳.

۴- سوره حدید: آیه ۱۲.

۵- سوره حدید: آیه ۱۳.

۶- الغیبه نعمانی: ص۱۴۹.

دشـمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پس از دیدن عذابها گویند: پروردگارا! شقاوت و سنگدلی بر ما غلبه کرد و ما قومی گمراه بودیم.

اموری که بـاعث شـقاوت می شود بسـیار است حسـادت، خصومت، عنـاد، تکبر، ریاست، حب جاه و مال و گناهان و غیر اینها موجب سیاهی قلب می شود و از قابلیت هدایت می افتد و دیگر موعظه و نصیحت و دلیل و برهان در او تأثیر نمی کند.

(قـالوا) فردای قیامت که گرفتار عـذاب می شونـد اقرار می کننـد و می گوینـد: «ربنا غلبت علینا شـقوتنا» هوی و هوس چشم و گوش مـا را بسـته، رسول صـلی الله علیه و آله را تکـذیب کردیم و بـا اولیاء تو مخالفت کردیم. دین را ملعبه خود قرار دادیم و این ما را به بدبختی و عذاب ابدی انداخت.

«و کنـا قومـا ضـالمین» قوم گمراهی بودیم و منکر وجود خـدا و نبوت بوده و بـا ائمه طاهرین علیهم السـلام به عنوان جانشـینان (برحق) رسول اللّه صلی الله علیه و آله دشمنی کردیم و ولایت آنان را انکار نمودیم.

آنان شاید با این اعترافات می خواهند رحمت پروردگار را جلب کنند لذا بلافاصـله اضافه می کنند: «ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون» پروردگارا ما را از این آتش بیرون ببر و به دنیا بازگردان تا عمل صالـح انجام دهیم و هر گاه بار دیگر برنامه های سابق را تکرار کردیم ما قطعا سـتمگریم و شایسـته عفو تو نخواهیم بود. آنها این سـخن را در حالی می گویند که گوئی از این واقعیت بیخبرنـد که سـرای آخرت دار جزا است نه عمـل، و بازگشت به دنیا دیگر امکان پـذیر نیست به همین دلیل خداونـد با قـاطعیت تمام به آنها پاسـخ داه می فرمایـد: «قال اخسـئوا فیها و لا تکلمون»(۱) دور شویـد و همچنان در دوزخ بمانید و سـخن نگویید.

سپس دلیـل این سـخن را چنین بیـان می کنـد: «آیـا فراموش کرده ایـد که گروهی از بنـدگان خاص من (اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السلام) می گفتند: پروردگارا! ما ایمان

۱- سوره مؤمنون: آیه ۱۰۸.

آوردیم، ما را ببخش بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم کنندگانی؟ «انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین».(۱)

اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید و آنقدر در این کار اصرار کردید که استهزا کردن شما را از یاد من غافل کرد «فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری». و شما پیوسته به آنها می خندیدید و بر سخنان و عقائد و رفتار و کردارشان پوزخند می زدید «و کنتم منهم تضحکون»(۲).

إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ قدس سره قدس سره قدس سره

«من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند، بدانان پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند».

خداوند سپس در تقدیر از اهل بیت علیهم السلام می فرماید: امروز به خاطر آن صبر و استقامت و پایمردی در مقابل آن همه استهزا و عدم تزلزل در برنامه های الهیشان آنها را پاداش دادم، آنها پیروز و رستگارند و اما شما (دشمنان اهل بیت) امروز در بدترین حالات و دردناکترین عذاب گرفتارید و کسی به فریادتان نمی رسد و باید هم چنین باشید که مستحق این کیفرید.

ام سلمه نقل کرده که من از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «ان علیا و شیعته هم الفائزون»، علی علیه السلام و شیعیانش رستگارند.(۳)

ابن مسعود روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این آیه در شأن علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام نازل شده چرا که آنها بر بلاها و طاعت پروردگار در دنیا صبر نمودند و در عالم آخرت رستگار می باشند.(۴)

۱- سوره مؤمنون: آیه ۱۰۹.

۲- منهج الصادقین: ج۶ ص۲۵۸؛ جامع: ج۴ ص۴۵۳؛ اطیب البیان: ج۹ ص۴۷۳.

۳- الارشاد شیخ مفید: ج۱ ص۴۱.

۴- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۳۸۵.

صبر تلخ آمد و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

مخصوصا صبر اولیاء الهی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)(۱) و لذا او را اصبر الصابرین گفتند، و در حق ابی عبداللّه علیه السلام دارد (لقد عجبت من صبرک ملائکه السماء)(۲) ملائکه از صبر تو یا حسین در شگفت هستند.

صبر تو فزون ز ممکنات است حسین خون از عطشت دل فرات است حسین علیه السلام

ملاحظه: حسکانی از علماء عامه از ابن مسعود روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این آیه در شأن علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام نازل شده چرا که آنها بر بلاها و طاعت پروردگار در دنیا صبر نمودند و در عالم آخرت رستگار می باشند.(۳)

قَالَ إِنْ لَّبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ قدس سره قدس سره أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ قدس سره قدس سره قدس سرهم

«می فرماید: "جز اندکی درنگ نکردید، کاش شما می دانستید." آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟»

(خداوند مجدداً به کافران و دشمنان اهل بیت علیهم السلام) می فرماید: اگر از حال خود مطلع و آگاه بودید می دانستید که شما در دنیا مقام و منزل نکردید مگر اندکی و این سؤال و جواب برای استدلال و تحقیر آنها می باشد. چرا که درنگ در دنیا نسبت به عالم آخرت و لایتناهی اندک می باشد.

۱- نهج البلاغه: خطبه شقشقیه خطبه ۳.

۲- بحار الانوار: ج۹۸ ص ۲۴۰.

۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی فرمایشات خود فرمود: ای مردم! از خدا بترسید که هیچکس را بیهوده نیافریده تا به بازی مشغول باشید و شما را وانگذاشته تا هرزه گویی کنید. فرشته ای است که هر روز می گوید: ای کاش پروردگار فرزند آدم را نیافریده بود. ای کاش اینان را که آفریده است می دانستند برای چه آفریده شده اند تا اندیشه کنند که آنها چه می کنند و تکلیف آنها چیست؟

روایات بسیاری است که خداوند، این جهان را برای محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام آفریده است و تمام مخلوقات به طفیلی وجود آنها آفریده شدند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی مخلوقات را آفریده برای آنکه نعمتهایی که در عالم ذر و الست مقدر بود در عالم دنیا برای آنها اظهار کند و احسان خود را بر آنان افاضه کند. سپس فرمود: خداوند آنها را بیافرید و از آنها بی نیاز بوده نه برای جلب نمودن منفعتی آنها را آفرید و نه برای دفع ضرری.

پیغمبران را به سوی آنها فرستاد تا حلال و حرام را بیان کنند و آنان میان حق و باطل را تشخیص نمایند. هر که فرمانبردار بود بهشت را به پاس اعمال صالحه به او دهند و هر که نافرمانی و معصیت کند به کیفر آن وارد دوزخ شود. اگر امروز بندگانی آزاد و محترم اورا عبادت و فردای قیامت آزادانی باشند پادشاه در دار السلام و چنانچه امروز بندگانی پست و ذلیل او را عبادت و پرستش کنند فردای قیامت بندگانی در بند و زندان میان طبقات دوزخ قرار خواهند گرفت. فردای قیامت از آنها سؤال می شود که به چه دلیل دیگران را (بر اهل بیت علیهم السلام به عنوان خلیفه) اختیار کردید؟! فقط عذر آنها این است که دیگران ما را گمراه کردند.

«انه لا یفلح الکافرون»(۱) کافران رستگاری ندارند و رستگاری تنها منحصر به مؤمن صالح است.(۲)

۱- سوره مؤمنون: آیه ۱۱۷.

۲- اطیب البیان: ج۹ ص۴۸۳؛ جامع: ج۴ ص۴۵۵.

۲۴ سوره نور

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الزَّانِیَهُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَهَ جَلْدَهٍ وَلاَ تَأْخُذْکُمْ بِهِمَا رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللّه ِ إِنْ کُنتُمْ تُوءْمِنُونَ بِاللّه ِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَهٌ مِّنَ الْمُوءْمِنِینَ رضی الله عنه الزَّانِی لاَ یَنکِحُ إِلاَّ زَانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَالزَّانِیَهُ لاَ یَنکِحُهَا إِلاَّ زَانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَحُرِّمَ ذَلِکَ عَلَی الْمُوءْمِنِینَ علیهاالسلام

«هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رافت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند. مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند، و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود درنمی آورد، و این کار بر مؤمنان حرام شده است»

این آیه اگر چه در ظاهر خطاب به عموم مردم است ولی باطناً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام قائم مقام آن حضرت و همچنین نواب ائمه علیهم السلام مراد است. چرا که به اتفاق مسلمین حدود باید به وسیله آنها جاری شود و این حکم مجمل است اخبار و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تفصیل آن را بیان فرموده اند چنانچه شرحش گفته شود که زنا کردن از گناهان کبیره است و فاعل آن بدون توبه مخلد در

ص: ۱۵۸۲

دوزخ باشد. همانگونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شخص زناکار اگر بمیرد و توبه نکند خداوند سیصد در از درهای دوزخ به روی او باز کند و از هر دری مار و عقربهای بسیاری به او حمله کنند و تا قیامت در آتش بسوزد و وقتی وارد محشر می شود اهل محشر از بوی تعفن وی ناراحت و در عذاب خواهند بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم! از زنا بپرهیزید که در دنیا آبرو را زایل می کند و حیا را بر طرف می نماید و عمر را کوتاه می گرداند و باعث فقر و بیچارگی و بی نوایی می شود و روزی را قطع می کند و در آخرت موجب سخط و غضب پروردگار می گردد و در حساب معطل و در آتش جهنم جاوید می ماند و روز قیامت وارد محشر می شود در حالیکه از عورتش آتش مشتعل می گردد و مردم از عفونت آن او را می شناسند که زنا کار است.(۱)

شیخ مفید از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: زنی را به نزد عمر آوردند که حامله بود و زنا کرده. امر به رجم او نمود امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت فرمود: اگر بر زن راهی پیدا کرده ای تو را بر آنچه در شکم او است راهی نیست و خداوند می فرماید «و لا تزر وازره وزر اخری»(۲).

عمر گفت: من زنده نمانم در مشکلی که در آن ابوالحسن نباشد. بعد از آن گفت: چه کنم؟ فرمود: او را حفظ کنند تا وضع حمل نماید و برای ولد او کفیل پیدا شود سپس حد بر او جاری کنند.(۳)

چنانچه روزی نزد عمر بن الخطاب شش نفر را گرفته آوردند که اینها همه زنا کرده اند. عمر حکم کرد که همه آنها را به یک شکل اقامه حد کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن مجلس حاضر بود به عمر فرمود: حکم اینها چنین نیست که

۱- ارشاد القلوب: ص ۲۸۱.

۲- سوره انعام: آیه ۱۶۴.

۳- الارشاد شیخ مفید: ج ۱ ص ۲۰۴.

تو گفتی. عمر گفت آنچه که باید در حق آنها حکم نمود شما حکم کنید.

حضرت یکی را گردن زد و دوم را رجم فرمود و سوم را حد زد و چهارم را نصف حد زد و پنجم را تعزیر فرمود و ششم را رها کرد.

عمر و حضار مجلس همه تعجب نموده متحیر شدند. عمر گفت: ای ابو الحسن شش نفر را در قضیه واحده اقامه پنج نوع عقوبت کردی و یکی را سر دادی که هیچ یک از این حکمها مشابه به دیگری نبود؟

حضرت جواب داد: اگر چه قضیه یکی است اما احوال مختلف است چون آنکه به رجم امر کردم مرد محصن بود و بر محصن رجم است به اجماع و سنت، و آنکه حد زدم محصن نبود و بر غیر محصن حد است نه رجم، و آنکه نیم حد نمودم بنده و کنیز بود و بر بنده نیمه حد آزاد است، و آنکه تعزیر نمودم کودک بود و بر او حد نیست بلکه تأدیب است تا دیگر مرتکب به این امر نشود، و آنکه رها کردم دیوانه است و بر دیوانه تکلیفی نیست.(۱)

در زمان جاهلیت و قبل از بعثت زنهای زانیه بسیار بودند حتی بر بالای در منزل خود پرچم نصب می کردند که «ذوات الاعلام» می گفتند که از جمله آنها «مرجانه» مادر عبیداللّه بن زیاد و «سمیه» مادر زیاد بود و قضیه عجیبی اتفاق افتاد: در مجلس معاویه، عمر عاص گفت: من در زمان جاهلیت دلال زنان بدکاره بودم یعنی زنهای زناکار تحت اختیار من بودند. یک روز ابو سفیان از سفر آمده بود و از من یک زن خواست. گفتم: فعلا کسی را ندارم جز سمیه. گفت او را نمی خواهم چون دهانش متعفن است. گفتم دیگری را ندارم ناچار سمیه را اختیار کرد و نزد او رفت. موقعی که او بیرون آمد دیدم از عورتش منی خارج می شد. فوراً معاویه برخواست دست در گردن زیاد انداخت و گفت: پس این برادر من است و او را نزد

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۸۳؛ بحار الانوار: ج ۴۰ ص۲۲۸ با اندک تفاوت.

دخترانش برد و گفت این عموی شما است.(۱)

قضیه دیگر در مورد مرجانه، هنگامی که عبیداللّه بن زیاد را به دنیا آورد چهل نفر مدعی شدند که عبیداللّه فرزند من است چون نزد مرجانه رفته بودند بالاخره اصلاح کردند که قیافه شناس بیاورند تشخیص دهند که عبیداللّه به کدام فرد شباهت دارد. آمدند گفتند: به هیچ کدام شما شباهت ندارد فقط انگشت ابهام پای او شبیه ابهام پای زیاد است لذا زیاد او را برد و به ابن زیاد (دارای پدران زیاد) معروف شد.

ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند: قاتلین ما زنازاده (ولد زنا) می باشند.(۲)

وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّه ِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللّه َ تَوَّابٌ حَکِیمٌ قدس سره

«و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است [رسوا می شدید]».

ذیل آیه فوق زراره روایت کرده گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از فضل خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و منظور از «رحمته» ولایت ائمه علیهم السلام می باشد(۳) و در روایت دیگر فرمود: «فضل اللّه» یعنی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و «رحمته» یعنی امیرالمؤمنین(۴) و گفته شده که «فضل اللّه» حضرت علی علیه السلام و «رحمته» حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است.(۵)

إِنَّ الَّذِینَ جَاوءُوا بِالْاءِفْکِ عُصْبَهٌ مِّنکُمْ لاَ تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّکُم

ص: ۱۵۸۵

۱- الکامل ابن عدی: ج۳ ص۴۴۴؛ النصائح الکافیه: ص۸۱؛ الغدیر: ج۱۰ ص۲۲۴.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۵۸؛ بحار الانوار: ج۱۳ ص۱۳۲؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۳۳۹.

۳- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۶۰.

۴- بحارالانوار: ج۹ ص۱۰۲ و: ج۳۵ ص۴۲۷.

۵- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۹۴؛ بحارالانوار: ج۳۵ ص۴۲۴.

بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكَمْ لِكَلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاءِثْمِ وَالَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ قدس سره قدس سره

در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور نکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته [همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت

اهل بدعت می گویند: این آیه با آیات بعد در مورد عایشه نازل شده که چنین نسبتی به او داده شده بود. لکن از ائمه طاهرین علیهم السلام اخبار بسیاری داریم که این آیه راجع به «ماریه قبطیه» همسر رسول اللّه و مادر ابراهیم است که عایشه و حفصه همسران رسول اللّه صلی الله علیه و آله و دختران ابوبکر و عمر نسبت به ماریه حسادت برده ادعا نمودند که ابراهیم پسر «جریح» غلام پیغمبر است که با ماریه زنا کرده و مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. خداوند همه آنها را رسوا کرد و معلوم شد که زیر شکم جریح صاف است و او نه آلت مردانه و نه آلت زنانه (فرج) دارد بلکه ناقض العضو است.

این اخبار را حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت امام رضا علیه السلام نقل نموده اند که این اخبار مفصل است و خلاصه مفاد آنها این است که سلطان روم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک غلام که جریح نام داشت و یک کنیز که نامش ماریه قبطیه بوده فرستاد و علت اینکه قبطیه گفتند چون بسیار زیبا و خوش سیما بود، اورا به لباس قباطی که از مصر می آوردند و سفید و لطیف بود تشبیه نمودند.

این دو (کنیز و غلام) مسلمان شدند و اسلامشان بسیار خوب بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماریه را برای خود اختیار فرمود و از او پسری آورد به نام ابراهیم که

حضـرت فوق العاده علاقه به این مادر و پسـر داشت و این امر موجب حسادت عایشه و حفصه شـده بود تا آنکه ابراهیم هیجده ماهه از دنیا رفت.

پیغمبر صـلی الله علیه و آله بسـیار نـاراحت شـد. عایشه گفت: این فرزنـد مربوط به شـما نیست بلکه از جریـح غلام است و نزد پدرانشان رفتند. شیخین آمدند و شهادت دادند که ماریه و جریح باهم نزدیک شدند و ما آنرا مشاهده کردیم.

پیغمبر صـلی الله علیه و آله با اینکه می دانست این نسبت کـذب و افتراء است ولی چون وصـله ای بود که ممکن است در نظر عمـوم اصـحاب موجب ایجـاد (سوء) ظن یـا یقین شود. چرا که پیغمـبر صـلی الله علیه و آله چنـد زن داشت و از آنهـا فرزنـدی نیـاورد و در سن پیری از مـاریه فرزنـد آورد. حضـرت خواست که این موضوع برای اصـحاب روشن گردد، لـذا بـا ناراحتی به امیرالمؤمنین علیه السـلام امر فرمود که بـا شمشـیر ذو الفقـار برود و جریـح را به قتـل برسانـد لکن فرمود: اگر حقیقت امر بر تو روشن شـد متعرض او نشو. هنگامی که علی علیه السـلام آمـد جریـح از چهره عصـبانی علی علیه السـلام ترسـید و فرار کرد. و بالای درخت رفت. حضـرت دنبال او بالای درخت رفت. جریـح از ترس خود را به زمین انـداخت پیراهنش بالا رفت حضـرت اورا دید که زیر شکمش صاف است و آلت مردانه یا زنانه نداشت.

حضـرت او را نزد پیغمـبر صـلی الله علیـه و آلـه آورد و شـرح قضـیه را بیـان کرد. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله اصـحاب را خواست، آمدند و بدن جریح را مشاهده کردند و اینهائی (که شهادت به زنا داده بودند) رسوا شدند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدنـد و طلب اسـتغفار کردنـد. حضـرت فرمود اسـتغفار شـما مردود است و به عذاب این رسوایی معذب می شوید. این خلاصه مطلب بود. لذا آیات (۱۱ تا ۱۷) نازل شد و خداوند وعده عذاب عظیم داده است.(۱)

۱- تفسـیر قمی: ج۲ ص۱۰۰، الهـدایه الکبری خصـیمی: ص۲۹۷؛ مجمـع البحریـن طریحی: ج۱ ص۸۲؛ تفسـیر نورالثقلین: ج۳ ص۵۸۱ و... با اندک تفاوت.

خداوند در آیات بعد می فرماید: چرا شما مؤمنین (مردان و زنان) زمانیکه چنین نسبت ناروا از جانب بعضی از زنان رسول اللّه صلی الله علیه و آله و پدرانشان به یکی از مؤمنین(ماریه و جریح) شنیدید، گمان خوب نبردید و نگفتید که این نسبت ناروا بهتان و افترا است. زیرا اگر پیغمبر را به رسالت شناخته بودید باید بدانید که او خطاء نمی کند و فوق العاده علاقه به ابراهیم داشت و در فوت او خیلی ناراحت شد و خصومت آندو زن با ماریه و حسادت آنها که اولاد پیدا نکردند را می دانستند. حق تعالی در آیه ۲۷ همین سوره فرموده که مؤمنین باید به یکدیگر حسن ظن داشته باشند «ولا تظنن باخیک سوءا حتی یأتیک الیقین او تقوم به البینه» فعل مسلم را باید حمل بر صحت کرد تا فسادش معلوم شود. «وقالوا هذا افک مبین» چون افتراء و تهمت زدن به مؤمنین از گناهان بسیار بزرگ است.

وَلاَ يَأْتَلِ أُوْلُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُوْلِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

«سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: که مراد از «اولی القربا» خویشاوندان پیغمبر (ائمه هدی) علیهم السلام می باشند.(۱)

علی بن ابراهیم از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از «اولی

ص: ۱۵۸۸

۱- تفسیر صافی: ج۳ ص۴۲۶.

القربی» خویشاوندان و صاحبان قرابت پیغمبر (ائمه طاهرین) صلوات اللّه علیه و علیهم اجمعین می باشند.(۱)

یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ رضی الله عنه

«در روزی که زبان و دستها و پاهایشان، بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند، شهادت می دهند».

شاهدان روز قیامت بسیار هستند. این آیه در حق کسانیکه ملعون شدند سه شاهد بیان می کند: اول «یوم تشهد علیهم السنتهم» که با زبان خود شهادت دروغ دادند و نسبت ناروا به ماریه همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله دادند. دوم «و ایدیهم» که با دستهای خود (به صورت حضرت زهرا علیهاالسلام) سیلی زدند و درب خانه اش را آتش زدند و ریسمان به گردن (حضرت علی علیه السلام) انداختند و تازیانه و باغلاف شمشیر به بازو و پهلو همسرش زدند. سوم «ارجلهم» که پا و لگد به در زدند و پهلوی (حضرت زهرا علیهاالسلام) را شکستند و بچه اش را سقط کردند.

«بما کانوا یعملون» شهود آنها بیش از این اندازه بوده و ظلم آنها بیش از این مقدار است. زمین شهادت می دهد، ملائکه و رقیب و عتید (نویسندگان اعمال) و سایر اعضاء بدن و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت می دهند.که می فرماید: «و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا»(۲) و نیز از ائمه اطهار علیهم السلام که در زیارت جامعه دارد: (و شهداء یوم القیامه) و تمام ظلم ها که تا به امروز، بلکه تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام می شود بر گردن و عهده آنها است ودر روز قیامت حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام قامت عرش را می گیرد و می فرماید «رب احکم بینی و بین من ظلمنی و بین من قتل ولدی» بار خدایا! خودت

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۰۰.
۲- سوره نساء: آیه ۴۵.

بین من و ظالمین به من و کسانیکه بچه ام (محسن) را کشتند قضاوت فرما.(۱)

الْخَبِیثَاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَالْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُوْلَئِکَ مُبَرَّوءُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَّغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«زنـان پلیـد برای مردان پلیدنـد، و مردان پلیـد برای زنان پلیـد. و زنان پاک برای مردان پاکنـد، و مردان پاک برای زنان پاک. اینان از آنچه درباره ایشان می گویند بر کنارند، برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود».

این آیات در باب افترای عایشه نازل شـده است. وقتی او اهل مغفرت و رزق کریم خواهـد بود، که توبه کرده باشد و توبه اش قبول شده باشد و کسـی که با خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ویژه باعلی مرتضی علیه السلام جنگ کند، همان آقایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شأن او فرمودند: که «حربک حربی و سلمکم سلمی»(۲) توبه او مقبول نخواهد بود و در اسـفل السـافلین جهنم قرار خواهـد گرفت و روزی او در آنجـا صدیـد اهل نار خواهـد بود چنانچه حق تعالی فرموده: «فلیس له الیوم هیهنـا حمیم و لاـ طعام الاّ من غسـلین»(۳) از حضـرت امام حسن علیه السـلام روایت شـده که آن حضـرت آیه «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات» را خواندند و به معاویه لعین فرموند که به خدا قسم مراد از آیه «الخبیثات للخبیثین» تو و اصحاب و توست و مراد از «و الطیبات للطیبین...» مربوط به علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب و شیعیان اویند.(۴)

۱- الامالی صدوق: ص ۷۰؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۰۸؛ بحارالانوار: ج۴۳ ص۲۱۹.

۲- الامالی صدوق: ص۱۵۶.

۳- سوره الحاقه: آیات ۳۵ ۳۶.

۴- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۴۱۴؛ بحارالانوار: ج۴۴ ص۸۴.

فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلاَ تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ
رضی الله عنه علیهماالسلام

«و اگر کسی را در آن خانه نیافتید، پس داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد: "برگردید" برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است، و خدا به آنچه انجام می دهید داناست».

سهل بن سعد روایت کرده گفت شخصی از شکاف در به اندرون خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر نمود آن حضرت به او فرمود: اگر نزدیک بودم چشمت را به وسیله میل آهن کور می کردم.(۱)

عطاء بن یسار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید عرض کرد: مادری دارم هرگاه نزد او می روم باید از او اذن و اجازه بگیرم؟ فرمود: بله. مجددا عرض کرد: خدمت مادر با من است، روزی چند مرتبه برای رفع حوائج مادر نزد او می روم باید در هر مرتبه اذن و اجازه ورود بگیرم یا یک دفعه کافی است؟ فرمود: در هر مرتبه اذن و دستور ورود بخواه ممکن است بدون اجازه وارد شوی و مادرت را برهنه و عریان مشاهده نمایی.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مشرف شود به خانه همسایه پس نظر کند به عورت مردی یا موی زنی یا چیزی از جسد او، بر خدا سزاوار است که او را با منافقین که مسلمانان را عیبجویی می کردند داخل دوزخ نماید، و از دنیا بیرون نرود تا آنکه حق تعالی اورا رسوا سازد و در آخرت با عورت آشکار و بدون پوشش آید.(۳)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۲۳۷.
۲- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۴۱۴.
۳- ثواب الاعمال صدوق: ص۲۸۲.

کسی که حق ندارد بدون اجازه به منزل همسایه نظر کند یا حتی بدون اذن وارد خانه مادر خود شود پس آیا آنهایی که بدون اذن و با نهی صریح وارد خانه حضرت علی علیه السلام یا در خیام حرم ابی عبدالله الحسین علیه السلام وارد شدند خداوند با آنها چه می کند؟

وَقُل لِّلْمُوءْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلاَ یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلاَ یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُوْلِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاء وَلاَ یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِن زِینَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعًا أَیُّهَا الْمُوءْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ علیهاالسلام قدس سره

«و به زنان با ایمان بگو: "دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعا از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو[اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند، آشکار نکنند، و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند

معلوم گردد.ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن [به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجره فاطمه علیهاالسلام بود مرد نابینای مادر زادی به نام عبداللّه بن ام مکتوم در زد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بفرما. او داخل شد. فاطمه علیهاالسلام برخاست و به اتاق رفت و از اتاق بیرون نیامد تا آنکه او بیرون رفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! چرا از وی پنهان شدی، وی چشم ندارد و چیزی نمی بیند؟ عرض کرد: یا رسول اللّه! او چشم ندارد ولی من که چشم دارم، اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم. خدای تعالی فرموده است: «و قل للمؤمنات یعضضن من ابصارهن»، ای محمد! به زنان مؤمنه بگو تا چشم خود را از مردان نامحرم فرو بندند و به آنها ننگرند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الحمد للّه الذی ارانی فی اهل بیتی ما سرنی»، سپاس خدای را که چیزی در اهل بیتم به من نشان داد که مرا شاد کرد.(۱)

اللّه ُنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونِةٍ لاَّ شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِى اللّه ُلِنُورِهِ مَنْ يَشَاء وَيَضْرِبُ اللّه ُالْاءَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّه ُبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ علیهاالسلام قدس سرهم

«خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در (حبابی) شیشه ای است. آن (حباب) شیشه شفاف و درخشنده گویی یک ستاره درخشان است این چراغ

ص: ۱۵۹۳

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۶ ص۲۷۴.

بـا روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شـده که نه شـرقی است و نه غربی، (روغنش آنچنان صاف و خـالص است که) نزدیـک است بـدون تماس با آتش شـعله ور شود. نوری است بر روی نوری. خـدا هر که را بخواهـد به نور خود هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست».

این آیه و سه آیه بعدی در مورد چهارده معصوم علیهم السـلام نازل شده و عامه نیز آن را در شأن پنج تن آل عبا علیهم السلام می دانند.

عبداللّه جندب روایت کرده گفت: از حضـرت رضا علیه السـلام آیه نور را سؤال کردم. آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند: اما بعد، بدانکه پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله امین خداوند در میان مردم بود و چون از دنیا رحلت فرمود ما اهلبیت او وارث آن حضـرت و امینان خدا در روی زمین هستیم و تمام علوم از منایا و بلایا و زاد و ولدها و انساب اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و یـا هـدایت یـافته انـد از صـد سـال بیشتر و یا کمتر ما آنها را می شناسـیم و سابقه آنها را می دانیم و رؤساء و بزرگان و میزان ایمان و مراتب نفاق یکایک آنها را مطلع می باشیم و نام شیعیان خودمان را با نام پدرانشان به خوبی می دانیم که خداونـد از آنهـا در خصوص ولایـت مـا عهـد و پیمـان گرفته و آنـان به جایگاه ما وارد می شونـد و با ما داخل بهشت می گردند و شیعیان ما تا روز قیامت بدامان ما تمسک می جویند.

کسانیکه از ما پیروی و متابعت کننـد نجات خواهنـد یافت و آنهایی که از ما دوری و بیزاری جویند هلاک می شوند. منکرین ولایت ما کافرند و دوسـتان ما مؤمن هسـتند. هیچ کافری ما را دوست ندارد و هیچ مؤمنی نسبت به ما بغض(و کینه) ندارد. هر کس بمیرد و ما را دوست بدارد بر خدا است که او را با ما محشور گرداند.

مـا برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمـایی می شویم و هر که از دوستی و هـدایت ما بی بهره شـد مسـلمان نیست. دین خدا به وسیله ما خاندان

ص: ۱۵۹۴

رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند به برکت وجود ما آل محمد علیهم السلام باران رحمت خود را نازل می فرماید و به وسیله ما در دنیا و در قبر و در محشر به مؤمنین نفع و خیر می رساند.

مثل ما در کتاب خدا مثل مشکات است و مشکات در چلچراغ قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن چلچراغ. و منظور از مصباح محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و مراد از نور علی علیه السلام است که خداوند به نور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می فرماید و بر خداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار می باشد و حجت خداوند است در نزد خلق و بر خداست که دوستان و محبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان نیکویی هستند.

شهیدان دوستان ما نسبت به شهداء سایر امم ده درجه برترند و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امتهای پیغمبران گذشته نه درجه برتر و بالاترند. ما نجبا و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان می باشیم و ما مخصوص به کتاب خدا هستیم و ما اولی به رسول خدائیم. ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و به وسیله ما تشریع فرمود و در قرآن کریم می فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی...».(۱) ما دانستیم و آنچه دانستیم به مردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است. ما وارث پیغمبران اولو العزم می باشیم که اقامه دین خدا نموده ایم و خداوند می فرماید: «ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه»(۲) هر کس پیرو ولایت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام نشود ولایتی برای او نیست و کافر است. ولایت علی علیه السلام نور و شفا و دلیل

۱- سوره شوری: آیه ۱۳.

۲- سوره شوری: آیه ۱۳.

و هادی و رهبر است.(۱)

جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشت مبارک کتابت می کند و تبسم می فرماید. عرض کردم: ای مولای من! چه چیزی باعث تبسم شما شده است؟ فرمود: تعجب می کنم از کسی که این آیه را تلاوت می کند ولی معرفت به حق آن ندارد. گفتم مولای من کدام آیه؟

فرمود: آیه «اللّه نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه» سپس فرمود: مشکات محمد صلی الله علیه و آله است «فیها مصباح» من هستم، «المصباح» فاطمه علیهاالسلام است «فی زجاجه» حسن علیه السلام است، «الزجاجه» حسین علیه السلام است، «کأنها کوکب دری» علی بن الحسین علیه السلام «یوقد من شجره مبارکه» محمد بن علی (الباقر) علیه السلام «زیتونه» جعفر بن محمد (الصادق) علیه السلام «لاشرقیه» موسی بن جعفر (الکاظم) علیه السلام «و لا غربیه» علی بن موسی (الرضا) علیه السلام «یکاد زیتها یضیء» محمد بن علی (الجواد) علیه السلام «و لو لم تمسسه نار» علی بن محمد (الهادی) علیه السلام «نور علی نور» حسن بن علی (العسکری) علیه السلام «یهدی اللّه لنوره من یشاء» حضرت قائم (امام زمان) عجل اللّه تعالی فرجه الشریف می باشد.(۲)

و در تفسیر و معنای این آیه روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه رسیده به مضمون همان روایاتی که بیان شد و تمام آنها دارای همان مفهوم و معنا می باشند و ما به همین دو روایت فوق اکتفا کردیم.

اعتراف بزرگان عامه به اینکه آیه شریفه در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد

اگرچه «ابن المغازلی شافعی» ارتباط وسیع این آیه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به طور کامل نقل ننموده ولی همین مقدار که مشت نشان از خروال

۱- الکافی: ج ۱ ص۲۲۳.

۲- غایه المرام: ج۳ ص۲۶۴؛ الزام الناصب حائری: ج ۱ ص۷۳؛ مکیال المکارم: ج ۱ ص۲۳۳.

است جهت اثبات حقانیت آن کفایت می کند. وی در کتاب مناقب خود از علی بن جعفر روایت نموده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال نمودم، فرمود: «مشکوه» یعنی (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) فاطمه علیهاالسلام «مصباح» حسن و حسین علیهماالسلام ، «الزجاجه کانها کوکب دری» فاطمه علیهاالسلام ستاره درخشنده بین زنان عالم «یوقد من شجره مبارکه» ابراهیم علیه السلام «لا شرقیه و لا غربیه» نه یهودیان و نه مسیحیان «یکاد زیتها یضی ء» نزدیک است علم از آن حضرت به سخن آید، «و لو لم تمسسه نار نور علی نور» از آن حضرت امام بعد از امام بیرون می آیند «یهدی اللّه لنوره من یشاء» خدا هرکس را که می خواهد به ولایت ما (ائمه هدی علیه السلام) هدایت فرماید.(۱)

فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّه ُأَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

«در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت [آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند»

این آیه ادامه آیات قبل است که مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.

محمد بن عباس از انس بن مالک روایت کرده گفت: حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم آن حضرت آیه فوق را تلاوت نمود. شخصی سؤال کرد: ای رسول خدا! کدام خانه است که پروردگار اجازه فرموده که به تعظیم و بزرگی نامش در آنجا یاد شود؟

فرمود: آن خانه های پیغمبران است. ابوبکر پرسید: ای رسول خدا! خانه علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام هم داخل آنها است؟ فرمود: بله. خانه ایشان برتر و بالاترین خانه ها است که خداوند را به بزرگی یاد آورند.(۲)

۱- مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۲۹۳.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۷ ص۱۰۷؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۳؛ الدرالمنثور: ج۵ ص ۵۰.

اقرار عامه به برتری منزل حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام بر سایر منازل اصحاب

ابن مردویه حسکانی در شواهد التنزیل و ثعلبی که از مشاهیر علماء عامه است از انس بن مالك و بریده روایت کرد که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه «فی بیوت اذن اللّه ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الاصال» می خواند مردی گفت: یا رسول اللّه این خانه های معظم و سراهای مکرم کدام است؟

فرمود: خانه های انبیا. ابودردا گفت: یا رسول اللّه! خانه علی و فاطمه علیهاالسلام از آن جمله است؟ فرمود: بله. خانه علی و فاطمه علیهاالسلام از فاضل ترین آن خانه هاست.(۱)

آیه تطهیر مؤید این است و از این روایت تعظیم و اجلال و اکرام علی بن ابی طالب علیه السلام نزد خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله واضح و روشن می گردد. پس چگونه کسی او را با سایر اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله مقایسه نماید و او را در مسلک ایشان درآورد؟!

علی بن ابراهیم قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که بیوت انبیاء و خانه علی علیه السلام از جمله آنها می باشد.(۲)

رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّه ِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ علیهاالسلام علیه السلام

«مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد، و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیر و رو می شود می هراسند».

این آیه نیز ادامه آیات قبل است که مربوط به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.

ص: ۱۵۹۸

۱- تفسیر ثعلبی: ج۷ ص۱۰۷؛ الدرالمنثور سیوطی: ج۵ ص۵۰؛ تفسیر آلوسی: ج۱۸ ص۱۷۴ و...

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۰۴.

حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام ظاهر آیه شریفه را چنین تفسیر فرمود: آنها تاجرانی هستند که خرید و فروش، آنان را از یاد خدا مشغول نمی کند و هرگاه وقت نماز فرا برسد، نماز را در آن وقت به درگاه حق ادا نمایند و اجر ایشان نزد خدا، عظیم ترین اجرهاست.(۱)

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ

«خـدا بهتر از آنچه انجام می دادنـد، به ایشان جزا دهـد و از فضل خود بر آنان بیفزایـد، و خـدا [ست که] هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد».

آیات معروف به نور که مربوط به خاندان نبوت علیهم السلام است در اینجا تمام می شود.

خداوند در این آیه ضـمن تاکید بر قدر و منزلت والای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اینکه اجر و ثواب بی حد و حصری برای آنان و شیعیانشان قائل است در آیات بعد به دشمنان آنها پرداخته است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاء حَتَّى إِذَا جَاءهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سـرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا

۱- الکافی: ج۵ ص۳۷.

سریع الحساب است».

خداونـد در این آیه و آیات بعـد برای کسانیکه با آل محمـد علیهم السـلام منازعه می نمایند مثل می زند که اعمال آنها مانند سراب است که در بیابان شخصی تشنه، آب نما را نگاه می کند به خیال اینکه آب است و بدان طرف می رود همینکه به محل مورد نظر می رسد آبی نمی یابد.

سماعه ذیل آیه «و الذین کفروا اعمالهم کسرابٍ بقیعةٍ یحسبه الظمان ماء» روایت کرده گفت: مردی از ابو حنیفه معنای «شی ء و لا شـی ء» و از چیزی که خداوند قبول نمی کند غیر آنرا سؤال نمود. ابو حنیفه از پاسخ باز ماند و نتوانست «لا شـی ء» را بیان و توضیـح دهد، غلام خود را احضار نموده استر خود را به او داد و گفت: این استر را خدمت حضـرت صادق علیه السـلام امام رفضه(منکرین خلافت ابوبکر و عمر) برده و به لا شی ء می فروشی و قیمت آنرا گرفته می آوری.

غلاـم اسـتر را حضور آن حضـرت برده و گفت: ابو حنیفه این استر را به من داده که به حضـرتت بفروشم. فرمودنـد: قیمت آن چنـد است؟ عرض کردم: به لا شـی ء می فروشم. حضـرت فرمودند: قبول دارم و به همین مبلغ می خرم و استر را به غلام خود دادند که به طویله ببرند.

غلاـم ابو حنیفه ساعتی توقف نمود و چون قیمت را نگرفته بود به سـخن آمـده گفت: فـدایت شوم! پس قیمت استر را مرحمت کنید. فرمودند: فردا به خود ابو حنیفه خواهم داد.

غلاـم نزد آقـای خود رفت و چگونگی را اعلاـم نمود. ابو حنیفه بسـیار مسـرور شـد که با فروش استر خود «لا شـی ء» را هم از حضرت صادق می آموزد.

روز بعد خود ابو حنیفه خدمت حضـرت رفت. حضـرت صادق علیه السـلام فرمودند: برای دریافت قیمت حیوان که «لا شـی ء» مقرر شده آمده ای؟ بله. حضرت سوار شده با ابو حنیفه از شهر خارج و به صحرا رفتند پس از ساعتی که آفتاب بلند شد در

افق دور دست آب نما و سرابی جلوه گر شد به طوری که تصور می رفت آب جاری است. حضرت به ابو حنیفه فرمود: در آن حدود چه می بینی؟ گفت: آب است و همینکه به آن مکان رسیدند اثری از آب دیده نشد. کمی دور شدند مجدداً با همان منظره مواجه گشتند و تصور آب نمودند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: قیمت استرت را بگیر خداوند می فرماید: «کسراب بقیعه» یعنی مانند آب نما و سرابی است که آدم تشنه پندارد آن آب است وقتیکه نزدیک می رود مشاهده می کند «لا شی ء» یعنی چیزی نیست.

ابو حنیفه از حضور حضرتش ناراحت بلند شد و رفت. یارانش پرسیدند: قیمت استرت را دریافت نمودی؟ گفت: استری را که ده هزار درهم خریده بودم به هدر رفت و به لا شی ء یعنی هیچ فروختم.(۱)

مخالفین مذهب شیعه دو دسته هستند: دسته اول رؤسای آنها و این مثل غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام و بنی امیه و بنی العباس و بسیاری از علماء آنها و اتباع و پیروانان آنها که یقین داشتند پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به خلافت نصب کرد و اوصیاء خود را یک به یک معین فرمود و با این حال انکار کردند. اینان مسلماً کافر و احکام کفر بر آنها بار می شود.

دسته دوم آنهایی که در شبهه افتادند و امر بر آنها مشتبه شده و لو صدق کفر بر آنها نمی شود و احکام اسلام فی الجمله بر آنها بار می شود لکن در ضلالت افتادند و در قیامت ملحق به کفار هستند چون ایمان ندارند و این آیه شامل تمام آنها می شود.

(اعمالهم) مراد از اعمال، عبادتی است که به عنوان عبادت به جا می آورند مثل نماز روزه، زکات، حج و سایر عبادات که یهود و مسیحیان و مجوس حتی مشرکین هم یک نوع عبادتی دارند.

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص ۱۹۰؛ بحارالانوار: ج۴۷ ص۲۳۹.

(کسراب بقیعه) که گمان می کنند این اعمال مقرّب آنها در نزد پروردگار است و فکر می کنند فردای قیامت نزد او اجر کامل دارند همین نحویی که آدم تشنه فکر می کند آب است.

(یحسبه الظمان ماء). در بسیاری از اخبار از ائمه علیهم السلام سؤال می کردند معنای «لا شی ء» چیست به این آیه جواب می دادند که مفادش اینست که انسان بسا یک شبحی بخ نظرش می آید چون می رود هیچ نیست، تشنه هم آب به نظرش می آید هنگامی که آنجا می رود صحیح نمی یابد. (حتی اذا جاءه لم یجده شیئا) همین طوری که برای هاجر بین صفا و مروه اتفاق افتاد. اینها هم هنگامی که مرگ آنها را می گیرد یا در قیامت مبعوث می شوند مشاهده می کنند که این اعمال آنها هیچ بوده و اجر و ثوابی ندارد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: چگونه حق تعالی همه بندگان را در یک زمان کوتاه به حساب آنان رسیدگی می کند؟ فرمود: همچنانکه آنان را در یک زمان کوتاه همه را روزی می دهد.(۱)

بنابراین این آیه در مورد غاصبان حق ائمه هدی علیهم السلام و پیروان آنها می باشد.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

«یا [کارهایشان] مانند تاریکیهایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر است [و] بالای آن ابری است. تاریکیهایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن

۱- نهج البلاغه: ج۴ ص۷۲؛ بحارالانوار: ج۷ ص۲۵۴؛ تفسیر مجمع البیان: ج۲ ص۵۲.

را می بیند، و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پرسیدند: که امت تو روز قیامت بر صراط چگونه می گذرند؟ فرمود: امت من بر صراط به نور علی علیه السلام می گذرند، و علی علیه السلام بر صراط به نور من می گذرد، و من بنور خدای تبارک و تعالی می گذرم، و نور امت من از نور علی علیه السلام است، و نور علی علیه السلام از نور من است، و نور من از نور خدای تعالی است، و هر که پیرو ما نباشد او نور ندارد، سپس آیه: «و من لم یجعل اللّه له نورا فماله من نور» را تلاوت فرمود.(۱)

صالح بن سهل روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: مراد از «کظلمات» (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است و منظور از «فی بحر لجی یغشاه موج» اشاره به سومین غاصب است، «من فوقه موج» طلحه و زبیر است «و ظلمات بعضها فوق بعض»، معاویه و فتنه های بنی امیه می باشند «و من لم یجعل اللّه له نورا» کسی که فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام را به عنوان امام نداند در قیامت نوری که باروشنائی آن حرکت کند و به سوی بهشت برود ندارد. چنانچه خداوند می فرماید: «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»(۲) روز قیامت نور روی مؤمنین چنان روشنائی می دهد که پیش روی آنها و طرف راست ایشان روشن می شود و آنها را رهبری و سیر می دهد تا وارد منازل و جایگاه های خود در بهشت شوند.(۳)

بنابراین کسی که دست از دامن ولایت اهل بیت علیهم السلام بردارد جای دیگری مثل حکّام و خلفاء ظلم و جور نوری نیست بلکه اینها حجابهایی هستند «ظلمات بعضها فوق بعض». پس هر که خدا به او لطف نکند و به سوی ائمه هدی علیهم السلام هدایت نکند

۱- تفسیر فرات کوفی: ص۲۸۷؛ بحارالانوار: ج۷ ص۳۳۲.

۲- سوره حدید: آیه ۱۲.

۳- الکافی: ج۱ ص۱۹۵.

او هدایت نخواهد شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّه َ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّه ُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ قدس سره

«آیا ندانسته ای که هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند، و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند]؟ همه ستایش و نیایش خود را می دانند، و خدا به آنچه می کنند داناست».

اصبغ بن نباته ذیل آیه «الم تر ان اللّه یسبح له من فی السموات و من فی الارض» روایت کرده گفت: روزی «ابن کوا» خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده گفت: یکی از آیات قران قلب مرا تاریک نموده و در دینم تولید شک و تردید کرده است.

حضرت فرمودند: کدام آیه است؟ گفت: این آیه: «و الطیر صافات...» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابن کوا! بدان که خداوند فرشتگان را به صورت های گوناگون خلق فرموده است. یکی از آنها به صورت خروس می باشد که اگر بخواهیم به عالم ماده مقایسه کنیم فرشته مزبور دارای جثه ای عظیم است که سرش زیر عرش و پایش در هفتمین طبقه زمین قرار گرفته و دارای دو بال (دو قوه) می باشد یکی رو به مشرق و دیگری به طرف مغرب است. یکی از برف و آن دیگری از آتش است، همینکه هنگام نماز شود به پا ایستاده و گردن بر افرازد و بال های خود را مانند خروس هایی که در منازل شماست به هم می کوبد بدون آنکه برف و آتش در یکدیگر موثر باشد نه برف آتش را خاموش کند و نه آتش برف را ذوب کند و از بین ببرد و با صدای بلند فریاد بر آورد: «اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و ان

محمدا صلی الله علیه و آله عبده و سید النبیین و ان وصیه سید الوصیین و ان اللّه سبوح قدوس رب الملائکه و الروح». در این هنگام تمام خروس های روی زمین بالهای خود را به هم زده و تسبیح و بانگ بر آورند. و این است معنای آیه «کل قد علم صلاته و تسبیحه» یعنی مراد خروس های دنیا می باشد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هیچ مالی از بین نمی رود مگر در اثر ندادن خمس و زکات آن و هیچ پرنده ای را صیاد صید نمی کند جز اینکه تسبیح و تقدیس پروردگار را ترک نماید.(۲)

در روایت است که از حضرت امام حسین علیه السلام زمانی که کوچک بود در خصوص صداهای پرندگان سؤال شد، زیرا از شرط امام آن است که به تمام زبانها آشنا باشد، حتی صدای حیوانات. حضرت تسبیح بسیاری از طیور را بیان و در آخر آیه «و ان من شی ء الا یسبح بحمده» را تلاوت نمود.(۳)

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّه ِوَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَئِكَ بِالْمُوءْمِنِينَ علیه السلام

«می گویند: "به خدا و پیامبر [او] گرویدیم و اطاعت کردیم." آنگاه دسته ای از ایشان پس از این [اقرار] روی برمی گردانند، و آنان مؤمن نیستند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و عثمان است چرا که بین آن حضرت و عثمان درمورد باغی اختلافی روی داد. امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان فرمود: آیا راضی هستی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بین ما

۱- التوحید صدوق: ص ۲۸۱ ۲۸۲.

۲- الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۲۴۸.

۳- الکافی: ج ۳ ص ۵۰۵.

قضاوت نموده و حکم دهد؟ عبدالرحمن بن عوف به عثمان گفت:

برای محاکمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نروید چون که پیغمبر صلی الله علیه و آله به نفع علی علیه السلام و به ضرر تو حکم خواهد داد، بهتر است نزد پسر شیبه بروید.

عثمان به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: من مایل نیستم به پیغمبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنم، بیائید پیش ابن شیبه برویم.

پسر شیبه به عثمان گفت: چگونه محمد صلی الله علیه و آله را امین وحی خدا می دانی ولی در احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حضرتش را متهم می نمائی. خداوند این آیه را در مورد آن اختلاف نازل نمود.(۱)

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّه ِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ علیهماالسلام

«و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، بناگاه دسته ای از آنها روی بر می تابند».

محمد بن عباس ذیل آیه «انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی اللّه و رسوله لیحکم بینهم» از ابن عباس روایت کرده گفت: زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آوردند زمینی به امیرالمؤمنین علیه السلام و عثمان واگذار فرمود. قسمت بالای زمین در تصرف عثمان و قسمت پائین به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داشت. پس از چندی امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان فرمود: این زمین صلاحیت آنرا ندارد که متعلق به دو نفر باشد. یا سهم خود را به من بفروش و یا سهم مرا خریداری کن.

عثمان گفت: من سهم خود را می فروشم. امیرالمؤمنین علیه السلام زمین عثمان را خرید. بعد از مدتی منافقین به عثمان گفتند: اگر سهم خود را نمی فروختی و از آب

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۰۷؛ بحارالانوار: ج۹ ص۲۲۷؛ الدر المنثور: ج۵ ص۵۴؛ تفسیر القرآن العظیم: ج۸ ص۲۶۲۲.

دادن به زمین سهم علی علیه السلام جلو گیری می کردی، ناگزیر به بهای ناچیزی امیرالمؤمنین علیه السلام زمین خود را به تو می فروخت.

عثمان بر اثر تلقین منافقین نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفته و مدعی شد که اجازه بیع و فروش زمین خود را نداده است.

حضرت فرمود: زمین را خودت شخصاً به رضا و رغبت فروخته ای و این دعوا بیجاست. عثمان گفت: باید موضوع را به حکمیت و قضاوت بگذاریم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قاضی باشد. عثمان راضی به قضاوت پیغمبر نشد و گفت: باید به شخص دیگری غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله رجوع کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من جز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حکمیت دیگری حاضر نیستم. عثمان گفت: راضی به محاکمه نمی شویم مگر نزد ابن شیبه یهودی! ابن شیبه یهودی به عثمان گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را امین بر وحی آسمانی می دانید ولی اورا در قضاوت دادن متهم می کنید؟(۱) لذا این آیه و آیات بعد (تا آیه ۵۲) در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد.

وَإِنْ يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ صلی الله علیه و آله

«و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او می آیند».

از این آیه شریفه استفاده می شود که طالبین هوی و هوس، همیشه نظرشان به طرفداری و اثبات حق برای خود است، و اگر به ضرر آنها باشد به هیچ وجه حاضر به اثبات حقانیت نیستند، لذا به قضاوت و حکمیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله راضی نیستند، چون می دانند آن حضرت حکم به حق می فرماید و ابداً طرفداری از هیچکس

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۰۷؛ بحارالانوار: ج۲۲ ص۹۸؛ الطرائف: ص۴۹۳؛ الدرالمنثور سیوطی: ج۵ ص۵۴.

نمی نماید. و اگر بدانند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم به طرف آنها فرماید به سرعت می آیند و مطیع فرمان او می شوند چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب الاتباع است و نه از جهت آنکه حکم به حق می فرماید، بلکه به سبب آنکه میل و هوی و هوس آنها تحقق پیدا می کند و حکم آن حضرت مطابق دلخواه آنها اتفاق می افتد.

از شأن نزول و تفسیر این آیه شریفه استحقاق و قابلیت اشخاص برای خلافت و امامت روشن می شود، و برای عاقل منصف جهت شناخت حق یک اشاره کافی است؛ اگر حق به نفع آنها باشد به سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می آیند و به حقانیت او اذعان می کنند.

امروز نوع مردم در مرافعات همین طور هستند، اگر حکم بر نفع آنها شد از قاضی بسیار تمجید می کنند که چه آدم بسیار خوبی است و حکم به حق کرده و اگر بر علیه آنها شد می گویند: پا روی حق گذاشته و رشوه گرفته و تقلب کرده است. در احکام شرع هم آن چه به نفع آنها است می بوسند و به چشم می گذارند و می گویند: چه دین خوبی است و تمجید و تعریف می کنند و اگر به ضرر آنها باشد اعراض می کنند و مذمت می نمایند و جسارت می کنند. اینها دین پرست نیستند بلکه هوی پرستند. آنچه مطابق هوای نفس است می گیرند و آنچه بر خلاف هوای نفس است رد می کنند و اینها مصداق «افرایت من اتخذ الهه هویه»(۱) و همچنین مصداق «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(۲) هستند.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُوءْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللّه ِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قدس سرهم قدس سره وَمَنْ يُطِعِ اللّه َوَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللّه َوَيَتَّقْهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ

ص: ۱۶۰۸

۱- سوره جاثیه: آیه ۲۲.

۲- سوره بقره: آیه ۷۹.

الْفَائِزُونَ قدس سرهم رضی الله عنه

«گفتار مؤمنان وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند تنها این است که می گویند: "شنیدیم و اطاعت کردیم." اینانند که رستگارند. و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد، و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنانند که خود کامیابند».

امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

آیات فوق این مسئله را روشن می کنند که در کلیه اختلافات و مرافعات باید به خدا و رسول صلی الله علیه و آله مراجعه کرد و هر چه گفتند یا گفته شده باید قبول کنیم. ما به این جماعت از مسلمین که به قرآن، کلام خدا و رسول فرستاده او اعتراف می کنند می گوئیم: بیائید برای حل اختلاف بین شیعه و سنی به قرآن مجید مراجعه کنیم و اگر اخبار شیعه را هم قبول ندارید به اخبار متواتر (مورد قبول طرفین) مثل حدیث ثقلین و حدیث منزلت و حدیث غدیر خم و دهها کتاب و منابع علمای خودتان که به ولایت و مقام و فضیلت حضرت علی علیه السلام اشاره نموده اند مراجعه نمائید تا حقیقت برایتان روشن گردد.

امروز خیل عظیمی از افراد سنی مذهب هوشیار که به دور از تعصب و عناد کتابهای اهل بدعت خود را مطالعه نموده اند حقیقت بر آنها آشکار گشته و پیرو مذهب اهل البیت علیهم السلام شده اند و ما در این کتاب در رابطه با آیات و موضوعات مختلف به تعداد زیادی از آن کتابهای اهل بدعت اشاره کرده ایم و اگر هم حاضر نیستید منابع خودتان را مطالعه کنید لااقل به نص این آیه عمل کنید چرا که اگر مؤمن هستید قول مؤمنین این است که «ان یقولوا سمعنا و اطعنا» می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و بدانند که سر و راز رستگاری در همین است.

ص: ۱۶۰۹

۱- تفسیر صافی: ج۳ ص۴۴۲.

زمخشری از علماء متعصب عامه در کتابش نقل نموده که یکی از ملوک، تمام علمای زمان خود را جمع و از ایشان طلب آیتی نمود که عملا به آن کافی باشد و محتاج به آیات دیگر نشود. ایشان به این آیه شریفه اتفاق نظر نمودند: «و من یطع اللّه و رسوله و یخش اللّه و یتقه فاولئک هم الفائزون» چرا که رسیدن به رستگاری و صلاح، جز به فرمان برداری از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ترس از گناهان ممکن نیست، و از حصر رستگاری به جماعت موصوفه معلوم شود که رستگاری برای غیر این دسته محقق نخواهد بود. خداوند چون از دل انسانها آگاه است در آیه بعد به آنان تاکید می کند که سوگند مخورید آنچه از شما خواسته شده اطاعت محض و مخلصانه از خدا و رسول صلی الله علیه و آله است نه اطاعت دروغ.(۱)

ملاحظه: حسکانی از علماء عامه در شواهد التنزیل از ضحاک از ابن عباس روایت نموده که آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ» در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است(۲)

وَأَقْسَمُوا بِاللّه ِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لاَّ تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللّه َخَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ قدس سرهم علیهاالسلام

«و با سوگندهای سخت خود به خدا سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، بی شک (برای جهاد] بیرون خواهند آمد. بگو: "سوگند مخورید. اطاعتی پسندیده [بهتر است] که خدا به آنچه می کنید داناست».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: علامت خروج قائم علیه السلام این است که شیعیان او صبح می کنند در حالتی که زیر سر آنها صحیفه باشد که در آن این عبارت

۱- الکشاف زمخشری: ج۳ ص۷۲.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۵.

از آیه فوق نوشته شده باشد: «طاعه معروفه ان اللّه خبیر بما تعلمون» به درستی که خدای تعالی به آنچه شما از اعمال منافقانه و غیر آن می کنید داناست.(۱)

آنها برای اظهار تسلیم در برابر داوریهای پیامبر صلی الله علیه و آله خدمتش رسیدند و سوگند یاد کردند که یک قسمت از اموال سهل است اگر دستور فرمائی تمام زندگی را رها کنید، رها خواهیم کرد.

ولی با این حال مانعی ندارد که هر دو در معنی آیه جمع باشد یعنی هم حاضریم در راه فرمان تو مال و زندگی خود را رها کنیم و هم حاضریم جان بر کف به میدان جهاد بشتابیم. اما از آنجا که افراد منافق در برخورد با جو نامساعد اجتماعی گاهی تغییر چهره می دهند و متوسل به سوگندهای شدید می شوند و گاهی سوگندشان خود دلیلی بر دروغشان است، قرآن صریحا به آنها پاسخ می دهد که سوگند لازم نیست، با عمل باید نشان دهید، ولی خدا از اعماق دل شما آگاه است و می داند که در این زمینه سوگند دروغ می گوئید و یا واقعا تغییر جهت می دهید.

اگر راست می گوئید پس چرا فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خطبه معروفش در غدیر خم در خصوص نصب حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین بر حق او که در کتابهای عامه نیز آمده است را قبول نمی کنید. خداوند در آیات بعدی خطاب به آنان می فرماید: مسئولیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبلیغ ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان بزرگوارش علیهم السلام می باشد و وظیفه مردم هم قبول این تبلیغ و عمل به آن می باشد و پذبرش یا عدم پذیرش این رسالت سود و زیانی به رسول اللّه صلی الله علیه و آله نمی رساند. چرا که او رسالت و مسئولیت خود را انجام داده است و ما مسئولیم اگر عمل به آن نکنیم.

قُلْ أَطِیعُوا اللّه َوَأَطِیعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوا فَإِنَّمَا عَلَیْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَیْکُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَی

ص: ۱۶۱۱

۱- کمال الدین صدوق: ص۶۵۴.

الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ الْمُبِينُ قدس سرهم

«بگو: "خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت، و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی [نیست]».

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مراد از «ما حمّل» شنیدن و اطاعت کردن و حفظ امانت است و مقصود از «ما حمّلتم» عهدی است که خداوند درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش از مردم گرفته و در قرآن واجب و بیان نموده است اطاعت آن بزرگواران را به قولش که می فرماید: «و ان تطیعوه تهتدوا» و اگر اطاعت و فرمان برداری از علی علیه السلام کنید به راه راست راهنمائی و رهبری می شوید.(۱)

جابربن عبداللّه انصاری می گوید: وقتی که آیه شریفه «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۲) نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا! اولی الامر کدامند که خدای تعالی اطاعت آنان را به اطاعت خود و اطاعت شما مقرون نموده است؟

فرمود: ای جابر! آنها خلفاء و امامانی بعد از من می باشند، اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی معروف در تورات به باقر. ای جابر! تو او را درک می کنی، وقتی آن حضرت را ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان. پس از آن جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی می باشد بعد از آن هم نام و کنیه من حجه خدا و بقیه اللّه محمد بن حسن بن علی صلوات اللّه علیهم

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۶۸.

۲- سوره نساء: آیه ۵۹.

اجمعین می باشند. او (امام زمان علیه السلام) کسی است که خدای تعالی به دست آن بزرگوار مشرق و مغرب زمین را فتح و گشاده گرداند. از شیعیان خود پنهان شود. کسی بر امامت او ثابت و بر قرار نماند مگر آنکه خداوند قلب او را به ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! شیعیان در زمان غیبت آن حضرت از وجودش استفاده می کنند؟ فرمود: آری، به آن خدائی که مرا به نبوت فرستاده آنها به نور او روشنی می یابند و به ولایتش منتفع می شوند همچنانکه به آفتابی که زیر ابر پنهانست بهره مند می شوند. سپس فرمود: ای جابر! اینها از مکنون سر خدا است و مخزون علم او است. آنها را پوشیده بدار و نگو مگر به اهلش.

جابر می گوید: مدتی گذشت و من منتظر آن وعده بودم. روزی به زیارت حضرت زین العابدین علیه السلام شرفیاب شدم نگاه کردم کودکی از اندرون خانه بیرون آمد، صورت او را که مشاهده کردم اندامم لرزید و موهای بدنم برخاست. نیک در او نظر کردم علائمی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود در او باز یافتم گفتم: ای مولا زاده من! رو به من آور و پیش بیا. آن حضرت نزد من آمد به خدای کعبه شکل و شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله را در او مشاهده کردم.

گفتم نام تو چیست؟ فرمود: محمد فرزند علی بن الحسین علیهماالسلام . عرض کردم: تو باقری؟ فرمود: آری ای جابر! پیغام جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من برسان. گفتم: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا بشارت داد که چندان بمانی تا فرزندم محمد باقر علیه السلام را در یابی، چون او را ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان. رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام رسانید. فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته سلام باد و بر تو ای جابر که سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من رسانیدی.

جابر می گوید: پس از آن، حضور آن حضرت شرفیاب می شدم و از محضرش استفاده می نمودم. روزی مسئله ای از من سؤال نمود، عرض کردم: به خدا قسم!

داخل در نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شوم چرا که به من خبر داد که شما ائمه اطهار علیهم السلام از بزرگ و کوچک داناترین و بردبارترین مردم هستید. آن حضرت فرمود: جد من راست گفت. به خدا که من به این مسئله داناتر از تو هستم. خداوند علم و حکمت را به ما ائمه در حال طفولیت عطا فرموده است. تمام اینها از فضل و رحمتی است که پروردگار عالم به ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله عنایت نموده است.(۱)

خلاصه، اخبار درباره خلافت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام بسیار است اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتابهای متعددی می شود لذا به همین قدر اکتفا می کنیم.

وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لاَ یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ قدس سرهم قدس سرهم

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود[قرار داد، و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند».

این آیه در مورد امام زمان علیه السلام می باشد.

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۵۳.

عبـداللّه بن سـنان می گویـد: از امـام صـادق علیه السـلام راجع به تفسـیر آیه «وعـد اللّه الـذین آمنـوا منکم و عملـوا الصـلحت لیسـتخلفنهم فی الاـرض کمـا اسـتخلف الـذین من قبلهم» سؤال نمودم فرمود: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السـلام و امامان از نسل او نازل شـده «و لیمکن لهم دینهم الـذی ارتضـی لهم و لیبـدلنهم من بعـد خوفهم امنا» فرمود: به دست امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف انجام خواهد شد.(۱)

ناصبیها و بعضی از مفسرین عامه بر خلاف حق و حقیقت نزول این آیه را به طور عام درباره عموم مسلمین، و ابو بکر و عمر و عثمان به طور خاص می دانند و می گویند: خداوند مسلمین را جانشین امتهای گذشته قرار داده و زمین را از آنها بگرفت و به امت محمد صلی الله علیه و آله بداد و بر گفتار خود آیه «وجعلناکم خلائف»(۲) را شاهد می آوردند و ناصبیها می گویند: در عهـد ابو بکر بعضـی از شـهرهای جزیره العرب فتـح و در عصـر عمر بلاد عجم و ایران گشوده شـد و آنها را خداوند قائم مقام گذشتگان و جانشین و خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده است.

این گفتار، نادرست و به کلی باطل و عاری از حقیقت می باشـد چرا که خداونـد وعـده به چیزی داده که نبوده و واقع نشده و اگر مراد عموم مسـلمین باشـد این در زمان رسول اللّه صـلی الله علیه و آله اتفاق افتاده و وعده به آینده نمی داد. زیرا در عصـر رسول اکرم صـلی الله علیه و آله پروردگـار تمـام ملـل و ادیان را منسوخ کرد و زمین را از دیگران گرفت و به پیغمبر صـلی الله علیه و آله داد و اگر مقصود، خلافت ابو بکر و عمر و عثمان باشـد این هم صـحیح نیست چون پروردگار این اسـتخلاف را به خود نسبت و حواله فرموده چنـانکه خلفـائی که پیش از ایشـان بودنـد خـدای تعـالی تعیین نمودهماننـد آدم که دربـاره او می فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه»(۳) و داود که فرمود: «یا داود انا جعلناک

۱- الکافی: ج۱ ص۱۹۳.

۲- سوره یونس: آیه ۱۴.

۳- سوره بقره: آیه ۳۰.

خلیفه فی الارض»(۱) و هارون که فرمود: «اخلفنی فی قومی»(۲) و بدیهی است که خلافت ابو بکر و عمر و عثمان به اتفاق همه از جانب خدا نبوده و نصی در باره خلافت آنها از طرف پروردگار یا رسولش نازل نشده است. چرا که اگر نصی بود احتیاج به اجماع و اختیار امت نبود و به مشورت در شوری و بیعت گرفتن از مردم احتیاج نبود و اگر در حق آنها ادعا نصی کنند باطل است زیرا اثبات خلافت در میان مسلمین از دو قسم بیرون نیست: یا به اختیار و به اجماع امت است که این قول عامه است و یا به لغت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است که این قول و اعتقاد خاصه (شیعه) است و آنانکه به لغت قائلند جز امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش را خلیفه نمی دانند.

لذا از این بیانات روشن می شود که مراد از خلیفه در آیه فوق ابو بکر و عمر و عثمان نمی باشد چرا که آنها را خداوند تعیین نکرده است.

در ثانی اسلام که دین پسندیده خدا است در عهد ایشان بر سایر ادیان پیروز نشده و تبدیل خوف و هراس به امن و آرامش حاصل نگردیده و ستایش و پرستش خداوند بدون شائبه شرك و ریا تحقق نیافته است. بلکه مراد روز موعود (ظهور امام زمان علیه السلام) است که در آنروز اسلام بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد و مؤمنین از ترس دشمنان ایمن می شوند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما».(۳)

پس آیه درباره خلافت و امامت حجه بن الحسن قائم آل محمد علیهم السلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ظهور او بشارت داده و احادیث بسیار وارد شده مبنی بر آنکه آیه شریفه فوق در حق آن حضرت نازل شده و ظهور آن حضرت اجماعی است و این

۱- سوره: ص آیه: ۲۶.

۲- سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

۳- مسند احمد حنبل: ج۳ ص۳۶؛ سنن ابن داود: ج۲ ص۳۰۹؛ المستدرك حاكم: ج۴ ص۴۶۴.

حدیث از متواترات (مورد قبول سنی و شیعه) است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمود: «اگر از دنیا نماند مگر یکروز خدای تعالی آنروز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از فرزندان من که نام و کنیه او نام و کنیه من است بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از جور و ستم بوده است و جایز نیست کسی میان نام و کنیه من جمع کند مگر مهدی امت».(۱)

از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت است که آیه فوق درباره مهدی آل محمد علیهم السلام است. امام چهارم علیه السلام این آیه را خواند و فرمود: به خدا آنها شیعه مایند که خداوند به دست مردی از ما که مهدی این امت است، این وعده ها را درباره آنها انجام می دهد.(۲) نظیر همین روایت از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز روایت شده است.(۳)

پس منظور از «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. این آیه آنها را مژده می دهد که خلیفه می شوند و در تمام بلاد قدرت را به دست می گیرند و در وقت قیام مهدی علیه السلام ایمن خواهند شد.

مقصود از «کما استخلف الذین من قبلهم» این است که قبلا هم خداوند افرادی را که صالح خلافت بوده اند، قدرت و خلافت بخشیده است. مثل آدم و داوود و سلیمان.

تمام ائمه طاهرین علیهم السلام بر این مطلب متفق القول هستند و اتفاق نظر آنها حجت است. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در میان شما دو چیز سنگین ترک می کنم: کتاب خدا و عترتم. از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند».(۴)

۱- کمال الدین: ص۳۱۸ و...

۲- تفسیر صافی: ج۳ ص۴۴۴؛ نورالثقلین: ج۳ ص ۶۲۰.

۳- الغیبه نعمانی: ص۲۴۷؛ الغیبه طوسی: ص۱۷۷.

۴- فضائل الصحابه نسائی: ص۱۵؛ السنن الکبری بیهقی: ج۷ ص ۳۰؛ المعجم الصغیر: ج۱ ص ۱۳۱.

به علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می دهد که حد اقل نمونه ای از این حکومت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسلمانان (هر چند در اواخر عمر آن حضرت) حاصل شده است. ولی باز تکرار می کنیم که محصول تمام زحمات پیامبران، و تبلیغات مستمر و پی گیر آنها، و نمونه اتم حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک در زمانی تحقق می یابد که مهدی علیه السلام آن سلاله انبیاء و فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظاهر شود، همان کسی که همه مسلمانان این حدیث را در باره او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است حاکم بر زمین شود، و زمین را پر از عدل و داد کند، آنگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

بنابراین هرچه پیرامون این آیه و امام زمان علیه السلام صحبت کنیم مطلب تمام نمی شود و حق آن ادا نمی شود. برای توضیح بیشتر پیرامون حکومت مهدی علیه السلام و مدارک مشروح و مستدل آن در کتب علمای عامه و شیعه به آیه سوره توبه در این کتاب مراجعه شود.

ملاحظه: حسکانی در شواهد التنزیل از سدی و ابن عباس روایت نموده که آیه «وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ» در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.(۱)

وَأَقِیمُوا الصَّلاَهَ وَآتُوا الزَّکَاهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و نماز را بر پا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید».

«و اطیعوا الرسول» در جمیع فرمایشات رسول اللّه صلی الله علیه و آله مخصوصا در امر

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۵۳۷.

ولایت و وصایت و امامت که موجب کامل شدن دین و اتمام نعمت و رضایت حق است بدون او، مرضی حق تعالی نیست.

«لعلکم ترحمون» تعبیر به لعل برای این است که بسا در ضلالت و گمراهی می افتند و منکر می شوند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله در خصوص حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین بر حقش چیزی نفرموده است. اوامر رسول اللّه صلی الله علیه و آله واجب الاطاعه و عین اطاعه اللّه است و مخالفت با او مخالفت با خداست همچنانکه اطاعت ائمه اطهار علیهم السلام عین اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اطاعت خداوند است. چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: (بشرطها و انا من شروطها)(۱) و بسا آلوده به بعضی از صفات و اعمالی می شوند که از قابلیت رحمت پروردگاری می افتند.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاء الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاء بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّه الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام

«خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار ندهید. خدا می داند [چه] کسانی از شما دزدانه [از نزد او [می گریزند. پس کسانی که از فرمان او تمرد می کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

ذیل آیه «لا تجعلوا دعاء الرسول» از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده فرمود: وقتی که این آیه نازل شد مادرم فاطمه زهرا علیهاالسلام حضور جدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفته و عرض نمود: ای پدر بزرگوار! آیا این آیه درباره ما اهلبیت نازل شده است.؟

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۴۵.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر عزیزم! خیر. این آیه نه دربـاره توست و نه در حق سایر اهلبیت من نازل است بلکه برای اهل جفا است و تو نور دیده من و بهترین ثمره وجود من هستی. سپس حضـرت زهرا علیهاالسـلام را نوازش نمود و بوسید و با آب دهن مبارکشان، (صورت) حضـرت فاطمه علیهاالسـلام را مسح فرمود. حضـرت زهرا علیهاالسلام فرمود: از آن روز به بعد من هرگز محتاج به استعمال عطر نشده و همواره خوشبو و معطر بودم.(۱)

ابی جـارود از حضـرت بـاقر علیه السـلام روایت کرده فرمود: معنـای آیه فوق این است که در گفتار و خطابهای خود به پیغمبر صلی الله علیه و آله نگوئید: «یا محمد» و «یاابو القاسم» بلکه بگوئید «یا نبی اللّه» و «یا رسول اللّه»(۲)

در جمله «فلیحذر الذین یخالفون عن امره» آمده است که اوامر رسول اللّه صلی الله علیه و آله واجب الاطاعه است و عین اطاعه اللّه می باشـد و مخـالفت بـا او مخـالفت بـا خـداست همچنـانکه اطـاعت ائمه اطهار علیهم السـلام عین اطاعت رسول و اطاعت خداوند است.(۳)

از حسان بن علی روایت شده گفت: حضـرت صادق علیه السلام فرمود: شما اصحاب ما اهلبیت، در پنهانی و حضور ما یکسان و یکنواخت درباره ما سخن بگوئیـد. نکند در ظاهر چیزی اظهار کنید و در خفا و نهان چیز دیگر، و هر چه ما می گوئیم شـما هم بگوئید و در هر چه که ما ائمه سـکوت کردیم شـما هم ساکت باشـید زیرا شـما می دانید که خداوند اجازه نداده است که کسـی چیزی بر خلاف گفتار ما بگوید و در تأئید فرمایش خود این آیه «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا قد یعلم اللّه الذین یتسللون منکم لواذا فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم» را تلاوت فرمود(۴)

ص: ۱۶۲۰

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۰۲؛ حلیه الابرار بحرانی: ج۱ ص۱۹۰ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۰؛ بحارالانوار: ج۱۷ ص۲۶.

۳- تفسیر فرات کوفی: ص۲۸۹.

۴- الکافی: ج۸ ص۸۷.

همچنین آن حضرت فرمود: مراد از «فتنه» فتنه در دین است که خداوند به صاحب و عامل آن اجری نمی دهد و در حدیث دیگر فرمود: مقصود از «فتنه» پادشاه ظالمی است که بر مردم مسلط می شود.(۱)

این کتاب بسیاری از حقایق و علوم و معارف اسلامی را از راه فرمایشات و گفتار ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین به مردم جهان گوشزد می کند و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را با برهان علم و عقل می شناساند. خفتگان غافلین راه حق و حقیقت را بیدار و متذکر می نماید و اوصاف حسنه و خویهای نیکو را می آموزد. بی دینان را به راه مستقیم و خداشناسی رهبری می کند، صفات رذیله و کبرها را بیان می نماید، سخنان و گفتار باطل گمراه کنندگان را فاش و رسوا و داستانها را با دلیل و برهان کافی بیان می نماید. این کتاب را به عنوان هدیه کوچکی به امام همام عزیز حجه بن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفدا تقدیم می نمایم.

۱- الکافی: ج۸ ص۲۲۳.

۲۵ سوره فرقان

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیرًا قدس سره

«بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [= کتاب جدا سازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده ای باشد».

قرآن ابتدا در عالم انوار بر نور مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله که اول مخلوق خداست نازل شده سپس در لوح محفوظ آنگاه در آسمان و بالاخره توسط روح الامین (جبرئیل) بر قلب خاتم المرسلین نازل شد.

«علی عبده» حقیقت مقام عبودیت در وجود مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و آل طاهرین علیهم السلام اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کفانی فخرا ان اکون لک عبدا و کفانی عزا ان تکون لی ربا» این افتخار برای من بس است که من بنده تو هستم و این عزت برای من بس است که تو پروردگار من هستی.(۱) اهل بیت علیهم السلام خردلی از وظایف عبودیت خارج نشدند.

«لیکون للعالمین نذیرا» رسول اللّه صلی الله علیه و آله نه تنها پیغمبر جن و انس است بلکه حتی بر پرندگان و انواع حیوانات و بر ملائکه سلطنت دارد و تمام آنها تحت سیطره

ص: ۱۶۲۲

۱- الخصال صدوق: ص ۴۲۰.

و فرمانبردار حضرتش می باشند. چنانچه در خبر است آن حضرت فرمود: «سبحنا فسبحت الملائکه و هللنا فهللت الملائکه» فرشتگان از تسبیح ما تسبیح خدا را یاد گرفتند و از تکبیر ما خدا را تکبیر نمودند.(۱) حتی دارد هنگامی که خداوند جبرئیل امین را خلق فرمود خطاب شد: من انا و من انت؛ من که هستم و شما که هستی؟ ندانست چه بگوید نور علی علیه السلام به او فرمود: «قل: انت الرب الجلیل و انا العبد الذلیل» بگو: تو پروردگار عظیمی و من بنده ذلیلم.(۲) بنابراین حضرت علی علیه السلام معلم جبرئیل بود.

وَقَالُوا مَالِ هَـٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا علیه السلام أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا علیهماالسلام انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا صلی الله علیه و آله

«و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟ یا گنجی به طرف او افکنده نشده یا باغی ندارد که از [بار و بر] آن بخورد؟ و ستمکاران گفتند: جز مردی افسون شده را دنبال نمی کنید. بنگر چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، در نتیجه نمی توانند راهی بیابند».

علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که منظور از «سبیل» در آیه «انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا» حضرت

ص: ۱۶۲۳

۱- بحارالانوار: ج۲۴ ص۸۹.

۲- مستدرک سفینه البحار: ج۲ ص۲۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام است که قادر به شناخت شخصیت و ولایت آن حضرت نیستند.(۱)

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: چون مشرکین مرا به باد تمسخر و استهزاء گرفتند و از اینکه چون غذا می خورم و در بازار راه می روم طعنه می زدند ملول و دلتنگ بودم که جبرئیل نازل و آیه: «و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق»(۲) را آورد و معنایش این است: (پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم مگر آنکه آنها هم غذا خورده و برای طلب معیشت در بازارها راه می رفتند).

زمانی که جبرئیل در حضور من بود دیدم جثه او کوچک شد، گفتم: ای جبرئیل! چه شده است؟ گفت: من از ترس عذاب خدا چنین شدم، هم اکنون دیدم دری از درهای آسمان گشوده شد ندانستم در رحمت را باز نموده اند، یا در عذاب و آن هم برای کسانی که تکرار استهزاء نموده و طعنه می زنند گشوده اند. من و جبرئیل بر اثر این حادثه گریان شدیم که جبرئیل دوباره به صورت اولیه خود بازگشت و گفت: ای رسول خدا!: به تو بشارت می دهم که درِ رحمت برای تو گشوده شده و اینک رضوان مأمور بهشت است که از جانب پروردگار بشارت آورده که از تو خشنود است. رضوان با طبقی از نور بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد و سلام کرد و گفت: این کلید گنجهای دنیا است اگر می خواهید بردارید و بدانید که با قبول آن نصیب و بهره ثواب آخرت شما هیچ کم و کاست نخواهد شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من به این گنجها احتیاجی ندارم و دوست دارم بنده صابر و شاکر باشم.

رضوان گفت: «تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک جنات تجری من

ص: ۱۶۲۴

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۱.

۲- سوره فرقان: آیه ۲۰.

تحتها الانهار و یجعل لک قصورا»(۱) ناگاه صدائی از بالا شنیده شد، جبرئیل سر برداشت دید درهای آسمان تا زیر عرش گشوده شد و به امر و فرمان پروردگار بهشت عدن شاخه ای از شاخه های خود را بر قصری از زبرجد سبز که هفتاد هزار در از یاقوت سرخ داشت فرود آورده است. جبرئیل گفت: ای رسول خدا! نظر کن منازل و جایگاه پیغمبران و منزل خود را که بالای منازل آنها است ببین. در آن حال منادی ندا کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا راضی شدی؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: من به آنچه تو بخواهی راضی هستم، اما آنچه می خواستی در دنیا به من عطا فرمائی ذخیره آخرت من قرار ده تا در روز قیامت وسیله شفاعت امتم باشد.(۲)

تَبَارَکَ الَّذِی إِنْ شَاء جَعَلَ لَکَ خَیْرًا مِّنْ ذَلِکَ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَیَجْعَل لَّکَ قُصُورًا قدس سره

«بزرگ [و خجسته] است کسی که اگر بخواهد بهتر از این را برای تو قرار می دهد: باغهایی که جویبارها از زیر [درختان [آن روان خواهد بود، و برای تو کاخها پدید می آورد».

تفضلاتی خداوند به وجود مقدس رسول اللّه صلی الله علیه و آله در دنیا فرموده و می فرماید مانند اینکه: حق تعالی اورا در این عالم اشرف ممکنات قرار داده و نور مقدس او را اولین مخلوقات قرار داد تا جائیکه فرمود: «اول ما خلق اللّه نوری»(۳) اوصیاء (ائمه) طیبین علیهم السلام او را برترین اوصیاء قرار داده و کتابش (قرآن) را برترین کتابها و دین او را برترین ادیان و امت او را برترین امم و شریعت (دین) او را تا قیامت باقی نگه داشته و او را خاتم النبیین و سید المرسلین مقرر فرموده است.

۱- سوره فرقان: آیه ۱۰.

۲- جامع: ج۵ ص۷؛ منهج الصادقین: ج۶ ص۳۳۳؛ لاهیجی: ج۳ ص۳۲۲.

۳- بحارالانوار: ج۱۵ ص۲۴.

اما تفضلاتی که خداوند در عالم آخرت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: مقام محمود را به او و اوصیاء او عنایت می فرماید و شفاعت کبری به او و اهل بیتش علیهم السلام می دهد، اختیار بهشت و جهنم به دست او و وصی او (حضرت علی علیه السلام) که قسیم الجنه و النار است بخشیده و از علوم و اخلاق «و انک لعلی خلق عظیم»(۱) و صفات پسندیده دیگر به او عنایت فرموده است.

بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیرًا قدس سره قدس سره

«نه بلکه [آنها] رستاخیز را دروغ خواندند، و برای هر کس که رستاخیز را دروغ خواند آتش سوزان آماده کرده ایم».

ابن شهر آشوب در تفسیر آیه: «بل کذبوا بالساعه» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «ساعه» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که منافقین ولایت او را تکذیب نمودند.(۲)

ابی صامت روایت کرده گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیرالمؤمنین علیه السلام ساعتی از آن دوازده ساعت است و مراد از «ساعه» در این آیه آن حضرت می باشد.(۳)

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده: «ان اللیل و النهار اثنی عشر ساعه و ان علی بن ابی طالب علیه السلام اشرف ساعه من اثنی عشر ساعه» مراد از ساعت امام است یعنی در شب و روز که هریک دوازده ساعت است دوازده امام معصوم است که حفظ و حراست آن اوقات منوط به آنها است و علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- سوره قلم: آیه ۴.
۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۹۸.
۳- الغیبه نعمانی: ص۸۶.

شریف ترین ساعت از ۱۲ ساعت است.(۱) چرا که اهل کفر و نفاق دیدند که تو به امر پروردگار علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان وصی خود انتخاب نمودی. لذا به خاطر خصومت و عنادی که با آن حضرت داشتند، تو را تکذیب نمودند تا از عدم قبول ولایت علی علیه السلام آسوده خاطر گردند «و اعتدنا لمن کذب بالساعه سعیرا» برای کسی که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را تکذیب نموده آتش افروخته، آماده کردیم. «سعیر» اسم یکی از درکات جهنم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کذب علی متعمدا فلیتبوء بین عینی جهنم مقعدا»، هر که بر من دروغ بندد، او را میان چشمان جهنم جای دهند.

عرض کردند: مگر جهنم هم چشم دارد؟ فرمود: نمی شنوید که حق تعالی می فرماید «اذا راتهم من مکان بعید»(۲) اگر جهنم از فاصله دور آنها را ببیند.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: از فاصله صد سال راه، صدای نعره های جهنم که با حالت غضب به طرف آنها حمله می کند را می شنوند و آنها را می رباید.(۴)

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا قدس سره علیهاالسلام لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا قدس سره

«و چون آنان را در تنگنایی از آن به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که مرگ خود را می خواهند. امروز یک بار هلاک [خود] را نخواهید و بسیار هلاک [خود] را بخواهید».

ذیل آیه فوق کثیر بن طارق روایت کرده گفت: از زید بن علی بن الحسین علیه السلام

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۲.

۲- سوره فرقان: آیه ۱۲.

۳- مجمع الزوائد هیثمی: ج۱ ص۱۴۷.

۴- جامع: ج۵ ص۱۰؛ لاهیجی: ج۳ ص۳۲۴.

معنـای این آیه را سؤال کردم فرمود: ای کثیر! تو مرد صـالحی هستی که دامنت آلوده به تهمت نیست و من بر جان تو بیمناک هسـتم که مبادا هلاک شوی. بدان اگر پیشوای ظالمی را تبعیت و پیروی کنی روز قیامت که می شود به طرفی که آن ستمکار واقع شـده عبورت خواهنـد داد و با صـدای بلنـد آن ظالم را صـدا می زنی و می گوئی: ای کسـی که در دنیا باعث گمراهی و هلاـکت من شـدی اکنون بیـا و مرا از آتش جهنم خلاصم کن. ناگاه منادی با سـرزنش نـدا می کنـد: امروز فریاد و حسـرت و پشیمانی شما یکی و دو تا نیست بلکه بسیار از این ناله ها و واویلا باید برکشید.

هر چنـد هلاـک می شونـد ولی باز زنـده می گردنـد و ایشان هر نوبت که زنـده می شونـد درخواست مرگ می کننـد. «کلما نضـجت جلودهم بـدلناهم جلودا غیرها لیـذوقوا العـذاب» و هرچه پوست آنها در اثر عـذاب بیفتد پوست جدید برایشان در می آید و عذاب و هلاکت آنها پایانی ندارد.

سپس زیـد فرمود: پـدرم برای من از پدرش امام حسـین علیه السـلام فرمود که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی شما و اصحابت و هر کس که از شما پیروی کند در بهشت منزل خواهید نمود.(۱)

قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاء وَمَصِيرًا قدس سره قدس سرهم

«(ای پیـامبر) بگو: "آیا این بهتر است یا بهشت جاویـدانی که به پرهیزگاران وعـده داده شـده؟ بهشتی که پاداش اعمال آنها، و قرارگاهشان است».

چون آن کـافران را بـا غـل و زنجیر در جـای تنگی بیفکننـد فریاد و ناله و واویلاه برکشـند به آنها خطاب می شود: امروز یک تأسف و آه و ناله کافی نیست بلکه باید

۱- الامالی الطوسی: ص۵۸؛ بحارالانوار: ج۷ ص۱۷۸؛ البرهان: ج۴ ص۱۱۶.

فریاد و فغان بسیار برکشید.

برخی از صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود: هر کس سخن دروغی به من نسبت بدهد خود را در چشمه های دوزخ قرار داده است. به خدائی که جانم در دست قدرت او است کافران را با دست و گردن بسته در جهنم می افکنند و آنها را با شیاطین بسته در دوزخ می اندازند. سپس در تعقیب آیه فوق به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می فرماید: ای رسول گرامی! به این کفار و منافقین بگو آیا این حالت و وضع بهتر است یا بهشت جاودانی که به مؤمنین با تقوی و پرهیزکار (پیرو ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) وعده داده شده است.(۱)

فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلاَ نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا قدس سره صلی الله علیه و آله

«قطعا [خدایانتان] در آنچه می گفتید، شما را تکذیب کردند، در نتیجه نه می توانید عذاب را از (خود) دفع کنید و نه [خود را] یاری نمایید و هر کس از شما شرک ورزد عذابی سهمگین به او می چشانیم».

ظلم سه قسم است: (ظلم لا یغفر و ظلم یغفر و ظلم لا یدع) اما ظلمی که بخشیده نمی شود، شرک است که می فرماید: «ان اللّه لا یغفر ان یشرک به»(۲) و اما ظلمی که قابل مغفرت است مانند ظلم به نفس است که در همین سوره می فرماید: «و یغفر مادون ذلک لمن یشاء»(۳) و اما ظلمی که از آن گذشت نمی کند ظلم به

۱- جامع: ج۵ ص۱۱.

۲- سوره نساء: آیه ۵۱.

۳- سوره نساء: آیه ۴۸.

دیگران است(۱) «نذقه عذابا کبیرا» که از تمام عذابها بزرگتر است. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را آنقدر اذیت کردند که فرمود: (ما اوذی نبی مثل ما اوذیت) هیچ پیغمبری مانند من اذیت نشده است.(۲) تا در مکه بود خاکروبه برسرش می ریختند، سنگ به پاهای مبارکش می زدند. عبا به گردنش فشار می دادند، سه سال در شعب ابی طالب در محاصره بود. طومار نوشتند که به او و اصحابش چیزی نفروشند. اطراف خانه او را محاصره کردند که او را به قتل برسانند. پس از هجرت چه جنگها در بدر و حنین و احد به پا کردند. لذا از این جمله استفاده می شود که این عذاب عظیم نسبت به ظالمین به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چگونه است؟!

وَما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلاَّ إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَیَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ وَجَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَکانَ رَبُّکَ بَصِیرًا رضی الله عنه

«و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست».

حضرت امام موسی کاظم از پدر بزرگوارش از حضرت امام محمد باقر علیهم السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع نمود، پس در را بستند، و فرمودند: ای اهل من و اهل خدا! به درستی که خدای عزوجل به شما سلام می رساند، و این جبرئیل با شما در خانه است و می گوید: خدای عزوجل می فرماید: دشمن شما را برای شما آزمایش قرار دادم،

ص: ۱۶۳۰

۱- المسند ابن داود طیالیسی: ص۲۸۲؛ کنز العمال: ج۴ ص۲۳۶ به صورت مختصر.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۴۲؛ فتح الباری ابن حجر: ج۷ ص۱۲۴.

پس چه می گوئید؟

متفقاً گفتند: ای رسول خدا! ما به مشیت پروردگار و آنچه قضا و قدر او بر آن تعلق می گیرد راضی و صابریم تا در پیشگاه پروردگار از صابرین باشیم، زیرا خداوند به صابرین وعده پاداش و اجر کلی فرموده است. از بیانات آنها چنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست که صدای گریه حضرتش را از بیرون خانه شنیدند. سپس این آیه نازل شد. «وجعلنا بعضکم لبعض فتنه اتصبرون وکان ربک بصیرا».(۱)

قبلا شرایط نبوت را ذکر کردیم که از آن جمله پیغمبر باید بشر باشد و نسل او تا آدم پاک باشد و تمام آباء و اجدادش تا آدم مؤمن و صالح باشند. نسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آدم پنجاه و یک واسطه دارد، هفده نفر از آنها پیامبر بودند و هفده نفر دیگر از اوصیاء انبیاء بودند و هفده نفر دیگر از افراد مؤمن و صالح بودند. و باید در رحم پاک هم قرار گیرند که مادر آنها مؤمنه صالحه باشد و دارای شرایط دیگر از جمله عصمت از خطاء و سهو و فراموشی و شک و اشتباه و از کلیه معصیتهای بزرگ و کوچک از زمان ولادت تا مرگ باشند. و در تمام کمالات اخلاقی و معنوی از کلیه افراد امت برتر و بهتر باشد و باید دلیل قطعی برای اثبات نبوت خود داشته باشد.

«احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن اللّه الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین»(۲) از انبیاء گرفته تا پائین ترین افراد اگر در امتحانات صابر شدند «انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب»(۳) اجر شان بدون حساب داده خواهد شد.

و از عجائب این است که خداوند ثروتمند را به ثروت، فقیر را به فقر، مرفه را

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۷۲؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۱۹.

۲- سوره عنکبوت: آیه ۲ و ۳.

۳- سوره زمر: آیه ۱۳.

به نعمت، رئیس را به ریاست، سالم را به سلامت، مریض را به مرض امتحان می کند. انبیاء به صبر بر اذیت مردم و اوصیاء و ائمه علیهم السلام به اذیت مردم امتحان شدند.

بسیاری از این مردم پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله امتحان شدند که غیر از چهار یا پنج نفر بقیه با کنار گذاشتن حضرت علی علیه السلام از خلافت مرتد شدند «ارتد الناس بعد رسول اللّه الا اربعه او خمسه»(۱) و صبر امت تا چه اندازه بود که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: (صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)(۲) فرشتگان از صبر ابی عبداللّه الحسین علیه السلام تعجب کردند. (لقد عجبت من صبرک ملائکه السماء)(۳).

اهل کوفه، خلفاء غاصب، بنی امیه، بنی العباس و غیر اینها عجب امتحانی دادند. مخصوصا امروز که آزادی است هر کس امتحان خود را می دهد.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

«وجعلنا بعضکم لبعض فتنه» «لیمییز اللّه الخبیث من الطیب»(۴) تا خوب از بد را تمییز دهد و نیز می فرماید: «و ما کان اللّه لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب»(۵).(۶)

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۱۶۲ و ۲۱۶.

۲- نهج البلاغه خطبه ۳ ج ۱ ص ۳۱.

۳- المزار ابن مشهدی: ص۵۰۴.

۴- سوره انعام: آیه ۳۷.

۵- سوره آل عمران: آیه ۱۷۳.

۶- اثنا عشر: ج۹ ص۳۱۸؛ جامع: ج۵ ص۱۳؛ اطیب البیان: ج۹ ص۵۹۵.

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُورًا

«و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم»

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تعجب دارم از حال کسانی که اگر شرح حال ابراهیم (خلیل علیه السلام) را بشنوند خوشحال و مسرور شده و چون بحث من و اهلبیت مرا در حضورشان بنمایند متغیر و بد حال و مشمئز می گردند. قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست قدرت او است! اگر بنده ای روز قیامت با عمل و عبادت هفتاد پیغمبر حاضر شود ولی پیرو ولایت من و اهل بیت من نباشد اعمال و عباداتش مقبول درگاه حق واقع نخواهد شد(۱) و روایات در تأیید این مسئله که قبولی عبادات منوط بر ولایت آل محمد علیهم السلام است به قدری زیاد است که شاید قابل شمارش نباشد.

سلیمان بن خالد نقل کرده که من از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: که مراد از این عمل، [در آیه] عمل کدام جماعت است؟ حضرت فرمود: «اعمال مبغضینا و مبغضی شیعتنا» اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما است.(۲)

از بعضی احادیث معلوم می شود که مراد از این عمل، عمل نیک گروهی است که هم عمل حرام انجام می دهند و هم قائل به فضل امیرالمؤمنین علیه السلام نیستند و انکار (ولایت) او می نمایند.

علی بن ابراهیم از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: «یبعث اللّه یوم القیمه قوما بین ایدیهم نورا کلقباطی ثم یقال لذلک کن هباء منثورا ثم قال یا ابا حمزه انهم کانوا یصومون و یصلون و لکن کانوا اذا عرض شی ء من الحرام اخذوه و اذا ذکر لهم شی ء من فضل امیرالمؤمنین علیه السلام انکروه». خداوند روز قیامت

۱- الامالی طوسی: ص ۱۴۰.

۲- بصائر الدرجات: ص۴۴۶.

جماعتی را مبعوث می کند که در جلو آنان نوری مانند سفیدی کتان می باشد، پس به آن گفته می شود مانند ذرات غبار پراکنده شوید. بعد آن حضرت فرمود: ای ابا حمزه! به درستی که آنها روزه می گرفتند و نماز می خواندند، و اگر به آنها چیزی از حرام عرضه گردد، آن را می گرفتند اما هرگاه از فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنها بیان گردد، آنرا انکار می نمودند.(۱)

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاء بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنزِيلًا رضی الله عنه قدس سرهم

«و (بخاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند».

ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: مراد از «غمام» در باطن امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«آن روز، فرمانروایی به حق، از آن [خدای] رحمان است و روزی است که بر کافران بسی دشوار است».

محمد بن عباس روایت نموده که محمد بن الحسن بن علی از پدرش از علی بن اسباط در مورد آیه «و الملك یومئذ الحق للرحمن» گفته: مالکیت ابدی و حقیقی جهان تا روز قیامت از آن خداوند رحمان است و با ظهور امام زمان علیه السلام در سراسر جهان تنها خداوند عبادت خواهد شد و ریشه ظلم و جور کنده خواهد شد.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۳.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۳.
۳- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۷۲.

مالکیت حقیقی در روز قیامت از آن خداوند رحمان است و آن روز برای کفار بسیار سخت و مشکل است. اما مالکیت سه نوع است:

۱ مالکیت حقه حقیقی که مختص حق تعالی است، چون خالق و آفریننده جهان است. «و له ما فی السماوات و ما فی الارض»(۱).

۲ مالکیت جعلی یا اعتباری که خداوند هرچه در دنیا است در اختیار بندگانش گذاشته و انسان به اعتبار الهی مالک می شود و احکام مالکیت بر او بار می شود.

۳ مالکیت جابرانه و ظالمانه که به ظلم و جور تصرف می کنند و ملک خود می پندارند و این مالکیت جابرانه موقتی است یعنی تا زمان ظهور حضرت بقیه اللّه و دوره رجعت ائمه علیهم السلام که ریشه ظلم و جور کنده می شود، و اما ملکیت اعتباری یا جعلی مادام العمر است و پس از مردن افراد به ورثه منتقل می شود. و مالکیت حقه ابدی است لذا می فرماید: «و الملك یومئذ الحق للرحمن» همیشه بوده و همیشه هست و فردای قیامت نه مالکیت جابرانه هست و نه اعتباری و فردای قیامت احدی سلطه و اختیار ندارد. چنانچه می فرماید: «یوم لا تملك نفس لنفس شی ء و الامر یومئذ للّه»(۲). «و کان یوما علی الکافرین عسیرا».

بنابراین کسانی که در محشر وارد می شوند چندین قسم هستند. قسم اول: کفار و رهبران ضلالت که از روی تقصیر و عناد ایمان نیاوردند که آیه این قسم از افراد جهمنی را بیان می فرماید یعنی برای آنها بسیار سخت و دشوار است چه از انس باشند یا از شیاطین و کفار جن.

قسمت دوم: کافران هستند که از روی قصور به کفر خود باقی ماندند، مثل اطفال و مجانین و ابلهان که از کشف حق و حقیقت دور مانده اند. اینها نه در عذابد

۱- سوره بقره: آیه ۲۵۵.

۲- سوره انفطار: آیه ۱۹.

چون تقصیر نداشتند و نه متنعم به بهشت هستند چون قابلیت ندارند. خداوند برای آنها جایی مهیا فرموده و یک زندگانی مختصری دارند.

قسمت سوم: مؤمنین جن هستند آنها هم مناسب حال خود بهشتی دارند غیر از بهشت انس و متنعم هستند.

قسمت چهارم: حیوانات و وحوش می باشند که صحرائی دارند مناسب خود می چرند.

قسمت پنجم: مؤمنینی که بدون گناه از دنیا رفتند اینها از زمان مرگ تا ابد هیچ گونه عسر و حرجی ندارند.

قسمت ششم: مؤمنینی که آلوده به معصیت و گناه هستند اینها در عالم برزخ و عقبات و منازل قیامت بسا به تفاوت درجات معذب می شوند تا مغفرت و عفو الهی و شفاعت شافعان (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) شامل حال آنها شود و به سعادت و بهشت نائل گردند.(۱)

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً رضی الله عنه علیه السلام

«و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گزد [و [می گوید: "ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم."»

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «سبیل» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. یعنی: ای کاش از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی نموده و راهی به سوی ولایت و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام می داشتم.(۲)

از این احادیث ظاهر می شود که مراد از «ظالم» در آیه «و یوم یعض الظالم

ص: ۱۶۳۶

۱- اطیب البیان: ص۶۰۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۳.

علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» تمام طبقات مسلمین غیر از شیعیان اثنی عشری است و مراد از فلانا (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و بنی امیه و بنی عباس و زیدیه و کیسانیه و واقفیه و سایر فِرَق هستند و روز قیامت ستمگران دست خود را می گزند و می گویند: ای کاش فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله در انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین را قبول می کردیم و فلانی را به دوستی نمی گرفتیم.

جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: وقتی جمعی از مردم یمن به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند آن حضرت فرمودند: اینان مردمی هستند که ایمانی ثابت و قلبی رقیق داشته و از همین مردم گروهی در حدود هفتاد هزار نفر شمشیر زن و مسلح از یمن بیرون آمده و به یاری و کمک جانشین من بشتابند و وصی مرا یاری می کنند.

اصحابی که شرف حضور داشتند عرض کردند وصی و خلف شما کیست؟ فرمود: همان شخصی است که خداوند درباره اش می فرماید: «و اعتصموا بحبل اللّه جمیعا و لا تفرقوا»(۱). سؤال کردند: حبل خدا چیست و مراد کیست؟ پاسخ فرمودند: خداوند فرموده: «الا بحبل من اللّه و حبل من الناس»(۲) حبل از طرف خداوند کتاب اوست و حبل از طرف مردم وصی من است.

عرض کردند: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ فرمود: همان کسی است که خداوند درباره اش می فرماید: «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّه»(۳). گفتند: مراد از جنب اللّه چیست؟ فرمود: مراد، آن شخصی است که خداوند در حق دشمنانش می فرماید: «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت

ص: ۱۶۳۷

۱- سوره آل: عمران: آیه ۱۰۳.

۲- سوره آل عمران: آیه ۱۱۲.

۳- سوره زمر: آیه ۵۶.

مع الرسول سبیلا». وصی من بعد از من سبیل و راه وصول به من است.

عرض کردند: اشتیاق شدیدی به شناسائی وصی تو داریم، او را معرفی بفرمائید. فرمود: او کسی است که خداوند او را آیه «للمتوسمین» قرار داده اگر کسی دارای قلبی سلیم و بصیرت نافذی باشد و به سوی او نظر کند همچنان که مرا که پیغمبر می باشم می شناسد او را خواهد شناخت. برخیزید و به جمع حاضرین نظاره و توجه نمائید هر کس در قلب شما تأثیر و دل شما را به سوی خویش جلب نمود او وصی من است. زیرا خداوند فرموده: «و اجعل افئده من الناس تهوی الیه»(۱) یعنی به او و به ذریه او میل پیدا می کند.

از بین مردم یمن ابن عامر اشعری از طایفه اشعریین و ابو غره خولانی از طایفه خولانین و ظبیان و عثمان بن قیس و عزیه الدوسی و لاحق بن علاقه برخاستند و در میان صفوف اصحاب به گردش پرداختند و همین که علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدند توقف نموده و گفتند: دلهای ما متمایل به این شخص شده و هوای علی علیه السلام در دل ما جایگزین شد و دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده عرض نمودند: ای رسول خدا! به نظر ما وصی شما این مرد است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم شما نخبه پاکیزگان و بندگان خدا هستید که پیش از معرفی، وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله را شناختید. صدای آنها به گریه بلند شده گفتند: ای رسول خدا! ما در میان این جمعیت نظر نمودیم هیچ یک از آنها اثری که در دیدار علی علیه السلام به قلب ما نمود نداشتند و ما بی اختیار مجذوب دیدار او شدیم و قلبهای ما از مشاهده جمالش به طپش افتاد و آرامش خاطری برای ما پدید آمد، گویا حضرتش پاره جگر ما است و سینه ما از محبت او لبریز شد. مثل آنکه علی علیه السلام پدر ما می باشد و ما فرزندان او هستیم.

۱- سوره ابراهیم: آیه ۳۷.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را مورد تفقد و عنایت مخصوص قرار داد و تأکید فرمود: که در محبت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام استوار و پایدار بمانید و نیز فرمودند: تأویل قرآن را نمی دانند مگر راسخون در علم. وفادار باشید تا از آتش جهنم دور شوید. جماعت مزبور همواره با امیرالمؤمنین علیه السلام باقی بودند تا در جنگ صفین شهید شدند و بشارتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها داده بود که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت نایل و بهشت نصیبشان می شود تحقق پیدا کرد.(۱)

یَا وَیْلَتَی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً رضی الله عنه علیهماالسلام

«ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت شده که آیه «یا ویلتی لیتنی لم اتخد فلانا خلیلا» در مورد دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام که از بزرگان قریش بوده نازل شده که به زبان اسلام آوردند ولی با رسول اللّه صلی الله علیه و آله منافقانه برخورد کردند.(۲) بین این دو نفر رفاقت و برادری وجود داشت و بالاخره یکی باعث انحراف دیگری شد و هر دو هلاک شدند.

در این دو آیه خداوند داستان آنها را حکایت می کند که وضعشان چگونه است و در هنگام نزول عذاب به همدیگر چه می گویند. البته در آن هنگام حزن و اندوه آنها را می گیرد و نسبت به حرکات و اعمال خود پشیمان می شوند ولی پشیمانی دیگر سودی نخواهد داشت.

ص: ۱۶۳۹

۱- الغیبه نعمانی: ص۴۶؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۱۲؛ البرهان: ج۱ ص۶۶۹ و: ج۴ ص۱۲۵.

۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۱۱۳؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۳۷۵.

لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءنِی وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

شیخ امین الدین طبرسی رحمه اللّه تعالی در تفسیر مجمع البیان متذکر شده که منظور از «اضلنی» غاصب دوم حق امیرالمؤمنین است.(۱)

علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مراد از «ظالم» اولی است و مراد از «اضلنی» و «فلان» و «شیطان» غاصب دومی است و منظور از «سبیل» و «ذکر» حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و ولایت با سعادت او می باشد(۲) یعنی غاصب و ظالم اولی می گوید: ای کاش من با رسول اللّه صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را ولی خود می گرفتم. ای وای بر من! ای کاش دومی را دوست خود نمی گرفتم. زیرا که او مرا از اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باز نمود این دومی است که اولی و پیروانان اورا به گمراهی کشاند. بنابراین منظور از «شیطان» در این آیه (دومی) است و «انسان» اولی است و این دومی است که اولی را به ضلالت و گمراهی کشاند.

این فرمایش حضرت دلالت بر باطن آیه شریفه می کند، پس منافات با تفسیر سابق نخواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دو نفر در امری (خلافت) با من اختلاف و منازعه نمودند که در آن حقی نداشتند و از روی ضلالت و گمراهی مرتکب آن شدند و از روی جهالت معتقد به آن شدند، پس محل ورود و جایگاه آنها بد است. در آنجا یگدیکر را لعن می نمایند و از یکدیگر تبری می جویند و به همدیگر

ص: ۱۶۴۰

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۲۸۹ ۲۹۳.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۳.

می گویند: ای کاش دوری من با تو به اندازه دوری بین مشرق و مغرب می بود، بد همنشینی هستی. پس به او پاسخ می دهد: «یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا».

سپس حضرت فرمود: من آن «ذکر» هستم (در این آیه) که از آن گمراه شدند، من آن «سبیل» هستم که از آن منحرف شدند، من آن «ایمان» هستم که نسبت به آن کافر شدند، من آن قرآنی هستم که آن را مهجور و متروک نمودند و آن دینی هستم که آن را تکذیب نمودند و آن صراطی هستم که از آن لغزیدند و سرنگون شدند.(۱)

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا علیهاالسلام

«و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا قوم من قرآن را رها کردند».

پروردگار در این آیه زبان حال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مورد شکایت از امت و قوم خود بیان می فرماید که آن حضرت در مقام مناجات عرضه می دارد: پروردگارا! این قوم من و قرآن را ترک و آن را رها کرده اند. متروک کردن قرآن دو صورت دارد: یکی آنکه به آن ایمان نمی آورند و آن را تلاوت نمی کنند. دیگر آنکه به واجبات و محرمات و دستورهای آن عمل نمی نمایند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قرآن را تلاوت کند ولی به آن رفتار ننماید روز قیامت قرآن به او درآویزد و با او دشمنی و مخاصمه می کند و می گوید: پروردگارا! این بنده مرا رها کرده و به آیات و احکام من عمل ننموده تو خود میان من و او حکم کن.(۲)

جهت یادآوری مجدد متذکر می شویم که ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه مفصلی می فرماید: من آن ذکری

ص: ۱۶۴۱

۱- الکافی: ج۸ ص۲۷؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۹؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۱۱ و...

۲- روایات بدین مضمون: ثواب الاعمال: ص۲۸۶؛ بحار الانوار: ج۸۹ ص۱۵ و ۱۰۷ و ۱۷۹ و...

هستم که مردم از یاد برده اند و من آن سبیلی هستم که مردم از آن منحرف شده و ایمانی می باشم که مردم از آن کافر گشته اند و قرآنی هستم که متروک مانده ام و دینی می باشم که مورد تکذیب قرار گرفته ام.(۱)

در روایت است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سعد فرمود: ای سعد! قرآن را یاد بگیر، چرا که قرآن روز قیامت در نیکوترین صورتی می آید، مردم به آن نظر می کنند تا آنکه به قرب الهی و محضر سبحانی می آید. خداوند تبارک و تعالی ندا می فرماید: ای حجت من در زمین، و کلام ناطق صادق من! سرت را بلند کن و سؤال کن، عطا می شوی و شفاعت نما که قبول می گردد، بندگان مرا چگونه دیدی؟

قرآن می گوید: ای پروردگار من! بعضی از آنها مرا نگهداری نمودند و مرا حفظ کردند و چیزی از احکام مرا ضایع نکردند، و بعضی مرا ضایع نمودند و سبک شمردند و مرا تکذیب کردند، و تو حجت هستی بر تمام خلق. پس خداوند عزوجل می فرماید: قسم به عزت و جلالم! امروز نیکوترین ثوابها را به تو می دهم و به خاطر تو کیفر و مجازات دردناک می کنم.(۲)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا علیهاالسلام قدس سرهم

«و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم، و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث منزلت که از اخبار متواتره است فرمود: «علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» منزلت و مقام علی از من مانند منزلت

ص: ۱۶۴۲

۱- الکافی: ج۸ ص۲۷ و...

۲- وسایل الشیعه: ج۶ ص۱۶۵.

هارون از موسی است مگر اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.(۱)

هـارون برادر خود موسـی را در امر تبلیغ رسالت و اعتلای کلمه توحیـد یاری و مـددکاری نمود و متحمل بعضـی از مشـقتها و زحمتهای تبلیغ گردیـد و وزارت او منافی مشارکت او در امر نبوت نیست، زیرا که این دو امر مشترک و و متوازی یکدیگرند. بنابراین هارون هم پیغمبر و هم وزیر موسـی در امورات بود و حضرت علی علیه السلام نیز به منزله هارون بود و کار وزارت را در امور تبلیغ اسـلام و اعتلای کلمه توحید، ایفا نمود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در جنگ و صلح یاری و مدد نمود تا جائیکه رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: اسـلام با پول خدیجه و شمشـیر ذوالفقار علی علیه السلام جان گرفت و رشد و توسعه پیدا نمود.(۲)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا قدس سرهم

«ما این آیات را بصورتهای گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، و[لی] بیشتر مردم جز ناسپاسی نخواستند».

حضـرت امـام محمـد باقر علیه السـلام فرمودنـد: باطن آیه فوق این است که «فابی اکثر الناس بولایه علی الا کفورا» بیشتر مردم نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کافر شدند.(۳)

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا قدس سرهم قدس سره

«و اگر می خواستیم قطعا در هر شهری هشدار دهنده ای بر می انگیختیم».

ص: ۱۶۴۳

۱- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۲۰؛ سنن ابن ماجه: ج۱ ص۴۵؛ سنن الترمذی: ج۵ ص۳۰۲.

۲- اعیان الشیعه: ج۱ ص ۲۲۰ و: ج۶ ص۳۱۲؛ شجره طوبی: ج۲ ص۲۳۳؛ المجالس العاشوریه: ص ۶۳۰.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۳۰۱؛ الکافی: ج۱ ص۴۲۴ و...

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر برای دعوت مردم به خدا پرستی و اصلاح جوامع بشری مبعوث شدند، لکن چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء بود و شریعت او تا دامنه قیامت باقی است پیغمبر دیگری نباید باشد. چنانچه در حدیث منزلت که متواتر بین شیعه و سنی است فرمود «علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی»(۱) و در قرآن می فرماید: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول اللّه و خاتم النبیین»(۲) لذا می فرماید: «ولو شئنا» «لو» امتناعیه یعنی ممتنع است و خلاف حکمت و مصلحت است «لبعثنا فی کل قریهٍ نذیرا» لکن به ازاء این خداوند اوصیاء آن حضرت را دوازده نفر تا دامنه قیامت مقرر فرمود، و از زمان رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان غیبت حضرت بقیه اللّه علیه السلام و تا زمان ظهور و رجعت ائمه اطهار علیهم السلام علمائی به ازاء انبیاء گذشته قرار داده که در هر شهرستان و آبادی مردم را دعوت نموده هشدار کنند که اینها به منزله انبیاء گذشته و خلفاء حضرت رسالت هستند. چنانچه فرمود: (اللهم ارحم خلفائی) عرض کردند: کیانند؟ فرمود: (الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی و سنتی) خلفاء من که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا بازگو می کنند.(۳) و نیز فرمود: (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) علمای امت من مانند پیامبران بنی اسرائیل هستند(۴) بلکه در بسیاری از شهرستانها بالغ بر صد (هزار) بلکه زیادتر علماء هستند و در هر محله و کوچه انوار آنها می تابد. غیر از این، تمام مسلمین دعوت به امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهلان و هدایت گمراهان را به عهده دارند لذا حجت بر گمراهان و منکرین ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تمام شده است.

۱- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۲۰؛ سنن ابن ماجه: ج۱ ص۴۵؛ سنن الترمذی: ج۵ ص۳۰۲.

۲- سوره احزاب: آیه ۴.

۳- علل الشرایع صدوق: ج۱ ص۳۴؛ معانی الاخبار صدوق: ص۳۷۵؛ مجمع الزوائد: ج۱ ص۱۲۶.

۴- مستدرک الوسایل: ج۱۷ ص۳۲۰.

وَهُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا قدس سرهم علیهاالسلام

«و اوست کسی که دو دریا را موج زنان به سوی هم روان کرد: این یکی شیرین [و] گوارا و آن یکی شور [و] تلخ است، و میان آن دو، مانع و حریمی استوار قرار داد».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند عز و جل ولایت ما را بر آبها عرضه فرمود، پس هر آبی که ولایت ما را پذیرفت، شیرین و خوش گوار شد، و هر آبی که ولایت ما را انکار نمود تلخ و شور شده است.(۱) (این مسأله در مورد میوه ها هم می باشد).(۲)

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاء بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَکَانَ رَبُّکَ قَدِیرًا قدس سرهم

«و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی[نسبی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست».

از ابن عباس در تفسیر آیه فوق نقل شده که در شأن رسول اللّه و علی صلوات اللّه علیهما نازل شده چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دخترش (حضرت زهرا علیهاالسلام) را به نکاح پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السلام در آورد.(۳)

در کتاب معانی از امام باقر از امیرالمؤمنین علیهماالسلام روایت شده که فرمود: در قرآن برای من اسامی متعددی هست لذا پرهیز کنید از اینکه به آن اسماء تجاوز کنید که در دینتان گمراه خواهید شد. من داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم که در آیه «و هو الذی خلق

۱- الکافی: ج۶ ص ۳۹۰؛ تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۲۲؛ بحار الانوار: ج۴۳ ص ۳۲۰.
۲- الاختصاص شیخ مفید: ص۲۴۹؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص ۴۲۰؛ بحار الانوار: ج۲۷ ص۲۸۳.
۳- تفسیر ثعلبی: ج۷ ص۱۴۲؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۸.

من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان ربک قدیرا» آمده است.(۱)

ذیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت شده فرمود: روزی امام حسین علیه السلام با عمویم امام حسن علیه السلام در مدینه راه می رفتند و من همراه ایشان بودم ناگاه به جماعتی از قریش برخورد نمودیم که جابر بن عبداللّه انصاری و انس بن مالک نیز با آنها بودند. همین که چشم جابر به پدرم و عمویم افتاد به دست و پای ایشان افتاد و پای مبارک ایشان را بوسه می زد، انس به جابر گفت: شما با این سن پیری و شخصیت ممتاز و موقعیت عالی که در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتی نباید به پاهای حسین بوسه بزنی.

جابر به انس گفت: اگر آنچه که من می دانم تو نیز شرافت و فضیلت این دو فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله را می دانستی خاک زیر پای آنها را سرمه و توتیای چشم خود می نمودی. آنگاه جابر به انس گفت: ای ابا حمزه! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی در فضیلت این دو بزرگوار به من فرموده که باور نمی کنم در هیچ یک از افراد موجود باشد.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: من توقف کردم تا بیانات جابر را بشنوم. جابر به انس گفت: وقتی در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم به من فرمودند: ای جابر! برو فرزندان من حسن و حسین علیهماالسلام را بیاور. در امتثال فرمایش حضرتش رفتم و آنها را خدمتش آوردم. در راه قدری امام حسن علیه السلام را بغل می کردم و امام حسین علیه السلام را پیاده همراه می آوردم و گاهی امام حسین علیه السلام را در بغل می گرفتم و امام حسن علیه السلام را زمین می گذاشتم تا راه برود و پس از شرفیابی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از رفتارم مطلع شدند بسیار مسرور و خوشحال گردیدند و آنها را بسیار گرامی داشته و نوازش می فرمود و چنان آنها را دوست می داشت که فوق آن متصور نبود.

در چنین شور و حال به من فرمود: ای جابر! این دو فرزند مرا دوست داری؟

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۵۹.

عرض کردم: چرا دوست نداشته باشم با این قرب و منزلتی که حضور مبارک دارند.

فرمود: ای جابر! گوش کن تا توضیحی از فضیلت آنها برایت بیان کنم: وقتی که مشیت خداوند تعلق گرفت که مرا خلق کند مرا به صورت نطفه سفید پاکیزه ای بیافرید و در پشت آدم به ودیعه نهاد و پیوسته از پشتی به پشت دیگر و از رحم طاهری به رحم دیگری تا نوح و ابراهیم انتقال داد سپس به عبدالمطلب منتقل گردید و هرگز پلیدی شرک به آباء و اجداد سابقین من نرسید. سپس خداوند نطفه مزبور را به دو قسمت تقسیم نمود، جزئی از آن به پشت عبداللّه و یک جزء دیگر به پشت ابوطالب قرار گرفت. از عبداللّه من به وجود آمدم و پیغمبری و رسالت به من ختم شد و از ابوطالب علی علیه السلام متولد شد و وصایت (خلافت) به او ختم گردید. پس از وصلت علی علیه السلام با دخترم زهرا علیهاالسلام آن دو نور به صورت حسن و حسین علیهماالسلام به وجود آمدند و به آن دو مولود اسباط نبوت ختم شد و ذریه مرا خداوند در ایشان قرار داد. خداوند مرا مأمور فرمود تا دنیا را از شرک و بت پرستی و جهالت پاک نموده خداشناسی و معرفت پروردگار را در میان مردم ترویج نمایم و پس از من و علی علیه السلام نور دیدگانم حسن و حسین و فرزندانش علیهم السلام حامل پرچم توحید گشته و در اعتلای دین حق جانفشانی نمایند.

بدان ای جابر! حسن و حسین علیهماالسلام پاکیزه و پاک کننده و سید جوانان بهشت می باشند. سعادتمند کسی است که آنها و پدرانشان را دوست بدارد و وای به حال کسانی که با ایشان دشمنی نموده و بغض و کینه آنها را در دل داشته باشند.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه عقد ازدواج حضرت علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیهاالسلام در آسمان بسته شده

مفسرین و مورخین و محدّثین از ابن عباس و ابن مسعود و جابر بن عبداللّه

۱- الامالی طوسی: ص ۵۰۰؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۴۵.

انصاری و انس بن مالک و ام سلمه روایت کرده اند که آیه «و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان ربک قدیرا» در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر خود حضرت فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد و سپس فرمود: اگر علی بن ابی طالب علیه السلام خلق نشده بود برای فاطمه علیهاالسلام همسری نبود.(۱)

در خبر دیگر فرمود: اگر تو (یا علی) نبودی، برای فاطمه علیهاالسلام همتایی بر روی زمین نبود.(۲)

نکته: آیه فوق در حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده است، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام را به امر پروردگار به ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام در آورد و آن حضرت جامع نسب و سبب بود. از جهت نسب پسر عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از حیث سبب شوهر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است و چون آن حضرت به سن رشد و بلوغ رسید، جمعی از بزرگان و اشراف قریش که اسلام آورده بودند به خواستگاری حضرتش آمدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر کسی را جوابی داده و رد می کردند و می فرمودند: امر فاطمه علیهاالسلام با پروردگار است. از جمله ابوبکر آمد، گفت: یا رسول اللّه! اسلام من و سابقه صحبت من را می دانی و از پیرمردان قریشم و بارها شنیده ام که فرمودی هر حسب و نسبی روز قیامت منقطع است مگر حسب و نسب من، مرا رغبت آن است که فاطمه علیهاالسلام را به من دهی.

حضرت اعراض نمود، مرتبه دوم و سوم تکرار کرد، حضرت فرمود: کار فاطمه به مشیت الهی است، به هر که خواهد دهد. عمر آمد، همین جواب را شنید.

۱- ینابیع الموده: ج۲ ص۶۷ و ۸۰ و ۲۴۴؛ فیض القدیر: ج۲ ص۲۷۲؛ شرح احقاق الحق: ج۲۳ ص۴۹۷ و...
۲- ینابیع الموده: ج۲ ص۶۷ و ۸۰ و ۲۴۴؛ فیض القدیر: ج۲ ص۲۷۲؛ شرح احقاق الحق: ج۲۳ ص۴۹۷.

عبدالرحمن بن عوف آمد، حضرت جواب نفرمود. عبدالرحمن گمان کرد توقف رسول صلی الله علیه و آله به جهت مهریه است، گفت: چندین شتر و گاو و گوسفند و زر و سیم مهریه می دهم.

حضرت به حالت غضب مشتی از سنگریزه به کنار عبدالرحمن ریخت، همه مروارید و مرجان شد، فرمود: بردار تا مال تو بیشتر شود، نگفتم امر فاطمه با خداست؟! شرمنده برگشت. تا آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، اتفاقا در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره ام سلمه تشریف داشتند علی علیه السلام در حجره را زد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: برخیز در را بر روی کسی باز کن که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست می دارد.

ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا! این شخص کیست که دارای چنین قرب و منزلت است، فرمود او پسر عمو و برادر و محبوب ترین اشخاص نزد من است. ام سلمه در را بگشود و آن حضرت وارد شده سلام کرد و حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست و ساعتی سر بزیر افکند و از شرم و خجالت سخنی به زبان نیاورد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! حاجتی داری؟ فرمود: آری ای رسول خدا! شما مرا از پدر و مادر گرفته و به فرزندی پذیرفته تربیت نموده و ادب آموختی. پدری کردی و از پدر و مادر به من مهربان تری. حق قرابت و سابقه من بر حضرتت پوشیده نیست ذخیره من در دنیا و آخرت شما هستید. خودتان فرموده اید: هر نسب و سببی در قیامت قطع می شود مگر نسب و سبب من. مرا در فاطمه علیهاالسلام رغبتی است به خواستگاری او آمده ام. شاید خداوند از نسل او فرزندانی به من کرامت فرماید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون غنچه گل شکفته خاطر و خوشحال شد و به روی حضرتش تبسم نمود و فرمود: مهریه چه داری؟ عرض کرد: بر تو مخفی نیست که مرا غیر از اسب و شتر آبکش و شمشیر و زره چیزی نیست، حضرت فرمود: اسب و

شـتر و شمشـیر را محتـاج هسـتی، زره را بفروش. امیرالمؤمنین علیه السـلام شادمـان از حضور پیغمبر صـلی الله علیه و آله بیرون رفت و به قصد نماز عازم مسجد شد. به مسجد نرسیده بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان فارسی را عقب او فرستاد و فرمود: برو علی علیه السلام را بیاور.

سلمان حضور آن حضـرت رسـید عرض کرد: دعوت پیغمبر صـلی الله علیه و آله را اجابت فرما. لذا علی علیه السلام به حضور پیغمبر صـلی الله علیه و آله شرفیاب شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا علی! بشارت به تو باد! پیش از آنکه من در روی زمین فاطمه علیهاالسلام را به نکاح تو درآورم، خداوند در آسمان عقد فاطمه علیهاالسلام را برای تو بست. هم اکنون فرشته ای بر من نازل شد که پیش از این به زمین فرود نیامده بود و به من گفت: ای رسول خدا! تو را به جمع شدن جمعتان و طهارت نسل مژده و بشارت می دهم.

به فرشته گفتم: نـام تـو چیست؟ گفت (نسـطائیل) یعنی محمـود. سؤال کردم: برای چه کـار آمـده ای؟ جواب داد: آمـده ام از طرف پروردگار به شـما بگویـم که نور را به نکاح نور در بیاور. گفتم مراد کـدام دو نور است؟ گفت: فاطمه علیهاالسـلام را به ازدواج علی علیه السلام دربیاور.

به فرشـته محمود گفتم: فرمـان حق تعالی را اجابت خواهم نمود و همینکه خواست باز گردد در میان دو کتف او دیـدم نوشـته بود: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه ایدته بعلی و نصـرته به. گفتم: ای محمود! این کلمات از چه زمانی میان دو کتف تو نوشـته شده است؟

گفت: بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت آدم. در آن اثنا جبرئیل نازل شد و قطعه حریری به دستم داد و گفت: ای رسول خـدا! ایـن حریر سـفید از حریرهـای بهشت است. در آن نظر کردم دیـدم به خطی نـورانی نوشـته شـده است که خـدای تعـالی توجهی به زمین نمود تو را برگزیـد و رسالت داد، مرتبه دوم توجه فرمود برای تو برادر و یاور و ولی برگزید و دخترت را به او اختصـاص داد. از جبرئیـل پرسـیدم آن شـخص کیست؟ گفت: پسـر عمو و برادرت علی بن ابی طالب علیه السـلام . ای رسول خدا!

ص: ۱۶۵۰

بشارت بر تو باد. پروردگار فرمود: خازنان بهشت را بیارایند و به درخت طوبی امر شد به انواع زیورها مزین گردد و به حورالعین دستور دادند زینت کنند و سوره های یس و طه و طواسین و حوامیم بخوانند و بادهای بهشت را فرمود: عطرهای دلپذیر در بهشت بیفشانند و به فرشتگان آسمان هفتم و ششم و پنجم امر شد به آسمان چهارم فرود آیند و فرشتگان آسمانهای اول و دوم و سوم به آسمان چهارم صعود کنند (همه باهم در آسمان چهارم جمع شوند) و در نزدیک بیت المعمور فرمان داده شد منبری از کرامت نصب نمایند و فرشته ای بنام راحیل که فصیح ترین فرشتگان بود خطبه زیر را قرائت کرد: «ای رسول اکرم! این نوشته گواهی فرشتگان است بر این حریر. پروردگار به من امر فرمود تا خدمت حضرتت برسانم و با مهر از مشک سفید آن را ممهور نموده و به رضوان خازن بهشت بسپارم. خداوند به درخت طوبی امر فرمود تا تمام زیور آلات خود را نثار کند. سپس ابری فرستاد که یاقوت و مرجان و انواع جواهر ببارید، و فرشتگان سنبل و قرنفل بر افشانده و حور العین برچیدند و به یکدیگر هدیه دادند و با آن افتخار می کنند و می گویند: اینها نثار مقدم فاطمه علیهاالسلام است.

سپس ابرها مأمور شدند طومارهائی نثار کنند. فرشتگان پرسیدند این طومارها چیست؟ گفتند: این براتها و ودیعه هایی است که ویژه شیعیان علی علیه السلام و دوستان فاطمه علیهاالسلام است نزد شما باقی بماند تا روز قیامت بر صراط بایستید و هر کس ذره ای از محبت علی و فاطمه و فرزندانش علیهم السلام در دل داشته باشد یکی از این براتها را به او بدهید تا بدون حساب داخل بهشت شود و از آتش دوزخ در امان باشد و این حکم را من پیش از خلقت آدم بر خود فرض کرده ام.

فرشته حامل فرمان گفت: ای پیغمبر گرامی! روز قیامت من با فرشتگان بر روی صراط می ایستیم چون یکی از دوستان شما بگذرد از آن طومارها و براتها به دستش می گذاریم که روی آن نوشته شده: «برات من العلی الجبار لشیعه علی و فاطمه علیهاالسلام من

النار» این برات از سوی خدای متعال برای شیعیان علی و فاطمه علیهماالسلام جهت نجات از دوزخ است. آنگاه مرکب هایی از نور که لجام آنها با یاقوت سرخ مرصع است بیاورند و آنها را سوار کرده با جلال و عظمت هر چه تمامتر به در بهشت می رسانند. خازن می گوید: ای دوستان خدا! داخل بهشت شوید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بخواهد مانند ما زندگی کند و بمیرد و روز قیامت با ما محشور شود باید دارای ولایت ما باشد و از دشمنان ما بیزاری جوید و دشمن ما را دشمن بدارد. خداوند دشمنان ما را بر زبان پیغمبران و فرشتگان و مخلوقات لعنت کرده است.

جبرئیل گفت: ای رسول خدا منادی از جانب عرش پروردگار ندا کرد: ای فرشتگان و ساکنان عرش و بهشت من! به خاطر ازدواج فاطمه علیهاالسلام مبارك باد بگوئید، زیرا من بر ایشان برکت دادم. راحیل عرض کرد: پروردگارا! کدام برکت بزرگتر از کرامت تو باشد که آنها را بشارت داده اید در صورتی که هنوز در دنیا هستند؟ خطاب رسید: ای راحیل! از برکات من بر آنها یکی آن است که آنان را بر محبت خود جمع کردم و از فرزندان آنها امامانی انتخاب نموده ام که جهانیان را به دین من دعوت نموده و حجت من بر خلایق هستند تا روز قیامت. پس از آن جبرئیل گفت: ای رسول خدا! من از طرف پروردگار مأمورم که خدمت مقدست بگویم که فاطمه علیهاالسلام را به نکاح علی علیه السلام درbیاور و به ایشان تولد دو پسر طاهر و فاضل معصوم و پاك و نجیب را بشارت بده و بگو که آن دو فرزند بهترین مردم در دنیا و آخرت می باشند.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هم اکنون جبرئیل و راحیل از حضور من رفتند و تصمیم گرفتم فرمان خدا را در این وصلت فرخنده انجام دهم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کمال افتخار برای من این است که پروردگار در ملأ اعلا مرا یاد می فرماید و در بهشت ذکر مرا می برند و عقد ازدواج فاطمه علیهاالسلام را در

آسمان در حضور فرشتگان و کروبیان ببندند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! چون خدای تعالی بخواهد بنده خود را کرامت فرماید چیزهائی به او عطا می کند که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه به فکر و مغز کسی خطور کرده باشد.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام دست به دعا بلند کرد و فرمود: پروردگارا! مرا توفیقی عنایت فرما تا شکر نعمتی که به من عطا کرده ای بجا آورم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آمین گفت. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! برخیز روانه مسجد شو تا من به دنبال تو بیایم و آنچه خداوند امر فرموده را در حضور مهاجرین و انصار اعلام کنم و در فضایل و شخصیت تو بیاناتی عرض نمایم که دیدگان تو و دوستانت در دنیا و آخرت روشن گردد.

امیرالمؤمنین از حضور پیغمبر با قلبی آکنده از سرور و نشاط خارج و به سوی مسجد روان گردید. همان وقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسجد تشریف آورد و به بلال فرمود که تمام مهاجرین و انصار را در مسجد حاضر نماید. پس از حضور و اجتماع مردم در مسجد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منبر تشریف برده خطبه ذیل را ایراد فرمود:

پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای گروه مهاجر و انصار بدانید و آگاه باشید که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که خداوند متعال تمام فرشتگان را در آسمان چهارم کنار بیت المعمور جمع و به آنها فرمود که گواه باشید من کنیزم فاطمه علیهاالسلام را به بنده ام علی بن ابی طالب علیه السلام داده و ایشان را به نکاح یکدیگر درآوردم.

آنگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی برخیز و خطبه ای ایراد نما. آن حضرت برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: بنا به فرمان پروردگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیهاالسلام را به نکاح من در آورد. من با این ازدواج راضی و مفتخرم شما هم رضایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را سؤال کنید. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! آیا شما هم با این وصلت راضی هستید؟ فرمود: آری. علی علیه السلام دامادی

شایسته، و نیکو برادری است. او در دنیا و آخرت بزرگ و سید مردمان است و از جمله صالحان می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام سجده شکر بجا آورد و حاضرین به حضرتش گفتند: خداوند این وصلت فرخنده را مبارک گرداند. جمعتان جمع و بختتان نیکو باد از خدا می خواهیم فرزندان بسیار و پاکیزه نصیب شما بفرماید.(۱)

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّه ِ مَا لاَ يَنفَعُهُمْ وَلاَ يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا قدس سرهم قدس سرهم

«و غیر از خدا چیزی را می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زیانشان می رساند، و کافر همواره در برابر پروردگار خود همپشت [شیطان] است».

ابی حمزه روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای جمله «و کان الکافر علی ربه ظهیرا» را سؤال کردم فرمود: مراد از «رب» در این آیه علی علیه السلام است زیرا او صاحب ولایت می باشد و کلمه «رب» در اینجا به معنای صاحب است و علی علیه السلام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله آیتی بوده و مردم را به ولایت حضرتش دعوت می فرمود. آیا نشنیده ای که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر که را من مولا و آقای اویم پس علی علیه السلام مولا و آقای او است و هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آنکه علی علیه السلام را دشمن بدارد با خدا دشمن است؟(۲)

در اخبار تصریح شده که قرآن یک ظاهر دارد و یک باطن و مراد از «رب» یعنی

۱- روض الجنان: ج۱۴ ص۲۴۴؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۲۲؛ بحار الانوار: ج۴۳ ص۱۰۲ الی ۱۰۹؛ الامالی صدوق: ص۶۵۳؛ روضه الواعظین: ص۱۴۴ و...

۲- بصائر الدرجات: ص۹۷.

سلطان و مالك و صاحب ولايت و فرمانبر. مثلا در آيه: «اذكرنى عند ربک»(۱) در اينجا مراد از «ربک» پادشاه مصر مى باشد، و در اين آيه مـد نظر نيز مراد اميرالمؤمنين عليه السـلام است كه مولاـ و صـاحب ولاـيت بر تمام مسـلمين و بر تمام جن و انس است و مراد از «و يعبدون من دون اللّه» عبادت شـيطان و رهبران ظلم و جور است. و منظور از «و كان الكافر» يعنى غاصب دوم حق اميرالمؤمنين عليه السلام است كه ولايت على عليه السلام را انكار نمود.(۲)

پس مراد از (على ربه) اميرالمؤمنين عليه السـلام مى باشـد و (ظهيرا) يعنى كـارى كردنـد كه آن حضـرت را خانه نشـين كردند طناب به گردنش انداختند و به مسجد كشيدند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا قدس سرهم صلى الله عليه و آله وسلم

«و تو را جز بشارتگر و بيم دهنده نفرستاديم».

اميرالمـؤمنين عليه السـلام فرمود: «خلقتم للبقـاء لاـ للفنـاء» آمـدن در دنيـا مقـدمه آخرت است.(۳) نظر بـه اينكه نائـل شـدن به نعمتهاى اخروى مشـروط به قابليت است و گرفتارى به عذابهاى آخرت منوط به استحقاق است و بايد در اين دنيا امورى كه به نفع آن عالم است تحصـيل كرده و امورى كه موجب عـذاب است اجتناب نمود. لذا چون بشـر از اين امور اطلاعى ندارد. پس لازم است كه خداونـد متعال بنـدگان را به آن امور آگاه كند و اين منوط به ارسال پيامبران و انزال كتب و بيان احكام است و اين امور سه قسمت است: يک قسمت راجع به امور قلبى است و يک قسمت راجع به امور نفسانى است و يک قسمت راجع به اعضاء و جوارح است.

لذا انبياء و رسولان و اوصياء آنها و علماء عظام در هر عصر و زمان بايد باشند

۱- سوره يوسف: آيه ۴۲.

۲- تفسير قمى: ج۲ ص۱۱۵.

۳- شرح الاسماء الحسنى: ص۴۳.

تا بندگان را آگاه کنند. مبشر باشند به آن اموری که باعث سعادت و رستگاری و قابلیت بهشت و فیوضات الهی است. و از اموری که باعث شقاوت و بدبختی و هلاکت و عذاب الهیست انذار کنند. لذا می فرماید: «و ما ارسلناك الا مبشرا و نذیرا» و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در خطبه حجه الوداع فرمود: «ما من شی ء یقربکم الی الجنه و یبعدکم عن النار الّا و قد امرتکم به و ما من شی ء یبعدکم عن الجنه و یقربکم الی النار الا و قد نهیتکم عنه»(۱) و برای اتمام حجت بر جمیع امت تا قیامت فرمود: «انی تارك فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکم بهما لن تضلوا ابدا»(۲) و علمایی مقرر فرمود که حافظ آنها باشند و راه عذری برای احدی باقی نباشد و حجت تمام شود.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام

«بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با نرمی و آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند، و هنگامی که جاهلان آنها را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند)، به ملایمت پاسخ می دهند (سلام می گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند)».

زراره روایت کرده گفت: تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: این آیات [۶۳تا ۶۸] در حق ائمه علیهم السلام نازل شده است.(۳) ایشان کسانی هستند که در روی زمین با احتیاط و با سکینه و وقار راه می روند. آنان تمام شب را به

۱- مستدرك الوسائل: ج۱۳ ص ۳۰.

۲- فضائل الصحابه: ص۱۵؛ المستدرك حاكم: ج۳ ص۱۰۹.

۳- شرح اصول كافی: ج۷ ص۱۰۰.

سجده پروردگار و عبادت خداوند به روز می رسانند و در مقام مناجات با تضرع و خشوع با خدای خود می گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما دور بگردان چرا که عذاب دوزخ هلاک کننده و همیشگی است و منزل بسیار بد و جایگاه خوفناکی است.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مراد از آیه «الذین یمشون علی الارض هونا» همانا ائمه اطهار علیهم السلام هستند که از ترس دشمنانشان به آرامی راه می روند.(۱)

احادیث دیگری به همین مضمون نیز وارد شده و حاصل همه این آیات این است که مراد خداوند تعالی از این آیه این است که فاضلترین عباد که ائمه معصومین علیهم السلام هستند از شر دشمنان ترسیده راه می روند و در اثناء راه با دشمنان به تواضع و فروتنی سیر می کنند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: بنده ای که این چنین راه رود شخصی است که به آن طرز که مخلوق شده راه رود و در رفتن نه تکلف کند و نه بخرامد «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» و چون نادانان به سخنان نالایق با آنان سخن گویند در جواب آن جاهلان، سخنی را گویند که از آن در امان بمانند و در مقابل سخن درشت جاهلان و نابخردان نرمش و سکوت می کنند.(۲)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«و کسانی که می گویند: "پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و دائمی است».

از صفات دیگر عباد الرحمن این است که می گویند: پروردگار ما عذاب جهنم

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۶.

۲- اثنا عشر: ج۹ ص۳۶۸؛ جامع: ج۵ ص۵۰.

را از ما دور می کند، به درستی که عذاب جهنم ثابت و همیشگی است.

عباد الرحمن که بندگان خاص الهی هستند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند که قطعا از عذاب الهی و جهنم دور هستند و عذاب خاص دشمنان آنها است.

ائمه طاهرین علیهم السلام فرمودند: منظور از کلمه «ربنا» و «عنا» در این آیه، ما و شیعیان ما و دوستان ما هستند که دعا می کنند: خدایا! ما را از عذاب جهنم دور فرما و در حقیقت این یکنوع شفاعت در حق اهل ایمان می باشد.(۱)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللّه ُسَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللّه ُغَفُورًا رَّحِيمًا علیه السلام

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است».

ذیل آیه «فاولئک یبدل اللّه سیئاتهم حسنات» از حضرت رضا علیه السلام روایت شده فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده دوستی من و اهلبیت من کفاره گناهان دوستان و موجب ازدیاد حسنات آنان است و خداوند آنچه دوستان ما خاندان رسالت به خود ستم کرده اند را می بخشد مگر گناهانی را که اصرار در آنها داشته و یا ظلم و ستمی که به مؤمنین روا داشته اند و اعمال زور و جور نموده باشند.(۲)

اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: روزی داخل منزل امیرالمؤمنین علیه السلام شدم و منتظر ورود و تشریف فرمائی آن حضرت بودم که ناگاه وارد منزل شدند، به پا ایستاده و سلام کردم. جواب سلام مرا داد و با دست مبارکش به کتف من زد و

۱- اطیب البیان: ج۹ ص۶۵۳.

۲- الامالی مفید: ص۲۹۹ با اندک تفاوت.

فرمودنـد: ای اصـبغ! عرض کردم: بله فدایت شوم. فرمود: دوسـتان ما دوسـتان خدا هسـتند و چون بمیرند از افق اعلا شـربتی به آنها بنوشانند که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از برف سردتر است.

اصبغ می گوید: حضورش عرض کردم: و حتی اگر آن دوستان شما معصیت کار باشند؟ فرمودند: بله. آیا قرآن نخوانده ای که می فرمایـد: «اولئک یبدل اللّه سیئاتهم حسنات». ای اصـبغ! اگر دوستان ما با محبتی که به ما خاندان رسالت دارند خدا را ملاقات نمایند، خداوند گناهان آنها را می آمرزد.(۱)

لطیفه: روزی گـدائی حضـور پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله شـرفیاب شـده عرض حـاجت نمـود و چیزی درخـواست نمـود. حضرت به او فرمود: بنشین تا خداوند چیزی عطا کند. در این اثنا شخصی وارد شد و کیسه ای حضور آن حضرت نهاده عرض کرد: ای رسول خدا! این چهارصد درهم است به مستحقش مرحمت کنید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن گدا فرمود: این چهارصد دینار را بردار. آن مرد عرض کرد: درهم است نه دینار. پیغمبر صلی الله علیه و آله مجددا فرمایش خود را تکرار و او همان جواب را به عرض رسانید.

پیغمـبر بـه حـالت خشم به آن مرد فرمـود: مرا تکـذیب مکن، خداونـد مرا راسـتگو قرار داده است. آنگـاه سـر کیسه را گشـود چهارصد دینار در کیسه بود. شـخص آورنده تعجب کرده گفت: ای رسول خدا! به حق آن کسی که شما را مبعوث نمود، من در این کیسه درهم گذاشـته بودم نه دینار. آن حضرت فرمود: تو راست می گوئی ولی چون به زبان من چهارصد دینار جاری شـد، خداونـد هم آنها را به دینار تبدیل فرمود. بنابراین پروردگاری که به موافقت گفتار پیغمبرش درهم نقره را مبدل به دینار طلا می فرماید چه جای تعجب دارد که بر طبق فرموده خود که می فرماید: «فاولئک

۱- الاختصاص مفید: ص۶۶.

یبدل اللّه سیئاتهم حسنات». گناهان مؤمنین را در صحیفه اعمال مبدل به حسنات گرداند.(۱)

وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا علیه السلام

«و کسانی هستند که می گویند: "پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان."»

ابی مالک از ابن عباس در مورد آیه فوق نقل می کند که این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از «و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازوجنا و ذریتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما» یعنی هدایت شوندگانی توسط ما هدایت می شوند و این مخصوص آل محمد صلوات اللّه علیهم اجمعین می باشد.(۳)

علی بن ابراهیم از ابان بن تغلب روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم، فرمود: مقصود از «امام» ما ائمه و ما آل محمد علیهم السلام هستیم که خداوند ما را برای متقین امام قرار داده است.(۴)

محمد بن عباس از ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از جبرئیل پرسیدم: مراد از «ازواجنا و ذریاتنا» کیست؟ گفت: خدیجه و فاطمه علیهماالسلام و «قره اعین» حسن و حسین علیهماالسلام و منظور از «اجعلنا للمتقین اماما» یعنی علی بن

۱- لاهیجی: ج۳ ص۳۵۲؛ جامع: ج۵ ص۵۱.
۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۸۴؛ البرهان: ج۴ ص۱۵۵.
۳- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۹.
۴- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۷.

ابی طالب علیه السلام است.(۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایتی فرمود: این آیه فقط مختص آل محمد علیهم السلام می باشد.(۲)

سلیمان بن خالد نقل می کند که روزی من در کجاوه، آخر آیات تبارک را تلاوت می کردم تا به اینجا رسیدم که «و الذین اذا ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا»(۳) حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هذه فیکم اذا ذکرتم فضلنا لم تشکوا» یعنی این آیه در شأن شما شیعیان ما نازل شده است، زیرا که هرگاه شما فضل ما را ذکر کنید و آنرا به یاد آورید به آن یقین می کنید و در آن شک نمی نمایید. سلیمان بن خالد در ادامه می گوید: چون به این آیه رسیدم که «و الذین یقولون ربنا»حضرت فرمود: این آیات در حق ما نازل گردیده است.(۴) بنابراین «و اجعلنا للمتقین اماما» این کلام ائمه اطهار علیهم السلام است که می گویند: ما را امام متقیان نه امام ظالمان بگردان.

ملاحظه: حسکانی از بزرگان عامه در شواهد التنزیل از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آیه «الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماما» در مورد ما اهل بیت نازل شده است.(۵)

أُوْلَئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا وَیُلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیَّةً وَسَلَامًا علیه السلام قدس سرهم

«اینانند که به پاس آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را [پاداش

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۷.

۲- تفسیر فرات کوفی: ص۲۹۴.

۳- سوره فرقان: آیه ۷۳.

۴- المحاسن: ج۱ ص۱۷۰.

۵- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۳۹.

خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد».

ابن مسعود روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسر مسعود! بالاترین غرفه ها در بهشت مخصوص علی بن ابی طالب علیه السلام و دوستان و شیعیان او می باشد که از دشمنان دین بیزاری جسته و در مقابل آزار و اذیت دشمنان دین و بدخواهان علی علیه السلام بردباری و شکیبایی نموده اند.(۱)

سعید بن جبیر روایت نموده: «اولئک یجزون الغرفه بما صبروا» یعنی علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و فاطمه علیهم السلام «و یلقون فیها تحیه و سلاما» و ملائکه با ایشان ملاقات می کنند به تحیت و سلام یعنی به امری که باعث خوش حالی ایشان باشد به آنها بشارت می دهند.(۲)

۱- البرهان: ج۴ ص۱۵۶.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۵۲؛ بحار الانوار: ج۴۳ ص۲۷۹.

۲۶ سوره الشعراء

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

طسمْ قدس سره

«طا، سین، میم».

در اول سوره بقره بیان کردیم که حروف مقطع اول سوره ها حرفی از حروف اسم اعظم خدا هستند و پیغمبر یا امام آنرا ترکیب نموده و اسم اعظم خداوند از آن حاصل می شود و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: طاء اشاره به کوه طور سینا و سین یعنی اسکندریه و میم مراد مکه است و پروردگار به نام این سه محل قسم یاد می فرماید.(۱)

سفیان بن سعید ثوری روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای «طسم» را سؤال نمودم و محمد بن الحنیفه از پدر بزرگوار خود امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: «طا» اشاره است به درخت طوبی و «سین» یعنی سدره المنتهی و «میم» محمد صلی الله علیه و آله است.(۲)

کفعمی روایت کرده که حروف مقطعه قرآنی که بعد از آن ذکر کتاب شده باشد قسم به ذات مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. بنابراین معنی آیه چنین است: قسم به

ص: ۱۶۶۳

۱- تفسیر صافی: ج۴ ص۲۹.

۲- مجمع البیان: ج۷ ص ۳۲۰.

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که «تلک آیات الکتاب المبین» آیات این کتاب ظاهر و آشکار است.

لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ علیهاالسلام

«شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: سبب نزول این آیه آن است که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! از خدا وند در خواست نمودم که تو را وصی و برادر و ولی من کند و پروردگار درخواست مرا اجابت نمود و تو را برادر و وصی و ولی من قرار داد. مرد منافقی این سخن را شنید گفت: چرا محمد صلی الله علیه و آله از خدای خود درخواست مال و ثروت نمی کند تا به او عطا شود و سبب قدرت و شوکت او گردد و بر دشمنان پیروز و مسلط شود. به خدا سوگند! یک مشت خرما در نظر من بهتر است از آنچه محمد صلی الله علیه و آله از خدا درخواست کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفته آن مرد منافق ملول و دلتنگ شد و اثر رنج و اندوه بر چهره مبارکش ظاهر گردید و بر اثر آن، آیه بالا نازل شد.(۱)

إِنْ نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِّنْ السَّمَاء آیَهً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ

«اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد».

این آیه در خصوص ندای آسمانی اعلام ظهور امام زمان علیه السلام می باشد. ذیل آیه فوق عبدالله بن سنان روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شنیدم

۱- الامالی شیخ مفید: ص۲۷۹؛ البرهان: ج۴ ص۱۶۵.

مردی از اهل همـدان می گویـد جماعت عامه ما را مسـخره نموده و می گوینـد: شـما خیال می کنید که واقعا در هنگام ظهور منادی از آسمان صدا می زند و فرج امام زمان علیه السلام را اعلام می کند؟

حضـرت صادق علیه السلام که ایستاده و به جایی تکیه داده بودند چنان متغیر و غضبناک شدند که نشسته و فرمودند: شما می توانیـد این روایت را از من و پدرم روایت کنید، از پدرم شـنیدم که فرمود: به خدا قسم! صدای آسـمانی که صاحب امر و ولی عصـر علیه السـلام را به اسم نـدا نموده و معرفی می کنـد در قرآن آمـده است، آنجائی که می فرمایـد: «ان نشا ننزل علیهم من السـماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضـعین». هیچکس در روی زمین باقی نمی مانـد مگر آنکه خاضع شـده و گردن کـج نمایـد و ایمان آورنـد و تمام اهل زمین صـدای منادی آسـمانی را می شـنوند که صدا می زند: ای مردم آگاه باشـید حق با علی بن ابی طالب علیه السـلام و شـیعیان او می باشـد. روز بعـد (ظهر) شـیطان در بین زمین و آسـمان صـدا می زند: حق با عثمان است که مظلوم کشـته شـده و باید خونخواهی اورا بنمائید. مؤمنین در اثر ندای اولی در ایمان خود اسـتوار و ثابت مانده ولی کسانی که دلهـای بیمـار و مضـطرب دارنـد به دشـمنی و خصومت بـا خانـدان رسـالت و بیزاری از ما (اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام) پرداخته و می گویند: صدای اولی سـحر و جادویی بوده از سـحرهای اهل بیت علیهم السـلام و در تائید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود. «و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر»(۱).(۲)

قابل توجه اینکه در کتب معروفی مانند ارشاد شـیخ مفید و روضه کافی و کمال الدین شـیخ صدوق و تفسـیر قمی آمده اسـت که امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه فوق فرمود: منظور از طغیانگران بنی امیه هسـتند که به هنگام قیام مهدی علیه السـلام آیه

۱- سوره قمر: آیه ۲.

۲- الغیبه نعمانی: ص۲۶۷.

آسمانی را می بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می شوند.(۱)

روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام رهبر حکومت جهانی، تمام حکومتهای ظلم و جور که خط بنی امیه را ادامه داده و می دهند به حکم اجبار در برابر قدرت مهدی و حمایتهای الهی او سر تسلیم فرود می آورند.

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از ابوحمزه ثمالی از عبداللّه بن عباس روایت نموده که آیه فوق «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» در مورد ما اهل بیت و بنی امیه نازل شده است.(۲)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ قدس سرهم

«هیچ تذکر جدیدی از سوی [خدای] رحمان بر ایشان نیامد جز اینکه همواره از آن روی بر می تافتند».

این آیه شامل کسانی می شود که از ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و سایر احکام شرعی و دینی مانند نماز، روزه، خمس، زکات، حج، حجاب و غیره اعراض نموده منکر آنها می باشند.(۳)

فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ رضی الله عنه قدس سره

«و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۱۸ ؛ الکافی: ج۸ ص۳۱۰؛ کمال الدین: ص۳۷۲.
۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۴۰.
۳- اطیب البیان: ج۱۰ ص۴.

بخشید و مرا از پیامبران قرار داد».

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام زمان علیه السلام هنگام ظهور خطاب به مردم آیه فوق را تلاوت می فرماید: «فوهب لی حکما» خدوند آنچنان سلطنت و حکومتی در جهان به آن حضرت خواهد بخشید که تا کنون به هیچکس نداده است «و جعلنی من المرسلین» امام زمان علیه السلام را از اوصیاء رسول اللّه صلی الله علیه و آله قرار داده است.(۱)

قَالُوا أَرْجِهِ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِی الْمَدَائِنِ حَاشِرِینَ

«گفتند: او و برادرش را مهلت بده و گردآورندگان (جهت تجمع مردم) را به شهرها بفرست».

هنگامی که یزید پس از ورود اسرای کربلاء به شام با اطرافیان و حاضرین در مجلس مشورت نمود که من با این علیل و مریض (امام) زین العابدین علیه السلام چکار کنم. تمام آنها رأی به قتل او دادند. حضرت باقر علیه السلام که کودک چهار ساله بود فرمود: یزید حاضرین در مجلس تو بدتر از حاضرین درمجلس فرعون هستند. چرا که هنگامی که با آنها در مورد قتل موسی مشورت کرد همه به عدم قتل او رأی دادند، اما حاضرین در مجلس تو رأی به قتل (پدرم) دادند. زیرا آنها حرام زاده نبودند و اینها هستند، بلکه می گویم که خود یزید هم پست تر و خبث تر از فرعون بود حتی اجازه نشستن به حضرت نداد و حکم به قتل او داد و جلّاد، حضرت را به باغچه سرائی برد و قبر هم برای او کندند. اما دست غیبی گردن جلاد را زد.(۲)

۱- الغیبه نعمانی: ص۱۷۹؛ البرهان: ج۴ ص۱۷۳.

۲- اطیب البیان: ج۱۰ ص۲۶.

رَبِّ هَبْ لِی حُکْمًا وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ علیهماالسلام علیهاالسلام

«پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای».

در اخبار است که مراد از صالحین وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند و صالح کسی را گویند که از هر جهتی صالح باشد در معارف اعلا درجه معرفت داشته باشد در اخلاق متخلق به جمیع اخلاق حمیده و منزه از جمیع صفات رذیله باشد و در افعال عامل به اعمال حسنه و تارک قبایح عقلیه و شرعیه باشد. و این درجات بسیار دارد اعلاء درجه آن خاص محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام است.

ابراهیم علیه السلام تقاضا کرد که ملحق به این ذوات مقدسه باشد و در روایت است: اول کسانی که وارد بهشت می شوند پیغمبر و امیرالمؤمنین و ابراهیم علیهم السلام می باشند.

شرایط استجابت دعا

در اخبار آدابی بسیار برای استجابت دعا ذکر فرموده اند از آن جمله اصرار در طلب حاجت و عدم ناامیدی از تأخیر استجابت دعا و مراعات اوقات دعا مثلاً هنگام وزیدن باد و ظهر بعد الزوال و جمعه و هنگام نزول باران و وقت سحر و غیر اینها. و قبل از دعا، ستایش و تمجید پروردگار و تقدیم صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام و بعد از دعاء و در وسط دعا، و گریه کردن و دستها را بلند نمودن و از روی قلب و حالت خضوع و خشوع و در حضور چهل مؤمن که آمین بگویند و به غیر اینها، دعا گردد.(۱)

وَاجْعَل لِّی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ علیهماالسلام

«و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار».

ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مراد از «لسان

۱- اطیب البیان: ج ۱۰ ص ۴۵.

صدق» در این آیه وجود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: لسان صدق و زبان گویا و سخنان صدق برای شخصی که پروردگار آنرا در میان مردم گذارد بهتر از مال و ثروت است که خود استفاده نماید و پس از مرگش به وارث داده شود.(۲) ظاهر روایت آن است که مردم پس از مرگ او، یاد خیر از او بنمایند و به نیکی و صلاح از او یاد کنند.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

«مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد».

امام صادق علیه السلام فرمودند که منظور از «الا من اتی بقلب سلیم» آن دلی است که از حب دنیا سالم باشد(۳) و مؤید این مسئله حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «حب الدنیا رأس کل خطیئه» یعنی حب دنیا سر منشأ هر خطائی است.(۴)

از سعید بن مسیب نقل شده که «قلب سلیم» دل مؤمن است که بر خلاف منافق از نفاق صحیح و سالم است اما دل منافق مریض است.(۵)

گفته شده که سلامتی قلب اخلاص است در شهادت به لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه است. و گویند دل سلیم از فساد و معاصی و یا از حسد و خیانت به دور است. هرگاه دل سالم باشد سایر جوارح از فساد سالم خواهند بود زیرا که جوارح فاسد نمی باشند مگر از قلب فاسد و بدان که مال و فرزند در روز قیامت سود

ص: ۱۶۶۹

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۳.
۲- الکافی: ج۲ ص۱۵۴؛ الاختصاص مفید: ص۳۶۵؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۴۰.
۳- تفسیر صافی: ج۴ ص۴۱.
۴- الکافی: ج۲ ص۱۳۱.
۵- منهج الصادقین: ج۶ ص۴۲۹.

نمی بخشد مگر اینکه سلیم القلب بوده باشد چرا که سرمایه مرد در دین او به سلامتی قلب او از کفر و معاصی می باشد.

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ صلی الله علیه و آله

«پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند».

در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که ضمیر «هم» راجع به بنی امیه است و مراد از «غاوون» بنی العباس هستند.(۱) و مؤید این سخن آن چیزی است که از هشام بن سعید نقل شده که می گوید: من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «الغاوون هم الذین عرفوا الحق و عملوا بخلافه» یعنی کسانی که حق را فهمیدند ولی بر خلاف آن عمل کردند.(۲) زیرا بنی العباس در ظاهر اعتقاد به حقیقت ائمه معصومین علیهم السلام داشتند اما در باطن به شدت با آنها مخالفت می کردند مثلا مأمون که از خلفای بزرگ بنی العباس بود در ظاهر طرح دوستی با حضرت می ریخت اما در باطن دشمن حضرت و سرانجام قاتل حضرت گردید.

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ قدس سره وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ قدس سره قدس سره فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قدس سره رضی الله عنه إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ قدس سره علیهاالسلام

«در نتیجه شفاعتگرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک. و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می شدیم. "حقا در این [سرگذشت درس [عبرتی است و[لی] بیشتر شان مؤمن نبودند».

سلیمان بن خالد روایت کرده گفت: روزی حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۳.

۲- عده الداعی ابن فهد حلی: ص۶۷.

بودم آن حضرت فرمود: به خدا قسم ما آنقدر از شیعیان خود شفاعت می کنیم که دشمنان ما آرزو می کنند ای کاش ما هم دوست آل محمد علیهم السلام و دوست شیعیان آنها بودیم تا امروز از شفاعت آنها بهره مند می شدیم.(۱)

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: «ان المؤمن لیشفع یوم القیمه لاهل بیته فیشفع فیهم حتی یبقی خادمه فیقول و یرفع سبابته یا رب خویدمی کان یقینی الحر و البرد فیشفع فیه» مؤمن در روز قیامت شفاعت اهل بیت خود می کند، حق تعالی شفاعت او را در حق آنها قبول می فرماید پس هر دو انگشت سبابه خود را بلند می کند و می گوید: بارخدایا! کنیزم را از عذاب نجات ده که او مرا از سرما و گرما نگاه داشته است. خداوند شفاعت او را اجابت می کند.(۲)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ان المؤمن لیشفع لجاره و ما له حسنه فیقول یا رب جاری کان یکف عنی الاذی فیشفع فیه و ان ادنی المؤمنین شفاعه لیشفع لثلاثین انسانا» مؤمن، همسایه خود را که هیچ حسنه ندارد شفاعت می کند و می گوید: بارخدایا! همسایه من اذیت و ضرر را از من دفع می کرد، حق تعالی شفاعت او را درباره او قبول می کند به طوری که مؤمن حداقل شفاعت سی نفر را می کند.(۳)

و در روایات آمده که هیچ جائی نباشد که جمعی از مؤمنان آنجا باشند و در میان ایشان بنده ای از اهل شفاعت باشد مگر آنکه شفاعت او در حق همه آنها را قبول کنند ولی اهل کفر و شرک از این سعادت محروم می باشند و در عذاب ابدی گرفتارند و از روی حسرت می گویند: «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم».

محمد بن سالم روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم: مجرمان چه اشخاصی هستند که مردم را از راه راست منحرف نموده و به گمراهی می اندازند؟

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۳.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۳۳۸.

۳- الکافی: ج۸ ص۱۰۱.

فرمود: آنها مسلمانانی هستند که در اعمال و کردار از مشرکین پیروی می کنند.(۱)

ذیل آیه «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم» از فضل بن عبدالملک روایت شده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اول عنوان نامه اعمال مؤمن همان است که مردم درباره او می گویند اگر سخن خیر و نیکو درباره او گفته شود نامه او خیر است و چنانچه نسبت بدی به او بدهند نامه اعمال او شر است و نخستین تحفه ای که برای مؤمن فرستاده می شود مغفرت و آمرزش او و کسانی که جنازه او را مشایعت کرده اند. سپس آن حضرت فرمود: ای فضل! به مسجد نمی روند مگر نجیبان مردم. ای فضل! کمترین پاداشی که خداوند به روندگان مسجد عطا می فرماید سه چیز است: هرگاه دعا کند و از خداوند بخواهد که او را داخل بهشت فرماید اجابت می کند و چنانچه از خداوند دفع مکروه و بلائی را مسئلت نماید پروردگار از او دفع بلا می کند و دیگر آنکه خداوند در مسجد برادر و دوستی به او عطا می فرماید که برای دین او سودمند می باشد. پس از آن فرمود: مسلمانان بعد از اسلام هیچ فائده ای نمی برند بهتر از فائده ای که از برادران مسلمان خود می برند.

ای فضل! از فقرا و بینوایان شیعیان ما دوری نکن همانا فقیری از ایشان در آخرت می تواند به قدر مردم قبیله ربیعه و مضر (که از پرجمعیت ترین قبایل آن زمان عرب است) شفاعت کند. آیا کلام پروردگار که درباره دشمنان شما فرموده توجه کرده ای؟ وقتی که شما از یکدیگر شفاعت می کنید می گویند: (وانفسا! ما در این روز شفیع و دوستی نداریم تا از ما حمایت و پشتیبانی نماید).(۲)

در روایت دیگر است که از حضرت باقر علیه السلام به اصحاب خود می فرمود: آیا برادران ثروتمند، شما را در اموال خود شریک کرده و از شما دستگیری می نمایند؟ عرض کردند: خیر، فرمود: پس در این صورت آنها برادران دینی شما نمی باشند.

۱- تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۲۹.

۲- الامالی طوسی: ص ۴۶.

اقرار مخالفین به اینکه آیه فوق در مورد اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها نازل شده است

حسکانی در شواهد التنزیل از امام باقر و امام حسین علیهماالسلام روایت نموده که آیه «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَلا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» در مورد ما و شیعیان ما نازل شده و خداوند ما و شیعیانمان را بر دیگران برتری داده که می توانیم شفاعت کنیم به همین جهت دیگران که نمی توانند شفاعت کنند (روز قیامت) وقتی که ما را می بینند می گویند ما که شفاعت کننده ای نداریم.(۱)

وَإِنَّهُ لَتَنزِیلُ رَبِّ الْعَالَمِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله رضی الله عنه

«و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است».

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که مراد از «تنزیل» در اینجا ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام است که در غدیر خم به وسیله جبرئیل روح الامین علیه السلام نازل شد، به جهت آنکه او امین خدا بر وحی او و آنکه منزل برکات از جانب حق تعالی بر قلوب (مؤمنین) است.(۲)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ قدس سره صلی الله علیه و آله علیهاالسلام عَلَی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِینٍ قدس سره صلی الله علیه و آله قدس سرهم وَإِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«"روح الامین" آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی، به زبان عربی روشن، و [وصف] آن در کتابهای پیشینیان آمده است».

حنان بن سدیر روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای «نزل به الروح

ص: ۱۶۷۳

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۵۴۱.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۲۴.

الامین» را سؤال کردم فرمود: آنچه را روح الامین «جبرئیل» نازل کرد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.(۱)

ابی محمد روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از ولایتی که جبرئیل در روز غدیر از طرف خداوند نازل کرد آگاه سازید؟ در جوابم «نزل به الروح الامین» را تلاوت نموده و فرمود: آنچه جبرئیل بر دل مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.(۲)

وَإِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«و [وصف] آن در کتابهای پیشینیان آمده است».

محمد بن فضیل روایت کرده گفت: حضرت موسی بن جعفر (کاظم) علیه السلام فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتابهای تمام پیغمبران پیشین مانند صحف آدم و نوح و ابراهیم و تورات و زبور و انجیل نوشته شده بود،(۳) چنانچه می فرماید: «و اذ اخذ اللّه میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمه ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال ا اقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین»(۴). خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه به ایشان بشارت نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام را داده است.

محمد بن عباس از ابی محمد حناط روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه: «و انه لفی زبر الاولین» را سؤال نمودم فرمود: مقصود ولایت

۱- الکافی: ج۱ ص۴۱۲.
۲- اطیب البیان: ج۱۰ ص۸۸؛ الصافی: ج۴ ص۵۰؛ جامع: ج۵ ص۷۱.
۳- غایه المرام: ج۳ ص۵۸.
۴- سوره آل عمران: آیه ۸۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام است که در کتب پیغمبران پیشین نیز بیان شده است.(۱)

أَوَلَمْ یَکُن لَّهُمْ آیَهً أَنْ یَعْلَمَهُ عُلَمَاء بَنِی إِسْرَائِیلَ قدس سره صلی الله علیه و آله علیه السلام

«آیا برای آنان، این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟»

آیا این مطلب از آیات بزرگ نیست که دانشمندان و علماء بنی اسرائیل از کتابهای آسمانی پیغمبران پیشین از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و نزول قرآن واقف بودند؟

ابن عباس روایت کرده که سبب نزول آیه فوق آن بود که مشرکین مکه کسانی نزد یهودیان مکه فرستادند تا از آنها درباره بعثت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و صفات او تحقیق کنند. علماء بنی اسرائیل گفتند: ما در تورات و کتب آسمانی پیشین وصف محمد صلی الله علیه و آله و رسالتش را خوانده و دیده ایم. پروردگار آیه فوق را فرستاد و فرمود: شهادت و گواهی علماء بنی اسرائیل بر بشارت دادن کتابهای آسمانی پیشین به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و آمدن قرآن خود آیت بزرگی بر حق و حقیقت آن حضرت می باشد.(۲)

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله علیهماالسلام فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ مَّا کَانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ قدس سره صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله

«و اگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل می کردیم، و پیامبر آن را بر ایشان می خواند به آن ایمان نمی آوردند».

اگر این قرآن را به زبان عجم ها (فارسی زبانان) نازل می کردیم و برای مردم عرب زبان می خواندیم به آن ایمان نمی آوردند.

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۹۲؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۷۲؛ البرهان: ج۴ ص۱۸۳.

۲- بحار الانوار: ج۱۷ ص۱۹۶.

علی بن ابراهیم از حضـرت صادق علیه السـلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود: اگر قرآن (که در آن ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده) به زبان فارسی نازل می شد اعراب به آن ایمان نمی آوردند اما بزبان عربی نازل شد و فارسی زبانان به قرآن و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ایمان آوردند و این فضیلت عجم را می رساند.(۱)

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ رضی الله عنه قدس سرهم ثُمَّ جَاءهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ رضی الله عنه علیه السلام

«مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم، و آنگاه آنچه که [بـدان] بیم داده می شونـد بـدیشان برسـد، آنچه از آن برخوردار می شدند، به کارشان نمی آید [و عذاب را از آنان دفع نمی کند]؟»

محمـد بن عباس از معلی بن خنیس روایت کرده گفت: از حضـرت صادق علیه السـلام معنای این آیه را سؤال نمودم: «افرایت ان متعنـاهم سـنین ثم جـاءهم ما کانوا یوعـدون» فرمود: مراد از وعـده خداونـد در این آیه ظهور حضـرت حجه بن الحسن علیه السـلام است هنگـامی که به امر پروردگار آن حضـرت ظهور می نمایـد آنچه بنی امیه از مال و منال و ثروت دنیا انـدوخته اند سودی نمی برند و از عذاب خدا و کشته شدن به دست آن حضرت نجات نمی یابند.(۲)

ذیل آیه فوق از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شـده فرمود: وقتی که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله در خواب دیـد بنی امیه از منبرش بالا رفته و بر مسـند حضـرتش نشسـته و مردم را گمراه و به زمان جاهلیت برمی گردانند بسیار متأثر و اندوهناک شـد، جبرئیل فرود آمـد و چون آن حال را مشاهـده کرد علت اندوه پیغمبر صـلی الله علیه و آله را پرسـید، آن حضـرت رؤیای خود را بیان فرمود: جبرئیل گفت: به خدایی که شما را به حقیقت

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۲۴.

۲- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۳۹۲؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۷۲.

مبعوث فرموده من اطلاعی ندارم و به آسمان بالا رفت طولی نکشید که فرود آمد و این آیه «افرایت ان متعناهم سنین» و سوره قدر را آورد که در آن خداوند شب قدر را بهتر از هزار ماه که دوره حکومت و تسلط بنی امیه است بیان نمود، که باعث انس و تسلای خاطر مبارک آن حضرت شد.(۱)

یکی از تفضلات الهی برای کفار و مشرکین و فاسقان و فاجران تعجیل در مرگ آنها است زیرا اگر هر چه در دنیا بمانند بار خود را سنگین تر می کنند و عذاب خود را زیادتر می کنند. «ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین»(۲) به علاوه اینکه دیگران را هم به کفر و ضلالت و معاصی می کشانند و عقوبت آنها به گردن آنها است. و ظلم و فساد و تعدی که نسبت به مؤمنین می کنند عذاب آنها را هم دارند (و به گردن آنهاست). بله، طول عمر خوب است برای کسانیکه اهل عبادت هستند تا بیشتر عبادت کنند و در مقام هدایت دیگران باشند تا اجر و ثواب آنها را هم داشته باشند و به دیگران احسان کنند و ثواب آنرا هم دست بیاورند.

بنابراین تمام نعمتهای الهی اگر در راستای رضای الهی مصرف شود به عنوان نعمت و تفضل است و اگر بر خلاف رضای الهی مصرف گردد بلا و نقمت است. چرا که نعمت داخلی، جوارح و اعضاء مانند چشم، گوش، دست و پا، عقل و قوه و قدرت و چه نعمت خارجی مانند ریاست و ثروت و مکنت و غیر اینها در همین راستا به عنوان عنایت و رحمت یا به عنوان بلا و نقمت قرار می گیرند. و یکی از حکمتهای مهلت دادن به آنها این است که بسا در نسل آنها ولو هفتاد نسل بعدی باشد یک مؤمن پیدا می شود چنانچه در جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهداء علیه السلام همین نظر را داشتند. پس بودن آنها در دنیا رفع عذاب از آخرت آنها نمی کند.

ص: ۱۶۷۷

۱- الکافی: ج۴ ص۱۵۹.

۲- سوره آل عمران: آیه ۱۷۲.

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ رضی الله عنه قدس سره رضی الله عنه

«در حقیقت آنها (شیاطین) از استراق سمع و شنیدن، محروم (ممنوع) شدند».

در اخبار دارد که شیاطین در آسمانها می رفتند و استراق سمع می کردند و می آمدند و به کاهنان خبر می دادند و آنها برای دیگران نیز نقل می کردند تا زمان ولادت عیسی علیه السلام که از آسمان چهارم به بالا ممنوع شدند و در زمان ولادت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله از کلیه آسمانها ممنوع شدند و اگر احیانا نزدیک آسمان بروند با شهاب آتشین سوزانده می شوند چنانچه می فرماید: «و لقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین و حفظناها من کل شیطان رجیم الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین»(۱).(۲)

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ رضی الله عنه قدس سره

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده».

طبرسی رحمه اللّه در کتاب مجمع البیان می فرماید: خاصه و عامه به اختلاف، روایت نموده اند که چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه فرزندان عبدالمطلب را در خانه ابوطالب جمع نمود، و آنها چهل نفر بودند به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود تا گوسفندی با مدی از غذا و یک صاع شیر برای آنها حاضر نمود. چون آن را دیدند، خندیدند و گفتند: غذای تو کفایت یک نفر از ما را هم نمی کند.

حضرت فرمود: بخورید به نام خدا. ده نفر آمدند و از آن غذا خوردند و سیر شدند و از آن شیر سیراب گردیدند. خدای تعالی این را معجزه ای بر صدق دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابولهب گفت: این جادو و سحری است که به شما نموده است.

۱- سوره حجر: آیه ۱۶ ۱۸.

۲- اطیب البیان: ج ۱۰ ص۹۴.

روز بعد نیز آنها را حاضر نمود و بعد از صرف غذا، حضرت برخاست فرمود: ای پسران عبدالمطلب! بدانید که خدای تعالی مرا به پیغمبری بر تمام مردم به طور عموم و بر شما به طور خصوص مبعوث نموده است، و این آیه را نازل فرموده: «وانذر عشیرتک الاقربین» و من شما را به دو کلمه دعوت می کنم که بر زبان سبک و آسان، و در ترازوی اعمال سنگین و گران است. بدین دو کلمه عرب و عجم را مالک شوید، و همه شما را منقاد و مطیع می شوند و به آن به بهشت درمی آئید و از جهنم نجات می یابید، و آن این است که شهادت دهید ان لا اله الا اللّه و انی (محمد) رسول اللّه.

هر که مرا اجابت کند و مرا یاری نماید، او برادر و وزیر و وصی و خلیفه من بعد از من می باشد. هیچ یک جواب ندادند مگر علی بن ابی طالب علیه السلام مرتبه دوم و سوم نیز حضرت تکرار فرمود باز کسی جواب نداد مگر امیرالمؤمنین علیه السلام .

حضرت فرمود: بنشین یا علی که تو برادر منی و وصی و وزیر و وارث و خلیفه منی. پس قوم برخاستند و از روی استهزاء به ابوطالب گفتند: اطاعت کن پسر خود را که او را بر تو امیر ساختند.(۱)

ابن عباس می گوید: چون آیه فوق نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به کوه صفا تشریف برد و مردم را صدا کرد و آنها از اطراف و جوانب به حضورش رفتند و کسانی که شخصا نتوانستند شرفیاب شوند شخصی را از طرف خود فرستادند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من به شما بگویم که در زیر این کوه لشکری مهیا و آماده است که بر شما تاخته و اموالتان را به غارت ببرند مرا تصدیق کرده و راستگو می دانید؟ گفتند: بله. فرمود: پس بدانید که من شما را از عذاب سخت خدا می ترسانم. ابولهب گستاخی نموده گفت: تبا لک زبانت بریده باد امروز همه ما را

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۳۵۶

برای این دعوت کرده بودی. خداوند در قبال این جسارت ابولهب سوره «تبت یدا ابی لهب و تب» را نازل فرمود.(۱)

اعتراف بزرگان مخالفین به اینکه حضرت علی علیه السلام نخستین کسی بود که به پیامبری رسول اللّه صلی الله علیه و آله ایمان آورد

بزرگان عامه در تفاسیر خود روایت فوق را در خصوص ایمان آوردن حضرت علی به نبوت رسول اللّه صلی الله علیه و آله را نقل کرده اند.(۲)

فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِی ءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ رضی الله عنه قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: "من از آنچه می کنید بیزارم"».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: معنای آیه چنین است: ای پیغمبر! اگر بعد از تو مسلمین در ولایت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام نافرمانی کنند به ایشان بگو: من از شما و عصیان و نافرمانی شما بیزارم، زیرا که مرگ و زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسان است و معصیت و نافرمانی در زمان حیات و ممات آن حضرت فرقی ندارد.(۳)

وَتَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ رضی الله عنه الَّذِی یَرَاکَ حِینَ تَقُومُ رضی الله عنه قدس سره علیهماالسلام وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ رضی الله عنه قدس سره صلی الله علیه و آله

«و بر [خدای] عزیز مهربان توکل کن. آن کس که چون [به نماز] بر

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۳۵۷.
۲- زاد المسیر: ج۳ ص۳۵۰؛ الدر المنثور: ج۵ ص۹۵؛ تفسیر الوسیط الزحیلی: ج۲ ص۱۸۵۸؛ الجامع لاحکام القرآن: ج۱۴ ص۱۴۳؛ تفسیر طبری: ج۱۹ ص۷۴؛ کفایه الطالب: ص۲۰۴؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۴۲ و...
۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۵؛ البرهان: ج۴ ص۱۹۰.

می خیزی تو را می بیند. و حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می نگرد]».

شیعیان امامیه آیه «تقلبک فی الساجدین» را یکی از دلائل موحد و مؤمن بودن پدران رسول اکرم صلی الله علیه و آله می دانند چرا که خداوند می فرماید: ای پیغمبر! نقل و انتقال تو را در پشت سجده کنندگان می بینم زیرا حضرتش از صلب پاک و طاهری به صلب طیب و طاهر دیگری منتقل می شده تا بالاخره از صلب عبداللّه ظاهر گردید.

جابر بن یزید جعفی ذیل آیه فوق روایت کرد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خدای تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد و آن نور لاهوتی است که از ذات مقدس خویش جلوه گر شده و همان نوری است که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود بر او تجلی کرد و موسی طاقت و توانایی رؤیت و دیدن آن را نداشته و به حالت اغما و بی هوشی بر زمین افتاد «و خر موسی صعقا»(۱) و آن نور همان نور محمد صلی الله علیه و آله بود که مشیت پروردگار بر آن تعلق گرفت تا محمد صلی الله علیه و آله را از آن نور بیافریند.

اول آن نور را دو بخش فرمود از قسمت اول محمد صلی الله علیه و آله و از قسمت دیگر علی بن ابی طالب علیه السلام را بیافرید و جز آن دو بزرگوار، موجود دیگری را از آن نور خلق نفرمود.

خداوند محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را به دست قدرت خویش بیافرید و به نفس نفیس از روح خود به آن دو بزرگوار بدمید و به صورتی که می خواست مصور فرمود و ایشان را امین خود نمود و بر خلایق خلیفه، گواه، زبان و عین خویشتن کرد و از علم و دانش خود هر دو را بهره کافی و وافی داد و آنها را بر غیبهای خود آگاه ساخت و بیان را به ایشان آموخت. یکی را نفس و دیگری را روح خود مقرر داشت.

۱- سوره اعراف: آیه ۱۴۳.

یکی از آنها بدون دیگری قیام نکنند و بر پا نایستند.

محمـد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام اگر چه در ظـاهر بشـرند ولی در بـاطن لاـهوتی(نـور) هسـتند و برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند. به صورت ناسوتی (انسان) ظاهر و جلوه گر شدند. چنانچه خداوند می فرماید «و للبسنا علیهم ما یلبسون»(۱) در آن دو نور پـاک مقام پروردگار جهان موجود است و آنها حجاب خالق و آفریـدگار تمام مخلوقات هسـتند. به وجـود ایشـان خلقت خلـق شـروع و ملـک و مقـدرات را به آنـان ختم می فرمایـد. و از نـور محمـد صـلی الله علیه و آله نور دخترش فاطمه علیهاالسـلام را اقتباس و مشـتق فرمود همانطوری که نور محمد صـلی الله علیه و آله را از نور خود مشـتق فرمود. پس از آن از نـور فـاطمه و علی علیهماالسـلام نـور حسن و حسـین و ائمه معصومین علیهم السـلام را مشـتق فرمود ماننـد مشـتق نمودن چلچراغ (لوستر) و چراغها از یکدیگر و تمام این معصومین علیهم السلام از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صلب و رحمی پاک به صـلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیـده انـد وماننـد سایر افراد مردم از ماء مهین و نطفه گندیـده خلق نشده اند، بلکه نورهائی بودنـد که از صـلبهای طاهرین به رحمهای مطهرات (پاک) انتقال یافته انـد چرا که ایشان برگزیـده برگزیدگانند که خداونـد آنهـا را برای خود انتخاب نموده و آنها را مخزن علم و دانش خویش ساخته و قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه علیهم السلام درک نمی شود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نمی شود.

آنهـا از جـانب پروردگـار نـاطق و مبلغ اوامر و نواهی او بوده و پروردگار به واسـطه ایشان قـدرت و توانائی خود را ظاهر کرده است. آنها آیات و معجزات پروردگارند و بوسـیله ایشان پرسـتش ذات خود را به خلق شـناسانده و بوسیله اینها اوامر پروردگار اطاعت می شود و اگر ائمه علیهم السلام نبودند مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش و

۱- سوره انعام: آیه ۹.

پرستش کنند. خداوند امر خود را هر طور و هر چه بخواهد قرار می دهد، از ذات مقدسش سؤال نمی شود، اما او از کردار خلایق سؤال خواهد کرد.(۱)

از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده گفت: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: وقتی آدم در بهشت بود شما کجا بودید؟ فرمود: من در صلب آدم بودم و همچنین هنگامی که نوح سوار کشتی می شد من در صلب او قرار داشتم، همانطور وقتی که ابراهیم را به آتش نمرود انداختند من در صلب او بودم پیوسته خداوند مرا از صلبهای پاک و رحمهای پاکیزه به صلبها و رحمهای پاک منتقل می فرمود. تمام پدرانم هدایت کننده و هدایت کرده شده بودند و هرگز پدرانم با زنا ملاقات ننموده اند و چون خداوند از من عهد پیغمبری گرفت و میثاق اسلام اخذ فرمود، اوصاف مرا در تورات و انجیل بیان فرمود و مرا به آسمان عروج داد و نام مرا از یکی از اسماء خود محمود مشتق نمود.(۲)

ابن بابویه این حدیث را از طرق متعددی ذکر نموده و اضافه می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته خداوند مرا از صلبی به صلب دیگری انتقال داد تا به صلب عبدالمطلب، از آنجا نور مرا دو قسمت فرمود قسمتی را در صلب عبداللّه و قسمتی را در صلب ابوطالب قرار داد و مرا به مقام نبوت و دارای برکت و به علی علیه السلام مقام ولایت و وصایت داده و دارای فصاحت و فراست نمود. خداوند اسامی من و علی علیه السلام را از دو اسم خویش بیرون آورد. خداوند صاحب عرش محمود است و نام من محمد صلی الله علیه و آله ، پروردگار اعلا است و نام علی علیه السلام مشتق از آن اسم است.(۳)

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۳۹۸؛ بحارالانوار: ج۳۵ ص۲۸.

۲- معانی الاخبار: ص۵۵؛ البرهان: ج۴ ص۱۹۱.

۳- الامالی صدوق: ص۷۲۳؛ روضه الواعظین: ص۶۷؛ بحارالانوار: ج۱۶ ص۳۱۴.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ قدس سره تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ رضى الله عنه

«آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

برهر دروغگوی گناهکاری فرود می آیند»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «شیاطین» و «افاک اثیم» در این آیه هفت نفر از مشرکین می باشند: یکی مغیره دیگری بنان سوم صاید چهارم حمزه بن عماره بربری پنجم حارث شامی ششم عبداللّه بن حارث و آخرین آنها (غاصب دوم حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است اینها به طور پنهانی گوش فرا می دادند و گفته های مؤمنین را به اتباع خود می رساندند و بیشتر هم دروغ می گفتند.(۱)

وَالشُّعَرَاء يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ قدس سرهم وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و شاعران را گمراهان پیروی می کنند.

آیا ندیده ای که آنان در هر وادیی سرگدانند؟

و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند».

ابن عباس گفته است: معنای آیه آن است که شعراء به انواع شعر مانند قصیده و غزل و جد و هزل و تشبه و مبالغه و وصف و غیر اینها پرداخته، شخصی را مدح ناروا کرده و جمعی را ذم نابجا نموده و فحش می دهند و چیزهائی می گویند که خود مفهوم و معنای آن را نمی دانند و مقصود از شعراء منافقین می باشند که به باطل مناظره و جدال نموده و با دلایل نارسا و اصول گمراه کننده بحث می کنند و دنبال هر مذهب و قولی می روند جز مذهب ائمه معصومین علیهم السلام بلکه تخطئه هم می نمایند و در وادی گمراهی و حیرت سرگردان مانده و چاره ای ندارند مگر آنکه به

۱- الخصال صدوق: ص۴۰۲؛ بحارالانوار: ج۲۵ ص ۲۷۰؛ البرهان: ج۴ ص۱۹۴.

دامن شک و ظن و گمان که خداوند صریحا در قرآن نهی فرموده پناه ببرند و عمل کنند، مردم را پند داده و موعظه می نمایند ولی خودشان پند پذیر نیستند. نهی از منکر می نمایند و خود مرتکب منکر می شوند، امر بمعروف کرده و خود بدان عمل نمی نمایند. آنان غاصبین حق آل محمد علیهم السلام هستند که فضیلت و بزرگی و مقام ائمه معصومین علیهم السلام را انکار نموده اند.(۱)

علی بن ابراهیم قمی روایت نموده که مراد آیات فوق غاصبان آل محمد علیهم السلام هستند که فضیلت و عظمت و مقام ائمه معصومین علیهم السلام را انکار نموده اند و دین خدا را تغییر داده و با دستورات الهی مخالفت نموده اند.(۲)

إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللّه كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَاظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ علیه السلام

«مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته اند یاری خواسته اند(به دفاع از خویشتن (و مؤمنان) برمی خیزند و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازداشتگاه باز خواهند گشت».

از امام صادق علیه السلام راجع به «ذکروا اللّه کثیرا» سؤال کردند فرمود: هرکس تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را بگوید متذکر به ذکر کثیر شده است.(۳)

«سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» و کسانی که ستم کرده اند به زودی

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۳۵۹ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۵.

۳- تفسیر صافی: ج۴ ص۱۹۴.

خواهند دانست بازگشتشان به کجاست.

علی بن ابراهیم روایت کرده که خداوند بعد از ذکر آل محمد علیهم السلام در آیه فوق «الا ـ الذین آمنوا...» به دشمنان و ظالمان حق آنان اشاره نموده و در خاتمه می فرماید: «و سیعلم الذین ظلموا» و زود باشد که بدانند آنان که به آل محمد علیهم السلام ستم کردند و حق ایشان را غصب نمودند «ای منقلب ینقلبون» به کدام مکان باز خواهندگشت و مراد از آن دوزخ است.(۱)

ذیل آیه «الا ـ الذین آمنوا و عملوا الصالحات...ای منقلب ینقلبون» حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که دوست دارد به دین من چنگ زده و به کشتی نجات سوار شود باید بعد از من از علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی نموده، علی علیه السلام و دوستان علی علیه السلام را دوست داشته باشد و دشمنان علی علیه السلام را دشمن بدارد. زیرا علی علیه السلام وصی و خلیفه و پیشوای امت من است چه در زمان زنده بودن من و چه پس از مرگ من.

علی علیه السلام امیر هر مسلمان و مؤمنی بعد از من است. امر او امر من است و نهی او نهی من است. پیرو او پیرو من است. یار و یاور او یار و یاور من است. خوار کننده او خوار کننده من است. هرکس بعد از من از علی علیه السلام جدا شود در روز قیامت مرا ملاقات نخواهد کرد و هر کس با علی علیه السلام مخالفت نماید خداوند او را از بهشت محروم فرموده و به دوزخ خواهد رفت و کسانی که به علی علیه السلام اهانت کنند خداوند ایشان را در روز عرضه اعمال (قیامت) ذلیل می فرماید و هر کس علی علیه السلام را یاری نماید خداوند روز قیامت او را یاری فرموده و حجت های دین او را تلقین نماید و در هنگام حساب کارش را آسان می سازد.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین علیهماالسلام بعد از پدر دو پیشوا و امام

۱- تفسیر صافی: ج۲ ص۱۲۵.

امت من هستند. ایشان آقای جوانان بهشت بوده و مادرشان بانوی بانوان و بزرگ زنان دو جهان می باشد، همچنان که پدرشان بزرگ حجت های خداست و نُه فرزند حسین علیه السلام امامان مسلمین و نهمین از ایشان قائم ما و حجت دوازدهم بر مؤمنین است. پیروی و اطاعت از ائمه دین پیروی و اطاعت من و نافرمانی و عصیان از ایشان عصیان از من است. منکرین امامت و فضائل ائمه علیهم السلام موجب ضلالت و گمراهی بوده و کسانی که حق آنها را ضایع نمایند در دنیا و آخرت گرفتار شکنجه و عذاب بوده و خداوند کیفر آنها را به شدیدترین وجهی می دهد و از غاصبین و منکرین و معاندین ائمه علیهم السلام امت من انتقام می کشد. «سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» زود باشد که ستمگران بدانند به کدام بازداشتگاه باز خواهند گشت.(۱)

۱- کمال الدین صدوق: ص ۲۶۰؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۲۵۴.

۲۷ سوره نمل

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

طس تِلْکَ آیَاتُ الْقُرْآنِ وَکِتَابٍ مُّبِینٍ قدس سره

«طا، سین. این است آیات قرآن و [آیات] کتابی روشنگر»

ابن عباس گفته است: «طس» یکی از نامهای پروردگار است و خدای متعال به این نام قسم یاد نموده که این آیات قرآن از آیات روشن پروردگار است(۱) و بعضی از صحابه گفته اند: «طاء» اشاره به لطیف و «س» به سمیع است.(۲) و ما قبلا گفته ایم که مقطعات اوایل سور قرآنی حروفی هستند که به رمز و کنایه از پیغمبر و یا امام و یا اسم اعظم حکایت می کند.

وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَّدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ صلی الله علیه و آله وسلم

«و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می داری».

این آیه شریفه مرتبه اول نزول قرآن را بیان می فرماید که خداوند چون نور مقدس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و انوار مقدسه ائمه علیهم السلام را خلق فرمود، تمام علوم و کمالات را به آنها عنایت کرد که فرمود: «اول ما خلق اللّه نوری»(۳) پیش از اینکه

۱- روض الجنان: ج۱۵ ص۴.

۲- همان.

۳- الاعتقادات صدوق: ص۳؛ بحارالانوار: ج۱ ص۹۷.

ملکی یا عرش و کرسی و لوح و قلم را خلق فرماید. و در خبر از امیرالمؤمنین است که پس از خلقت نور آن حضرت خداوند دوازده حجاب خلق فرمود و این نور مقدس را در این دوازده حجاب سیر داد و در هر حجابی ذکری داشت پس از آن عرش را آفرید و او را در عرش قرار داد.

در حجاب اول دوازده هزار سال تا در حجاب دوازدهم هزار سال و در عرش هفت هزار سال که مجموع آنها هشتاد و پنج هزار سال می شود و یکی از حجاب ها را حجاب نبوت می فرماید، در آن حجاب مقام نبوت به او عنایت شد.(۱) و معنای نبوت خبر داشتن از جانب خداوند به جمیع دستورات از جمله قرآن مجید است.

این انوار مقدسه ائمه علیهم السلام با نور مقدس رسالت یک نور بود. چنانچه فرمود: «انا و علی من نور واحد» من و علی از یک نور هستیم(۲) و در زیارت جامعه می فرماید: «خلقکم اللّه انوارا و جعلکم بالعرش محدقین حتی من علینا فجعلکم فی بیوت اذن اللّه ان ترفع و یذکر فیها اسمه».

از شواهد این ادعا فرمایش حضرت است که فرمود: «کنت نبیا و کان آدم بین الماء و الطین» زمانی که آدم در شرف خلقت بود من پیغمبر بودم.(۳) چون امیر مؤمنان علیه السلام متولد شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد زبان در دهان علی علیه السلام گذاشت و مکید بعد فرمود: اقرأ (بخوان) امیرالمؤمنین علیه السلام سوره مؤمنون را تلاوت نمود «بسم اللّه الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون» (مؤمنان رستگار شدند) حضرت فرمود: «قد افلحوا بک یا علی» (ای علی به وسیله شما رستگار شدند).(۴)

علی علیه السلام استاد جبرئیل بود. در روایت است که جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل

۱- الخصال صدوق: ص۴۸۱؛ معانی الاخبار: ص۳۰۶ با اندک تفاوت.

۲- الامالی صدوق: ص۳۰۷.

۳- بحارالانوار: ج۲۶ ص۷۵.

۴- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۳.

شـده بـود امیرالمـؤمنین علیه السـلام وارد شـد جبرئیـل برخـاست و احـترام گـذاشت. حضـرت علت آن را پرسـید. عرض کرد: هنگامی که خداوند مرا خلق فرمود خطاب رسـید: من انا ومن انت (من کیسـتم و شـما کیستی؟) من ندانسـتم چه جواب بدهم. نور علی علیه السـلام حاضـر شـد و فرمود: بگو «انت الرب الجلیـل و انا العبـد الـذلیل» (تو پروردگار عزیز و عظیمی و من بنـده خـوار و ذلیلم)(۱) لـذا می فرمایـد: «و انـک لتلقی القرآن مـن لـدن حکیـم علیم»(۲) این قرآن به شـما بـدون واسـطه از جـانب خداوندی که حکیم است.

فَلَمَّا جَاءهَا نُودِیَ أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّه ِ رَبِّ الْعَالَمِینَ علیهماالسلام

«چون نزد آن آمد، آوا رسـید که: "خجسـته [و مبارک گردید] آنکه در کنار این آتش وآنکه پیرامون آن است، و منزه اسـت خدا، پروردگار جهانیان».

نوری که موسـی مشاهده کرد و نار (آتش) تخیل کرد آن نور مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام بود و در آیه «فـاخلع نعلیک انک بالواد المقـدس طوی»(۳)، مراد از وادی مقـدس سـرزمین کربلا می باشد. «وبورک من فی النار» بـدن هـای مطهر ابی عبـداللّه علیـه السـلام و اصـحابش و شـیعیانی که در این زمین دفن شـده انـد و می شونـد و مراد از «و من حولها»، نجف، کاظمین، سامرا است که انوار مقدس ائمه عراق علیهم السلام و شیعیان که در این اماکن مشرفه مدفون هستند و در آیه معین نفرموده «من فیها و من حولها» و شواهدی که بر این ادعا داریم یکی اینکه: خطاب به موسی شد پس

۱- الغدیر: ج۷ ص۲۵۲.

۲- سوره طه: آیه ۱۲.

۳- سوره طه: آیه ۱۲.

خود موسی خارج از من فیها و من حولها است. دوم اینکه: ملائکه در نور یا نار نبودند. سوم اینکه فرمایشی که حضرت زین العابدین علیه السلام به ابی عبداللّه علیه السلام نمود «طوبی لارض تضمنت جسدك الطاهر»(۱) خوشا به سرزمینی که جسد مبارك و مطهر شما در آن دفن شده است. چهارم اینکه: فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود «کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد صلی الله علیه و آله جهرا» با تمام پیامبران در خفا بودم و با محمد صلی الله علیه و آله آشکار شدم. پنجم اینکه: در اخبار دارد زمین کربلا ـ یک قطعه ای از بهشت است و فردای قیامت امر می شود که آنرا در بهشت ببرند و کسانیکه در آنجا دفن شده اند هنگامی که سر از قبر بیرون می آورند در بهشت هستند.(۲)

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ قدس سره

«و عصایت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می جنبد، پشت گردانید و پشت خود را نگاه نکرد. "ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی ترسند».

سه نوع خوف و ترس داریم:

۱ ترس از بلاها و آسیبهای دنیائی و گرفتاریها و شکنجه های دشمن و اذیت و ظلمهای آنها.

۲ ترس از گناهان و عواقب امور و عذاب الهی.

۳ ترس و خوف از عظمت و کبریائی پروردگار و کوچك و حقیر دانستن خود.

انبیاء و صلحاء و مؤمنین ترس اول را ندارند چون می دانند آنچه بر آنها وارد می شود عین صلاح است و به جا و به موقع است و کمال رضا و خوشنودی را از

۱- المجالس العاشوریه آل درویش: ص۴۶۶.

۲- اطیب البیان: ج ۱۰ ص ۱۱۰.

قضاء الهی دارند. ببینید حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام در گودال قتلگاه عرض می کند: «الهی رضا بقضاک صبرا علی بلائک لا معبود لی سواک» (خدایا به قضا و قدر تو راضی هستم و به بلا و امتحان تو صبر می کنم. پروردگار معبودی غیر از تو ندارم).(۱) یکی از لشگریان ابن سعد به نام هلال نقل می کند که نزد ابن سعد بودم پیاده ای دوان دوان نزد ابن سعد آمد و گفت: امیر بشارت به تو می دهم که (امام) حسین علیه السلام از بالای اسب به زمین افتاده است. بروم تا جان دادن حسین علیه السلام را تماشا بکنم. چون آمدم دیدم صورت او برافروخته و خرم و خندان است «شغلنی جمال وجهه عن الفکره فی قتله». (زیبائی و جمال صورتش آنچنان مرا به خود مشغول کرد که مرا از فکر کردن در مورد قتل او باز داشت).(۲)

در بلاء خوش می کشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان سجده شکر می کند و از خداوند درخواست کرد که یک جای خلوتی برای عبادت به او عنایت فرماید. حضرت ابراهیم در فلاخن رو به آتش می رود و می فرماید: «علمه بحالی حسبی من سؤالی» خدا به حالم آگاه تر از این است که من درخواست نمایم. این خوف است که می فرماید: (انی لا یخاف لدی المرسلون).(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر خداوند فردای قیامت بفرماید: من تمام اهل محشر را بهشت می برم مگر یک نفر. علی علیه السلام می ترسد که آن یک نفر علی باشد و اگر بفرماید: تمام را جهنم می برم مگر یک نفر. علی علیه السلام امیدوار است که آن یک نفر، علی علیه السلام باشد.(۴)

۱- من اخلاق الامام الحسین علیه السلام بحرانی: ص۱۴.

۲- مدینه المعاجز: ج۴ ص۷۷.

۳- بحارالانوار: ج۶۸ ص۱۵۶.

۴- اطیب البیان: ج۱۰ ص۱۱۲.

وَلَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ وَسُلَیْمانَ عِلْمًا وَقَالاَ الْحَمْدُ للّه ِالَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی کَثِیرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُوءْمِنِینَ قدس سره قدس سرهم

«و به راستی به داوود و سلیمان دانشی عطا کردیم، و آن دو گفتند: "ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است».

ذیل آیه «و لقد آتینا داود و سلیمان علما» از بعضی از اصحاب حضرت جواد علیه السلام روایت شده که حضور حضرت عرضه داشتند: مردم به خاطر سن کم مبارکت اندیشه های ناروا دارند: فرمود: خداوند به داود وحی رسانید که سلیمان را جانشین خود سازد در صورتی که سلیمان کودکی بود که گوسفند می چرانید و بزرگان بنی اسرائیل جانشینی سلیمان را قبول نکرده و اعتراض داشتند. به داود وحی شد: عصاهای علماء و چوب دستی سلیمان را گرفته و در خانه ای بگذار و در آن خانه را قفل و مهر کن، صبح روز بعد درب را باز نما و مشاهده کن کدام یک از عصاها سبز شده و دارای برگ و میوه است، صاحب آن عصا جانشین تو خواهد بود.

حضرت داود علماء بنی اسرائیل را احضار و جریان را برای ایشان بیان کرد. همگی قبول نمودند و عصاهای خود را در اختیار داود گذاردند چون صبح روز بعد حضور یافتند دیدند چوب دستی سلیمان دارای برگ و میوه شده است. آنگاه حضرت داود علم پیغمبران را به ارث برد و سلیمان وارث علم داود شد و محمد صلی الله علیه و آله وارث علم سلیمان گردید و ما ائمه وارث محمد صلی الله علیه و آله می باشیم و صحف ابراهیم و الواح موسی نزد ما است.(۱)

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که خداوند در کتاب زبور داود اخبار

۱- اطیب البیان: ج ۱۰ ص۱۱۸؛ جامع: ج۵ ص۱۰۵.

مربوط به حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار و امام زمان علیهم السلام و رجعت آنان را آورده و طبق آیه شریفه ذیل آنرا به اطلاع حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسانده است: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عبادی الصالحون»(۱).(۲)

و مراد از «الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین» تعبیر به کثیر برای استثناء انبیاء اولی العزم و محمد و ائمه طاهرین علیهم السلام و صدیقه طاهره حضرت فاطمه علیهاالسلام که افضل از آنها هستند.

وَوَرِثَ سُلَيْمانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و سلیمان از داوود میراث یافت و گفت: "ای مردم، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است».

آیه شریفه دال بر آن است که اموال پیغمبران، مانند افراد دیگر به ورثه می رسد و اینکه حدیث منقول از ابو بکر (لعنه اللّه علیه) که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» از ما پیغمبران کسی ارث نمی برد حدیث جعلی است و مغایر با آیه شریفه فوق می باشد و از درجه اعتبار ساقط است، زیرا وقتی حدیث جعلی باشد، مقابله نمودن با قرآن مردود است. چرا که در قرآن مجید آیات بسیاری راجع به ارث انبیاء موجود است، و این می رساند که انبیاء عظام همگی ارث داشتند و وراث آنها بعد از فوت، تصرف در ارث می کردند، پس مردود بودن حدیث فوق ثابت می شود.

۱- سوره انبیاء: آیه ۱۰۵.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۶.

لذا حضرت زهرا علیهاالسلام در اعتراض به تصرف فدک فرمود: اگر این حدیث صحیح است و انبیا ارث نداشتند، پس این همه آیات ارث در قرآن چیست؟! از جمله: ارث بردن سلیمان از داود یا در قصه زکریا که فرمود: «فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب»(۱) و آیات دیگر. آنگاه فرمود: یا بن ابی قحافه! «فی کتاب اللّه ان ترث اباک و لا ارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا ا فعلی عمد ترکتم کتاب اللّه و نبذتموه وراء ظهورکم»؟ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث می بری و من از پدرم ارث نبرم؟! عجب دروغ و افتراء بزرگی بر خدا بسته اید، آیا با علم و دانائی و از روی عمد عمل به کتاب خدا را ترک و قرآن را پشت سر انداختید؟(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «ان سلیمان بن داود قال علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شی ء و قدو اللّه علمنا منطق الطیر و علم کل شی ء» سلیمان فرزند داود گفت: به ما سخن پرندگان یاد داده شد. امام صادق علیه السلام سپس فرمود: به خدا قسم که ما ائمه معصومین علیهم السلام آموخته شده ایم سخن و اصوات پرندگان و دانش هر چیزی را که یاد داده شده است.(۳)

سلیمان بن جعفر جعفری که از اولاد جعفر بن ابی طالب بود نقل کرده که روزی با حضرت امام رضا علیه السلام در کنار دیواری بودیم که در این اثنا گنجشکی در نهایت اضطراب فریاد کنان نزد حضرت آمد. حضرت به من فرمود: که ای سلیمان! فهمیدی این گنجشک چه می گوید؟ گفتم: خدا و رسول و فرزند رسول اللّه صلی الله علیه و آله بهتر می دانند. فرمود: می گوید مرا در این نزدیکی آشیانه ای هست و چند بچه دارم و ماری می خواهد آنها را بخورد تو باید با این عصا در آنجا بروی و آن مار را بکشی.

۱- سوره مریم: آیه ۵ و ۶.

۲- السقیفه و فدک جوهری.: ص۱۴۴.

۳- بصائر الدرجات: ص۳۶۴.

پس به فرموده حضرت به آنجا رفتم و آن مار را کشتم(۱)، در این باب احادیث بسیار نقل شده است.(۲)

ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت: در خانه حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم درختی در خانه بود و گنجشگهای زیادی روی شاخه های درخت نشسته و صدا می کردند: آن حضرت به من فرمود: آیا می دانی این گنجشگها چه می گویند؟ عرض کردم: خیر نمی دانم. فرمود: آنها خدا را تسبیح گفته و از او درخواست روزی می نمایند.(۳)

فضیل بن یسار روایت کرده گفت: در منزل حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم دو کبوتر نر و ماده در خانه حضرت بود کبوتر نر پیوسته به دور ماده خود می گردید و صدا می نمود. حضرت به من فرمود: آیا می دانی این کبوتر چه می گوید؟ می گوید: در نزد من هیچ چیز محبوب تر از تو نیست مگر مولایم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آنگاه فرمودند: خداوند زبان پرندگان و مرغان را بما ائمه تعلیم فرموده است.(۴)

نیز از آن حضرت روایت شده فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: خداوند همانطور که به سلیمان سخن مرغان و پرندگان را تعلیم فرموده بود به ما ائمه علیهم السلام نیز زبان مرغان و تمام حیوانات خشکی و دریائی را یاد داده است.(۵)

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

ص: ۱۶۹۶

۱- بصائر الدرجات: ص۳۶۵.

۲- جهت اطلاع بیشتر به کتاب شریف مدینه المعاجز اثر علامه سید هاشم بحرانی مراجعه فرمایید.

۳- بصائر الدرجات: ص۳۶۱.

۴- الاختصاص مفید: ص۲۹۳.

۵- بصائر الدرجات: ص۳۶۴؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۳۳۱؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۱۲۲.

«برای سلیمان سپاهیانش از جن و انس و پرندگان جمع آوری شدند و [برای رژه] دسته دسته گردیدند».

روزی سلیمان نبی به باد امر کرد تا بساطش را از استخر برگرفته و به یمن ببرد. در بین راه وقتی که به مدینه رسید به اطرافیان خود گفت: این مکان سرای پیغمبر آخر الزمان علیه السلام است خوشا به حال کسانی که او را دریابند و به او ایمان آورده از او پیروی و اقتدا کنند.

از مدینه به مکه رسید چون در آن عصر جاهلیت اطراف خانه کعبه جایگاه بت و بت پرستان بود سلیمان از آنجا گذشت خانه کعبه به درگاه پروردگار ناله کرد و گفت: خداوندا! پیغمبری از پیغمبران تو با جمعی از انبیاء بر من بگذشتند ولی فرود نیامده و نماز بجای نیاوردند و پیرامون من همه بت می پرستند. خطاب شد: ای کعبه! اندوهگین مباش به زودی آثار بت و بت پرستی از اطراف تو برچیده می شود و چنان کنم که رکوع و سجود کنندگان بسیار شوند و آنقدر ذکر و تسبیح مرا بجا آورند که حدی برای آنها نباشد. در دوره آخر زمان، پیغمبری بفرستم و تو را قبله او کنم و او و امتش در نماز روی بتو آورند و از سراسر عالم قصد حج و زیارت تو کنند آن طوری که مرغان رو به آشیانه روند و انس آنها به تو بیش از انس مادر به فرزندش باشد.

سلیمان از آنجا گذشت و به وادی (بیابان) نمل وارد شد.(۱) مورچه ای که رئیس مورچگان بود به بالای بلندی رفته فریاد زد: ای مورچگان! به مسکن و لانه های خود بروید مبادا سلیمان و لشکریانش ندانسته شما را پایمال کنند.

حضرت سلیمان از سخن مذکور مورچه تبسم نمود و خدا را به خاطر اعطای این موهبت تشکر نمود.(۲)

ص: ۱۶۹۷

۱- بعضی نوشته اند وادی نمل در حوالی شامات است. جمعی دیگر عقیده دارند که در اطراف طایف است.

۲- جامع: ج۵ ص۱۰۷.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ

«پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: "از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته ای، و برای تو از "سبا" گزارشی درست آورده ام».

چون سلیمان از بنای قدس فارغ شد عازم حرم کعبه گردید و باد صبا را مأمور نمود که فرش را به سوی مکه ببرد چون آنجا رسید مدتی توقف نموده و هر روز تعداد زیادی شتر و گاو و گوسفند می کشت و انفاق می کرد و به قوم خود گفت: این مکانی است که خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را از آن مبعوث فرماید که به این صفت و اخلاق و بدین شکل و شمائل می باشد، پروردگار او را بر تمام دشمنانش نصرت و پیروز نماید و مردم را به یکتا پرستی و دین مبین اسلام دعوت می کند و در راه پیشرفت دین حق از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسد. خویش و بیگانه در اجرای عدالت یکسان می باشند. سعادتمند مردمی که اورا درک نمایند. او سید رسل و خاتم پیغمبران است و نام حضرتش در کتب آسمانی و صحیفه پیغمبران به عظمت و در درجه اعلا ثبت است.(۱)

ذیل آیه «و تفقد الطیر...» از حماد بن ابراهیم روایت شده. گفت: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیغمبران گذشته ارث برده اند یا خیر؟ فرمود: بله. از زمان آدم تا بعثت جد بزرگوارم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند پیغمبری مبعوث نکرد مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله داناتر از تمام آنها بود.

گفتم: عیسی بن مریم مرده زنده می کرد و سلیمان سخن پرندگان را می دانست آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم قدرت بر آن امور را داشت؟ فرمود: سلیمان چون هدهد را در

۱- جامع: ج۵ ص۱۱۴.

میان مرغان ندید در غضب شده و گفت «لاعذبنه عذابا شدیدا او لاذبحنه او لیأتینی بسلطان مبین»(۱) زیرا خداوند علمی به هدهد عطا کرده بود که سلیمان فاقد آن بود هدهد از فراز آسمان و زیر ابر و هوا به وجود آب در روی زمین واقف می شد و موکب سلیمان را به محلی که آب بود راهنمائی می کرد و با آنکه جن و انس و شیاطین و باد در تحت امر و فرمان سلیمان بودند ولی هیچکدام این علم هدهد را نداشتند. خداوند در قرآن کریم نیز می فرماید «و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی»(۲) و ما ائمه که وارث علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و قرآن هستیم گذشته و آینده این جهان و علوم اولین و آخرین را دارا هستیم و به اذن خدا بر تمام اسرار گیتی واقف می باشیم. زیرا خداوند می فرماید «و ما من غائبه فی السماء و الارض الا فی کتاب»(۳) یعنی هیچ چیز مخفی و پنهانی در زمین و آسمان نیست مگر آنکه تمام آنها در کتاب مبین و قرآن کریم موجود است، سپس می فرماید: «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا»(۴) و ما آن بندگان برگزیده هستیم که خداوند از میان بندگانش اختیار فرموده و کتابی که در آن تمام چیزها ذکر شده نزد ما می باشد.(۵)

قَالَ الَّذِی عِنـدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَـدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنـدَهُ قَالَ هَـذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ

ص: ۱۶۹۹

۱- سوره نمل: آیه ۲۱.

۲- سوره رعد: آیه ۳۰.

۳- سوره نمل: آیه ۷۷.

۴- سوره فاطر: آیه ۲۹.

۵- الکافی: ج۱ ص۲۲۶.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِیمٌ

«كسی كه نزد او دانشی از كتاب [الهی] بود، گفت: "من آن را پیش از آنكه چشم خو د را بر هم زنی برایت می آورم. "پس چون [سلیمان[آن [تخت] را نزد خود مستقر دید،گفت: "این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید كه آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می كنم. و هر كس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر كس ناسپاسی كند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و كریم است».

ذیل آیه «الذی عنده علم من الكتاب» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف بن برخیا یک حرف از آنها را می دانست و چون بدان تكلم نمود در یک لحظه فاصله بین سلیمان و تخت بلقیس را به هم پیچیده و تخت را به حضور سلیمان آورد و زمین به حالت اولیه خود برگشت، ولی ما ائمه هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را می دانیم و یک حرف دیگر در علم غیب خداوند است و برای خود اختصاص داده است «و لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم».(۱)

موسی فرزند امام محمد جواد علیه السلام روایت كرده گفت: یحیی بن اكثم كه یكی از علماء عامه است مرا ملاقات نموده و مسائلی پرسید. من خدمت برادرم امام دهم علی النقی علیه السلام شرفیاب شده عرض كردم یحیی بن اكثم سؤالاتی از من نموده كه من نمی دانم. فرمود: مسائل را بیان كن. عرض كردم: یكی آنكه در قرآن می فرماید: «و قال الذی عنده علم من الكتاب» او چه كسی است؟ آیا آن شخص آصف بن برخیا بوده است؟ چگونه سلیمان با آن مقام نبوت، خود محتاج علم آصف بوده و از دانشی كه آصف داشته سلیمان بهره نداشته است.

۱- الكافی: ج ۱ ص ۲۲۹ و ۲۵۷.

فرمود: ای برادر! بنویس: بسم اللّه الرحمن الرحیم. در مورد اینکه چه شخصی علمی از کتاب نزدش بوده این شخص آصف بن برخیا است. البته سلیمان آنچه را که آصف می دانست او هم به خوبی می دانست و از دانش آصف بی بهره نبوده ولی دوست داشت که آصف را به جن و انس معرفی نموده و او را بشناساند که پس از او به عنوان حجت خداست.

سلیمان به دستور پروردگار این کار را کرد تا در جانشینی آصف بعد از سلیمان اختلاف نکنند و این امر از نظر تاکید و مصلحت خدا بوده است.(۱)

از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که گفتند: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نشسته بود، دو نفر بر آن حضرت وارد شدند و با یکدیگر بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند. در حضور آن حضرت مسئله را مطرح نموده و تقاضای رسیدگی و صدور رأی نهائی کردند. یکی از دو نفر از خوارج نهروان بود و ادعایش باطل و بی اساس و سخن ناروا می گفت.

امیر مؤمنان علیه السلام بر علیه او حکم داد. آن مرد خوارجی گفت: به خدا قسم! حکم عادلانه ندادی و قضاوت شما در پیشگاه خداوند باطل و مرضی حضرت حق نیست. امیر مؤمنان علیه السلام با دست خود اشاره ای به او نمود و فرمود: ای سگ ساکت شو و از مسجد بیرون رو! فورا آن مرد به صورت سگ سیاهی شد و اصحاب دیدند لباسهای آن مرد به هوا پرواز کرد و خودش ناله می کرد و اشک چشمش به صورتش جاری گردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام چون حالت او را مشاهده نمود دلش به حال او سوخت، لذا سر به آسمان بلند کرد و لباسهای مبارکش به حرکت درآمده کلماتی بر زبان فرمود که ما نفهمیدیم چیست. به خدا قسم! دیدیم که آن شخص به صورت انسان برگشت و

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۷ ص۳۸۸؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۱۲۷.

لباسهایش از هوا روی شانه اش افتاد و از مسجد بیرون رفت در حالی که می لرزید.

ما بسیار تعجب کردیم و نظرمان به امیرالمؤمنین علیه السلام دوخته شده بود. حضرت نگاهی به ما فرمود و اظهار داشتند: چرا چنین تعجب کرده اید؟ گفتیم: فدایت شویم چگونه از این حادثه ای که هم اکنون با چشم خود دیدیم تعجب نکنیم؟ فرمود: آیا نمی دانید آصف بن برخیا نظیر این حادثه را به شکل عملی درآرود و تخت بلقیس را در یک لحظه به حضور سلیمان کشانید و در قرآن داستانش بیان شده است. سپس آیات مربوط به این قضیه را تلاوت فرمود. آنگاه پرسیدند: آیا پیغمبر شما محمد صلی الله علیه و آله نزد خدا گرامی تر است یا سلیمان؟

عرض کردیم: پیغمبر ما. فرمود: پس وصی پیغمبر شما گرامی تر از وصی سلیمان است. نزد آصف وصی سلیمان یک حرف از حروف اسم اعظم بود ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف از آن اسم اعظم خداوند است و یک حرف دیگر مختص ذات پاک پروردگار می باشد.

اصحاب عرض کردند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام با چنین قدرتی که بر انجام تمام امور دارید و وسیله انجام و تهیه هر چیزی در اختیار شما است پس در جنگ با معاویه چه حاجتی به مردم و یاری آنها دارید؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون»(۱) فرمود: برای اتمام حجت با مردم و اثبات محبت آنها، من مردم را به سوی جنگ با معاویه دعوت می کنم و اگر اذن در هلاکت دشمن داده شود لحظه ای تأخیر نخواهد شد، لکن خداوند خلایق را به آنچه مشیت ذات مقدسش تعلق بگیرد امتحان و آزمایش می فرماید.

اصحاب از حضورش مرخص شدند در صورتی که بر عظمت مقام و

۱- سوره انبیاء: آیه ۲۷.

شخصـیت آن حضرت بیش از پیش وقوف یافتند و حضرتش این آیه را تلاوت فرمود: «قل کفی باللّه شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب».(۱)

حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام در جواب ابوبصـیر و میسـره و یحیی بزاز و سـدیر فرمود: بین کسـی که علمی از کتاب داراست بـا آنکه علم کتـاب در نزد اوست فرق بسیاری وجـود دارد. آصـف بن برخیـا فقـط یـک حرف از حروف اسم اعظم خداوند نزد او بود. علم و دانش او مانند قطره و دریا بود. علم او قطره بود و ما دریا. ما ائمه دارای علم کتاب می باشیم.(۲)

مثلا ابی عبداللّه الحسـین علیه السـلام از مدینه منوره مشت خاکی از گودال قتلگاه در کربلاء برداشت و به ام سلمه داد، یا زین العابـدین علیه السـلام از اسارت برای دفن بـدن پـدر بزرگوار خود بیایـد. یا حضـرت رضا علیه السـلام از مدینه منوره به زندان بغداد بیاید یا حضرت جواد علیه السلام از مدینه به خراسان بیاید.

ثعلبی که یکی از مفسـرین و محـدثین عامه است نقل نموده که عبداللّه بن سـلام از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله پرسـید: یا رسول اللّه چه کسـی تخت بلقیس را نزد سـلیمان علیه السـلام برد؟ فرمود: آن کس نبود مگر علی بن ابی طالب علیه السلام که بـه اســمی از اسـماء الهی تخـت بلقیس را نزد سـلیمان علیـه السـلام حاضـر سـاخت. حضـرت رسـول صـلی الله علیـه و آلـه به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! تو با پیغمبران به طور پنهان بودی و با من به طور آشکار.(۳)

وَکَانَ فِی الْمَدِینَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَلَا یُصْلِحُونَ علیهماالسلام

«و در آن شهر، نُه دسته بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و از

ص: ۱۷۰۳

۱- خصائص الائمه: ص۴۶.
۲- اطیب البیان: ج ۱۰ ص۱۴۳؛ جامع: ج۵ ص۱۲۵.
۳- به نقل از تفسیر منهج الصادقین: ج۷ ص۱۵.

در اصلاح در نمی آمدند».

در شهری که صالح علیه السلام مبعوث شد، نه نفر از اشراف و بزرگان قوم و اشرار ایشان بودند. رئیس آنها قدار بن سالف نام داشت که در زمین فساد می کردند و به صلاح و شایستگی روی نمی آوردند. سعی و تلاش قدار رئیس آنها جهت پی کردن (بریدن پاهای) شتر حضرت صالح از همه بیشتر بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شقی ترین امت سابق «قدار بن سالف» بود که شتر صالح علیه السلام را پی کرد، و شقی ترین این امت (عبدالرحمن ابن ملجم) قاتل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

در خاندان رسالت علیه السلام سه نفر ذکر شتر صالح کردند: یکی صدیقه طاهره حضرت فاطمه علیهاالسلام که فرمود: «ما کان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عند اللّه الا دونی». اعتبار و منزلت شتر صالح و بچه اش کمتر از من بود(۲) (که خداوند سریعا انتقام از قاتل آنها گرفت). دیگری ابا عبداللّه الحسین علیه السلام در هنگام شهادت طفل شیرخواره اش علی اصغر علیه السلام فرمود: «رب لا یکون اهون الیک من فصیل». خداوندا! خون این نوزاد کمتر از بچه شتر صالح نیست.(۳) سومی حضرت هادی علیه السلام است که در مورد متوکل فرمود: شست پای من افضل از شتر صالح است.(۴)

قُلِ الْحَمْدُ للّه ِوَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آللّه ُخَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«بگو: "حمد مخصوص خداست، و سلام بر بندگان برگزیده اش" آیا

۱- تفسیر رازی: ج۱۴ ص۱۶۳.

۲- مجمع النورین مرندی: ص۸۳ .

۳- مقاتل الطالبین: ص۵۹.

۴- اطیب البیان: ج ۱۰ ص۱۵۴؛ اثنا عشر: ج ۱۰ ص۵۶.

خداوند بهتر است یا بتهایی که همتای او قرارمی دهند؟»

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می فرماید: به مردم بگو. سپاس و ستایش مخصوص خداست بر نعمتهائی که عطا فرموده و از آن جمله هلاکت کافران و دشمنان دین خدا می باشد و سلام بر بندگان برگزیده پروردگار که محمد صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که: مراد از بندگان برگزیده آل محمد علیهم السلام هستند، زیرا که قلب ایشان از لوث علایق سالم است و سرایشان از فکر خلایق، خالی است.(۱)

ملاحظه: آیه شریفه فوق به عنوان یک اطلاعیه و ترغیب و هشدار است بر آنکه در شروع هر سخنرانی و ایراد خطبه، ابتدا باید خدا را حمد و سپاس نمود و سپس بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام که بندگان برگزیده خدا می باشند سلام و صلوات فرستاد تا به میمنت و برکت ایشان کلام متکلم و خطیب مقبول شنوندگان قرار گیرد، لذا دیده شده که نویسندگان و خطبا و وعاظ و سایر ادباء در اوایل کتب و خطبه های خود همین مسئله را رعایت می کنند.

بنابراین مراد از «الذین اصطفی» انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. دلیل اثبات این موضوع آیه «ان اللّه اصطفی آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین»(۲) می باشد که آل ابراهیم پیغمبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند.

... أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّه ِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«... آیا معبودی با خداست؟ [نه،] بلکه بیشترشان نمی دانند».

علی بن اسباط از ابراهیم الجعفری از ابی الجارود از امام صادق علیه السلام روایت

ص: ۱۷۰۵

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۹.

۲- سوره آل عمران: آیه ۳۰.

نموده: همانطور که جایز نیست با خدا شریکی باشد، جایز نیست در یک قرن امام معصوم و رهبر کفر و ضلالت باشد. چرا که هدایت و گمراهی با هم جمع نمی شوند و خداوند زمان و زمین را جهت هدایت مردم خالی از امام نمی گذارد.(۱)

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاء الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«یا [کیست] که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای (جانشینان) زمین قرارمی دهد، آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید».

صالح بن عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه درباره حضرت حجت، قائم آل محمد علیه السلام نازل شده که چون در مقام ابراهیم در مسجد الحرام دو رکعت نماز گزارد و دست به دعا بردارد، خداوند دعایش را اجابت فرموده امر به ظهورش می دهد و او را خلیفه روی زمین می کند.(۲) بنابراین او آن مضطری است که دعایش مقرون به اجابت خواهد شد. این آیه از جمله آیاتی است که تأویل آن بعد از نزول آن اتفاق می افتد.(۳)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! گویا دارم می بینم که امام زمان علیه السلام پشت مبارک خود را به حجر الاسود کعبه تکیه داده از خدای تعالی حق خود را (برای ظهور و انتقام از دشمنان) می خواهد. امام صادق علیه السلام سپس فرمود: به خدا قسم! قائم آل محمد علیهم السلام آن مضطری است که در قرآن و در آیه «ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» آمده است. اولین کسی که با او بیعت می کند

۱- البرهان: ج۴ ص۲۲۳؛ تأویل الآیات الظاهره: ص۴۰۱؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۶۱.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۲۹.
۳- همان.

جبرئیل علیه السلام است و بعد از آن سیصد و سیزده نفر از یارانش.(۱) (اللهم اجعلنا بحق ائمه الاخیار من جملتهم).

اخبار بسیاری داریم که مراد از «مضطر» در این آیه حضرت بقیه اللّه الاعظم است. حضرت قائم علیه السلام از تمام انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام اضطرارش بیشتر است.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده که آیه «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» در باره حضرت امام زمان علیه السلام نازل شده است. هنگام ظهور، آن حضرت عمامه بر سر می کند و در کنار مقام ابراهیم نماز می خواند و مشغول مناجات و تضرع در پیشگاه پروردگار خویش می شود که دعایش مستجاب می گردد و امر به ظهور می شود.(۲)

بنابراین در زمانی که آن حضرت در پرده غیبت به سر می برد و هنوز اجازه خروج ندارد مشاهده اعمال و کردار ناشایست و ظلمها و کفرها و تجاوزات و تعدیات به شیعیان و مسلمانان جهان به منزله تیری است در قلب مطهر آن حضرت. لذا گفته اند مهم ترین دعاها در زمان غیبت دعا در تعجیل فرج است.

ملاحظه: زمانی که ضریح و گنبد امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام در سامراء توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام منفجر شد و دل تمام شیعیان جریحه دار گردید یکی از دوستان که استاد روحی و عارف وارسته ای می باشد و ما در پای منبر او حاضر بودیم فرمود: هنگامی که دوستان حاضر در جلسه مداحی به خاطر آن مصیبت وارده به مرقدین عسکریین از صمیم قلب ناله و ضجه می زدند در مکاشفه دیدم همان چاقویی که در سینه امام زمان علیه السلام در اثر آن انفجار فرو رفته است، در سینه بعضی از حاضرین نیز فرو رفته است.

۱- بحار الانوار: ج۵۲ ص۳۱۵.

۲- تأویل الآیات: ج۱ ص۴۰۳.

وَمَا مِنْ غَائِبَهٍ فِی السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِینٍ علیه السلام قدس سرهم

«و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [درج] است».

برای خداوند دو لوح هست! یکی لوح محفوظ و یکی لوح محو و اثبات. لوح محفوظ آنچه از تقدیرات الهی که تغییر پذیر نیست و حتمی و قطعی است در آن لوح ثبت شده از جمله همین قرآن مجید است که می فرماید «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ»(۱) اسم مکنون هم بر آن اطلاق می شود چنانچه می فرماید «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون»(۲) و این لوح ممکن است به ملائکه و انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام افاضه گردد که عبارت از علم ما کان و ما یکون می باشد و منظور از «لا یمسه الاّ المطهرون» ائمه معصومین علیهم السلام است.

از کلمه «مطهرون» چنانچه در آیه تطهیر «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»(۳) برمی آید دلیل بر عصمت اهل بیت علیهم السلام است و مراد از «و ما من غائبه» و «کتاب مبین» در این آیه شریفه همان لوح محفوظ است.

اما لوح محو و اثبات که قابل تغییر است و منوط و مربوط به اسباب است و علم به تغییرات آن مختص به ذات اقدس او است و آیه «یمحو اللّه ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب»(۴) دلیل بر اثبات آن لوح است. این آیه مسئله بداء را ثابت می کند که محل اختلاف شیعه و سنی است. شیعیان قائل به بداء هستند ولی اهل بدعت منکر آن هستند. دلیل شیعه همین آیه است و اخبار بسیار دیگر که به حد تواتر رسیده و مسئله بداء در تکوینات مثل نسخ است در تشریعات و معنای بداء این

۱- سوره بروج: آیه ۲۱.

۲- سوره واقعه: آیه ۷۶ ۷۸.

۳- سوره احزاب: آیه ۳۳.

۴- سوره رعد: آیه ۳۶.

نیست که سنیها توهم کردند که خدا تغییر رأی می دهد بلکه به معنای این است که افعال الهی تابع حکم و مصالح است و در افعال بسا مصلحت تغییر می کند مثلا اگر دعاء کردی اجابت می شود اگر نکردی، نه. اگر صله رحم کردی عمرت طولانی می شود و اگر قطع رحم کردی کوتاه می شود. اگر عبادت کردی توفیق می آید اگر معصیت کردی خواری و ذلت نصیب شما می گردد. عمل صالح مقرون به عنایت و تفضل از سوی خدا می باشد و عمل زشت و گناه مقرون به نزول بلا و گرفتاری می باشد. خدا می داند چه می شود و غیر از او نمی داند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر این آیه «یمحو اللّه ما یشاء و یثبت وعنده ام الکتاب» نبود خبر می دادم از آنچه تا روز قیامت اتفاق می افتد.(۱) حتی مسئله ظهور حضرت بقیه اللّه و فرج آن حضرت از امور حتمی و قطعی است لکن زمانش قابل تعجیل و تأخیر است لذا دعاء در تعجیل باید بکنیم.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ علیهماالسلام رضی الله عنه

«و هنگامی که فرمان (قول) عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند».

ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من به فرمان خداوند در روز قیامت قسمت کننده بهشت و جهنم هستم و کسی بدون اجازه من داخل آنها نمی شود، و من فاروق اکبرم و امام مردم پیش از خود و بعد از خود می باشم، و احدی بر من سبقت و پیشی نمی گیرد مگر برادرم احمد (محمد) صلی الله علیه و آله پیغمبر مکرم و رسول خدا.

۱- بحار الانوار: ج۴ ص۹۷.

من و او بر یـک طریق و راه هستیم فقـط حضـرت را به نـام خود و مرا به نـام خویش می خواننـد. خداونـد از روز الست و اول آفرینش جهانیـان، علوم مرگ و میر و بلایـا و وصایـا و فصـل الخطـاب را به من عطا فرموده و من صاحب کرات و دولت تمام دولتها و عصای موسی هستم و دابه (جنبنده) خدا هستم که با مردم تکلم می نماید.(۱)

حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: روزی پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله وارد مسـجد شـد دیـد امیرالمؤمنین علیه السـلام ریگهای مسـجد را جمع نموده و سـر مبارکش را روی ریگها گذارده و به خواب رفته است. حضرت را به پای مبارک حرکت داده فرمود: ای دابه خدا! برخیز.

یکی از اصـحاب حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا جایز است ما فرزندان خود را به این اسم بنامیم؟ فرمودند خیر. به خدا قسم این کلمه (دابه اللّه) مختص پسـر عمویم علی علیه السـلام است و مراد از دابه در این آیه شریفه، خود اوست. آنگاه فرمود: یا علی! همین که دوره آخر زمان شود خداونـد تو را در نیکوترین صورت برانگیزانـد و با تو علامتی است که با آن دشمنانت را نام می گذارند.(۲)

این آیه یکی از آیات اثبات کننده رجعت است که در آیات بعد بیان می شود.

همچنین حضرت فرمود: پروردگار در حدیث قدسی به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السـلام اولین امامی است که از مردم برای او عهـد و پیمان گرفته شـده و آخرین شخصـی که قبض روح می شود، او دابه ای است که با مردم تکلم می کند.

اصـبغ بن نباته روایت کرده گفت: روزی حضور مولای خود امیرالمؤمنین علیه السـلام بودم خـدمتش عرض کردم: دابه ای که خداوند در قرآن بیان می فرماید کیست؟

ص: ۱۷۱۰

۱- ینابیع المعاجز بحرانی: ص ۱۲۰.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۶۸.

فرمود: همان شخصی است که نان سرکه و زیتون تناول می کند. مقصود نفس شریف حضرتش بود.(۱)

محمد بن عباس از اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: روزی معاویه به او گفت: ای اصبغ! شما شیعیان گمان دارید آن دابه ای که خداوند در آخر زمان برمی انگیزد و با مردم تکلم می کند علی بن ابی طالب علیه السلام است؟ به او گفتم: نه تنها ما شیعیان این عقیده را داریم بلکه یهودیان نیز همین عقیده را دارند.

معاویه جالوت بزرگ یهودیان را احضار نمود و از او پرسید: دابه الارض نزد شما کیست؟ گفت: مردی است موسوم به ایلیا. معاویه گفت: ای اصبغ! ایلیا به زبان عبری یعنی علی علیه السلام .(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شخصی به عمار بن یاسر گفت: ای عمار! در قرآن آیه ای است که مرا به شک انداخته و قلبم را متزلزل نموده است. عمار گفت: کدام آیه تو را چنین پریشان حال ساخته است؟ گفت: آیه «و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم» مراد از این «دابه» چیست؟ عمار گفت: به خدا قسم در روی زمین نخواهم نشست و چیزی نمی خورم و نمی آشامم تا آنکه او را ببینم و به تو نشان بدهم. آنگاه عمار به همراه شخص مزبور به راه افتادند. چشم عمار به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد که در محلی نشسته و خرما تناول می فرمود. امیرالمؤمنین علیه السلام تا عمار را دید فرمود: ای عمار! بیا و بنشین و از این خرما تناول کن. عمار نشست و به خوردن خرما مشغول شد.

آن مرد تعجب نمود و گفت: سبحان اللّه ای عمار! مگر تو قسم نخوردی تا دابه الارض را ملاقات نکنی دست از طلب بازنداری و از خوردن و آشامیدن امتناع نمائی و مرا نزد او ببری؟ عمار گفت: من به قسم خود عمل کرده و او را دیده و به تو

۱- بحار الانوار: ج۳۹ ص۲۴۴.

۲- بحار الانوار: ج۳۹ ص۲۴۴؛ تأویل الآیات: ج۱ ص۴۰۵.

هم نشان دادم لکن تو تعقل ننمودی مراد از آن دابه مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام است که به حضورش رسیدیم.(۱)

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به من شش چیز عطا شده است: علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب. منم صاحب کرات و دولت دولتها. منم صاحب عصای موسی. منم دابه ای که با مردم تکلم می کند.(۲)

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ عليهماالسلام عليهاالسلام

«و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند محشور می گردانیم، پس آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم بپیوندند».

علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «آیاتنا» در این آیه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است. شخصی حضورش عرض کرد: عامه (اهل بدعت) گمان می کنند که آیه فوق راجع به قیامت است.

حضرت فرمود: پس به عقیده ایشان روز قیامت از هر امت و جماعتی طایفه ای را زنده و محشور ساخته و بقیه آنها را واگذارده و محشور نمی سازد و حال آنکه درباره قیامت می فرماید: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا»(۳) آن مرد گفت: پس فرمودید آیه فوق «و یوم نحشر من کل امه فوجا» اشاره به رجعت است «و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا» مربوط به قیامت می باشد؟ فرمود: بله.(۴)

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص۴۳؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۹۲.
۲- بصائر الدرجات: ص۲۱۹؛ الکافی: ج۱ ص۱۹۸؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۸۹ .
۳- سوره کهف: آیه ۴۷.
۴- تفسیر قمی: ج۲ ص ۱۳۰.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «و یوم نحشر من کل امه فوجا» فرمود: هیچ مؤمنی نیست که کشته شود مگر آنکه هنگام رجعت به دنیا بازمی گردد تا به مرگ طبیعی بمیرد و به دنیا برنمی گردد مگر مؤمن خالص و یا کافر مطلق.(۱)

از اهل بیت علیهم السلام روایات بسیاری درباره قیام مهدی آل محمد علیه السلام رسیده که گروهی از دشمنان و معاندان در آن زمان زنده شده به دنیا باز خواهند گشت و از آنان انتقام گرفته می شود، همچنین گروه زیادی از اولیاء و دانشجویان مکتب قرآن نیز به اراده کبریائی جهت نصرت و یاری قائم آل محمد علیه السلام زنده شده به دنیا به طور موقت باز خواهند گشت و به مقامی ارجمند نائل می شوند. چرا که آنان در زندگی از پروردگار همین درخواست را نموده بودند و پروردگار این خواسته آنان را اجابت خواهد فرمود. و شکی نیست که امر رجعت مردگان از اشرار و اخیار امر قابل انجام و امکان پذیر است. پروردگار نیز نظیر آنرا درباره امتهای گذشته اجرا فرموده است مانند قصه عزیر پیامبر که یک صد سال رحلت نموده و سپس بار دیگر زنده شد و به دنیا باز گشت. همچنین گروهی که با موسی علیه السلام در کوه طور پس از درخواست «ارنا اللّه جهره»(۲) (خدا را باید ببینیم) مورد عقوبت قرار گرفته و سپس به دعاء موسی علیه السلام زنده شده اند.

در احادیث زیادی آمده است که پیش از قیامت در زمان حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه الشریف جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد را به دنیا بر می گردانند. نیکان را برای آنکه دیده هایشان به رؤیت دولت ائمه علیهم السلام خود روشن گردد و بعضی از اجر نیکیهای ایشان در دنیا به ایشان رسد، و بدان را برای آنکه عذاب و آزار بکشند و آن دولتی را که نمی خواستند که به اهل بیت علیهم السلام برسد چندین برابر آنرا در دست آنان ببینند و نیکان از آنها انتقام گیرند. اما سایر مردم تا

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۳۱.

۲- سور نساء: آیه ۱۵۳.

روز قیامت در قبرها می مانند و در آنجا محشور می گردند، و عاقل باید این مسئله (زنده شدن مردگان) را بپذیرد که تحقق این امر به قدرت الهی امکان پذیر است، چرا که حق تعالی این مسئله را در امم گذشته انجام داده است. چنانچه قصه عزیر و غیر آن که در قرآن آمده اثبات این مسئله را بیان می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده در امت من نیز اتفاق می افتد.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: جمعی از شیعیان در شناخت ما کوتاهی کرده اند و می گویند که معنای رجعت آن است که پادشاهی به ما برگردد و مهدی علیه السلام ما پادشاه شود. وای بر ایشان کدام کس پادشاهی دین و دنیا را از ما گرفته است که به ما برگردد؟

دولت نبوت و امامت و وصایت همیشه با ما بوده و هست و دلیل و برهان قوی بر حقیقت رجعت، اجماع شیعیان است که معتقد به بازگشت امام واجب الاطاعه می باشند و قرآن و حدیث مؤید آن است پس مراد از رجعت بازگشت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام است.(۲)

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ علیهماالسلام قدس سرهم

«و به [کیفر] آنکه ستم کردند، حکم [عذاب] بر آنان واجب گردد، در نتیجه ایشان دم برنیارند».

از آل محمد علیهم السلام روایت شده است که خدا در وقت ظهور قائم آل محمد علیه السلام

۱- معانی الاخبار: ص۳۲۳؛ بحار الانوار: ج۲۸ ص۴.

۲- جهت اطلاع بیشتر به کتاب شریف الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه اثر محدث کبیر شیخ حر عاملی رحمه الله مراجعه فرمایید.

گروهی از دشـمنان ایشان که دشمنی و ستم بسیار کرده باشند و گروهی از دوستان مخلص اهل بیت علیهم السلام که به خاطر ولایت و دوستداری از آنها در محنت و رنـج بوده زنـده می گردانند، تا داد ایشان از دشـمنانشان بسـتانند و هر یک از این دو گروه از آنچه مستحق آن باشند از ثواب و عقاب به ایشان می رسانند.

«و وقع القول» پس به خاطر تکذیب حجتهای خدا (که ائمه معصومین علیهم السـلام هستند) عذاب برآنها واجب می شود. پس به خـاطر شـدت آنچه مشاهـده می کننـد و وحشت از انواع عقـاب قـادر به تکلم نمی باشـند. یا در جواب مؤاخـذه چیزی نمی توانند بگویند که برایشان حجت باشد و به حال آنها مفید و مثمر ثمر واقع گردد.

در اخبار آمده که حضـرت بقیه اللّه علیه السـلام پس از ظهور از مکه خارج می شود و به مدینه تشریف می آورد و آن دو نفر را از قبر بیرون آورده و به نخل خرما می بنـدد و اتباع آنها دور آن نخل جمع می شوند و صاعقه می آید و آنها را می سوزاند سپس در مقـام انتقـام خـون جـد بزرگوارش حضـرت ابـا عبـداللّه الحسـین علیه السـلام آنقـدر از آنهـا می کشـد که بعضـی از اصحابش تعجب می کنند. به آنها می فرماید: اگر آنقدر بکشم تا زیر رکابم خون بگیرد بهای بند نعل گسسته جدم نمی شود، سپس میان تمام یاران و دشـمنان نـدا می فرمایـد: «یا اهل العالم ان جـدی الحسـین قتلوه عطشانا یا اهل العالم ان جدی الحسـین ذبحوه جوعانا یا اهل العالم ان جدی الحسین سلبوه عریانا» ای مردم جهان! جدم (امام) حسین علیه السلام را با لب تشنه کشتند. ای مردم جهـان! جـدم (امام) حسـین علیه السـلام را گرسـنه کشـتند. ای مردم جهان! جـدم (امام) حسـین علیه السـلام را عریان نمودند.(۱)

گروهی از مؤمنین از قبورشان خارج می شوند و شعار آنها «یا لثارات الحسین»

۱- الزام الناصب حائری: ص۲۴۶.

(انتقام خون حسین) می باشد.

در زمان رجعت، اول ابا عبداللّه الحسین علیه السلام رجعت می فرماید و او بدن مطهر حضرت بقیه اللّه علیه السلام را غسل و کفن می کند و بر روی او نماز می گذارد و در مرقد خود دفن می کند و تمام اصحاب امام حسین علیه السلام و بسیاری از شیعیان از زائران و عزاداران سیدالشهداء علیه السلام و تمام قاتلین آن حضرت (لشکر عمر بن سعد و شمر) رجعت می کنند و از آنها انتقام گرفته می شود. همچنین ظالمین به سائر ائمه اطهار علیهم السلام رجعت می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام با شیاطین جنگ می کند و تمام آنها را به هلاکت می رساند و این است وقت معلوم که خداوند به شیطان فرمود: «انک من المنظرین الی یوم وقت المعلوم»(۱) لذا می فرماید: «و وقع القول علیهم» ظالمین به ائمه علیهم السلام و شیعیان عذاب می شوند. «فهم لا ینطقون» آنان نمی توانند ظلمهای خود را انکار کنند و نمی توانند خود را تبرئه نمایند و به گردن دیگران اندازند و نمی توانند عذری بتراشند.

مَنْ جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ صلی الله علیه و آله

«هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند. و هر کس بدی به میان آورد، به رو در آتش [دوزخ [سرنگون شوند. آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید؟»

ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: به خدا «حسنه» یعنی

۱- سوره حجر: آیه ۳۸.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و «سیئه» یعنی دشمنی آن بزرگوار و فرمود هر کس دارای ولایت باشد عمل نیکو و حسنه که انجام دهد اجرش ده برابر می شود و چنانچه دارای ولایت نباشد اعمال نیکش فاقد ثواب بوده و در آخرت نصیبی نخواهد داشت.(۱)

نیز از آن حضرت روایت شده فرمود: وقتی ابوعبداللّه جدلی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد آیه مزبور مطرح بود به او فرمود: می خواهی معنای آیه را برایت بگویم؟ عرض کرد: بله، کمال اشتیاق را دارم. فرمود: مراد از «حسنه» معرفت ولایت و دوستی ما است و غرض از «سیئه» انکار ولایت و بغض و دشمنی ما اهل بیت می باشد.(۲)

اعتراف علماء عامه به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

قندوزی از علماء عامه از جابر بن عبداللّه انصاری روایت نموده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی لو ان امتی صاموا حتی صاروا کالاوتار، و صلوا حتی صارو کالحنایا ثم ابغضوک لاکبهم اللّه علی مناخرهم فی النار» یا علی! اگر امت من روزه دارند تا از لاغری و باریکی چون زه کمان گردند، و نماز کنند تا آنکه از کژی همانند کمان شوند ولی تو را دشمن بدارند خدای تعالی ایشان را به روی در آتش دوزخ اندازد.(۳)

انس بن مالک می گوید: سوگند به وحدانیت خدا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: عنوان صحیفه مؤمن، دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴)

ص: ۱۷۱۷

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۳۱.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۱۸۵؛ البرهان: ج ۴ ص ۲۳۲.
۳- ینابیع الموده: ج ۱ ص ۲۷۰.
۴- تاریخ بغداد: ج ۵ ص ۱۷۷.

ابوعبداللّه الجدلی می گوید: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راجع به آیه فوق «من جاء بالحسنه فله خیر منها» فرمود: ای عبداللّه! تو را خبر دهم به حسنه که هر که آن را انجام دهد به بهشت می رود و او را بهتر از آن بدهند، و به سیئه که هر که آنرا انجام دهد به دوزخ می رود و هیچ عملی از او به آن قبول نکنند؟ گفتم: بله یا امیرالمؤمنین! فرمود: الحسنه حبنا اهل البیت و السیئه بغضنا، «حسنه» دوستی ما اهل البیت است و «سیئه» دشمنی ماست.(۱)

وَقُلِ الْحَمْدُ للّه ِ سَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ صلی الله علیه و آله علیهاالسلام

«و بگو: "ستایش از آن خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت." و پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست».

در فضیلت حمد اخبار بسیاری وجود دارد. از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند: محبوب ترین اعمال نزد خداوند چیست؟ فرمود: اینکه او را حمد و ستایش کنید.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در روز چها بار خدا را حمد کند، شکر آن روز را انجام داده و هرکس در شب چهار بار ستایش نماید، شکر شب را انجام داده است.(۳)

امیرالمؤمنین فرمود: «التسبیح نصف المیزان و التحمید یملاء المیزان» تسبیح

۱- تفسیر ثعلبی: ج۷ ص۲۳۰؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۴۷؛ مناقب ابن مردویه: ص۲۴۲؛ کشف الغمه: ج۱ ص۳۲۸؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۲۹۱.
۲- الکافی: ج۲ ص۵۰۳؛ مرآه العقول: ج۱۲ ص۱۴۵.
۳- ثواب الاعمال: ص۱۳؛ بحار الانوار: ج۸۳ ص۱۶۲.

خدا نصف میزان است و حمد و ستایش خدا، کفه میزان را پر می کند.(۱)

علی بن ابراهیم در تفسیرش نقل کرده که منظور از کلمه «آیات» در آیه شریفه «سیریکم آیاته» امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام در دوره رجعت هستند.(۲)

گفتیم که بیان، مصداق اتم است. آیات الهی نجات و سعادت مؤمنین در دنیا و در زمان ظهور و رجعت و در برزخ و قیامت است و عذاب و بلاهای کفار و معاندین در تمام این ادوار می باشد. «فتعرفونها» می فهمید که حقانیت انبیاء و ائمه علیهم السلام و دین و تفضلات الهی در حق مؤمنین و کیفر کفار و منافقین و گمراهان حق است و آنچه قرآن و انبیاء و ائمه علیهم السلام فرمودند صدق و حق بوده و آنچه معاندین و ارباب ضلالت و گمراهی گفتند کذب و باطل بوده است.

«و ما ربک بغافل عما تعملون» خداوند به قدر خردلی از اعمال خیر بی اجر نمی گذارد «و من یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مقال ذره شرا یره».(۳)

۱- الدعوات قطب راوندی: ص۵۴؛ الکافی: ج۲ ص۵۰۶.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۳۲.
۳- سوره زلزال: آیه ۸ .

۲۸ سوره قصص

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَنُرِیدُ أَنْ نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاءَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ قدس سرهم

«و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست (مستضعف) شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم».

خداوند در این آیه به رسولش وعده و بشارت می دهد که امامت و خلافت را در فرزندان و خاندان حضرتش قرار بدهد و آنان را به دنیا برگرداند تا از دشمنان دین خدا انتقام گرفته و عدالت مطلقه را اجرا نمایند.

باطن آیه می فرماید: که دشمنان آل محمد علیهم السلام در نظر داشتند خاندان نبوت و آل عصمت علیهم السلام را کشته و نابود سازند و ما خواسته ایم منّتی بر آنها گذارده و ایشان را ائمه و پیشوایان خلق قرار داده و وارث روی زمین بگردانیم تا مردم به آنها اقتدا کرده و از ایشان پیروی کنند.

بعضی از مفسرین عامه نزول این آیه را درباره موسی و فرعون و بنی اسرائیل دانسته اند و گفته اند: پس از هلاکت فرعونیان خداوند بنی اسرائیل را وارث ملك و زمین آنها قرار داد.

این نظر مخالف نص و ظاهر آیه است به چند دلیل: یکی آنکه «ارض» معرف به الف و لام تعریف جنس است و آن افاده عموم نماید و مراد مطلق ارض و تمام

ص: ۱۷۲۰

زمین است و در هیچ عصری محققا بنی اسرائیل مالک تمام روی زمین نبوده اند و وارث حقیقی و به طور مطلق به آنها گفته نمی شود. بلکه وارث حقیقی زمین ائمه معصومین علیهم السلام و وجود مقدس حضرت حجه بن الحسن عجل اللّه تعالی فرجه الشریف است چرا که آن حضرت که آخرین امام و وارث تمام گذشتگان است اولویت به وارث بودن دارد و سلطنت حقه آن حضرت بر تمام روی زمین تا دامنه قیامت ادامه دارد.

دلیل دیگر آنکه کلمه (نجعلهم ائمه) امام و ائمه به طور حق و حقیقت درباره بنی اسرائیل صدق نمی کند و هیچ یک از آنها امام نبودند و لفظ امام را به والی و پادشاه اطلاق از روی حقیقت نکرده و از روی مجاز امام گفته اند.

علاوه بر آن، احادیث و اخبار بسیاری از صحابه و ائمه طاهرین علیهم السلام وارد شده که آیه فوق در شأن اهلبیت پیغمبر علیهم السلام و حضرت بقیه اللّه علیه السلام در عصر ظهور و رجعت ائمه علیهم السلام نازل شده است.

ابن بابویه ذیل آیه فوق از مفضل بن عمر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند. آن حضرت با حال تأثر نظری به آنها نموده و فرمود: به خدا سوگند شما بعد از من مستضعفون می باشید. حضورش عرض کردم: ای مولای من! مراد از مستضعفون چیست؟ فرمود: مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که ایشان ائمه و پیشوای خلایق هستند و آیه فوق را تلاوت کرد و فرمود: مفهوم و مضمون این آیه تا روز قیامت در خاندان رسالت جاری است.(۱)

شیبانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آیه «و نرید ان نمن» مخصوص حضرت امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف است که در آخر الزمان

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۷۹.

ظاهر شـده و کفار و سـتمکاران را که مانند فرعون و هامان هسـتند هلاک و به قتل رسانیده و از بین می برند و مالک شـرق و غرب جهان شده و پس از آنکه جور و ظلم عالم را پر کرده باشد عدالت مطلقه را اجرا می فرماید.

حکیمه خاتون عمه محترمه حضـرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود: شب نیمه شعبان حضرت عسکری علیه السـلام شخصـی را نزد من فرسـتاده و پیغام داده بودند که ای عمه! افطار را به منزل ما بیایید. من حضورش شـرفیاب شدم. فرمود: ای عمه! بـدان امشب خداونـد به من فرزنـدی عطا می فرمایـد که حجت و خلیفه و آخرین امام است. پرسـیدم مادر این فرزنـد کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: به خـدا قسم! اثر حمل در او ندیـده ام. فرمودنـد: مشـیت خدا اینطور تعلق گرفته که آثار حمل ظاهر نباشد.

شب شـد افطار کردم و پس از نماز عشاء در کنار نرجس به خواب رفتم. وقتی که برای نماز شب بیـدار شـدم نرجس نیز بیدار شـد و نمـاز خوانـد و مجـددا به بستر رفت و باز اثری در او مشاهـده نکردم. در دل من وسوسه راه یافت که چرا از فرموده امام اثری نمی بینم. ناگاه حضـرت عسـکری علیه السـلام از اطاق مجاور با صدای بلند فرمود: ای عمه! شتاب مکن به زودی آثار بر تو ظـاهر می شود و شـروع به تلاـوت سوره الم سـجده و یس فرمود. طولی نکشـید نرجس از بستر برخـاست فورا او را در بغل گرفتم و به او گفتم: آیا اثری هویدا است و احساس می کنی؟ فرمود: نزدیک است.

حکیمه خاتون می گویـد: در این وقت پرده ای (از نور) میان من و نرجس کشـیده شد و دیگر او را ندیدم، پس از چندی پرده بالا رفت دیدم کودکی پاک و پاکیزه مانند قرص آفتاب سر به سجده گذاشته است.

حضـرت عسـکری علیه السـلام فرمود: ای عمه! فرزنـدم را بیاور. کودک را به حضورش بردم، دست مبارکش را بر دیـدگان و اعضاء او کشید، زبان در دهانش نهاد و فرمود: ای فرزند! تکلم کن.

ص: ۱۷۲۲

طفل به فرمان پروردگار دهان باز کرد و شهادتین بر زبان جاری و بر امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام تا پدر بزرگوارش سلام داد سپس او را به من تسلیم نموده فرمود: به مادرش برگردان. فرمانش را اطاعت نمودم و چون خواستم خارج شوم فرمود: ای عمه! روز هفتم او را نیز نزد ما بیاور. من به منزل رفتم. فردای آن روز اشتیاق زیادی به دیدار کودک در خود احساس کرده به منزل آن حضرت رفتم ولی طفل را ندیدم، از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدم که نور دیده من کجا است؟

فرمود: او را به کسی سپردم که موسی را مادرش به او سپرد. من مراجعت کردم و روز هفتم شرفیاب شدم آن حضرت فرمود: ای عمه! فرزندم را از نزد مادرش بیاور. او را گرفته حضورش بردم. دوباره مانند روز اول زبان در دهان طفل گذاشت و فرمود: ای فرزند! تکلم کن. کودک شهادتین به زبان جاری و بر آباء و پدران بزرگوار خویش درود و سلام فرستاد و این آیه را تلاوت نمود: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین».(۱)

مخالفین نیز می گویند آیه «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا» در مورد اهل بیت علیهم السلام است

حسکانی از روات و مشاهیر بزرگ عامه در شواهد التنزیل از مفضل بن عمر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند آن حضرت با حال تأثر نظری به آنها نموده و فرمود: به خدا سوگند شما بعد از من مستضعفون می باشید.

حضورش عرض کردم: ای مولای من! مراد از مستضعفون چیست؟ فرمود: مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که ایشان ائمه و پیشوای خلایق هستند و آیه فوق را

۱- کمال الدین صدوق: ص۴۲۴.

تلاوت کرد و فرمود: مفهوم و مضمون این آیه تا روز قیامت در خانـدان رسالت جاری است.(۱) امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر فرمودند: این آیه برای ما و در رابطه با ماست.(۲)

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم».

اگر چه ظاهر این آیه در شأن بنی اسرائیل است اما باطن و تفسیر آن در حق ائمه معصومین علیهم السلام است و قبل از برپائی قیامت حق تعالی قائم آل محمد علیه السلام را بر ایشان مسلط خواهد ساخت و جمیع روی زمین را از شرق تا غرب به تصرف او در خواهد آورد تا آنکه در دنیا به غیر از شیعیان ایشان احدی نباشند.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: قسم به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق به عنوان بشارت دهنده و آگاه کننده به سوی مردم مبعوث نمود، به درستی که نیکو کاران از ما که اهل بیتیم و شیعیان ایشان، به منزله موسی و شیعیان اویند، و دشمنان ما و اتباع آنها به مثابه فرعون و اتباع او هستند. و خداوند به پیغمبر خود اطلاع داد که هرچه در مورد موسی و اصحابش از جانب فرعونیان مانند قتل و ظلم پیش آمد بر اهل بیتش علیهم السلام وارد آید، پس بشارت داد به آن حضرت که ایشان را خلفاء در زمین و ائمه بر امت، قرار دهد و ایشان و دشمنان را به دنیا باز می گرداند تا آنها از دشمنان دادخواهی کنند.(۳)

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۵۵۵.
۲- تفسیر صافی: ج ۴ ص ۸۱؛ الامالی صدوق: ص ۵۶۶.
۳- مشکاه الانوار طبرسی: ص ۱۷۳؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۶۷.

آری اگرچه این آیات از سرنوشت و سرگذشت حضرت موسی و فرعون گفتگو می کنند که در زمان گذشته بوده اند، ولی انسان نباید تصور کند که هدف این آیات فقط موسی و فرعون می باشد، بلکه هدف این آیات یک سنت و قانون کلی است که یکی از موارد و مصداق های بارز آن داستان موسی و فرعون می باشد.

از جمله گواهان زنده و گویا برای این واقعیت کلمات (نرید، نمن، نجعل، نمکن و نری) می باشند که مضارع هستند و برای آینده به کار می روند. در صورتی که اگر هدف این آیات فقط این بود که از گذشته ها خبر دهند کلمات فوق به صورت صیغه ماضی به کار می رفتند. مثلا نظیر (اردنا، مننا، جعلنا، مکنا و ارینا).

از سوی دیگر: چون به شهادت تاریخ، مضمون و معنای این آیه از زمان نزول تاکنون واقع نشده است پس شکی نیست که در زمان آینده واقع خواهد شد. اما آن زمان آینده ای که احدی جز خدای علیم از آن آگاه نیست. و اگر مضمون این دو آیه را با مضمون دیگر آیاتی از قرآن مجید که درباره حضرت قائم آل محمد علیه السلام وارد شده اند ضمیمه کنیم به این نتیجه می رسیم که معنی و مشخصات این حکومتی که این دو آیه از آن خبر می دهند همان حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام است.

البته اخبار بسیار مفصل و مبسوطی از ائمه اطهار علیهم السلام داریم که منظور از فرعون و هامان همان دو نفر (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) هستند که تعبیر به دو نفر از قریش فرموده اند و اسامی آنها را به خاطر تقیه ذکر نکرده اند.

«والذین استضعفوا» ائمه اطهار از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت عسکری علیه السلام می باشند و «نمکن لهم فی الارض» به ظهور حضرت بقیه اللّه عجل اللّه تعالی فرجه الشریف و رجعت ائمه طاهرین علیهم السلام مربوط می شود که شرق و غرب جهان در تحت سیطره آنها واقع می شود و فرعون و هامان این امت و یاران آنها زنده می شوند و از آنها انتقام کشیده می شود که مصداق «و نری فرعون و هامان وجنودهما ما کانوا یحذرون» است و این اخبار به طور مفصل از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل

ص: ۱۷۲۵

گردیده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامی ائمه علیهم السلام را به ترتیب و با صفات نیک آنها برای سلمان بیان فرموده و به سلمان بشارت داده که تو نیز در دوره رجعت به دنیا برمی گردی.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَنَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَانًا فَلَا یَصِلُونَ إِلَیْکُمَا بِآیَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغَالِبُونَ علیهاالسلام قدس سرهم

«فرمود: "به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود."»

ابن عباس ذیل آیه «سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا» روایت کرده گفت: چون هارون به موسی ملحق شد، هر دو با هم به ملاقات فرعون رفتند ولی بیمناک بودند. ناگاه در پیش روی آنها سواری پدیدار شد که لباسی زرین دربرداشت و در دستش شمشیر مرصعی از طلا بود که فرعون فوق العاده به طلا علاقمند و توجه به اسلحه و زرینه آلات داشت.

سوار با جبروت (هیبت) هر چه تمامتر به فرعون نزدیک شده دستور داد موسی و هارون را بپذیر و به ایشان ایمان بیاور وگرنه تو را به قتل می رسانم. فرعون از شدت اضطراب بر خود بلرزید و مهلت خواست که تا روز بعد موسی و هارون را اجابت کند و پس از خروج آنها، دربان و نگهبانان قصر را احضار نموده و مورد خطاب و عتاب قرار داد که چرا بدون کسب اجازه سوار را به داخل قصر راه داده اند. نگهبانان قسم یاد کردند که ما فقط موسی و هارون را به داخل قصر راه داده ایم و سواری همراه آنها نبود.

ابن عباس می گوید: آن سوار تمثال مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود که خداوند

ص: ۱۷۲۶

پیغمبران گذشته را به وجود مبارک حضرتش به صورتی مخفیانه و سرّی یاری و مدد می نمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را علناً و آشکارا یاری و همراهی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه بزرگ خداست که او را به صورت های مختلف برای اولیاء خود ظاهر ساخته و دوستان خدا به نام حضرتش توسل می جویند و کشتی نجات امت مرحومه است. و مراد از جمله «و یجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا» اشاره به همین مطلب است و مقصود از آیت کبری برای موسی و هرون همان سوار بود.(۱)

بعضی از اصحاب تاریخ روایت کرده اند که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته و شخص جنی از آن حضرت قضایا و مسائل مشکله خود را سؤال می نمود که ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام حضور پیغمبر شرفیاب شدند. آن جن لرزه بر اندامش افتاد و به اندازه گنجشک ضعیفی کوچک شده گفت: ای رسول خدا! مرا پناه دهید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از که می ترسی و پناه می خواهی؟ گفت: از این جوان و اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا از این جوان می ترسی؟ گفت: وقتی که کشتی نوح روز طوفان به حرکت درآمد من خود را به کنار کشتی رسانیدم تا شاید کشتی را غرق کنم چون نزدیک کشتی رسیدم این جوان چنان ضربتی به من زد که یک دست مرا قطع نمود، و دست خود را بیرون آورده و نشان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داد.

آن حضرت گفتار جنی را مورد تائید قرار داده و فرمودند: آری این جوان همان است که نوح نبی را یاری کرده است.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود «کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد جهرا» من با تمام

۱- مشارق انوار الیقین: ص۱۲۲.

۲- مشارق انوار الیقین: ص۱۲۶.

پیامبران در خفا بودم و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در علن و آشکار بودم.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علی منی بمنزله هارون من موسی» علی علیه السلام از من به منزله هارون از موسی است.(۲) امیرالمؤمنین وارث قوت و نصرت و پیروزی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که گفتند: اساس دین اسلام به سه چیز شد: مال خدیجه علیهاالسلام ، خلق و خوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و شمشیر علی علیه السلام .

اقرار مخالفین به اینکه حضرت علی علیه السلام برای رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله مانند هارون است برای موسی

انس بن مالك از رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک نفر را با پیامی نزد قومی فرستاد آن قوم فرستاده رسول اللّه صلی الله علیه و آله را به قتل رساندند. خبر به حضرت رسید رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را نزد آن قوم فرستاد حضرت قاتل را به قتل رساند خبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید پیغمبر صلی الله علیه و آله خوشحال شد. وقتی حضرت علی علیه السلام به اطراف مدینه رسید رسول اکرم صلی الله علیه و آله به استقبال او رفت و معانقه نمود و پیشانی او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدای کسی که خداوند بازویم را به وسیله او نیرومند نمود همانگونه که بازوی موسی را به وسیله هارون نیرومند کرد.(۳)

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَهِ لاَ يُنصَرُونَ قدس سره

«و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم، و روز

۱- مفتاح السعاده الخراسانی: ج۶ ص۱۸۱.
۲- صحیح بخاری: ج۴ ص۲۰۸ و: ج۵ ص۱۲۹؛ صحیح مسلم: ج۷ ص ۱۲۰ و...
۳- مناقب ابن مردویه: ص۲۹۴؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص ۵۶۱؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۶۱۳.

رستاخیز یاری نخواهند شد».

ذیل آیه «و جعلناهم ائمه یدعون الی النار» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: خداوند در قرآن دو نوع امام بیان می فرماید. یکی در آیه «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا»(۱) یعنی ما، آل محمد علیهم السلام را پیشوای خلق قرار دادیم که به امر ما به رهبری و هدایت مردم قیام می نمایند نه مطابق دلخواه خود مردم، و همواره اوامر و فرموده های ما را بر خواسته های خلق مقدم داشته و هرگز از روی هوای نفس حکم نمی کنند و رأی و فتوای خود را بر حکم خدا مقدم نمی دارند.

امام دیگر (رهبران ضلالت) همین است که در آیه فوق بیان شده که آنها مردم را به سوی دوزخ می برند و به رأی و هوای نفس خود عمل می کنند و آنچه خلاف کتاب و قرآن است می گیرند و رفتار می نمایند و خلایق را وادار به پیروی از خواسته های خویش کرده و موجب گمراهی و ضلالت آنها می شوند.(۲)

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

«و چون امر [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم، تو در جانب غربی [طور] نبودی و از گواهان [نیز] نبودی».

امام رضا علیه السلام فرمود: چون بر موسی فضل پیغمبر آخر الزمان و آل او علیهم السلام ظاهر شد از حق سبحانه و تعالی پرسید که آیا در میان امت پیغمبران افضل از امت من که معزز به نعمتهای بسیار شدند مانند سایبان شدن ابر و نزول منّ و سلوی و... است؟ خداوند فرمود: امت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله افضل از امت تو و از امم سایر انبیاءاند و چون اکنون هنگام ظهور آنها نیست، ولی اگر می خواهی یا موسی آواز آنها را به تو

۱- سوره الانبیاء: آیه ۷۳.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۶؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۵۵.

بشنوانم. موسی عرض کرد: آری می خواهم. پس حق تعالی خطاب کرد: یا امت محمد! همه آنها از اصلاب پدران و ارحام (رحم) مادران گفتند «لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمه والملک لک لا شریک لک» حق تعالی این کلمه را که به زبان اجابت از امت بهترین کاینات صلوات اللّه علیه و آله سر زده بود شعار حاجیان بیت اللّه گردانید و بعد از این خداوند ندا به امت محمد صلی الله علیه و آله کرده فرمود: حکم من بر شما این است که رحمت من قبل از غضب من باشد و عفو من پیش از عقاب من. به تحقیق اجابت کردم قول شما را پیش از آنکه مرا بخوانید و بخشیدم بر شما قبل از آنکه از من درخواست کنید. هر که از شما ملاقات کند با من به اقرار به وحدانیت من و به رسالت پیغمبر من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و به خلافت و وصایت برادر او علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام که همه اولیاء و برگزیده و پاک بشریت اند آنها را داخل گردانم در بهشت برین خود اگر چه گناه آنها مثل کف دریاها باشد و بعد از ظهور کوکبه نبوت محمدی صلی الله علیه و آله ، حق تعالی او را مخاطب ساخته فرمود: ای محمد «و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا» یعنی تو در طور سینا حاضر نبودی آن وقتی که امت تو را ندا کردیم تا آنکه موسی آواز آنها را بشنود و فضل امت تو بر امت او ظاهر گردد پس شکر کن و بگو: «الحمد للّه رب العالمین علی ما اختصنی به من هذه الفضیله» و امت خود را نیز بفرما که بگویند: «الحمد للّه رب العالمین علی ما اختصنا به من هذه الفضایل». بر این فضیلتی که مرا به آن مخصوص فرمودی. آن حضرت به امت خود فرمود بگویید: «الحمد للّه رب العالمین» بر این فضیلتی که ما را به آن مختص نمود.(۱)

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۴۱۷؛ بحار الانوار: ج۱۳ ص۳۴۰.

یَتَذَکَّرُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«تو در کنـار طور نبودی زمانی که ما نـدا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا بوسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذار کننده ای برای آنان نیامده است، شاید متذکر شوند».

این آیه ادامه آیه قبـل است. شـیخ مفیـد از سـلیمان دیلمی ذیـل آیه «و مـا کنت بجـانب الطور اذ نادینا و لکن رحمه من ربک» روایت کرده گفت: از حضـرت صادق علیه السـلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود: کتابی را خداوند به قلم قدرت خود به دو هزار سـال قبـل از خلقت خلاـیق نوشـته و بر عرش نهـاده است. گفتم: ای مولای من! بر روی آن کتیبه چه نگاشـته شـده است. فرمود: بر کتاب مزبور چنین مرقوم شده: ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله اگر شما امت مرحومه با ولایت علی و اولادش بـه سـوی من بیائیـد پیش از آنکه از من چیزی بخواهیـد و سؤالی کنیـد مطلـوب شـما را عطـا می کنم و پیش از آنکه مرتکب معصیت شوید شما را عفو نموده می آمرزم و داخل بهشت کرده و مشمول رحمت واسعه من خواهید شد.(۱)

خداوند در این آیه نیز داسـتان لبیک گفتن امت محمد در صـلبها به موسی علیه السلام را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعریف فرموده که موضوع آن در آیه قبل بیان گردید.

فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا یَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَیْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ قدس سرهم

«اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می کنند و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس

۱- الاختصاص مفید: ص۱۱۲.

خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟ مسلما خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند».

ذیل آیه «و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من اللّه» حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر کس در دین خدا به رأی و میل خود عمل کند و پیرو امامی از ائمه طاهرین علیهم السلام نباشد به خود ستم نموده و خداوند او را هدایت نمی فرماید، چراکه ظالم قابل هدایت نیست مخصوصا اگر ظلم به انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام و به دین و آئین باشد.(۱)

ذیل آیه فوق از عبداللّه بن جندب روایت شده گفت: معنای آیه را از حضرت موسی کاظم علیه السلام پرسیدم فرمودند: مراد آن است که برای هدایت و رهبری مردم امامی را بعد از امام دیگری تعیین نمودیم.(۲)

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قدس سرهم قدس سره

«و به راستی، این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم، امید که آنان پند پذیرند».

علی بن ابراهیم قمی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه «و لقد وصلنا لهم القول» یعنی وصل امامت است از امامی به امام دیگر.(۳)

أُوْلَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ قدس سرهم

«آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی

۱- الکافی: ج۱ ص۳۷۴.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۱؛ البرهان: ج۴ ص۲۷۱؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۱ با اندک اختلاف در شخص راوی.
۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۱.

دفع می نمایند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند، دوبار پاداش خواهند یافت».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ما صابرانیم و شیعیان ما صبورتر و بردبارتر از ما هستند زیرا ما صبر می کنیم بر آنچه که می دانیم ولی شیعیان ما صبر و شکیبایی در اموری می نمایند که از آن بی خبر هستند.(۱)

إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّه َیَهْدِی مَن یَشَاء وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی هدایت کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد هدایت می کند، و او به راه یافتگان داناتر است».

بعضی از مفسرین عامه عقیده دارند که این آیه درباره ابوطالب علیه السلام نازل شده زیرا به قول خودشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله دوست داشت عموی گرامش اسلام اختیار کند و او از قبول اسلام کراهت داشت. البته این عقیده عین کفر و بر خلاف احادیث بسیار از فریقین و بر خلاف اجماع شیعه است چرا که ممکن نیست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالف مشیت و اراده پروردگار باشد زیرا بنابر اعتقاد آنها آن حضرت اراده داشت ابی طالب اسلام آورد اما خداوند ایمان آوردن او را اراده نفرموده بلکه می خواست به حال کفر باقی باشد پس میان اراده خدا و خواسته رسولش خلاف و اختلاف حاصل شده و معنای آیه بر طبق معتقدات ایشان آنست: ای محمد صلی الله علیه و آله تو اراده ایمان ابی طالب را داری و ما ایمان او را اراده نکرده و ایجاد ایمان در او ننموده ایم با آنکه تو را یاری کرده و متکفل امورت بوده و محبتت را در دل دارد.

تعجب در این است که ظاهر آیه هم بطلان عقیده اهل بدعت را به خوبی

۱- تفسیر صافی: ج۲ ص۱۴۱؛ البرهان: ج۴ ص۲۷۳.

ثابت نموده است، چرا که تمام ملل اسلامی در این نظریه متفق القول هستند که شایسته نبوده و نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دوست بدارد کافری را که در کفر خود اصرار می ورزد. زیرا خداوند رسولش را امر فرموده که از کفار تبری و بیزاری بجوید هر چند که قوم و عشیره و یا پدر و مادر و یا فرزند خود باشند. پس چگونه مرد عاقل و مسلمان می تواند بگوید پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله دوستدار کافران بوده و به آنچه از جانب خدا به مردم امر می فرمود خودش عمل نمی کرد.

این عقاید و گفتار عین کفر و شرک است و اخبار و احادیثی که دلالت دارد بر ایمان ابی طالب علیه السلام از جانب فریقین بیش از آنست که به رشته تحریر درآید و قصاید و اشعار بسیاری از آن بزرگوار موجود است که صریحا دلالت بر ایمان و اقرار به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد لکن بعضی از مخالفین از این جهت به شبهه افتاده اند که آن حضرت ایمان خود را پنهان می داشت و تظاهر نمی کرد تا بتواند از برادرزاده خود حمایت کند و اگر ایمان خود را پنهان نمی کرد نمی توانست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را علیه دشمنانش نصرت و یاری نماید. چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: مثل ابوطالب علیه السلام و پنهان داشتن ایمانش مانند اصحاب کهف است خداوند به او دو پاداش عطا فرماید و حضرتش از دنیا نرفت مگر آنکه فرشتگان مژده بهشت به او دادند.(۱)

و نیز فرمود: جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: پروردگار آتش دوزخ را حرام کرد بر آن پشتی که تو را فرود آورد و به رحمی که تو را بر گرفت و پستانی که تو را شیر داد و حجری که تو را کفالت کرد که مراد ابوطالب و فاطمه بنت اسد می باشد.(۲)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که می فرمود: به خدا قسم! هرگز پدر و جدم

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۴۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۴۶.

و هاشم و عبدمناف بت نپرستیدند و در نماز رو به کعبه آورده و به آئین حضرت ابراهیم تمسک جسته و عمل می نمودند.(۱)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: نقش نگین ابوطالب علیه السلام این بود: «رضیت باللّه ربا و بابن اخی محمد صلی الله علیه و آله نبیا و بابنی علی له وصیا» راضی و خشنود هستم که خداوند، پروردگار من است و به اینکه پسر برادرم محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرزندم علی علیه السلام وصی و جانشین او است.(۲)

حضرت موسی کاظم علیه السلام فرمود: ابی طالب علیه السلام حامل وصایای پیغمبران گذشته بود و به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و آنچه بر او نازل شده اقرار و ایمان آورده است.

این حدیث صریح است که ابوطالب از جمله اوصیاء پیغمبران سلف بوده است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بنت اسد حضور ابی طالب علیه السلام شرفیاب شده و مژده ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را داد. ابوطالب علیه السلام به فاطمه فرمود: صبر کن سبتی تا من تو را به فرزندی بشارت دهم مانند محمد صلی الله علیه و آله از جمیع جهات جز آنکه پیغمبر نیست و مراد از سبت سی سال است چرا که بین ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام سی سال فاصله بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای علی بن عقبه! مردم را به حال خود واگذارید چرا که آنها کارهای خود را از یکدیگر اخذ می کنند و شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و من از پدرم شنیدم می فرمود: هر گاه خداوند مقدر فرماید که بنده ای داخل امری شود مانند پرنده ای که به سوی آشیانه خود پرواز می کند آن مرد نیز به سوی آن امر مقدر و مقرر می شتابد.

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود روایت نموده که

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۷ ص۹۰.

۲- الغدیر: ج۷ ص۳۹۵.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه (کوفه) نشسته و مردم دور او جمع شده بودند، پس مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! تو در منزلت بلندی هستی که خدا به تو داده است ولی پدر تو در آتش است.

فرمود: ساکت شو خدا دهان تو را بشکند! قسم به آن کسی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت بر حق مبعوث ساخت! اگر پدر من تمام گناهکاران روی زمین را شفاعت کند، خداوند شفاعت اورا در حق همه قبول فرماید، پس چگونه پدرم را در آتش عذاب نماید و حال آنکه پسر او قسیم النار و الجنه (تقسیم کننده بهشت و جهنم) است؟ سپس فرمود: به آن کسی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث ساخت، نور ابی طالب علیه السلام در روز قیامت نور تمام خلق را خاموش می کند، مگر پنج نور که آن نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، نور من، نور فاطمه، نور حسن و حسین و اولاد حسین علیهم السلام است. به خاطر اینکه نور پدر من از نور ماست، آن نوری که خداوند آن را، دو هزار سال قبل از خلقت آدم خلق فرمود.(۱)

ابان بن ابی محمود روایت می کند: مردی از شیعیان به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نامه ای نوشت که: فدایت شوم من در اسلام ابی طالب علیه السلام شک دارم. پس آن حضرت به او پاسخ داد: «و من یشاقق الرسول من بعدما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین...»(۲) به درستی که تو اگر اقرار نکنی به ایمان ابی طالب، بازگشت تو، به آتش می باشد.(۳)

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لاَقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

ص: ۱۷۳۶

۱- مائه منقبه محمد بن احمد قمی: ص۱۷۴.

۲- سوره نساء: آیه ۱۱۵.

۳- کنز الفوائد کراجکی: ص۸۰؛ بحار الانوار: ج۳۵ ص۱۱۰.

«آیا کسی که وعده نیکو به او داده ایم و او به آن خواهد رسید، مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره مندش گردانیده ایم [ولی] او روز قیامت از [جمله [احضارشدگان [در آتش] است؟»

اگرچه ظاهر این آیه در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ابوجهل است ولی باطن آن در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حسن بن ابی الحسن دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: آیه فوق درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ، و عموم منافقین نازل شده است. و مراد از کسی که به او وعده داده شده علی بن ابی طالب علیه السلام است، و خداوند به آن حضرت وعده فرموده که در دنیا از دشمنانش انتقام بکشد و در آخرت دوستانش را وارد بهشت کند.(۱)

از ابن عباس روایت شده که خداوند دنیا را آفرید و اهل آن را به سه گروه تقسیم نمود: افراد مؤمن از دنیا و هر آنچه در آن است تنها استفاده و بهره می برند. منافقین خود را به وسیله آن می آرایند و افراد کافر (به خیال خام خود) زندگی ابدی در آن می کنند.(۲)

اعتراف مخالفین به اینکه حتی حیوانات مطیع امر علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند

ابن شهرآشوب از امام باقر علیه السلام نقل نموده که وقتی جویریه بن مسهر (از یاران باوفای امیرالمؤمنین علیه السلام) عازم کوفه شد، علی علیه السلام به او فرمودند: آگاه باش در راه به شیری برخورد خواهی نمود. عرض کرد: پس چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: به او بگو امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مرا از دست تو امان داده است.

جویریه از کوفه خارج شد، در بین راه، ناگاه مشاهده کرد شیری به سمت او

۱- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۴۲۲.

۲- زبده التفاسیر: ج ۵ ص ۱۸۴؛ تفسیر نسفی: ج ۳ ص ۲۴۲.

می آیـد. جـویریه گفت: ای شـیر! به درسـتی که امیرالمـؤمنین علی بن ابی طـالب علیه السـلام مرا از دست تو امـان داده است. جویریه می گویـد: چون کلام مولا علی علیه السـلام را رسانـدم آن حیوان برگشت در حالی که سـرش را به زیر انداخته بود و همهمه می کرد تا آنکه در نیزاری غایب شد.

سپس جویریه به دنبال حاجت خود رفت، وقتی به محضـر علی علیه السـلام بازگشت و قضـیه را نقل نمود حضرت فرمودند: تو به آن شیر چه گفتی و او به تو چه گفت؟ جویریه عرض کرد: هرچه دستور فرمودید به او گفتم و به برکت فرمایش شما از من منصرف شد. اما چیزی که آن حیوان به من گفته بود، خدا و رسولش و وصی او به آن داناترند.

حضـرت علی علیه السـلام فرمودنـد: آن حیوان به تو پشت کرد در حالی که همهمه می کرد. جویریه گفت: راست فرمودید یا امیرالمؤمنین علیه السـلام و جریان همین گونه بود. حضـرت علیه السـلام فرمودند: آن حیوان به تو گفت: از طرف من به وصی محمد صلی الله علیه و آله سلام برسان.(۱)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ صـلی الله علیه و آله وسـلم قـدس سـرهم فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاء يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لاَ يَتَسَاءلُونَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«و روزی را که [خـدا] آنان را نـدا در می دهـد و می فرمایـد: "فرسـتادگان [ما] را چه پاسخ دادید؟" پس در آن روز اخبار بر ایشان پوشیده گردد و از یکدیگر نمی توانند بپرسند».

علی ابن ابراهیم و محمد بن مسـلم از حضـرت صادق علیه السـلام روایت کرده که حضـرت فرمود: چون بنده ای فوت نمایـد و داخل قبرش کنند نکیر و منکر وارد قبر

ص: ۱۷۳۸

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۱۳۳؛ الثاقب فی المناقب: ص ۲۵۰؛ مدینه المعاج: ج۱ ص۲۷۶؛ بحارالانوار: ج۴۱ ص۲۴۶.

شده فریادی کرده سؤال می کنند که پیغمبر و امام تو کیست؟ اگر متوفی مؤمن باشد جواب می دهد پس او را بشارت بهشت داده و می گویند: بخواب چون خوابیدن عروس در حجله زفاف و شیطان را از او دور می نمایند و قبرش را توسعه می دهند به گونه ای که جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند و اگر بگوید نمی دانم پس چنان تازیانه ای به او می زنند که صدای آن به گوش تمام خلایق غیر از انسان می رسد و همنشینی از شیاطین که چشمانی چون آتش دارد برای او تعیین می کنند و به او می گوید من برادر تو هستم و در قبرش مار و عقرب پدیدار می گردد و ظلمت و تاریکی به قبر او چیره می شود و چنان فشاری به او می دهند که پهلوهایش می شکند.(۱)

وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاء وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ صلی الله علیه و آله وسلم علیهماالسلام

«و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است».

ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: خداوند آدم را آن چنانکه می خواست آفرید و هر که را می خواست برگزید؛ از آن جمله پروردگار عالم از بین تمام خلایق من و اهلبیت مرا برگزید مرا به رسالت و علی علیه السلام را به وصایت اختصاص داد و اختیاری به خلایق نداد تا به دلخواه خود کسی را به رسالت و یا امامت برگزینند. من و اهلبیت من بهترین خلق خدا و برگزیده ذات اقدس پروردگاریم. پاک و منزه است خدای تعالی و برتر از آنست که کفار مکه برای حضرت احدیت حق، شریک بیاورند.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۳؛ بحارالانوار: ج۶ ص۲۲۴؛ البرهان: ج۴ ص۲۸۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۲۲۰؛ الطرائف: ص۹۷؛ غایه المرام: ج۲ ص۱۸۳.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«و آنچه را سینه هایشان پوشیده یا آشکار می دارد، پروردگارت می داند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از آیه «و ربک یعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون» این است که پروردگار من به مراتب خصومت و دشمنی که منافقین از من و خاندان من در دلها و سینه های خود پنهان داشته اند و کسانی که دوستی و محبت من و اهلبیت مرا آشکارا ظاهر می سازند واقف و آگاه می باشد. آنان در پیشگاه خداوند مشخص و معین هستند و به احوال ایشان مطلع است.

آیه فوق این را می رساند که مردم و کسانی که از ظاهر و باطن امور بی خبر هستند و راز آشکار و نهان را تشخیص نمی دهند نمی توانند و نباید رهبر انتخاب نمایند و برای خود پیشوا و امام برگزینند و هیچگونه اختیاری در این مورد ندارند و خداوند این مسئله را در این آیه تاکید فرموده است.

وَهُوَ اللّه ُلاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْاءُولَی وَالْآخِرَهِ وَلَهُ الْحُکْمُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ علیه السلام

«و او خدایی است که معبودی جز او نیست، ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر، حاکمیت (نیز) از آن اوست، و همه شما به سوی او بازگردانده می شوید.»

این آیه شریفه مشتمل بر چند جمله است. جمله اولی: در مقام توحید است که مفاد «و هو اللّه لا اله الا هو» است و گفتیم کلمه توحید سه دلالت دارد: مطابقی، التزامی و اقتضایی.

اما مطابقی: عبادتی است که الوهیت و استحقاق عبودیت مختص به ذات اقدس او است و در حدیث سلسله الذهب امام رضا علیه السلام می فرماید: «کلمه لا اله الا

اللّه حصنی و من قالها دخل فی حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی»(1) در مقابل مشرکین، بت پرستان، آفتاب پرستان، ستاره پرستان، آتش پرستان، گاو و گوساله پرستان و غیر اینها.

اما التزامی: سایر مراتب توحید: توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، نظری زیرا اگر در ذات یا صفات یا افعال یا نظر غیر او بود او هم سزاوار عبودیت بود.

اما اقتضایی: پس از مراتب توحید مقتضی است ارسال رسل و جعل احکام و انزال کتب و دار جزاء و نصب خلیفه و سایر عقاید دینی. لذا در همان حدیث حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «بشرطها و انا من شروطها».

دوم اینکه: حمد تنها به ذات مقدس پروردگار اختصاص دارد که مفاد «له الحمد فی الاولی و الاخره» است. وجه اختصاص حمد به ذات اقدس او اینکه سر تا سر ممکنات حتی وجود مقدس محمد و آل محمد علیهم السلام ، محتاج صرف و هر کمالی داشته باشند افاضه او است، چه در اعطاء و چه در ابقاء و آنان از خود چیزی ندارند «یا ایها الناس انتم الفقراء الی اللّه و اللّه هو الغنی الحمید»(2) «و اللّه الغنی و انتم الفقراء»(3) «کل نعمک ابتداء»(4) «و ان تعدوا نعمت اللّه لا تحصوها»(5) چه نعمتهای دنیوی و چه اخروی.

سوم اینکه: اختصاص حکم به اوست که مفاد «و له الحکم» است که در دنیا و در آخرت باید حکم به تعیین و نصب الهی باشد. اما در دنیا خطاب رسید به داود

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۴۴.

۲- سوره فاطر: آیه ۱۶.

۳- سوره محمد: آیه ۴۰.

۴- صحیفه سجادیه: ص۶۴.

۵- سوره ابراهیم: آیه ۳۷.

یا داود «انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق»(۱) و در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فان جاوک فاحکم بینهم و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط»(۲) و غیر اینها که حاکم باید نبی و امام و منصوب از جانب خداوند باشد و در غیبت کبری منحصر به مجتهد جامع الشرایط است و حکم غیر از آنها حکم طاغوت است به نص آیات و اخبار.

اما در قیامت خداوند این مقام را به امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت می فرماید چنانچه در زیارتش می خوانیم «السلام علی صالح المؤمنین و وارث علم النبیین و الحاکم فی یوم الدین»(۳) و از القاب آن حضرت «قسیم الجنه و النار» است که خودش فرمود: «لی وقفه علی جسر جهنم» یعنی خلق اولین و آخرین را نزد من در پل صراط می آورند.(۴) کسانیکه دارای ولایت باشند را نجات می دهم و غیر آنها سهم جهنم هستند.

چهارم اینکه: «و الیه ترجعون» بازگشت خلق اولین و آخرین جن و انس به سوی او است انا للّه و انا الیه راجعون.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ للّه ِوَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ علیه السلام قدس سرهم

«و از میان هر امتی شاهدی بیرون می آوریم و می گوییم: "برهان خود را بیاورید." پس بدانند که حق از آن خداست، و آنچه برمی بافتند از دستشان می رود».

ص: ۱۷۴۲

۱- سوره: ص آیه: ۲۵.

۲- سوره مائده: آیه ۴۶.

۳- المزار شهید اول: ص۴۷؛ بحارالانوار: ج۹۷ ص۲۸۷.

۴- الغدیر: ج۱ ص۳۸۸ به همین مضمون.

ذیـل آیه فوق ابی جـارود روایت کرده گفت: حضـرت بـاقر علیه السـلام فرمود: روز قیامت برای هر گروهی از این امت امامی است که او را برای شهادت بر آن گروه حاضر می کنند.(۱)

علی بن ابراهیم قمی (رحمه اللّه) از حضـرت باقر علیه السـلام روایت نموده که از هر فرقه ای از این امت امام آن گواه است بر ایشان.(۲)

از فرمایش آن حضرت چنین مستفاد می شود که هر فرقه ای از این امت خواه حق باشد و خواه باطل، امام و پیشوایان آنها روز قیامت گواهان آنها در محضر الهی هستند، و بنا به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: امت من هفتاد و سه فرقه می شوند تنها یک فرقه اهل نجات هستند و بقیه هلاک می شوند، البته فرقه اهل نجات پیروان امامان به حق هستند.

در بسـیاری از زیارات ائمه اطهار علیهم السلام دارد «و شهداء یوم القیامه» در قرآن می فرماید «یوم یجمع اللّه الرسل فیقول ماذا اجبتم قـالوا لاـ علم لنـا انک انت علام الغیوب»(۳) توضـیح اینکه: شـهادت باید حسـی باشد. شـهادت علمی کافی نیست مانند رؤیت هلال اگر کسـی شـهادت دهـد که من یقین دارم به وجود هلال لکن رؤیت نکردم اثبات نمی کند. و همچنین در مورد قضـاوت و اقـامه بینه. حتی در روایت است که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله اشـاره به آفتـاب نمود و فرمود: «علی مثـل هـذا تشهد».

انبیـاء شاهـدان روز قیـامت در حق امت زمـان خود هسـتند و این موضوع از زمـان آدم تـا خاتم جریان داشـته است، چون هیچ زمانی خالی از انبیاء و اوصـیاء آنها نبوده است، اما در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از رحلتش تا قیام قیامت در هر عصر و زمانی باید شاهدی باشد و آن ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

ص: ۱۷۴۳

۱- البرهان: ج۴ ص۲۸۷.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۳.

۳- سوره مائده: آیه ۱۰۸.

و نکته دیگر آنکه این جمله دلیل است بر اینکه ائمه طاهرین علیهم السلام همه جا حاضر و ناظرند که امروز حضرت بقیه اللّه صلی الله علیه و آله تمام اعمال و گفتار ما را مشاهده می کند تا بتواند فردای محشر شهادت دهد. و همانگونه که در آیه ۶۵ همین سوره گذشت «و یوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین فعمیت علیهم الانباء» دشمنان اهل بیت علیه السلام جواب و حجت و دلیلی ندارند. «فعلموا ان الحق للّه» چنانچه می فرماید: «و لو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد و لا نکذب بایات ربنا و نکون من المؤمنین»(۱) و می فرماید: «و لو تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق قالوا بلی و ربنا»(۲)

«و ضل عنهم ما کانوا یفترون» آن هنگام پشیمان می شوند که چرا مطیع و پیرو ائمه اطهار علیهم السلام نشدند ولی دیگر پشیمانی سودی ندارد و تا ابد باید در آتش دوزخ بسوزند.

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ قُل رَّبِّی أَعْلَمُ مَنْ جَاء بِالْهُدَی وَمَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ علیهماالسلام قدس سرهم

«در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقینا تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند. بگو: پروردگارم بهتر می داند چه کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکاری است؟»

خداوند حتما تو را با فتح و پیروزی به وطن اصلی خود در مکه برمی گرداند.

سبب نزول این آیه آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام مهاجرت شبانه از مکه خارج و به غار ثور پناه برده و پنهان شد و بعدا از طریق راه بیراهه به سوی مدینه هجرت فرمود وقتی که به منطقه جحفه (غدیر خم) رسید خسته و نگران بود

۱- سوره انعام: آیه ۲۷.

۲- سوره انعام: آیه ۳۰.

و به یاد محل تولد خود (مکه) و پدران خویش بود. جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد و گفت: پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: من تو را با عزت و سرافرازی و فتح و پیروزی به مکه بر می گردانم.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حریز روایت کرده گفت: منزلت و مقام جابر بن عبداللّه انصاری را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند فرمود: خداوند جابر را رحمت کند فضل و دانش او به جایی رسیده بود که تأویل این آیه را فهمیده و دانست مراد از «معاد» در این آیه رجعت ائمه علیهم السلام می باشد.(۱)

و ابی خالد کابلی در تفسیر این آیه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می گردند.(۲) پس بنا بر احادیث وارده، مراد آیه شریفه فوق رجعت آل محمد علیهم السلام است.

وَلاَ تَدْعُ مَعَ اللّه ِ إِلَهًا آخَرَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ كُلُّ شَيْ ءٍ هَالِكٌ إِلاَّوَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ علیهماالسلام علیهماالسلام

«معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست، همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود، حاکمیت تنها از آن اوست، و همه بسوی او بازگردانده می شوید»

ذیل آیه «کل شی ء هالك الا وجهه» از ابی حمزه ثمالی روایت شده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم چنین فرمودند: هر چیزی نابود می شود و فقط خدای بزرگ باقی خواهد ماند. و فرمود: مراد از «وجه اللّه» ما ائمه هستیم که

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۷؛ بصائر الدرجات: ص۴۷۹ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۷؛ البرهان: ج۴ ص۲۹۱.

باید بندگان خدا همیشه به سوی ما بیایند و به ما رجوع کنند.(۱)

ابوحمزه ثمالی می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: در معنای این آیه مردم چه می گویند: عرض کردم می گویند: همه چیز فانی و نابود می شود مگر وجه خدا، فرمود: سبحان اللّه! چه سخنان بزرگی گفته اند خداوند در این آیه از کلمه «وجه اللّه» راه و وسائلی را (ائمه اطهار علیهم السلام) قصد کرده که منتهی به سوی او می شود.(۲)

و از آن حضرت به سند دیگری روایت شده فرمود: هر کس آنچه به او امر شده از اطاعت محمد صلی الله علیه و آله پیروی نموده و به وظایف و تکالیفش عمل کند راهی را انتخاب کرده که هرگز هلاک نخواهد شد زیرا کسی که اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله کند اطاعت خدا را کرده است.(۳)

نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: ما مثانی هستیم که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده و ما راه خدا هستیم که در میان مردم حرکت می کنیم ما عین اللّه و ید اللّه در بین خلق خدا هستیم. ما رحمت گسترده خدا می باشیم هر کس ما را شناخت خدا را شناخت و هر کس جاهل به حق ما بود جاهل از امام پرهیزکاران است.(۴)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۴۷؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۹۳.

۲- الکافی: ج۱ ص۱۴۳؛ البرهان: ج۴ ص۲۹۳.

۳- الکافی: ج۱ ص۱۴۳.

۴- بصائر الدرجات: ص۸۶؛ الکافی: ج۱ ص۱۴۳.

۲۹ سوره عنکبوت

اشاره

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الْم قدس سره أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاَ یُفْتَنُونَ رضی الله عنه وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّه ُالَّذِینَ صَدَقُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ علیهاالسلام

«آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: "ایمان آوردیم"، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم)، باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد»

ذیل آیه «الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون»از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت طی خطبه مفصلی فرمود: خداوند بندگان را به انواع سختی ها امتحان می فرماید و آنها را به اقسام مجاهده ها و مکروه ها مبتلا می سازد تا تکبر از دل آنها خارج گشته و خضوع و خشوع در نفس ایشان قرار بگیرد و بدین وسیله مشمول فضل و رحمت خداوند شده و موجبات عفو و آزادی و نجات از شرها و آفات برای آنها فراهم گردد و این آیه را در تائید

ص: ۱۷۴۷

فرمایش خود تلاوت نمودند.(۱)

عمار و ابی ایوب روایت کرده گفتند: موقعی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما فرمود: زود باشد که بعد از من حوادث ناگواری روی می دهد به طوری که این مردم به روی یکدیگر شمشیر کشیده و بعضی اقدام به کشتن بعضی دیگر می نمایند و از یکدیگر بیزاری می جویند.

ای عمار! اگر به چنین روزی برخورد کنید بر شما باد که به ذیل و دامن علی بن ابی طالب علیه السلام توسل جسته و چنانچه تمامی مردم به راهی بروند شما فقط به راهی بروید که علی علیه السلام می رود، زیرا هرگز علی علیه السلام شما را به ضلالت و گمراهی رهبری نمی نماید و از راه مستقیم و هدایت منحرف نسازد.

ای عمار! اطاعت علی علیه السلام اطاعت من است و اطاعت من اطاعت خداست.(۲)

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: چون این آیه نازل شد پدرم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود: این فتنه چیست؟ فرمود: یا علی! شما به آن فتنه مبتلا می شوی و جمع کثیری با شما خصومت و دشمنی می نمایند. برای آن روز آماده باش.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! شما را به آزمایشها در نفس و اموالتان امتحان می نمایند.(۴)

أبی معاذ بصری روایت نموده گفت: بعد از فتح بصره به دست علی بن ابی طالب علیه السلام نماز ظهر را در معیت مردم خواند سپس رو به آنها نمود و فرمود: سؤال دارید بپرسید. عباد بن قیس بلند شد و پرسید: آیا از رسول اللّه صلی الله علیه و آله در مورد

۱- الکافی: ج۴ ص۲۰۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۳۳۷.

۳- الکافی: ج۱ ص۳۷۰.

۴- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۷.

فتنه هم سؤال کردید؟ فرمود: بله. وقتی که آیه «الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا» نازل شد سرم را نزدیک رسول اللّه صلی الله علیه و آله جلو بردم و گفتم: پدر و مادرم به قربانت! چه فتنه ای بعد از شما امتت را می گیرد؟ فرمود: هرچه سؤال داری بپرس. گفتم: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله در خصوص چه چیزی جهاد می کنم؟ فرمود یا علی در باره حوادث گفتم یا رسول اللّه ممکن است آنها را برای ما توضیح بدهید؟ فرمود: هرچه مخالف قرآن و سنت من است.(۱)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قدس سرهم وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ صلی الله علیه و آله وسلم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ علیه السلام

«آیا کسانی که کارهای بد می کنند، می پندارند که برما پیشی خواهند جست؟ کسی که به دیدار خدا امید دارد (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است، و او شنوای دانا است. کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده اند، قطعا گناهانشان را از آنان می زداییم، و بهتر از آنچه می کردند پاداششان می دهیم».

ابن عباس روایت نموده که آیه «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ» درباره عتبه

۱- مناقب ابن مردویه: ص۲۹۶؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۶۵.

و شیبه و ولید بن عتبه فرود آمده که در جنگ به دست حضرت علی علیه السلام و حمزه و عبیده به هلاکت رسیدند و آیات بعد «مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ اللّه ِ...» در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه و عبیده نازل شده است(۱)

اما سؤالی که مطرح می شود این است که اهل بدعت می گویند در مورد حضرت علی علیه السلام یک آیه هم نازل نشده پس همین یک آیه در اثبات حقانیت ایشان کافی است که خود در کتابهایشان روایت کرده اند.

وَوَصَّیْنَا الْاءِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ علیهماالسلام

«و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و[لی] اگر آنها با تو بکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است، و شما را از [حقیقت [آنچه انجام می دادید باخبر خواهم کرد».

در اخبار بسیار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره علیهاالسلام و ائمه اطهار علیهم السلام بیش از بیست حدیث داریم که منظور از «والدین» پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که دو پدر این امت می باشند و اطاعت آنها واجب است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «انا و علی ابوا هذه الامه و لحقنا علیهم اعظم من حق ابوی والدیهم فانا ننقذهم ان اطاعونا من النار الی دار القرار» یعنی من و علی علیه السلام پدران این امت هستیم و اطاعت ما بالاتر از اطاعت پدر و مادر آنها است. اطاعت ما آنان را از آتش دوزخ دور نموده وارد بهشت برین

ص: ۱۷۵۰

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۶۸؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۶۲۱.

می کند. چرا که بازگشت شما به سوی خدا و به سوی ما می باشد.(۱)

وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَایَاکُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِینَ مِنْ خَطَایَاهُم مِّنْ شَیْ ءٍ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ قدس سره رضی الله عنه وَلَیَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالاً مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَیُسْأَلُنَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَمَّا کَانُوا یَفْتَرُونَ قدس سره علیهاالسلام

«و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: "راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما." و[لی [چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت، قطعا آنان دروغگویانند. و قطعا بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگر] را با بارهای گران خود برخواهند گرفت، و مسلما روز قیامت از آنچه به دروغ برمی بستند پرسیده خواهند شد».

ذیل آیه فوق ابی اسحق لیثی روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: چقدر مایه تعجب است که حسنات دشمنانتان را به دوستانتان می دهند و سیئات شیعیان شما را به گردن دشمنان و معاندین شما بار می کنند فرمود: آری به خدایی که جز آن خدایی نیست قسم که همین طور رفتار می شود و خبر ندادم به تو مگر به حق و راستی. قسم به ذات خدای یکتایی که دانه ها را از زمین می رویاند و انسان را از نیستی به هستی آورده و خالق آسمان و زمین است که خداوند نسبت به آنها ظلم نمی کند و آنان نسبت به خویشتن ستم روا می دارند و آنچه که به تو گفتم در قرآن تصریح شده است. عرض کردم: مفهوم عین این سخن در قرآن موجود است؟ فرمود: بله. در بیش از سی جا در قرآن این معنی بیان شده

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۳۰۰؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۵۹ و: ج۳۶ ص۹؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۳۳۰.

است. دوست داری شمه ای از آن آیات را بشنوی؟ عرض کردم: بله. آیه ذیل را تلاوت فرمودند: «و قال الذین کفروا للذین امنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم و ما هم بحاملین من خطایاهم من شی ء و لیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم».(۱)

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ قدس سره علیهماالسلام

«و اگر تکذیب کنید، قطعا امتهای پیش از شما [هم] تکذیب کردند، و بر پیامبر [خدا] جز ابلاغ آشکار [وظیفه ای] نیست».

محمد بن عیسی بن زکریا از ابن عمر روایت نموده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم در خطبه ای فرمود: ای مردم! حضرت علی علیه السلام را دشنام ندهید و نسبت به او حسادت نکنید. چرا که او ولی هر مؤمن و مؤمنه می باشد. او را مانند دوست داشتنم دوست بدارید و مانند احترام کردنم احترام نمائید و به خاطر خدا و رسول صلی الله علیه و آله ، او را اطاعت نمائید و او را به عنوان راهنما قرار دهید، موفق می شوید. چرا که او بعد از من راهنمای شما به سوی خدا می باشد. من با این توضیح، موضوع مهمی را برای شما بیان نمودم آنرا به یاد داشته باشید و فراموش نکنید. «و ما علی الرسول الا البلاغ المبین»(۲).(۳)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّنْ دُونِ اللّه ِ أَوْثَانًا مَّوَدَّه بَيْنِكُمْ فِی الْحَيَاهِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ

ص: ۱۷۵۲

۱- علل الشرایع: ج۲ ص۶۰۹؛ بحار الانوار: ج۵ ص۲۲۲؛ البرهان: ج۴ ص۴۱۶.

۲- سوره نور: آیه ۵۴.

۳- فرات کوفی: ج۱ ص۳۱۹؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۲۹۳.

بَعْضُكَم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ رضی الله عنه قدس سرهم

«و [ابراهیم] گفت: "جز خدا، فقط بتهایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست، آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود."»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مراد از کفر در این آیه براءت و بیزاری است.(۱) حضرت در روایت دیگر فرمودند: ای مالك! هر که در دنیا تابع و پیرو امام (و رهبر باطل) شده باشد در آخرت آن دو، یکدیگر را لعنت می کنند مگر شما و مانند شما که پیرو امام به حق (از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) شدید.(۲)

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّه ِ أَوْلِيَاء كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ قدس سره

«داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده اند، همچون عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه ای برای خویش ساخته، و در حقیقت اگر می دانستند، سست ترین خانه ها همان خانه عنکبوت است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: منازل خود را از تار عنکبوت پاك و پاکیزه بدارید که سبب فقر و پریشانی می شود.(۳)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از عنکبوت در این آیه «حمیرا» (یکی از زنان

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۹۱.
۲- الکافی: ج۸ ص ۱۴۶.
۳- الخصال صدوق: ص ۵۰۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که در جنگ جمل با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید) و منظور از بیت مکر و حیله نامبرده می باشد.(۱)

موضع عایشه از حضرت علی علیه السلام از زبان مخالفین

همدانی شافعی در کتاب موده القربی از خود عایشه نقل نموده که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان اللّه قد عهد الی من خرج علی، علی فهو کافر فی النار» خداوند با من عهد کرده، هرکس بر ضد علی علیه السلام قیام کند او کافر و در آتش است. وقتی به او اشکال کرده شد که چرا با شنیدن چنین کلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله بر ضد علی علیه السلام خروج نمودی؟ عذر آورد و گفت: «نسیت هذا الحدیث یوم الجمل حتی ذکرته بالبصره» این حدیث را روز جمل فراموش کردم تا در بصره یادم آمد.(۲)

ابن اثیر از علمای عامه در کتاب اسد الغابه از معاذه غفاریه روایت کرده که من انیس رسول اللّه صلی الله علیه و آله بودم و همواره در جنگها با او می رفتم تا پرستاری بیماران کنم. روزی وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم و آن روز آن حضرت در خانه ی عایشه بود، دیدم علی علیه السلام بیرون می آید و شنیدم رسول اللّه صلی الله علیه و آله به عایشه می فرماید: «ان هذا احب الرجال الی و اکرمهم علی فاعرفنی له حقه و اکرمی مثواه» ای عایشه! این مرد محبوبترین و گرامی ترین مردان نزد من است، حق اورا بشناس و احترام اورا حفظ کن.(۳)

طبری نیز در کتاب ریاض النضره نوشته که معاذه غفاریه گفت: این خاطره در دلم بود تا عایشه بلوای جمل را به راه انداخت و به مدینه برگشت، پس روزی نزدش رفتم و گفتم: ای عایشه! امروز قلبت با علی علیه السلام چگونه است با آن سفارشی

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص ۴۳۰؛ بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۶۳۹.

۲- به نقل از ینابیع الموده: ج۲ ص۲۷۵.

۳- اسد الغابه: ج۵ ص۵۴۷؛ ذخائر العقبی: ص۶۲.

که رسول اللّه صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام به تو کرد؟ گفت: چگونه می تواند باشد نسبت به مردی که هر وقت بر من در می آمد و پدرم (ابوبکر) نیز منزل من بود پدرم دائما به صورت او نگاه می کرد و از نگاه کردن به وی خسته نمی شد. من به پدرم گفتم: چرا این قدر به علی علیه السلام نگاه می کنی؟ گفت: چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: نظر بر روی علی علیه السلام عبادت است.(۱)

عده ای این نوع اظهارات عایشه را دلیل بر توبه او گرفته و گفته اند: عایشه توبه نموده. اما این معنی ادعای محض و بی دلیل است، چون اگر توبه ی عایشه صحت داشت و از جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام پشیمان گردیده بود، پس چرا وقتی خبر شهادت آن حضرت را شنید سجده شکر به جای آورد؟ همان گونه که ابوالفرج اصفهانی از علمای عامه در کتاب مقاتل الطالبین آنرا روایت کرده است.(۲)

وَتِلْکَ الْاَءمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا یَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ علیهاالسلام

«و این مثلها را برای مردم می زنیم و[لی] جز دانایان آنها را درک نمی کنند».

جابر انصاری روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه مزبور فرمود: عالم و دانشمند کسی است که اوامر و نهی های پروردگار را بداند. اوامرش را انجام داده و از نهی ها اجتناب کند.(۳)

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: ما ائمه عالم و دانشمندانی هستیم که تعقل و اندیشه می نماییم.(۴)

۱- ریاض النضره: ج۳ ص۱۹۷.
۲- مقاتل الطالبین: ص۲۷.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۲۸.
۴- تأویل الآیات: ج۱ ص ۴۳۰.

علی بن ابراهیم روایت کرده که «و ما یعقلها الا العالمون» آل محمد علیهم السلام می باشند.(۱)

اتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاهَ إِنَّ الصَّلَاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ قدس سرهم

«آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را بر پا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعا یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می کنید».

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ان شیعتنا الذین اذا خلوا ذکروا اللّه کثیرا» شیعه ما کسانی هستند که چون خلوت کنند ذکر خدا بسیار کنند.(۲)

همچنین فرمود: هر که می خواهد بداند که نمازش قبول شده یا خیر باید دقت و ملاحظه به حال خود کند و ببیند نمازش او را از منکر و فحشاء بازداشته است یا نه. (باید بداند) به نسبتی که او را از اعمال ناشایسته منع کرده باشد همان اندازه نمازش مقبول پیشگاه خداوند واقع شده است.(۳)

سعد خفاف در حدیث مفصلی روایت کرده گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا قرآن تکلم می نماید؟ حضرت تبسمی نموده و فرمودند: خداوند ضعفای شیعیان ما را رحمت کند که از اهل تسلیم می باشند. بعد فرمود: بله ای سعد! قرآن تکلم می نماید و نماز تکلم می کند و خود نماز دارای صورتی و خلقی است و امر و نهی می نماید.

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص ۱۵۰.

۲- الکافی: ج ۱ ص۴۹۹.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۲۹؛ بحار الانوار: ج۱۶ ص۲۰۴.

سعد می گوید: من از شنیدن بیان آن حضرت چنان متأثر شدم که رنگ چهره ام تغییر کرد و گفتم: این فرمایشات طوری است که نمی توانم به مردم بگویم. آن حضرت فرمود: آیا مردم غیر از شیعیان ما به کسی دیگر اطلاق می شود؟ ای سعد! کسی که منکر نماز باشد حق ما را انکار نموده است. سپس فرمود: آیا می خواهی کلام قرآن را بشنوی؟ عرض کردم: بله. فرمود: نماز تو را از کارهای زشت و منکر بازمی دارد و همانا ذکر خدا بزرگتر است پس نهی از فحشاء و منکر مردم هستند و «لذکر اللّه اکبر» یعنی ما ائمه ذکر اکبر و بزرگ خدا می باشیم.(۱)

وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُوءْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَوءُلَاء مَنْ يُوءْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ علیه السلام

«و این گونه، کتاب [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده ایم به این کتاب ایمان می آورند، و بعضی از این گروه [= مشرکان] نیز به آن مؤمن می شوند، و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند».

علی بن ابراهیم از ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که منظور از آیه «فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به» آل محمد علیهم السلام هستند و «و من هولاء من یؤمن به» اهل قبله (شیعیان) می باشند «و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون» یعنی امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام را انکار نمی کنند مگر کافران؛ یعنی همان کسانی که ائمه علیهم السلام را قرآن صامت می دانند، (در حالیکه) ائمه معصومین علیهم السلام ترجمه کننده وحی الهی و قرآن ناطق هستند.(۲)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۵۹۸؛ بحار الانوار: ج ۷ ص ۳۲۱؛ البرهان: ج ۴ ص ۳۲۲.

۲- القمی: ج ۲ ص ۱۵۰.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلاَّ الظَّالِمُونَ صلی الله علیه و آله

«بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی [یافته اند، و جز ستمگران منکر آیات ما نمی شوند».

ذیل آیه فوق ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرموده و با دست به سینه مبارک خود اشاره کردند؛ یعنی ما صاحبان علم هستیم که در سینه های ما آیات بینات می باشد.(۱)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «اوتوا العلم» ما ائمه می باشیم.(۲)

علی بن اسباط روایت نموده گفت: مردی از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمود فرمود: ما «اوتوا العلم» هستیم. آن مرد حضورش عرض کرد: تا وقتی که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: تمام ما ائمه قائم به امر خدا می باشیم یکی بعد از دیگری تا بیاید صاحب شمشیر دوازدهمین حجت خدا و همین که وجود مبارک حضرتش ظهور نماید امر و تکلیف غیر از این خواهد شد.(۳)

علی بن ابراهیم ذیل همین آیه نوشته است: آیات بینات ائمه علیهم السلام هستند و منظور از «و ما یجحد بآیاتنا الاّ الظالمون» یعنی آن آیات را که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشند تنها کافران و ستمکاران انکار می کنند.(۴)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّه -لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

ص: ۱۷۵۸

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۳.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۴.

۳- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۴۳۲.

۴- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۵۱.

«و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) بکوشند و جهاد کنند، قطعا به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است».

محمد بن عباس ذیل آیه «و ان اللّه لمع المحسنین» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: «محسنین» ما ائمه هستیم که خداوند می فرماید: «و ان اللّه لمع المحسنین» و اگر ما محسن نباشیم چه اشخاصی محسن هستند و آیا محسنی به غیر از ما وجود دارد؟(۱)

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ نهروان به کوفه برگشت به آن حضرت خبر دادند که معاویه ملعون آن حضرت را دشنام می نماید و گروهی از اصحاب و شیعیان آن بزرگوار را به قتل می رساند. حضرت خطبه ای برای مردم خواند و در ضمن آن خطبه به مردم فرمود: خداوند در قرآن اسامی متعددی به من اختصاص داده است از خدا بترسید که گمراه نشوید. یکی از آن اسامی که در قرآن است «وکونوا مع الصادقین»(۲) است. من آن صادقی هستم که خدا فرموده است. یکی دیگر از اسماء «فاذن مؤذن بینهم انّ لعنه اللّه علی الظالمین»(۳) من آن مؤذن هستم که خداوند می فرماید. و در جای دیگر می فرماید: «و اذان من اللّه و رسوله»(۴). من آن اذان خدا و رسول صلی الله علیه و آله می باشم. و در آیه دیگر فرمود: «انّ فی ذلک لذکری لمن کان له قلب»(۵) من آن صاحب قلبم و نیز فرموده «الذین یذکرون اللّه قیاما و قعودا و علی جنوبهم»(۶) من آن ذکر خدا هستم و منم

ص: ۱۷۵۹

۱- تأویل الآیات: ج۱ ص۴۳۳.

۲- سوره توبه: آیه ۱۱۹.

۳- سوره اعراف: آیه ۴۳.

۴- سوره توبه: آیه ۳.

۵- سوره ق: آیه ۳۶.

۶- سوره آل عمران: آیه ۱۸۸.

صاحب اعراف که برادرم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و عمویم حمزه سیدالشهداء است.

به خدایی که آفریننده مخلوقات و شکافنده دانه ها از زمین است قسم که دوستان من آتش جهنم را نمی بینند و دشمنانم هرگز داخل بهشت نمی شوند و من مصداق این آیه هستم که می فرماید: «و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم»(۱) و من آن صهرم که فرموده «و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا»(۲) و آن (اذن واعیه) در آیه «و تعیها اذن واعیه»(۳) من هستم و من آن «سلم» برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشم، چنانچه خداوند فرمود «و رجلا سلما لرجل»(۴). مهدی این امت از فرزندان من است.(۵)

فرمایشات آن حضرت در آن خطبه مفصل است و در قرآن موارد بسیاری در شأن و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد آن بزرگوار آمده و اسامی بسیاری در قرآن برای آن حضرت بیان شده است.

شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: این آیه «و الذین جاهدوا فینا» در حق ما اهل بیت نازل شده.(۶)

ملاحظه: در کتاب شواهد التنزیل از زیاد بن المنذر و ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت نموده که آیه «وَالَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» فرمود در مورد ما اهل بیت نازل شده است.(۷)

۱- سوره اعراف: آیه ۴۴.

۲- سوره فرقان: آیه ۵۶.

۳- سوره الحاقه: آیه ۱۲.

۴- سوره زمر: آیه ۳۰.

۵- معانی الاخبار صدوق: ص۵۹.

۶- الاختصاص شیخ مفید: ص۱۲۷.

۷- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۶۹.

۳۰ سوره روم

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الْمْ قدس سره غُلِبَتِ الرُّومُ رضی الله عنه فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ علیهاالسلام

«الف، لام، میم. رومیان شکست خوردند، در نزدیکترین سرزمین، و[لی] بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید».

محمد بن عباس از ابی بصیر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه «الم غلبت الروم» را سؤال نمودم فرمود: منظور از «روم» بنی امیه است(۱) و به سند دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: این آیه در حق ما و بنی امیه نازل شده است.(۲)

یکی از علماء در زمان «شریف حسین» که سلطان حجاز بود برای تشرف به حج دو نیابت برداشت که یکی را در این سال بجا آورد و دیگری را در سال بعد و چون مشرف شد، دید پول و مایحتاج زیادی دارد به ایران مراجعه نکرد و چون در سال بعد هم باید مشرف شود، لذا قصد کرد تا سال بعد در مکه بماند، و کاملا در تقیه بود. بعضی از علماء سنی نزد شریف رفتند و از لعن شیعیان به صحابه

۱- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۴۳۴.

۲- همان.

شکایت کردند.

شریف دنبال آن عالم شیعه مذهب فرستاد و گفت: جواب شبهات و اشکالات اینها را بده. گفت: ما در اینجا در تقیه هستیم و نباید بر خلاف آن رفتار کنیم.

شریف گفت: نترس حفظ شما بر عهده من است، او به علماء سنی گفت: شما چه اشکالی نسبت به شیعه دارید با اینکه شما چهار مذهب دارید اما شیعه یک مذهب؟ گفتند: شیعه خلفاء را لعن می کنند.

گفت: آیا در کتب اخبار شما مخصوصا در صحاح سته ندارید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی»(۱) گفتند: چرا، این حدیث از امور حتمی و مسلّم ما است. گفت: آیا در کتب شما ندارید که فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفت و از شیخین غضبناک بود؟(۲) گفتند: چرا، این هم از امور مسلّم ماست. گفت: خداوند هم در قرآن مجید می فرماید: «ان الذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الآخره و اعد لهم عذابا مهینا»(۳).

شیخ میثم بحرانی رحمه اللّه تعالی در کتاب استغاثه خود آورده که از جمله علوم و اسرار اهل بیت علیهم السلام که به شیعیان ایشان رسیده این است که «امیه» که جد بنی امیه است از قریش نبوده بلکه غلام رومی بوده که عبدالشمس بن عبدمناف برادر هاشم او را پسر خود خوانده بود و تأویل این آیات در شان بنی امیه است به این معنی که روم که بنی امیه اند غالب شدند و این بنی امیه پس از غالب شدن به زودی از بنی عباس شکست خواهند خورد.(۴)

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص۲۱۰ و ۲۱۲ و ۲۱۹؛ صحیح مسلم: ج۷ ص۱۴۱ و...

۲- صحیح بخاری: ج۴ ص۴۲ و: ج۵ ص۸۲؛ صحیح مسلم: ج۵ ص۱۵۴ و...

۳- سوره احزاب: آیه ۵۷.

۴- الزام النواصب: ص۱۷۹؛ بحار الانوار: ج ۳۱ ص۵۴۴.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ قدس سره صلى الله عليه و آله

«زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد، و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید».

علی بن ابراهیم روایت نموده که مراد از «حی» و «میت» یعنی مؤمن و کافر است چنانچه در تفسیر این آیه آورده که: «یخرج المؤمن من الکافر و یخرج الکافر من المؤمن» «و یحیی الارض بعد موتها» زمین را پس از خشکی و پژمردگی آن زنده و تازه می گرداند.(۱)

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: مراد این نیست که خدای تعالی زمین را به وسیله قطرات آب باران زنده می کند بلکه مراد آن است که جمعی از مردان را می فرستد که زمین را به عدل زنده کنند چرا که برپائی عدل در زمین بهتر و سودمندتر از بارانی است که چهل روز ببارد.(۲)

در روایت است: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در وقت ولادت قائم آل محمد علیه السلام فرمود: «یحیی اللّه به الارض بعد موتها» خداوند به وسیله او (امام زمان علیه السلام) زمین را بعد از مرگ و نابودیش زنده می کند.(۳)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ

«و از نشانه های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۵۴.

۲- الکافی: ج۷ ص۱۷۴.

۳- کمال الدین صدوق: ص۴۲۷.

زبانهای شما و رنگهای شماست. قطعا در این [امر نیز [برای دانایان نشانه هایی است».

ذیل آیه فوق عبداللّه بن سلیمان روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند همان منزلت و مقام سلیمان بن داود علیه السلام را به امام تفویض فرموده است؟ فرمودند: بله و این سؤال را به این خاطر پرسیدم که دیدم شخصی از آن حضرت مسأله ای پرسید و جواب شایسته ای شنید از قضا، شخص دیگری همان مسأله را سؤال کرد و جوابی غیر از آنچه که به اولی داده بودند به او فرمودند. اتفاقا یک نفر دیگر شرفیاب شده و عین مسأله را مطرح نمود، یعنی دو نفر یک مسأله را مطرح نمودند و جوابی به هرکدام دادند که با یکدیگر مغایرت کلی داشت و بعد فرمودند: «هذا عطانا فامنن او اعطی بغیر حساب»(۱) این از کرم ماست بدون حساب می بخشیم یا عطا می دهیم.

آنگاه حضورش عرض کردم: هنگامی که امام سؤالات گوناگون مردم را جواب می دهد و یا به پرسشی پاسخ متعدد می فرماید آیا آنان را می شناسد؟ فرمود «سبحان اللّه» چگونه امام آنها را نمی شناسد در صورتی که خداوند می فرماید: «ان فی ذلک لایات للمتوسمین»(۲) که مراد ائمه علیهم السلام می باشند و نیز فرموده است: «و انها لسبیل مقیم»(۳) که امام هرگز از جاده حق و حقیقت خارج نمی شوند و چون به کسی نظر می کند او را به خوبی می شناسد و چون صدایی از پشت دیوار بشنود صاحب صدا را تشخیص می دهد و خداوند در این آیه می فرماید: «و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لایات للعالمین» و سخنی نیست که امام بشنود مگر آنکه گوینده آن سخن را می داند و می داند که

۱- سوره: ص آیه: ۳۹.

۲- سوره حجر: آیه ۷۵.

۳- سوره: ص آیه: ۷۶.

نـامبرده اهل صـلاح و متقی است و یا آنکه اهل هلاکت و منافق می باشـد. لـذا امام مردم را جوابی که شایسـته و در خور فهم سؤال کننده است می دهد.(۱)

وَهُوَ الَّذِی یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الاْءَعْلَی فِی السَّمَاوَاتِ وَالاْءَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ رضـی الله عنه علیه السلام

«او کسـی است که آفرینش را آغاز می کنـد، سپس آن را بازمی گردانـد، و این کار برای او آسانتر می باشد، و برای اوسـت توصیف برتر در آسمانها و زمین، و اوست توانمند و حکیم».

اهل تحقیق از اهل ایمان فرموده اند: بالاترین صـفات و قدرت خدا که در آسمان و زمین معلوم است، خلقت ائمه اطهار علیهم السـلام می باشد، چنانچه احادیث هم در این قسمت وارد شده از جمله: ابن بابویه در عیون از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی انت حجه اللّه و انت باب اللّه و انت الطریق الی اللّه و انت النبا العظیم و انت الصراط المستقیم و انت المثل الاعلی».

معنای آیه این است که برای خدا امامی واجب الاطاعه است که او حضـرت علی علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخر خطبه ای فرمود: «نحن کلمه التقوی و سبیل الهدی و المثل الاعلی»(۲). و در زیارت جامعه کبیره است «السلام علی ائمه الهـدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و ورثه الانبیاء و المثل الاعلی و الدعوه الحسنی و حجج اللّه علی اهل الدنیا و الاخره و الاولی».

۱- بصائر الدرجات: ص ۳۸۱؛ الکافی: ج ۱ ص ۴۳۸.

۲- بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۸۴؛ تفسیر صافی: ج ۴ ص ۱۳۰.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ علیهاالسلام

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییر پذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از «دین حنیف» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است.(۱)

فضیل بن یسار و ربعی بن عبداللّه روایت کرده گفته اند: حضرت صادق علیه السلام فرمود: فطرت الهی گفتن «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه و علی ولی اللّه» است و مقصود از «اقم وجهک للدین» ایستادن برای نماز (با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) و عدم توجه به دیگران و عدم توجه به طرف چپ و راست است.(۲)

عبداللّه بن سنان روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: مراد از فطرت، اسلام و توحید است زیرا خداوند در عالم ذر از تمام خلایق در قبال پرسش کلی و عمومی «الست بربکم» جواب بله را گرفته و به توحید حضرت باری تعالی عهد و پیمان اخذ فرموده است در صورتی که گروهی از خلایق کافر و گروهی مؤمن بودند.(۳) در روایت دیگر حضرت فرمود: مراد از فطرت اقرار به وحدانیت پروردگار و نبوت و خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۵۴.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۵۴ ۱۵۵.
۳- الکافی: ج۲ ص۱۲.

است.(۱) در روایت دیگر حضرت فرمود: تمام اطفال هنگام ولادت به فطرت توحید متولد می شوند ولی پدر و مادر آنها نوزاد را منحرف ساخته یهودی یا مسیحی می نمایند.(۲)

در تفسیر قمی از هیثم رمانی از امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از جد خود از پدرش محمد بن علی علیهماالسلام در مورد آیه «فطره اللّه التی فطر الناس علیها» نقل می کند که فرمود: آن عبارت است از «لا اله الا اللّه محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه علی امیرالمؤمنین علیه السلام ولی اللّه».(۳)

پس منظور از دین، ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است و فطرت، گفتن سه شهادت: لا اله الا اللّه، محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه، علی علیه السلام ولی اللّه است.

فَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ ذَلِکَ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّه ِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

«پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده. این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند بهتراست، و اینان همان رستگارانند».

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: آیه فوق که نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور و امر پروردگار زمین فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام عطا فرمود! و این حدیث را عموم محدثین شیعه و بسیاری از عامه روایت کرده اند.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: وقتی که امر خلافت ابوبکر با گرفتن بیعت از مهاجرین و انصار استقرار یافت، نمایندگانی به فدک اعزام

۱- بصائر الدرجات: ص۹۸.
۲- تفسیر جوامع الجامع: ج۳ ص۱۳.
۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۵۵.

داشت تا وکلا و کارگران حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک بیرون نموده و تصرف کنند.

پاره تن رسول اللّه صلی الله علیه و آله به عنوان اعتراض به این کار ابوبکر و احقاق حق خود به مسجد تشریف برده و نسبت به ابوبکر اعتراض نموده و فرمودند: چرا فدک را که پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر پروردگار در زمان حیات خود به من بخشیده از تصرف من خارج ساخته و وکلای مرا از آن طرد کرده ای؟

ابوبکر گفت: باید برای صحت قول خود شاهدی بیاوری که فدک را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به تو بخشیده است.

حضرت زهرا علیهاالسلام ام ایمن را برای شهادت حاضر نموده. ام ایمن به ابوبکر گفت: پیش از آنکه درباره فدک سخنی بگویم از تو سؤال می کنم و انتظار دارم که به راستی و حقیقت جواب دهی و خدا را در گفتار خود در نظر بیاوری، ای ابابکر! آیا شنیده ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره من فرموده: ام ایمن زنی از زنهای بهشت است.

ابوبکر گفت: آری این بیان را من شنیده ام و صحت آن را تصدیق می کنم. ام ایمن گفت: اینک بدان و آگاه باش که خداوند به رسولش وحی فرمود: «آت ذالقربی حقه» و پیغمبر صلی الله علیه و آله در اجرای فرمان پروردگار فدک را به دخترش بخشیده است. همین شهات و گواهی را امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمود.

ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فدک را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیهاالسلام تسلیم نمود. در این هنگام عمر نزد ابوبکر آمد و ابوبکر موضوع ادعای فدک را از طرف حضرت زهرا علیهاالسلام و اقامه شهادت و گواهی ام ایمن و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را برای عمر توصیف نموده گفت: من دستور استرداد فدک را نوشته و به ایشان دادم.

عمر از شنیدن این خبر سخت عصبانی شد و نامه را به زور از حضرت زهرا علیهاالسلام گرفت و پاره نمود. و در بعضی از روایات است که جسارت را به جایی رسانید که از روی مقنعه سیلی به صورت نازنین دختر

پیغمبر زد که کبودی صورت مبارکش تا مدتی باقی بود و نامه را از شدت خشم پاره کرد و گفت: فدک مال عموم مسلمانان است و اوس بن حدثان و عایشه و حفصه گواهی می دهند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما جامعه انبیاء ارث نمی گذاریم و آنچه از ما باقی بماند متعلق به تمام مردم است.

البته جعلی بودن این حدیث که بر خلاف نص صریح قرآن است واضح و آشکار می باشد زیرا اشخاص مزبور که راوی آن بودند نسبت به خاندان رسالت کینه توز بوده و خصومت داشتند مخصوصا عایشه که بر امیرالمؤمنین علیه السلام خروج کرده و جنگ جمل را بر پا ساخته و خبر ارتداد او را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند.

از طرفی عمر می گفت: شهادت علی علیه السلام به خاطر اینکه شوهر زهرا علیهاالسلام است و به نفع او نظر می دهد قابل قبول نیست و ام ایمن هم چون زنی بیش نیست شهادتش پذیرفته نمی باشد. به هر حال زهرا علیهاالسلام ناراحت و اندوه با دست خالی از نزد ابوبکر خارج شد و به منزل برگشت.

برای دومین بار امیرالمؤمنین علیه السلام در اعتراض به عملکرد ابوبکر و غصب نمودن فدک به مسجد رفته و به ابوبکر فرمودند: ای ابابکر! به چه دلیلی فاطمه علیهاالسلام را از حق خود محروم ساخته ای و فدک را که پدر بزرگوارش به امر خداوند و در زمان حیاتش به او بخشیده اند از تصرف او خارج ساخته و کارگرانش را از فدک بیرون نموده ای؟

ابوبکر گفت: فدک متعلق به تمام مسلمانان است.اگر گواهی بر این ادعا دارید که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را منحصرا به دخترش واگذار نموده اند دستور استرداد آن را خواهم داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! چرا بر خلاف دستور خدا درباره ما حکم می کنی اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من ادعای مالکیت آن را بکنم از چه کسی شاهد مطالبه می نمایی؟ گفت: از شما که مدعی می شوید. فرمودند: اینک

مالی در تصرف ما است و به قول تو مسلمانان ادعای آن را دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد معرفی کنم یا مدعیانی که به صرف ادعا می خواهند دست طمع به ملک و مال غیر دراز کنند؟!

فدک از زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون در تصرف زهرا علیهاالسلام و ملک آن مخدره معصومه بوده و می باشد و وکلا و کارگزاران او به جمع مال و منال و محصول آن قیام و اقدام می کرده اند چرا از ما که مالک و متصرف فدک هستیم شاهد و گواه می خواهی و از کسانی که بر خلاف حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه نمی کنی؟

ابوبکر چون جوابی نداشت که بگوید ساکت شد. عمر گفت: یا علی! ما از عهده بیان تو بر نمی آییم و دلیلی بر رد گفته هایت نمی توانیم اقامه کنیم فقط ما به شرطی نسبت به استرداد فدک اقدام می کنیم که شاهد و گواه کافی بیاوری.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به ابوبکر نموده و فرمودند: آیا قرآن کریم را می خوانی؟ گفت: بله. فرمود: مراد از اهل البیت در این آیه که می فرماید «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»(۱) جز ما خاندان آل محمد صلی الله علیه و آله کسی دیگری هست؟ گفت: خیر این آیه درباره شما نازل شده است. آنگاه به ابوبکر فرمود: اگر دو نفر شاهد شهادت بدهند که نعوذ باللّه فاطمه علیهاالسلام کار ناشایسته کرده است چه خواهی کرد؟ گفت: من پس از استماع گواهی شهود فاطمه علیهاالسلام را حد خواهم زد، همان طوری که درباره سایر مسلمانان عمل می نمایم. فرمود: پس تو از کافران هستی نه از مسلمانان، زیرا شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد نموده و شهادت دو نفر مجهول الهویه را پذیرفته ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را در مورد فدک قبول کردی و شهادت من و ام

۱- سوره احزاب: آیه ۳۳.

ایمن که از زنان بهشت است مردود دانستی و به عقیده خودت خلاف حکم خدا و رسولش نکرده ای و فدک را ملک مسلمین شناختی؟ ای ابوبکر! چه می گویی درباره فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده: «البینه علی المدعی و الدلیل علی من انکر».

حاضرین در مجلس با شنیدن فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام شروع به گریستن نموده فریاد زدند: به خدا قسم! علی علیه السلام راست می گوید. آنگاه علی علیه السلام به منزل خود رفت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام به منزل تشریف برده و شرح حال را به زهرا علیهاالسلام گفتند حضرت زهرا علیهاالسلام به قصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش به مسجد رفته و پس از سلام و تحیت به قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله با حالت گریه و تضرع اشعاری که ترجمه آن ذیلا درج می شود با خود زمزمه کردند:

ای پدر گرامی (و) عزیز! از ما دور شدی، همان طوری که باران رحمت از زمین دوری کند و امت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا گواه است که اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر! بعد از رحلتت برای غصب نمودن حقوق من خبرهای بی اساس جعل کرده و با هم بر علیه ما متحد شدند.

ای پدر اگر حضور می داشتید چنین مصیبت عظیم بر ما روی نمی آورد و ما با آیات قرآنی که جبرئیل بر تو نازل می نمود مأنوس بودیم. افسوس که نزول وحی با رحلتت منقطع و از خانه ما رفت و تمام خیر و نیکویی از ما پوشیده شد.

ای پدر! وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده و لذت می بردند. از پیشگاه باعظمت پروردگار و با عزت کتاب آسمانی بر تو نازل می شد. از همان روزی که از این دنیا رخت بربستی مردم به آزار ما پرداخته ما را کوچک و پست شمردند.

هر خانواده ای در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهلبیت که حقوق

ما را غصب نمودند و بر ما کمال بی انصافی و ظلم و جور را روا داشته و بر اندوه و غم و غصه ما افزودند.

در کنار آرامگاهت به خدا تقرب جسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهان عرضه می دارم.کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطرار ایمان آورده، و در دل داشتند که چون وجود مقدست از میان ایشان خارج شود به شرک اولیه خود بازگشته قرآن و گفتار تو را پشت سر بیاندازند. اکنون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و آشکار ساخته و قرآن را دور انداخته اند.

مصیبتی بس عظیم به ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرب و نه بر عجم وارد نیامده. ظلمی که بر ما وارد نموده اند چنان عمیق و ریشه دار است که به ذریه و دودمان ما هم تاثیر خواهد کرد و ستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد.

تو ای پدر گرامی! و پیغمبر معظم و بهترین بندگان خدا و راستگوترین مردمی هستی. ما شب و روز در فقدان تو گریه می کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز خشک نخواهد شد. امیدوارم کسانی که به ما ظلم و ستم کرده اند هر چه زودتر عذاب خود را به چشم مشاهده کنند. و روز قیامت ببینند کدام یک از ما رستگار و کدام به صورت در آتش جهنم خواهد افتاد و کدام پیروز و کدام شکست خواهد خورد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: از آن طرف ابوبکر به منزلش رفته و عمر را احضار نموده به مشورت پرداخت و گفت: امروز وضع مجلس ما را با علی علیه السلام دیدی به خدا قسم! اگر مرتبه دیگر چنین مجلسی فراهم شود مردم هشیار شده و متذکر فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله می شوند و می فهمند که ما با شیطنت خلافت را به خود اختصاص داده و حق را از علی علیه السلام سلب نموده ایم. باید تدبیر و چاره ای اندیشید. نظر تو چیست و چه باید کرد؟

ص: ۱۷۷۲

عمر گفت: به عقیده من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن علی علیه السلام است. ابوبکر گفت چه کسی جرأت کشتن علی علیه السلام را دارد؟ عمر گفت: اگر خالد بن ولید را مأمور این مهم کنی امتثال امر خواهد کرد.

ابوبکر شخصی را برای احضار خالد فرستاده و او را آوردند. ابوبکر به خالد گفت: من تو را برای اجرای امر خطیری خواسته ام. خالد جواب داد: هر چه بخواهید حاضرم حتی اگر کشتن علی علیه السلام باشد.

ابوبکر گفت: هدف و منظور من هم فقط کشتن علی علیه السلام است باید در نماز صبح پهلوی علی علیه السلام بنشینی و همینکه من سلام نماز را گفتم با شمشیر خود او را به قتل برسانی. خالد آمادگی خود را اعلام نموده بیرون رفت.

اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر بود از جریان گفتگوی ابوبکر و خالد مطلع شده کنیزش را به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده و گفت: از قول من به زهرا و علی علیهماالسلام سلام رسانیده بگو: ابوبکر برای کشتن علی علیه السلام توطئه ای نموده و تصمیم بر عمل فجیع قتل او در مسجد گرفته است. برای دفع شر مفسدین صلاح آن است که از شهر مدینه خارج شوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کنیز مزبور فرمود: به اسماء از طرف من بگو خداوند کید و مکر آنها را باطل می کند و مانع اجرای قصد شوم ایشان می شود و صبح برای نماز بر طبق معمول به مسجد تشریف برده در عقب جماعت قرار گرفت. خالد هم با شمشیر در سمت راست آن حضرت ایستاد. ابوبکر برای تشهد نماز نشست و در اندیشه تصمیمی که گرفته و در شرف وقوع بود فرورفت به طوری که تصور کردند ابوبکر دچار سهو و نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد با صدای بلند گفت: «یا خالد لا تفعل ما امرتک» ای خالد کاری که به تو دستور داده ام انجام نده و بعد گفت: السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته چون فکر می کرد اگر علی علیه السلام کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و به قتل رسانیده و خلافت از دستش بیرون برود لذا به

خالد دستور داد از کشتن علی علیه السلام خودداری نماید.

به هر حال چون نماز تمام شد، امیرالمؤمنین علیه السلام رو به خالد نموده فرمودند: مأمور انجام چه کاری بودی که انجام نشد؟ گفت: به من امر شده بود تو را بقتل برسانم و اگر نمی گفت که آنچه گفته ام نکن حتما تو را به قتل می رسانیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خالد را گرفته به زمین زد و چنان فشاری به او داد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود. عمر فریاد زد به خدا علی علیه السلام ، خالد را خواهد کشت، مردم دست تضرع به سوی حضرتش دراز نموده از او خواهش کردند تا خالد را رها کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا قسم! اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که مرا به صبر امر نموده اند نبود هم اکنون به شما ثابت می کردم که کدام یک از ما ضعیف تر و بی یار و یاوریم. سپس حضرت از مسجد به منزل تشریف برده و دیگر برای نماز جماعت حاضر نشدند.(۱)

مخالفین نیز می گویند فدک متعلق به حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام است

در شواهد التنزیل از ابن عباس روایت نموده که وقتی آیه «آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله فاطمه علیهاالسلام را خواست و زمین فدك را به او بخشید.(۲)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْاٌّءِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللّه ِ إِلَی يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَکِنَّکُمْ کُنتُمْ لاَ

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۵۵ الی ۱۵۹؛ البرهان: ج۴ ص۳۴۶.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص ۵۷۰.

تَعْلَمُونَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: "شما بفرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید"».

ذیل آیه «و قال الذین اوتوا العلم» در ضمن حدیث مفصلی که حضرت رضا علیه السلام در توصیف امام روایت کرده می فرماید: پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم است و بعضی از بعضی دیگر در قرنی پس از قرنها از آن حضرت ارث برده اند تا آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارث آن مقام می شود همچنان که می فرماید: «انّ اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا واللّه ولی المؤمنین»(۱) پس امامت مختص رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امر خدا و به طریقی که واجب فرموده بود از پیغمبر ارث برد و در ذریه حضرتش تا روز قیامت باقی و برقرار می ماند زیرا طبق آیه کریمه «و قال الذین اوتوا العلم و الایمان» آن بزرگوار و فرزندان گرامش به زیور علم و ایمان آراسته و مزین گشته اند.(۲)

پس مراد از «الذین اوتوا العلم و الایمان» ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

ص: ۱۷۷۵

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۱۹۹؛ معانی الاخبار صدوق: ص ۹۶.

۳۱ سوره لقمان

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَوَصَّیْنَا الْاءِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَی وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ قدس سره

«و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل. و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه [به سوی من است».

ذیل آیه «و وصینا الانسان بوالدیه» حضرت صادق علیه السلام فرمود: یکی از والدین امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

حضرت در روایت دیگر فرمود: این آیه در شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نازل گردیده است.(۲)

اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: فردای آن روزی که ابن ملجم ملعون در مسجد ضربت شهادت را بر فرق نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام زد با جمعی از اصحاب به قصد عیادت به خانه آن حضرت رفتیم. امام حسن علیه السلام بیرون تشریف آورده فرمودند: حال مزاجی پدرم اجازه نمی دهد که به دیدارش حاضر شوید به خانه های

۱- خصائص الائمه: ص ۷۰.

۲- تأویل الآیات: ج ۱ ص ۴۳۶.

خود برگردید. مردم رفتند من نشسته بودم که ناگاه از درون خانه حضرت فریاد شیون برخاست من هم خودداری را از دست داده به گریه افتادم. از صدای گریه من، امام حسن علیه السلام بیرون آمده فرمودند: چرا به خانه خود نرفتی؟ عرض کردم: فدایت شوم! من تا به زیارت مولای خود موفق نشوم نخواهم رفت. اجازه ملاقات و دیدارشان را برای من بگیرید.

امام حسن علیه السلام داخل منزل تشریف برده طولی نکشید که بیرون آمده مرا به ورود به خانه راهنمائی نموده، به زیارت امام و مولای متقیان بردند. دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر خود نشسته و به چیزی تکیه نموده و پارچه زردی بر سر خویش بسته اند ولی آن پارچه به خون فرق همایونش آغشته و چهره مبارکش چنان زرد شده بود که معلوم نبود کدام یک از صورت و یا پارچه زردتر است، به دامن حضرت افتاده و دست مبارکش را بوسه زده به گریه افتادم. فرمودند: ای اصبغ! گریه نکن به خدا قسم! هم اکنون بهشت را به چشم خویش می بینم. عرض کردم: به خدا قسم! می دانم که به بهشت می روید ولی گریه من برای فقدان و دوری از محضر مبارک شما است که دیگر دیدارتان را برای همیشه از دست می دهم.

تقاضا کردم حدیثی بفرمایند که به عنوان یادگاری از یک عزیز حفظ کنم. فرمود: ای اصبغ! روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا احضار نموده و فرمودند: هم اکنون به مسجد برو و بالای منبر از طرف من به مردم بگو که من فرستاده رسول خدایم و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: لعنت خدا و فرشتگان و پیغمبران و لعنت من بر کسی که از اطاعت والدین خود سرپیچی بنماید و یا دعوت غیر مولای خود را اجابت کند یا به اجیر و کنیز خود در دستمزدش ظلم بنماید. بر طبق فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نموده و از منبر به پایین آمدم. هیچ کس حرفی نزد مگر عمر که گفت: یا علی! فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را رسانیدی ولی تفسیر آن را نگفتی. گفتم: خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می کنم: فورا حضور پسر عموی گرامم شتافته و سخن عمر را به آن

حضرت رسانیدم. فرمودند: هم اکنون به مسجد برگرد و بالای منبر برو پس از حمد و ثنای الهی و درود بر من به مردم بگو ما چیزی نمی گوئیم مگر آنکه تفسیرش نزد ما می باشد: بدانید و آگاه باشید که پیغمبر و من که علی هستم دو پدر برای شما و مولای شما و اجیر شما می باشیم.(۱) (یعنی در اجر رسالت که محبت و ولایت ذوی القربی است ستم نکنید).

... وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً... رضی الله عنه

«و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟»

ذیل آیه «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» از محمد بن زیاد ازدی روایت شده گفت: از مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمودند: مراد از نعمت های ظاهری پروردگار، ائمه ظاهری هستند و نعمت باطنی، امام غائب آل محمد علیه السلام است.

عرض کردم: مگر از امامان کسی هم غایب می شود؟ فرمود: بله یکی از ائمه علیهم السلام از دیده های مردم پنهان می شود ولی در قلبهای مؤمنین جا دارد و آن امام دوازدهم فرزند امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام است که هر وقت خداوند بخواهد ظهور می کند و خداوند هر مشکلی را برای حضرتش آسان و هر دوری را نزدیک و هر لجوج ستمکار را به دستش شکست و ذلیل و هر شیطان مریدی را هلاک می سازد و تمام گنج ها و ذخایر زمین را آشکار و هویدا می سازد و از روی ادب نام مبارکش را به زبان نمی آورند و پس از آنکه دنیا پر از جور و ظلم شد به فرمان خداوند ظاهر خواهدشد و جهان را پر از عدل و داد می فرماید.(۲) (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف).

۱- الامالی المفید: ص۳۵۱؛ الامالی الطوسی: ص۱۲۳؛ بحار الانوار: ج۴۲ ص۲۰۴.
۲- کمال الدین صدوق: ص۳۶۸.

جابر روایت کرده گفت: شخصی حضور حضرت باقر علیه السلام عرضه داشت: مراد از نعمت های ظاهره و باطنه خداوند که در این آیه بیان شده چیست؟

فرمودند: مراد از نعمت ظاهری وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر آنچه از طرف پروردگار راجع به توحید و معرفت خداوند آورده و غرض از نعمت های باطنی ولایت و دوستی با ما اهلبیت آن حضرت است، زیرا گروهی از مسلمانان هم به نعمت ظاهری و هم به نعمت باطنی معتقد بوده بر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت و ولایت ما ائمه شهادت می دهند و مؤمن به تمام معنای حقیقی می باشند لکن جمعی فقط به ظاهر قناعت نموده و به باطن که ولایت ما می باشد عقیده ندارند و به همین مناسبت برای رفع نگرانی و خشنودی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد: «یا ایها الرسول لا یحزنك الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم»(۱). با نزول این آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوشحال شدند زیرا خداوند ایمان این قبیل اشخاص را که به ولایت و دوستی ما بی اعتنا هستند قبول نمی فرماید.(۲)

علی بن ابراهیم قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: نعمت ظاهری، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و آنچه از معرفت خدا و توحید آورده، اما نعمت باطنی، ولایت ما اهل بیت و عقد ولایت ما می باشد.(۳) حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: نعمت ظاهری امام ظاهر است و نعمت باطنی امام غائب است.(۴)

وَمَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللّه ِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ

۱- سوره مائده: آیه ۴۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۶۵.

۳- همان.

۴- کمال الدین صدوق: ص۳۶۸.

بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقى وَإِلَى اللّه ِ عَاقِبَهُ الاْءُمُورِ

«و هر کس خود را در حالی که نیکوکار باشد، تسلیم خدا کند، قطعا در ریسمان استوارتری چنگ در زده، و عاقبت و فرجام کارها به سوی خداست».

ابن عباس روایت کرده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مایل باشد به ریسمان محکم خدا که هرگز گسستنی نیست چنگ بزند باید به دامن و ولایت برادر و وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام چنگ بزند هر که او را دوست بدارد هلاک نمی شود و هر کس او را دشمن بدارد روی نجات نمی بیند.(۱)

انس بن مالک روایت کرده رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیه فوق در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و آن حضرت کسی است که روی تسلیم و رضا به سوی خدا نموده و نیکوکاری را پیشه خود قرار داده است.(۲)

حضرت رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود: به زودی بعد از من فتنه ای پدیدار شود که جهان را تاریک گرداند هر کس بخواهد از آن فتنه نجات یابد باید به ریسمان محکم پروردگار چنگ بزند.

اصحاب حضورش عرض کردند: ریسمان محکم خدا چیست؟ فرمود: ولایت سید الوصیین است. سؤال کردند: او چه شخصی است؟ فرمود: مولای مسلمین و امام آنها است. مجددا سؤال نمودند: ای پیغمبر خدا! امام و مولای مسلمین کیست و بعد از شما چه شخصی است؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۳)

عامه از انس بن مالک روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیه فوق در

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۶۸؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص ۵۲۱.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۷۴.

۳- مأئه منقبه: ص۱۴۹؛ منقبت: ص ۸۱ .

حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.(۱)

غیر از روایات متواتر زیاد بین فریقین در خصوص ولایت برحق امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت بلافصل آن حضرت آیا همین یک آیه و حدیث که خود عامه در کتابهای معتبرشان نقل نموده اند برای اثبات حقانیت آن حضرت کافی نیست؟

وَلَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَكِیمٌ

«و اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعا خداست که شکست ناپذیر حکیم است».

یحیی بن اکثم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمود. آن حضرت در جواب اسامی هفت دریای مورد بحث آیه را بیان کرده و فرمودند: ما کلمات خدا هستیم که کسی درک فضائل ما را نمی کند و عقل هیچ بشری به انتهای فضیلت ما نمی رسد.(۲)

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از آیه شریفه «سبعه ابحر ما نفدت کلمات اللّه» سؤال شد، فرمود: هفت دریا عبارتند از چشمه کبریت و چشمه یمین و چشمه برهوت و چشمه طبریه و چشمه ما سیدان و چشمه افریقیه و چشمه با حوران، و مائیم کلماتی که درک نشود و فضائل ما شمارش نگردد.(۳)

۱- شواهد التنزیل: ج۱ ص۵۷۱؛ قادتنا کیف نعرفهم: ج۲ ص۳۷۳؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۶۲۸.

۲- الاحتجاج طوسی: ج۲ ص۲۵۸.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۲ ص۲۵۸؛ بحار الانوار: ج۴ ص۱۵۱؛ البرهان: ج۴ ص۳۸۱.

۳۲ سوره سجده

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَّلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ قدس سره قدس سره

«بگو: "فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می ستاند، آنگاه به سوی پروردگارتان باز گردانیده می شوید."»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که مرا به معراج بردند فرشته ای دیدم که لوحی از نور در دست دارد و بدون آنکه لحظه ای به راست و چپ خود نظر کند پیوسته به لوح نظر می کرد ولی ناراحت و غمگین بود از جبرئیل پرسیدم: این فرشته کیست و چه می کند؟ جواب داد: این فرشته نامش عزرائیل و موکل قبض ارواح خلایق است. گفتم دوست دارم او را از نزدیک ببینم.

به همراه جبرئیل نزدیک شدم. گفتم: ای فرشته مرگ! تمام کسانی که تاکنون مرده و یا بعدا خواهند مرد به وسیله تو قبض روح شده و می شوند؟ جواب داد: آری. من شخصا برای قبض ارواح حضور می یابم و تمام خلق دنیا بر حسب اراده و مشیت پروردگار چون سکه درهمی که در دست مردی باشد که به هر طریق بخواهد آن را در دست می گرداند در دست من می گردند. همه مسخر من هستند و خانه ای در روی زمین نیست که من در هر شبانه روز پنج بار داخل آن نشوم و چون گریه و زاری کسان متوفی را می بینم می گویم: بی خود زاری نکنید که من آن قدر به این خانه

خواهم آمد که احدی از شما را باقی نمی گذارم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: برای شخصی که پند پذیر باشد مرگ بهترین واعظ و پند دهنده است و مرگ وسیله عبرت و نصیحت می باشد. جبرئیل فرمود: مصیبت پس از مرگ مهم تر و عظیم تر از خود مرگ و مردن است.(۱)

در داستان معراج از اباذر روایت شده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند فرشته ای دیدم که بر سریری از نور نشسته و تاجی از نور بر سر دارد و لوحی از نور در دست اوست و در آن لوح نظر می کند، تمام دنیا در نظر او چون سکه درهمی است که در دست مردی باشد که به هر طریق بخواهد آن را در دست می گرداند، از جبرئیل پرسیدم: این فرشته کیست ندیدم از فرشتگانی که پروردگار خلق نموده فرشته ای را با عظمت و بزرگی این فرشته؟ پاسخ داد: این فرشته عزرائیل و موکل قبض روح خلایق است. به نزدیک او رفتم و گفتم: سلام بر تو ای دوست عزیز! عزرائیل جواب داد: بر تو سلام باد ای احمد صلی الله علیه و آله پسر عمت علی بن ابی طالب علیه السلام را کجا گذاشتی؟

گفتم: مگر علی علیه السلام را می شناسی؟ پاسخ داد: چگونه او را نمی شناسم و حال آنکه پروردگار مرا مأمور فرموده به قبض روح تمام خلایق جز روح شما و علی علیه السلام که پروردگار هر وقت مشیتش تعلق بگیرد شخصا شما را قبض روح می فرماید.

فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

«هیچ کس نمی داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که

ص: ۱۷۸۳

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۶۸.

انجام می دادند».

ابن عباس روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار برای بندگان صالح آن مقدار پاداش ذخیره فرموده که هیچ دیده ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و کسی بر آن آگاه نیست و به خاطر هیچ بشری خطور نکرده است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حسنه و عمل نیکی نیست مگر آنکه پروردگار در قرآن برای آن پاداشی معین فرموده جز نماز شب که فرموده آنقدر برای نماز گذار پاداش ذخیره نمایم که باعث روشنی چشم او بشود. و آیه فوق را تلاوت فرمودند.(۲)

ذیل آیه «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: شخصی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و عرضه داشت: ای رسول خدا! مرا از اصل اسلام و فروع آن مطلع فرمائید. فرمود: اصل و پایه اسلام نماز است و فرعش زکات و کوهان آن جهاد در راه خدا می باشد. دوباره عرض کرد: فدایت شوم! انواع خیرات و ابواب آن را برای من بیان نمائید. فرمود: روزه سپر است و صدقه رفع بلا کند و گناهان را برطرف سازد و نماز در دل شب و مناجات با خدا جلب خیر نموده و صفای باطن و نوری به خواننده آن می دهد.(۳)

ابی عبیده حذاء معنای این آیه را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودند حضرت فرمودند: شاید تصور می کنید که گروهی هستند که به خواب نمی روند؟ عرض کرد: خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بهتر می دانند. فرمود: تا روح در بدن باقی است خواب برای شخص لازم و ضروری می باشد. و مراد از «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» عمل و رویه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت است که اول

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۱۰۸.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۱۰۹.

۳- تهذیب الاحکام شیخ طوسی: ج۲ ص۲۴۲.

شب را استراحت نموده و همین که دو سوم از شب گـذشت از بستر برخاسـته و روی نیاز به سوی خداونـد کارساز آورده و به مناجات با پروردگار مشـغول شـده و از روی کمال و خلوص، خدا را یاد می نمایند و این مردم کسانی هسـتند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دربـاره آنها مژده بهشت داده و فرمودنـد که آنها در جوار رحمت خـدا بوده نه ترسـی دارنـد و نه غصه «لا خوف علیهم و لا هم یحزنون».(۱)

راوی گوید: خدمت امام علیه السـلام عرض کردم: موقعی که دو سوم آخر شب برای نماز نافله شب از خواب برمی خیزم بهتر است چه بگویم؟ فرمودنـد بگو: الحمد للّه رب العالمین و اله المرسـلین الحمد للّه الذی یحیی الموتی و یبعث من فی القبور که به برکت این ذکر وسوسه شیطان و پلیدی ها از خواننده دور می شود.(۲)

أَفَمَن کَانَ مُوءْمِنًا کَمَن کَانَ فَاسِـقًا لَّا یَسْتَوُونَ قدس سره علیهماالسلام أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَی نُزُلاً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ قـدس سـره صـلی الله علیه و آله وَأَمَّا الَّذِینَ فَسَـقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِیـدُوا فِیهَا وَقِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ رضی الله عنه

«آیـا کسـی که مؤمن است، چون کسـی است که نافرمان است؟ یکسان نیسـتند. اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد، به [پاداش] آنچه انجام می دادنـد در باغهایی که در آن جایگزین می شونـد، پـذیرایی می گردنـد. و اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن باز گردانیده می شوند و به آنان گفته می شود:

۱- سوره بقره: آیه ۶۲ و ۱۱۲ و ۲۶۲ و ۲۷۷.

۲- علل الشرایع: ج۲ ص۳۶۵؛ بحار الانوار: ج۸۴ ص۱۵۱.

"عذاب آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید."»

«افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستوون». ابن عباس روایت کرده آیه فوق در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و ولید بن عقبه برادر مادری عثمان نازل شده است و مقصود از مؤمن آن حضرت و مراد از فاسق ولید است. علت نزول این آیه این است که چون ولید به امیرالمؤمنین علیه السلام جسارت نموده گفت.تو کودکی هستی. من از تو فصیح تر و از سنان تیز ترم و در میان لشکر پایداری می نمایم. آن حضرت به او فرمود: ساکت و خاموش باش تو مرد فاسقی هستی. طولی نکشید جبرئیل آیه مزبور را نازل نمود و درباره هر مؤمن و فاسقی این آیه جاریست.(۱)

در زمان عثمان، ولید از جانب او حاکم کوفه شد شبی از شبها شراب نوشید صبح در حالت مستی به مسجد رفت و بر مردم امام جماعت شد. نماز صبح را چهار رکعت بجا آورد! در بین نماز برگشت و به مردم گفت: میل دارید بر چهار رکعت بیفزایم، امروز من با کیف و نشاطم. مردم دانستند او مست است و عقلش از بین رفته است. لذا نامه به عثمان نوشتند و داستان او را تذکر دادند. عثمان او را احضار کرد. جمعی از مردم همراه او به مدینه رفتند و گواهی دادند که ولید شراب نوشیده و در حالت مستی به مسجد آمده نماز صبح را به آن کیفیت بجا آورده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در آن مجلس تشریف داشت عثمان درباره ولید با آن حضرت مشورت نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد بر ولید حد جاری کردند و هشتاد تازیانه به او زدند.(۲)

ذیل آیه فوق از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده فرمود: روزی در مجلس معاویه که عده ای از اصحاب آن ملعون نیز حضور داشتند به ولید بن عقبه

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۴۳؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۸۳؛ مناقب ابن مردویه: ص۲۹۷.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۱۰۹.

فرمود: ای ولیـد! به خدا قسم! من تو را ملامت نمی کنم که به پدرم جسارت و اهانت می کنی زیرا پدرم در جنگ بدر پدرت را به دست خود کشت و خودت را به کیفر شـرابخواری هشـتاد تازیانه حد زده است. تو با آنکه به خوبی می دانی خداوند در آیـات عدیـده پـدرم را مؤمن نـام برده و تو را فـاسق خطـاب کرده چنـانچه می فرمایـد: «افمن کـان مؤمنـا کمن کـان فاسـقا لا یستون»(۱) و در آیه دیگر فرموده: «ان جـاءکم فاسق بنباء فتبینوا»(۲) باز گستاخی نموده زبان به دشنام پدرم می گشایی. تو ای ولید! چه نسـبت به قریش داری که حاصل فحشاء صـفوریه و رکوان می باشی؟! تو بایستی از مادرت نام پدر خود را سؤال می کردی؟ زیرا وقتی رکوان منکر وجود تو شـد مـادرت تو را به عقبه بن ابی معیـط نسـبت داد. اکنون تو که از پستی و پلیـدی به خیال خود در زیر حمایت و پشتیبانی دشـمنان خـدا (معاویه) مقام بلندی را احراز کرده ای به غلط تصور کرده ای که ما عثمان را کشـته ایم در صورتی که عایشه و طلحه و زبیر قدرت نداشـتند که چنین سـخنانی بگویند تو در دنیا و آخرت گرفتار ذلت و خواری خواهی بود و خداوند هرگز ظلمی بر بندگانش روا ندارد.

ای ولید! تو همان کسـی هستی که مادرت به تو گفت ای فرزند! پدر تو مادر تو می باشد و خبیث تر از عقبه نیافت که تو را به او نسبت بدهد.(۳)

اعتراف بزرگان عامه به اینکه آیه «فَمَنْ کانَ مُؤْمِنا کَمَنْ کانَ فاسِقا، لا یَسْتَوُونَ» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است

ابن جریر طبری در تفسـیر خود به نقـل از عطـاء ابن یسار نوشـته است که آیات ۱۸ تا ۲۰ «افمن کان مؤمنا کمن کان فاسـقا لا یستوون» در مدینه در حق حضرت

۱- سوره سجده: آیه ۱۸.

۲- سوره حجرات: آیه ۶.

۳- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۴۱۲.

علی ابن ابی طالب علیه السلام و زمانی که بین آن حضرت و ولید بن عقبه مشاجره لفظی پیش آمده بود نازل شده است.(۱)

سیوطی در الدر المنثور و ابوالفرج الاصبهانی در کتاب الاغانی، ابن عساکره، ابن عدی، ابن مردویه و حافظ السلفی همه نوشته اند که آیه فوق در صداقت حضرت علی علیه السلام و تکذیب اظهارات ولید نازل شده است.(۲)

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ رضی الله عنه قدس سره

«به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم، شاید بازگردند».

ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: عذاب ادنی و کوچک رنجها و بیماریها و مشکلات دنیا است و عذاب اکبر پس از ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام است(۳) و در حدیث دیگر فرمود: عذاب ادنی خروج دجال و علائم آخر زمان است و عذاب اکبر ظهور مهدی آل محمد علیه السلام می باشد.(۴)

شیبانی در کشف البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که «عذاب اکبر» ظهورحضرت مهدی علیه السلام با شمشیر است و عذاب ادنی «دابه الارض» که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۵)

۱- جامع البیان طبری: ج ۲۱ ص ۱۲۹.
۲- الدر المنثور: ج۵ ص۱۷۸؛ مناقب خوارزمی: ص۲۷۹؛ الکشف والبیان ثعلبی: ج۷ ص۳۳۳؛ تفسیر الوسیط: ج۳ ص۲۰۴۷؛ تفسیر القرآن العظیم: ج۶ ص۳۲۹؛ الاغانی: ج۵ ص ۱۴۰؛ زاد المسیر: ج۳ ص۴۴۲ و...
۳- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۴۳؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص۵۹.
۴- بحار الانوار: ج۸ ص۲۵۶ و: ج ۵۱ ص۱۱۴.
۵- القرآن وفضائل اهل البیت علیهم السلام الصالحی: ص۴۱۵.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ رضی الله عنه

«و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را [هدایت می کردند».

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: آیه فوق در حق فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمام موارد صبر و شکیبایی را پیشه خود قرار داد و به ائمه و عترت خود بشارت اجر و پاداش صبر و بردباری را داده اند. خداوند هم در وصف آنها آیه مزبور را نازل فرموده است.(۲)

علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود: ائمه در کتاب خدا دو امام می باشند: امام عدل و امام ظلم و جور. خداوند در وصف ائمه عدل فرموده: «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» ما ائمه ای را قرار دادیم که مردم را به دستور ما و نه به دستور مردم هدایت می کنند. آنان امر الهی را پیش از امر مردم و حکم خدا را پیش از حکم ایشان قرار می دهند. خداوند همچنین در وصف امام جور فرموده: «و جعلناهم ائمه یدعون الی النار»(۳) آنان به امر مردم پیش از امر خدا اقدام می کنند، و حکم ایشان را پیش از حکم خدا قرار می دهند و بر خلاف آنچه در کتاب خداست بر اساس هواهای آنان عمل می کنند.(۴)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاء إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۴۴.

۲- الکافی: ج۲ ص۸۸ .

۳- سوره قصص: آیه ۴۱.

۴- تفسیر قمی: ج۲ ص ۱۷۰.

تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ رضی الله عنه علیه السلام

«آیا ننگریسته اند که ما باران را به سوی زمین بایر می رانیم، و به وسیله آن کشته ای (زراعتهایی) را برمی آوریم که دامهایشان و خودشان از آن می خورند؟ مگر نمی بینند؟»

علی بن ابراهیم آورده که آیه «او لم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز» مثلی است که خدای تعالی در باب رجعت و برای قائم آل محمد علیه السلام بیان کرده است به این معنی که زمینی که در اثر ظلم و جور خراب گشته با عدل قائم آل محمد علیه السلام تعمیر می گردد و خلایق از آن استفاده و بهره مند خواهند شد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی خبر رجعت را اطلاع داد جمعی گفتند: متی هذه الفتح ان کنتم صادقین. (این پیروزی چه وقت خواهد بود اگر راست می گوئید).(۱)

این آیه معطوف است به آیه «و لنذیقنهم من العذاب الادنی» که مراد از عذاب ادنی رجعت است.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ رضی الله عنه علیهماالسلام قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ علیهاالسلام

«آنان می گویند: اگر راست می گویید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟ بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت، و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود. پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آنها نیز در انتظارند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «یوم الفتح» روزی است که دنیا به دست قائم آل محمد علیه السلام فتح می شود اگر کسی مؤمن باشد ولی عقیده به روز

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۷۱.

موعود نداشته باشد از ایمان ناقص خود سود و بهره نخواهد برد ولی چنانچه عقیده و ایمان کامل به ظهور و فرج حضرت بقیه اللّه علیه السلام داشته باشد و نسبت به آن روز یقین راسخ داشته باشد، آن ایمان به درد او خواهد خورد و در پیشگاه خداوند منزلتی رفیع به دست آورده و بهشت ذخیره صاحب این عقاید حقه می شود و این اجر و ثواب ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه گرامی او و محبین و شیعیان آنها است.(۱)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۷۱؛ البرهان: ج۴ ص۴۰۳.

۳۳ سوره احزاب

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَاتَّبِعْ مَا یُوحَی إِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ إِنَّ اللَّه َ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا رضی الله عنه

«و آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی می شود، پیروی کن که خدا همواره به آنچه می کنید آگاه است».

این آیه در خصوص خلافت و ولایت حضرت علی علیه السلام است زیرا کفار و مشرکین و منافقین همه با امیرالمؤمنین علیه السلام خصومت و دشمنی شدید داشتند. چرا که علی علیه السلام بسیاری از پدران آنها را کشته بود و تمام جنگها به دست مبارك او فتح و پیروز شده و شکست فاحش بر آنها وارد آورده بود. منافقین هم از ترس شمشیر علی علیه السلام و حفظ جان خود اظهار اسلام می کردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله هم این موضوع را کاملاـ می دانست ولی زمانی که مأمور به نصب امیرالمؤمنین علیه السلام شد بر خلافت آن حضرت نگران شد که نکند یک مرتبه این منافقین با آن کفار و مشرکین همدست شوند و اساس اسلام را به کلی برچینند. لذا خداوند برای تقویت قلب مبارك آن حضرت می فرماید: شما در امر خلافت و نصب خلیفه به آنچه به تو وحی شده و دستور داده شده عمل فرما «و اتبع ما یوحی الیک من ربک». چون حفظ ایمان و اسلام بر عهده ما است.(۱)

ص: ۱۷۹۲

۱- اطیب البیان: ج ۱۰ ص ۴۷۲.

مَّا جَعَلَ اللَّه ُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِی جَوْفِهِ...

«خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است»

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ممکن نیست در دلی محبت ما و دوستی دشمنان ما جمع شود زیرا خداوند در درون کسی دو قلب قرار نداده تا با یک دل کسی را دوست بدارد و با دل دیگر یکی را دشمن داشته باشد اما محبت و دوستی ما دوستداران ما را خالص می گرداند همانطور که طلا به آتش خالص می شود و هر کس می خواهد بداند و بفهمد که دارای محبت ما است قلبش را امتحان کند اگر با دوستی ما کسی را از دشمنان ما شرکت داده باشد پس او دوست ما نیست و ما هم با او دوست نیستیم و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمن او است چرا که خداوند دشمن کافران می باشد.(1)

النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُوءْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللَّه ِ مِنَ الْمُوءْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِیَائِکُم مَّعْرُوفًا کَانَ ذَلِکَ فِی الْکِتَابِ مَسْطُورًا صلی الله علیه و آله وسلم

«پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند، و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند]، مگر آنکه بخواهید به دوستان [مؤمن [خود [وصیت یا [احسانی کنید، و این در کتاب [خدا] نگاشته شده است».

ذیل آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» حضرت باقر علیه السلام فرمود: این آیه در

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۷۱؛ شرح الاخبار: ج۳ ص۴۹۸؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۱۸؛ البرهان: ج۴ ص ۴۱۰.

آمریه نازل شده و در شأن فرزندان امام حسین علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و مراد از اولی الامر ما ائمه هستیم.

راوی می گوید حضورش عرض کردم: آیا فرزندان جعفر و عباس نصیبی از اولی الامری هم دارند؟ فرمود: خیر. یک به یک افراد بنی عبدالمطلب را سؤال کردم. فرمودند: آنها هم بهره ای از این مقام ندارند. آن وقت من فراموش کردم که در باره اولاد حضرت حسن علیه السلام سؤال کنم؛ دو مرتبه شرفیاب شده و این مسأله را سؤال نمودم. فرمودند: به خدا قسم! غیر از ما که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستیم کسی دیگر نصیبی از اولی الامری ندارد.(۱)

و روی این اصل نبی اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم از مردم سؤال فرمود: آیا من سزاوارتر بر شما از خود شما نیستم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: پس این علی امیرالمؤمنین علیه السلام هم مانند من سزاوارتر است به شما از نفس شما. و خداوند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کمک و تربیت ایتام ایشان را ملزم فرمود.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به منبر تشریف برده و فرمود: هر کس مالی کسب کند و بمیرد ثروت و مالش به ورثه او می رسد و هر کس دین یا متاعی از خود باقی بگذارد و وارثی نداشته باشد، امام وارث اوست و خداوند برای مؤمنین حقوقی نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله مقرر فرموده مانند حقوقی که پدر نسبت به فرزند دارد. و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله این حقوق به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از آن جناب به ائمه علیهم السلام منتقل می گردد. چون پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهماالسلام هر دو پدران این امت هستند. و مراد از والدین در این آیه «و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا»(۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و مراد از «اولوا الارحام» ائمه

۱- الکافی: ج ۱ ص۲۸۸.

۲- سوره نساء: آیه ۳۸.

معصومین علیهم السلام می باشند.(۱)

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: تأویل آیه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللّه» را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم. فرمود: به خدا قسم! پروردگار غیر از شما را در این آیه قصد نکرده است. شما اولوا الارحام می باشید وقتی من وفات نمودم پدرت علی علیه السلام سزاوارتر و احق است به من. پدرت که وفات نمود برادرت حسن علیه السلام سزاوارتر است و تو بعد از برادرت حسن علیه السلام سزاوارتر هستی.

گفتم ای رسول خدا! بعد از من چه کسی سزاوارتر و احق به ولایت و وصایت است؟ فرمود: فرزندت علی امام زین العابدین علیه السلام و یکی یکی را تا حضرت حجه بن الحسن علیه السلام اسم برد سپس فرمود: این نه نفر از فرزندان تو و از صلب تو هستند. نهمین آنها غیبت اختیار می کند و از نظر مردم پنهان می شود. خداوند به تمام ایشان علم و دانش و فهم مرا عطا فرموده است. طینت آنها از طینت من است هر کس آنها را دوست بدارد مشمول شفاعت من خواهد بود.(۲)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا علیه السلام

«و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه [آنان پیمانی استوار گرفتیم».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل آیه «و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک» فرمودند: خداوند عهد و پیمان از انبیا برای نفس خود گرفت و سپس برای پیغمبر خاتم و ائمه جانشینان او عهد گرفت و این عهد و پیمان از پیغمبران را در روز

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۷۵.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۲۰۷؛ بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۵۸؛ البرهان: ج۴ ص۴۱۵.

الست گرفتند.(۱)

ذیل حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمودند: عهد و پیمان خداوند از انبیاء در خصوص ربوبیت خود و رسالت و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشد، پس به آنها فرمود: آیا پروردگار شما نیستم، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر شما، و علی علیه السلام امام شما و ائمه اطهار علیهم السلام ائمه شما نیستند. گفتند: بله.(۲)

بنابراین تقدیم ذکر رسول اللّه صلی الله علیه و آله بر نوح و ابراهیم و موسی و عیسی می تواند به جهت تقدیم واقعی باشد زیرا که آن حضرت فرمود «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» (من پیغمبر بودم زمانی که خمیر مایه آدم در آب و گل بود)(۳) و نیز می تواند به جهت شرافت و عظمت و تکریم مقام آن حضرت باشد که افضل ایشان است. اما هدف از ذکر نام این پیغمبران برای آن است که اولو العزم بودند و از مشاهیر ارباب شرایع و کتب می باشند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا صلی الله علیه و آله

«ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید و به این وسیله آنها را در هم شکستیم، و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است».

ص: ۱۷۹۶

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۷۶؛ تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۲۴۲.

۲- البرهان: ج۴ ص۴۱۷.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۱۸۳.

در جنگ احزاب (خندق) سلمان فارسی گفت: با جمعیت اندک ما نباید دست به حمله بزنیم و اگر موافقت بفرمائید برای صیانت شهر از حمله مهاجمین و برای آنکه بتوانیم مقاومت و پایداری به خرج داده و به دفاع اکتفا کنیم، دور شهر خندقی حفر نمائیم تا سد بزرگ و حائلی دربرابر دشمن مهاجم ایجاد شده و عمده قوای خود را در چند نقطه که گذرگاه و معبر خندق است متمرکز کنیم.

پیشنهاد سلمان مورد موافقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع شد و دستور فرمودند از ناحیه کوه احد خندقی به عرض بیست قدم حفر نمایند و تمام مسلمین حتی خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کندن خندق شرکت فرمودند.

در روز دوم که مسلمانان مشغول حفر خندق بودند به کوهی برخورد کردند که کلنگ در آن اثر نداشت. جابر حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده جریان کوه را معروض داشت. حضرت آب طلبید و وضوء ساخته و مقداری آب به دهن مبارک گرفته بر کوه پاشیدند که ناگاه به اذن پروردگار سنگ های کوه نرم شده اولین کلنگی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به کوه زدند برقی جستن کرد که از پرتو نور آن قصرهای مدائن دیده شد، دومین ضربت را که وارد کردند برقی ظاهر شد که قصرهای یمن را حاضرین مشاهده کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زود باشد که این بلاد به تصرف نیروی اسلام درآید و آن کوه عظیم به توده شن تبدیل گردید و مسلمین مشغول کار خاک برداری گشتند.

آن روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سنگی بر شکم مبارک بسته بودند. جابر با مشاهده وضع آن حضرت دانست که پیغمبر صلی الله علیه و آله سنگ را به مناسبت آنکه چیزی میل نفرموده و گرسنه هستند به شکم بسته اند. خدمت حضرت شرفیاب شده عرض کرد: اجازه می فرمایند به منزل رفته و غذائی تهیه کنم. فرمودند: در خانه چه داری؟ گفت: یک صاع جو و بره ای دارم. دستور دادند که برای آماده نمودن غذا به منزل بروم. فورا به خانه رفته بره را سر بریدم و جو را آرد نموده و پس از آنکه نان و گوشت

آماده شد و طبخ گردید خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کردم فدایت شوم غذا مهیا است بفرمائید و هر که را بخواهید دعوت کنید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای بلندی ایستاده با صدای رسا اعلام نمودند که ای مهاجرین و انصار! برای صرف غذا به منزل جابر بیائید. خود حرکت نموده و هفتصد نفر که مشغول حفر خندق بودند به معیت آن حضرت به سوی منزلم به راه افتادند و در طول راه نیز هر کسی که به ما برخورد نمود همراه آورد. من زودتر به خانه شتافته به همسرم گفتم هم اکنون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمع کثیری برای صرف غذا تشریف می آورند. گفت: حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض نموده ای که ما جز یک صاع جو و یک بره چیز دیگری نداریم. گفتم پیغمبر صلی الله علیه و آله داناتر از من است به آنچه ما داریم.

در همین هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده نظری به دیگ غذا فرموده دستور دادند آن را به زمین گذارده و نانها را هم از تنور درآورده امر فرمودند ظرف حاضر سازم. نان را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ریز می نمودند و به من می فرمودند یک دست از بره در ظرف بگذارم و از آب گوشت هم روی نان ریختیم هر ظرفی در برابر ده نفر نهادیم و پیوسته این عمل را تکرار می نمودیم که ناگاه من متوجه شده عرض کردم: فدایت شوم! مگر این بره چند دست داشته که من تا حال چندین دست آن را تقدیم نموده و در ظرف گذارده و بین اصحاب تقسیم کرده ایم؟ فرمودند: ای جابر اگر ساکت می شدی تمام جمعیت را با همین دست های بره سیر می نمودم.

نخستین کسی که از سپاه دشمن مرد میدان طلبید عمرو بن عبدود بود که با کوبیدن نیزه خود به زمین و خواندن اشعاری در مفاخر خود از نیروی اسلام هماورد خواست. علی بن ابی طالب علیه السلام با اجازه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ با عمرو به میدان آمده و پس از معرفی خود در برابر عمرو ایستاد.

عمرو بن عبدود خطاب به علی علیه السلام نموده و گفت: پدرت از دوستان من بوده و

من میل ندارم به دست من کشته شوی. امیرالمؤمنین علیه السلام به عمرو فرمود: روزی تو را در خانه کعبه دیدم که پرده کعبه را گرفته و می گفتی کسی در عرصه کارزار اگر سه درخواست از من کند، حتما یکی از آنها را اجابت نموده و می پذیرم. اینک من سه پیشنهاد به تو می کنم که یکی از آنها را قبول کنی. عمرو گفت: آری من چنین عهدی کرده ام. بگو تا چه خواهی؟

علی علیه السلام فرمود: اول آنکه بیا و شهادتین گفته و اسلام را قبول کن. عمرو گفت: من تن به چنین امری نمی دهم. فرمود: پس بیا با قبیله خود از نبرد با مسلمین صرفنظر نموده و به شهر و دیار خود برگرد. عمرو گفت: اگر برگردم زنها می گویند که عمرو ترسید و شعرا در مذمت من اشعار بسازند. علی علیه السلام فرمود: پس از اسب پیاده شو تا من که پیاده هستم بتوانم با تو برابری در جنگ کنم.

عمرو فورا از اسب به پایین آمد و گفت: در پذیرفتن این پیشنهاد احدی از اعراب مرا ملامت نخواهد کرد و با شمشیر و نیزه به علی علیه السلام حمله نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام حمله عمرو را رد نمود و ضربت سختی بر سر عمرو وارد ساخت که از کلاه خود او گذشته و به مغزش اصابت کرد. تا عمرو به خود آمد علی علیه السلام دومین حمله را نمود و ساقهای عمرو را قطع و بر خاک مذلت افکند. در این هنگام باد شدیدی وزید و صحنه کارزار از گرد و غبار پوشیده شد. پس از چند لحظه که هوا روشن و تیرگی مرتفع شد، دیدند علی علیه السلام بر سینه عمرو نشسته و سر آن ملعون را از پیکر جدا ساخته و به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد. مسلمین اطراف آن حضرت جمع شده دست و صورت آن بزرگوار را می بوسیدند.

عمر گفت یا علی! چرا زره عمرو را از تنش بیرون نیاوردی، زره ای مانند آن در میان اعراب نیست؟ فرمود: نخواستم هتک حرمت او بشود. در آن وقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین» ضربت علی علیه السلام بر فرق عمرو بن عبدود در جنگ خندق بهتر از عبادت جن و انس است. سپس فرمود:

بشارت باد بر تو ای علی علیه السلام اگر تمام اعمال مسلمانان تا روز قیامت با عمل امروز تو مقایسه کنند عمل حضرتت بر تمام آنها برتری و فضیلت و ترجیح دارد. چرا که در اثر کشته شدن عمرو ترس و وحشت بر تمام کفار و احزاب چیره شد و مسلمین پیروز و قوی و عزیز گردیدند.

خبر قتل عمرو به خواهرش رسید سؤال کرد که چه کسی جرأت کرد آن دلاور نامی را به قتل برساند؟ گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام . جواب داد چون مرگش بر دست کفو کریمی واقع شده من بر او گریه و زاری نمی کنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب برای دفاع آماده و مهیا بوده و علی امیرالمؤمنین علیه السلام را در شب به محافظت و کشیک معابر خندق مأمور فرمود و امیرالمؤمنین علیه السلام تمام شب را پاسداری می فرمود و مشغول نماز و دعا بود و هم اکنون نزدیک مسجد فتح، مسجد علی علیه السلام به یادگار جنگ خندق در مدینه باقی است و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله ضعف و نگرانی مسلمین را مشاهده کرد بالای کوه فتح رفته دست به دعا برداشت و به مناجات با خدا پرداخت و عرض نمود: «یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف الکرب العظیم انت مولای و ولیی و ولی آبائی الاولین اکشف عنا غمنا و همنا و کربنا و اکشف عنا شر هولاء القوم بقوتک و حولک و قدرتک».

جبرئیل نازل شد و مژده داد که خداوند دعایش را اجابت و به فرشته دبور که موکل باد بود امر شد قریش و احزاب را شکست دهد و قوای آنها را در هم بکوبد و مکر و حیله آنان را برطرف و بی اثر سازد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شاد و مسرور شد و فرمود: از حالا به بعد ما به جنگ قریش می رویم دیگر آنها به جنگ ما نخواهند آمد و قریش با حضرتش کارزار ننمودند تا مکه به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فتح شد. مؤمنین شکست لشکر احزاب را که مشاهده نمودند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند و البته وعده

خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن صحنه جنگ برای مؤمنین به درجه ایمان آنها افزوده و بیش از پیش تسلیم رضای پروردگار شدند.(۱)

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِّمَن کَانَ یَرْجُو اللّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللّهَ کَثِیرًا رضی الله عنه قدس سره

«قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند».

حضرت صادق علیه السلام در رساله خود به اصحابش فرمود: بر شما باد به آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت آن حضرت و آثار ائمه اطهار علیهم السلام از اهل بیت او، بعد از آن سرور و سنت ایشان، پس هر که آن را فرا بگیرد به تحقیق هدایت یافته و هر که آنرا ترک کند و از آن اعراض نماید از آنها گمراه شده است، زیرا ایشان کسانی هستند که خداوند امر به اطاعت از آنان فرموده است.(۲)

مِنَ الْمُوءْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُم مَّنْ قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّنْ یَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلاً

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را [تبدیل نکردند».

محمد بن عباس از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: آیه فوق در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه و جعفر و عبیده بن حارث

۱- جامع: ج۵ ص ۳۳۰.

۲- اثناعشر: ج۱۳ ص۷۳.

نازل شده که شهید گردیدند و مقصود از «و منهم من قضی نحبه» یکی حمزه است که در جنگ احد شهید شد و دیگری جعفر (طیار) است که در جنگ موته به درجه رفیع شهادت نایل گردید و مراد از «و منهم من ینتظر» امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که پیوسته در انتظار شهادت بود تا ابن ملجم مرادی ملعون آن بزرگوار را شهید نمود.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! هر کس تو را دوست داشته باشد و با ولایت تو از دنیا برود از زمره شهداء محسوب می شود.(۲) و نیز فرمودند: مؤمنین دو فرقه هستند یک فرقه از راه صدق و درستی به عهد و شرط پروردگار وفا نموده و داخل در مصداق آیه «رجال صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه» می باشند این قبیل مؤمنین در دنیا و آخرت ترسی بر آنها نیست و اینان از مردم شفاعت می کنند و کسی شفیع آنان نمی باشد، و دیگر فرقه ای هستند که گاهی منحرف می شوند ولی لحظه ای ثابت و مستقیم می شوند ایشان در دنیا و آخرت ترس دارند و به بدیها مبتلا می شوند باید از آنها شفاعت کنند و هرگز شفیع کسی نمی شوند.(۳)

همچنین امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی به ابوبصیر فرمود: ای ابامحمد! پروردگار شماها را در قرآن یادآوری نموده در آنجا که می فرماید: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه» شما اصحاب به عهد و میثاقی که با خدا بسته اید درباره ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله وفادار مانده و تغییر عقیده نداده اید و اگر وفا نمی نمودید خداوند مانند سایرین شما را نیز توبیخ و سرزنش می نمود و داخل در مصداق آیه «و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین»(۴) بودید.(۵)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۸۸؛ الخصال صدوق: ص۳۷۶؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۸۸.

۲- روایت بدین مضمون از الطرائف: ص ۱۵۱ و...

۳- الکافی: ج۲ ص۲۴۸.

۴- سوره اعراف: آیه ۱۰۲.

۵- الکافی: ج۸ ص۳۴.

در مجمع البیان آمده که ابوالقاسم حسکانی، از عمرو بن ثابت، از ابی اسحاق، از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیه «رجال صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه» درباره ما نازل شده، و به خدا سوگند ماییم، و من به هیچ وجه آنچه نازل شده بر خلاف آن معنا نمی کنم.(۱)

در تفسیر «صافی» چنین آمده است: یاران امام حسین علیه السلام در کربلا هر کدام که می خواستند به میدان بروند با امام علیه السلام وداع می کردند و می گفتند: سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله (سلام وداع) امام علیه السلام نیز به آنها پاسخ می داد و سپس این آیه را تلاوت می فرمود: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر».(۲)

از کتب مقاتل استفاده می شود که امام حسین علیه السلام این آیه را بر کنار جنازه شهیدان دیگری همچون «مسلم بن عوسجه» و به هنگامی که خبر شهادت «عبداللّه بن یقطر» به او رسید نیز تلاوت فرمود. و از اینجا روشن می شود که آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می شود، چه آنها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آنها که بدون هیچگونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند.

مخالفین نیز می گویند آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است

عامه از عبداللّه از ابن عباس روایت کرده اند که آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ» در مورد حضرت علی علیه السلام و حمزه و جعفر (طیار) است و «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ» در خصوص حمزه و جعفر می باشد «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ» در

ص: ۱۸۰۳

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۱۴۵.

۲- تفسیر صافی: ج۴ ص۱۸۱.

رابطه با علی علیه السلام است که منتظر اجل خود و وفاء به عهد اللّه و شهادت فی سبیل اللّه بود و به خدا که شهادت نصیب وی شد.

ابوعبداللّه شیرازی از أبو بکر الجرجرائی، ازسهل بن عامر البجلی ازعمرو بن ثابت، از أبی إسحاق از علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: آیه «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» در مورد ما نازل شده و به خدا منم که منتظر (شهادت) هستم «وما بدلوا تبدیلا».(۱)

وَرَدَّ اللّه ُالَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللّه ُالْمُوءْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللّه ُقَوِيًّا عَزِيزًا رضی الله عنه قدس سرهم

«و خداوند آنان را که کفر ورزیده اند، بی آنکه به مالی رسیده باشند، به غیظ [و حسرت] برگرداند، و خدا [زحمت [جنگ را از مؤمنان برداشت، و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «و کفی اللّه المؤمنین القتال بعلی و کان اللّه قویا عزیزا» یعنی مؤمنین را به وسیله وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نصرت و یاری فرمود چرا که مشرکین و لشکر احزاب (خندق) پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام عمرو بن عبدود و نوفل که از دلاوران مشرکین بودند و هر کدام مقابل هزار سوار بودند به قتل رسانید شکست خورده و ترس بر آنها مستولی شد. از این جهت فرار اختیار کردند که پروردگار مقتدر و توانا است هر که را بخواهد توانایی می دهد چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام را قدرت و توانائی بخشید و لشکر اسلام را به وجود شریفش نصرت و یاری فرمود بدون اینکه مؤمنین دیگر نیازی به جنگ با مشرکین پیدا کنند.(۲)

ص: ۱۸۰۴

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۸۸؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۵.

۲- بحار الانوار: ج۲۰ ص۲۰۵؛ شجره طوبی: ج۲ ص۲۸۹.

شجاعت حضـــرت علی علیه السلام نزد مخالفین و اقرار آنها به اینکه ضربه او در روز خندق بهتر از عبات تمام امت اسلامی تا روز قیامت است

عـامه از ابن مسـعود روایت نمـوده انـد که وی آیه فـوق را اینطور می خوانـد «و کفی اللّه المؤمنین القتـال بعلی بن أبی طـالب» خداوند [زحمت [جنگ را به وسیله حضرت علی علیه السلام از مؤمنان برداشت.(۱)

کتابهای دیگر عامه نیز پیرامون شـجاعت و دلیرمردی حضـرت علی علیه السـلام در جنگ با عمرو بن عبـدود در جنگ خنـدق مطالب زیادی نوشـته سـپس حدیث معروف رسول اللّه صلی الله علیه و آله که فرمودند: ضربه حضرت علی علیه السلام در روز خندق بهتر از عبادت امت من تا روز قیامت است را روایت کرده اند.(۲)

ختام کلام را با سـخن زیبای ابن ابی الحدیـد (از عامه) پایان می دهیم که روایت نموده: یک نفر از شـیخ ابو هذیل از بزرگان عـامه سؤال نمود که درجه و منزلت علی علیه السـلام نزد خـدا بیشتر است یـا ابوبکر؟ پاسـخ داد: پسـر برادرم! مبارزه علی علیه السلام با عمرو روز خندق معادل با تمام اعمال مهاجرین و انصار است و این بهتر از عبادت یک نفر مثل ابوبکر می باشد.(۳)

وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ

۱- الدر المنثور: ج۵ ص۱۹۲؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۴۲۰؛ کفایه الطالب: ص۲۳۴؛ میزان الاعتدال ذهبی: ج۲ ص۳۸۰؛ مناقب ابن مردویه: ص۶۱۷؛ تهذیب التهذیب: ج۶ ص۳۴؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۷.

۲- المستدرک حاکم: ج۳ ص۳۲؛ مناقب خوارزمی: ص۵۸؛ المواقف: ج۳ ص۲۷۶؛ هدایه المرتاب: ص۱۴۸؛ کنز العمال: ج۶ ص۱۵۸؛ شرح المختار: ص۲۳۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۵ ص۵۱۳.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۹ ص۶۰.

فَرِيقًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و کسانی از اهل کتاب را که با [مشرکان] همپشتی کرده بودند، از دژهایشان به زیر آورد و در دلهایشان هراس افکند: گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می کردید».

این آیه اشاره است به واقعه یهودیان بنی قریضه و داستان آن بدین قرار است: پس از شکست قریش و لشکر احزاب، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپاه اسلام به سوی مدینه حرکت نمودند. چون داخل شهر شده و پرچم را فرود آوردند رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنکه گرد و غبار راه را از چهره مبارک پاک نماید تصمیم به غسل کردن نمود که ناگاه جبرئیل بر حضرتش نازل شده گفت: فرشتگان پرچم های خود را زمین نگذارده اند و غسل شما باید پس از پایان جنگ باشد، دستور دهید مسلمین به جبهه بازگشته و نماز عصر را اطراف حصار بنی قریضه بجاآورند و من پیشاپیش شما به سوی حصار می روم و موجبات پریشانی و اضطراب یهودیان را فراهم می سازم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون آمد، حارثه بن نعمان از موکب حضرت استقبال نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حارثه پرسیدند: چه خبر تازه ای داری؟ عرض کرد: فدایت شوم هم اکنون دحیه کلبی (جبرئیل به صورت دحیه در آمده است) را دیدم که با صدای بلند به مردم می گفت: کسی نباید نماز عصر را بجا آورد مگر در مکان بنی قریضه.

فرمود: علی علیه السلام را خبر کنید که حاضر شود. چون امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد فرمودند: جبرئیل به صورت دحیه کلبی درآمده و مردم را برای حرکت به سوی بنی قریضه دعوت می نمود. آنگاه پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داده به سوی بنی قریضه روانه شدند.

پس از شکست و فرار قریش حی بن اخطب و یهودیان وارد قلعه بنی قریضه شده و درب قلعه را بسته و مراقب حرکت سپاه اسلام شدند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر مجاهدین اسلام نزدیک حصار رسیدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با

صـدای بلنـد فرمود: ای برادران خوک و بوزینه! مـا چون به ساحت قومی فرود آئیم روزگار آن قوم سـیاه و عمرشان تباه شود. لشکر اسلام قلعه یهودیان بنی قریضه را محاصره کردند.کار بر آنها سخت و دشوار شد.

کعب بن اسـید به قوم خود گفت: ببینیـد در چه محنتی افتاده ایم کار بر ما دشوار شـده اکنون باید یکی از این سه امر را اختیار کنید: یا ایمان بیاورید و محمد صـلی الله علیه و آله را تصدیق کنید زیرا بر شـما روشن است که او پیغمبر راستگو و فرستاده از جانب خدا است. وصف و مشـخصات او را در تورات دیده و خوانده اید چنانچه ایمان آورید جان و مال و فرزندانتان در امان می باشد. گفتند: ما هرگز به او ایمان نمی آوریم و از دین خود دست برنمی داریم. کعب جواب داد: پس بیائید به دست خود اهل و عیال و فرزندان خود را به قتل برسانیم. پس از آن بیرون آئیم و با مسـلمین قتال کنیم اگر پیروز شدیم زن و فرزند بسـیار است و عوض دارد و چنانچه شـکست خوردیم دیگر دل ما به اهل و فرزنـد مشـغول نیست. گفتند: چگونه ممکن است که این بیچارگان بیگناه را بکشیم.

کعب گفت: پس بیائید در این شب که شب شـنبه است به لشـکر اسـلام شبیخون بزنیم و کار آنها را تمام کنیم، چرا که محمد صلی الله علیه و آله و اصـحاب او می دانند که ما حرمت شنبه را داریم و از این قلعه بیرون نمی رویم از این جهت ایشان امشب را از ما ایمن هستند. یهودیان گفتند ما شنبه را بر خود تباه نکرده و هتک حرمت آن را نمی نمائیم، زیرا پیشینیان ما در اثر نگاه نداشتن حرمت شنبه مسخ و هلاک شدند. ما در شنبه کار ناشایسته انجام نخواهیم داد.

کعب گفت: پس امشب را بـا احتیـاط به سـر برده و هوشـیار باشـید تا فردا تصـمیم دیگری اتخاذ کنیم. صـبح که شـد غزال بی شمعون به حضور آن حضـرت آمـده و تقاضای امان نموده عرض کرد: همانطور که سابقا بنی قریضه را به شـمول احسان خود فرموده و امان عطا کرده بودید این مرتبه نیز به ما امان مرحمت کرده ما قلعه و

مال و منال هر چه هست در اختیار شما می گذاریم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: باید تسلیم بلاشرط شده و به حکم من باشید. غزال به قلعه برگشت، چند روز دیگر محاصره ادامه یافت. فریاد ساکنین حصار برخاسته و ناگزیر به تسلیم شده، در حصار را گشودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمودند مردهای ایشان را بسته و زنها و بچه ها را به کناری ببرند. بزرگان قبیله اوس شرفیاب شده تقاضا کردند که اسرا را به ایشان ببخشند و گفتند: ما کمتر از عبداللّه بن ابیّ نیستیم که هفتصد نفر را به او بخشیدید. پس از گفتگوی بسیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا حکمیت را قبول می کنید؟ همه گفتند: آری. فرمود: آیا سعد بن معاذ را به این سمت می پذیرید؟ گفتند: بله. تمام مردم قبیله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمع شده گفتند: ای اباعمرو! از خدا بترس و به دوستانت نیکوئی کن و حکم عادلانه ای بنما.

جمعی گفتند: ای سعد! در حکم خدا از ملامت و سرزنش مردم باک نداشته باش. سعد به آنها گفت: ای طایفه یهود! آیا به حکمی که من بدهم راضی هستید؟ تمام گفتند: ما راضی به حکم تو هستیم و لکن انتظار حسن نظر را از جانب تو داریم. پس از آنکه برای بار دوم قبولی یهود را درباره حکمیت خود استعلام و جواب مثبت شنید با کمال ادب و احترام رو به جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و عرض کرد: چه دستور می فرمائید؟ فرمود: ای سعد! تو میان من و یهود هر حکمی بنمائی قبول دارم. سعد کمی فکر کرده و گفت: من رأی می دهم که مردهای یهود را کشته و زنان و بچه ها را به اسارت به مدینه ببرید و بین مهاجرین و انصار قسمت کنید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم حکمی کردی که خداوند در عرش هم به همین طریق حکم فرموده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجرای رأی سعد مقرر داشتند که گودالی در یکی از زوایای بقیع کنده و مردان یهود را گردن بزنند. حی بن اخطب به کعب گفت: می بینی چه بر سر ما می آورند؟ کعب گفت: بردبار و صبور باش و در

دین خود ثابت و استوار بمان. همین که نوبت به کعب رسید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از او پرسید: چه فکر می کنی درباره من و اسلام؟ عرض کرد: اگر از شماتت و ملامت قوم خود نمی ترسیدم هم اکنون به تو ایمان آورده و قبول دین اسلام می کردم اما همانطور که به دین یهود به دنیا آمدم اینک با همان دین دنیا را ترک خواهم نمود و چون حی بن اخطب را برای اجرای حکم می بردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاسق مفسد! حکم خدا را چه می بینی؟ گفت: من برای مبارزه و جدال با تو از هیچ کوششی نیاسودم ولی افسوس که موفق نشدم و خدا هر که را بخواهد عزت بخشیده و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می نماید.

به هر حال مدت سه روز اعدام هفتصد نفر مردان یهودی بنی قریضه به طول انجامید و یک زن را نیز اعدام کردند چه او یک نفر مسلمانان را به نام خلاد بن سوید به وسیله پرتاب کردن سنگ آسیا از درون قلعه به قتل رسانیده بود. سپس اموال و زنان را به غنیمت به مدینه بردند. پس از اخراج خمس میان مجاهدین به سواران دو سهم و به پیادگان هر یک یک سهم دادند.

در این جنگ مسلمین سی و چهار سوار داشتند و مفهوم «تقتلون فریقا و تاسرون فریقا» صورت پذیر گردید و چون کار بنی قریضه به پایان رسید. زخمی که بر سعد بن معاذ در جنگ احزاب وارد آمده بود منفجر شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را به خیمه ای که در مسجد زده بودند بردند. در آن وقت جبرئیل نازل شد گفت: ای رسول خدا! عرش به لرزه درآمده و درهای آسمان باز شده فرشتگان در انتظار روح بنده صالح سعد بن معاذ هستند. پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد خیمه شد. سعد وفات کرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله متاثر شد و بر او گریست. جنازه او را با عزت و احترام به خاک سپردند و فتح بنی قریضه در اواخر ماه ذی القعده سال پنجم از هجرت واقع شد.(۱)

ص: ۱۸۰۹

۱- جامع: ج۵ ص۳۴۶.

يَا نِسَاء النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّه ِ يَسِيرًا عليهاالسلام

«ای همسران پیامبر، هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود، و این بر خدا همواره آسان است».

حریز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت: معنای «من یأت منکن بفاحشه مبینه» را از حضرت سؤال کردم فرمود: مراد از «فاحشه مبینه» مخالفت علنی و آشکار بر علیه امام وقت و خروج با شمشیر است همانطور که عایشه بر امیرالمؤمنین علیه السلام خروج نموده و لشکری فراهم و جنگ جمل را براه انداخت.(۱)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّهِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاهَ وَآتِينَ الزَّكَاهَ وَأَطِعْنَ اللَّه َ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّه ُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا عليهاالسلام عليهاالسلام

«و در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید».

ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام مدت سی سال بعد از موسی زندگی کرد و صفورا دختر شعیب همسر موسی بر علیه یوشع قیام نموده و با جمعی به جنگ او رفت و مدعی بود که من در امر شوهرم موسی، سزاوارتر از تو هستم. یوشع با آنها جهاد کرد و صفورا را به نیکوترین وجهی به اسارت درآورد. و فرمودند: عایشه دختر ابوبکر نیز با گروهی از امت قیام و به جنگ با علی امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد رفت و به اسارت علی علیه السلام

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۹۲؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۱۹۹؛ البرهان: ج۴ ص۴۴۱.

درمی آید و چه نیکو اسیر شد. و این آیه درباره وی نازل شده که در خانه بنشیند و با مسلمانان و علی علیه السلام جنگ نکند.(۱)

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللّه ُلِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا علیهاالسلام علیهاالسلام

«خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر [بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

اخبار بسیاری از طریق (عامه و خاصه) سنی و شیعه در دست می باشد که همه آنها مؤید این است که آیه تطهیر در حق پنج تن آل عبا یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی ابن ابی طالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه تشریف داشتند و علی و زهرا و حسنین علیهم السلام را بخواند و تمام آنها و حضرتش در زیر عبای یمانی (کساء) جمع شده در مقام مناجات با پروردگار برآمده و فرمود: خداوندا! اینها اهل بیت من هستند که درباره آنها به من وعده فرموده ای، خداوندا! پلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان.

ام سلمه که دعای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را شنید عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا من هم جزء اهلبیت محسوب می شوم؟ فرمودند: خیر تو از اهلبیت نیستی ولی به تو مژده می دهم که اهل بهشت هستی.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام (در مورد زمین فدک حضرت زهرا علیهاالسلام) به ابوبکر فرمود: تو را به خدا قسم می دهم که آیا آیه تطهیر در شأن من و فرزندان من نازل شده یا درباره تو و اهل بیت تو؟

۱- کمال الدین صدوق: ص۲۶؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۵۱۲؛ البرهان: ج۴ ص۴۴۲.
۲- ذخائر العقبی: ص۲۱؛ ترجمه الامام الحسین علیه السلام : ص۹۴.

ابوبکر گفت: در مورد تو و اهل بیت تو نازل شده است. سپس فرمود: تو را به خدا قسم می دهم که رسول اللّه صلی الله علیه و آله در روز کساء من و اهل بیتم و فرزندانم را دعوت نمود و گفت: (اللهم هؤلاء اهلی الیک لا الی النار) پروردگارا اینها اهل بیت من به سوی تو هستند و نه به سوی آتش و یا اینکه تو را دعوت نمود؟ ابوبکر گفت: بلکه تو و اهل و فرزندان تو را دعوت نمود.(۱)

ابی جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام گفت: پدرم به من فرمود: بعضی از مردم جاهل و نادان، چنین تصور کرده اند که مراد از اهل البیت زنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند. به خدا قسم! هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته است. چرا که اگر مقصود زنهای آن حضرت بودند به جای کلمه «عنکم» باید «عنکن» و به جای «یطهرکم» «یطهرکن» استعمال می شد.(۲) چنانچه در آیات سابق همینطور بوده و در آیه «و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن» ضمیر مونث آورده است. بنابراین آیه تطهیر ویژه پنج تن پاک نازل شده و زنهای پیغمبر مشمول مفاد آن نمی باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی با حسنین علیهماالسلام و فاطمه علیهاالسلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجره ام سلمه شرفیاب شدیم، جبرئیل آیه «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را نازل نمود. آن حضرت فرمود: یا علی علیه السلام این آیه در شأن تو و فاطمه علیهاالسلام و حسنین و ائمه گرامی از فرزندان حسین علیهم السلام نازل شده است. گفتم: ای رسول خدا! ائمه علیهم السلام بعد از شما چند نفر می باشند. فرمود: دوازده نفرند. اول آنها تو هستی و بعد از تو حسن و حسین و علی زین العابدین فرزند حسین علیهم السلام و یک به یک اسامی ایشان را بیان نمود تا حضرت حجه علیه السلام و فرمود: اسامی تمام شما بر ساق عرش نوشته شده و در شب معراج پروردگار فرمود:

۱- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۱۶۲.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۹۳.

اینها نام اوصیاء و ائمه بعد از تو می باشند. همه ایشان پاک و پاکیزه و معصوم هستند. دشمنان آنها لعن شده هستند.(۱)

احادیث درباره آنکه آیه تطهیر مخصوص ائمه طاهرین علیهم السلام است از طریق شیعه و سنی بسیار است و کسی از این گروهها آنرا انکار نمی کند که آیه تطهیر درحق آن بزرگواران نازل شده است و اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب مستقلی می شود ولی به چند حدیث ذیل اکتفا می نمائیم. اگرچه در بعضی از احادیث نازل شدن آیه تطهیر را در خانه ام سلمه ذکر نموده اند ولی حقیقت امر این است که نزول این آیه در خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام بوده است.

اقرار عامه به اینکه آیه تطهیر تنها در شأن پنج تن آل عبا علیهم السلام نازل شده است

۱ عطاء بن رباح از ام سلمه نقل می کند که روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام طعامی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پخته به خانه من آورد. حضرت فرمود: ای نور دیده من! علی علیه السلام را با دو فرزند خود بطلب تا با من این غذا را تناول کنند. چون حاضر شدند، همه از آن غذا تناول کردند، جبرئیل نازل و آیه «انما یرید اللّه...» را آورد. پس آن حضرت کساء بر ایشان انداخت و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی، اللهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا».

ام سلمه می گوید: چون این دعا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم گفتم: یا رسول اللّه! من هم با شما هستم؟ حضرت فرمود: تو رتبه اهل بیت من نداری، اما زنی نیکو کرداری.(۲)

۲ ابوالحسن اندلسی که گرد آورنده صحاح است، مضمون این حدیث را در جامع خود نقل نموده است.

۱- کفایه الاثر: ص۱۵۵؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۳۳۶.

۲- مسند احمد بن حنبل: ج۶ ص۲۹۲.

۳ ابوسعید خدری، و انس بن مالک، و واله بن اصبغ، و ام سلمه، و عایشه نقل نموده اند که آیه تطهیر در خصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشد.(۱)

۴ ثعلبی در تفسیرش از شخصی روایت نموده که روزی من و مادرم نزد عایشه رفتیم. مادرم گفت: دیدی که روز جمل (علیه امیرالمؤمنین علیه السلام) خروج کردی و از امر الهی که فرموده (و قرن فی بیوتکن) خارج شدی؟! سپس از او در مورد حضرت علی علیه السلام سؤال کرد. عایشه گفت: از من از دوست ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهر دوست ترین مردم به او سؤال نمودی، به خدا قسم! من دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها را در زیر جامه ای (کساء) جمع کرد و آن را بر سر ایشان کشید و فرمود: بارخدایا! اینها اهل بیت منند، پس ناپاکی را از ایشان دور نما و ایشان را پاک و پاکیزه فرما. عایشه می گوید: من گفتم: یا رسول اللّه من هم از اهل تو هستم؟ فرمود: دور شو، تو از اهل بیت من نیستی، اینها اهل بیت من هستند.(۲)

۵ ابوالقاسم حسکانی از حضرت امام حسن علیه السلام روایت نموده چون آیه تطهیر نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را با خود در زیر کساء خیبری برد و فرمود: (اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی).(۳)

ملاحظه تنها سؤالی که در آیه باقی می ماند این است که چگونه در لابلای بحث از وظایف زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی گفته شده است (آیه تطهیر آمده) که شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود؟

پاسخ این سؤال را مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» چنین

۱- مجمع الزوائد هیثمی: ج۷ ص۹۱.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۴۳.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۰.

می گویـد: این اولین بـار نیست که در آیـات قرآن به آیـاتی برخـورد می کنیم که در کنـار هم قرار دارنـد، امـا ازموضوعـات مختلفی سخن می گویند، و قرآن از این گونه بحثها، پر است.(۱)

علامه طباطبائی مفسر بزرگ «المیزان» پاسخ دیگری بر آن افزوده که خلاصه اش چنین است: ما هیـچ دلیلی در دست نداریم که جمله «انما یریـد اللّه لیـذهب عنکم الرجس...» همراه این آیات نازل شـده است، بلکه از روایات به خوبی اسـتفاده می شود که این قسـمت جداگانه نازل گردیده، اما به هنگام جمع آوری آیات قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا بعد از آن در کنار این آیات قرار داده شده است.(۲)

پاسخ سومی که می توان داد این است که قرآن می خواهد به همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله بگوید: شما در میان خانواده هایی قرار دارید که گروهی از آنان معصومند، کسی که در زیر سایه درخت عصمت و در کانون معصومان قرار گرفته سزاوار است که بیش از دیگران مراقب خود باشد و فراموش نکنید که نسبت دادن او به خانواده ای که پنج معصوم پاک در آن است مسولیتهای سنگینی برای او ایجاد می کند، و خدا و خلق انتظارات فراوانی از او دارند.

قابل توجه اینکه «عایشه» همسر پیامبر صـلی الله علیه و آله که طبق گواهی روایات اسلامی در بازگو کردن فضائل خود و ریزه کاریهـای ارتبـاطش بـا پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه چیزی فرو گـذار نمی کرد اگر این آیه شامـل او می شـد قطعـا در لابلای سخنانش به مناسبتهایی از آن سخن می گفت در حالی که هرگز چنین چیزی از او نقل نشده است.

از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می گیریم که منابع و راویان احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنـج تن می کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی گذارد تا آنجا که در شرح «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف

۱- به نقل از الامثل: ص۲۳۹.

۲- همان.

عامه گردآوری شده، و منابع شیعه در این زمینه از هزار هم می گذرد. نویسنده کتاب «شواهد التنزیل» که از علمای معروف عامه است بیش از ۱۳۰ حدیث طی ۱۳۴ صفحه در این زمینه نقل کرده است.

از همه اینها گذشته پاره ای از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در طول زندگی خود به کارهایی دست زدند که هرگز با مقام معصوم بودن سازگار نیست، مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی فراوانی گردید و به گفته بعضی از مورخان تعداد کشته شدگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می شد. بدون شک این ماجرا به هیچوجه قابل توجیه نیست و حتی می بینیم که خود عایشه نیز بعد از این حادثه، اظهار ندامت می کند که نمونه ای از آن در بحثهای پیشین گذشت.

عیبجویی «عایشه» از «خدیجه» که از بزرگترین و فداکارترین و با فضیلت ترین زنان اسلام است در تاریخ اسلام مشهور است، این سخن به قدری بر پیامبر صلی الله علیه و آله ناگوار آمد که از شدت غضب مو بر تنش راست شد و فرمود: به خدا سوگند که هرگز همسری بهتر از او نداشتم، او زمانی ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموالش را در اختیار من گذاشت که مردم همه از من بریده بودند.(۱)

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا علیهاالسلام قدس سرهم

ص: ۱۸۱۶

۱- مسند احمد حنبل: ج۶ ص۱۱۸؛ فتح الباری ابن حجر: ج۷ ص۱۰۳؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۱۳۲ و...

«مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

عطاء بن ابی ریاح روایت نموده که هر که امر خود را به خدا تفویض کند، داخل است در «المسلمین و المسلمات». و هر که به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله اقرار نماید و به ولایت حضرت علی بن ابی طالب و اولاد طاهرین او علیهم السلام تصدیق نماید و قلب و زبانش در این معنی موافق باشد، در «والمؤمنین والمؤمنات» داخل است. و هر که خدا و رسول صلی الله علیه و آله را در انجام فرائض و سنت اطاعت کند، در «والقانتین والقانتات» داخل می گردد. و هر که زبان خود را از دروغ نگه دارد از جمله «والصادقین والصادقات» می باشد. و هر که در اطاعت عدم انجام معصیت صبر کند، در «والصابرین و الصابرات» داخل می شود. و هر که نماز کند و به جانب راست و چپ خود نگاه نکند در «والخاشعین و الخاشعات» داخل می باشد. و هر که در هفته یک بار صدقه دهد به درهمی، در «والمتصدقین و المتصدقات» داخل می باشد. و هر که ایام البیض هر ماه روزه بدارد، در سلک و طریقه «والصائمین و الصائمات» می باشد. و هر که فرج خود را از حرام نگه دارد از جمله: «والحافظین فروجهم و الحافظات» می باشد. و هر که پنج نماز را در اوقات آن با شرایط و ارکان مخصوص به جا آورد، و تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام بگوید در فرمایش: «والذاکرین اللّه کثیرا والذاکرات»داخل می شود.(۱) این آیه نشان می دهد که تنها پیامبر اکرم و حضرت

ص: ۱۸۱۷

۱- اثناعشر: ج ۱۰ ص۴۴۷؛ روض الجنان: ج۱۵ ص۴۲۳.

علی و حضرت فاطمه و ائمه اطهار علیهم السلام متصف به این صفات می باشند.

مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللّه ِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللّه ُ بِكُلِّ شَئ ءٍ عَلِيًما

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست».

علاوه بر آنکه آیه مباهله به صراحت امام حسن و حسین علیهماالسلام را به عنوان فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله خوانده است «قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم»(۱) احادیث و اخبار بسیار دیگری مبنی بر آنکه آنها فرزندان پیغمبرند چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ابنای هذان ریحانتای من الدنیا،ابنای هذان امامان قاما او قعدا» این دو پسر دو ریحان من از دنیا هستند. این هر دو پسر من امامند، خواه نشسته خواه ایستاده باشند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در جنگ صفین به محمد بن حنفیه خطاب کرد: تو حقا فرزند من هستی. عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام ! مگر حسن و حسین علیهاالسلام فرزندان حضرتت نیستند؟ فرمود: آنها فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، چرا که آن حضرت فرمودند: «الا ان کل ابن بنت ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمه فانی انا ابوهم» آگاه باشید هر پسر دختری را نسبت به پدرش می خوانند مگر فرزندان فاطمه علیهاالسلام که من پدر ایشان هستم.(۳)

۱- سوره آل عمران: آیه ۶۱.

۲- غایه المرام: ج۲ ص۲۴۳.

۳- کنز الفوائد: ص۱۶۷؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۵۸؛ بحار الانوار: ج۱۶ ص۳۰۷.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّه ‌ذِكْرًا كَثِيرًا قدس سره وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا رضی الله عنه

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار. و صبح و شام او را به پاکی بستایید».

مراد از «سبحوه» تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است یعنی ۳۴ مرتبه اللّه اکبر و ۳۳ مرتبه الحمد اللّه و ۳۳ مرتبه سبحان اللّه. این کلمات را پاک و ناپاک و جنب و حایض می تواند بگوید.

ذیل آیه فوق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: تسبیح حضرت زهراء علیهاالسلام ذکر کثیر است(۱) و اگر کسی در شب یک مرتبه و در روز یک مرتبه تسبیح زهرا علیهاالسلام را بگوید ذکر کثیر خدا را به عمل آورده است.

اسحاق بن فروخ روایت کرده گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! هر کس یک مرتبه بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش صد مرتبه بر او رحمت می فرستند و هر که صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار رحمت بر او می فرستند. آیا قول خداوند را نخوانده ای که می فرماید: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما»(۲).(۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُوءْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلاَ مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ

۱- الکافی: ج۲ ص۵۰۰.

۲- سوره احزاب: آیه ۴۳.

۳- الکافی: ج۲ ص۴۹۳؛ البرهان: ج۴ ص۴۷۴.

كَانَ يُوءْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنکُمْ وَاللَّه ُلاَ یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاء حِجَابٍ ذَلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا کَانَ لَکُمْ أَنْ تُوءْذُوا رَسُولَ اللَّه ِ وَلاَ أَنْ تَنکِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِکُمْ کَانَ عِندَ اللَّه ِ عَظِیمًا قدس سرهم علیهاالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاقهای پیامبر نشوید، مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم[بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این [رفتار [شما پیامبر را می رنجاند و [لی] از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق [گویی] شرم نمی کند، و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است، و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید، و مطلقا [نباید [زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید، چرا که این [کار [نزد خدا همواره [گناهی[بزرگ است».

ابن عباس روایت کرده که سبب نزول آیات مزبور آن بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون با زینب دختر جحش که مورد علاقه حضرتش بود ازدواج نمود اصحاب را دعوت کرده ولیمه ترتیب دادند: آنها پس از صرف غذا دوست داشتند در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمانند و حدیث بگویند و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم مایل بود مدعوین بیرون رفته و او را با عیالش تنها بگذارند ولی شرم داشت که اظهاری بنماید. و این آیه بدان سبب نازل شد که هم بدون اجازه به منزل پیغمبر صلی الله علیه و آله نروند و چون با دعوت بروند پس از صرف غذا خارج شوند.

ص: ۱۸۲۰

پس از نزول این آیه دیگر اصحاب در خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توقف نمی کردند و آن حضرت هفت روز در منزل نزد زینب دختر جحش مانده شب هشتم به خانه ام سلمه که نوبت او بود تشریف بردند. چون صبح شد امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه آمد و آهسته دق الباب نمود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست که امیرالمؤمنین علیه السلام پشت در است ولی ام سلمه کوبنده در را تشخیص نداد و در باز کردن درب خانه تعلل نمود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: در را باز کن. ام سلمه عرض کرد: در این آیه که نازل شده خداوند می فرماید: «و اذا سئلتموهن متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب». چه لزومی دارد که من در را باز بکنم؟ اجازه بفرمائید منظور کسی را که در می زند سؤال نموده و به عرض برسانم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متغیر شده فرمود: اطاعت امر رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت فرمان خدا است، کسی که پشت در است دوست خدا و رسول خدا است و هرگز بدون اجازه وارد نمی شود و تا تو پس از باز کردن در، داخل نشده و مستور و پنهان نشوی داخل خانه نخواهد شد. پس از آنکه ام سلمه در را گشود، امیرالمؤمنین علیه السلام وارد منزل گردید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ام سلمه پرسید که آیا این شخص را می شناسی؟ ام سلمه عرض کرد: بله. او علی بن ابی طالب علیه السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام سلمه بدان و آگاه باش! گوشت این علی علیه السلام گوشت من و خون او خون من است و او برای من به منزله هارون از موسی است جز آنکه پس از من پیغمبر دیگری نیست. ای ام سلمه! بشنو و شهادت بده که علی بن ابی طالب علیه السلام سید اوصیاء من و محل علم من و باب اللّه است که باید همه از آن راه به خداشناسی بروند و او برادر و خلیفه من است در میان امت من و هرگز از من جدا نمی شود. ای ام سلمه! بشنو و به خاطر

بسپار و شهادت بده که علی علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد می کند.(۱) ابن عباس روایت کرده که در آخرین بیماری امام حسن مجتبی علیه السلام که بر اثر آن به شهادت رسید حضرت امام حسین علیه السلام به عیادت برادر گرامی خود رفته و بر بالین آن حضرت نشست. چون امام مجتبی علیه السلام چشم گشوده و برادر عزیزش را در کنار بستر دید فرمود: برادرجان! من می دانم که آخر عمرم رسیده و اثر سمی که به من خورانیده اند در سراسر وجودم ریشه دوانیده و به زودی به پدر و جد بزرگوارم ملحق می شوم. اینک وصیت مرا بشنو و بنویس: این است وصیت حسن بن علی علیهماالسلام به برادرش حسین علیه السلام که شهادت می دهد که خدا یکی است و شریکی ندارد و خدای یگانه و یکتا را آنطوری که شایسته و سزاوار عبودیت است عبادت می کنم. نه شریکی در ملک دارد و نه ولی. همه چیز را او آفریده و حوادث را او مقدر و مقرر فرموده است. او اولی می باشد بر بندگان خود و شایسته فرمانبرداری و اطاعت است. هر کس او را اطاعت نماید رهبری یابد و آنکه معصیت و نافرمانی کند گمراه شود. و هر گناهکاری که توبه نماید راه نجات خواهد یافت. ای برادر! تو را وصیت می کنم نسبت به فرزندان و اهلبیت خودم و اهلبیت خودت که از بدی ها و خطاهای ایشان درگذری و نیکویی های ایشان را بپذیری و برای آنها چون پدری مهربان باشی.

ای برادر! آرزو دارم مرا در روضه مقدسه (کنار) جد بزرگوارم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاک بسپاری. من سزاوارتر از آنهائی هستم که بدون اجازه آن حضرت داخل خانه او (دفن) شده اند در صورتی که در قرآن کریم خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم». به خدا قسم! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود به آنها چنین اجازه ای نداده و بعد از وفات پیغمبر هم نه از طرف

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۶۵.

خدا و نه از جانب صاحبان امر اجازه و اذنی به آنها نداده اند و ما چون وارث و اولاد آن بزرگوار هستیم مجاز در تصرف می باشیم. لذا اگر بر تو سخت گرفته و ممانعت نمایند و نگذارند، تو را به قرب و منزلتی که نزد خدا داری و به آن خویشاوندی که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داری راضی نشوی که قطره ای خون جلوی جنازه من ریخته شود تا با جدم ملاقات نموده و در حضور حضرتش با آنها مخاصمه نمایم و حوادثی که پس از آن حضرت بر سر ما وارد آوردند یکایک شرح دهم و بعد از این وصیت به رحمت ایزدی پیوست.(۱)

إِنَّ اللّه َوَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از این آیه صلوات فرستادن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تسلیم شدن به آنچه از جانب خداوند ابلاغ فرموده می باشد.(۲)

یزید بن حسن روایت کرده گفت: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: کسی که صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرستد معنایش آن است که وفای به عهد و میثاقی را که در عالم ذر پروردگار فرمود «الست بربکم و محمد نبیکم و علی امامکم»مگر من پروردگار شما و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر شما و علی علیه السلام امام شما نیست، به زبان آورده و قبولی آن را اعلام می نماید و تجدید عهد و میثاق به عمل می آورد.(۳)

۱- الامالی الطوسی: ص۱۵۹؛ بحار الانوار: ج۴۴ ص۱۵۱؛ بشاره المصطفی: ص۴۱۷.

۲- المحاسن: ج۱ ص۲۷۱.

۳- معانی الاخبار صدوق: ص۱۱۵.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از پدرش و او از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمودند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت که از پانصد سال راه به مشام می رسد استشمام نخواهد کرد.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: صلوات خدا بر پیغمبر صلی الله علیه و آله تزکیه او است و ثناء بر پیغمبر صلی الله علیه و آله است و صلوات فرشتگان ثناء و مدح کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله است و صلوات مردم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا نمودن بر آن حضرت و تصدیق و اقرار به فضیلت و سلام گفتن به پیغمبر صلی الله علیه و آله و تسلیم شدن به اوامر و احکام آن جناب است و اعتراف و گواهی به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

چون این آیه نازل شد اصحاب گفتند: یا رسول اللّه! بفرمائید صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

راوی می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: یا رسول اللّه! صلوات بر تو چگونه باشد؟ فرمود: این از علم مکنون است. اگر نپرسیده بودید نمی گفتم. سپس فرمود: خدای تعالی دو فرشته بر من موکل کرده است تا هر که نام مرا بشنود و بر من صلوات فرستد، آن دو فرشته گویند: غفر اللّه لک، خدا تو را بیامرزد، و خدای تعالی و فرشتگان گویند: آمین، و چون نام من بشنود و صلوات نفرستد گویند: لا غفر اللّه لک، خدا تو را نیامرزد، خدای و فرشتگان گویند: آمین.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود: بر محمد و آل او علیهم السلام صلوات بفرستید. چرا که خداوند دعای شما را در کنار صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله مستجاب می کند و از بلایا محفوظ خواهید ماند و زمانی که آیه «انّ اللّه و ملائکته یصلون علی

۱- الامالی صدوق: ص۲۶۷.

۲- عوالی اللئالی: ج۲ ص۳۸؛ مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج۵ ص۳۵۲.

النبی»را قرائت نمودید، بر او صلوات بفرستید خواه در نماز یا بیرون از نماز باشید.

انس بن مالک از ابی طلحه نقل کرده گفت: روزی نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم آن حضرت را بسیار شادان و خوشحال دیدم. گفتم: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله در هیچ روزی مانند امروز به این شکل تو را خوشحال ندیدم؟ فرمود: چگونه شادمان و خوشحال نباشم که اکنون جبرئیل نزد من بود و گفت «قال اللّه من صلی علیک صلوه صلیت بها علیه عشر صلوات و محوت عنه عشر سیئات و کتبت له عشر حسنات» حق تعالی فرمود: هر که یکبار بر تو صلوات بفرستد من در ازای آن، ده بار بر او صلوات می فرستم و ده گناه از او پاک می کنم و ده حسنه برای او می نویسم.(۱)

اما از طریق عامه، عایشه روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقبل صلوه الاّ بطهور و بالصلوه علی» نماز کسی قبول درگاه الهی نمی شود مگر به طهارت و به صلوات فرستادن بر من.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود «من صلی و لم یصل علی النبی و ترکه متعمدا فلا صلوه له» هر که نماز بگذارد و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستد و عمدا آن را ترک نماید نماز او صحیح نیست.(۳)

جابر جعفی نقل می کند که ابن مسعود گفت: «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله من صلی صلوه و لم یصل فیها علی و علی اهل بیتی لم تقبل منه» هر که نمازی بگذارد و در آن صلوات بر من و آل من نفرستد نماز او مقبول درگاه الهی نباشد.(۴)

ابوعلقمه نقل کرده که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز صبح با ما گذاشت و بعد از آن به ما نظر کرد و فرمود: ای اصحاب من! دیشب عموی خود حمزه بن عبدالمطلب و

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص ۱۸۰.
۲- امتاع الاسماع مقریزی: ج ۱۱ ص ۱۱۰.
۳- الخلاف شیخ طوسی: ج ۱ ص ۳۷۱.
۴- المعتبر محقق حلی: ج ۲ ص ۲۲۷؛ نصب الرایه الزیلعی: ج ۱ ص ۵۵۷.

برادرم جعفر (طیار) را در خواب دیـدم که نزد ایشان پاره نبق و انگور بود آن را می خوردند، که بعد از ساعتی انگور به رطب تبـدیل شـد و بعضـی آن را نیز خوردنـد پس من نزد ایشان رفتم و گفتم: «بابی انتما ای الاعمال وجـدتما افضل الاعمال» کـدام عمل را یافتیـد که بهترین اعمال باشـد؟ گفتند: «فدیناک بالاباء و الامهات وجدنا افضل الاعمال الصـلاه علیک و سـقی الماء و حب علی بن ابی طالب» بهترین اعمال را سه چیز یافتیم و آن صـلوات فرسـتادن بر تو و آب دادن و دوست داشـتن علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

عبداللّه بن نعیم روایت کرده که به امام صادق علیه السـلام گفتم: من در خانه خدا می روم و به غیر از صـلوات بر پیغمبر و آل او چیزی دیگر نمی دانم. فرمود: «امـا انه لم یخرج احـد بافضـل مما خرجت به» و بـدانکه هیچکس بهتر از تو از آن خانه بیرون نخواهد آمد.(۲)

جابر از امام باقر علیه السـلام روایت کرده که بنـده ای از بنـدگان خـدا در آتش دوزخ مـدت هفتاد سال معذب بوده و در این مـدت به خـدا اسـتغاثه می کرد و او را سوگنـد می داد تا او را از عـذاب برهانـد. در این مدت کسـی به او اعتنا نمی کرد. پس گفت به حق محمـد صـلی الله علیه و آله و اهل بیت او که بر من رحم کن. به جبرئیل وحی رسـید: به سوی بنده من برو و او را از دوزخ بیرون آور. عرض کرد: یـا رب! چگـونه نزد او روم کـه او در میـان آتش اسـت؟! خطـاب رسـید: امر کرده ام کـه آن آتش بر تو سرد و سلامت باشد.

عرض کرد: بارخدایا! این بنده در کدام قسمت از دوزخ است؟ ندا رسید: در چاهی است از سجین. پس به آنجا رفت، دید که روی او را از جلو به زنجیر آتشـین بسـته انـد و به شدت به عذاب گرفتار است. به او گفت: «کم لبثت فی النار» چند سال اسـت که در آتش دوزخ گرفتاری؟ گفت نمی دانم و از شدت درازی مدت و شدت

۱- مناقب خوارزمی: ص۷۴.

۲- الکافی: ج۲ ص۴۹۴.

عذاب شمار مدت را نمی دانم. پس او را از آنجا بیرون آورد.

خدای تعالی به او ندا کرد: ای بنده من! چند بار در آتش به من استغاثه کردی و سوگند دادی؟ گفت: به خاطر کثرت گفتن آن، تعداد دقیق آن را نمی دانم. حق تعالی فرمود: «اما و عزتی و جلالی لو لا سئلتنی بمحمد صلی الله علیه و آله و اهل بیته لاطلت هو لک فی النار لکنه حتم حتمته علی نفسی لا یسئلنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا غفرت له ما کان بینی و بینه فقد غفرت لک الیوم» ای بنده من به عزت و جلالم سوگند! اگر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را وسیله نجات خود قرار نمی دادی، مدت عذاب تو را در دوزخ دراز می کردم ولکن بر خود واجب گردانیدم که هیچ بنده ای مطلب مورد درخواست خود را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام از من نطلبد، مگر اینکه آنچه کرده باشد او را بیامرزم. پس امروز از سر تقصیر تو گذشتم و قلم عفو بر جمیع گناهان تو کشیدم.(۱)

سلمان فارسی روایت کرده که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: حق تعالی به بندگان خطاب می کند که آیا هیچکس از شما نیست که حوائج بزرگ داشته باشد و شخصی که نزد او گرامی و ارجمند باشد را به عنوان شفیع قرار دهد تا وی به خاطر این شخص مقرب حاجت اورا بدهد. بدانید که عزیزترین و مقرب ترین خلق نزد من محمد صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام و از بعد او ائمه اطهار علیهم السلام هستند که به عنوان وسیله نزد من می باشند، پس هر که به وسیله محمد و آل او علیهم السلام حاجت خود را از من بطلبد که دادن آن یا دفع ضرر از او به سودش باشد من آنرا به بهترین و نیکوترین شکل برایش روا می گردانم.

از امام صادق علیه السلام فرمودند: در ایام سلطنت یوسف علیه السلام روزی زلیخا از حجاب بارگاه یوسف اجازه خواست تا نزد او رود. وی را گفتند: مبادا به خاطر آنچه میان تو

۱- عده الداعی ابن فهد حلی: ص ۱۵۰.

و او واقع شـده از جانب او به تو آسـیبی رسـد. گفت: نمی ترسم از کسـی که او از خدا می ترسد. چون بر یوسف علیه السـلام داخل شـد یوسف به او فرمود: چرا رنگ تو پریـده است؟ جواب داد: «الحمـد للّه الـذی جعل الملوک بمعصـیتهم عبیـدا وجعل العبیـد بطاعتهم ملوکا» سپاس خـدای را که پادشاهان را به خاطر معصـیت، بنـده گردانیـد و بندگان را به خاطر اطاعت، پادشاه سـاخت. فرمود: ای زلیخـا! چه چیزی باعث شـده که آن کار از تو صادر شود؟ گفت زیبائی تو، یا یوسف نیکوئی روی تو، مرا بر آن واداشت.

فرمود: پس چه حالی خواهی داشت اگر محمـد صـلی الله علیه و آله ، پیغمبر آخر الزمان را ببینی که روی او از روی من زیباتر و خلـق و خـوی او از خلـق و خـوی من نیکوتر و بخشـش و جوانمردی او از من بیشـتر می باشـد؟ زلیخـا گفت: راست گفـتی. یوسـف فرمود: از کجـا دانسـتی که راست گفتم؟ گفت: به خـاطر آنکه چون اسم او را یـاد کردی دوسـتی او در دل من جـای گرفت. حق تعالی به یوسف وحی کرد: «انها قد صدقت و انی قد احببتها بحبها محمد وآله» او راست گفت و من او را به خاطر اینکـه محمـد صـلی الله علیـه و آله و آل او علیهم السـلام را دوست دارد دوست می دارم. پس به یوسـف امر کرد تـا بـا زلیخا ازداوج کند.(۱)

از تمام این احادیث معلوم می شود که به مجرد ذکر آن حضـرت و توسل به او حاجت روا می گردد، پس اگر با صلوات بر او و بر اهل بیت او متوسل به ایشان شونـد و سـپس عرض حاجت کننـد چه می شود؟ یعنی بگوید «اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا».

جابر از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرشـته ای از فرشـتگان از حق تعالی درخواست نمود تا شنیدن آواز بندگان را به او کرامت فرماید. حق تعالی این درجه

ص: ۱۸۲۸

۱- عده الداعی ابن فهد حلی: ص۱۵۲.

را به او داد که هر چه بندگان تا روز قیامت صلوات «صلی اللّه علی محمد و آله و سلم» بگویند، این فرشته بگوید «و علیک السلام» و بعد از آن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید که فلان بنده مؤمن به تو سلام می فرستد. آن حضرت نیز می گوید: سلام خدا بر او باد.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قوت شنیدن صداها را به چهار مخلوق داده اند و آن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بهشت و جهنم و حور عین. پس هرگاه بنده از نماز فارغ شود باید که بر آن حضرت صلوات بفرستد، و پیوستن به بهشت و دوری از دوزخ و ازدواج با حور العین را مسئلت نماید. چرا که هر کس بر رسول و آل او علیهم السلام صلوات بفرستد دعای او مستجاب می شود و هر که بهشت را بخواهد بهشت می گوید: بارخدایا! بنده آنچه طلبیده به او بده، و هر که از آتش دوزخ دوری بخواهد آتش می گوید: خداوندا! آنچه بنده از آن دوری خواسته اورا دور کن و هر که درخواست حوریان کند ایشان می گویند: بارخدایا! آنچه بنده ات خواسته آن را مرحمت فرما.(۲)

محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل کرده که فرمودند: «ما فی المیزان شیء اثقل من الصلوات علی محمد و آل محمد و انّ الرجل لیوضع عمله فی المیزان فیمیل به فیخرج الصلوه علیه و آله فیضعها فی میزانه فیترجح به» هیچ چیز در ترازوی اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیست و در روز قیامت اعمال شخصی را در ترازوی اعمالش قرار می دهند و رو به بالا می رود. در این هنگام رسول اللّه صلواتهائی که بر او فرستاده در کفه اعمالش قرار می دهد در نتیجه کفه اعمالش سنگین می شود.(۳)

۱- وسایل الشیعه: ج۱۲ ص۷۱.
۲- وسایل الشیعه: ج۶ ص۴۶۵.
۳- الکافی: ج۲ ص۴۹۴.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد» دعاء همیشه در محجوب می ماند و مستجاب نمی شود تا آنکه بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات بفرستند.(۱)

و نیز از آن حضرت روایت شده: «من دعا و لم یذکر النبی رفرف الدعا علی راسه فاذا ذکر النبی صلی الله علیه و آله رفع الدعاء» هر که دعاء و ذکر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نکند آن دعاء بر بالای سر او پرواز کند و به آسمان نرود که موجب قبول واقع شود مگر به ذکر (صلوات) آن حضرت و آل او، پس چون بنده بر آن حضرت صلوات بفرستد دعا به مرتبه قبول می رسد.(۲)

و نیز از آن حضرت منقول است که هر که نزد خدا حاجتی دارد باید ابتدا صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد و بعد از آن حاجت خود را از او بخواهد و سپس در پایان، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد پس به درستی که حق تعالی از آن بزرگوارتر و کریمتر است که هر دو طرف دعا را اجابت کند و میان را واگذارد، چرا که صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام در حجاب نمی ماند و در معرض قبول و اجابت قرار می گیرد.(۳)

۱ حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصلوه علی محمد و آله فانها تهدم الذنوب. فرمود: هر که قدرت ندارد که گناهانش را پاک نماید، پس صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد بفرستد، چرا که صلوات گناهان را پاک و ذوب می کند.(۴)

۲ حضرت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: سنگین ترین چیزی که روز

۱- الکافی: ج۲ ص۴۹۱.
۲- الحدائق الناظره: ج۸ ص۴۶۸.
۳- الکافی: ج۲ ص۴۹۴.
۴- الامالی صدوق: ص۱۳۱.

قیامت در کفه ترازو گذاشته می شود، صلوات بر محمد و اهل بیت محمد علیهم السلام است.(۱)

۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود: ما من عمل افضل یوم الجمعه من الصلوه علی محمد و اله. هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیست.(۲)

۴ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: البخیل حقا من ذکرت عنده فلم یصل علی. بخیل حقیقی کسی است که وقتی نام من نزد او برده شود، او بر من صلوات نفرستد.(۳)

فضیلت صلوات نزد اهل سنت

عامه از کعب بن عجزه نقل می کنند که گفت: چون آیه «ان اللّه و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» نازل شد، عرض کردیم: یا رسول اللّه! طریقه سلام کردن بر تو را دانستیم، چگونه صلوات بر تو بفرستیم؟ فرمود: بدین طریق صلوات بفرستید «اللهم صل علی محمد و آل محمد».(۴)

از رسول اکرم علیه السلام سؤال نمودند که چگونه صلوات بر شما بفرستیم، فرمودند: بگوئید «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید».(۵)

۱- وسایل الشیعه: ج۷ ص۱۹۷.
۲- بحار الانوار: ج۹۱ ص۵۰.
۳- معانی الاخبار: ص۲۴۶.
۴- کتاب المسند شافعی: ص۴۲؛ سنن الدارمی: ج۲ ص۴۵۲؛ سنن ابی داود: ج۱ ص۲۲۱؛ سنن الکبری بیهقی: ج۲ ص۱۴۷؛ فتح الباری: ج۱۱ ص۱۳۳ و...
۵- تفسیر رازی: ج۴ ص۷۳.

حاکم و ابن حجر از آن حضرت روایت نموده که فرمود: (لا تصلوا علی بالصلوه البتر) صلوات ابتر (دم بریده) بر من نفرستید، عرض کردند: یا رسول اللّه! صلوات «ابتر» کدام است؟ فرمود: این که بگوئید (اللهم صل علی محمد) بلکه بگوئید (اللهم صل علی محمد و علی آل محمد).(۱)

دیلمی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: (الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و آله) دعا در حجاب می ماند و مستجاب نمی شود تا صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستند.(۲)

سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی در کتاب «رشفه الصادی من بحر فضائل نبی الهادی» بیاناتی در وجوب صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام دارد و دلائلی از نسائی و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی از ابو بکر طرسوسی از ابو اسحق مروزی و از سمهودی و نووی در تنقیح و شیخ سراج الدین قصیمی یمینی نقل نموده که صلوات بر آل محمد علیهم السلام بعد از نام مبارك محمد صلی الله علیه و آله در تشهد نماز واجب است.(۳)

سیوطی در تفسیر الدر المنثور علاوه بر حدیث فوق، هیجده حدیث دیگر را نقل کرده، که در همگی تصریح شده که «آل محمد علیهم السلام » را باید به هنگام صلوات ذکر کرد. این احادیث را از کتب معروف و مشهور عامه از گروهی از صحابه از جمله ابن عباس و طلحه و ابوسعید خدری و ابوهریره و ابومسعود انصاری و بریده و ابن مسعود و کعب بن عجره و امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است.(۴)

در صحیح بخاری که معروفترین منابع حدیث عامه است روایات متعددی در این زمینه نقل شده که علاقمندان جهت توضیح بیشتر می توانند به متن خود کتاب

۱- ینابیع الموده: ج۲ ص۴۳۴؛ الغدیر: ج۲ ص۳۰۳.

۲- ینابیع الموده: ج۲ ص۴۳۴.

۳- رشفه الصادی من بحر فضائل نبی الهادی: ص۲۹ الی ۳۵.

۴- به نقل از المیزان: ج۱۶ ص۳۴۴.

مراجعه کنند. در صحیح مسلم نیز دو روایت در این زمینه آمده است. عجیب اینکه در همین کتاب با اینکه در این دو حدیث چند بار «محمد و آل محمد علیهم السلام » با هم ذکر شده، باز عنوانی را که برای باب انتخاب کرده باب الصلاه علی النبی صلی الله علیه و آله (بدون ذکر آل او) است.(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که در بعضی از روایات عامه و بسیاری از روایات شیعه حتی کلمه «علی» میان «محمد» و «آل محمد» جدائی نمی افکند بلکه کیفیت صلوات به این صورت است: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

این بحث را با حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام علیه السلام پایان می دهیم: «ابن حجر» در «صواعق» نقل می کند که پیامبر علیه السلام فرمود: لا تصلوا علی الصلاه البتراء فقالوا و ما الصلاه البتراء؟ قال تقولون: اللهم صل علی محمد، و تمسکون، بل قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه فقط بگوئید «اللهم صلی علی محمد» و ادامه ندهید، بلکه بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».(۲) و به خاطر همین روایات است که جمعی از فقهای بزرگ عامه اضافه «آل محمد علیهم السلام » را بر نام آن حضرت در تشهد نماز واجب می شمرند.

آیا فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است یا نه؟ و اگر واجب است در کجا واجب است؟

این سؤالی است که فقهاء به آن پاسخ داده اند: تمام فقهای اهل بیت آنرا در تشهد اول و دوم نماز واجب می دانند، و در غیر آن مستحب می باشد. علاوه بر احادیثی که از طرق اهل بیت علیهم السلام در این زمینه رسیده در کتب عامه نیز روایاتی که دال بر وجوب است کم نیست؛ از جمله در روایت معروفی، عایشه می گوید:

ص: ۱۸۳۳

۱- صحیح بخاری: ج۷ ص۱۵۶.

۲- به نقل از شرح احقاق الحق: ج۳ ص۲۷۴.

سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول: لا یقبل صلاه الا بطهور، و بالصلاه علیّ: «یعنی نماز بدون طهارت و بدون صلوات بر من قبول نخواهد شد».(۱)

از فقهای عامه «شافعی» آنرا در تشهد دوم واجب می داند، و «احمد بن حنبل» در یکی از دو روایت که از او نقل شده، و جمعی دیگر از فقهاء، ولی بعضی مانند ابوحنیفه آنرا واجب نشمرده اند. جالب اینکه محمد بن ادریس شافعی رهبر شافعی ها وجوب صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام را بصورت شعر ذیل آورده و «ابن حجر» متعصب در صواعق، و حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول، و دیگران آن را نقل نموده اند:

یا اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله حبکم فرض من اللّه فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوه له

ای اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله محبت شما به عنوان یک فریضه واجب در قرآن نازل شده است.

در عظ مت مقام شما همین بس است که هر که بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است.(۲)

إِنَّ الَّذِینَ یُوءْذُونَ اللّه َوَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّه ُفِی الدُّنْیَا وَالاْآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِینًا قدس سرهم علیه السلام وَالَّذِینَ یُوءْذُونَ الْمُوءْمِنِینَ وَالْمُوءْمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِینًا قدس سرهم علیهماالسلام

«بی گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته

ص: ۱۸۳۴

۱- امتاع الاسماع مقریزی: ج۱۱ ص۱۱۰.

۲- الصواعق المحرقه: ص۸۸؛ نظم درر السمطین: ص۱۸؛ ینابیع الموده: ج۲ ص۴۳۴.

است. و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعا تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند».

از روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده چنین استفاده می شود که آزار خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخصوصا به حضرت علی علیه السلام و دخترش فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز مشمول همین آیه بوده است.

در صحیح «بخاری» که از کتب معتبر عامه است چنین آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» فاطمه علیهاالسلام پاره تن من است هر کس او را به خشم درآورد مرا به خشم درآورده است.(۱)

همین حدیث در صحیح «مسلم» کتاب دیگر عامه به این صورت آمده: «ان فاطمه بضعه منی یوذینی ما آذاها»: فاطمه علیهاالسلام پاره ای از تن من است هر که او را آزار دهد مرا می آزارد.(۲) شبیه همین معنی درباره علی علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است.

و اما «لعنت» در آیه فوق چنانکه سابقا هم گفتیم به معنای دوری از رحمت خداست، و این درست نقطه مقابل رحمت و صلوات است که در آیه قبل آمده بود. در حقیقت لعن و طرد از رحمت آنهم از سوی خداوندی که رحمتش گسترده و بی پایان است بدترین نوع عذاب محسوب می شود، به خصوص که این طرد از رحمت هم در دنیا و هم در آخرت می باشد. و شاید به همین جهت است که مسئله «لعنت» قبل از «عذاب مهین» ذکر شده است.

ابوالقاسم حسکانی از محدثین عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که حضرت موی مبارکش را به دست گرفته فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موی خود را به

۱- صحیح بخاری: ج۴ ص ۲۱۰ و ۲۱۲ و ۲۱۹ و: ج۶ ص۱۵۸.

۲- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۴۱؛ سنن الترمذی: ج۵ ص ۳۶۰؛ فتح الباری: ج۹ ص۲۸۷.

دست مبارک گرفته فرمودند: یا علی! هر که به موئی از تو اذیت رساند، در حقیقت به من اذیت نموده و هر که مرا اذیت کند، در حقیقت خدا را اذیت نموده، و هر که خدا را اذیت نماید، پس لعنت خدا بر او است.(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: «من ابغضک فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض اللّه». هر که تو را دشمن دارد پس مرا دشمن داشته، و هر که مرا دشمن دارد، خدا را دشمن داشته است.(۲)

و نسبت به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: «فاطمه بضعه منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی اللّه». فاطمه علیهاالسلام پاره تن من است، هر که او را اذیت کند مرا اذیت نموده، و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده.(۳)

و در حق حسنین علیهماالسلام فرمود: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه من احبهما احبنی و من ابغضهما ابغضنی». حسن و حسین علیهماالسلام دو سید جوانان اهل بهشت هستند، هر که آن دو را دوست دارد، مرا دوست داشته، و هر که آن دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته.(۴)

بنابراین کسانی که آل عصمت علیهم السلام را اذیت نمودند داخل در آیه شریفه شده، و لعنت الهی شامل حال آنها خواهد بود. این مطلب مبین آن است که هتاکی و تجاسر در نافرمانی آن که واجب الاتباع است، هر آینه به اعتباری آن را اذیت اطلاق می کنند، چنانچه در عرف متعارف است وقتی پسر در مقام هتاکی پدر براید، به او می گویید: چرا این قدر مرا اذیت می کنی. پس ستیزگی نمودن در مخالفت فرامین سبحانی و اوامر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این اعتبار اذیت می باشد، و چون آیات قرآنی

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۱۸۱؛ شواهد التنزیل: ج۸ ص۱۸۱.
۲- تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۲۸۳؛ میزان الاعتدال ذهبی: ج۳ ص۵۸۶.
۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۶ ص۲۷۳؛ شرح احقاق الحق: ج۱۰ ص۲۰۹.
۴- المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۶۶؛ کنز العمال: ج۱۲ ص۱۲۰؛ امتاع الاسماع مقریزی: ج۶ ص۱۱.

عبرت به عموم است.پس، کسانی که در مخالفت احکام اسلامی و هتک حرمات الهی در هر عصر و زمانی، اقدام نمایند، چنانچه به همین حال باقی بمانند مشمول آیه شریفه خواهند بود.

پوشیده نیست که غصب و اخذ حق به عنوان ایذای صاحب حق است پس کسانی که خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و فدک حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را غصب نمودند به ایشان آزار رساندند و آزار ایشان آزار پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آزار آن حضرت آزار خدای تعالی می باشد و آزار خداوند متعال و پیغمبر مستلزم لعنت و کیفر است. بنابرین غاصبین حق امیرالمؤمنین علیه السلام و سیده نساء العالمین علیهاالسلام برای همیشه لعن شده می باشند و در آخرت در عذاب اسفل السالفین خواهند بود.

بنابراین با توجه به حدیث مشهور «انا و علی من نور واحد»(۱) و حدیث «یا علی دمک دمی و لحمک لحمی و من ابغضک ابغضنی و من ابغضنی ابغض اللّه»(۲) و آیه کریمه «و انفسنا و انفسکم» هر که به حضرت ضرر و آزار رسانیده مستوجب لعن ابدی و عقاب سرمدی است.

یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یَا لَیْتَنَا أَطَعْنَا اللَّه َوَأَطَعْنَا الرَّسُولاَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«روزی که چهره هایشان را در آتش زیر و رو می کنند، می گویند: "ای کاش ما خدا را فرمان می بردیم و پیامبر را اطاعت می کردیم." و می گویند: "پروردگارا، ما رؤسا و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند."»

ص: ۱۸۳۷

۱- ینابیع الموده: ج۲ ص۳۰۷.

۲- ینابیع الموده: ص۲۰۰.

در آن روز کسانی که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کرده و به اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم نموده اند آنها را در آتش زیر و رو می کنند می گویند: ای کاش ما فرمان خدا و رسولش را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام اطاعت می کردیم، پروردگارا! ما چاره ای نداشتیم از پیشوایان و بزرگان خود پیروی کرده و آنها، ما را گمراه و بیچاره نموده اند و از راه ولایت و محبت آل محمد علیهم السلام برگردانیده منصرف کردند.

مقصود از پیشوایان و بزرگان «سادتنا و کبراءنا» در این آیه دو نفر اولی از غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام است که به اهل بیت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله ستم نموده و از پیروی آنها مردم را بازداشته اند سپس گمراهان می گویند: پروردگارا! عذاب آنهائی که ما را گمراه کرده اند دو برابر کن چرا که ایشان هم گمراهند و هم گمراه کننده می باشند. خداوندا! آنان را به لعنت ابدی و غضب شدید خود گرفتارشان بنما.(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسَی فَبَرَّأَهُ اللَّه مِمَّا قَالُوا وَکَانَ عِندَ اللَّه وَجِیهًا صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«ای کسانی که ایمان آورده اید، مانند کسانی نباشید که موسی را [با اتهام خود [آزار دادند، و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت و نزد خدا آبرومند بود».

در بعضی از روایات که از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده می خوانیم: «آنها که علی علیه السلام و فرزندان او را آزار دادند مشمول این آیه هستند».(۲)

آخرین سخن در تفسیر آیه اینکه با توجه به حالات پیامبران بزرگ که از زخم زبان جاهلان و منافقان در امان نبودند نباید انتظار داشت که افراد پاك و مؤمن هرگز گرفتار اینگونه اشخاص نشوند، چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان رضا الناس لا

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۹۷؛ بحار الانوار: ج ۳۰ ص۱۵۲؛ البرهان: ج۴ ص۴۹۷.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۹۷.

یملک و السنتهم لا تضبط» خوشنودی همه مردم را نمی شود به دست آورد، و زبان مردم را نمی توان بست. امام در پایان این حدیث می افزاید: آیا موسی را متهم به عیوبی نکردند و آزار ندادند تا اینکه خداوند او را تبرئه کرد؟(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه َ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِیدًا علیه السلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! شأن نزول آیه این است که هر کس از فرمان خدا و رسولش در خصوص ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام از فرزندان آن بزرگوار پیروی نماید، همانا به پیروزی بزرگی نائل شده و به خشنودی و کرامت پروردگار خواهد رسید.(۲) پس منظور از سخن استوار اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَمَنْ یُطِعِ اللّه َ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِیمًا علیه السلام قدس سره

«و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعا به رستگاری بزرگی نایل آمده است».

هر کسی که خداوند و رسول را در قبول ولایت و خلافت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام اطاعت نماید قطعا به کامیابی بزرگی رسیده است.(۳)

ص: ۱۸۳۹

۱- الامالی صدوق: ص۱۶۴؛ وسایل الشیعه: ج۲۷ ص۳۹۶.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۱۹۷.

۳- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۶۹؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۰۱.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً عليه السلام رضی الله عنه

«ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و[لی] انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از امانت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

مفضل بن عمر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو هزار سال پیش از اجساد، ارواح را خلق فرمود و اشرف ارواح را روح محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام قرار داد آنگاه به کوه ها و آسمانها و زمین، ولایت آنها عرضه نمود. همه ترسیدند که مبادا نتوانند امانت را نگاهداری کنند، لذا از قبول آن خودداری نمودند. پس از آنکه خداوند آدم و حوا را در بهشت سکونت داد و به آنها اختیار داد که از تمام نعمت ها و میوه های بهشتی تناول کنند و فقط پیرامون درخت ممنوعه نروند و از میوه آن نخورند. در مقام تماشای بهشت برآمده ناگاه مقام و منزلتی بسیار عالی و رفیع در بهشت توجه آن دو را بخود جلب نمود. در خصوص صاحبان آن مقام و منزلت عالی آنان پرسیدند. خطاب شد به ساقه های عرش نظر کنید. اسامی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام به قلم قدرت از نور نوشته شده است.

چون آدم و حوا از عظمت مقام محمد و آل محمد علیهم السلام اظهار شگفتی و تعجب نمودند خطاب رسید: اگر این انوار تابناک که خازنان علم و امینان بر اسرار من

ص: ۱۸۴۰

۱- بصائر الدرجات: ص۹۶.

می باشند نبود. شما را خلق نمی کردم. به شما توصیه و تأکید می نمایم که به مقام و منزلت آنها حسد نورزید و در حق آنها نظر نکنید که مرتکب معصیت خواهید شد و در جرگه ستمکاران به شمار آمده و به دوزخ خواهید افتاد و از جوار رحمت من اخراج می شوید.

لکن به اغوای شیطان عاقبت از آن درخت ممنوعه و نهی شده تناول کردند و بر اثر آن با نظر حسادت به مقام آن بزرگواران نگاه کرده و از بهشت اخراج و از رحمت پروردگار دور شدند. پس از مدتها تضرع و زاری و استغفار چون خداوند خواست توبه آنها را بپذیرد، جبرئیل را فرستاد که آنها را به سوی آن انوار مقدسه متوجه ساخته و با توسل به آن بزرگواران خدا را قسم بدهند که توبه ایشان را قبول فرماید.

بنابراین گفتند: «اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام وفاطمه والحسن والحسین والائمه علیهم السلام تب علینا وارحمنا». پس خداوند توبه آنها را به برکت اسامی آن چهارده نور پاک قبول فرمود که او جل جلاله همواره قبول کننده توبه و بر مخلوقات رحیم است و خداوند امانت ولایت را بر انسان که مقام و منزلت آن بزرگواران را می شناخت عرضه داشت و پذیرفت و هر ظالم و ستمکاری از نگاهداری آن امانت دوری جست و مفهوم و تفسیر «انا عرضنا الامانه» تا آخر آیه مصداق پیدا کرد.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «انّا عرضنا الامانه» فرمود: خداوند ولایت ما را که امانت اوست به آسمانهای هفتگانه عرضه فرمود با ثواب و عقاب. گفتند: پروردگارا! ما طاقت ثواب و عقاب را نداریم و می ترسیم نتوانیم این امانت را حفظ کنیم. آنگاه به پرندگان عرضه شد سپس به کوه ها و زمین عرضه شد قدرت پذیرفتن

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۱۰۸.

آن امانت را نداشته و امتناع نمودند «و حملها الانسان» یعنی امت ولایت ما را پذیرفته و ثواب و عقاب حفظ امانت را قبول کرد هر کس اداء حق ولایت و دوستی مرا نماید مستحق بهشت و آنکه بغض و دشمنی مرا در دل جای دهد به کیفر و عذاب شدید پروردگار دچار خواهد شد و به لعنت ابدی خداوند گرفتار می شود.(۱)

آیه «انا عرضنا الامانه» کنایه از بزرگی و عظمت مقام امانت که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام است می باشد. و مراد از عرضه امانت به آسمان و زمین آن است که آسمان با آن وسعت و بلندی و زمین با آن گستردگی و کوه با آن سنگینی و استواری چنانچه عاقل بودند و دارای شعور آنها از قبول و حمل امانت که ولایت است سر باز زدند و از قبولی آن ترسیدند ولی انسان و آدمی از آنجا که ناتوان و نادان بود و قدر خود را نمی دانست آن را پذیرفت و برگرفت اما به آن وفا نکرد. و این آیه نظیر آیه «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل»(۲) می باشد یعنی کوه دارای احساس بود که اگر این قرآن بر آن نازل می نمودیم مشاهده می کردی چگونه خاضع و خاشع بود.

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۱۴۱.

۲- سوره حشر: آیه ۲۱.

۳۴ سوره سبأ

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَیَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَیَهْدِی إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ صلی الله علیه و آله وسلم

«و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز و حمید هدایت می کند».

مراد از کسی که به او علم داده شده امیرالمؤمنین علیه السلام است که آنچه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده را تصدیق نمود. و نیز مراد از «الذی انزل الیک من ربک» قرآن نیست ولو اینکه قرآن مصداق «اتم ما انزل الیک» است ولی منظور آیه امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، چرا که آیه به صورت جمع آمده و منظورش ائمه طاهرین علیهم السلام است که خداوند به آنها علم افاضه فرموده که از ظاهر و باطن و بطون قرآن تا هفتاد بطن و عالم به ظواهر و محکمات و متشابهات قرآن هستند و شاهد بر این ادعا یکی حدیث ثقلین است که از متواترات بین شیعه و سنی است و دیگری حدیث شریف «لا یعرف القرآن الاّ مَن خُوطب به» قرآن را کسی نمی داند مگر کسی که قرآن به او خطاب نموده است.(۱)

ص: ۱۸۴۳

۱- مستدرک الوسائل: ج۱۷ ص۳۳۵.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ قدس سره علیهماالسلام

«و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید».

ذیل آیه فوق از زید شحام روایت شده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام بودم که قتاده بن دعامه وارد شد. آن حضرت به او فرمود: ای قتاده! تو فقیه و مفتی اهل بصره هستی؟ عرض کرد: بله. فرمود: به من خبر داده اند تو تفسیر قرآن می کنی؟ گفت آری. فرمود: آیا از روی دانش تفسیر می کنی یا از راه نادانی؟ عرض کرد: از راه علم و دانش تفسیر می نمایم. فرمود: اکنون معلوم می کنم چگونه از راه دانش تفسیر می کنی. بگو ببینم تفسیر این آیه چیست: «و جعلنا بینهم و بین القری التی بارکنا فیها قری ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین».

گفت: مقصود آیه کسی است که با زاد و توشه و مرکب (وسیله نقلیه) حلال از خانه و دیار خود بیرون آمده و قصد خانه معظمه کعبه را داشته باشد. چنین شخصی ایمن بوده تا به اهل خویش برگردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم ای قتاده انصاف بده اگر کسی با زاد و مرکب به قصد مکه از شهر و دیار خود خارج شود چنانچه در راه دزدان و راهزنان به او رسیده نفقه اش را بربایند و محتاج و سرگردان در بیابان بماند آیا چنین شخصی ایمن است؟ قتاده گفت: بله.

حضرت فرمود: وای بر تو! اگر قرآن را به هوای نفس خود تفسیر بنمائی هلاک می شوی و مردم را نیز هلاک می نمائی، و چنانچه اینگونه تفسیر را از مردم دیگر گرفته و بیان می کنی تو و آنان هلاک خواهید شد. وای بر تو ای قتاده! مراد از این آیه

کسانی هستند که با زاد و مرکب حلال از خانه و دیارشان بیرون آمدند و دل و هوای آنها به سوی ما آل محمد علیهم السلام است که می فرمایـد: «و اجعل افئده من الناس تهوی الیهم»(۱) چرا که منظور خداونـد خانه کعبه نیست و اگر مراد او کعبه بود می فرمود: «تهوی الیه» ای قتاده! به خدا قسم! منظور از خانه حقیقی ما هستیم و مقصود از دعوت حضرت ابراهیم که فرمود: «و اذّن فی الناس بالحج یأتوک»(۲) مـائیم کسانی که هر آن کس که هوای ما در دل او است حجش مقبول گردد و اگر دل او از محبت ما خالی باشد حج او مقبول نیست.

ای قتاده آگاه باش! کسی که محبت ما در دل اوست از آتش جهنم ایمن است و قرآن را کسی می داند و تفسیر می کند که مخاطب به قرآن است و فقط ما اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مخاطب به قرآن می باشیم. قتاده گفت: به خدا قسم از آن پس این آیه را تفسیر نکردم مگر به صورتی که حضرت باقر علیه السلام تفسیر نمود.(۳)

از سوی دیگر در خصوص تفسیر این آیه از نظر باطنی اخباری داریم در مورد مکاتبه حضرت بقیه اللّه علیه السلام که منظور آیه به ائمه اطهار علیهم السلام و دوره ظهور حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام و امنیت شیعه در آن دوره مربوط می گردد.

... إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ قدس سره صلی الله علیه و آله

«... در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است».

محمد بن عباس ذیل آیه «ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از صبر کنندگان کسانی هستند که در دوستی ما ائمه علیهم السلام شکیبا بوده و به آنچه از احکام سخت و آسان که از طرف پروردگار نازل و

۱- سوره حج: آیه ۲۷.

۲- سوره ابراهیم: آیه ۳۷.

۳- الکافی: ج۸ ص۳۱۱.

به وسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ابلاغ شده اطاعت نموده و به ولایت ما اهل بیت شکرگزار هستند.(۱)

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه

«و قطعا شیطان گمان خود را در مورد آنها راست یافت (محقق یافت). و جز گروهی ازمؤمنان، [بقیه] از او پیروی کردند».

زید شحام روایت کرده گفت: قتاده از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمود. حضرت فرمود: آیه مزبور درباره جمعی از منافقین نازل شده چون آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»(۲) نازل شد و پروردگار به پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت منصوب کند و امامت آن حضرت در روز غدیر را به روی دست بلند کرد و به مردم معرفی نمود و فرمود هر آنکس که من آقا و مولای او هستم علی علیه السلام نیز مولا و آقای او است. شیاطین نزد شیطان بزرگ رفتند در حالی که خاک به سر و صورت خود می ریختند و فریاد می زدند. شیطان به آنها گفت: این چه حالت است که شما را مشاهده می نمایم؟ گفتند: مگر نمی بینی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از مردم راجع به امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام عهد و پیمان گرفت. گمان نمی کنیم هیچ انسانی بتواند پیمان را بشکند.

شیطان به ایشان گفت: چنین نیست که شما تصور کرده اید در اطراف آن حضرت کسانی هستند که نقض عهد کنند و هرگز وعده من به شما در این موضوع تخلف ندارد. چرا که شیطان از منافقین شنید که به یکدیگر می گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله از روی هوای نفس سخن می گوید و در آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر روی دست

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۷۳.

۲- سوره مائده: آیه ۶۷.

بلنـد کرده بود (گفتند:) مانند اشـخاص دیوانه به نظر می رسد. لذا به شـیاطین گفت: این گمان شـما که عقیده دارید این مردم نقض عهد نمی کنند باطل است.

در این هنگام آیه فوق نازل شد و فرمود: گمان شیطان نسبت به منافقین و عقاید آنها راست و درست آمد و صورت حقیقت و واقع پیدا کرد و جز اندکی از مردم که آنها شـیعیان امیرالمؤمنین علیه السـلام می باشند بقیه آنها از شیطان پیروی نمودند و این نقض عهد و پیمان شـکنی منافقین وقتی ظاهر و آشـکار شد که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت نمود و آنان حـق امیرالمؤمنین علیه السـلام و عـترت پیغمـبر صـلی الله علیه و آله را غصب نمودنـد و به جـای آن حضـرت نشسـته و بر مردم حکومت کردنـد. در آن وقت شـیطان لبـاس سـلطنت پوشـید و لشـکریان خود را به دورش جمع کرد و بالای منبر رفته به آنها گفت: شـادی کنیـد که فرمانبرداران و اطاعت کننـدگان خـدا انـدکنـد تا زمانیکه قائم آل محمـد علیه السـلام قیام کنـد و ظاهر گردد.(۱)

وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

«هیـچ شـفاعتی نزد او، جز برای کسـانی که اذن داده، سودی نـدارد (در آن روز همه در اضـطرابند) تـا زمـانی که اضـطراب از دلهـای آنـان زایـل گردد (و فرمـان از نـاحیه او صـادر شود، در این هنگام مجرمان به شـفیعان) می گوینـد: "پروردگارتان چه دستوری داده؟" می گویند: "حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد)، و اوست بلند مقام و بزرگ مرتبه».

ذیل آیه «و لا تنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له» حضرت امام جعفر

ص: ۱۸۴۷

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۱.

صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت هیچیک از پیغمبران بدون اذن خداوند اقدام به شفاعت نمی کنند مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که قبلا از طرف پروردگار مجاز به شفاعت می باشد و شفاعت تنها مخصوص وجود مقدس آن حضرت و ائمه از فرزندان او است و پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نوبت به سایر انبیاء و پیغمبران خواهد رسید.(۱)

ابی العباس مکبر روایت کرده که در محضر حضرت باقر علیه السلام شرفیاب بودم مردی به نام «ابوایمن» حضور آن جناب آمده گفت: ای اباجعفر! مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت مرحومه شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی است.

حضرت سخت منقلب و خشمگین شده به طوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت، سپس فرمود: وای بر تو ای ابایمن! این مردم چگونه فکر می کنند که مرتکب منکرات شده و شهوات خود را اعمال نموده و هر لقمه حرامی را خورده و به اموال و نوامیس دیگران تجاوز کرده و چشم به شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم داشته باشند؟! البته باید دانست کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و آل او محتاج می باشند و برای پیغمبر صلی الله علیه و آله است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را می نمائیم و آنها هم به شفاعت اهل بیت خود می پردازند به طوری که یک نفر مؤمن می تواند به اندازه قبیله ربیعه و مضر (یعنی تعداد زیاد) در پیشگاه پروردگار شفاعت نماید.(۲)

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام در خصوص معنای «حتی اذا فزع عن قلوبهم» روایت کرده فرمود: در مدت فاصله بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله اهل آسمانها ندای وحی را نشنیده بودند و چون به امر پروردگار جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و قرآن به صورت وحی ابلاغ شد. ندای وحی مانند صدای پتک بر سندان به گوش

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۲؛ تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۱۰۲.

اهـل آسـمان رسـید و چون وحی پایـان یافت جبرئیل به هر جا که می رسـید اثر ترس و فزع از دل آنها برداشـته می شـد، خیل فرشـتگان و کروبیـان از یکـدیگر می پرسـیدند: پروردگار چه می گویـد؟ می گفتنـد: حق می گویـد و او بزرگ و بلنـد مرتبه است.(۱)

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ قدس سرهم

«کسـانی که پیش از آنـان بودنـد (نیز آیـات الهی را) تکـذیب کردنـد، در حالی که اینها به یک دهم آنچه به آنان داده بودیم نرسیده اند (آری) آنها رسولان مرا تکذیب کردند، پس ببین مجازات من (نسبت به آنها) چگونه بود»

علی بن ابراهیم روایت نموده که علی بن الحسـین علیه السلام از احمد بن ابی عبداللّه، از علی بن الحکم از سیف بن عمیره، از حسـان، از هشام بن عمار در خصوص آیه فوق فرمود که خداونـد فرموده: آنچه به محمـد و آل محمـد علیهم السـلام داده ایم یک دهم آنرا به پیغمبران گذشته نداده ایم.(۲)

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا للّه ِ مَثْنَى وَفُرَادَى... صلی الله علیه و آله وسلم

«بگو: "من فقط به شما یک اندرز می دهم که: دو به دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید...».

ابوحمزه روایت کرده گفت: از حضـرت باقر علیه السلام معنای آیه «قل انما اعظکم بواحده» را پرسیدم. فرمود: مراد از آن یک پند و نصیحت است که خداوند

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۲؛ بحار الانوار: ج۱۸ ص۲۵۹.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۴؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۰۶؛ البرهان: ج۴ ص۵۲۵.

می فرماید همان دوستی و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱) از یعقوب بن یزید روایت شده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: پروردگار احکام و واجبات را به تدریج بر مردم نازل نمود. اول آنها به یگانگی پروردگار و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت دادند. سپس نماز و زکات و روزه و جهاد و حج و خمس و صدقات و غیر اینها نازل شد منافقین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: اگر واجب دیگری هست به جز این واجبات بفرمائید تا آسوده و خاطر جمع باشیم که تکلیف دیگری نیست. خدای تعالی آیه «انما اعظکم بواحده» را نازل نمود که مراد از آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس آیه «انما ولیکم اللّه»(۲) را فرو فرستاد و تمام امت اتفاق دارند که به جز وجود مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام کسی در حال نماز زکات و صدقه نداد و اگر اسم شریف آن حضرت را در قرآن (صریحا) بیان می فرمود، منافقین آنرا حذف و تحریف می کردند.

پروردگار در این آیه و آیات دیگر نام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را بر من بیان فرموده تا جاهلان و منافقین از ظاهر آیه تشخیص نداده ندانند و نفهمند و در صدد حذف و تحریف بر نیایند و تا به شما شیعیان برسد و در موضوع ولایت، آیه «الیوم اکملت لکم دینکم»(۳) را نازل نمود.

یعقوب می گوید: حضورش عرض کردم: پس معنای «ان تقوم للّه مثنی و فرادی» چیست؟ فرمود مثنی اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است و فرادی یعنی اطاعت و فرمانبرداری از ائمه (اطهار علیهم السلام) فرزندان آن حضرت. ای یعقوب! سوگند به خدا معنای آیه غیر از این نیست.(۴)

۱- الکافی: ج۱ ص۴۲؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۴.

۲- سوره مائده: آیه ۵۵.

۳- سوره مائده: آیه ۳.

۴- تفسیر فرات کوفی: ص۳۴۵؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۹۱؛ البرهان: ج۴ ص۵۲۶.

قُلْ مَا سَأَلْتُكَمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكَمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَی اللَّه ِوَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ علیه السلام

«بگو: "هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست، اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است"».

ذیل آیه «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم» حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا به امر پروردگار خطاب به امت فرمود که خویشاوندان و ذی القربی حضرتش را دوست داشته باشند و آنها را اذیت ننمایند و ثواب دوست داشتن ایشان عاید خود آنها می شود چرا که در اثر دوست داشتن آنها هدایت یافته و داخل بهشت شده و از عذاب روز قیامت رسته و خلاص می گردند.(۱)

پروردگار در این آیه شریفه می فرماید: این اجری که از شما طلب کردم به نفع خود شماها است زیرا محبت و دوستی ذوی القربی جزء ایمان است و بدون آن هیچ عملی قبول نمی شود.

وَلَوْ تَرَی إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّکَانٍ قَرِیبٍ قدس سرهم قدس سره

«و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آنجا که راه [گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند».

ذیل این آیه امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! مثل آن است که می بینیم که حضرت قائم آل محمد علیه السلام بر حجر الاسود تکیه نموده و پس از شهادت به یگانگی و عظمت خداوند به مردم می فرماید: ای مردم! هر کس با من درباره خداوند بحث و مجادله کند من به خداوند اولی هستم و هر کس درباره انبیاء گذشته آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و جد بزرگوارم محمد صلی الله علیه و آله بحث و مجادله کند من به تمام

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۴؛ بحار الانوار: ج۹ ص۲۳۱.

آنها اولی هستم و هر کس در مورد قرآن با من بحث و مجادله نماید باید بداند من به شناخت و شناسائی قرآن و کتاب خدا اولی و احق از دیگران هستم. آنگاه (امام زمان علیه السلام) در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورده و خدا را به شایستگی و عظمت یاد می فرماید.(۱)

و نیز آن حضرت فرمود: مراد از «مضطر» که در آیه «امَن یجیب المُضطر اذا دعاه و یکشف السوء»(۲) حضرت حجت و قائم آل محمد علیه السلام است(۳) و اولین کسی که با آن حضرت بیعت می کند، جبرئیل و سپس سیصد و سیزده تن از اصحاب مخصوص آن حضرت می باشند. آنگاه به سوی زمین بیداء حرکت می نمایند و از آنجا لشکر سفیانی خروج می کند و خداوند به زمین امر می فرماید قدم های ایشان را بگیرد (آنها را فرو ببرد) و این است مفهوم آیه «و لو تری اذ فزعوا» تا آخر آیه.

ابن عباس گفته است: شأن نزول این آیه در خصوص اصحاب خسوف بیداست، و ایشان هشتاد هزار نفر می باشند که از شام به قصد تخریب کعبه معظمه حرکت می کنند، چون در بیابان مکه می رسند همه آنها به زمین فرو می روند، پس معنای «اخذوا من مکان قریب» همین است. این جماعت همان لشکر سفیانی می باشند که در آخر الزمان تحت امر او قصد تخریب کعبه می نمایند، از این جماعت دو نفر نجات می یابند: یکی بشارت به مکه می برد، و دیگری صورت او به پشت برگشته، خبر فرو رفتن لشکر به سفیانی را می رساند.

۱- کتاب الغیبه نعمانی: ص۱۸۷.

۲- سوره نمل: آیه ۶۲.

۳- کتاب الغیبه نعمانی: ص۱۸۸.

از علائم ظهور ولی عصر علیه السلام

حذیفه یمانی روایت نموده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از فتنه آخر الزمان خبر می داد از آن جمله فرمود: سفیانی خروج می کند و از بیابان خشک به دمشق می آید، و بعضی (از نیروهای) لشکر خود را به مشرق و گروهی را به مدینه اعزام می کند. چون به زمین بابل می رسند (بین مدینه و بغداد) بیش از سه هزار نفر را می کشند و شکم صد زن (از شیعیان) را بدرند پاره می کنند و سیصد مرد معروف را از بنی عباس به قتل می رسانند، بعد متوجه کوفه می شوند و اطراف آن را خراب می کنند، آنگاه روی به شام نهند و در این هنگام پرچمهای هدایت از کوفه پدید می آید و به دنبال آنها روان می شوند، بعد از دو روز به ایشان می رسند و اکثر آنها را می کشند و غنائم از آنها به دست می آورند و اسیران را از دست آنها خلاص می نمایند.

سفیانی، بعضی از لشکر خود را به مدینه می فرستد و سه شبانه روز آن شهر را غارت می کنند، و از آنجا به سوی مکه حرکت می کنند. چون به «بیدا» می رسند، حق تعالی جبرئیل را برای هلاک آنها می فرستد، جبرئیل پای بر زمین می زند و یک باره همه به زمین فرو می روند. بنابراین این است معنای فرمایش خدای تعالی «و لو تری اذ فزعوا...» و دو نفری که از جهینه هستند نجات می یابند: یکی بشیر و دیگری نذیر، بشیر بشارت به مکه می رساند، و نذیر سفیانی را از هلاکت قوم او می ترساند.(۱)

حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام حضرت سید الساجدین علیه السلام فرمودند: (منظور از آیه فوق) لشکر سفیانی است که در بیداء هلاک می شوند و زمین از زیر پاهایشان فرو می رود.(۲)

ص: ۱۸۵۳

۱- بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۰.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۵؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۲۲۶.

نظر مخالفین در خصوص ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

ثعلبی در تفسیرش از ابن عباس روایت کرده که آیه «و لو تری اذ فزعوا...» در خصوص لشکر سفیانی است که عراق (کوفه) را تصرف می کند و بسیاری را می کشد و مدینه را هم تصرف می کند و مردان آنها را می کشد و محله بنی هاشم را خراب می کند و زنها را تصرف می کنند، سپس دو لشکر می فرستد: یکی به طرف مکه در زمین بیداء فرو می روند و دیگری به طرف شام حرکت می کنند. پرچمهای هدایت از مؤمنین ازکوفه در تعقیب آنها می روند و آنها را می کشند و غنائم و اسرایی که گرفته بودند را پس می گیرند.(۱)

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ قدس سرهم علیهاالسلام

«و حال آنکه پیش از این منکر او شدند، و از جایی دور، به نادیده [تیر تهمت] می افکندند».

منظور از «و قد کفروا به من قبل» یعنی آنها نسبت به قائم آل محمد علیه السلام ایمان نیاوردند و سخن نالایق را نسبت به ایشان می زدند و آن حضرت را انکار می کردند بدون آنکه بر حقیقت آن اطلاع حاصل کرده باشند.(۲)

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ قدس سرهم

«و میان آنان و میان آنچه [به آرزو] می خواستند حایلی قرار می گیرد، همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت، زیرا

۱- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۹۴.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۷۸.

آنها [نیز] در دودلی و شک و تردید سختی بودند».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حضرت قائم آل محمد علیه السلام پس از ظهور مردم را به کتاب خدا و قرآن و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت می کند و به آنها می فرماید: از دشمنان آل محمد علیهم السلام بیزاری بجوئید. در آن وقت سفیانی از شام خروج نموده و به سوی زمین بیداء می رود و زمین آنها را به امر خدا فرو می برد.

دشمنان اهل بیت در آن هنگام می گویند: ما نسبت به قائم آل محمد علیه السلام ایمان آورده ایم و پیش از این به آن حضرت کافر بوده او را تکذیب می نمودند. در آن وقت به آن حضرت خطاب می رسد که تمام آنها را به قتل برسانید تا بعد از این فتنه و فسادی در روی زمین واقع نشود.

«و حیل بینهم و بین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک مریب» روز ظهور حضرت قائم علیه السلام بین آن مردم و آنچه آرزو و مراد و دلخواه آنها است از قبول توبه و برطرف شدن عذاب و رسیدن به ثواب فاصله و حایل بسیاری است همین طور با هم مسلکهای آنها که در امت های گذشته همواره در شک و تردید به سر می بردند رفتار شده آنان نیز به عذاب سخت گرفتار گردیده اند.(۱)

۱- جامع: ج۵ ص۴۲۳.

۳۵ سوره فاطر

اشاره

بِسْمِ اللَّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ للّه ِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِکَهِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَهٍ مَّثْنَی وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَاء إِنَّ اللَّه َعَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ قدس سره

«ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید، و او بر هر چیزی تواناست».

ملائکه اجسام لطیف نورانی و مجردی می باشند که بنا بر حکمت و مصلحتی که مشیت الهی تعلق بگیرد به اشکال مختلف و صورتهای گوناگون غیر از سگ و خوک در می آیند.

فرشتگان از ماده خلق نشده اند بلکه آنها از سنخ شعور و دارای عقل و تدبیر و حدود معین و قدرت و قوت مافوق تصور هستند و از این لحاظ بر آنها اطلاق به جسم می شود. آنها دارای ابعاد سه گانه طول و عرض و ارتفاع نمی باشند.

مراد از اجنحه (بال) در این آیه شریفه و احادیث وارده حدود معین و سیر فرشتگان است زیرا سیر هر یک از آنها در حدود معینی است و جناح هر چیز حدود و اطراف آن است و اینکه می گویند جناح لشکر منظور اطراف چپ و راست آن

ص: ۱۸۵۶

لشکر است و یا جناح خانه منظور مغرب و مشرق خانه را می رساند و مردم عوام و بی اطلاع از کلمه جناح معنای ظاهر آن که بال و پر است استنباط نموده و فرشتگان را به صورت دختر بالدار تصور می کنند.

در وصف فرشتگان احادیث بسیاری در دست است از آن جمله: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما مردم نمی توانید با حواس ظاهری خود فرشتگان را مشاهده کنید زیرا آنها از جنس هوا هستند و تمیز و تشخیص آنها برای شما غیر مقدور است. اگر خداوند قوای دیدگان شما را بیفزاید به طوری که بتوانید آنها را مشاهده کنید خواهید گفت که ایشان نیز مانند ما بشرند.

از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که فرشتگان اجسام لطیف و نامرئی و محدود بوده و در فضا تمیز داده نمی شوند، زیرا چشم انسان جز اجسام چیز دیگری را درک نکرده و مشاهده نمی نماید.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرشتگان متفاوت و مختلف آفریده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را به صورتی دید که ششصد بال داشت و فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته بود و فرمود: هر وقت خداوند به میکائیل امر کند که به زمین فرود آید یک پای او در آسمان هفتم و پای دیگرش در طبقه هفتم زمین است و نیز خداوند فرشتگانی خلق فرموده که نصف آنها از برف و نصف دیگرشان از آتش است و می گویند: ای خدائی که میان آتش و برف الفت برقرار فرموده ای، دلهای ما را بر اطاعتت استوار و ثابت گردان و فرمود: فرشتگان خوردن و آشامیدن و نکاح ندارند و زندگی آنها با نسیم عرش تأمین می شود. بعضی از فرشتگان پیوسته در حال رکوع و گروهی همواره در حال سجود و عده ای در قیام هستند تا روز قیامت و خیل فرشتگان از تمام موجودات بیشتر است و در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته به زمین می آید، اول به دور خانه کعبه طواف می کنند، سپس به زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می روند و بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نموده و از آنجا به کربلا رفته

و تا سحر در کنار قبر حضرت امام حسین علیه السلام توقف می نمایند و هنگام طلوع فجر به سوی عرش پروردگار بالا می روند و این دسته دیگر به زمین برنمی گردند.(۱)

و نیز فرمود: خداوند جبرئیل و اسرافیل و میکائیل را از یک تسبیح آفرید و آنها را سمیع و بصیر نمود و عقل نیکو و سرعت انتقال و فهم عطا فرمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند بعضی از فرشتگان را که آفرید در آسمان سکنی داد آنها سستی و غفلت و نافرمانی ندارند و از خلایق دیگر داناترند.

ای خداوند بزرگ آن فرشتگان نزدیک ترند به سوی تو از سایر مخلوقات و ترسناک ترین موجودات می باشند و به اطاعت عمل می کنند و نه خواب می روند و نه سستی و سهو و فراموشی دارند. آن فرشتگان مانند انسان از صلب پدران به رحم مادران منتقل نشده اند و آنها را از آب گندیده خلق نکرده ای بلکه به مشیت و قدرت اراده ایجاد فرمودی و در آسمان منزل دادی و آنها را گرامی داشته امین وحی خود ساخته و آنان را از آفات و بلیات نگاه داشتی و ایشان را از معصیت و گناه مصون نمودی.

ای خداوند! اگر قدرت تو نبود آنها توانائی نداشتند و اگر نیروی استقامت و ثبات به آنها نداده بودی استوار و ثابت نبودند و اگر رحمتت نبود طاقت نداشتند و اگر نبودی آنها نبودند. اما آنان در مکانی هستند که معین فرموده ای تا تو را اطاعت کنند و در نزد تو مقرب باشند و غفلت از تو ندارند. اگر عظمت پنهانی تو بر آنها هویدا می شد خود را کوچک و ناچیز شمرده و می فهمیدند که تو را چنانچه سزاواری هرگز ستایش نکرده اند. تسبیح و تقدیس می کنم چنین خالقی را و تو را پرستش می نمایم.

ای خداوند! چقدر نیکو است امتحان و ابتلا و آزمایش تو نزد آفریدگانت.

ص: ۱۸۵۸

۱- بحار الانوار: ج۱۸ ص۳۲۴ و: ج۵۶ ص۱۷۲ با اندک اختلاف.

نیز آن حضرت در خطبه معروف به اشباح در وصف فرشتگان و انواع آنها فرموده اند بعضی از ایشان در لطافت مانند ابر و در عظمت وبزرگی چون کوه های مرتفع و در آرامی و سکوت مثل تاریکی بسیار سیاه هستند و بعضی دیگر با یکی دو گام حدود کره زمین را می پیمایند و اثر قدم آنها به منزله پرچمهای سفیدی است که در مواضع خرق هوا و شکاف آن فرو رفته است و زیر پرچمها بادی پاکیزه و ساکن قرار دارد که تا مکانی که آن فرشته قرار دارد منتهی می شود.

از این فرمایشات و نظایر آن ظاهر می شود که مراد از جناح فرشتگان بال و پر نبوده بلکه حدود قدرت سیر و قوای آنان می باشد. و آنچه در احادیث ذکر شده فرشتگان، آسمانها را در مدتی کمتر از چشم به هم زدن سیر می نمایند نسبت به چگونگی و کیفیت خلقت ایشان امر عجیبی نیست زیرا آنها چون لطیف و فاقد جسم می باشند در تمام مواد موجود در جو و فضا نفوذ داشته و مسافات بعید را با سرعت شگفت آوری که از چشم به هم زدن نیز سریعتر است طی می نمایند.

نباید فرشتگان را با موجودات و اجسام محسوسه مقایسه کرد چرا که هر جسم سنگینی که در نظر ما سنگین و غیر قابل حرکت و تحول باشد نقل و انتقال و حرکت دادن آنها برای فرشتگان سهل و آسان است و نفوذ آنها در اجسام مادی از جهت لطافت ذات ایشان بوده و همین قابلیت نفوذ سبب می شود که عالم ماده را به سرعت غیر قابل تصور و بدون لحظه ای توقف و درنگ طی نمایند و هر جسم سنگینی را به هر نقطه که خواسته باشند منتقل و به یک لحظه می برند و هر منظومه و کره ای را بر خلاف مسیر آن به حرکت درآورده و یا متوقف سازند. چنانچه برای امیرالمؤمنین علیه السلام و یوشع بن نون آفتاب را از سیر عادی خود برگردانید. و برگردانیدن آن برای فرشته موکل بر خورشید آسانتر از آن است که شخص صورت خود را از طرفی به طرف دیگر بگرداند زیرا آفتاب دو نوع فرشته دارد: یکی جاذب و دیگری دافع و در احادیث هم به آن تصریح شده است و تمام آن فرشتگان با اراده و

اختیارنـد و همینکه از جـانب پروردگـار اراده و امر شود فرشـته جـاذب به امر خداونـد دافع می شود و یا بر عکس فرشـته دافع جاذب می گردد. لذا رد شـمس و بر گردانیدن آفتاب کار بسـیار عادی و سهل و آسان است و تمام معجزات انبیاء که در لسان شرع و احـادیث وارد شـده ماننـد حرکت دادن بسـاط سـلیمان و احضـار تخت بلقیس به یـک چشم بر هم زدن و نظایر اینها از همین قبیل است و اموری معقول و امکان پذیر می باشد و به طور قاطع و مسلم حقیقت پیدا کرده و واقع شده است.(۱)

مَا یَفْتَحِ اللّه ُلِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَهٍ فَلاَ مُمْسِکَ لَهَا وَمَا یُمْسِکْ فَلاَ مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ رضی الله عنه

«هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسـی نمی تواند جلو آن را بگیرد، و هر چه را امساک کند، کسـی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست، و او عزیز و حکیم است».

محمد بن العباس از ابومحمد احمد بن محمد بن النوفلی از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از مرازم از امام صادق علیه السـلام در خصوص آیه فوق نقل می کنـد که منظور از آیه «ما یفتـح اللّه للناس من رحمه فلا ممسک لها» آن است که آنچه خـداوند بر زبان امام علیه السـلام جاری می کنـد به عنوان رحمت خداوندی به سوی مردم است. چرا که امام از خود چیزی نمی گوید بلکه هر آنچه می گویـد تنهـا از سـوی خـداست و هر آنچه از سوی خـداست به عنوان رحمت خداونـدی به سوی مردم است. چون خداوند فرموده: «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین»(۲) ای پیامبر تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمت برای جهانیان. بعد از رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، اهل بیت او به عنوان رحمت

ص: ۱۸۶۰

۱- جامع: ج۵ ص۴۲۶.

۲- سوره انبیاء: آیه ۱۰۷.

برای مردم می باشند.(۱)

ذیل آیه «ما یفتح اللّه للناس من رحمه» حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: متعه (صیغه) زنان نیز از جمله رحمت پروردگار است که به مسلمین عطا فرموده و کسی نمی تواند و نباید آن را منع کند و اگر منع نماید حلال خدا را حرام کرده است.(۲)

أَفَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّه ـَ یُضِلُّ مَنْ یَشَاء وَیَهْدِی مَنْ یَشَاء فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّه ـَ عَلِیمٌ بِمَا یَصْنَعُونَ علیهماالسلام

«آیا آن کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [مانند مومن نیکوکار است]؟ خداست که هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند. پس مبادا به سبب حسرتها[ی گوناگون] بر آنان، جانت [از کف] برود، قطعا خدا به آنچه می کنند داناست».

علی بن ابراهیم ذیل آیه «أَفَمَن زُینَ لهُ سوءُ عملهِ» از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: آیه مزبور در حق «زریق و حبتر» که کنایه از دو نفر اولی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده است. زیرا که زریق به معنای کور دل و حبتر به معنای روباه است که حق امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت طیبین و طاهرین علیهم السلام را غصب نمودند.(۳)

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۴۷۸.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۷؛ بحار الانوار: ج۶۸ ص۱۰۹؛ البرهان: ج۴ ص۵۳۷.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۷.

... يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ... قدس سره

«...سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد...».

در ذیل آیه «الیه یصعد الکلم الطیب» حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «کلم الطیب» کلمه اخلاص و اقرار به آنچه از واجبات از جانب خداوند آمده می باشد و نیز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عمل صالح و نیکو را بلند کرده و به سوی خدا می برد. و در روایت دیگر فرمود: «کلم الطیب» آن است که مؤمن بگوید: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه و خلیفه رسول اللّه است و اعمال صالح اعتقاد به دل است و این اعتقاد قلبی، فیضی است که از طرف پروردگار به مؤمن می رسد و در آن شکی نیست.(۱)

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: که برای هر گفتاری مصداقی و اثری از عمل هست که آن گفتار را تصدیق و یا تکذیب می نماید و اگر شخصی بیانی اظهار نمود و عملش مؤید سخن و گفتار او باشد عمل او مورد قبول واقع و به سوی خدا بلند می شود ولی اگر گفتار شخص را اعمالش تائید ننماید و کرده او خلاف گفته اش باشد عمل مردود شناخته شده و برمی گردد و به آتش دوزخ انداخته می شود.(۲)

امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: مراد این آیه ولایت اهل بیت رسول علیهم السلام است و با دست اشاره به خود نموده فرمود: هر که معتقد به ولایت ما نباشد پروردگار عملی را از او قبول نخواهد فرمود.(۳)

ص: ۱۸۶۲

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۰۸.

۲- همان.

۳- الکافی: ج۱ ص ۴۳۰.

وَاللَّهُ خَلَقَکُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَی وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا یُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا یُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِی کِتَابٍ إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ قدس سره قدس سره

«و خدا[ست که] شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای، آنگاه شما را جفت جفت گردانید، و هیچ ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او. و هیچ سالخورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آنکه در کتابی [مندرج] است. در حقیقت، این [کار] بر خدا آسان است».

ذیل آیه «و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الاّ فی کتاب» حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: ممکن است از عمر شخصی سه سال باقیمانده باشد و او صله رحم کند خداوند سی سال به عمرش بیفزاید و بر عکس شخص دیگری سی سال از عمرش باقی است اما بر اثر قطع رحم کردن پروردگار باقی مانده عمر او را به سه سال مبدل می سازد.(۱)

محمد بن مسلم روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: از طرف من به شیعیان بگو زیارت قبر امام حسین علیه السلام بروند زیرا زیارت آن بزرگوار سبب طول عمر و زیادتی روزی می گردد و بدی و آفات را از زائر برطرف می نماید و زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که اقرار به امامت آن امام مظلوم دارد لازم است.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس استطاعت و متمکن باشد ولی به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام نرود، خداوند عمر او را کوتاه می کند. اگر سوگند یاد کنم که ترک کننده زیارت آن حضرت سی سال زودتر از اجل مقرر و موعد خود وفات می نماید راست گفته ام.

۱- الکافی: ج۲ ص ۱۵۰ و ۱۵۲.

۲- کامل الزیارات: ص۲۳۶ و ۲۸۴؛ بحار الانوار: ج۹۸ ص۳.

ای مردم! زیارت قبر سیدالشهداء علیه السلام را ترک نکنید زیرا فواید زیارت آن حضرت بسیار و از آن جمله افزایش رزق و طول عمر است و در روز قیامت در محضر عدل الهی و در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام حضرت امام حسین علیه السلام برای زائرین خود شهادت خواهد داد.(۱)

و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود خود را از خیر بیشمار محروم کرده و باعث کوتاهی عمر خویش می شود.(۲)

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قدس سره رضی الله عنه

«دو دریا یکسان نیستند: این یکی، شیرین تشنگی زدا [و] نوشیدنش گواراست، و آن یکی، شور تلخ مزه است، و از هر یک گوشتی تازه می خورید و زیوری که آن را بر خود می پوشید بیرون می آورید، و کشتی را در آن، موج شکاف می بینی تا از فضل او [روزی خود را] جستجو کنید، و امید است (شاید) که سپاس بگزارید».

امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: «انّ اللّه عز و جل عرض ولایتنا علی المیاه فما قبل ولایتنا عذب و طاب و ما جحد ولایتنا جعله اللّه عز و جل مر او ملحا اجاجا» خدوند ولایت ما را بر آب عرضه نمود آبی که ولایت ما را پذیرفت گوارا و خوشمزه گردید و آبی که ولایت ما را انکار نمود تلخ یا شور گردید.(۳)

ص: ۱۸۶۴

۱- کامل الزیارات: ص۲۸۵؛ بحار الانوار: ج۹۸ ص۴۷.

۲- کامل الزایارت: ص۲۸۵؛ بحار الانوار: ج۹۸ ص۴۸.

۳- الکافی: ج۶ ص ۳۹۰.

نزد بعضـی این ضرب المثل مؤمن و کافر است که مساوات میان آنها نیست، زیرا یکی از حلاوت ایمان عین عذب عرفان است و دیگری از مرارت کفر و عصیان، بحر اجاج کفر و طغیان است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ قدس سره صلى الله عليه و آله وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ رضى الله عنه وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ رضى الله عنه قدس سره وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاء وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاء وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ

«و نابینا و بینا یکسان نیستند، و نه تیرگیها (ظلمتها) و روشنایی، و نه سایه و گرمای آفتاب. و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می گرداند، و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی (سخن خود را به او برسانی)».

اعتراف مخالفین به قرب و منزلت والای امیرالمؤمنین علیه السلام

عامه از انس بن مالک از ابی شهاب از ابی صالح از ابن عباس در خصوص «و ما یستوی الاعمی و البصیر» نقل می کنند که منظور از اعمی (نابینا) ابوجهل است و البصیر (بینا) امیرالمؤمنین علیه السلام است. «و لا الظلمات و لا النور» ظلمات، ابوجهل است و نور، امیرالمؤمنین علیه السلام است. «و لا الظل و لا الحرور» ظل (سایه) امیرالمؤمنین علیه السلام است که در بهشت می باشد و حرور (گرما) ابوجهل است که در جهنم می باشد.

خداوند سپس آنها را جمع نموده فرمود: «و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات» منظور از احیاء علی علیه السلام و حمزه و جعفر (طیار) و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه علیهم السلام هستند و اموات کافران مکه می باشند.(۱)

ص: ۱۸۶۵

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۵۴؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۵۰۳؛ قادتنا کیف نعرفهم: ج۳ ص۳۹۳.

إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِّنْ أَمَّهٍ إِلاَّ خلاَ فِيهَا نَذِيرٌ رضی الله عنه

«ما تو را بحق، [به سمت] بشارتگر و هشدار دهنده گسیل داشتیم، و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است».

امام جواد علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت مگر آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام وصی و خلیفه بیم دهنده بود و بعد از این فرمودند: اگر کسی بگوید که بعد از آن حضرت بیم دهنده نبود پس به تحقیق رسول اللّه صلی الله علیه و آله مردمی را که در پشت پدران خود از امت او بودند ضایع گذاشته خواهد بود (امام و وصی برایشان تعیین ننموده است).

فردی از امام جواد علیه السلام پرسید: آیا قرآن برای آنها کافی نیست؟ امام علیه السلام فرمود: قرآن کافی است اما به شرطی که مفسری برای قرآن باشد.

آن فرد گفت: (مگر) پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن نکرد و معانی آنرا ظاهر ننمود؟ امام فرمود: آری، تفسیر کرد اما برای یک نفر. و حقایق قرآن را به یک شخص یاد داد و مرتبه و درجه عالی آن شخص را برای امت خود بیان نمود و آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس معلوم شد که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام هشدار دهنده امت است. و بعد از او ائمه معصومین علیهم السلام می باشند که وحی در خانه ایشان نازل شده است.

بنابراین هیچ عصری از نذیر که حجت باشد خالی نبوده، و مراد از حجت، یا پیغمبر است یا امام. پس زمان فترت که مابین زمان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می باشد حجت بوده، منتها احکام الهی به واسطه جاهلیت مندرس شده بود.

محدث خبیر حاجی نوری رضوان اللّه علیه در نفس الرحمن می نویسد: حضرت سلمان فارسی رضوان اللّه علیه از اوصیاء حضرت عیسی بلکه آخرین آنها

ص: ۱۸۶۶

بوده و مؤید این قول راهب اسکندریه است که در حین وفات خود به سلمان گوید: ولادت نبی موعود نزدیک شده است.

پس اگر سلمان وصی نباشد، هر آینه بین وفات راهب و ولادت پیامبر اکرم خالی از حجت بوده، و آن خلاف ضرورت، و خبر متواتره است که می فرماید «لولا الحجه لساخت الارض باهلها» اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو می برد، و احتمال نمی رود بعد از این راهب کسی غیر از سلمان وصی بوده باشد به جهت آنکه او آخرین کسی بوده که سلمان را ملاقات نموده و بعد از او دیگر کسی را ملاقات ننموده است. پس در زمان فترت گرچه پیغمبر نبود اما وصی پیغمبر بود برای اتمام حجت نسبت به اهل زمان.

و می توان گفت که غسل دادن پیامبر اکرم توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به وصی و خلیفه بودن او می باشد چرا که وصی تنها نبی یا وصی را غسل می دهد و رفتن امیرالمؤمنین علیه السلام به شهر مدائن برای غسل سلمان فارسی دال بر اثبات این موضوع و اتمام حجت نسبت به اهل زمان خود بوده که معظم له (امیرالمؤمنین علیه السلام) وصی و خلیفه بر حق پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند.(۱) همچنین منظور از آیه «و انّ من امه الاّ خلا فیها نذیر» در هر زمانی امامی وجود دارد.

... إِنَّمَا یَخْشَی اللّه ‑ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء... رضی الله عنه علیهماالسلام

«... از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند...».

ذیل آیه فوق ابن عباس روایت کرده می گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام مکررا از خوف خدا غش می کرد و بیهوش می شد و در جهاد در راه خدا چون کوه ثابت و استوار بود و از واجبات فوق العاده مراقبت می فرمود و در تمام کارها رضای پروردگار را در

۱- نفس الرحمن فی فضائل سلمان: ص۴۷.

نظر داشت و کسی بیشتر از آن حضرت با مشرکین جنگ و کارزار ننموده است.(۱)

ملاحظه: حاکم حسکانی از بزرگان و مشاهیر عامه در شواهد التنزیل از ضحاک بن مزاحم، از ابن عباس در خصوص آیه «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» نقل می کند که مراد علی ابن ابی طالب علیه السلام است که با خشوع خود از خدا می ترسید و ضمن مراقبت فرائض خود را ادا می کرد و در راه خدا جهاد می نمود و در تمام امور رضای پروردگار و رسول اللّه صلی الله علیه و آله را در نظر داشت.(۲)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللّه ِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ علیهاالسلام رضی الله عنه

«سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم، پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند، و این خود توفیق بزرگ است».

این آیه درباره اهلبیت و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و از چند جهت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش را ثابت می کند: یکی آنکه می فرماید: ما قرآن و کتاب را به ارث داده ایم و میراث یا به نسب تعلق می گیرد و یا به سبب و البته نسب از سبب قوی تر است و اگر نسب و سبب در کسی جمع شود از دیگران سزاوارتر و مقدم تر است.

وجود مقدس و شریف امیرالمؤمنین علیه السلام از دو جانب حائز شرافت گشته است: از نسب پیوندش با پدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از سبب به وسیله دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱- بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۲۲.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۵۲.

یعنی شوهری زهرای اطهر علیهاالسلام و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله میراث گرانبهایش یعنی قرآن و خلافت و جانشینی حضرتش جز به برادر و داماد آن حضرت به کسی نمی رسد.

بدیهی است اگر شخصی مدعی وراثت کسی شود به او می گویند اول نسب خود را ثابت کن سپس مطالبه میراث بنما. بسی جای تعجب و تأسف است که عده ای بی خبر از دین و عدالت با جعل اخبار و احادیث بی اساس و افترا بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله که می گفتند آن حضرت فرموده ما جماعت پیغمبران را میراث نباشد، می خواستند امیرالمؤمنین علیه السلام را از میراث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محروم سازند و این گفتار مخالف ظاهر آیات قرآن و احادیث معتبر و صحیح و حکم عقل است، چرا که در قرآن صریحا می فرماید: «و ورث سلیمان داود»(۱) و در آیه دیگر فرموده: «یرثنی و یرث من آل یعقوب»(۲) و در همین آیه مورد بحث می فرماید: «ثم اورثنا الکتاب». و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر شیعه و سنی میراث و وارث را مقرون به هم کرد تا مردم بدانند و به گفتار منافقین وقعی نگذارند و حدیث ثقلین را فرمود: «انی تارك فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».(۳)

دیگر آنکه خداوند کلمه «اصطفینا» را فرمود، که اطلاق آن فقط در خصوص پیغمبران و امامان است و شامل تمام مردم نمی شود؛ زیرا خداوند از بین خلایق جز پیغمبر و امام کسی را برنمی گزیند.

دلیل سوم آنکه خداوند جز معصوم شخص دیگری را اختیار نمی فرماید، چرا که خداوند به ظاهر و باطن مردم آگاه است و کسی را اختیار نمی کند مگر اینکه ظاهر و باطنش صالح و نیکو باشد و تنها امام و معصوم است که متصف به این صفات

۱- سوره النمل: آیه ۱۶.

۲- سوره مریم: آیه ۶.

۳- تفسیر سمعانی: ج۵ ص۳۲۹ و...

خداپسندانه می باشد.

دلیل چهارم آن است که در آیه لفظ «من عبادنا» را آورده و مراد از آنها بندگان خاص پروردگار می باشند. چنانچه در آیه دیگر می فرماید: «انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان»(۱) و از طرف شیطان نقل قول نموده و می فرماید: «الاّـ عبادک منهم المخلصین»(۲).

دلیل پنجم آنکه این آیه در حق کسانی نازل شده که خدای تعالی گواهی فرموده که ایشان اهل بهشت هستند و بدیهی است که تمام امت اهل بهشت نمی باشند، زیرا خبر دادن به آنکه غیر معصوم از اهل بهشت است کلام زشتی است و هرگز از ذات اقدس پروردگار زشتی صادر نمی شود.

دلیل ششم آن است که وارث کتاب باید کسی باشد که به احکام قرآن و کتاب آسمانی دانا و عالم بوده تا بتواند احکام را برای مردم بیان کند و غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش کسی به تفسیر قرآن و احکام آن دانا نیستند چنانچه وجود مقدسش فرموده اند: «و اللّه لوسئلتمونی لاـ خبرتکم بما فی کتاب اللّه و بینت لکم مکیها من مدنیها و محکمها من متشابهها و ناسخها من منسوخها و خاصها من عامها». امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان بالا می فرماید: به خدا قسم! اگر از من سؤال کنید من از تمام آنچه که در قرآن هست شما را با خبر ساخته و برای شما سوره ها و آیات مکی را از مدنی تفکیک و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام آن را بیان خواهم کرد.(۳)

ابن بابویه از اباصلت هروی روایت کرده گفت: ما گروهی از اهل عراق و خراسان در مجلس مأمون حضور داشتیم و حضرت رضا علیه السلام نیز در آن مجلس

۱- سوره الحجر: آیه ۴۲.

۲- سوره الحجر: آیه ۴۰.

۳- الامالی صدوق: ص۴۲۳؛ الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۳۸۴.

تشریف داشتند. مأمون از آن حضرت درباره آیه «ثم اورثنا الکتاب» سؤال کرده و پرسید: ای فرزند رسول خدا! این آیه درباره چه اشخاص نازل شده خاص است یا عام؟ عده ای از علماء عقیده دارند که در حق تمام امت نازل گردیده است؟

فرمود: این آیه درباره ما عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و کسانی که خلاف آن را گفته اند به خطا رفته و ناروا ادعا کرده اند، زیرا اگر مقصود تمام امت بود لازم می آید که تمام مردم اهل بهشت باشند در صورتی که تمام گروههای مسلمان در این قول متفق هستند که همه امت اهل بهشت نمی باشند و خدای تعالی وارثین قرآن را از بین بندگان خود برگزیده و راهنمائی و هدایت خلایق را به ایشان محول فرموده و جز عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی متصف به این صفات نیست، و شاهد بر این مدعا آیه دیگری است که می فرماید: «و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهم النبوه و الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون»(۱) پس نبوت و کتاب را در هدایت یافتگان و راهنمایان قرار داده نه فاسقان و آنان آل محمد علیهم السلام و عترت آن حضرت می باشد. «فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن اللّه».(۲)

گروهی از بندگان راه افراط پیموده و به خویشتن ستم کردند و بعضی حد اعتدال را رعایت نمودند و برخی دیگر در اجرای فرمان خداوند در هر کار خیری پیشقدم شده و بر دیگران سبقت گرفتند. و این میراث دادن کتاب به بندگان برگزیده فضل و شرافت بزرگی است که از طرف پروردگار اعطا شده و انواع لطایف دینی بسیار در بر دارد.

ذیل آیه فوق حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از «سابق بخیرات» امام است و منظور از «مقتصد» عارف به امام است و «ظالم بنفسه» کسی است که امام

۱- سوره حدید: آیه ۲۶.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۰۷.

را نشناسد.(۱)

ابی هاشم جعفری روایت کرده گفت: معنی آیه را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال نمودم فرمود: آیه در حق آل محمد علیهم السلام نازل شده و ظالم به نفس کسانی هستند که اقرار و اعتراف به امامت ندارند و «مقتصد» اشخاصی هستند که عارف به امام باشند و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و مقصود از «سابق بخیرات» ائمه علیهم السلام هستند.

ابی هاشم می گوید: گریه مرا گرفت و اشکم جاری شد و پیش خود فکر می کردم درباره آنچه که خداوند به آل محمد علیهم السلام عطا فرموده (و ما قدرشان را نمی شناسیم) آن حضرت توجهی به من نمود و فرمود: عظمت شأن و بزرگی مقام و منزلت ما آل محمد علیهم السلام بیش از آنست که من برای تو بیان کرده ام شکر و سپاس پروردگار را به جا آور و به ذیل عنایت آل محمد علیهم السلام تمسک بجوی.

ای اباهاشم! روز قیامت که می شود هر طایفه و قومی را با امام و پیشوای خود در محشر حاضر می کنند به تو مژده و بشارت می دهم که در آن روز تو سعادتمند و به خیر و نیکو هستی.(۲)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند به حرمت و عظمت شأن و منزلت حضرت فاطمه اطهر علیهاالسلام آتش را بر ذریه آن حضرت حرام فرموده و نیز آیه «ثم اورثنا الکتاب» در حق ذریه فاطمه علیهاالسلام نازل شده است.(۳)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۴.

۲- الخرائج والجرائح راوندی: ج ۲ ص ۶۸۷.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۵.

اقرار مخالفین به اینکه آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا» در مورد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است

ابوالقاسم حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از أبی إسحاق السبیعی روایت نموده که گفت: برای حج رفتم محمّد بن علیّ (امام باقر علیه السلام) را دیدم از او در مورد آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللّه ِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» سؤال کردم فرمود: یا أبا إسحاق! نظر قوم شما اهل کوفه در مورد آن چیست؟ گفتم می گویند: آیه در مورد آنها نازل شده است. فرمود: اگر همه اهل بهشت هستند پس چرا نگرانند؟ گفتم: جانم به قربانت نظر شما چیست؟

فرمود: یا ابا اسحاق! (این آیه) در خصوص ما می باشد أمّا «سابق فی الخیرات» علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام هستند و شهید از ما «مقتصد» است روزها روزه دار است و شبها زنده دار. أمّا «الظالم لنفسه» آنچه در مردم است در اوست او مورد عفو و غفران قرار گرفته است. یا أبا إسحاق! خداوند به وسیله ما گردن شما را از (آتش جهنم) آزاد می کند و ذلت و خواری را از گردن شما رها می کند و بوسیله ما گناهان شما را می بخشد. شروع و پایان هرچیزی به وسیله ماست، ما دژ مستحکم شما هستیم شبیه دژ اصحاب کهف، ما کشتی (نجات) شما هستیم همانند کشتی نوح. ما دروازه ورود شما هستیم شبیه دروازه حطه برای بنی اسرائیل.(۱)

وَقَالُوا الْحَمْدُ للّه ِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ علیهاالسلام

«و می گویند: "سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی

ص: ۱۸۷۳

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۵۶.

پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس (سپاسگزار) است»

ذیل آیه «و قالوا الحمد للّه الذی اذهب عنا الحزن» از ابوذر روایت شده گفت: دیدم سلمان و بلال پیش آمدند تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ببوسند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان! عملی که عجم ها با پادشاهان خود می کنند با من نکنید، من چون شما بنده ای از بندگان خدا می باشم همانطوری که همه غذا می خورند من هم غذا تناول می کنم و مانند همه نشست و برخاست می نمایم.

سلمان عرض کرد: به حق خداوند از فضیلت و عظمت حضرت فاطمه علیهاالسلام در روز قیامت مرا مطلع نمایید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با صورت بشاش فرمود: به آن خدائی که جانم در دست قدرت اوست! فاطمه علیهاالسلام از صحرای محشر عبور می کند در حالی که سوار بر ناقه (شتری) است که سرش از خشوع پروردگار خلق شده و چشمانش از نور خدا و پشتش از جلال پروردگار و گردنش از عظمت خدا و کتفش از رضوان خدا و دهنش از قدس خدا و پاهایش از کبریائی پروردگار می باشد. روی شتر هودجی (محمل) از نور است و درون محمل زنی است مانند حورالعین خلق و ساخته شده از سه قسمت: جزء اول از مشک و قسمت دوم از عنبر و جزء آخر از زعفران که با آب زندگی عجین و خمیر شده که آن آب به قدری شیرین است که اگر در آب هفت دریای تلخ ریخته شود آب آنها شیرین و گوارا می گردد و اگر انگشت خود را از محمل به سوی دنیا دراز کند نور خورشید و ماه را بپوشاند.

جبرئیل از طرف راست شتر و میکائیل در طرف چپ و امیرالمؤمنین علیه السلام پیشاپیش او و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام از عقب راه می روند. خداوند او را با جلال و عظمت هر چه تمامتر وارد محشر می گرداند. ناگاه منادی از طرف حق صدا می زند که ای اهل محشر! چشمهای خود را را ببندید و سرها را به زیر افکنید، اینک فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و همسر امام شما علی علیه السلام و مادر سبطین حسن و حسین علیهماالسلام از صراط عبور می کند.

و همین که داخل بهشت شد و وعده های خداوندی که به او کرامت شده مشاهده نمود می فرماید: «بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الذی احلنا دار المقامه من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب» پس از جانب خداوند به سوی آن حضرت وحی می شود که ای فاطمه علیهاالسلام هر چه می خواهی از ما بخواه که به تو عطا می کنیم.

می فرماید: خداوندا! منتهای آرزوی من تو هستی ولی از پیشگاه با فضل و کرمت تمنا (خواهش) دارم که دوستان من و دوستان عترتم را عذاب نفرمائی. خطاب می رسد: ای فاطمه! به عزت و جلال و بزرگی خود قسم که دو هزار سال پیش از خلقت آسمانها و زمین بر خود لازم و حتم نموده ام که دوستان شما و دوستان عترتت را عذاب نکنم.(۱)

وَالَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا یُقْضَی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا کَذَلِکَ نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ وَهُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْکُم مَّا یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَجَاءَکُمُ النَّذِیرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَّصِیرٍ علیهاالسلام علیه السلام

«و [لی] کسانی که کافر شده اند، آتش جهنم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی شود تا بمیرند، و نه عذاب آن از ایشان کاسته شود. [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می دهیم.

و آنان در آنجا فریاد بر می آورند: "پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می کردیم، کار شایسته کنیم." مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت، و

۱- بحارالانوار: ج۲۷ ص۱۳۹؛ البرهان: ج۴ ص۵۵۲.

[آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست».

خداونـد در این آیـات شـمه ای از کیفر و مجـازات کافرین و مخالفین و دشـمنان آل محمـد علیهم السـلام را بیان نموده و می فرماید: کسانی که کافر شدند به عذاب آتشی در جهنم گرفتار می شوند که نه پایان پذیر است که بمیرند و از عذاب رهایی و آسوده شوند و نه آنکه کیفر ایشان تخفیف می یابد و این کافرین سرسخت و لجوج را چنان مجازات خواهیم کرد که از آتش سوزان دوزخ دست توسـل و کمـک دراز نموده و بـا نـاله و فریـاد می گوینـد: پروردگارا! ما را از این ورطه هولناک و دوزخ سوزان بیرون بیاور تا کارهای شایسته نموده و بر خلاف گذشته به اعمال نیکو مشغول شویم.

خطاب می رسد: آیا یک عمر به شـما مهلت نداده و برای هدایت و تذکر شما انبیاء و رسولانی نفرستادیم تا پند گرفته و ایمان بیاورید؟ اکنون عذاب دوزخ را بچشید که دیگر هیچ گونه کمک و یاری به ستمکاران نمی شود.

ذیل آیه «او لم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر» حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: تا وقتی که سن اشخاص به چهل نرسیده است در وسـعت و راحت باشـند، از چهل سالگی که تجاوز نمودنـد به فرشـتگان وحی می رسـد من عمر بنده خود را طولانی نمودم با او سخت گیری کنید و کلیه اعمال و رفتارش را ثبت و ضبط نمایید.(۱)

و در حدیث دیگری است که آن حضرت فرمود:

چون عمر کسـی هیجده سال شود آن وقت به فرشـتگان ابلاغ می شود که اعمال این بنده را در کمال دقت رسـیدگی و ثبت و ضبط کنید.(۲)

محمد بن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- الامالی صدوق: ص ۹۰.

۲- همان.

به من فرمودنـد: یا علی! میان کسانی که تو را دوست دارنـد و میان آنچه که از دیـدنش دیـدگانش روشن شود فاصـله ای جز مرگ وجود ندارد و همینکه مرگ آنها فرا رسد به آن مقام خواهند رسـید و در تائید فرمایش خود آیه فوق را تلاوت نموده و فرمود: یـا علی! دشـمنانت از درون آتش دوزخ فریـاد و نـاله نموده و می گوینـد: پررودگـارا! مـا را از این آتش دوزخ نجـات بخش تا در جبران گذشته اعمال شایسته بجا آورده و علی علیه السلام و فرزندانش را دوست بداریم.(۱)

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: (گرمای جهنم آنقـدر زیاد است) که اگر در این مسـجد صد هزار نفر یا بیشتر باشـند و یکی از اهل جهنم نفس بکشد و اثر او به آنها برسد، مسجد و هر که در آن است می سوزند.(۲)

إِنَّ اللّه ـ یُمْسِکُ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضَ أَنْ تَزُولاَ وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَکَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کَانَ حَلِیًما غَفُورًا قدس سره

«همانا خـدا آسـمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتنـد، و اگر بیفتنـد بعـد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار آمرزنده».

امام رضا علیه السـلام طی حدیثی فرمودند: پروردگار به وساطت ما اهل بیت کرات آسـمان و زمین را نگه داشته از اینکه نابود شوند.(۳) و نیز از اهل بیت علیهم السلام به طور مفصل رسیده است که اگر از اهل بیت فردی نبود، زمین اهل خود را به درون خود فرو می برد.

از امیر مؤمنـان علیه السـلام سؤال شـد: آیـا پروردگـار حامـل عرش است و یا عرش حامل او است؟ حضـرت فرمود: پروردگار حامل عرش و کرات آسمان و زمین و آنچه در

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۴۸۵؛ بحارالانوار: ج۳۱ ص ۶۵۰.

۲- روضه الواعظین: ص۵۰۸.

۳- کمال الدین صدوق: ص۲۰۵ و ۲۰۷.

آنهاست می باشد چرا که آیه «انّ اللّه یمسک السموات و الارض ان تزولا» این موضوع را توضیح و بیان می کند.(۱)

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «لو لا ما فی الارض منا لساخت باهلها» یعنی اگر در زمین یکی از ما ائمه اطهار علیهم السلام نباشد، زمین اهل خود را فرو می برد.(۲)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّه ِ جَهْدَ أَیْمَانِهِمْ لَئِن جَاءهُمْ نَذِیرٌ لَّیَکُونُنَّ أَهْدَی مِنْ إِحْدَی الْاءُمَمِ فَلَمَّا جَاءهُمْ نَذِیرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلاَّ نُفُورًا رضی الله عنه

«و با سوگندهای سخت خود به خدا سوگند یاد کردند که اگر هرآینه هشدار دهنده ای برای آنان بیاید، قطعا از هر یک از امتها[ی دیگر] راه یافته تر شوند، و [لی [چون هشدار دهنده ای برای ایشان آمد، جز بر نفرتشان نیفزود».

بزرگان قریش پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر وقت راجع به یهودیان و مسیحیان بحث می شد که انبیاء و رسولان خود را تکذیب می کردند. می گفتند: لعنت بر آن مردم باد که پیغمبران و فرشتگان خدا را تکذیب می کرده اند اگر پیغمبری به سوی ما بیاید ما او را تصدیق نموده و از تمام پیشینیان فرمانبردارتر و راه یافته تر خواهیم بود. ولی همین که خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را مبعوث فرموده به سوی ایشان فرستاد، او را تکذیب نمودند و به حضرتش کافر شده و ایمان نیاوردند. لذا خدای تعالی آیه فوق را نازل کرده فرمود: این قوم با آن همه سوگندهای محکمی که یاد می کردند و می گفتند اگر پیغمبری از جانب خدا برای ما فرستاده شود زودتر و بهتر از ملتهای گذشته اورا قبول کرده و هدایت خواهیم یافت، همین که پیغمبر

ص: ۱۸۷۸

۱- الکافی: ج۱ ص۱۲۹.

۲- انوار درخشان: ج۱۳ ص۳۳۲؛ لاهیجی: ج۳ ص۷۲۹.

اکرم صـلی الله علیه و آله تبلیغ رسالت نمود جز تنفر و انزجار چیز دیگری بر آنها نیفزود و به گردنکشـی و تکبر در روی زمین مشـغول شدنـد و به مکر و فریب سـر گرم بودند و البته مکر و فریب و بدکاری جز عاملین خود کس دیگری را هلاک نخواهد کرد.

آیا اینان جز آنکه مانند امتهای گذشـته هلاک شوند انتظار دیگری دارند؟ البته سنت پروردگار قابل تغییر نیست و طریق حق و سنت الهی تغییر و تبدیل نخواهد یافت. آیا این کافران قریش و سایر مردم به سیر و سیاحت روی زمین نمی پردازند تا به دیده عبرت پایـان کـار و عـاقبت سـتمگران و بـد سـرانجامی که پیش از اینهـا وجود داشـته و نیرو و قـدرت آنها بیشتر از ایشان بوده مشاهـده کننـد و تصـدیق نماینـد و بداننـد که هیچ موجودی در آسـمانها و زمین نمی تواند از قدرت خدا کاسـته و او را عاجز کند؟ زیرا که خداوند دانا و توانا است.

امیرالمؤمنین علیه السـلام در نـامه ای که خروج عـایشه و حرکتش به سوی بصـره و نافرمانی و عصـیان طلحه و زبیر را به اطلاع شیعیان خود رسانده است نوشته بود: کدام گناه بزرگتر از آن است که طلحه و زبیر همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله را از خانه خودش بیرون آورده و همسـران خود را در پرده حفاظت مستور و محفوظ داشته اند و علنا مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتکب سه معصـیت گشـتند که (تنها) ضرر و زیان آن عاید مردم گردیده است. اول: ظلم دوم: مکر و حیله سوم نقص عهد و بیعت که کیفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خـدا تصـریح و بیان شـده است. خداونـد می فرمایـد: «یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم»(۱) و در نقض عهـد فرمـوده: «و من نکث فانمـا ینکث علی نفسه»(۲) و در مـورد مکر و فریب می فرمایـد: «و لا یحیق المکر السیی ء الا باهله»(۳) و آنها مرتکب ظلم و ستم به من شده و بیعت مرا نقض

۱- سوره یونس: آیه ۲۴.
۲- سوره فتح: آیه ۱۰.
۳- سوره فاطر: آیه ۴۱.

نموده و عهد شکنی کرده و نسبت به من مکر و تزویر روا داشتند.(۱)

وَلَوْ يُوءَاخِذُ اللّه ُالنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِن يُوءَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللّه َ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا قدس سرهم

«و اگر خدا مردم را به [سزای] آنچه انجام داده اند مؤاخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت، ولی تا مدتی معین مهلتشان می دهد، و چون اجلشان فرا رسد خدا به [کار[بندگانش بیناست».

ای پسر آدم! به مشیت من بودی ولی تو هر چه می خواهی برای نفس خود می خواهی، و به اراده من بودی اما آنچه اراده می کردی برای خودت بود و به فضل و نعمت من زندگی داشتی ولی به معصیت من نیرو یافتی به همین سبب تو خودت به گناه خود آگاه تری. از من جز نیکی به تو نرسد اما از تو غیر از شر به من نمی رسد که باید به کیفر و جزای آن اعمال بد خود برسی. چون می دانی من تسلط و قدرت زیادی بر تو دارم از اطاعت من سرپیچی می کنی و به واسطه بد گمانی خود از رحمت من مأیوس می شوی.

من مورد ستایش هستم و بیان من بواسطه پیغمبران ابلاغ شده و برای من راهی است بر تو به سبب عصیان کردنت اما اگر احسانی کرده باشی نزد من جزای نیکوداری و ایمن از عذابی و تو را مؤاخذه نکنم.

«و لو یؤاخذ اللّه الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابه» من تو را فوق طاقت و توانائی تکلیف نکردم و به غیر از آنچه که تو قبول نموده و اقرار کرده ای تو

۱- مصباح البلاغه علامه میرجهانی: ج۱ ص۱۵۰؛ المسترشد ابن جریر طبری: ص۴۱۹.

را وادار به حفـظ امانت ننموده ایم و من راضـی می شوم به آنچه تو از عطایم راضـی شوی. بعـد فرمود: لکن عـذاب آنان را تا موقع ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام و مدت معین به تأخیر خواهم افکند.(۱)

۱- جامع: ج۵ ص۴۵۵.

۳۶ سوره یس

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یس قدس سره وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ رضی الله عنه إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ علیهاالسلام

«یس [یاسین] سوگند به قرآن حکمت آموز، که قطعا تو از [جمله[پیامبرانی»

سعد بن عبداللّه قمی در خصوص «یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین» از کلبی روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای کلبی! آیا می دانی در قرآن چند اسم برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده است؟ عرض کردم: تصور می کنم دو یا سه اسم فرمود: ده اسم می باشد که یکی از آنها «یس» است.(۱)

سفیان بن سعید روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: معنای «یس» چیست؟ فرمود: اسمی از اسامی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و معنایش این است: ای شنونده وحی من! قسم به قرآن حکیم تو از پیغمبران مرسل و بر راه راست می باشی.(۲)

علی بن ابی طالب و امام محمد باقر علیهماالسلام فرموده اند: یکی از نامهای پیغمبر

۱- بصائر الدرجات: ص۵۳۲.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۲۲.

«یس» است.(۱) سوره یس قلب قرآن است.(۲)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که «یس» اسمی است از اسمای سید انبیا صلی الله علیه و آله (۳)

نیز محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ده اسم است و از آن جمله در قرآن پنج اسم است: محمد و احمد و عبداللّه و نون و یس. و اما آنهائی که در قرآن نیست: فاتح، خاتم، کاف، المقفی، المعاشر(۴)

امام رضا علیه السلام فرمودند: سلام علی آل یس مراد آل محمد علیهم السلام است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آیه «سلام علی ال یاسین» فرمود: (یس) حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، و مائیم آل محمد.(۵)

طه، القلم، مدثر، مزمل، ذکر «قد انزل اللّه الیکم ذکرا» از نامهای دیگر رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ صلی الله علیه و آله وسلم لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ علیه السلام

«تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت ماندند، بیم دهی. آری، گفته [خدا] درباره بیشترشان محقق گردیده است، در نتیجه آنها ایمان نخواهند آورد».

ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند که منظور از آیه «فهم لا یؤمنون» یعنی به امامت

۱- البرهان: ج۴ ص۵۶۳.

۲- ثواب الاعمال: ص۱۱۱.

۳- البرهان: ج۴ ص۵۶۳.

۴- الخصال صدوق: ص۴۲۶.

۵- تفسیر صافی: ج۴ ص۲۴۴.

امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از آن حضرت ایمان ندارند و کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اقرار ننموده و منکر آن انوار طیبه می باشند در قیامت نابینا محشور شده و در آتش جهنم غوطه ور خواهند شد.(۱)

«لقد حق القول علی اکثرهم» پس عذاب بر بیشتر آنان که اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از او علیهم السلام نمی کنند واجب شده است.

إِنَّا جَعَلْنَا فِی أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً فَهِیَ إِلَی الأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ علیهماالسلام وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ صلی الله علیه و آله

«ما در گردنهای آنان، تا چانه هایشان، غلهایی نهاده ایم، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته اند.

و [ما] فرا روی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده ای بر [چشمان [آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند».

«انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون...فهم لا یبصرون» این دو آیه درباره ابوجهل و بعضی از بنی مخزوم نازل شده است. داستان آنها به قرار ذیل است: ابوجهل و یارانش سوگند یاد نمودند چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حال نماز مشاهده کنند او را به قتل برسانند. روزی آن حضرت به نماز ایستاده بود، ابوجهل سنگی برداشت تا به طرف آن حضرت پرتاب کند. هر چه تلاش کرد که سنگ را رها سازد سنگ رها نشد و در دستش باقی ماند. از شدت عصبانیت بر گشت.

بار دوم مردی از بنی مخزوم داوطلب قتل آن حضرت شد. با نیروی شیطانی خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید به طوری که قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می شنید، سنگی

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۲.

بالا برد تا بر سر آن حضرت فرود آورد دیدگانش تار گشت و آن حضرت را ندید ولی صدای مبارکش را می شنید. به سوی یارانش بازگشت و به آنها گفت: چون قصد قتل محمد صلی الله علیه و آله را نمودم دیدگانم تار شد صدایش را می شنیدم ولی حضرتش را نمی دیدم. در آن اثناء قدرت پیشروی و قتل او را نداشتم. لذا بازگشتم. پروردگار در این مورد آیه مزبور را نازل فرمود.(۱) حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند گوش و چشم و دلهای ایشان را پوشانید و از هدایت و رهبری محروم مانده کور گشتند.(۲)

ذیل آیه «و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا» حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: یکی از علمای یهود ضمن بحث با امیرالمؤمنین علیه السلام گفت حضرت ابراهیم با سه حجاب از نمرود محجوب گردید امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد: اما محمد صلی الله علیه و آله با پنج حجاب، از نظر کسانی که قصد قتل آن حضرت را داشتند مستور و پنهان گردید؛ سه حجاب از آن برابر با سه حجاب ابراهیم و دو حجاب دیگر مایه فخر و فضیلت محمد صلی الله علیه و آله است اما شرح پنج حجاب خداوند در قرآن می فرماید: «و جعلنا من بین ایدیهم سدا» این یک حجاب «و من خلفهم سدا» حجاب دوم «فاغشیناهم فهم لا یبصرون» حجاب سوم «فهی الی الاذقان فهم مقمحون»حجاب چهارم «و جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالاخره حجابا مستورا»(۳) حجاب پنجم.(۴)

وَسَوَاء عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُوءْمِنُونَ قدس سره إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَن بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ

۱- بحارالانوار: ج۱۸ ص۷۲.

۲- تفسیر صافی: ج۴ ص۲۴۵.

۳- سوره اسراء: آیه ۴۷.

۴- الاحتجاج: ج۱ ص۳۱۷.

بِمَغْفِرَهٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ قدس سره قدس سره

«و آنان را چه بیم دهی [و] چه بیم ندهی، به حالشان تفاوت نمی کند: ایمان نخواهند آورد. بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند[است که کتاب حق را پیروی کند و از ص خدای] رحمان در نهان بترسد. [چنین کسی را] به آمرزش و پاداشی پرارزش مژده ده».

«و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذر هم لاـ یؤمنون» مخاطب این آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. یعنی ای رسول ما! برای این مردم منافق مساوی و یکسان است، چه آنها را بترسانی و یا نترسانی هرگز به خدا و اسلام و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام ایمان نمی آورند.(۱)

وَكُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ قدس سره رضی الله عنه

«و هر چیزی را در کارنامه ای روشن (آشکار) بر شمرده ایم».

ذیل آیه فوق حضرت موسی بن جعفر کاظم علیه السلام فرمود: به پدر بزرگوارم عرض کردم: آیا (مگر) نویسنده وصیتنامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام نبود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله املا فرمود و آن حضرت نوشت و جبرئیل و فرشتگان مقرب شاهد بر آن بودند. اندکی تأمل نمود و سر مبارک را به زیر انداخت پس از آن فرمود: چنین است ای فرزندم ابوالحسن! فرشتگان شاهد بر وصیت بودند ولی وصیتنامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کتاب مسجل و نامه نوشته شده ای بود که جبرئیل با خیل فرشتگان مقرب برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده و گفت: ای رسول خدا! جز وصی و برادرت علی علیه السلام هر کسی که در محضر مقدست هستند به خارج بفرست تا آنکه وصیتنامه را علی علیه السلام دریافت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله حضار را غیر از علی علیه السلام مرخص فرمود و آنگاه جبرئیل گفت:

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۲.

ای رسول خدا! حق تعالی سلام می رساند و می فرماید: این مکتوب و وصیتنامه عهد من است و شرایطی است که با شما نموده ام و خودم و فرشتگان مقرب گواه آنیم و گواه خود من بر صحت این عهد نامه کافی است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از شنیدن پیام جبرئیل لرزیده و فرمود: ای جبرئیل! بر ذات اقدس پروردگار سلام باد که از او به سوی او سلام برمی گردد. تصدیق و تأیید می کنم که وصیتنامه پروردگار به من رسید و آن را از جبرئیل گرفت و به علی علیه السلام داد و فرمود: یا علی! این مکتوب را حرف به حرف و کلمه به کلمه قرائت کن. این نامه عهد و شرایط پروردگار با من است و اینک امانت خدا را به دست تو می سپارم.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! من هم شهادت داده و گواهی می دهم که تو ای رسول خدا این وصیتنامه و پیمان خدا را به من رسانیدی. تمام اعضاء و جوارح من آنرا تصدیق و تائید می کنند.

جبرئیل گفت: من هم برای هر دو نفر شما گواهی می دهم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام وصیتنامه مرا گرفتی و از مضمونش آگاه شدی و در پیشگاه خدا و در حضور من ضامن اجرای آن شدی؟ باید قول بدهی که به آنچه در این نامه است وفا کنی.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! من تعهد می کنم که بر این عهد وفادار باشم و از خداوند مدد و یاری می طلبم که مرا موفق بدارد و بر طبق آن عمل کرده و حق آن را ادا کنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام اینک جبرئیل و جمعی از فرشتگان مقرب میان من و شما شاهد می باشند، زیرا خداوند آنها را فرستاده که شاهد بر ابلاغ وصیت من به شما باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: بله یا رسول اللّه من قبول می کنم و شما هم آنها را شاهد بر این اعتراف من بنمایید. سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! اینک در حضور جبرئیل و فرشتگان مقرب از تو می خواهم به آنچه در این وصیتنامه نوشته شده وفادار بوده با دوستان خدا و رسول او دوستی و با

دشمنان آنها دشمنی کنی و بیزاری بجویی و صبر و شکیبایی شعار خود ساخته و اگر نسبت به از بین رفتن حق و غصب مقام و هتک حرمت خود و اهل بیت شما قیام و اقدام شود تو ناراحتی و عصبانیت خود را فرو بری.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قسم به آن خدایی که مرا خلق نموده و دانه را در دل خاک می شکافد و از زمین بیرون می آورد به آنچه فرمودی صبر می کنم. جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض نمود: به علی علیه السلام بگو کار هتک حرمت به جایی می رسد که از خون سرت ریش مبارکت را رنگین می کنند. چون بیان جبرئیل به گوش علی علیه السلام رسید عرض کرد: ای رسول خدا! آن چنان صبر می کنم که اگر انواع مصیبتها را بر من وارد سازند و تمام سنت های پیغمبر صلی الله علیه و آله را تعطیل کنند و یا آنکه خانه کعبه را خراب و نامه و کتاب خدا را زیر پا گذارده و محاسنم را از خون سرم خضاب نمایند، هیچگونه مخالفتی نکرده و صبر خواهم نمود تا حضورت شرفیاب شوم.

پس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را طلبید و مضمون وصیت نامه و سفارشی که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود به ایشان ابلاغ و امر به صبر و شکیبایی نمود. آنها نیز قبولی خود را اعلام و گفتند: آنچه خداوند مقرر داشته و اراده می فرماید مورد قبول و رضای ما است وصیت نامه را مهر فرموده و تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام نمود.

راوی می گوید: حضور حضرت موسی بن جعفر کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است بعضی از مندرجات وصیت نامه را بفرمایید؟ فرمود: سنت های خدا و رسول صلی الله علیه و آله در وصیتنامه مزبور درج شده و مخالفت هایی که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف منافقین انجام شده جزء به جزء تشریح گردیده بود همچنانکه خداوند می فرماید: «انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم وکل شیء احصیناه فی امام مبین» به خدا قسم! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام صدمات و مصیبتهایی که مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندش زهرا علیهاالسلام وارد نمودند بیان

فرمودند و ایشان رضا و بردباری و صبر بر آنها را به عرض آن حضرت رسانیدند.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در بیابان قفرای منزل فرمود و به اصحاب گفتند بروید هیزم جمع آوری نموده بیاورید. اصحاب عرض کردند: در این صحرا هیزم یافت نمی شود. فرمود: هر کدام سعی کنید و آنچه مقدورتان باشد جمع کرده و حاضر سازید.

اصحاب رفته و پس از کاوش و جستجو مقداری هیزم و خار جمع نموده حضورش آوردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: گناهان نیز این چنین جمع می شود. سپس فرمود: بر شما باد که از گناهان صغیره نیز دوری کنید زیرا هر چیزی طالبی دارد و البته هر که هر چه را عمل کند و طالب آن شود در پرونده اعمالش ثبت و ضبط می شود. و هر چیزی در امام مبین بیان و توصیف گردیده است.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: چون این آیه «و کل شی ء احصیناه فی امام مبین» نازل شد ابوبکر و عمر خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده گفتند: ای رسول خدا! آیا منظور از امام مبین تورات است؟ فرمود: خیر. گفتند:

آیا انجیل است؟ فرمود: خیر. باز پرسیدند: آیا مراد قرآن است؟ فرمود: خیر. در همین هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن امام مبین که خداوند همه چیز را در آن بیان فرموده علی علیه السلام است که پروردگار علم هر چیزی را در وجود برادر و وصی و خلیفه بعد از من علی علیه السلام به ودیعه نهاده است.(۳)

از عمار روایت شده گفت: در یکی از غزوات و جنگ ها که در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم از بیابانی عبور می کردیم که مملو از مورچه بود. گفتم: ای مولای من! آیا کسی هست که شماره این مورچگان را بداند؟ فرمود: بله، ای عمار!

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۸۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص۲۸۸.

۳- الامالی صدوق: ص۲۳۵.

من می دانم و می توانم تعداد آنرا تعیین کنم.

گفتم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام تعداد اینها را از کجا می دانید؟ فرمود: ای عمار مگر سوره «یس» را نخوانده ای آنجایی که می فرماید: «و کل شی ء احصیناه فی امام مبین» عرض کردم: بله فدایت شوم! این سوره را مکرر خوانده ام. فرمود: ای عمار! منظور از امام مبین که خداوند فرموده است منم.(۱)

ابی الجارود از امام باقر از پدرش و از جد بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که در طی حدیثی در باره علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: او امام به حق است که پروردگار در او علم هر چیزی را نهاده است.(۲)

مفسر می گوید: خداوند روح قدسی او را آنچنان نیرو موهبت فرموده که هر چه از امر کلی و یا جزئی اراده نماید به اذن پروردگار بر آن آگهی می یابد.

وَجَاء مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ رضی الله عنه

«و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد، [و] گفت: "ای مردم، از این فرستادگان (موسی و هارون) پیروی کنید».

در این آیه مراد از رجل (مرد) که گفته «اتبعوا المرسلین» حبیب نجار است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سه نفر صدیق داریم که «لن یکفروا باللّه طرفه عین» حتی یک چشم بهم زدن هم کافر نشدند و آنها عبارتند از: حبیب النجار (مؤمن آل یاسین زمان موسی و هارون) که گفته: «اتبعوا المرسلین» و دومی خربیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب علیه السلام که افضل آنها است.(۳)

۱- بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۱۷۶ به نقل از الروضه: ص ۲.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص ۹۵.

۳- الامالی صدوق: ص ۵۶۳؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۰۴؛ تفسیر رازی: ج ۲۷ ص ۵۷؛ الدر المنثور: ج ۵ ص ۲۶۲.

بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ رضی الله عنه علیه السلام

«که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد».

در حدیث قدسی است: (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)(1) فردای قیامت مظلوم حق خود مطالبه می کند. در پیشگاه الهی و محکمه الهی بایـد ظالم به انـدازه حق مظلوم گناهان آنرا پای خود بگیرد و بر گردن خود بار کنـد یا اگر مظلوم گناهی نـدارد یا به مقـدار حقش نیست بایـد ظالم عباداتش را به مظلوم بدهـد و اگر ظالم عبادت نـدارد یا به مقدار حق مظلوم نیست خطاب می رسد به مظلوم که در صحرای محشر هر که از خویشان و دوستان خود گرفتار هستند بیاور و گناهان آنها را بار بر ظالم کن تا اندازه اداء حق تو بشود.

بنابراین می گوئیم: ظالمین به آل محمد علیهم السلام (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و بنی امیه و بنی عباس و اتباع و پیروانان آنها را بیاورند. آنها عبادت ندارند که به آل محمد علیهم السلام دهند چون شرط صحت تمام عبادات ایمان است که آنها ندارند و آل عصمت هم گناهی ندارند که به گردن آنها بار کنند. چون معصوم هستند پس باید قسمت سوم عملی شود و آن خطاب رسد به آل عصمت علیهم السلام که در صحرای محشر هر که از ذریه شما و شیعیان شما و دوستان شما گرفتارند بیاورید و گناهان آنها را بر اینها بار کنید تا اداء حق شما بشود.

و این مورد را برای رفع تعجب و اینکه منـافی بـا آیه نیست و ظلمی در حق آنهـا نشـده بیان کردیم و الا دستگاه ظالم و مظلوم منحصر به این مورد نیست. تمام ظالمین گرفتارند و تمام مظلومین خوشحال و مسرور هستند. «و جعلنی من المکرمین» خداوند مؤمنین را فردای قیامت بسیار احترام می گذارد هر کدام به درجه خود.

ص: ۱۸۹۱

۱- المحاسن: ص۷؛ الکافی: ج۲ ص۴۴۳.

وَ آيَةٌ لَّهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ علیهاالسلام علیه السلام

«و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن بر می کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می روند».

امام باقر علیه السلام فرمودند: این مثل قبض روح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که مردم بعد از این در ظلمت جهل و نفاق افتادند و فضل اهل بیت رسالت علیهم السلام را نشناختند.(۱)

ذیل آیه فوق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منافقین می فرمود: اگر از طرف خداوند اجازه و اذن داشتم، از مکنونات خاطر شما که پیوسته مرگ مرا در دل خود آرزو دارید پرده برداشته و می گفتم که تا چه حد آماده آزار و اذیت اهلبیت من هستید. شما مانند آن مردمی هستید که آتشی برافروخته و پیرامون آن نشسته و از روشنائی آن اخگر فروزان استفاده می کنند ولی از جهالت و نادانی از خدا می خواهند که نور آن اخگر را منتفی و تاریك سازد. یعنی شما می خواهید نور محمد صلی الله علیه و آله را که آفتاب حقیقت است و یا علی علیه السلام که در حکم ماه است از بین برده و تاریکی جهل و ظلمت شرك شما را بپوشاند. مگر نمی بینید که خداوند می فرماید: «هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا»(۲) و نیز فرموده: «و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذاهم مظلمون»(۳) و در آیه دیگر می فرماید: «ذهب اللّه بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون»(۴) که مفهوم آیات چنین است: اگر خداوند محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح فرماید تاریکی و ظلمت ظاهر شده و فضیلت و منزلت اهل بیت علیهم السلام پنهان گردد و به مصداق: «و ان تدعهم الی الهدی لا یسمعوا و

ص: ۱۸۹۲

۱- الکافی: ج۸ ص ۳۸۰.

۲- سوره یونس: آیه ۵.

۳- سوره یس: آیه ۳۷.

۴- سوره بقره: آیه ۱۷.

تریهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون»(۱) چشم آنها دیگر نمی بیند و گوشـشان حقایق دین را نمی شـنود و از هدایت محروم می باشند.(۲)

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ قدس سرهم رضی الله عنه

«می گوینـد: "ای وای بر ما، چه کسـی ما را از آرامگاهمان (قبر) برانگیخت؟ این همان وعـده خـدای رحمان است، و پیامبران راست می گفتند».

ذیـل آیه «هـذا ما وعـد الرحمن و صـدق المرسـلون» ابی شاذان واسـطی روایت کرده گفت: نامه ای حضور حضـرت رضا علیه السـلام نگاشـته و از مردم واسـط (عراق) شـکایت نمـوده بودم که این مردم نـادان مرا اذیت و آزار می رساننـد و پیروان حزب عثمان، لحظه ای مرا راحت نمی گذارند.

حضـرت به خط شـریف خویش جواب مرقوم داشـتند: که ای ابی شاذان! بدان و آگاه باش خداوند از اولیاء خود عهد و میثاق گرفته که در ایام دولت باطل صـبور و شکیبا باشند. پس در اجرای پیمان و فرمان پروردگار صبر کن تا آنکه سید خلایق (امام زمان عـج) قیام نماید و آنها می گویند: چه کسـی ما را از خوابگاه خود برانگیخت این همان وعده خداوند است که به وسـیله پیغمبران راستگو به ما ابلاغ شده بود.(۳)

ص: ۱۸۹۳

۱- سوره اعراف: آیه ۱۹۸.

۲- الکافی: ج۸ ص ۳۸۰؛ البرهان: ج۴ ص۵۷۴.

۳- الکافی: ج۸ ص۲۴۷؛ بحارالانوار: ج۵۳ ص۸۹؛ البرهان: ج۴ ص۵۷۹.

۳۷ سوره صافات

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ قدس سره قدس سره

«پس، [از کـافران] بپرس: آیـا ایشان [از نظر] آفرینش سـخت ترنـد یا کسانی که [در آسـمانها] خلق کردیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم».

ذیل آیه «انا خلقناهم من طین لازب» حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد مؤمن را از طینت بهشت و کافر را از طینت جهنم آفریـده است و چـون برای مؤمن اراده خیر کنـد جسـدش را پـاکیزه و خوشـبو فرمایـد، به طوری که مؤمن فقط آنچه را که خیر است درک می نماید و از منکرات کراهت و بیزاری جوید و انکار نماید.(۱)

نیز آن حضـرت فرمود: گل و خمیره بشـری بر سه قسم بوده است: یکی طینت پیغمبران که مؤمن هم از بهترین آن سرشته شده ولی خمیره و طینت پیغمبران از اصل و برگزیده آن اسـت(۲) و در روایت دیگر فرمود: «شـیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بنور ولایتنا» شیعیان ما از باقیمانده گل ما آفریده شده اند و با خمیر مایه

ص: ۱۸۹۴

۱- الکافی: ج۲ ص۲.

۲- بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۲۳.

ولایت ما سرشته شده اند.(۱) اما ناصبیها (دشمنان اهل بیت) از حماء مسنون (از آتش) خلق شده و مستضعفان (ناقص العقل، دیوانه)از گلی خلق شده اند که نه گل مؤمن است و نه گل کافر و ناصبی، و مشیت خداوند درباره آنها حکمفرما است.

احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّه ِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ

«کسانی را که ستم کرده اند، با همردیفانشان و آنچه غیر از خدا می پرستیده اند. گرد آورید و به سوی راه جهنم رهبری شان کنید.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود از «الذین ظلموا و ازواجهم» اشخاصی است که به آل محمد علیهم السلام ظلم کرده و حق ایشان را غصب نمودند و منظور از «ازواج» اتباع و پیروانان آنها تا روز قیامت است.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت هیچ کس را نگذارند که قدم از قدم بردارد تا آنکه از پنج چیز از او بپرسند: عن شبابه فیما ابلاه (جوانی خود را چگونه گذرانده)، و عن عمره فیما افناه، (عمرش را در چه کاری به پایان رسانده) و عن ماله من این اکتسبه و این وضعه (مالش را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده است)، و ماذا عمل فیما علم (از آنچه می دانسته چگونه عمل نموده) و از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسند تا ببینند که حجت و ولایت آن حضرت داشته یا نداشته.(۳)

۱- بحارالانوار: ج۵۳ ص۳۰۳؛ شجره طوبی: ج۱ ص۳.
۲- البرهان: ج۴ ص۵۹۳.
۳- روض الجنان: ج۱۶ ص۱۸۴.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ رضی الله عنه

«و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند»

ذیل آیه «وقفوهم انهم مسئولون» حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: روزی جد بزرگوارم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند: ابوبکر به منزله گوش و عمر در حکم چشم و عثمان مانند قلب است. فردای آن روز بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در حضور جدم بود. پس از عرض ادب سؤال کردم: مقصود از فرمایشات دیروز شما در مورد این اشخاص چه بود؟ فرمود: اینها اشاره به ابوبکر و عمر و عثمان نموده در حکم گوش و چشم و قلب می باشند. آنگاه روی مبارك را به پدرم نموده فرمود: زود است که از آن گوش و چشم و قلب از ولایت این وصیم امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می کنند و این آیه را تلاوت فرمودند: «ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا»(۱) سپس فرمود: به عزت و جلال پروردگارم قسم که روز قیامت تمام امتم را نگاه داشته و از ایشان درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می نمایند. همچنانکه خداوند می فرماید: «وقفوهم انهم مسئولون».(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت که پل صراط را روی جهنم نصب کنند عبور نکند از صراط مگر کسی که جواز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشد.(۳)

ابی سعید خدری روایت کرده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت پروردگار امر می کند به دو فرشته که بر صراط توقف کنند و نگذارند کسی از آن عبور کند مگر از امیرالمؤمنین علیه السلام برائت (مجوز) داشته باشند و هر کس برائت نداشته باشد او را رو به صورت در آتش افکنده می شود.

ص: ۱۸۹۶

۱- سوره اسراء: آیه ۳۶.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص ۲۸۰.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۲۷۲؛ تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام شیخ مفید: ص۳۰؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۷.

ابی سعید می گوید: حضورش عرض کردم: فدایت گردم ای رسول خدا! معنای برائت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ فرمود: نامه ای است که در آن نوشته شده. لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب وصی رسول اللّه و حجت اللّه علی خلقه(۱)

اتفاق نظر علمای عامه در خصوص اینکه آیه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است

علماء عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آیه «و قفوهم انهم مسئولون»در مورد ولایت علی علیه السلام می باشد. چرا که خداوند رسول اللّه صلی الله علیه و آله را امر نموده که جانشین خود را به مردم معرفی نماید و آن حضرت برای تبلیغ رسالت خود اجری جز محبت نسبت به خویشاوندان خود نمی خواسته است.(۲)

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«[نه] بلکه امروز آنان تسلیم قدرت خداوندند.»

در روز قیامت چه کسانی حق شفاعت دارند

فردای قیامت اهل محشر دو دسته می شوند: اهل حق و اهل باطل. اهل حق کسانی هستند که نصرت دین خدا و انبیاء خدا و اولیاء او و مؤمنین می کردند که در این خصوص می فرماید «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبت اقدامکم»(۳) خداوند آنها را هم در دنیا و هم در آخرت نصرت می فرماید. «انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی

۱- غایه المرام: ج۱ ص۶۸.

۲- نظم درر السمطین: ص۱۰۹؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۶۰؛ مناقب ابن مردویه: ص۳۱۲؛ مناقب خوارزمی: ص۲۷۵؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۳۸ و...

۳- سوره محمد: آیه ۷.

الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهاد»(۱) به علاوه شفیعان روز قیامت بسیارند.

شفاعت کبری خاص محمد و فاطمه و ائمه اطهار علیهم السلام و شفاعت صغری خاص قرآن و علماء و مؤمنین، در حق یکدیگر است حتی اطفال مؤمنین. چرا که مسأله شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است ولی خاص شیعه است و غیر شیعه قابلیت ندارد و احدی آنها را شفاعت نمی کند بلکه خدا و انبیاء و ائمه و صدیقه طاهره علیهم السلام و مؤمنین و قرآن دشمن آنها هستند. و اما اهل باطل در دنیا یارانی بر خود تخیل و تصور می کنند. مشرکین، بتهای خود را می خوانند «و یقولون هولاء شفعاءنا عند اللّه»(۲) و خداوند می فرماید «و ما نری معکم شفعاءکم الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء»(۳) یهود و مسیحیان گمان می کنند که مثلا حضرت موسی و حضرت عیسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل آنها را یاری می کنند و حال آنکه آنها دشمن اینها هستند. کتاب تورات و انجیل را چه کردند. با احکام موسی و عیسی چگونه رفتار کردند.

با انبیاء چه معامله کردند. اما دسته دوم اهل ضلالت و مخالفین گمان می کنند که رؤساء آنها و رهبران ظلم و جور از آنها دست گیری می کنند و حال آنکه خداوند می فرماید «فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون»(۴) و نیز می فرماید «و لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون»(۵) و همچنین سایر فرقه ها و اهل باطل که می فرماید: «لیس لهم ناصر و لا معین» در آن روز غیر از محبین اهل بیت علیهم السلام همه فرقه های دیگر در عذاب مشترك بوده یار و یاوری نخواهند داشت.(۶)

ص: ۱۸۹۸

۱- سوره غافر: آیه ۵۱.

۲- سوره یونس: آیه ۱۹.

۳- سوره انعام: آیه ۹۴.

۴- سوره صافات: آیه ۳۲.

۵- سوره زخرف: آیه ۳۸.

۶- اطیب البیان: ج ۱۱ ص۱۳۵.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ رضی الله عنه علیه السلام قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ رضی الله عنه علیهماالسلام قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ علیهاالسلام فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ علیهاالسلام قدس سره فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ علیهاالسلام رضی الله عنه فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ علیهاالسلام إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ علیهاالسلام قدس سرهم وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ بَلْ جَاء بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ علیهاالسلام علیه السلام إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«و بعضی روی به بعضی دیگر می آورند [و] از یکدیگر می پرسند. می گویند: شما [ظاهرا] از در راستی با ما در می آمدید [و خود را حق به جانب می نمودید] [متهمان] می گویند: [نه] بلکه با ایمان نبودید. و ما را بر شما هیچ تسلطی نبود، بلکه خودتان سرکش بودید. پس فرمان پروردگارمان بر ما سزاوار آمد، ما واقعا باید [عذاب را] بچشیم. و شما را گمراه کردیم، زیرا خودمان گمراه بودیم. پس، در حقیقت، آنان در آن روز در عذاب شریک یکدیگرند. [آری،] ما با مجرمان چنین رفتار می کنیم. چرا که آنان بودند که وقتی به ایشان گفته می شد: خدایی جز خدای یگانه نیست، تکبر می ورزیدند. و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟ ولی نه، [او] حقیقت را آورده و فرستادگان را تصدیق کرده است. در واقع، شما عذاب پر درد را خواهید چشید. و جز آنچه می کردید جزا نمی یابید».

ص: ۱۸۹۹

روز قیـامت این گفتگـو میـان پیروان و رهـبران ظلم و جـور انجـام می شـود. علی بن ابراهیم روایت کرده که این گفتگو میـان فلانـی و فلانـی (دو غاصب اول حق امیرالمؤمنین علیه السـلام) انجام خواهـد شـد. زیرا که حبتر (دومی)، زریق (اولی) را یا به زور و یا به تزویر واداشته که به جای شیر خدا امیرالمؤمنین علیه السلام بر مسند خلافت بنشنید.(۱)

«واقبل بعضـهم علی بعض یتساءلون» در آن روز بعضـی از بعض دیگر سؤال و جواب می کننـد می گوینـد: شـما بودیـد که از طرف راست برای فریب مـا می آمدیـد. آنهـا جواب می دهنـد شـما به خـدا ایمان نیاورده بودیـد و ما بر شـما تسلط و قـدرت نداشتیم. خودتان مردمی گردنکش و یاغی بودید و اینک فرموده: پروردگار بر ما محقق گشـته و باید طعم عذاب را بچشیم، و چون ما گمراه و فریب خورده بودیم شـما را از راه مستقیم منحرف ساختیم. پروردگار خبر می دهد از ایشان که در روز جزا و قیامت همه آنها، هم پیروان و هم رهبران در عذاب و کیفر شریک می باشند. ما با خطاکاران این چنین رفتار می کنیم، چرا که هنگامی که به آنها گفته می شد کلمه «لا اله الا اللّه» بگوئید اسـتنکاف نموده و سرکشی می کردند و می گفتند: آیا ما باید به خاطر محمد صلی الله علیه و آله که شاعری دیوانه (العیاذ باللّه) است دست از خدایان خود برداریم؟

پروردگار در پاسخ آنها فرمود: نه چنین نیست که شـما درباره محمد صـلی الله علیه و آله پنداشـته اید. او پیغمبری است که با برهان روشن و حق آمـده است. معجزاتش مصدق پیغمبران پیشـین است. شـما مشـرکین و کفار که رسالت او را تکذیب کرده اید عذاب دردناکی خواهید کشید و به استحقاق آنچه کرده و بجا آورده اید کیفر و جزا داده خواهید شد.

مؤلف: با بررسی این آیات روشن می شود آنانی که حق امیرالمؤمنین علیه السلام و

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۲۲.

اهل بیت هدی علیهم السلام را به ناحق غصب نموده اند فردای قیامت چه سرنوشت سختی دارند. لذا اتباع و پیروان آنها، همه گناه خود را متوجه رهبران ظلم و جور خود می کنند و از خدا می خواهند که آنان را شدیداً عذاب نماید که خداوند به آنها عرض می کند: چون در دنیا راضی به ظلم رهبران خود بودید امروز نیز تمام شما اتباع و رهبران در عذاب مشترک می باشید.

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ علیهاالسلام رضی الله عنه فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«و شما را گمراه کردیم، زیرا خودمان گمراه بودیم. پس، در حقیقت، آنان در آن روز در عذاب شریک یکدیگرند».

رهبران گمراهان می گویند: ما شما را گمراه کردیم چون خود ما در ضلالت و گمراهی بودیم. البته کسی که در ضلالت و گمراهی باشد می خواهد دیگران را هم با خود هم مسلک کند و آنها را هم گمراه کند. چنانچه کسی که در هدایت باشد می خواهد دیگران را هدایت و ارشاد کند.

نوریان هم نوریان را طالبند ناریان هم ناریان را جاذبند

شیطان اگر ترک سجده به آدم نکرده بود و اغوی نشده بود کاری به فرزندان آدم نداشت. چون اغوی شد در مقابل اغوای آنها بر آمد که خودش گفت: «قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمالهم و لا تجد اکثرهم شاکرین»(۱) و نیز گفت: «رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین»(۲) و نیز

۱- سوره اعراف: آیه ۱۵ و ۱۶.

۲- سوره حجر: آیه ۳۹.

گفت: «فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین»(۱) و همچنین تمام ارباب ضلالت مانند نمرود و شداد و فرعون و هامان اگر خود در ضلالت و گمراهی نبودند دیگران را اغوی و گمراه نمی کردند و به همین شکل تمام رهبران و ارباب کفر و ضلالت اگر خود کافر و گمراه نبودند دیگران را کافر و گمراه نمی کردند.

و غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام اگر خود همین طور نبودند این همه فساد تا دامنه ظهور حضرت بقیه اللّه علیه السلام روی زمین ایجاد نمی شد و دنباله او بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس مانند یزید و معاویه و منصور و هارون و مأمون و متوکل و معتصم و سایر حکام بنی عباس و سلاطین ظلم و جور و امثال اینها اگر خود در ضلالت نبودند این همه افراد را اغوی و گمراه نمی کردند.

پس محققا هم رؤساء و هم پیروان آنها در عذاب مشترکند، چرا که ارباب ضلالت هم خود گمراه بودند و هم دیگران را گمراه نمودند و خدا می داند اینکه بگوئیم عذاب ارباب ضلالت بسا چندین هزار برابر پیروان آنها می باشد، زیرا هم عذاب ضلالت خود را دارند و هم عذابی که اتباع و پیروان آنها دارند بر آنها هم بار می شود. پس اشتراک در عذاب را به دو شکل می توان گفت: شکل اول اشتراک در اصل عذاب است که تمام معذب هستند. علیرغم اینکه درجات عذاب آنها از لحاظ شدت و ضعف مختلف می باشد و شکل دوم آنکه بگوئیم تمام آنها هم عذاب ضلالت خود را دارند و هم عذاب گمراه نمودن دیگران را، زیرا هر که در ضلالت افتاد در صدد است که یکدسته از افراد دیگر را هم مسلک خود کند و لو هر قدر پست و بی اعتبار باشد لا اقل زن و بچه و بستگان خود را هم مسلک با خود می کنند. چنانکه مشاهده می کنیم اغلب فرزندان یهود، یهودی می شوند و فرزندان مسیحیان، مسیحی می شوند. فرزندان مخالفین، مخالف می شوند و فرزندان

۱- سوره: ص آیه: ۸۳.

مشرکین، مشرک می شوند و فرزندان مؤمنین، مؤمن می شوند. لذا در خبر دارد می فرماید: «کل مولود یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه» فرزندان بر اساس فطرت خود (مؤمن) متولد می شوند ولی این والدینشان هستند که آنان را یهودی و مسیحی بار می آورند.(۱) به همین جهت مشرکین این موضوع را به عنوان مدرک برای خود قرار داده به پیامبران می گفتند: «بل قالوا انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مهتدون. انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون»(۲) و در همین سوره می فرماید «انهم الفوا آباء هم ضالین فهم علی آثارهم یهرعون»(۳) یعنی گمراهان پیرو راه پدران خود شدند.(۴)

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُوْمِنِینَ علیهماالسلام قدس سره

«به راستی او از بندگان مومن ما بود.»

اگرچه ظاهر آیه در مورد حضرت نوح است ولی باید عرض نمود که در ایمان چهار چیز معتبر است: علم و یقین آنهم مراتبی دارد علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین تا برسد به جائی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا» اگر پرده از چشم دلم کنار رود یک ذره به ایمان من اضافه نمی شود.(۵) و نیز می فرماید: من به راههای آسمانها آشناتر از راههای زمین می باشم. همچنین تا آنجا که جبرئیل به صورت بشری در آید و به آن حضرت می گوید: جبرئیل کجا است؟ آن حضرت می فرماید: تو جبرئیل هستی، زیرا من از زیر عرش تا قعر زمین را مشاهده

۱- التوحید صدوق: ص ۳۳۰؛ شرح الاخبار مغربی: ج ۱ ص ۱۹۰.
۲- سوره زخرف: آیه ۲۱ و ۲۲.
۳- سوره صافات: آیه ۶۷.
۴- اطیب البیان: ج ۱۱ ص ۱۴۰.
۵- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

کردم، خالی از جبرئیل دیدم.(۱)

مراتب ایمان آن حضرت آنقدر بالاست تا جائی که پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر ایمان جن و انس که شامل انبیاء و اولیاء می باشد را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان پسر عمویم علی علیه السلام را در کفه دیگر بگذارند کفه ایمان او بر آنها سنگینی می کند.(۲)

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَاءِبْرَاهِيمَ علیهماالسلام علیهاالسلام

«و بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست».

جابر بن یزید جعفی تفسیر این آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت در جواب او فرمود: چون خداوند ابراهیم را خلق فرمود پرده از برابر چشمش برداشت و ابراهیم پیرامون عرش را نظر کرده نورهایی دید. در شگفت شد و عرض کرد: پروردگارا! این چه نوری است؟ خطاب رسید: این نور حبیب من محمد صلی الله علیه و آله است. نور دیگری در کنار آن نور بود، فرمود: این نور علی علیه السلام یاری کننده دین من است و این سه نور دیگر نور فاطمه علیهاالسلام و فرزندانش حسن و حسین علیهماالسلام و آن نه نور دیگر انوار فرزندان علی و فاطمه علیهماالسلام از صلب حسین علیهم السلام هستند و اسامی تمام چهارده نور پاک را خداوند یکی یکی برای ابراهیم بیان فرمود.

ابراهیم عرض کرد: نورهای بیشماری در اطراف این انوار مشاهده می کنم که تعداد آنها معلوم نیست؟ خطاب رسید: ای ابراهیم! این انوار شیعیان علی علیه السلام می باشند.

ابراهیم سؤال کرد: شیعیان علی علیه السلام چگونه شناخته می شوند؟ خطاب شد: شیعیان علی علیه السلام در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب می خوانند

۱- الروضه: ص۳۳؛ الفضائل ابن شاذان: ص۹۸.

۲- اطیب البیان: ج ۱۱ ص۱۶۵.

«وبسم اللّه الرحمن الرحیم» را بلند می گویند و در دست راست خود انگشتر می کنند و در نمازهای خود پیش از رکوع، قنوت می خوانند. ابراهیم درخواست نمود که او را از شیعیان علی علیه السلام قرار دهد. خداوند در این آیه می فرماید «و انّ مِن شیعته لابراهیم».(۱) وقتی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که روزی عمار دهنی برای ادای شهادت نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه رفت. قاضی به او گفت: تو مردی اهل علم و فضل امتی، ولی می گویند تو رافضی (شیعه) می باشی. اگر از این نسبت ناراضی بوده و بدت می آید از رافضیت تبری بجو تا از برادران ما (سنی) باشی.

عمار دهنی گریان شد و گفت به خدا قسم من در آن گمراهی که شما سیر می کنید سیر نمی کنم اما به حال تو و خودم گریه می کنم؛ گریه بر خودم از آن جهت است که به من نسبتی دادی که در خود سراغ ندارم، به من رافضی گفتی که نسبت شریفی است و من اهل آن نیستم و تو خیال می کنی که من رافضی هستم. وای بر تو ای ابن ابی لیلی! حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: اولین کسی که به او رافضی گفتند، جادوگران فرعون بودند که چون معجزات موسی را دیدند بی اختیار به خدای موسی ایمان آورده و فرعون سخت غضبناک شد و آنها را رافضی خواند که پیروی از فرعون را رد و ترک نموده و تسلیم اوامر خداوند شدند. و رافضی کسی است که آنچه خداوند از آن کراهت دارد ترک کرده و هر چه امر پروردگار است انجام دهد.

عمار گفت: در حال گریه به ابن ابی لیلی گفتم من از آن جهت گریه می کنم که خداوند بر قلب من آگاه است و مرا به نسبتی که اهلیت آن را ندارم عذاب نموده و بفرمایید: ای عمار! آیا تو رافض اباطیل بودی و آن را چنانچه به تو نسبت می داده اند عمل می کردی؟ اما ای ابن ابی لیلی به حال تو می گریم که دروغ بزرگی گفتی و

ص: ۱۹۰۵

۱- مدینه المعاجز: ج۴ ص۳۷؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۲۱۳.

نسبت بیجایی به من دادی که خداوند تو را به مناسبت این دروغ بزرگ و نسبت ناروا عذابی سخت و دردناک می فرماید. چگونه بدنت طاقت آن عذاب را می نماید؟

حضرت صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: به خدا قسم اگر گناهان عمار به عظمت آسمان و زمین بوده به مناسبت بیاناتی که کرده، خداوند تمام آن گناهان را محو و پاک فرموده و آن قدر اجر و حسنه به او عطا می فرماید که جز ذات اقدسش کسی آنرا نداند.(۱)

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیرش می فرماید: در زمان ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام طایفه ای به قصد شرفیابی و دیدار حضرتش به طوس آمده و به خادم آن حضرت گفتند که خدمت مولای خود بگویید: گروهی از شیعیان می خواهند خدمتش برسند و اجازه شرفیابی می خواهند.

خادم حضور امام علیه السلام رسیده و حضرت فرمودند: اکنون مشغول کاری هستم و مجال ملاقات ندارم و اجازه نفرمود. مدت دو ماه آن جماعت می آمدند و خادم آنها را به امر آن حضرت جواب می نمود. بالاخره پس از آنکه مأیوس و درمانده شدند به خادم گفتند خدمت حضرت عرض کن که ما گروهی از دوستداران پدرت علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم و مشتاق دیدار و زیارت شما می باشیم. اگر به ما اجازه ملاقات نمی دهید وسیله شماتت و ملامت دشمنان واقع می شود و ما روی آنکه به دیار خود برویم نداریم.

حضرت رضا علیه السلام اجازه فرمود داخل شوند، همگی بر حضرت وارد شده ایستادند و حضرت به ایشان اجازه نشستن نداد. حضورش عرض کردند: فدایت شویم! چه خطایی از ما سر زده که مدت دو ماه اجازه شرفیابی مرحمت نفرمودید. فرمود این آیه را خوانده اید. «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم یعفوا عن

۱- الصراط المستقیم: ج۳ ص۷۶؛ بحارالانوار: ج۶۵ ص۱۵۶.

کثیر»(۱) و فرمود: من از امر پروردگار و رویه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد گرامی او پیروی نموده ام. شما به نفس خود ستم روا داشته و مرتکب گناهی می شوید آنگاه خود را پیرو ائمه معصومین علیهم السلام می خوانید و می گوئید به آنها اقتداء می کنید.

عرض کردند: فدایت شویم! برای چه ما چنین می باشیم؟ فرمود: شما خود را شیعه علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می دانید. وای بر شما! شیعه علی علیه السلام سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر می باشد که هرگز مخالفت اوامر مولای خود ننموده اند و مرتکب معصیت نشدند. اما بیشتر اعمال شما بر خلاف امر خداست و در بیشتر واجبات الهی تقصیر می کنید و به حقوق برادران خود تجاوز می نمائید. در جائی که مورد ندارد تقیه می کنید و در محلی که باید تقیه کنید خودداری به عمل می آورید. اگر با این حال می گفتید که ما از دوستان آل محمد علیهم السلام بوده و با دشمنان آن خاندان، دشمن هستیم من انکار نمی کردم و شما را می پذیرفتم. اما ادعای شیعه بودن شما با اعمال شما کاملا مغایرت داشته و موجب هلاکت شما خواهد شد. مگر آنکه مشمول رحمت پروردگار شوید.

آن جماعت همگی عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ما از گفتار خود توبه می کنیم و همانطور که فرمودید ما خود را دوستدار شما و دوستان شما و بدخواه دشمنان شما می دانیم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مرحبا به شما ای برادران و دوستان من! بیایید و بنشینید و آنها را در نزدیک خویش جا داده و به خادم خود فرمود چند مرتبه این جماعت را جواب کرده ای؟ عرض کرد: قریب شصت مرتبه. فرمود: شصت مرتبه بر این مردم وارد شو و سلام مرا برسان. زیرا خداوند توبه و استغفار آنها را پذیرفت و

۱- سوره شوری: آیه ۳۰.

برای آنکه دوست ما و دوست دوستان ما هستند مستحق کرامات خدا شدند. از طرف من برو از حال آنها و خانوادهایشان جستجو کن و روزی و نفقات آنها را توسعه بده و هر گرفتاری که دارند مرتفع کن.(۱)

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که فرموده اند: شما خود را دوستدار ما بدانید و از ادعای شیعه بودن سرزنش کرده اند از جمله: روزی جمعی حضور حضرت امام حسن علیه السلام رسیده عرض کردند: ما از شیعیان پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم. به آنها فرمود: شما از دوستان پدرم هستید نه از شیعیان او، زیرا شیعیان پدرم کسانی هستند که خداوند درباره آنها می فرماید: «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنه هم فیها خالدون»(۲) و آنها کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و به صفات پدرم متصف هستند و تمام آنچه را که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده تصدیق دارند و از هر گونه معصیت منزه و دور باشند و معتقدند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه بلا- فصل بوده و کسی با او برابر نیست و بر تمام مردم ترجیح دارد همان طوری که آسمان بر زمین برتری دارد و هرگز از کشتن و کشته شدن در راه خدا نمی ترسند و برای ایشان فرقی نیست که مرگ به استقبال آنها برود یا آنکه آنها به استقبال مرگ بشتابند. شیعیان علی علیه السلام همواره برادران دینی خود را مقدم بر خود می دارند اگر چه خود در سختی باشند و هرگز گرد امور نهی شده نمی گردند و ترک واجب نکرده اند و علی علیه السلام را مقتدای خود می دانند و این صفات شیعیان علی علیه السلام را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرموده اند.(۳)

ص: ۱۹۰۸

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۳۱۲.

۲- سوره بقره: آیه ۸۲.

۳- جامع: ج۵ ص۵۰۶؛ بیان السعاده: ج۳ ص۲۹۸؛ منتخب التبیان: ج۲ ص۲۱۸.

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ علیهماالسلام علیهماالسلام فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ

«پس نظری به ستارگان افکند. و گفت: من کسالت دارم».

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابراهیم در ستاره ها نظر کرد و از حساب حرکات آنها چنین ظاهر شد که حضرت امام حسین علیه السلام به بلاها و مصیبتهای شدید گرفتار خواهد شد و آن حضرت به دست دشمنان دین شهید خواهد شد. پس گفت: من از گرفتاریهائی که به آن حضرت خواهد رسید پریشان و اندوهناکم و قوم ابراهیم از این سخن پی به بیماری او بردند و از او دور شدند. آن حضرت سپس فرمود: اظهار مریضی ابراهیم بصورت تقیه بوده چرا که تقیه از دین اللّه است.(۱)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ قدس سره رضی الله عنه

«و وقتی با او به جایگاه "سعی" رسید، گفت: "ای پسرک من، من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم، پس ببین چه به نظرت می آید؟ "گفت:" ای پدر من، آنچه را مأموری بکن، ان شاء اللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: که «انا ابن الذبیحین» من فرزند دو قربانی هستم، چرا که آن حضرت از فرزندان اسماعیل بوده است. یکی از دو قربانی اسماعیل است و دیگری عبداللّه پدر حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله . زیرا که عبدالمطلب نذر کرده بود اگر خدای تعالی کندن چاه زمزم را بر من آسان کند یا آنکه حق تعالی ده پسر به من بدهد من یکی از پسران خود را در راه او قربانی می کنم و چون عبدالمطلب به

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۶۵.

خواسته خود رسید، قرعه قربانی به نام عبداللّه بر آمد و او را در عوض به صد شتر خرید.(۱)

وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ قدس سره علیهماالسلام

«و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم. و در [میان] آیندگان برای او [آوازه نیک] به جای گذاشتیم».

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام فرمودند: جبرئیل روز ترویه نازل شد گفت: ای ابراهیم! با خود آب بردار و به این سبب آن روز را ترویه نامیده اند. سپس ابراهیم و اسماعیل و هاجر را به سوی منا برد شب را در آنجا بیتوته کردند و صبح به عرفات رفتند. کلماتی جبرئیل به آنها تلقین نمود [و ما آن را در داستان توبه آدم بیان نمودیم]. در عرفات توقف نمودند تا آنکه آفتاب غروب کرد ایشان را به جانب مشعر برگردانید. شب را هم در آنجا توقف کردند. در آن شب پروردگار به حضرت ابراهیم امر فرمود: که فرزند خود اسماعیل را در منا قربانی کند و شکل و شمایل او را در خواب به ابراهیم نشان داد.

چون صبح از مشعر به طرف منا کوچ کردند وقتی به منا رسیدند ابراهیم به هاجر مادر اسماعیل امر کرد برود مکه و خانه کعبه را زیارت و طواف کند. اسماعیل را نزد خود نگاه داشت به او گفت: ای فرزند دلبندم! حیوان سواری مرا با کاردی حاضر کن. می خواهم قربانی کنم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم می خواست فرزند را قربانی کند پس از آن بدن او را به وسیله حیوان سواری بردارد ببرد دفن کند. اسماعیل کارد و حیوان سواری را حاضر نمود. عرض کرد: ای پدر! قربانی کجا است؟ گفت:

۱- الخصال صدوق: ص۵۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۸۹.

پروردگار به من امر کرده که تو را در راه خدا قربانی کنم. نظر شما در این باره چیست؟

اسماعیل گفت: ای پدر! به آنچه مأموری قیام کن و به خواست خداوند مرا بردبار خواهی یافت. چون پدر و پسر به فرمان خدا تسلیم شده و صورت فرزندش را به منظور قربانی کردن روی خاک نهاد. اسماعیل عرض کرد: ای پدر! صورتت را از صورت من بازدار و صورتم را بپوشان و دست و پایم را نیز ببند آنگاه کارد بر حلقومم بگذار.

ابراهیم گفت: به خدا قسم! هرگز دست و پایت را نمی بندم. لذا روفرشی را که روی حیوان سواری بود به روی زمین پهن کرد و صورت اسماعیل را بر آن گذاشت چون کارد بر گلویش نهاد، پیرمردی (شیطان) ظاهر شد گفت: ای ابراهیم! می خواهی فرزندی را ذبح کنی که یک چشم بر هم زدن معصیت خدا را به جا نیاورده است. گفت: پروردگارم امر فرموده است. آن پیر مرد جواب داد: پروردگار چنین فرمانی نمی دهد بلکه شیطان تو را امر کرده است. فرمود: وای بر تو! هیچ وقت شیطان قدرت ندارد به من امر و نهی کند. دور شو از نزد من. گفت: ای ابراهیم! تو پیغمبر خدا و پیشوا و مقتدای خلایق هستی، اگر فرزندت را قربانی کنی این سنت در میان مردم جاری می شود و آنها نیز فرزندان خویش را قربانی می کنند، قدری صبر کن.

حضرت وقعی به سخن پیرمرد (شیطان) نگذاشت و کارد را حرکت داد تا گلو را پاره کند. جبرئیل کارد را برگردانید. ابراهیم دید کارد برگشته است، دوباره آن را با شدت فشار داد باز جبرئیل برگردانید تا چند دفعه این عمل تکرار شد دفعه آخر جبرئیل قوچی زیر دست حضرت ابراهیم خوابانید و اسماعیل را بیرون کشید. در این اثناء صدایی از جانب مسجد خیف بلند شد: ای ابراهیم! رؤیای تو به راستی صورت پذیر شده و امر ما را انجام دادی. ما چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم

گوسفند بزرگی را به قربانی او فدا ساختیم و اورا بر آیندگان واگذاشتیم.

پیرمرد از نزد ابراهیم خارج شد و خود را در خانه کعبه به هاجر رسانید و به او گفت: ابراهیم را دیدم فرزند خود را ذبح می کند. هاجر به او گفت: دروغ می گویی مانند ابراهیم کسی دلرحم نیست، هیچ وقت این کار را انجام نمی دهد. پیرمرد گفت: او می گوید پروردگار مرا امر فرموده است. گفت: سزاوار است امر پروردگار را اطاعت نماید. هاجر چون اعمال خود را به اتمام رسانید رقت کرد و گفت: مبادا امری از طرف خداوند برای فرزندم نازل شده باشد دستها را بر روی سر گذاشت و گفت: پروردگارا! مادر اسماعیل را به عملش مؤاخذه مکن و به سرعت خود را به منا رسانید. چون فرزندش را مشاهده کرد دید اثر کارد بر حلقوم او هویدا است فریادی زد و بیهوش شد.(۱)

ابراهیم وقتی دید که پروردگار گوسفندی به قربانی او فدا ساخته آرزو کرد ای کاش پروردگار گوسفند را نمی فرستاد و اسماعیل را قربانی می نمود. قلب مبارکش در اثر فراق فرزند به درد می آمد و خداوند به او اجر و پاداش بزرگ و بسیاری مرحمت می فرمود. چون این آرزو را کرد به او خطاب رسید: ای ابراهیم! از میان بندگان من کدام یک از آنها را بیشتر دوست می داری؟ عرض کرد: پروردگارا! هیچ یک از ایشان نزد من محبوب تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله نیست. خدایت عالی فرمود ای ابراهیم! محمد صلی الله علیه و آله را بیشتر دوست می داری یا نفست را؟

عرض کرد: محمد صلی الله علیه و آله را. فرمود: فرزند محمد صلی الله علیه و آله را بیشتر دوست می داری یا فرزند خود را؟ گفت: پروردگارا! فرزند محمد صلی الله علیه و آله را. فرمود: ذبح و قربانی فرزند محمد صلی الله علیه و آله به دست دشمنان از روی ظلم و ستم دلت را می سوزاند یا قربانی نمودن فرزندت اسماعیل به دست خودت؟

۱- الکافی: ج ۴ ص ۲۰۷.

عرض کرد: اگر فرزنـد محمد صـلی الله علیه و آله از روی ظلم و سـتم کشـته شود بیشتر دلم را می سوزاند. فرمود: ای ابراهیم! بـدان به همین زودی طایفه ای که گمان می کننـد از امت محمد صـلی الله علیه و آله هسـتند حسـین علیه السـلام فرزند محمد صلی الله علیه و آله را به صورت ظالمانه می کشـند و مانند گوسـفند او را ذبح می کنند. آن مردم مسـتحق عذاب و غضب من می شوند.

حضـرت ابراهیم ناراحت گردید و دلش برای قتل حضـرت امام حسـین علیه السلام سوخت و بسیار گریه کرد. به او وحی شد: ای ابراهیم! حسـین را به فرزندت فدا کردیم تا دل تو بیشتر بسوزد و ما درجات و پاداش تو را در اثر مصیبت حسین علیه السلام فرزنـد محمـد صـلی الله علیه و آله بالاً برده و زیاد کنیم و این است معنای آیه «و فدیناه بذبح عظیم» مراد حضـرت امام حسـین علیه السلام است که از فرزندان ابراهیم هم می باشد.(۱)

چون حضـرت ابراهیم خلیل از امتحان عظیم پروردگار پاک بیرون آمـد، از این جهت مورد ثنا و سـتایش قرار گرفت: «و ترکنا علیه فی الاخرین»(۲) و در [میان[آینـدگان برای ابراهیم [آوازه نیک] به جای گـذاشتیم. یعنی در میان امت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت هرگاه نام ابراهیم بیاید زبان به مدح و ثنای او گشایند و به احسن وجه او را ستایش کنند.

دعاء ابراهیم علیه السـلام بر حسب آیه «ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه لک»(۳) از پروردگار درخواست نمود بعضـی از فرزندان او و اسماعیل (یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام) را به عنوان داعیان به حق و به دین اسلام قرار دهد.

همچنین به تواتر رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: رسالت من در

۱- الخصال صدوق ص۵۸؛ الجواهر السنیه: ص۲۵۱.

۲- سوره الصافات: آیه ۸۷ .

۳- سوره البقره: آیه ۱۲۸.

نتیجه دعاء و درخواست جدم ابراهیم خلیل علیه السلام است.(۱)

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ قدس سره

«و به راستی الیاس از فرستادگان [ما] بود».

الیاس پیغمبر از نسل هارون بن عمران است. ابن عباس روایت کرده: پس از آن یوشع بن نون بعد از وفات حضرت موسی اراضی شامات و بیت المقدس را میان بنی اسرائیل تقسیم نمود، اراضی بعلبک را به یکی از اسباط داد. آنها در اثر زاد و ولد زیاد شدند و پس از چندی از راه خدا و راه مستقیم گمراه گشته و شرک به خدا آوردند. پروردگار، الیاس پیغمبر را بر آنها مبعوث فرمود. الیاس، الیسع را وصی خود گردانید و خدای تعالی بر او لباس نور پوشانید و او را به آسمان بالا برد. الیاس عبای خود را برای یسع به زیر انداخت و یسع را پروردگار پیغمبر بنی اسرائیل گردانید و او را تقویت نمود که وحی به سویش فرستاد و بسیاری از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند.(۲)

انس روایت کرده گفت: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که صدایی از کوه بلند است و کسی می گوید: پروردگارا! مرا از امت مرحومه محسوب فرما. پیغمبر صلی الله علیه و آله به جانب آن کوه و محلی که صدا از آنجا بلند بود تشریف برده دیدند پیرمردی بلند قد به مناجات با حق تعالی مشغول است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به گردن او انداخته معانقه و مصافحه فرمود.

آن مرد گفت: من در هر سالی یک مرتبه بیشتر طعام تناول نمی کنم و امروز موعد غذا است. ناگاه مائده ای (سفره) از آسمان فرود آمد و برابر ایشان قرار گرفت

۱- اطیب البیان: ج ۱۱ ص۱۴۶؛ انوار درخشان: ج۱۴ ص۵۶؛ جامع: ج۵ ص۵۱۶.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۱۵۸.

و آن حضرت با آن پیرمرد از مائده آسمانی تناول فرمود. آن مرد الیاس نبی بود.(۱) حضرت الیاس جزء چهار پیغمبری (خضر، ادریس، عیسی) است که از یاران اصلی حضرت صاحب الامر علیه السلام می باشند.

سَلَامٌ عَلَی إِلْ یَاسِینَ قدس سره علیهاالسلام

«سلام بر ال یاسین»

ذیل آیه «سلام علی آل یاسین» حضرت رضا علیه السلام فرمود: مراد از «یس» محمد صلی الله علیه و آله است و ما آل یاسین می باشیم.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند پیغمبرش را به رمز یاسین نامید، زیرا می دانست اگر به صراحت نام محمد صلی الله علیه و آله را بیان می فرمود از طرف منافقین اسقاط می شد همانطوری که در موارد دیگری چنین عملی را انجام داده اند.

سلیمان بن دیلمی می گوید: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مراد از آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟ فرمود: ذریه آن حضرت را آل محمد علیهم السلام گویند. مجددا سؤال کردم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله کیانند؟ فرمود: ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.(۳)

امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد گرامی از امیر مؤمنان علیه السلام درباره آیه سلام علی آل یاسین، فرمود: یس محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل و آل یس هستیم.(۴)

ص: ۱۹۱۵

۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۱۹؛ بحارالانوار ج ۱۳ ص ۴۰۱؛ البرهان ج ۴ ص ۶۲۴.

۲- الامالی صدوق: ص۵۵۸.

۳- الامالی صدوق: ص۳۱۲.

۴- معانی الاخبار صدوق: ص۱۲۲.

مخالفین نیز معتقدند که آل یاسین محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام است

آنچه از طرق شیعه و عامه نقل شده آن است که مراد از یس، محمد صلی الله علیه و آله است و مراد از آل یس آل محمد یا اهل بیت او علیهم السلام می باشد.

وهب بن نافع از طریق مخالفین از کادح روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد معنای آل یاسین سؤال کردند فرمود: یس محمد صلی الله علیه و آله است و ما آل یاسین هستیم.(۱)

از ابن عباس نیز نقل شده که مراد از آل یاسین آل محمد علیهم السلام است.(۲)

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ قدس سره علیهاالسلام صلی الله علیه و آله إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ قدس سره فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ قدس سره قدس سره فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ قدس سره رضی الله عنه

«و یونس از رسولان (ما) است. به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر(از جمعیت و بار) فرار کرد. و با آنها قرعه افکند، (و قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد. (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود».

در مورد آیات فوق ابو حمزه ثمالی روایت کرده که روزی عبداللّه بن عمر حضور حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسیده و گفت: ای فرزند امام حسین علیه السلام شنیده ام که شما گفته اید یونس بن متی بدان جهت در شکم ماهی زندانی شده که هنگام پذیرش ولایت آل محمد علیهم السلام توقف نموده و در قبول ولایت تردید نموده است. حضرت فرمود: آری، این گفته من است. مقصود تو از این بیان چیست؟ گفت: اگر راست می گوئید دلیلی بر صحت مدعای خود بیاورید.

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۶۸.

۲- کشف الغمه: ج۱ ص۳۳۱.

حضرت امر فرمود: یکی از حاضرین چشمهای عبداللّه بن عمر را بسته و به دیگران نیز فرمود: چشمهای خود را بستند پس از چندی فرمود: چشمها را گشوده، و خود را در کنار دریایی دیدیم که امواج خروشانی داشت. عبداللّه بن عمر به آن حضرت گفت: اگر من تلف شوم خونم به گردن شما است. فرمود: اطمینان داشته باش من می خواهم برای صدق گفتار خودم برهان و حجت و دلیلی بیاورم. آنگاه با صدای بلند ماهی مخصوصی را به نام صدا زدند که یک مرتبه ماهی بزرگی چون کوه سر از آب خارج و با صدای رسا و زبان فصیح گفت: «لبیک» ای ولی خدا، آن حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من ماهی یونس هستم.

حضرت فرمود: داستان یونس را بیان کن. گفت: خداوند تبارک و تعالی از زمان آدم تا زمان جدت خاتم صلی الله علیه و آله هیچ پیغمبری از پیغمبران را مبعوث نفرموده مگر آنکه از ایشان برای ولایت شما اهل بیت علیهم السلام پیمان گرفته است. هر کدام که فوراً قبول ولایت نموده اند از ابتلات (مصائب) مصون بوده و هر یک که تأمل کرده و از چگونگی پرسش و تحقیق نموده اند مبتلا شدند از آن جمله چون خداوند یونس را به رسالت برگزید به او وحی شد که ولایت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه راشدین از فرزندانش را بپذیر. عرض کرد پروردگارا! چگونه دوستی کسانی را که ندیده ام در دل جای دهم؟ [و داستان او در تفسیر سوره یونس به تفصیل بیان گردید]. یونس خشمگین به جانب دریا رفت. از جانب خداوند به من امر شد او را ببلعم ولی استخوانهایش را نشکنم. مدت چهل روز یونس در شکم من بود و من در دریاها گردش می نمودم. یونس پیوسته در مناجات بود و می گفت: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین پروردگارا! من ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام معصومین را پذیرفتم. پس از آنکه ایمان به ولایت شما آورد پروردگارم امر فرمود او

را به سلامت به ساحل رسانیده و از دریا خارج ساختم.(۱)

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد».

علی بن ابراهیم از یحیی بن مسلم روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: آیه: «و ما منا الاّ له مقام معلوم» در حق ائمه و اوصیا از آل محمد علیهم السلام نازل شده است(۲) و از شهاب بن عبدربه روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می گفت در ضمن حدیثی فرمود: «کنا انوارا صفوفا حول العرش نسبح فسبح اهل السماء بتسبیحنا الی ان هبطنا الی الارض فسبحنا فسبح اهل الارض بتسبیحنا و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون» ما در عالم ارواح به صورت نور دور عرش پروردگار عالم صف کشیده بودیم و خدا را تسبیح می گفتیم، پس اهل آسمان به تسبیح گفتن ما تسبیح می گفتند، تا آنکه ما از عالم ارواح به عالم اجسام به سوی زمین فرود آمدیم. در اینجا نیز تسبیح گفتیم پس، اهل زمین بر اساس تسبیح ما تسبیح گفتند و آنچه حق تعالی در آیات «و انا لنحن الصافون، و انا لنحن المسبحون» فرموده در مورد ما نازل شده است.(۳)

مخفی نماند که نزول آیه: «و ما منا الا له مقام معلوم» در شأن ائمه اطهار علیهم السلام می باشد. بنا بر این می توان گفت که ظاهر این آیات در حق ملائکه می باشد و باطن آن در شأن ائمه علیهم السلام می باشد.

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۲۸۱؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۲۸؛ بحارالانوار: ج۱۴ ص۴۰۱؛ البرهان: ج۴ ص۶۳۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۲۷.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۲۸.

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده ایم.

و ما همه تسبیح گوی او هستیم»

محمد بن عباس ذیل آیه «و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون» از عبداللّه بن عباس روایت کرده گفت: روزی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. همین که چشم پیغمبر صلی الله علیه و آله به او افتاد تبسمی نموده و فرمود: مرحبا به کسی که چهل هزار سال پیش از خلقت آدم خلق شده است.

حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردم: چگونه ممکن است که علی علیه السلام چهل هزار سال پیش از آفرینش پدرش خلق شده باشد و وجود پیدا کند؟ فرمود: بله چنین است. خداوند من و علی علیه السلام را چهل هزار سال قبل از خلقت آدم آفرید. من و علی علیه السلام نور واحدی بودیم، خداوند آن را به دو قسمت فرمود مرا از قسمتی و علی علیه السلام را از قسمت دیگر بیافرید پیش از آنکه موجودی را خلق کرده باشد، سپس سایر موجودات را بیافرید و آنها در ظلمت و تاریکی بودند. آنها را با نور من و علی علیه السلام نورانی گردانید و ما را سمت راست عرش جای داد. پس از آن فرشتگان را بیافرید و ما به تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار پرداختیم. فرشتگان نیز به ما اقتدا نموده و به تسبیح و تهلیل و تکبیر مشغول شدند و من و علی علیه السلام آنها را تعلیم دادیم و در علم سابق خداوند گذشته بود که دوستان من و علی علیه السلام را داخل جهنم نگرداند.

ای ابن عباس بدان و آگاه باش! خداوند فرشتگانی را برگزیده که در دست آنها ابریقی از نقره است و داخل آن ابریقها پر از آب زندگانی از فردوس اعلی است و چون شیعیان علی علیه السلام که پاک و پاکیزه هستند بخواهند با همسران خود همبستر شوند یکی از فرشتگان به امر پروردگار می آید و قدری از آن آب را از ابریقی که در دست دارد داخل ظرف آن شخص می ریزد و آن زن و شوهر از آن آب آشامیده و

آثار آن در خلقت نوزاد و فرزند شیعه موثر واقع گشته و ایمان و ولایت اهل بیت علیهم السلام در قلب آنها می روید همچنان که نباتات و رستنی ها بر اثر آب باران نمو کرده و رویده می شوند. پس شیعیان علی علیه السلام بر بینه ای (برهانی)از طرف پروردگار و رسولش و وصی من و از طرف دخترم زهرا و حسنین و ائمه از اولاد حسین علیهم السلام می باشند.

ابن عباس می گوید: حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: مراد از ائمه کیانند؟ فرمودند آنها از نسل من و علی علیه السلام می باشند. آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حمد و ستایش خدای را که ایمان و محبت علی علیه السلام را سبب نجات از آتش جهنم و وسیله دخول بهشت قرار داده است.(۱)

ص: ۱۹۲۰

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۰۱؛ حلیه الابرار: ج۲ ص۱۲؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۸۸.

۳۸ سوره ص

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ قدس سره

«ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است)».

شیخ کلینی در باب احادیث معراج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: در شب معراج از مصدر جلال پروردگار به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شد: ای محمد صلی الله علیه و آله نزدیک بشو به چشمه «ص»، خود را شست و شو کن و وضو بگیر و نماز بجا آور. آن حضرت از آن چشمه غسل نمود و وضو گرفت. «ص» چشمه ای است که از طرف راست عرش پروردگار جاری است.(۱)

جویریه روایت کرده گفت: سفیان بن سعید ثوری از حضرت باقر علیه السلام پرسید: معنای «ص و القرآن» چیست؟ فرمود: «ص» چشمه ای است که از زیر عرش پروردگار جاری است و همان چشمه است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از آن وضو گرفت و جبرئیل هر روز در آب آن چشمه فرو می رود و چون خارج می شود خود را حرکتی می دهد قطرات آبی که از او می چکد به فرمان پروردگار هر یک فرشته ای می شود که به تسبیح و تقدیس پروردگار تا روز قیامت مشغول

۱- الکافی: ج۳ ص۴۸۵.

می شوند.(۱)

«و القرآن ذی الذکر» (یعنی قسم به قرآن که مقام ذکر و بیان است) چون در آن دلایلی برای خردمندان است که اندیشه کنند، حق را بشناسند و از باطل دوری جویند و چون در قرآن ذکر پروردگار و صفات اعلی و اسماء حسناء و حالات پیغمبران و داستان پیشینیان و بعث و نشور و احکام تکلیف و حدود می باشد چنانچه فرمود: «ما فرطنا فی الکتاب من شی ء»(۲) از این جهت تعبیر به ذکر نمود.

از دعای زین العابدین علیه السلام ظاهر می شود که: ص (از لحاظ باطن) نام نامی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که حق تعالی به آن قسم خورده می باشد بنابراین «ص» به این معنی است که قسم به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله .

اسحق بن عمار از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: «ص» چه چیزی است که در معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور به غسل کردن در آن بود؟ حضرت فرمود: ص چشمه ای است که از ستونی از ستونهای عرش که آنرا ماء الحیات گویند سرچشمه می گیرد(۳) «ص و القرآن ذی الذکر» بنابراین «ص» قسم به آن چشمه خواهد بود.

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ رضی الله عنه

«و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه»

ذیل آیه فوق ابی صلت هروی روایت کرده گفت: حضرت رضا علیه السلام به زبانهای مختلف تکلم می نمود و در هر زبانی فصیح تر از اهل آن سخن می فرمود. روزی

۱- معانی الاخبار: ص۲۲؛ بحارالانوار: ج۸۹ ص۳۷۴؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۲۹۰.

۲- سوره الانعام: آیه ۳۸.

۳- علل الشرایع: ج۲ ص۳۳۵؛ بحارالانوار: ج۷۹ ص۲۶۸.

حضورش عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! تعجب دارم از شما که به همه زبانها تسلط داری و با مردم هر دیاری به زبان خود آنها تکلم می فرمائید. فرمود: ای ابی صلت! من حجت خدا هستم بر مخلوقات او و هر حجت خدایی زبان تمام مخلوقات را می داند. آیا فرمایش جدم امیرالمؤمنین علیه السلام به شما نرسیده که می فرمود: خداوند به من فصل خطاب عطا فرموده و مراد از فصل خطاب معرفت و آشنائی به زبانهای مخلوقات است.(۱)

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ رضی الله عنه علیهماالسلام

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرارمی دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟»

ذیل آیه: «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات» حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای اهل حق سزاوار نیست که خود را در مقام و منزلت اهل باطل پائین بیاوردند و آیه فوق را تلاوت فرمودند.(۲)

عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده گفت: معنای آیه مزبور را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: مقصود از «ام نجعل الذین امنوا» امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت است و مراد از «کالمفسدین فی الارض» حبتر و زریق (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و اصحاب آنها می باشد.(۳)

ابن عباس روایت کرده گفت: ابتدا آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۴۴۶.
۲- الکافی: ج۸ ص۱۲.
۳- بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۶۰۲.

حضرت نازل شده و ذیل آیه درباره دشمنان اهل بیت است.(۱)

حسکانی در کتاب شواهد التزیل طی چندین روایت از منابع مختلف متذکر شده که مراد از «نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» علی بن ابی طالب علیه السلام است و در چند حدیث دیگر آن را به حضرت علی علیه السلام و حمزه و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب نسبت داده است و مراد از «کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ» عتبه و شیبه و ولید بن عتبه است که به دست حضرت علی و حمزه و عبیده بن حارث کشته شدند و مراد از «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ» متقین، حضرت علی علیه السلام و حمزه و عبیده بن حارث هستند و فجار، عتبه و شیبه و ولید بن عتبه می باشند.(۲)

کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُوا آیَاتِهِ وَلِیَتَذَکَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند».

علی بن ابراهیم ذیل این آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از آیات قرآن امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و چون اکثر آیات در شأن ایشان نازل شده می توان اطلاق آیات قرآن بر ایشان کرد «و لیتذکر اولوا الاباب» مراد از آیات و اولو الالباب امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه افتخار می کرد و می فرمود: خداوند نه پیش از من و نه بعد از من مثل آن چیزی که به من عطا فرموده به کسی عطا نکرده است.(۳)

ص: ۱۹۲۴

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۸۷ و: ج ۲ ص ۳۱۱.

۲- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۱۷۱.

۳- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۳۴.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْکًا لَّا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ علیهاالسلام قدس سرهم

«گفت: پروردگارا مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده ای».

علی بن یقطین روایت کرده گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم: آیا شایسته است پیغمبر خدا بخیل باشد و بخل ورزد؟ فرمود: خیر. حضورش عرض کردم: پس معنای سخن سلیمان که گفت: «رب اغفر لی و هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی» چیست؟

فرمود: ملک و سلطنت بر دو بخش است: یکی ملکی است که به جنگ و قهر و جور و به اختیار مردم به دست آمده و دیگر ملک و سلطنتی است که از طرف پروردگار به او عطا داده شده است، مانند ملک ابراهیم و جالوت و ذوالقرنین سلیمان عرض کرد: پروردگارا! ملک و سلطنتی به من عطا بفرما که پس از من کسی سزاوار آن نباشد بگوید که آن سلطنت با جنگ و جور و به اختیار مردم گرفته شده است. لذا خداوند باد را مسخر او کرد که به فرمانش هر کجا می خواست به آرامی حرکت می کرد و علم منطق طیر به او مرحمت نمود. مردم معاصر او و مردم بعد از زمانش دانستند که ملک و سلطنت سلیمان شباهت ندارد به سلطنت پادشاهان جباری که با جنگ و زور سلطنت خود را گرفته اند.

سپس آن حضرت فرمود: پروردگار به ما آل محمد علیهم السلام آنچه را به سلیمان عطا فرموده عطا کرده و چیزهای دیگر به ما عنایت فرموده که به سلیمان نداده است.

آن حضرت سپس فرمود: روزی سلیمان بر بساط (فرش) خود نشسته بود باد او را سیر می داد عبورش به زمین کربلا افتاد، باد سه مرتبه بساط را بگردانید و آن را به زمین فرود آورد. سلیمان سؤال کرد: ای باد! چرا به زمین قرار گرفتی؟ خطاب کرد: اینجا قتلگاه حسین علیه السلام است. پرسید حسین علیه السلام کیست؟ جواب داد: سبط

محمـد صـلی الله علیه و آله خـاتم پیغمبران و فرزنـد علی بن ابی طالب علیه السـلام سـلیمان گفت: قاتل او کیست؟ پاسـخ داد: ملعون اهل آسمانها و زمین یزید لعنه اللّه علیه. سلیمان دست به دعا بلند کرد و یزید را نفرین و لعنت کرد و تمام جن و انس و پرندگان آمین گفتند. آنگاه باد فرش را بالا برد.(۱)

سلطنت و قدرت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السـلام فوق سـلطنت سلیمان و داود است و در بسیاری از موارد هم از آنها بروز کرده است. شاید هزار مورد دیده شده که از قبور آنها و در اثر توسل به آنها آثار عجیب و غریب ظاهر شـده است لکن چون آنهـا مأمور به ظاهر بودنـد خود داری می کردنـد ولی این مقام برای آنها پس از ظهور حضـرت بقیه اللّه علیه السلام و دوره رجعت ائمه علیهم السلام ظاهر می شود.

هَذَا عَطَاوءُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَيْرِ حِسَابٍ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«(و به او گفتیم): این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساك کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)».

زکریا الزجاجی می گوید: از امام باقر علیه السـلام شـنیدم که فرمود علی علیه السـلام به منزله سـلیمان بن داود بود.(۲) چرا که خداوند در حق او فرمود «هذا عطاءنا فامنن او امسک بغیر حساب» یعنی اینکه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مشتمل بر امامت و خلافـت و ریـاست کـل بر جن و انس و تمـام مخلوقـات است و این به منزله همـان ولاـیت سـلیمان علیه السـلام بر ملکی که خداونـد به او بخشـیده است می باشـد و شامل ریاست کل بر جن و انس و پرنـدگان و حیوانات درنـده و غیره می باشد. اما به امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی بخشیده شد که به سلیمان داده نشده است. برای اینکه

ص: ۱۹۲۶

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۳۵۳.

۲- تاویل الایات: ج۲ ص۵۰۴.

چیزی کـه به او داده شـده (تنهـا) به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز داده شـده و چیزی که به او عطـا شـده به سـلیمان عطا نگردیده است. در نتیجه چیزی که به امیرالمؤمنین علیه السلام بخشیده شده به سلیمان داده نشده است. و تفسیر آیه «و کل شی ء احصیناه فی امام مبین» هر چیزی را در امام آشکار شمارش و ظاهر کردیم این مسأله را ثابت می کند.

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ قدس سره

«و بنده ما ایوب را به یاد آور، آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد».

جابر بن یزید الجعفی از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که سلمان فارسی رضی الله عنه بر امیرالمؤمنین علیه السـلام وارد شد و در مورد شخصیت آن حضرت سؤال نمود. فرمود: ای سلمان! اگر تمام ملل جهت اطاعتم دعوت کنند، آنها نسـبت به من کافر شده در آتش عذاب گرفتار می شوند، چرا که در حقیقت من مسئول و خزینه دار دوزخ برای عذابشان هستم.

ای سـلمان! هرکس مرا به شخصـیت واقعی ام بشـناسد بـا من در ملا اعلا (عالم بالا) می باشـد. در همین هنگام حسن و حسـین علیهماالسـلام وارد شدند، آن حضـرت فرمود:ای سلمان! این دو چلچراغ عرش پروردگار جهانیان هستند و بهشت به وسیله آن دو روشن است. و مادرشان برگزیده ترین زنان می باشد. خداوند در مورد من از مردم عهد و پیمان گرفت، بعضـی پذیرفتند و بعضی تکذیب نمودند که جایگاهشان در دوزخ است. من حجت بالغه و کلمه باقی (بقیه اللّه) و مقدم السفراء (اوصیاء) هستم.

سلمان گفت: ای امیرالمؤمنین! نام تو را در تورات و انجیل یافتم. پـدر و مادرم به فـدایت ای کشـته در کوفه! به خـدا قسم اگر مرا می گذاشتند، مقاله ای در مورد شما

می گفتم که همه طاقت تحمل و هضم آن را نداشته و می گفتند: خدا قاتل او را رحمت کند (یعنی سلمان را می کشتند). برای اینکه شما حجت اللّه هستی. خداوند توبه آدم را به وسیله شما پذیرفت و یوسف را به وسیله شما از چاه نجات داد. شما داستان ایوب و علت تغییر نعمت خدا براو بودی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا قصه ایوب و علت تغییر نعمت خدا بر او را می دانی؟ عرض کردم: خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام بهتر می دانند. فرمود: زمانی که ایوب به نبوت مبعوث گردید، نسبت به ملک و سلطنت من شک نمود و گفت: این سخن سنگین و امر عظیم می باشد. خداوند فرمود: ای ایوب! شما در کسی شک می کنی که خودم او را به وجود آورده ام. من آدم را به بلاـ گرفتار و آزمایش کردم و او (امیرالمؤمنین علیه السلام) را برای (نجاتش) قرار دادم و تسلیم و قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از جانب او، باعث شد که من از آدم صرفنظر کردم. شما می گوئی که این (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) سخن سنگین و امر عظیم است. به عزت و جلالم قسم که شما را از عذاب خودم می چشم یا با اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی من توبه کنی؟ سپس سعادت مشمول حال او گردید. یعنی او با اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام بسوی خدا توبه نمود.(۱)

هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ قدس سرهم علیهاالسلام

«این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می شد».

الطافی که خداوند به اهل ایمان و تقوا دارد منحصر به اینها نیست و به اصطلاح اثبات شی ء نفی ما عدا نمی کند. قبل از مرگ ملائکه بشارت می دهند، انوار مقدسه رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بالای سرش می آیند و تا اذن ندهند

۱- تاویال آیات: ج۲ ص۵۰۵؛ بحارالانوار: ج۲۶ ص۲۹۲؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۳۱؛ البرهان: ج۴ ص۶۷۶.

قبض روح نمی شود و ملائکه به استقبالش در قبر می آیند و قبرش تا چشم کار می کند گشاد می گردد و دری از بهشت، به رویش باز می شود و هر روز هدایا برای او می آید و روحش در وادی السلام با ارواح مؤمنین محشور می شود و فردای قیامت بـا صورت نورانی و زیور آلات بهشتی و استقبال ملائکه یا با کفن های خود در طرف راست محشر و پای منبر و زیر لوای حمد،کنار حوض کوثر خدمت انبیاء و مؤمنین وارد می شود و حساب او آسان و میزانش سنگین و عبورش از صراط به راحتی انجام می شود تا اینکه وارد بهشت می شود که دیگر لذات آن تمام شدنی نیست.(۱)

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ قدس سرهم قدس سرهم جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ قدس سرهم علیه السلام وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ قدس سرهم علیهماالسلام هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لاَ مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ قدس سرهم صلی الله علیه و آله قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لاَ مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ صلی الله علیه و آله وسلم قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره وَقَالُوا مَا لَنَا لاَ نَرَى رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الاْءَشْرَارِ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه

«این است [حال بهشتیان] و [اما] برای طغیانگران واقعا بدفرجامی است. به جهنم در می آیند، و چه بد آرامگاهی است. این جوشاب و چرکاب است، باید آن را بچشند. و از همین گونه، انواع دیگر [عذابها]. اینها گروهی اند که با شما به اجبار [در آتش] در می آیند. بدا به حال آنها، زیرا آنان داخل آتش می شوند. [به رؤسای خود] می گویند: "بلکه بر خود شما خوش مباد این [عذاب] را شما خود برای ما از پیش فراهم آوردید، و چه بد قرارگاهی است.

ص: ۱۹۲۹

۱- اطیب البیان: ج ۱۱ ص ۲۵۷.

می گویند: "پروردگارا، هر کس این [عذاب [را از پیش برای ما فراهم آورده، عذاب او را در آتش دو چندان کن».

خداوند در آیه قبل پس از بیان نعمتهای بی منتها و تمام نشدنی که جهت پرهیزکاران در بهشت تدارک فرموده در این آیات حال دوزخیان و کیفر و عذاب آنها را بیان کرده می فرماید: «و انّ للطاغین لشر مئاب» همانا کیفر و عذاب کسانیکه طغیان و سرکشی نمودند و تکذیب پیغمبران و آیات الهی کرده اند، دوزخی است که به آن تافته و سوخته شده و بد منزل گاهی است. اینست عذاب آنها و در آنها از آب متعفن و غساق بچشند و از این قبیل انواع عذابهای گوناگون برای ایشان آماده و فراهم شده است. مراد از طاغین منافقین صدر اسلام و بنی امیه است.

علی بن ابراهیم روایت کرده که غساق یک وادیی (بیابان) در جهنم است که در آن سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه و در هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و در هر ماری سیصد و سی عقرب و در نیش هر عقربی سیصد و سی کوزه از زهر که اگر عقربی از آن عقربها زهر خود را فرو ریزد جمیع دوزخ و اهل دوزخ را فرامی گیرد.(۱)

اخبار بسیار داریم که دسته اول: عمر و ابوبکر و عثمان و بنی امیه و بنی العباس و دیگران هستند که به عذابهای مذکور در آیات فوق عذاب می شوند. و دسته دوم «هذا فوج مقتحم معکم» پیروان و تابعین آنها از مخالفین و معاندین هستند که پشت سر آنها وارد می شوند و در آیات تعبیر به «ضعفاء» می کنند و پیشینیان را به مستکبرین و مجادله آنها با یکدیگر را بیان می فرماید: «لا مرحبا بهم انهم صالوا النار» آنچه عبادت کردند از نماز و روزه و حج و تلاوت قرآن اذکار و غیره به قدر خردلی ارزش ندارد، چون ایمان و ولایت نداشتند که شرط اولی

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۲.

صحت ایمـان و عبادت است و می فرمایـد: «و قـدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا»(۱) «قـالوا بل انتم لا مرحبا بکم» ضعفاء و پیروان [به رؤسای خود[می گویند: بلکه بر خود شـما خوش مباد «انتم قدمتموه لنا» این [عذاب] را شـما خود، برای ما از پیش فراهم آوردید، شـما در ضـلالت و گمراهی بودید و ما به خاطر پیروی و متابعت از شـما در ضلالت افتاده ایم و هم در آخرت پیشاپیش ما وارد جهنم شدیـد و در شـکنجه عـذاب افتادید. «فبأس القرار» پس چه بد منزلگاهی است، بلکه عذابهای ما هم بر شما بار شده چون شما باعث ضلالت و گمراهی ما شدید.

آنگاه حال اشخاصـی که بعـد از آنها به آل محمد علیهم السـلام ظلم و سـتم نموده و حقوق آن بزرگواران را غصب کرده اند بیان نموده و می فرماید: «هذا فوج مقتحم معکم لا مرحبا بهم انهم صالوا النار». اینها فوج و دسـته ای هستند که با شما به دوزخ درآمدند و مقصود از این فوج و دسـته بنی عباس و پیروان آنها می باشـند. بنی امیه به ایشان می گویند: بدا به حال شـما که به دوزخ و آتش فروزان درآمدید. بنی عباس و اهل دوزخ به بنی امیه و رؤسای خود پاسخ می دهند. بدا به حال شما که زودتر و قبل از ما نسبت به آل محمد علیهم السلام ستم نموده و به دوزخ افتادید که بدترین قرارگاه و منزل است.

آنگاه بنی امیه به درگاه خـدا توجه نموده و می گویند پروردگارا! کسانی که این عذاب را برای ما فراهم نموده اند و قبل از ما نسـبت به آل محمد علیهم السـلام ستم کرده اند و ما را به ظلم و ستم وارد نموده اند عذابشان را دو چندان کن، و مقصود آنها منافقین دوره پیغمبر صـلی الله علیه و آله هسـتند که (حق امیرالمؤمنین علیه السـلام را غصب نمودنـد) و سـر منشأ ظلم و سـتم و فساد بوده اند چرا که بنی امیه در ظلم و ستم به ایشان اقتدا کردند و از آنها

۱- سوره فرقان آیه ۲۵.

پیروی نمودند.

علی بن ابراهیم می گوید: که مراد از طاغین (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و بنی امیه اند و مراد از «آخر من شکله ازواج» بنی العباس می باشند که مانند بنی امیه ظالم و غاصب حق آل محمد علیهم السلام بودند.(۱)

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ صلی الله علیه و آله وسلم رضی الله عنه أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ صلی الله علیه و آله وسلم علیهاالسلام إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ صلی الله علیه و آله وسلم

«و می گویند: «ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می شمردیم نمی بینیم؟ آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می گرفتیم یا چشمها[ی ما [بر آنها نمی افتد؟ این مجادله اهل آتش قطعا راست است»».

سپس دشمنان آل محمد علیهم السلام در آتش دوزخ به یکدیگر می گویند: «ما لنا لا نری رجالا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار» چه شده است که ما آنهایی را که از اشرار محسوب می کردیم یعنی شیعیان و دوستان آل محمد علیهم السلام را در دوزخ نمی بینیم، آن کسانی را که ما در دنیا آنان را مسخره می کردیم اینجا نیستند یا آنکه به چشم ما دیده نمی شوند.

ذیل آیه فوق میسر روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت از حال دوستان سؤال نمودند. حضورشان عرض کردم: فدایت گردم! ما دوستان شما آل محمد علیهم السلام در نظر این مردم بدتر از یهود و مسیحیان و مجوس و مشرکین هستیم. فرمود: سوگند به خدا! شما داخل دوزخ نخواهید شد، این مردم شما را در دوزخ جستجو می کنند و یک نفر از شما دوستان ما را نمی یابند

ص: ۱۹۳۲

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۲.

و آیه فوق را در تأیید فرمایشات خود تلاوت نمودند.(۱)

محمد بن سلیمان روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم ابو بصیر وارد شد آن حضرت به او فرمود: ای ابا محمد! پروردگار، شما را در قرآن یاد فرموده در آنجا که حکایت می نماید از قول دشمنانتان و می فرماید: «وقالوا ما لنا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار» و فرمود: به خدا قسم! اراده نکرده اند مگر شما دوستان ما را در عالم دنیا، شما در نظر این مردم از اشرار محسوب می شوید ولی در آخرت که در بهشت قرار و آرام گرفته اید، دشمنان، شما را در آتش جهنم جستجو می کنند.(۲)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: ای سماعه! هرگاه از دوستان ما لغزشی سر بزند ما آل محمد صلی الله علیه و آله حضور پروردگار از آنها شفاعت می نمائیم.(۳)

إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ صلی الله علیه و آله وسلم

«این مجادله اهل آتش قطعا راست است».

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: ای اهل ایمان و دوستان ما اهل بیت بدانید که این مجادله و منازعه بین اهل دوزخ حتمی است و محقق خواهد شد.(۴)

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«بگو: این خبری بزرگ است».

ابی حمزه روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: شیعیان از تفسیر «نباء عظیم» سؤال می کنند. فرمود: نباء عظیم امیرالمؤمنین علیه السلام است. خود آن

ص: ۱۹۳۳

۱- الکافی: ج۸ ص۷۸.

۲- الکافی: ج۸ ص۳۶.

۳- البرهان: ج۴ ص ۶۸۰؛ تفسیر فرات کوفی: ص ۳۶۰.

۴- جامع: ج۶ ص۹۳؛ لاهیجی: ج۳ ص۸۸۷؛ اثنا عشر: ج۱۱ ص۲۶۹.

حضرت می فرمود: آیتی بزرگتر از من و خبری عظیم تر از من نزد پروردگار نیست.(۱) ولی مردم از وجود مقدسش اعراض نموده و دوری می جویند. «ما کان لی من علم بالملأ الاعلی اذ یختصمون»(۲) مرا بر فرشتگان عالم بالا که درباره خلافت خصومت و گفتگو داشتند علمی بیش از وحی خدا نبود و خصومت فرشتگان در داستان و خلافت آدم بود هنگامی که پروردگار فرمود: «انی جاعلٌ فی الارض خلیفه»(۳) من روی زمین جانشین و خلیفه ای قرار می دهم، فرشتگان عرض کردند: «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء»(۴).

علی ابراهیم ذیل آیه «ان یوحی الی الا انما انا نذیر مبین»((۵)) از اسماعیل جعفی روایت کرده گفت: در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت باقر علیه السلام نیز تشریف داشتند ناگاه سر مبارك را به سوی آسمان نموده و سپس به کعبه نظر افکندند و سه مرتبه این آیه را قرائت فرمودند: «سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی»((۶)) بعد به سوی من متوجه شده و فرمودند: ای عراقی! مردم عراق در معنای این آیه چه می گویند؟ عرض کردم می گویند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از اینجا به مسجد اقصی که بیت المقدس است تشریف بردند. فرمود: چنین نیست که می گویند بلکه از اینجا تشریف بردند به آسمان و با دست مبارك اشاره به آسمان کرده و فرمودند: میان این حرم تا بالا حرم است و فرمود: همین که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سدره المنتهی رسیدند جبرئیل از حضرتش جدا شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! چگونه مرا در چنین موضعی تنها می گذاری؟

۱- الکافی ج ۱ ص ۲۰۷.

۲- سوره: ص آیه: ۶۹.

۳- سوره البقره: آیه ۳۰.

۴- سوره البقره: آیه ۳۰.

۵- سوره: ص آیه: ۷۰.

۶- سوره اسراء: آیه ۱.

جواب داد: ای پیغمبر خـدا! پیش بروید به خدا قسم به جایی رسیده اید که هیچ آفریده ای پیش از حضرتت به آنجا نرسیده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من به مقـام قرب چنـان نزدیک شـدم که نور پروردگار را مشاهـده کردم و میان من و خداوند تسبیحی حائل بود.

جعفی می گوید: عرض کردم: تسبیح چیست ؟ فرمودند: از مصدر ذات اقدس پروردگاری سه مرتبه خطاب شد: یا محمد صلی الله علیه و آله گفتم: لبیک ای پروردگار! بعد خطاب رسید که در ملاء اعلی (آسمانها) در مورد چه چیزی مجادله و حکومت می شود؟ عرض کردم: تو را ستایش می کنم. من جز آنچه تعلیم فرموده ای دانشی ندارم. ناگهان دست قدرت را در سینه ام یافتم به طوری که سردی آنرا از پشت کتفم احساس نمودم و از آن پس چیزی از گذشته و آینده سؤال نکردند، مگر آنکه آن را می دانستم. دوباره ندائی شنیدم: ای محمد صلی الله علیه و آله : در ملاء اعلی در مورد چه چیز مجادله می شود؟ عرض کردم: پروردگارا! در درجات و حسنات و کفارات.

پس ندایی رسید: ای محمد! همین که عمرت به آخر رسد و دوره حیات دنیایی به پایان برسد وصی شما کیست؟ عرض کردم: پروردگارا! من تمام خلقت را آزمودم و در میان آنها کسی را فرمانبردارتر از علی علیه السلام ندیدم. و آنچه جستجو کردم هیچ بشری را محبوب تر از علی علیه السلام نیافتم. آری همین طور است علی علیه السلام نزد من نیز محبوب ترین خلایق است.

«یا محمد بشره بانه رایه الهدی وامام اولیای و نور لمن اطاعنی و الکلمه التی الزمتها للمتقین من احبه احبنی و من ابغضه ابغضنی مع ما انی اخصه بما لم اخصه به احدا فقلت یا رب اخی و صاحبی و وزیری و وارثی فقال انه امر قد سبق انه مبتلی و مبتلی به» ای محمد صلی الله علیه و آله به او بشارت بده که چراغ هدایت اولیای من است و پرچمدار افراد مؤمن و صالح است و نور است برای کسانی که اطاعت اوامر مرا می نمایند و برای اشخاص با تقوی کلمه باقیه است که همراه آنها می باشد.

ص: ۱۹۳۵

ای محمد صلی الله علیه و آله هر که علی علیه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کسی با علی علیه السلام خصومت ورزد با من دشمنی و پیکار نموده است. من به علی علیه السلام صفات و ویژگیهایی داده ام که کسی جز او شایستگی آن را نداشته است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من عرض کردم: پروردگارا! علی علیه السلام برادر و وزیر و وارث و صاحب من است؟ خطاب آمد که اینها اموری است که قضا و قدر بر آنها سبقت گرفته است. او امتحان شده و جمیع خلایق به او امتحان می شوند. به علی علیه السلام چهار چیز عطا کرده ام که کسی پرده از روی آن بر نخواهد داشت.(۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «نبا» امامت است.(۲) توضیح اینکه دین مقدس اسلام تام است فوق التمام و کامل است فوق الکمال مشتمل بر جمیع عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه و خالی از هر عیب و نقصی از عقائد فاسده و صفات خبیثه و اعمال زشت. لکن تمام اینها به منزله پیکر اسلام است که از هر جهت تام و تمام است ولی جسد بی روح است و یک مجسمه بیش نیست و روح اسلام، ولایت که ایمان تحقق پیدا نمی کند مگر به ولایت و تمام آثار و اجر و ثوابها منوط به او است چنانکه در حق آدم، خداوند به ملائکه خطاب فرمود: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین»(۳) و به اصطلاح عوام فوت کاسه گری است که تا نباشد کاسه نمی شود. و شاهد بر اینکه مراد از «نباء عظیم» ولایت است نه آنچه مفسرین گفته اند که آیه شریفه «قل هو نبا عظیم انتم عنه معرضون» خطاب به مسلمین است، زیرا کفار و مشرکین از تمام اسلام و دین و قرآن حتی از توحید و رسالت اعراض نموده اند نه از نباء عظیم و این مسلمین هستند که از ولایت اعراض کرده اند چرا که کفار و مشرکین اختلاف در اسلام ندارند بلکه به

ص: ۱۹۳۶

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۳.

۲- بصائر الدرجات: ص۲۲۷.

۳- سوره الحجر: آیه ۲۹.

کلی منکر آن هستند و این مسلمانان هستند که در امر ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام اختلاف دارند. خلاصه کلام اینکه نصب خلیفه نه به اختیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و نه به اختیار امت و نه به شوری است بلکه در ملاء اعلای عالم انوار خداوند متعال نصب فرموده است.

فَسَجَدَ الْمَلاَئِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ علیه السلام علیهاالسلام

«پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند».

همانگونه که قبلا گفته شد وقتی که خداوند «علم آدم الاسماء کلها»(۱) اسامی پنج تن آل عبا علیهم السلام را به فرشته ها یاد داد و فهمیدند که نسل آنها (آل عبا) در آدم خواهد بود برای آدم سجده نمودند. از این جمله استفاده می شود که ائمه اطهار علیهم السلام و خلفاء الهی از آدم تا حضرت بقیه اللّه علیه السلام بر تمام ملائکه حتی مقربین درگاه ربوبی مقام ولایت دارند و تمام در تحت اطاعت، و فرمان آنها هستند.(۲)

قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ الْعَالِینَ علیه السلام قدس سرهم

«فرمود: "ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی؟"».

ابی سعید خدری روایت کرده گفت: حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم شخصی معنای آیه «استکبرت ام کنت من العالین» را از حضرتش سؤال نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! بزرگواران و آنهائی که دارای مرتبه بلند و مقام عالی هستند چه

۱- سوره بقره: آیه ۳۱.

۲- اطیب البیان: ج ۱۱ ص ۲۷۲.

اشخاصی می باشند که از فرشتگان برتر و بالاترند؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستیم که در سرادق (ساق) عرش پروردگار مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان از تسبیح ما، پروردگار را تسبیح می نمودند. دو هزار سال پیش از آدم و چون آدم آفریده شد. فرشتگان به سجده کردن آدم امر نشدند مگر برای خاطر ما. پروردگار در مقام توبیخ به شیطان فرمود: آیا (مگر) تو از آن اشخاصی بودی که نامشان در سرادق عرش نوشته شده است؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله سپس فرمود: ما راه خدا هستیم به وسیله ما مردم هدایت می شوند. هر کس ما را دوست بدارد، خدا او را دوست داشته و داخل بهشت می گرداند و هر آنکه ما را دشمن بدارد خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد می کند. و ما را دوست نمی دارد مگر آنهایی که حلال زاده و پاک و پاکیزه هستند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان که به حضورش شرفیاب شده بود، فرمود: ای یونس! اگر علم و دانش صحیح و درست می خواهی فقط نزد اهل بیت علیهم السلام است چرا که پروردگار به ما ارث داده و شرح حکمت و فصل خطاب به ما اهل بیت عطا فرموده است.

یونس می گوید حضورش عرض کردم: تمام اهل بیت مانند شما هستند و ارث از حضرت فاطمه علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام می برند؟ فرمود: فقط ائمه دوازده گانه علیهم السلام اینطور می باشند.

از آن حضرت تقاضا نمودم اسامی ایشان را برایم بیان فرمایند. فرمود: اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از آن حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی بعد از او من و بعد از من، فرزندم موسی بن جعفر و فرزندش علی بن موسی

۱- فضائل الشیعه صدوق: ص۷؛ بحار الانوار: ج۱۱ ص۱۴۲.

الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد از حسن حجه عصر علیهم السلام است. پروردگار ما را پاک و پاکیزه گردانیده و برگزیده و به ما چیزهائی عطا نموده که به احدی از جهانیان عطا ننموده است.

حضورش عرض کردم: فرزند عبداللّه بن مسعود روز گذشته همین سؤالات مرا از حضرتت پرسیده، جواب دیگری فرموده بودید. فرمود: ای یونس! ما به هر کس به قدر وسع و توانائی او جواب می گوئیم و تو بر آنچه از این موضوعات بیان کردم اهل بودی. آنرا از غیر اهلش پنهان بدار ولی از اهل آن کتمان مدار.(۱)

و در خصوص اخبار انوار مقدسه انبیاء به ویژه انوار مقدسه محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اول ما خلق اللّه نوری» اولین نوری که خدوند خلق نمود نور من بود(۲) و پس از آن دوازده حجاب آفرید و این نور را در آنها سیر داد در حجاب اول دوازده هزار سال تا حجاب دوازدهم هزار سال و در هر حجابی ذکری داشت تا عرش را آفرید و هفت هزار سال در عرش بود تا آدم را آفرید و معلوم است که اینها مصداق اتم بودند و این استفهام انکاری است و شیطان خباثت باطن خود را ظاهر کرد.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ علیه السلام صلی الله علیه و آله قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ علیهماالسلام إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ علیهماالسلام قدس سره

«گفت: "پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده." فرمود: "در حقیقت، تو از مهلت یافتگانی، تا روز معین معلوم."»

وهب بن جمیع گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیات فوق سؤال کردم و گفتم: منظور از «یوم الوقت المعلوم» کدام روز است؟ فرمود: ای وهب! گمان می کنی

۱- غایه المرام: ج۱ ص۲۱۱.

۲- بحار الانوار: ج۱ ص۹۷ و: ج۱۵ ص۲۴.

روزی است که مردم در آن روز بر انگیخته می شوند؟ نه، اما خداوند تا روز مقرر و معلوم به او مهلت می دهد سپس اورا می گیرد و گردن می زند. آن روز «یوم الوقت المعلوم» است. همچنین منظور از «یوم الوقت المعلوم» روزی که نزد من معین و مقدر است و جلو و عقب نمی شود و آن زمان ظهور ولی عصر علیه السلام می باشد.(۱)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ علیهماالسلام علیهاالسلام

«مگر آن بندگان پاکدل تو را».

منظور از بندگانی که حق تعالی ایشان را برای دین و اطاعت خود پاک کرده انبیا و اوصیا (ائمه اطهار) علیهم السلام می باشند.(۲)

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ وسلم إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ علیهماالسلام علیه السلام وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ علیهماالسلام علیهماالسلام

«بگو: "مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم. این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست. و قطعا پس از چندی خبر آن را خواهید دانست."»

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مراد از ذکر و نبأه در آیات «ان هو الا ذکر للعالمین و لتعلمن نبأه بعد حین» امیرالمؤمنین علیه السلام است و مردم خبر اورا بعد از خروج و ظهور حضرت قائم علیه السلام به خوبی خواهند فهمید.(۳)

نیز آن حضرت فرموده: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دشمنان خداوند و اولیاء شیطان و

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۴۲؛ بحار الانوار: ج ۶۰ ص۲۵۴؛ البرهان: ج۳ ص۳۶۶.

۲- لاهیجی: ج۳ ص۸۴۶.

۳- الکافی: ج۸ ص۲۸۷.

اهل تکذیب و انکار فرمود: من از شما سؤال اجر نمی کنم زیرا شما درخور سؤال نیستید. آنها در جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفتند: آیا این کافی نیست که محمد صلی الله علیه و آله مدت بیست سال خود را بر ما تحمیل نموده و ما را مقهور افکار و عقاید خویش ساخته و اینک در نظر دارد اهل بیت خود را بر ما تحمیل کند و این امر را خداوند مقرر نفرموده بلکه خودش می خواهد خانواده اش را بعد از خود بر ما مسلط سازد. اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد ما هرگز نمی گذاریم خلافت به اهل بیت او برسد و از آنها خواهیم گرفت.

خداوند در آیه دیگر از ضمایر و آنچه در دل منافقین می گذشت پیغمبرش را مطلع ساخته و می فرماید: «ام یقولون افتری علی اللّه کذبا ان یشاء اللّه یختم علی قلبک»(۱) اگر ما می خواستیم وحی را از تو قطع می کردیم و تو دیگر درباره فضیلت اهل بیت خودت سخن نمی گفتی و در ولایت و مودت ایشان بحث نمی کردیم ولی ما خواستیم که وحی به تو نازل شده و فضیلت و ولایت اهل بیت خود را به خلق برسانی، و آنچه که گفته ای به دستور و امر ما بوده و از جانب خود سخنی نگفتی.(۲)

ص: ۱۹۴۱

۱- سوره شوری: آیه ۲۴.

۲- الکافی: ج۸ ص۳۷۹؛ مرآه العقول: ج۲۶ ص۵۷۳.

۳۹ سوره الزمر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّه َغَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ عليه السلام

«اگر کفر ورزید، خدا از شما سخت بی نیاز است و برای بندگانش کفران را خوش نمی دارد، و اگر سپاس (شکر) دارید آن را برای شما می پسندد، و هیچ بردارنده ای بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد، آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، و شما را به آنچه می کردید خبر خواهد داد، که او به راز دلها داناست».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از شکر در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است و کفر خلاف شکر و نشناختن مقام ولایت و امامت می باشد.(۱)

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاء اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ

ص: ۱۹۴۲

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۹؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۶۰؛ تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۱۵.

لَا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ صلی الله علیه و آله

«[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: "آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟" تنها خردمندانند که پند پذیرند».

جابر انصاری نقل می کند که حضرت باقر علیه السلام می فرمود: مراد از «و الذین یعلمون» ما ائمه هستیم و مراد از «الذین لا یعلمون» دشمنان ما آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند و اولوا الالباب شیعیان ما هستند.(۱)

محمد بن سلیمان روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم ابو بصیر وارد شد آن حضرت به او فرمود: ای ابامحمد! خداوند ذکر ما و شیعیان ما را در یک آیه از قرآن بیان نموده و مقصود از «الذین یعلمون» ما ائمه هستیم و منظور از «الذین لا یعلمون» دشمنان ما و اولوا الالباب شیعیان (عاقلان و دانایان) هستند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام شبی از شبها از کوچه های کوفه عبور می نمود قنبر (غلام) در خدمتش بود. گفت: صدای حزینی (سوزناکی) از خانه ای شنیدم که می گفت: «امن هو قانت آناء اللیل ساجدا»(۳) اندکی توقف نمودم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای قنبر! چرا از حرکت باز ماندی؟ حضورش عرض کردم: آواز حزین و سوزناکی در این تاریکی شب مرا جذب نمود. فرمود: ای قنبر! خواب عاقل و اهل یقین بهتر است از عبادت جاهل و اهل شک و تردید.

قنبر می گوید: من از فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام تعجب کردم آن خانه را نشان

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۲.

۲- همان.

۳- سوره زمر: آیه ۹.

کردم. صبح رفتم و از اهل آن خانه تفحص و پرسش نمودم (دیدم) یکی از منافقین بود. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه صاحب صدا را دانستید و شناختید؟ فرمود: چگونه خلیفه خدا، رعیت خود را نمی شناسد.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه آیه «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» در مورد حضرت علی علیه السلام و دشمنان او نازل شده است

ابن عباس روایت نموده که منظور از آیه «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ» حضرت علی علیه السلام است و اهل بیت او و از بنی هاشم هستند «وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» بنی امیه می باشند و «أُولُوا الْأَلْبابِ» شیعیان هستند و در جای دیگر به نقل از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت نموده اند که مراد از «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ» ائمه علیهم السلام هستند و «الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» دشمنان آنها می باشند.(۲)

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَلَا ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ قدس سره قدس سرهم

«پس هر چه را غیر از او می خواهید، بپرستید "[ولی به آنان [بگو: "زیانکاران در حقیقت کسانی هستند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده اند، آری، این همان خسران آشکار است."»

خسران در تجارت این است که علاوه بر اینکه استفاده نکرده، سرمایه را هم از دست داده و ور شکست شده است و بدهکار کسانی هستند که فردای قیامت زیانکار می باشند، چون هیچ اجر و ثوابی ندارند به خاطر اینکه ایمان نداشتند که

۱- تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین ابن کرامه: ص۱۴۷.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۷۵.

شرط صحت کل اعمال است و سرمایه عمر را هم به بطالت از دست دادند. عمری که در هر ساعت می توان صد نوع عبادت کرد و بهره برد. این گروه علاوه بر اینکه بدهکار هستند، عقوبت کفر و شرک و ضلالت و ظلم و سایر معصیتها را هم دارند.

اینها کیانند؟ «الذین خسروا انفسهم و اهلیهم» کسانی که خود را که به خسران و زیان انداختند و دیگران را هم به خسران کشیدند مثل زن و فرزند و بستگان و فامیل و دوستان و رفقاء و اتباع و غیر اینها که هم عقوبت خود را دارند و هم عذاب دیگران را دارند. این خسران در روز قیامت برای آنها آشکار می شود. «یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان للانسان خذولا»(۱).

«الا ذالک هو الخسران المبین» هر معصیتی موجب خسران است لکن در باب تجارت کسی که ورشکست شد بسا بعضی بدهی او را می دهند و بسا بعضی از طلبکارها گذشت می کنند و از ذمه او پاک می کنند. این خسران قابل تدارک است مثل معاصی اهل ایمان با خداوند که طلب کار گذشت می کند یا خاندان عصمت و مؤمنین شفاعت می کنند تدارک می شود. حتی در اخبار داریم که بسا صد نفر ناصبی را به ازاء گناهان یک مؤمن عذاب می کنند و اورا فدا می کنند و این ظلم نیست زیرا به ازاء ظلم هایی است که به مؤمن وارد کرده که گناه مظلوم را بار بر ظالم می کنند و اگر مظلوم گناه ندارد گناهان بستگان و دوستان مظلوم را بار بر ظالم می کنند بنابراین می گوئیم که اگر گناه جمیع شیعیان را بر ظالمین به علی و فاطمه و ائمه اطهار علیهم السلام بار کنند باز تدارک ظلم آنها نمی شود. بله خسران مبین آن است که نه خداوند گذشت می کند و نه شفیعی دارند که تدارک کنند که می فرماید «و لیست التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان و لا الذین یموتون و

۱- سوره فرقان: آیه ۲۹ ۳۱.

هم کفار»(۱) و نیز می فرماید «ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع»(۲).(۳)

وَالَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَی اللَّه ِ لَهُمُ الْبُشْرَی فَبَشِّرْ عِبَادِ

«و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد، پس به آن بندگان من بشارت ده».

در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از «طاغوت» غاصبین حق آل محمد علیهم السلام هستند و مراد از «بَشِّر»، بشارت دادن به ظهور قائم آل محمد علیه السلام و قتل دشمنان آنها می باشد.(۴)

ابی بصیر روایت کرده گفت: آیه فوق را حضور حضرت صادق علیه السلام تلاوت نمودم فرمود: شما شیعیان مصداق این آیه می باشید و آیه مذکور در حق شما اصحاب نازل شده است (که از پرستش طاغوت اجتناب می کنید). چرا که هر کس ظالمی را اطاعت کند او را عبادت نموده است.(۵)

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی پس از اشاره به فضلیت و مقام امام و پیروانان او فرمود: مراد از «الذین آمنوا» یعنی کسانی که به امام ایمان آورده اند و «عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون» او را کمک و یاری نمودند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی نمودندآنان رستگارند. اینها

۱- سوره نساء: آیه ۲۲.

۲- سوره مؤمن: آیه ۱۹.

۳- اطیب البیان: ج۱۱ ص۲۹۴.

۴- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۳۹۱.

۵- تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۴۸۲.

کسانی هستند که از عبادت طاغوت اجتناب کرده و منظور از طاغوت فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) می باشند و مراد از (العباده) اطاعت مردم از آنها است. آن حضرت سپس فرمود: «انیبوا الی ربکم و اسلموا له» به پروردگار خود باز گردید و مطیع او شوید. پس خداوند آنان را اجر و پاداش داده و فرمود: «لهم البشری فی الحیاه الدنیا و فی الاخره» (و آن حضرت در پایان به شیعیان) مژده ظهور امام زمان علیه السلام و ورود بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام کنار حوض کوثر داده است.(۱)

الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّه ۖوَأُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ قدس سره علیهماالسلام

«همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند».

سعد بن عبداللّه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: منظور از «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»، اشخاصی (شیعیان) هستند که تسلیم اوامر آل محمد علیهم السلام شده اند. هر وقت حدیثی از ما بشنوند بدون کم و زیاد و همانطوری که شنیده اند از طرف ما آل محمد علیهم السلام نقل می نمایند.(۲)

لَکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِیَّةٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّه ِ لَا یُخْلِفُ اللَّه ُالْمِیعَادَ رضی الله عنه

«لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، برای ایشان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی [دیگر] بنا شده است،

۱- الکافی: ج۱ ص۴۲۹؛ البرهان: ج۴ ص۷۰۲.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۱۳.

نهرها از زیر آن روان است. وعده خداست، خدا خلاف وعده نمی کند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بهشت بالای سر خود غرفه هایی مشاهده می کنند که اهل آنها مانند ستارگان آسمان می درخشند و آن غرفه ها به کسانی که به خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ایمان آورده اند اختصاص دارد. ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد: ای رسول خدا بیان فرمائید غرفه هائی که در بهشت برای متقین بنا شده از چه ساخته اند؟ فرمود: غرفه هائی که خداوند برای اولیاء خود ایجاد فرموده از در و یاقوت و زبرجد است و سقف آنها از طلا و منبت کاری به نقره بوده و هر غرفه درهای بسیار دارد و بر هر دری فرشته ای موکل می باشد و در آن غرفه ها فرشهایی از حریر و ابریشم به رنگهای مختلف گسترده شده که تار و پود آنها از مشک و عنبر و کافور است.(۱)

از حضرت سید الساجدین علیه السلام مروی است که درجات بهشت را حق تعالی به عدد آیات قرآن قرار داده، پس کسی که قرآن بخواند به او گویند: بخوان و بالا برو.(۲)

ابوسعید خدری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می کند که چون اهل بهشت به بهشت درآیند از بالای سر خود غرفه هایی بینند که دوری مسافت میان ایشان و آن غرفه چون دوری زمین نسبت به آسمان می باشد و اهل آن مانند ستارگان می درخشند. گفتم: یا رسول اللّه! این منازل انبیاء است؟ فرمود: اهل این مراتب و درجات صالحان امت (من) می باشند.(۳)

۱- الکافی: ج۸ ص۹۷.

۲- قاموس القرآن قرشی: ج۳ ص۳۵۲.

۳- منهج الصادقین: ج۸ ص۸۷ .

أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَئِكَ فِی ضَلَالٍ مُّبِينٍ

«پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه [برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد [همانند فرد تاریکدل است]؟ پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند، اینانند که در گمراهی آشکارند».

ابن شهر آشوب از الواحدی نقل می کند که آیه «افمن شرح اللّه صدره للاسلام فهو علی نور من ربه» در شأن حضرت علی علیه السلام و حمزه نازل شده و «فویل للقاسیه قلوبهم» در خصوص ابوجهل و ابو لهب و فرزندانشان نازل شده است.(۱)

ابن مسعود می گوید: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه فوق را تلاوت نمود، حضورش عرضه داشتیم: ای رسول خدا! شرح صدر چگونه باشد؟ فرمود: چون نور الهی در دل مؤمن بتابد دلش وسعت پیدا کرده و روشن گردد. مجددا حضورش عرض کردیم: علامت آن چیست؟ فرمود: از دنیا و سرای فانی و غرور بر کند و پیش از آنکه مرگ او برسد به عالم آخرت و مرگ تمایل پیدا نماید.(۲)

ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود: حاجات خود را به نزد افراد رقیق القلب و سهل دلان امت من طلب کنید چون خداوند فرموده: من رحمت خود را در دلهای ایشان نهاده ام و از سخت دلان چیزی نخواهید که در قلوب آنها جز قساوت چیزی نیست. و فرمود: پروردگار رحیم است و هر دل خاشع و اندوهناک و با رحم را که مردم را خیر بیاموزد و خلق را به اطاعت خدای تعالی خواند دوست دارد و هر دل سختی را که روزها به بازی مشغول و شبها به خواب

۱- المناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۲۹۳.
۲- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۲۲۹؛ فتح القدیر شوکانی: ج۴ ص۴۶۰.

رفته و یاد خدا نمی کند را دشمن می دارد. بنده را به هیچ تازیانه ای نزدند که بدتر از قساوت دل باشد و هیچ طایفه ای مورد خشم پروردگار قرار نگرفت مگر آنکه رحمت از دل ایشان سلب گردید. این چنین مردم هستند که به ضلالت و گمراهی روشنی افتاده اند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پروردگار به موسی وحی نمود: ای موسی! به مال و ثروت بیکران شاد مشو و مغرور مباش. در هر حال متذکر من بوده و از خدای خود یاری بطلب و چه بسا زیادی ثروت و مال موجب فراموشی گناهان گشته و ترک ذکر من سبب قساوت دل شود.(۲)

ضَرَبَ اللّه ُمَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاء مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ للّه ِبَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«خدا مثلی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] او شرکت دارند (مملوک شریکانی است) [و هر یک او را به کاری می گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه،] بلکه بیشترشان نمی دانند».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از «رجلا سلما» علی علیه السلام می باشد و «متشاکسون» کسانی هستند که در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف کرده اند و البته اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام همگی بر ولایت آن حضرت متفق القول می باشند.(۳)

ص: ۱۹۵۰

۱- جامع: ج۶ ص۶۹.
۲- الکافی: ج۲ ص۳۲۹.
۳- تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۴۸۶.

حضرت علی علیه السلام فرمود: من همان شخصی هستم که نسبت به رسول اللّه صلی الله علیه و آله تسلیم هستم و سر تسلیم فرود آورده ام.(۱)

حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: آن مردی که در او شرکاء مختلف منازع یکدیگر «متشاکسون» می باشند فلانی است که (بعد از رسول اللّه صلی الله علیه و آله) اول ادعای خلافت کرد و جمعیت دور اورا گرفتند. سپس متفرق و پراکنده شدند زیرا که او سر تسلیم در برابر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و پیرو آن حضرت نبود و نصیبی از خدای تعالی و رسول او نداشت. از این جهت پیروانان او نظر مختلف و مذاهب متعدده ایجاد کردند و بعضی از بعضی دیگر تبری نموده و یکدیگر را لعن و طعن می کنند. اما مردی که تسلیم مردی دیگر (رسول اللّه صلی الله علیه و آله) است او امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

بنابراین منظور از «رجلا» در آیه «و رجلا سلما لرجل» حضرت علی علیه السلام است و «لرجل» حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. یعنی حضرت علی علیه السلام تسلیم محض رسول اللّه صلی الله علیه و آله بوده است.

علی بن ابراهیم روایت کرده که آیه: «ضرب اللّه مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون» مثالی است که خداوند در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زده است و منظور از شرکاء (متشاکسون) کسانی است که نسبت به او ظلم کردند و حق او را غصب نمودند.(۳)

ملاحظه: حاکم حسکانی از علماء عامه طی چندین روایت و به اسناد خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «انا ذلک الرجل السلم لرسول اللّه» من آن مردی هستم که به خلوص تمام به خدمتکاری حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اقدام

ص: ۱۹۵۱

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۵۹.

۲- الکافی: ج۸ ص۲۲۴.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۸.

نمودم و نسبت به او سرتسلیم نموده ام(۱) و در روایت دیگر از خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که مراد از «رجلا سلما» حضرت علی علیه السلام و شیعیان او می باشند.(۲)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ علیهاالسلام قدس سره

«سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می کنید».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: می دانید مفلسان امت من که باشند؟ حضورش عرض کردند: کسانی هستند که مال و ثروت ندارند. فرمود: خیر. آنان هستند که در دنیا بر مردم ظلم و ستم نموده اند، یکی را زده و دیگری را دشنام داده و مالش را برده اند. فردای قیامت حسنات ظالم را به مظلوم دهند و ظالم مفلس بماند و با سیئات او را به دوزخ برند.

ابوسعید خدری که از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است می گوید: ما گمان می کردیم خصومتی که در آیه مزبور است در قیامت میان ما و اهل کتاب می باشد. چرا که پیش خود می گفتیم دین و پیغمبر و کتاب ما مسلمانان همه یکی است این خصومت بین اهل اسلام نیست تا اینکه روز جنگ جمل و صفین دانستم که خصومت میان مسلمانان هم هست طایفه ای بر حق و جمعی به راه باطل می روند.

علی بن ابراهیم روایت کرده که آیه «ثم انکم یوم القیامه عند ربکم تختصمون» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و غاصبان حق او و دشمنان آل محمد علیهم السلام و کسانی که نسبت به خدا و رسولش دروغ گفتند و چیزی را تصاحب نمودند که حقشان نبوده است.(۳) و این مصداق اتم است نسبت به ظالمین به صدیقه طاهره علیهاالسلام و ظالمین به

۱- شرح احقاق الحق: ج۳ ص ۵۷۰؛ شواهد التنزیل: ج۳ ص۱۷۶.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۷۷.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۹.

فرزندان آن حضرت و شیعیان آنهاست. و خداوند هم در حدیث قدسی قسم یاد کرده «و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم» و گفتیم گناهان مظلوم بر ظالم بار می شود و عبادات ظالم به مظلوم داده می شود و اگر این دو نباشد گناهان بستگان مظلوم و دوستان او و شیعیان او را بر ظالم بار می کنند تا اداء حقش شود.(۱)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللّه ِ وَکَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءهُ أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِّلْکَافِرِینَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟»

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسانی که راست را دروغ پنداشته اند همانهایی هستند که امر و گفتار خدا و رسولش را درباره خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام رد کرده اند.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مفهوم و مراد آیه آن است که آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار درباره ولایت و حق امیرالمؤمنین علیه السلام آورد. مخالفان و معاندان در مقام تکذیب برآمده خدا و رسولش را تصدیق نکردند.(۳)

زید بن حیان می گوید: در ابتدای کار پیش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: یا محمد! چه می گویی؟ گفت: می گویم: لااله الا اللّه و انا رسوله، خدای یکی است و من پیغمبر او هستم. گفتم: و من یصدقک علی هذا؟ چه کسی این را از شما می پذیرد؟ گفت: صبی و امراه، کودکی و زنی یعنی منظورش خدیجه و علی علیه السلام

۱- جامع: ج۶ ص۷۵؛ لاهیجی: ج۳ ص۸۶۸؛ اطیب البیان: ج۱۱ ص۳۰۹.

۲- مناقب ابن مردویه: ص۳۱۴.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۴۹؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۸۱.

است. از اینجا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صلت الملائکه علی و علی علی سبع سنین لانه لم ترفع من الارض صلوه الاّ منی و من علی»، هفت سال فرشتگان بر من و بر علی علیه السلام صلوات می دادند، برای آنکه در این هفت سال نماز هیچ کس به آسمان نبردند مگر نماز من و نماز علی علیه السلام .(۱)

وَالَّذِی جَاء بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند».

حضرت امام باقر و حضرت امام صادق و موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام فرمودند: مقصود از «جاء بالصدق» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از «و صدق به» امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله به راستی و صدق آورد ولایت ما اهل بیت پیغمبر علیه السلام است.(۳)

اقرار مخالفین به اینکه طبق آیات قرآن صدیق اکبر امیرالمؤمنین علیه السلام است

علماء عامه در کتبشان نقل نموده اند: در شب معراج به رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر شد: ای محمد صلی الله علیه و آله آنچه مشاهده نمودی قومت را خبر ده. عرض کرد: پروردگارا! مرا تکذیب می کنند و دروغگو می دانند. خطاب رسید: صدیق اکبر علی بن ابی طالب علیه السلام تو را تصدیق می کند.(۴) و دلیل بر آنکه مراد از «و الذی جاء بالصدق و

۱- روض الجنان: ج۱۶ ص۳۲۵؛ تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص۹۷.
۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۸۸.
۳- البرهان: ج۴ ص۷۱۰.
۴- تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص۹۷.

صدق به» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است جمله «اولئک هم المتقون» می باشد، چرا که آن کس که خدای تعالی بر تقوی و پرهیزگاری او گواهی بدهد جز معصوم نیست.

ابن عباس و مجاهد از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت کرده اند که «جاء بالصدق» محمد است صلی الله علیه و آله «و صدق به» علی بن ابی طالب علیه السلام .(۱)

در روایت است: چون شب معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند و ملکوت آسمانها را بر او عرضه کردند، خطاب به او رسید: برو و قوم خود را به آنچه مشاهده کرده ای خبرده؟ گفت: خداوندا! قومم مرا تصدیق نخواهند کرد.

از جانب خداوند خطاب آمد: «یصدقک علی و هو الصدیق الاکبر» علی بن ابی طالب علیه السلام تو را تصدیق خواهد کرد. چرا که او صدیق اکبر است.(۲) و نیز دلیل بر صدیق بودن او حدیث معروف نبوی است که مخالفان و موافقان آنرا نقل کرده اند و آن این است که الصدیقون ثلاثه (صدیقین سه نفرند) حزبیل مؤمن آل فرعون، و حبیب النجار صدیق آل یس، و علی بن ابی طالب علیه السلام صدیق آل محمد صلی الله علیه و آله .(۳)

روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمعی را به غزوه ای فرستاد و امیرالمؤمنین علیه السلام را بر ایشان امیر گردانید و بعد از آن فرمود: کیست که فضیلت پسر عمویم را از قرآن بگوید؟ عمار یاسر برخاست و گفت: من بگویم یا رسول اللّه؟ فرمود: بگو. عمار گفت: قال اللّه تعالی «و الذی جاء بالصدق و صدق به» مراد حضرت علی علیه السلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمار راست گفتی.(۴)

۱- الدر المنثور: ج۵ ص۳۲۸؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۳۶۰؛ مناقب علی بن ابی طالب ابن مردویه: ص۳۱۴.

۲- روض الجنان: ج۱۶ ص۳۲۴.

۳- ذخائر العقبی: ص۵۶؛ الجامع الصغیر: ج۲ ص۱۱۵؛ تفسیر آلوسی: ج۱۶ ص۱۴۵.

۴- به نقل از روض الجنان: ج۱۶ ص۳۲۴.

نخستین صدیق که بود؟

بسیاری از مفسران اسلامی اعم از شیعه و عامه این روایت را در تفسیر آیه «و الذی جاء بالصدق و صدق به» نقل کرده اند که منظور از «الذی جاء بالصدق» پیامبر صلی الله علیه و آله است و منظور از «صدق به» علی علیه السلام می باشد.(۱)

طبری مفسر بزرگ اسلام در مجمع البیان و ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان آن را از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، اما جمعی از علما و مفسران عامه آن را از ابوهریره از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یا از طرق دیگر روایت کرده اند از جمله: ابن مغازلی در مناقب، علامه گنجی در کفایه الطالب قرطبی مفسر معروف در تفسیرش، سیوطی در الدر المنثور و همچنین آلوسی در روح المعانی.

همانگونه که قبلا نیز اشاره کردیم این گونه تفسیرها برای بیان روشنترین مصداقها است، و بدون شک علی علیه السلام در میان پیروان و تصدیق کنندگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در صف مقدم جای دارد و نخستین «صدیق» او است.

احدی از علمای اسلام منکر این واقعیت نیست که علی علیه السلام از میان مردان نخستین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرد. تنها خرده گیری که از ناحیه بعضی شده این است که می گویند: او در زمانی ایمان آورد که ۱۰ یا ۱۲ ساله بود و اسلام او در آن زمان رسمیت نداشت ولی این سخن بسیار عجیب به نظر می رسد، زیرا چگونه چنین چیزی صحیح است با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام او را پذیرفت، و او را وزیر و وصی خود خطاب کرد، و در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله کرارا از او به عنوان «اول المؤمنین» یا «اولکم اسلاما» ذکر نموده است.

۱- مناقب ابن مغازلی: ص۲۱۹؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۸۷؛ مناقب ابن مردویه: ص۳۱۴؛ تفسیر سمعانی: ج۴ ص۴۷۰؛ تفسیر قرطبی: ج۱۵ ص۲۵۶ و...

أَلَيْسَ اللّه ُبِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّه ُفَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللّه ُفَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍ أَلَيْسَ اللّه ُبِعَزِيزٍ ذِی انتِقَامٍ علیهاالسلام علیه السلام

«آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده اش کافی نیست؟ اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده ای ندارد. و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت آیا خداوند توانا و دارای».

علی بن ابراهیم تفسیر این آیه را این چنین روایت کرده: «یقولون اعفنا من علی و یخوفونک بانهم یلحقون بالکفار» یعنی جمعی از منافقان امت تو می گفتند که ما را از خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام معاف بدار و گر نه از اسلام خارج و به کفار ملحق می شویم.(۱)

وَإِذَا ذُكِرَ اللّه ُوَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُوءْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ قدس سرهم

«و چون خدا به تنهایی یاد شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می گردد، و چون کسانی غیر از او یاد شوند، بناگاه آنان شادمانی می کنند».

علی بن ابراهیم روایت کرده: این آیه در شان فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده است.(۲)

زراره بن اعین نقل کرده که ابو الخطاب به من گفت: تفسیر این آیه را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم آن حضرت فرمود: معنای «اذا ذکر اللّه وحده...» این است که

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۴۹.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۵۰.

هر گاه اطاعت و فرمانبرداری از کسی که خدای تعالی مردم را به اطاعت از آنها امر کرده ذکر گردد همچنانکه خدای تعالی به قبول ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام امر نموده است، آنانی که ایمان به آخرت ندارند از شنیدن آن دلگیر می شوند و هر گاه آنانی که حق تعالی امر به اطاعت آنها نکرده ذکر گردد، مسرور می گردند و چون توحید حق سبحانه و تعالی آنطوریکه باید باشد معلوم نمی شود مگر آنکه از آل محمد علیهم السلام اخذ کنند.(۱) بنابراین اطاعت از ولایت ایشان تعبیر به ذکر خدای تعالی شده است.

و شبهه ای نیست که دشمنان خدا همچنانکه از ذکر خدا غمگین می شوند، از ذکر اولیاء الهی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام می باشند نیز غمگین می گردند، و حال آنکه حضرت فرمود: «الا و مَن ابغض آل محمد جاء یوم القیمه مکتوبا بین عینیه: آیسٌ من رحمه اللّه» آگاه باشید هر که آل محمد علیهم السلام را دشمن بدارد، روز قیامت در حالی می آید که میان پیشانیش نوشته شده که از رحمت خدا مأیوس است.(۲)

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«بگو: "بارالها، ای پدید آورنده آسمانها و زمین، [ای] دانای نهان و آشکار، تو خود در میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می کردند، داوری می کنی."»

ربیع بن خثیم که از زاهدان زمانه بود، روزی از واقعه حضرت امام حسین علیه السلام خبر داد و لعنت بر قاتلان آن حضرت نمود و گفت: «آه قتل من کان صلی اللّه علیه

ص: ۱۹۵۸

۱- الکافی: ج۸ ص۳۰۴.

۲- الطرائف: ص۲۶۷؛ الکشاف زمخشری: ج۳ ص۴۶۷؛ تفسیر رازی: ج۲۷ ص۱۶۶.

وآله وسلم یجلسه فی حجره و یضع فاه علی فیه»: آه، کشتند آن کسی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را بر دامن خود می نشاند و دهان خود را به دهان او می گذاشت، بعد از آن آیه فوق را تلاوت نمود: بار خدایا، تو خود در میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می کردند قضاوت می کنی.(۱)

قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَهِ اللّه ِ إِنَّ اللّه َ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ قدس سرهم علیهاالسلام

«بگو: "ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این آیه را از تمام دنیا بیشتر دوست دارم و نمی خواستم همه دنیا برای من باشد و این آیه نازل نشود.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در قرآن آیه ای از آیه «قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم» امیدوار کننده تر و مطبوع تر وجود ندارد.(۳)

ذیل آیه فوق ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند شما شیعیان را در قرآن آنجا که می فرماید «قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم» ذکر کرده است. قسم به خداوند که در این آیه غیر شما را اراده نفرموده است و این آیه درباره فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی نازل

۱- اطیب البیان: ج ۱۱ ص ۲۵۱؛ الکشاف زمخشری: ج۳ ص۴۰۱.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۴۰۷.

۳- همان.

شده(۱) و چه خوب گفته اند:

چون نامه جرم ما به هم پیچیدند بردند و به میزان عمل سنجیدند

بیش از همه کس گناه ما بود ولی ما را به محبت علی علیه السلام بخشیدند

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «لا یعذر اللّه عز و جل یوم القیامه احدا یقول یا رب لم اعلم ان ولد فاطمه علیهاالسلام هم الولاه علی الناس کافه و فی شیعه ولد فاطمه انزل اللّه هذه الایه خاصه یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه اللّه» یعنی کسی که در دنیا معرفت امام زمان علیه السلام حاصل کند چون در قیامت سؤال از امامت کنند گوید: ای پروردگار من! من ندانستم که والی امر مردم فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام هستند.(۲) حق تعالی این عذر موجه را از او قبول نمی کند و به عذاب ابد مبتلا ـ می گرداند و خداوند آیه فوق را در باره شیعه فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام و کسانی که در دنیا معرفت ایشان حاصل کرده اند نازل کرده است.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در قرآن آیتی که رحمت و مغفرت در آن وسیع تر و بیشتر از آیه «یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم» باشد نیست.(۴)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یَا حَسْرَتَی علَی مَا فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللّه ِوَإِنْ کُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«(این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: "افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم"».

ص: ۱۹۶۰

۱- الکافی: ج۸ ص۳۵.

۲- فضائل الشیعه صدوق: ص۲۳.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص ۲۵۰؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص ۸۰.

۴- تفسیر مجمع البیان: ج۸ ص۴۰۷.

ذیـل آیـه فـوق حضـرت موسـی کـاظم علیـه السـلام فرمـود: مراد از «جنب اللّه» امیرالمـؤمنین و ائمه طـاهرین علیهم السـلام می باشند.(۱)

حضـرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرموده اند: منم هادی، منم مهدی، منم پـدر یتیمـان و شـوهر بیـوه زنـان و تکیه گـاه هر نـاتوانی و پناهگـاه هر پارسـایی، منم رهـبر و پیشوای مؤمنین به سوی بهشت و ریسمان محکم خدا و عروه الوثقی و کلمه التقوی. منم عین اللّه و ید اللّه و لسان اللّه و جنب اللّه و منم دست رحمت و مغفرت گشوده خداونـد بر بنـدگانش. منم بـاب حطه. هر کس که مرا و حق مرا شـناخت خـدا را شـناخته است، زیرا من وصـی پیغمبر صلی الله علیه و آله و حجت خدا در روی زمین هستم. هر که مرا رد کند خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است.(۲)

جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: جماعتی از اهل یمن حضور پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله شـرفیاب شده عرض کردنـد: ای رسـول خـدا! وصـی و جانشـین شـما کیست؟ فرمود همـان شخصـی است که پروردگـار، شـما را امرکرده که به او تمسـک و توسـل بجوییـد و فرموده: «و اعتصـموا بحبـل اللّه جمیعـا و لاـ تفرقوا»(۳) تمام شـما مسـلمین به ریسـمان محکم خدا تمسک جسته و از آن جدا نشوید.

مجددا عرض کردند: ای رسول خدا! بیان بفرمائید حبل اللّه چه کسـی است؟ فرمود: همان شخصـی است که پروردگار فرمود: «الا بحبل من اللّه و حبل من الناس»(۴) حبل از طرف خدای تعالی قرآن است و حبل از جانب مردم وصی من می باشد و همان است که آیه «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّه»

ص: ۱۹۶۱

۱- الکافی: ج۱ ص۱۴۵.

۲- التوحید صدوق: ص۱۶۴.

۳- سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۴- سوره آل عمران: آیه ۱۱۲.

و آیه «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا»(۱) در حق او نازل شده است.

عرض کردند: ای رسول خدا! به حق پروردگاری که شما را به حق و حقیقت مبعوث کرده او را به ما نشان بدهید. فرمود: خدای تعالی او را برای صاحبان کیاست و ذکاوت علامت قرار داده است. اگر به دیده دل و حقیقت به سوی وصی من نظر کنید همچنان که مرا می شناسید او را خواهید شناخت. جستجو کنید و گردش نمائید میان این مردم. دل شما به هر که مشتاق شد و میل نمود آن کس وصی من است، چرا که پروردگار فرموده «و اجعل افئده من الناس تهوی الیهم»(۲).

آن جماعت توجهی به تمام صحابه نمودند تا رسیدند به امیرالمؤمنین علیه السلام دست آن حضرت را گرفته عرض کردند: ای رسول خدا! دلهای ما به سوی این بزرگوار اشتیاق دارد و هوای او در سر ماست.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما از بندگان خالص و نخبه پروردگار هستید چون حجت خدا و وصی مرا پیش از آنکه او را معرفی کنم شناختید. به من بگوئید چطور دانستید که علی امیرالمؤمنین علیه السلام وصی و جانشین من است؟ عرض کردند: ای رسول خدا! نظر به تمام اصحاب افکندیم شوق و هوای هیچ یک از ایشان در دل ما پدیدار نشد جز علی بن ابی طالب علیه السلام و صداهای خود را به گریه بلند نمودند و گفتند: ای پیغمبر گرامی! محبت علی علیه السلام در دل ما جایگزین شد و دیدگانمان بر اثر مشاهده جمالش روشن شد و دلهای ما در سینه ها به طپش افتاد، گویا حضرتش برای ما پدر و ما فرزندان او می باشیم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما در نیکوئی سبقت گرفتید و از آتش دوزخ دور شدید. شما را به بهشت بشارت می دهم. این را بدانید که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- سوره فرقان: آیه ۲۷.

۲- سوره ابراهیم: آیه ۳۷.

شهیـد خواهیـد شـد. ایشان در جنگ جمل و صـفین در خدمت آن حضـرت بودند و تمام آنها در آن جنگ به درجه شـهادت رسیدند. خدا همه آنها را رحمت کند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! پروردگار ما را از نور جنب و قرب خود بیافرید و در تأیید فرمایش خود آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: روز قیامت دشـمنان ما فریاد وا حسـرتا بر می کشـند و می گوینـد: چگونه راه افراط پیموده و از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تخلف و عصیان ورزیده و حضرتش را استهزاء و مسخره می کردیم.(۲)

حضـرت صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: از جمله رموزی که پروردگار در قرآن بیان فرموده که غیر از پیغمبر و ائمه علیهم السـلام آن را نمی داننـد آیه «یا حسـرتی علی ما فرطت فی جنب اللّه» است چرا که پروردگار می دانست دشـمنان دین، اسامی امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را از قرآن حذف می نمایند تا امر را بر مردم مشتبه کرده و باطل خود را میان مسـلمین رواج دهند. لذا خداوند نام آن بزرگواران را با رمز بیان فرمود و دیدگان دشـمنان نابینا شده آن رموز را نفهمیدند تا به نفع خود حذف نمایند.(۳)

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جنب اللّه ما ائمه می باشیم.(۴)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّه َ هَدَانِی لَکُنتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ قدس سرهم علیه السلام

«یا بگوید: "اگر خداوند مرا هدایت می کرد، از پرهیزگاران بودم"».

ذیل آیه مزبور حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از هدایت ولایت

۱- الغیبه نعمانی: ص۴۶؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۱۲.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۲۰؛ غایه المرام: ج۴ ص۹.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۱.

۴- البرهان: ج۴ ص۷۲۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

بَلَی قَدْ جَاءتْکَ آیَاتِی فَکَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَکْبَرْتَ وَکُنتَ مِنَ الْکَافِرِینَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله

«آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی».

تا هنگامی که عذاب را مشاهده ننموده نمی گوید که اگر بار دیگر به دنیا بازمی گشتم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول کرده و از جمله نیکوکاران می شدم. پروردگار سخن و گفتار مدعیان را با بیان این آیه رد می فرماید: «بلی قد جاتک آیاتی فکذبت بها و استکبرت و کنت من الکافرین» آری همین که آیات قرآن و حجتهای من برای رهبری و هدایت شما آمدند، آنها را تکذیب نموده سرکشی و تکبر پیشه خود کرده و از جمله کافران شدید.

علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «آیات» در این آیه ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.(۲)

وَیَوْمَ الْقِیَامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُواْ عَلَی اللّه ِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّهٌ أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِّلْمُتَکَبِّرِینَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند رو سیاه می بینی، آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟»

ذیل آیه فوق خثیمه بن عبدالرحمن روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس از طرف ما حدیثی نقل نماید روزی می رسد که ما از آن شخص

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۹۳.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۱.

سؤال خواهیم کرد. اگر راست گفته باشد و یا حدیث ما را تصدیق کرده باشد به خدا و رسولش تصدیق نموده و اگر جعل حدیث نموده و یا احادیث ما را تکذیب کرده است خدا و رسولش را تکذیب نموده زیرا هرگز ما از قول فلانی و فلانی چیزی نگفته و نمی گوئیم بلکه همواره گفته و می گوئیم که خداوند و رسولش چنین فرموده اند. سپس در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمودند: «و یوم القیمه تری الذین کذبوا...».

سوره بن کلیب روایت کرده گفت: معنای آیه «و یوم القیمه تری الذین کذبوا علی اللّه وجوههم مسوده» را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم، فرمود: هر کس به دروغ ادعای امامت کند روز قیامت رو سیاه وارد محشر می شود. حضورش عرض کردم: اگر چه علوی و از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام باشد؟ فرمود: بله.(۱)

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم

«و قطعا به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: "اگر شرك ورزی حتما کردارت تباه و مسلما از زیانکاران خواهی شد."»

ابی حمزه روایت کرده گفت: تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم، فرمود: تفسیر آیه این است: ای پیغمبر! اگر به ولایت و خلافت کسی با وجود ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام امر نمایی اعمالت محو و نابود می شود.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تأویل آیه این است: اگر در ولایت غیر علی علیه السلام را با علی علیه السلام شریک قرار بدهی اعمالت محو می شود و از زمره زیانکاران

ص: ۱۹۶۵

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۷۲.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۵۲۳؛ تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۵۱.

خواهی بود.(۱)

محمد بن عباس از ابی موسی رغابی روایت کرده گفت: جمعی از اهل کوفه معنای آیه مزبور را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند، آن حضرت فرمود: وحی پروردگار به پیغمبرش رسید که باید علی امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت و خلافت و وصایت منصوب نمائی. معاذ بن جبل حضورش عرض کرد: ای رسول خدا! اگر فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) را با علی علیه السلام در ولایت و خلافت شریک قرار بدهید مردم فرمایشات شما را پذیرفته و قبول می کنند و چون آیه: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: می ترسم چنانچه علی علیه السلام را منصوب کنم امت مرا تکذیب کرده و گفتارم را نپذیرند، آیه فوق نازل شد: ای پیغمبر! اگر در ولایت و خلافت دیگری را با علی علیه السلام شریک نمائی اعمالت محو و نابود می شود و از زمره زیانکاران خواهی بود.(۲)

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: آیه مزبور پس از امر پروردگار به پیغمبرش که باید علی علیه السلام را به خلافت و ولایت منصوب بدارد نازل شد بدین معنا که شریکی برای علی علیه السلام در ولایت و خلافت قرار مده و پیوسته خدا را پرستش نموده و از امر و فرمان او تجاوز مکن و سپاس گزار باش به خاطر آنکه پروردگار تو را به وسیله برادر و پسر عمویت علی امیرالمؤمنین علیه السلام تقویت و یاری نموده است.(۳)

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاء وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و کارنامه [اعمال در میان

ص: ۱۹۶۶

۱- الکافی: ج۱ ص۴۲۷.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۲۲.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۲۱۷.

[نهاده شود، و پیامبران و شاهدان را بیاورند، و میانشان به حق داوری گردد، و مورد ستم قرار نگیرند».

علی بـن ابراهیم از مفضـل بن عمر روایت کرده گفت: آیه فـوق را از حضـرت صـادق علیه السـلام سؤال نمـودم فرمـود: «رب الارض» امام است روز قیامت مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می باشند و خلایق به وسیله نور امام سیر می کنند.(۱)

امام صادق علیه السـلام فرمود: «اذا قام قائمنا اشـرقت الارض بنور ربها و استغنی العباد عن ضوء الشمس و ذهبت الظلمه» زمانی که قائم ما قیام نماید زمین به نور امام زمان علیه السلام ، روشن می گردد و بندگان از روشنایی آفتاب بی نیاز می شوند.(۲)

در بعضـی از روایـات اهـل بیت علیهم السـلام است که آیه فوق به قیـام حضـرت مهـدی علیه السـلام تفسـیر شـده است که در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است، و تأکیـدی بر این معنی است که به هنگـام قیـام مهـدی علیه السـلام دنیا نمونه ای از صـحنه قیامت خواهـد شـد، و عدل و داد به وسـیله آن امام به حق، و جانشـین پیامبر صـلی الله علیه و آله و نماینده پروردگار، در روی زمین حکمفرما خواهد شد تا آنجا که طبیعت دنیا می پذیرد.

پس مراد از شـهداء، معصومین علیهم السـلام هستند «لیکون الرسول علیکم شهیدا و تکونوا شهداء علی الناس»(۳) یعنی دلیل بر اینکه شـهدا در اینجا ائمه علیهم السـلام هستند این است که در سوره حج «و تکونوا شهداء علی الناس»(۴) را ائمه هدی علیهم السلام تفسیر کرده اند.

نقل شده است: پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره علی علیه السلام فرمود: هیچ چیز بین او و خدا حجاب نمی شود و حایل نمی گردد، و او خود حجاب و سر الهی است (یعنی فیض

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۳.
۲- الارشاد شیخ مفید: ج۲ ص۳۸۱.
۳- سوره البقره: آیه ۱۴۳.
۴- سوره حج: آیه ۷۸.

بدون واسطه از خداوند به او می رسد و او واسطه فیض است). پس امام نور خداوندی و سر الهی است و وابستگی اش به این جسد عارضی است (نوری است که از عالم علوی و ملکوت در این جسد جای گرفته است). و دلیل آن فرمایش حق تعالی است «اشرقت الارض بنور ربها» در تفسیر آن فرموده اند: «رب الارض»یعنی صاحب، مالك و اختیاردار زمین، و آن امام علیه السلام است که به نور او زمین روشن گشته است، و او نور خداست که در تاریکی ها درخشنده و همه عالم را نورانی کرده است.(۱)

موافق همین تفسیر روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرموده اند: برای خورشید دو جهت است: اللّه نور السماوات خداوند روشنی بخش آسمانهاست و یک روی دیگرش به طرف اهل زمین است و بر آن نوشته شده: علی نور الارضیین، علی علیه السلام روشنائی زمین است. پس امام با تمام خلق است و از آنها غائب نیست، مردم از او پنهان نیستند بلکه آنها از دیدار او در حجابند، زیرا دنیا نزد امام علیه السلام مثل سکه ای در دست انسان است که هر طور بخواهد می تواند در آن تصرف کند.(۲)

از آن بزرگواران علیه السلام روایت شده که فرموده اند:خدا ستونی از نور به ولی خود عطا می کند که بین او و خلق است و در آن همه اعمال بندگان را مشاهده می کند.(۳)

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ علیه السلام علیهاالسلام

«و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهای آن [به

۱- مشارق انوار الیقین: ص۲۱۷.

۲- مشارق انوار الیقین: ص۲۱۷.

۳- بصائر الدرجات: ص۴۵۴؛ الخصال صدوق: ص۵۲۸.

رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند: "سلام بر شما، خوش آمدید، در آن در آیید [و] جاودانه [بمانید]."»

در احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مکررا بیان شده که دوزخ دارای هفت درب و بهشت هشت درب می باشد.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «و اعلموا انّ للجنهِ ثمانیه ابوابٍ عرض کل بابِ منها مسیره اربعین سنه» بدانید بهشت دارای هشت در است که پهنای هر یک از آن درها چهل سال راه است.(۱) حضرت صادق علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که بهشت را هشت در است، از دری پیغمبران و صدیقان به بهشت در می آیند و از پنج در دیگر شیعیان و محبان ما وارد می شوند، و هر شخصی از شیعیان ما که به قول و فعل ما را نصرت کرده باشد شفاعت هفتاد هزار نفر از همسایگان و بستگان خود را می کند. و از در دیگر سائر مسلمانان که «لا اله الا اللّه» گفته باشند ودر دل آنها ذره ای از بغض ما اهل بیت طیبین و طاهرین علیهم السلام نباشد داخل می شوند.(۲)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متوجه من شده فرمودند: چون قیامت برپا گردد و حق تعالی از حساب خلایق فارغ گردد کلیدهای درهای بهشت و دوزخ را به من می سپارد و من به تو می سپارم و به تو می بگویم که حکم کن هر که را که نیک بخت باشد به بهشت و هر که را که بدبخت باشد به جهنم داخل کن. بعد از این فرمودند: «و اللّه انّ للجنه احدا و سبعین بابا یدخل من سبعین منها شیعتی و اهل بیتی و مِن بابٍ واحدٍ سایر الناس» به خدا قسم! بهشت هفتاد و یک در دارد که از هفتاد در آن شیعیان و اهل بیت من وارد می شوند و از دیگر سائر مردم داخل می شوند.(۳)

۱- الخصال صدوق: ص۴۰۸.

۲- الخصال صدوق: ص۴۰۷.

۳- الامالی طوسی: ص۳۶۹.

چون شیعه را نظیر اهل بیت علیهم السلام ساخته ظاهرا مراد از آن شیعیانی می باشند که در تشیع کامل باشند مانند سلمان و ابو ذر و مقداد و مراد از سایر مردم، شیعیانی خواهند بود که به درجات عالی ارتقاء نشده باشند یا آن مسلمانانی که ذره ای بغض اهل بیت علیهم السلام را در دل خود جا نکرده باشند. از مطالعه و بررسی کتب احادیث چنین ظاهر می شود که بعضی از درهای بهشت به نامهای ذیل می باشد: «باب المجاهدین» که اهل جهاد از آن باب داخل بهشت می شوند و «باب المعروف» که نیکوکاران از آنجا به بهشت در آیند و «باب الرحمه» و «باب الصبر» که از یاقوت سرخ و «باب البلاء» که از یاقوت زرد است و متعلق به اهل بلاء و بیماران است و تعداد کمی از این در وارد بهشت می شوند و «باب الشکر» که از دو تیکه یاقوت سفید است و فاصله بین دو قسمت در پانصد ساله راه است و حق تعالی آن باب را به نطق درآورد و گوید: اللهم جئنی باهلی و «باب اعظم» که محل ورود صالحان و اهل زهد و پارسائی است.(۱)

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ للّه ِ رَبِ الْعَالَمِينَ علیه السلام قدس سرهم

«و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود تسبیح می گویند و میانشان به حق داوری می گردد و گفته می شود: "سپاس، ویژه پروردگار جهانیان است."»

ذیل آیه فوق از قتاده و او از انس بن مالک روایت کرده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند به زیر عرش نظر کردم ناگاه دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام جلوی من ایستاده و به تسبیح و ستایش خداوند مشغول است. به

ص: ۱۹۷۰

۱- الامالی صدوق: ص۲۸۱؛ من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۲۹۵.

جبرئیل گفتم: آیا علی علیه السلام پیش از من به معراج آمده است؟ گفت: خیر لکن اینک شما را از راز و سرّ آگاه می کنم. خداوند از بالای عرش رحمت و ثنای بسیاری به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرستد، فرشتگان مشتاق زیارت آن بزرگوار شدند. خداوند فرشته ای به صورت آن حضرت در زیر عرش خلق فرمود تا عرشیان و فرشتگان پیرامون عرش به سوی او نظر کرده و التهاب و اشتیاق خود را با زیارت مثالی علی علیه السلام فرو نشانند و ثواب تسبیح و ستایش این فرشته که به صورت علی علیه السلام است برای محبین و دوستان و شیعیان اوست.(۱)

اما اینکه خداوند فرشته ای به صورت علی علیه السلام خلق فرموده تا عرشیان و فرشتگان به او نظر کنند و آرامش حاصل نمایند هم از طرف خاصه (شیعیان) و هم از جانب عامه بسیار نقل شده است و ما به عنوان نمونه یکی از آنها را آن هم از طرف عامه نقل نمودیم تا همه بدانند مخالفین علی علیه السلام با تمام لجاجت و عنادی که دارند نتوانسته اند از ذکر فضائل علی علیه السلام خودداری و صرفنظر نمایند.

اعتراف عامه به امامت و مقام و منزلت امام موسی کاظم علیه السلام

۱ فیض بن مختار می گوید: به ابی عبداللّه جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: دست مرا بگیر و از آتش نجات بخش. چه کسی بعد از شما برای ما امام و رهبر است؟ در این هنگام موسی کاظم علیه السلام در حالی که نوجوانی بود وارد شد حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هذا صاحبکم فتمسک به» این صاحب (امام) شماست به او تمسک کن.(۲)

۲ حسن بن ابراهیم و ابوعلی خلال و شیخ حنابله (از علمای قرن سوم ه ق) می گوید: دشوار نشد برایم امری جز آنکه قصد قبر موسی بن جعفر علیه السلام می نمودم و

ص: ۱۹۷۱

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۷۳.

۲- روضه الواعظین نیشابوری: ص۲۱۲.

به او توسل کردم و خداوند متعال آنچه داشتم را برای من تسهیل می نمود.

۳ ابوالفرج عبدالرحمن جوزی (متوفی ۵۹۷ ه ق) می نویسد: او را به جهت عبادت و کشش فراوان و قیام در شب عبد صالح می خوانند. او مردی کریم و حلیم بود و هر گاه از کسی به او اذیتی می رسید مالی برای او می فرستاد.

۴ محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ ه ق) می گوید: او امامی بزرگ مقدار، عظیم الشان و مجتهدی بزرگ و کوشا، در اجتهاد مشهور به عبادت و مواظب بر طاعات و مشهور به کرامات بود. شب را تا به صبح به سجده و قیام بیتوته می نمود و روز را به صدقه و روزه ختم می کرد و به جهت کثرت بردباری و گذشتن از متجاوزان بر خود اورا کاظم نامیدند.

او انسان بدکار را به احسان خود پاسخ می داد و با انسان جانی با عفو برخورد می کرد و به جهت کثرت عبادتش او را عبد صالح نامیدند و در عراق معروف به باب الحوائج الی اللّه است زیرا مطالب متوسلین به خدا به وسیله خود را بر آورده کرده است. کرامت او عقل ها را متحیر می کند و برای او نزد خدا وند قدم صدقی است که زائل نشده و زائل نخواهد شد.

۵ محمد خواجه پارسا بخاری (متوفی ۸۲۲ ه ق) او از امامان اهل بیت ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام فرزند جعفر صادق علیه السلام است. او مردی صالح و عابد و جواد و بردبار و کبیر القدر و کثیر العلم بود او را عبد صالح می خواندند. در هر روز سجده ای طولانی از اول طلوع خورشید تا زوال آن انجام می داد.

۶ می توان گفت: اولین کسی که در فقه کتابت نمود امام موسی کاظم علیه السلام است. کسی که در زندان سال ۱۸۳ ه وفات نمود. از جمله کتب او جواب از مسائلی است که تحت عنوان «حلال و حرام» برای او فرستاده شد.(۱)

۱- صفوه الصفوه: ج۲ ص۱۸۷ و ۱۸۴؛ مطالب السؤول: ج۲ ص ۱۲۰؛ ینابیع الموده: ص۴۵۹؛ تاریخ بغداد: ج۱ ص ۱۲۰؛ طبقات الکبری شعرانی: ج ۱ ص۵۵؛ الفقه الاسلامی: ص ۱۶۰.

۴۰ سوره غافر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

مَا یُجَادِلُ فِی آیَاتِ اللّه ِ إِلاَّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَلاَ یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاَدِ

«جز آنهایی که کفر ورزیدند [کسی] در آیات خدا ستیزه نمی کند، پس رفت و آمدشان در شهرها تو را دستخوش فریب نگرداند».

مراد از آیات اللّه، قرآن یا ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.(۱)

وَکَذَلِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ صلی الله علیه و آله وسلم الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُوءْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَّحْمَهً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ علیه السلام

«و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست که ایشان همدمان آتش خواهند بود. کسانی که عرش [خدا] را حمل می کنند، و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که

ص: ۱۹۷۳

۱- لاهیجی: ج۳ ص۸۹۵؛ البرهان: ج۵ ص۹۰.

گرویـده اند طلب آمرزش می کنند: "پروردگارا، رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد، کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار."»

عرش الهی محیط به کرسی است و کرسی محیط به هفت آسمان است و آسمان اول محیط به کره زمین و آب و هوا است و بدین شکل هرآسمانی محیط به کرات پائین خود می باشد. پس عرش محیط به تمام عوالم جسمانی از کرات موجود می باشد و حاملان عرش ملائکه هستند و عرش به قدری با عظمت است که زمین گنجایش آنها را ندارد و در شب معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله بالاـتر از عرش صعود نمود که «قاب قوسین او ادنی» بود و قنـداقه ابی عبـداللّه الحسین و حضرت بقیه اللّه علیه السلام را به عرش بردنـد تـا حاملان عرش آنها را زیارت کننـد. اما تفسیر و تأویل باطن این آیه همانگونه که در اخبار بسیار آمـده این است که منظور از عرش یعنی علم الهی و حاملین عرش یعنی علم انبیاء و مخصوصاً وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهـار علیهم السلام هستند و اینهـا پروردگـار را تسبیح و ستایش می کننـد و برای شیعیان استغفار می نمایند.(۱)

الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُوءْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَّحْمَهً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ علیه السلام رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُم وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ علیهماالسلام وَقِهِمُ السَّیِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّیِّئَاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ صلی الله علیه و آله إِنَّ الَّذِینَ

ص: ۱۹۷۴

۱- اثناعشر: ج ۱۱ ص ۲۸۴ ۲۸۲؛ اطیب البیان: ج ۱۱ ص ۳۵۵؛ جامع: ج ۶ ص ۱۱۱؛ البرهان: ج ۵ ص ۹۰.

كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللّهِ ِ أَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكَمْ أَنفُسَكَمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْاءِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ قدس سره

«کسانی که عرش [خدا] را حمل می کننـد، و آنها که پیرامون آننـد، به سپاس پروردگارشان تسبیـح می گوینـد و به او ایمان دارنـد و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند: "پروردگارا، رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد، کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبـال کرده انـد ببخش و آنهـا را از عـذاب آتش نگاه دار." پروردگارا، آنان را در باغهای جاوید که وعـده شان داده ای، با هر که از پدران و همسـران و فرزندانشان که به صـلاح آمده اند، داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمی. و آنان را از بـدیها نگاه دار، و هر که را در آن روز از بـدیها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای، و این همان کامیابی بزرگ است." کسانی که کافر بوده انـد مورد نـدا قرار می گیرنـد که: "قطعا دشـمنی خـدا از دشـمنی شـما نسبت به همدیگر سخت تر است، آنگاه که به سوی ایمان فرا خوانده می شدید و انکار می ورزیدید."»

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: مراد از «یحملون العرش» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و منظور از «ومن حوله» فرشتگان هستند.(۱)

حمـاد از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده گفت: از آن حضـرت سؤال نمودم که آیـا فرشـتگان بیشترنـد یا اولاد آدم (مردم)؟

فرمود: به حق آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست! فرشتگان خدا از عدد ذرات خاک زمین بیشترند زیرا بر هر موجودی از موجودات چه انسان و چه

ص: ۱۹۷۵

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۵؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۳۳۵.

حیوان و نبات و میوه درختان فرشته ای موکل است و هر روز عمل آنها به پیشگاه مقدس پروردگار عرضه می دارند و خدا به آنها داناتر است. و فرشته ای از فرشتگان نیست مگر آنکه برای دوستان ما اهل بیت و کسانی که به ولایت ما رو می کنند استغفار نماید و دشمنان ما را لعنت کند و از خداوند درخواست نماید که به سوی دشمنان ما اهل بیت عذاب بفرستد.(۱)

و مراد از «فاغفر للذین تابوا» یعنی کسانی که از دوستی و پیروی منافقین و بنی امیه بیزاری جسته و توبه نموده و از حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام پیروی کنند.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان للّه ملائکه یسقطون الذنوب عن ظهور شیعتنا کما یسقط الریح الورق فی اوان سقوطه» یعنی خداوند دارای یک سری ملائکه می باشد که کارشان پاک کردن گناهان از شیعیان می باشد همچنانکه باد، برگهای درختان را در اوائل فصل خزان می ریزد.(۳)

«اذ تدعون الی الایمان فتکفرون» دشمنی خدای تعالی وقتی است که شما به سوی ایمان که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است خوانده می شدید ولی آنرا انکار می کردید.

امام باقر علیه السلام فرمود: در این آیات ملائکه برای شیعیان دعا می کنند و از خداوند می خواهند که آنان و پدران و همسر و فرزندانشان را وارد بهشت نموده و آنان را از ولایت غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام و بنی امیه نجات بدهد. چرا که هرکه را از شرّ آنان نجاتش بدهی به او رحم نموده ای و این همان کامیابی بزرگ است. و وقتی به آن کافران گفته می شود «اذ تدعون الی الایمان فتکفرون» که به حضرت علی علیه السلام

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۵.

۲- همان.

۳- الکافی: ج۸ ص۳۴.

ایمان بیاورید او را انکار می کنند و اگر امامی (رهبری) از غاصبان او ذکر گردد به او ایمان می آورند. پس خداوند بین آندو قضاوت خواهد کرد.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه دو آیه «الَّذِینَ یحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ» در مورد اهل بیت علیهم السلام نازل شده است

عامه از حضرت علی علیه السلام روایت نموده اند که ملائکه (بعد از پیغمبری رسول اللّه صلی الله علیه و آله) سالها و ماهها برای هیچ کس غیر از رسول اللّه صلی الله علیه و آله و من استغفارنمی کردند و آیات «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَهً وَ عِلْما» در مورد ما نازل شده است.

گروهی از منافقین گفتند از آباء و اجداد علی علیه السلام چه کسانی هستند که این آیات در حق آنها نازل شده است؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: سبحان اللّه! مگر ابراهیم و اسماعیل و إسحاق و یعقوب پدران ما نیستند؟(۲)

ابوذر نیز روایت نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: ملائکه مدت ۷ سال در حق من و علی علیه السلام صلوات می فرستادند قبل از اینکه کسی مسلمان شود.(۳)

همچنین روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله صبح روز دوشنبه و حضرت خدیجه رضی اللّه عنها آخر همان روز و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز خواند و مدت ۷ سال و چند ماه نماز می خواند قبل از اینکه کسی مسلمان شود.(۴)

۱- بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۶۳.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۸۲؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۶۶۱.

۳- تاریخ مدینه دمشق: ج۵۶ ص۳۶؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۱۹۶ به نقل از ابوایوب انصاری.

۴- المعجم الکبیر طبرانی: ج۱ ص۳۲۰؛ نظم درر السمطین: ص۸۲ .

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ قدس سره قدس سره

«می گویند: "پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم، پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟"»

بزرگان علماء امامیه مانند محقق طوسی و علامه حلی و شیخ مفید و شیخ صدوق و حاجی استرابادی (رضوان اللّه علیهم) و علامه مجلسی فرموده اند: اجماعی مسلمانان است که در قبر سؤال می شود و روح به بدن عودت می نماید، بلکه از ضروریات دین اسلام و منکر آن کافر است، و آیات و احادیث بسیاری دال بر این موضوع وجود دارد از جمله آیه «واحییتنا اثنتین» اعتراف کفار به دو زنده شدن: یکی در قبر، و دومی در قیامت. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «لیس من شیعتنا من انکر اربعه اشیاء: المعراج و المسئله فی القبر و خلق الجنه و النار و الشفاعه» از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را انکار نماید: معراج، سؤال در قبر، خلق بهشت و جهنم، شفاعت.(۱)

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق و حضرت باقر علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: این آیه در رجعت است و مخصوص طایفه ای است که پس از مردن زنده می شوند و باز می گردند، آنگاه می میرند و در قیامت زنده می شوند.(۲)

احادیثی که دلالت بر زنده شدن انسان در قبر و عالم برزخ می کند بسیار و به حد تواتر است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شخص متوفی را که در قبر پنهان کردند در آن حال

۱- صفات الشیعه صدوق: ص ۵۰.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۵۶.

برای سؤال و جواب زنده می شود و در قبر صدای پای کسانی که جنازه او را تشییع کرده و باز می گردند و آنهایی که دست بر خاک او می گذارند و بر هم می زنند را می شنود به همین جهت است که باید ولی میت پس از متفرق شدن و بازگشتن مردم بایستد و او را به صدای بلند تلقین دهد برای آنکه میت در آن حال صدای او را می شنود و داستان مادر امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه بنت اسد و دفن کردن او به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشهور است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر اینکه بر او حق تربیت و مادری داشت و حضرتش را پرورش کرده بود به دست مبارک خود جسد فاطمه را در قبر خوابانید و چون قبرش را پوشانید بر سر قبرش نشست و مانند کسی که گوش به سخن شخصی بدهد توجه نمود پس از لحظه ای فرمود: ابنک ابنک (پسرت، پسرت) علی علیه السلام .

اصحاب سؤال کردند: ای رسول خدا! این چه فرمایشی بود که فرمودید؟ فرمود: بدانید در آن حال که خاک بر قبر او ریختم و پوشانیدم، پروردگار او را زنده کرد، فرشتگان برای سؤال و جواب آمدند. از خدا پرسیدند جواب درست داد. از پیغمبرش پرسیدند پاسخ صحیح داد. از امامش سؤال کردند، فرو ماند. من او را تلقین کردم و سه دفعه گفتم: پسرت علی علیه السلام می باشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قبر یا باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای دوزخ.(۱)

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللّه ُوَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُوءْمِنُوا فَالْحُكْمُ للّه ِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ قدس سره رضی الله عنه

«این [کیفر] از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی

ص: ۱۹۷۹

۱- الخصال صدوق: ص ۱۲۰.

خوانده می شد، کفر می ورزیدید، و چون به او شـرک آورده می شد، آن را باور می کردید. پس [امروز [فرمان از آن خدای والای بزرگ است».

محمـد بن حمـدان در تفسـیر این آیه از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده فرمود: چون خداونـد فقـط امر به (اطـاعت) ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود از او سرپیچی نموده و منکر ولایت او می شوید و چون دیگران را شریک در ولایت می سازند، ولایت آنها را قبول نموده و از ایشان پیروی کرده و از راه حق منحرف می شوید.(۱)

لـذا در بعضـی از روایـات اهل بیت علیهم السـلام این آیه به مسـئله «ولایت» تفسـیر شـده که بعضـی از شـنیدن آن ناراحت می شونـد، و از شـنیدن نام مخالفان آنها شاد می گردند. روشن است که این تفسـیر از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است نه انحصار تمام مفهوم آیه در این مصداق.

خداوند در پایان آیه برای آنکه این تاریک دلان مشـرک را برای همیشه مأیوس کند می افزاید: حاکمیت و داوری مخصوص خداونـد بلنـد مرتبه و بزرگ است. جز او قاضـی و دادخـواه و دادرسـی در این محکمه نیست، و چـون او علی و کـبیر است نه مغلوب کسی می گردد، نه توصیه ای در او مؤثر می شود، و نمی توان از طریق فداء و جریمه و یاری این و آن بر حکم او غلبه کرد، حاکم مطلق او است، و همه سر بر فرمان اویند، و هیچ راه فراری در برابر حکمش وجود ندارد.

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیَاتِهِ وَیُنَزِّلُ لَکُم مِّنَ السَّمَاء رِزْقًا وَمَا یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَنْ یُنِیبُ قدس سره علیهاالسلام

«اوست آن کس که نشانه های خود را به شما می نمایاند و برای شما

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۶.

از آسمان روزی می فرستد، و جز آن کس که توبه کار است [کسی] پند نمی گیرد».

مراد از آیات وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام است که پروردگار آنها را به بندگان خود نشان داده است.(۱)

رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَنْ یَشَاء مِنْ عِبَادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ قدس سره قدس سرهم

«او درجات (بندگان صالح) را بالا می برد، او صاحب عرش است، روح (مقدس) را به فرمانش بر هر کس از بندگانش که بخواهد القاء می کند تا (مردم را) از روز ملاقات [= روز رستاخیز] بیم دهد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روح القدس مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و مراد از «یوم التلاق» روزی است که اهل آسمانها اهل زمین را ملاقات می کنند و «یوم التناد» آن روزی است که اهل جهنم اهل بهشت را مخاطب نموده و درخواست می کنند قدری آب یا از سایر نعمتهایی که خداوند به ایشان روزی نموده به آنها احسان کنند و «روز تغابن» روزی است که اهل بهشت اهل جهنم را سرزنش می نمایند و «روز حسرت» روزی است که مرگ را به صورت گوسفندی آورده و ذبح می کنند.(۲)

در بعضی از روایات که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده «روح» در آیه فوق به «روح القدس» تفسیر شده و ویژه پیامبر و امامان معصوم معرفی گردیده و این منافات با آنچه گفتیم ندارد، چرا که «روح القدس» همان روح مقدس و مقام معنوی والایی است که به صورت کامل در پیامبران و امامان معصوم قرار دارد و بسیار

ص: ۱۹۸۱

۱- البرهان: ج۴ ص ۷۵۰.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۱۵۶.

می شود که پرتوی از آن در وجود افراد دیگر تجلی می کند، و «فیض روح القدس» هر گاه به آنها کمک نماید، کلمات فوق العاده و یا کارهای مهم الهی انجام می دهند. جالب اینکه در آیات پیشین سخن از نزول باران و ارزاق جسمانی در میان بود و در اینجا سخن از نزول وحی و رزق روحانی است.

اکنون ببینیم هدف از القای روح القدس بر پیامبران چیست؟ و آنها این راه پر نشیب و فراز و طولانی و پر مشقت را برای چه هدفی تعقیب می کنند؟ در آخرین جمله آیه فوق به این سؤال پاسخ داده شده می گوید: هدف این است که مردم را از روز ملاقات انذار کنند «لینذر یوم التلاق». روزی که بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی ملاقات می کنند. روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند. روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان. روز لقای مستضعفین و مستکبرین. روز ملاقات ظالم و مظلوم. روز دیدار انسانها و فرشتگان. و بالاخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند است. آری هدف از همه کتب آسمانی و برنامه های الهی این است که بندگان را از روز تلاقی بزرگ بیم دهند، و چه اسم عجیبی برای قیامت در این آیه انتخاب شده است «یوم التلاق».(۱)

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِّنَ اللّه ِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّه ُفَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ علیهاالسلام علیهاالسلام

«همان روزی که روی می گردانید و فرار می کنید، اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما نیست، و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت کننده ای برای او نیست»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آتش جهنم آتشهایی است که بعضی از آنها یکدیگر را می خورند و آن آتشها را نیافریده مگر برای متکبرین ستمکار و کسانی که

۱- جامع: ج۶ ص۱۱۷؛ لاهیجی: ج۳ ص۹۰۲؛ نمونه: ج ۲۰ ص۵۲.

به روز قیامت ایمان ندارند و برای ناصبین و دشمنان ما آل محمد علیهم السلام می باشد و نیز فرمود: در روز قیامت سبکترین افراد از نظر عذاب فردی است که بر پای او دو نعلین با بندی از آتش بسته باشند و شعله آتش و جوشش آن مانند جوشیدن دیگ بر سر آتش از پائین به بالا صعود می کند تا به بینی او می رسد و آن شخص تصور می کند که عذاب و آتشی سخت تر از او نیست و حال آنکه عذاب او سبکتر و کمتر از دیگران است.(۱)

یونس بن عمار که به بیماری و مرض مبتلا شده بود روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردم گمان می کنند این مرضی که من به آن مبتلا شده ام هیچ کس از بندگان مؤمن به خدا، به آن مبتلا نشده است.

فرمود: چنین نیست مؤمن آل فرعون بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و با همان انگشتان قطع شده به مردم اشاره می کرد و آنها را پند و نصیحت می نمود. پس از آن فرمود: ثلث (یک سوم) آخر شب از جای خود بلند شو وضو بگیر و در مصلای خود برو دو رکعت نماز بجا آور و در سجده این دعا را بخوان «یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخره ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخره ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع» و نام آن مرض را ذکر کن و بگو «فانه قد غاظنی و احزننی» و اصرار کن در دعا خداوند عافیت به تو عطا خواهد فرمود.

یونس می گوید: به دستور آن حضرت عمل نمودم هنوز به کوفه موطن و دیار خود نرسیده بودم که اثر آن مرض به کلی برطرف شد و از بین رفت.(۲)

۱- جامع: ج۶ ص۱۲۳.

۲- الکافی: ج۲ ص۲۵۹.

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ قدس سرهم قدس سره

«ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم.»

در اخبار بسیاری داریم که مراد این آیه در خصوص دوره رجعت است که بعضی از انبیاء و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و بسیاری از مؤمنین و دشمنان آنها به دنیا باز می گردند و از آنها انتقام گرفته می شود.

در زمان ظهور حضرت بقیه اللّه علیه السلام بسیاری به دنیا رجوع می کنند و آن حضرت از آنها انتقام می گیرد. چنانچه در دعاء ندبه می خوانیم «این الطالب بدخول الانبیاء و ابناء الانبیاء این الطالب بدم المقتول بکربلاء».

«و یوم یقوم الاشهاد» اشهاد جمع شاهد است و شهود روز قیامت بسیار هستند مثل انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه نویسنده اجر و عقاب و ملائکه حافظ و نگهبانان انسان و مؤمنین.

سعد بن عبداللّه از جمیل بن دراج روایت کرده گفت: معنای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم. فرمود: به خدا قسم! تأویل این آیه در زمان رجعت خواهد بود. آیا نمی بینی پروردگار در دنیا بسیاری از پیغمبران را یاری نفرموده آنها و ائمه آل محمد علیهم السلام کشته شدند و هنوز یاری و نصرت پیدا نکردند. البته پروردگار، ایشان را در رجعت و بازگشت به دنیا یاری خواهد فرمود.(۱) ابی بصیر روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام آیه فوق را تلاوت نمودم فرمود: حضرت امام حسین علیه السلام کشته شده و کسی به خون خواهی حضرتش قیام ننموده و او را یاری

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص۱۸؛ الزام الناصب: ج۲ ص۲۹۷.

نکرده است البته او به دنیا بازگشت می فرماید و از قاتلین انتقام می گیرد.(۱)

علی بن ابراهیم روایت نموده که مراد از «اشهاد» ائمه معصومین علیهم السلام هستند که در آن روز بر صدق انبیاء در تبلیغ رسالت شهادت دهند.(۲)

اعتراف یکی از علمای عامه مصر به عظمت مقام امام حسین علیه السلام و روز عاشورا

سید قطب از علمای معروف مصری در تفسیر «فی ظلال» خود راجع به این موضوع سخنی دارد که شاهد ارزنده ای بر این مقصود است. او قهرمان میدان کربلا حسین عزیز علیه السلام را مثال می زند و چنین می گوید: حسین علیه السلام در چنان صحنه بزرگ از یکسو، و دردناک از سوی دیگر، شربت شهادت نوشید، آیا این پیروزی بود یا شکست؟

در مقیاس کوچک و صورت ظاهر شکست بود، اما در برابر حقیقت خالص و مقیاسهای بزرگ پیروزی عظیمی به شمار می آید. برای هر شهیدی در روی زمین قلوب پاک انسانها می لرزد، عشق و عواطف را بر می انگیزد، و غیرت و فداکاری را در نفوس به جنب و جوش می آورد، همانگونه که حسین علیه السلام چنین کرد. این سخنی است که هم شیعیان و هم غیر شیعیان از سایر مسلمین، و هم گروه عظیمی از غیر مسلمانان در آن متفق و هم عقیده اند.

چه بسیار شهیدانی که اگر هزار سال زنده می ماندند نمی توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری کنند، و قدرت نداشتند این همه مفاهیم بزرگ انسانی را در دلها به یادگار گذارند، و هزاران انسان را با آخرین سخنان خود که با خونشان می نویسند به کارهای بزرگ وادار کنند.

آری این سخنان و خطبه های آخرین که با خط خونین نوشته شده است

ص: ۱۹۸۵

۱- کامل الزیارات: ص۱۳۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۵۸.

پیوسته زنده می ماند، و فرزندان و نسلهای آینده را به حرکت درمی آورد، و ای بسا تمام تاریخ را در طول قرون و اعصار تحت تاثیر خود قرار می دهد. باید بر این سخن بیفزایم که ما شیعیان همه سال با چشم خود آثار حیات امام حسین عزیز علیه السلام و دوستان شهیدش را در کربلا می بینیم که جلسات سوگواری آنها سرچشمه چه جنبشهای عظیمی می شود؟

ما با چشم خود شاهد و ناظر حرکت میلیونها نفر مسلمان بیدار در ایام عاشورای حسینی برای ریشه کن ساختن کاخ ظلم و استبداد و استعمار بودیم. ما با چشم خود دیدیم که این نسل فداکار که درس خویش را در مکتب امام حسین علیه السلام و مجالس یاد بود و ایام عاشورای او خوانده بود چگونه با دست خالی از هر گونه سلاح قدرتمندترین سلاطین جبار را از تخت خود پائین کشیده اند. آری ما با چشم دیدیم چگونه خون حسین علیه السلام در عروق آنها به جریان افتاد و تمام محاسبات سیاسی و نظامی ابر قدرتها را بر هم زد. آیا این پیروزی حسین علیه السلام و یارانش نبود که توانستند بعد از ۱۳ قرن چنان قدرت نمایی کنند.

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و پروردگارتان فرمود: "مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند».

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ما را به حال خودمان نگذاشته و اگر می گذاشت پس مانند بعضی از مردم دیگر بودیم ولی این مائیم که خداوند در مورد ما فرموده: «ادعونی استجب لکم».(۱)

ص: ۱۹۸۶

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۳۲؛ بحارالانوار: ج۲ ص۳۱۰.

آیات شریفه و اخبار بسیار در باب فضیلت دعا داریم از جمله اینکه: دعا بعد از فریضه ها و نافله ها و در وقت سحر و بین الطلوعین و در شب و روز جمعه و در اوقات شریفه مثل ماه رمضان و لیالی قدر با تقدیم حمد و تسبیح و تهلیل و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام باشد و بعد از دعا خالصانه و از صمیم قلب و توجه نه فقط سر زبانی بلکه با حال بکاء و خضوع و خشوع و توبه و استغفار و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام و تحت قبه و حرمهای متبرکه آنها و در جمع مؤمنین و در حق دیگران از مؤمنین و مؤمنات زنده و مرده باشد.

و ما در این آیه شریفه به ذکر چند نکته قناعت می کنیم: یکی اینکه چه بسیار دعاهایی می کنیم و اثر اجابت در آنها مشاهده نمی کنیم با اینکه وعده الهی تخلف ناپذیر است که می فرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم».

جواب: جهاتی دارد یکی اینکه بعضی معاصی و گناهان است که مانع می شود چنانچه در دعاء کمیل می خوانیم (اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس الدعاء) دیگر آنکه صلاح بنده نیست ولی خودش نمی داند. دیگر آنکه صلاح در تأخیر اجابت است. بسا پس از ده سال

دیگر آنکه نفس دعا عبادت است و مقرون به ثواب و اجر می شود. دیگر آنکه بنده قابلیت اجابت ندارد مثل کافر، مشرک، گمراه و امثال اینها. انسان باید دعا بکند بلکه اصرار در دعاء و امور اجابت داشته باشد که در روایت می فرماید: «و ظن حاجتک بالباب» تصور کن که حاجت شما در شرف انجام است.(۱) حتی اگر صلاح نباشد خداوند به ازاء آن فردای قیامت آنقدر به او عنایت می فرماید که آرزو می کند: ای کاش دعای من اجابت نشده بود.

«انّ الذین یستکبرون عن عبادتی» که مراد ترک دعا است زیرا دعا، خود

ص: ۱۹۸۷

۱- الکافی: ج ۲ ص ۴۷۳ و ۴۷۴.

عبادت بزرگی است.

«سیدخلون جهنم داخرین» که ترک دعا از روی تکبر موجب کفر و دخول در جهنم می شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه یکی از شما خواهد که سؤال نکند پروردگار خود را به چیزی مگر آنکه خدای تعالی دعای او را به اجابت مقرون دارد و آنچه را که او طلبیده به او عطا کند باید از تمام مردم قطع امید کند و از همه مأیوس باشد و چون خدای تعالی دانست که یأس از همه در دل او قرار گرفته آن موقع چیزی از خدای تعالی سؤال نخواهد کرد مگر آنکه به او عطا کند.(۱)

جمیل بن دراج روایت کرده که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: حق سبحانه و تعالی فرموده: «ادعونی استجب لکم» ولی ما دعا می کنیم و به اجابت مقرون نمی گردد.

حضرت در جواب او فرمود: عدم اجابت به جهت آن است که شما وفا به عهد خدای تعالی نمی کنید و حق تعالی فرموده: «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و اللّه لو وفیتم للّه تعالی لوفی لکم»(۲).

سائلی به حضرت صادق علیه السلام گفت: آیا نمی گوئی که حق تعالی فرموده: «ادعونی استجب لکم»(۳) با آنکه ما می بینیم که مضطر دعا می کند و دعای او مستجاب نمی شود و مظلوم طلب نصرت بر دشمنان خود می کند ولی پیروزر نمی گردد؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو! هیچ کسی دعا نمی کند مگر آنکه مستجاب می شود، اما دعاء ظالم مردود است تا زمانی که توبه کند. و اما دعای

۱- جامع: ج۶ ص۱۳۹؛ اطیب البیان: ج ۱۱ ص ۳۹۱؛ لاهیجی: ج۳ ص۹۲۳.
۲- تفسیر قمی: ج۱ ص۴۶.
۳- سوره غافر: آیه ۶۰.

محق به یقین (مؤمن) مستجاب می گردد یا در دنیا بلاها به وسیله آن دعا بر طرف می شود به صورتی که او احساس نمی کند و یا در آخرت ثواب بسیار برای او به ذخیره می گذارند.(۱)

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّه ِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سرهم قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّه ِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«زنده (واقعی) اوست، معبودی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بگو: من نهی شده ام از اینکه معبودهایی را که شما غیر از خدا می خوانید بپرستم، چون دلایل روشن از جانب پروردگارم برای من آمده است، و مأمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشم».

ابان بن تغلب روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابان! چون وارد کوفه شدی این حدیث را روایت کن که هر کس از روی اخلاص شهادت بدهد به «ان لا اله الا اللّه» بهشت بر او واجب می شود.

حضورش عرض کرد: از فرقه های مختلف نزد من می آیند، برای تمام آنها این حدیث را بگویم؟ فرمود، بله. تعریف کن. زیرا همین که روز قیامت شود خداوند تمام اولین و آخرین را در عرصه محشر حاضر می نماید و از آنها «لاـ اله الا اللّه» را می گیرد، مگر کسانی که دارای ولایت ما اهل بیت آل محمد علیهم السلام هستند.(۲)

۱- الاحتجاج: ج ۲ ص ۸۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۴ ص ۵۲۷.

۲- المحاسن: ج ۱ ص ۳۲؛ الکافی: ج ۲ ص ۵۲۰.

داود بن رفعه روایت کرده گفت: مردی حضور امام زین العابدین علیه السلام آمده و مسائلی از آن حضرت پرسید و رفت. بار دیگر شرفیاب شد تا سؤالاتی مانند مسائل پیش بنماید. حضرت فرمودند: در انجیل نوشته شده در پی علمی که به آن عمل نمی کنید نروید و چرا به آنچه می دانید عمل نمی کنید؟ زیرا اگر عالم به آنچه می داند عمل نکند خداوند علمش را زیاد نمی نماید و از خدا دور می شود، و فرمود: بر شما باد به عمل کردن به قرآن، زیرا خداوند به دست قدرتش با خشتی از طلا و خشتی از نقره قصری بنا و خلق فرمود و ملاط آنرا از مشک و خاکش را از زعفران و سنگهایش را از لؤلؤ و درجات آنرا به قدر آیات قرآن قرار داد. پس هر کس قرآن قرائت کند به او خطاب نموده و می فرماید: با رقت و تأنی قرائت کن، زیرا چون قاری قرآن داخل بهشت شود کسی به بلندی درجه او نمی رسد مگر پیغمبران و صدیقین.

آن مرد سؤال کرد: زهد چیست؟ فرمود: زهد را ده درجه است و کمترین درجه آن رضاست و در یک آیه از قرآن زهد بیان شده و آن این است که می فرماید: «لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم»(۱) پس آن مرد گفت: «لا اله الا اللّه» امام زین العابدین علیه السلام نیز فرمودند: «لا اله الا اللّه» و بعد «الحمد للّه رب العالمین» را اضافه نموده و فرمود: هر یکی از شما گفت «لا اله الا اللّه» باید عقب آن جمله «الحمد للّه رب العالمین» را هم بگوید زیرا خداوند می فرماید «هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد للّه رب العالمین».(۲)

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ علیه السلام علیهاالسلام مِنْ دُونِ اللّه ِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللّه ُ

۱- سوره حدید: آیه ۲۳.

۲- الخصال صدوق: ص۴۳۷؛ البرهان: ج۴ ص۷۶۷.

الْكَافِرِينَ علیه السلام

«آنگـاه به آنـان گفته می شود: آنچه را در برابر خـدا [با او [شـریک می ساختیـد کجاینـد؟ می گوینـد: "گمشان کردیم، بلکه پیشتر [هم] ما چیزی را نمی خواندیم." این گونه خدا کافران را بی راه می گذارد».

حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام فرمودنـد: این نوع عـذابهای گوناگون برای ناصبیان از اهل قبله مهیا و آماده است که در دنیا بنای دشـمنی با اهل بیت طیبین و طاهرین علیهم السـلام می نمودند و بعد ازاین در خصوص تفسیر: «ثم قیل لهم اینما کنتم تشـرکون من دون اللّه» فرمودنـد: «این امامکم الـذی اتخذتموه دون الامام الذی جعله اللّه للناس اماما» کجاست آن امام ظالم و جابری که شـما او را از پیش خود امام ساخته بودیـد و او را امام خود غیر از آن امامی فرا گرفتیـد که حق تعالی او را امام تمام مردم گردانیده بود؟(۱)

بنـابراین حـدیث «من دون اللّه» به این معنی خواهـد بود که من دون امـام جعله اللّه للنـاس امامـا [قـالوا] یعنی به جای امامی که خداونـد او را امام تمام مردم قرار داده باشـد. ناصبیان و دوزخیان می گویند که «ضـلوا عنا» آن شـرکاء و ائمه ظلم و جور از ما گم (پنهان) شده اند و نفعی از آنها به ما عاید نمی گردد.

ذَلِكُمْ بِمَـا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْاءَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ علیه السـلام قـدس سـرهم ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِـدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّه ِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ علیه السلام علیه السلام

«این (عـذاب) بخـاطر آن است که بنـاحق در زمین شـادی می کردیـد و از روی غرور و مسـتی به خوشـحالی می پرداختیـد. از درهای جهنم

ص: ۱۹۹۱

۱- الکافی: ج۳ ص۲۴۶ ۲۴۷.

وارد شوید و جاودانه در آن بمانید، و چه بد است جایگاه متکبران. پس (ای پیامبر) صبر کن که وعده خدا حق است، و هرگاه قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست)، چرا که همه آنان را تنها بسوی ما باز می گردانند».

ذیل آیه: «ذلکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تمرحون» ضریس کناسی روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مسلمانانی که اقرار به نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و قبل از درک امام مرده و ضمنا گناهکار هم بوده اند چه حالی خواهند داشت، زیرا آنها امامی نشناخته و ولایت شما را نداشته اند؟

فرمودند: این قبیل مسلمین را چون در قبر گذارند از بهشتی که خداوند در مغرب زمین آفریده است دری به قبرش می گشایند و تا روز قیامت روحانیت آن بهشت در قبر او خواهد بود و در قیامت او را برای حساب حاضر نموده و حسنات و سیئاتش را می سنجند آنگاه یا به سوی بهشت می رود و یا به جهنم. و اینها برای امر خداوند تا روز قیامت متوقف خواهند بود و همینطور است حال ضعیفان و ابلهان و اطفال و اولاد مسلمین که پیش از بلوغ بمیرند و اما ناصبین (دشمنان اهل بیت) علیهم السلام از اهل قبله را چون داخل قبر کنند از جهنمی که خداوند در مشرق زمین آفریده است شکافی و دری به قبر او باز شود و شعله و دودی به قبر او داخل گردیده تا روز قیامت به حسابش رسیدگی شده و با ذلت و خواری وارد جهنم خواهد شد.(۱)

۱- الکافی: ج۳ ص۲۴۷؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۱ ص۴۱۷.

وَيُرِيكَمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللّه ِ تُنكِرُونَ علیهماالسلام قدس سره

«و نشانه های [قدرت] خویش را به شما می نمایاند. پس کدام یک از آیات خدا را انکار می کنید؟»

علی بن ابراهیم گفته است که منظور از آیات خدا امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام در زمان رجعت می باشند. پس شما کدام یک از ائمه طاهرین علیهم السلام را انکار می کنید.(۱)

اعتراف مخالفین به امامت و مقام و منزلت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱ ابن صباغ مالکی از مخزومی نقل کرده: مادرش از اولاد جعفر بن ابی طالب بود. موسی کاظم علیه السلام را به نزد ما فرستاد آنگاه فرمود: آیا می دانید که برای چه جهت شما را جمع کرده ام؟ گفتیم: خیر. حضرت فرمود: شهادت دهید که این فرزندم اشاره کرد به علی بن موسی الرضا علیه السلام همان وصی من و قائم به امر من و خلیفه بعد از من است.

۲ حموینی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: زود باشد که پاره ای از تن من در خراسان دفن شود. هیچ مؤمنی اورا زیارت نمی کند جز آنکه خداوند برای او بهشت را واجب نموده و او را بر آتش حرام کند.(۲)

۳ خیرالدین زرکلی می نویسد: علی بن موسی الکاظم علیه السلام فرزند جعفر صادق علیه السلام ابوالحسن، ملقب به رضا، هشتمین نفر از دوازده امام نزد امامیه است. او از اجلّای سادات اهل بیت علیهم السلام و فضلای آنان است.

۴ یوسف بن اسماعیل نهبانی می نویسد: علی الرضا علیه السلام فرزند موسی کاظم علیه السلام فرزند جعفر صادق علیه السلام ، یکی از بزرگان امامان و چراغان امت از اهل بیت

۱- تفسیر قمی: ج۲ ض ۲۶۱.

۲- الامالی صدوق: ص۱۱۹؛ العقد النضید محمد بن حسن القمی: ص۳۲؛ ینابیع الموده: ج۲ ص ۳۴۱.

نبوتند. آنان معادن علم و عرفان و کرم و مردانگی بودند. او عظیم القدر مشهور به ذکر بود. دارای کراماتی بود، از آن جمله اینکه به مردی صحیح و سالم فرمود: آماده آنچه برایش چاره ای نیست باش. او بعد از سه روز از دنیا رفت.

۵ ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: و از رجال ما موسی بن جعفر علیهماالسلام فرزند محمد علیهماالسلام معروف به عبد صالح است. او بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر را جمع نمود و فرزندش علی بن موسی علیهماالسلام است، کسی که برای خلافت کاندید شده و برای او به عهد خلافت خطبه خوانده شد. او عالم ترین و سخی ترین و کریم ترین مردم در اخلاق بود.

۶ شیخ عبداللّه سبزواری شافعی می نویسد: علی الرضا علیه السلام دارای مناقب عالی و صفات ارزشمند بود.کرامات او بیشتر از آن است که حد و حصر شده و مشهورتر از آن است که ذکر گردد.(۱)

۱- الفصول المهمه: ص۲۲۶؛ فرائد السمطین: ج۲ ص۱۸۸؛ الاعلام: ج۵ ص۲۶؛ جامع کرامات الاولیاء: ج۲ ص۳۱۱؛ شرح نهج البلاغه: ج۱۵ ص۲۷۸؛ مرآه الجنان: ج۲ ص۱۱.

۴۱ سوره فصلت

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حمآ قدس سره تَنزِیلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ رضی الله عنه کِتَابٌ فُصِّلَتْ آیَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِّقَوْمٍ یَعْلَمُونَ علیهاالسلام بَشِیرًا وَنَذِیرًا فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا یَسْمَعُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِی أَکِنَّهٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَیْهِ وَفِی آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَیْنِنَا وَبَیْنِکَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ قدس سرهم

«حاء، میم. وحی [نامه] ای است از جانب [خدای] رحمتگر مهربان. کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند. بشارتگر و هشدار دهنده است. و[لی] بیشتر آنان رویگردان شدند، در نتیجه [چیزی را[نمی شنوند. و گفتند: "دلهای ما از آنچه ما را به سوی آن می خوانی سخت محجوب و مهجور است. و در گوشهای ما سنگینی و میان ما و تو پرده ای است، پس تو کار خود را بکن ما [هم] کار خود را می کنیم».

امام صادق علیه السلام به داود الرقی فرمود: کدام یک از شما به آسمان می رسد؟ به خدا قسم که ارواح ما و پیامبران هرشب جمعه به عرش می رسد.

ای داود! ابی محمد بن علی علیهماالسلام حم سجده (فصلت) را تا «فهم لا یسمعون»

ص: ۱۹۹۵

تلاوت نمود. سپس (آن حضرت در این خصوص) فرمود: جبرئیل علیه السلام بر رسول اللّه صلی الله علیه و آله نازل شد و به او اعلام نمود که امام بعد از او علی علیه السلام است، و آیات فوق را برایش خواند (و خبر امامت علی علیه السلام) را به اطلاع او رساند.

پس منظور از «فاعرض اکثرهم» (یعنی بیشتر آنها از ولایت علی علیه السلام اعراض نمودند) خداوند در دنباله این آیه می فرمایند که آنها چیزی نمی شنوند و گفتند: دلهای ما از آنچه ما را به سوی آن می خوانی سخت محجوب و مهجور است. و در گوشهای ما سنگینی و میان ما و تو پرده ای است، پس تو کار خود را بکن ما [هم] کار خود را می کنیم.(۱)

وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ صلی الله علیه و آله وسلم الَّذِينَ لاَ يُوءْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ علیه السلام

«و وای بر مشرکان. همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت ناباورند».

پروردگار کفار را به نجاست متصف نموده و فرموده «انما المشرکون نجس»(۲) و احادیث وارده از ائمه معصومین علیهم السلام مؤید این سخن است چنانچه محمد بن عباس ذیل آیه فوق روایت کرده که ابان بن تغلب گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابان! چگونه خداوند از گروهی زکات اموالشان را طلب می کند و حال آنکه ایشان مشرک هستند و غیر خدا را عبادت و پرستش می نمایند؟

حضورش عرض کردم: فدایت شوم آیه را برایم بیان و تفسیر کنید فرمود: وای بر احوال مشرکین همان کسانیکه به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام تن نداده و از ولایت آن حضرت اعراض کرده و مشرک شده اند و در خلافت و امامت برای آن

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۳۳؛ تفسیر فرات کوفی: ص۳۸۱؛ البرهان: ج۴ ص۷۷۸.
۲- سوره التوبه: آیه ۲۸.

حضـرت قائل به شـریک هسـتند (دیگران را به جای او خلیفه می داننـد) همانا خداونـد مردم را جهت ایمان به خدا و رسول و ائمه علیهم السـلام دعوت فرمود و هر کس به یگـانگی خـدا و رسـالت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السـلام ایمـان بیاورد تمام واجبات دین بر او واجب می گردد و اگر کسـی یکی از فرائض و واجبات را ترک کند عملش باطل و ایمانش نقض می گردد و مشمول مفاد آیه فوق می باشد.(۱)

و در حدیث دیگر آن حضـرت فرمود: مراد از زکات در آیه «لا یؤتون الزکات و هم بالاخره هم کافرون» تزکیه نفس از شرک است، چرا که پروردگار فرمود: مشـرکین نجس هستند و هر کس به امام شرک آورد به پیغمبر شرک آورده و آن کس که به پیغمبر شـرک آورده به خدا مشرک شده و این مردم به ولایت اهل بیت علیهم السـلام شرک آورده اند. چون به ولایت ایشان اعمال بندگان در قیامت پاک و پاکیزه می گردد.

بنـابراین، مراد از شـرک درایـن آیـه شـرک به خـدا نیست زیرا که طلب زکـات از این گروه مقصـود نیست بلکه مراد شـریک سـاختن (یـک) غیر امام بـا امـام بر حق است و مراد از «وهم بالاـخره هم کـافرون» این است که آنان نسـبت به ائمه دیگر کافر شدند. بعد از این حضرت فرمودند که کفار تا ایمان نیاورند به جا آوردن فروع از ایشان صحیح نخواهد بود.(۲)

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَأَوْحَی فِی کُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا وَزَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظًا ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ قدس سره رضی الله عنه

«پس آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت و

ص: ۱۹۹۷

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۶۲؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۸۳.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۳۴.

در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود، و آسمان [این[دنیا را به چراغها آذین کردیم وص آن را نیک] نگاه داشتیم، این است اندازه گیری آن نیرومند دانا».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «النجوم امان لاهل السماء فاذا ذهبت النجوم ذهب اهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض» ستارگان امان اهل آسمانند پس وقتی که ستارگان بر طرف شوند اهل آسمانها نیز بر طرف می شوند و اهل بیت طیبین و طاهرین من که ائمه معصومین علیهم السلام هستند امان اهل زمین می باشند. پس هر گاه اهل بیت من بر طرف گردند. اهل زمین بر طرف خواهند شد.(۱)

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّه الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ قدس سره قدس سرهم

«و اما عادیان، به ناحق، در زمین سر برافراشتند و گفتند: "از ما نیرومندتر کیست؟" آیا ندانسته اند که آن خدایی که خلقشان کرده خود از ایشان نیرومندتر است؟ و در نتیجه آیات ما را انکار می کردند».

عمر بن ابراهیم اویسی از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: ابوجهل با جمعی از قریش درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مشورت پرداختند و گفتند: کار محمد صلی الله علیه و آله بر ما مشتبه و پوشیده شده اگر شخصی را بیابیم که اطلاع کامل از علم شعر و سحر و جادو داشته باشد نزد او می فرستیم تا با محمد صلی الله علیه و آله مجادله و مباحثه نموده و او را مجاب کند.

ص: ۱۹۹۸

۱- کمال الدین شیخ صدوق: ص۲۰۵.

عتبه بن ربیعه گفت: من دارای تمام این علوم هستم و هیچ یک از اینها بر من پوشیده نیست من می روم و با او گفتگو می کنم. آنگاه حضور پیغمبر رفت به آن حضرت گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله تو به هر حال از پدران و اجداد خود بهتر نیستی این سخنانی که تو می گوئی هیچ کدام از ایشان نگفتند. اگر غرض تو از این گفتار ریاست است ما پرچم قریش را برای تو ببندیم و تو را مقدم و رئیس خود گردانیم تا کسی بر تو پیشی نگیرد و اگر مقصود زن و عیال است ما از بهترین قبیله که تو بخواهی زنی شایسته از حیث مال و جمال (زیبائی) برایت می گیریم و چنانچه مال می خواهی آن چنان مال به تو عطا کنیم که خود و نسلت توانگر شوید.

در تمام این گفتگو رسول اکرم صلی الله علیه و آله ساکت بود و سخنی نفرمود. چون سخن عتبه تمام شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات اول سوره سجده را برایش تلاوت نمود تا رسید به آیه «فاما عاد فاستکبروا فی الارض» عتبه از جای خود برخاست و دست بر دهان مبارک آن حضرت نهاد و او را به حق رحم و خویشی سوگند داد که خاموش شود. آن حضرت دیگر تلاوت نفرمود. عتبه برخاست و به خانه خود رفت و در جلسه قریش حاضر نشد.

ابو جهل به قریش گفت: محمد صلی الله علیه و آله عتبه را فریب داده و او میل به دین محمد صلی الله علیه و آله پیدا کرده است. قریش با هم به خانه عتبه رفتند و به او گفتند: چرا نزد ما نیامدی؟ همانا صائبی شده ای؟ محمد صلی الله علیه و آله به تو وعده مال داده و تو را فریفته خود گردانیده است. عتبه در خشم شد و به آنها گفت: اگر در خانه من نبودید شما را به قتل می رساندم! مال و ثروت من از همه شما بیشتر است، من نزد محمد صلی الله علیه و آله رفته با او گفتگو کردم مرا به کلامی جواب داد که نه شعر است و نه سحر و جادو و آنچه آن حضرت از این سوره تلاوت نمود برای آنها خواند و گفت: چون به آیه «فاما عاد» رسید من دست بر دهانش نهادم و دانستم هر چه محمد صلی الله علیه و آله می گوید راست است

ترسیدم که عذابی از آسمان به ما و شما فرود آید.(۱)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«پس بر آنان تند بادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی را بدانان بچشانیم و قطعا عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان یاری نخواهند شد».

ابی بصیر روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مراد از «خزی» در دنیا چیست؟ فرمود: کدام خزی و خواری بدتر از این می باشد که مرد در خانه خود نزد اهل و عیالش باشد ناگاه ناله و شیون زن و فرزندش بلند شود و چون گویند چه شده و سبب این زاری و فریاد چیست جواب دهند: این فلانی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) است که هم اکنون مسخ شده و به این شکل درآمده است.

حضورش عرض کردم: این کارها پیش از قیام حضرت حجه (عجل اللّه تعالی فرجه) است یا بعد از آن؟ فرمود: پیش از قیام مسخ می شوند.(۲)

در اخبار داریم که سه نفر از اهل بیت یاد از ناقه (شتر پی شده) صالح کردند: یکی صدیقه طاهره علیهاالسلام که فرمود: «ما کان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عند اللّه الا دونی» فضل و برتری شتر صالح و بچه اش نیست مگر کمتر از من که سریعا از قوم او انتقام گرفتی و حالا اینها اینطور با من و محسنم کرده اند.(۳) دیگر هم ابا عبداللّه الحسین علیه السلام است که هنگام قتل طفل شیرخوارش (علی اصغر) فرمود: «یا رب لا

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص ۱۸۰؛ روض الجنان: ج۱۷ ص۶۶.

۲- الغیبه نعمانی: ص۲۷۷؛ نفس الرحمن: ص۲۸۸.

۳- بین الاحزان شیخ عباس قمی: ص۱۲۹؛ الاسرار الفاطمیه: ص۲۸۳.

یکون اهون الیک من فصیل»(۱) خداوندا فرزندم کمتر از بچه شتر صالح نیست. سومی هم حضرت هادی علیه السلام روزی که پیاده در رکاب متوکل تا قصر بردند: فرمود انگشت ابهام من نزد خدا کمتر از ناقه صالح نیست. لذا سه روز بیشتر متوکل زنده نماند و او را قطعه قطعه کردند.(۲)

حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ رضی الله عنه

«تا چون بدان رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می کرده اند، بر ضدشان گواهی دهند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره کسانی نازل شده که چون اعمالشان را بر آنان عرضه می دارند می گویند: ما این کارها را نکرده ایم، و چون فرشتگان موکل بر آنها که اعمال ایشان را می نوشتند بر کردار آنها گواهی می دهند، زبان به اعتراض گشوده می گویند: پروردگارا! اینها علیه ما و به نفع تو گواهی می دهند و به دروغ قسم می خورند که ما چنین کارهایی نکرده ایم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنان اشخاصی هستند که خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده و حق آل عصمت علیهم السلام را پایمال نموده اند، همین که آنها به گواهی فرشتگان اعتراض کنند خداوند زبانهای ایشان را مهر می زند و تمام اعضاء و جوارح حتی پوست بدنشان به آنچه از ایشان سر زده است شهادت و گواهی می دهند: گوش به شنیدن لهو و لعب، و چشم نظر بر محرمات، و پوست به تماس با نامحرمان، و پا به رفتن به اماکن فساد و به ستم کردن و برداشتن مال دیگران شهادت می دهند. آنگاه زبان آنها به اعضاء بدن گویند: چرا به ضرر ما گواهی دادید «لم شهدتم علینا»؟ می گویند:

۱- مقاتل الطالبین: ص ۶۰؛ العوالم: ص۲۸۹.

۲- مدینه المعاجز: ج۷ ص۴۵۵.

خدایی که هر ناطقی را به سخن می آورد ما را گویا فرمود تا گواهی به حق بدهیم.(۱)

وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِیَکُونَا مِنَ الْأَسْفَلِینَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: "پروردگارا، آن دو [گمراه گری] از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدمهایمان بگذاریم تا زبون شوند».

ذیل آیه فوق از سوره بن کلیب روایت شده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم. سه مرتبه فرمود: به خدا قسم! منظور از این سوره «الذین اضلانا» آن دو نفر معلوم (الحال) می باشند و شیطان، همان فلانی است. آنگاه فرمود: ما ائمه علیهم السلام خازنان علم خداوند در آسمان و زمین هستیم.(۲)

امام صادق علیه السلام در وصف حال آن دو نفر فرمود: روز قیامت آن دو و رفیقشان را وارد محشر می کنند در حالی که آنها را با تازیانه آتشین می زنند که اگر یکی از آن تازیانه ها بر دریا اصابت کند تمام آب دریا به جوش آید و اگر به کوه ها زده شود همانا کوهها خاکستر شود با این حالت آنها را در محشر حاضر نموده و امیرالمؤمنین علیه السلام برای خصومت در محضر عدل الهی بایستد. پروردگار امر کند آن سه نفر را در چاهی از دوزخ به نام جب ببرند و در آن را مسدود کنند، تا کسی آنها را نبیند و ایشان احدی را مشاهده نکنند.

در آن وقت دوستان آنها می گویند: پروردگارا! ایشان را به ما نشان بده تا زیر پای خویش لگدمال کنیم چرا که اینها باعث گمراهی ما شده بودند. از مصدر جلال پروردگار به آنها خطاب می شود: این داد و فریادها امروز به حال شما سودی نمی

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۶۴؛ البرهان: ج۴ ص۷۸۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۵۴۳.
۲- الکافی: ج۸ ص۳۳۴.

بخشد. چون شما هم ستمکار بودید و اینک با آنها در عذاب و کیفر شریک هستید.(۱)

علی بن ابراهیم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود: مقصود از جن در این آیه، شیطان است چرا که او کفار را بر کشتن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تحریک و ترغیب نموده و بعد از وفات آن حضرت اولین کسی بود که با ابو بکر بیعت کرد و مراد از انس، غاصب دومی است.(۲)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّه ُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ عليهاالسلام نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ عليهاالسلام قدس سره نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ عليهاالسلام رضی الله عنه

«در حقیقت، کسانی که گفتند: "پروردگار ما خداست"، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند:] "هان، بیم مدارید و غمگین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم، و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت. روزی آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است».

ذیل آیه فوق محمد بن مسلم روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم. فرمود: مراد از استقامت آن است که بر امامت ائمه یکی

۱- کامل الزیارات: ص ۵۵۱؛ الجواهر السنیه: ص ۲۹۱.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۶۵.

بعد از دیگری معتقد بوده و بر اعتقاد خود استوار و پایدار باشند.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از استقامت آن است که اطاعت خداوند و فرمانبرداری از پیغمبر و ولایت آل محمد علیهم السلام را به حد کمال برسانند. فرشتگان بر چنین مردمی در وقت مرگ و روز قیامت فرود آمده و آنها را بشارت به بهشت دهند.(۲)

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پیوسته مؤمن از عاقبت خود ترسناک است و به خشنودی و رضایت پروردگار از خود یقین پیدا نمی کند تا زمان جان کندن و هنگام مرگ که فرشتگان بر او فرود آیند. در آن هنگامی که از همه چیز مأیوس شده و سینه اش به تنگ آمده و از عقبات مرگ و گناهان خود در حالت اضطراب است، ملک الموت به او می گوید: چرا این قدر مضطربی آیا شخص عاقل به خاطر آنکه دستش از دنیا و مال آن کوتاه شده این اندازه غصه و غم می خورد؟ نگران مباش پروردگار چندین برابر در آخرت به تو عطا خواهد فرمود، بالای سر خود را نگاه کن و جایگاهت را ببین، این قصرها و درجات و منازلی که می بینی تمام آنها به تو تعلق دارد، دوستان و خویشاوندان و فرزندان صالح تو در آنجا با تو خواهند بود.

پس از آن به او می گوید: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل او و ائمه معصومین علیهم السلام را مشاهده کن، این بزرگواران و سادات همنشینان تو می باشند، آیا اینها بهتر از اهل و عیال تو نیستند؟ آیا راضی نیستی حضرات ائمه علیهم السلام انیس و مؤنس تو باشند؟ در آن وقت آن مؤمن عرض می کند: پروردگارا! راضی و خشنود شدم. خطاب می رسد تمام اینها به خاطر استقامت و پایداری تو بود که در دنیا نمودی. فرشتگان به او می گویند: ما در دنیا و آخرت از دوستدارانت بوده و هستیم و در بهشت هر چه

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۲۰.

۲- همان.

دلخواهت بوده و آروزی آنرا داری مهیا و آماده است. این سفره احسان و میهمانی باشکوه را خداوند بخشنده و مهربان برای تو گسترده و فراهم ساخته است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی از دوستان و یا دشمنان ما نمی میرد مگر آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در بالین و بستر مرگ او حاضر می شوند. اگر از دوستان باشد او را بشارت دهند و چنانچه دشمن باشد وضع بد او را می بینند.(۲) و مؤید صحت این حدیث فرمایش خود امیرالمؤمنین علیه السلام است که به حارث همدانی فرمود: «یا حارث همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا» ای حارث همدان! بدان هر کس که بمیرد خواه مؤمن باشد و یا منافق پیش از خروج روحش مرا خواهد دید.(۳)

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَا إِلَى اللّه ِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم؟»

ذیل آیه فوق جابر روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال کردم فرمود: چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام و عمار یاسر را به سوی اهل مکه فرستاد، بزرگان قریش و مکه علی علیه السلام را جوان می نامیدند. بزرگان مکه چون نسبت به فرستاده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراض نمودند این آیه در جواب آنها نازل شد.(۴) ابن عباس روایت کرده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من علی علیه السلام

ص: ۲۰۰۵

۱- بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۶؛ الفصول المهمه: ج۱ ص۳۱۰ با اندک تفاوت.

۲- الامالی الطوسی: ص۶۲۸؛ الفصول المهمه شیخ حر: ج۱ ص۳۱۹.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۳۴؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۱۱۹.

۴- تفسیر عیاشی: ج۱ ص۲۷۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۵۴۹.

باب هدایت و دعوت کننده مردم به سوی پروردگار و صالح مؤمنین است و آیه «و من احسن قولا ممن دعا الی اللّه» درباره علی علیه السلام وارد شده است.(۱)

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَلَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ علیهاالسلام

«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است».

ذیل آیه «و لا تستوی الحسنه بالسیئه ادفع بالتی هی احسن» حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «حسنه» تقیه کردن و منظور از «سیئه» تقیه نکردن است «ادفع بالتی هی احسن» یعنی با عمل به تقیه دفع شر و فساد کنید.(۲) حضرت صادق علیه السلام فرمود: زمانی که این آیه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد حضرت مأمور بر تقیه شده و تا مدت ده سال تقیه نمود تا آیه «فاصدع بما تأمر»(۳) نازل گردید و بعد از آن حضرت مأمور به تقیه شدند تا قیام قائم آل محمد علیه السلام که در آن هنگام تقیه ساقط و شمشیر جاری شود.(۴)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مراد (باطنی) از «حسنه» ما ائمه هستیم و منظور از «سیئه» بنی امیه و سایر منافقین و دشمنان ما اهل بیت می باشند.(۵)

ص: ۲۰۰۶

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۷۴.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۲۱۸؛ المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۷.

۳- سوره حجر: آیه ۹۴.

۴- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۵۴۰؛ معجم احادیث الامام المهدی {عجل اللّه تعالی فرجه الشریف}؛ کورانی ج ۵ ص ۳۸۹.

۵- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۵۴۰؛ البرهان: ج ۴ ص ۷۹۱.

أَفَمَن يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَهِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

«آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده خاطر می آید؟

هر چه می خواهید بکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست».

از ابن عباس روایت نموده اند که آیه «أَ فَمَنْ يُلْقى فِي النَّارِ خَيْرٌ» در خصوص ولید بن مغیره است و «أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيامَهِ» که از عذاب و غضب الهی در امان است علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلاَ كَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ قدس سرهم

«و به راستی موسی را کتاب [تورات] دادیم، پس در آن اختلاف واقع شد، و اگر از جانب پروردگارت فرمان [مهلت [سبقت نگرفته بود، قطعا میانشان داوری شده بود، و در حقیقت آنان درباره آن به شکی سخت دچارند».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بنی اسرائیل در کتاب تورات اختلاف نظر پیدا کردند، این امت نیز در مورد قرآن اختلاف نموده و می نمایند بعضی به احکام آن عمل نموده و طایفه ای منکر آن می شوند. قائم ما آل محمد علیه السلام که ظهور کند منکرین و کافرین به قرآن و احکام اسلام را به قتل رسانیده و سرهای آنها را از اجسادشان جدا خواهد نمود.(۲)

ص: ۲۰۰۷

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۸۸.

۲- الکافی: ج۸ ص۲۸۷.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَهِ وَمَـا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَـا وَمَـا تَحْمِـلُ مِنْ أُنثَى وَلاَ تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِی قَالُوا آذَنَّاکَ مَا مِنَّا مِن شَهِیدٍ علیه السلام

«علم به قیامت (و لحظه وقوع آن) تنها به خدا بازمی گردد، هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود، و هیچ زنی باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند مگر به علم او، و آن روز که آنها را ندا می دهد (و می گوید:) کجایند شریکانی که برای من می پنداشتید؟ می گویند: "(پروردگارا) ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم».

منظور از «الساعه» در آیه «الیه یرد علم الساعه» اجل و قیامت و ظهور امام زمان علیه السلام است و مراد از «این شرکائی» یعنی کسانی که به عنوان شریک (خدا) در انجام عبادات یا واجبات یا کسانی که به جای علی علیه السلام به عنوان خلیفه خدا (در زمین) اختیار کرده اند.(۱)

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَی كُلِّ شَیْ ءٍ شَهِيدٌ قدس سرهم علیهاالسلام

«به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟»

امام صادق علیه السلام فرمودند: آیه فوق در مورد خسف و مسخ و عقوبت دیگر است. راوی سؤال نمود: «حتی یتبین لهم» چیست؟ امام فرمود: خروج و ظهور قائم همان امر حق و ثابت نزد پروردگار است که مردم آن را به طور حتم مشاهده

ص: ۲۰۰۸

۱- بیان السعاده: ج۴ ص۳۹.

خواهند نمود.(۱)

و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: کدام آیه در آفاق و اکناف جهان از ما آل محمد علیهم السلام بزرگتر و با اهمیت تر است که خداوند ما را به بندگان خود ارائه فرمود. پس از آن خلایق را متوجه این نکته نموده و می فرماید: «او لم یکف بربک انه علی کل شی ء شهید» ای پیغمبر! آیا همین حقیقت که خدای تو بر تمام هستی ها و موجودات ظاهر و هویدا و گواه است برهانی مسلم و کافی بر اثبات وحدانیت او نیست؟(۲)

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: عجائب و غرائب در جهان و مسخ دشمنان حق، در دوره رجعت و زمان ظهور قائم علیه السلام دیده می شود، تا بر مردم ظاهر و آشکار گردد که امامت و ولایت و ظهور امام، حق است.(۳)

۱- الکافی: ج۸ ص۱۶۶.
۲- تفسیر صافی: ج۴ ص۳۶۵.
۳- تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۵۵۶.

۴۲ سوره شوری

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حمآ قدس سره عسق رضی الله عنه

«حاء، میم، عین، سین، قاف».

ابن مسعود از حضرت باقر علیه السلام در خصوص تفسیر و تأویل این حروف روایت کرده که فرمود: «حم» عزیمه و قضاء حتمی خداوند تعالی است و «عین» اشاره به عذاب پروردگار است و «سین» به معنای سیکون یعنی به زودی خواهد شد و اشاره به سالهائی است که عذاب واقع خواهد شد و «قاف» اشاره به خسوف و مسخی است که در آخر زمان با خروج سفیانی و اصحابش واقع می گردد که مصادف با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در مکه معظمه خواهد بود.(۱)

و نیز یحیی بن میسره الخثعی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که می فرمود: «حم عسق» عدد سالهای حضرت حجه قائم علیه السلام می باشد.(۲)

روایت شده که بعد نزول این حروف اثر اندوهی در چهره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظاهر شده و چون سبب را پرسیدند فرمود: مرا خبر دادند به بلاهائی که به امت من نازل خواهد شد. سپس اشاره کردند به خسوف و مسخ و امثال آن از خروج دجال و سایر وقایع که در زمان خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام پیدا خواهد شود. پس این کلام

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۴۲؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۷۳.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۶۸؛ بحارالانوار: ج۵۲ ص۲۷۹.

وحی از خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و که بیانگر وقوع حوادث و فتنها است که بعد از او ظاهر خواهد شد.

علی بن ابراهیم آورده که «حم عسق» چند حرف از حروف اسم اعظم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام واجب الاطاعه علیه السلام به صورتی ترکیب می کند که اسم اعظم از آن بیرون می آید و هر که به آن اسم اعظم خدای تعالی را برای هر حاجتی بخواند حتما مستجاب می گردد.(۱)

نیز علی بن ابراهیم از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که «عسق» عدد سالهای قائم علیه السلام است یعنی تعداد سالهای قیام دولت اوست و قاف نام کوهی است که مشرف و محیط به دنیا است. پس مجموع حروف ع س ق اشاره به سالهای قائم علیه السلام است. همچنین «قاف» نام کوه محیط بر جهان است و آن از یک پارچه زمرد سبز است و سبزی آسمان از عکس آن کوه زمرد می باشد و علم هر چیزی مندرج در «عسق» است(۲) و در بعضی نسخه ها آمده است که: علم علی علیه السلام از «عسق» گرفته شده است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «حم»، یعنی حتمی است، و «عین» یعنی عذاب، و «سین» سالهای قحطی مانند قحطی زمان حضرت یوسف علیه السلام و «قاف» قذف و مسخ یعنی باریدن سنگ و مسخ در آخر الزمان می باشد که برای (سپاه) سفیانی و اصحاب او و مردمی از کلب که سی هزار نفر با او خارج می شوند پیش می آید. و آن زمانی است که قائم علیه السلام در مکه خارج می شود و او مهدی این امت است.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۶۷.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۶۸.
۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۴۲؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۷۳؛ البرهان: ج۴ ص۸۰۴.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ علیه السلام

«و این گونه قرآنی عربی [= فصیح و گویا] را بر تو وحی کردیم تا "ام القری" [=مکه] و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان».

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: چون به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که معاویه با صد هزار سپاه برای جنگ می آید فرمود: همراهان او از چه قومی هستند؟ عرض کردند: از قرار معلوم اهل شام می باشند.

فرمود: نگوئید اهل شام بلکه از مردم شوم از نسل مضرند که بر زبان داود پیغمبر لعن و نفرین شدند و به غضب خداوند مبتلا و به صورت بوزینه و خوک مسخ و تغییر قیافه یافتند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای نوشته و برای معاویه ارسال داشتند که چرا بی سبب باعث کشتار جمعی مردم بی گناه می شوی؟ اگر تو با من سر پیکار داری، شخصا به میدان نبرد حاضر شو تا من و تو با یکدیگر به مبارزه و نبرد پردازیم چنانچه تو به دست من کشته شوی به جهنم واصل شوی و مردم از شر گمراهی تو رهایی می یابند و اگر من کشته شوم به بهشت می روم و از شمشیرهایی که برای رفع مکر و حیله های تو باید بزنم آسوده خواهم شد. من کسی هستم که خداوند نام مرا در تورات و انجیل به مساوات و برادری با رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد فرموده و من همان شخصی هستم که در زیر درخت به طوری که خداوند در قرآن بیان فرموده «لقد رضی اللّه عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره»(۱) با پیغمبر

۱- سوره فتح: آیه ۱۸.

اکرم صلی الله علیه و آله بیعت نموده ام.

معاویه چون نامه حضرت را دریافت کرد و قرائت نمود عده ای که پیرامونش بودند گفتند: ای معاویه! به خدا قسم! علی علیه السلام با تو از در انصاف درآمده است.

معاویه گفت: هرگز راه انصاف نپیموده زیرا من (مرد) مبارزه با علی علیه السلام نیستم چونکه خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: یا علی! اگر اهل مشرق و مغرب با تو مبارزه کنند از عهده همگی شخصا برمی آیی و همه را به قتل می رسانی. حاضرین گفتند: پس چه چیز باعث شده که تو با او به مخالفت و ستیز برخاسته ای و با صد هزار مرد به پیکار او می روی؟ زیرا هر کس با علی علیه السلام جنگ و پیکار کند از دین خدا و رسولش خارج و به ضلالت و گمراهی داخل خواهد شد.

معاویه گفت: خدا و رسولش خبر داده اند که هر که با علی علیه السلام جنگ کند از دین حق بیرون آمده و از طریق هدایت و نجات منحرف و خارج است. به خدا قسم! من و پیروانم نمی توانیم این ضلالت را از خود دور کنیم، زیرا در علم خدا گذشته است که ما از گمراهان باشیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خبر جنگ معاویه با امیرالمؤمنین علیه السلام به امپراطور روم رسید و به او گفتند: برای امر خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان، پیکار سختی درگرفته است. پرسید: این دو نفر از چه محل هستند؟ جواب دادند: یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده است. سؤال کرد: هم اکنون زمام امور مسلمین در دست کیست؟ گفتند به دست علی علیه السلام که در کوفه است.

به وزیر خود دستور داد تحقیق و تجسس به عمل آورد تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خیر. بر اثر تحقیق دو نفر تاجر یکی از تجار عراق و دیگری از شام به دست آورده حضور پادشاه آوردند. او از هر دو نفر پرسشهایی به عمل آورد و آنها شمه ای از اوصاف علی امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه را به او گفتند. سپس دستور داد که از خزانه داران دربار مجسمه هایی حاضر نمودند و پس از

مشاهـده و دقت نظر در آنهـا، پادشـاه روم گفت: شامی گمراه و باطل و کوفی هادی و بر حق است. آنگاه نامه ای به علی علیه السـلام و معـاویه نوشت که برای من مشـکلی روی داده خواهش دارم داناترین افراد خانواده و اهل بیت خود را نزد من گسـیل دارید تا مسائلی چند طرح کنم و سخنان و پاسخ او را بشنوم و با مندرجات انجیل تطبیق کرده و حق را تشخیص دهم.

معاویه، یزید، و علی علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را به روم فرستادند.

یزیـد چون به دربار امپراطور روم وارد شد دست پادشاه را بوسه زده و سـر او را نیز ببوسـید. اما همینکه امام حسن علیه السـلام داخل محفل پادشاه شـد با صـدایی رسا و بلنـد فرمود: خـدای را سـپاس و سـتایش می کنم که مرا نه یهودی و نه مسـیحی و نه آتش پرست و آفتـاب و مـاه پرست و نه مشـرک و نه گـاو پرست خلق ننموده بلکه مرا به نور و هـدایت اسـلام رهـبری کرد و مسـلمان و پـاک و پـاکیزه قرار داد. سـتایش و تکریم و عظمت شایسـته پروردگـار بزرگ و صـاحب عرش اعظم است. سـپس نشستند بدون آنکه به اطراف خود نظری افکند و سر مبارک را به زیر انداخت.

پادشـاه دسـتور داد امـام حسن علیه السـلام را به محلی بردنـد و یزیـد را در حضـور خویش نگـاه داشت و دسـتور داد از خزانه سیصد و سـیزده صـندوق که محتوی مجسـمه و تصویر انبیاء و اوصیاء بود حاضر نموده و یکایک آنها را به یزید ارائه داد و نام صاحب آنها را پرسید. یزید هیچیک از آنها را نشناخت و پاسخ مثبت نداد. سپس پرسید: ارزاق خلایق چگونه به آنها می رسد و ارواح مؤمنین و کفار بعد از مرگ در کجا جمع می شوند؟ یزید اظهار بی اطلاعی نمود.

پادشاه حضـرت امام حسن علیه السـلام را احضار کرد و به او گفت: قبل از تو آنچه می خواسـتم از یزید فرسـتاده معاویه سؤال کردم تا اینکه بر خودش ثابت شود چیزی نمی دانـد. تو آنچه او نمی داند میدانی، همانطوری که پدرش آنچه پدرت می داند نمی داند. من وقتی که اوصاف پدر تو و پدر او را شنیدم و با مراجعه به انجیل و

آثاری که در دست داشـتم دانسـتم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و پدرت علی علیه السلام وزیر و وصی و جانشین محمد صلی الله علیه و آله است.

حضـرت امام حسن علیه السـلام فرمود: ای پادشاه! هر چه می خواهی از من سؤال کن؛ خواه از منـدرجات تورات و انجیل و یا آنچه که در قرآن کتاب آسمانی ماست و به خواست خداوند جواب شایسته و کافی بشنوی.

پادشاه شـروع به ارائه مجسـمه ها و تصاویر انبیا و اوصـیا نمود. اول صورت آدم ابو البشر و سپس مجسمه حوا مادر بشر را ارائه داد. حضـرت امام حسن علیه السلام آنها را شناخته و نام هر یک را گفت. بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح نبی را ارائه داد و حضـرت امـام حسن علیه السـلام فرمود: این صورت شـیث است که عمرش یکهزار و چهل سال بود و این تصویر از نوح پیغمبر صاحب کشتی است عمر او یکهزار و چهار صد سال بود و مدت نهصد و پنجاه سال با سمت پیغمبری به ارشاد قوم خود پرداخت.

پادشاه مجسمه دیگری را نشان داد، فرمود: این تصویر خلیل الرحمان حضرت ابراهیم است. پس صورت دیگری را ارائه نمود، حضرت فرمود: این تصویر اسرائیل اللّه یعقوب است. بعد تصاویر اسماعیل و یوسف را آوردند بعد مجسمه داود نبی و شعیب و زکریا و یحیی را آوردنـد که آن جناب یکی یکی را معرفی فرمود. آنگاه صورتی آوردند که حضـرت امام حسن علیه السـلام فرمود: این تصویر عیسـی بن مریم روح اللّه و کلمه اللّه است که عمرش در دنیا سی و سه سال بود و خداوند بنا به مشیت ازلی او را به آسـمان برد و در آخر زمـان به شـهر دمشق فرود می آیـد و دجـال را به قتل می رسانـد. همچنین یکایک مجسـمه ها و صورت ها را ارائه داده و حضرت امام حسن علیه السلام نام صاحبان صورتها را می فرمود.

پادشاه دسـتور داد تصاویر دیگری از خزانه آوردند و نشان دادند حضـرت فرمود: این صورتها مربوط به انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و

ص: ۲۰۱۵

انجیل نامی از ایشان برده نشده و یقینا تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است.

پادشاه گفت: شهادت می دهم که شما خاندان محمد صلی الله علیه و آله وارثان علم آن پیغمبر محترم هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را به شما عطا فرموده و شما زبور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر می دانید. آنگاه پادشاه روم صورت دیگری را خواسته و ارائه نمود. چون امام حسن علیه السلام تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرسش پادشاه فرمود: این شمایل جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که نیکو منظر و بدیع شمایل و نیکو کلام و فصیح زبان و همواره معطر و خوشبو بود. عمر شریفش شصت و سه سال بود و در پیشرفت امر دین خدا از هیچ کاری دریغ نکرد و پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می فرمود و چون از این جهان رخت بربست مالی بجا نگذاشت مگر انگشتری که بر او کلمه طیبه «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه» نقش شده بود و شمشیری و عبایی.

پادشاه گفت: از اخبار و آیات انجیل چنین دریافته ایم که آن بزرگوار املاک خود را در زمان حیات خود به یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده است؟ حضرت امام حسن علیه السلام تائید نمود.

پادشاه پرسید: آیا املاک مزبور تا کنون در اختیار شما فرزندان آن بانو هست یا خیر؟ آن حضرت فرمود: خیر.

پادشاه گفت: به طوری که من می دانم ظاهراً اول فتنه ای که در اسلام و امت جدت به وجود آمده همان است که دو نفر به نام عمر و ابوبکر بر پدرت ستم نموده آن املاک را که پیغمبر صلی الله علیه و آله به شما عطا کرده بود غصب و پدرت را خانه نشین کردند و خلافت امت را هم غاصبانه به دست می گیرند در صورتیکه حق رهبری و پیشوائی امت بعد از جدت به دست ذریه و اهل بیت او بایستی داده می شد.

حضرت امام حسن علیه السلام اظهارات پادشاه روم را تائید فرمود. سپس پادشاه از آن حضرت سؤال کرد آن هفت موجودی که بدون قرارگرفتن در رحم به وجود

آمده اند کدامند؟ حضرت فرمود: ۱ آدم ۲ حوا ۳ گوسفندی که جبرئیل فدای (قربانی) اسماعیل نمود و نزد حضرت ابراهیم خلیل آورد. ۴ شتر صالح پیغمبر ۵ شیطان ۶ مار ۷ کلاغی است که خداوند او را فرستاد تا نعش کلاغ دیگری را در زمین دفن کرد تا پسر آدم درباره دفن برادر مقتول خود از او یاد گرفت. آنگاه پادشاه از ارزاق خلایق پرسید؟ آن حضرت فرمود: ارزاق خلایق در آسمان چهارم است که به اندازه و مقداری که خداوند مقرر و مقدر فرموده نازل و بین افراد بشر تقسیم می شود. پس از آن از محل اجتماع ارواح مؤمنین و کفار سؤال نمود.

فرمود: ارواح مؤمنین در بیت المقدس که عرش کوچک خداست جمع شده و از آن محل محشور می شوند ولی ارواح کفار در وادی حضرموت (برهوت) که در پشت یمن است متمرکز گشته و از آنجا محشور خواهند شد. مؤمنین از طرف راست صخره (سنگ) بیت المقدس به سوی بهشت و کفار از جانب چپ به جهنم می روند و این است معنای آیه شریفه «فریق فی الجنه و فریق فی السعیر»

چون گفتگوی پادشاه روم و حضرت امام حسن علیه السلام پایان پذیرفت پادشاه رو به یزید نموده و گفت: آیا فهمیدی که نمی دانی ولی آنچه را که این شخص فرمود آنها را نمی داند مگر پیغمبر یا وصی و وزیرش که خداوند او را گرامی فرموده و به خلعت خلافت و وصایت آراسته و به افتخار برادری پیغمبر صلی الله علیه و آله مفتخر گشته است. هر کس بر علیه او قیام نماید و دست به جدال و پیکار گشاید دنیا را بر آخرت ترجیح داده و مطیع و مغلوب هوای نفس گشته و در دنیا و آخرت مورد غضب خداوند و مستحق کیفر و عذاب است.

یزید ملعون ساکت ماند و در کمال شرمندگی از حضور پادشاه خارج شد و پادشاه حضرت امام حسن علیه السلام را گرامی داشت و هدایا و تحفه هایی تقدیمش نموده و از حضرتش تقاضا کرد تا درباره او دعا کند تا داخل دین اسلام گردد، زیرا حب دنیا و مقام سلطنت مانع آن است که رسما و علنا اسلام را قبول نماید.

سپس پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت و طی آن توضیح نمود که بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هر کس بتواند بر طبق مندرجات و محتویات زبور و تورات حکم نموده و به علوم صحف آسمانی و انجیل و قرآن آگاه باشد حق خلافت و ولایت و پیشوایی مسلمین را دارد و در نامه دیگری که به امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت تائید نمود که خلافت و ولایت امور مسلمین حق شماست و بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شما خاندان رسالت وارثان آن پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هستید و باید با هر کس به جنگ تو آید جنگ کنی و ما از آثار پیشینیان خود چنین درک نموده ایم که هر کس در صدد پیکار و ستیزه با تو باشد خداوند او و یارانش را عذاب می فرماید و برای همیشه در جهنم مانده و به لعنت پروردگار و فرشتگان و تمام اهل زمین و آسمان تا روز قیامت گرفتار شود.(۱)

وَلَوْ شَاء اللَّه ُلَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن يُدْخِلُ مَنْ يَشَاء فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّنْ وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ علیهماالسلام

«و اگر خدا می خواست، قطعا آنان را امتی یگانه می گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش در می آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از «رحمت» در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و منظور از «والظالمون» کسانی هستند که در حق آل محمد علیهم السلام ستم نموده اند که در روز قیامت یار و یاوری ندارند.(۲)

ص: ۲۰۱۸

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص۲۶۸؛ البرهان: ج ۴ ص۸۰۵؛ بحارالانوار: ج ۳۴ ص۲۳۳.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص۲۷۲؛ تفسیر صافی: ج ۴ ص۵۵۹.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللّه ُهُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي المَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ صلی الله علیه و آله

«آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته انـد؟ خداست که دوست (ولی) راستین است، و اوست که مردگان را زنده می کند، و او است که بر هر چیزی تواناست».

جماعتی از مردم یمن حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرضه داشتند: ما از نواده های پادشاه قدیم از آل نوح می باشیم و پیغمبر ما وصی و جانشینی داشت که نامش سام بود و در کتاب خود خبر داده که برای هر پیغمبری وصیی می باشد که بعد از او جانشین و قائم مقام اوست و دارای معجزه و امور خارق العاده است وصی شما کیست؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره فرمود. مجددا عرضه داشتند: ای پیغمبر آخر الزمان! ما از وصی شما درخواست داریم که سام بن نوح را به ما بنمایاند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برخیز با این جماعت به مسجد برو و دو رکعت نماز بجا آور و پس از آن در کنار محراب پای خود را به زمین بزن تا به اذن پروردگار سام بر شما ظاهر شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرموده آن حضرت به مسجد رفته و بعد از نماز پای مبارک به زمین زد ناگاه زمین شکافته شده لحد و تابوتی نمایان گردید پیرمردی با سیمای نورانی و چهره ای زیبا از میان تابوت برخاست و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد و گفت: شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول اوست و تو یا علی علیه السلام وصی و خلیفه بعد از محمدی و منم سام فرزند نوح.

آن جماعت که شاهد منظره آن صحنه بودند به صحیفه ای که داشتند رجوع نموده دیدند که سام به همان وضعی است که در صحیفه وصف شده است. آنگاه

ص: ۲۰۱۹

تقاضا کردند قسمتی از صحیفه را برای آنها تلاوت نماید.

سوره ای از صحیفه را قرائت نمود و بر امیرالمؤمنین علیه السلام درود فرستاده و به جایگاه خود رفته و خوابید و از انظار پنهان شد. تمام حاضرین گفتند «انّ الدین عند اللّه الاسلام»(۱) و اسلام را قبول کرده ایمان آوردند و خداوند آیه «ام اتخذوا من دونه اولیاء» را نازل فرمود.(۲)

شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلاَ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّه يَجْتَبِى إِلَيْهِ مَنْ يَشَاء وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ قدس سره علیهاالسلام

«آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید خداوند هر که را بخواهد برمی گزیند، و هر که را از در توبه در آید بسوی خود هدایت می کند».

ذیل آیه «شرع لکم من الدین» عبداللّه بن جندب روایت کرده گفت: نامه ای حضور حضرت رضا علیه السلام نوشته بودم در جوابی که مرقوم و ارسال داشتند فرموده بودند: اما بعد، بدان که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را امین وحی خود در میان خلایق قرار داده بود و چون آن حضرت به رحمت ایزدی پیوست ما اهل بیت حضرتش وارثان او و امینان خدا در روی زمین می باشیم و تمام علوم از مرگ و میر و نسبها و غیره نزد

ص: ۲۰۲۰

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۹.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۱۶۴؛ بحارالانوار: ج۴۱ ص۲۱۲؛ البرهان: ج۴ ص۸۰۹.

ماست. ما همین که به صورت شخصی نظر افکنیم از ضمیرش آگاه شده و میزان ایمان و یا کفر و نفاقش را درک می کنیم. ما تمام شیعیان خود و حتی نام پدران و اجدادشان را می دانیم، و می شناسیم. چون اشخاصی که بر عهد دوستی ما استوارند با ما داخل بهشت خواهند شد.

ما خاندان آل عصمت وارثان انبیاء و اوصیاء ایشان بوده و در قرآن خداوند ما را به نیکی یاد فرموده و علوم قرآن در نزد ماست و ما به درک معارف و حقایق قرآنی نسبت به دیگران سزاوارتر هستیم و نزدیکترین مردمیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مائیم که خداوند دین خود را برای ما تشریع فرمود آنجا که می فرماید: صلی الله علیه و سلم شرع لکم یا آل محمد صلی الله علیه و آله من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحیناک یا محمد صلی الله علیه و آله ...» و ما تمام علومی که خداوند به پیغمبران گذشته تعلیم فرموده دارا هستیم و ما وارثان انبیاء اولو العزم هستیم.

ما شاهد بر کسانی هستیم که نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کفر ورزیده و از دوستی آل محمد علیهم السلام اعراض و دوری کرده اند. و معنای «یهدی الیه من ینیب» آن است که خداوند به سوی خود هدایت می نماید کسی که ولایت علی علیه السلام را قبول نماید.(۱)

همچنین روایت شده که منظور از «اقیموا الدین» امام است و «لا تتفرقوا فیه» کنایه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۲) بدیهی است که منظور این نیست که دین در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام محدود شده است بلکه هدف بیان این

۱- بصائر الدرجات: ص۱۳۸؛ ینابیع المعاجز: ص۱۱۶؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۳۶۸؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۴؛ بحارالانوار: ج۳۸ ص۸۳؛ اثنا عشر: ج۱۱ ص۴۰۴؛ جامع: ج۶ ص۱۹۹؛ فرات الکوفی: ج۱ ص۳۸۷؛ کنز الدقائق: ج۱۱ ص۴۸۴؛ الجوهر الثمین: ج۵ ص۳۹۳؛ بیان السعاده: ج۴ ص۴۳؛ الجدید: ج۶ ص۳۰۳؛ الامثل: ج۱۵ ص۴۵۱.

۲- البرهان: ج۴ ص۸۱۳.

واقعیت است که قضیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ارکان دین به شمار می آید.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلاَ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ قدس سره

«آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد، و این تفرقه جویی بخاطر انحراف از حق (و عداوت و حسد) بود، و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی (زنده و آزاد) باشند، در میان آنها داوری می شد، و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند نسبت به آن در شک و تردیدند، شکی همراه با بدبینی»

اهل کتاب پس از آنکه صفات محمد صلی الله علیه و آله را در کتب خود تلاوت نمودند و شناختند و مسلمین پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختند و فضیلت و شرافت آن بزرگوار را از روی آیات قرآن و گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله دانستند و فهمیدند بر حضرتش حسد برده و راه تفرقه و اختلاف پیمودند و در احکام و مسائل حلال و حرام به آراء و هوای خود تمسک جستند و اگر فرموده خداوند در تقدیر اول سبقت نگرفته بود که تا روز قیامت و موعد مقرر در عذاب این ستمگران و منافقین تعجیل نفرماید همانا در بین ایشان فرمان هلاکت و نابودی داده می شد و مؤمنین از کفار به واسطه نزول عذاب بر آنها جدا می شدند و کسانیکه وارثان کتب آسمانی بودند مانند یهودیان و مسیحیان پس از پدران خود و اقوام گذشته در مورد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و قرآن سخت در شک و تردید مانده و ایمان حقیقی نیاوردند.

علی بن ابراهیم مطابق حدیث مذکور معنآی آیه را چنین گفته است که اختلاف اهل نفاق به ولایت و امامت علی مرتضی علیه السلام از روی جهل و نادانی نبوده

ص: ۲۰۲۲

بلکه چون فضیلت آن حضرت را دانستند به خاطر تعصب و حسد انکار آن نمودند و آراء مختلف و مذاهب باطل اختیار کردند.

همچنین حقانیت خلافت علی علیه السلام برای مسلمین (صدر اسلام) مثل آفتاب روشن بود لکن به طمع ریاست آن را انکار نمودند و تفرقه بین مسلمین (صدر اسلام) ناشی از آن بود و تا زمان بنی امیه و بنی عباس این مسأله ادامه یافت. (و لولا کلمه سبقت من ربک الی اجل مسمی لقضی بینهم) اینها استحقاق هلاکت داشتند لکن چون اجل آنها قبلا تعیین شده بود به خاطر حکمت و مصالحی به عذاب مهلک هلاک نشدند.(۱)

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّه ُمِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّه ُرَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّه ُيَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ قدس سره قدس سرهم

«پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آنچنان که مأمور شده ای استقامت نما، و از هوی و هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شماست، نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست، و خداوند ما و شما را در یکجا جمع می کند، و بازگشت (همه) به سوی اوست».

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «فادع واستقم کما امرت» یعنی مردم را به

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۳.

پیروی از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کن (استقم کما امرت) بر تبلیغ از نبوت و امامت همانگونه که مأموری پایداری کن و مطیع هوای نفس آنها نباش.(۱)

اللّه ُالَّذِی أَنزَلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِیزَانَ وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیبٌ

«خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد، و تو چه می دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد».

مراد از «میزان» در این آیه حقیقت وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است به دلیل آیه ۷ سوره الرحمن که می فرماید: «و السماء رفعها و وضع المیزان» آسمان را کاخی رفیع و بلند گردانید و میزان عدل و نظم را در جهان وضع فرمود، چرا که حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: مراد از آسمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقصود از میزان امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است که پروردگار آنها را برای خلایق منصوب نموده و چنانچه پروردگار کتاب و قرآن را از آسمان فرو فرستاده تا راستی و کژی و زیادت و نقصان و فروماندگی و رجحان اشیاء به آن معلوم گردد.(۲)

علی بن ابراهیم قمی روایت نموده که مراد از میزان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۳) و در زیارت مأثوره آن حضرت «السلام علی میزان الاعمال»(۴) وارد شده، و در روز قیامت هم میزان قبولی اعمال و رسیدن به فیوضات جنت و بهشت، ولایت و مودت بدان سرور خواهد بود.

ص: ۲۰۲۴

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۴؛ البرهان: ج۴ ص۸۱۳.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۳؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۶۷.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۴.

۴- المزار ابن مشهدی: ص۱۸۵؛ المزار شهید اول: ص۴۶.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلاَ إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ قدس سره علیهماالسلام

«کسانی که به آن ایمان ندارند شتابزده آن را می خواهند، و کسانی که ایمان آورده اند، از آن هراسناکند و می دانند که آن حق است. بدان که آنان که در مورد قیامت تردید می ورزند، قطعا در گمراهی دور و درازی هستند».

ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند که: منظور از ساعت، ظهور امام علیه السلام یا روز قیامت یا دوره رجعت یا زمان رسیدن اجل انسان می باشد. (خداوند در این آیه) به موضع گیری کفار و مؤمنان در برابر آن، پرداخته می فرماید: «آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می کنند، و می گویند این قیامت کی خواهد آمد»؟ آنها هرگز به خاطر عشق به قیامت و رسیدن به لقای محبوب، این سخن را نمی گویند، بلکه از روی استهزاء و مسخره و انکار، چنین تقاضایی دارند، و اگر می دانستند قیامت بر سر آنها چه می آورد هرگز چنین تقاضایی نداشتند. ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می دانند پیوسته آن حق است و خواهد آمد، چرا که نظام این جهان خود دلیلی است بر اینکه مقدمه ای است بر جهان دیگر، که بدون آن، آفرینش این جهان لغو و بی معنا است، نه با حکمت خداوند سازگار است و نه با عدالت او.

جالب توجه اینکه در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: مردی با صدای بلند از رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها سؤال کرد و گفت: ای محمد... پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با صدای بلند همچون صدای خودش فرمود: چه می گوئی؟ گفت: متی الساعه؟ روز قیامت کی خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت خواهد آمد، برای آن چه تهیه کرده ای؟ گفت: حب اللّه و رسوله: سرمایه من محبت خدا و پیامبر او است.

ص: ۲۰۲۵

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انت مع من احببت»: تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری(۱) پس بر اساس فرمایش رسول اللّه صلی الله علیه و آله شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام با آنان و در کنار آنان خواهند بود. انشاء اللّه.

اللَّه ُلَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاء وَهُوَ الْقَوِيُّ العَزِيزُ قدس سره صلی الله علیه و آله مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُوءتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَهِ مِنْ نَّصِيبٍ رضی الله عنه

«خداوند نسبت به بندگانش لطف (و آگاهی) دارد، هر کس را بخواهد روزی می دهد و او قوی و شکست ناپذیر است. کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم، و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد»

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود: خداوند بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام لطف می کند. مجددا عرض کردم معنای جمله «یرید حرث الاخره» چیست؟ فرمود: مراد معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام می باشد «و نزد فی حرثه» یعنی به برکت ولایت آل عصمت علیهم السلام معرفت مؤمنین را زیاد می کنیم.

عرض کردم: «ما له فی الاخره من نصیب» یعنی چه؟ فرمود: برای کسانی که ترک دوستی ما آل محمد علیهم السلام نموده اند در دولت حقه حضرت قائم علیه السلام نصیبی نیست.(۲)

۱- اعانه الطالبین الدمیاطی: ج۴ ص۳۸۵؛ مسند الحمیدی: ج۲ ص۵۰۲.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۳۶؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۴۹؛ البرهان: ج۴ ص۸۱۴.

امام صادق علیه السلام در خصوص تفسیر این آیات چنین فرمودند: «یرزق من یشاء» خداوند هر که را که بخواهد به خاطر صفاء قلب و حسن استعداد او، اورا به قبول ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام روزی می دهد و موفق می گرداند، «و من کان یرید حرث الاخره» و هر که اراده نماید ما معرفت او نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام را افزایش می دهیم یعنی او را توفیق می دهیم که در زمان رجعت قائم علیه السلام بهره خود را از دولت ائمه طاهرین علیهم السلام ببرد. «و من کان یرید حرث الدنیا» این است که هر که اراده کند اورا نسبت به ائمه ظلم و جور و دولت ناپایدار این گروه معرفت می دهیم و او را از دولت قائم آل محمد علیه السلام در زمان رجعت بهره ای نیست.(۱)

بنابراین مراد از آخرت وقت ظهور دولت قائم علیه السلام است و تسمیه آن به آخرت به جهت آن است که قیام قائم علیه السلام علامت ظهور قیامت است. اللهم اجعل لنا نصیبنا من دوله الحق بحق الحق و بحق من جاء من الحق.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّه ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ رضی الله عنه قدس سره تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الكَبِيرُ

«آیا معبودانی دارند که بی اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته اند؟ اگر مهلت معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری می شد (و دستور عذاب صادر می گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است. [در قیامت] ستمگران را از آنچه انجام داده اند، هراسناک می بینی و [جزای عملشان] به آنان خواهد رسید، و کسانی که ایمان آورده و

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۵.

کارهای شایسته کرده اند در باغهای بهشتند. آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت، این است همان فضل عظیم».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از «کلمه» وجود مقدس امام و حضرت قائم علیه السلام است چنانچه مشیت ازلی پروردگار نبود امامی میان مردم باقی نمی ماند و عذاب الهی بر آنها نازل می شد.

و شاهد بر اینکه مراد از «کلمه» وجود مقدس امام است آیه «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه لعلهم یرجعون»(۱) می باشد پس از آن فرمود: مقصود از ظالمین کسانی هستند که به آل محمد علیهم السلام ظلم و ستم نموده و حقوق آنها را غصب کرده اند روز قیامت بر اثر ظلم و ستمی که مرتکب شده اند ترسان و هراسان هستند و به کیفر اعمال زشت خود خواهند رسید.(۲)

«و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات...» و مردمی که به خداوند یگانه و یکتا ایمان آورده و قبول اسلام کرده و دارای ولایت آل محمد علیهم السلام هستند و کارهای شایسته به عمل می آورند در باغهای بهشت منزل کرده و در پیشگاه پروردگار خود از هر چه خواسته باشند برخوردار می شوند و این مقام و جایگاه همان فضل و رحمت بی پایان است که خداوند به بندگان مومن خود که عمل نیکو به جا آورند بشارت داده است. چرا که ایشان اهل و مستحق چنین پاداشی می باشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پست ترین اهل بهشت به حسب قدر و منزلت، چنان است که اگر جمیع جن و انس میهمان او شوند هر آینه از خوراک و مشروبات آنقدر در نزد او باشد که همه آنها را کفایت نماید و از نعمتهای الهی که در بهشت نزد او

۱- سوره زخرف: آیه ۲۸

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۴.

باشد چیزی کم نشود. و فرمود: هر روز جمعه نعمتهای ایشان هفتاد برابر مضاعف می شود.(۱)

قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

«بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سبب نزول آیه آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره مال و ثروتی نداشت و اتفاقاتی پیش آمد می کرد که احتیاج به مال داشت انصار و اصحاب با خود گفتند خدای تعالی ما را به دست پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هدایت و رهبری فرموده و مخارجی برای حضرتش پیش می آید که قادر نیست به آن قیام کند اگر ما برای او مالی جمع کنیم روا باشد. (لذا) حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند و عرضه داشتند: ای رسول خدا! تن و جان و مال ما فدای تو است می خواهیم قسمتی از اموال خود را حضورتان تقدیم بداریم و تو را بی نیاز کنیم.

پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله به این مردم بگو: من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوستدار و علاقه مند به آل عصمت و طهارت علیهم السلام باشید که این نیز به نفع خود شما و به عنوان وسیله هدایت یافتن شما می باشد.(۲)

استثناء در این آیه منقطع است چرا که دوستی اهل بیت علیهم السلام اجر و مزد رسالت نیست بلکه تکلیف و امر واجبی بر مردم است و «الا» به معنای «لکن» است.

۱- جامع: ج۶ ص۲۰۴؛ اثنا عشر: ج۱۱ ص۴۱۵.

۲- الامالی صدوق: ص۶۲۱؛ بشاره المصطفی: ص۳۵۵.

چون فرمود: اجر و مزدی از شما طمع نمی دارم و لکن توقع آن است که اهل بیت و خویشاوندان مرا دوست بدارید.

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام به ابو جعفر احول فرمود: مردم بصره در تفسیر این آیه چه می گویند؟ گفت: فدایت شوم می گویند: این آیه درباره قریش که خویشاوندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند نازل شده است. فرمود: دروغ می گویند. این آیه در شأن ما ائمه از اهل بیت پیغمبر و اصحاب کساء نازل شده است.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه «قل لا اسئلکم» درباره ما آل محمد علیهم السلام نازل شده، و محافظت بر دوستی ما اهل بیت ندارند مگر مومنین.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: بهشت بر کسانی حرام است که نسبت به اهل بیت من ظلم و ستم کنند و عترت مرا برنجانند و هر کس احسانی به یکی از فرزندان عبدالمطلب بنماید و او نتواند پاداش دهد، من روز قیامت پاداش اورا می دهم.(۳)

ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت: معنای آیه فوق را از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال نمودم فرمود: حسنه دوستی ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.(۴)

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: ما از اهل بیتی هستیم که خداوند محبت و مودت ما را بر هر مسلمانی واجب نموده و فرموده «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا» و بجا آوردن حسنه دوست

۱- الکافی: ج۸ ص۹۳.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۴۹.
۳- بحارالانوار: ج۲۳ص ۲۳۵.
۴- همان.

داشتن ما اهل بیت است.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس ما اوصیاء آل محمد صلی الله علیه و آله را دوست بدارد و از آثار ما پیروی نماید این دوستی و پیروی، محبت و ولایت پیغمبران و اوصیاء ایشان و مؤمنین پیشین را تا برسد به دوستی و ولایت آدم علیه السلام در دل آنها زیاد می کند و همین است مفهوم و معنای قول خداوند که می فرماید «من جاء بالحسنه فله خیر منها» و این ولایت و دوستی آل محمد علیهم السلام به بهشت منتهی شده و خدا بهشت را برای دوستداران ما خاندان پیغمبر واجب گردانیده است.(۲)

اسماعیل بن عبدالخالق از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده: «انها نزلت فینا اهل البیت اصحاب الکساء» یعنی این آیه در حق ما اهلبیت و اصحاب کساء نازل شده است.(۳)

شبهه ای نیست که دوستی و محبت اهل البیت موجب آمرزش گناهان می گردد چرا که اهل بیت علیهم السلام فرموده اند «حبنا اهل البیت لیحط الذنوب عن العباد کما تحط الریح الشدیده الورق عن الشجره» محبت ما اهل بیت گناهان را از بندگان می ریزد همچنانکه باد شدید برگها را از درختان می ریزاند.(۴)

اعتراف بزرگان عامه به اینکه آیه «قل لا اسئلکم اجرا الا الموده فی القربی» در مورد دوست داشتن حضرت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام است

از ام السلمه روایت شده گفت: یک روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: برو شوهرت و فرزندانت را بیاور. آن حضرت ایشان را حاضر نمود. رسول

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۵۰.
۲- شرح اصول کافی: ج۱۲ ص۵۴۷.
۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۷۱.
۴- قرب الاسناد: ص۳۹.

خدا صلی الله علیه و آله عبایی بر آنان افکند و فرمود: پروردگارا! اینان آل محمد علیهم السلام هستند، صلوات و برکات خود را بر ایشان نازل بفرما، چون تو حمیدی و مجیدی.

ام السلمه گفت: گوشه عبا را برداشتم تا با آنها در زیر آن شوم رسول خدا صلی الله علیه و آله عبا را از دست من کشید و فرمود: تو بر خیری و اهل بیت من اینها هستند.(۱)

ابن عباس گفت: چون این آیه نازل شد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم «القربی» کیانند که پروردگار ما را به دوستی ایشان امر نموده است؟ فرمود: علی و فاطمه و حسنین و فرزندان آنها علیهم السلام می باشند.(۲)

بسیاری از اصحاب حدیث گفته اند «القربی» کسانی هستند که خمس بر آنها حلال و زکات بر ایشان حرام است.

ثعلبی که از مشاهیر علماء عامه است در تفسیر الکشف و البیان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود: هر کس بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد شهید مرده است و آنکه بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد گناهش آمرزیده می شود و با توبه می میرد و با تمام ایمان مؤمن می باشد، ملك الموت و منکر و نکیر او را بشارت بهشت داده و مانند عروسی که به خانه شوهر میرود او را وارد بهشت می کنند و هر که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد دو در از بهشت در قبر او بگشایند و فرشتگان رحمت او را در قبر زیارت کنند و آنکه بر دشمنی آل محمد علیهم السلام بمیرد روز قیامت بر پیشانی او نوشته شده که این بنده از رحمت خدا نومید است و بوی بهشت به مشام او نرسد و کافر از دنیا رفته است.(۳)

طبرسی از طریق عامه روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار

ص: ۲۰۳۲

۱- مسند احمد حنبل: ج۶ ص۲۹۲؛ تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۴۲؛ فتح القدیر شوکانی: ج۴ ص۲۷۹.

۲- ذخائر العقبی: ص۲۵؛ مجمع الزوائد: ج۷ ص۱۰۳؛ فتح السماوی المناوی: ج۳ ص۹۷۹.

۳- الکشف والبیان: ج۴ ص۳۲۸.

پیغمبران را از درختهای متفاوت خلق نموده و من و علی علیه السلام را از یک درخت آفرید، من ریشه درخت و علی علیه السلام تنه آن و فاطمه علیهاالسلام شاخه های درخت و حسن و حسین علیهماالسلام میوه های آن و شیعیان ما برگهای آن درخت هستند. هر کس به یکی از شاخه های آن چنگ زند نجات یابد و آنکه دوری جوید هلاک گردد. چنانچه اگر بنده ای از بندگان خداوند چند هزار سال میان صفا و مروه به عبادت مشغول شود به طوری که بدن او از کثرت عبادت فرسوده و لاغر شود ولی محبت من و آل من در دل او نباشد، پروردگار، آن بنده را بر صورت به آتش جهنم افکند. پس از آن آیه «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» تلاوت فرمود.(۱)

ابن جریر از ابی الدیلم روایت نموده که گفت: وقتی علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام را به اسیری آوردند و در بالای پله معروف دمشق (دروازه شام) نگه داشته بودند، مردی از اهل شام برخاست و گفت: حمد خدا را که شما را بکشت و بیچاره تان کرده است.

امام سجاد علیه السلام در جوابش فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: سوره (حا میم) را خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: هیچ خوانده ای «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»؟ مرد ناگهان متوجه شد و گفت: نکند شما همان قربای رسول اللّه صلی الله علیه و آله باشید؟ فرمود: بله ما هستیم.(۲)

ابن عباس روایت کرده که مراد از حسنه در آیه «و من یقترف حسنه» مودت و محبت آل محمد علیهم السلام می باشد(۳)

زید بن أرقم روایت نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: أذکرکم اللّه تعالی فی أهل

ص: ۲۰۳۳

۱- مجمع البیان: ج۹ ص۴۸؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۰۳.
۲- تفسیر آلوسی: ج۲۵ ص۳۱؛ کتاب الفتوح: ج۵ ص۱۳۰؛ لواعج الاشجان: ص۲۱۹؛ معالم المدرستین ج ۳ ص۱۵۷.
۳- الکشاف زمخشری: ج۳ ص۴۶۸؛ الصواعق المحرقه ابن حجر: ص۱۰۱.

بیتی شما را به اهل بیت خود سفارش می کنم(۱)

ابن عباس روایت کرده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: «أحبوا اللّه تعالی لما یغذوکم به من نعمه و أحبونی لحب اللّه تعالی و أحبوا أهل بیتی لحبی» خدا را به خاطر نعمتهایش دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر دوستی من دوست بدارید.(۲)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ رضی الله عنه

«آیا می گویند: "بر خدا دروغی بسته است؟" پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می نهد، و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا بر جا می کند. اوست که به راز دلها داناست».

سبب نزول این آیه آن بود که چون خدای تعالی آیه «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» نازل فرمود منافقین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را متهم ساخته و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله از پیش خود آن را گفته و بر خدا دروغ بسته و گفتند: مدت بیست سال ما را تحت فرمان خود قرار داده بود کافی نیست اکنون می خواهد اهل بیت خودش را بر ما مسلط سازد. اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود ما تا قدرت داریم نمی گذاریم خلافت در خانواده و اهل بیت او باقی بماند.

پروردگار آیه فوق را فرو فرستاد و از نهان آنها خبر داد و فرمود: بلکه این

۱- السنن الکبری: ج ۱۰ ص ۱۱۴؛ تفسیر آلوسی: ج ۲۵ ص ۳۲.
۲- المستدرک حاکم: ج ۳ ص ۱۴۹؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج ۳ ص ۴۶؛ الاربعین البلدانیه: ص ۷۶؛ نظم درر السمطین: ص ۲۳۱؛ الجامع الصغیر سیوطی: ج ۱ ص ۳۹؛ الکامل ابن عدی: ج ۷ ص ۱۱۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی: ج ۱۰ ص ۲۹۶.

بـدخواهان می گوینـد محمـد صـلی الله علیه و آله بر خـدا افترا بسـته و به دروغ دوستی اهـل بیت خود را به امت واجب ساخته است. اگر خـدا بخواهـد بر قلب تو مهر می زنـد و با کلمات وحی و گفتار خود باطل را محو و ناچیز کنـد و حق را اسـتوار می سازد خداوند بر اسرار دلهای مردم واقف و آگاه می باشد و آنچه منافقین در دل دارند یا بر زبان جاری می کنند می داند و از تهمت هایی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره دوستی اهل بیت علیهم السلام می زنند واقف است.

و چون این آیه نازل شد جمعی ترسیدند و دانسـتند که پروردگار رسولش را از غیب خبر داده پشـیمان شدند و حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته و به دست و پـای مبارکش افتاده توبه کردنـد. خـدای تعالی آیه ذیل را فرو فرسـتاد: «و هو الـذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السـیئات و یعلم ما تفعلون»(۱) ذات مقـدس پروردگار است که توبه بندگانش را پذیرفته و بدیهای آنان را می بخشد و به آنچه می کنند مطلع و دانا است.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار به توبه بنـده مؤمن خود شادتر از آن می باشـد که شخصـی گم شده خود را یـافته و یـا از شـخص تشـنه ای که به آب سـرد خوش گوار برسـد و هر گـاه گناهکـاری به توبه نصوح توبه کنـد خـدای تعالی گناهان او را از یاد کرام الکاتبین ببرد.(۲)

علی بن ابراهیم از امـام بـاقر علیه السـلام روایت کرده که آن حضـرت فرمود: «و یحق الحق بکلماته» یعنی به وسـیله ائمه علیهم السلام و قائم از آل محمد (عج) حقیقت را با کلمات خویش پا بر جا می کند.(۳)

ص: ۲۰۳۵

۱- سوره شوری: آیه ۲۵.

۲- بحارالانوار: ج۲۳ ص۲۳۷.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۵.

اقرار مخالفین به اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از یک شجره هستند

أبی أمامه: الباهلی از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت نموده که خداوند انبیاء را از درختان مختلف خلق نموده و من و علی علیه السلام را از یک درخت خلق کرده است، من اصل آن هستم و علی علیه السلام فرع آن می باشد و حسن و حسین علیهماالسلام میوه های آن و شیعیان برگهای آن می باشند، هرکس به یک شاخه از آن آویزان شود نجات می یابد و هرکه آویزان نشود پرت می شود. اگر بنده ای هزار سال بین صفا و مروه خدا را عبادت کند سپس یک هزار سال و یکهزار سال دیگر نیزعبادت نماید تا نحیف و فرتوت شود ولی محبت ما را در دل نداشته باشد خداوند او را رو به صورت در آتش جهنم خواهد افکند سپس آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» تلاوت نمود.(۱)

أبی طفیل روایت نموده که حسن بن علیّ بن ابی طالب علیهماالسلام هنگام شهادت پدرش طی سخنانی پس از حمد و ثنای پروردگار و ذکر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان خاتم الأوصیاء و وصیّ الأنبیاء و أمین الصدّیقین و الشهداء فرمود: یا أیّها الناس: مردی از میان شما رخت بر بست که مانندی از اولین و آخرین ندارد. او علمدار رسول اللّه صلی الله علیه و آله بود و در جنگها جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او می جنگیدند. از حمله و جنگ بر نمی گشت مگر اینکه خداوند پیروزی را به دست او محقق می کرد. خداوند اورا در شبی قبض روح نمود که در همان شب وصی حضرت موسی و عیسی بن مریم قبض روح نموده و در شبی که خداوند قرآن را نازل نموده بود.

به خدا قسم! ارث و چیزی از طلا و نقره در خانه اش به جای نگذاشته بلکه

۱- لسان المیزان: ج۴ ص۴۳۴؛ کفایه الطالب: ص۳۱۷؛ جمع الجوامع: ج۲ ص۱۹۴؛ تاریخ اصبهان: ج۲ ص ۱۶۵؛ الذریه الطاهره: ص۲۲؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۰۳.

تنها ۷۵۰ درهم جهت خرید خادم (کنیز) برای ام کلثوم باقی گذاشته است. سپس فرمود: هرکس مرا بشناسد شناخته و هرکس نشناخته بشناسد من حسن بن محمدم، آنگاه آیه مربوط به قول یوسف را تلاوت کرد «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ»(۱) سپس فرمود: من فرزند البشیرم، من فرزند النذیرم، ابن النبیّ [و] من فرزند دعوت کننده به سوی اللّه ام، من ابن السراج المنیرم، من فرزند کسی هستم که خداوند اورا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ ارسال کرده، من از اهل بیتی هستم که «أذهب اللّه عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا»، من از اهل بیتی هستم که خداوند محبت و ولایت آنها را بر هر مسلمانی واجب نموده تا جائی که فرموده «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرا إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی، وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْنا»(۲) بنابراین اقتراف حسنه محبت ما أهل بیت می باشد.(۳)

وَهُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَیَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ رضی الله عنه علیهماالسلام

«و اوست کسی که باران را پس از آنکه [مردم] نومید شدند فرود می آورد، و رحمت خویش را می گسترد و هموست ولی و سرپرست ستوده».

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «و بنا ینزل الغیث و ینشر الرحمه» خداوند به سبب وجود ما ائمه اطهار علیهم السلام باران را نازل و رحمت را منتشر می کند.(۴)

ص: ۲۰۳۷

۱- سوره یوسف: آیه ۳۸.

۲- سوره شوری: آیه ۲۳.

۳- مقاتل الطالبین: ص۳۲؛ المعجم الاوسط: ج۲ ص۳۳۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۶ ص ۳۰.

۴- کمال الدین صدوق: ص۲۰۲.

وَمَا أَصَابَكَمْ مِّنْ مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكَمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ علیهاالسلام

«هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند.»

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ رگی در بدن انسان نمی جنبد و هیچ چوبی به اندام او خراشی وارد نمی آورد و پای او به سنگ نمی خورد و مبتلا به مرض نمی شود مگر بر اثر گناهی که از او سر زده و آنچه پروردگار به کرمش عفو می فرماید از خود گناه بیشتر است.(۱) ابن بکیر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم: چه می فرمائید درباره ابتلای (گرفتاری) امیرالمؤمنین و خاندان رسالت و عصمت و طهارت علیهم السلام آیا آنها هم معصیت و نافرمانی می نمودند که بر اثر کیفر و مؤاخذه مبتلا می شدند؟ فرمود: حاشا (هرگز)، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه توبه و استغفار می نمود بدون داشتن گناهی، ابتلای اهل بیت علیهم السلام برای قرب و منزلت و افزایش ثواب و پاداش می باشد.(۲)

اگر چه لفظ آیه عام است ولی اختصاص به طایفه ای دارد. چرا که مصیبتها و ابتلای اطفال و دیوانگان و مؤمنین خاص، بر اثر عقوبت و کیفر گناه نیست چه برسد به پیغمبران و ائمه معصومین و اهل بیت علیهم السلام بلکه ابتلای ایشان به خاطر ثواب و صبر و بردباری آنها در مصیبت و امراض است. و شاهد بر این موضوع فرموده حضرت امام زین العابدین علیه السلام به یزید ملعون است هنگامی که حضرتش را با اسراء اهل بیت وارد بر یزید نمودند. یزید ملعون آیه فوق را خواند کنایه از اینکه این قتل و اسارت بر اثر عقوبت آنها است. آن حضرت در جواب یزید فرمود: ما اهل بیت

۱- الکافی: ج ۲ ص ۲۶۹.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۴۵۰.

مصـداق این آیه نیستیم و درباره ما نازل نشده بلکه آیه «ما اصاب من مصـیبه فی الارض و لا فی انفسـکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها ان ذلک علی اللّه یسیر»(۱) در حق ما نازل شده یعنی هر رنج و مصـیبتی که در زمین یا از نفس خویش به شـما برسد همه در کتـاب و لـوح محفـوظ مـا پیش از آنکه در دنیـا ایجـاد کنیم ثبت است و آن بر خـدا آسـان است و فرمود: پروردگـار دوسـتان خود را بدون گناهی به مصائب مخصوص مبتلا می گرداند تا اجر و پاداش آنها را زیاد فرماید، و ما اشخاصـی هستیم که هرگز بر آنچه از دست مـا رفته و یـا بر مـا وارد شـده تأسف نمی خوریم و به آنچه به ما عطا شـده مغرور و خوشـحال نمی شویم، چرا که خداوند هیچ متکبر و خودخواهی را دوست ندارد.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: هر چه از ابتلاء و بیماری و عقاب و بلا در دنیا به شما می رسد بر اثر کردار زشت شما است و خداوند کریم تر از آن است که بنده ای را در دنیا به گناهی مجازات کرده در آخرت نیز به کیفر برساند و خداوند حلیم تر از آن است که بر آنچه عفو فرموده کیفر کند.(۳)

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: چنـانچه پروردگار برای بنـده ای خیر و خوبی بخواهـد در عقوبت گناهی که از او سـر زده تعجیل می کند و اگر اراده بدی نسبت به بنده ای بفرماید عقوبت گناهان او را تا روز قیامت به تأخیر اندازد.

ابو اللیث که از علمـای عـامه است در تفسـیر خود آورده که حضـرت علی علیه السـلام فرمود: امیـدوارترین آیه ای که خـدای تعـالی بر پیغمبر خود فرسـتاد آیه «وما‌اصابکم من مصـیبه فبما کسـبت ایـدیکم و یعفو عن کثیر» است زیرا که خبر داد به سـبب بعضی گناهان مصیبت می رسانم و از بسیاری عفو می کنم و وی کریمتر از آن است که

ص: ۲۰۳۹

۱- سوره حدید: آیه ۲۲.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۴۵۰؛ مقاتل الطالبین: ص ۸۰.

۳- الدعوات قطب راوندی: ص ۱۶۷؛ مسند احمد: ج ۱ ص ۸۵؛ مسند ابی یعلی: ج ۱ ص ۳۵۲.

گناهی را که یک بار در دنیا عفو کرده بار دیگر در آخرت مجازات نماید.(۱)

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

«و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند».

علی ابن ابراهیم قمی در بیان آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم» فرمود: یعنی با امام خود در آنچه از امر دین احتیاج دارند مشورت می کنند.(۲)

حذیفه یمانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده: «الویل الویل لامتی من الشوری الکبری و الشوری الصغری. سئل فی تعیینهما قال الشوری الکبری تنعقد فی بلدی بعد وفاتی لغصب خلافه اخی و حق بنتی و الصغری تنعقد فی الغیبه الکبری فی الزوراء لتغییر سنتی و تبدیل احکامی». وای وای بر امت من از شورای بزرگ و شورای کوچک. پرسیدند: کدام است؟ فرمود: شورای کبری در شهر من (مدینه) بعد از وفات من برای غصب خلافت برادر من و حق دختر من منعقد می شود، و شورای صغری در غیبت کبری در شهر زوراء برای تغییر دادن سنت و احکام من منعقد می شود.(۳) منظور از زوراء شهر ری می باشد، چنانچه حضرت صادق علیه السلام شعر عقبه را شاهد آورده است.

و نحر بالزوراء منهم لدی الضحی ثمانون الفا مثل ما تنحر البدنی

در زوراء در عید قربان سر بریدند

بعضی از آنها هشتاد هزار نفر همچون سربریدن حیوانات(۴)

ص: ۲۰۴۰

۱- مسند احمد حنبل: ج۱ ص۸۵؛ تفسیر آلوسی: ج۲۵ ص۴۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۷.

۳- به نقل از بیان الائمه و خطبه البیان فی المیزان سید جعفر مرتضی عاملی: ص۳۱.

۴- الکافی: ج۸ ص۱۷۷؛ قاموس الرجال: ج۱۱ ص۵۷۸.

در کتاب فتح الابواب، سید بن طاوس از حضرت صادق علیه السلام آمده که هرگاه یکی از شما امری را اراده نماید، با هیچکس مشورت نکند تا ابتدا با خداوند عزوجل مشورت نماید. عرض کردند: مشورت با خدا چیست؟ فرمود: استخاره کند با خدا اولاً، بعد در مورد آن مشورت کند، پس چون کار را با خدا شروع کند، خدای تعالی برای او خیر را بر زبان آنکه از مردم بخواهد جاری می سازد.(۱) این سخن را با حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پایان می دهیم، آنجا که فرمود: «لا ظهیر کالمشاوره و الاستشاره عین الهدایه»: هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است.(۲)

وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَئِکَ مَا عَلَیْهِم مِّنْ سَبِیلٍ قدس سره

«و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست»

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که من از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: مراد از «لمن انتصر بعد ظلمه» حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او هستند و آن حضرت بعد از ظهور دولت آل محمد علیهم السلام ، با اصحاب خود از بنی امیه و دروغگویان در خلافت و ناصبین انتقام خواهد گرفت.(۳) اللهم عجل فرجه.

از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند که دو نفر از موالیان شما اختلاف پیدا کردند در دین یا میراث و رجوع کردند به قضات عامه و حکم در باره آنها صادر شد آیا بر طبق این حکم می توان رفتار کرد؟ حضرت نهی اکید کردند که این حکم طاغوت است و نباید بر طبقش عمل کرد.(۴)

ص: ۲۰۴۱

۱- فتح الابواب: ص۱۳۶.

۲- جامع احادیث الشیعه: ج۱۶ ص۷۷.

۳- تفسیر ابوحمزه ثمالی: ص۲۹۶.

۴- جواهر الکلام: ج۲۱ ص۴۰۰، عوالی اللئالی: ج۲ ص۱۶۱ با اندک تفاوت.

مشاهده کنید شرع مقدس اجازه تقاص می دهد و لو سرقت از مالش ولی اجازه ترافع نزد حاکم جور نمی دهد. گفتند پس چه کنیم؟ فرمود: «انظروا الی رجل منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فاجعلوه حکما فانی قد جعلته حاکما فمن رد علیه فبحکمنا استخف و الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی اللّه و الراد علی اللّه فی حد الشرک باللّه» نزد یکی از خودتان (شیعه) بروید که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام از ما تبعیت می کند و احکام شرع ما را می داند چنین شخصی را به عنوان قاضی قرار دهید. من هم این شخص را قاضی قرار داده ام. هرکه او را انکار کند حکم ما را سبک و دست کم گرفته و هرکه ما را انکار نماید، خدا را انکار نموده و هرکه خدا را انکار نماید به خدا مشرک شده است.(۱)

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ علیهاالسلام

«و هر که صبر کند و در گذرد (عفو کند)، مسلما این [خویشتن داری، حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست».

صبر بر اذیت و ظلم ظالمین که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)(۲) از القاب مختصه به آن حضرت است (اصبر الصابرین) و در حق ابی عبداللّه الحسین علیه السلام «لقد عجبت من صبرک ملائکه السماء» فرشتگان آسمان از صبر تو تعجب کردند(۳) و همینطور سایر ائمه اطهار علیهم السلام . و می توان گفت امروز صبر حضرت بقیه اللّه علیه السلام با مشاهده این اوضاع کنونی و انتظار فرج از صبر تمام انبیاء و اولیاء بالاتر و سخت تر است.

ص: ۲۰۴۲

۱- الکافی: ج ۱ ص۶۷؛ بحارالانوار: ج ۲ ص ۲۲۱.

۲- نهج البلاغه خطبه شقشقیه.

۳- المزار ابن مشهدی: ص۵۰۴؛ بحار الانوار: ج۹۸ ص ۲۴۰.

«و غفر» و گـذشت صـدیقه طـاهره علیهاالسـلام هنگامی که مشاهـده کرد علی علیه السـلام را پای منبر طناب به گردن شمشـیر بالای سـرش گذاشـته اند فرمود: پیراهن پدرم را بر سـر می اندازم و نفرین می کنم. امیرالمؤمنین علیه السـلام سـلمان را فرستاد نگذار فاطمه علیهاالسـلام نفرین کند. پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله هم آنچنان اذیت دید که فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»(۱) نفرین نکرد و عرض کرد (اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون) خداوندا! امتم را هدایت فرما چرا که نادانند.(۲)

... وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ قدس سرهم وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاء يَنصُرُونَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ صلی الله علیه و آله وسلم

«و سـتمگران را می بینی که چون عذاب را بنگرند می گویند: "آیا راهی برای برگشـتن [به دنیا] هست؟" آنان را می بینی [که چون [بر [آتش] عرضه می شونـد، از [شـدت] زبونی، فروتن شـده انـد: زیر چشـمی می نگرنـد. و کسانی که گرویـده انـد می گویند: "در حقیقت، زیانکاران کسانی هسـتند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده اند." آری، سـتمکاران در عذابی پایدارند. و جز خدا برای آنان دوستانی [دیگر] نیست که آنها را یاری کنند، و هر که را خدا

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۴۲.

۲- الخرائج والجرائح: ج۱ ص۱۶۴.

بی راه گذارد هیچ راهی برای او نخواهد بود».

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: ستمکاران آل محمد علیهم السلام چون امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده کنند می گویند: پروردگارا! ما را به دنیا برگردان تا با آل محمد علیهم السلام خیر و نیکوئی نمائیم و غفلت های خود را جبران کنیم چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است و حضرتش مأمور فرستادن ستمکاران به دوزخ است و آنها با ذلت و وحشت از گوشه چشم به آن حضرت نظر می کنند در آن حال مؤمنین آل محمد علیهم السلام به ایشان می گویند: همانا امروز ستمکاران اهل بیت علیهم السلام در دوزخ باقی خواهند بود و کسی که بتواند آنها را یاری کند جز خدا نیست. پروردگار هر که را به حالت گمراهی رها کند دیگر راه چاره و نجاتی نخواهد یافت.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی» یعنی به امام زمان علیه السلام نگاه می کنند.(۲)

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاء عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ قدس سرهم

«یا آنها را پسر[ان] و دختر[انی] توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد. اوست دانای توانا».

ذیل آیه «او یزوجهم ذکرانا و اناثا» موسی فرزند حضرت جواد علیه السلام روایت کرده گفت: قاضی القضات بغداد یحیی بن اکثم نامه ای به من نوشت و در آن نامه دوازده سؤال کرد و پاسخ آنها را خواست. حضور برادرم امام علی النقی علیه السلام شرفیاب شده سؤالات او را بیان کرده و گفتم: من پاسخ آنها را نمی دانم. فرمود: ای

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص ۵۵۰؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۸ با اندک تفاوت.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص ۵۵۰؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۲۹.

برادرا! بنویس پاسخ سؤالات او را «بسم اللّه الرحمن الرحیم شرح دادیم مسائل تو را گوش کن و بفهم و دلت را به جوابهای آنها مشغول کن چون بر تو اتمام حجت نمودیم.

اول: سؤال نمودی چگونه سلیمان با مقام نبوت احتیاج پیدا کرد به علم و دانش آصف بن برخیا؟ «قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک»(۱).

جواب: سلیمان هم آنچه را که آصف می دانست به خوبی دارا بود و از دانش آصف بی بهره نبود ولی مایل بود و دوست داشت و می خواست به ائمه(بزرگان) خود از جن و انس آصف را معرفی نموده و او را بشناساند که پس از خودش حجت خداست و به فرمان پروردگار این کار را انجام داد تا در اقامت و جانشینی آصف اختلاف نکنند و این امر از نظر تأکید و مصلحت بود چنانچه داود در زمان حیات خود همین رفتار را با سلیمان کرد تا او را به نبوت بشناساند و مردم در پیغمبری او اختلاف ننمایند.

دوم: سؤال نمودی چگونه یعقوب و فرزندانش با مقام نبوت یوسف را سجده نمودند؟ «و رفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا»(۲).

جواب: سجده یعقوب و فرزندانش برای یوسف نبود بلکه برای عظمت پروردگار و شکر نعمت او بود که پس از سالها فراق و جدایی آنها را به وصال یکدیگر رسانید نه برای مقام پادشاهی و سلطنت یوسف. همانطور که سجده فرشتگان برابر آدم برای اطاعت امر خدا بوده نه برای آدم.

سوم: سؤال کرده بودی که مخاطب به آیه «فان کنت فی شک مما انزلنا الیک

۱- سوره نمل: آیه ۴۰.

۲- سوره یوسف: آیه ۱۰۰.

فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک»(۱) کیست؟

جواب: مخاطب پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آن حضرت شکی نداشت در آنچه از طرف خدا بر او نازل شده بود، ولی مردم نادان می گفتند: چرا خداوند فرشته ای به سوی ما نفرستاده؟ این پیغمبر مانند ما می خورد و می آشامد و راه می رود باید پیغمبر با دیگران فرق داشته باشد. آیه فوق نازل شد که ای پیغمبر! سؤال کن در حضور این جهال و نادایان از کسانی که تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی را تلاوت نموده اند! آیا پروردگار پیغمبرانی نفرستاد که همه آنها می خوردند و می آشامیدند و راه می رفتند؟ تو هم نظیر ایشان می باشی و به آنان تأسی کرده ای و اگر چه مخاطب آیه ظاهراً پیغمبر است ولی در باطن آنهایی هستند که از روی جهالت و نادانی آن سخنان بی جا را می گفتند.

چهارم: سؤال کردی از دریایی که مقصود پروردگار است در آیه «و لو انّ ما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفدت کلمات اللّه»(۲) چیست؟

جواب: اسامی هفت دریای مورد بحث به قرار ذیل است: چشمه کبریت و دریای یمن و دریای برهوت و دریای طبرستان (یا طبریه) و دریای هند و دریای افریقیه و دریای باجر. اگر تمام اینها مرکب شوند تا کلمات خدا را به رشته تحریر درآورند آن دریاها خشک شده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند و ما ائمه علیهم السلام کلمات خدا هستیم، کسی درک فضائل ما را نمی کند و عقل هیچ بشری به انتهای فضیلت ما نمی رسد.

پنجم: سؤال نمودی چگونه پروردگار، آدم را برای خوردن میوه شجره

۱- سوره یونس: آیه ۹۴.

۲- سوره لقمان: آیه ۲۶.

ممنوعه توبیخ و سرزنش نمود و حال آنکه می فرماید: در بهشت هر چه نفسها بر آن میل دارد و چشمها را شوق و لذت می بخشد مهیا شده است؟ «و فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین»(۱).

جواب: درختی که خداوند آدم و همه را از خوردن آن منع نمود درخت حسد بود نه گندم. پروردگار از آنها عهد گرفت که به دیده حسد نظر نکنند به آن اشخاصی (اهل بیت علیهم السلام) که خداوند آنها را بر آدم و حوا فضیلت و برتری داده است. آدم و همسرش بر عهد خود باقی و استوار نماندند و پیمان شکنی کردند.

ششم: سؤال کرده بودی از معنای آیه «او یزوجهم ذکرانا و اناثا» و گفتی چگونه پروردگار به ازدواج در می آورد مردان را با بندگان خود؟

جواب: معنای آیه این است که پروردگار حور العین را به ازدواج جوانان و مردان مؤمن و فرمانبردار در می آورد، معاذ اللّه از اینکه منظور خداوند آن باشد که بر تو مشتبه شده است و می خواستی بر اثر این اشتباه و جهالت مرتکب عمل زشت و فحشا بشوی و هر کس مرتکب چنین عملی بشود پروردگار او را مخلد در آتش جهنم بدارد و عذابش را مضاعف گرداند.

هفتم: گفتی آیا گواهی یک نفر زن کافی است؟ «و اشهدوا ذوی عدل منکم»(۲) دو نفر عادل را شاهد بگیرید؟

جواب: شهادت زن جایز است چرا که با قسم او [مرد] ممکن نیست مقام زن در این گواهی بایستد.

هشتم: سؤال کردی از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ارث خنثی که فرموده: سهمیه ارث خنثی از راه بول کردن معلوم می شود. محل بول و ادار اوست

۱- سوره زخرف: آیه ۷۱.

۲- سوره طلاق: آیه ۳.

اگر از آلت مرد خارج می شود سهم الارث او سهم مرد است و چنانچه بول از آلت مؤنث خارج می شود نصیب او سهم زن است.

جواب: آن فرمایش صحیح است. دستور آن به صورت ذیل است: جمعی از مؤمنین عادل هر یک آینه به دست گرفته خنثی عریان شده عقب آنها مقابل آینه می ایستد آنها در آینه شبه او را می بینند و درباره اش حکم می کنند.

نهم: راجع به گوسفند مدخوله؛ یعنی (چوپان) با یکی از گوسفندان وطی (لواط) نمود همین که مالک را مشاهده کرد گوسفند را رها نمود آن گوسفند مشتبه شد بین تمام گوسفندان در این باره صاحبش چه تکلیفی دارد؟

جواب: اگر صاحب گوسفند عین آنرا می شناسد آنرا کشته و می سوزاند و چنانچه نمی شناسد گله گوسفند را تقسیم می کند به دو بخش و میان آنها قرعه کشی می کند، قرعه به هر نصفی اصابت نمود نصف دیگر از حکم خارج هستند پس از آن باز نصف اصابت شده را تقسیم می نماید و قرعه می کشد و به همین دستور رفتار می نماید تا یکی بیش باقی نماند آن وقت آنرا ذبح کرده و می سوزاند.

دهم: گفتی چرا امیرالمؤمنین علیه السلام بر قاتل ابن صفیه حد جاری ننمود؟ (چون) امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن جرموز فرمود: بشارت بده آتش جهنم را به قاتل ابن صفیه با این وصف حضرتش به قاتل حد جاری ننمود و آن حضرت امام بود و هر کس ترک کند حدی از حدود الهی را بدون علت و سببی کافر است.

جواب: آن حضرت می دانست که او در جنگ نهروان کشته خواهد شد.

یازدهم: سؤال نمودی چرا در نماز صبح قرائت را بلند می خوانند با آنکه آن نماز از جمله نمازهای روز است.

جواب: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز صبح را پیش از پنهان شدن ستارگان و روشن شدن روز به جا می آورد لذا به جهر (بلند) قرائت می فرمود.

دوازدهم: سؤال نمودی به چه سبب امیرالمؤمنین علیه السلام مجروحین جنگ صفین

را به قتل می رسانید و فرار کنندگان را تعقیب می نمود و چنین رفتاری در جنگ جمل نفرمود؟

جواب: چون اهل جمل رئیس و پیشوای آنها کشته شد و پناهی نداشتند که به دور او جمع شوند لذا به منازل خود برگشتند و دست از جنگ کشیدند و تسلیم شدند از این جهت امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلاف اهل صفین آنها را امان داد که رئیس آنها معاویه زنده بود و فرار کنندگان اطراف او جمع می شدند مجروحین را معالجه نموده و ایشان را مجددا برای جنگ روانه می ساخت و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهل جمل و صفین به طریق مزبور حکم نمی فرمود مردم نمی فهمیدند که در حق معصیت کاران اسلام و اهل توحید چگونه حکم و رفتار نمایند.

ای ابن اکثم! جواب سؤالات تو را به نحو کامل دادیم. پروردگار تو را بر طبق نیتت جزا و پاداش دهد، چون حجت بر تو تمام است و راه انکار و خورده گرفتن بر تو مسدود شده و شکر و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و السلام.(۱)

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللّه ُ إِلاَّ وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاء إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ قدس سرهم قدس سره

«و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه [وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلند مرتبه سنجیده کار».

ابی معمر سعدانی روایت کرده گفت: مردی حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده و مسائلی چند پرسید: آن حضرت پاسخ سؤالات او را دادند و در ضمن بیانات خود فرمودند: سزاوار نیست خداوند با انسان تکلم نماید مگر به وحی و آن

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۹۱؛ البرهان: ج۴ ص۸۳۱ .

هم به چند طریق صورت پذیر می شود: گاهی از پس پرده غیب بدون واسطه رسولان آسمانی به رسولان و پیغمبران وی می رساند و بعضی اوقات انبیاء و پیغمبران در خواب وحی دریافت می دارند و زمانی به امر پروردگار رسولان آسمانی به انبیاء و پیغمبران وحی می رسانند.(۱)

در روایت است: روزی پیغمبر اکرم به صلی الله علیه و آله جبرئیل فرمود: هرگز پروردگار را دیده ای؟

جبرئیل گفت: پروردگار من دیده نمی شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس از کجا وحی می گیری؟ جواب داد: از اسرافیل. فرمود: اسرافیل از کجا وحی اخذ می نماید؟ گفت: از یکی از فرشتگان روحانی مافوق خود. فرمود: آن فرشته چگونه وحی دریافت می دارد؟ عرض کرد: به قلب او پرتو افکن می شود و این همان وحی الهی است که به کلام خدا تعبیر می شود، و به یک طریق نیست بلکه چه بسا خداوند از پس پرده غیب بدون واسطه با پیغمبر خود تکلم می فرماید همانطور که در شب معراج با پیغمبر تکلم نمود، و گاهی هم اوامر خود را به قلب پیغمبر الهام نموده و پرتو می افکند چنانچه زبور را در دل داود افکند و بعضی اوقات انبیاء و پیغمبران خواب می بینند و به آنها الهام می شود و وحی اخذ می نمایند و بعضی دیگر به واسطه نزول وحی از طریق القاء آیات که بر آنها تلاوت و قرائت می شود مورد خطاب قرار می گیرند. گاهی در اجسام ایجاد صوت می شود مانند درخت و کوه و امثال آن و آن صداها به گوش انبیاء می رسد چنانچه حضرت موسی علیه السلام از کوه طور و درخت سبز مشتعل صداهایی شنید و گاهی هم به واسطه رسولان آسمانی به رسولان زمین پیام می رسد. اینها معنای کلام خداست.

آن مرد به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اشکال مرا مرتفع و هم و غم مرا بر

۱- البرهان: ج۴ ص۸۳۴ .

طرف نمودی. امیدوارم خداوند هم و غم شما را یا امیرالمؤمنین علیه السلام برطرف سازد.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند پروردگار از پس پرده غیب با من تکلم نمود و از جمله کلمات ذات اقدسش این بود: «یا محمد صلی الله علیه و آله انا اللّه لا اله الا انا الخالق الباری المصور لی الاسماء الحسنی یسبح لی ما فی السموات و ما فی الارض و انا العزیز الحکم یا محمد انی انا اللّه لا اله الا انا الاول فلا شی ء قبلی و انا الاخر فلا شی ء بعدی و انا الظاهر فلا شی ء دونی و انا اللّه لا اله الا انا بکل شی ء علیم یا محمد علی علیه السلام اول من اخذ میثاقه من الائمه یا محمد علی آخر من قبض روحه من الائمه و هو الدابه التی یکلم الناس یا محمد علی علیه السلام اظهره علی جمیع ما اوحیه الیک لیس لک ان تکتم منه شیئا یا محمد صلی الله علیه و آله ابطنه الذی اسررته الیک فلیس مما بینی و بینک سر دونه یا محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام ما خلقت من حرام و حلال علیم به». فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله من خدای یگانه و یکتایی هستم و جز من خدایی نیست. من آفریننده و ایجاد کننده و تصویر کننده موجودات هستم. برای من اسامی نیکویی است. هر چه در آسمانها و زمین است برای من ستایش و تسبیح می کنند. من پروردگار غالب و مقتدر و دانا و حکیم هستم.

ای محمد صلی الله علیه و آله من خدایی هستم اولی که هیچ چیزی پیش از من وجود نداشت و آخری هستم که بعد از من موجودی نیست. من ظاهر هویدا هستم و چیزی از من ظاهر و هویداتر نیست. من پروردگاری هستم که به جز من پروردگاری وجود ندارد و من به هر چیز آگاه و دانا هستم.

ای محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام اولین کسی است از ائمه که از مردم برای او عهد و

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص۶۳؛ مدینه المعاجز: ج۳ ص۹۵؛ الایقاظ من الهجعه البرهان علی الرجعه شیخ حر عاملی: ص۳۸۴.

میثاق گرفته و آخرین اشخاصی است که روح او را قبض می نمایم و او دابه ای است که در آخر الزمان با مردم تکلم می نماید.

ای محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را آگاه و دانا کردم بر تمام آنچه به سوی تو وحی نمودم، مبادا چیزی از علی علیه السلام کتمان و پوشیده داری.

ای محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر اسرار خود مطلع و آگاه نمودیم، نیست سری میان من و تو مگر آنکه علی علیه السلام آن را می داند و بر آن واقف است.

ای محمد صلی الله علیه و آله خلق نکردم هیچ حرام و حلالی را مگر آنکه علی علیه السلام عالم و دانا به آن می باشد.(۱)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ قدس سرهم رضی الله عنه

«همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را بفرمان خود بسوی تو وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم، و تو مسلما به سوی راه راست هدایت می کنی».

ذیل آیه فوق ابی بصیر روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: روح یکی از مخلوقات خداست که اعظم از جبرئیل و میکائیل است. پروردگار او را به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد، همواره با آن حضرت است خبر می داد و او را حفظ و تقویت می نمود و بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با ما ائمه می باشد و

۱- بصائر الدرجات: ص۵۳۴؛ بحار الانوار: ج۱۸ ص۳۷۷.

از زمانی که خدای تعالی او را به زمین فرستاد و نازل شد بر محمد صلی الله علیه و آله به آسمان صعود نکرد.(۱)

ابی حمزه روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم: علم چیست؟ آیا چیزی است که دانشمندان آنرا یاد می گیرند از دهان مردم یا در کتابی است حضور شما آن را قرائت نموده و به مردم یاد می دهید؟

فرمود: این موضوع بزرگتر از آن است که بیان نمودی آیا نشنیده ای قول خدای تعالی را که می فرماید: «و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» پس از آن فرمود: مردم این آیه را چگونه تفسیر می کنند؟

عرض کردم: نمی دانم فدایت گردم! ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از آنکه مبعوث بشود دارای علم و دانش کتاب نبود و نمی دانست ایمان کدام است. پروردگار روح را به سوی او فرستاد و به او تعلیم نمود و هر بنده ای را که خدا بخواهد روحی به او عطا فرماید که بر اثر آن دارای فهم و دانش شود.(۲)

چنانچه می فرماید: «ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا» و بعضی گفته اند مراد از «روح» در آیه مذکور قرآن است و آن را پروردگار نوری قرار داده از برای بندگانی که بخواهد. چرا که در قرآن معالم دین و طریق نجات است.

جابر جعفی و ابی حمزه روایت کرده گفتند: حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از نور و صراط مستقیم در آیه فوق وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است. پروردگار به پیغمبرش امر فرمود که خلایق را به سوی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت و رهبری نماید و این ولایت راه راست است.(۳)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳؛ بصائر الدرجات: ص ۴۷۵.

۲- بصائر الدرجات: ص ۴۷۸.

۳- بصائر الدرجات: ص ۹۷.

و علی بن ابراهیم از آن حضرت روایت کرده که منظور از «ولکن جعلناه نورا»، یعنی علی علیه السلام و علی علیه السلام نور است.

«نهدی به من نشاء من عبادنا» ما به آن نور به طریق لطف و توفیق هر که را که از بندگان خود بخواهیم هدایت می کنیم.

«وانک لتهدی الی صراط مستقیم» و به درستی که تو به سوی راه راست که آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است راهنمائی می کنی.(۱)

صِرَاطِ اللّه ِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ أَلَا إِلَی اللّه ِ تَصِیرُ الأُمُورُ قدس سرهم علیهاالسلام

«راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، آگاه باشید که همه کارها تنها بسوی خدا بازمی گردد».

طریق مستقیم پروردگاری که تمام هستی های آسمانها و زمین در تحت حکومت و قدرت اوست و علی امیرالمؤمنین علیه السلام خازن و امین و حجت خدا بر تمام موجودات زمین و آسمانها است و همانا بازگشت تمام کارها به سوی خدا منتهی می شود.

جابر روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: قرآنی در دریا افتاد پس از آنکه آن را بیرون آوردند تمام آیاتش محو شده بود جز آیه «الا الی اله تصیر الامور».(۲)

چنانچه علی بن ابراهیم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که «صراط اللّه الذی له ما فی السموات و الارض یعنی علی انه جعله خازنه علی ما فی السموات و ما فی الارض من شی ء و اتمنه» خداوند علی علیه السلام را به عنوان امین و خزانه دار آنچه در

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص ۲۸۰.
۲- الکافی: ج۲ ص۶۳۲.

زمین و آسمان است قرار داد یعنی خداوند خواسته این را بگوید که راه علی علیه السلام راه خداست.(۱)

از سهل بن ابی الجعد مروی است که او گفت: وقتی آتش در خانه ای افتاد مصحفی (قرآنی) را سوزاند چنانچه از آن هیچ اثری نماند مگر آیه «الا الی اللّه تصیر الامور».(۲)

دیده دل بازگشا و ببین سر «الی اللّه تصیر الامور».

اعتراف مخالفین به امامت و مقام و منزلت امام جواد علیه السلام

۱ ابن صباغ مالکی از صفوان بن یحیی نقل می کند: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: قبل از آنکه خدا به شما اباجعفر علیه السلام را عنایت فرماید، ما از شما سؤال می کردیم که قائم بعد از شما کیست می فرمودید: خداوند به من فرزندی عنایت خواهد نمود. الان خداوند به شما فرزندی عنایت کرده و چشمان ما به آن نورانی شده است. اگر اتفاقی افتاد و شما را ندیدیم نزد چه کسی رجوع کنیم؟

حضرت با دستش به ابی جعفر علیه السلام اشاره نمود در حالی که نزد او بود و عمری سه ساله داشت. به حضرت عرض کردم: این که سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «و ما یضرّ من ذلک، فقد قام عیسی بالحجه و هو ابن اقلّ من ثلاث سنین» از این امر ضرر نخواهید دید، زیرا عیسی در حالی که عمری کمتر از سه سال داشت قیام به حجت نمود.(۳)

۲ و نیز از معمّر بن خلاد نقل کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم در جواب مطلبی فرمود: چه حاجتی به این امر دارید در حالی که این اباجعفر است که من به

ص: ۲۰۵۵

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۸۰.

۲- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۳۲۶؛ تفسیر القرطبی: ج۱۶ ص ۶۰.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۳۲۱؛ روضه الواعظین: ص۲۳۷.

جای خود نشانده ام و آنرا در مکان خود قرار داده ام. آنگاه فرمود «انّا اهل بیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذه بالقذه» ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان به تمامه ارث خواهند برد.(۱)

۳ محمد بن طلحه شافعی می نویسد: او (امام جواد علیه السلام) گرچه سن کمی داشت ولی بزرگوار و موقعیتی عالی داشت مناقب او به جهت کثرت آن امکان شمارش ندارد و تقدیر الهی اقتضا کرده که آن حضرت با کمی مدت بقاء در دنیا. دارای حکمت ها و مقامات عالی گردد.

۴ ابن تیمیه می گوید: محمد بن علی جواد علیه السلام از اعیان بنی هاشم بود. او معروف به سخاوت و بزرگواری بود و لذا اورا جواد نامیده اند.

۵ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (متوفی ۷۴۸ ه ق) می گوید: او (امام جواد علیه السلام) یکی از دوازده امامی است که شیعه ادعای عصمت آنان را دارند.

۶ محمود بن وهیب می نویسد: او وارث علم و فضل پدرش بود و در میان برادرانش از قدر و کمال ویژه ای برخوردار بود.

۷ یوسف بن اسماعیل نهبانی (متوفی ۱۳۵۰ه ق) می گوید: محمد جواد علیه السلام فرزند علی الرضا علیه السلام از بزرگان ائمه علیهم السلام و چراغان امت و از سادات اهل بیت بود.(۲)

۱- بصائر الدرجات: ص۳۱۶؛ الکافی: ج۱ ص۳۲۰.

۲- الفصول المهمّه: ص۲۴۷؛ مطالب السؤول: ج۲ ص۱۴۰ و ۱۴۱؛ منهاج السنه: ج۴ ص۶۸؛ تاریخ الاسلام: ص۳۸۵؛ جوهره الکلام: ص۱۴۷؛ جامع کرامات الاولیاء: ج۱ ص۱۶۸.

۴۳ سوره زخرف

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ رضی الله عنه إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ علیهاالسلام

«سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید».

اگرچه در ظاهر «کتاب مبین» قرآن است اما باطن قرآن، امیرالمؤمنین علیه السلام است، بنابراین معنای آیه چنین است: و قسم به کتاب مبین که امیرالمؤمنین علیه السلام است. به درستی ما امیرالمؤمنین علیه السلام را قرآن ناطق عربی گردانیدیم، چرا که او از جمله بهترین قبایل عرب است تا شما عظمت شأن آنرا بدانید.(۱)

وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ

«و آن در "ام الکتاب" [= لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است».

علی بن ابراهیم از حماد روایت کرده گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود مرجع ضمیر «انه» امیرالمؤمنین علیه السلام است و حضرتش در سوره فاتحه که موسوم به «ام الکتاب» است در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» ذکر

۱- لاهیجی: ج۴ ص۶۵.

و بیان شده چرا که آن حضرت راه راست و صراط مستقیم خداست.(۱)

محمد بن عباس از محمد بن علی بن جعفر روایت کرده گفت: شخصی از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمود: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ! در کدام آیه از سوره فاتحه امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر و بیان شده است؟ فرمود: در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» چون آن بزرگوار صراط مستقیم و شناسایی حضرتش معرّف راه راست پروردگار است.(۲)

اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام به عیادت صعصعه بن صوحان رفتیم چون آن حضرت را مشاهده نمود به سختی از بستر خود حرکت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: این دیدار و عیادتی که از تو نمودیم سبب فخر(فروشی) خود بر عشیره و طایفه ات نشود. عرض کرد: خیر. لکن ذخیره و اجر آخرت خود قرار می دهم. آن حضرت به او فرمود: تو را نمی بینم مگر سبک (بال) و دارای اعوان و انصار بسیار.

صعصعه عرض کرد: سوگند به خدا شما را نمی شناسم مگر دارای عالیترین مرتبه دانش چون حضرتت در قرآن به «علی حکیم» نامیده شده ای و در نزد مؤمنین به رؤف و رحیم.(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: زید بن صوحان در جنگ جمل شهید شد هنگام احتضار، امیرالمؤمنین علیه السلام به بالین او تشریف برده و سرش را به دامن گرفت و فرمود: ای زید! خداوند تو را رحمت کند چقدر سبک (بال) هستی. زید سرش را بلند نمود نظری به جمال منوّر امیرالمؤمنین علیه السلام افکند، عرض کرد: خداوند جزای خیر به شما عطا فرماید به خدا قسم! نشناختم وجود مقدست را مگر آنکه معرفت

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۸.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۵۵۲.

۳- الغارات: ج ۲ ص ۸۹۲؛ بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۲۱۱؛ البرهان: ج ۴ ص ۸۴۶ .

و دانایی بسیار به خدا داری و در سوره فاتحه که ام الکتاب است صراط مستقیم خدا و علی حکیم می باشی. پروردگار در قلب حضرتت بسیار بزرگ و عظیم است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام در دعای روز غدیر فرمود: پروردگارا! شاهد و گواه باش امام هادی و مرشد و رشید امیرالمؤمنین علیه السلام است همان شخصی که در قرآنت او را چنین وصف نموده و فرموده ای «و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از دو صفت «علی» و «حکیم» امیر مؤمنان علیه السلام است. همچنانچه گفته شده در سوره فاتحه که جمله «اهدنا الصراط المستقیم» مراد امیر مؤمنان علیه السلام و معرفت و تصدیق ولایت او است.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل خطبه ای فرمود: تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور... قرآن را یاد بگیرید و بیاموزید، به درستی که آن بهترین کلام و نیکوترین سخن است، و از آن تفقه کنید و عالم به آن گردید، به تحقیق که قرآن بهار مرغزار دلهای مؤمنان است، و به نور آن شفا طلبید، به درستی که آن شفای سینه های بیماران است.(۴)

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«آنها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند مؤنث پنداشتند، آیا

ص: ۲۰۵۹

۱- الغارات: ج۲ ص۸۹۴؛ الاختصاص المفید: ص۷۹؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۲۱۱.
۲- تهذیب الاحکام طوسی: ج۳ ص۱۴۵؛ اقبال الاعمال سید بن طاووس: ج۲ ص۲۸۴؛ کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم: ص۸۷.
۳- معانی الاخبار صدوق: ص۳۳.
۴- نهج البلاغه خطبه ۱۱۰: ج۱ ص۲۱۶.

شاهد آفرینش آنها بوده اند؟ گواهی آنان نوشته می شود و (از آن) بازخواست خواهند شد».

محمد بن عباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوبکر و عمر و امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرمود: بروند و بر اصحاب کهف و رقیم سلام کنند. آنها کنار غار اصحاب کهف رفتند.

ابوبکر وضوء گرفت و دو رکعت نماز بجا آورد و بر آنها سلام کرد جوابی نشنید. عمر پیش رفت او نیز جوابی نشنید. امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف غار تشریف برد و فرمود: سلام بر شما ای جوانان اصحاب کهف! جواب دادند: بر تو باد سلام ای وصی پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله .

فرمود: ای اصحاب کهف! چرا جواب سلام ابوبکر و عمر را ندادید؟ عرض کردند: پروردگار به ما امر فرموده جواب کسی را ندهیم مگر آنکه او پیغمبر یا وصی پیغمبر باشد.

پس از آن حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگشتند آن حضرت داستان آنها را سؤال نمود. جواب دادند: اصحاب کهف فقط پاسخ سلام امیرالمؤمنین علیه السلام را دادند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صحیفه ای (دفتری) بیرون آورد به عمر و ابوبکر فرمود: گواهی خودتان را به خط خود در این صحیفه بنویسید و آنچه دیده و شنیده اید ثبت کنید. در آن وقت جبرئیل نازل شد و آیه «ستکتب شهادتهم و یسئلون» گواهی آنها نوشته می شود و در مورد آن از آنها سؤال خواهد شد را آورد.(۱)

این حدیث را قبلا در تفسیر سوره کهف ذیل آیه ۸ به طور مفصل بیان نمودیم به آنجا مراجعه شود.

ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: منافقین در خانه کعبه

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۵۳؛ بحار الانوار: ج۳۱ ص۶۰۹.

جمع شده عهد و پیمان بستند و نامه ای نوشته گواهی خود را در آن ثبت نموده و مهر کردند که نگذارند امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت برسد. جبرئیل نازل شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله را از نامه و عهد بستن ایشان خبر داد و آیه فوق را آورد.(۱)

یعقوب بن جعفر روایت کرده گفت: در مکه معظمه حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودم مردی وارد شد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! شما به طوری تفسیر قرآن می فرمائید که از کسی نشنیده ام. فرمود: قرآن و تفسیر آن بر ما نازل شده پیش از آنکه بر مردم نازل شود. ما ائمه حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و متفرق قرآن را می دانیم و اینکه آیات قرآن در شب و یا روز فرود آمده و در حق چه اشخاصی نازل شده است.

ما حجتهای خداوند در روی زمین هستیم و شاهد و گواهان مخلوقات می باشیم چنانچه پروردگار می فرماید «ستکتب شهادتهم» شهادت از ماست و سؤال و جواب از برای مشهود علیه (مردم) است.(۲)

إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِینِ رضی الله عنه علیه السلام

«مگر آن کسی که مرا پدید آورد، و البته او مرا راهنمایی (هدایت) خواهد کرد».

اجماع امامیه و دلایل نقلیه از ائمه اطهار علیهم السلام و براهین عقلیه آن است که جمیع پدران انبیاء تا عهد آدم علیه السلام مؤمن بوده اند و حدیث مشهور خاصه و عامه (شیعه و سنی) از پیغمبر صلی الله علیه و آله است که: «لا یزال یقلبنی اللّه من اصلاب الطاهرین الی ارحام الطاهرات حتی اخرجنی فی عامکم هذا لم یدنسنی بدنس الجاهلیه». خداوند همیشه مرا از اصلاب طاهره به ارحام مطهره منتقل می گردانید تا اینکه مرا در زمان

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۵۵؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۱۹.

۲- بصائر الدرجات: ص۲۱۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۵۹۵.

شما، خارج نمود. خداوند مرا به نجاست کفر جاهلیت آلوده ننمود(۱) «و تقلبک فی الساجدین» کافی است در این مدعا، زیرا اگر در آباء و اجداد آن حضرت کافر می بود، هر آینه تمام ایشان متصف به طهارت نمی شدند به جهت قول خدای تعالی «انما المشرکون نجس».(۲)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«او آن را کلمه پاینده ای در نسلهای بعد از خود قرار داد، باشد که آنان [به توحید] باز گردند».

ذیل آیه فوق ابی بصیر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه و مقصود از «کلمه باقیه» را سؤال نمودم فرمود: کلمه یعنی امامت که پروردگار در نسل و فرزندان حضرت امام حسین تا روز قیامت قرار داده است.(۳)

جابر جعفی روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بعضی از مردم می گویند: پروردگار امامت را در فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام قرار داده است؟ فرمود: دروغ می گویند، مگر فرموده خدای تعالی را توجه ننموده اید که می فرماید: «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه» آیا به جز فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام و نسل آن حضرت در صلب شخص دیگری قرار داده است؟

ای جابر! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامی ائمه طاهرین علیهم السلام را ذکر نموده و فرمود: شبی که به معراج رفتم دیدم با نور بر ساقه عرش اسامی ائمه نوشته شده و ایشان دوازده نفر بودند؛ اول آنها علی امیرالمؤمنین علیه السلام سپس دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلام پس

۱- بحار الانوار: ج۱۵ ص۱۱۸؛ تفسیر رازی: ج۱۳ ص۳۹؛ تفسیر آلوسی: ج۷ ص۱۹۵.

۲- اثناعشر: ج ۱۱ ص۴۶۴.

۳- الخصال صدوق: ص۳۰۵.

از آن علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجه قائم علیه السلام این نه نفر از فرزندان و نسل حسین علیه السلام هستند. خداوند تمام آنها را برگزیده و پاک و پاکیزه قرار داده است. سوگند به خدا! هر کس غیر از ما ائمه را امام و پیشوایان خود بداند پروردگار او را با شیطان و لشکرش محشور می گرداند.

جابر می گوید: آن حضرت نفسی کشید، پس از آن فرمود: خداوند رحم نکند این امت را چرا که آنها حق پیغمبرشان را رعایت ننمودند. به خدا قسم! اگر این مردم حق را به اهلش واگذار می نمودند همانا میان دو نفر نسبت به خداوند اختلاف پیدا نمی شد. سپس فرمود: آن یهودیانی که پیغمبرشان را دوست می داشتند به خاطر ایمان و دوست داشتن پیغمبر به حوادث روزگار مبتلا شدند، مسیحیان که عیسی را دوست داشتند و به او ایمان آورده بودند صبح کردند در حالیکه خود را از ترس در روستای نجران پنهان داشتند. مؤمنین هم به خاطر دوستی محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام در اطراف و اکناف جهان به آتش ها می سوزند.

جابر می گوید: حضورش عرض کردم: ای مولای من! مگر امامت حق شما نیست؟ فرمود: چرا. گفتم: پس چگونه از حق خودتان دست کشیده و گوشه عزلت اختیار نموده اید؟ چرا قیام نمی کنید پروردگار می فرماید «و جاهدوا فی اللّه حق جهاده هو اجتبیکم»(۱) برای چه امیرالمؤمنین علیه السلام از گرفتن حق خود خودداری نمود و حقش را از این مردم نگرفت؟

فرمود: چون یار و یاوری نداشت. آیا قول پروردگار را که درباره لوط پیغمبر حکایت می کند نشنیده ای که می فرماید «لو ان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید»(۲) (لوط به قوم خود گفت: ای کاش من قدرت و توانایی داشتم تا مانع از عمل زشت شما می شدم الحال که توانایی ندارم به گوشه عزلت و پناهگاه محکمی

۱- سوره حج: آیه ۷۸.

۲- سوره هود آیه ۸۰ .

می روم و سکونت می گزینم و از زبان نوح پیغمبر حکایت می نماید «فدعا ربه انی مغلوب فانتصر»(۱) (پروردگارا! بر من غلبه نموده اند مرا یاری بفرما) و در این آیه شرح حال موسی را بیان نموده و می فرماید «انی لا املك الا نفسی و اخی فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین»(۲) (پروردگارا! من جز بر نفس خود و برادرم بر کس دیگری تسلط ندارم. خدایا! میان ما و طایفه زیانکاران جدایی افکن).

ای جابر! هر گاه حال پیغمبران چنین باشد، عذر اوصیاء و ائمه موجه تر است. امام مانند کعبه است مردم باید به سوی کعبه بروند نه آنکه کعبه به سوی مردم برود. وظیفه مردم آن است که به طرف امام بروند نه آنکه امام به جانب ایشان برود.(۳)

سلیم بن قیس روایت کرده گفت: در مسجد کوفه نشسته بودیم امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف آورد و به ما فرمود: ای مردم! هر چه می خواهید از قرآن از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید. بدانید در قرآن علوم اولین و آخرین موجود است، پروردگار علمی را در قرآن فرو نگذاشته تا مردم آن را بیان کنند ولی علوم و دانش و تفسیر و تأویل قرآن را غیر از راسخون در علم کسی نمی داند و راسخون یک نفر نمی باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم از جمله راسخون بود نه آنکه منحصر به حضرتش باشد. پروردگار پیغمبرش را تعلیم داد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من تعلیم نمود و پیوسته علوم و تأویل قرآن تا روز قیامت در صلب و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. پس از آن آیه «و بقیه مما ترك آل موسی و آل هارون تحمله الملائکه»(۴) را تلاوت نمود و فرمود: من نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منزله هارون نسبت به موسی هستم، و علم و دانش در صلب و فرزندان ما تا قیامت باقی و برقرار

۱- سوره قمر: آیه ۱۰.

۲- سوره مائده: آیه ۲۵.

۳- کفایه الاثر الخزار قمی: ص۲۴۶؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۳۵۷.

۴- سوره بقره: آیه ۲۴۸.

خواهـد بـود. پس از آن فرمـود: رسـول اکرم صـلی الله علیـه و آله از نسـل و فرزنـدان حضـرت ابراهیم است و مـا اهـل بیت از فرزندان و نسل حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشیم.(۱)

وَلَن یَنفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِکُونَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«(ولی بـه آنهـا می گـوییم:) هرگز ایـن گفتگوهـا امروز بـه حـال شـما سـودی نـدارد، چرا کـه ظلـم کردیـد، و همه در عـذاب مشترکید».

حضـرت امیرالمـؤمنین علیـه السـلام فرمـود: در جهنم هر کس همراه بـا شـیطانی است که قرین او است. در یـک طرف انسـان، شیطـانی بسـته می شود، و در طرف دیگر سـنگی از کـبریت، و در ذیـل خطبه فرمود: و بدانیـد برای این پوست نـازک صـبر بر آتش جهنم نیست، پس رحم کنید بر نفسهای خود. به درستی که نفسهای خود را در مصیبتهای دنیا آزموده اید، پس دیده اید ناله یکی از کسان خود را از خاری که به او می رسد و لغزشی (زمین خوردن) که اورا خون آلود سازد و ریگ بسیار گرم که اورا بسوزانـد، پس حال چگونه باشـد وقتی که بین دو طبقه از آتش باشـد در حالی که همخوابه سـنگ سوزان باشد «اشاره به عذاب جسمانی است» و همنشین شیطان «اشاره به عذاب روحانی است».

علی بن ابراهیم از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت: حضـرت باقر علیه السـلام فرمود: تأویل این آیات چنین نازل شده «حتی اذا جاءنـا...» یعنی فلانـی و فلانـی (غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام) وقتی که از دنیا به سوی ما باز آینـد یکی از آنها با نهایت حسـرت به دیگری می گوید: کاش میان من و تو فاصـله ای به اندازه دوری مشـرق و مغرب بود تو بسیار همنشین و یار بدی بودی. در آن وقت پروردگار به پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱- اسرار آل محمد علیهم السلام سلیم بن قیس: ص۴۶۲؛ بحار الانوار: ج۲۶ ص۶۴.

خطاب می کند و می فرماید: به فلانی و فلانی و تابعین آنها بگو: امروز پشیمانی به حال شما سودی ندارد چون در دنیا به آل محمد علیهم السلام ظلم و ستم نموده و حقوق آنها را غصب کردید. همه شما در عذاب دوزخ شریک هستید پس از آن به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا تو این کران (کوردل) را می توانی بشنوانی یا این کوران و نابینایان و گمراهان را راهنمائی و هدایت کنی؟ اگر ما تو را به جوار خود بردیم از فلانی و فلانی و پیروان آنها سخت انتقام می کشیم. آنگاه فرمود: ای رسول ما! به آنچه درباره ولایت علی علیه السلام بر تو وحی می شود تمسک کن چرا که ولایت علی علیه السلام راه راست و صراط مستقیم ما می باشد.(۱)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُّنتَقِمُونَ قدس سره أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَیْهِم مُّقْتَدِرُونَ رضی الله عنه

«پس اگر ما تو را [از دنیا] ببریم، قطعا از آنان انتقام می کشیم، یا [اگر] آنچه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، حتما ما بر آنان قدرت داریم».

عامه از جابر بن عبداللّه انصاری از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» در حق علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و او بعد از من از ناکثین و قاسطین انتقام می گیرد(۲) و در حدیث دیگر آمده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من کافر می شوید و گردن یکدیگر را می زنید و خدا به وسیله علی علیه السلام انتقام می گیرد.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۸۶؛ بحار الانوار: ج۳۵ ص۳۶۸؛ البرهان: ج۴ ص۸۶۵ .
۲- مناقب ابن مغازلی: ص۲۲۳؛ مناقب ابن مردویه: ص۳۱۸؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۱۶؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۲۹۴.
۳- مناقب ابن مغازلی: ص۲۲۲؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۱۶؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۲۹۴.

فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ علیهاالسلام

«پس در آنچه به تو وحی شده است چنگ بزن که تو بر راه راست هستی».

بحر زاخر روایت کرده که امـام محمـد باقر علیه السـلام در تفسـیر این آیه فرمود: پروردگار به پیغمبرش وحی نمود «انک علی ولایه علی وعلی علیه السلام هو الصراط المستقیم» یعنی تو بر ولایت علی هستی و علی علیه السلام صراط مستقیم است.(۱)

وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَلِقَوْمِکَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

«و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد».

ذیل آیه فوق حضـرت باقر علیه السـلام فرمود: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرموده مراد از ذکر، من هسـتم و اهل ذکر اهل بیت من نیز می باشند و باید از رهبران آنها سؤال نمود نه از جهال و مردم نادان.(۲)

حضـرت امام صادق علیه السـلام فرمود: مراد از ذکر، قرآن است و اهل آن آل محمد علیهم السـلام هستند و مقصود از قوم در آیه مزبور امیرالمؤمنین علیه السلام است که ازمردم درباره ولایت آن حضرت پرسش و سؤال خواهد شد.(۳)

ابواسـحاق احمد بن محمد ثعلبی از علماء عامه از عبداللّه مسعود روایت کرده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون شب معراج مرا به آسمان بردند و پیغمبران را جمع کردند و من با ایشان بنشستم فرشته آمد و گفت: خدای تعالی می گوید: از این

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۸۶؛ البرهان: ج ۴ ص ۸۶۵؛ بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۶۸؛ الکافی: ج ۱ ص ۴۱۷.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۰؛ مرآه العقول: ج ۲ ص ۴۲۷.
۳- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۰.

پیغمبران بپرس که ایشان را بر چه فرستاده اند؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آنها پرسید و فرمود: علی ماذا بعثتم (به چه مبعوث شدید)؟ قالوا: علی ولایتک وولایه علی بن ابی طالب علیه السلام ، ما را بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فرستادند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «الذکر القرآن و نحن قومه و نحن المسئلون» مائیم که خدای تعالی جمیع خلایق را امر نموده که مسائل دینی خود را که نمی دانند از ما سؤال نمایند.(۲)

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: قال رسول اللّه «انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیمه وکتابه واهل بیتی ثم اسئلهم ما فعلتم بکتاب اللّه و باهل بیتی». رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من اولین رسولی هستم که روز قیامت بر محضر عزیز جبار وارد می گردم سپس کتاب خدا و اهل بیت من، امت من، وارد می شوند. پس از آنها سؤال می کنم که نسبت به قرآن و اهل بیت من چه به جا آوردید.(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که خدا اولین و آخرین را جمع فرماید در آن هنگام بینند شخصی رو آورد که صورتی نیکوتر از او دیده نشده است وقتی مؤمنین او را بینند و او قرآن است. می گویند: این از ماست این نیکوترین چیزی است که دیدیم، او از ایشان می گذرد وقتی شهداء نگاه کنند می گویند: این قرآن است. از آنها هم می گذرد تا به انبیاء می رسد، آنها نیز می گویند: این قرآن است. از ایشان می گذرد تا به ملائکه می رسد، آنها می گویند: این قرآن است. می گذرد تا اینکه طرف راست عرش می ایستد، خداوند جبار می فرماید: قسم به عزت و جلال و مقامم! امروز هر که تو را اکرام نموده اکرام می نمایم و هر که تو را اهانت کرده خوار و ذلیل می نمایم.(۴)

۱- تفسیر ثعلبی: ج۸ ص۳۳۸؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۲۳؛ مناقب خوارزمی: ص۳۱۲.
۲- الکافی: ج۱ ص۲۱۱.
۳- الکافی: ج۲ ص۶۰۰.
۴- الکافی: ج۲ ص۶۰۲.

از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده که مراد از ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و مراد از قوم او مائیم و ما سؤال کرده شدگانیم. و در روایات متعددی است که ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند: منظور از «قوم» در این آیه ما خاندان پیغمبریم.(۱) و بعید نیست که اینها از قبیل بیان مصداقهای روشن بوده باشد، خواه مفهوم قوم مجموع امت اسلامی بوده باشد، و یا قوم عرب، و یا طایفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله . در هر صورت ائمه اهل بیت علیهم السلام از واضحترین مصداقهای آن محسوب می شوند.

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ قدس سرهم

«و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو، آیا در برابر [خدای [رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته ایم؟»

طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: این آیه از بزرگترین برهانها جهت اثبات نبوت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است که پروردگار حضرتش را حجت بر تمام مخلوقات گردانید و خاتم پیغمبران نمود و آن حضرت را بر تمام ملل و عموم مخلوقات مبعوث فرموده و او را به آسمانها عروج داد و حضرتش را به مرتبه و درجات اعلی ارتقاء داد و در معراج پیغمبران را در حضورش جمع نموده و ایشان حضرتش را شناخته و به فضیلت آن حضرت و اوصیاء گرامش و نیز به فضیلت شیعیان او و مؤمنانی که تسلیم امر اوصیاء می باشند و از اجرای فرمان آنها غفلت ندارند اقرار و اعتراف نمودند و آن حضرت در شب معراج فرمان برداران و اطاعت کنندگان و معصیت کاران و نافرمانان امت خود و گذشتگان را شناخت و همچنین کسانی که در دین و احکام تبدیل و تغییر می دهند و اشخاصی را که خداوند مقدم

۱- البرهان: ج ۴ ص ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ .

داشته مؤخر می دارند تشخیص داد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام کتب آسمانی نازل شد و هیچ پیغمبری را خداوند نفرستاد مگر از او عهد و پیمان گرفت که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به امت خود برساند.(۱)

جابر انصاری روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای جابر! کدام یک از برادران افضلند؟ حضورش عرض کردم: برادرانی که از یک پدر و مادر باشند. فرمود: ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم و محبوب ترین برادران من علی بن ابی طالب علیه السلام است و او افضل از تمام پیغمبران است، هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند آن کس مرا پست تر پیغمبران قرار داده و او بر اثر این عقیده کافر است. چون من علی علیه السلام را به برادری نگرفتم جز آنکه دانستم افضل از تمام پیغمبران می باشد. آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! من رسول خدا هستم و از طرف پروردگار تبلیغ رسالت می نمایم و تو ای علی علیه السلام وجه اللّه اتم هستی نظیری برای من جز تو و مثلی و مانندی برای تو جز من نیست.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ولایت ما ولایت خدا است و هیچ پیغمبری مبعوث نشده مگر به وسیله آن.(۳)

اعتراف مخالفین به خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام

ابن عباس و عبداللّه مسعود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که چون شب معراج مرا به آسمان بردند و انبیاء علیه السلام را جمع کردند و من با ایشان بنشستم فرشته ای آمد و گفت خداوند می فرماید: از این پیغمبران بپرس که ایشان را به چه جهت

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۷ با اندک تفاوت؛ بصائر الدرجات: ص ۹۲.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۵۶۴؛ تفسیر برهان: ج ۴ ص ۱۴۸.

۳- بصائر الدرجات: ص ۹۵.

فرستاده انـد؟ رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به آنها خطاب کرد: «علی ما بعثتم» شـما بر چه چیز مبعوث شدید؟ گفتند: «علی ولایتـک و ولاـیه علی بن ابیطـالب» مـا را به دوستی تو و دوستی علی علیه السـلام فرسـتاده انـد؟ چرا که شـما مولای تمام اهل توحید و مقتدای همه آنها هستید.(۱)

از ابن عبـاس روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به معراج رفتم در آسـمان چهـارم قصـری از یاقوت سرخ مشاهده کردم. جبرئیل گفت: ای محمد! این قصر بیت المعمور است. خداوند آنرا پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسـمانها و زمین ایجاد فرموده، در آنجا جمیع پیغمبران و رسولان را جمع و جبرئیل آنها را صف بنـدی نمود، من بر ایشان امام شـده و نماز خوانـدم چون سـلام نماز را دادم آیه مزبور نازل شد خطاب رسـید از جانب پروردگار: ای محمد صـلی الله علیه و آله خـدای تعـالی بر تـو سـلام می رسانـد و می فرمایـد: از این پیغمـبران که در حضور تو جمع شـده انـد سؤال کن بر چه چیز مبعوث و فرستاده شده اند؟ توجهی به آنها کرده و گفتم: ای پیغمبران گرامی! پروردگار پیش از من شما را بر چه چیز مبعوث نموده؟ همه گفتنـد و اقرار و اعتراف نمودنـد: مـا مبعوث شـده ایم بر ولاـیت و نبوت خودت و بر ولایت و خلافت علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام وصی شما.(۲)

وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَهٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ علیهماالسلام

«ما هیچ آیه (و معجزه ای) به آنان نشان نمی دادیم مگر اینکه از

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۲۳؛ الغدیر: ج۱ ص۳۸۸؛ قادتنا کیف نعرفهم: ج۲ ص۱۳۰؛ شرح احقاق الحق: ج۷ ص۱۲۸ و: ج۱۴ ص۲۱۸.

۲- ینـابیع المـوده: ج۱ ص۲۴۳؛ نهـج البلاـغه ابن جـبر: ص۵۰۵ بـه نقـل از ابن مسـعود؛ مـائه منقبه: ص۱۵۰؛ غـایه المرام: ج۲ ص۲۹۲.

دیگری بزرگتر (و مهمتر) بود، و آنها را به (انواع) عذاب گرفتار کردیم شاید بازگردند».

ذیل آیه فوق عبداللّه بن بکر ارجانی روایت کرده گفت: به اتفاق حضرت صادق علیه السلام به مکه مشرف شده بودم. در بین راه عبورمان به کوه سیاهی که در طرف چپ جاده واقع شده افتاد که بسیار وحشتناك بود. به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! کوهی وحشتناك تر از این ندیدم. فرمود: ای عبداللّه! آیا می دانی این چه کوهی است؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: نام آن کمد است واقع شده به محاذی وادیه ای (بیابانی) از وادیه های دوزخ که در آن قاتلین و ظالمین پدرم حضرت امام حسین علیه السلام معذب هستند. از این مکان عبور ننمودم مگر آنکه مشاهده نمودم آن دو نفر (غاصبین حق امیرالمؤمنین علیه السلام) را که فریاد و استغاثه می نمایند. به آنها گفته و می گویم: این عذاب و کیفر به خاطر ظلم و ستمی است که به ما آل محمد صلی الله علیه و آله نموده حق ما را غصب کرده و ما را به قتل رسانیده و باعث تجری مردم شده اید. خداوند رحم نکند به کسی که رحمت بر شما بفرستد، و بعضی از اوقات در آن مکان توقف می نمایم تا قدری تسلی و تشفی خاطرم بشود.

ابن بکر می گوید: حضورش عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! ناله و فریاد آنها را می شنوید؟ فرمود: بله، استغاثه می کنند و فریاد می زنند: ای حجت خدا پیش بیا تا ما به دست شما توبه کنیم. در آن وقت صدایی می شنوم که به آنها می گوید: بگو ساکت باشید و سخن مگوید که فریاد و استغاثه به حال شما سودی ندارد.

ابن بکر می گوید: مجددا حضورش عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! شما از صداهای ایشان ترس و وحشت نمی کنید؟ فرمود: ای عبداللّه! دلهای ما غیر دلهای مردم دیگر است بدان که فرشتگان بر ما نازل می شوند و گذشته و آینده را به ما خبر می دهند و از هر چه در روی زمین و آسمان واقع می شود ما را آگاه می گردانند.

عرض کردم: آیا امام مشرق و مغرب جهان را مشاهده می نمائید؟ فرمود:

چگونه مشاهده نمی کند و حال آنکه حجت خدا بر تمام است. چطور تصور می شود که قوم و طایفه ای از نظر حجت پروردگار غایب و پنهان باشند؟ امام شاهد و گواه بر خلایق است چگونه آنها را نمی بیند یا مانعی وجود دارد میان مخلوقات و امام تا ایشان را مشاهده ننماید؟ خداوند نسبت به پیغمبرش می فرماید «و ما ارسلناک الاّ کافه للناس»(۱) ما تو را نفرستاده ایم مگر به سوی تمام مخلوقات و امام هم بعد از رسول، قائم مقام پیغمبر است و او شاهد بر خلق است. خداوند درباره ائمه می فرماید «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم»(۲) ای ابن بکر! کدام آیه و علامت در عالم بزرگتر از ما ائمه وجود دارد و پروردگار چه آیه ای را به غیر از ما ائمه به جهانیان نشان داد.(۳)

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ قدس سرهم قدس سرهم

«و چون ما را به خشم در آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند خشم نمی کند مانند خشم کردن مخلوقات لکن خلق فرموده اولیایی برای خود که آنها خشم می کنند و یا خوشحال می شوند و آنها مخلوق هستند. پروردگار خشنودی ایشان را خشنودی خود و غضب آنان را غضب خویش قرار داده است زیرا داعی خدا هستند و مردم را به سوی پروردگار دعوت می نمایند و راهنمایان خلق به سوی خدا می باشند و معنای رسیدن به خدا مانند رسیدن به مخلوقات نیست بلکه مقصود رسیدن به اولیاء اوست و پروردگار فرمود: هر کس ولی مرا اهانت کند با من مبارزه کرده و به من

۱- سوره سبأ: آیه ۲۸.

۲- سوره فصلت: آیه ۵۳.

۳- کامل الزیارات: ص۵۳۹؛ ثواب الاعمال: ص۲۱۷؛ البرهان: ج۴ ص۸۷۲ .

اعلان جنگ داده و مرا به جنگ خود دعوت نموده است. چنانکه می فرماید «مَن یطع الرسول فقد اطاع اللّه» و در آیه دیگر می فرماید «ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللّه ید اللّه فوق ایدیهم»(۱) (هر کس فرمان بردار پیغمبر باشد فرمان بردار خداست ای رسول ما کسانی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت نمودند قدرت خدا فوق تمام قدرتهاست) پس رضا و غضب و غیر اینها نسبت به اولیاء خدا عینا مانند آن است که نسبت به خدا داده شده است. و چنانچه خشم و غضب نسبت به پروردگار راهی داشت خالق متغیر می شود و غضب و خشم بر او چیره می شود و او را تغییر می دهد و هرگاه تغییر در او راه یافت پس خالق ایمن از نابودی نباشد و خالق از مخلوق و قادر از مقدور علیه شناخته نمی شود و البته خداوند از این اوصاف منزه و پاک و مبراست.(۲)

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ قدس سرهم علیه السلام وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَیْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ قدس سرهم علیهماالسلام إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَائِیلَ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وَلَوْ نَشَاء لَجَعَلْنَا مِنکُمْ مَّلَائِکَةً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد، ناگهان قوم تو بخاطر آن داد و فریاد راه انداختند. و گفتند: "آیا خدایان ما بهترند یا او [= مسیح]؟ (اگر معبودان ما در دوزخند، مسیح نیز در دوزخ است، چرا که معبود واقع شده)" ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال (لجاج) برای تو نزدند، آنان گروهی کینه توز و پرخاشگرند مسیح

۱- سوره فتح: آیه ۱۰.

۲- الکافی: ج۱ ص۱۴۴؛ التوحید صدوق: ص۱۶۸.

فقط بنده ای بود که ما نعمت به او بخشیدیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم. و هرگاه بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی قرار می دهیم که جانشین (شما) گردند».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سبب نزول این آیات آن بود که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب نشسته بودند امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله توجهی به او نمود و فرمود: تو شبیه عیسی بن مریم هستی اگر نه آن بود که جماعتی از امت من قائل به الوهیت تو می شدند چنانچه مسحیان درباره عیسی قائل شدند همانا فضیلت و بزرگی تو را بیان می کردم به طوری که از مکانی عبور نمی کردی مگر آنکه خاک زیر پایت را برای تیمن و تبرک برمی داشتند.

منافقین مخصوصا فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) از این فرمایشات در غضب شده به یکدیگر گفتند: محمد صلی الله علیه و آله آنقدر فضیلت و برتری علی علیه السلام را بیان نمود تا آنکه او را به عیسی پیغمبر تشبیه کرد. به خدا قسم! آن بتهایی که ما در زمان جاهلیت می پرستیدیم از علی علیه السلام بهتر است.

جبرئیل نازل شد و آیات فوق را فرود آورد. یعنی ای رسول ما! چون تو علی علیه السلام را به عیسی بن مریم مثل زدی، قوم تو و منافقین از آن مثل به فریاد آمدند و بر آنها گران آمد و به یکدیگر گفتند: آیا بتهای ما بهتر است یا علی علیه السلام که او را به عیسی مثل زده است؟ این سخن را از روی مجادله و انکار گفتند، ایشان قومی اهل مجادله و لجاجت هستند. علی علیه السلام نیست مگر بنده خاص ما که او را به نعمت خلافت و ولایت برگزیده و مانند عیسی حجت برای بنی اسرائیل قرار داده ایم و اگر می خواستیم به جای بنی هاشم در روی زمین فرشتگانی جانشین آنها قرار می دادیم و همانا علی بن ابی طالب علیه السلام نشانه قیامت است. در آن شک روا مدارید و امر و فرمان مرا درباره ولایت علی علیه السلام پیروی کنید، چرا که علی علیه السلام راه راست و طریق مستقیم من است. مبادا ای پیغمبر! شیطان انسی که مقصود از آن (قاتل معروف

حضرت زهرا علیهاالسلام) است شما را از راه ولایت علی علیه السلام و فرزندانش باز بدارد. چون شیطان دشمن آشکار شما است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس از نزول آیات «حارث بن عمرو فهری» در غضب شد گفت: پروردگارا! اگر ولایت و خلافت علی علیه السلام و فرزندانش از جانب تو است سنگی از آسمان فرود آور یا عذابی برسان تا مرا هلاک گرداند پس از آن آیه «و ما کان اللّه لیعذبهم و انت فیهم»(۱) فرود آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حارث فرمود: یا از گفتارت توبه نما و یا از مدینه بیرون برو. گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله شما هر چه شرافت و فضیلت عرب و عجم است اختصاص به بنی هاشم داده ای و سایر قریش محروم هستند. چگونه می توان صبر و بردباری نمود؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این عطایا از جانب خداست به من ربطی ندارد. حارث گفت: ای محمد! دل من بر توبه کردن حاضر نیست لکن از مدینه خارج می شوم. سوار اسب خود شد و از مدینه بیرون رفت، سنگی به سر او اصابت نمود و مغز او را متلاشی کرد. جبرئیل نازل شد و آیه «سئل سائل بعذاب واقع»(۲) آورد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: بروید بیرون مدینه حارث رفیق خود را مشاهده کنید که چگونه هلاک شد و آنچه از خدا طلبید به او رسید.(۳)

اقرار مخالفین به اینکه حضرت علی علیه السلام مانند عیسی علیه السلام می باشد

سلمان فارسی نقل کرده که روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نشسته بودند دراین وقت فرمودند: اینک بر شما شخصی داخل خواهد شد که مانند عیسی بن مریم می باشد یعنی در زهد و عبادت و اختلاف نظرها در مورد او به

۱- سوره انفال: آیه ۳۳.

۲- سوره معارج: آیه ۱.

۳- الکافی: ج۸ ص۵۷.

سه فرقه است: اهل افراط (غلو) و اهل تفریط (دشمنانند) و اهل اعتدال و میانه روی که شیعه اثنا عشری هستند. پس شخصی از آن مجلس (که مراد از آن قاتل معروف حضرت زهرا علیهاالسلام) بیرون رفت که تا چون داخل مسجد گردد صدق این قول باشد که در این اثنا حضرت امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین علیه السلام داخل آن مجلس شریف شد. پس آن شخص محروم و منکوب با بعضی احزاب منافقین گفت: محمد صلی الله علیه و آله راضی نشد از برتری علی علیه السلام بر ما تا آنکه او را مشابه و همانند عیسی بن مریم گردانید. به خدا قسم! بتهائی که ما در جاهلیت عبادت می کردیم بهتر از علی علیه السلام هستند. بعد از این حق تعالی آیات فوق را نازل نمود.(۱)

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ صلی الله علیه و آله وسلم قدس سره

«و همانا آن، نشانه ای برای [فهم] رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید نکن، و از من پیروی کنید، این است راه راست».

از زراره روایت شده گفت: معنای آیه «و انه لعلم للساعه...» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: مرجع ضمیر «انه» امیرالمؤمنین علیه السلام است پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: یا علی علیه السلام تو علم و نشانه امت من می باشی هر کس از تو پیروی کند نجات یابد و آنکه از فرمان تو تخلف ورزد هلاک گردد.(۲)

آیه شریفه دلالت دارد بر آنکه نزول حضرت عیسی علیه السلام از علائم ظهور است و احادیث بسیار وارد شده که در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام از آسمان نازل شود از جمله:

۱ امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که ندانند خدا

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۸۶؛ بحار الانوار: ج۳۵ ص۳۱۹؛ البرهان: ج۴ ص۸۷۷ .
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۷۰.

چیست و توحیـد الهی چه معنی دارد، تا آنکه دجال خروج کنـد و عیسـی علیه السـلام از آسـمان فرود آید و دجال را بکشد و پشت حضرت قائم علیه السلام نماز کند، اگر ما بهتر از پیغمبران نمی بودیم عیسی عقب ما نماز نمی خواند.(۱)

۲ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی» از فرزندان من خواهد بود چون او ظاهر شود عیسی علیه السلام برای نصرت و یاری او از آسمان فرود آید و او را مقدم دارد و پشت سر او نماز خواند.(۲)

چنانچه بعض مفسـرین هم تفسیر کردند که نزول عیسی از آسمان از علائم قیامت (ظهور) و شرط ظهور است که پس از ظهور حضـرت بقیه اللّه علیه السلام عیسی از آسمان فرود آید و با امام زمان علیه السلام نماز می گذارد و نخست وزیر حضرتش می شود و به دست او سـفیانی در صـخره بیت المقـدس کشـته می شود چنـانچه چهار نفر از انبیاء در رکاب حضـرتش حاضـر می شونـد ادریس، عیسـی، خضـر، اليـاس که زنـده هسـتند و ظـاهر می شونـد و معنـای «علم للسـاعه» یکی از شـرایط قیامت ظهور حضرت بقیه اللّه علیه السلام است.

لکن در بعضـی اخبار از جابر و از حضـرت صادق علیه السـلام روایت کرده اند که مرجع ضـمیر «انه» امیرالمؤمنین علیه السـلام است و شاید اشاره به رجعت امیرالمؤمنین علیه السـلام در دوره سوم رجعت (بعد از امام حسین علیه السلام) باشد. که شیاطین کشـته می شونـد و مراد از وقت معلوم که خداونـد به شـیطان فرمود «انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»(۳) همان دوره می باشد و این رجعت از علائم قیامت است ولی سند معتبری در این اخبار به دست نیامد واللّه العالم.

«فلا تمترن بها» قیامت را تکذیب نکنید و شک نیاورید و انکار نکنید.

۱- بحار الانوار: ج۱۴ ص۳۴۸.

۲- کفایه الاثر: ص ۸۰؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص۱۴۶ با اندک تفاوت.

۳- سوره حجر آیه ۳۷ و ۳۸.

«واتبعون هذا صراط مستقیم» البته متابعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جمیع فرمایشاتش صراط مستقیم است.

اعتراف مخالفین به وجود مقدس امام زمان علیه السلام

۱ مسلم در صحیحش از جابر بن عبداللّه نقل می کند که شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم صل لنا فیقول: لا انّ بعضکم علی بعض امراء یکرمه اللّه هذه الامه». یعنی عیسی بن مریم از آسمان نازل می شود، پس امیر ایشان که صاحب الزمان علیه السلام است به او می فرماید: بیا در نماز امامت کن، قبول نمی نماید و می گوید بعضی از شما بر بعضی امیرند، یعنی منصب امیری و امامت مخصوص شماست و حق تعالی این را سبب تکریم این امت قرار داده، پس تو امامت کن و من اقتدا (به تو) می نمایم.(۱)

۲ احمد حنبل در مسندش از ابن جریج روایت می کند که او گفت: ابوزبیر به من خبر داد که من از جابر بن عبداللّه شنیدم می گفت: سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول «ینزل عیسی ابن مریم فیقول امیرهم تعال صل لنا فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء یکرم به اللّه هذه الامه» از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که عیسی از آسمان فرود آید پس امیر ایشان که صاحب الزمان علیه السلام است به او می گوید: بیا و از برای ما در نماز امامت کن. او از قبول این امتناع می نماید و می گوید: بعضی از شما بر بعضی امیرید. یعنی منصب امامت و امیری مخصوص به شما است و حق تعالی این را سبب تعظیم و تکریم این امت گردانیده است پس تو امامت کن و من به تو اقتداء می کنم.(۲)

و در حدیث دیگر فرمود: «کیف انتم اذا نزل فیکم ابن مریم و امامکم منکم»

ص: ۲۰۷۹

۱- صحیح مسلم: ج۱ ص۹۵؛ السنن الکبری بیهقی: ج۹ ص ۱۸۰؛ الدیباج علی مسلم سیوطی: ج۱ ص۱۷۹.
۲- مسند احمد: ج۱ ص۹۵؛ المنتقی من السنن المسنده ابن الجارود: ص۲۵۷.

(حال) شـما چگونه باشـد در آن روزی که پسـر مریم در میان شـما فرود آید و امام شـما از شـما باشد که امت من هستید؟(۱) یعنی از اولاد اطهار من امامت شـما کند نه عیسـی علیه السـلام . عیسـی در نماز اقتداء به آن حضـرت کند و بعد از آن از آنجا بیرون آیند پس یاجوج و ماجوج خروج کنند و عیسـی مؤمنان را به کوه طور برد و در آنجا متحصن گردد، غرض چون معلوم شد که ظهور عیسی علیه السلام از علائم قرب قیامت است «فلا تمترن بها» پس شک نکنید و به آمدن قیامت مجادله ننمایید.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم

«آیا جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان به سراغشان آید در حالی که نمی فهمند؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از ساعت ظهور حضرت قائم علیه السلام است.(۲)

الْأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ صلی الله علیه و آله وسلم علیه السلام

«در آن روز، یاران، جز پرهیزگاران، بعضی شان دشمن بعضی دیگرند».

حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود: به خدا قسم! مراد از پرهیزگاران شما اصحاب می باشید.(۳)

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: برای شـخص سـتمکار فردای قیامت کافی است که از شدت پشـیمانی دست خود را می گزد. آگاه باشید هر دوستی در دنیا سبب دشمنی

۱- صحیح مسلم: ج۱ ص۹۴؛ فتح الباری ابن حجر: ج۶ ص۳۵۸؛ تعلیق التعلیق ابن حجر: ج۴ ص۴۰.
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۵۷۱؛ البرهان: ج۴ ص۸۸۰ .
۳- تفسیر نور الثقلین: ج۴ ص۶۱۳.

و پشیمانی در روز قیامت است مگر دوستی با اشخاص مؤمن و پرهیزگار که برای رضای خداوند باشد.

و نیز فرمود: دوستی بر چند قسم است: یکی دوستی دو نفر مؤمن، دیگر دوستی دو نفر کافر، اما آن دو مؤمنی که در دنیا برای رضای خدا دوست باشند چون یکی از آنها پیش از رفیقش فوت نماید خداوند جایگاهش را در بهشت به او نشان می دهد و او برای دوست مؤمن شفاعت می کند و می گوید: خدایا! دوست من مرا به فرمانبرداری تو امر کرد و مرا از گناه و نافرمانی باز داشته او را هم به جایگاه من منزل بده تا اینکه او را ببینم همانجایی که من در بهشت هستم. خداوند دعای او را مستجاب گرداند و هر دو با هم پروردگار را ملاقات کنند و به رفیقش می گوید: خدا جزای خیر به تو بدهد تو بودی که مرا به اطاعت خداوند وادار نموده و از معصیت بازداشتی.

اما آن دو کافر که هر دو به مخالفت با خداوند رفاقت نمودند هرگاه یکی از آنها پیش از رفیقش بمیرد منزل خود را در آتش جهنم مشاهده کند و پیش خدا رفته می گوید: خداوندا! فلان کس مرا از طاعت تو و طاعت رسول تو منع کرد، مرا به معصیت امر نمود و از طاعت نهی کرد و گفت: ما را مرجعی و باز گشتی نخواهد بود، خداوندا! لطف خود را از او باز گیر و بر عذابش بیفزای...

پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام آیه «الاخلاء یومئذٍ بعضهم لبعضٍ» را تلاوت نموده و فرمود: روز قیامت مؤمن غنی و ثروتمند را برای حساب حاضر می کنند پروردگار به او می فرماید ای بنده من آیا تو را بینا و شنوا ننموده و مال بسیاری به تو عطا نکردم؟ می گوید: چرا. خطاب می رسد: چه چیزی برای ملاقات ما آماده کردی. می گوید: پروردگارا! به تو ایمان آورده و پیغمبرت را تصدیق نمودم و در راه دین جهاد کردم. به او خطاب می شود: مالی که به تو عطا نمودم در چه راهی صرف نمودی؟ جواب می دهد: در راه تو انفاق کردم. خطاب می شود: چرا برای فرزندانت

به ارث نگذاشتی؟ می گوید: خدایا! تو مرا خلق نموده و روزی دادی آنها را نیز تو خلق کرده و روزی دهنده ایشان نیز تو بودی و توانایی داری که آنها را روزی بدهی چنانکه مرا روزی دادی. من ایشان را واگذار به تو نمودم.

از مصدر اعلی ندایی می رسد: که ای بنده من! تو راست می گوئی و اکنون به سوی بهشت برو اگر می دانستی چه اجر و پاداشی نزد ما داری با خلوص بیشتری عبادت می کردی. و چون مؤمن فقیر را بیاورند خطاب می رسد: ای بنده من در دنیا چه کاری کردی؟ می گوید: خدایا! مرا به سوی دین خود راهنمایی نموده و نعمت ها عطا فرمودی و مرا از ثروت بی حساب باز داشتی و اگر مرحمت می نمودی ترسناک بودم که آن مال مرا از پرستش و عبادت محروم نماید زیرا که من آفریده شده ام برای آنکه عبادت ذات پاکت نمایم.

خطاب می رسد: راست گفت بنده من او را به بهشت ببرید. سپس ثروتمند کافر را می آورند به او گفته می شود: برای ذخیره ملاقات امروزت چه فراهم نموده ای؟ معطل می ماند که چه جواب بدهد. به او می فرماید: آن اموالی که به تو دادیم در چه راهی به مصرف رسانیدی؟ می گوید: برای فرزندان خود به ارث گذاشتم. خطاب می رسد: چه کسی تو و ایشان را خلق نموده؟ عرض می کند: پروردگارا! ما همه مخلوق تو هستیم. می فرماید: آیا من قادر نبودم که به فرزندانت بعد از تو همچنانکه به خودت دادم روزی بدهم؟

اگر بگوید: فراموش کردم یا نمی دانستم هلاک شود. آن وقت خطاب می رسد: اگر می دانستی آنچه از کیفر و مجازات برای تو نزد ما فراهم شده همانا گریه بسیار می نمودی. آنگاه فقیر کافر را حاضر می کنند: به او خطاب می کنند ای پسر آدم! چه به جا آوردی در آنچه به تو امر نمودیم؟ می گوید: پروردگارا! مرا مبتلاـ به دنیا نمودی به طوری که از یاد تو غافل شدم و مصیبتهای دنیا و فقر مرا از آنچه برای آن آفریده شدم باز داشت؟ به او خطاب می رسد: چرا مرا نخواندی و از من در خواست

ننمودی تـا به تو روزی دهم؟ اگر گویـد: فراموش کردم و یـا ندانسـتم هلاـک می شود. آنگاه به او گفته می شود: اگر بـدانی عذابی که برای تو مهیا نموده ایم چه اندازه است همانا گریه شدیدی می نمودی.(۱)

روز قیامت مردم سه گروه هسـتند: یک گروه بـدون حساب وارد بهشت می شونـد و گروه دیگر بـدون حساب وارد جهنم می شوند و گروه سوم حساب و کتاب می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: بدانید هر دوستی که در دنیا برای خاطر خدا نباشد در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می شود.(۲)

الَّذِینَ آمَنُوا بِآیَاتِنَا وَکَانُوا مُسْلِمِینَ صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله

«همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند».

علی بن ابراهیم آورده که مراد از آیات، ائمه معصومین علیهم السـلام هستند(۳) و قبل از این گذشت که مراد از «عباد» شیعیان و پیروان ایشانند «وکانوا مسلمین» مطیع احکام و اوامر آنها می باشند.

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام فرمود: «العلمـاء باقون ما بقی الـدهر اعیانهم مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده:» دانشـمندان تا پایان جهان زنده اند (اگرچه خود) اشخاص وجود ندارند اما آثارشان (کتابهایشان) در قلبها موجود است.(۴)

یُطَافُ عَلَیْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَکْوَابٍ وَفِیهَا مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَأَنتُمْ فِیهَا خَالِدُونَ علیه السلام قـدس سـره وَتِلْکَ الْجَنَّهُ

ص: ۲۰۸۳

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۸۷؛ بحار الانوار: ج۷ ص۱۷۳؛ مصباح البلاغه علامه میر جهانی: ج۳ ص۲۴۹.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۸۷؛ بحارالانوار: ج۶۶ ص۲۲۷؛ البرهان: ج۴ ص۸۸۰.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۸۸.

۴- نهج البلاغه کلام ۱۴۷ ح ۴ ص۳۵.

الَّتِی أَورِثْتُمُوهَا بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ علیه السلام رضی الله عنه لَکَمْ فِیهَا فَاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ مِنْهَا تَأْکُلُونَ علیه السلام علیهاالسلام

«سینیهایی از طلا و جام هایی در برابر آنان می گردانند، و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید. و این است همان بهشتی که به [پاداش] آنچه می کردید میراث یافتید. در آنجا برای شما میوه هایی فراوان خواهد بود که از آنها می خورید».

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پایین ترین اهل بهشت به حسب قدر و منزلت چنان است که اگر جمیع جن و انس میهمان او شوند هرآینه از طعام و شراب آنقدر نزد او باشد که همه آنها را کفایت نماید و از نعمتهای الهی که در نزد او هست چیزی کم نشود.(۱) و فرمود: هر روز جمعه نعمتهای ایشان هفتاد برابر افزایش یابد. و در حدیث دیگر فرمود: اگر ثقلان یعنی جن و انس بر مؤمن در بهشت نازل شوند و مهمان او در خانه ای از خانه ها گردند، همه آنها را کفایت می کند.

و در روایت است که در اطراف حوض کوثر به قدر ستاره های آسمانها جام (لیوان) گذارده شده و کوثر را خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و ساقی او را علی علیه السلام قرار داده است. «وفیها ما تشتهیه الانفس» از خوراکها و مشروبات و البسه. «وتلذ الاعین» از منظره های سبز و خرم از کاخها و درختان و تختها و فرشها و از همه بالاتر محشور شدن با انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

از حضرت مهدی علیه السلام مروی است که هر گاه یکی از اهل بهشت آرزوی بچه کند حق تعالی برای او یک فرزند می آفریند به همان صورتی که او خواسته بدون اینکه حامله شدن و زایمان کردن داشته باشد «وانتم فیها خالدون» و شما در

۱- بحارالانوار: ج۸ ص ۱۲۰.

بهشت جاوید ماندگارید.(۱)

در روایت است که مردی به رسول اللّه صلی الله علیه و آله گفت: من اسب دوست دارم در بهشت اسب می باشد؟ فرمود: آری. اعرابی گفت: یا رسول اللّه! من اشتر دوست دارم در بهشت اشتر می باشد؟ فرمود: بله ای اعرابی در بهشت می باشد هر چه را کسی آرزو کند و چشمها را در آن لذت باشد.(۲)

و در روایات است که در بهشت «فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و ما خطر علی قلب بشر» در بهشت چیزهایی وجود دارد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و بر قلبی خطور نموده است «وانتم فیها خالدون» و شما در بهشت جاوید ماندگار باشید و کمال نعمت در آن است که بیم زوال در او نباشد.(۳)

در روایت دیگر است که: مؤمن در بهشت از یک کاسه هفتاد نوع غذای مختلف بخورد که یکی با دیگری آمیخته نبود، و کوزه هایی می باشد که در او انواع شراب بود.(۴)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ علیه السلام لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ علیه السلام قدس سرهم وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم

«بی گمان، مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند. [عذاب [از آنان تخفیف نمی یابد و آنها در آنجا نومیدند. و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند»

۱- تفسیر صافی: ج۴ ص۳۹۹.
۲- روض الجنان: ج۱۷ ص۱۸۹.
۳- مسند احمد: ج۵ ص۳۳۴؛ صحیح مسلم: ج۸ ص۱۴۳.
۴- اثنا عشر: ج۱۱ ص۴۹۵؛ لاهیجی: ج۴ ص۹۳؛ منهج الصادقین: ج۸ ص۲۶۲؛ مواهب علیه: ج۴ ص۱۳۲؛ گازر: ج۹ ص۵۵؛ اطیب البیان: ج۱۲ ص۵۵.

منظور از مجرمین، دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.

امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «و ما ظلمناهم و لکن کانوا هم الظالمین» فرمود: «ما ظلمناهم بترکهم ولایه اهل بیتک و لکن کانوا هم الظالمین» یا رسول اللّه ما به کسانی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت اهل بیت علیهم السلام شما را انکار نمودند ظلم نکردیم بلکه خود آنان به خود ظلم کرده اند و و لایت آنها را ترک نموده اند.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اهل معصیت در آتش دوزخ جاودان هستند و دستهای آنها را محکم به گردنشان بسته و لباسی از مس گداخته بر آنها بپوشانند و در عذابی باشند که حرارت آن بسیار شدید است. آتش ایشان را احاطه نموده و بادی بر آنها نوزد و غمشان بر طرف نگردد. عذاب آنان پیوسته شدیدتر شده و هر دم تازه گردد نه آن خانه ویران گردد و نه مرگ آنها را در یابد تا خلاص شوند.(۲)

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ علیه السلام علیهماالسلام

«قطعا حقیقت را برایتان آوردیم، لیکن بیشتر شما حقیقت را خوش نداشتید».

علی بن ابراهیم روایت کرده که برای شما حق را که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است آوردیم ولی بیشتر شما از قبول ولایت شاه ولایت اکراه داشتید. دلیل بر اینکه حق در این آیه به معنای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است فرمایش پروردگار «وقل الحق من ربکم» یعنی ولایت حضرت علی علیه السلام است «فمن شاء فیؤمن و من شاء فلیکفر، انا اعتدنا للظالمین نارا»(۳) آتش برای ظالمین به آل محمد علیهم السلام می باشد.(۴)

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۷۱؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۳۰.

۲- البرهان: ج۴ ص۸۸۲؛ بحارالانوار: ج۸ ص۲۹۲.

۳- سوره کهف: آیه ۲۹.

۴- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۸۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل جهنم بعد از نا امیدی به مالک (فرشته مأمور دوزخ) متوسل می شوند که از عذاب نجاتشان بدهد و به او می گویند «یا مالک لیقض علینا ربک» مدت چهل سال جوابشان نمی دهد سپس به آنها پاسخ می دهد: که «قال انکم ماکثون» تا ابد در دوزخ باقی خواهید ماند. پس، از پروردگار ناامید می شوند، پروردگاری که در طول زندگی خود در دنیا به او توجه ننموده و عبادت نکرده و تنها مطیع هوای نفس خود بودند.(۱)

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ علیه السلام صلی الله علیه و آله أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ علیهماالسلام قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ علیهماالسلام قدس سره

«بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند، ما نیز اراده محکمی (درباره آنها) داریم. آیا آنان می پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی شنویم؟ آری، رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می نویسند».

ذیل آیه «ام ابرموا امرا فانا مبرمون» ابی بصیر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمودم، فرمود: آیه فوق در حق منافقین (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده است همان روز که به خانه کعبه رفتند و قسم یاد نمودند و با هم عهد بستند و عهدنامه به خط ابو عبیده جراح نوشتند که نگذارند خلافت در میان اهل بیت پیغمبر علیهم السلام بماند. سپس فرمود: این دو روز در علم خدا گذشته و در لوح محفوظ نوشته شده بود. یکی روز قتل حضرت امام حسین علیه السلام و دیگری روزی که خلافت و سلطنت و ملک از اهل بیت پیغمبر خارج شد و خداوند

ص: ۲۰۸۷

۱- الدروع الواقعه سید بن طاووس: ص۲۷۷؛ بحارالانوار: ج۸ ص۳۰۴؛ البرهان: ج۴ ص۸۸۳.

آنها را به رسولش تذکر داده بود.(۱)

ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو مرتبه از مردم برای امیرالمؤمنین علیه السلام عهد و پیمان گرفت. منافقین در باطن با هم عهد بستند که نگذارند خلافت به اهل بیت علیهم السلام بر گردد و نگذارند مردم خمس را به آنها بدهند خداوند رسولش را از توطئه آنها آگاه نموده جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد.(۲)

اخبار بسیاری داریم که این دو آیه شریفه در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در چندین مورد ولایت و خلافت و امامت و وصایت علی علیه السلام را بیان فرموده: یکی روزی که امر فرمودند بروند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر علی علیه السلام سلام کنند و یکی در غدیر خم که فرمود «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و یکی روزی که فرمود «اتدرون مَن ولیکم قالوا اللّه و رسوله اعلم قال صالح المؤمنین و اشار الی علی علیه السلام بیده و قال هذا ولیکم بعدی» می دانید ولی شما بعد از من کیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: صالحترین مؤمنین و با دست اشاره به حضرت علی علیه السلام نمود و فرمود: آن ولی شماست.

منافقین در مکه و در راه از مکه به مدینه اجتماع نمودند و معاهده نوشته قسم یاد کردند که این امر را نگذارند انجام پذیرد و با یکدیگر به طور سری و مخفیانه قرار گذاشتند و مکرها و حیله ها به کار زدند.(۳)

لکن مکرر تذکر داده ایم که اخباری که از ائمه علیهم السلام در تفسیر آیات وارد شده اغلب بیان مصداق اتم می کند و منافاتی با عموم آیات نیست لذا می گوئیم: «ام ابرموا امرا» مکرها و حیله ها که کفار و مشرکین و منافقین و معاندین و گمراهان و پیروانان آنها در مورد انبیاء و ائمه علیهم السلام و مؤمنین در هر عصر و زمانی که توطئه

۱- الکافی: ج۸ ص۱۷۹.

۲- تفسیر صافی: ج۶ ص۴۸۱.

۳- بحارالانوار: ج۲۶ ص۱۵۷؛ البرهان: ج۴ ص۸۸۴.

می کننـد به ویژه در خصوص خلافت و محکم کاری که می کننـد خداوند می فرماید: «فانّا مبرمون» پس از آنها ما هم محکم کاری خود را می کنیم و آنها را در دنیا و آخرت به عذاب سخت می گیریم.

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ عليهماالسلام رضى الله عنه

«پروردگار آسمانها و زمین [و] پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند منزه است».

یزید بن اصم روایت کرده گفت: شخصی از عمر بن خطاب معنای «سبحان رب السموات و الارض» را سؤال نمود عمر اشاره کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام و گفت: از این شخص سؤال نما. آن حضرت فرمود: معنای «سبحان اللّه» تعظیم جلال خدای عز و جل و تنزیه اوست از آنچه مشرکین می گوینـد و هرگاه بنـده ای این کلمات را بگویـد تمام فرشتگان بر او درود می فرستند.(۱)

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ عليهماالسلام

«و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست، و اوست حکیم علیم».

هشام بن حکم نقل کرده که ابو شاکر دیصانی که از جمله زنادقه بود گفت: در قرآن آیه ای است که آن موافق قول ماست، من گفتم کدام آیه است؟ گفت: آیه «وهو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» که دلالت دارد بر اینکه در آسمان معبودی است و در زمین معبودی.

۱- التوحید صدوق: ص ۳۱۱؛ بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۱۲۱.

هشـام می گویـد: من ندانسـتم در جواب او چه بگویم. پس چون عازم حـج بودم به مکه معظمه رفتم و آن شـبهه زنـدیق را به عرض حضـرت صادق علیه السـلام که در آن وقت در مکه تشـریف داشـتند رسانیـدم. حضـرت فرمود: این کلام زندیق خبیث است و چون بـا او ملاقات کنی از او بپرس اسم تو در کوفه چیست و در بصـره چیست؟ او خواهـد گفت: که اسم من در کوفه فلانـی و در بصـره فلانی است یعنی با وجود آنکه شخصـی واحـد است خواهـد گفت: مرا در کوفه ابو شاکر می گوینـد و در بصـره نیز ابو شاکر می نامند پس به او بگو که پروردگار ما که واحد الذات است همینطور در آسمان و زمین و دریا و بیابان و در هر مکان نام او خداست.

و در هر مکان نام او خداست هشام می گوید: در مراجعت از سـفر حج به ابو شاکر رسیدم و این جواب را به او گفتم او فهمید که این پاسخ جز از معدن اهل عصمت علیهم السلام سر نمی زند لذا گفت: این کلام را از حجاز نقل کرده ای.(۱)

در زمان عثمان زنی را شوهر دادنـد مدت شـش ماه حامله شد و زائید. عثمان را از این خبر دادند گفت: وی را سـنگسار کنید. امیرالمؤمنین علی علیه السـلام حاضـر بود فرمود: در این موضوع بهتر از این اندیشه کنید. گفت: اندیشه ما تا اینجاست حضرت فرمود: اگر این زن به وسیله کتاب خدا با تو خصومت کند، بر تو غلبه می کند، گفت: چگونه؟

فرمود: خداوند می فرماید: «و حمله و فصاله ثلاثون شهرا»(۲) مدت حمل و شـیر دادنش سی ماه می باشد آنگاه می فرماید: «و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین»(۳) و چون دو سال مدت شـیر دادن باشد از سـی ماه بر وی شـش ماه ماند پس شش ماه مدت حاملگی باشد.

عثمان گفت: آن زن را برگردانید آنگاه گفت: «ما عند عثمان بعد ان بعث الیها

۱- الکافی: ج ۱ ص۱۲۸.

۲- سوره احقاف: آیه ۱۵.

۳- سوره بقره: آیه ۲۳۳.

ترد» یعنی عثمان ننگ نداشت از آنکه او را باز آرد و از قول خود بازگردد و با قول علی علیه السلام آید چون داند که حق با وی است.(۱)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ

«پس (اکنون که چنین است) از آنان روی برگردان و بگو: "سلام بر شما"، اما بزودی خواهند دانست».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه پیغمبر مبعوث شد قریش و یهود او را تکذیب نمودند حضرتش مردم را دعوت می نمود و جهاد در راه خدا می کرد. به آن حضرت وحی شد: به طور آشکار فضل و شرافت وصی خود علی علیه السلام را به مردم برسان. حضرت فرمود: پروردگارا! اعراب قومی جفاکار بوده و میان آنها کتابی نبوده و پیغمبری فرستاده نشده است. اگر من آنان را به فضل اهل بیت خود خبر بدهم مرا تائید نمی کنند و ایمان نمی آورند. خطاب رسید: نگران و غمناک مشو به زودی خواهند فهمید.

پس از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فضیلت علی علیه السلام را بیان نمود نفاق بین ایشان پدید گشت و پیغمبر از نفاق درونی آنها آگاه شده غمناک گردید و این آیه نازل شد «و لقد نعلم انه یضیق صدرک بما یقولون فانهم لا یکذبونک و لکن الظالمین بایات اللّه یجحدون»(۲) ای پیغمبر! ما دانستیم که سینه ات بر اثر نفاق آنها خسته شده فقط تو نیستی که مشرکین تو را تکذیب می کنند این عادت ستمکاران است، اینان همواره آیات خدا و پیشوایان دین را انکار و تکذیب نموده اند و انکارشان البته بدون دلیل و حجت می باشد.(۳)

ص: ۲۰۹۱

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۹۲؛ بحارالانوار: ج ۴۰ ص ۲۳۷.

۲- سوره انعام: آیه ۳۳.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۲۹۳؛ تفسیر نورالثقلین: ج ۴ ص ۶۱۸؛ غایه المرام: ج ۲ ص ۳۳۴.

۴۴ سوره دخان

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

حمآ قدس سره وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ رضی الله عنه إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ علیهاالسلام فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ

«حم. سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی پر برکت (فرخنده) نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد».

ذیل آیه فوق جعفر بن ابراهیم روایت کرده گفت: حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شده بودم مرد مسیحی وارد شد عرض کرد: من از سفر دور و پر مشقتی حضورتان رسیده ام از پروردگار خود مسئلت نمودم مرا موفق گرداند به بهترین دینها و به دست بهترین و داناترین بندگانش مرا راهنمایی بگرداند. شبی در خواب دیدم مرا به سوی مرد دمشقی راهنمایی نمودند. حضور او رسیدم گفتم: من داناترین افراد همکیش خود هستم، استدعا دارم مرا به داناترین از خود راهنمایی کنی، چون من زحمت بسیار کشیدم و تمام انجیل و تورات و مزامیر داود و اسفار چهار گانه تورات را خوانده ام و ظاهر قرآن را نیز فرا گرفته ام.

دمشقی به من گفت: اگر علوم مسیحیت را مایلی من از عرب و عجم بر آن داناترم و اگر علوم یهود را می خواهی باید نزد باطی بن شرجیل سامری بروی که امروز داناتر از همه مردم یهود به آن علوم است و چنانچه علوم اسلام و تورات و

انجیل و زبور و کتاب هود و آنچه را که بر تمام پیغمبران نازل شده بخواهی تو را به سوی مردی که داناترین جن و انس است راهنمائی می کنم. اگر قدرت داری با پا برو و اگر نمی توانی با زانو و چنانچه توانایی آنهم نداری به سینه نزد او روانه شو. به هر حال به زودی به جانب یثرب (مدینه) حرکت کن وقتی وارد آن شهر شدی از بنی غنم بن مالک بن نجار سؤال کن، او جنب مسجد مدینه است. اظهار مسیحیت خود را به او بنما. چرا که والی مدینه بر مردم بسیار سخت گیری می نماید و خلیفه سخت تر از والی است. از او در مورد بنی عمر بن مبذول سؤال کن. آن شخص در بقیع ساکن است. از او احوال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را سؤال نما تا منزل آن حضرت را به تو نشان بدهد. اگر شهر تشریف دارد تو را به سوی حضرت راهنمایی می کند و چنانچه به سفر رفته صبر کن تا حضورش برسی. وقتی حضورش شرفیاب شدی سلام مرا برسان و به آن حضرت بگو: مرا «مطران علیای غوطه دمشقی» حضورتان فرستاده و بگو: از خداوند متعال مسئلت می نمایم که مرا موفق گرداند تا حضور شما برسم و اسلام اختیار کنم.

آن مرد بدین ترتیب حضور آن حضرت رسید عرض کرد: ای سید من! اجازه می فرمائید بنشینم و تکلم کنم. فرمود: آری. تو برای سخن گفتن به اینجا آمده ای.

(شخص) مسیحی گفت: مولای من! جواب سلام دوست مرا ندادید؟ فرمود: سلام بر او باد اگر خداوند او را هدایت کند. اما سلام بدون شرط زمانی است که در دین اسلام داخل شود.

مسیحی عرض کرد: از شما تقاضا دارم از شرح و تفسیر این قسمت از کتابی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده و تکلم به آن نموده و به آن صفتی که توصیف کرده و می فرماید: «حم و الکتاب المبین» مرا مطلع و آگاه سازید.

فرمود: «حم» محمد صلی الله علیه و آله است و آن در کتابِ هود منقوص الحروف است و «کتاب مبین» امیرالمؤمنین علیه السلام است و «لیله مبارکه» فاطمه علیهاالسلام است «فیها یفرق

كل امرٍ حكيم» يعنى از فاطمه عليهاالسلام بيرون مى آيد خير بسيارى، مردان حكيم يكى بعد از ديگرى.

آن مرد مسيحى گفت: اول و آخر ايشان را توصيف بفرمائيد؟ فرمود: تمام آنها شباهت به يكديگر دارند لكن براى تو سومين آنها را توصيف مى كنم و آنچه از نسل او بيرون مى آيد. او در كتابى كه خداوند بر شما نازل نموده نامش موجود است، اگر آن كتاب را تغيير و تحريف نكنيد تا كافر شويد مانند پيشينيان كه آنرا تحريف كردند.

شخص مسيحى گفت: آنچه ما عمل مى كنيم از شما پوشيده نيست، شما آن را مى دانيد و نمى شود دروغ بگويم. چون شما دانا هستيد و راست و دروغ شخص را مى دانيد. به خدا قسم! پروردگار از فضيلت و نعمت چيزى را به شما عطا فرموده كه در قلب هيچ بشرى خطور نمى كند و مردم نمى توانند فضيلت و شرافت شما اهل بيت را پنهان كنند. پس قول من به شما حق و راست است.

حضرت فرمود: تو را به چيزى خبر بدهم كه در كتابهايتان اندكى از آن ذكر نشده است.؟ عرض كرد: بفرمائيد. فرمود: نام مادر مريم چه بوده و چه روزى روح در مريم دميده شد و در چه ساعتى از روز عيسى از مريم متولد شد؟ شخص مسيحى عرض كرد: نمى دانم؟ حضرت فرمود: مادر مريم نامش مرثا كه در زبان عرب وهيبه گويند و روزى كه مريم حامله شد روز جمعه ظهر بود جبرئيل در آن وقت به زمين فرود آمد و براى مسلمانان عيدى بزرگتر از روز جمعه نيست. آن روز را پيغمبر بزرگ شمرده و خداوند امر فرموده آن روز را عيد قرار بدهند، و روزى كه عيسى متولد شد روز سه شنبه چهار ساعت از روز گذشته و نهرى كه در كنار او متولد شده نهر فرات است. درخت خرما و انگور در ساحلش روئيده بود و آن روز مريم از تكلم كردن ممنوع شده بود. روزى بود كه قيدوس فرزندان و تابعان خود را احضار نمود تا به اتفاق آل عمران از شهر بيرون رفته و به سوى مريم و فرزندش توجه نمايند. چنانكه خداوند داستان او را در كتاب شما و قرآن بيان فرموده است.

فرد مسیحی عرض کرد: به تازگی آنرا قرائت نموده ام. آن حضرت فرمود: از این مجلس بیرون مرو تا خداوند تو را هدایت نماید.

مسیحی سؤال کرد اسم مادر من به زبان سریانی چیست؟ و به عربی چه می گویند؟ فرمود: اسم مادرت به سریانی عنفاله و نام مادر پدرت عنفوره می باشد و مادرت را به عربی فهومیه می گویند و اسم پدرت عبدالمسیح و به عربی عبداللّه است، چون برای مسیح بنده ای نمی باشد.

عرض کرد: راست فرمودید. اسم جدم چیست؟ فرمود: اسمش جبرئیل و او را در این مجلس عبدالرحمن می نامم. عرض کرد: آیا او مسلمان بود؟ فرمود: بله و شهید کشته شد. لشکر یانی بر او داخل شدند و او را در منزل غیله کشتند و سپاهیان مزبور از اهل شام بودند.

گفت: اسم خودم پیش از کنیه ام چیست؟ فرمود: عبدالصلیب. عرض کرد: چه می نامی؟ فرمود: عبداللّه.

مسیحی گفت: من ایمان آوردم به خدای بزرگ و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نبوده و شریکی برای او نیست ذات اقدسش فرد و صمد است و آن چنانکه مسیحیان و یهود و مشرکین توصیف می کنند نیست و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. اورا به حق فرستاده و حق را برای اهلش ظاهر گردانید و کور گشتند باطل کنندگان و از حق گمراه شدند و گواهی می دهم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تمام مخلوقات رسول است و بینا شد آنکه می خواست بینا شود و هدایت یافت هر کس می خواست هدایت یابد و شهادت می دهم که ولیّ او سخن به حق می گوید. مردم را به اطاعت خدا سوق می دهد و حق را از باطل جدا می سازد و آنها را از معصیت رها می کند. اولیای خدا مردم را بر خیر و امر به معروف ترغیب (تشویق) می کنند. به صغیر و کبیر آنها و هر آنچه ذکر نمودم یا ننمودم ایمان آوردم و به خدای تعالی ایمان دارم. پس از آن زنار خود را پاره نمود و صلیب طلائی

که در گردن داشت به دور افکند و عرض کرد، ای مولای من! چگونه صدقه بدهم؟

فرمود: در اینجا برادری برای تو از طایفه قیس بن ثعلبه هست و او نیز مشرف به دین اسلام شده در جوار او سکونت نما. آیا نمی خواهی که حقی که در اسلام پیدا نمایی؟ عرض کرد: اطاعت دارم. من مرد ثروتمندی هستم سیصد قطار اسب و هزار رأس شتر دارم و حق شما زیادتر از مال خودم می باشد. به او فرمود: تو دوست خدا و رسولی مالت برای خودت باشد. پس از آن، آن حضرت همسری از طایفه بنی فهر به ازدواج او در آورد. و از صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام پنجاه دینار (به عنوان) مهریه او قرار داد. حضور حضرتش در مدینه توقف نمود تا زمانیکه هارون الرشید آن حضرت را از مدینه بیرون برد. بعد از رفتن آن حضرت بیست و هشت روز زندگی نمود و به رحمت ایزدی پیوست.(۱)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ قدس سرهم

«در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد.

(آری، نزول قرآن) فرمانی بود از سوی ما، ما (محمد صلی الله علیه و آله را) فرستادیم».

در شب قدر هر امری از حق و باطل و هر چه در آن سال رخ می دهد یا بداء یا مشیتی و یا تقدیمی و تأخیری از اجلها و روزیها و بلا و حوادث و بیماریها که باید روی دهد در آن شب مقدر می شود و به عرض رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت به امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام تا حضرت حجه علیه السلام می رسانند و برای آن بزرگواران مشیت و بداء و تقدیم و تأخیر را شرط می کنند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: شب قدر بر ما پنهان و پوشیده نیست فرشتگان در آن

ص: ۲۰۹۶

۱- الکافی: ج۱ ص۴۷۸؛ مدینه المعاجز: ج۶ ص۲۹۷؛ بحارالانوار: ج۴۸ ص۸۵؛ البرهان: ج۵ ص۸.

شب به زمین فرود می آیند و اطراف ما طواف می کنند.(۱)

«انا کنا مرسلین» ما محمد صلی الله علیه و آله را به سوی بندگان خود فرستادیم.

عبداللّه بن سنان می گوید: من از حضرت صادق علیه السلام از نیمه شعبان سؤال کردم فرمود: آنچه مشهور است که شب نیمه شعبان شب برات است به این معنی که در آن شب برات رزقها و اجلها به قلم تقدیر به امضا می رسد موافق زعم عامه است.(۲) چنانچه از عکرمه که از رؤسای عامه است نقل شده که در نیمه شعبان تقدیر روزیها و اجلها می شود.(۳)

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ علیهماالسلام

«خدایی جز او نیست، او زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران شماست».

در حدیث سلسله الذهب امام رضا علیه السلام فرمود: «کلمه لا اله الا اللّه حصنی و من قالها دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی امن من عذابی» سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: «بشرطها و شروطها و انا من شروطها»(۴) ظاهرا شرطش اعتقاد به رسالت و شروطش اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشر و سایر عقاید حقه می باشد.(۵)

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«این چنین بود ماجرای آنان و ما (اموال و حکومت) اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم»

۱- بصائر الدرجات: ص ۲۴۱؛ بحارالانوار: ج۹۴ ص۱۳.
۲- بصائر الدرجات ص ۲۴۰.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۱۰۲.
۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۴۵.
۵- اطیب البیان: ج۱۲ ص۷۵.

از عمار ساباطی روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مدائن تشریف فرما شدند، و در ایوان کسری فرود آمد، و با او (شخصی به نام) دلف بود. پس نماز خواند بعد به دلف فرمود: برخیز با من. و در خدمت حضرت جماعتی از اهل ساباط بودند. پس در منازل کسری گردش نمود و می فرمود: برای کسری در این مکان چنین و چنان بود و دلف می گفت: به خدا قسم! چنین است که می فرمایی و با آن جماعت در تمام آن مواضع گردش کرد و دلف می گفت: ای سید من! چنان شما به اینجاها مطلعید که گویا این چیزها را در اینجا نهاده اید. و در آن وقت که حضرت آثار کسری و خرابی آن را مشاهده می نمود یکی از این اشخاص که در خدمت حضرت بود از روی عبرت (این شعر را) خواند:

جرت الریاح علی رسوم دیارهم فکانهم کانوا علی میعاد

حضرت فرمود: چرا نخواندی: «کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما اخرین..» بعد از آن فرمود: «انّ هولاء کانوا وارثین فاصبحوا موروثین لم یشکروا النعمه فسلبوا دنیاهم بالمعصیه ایاکم و کفر النعم لا_ تحل بکم النقم». این جماعت وارث بودند، پس موروث گردیدند، نعمت را شکر نکردند، پس دنیای آنها به سبب معصیت از آنها گرفته شد. از کفران نعمت بپرهیزید تا بلا و عذاب شما را نگیرد.(۱)

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند».

از حضرت (شاه) عبدالعظیم علیه السلام از کثیر بن شهاب الحارثی روایت شده: در حالی که ما نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه نشسته بودیم، در آن هنگام امام حسین علیه السلام وارد شد. حضرت تبسم نمود که دندانهای مبارکش ظاهر شد، سپس

۱- کنز الفوائد کراجکی: ص۱۴۵؛ بحارالانوار: ج۷۵ ص۸۴.

فرمود: خدای تعالی جماعتی را ذکر نموده و فرموده: «فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین» قسم به ذاتی که دانه را شکافت و نفس را خلق نمود! این را البته می کشند و البته زمین و آسمان بر او گریه می کند.(۱)

ابن عباس در تفسیر این آیه نقل نموده زمانی که خدا پیغمبری از پیغمبران را، قبض روح نماید، بر او آسمان و زمین چهل سال گریه می کند، و هرگاه عالمی بمیرد که به علم خود عمل نماید، بر او آسمان و زمین چهل صبح گریه می کند، و اما امام حسین علیه السلام آسمان و زمین تا ابد الدهر بر او گریه می کند، و شاهد آن، آنکه روز شهادت او آسمان خون بارید، و این سرخی که در آسمان دیده می شود روز شهادت آن حضرت ظاهر شد و قبل از آن دیده نشده بود، و روز شهادت آن حضرت سنگی از زمین برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون دیده شد.(۲)

زراره بن اعین از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: آسمان بر حضرت یحیی بن زکریا و بر حضرت حسین بن علی علیه السلام چهل روز گریه نمود، و گریه نکرد مگر بر این دو نفر.

زراره گوید: گفتم گریه آسمان چطور است؟ فرمود: هنگام طلوع، و غروب (آفتاب) سرخ می شود.(۳)

همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمود: قاتل حضرت امام حسین علیه السلام و یحیی پیغمبر ولد زنا و حرام زاده بودند و آسمان تا شش ماه بر حضرت امام حسین علیه السلام گریه نمود و قرمز بود و قرمزی زمین و آسمان همان گریه آنها است.(۴)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: اگر اشک چشمان کسی برای

۱- کامل الزیارات: ص۱۸۶و ۱۷۹ و ۱۸۷؛ غایه المرام: ج۴ ص۳۷۴.

۲- غایه المرام: ج۴ ص۳۷۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۲۱۲؛ بحارالانوار: ج۱۳ ص۱۰۵؛ تفسیر شبر: ص۴۶۵.

۴- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۲۱۲؛ العوالم: ص۴۷۱؛ غایه المرام: ج۴ ص۳۷۵.

کشتن حضرت امام حسین علیه السلام جاری شود به مقداری که صورتش از اشک تر شود خداوند به سبب آن گریه غرفه ای در بهشت به او عطا کند و هر کس گونه هایش تر شود برای خاطر اذیتی که از دشمنان به او رسیده خداوند او را در بهشت جای می دهد و از او اذیت و آزار را برگرداند و روز قیامت از آتش جهنم ایمن باشد و هر کس متذکر ما شود یا دیگری را متذکر سازد و اشک چشمانش جاری شود به مقداری که بال مگسی تر شود خداوند گناه او را بیامرزد اگر چه به مقدار کف دریا باشد.(۱)

وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ علیهاالسلام رضی الله عنه

«و قطعا آنان را دانسته بر مردم جهان ترجیح دادیم».

امام باقر علیه السلام فرمودند: که منظور آیه «و لقد اخترنهم علی علم علی العالمین» یعنی ائمه (اطهار علیهم السلام) از مؤمنین هستند که آنان را بر دیگران برتری داده ایم.(۲)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَّوْلًى شَيْئًا وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ قدس سره إِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّه إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ رضی الله عنه

«روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست. روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو یاری نمی شوند. مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، چرا که او عزیز و رحیم است».

ذیل آیه فوق ابی بصیر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

ص: ۲۱۰۰

۱- کامل الزیارات: ص۲۰۲ و ۲۰۳ و... با تعابیر مختلف.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۷۳؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۲۸.

خداوند در آیه فوق کسی از پیغمبران و پیروان آنها را استثنا نکرده مگر امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن حضرت را.(۱)

زید شحام روایت کرده گفت: شب جمعه ای در راه مکه تلاوت قرآن می نمودم رسیدم به آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا ما اشخاصی هستیم که خداوند به ما ترحم نموده و همان استثنایی هستیم که پروردگار در این آیه بیان فرموده است.(۲) علی بن ابراهیم روایت نموده که هرکس غیر از اولیاء اللّه را پیروی نماید، از یکدیگر حمایت نمی کنند و تنها پیروی از آل محمد علیهم السلام از این قاعده مستثنی می باشند. لهذا خداوند فرمود: «الاّ مَن رحم اللّه انه هو العزیز الرحیم».(۳)

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ قدس سره قدس سرهم قدس سره فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ قدس سرهم رضی الله عنه یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِینَ قدس سرهم علیهاالسلام کَذَلِکَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ قدس سرهم یَدْعُونَ فِیهَا بِکُلِّ فَاکِهَهٍ آمِنِینَ قدس سرهم قدس سرهم لَا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَهَ الْأُولَی وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم فَضْلًا مِّنْ رَّبِّکَ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ قدس سرهم علیه السلام فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ قدس سرهم علیهماالسلام

«به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده[اند]. در بوستانها و کنار چشمه سارها. پرنیان نازک و دیبای ستبر می پوشند [و [برابر هم نشسته اند. [آری،] چنین [خواهد بود] و آنها را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم. در آنجا هر میوه ای را [که بخواهند] آسوده خاطر می طلبند. در آنجا جز مرگ نخستین، مرگ نخواهند چشید و

ص: ۲۱۰۱

۱- الکافی: ج۸ ص۳۵.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۲۳.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۲.

[خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می دارد. [این] بخششی است از جانب پروردگار تو. این است همان کامیابی بزرگ».

ذیل آیه فوق سعد خفاف روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای سعد! قرآن را یاد بگیرید و تلاوت کنید، روز قیامت قرآن به نیکوترین صورتی وارد محشر می شود در آن روز مردم یکصد و بیست صف می باشند. هشتاد هزار صف (مربوط به) مسلمین از امت محمد صلی الله علیه و آله هستند و چهل هزار صف از امتهای گذشته. قرآن به صورت مرد نیکو منظری می آید، جلوی صفوف مسلمین می ایستد. به آن نظر می کنند و می گویند «لا اله الا اللّه الحلیم الکریم» این مرد از مسلمانان است به خاطر تلاوتش و نظر کردن در قرآن این جمال و نور و منظره را پیدا کرده است.

از آنجا عبور می کند و در مقابل صف شهدا می ایستد. باز به آن نظر می کنند و می گویند: این مرد از شهداء است. این عظمت و نور و جمال گواهی می دهد که از بر گزیدگان است. از آنجا عبور می کند. به صف پیغمبران می رسد، ایشان از نور و جمال آن تعجب می کنند و می گویند: پیغمبری است که خداوند به او فضل بسیاری عطا فرموده است. پیغمبران از پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله سؤال می کنند که این شخص کیست؟ می فرماید: حجت خدا بر بندگان است. او پس از آن از مقابل صفوف فرشتگان عبور می کند و می گویند: این شخص فرشته مقرب پروردگار است. در آن وقت نور و جمال آن بسیار می گردد.

از آنجا هم عبور می کند تا زیر عرش پروردگار می رسد به سجده می افتد. از مصدر جلالت کبریایی خطاب می رسد: ای حجت من در روی زمین و کلام صادق و ناطق من! سر از سجده بردار، آنچه می خواهی طلب کن و از هر کس می خواهی شفاعت نما که شفاعت تو پذیرفته است و مسئله ات به اجابت خواهد رسید. سر از سجده برمی دارد به او می فرماید: بندگان مرا چگونه مشاهده نمودی؟ جواب می دهد: پروردگارا! بعضی از ایشان مرا حفظ کردند و چیزی از من ضایع ننمودند و

بعضـی دیگر مرا سبک نمودند و تکذیب کردند و حق مرا باطل نمودند و حال آنکه حجت تو بر تمام مخلوقات بودم. خطاب می رسـد از مصدر جلال ربوبی به عزت و جلال خود سوگند امروز بهترین ثواب و پاداش را به خاطر تو عطا کنم و کیفر دهم کسانی را که تو را سبک شمرده و حقت را ضایع کردند.

در آن وقت مردی از شـیعیان مـا را بیاورنـد به او می گویـد: ای بنـده خـدا! آیـا مرا می شناسـی؟ جواب دهـد: خیر ؟ قرآن می گویـد: من همان کسـی هسـتم که شب و روزت را صـرف من می نمودی و اشـتغال به من داشتی و مرا دوست می داشتی و به خـاطرم غضب می کردی. هر تـاجری برای سود تجـارت می نمایـد اکنون سود خود را بردار. امروز من راهنمـای تو می باشم. سپس می گوید: پروردگارا! تو به این بنده داناتری که چگونه از من مواظبت می نمود. خطاب می رسد بنده مرا داخل بهشـت کنید و از لباس بهشتی بر او بپوشانید و تاج کرامت بر سـرش بگذارید. در آن وقت قرآن به او می گوید: از من راضـی شدی؟ و متـوجه حضـرت حق می شـود و می گویـد: پروردگـارا! پـاداش او را بیفزا. خطـاب می رسـد هر روز ثـواب او را افزون می گردانم، جوانی می باشـد که هرگز پیر نمی شود، صـحیحی باشـد که مریض نگردد ثروتمندی باشد که فقیر نگردد و زنده ای باشد که پس از آن هرگز نمیرد.(۱)

امـام باقر علیه السـلام فرمودنـد: «اذا ادخل اهل الجنه الجنه و اهل النار بعث رب العزه علیا علیه السـلام فانزلهم منازلهم من الجنه فزوجهم فعلی و اللّه الذی یزوج اهل الجنه فی الجنه و ماذاک الی احد غیره کرامه من اللّه عز ذکره و تفضـلا فضـله اللّه و من به علیه» هرگاه اهل بهشت به بهشت داخل کرده شود و اهل دوزخ به دوزخ. حق سبحانه و تعالی علی بن ابی طالب علیه السلام را بر می انگیزانـد. پس آن حضـرت، اهل بهشت را در جاهایی که برای ایشان مقرر شـده مسـتقر می نمایـد. بعـد از آن علی علیه السلام آنان را (از حور العین)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۵۹۶.

همسر می دهـد. به خـدا قسم! او کسـی است که اهل بهشت را در بهشت زن می دهد و واسـطه این ازدواجها کسـی غیر از او نیسـت. ایـن هم به خـاطر کرامت و فضـلی است که حـق تعـالی به او کرامت کرده و بر او منت نهـاده که حـل و عقـد بهشت و بهشتیـان را مربوط به آن حضـرت کرده است.(۱) ایـن حـدیث بر خلاـف قـول جمعی می باشـد که ازدواج را دراین آیه را به معنـای ازدواج معروف نگرفته انـد به گمـان آنکه در بهشت ازدواج نیست و «زوجنـاهم» را به «قرنـاهم» تفسـیر کرده انـد یعنی ایشان را به حور العین نزدیک و قرین می گردانیم.(۲)

ص: ۲۱۰۴

۱- الکافی: ج۸ ص۱۵۹.

۲- الکافی: ج۸ ص۱۵۹؛ بحارالانوار: ج۷ ص۳۳۷.

جلد ۴

۴۵ سوره جاثیه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُل لِّلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُون أَیَّامَ اللّه ِ لِیَجْزِیَ قَوْمًا بِما کَانُوا یَکْسِبُونَ قدس سره

«به کسانی که ایمان آورده انـد بگو تا از کسانی که به ایام اللّه امید ندارند در گذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سـبب] آنچه مرتکب می شده اند به مجازات رساند».

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: معنای آیه آن است: ای پیغمبر! به کسانیکه در شناسـایی پیشوایان و ائمه معصومین علیهم السـلام بر آنها منت گذاشـته ایم بگو آنهایی که ائمه خود را نمی شناسـند رهبری و تشویق به شـناختن ائمه نموده و سـپس برای ایشان اسـتغفار کنند. آن حضرت فرمود: ایام اللّه سه روز است: روزی که حضرت بقیه اللّه (عـج) ظهور می کند و اینها زنده می شوند و از آنها انتقام می کشد، و روزی که ائمه اطهار علیهم السـلام رجعت می فرمایند و از ظالمین به آنها انتقام می کشـند، و روز قیامت که خداوند از آنها انتقام می کشد. «لیجزی قوما بما کانوا یکسـبون» که هر کس را به جزای خود می رساند و انتقام هر مظلوم را از ظالم می کشد.(۱)

ص: ۲۱۰۵

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۴.

بنابراین فرج مؤمنین در این سه روز است ایام ظهور حجت (عج) و دوره رجعت و روز رستاخیز در قیامت و صحرای محشر.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أّن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاء مَّحْيَاهُم وَمَمَاتُهُمْ سَاء مَا يَحْكُمُونَ قدس سره قدس سرهم

«آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند».

ابن عباس روایت نموده که منظور از «الذین آمنوا» علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبدالمطلب و عبیده بن حارث می باشد و «الذین اجترحوا السیئات» عتبه و شیبه و ولید بن عتبه می باشد که در غزوه بدر به دست سه نفر فوق به هلاکت رسیدند.(۱)

اعتراف اهل سنت به ذکر نام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن

علمای عامه از ابن عباس روایت نموده اند که آیه «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات» در مورد علی علیهماالسلام و حمزه و عبیده بن حارث می باشند و «کالمفسدین فی الارض» عتبه و شیبه و ولید بن عتبه می باشند.

آیه «ام نجعل المتقین» در مورد علی علیه السلام و دو یار فوقش می باشد و «کالفجار» در مورد شیبه و دو یار مذکورش می باشد و آیه «ان نجعلهم کالذین ءامنوا» در خصوص بنی هاشم و بنی عبدالمطلب (اجداد اهل بیت علیهم السلام) و «ام حسب الذین

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۷۷؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۴.

اجترحوا السیئات» در مورد بنی عبدالشمس (جد بنی امیه) می باشد.(۱)

در روایت دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده که مراد از «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ» بنی أمیه هستند و «أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» ما (اهل بیت) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام می باشند.(۲)

أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّه ُعَلَی عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَاوَهً فَمَن یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّه ِ أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ

«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟»

این آیه بعد از شهادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق کسانی جاری است که به امیرالمؤمنین و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام ظلم و ستم نموده اند چون از روی هوای نفس هر چه خواستند کردند و خلافت را از امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام غصب کردند بعد از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امر پروردگار چند مرتبه از آنها در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت و وصی و جانشین خود عهد و پیمان گرفت. اول و آخر آیه در حق قریش نازل شده ولی جمله «واتخذ الهه هویه» درباره اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله جاری است همانهایی که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب نمودند و امام منصوب از طرف خدا را رها کرده و به هوای نفس، امام برای خود معین کردند و

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۳۹.

شاهد بر این معنا آیه «و من یقل منهم انی اله من دونه»(۱) می باشد زیرا در سوره انبیاء بیان کردیم که معنای آیه آن است که هر کس گمان کند و بگوید من امام هستم غیر از آن امامی که خداوند معین کرده کیفر او آتش دوزخ است پس هر کس غیر از علی علیه السلام امامی اختیار کند و او را بر علی علیه السلام مقدم بدارد مثل آن است که خدائی غیر از خدای یکتا گرفته و به هوای نفس خود عمل کرده است.(۲)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ رضی الله عنه وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ رضی الله عنه قدس سرهم

«و گفتند: "غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری [نیست، می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند." و[لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سپرند. و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویید پدران ما را [حاضر[آورید».

ظاهر این آیه به معنای شک است و در حق دهریه نازل شده و درباره کسانی جاری است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش ظلم و ستم نمودند. چرا که ایمان آنها به خاطر ترس از شمشیر اسلام صرفاً اقرار زبانی و ظاهری و بدون ایمان قلبی بوده است.(۳)

۱- سوره انبیاء: آیه ۲۹.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۴؛ بحارالانوار: ج۹ ص۲۳۷.
۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۴؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۷.

هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید. ما از آنچه می کردید، نسخه بر می داشتیم».

ذیل آیه فوق ابی بصیر روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قرآن چگونه سخن می گوید و حرف می زند؟ فرمود: قرآن حرف نمی زند لکن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ناطق به قرآن هستند. پروردگار می فرماید: به راستی و درستی این پیغمبر صلی الله علیه و آله به وسیله کتاب ما برای شما سخن می گوید.(۱)

حسین بن بشار روایت کرده گفت: از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه «انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون» را سؤال نمودم و گفتم: آیا خداوند چیزهایی که نیافریده و آفریده را می داند، این چگونه می باشد؟ فرمود: پروردگار، عالم بوده و هست پیش از آنکه موجودات را ایجاد فرماید و آیه فوق و آیه «و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون»(۲) را تلاوت نمود و فرمود: خداوند می داند که اگر اهل جهنم را به دنیا بازگرداند همانا آنچه از آن نهی فرموده را (مجددا) انجام می دهند و عصیان قبلی را تکرار می نمایند و در جواب فرشتگان بعد از آنکه آنها گفتند می خواهی مخلوقی بیافرینی که در زمین فساد و خونریزی می کند، خداوند فرمود: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید و همیشه خداوند علمش سابق بر اشیاء و موجودات بوده پیش از آنکه آنها را بیافریند و پیوسته پروردگار دانا و شنوا و بیناست.(۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه بنده ای در قلب خود خدا را یاد کند در صفحه

۱- الکافی: ج۸ ص ۵۰.

۲- سوره انعام: آیه ۲۸.

۳- التوحید صدوق: ص۱۳۶.

اعمالش می نویسند، فرشتگانی که روز پنجشنبه عرض اعمال می کنند می گویند: پروردگارا! ما عمل این بنده را کاملا ثبت نمودیم چنین عملی از او مشاهده نکرده ایم خطاب به آنها می رسد: بنده من، مرا در قلب خود یاد نمود در نامه اعمالش آن را نوشتیم. لذا این است معنای «انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون».

بنابراین «علیکم» اشاره به علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. یعنی علی علیه السلام که امام شما است آن کتاب را می خواند. و محتمل است که «علیکم» مشتق از علو باشد به این معنی که بزرگ شما آن کتاب را می خواند.

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّه ِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لاَ يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ علیهاالسلام قدس سرهم

«این بدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریبتان داد. پس امروز نه از این [آتش [بیرون آورده می شوند، و نه عذرشان پذیرفته می گردد».

علی بن ابراهیم گفته که مقصود از آیات خداوند ائمه معصومین علیهم السلام می باشند که آنها را تکذیب و مسخره کردند.(۱)

ص: ۲۱۱۰

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۵.

۴۶ سوره الاحقاف

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

... اِئْتُونِی بِکِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ کُنتُمْ صَادِقِینَ

«اگر راست می گویید، کتابی پیش از این [قرآن] یا بازمانده ای از دانش نزد من آورید».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از «کتاب» تورات و انجیل است و مراد از «اثاره من علم» علوم پیغمبران و اوصیا (ائمه هدی علیهم السلام) است.(۱)

قُلْ مَا کُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِی مَا یُفْعَلُ بِی وَلاَ بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا یُوحَی إِلَیَّ وَمَا أَنَا إِلاَّ نَذِیرٌ مُّبِینٌ صلی الله علیه و آله

«بگو: "من پیامبر نو ظهوری نیستم، و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد، من تنها از آنچه بر من وحی می شود پیروی می کنم، و جز بیم دهنده آشکاری نیستم».

از حضرت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام مروی است که «وما ادری ما یفعل» به این معنی است که «و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم فی الحروب» و بعد از نزول آیه،

ص: ۲۱۱۱

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۶؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۱۱.

قریش گفتند: ما تابع کسی که چیزی را نمی داند نمی شنویم. پس آیه «انا فتحنا لک فتحا مبینا»(۱) نازل گردید.(۲)

«ان اتبع الا ما یوحی الی» یعنی من از آنچه که در مورد حضرت علی علیه السلام بر من وحی می شود پیروی می کنم و من تنها هشدار دهنده هستم.(۳)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قدس سره

«بگو: "به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی گمراهتر از شما خواهد بود)؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند».

اگرچه ظاهر آیه در خصوص عبداللّه بن سلام از علمای یهود می باشد که به دست رسول اللّه صلی الله علیه و آله مسلمان شد ولی باطن آیه در مورد حضرت علی علیه السلام است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از «شاهد» در آیه فوق، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است و دلیل آن آیه «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه»(۴) است(۵) که قبلا در سوره هود به آن اشاره شده است که مراد از شاهد حضرت علی علیه السلام است.

۱- سوره فتح: آیه ۱.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۷۸؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص ۳۲۰.

۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۷۸.

۴- سوره هود: آیه ۱۷.

۵- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۶.

در تفسیر خازن از انس بن مالک و در جوامع الجامع از سعد ابن ابی وقاص و در المیزان از الدر المنثور از عوف بن مالک اشجعی نقل شده است که طبق روایات ائمه علیهم السلام شاهد را به علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرده اند، لذا براین اساس مکی بودن آیه قویاً تاکید می شود.

إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّه ُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ قدس سره علیهاالسلام أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا جَزَاء بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ قدس سره

«محققا کسانی که گفتند: "پروردگار ما خداست" سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام می دادند جاودانه در آن می مانند».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسانی که گفتند خدای ما اللّه است و بر آن ایستادند و بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با استقامت و پایدار ماندند بر آنها هیچ ترس و بیمی نخواهد بود. آنان اهل بهشت هستند و به پاداش عمل نیکی که به جا آورده اند همیشه در آنجا جاودان خواهند بود.(۱)

وَوَصَّیْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا وَوَضَعَتْهُ کُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۷؛ تفسیر صافی: ج۴ ص۳۵۸؛ البرهان: ج۵ ص۳۸.

لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ قدس سره قدس سرهم

«و انسان را [نسبت] به پـدر و مادرش به احسان سـفارش کردیم. مادرش با تحمل رنـج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیـا آورد. و بـار برداشـتن و از شـیر گرفتن او سـی ماه است، تا آنگاه که به رشـد کامل خود برسـد و به چهل سال برسـد، می گوید: پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشـته ای سـپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهـم کـه آن را خـوش داری، و فرزنـدانم را برایـم شایسـته گردان، در حقیقـت، من به درگـاه تـو تـوبه آوردم و من از فرمـان پذیرانم».

حضـرت صادق علیه السـلام ذیل آیه فوق فرمود: جبرئیل بر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله نازل شد گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگار سـلام می رساند و شـما را بشارت می دهد به فرزندی که از فاطمه علیهاالسـلام متولد می شود. امتت بعد از تو او را به قتل می رسانند.

فرمود: ای جبرئیـل! به پروردگارم سـلام برسان، عرض کن حاجت به فرزنـدی نـدارم که امت بعـد از من او را به قتل برساننـد. جبرئیل عروج کرد مرتبه دوم فرود آمد، همان پیغام را رسانید. آن حضرت پاسخ اول را فرمود. عروج کرد مرتبه سوم نازل شد عرض کرد: ای محمـد صـلی الله علیه و آله پروردگـار سـلام می رسانـد و شـما را بشارت می دهـد و می فرمایـد: ما در عوض شهادت آن فرزند امامت و وصایت را در ذریه او قرار دادیم.

پیغمبر صـلی الله علیه و آله راضـی شد فرستاد دخترش فاطمه علیهاالسلام را حاضر کردند. مژده فرزند را به او داد. عرض کرد: ای پـدر بزرگوار! حاجت به چنین فرزند ندارم که امت، او را شـهید کنند. پیغمبر بشارت امامت و وصایت و ولایت را در ذریه حضرتش داد. حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز راضی شد و با کراهت و مشقت بار حمل کشید و وضع حمل

نمود و مدت حمل و شیر خوارگی سی ماه تمام بود(۱) امام حسین علیه السلام شش ماهه متولد شد تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و به چهل سال برسید. آنگاه فرمود: پروردگارا! مرا الهام ده تا شکر نعمت تو بجا آورم چون بر من و بر پدر و مادرم نعمت بخشیدی و به کارهای شایسته ای که رضا و خشنودی تو در اوست مرا موفق بدار و ذریه و فرزندانم را صالح گردان و اگر به جای «و اصلح لی فی ذریتی» می فرمود: «و اصلح لی ذریتی» همانا تمام فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام امام و پیشوای خلق می شدند.(۲) و آن حضرت از هیچ پستانی شیر ننوشید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انگشت ابهام خود را به دهن مبارکش می گذاشت و می مکید، شیر جاری می شد. گوشت آن حضرت از گوشت پیغمبر صلی الله علیه و آله رویده شد و خونش از خون آن بزرگواراست (حسین منی و انا من حسین)، و فرزندی به جز امام حسین علیه السلام و یحیی شش ماهه متولد نشده است.(۳)

ذیل جمله «حتی اذا بلغ اشده» عبداللّه بن سنان روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی معنای آیه را از آن حضرت سؤال نمود، فرمود: مراد بلوغ است که آن در شانزده سالگی و هفده سالگی صورت می گیرد و جوان در آن سن محتلم (جنب) می شود.(۴)

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا

۱- الکافی: ج۱ ص۴۶۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۹۸؛ نورالثقلین: ج۵ ص۱۵.

۳- الکافی: ج۱ ص۴۶۴؛ کامل الزیارات: ص۱۲۴؛ علل الشرایع: ج۱ ص۲۰۶.

۴- تهذیب الاحکام شیخ طوسی: ج۹ ص۱۸۲.

كُنتُمْ تَفْسُقُونَ رضی الله عنه

«و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده اند، بر آتش عرضه می دارند [به آنان می گویند:] "نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صرف کردید و از آنها برخوردار شدید، پس امروز به [سزای] آنکه در زمین بناحق سرکشی می نمودید و به سبب آنکه نافرمانی می کردید، به عذاب خفت [آور] کیفر می یابید».

بعضی از اصحاب روایت کرده اند چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سفر تشریف می بردند آخر کسی را که دیدن می کردند حضرت فاطمه علیهاالسلام بود و هنگام بازگشت نیز آن حضرت را اول دیدار می نمودند. یک روز یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام غذائی حضور آن حضرت آورد. آن حضرت انگشت مبارک در آن فرو برد و برآورد آنگاه فرمود: رنگش نیکوست و بویش خوش است. حضورش عرض کردند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام مگر این غذا بر شما حرام است؟ فرمود: نه، لکن من راعی رعیت (سرپرست مردم) و پیشوای مردم و امیرالمؤمنین هستم روا ندارم که در رعیت من کسانی باشند که آرزوی این غذا و کمتر از این بکنند و من امروز از این غذا بخورم، فردای قیامت جواب خدا را چه بگویم و از عهده او چگونه بیرون آیم؟ پس از آن این شعر را سرودند:

و حسبک داء ان تبیت ببطنه و حولک اکباد تحن الی قد

بس است که شبها از پر شکمی نمی توانی بخوابی در حالیکه در همسایگی شما تمنای یک تکه گوشت را دارد.(۱)

پس از آنکه آن حضرت به شهادت رسید معاویه خواست یکی از دوستان حضرتش را به نام ابوالاسود دوءلی از دوستی او برگرداند. هر روز یک نوع تحفه

۱- بحارالانوار: ج۳۳ ص۴۷۴.

(هـدیه) برایش می فرسـتاد. یـک روز هـدیه ای با انواع حلوا که از عسل و زعفران ساخته شـده بود به خانه ابو الاسود فرسـتاد. چون به زمین نهادنـد دختر خردسال ابو الاسود دویـد و قدری از آن برداشت و در دهن نهاد. پدر به او گفت: ای دختر عزیزم! آن را بیفکن که زهر است. گفت چگونه زهر است؟ جواب داد: مگر نمی دانی که این را پسـر هنـد مرجانه فرستاده تا ما را از دوستی اهل بیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله برگرداند؟ دختر آنچه در دهن داشت بیفکند و گفت: معاویه می خواهد ما را با عسل و زعفران از دوستی سید مطهر بازدارد و این دو بیت را سرود:

ابا لشهد المزعفر یا بن هند علیک یبیع اسلاما و دینا

معاذ اللّه لیس یکون هذا و مولانا امیر المؤمنینا

ای پسر هند! به خاطر عسل زعفران دار پدرم اسلام و دین خورا به تو بفروشد!

پناه به خدا هرگز این کار انجام نخواهد شد و مولای ما همچنان امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السـلام زهـد را پیشه خود سـاخته، از ناز و نعمت پرهیز کردنـد. از عمر بن الخطاب روایت شده که رسول خدا صـلی الله علیه و آله در منزل ام ابراهیم (ماریه) بود اجازه گرفتم و بر حضـرتش وارد شدم. حضـرت روی قطعه ای از بوریا دراز کشیده بود و نیمی از بدن آن حضرت روی خاک بود. و زیر سرش بالشی قرار داشت که از لیف خرما پر شده بود، سـلام کردم، نشسـتم و گفتم: یا رسول اللّه! تو پیامبر خدا و برگزیده از میان بندگان هستی، کسری و قیصـر بر کرسیهای زرنگار و فرشهای حریر و دیبا تکیه می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنان مردمی هستند که نعمت هایشان را در همین دنیا نقد تحویل گرفته اند، و به زودی هم از آنان گرفته

۱- الکنی و الالقاب شیخ عباس قمی: ج۱ ص ۱۰؛ الاربعون حدیثاً منتجب الدین بن بابویه: ص۸۱.

خواهد شد، اما ناز و نعمت ما به آخرت افتاده است.(۱)

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ضمن یکی از خطبه های خود می فرماید: «به خدا سوگند! آنقدر این جبه (قبا) خود را وصله نمودم که دیگر از وصله کننده آن خجالت کشیدم، کسی به من گفت: چرا آن را دور نمی افکنی؟ در پاسخ گفتم: از من دور شو فردا که صبح شد از مردم شب رو مدح خواهد شد».

محمد بن قیس از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «به خدا سوگند! علی علیه السلام مانند بردگان غذا می خورد، و همانند آنان می نشست، و همیشه دو عدد پیراهن می خرید و غلام خود را مخیر می ساخت هر کدام بهتر است آن را او برای خود ببرد، و خودش آن دیگری را می پوشید و هر وقت آستین پیراهن از سر انگشتانش بلندتر بود آن را می برید، و هر گاه قامت پیراهن بلند بود آن را پاره می کرد، و حضرتش پنج سال خلافت و حکومت کرد، و در این مدت نه آجری برای خود روی آجر دیگر گذاشت، و نه خشتی روی خشتی، نه نقره ای به میراث گذاشت و نه طلایی، به مردم نان گندم و گوشت می داد، و خودش به منزل باز می گشت و نان جو و روغن زیتون و سرکه می خورد، و هیچکدام از دو امر بر او وارد نشد که هر دو مورد رضایت پروردگار باشد مگر آنکه از آن دو عمل سخت تر و طاقت فرسا ترش را انتخاب می کرد، و هزار بنده از زحمت بازوی خود آزاد کرد که همه را به دست خود تربیت کرده بود، و با عرق جبین خود خریداری نموده بود، و هیچکس بعد از او توانایی کار او را نداشت، و شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، و از خاندانش شبیه ترین فرد به او علی بن الحسین علیه السلام بود که نیز کسی پس از او توانایی کارش را نداشت».(۲)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۱۴۷.

۲- الامالی صدوق: ص۳۵۶؛ الدر النظیم ابن حاتم: ص۲۴۴؛ الفصول المهمه ابن صباغ: ج۱ ص۵۶۷.

و در روایت مشهور است که حضرت در بصره به عیادت علاء بن زیاد رفت علاء گفت: یا امیرالمؤمنین! من از برادرم عاصم بن زیاد شکایت می کنم که عبایی پوشیده و دست از دنیا کشیده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: او را پیش من بیاورید. وقتی عاصم را آوردند حضرت فرمود: ای دشمنک جان خودت! کثافت از سر و صورتت بالا رفته، چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمی کنی؟ آیا تو خیال می کنی خداوند نعمتهایش را بر تو حلال کرده، و بدش می آید که از آن استفاده کنی؟! تو در پیشگاه خدا از این کوچکتری.

گفت: یا امیرالمؤمنین! این تو هستی که خودت با لباس خشن و غذای اندک زندگی می کنی؟ فرمود: وای بر تو! من مانند تو نیستم، خداوند بر رهبران حق واجب فرموده است که خود را با ضعفای بندگانش برابر گیرند، تا تنگدستی فقرا بر آنان سخت نگذرد.(۱)

۱- الکافی: ج۱ ص۴۱۰؛ وسایل الشیعه: ج۵ ص۱۱۲.

۴۷ سوره محمد

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ قدس سره

«کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، [خدا[اعمال آنان را تباه خواهد کرد».

این آیه در حق اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده که بعد از آن حضرت مرتد شده و حق اهل بیت آن حضرت را غصب کردند و راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بازداشتند و مسدود نمودند و بدین ترتیب عبادتهایی که پیش از این بجا آورده بودند باطل نموده و ثواب نصرت و جهادی که در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده بودند را از بین بردند.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله یک روز که مردم در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اجتماع نموده بودند امیرالمؤمنین علیه السلام با صدای بلند آیه فوق را تلاوت نمودند. ابن عباس عرض کرد: ای مولای من! چرا این آیه را قرائت نمودید؟ فرمود: چیزی از قرآن تلاوت کردم.

حضورش عرض کرد: آیه را از برای منظوری تلاوت نمودید؟ فرمود: بله. پروردگار در قرآن می فرماید «ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا»(۱) ای

ص: ۲۱۲۰

۱- سوره حشر: آیه ۷.

ابن عباس! آیا گواهی می دهی بر پیغمبر خدا که ابو بکر را خلیفه و جانشین خود گردانیده باشد؟ عرض کرد: ای مولای من! سوگند به خدا نشنیده ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که وصی و جانشین خود قرار بدهد کسی را جز حضرتت. فرمود: پس چرا با ابوبکر بیعت نمودی و با من بیعت نکردی؟ عرض کرد: مردم همه بر بیعت ابو بکر متفق شدند، من هم از آنها متابعت نمودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همانطوری که مردم بعد از موسی بر پرستیدن گوساله متفق شدند. در اینجا خداوند شما مردم را آزمایش نمود، مَثَل شما که با ابو بکر بیعت کردید مانند جمعی است که آتشی برافروخته باشند تا از روشنایی آن استفاده کنند چون آن را روشن کرده و کنارش نشستند تا از روشنائی آن بهره مند شوند خداوند بادی فرستاد تا آن آتش را خاموش نموده و از بین برد و آنها را در تاریکی رها نمود تا جایی را ندیده و کر و کور و نابینا مانده و گرفتار اعمال زشت خود باشند.(۱)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ رضی الله عنه

«و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگارشان نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند.»

اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که این آیه در حق ابی ذر و

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۱؛ بحارالانوار: ج۲۹ ص۱۹؛ طریحی: ج۲ ص۵۹۱.

سلمان و عمار و مقداد نازل شده چرا که آنها عهد را نقض نکردند و به آنچه برحضرت محمد صلی الله علیه و آله در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده ایمان آوردند و بر محبت و ولایت آن حضرت که از جانب خداوند بر پیغمبرش نازل شده بود ثابت قدم ماندند.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه در قرآن ذکر اهل بیت علیهم السلام آمده است

از عبداللّه بن حزن روایت شده: از حسین بن علی علیهماالسلام در مکه شنیده که فرمود: آیه «الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» در مورد ما و بنی أمیه نازل شده است.(۲)

امام باقر علیه السلام فرمودند: سوره محمد صلی الله علیه و آله در مورد ما و آیه «الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ» درباره بنی امیه نازل شده و آیات سوره محمد صلی الله علیه و آله یک در میان در مورد ما (اهل بیت) و بنی امیه نازل شده است.(۳)

ذَلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللّه ُلِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ علیهاالسلام

«این بخاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند، این گونه خداوند برای مردم مثلهای (زندگی) آنان را بیان می کند.»

ص: ۲۱۲۲

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۱؛ بحارالانوار: ج۲۲ ص۳۴۹.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۴۱.

۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۸۲؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۵؛ البرهان: ج۵ ص۵۵.

این آیه در حق دشمنان آل محمد علیهم السلام نازل شده چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: سوره محمد صلی الله علیه و آله از اول تا آخر یک آیه آن در حق ما و آیه دیگرش (یک در میان) درباره دشمنان ماست.(۱)

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در سوره محمد صلی الله علیه و آله آیاتی چند در شأن ما نازل شده و به ازای آن آیاتی چند در باره دشمنان ما نازل شده از جمله آن آیات، همین آیه «ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل...» است، زیرا مراد از باطل آنانند که پیرو دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام شدند و از حق امیرالمؤمنین علیه السلام که خلافت او از جانب خدای تعالی نازل شده است صرفنظر نمودند و بعد از این حق تعالی به حسب ظاهر مؤمنین را و در باطن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه را که بعد از آن حضرت می آیند مخاطب قرار داده فرمود: «کذلک یضرب اللّه للناس امثالهم» این چنین خدای تعالی برای مردم، مثلهای ایشان را بیان می کند.(۲)

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّه ِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ قدس سرهم وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ صلی الله علیه و آله وسلم

«و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند. به زودی آنان را راه می نماید و حالشان را نیکو می گرداند. و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را در می آورد»

ابن عباس روایت نموده که آیه «وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّه ِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ» در مورد حمزه و جعفر طیار نازل شده است.

و آیه «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ» حسنات آنان را در جهاد باطل نمی کند و ثواب

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۸۳؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۸۷.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۱.

آنها بهشت است خداوند آنان را هدایت خواهد کرد و آنان را در انجام اعمال خیر توفیق خواهد نمود و آنها را وارد بهشت خواهد کرد.(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ علیه السلام وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ علیهماالسلام ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ قدس سره

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند و گامهایتان را استوار می دارد. و کسانی که کفر ورزیدند، نگونساری بر آنان باد، و [خدا [اعمالشان را بر باد داد. این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند، و [خدا نیز[کارهایشان را باطل کرد».

ذیل آیه «ان تنصروا اللّه ینصرکم» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جهاد دری است که خداوند آن را برای دوستان و اولیاء خاص خود باز نموده و کرامتی است از طرف پروردگار نسبت به آنها و رحمتی است که برای آنان ذخیره می نماید و جهاد سپر و قلعه محکم خداست، هر کس آن را ترک کند و از آن اعراض نماید، خداوند لباس ذلت و خواری را به او بپوشاند و فقر و بلا اورا احاطه نماید و از او آسایش و راحتی دور شده بر دل او بدیها راه یابد و دین او کوچک و سبک شود و از عدالت اجتماعی محروم گردد. حق او بر اثر ضایع کردن جهاد از بین برود و چون خدا را یاری ننموده غضب پروردگار بر او مستولی گردد چرا که پروردگار می فرماید: «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبت اقدامکم».(۲)

ذیل آیه «ذلک بانهم کرهوا ما انزل اللّه» امام باقر علیه السلام فرمود: کراهت دارند از

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۴۳.

۲- تهذیب الاحکام طوسی: ج۶ ص۱۲۳.

اینکه آیات قرآنی، حقیقتی را درباره علی علیه السلام بیان نمایند.(۱)

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا قدس سره

«مگر در زمین نگشته اند، تا ببینند فرجام (عاقبت) کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است».

یعنی کسانیکه کافر شدند و از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دوری نموده و اعراض کردند برای آنها همان عذاب و هلاکتی است که برای امم گذشته بوده است.

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: معنای آیه این است: ای مردم! چرا در قرآن تدبر و تفکر نمی کنید و عاقبت آنهایی که پیش از شما بودند در نظر نمی گیرید که بر اثرمعصیت چگونه به عذاب خداوند گرفتار شدند.(۲)

علی بن ابراهیم گفته که منظور از کافرین در آیات فوق یعنی همان کافرانی می باشند که در آیات قبل به آنها اشاره شد که کراهت داشتند از آنچه که خداوند در مورد حضرت علی علیه السلام نازل نموده است.(۳)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ قدس سره قدس سره إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ قدس سره رضی الله عنه

ص: ۲۱۲۵

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۱۶۴؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۲۲.

۲- الخصال صدوق: ص۳۹۶.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۲.

«چرا که خـدا سـرپرست کسانی است که ایمان آورده انـد، ولی کافران را سـرپرست [و یاری] نیست. خـدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد، در باغهایی که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است در می آورد، و [حال آنکه [کسانی که کافر شده اند، [در ظاهر [بهره می برند و همان گونه که چارپایان می خورند، می خورند، و [لی [جایگاه آنها آتش است».

خداونـد آنگاه احوال اشخاصـی را که بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام ثابت قـدم بودند را بیان نموده سـپس جزا و پاداش مؤمنین را بیان می کنـد و می فرمایـد: مؤمنانی که عمل نیکو بجا آورند در بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری اسـت داخل می شونـد و آنان که کافرند و در دنیا مانند حیوانات به شـهوت رانی و شـکم پرستی مشـغولند عاقبت مقام و منزل ایشان آتش دوزخ خواهد بود.

پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن از دنیـا زاد (توشه)برمی دارد و منـافق به زینت دنیـا مشـغول است و کـافر از دنیا متمتع شده و از لذتهای آن برخوردار می شود.(۱)

آنچه از نصـرت اهل ایمان و تدمیر کافران ذکر شد «بانّ اللّه مولی الذین آمنوا» به سـبب آن است که خدای تعالی آن جماعتی کـه ایمـان آورده و اقرار بـه ولایـت علی بـن ابی طـالب علیه السـلام نمـوده انـد را دوست دارد. چنـانچه علی بن ابراهیم گفته: خداونـد سـپس راجع به مؤمنینی که بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام ثابت قـدم مانده اشاره نموده و فرموده: «ذلک بان اللّه مولی الـذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی لهم» چرا که خدا سـرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری [نیست.(۲)

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که آیه «ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ مَوْلَی الَّذِینَ

ص: ۲۱۲۶

۱- الکشف والبیان ثعلبی: ج۹ ص۳۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۲.

آمَنُوا» مراد از «مولی» علی علیه السلام و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و «ولی» محمد صلی الله علیه و آله است که بر دشمنانشان پیروز می کند «وَ أَنَّ الْكافِرِينَ» یعنی أبا سفیان بن حرب و أصحاب اوست «ولا مَوْلی لَهُمْ» ولی ندارند تا مانع عذاب آنها شود.(۱)

أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءهُمْ قدس سره

«آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوسهای خود را پیروی کرده اند؟»

علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از «من کان علی بینه» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که ولایت و خلافت او ثابت و براساس وحی الهی است و مراد از «کمن زین له سوء عمله» غاصبین حق آن حضرتند که به محض تبعیت از هوای خود در مقام غصب حق اهل بیت درآمدند(۲) یعنی آیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اساس خلافت و ولایت او و بنا بر حجت الهی است، مانند جمعی که به محض اطاعت هوای نفس و آرزوی ریاست، خلافت آن حضرت را غصب کردند می باشد؟ یقینا آن حضرت مانند ایشان نخواهد بود.

ابن عباس روایت نموده که آیه «أَفَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» در خصوص رسول اللّه صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام که بر شهادت لا إله إلا اللّه وحده لا شریک له بودند و «كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ» در خصوص أبو جهل بن هشام، و أبو سفیان بن حرب، نازل شده که پیرو هوای نفس خود بودند «وَاتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ» و چنانچه چیزی را رغبت کردند

ص: ۲۱۲۷

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۴۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۲.

عبادت نمودند.(۱)

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُوْلَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّه عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءهُمْ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«و از میان [منافقان] کسانی هستند که [در ظاهر] به [سخنان] تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند: "هم اکنون چه گفت؟" اینان همانانند که خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و از هوسهای خود پیروی کرده اند».

محمد بن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود: من و بعضی از اصحاب حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم آن حضرت ما را به وحی که نازل شده خبر می داد، من سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله را می شنیدم و می فهمیدم و درک می کردم سوگند به خدا آنها نمی شنیدند وقتی از حضورش مرخص می شدند می گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ما چه گفت؟.(۲)

علی بن ابراهیم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده اند که این آیه در مورد منافقین نازل شده، زیرا آنها حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند و فرمایشات آن حضرت و آیات شریفه قرآن را گوش می دادند. «حتی اذا اخرجوا من عندک» چون از خدمتت بیرون می رفتند. «قالوا للذین اوتو العلم» یعنی به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعضی از مؤمنین خاص می گفتند. ما نفهمیدیم و درک نکردیم فرمایشات او را. «اولئک الذین طبع اللّه علی قلوبهم» به واسطه قساوت قلب و سیاهی دل، قلب آنها مهر شده از قابلیت افتاده و خداوند آنها را به خود واگذارده و عنایتی به آنها ندارد.

ص: ۲۱۲۸

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۴۵.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۸۵.

«واتبعوا اهواءهم» اینها هواهای نفس خود را متابعت می کنند. بگذار تا در عین خودپرستی بمیرند.(۱)

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ رضی الله عنه قدس سره فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ

«و چون کار به تصمیم کشد، قطعا خیر آنان در این است که با خدا راست [دل [باشند. پس [ای منافقان،] آیا امید بستید که چون [از خدا [برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است».

این آیات درباره بنی امیه نازل شده است. حضرت باقر علیه السلام فرمود: روزی عمر، امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد و به آن حضرت گفت: شما می گوئید آیه «بایکم المفتون»(۲) درباره من و رفیقم ابو بکر نازل شده است. آن حضرت فرمود: ای عمر! آیا تو را به آیه ای خبر دهم که در حق بنی امیه نازل شده؟ و تلاوت نمود آیه «فهل عسیتم ان تولیتم»

عمر گفت: بنی امیه از شما بنی هاشم صله رحم بیشتر بجا می آورند لکن حضرتت امتناع می نمایی و با بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه اظهار عداوت و

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۳.
۲- سوره قلم: آیه ۶.

دشمنی می کنی(۱) و مقصود از تیم وعدی خود عمر و ابوبکر می باشد.

«ان تولیتم» به دو صورت تفسیر شده: یکی به معنای تولی، قبول ولایت است یعنی شما منافقین اگر والی و مسلط شدید چه می کنید چنانچه سه خلیفه و بنی امیه و بنی العباس کردند. دیگر معنای تولی، اعراض از جهاد و ترک مجاهدت یا فرار از جنگ و پیشروی می باشد که به همان کفر و شرک اولی برمی گردد.

«ان تفسدوا فی الارض» ظلم و تعدی و طغیان و قتل و غارت دوره جاهلیت را پیش می گیرید. «وتقطعوا ارحامکم» غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدید با علی علیه السلام چه کردند با اینکه همه از قریش و جزو مهاجرین بودند، و بنی امیه با بنی هاشم که همه اولاد عبدمناف بودند، و بنی العباس با بنی ابی طالب ائمه طاهرین علیهم السلام که همه از بنی عبدالمطلب بودند چه کردند «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم».

ملاحظه: حسکانی و ثعلبی از علماء عامه در تفاسیر خود از ابن عباس روایت کرده اند که آیه «فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَکانَ خَیْرا لَهُمْ، فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ» درباره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است و مراد از «وتقطعوا أرحامکم» «قطع ارحام» رسول اکرم و أهل بیت او (صلوات اللّه علیهم) می باشد.(۲)

إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَی لَهُمْ رضی الله عنه قدس سرهم

«بی گمان، کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت [پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور

ص: ۲۱۳۰

۱- الکافی: ج۸ ص۱۰۳؛ غایه المرام: ج۴ ص۳۵۳.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۴۷؛ شرح الحق: ج۱۴ ص۶۸۰.

و درازشان انداخت».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه (در حق غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده چرا که آنها بر اثر ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند و مرتد شدند و نیز در حق تابعین و پیروان آنها جاری است و مراد از «شیطان» در این آیه فلانی (که صورت زهرای اطهر علیهاالسلام را کبود کرد) است، چون مردم را وسوسه کرد و نگذاشت آنها بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت و بر قرار بمانند.(۱)

امام صادق علیه السلام در روایت فرمود: آیه فوق در حق علی علیه السلام و امامت و ولایت وی می باشد.(۲)

امام صادق علیه السلام در روایتی پیرامون در مورد آیه «ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی» فرمود: منظور از «الهدی» راه علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۳)

ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّه سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّه یَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی داشتند، گفتند: "ما در کار [مخالفت] تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد." و خدا از همداستانی (و پنهانکاری) آنان آگاه است».

این آیه درباره فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده و آنچه پروردگار نازل کرده ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. آنها و پیروانشان از نزول آیه

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۰.

۲- بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۶ به همین مضمون.

۳- تاویل الآیات: ج ۲ ص۵۸۷؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۶.

ولایت کراهت داشتند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! این آیه در حق آن دو نفر فوق نازل شده، چرا که آنها به بنی امیه گفتند: مگر شما با ما عهد و پیمان نبستید که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله خلافت برای ما باشد و خمس را به بنی هاشم که اگر خمس را به ایشان بدهیم ثروتمند و بی نیاز می شوند.

بنی امیه گفتند: ما بر عهد و پیمان خود باقی هستیم و از شما اطاعت می کنیم و نمی گذاریم خمس به بنی هاشم برسد و آنچه را خداوند درباره ولایت و اطاعت علی بن ابی طالب علیه السلام واجب و نازل فرموده قبول نداریم و هرگز زیر بار ولایت نخواهیم رفت.(۱)

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام آمده است که منظور از «کرهوا ما نزل اللّه» بنی امیه هستند که نزول فرمان خداوند را درباره ولایت علی علیه السلام ناخوش داشتند.(۲)

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ رضی الله عنه علیه السلام

«حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟»

چگونه است حال این منافقین که عهد خدا و رسولش را درباره علی علیه السلام نقض کردند و امری را که خداوند بر آنها محکم گردانیده بود نگهداری نکردند؟ آنها چه جواب می دهند هنگامیکه فرشتگان جان ایشان را بگیرند و به سوی آتش دوزخ

۱- الکافی: ج۱ ص ۴۲۰؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۲۸.

۲- بحارالانوار: ج ۳۰ ص ۱۶۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۴۲.

بکشند و آنها را از پس و پیش بزنند و ببرند.(۱)

ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ رضی الله عنه علیهماالسلام

«زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند، پس اعمالشان را باطل گردانید».

این عذاب منافقین برای آن است که از راهی پیروی کردند که موجب خشم و غضب خداست و راه رضا و خشنودی او را نپیمودند، پروردگار هم اعمالشان را محو و نابود گردانید.

ذیل آیه فوق جابر جعفی روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمود فرمود: منافقین از علی علیه السلام کراهت داشتند و حال آنکه علی علیه السلام مورد رضای خدا و رسول اوست. خداوند ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام را در روزهای جنگ احد و بدر و حنین و تحت شجره و روز ترویه و روز غدیر خم ابلاغ فرمود و درباره ولایت آن حضرت بیست و دو آیه نازل گردید و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن ولایت را در مسجد الحرام و در جحفه و غدیر خم محکم نمود و از آنها عهد و پیمان گرفت.(۲)

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«آیا کسانی که در دلهایشان مرضی هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟»

۱- جامع: ج۶ ص۳۵۱.
۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۵۸۹؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۹۲؛ البرهان: ج۵ ص۶۹.

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: زمانیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز غدیر خم به جانشینی خود منصوب نمود، منافقین گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام پسر عموی خود را که مانند کفتار است بر سر دست بلند نموده است. لذا خداوند آیه فوق را نازل فرمود.(۱)

وَلَوْ نَشَاء لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ علیهاالسلام

«و اگر بخواهیم، قطعا آنان را به تو می نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای [حقیقی] شان می شناسی و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی برد، و خداست که کارهای شما را می داند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: (مراد از) لحن القول بغض و دشمنی آنها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن حضرت فرمود: خداوند از شیعیان ما در مورد ولایت علی علیه السلام عهد و پیمان گرفته و ما آنها را از لحن قول و نحوه گفتار و سخنانشان می شناسیم.(۲)

اباعبیده روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای اباعبیده! از دشمنان ما و کذابین و دروغگویان دوری بجوئید، چرا که آنها آنجا را که مأمور به علم و دانش آن بودند ترک نمودند و خود را به دانستن اخبار آسمانها تکلیف کردند.

ای اباعبیده! از متابعت بارفتار و اخلاق مخالفین ما بپرهیز و از اعمال آنها دوری بجو. همانا در نظر ما عاقل نیست کسی مگر بعد از شناختن لحن قول او، آیا می دانی لحن قول چیست؟ عرض کردم خیر. فرمود: بغض و خصومت و عداوت

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص ۵۹۰؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۸۶.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص ۵۹۰؛ تفسیر غریب القرآن طریحی: ص۵۵۵؛ غایه المرام: ج۴ ص۳۳۲.

نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

حضرت عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی علیه السلام روایت کرده گفت: حضرت جواد علیه السلام فرمود: اعتقاد شخص زیر زبان او پوشیده و پنهان است و چون سخن بگوید آشکار می شود. گواه این مطلب آیه شریفه است که می فرماید: «و لتعرفنهم فی لحن القول» دیگر آنکه مرد خصومت و دشمنی دارد با هر چیزی که نسبت به آن جاهل و نادان باشد (از آن بی اطلاع است). چنانچه پروردگار می فرماید: «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه».(۲)

اعتراف علمای عامه به اینکه هر که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام خصومت و بغض داشته باشد منافق است

عامه از ابن عباس از ابی سعید خدری روایت نموده که آیه «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ» در حق علی علیه السلام و خصومت منافقین با او نازل شده است.(۳)

حافظ شمس الدین ابوعبداللّه الذهبی در کتاب تاریخ دول الاسلام روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: کسی که شما را دوست می دارد مؤمن است و کسی شما را دشمن بدارد منافق است.(۴)

محب الدین طبری در کتاب الریاض النضره روایت نموده که ابن شاذان از ابوذر نقل نموده که در زمان رسول اللّه صلی الله علیه و آله ما منافقین را به سه شکل می شناختیم: ۱ دروغ بستن نسبت به خدا و رسول ۲ تأخیر و عقب ماندن از نماز ۳ بغض و

۱- التوحید صدوق: ص۴۵۸؛ کشف المحجه لثمره المهجه سید بن طاووس: ص۱۹.

۲- الامالی طوسی: ص۴۹۴.

۳- مناقب ابن مغازلی: ص۲۴۹؛ الدر المنثور: ج۶ ص۶۶؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۴۸ و...

۴- تاریخ دول الاسلام: ج۱ ص ۲۰؛ اسد الغابه: ج۴ ص۲۹ و...

دشمنی نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام .(۱)

ذکر این روایات در کتابهای مخالفین و تأکید آنان مبنی بر اینکه علامت منافق ، بغض و دشمنی با علی بن ابی طالب علیه السلام است، یکی از دلایل اثبات مظلومیت و در عین حال برتری و شایستگی آن حضرت برای جانشینی رسول اللّه صلی الله علیه و آله می باشد.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الهُدَی لَن یَضُرُّوا اللّه َشَیْئًا وَسَیُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ علیهاالسلام رضی الله عنه

«کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا [در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی رسانند، و به زودی [خدا] اعمالشان را تباه خواهد کرد».

مراد از «سبیل اللّه» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش می باشد. منافقین مردم را از ولایت آن بزرگواران باز داشتند و «شاقوا الرسول» ولایت اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قطع کردند بعد از آنکه آن حضرت به امر خدای تعالی از مردم برای ولایت اهل بیت خود عهد و پیمان گرفت.

علی بن ابراهیم نقل می کند: منظور از «سبیل اللّه» امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. «وشاقوا الرسول» با رسول خدای تعالی مخالفت کردند و عناد ورزیدند و از پیغمبر صلی الله علیه و آله بریدند به خاطر بریدن اهل بیت از او. آن هم بعد از آنکه از آنها برای اهل بیت خود عهد گرفته بود. و آن عهد این بود که خلافت و وصایت و امامت از آنِ، حضرت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین علیهم السلام او باشد. ولی منافقین این عهد را قطع

۱- الریاض النضره: ج۳ ص ۱۹۰.

کردند و اهل بیت را محروم گردانیدند.

«من بعد ما تبین لهم الهدی» پس از اینکه راه راست و صراط مستقیم که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است برایشان آشکار گردید. «لن یضروا اللّه شیئا» کفر و نفاق آنها هرگز به خدا ضرر و زیانی نمی رساند.(۱)

از جملات این آیه شریفه استفاده می شود که این منافقین بودند که اظهار اسلام کردند به طمع آنکه در دستگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقامی پیدا کنند و چون دیدند که مقامی به آنها عنایت نشد، تصمیم گرفتند که پس از شهادت آن حضرت یک مقامی برای خود کسب نمایند، و چون باز دیدند در غدیر خم علی علیه السلام را بر خلافت نصب فرموده و از همه مؤمنین برای آن حضرت بیعت گرفت لذا کمال خصومت را با علی علیه السلام گذاشتند، چون بسیاری از آنها را کشته بود. پس بر مخالفت با آن حضرت تصمیم قطعی گرفتند که نگذارند این امر انجام شود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّه ِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّه ُ لَهُمْ علیهاالسلام

«آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند، سپس در حال کفر مردند، هرگز خدا از آنان درنخواهد گذشت».

آنهایی که کافر شدند و راه خدا را که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است بر روی خلق بستند و به حالت کفر و ارتداد مردند هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد.(۲)

هَاأَنتُمْ هَوءُلَاء تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّه ِ فَمِنكُم مَّنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَّفْسِهِ وَاللَّه ُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۹.

۲- جامع: ج۶ ص۳۵۴.

الْفُقَرَاء وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُواأَمْثَالَكُمْ

«شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید. پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و [گرنه] خدا بی نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود».

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از یعقوب بن قیس روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: یعنی اگر شما مردم از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر گردید در عوض قومی می آیند که ولایت آن حضرت را می پذیرند و آنها مانند شما مخالفت امر خدا نمی کنند و ستم به آل محمد علیهم السلام نمی نمایند بلکه فرمان بردار خدا باشند و از آل محمد علیهم السلام پیروی کنند و دوست آنها باشند.

ای پسر قیس! خداوند در عوض اشخاصی که از ولایت و دوستی ما آل محمد علیهم السلام برگشته اند، طایفه ای از عجم (ایرانیان) و فرزندانشان را بیاورد که دوستدار ما اهل بیت می باشند.(۱)

اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی آیه فوق نازل شد سؤال کردند: ای رسول خدا! اینان چه اشخاصی هستند که پروردگار در این آیه ذکر و یاد فرموده است؟ سلمان فارسی نزدیک آن حضرت بود دست مبارکش را به سر سلمان گذاشت و فرمود: این شخص و طایفه او می باشند. سپس فرمود: به آن خدائی که جانم در دست قدرت اوست! اگر ایمان و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در ستاره ثریا آویخته باشد جماعتی از

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۰۹.

اهل فارس دست به آن زننـد و آن را دریابنـد و فرمود: جماعتی از اهل بنی کنـده و بنی نخغ هسـتند و آنها طایفه ای بودند در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام که از دوستان و پیروان آن حضرت بودند.(۱)

امـام صـادق علیه السـلام فرمـود: به خـدا سوگنـد! که قوم دیگری بهـتر از عرب که از جمله موالی است به جـای عرب خواهد آفرید.(۲)

امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: «لو نزل القران علی العجم ما امنت به العرب و قد نزل علی العرب فامنت به العجم». اگر قرآن بر عجـم (ایرانیـان) نـازل شـده بـود، عرب بـه او ایمـان نمی آوردنـد، و بـه تحقیـق بر عرب نـازل شـد، پس عجـم به آن ایمـان آوردند.(۳)

ملاحظه: این احادیث دال بر فضـیلت عجم است، لکن نه مطلقا بلکه مشـروط به ایمان و تقوی است که سلمان رضوان اللّه علیه معرف آن است.

در روایت است: روزی سـلمان محمدی رضوان اللّه علیه داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، پس به عنوان تجلیل از او و احترام پیرمردیش و اختصاص او به پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله او را تعظیم نمودند و اورا مقدم داشتند و به بالا سر مجلس جای دادند. عمر داخل شد و نظر نمود و گفت: این عجمی که در بین عرب بالا سـر مجلس نشسته کیست؟ حضرت به منبر بالا رفته خطبه ای ایراد نمود و فرمود: «ان الناس من عهد ادم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لا فضل للعربی علی الاعجمی و لاـ الاـحمر علی الاـسود الاـ بـالتقوی سـلمان بحر لاـ ینزف و کنز لا ینفـد سـلمان منا اهل البیت سـلسل یمنـح الحکمه و یوتی البرهان». مردم از زمان آدم علیه السـلام تا زمان ما ماننـد دندانه شانه هسـتند (از جهت تساوی) فضـیلتی برای عربی بر عجمی و سرخ پوستی بر سیاه پوستی نیست مگر به تقوی. سلمان دریایی است از علم که خشک نگردد و

۱- نفس الرحمن: ص۱۹۹.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص ۱۸۰.

۳- بحار الانوار: ج۹ ص۲۲۸؛ نفس الرحمن: ص۱۳۲.

گنجی است از دانش که تمام نشود. سلمان از ما اهل بیت است، سلسبیلی است که به او حکمت و برهان عطا شده است.(۱)

اقرار مخالفین به فضیلت سلمان فارسی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله

زمخشری که از علمای عامه است در کتاب ربیع الابرار از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود: «اللّه من عباده خیرتان فخیرته من العرب قریش و من العجم فـارس». برای خـدا از بنـدگان او دو برگزیـده انـد: از عرب، قریش، و از عجم، فارس می باشد.(۲)

مفسـرین عامه از ابوهریره نقل نموده اند که پس از فرود آمدن این آیه، جماعتی از اصـحاب از رسول اللّه صـلی الله علیه و آله سؤال کردنـد. آنهـایی که مثـل ما نیسـتند کیاننـد؟ در آن وقت سـلمان فارسـی کنار رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نشسـته بود حضـرت دست بر ران او زد و فرمود: (هـذا و قومه) این و قوم اویند. قسم به آن خدایی که جان من به دست اوست! اگر ایمان در (ثریا) باشد هر آینه مردمی از فارس آنرا می گیرند.(۳)

ص: ۲۱۴۰

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۳۴۱.

۲- به نقل از وفیات الاعیان ابن خلکان: ج۳ ص۲۶۷.

۳- سنن الترمذی: ج۵ ص۶۰؛ المستدرک حاکم نیشابوری: ج۲ ص۴۵۸؛ الفتح السماوی المناوی: ج۳ ص۹۹۲.

۴۸ سوره فتح

اشاره

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِینًا قدس سره

«ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی».

بین علماء در معنای «فتح» اقوالی است:

۱ آیه فوق در خصوص فتح مکه معظمه است.

۲ در رابطه با فتح خیبر است.

۳ ظفر و نصرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر تمام دشمنان با توجه به دلایل محکم و معجزات آشکار و اعتلای کلمه اسلام.

۴ فتح یعنی صلح حدیبیه است که مقدمه فتح مکه است.

خلاصه واقعه این است که در سال ششم هجری، حضرت در خواب دید با جمعی از اصحاب به طواف مکه معظمه رفته اند. اصحاب تصور کردند این مسئله در همین سال واقع می شود. حضرت روز دوشنبه اول ذیقعده آن سال از مدینه بیرون آمد و برای انجام عمره احرام بست و هفتاد شتر برای قربانی همراه با اکثر اصحاب حرکت نمود، چون به حدیبیه نزول اجلال فرمودند خبر به مشرکان رسید، آنان برای منع نمودن حضرت از ورود به مکه اتفاق نظر کردند. از طرف آنها جمعی برای کشف حقیقت، خدمت حضرت رسیدند، و معلوم شد که حضرت برای زیارت آمده نه برای جنگ، ولی با این وجود قریش (دشمنان) به خاطر تعصب با

ورود حضرت راضی نشدند و تصمیم به جنگ گرفتند، لذا بیعت الرضوان واقع شد.

کفار از بیعت ترسیدند، و کسی را خدمت حضرت فرستاند و صلح کردند و صلحنامه نوشتند که تا ده سال میان مسلمین و مشرکین قریش جنگ نشود و مسلمانان سال آینده عمره به جای آورند. اصحاب ناراحت شدند، حتی عمر به حضرت گفت: مگر نفرمودی به اینکه داخل مسجد الحرام می شویم؟

حضرت فرمود: مگر برای همین امسال وعده دادم، من گفتم خدا وعده داده که مکه را فتح می نمایم و سعی و طواف به جای می آورم. پس جر و بحث زیاد نمودند، حضرت فرمود: اگر صلح قبول نمی کنید قریش آماده جنگ می باشند. خلاصه حمله نمودند ولی شکست خوردند و به طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله برگشتند، حضرت فرمود: یا علی! شمشیر را بگیر و حمله کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر به قریش حمله نمود، چون امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده نمودند قریش برگشتند، اصحاب خجالت زده خدمت حضرت رسیدند، حضرت امر نمود تا همان جا از احرام در آمدند و بیست روز در حدیبیه توقف نمودند، تا اینکه شبی این سوره «انا فتحنا لک فتحا مبینا» نازل شد.

لذا بعضی، آیه فوق را اینطور تفسیر نمودند که ما برای تو حکمی ظاهر و هویدا آورده ایم که آن عبارت از صلح با قریش است. در حقیقت این صلح مقدمه فتح (مکه) شد.

از براء بن عازب از بیان این فتح سؤال نمودند گفت: تصور و گمان شما آن است که این فتح مکه است اما ما فتح مکه را از حدیبیه می دانیم و شما آن فتح را از حدیبیه میدانید. چون صلح حدیبیه مقدمه فتح مکه بود و در آن روز ما هزار و چهار صد نفر بودیم که در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم و در آن نواحی هیچ آب نبود مگر در چاه حدیبیه و ما از شدت گرما همه آن آب را کشیدیم به طوری که دیگر قطره آبی در آن باقی نماند. پس شکایت عطش و فقدان آب را به عرض حضرت رسانیدیم.

آن حضرت ظرفی طلبید و با آن وضو ساخت و مضمضه نموده و دعا کرد و آب مضمضه را در آن چاه ریخت. بلافاصله به فرمان حضرت از آنجا آب فوران نمود و آن چاه پر از آب شده و بالا آمد تا آنکه مردم با کف دست آن آب را برمی داشتند و می خوردند و چهارپایان را سیراب می کردند.(۱)

لِيَغْفِرَ لَکَ اللّه ُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَيَهْدِيَکَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا رضی الله عنه وَيَنصُرَکَ اللّه ُ نَصْرًا عَزِيزًا علیهاالسلام

«تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند. و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند».

ذیل آیه فوق مفضل بن عمر روایت کرده گفت: شخصی معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود فرمود: سوگند به خدا پیغمبر صلی الله علیه و آله خیال گناهی هم نکرده بود لکن خداوند برای او ضمانت کرد که گناهان شیعیان علی علیه السلام را چه آنهایی که سابقا مرتکب شدند یا بعد از این مرتکب می شوند را بیامرزد.(۲)

محمد بن حرب هلالی امیر مدینه روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله مرتکب گناه شده است؟ فرمود: به خدا قسم! هرگز خیال گناه هم در قلب مبارکش خطور نکرده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! پروردگار گناهان شیعیانت را بر من حمل نمود و پس از آن تمام آنها را بیامرزید.(۳)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص۳۶۰.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۱۸۴.
۳- معانی الاخبار صدوق: ص۳۵۲.

این است معنـای «لیغفر لک اللّه ما تقـدم من ذنبك و ما تأخر» و خداونـد نعمتش را بر رسولش تمام کرد و نعمتهای پروردگار بر پیغمبر صـلی الله علیه و آله بی حـد و اندازه است. اما بالاترین آن، فتح مکه بود که آن حضـرت را توفیق عطا فرمود و به راه مستقیم دین اسلام ثابت و استوار نمود و حضرتش را به نصرتی با عزت و کرامت یاری فرمود.

روزی در مجلس مأمون سـخن از عصـمت انبیا شد مأمون متوجه آن حضـرت شده گفت: «یابن رسول اللّه! أليس من قولك ان الانبياء معصومون؟» (مگر نمی گوييد پيامبران معصومند؟) حضرت فرمود: آری اعتقاد ما این است.

مـأمون گفت: بنـابراین، معنـای آیه «لیغفر لـک اللّه مـا تقـدم من ذنبـك و مـا تـاخر» چیست؟ حضـرت فرمود: هیـچ احـدی نزد مشـرکین مکه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گناه کارتر نبود، زیرا که این مشرکین مدتهای مدید سیصد و شصت بت را می پرستیدنـد و چون آن حضـرت ایشان را به کلمه توحیـد دعوت نمود گفتنـد: «اجعل الالهه الها واحـد ان هذا لشـی ء عجاب»(۱) و جمعی از ایشان قبل از فتـح مکه مسـلمان شـده از آنجا هجرت کرده بودنـد و عـده ای در وقت فتح قادر بر انکار کلمه توحیـد نبودنـد پس حق تعـالی برای آنهـا ظـاهر گردانیـد که آن حضـرت را گنـاهی نبوده. بنـابراین معنـای غفران ظـاهر گردانیدن عدم ذنب آن حضرت بر کفار قریش است چه قبل از فتح و چه بعد از آن. پس بعد از این جواب، مأمون گفت: «للّه درك يا ابا الحسن».

«ويتم نعمته عليك و يهديک صراطا مستقيما» و تا نعمت خود را بر تو تمام گرداند و و تو را به راهی راست هدایت کند.(۲)

۱- سوره: ص آیه: ۵.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۷۹.

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُوءْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَّعَ إِیمَـانِهِمْ وَلِلّه ِ جُنُودُ السَّمَـاوَاتِ وَالاْءَرْضِ وَکَانَ اللّه ُعَلِیًما حَکِیًما لِیُدْخِلَ الْمُوءْمِنِینَ وَالْمُوءْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَـا الاْءَنْهَـارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَیُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَکَانَ ذَلِکَ عِنـدَ اللّه ِ فَوْزًا عَظِیًما قدس سرهم

«هـدف (دیگر از آن فتـح مـبین) ایـن بـود کـه مردان و زنـان بـا ایمـان را در باغهـایی (از بهشـت) وارد کنـد کـه نهرهـا از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که جاودانه در آن می ماننـد، و گناهانشان را می بخشـد، و این نزد خـدا رسـتگاری بزرگی است».

از ابن عباس منقول است: اولین چیزی که پیغمبر صـلی الله علیه و آله برای امت خود آورد، توحیـد بود، چون به یگانگی خـدا ایمان آوردنـد، آنها را به نماز و زکات امر کرد و چون به آن تصـدیق کردند حج و جهاد بر ایشان فرض گردانید و بعد از آن آنها را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام امر کرد و ایشان با هر ایمانی، ایمانی دیگر می افزودند تا آنکه با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ایمان خود را تمام کردند.(۱)

انس بن مالـک روایت نموده که وقتی رسول اللّه صـلی الله علیه و آله از حـدیبیه بـاز گشت رنجور و دلتنگ بود به خاطر آنکه کافران وی را در مکه نگذاشـتند داخل شود. چون این آیه نازل شـد «لیغفر لک اللّه ما تقـدم من ذنبک و ما تأخر» رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوشـحال گشت و فرمود: این آیه برای من محبوب تر می باشد از هر چه در دنیا است. اصـحاب گفتند: یا رسول اللّه! این نصـیب تو است، نصـیب ما چیست؟ خـدای تعالی این آیه را فرسـتاد «لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار» مؤمنان از اصحاب خوشحال شدند.(۲)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص۳۶۴.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص۳۶۵.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّه ُعَنِ الْمُوءْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَهَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا قدس سره عليهماالسلام

«به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد، و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد».

امام صادق علیه السلام فرمود حضرت علی علیه السلام طی نامه ای به معاویه نوشت: من اولین کسی بودم که زیر درخت با رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیعت نمودم و خداوند آیه «لقد رضی اللّه عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و اثابهم فتحا قریبا» نازل نمود(۱) و منظور از «فتحا قریبا» پیروزی در جنگ خیبر بود که به دست حضرت علی علیه السلام انجام شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام سرور و مولای مؤمنینی است که زیر درخت با رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیعت نمودند.(۲)

علی ابن ابراهیم نقل می کند که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من هستم که اسم من در تورات و انجیل به عنوان یار و یاور رسول اللّه صلی الله علیه و آله ذکر شده و من نخستین کسی هستم که زیر درخت با رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیعت کردم که خداوند آیه «لقد رضی اللّه عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و اثبهم فتحا قریبا» را نازل نمود.(۳)

ابی زبیر روایت نموده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: تعداد افرادی که زیر درخت با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نموده اند چقدر است؟ فرمود ۱۲۰۰ نفرند. گفتم: آیا علی علیه السلام در

۱- مدینه المعاجز: ج۳ ص۳۴۷؛ بحار الانوار: ج۳۳ ص۲۳۳.

۲- بحار الانوار: ج۲۴ ص۹۳.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۶۸.

میان آنها هم بود؟ فرمود: بله. علی علیه السلام سید و سرور آنها است.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه پیروزی جنگ خیبر به دست امیرالمؤمنین علیه السلام انجام گرفته است

خداونـد در مورد آیه بیعت زیر درخت می گویـد: این آیه در مورد اهـل حـدیبیه (رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و اصـحاب) نازل شـده است. جابر گفت: در حـدیبیه ۱۴۰۰ نفر بـودیم که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: شـما امروز بهـترین افراد روی زمین هستید، لذا برای کشته شدن (در رکاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله) با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمودیم و کسـی غیر از ابن قیس که منافق بود این بیعت را نقض نکرد و علی بن ابی طالب علیه السـلام نخستین کسـی است که با رسول اللّه صـلی الله علیه و آله بیعت نمـود و پس از این بیعت پیروزی جنـگ خیـبر به دست آمـد که بـدست علی بن ابی طـالب علیه السلام انجام گرفت.(۲)

سیوطی در کتاب الدر المنثور از ابن عباس در مورد آیه «فعلم ما فی قلوبهم فانزل السـکینه علیهم» روایت نموده که گفت: فقط نیروی سکینه بر افرادی نازل شد که بر بیعت خود وفادار بودند.(۳)

از جمله آثـار صـدق نیت آنـان دربـاره بیعت با رسول اکرم صـلی الله علیه و آله اینکه پروردگار نیز بر هر یک از آنان که نیت صـدق داشـته نیروی سـکینه و ثبات قلب و اسـتقرار خاطر موهبت فرمود که پس از اقـدام به بیعت بر ثبات و اسـتقامت آنان نیز عملا افزوده شد و عهد و پیمان را به پایان رسانیدند.

«واثابهم فتحا قریبا» و نیز برای آنان فتـح خیبر را مقرر فرمود و بر حسب آیه گذشـته شـرکت در جنگ خیبر را نیز اختصاص به بیعت کنندگان در سرزمین حدیبیه

۱- بحار الانوار: ج۲۴ ص۹۳.

۲- المناقب خوارزمی: ص۲۷۶.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج۶ ص۷۴.

مقرر فرمود به اینکه متخلفان را منع فرمود از حضور در جنگ خیبر از نظر اینکه جنگ خیبر بدون نبرد سخت منتهی به فتح می شود و غنائم بسیاری دسترس لشکر اسلام خواهد افتاد. و نیز گفته شده که فتح قریب که به آنان وعده داده شده، مراد فتح مکه است که در اثر همراهی بیعت کنندگان صحنه جنگ حدیبیه با خالد بن ولید به پایان رسید و با سهیل بن عمرو به صلح انجامید و زمینه آماده شد که سال آینده مکه و آن سرزمین در تصرف اسلام و مسلمانان درآید. و نیز گفته شده: مراد از «فتح قریب» فتح خیبر و چند جنگ دیگر است که پس از آن به وقوع خواهد پیوست.

سبب این بیعت آن بود که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حدیبیه فرود آمد مردی را به نام حدس بن امیه به مکه نزد اشراف قریش فرستاد و شتر خود را به او داد که برود و به آنها خبر دهد که حضرتش برای اعمال حج می خواهد وارد مکه بشود چون پیغام را رسانید شتر را پی کردند و خواستند او را بکشند بعضی از او حمایت کردند. و از آنچه با او رفتار نمودند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمر را طلبید به او فرمود: به مکه برو پیغام مرا به قریش برسان که من به جنگ آنها نیامده ام می خواهم برای طواف خانه وارد مکه بشوم.

عمر گفت: ای رسول خدا من در مکه یاوری ندارم و از طایفه بنی عدی کسی آنجا نیست. اگر عثمان را بفرستید در مکه قوم و عشیره دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله عثمان را فرستاد، چون به نزدیک مکه رسید ابان بن سعید بن عاص که یکی از مردان بنی امیه بود را دید. ابان عثمان را بر اسب خود سوار کرد تا قریش بدانند عثمان در تحت حمایت اوست و باین ترتیب وارد مکه شدند.

پیغام پیغمبر را به قریش رسانید. آنها گفتند: ما می دانیم که محمد صلی الله علیه و آله کاری در مکه جز اعمال حج ندارد پس او را آزاد می گذاریم تا بیاید سپس او را به قتل خواهیم رسانید. ای عثمان! اگر می خواهی تو طواف کن و از اینجا برو، عثمان گفت:

من پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف نمی کنم چون خواست برگردد او را گرفتند. اصحاب گمان کردند که عثمان را کشتند. لذا زیر درختی به نام سعره جمع شدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله مجددا از آنها بیعت گرفت و این بیعت را بیعت شجره گویند و به مناسبت نزول آیه رضوان بیعت رضوان نیز نامیده شده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله بر اصحاب شرط کرد که بعد از این بیعت انکار نکنند چیزی را که بجا می آورند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و در هیچ چیز مخالفت فرمان و دستورش را ننمایند و بعد از نزول آیه رضوان آیه «ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللّه ید اللّه فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه»(۱) نازل شد لکن این آیه را در تألیف و جمع آوری قرآن مقدم داشتند بر آیه رضوان و پروردگار راضی و خشنود شد از آن مؤمنین به شرط آنکه بعد از این بیعت هیچگونه مخالفتی با پیغمبرش نکنند و در جمیع امور فرمان بردار حضرتش باشند نه آنکه بر خلاف اوامرش رفتار نمایند و کسانی که خدا و رسولش آنها را خلیفه و پیشوا قرار نداده، ایشان خلیفه نموده و به او اقتدا کرده و پیروی نمایند (خلافت ابوبکر به جای علی علیه السلام) خدای تعالی به خلوص و وفای دل آنها آگاه بود. پس وقار و اطمینان کامل برایشان نازل فرمود.(۲)

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّه ُعَزِيزًا حَكِيمًا قدس سره صلی الله علیه و آله وَعَدَكُمُ اللَّه ُمَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُوءْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا رضی الله عنه

«و [نیز] غنیمتهای فراوانی خواهند گرفت، و خدا همواره نیرومند سنجیده کار است. و خدا به شما غنیمتهای فراوان [دیگری [وعده

ص: ۲۱۴۹

۱- سوره فتح: آیه ۱۰.

۲- انوار درخشان: ج۱۵ ص۳۵۱؛ منهج الصادقین: ج۸ ص۳۷۲.

داده که به زودی آنها را خواهید گرفت، و این [پیروزی] را برای شما پیش انداخت، و دستهای مردم را از شما کوتاه ساخت، و تا برای مؤمنان نشانه ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند. و [غنیمتهای [دیگر]ی نیز هست] که شما بر آنها دست نیافته اید [و [خدا بر آنها نیک احاطه دارد، و همواره خداوند بر هر چیزی تواناست».

فتح خیبر و غنائم آن نشانه و علامتی است برای مؤمنان تا بدانند که فتح و نصرت و ظفر با خداست و او آنها را به راه راست هدایت می فرماید. خداوند مؤمنین را به فتحی نزدیک که فتح خیبر است پاداش داد و به غنیمتهای فراوان که از خیبر خواهند گرفت موفق داشت (چرا که غنایم خیبر مشهور است به کثرت مال و اموال).

اما داستان فتح و کارزار خیبر بدین قرار است: چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حدیبیه به مدینه بازگشت، بیست روز در مدینه توقف نمود بقیه ماه ذیحجه و مقداری از محرم را، پس از آن به طرف خیبر حرکت فرمود (خیبر شهری است واقع در پنج منزلی شمال شرقی مدینه که مرکز تجاری و مسکن طوایف یهود بوده و در آن قلعه های در نهایت درجه استحکام بود. یهودیهای آن شهر، تحریکات و اخلالگریها و عهد شکنیها و توطئه های متوالی خطرناکی بر علیه اسلام و پیشرفت آن می نمودند و ایجاد مشکل و مانع می کردند). پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب در چند شب طی منازل می نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب را راهنمائی نمود تا به حصار (خاکریز) خیبر رسیدند در آنجا فرود آمدند.

مردم خیبر چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابش را مشاهده کردند در قلعه های خود رفته درها را محکم بستند. مسلمین قریب بیست و هفت روز خیبر را محاصره کردند. یهودیان اطراف خیبر را خندق حفر نمودند. پس از آن مرحب از قلعه خارج شد مبارز طلبید و تقاضای جنگ کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به دست ابوبکر داده

روانه میـدان کرد، ابوبکر رفت مرحب او و لشـکریانش را تهدید نمود، ابوبکر ترسـید و از میدان بر گشت. روز دوم پرچم را به عمر عطا نمود او هم رفت و باز گشت. سـپس حضرت فرمود: به خدا قسم فردا پرچم را به کسی می دهم که او خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند، حمله کند و هرگز نگریزد و فرار نکند. امیرالمؤمنین علیه السلام در آن روزهـا مریض و مبتلاـ به درد چشم بـود. رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله آن حضـرت را احضـار نمـود. امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا علی! پیش آی. آن حضرت پیش رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله سر حضـرتش را بر زانوی مبـارک خود نهـاده از آب دهن بر چشم او مالیـد و دست فرود آورد در همـان حال چشم باز کرد گویا هرگز آن حضـرت بیمار نبوده و درد چشم نداشته است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حق حضرتش دعا کرد و فرمود: خدایا! از گرما و سـرما نگاهش بدار. امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: سوگند به خدا از آنروز نه احساس سـرما کردم و نه گرمـا. پرچم را به امیرالمؤمنین علیه السـلام داد و فرمود: برو به جـانب یهود که جبرئیل همراه تو است و نصـرت در پیش تو است و ترس حضرتت در دل آنها پراکنده شده، آنگاه فرمود: یا علی! بدانکه ایشان در کتاب خود چنین یافته اند که کسی که قلعه آنها را بگشایـد و در دست او هلاک گردنـد نام او ایلیا (علی علیه السـلام) است. چون آنجا رفتی بگو نام من علی است. آنهـا شـکست می خورنـد، انشـاء اللّه، امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: پرچم را گرفتم و تـا کنار حصار رفتم، ناگاه مرحب که رئیس و دژبـان بود بـا سـلاح تمام بیرون آمـد. کلاهی از سـنگ تراشـیده بر سـر نهاده و اسب را می تاخت و رجز می خوانـد، امیرالمؤمنین علیه السلام پیش رفت و فرمود:

انا الذی سمتنی امی حیدره کلیث غابات شدید قسوره

اکلیکم بالسیف کیل السندره

منم که مادرم مرا حیدر نامیده مانند شیر غران جنگل

تمام شما را یکجا با تیغ بران سر خواهم برید

ص: ۲۱۵۱

آنگـاه شمشـیرش را بالاـ برد چنان بر فرق مرحب زد که هر دو کلاه یکی از آهن و دیگری از سـنگ و سـر و صورت و کام و دهان او خرد شد و دندانهایش بیفتاد و بلافاصـله جان سپرد و چون امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: من علی بن ابی طالب علیه السـلام هستم، مردی از یهودیها فریاد زد: به آن خدایی که تورات را به موسی فرستاد، ای خیبریها بر اثر کشتن مرحب شکست و مغلوب شدیـد. ترس در دل یهودیهـا افتاد نتوانسـتند مبارزه کننـد. به قلعه ها رفتنـد و درها را محکم بسـتند. امیرالمؤمنین علیه السـلام پیش رفت حلقه در را به دست گرفت و می جنبانید و در را به دقت نگریست و یکی دو بار به قوت بجنباند. حلقه ها و زنجیر و بند آن از هم گسیخت در را از جای برکند و از بالای سـر مبارک از پس پشت چند گام به زمین انداخت. مسـلمانان خواسـتند وارد قلعه شوند نتوانسـتند چون خندق مانع بود. امیرالمؤمنین علیه السلام درب خیبر را بر روی خندق پل کرد و چون نرسید یک سر آن را بر کنار خندق نهاد و سر دیگرش را بر دست گرفت تا پیغمبر و لشکر اسلام عبور کردند.

یکی از اصـحاب عرض کرد: ای رسول خدا! تعجب می کنم از قوت علی علیه السـلام ، علاوه بر کندن در خیبر و انداختن آن اکنـون در را پـل قرار داده و دست مبـارک خـود را در زیر آن سـتون کرده است. رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: تو دست علی علیه السـلام را مشاهـده کردی پـایش را بنگر ببین بر کجـا نهـاده است؟ گفت: مشاهـده کردم دیـدم پای مبارکش در هوا معلق است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پای او در فضا نیست (بلکه) بر بال جبرئیل است.(۱)

خلاصه رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و مسلمین قلعه ها را یکی پس از دیگری می گشودند و غنائم آنها را جمع می کردند تا رسیدند به قلعه قموص و آن به سلام بن ابی حقیق

۱- اقتباس از مناقب ابن شـهرآشوب: ج۲ ص۳۱۸؛ الامالی طوسی: ص۳؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۱۷۶؛ بحار الانوار: ج۲۱ ص۲؛ الانوار العلویه: ص۱۹۵ و...

تعلق داشت، غنائم آن را آوردند در آنجا صفیه دختر حی بن احطب بود و زنی دیگر، آنها را از کنار کشتگان عبور دادند. چون اجساد خویشان و عزیزان خود را مشاهده کردند آن زن جزع و زاری کرده و صورت خود را خراشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دید فرمود: دور کنید این شیطانه را از من و صفیه را پیش خود طلبید و عبای مبارک را بر او افکند. مردم دانستند پیغمبر صلی الله علیه و آله او را برای خود انتخاب نموده است. بلال که آنها را آورده بود مورد ملامت واقع گردید. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای بلال! مگر تو رحم نداشتی چرا این زنها را از کنار کشتگان عبور دادی؟

پیش از این صفیه در خواب دیده بود که ماه از آسمان بیفتاد و در کنار وی جای گرفت. این خواب را برای شوهر خود کنانه بن ابی ربیع بن ابی حقیق نقل نمود، شوهرش گفت: تو عیال این پادشاه یعنی محمد می شوی. او سیلی به صورت خود زد و گفت: این چه سخنی است که می گوئی؟ چون او را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند اثر آن سیلی به صورتش باقی مانده بود. شوهرش کنانه را حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند. مال و گنجهای بسیاری داشت به او فرمود: مالهایت را بیاور. انکار کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آنچه داری بیاور و اگر نیاوری چنانچه چیزی بیابیم تو را خواهیم کشت. یک یهودی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من او را دیدم در فلان خرابه بسیار رفت و آمد می کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد خرابه را شکافتند مال بسیاری از آنجا بیرون آوردند، هر چه خواست اورا به اقرار بیاورد، اقرار ننمود. کنانه را به زبیر داد، زبیر او را عذاب کرد شاید اقرار کند اقرار نکرد. او را به محمد بن مسلمه داد و فرمود: این را به قصاص برادرت محمود مسلمه به قتل برسان. چون او را در نبرد همین قلعه از داخل قلعه سنگی بر او افکنده و شهیدش کرده بودند. اهل فدک و یهودیان آنجا چون داستان فتح خیبر و گشودن قلعه های آن را شنیدند حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند تا قلعه های خود را بسپارند و قرار گذاردند که بعضی از مالهای خود را به

جایگاه خود ببرند و اموال و املاک را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون شرط تسلیم نمایند و رسول خدا آنها را به قتل نرساند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای آنان را پذیرفت. بعضی از اهل خیبر نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست نمودند که نصف اموال آنها را به آنها بدهند تا در مسکن خود بمانند و هر چند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواهد و هر وقت دستور داد مسکن را تحویل دهند و از آنجا خارج شوند.

زمین خیبر تعلق به عموم مسلمین داشت ولی اراضی فدک مخصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود چرا که خیبر در اثر کارزار و جهاد گرفته شده ولی فدک را صاحبانشان بدون جنگ سپردند و رفتند. حکم خدا آن است که هر زمینی که در اثر جنگ و کارزار گرفته شود به عموم تعلق دارد و زمینی که در اثر صلح و صفا واگذار شده و صاحبانشان رفته اند مخصوص پیغمبر و امام است و سایر مسلمین در آن حقی ندارند. چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از نبرد و تقسیم غنائم فارغ شد، زن جوانی به نام زینب دختر حارث عیال سلام بن مشکم از یهودیها که پدر و شوهر و سایر اقوامش را در جنگ خیبر از دست داده بود و به شدت تحت تأثیر روح کینه جویی و انتقام واقع شده بود تصمیم گرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله را به عنوان اینکه دشمنِ نژاد و خانواده اوست از بین ببرد.

بنابراین بزغاله ای را ذبح کرد و گوشت آنرا به زهر کشنده ای آلوده نمود. سؤال کرد: رسول خدا کدام یک از عضو آنرا بیشتر دوست دارد؟ گفتند: رانش را، آن ران را زهر بیشتر مالید و با کمال ادب اوایل شب که مقارن با وقت شام بود پس از عرض کلمات فریبنده ای آن را به عنوان هدیه نزد پیغمبر گذاشت. در آن وقت بشر بن بر ابن معرور حضور حضرت بود به محض اینکه پیغمبر دست دراز کرد و اولین لقمه از ران را در دهان نهاد، نجوید و فرو نبرد و بشر لقمه را در دهان گذاشت و جوید و فرو برد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله لقمه را از دهن جدا کرد و دور انداخت و فرمود: این ران

می گویـد مرا مخور که من زهر آلودم و فریـاد کرد: زن یهودی را بگیریـد. بشـر فورا رنگش پریـد و دست و پایش از حرکت ایسـتاد و طولی نکشـید که به درک واصـل شـد. آن زن یهودی را حاضـر کردنـد و از او بازجویی نمودنـد. وی اقرار کرد و به رسول اکرم صـلی الله علیه و آله گفت: شـما را امتحـان کردم گفتم اگر پیغمبری آگاه می شوی که این بزغاله مسـموم است و شمـا را آسـیبی نرسانـد و اگر پادشـاهی مـا و دیگران از دست شـما خلاـص شویم، یهودیهـا یک بار دیگر خوشـبخت خواهند شد.(۱)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلاَ رِجَالٌ مُّوءْمِنُونَ وَنِسَاء مُّوءْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَوءُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللّه ُفِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاء لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا رضـی الله عنه قدس سرهم

«آنها بودند که کفر ورزیدند و شـما را از مسـجد الحرام بازداشـتند و رسیدن قربانیهایتان به محل قربانگاه بازداشتند، و اگر [در مکه[مردان و زنان با ایمانی نبودند که [ممکن بود [بی آنکه آنان را بشناسـید، ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند [فرمـان حمله به مکه می دادیم] تـا خـدا هر که را بخواهـد در جوار رحمت خویش در آورد. اگر [کـافر و مؤمن] از هم متمایز می شدند، قطعا کافران را به عذاب دردناکی معذب می داشتیم».

ابراهیم کرخی روایت کرده گفت: مردی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: مگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دین خدا قوی نبود؟ فرمود بله. عرض: کرد پس

۱- بیان السعاده: ج۴ ص۹۵؛ اطیب البیان: ج۱۲ ص۲۰۹؛ جامع: ج۶ ص۳۷۴.

چگونه منافقین برحضرتش پیروز شدند و آن بزرگوار در صدد منع و دفع آنها (از خانه اش) برنیامد؟

فرمود: این آیه آن حضرت را منع نمود که در مقام دفع آنها برآید: «لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما» چرا که پروردگار در اصلاب کفار و منافقین مؤمنانی به ودیعه گذاشته بود، امیرالمؤمنین علیه السلام کفار و منافقین را به قتل نرساند به خاطر فرزندان مؤمنی که در اصلاب آنها بود تا از صلبشان بیرون آیند.(۱)

همچنین وجود مقدس حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین له الفداء خروج نکند و ظاهر نشود تا مؤمنانی که در اصلاب کفار هستند بیرون آیند. وقتی خارج شدند آن حضرت ظهور کند و کفار را به قتل برساند.

إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الْجَاهِلِیَّهِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَی رَسُولِهِ وَعَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَأَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوَی وَکَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَکَانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«آنگاه که کافران در دلهای خود، تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر رسول خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد، و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت، و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند، و خدا همواره بر هر چیزی داناست».

ذیل آیه «اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه الجاهلیه» حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند با من عهد کرد و فرمود: بشنو ای محمد! این

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۱۶.

عهد را. عرض کردم: پروردگارا! امر بفرما، فرمود: بدان ای محمد صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام بعد از تو پرچمدار هدایت است و پیشوای دوستان و اولیای من است و نوری است برای کسانی که مطیع و فرمان بردار من هستند و علی علیه السلام کلمه ای است که برای اشخاص پرهیزگار لازم دانسته ام. هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته و آنکس که علی علیه السلام را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. ای محمد! امت را به این عهد و فضیلت علی علیه السلام بشارت بده.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند رسیدم به سدره المنتهی. در آنجا توقف نمودم از مصدر جلال ربوبی خطاب رسید: ای محمد! من خلایق را آزمایش کردم تو کدامیک از آنها را مطیع و فرمان بردارتر خود یافتی؟ عرض کردم: پروردگارا! علی علیه السلام را فرمان بردارتر یافتم. فرمود: راست گفتی ای محمد! آیا برای خود خلیفه و جانشینی انتخاب کرده ای تا به بندگان من کتاب مرا یاد دهد؟ عرض کردم: خیر، پروردگارا! تو انتخاب بفرما که برای من بهتر است.

فرمود: علی علیه السلام را خلیفه و جانشین تو انتخاب نمودم و برگزیدم، تو هم او را به خلافت انتخاب نما. علم و دانش و حلم خود را به علی علیه السلام عطا نمودیم و علی علیه السلام از روی حق و حقیقت امیرالمؤمنین است و این منصب نه پیش از او و نه بعد از او به کسی داده نخواهد شد.

ای محمد! علی علیه السلام پرچم دار هدایت و امام و پیشوای کسانی است که اطاعت از من می کنند و او نور من است و کلمه ملازم با تقوی و پرهیزگاری است. هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته و آنکه او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است. ای محمد! این اوامر و سخنان مرا درباره علی علیه السلام به امت

۱- بحار الانوار: ج۳۷ ص۳۱۴ با اندک تفاوت.

بشارت بده.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا! بشارت می دهم، و این فرمایش را آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! من بنده تو هستم و جانم در دست قدرت تو است اگر مرا عقاب کنی ستم به من ننمودی چون به کیفر لغزشها عقاب می نمایی و چنانچه نعمت خود را به من ارزانی داری سزاوارتر و احق هستی به من از نفس خودم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقش دعا کرد فرمود: پروردگارا! دل علی علیه السلام را مملو از علم و ایمان قرار بده. خطاب رسید: ای محمد صلی الله علیه و آله دعایت را به اجابت رسانیدیم، علی علیه السلام را نفس علم و ایمان قرار دادیم مگر آنکه او را اختصاص دادیم به ابتلاآتی که هیچ یک از اولیاء خود را مانند او مبتلا ننمودیم و این معنا در علم ازلی ما گذشته است. ای محمد! اگر علی علیه السلام نبود اولیاء من و اولیاء پیغمبران من، مرا نمی شناختند.(۱)

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللّه ِ شَهِیدًا رضی الله عنه علیهماالسلام

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند».

ذیل آیه فوق محمد بن فضیل روایت کرده گفت: تفسیر این آیه را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم فرمود: مقصود از دین حق وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که پروردگار امر به آن نموده و در وقت ظهور امام عصر روحی له الفدا بر تمام ادیان پیروز و غالب می شود و خداوند می فرماید: ما ولایت

۱- الامالی طوسی: ص۳۴۳؛ التحصین سید بن طاووس: ص۵۴۲؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۴۲۳؛ بحار الانوار: ج۱۸ ص۳۷۱.

قائم و نور او را اگر چه کافرین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کراهت داشته باشند به مرحله کمال و اتمام می رسانیم.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی اسمه اسمی کنیته کنیتی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». اگر یکروز از دنیا باقی نماند، خدا آن روز را (آن قدر) طولانی می کند تا اینکه مردی از اولاد من، بیرون آید. اسم او اسم من است، کنیه او کنیه من است زمین را پر از قسط و عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.(۲)

ابن عباس روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که اوصیای من و حجتهای خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول آنها برادر من و آخر آنها پسر من است. عرض شد: برادر تو کیست؟ فرمود: علی علیه السلام . عرض شد: پسر تو کیست؟ فرمود: مهدی (عج) زمین را پر از قسط و عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.(۳)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: تأویل این آیه هنوز محقق نشده و در هنگام ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) محقق خواهد رسید، زیرا که در آن زمان غیر از دین اسلام دین دیگری باقی نخواهد ماند چنانکه آیه کریمه «و لیمکنن دینهم الذی ارتضی لهم»(۴) فرموده است.(۵)

در اخبار داریم که با ظهور حضرت قائم و رجعت ائمه اطهار علیهم السلام سرتاسر دنیا فقط دین اسلام می شود و ادیان باطله به کلی از بین می رود. «و کفی باللّه شهیدا»

ص: ۲۱۵۹

۱- الکافی: ج۱ ص۴۳۲.

۲- کمال الدین صدوق: ص۳۱۸ و ۳۷۲ و ۵۷۷.

۳- غایه المرام: ج۱ ص۱۰۶.

۴- سوره نور: آیه ۵۵.

۵- منهج الصادقین: ج۸ ص۳۹۵.

شهادت خدا کافی است و احتیاج به شاهد دیگری نیست که این موضوع حتما تحقق خواهد یافت.

مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّه ِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاء بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّه ِ وَرِضْوَانًا سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّه ُالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَهً وَأَجْرًا عَظِیمًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنان در تورات و انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است خداوند طینت مؤمنین را از آسمان هفتگانه خلق نموده و آن از طینت بهشت است پس از آن «رحماء بینهم» را تلاوت نمود و فرمود: آیا رحیم جز صاحب بر و نیکویی و صله چیز

دیگری هست؟(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: خداونـد در مؤمن از روح رحمت خود جاری نمود و نیز فرمود: مقصود از «سـیماهم فی وجوهم من اثر السجود» شب زنده داران و آنهایی می باشند که در سحرها به خواب نمی روند و مشغول عبادت (نماز شب) هستند.

ذیل آیه «کزرع اخرج شـطئه فازره فاسـتغلظ فاسـتوی علی سوقه یعجب الزُراع لیغیظ بهم الکفار» ابن عباس روایت کرده گفت: اصـل «زرع» عبـدالمطلب است و «شـطئه» محمـد صـلی الله علیه و آله و «یعجب الزراع» وجود مقـدس امیرالمؤمنین علیه السـلام است، چرا که کفار در تماشای حضـرتش حیراننـد و این آیه را پروردگار به عنوان مثل برای پیغمبر و اصـحابش آورد. چنانچه زرع از اول سـبز می شـود و از میـان آن دانه بیرون می آیـد، سـپس پیرامون آن سـاقه و برگهـا برمی آیـد، آنگـاه خوشه هـا از اطراف آن در می آیند و آن را قوی و استوار می کنند. همچنین اهل بیت و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله پیرامون او جان و مال فدا کرده و مانند شاخها و برگها حضرتش را قوی و استوار نموده اند و هر که بنگرد به شگفت آید.

فرزنـدی بدون پدر و مادر در تحت سـرپرستی ابوطالب خدای تعالی کار او را از حیث تربیت و تقویت به جایی رساند که همه عـالم و جهانیـان در تعجب فرو ماننـد و کفار از او به خشم آینـد. «وعـد اللّه الـذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفره و اجرا عظیما».

از ابن عبـاس منقول است که مراد از سـیمای صورت، نوری است که در قیـامت در پیشانی آنان ظاهر می شود و با این علامت بدانند که او اهل سجود است.(۲)

از شهر بن آشوب نقل کرده اند که محل سجده اهل ایمان در عرصات چون ماه

ص: ۲۱۶۱

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۴.

۲- بحار الانوار: ج۲۲ ص۳۰۳.

شب چهارده تابان باشد.(۱)

از سفیان ثوری مروی است که مراد، نماز شب است چرا که کثرت نماز شب منجر به ایجاد نور در چهره در روز می گردد، همچنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار».(۲)

در بعضی اخبار آمده که خدای تعالی در روز قیامت به دوزخ می گوید که آتش پخته ساز و ای آتش بسوزان هر جا که خواهی اما نزدیک محل سجده نشو.

عطای خراسانی روایت کرده که هر که نماز یومیه را به پا دارد در آیه «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» داخل می شود.(۳)

اعتراف مخالفین به اینکه علی بن ابیطالب علیه السلام در روز قیامت شفیع و منجی مردم است

ذیل آیه فوق ابن عباس روایت کرده گفت: شخصی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را سؤال نمود که در حق چه کسی نازل شده است؟ فرمود: روز قیامت که می شود پرچمی از نور سفید برافراشته شود منادی ندا می کند: ای سید مؤمنین! برخیز. امیرالمؤمنین علیه السلام از جایگاه خود بلند می شود و پرچم را به او می دهند تمام پیشینیان از مهاجرین و انصار زیر آن پرچم قرارمی گیرند و غیر آنها کسی با ایشان مخلوط نمی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبری از نور می نشیند، فرشتگان جمیع خلایق را یکی بعد از دیگری به حضرتش عرضه می دارند، پاداش و نوری به هر یک به فراخور آنها عطا می کند تا به آخرین نفر می رسد، آن وقت به ایشان گفته می شود: منزل و جایگاه خود را در بهشت شناختید؟ پروردگار شما می فرماید: نزد من

۱- بحار الانوار: ج۲۲ ص۳۰۲؛ تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۲۱۲.

۲- من لا یحضره الفقیه صدوق: ج۱ ص۴۷۴.

۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۸ ص۳۹۷.

آمرزش و پاداش بزرگی خواهید داشت. آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام از منبر پایین می آید و پرچم به دست مبارک گرفته تمام مؤمنین زیر آن اجتماع نموده آنها را داخل بهشت می گرداند و سپس مراجعت فرموده مجدداً می نشیند، بقیه خلایق را به حضورش عرضه بدارند، طایفه بسیاری را به سوی جهنم روانه می کند و این است معنای آیه شریفه و معنای: «و الذین آمنوا باللّه و رسله اولئك هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم»(۱) اینها سابقین و مؤمنین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند «و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئك اصحاب الجحیم»(۲) آنهایی می باشند که کافر شدند و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار نمودند و در حق آن بزرگوار ستم کردند.((۳))

۱- سوره حدید: آیه ۱۹.

۲- سوره حدید: آیه ۱۹.

۳- الامالی طوسی: ص۳۷۸؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۲۷؛ التحصین سید بن طاووس: ص۵۵۶؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۵۲؛ نهج الحق وکشف الصدق علامه حلی: ص۲۰۸.

۴۹ سوره حجرات

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللّه ِ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللّه ُقُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَی لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ علیهاالسلام إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاء الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ

«آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است. کسانی که تو را از پشت اتاقهای (مسکونی تو) صدا می کنند، بیشترشان نمی فهمند».

تقوا و فضلیت و تفاوت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خلفای دیگر از زبان مخالفین

ذیل آیه «ان الذین ینادونک من ورآء الحجرات اکثرهم لا یعقلون» ربعی بن خواش روایت کرده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه خطبه ای قرائت نمود پس از آن فرمود: روز صلح حدیبیه جمعی از اشراف قریش که سهیل بن عمرو از جمله آنها بود حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ای محمد صلی الله علیه و آله شما همجوار و همپیمان و پسر عموی ما می باشید.

مردانی از فرزندان و برادران و بندگان ما که در دین و مذهب علم و آگاهی ندارند، فرار نمودند و دست از اموال و ملک برداشته به طرف مسلمین آمده اند، آنها را به ما برگردان. پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: ببین اینها چه می گویند؟ ابوبکر گفت:

ص: ۲۱۶۴

سخن به جا می گویند، اینان را به سوی آنها برگردان. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر فرمود: او نیز همان جواب ابوبکر را تکرار نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله به قریش فرمود: شما دست برنمی دارید تا آنکه به سوی شما مردی را بفرستم که خداوند دل او را به پرهیزگاری امتحان نموده تا گردنهایتان را از بدن جدا کند. ابوبکر و عمر گفتند: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ما هستیم؟ فرمود: خیر. آن کسی است که نعلین خود را می دوزد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من همان وقت مشغول دوختن نعلین خود بودم، ربعی گفت: پس از آن، حضرت توجهی به ما نمود و فرمود: آیا شنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر کس دروغی به من نسبت بدهد جایگاه او را پر از آتش کنند.(۱)

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند: ای رسول خدا! آنهائی که از پشت حجره شما را صدا می کردند چه اشخاصی بودند؟ فرمود: رفتگان بنی تمیم بودند. اگر نه آن بود که مرا خبر دادند که آنها با دجال در آخر زمان جهاد می کنند، آنان را نفرین می کردم تا خدا آنها را هلاک گرداند.(۲)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ صلی الله علیه و آله وسلم

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده اید پشیمان شوید».

این آیه در حق ولید بن عقبه نازل شده داستان او بدین قرار است: پیغمبر

۱- المستدرک حاکم: ج۲ ص۱۳۷؛ مجمع الزوائد هیثمی: ج۵ ص۱۸۶؛ السنن الکبری نسائی: ج۵ ص۱۱۶ و...
۲- جامع البیان طبری: ج۲۶ ص۱۵۸؛ تفسیر مجاهد: ج۲ ص۶۰۶؛ الکشف والبیان ثعلبی: ج۹ ص۷۷؛ الکشاف زمخشری: ج۳ ص۵۵۸؛ تفسیر آلوسی: ج۲۶ ص۱۴۲ با اندک تفاوت.

اکرم صلی الله علیه و آله ولید را فرستاد تا از طایفه بنی مصطلق صدقه بگیرد. میان آنها با ولید در زمان جاهلیت خصومتی بود، چون ایشان ولید را دیدند به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال او آمدند ولی گمان کرد می خواهند او را بکشند، ترسید، بازگشت و حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: طایفه بنی مصطلق مرتد شدند و صدقه ندادند، می خواستند مرا به قتل برسانند. آن حضرت ناراحت شد. طولی نکشید آنها حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: فرستاده شما آمد، ما به استقبال او رفتیم، چون ما را دید بازگشت، نمی دانیم علت چیست؟ اکنون آمدیم مبادا خلاف راستی چیزی بگوید و حضرتت را به خشم آورد. صدقه های ما حاضر است. شخصی را بفرستید تا آنها را تحویل بگیرد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خالد را فرستاد و به او دستور داد اگر آنها بر احکام اسلام باقی هستند، صدقه هایشان را بگیر. خالد مشاهده کرد دید آنها بر تمام احکام مواظبت می نمایند و بر طبق دستور، نماز را در اوقاتش بجا می آورند صدقات آنها را گرفت و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و گفت: ولید دروغ گفت آنها به حالت اسلام باقی هستند. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد. خدای تعالی در این آیه و آیه «أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون»(۱) ولید را فاسق خواند.(۲)

حضرت صادق علیه السلام به زراره فرمود: ظاهر آیه درباره ولید است و باطن آن در حق عایشه نازل شده چرا که او به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ابراهیم از تو نیست از جریح قبطی (غلام رسول اللّه صلی الله علیه و آله) است(۳) و داستان آنرا قبلا بیان کردیم.

۱- سوره سجده: آیه ۱۸.

۲- بحار الانوار: ج۳۱ ص۱۵۳؛ الغدیر: ج۸ ص۱۲۴.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۱۸؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۵۳؛ البرهان: ج۵ ص۱۰۳.

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكَمْ رَسُولَ اللّه ِ لَوْ يُطِيعُكَمْ فِی كَثِيرٍ مِّنَ الاْـءَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللّه َ حَبَّبَ إِلَيْكَمُ الاْءِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكَمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكَمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُوْلَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ علیه السلام

«و بدانید رسول خدا در میان شماست، هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است، کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند».

ذیل آیه «حبب الیکم الایمان» برید بن معاویه روایت کرده گفت: در منا زیر خیمه حضرت باقر علیه السلام بودم نظرش به زیاد اسود افتاد که پایش بریده شده بود. از او سؤال نمود چه شده که به این حالتی؟ عرض کرد: شتر جوانی را سوار شدم در بین راه از بالای آن به زمین افتادم.

سپس حضورش عرض کرد: من بسیار ناراحت می شوم از گناهان خود به طوری که نزدیک است هلاک شوم. (اما) چون به یاد دوستی شما اهل بیت علیهم السلام می افتم امیدوار می شوم و درد از من برطرف می گردد.

حضرت فرمود: مگر دین غیر از دوستی ما آل محمد علیهم السلام چیز دیگری هست؟ خداوند می فرماید: «حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم» و نیز می فرماید «ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه»(۱) و می فرماید: «یحبون من هاجر الیهم»(۲) ای زیاد! شخصی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: من نمازگزاران و روزه داران را

۱- سوره آل عمران: آیه ۳۱.

۲- سوره حشر: آیه ۹.

دوست می دارم لکن خودم نماز و روزه بجا نمی آورم. به او فرمود: تو با کسانی هستی که آنها را دوست می داری و آنچه آنان طلب می کنند برای تو است. ای زیاد! اگر ترس و بلائی از آسمان پدید آید هر یک از مردم به جای امن و پناهگاهی پناه می برند، پناه ما هم رسول خداست و پناه شما هم ما ائمه هستیم، به سوی ما پناه خواهید آورد.(۱)

عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود: مراد از ایمان وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است خداوند حضرتش را محبوب قرار داده و در دل مؤمنین نیکو آراسته است و مقصود از کفر و فسوق و عصیان فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است.(۲)

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام است(۳) چرا که و جهش این باشد که قبول ایمان بدون قبول ولایت او مقبول نیست و قبول ولایت آن حضرت، رکن اصلی ایمان است. بنابراین منظور از ایمان، آن حضرت است و مراد از کفر و فسوق و عصیان (غاصبان حق آن حضرت) می باشد.

...فَإِنْ فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللّه َيُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ صلی الله علیه و آله

«و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت،

۱- الکافی: ج۸ ص۷۹.

۲- الکافی: ج۱ ص۴۲۶.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۱۹.

میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه مزبور نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: علی علیه السلام بعد از من بر طبق تأویل آیه، جنگ و جهاد می کند چنانچه من بر تنزیل آن جنگ نمودم و فرمود: تأویل آیه، روز جنگ جمل در بصره ظاهر شد. در آن روز عمار یاسر گفت: با این پرچم در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه به جهاد رفتیم و این مرتبه چهارم است که با این پرچم در حضور خلیفه او جهاد می نمایم. به خدا قسم! اگر ما را بزنند و شکنجه نمایند می دانیم که ما بر حق و آنها بر باطلند و روش امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره مانند سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اهل مکه در روز فتح بود. چرا که آن حضرت فرزندان آنها را اسیر نکرد و فرمود: هر کس در خانه خود رود و درب خانه را به روی خود ببندد و یا اسلحه خود را به زمین گذارد در امان است. امیرالمؤمنین علیه السلام روزی که بصره را فتح نمود، همین گونه رفتار نمود.(۱)

صاحب کنز العرفان آورده که بعضی از فقهاء که معاصر مایند به این آیه استدلال کرده اند بر جنگ با باغیان و ظالمان و این محض غلط است زیرا که باغی کسی است که به تأویل باطل، بر امام معصوم خروج (قیام) نموده با او جنگ کند. بر اساس مذهب ما، او کافر است. به دلیل فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «یا علی حربک حربی و سلمک سلمی» پس باغی مذکور چگونه مؤمن می باشد تا آیه فوق شامل او گردد. به همین جهت راوندی این آیه را علت جنگ نیاورده بلکه آنرا به اهل اسلام اختصاص داده است.

پس «بغی» به معنای تعدی مطلق است نه آنچه مصطلح فقهاء است، و گفته

۱- الکافی: ج۵ ص۱۲ و: ج۸ ص۱۸۰.

شافعی نیز مؤید این است که «ما عرفنا احکام البغاه الاّ من فعل علی علیه السلام »(۱) مراد آن چیزی است که آن حضرت در جنگ بصره و شام و با خوارج اتخاذ نموده است.

در آیه «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»(۲) امر مبارزه با منافقین شده است، چرا که منافق (از لحاظ ظاهری) مظهر اسلام است و (از لحاظ باطنی) دارای کفر و بغی می باشند. زیرا اظهار اسلام می کند و حال آنکه به واسطه خروج بر امام معصوم، از اسلام بیرون است. پس اسم نفاق بر او جایز می باشد و از این جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن عالی مقام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که «یا علی لا یحبک الا مؤمن تقی و لا یبغضک الا منافق شقی» ای علی! کسی غیر از مؤمن متقی شما را دوست نمی دارد و به جز منافق شقی شما را دشمن نمی دارد.(۳)

شکی نیست که هر که محارب او باشد محب او نخواهد بود پس باغی و منافق می باشد. لهذا امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جنگ جمل بعد از تلاوت آیه «و ان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون»(۴) فرمود: «و اللّه ما قوتل اهل هذه الایه الاّ الیوم» به خدا سوگند که با اهل این آیه جنگ نشد مگر امروز.(۵)

إِنَّمَا الْمُوءْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَاتَّقُوا اللّه ـَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ قدس سره

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش

۱- کنز العرفان المقداد السیوری: ج۱ ص۳۸۶.

۲- سوره التوبه: آیه ۷۳.

۳- ذخائر العقبی: ص۱۸؛ ابوهریره سید شرف الدین: ص۳۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۱۴ ص۲۹.

۴- سوره توبه: آیه ۱۲.

۵- عوالی اللئالی: ج۲ ص۱۰۳؛ کنز العرفان: ج۱ ص۳۸۷؛ صراع الحریه عاملی: ص۱۰۵.

دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید».

ذیل آیه فوق ابن عباس روایت کرده گفت: وقتی آیه مزبور نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود برادری و اخوت قرار داد و هر یک را به مناسب حالش با دیگری برادر کرد. ابوبکر را با عمر و عثمان را با عبدالرحمن برادر نمود، پس از آن به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو هم برادر من و من برادر تو می باشم.(۱)

یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِّنْ ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللّه ِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللّه َ عَلِیمٌ خَبِیرٌ قدس سره علیهاالسلام

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: سلمان با جمعی از قریش در مسجد نشسته بود هر یک از آنها در نسب خود فخر و مباهات می کردند عمر به سلمان گفت: نسب تو چیست و پدر و مادر تو کیست؟ سلمان گفت: من بنده ای از بندگان خدا هستم گمراه بودم خداوند به واسطه وجود مقدس پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله مرا هدایت نمود. فقیر بودم بی نیازم کرد. بنده بودم به وسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله آزادم فرمود. نسب و حسب من این است. از مسجد بیرون آمد و داستان را به اطلاع مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد.(۲) بعضی از مفسرین این آیه را در خصوص بلال می دانند.

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۳۲.
۲- الکافی: ج۸ ص۱۸۱.

سلمان روایت کرده گفت: به عیادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفته بودم در مرضی که رحلت نمود خواستم مرخص شوم فرمود: ای سلمان! توقف نما تا شاهد و گواه بهترین امر و فرموده خدای تعالی باشی. در این بین جمعی از اصحاب و اهل بیت گرامی آن حضرت و دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد شدند. چون حالت ضعف پدر بزرگوار خود را مشاهده نمود بغض گلویش را گرفت و اشک از دیدگان مبارکش جاری شد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله توجهی به فاطمه علیهاالسلام نمود و فرمود: خدا دیدگانت را گریان قرار ندهد. چرا این قدر پریشانی؟ فرمود: چگونه گریان نباشم و حال آنکه حضرتت را به این وضع مشاهده می نمایم. فرمود: ای فاطمه علیهاالسلام صبر کن چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و پدرانت صبر کردند. ای دختر عزیزم! تو را بشارت می دهم بدان که پروردگار پدرت را از میان پیغمبران و خاتم رسولان برگزید. و او را به سوی تمام مخلوقات خود فرستاد. پس از آن علی علیه السلام را برگزید و به من امر فرمود تو را به ازدواج او در بیاورم و علی علیه السلام را وصی و وزیر خود گردانم.

ای فاطمه علیهاالسلام علی علیه السلام بعد از من بزرگترین مخلوقات است و حق او بر مسلمانان عظیم است و از حیث علم و دانش و حلم بی نظیر است. او اولین کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده است. علی علیه السلام و مادرت خدیجه علیهاالسلام نخستین اشخاصی بودند که مرا از حیث جان و مال تقویت نمودند. علی علیه السلام برادر و صفی و وصی من است. خداوند به او خصلتهایی عطا نموده که به احدی نه پیش از من و نه بعد از من عطا نفرموده است. در عزای من خدا به تو صبر عطا کند. پدرت به همین زودی به جوار حق خواهد رفت.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای پدر! مرا مسرور و محزون نمودی. فرمود: ای دختر عزیزم! امورات دنیا چنین است، سرور آن مخلوط است به حزن و صافی آن به کدورت. ای فاطمه علیهاالسلام خداوند مخلوقات را آفرید و آنها را دو قسم قرار داد، من و

علی علیه السلام را از قسمهای نیکو گردانید چنانچه می فرماید: «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین»(۱) پس از آن ایشان را قبایل مختلف گردانید و آن قبایل را خانه هایی قرار داد و من و علی علیه السلام را از بهترین خانه ها برگزید و درباره ما آیه «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»(۲) را نازل نمود. خداوند مرا از بین اهل بیت به پیغمبری برگزید.

ای فاطمه! من سید ولد آدم و علی علیه السلام سید عرب و تو سیده نساء و حسن و حسین علیهماالسلام دو سادات شباب اهل الجنه (دو جوان بهشت) می باشند و مهدی علیه السلام از ذریه تو می باشد که دنیا را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.(۳)

فضیلت سلمان فارسی از زبان مخالفین

جابر بن عبداللّه روایت نموده گفت: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ایام تشریق خطبه وداع خواند و فرمود: ای مردم! آگاه باشید آفریدگار همه شما یکی است و نیز پدر شما یکی است، آگاه باشید! هرگز عربی بر عجمی فضیلت ندارد و نه عجمی بر عربی و نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه جز به تقوی.

حضرت درباره سلمان رضوان اللّه علیه فرمود: مردم از زمان آدم علیه السلام تا زمان ما مثل دندانه شانه هستند، فضیلتی نیست برای عربی و عجمی و نه سرخ پوست بر سیاه پوست مگر به تقوی، سلمان دریایی از علم که خشک نگردد، و گنجی از دانش است که تمام نشود، سلمان از ما اهل بیت است.(۴)

۱- سوره واقعه: آیه ۲۷.

۲- سوره احزاب: آیه ۳۳.

۳- الامالی طوسی: ص۶۰۶؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۵۰۲؛ غایه المرام: ج۲ ص۲۳۲.

۴- الغارات ثقفی: ج۲ ص۸۲۳؛ الاختصاص شیخ مفید: ص۳۴۱.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ قدس سره

[«برخی از] بادیه نشینان گفتند: "ایمان آوردیم." بگو: "ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش[کرده هایتان چیزی کم نمی کند. خدا آمرزنده مهربان است."»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اسلام اقرار به شهادتین و بجا آوردن روزه و نماز و حج و زکات است و ایمان معرفت ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است با آنچه در اسلام معتبر است. و بعد از این حضرت فرمودند: کسی که اقرار به آن امور بکند و معرفت ولایت ائمه اطهار علیهم السلام حاصل نکرده باشد او مسلمان است ولی گمراه می باشد.(۱)

بر این اساس ایمان عبارت است از اعتقاد به اصول توحید، و معنای رسالت خاصه رسول صلی الله علیه و آله آن است که رسالت او همیشگی در جهان بشریت خواهد بود و پس از رحلت حضرت وظیفه تبلیغ و دعوت او محول شده به وصی خاص (امیرالمؤمنین علیه السلام) و به سایر اوصیاء او علیهم السلام که قیام به دعوت نمایند و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در جهان برای همیشه ادامه دهند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ قدس سره قدس سرهم

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان

۱- الکافی: ج ۲ ص ۲۴.

آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند، آنها راستگویانند».

این آیه در شأن مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده چرا که آن بزرگوار بدون شک و تردیدی در راه خدا با مال و جان جهاد کرد.

بیان صفات اهل ایمان، آن است که بر حسب عقیده قلبی باید بدان معتقد بوده و به طور ثابت و تزلزل ناپذیر باشد و درباره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دعوت او باید در جهان ادامه بیابد و ظاهر اطلاق ایمان به حضرت عبارت است از ایمان و اعتقاد به دوام رسالت و دعوت او در جهان که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از اوصیاء او قیام به ادامه دعوت او در جهان بنماید.

علی بن ابراهیم می گوید: آیه «انما المؤمنون...» در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و «اولئک هم الصادقون» اعلا مراتب آن در وجود مبارک امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام می باشد.(۱)

ابن عباس در مورد آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا» روایت نموده کسانی که به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ایمان آورده و نسبت به پیامبری او شک نکرده اند و در راه اطاعت پروردگار با جان و مال جهاد نموده اند علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر طیار می باشند که خداوند نسبت به صدق و وفای آنها گواهی داده و آنان را مورد تأئید قرار داده است.(۲)

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللّه بِدِينِكُمْ وَاللّه يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللّه بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللّه يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۲.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۵۹.

هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ

«بگو: "آیا خدا را از دین [داری] خود خبر می دهید؟ و حال آنکه خدا آنچه را که در زمین است می داند، و خدا به همه چیز داناست.

از اینکه اسلام آورده اند بر تو منت می نهند، بگو: "بر من از اسلام آوردنتان منت نگذارید، بلکه [این [خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می گذارد، اگر راستگو باشید».

جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام حفر خندق بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول کندن خندق بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پدرم به فدای کسی که حفر می کند و جبرئیل خاک آن را برمی دارد و میکائیل او را یاری می نماید و جز او کسی را یاری و کمک نکردند. آنگاه به عثمان فرمود: مشغول حفر باش. عثمان غضبناک شد و گفت: محمد صلی الله علیه و آله راضی نشد به اسلام آوردن ما بر دستش، حالا ما را به اعمال سخت و شاق وادار می کند. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد و در همان وقت عثمان از طرف عمار یاسر عبور نمود، عمار مشغول حفر خندق بود غباری بلند شد، عثمان آستین خود را حمایل صورت و بینی خود کرد و زود عبور نمود.

عمار گفت: مساوی نیستند کسی که مسجدی بنا می کند و در آن رکوع و سجود بجا می آورد با آنکه از غبار دوری می جوید و انکار مسجد و نماز می نماید و معاند و مخالف است.

عثمان به او گفت: ای پسر سیاه! به من توهین می کنی؟ حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و گفت که ما با تو در اسلام داخل نشده ایم که ما را دشنام دهند. حضرت فرمود: که من بیعت اسلام تو را فسخ کردم، هر جا که خواهی برو، چرا که اسلام با نفاق سازگار نیست. به همین جهت حق تعالی این آیه را نازل نمود، که اینها برتو منت می نهند که اسلام آورده ایم به آنها بگو: بر من منت ننهید، بلکه خدا بر شما

منت نهاده که شما را هدایت نمود.(۱)

خداوند در این آیه خطاب به اعراب بادیه نشین می کند که اسلام خود را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله می کشیدند و می گفتند: ما با تو از در تسلیم آمدیم در حالی که بسیاری از قبایل عرب از در جنگ آمدند. قرآن در پاسخ آنها می گوید: «آنها بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند به آنها بگو: اسلام خود را بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد». به هر حال این مسئله مهمی است که افراد کوته فکر غالبا تصورشان این است که با قبول ایمان، و انجام عبادات و طاعات، خدمتی به ساحت قدس الهی یا پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام کرده اند، و به همین دلیل انتظار پاداش دارند. در حالی که اگر نور ایمان به قلب کسی بتابد و این توفیق نصیبش شود که در سلک مؤمنان درآید، بزرگترین لطف الهی شامل حال او شده است.

«ایمان» قبل از هر چیز درک تازه ای از عالم هستی به انسان می دهد، حجابها و پرده های خودخواهی و غرور را کنار می زند، افق دید انسان را می گشاید، و شکوه و عظمت بی مانند آفرینش را در نظر او مجسم می کند. سپس نور و روشنایی بر عواطف او می پاشد و آنها را پرورش می دهد، ارزشهای انسانی را در او زنده می کند، استعدادهای والای او را شکوفا می سازد، علم و قدرت و شهامت و ایثار و فداکاری و عفو و گذشت و اخلاص به او می دهد، و از موجودی ضعیف انسانی نیرومند و پرثمر می سازد. دست او را گرفته و از مدارج کمال بالا می برد، و به اوج قله افتخار می رساند، او را هماهنگ با قوانین عالم هستی، و عالم هستی را در تسخیر او قرار می دهد. آیا این نعمتی است که خداوند بر انسان ارزانی داشته یا منتی است که انسان بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بگذارد؟

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۰۷؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۴۶۷؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۲۷۳.

همچنین هر یک از عبادات و اطاعات گامی است به سوی تکامل؛ قلب را صفا می بخشد، شهوات را کنترل می کند، روح اخلاص را تقویت می نماید، به جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی و قوت و عظمت می بخشد. هر کدام یک کلاس بزرگ تربیتی است، و درسی است آموزنده. اینجا است که انسان باید هر صبح و شام شکر نعمت ایمان بجا آورد و بعد از هر نماز و هر عبادت سر به سجده بگذارد، و خدا را بر اینهمه توفیق سپاس گوید.

اگر بینش انسان در مورد ایمان و اطاعت خدا چنین باشد نه تنها خود را «طلبکار» نمی داند، بلکه همیشه «مدیون» خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و غرق احسان او می شمرد. عبادات را عاشقانه انجام می دهد، و در راه اطاعت او نه با پا که با سر می دود. و اگر خدا برای او پاداش عمل قائل شده، این را نیز لطف دیگری می داند، و گرنه انجام کارهای نیک سودش به خود انسان بازمی گردد و در حقیقت با این توفیق بر میزان بدهکاریهای او به خداوند افزوده می گردد. بنا بر این هدایت او لطف است، و دعوت پیامبرش صلی الله علیه و آله لطفی دیگر، و توفیق اطاعت و فرمانبرداری لطفی مضاعف، و پاداش لطفی است ما فوق لطف.(۱)

اعتراف اهل سنت به امامت و مقام و منزلت امام علی هادی النقی علیه السلام

۱ ابن صباغ مالکی ازاسماعیل بن مهران نقل می کند که گفت: چون ابوجعفر محمد جواد علیه السلام از مدینه به درخواست معتصم به طرف بغداد رفت هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: فدایت گردم! من بر شما در این راه می ترسم. بعد از شما امر اطاعت به دست کیست؟ حضرت گریستند به حدی که محاسنشان مرطوب شد. آن گاه به من التفات کرد و فرمود: الامر بعدی ّ لولدی علی ّ امر (امامت) بعد از من بر

۱- تفسیر نمونه: ج۲۲ ص۲۱۶.

عهده فرزندم علی (هادی علیه السلام) است.(۱)

۲ ابن صباغ مالکی از صاحب ارشاد نقل کرده که گفت: امام بعد از ابی جعفر، فرزندش ابوالحسن علی بن محمد علیهماالسلام است، زیرا که برای مقام پدرش به جز او وارثی نبود و به جهت ثبوت نصّ بر او از جانب پدرش.

۳ عبداللّه شبراوی (ت ۱۱۷۱) می نویسد: دهمین از امامان، علی هادی علیه السلام است. او در مدینه در ماه رجب سال ۲۱۴ه ق متولد شد و کراماتش بسیار است

۴ مسعودی به سندش از محمد بن عثمان کوفی از ابی جعفر نقل نموده که به او گفت: اگر برای شما حادثه ای رخ داد پناه به خدا به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت فرمود: «الی ابنی هذا یعنی ابا الحسن» به فرزندم این شخص یعنی ابوالحسن علیه السلام (۲).

۵ هیچ کریمه ای ذکر نمی شود جز آنکه فضیلت آن برای او است و هیچ عمل ستوده ای وارد نمی گردد جز آنکه تفضّل و کمال و تمام آن برای او است.

۶ سید محمد عبدالغفار هاشمی حنفی می نویسد: هنگامی که مناقب آن حضرت برای همه مشهور شد، متوکل (عباسی) اورا از مدینه منوره طلب نمود، زیرا به جهت علم بسیار و عمل صالح و استحکام رأیی که امام هادی علیه السلام داشت، بر پادشاهی و دولتش می ترسید.

۷ شریف علی فکری حسینی قاهری (ت ۱۳۷۲) می گوید: ابوالحسن عسکری (هادی علیه السلام) وارث پدرش در علم و سخاوت بود. او فقیهی فصیح و جمیل و با هیبت بود. و او خوش ترین مردم از حیث بهجت و راستگوترین آنان از جهت

۱- الفصول المهمه: ص۲۷۷؛ الاعلام الوری طبری: ص۳۴۰ به نقل از رجال ترکوا بصحات علی قسمات التاریخ القزوینی: ص۲۴۱.

۲- موسوعه الامام الجواد علیه السلام الحسینی قزوینی: ج۱ ص۵۶۱.

لهجه بود.

۸ شیخانی می گوید: علی عسکری (هادی علیه السلام) صاحب وقار و سکون و هیبت و طمأنینه و عفت و پاکیزگی بود. او دارای نفسی پاک و همّتی عالی و طریقی زیبا و مورد رضایت بود.

۹ عبداللّه بن اسعد یافعی (ت ۷۶۸ ه ق) می نویسد: در سال ۲۵۴ ه ق ابوالحسن هادی علیه السلام وفات یافت. او که متعبد، فقیه و امام بود، چهل سال زندگی نمود.

۱۰ عبدالسلام ترمانینی می گوید: «کان علی جانب عظیم من التقوی والصلاح» او (هادی علیه السلام) در جانبی عظیم از تقوی و صلاح بود.(۱)

ص: ۲۱۸۰

۱- الفصول المهمه: ص۲۵۹ و ۲۷۰؛ ائمه الهدی: ص۱۳۶؛ احسن القصص: ج۴ ص۳۰۰؛ الصراط السوی: ص۴۰۹؛ مرآه الجنان: ج۲ ص۱۱۹؛ اثباه الوصیه: ص۲۲۱.

۵۰ سوره ق

اشاره

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم ... قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ رضی الله عنه علیه السلام قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ رضی الله عنه علیهماالسلام مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ علیهاالسلام

«و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند، و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم. و همنشینش (از شیاطین) می گوید: «پروردگارا من او را به طغیان وانداشتم، لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود». (خداوند) می گوید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من پیشتر به شما هشدار داده ام (و اتمام حجت کرده ام). سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد. (به خاطر بیاورید) روزی را که به جهنم می گوییم: "آیا پرشده ای؟" و او می گوید: "آیا افزون بر این هم هست؟"»

از بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که منظور از «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه» غاصب اول حق امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آیه «قال قرینه

ربنـا مـا اطغیته ولکن کان فی ضـلال بعیـد» [شیطان] همـدمش می گویـد: «پروردگار ما! من او را به عصـیان وانداشـتم، لیکن [خـودش] در گمراهی دور و درازی بود. آیه مربوط به غـاصب دومی است که به زریق و زفر معروف است.(۱) بنابراین آیات ۲۷ تا ۳۰این سوره مربوط به آنان و پیروان آنها است.

وَجَاءتْ کُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِیدٌ رضی الله عنه قدس سره

«هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت (سوق) دهنده و گواهی دهنده است.»

ذیل آیه فوق حضـرت صادق علیه السلام فرمود: سائق وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و شهید رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.(۲)

ام سـلمه همسـر رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که از آن حضرت شنیدم فرمود: مراد از سائق در آیه منم، و مراد از شهید علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

در تفسـیر اهـل البیت علیهم السـلام است که خطـاب با محمـد صـلی الله علیه و آله است و علی علیه السـلام که فردا در قیامت بیایند و بر صراط باستند، و با دوزخ تقسیم کنند و رسول صلی الله علیه و آله این کار به امیرالمؤمنین علیه السلام تفویض کرده تا وی دوزخ را می گویـد این را بگیر که از دشـمنان من است، و آنرا نگه دار که از دوسـتان من است، پس خطاب با هر دوی آنها است: در دوزخ اندازیـد هر کافری را که منکر نبوت محمـد صـلی الله علیه و آله و هر معاندی که مخالف ولایت علی بن ابی طالب علیه السـلام است و دلیل این تأویل و تفسـیر، حـدیث حارث همدانی است که وقتی گفت: یا امیرالمؤمنین من از دو جایگاه می ترسم: یکی از سـکرات مرگ و دیگر از سر دو راهی که این دو جا، جای خطرناک است. امیرالمؤمنین علیه السلام به

۱- البرهان: ج۵ ص۱۳۳و ۱۴۷؛ تاویل الایات الظاهره: ج۲ ص۶۰۸؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۲۵۴.
۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۰۹؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۵۲.
۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۲۶۰؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۶۷۸.

وی فرمود: مترس که من در هر دو جایگاه حاضر می باشم سپس فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی یعرفنی طرفه و اعرفه

و انت عند الصراط تعرفنی اسقیک من بارد علی ظماء

اقول للنار حین توقف للعرض ذریه لا تقربیه ان له حبلا

من مؤمن او منافق قبلا بنعته و اسمه و ما فعلا

فلا تخف عثره و لا زللا تخاله فی الحلاوه العسلا

ذریه لا تقربی الرجلا بحبل الوصی متصلا

یعنی: اندیشه مدار که هیچ کس نباشد از مؤمنان و منافقان مگر اینکه مرا در هر دو جای ببینند، مرا بشناسند و من او را بشناسم.

آشنایم به کنیه (لقب) و اسم و کارهائی که کرده و تو مرا می شناسی در پل صراط

هرگز نترس و نلرزان، تو را از تشنگی آب خنک سیرابت کنم که در شیرینی و حلاوت همانند عسل است، و به آتش دوزخ موقع حساب گویم، رهاکن او را که ریسمان او به ریسمان وصی پیغمبر (علی علیه السلام)، متصل است.(۱)

علی علیه السلام درباره حجتهای الهی در روی زمین چنین می فرماید: علم و دانش با حقیقت بصیرت به آنها روی آورده، و روح یقین را لمس کرده اند، آنچه دنیا پرستان آن را مشکل می شمرند برای آنها آسان است، و به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفته اند، در این دنیا با بدنهایی زندگی می کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته، آنها خلفای الهی در زمینند و دعوت کنندگان به آئین خدا می باشند.(۲)

در این آیه وضع انسانها را به هنگام ورود در محشر چنین بیان می کند: در آن

ص: ۲۱۸۳

۱- الامالی مفید: ص۷؛ الغدیر: ج ۱۱ ص۲۲۴.

۲- شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی: ج۵ ص۳۲۷.

روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار) وارد عرصه محشر می شود، در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی دهنده است «و جاءت کل نفس معها ساق و شهید» «سائق» او را به سوی دادگاه عدل الهی می راند، و «شهید» بر اعمال او گواهی می دهد. درست همچون دادگاههای این جهان که مأموری همراه شخص متهم است و شاهدی بر اعمال او، شهادت می دهد.

اعتراف مخالفین به اینکه حضرت علی علیه السلام شاهد بر اعمال مردم در روز قیامت است

ام سلمه همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مراد از سائق در این آیه منم که محمدم و مراد از شهید علی بن ابی طالب علیه السلام (۱) با توجه به این روایت بر عامه است که علی بن ابی طالب علیه السلام را چون سایر صحابه نپندارند و او را بعد از نبی صلی الله علیه و آله بلا فصل پیشوا و مقتدای خود بدانند و از حکم و متابعتش روی نگردانند و به یقین بشناسند که کاشتن تخم محبت علی بن ابی طالب علیه السلام در مزارع دل «کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه»(۲) است و منتهای رستگاری در موقف حساب و سبب محو سیئات و موجب رفع درجات نزد حضرت رب الارباب و باعث خلاصی از عتاب و عذاب است.

حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل می نویسد: آیه فوق در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است و آیه بعد (۲۴) است که به صورت مثنی (دو نفر) آمده که پروردگار خطاب به آن دو بزرگوار می کند که دوستان خودرا به بهشت وارد نمائید و دشمنانتان را در جهنم بیندازید «أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ».(۳)

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۲۶۰؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۶۷۸.

۲- سوره بقره: آیه ۲۶۱.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۲۶۰.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ رضی الله عنه

«(خداوند فرمان می دهد:) هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید».

ابی سعید خدری روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت پروردگار به من و علی علیه السلام می فرماید بیفکنید در دوزخ هر که با شما بغض و عداوت داشته و داخل بهشت گردانید کسانی را که محب و دوست شما بودند و مخاطب «القیا فی جهنم» من و علی علیهماالسلام می باشیم.(۱)

مفضل بن عمر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم به چه مناسبت امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم (تقسیم کننده) بهشت و دوزخ است؟ فرمود: چون دوستی آن حضرت ایمان است و بغض و دشمنی با او کفر است. پروردگار هم بهشت را برای مؤمنین و دوزخ را برای کفار آفریده است، از این جهت حضرتش قسیم بهشت و دوزخ می باشد. دوستان خود را در بهشت و دشمنانش را در جهنم داخل می گرداند.

حضورش عرضه داشتم: پس پیغمبران و اوصیاء آنها علی علیه السلام را دوست می دارند و دشمنان ایشان او را دشمن می شمارند؟ فرمود: بله مگر نمی دانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می دارند او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، از میدان جنگ برنمی گردد تا فتح کند. لذا پرچم را به دست علی علیه السلام داد، خداوند فتح و پیروزی را نصیب حضرتش نمود. ای مفضل! مگر نمی دانی هنگامی که مرغ بریان را حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشتند آن حضرت دعا کرد و فرمود: پروردگارا! بهترین و محبوب ترین بندگانت را بفرست تا با من از این مرغ بریان تناول نماید. فورا امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف آورد. ای مفضل! آیا جایز است پیغمبران و اوصیاء آنها دوست ندارند کسی

۱- الامالی طوسی: ص ۲۹۰؛ الجواهر السنیه: ص ۲۷۵.

را که خداوند و پیغمبر خاتم او را دوست می دارند؟

مجددا گفتم: آیا ممکن است مؤمنین از امتهای پیغمبران گذشته حبیب خدا و پیغمبرانش را دوست نداشته باشند؟ فرمود: خیر. پس ثابت شد که جمیع پیغمبران و اوصیاء و تمام مؤمنین گذشته و آینده وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست می دارند و مخالفین و دشمنان تمام انبیاء و اوصیاء و مؤمنین حضرتش را دشمن می دارند و با او مخالف هستند.

عرض کردم: بله. فرمود: پس داخل در بهشت نمی شود مگر کسانی که از گذشتگان و آیندگان امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست بدارند و وارد دوزخ نمی شوند مگر آنهائی که از اولین و آخرین حضرتش را مبغوض و دشمن می دارند. پس ای مفضل! اکنون دانستی که چگونه و به چه دلیل علی امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ است؟

مفضل می گوید عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! هم و غم مرا برطرف نمودید. خداوند جزای خیر به شما عطا فرماید. مجددا عرض کردم: آیا علی بن ابی طالب علیه السلام دوستان خود را داخل بهشت می نماید یا رضوان (مأمور بهشت)؟ آیا آن حضرت دشمنان خود را بدوزخ می فرستد یا مالک (مأمور دوزخ)؟ فرمود: ای مفضل! مگر نمی دانی پروردگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در عالم ارواح به سوی ارواح پیغمبران دو هزار سال پیش از خلقت مخلوقات فرستاد و آنها را به یگانگی خدا و فرمان برداری و اطاعت او دعوت نمود و وعده بهشت به آنها داد و فرمود: هر کس فرمان پروردگار را اطاعت و پیروی ننماید وارد دوزخ می شود؟ آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله ضامن وعده و وعید پروردگار نیست؟ عرض کردم: بله. فرمود: پس علی علیه السلام خلیفه پیغمبر و امام امت است رضوان و مالک هم از جمله فرشتگان هستند و آنها به دستور پروردگار مطیع اوامر امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند و اوامر حضرتش را اجرا می کنند. پس از روی حق و حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ می باشد.

ص: ۲۱۸۶

ای مفضل! این بیانات را حفظ کن و به غیر اهلش نگو. تمام اینها از مخزون علم و دانش مکنونات است.(۱)

ابن مسعود روایت کرده گفت: روزی وارد بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شدم عرض کردم: ای رسول خدا! حق را به من نشان بدهید تا از او پیروی نمایم. فرمود: داخل آن حجره شو تا حق را مشاهده کنی، وارد شدم دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول نماز است در سجده دعا می کند: خدایا! به حرمت محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبرت شیعیان گناهکار مرا ببخشای. بیرون آمدم تا آنچه دیده بودم به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دهم آن حضرت نیز مشغول نماز بود در سجده می فرمود: پروردگارا! به حرمت بنده ات علی علیه السلام گناهکاران امت مرا بیامرز.

ابن مسعود می گوید: من تعجب نمودم، پیغمبر از نماز فارغ شد توجهی نمود و فرمود: ای ابن مسعود! مگر کافر شدی بعد از ایمان آوردن؟ عرض کردم: معاذ اللّه ای رسول خدا! ولی تعجب کردم از آنکه علی علیه السلام خدا را قسم می داد به شما و شما نیز خدا را به علی علیه السلام قسم می دادید؟ فرمود: ای ابن مسعود! خداوند دو هزار سال قبل در آن وقتی که کسی نبود ذات اقدسش را تقدیس و تسبیح بنماید من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از نور با عظمت خود خلق فرموده پیش از آنکه موجودی را بیافریند. لذا نور مرا شکافت و از آن عرش و کرسی را خلق نمود.

بنابراین من بزرگتر از عرش و کرسی می باشم. نور علی علیه السلام را شکافت و از آن آسمان و زمین را بیافرید و علی علیه السلام بزرگتر از آسمان و زمین است و از نور حسن علیه السلام لوح و قلم را خلق کرد و او از لوح و قلم بزرگتر است و از نور حسین علیه السلام بهشت و حور العین را آفرید و حسین افضل و بالاتر از بهشت و حور العین است، آنگاه فرشتگان از ظلمت و تاریکی مشرق و مغرب به خداوند شکایت نمودند و گفتند:

ص: ۲۱۸۷

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۱۶۱؛ غایه المرام: ج۵ ص۶۵.

پروردگارا! به این انوار مقدسه تو را سوگند می دهیم که ظلمت و تاریکی را از ما برطرف نما، پس نوری را خلق نمود و آن را به روحی که آفریده بود متصل گردانید و فاطمه علیهاالسلام را از آن خلق فرمود. مشرق و مغرب به نور فاطمه علیهاالسلام روشن شد. از این جهت دخترم را به زهرا نامیده شد.

ای ابن مسعود! روز قیامت پروردگار به من و علی علیه السلام خطاب می کند داخل جهنم کنید هر کافر مخالف و معاندی را و معنای «القیا فی جهنم کل کفار عنید» همین است و کفار آنهایی هستند که نبوت و رسالت را انکار نمودند و عنید و معاند کسانی می باشند که با علی علیه السلام و اهل بیت و اولاد من دشمنی و خصومت می کنند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه خواستید چیزی را از خداوند طلب کنید با وسیله آن را طلب نمایید. حضورش عرض کردند: وسیله چیست؟ فرمود: درجه من در بهشت است و آن از جواهرات مرصع می باشد بر هر یک از آن جواهرات هزار زبرجد و بر هر زبرجدی هزار لؤلؤ و بر هر یک آن هزار طلا و نقره کوبیده شده است، روز قیامت آنرا می آورند و در میان درجات پیغمبران نصب می کنند و درجه من نسبت به آنها مانند ماه است با ستارگان. در روز قیامت پیغمبر مرسل و شهیدی نیست مگر آنکه آرزوی درجه مرا بکند و بگوید خوشا به حال صاحب این درجه و رتبه، منادی با صدای رسا ندا می کند این درجه به محمد صلی الله علیه و آله تعلق دارد. آن را بیاورند و بر سرم تاجی باشد که نور از آن می درخشد، بر آن تاج نوشته شده «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه، علی ولی اللّه» رستگاران کسانی هستند که از طرف پروردگار موفق و مقبول شدند، چون من و علی علیه السلام را از حضور پیغمبران عبور دهند، می گویند: این دو نفر از فرشتگانند. از پیش صفوف فرشتگان

۱- الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام : ص۱۱۱.

که عبور کنیم می گویند این دو نفر چه کسانی هستند که ما آنها را نمی شناسیم؟ من به بالای آن درجه روم و علی علیه السلام هم متصل به من قرار می گیرد، پیغمبر و مؤمنی نیست مگر آنکه سر خود را بلند می کند و می گوید: این درجه و کرامت برای شما گوارا باد. منادی ندا می کند: ای اهل محشر! بدانید این حبیب من محمد صلی الله علیه و آله و دیگری ولی من علی بن ابی طالب علیه السلام است، خوشا به حال کسانی که در دنیا آنها را دوست داشته اند و بدا به حال اشخاصی که ایشان را دشمن می پنداشتند و با آنها عداوت و خصومت کرده و آنان را تکذیب می نمودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! در آن روز کسی که تو را دوست داشته از صدای آن منادی خوشحال می گردد و صورتش سفید و قلبش روشن می شود و هر که با تو جنگ کرده یا خلافت تو را منکر بوده و در حق تو ظلم و ستم و دشمنی نموده صورت او سیاه و قدمهایش می لغزد. در آن هنگام رضوان و مالک دو فرشته موکل بر بهشت و دوزخ نزد ما آیند. سلام می کنند جواب آنها را می دهم. به آنها می گویم: کیستید؟ آنکه پاکیزه و نیکو منظر است می گوید: من رضوان موکل وخازن بهشت هستم پروردگار به من فرمود کلیدهای بهشت را حضورت تقدیم نمایم، ای رسول خدا! این کلیدها را بردارید. می گویم: تقدیم علی علیه السلام کن. کلیدها را به شما (یا علی) می دهد. من پروردگار را بر نعمتی که به ما عطا نموده حمد و ستایش می کنم و رضوان برمی گردد.

فرشته دیگر پیش می آید به او می گویم: نام تو چیست که این قدر بد منظری؟ می گوید: من مالک دوزخ هستم پروردگار به من امر فرموده کلید دوزخ را حضورتان تقدیم نمایم، ای رسول خدا! این کلیدها است. به او می گویم: آنها را به علی علیه السلام بده. کلیدها را به تو تقدیم نموده و مراجعت می نماید. آنگاه علی علیه السلام با کلیدهای بهشت و دوزخ پیش می رود و در جهنم را به دست می گیرد، جهنم صدا می کند و شعله آتش بالا می رود، فریاد می کند: ای علی علیه السلام از کنار من دور شوید که نور جمالت

شعله و شراره آتش مرا خاموش خواهد نمود. آن وقت علی علیه السلام می فرماید: ای دوزخ! رها کن این بنده را که دوست من است و بگیر این شخص را که از دشمنان من بوده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اطاعت و فرمان برداری جهنم نسبت به اوامر علی علیه السلام در آنچه امر می کند بیشتر است از غلامی که مطیع و فرمان بردار مولایش باشد و علی علیه السلام در آن روز قسیم بهشت و دوزخ است.(۱)

عبداللّه قاضی روایت کرده گفت: به عیادت اعمش رفته بودم در مرضی که به دنبال آن وفات نمود. ابوحنیفه و ابن ابی لیلی حضور داشتند، ابو حنیفه به اعمش گفت: ای ابا محمد! بپرهیز از خدا، تو امروز در آخرین روز دنیا و اول روز آخرت می باشی، تو به آخرت نزدیک شدی، باید از گناهان استغفار کنی و از اکاذیب و اقاویل باطله بازگردی، تو در حق علی بن ابی طالب علیه السلام غلو کردی و در محبت او بسیار افراط نمودی و احادیث زیاد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در شأن او نقل و مردم را بدین واسطه در هلاکت ابدی انداختی و تو را سکوت احسن و بهتر بود، و باید از اینها توبه کنی که اصلاح امر آخرت تو در این است. حدیثی درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می نمودی اگر توبه کنی و برگردی از این عقیده برای تو بهتر است.

اعمش سؤال کرد: کدام حدیث را می گویی؟ گفت: حدیث قسیم النار. اعمش به ابو حنیفه گفت: ای یهودی! آیا این گفتار را برای من و امثال من می گوئی بعد به اهلش گفت: مرا بنشانید و تکیه گاهی برایم قرار دهید، او را نشانیدند، گفت: به آن خدائی که بازگشت تمام خلایق به سوی اوست ابو متوکل ناجی و موسی بن طریف از عبایه بن ربعی امام حی و از ابی سعید خدری برایم روایت نمود گفتند: شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت پروردگار عزت به من و علی علیه السلام خطاب می کند

۱- بصائر الدرجات: ص۴۳۶؛ الامالی صدوق: ص۱۷۸؛ بشاره المصطفی: ص۴۶.

داخل جهنم کنید کسی که با شما دشمنی و خصومت نموده و وارد بهشت گردانید هر آنکه شما را دوست داشته و مطیع و فرمان بردار اهل بیت و عترت علیهم السلام بوده است. چنانکه خدای تعالی در این آیه می فرماید «القیا فی جهنم کل کفار عنید».

قاضی گفت: به محض اینکه ابو حنیفه این حدیث را شنید به ابن ابی لیلی گفت: بیائید از نزد او بیرون برویم پیش از آنکه حدیث دیگری ذکر نماید و ما را خجل و شرمنده کند. راوی می گوید به خدا سوگند! ما هنوز از منزل اعمش خارج نشده بودیم که او به رحمت الهی پیوست.(۱)

محمد بن حمران روایت کرده گفت: معنای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودیم فرمود: روز قیامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر روی پل صراط می ایستند کسی از صراط عبور نمی کند مگر آنکه برات داشته باشد.

حضورش عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! برات چیست؟ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش. در آن روز منادی از طرف پروردگار ندا می کند ای محمد صلی الله علیه و آله و ای علی علیه السلام در جهنم بیفکنید هر کسی که نبوت و ولایت شما را انکار نموده و یا در مقام عناد و دشمنی با فرزندانتان برخاسته است.(۲)

مخالفین هم معتقدند که دشمنان حضرت علی علیه السلام در جهنم خواهند بود

حسکانی در شواهد التنزیل و سیوطی در اللئالی المصنوعه از چند منبع روایت کرده اند که شریک بن عبداللّه می گوید: زمانی که اعمش بیمار بود نزد او بودم ابوحنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی وارد شدند و گفتند: یا ابامحمد! شما در آخرین روز زندگی دنیا و اولین روز آخرت هستی از احادیث (ستایشی) که در مورد علی علیه السلام گفته ای توبه کن، پس اعمش گفت: من را بلند کنید تا تکیه کنم سپس گفت: ابومتوکل

ص: ۲۱۹۱

۱- الامالی طوسی: ص۶۲۹؛ بحارالانوار: ج۴۷ ص۴۱۲.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۰۹؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۷۲.

از سعید خدری نقل نمود که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت خداوند به من و علی علیه السلام می فرماید: دشمنانتان را در جهنم بیندازید و دوستانتان را وارد بهشت کنید «أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» پس ابوحنیفه به آن افراد گفت: بلند شویم قبل از اینکه چیز بزرگتر از آن بگوید.(۱)

مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ رضی الله عنه قدس سرهم

«[هر] بازدارنده از خیری، [هر] متجاوز شکاکی».

مقصود از «منّاع» در این آیه فلانی (زریق) است که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب نموده و مراد از خیر ولایت آن حضرت و زمین فدک و سایر حقوق آل محمد علیهم السلام است چرا که زمانیکه ابو بکر نامه ای نوشت که فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام برگردانند، نامبرده مانع شد و نامه را از حضرت فاطمه علیهاالسلام به زور گرفت (و پاره کرد).(۲)

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«که با خداوند، خدایی دیگر قرار داد. [ای دو فرشته، [او را در عذاب شدید فرو افکنید».

این آیه تأکید آیه قبلی است و مقصود از باطن آیه همان غاصب (زریق) است چون او کسی است که به خدا شرک آورده و گفت: من کافرم به آن خدائی که امامت و خلافت و ولایت را در آل محمد علیهم السلام قرار داده و خمس را به ایشان اختصاص داده است. پروردگار روز قیامت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب نموده و

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۶۲؛ اللئالی المصنوعه: ج۱ ص۱۹۸.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۶؛ البرهان: ج۵ ص۱۴۷؛ بحارالانوار: ج۲۹ ص۱۱۴.

می فرماید: امروز شما او را در عذاب سخت جهنم بیفکنید.(۱)

قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ وَلَکِن کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ رضی الله عنه علیه السلام

«[شیطان] همدمش می گوید: "پروردگار ما، من او را به عصیان وانداشتم، لیکن [خودش] در گمراهی دور و درازی بود».

ائمه اطهار علیهم السلام قرین را به همان غاصب (زریق) تفسیر فرموده اند. روز قیامت او را با حبتر اول در محضر عدل الهی حاضر می کنند حبتر برای فرار و خلاصی از عذاب می گوید: خدایا! او مرا به طغیان و سرکشی واداشت و گمراه نمود. زریق می گوید: پروردگارا! خود او در ضلالت و گمراهی بود و ذاتاً عصیان و تمرد می نمود من او را به طغیان و نافرمانی وا نداشته و گمراه ننمودم. به آنها از طرف پروردگار خطاب می رسد: «قال لا تختصموا لدی و قد قدمت الیکم بالوعید. ما یبدل القول لدی و ما انا بظلم للعبید. یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید»(۲) «نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من پیشتر به شما هشدار داده ام (و اتمام حجت کرده ام) سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد» (به خاطر بیاورید) روزی را که به جهنم می گوییم: «آیا پر شده ای؟» و او می گوید: «آیا افزون بر این هم هست؟».(۳)

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ علیهاالسلام علیه السلام

«قطعا در این [عقوبتها] عبرت و تذکری است برای آن کس که عقل

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۶؛ البرهان: ج۵ ص۱۴۷؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۱۵۸.

۲- سوره ق: آیات ۲۸ الی ۳۰.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۶؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۱۵۹.

دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: صاحب قلب که خداوند در قرآن فرموده من هستم و آیه فوق را تلاوت نمودند.(۱)

ابن عباس روایت کرده گفت: دو شتر فربه برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان هدیه آورده بودند به اصحاب فرمود: کدام یک از شما می توانید دو رکعت نماز با قیام و رکوع و سجود و وضوء و خشوع آنطور که سزاوار است به جا آورید در حالی که در تمام حالات نماز توجهتان به خدا مشغول باشد و ابدا به دنیا توجه و التفاتی نداشته و به کلی از امور دنیا فارغ شده باشید؟ هر کس چنین نمازی بجا بیاورد یکی از این دو شتر را به او بدهم. سه مرتبه این فرمایش را تکرار فرمود کسی جواب نداد جز امیرالمؤمنین علیه السلام .

آن حضرت نماز را بجا آورد. جبرئیل نازل شد گفت. ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگار سلام می رساند و می فرماید: به علی علیه السلام یک شتر را عطا کن چون او در نماز دلش به ما مشغول و فکرش به طرف ما متوجه بوده و توجهی به خود و امور دنیا نداشته است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریه نمود و هر دو شتر را به آن حضرت عطا فرمود. جبرئیل آیه فوق را در حق امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و مضمونش این است: امیرالمؤمنین علیه السلام به گوش خود آنچه را از کلام پروردگار با زبان تلاوت می فرماید گوش می کند و قلب مبارکش در نماز متوجه خداست و در حال نماز به چیزی از امور دنیا توجه نداشته و فکر نمی کند.(۲)

محمد بن حنفیه از حضرت علی علیه السلام در مورد آیه «إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ» نقل می کند که فرمود: منم آن کسی که خداوند در این آیه شریفه به نام

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۵۹.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۳۰۲؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۶۶.

دارای قلب ذکر فرموده است.(۱)

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ رضی الله عنه

«روزی که فریاد [رستاخیز] را به حق می شنوند، آن [روز [روز بیرون آمدن [از زمین] است».

ابن دراج روایت کرده گفت: تأویل آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: روزی که خلایق ندای حق را می شنوند، آن روز قائم ما ولی عصر روحی له الفدا ظهور می فرماید و مراد از «یوم الخروج» روز رجعت است. منادی، آن بزرگوار را به اسم قائم و اسم پدرش ندا می کند.(۲)

۱- بشاره المصطفی: ص۳۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۷؛ البرهان: ج۵ ص۱۵۱؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۶۵.

۵۱ سوره الذاریات

اشاره

بِسْمِ اللّهِ ِالرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ قدس سرهم وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ صلی الله علیه و آله وسلم

«که آنچه وعده داده شده اید راست است، و [روز] پاداش واقعیت دارد».

ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که منظور از آیه «انما توعدون لصادق» حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و کلمه «الدین» در آیه «ان الدّین لواقع» آن حضرت است پس امیرالمؤمنین علیه السلام دین است.(۱)

وَالسَّمَاء ذَاتِ الْحُبُکِ علیه السلام

«سوگند به آسمان مشبک».

علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از (السماء) رسول اللّه صلی الله علیه و آله و «ذات الحبک» مرتضی علی علیه السلام است.(۲) بنابراین معنی این آیه اینطور می شود: قسم به رسول اللّه صلی الله علیه و آله که نفس او و با نفس علی مرتضی علیه السلام یکی است و چون علی مرتضی علیه السلام صاحب زینت ولایت و خلافت است پس تعبیر از «ذات الحبک» شده است.

۱- تفسیر فرات کوفی: ص ۴۴۱؛ البرهان: ج۵ ص۱۵۶.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص۳۲۹.

إِنَّكُمْ لَفِی قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ علیهماالسلام یُوءْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ صلی الله علیه و آله

«که شما (درباره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید. (تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حق سرباز می زند».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: «انکم لفی قول مختلف» یعنی این مردم درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش مختلف شده اند هر کس در ولایت و خلافت آن حضرت ثابت و برقرار بماند داخل بهشت می شود و آنکه از ولایت او برگردد از بهشت محروم و بی نصیب می گردد.(1)

کَانُوا قَلِیلاً مِّنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ قدس سره علیهماالسلام وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ رضی الله عنه

«و از شب اندکی را خواب می کردند. و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می کردند. و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود».

حضرت باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای خدای تعالی منادی در سحر (هنگام نماز شب) ندا می کند: آیا خواننده ای در درگاه الهی هست تا او را اجابت کنم؟ آیا مستغفری هست تا او را بیامرزم یا طالبی هست تا مطلب او را اجابت کنم؟

منزلت و فضلیت اهل بیت علیهم السلام از زبان مخالفین

قتاده از مشاهیر مخالفین از ابن عباس روایت نموده که آیه «و بالاسحار هم یستغفرون» در شأن اهل بیت، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۹؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۲ ص۴۱۱.

شـده است، چرا که عـادت علی علیه السـلام آن بود که ثلث اول شب را خواب و دو ثلث آخر به تهجـد و تلاوت مشـغول می شد و هر شب هفتاد رکعت نماز می خواند، بعد کلام اللّه (قرآن) را ختم می نمود و ذکر خدا می کرد.(۱)

و روایت صحیحه وارد شده بر اینکه روزی ضراره که از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود به مجلس معاویه حاضر شـد، معاویه می دانست که او یکی از خواص شاه ولایت است پس توجه به او نموده گفت: ای ضـراره! از حضـرت ابوالحسـن علیه السـلام حکایتی بگو. ضـراره گفت: مرا از این سـخن معاف بدار. معاویه گفت: چاره ای نیست و آنچه از صفات پسندیده او دیده ای بگو و مخفی منما.

ضراره گفت: ای معـاویه! بـدان و آگـاه باش به خـدای عز و جل سوگنـد می خورم که من اورا دیـدم در نیمه شب در محراب ایسـتاده وماننـد مار گزیـده می نالید و به سوز تمام می گریست و دست به محاسن خود زده می فرمود: «یا دنیا غری غیری قد طلقتـک ثلاثـا لا ـ رجعه فیـک»: ای دنیـا! دیگری را مغرور ساز که من فریفته تو نمی شوم و رجوع به تو ننمایم، تو را سه طلاقه نمودم و رجوعی برای تو نیست. بعد از آن فرمود: «لعمرک قصـیر و خطرک یسـیر و املک حقیر آه من قله الزاد و بعد السـفر و وحشه الطریق و عظم المورد»: ای دنیا! زندگانی تو به شدت کوتاه و امر خطیر تو اندک و آرزوی تو حقیر، آه از کمی توشه و دوری سفر آخرت و وحشت راه و بزرگی منزلگاه.

معاویه چون این سـخن بشـنید گریست گفت: رحم اللّه ابوالحسن! بعد به ضـراره گفت: تو در فراق او چگونه ای؟ گفت: حال من در فراق آن حضـرت ماننـد زنی است که طفل او را در کنارش ذبح کنند،(۲) پس (ای شـیعه و محب و دوستدار علی علیه السلام)

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۶۸.

۲- عده الداعی: ص۱۹۵؛ بحار الانوار: ج۳۳ ص۲۷۵ با اندک تفاوت.

بنگر که حال او (این محب) چگونه می باشد. هذا عبره لاولی الالباب.این درس عبرتی است برای دانایان و تیزهوشان.

فَوَرَبِّ السَّمَاء وَالْاءَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ

«پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعا او حق است همان گونه که خود شما سخن می گویید».

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود: قیام قائم ما آل محمد (عج) و آنچه پروردگار از نصرت و یاری کردن او به آن حضرت وعده فرمود همه حق و حقیقت است. «وعد اللّه الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم آمنا»(۱).(۲)

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُوءْمِنِينَ علیهاالسلام قدس سرهم فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ

«پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم. و[لی] در آنجا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم».

سالم خیاط روایت کرده که من از حضرت امام محمد باقر در علیه السلام مورد آیه «فاخرجنا من کان فیها...» سؤال کردم، حضرت فرمودند: آل محمد لم یبق فیها غیرهم یعنی کسی غیر از آل محمد علیهم السلام در آن (مدینه) باقی نمانده است.(۳)

بعضی از معاصرین ضمیر «فیها» را در این حدیث راجع به مدینه گرفته و

۱- سوره نور: آیه ۵۵.
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۱۵؛ البرهان: ج۲۴ ص۷۲.
۳- الکافی: ج۱ ص۴۲۵.

گفته انـد: گویـا مراد از حـدیث این است که حال آل محمـد علیهم السـلام با این امت مثل حال آل لوط است با امت او، زیرا همچنـانچه در شـهر لوط علیه السـلام مؤمنی غیر از آل لوط (اهل بیت لوط) یافت نشـد، در مـدینه هم غیر از آل محمـد علیهم السـلام مؤمنی یافت نمی شود. بنابراین شیعیان باید که داخل آل محمد علیهم السلام باشند و بعضی معنای آیه را چنین معنی و تفسیر کرده اند که حضرت فرمود: نظیر بیت آل محمد علیهم السلام در این امت کسی غیر از ایشان برای هدایت خلایق روی زمین نمانده است.(۱)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ قدس سرهم وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ قدس سرهم قدس سرهم

«پس، از آنان روی بگردان، که تو در خور نکوهش نیستی. و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد».

مجاهد نقل کرده که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السـلام عمامه بر سر و جامه بر خود پیچیده برآمده و فرمودند: چون آیه «فتول عنهم فما انت بملوم» نازل شد کسـی از ما باقی نماند مگر آنکه همه به هلاکت خود یقین کردیم و چون آیه «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین» نازل گردید همه خوشحال شدیم.(۲)

حضرت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کردند که چون مردم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند حق تعـالی اراده هلاکت اهل زمین نمود مگر حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام و غیر او از اهل بیت نبوت و ولایت، بعـد از این به طریق بـداء بر مؤمنین رحم کرده این آیه را بر پیغمبر خود نـازل گردانیـد که «و ذکر فان الـذکری تنفع المؤمنین» ای رسول ما! امت را پند و تذکر بده که پند و تذکر اگر چه کافران را نفع

۱- لاهیجی: ج۴ ص۲۶۳؛ اسماء امیرالمؤمنین علیه السلام : ص۴۵۵.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۲۶۸.

ندهد ولی برای مؤمنین سودمند است.(۱)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیه السلام به اصحاب خود فرمود: ای مردم! خداوند بندگان را خلق نکرد مگر برای معرفت خود و هرکس معرفت پیدا کرد خدا را عبادت می کند و وقتی بنده او شد خود را از دیگران و عبادت آنها بی نیاز می داند! مردی به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا پدر و مادرم به فدایت! منظور از معرفت خدا چیست؟ فرمود: معرفت اهل هر زمانی امام خود را، که خداوند اطاعت از امرشان را واجب نموده است.(۲)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ قدس سرهم صلی الله علیه و آله فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِييُوعَدُونَ صلی الله علیه و آله وسلم

«و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین)، بنابراین عجله نکنند. پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود».

علی بن ابراهیم گفته: منظور از «للذین ظلموا» در آیه فوق کسانی هستند که نسبت به حق آل محمد علیهم السلام ظلم کردند.(۳)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: زمانی که خداوند ذریه آدم را از صلب او بیرون آورد تا

۱- الکافی: ج۸ ص۱۰۳.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۹؛ بحار الانوار: ج۵ ص۳۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۲ ص۴۳۵.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳۱.

از آنهـا بر توحیـد و یگـانگی خود و به نبوت و رسـالت هر پیغمبری عهـد و میثاق بگیرد، اول عهـد و پیمانی که گرفت پس از ربـوبیت اقرار به نبوت پیغمـبر خـاتم صـلی الله علیه و آله بود، آنگـاه به آدم فرمود: ای آدم! به ذریه خود نظر کن. آدم آنهـا را مشاهـده کرد و عرض نمود: پروردگـارا! ذریه من چه بسـیارند. برای چه آنهـا را آفریـده ای و عهـد و پیمان از آنها گرفته ای؟ فرمود: عهد و پیمان گرفته ام بر این که مرا پرستش کنند و شرک به من نیاورند و نیز به رسولان و فرستادگان من ایمان آورده و فرمان بردار ایشان باشند.

آدم عرض کرد: خـدایا! بعضـی از آنهـا را می بینم که بزرگتر از بعضـی دیگرنـد و بعضـی دارای نور زیـاد و نور بعضـی دیگر انـدک است و بعضـی اصـلاً نور ندارنـد. پروردگـار فرمود: آنهـا را متفـاوت خلق نمودم تا در تمام حالات مورد آزمایش قرار بگیرنـد. آدم گفت: اجازه می فرمائیـد صـحبت کنم؟ فرمود: بگو، همانا روح تو از من است و طبیعت تو بر خلاف کنه من می باشد.

آدم عرض کرد: پروردگـارا! چـه می شـود اگر تمـام آنهـا را از جهت طـبیعت و عمر و رزق و قـدر و نـورانیتماننـد هم خلق بفرمایی تا بعضـی از آنها بر بعضـی دیگر ظلم و سـتم نکنند و حسد و بغض و کینه میان آنها حاصل نشود؟ فرمود: ای آدم! من آفریـدگار توانا و دانایی هسـتم. از روی صـلاح و مصـلحت، آنان را به تفاوت خلق نموده ام و مشـیت و تـدبیر خود را در آنها اجرا کردم و هرگز تغییر و تبـدیلی در خلقت من نخواهـد شـد. جن و انس را نیافریـدم مگر آنکه مرا به یکتایی پرسـتش کنند. بهشت را برای بنـدگان فرمان بردار و آنهایی که از پیغمبران من پیروی می کننـد آفریدم و دوزخ را برای اشـخاص گناهکار و کسـانی که بـا پیغمـبران مخـالفت می ورزنـد خلق نمودم و بـاکی هم نـدارم. ای آدم! تو و ذریه ات را خلق کردم بـدون اینکه احتیاجی به شـما داشته باشم. شما را آزمایش می کنم تا معلوم شود کدام یک از شما در دنیا و پیش از مرگ عمل نیک انجام داده اید. ذریه تو را از لحاظ رنگ و جسد و صورت و

عمر و رزق و اطاعت و معصیت به تفاوت آفریـده ام. بعضـی را خوشـبخت و جمعی را بدبخت، گروهی را بینا و بعضـی نابینا، بعضـی زیبا و بعضـی دیگر زشت، جمعی را ثروتمند و بعضـی فقیر، طایفه ای دانا و طایفه دیگر نادان، بعضـی مریض و بعضـی دیگر سالم و صـحیح قرار داده ام تا صـحیح و ثروتمند نظر به مریض و فقیر کنند و حمد و سـتایش مرا به جا آورند و مریض و فقیر نظر به ثروتمنـد و سالم کننـد و از من صـحت و بی نیازی را طلب نمایند و مومن به کافر نظر نموده و مرا به جهت آنکه او را هـدایت نموده ام سـتایش و تسبیـح کنـد. بـدین شـکل افراد دیگر از بنـدگان تهی دست به دارا و متمکن به بی بضاعت نظر کرده شـکر و سـپاس مرا بجـا آورنـد. من پروردگـار مختـار و قادر و توانا و دانایی هسـتم. هر چه را بخواهم تغییر می دهم، هر وقت بخواهم مقـدم می دارم هر مؤخری را، و مؤخر می دارم هر مقـدمی را. و من فعال ما یشاء هسـتم و نبایـد از کار من سؤال نمایند و من از خلق، آنچه را بجا می آورند پرسش خواهم نمود.(1)

۱- علل الشرایع: ج۱ ص ۱۰؛ الکافی: ج۲ ص۸؛ الاختصاص شیخ مفید: ص۳۳۲.

۵۲ سوره طور

بِسْمِ اللّٰهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَکِتَابٍ مَّسْطُورٍ رضی الله عنه فِی رَقٍّ مَّنشُورٍ علیهاالسلام وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ

«و کتابی نوشته شده در صفحه گسترده سوگند به بیت المعمور».

شیخ حافظ رجب البرسی در خطبه ای مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد که آن حضرت فرمود: منم کتاب مسطور، منم البحر المسجور، منم البیت المعمور.(۱)

در مورد آیات فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کتاب مسطور فی رق منشور» کتابی است با متن ذیل که پروردگار بر روی کاغذ آس (قدیم) نوشته و آنرا دو هزار سال قبل از خلقت بشر بر روی عرش خود نهاده است: ای شیعیان آل محمد علیهم السلام به درستی که منم خداوند، شما را اجابت نمودم پیش از آنکه مرا بخوانید و عطا فرمودم پیش از آنکه از من درخواست نمائید و شما را آمرزیدم پیش از آنکه استغفار کنید.(۲)

ملاحظه: ممکن است مراد آن باشد که شما را مورد اجابت و عطا و آمرزش قرار دادم، و این به دلیل شرافت و مزیت شیعیان آل محمد علیهم السلام است که این به برکت اهل بیت علیهم السلام حاصل شده است.

ص: ۲۲۰۴

۱- مشارق انوار الیقین: ص ۲۶۱.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۶۱۶.

بیت المعمور چیست؟ در آسمان چهارم برابر کعبه معظمه واقع شده و آن را «ضراح» می گویند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی هفتاد هزار فرشته وارد بیت المعمور می شوند و در اطراف آن طواف می کنند و خارج می شوند و بعد از آنها طایفه دیگر وارد می شوند و خازن (موکل بیت المعمور) فرشته ای است موسوم به زرین و آن خانه از یاقوت سرخ است.(۱)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَنَعِیمٍ

«پرهیزکاران در باغهائی و در ناز و نعمتند».

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از عبداللّه بن عباس روایت نموده که آیه فوق درباره حضرت علی علیه السلام و حمزه و جعفر طیار نازل شده است.(۲)

وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیْ ءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِینٌ رضی الله عنه قدس سره

«کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم، و از (پاداش) عملشان چیزی نمی کاهیم، و هر کس در گرو اعمال خویش است».

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم...»فرمودند: مراد از «الذین آمنوا» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و مراد از «ذریه» ائمه معصومین و اوصیاء پیغمبرند و مراد از «عمل» در آیه «و ما التناهم من عملهم»

ص: ۲۲۰۵

۱- روض الجنان: ج۱۸ ص۱۲۳؛ تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۵۰.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۶۹.

نصوص و دلایل دال بر حقانیت امامت و وصایت ایشان است.(۱) و می تواند که علم و فهم و شجاعت و غیر آنها باشد و چون اینها از ثمره اعمال و عبادات مختصه به ایشان است بنابراین تعبیر از آنها به اعمال شده است.

پس حاصل معنای آیه این است که پیغمبر و امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان کامل به خدای تعالی آورده اند وائمه معصومین و اوصیاء صادقین علیهم السلام پیرو ایشان شدند و به ایمان کامل ملحق ساختیم. پس حجت ایشان و اوصاف حسنه ایشان یکی است و وجوب اطاعت ایشان یکی است.

ابن عباس روایت کرده گفت: آیه فوق در حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت منادی از عرش پروردگار ندا می کند: ای اهل محشر چشم بپوشید که فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله می خواهد عبور کند. آن مجلله با دوازده هزار حور العین و پنجاه هزار فرشته در حالتی که بر تختی از نور جلوس نموده وارد فردوس برین می شود و در بهترین قصرهای بهشت قرار می گیرد. پس از آن پروردگار فرشته ای را به حضور او می فرستد که بر احدی از اولین و آخرین چنان فرشته ای را نفرستاده است، حضورش عرض می کند: پروردگار به شما سلام می رساند و می فرماید: هر چه می خواهی از من طلب فرما تا به تو مرحمت کنم.

می فرماید: سپاس گزارم پروردگاری را که امروز نعمتش را بر من تمام نموده و بر من تحیت می فرستد و مرا بر تمام زنان عالم مقدم داشته است، فقط در خواست من از پروردگار آن است که مرا شفیع فرزندان و ذریه و دوستداران فرزندان و ذریه ام

۱- الکافی: ج۱ ص۲۷۵؛ بحار الانوار: ج۱۶ ص ۳۶۰ با اندک تفاوت.
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۱۸.

قرار دهد. بدون آنکه از مکان خودش حرکت کند به آن مجلله خطاب می رسد: ای فاطمه! تو را شفیع فرزندان و ذریه ات قرار دادم و نیز شفاعت کن هر کسی را که نسبت به فرزندان و ذریه ات نیکی و احسان نموده و آنها را بعد از تو دوست داشته و حفظ نموده است. آنگاه آن بزرگوار می فرماید: ستایش می کنم خدایی را که حزن مرا بر طرف نمود و دیدگانم را به فرزندان و ذریه ام روشن کرد. پس از آن حضرت صادق علیه السلام آیه «و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم» را تلاوت نمودند.(۱)

محمد بن مسلم روایت کرده گفت: حضرت باقر علیه السلام می فرمود: پروردگار در عوض شهادت حضرت امام حسین علیه السلام سه چیز به او عطا نمود: یکی آنکه امامت را در ذریه آن حضرت قرار داد. دیگر شفا را به تربتش بخشید. سوم دعا را در زیر قبه و در کنار قبر آن بزرگوار اجابت فرمود و ایام رفتن و بازگشتن زائر قبر آن حضرت از عمرش محسوب نمی شود.

محمد بن مسلم می گوید: عرض کردم اینها نعمتهایی بود که خداوند به برکت وجود مقدس حضرت امام حسین علیه السلام به شیعیانش عطا فرموده است (ولی) به خود آن بزرگوار چه مرحمت نموده است؟ فرمود: او را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق می گرداند و در درجه و منزلت با رسول خداست و آیه فوق «و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم» را تلاوت نمودند.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون طفلی از اطفال مؤمنین بمیرد ندا کننده ای در ملکوت آسمانها و زمین ندا می کند: آگاه باشید فلانی، پسر فلانی فوت شده. پس اگر پدر و مادر او یا هر دو یا یکی از اینها یا یکی از اهل بیت و خویشان مؤمن او قبل

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۱۹؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۷۴.

۲- الامالی طوسی: ص۳۱۷.

از او فوت شده باشند آن طفل را به ایشان می سپارند تا او را تربیت و غذا دهند و اگر هیچ یک از اینها قبل از او فوت نشده باشند، او را به سیده نساء العالمین فاطمه زهرا علیهاالسلام می سپارند تا آن حضرت او را غذا داده تربیت کند و چون پدر و مادر او فوت شوند یا یکی از اینها یا یکی از خویشان مؤمن او فوت شوند در این صورت آن طفل را به یکی از اینها می سپارند.(۱)

امام فرمود: فرزندانی که کمتر از اعمال صالح پدران خود دارند ملحق به پدران خود می شوند که سبب سرور خاطر آنان گردد.

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: پروردگار ابراهیم خلیل علیه السلام و ساره را کفیل نوزادان اهل ایمان فرموده، در بهشت به درختانی که پستانهائی مانند پستانهای گاو دارد به آنها غذا می دهد و روز قیامت به پدران آنها تسلیم می شوند و آنان در بهشت مانند پدران آنان متنعم خواهند بود این است مفاد آیه «والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم».(۲)

ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هنگامی که انسان وارد بهشت می شود سراغ پدر و مادر و همسر و فرزندانش را می گیرد، به او می گویند: آنها به درجه و مقام و عمل تو نرسیده اند، عرض می کند: پروردگارا! من برای خودم و آنها عمل کردم، در اینجا دستور داده می شود که آنها را به او ملحق کنید.(۳)

از ابن عباس روایت شده که آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ» در مورد پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.(۴)

۱- التوحید صدوق: ص۳۹۴؛ بحار الانوار: ج۵ ص۲۹۳.
۲- من لا یحضره الفقیه: ج۳ ص۴۹؛ المهذب البارع ابن فهد: ج۳ ص ۱۶۱.
۳- مجمع الزوائد: ج۷ ص۱۱۴؛ کنز العمال: ج۱۴ ص۴۷۸.
۴- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۲۷۰؛ ریاض النضره: ج۲ ص۲۰۸؛ الخصائص الوحی المبین: ص۱۳۱؛ النور المشتعل: ص ۲۷۱.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ عليهاالسلام رضی الله عنه أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ عليهاالسلام عليهاالسلام فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ عليهاالسلام

«یا می گویند: "قرآن را به خدا افترا بسته"، ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند».

علی بن ابراهیم در مورد آیه «ام یقولون تقوله» می گوید: منظور از آیه، امیرالمؤمنین علیه السلام است که به آن حضرت ایمان نمی آورند بلکه او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آنرا از خود نگفته و در نیاورده است. خداوند سپس در آیه بعدی فرمود که: «فلیاتو بحدیث مثله ان کانوا صادقین» یعنی اگر راستگو هستند مرد و شخصیتی مانند حضرت علی علیه السلام از خدا بیاورند.(۱)

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ علیه السلام

«و در حقیقت، غیر از این [مجازات]، عذابی [دیگر] برای کسانی که ظلم کرده اند خواهد بود، ولی بیشترشان نمی دانند [که آن عذاب چیست]».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از ستمکاران در اینجا کسانی هستند که به آل محمد علیهم السلام ظلم و ستم نمودند و حقوق اهل بیت عترت و طهارت را غصب کردند.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳۳.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص ۶۲۰؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۲۹.

۵۳ سوره نجم

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَی قدس سره مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ وَمَا غَوَی رضی الله عنه وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی علیهاالسلام إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی

«سوگند به اختر [= قرآن] چون فرود می آید، [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده، و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «نجم» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که از معراج باز گشت و از ملکوت آسمانها فرود آمد. پروردگار به آن حضرت قسم یاد نمود به خاطر فضیلتی که بر سایر پیغمبران دارد.(۱)

شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند به ابوطالب علیه السلام گفتند: محمد صلی الله علیه و آله از نماز خفتن تا به حال پیدا نیست. در تمام شب در شهر مکه جستجو کرد و آن حضرت را نیافت سحرگاه مسلّح شد و بنی هاشم را جمع کرد در کنار کعبه معظمه ایستاد و تصمیم گرفت که اگر آفتاب طلوع کند و محمد صلی الله علیه و آله پیدا نشود هر کس که به خصومت و دشمنی او متهم است او را به قتل برساند.

صبح نزدیک شد ستاره ای از قطب آسمان جدا گردید در نهایت روشنی به

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳۳؛ بحار الانوار: ج۹ ص۲۳۹.

زمین نزدیک شد تا به در خانه کعبه فرود آمد، چون نگاه کردند وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمایان شد و معنای «و النجم اذا هوی» تحقق پیدا کرد.

و بعضی گفتند: مقصود از «والنجم» ستاره ای است که خدای تعالی آن را علامت خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد، چنانکه ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده جماعتی از اصحاب پیغبمر اکرم صلی الله علیه و آله که یکی از آنها سلمان بود سؤال نمودند: ای رسول خدا! بعد از شما خلافت و امامت به عهده چه کسی خواهد بود؟ فرمود امشب ستاره ای از آسمان سقوط خواهد کرد به خانه هر کس فرود آمد او امام و خلیفه و جانشین من است.

آن شب اهل مدینه همه بر بامها رفتند به امید آنکه ستاره به خانه آنها فرود آید مگر امیرالمؤمنین علیه السلام که در محراب به عبادت مشغول بود. ستاره روشنی از آسمان سقوط کرده به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمود: یا علی! به آن خدائی که مرا به حق فرستاده وصایت و خلافت و امامت برای تو بعد از من واجب شد. منافقین طعنه زدند و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام راه افراط پیموده و در ضلالت افتاده و در حق علی علیه السلام سخن از روی هوای نفس می گوید. پروردگار قسم یاد کرد به آن ستاره ای که به خانه علی علیه السلام فرود آمد صاحب شما که محمد صلی الله علیه و آله است در حق علی علیه السلام گمراه نیست و سخن از روی هوای نفس نمی گوید. سخن او به جز وحی خدا هیچ نیست. پروردگار او را بسیار توانا به وحی آموخته است.(۱)

چون این سوره نازل شده عتبه بن ابی لهب حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و آب دهن به صورت آن حضرت انداخت و گفت: من به نجم و پرودگار نجم کافرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نفرین کرد و فرمود: خدایا! درنده ای از درندگانت را بر او مسلط گردان

۱- العمده ابن بطریق: ص۷۸؛ الطرائف: ص۲۲؛ حلیه الابرار بحرانی: ج۲ ص۴۴۴.

تا او را پاره کند. مدتی نگذشت که برای او سفر شام پیش آمد و با پدر خود و جماعتی از قریش برای تجارت به طرف شام حرکت کردند به منزلی فرود آمدند در آنجا دیری بود راهب صاحب دیر گفت: این زمین درندگان بسیاری دارد، خود را محافظت کنید.

ابولهب گفت: ای جماعت قریش! امشب مرا یاری کنید، از نفرین محمد صلی الله علیه و آله بر پسرم می ترسم. آنها تمام بارهای خود را جمع کردند و بر بالای آن عتبه را جای دادند و اطراف او را گرفتند. چون خواب رفتند شیری آمد به هیچ یک از آنها متعرض نشد از بالای آنها جستن کرد و عتبه را گرفت و پاره پاره نمود. عتبه فریاد می زد: خدای محمد صلی الله علیه و آله مرا هلاک کرد. پس از آنکه شیر او را درید، بدون اینکه متعرض کسی شود، بازگشت.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه خلافت و ولایت حضرت علی علیه السلام از سوی خدا تعیین شده است

ابن عباس روایت نموده که من با جمعی شبی نماز عشا را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواندیم. بعد از نماز روی مبارک به ما کرد و فرمود: زود باشد کوکبی از آسمان، وقت طلوع فجر، به خانه یکی از شما درآید، پس هر که این ستاره در خانه او فرود آید آن کس وصی و خلیفه من و امام بعد از من است. چون نزدیک فجر شد هریک از ما به در خانه خود نشستیم به انتظار آنکه آن ستاره در خانه ما فرود آید، و کسی که طمع او در این باب بیشتر بود، عباس بن عبدالمطلب بود. پس چون فجر طلوع کرد از آسمان ستاره ای در خانه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! قسم به آنکه مرا به نبوت مبعوث فرمود،

۱- الخرائج والجرائح: ج۱ ص۵۶؛ بحار الانوار: ج۱۶ ص۳۰۹.

وصایت و خلافت و امامت بعد از من بر تو واجب شد. عبداللّه ابی و منافقان جسارت نمودند و گفتند: حضرت محمد صلی الله علیه و آله در محبت پسر عموی خود گمراه شد، و در شأن او نمی گوید مگر به هوای نفس، لذا آیه شریفه نازل شد: «و النجم اذا هوی» قسم به ستاره چون فرود آمد که آیات عظمت الهی است.(۱)

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی قدس سرهم ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوَی صلی الله علیه و آله وسلم وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَی علیه السلام ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی علیهماالسلام فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی صلی الله علیه و آله فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ مَا أَوْحَی قدس سره

«آن کس که قدرت عظیمی دارد [= جبریل امین] او را تعلیم داده است، همان کس که توانایی فوق العاده دارد، او سلطه یافت در حالی که در افق اعلی قرار داشت. سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد. تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود، در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پروردگار هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه او دارای عقل سلیم و رأی متین بود و آن رسول در افق اعلای کمال و مشرق انسانیت بود. نزدیک شد به پروردگار و فرود آمد و درآویخته شد به نور با عظمت او به آن نزدیکی که با او به قدر دو سر کمان یا نزدیکتر از آن شد.

بعضی از مفسرین عامه و خاصه (سنی و شیعه) بر خلاف ظاهر، آیه را به جبرئیل تأویل و تفسیر کرده اند و چنین گفته اند: «علمه شدید القوی» جبرئیل فرشته بسیار قوی و توانا پیغمبر صلی الله علیه و آله را علم آموخته است. و بر اثر این معنا بعضی از بی دینان و جاهلان نادان بر خلاف ظاهر آیات عدیده عقیده دارند که نعوذ باللّه

ص: ۲۲۱۳

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۷۶ ۲۸۰.

جبرئیل اشرف از پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سایر پیغمبران دیگر است چرا که او معلم پیغمبران است و این گفتار مخالف صریح آیات قرآن و احادیث معتبره است و بطلان آن از وضوح و روشنی مانند خورشید در وسط آسمان است، چگونه علم و دانش پیغمبران از جبرئیل که فرشته موکل بر وحی است کمتر می باشد و حال آن که خداوند درباره آدم می فرماید: «وعلم آدم الاسماء کلها»(۱) پروردگار عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد! آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اگر شما در ادعای خود راست می گوئید اسماء اینان را بیان کنید؟

فرشتگان عرضه داشتند: ای خدای پاک و منزه! جز آنچه تو به ما تعلیم فرمودی چیز دیگری نمی دانیم. توئی دانا و حکیم، خدای تعالی فرمود: ای آدم! فرشتگان را به حقایق این اسماء آگاه ساز، چون آنان را آگاه ساخت فرمود: ای فرشتگان! اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان است آگاهم.

از این آیه به طور صریح واضح شد که آدم از فرشتگان داناتر بود، دارای علم و دانشی بود که فرشتگان فاقد آن بودند. دیگر آنکه آن دانش را پروردگار به او تعلیم داد، نه جبرئیل. مقام آدم این چنین بود مقام پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او به طریق اولی معلوم است چون آن حضرت اعلم و اشرف از تمام پیغمبران می باشد، پس چگونه ممکن است جبرئیل معلم او می باشد و حضرتش را تعلیم بدهد؟

علاوه بر آنکه هیچ وقت دیده و شنیده نشده که شدید القوی و کل القوی را بر غیر خدا اطلاق کنند و چطور فرشتگان اشرف از پیغمبران هستند با آنکه مأمور شدند که آدم را سجده کنند؟ آیا سجده اشرف به غیر جایز و شایسته است؟ عجب این است که برای شدت قوای جبرئیل و این که «شدید القوی» جبرئیل است

۱- سوره بقره: آیه ۳۱.

توجیهاتی بیان کرده اند از قبیل آنکه بالهایی دراز و طولانی داشت و به تمام قد و صورت اصلی در افق اعلی برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوه کرد و «ثم دنی فتدلی» را معنا کرده اند به اینکه جبرئیل بعد از استواء در افق اعلی نازل شد بر محمد صلی الله علیه و آله و چنان به او نزدیک شد که نزدیکی جبرئیل به پیغمبر به قدر کمان یا نزدیک تر بود. مشاهده نمائید چگونه آیات را بر خلاف ظاهر تفسیر به رأی می نمایند و به کلی از احادیث اهل بیت چشم می پوشند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عظمت خدا را به قلب دید و او را به چشم ندیده چون رؤیت به چشم محال است و خداوند منزه و بزرگتر از آن است که به چشم دیده شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: شبی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به معراج تشریف برد جبرئیل آن حضرت را در مکانی نگاه داشت، به او گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله به جایی رسیدی که هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقربی نرسیده و عبور نکرده است. پس از آن گفت: پروردگار صلوات می فرستد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! چگونه پروردگارم صلوات می فرستد؟ گفت می فرماید: «سبوح قدوس انا رب الملائکه و الروح سبقت رحمتی غضبی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم عفوک عفوک».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن جائی رسید که خداوند درباره حضرتش می فرماید: «فکان قاب قوسین او ادنی» شخصی از آن حضرت سؤال کرد معنای آن چیست؟ فرمود: به مقدار دو طرف قوس و فرمود: بین پروردگار و پیغمبرش حجابی بود متلالی ء و متحرک، نظر کرد به مقدار سوراخ سوزنی مشاهده نمود نور عظمت پروردگار را آنچه خدا خواست، پروردگار به او خطاب کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله خلیفه بعد از تو کیست؟ فرمود: خدایا! تو داناتری. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام امیرالمؤمنین و سید مسلمین و پیشرو مؤمنین است.

پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ولایت و خلافت

امیرالمؤمنین علیه السلام در آسمان به طور شفاهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله امر شد نه در زمین.(۱)

امام علیه السلام مقدار دو قوس را به مقدار دو طرف قوس واحد که به هم پیوسته است و آن همان کمانی است که مهیا شده برای انداختن تیر و نامیده می شود به قوس حلقه ای که شبیه است به دایره و دایره به دو قوس تقسیم می شود و اشاره است به اینکه سائر به این سیر از طرف خدای عز و جل نازل شد و به سوی او صعود نمود. پس سیر آن حضرت من اللّه و الی اللّه و فی اللّه و باللّه و مع اللّه است و حجابی که بین او و پروردگار بود حجاب بشری است و تلالؤ و اضطراب و تحرک آن به خاطر نظاره و فرو رفتن او در نور پروردگار متعال بود. زیرا نزدیک بود به کلی نابود و فانی شود از خودی خود در نور الانوار بر اثر غلبه سطوات جلال و مجذوب شدن او به سراسر وجود به قدس ذو الجلال و معنای تدلی معنوی همین است.

در احادیث معراج، اسرار نهفته ای است که فهم قاصر بشر به حقایق آن نمی رسد خصوصا در معنای صلوات خدای تعالی و طلب عفو نمودن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله .

در تفسیر اهل البیت علیهم السلام است که حق تعالی در شب معراج امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام نمود و معنای آیه «فاوحی الی عبده ما اوحی» یعنی در مورد حضرت علی علیه السلام به او وحی کرد.(۲)

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى قدس سره رضی الله عنه

«آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟»

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق روایت کرده که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند از آن وحی که پروردگار در شب معراج به طور شفاهی به آن حضرت خطاب نمود،

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۴۲.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۳۴؛ تفسیر منهج الصادقین: ج ۹ ص ۷۲.

فرمود: پروردگـار به من وحی نمود که علی علیه السـلام سـید مؤمنین و امـام متقین و پیشـرو مسـلمین و خلیفه خـاتم انبیـاست. منافقین گفتند: این گفتار پیغمبر در حق علی علیه السـلام از طرف خداوند نیست بلکه او به هوای نفس خود می گوید که آیه فوق نازل شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از طرف خدا مأمور شدم، علی علیه السلام را به خلافت نصب کنم و به مردم بگویم که بعد از من علی علیه السـلام ولی آنها است و او به منزله کشتی نوح است هر کس تمسک به او جوید نجات خواهد یافت و هر که از او دوری کند غرق و هلاک خواهد شد.(۱)

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی قدس سره علیهاالسلام عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی قدس سره عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَی قدس سره قدس سرهم

«و قطعا بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی، در همان جا که جنت (بهشت) الماوی است».

ابن بـابویه از حـبیب سجسـتانی روایت کرده گفت: از حضـرت بـاقر علیه السـلام معنـای آیه فوق را سؤال نمودم، فرمود: وقـتی پیغمبر اکرم به سدره المنتهی رسـید جبرئیل به او گفت: یا محمد! این جا مکانی است که من بالاتر از آن نمی توانم بروم شـما بالا رویـد. آن حضـرت از سـدره المنتهی بالا رفت و فرمود: آن مکان سدره المنتهی نامیده شده برای آنکه اعمال اهل زمین را فرشـتگان به آنجا می برند و حفظه کرام نیکوکاران پائین سدره می باشـند آنچه را که فرشتگان از اعمال بشر به سوی آنها بالا می برند، آنها می نویسند.

پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله به سـدره المنتهی نظر کرد دیـد شـاخه هـای آن زیر عرش و اطراف را فرا گرفته در آنجـا نور پروردگار بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تجلی کرد، چون نور حق

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۳۴.

او را احاطه کرد و فرا گرفت چشمان مبارکش را به شدت به هم می زد و لرزه بر اندام و جوارح و اعضاء آن حضرت مستولی شد. خداوند قلبش را تقویت فرمود و دیده هایش را قوی نمود تا آنکه توانست آیات بزرگ پروردگار را مشاهده نماید. این است معنای «و لقد راه نزله اخری عند سدره المنتهی عندها جنه الماوی» یعنی به آن جائی رسید که خداوند اراده فرمود و به چشم مبارک بزرگترین آیات خدا را دید.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ضخامت و قطر درخت سدره المنتهی به مقدار صد سال راه است از ایام دنیا و یک برگ از آن تمام اهل دنیا را می پوشاند و بر هر برگی فرشته ای است که پروردگار را تسبیح و ستایش می نماید «اذ یغشی السدره ما یغشی ما زاغ البصر و ما طغی»(۱) چون حجاب از میان پروردگار و پیغمبرش برداشته شد، نور با عظمت او سدره المنتهی را پوشید. چشم مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنچه را باید از آیات پروردگار و حقایق آن عالم بنگرد را بدون هیچ کم و بیش مشاهده کرد و تعدی ننمود.(۲)

سدره المنتهی در آسمان هفتم است و خلاصه وصف آن که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اصحاب خود وصف فرمود بقرار ذیل است: میوه آن مانند قله کوه و برگش مثل گوش فیل است و تمام نهرهای بهشت از زیر آن جاری است و هیچ مخلوقی از ماوراء آن خبر ندارد و سوار تندرو مدت صد سال نمی تواند مسافت آن را طی کند. یک برگ آن تمام اهل دنیا را سایه می افکند و میوه های گوناگون آن انواع حلاوت و شیرینی دارد. صد هزار شاخه دارد بر هر شاخه ای صد هزار برگ و بر هر برگی صد هزار بند و در زیر هر بندی صد هزار فرشته مشغول ذکر خداست و عجائب و شگفتی ها به آن احاطه نموده که هر یک دلالت تام بر کمال قدرت و علم باری تعالی

۱- سوره نجم: آیه ۱۶ و ۱۷.
۲- علل الشرایع صدوق: ج ۱ ص ۲۷۷.

دارند و آن درخت را بزرگی و نور با عظمت پروردگار پوشانیده و چنان با طراوت و نیکو منظر است که تمام عالم نمی توانند آنرا وصف کنند و از توصیف آن عاجزند و فرشتگان مانند پروانه های طلا بر اطراف آن پرواز می کنند و آنچه از ماوراء آن پائین می آید به آن منتهی می گردد و هر چه از مادون آن صعود می کند نیز به آن منتهی می شود و بهشت نزد سدره المنتهی است.

«لقد رای من آیات ربه الکبری»(۱) همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات بزرگ پروردگار را در معراج مشاهده کرد و از جمله آیات بزرگی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج مشاهده نمود عرش پروردگار بود. عرش اصل تمام مخلوقات مادون است و تمام مخلوقات در عرش موجود هستند و سدره المنتهی اصل دوم است یعنی واسطه ما بین عرش و ما بین سایر اشیاء و مخلوقات و فرشتگان و قوای منظمه و مدبره تمام مخلوقات و موجودات است بر حسب اختلاف درجات و مراتب و کیفیت آنها. لذا اگر کسی دقایق عرش را با چشم مشاهده کند تمام مخلوقات و حوادثی که پیش از این رؤیت، خلق و حادث شده و تمام مخلوقات و حوادث آینده که بعد از این دیدن مخلوق و صادر می شوند همه را خواهد دید. چون اصل تمام مخلوقات و حوادث و هر چه از او صادر شده اصل آنها در عرش است و با دیدن اصل، فرع هم دیده می شود و آنچه بعدا صادر خواهد شد نیزاصلش در عرش می باشد و با دیدن اصل، فرع که بعدا صادر می شود نیز دیده می شود.

و دیگر از آیات سدره المنتهی که شرحش گفته شد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: این است که چون به عرش رسیدم آنچه مادون عرش دیده بودم تمام آنها در نظرم نسبت به عرش ناچیز و کوچک بود.

و دیگر مشاهده کردن جبرئیل بود به آن صورتی که خداوند او را آفریده و

ص: ۲۲۱۹

۱- سوره نجم: آیه ۱۸.

دیگر از آیاتی که مشاهده نمود حجب و سرادقات و رسیدن به مقام دنی فتدلی است که بعد از طی حجب و سرادقات بود و کیفیت آن مقام را به کسی نفرمود حتی به جبرئیل و نیز علوم و خطابات شفاهی که پروردگار به آن حضرت فرمود به کسی اظهار ننمود. فرمود: خداوند چیزهایی به من فرمود و امر نمود که آنها را به اصحاب خود خبر ندهم.

هفت جائی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج حضرت علی علیه السلام را دید

علی بن ابراهیم از ابی بریده اسلمی روایت کرده گفت: شنیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند تو را با من در هفت جا حاضر نمود.

۱ اولین شبی که مرا به آسمان بردند. جبرئیل گفت: ای رسول خدا! برادرت علی علیه السلام کجاست؟ گفتم: او را جای خود در زمین گذاشتم. گفت: خدا را بخوان تا علی علیه السلام را به آسمان بالا آورد. پروردگار را خواندم در آن هنگام دیدم کنار من ایستاده ای. فرشتگان صف کشیده بودند، گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کاری دارند؟ گفت: به شما تا روز قیامت فخر و مباهات می کنند. حضور آنها رفتم و با آنان درباره آنچه واقع شده و تا روز قیامت اتفاق می افتد، تکلم نمودم.

۲ بار دوم که مرا به معراج بردند جبرئیل سؤال کرد علی علیه السلام کجاست؟ گفتم: او را جای خود گذاشتم. گفت از خدا بخواه تا او را در اینجا حاضر نماید. خدا را خواندم دیدم تمثال تو (یا علی) با من است. حجابها از هفت آسمان برایم گشوده شد و عمارات و جایگاه فرشتگان را یک به یک دیدم و نزدیک شدم به ملاء اعلی، فاصله ای میان من و پروردگار نماند مگر قفسی از مروارید که در آن پروانه هایی از طلا تلالؤ می نمود. صورتی مشاهده کردم، خطاب رسید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا این صورت را می شناسی؟ گفتم: بله. این صورت علی بن ابی طالب علیه السلام است. فرمود: باید دخترت فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج او در بیاوری و او را خلیفه خود قرار دهی.

چون او ولی من است.

۳ وقتی بود که خداوند مرا بر طایفه اجنه مبعوث نمود، جبرئیل گفت: برادرت علی علیه السلام کجاست؟ گفتم: او را جای خود گذاشتم. گفت: از خدا بخواه تا او را حاضر کند. از پروردگار تقاضا نمودم، متوجه شدم که تو همراه من هستی. هر چه با اجنه گفتگو کردم همه را شنیدی.

۴ شب قدر بود که آنرا مخصوص من و تو گردانید و دیگری را شریک قرار نداد.

۵ در حق تو دعا کردم خداوند آنچه را طلب نمودم عطا فرمود، جز نبوت، به من فرمود: تو خاتم پیغمبرانی بعد از تو پیغمبری نمی باشد.

۶ چون مرا به آسمان بالا بردند خداوند تمام پیغمبران را جمع نمود من امام جماعت آنها شدم و نماز بجا آوردم. تمثال تو با من بود.

۷ هلاکت احزاب به دست من و تو انجام گرفت.(۱)

تمام این احادیث که ذکر و بیان شد رد بر منکرین معراج جسمانی و منکرین خلقت بهشت و دوزخ است.

نیز روایت کرده کسی به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام نرفت مگر آنکه از نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله مأیوس برگشت. وقتی خواست او را به ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام در بیاورد، با دخترش مشورت نمود. فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: ای رسول خدا! شما به امر من اولی هستید. ولی زنان قریش می گویند علی علیه السلام شخصی فربه و فراخ چشم و دست دراز و بزرگ جثه و بشاش و کم ثروت است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! بدان که خداوند از میان مردان جهان من و علی علیه السلام را برگزید. مرا پیغمبر خاتم و علی را علیه السلام خلیفه و وصی من قرار داد و تو را از بین زنان عالم برگزید. شبی

ص: ۲۲۲۱

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳۵؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۸۷؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۹۱.

که مرا به آسـمان بالا بردنـد چون به سدره المنتهی رسـیدم مشاهده کردم که بر آن نوشـته شده «انی انا اللّه لا اله الا انا وحدی محمـد نبی ایـدته بوزیره و نصـرته به» گفتم: ای جبرئیل! وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السـلام است. از آنجا عبور نمودم به عرش پروردگـار رسـیدم، در اسـتوانه های آن همان کلمات نوشـته شـده بود و چون داخل بهشت شـدم درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی علیه السـلام است و در بهشت قصـر و منزلی نبود مگر آنکه شاخه ای از درخت طوبی در آن سـایه افکنـده بود و بالاـی آن شـاخه صـندوقی از مشک و عطریات و حله ها به رنگهای مختلف وجود داشت که لباس اهل بهشت است. سایه آن درخت به اندازه تمام آسمانها و زمین است و مسافت آن مقداری است که سوار تندرو صد سال راه برود و مقصود از آیه «و ظـل ممـدود» همین است پـائین آن، انواع میوه هـا و اطعمه (غـذا) برای اهـل بهشت چیـده شـده است. چیزهـایی که در دنیـا دیـده و شـنیده نشـده است و هر چه از آن میـوه هـا چیـده شود فورا به جـایش رویـده می شود و زیر آن درخت چهـار نهر جاری است یکی از عسل مصـفا دیگری از شـیر که هرگز طعمش تغییر نمی کنـد و نهری از شـراب و عسـل مصفی شده.(۱)

هفت خصلتی که خداوند به حضرت علی علیه السلام داده است:

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! خداوند به علی علیه السـلام هفت خصـلت عطا فرموده که به غیر از او نداده است. اولین قبری که در قیامت شـکافته می شود قبر علی علیه السلام است. با من بیرون می آید و بر روی صراط می ایستیم. به آتش دوزخ می گویـد: این شـخص را بگیر و این را رهـا کن. بـا من در طرف راست عرش پروردگار می ایسـتد و او نخستین کسی است که با من وارد بهشت می شود و از شراب علیین

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳۶.

می نوشد. خداوند به علی علیه السلام چیزهایی در آخرت عطا می فرماید که در قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

اما آنکه گفتی علی علیه السلام فربه است فربهی علی علیه السلام در دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده و او را از میان تمام امت گرامی داشته و او را به صورت آدم ابوالبشر خلق نموده است. فراخی چشمش شباهت به آدم دارد، طول بازوان او برای آن است که دشمنان خدا و رسولش را بکشد و دین خدا را ظاهر کند اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند. خداوند توسط علی علیه السلام پیروزی هایی نصیب اسلام می نماید. با مشرکین بر طبق نزول قرآن و با منافقین و اهل ستم و عهد شکنان بر طبق تأویل (تفسیر) قرآن خداوند جهاد می کند.

از صلب علی علیه السلام فرزندانی به وجود می آورد و ذریه مرا از صلب علی علیه السلام قرار داده است. اگر علی علیه السلام نبود برای من ذریه ای وجود نداشت. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای پدر بزرگوار! حالی که چنین است هرگز شوهری به جز علی علیه السلام اختیار نمی کنم. مرا به ازدواج او درbیاورید.(۱)

ابن عباس گفت: به خدا قسم اگر علی علیه السلام نبود برای فاطمه علیهاالسلام هم کفوی وجود نداشت.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای خداوند آیه ای بزرگتر از من نیست و وجود ندارد.(۳)

أَفَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَالْعُزَّی قدس سره صلی الله علیه و آله وَمَنَاةَ الثَّالِثَهَ الاْءُخْرَی رضی الله عنه أَلَکُمُ الذَّکَرُ وَلَهُ الاْءُنثَی رضی الله عنه قدس سره تِلْکَ إِذًا قِسْمَهٌ ضِیزَی إِنْ هِیَ إِلاَّ

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۳۷.
۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۰۳؛ کشف الغمه: ج۲ ص۱۰۰.
۳- مختصر بصائر الدرجات: ص۴۴؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۴.

أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّه ُبِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءهُم مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدَى

«به من خبر دهید از لات و عزی، و منات که سومین آنهاست، آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟ در این صورت این تقسیم نادرستی است (این بتها) جز نامهائی بیش نیستندکه شما و پدرانتان گذاشته ید (و) خدا بر (حقانیت) انها هیچ دلیلی نفرستاده است، (آنان) جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند. قطعا از جانب پروردگارشان هدایت بر ایشان آمده است».

همانگونه که قبلا گفته شد هر آیه یک ظاهر دارد و یک باطن. باطن آیات فوق چنانکه مفاد آن از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده این چنین است که این آیه در رد منافقین اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که خلافت امیر البرره حضرت علی علیه السلام را قبول نکردند و چون خداوند از تحقیق حال علی علیه السلام و بیان خلافت آن حضرت فارغ شد، می فرماید که آیا شما ای منافقان قریش! غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدید که در مطاع بودن کفره و فسقه مانند بتهای مذکور هستند نزد سدره المنتهی، تا اینها را در مقابل علی مرتضی علیه السلام که خلافت او در سدره المنتهی مرقوم و بر ساق عرش منقوش است وادارید و یکی را صدیق و دیگری را فاروق و سومی را ذو النورین نام گذارید؟ «ان هی الا اسماء سمیتموها انتم و آباءکم» (این بتها) جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید. پس باطن آیه در مذمت پیروان و ابطال مذهب ایشان است.

علی بن موسی الرضا علیه السلام ضمن حدیث قدسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده: «و هذا القائم الذی یحل حلالی و یحرم حرامی و به انتقم من اعدائی و هو راحه

ص: ۲۲۲۴

لاولیائی و هو الـذی یشـفی قلوب شـیعتک من الظالمین و الجاحـدین و الکافرین فیخرج اللات و العزی طریین فیحرقهما و لفتنه الناس بهما یومئذ اشد من فتنه العجل و السامری» یعنی قائم آل محمد(عج) حلال دانسـته حلال مرا و حرام دانسته حرام مرا و به وسـیله او از دشـمنان خود انتقـام خواهم گرفت و وجود او راحت دوسـتان من و شـفای دلهای شـیعیان تو از جور سـتمکاران و منکران است. او لات و عزی یعنی غاصـبان حق امیرالمؤمنین علیه السـلام را از قبر بیرون خواهد آورد در حالی که جسد ایشان تر و تازه باشـد و آنها را می سوزانـد. به خـدا قسم! فتنه و آزمایش مردم به این دو غاصب و ظالم در زمان خلافت ناحق ایشان سخت تر از فتنه گوساله و سامری در زمان موسی علیه السلام است.(۱)

وَأَعْطَی قَلِیلًا وَأَکْدَی علیهاالسلام أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَرَی علیهاالسلام قدس سرهم

«و اندکی بخشید و [از باقی] امتناع ورزید. آیا علم غیب پیش اوست و او می بیند؟»

ابن عباس نقل نموده که این آیه درباره غاصب سومی نازل شـده و داسـتان آن بـدین قرار است: نامبرده گاهی بر فقرا صدقه و انفـاق می نمود، برادر رضاعی او عبـداللّه بن سـعد بن ابی سـرح که از منافقین بود به او گفت: صـدقه مـده که بزودی فقیر می شوی و او را ملامت کرد. عثمان جواب داد: من گناهان بسیاری دارم صـدقه می دهم تا کفاره گناهان من شود. برادرش به او گفت: این شتر که داری بـار و اثاث است به من ده تا گناهان تو را بر دوش بگیرم. عثمان شتر را به او داد و گواه بر آن گرفت و از صدقه دادن دست برداشت. لذا آیات فوق نازل شد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما فرمود. دیدی آن کس را که از جنگ احد گریخت و روی گردانید و اندک صدقه ای

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۶۱؛ کمال الدین: ص۲۵۳.

داد پس از آن به کلی قطع کرد. آیا علم غیب نزد اوست و او بیناست یعنی آیا نزد خدا علم غیب می داند و به احوال آخرت آگاه است که گناه غاصب سومی را به شتری پذیرفت یا آگاه نیست به آنچه راجع به مجازاتی که در تورات موسی بن عمران و در صحف ابراهیم خلیل آمده که هیچکس بار گناه دیگری را در قیامت به دوش نخواهد گرفت.(۱)

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَأَبْکَی علیهاالسلام

«و اوست که می خنداند و می گریاند».

ابن عباس روایت نموده که آیه فوق مربوط به اظهار خوشحالی علی علیه السلام و حمزه و جعفر طیار در جنگ بدر و گریه کفار مکه در همان روز می باشد که کشته های آنها راهی جهنم شدند.(۲)

فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکَ تَتَمَارَی قدس سرهم قدس سرهم

«پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید روا می داری؟».

ابن عباس روایت نموده که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که علی بن ابی طالب علیه السلام را نصب نماید و او را خلیفه سازد و به مردم برساند که امامت حق او است و آن حضرت نائب شایسته او می باشد. این حال را از قوم و خویشاوندان خود پنهان فرمود و این حکایت از سران قریش مخفی نمود، چون می دانست که بزرگان قریش و سران عرب از این حال اعراض خواهند نمود و از شدت حسد و عصبیت احتمال آن دارد که آسیبی به آن حضرت برسانند تا اینکه جبرئیل بار دیگر نازل شد و آیه «و اللّه یعصمک من الناس»(۳) آورد. به وی اطلاع داد که اورا از آزار و اذیت

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۸۳ .

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۸۳.

۳- سوره مائده: آیه ۶۷.

قوم و نیرنـگ ایشان حفظ خواهـد نمود و این آیه را با تهدیـد آورد که «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»(۱) پس حضرت آنچه مـأمور بود در غـدیر خم بجـا آورد و از مردم بیعت گرفت. پس جبرئیـل نـازل و این آیه را آورد که «فبـای الاء ربک تتماری» یعنی به کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید روا می داری.(۲)

ای شـنونده! چون حضـرت این بشارت را شـنید و این تهدیـد را اسـتماع فرمود اندیشه از هیچ چیز ننمود بلافاصـله علی ابن ابی طـالب علیه السـلام را در غـدیر خم به خلافـت و امامت خود تعیین فرمود و ولایت او را بر همه واجب و لازم گردانیـد و بر تو مخفی نیست که این فضـیلت مخصوص است به شـاه اولیـاء و این کرامت در هیـچ یک از مهاجر و انصار متحقق نیست پس از خواب غفلت و ضلالت بیدار شو و از راه انصاف منحرف مباش تا به منزل مقصود که آن جنت میعاد است برسی.

هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«این [پیامبر نیز] بیم دهنده ای از [جمله] بیم دهندگان نخستین است».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیغمبری را نفرستاد که گرامی تر از محمد صلی الله علیه و آله باشد و موجـودی را پیش از او در عـالم ارواح نیافریـد و خلایـق را بـه احـدی از مخلوقـات خـود پیش از محمـد صـلی الله علیـه و آله نترسانید و درباره او فرمود: «انما انت منذر و لکل قوم هاد»(۳) پس کسی پیش از محمد صلی الله علیه و آله اطاعت کرده نشده و بعد از آن هم نشود تا روز ظهور قائم (عج).(۴)

۱- سوره مائده: آیه ۶۷.
۲- منهج الصادقین: ج۹ ص۹۱.
۳- سوره رعد: آیه ۷.
۴- الامالی طوسی: ص۶۶۹.

و فرمود: چون پروردگـار خلایق را در عالم ذر نگاه داشت محمـد صـلی الله علیه و آله را به سوی آنها فرسـتاد، طایفه ای به او ایمان آوردنـد و جمعی او را انکار کردنـد. خداونـد می فرماید: این محمد صـلی الله علیه و آله که ترساننده است همان کسـی است که در عالم اول (ذر) بوده پس چرا او را انکار می نمایید؟(۱)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص ۳۴۰؛ بحارالانوار: ج۵ ص۲۳۴؛ البرهان: ج۵ ص ۲۱۰.

۵۴ سوره قمر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ قدس سره

«قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت».

در روایت اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از اقتراب ساعت ظهور صاحب الامر علیه السلام است.(۱) ابن مسعود گفت انشقاق قمر معجزه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و برگردانیدن آفتاب معجزه امیرالمؤمنین علیه السلام است. چون هر فضیلتی که برای پیغمبر بود خداوند به امیرالمؤمنین علیه السلام هم عطا فرمود جز منصب نبوت، آن حضرت خاتم پیغمبران و علی علیه السلام خاتم اوصیاء آنهاست.(۲)

گروهی از مفسرین از خاصه و عامه (شیعه و سنی) و اصحاب مانند ابن مسعود و ابن عباس و حذیفه یمانی و انس بن مالك و جبیر بن معطم و عبداللّه عمر نقل نموده اند که ابوجهل و یهودی دیگر شبی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و آن شب چهاردهم ماه بود و قمر به مرتبه بدر (قرص کامل) رسیده بود. ابو جهل گفت: بر وفق ادعای خود معجزه ای به ما نشان ده و الا سر تو را با شمشیر برمی دارم. فرمود: چه می خواهی؟ ابو جهل به یهودی گفت: این شخص ساحر است و آنچه بخواهیم به قوت سحر به ما نشان می هد. یهودی گفت: به او بگو تا ماه را بشکافد که سحر و

۱- بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۴۹؛ تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۴۰.

۲- البرهان: ج ۵ ص ۲۱۶.

جادو را در آسمان تاثیری نیست و ساحران در آن تصرف و اقتدار ندارند، چون از انجام آن عاجز شود او را به قتل می رسانیم. ابو جهل گفت: این ماه را برای ما بشکاف.

حضرت دعا فرمود، انگشت سبابه برآورد و اشاره به ماه نمود، قرص قمر به محض اشاره دو نیم شد، نصف بر جای خود و نصف دیگر به طرفی رفت و زمانی به آن هیئت بماند. حضرت با صدای بلند فرمود: اشهدوا اشهدوا (شاهد باشید).

ابو جهل گفت: آن را ملتئم نما. حضرت اشاره فرمود، هر دو نصف به هم پیوست. یهودی که این معجزه عجیب را دید ایمان آورد، لکن ابو جهل پر جهل گفت: چشم ما را به سحر بسته و قمر را به حالت انشقاق به ما نموده، از جماعت مسافران که از راه می رسند بپرسیم که آنها در امشب انشقاق قمر را دیده اند یا نه؟. چون از مسافران خارج و وارد پرسیدند، جواب دادند: در فلان شب ماه را به دو نیمه دیدیم. ابو جهل با وجود این معجزه عظیم، ایمان نیاورد و حمل بر سحر نمود. کفار قریش تابع او شدند.(۱)

حضرت صادق آل محمد علیه السلام فرمود: چهارده نفر از اصحاب عقبه در شب چهاردهم ذی الحجه جمع شدند و به عرض رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسانیدند که هر پیغمبری دارای معجزه بود و هیچ پیغمبری بی معجزه نبود. معجزه دال بر رسالت تو کدام است؟ حضرت فرمود: هر نوع معجزه که می خواهید به شما بنمایم. گفتند: اگر تو را قدری و منزلتی در پیش پروردگار عالمیان می باشد بفرما که این ماه دو پاره شود. بعد از این گفتگو جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! حق سبحانه و تعالی به تو سلام می رساند و می فرماید که جمیع کائنات عالم بالا و پائین را دستور به اطاعت و فرمانبرداری از تو کرده ام. بفرما هر چه که می خواهی؟ پس حضرت امر به

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۱۰۶؛ مناقب امام امیر الموءمنین علیه السلام سلیمان کوفی: ج۱ ص۴۴ با اندک تفاوت.

ماه کرد که دو پاره شود و ماه به فرموده حضرت دو پاره شد. پس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیعیان ما در آن شب بعد از رؤیت این معجزه به سجده شکر افتادند و بعد از سر برداشتن از سجده منافقان گفتند: که بفرما که باز این دو قطعه به هم بپیوندند. حضرت چنین فرمود و چنین شد و از روی عناد گفتند: بار دیگر شق قمر کن حضرت باز به گفته ایشان شق قمر کرد. پس ایشان گفتند: یاران ما به سفر شام و یمن رفته اند بعد از آنکه برگردند از ایشان خواهیم پرسید که در این شب چه دیدید؟ اگر آنچه ما دیدیم ایشان نیز دیده باشند می دانیم که این از جانب خدای تعالی است و اگر ندیده باشند این امری خواهد بود که به سبب سحر به ما نموده ای. و چون مسافرین شام و یمن رسیدند گفتند: ما دیدیم ماه را که دو نیمه شده بود به خاطر همین است که خداوند فرمود و انشق القمر.(۱)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْ ءٍ نُكُرٍ صلی الله علیه و آله وسلم

«پس، از آنان روی برتاب. روزی که داعی [حق] به سوی امری دهشتناک دعوت می کند».

علی بن ابراهیم گفته که مراد از داعی قائم آل محمد (عج) است. امام فرمود: «اذا خرج یدعوهم الی ما ینکرون» چون حضرت قائم (عج) ظهور کند مردم را به سوی آنچه ناخوش آنها باشد می خواند.(۲)

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«پس رفیقشان را صدا کردند و [او] شمشیر کشید و [شتر را] پی کرد».

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۱؛ بحارالانوار: ج۱۷ ص۳۵۲؛ البرهان: ج۵ ص۲۱۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۱.

ذیـل آیه «فنـادوا صاحبهم فتعاطی فعقر» اصـبغ بن نباته روایت کرده گفت: امیرالمؤمنین علیه السـلام در بالای منبر کوفه فرمود: ای مردم! وحشت نکنید از اندک بودن اهل هدایت و راه آن، همانا من دیده های هدایت هسـتم مردمی که بر خوان و ماده ای جمع می شوند کسانی که سیر می شوند از گرسـنگانشان زیادترند این مردم می خواهند میان رضا و خوشـنودی خدا و غضب او جمع کننـد. ناقه (شتر) صالـح را یک نفر بنام قـدار پی کرد (به قتل رسانـد)، جمعی به عـذاب پروردگار گرفتار شدند. برای اینکه آنها به عمل قدار و پی کردن او راضـی بودند. چنانچه می فرماید «فنادوا صاحبهم» ای بندگان خدا! آگاه باشید هر کس گمان کنـد که قاتل من مؤمن است آن شـخص هم قاتل من می باشـد یا کسـی که به ظلم و سـتمی که بر من می کنند راضـی است او نیز در حق من ظـالم و سـتمکار است یعنی هر که به کشـتن یـا سـتم نمودن به من راضـی باشـد او نیز قاتـل و ظالم من محسوب می شود. ای مردم! هر کس خواسـته باشـد به مکانی رود بایـد از راهش داخل شود تا به مقصـد برسد و هر که از راه مستقیم منحرف شده و تجاوز نماید در هلاکت می افتد.(۱)

در اخبـار داریم سه نفر از خانـدان رسـالت یـاد از ناقه صالـح کردنـد. یکی صـدیقه طاهره علیهاالسـلام که فرمود: (ما کان ناقه صالح و فصـیلها بافضل عند اللّه الا دونی) فضـیلت من نزد پروردگار کمتراز شتر صالح و بچه اش نمی باشـد(۲) (که دعایم در حق ظالمم مستجاب نشود). دیگری سیدالشهداء علیه السلام هنگام شهادت طفل شیر خوارش علی اصغر علیه السلام که فرمود: (رب لا یکون اهون الیک من فصـیل) خدایا! فضـیلت این نوزاد کمتر از بچه شتر (صالح) نیست.(۳) سومی حضرت هادی علیه السلام روزی که متوکل آن

۱- الغیبه نعمانی: ص۳۴؛ بحارالانوار: ج۳۴ ص۳۵۹.

۲- مجمع النورین: ص۸۳؛ بیت الاحزان شیخ عباس قمی: ص۱۲۹.

۳- مقاتل الطالبین: ص ۶۰؛ بحارالانوار: ج۴۵ ص۴۷.

حضـرت را در رکاب خود تا قصـر پیاده برد فرمود: فضیلت انگشت های من کمتر از ناقه صالح نیست و پس از سه روز متوکل را کشتند، چنانچه قوم ثمود هم بعد از سه روز مهلت هلاک شدند.(۱)

أَنذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ علیهاالسلام رضی الله عنه

«و [لوط] آنها را از عذاب ما سخت بیم داده بود، و[لی [در تهدیدها[ی ما] به جدال برخاستند».

سلمان فارسـی از رسول اللّه صـلی الله علیه و آله در مورد حضرت علی علیه السلام روایت نموده و این روایت را برای حضرت علی علیه السلام تعریف کرده است. حضرت علی علیه السلام به سلمان فرمود: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنچه به شما فرموده آنرا نیز به من فرموده است. سـلمان سـپس به حضـرت علی علیه السلام گفت: (بعد از رحلت رسول اللّه صلی الله علیه و آله) مردم به وسـیله شـما مورد آزمایش قرار می گیرند. شـما حجت خدا بر اهل آسـمان و زمین هستی و خداوند موجودی را خلق ننمود مگر اینکه تو را به عنوان حجت آن قرار داد و از آنهـا در مورد کتابهـای (آسـمانی) عهـد و پیمـان گرفت. به خـدا قسم! مؤمنان به وسیله تو مؤمن می شوند و کافران به وسیله تو گمراه می شوند. شما زبان پروردگار در میان مردم هستی.

شما شمشیر خداوند هستی که به وسیله آن انتقام می گیرد. شما تازیانه عذاب الهی هستی که به وسیله آن عذاب می کند. شما عذاب خدا هستی که فرمود: (آنها را از عذاب سـخت ما بیم داده بود ولی آنها از تهدیدهای ما به جدال بر خاستند). شما الهام و وحی خـدا هستی. تو قائم به قسط و داد هستی و خداونـد به وسـیله تو به افراد کرامت می بخشـد. به خدا سوگند! خداوند به قدرت خود، تو را آفرید و تو را از میان

ص: ۲۲۳۳

۱- عیون المعجزات: ص۱۲۲؛ بحارالانوار: ج ۵۰ ص۲۰۹.

مؤمنین از خلق خود بیرون آورد و محبت و دوستی تو را در دل مؤمنان قرار داد. به خدا قسم! در آسمان آنقدر ملائکه وجود دارند که شمارش آنها را تنها خدا می داند که منتظر امر تو هستند و فضل و کرامت تو را بیان می نمایند و اهل آسمان به خاطر معرفت و شناخت خود نسبت به تو افتخار و مباهات می کنند و به وسیله تو به درگاه پروردگار توسل می نمایند.ای علی! به خدا سوگند کسی از اولین و آخرین بر شما سبقت و پیشی نگرفته و کسی از آخرین شما را درک نمی کند.(۱)

وَلَقَدْ جَاء آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ قدس سره كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ رضی الله عنه

«و در حقیقت انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد. [اما آنها] همه معجزات ما را تکذیب کردند، تا چون زبردستی زورمند [گریبان] آنان را گرفتیم».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از آیات، اوصیاء و ائمه از اهل بیت پیغمبر علیهم السلام می باشند.(۲)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ قدس سرهم فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ قدس سرهم قدس سرهم

«در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها. در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند».

ذیل آیه فوق حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! متقین، ما و شیعیان هستیم و کسی بر ملت ابراهیم نیست جز ما، و سایر مردم از آن ملت

۱- اسماء امیرالمؤمنین علیه السلام : ص۴۶۲.

۲- الکافی: ج ۱ ص۲۰۷؛ مرآه العقول: ج ۲ ص۴۱۴؛ البرهان: ج۵ ص۲۲۲.

بیزاری می جویند.(۱)

جابربن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر بهشت شد فرمود: اولین کسی که داخل بهشت می شود، علی علیه السلام است. ابو دجانه عرض کرد: ای رسول خدا! آیا بهشت بر پیغمبران حرام است تا آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام داخل آن شود؟ فرمود: بله. مگر نمی دانی که برای خداوند پرچم و عمودی از نور است که آن را دو هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند خلق نموده و بر آن پرچم نوشته شده «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه، آل محمد خیر البریه و علی صاحب اللواء و امام القوم» لااله الا اللّه، محمد رسول اللّه، آل محمد علیهم السلام بهترین بشر و علی علیه السلام صاحب پرچم و امام ملت است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الحمد للّه الذی هدانا بک یا رسول اللّه و شرفنا بک» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! به دوستانت بشارت ده که کسی نیست تو را دوست بدارد مگر آنکه خداوند او را در قیامت با ما محشور می نماید و آیه فوق را تلاوت فرمود.(۲)

در روایت دیگر آمده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! آیا می دانی که هرکس ما را دوست بدارد و با ما پیوند زند خداوند او را در یکجا با ما مسکن گزیند. سپس این آیه را تلاوت نمود «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر».(۳)

اعتراف اهل سنت به اینکه دوستدار حضرت علی علیه السلام جایش در بهشت است

بعضی از علمای اهل سنت مانند موفق بن احمد در کتاب مناقب و ابو اسحاق ثعلبی در کتاب خود بعد از آنکه تفسیر این آیه را کرده گفتند که از جابر روایت است

ص: ۲۲۳۵

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۵؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۳۹.

۲- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۶۲۹؛ غایه المرام: ج ۴ ص ۲۳۹.

۳- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۶۲۹؛ غایه المرام: ج ۴ ص ۲۳۹.

که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود بعضی از اصحاب از احوال بهشت پرسیدند فرمود: که خدا را لوایی (پرچمی) از نور و عمودی از زبرجد است که آنها را پیش از آفرینش آسمانها و زمینها بدو هزار سال آفریده است. بر رداء آن لواء نوشته که هیچ خدایی نیست که مستحق پرستش باشد مگر او سبحانه و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و آل محمد علیهم السلام بهترین آفریدگانند و صاحب آن لواء امیرالمؤمنین علیه السلام امام و پیشوای جمیع مردم است. چون این کلام را استماع نمود فرمود: که الحمد للّه الذی هدانا و کرمنا و شرفنا شکر و سپاس خدای را که ما را بتو هدایت کرد و مکرم و مشرف گردانید. آن حضرت فرمود که یا علی اما علمت ان من احبنا و انتحل محبتنا اسکنه اللّه تعالی معنا ای علی! نمی دانی هر که ما را دوست دارد و خود را به محبت ما نسبت دهد و دعوی مودت ما کند حق تعالی او را در درجه ما جای دهد و با ما رفیق و مصاحب باشد. سپس این آیه را تلاوت فرمود که «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر».(۱)

ص: ۲۲۳۶

۵۵ سوره الرحمن

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الرَّحْمَنُ قدس سره عَلَّمَ الْقُرْآنَ رضی الله عنه خَلَقَ الْاءِنسَانَ علیهاالسلام عَلَّمَهُ الْبَیَانَ

«[خدای] رحمان. قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت».

امام صادق علیه السلام فرمود: سوره الرحمن از اول تا آخرش در مورد ما (اهل بیت) نازل شده است.(۲)

چرا که قرآن هفت تا هفتاد بطن دارد و «لا یعلم تأویله الا اللّه و الراسخون فی العلم»(۳) کسی تفسیر آنرا جز فریختگان در علم (اهل بیت علیهم السلام) نمی دانند. و احدی علم به تمام باطنهای قرآن ندارد جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و آیه «علم القرآن» همان باطن قرآن است، علم به جمیع قرآن، نص، ظاهر، محکم، متشابه، باطن قرآن را شامل می شود. لذا در اخبار (انسان را در آیه فوق) تفسیر به امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و این بیان مصداق است و نیز در اخبار داریم می فرماید «لا یعرف القرآن الا من خوطب به» یعنی قرآن را کسی نمی داند مگر آنانی که قرآن

ص: ۲۲۳۷

۱- جامع: ج۶ ص۵۰۲؛ فرات الکوفی: ج۱ ص۴۵۶؛ البرهان: ج۵ ص۲۶۲؛ کنزالدقائق: ص۵۵۲؛ منهج الصادقین: ج۹ ص۱۱۲؛ تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۱۷۴؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۷۰؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۲۶۰.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۳۰.

۳- سوره آل عمران: آیه ۵.

خطاب به آنها شده است.(۱)

اگر مراد نوع انسان باشـد مراد از «علمه البیان» بیان ما فی الضـمیر است که قوه ناطقه باشد که گفتند: (الانسان حیوان ناطق) که آنچه در دل دارد می تواند به زبان ظاهر کند و اگر مراد انسان کامل باشد که شـخص شخیص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است زیرا کفار و مشـرکین و اهل ضلالت که به کلی از انسانیت خارج شدند «اولئک کالانعام بل هم اضل»(۲) و اما مؤمنین و لو مقام انسانیت را به دست آوردند لکن به هر درجه که باشـند باز نقصان و کمبود دارند و تنها انسان کامل، معصومین هستند که انبیـاء و ائمه اطهـار و اوصـیاء انبیاء می باشـند و کاملتر از همه، وجود مقـدس ختمی مرتبت است. پس مراد از «علمه البیان» علم ما کان و ما یکون است که در دعاء ندبه می خوانیم (و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک).

این سوره مشـتمل بر تعـداد نعمتهـای دنیـا و آخرت است، لـذا خداونـد آن را با اسم الرحمن افتتاح فرمود، چون رحمان کسـی است که رحمت او برای هر موجود و مخلوقی وسـعت دارد خواه آن مخلوق کافر باشد یا مؤمن و از این جهت کسـی را به این اسم جز خـدای تعالی توصـیف نمی کننـد، لـذا خداوند تعلیم قرآن را مقدم داشت. زیرا آن اشـرف نعمتها است و قرآن اساس دین و منشأ شرع و اعظم وحی و بهترین کتب آسمانی است. چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شریفترین امت من حاملین قرآن می باشند(۳) و در حدیث دیگری فرمود: قرآن را یاد بگیرید و آنرا به مردم یاد بدهید چون در قرآن تمام حقایق کتب آسمانی مندرج است(۴) و گویا این آیه، جواب گفتار قریش است هنگامی که آیه «و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و

۱- مستدرک الوسائل: ج۱۷ ص۳۳۵.

۲- سوره اعراف: آیه ۱۷۸.

۳- بحارالانوار: ج ۱۱۰ ص ۲۳۰.

۴- الکافی: ج ۲ ص۵۹۶ بحارالانوار: ج۷ ص ۱۳۱ با اندک اختلاف.

ما الرحمن»(۱) نازل شد، گفتند: ما رحمانی نمی شناسیم جز صاحب یمامه (اسم یک شخص) که اسم او رحمن است، این آیه جواب آنها و کسانی است که گفتند: قرآن را بعضی از افراد بشر به محمد صلی الله علیه و آله تعلیم و یاد داده اند. پروردگار فرموده رحمان همان کسی است که قرآن را به رسولش محمد صلی الله علیه و آله آموخت و انسان را از عدم به وجود آورد و به او نطق و بیان آموخت.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «بیان»، اسم اعظم خداوند است که به وسیله او هر چیزی دانسته می شود و حسین بن خالد روایت کرده گفت: معنای آیات فوق را از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم فرمود: خداوند قرآن را به رسولش محمد صلی الله علیه و آله تعلیم فرمود. گفتم که «خلق الانسان» به چه معنی است؟فرمود: مراد از «انسان»، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، او فرد کامل است. و گفتم «علمه البیان» چه معنی دارد؟ فرمود: پروردگار به آن حضرت بیان هر چیزی که مردم به آن محتاجند از احکام و دین و دنیا و معاش و معاد و اخبار گذشته و حوادث آینده را آموخت.(۳)

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ قدس سرهم

«خورشید و ماه با حساب منظمی می گردند».

ذیل آیه فوق داود رقی روایت کرده که تأویل آیه را از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: خورشید و ماه دو آیه از آیات الهی هستند که به امر پروردگار به حساب معین در گردشند. خداوند آنها را به عنوان مثال برای دشمنان ما ائمه علیهم السلام آورده است، همان کسانی که هتک حرمت ما را کرده و بر ما ظلم و ستم نموده و

۱- سوره فرقان: آیه ۶۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص ۳۳۰.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۳؛ البرهان: ج۵ ص۲۲۹.

حقوق مارا غصب کرده اند و فرموده که آن دو را عذاب می کنم.

عرض کردم: عذاب آنها چگونه است؟ فرمود: سؤال نمودی از چیزی، دقت کن تا جواب آن را به خوبی بفهمی. بدان ای داود! نور خورشید و ماه از نور عرش خدا است و جرم آنها از جهنم است. روز قیامت نورشان به سوی عرش بر می گردد و جرم آنها به سوی جهنم. چون در قیامت خورشید و ماهی وجود ندارد. خداوند ماه و خورشید را به عنوان مثال آورده از جهت عذاب کردن فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام). آیا نشنیده ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الشمس والقمر نوران فی النار» خورشید و ماه دو نور در آتشند؟ آیا نشنیده ای که مردم می گویند: فلانی و فلانی دو نور و خورشید این امت هستند؟ راوی عرض کرد: بله. فرمود: پس آن دو نفر در آتش جهنم هستند. به خدا سوگند! خداوند قصد نکرده از خورشید و ماه مگر آن دو نفر را.(۱)

حسین بن خالد در تفسیر این آیه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که مراد از: «شمس و قمر» دو سیاره معین نیست بلکه مراد از «و الشمس و القمر بحسبان» این است که فلانی و فلانی در عذاب خدا هستند.

حسین بن خالد می گوید: بعد از این امام علیه السلام فرمودند: مگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث (فوق) را نشده ای؟ گفتم: آری. فرمود: آیا این سخن مردم را نشنیده ای که می گفتند: فلانی و فلانی از امت شما دو آفتابند؟ سپس حضرت فرمود: که «الشمس و القمر نوران فی النار» به خدا قسم! منظور حضرت، غیر از آنان نبوده و اینکه فرموده که دو نورند به اعتقاد عوام الناس است.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۳؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۶۷.

۲- مجمع البحرین طریحی: ص۴۰.

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ صلی الله علیه و آله وسلم وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ علیه السلام أَلاَّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ علیهماالسلام وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ صلی الله علیه و آله

«و گیاه و درخت برای او سجده می کنند. و آسمان را برافراشت، و میزان (ترازو) را گذاشت. تا مبادا از اندازه (میزان) درگذرید و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و میزان را کم نگذارید».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نجم» رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پروردگار در چند جا از قرآن، آن حضرت را نجم نامیده یکجا فرمود: «و النجم اذا هوی»(۱) در جای دیگر فرمود: «و علامات و بالنجم هم یهتدون»(۲) و «شجر» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام است که به مقدار چشم به هم زدن خدا را معصیت نکردند و مراد از آسمان «السماء» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خداوند او را بلند گردانید و مراد از «میزان» امیرالمؤمنین علیه السلام است. پروردگار او را برای خلایق بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصوب نمود(۳) و در زیارت آن حضرت می خوانیم «السلام علی میزان الاعمال»(۴). بنابراین میزان قبولی اعمال و طاعات و عبادات، ولایت آن سرور خواهد بود.

«الا تطغوا فی المیزان» یعنی در باره امام معصیت و طغیان و نافرمانی نکنید.

«واقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان» از راه عدل و انصاف مطیع و فرمانبردار امام باشید و از او پیروی کنید و هرگز در حق امیرالمؤمنین و

۱- سوره نجم: آیه ۱.

۲- سوره نحل: آیه ۱۶.

۳- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۴۳.

۴- المزار شهید اول: ص ۴۶؛ بحارالانوار: ج ۹۷ ص ۲۸۷.

فرزندانش علیهم السلام تعدی و ستم ننمائید.(۱)

فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

«پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟»

این آیه چون مثنی است در ظاهر خطاب به جن و انس است یعنی کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید اما در باطن خطاب به فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است.(۲) ابی بصیر روایت کرده گفت: معنای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: خداوند به آن دو نفر خطاب می کند: به کدام یک از نعمت من به محمد صلی الله علیه و آله یا به علی علیه السلام که (نعمت وجود آنها را) به بندگان عطا نمودم تکذیب و انکار و کفران می کنید.(۳)

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ قدس سره علیهماالسلام

«پروردگار دو خاور (مشرق) و پروردگار دو باختر (مغرب).

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟»

ابی بصیر ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: (مراد از) «مشرقین» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و «مغربین» امام حسن و امام حسین علیهماالسلام . می باشند و «فبای ءالاء ربکما تکذبان» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.(۴)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۳؛ البرهان: ج۵ ص ۲۳۰.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۴.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۴؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۱۷۳؛ البرهان: ج۵ ص ۲۳۱.

۴- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۴.

در اخبار دارد که دین مبین اسلام با دعوت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شمشیر حضرت علی علیه السلام ظهور و طلوع (شروق) نمود و با شهادت امام حسن مجتبی و حسین سیدالشهداء علیهماالسلام (غروب) نمود. چرا که در زیارت آن حضرت می خوانیم: (لقد اصبح کتاب اللّه فیک مهجورا و رسول اللّه فیک محزونا) که آن امر در زمان بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس اتفاق افتاد.(۱)

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ قدس سره صلی الله علیه و آله بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا یَبْغِیَانِ رضی الله عنه فَبِأَیِّ آلَاء رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ رضی الله عنه قدس سره یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ

«دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند. در میان آن دو خط فاصلی (حائلی) است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند (و به هم نمی آمیزند). پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می شود».

جابر جعفی از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه «مرج البحرین یلتقیان» روایت می کند که فرمود: منظور حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام هستند «بینهما برزخ لا یبغیان» حضرت علی علیه السلام بر حقوق فاطمه علیهاالسلام تجاوز نکرده و فاطمه علیهاالسلام بر حقوق حضرت علی علیه السلام تجاوز ننمود «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» مقصود امام حسن و حسین علیهماالسلام می باشند.(۲)

ابن عباس روایت کرده گفت: شنیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای دختر عزیزم به شوهرت علی علیه السلام دل خوش دار، به خدا قسم! علی علیه السلام

ص: ۲۲۴۳

۱- بحارالانوار: ج۹۸ ص۳۷۶.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۳۵؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۹۷.

سید و بزرگ مرد، دنیا و آخرت است. در این اثنا آیه فوق نازل شد. فرمود: ما دریای علم هستیم علی بن ابی طالب علیه السلام را با دریای حلم و عصمت فاطمه زهرا علیهاالسلام به هم در آمیخته و مخلوط نمودیم و از آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین علیهماالسلام را بیرون آوردیم. علت تشبیه آن دو بزرگوار به دریا به خاطر فضل واسعه و خیر زیاد و صفات پسندیده آنها است، چنانکه اسبی برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه آوردند فرمود: این اسب را دریائی یافتم. چون آن دارای اوصاف ستوده ای بود.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام دو دریای عمیقی هستند که هیچکدام از آنها به دیگری ظلم و ستم ننمودند و از ایشان حسن و حسین علیهماالسلام دو لؤلؤ و مرجان بیرون آمده اند.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود که ابو ذر غفاری گفت: این آیه «مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» در حق حضرت پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده «فلا یحبهم الا مؤمن و لا یبغضهم الاـ کافر فکونوا مؤمنین بحبهم و لا تکونوا کفارا ببغضهم فتلقون النار». پس آنها را دوست نمی دارد مگر مؤمنین، و دشمن نمی دارد مگر کافرین، پس با دوستی آنان از مؤمنین باشید و با دشمنی آنها از کافران نباشید که در آتش جهنم سقوط خواهید کرد.(۳)

در روایات است دریای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دریای عصمت فاطمیه علیهاالسلام و برزخ بین آنها وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شئونات هر یک را محفوظ داشته نه خردلی از ولایت علی علیه السلام کسر گذارده شده و نه از عصمت فاطمه علیهاالسلام و گفتیم: این نوع اخبار بیان باطن قرآن است و مربوط به مفاد ظاهر قرآن نیست.

ص: ۲۲۴۴

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۳۳۶.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۴.

۳- ینابیع الموده: ج۱ ص۳۵۵؛ شرح احقاق الحق: ج۳ ص۲۷۶.

اعتراف مخالفین به اینکه آیه «مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» در مورد پنج تن آل عباست

ثعلبی از علماء عامه در تفسیرش ذیل آیه «مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» از سعید بن جبیر روایت کرده گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام دو دریای علم و حلم و نبوت هستند که خداوند از ایشان لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین علیهماالسلام را بیرون آورد و واسطه میان آنها من هستم.(۱)

خلاصه آنکه آیه کریمه یکی از معجزات عظیم قرآن کریم در ۱۴قرن پیش است که امروز در پرتو علم ثابت گردیده که در دریاها دو آب در جهت مخالف یکدیگر حرکت می نمایند و خداوند کریم بواسطه حائلی آنها را از مخلوط شدن ممنوع فرموده است و در اصطلاح دانشمندان «گلف استریم» نامیده شده است.

سلمان فارسی رضی اللّه عنه از سعید بن جبیر و از سفیان ثوری که از علمای مشهور عامه است روایت نموده که مراد از «بحرین»، علی و فاطمه علیهماالسلام است و «برزخ بینهما» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و لؤلؤ و مرجان که از آن دو دریا بیرون می آیند امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند.(۲)

خصوص آیه «مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان» از ابونعیم الحافظ و الثعلبی و المالکی از ابی سعید الخدری و ابن عباس و انس ابن مالک و سفیان [بن] عیینه از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه فوق گفته اند که علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام دریای ژرف و عمیق هستند که نسبت به یکدیگر ظلم نمی کنند و برزخ بین آنها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و (یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان) حسن و

۱- تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۱۸۲.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۰۱.

حسین علیهماالسلام می باشند.(۱)

اعمش که یکی دیگر از علمای عامه است روایت نموده که من از ابی عبدالرحمن اسلمی شنیدم فرمود: من از ابن مالك شنیدم که گفت: من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اذا فقدتم الشمس فاتوا القمر فاذا فقدتم القمر فاتوا الزهره فاذا فقدتم الزهره فاتوا الفرقدین، قیل: یا رسول اللّه ما الشمس قال: انا، قیل ما القمر؟ قال: علی، قیل: ما الزهره، قال: فاطمه قیل: ما الفرقدان، قال الحسن و الحسین» هرگاه شما آفتاب را نیابید باید که توجه به ماه نمایید و اگر ماه مفقود باشد به زهره اقبال کنید و اگر زهره را نیابید به فرقدین متوجه شوید و چون این حدیث بر زبان مبارك آن حضرت جاری شد اصحاب گفتند: مراد شما از این آفتاب و ماه و زهره و فرقدین چیست؟ فرمود: که من به منزله خورشیدم و علی بن ابی طالب علیه السلام به منزله ماه و فاطمه علیهاالسلام به منزله زهره و حسن و حسین علیهماالسلام به منزله فرقدین هستند.(۲)

شبهه ای نیست در اینکه این حدیث حقیقت آن مشعر است بر آنکه نجات از ظلمات و گمراهی بستگی به انوار درخشان چراغ هدایت آل عبا است و بدون تمسک به انوار نجات بخش ایشان از ورطه های مهلك و تاریك، رهائی و نجات محقق نخواهد گشت، و چه خوش گفت شاعر عرب:

لی خمسه اطفی بهم حر الجحیم الحاطمه المصطفی والمرتضی و ابناهما و الفاطمه

پنج تن دارم به وسیله آنها آتش سوزان دوزخ را خاموش می کنم: مصطفی و مرتضی و فاطمه و دو پسر برومندش علیهم السلام .(۳)

۱- ینابیع الموده: ج۱ ص۳۵۴.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۸۸.

۳- مدینه النجف التمیمی: ص۲۷۱.

كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رضی الله عنه علیه السلام

«همه کسانی که روی آن [زمین] هستند فانی می شوند،

و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند»

ذیل آیه فوق عبدالسلام هروی روایت کرده گفت: حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: چیست معنای روایتی که گفته اند ثواب گفتن کلمه «لا اله الا اللّه» نظر کردن به «وجه اللّه» است فرمود: ای ابا صلت! هر کس خدا را به وجه مانند وجوه مردم وصف کند او کافر است. وجه اللّه، پیغمبر و حجتهای او می باشند که به وسیله ایشان مردم به خدا و دین و معرفت او توجه پیدا می نمایند.(۱)

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ما ائمه وجه اللّه هستیم مردم به وسیله ما باید متوجه پروردگار شوند.(۲)

در بسیاری از اخبار است که وجه اللّه ائمه اطهار علیهم السلام هستند که تا قیامت باقی و از بین رفتنی نیستند. در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید ثقلین. (انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) لذا می گوئیم هر چه موجب توجه به خدا باشد وجه اللّه است و فانی نمی شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یکی از زنان اهل بهشت در شب تاریک ظاهر شود نور او روشن تر از نور ماه شب چهارده است و عطر او تمام دنیا را فرا می گیرد و اگر لباسی از لباسهای اهل بهشت را در دنیا حضور مردم باز کنند بیهوش می شوند. چون به آن لباس نظر کنند دیده های آنها خیره می شوند و فرمود: سوگند به آن خدایی که قرآن را به من نازل نمود اهل بهشت روز به روز جوانی آنها تازه تر می گردد و حسن و

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۱۰۶.

۲- بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۹۲.

جمالشان زیادتر می شود بر عکس مردم دنیا که روز به روز پیرتر و فرتوت و شکسته تر می شوند و فرمود: هر کس صلوات بر من بفرستد و بگوید: صلی اللّه علی محمد و آل محمد خداوند بر او رحمت بفرستد و اگر (صلوات ابتر یعنی بدون آل محمد بفرستد یعنی) صلی اللّه علی محمد بگوید و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت به مشام او نمی رسد و حال آنکه بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه استشمام می شود.(1)

اسود بن سعید می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، حضرت انشاء نمود بدون آنکه کسی از او سؤال نماید و فرمود: «نحن حجه اللّه و نحن باب اللّه و نحن لسان اللّه و نحن وجه اللّه [و نحن] عین اللّه فی خلقه و نحن ولاه امر اللّه فی عباده». مائیم حجت خدا، و مائیم باب رحمت خدا، و مائیم لسان فرمان خدا، و مائیم وجه صفات خدا، و مائیم چشم بصیرت خدا در خلقش، ما متولیان امر خدا در بندگان او می باشیم.(2)

سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلاَنِ علیهاالسلام قدس سره

«ای جن و انس، بزودی که به (حساب) شما می پردازیم».

ذیل آیه فوق زراره روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: «ثقلین»، ما ائمه اهل بیت هستیم(3) و کتاب خدا شاهد بر این فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی» من میان شما مردم دو چیز پر بها به امانت می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من است.

۱- فضل الصلاه علی النبی وآله کشف الغطاء: ص ۱۸۱.

۲- بصائر الدرجات: ص ۸۱؛ الکافی: ج ۱ ص ۱۴۵.

۳- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۶۳۸؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۲۴؛ البرهان: ج ۵ ص ۲۳۷.

ابوسعید خدری روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب اللّه حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»: به درستی که من در میان شما دو چیز گرانبها، گذارده ام که یکی بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا ریسمانی است از آسمان به زمین و دیگری عترت من، اهل بیت من، هرگز از هم جدا نشوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند.(۱)

و در حدیثی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: نحن الثقل الاصغر و القران الثقل الاکبر و قد اسمعهم رسول اللّه صلی الله علیه و آله . مائیم ثقل کوچکتر، و قرآن ثقل بزرگتر است.(۲)

نکته: حدیث ثقلین را شیعه و سنی نقل نموده اند.

یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاءِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْاءَرْضِ فَانفُذُوا لاَ تَنفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطَانٍ علیهاالسلام علیهاالسلام

«ای گروه جن و انس اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیرویی».

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: روز قیامت آسمان دنیا، زمین را احاطه می نماید و آسمان دوم به آسمان دنیا و همچنین تا آسمان هفتم به آسمان ششم. پس از آن منادی از طرف پروردگار ندا می کند: ای جن و انس! اگر می توانید بگریزید و از اطراف آسمانها بیرون روید ولی هرگز نمی توانید بیرون بروید مگر با حجت.

راوی می گوید: پس از این فرمایشات حضرت باقر علیه السلام گریه کرد. عرض کردم:

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۳۸.

۲- بشاره المصطفی: ص۵۸.

فدایت گردم ای فرزند رسول خدا! در آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام کجا هستند؟ فرمود: آن بزرگواران بر منبری از نور نشسته اند تمام مردم نگران و ترسناك و محزون هستند جز پیغمبر و عترت او. آنگاه آیه «من جاء بالحسنه فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون»(۱) را تلاوت نمود و فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام حسنه است.(۲)

طبرسی از بعضی از مفسرین نقل نمود که آنها گفته اند: معنای آیه آن است که اگر بخواهید بر آنچه در آسمان و زمین است قدرت و توانائی پیدا کنید نمی توانید مگر با حجت و بیان و از این آیه استفاده می شود چنانکه علم و دانش مخصوصی باشد می تواند به عالم بالا و به آسمان و کرات دیگر برود.(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود، حق تعالی جمیع خلایق را در زمین مسطحی جمع می فرماید و به ملائکه آسمان دنیا امر می نماید که در صحنه محشر نازل شوند، پس اهل آسمان اول که دو برابر جمعیت انس و جن می باشند نازل و اطراف خلایق را احاطه می نمایند، بعد از آن اهل آسمان دوم، و همچنین تا تمام اهالی و ساکنان آسمانهای هفتگانه در صحرای محشر، نازل می شوند و ملائکه هفت سرادقات آسمانها، خلایق را احاطه می نمایند، آنگاه منادی از جانب پروردگار ندا می نماید: «یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لاتنفذوا الا بسلطان».(۴)

۱- سوره نمل: آیه ۸۹.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۷۷.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج ۹ ص ۳۴۲.

۴- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۴۵؛ بحارالانوار: ج ۷ ص ۱۰۳.

فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَنْ ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله

«در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود».

ذیل آیه فوق حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس دارای ولایت امیر المؤمنین علیه السلام باشد و از دشمنان ما ائمه بیزاری بجوید و حلال خدا را حلال بداند و و حرام خدا را حرام بداند و گناهی مرتکب شود که در دنیا توبه نکند پروردگار او را در عالم برزخ به کیفر آن گناه عذاب می نماید و روز قیامت وقتی از قبر بیرون می آید گناهی بر او نباشد تا مورد پرسش و مجازات واقع گردد.(۱)

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُوءْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْاءَقْدَامِ علیهاالسلام

«تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان می گیرند و به دوزخ می افکند».

معاویه بن عمار روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای معاویه! مردم این آیه را چگونه تفسیر می کنند؟ عرض کردم می گویند: خداوند روز قیامت مردم را از سیمایشان می شناسد. فرمود: دروغ می گویند. آیا خداوندی که مخلوقات را آفریده محتاج است بر اینکه آنها را از سیمایشان بشناسد؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس معنای آیه چیست؟ فرمود: زمانیکه قائم ما آل محمد (عج) قیام کرد، خداوند سیمای دشمنان ما را به ایشان می شناساند. پس به آن حضرت امر می کند که آنها را گرفته با شمشیر سرشان را از تن جدا کنند.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۵؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۱۹۵؛ تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۳۴۳.

۲- بصائر الدرجات: ص۳۷۶؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۲ ص۵۸۰.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ علیهاالسلام یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ

«این است همان جهنمی که تبهکاران آن را دروغ می خواندند. میان [آتش [و میان آب جوشان سرگردان باشند».

ذیل آیه فوق عبدالسلام هروی روایت کرده گفت: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا بهشت و دوزخ خلق شده اند و (حالا) موجود هستند؟ فرمود: بله. شبی که پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله به معراج تشریف برد داخل بهشت شد و جهنم را از بالا مشاهده کرد.

گفتم جمعی از مردم می گویند هنوز بهشت و دوزخ آفریده نشده اند. فرمود: آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم. هر کس خلقت بهشت و دوزخ را منکر شود، خدا و رسول او را تکذیب کرده و از ولایت ما ائمه خارج شده است و مخلد (تا ابد) در دوزخ می باشد. زیرا خداوند فرموده «هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون».(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به معراج رفتم جبرئیل دست مرا گرفته داخل بهشت نمود و از میوه آن به من داد تناول کردم. از آن میوه نطفه دخترم فاطمه علیهاالسلام منعقد شده وقتی به زمین آمدم و با خدیجه همبستر شدم به فاطمه علیهاالسلام حامله شد و فاطمه علیهاالسلام حوراء انسیه است. هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم آن بو را از دخترم فاطمه علیهاالسلام استشمام می کنم.(۲)

فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«در آن [باغها، زنان و دلبرانی] فروهشته (تنها به همسران خود

ص: ۲۲۵۲

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص ۱۰۶.

۲- الامالی صدوق: ص ۵۴۶؛ التوحید: ص ۱۱۸؛ روضه الواعظین: ص ۱۴۹.

عشق می ورزند) هستند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است».

حضرت باقر علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود: اطیب و الذ (بهترین و گواراترین) همه نعمتها آنکه برای هر مؤمنی هفتاد حوری و چهار زن از آدمیین است که ساعتی با حوری خلوت می نماید و ساعتی با آن زنان و ساعتی بر سریر خود تکیه نماید، ناگاه مشاهده کند که نور او را فرا گرفته، به خادم (کنیز) خود گوید: این چه نوری است که درخشیده است شاید این نور از لحظات نور پروردگار است که لمعان نموده؟ خادم می گوید: قدوس قدوس جل جلاله، نه از نور پروردگار نیست، بلکه این نور حوری از زنان تو که هنوز داخل بر تو نشده و اکنون از خیمه خود بیرون آمده و مشرف بر تو شده است. چون نظر نمود که تو بر سریر خود تکیه کرده ای تبسم نموده از روی شوق و محبت به تو و این نوری که تو را فرا گرفت، از درخشش و روشنی دندانهای او می باشد که بر تو تابیده است، پس ولی خدا (مؤمن) به خادم می گوید: او را اذن دهید که بر من داخل شود. به مجرد اذن ولی خدا، مبادرت نمایند هزار خادم و هزار خادمه برای آنکه به آن حوری بشارت دهند که ولی خدا اذن داده که تو داخل شوی، پس آن حورالعین داخل می شود و حال آنکه پوشیده باشد هفتاد حله بافته شده از طلا و نقره آراسته به در و یاقوت و زبرجد که به رنگهای مختلف رنگ شده باشد. از مشک و عنبر که می بیند مؤمن مغز ساق او را از پشت هفتاد حله و... سپس حضرت در ادامه فرمود: ولی خدا با آن حوری معانقه می نماید. مدت زیادی که هیچیک از دیگری خسته و ملول نمی شوند.(۱)

سهل بن عبدالله فرمود: هر که در دنیا چشم خود را از محرمات بپوشاند در آخرت در عوض آن قاصرات به او ارزانی می فرمایند و این زنان قاصرات الطرف

۱- الکافی: ج۸ ص۹۵ ۱۰۰.

«لم یطمثهن» دست هیچ کس قبلا به آنها نرسیده است.(۱)

فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ علیه السلام حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ علیه السلام رضی الله عنه

«و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبایند. حورانی پرده نشین در (دل) خیمه ها».

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الخیرات الحسان» زنان دنیا هستند که (در بهشت) زیباتر از حور العین می باشند.(۲)

حضرت در روایت دیگر فرمود: «خیر» نهری است در بهشت که منبع آن کوثر است و منبع کوثر ساق عرش و در نهر بهترین منازل اوصیا (ائمه اطهار علیهم السلام) و شیعیان ایشان است و بر کنار آن نهر، دختران می رویند مانند روئیدن گیاهان از زمین و چون یکی از آنها را بکنند فورا دیگری به جایش می روید و آنها به اسم آن نهر (خیر) نامیده شده اند. حق تعالی فرموده «فیهن خیرات حسان» و بعد از این امام علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی به شخصی دیگر بگوید که «جزاک اللّه خیرا» مراد از خیر، آن منازل اطراف نهر خیر است که برای بندگان مخلص و برگزیده آماده شده است.(۳) احتمال دارد که مراد امام علیه السلام این باشد که هرگاه کسی «جزاک اللّه خیرا» بگوید منصرف می شود به فرد کامل خیر که منازل اطراف نهر بهشت است.

عقبه بن عبدالغفار نقل نموده که حوریان بهشت دستهای یکدیگر را گرفته و به آواز خوش و صورت دلکش بر وجهی که هیچکس مثل آن آواز را نشنیده باشند گویند: «نحن الراضیات فلا نسخط ابدا، نحن المقیمات فلا نظعن ابدا، نحن خیرات حسان خلقنا للازواج الکرام» ما خشنودیم که هرگز خشم نمی گیریم، ما مقیمانیم که

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۱۲۹؛ روض الجنان: ج۱۸ ص۲۷۵.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج۳ ص۴۶۹.

۳- الکافی ج ۸ ص ۲۳۰.

هر گز از اینجا بیرون نمی رویم، ما آراسته ایم به صفات جمال و خلق شده ایم برای مردان گرامی.(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون حوریان این نـدا را کنند، زنان مؤمنه گویند: «نحن المصـلیات و ما صـلیتن، و نحن الصائمات و ما صـمتن، و نحن المتصدقات و ما تصدقتن، و نحن المتوضـیات و ما توضیتن»، ما نماز کنندگانیم و شما نه، و ما روزه دارانیم و شما نه، و ما صدقه دادیم و شـما نه، و ما وضو و طهارت کردیم و شـما نه. زنان بهشت حوریانی می باشـند پوشیده، در حجله ها و در خیمه های خود نشسته اند.(۲)

امـام صادق علیه السـلام فرمودنـد: مراد از «حور مقصورات فی الخیام» یعنی سـفید رویاننـد که در خیمه هایی از در و یاقوت و مرجان و مرمر پوشـیده شـده اند. هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر نارپسـتان دربان آن حوران هسـتند و مراد از مقصورات این است که چشم به خاطر شدت شعاع نور صورت آنها از نگریستن آنها عاجز و قاصر است.

در بهشت هرخیمه طول آن در آسمان شصت مایل می باشد و در هر کنجی از آن خیمه زنی برای مؤمن وجود دارد که غیر از آن مؤمن کسی دیگر او را نمی بیند.(۳)

انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که شب معراج در بهشت نهری دیدم که در اطراف آن خیمه ها از مرجان بود از آنجا به من ندای رسید: «السلام علیک یا رسول اللّه» گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: حور العین که از پروردگار خود اذن طلبیدند تا بر تو سـلام کنند و بعد از سـلام گفتند که ما همیشه در بهشت می باشیم که هرگز نمی میریم و ما نرم طبعیم که هرگز تندی نمی کنیم و ما

۱- بحار الانوار: ج۸ ص۱۰۷.

۲- همان.

۳- الکافی: ج۸ ص۱۵۶.

همسران مردان کریم هستیم، و بعد از ذکر این حدیث این آیه را تلاوت فرمود که «حور مقصورات فی الخیام».(۱)

تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ علیه السلام علیهماالسلام

«خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت».

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «نحن جلال اللّه و کرامته التی اکرم اللّه العباد بطاعتنا»: ما جلال خداوند و کرامت او هستیم که بندگان را به اطاعت ما گرامی داشته است.(۲)

روشن است که اهل بیت پیامبر علیهم السلام جز به سوی خدا دعوت نمی کنند، و جز به اطاعت او نمی خوانند، و هادیان راه و کشتیهای نجات در این دریای متلاطم زندگی دنیا هستند، آنان یکی از مصداقهای جلال و اکرام الهی محسوب می شوند، چون خداوند به وسیله اولیاءش مردم را مشمول نعمت هدایت می سازد.

خداوندا! تو ذو الجلال و الاکرامی، به جلال و کرامتت سوگند که ما را از نعمتها و مواهب بهشتی محروم مگردان. پروردگارا! دایره رحمتت بسیار گسترده است هر چند ما عملی که شایسته آن باشد انجام نداده ایم آنچه لایق مقام رحمانیت تو است با ما رفتار کن. بارالها! ما هیچیک از نعمتهای تو را تکذیب نمی کنیم، و خود را همواره غرق احسان تو می دانیم، آنها را بر ما مستدام دار، آمین یا رب العالمین.

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۳۵۳؛ بحار الانوار: ج۸ ص۱۰۷.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۶؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۱۹۶.

۵۶ سوره واقعه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

خَافِضَهٌ رَّافِعَهٌ علیهاالسلام

«پست کننده [و] بالا برنده است».

رستاخیز نه تنها با دگرگونی کائنات توأم است بلکه انسانها هم دگرگون می شوند همانگونه که گروهی را پائین می آورد و گروهی را بالا می برد «خافضه رافعه». مستکبران گردنکش و ظالمان صدر نشین سقوط می کنند، و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قله افتخار قرار می گیرند، عزیزان بی دلیل ذلیل می شوند، و محرومان بی جهت عزیز می گردند، گروهی در قعر جهنم سقوط می کنند، و گروه دیگری در اعلاـ علیین بهشت جای می گیرند، و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی و لذا در روایتی از امام علی بن الحسین علیهماالسلام می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «خافضه»: حفضت و اللّه باعداء اللّه فی النار، رافعه رفعت و اللّه اولیاء اللّه الی الجنه: یعنی رستاخیز خافضه است چرا که به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می کند، و رافعه است چرا که به خدا سوگند اولیاء اللّه را به بهشت بالا می برد.(۱)

مراد از اعداء اللّه، اعداء دین، اعداء پیغمبر، اعداء ائمه طاهرین علیهم السلام است

ص: ۲۲۵۷

۱- الخصال صدوق: ص۶۴.

چنانچه دارد: (من عاداکم فقد عاد اللّه) و از اولیاء اللّه اهل ولایت است چنانچه دارد (من والاکم فقد وال اللّه).

ذیل آیه فوق حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: هر کس به موعظه های خداوند، از دنیا با حسرت و پشیمانی خارج می شود. سوگند به خدا دنیا و آخرت نیست مگر مانند دو کفه ترازو هر کدام که سنگین شود آن یکی سبک گردد «و اللّه ما الدنیا و الاخره الا ککفتی المیزان ایهما رجح ذهب بالآخر» سپس این آیه فوق را تلاوت فرمود «خافضه رافعه».(۱)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ قدس سره أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ قدس سره قدس سره فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ قدس سره رضی الله عنه

«و سبقت گیرندگان مقدمند، آنانند همان مقربان [خدا]، در باغستانهای پرنعمت».

سوره واقعه متعلق به امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۲)

ابن عباس می گوید: از رسول اللّه صلی الله علیه و آله در خصوص آیات فوق سؤال کردم فرمود: جبرائیل به من فرمود: آنها علی علیه السلام و شیعیان او هستند که پیشگامان به سوی بهشت و مقربان درگاه خدایند به خاطر احترامی که خدا برای آنها قائل شده است.(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم به عده ای از شیعیان فرمود: شما شیعیان خدا و انصار او هستید و شما سبقت گیرندگان اولین و آخرین می باشید. سبقت گیرندگان

۱- الخصال صدوق: ص۶۴؛ بحار الانوار: ج ۷۰ ص۹۲.

۲- الغدیر: ج۲ ص۳۰۶.

۳- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۴۲.

به ولایت ما در دنیا و سبقت گیرندگان به سوی بهشت در آخرت هستید.(۱)

بر اساس احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مراد از «سابقون» انبیا و اوصیا و اصحاب مخلص ایشان هستند. سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که در زمان خلافت عثمان روزی که مهاجرین و انصار در مسجد جمع بودند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را به خدای تعالی قسم داد که آیا شما نشنیدید وقتی که شخصی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آیه «و السابقون السابقون» سؤال کرد و آن حضرت در جواب او فرمود: «انزلها اللّه تعالی فی الانبیاء و اوصیاءهم فانا افضل انبیاء اللّه و رسله وعلی بن ابی طالب وصیی افضل الاوصیاء» خداوند این آیه را در مورد پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها نازل نموده و من افضل ترین پیغمبران و رسولان او هستم و علی ابن ابی طالب علیه السلام وصی من برترین اوصیاء می باشد. بعد از اینکه حضرت علی علیه السلام ایشان را قسم داد همه اقرار کردند که ما این حدیث را از رسول اللّه صلی الله علیه و آله شنیدیم اما بیشتر آنها راه ارتداد در پیش گرفته از اصحاب شمال شدند.(۲)

ابوذر غفاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: «یا علی انت اول من آمن بی، و اول من یصافحنی یوم القیمه، و انت الصدیق الاکبر و الفاروق الاعظم تفرق بین الحق و الباطل، و انت یعسوب المسلمین و المال یعسوب الظالمین» یا علی! تو اولین کسی هستی که به من ایمان آوردی و تو نخستین کسی هستی که با من روز قیامت مصافحه می کنی و تو صدیق اکبری و فاروق اعظمی و تو جدا کننده میان حق و باطلی و تو دستگیره و پشتیبان مسلمین هستی و حال آنکه مال و منال دستگیره ظالمین است.(۳)

۱- الکافی: ج۴ ص۵۷۴.

۲- کمال الدین صدوق: ص۲۷۶؛ کتاب سلیم بن قیس: ص۱۹۸.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۳ ص۲۲۸؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۴۲.

اما دلیل سبقت وی در نماز فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «صلت الملائکه علی و علی علی سبع سنین لانه لم یرفع صلوه من الارض الا منی و من علی» ملائکه مدت هفت سال بر من و بر علی علیه السلام صلوات فرستادند زیرا که در آن مدت نماز هیچکس از زمین بالا نمی رفت مگر از من و علی علیه السلام .(۱)

اما سبقت او در جهاد بر هیچکس پوشیده و پنهان نیست و به اجماع جمیع امت اسلامی کسی که به دو قبله با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز خواند او بود و عده ای از پیروان او بودند.

اما وفور فضل و علم او همینقدر کافی است که فرمود: «سلونی ما دون العرش» «ز عرش تا فرش را از من بپرسید(۲) روزی اوصاف و کمالات امیرالمؤمنین علیه السلام را از عبداللّه بن عباس پرسیدند گفت: «و اللّه هو احد الثقلین، سبق الشهادتین، و صلی بالقبلتین و بایع البیعتین واعطی البسطتین، و ردت له الشمس مرتین بعد ما غاب عن المقلتین، و جرد السیف تارتین، و هو صاحب الکرتین، و مثله فی الا-یه کمثل ذی القرنین و ذلک مولای علی بن ابی طالب» به خدا سوگند که علی بن ابی طالب یکی از ثقلین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام وصیت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی» و او در اعتراف و قبول توحید و نبوت، بر همه کس سبقت گرفته بود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به دو قبله که بیت المقدس است و کعبه معظمه نماز خوانده و دو بار با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمود که آن بیعت العقبه و بیعت الشجره است و او را دو دانائی داده اند دانائی در علم و حلم، و دوبار آفتاب از برای او بازگردانیده اند بعد از آنکه از چشم پنهان شده بود و دو بار شمشیر زد: اول برای تنزیل دوم برای تفسیر و تأویل و او دارای دو رجعت است.

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۱۸۴.

۲- تاریخ مدینه دمشق: ج۶ ص۱۲۸؛ تاریخ بغداد: ج۱۳ ص۱۶۷.

مثل او در آیات و علامات عجیب مانند ذو القرنین است و این شخص که دارای این صفات است، مولای من علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: سابقون چهار نفرند: هابیل پسر آدم است و حزبیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار که مؤمن آل یاسین است و علی بن ابی طالب علیه السلام که وصی رب العالمین است.(۲)

اعتراف مخالفین به اینکه آیه فوق در مورد حضرت علی علیه السلام می باشد

عامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: صدیقان یعنی آنانی که در تصدیق انبیاء سبقت نموده اند و آنها سه نفرند: یکی مؤمن آل یاسین که حبیب نجار است و دیگری مؤمن آل فرعون که حزبیل است و دیگری علی بن ابی طالب علیه السلام است که او برترین و بهترین آنها است.(۳)

ثعلبی در تفسیر خود از عبداللّه بن عباس روایت کرده که او گفت: من از علی ابن ابی طالب علیه السلام شنیدم می فرمود: «انا عبداللّه و اخو رسول اللّه و انا الصدیق الاکبر، لا یقولها بعدی الا کذاب مفتر، صلیت قبل الناس بسبع سنین» من بنده خدا و برادر رسول اللّه و صدیق اکبر هستم و هر که غیر از من به این صفات ادعا نماید، دروغگو می باشد. من عندلیب این بستان و طوطی این شکرستان هستم زیرا که من هفت سال بر همه خلق (جن و انس) سبقت نموده ام و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده ام و به آن حضرت اقتدا نموده نماز گذاردم در زمانیکه دیگران به عبادت بتها مشغول بودند.(۴)

۱- مناقب خوارزمی: ص ۳۳۰؛ غایه المرام: ج۲ ص۳۱۲؛ الغدیر: ج۳ ص ۱۴۱.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۳۵۸.

۳- کنز العمال: ج۱۱ ص ۶۰۱.

۴- تفسیر ثعلبی: ج۵ ص ۸۵ .

حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب خود از ابن عباس آورده که او گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که سابق این امت در ایمان علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

خوارزمی یکی از علمای بزرگ عامه در کتاب اربعین خود از انس بن مالک روایت کرده که او گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «اذا کان یوم القیمه ینادون علی بن ابی طالب بسبعه اسماء یا صدیق یا دال یا عابد یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی مر انت و شیعتک الی الجنه» چون روز قیامت شود علی بن ابی طالب علیه السلام را به این هفت اسم ندا کنند و گویند: تو و شیعیانت به سوی بهشت بگذر.(۲)

در روایت است که چون یکی از سابقان در بهشت از سرای خود بیرون آید از چهره او آنچنان نور بتابد که اهل بهشت از آن متحیر و متعجب بمانند و با این نور می فهمند که او از سابقون است.(۳)

ثُلَّهٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ قدس سره علیهاالسلام وَقَلِیلٌ مِّنَ الْآخِرِینَ قدس سره

«گروه زیادی از پیشینیان (از اولین)، و اندکی از متأخران (آخرین)».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثله من الاولین» یعنی (پیروان انبیاء گذشته) هابیل پسر آدم علیه السلام است که قابیل برادرش او را به ناحق کشت و مؤمن آل فرعون حزقیل یا حزبیل (زمان موسی) و صاحب یاسین حبیب نجار (زمان عیسی) و مراد از «و قلیل من الاخرین» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴)

ص: ۲۲۶۲

۱- به نقل از تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۱۴۲.

۲- مناقب خوارزمی: ص۳۱۹.

۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۱۴۲.

۴- روضه الواعظین: ص۱۰۵؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۲۹۸؛ مجمع الزوائد: ج۹ ص۲۲۲.

وَأَصْحَابُ الْيمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ رضی الله عنه علیه السلام

«و اصحاب راست (اهل سعادت)، اصحاب راست (اهل سعادت) کدامند؟»

اصحاب یمین مؤمنین به انبیاء و معتقدین به جمیع عقائد اسلامی چه سابقین آنها از امم گذشته مثل امت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چه پیوستگان به آنها از امت مرحومه از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دوره غیبت و دوره ظهور و دوره رجعت تا دامنه قیامت تمام آنها بدون استثناء اهل بهشت هستند حتی اگر هم آلوده به پاره ای از گناهان و معصیت باشند به شرطی که با ایمان از دنیا روند مشمول شفاعت و مغفرت و عفو الهی می شوند و لو درجات مختلف داشته باشند.

علی بن ابراهیم قمی درباره آیه «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» می فرماید که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است و اصحاب او شیعیان او هستند.(۱)

«یمین» تفسیر به امامت شده و پیروان امام، مراد شیعیان او هستند و منصب یمین و امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر به مکتب توحید توأم با پیروی تأثیر باطنی و هدایت معنوی است و نیز پیروان خود را به مقصد و قرب کبریائی می رساند. و قید دیگر که از لفظ امامت و پیروی به طور صریح استفاده می شود آن است که پیشوایی امام اختصاص به زمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد به خلاف منصب نبوت و رسالت یعنی هم چنانکه امام فقط در زمان حیات قیام به دعوت مردم به پیروی از برنامه مکتب قرآن می نماید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم می نماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز درباره پیروان خود اختصاص به زمان حیات و زمان خود دارد. بدین مناسبت مراد از اصحاب یمین پیروان و شیعیان

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۸.

علی علیه السلام هستند و یمین به معنای قدرت و منصب امامت و مقام دعوت به حق است و شرط آن پیروی تابعین مکتب قرآن از امام و پیشوا است از این رو اختصاص به زمان امام دارد.

ملاحظه مؤلف: شیخ جعفر مجتهدی که از عرفای معروف و بنام بود و اهل بیت علیهم السلام به او عنایت خاص کرده بودند و چشم دلش باز بوده است می گوید: در یکی از زیارتهایم در نجف از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم که مولاجان اصحاب یمین چه کسانی هستند؟ فرمود: شیخ جعفر مگر حروف ابجد یادت رفته است؟ عرض کردم: چرا. فرمود: جمع اعداد یمین چند است؟ حساب کردم (=۱۰ی =۴۰م =۱۰ی =۵۰ن) دیدم که ۱۱۰ است. فرمود: اسم چه کسی ۱۱۰ است؟ عرض کردم: اسم شریف حضرتعالی (علی علیه السلام) است. فرمود: بله همین طور است. پس اصحاب یمین شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند.

عُرُبًا أَتْرَابًا علیهاالسلام علیه السلام لِّأَصْحَابِ الْیَمِینِ

«معشوق همسران خویش و هم سن و سال آنانند، برای اصحاب یمین (دست راست، اهل سعادت)».

حضرت صادق علیه السلام به شیعیان خود فرمود: ما ضامن بهشت برای شیعیان شدیم به ضمانت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و هیچکس بیشتر از شما شیعیان ازدواج نمی کند، پس برتری در درجات بهشت را طلب نمائید، انتم الطیبون و نساءکم الطیبات. شما پاکید و همسرانتان پاکند.(۱) در روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیرزنی را دید که نزد عایشه نشسته بود، فرمود: این پیرزن کیست؟ گفت: از جمله خاله های من است، حضرت فرمود: ان الجنه لا تدخلها العجایز: هیچ پیر زنی وارد بهشت نمی

۱- الامالی صدوق: ص۷۲۵.

شود. آن زن گریست، (مجددا) برگشت حضرت فرمود: به او خبر دهید که در آن روز پیر نخواهد بود بلکه همه را خلعت جوانی خواهند پوشید و با چهره زیبا داخل بهشت می شوند، سپس آیه «عربا اترابا» را تلاوت نمود.(۱)

سعید بن مسعود گفت: زنان دنیا در بهشت برتری دارند بر حوریان از لحاظ نماز و اطاعت که (در دنیا) به جا آورده اند.(۲)

در روایت است که خدای تعالی زنان حور العین را از تسبیح فرشتگان آفریده است در آنها هیچ رنجی و حیضی نبوده و آنها هم سن و سال با همسرانشان هستند و همگی در خوبی و جمال ظاهر و باطن همانندند و ایشان برای اصحاب یمین می باشند که اهل دست راست هستند. آنان گروهی از امم گذشته و اندکی از امت رسول ما صلی الله علیه و آله می باشند.(۳)

عروه بن رویم گفت: چون این آیه نازل شد، عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گریستند و گفتند: یا رسول اللّه ما به خدا و رسول او ایمان داریم ولی اندکی از ما به بهشت می روند؟ خدای تعالی سپس آیه «ثله من الاولین و ثله من آلاخرین» را نازل فرمود.(۴)

ثُلَّهٌ مِّنَ الْاءَوَّلِینَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله وَثُلَّهٌ مِّنَ الْآخِرِینَ

«گروهی از پیشینیان (اولین)، و گروهی از متأخران (آخرین)».

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مراد «از ثله من الاولین» حزقیل (حزبیل) مؤمن آل فرعون و «ثله من الاخرین» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۵)

ص: ۲۲۶۵

۱- تفسیر ثعلبی: ج۹ ص ۲۱۰.

۲- تفسیر بغوی: ج۴ ص۲۸۳.

۳- روض الجنان: ج۱۸ ص۳۱۲.

۴- روض الجنان: ج۱۸ ص۳۱۲.

۵- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: از آدم تا من یک ثله است و از من تا قیامت یک ثله و ثله من تمام نمی شود مگر به این سیاهان که در بیابان شتر می چرانند و می گویند: «لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه».(۱)

از اینجا معلوم می شود که هیچکس از امت محمد صلی الله علیه و آله (شیعیان) در دوزخ نخواهد ماند.

در حدیث دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید، سپس فرمود: اهل بهشت صد و بیست صف می باشند هشتاد صف از آن از امت من است.(۲)

ضحاک و مجاهد نقل کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الثلتان جمیعا من امتی» یعنی این دو گروه (ثله) از امت من می باشند.(۳)

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ قدس سره

«و یاران چپ (اصحاب شقاوت)، کدامند یاران چپ؟»

علی بن ابراهیم می نویسد: «اصحاب الشمال اعداء آل محمد علیهم السلام واصحابهم الذین والوهم» اصحاب شمال دشمنان آل محمد علیهم السلام و اصحاب و پیروان آن دشمنانند که نسبت به آن دشمنان محبت و دوستی دارند و آیات ۴۱ تا ۵۷ این سوره در مورد دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.(۴)

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ علیه السلام قدس سرهم وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ

۱- روض الجنان: ج۱۸ ص۳۱۳.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۱۴۹.

۳- تفسیر نسفی: ج۴ ص۲۰۷.

۴- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۹.

عَظِيمٌ علیه السلام صلی الله علیه و آله وسلم

«سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها). و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قسم عظیم» قسم خوردن به برائت از ائمه علیهم السلام است، و اگر شخصی به برائت از ائمه علیهم السلام سوگند بخورد، آن سوگند نزد خدا عظیم است.(۱)

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: مراد از «مواقع نجوم» رجوم شیاطین است که به آن مشرکین قسم می خوردند و حق تعالی می فرماید که «فلا اقسم بها».(۲)

ملا- حسین کاشفی رحمه اللّه در ترجمه قرآن که بعد از ترجمه مشهور اول نوشته گفته است که امامیه می گویند: مراد از «نجوم» ائمه اثنی عشر و مواقع (النجوم) قبرهای (مراقد) آنها است. یعنی قسم می خورم به مراقد ائمه اطهار علیهم السلام .

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ علیه السلام علیه السلام فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ علیه السلام علیهماالسلام لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ علیه السلام صلی الله علیه و آله

«که این (پیام) قطعا قرآنی است ارجمند، جز پاکان دست بر آن نمی زنند».

«لا- یمسه الا- المطهرون» دو معنی دارد: یکی آنکه منظور قرآن مجید است که مس نمودن آیات آن بدون وضو حرام است. همچنانکه اسامی مقدسه الهی و ائمه علیهم السلام را هم بدون طهارت نمی شود مس نمود. دیگر آنکه منظور آن کتاب مکنون را کسی مس نمی کند مگر معصومین مثل ملائکه و انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام که به

۱- من لا یحضره الفقیه صدوق: ج۳ ص۳۷۷.

۲- البرهان: ج۵ ص ۲۷۱.

جمیع اطلاقات، طاهر و مطهر هستند، که راجع به این موضوع در آیه شریفه «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»(۱) مفصلا بیان شده است. بنابراین مراد از مطهرون رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می باشند.

بنابراین می توان گفت: مراد از «لا یمسه الا المطهرون» این است که حقایق قرآنی را کسی نمی فهمد مگر ائمه طاهرین علیهم السلام .

از ابن عطا نقل کرده اند که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را جمع آوری کرد عمر از آن حضرت خواست که قرآن جمع کرده خود را ظاهر کند تا آنچه تحریف یافته بر همگان معلوم گردد حضرت فرمود: «ان القرآن الذی عندی لا یمسه الاّ المطهرون و الاوصیاء من ولدی اذا قام القائم من ولدی یظهره» قرآنی که نزد من است کسی غیر از پاکان و ائمه از فرزندانم دست نمی زنند و اگر فرزندم قائم علیه السلام ظهور کند آن موقع آنرا ظاهر می کند.(۲)

ابوالعباس و ابن العطا گفته اند: حقایق قرآن را ندانند مگر آنان که اسرار ایشان به انوار عصمت از آلودگی های معصیت پاک کرده باشند و این (تنها) صفت معصومان است.(۳)

تَنزِيلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعَالَمِينَ علیهماالسلام

«آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است».

حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود: قرآن یکجا در ماه رمضان در بیت المعمور نازل شد، و بعد از آن در مدت بیست سال به تدریج توسط جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.(۴) بنابراین قرآن نظر به ارتباط به حق تعالی

۱- سوره احزاب: آیه ۳۳.

۲- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۲۲۸.

۳- روض الجنان: ج۱۸ ص۳۲۵.

۴- الکافی: ج۲ ص۶۲۸.

احترامش واجب، و سبک کردن آن موجب کفر است؛ قولی باشد مثل دشنام دادن و بد گفتن و رد کردن، یا فعلی باشد مثل پاره نمودن یا به زمین انداختن یا پا بر آن زدن به جهت اهانت و سبک کردن.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: زمانی که خدا اولین و آخرین را (در قیامت) جمع فرماید، در آن هنگام شخصی روآورد که هرگز نیکوتر از صورت او دیده نشده است، وقتی نظر کنند (می بینند) که قرآن است، می گویند این از ماست از ایشان می گذرد. به شهدا می رسد تا آخر آنها از ایشان هم می گذرد، می گویند این قرآن است تا به انبیاء می رسد می گویند این قرآن است از آنها عبور می کند تا به ملائکه می رسد، می گویند این قرآن است از آنها می گذرد تا در سمت راست عرش می ایستد، پس خداوند جبار می فرماید: «و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی لاکرمن الیوم من اکرمک و لاهینن من اهانک». سوگند به عزت و جلال و علو مکانت خود، امروز هرکه تو را اکرام کرده اکرام می نمایم و هر که تو را اهانت نموده خوار و پست می گردانم.(۱)

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ علیهماالسلام رضی الله عنه فَلَوْلاَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ علیهماالسلام علیهاالسلام وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ علیهماالسلام وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ علیهماالسلام قدس سرهم

«و به جای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟ پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟ و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست)، و ما به آن [محتضر] از شما نزدیکتریم ولی نمی بینید».

سبب نزول این آیات آن بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سفری تشریف برده بود

ص: ۲۲۶۹

۱- الکافی: ج۲ ص۶۰۲.

جمعی حضورش رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! تشنگی بر ما غلبه نموده و به کمال شدت رسیده است، دعا کنید باران ببارد. فرمود: اگر من دعا کنم و خدای تعالی باران بفرستد نمی گوئید که طلوع فلان ستاره یا سقوط ستاره موجب نزول باران شد؟ عرض کردند: ای رسول خدا! این زمان موقع آن نیست که این سخنان را بگوئیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد باران شدیدی بارید.

آن حضرت عبور کرد دید مردی ظرف خود را از آب باران پر کرده و می گوید: این باران از اثر طلوع فلان ستاره است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من می دانستم که بعضی از شما این سخنان را خواهید گفت. لذا آیه فوق نازل شد و فرمود: شما حظ و نصیب (رزق) خود را تکذیب کردید و نگفتید: این باران را خدا به رحمت خود نازل کرده بلکه گفتید فلان ستاره سبب نزول باران شده است.(۱)

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرمودند: تأویل آیات فوق آن است که ای مردم! نعمت ولایت آل محمد علیهم السلام را که خداوند به شما عطا نموده تکذیب کردید پس چگونه خواهید بود هنگامیکه جان به گلویتان برسد و چشم شما به جمال مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام بیفتد و ببینید که به دوستان خود بشارت بهشت و به دشمنانش وعده دوزخ می دهد؟ پروردگار نزدیکتر است به آن حضرت از شما مردم، ولی شما در حق امیرالمؤمنین علیه السلام معرفت ندارید و به مقام و منزلت ایشان آگاه نیستید و چنانکه شایسته است آن بزرگوار را نمی شناسید.(۲)

ذیل آیه «فلولا اذا بلغت الحلقوم» حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که جان محتضر به گلو می رسد مکان خودش را در بهشت یا دوزخ مشاهده می کند و می گوید: مرا به سوی دنیا برگردانید تا به اهل و عیالم خبر جایگاه خود را بدهم،

۱- بحار الانوار: ج۵۵ ص۳۱۳.
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۴۴.

می گویند: هیهات ممکن نیست.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از سه چیز بر امتم می ترسم: ظلم کردن بر ائمه معصومین علیهم السلام تکذیب نمودن قدر، ایمان به ستارگان.

بر اساس احادیث بسیار آنکه: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و بقیه ائمه طاهرین علیهم السلام نزد مؤمن هنگام مرگ حاضر می شوند، و به حضرت ملک الموت سفارش می نمایند که در حق او مدارا کند، و بر او ملائکه رحمت از جانب پروردگار نازل می شوند و او را به روح و ریحان و جنت نعیم بشارت می دهند. از جمله ابوحمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده: عرض کردم که با ما شیعیان در وقت حضور مرگ چه می کنند؟ فرمود: آیا بشارت ندهم تو را یا اباحمزه؟ عرض کردم: بله، قربانت گردم. فرمود: در آن وقت نزد او رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می شوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر او می نشیند و می فرماید: منم رسول خدا، بشتاب به سوی ما تا آنچه در پیش داری برای تو خیر و بهتر است از آنچه در پشت سر خود گذارده ای و آنچه از آن نگران و ترسان بودی ایمن شده و او را به رحمت پروردگار بشارت می دهد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مانند آن سخن می فرماید: آیا تو را خبر ندهم از آنچه که گفتم از کتاب خدا «الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوه الدنیا و فی الاخره»(۲).(۳)

روایات بسیاری است مبنی بر اینکه اهل بیت علیهم السلام خصوصا امیرالمؤمنین علیه السلام در نزد محتضر حاضر خواهند شد چه مؤمن و چه منافق، و حضور آن حضرات برای مؤمن نعمت و راحت است، و در نزد غیر مؤمن عذاب و نقمت است.

۱- الکافی: ج۳ ص۱۳۵.

۲- سوره یونس: آیه ۶۴.

۳- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۱۲۶؛ بحار الانوار: ج۶ ص۱۷۸.

در روایت است که حارث همدانی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من تو را دوست می دارم و می ترسم از دو حالت: یکی وقت جان دادن و دیگر وقت گذشتن از صراط. حضرت فرمود: لا تخف یا حارث! فما من احد من اولیائی و اعدایی الا و هو یرانی فی هاتین الحالتین. مترس یا حارث! هیچ کس از دوستان من یا دشمنان من نباشد مگر آنکه او مرا در این دو حالت می بیند و من او را می بینم و مرا می شناسد و من او را می شناسم.(۱)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ صلی الله علیه و آله فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ صلی الله علیه و آله قدس سره وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ صلی الله علیه و آله رضی الله عنه فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ صلی الله علیه و آله علیهاالسلام وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ صلی الله علیه و آله إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ صلی الله علیه و آله قدس سرهم فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله وسلم

«و اما اگر [او] از مقربان باشد، [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]. و اما اگر از یاران راست باشد، از یاران راست بر تو سلام باد. و اما اگر از دروغزنان گمراه است، پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد، و [فرجامش] در افتادن به جهنم است. این است همان حقیقت راست [و] یقین. پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی».

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تو آن کسی هستی که خداوند در ابتداء آفرینش و عالم ذر بر مخلوقاتش حجت آورد و به آنها فرمود: «الست بربکم» آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله. آیا محمد، رسول من نیست؟ عرض کردند: بله. فرمود: آیا علی علیه السلام امیرالمؤمنین

۱- روض الجنان: ج۱۸ ص۷۱.

نیست؟ آنها از روی تکبر و نخوت از پذیرفتن ولایت تو سرپیچی کردند مگر عده اندکی که اقرار کردند و آنها اصحاب یمین هستند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این دو (چهار) آیه در حق اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوستان آنها نازل شده و (سه) آیه بعد در باره دشمنان ما ائمه فرود آمده است. روح و ریحان در قبر است و جنت و نعیم در آخرت می باشد.(۲)

«و اما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم» حمیم در قبر دشمنان است و «تصلیه جحیم» در عالم آخرت آنها می باشد(۳). یعنی اگر مرده از منکران امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنان اهل بیت علیهم السلام و گمراهان است نصیبش در قبر آتش و جایگاهش در آخرت دوزخ است و این وعده ها البته یقین و حق و حقیقت است.

مقربین و روح و ریحان خاص معصومین از انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام است که در اوائل این سوره فرمود «و السابقون السابقون اولئک المقربون»(۴) این آیه شریفه که می فرماید: «فاما ان کان من المقربین» یعنی کسانی که روح به گلو وحلقومشان رسیده و از دار دنیا می روند اگر از مقربین باشند از برای آنها پس از مردن راحتی از زندان دنیا و کثافات آن و خلاصی از شر اشرار و معاندین است و از آنها تکلیف دعوت و ابلاغ و جهاد با کفار و سایر تکالیف ساقط می گردد و مرگ اول راحتی آنها است چنانچه در ادعیه دارد (اللهم اجعل الموت اول راحتنا).

(و ریحان) مجرد بوی خوش در قبر و در برزخ و در قیامت و در بهشت نیست بلکه کیف و لذت مقام قرب دارند که «اذ اشتغل اهل الجنه بالجنه اشتغل اهل اللّه باللّه».

(و جنه نعیم) که اختیار بهشت به دست آنها است هر جا اراده کنند سکونت

۱- الامالی طوسی: ص۲۳۳.

۲- الامالی صدوق: ص۵۶۱.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص ۳۵۰.

۴- سوره واقعه: آیه ۱۰.

می کننـد و هر که را اراده کننـد سـکونت می دهند و جای هر یک را معین می کنند و سـهم هر یک را از حور و نعیم بهشتی برای او تعیین می فرمایند بالاخص امیرالمؤمنین علیه السلام که (قسیم الجنه و النار) است.

علی بن ابراهیم آورده که مراد از اصحاب یمین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و مکذبین و ضالین دشمنان آل محمد علیهم السلام می باشند که تکذیب ولایت و امامت ائمه معصومین کردند.(۱)

امـام بـاقر علیه السـلام در مورد آیه «فاما ان کان من اصـحاب الیمین فسـلام لک من اصـحاب الیمین» فرمود: مراد از «اصـحاب الیمین» شـیعیان و دوستان ما هستند(۲) و در خصوص آیه «امـا ان کان من المکـذبین الضالین» فرمود: مراد از «مکـذبین ضالین» منکرین امام زمان(عج) می باشند.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۴۸.
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۵۱.
۳- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۵۴؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۵؛ البرهان: ج۵ ص۲۷۶.

۵۷ سوره حدید

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

هُوَ الْاءَوَّلُ وَالْا آخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ علیهاالسلام

«اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست».

جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: عمار را در یکی از کوچه های مدینه ملاقات نمودم پرسیدم: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کجاست؟ جواب داد: با جمعی از اصحاب در مسجد می باشند. به مسجد رفته به حضورش شرفیاب شدم. در آن اثناء علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز تشریف آورد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای خود به احترام آن حضرت بلند شد و میان دیده های اورا بوسید و پهلوی خود نشانید پس از آن فرمود: یا علی! از جا برخیز و با خورشید تکلم کن پاسخ تو را خواهد داد.

حضرت به خورشید خطاب کرد و فرمود: ای مخلوق باعظمت خدا! چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: به خیر و خوشی، ای اول وای آخر وای ظاهر وای باطن و ای کسی که به هر چیزی توانائی داری و به اسرار نهان جهانیان آگاه هستی. ای برادر و وصی پیغمبر آخر زمان. تمام مردم از این جواب خورشید مضطرب و حیران گشتند. حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعت نموده داستان پاسخ خورشید به امیرالمؤمنین علیه السلام را به سمع مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رساندند و عرض کردند: چگونه است که خورشید علی علیه السلام را به این صفات الهی خطاب نمود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فرمود: مراد از اول آن است که علی علیه السلام اولین کسی است که به خدا ایمان آورده و منظور از آخر، آخرین کسی است که مرا روی تخته غسالخانه مشاهده می کند و اولین وصی پیغمبر آخر زمان است و بعد از من دیگر پیغمبری نیست و مراد از ظاهر آن است که او بر خزائن سرّ خداوند و من آگاه می باشد و مقصود از باطن بطنهای علم من می باشد و اما علم خداوند؛ نازل نکرده است علمی از حلال و حرام و واجب و مستحب و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و مشکل را مگر آنکه علی علیه السلام به همه آنها داناست و اگر ترس آن نبود که طایفه ای در حق او می گفتند آنچه را که مسیحیان در حق عیسی گفته اند، درباره علی علیه السلام چیزی می گفتم که عبور نمی کرد از جایی مگر آنکه مردم خاک زیر پای او را برمی داشتند و از آن طلب شفا می نمودند.(۱)

استجابت دعا

در حدیثی از «براء بن عازب» آمده است می گوید: به علی علیه السلام عرض کردم: ای امیر مؤمنان تو را به خدا و رسولش می خوانم که برترین چیزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ویژه تو کرد، و جبرئیل مخصوص او ساخت، و خداوند جبرئیل را به آن فرستاد در اختیار من قرار دهی. فرمود: هنگامی که می خواهی خدا را به نام اعظمش بخوانی از آغاز سوره حدید تا شش آیه، تا علیم بذات الصدور را بخوان، و سپس چهار آیه آخر سوره حشر را، بعد دو دستت را بلند کن و بگو: ای خداوندی که چنین هستی تو را به حق این اسماء می خوانم که بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله درود بفرست و فلان حاجت مرا برآوری سپس آنچه را می خواهی بگو سوگند به خداوندی که معبودی جز او

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۵۴؛ مدینه المعاجز: ج۱ ص۲۱۴؛ بحار الانوار: ج۴۱ ص۱۸۱؛ غایه المرام ج ۶ ص۲۱۴.

نیست به حاجتت خواهی رسید ان شاء اللّه.(۱)

در عظمت این آیات و اهمیت محتوای آن، همین حدیث کافی است، ولی نباید فراموش کرد که اسم اعظم الهی تنها الفاظ نیست تخلق به آنها نیز لازم است.

هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَإِنَّ اللّه َبِکُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ صلی الله علیه و آله

«او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می فرستد، تا شما را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشاند. و در حقیقت، خدا [نسبت] به شما سخت رؤف و مهربان است».

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: مراد از آیه «لیخرجکم من الظلمات الی النور» یعنی از کفر به سوی ایمان که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد هدایت می کند.(۲)

وَمَا لَکُمْ أَلاَّ تُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّه ِوَلِلّه ِمِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لاَ یَسْتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُوْلَئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِینَ أَنفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَکُلاًّ وَعَدَ اللّه ُالْحُسْنَی وَاللّه ُبِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ قدس سره

«و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید و [حال آنکه[میراث آسمانها و زمین به خدا تعلق دارد؟ کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند، [با دیگران [یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی هستند که بعدا به انفاق و جهاد

۱- المصباح کفعمی: ص۳۰۷؛ بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۲۳۰.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص۲۷۷؛ بحار الانوار: ج۳۵ ص۲۹۶؛ البرهان: ج۵ ص۲۸۲.

پرداخته اند. و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است، و خدا به آنچه می کنید آگاه است».

با وجودی که این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده اما مخالفین آن را به ابوبکر منتسب می کنند. اکنون با توضیحات ذیل حقیقت امر روشن می گردد.

با توجه به اینکه انفاق در شرائط و احوال مختلف ارزشهای متفاوتی دارد در جمله بعد می افزاید: آنهائی که قبل از پیروزی انفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند مساوی نیستند «لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل». و شبهه ای نیست در اینکه انفاق و جهاد از فروع دین اسلام است و از مسلمات مخالفان است که امیرالمؤمنین علیه السلام در اسلام اسبق از همه کس بوده پس اختصاص آیه به وی سزاوارتر باشد نه به ابوبکر. اما زمشخری و بیضاوی دو تن از علماء عامه از فرط عناد و عصبیت گفته اند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده چرا که او نخستین کسی است که اسلام آورد و اولین کسی است که در راه خدا انفاق نمود.

ملاحظه: آنان فراموش نموده اند که به گفته خود منابع مختلف عامه حضرت علی علیه السلام نخستین مرد بعد از حضرت خدیجه علیهاالسلام است که به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ایمان آورد و آیات مباهله و بخشیدن انگشتر به فقیر در حال رکوع و آیه «یطعمون الطعام» در شأن آن حضرت نازل شده است. و نیز در روایت است که روزی اعرابی از او چیزی طلب نمود، به وکیل خود فرمود: عطا کن اعرابی را هزار، و نفرمود از نقره یا طلا- وکیل پرسید: کدام آن را؟ حضرت فرمود: «کلاهما عندی حجر»: هر دو نزد من سنگ است، آنچه اعرابی را نفع بخشد به او بده.(۱)

۱- لقد شیعنی الحسین علیه السلام المغربی: ص۲۳۱.

اما جهاد آن سرور، مشهور است در وصف او: «کرار غیر فرار»(۱) و وقایع و جنگهایش با کفار از آن مشهورتر است که کسی در این باره نظر مخالف داشته باشد. پس اگر قرار است که این آیه را به کسی مربوط نمایند به آن حضرت سزاوارتر است.

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّه َقَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ قدس سره قدس سره

«کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پر ارزشی است».

ذیل آیه فوق اسحاق بن عمار روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: آیه در شأن خویشان و خاندان آل محمد علیهم السلام و صله نمودن با امام نازل شده است، زیرا خداوند احتیاجی به اموال مردم ندارد تا از آنها قرض بگیرد و هر حق و مالی که به خدای تعالی تعلق دارد برای ولی و خلیفه او است(۲) در روایتی حضرت فرمود: بر در بهشت نوشته شده: به هر درهمی از قرض هیجده برابر اجر و پاداش داده می شود ولی اعطاء صدقه ده برابر اجر دارد زیرا قرض فقط به نیازمند داده می شود لکن صدقه بیشتر اوقات به دست غیر مستحق می رسد.(۳)

از احادیث ائمه طاهرین علیهم السلام استفاده می شود که مراد از «یقرض اللّه» صله با امام در زمان دولت خلفاء ظلم و جور است چنانچه در سوره بقره گذشت.

یونس بن ظبیان گفت: من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ چیزی

۱- تاریخ الیعقوبی: ج۲ ص۵۶؛ السیره الحلبیه: ج۲ ص۷۳۷.
۲- الکافی: ج۱ ص۵۳۷ و: ج۸ ص۳۰۲؛ تأویل الآیات: ج۲ ص۶۵۸ به نقل از امام صادق علیه السلام .
۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۰؛ بحار الانوار: ج۱۰۰ ص۱۳۸.

نزد خدای تعالی دوست دارتر از اخراج یک درهم برای امام زمان نیست. و حق تعالی ثواب یک درهم را که به امام دهند مانند ثواب کوه احد از درهمها می گرداند که در راه خدای تعالی خرج کنند. بعد از این امام فرمود: که حق تعالی در قرآن مجید می فرماید: «من ذا الذی یقرض اللّه قرضا حسنا...» به خدا قسم! این آیه در خصوص صله امام نازل شده است.(۱)

یَوْمَ تَرَی الْمُوءْمِنِینَ وَالْمُوءْمِنَاتِ یَسْعَی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَبِأَیْمَانِهِم بُشْرَاکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ قدس سره رضی الله عنه

«(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نورشان پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند:) بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت نور چهره مردان و زنان مؤمن در پیش روی آنها به جلو، و در طرف راست آنان حرکت می کند، ائمه معصومین از آل محمد علیهم السلام هستند که نور دهنده ایشانند و آنها را به سوی منازلی که در بهشت دارند سوق می دهند تا آنان را به منزلهای خود در بهشت وارد کنند.(۲)

جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده گفت: حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا علی! همین ساعت تو را بشارت بدهم، جبرئیل نازل شد و خبر داد که پروردگار صاحب عزت فرموده:

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۵۸.
۲- الکافی: ج۱ ص۱۹۵.

به شیعیان و دوستداران تو هفت صفت عطا کردم ۱ مدارا در هنگام مرگ ۲ انس در وقت وحشت ۳ نور هنگام ظلمت ۴ ایمنی در وقت فزع و ترس (قیامت) ۵ قسط و عدالت در هنگام سنجش اعمال ۶ مجوز عبور از صراط ۷ وارد شدن در بهشت پیش از داخل شدن سایر مردم در حالی که نور ایشان پیش روی آنها می شتابد. «نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم».(۱)

عبداللّه بن مسعود گفت: نور ایشان به مقدار عمل ایشان می باشد چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که مردی باشد که نور وی از مدینه تا به عدن و صنعا می تابد و (بعضی آنقدر) کم است که (تنها) جای پای خود را می بیند و بس، و مؤمنی باشد که آنقدر نور دارد که آتش دوزخ را بنشاند در وقتی که بر صراط می گذرد تا از دوزخ آواز می آید «جز یا مؤمن فان نورک اطفی ء لهبی» بگذر ای مؤمن که نور تو آتش مرا خاموش نمود، مؤمنان به این نور می روند و نور در پیش ایشان و از راست ایشان می رود و فرشتگان به استقبال ایشان می آیند و می گویند: بشارت باد شما را به بهشت که در زیر درختان آن جویهای آب روان است، شما در آنجا جاویدان می باشید و آن رستگاری بزرگ برای شما است و این گفتار و بشارت در وقتی می باشد که در آن روز مردان منافق و زنان منافقه مؤمنان را گویند: بنگرید به ما به نظر رحمت و توقف کنید در رفتن تا ما به شما برسیم و از نور شما روشنی فرا بگیریم و از شمع شما چراغی برافروزیم.(۲)

مفسران گفته اند: مؤمنان روز قیامت در عرصات قیامت آیند و به نور اعمال خود بر صراط می روند و منافقان درآیند بر قدر پای خود.

آری همین طوریکه در دنیا ایمان رهبر انسان است و وی را به سعادت و

۱- الخصال صدوق: ص۴۰۲.

۲- بحار الانوار: ج۸ ص۲۴۹؛ مستدرک الوسائل: ج۴ ص۳۸۸ به صورت مختصر.

فضیلت روحانی و اخلاقی هدایت می نماید در قیامت هم که هر چیزی به حقیقت خود ظهور و بروز می نماید آن وقتی که ظلمت عالم را گرفته و نور افشانی غیر از نور ایمان وجود ندارد آن وقت اطراف مؤمنین به نور ایمانشان که از باطن آنها تظاهر می نماید روشن گردیده و نور توحید و یقین که مقربین دارا می باشند در جلو آنان و نور ایمان و عمل نیکو که اصحاب یمین متصف به آنند در طرف راست آنها نور افشانی می کند. و شدت و قوت و ضعف نور هر کسی به قدر صفای قلبش و به قدر شدت و قوت ایمان و ناشی از مرتبه یقین و تقوای وی است چنانچه در احادیث دارد که نور اخیار و ابرار در درخشندگی و آثار تفاوت بسیار دارد.

خلاصه هر مؤمن با تقوای به قدر قوت ایمان خود در قیامت صاحب نور است که آن نور از جلو رو و طرف راست آن حرکت می نماید و راهنمائی می کند تا آنکه او را به بهشت که آرامگاه او و دار کرامت حق تعالی است برساند، و ملائکه رحمت نیز به استقبال وی آیند و او را مژده دهند به بوستانهایی که از زیر درختها و غرفه های آن نهرهای رحمت و جویهای فیض رحمت غیر متناهی جاری است، و بالاترین مژده برای بهشتیان این است که همیشه در بهشت جاویدانند، «ذلک هو الفوز العظیم» ذلک اشاره به همان الطاف الهی است که نصیب بهشتیان می باشد.

در آیات دیگر قرآن نیز آمده است که خداوند مؤمنان را از ظلمت به سوی نور هدایت می کند. تعبیر به «یسعی» (از ماده سعی به معنی حرکت سریع) دلیل بر این است که خود مؤمنان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می پیمایند، چرا که حرکت سریع نور آنها جدا از حرکت سریع خودشان نیست.

قابل توجه اینکه تنها سخن از دو نور در میان آمده (نوری که پیشاپیش روی مؤمنان در حرکت است و نوری که از طرف راست است) این تعبیر ممکن است اشاره به دو گروه مختلف از مؤمنان باشد، «گروه مقربان» که صورتی نورانی دارند و

نورشـان پیشـاپیش آنهـا حرکت می کنـد، و «اصـحاب الیمین» که نور آنها در سـمت راسـتشان است، چرا که نامه اعمالشان به دست راست آنهـا داده می شود، و نور از آن برمی خیزد. این احتمـال نیز وجود دارد که هر دو اشاره به یک گروه است و نور یمیـن کنـایه از نـوری است که از اعمـال نیـک آنهـا بر می خیزد و تمـام اطراف آنهـا را روشن می سـازد. به هر حـال این نـور راهنمای آنها به سوی بهشت برین است، و در پرتو آن راه بهشت را به سـرعت می پیماینـد. از سوی دیگر بـدون شک این نور الهی چون از ایمان و عمل صالـح بر می خیزد با تفاوت مراتب ایمان و عمل صالـح مردم متفاوت است، آنها که ایمانی قوی تر دارند نورشان فاصله زیادی را روشن می سازد، و آنها که مرتبه ضعیف تری دارند از نور کمتری بر خوردارند، تا آنجا که نور بعضی تنها نوک انگشتان پای آنها را روشن می سازد.(۱)

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ قدس سره علیهاالسلام يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاء أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ قدس سره فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ قدس سره قدس سرهم

«آن روز، مردان و زنـان منـافق به کسانی که ایمان آورده انـد می گوینـد: "ما را مهلت دهیـد تا از نورتان [انـدکی] برگیریم." گفته می شود: "باز پس برگردید و نوری درخواست کنید." آنگاه میان آنها دیواری زده

۱- برگرفته از تفسیر نمونه: ج۲۳ ص۳۲۸.

می شود که آن را دروازه ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. [دو رویان،] آنان را ندا درمی دهند: "آیا ما با شما بودیم؟" می گویند: "چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را مغرور کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرور کننده، شما را درباره خدا بفریفت. پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند عوضی پذیرفته نمی شود: جایگاهتان آتش است، آن سزاوار شماست و چه بدسرانجامی است."»

محمد بن عباس از سلام بن مستنیر روایت کرده گفت: معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: این آیه درباره ما اهل بیت و شیعیان و دشمنان ما نازل شده است. روز قیامت که می شود خلایق را در محشر جمع نموده و حصاری میان آنها از ظلمت و تاریکی زده می شود که باطن آن رحمت و نور و ظاهرش تاریکی و عذاب است خداوند، ما و شیعیان و دوستداران ما را در باطن آن حصار که نور و رحمت است وارد می فرماید و دشمنان ما را در ظاهر آن که تاریکی و عذاب است قرار می دهد آنگاه دشمنان ما دوستان ما را صدا می کنند و می گویند: آیا ما در دنیا با شما نبودیم (مگر) دین و پیغمبر ما یکی نبود، نماز و روزه و حج به یک طریق نبود؟

فرشته ای از طرف پروردگار به آنها جواب می دهد بله یکی بودید و لکن بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فتنه و فساد نمودید و امر خدا را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد آن حضرت علیهم السلام به شما رسانیده بود رها کردید و در آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود شک نمودید و به دنبال باطل و مخالفین حق رفته و مغرور شدید تا جائیکه امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از آن که همه بر حق بودند از شما یاری خواستند و شما را به راه هدایت دعوت کردند نپذیرفتید، شیطان شما را گمراه نموده و از راه خدا دوری جستید. امروز عوض و جایگزین ندارید تا نفس خود را به

سبب آن فـدا، رها کنیـد و آن هم پـذیرفتنی نیست و حسـنه ای هم نداریـد. لـذا جایگاه شـما دوزخ است که بد منزلگاهی می باشد.(۱)

ابن عباس روایت نموده که از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در خصوص آیه «فضـرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب» سؤال شد، آن حضرت فرمود: من آن سور هستم و حضرت علی علیه السلام دروازه و در آن است.(۲)

سعید بن جبیر گفت: از رسول اللّه صـلی الله علیه و آله در مورد این آیه سؤال شد فرمود: من سور هسـتم و علی علیه السلام در آن می باشد و کسی وارد سور نمی شود مگر از در آن.(۳)

در مورد آیه «فالیوم لا یؤخذ منکم فدیه و لا من الذین کفروا ماوئکم النار هی مولئکم و بئس المصـیر» حدیث قدسی است که می فرمایـد: (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم) از ظالم مطالبه می کنـد چیزی نـدارد که تـدارک ظلمش شود اگر اعمال صالحه دارد به مظلوم می دهند و اگر ندارد سیئات مظلوم را بر او حمل می کنند و اگر مظلوم هم سیئاتی ندارد سیئات دوستان و بستگان مظلوم را بر او بار می کنند.(۴)

می گوئیم: ظلم هـایی که این منـافقین و پیروان آنهـا به اهـل بیت رسـالت و خانـدان عصـمت و طهـارت علیهم السـلام کردند حسـناتی ندارنـد که به آنها دهند و آنها هم سـیئاتی ندارند که بر اینها بار کنند لذا خطاب می شود چنانچه در حدیث است به مظلومین که گناهان شـیعیان و دوسـتان خود را بیاورید و بر اینها حمل کنید و گمان نمی کنم که اگر گناهان تمام شـیعه را بر آنها بار کنند باز هم تدارک ظلم آنها بشود.

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۶۱؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۷۶.

۲- بحار الانوار: ج۷ ص۲۲۷.

۳- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۲۲؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۷۷.

۴- المحاسن: ص۷؛ الکافی: ج۲ ص۴۴۳.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها گنهکارند».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تأویل این آیه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام جاری است و منظور، غیبت آن بزرگوار است که مدتها به طول می انجامد.(۱)

و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که آیه «و لا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب» در باب اهل زمان غیبت صاحب الامر علیه السلام نازل شده و مراد از آمدن زمان غیبت است. گویا که خدای تعالی به شیعیان می گوید: ای معاشر شیعه! مبادا مانند اهل ملل گذشته باشید که از طول زمان غیبت شک در وجود حجه اللّه و قائم آل محمد(عج) کنید و گمان کنید که زمین طرفه عینی از آن حجت خالی است.

افراد گنهکاری که با شنیدن این آیه توبه کردند

آیه «الم یأن للذین آمنوا...» از آیات تکان دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می دهد. پرده های غفلت را می درد و فریاد می زند: آیا موقع آن نرسیده است که قلبهای با ایمان در برابر ذکر خدا و از آنچه از حق نازل شده خاشع گردد؟ و همانند کسانی نباشند که قبل از آنها آیات کتاب آسمانی را دریافت داشتند اما بر اثر طول زمان قلبهای آنها به قساوت گرائید؟ لذا در

۱- کمال الدین صدوق: ص۱۷؛ الغیبه نعمانی: ص۳۱.

طول تاریخ افراد بسیار آلوده ای را می بینیم که با شنیدن این آیه چنان تکان خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند، و حتی بعضاً در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف فضیل بن عیاض است.

«فضیل» که در کتب رجال به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق علیه السلام و از زهاد معروف معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت. او در آغاز کار، راهزن خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند. از نزدیکی یک آبادی می گذشت دخترکی را دید و نسبت به او علاقه مند شد عشق سوزان دخترک فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف شخص بیدار دلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود: «الم یئن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر اللّه...» این آیه همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست، درد و سوزی در درون دل احساس کرد، تکان عجیبی خورد، اندکی در فکر رفت این کیست که سخن می گوید؟ و به چه کسی این پیام را می دهد؟ به من می گوید: ای فضیل آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی، از این راه خطا برگردی، از این آلودگی خود را بشویی، و دست به دامن توبه زنی؟

ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت: بلی واللّه قد آن! بلی واللّه قد آن! به خدا سوگند وقت آن رسیده است، به خدا سوگند وقت آن رسیده است او تصمیم نهائی خودش را گرفته بود، و با یک جهش برق آسا از صف اشقیا بیرون پرید، و در صفوف خوشبختان جای گرفت، به عقب برگشت و از دیوار بام فرود آمد، و به خرابه ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آنجا بودند، و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می کردند، می گفتند: فضیل و دار و دسته او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد فضیل

ص: ۲۲۸۷

تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد، و گفت: چه بد مردی هستم این چه شقاوت است که به من رو آورده؟ در دل شب به قصد گناه از خانه بیرون آمده ام، و قومی مسلمان از بیم من به کنج این خرابه گریخته اند روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه کار، این سخنان را بر زبان جاری ساخت: «اللهم انی تبت الیک و جعلت توبتی الیک جوار بیتک الحرام»: خداوندا! من به سوی تو بازگشتم، و توبه خود را این قرار می دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم، خدایا! از بدکاری خود در رنجم، و از ناکسی در فغانم، درد مرا درمان کن، ای درمان کننده همه دردها و ای پاک و منزه از همه عیبها ای بی نیاز از خدمت من و ای بی نقصان از خیانت من مرا به رحمتت ببخشای و مرا که اسیر بند هوای خویشم از این بند رهایی بخش.

خداوند دعای او را مستجاب کرد، و به او عنایتها فرمود، و از آنجا بازگشت و به سوی مکه آمد، سالها در آنجا مجاور بود و از جمله اولیا گشت و در روز عاشورا حیات را بدرود گفت.(۱)

اعْلَمُوا أَنَّ اللّه َ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

«بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیندیشید».

ذیل آیه فوق حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مقصود این نیست که باران می بارد و زمین سبز می شود بلکه مراد آن است که خداوند مردانی را برمی گزینند که زمین را به عدل زنده می کنند پس از آنکه به ظلم و ستم مرده شده بود. سوگند به خدا اقامه حدود خداوند در روی زمین سودش بیشتر است از آنکه چهل شبانه روز

۱- اقتباس از جامع الاحکام قرطبی: ج۱۷ ص۲۵۱؛ تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۲۴۲.

باران ببارد.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند زمین را به وجود مقدس و ظهور حضرت حجت(عج) زنده می گرداند پس از آنکه به سبب کافر بودن اهل زمین مرده بود، زیرا کافران در حکم مردگان می باشند.(۲)

امام حسین علیه السلام فرمود: از ما دوازده مهدی هست. اولین آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزندم قائم به قسط و حق است که زمین را بعد از مرگش زنده می کند و دین ناب و واقعی را بر تمام ادیان ظاهر می نماید. اگرچه کافران از آن ابا و اکراه داشته باشند.(۳)

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ قدس سره علیهماالسلام

«در حقیقت، مردان و زنان انفاق کننده، و آنها که (از این راه) به خدا "قرض الحسنه" دهند، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند واجب نموده در اموال ثروتمندان فریضه ای را که ستایش نمی شوند در اثر اداء آن، که آن فریضه زکات است، به واسطه زکات خون آنها محفوظ است و به سبب اداء زکات مسلمان نامیده می شوند. و حقوق دیگری بر ایشان واجب فرموده و آیه فوق را تلاوت فرمودند.(۴)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: این آیه در حق کسانیکه صله با امام بجا

ص: ۲۲۸۹

۱- الکافی: ج۷ ص۱۷۴.
۲- کمال الدین صدوق: ص۶۶۸.
۳- کمال الدین صدوق: ص۳۱۷؛ کفایه الاثر: ص ۲۳۱؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۳۸۵.
۴- الکافی: ج۳ ص۴۹۸.

می آورند نازل شده است.(۱)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللّه ِوَرُسُلِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاء عِنـدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ قدس سره صلی الله علیه و آله

«کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شـهدا نزد پروردگارشانند، برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان)شان، و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند».

امام حسـین علیه السـلام فرمود: شـیعیان ما صدیق و شـهید هسـتند. حضورش عرض کردم چگونه آنها شـهید می باشـند و حال آنکه بسیاری از ایشـان در رختخـواب خود می میرنـد؟ فرمود: مگر آیه ۱۹ سوره حدیـد را نخوانـده ای و آیه فوق را تلاوت فرمودند.(۲)

منهال قصاب روایت کرده گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم دعا بفرمائید تا من شهید بشوم. فرمود: مؤمن هر کجا بمیرد شـهید مرده است مگر قول خـدای تعالی را نخوانـده ای که می فرماید: «و الذین آمنوا باللّه و رسـله اولئك هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم».(۳)

ابن بابویه از حضـرت صادق علیه السـلام روایت کرده فرمود: امیرالمؤمنین علیه السـلام در یک روز اصحاب خود را چهار صد بـاب علم و دانش تعلیم نمـود از آن جمله فرمـود: ای مردم! دوری بجوئیـد از مردمـان پست فطرت، زیرا آنهـا از خداونـد نمی ترسند و

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۳۷.

۲- المحاسن: ج ۱ ص ۱۶۳.

۳- المحاسن: ج ۱ ص ۱۶۴.

بسیاری از آنها قاتلین پیغمبران و دشمنان ما اهل بیت هستند. خداوند توجهی به روی زمین نمود و از میان تمام مردم ما اهل بیت را برگزید و شیعیانی برای ما انتخاب فرمود، آنها ما را یاری می کنند. «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا» مسرورند به فرح ما و محزونند به حزن ما و اموال وجانهای خود را در راه دوستی ما بذل می کنند و کسی از شیعیان ما نیست که مرتکب معصیتی بشود مگر آنکه خداوند او را به بلائی در مال یا در فرزند و یا در نفس و جان او گرفتار و امتحان نماید و یا سکرات مرگ را بر او سخت گرداند تا از دنیا پاک و بدون معصیت برود.

مردگان شیعه ما شهید و صدیق هستند. چون آنها امر ما را تصدیق کرده اند و به خاطر ما با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن بودند، تقرب جستند به خدا در دوستی و دشمنی. پس از آن آیه مزبور را تلاوت نمود و فرمود: از جای خود حرکت نکنید و صبر و برد باری را پیشه خود سازید و دست به شمشیر نزنید و عجله نکنید و بدانید هر کس از شما شیعیان در رختخواب خود بمیرد و به خدا ایمان و به رسولش معرفت داشته و عارف به حق ما اهل بیت باشد و حقوق ما را رعایت کند شهید مرده است و اجر او با خدا است و مانند کسی است که با شمشیر در راه خدا کشته شده باشد.(۱)

ابن عباس روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام صدیق اکبر این امت و فاروق اعظم است(۲) «و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم» و آنانی که به خدا کافر شده و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزنداش را تکذیب کردند آنها اهل دوزخند.

حارث بن مغیره روایت نموده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس از شما

۱- الخصال صدوق: ص۶۳۵.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۸۶.

انتظار ظهور صاحب الامر علیه السلام را داشته باشد و عارف به او باشد برای او خیر به حساب می آید و همانند کسی است که با قائم آل محمد (عج) با شمشیر در راه خدای تعالی جهاد نموده باشد پس فرمود: بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که (در رکاب) پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله جهاد نموده و برای بار سوم فرمود: «بلی و اللّه کمن استشهد مع رسول اللّه فی فسطاطه» بلکه به خدا قسم که همانند کسی است که با رسول اللّه صلی الله علیه و آله در خیمه گاه آن حضرت شهید شده باشد. بعد از این فرمود: آیه ای در قرآن مجید است که در شأن شما می باشد. گفتم یا بن رسول اللّه کدام آیه؟ فرمود آیه «الذین آمنوا باللّه و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم» پس فرمود: «صرتم و اللّه صادقین شهداء عند ربکم» به خدا قسم شما صادقان و شهیدان نزد پروردگار خود گشتید.(۱) از این احادیث و امثال آن معلوم می شود که آیه کریمه «الذین آمنوا باللّه و رسله...» در باب ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان ایشان نازل شده است.

به هر حال خداوند مؤمنان راستین را در اینجا به دو صفت توصیف می کند: نخست وصف «صدیق» و دیگری «شهید»، و این نشان می دهد که منظور از مؤمنان در آیه مورد بحث، مقام بالایی از ایمان است، و الا یک مؤمن عادی چگونه می تواند این دو وصف را به خود اختصاص دهد؟ سپس می افزاید: برای آنها است پاداش اعمالشان و نور ایمانشان «لهم اجرهم و نورهم». این تعبیر سربسته اشاره به پاداش عظیم و نور فوق العاده آنها است. و در پایان می فرماید: اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند «و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم». تا با مقابله این دو گروه با یکدیگر مقام والای گروه اول، و انحطاط و بدبختی گروه دوم آشکار گردد. و از آنجا که در گروه اول، سطح بالای ایمان مطرح بود، در این گروه نیز کفر شدید مطرح است، لذا با تکذیب آیات الهی

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۳۹۵.

همراه ذکر شده است.

معاویه بن عمار از امام صادق از پدرش از جد بزرگوارش علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت قومی را می آورند که بر منبرهائی از نور می باشند، سیمای آنها مانند ماه چهاردهم می درخشد. اولین و آخرین به حال آنها غبطه می خورند. سه بار این جملات را تکرار نمود. عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم به فدایت اینها شهداء هستند؟ فرمود: آنان شهداء هستند ولی نه شهدائی که شما گمان و تصور می کنید.

گفت: انبیاء هستند؟ فرمود: انبیاء هستند ولی نه انبیائی که گمان می کنید. گفت: اوصیاء هستند؟ فرمود: اوصیاء هستند اما نه اوصیائی که شما گمان می کنید. گفت: آیا از اهل آسمان یا از اهل زمین هستند؟ فرمود: آنها از اهل زمین هستند. گفت: به من خبرشان بده آنها چه کسانی هستند؟آن حضرت اشاره به علی علیه السلام نمود و فرمود: این و شیعیانش. کسی از قریش اورا دشمن نمی دارد مگر اینکه قاتل و خون آشام می باشد و از انصار مگر آنکه یهودی باشد و از اعراب مگر آنکه زنازاده باشد و از سائر مردم مگر اینکه با شقاوت باشد. ای عمر! دروغگو است کسی که ادعا می کند مرا دوست دارد ولی این (علی علیه السلام) را دشمن می دارد.(۱)

حکم بن عتیبه می گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خوارج را در روز نهروان به قتل رسانید مردی در برابر حضرت ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین خوشا به حال ما با این موقعیتی که داشتیم و در رکاب شما این خوارج را کشتیم.

حضرت فرمود: قسم به آن خدائی که دانه را شکافت و باد را می وزد! کسانی با ما شاهد در این جا هستند که خداوند هنوز پدران و اجدادشان را خلق نفرمود. عرض کردند: چگونه مردمی که هنوز خلق نشده شاهد ما هستند؟ حضرت فرمود:

۱- بشاره المصطفی: ص ۳۱۰؛ غایه المرام: ج۴ ص۲۶۶.

آنها جمعیتی هستند که در آخر الزمان می باشند با ما در آنچه در او هستیم شریکند و تسلیم ما می باشند و به طور حقیقی و جدی آنها شریکان ما هستند.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه آیه «الذین آمنوا باللّه ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم» به حضرت علی علیه السلام مربوط می شود

عامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کره اند که صدیقین سه نفر هستند: حبیب النجار مؤمن آل یاسین، و حزبیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب علیه السلام و علی افضل آنهاست.(۲)

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاء وَالْاٴَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّه ِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللّه ِ يُوٴْتِيهِ مَنْ يَشَاء وَاللّه ُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ رضی الله عنه قدس سره

«[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است».

وقتی آیه فوق نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبرداد که یکی از بندگان خدا بالای کوهی در وسط دریا پانصد سال عبادت می کرده خدای تعالی چشمه آب شیرین و درخت اناری در آنجا آفریده بود هر شب کنار درخت و چشمه آب می رفت اناری تناول می کرد سپس وضو می گرفت و مشغول نماز می شد از

ص: ۲۲۹۴

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۱؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۳۱.
۲- مناقب ابن مغازلی: ص ۲۴۵؛ تفسیر فخر رازی: ج ۲۷ ص ۵۷؛ مناقب مرتضوی: ص ۵۵ و...

خداونـد طلب نمود که در حال سـجده روحش را قبض فرمایـد و به همان حالت تا روز محشـر باقی بمانـد و زمین جسـدش را فاسد نکند و از بین نرود. دعایش مستجاب شد لذا هر وقت به آسـمان عروج می کنم او را به حالت سجده می بینم. ای محمد صلی الله علیه و آله مشاهـده می کنم آن بنـده را که روز قیامت در محضـر عدل الهی حاضـر شده پروردگار امر می فرماید که این بنده را از رحمت من داخل بهشت کنید. عابد می گوید: به پاس عبادت خود وارد بهشت می شوم. خطاب به فرشتگان می رسـد: او را به دوزخ ببریـد، چون وی به عبـادت خویش مغرور شـده و از نعمتهـایی که به او ارزانی داشـتیم غافـل است. تمـام نعمتهـای خود را به او بخشـیدیم عبادتش را به جای نعمت چشم که به وی دادیم محسوب بداریـد حق و پاداشـی نـدارد که به آن واسطه وارد بهشت شود.

در آن هنگام عابـد متوجه تقصـیر خود شـده و با عجز و زاری می گویـد: پروردگارا! به فضل و رحمت خود از تقصـیر من در گذر و مرا وارد بهشت کن. به فرشـتگان خطاب می شود: او را حضور ما بازگردانید سـپس می فرماید: ای بنده من که تو را از نیستی به وجود آوردم و آفریدم و انواع نعمتها دادم و قوت و توانائی بتو بخشـیدم که عبادت نمودی چه کسـی برایت در جوار دریـای شور آب شـیرین خلق کرد و درخت انـار رویانیـد؟ آیـا این نعمتهـا به قـدرت و توانایی تو بود یا از فضل و رحمت من است؟ عرض می کنـد: پروردگـارا! تمـام آنهـا از فضل و رحمت تو بوده که بر این بنـده عنایت فرمودی. خطاب می رسـد: بله تمـام نعمتهـا را مـا عطـا کردیم. ای فرشـتگان! حـال که اقرار و اعـتراف نمود به فضـل و رحمت مـا او را از رحمت خود داخل بهشت می گردانم.

ذیل آیه فوق حضـرت باقر علیه السـلام فرمود: بزرگ مسـیحیان نجران نزد عمر آمد و گفت: اراضی ما بسیار سرد است و تاب تحمل لشکر و سپاه را ندارد. خود من ضامن خراج می شوم و هر سال آنرا می آورم.

ص: ۲۲۹۵

یکسال با جمعی از اعوان خود آن پیر مرد نیکو منظر خراج را آورد عمر او را دعوت به اسلام نمود و فضایل اسلام را برایش بیان کرد. آن مسیحی گفت: ای عمر! مسائلی چند دارم جواب آنها را بیان کن. ۱ در قرآن شما هست که عرض بهشت به مقدار آسمانها و زمین است پس جای جهنم کجا است؟ عمر از پاسخ او عاجز شد و از خجالت سر به زیر افکند. امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف داشت، عمر گفت: یا علی! جواب سؤال مسیحی را شما بفرمائید. فرمود: چرا خودت پاسخ او را نمی دهی؟ عرض کرد: نمی دانم. فرمود: ای بزرگ مسیحیان! بگو ببینم هر وقت روز ظاهر می شود شب به کجا می رود؟ مرد مسیحی ملتفت شد، گفت: به خدا قسم تا به حال کسی جواب این سؤال مرا نداده بود. سؤال کرد: ای عمر! این جوان کیست؟ گفت علی بن ابی طالب علیه السلام پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و داماد و پدر حسنین علیهماالسلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۲ مسیحی به عمر گفت: مرا خبر ده از بقعه ای که یک ساعت بیشتر آفتاب در آن نتابید و دیگر هم نمی تابد؟ عمر گفت: یا علی علیه السلام جواب او را بده. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن دریایی بود که برای بنی اسرائیل شکافته شد. مسیحی گفت: راست گفتی.

۳ پس از آن سؤال نمود: ای عمر! آیا در دنیا چیزهایی وجود دارد که به میوه های بهشتی شباهت داشته باشد که هر چه از آن بردارند کم نمی شود؟ عمر جواب داد: نمی دانم، از علی علیه السلام سؤال کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بله آن چیز قرآن است اگر تمام اهل عالم جمع شوند و هر کس حاجات خود را از آن بردارد ابدا از قرآن چیزی کم نمی شود. مرد مسیحی گفت: راست گفتی ای جوان.

۴ مجددا از عمر سؤال کرد: آیا برای آسمان درهایی هست و آیا برای آن درها قفلی وجود دارد؟ عمر گفت: از علی علیه السلام مطالب خود را سؤال کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بله آسمان در دارد و قفل درهای آن شرک به خدا است و کلید درها شهادت

ص: ۲۲۹۶

به لا اله الا اللّه می باشد و هیچ چیزی مانع آن نیست مگر عرش پروردگار.

۵ مرد مسیحی باز از عمر سؤال کرد: اولین خونی که در روی زمین ریخته شد چه خونی بود؟ عمر جواب داد مگر من نگفتم مسائل خود را از علی علیه السلام بپرس. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اولین خونی که ریخته شد خون رحم حوا بود در وقت زائیدن قابیل پسر آدم. لکن مردم می گویند: خون هابیل بود که برادرش قابیل او را به قتل رسانید. مسیحی گفت راست گفتی بعد از آن متوجه عمر شد و گفت: ای عمر! باید این مسئله را خودت جواب بدهی.

۶ ای عمر به من بگو که خداوند کجاست؟ عمر در غضب شد و خواست مسیحی را بزنند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مسیحی! جواب سؤالت را از من بشنو: روزی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم فرشته ای وارد شد سلام کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله از او پرسید از کجا می آیی؟ گفت: از آسمان هفتم از نزد پروردگار، فرشته دیگری وارد شد سؤال نمود: از کجا آمده ای؟ عرض کرد: از اعماق زمین از نزد پروردگار. سومی رسید جواب داد از مشرق زمین از نزد پروردگار. فرشته چهارم گفت: من از مغرب زمین از نزد پروردگار می آیم. پس خداوند در همه جا هست در آسمان و زمین و او دانا و توانا است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام این است که فرشتگان از هر طرف که بیایند از ملکوت پروردگار آمده اند و از علم خداوند چیزی پنهان نیست.(۱)

اما در خصوص مغفرت باید گفت که موجبات مغفرت عبارتند از: توبه، استغفار، نمازهای واجبه، روزه، صدقه، حج، جهاد، حضور جماعت، و مسابقه در ایستادن در صف اول و تکبیر اول، تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت آل

۱- خصائص الائمه سی رضی: ص۹۱.

عصمت علیهم السلام که سبب آمرزش است.

این نکته نیز شایسته توجه است که پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار از طریق اسباب آن، مانند توبه و جبران طاعت فوت شده و اصولا- اطاعت پروردگار، پرهیز از معاصی است. یقینا آن چنان بهشت گسترده با آن مواهب عظیمش چیزی نیست که انسان با این اعمال ناچیز به آن برسد، و این تنها فضل و رحمت و لطف الهی است که آن پاداش عظیم را در مقابل این قلیل قرار داده، و از او نیز جز این انتظار نیست، چرا که پاداش ها همیشه به مقیاس اعمال نیست بلکه به مقیاس کرم پاداش دهنده است. و به هر حال این تعبیر به خوبی نشان می دهد که ثواب و جزا مزد عمل نیست بلکه یک نوع تفضل و رحمت است.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

«هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است، و این امر برای خدا آسان است. این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

ذیل آیه فوق حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: وقتی که سر مقدس حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت آن بزرگوار را بر یزید ملعون وارد کردند حضرت امام زین العابدین علیه السلام را با غل و زنجیر آهنی بسته بودند چون نگاه

ص: ۲۲۹۸

یزید بر آن حضرت افتاد، گفت: ای علی بن الحسین! حمد خدا را که پدرت حسین علیه السلام را کشت. آن حضرت فرمود: خداوند لعنت کند کشنده پدرم را. ای یزید! تو گمان می کنی که نعوذ باللّه پروردگارم را لعن می کنم؟! (یعنی خداوند او را نکشت بلکه تو کشتی).

یزید در غضب شد امر کرد سر مقدس آن حضرت را جدا کنند. فرمود: اکنون که قصد کشتن مرا داری، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را چه کسی به منزلهایشان بر می گرداند و حال آنکه محرمی به جز من ندارند. یزید گفت: خودت برگردان از کشتن تو منصرف شدم.

پس از آن سوهانی طلب نمود و به دست خودش غل آهنی را از گردن آن حضرت بیرون آورد. گفت: می دانی چرا من این کار را به دست خود انجام داده ام؟ فرمود: بله می خواستی در برداشتن غل، کسی به غیر از خودت منت بر من نگذارد. یزید گفت: آری چنین است ای علی بن الحسین علیه السلام . «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم»(۱) یعنی این مصیبت را خودتان به دست خود درست کرده اید. آن حضرت فرمود: حاشا که چنین باشد این آیه درباره ما نازل نشده بلکه آیه فوق «ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب» در حق ما نازل شده است. ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله تأسف نمی خوریم بر آنچه از مافوت شده و خوشحال نمی شویم به آنچه به ما داده شده بلکه تسلیم امر پروردگار هستیم.(۲)

یزید ملعون می خواست با مطرح نمودن آیه «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم» چنین وانمود کند که مصیبت وارده بر شما و خانواده تان نتیجه اعمال خود شما است، تا از این طریق زخم زبان به امام سجاد علیه السلام بزنند اما امام فورا

۱- سوره شوری: آیه ۳۰.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۲؛ بحار الانوار: ج۴۵ ص۱۶۸.

سخن او را نفی کرد و فرمود: این آیه در حق ما نازل نشده بلکه آیه «ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها»: یعنی هر مصیبتی در زمین یا در وجود شما رخ می دهد پیش از آفرینش شما در لوح محفوظ ثبت شده نازل شده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: شخصی معنای آیه «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما ءاتیکم و اللّه لا یحب کل مختال فخور» را از پدرم حضرت باقر علیه السلام سؤال نمود، فرمود: این آیه درباره فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و یاران آنها یکی مقدم و دیگری مؤخر نازل شده چون ایشان غمگین شده بودند به آن چیزهائی که خداوند به امیرالمؤمنین علیه السلام از امامت و ولایت عطا نموده بود و خوشحال بودند به آن فتنه ای که از غصب خلافت و فدك و کشتن حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و گمراه کردن خلایق بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برپا کرده بودند.

سؤال کننده به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: شهادت می دهم که شما ائمه، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حق هستید و شکی در حقانیت شما ندارم، شما صاحبان حکم و موالیان خلق می باشید. حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی دیگر شخص سؤال کننده را پس از سؤال و شنیدن جواب مشاهده ننمود.(۱)

طبق احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام شخص سؤال کننده حضرت الیاس است که یکی از چهار پیغمبر زنده و یکی از یاران امام زمان(عج) می باشد.

البته تمام حوادثی که در عالم رخ می دهد در لوح محفوظ و علم بی پایان خداوند ثبت است، ضمنا ثبت و حفظ این همه حوادث در لوح محفوظ با کثرت فوق العاده ای که دارد برای خداوند آسان است. و منظور از «لوح محفوظ» علم

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۲۴۸؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۱؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۲۳.

بی پایان خداوند است، و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است.

خداونـد هیـچ متکبر فخر فروشـی را دوست نـدارد «و اللّه لاـ یحب کـل مختال فخور». «مختال» از ماده «خیال» گرفته شـده و به معنی «متکبر» است، زیرا تکبر از خیال فضیلت، و پندار برتری بر دیگران، پیدا می شود، و «فخور» صیغه مبالغه از ماده «فخر» به معنـای کسـی است که بسیار بر دیگران فخر فروشـی می کنـد. تنهـا کسـی گرفتـار این حالاـت می شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصیبتها برای آنها که قابل بیداری و هدایتند این مستی و آثار آن را از بین می برد.

افراد باایمـان بـا توجه به اصـل فوق هنگـامی که به نعمتی از سوی خـدا می رسـند خود را امانتـدار او می داننـد، نه از رفتن آن غمگین می شونـد نه از داشـتن آن مست و مغرور، در حقیقت آنهـا خـود را همچون مسـئولان بیت المـال می داننـد که یکروز امـوال زیـادی را دریـافت، و روز دیگر هزاران هزار پرداخـت می کننـد، نـه از دریـافتش ذوق زده می شونـد و نه از پرداختش غمگین. و چه تعبیر جالبی دارد امیر مؤمنان علی علیه السـلام درباره همین آیه آنجا که می فرمایـد: «الزهـد کله بین کلمتین من القران: قـال اللّه تعالی لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و من لم یأس علی الماضـی، و لم یفرح بالاتی فقـد اخذ الزهـد بطرفیه» یعنی تمـام زهـد در میـان دو جمله از قرآن است، آنجـا که خداونـد متعال می فرمایـد: این برای آن است که به خاطر آنچه از دست داده اید غمگین نشوید، و به آنچه خدا به شما داده دلبسته و مغرور نباشید،(۱) بنابراین هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آنچه در دست دارد دلبسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است.

نکته دیگر اینکه توجه به این اصل که ناکامیها با زندگی انسان از آغاز عجین

۱- نهج البلاغه کلمه قصار ۴۳۹: ج۴ ص۱۰۲.

بوده، و طبق سنت حکیمانه ای مقدر شده است، و دنیا پیوسته فراز و نشیب دارد، انسان را برای تحمل شدائد شجاع و در برابر حوادث سخت، صبور و مقاوم می سازد، به او آرامش خاطر می دهد، و از بیتابیها و جزع مانع می گردد. ولی باز تأکید می کنیم این تنها در مورد مصائب غیر قابل اجتناب است، وگرنه مصیبتها و ناکامیهای که تنها معلول گناهان و سهل انگاری خود انسان است از این بحث خارج می باشد و راه مقابله با آنها موضعگیری صحیح در برنامه های زندگی است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ رضی الله عنه قدس سرهم

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است».

در اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده که مراد از «الکتاب» اسم اعظم است و «المیزان» امام است و «حدید» شمشیر ذو الفقار می باشد و «منافع للناس» برای بکارگیری استفاده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از آن شمشیر است(۱) که جبرئیل آنرا از آسمان برای پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا به دست علی علیه السلام داد تا از آن که

۱- الکافی: ج۱ ص۲۹۳؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۲؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۸۱ .

نیرو و قدرت شدید دارد جهت دفع کفار و مشرکین از پیکر اسلام بکار گیرد و به طوری که یک ضربت با آن افضل از عبادت ثقلین شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین)(۱) و هنگام رفتن حضرت علی علیه السلام جهت مبارزه با عمرو بن عبدود فرمود: (برز الاسلام کله الی الکفر کله)(۲) آن شمشیر بعدها از میراث و ودیعه های امامت شد و اکنون در دست مبارک حضرت بقیه اللّه(عج) است که به وسیله آن زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور گردد.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «بعثت بالسیف بین یدی الساعه، حتی یعبد اللّه وحده لا شریک له و جعل رزقی تحت ظل رمحی: من در آستانه رستاخیز مبعوث به شمشیر شده ام تا مردمان خدای یگانه را پرستش کنند، و رزق و روزی من در سایه نیزه من است(۳) اشاره به همین است یعنی مأمورم سلاح را در مقابل این گروه به کار گیرم نه به عنوان اصل و اساس کار همانگونه که در آیه فوق صریحا آمده است.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «الخیر کله فی السیف، و تحت السیف، و فی ظل السیف، خوبیها تمام در شمشیر است، و زیر شمشیر و در سایه شمشیر.(۴)

و در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «ان اللّه عز و جل فرض الجهاد و عظمه، و جعله نصره و ناصره، و اللّه ما صلحت دنیا و لا دین الا به» خداوند جهاد را واجب کرده و آنرا بزرگ شمرده، و آنرا یار و یاورش قرار داده، به خدا سوگند! نه دنیا

ص: ۲۳۰۳

۱- شجره طوبی: ج۲ ص۲۸۷.

۲- الفصول المهمه ابن صباغ: ج۲ ص۱۱۶۶.

۳- مسند احمد: ج۲ ص۵۰.

۴- الکافی: ج۵ ص۸ .

و نه دین جز با جهاد اصلاح نمی شود.(۱) این سخن را با حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پایان می دهیم: فرمود: «لا یقیم الناس الا السیف، و السیوف مقالید الجنه و النار» مردم را جز شمشیر بر پا نمی دارد، و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.(۲)

بنابراین رهبران الهی در یک دست کتب آسمانی، و در دست دیگر شمشیر دارند، نخست مردم را با منطق به سوی حق و عدل دعوت می کنند، هر گاه زور گویانی تسلیم منطق نشوند در برابر آنها به زور متوسل می شوند.

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: موسی به وصی خود یوشع بن نون و وی نیز به فرزند هارون وصیت نمود ولی به فرزندان خود وصیت ننمود زیرا خداوند هر که را بخواهد برمی گزیند. موسی و یوشع به بنی اسرائیل آمدن حضرت عیسی را بشارت دادند وقتی که عیسی مبعوث شد به مردم فرمود: به زودی بعد از من پیغمبری می آید که نام او احمد است و از فرزندان اسماعیل می باشد پیغمبری مرا تصدیق می کند و من نبوت او را تصدیق می کنم و این وصیت در میان حواریین و مستحفظین جاری شد. خداوند آنها را به مستحفظین ملقب فرمود چون ایشان اسم بزرگ واعظم را حفظ نمودند و آن کتابی است که به وسیله آن هر چیزی دانسته می شود و آن نزد پیغمبران گذشته بوده چنانکه می فرماید «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب».

و کتاب اسم بزرگتری است که به آن تورات و انجیل و فرقان تفسیر می شود و در آن کتاب های نوح و صالح و شعیب و صحف ابراهیم می باشد که خداوند از آن خبر داده است. پس پیوسته از عالمی بعد از عالم دیگر وصیت می شد تا آنکه در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنرا رد کردند. وقتی آن حضرت مبعوث شد باقی ماندگان

ص: ۲۳۰۴

۱- الارشاد مفید: ج۱ ص۲۵۱.

۲- مشکاه الانوار طبرسی: ص۲۶۹؛ روضه الواعظین: ص۳۶۲.

از مستحفظین اسلام آوردند و تسلیم او شدند ولی بنی اسرائیل آن حضرت را تکذیب کردند به طوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که شرافت امیرالمؤمنین علیه السلام را به مردم ابلاغ نماید.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله پس از آن مأموریت در راه خدا جهاد نمود و فضیلت آن حضرت را به مردم اعلام فرمود تا اینکه جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا! روزگار حیات شما منقضی شد و نبوتت کامل گردید، اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت را نزد علی علیه السلام به ودیعه بگذار، زیرا زمین نباید هرگز خالی از حجت باشد تا به سبب او مردم خدا را اطاعت نموده و ولایت او را بپذیرند و این وصی تو، حجت است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به امر خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد و اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت را به او تفویض نمود و هزار کلمه و هزار باب علم که از هر کلمه و بابی هزار کلمه و باب دیگر باز می شود یاد داد.(۱)

ذیل آیه «و انزلنا الحدید» از ابن عباس روایت شده گفت: مراد از «حدید» در این آیه (شمشیر) ذو الفقار است که خداوند آن را از آسمان برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد و آن حضرت آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام عطا فرمود.(۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم، بعضی از آنها هدایت یافته اند و بسیاری از آنها گنهکارند».

ذیل آیه فوق ابان ابن صلت روایت کرده گفت: جمعی از علماء در محضر

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۹۳.
۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۸۱ .

مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودند: ای فرزند رسول خدا! آیا عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آل آن حضرت می باشد یا غیر آل هستند؟ فرمود: عترت همان آل هستند.

حضورش عرض کردند: اصحاب آن حضرت روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آل من امت من می باشند. در جواب آنها فرمود: خبر بدهید مرا آیا صدقه بر آل محمد علیهم السلام حرام است یا حلال؟ عرض کردند: حرام است. فرمود: پس به گمان شما صدقه بر تمام امت حرام است؟ گفتند: حرام نیست. فرمود: فرق بین امت و آل آن است که صدقه بر آل حرام است و بر امت حلال. پس آل محمد علیهم السلام غیر از امت می باشند. وای بر شما! آیا از ذکر خداوند رو برگردانیده یا از قوم مسرفین می باشید؟ آیا نمی دانید که طهارت و وراثت بر مصطفین و برگزیدگان و هدایت کنندگان و راهنمایان نه بر غیر آنها واقع شده است.

عرض کردند: یا اباالحسن! به چه دلیل این فرمایشات را می فرمایید؟ فرمود «به موجب آیه «و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتها النبوه و الکتاب» ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در فرزندانشان نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم لکن آن فرزندانی که هدایت کننده هستند نه آنهایی که فاسق می باشند. آیا نمی دانید هنگامی که نوح از پروردگار نسبت به فرزندش در خواست کرد و گفت: خدایا! فرزند من از جمله اهل من باشد و تو وعده فرمودی که اهل مرا از غرق شدن نجات دهی. به او خطاب رسید: ای نوح! این فرزندت از اهل تو نیست و او اعمال ناصالح دارد، از من چیزی را که علم و دانش به آن نداری سؤال نکن، من تو را نصیحت می کنم مبادا از زمره جاهلان و نادانان باشی.(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه َوَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُوءْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّه ُ

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۲۰۸؛ البرهان: ج۵ ص۳۰۵؛ بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۲۱.

غَفُورٌ رَّحِیمٌ رضی الله عنه علیهماالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهـد که با آن (در میان مردم و در مسیر زنـدگی خود) راه برویـد و گناهان شـما را ببخشد، و خداوند غفور و رحیم است».

ذیـل آیه فوق سـماعه بن مهران روایت کرده گفت: از حضـرت صـادق علیه السـلام معنـای «کفلین من رحمته» را سؤال کردم، فرمود: کفلین حسن و حسـین علیهماالسـلام می باشند که به شما عطا شده و نور، سایر ائمه علیهم السلام است که به آنها اقتداء می کنید.(۱)

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به انس بن مالـک فرمـود: برای علی علیه السـلام دو نور است: یکی در آسـمان و دیگری در زمین، هر کس به نور علی علیه السـلام تمسک بجویـد، خداونـد او را به بهشت داخل می کند و هر که از او تجاوز نماید او را وارد دوزخ نماید. ای انس! مردم را به این حدیث بشارت بده خداوند از نور صورت علی علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفریده که پیوسته برای دوستان علی علیه السلام تا روز قیامت استغفار می کنند.(۲)

علی بن ابراهیم نیز در تفسیر خـود از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده که (مراد از) «کفلین» حسـنین علیهماالسـلام و «نور»، علی بن ابی طالب علیه السلام [و یغفر لکم] و تا خدای تعالی (به وسیله آنها) شما را بیامرزد [و اللّه غفور رحیم [و خدای تعالی آمرزنده و مهربان است.(۳)

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «یؤتکم کفلین من رحمته» روایت نموده که فرمود: منظور از کفلین امام حسن و حسین علیهماالسلام هستند و «یجعل لکم نورا

ص: ۲۳۰۷

۱- الکافی: ج۱ ص ۴۳۰.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۶۹.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۳؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۵۳.

تمشون به» یعنی برای شما امام عادلی قرار داد که توسط او در امان خواهید بود و آن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

اعتراف مخالفین به امامت و مقام و منزلت امام حسن عسکری علیه السلام

۱ ابن صباغ مالکی می گوید: کنیه او ابومحمد است و اما لقب او خالص، سراج و عسکری است. او و پدر و جدّش هرکدام در زمان خود به (ابن الرضا) معروف بود و رنگش بین گندم گون و سفید است و نقش انگشترش (سبحان من له مقالید السموات و الارض) می باشد.

۲ ابن صباغ مالکی از یحیی بن یسار عنبری نقل نموده که گفت: علی بن محمد علیهماالسلام به فرزندش ابی محمد حسن چهار ماه قبل از فاتش وصیّت نمود و به عنوان جانشین خود در امامت به او اشاره کرد و در این امر من و جماعتی از موالیان خود را شاهد گرفت.

۳ محمد بن طلحه شافعی می نویسد: بدان که منقبت عالی و مزیّت بزرگی را که خداوند به او اختصاص داده و نمونه آنرا بر گردن حضرت آویزان نموده و به او عنایت فرموده و آنرا صفت دائمی قرار داده که روزگار آنرا کهنه نخواهد کرد. و زبانها با تلاوت کردنش اورا به فراموشی نخواهد سپرد. این است که مهدی (محمد) از نسل او و متولد یافته او است و فرزند منتسب به او پاره تن جدا شده از او است.

۴ عبداللّه بن محمد بن عامر شبراوی شافعی می گوید: او را از حیث شرف بس است اینکه امام مهدی منتظر از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم را خبر دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علوّ قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان های شانه متعادلند. خوشا به حال این

ص: ۲۳۰۸

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۶۹؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۱۹؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۰۹.

خانواده عالی مرتبه و بلند مقام چه بسیار اقوامی که در صدد پائین آوردن منزلت آنان بودند ولی خداوند آنان را بالا برد. خداوند ما را به محبت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند.

۵ احمد بن فضل بن محمد باکثیر حضرمی شافعی می نویسد: ابومحمد حسن خالص فرزند علی عسکری (هادی)، او مردی عظیم الشأن و جلیل القدر بود و هنگامی معتمد اورا حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت.

۶ شیخ مؤمن شبلنجی می گوید: فضائلش بسیار است آنگاه از کتاب الفصول المهمه نقل کرده که چون خبر وفات آن حضرت پخش شد، بازارها تعطیل و مغازه ها بسته شد و بنی هاشم و نویسندگان و قضات و سائر مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند. سامرا در آن روز شبیه به قیامت بود.

۷ عباس نور الدین مکی می نویسد: ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام ، نسبش مشهورتر از شب چهارده است. او و پدرش معروف به عسکری هستند امّا فضایلش را زبانها نمی توانند شماره کنند و خیرالدین زرکلی می گوید: با او بعد از وفات پدرش به عنوان امام بیعت شد. او بر روشهای سلف صالحش بود. مردی با تقوا و اهل عمل و عبادت بود.(۱)

۱- الفصول المهمه: ص۲۸۴ و ۲۶۶؛ مطالب السؤول: ج۲ ص۱۴۸؛ الاتحاف بحب الاشراف: ص۱۷۸ و ۱۷۹؛ نزهه الجلیس: ج۲ ص۱۸۴؛ اعلام: ج۲ ص۲۰۰؛ ائمه الهدی: ص۱۳۸؛ نور الابصار: ص۱۸۳ ۱۸۵؛ الوسیله المال فی عد مناقب الال: ص۴۲۶.

۵۸ سوره مجادله

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قَدْ سَمِعَ اللّه ُقَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَکِی إِلَی اللّه ِوَاللّه ُیَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللّه َسَمِیعٌ بَصِیرٌ قدس سره

«خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)، خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می شنید، و خداوند شنوا و بیناست».

ذیل آیه «قد سمع اللّه» حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: بعد از من بر سر شوهرت علی علیه السلام مصیبتها وارد می شود. فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: ای پدر بزرگوار! آیا دعا نمی فرمایید تا خداوند آنها را از علی علیه السلام برطرف فرماید؟ فرمود: دعا کردم و از خداوند مسئلت نمودم، خطاب رسید در علم ما گذشته (مقدر) است، این مصیبتها باید بر علی علیه السلام واقع شود. جبرئیل نازل شد و آیه فوق را فرود آورد.(۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّه َیَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْاءَرْضِ مَا یَکُونُ مِنْ نَّجْوَی ثَلاَثَهٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَلاَ خَمْسَهٍ إِلاَّ هُوَ

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص ۶۷۰؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۶۵؛ البرهان: ج۵ ص ۳۱۰.

سَادِسُـهُمْ وَلاَـ أَدْنَی مِنْ ذَلِـکَ وَلاَـ أَکْثَرَ إِلاَّـ هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّ اللّه ـ بِکَلِّ شَـیْ ءٍ عَلِیمٌ علیه السلام

«آیا نمی دانی که خـدا آنچه را که در آسـمانها و آنچه را که در زمین است می دانـد؟ هیـچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهـارمین آنهاست، و نه میان پنـج تن مگر اینکه او ششـمین آنهاست، و نه کمتر از این [تعـداد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجـا باشـند او بـا آنهـاست. آنگاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده انـد آگاه خواهـد گردانیـد، زیرا خـدا به هر چیزی داناست».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق درباره فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و ابی عبیده بن جراح و عبدالرحمن بن عوف و سالم مولی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده است، چرا که آنها میان خودشان (عهد) نامه ای نوشته و رد و بـدل کردنـد که اگر محمـد صـلی الله علیه و آله کشـته شود و یا وفات نماید نگذارند خلافت و امامت میان بنی هاشـم باقی و برقرار بماند. خداوند پیغمبرش را به وسیله این آیه خبر داد و آن جماعت را معرفی نمود.(۱)

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام در معنـای آیه فرمود: خداونـد همیشه بوده بـدون زمـان و مکـانی و حال به همان حالت هست و خالی نیست مکانی از خداونـد و اشـتغال نکرده مکانی را و مردم با هم هیـچ سـری را نگویند جز آنکه خداوند با آنها می باشـد و برای انجام امری اجتمـاع نکننـد مگر آنکـه خداونـد بـا آنهـا اسـت و از سـر و راز ایشـان اطلاـع دارد و میـان او و مخلوقاتش حجاب و پرده ای نیست، از خلق محجوب و پنهان است ولی بدون حجاب و پرده، خداوند، بزرگ و مقتدر و دانا

۱- الکافی: ج۸ ص۱۷۹.

است.(۱)

همچنین در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه می خوانیم: «انما اراد بذلک استیلاء امناه بالقدره التی رکبها فیهم علی جمیع خلقه و ان فعلهم فعله»: منظور این است که امناء خداوند (ائمه اطهار علیهم السلام) با قدرتی که به آنها بخشیده بر تمام مخلوقاتش سلطه دارند و چون کار آنها کار او است این حضور به وی نسبت داده شده است».(۲)

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَی ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَیَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوکَ حَیَّوْکَ بِمَا لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ وَیَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیرُ علیهماالسلام یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَی وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ صلی الله علیه و آله

«آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند، ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده اند، برمی گردند و با همدیگر به [منظور [گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر، محرمانه گفتگو می کنند و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می دهند و در دلهای خود می گویند: "چرا به آنچه می گوییم خدا ما را عذاب نمی کند؟" جهنم برای آنان کافی است، در آن درمی آیند، و چه بدسرانجامی است. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با یکدیگر محرمانه

ص: ۲۳۱۲

۱- التوحید صدوق: ص۱۷۸؛ البرهان: ج۵ ص۳۱۳.

۲- بحار الانوار: ج۳ ص۳۱۰؛ البرهان: ج۵ ص۸۳۵ .

گفتگو می کنید، به [قصد] گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید».

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: جمعی از منافقین مانند فلانی و فلانی (زریق و حبتر) و ابوعبیده جراح که امین ایشان بود با هم راز گفتند و داخل کعبه شدند و عهد نامه نوشتند که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نگذارند خلافت و وصایت به بنی هاشم برگردد و به خاطر این مسأله آیات فوق نازل گردید.(۱)

ابی سعید خدری روایت کرده که یکی از علائم نفاق داشتن بغض علی بن ابی طالب علیه السلام است. روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجلسی تشریف داشت دو نفر منافق با یکدیگر نجوی می کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله تا نگاهش به آنها افتاد غضب شدیدی بر حضرتش عارض شد و فرمود: به آن خدائی که جانم در دست قدرت او است! کسی در بهشت داخل نمی شود مگر آنکه مرا دوست داشته باشد و دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست داشته و حال آنکه بغض علی علیه السلام را در دل خود پنهان کرده است. پس از آن آیه مزبور در همان مجلس نازل شد(۲) «انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن اللّه و علی اللّه فلیتوکل المؤمنون»(۳).

شأن نزول این آیات

در مورد نخستین آیه (۴) مورد بحث، دو شأن نزول نقل شده که هر کدام مربوط به یک قسمت از آیه است و آیات بعد (آیات ۹ و ۱۰) ادامه همان آیه ۸

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۶؛ الکافی: ج۸ ص۱۷۹.

۲- الامالی صدوق: ص۱۸۸؛ خصال صدوق: ص۵۷۷ با اندک تفاوت.

۳- سوره مجادله: آیه ۱۰.

۴-

می باشد. نخست اینکه: جمعی از یهود و منافقان در میان خودشان جدا از مؤمنان نجوی می کردند و سخنانی در گوش هم می گفتند و گاه با چشمهای خود اشاره های ناراحت کننده ای به مؤمنان داشتند. مؤمنان هنگامی که این منظره را دیدند گفتند: ما فکر می کنیم خبر ناراحت کننده از بستگان و عزیزان ما که به جهاد رفته اند به آنها رسیده و از آن سخن می گویند، و همین باعث غم و اندوه مؤمنان می شد، هنگامی که این کار را تکرار کردند مؤمنان شکایت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که هیچکس در برابر مسلمانان با دیگری نجوی نکند، اما آنها گوش ندادند، باز هم تکرار کردند، آیه فوق نازل شد (و آنها را سخت بر این کار تهدید کرد).(۱)

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلاَّ بِإِذْنِ اللّه ِ وَعَلَى اللّه ِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُوءْمِنُونَ قدس سره

«چنان نجوایی صرفا از [القاآت] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده اند دلتنگ گرداند، و[لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند، و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند».

آنچه منافقان در باب تلاش برای عدم استقرار خلافت در بنی هاشم با همدیگر راز می گفتند در اثر وسوسه شیطان انسی بود که آن فلانی است.

علی بن ابراهیم از سلیمان بن خالد روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در خصوص شیطان در آیه فوق سؤال نمودم فرمود: منظور فلانی (حبتر) است.(۲)

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر که خواب ترسناکی ببیند چون بیدار

۱- تفسیر مجمع البیان: ج۹ ص۴۱۳؛ بحار الانوار: ج۱۷ ص۲۳.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۶.

شود این آیه را بخوانـد «انما النجوی من الشـیطان....» و بعد از آن بگوید: «اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و قنی شر ما رأیت فی منامی» و آن خواب را به کسی نگوید خدا شر آن خواب را از او بگرداند.(۱)

«انما النجوی من الشیطان لیحزن الـذین آمنوا» نجوی تنها از ناحیه شیطان می باشد تا مؤمنان ناراحت و غمگین شوند ولی باید بدانند که شیطان جز به اذن پروردگار نمی تواند به مؤمنان زیان برساند «و لیس بضارهم شیئا الا باذن اللّه». چرا که هر مؤثری در عـالم هستی تـأثیرش به فرمان خـدا است، حتی سوزانـدن آتش و برنـدگی شمشیر که اگر پروردگار نهی کنـد حتی فرمان خلیل را نمی برند.

بنابراین مؤمنان بایـد تنها بر خـدا توکل کننـد، و از هیچ چیز جز او نترسـند و بر غیر او دل ننهند «و علی اللّه فلیتوکل المؤمنون». آنها با روح توکل و اعتماد بر خدا به خوبی می توانند بر تمام این مشکلات پیروز شوند و نقشه های پیروان شیطان را نقش بر آب کنند و توطئه های آنها را در هم بکوبند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّه َغَفُورٌ رَّحِيمٌ
قدس سره رضی الله عنه

«ای کسانی که ایمان آورده ایـد، هرگاه با پیامبر [خـدا [گفتگوی محرمانه می کنیـد، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است».

سبب نزول این آیه آن بود که چون مردم بسیار حضور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می رسیدند و سؤالات بی شـمار می کردند و خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را افسرده و رنجور

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۰۴.

می نمودنـد و ثروتمنـدان و توانگران حضورش بسـیار توقف می کردنـد و سؤالات بسـیار می نمودنـد و مانع از ورود فقراء در محضـرش بودنـد. آن حضـرت هم شـرم و کراهت داشت از آنکه چیزی به آنهـا بگویـد و آنها را برگردانـد. خـدای تعالی آیه مزبور را فرسـتاد و به آنها ادب آموخت و فرمود: چون خواهید با رسول من سـخن گویید و مسئله بپرسید و سرّ گوئید، پیش از آن، صدقه بدهید.

تمام مردم به جز امیرالمؤمنین علیه السـلام از سؤال و گفتگو کردن با پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله باز ایستادند. توانگران از صـدقه دادن بخل کردنـد و فقراء چیزی نداشـتند که صـدقه بدهنـد و به ادعای عامه و خاصه (سـنی و شـیعه) امیرالمؤمنین علیه السلام دیناری داشت فروخت به ده در هم و ده مرتبه صدقه داد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کرد و بر اسرار علوم واقف شد و دیگران پیغمبر صـلی الله علیه و آله را رها کرده و رفتند و آن زحمت به خلوت مبدل شد و به سـبب وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السـلام خـدای تعالی این حکم را از امت برداشت و به آیه ذیل منسوخ فرمود. «اشـفقتم ان تقـدموا بین یـدی نجویکم صـدقات فـاذلم تفعلوا و تاب اللّه علیکم فاقیموا الصـلوه و آتوا الزکوه و اطیعوا اللّه و رسوله و اللّه خبیر بما تعملون»(۱) آیا ترسـیدید از آنکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید فقیر شوید؟ حال که صدقه ندادید خدا هم شـما را بخشـید اینک نماز بپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، پروردگار به هر چه عمل کنید آگاه است.(۲)

عمر گفت: امیرالمؤمنین علیه السـلام دارای سه چیز بود که کسـی دیگر آنها را دارا نبود و اگر من یکی از آنها را داشـتم برایم بهتر بود از داشتن شتران سرخ موی.

۱- سوره مجادله: آیه ۱۳.

۲- مناقب ابن شـهرآشوب: ج۱ ص۳۴۶؛ المسـتدرک حاکم: ج۲ ص۴۸۲؛ خصـائص امیرالمؤمنین علیه السـلام نسائی: ص۱۲۸ و...

اول ازدواج بـا حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام تمـام اصـحاب حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام را از پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله خواستگاری کردند آن حضرت همه را رد کرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام .

دوم در روز (جنگ) خیبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را به دست کسـی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارنـد و او نیز خـدا و رسول را دوست می دارد بر دشـمنان حمله می کنـد و هرگز فرار نخواهد کرد، لذا پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد.

سوم آیه نجوی است که آمد و منسوخ شد و کسی به جز امیرالمؤمنین علیه السلام به آن عمل ننمود.(۱)

خود آن حضـرت در مقام احتجاج بر مهاجر و انصار نسبت به غصب خلافت و فدك آیه فوق را یکی از مناقب خود به شـمار آورده است.(۲)

عبداللّه هارون خراسانی گفت: از حضـرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: چرا صدقه بر آل محمد علیهم السلام حرام است فرمود: از مطلب بزرگی پرسـش نمودی به دادن که چون ما خویشـتن را بدادن صدقه پاکیزه کرده ایم خدای تعالی نخواست که به گرفتن صـدقه ما را آلوده کنـد، آنگاه فرمود: می دانی این موضوع در کجای قرآن است؟ عرض کردم: در آیه «و یطعمون الطعام»(۳) می باشـد فرمود: این آیه نیست (بلکه) آیه نجوی است که یک روز بیش نبود روز بعـد آیه مجاز بودن نـازل شـد چرا که خداونـد در آن آیه می فرمایـد «ذلـک خیر لکم و اطهر»، صـدقه دادن برای شـما بهتر و پـاکیزه تر است زیرا مصلحتی به آن تعلق دارد آنگاه عذر خواست برای کسانیکه ندارند تا بدانند خدا تکلیف ما لا یطاق نکند.(۴)

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ص۳۴۶؛ تفسیر ابن عربی: ج۲ ص۳۰۷.
۲- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۳۰۵.
۳- سوره الانسان: آیه ۸ .
۴- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۰۹.

علی بن علقمه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که چون آیه فوق نازل شد، همه مردم پراکنده شدند، و آن ازدحام، به خلوت مبدل شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا طلبید فرمود: چه مصلحت می بینی که تعیین نمایم هر یک، یک دینار صدقه دهند؟ گفتم: طاقت این را ندارند. فرمود: پس چه بدهند؟ گفتم: حبه ای یا شعیره ای از دینار. فرمود: حظ تو از دنیا اندک است.

پس این حال بر ایشان دشوار آمد. فقیر به جهت عسر و حرج، غنی به جهت بخل، ترک ملازمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمودند. من از مال دنیا یک دینار داشتم، آن را ده درهم نمودم، و هر روز درهمی صدقه می دادم و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله راز می گفتم و در خلوت یکه و تنها به اسرار واقف می شدم.(۱)

حضرت امیر علیه السلام فرمود: اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانند که مردی بین اصحاب نبود که فضیلت و شرافتی دارا باشد مگر آنکه من با وی در آن فضیلت شریک می باشم و به اضافه برای من هفتاد فضیلت است که احدی در آنها با من شرکت ندارد. بعد از آن راوی سؤال می کند که آن فضائل چیست؟ حضرت یک یک آن فضائل را بیان نمود تا آنکه فرمود:

فضیلت بیست و چهارم آن که چون آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه» نازل شد، قسم به خدا احدی از اصحاب به آن آیه عمل ننموده نه پیش از من و نه بعد از من، لکن من دیناری داشتم آنرا به ده درهم فروختم و پیش از آنکه می خواستم با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سرگوشی حرف بزنم درهمی صدقه می دادم پس از آن در باره من این آیه نازل گردید.(۲)

۱- بحار الانوار: ج۳۵ ص۳۷۸؛ تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۲۶۲.

۲- الخصال صدوق: ص۵۷۴.

اعتراف علمای عامه به اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام تنها کسی است که به این آیه شریفه عمل کرده است

از بین صحاح سته مخالفین، بخاری در تاریخ خود، ابن مغازلی از علی بن علقمه، ثعلبی از مجاهد و موفق بن احمد، حموینی، ابونعیم الحافظ، سیوطی، تمام این جماعت در کتب خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که: «انّ فی کتاب اللّه لایه لا عمل بها احد قبلی و لا یعمل بها احد بعدی»: در کتاب خدا آیه ای نازل شد که هیچکس قبل و بعد از من بدان عمل نکرد و نمی کند. بعد از آن فرمود: «بی خفف اللّه عن هذه الامه و لم تنزل فی احد قبلی و لم تنزل فی احد بعدی»: به سبب من خدای تعالی از این امت تخفیف نمود. و این آیه نه پیش از من در حق کسی نازل شده، و نه در حق کسی بعد از من نازل می شود.(۱)

ابن عباس روایت کرده که علی علیه السلام یک دینار داشت، آنرا به ده درهم فروخت، هر زمانی که نجوی نمود، یک درهم مقدم داشت تا ده مرتبه نجوی نمود. پس این آیه منسوخ شد، و غیر از آن حضرت کسی به آن عمل ننمود.(۲)

زمخشری از علمای معروف عامه در کشاف از عبداللّه بن عمر از پدر خود روایت نموده که گفت: علی علیه السلام سه چیز دارد که اگر من یکی از آن را داشتم، برایم دوستدارتر از شتران سرخ موی زاغ چشم بود:

۱ ازدواج با فاطمه زهرا علیهاالسلام .

۲ دادن پرچم به دست او در روز خیبر، که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر ناتوانی اصحاب را مشاهده کرد، فرمود: «لاعطین الرایه غدا رجلا یحب اللّه و رسوله و یحبه اللّه و رسوله کرارا غیر فرار». اصحاب حضرت چون این سخن را شنیدند، طمع

۱- العمده ابن بطریق: ص۲۸۵؛ الطرائف: ص۴۰؛ نهج الحق: ص۲۱۵؛ شرح احقاق الحق: ج۷ ص۴۲۶.

۲- ینابیع الموده: ج۱ ص۳۰۰؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۲۳؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۲۱۶.

نمودند، و آن روز حضرت، پرچم را به هیچکس نداد مگر به علی بن ابی طالب علیه السلام .

۳ آیه نجوی، چون فرود آمد، هیچکس به آن عمل ننمود مگر علی علیه السلام .(۱)

بنابراین عاقل بصیر را انصاف لازم است در حکومت و قضاوت. «فان لم تجدوا»: پس اگر نیابید چیزی را که صدقه دهید، «فان اللّه غفور رحیم»: پس به درستی که خدای تعالی آمرزنده است، یعنی در گذرد از کسی که بی صدقه نجوی کند، مهربان است، و بنده را تکلیف ما لا یطاق نفرماید.

در این حکم، امتحانی بود برای اصحاب و تحقق امتیاز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به آنان، و بعد این آیه منسوخ شد و بدون صدقه نجوی نمودند.

اکثر قریب به اتفاق علماء عامه شأن نزول آیه نجوی را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص داده اند که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر و نام کتب آنها صرف نظر می کنیم و طالبین را به کتب تألیف شده در این زمینه مانند فضائل الخمسه علیهم السلام غایه المرام سید هاشم بحرانی، شرح احقاق الحق و... ارجاع می دهیم.

أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللّه ُعَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللّه َوَرَسُولَهُ وَاللّه ُخَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ قدس سره علیهاالسلام

«آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است».

بزرگان در تنزیل ومنسوخ شدن این آیه نکته جالبی گفته اند و آن بیان و توضیح

ص: ۲۳۲۰

۱- الکشاف زمخشری: ج۴ ص۷۶.

فضیلت شاه اولیاء و اظهار شرف سید اوصیاء، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است، چرا که در علم ازلی، سبقت یافته بود که غیر از حضرت علی علیه السلام ، کسی دیگر به این امر اقدام نخواهد کرد، و امتثال آن در دیگری متحقق نخواهد شد. پس نزول و منسوخ شدن آیه قبلی، اظهار و بیان جلال و قدر و بیان فضایل و صفات آن سرور و کشف پرده و حجاب از چهره نورانی آن حضرت بود، تا بر همه، ارتقاء درجه و منزلت او ثابت گردد و هیچ کس خیال برابری با او را در سر نداشته باشد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّه ُعَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ قدس سره أَعَدَّ اللَّه ُلَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ قدس سره قدس سرهم اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّه ِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّه ِ شَيْئًا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

«آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟ آنها نه از شما هستند و نه از آنان سوگند دروغ یاد می کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می دانند (دروغ می گویند). خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، چرا که اعمال بدی انجام می دادند. آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند، از این رو برای آنان عذاب خوارکننده ای است. هرگز اموال و اولادشان آنها را از عذاب الهی حفظ نمی کند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند».

این آیه به طور کلی درباره منافقین و به طور ویژه در مورد حبتر (غاصب دومی حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده است. چون آنها با یهود دوستی می کردند و اسرار

ص: ۲۳۲۱

مؤمنین را به یهود می گفتند و خداوند را از این عمل به خشم آوردند. فرمود: ای رسول ما! آیا این مردم را نمی بینی با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده دوستی می کنند. ایشان در حقیقت نه از شما مسلمین و نه از فرقه های یهود هستند به دروغ سوگند می خورند و خودشان می دانند دروغ می گویند.

علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: این آیه درباره نامبرده فوق نازل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذشت، دید نزد مرد یهودی نشسته و چیزی می نویسد، حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، آن حضرت به او فرمود: چه چیزی با یهودیها می نوشتی و حال آنکه خداوند شما را از این نوشتن نهی فرموده است. گفت: ای رسول خدا! صفات شما را از روی تورات آنها می نوشتم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله در غضب شد. مردی از اصحاب به او گفت: چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به غضب آوردی؟ گفت: من صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله را می نوشتم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر موسی بن عمران میان آنها بود و نزد ایشان می رفتی برای آن چیزی که میل داری همانا تو کافر بودی. پس از آن فرمود: خدای تعالی برای اینگونه مردم عذاب بسیار سختی مهیا کرده است، چون آنها بسیار زشت کردارند. سپس برای توضیح بیشتر در مورد نشانه های این منافقان می گوید: «آنها سوگندهای خود را سپری قرار داده اند تا مردم را از راه خدا باز دارند» «اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل اللّه». قسم یاد می کنند که مسلمانند و هدفی جز اصلاح ندارند در حالی که زیر پوشش این قسم به انواع فساد و خرابکاری و توطئه مشغولند، و در حقیقت از نام مقدس خدا برای جلوگیری از راه خدا بهره می گیرند.

آری سوگندهای دروغ یکی از نشانه های منافقان است. و از آنجا که منافقان غالبا به اموال و فرزندان (سرمایه های اقتصادی و نیروهای انسانی) خود برای حل مشکلات تکیه می کنند قرآن در این آیات می گوید: اموال و اولادشان، آنها را به هیچ

وجه از عـذاب الهی حفـظ نمی کنـد «لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من اللّه شیئا». بلکه همین اموال طوق لعنتی بر گردن آنهـا می شود و مـایه عـذاب دردناکشـان، چنـانکه در آل عمران می خوانیم: «سـیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه»(۱) و همچنین فرزنـدان گمراه آنها باعث عذاب آنها می گردد، و اگر در میان آنها افرادی مؤمن و نیکوکار باشـند از آنها بیزاری می جویند. آری روز قیامت روزی است که هیچ پناهگاهی جز خدا نیست، و هر چه غیر او است از کار می افتد.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّه ُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْ ءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ قدس سره عليهماالسلام

«(به خاطر بیاوریـد) روزی را که خداونـد همه آنها را برمی انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می کنند، و گمان می کنند کاری می توانند انجام دهند، بدانید آنها دروغگویانند».

روز قیـامت خداونـد آنهـائی کـه سـتم نمـوده و حقـوق آل محمـد علیهـم السـلام را غصب کرده انـد همه را جمـع می کنـد و اعمالشان را به آنها نشان می دهـد. برای خدای تعالی سوگند می خورند که ما چنین عملی نکردیم همچنانکه در دنیا به دروغ برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قسم می خوردند، زیرا آن افراد با هم عهد بستند که نگذارند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله خلافت و امامت در میـان بنی هـاشم بـاقی بمانـد و در عقبه تصـمیم گرفتنـد پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله را به قتل برسانند اما وقتی که خداوند رسولش را از تصـمیم و عهد بسـتن ایشان آگاه گردانید، آنها حضور پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمدند و به دروغ سوگند یاد کردند که ما چنین تصمیمی نداشتیم و عهد و پیمانی نبستیم. آن وقت آیه «یحلفون

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۸۰.

باللّه ما قالوا و لقد قالوا کلمه الکفر و هموا بما لم ینالوا...»(۱) نازل شد.(۲)

سلیم بن قیس روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امت اسلام هفتاد و سه فرقه خواهند شد یک فرقه از آنها در بهشت می روند و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ هستند. سیزده فرقه از هفتاد دو فرقه اظهار محبت و دوستی ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می نمایند، یکی از آنها به بهشت خواهند رفت و دوازده فرقه دیگر در دوزخند. آن فرقه نجات یافته کسانی می باشند که ایمان به من دارند و تسلیم امر من هستند، من و خاندان مرا دوست می دارند و از دشمنان ما بیزاری می جویند، حق و امامت مرا شناخته اند و از قرآن، واجب بودن اطاعت و فرمان برداری مرا دانسته اند و هرگز درباره من شک و شبهه نمی کنند و به واسطه نوری که خداوند در دل آنها آفریده است، فضل و شرافت و مقام ارجمند من و اوصیاء بعد از مرا تا روز قیامت می دانند و فهمیده اند که ما را خداوند در قرآن قرین خود و پیغمبرش قرار داده و به ما یقین خالص دارند و می دانند که خداوند ما را پاک و پاکیزه فرموده و معصوم و گواهان بر خلایق قرار داده و حجت او در روی زمین بر بندگانش هستیم و هیچ وقت از قرآن جدا نمی شویم و قرآن از ما جدا نمی شود تا کنار حوض کوثر حضور مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شویم.

این فرقه کسانی هستند که از آتش دوزخ نجات می یابند و از هر فتنه و گمراهی مصون می باشند و بدون حساب داخل بهشت می شوند. و هفتاد و دو فرقه دیگر به غیر حق هستند و کیفر داده می شوند زیرا آنها یاور و مدد کار دین شیطان و دوستداران او می باشند و دشمنان خدا و رسول و مؤمنین هستند که بدون حساب وارد آتش خواهند شد، چون ایشان از خدا و رسولش بیزارند و غیر خدا را از راهی

۱- سوره توبه: آیه ۷۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۸.

که نمی دانند پرستش می کنند و گمان می کنند که کار نیکی انجام می دهند. روز قیامت سوگند می خورند و حال آنکه خودشان می دانند که به دروغ قسم می خورند.(۱)

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده، آنان حزب شیطانند بدانید حزب شیطان زیانکارانند».

در آخرین آیه مورد بحث سرنوشت نهائی این منافقان تیره دل را چنین بیان می کنند: شیطان بر آنها مسلط شده، و آنها را به سرعت می راند، و به همین جهت یاد خدا را از خاطر آنها برده است. آری منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام سرنوشتی جز این ندارند که دربست در اختیار شیطان و وسوسه های او قرار می گیرند، و خدا را به کلی فراموش می کنند، نه تنها منحرف می شوند بلکه در زمره عمال شیطان و اعوان و انصار و لشکر و حزب او برای گمراه ساختن دیگران قرار می گیرند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آغاز وقوع فتنه ها و اختلافها می فرماید: «ایها الناس انما بدا وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب اللّه، یتولی فیها رجال رجالا، فلو ان الباطل خلص لم یخف علی ذی حجی، و لو ان الحق خلص لم یکن اختلاف، و لکن یؤخذ من هذا ضغث، و من هذا ضغث، فیمزجان، فیجی ان معا فهنا لک استحوذ الشیطان علی اولیاه، و نجی الذین سبقت لهم من اللّه الحسنی»: ای مردم! آغاز وقوع فتنه ها آراء باطلی است که از آن پیروی می کنند، و بدعتهایی

۱- کتاب سلیم بن قیس: ص۱۶۹؛ مصباح البلاغه علامه میرجهانی: ج۲ ص۳۲۶.

است که بر خلاف حکم قرآن گذارده می شود، و گروهی از مردم به دوستی گروهی دیگر، و تبعیت آنها در این امور می پردازند، اگر باطل به صورت خالص خودنمائی می کرد از دیده هیچ صاحب عقلی پنهان نمی ماند، و هر گاه حق از آمیزش به باطل خالص می شد اختلافی رخ نمی داد، ولی بخشی از این و بخشی از آن می گیرند، و مخلوط می کنند، اینجا است که شیطان بر دوستان خود چیره می شود، و آنهائی که توفیق الهی یارشان شده رهایی می یابند.(۱)

همین تعبیر در کلام امام حسین سید الشهداء علیه السلام در کربلا دیده می شود که وقتی صفوف اهل کوفه را همچون شب تاریک، و سیل خروشانی، در مقابل خود دید، فرمود: «عجب بندگان بدی هستید اظهار اطاعت خدا و ایمان به رسول کردید ولی اکنون آمده اید ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانید، لقد استحوذ علیکم الشیطان فانساکم ذکر اللّه العظیم: شیطان بر شما چیره شده، یاد خدای بزرگ را از خاطرتان برده. سپس افزود مرگ بر شما و بر آنچه می خواهید، انا للّه و انا الیه راجعون.(۲)

لاَ تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللّه ِ وَالْیَوْمِ الاْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّه َوَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءهُمْ أَوْ أَبْنَاءهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الاْءِیمَانَ وَأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاْءَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا رَضِیَ اللّه ُعَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللّه ِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّه ِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

«در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشتهایی که از زیر [درختان] آن

ص: ۲۳۲۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۵۰: ج۱ ص۹۹.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۲۴۹؛ بحار الانوار: ج۴۵ ص۶؛ العوالم: ص ۲۵۰.

جویهایی روان است در می آورد، همیشه در آنجا ماندگارند، خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند، اینانند حزب اللّه. آری، حزب اللّه است که رستگارانند».

محمد بن عباس ذیل جمله «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان» از محمد بن حنفیه روایت کرده گفت: پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دوستی ما اهل بیت رحمتی است که خداوند در طرف راست قلب بنده خود فرود آورده و نقشی است که ثبت شده است. هر کس را که طرف راست قلبش را خداوند ثبت فرماید کسی قدرت و توانائی ندارد آن را محو نماید، آیا نمی شنوید قول پروردگار را که می فرماید «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان» و حب ما اهل بیت، ایمان است.(۱)

از مخالفین مذهب حقه تشیع ابو نعیم از سلمان فارسی روایت کرده گفت: به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: ای مولای من! حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب نشدم مگر آنکه دست مبارکش را بر کتف من زد و اشاره نمود به شما و فرمود: ای سلمان! بدان که علی علیه السلام و حزب او رستگارند.(۲)

از احادیث استنباط می گردد که مراد از روح، فرشته ای است که خدای تعالی آن را موکل بر دلهای مؤمنین ساخته تا آنها را از وساوس شیطانی حفظ کند و چون مؤمن قصد گناهی کند آن فرشته مانع می شود و اگر به منع آن ممنوع نگردد از او جدا می گردد. علی بن ابراهیم در خصوص آیه «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و اولئک حزب اللّه» می فرماید: مراد ائمه اطهار علیهم السلام هستند که آنان را به وسیله روحی از او مورد تائید قرار داد و فرمود: که روح، فرشته ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول اللّه صلی الله علیه و آله و با ائمه علیهم السلام می باشد(۳) و از بعضی احادیث معلوم

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۷۶؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۶۶.

۲- شواهد التنزیل: ج۱ ص۸۹؛ تاریخ مدینه دمشق: ج۴۲ ص۳۳۲.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۵۸.

می شود که همین فرشته است که با ائمه علیهم السلام سخن می گفت و علم ما کان و ما یکون را به اطلاع آنان می رساند به خاطر همین است که ائمه اطهار علیهم السلام را محدث می گویند.

ثعلبی نقل نموده حضرت داود علیه السلام در مناجات با خدا گفت: بار خدایا! حزب تو کیستند؟ خطاب آمد: الغاضه ابصارهم و السلیمه ایدیهم و النقیه قلوبهم اولئک حزبی و حول عرشی: کسانی که چشم از محرم فرو بسته و دست از آزار خلق و گرفتن حرام کوتاه کرده، و دل خود را از ما سوی اللّه بازداشته، اینها از جمله حزب من و اطراف عرش من می باشند.(۱)

ملاحظه: آیه شریفه تهدید عظیمی است نسبت به کسانی که با مخالفین خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام اظهار مودت و دوستی می نمایند، و نهی اکیدی است در احتراز از معاشرت و مجالست با آنان اگرچه پدران یا پسران یا برادران، یا اقوام و خویشاوندان آنها باشند.

آری هیچ نعمتی به پایه این خشنودی دو جانبه (خدا از مؤمن و مؤمن از خدا) نمی رسد، و این کلیدی است برای مواهب و نعمتهای دیگر، چرا که وقتی خدا از کسی خشنود باشد هر چه تقاضا کند به او می دهد که او هم کریم است و هم قادر و توانا. چه تعبیر جالبی که می فرماید: هم خدا از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی هستند یعنی مقامشان به قدری بالا رفته است که نامشان در کنار نام خدا، و رضایتشان در کنار رضایت او قرار گرفته است. و در آخرین مرحله به صورت یک اعلام عمومی که حاکی از نعمت و موهبت دیگری است می فرماید: آنها حزب اللّه هستند، بدانید حزب اللّه پیروز است «اولئک حزب اللّه الا ان حزب اللّه هم المفلحون». نه تنها پیروزی در سرای دیگر و نیل به انواع نعمتهای مادی و معنوی

۱- تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۲۶۵.

در قیامت، بلکه همانگونه که در آیات قبل نیز آمده در این دنیا نیز به لطف الهی بر دشمنان پیروزند، و در پایان جهان نیز حکومت حق و عدالت در دست آنها است.

نکته ها: ۱ نشانه اصلی حزب اللّه و حزب شیطان در دو آیه از قرآن مجید اشاره به «حزب اللّه» شده (آیه مورد بحث و آیه ۵۶ سوره مائده) و در یک آیه اشاره به «حزب شیطان» شده است، در هر دو مورد که از حزب خدا سخن می گوید روی مسئله «حب فی اللّه و بغض فی اللّه» و ولایت اولیای حق تکیه کرده است، در سوره مائده بعد از بیان مسئله «ولایت» و حکم به وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول و آنکس که در حال نماز زکات پرداخته یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و می فرماید: «ومن یتول اللّه و رسوله و الذین آمنوا فان حزب اللّه هم الغالبون».(۱) در آیات مورد بحث نیز روی قطع رابطه دوستی از دشمنان خدا تکیه می کند، بنا بر این خط حزب اللّه همان خط ولایت و بریدن از غیر خدا و پیامبر و اوصیای او است. در مقابل به هنگام توصیف «حزب شیطان» که در آیات قبل در همین سوره به آن اشاره شده، بارزترین نشانه های آنها را همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می شمرد.

قابل توجه این است که در یک مورد می گوید: «فان حزب اللّه هم الغالبون» و در مورد دیگر می فرماید: «الا ان حزب اللّه هم المفلحون» و با توجه به اینکه «فلاح» نیز همراه با پیروزی و غلبه بر دشمن است هر دو آیه به یک معنی بازمی گردد، با این قید که فلاح و رستگاری مفهومی عمیق تر از مفهوم غلبه و پیروزی دارد، چرا که وصول به هدف را نیز مشخص می کند. و بر عکس حزب شیطان را به زیانکاری و شکست و ناکامی در برنامه ها و بازماندن از مقصد توصیف می نماید.

مسئله ولایت به معنی خاص، و حب فی اللّه و بغض فی اللّه به معنی عام،

۱- سوره مائده: آیه ۵۶..

مسئله ای است که در روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است، تا آنجا که سلمان فارسی به امیر مؤمنان علی علیه السلام عرض می کند: هر زمان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم دست بر شانه من زد و اشاره به تو کرد و فرمود: ای سلمان! این مرد و حزبش پیروزند و در مورد دوم یعنی ولایت عامه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «ود المؤمن للمؤمن فی اللّه من اعظم شعب الایمان»: دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا از مهمترین شعبه های ایمان است.(۱)

و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد: آیا هرگز عملی برای من انجام داده ای؟ عرض کرد: آری برای تو نماز خوانده ام، روزه گرفته ام، انفاق کرده ام، و به یاد تو بوده ام، فرمود: اما نماز برای تو نشانه حق است، و روزه سپر آتش، و انفاق سایه ای در محشر، و ذکر نور است، کدام عمل را برای من بجا آورده ای ای موسی؟ عرض کرد: خداوندا! خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما، فرمود: هل والیت لی ولیا؟ و هل عادیت لی عدوا قط؟ فعلم موسی ان افضل الاعمال الحب فی اللّه و البغض فی اللّه آیا هرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ اینجا بود که موسی دانست برترین اعمال حب فی اللّه و بغض فی اللّه است(۲) (دوستی برای خداوند دشمنی برای خدا).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «لا یمحض رجل الایمان باللّه حتی یکون اللّه احب الیه من نفسه و ابیه و امه و ولده و اهله و ماله و من الناس کلهم»: هیچکس ایمانش به خدا خالص نمی شود مگر آن زمانی که خداوند در نظرش محبوبتر از جانش و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مالش و همه

۱- الکافی: ج۲ ص۱۲۵.

۲- الدعوات راوندی: ص۲۸؛ بحارالانوار: ج۶۶ ص۲۵۲.

مردم باشد.(۱)

روایات در این رابطه، هم در جانب مثبت (دوستی دوستان خدا) و هم در طرف منفی (دشـمنی با دوستان خدا) بسیار است که ذکر همه آنها به طول می انجامد، بهتر است این سخن را با حدیث پر معنای دیگری از امام باقر علیه السلام پایان دهیم، فرمود: «اذا اردت ان تعلم ان فیک خیرا، فـانظر الی قلبـک فان کان یحب اهل طاعه اللّه عز و جل و یبغض اهل معصـیته ففیک خیر، و اللّه یحبـک، و اذا کـان یبغض اهل طاعه اللّه، و یحب اهل معصـیته، لیس فیک خیر، و اللّه یبغضک، و المرء مع من احب»: اگر بخواهی بـدانی آدم خوبی هستی نگاهی به قلبت کن، اگر اهل طاعت خـدا را دوست داری، و اهل معصـیتش را دشـمن، بدان آدم خوبی هستی، و خدا تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست، چیزی در تو نیست، و خدا تو را دشمن دارد، و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد.(۲)

۲ پـاداش «حب فی اللّه» و «بغض فی اللّه» چنـانکه در آیات فوق دیـدیم خداونـد برای کسانی که عشق او را بر همه چیز مقـدم بشـمارند و هر علاقه ای را تحت الشـعاع علاقه به او قرار دهند، دوسـتان او را دوست دارند و دشـمنان او را دشمن، پنج پاداش بزرگ مقرر داشـته که سه پاداشش را در همین جهان به آنها می دهد و دو پاداش را در قیامت. نخستین موهبت در این جهان، اسـتقرار و ثبات ایمان آنها است، چنان نقش ایمان را بر قلوبشان می زند که دست حوادث و طوفانهای زندگی نتواند آنرا محو سازد، و از این گذشته با روح تازه ای آنها را تأیید و تقویت می کند، و در مرحله سوم آنها را در حزب خویش جای می دهد و بر دشمنان

ص: ۲۳۳۱

۱- بحارالانوار: ج۶۷ ص۲۴.

۲- المحاسن: ج۱ ص۲۶۳؛ الکافی: ج۲ ص۱۲۶؛ علل الشرایع: ج۱ ص۱۱۷.

پیروز می سازد. در آخرت نیز بهشت جاویـدان با تمام نعمتهایش در اختیار آنها قرار می دهد، و علاوه بر آن، خشـنودی مطلق خویش را از آنان اعلام می دارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: ما من مؤمن الا و لقلبه اذنان فی جوفه: اذن ینفث فیها الوسواس الخناس و اذن ینفث فیها الملک فیؤید اللّه المؤمن بالملک، فذلک قوله و ایدهم بروح منه: هر مؤمنی قلبش دو گوش دارد، گوشی که در آن «وسواس خناس» می دمد، و گوشـی که فرشـته در آن می دمد، خداوند مؤمن را به وسـیله فرشـته تقویت می کند، و این همان است که می فرماید: «و ایدهم بروح منه».(۱)

خداونـدا! اگر این روح ایمـان را به مـا عنـایت کنی بزرگـترین لطـف را در حق این بنـدگان ضـعیفت فرموده ای و دیگر غمی ندارند.

پروردگارا! ما را به دوستی دوستانت و دشمنی دشمنانت موفق دار، و از دوستی با دشمنانت و دشمنی با دوستانت بر کنار فرما! بـار الها! تو وعـده پیروزی به مؤمنان راستین داده ای و آنها را حزب اللّه شـمرده ای، اجازه ورود در این حزب را به ما مرحمت فرما و پیروزیت را شامل حال ما گردان (آمین رب العالمین).

ملاحظه: حاکم حسـکانی در کتاب شواهد التنزیل با نقل احادیث مختلف دال بر اینکه آیه «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْاءِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاءَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللّه ُعَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللّه ِأَلا إِنَّ حِزْبَ اللّه ِهُمُ الْمُفْلِحُونَ» به حضـرت علی علیه السـلام مربوط میشود، در پایان متـذکر شـده که محبت اهل بیت علیهم السـلام اصل ایمان است.(۲)

ص: ۲۳۳۲

۱- الکافی: ج ۲ ص ۲۶۷.

۲- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۲۹.

۵۹ سوره حشر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

مَّا أَفَاء اللَّه ُعَلَی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ... علیه السلام

«آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است».

ذیل آیه فوق سلیم بن قیس روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا قسم! پروردگار از کلمه ذی القربی ما را قصد فرموده و به نفس خویش و پیغمبرش برابر و مقرون ساخته و مقصود از مساکین و ابن سبیل و یتامی از ما آل محمد علیهم السلام هستند. برای ما سهمی در صدقات قرار نداده زیرا خداوند پیغمبر و آلش را گرامی داشته و آنها را از آنچه در دست مردم می باشد اطعام نفرموده است. چرا که صدقه چرک مردم است.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: این آیه در خصوص ما آل محمد علیهم السلام به تنهایی نازل شده و مراد از ذوی القربی و مساکین و یتیمان آل محمد علیهم السلام هستند ارتباط ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز گسسته نمی شود، سبیل، ما می باشیم و جز ما سبیل و

ص: ۲۳۳۳

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۳۹.

صراطی نیست.(۱)

وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّه - إِنَّ اللَّه - شَدِيدُ الْعِقَابِ علیه السلام

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

ذیل جمله ما آتیکم الرسول ابی اسحاق نحوی روایت کرده گفت: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم، فرمود: ای ابی اسحاق خداوند پیغمبرش را بر محبت خود ادب نمود و فرمود: «انک لعلی خلق عظیم»(۲) سپس به حضرتش فرمود «ما آتاکم الرسول فخذوه» و بعد فرمود: «من یطع الرسول فقد اطاع اللّه»(۳) سپس فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خدا آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از آن بزرگوار تفویض نمود.

ای ابی اسحاق! شما شیعیان خاص، تسلیم ما ائمه شدید و مردم، ما و آیات وارده در حق ما را انکار کردند. سوگند به خدا شما شیعیان را دوست دارم به شرط آنکه به آنچه ما ائمه گفته ایم سخن بگوئید و در آنچه ما سکوت کرده ایم ساکت شوید و از رأی و عقیده خود چیزی نگوئید. ما واسطه میان شما و خدا هستیم، پروردگار برای کسی که مخالف امر ما باشد خیری قرار نداده است. خداوند امر خلق را به پیغمبرش و ما ائمه تفویض نموده تا معلوم شود چگونه مردم، پیغمبر و ما

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۷۷؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۲۵۹.
۲- سوره قلم: آیه ۴.
۳- سوره نساء: آیه ۸۰.

ائمه را اطاعت می نمایند.(۱)

این آیه هر چند در ماجرای غنائم بنی نضیر نازل شده، ولی محتوای آن یک حکم عمومی در تمام زمینه ها و برنامه های زندگی مسلمانها است، و سند روشنی است برای حجت بودن سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله . بر طبق این اصل همه مسلمانان موظفند اوامر و نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله را به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند، خواه در زمینه مسائل مربوط به حکومت اسلامی باشد، یا مسائل اقتصادی، و یا عبادی، و غیر آن، به خصوص اینکه در ذیل آیه کسانی را که مخالفت کنند به عذاب شدید تهدید کرده است.

آیه فوق اشاره به این دارد که تدبیر امر امت (اسلامی)، متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است که قائم مقام و از جانب خدا منصوب به امامت هستند.

وَيُوءْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ صلی الله علیه و آله

«...و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس (حسد) نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیه فوق در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، (چون) یک دینار برای تهیه غذا جهت حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام (از رسول اللّه صلی الله علیه و آله) دریافت نمود، در بین راه مقداد بن اسود اظهار حاجت کرده آن دینار را با

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۱۶۲؛ الکافی: ج ۱ ص ۲۶۵؛ بحارالانوار: ج ۱۷ ص ۳.

شدت احتیاج خود به مقداد عطا فرمود و او را بر خود و خانواده اش مقدم داشت. فورا جبرئیل نازل شد و آیه مزبور را در شأن آن حضرت آورد.(۱)

در روایت است که مولاـ امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به درک رفتن عمر بن خطاب به اهل شوری در ضمن مناقب خود فرمود: هر یک از شما را بخدا سوگند می دهم آیا در میان شما اصحاب شوری کسی هست که این آیه «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» در باره او نازل شده باشد؟ گفتند: درباره تو نازل شده است.(۲)

«و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون»: بیان فضیلت نهایی و مقام انسانی است، هر که علیرغم حاجت خود درباره رفع حاجت نیازمندان بکوشد و آنان را برای رضای الهی بر خود مقدم بدارد بالاخره حاجت مبرم خود او را باز ندارد از اینکه آنچه در اختیار دارد به نیازمندان بدهد و یا آنچه دیگران به نیازمندان میدهند برای خود حاجت را نخواهد بلکه برای دیگران بخواهد این چنین فداکاری و قضاء حاجت مردم و صرف همت و بذل مال در رفع نیاز دیگران به اینکه خود به آن محتاج است سبب فلاح و رستگاری و سعادت است زیرا توجه به حاجت خود ننموده و رفع حاجت دیگران را بر حاجت خود مقدم داشته است نهایت فداکاری و صلاح اجتماعی و اظهار عبودیت به ساحت کبریایی می باشد.

اقرار مخالفین به ایثار و میهمان نوازی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

عامه نقل کرده اند که ابن مسعود گفت: نماز شام را با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آوردم مردی از میان صف برخاست گفت: ای مهاجرین و انصار! من مرد غریبم در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نماز گزاران تقاضای کمک می کنم، مرا اطعام کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای بنده خدا! نام غریب نبر که رگهای دلم را بریدی. غریب چهار

ص: ۲۳۳۶

۱- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۶۷۹؛ بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۵۹.

۲- الاحتجاج: ج ۱ ص ۲۰۹؛ بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۳۴۳.

کس است: اول مسجدی است که میان قومی باشد و در آن نماز بخوانند. دوم قرآن است در خانه ای که اهل آن را نخوانند. سوم عالم و دانشمندی است که میان قوم و طایفه ای که احوال او را نپرسند و از او تفقد نکنند. چهارم اسیری است در میان کفار که خدا را نشناسند. آنگاه فرمود: کیست که رفع حاجت این مرد را متکفل می شود تا خدای تعالی او ار در فردوس اعلی جای دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و دست مسکین را گرفت و به خانه برد. به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای دختر رسول خدا! این مهمان را پذیرایی کن. فرمود: ای پسر عمو! در خانه جز اندکی گندم نبود از آن غذا تهیه کرده ام. به قدر یک نفر بیش نیست، کودکان ما گرسنه هستند شما هم روزه هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن غذا را بیاور چون آورد دید اندک است نزد مهمان گذاشت و دست مبارک را دراز کرد به بهانه آنکه چراغ را اصلاح کند آن را خاموش کرد تا مهمان سیر شود. چون سیر شد چراغ را روشن کرد دید غذا بر حال اول باقی است. به آن مرد فرمود: چرا غذا نخوردی؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من بیش از اندازه غذا خوردم و سیر شدم. خدای تعالی برکت داده است. آن حضرت و فاطمه زهرا علیهماالسلام با کودکان نیز از آن غذا میل نمودند و زیادی را به همسایه ها مرحمت کردند.

صبح که امیرالمؤمنین علیه السلام مسجد تشریف بردند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی به خاطر آن عملی که دیشب با مهمان رفتار نمودی و چراغ را خاموش کردی و غذا نخوردی تا مهمان سیر شود، خداوند آیه «و یؤثرون علی انفسهم» را در شأن شما نازل فرموده است.(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام جماعتی را دید فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند: ما متوکلین هستیم، به توکل زندگی می کنیم، به آنها فرمود: توکل شما

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۳۴۷؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۳۱؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۵۴۲.

به کجـا رسـیده است؟ گفتنـد: چون بیـابیم می خوریم و اگر نیـابیم صـبر می نمـائیم. فرمود: سـگها نزد مـا همچنین می باشـند. حضورش عرض کردنـد پس چگونه بایـد کرد؟ فرمود:ماننـد ما رفتار کنید اگر بیابیم انفاق و ایثار می کنیم و اگر نیابیم شـکر می نمائیم.(۱)

حسکانی در شواهد التنزیل از مجاهد از ابن عباس روایت نموده که آیه فوق «وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ» در خصوص حضرت علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام نازل شده است.(۲)

وَالَّذِينَ جَاوءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاءِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاءِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَوءُوفٌ رَّحِيمٌ قدس سره

«همچنین کسانی که بعـد از آنها [= بعـد از مهاجران و انصار] آمدنـد و می گویند: "پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده پروردگارا، تو مهربان و رحیمی».

ابن عباس ذیل آیه «و الذین جاء و من بعدهم» روایت کرده گفت: خداوند بر هر مسـلمانی واجب فرموده که بر اساس آیه فوق برای امیرالمؤمنین علیه السـلام اسـتغفار کند، زیرا آن حضـرت سابق امت در ایمان اسـت(۳) اسـتغفار برای آن حضرت موجب بخشیدن و پاک شدن گناهان ما می گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مثل امت من همانند فرو باریدن باران است که آغاز آن

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۲۹.
۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۳۲.
۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۸۱.

خیر و ادامه آن خیر و پایان آن خیر است. «یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: المؤمن اخ المؤمن و عینه و دلیله لا یخونه و لا یخذله مؤمن برادر ایمانی مؤمن است و به منزله چشم اوست، و دلیل اوست، اورا خیانت نکند و اورا خوار ننماید.(۱)

در این آیه سخن از گروه سومی از مسلمین به میان می آورد که با الهام از قرآن مجید در میان ما به عنوان «تابعین» معروف شده اند، و بعد از مهاجرین و انصار که در آیات قبل سخن از آنها به میان آمد سومین گروه اکثر مسلمین را تشکیل می دهند. می فرماید: و کسانی که بعد از آنها آمدند می گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

قابل توجه اینکه در اینجا نیز اوصاف سه گانه ای برای تابعین ذکر می کند: نخست اینکه آنها به فکر اصلاح خویش و طلب آمرزش و توبه در پیشگاه خداوندند. دیگر اینکه نسبت به پیشگامان در ایمان همچون برادران بزرگتری می نگرند که از هر نظر مورد احترامند، و برای آنها نیز تقاضای آمرزش از پیشگاه خداوند می کنند. سوم اینکه آنها می کوشند هر گونه کینه و دشمنی و حسد را از درون دل خود بیرون بریزند، و از خداوند رؤف و رحیم در این راه یاری می طلبند، و به این ترتیب خودسازی و احترام به پیشگامان در ایمان و دوری از کینه و حسد از ویژگیهای آنها است.

استمداد از خداوند رؤف و رحیم در پایان آیه همه حاکی از روح محبت و صفا و برادری است که بر کل جامعه اسلامی باید حاکم باشد و هر کس هر نیکی را

ص: ۲۳۳۹

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۲۷.

می خواهـد تنها برای خود نخواهـد، بلکه تلاشـها و تقاضاها همه به صورت جمعی و برای جمع انجام گیرد، و هر گونه کینه و عداوت و دشمنی و بخل و حرص و حسد از سینه ها شسته شود و این است یک جامعه اسلامی راستین.

مخالفین هم معترفند که آیه فوق در مورد حضرت علی علیه السلام است

حسـکانی در کتاب شواهد التنزیل از امام حسن علیه السلام روایت نموده که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بقیع بود و علی علیه السلام همراه او بود. وقت نماز شد جعفر طیار از آنجا گذر نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: بیا در کنار برادرت نماز بخوان پس آنـدو به امامت رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نماز خواندنـد پس از ادای نماز، رسول اللّه صـلی الله علیه و آله روکرد به جعفر و فرمود: همین حالا جبرئیل از جانب پروردگار به من خبر داد که خداوند دو بال سبز آراسـته به یـاقوت و زمرد به تـو میدهـد که می تـوانی هر کجـا که بخواهی پرواز نمـائی. علی علیه السـلام فرمود: یـا رسول اللّه! این برای جعفر بود برای من چه؟

فرمود: یا علی! نمی دانی که خداونـد امتی از امت من خلق نمود که تا روز قیامت برای تو اسـتغفار می کنند؟ علی علیه السـلام فرمود: اینها چه کسانی هسـتند؟ رسول اللّه صـلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در این آیه می فرماید: «وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْاِیمانِ، وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ» یا علی! آیا کسی هست که از لحاظ ایمان بر تو سبقت گرفته باشد.(۱)

لَا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّهِ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ رضی الله عنه

ص: ۲۳۴۰

۱- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۳۳.

«هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند»

ذیل آیه فوق حضرت رضا علیه السلام فرمود: چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود فرمود: اصحاب بهشت کسانی هستند که امر مرا اطاعت کنند و تسلیم علی بن ابی طالب علیه السلام باشند و اقرار به ولایت آن حضرت نمایند.

حضورش عرض کردند: اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی که عهد مرا بعد از من نقض کنند و با علی علیه السلام مجادله و جنگ نمایند و ولایت علی علیه السلام را غصب نمایند.(۱)

جابر ابن عبداللّه انصاری می گوید: ما در خدمت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برادرتان وارد شد. سپس به سوی کعبه متوجه شد و با دست به او زد و فرمود: به آن خدائی که جانم در دست اوست! این شخص و شیعیانش در روز قیامت رستگارند. سپس فرمود: او اولین کسی است که به من ایمان آورد و وفادارترین شما به عهد خدا و با قوامترین شما در انجام امر الهی است. او عادلترین شما در اجرای عدالت در میان رعیت و در تقسیم اموال است و از جهت مقام و مزیت بزرگترین شخصیت در پیشگاه پروردگار می باشد.(۲)

اعتراف مخالفین به اینکه روز قیامت حضرت علی علیه السلام و شیعیانش رستگارند

خوارزمی از علمای عامه در کتاب مناقب از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده که در خانه کعبه حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به سوی شما برادرم علی علیه السلام آمد. پس از آن پرده خانه کعبه را به دست مبارک گرفت و فرمود: به آن خدایی که جانم به دست قدرت او است! این

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۵۲.

۲- الامالی طوسی: ص۲۵۱.

علی علیه السلام و شیعیانش رستگارند.(۱)

نیز روایت کرده: روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام گریه می نمود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فاطمه! گریه نکن فردای قیامت که مبعوث می گردم و از طرف پروردگار خوانده می شوم علی علیه السلام با من است. ای فاطمه! علی علیه السلام و شیعیان او پیروز و رستگار وارد بهشت می شوند.(۲)

ص: ۲۳۴۲

۱- مناقب خوارزمی: ص ۱۱۱.

۲- مناقب خوارزمی: ص ۲۹۱.

۶۰ سوره ممتحنه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِى سَبِيلِى وَابْتِغَاء مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ قدس سره

«ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول اللّه و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید، (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است.»

این آیات در حق خاطب بن ابی بلتعه نازل شده و سبب نزول آن بود. زنی به

ص: ۲۳۴۳

نام ساره مولاه ابی عمرو بن صیفی بن هاشم بن عبدمناف دو سال بعد از جنگ بدر از مکه به مدینه حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، آن حضرت به او فرمود: آمده ای مسلمانان بشوی؟ گفت: خیر. فرمود: هجرت کرده ای؟ عرض کرد: خیر. چون مولای من شمائید و من در مکه مولایی ندارم، بسیار محتاج شده ام آمده ام تا به من چیزی مرحمت بفرمائید به سوی مکه بر گردم.

حضرت فرمود: چرا از اهل مکه در خواست ننمودی؟ آن زن در مکه پیشه اش خوانندگی و نوحه سرایی بود. عرض کرد: پس از روز بدر دیگر کسی به خوانندگی من رغبت و میل پیدا نکرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان عبدالمطلب فرمود چیزی به او بدهید تا به مکه بر گردد، آنها ده دینار و لباس و شتری به او دادند. نزد خاطب بن ابی بلتعه رفت و از او چیزیی خواست. خاطب اسلام آورده و هجرت نموده بود و عیالش حاضر نشد با او هجرت نماید و در مکه توقف کرد. قریش چون از حرکت پیغمبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه ترسیده بودند لذا به عیال خاطب گفتند: نامه ای به شوهرت بنویس تا ما را از برنامه و خیال محمد صلی الله علیه و آله خبر دهد.

او نامه ای نوشت و به وسیله همان زن خواننده فرستاد. خاطب در جواب نامه نوشت که پیغمبر صلی الله علیه و آله خیال جنگ دارد و نامه را به ساره خواننده داد تا ببرد. آن زن نامه را میان پای خود پنهان کرد و به جانب مکه حرکت کرد. جبرئیل نازل شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله را از نامه خبر داد.

آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر بن عام را در تعقیب آن زن فرستاد تا نامه را بگیرند، در بین راه به آن زن رسیدند: امیرالمؤمنین به علیه السلام او فرمود: نامه کجا است به من بده؟ گفت: نامه ای نزد من و جود ندارد و گریست و سوگند یاد نمود که نامه ای ندارم. متاعش را جستند چیزی نیافتند خواستند بر گردند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر بدهند که نامه ای نزد او نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ نمی گوید و جبرئیل هم دروغ

نمی گوید. نامه نزد او است پس از آن شمشیر کشید و به آن زن فرمود: به خدا سوگند! اگر نامه را بیرون نیاوری سرت را از تن جدا خواهم کرد و برای پیغمبر صلی الله علیه و آله می برم. چون این فرمایشات را از آن حضرت شنید گفت: روی بگردان تا نامه را بیرون آورم. حضرت صورت خود را برگردانید زن نامه را از میان پای خود بیرون آورد و تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام نمود.

حضرت نامه را حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد خاطب را حاضر کردند، به او فرمود: این چه خیانتی بود که تو کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! به پروردگار سوگند که منافق نشدم و تغییر در دین نداده ام و مراعات قریش نکردم، گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و شما پیغمبر بر حق هستید. چون قریش با اهل و عیال من نیکویی و معاشرت می کنند، من دوست داشتم که قریش را پاداش دهم، لذا این نامه را نوشتم و من از قریش می ترسم. خواستم این عمل منتی باشد از من نزد آنها.

عمر گفت: ای رسول خدا! اجازه بفرمائید گردنش را بزنم او منافق است. فرمود: او از اهل بدر است خدا اورا می آمرزد. از مسجد بیرونش کنید مردم او را از مسجد بیرون کردند و او متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چون به در مسجد بردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اورا باز گردانید و فرمود: توبه کن، او توبه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله توبه او را پذیرفت و فرمود: جبرئیل نازل شد آیات را در حق او آورد و فرمود:

ای مؤمنین! با دشمنان من و دشمنان خودتان دوستی نکنید و طرح دوستی با آنها ننمائید، چون آنها به قرآنی که به سوی شما از طرف خدا فرستاده شده کافر شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و شما مؤمنین را به جرم آنکه به خدا ایمان آورده اید از وطن خود آواره کرده اند، پس نباید اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضا و خوشنودی من از مکه هجرت کرده و بیرون آمده اید در پنهانی با کفار دوستی کنید. من به اسرار نهان و اعمال آشکار شما را از هر کس داناترم و هر کس از شما مؤمنین

چنین عملی انجام بدهد به راه ضلالت و گمراهی شتافته است. اگر آنها بر شما تسلط یابند باز دشمنی می کنند و هر چه می توانند بدست و زبان بر دشمنی شما می کوشند و چقدر دوست دارند که شما باز کافر شوید. ای مؤمنین بدانید روز قیامت خویشان و فرزندان شما هیچ سودی نخواهند رسانید در آن روز بکلی میان شما جدایی افکنند و خدا بهر چه می کنید آگاه است.(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّه عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ قدس سره علیهاالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می باشند».

ذیل آیه فوق زیاد بن منذر روایت کرده گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عجب است از ایامی که بین ماه جمادی و رجب می باشد. مردی حضورش عرض کرد: آن عجب چیست که شما از آن تعجب می کنید؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند کدام عجیبی عجیب تر می باشد از آنکه مرده گان با شمشیر گردن دشمنان خدا و رسول و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام را بزنند. چنانکه خدای تعالی می فرماید: «ثم رددنا لکم الکره علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا»(۲) این آیه تأویل آیه مزبور است، خداوند در زمان ظهور حضرت حجه علیه السلام روحی و روح العالمین له الفداء مردمانی را به دنیا برمی گرداند و زنده می کند تا آنها با دشمنان خدا و رسول و اهل

۱- جامع: ج۷ ص۱۱۹؛ انوار درخشان: ج۱۶ ص۲۸۸؛ اثنا عشر: ج۱۳ ص۱۲۲؛ لاهیجی: ج۴ ص۴۴۶؛ منهج الصادقین: ج۹ ص۲۴۵؛ مواهب علیه: ج۴ ص۲۸۸؛ گازر: ج۱۰ ص۴۳؛ تاویل الآیات الظاهره: ص۶۵۸.

۲- سوره اسراء: آیه ۶.

بیت پیغمبر علیهم السلام جهاد و کارزار نمایند و آن قوم ستمکار را به دیار هلاکت رسانده به جهنم بفرستند.(۱)

پروردگارا! به حق خاتم پیغمبرانت محمد و آل محمد علیهم السلام ما را زنده بدار یا به دنیا برگردان تا چنان روزی را مشاهده نماییم تا با دیدن ذلت و خواری و پریشانی دشمنان آل رسول علیهم السلام و منکرین احادیث اهل عصمت و طهارت موجب آرامش قلب ما بشود.

پایان سوره ممتحنه اشاره به زمان ظهور و رجعت دارد و این هم منافات با بیان ما ندارد که اشاره کردیم، زیرا یکی از مصادیق آن است و ما می گوییم: مراد کسانی هستند که خلافت را غصب کردند از غاصبان معروف و بنی امیه و بنی العباس و کلیه اتباع آنها تا زمان ظهور و دوره رجعت، این آیه خطاب به مؤمنین است که معتقد به جمیع عقائد حقه هستند که با این طایفه دوستی نکنند.

ص: ۲۳۴۷

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۸۴.

۶۱ سوره صف

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ رضی الله عنه کَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللّه ِ أَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ علیهاالسلام

«ای کسانی که ایمان آورده اید چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید».

سبب نزول آیه آن بود که مسلمانان گفتند: اگر ما می دانستیم که کدام عمل نزد خدا محبوب تر است آن را بجا می آوردیم، مال و جان خود را بذل می نمودیم: خدای تعالی به رسول خود امر نمود به آنها بگوید: جهاد در راه من از همه اعمال افضل و محبوب تر است. هر که طالب این عمل است باید در وقت جهاد ثابت قدم باشد.

چون روز جنگ احد پیش آمد بسیاری از آنها گریختند پروردگار در توبیخ ایشان آیه فوق را فرو فرستاد و فرمود: چرا چیزی به زبان می گویید که در مقام عمل خلاف آن را رفتار می کنید؟ خداوند به اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وعده نصرت داد، اگر مخالفت امرش ننمایند و عهدی که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها بسته شده نقض نکنند و می دانست بسیاری از ایشان به عهد خود پایدار نیستند و به آنچه می گویند اقدام نمی کنند، لذا فرمود: این عمل که سخنی بگویید و خلاف آن رفتار کنید

ص: ۲۳۴۸

معصیت بزرگی است و خدا را به خشم و غضب می آورد(۱)

پروردگار، این قبیل از مردم را مؤمن نامید به واسطه اقرار به زبانشان اگر چه به قلب تصدیق ندارند. چون روز احد رسید، به قول خود عمل ننموده و فرار کردند، حضرت را با معدودی میان کفار گذاشتند، و لذا سر مبارک حضرت و دندان رباعیه (جلو) آن سرور به سنگ جفای مشرکین شکسته شد، حق تعالی به جهت توبیخ ایشان آیه فوق نازل فرمود.

علی بن ابراهیم روایت کرده که «یا ایها الذین آمنوا» خطاب به اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است آن اصحابی که وعده کردند که نصرت آن حضرت نمایند و مخالفت امر او نکنند و عهدی که در خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده اند نقض ننمایند. چون حق تعالی به علم کامل خود می دانست که ایشان به آنچه گفته اند وفا نمی کنند، بنا بر این آیه را نازل گردانید.(۲) پس مراد از مؤمنین در این آیه آنانند که به حسب ظاهر ادعای ایمان می کنند اما در حقیقت نصیبی از آن ندارند.

إِنَّ اللَّه ـَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ

«خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین هستند».

از ابن عباس منقول است که این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده که آن حضرت در صف جنگ و در میدان نبرد چون دیوار مستحکم و آهنین متزلزل نمی شد و ثابت قدم و استوار بود(۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه روز غدیر بعد

۱- تفسیر صافی: ج۵ ص۱۶۸.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۶۵.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۳۸.

از تلاوت این آیه فرمودند: «اتدرون ما سبیل اللّه و من سبیله انا سبیل اللّه الذی نصبنی للاتباع بعد نبیه صلی الله علیه و آله » آیا سبیل اللّه را می دانید که چیست و چه کسی سبیل اللّه است؟ من سبیل اللّه هستم که مرا بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ادامه کارش منصوب نموده است.(۱)

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت: آیه مزبور درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه و عبیده بن الحرث و سهل بن حنیف و حارث بن ابی دجانه انصاری نازل شده.(۲)

در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در میدان «صفین» هنگامی که می خواست یاران خود را آماده پیکار کند فرمود: خداوند عز و جل شما را به این وظیفه راهنمایی کرده است و فرموده «ان اللّه یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص» بنابراین صفوف خود را همچون یک بنای آهنین محکم کنید، آنها که زره پوشند جلو باشند، و آنها که بی زره اند پشت سر آنان قرار گیرند. دندانها را محکم به هم بفشارید و در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشید که برای رد کردن نیزه دشمن مؤثرتر است. به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قوی تر و روحتان آرامتر باشد. سخن کمتر بگویید که سستی را دور می کند، و با وقار شما مناسب تر است. پرچمهای خود را کج نکنید و آنها را از جا تکان ندهید، و جز به دست دلیران نسپارید.(۳)

اگرچه این آیه شریفه در شأن چند نفر از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله علی امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه سید الشهداء و عبیده ابن الحارث و سهل ابن حنیف

۱- تفسیر صافی: ج۵ ص۱۶۸.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۸۵؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۳۷.

۳- الکافی: ج۵ ص۳۹؛ بحارالانوار: ج۳۲ ص۵۶۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۵ ص۱۸۷.

و حارث بن ابی دجانه و مقداد بن اسود الکندی وارد شده و اینها از مصداقهای اهم آیه هستند، ولی مصداقهای آیه بسیار هستند مثل اصحاب ابی عبداللّه الحسین علیه السلام و بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با خوارج و صفین و جمل مثل مالک اشتر و دیگران، و بسیاری از اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله و اصحاب حضرت بقیه اللّه (عج) می باشند و نظیر اینها بسیاری از علماء شیعه می باشند که در دوره غیبت در مقابل کفار و اهل ضلالت و ظالمین با قلم و زبان و بیان ثبات قدم داشتند و دارند و بالعکس کسانیکه سستی در امر جهاد می کنند یا عقب نشینی یا فرار یا کوتاهی و سستی در مقابل دشمن دارند مورد غضب و دشمنی الهی واقع می شوند. خداوند آنان را رسوا نموده و اینها هم مصداقهای زیادی دارد مانند سه نفر معروف اول و سایر منافقین.

ملاحظه: حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از منابع مختلف روایت کرده که آیه «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» در مورد حضرت علی علیه السلام و جعفر و حمزه می باشد.(۱)

وَإِذْ قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرَاهِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأْتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءهُم بِالْبَیِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ صلی الله علیه و آله وسلم

«و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: "ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او "احمد" است بشارتگرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد،

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۳۷.

گفتند: "این سحری آشکار است».

محمد بن جبیر بن معطم از پدر خود روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ لی اسماء انا احمد و انا محمد و انا الماحی الذی یمحو اللّه بی الکفر، انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب الذی لیس بعدی نبی» مرا نامهای متعدده است، من احمد و محمدم و محوکننده ام چونکه حق تعالی به وسیله من کفر را محو نمود. و من حاشرم چونکه مردم به قدم من محشور شوند، و خاتمم چونکه هیچ پیغمبری در عقب من نمی آید.(۱)

کعب الاحبار نقل نمود که حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: یا روح اللّه! آیا بعد از ما امتی خواهد بود؟ فرمود: نعم امه احمد علماء ابرار اتقیاء کانهم من الفقه انبیاء یرضون من اللّه بالیسیر من الرزق و یرضی اللّه منهم بالیسیر من العمل: بله، بعد از من امت احمد صلی الله علیه و آله خواهد بود که خاتم پیغمبران است، و ایشان حکیمان و عالمان و نیکوکاران و پرهیزکاران و در علم شریعت به مرتبه ای می باشند که گویا پیغمبران هستند، از خدا به اندک روزی خشنود می باشند، و خدا به اندک عملی از ایشان راضی می باشد.(۲)

ملاحظه: آیه شریفه دال بر این است که حضرت عیسی علیه السلام به وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده، و اصحاب خود را از نبوت و رسالت او مطلع نموده، و آنها را به ایمان آوردن به آن سرور امر فرموده است.

این آیه در چند جمله واقع می شود. جمله اولی: «واذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول اللّه الیکم» نظر به اینکه دین و شریعت ابراهیم پس از او باقی در دو طایفه از اولاد ابراهیم بنی اسماعیل و بنی اسرائیل بود اما در بنی اسماعیل

۱- کتاب الموطأ مالک: ج۲ ص۱۰۰۴.
۲- الکشاف زمخشری: ج۴ ص۹۹.

باقی بود تا زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده وصی داشت که آخرین آنها حضرت ابی طالب علیه السلام پدر امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و اما در بنی اسرائیل باقی بود تا زمان بعثت موسی که نسخ شد، و دین موسی باقی بود تا زمان عیسی که نسخ شد و دین عیسی تا زمان حضرت خاتم که نسخ شد، لذا عیسی می فرماید: «ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد».

حدیث مشهور: «ظهر بکتاب جدید ذو شرع جدید»، که در باره امام زمان(عج) می باشد، اثبات دین جدید را ننماید، زیرا امام زمان علیه السلام صاحب شریعت نخواهد بود، بلکه چون به مرور زمان، احکام اسلام ترک می شود، و زمان ظهور آن حضرت احکام اجرا می فرماید، به نظر مردم آن حضرت دین جدید آورده است، و حال آنکه همان احکام قرآن است و غیر از آن نیست. بنابراین ادعای مدعیان از درجه اعتبار ساقط می باشد.

حضرت عیسی فرمود: من حلقه اتصالی هستم که امت موسی و کتاب او را به امت پیامبر آینده (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) و کتاب او، پیوند می دهم. به این ترتیب حضرت مسیح علیه السلام ادعایی جز رسالت الهی، آن هم در مقطع خاصی از زمان نداشت، و آنچه به او درباره الوهیت یا فرزند خدا بودن بسته اند، همه کذب و دروغ است. گرچه جمعی از بنی اسرائیل به این پیامبر موعود ایمان آوردند، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند، و حتی معجزات آشکار او را انکار کردند و لذا در پایان آیه می افزاید: هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنها آمد گفتند: این سحری است آشکار «فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین».

عجب اینکه طایفه یهود، قبل از مشرکان عرب، این پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخته بودند و حتی برای شوق دیدار او ترک وطن نموده، و گروهی از آنها در سرزمین مدینه ساکن شدند، و بسیاری از بت پرستان، سرانجام این پیامبر موعود را شناخته و ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاجت و عناد و انکار باقی ماندند. در حالی

که در تواریخ آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کودکی دو نام داشت، و حتی مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند، یکی «محمد» و دیگری «احمد» اولی را جدش عبدالمطلب برای او برگزیده بود و دومی را مادرش آمنه. این مطلب در سیره حلبی مشروحا ذکر شده است.

از کسانی که مکرر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با این نام یاد کردند عمویش ابو طالب علیه السلام بود. امروز نه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما است اشعار زیادی دیده می شود که در آن از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان «احمد» یاد شده مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم و لیس بقتلهم فیهم زعیم

و ان کان احمد قد جاءهم بحق و لم یأتهم بالکذب

ستمگران آنها تصمیم قتل احمد را داشتند ولی برای این کار رهبری نیافتند.

قطعا احمد آیین حقی برای آنها آورد و هرگز آیین دروغ نیاورد.(۱)

در غیر دیوان ابو طالب علیه السلام نیز اشعاری از ابو طالب در این زمینه نقل شده مانند:

لقد اکرم اللّه النبی محمدا فاکرم خلق اللّه فی الناس احمد

خداوند پیامبر خود محمد صلی الله علیه و آله را گرامی داشت و لذا گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است.(۲)

اشعاری که از ابو طالب یا غیر او نام احمد (به جای محمد صلی الله علیه و آله) در آن آمده آن قدر فراوان است که مجال نقل همه آنها در اینجا نیست. تنها این بحث را با شعر جالب دیگری از فرزند ابو طالب یعنی حضرت علی علیه السلام پایان می دهیم:

۱- مناقب ابن شهر آشوب.: ج۱ ص۵۸.

۲- الصراط المستقیم: ج۱ ص۳۳۹.

اتأمرنی بالصبر فی نصر احمد و اللّه ما قلت الذی قلت جازعا

ساسعی لوجه اللّه فی نصر احمد نبی الهدی المحمود طفلا و یافعا

آیا به من می گویی در یاری احمد شکیبایی کنم به خدا سوگند من آنچه را گفتم از روی جزع و بی صبری نگفتم.

من برای خاطر خدا در یاری «احمد» می کوشم همان پیامبر هدایت که در طفولیت و جوانی پیوسته محمود و ستوده بود.(۱)

در روایاتی که در مسئله معراج وارد شده بسیار می خوانیم که خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در شب معراج بارها به عنوان «احمد» خطاب کرد، و شاید از اینجا است که نام آن حضرت در آسمانها «احمد» و در زمین «محمد» مشهور شده است.

یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ علیهماالسلام هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ صلی الله علیه و آله

«آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند. اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید».

ذیل آیه فوق از محمد بن فضیل روایت کرده که معنای آیه را از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودم فرمود: منافقین اراده کردند که نور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به زبانهای خود خاموش کنند و خداوند نور او را به امامت ائمه از فرزندان آن بزرگوار تمام کرد و شاهد بر اینکه نور، یعنی امام است آیه «آمنوا باللّه و رسوله و

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۵۹.

النور الذی انزلنا معه»(۱) می باشد.

عرض کردم معنای «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق» یعنی چه؟ فرمود: منظور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه است که خداوند به محمد صلی الله علیه و آله امر نمود (که خلافت و امامت را به او و فرزندانش تفویض نماید) و «دین الحق» ولایت است.

گفتم: «لیظهره علی الدین کله» یعنی چه؟ فرمود: آن ولایت را در وقت ظهور حضرت حجت علیه السلام بر تمام ادیان ظاهر و پیروز خواهد کرد.

گفتم: «و اللّه متم نوره» چیست؟ فرمود: نور ولایت را به وجود قائم آل محمد(عج) تمام می کند «و لو کره الکافرون» اگر چه کفار و منافقین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کراهت داشته باشند.

حضورش عرض کردم: این بیانات که فرمودید تنزیل آیه بود؟ فرمود: کلمه ولایت تنزیل است و غیر آن تأویل و تفسیر آیه است(۲)

از ابوبصیر روایت شده گفت: من از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه «لیظهر الدین علی الدین کله» را پرسیدم حضرت فرمود: به خدا قسم! تأویل این آیه هنوز نازل نشده و تحقق نیافته است. گفتم: قربانت شوم! چه وقت تأویل این آیه تحقق خواهد یافت؟ حضرت فرمود: وقتی که قائم آل محمد(عج) ظاهر شود و اگر خدای تعالی خواهد وقتی قائم بیرون آید نه کافری و نه مشرکی می ماند مگر آنکه از خروج و ظهور آن حضرت کراهت دارد به طوری که هنگام ظهور اگر کافری یا مشرکی در میان سنگی باشد آن سنگ به مؤمن می گوید: که ای مؤمن در میان من کافری یا مشرکی جای گرفته و خود را از نظر شما پنهان ساخته پس او را بیرون بیاور و به قتل

۱- سوره تغابن: آیه ۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۲.

برسان. امام علیه السلام فرمود: پس آن مؤمن سخن سنگ را اجابت می کند و آن کافر را از میان آن بیرون آورده می کشد.(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اعتلای کلمه اسلام و غالب (پیروز) شدن آن، بعد از این زمان خواهد شد. به حق آن کسی که نفس من به دست قدرت اوست! دین اسلام (شیعه) را بر تمام ادیان ظاهر وپیروز می گرداند، تا آنکه هیچ شهر و روستایی باقی نماند مگر آنکه صبح و شب بانگ لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه در آنها شنیده گردد.(۲)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنجِیکُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیم قدس سره تُوءْمِنُونَ بِاللّه ِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّه ِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِنْ کُنتُمْ تَعْلَمُونَ قدس سره قدس سره یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ قدس سره رضی الله عنه

«ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است. تا گناهانتان را بر شما ببخشاید، و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشتهای همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است».

ص: ۲۳۵۷

۱- الکافی: ج۸ ص۲۰۱.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۸۹؛ بحارالانوار: ج۵۱ ص۶۰؛ البرهان: ج۵ ص۳۶۷.

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: چون این آیه نازل شد مؤمنین گفتند: اگر می دانستیم چیست که ما را از عذاب نگاه می دارد همانا نفس و فرزند و اموال خود را به خاطر آن بذل می نمودیم تا آنرا باز یابیم.

این آیه نازل شد: «تؤمنون باللّه و رسوله و تجاهدون فی سبیل اللّه باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون».(۱)

نوفلی و حسن بن ابی الحسن دیلمی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منم آن تجارتی که سودمند و نجات دهنده از عذاب دردناک قیامت است.(۲) چون ایمان به خدای تعالی و جهاد وقتی فایده دارد که محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در دلها جا داشته باشد. بنابراین حضرت تعبیر از تجارت که ایمان و جهاد است بذات مقدس خود نمود.

در این آیه شریفه ایمان و جهاد به عنوان تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان آدمی، و سود آن نجات از عذاب دردناک است، و آیه شریفه فوق در معنای این آیه است: «ان اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بأن لهم الجنه یقاتلون فی سبیل اللّه فیقتلون و یقتلون... فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به».(۳) و مصداق این نجات که وعده اش را داده، همان مغفرت و جنت است، و به همین جهت در نوبت دوم جمله «یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات...»، را بدل از آن نجات آورد.

حسن بصری گفت: از عمران حصین تفسیر [مساکن طیبه] را پرسیدم، فرمود: من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم گفت: قصری است در بهشت از یک پاره لؤلؤ در آن

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۶۵.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۶۸۹؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص ۳۳۰.

۳- سوره توبه: آیه ۱۱۱.

کاخ هفتاد سرای باشد از یاقوت سرخ، در هر سرایی هفتاد خانه از زمرد سبز، در هر خانه هفتاد سریر یعنی تخت، بر هر سریری هفتاد بستر، هر یکی از رنگی دیگر، بر هر بستری جفتی از حور العین، در هر خانه هفتاد مائده (سفره غذا)، بر هر مائده هفتاد رنگ غذا، در هر خانه هفتاد غلام و کنیزک باشد، خدای تعالی مؤمن را آن چنان قوت می دهد که با همه خلوت سازد و همه غذاها را بخورد و از همه کارها بپردازد و این فوزی بزرگ باشد.(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللَّه ِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّه ِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّه ِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ قدس سره

«ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: "یاران من در راه خدا چه کسانی هستند؟" حواریون گفتند: "ما یاران خداییم. "پس طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را که ایمان آورده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: حواریون عیسی شیعیان او بودند و شیعیان ما حواریون ما هستند و حواریون عیسی بهتر از حواریون ما نبودند. وقتی عیسی گفت کیست که مرا برای خدا یاری کند، آنها گفتند ما انصار خدا هستیم. سوگند به خدا از یهودیها کسی عیسی را یاری نکرد و جز یهود کسی با عیسی جنگ نکرد و شیعیان ما از زمانیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به رحمت ایزدی پیوست ما را یاری

ص: ۲۳۵۹

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص ۶۹۱؛ بحارالانوار: ج۸ ص۱۴۹؛ البرهان: ج۵ ص۳۶۸.

نمودنـد و در راه ما جهاد کردنـد آنها را سوزانیدنـد و عـذاب کردنـد و از دیارشان خارج نمودند. خداوند به ایشان جزای خیر عطا فرماید.(۱) امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند! اگر با شمشـیر بر فرق سـر دوسـتان خود بزنم و آنها را دو نیمه کنم دست از دوستی من و فرزندانم برنمی دارند و بغض و عداوت پیدا نکنند و چنانچه دشمنان خود را پناه داده و مالهای دنیا را به آنان ببخشم دست از بغض و عداوت با من و فرزندانم بر ندارند و هرگز دوست ما نشوند.(۲)

۱- الکافی: ج۸ ص۲۶۸.

۲- نهج البلاغه کلمه قصار ۴۵: ج۴ ص۱۳.

۶۲ سوره جمعه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ رضی الله عنه

«و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند»

ذیل آیه فوق محمد بن ابی نصر و علی بن اسباط روایت کرده گفتند: حضور امام باقر و صادق علیهماالسلام عرض کردیم: مردم می گویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی توانست بخواند و بنویسد. فرمود: دروغ می گویند خداوند لعنت کند آنها را، چگونه چنین بود و حال آنکه خداوند می فرماید: «ویعلّمهم الکتاب و الحکمه».

عرض کردیم پس به چه سبب او را «امی» نامیده اند، فرمودند: به خاطر نسبت دادن حضرتش به مکه. چون مکه را ام القری گویند چنانچه می فرماید «لتنذر ام القری و من حولها»(۱) و از این جهت آن حضرت را امی می گفتند.(۲)

۱- سوره انعام: آیه ۹۲ و سوره شوری: آیه ۷.

۲- معانی الاخبار صدوق: ص۵۳.

امـام محمـد جواد علیه السـلام فرمود: رسول اللّه صـلی الله علیه و آله چگونه مردم را به آیات قرآنی تعلیم می دهـد در حالیکه نمی تواند بخواند بلکه می توانست به هفتاد و دو زبان بخواند و بنویسد...(۱)

«یتلوا علیهم آیاته»: صفت رسول صلی الله علیه و آله است که آیاتی که بر او نازل می شد بیدرنگ برای دانشجویان قرائت می فرمود و شـرح و تفسیر آیات را بیان می نمود. و یزکیهم نیز صفت دیگر است آنان را بر حسب نصیحت و پند به اخلاق فاضله ترغیب می فرمود و از رذایل خلقی و جنایت اعمال آنانرا پاکیزه می نمود.

ملاـحظه: ابـن عبـاس روایـت نمـوده کـه مراد از حکمت در آیه «هُـوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْاُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ... یُعَلِّمُهُمُ الْکِتـابَ وَ الْحِکْمَه» ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام است که رسول اللّه صلی الله علیه و آله قرآن و ولایت حضرت علی علیه السلام را به مردم می آموزد.(۲)

وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ علیهاالسلام

«و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند، و او عزیز و حکیم است».

روایت شـده که پیغمبر صـلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت می کرد، شخصـی پرسـید: اینها چه کسانی هسـتند که بعـد از ما اسلام می آورند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر شانه سلمان گذاشت، و فرمود: «لو کان الایمان منوطا فی الثریا لنالته رجال من هؤلاء»: اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از نژاد این مرد (اهل عجم ایرانیان) آن را به دست می آورند.(۳)

عبدالرحمن بن لیلی روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خواب دیدم که

۱- بصائر الدرجات: ص۲۴۶.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۳۴۰؛ تفسیر فرات کوفی: ص۴۸۳؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ص ۶۶۷.

۳- بحارالانوار: ج۱۶ ص ۳۱۰.

می روم و گوسفندان سیاه در عقب من می آیند، و از عقب آنها گوسفندان خاکی رنگی پدید آمدند، و متابعت کردند، تعبیر آن چیست؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تعبیر آن را می دانم، عرب مسخّر تو شوند، بعد از آن عجم نیز سر خط فرمان تو نهاده، اسلام آرند. حضرت فرمود: جبرئیل، همین را تعبیر نمود.(۱)

سهل ساعدی روایت کرده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که گفت: در اصلاب مردان از امت من مردانی و زنانی باشند که بدون حساب به بهشت وارد شوند و متأخران امت به حقیقت قرآن و شریعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آموخته اند و می آموزند چون چنین باشد همه با وی می باشند. گفت: جمعی دیگر از ایشان چنانکه عرب از فرزندان ابراهیم هستند عجم نیز از فرزندان وی می باشند پس از ایشان می باشند. «لما یلحقوا بهم» هنوز به ایشان نرسیده اند و زود باشد که به آنها برسند.(۲)

اقرار مخالفین به علم و ایمان قوی ایرانیان

سیوطی عالم معروف عامه در کتاب الدر المنثور از تعدادی از کتب حدیث نقل کرده که از آن جمله، صحیح بخاری، و مسلم و ترمذی، و نسائی که همگی از ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نقل کرده اند و در روایت نامبردگان آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاد، و فرمود: به آن خدایی که جانم به دست او است اگر علم در ثریا باشد مردانی از این نژاد به آن دست می یابند.(۳) از سعید بن منصور و قیس بن سعد بن عباده روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از اهل فارس آن را به دست می آورند.(۴)

ص: ۲۳۶۳

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص ۲۷۱.

۲- همان.

۳- شرح نهج البلاغه: ج۱۸ ص۳۶؛ تفسیر ثعلبی: ج۵ ص۲۴۶؛ تفسیر ابی السعود: ج۱ ص۵۶.

۴- مسند ابی یعلی: ج۳ ص۲۷؛ الکشاف زمخشری: ج۱ ص۶۲۱؛ تفسیر رازی: ج۱۲ ص۱۹.

ذَلِکَ فَضْلُ اللّه ِ یُوءْتِیهِ مَنْ یَشَاء وَاللّه ُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

«این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است».

ذیل این آیه ام سلمه روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اجتماع نکنند هیچ قومی در مجلسی که فضایل محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اهل بیت او بیان می شود مگر آنکه فرشتگان از آسمان فرود آیند و اطراف آن قوم را احاطه می کنند و چون متفرق شدند فرشتگان بالا روند و فرشتگان دیگر به آنها می گویند ما بوی خوشی از شما استشمام می کنیم که تا به حال به شما نرسیده است. می گویند: ما حضور قومی بودیم که مشغول مذاکره و بیان فضایل محمد صلی الله علیه و آله و آل او بودند.(۱)

در حدیث دیگر فرمود: در آسمان دنیا، فرشتگانی هستند که اطلاع پیدا می کنند (می بینند) که یکی و یا دو و یا سه نفر از مردم ذکر فضایل محمد صلی الله علیه و آله و آل او را می نمایند. بعضی از آن فرشتگان به بعضی دیگر می گویند: آیا نمی بینید این مردم با اندک بودن عددشان چگونه فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و آل او را وصف می نمایند. طایفه دیگر می گویند: این وصف کردن فضیلتی است از جانب پروردگار به هر که خواهد عطا می فرماید و خداوند صاحب فضل بزرگی است.(۲)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلاَهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللّه ِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِنْ کُنتُمْ تَعْلَمُونَ صلی الله علیه و آله فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلاَهُ فَانتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه ِ وَاذْکُرُوا اللّه َ کَثِیرًا لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ قدس سره وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَیْهَا وَتَرَکُوکَ قَائِمًا قُلْ مَا

۱- بحار الانوار: ج۳۸ ص۱۹۹؛ غایه المرام: ج۵ ص۱۴۹ با اندک اختلاف.

۲- الکافی: ج۲ ص۱۸۷؛ بحار الانوار: ج۷۱ ص ۲۶۰؛ البرهان: ج۵ ص۳۷۶.

عِندَ اللَّه ِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ وَاللَّه ُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ قدس سره قدس سره

«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید. و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید. هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند، بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است».

این آیات یک معنای ظاهری و یک تفسیر باطنی دارند. از نظر ظاهری آن است که روز جمعه هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول نماز جمعه بود، کاروان تجارت (به رهبری دحیه بن خلیفه کلبی قبل از اسلام آوردنش) وارد مدینه شد و برای اعلام ورود طنبور و دف می زدند. مردم نماز جمعه را ترک کردند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را رها کرده و تنها گذاشتند جز ۱۲ نفر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آنها است بقیه به تماشای تجارت و لهو و لعب رفتند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر ایستاده، مشغول تلاوت خطبه بود که آیه فوق نازل شد(۱) و اگر این گروه نبودند هر آینه سنگ از آسمان بر همه نازل می شد.

اما این آیات از نظر باطن و تأویل: جابر جعفی روایت کرده گفت: حضور حضرت باقر علیه السلام آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاه من یوم الجمعه» را قرائت می نمودم، فرمود: ای جابر! تأمل کن تا تو را خبر دهم به تأویل اعظم آن. عرض کردم بفرمایید. فرمود: خداوند روز جمعه را برای آن جمعه نامید چون تمام خلق اولین و

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۴۰۷؛ الصراط المستقیم: ج۳ ص۱۰۸.

آخرین را از جن و انس و آسمان و زمین و دریا و بهشت و جهنم و سایر موجودات دیگر را در عالم ذر (الست و انوار) برای گرفتن عهد و پیمان به ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام در آن روز جمع نمود و به آسمان و زمین فرمود: «اتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طاعئین»(۱) (به زور یا داوطلبانه مطیع می شوید؟ گفتند: داوطلبانه).

پس از آن فرمود: ای مردمی که در آن روز ایمان آوردید وقتی شما را برای نماز صدا کردند (و مقصود از نماز در اینجا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که ولایت کبری است) بشتابید به سوی ذکر خدا و مراد از ذکر نیز آن حضرت است و در آن روز پیغمبران و فرشتگان و تمام موجودات لبیک گویان حاضر شدند سپس به آنها خطاب شد: «و ذرو البیع» یعنی اولی را رها کنید «ذلک خیر لکم ان کنتم تعلمون» یعنی عهد و پیمان بر ولایت علی علیه السلام و بیعت با آن حضرت برای شما بهتر است از بیعت نمودن با اولی اگر بدانید.

«فاذا قضیت الصلات» هر وقت بیعت ولایت علی علیه السلام را اخذ نمودید «فانتشروا فی الارض» و مراد از ارض در اینجا ائمه معصومین علیهم السلام است که خداوند امر فرموده به اطاعت و ولایت آنها چنانکه امر نموده به اطاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و کنایه آورده پروردگار از اسامی ائمه به زمین.

«ابتغوا من فضل اللّه» فرمود: ای جابر! یعنی و ابتغوا فضل اللّه علی الاوصیاء «و اذکروا اللّه کثیرا لعلکم تفلحون» این آیه خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله است در عالم ذر. فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله هر گاه شکاکین و منکرین تجارتی را مشاهده کنند یعنی اولی را «او لهوا» یعنی دومی را «انفضوا الیها» یعنی به سوی آنها می شتابند «و ترکوک قائما» یعنی ای پیغمبر تو را با علی علیه السلام تنها می گذارند.

۱- سوره فصلت: آیه ۱۱.

«قل ما عند اللّه خیر من اللهو و من التجاره و اللّه خیر الرازقین» بگو: ای محمد! آنچه نزد خدا از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه می باشد بهتر از اولی و دومی است برای کسانیکه پرهیزکارند.(۱)

علی بن ابراهیم از ابی جارود روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای «فاسعوا» را سؤال نمودم فرمود: سعی عبارت از کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن و موهای زیر بغل و عورت است و دیگر غسل جمعه و پوشیدن لباس پاکیزه و استعمال عطریات است.(۲)

حدیث است هرکس روز جمعه بگوید: «اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک» هفتاد مرتبه، بر او دو جمعه نخواهد گذشت جز اینکه پروردگار او را بی نیاز فرماید.(۳)

حضرت باقر علیه السلام به عبداللّه بن دینار فرمود: ای عبداللّه! در هر روز جمعه و عید فطر واضحی که ویژه مسلمانان است حزن و اندوه ما آل محمد علیهم السلام تازه می گردد. عبداللّه حضورش عرض کرد: چرا چنین است؟ فرمود: برای آنکه می بینند امامت و خلافت که حق خودشان است در دست دیگران می باشد.(۴)

در حدیث ثقلین که متواتر بین شیعه و سنی است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: هرگز بین عترت و قرآن جدایی ممکن نیست چون مرجع قرآن، در احکام به سوی ائمه علیهم السلام است و تفسیر و تأویل قرآن و بیان متشابهات و تعیین مراد از آن اخذ نمی شود مگر از ائمه. پس قرآن از ائمه علیهم السلام جدایی و مفارقت نمی کند و چون اقوال و افعال و گفتار ائمه از قرآن گرفته شده است پس ائمه نیز از قرآن جدا نخواهند شد.

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۱۲۹؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۹۹.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۶۷.

۳- اعانه الطالبین الدمیاطی: ج۲ ص۱۰۶.

۴- علل الشرایع: ج۲ ص۳۸۹.

این حدیث و احادیث دیگر و خبر ثقلین دلالت دارند بر اینکه تکیه گاه مردم در تمام امور تنها بر قرآن و احادیث آل عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد و غیر از قرآن و عترت هر چه باشد از درجه اعتبار ساقط است.

فضیلت روز جمعه

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به روز جمعه سؤال نمودند، پس حضرت گریستند بعد فرمودند: از روز جمعه سؤال نمودی، ملائکه آنرا در آسمان روز «مزید» نامیده اند، روز جمعه روزی است که:

۱ خداوند آدم علیه السلام را خلق فرمود.

۲ روزی است که نفخ روح در آدم شد.

۳ روزی است [که] خداوند آدم را در بهشت ساکن فرمود.

۴ روزی است که ملائکه برای آدم علیه السلام سجده نمودند.

۵ روزی است که خدا آدم و حوا را با هم جمع فرمود.

۶ روزی است که خداوند آتش را بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت نمود.

۷ روزی است که دعای یعقوب علیه السلام را مستجاب فرمود.

۸ روزی است که خدا بلا را از ایوب علیه السلام رفع نمود.

۹ روزی است که اسماعیل علیه السلام به ذبح عظیم فدا شد.

۱۰ روزی است که خدا آسمان و زمین و آنچه میان آنها است را خلق فرمود.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به درستی که خدا جمعه را اختیار فرمود، و آنرا عید

۱- بحار الانوار: ج۸۶ ص ۲۸۱؛ مستدرک الوسائل: ج۶ ص۵۹.

قرار داد، و شب آنرا اختیار فرمود و آن را عید قرار داد، و از فضلیت جمعه این است که از خدا در روز جمعه درخواست نشود، مگر آنکه اجابت فرماید. و اگر قومی مستحق عذاب الهی شوند و مصادف با روز یا شب جمعه شود، خدا عذاب را از ایشان باز گرداند. شب جمعه، افضل شبها، و روز جمعه افضل روزها است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: شب جمعه از گناهان اجتناب کنید چون که عمل بد و نیک در آن دو برابر است، و هر که معصیت خدا را شب جمعه ترک کند، خدا آنچه کرده را می آمرزد، و به او گفته می شود: عمل را از سر گیر، و هرکه شب جمعه با ارتکاب معصیت به جنگ خدا بر خیزد، او را به تمام آنچه در عمرش بجا آورده مؤاخذه می کند، و به خاطر این معصیت عذاب را بر او مضاعف (دو برابر) می کند. شب جمعه که می شود، ماهیان دریا و جنبندگان صحرا، سر خود را بلند نموده و با صدای لغزاننده ندا می کنند: پروردگارا! ما را به گناه آدمیان عذاب نفرما.(۲)

سنتهای روز جمعه

حضرت رضا علیه السلام فرمود: بر شما باد به سنن روز جمعه، و آن هفت چیز است:

۱ همبستر شدن با زنان خود ۲ شستن سر و محاسن ۳ کوتاه نمودن سبیل. ۴ چیدن ناخن ۵ غسل کردن ۶ تغییر لباس. ۷ استعمال عطر.

غسل روز جمعه از مستحبات مؤکد است. و ادعیه بسیار در شب و روز جمعه وارد شده از جمله: دعای کمیل در شب جمعه، و دعای ندبه و سمات روز جمعه و غیر آن. روز جمعه، سید روزها و عید مسلمانان است و در پیشگاه الهی خیلی عظمت دارد، و در تعظیم آن به ذکر و دعا و صلوات امر شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز جمعه را حج درویشان (مساکین) خوانده و فرمودند:

۱- روضه الواعظین: ص۳۳۲ به نقل از امام صادق علیه السلام .

۲- مستدرك الوسائل: ج۶ ص۷۳.

«الجمعه حج المساکین»(۱) چون فقرای اهل ایمان قصد مسجد جامع کنند و نماز بگذارند حق تعالی ثواب حج در نامه اعمالشان ثبت می کند و هیچ فرشته و جانداری درندگان و پرندگان و حیوانات و غیر آن نیست مگر اینکه در این روز به تسبیح خدا مشغول شود از زمان طلوع تا غروب آفتاب چون می ترسند که قیامت در آن روز برپا گردد و این روز ساعتی است که هیچ مؤمن در آن دعا نکند مگر اینکه دعایش مستجاب شود و آن وقتی است که امام از خطبه جمعه خواندن فارغ می شود و مؤذن اقامه بگوید.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که سلمان رضوان اللّه علیه روز جمعه از قبرستانی گذشت. پس ایستاد و گفت: السلام علیکم یا اهل الدیار فنعم دار قوم مؤمنین؛ ای اهل جمع! آیا دانستید اینکه امروز روز جمعه است؟ برگشت. پس چون به رختخواب رفت، شخصی در خوابش آمد، گفت: یا اباعبداللّه! به درستی که نزد ما آمدی و بر ما سلام نمودی، ما هم جواب سلام شما را دادیم و به ما گفتی: ای اهل دیار! آیا دانستید که امروز جمعه است. (بله) ما می دانیم چون پرندگان در روز جمعه تسبیح می کنند و می گویند: سبوح قدوس رب الملائکه و الروح. سبقت دارد رحمت تو بر غضب تو، نشناخت عظمت تو را هرکه سوگند خورد به نام تو دروغ.(۲)

از ائمه اطهار علیهم السلام مروی است که بنده مؤمن چون در روزهای غیر جمعه دعا کند خدای تعالی اجابت او را تا روز جمعه به تأخیر می اندازد به جهت حرمت آن روز.

عمران حصین روایت کرده که هر که غسل روز جمعه کند گناه وی پاک

ص: ۲۳۷۰

۱- الدعوات راوندی: ص۳۷.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۱۹؛ ثواب الاعمال صدوق: ص۲۲۷.

می گردد و چون قدم در راه مسجد نهد به هر گام که بردارد بیست سال عمل صالح برایش بنویسند و چون از نماز جمعه فارغ شود دویست سال کردار نیکو در نامه اش ثبت کنند.(۱)

انس بن مالک نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که شب جمعه مرا به آسمان بردند هفتاد شهر در زیر عرش دیدم وسعت هر یک مثل دنیا مملو از فرشتگان و همه خدای را تسبیح و تهلیل می کردند و می گفتند: خداوندا! بیامرز آنان را که به نماز جمعه مشغول می شوند، و بیامرز آنان را که غسل جمعه می کنند.(۲)

انس روایت کرده که من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: این روز (جمعه) را خدای تعالی بهترین روزها قرار داد و اهل بهشت این روز را روز مزید خوانند: گفتم: یا رسول اللّه! مزید چیست؟ فرمود: محلی است در بهشت وسیع و خاک او از مشک خوشبوتر و از برف سفیدتر چون روز جمعه رسد خدای تعالی امر می فرماید تا کرسی از زر در آنجا بنهند و پیغمبران خدا بر آن کرسی نشینند و صدیقان و مؤمنان پیرامون آن نشینند و از جانب حضرت عزت خطاب می آید: ای بندگان! هر حاجت که دارید بخواهید. گویند: بارخدایا! ما رضای تو می خواهیم. گوید: راضی شدم از همه شما.

باز ندا آید که حاجت خود عرض کنید. پس هر کس که حاجتی داشته باشد بخواهد و او را اجابت فرماید و به ایشان کرامت فرماید آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در هیچ فکری خطور نکرده است. بعد از آن هر کس به مقام خود باز روند تا جمعه دیگر درآید و در آن محل دری است مجوف که هیچ پیغمبر مرسل و هیچ فرشته مقرب آن را ندیده باشد. چون روز جمعه رسد خدای تعالی به

ص: ۲۳۷۱

۱- المعجم الاوسط طبرانی: ج۳ ص۳۵۷؛ شعب الایمان: ج۳ ص۱۰۸.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۸.

آن خطاب کند که به سخن در بیا او گوید: «قد افلح المؤمن من امه محمد المعتکفون علی ذکر اللّه المؤدون فرایضه» پس فرشته به قبر من فرستد و مرا بشارت دهد که خدا در روز جمعه سه بار نظر به امت تو فرموده در هر نظری هزار گناه کار را بیامرزد.(۱)

عبداللّه بن عباس روایت کرده که چون روز جمعه درآید خدای تعالی امر نماید تا منبری بر در بیت المعمور بنهند، جبرئیل بانگ نماز بگوید و میکائیل امامت کند و فرشتگان در عقب وی نماز بگذارند. چون فارغ شوند جبرئیل گوید: ثواب این اذان به امت محمد صلی الله علیه و آله بخشیدم. میکائیل گوید: ثواب این امامت به امام آل محمد علیهم السلام دادم. فرشتگان گویند: ثواب این نماز به امت محمد صلی الله علیه و آله هدیه نمودیم.

حق تعالی می فرماید شما از من سخی تر و کریمتر نیستید چرا که من به جود و کرم سزاوارترم، شما را گواه گرفتم که تمام گناهان امت محمد صلی الله علیه و آله را بخشیدم پس متفرق می شوند تا جمعه دیگر.(۲)

از ابن عباس مروی است که در بهشت حوری است که نام او «لعبه» مزیت فضل او در حسن و جمال و زیبائی بر دیگران مانند مزیت ماه شب چهارده بر ستارگان دیگر است. چون روز جمعه شود حور العین بر کرسیهای پر در و جواهر نشینند و تسبیح و تهلیل کنند تا آنکه مردم از نماز عصر فارغ شوند و در اثنای تسبیح آنها نوری از زیر عرش پدید آید. گویند: ای رضوان! این چه نوری است؟ گوید: «لعبه» می آید.

ناگاه لعبه ظاهر می شود هفتاد هزار حوری بر دست راست و هفتاد هزار حوری بر دست چپ وی زینت و جواهر آلات او را برگرفته و هفتاد هزار بخوردان

ص: ۲۳۷۲

۱- روض الجنان: ج۱۹ ص۲۱۴.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۸۱.

از پیش رو برداشته و هفتاد هزار از پس او آیند گیسوهای او بر گرفته بیاید و بر تخت بنشیند و آن تختی از نور می باشد و او از تسبیح و تهلیل بردارد و چون نماگزاران نماز جمعه از نماز عصر فارغ شونـد برخیزد و جامه از ساق بر گیرد. حوریان گوینـد: جامه را به ساق فرو کن که اگر اهل دنیا بر جمال و زیبائی تو مطلع شونـد از شوق تو، روح از تن ایشان مفارقت می کند. پس گویند: یا لعبه خدای تعالی تو را برای که آفرید؟ گوید: از برای کسی که در جمعه ها پیش از همه به مسجد جمعه رود و پس از همه کس بیرون آید و این حالت را تکرار نماید.(۱)

جمعه ده نام دارد: یوم المولود به جهت تولـد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز، یوم الفضل، یوم البرکه، یوم الرحمه، یوم الاجابه، یوم العید، یوم العتیق، یوم العروبه، یوم الکرامه و یوم الجمعه.(۲)

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۸۱.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۲۸۲.

۶۳ سوره منافقین

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِذَا جَاءکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّه ِ وَاللّه ُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللّه ُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ قدس سره اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّه ِ إِنَّهُمْ سَاء مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ رضی الله عنه ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ یَفْقَهُونَ علیهاالسلام وَإِذَا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللّه ُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللّه ِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَکْبِرُونَ قدس سرهم سَوَاء عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن یَغْفِرَ اللّه ُ لَهُمْ إِنَّ اللّه َ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ صلی الله علیه و آله وسلم

«چون منافقان نزد تو آیند گویند: "گواهی می دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی." و خدا [هم] می داند که تو واقعا پیامبر او هستی، و خدا گواهی می دهد که مردم دو چهره سخت دروغگویند. سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا

ص: ۲۳۷۴

بازداشته اند. راستی که آنان چه بد می کنند. این بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی فهمند. و چون آنان را ببینی، هیکلهایشان تو را به تعجب وا می دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می دهی گویی آنان شمعکهایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند]: هر فریادی را به زیان خویش می پندارند. خودشان دشمنند، از آنان بپرهیز، خدا بکشدشان، تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته اند. و چون بدیشان گفته شود:" بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد"، سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که تکبرکنان روی بر می تابند. برای آنان یکسان است: چه بر ایشان آمرزش بخواهی یا بر ایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند».

محمد بن فضیل روایت کرده گفت: معنای آیه فوق را از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودم فرمود: خداوند کسانی را که از پیغمبرش در خصوص ولایت وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی نکرده اند منافقین نامیده و منکرین امامت و وصایت آن حضرت را منکرین خود پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده و این موضوع را در قرآن چنین بیان کرده و فرمود: ای محمد! زمانیکه منافقین نزد تو آیند و در مورد ولایت و امامت علی علیه السلام می گویند شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی، خداوند می داند که تو رسولش می باشی و خداوند گواهی می دهد که منافقین به ولایت علی علیه السلام دروغ می گویند و سوگندهای خودشان را سپری قرار داده اند و راه خدا را که ولایت علی علیه السلام است به روی مردم بسته اند و این عمل، بد عملی است. آنها به رسالت تو ایمان آوردند و به ولایت و امامت علی علیه السلام کافر شدند. «ذلک بانهم ءامنوا ثم کفروا

فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» خداوند هم مُهر بر دلهای ایشان گذاشت و لذا چیزی نمی فهمند.

فضیل می گوید: عرض کردم «لا- یفقهون» یعنی چه؟ فرمود: یعنی در نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعقل نمی کنند و هر گاه به آنها گفته می شود به سوی ولایت علی علیه السلام بازگردید تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای گناهان شما طلب مغفرت و آمرزش نماید، سرهای خود را به زیر می افکنند. ای محمد صلی الله علیه و آله آنها را مشاهده می کنی که از ولایت علی علیه السلام جلوگیری و ممانعت می نمایند و بر او تکبر می ورزند. ای پیغمبر! چه برای ایشان استغفار نمایی یا ننمایی هرگز خدا آنها را نمی آمرزد و خداوند کسانی را که ظلم و ستم به وصی تو علی علیه السلام می نمایند، ارشاد و راهنمایی نمی کند.(۱)

...وَللّه ِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُوءْمِنِینَ وَلَکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَا یَعْلَمُونَ علیهماالسلام

«... و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است، لیکن این دورویان نمی دانند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند امور مؤمن را در دست خود گرفته و هرگز نمی خواهد که او ذلیل و خوار باشد. آیا نمی شنوی فرمایش خدا را که می فرماید: «و للّه العزه و لرسوله و للمؤمنین». پس مؤمن عزیز است و ذلیل نمی باشد. مؤمن سخت تر از کوه است چرا که کوه به وسیله آلتی و اسبابی تراشیده می شود ولی دین مؤمن به هیچ چیز متزلزل و ناقص نمی شود. خداوند او را به وسیله ایمان و اسلام عزیز نموده و سزاوار نیست که مؤمن نفس خود را ذلیل کند.(۲)

اصحاب حضورش عرض کردند به چه چیز نفس ذلیل می شود؟ فرمود: به

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۲.

۲- الکافی: ج ۵ ص ۶۳.

آنکه عرضه بدارند بر او چیزی را که طاقت آنرا نداشته باشد و داخل شود در چیزی که توانایی آنرا ندارد.(۱)

شخصی به حضرت امام حسن علیه السلام گفت: مردم نسبت به شما گمان کبر می برند. فرمود: آن کبر نیست، بلکه عزت است، و آیه شریفه فوق را تلاوت فرمود.(۲) حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پیوسته می فرمود: کیست مثل من، و حال آنکه پروردگار عرش، معبود من است؟ و کیست مثل من، و حال آنکه تو خدا و پروردگار منی.(۳)

«و لکن المنافقین لا یعلمون»: نمی دانند و در نمی یابند حقیقت عزت را، و به جهت فرط جهالت و ضلالت، تصور می کنند که عزت همین است که آنها دارند.

مؤمن باید در رفاه و دولت و مکنت شکر گزار باشد و در فقر و تنگنایی صابر باشد و در هر حال راضی به قضاء الهی باشد.

یکی را دهی تخت و تاج و کلاه یکی را نشانی به خاک سیاه

یکی را به او تاج شاهی دهی یکی را به دریا به ماهی دهی

درست است که رحمت الهی عام است و بدون سبب و جهت مبذول بر مخلوقات گردیده لکن رحمت خصوصی نسبت به اشخاص منوط به استعداد است و تمام این وسایل مثل ارسال رسل و پیغمبران و انزال کتب آسمانی و اوامر و نواهی و اعمال خیرات تماما برای همین مقصود است که بشر در معرض نفحات رحمت و فیوضات غیر متناهی او واقع گردد زیرا که رحمت خصوصی محل قابل می خواهد و بازماندن مردم از آن رحمت خاص برای این است که خود را مستعد و در معرض گرفتن آن قرار نداده اند.

۱- الکافی: ج۵ ص۶۴.

۲- بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۲۵.

۳- تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۳۲۲.

۶۴ سوره تغابن

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنکُمْ کَافِرٌ وَمِنکُم مُّوءْمِنٌ وَاللّه ُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ رضی الله عنه

«اوست آن کس که شما را آفرید، برخی از شما کافرند و برخی مؤمن و خدا به آنچه می کنید بیناست».

ذیل آیه فوق حسین بن نعیم صحاف روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمودم فرمود: «عرف اللّه عز و جل ایمانهم بولایتنا و کفرهم بترکنا یوم اخذ علیهم المیثاق و هم فی عالم الذر فی صلب آدم علیه السلام » خداوند ایمان مردم را به واسطه (قبول) ولایت ما ائمه و کفر آنها را با انکار ولایت ما در عالم ذر شناسانیده است، همان روزی که در صلب آدم بودند از آنها عهد و پیمان گرفت.(۱) یعنی ایمان و کفر مردم از آن روز معلوم حضرت احدیت بود نه به طریقی که آن علم علت ایمان و کفر ایشان شود.

حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند: «حبنا ایمان و بغضنا کفر» دوستی ما ایمان و بغض ما کفر است و هیچ بغضی بدتر از غصب خلافت نیست که آن حق امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام است.(۲)

ص: ۲۳۷۸

۱- بصائر الدرجات ص ۱۰۱؛ الکافی ج ۱ ص ۴۱۳.

۲- الکافی: ج ۱ ص۱۸۸؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۶۸.

ذَلِکَ بِأَنَّهُ کَانَت تَّأْتِیهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ یَهْدُونَنَا فَکَفَرُوا وَتَوَلَّوا وَّاسْتَغْنَى اللَّه ُوَاللَّه ُغَنِیٌّ حَمِیدٌ صلی الله علیه و آله وسلم

«این [بد فرجامی] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار بر ایشان می آوردند و[لی] آنان [می]گفتند: "آیا بشری ما را هدایت می کند؟" پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی نیازی نمود، و خدا بی نیاز ستوده است».

علی بن ابراهیم از علی بن سوید سائی روایت کرده که من از عبد صالح یعنی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام معنای آیه «ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم بالبینات»را پرسیدم، حضرت فرمود: «البینات هم الائمه علیهم السلام » مراد از بینات ائمه علیهم السلام هستند [فقالوا ابشر یهدوننا] پس در انکار آنها گفتند: آیا بشری مانند ما می تواند ما را رهبری کند؟ و به رسولان ما کافر شده و روی از آنها برگردانیدند و گمان کرده بودند که باید پیغمبران آنها فرشتگان باشند به این سبب کافر شدند و این سببی بود که می بایست به آن ایمان می آوردند چون اگر پیغمبر آنان از جنس بشر نبود با او الفت و انس نمی گرفتند، خدای تعالی هم از کفر و ایمان مردم بی نیاز و توانگر است.(۱)

فَآمِنُوا بِاللَّه ِوَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا وَاللَّه ُبِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ علیهماالسلام

«پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است».

در ظاهر مراد از نور قرآن است که خدای تعالی آنرا برای پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل گردانید. تفسیر نور به قرآن صامت موافق تفاسیر مشهوره بین عوام الناس است، اما

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۲.

در باطن بنا بر تفسیر اهل بیت طیبین و طاهرین علیهم السلام مراد از نور، قرآن ناطق است که آن امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند. چون وجود امام علیه السلام تجسم عملی قرآن محسوب می شود. چنانچه از ابی خالد کابلی روایت شده که معنای این آیه را از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم، فرمود: ای اباخالد! به خدا قسم نور در اینجا ائمه از آل محمد علیهم السلام می باشد که تا روز قیامت ثابت می باشد. سوگند به خدا ائمه همان نور الهی هستند که خداوند نازل فرمود و آنها نور خدا در آسمان و زمین می باشند.

ای اباخالد! نور امام در دلهای مؤمنین درخشنده تر از نور آفتاب در روز می باشد. سوگند به خدا! امامان قلوب مؤمنین را نورانی می کنند و خداوند نور ائمه را از هر کس که بخواهد محجوب می کند و می پوشاند پس دل آنها تاریک و ظلمانی می شود. به خدا قسم ای اباخالد! کسی ما را دوست نمی دارد و زیر بار ولایت ما نخواهد رفت مگر آنکه خداوند قلب او را پاکیزه گرداند و خداوند دل کسی را پاکیزه نگرداند تا آنکه تسلیم ما و ولایت ما اهل بیت شود و وقتی تسلیم ما شد خداوند او را از سختی حساب به سلامت می دارد و از ترس و هول روز قیامت و عذاب جهنم ایمن می گرداند.(۱)

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ صلی الله علیه و آله وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ قدس سره

«روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می آورد، آن [روز]، روز حسرت [خوردن] است، و هر کس به خدا ایمان آورده، و کار

ص: ۲۳۸۰

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۱؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۰۸؛ البرهان: ج۵ ص۳۹۶.

شایسته ای کرده باشد، بدیهایش را از او بسترد، و او را در بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ. و کسانی که کفر ورزیده، و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان اهل آتشند [و] در آن ماندگار خواهند بود، و چه بد سرانجامی است».

تکذیب آیات الهی

تکذیب قرآن ولو یک آیه از قرآن، و تکذیب ائمه طاهرین علیهم السلام ولو یک نفر آنها، و تکذیب معجزات انبیاء، ولو یک معجزه آنها. زیرا تمام آنها آیات الهی هستند حتی تکذیب شئونات آنها مثل انکار عصمت و طهارت آنها و صفاتی که در امامت شرط است از حیث حسب و نسب و سایر شئونات.

«اولئک اصحاب النار» آنها اهل آتش هستند و هنگام مرگ و غسل و کفن و قبر و برزخ و صحرای محشر و جهنم از آتش جدایی ندارند. هنگام مرگ روحش را با قالب مثالی در آتش می برند، و آب غسل او یکپارچه آتش می شود. کفن لباس آتشی می شود. قبر، حفره ای از حفره های آتشین می شود و دری از جهنم به روی او باز می شود. در برزخ برهوت که جهنم عالم برزخ است اورا قرار می دهند، و وقتی به صحرای محشر می برند آتش دور او حلقه می زند. در جهنم هم در طبقات جحیم جای می گیرد. خلاصه جدایی از آتش ندارد. «خالدین فیها» برای همیشه در آتش هستند و خارج شدن و فانی شدن ندارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما من عبد یدخل الجنه الا اری مقعده من النار لو اساء لیزداد شکرا و ما من عبد یدخل النار الا اری مقعده من الجنه لو احسن لیزداد حسره»، و معنی «ذلک یوم التغابن». یعنی: هیچ بنده ای در بهشت نرود مگر آنکه جای او را در جهنم به او نشان دهند تا بیشتر شکر خدا کند، و هیچ بنده ای در جهنم نرود مگر آنکه مکان او را در بهشت به او نشان دهند تا بیشتر پشیمان شود. پس در آن روز

ص: ۲۳۸۱

مؤمن مقام کافر را در بهشت به ارث می برد و کافر در جهنم، جای مؤمن درمی آید.(۱)

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز تلاقی روزی است که اهل آسمانها با اهل زمین ملاقات می کنند و روز تناد روزی است که اهل جهنم اهل بهشت را ندا نمایند و گویند: آنچه خداوند نصیب شما کرده به ما هم عطا کنید. و روز تغابن روزی است که اهل جهنم به حال اهل بهشت غبطه می خورند و روز حسرت روزی است که در قیامت مرگ را به صورت گوسفندی آورند و آن را ذبح کنند.(۲)

بنابراین روز تغابن روزی است که «غابن» (برنده) و «مغبون» (بازنده) شناخته می شوند، روزی که روشن می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان و خسران شده اند؟ روزی است که جهنمیان جایگاه خالی خود را در بهشت می بینند، و تأسف می خورند، و بهشتیان جای خالی خود را در دوزخ می بینند و خوشحال می شوند، زیرا چنانچه نقل شد هر انسانی جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، هر گاه به بهشت برود جایگاه دوزخیش به دوزخیان واگذار می شود، و هر گاه به جهنم برود جایگاه بهشتیش به بهشتیان و تعبیر به «ارث» در آیات قرآن در این مورد احتمالا ناظر به همین مطلب است.

به این ترتیب یکی دیگر از نامهای قیامت «یوم التغابن» روز ظهور غبن هاست سپس به بیان حال مؤمنان در آن روز پرداخته می افزاید: کسی که ایمان به خدا آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند سیئات او را می پوشاند و از بین می برد، و او را در باغهایی از بهشت وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه تا ابد

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۱.
۲- معانی الاخبار: ص ۱۵۶.

در آن می مانند، و این پیروزی بزرگی است «و من یؤمن باللّه و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم».

به این ترتیب هنگامی که دو شرط اصلی، یعنی ایمان و عمل صالح، حاصل شود، این مواهب عظیم، پشت سر آن خواهد بود: بخشودگی گناهان که بیش از همه چیز فکر انسان را به خود مشغول می دارد، و بعد از پاک شدن از گناه ورود به بهشت جاودان، و نیل به فوز عظیم حاصل می گردد. بنابراین همه چیز بر محور ایمان و عمل صالح دور می زند و سرمایه های اصلی همین ها است. اینها کسانی هستند که در آن روز «یوم التغابن» نه تنها مغبون نیستند، بلکه به پیروزی بزرگ و فوز عظیم رسیده اند و این تنها در سایه محبت و دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و پیروی از ولایت آنها حاصل می شود.

وَأَطِيعُوا اللَّه ‌وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ قدس سره رضی الله عنه

«و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید، و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است».

حسین بن نعیم صحاف روایت کرده که معنای این آیه را از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: به خدا قسم! هلاک نشدند پیشینیان و هلاک شدگان تا زمان قائم ما آل محمد(عج) مگر در اثر ترک کردن ولایت ما و انکار نمودن حق ما ائمه. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت ننمود تا آنکه از این مردم در خصوص حق ما عهد و پیمان گرفت و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می فرماید.(۱)

آیه فوق مبنی بر ارشاد و تأکید درباره اطاعت از احکام الهی و وظایف دینی است و از جمله سنت ها که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره برنامه مکتب مقرر فرموده و

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۶.

همچنین از احکامی که حضرت بر حسب ولایتی که بر مسلمانان دارد از امر و نهی اعلام فرموده است و تکرار امر به اطاعت از نظر چگونگی آن دو است و آیه مبنی بر حصر است که اطاعت پروردگار و همچنین اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور اطلاق واجب است و اطاعت غیر آن دو جایز نخواهد بود و هرگز اشتغال به گرفتاری و بلا و رویدادهای زندگی و نیازها نباید مانع از اداء وظایف و عمل برنامه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقرر فرموده شود.

«فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین» آیه خطاب به پیروان مکتب قرآن و تهدید آنان است و چنانچه از احکام و وظایف مقرر سرپیچی نمایند، پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسب وظیفه رسالت خود را انجام داده و همه احکام و مقررات را اعلام نموده و جز رسالت و تعلیم وظیفه ای ندارد.

تعبیر به کلمه «رسولنا» و اضافه به نون متکلم از نظر اظهار عظمت و تشریف پیامبر صلی الله علیه و آله و تهدید مردم است. و اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره احکام الهی و وظایف دینی و همچنین اطاعت از دستورات و سنت ها که از نظر ولایتی که بر مسلمانان دارد به طور اطلاق واجب است و اعراض و تمرد از آنها گناه معرفی شده است و بالاخره اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کلی اطاعت پروردگار است و بر حسب اطلاق آیه اطاعت غیر از پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نخواهد بود و یکی از دستورات لازم الاجرا خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی از ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوار او علیهم السلام می باشد. «اطیعوا اللّه و الرسول و الامر منکم».

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّه ُعِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ قدس سره قدس سرهم

«اموال شما و فرزندانتان صرفا [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لا یقولون احدکم: «اللهم انی اعوذ بک من الفتنه» لانه

ص: ۲۳۸۴

لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنه، و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلات الفتن، فان اللّه سبحانه یقول: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» هیچکس از شما نگوید خداوندا! من به تو پناه می برم، از امتحان و آزمایش، چرا که هر کس دارای وسیله آزمایشی است (و حد اقل مال و فرزندی دارد و اصولا طبیعت زندگی دنیا، طبیعت آزمایش و بوته امتحان است) ولکن کسی که می خواهد به خدا پناه برد، از امتحانات گمراه کننده پناه برد چون خداوند می گوید: بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمون است.(۱)

در اینجا بسیاری از مفسران و محدثان نقل کرده اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر مشغول خطبه بود، حسن و حسین علیهماالسلام که آن روز دو کودک بودند وارد شدند در حالی که پیراهنهای سرخی به تن داشتند، گاه به هنگام راه رفتن لغزش پیدا کرده می افتادند، همینکه چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها افتاد خطبه خود را قطع کرد و از منبر فرود آمد و آنها را در بغل گرفت، و برفراز منبر برد، و بر دامان خود نشانید و بعد فرمود: خداوند عزوجل درست فرموده است که می فرماید: «انما اموالکم و اولادکم فتنه» من هنگامی که نظر به این دو کودک کردم که راه می روند و می افتند، شکیبایی نکردم تا گفتارم را قطع نمودم و آنها را برداشتم، و بعد از آن به خطبه خود ادامه داد.(۲)

باید توجه داشت که «فتنه» و آزمایش، گاه آزمون خیر است و گاه آزمون شر، و در اینجا می تواند آزمون خیر باشد به این معنی که خدا می خواهد پیامبرش را بیازماید که به هنگام اشتغال به خطبه آن هم برفراز منبر آیا ممکن است از حال این دو فرزند که جگرگوشه های زهرا علیهاالسلام هستند و هر کدام در آینده مقام والایی خواهند

۱- نهج البلاغه وصیت ۹۳: ج۴ ص ۲۰.

۲- شرح الاخبار: ج۳ ص۱۰۶؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۵۶؛ الملاحم والفتن: ص۳۳۷.

داشت غافل گردد، یا ابهت و شکوه خطبه مانع از ابراز عاطفه و محبت نخواهد گشت، و گرنه مسلم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یاد خدا و انجام مسئولیت سنگین تبلیغ و هدایت به خاطر محبت فرزندان هرگز غافل نمی شد. و به هر حال این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله هشداری بود به همه مسلمانان تا موقعیت آن دو فرزند علی و فاطمه علیهم السلام را بشناسند. لذا در حدیثی که در منابع معروف عامه نقل شده می خوانیم: براء ابن عازب (صحابی معروف) می گوید: رایت الحسن بن علی علی عاتق النبی صلی الله علیه و آله و هو یقول: اللهم انی احبه فاحبه: حسن بن علی علیهماالسلام را بر شانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم در حالی که می فرمود: خدایا! من او را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار.(۱)

در روایات دیگر آمده که گاه حسین علیه السلام می آمد و به هنگام سجده بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله می رفت و حضرت مانع او نمی شد و اینها همه بیانگر عظمت مقام این دو امام بزرگ است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«پس تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید، و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند».

عبد خیر روایت کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمودم، فرمود: سوگند به خدا! غیر اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی عمل به این آیه نکرده است. ما پروردگار را یاد می کنیم و هرگز او را فراموش نخواهیم کرد. ما شکرگذار خدا هستیم و هیچ وقت کفران نعمتش را نمی کنیم. ما فرمانبردار او هستیم و هیچ وقت معصیتش را نمی کنیم. سپس فرمود: اوامر خدا را بشنوید و خدا و رسول و ائمه اهل

۱- نیل الاوطار شوکانی: ج۶ ص ۱۴۰؛ مسند احمد: ج۴ ص۲۹۲.

بیت علیهم السلام را در آنچه شما را امر می کنند اطاعت کنید.(۱)

فضل بن ابی مره روایت کرده گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که از اول شب تا آخر شب طواف می کرد و می فرمود: «اللهم و قنی شح نفسی» عرض کردم فدایت گردم در تمام این اوقات دعایی جز این دعا نشنیدم؟ فرمود: چه بلایی بالاتر از بخل نفس سراغ داری؟ و آیه «و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» را تلاوت نمودند.(۲)

فضل بن عباس روایت کرده گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: می دانی شح نفس چیست؟ عرض کردم: بخل است. فرمود: شح سخت و شدیدتر از بخل است. بخیل به آنچه در دست دارد بخل می ورزد و شح بخل می کند در مال خود و مال دیگری به طوری که مالی را در دست مردم نمی بیند مگر آنکه آرزو می کند که مال خودش باشد، به حلال یا به حرام و هرگز سیر نمی شود و به چیزی که خداوند روزی او فرموده قناعت نمی کند.(۳)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: بخیل کسی است که مالی را از غیر حلال به دست آورده و آن را در غیر حق صرف کند.(۴) حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بخیل کسی است که وقتی نام مرا نزد او ببرند بر من صلوات نفرستد.(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «من ادی الزکاه فقد وقی شح نفسه» کسی که زکات را بپردازد از بخل و حرص رهایی یافته است.(۶)

ص: ۲۳۸۷

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۲۵.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۷۲؛ بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۳۰۱.

۳- الکافی: ج ۴ ص ۴۵؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۳.

۴- معانی الاخبار: ص ۲۴۵؛ تحف العقول: ص ۳۷۱.

۵- مستدرک الوسائل: ج ۵ ص ۳۵۳.

۶- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۴.

۶۵ سوره طلاق

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَعَدَّ اللّه ُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِیدًا فَاتَّقُوا اللّه َ یَا أُوْلِی الاْءَلْبَابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللّه ُ إِلَیْکُمْ ذِکْرًا قدس سره

«پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است».

ذیل آیه فوق امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از ذکر در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما اهل ذکر هستیم که خداوند امر فرموده که مردم، چیزی را که نمی دانند از ما سؤال کنند و این معنا را پروردگار در سوره طلاق بیان فرموده و آیه «فاتقوا اللّه یا اولی الالباب الذین ءامنوا قد انزل اللّه الیکم ذکرا» را تلاوت نمودند. بنابراین ذکر، رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و ما اهل او هستیم.(۱)

اللّه ُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الاْءَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الاْءَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّه َ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌوَأَنَّ اللّه َ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْمًا قدس سره رضی الله عنه

«خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر هر

ص: ۲۳۸۸

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۲۱۶.

چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در برگرفته است».

ذیل آیه فوق امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد جامع کوفه تشریف داشت، مرد شامی از جای خود بلند شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام مسائلی دارم؟ فرمود: سؤال کن از روی دانایی نه از روی تکبر و سرکشی. مردم همه به آن مرد متوجه شدند. از آن حضرت سؤال نمود مرا خبر دهید از اولین چیزی که خداوند آفرید؟ فرمود: آفرینش نخست نور بود.

عرض کرد: آسمان را از چه خلق نمود؟ فرمود: از بخار آب. زمین را از چه آفرید؟ فرمود: از کف آب. عرض کرد: کوه از چیست؟ فرمود: از موجهای آب. سؤال نمود به چه سبب مکه را ام القری می نامند؟ فرمود: به خاطر آنکه زمین از آن نقطه گشوده شده است. گفت: آسمان از چیست؟ فرمود: از موج بسته.

عرض کرد: رنگ آسمانهای هفتگانه و نام آنها چیست؟ فرمود: اسم آسمان اول که آسمان دنیا است رفیع نام دارد و آن از آب و بخار است و آسمان دوم فیدوم و به رنگ مس است. آسمان سوم نامش ماروم و به رنگ برنج است. آسمان چهارم نامش اوفلون و به رنگ نقره است. آسمان پنجم به نام هیعون و رنگ آن طلایی است. آسمان ششم نامش عروس و رنگ آن یاقوتی است. آسمان هفتم نامش عجما و مانند در سفید است...(۱)

علی بن ابراهیم و محمد بن مسعود عیاشی رحمهما اللّه تعالی از حسین بن خالد روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و السماء ذات الحبک» که در سوره ذاریات گذشت فرمودند: آسمان به زمین بافته شده است. راوی می گوید: من گفتم قربانت شوم! این سخن به صورتی بیان کن که من بفهمم. پس آن

۱- الخصال صدوق: ص۳۴۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج۱ ص۴۸.

حضرت دست چپ مبارک خود را منبسط ساختند و دست راست را مانند قبه بر بالای آن نهادند و فرمودند که دست چپ من مانند زمین دنیاست و دست راست من مانند آسمان دنیا که چون قبه بر بالای زمین است و به همین شکل زمین دوم بر بالای آسمان دنیاست و آسمان دوم بر بالای آن به شکل قبه و زمین سوم بر بالای آسمان دوم است و آسمان سوم بر بالای آن و به همین شکل تا زمین هفتم و آسمان هفتم و منظور آیه «خلق سبع سموات طباقا و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن» همین است. آن حضرت سپس فرمودند: صاحب امر (زمین) پیغمبر صلی الله علیه و آله است و بعد از او وصی او که قائم بر روی زمین است.(۱)

ص: ۲۳۹۰

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۲۰۳؛ تفسیر قمی: ج۲ ص۳۲۸.

۶۶ سوره تحریم

اشاره

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلَی بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِیثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللّٰه ُعَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَکَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ علیهاالسلام

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر [را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر[اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن [زن [خبر داد، وی گفت: "چه کسی این را به تو خبر داده؟" گفت: "مرا آن دانای آگاه خبر داده است."».

سبب نزول آیات اینکه چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه هر یک از زنان تشریف می برد ماریه قبطی کنیز آن حضرت خدمتش را می نمود. روزی در خانه حفصه دختر عمر تشریف داشت حفصه برای حاجتی از منزل بیرون رفته بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله میل به ماریه نمود. وقتی حفصه بازگشت مشاهده کرد در بسته است جریان را فهمید. به حال غضب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: امروز نوبت من است و این خانه و بستر به من تعلق دارد چرا در خانه و بستر من با ماریه خلوت نموده اید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا کرد و فرمود: بس است بیش از این مرا آزرده خاطر نکن.

ص: ۲۳۹۱

من دیگر با ماریه خلوت نمی کنم و او را بر خود حرام کرده ام. اما رازی به تو می گویم آن را به کسی اظهار نکن و اگر این راز را اظهار و افشا نمودی لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر تو باد. گفت: البته آن را اظهار نخواهم کرد.

فرمود: بدان ابوبکر بعد از من به صورت ظلم و ستم متصدی خلافت می شود و بعد از او پدرت عمر به ظلم و جور خلافت را غضب می کند. حفصه سؤال کرد: این خبر را از کجا می فرمایید؟ فرمود: خداوند مرا آگاه فرمود.

حفصه همان روز این خبر و داستان حرمت و خلوت ننمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله با ماریه را به عایشه دختر ابو بکر خبر داد. عایشه فورا به پدرش ابو بکر گفت. ابوبکر نزد عمر رفت و گفت: عایشه از قول حفصه چنین خبری به من داده ولی من به قول عایشه اطمینان ندارم، ای عمر برو از دخترت این خبر را سؤال کن چنانکه راست است مقدمات آن را از حالا فراهم کنیم.

عمر از حفصه دخترش سؤال نمود. حفصه اول انکار کرد ولی پس از اصرار گفت: بله پیغمبر صلی الله علیه و آله این سخن را فرمود. ابو بکر و عمر با هم شور و مشورت کردند و تصمیم گرفتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله را مسموم کنند تا زودتر به خلافت برسند. جبرئیل نازل شد و تصمیم ابو بکر و عمر را به رسول اللّه صلی الله علیه و آله خبر داد و آیه فوق را آورد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حفصه فرمود: مگر من نگفتم این راز را به کسی اظهار نکن چرا افشا کردی؟ حفصه گفت: چه کسی به شما خبر داد که من این راز را افشا نمودم؟ فرمود: پروردگار دانا و توانا.(۱)

ابن عباس می گوید: من از عمر سؤال نمودم کدام یک از زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که راز آن حضرت را افشا نمود و این آیات در حقش نازل شد؟ عمر جواب داد: افشا

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۵؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۲۳۹؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۱۹۴ و: ج۷ ص۲۳۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۳۶۷؛ قاموس الرجال تستری: ج۱۲ ص۲۹۶.

کنندگان حفصه و عایشه بودند.(۱)

چون این داستان و افشاء راز از حفصه بروز نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله حفصه را طلاق داد و به خانه پدرش عمر فرستاد. عمر بر دختر خود خشم نموده به او گفت: اگر در آل خطاب خیر بود رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را طلاق نمی داد.(۲)

...وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّه- هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُوءْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَهُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ

«... اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم [پشتیبان [او [خواهند بود».

محمد بن عباس از عبداللّه بن ابی رافع روایت کرده گفت: در آن روزی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات نمود حضورش بودم گاهی بیهوش می شد و زمانی به هوش می آمد، من گریه می کردم و دستهای مبارکش را می بوسیدم و می گفتم: ای رسول خدا! مولای من و فرزندانم بعد از شما کیست؟ فرمود: وصی من صالح مؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مولای تو است.(۳)

محمد بن عباس پنجاه و دو حدیث از طریق عامه و خاصه نقل نموده است که صالح المؤمنین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴)

به روایت جامع حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: «و ان تظاهرا علیه»، یعنی شما دو نفر(عایشه و حفصه)، و پدران شما نمی توانید در قصد قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او

۱- صحیح بخاری: ج۶ ص ۷۰ ۷۱؛ تفسیر ابن کثیر: ج۴ ص۴۱۵؛ تفسیر سمرقندی: ج۳ ص۴۴۵.
۲- تفسیر ثعلبی: ج۹ ص۳۴۵؛ الکشاف زمخشری: ج۴ ص۱۲۴.
۳- شرح الاخبار: ج۱ ص۱۲۶؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۲۴۷؛ غایه المرام: ج۳ ص۸۵ .
۴- تأویل الآیات: ج۲ ص۶۹۸.

ضرر برسانید، چرا که خدا یاری کننده او است، و جبرئیل قرین او، و امیرالمؤمنین علیه السلام برادر و وزیر و نفس او است و ملائکه بعد از آنها حافظ او می باشند.(۱)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: رسول اللّه صلی الله علیه و آله دو بار برای اصحاب خود امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله را معرفی نمود یکبار هنگامی بود که فرمود: آیا می دانید که مولای شما بعد از من چه کسی است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: خداوند بزرگ می فرماید: «فان اللّه هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین» منظور از صالح المؤمنین امیرالمؤمنین علیه السلام است که او سرپرست شما بعد از من می باشد.

و بار دوم در روز غدیر خم بود هنگامی که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر کس من مولایم اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست.(۲)

ابی بصیر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: آیه «ان تتوبا الی اللّه فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فان اللّه هو مولیه و جبرئیل و صالح المؤمنین» مراد صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

اعتراف مخالفین به اینکه صالح المؤمنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است

۱ سدیر صیرفی روایت نموده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو بار علی بن ابی طالب علیه السلام را معرفی نمود: یک دفعه (در غدیر خم) هنگامی که فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و دفعه دوم هنگام نزول آیه فوق است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود: ایها الناس هذا صالح المؤمنین.(۴)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۶؛ البرهان: ج۵ ص۴۲۰ با اندک تفاوت.

۲- بحار الانوار: ج۳۶ ص۲۹.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۶.

۴- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۴۱.

اسماء دختر عمیس گفت: شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: صالح مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

«و الملائکه بعد ذلک ظهیرا» هم چنین فرشتگان مقرب با کثرت و قدرت خارج از تصور، کمک و پشتیبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند. با توجه به اینکه فرشتگان مقرب که مأمور اجراء تدبیر و دستورات کبریایی هستند با وحدت و عظمت آنان پس از جبرئیل و صالح مؤمنان (حضرت علی علیه السلام) پشتیبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. پس معلوم می شود که صالح المؤمنین علی علیه السلام است که فضیلت وجودی و تقدم منزلتی بر فرشتگان دارد. روایاتی در این باره نیز رسیده است.

۲ ابن عباس روایت نموده اند که گفت: از عمر بن خطاب در خصوص دو نفر از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بر علیه آن حضرت دست به دست هم شده و پشتیبان هم شدند سؤال کردم؟ گفت: آنها عایشه و حفصه بودند.(۲)

۳ اسماء بنت عمیس نقل کرده گفت: وقتی این آیه نازل شد: «فان تظاهرا علیه فان اللّه هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین» حضرت به علی علیه السلام فرمود: آیا تو را بشارت دهم که قرین جبرئیل هستی. سپس آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: تو و مؤمنون از اهل بیت، صالحون هستید.(۳)

۴ ابی مالک روایت نموده که من از ابن عباس شنیدم که مراد از صالح المؤمنین، علی علیه السلام است.(۴)

۵ کلبی و مجاهد و ابی صالح نیز روایت نموده اند که ابن عباس گفت: صالح

۱- فتح الباری ابن حجر: ج ۱۰ ص۳۵۳؛ نظم درر السمطین: ص۹۱؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۴۳.
۲- ینابیع المودة: ج۱ ص۲۸۷؛ جامع بیان العلم وفضله ابن عبدالبر: ج۱ ص۱۱۲؛ صحیح بخاری: ج۶ ص ۷۰ ۷۱؛ مسند ابن راهویه: ج۴ ص۳۱.
۳- نظم درر السمطین: ص۹۱؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۴۴.
۴- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۳۳۶.

المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لاَ تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ علیه السلام

«ای کسانی که کافر شده اید، امروز عذر نیاورید، در واقع به آنچه می کردید کیفر می یابید».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: شمشیر حضرت قائم علیه السلام این مردم را فرا می گیرد و طاقت ندارند که از آن شمشیر امتناع کنند. آنها به غیر از آنچه خداوند نازل نموده عمل می کنند و دیگری را به عنوان اولی الامر به ولایت و وصایت منصوب می کنند. آنها آتش جنگ را در دنیا افروختند و در آخرت آتش جهنم برای ایشان افروخته می شود.

حضرت سپس فرمود: مصداق حقیقی آیه، ناصبیها و زیدیه و واقفیه و کسانی می باشند که با دین خدا مخالفت نمودند هر چند آنها کوشش در عبادت و نماز و روزه کنند، خداوند در اثر مخالفت (آنها با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) اعمالشان را از بین می برد و اگر شب و روز مشغول عبادت باشند به خاطر خصومت و دشمنی که با امیرالمؤمنین علیه السلام دارند خداوند عبادات و اعمال آنها را قبول نمی فرماید.(۲)

...یَوْمَ لاَ یُخْزِی اللّه ُالنَّبِیَّ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَبِأَیْمَانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ علیهماالسلام

«... در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۳۳۶.

۲- جامع: ج۷ ص۳۹۶.

خوار نمی گرداند: نورشان از پیشاپیش آنان، و از سمت راستشان، در حرکت است و می گویند: "پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و ما را ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی."»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت برای هر کسی نوری باشد (که به وسیله آن) نجات خواهد یافت و برای هر مؤمن نوری است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ائمه معصومین علیهم السلام و نورشان در پیش رو وسمت راست مؤمنین می رود تا آنها را وارد منزلهایشان در بهشت نمایند.(۲)

صالح بن سهل همدانی روایت نموده گفت: امام صادق علیه السلام درباره آیه «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم» فرمود: مراد امامان اهل ایمان هستند که در روز قیامت سعی می نمایند در پیش جلو اهل ایمان و نیز سمت راست آنان حرکت نمایند تا اینکه آنان را به منازل خود در بهشت برسانند.

پیشوایان اهل ایمان که ائمه معصومین علیهم السلام یا نواب ایشان روز قیامت در پیشاپیش و در سمت راست مؤمنین حرکت می کنند و آنها را همراه خود می برند تا آنکه آنها را در منازلی که در بهشت دارند مستقر نمایند. گفته می شود این نور از محلهای سجود و وضوی مؤمنین ساطع می گردد و به شکلی روشن می باشد که بر روشنی آفتاب غلبه کند.(۳)

از ابن عباس مروی است که در محل مرور بر صراط نور منافقان فرو می رود مؤمنان می ترسند از آنکه مبادا نورشان نیز فرونشیند یا کم شود، لذا زبان به دعاء گشوده «یقولون ربنا اتمم لنا نورنا» گویند: پروردگارا! نور و روشنایی ما را کم مکن و

۱- ریاض السالکین: ج۷ ص۹۸.
۲- بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۰۵.
۳- الکافی: ج۱ ص۱۹۵.

آنرا کامل فرما تا به سلامت از صراط بگذریم و مانند کافران و منافقین در ظلمت و تاریکی نمانیم.(۱)

در اخبار آمده که نور مؤمنین به سبب اعمالشان متفاوت می باشد. نور بعضی به خاطر کمی اعمال از جلو پا بیشتر نیست. پس گویند: بارخدایا! به فضل همه جانبه خود نور ما را تمام گردان و گفته اند: السابقون مانند برق از صراط گذشته به بهشت می روند و بعضی مانند باد و برخی دیگر لنگان و خیزان و پای کشان عبور نمایند و چون به گروه اول نتوانند رسید گویند: بارخدایا! نور ما را تمام گردان تا به آنها برسیم.

گویند که: نور منافقان همچنانکه در دنیا به وقت مرگ فرو می رود به سر دو راهی بهشت و دوزخ که می رسند نورشان فرو می رود و در ظلمت کفر خود می مانند. مؤمنان گویند: بارخدایا! نور ما را تمام گردان تا مانند آنها در ظلمت و تاریکی نمانیم.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ صلی الله علیه و آله

«ای پیامبر با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با منافقین جهاد نکرد (بلکه) با کفار جهاد نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام با منافقین (ناکثین، مارقین، قاسطین، خوارج) جهاد نمود. پس جهاد علی علیه السلام نیز جهاد پیغمبر صلی الله علیه و آله است.(۲)

ابن عباس روایت کرده وقتی آیه فوق نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته با

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۷۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۶۳.

عمالقه (کفار) و منافقین جهاد خواهم کرد. جبرئیل گفت: ای رسول خدا! شما و علی علیه السلام با کفار و منافقین جهاد کنید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با کفار و امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با منافقین جهاد کردند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز با منافقین جهاد نکردند بلکه تألیف قلوب آنها می نمود.(۲) بنابراین معنی آیه چنین است که با کافران جهاد کن به تألیف قلوب منافقین که تا اهل نفاق به اتفاق تو با مشرکین و کفار جنگ نمایند.

شایسته ذکر است که ولایت درجه و مرتبه مقدم بر مرتبه رسالت است بلکه رسالت متفرع بر مرتبه ولایت و منشأ رسالت همان مرتبه ولایت است. و درجات پیغمبران در تقدم و تأخر و شرف و فضیلت ناشی از مرتبه ولایت آنان است و انبیاء از حیث نبأ و فضیلت نفسانی چهار مرتبه دارند چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: (انبیاء و مرسلین) چهار طبقه می باشند: در این حدیث امام علیه السلام برای انبیاء چهار مرتبه قائل می گردد لکن سه مرتبه آنرا بیشتر بیان نفرموده است. شاید مقصود از مرتبه چهارم مرتبه خاتمیت باشد که سید و نبی ما محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله مخصوص به این مقام گردیده که فوق او در بشر مقامی نیست. این است که خدای عزوجل در بسیاری از آیات پیامبر رحمت خود را به مرتبه نبوت مطلقه که شامل تمام مراتب نبوت و ولایت می گردد مخصوص گردانیده است. و نظر به همین ولایت مطلقه او است که در این آیه او را مخاطب قرار داده و حضرتش را مأمور می گرداند که در مقام تبلیغ رسالت به تمام قوا و قدرت به شمشیر با کفار مبارزه بنماید و به زبان و وسایل شاقه با منافقین که به ظاهر ایمان آورده اند و به باطن منکرند محاجه نماید و سخت گیری کند و نهی فرموده از اینکه اینان طرف لطف قرار دهد زیرا که آنها اهل جهنم می باشند.

ص: ۲۳۹۹

۱- الامالی طوسی: ص۵۰۲.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۶۳.

ضَرَبَ اللّه ُمَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرَأَهَ نُوحٍ وَاِمْرَأَهَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّه ِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ قدس سره

«خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران [آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: "با داخل شوندگان داخل آتش شوید."»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند آیه را به عنوان مثال برای دو نفر از همسران معروف پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که به رسول خدا خیانت کردند و اسرار او را فاش کرده و در مقابل آن حضرت تظاهر نمودند چنانکه زنان نوح و لوط به آن دو پیغمبر خیانت کردند و کافر شدند. هنگام مرگ به نامبردگان گویند داخل آتش جهنم شوید که هیچ گونه اتصالی میان شما و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست.(۱)

چون یکی از آندو بر خلاف دستور خداوند و قرآن از منزل خارج شد و بر امیرالمؤمنین علیه السلام و مسلمین خروج کرد و جنگ جمل را به راه انداخت و بسیاری از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بصره شهید کرد و به ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت زد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم ما که ظهور نمود بر نامبرده حد جاری خواهد کرد.(۲)

راغب در مفردات می گوید: «خیانت» و «نفاق» یک حقیقت است، جز اینکه «خیانت» در مقابل «عهد و امانت» گفته می شود، و نفاق در مسائل دینی است.

ص: ۲۴۰۰

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص ۷۰۰.

۲- علل الشرایع: ج۲ ص ۵۸۰؛ المحاسن: ج۲ ص۳۳۹؛ دلائل الامامه: ص۴۸۵؛ بحار الانوار: ج۲۲ ص۲۴۲.

تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ایجاب می کند که منظور از خیانت همین باشد. به هر حال آیه فوق امیدهای کاذب افرادی را که گمان می کنند تنها ارتباط با شخص بزرگی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند مایه نجات آنها گردد (هر چند در عمل آلوده باشند) قطع می کند، تا هیچکس از این نظر برای خود مصونیتی قائل نشود، لذا در پایان آیه می گوید: «و قیلا ادخلا النار مع الداخلین» به آنها گفته می شود با سایر دوزخیان وارد جهنم شوید یعنی میان شما و دیگران از این نظر هیچ امتیازی نیست.

علمای عامه اعتراف کرده اند که خداوند به آن دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید که مانند زنان نوح و لوط پیغمبر نباشید.(۱)

وَضَرَبَ اللّه ُمَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَهَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّهِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قدس سره قدس سره

«و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: "پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان."»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیه مزبور مثلی است که خداوند برای رقیه دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده که همسر غاصب سوم بود و مقصود از قوم ظالمین بنی امیه می باشد.(۲)

رقیه مانند آسیه بنت مزاحم زن فرعون می باشد که به جهت خلوص ایمان

۱- تفسیر مقاتل بن سلیمان: ج۳ ص۳۷۹ و...

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۰۰.

رستگار شد و وصلت او با فرعون، به او ضرری نرسانید و نقصی در قرب و منزلت او نزد حضرت باری تعالی پیدا نشد، چنانکه صلاحیت حضرت نوح و لوط، نفعی به زنان آنها نرسانید و ایشان را از عذاب ابدی نرهانید.

به قولی آسیه، عمه حضرت موسی علیه السلام بود. مروی است وقتی ساحران سحر خود را انداختند و حضرت موسی علیه السلام عصا را انداخت اژدها شد و تمام سحرها را بلعید آسیه ایمان آورد و مدتی ایمان خود را از فرعون پنهان می داشت. چون فرعون مطلع شد گفت: از دین او برگردد. برنگشت. او را تهدید نمود، قبول نکرد. امر کرد او را چهار میخ کرده در آفتاب بیفکنند. حق تعالی ملائکه را فرمود: تا به اطراف او آمده، به بالهای خود، او را سایه انداختند.

فرعون امر کرد سنگی بزرگ آوردند به روی سینه او نهند. آسیه چون آن سنگ را دید، برای نجات خود از فرعون و دخول بهشت دعا نمود، چنانچه می فرماید: «اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله» یاد بیاور زمانی را که آسیه گفت: پروردگارا! برای من نزد خود خانه ای در بهشت بنا کن، یعنی در مقام قرب مرا جای ده و مرا از فرعون و کردار ناپسندیده او نجات ده.

خلاصه حق تعالی دعای او را مستجاب فرمود و حجاب از پیش او برداشته شد، پیش از آنکه سنگ بر او واقع شود، جای او را که از یک در سفید بود به او نشان داد. خوشحال شد، بعد قبض روح او شد، و سنگ بر جسد بیجان آمد، و درد و عذاب نچشید.

ملاحظه: آیه فوق دارای دلالاتی است:

۱ استعاذه به خدا جهت خلاصی از بلا و گرفتاری شیوه و سیره صالحین است.

۲ وصلت کفار، ضرر به مؤمن متقی نمی رساند، و ناقض عمل او نیست، چنانکه آسیه را منزلت و قرب ناقض نگردانید با آنکه تحت سلطه فردی چون

فرعون بود.

۳ قطع طمع کسی که مرتکب معصیت می شود، به امید آنکه صلاح دیگری به او سود می رساند.

۴ معصیت دیگری، ضرری به کسی که مطیع خدا باشد نمی رساند.

۵ استقامت و ثبات در دین. مسأله آسیه، آگاهی برای متدینان جهت ثبات در دین و ایمان و عدم تزلزل آنان در بلا و گرفتاری زمان می باشد، چنانکه آسیه ملکه مصر در نهایت جلال و عظمت به دربار فرعون بود، برای دینداری در تحت فشار و رنج و بلا قرار گرفت و عاقبت جان عزیز خود را داد و دین حق را نداد و به روضه رضوان واصل شد.

این قضایا عبرتی برای مؤمنان در هر عصر و زمان است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن سخت تر از پاره آهن است، به درستی که پاره آهن وقتی داخل آتش شود تغییر می کند، و(لی) مؤمن اگر کشته شود و زنده شود بعد کشته شود، قلب او تغییر نمی کند.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَاوَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ قدس سره رضی الله عنه

«و مریم دختر عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پروردگار مریم را به عنوان مثال آورده برای حضرت فاطمه علیهاالسلام که خود را حفظ نمود، خداوند هم ذریه آن سیده دنیا و آخرت را

ص: ۲۴۰۳

بر آتش جهنم حرام فرمود.(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از مردان بسیاری به کمال رسیدند، و از زنان کامل نشدند مگر چهار زن. یکی آسیه دختر مزاحم همسر فرعون دوم مریم دختر عمران سوم خدیجه دختر خویلد همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر پیغمبر اکرم علیهاالسلام .(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ فاطمه احصنت فرجها فحرمها اللّه و ذریتها علی النار» حضرت فاطمه علیهاالسلام خود را حفظ نمود خداوند نیز او و ذریه اش را بر آتش حرام نمود.(۳) بنابراین باید گفت که آتش دوزخ مماس بدنهای ذریه سیده نساء العالمین علیهاالسلام نمی شود.

ولی عجیب اینکه بعضی از مفسران حدیثی درباره زنان با شخصیت و والامقام در نزد خداوند نقل کرده اند که فلانی (همسر معروف پیامبر در جنگ جمل) را برترین آنها شمرده اند چه خوب بود این حدیث را (لا اقل) در تفسیر سوره تحریم ذکر نمی کردند، چرا که این سوره با صدای رسا پیامی برخلاف این حدیث ساختگی می دهد، و چنانکه دیدیم بسیاری از مفسران مخالف و مورخان تصریح کرده اند که آن دو زن که آیات این سوره آنها را شدیداً ملامت می کند و مایه خشم خدا و رسولش شدند، همان دو زن (همسران معروف پیامبر صلی الله علیه و آله) بودند، و این معنی صریحا در صحیح بخاری نیز آمده است.

لذا ما از تمام کسانی که آزاد می اندیشند می خواهیم بار دیگر آیات این سوره را مرور کنند و سپس ارزش چنین احادیثی را روشن سازند.

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۰۱.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۶۵.

۳- الغدیر: ج۲ ص۶۱؛ فضائل سیده النساء عمر بن شاهین: ص۲۳.

۶۷ سوره ملک

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَفَمَن یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ

«پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود؟»

ذیل آیه مزبور محمد بن فضل روایت کرده گفت: معنای آیه فوق را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: خداوند مثل زده کسانی را که از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف شده به آنهایی که با صورت راه می روند و به جایی نمی رسند و اشخاصی که از ولایت آن حضرت پیروی نمودند به کسانی است که با پا به راه راست می روند و صراط مستقیم در اینجا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

در اینجا افراد بی ایمان و ظالمان لجوج مغرور، به کسی تشبیه شده اند که از جاده ای ناهموار و پر پیچ و خم، می گذرد، در حالی که به رو افتاده، و با دست و پا، یا به سینه حرکت می کند، نه راه را به درستی می بیند، و نه قادر بر کنترل خویشتن است، نه از موانع باخبر است و نه سرعتی دارد. کمی راه می رود و درمانده می شود.

ص: ۲۴۰۵

۱- الکافی: ج ۱ ص۴۳۳.

ولی مؤمنان (شیعیان) را به افراد راست قامتی تشبیه می کند که از جاده ای هموار و صاف مستقیم با سرعت و قدرت و آگاهی تمام، به راحتی پیش می رود. چه تشبیه جالب و دقیقی است که آثار آن در زندگی این دو گروه کاملا نمایان است و با چشم خود می بینیم. بعضی مظهر این دو گروه را پیامبر و صلی الله علیه و آله ابو جهل شمرده اند.

امام محمد باقر علیه السلام آیه «امن یمشی سویا علی صراط مستقیم» را تلاوت نمود و فرمود: «به خدا قسم! منظور از صراط مستقیم، حضرت علی و ائمه علیهم السلام می باشند».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: قلوب مردم چهار قسم است: قلبی که در آن نفاق و ایمان است و قلبی که منکوس است و قلبی که مهر شده است و قلبی که ازهر و درخشان است.

راوی سؤال نمود قلب ازهر، چیست؟ فرمود: مانند چراغ فروزان و درخشان است و قلب مهر شده قلب منافق است و قلب ازهر، قلب مؤمن است که اگر نعمتی که به او داده شود شکر خواهد نمود و چنانچه مصیبتی به او رخ دهد صبر و بردباری می نماید و منکوس قلب مشرک است. و اما قلبی که هم نفاق و هم ایمان در آن هست قلب مردمی است که در طایف بودند، اگر اجل یکی از آنها در حال نفاق می رسید، هلاک شده بود، و اگر در حال ایمان می مرد نجات می یافت.(۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چگونه برصورت می توان راه رفت؟ فرمود: آفریدگاری که آنان را توسط پاهای خودشان به حرکت درمی آورد قادر است که بیگانگان را بر صورت به حرکت درآورد.

ائمه معصومین علیه السلام آیه «افمن یمشی مکبا علی وجهه...» را بر منحرفین از

۱- الکافی: ج۸ ص۲۸۸.
۲- الکافی: ج۲ ص۴۲۲.

ولایت علی علیه السلام و «امن یمشی سویا علی صرط مستقیم» را بر پیروان ولایت آن حضرت و دوستانش منطبق و مربوط کرده اند.(۱)

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ رضی الله عنه علیه السلام

«و آنگاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود، و گفته شود: "این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید"».

ذیل آیه فوق زراره روایت کرده گفت: تأویل آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم، فرمود: آیه درباره دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است چون آنها آن حضرت را روز قیامت که در بهترین مقام و منزلت و قرب نزد پروردگار مشاهده کنند، صورتهایشان سیاه می شود و به یکدیگر می گویند این همان امیرالمؤمنین علیه السلام است که مقام او را غصب نموده و مدعی اسم او بودید و خود را امیرالمؤمنین می پنداشتید.(۲)

حاکم ابواسحاق که از منافقین است از یوسف بن ابی سعید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت که خلایق محشور می شوند نوح پیغمبر را طلب می کنند از او سؤال می کنند: آیا تبلیغ رسالت کرده ای؟ عرض می کند، بله ای پروردگار. خطاب می رسد شاهد و گواه تو بر تبلیغ کیست؟ می گوید: پیغمبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله است.

در آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب می شود، عرض می کند: ای رسول خاتم! پروردگار از من بر تبلیغ رسالت شاهد خواسته است، رسول خدا به جعفر (طیار) و

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۳ و: ج ۸ ص ۲۸۸؛ الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۲۸۵؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۲۲.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۵؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۳۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۳۸۵.

حمزه می فرمایـد: برویـد برای نوح پیغمبر شـهادت بدهیـد. آنها در محضـر عـدل الهی شـهادت می دهند که نوح تبلیغ رسالت کرده است.

ابی سـعید می گویـد: حضور حضـرت صـادق علیه السـلام عرض کردم: فـدایت گردم چرا امیرالمؤمنین علیه السـلام برای نوح شهـادت نمی دهـد؟ فرمود: مقـام آن حضـرت بزرگتر از آن است و فرمود: روز قیـامت که می شود دشـمنان امیرالمؤمنین علیه السـلام آن حضـرت را مشاهده می کنند که پرچم حمد در دست دارد و در کنار حوض کوثر ایسـتاده و دوسـتانش را سـیراب می کنـد و مـانع از ورود دشـمنان می شود، در آن وقت صورتهای آنها سـیاه و زشت می گردد و به یکـدیگر می گوینـد: این شخص، امیرالمؤمنین علیه السـلام است که شـما ادعای مقام و منزلت و خلافت او را می نمودید و خود را به جای آن حضرت به مردم نشان می دادید و حق او را غصب کرده بودید.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه این آیه در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام است:

حاکم حسـکانی در شواهد التنزیل به سـندهای صـحیح از شـریک از اعمش روایت نموده گفت: چون کافران مشاهده نمودند کـه علی بـن ابی طـالب علیـه السـلام چـه مقـام و قرب و منزلـتی نزد پروردگـار دارد چهره آنـان از کفر و عنـاد تیره و تـاریک گشت.(۲)

امـام بـاقر علیه السـلام ضـمن اشاره به اینکه این آیه در مورد امیرالمؤمنین علیه السـلام و یارانش می باشـد فرمود: منافقان چون مکانت و تقرب علی علیه السـلام به رسول صلی الله علیه و آله را فهمیدند چهره و رخسار آنان تیره و تاریک گشت و فضل او را تکذیب نمودند.(۳)

ص: ۲۴۰۸

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۰۶؛ الکافی: ج۸ ص۲۶۷.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ : ص۳۵۳.

۳- همان.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاء مَّعِينٍ علیهاالسلام

«بگو: اوست خدای بخشایشگر، به او ایمان آوردیم، و بر او توکل کردیم. و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است. بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟»

علی بن جعفر روایت کرده گفت: معنای آیه را از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: معنای آن این است که هر گاه امام خود را مفقود نمودید و از نظر شما غایب و پنهان گردید و مشاهده جمال او ننمودید چه کسی به سوی شما امام و پیشوایی می آورد؟ در غیبت امام و خلیفه اللّه چه کار می کنید و چه عملی انجام می دهید؟(۱)

فضاله بن ایوب روایت کرده گفت: شخصی آیه فوق را از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمود، فرمود: ائمه ابواب و درهایی میان خداوند و مخلوقاتش هستند و آب در آیه به معنای علم و دانش امام است و مقصود آن است: اگر شما مردم صبح نمودید و امام خود را در پس پرده غیبت مشاهده کردید کیست که علم و دانش امام را به سوی شما می آورد و چه کسی امام جدیدی بمانند امام غایب به سوی شما می فرستد؟(۲)

یکی از زندیقان از کنار شخصی عبور کرد که آیه «قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین» تلاوت می کرد آن زندیق گفت: اگر آب به زمین فرو رود

ص: ۲۴۰۹

۱- الکافی: ج۱ ص ۳۴۰.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۹؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص ۱۰۰.

مردان قوی با کلنک های تیز آب را بیرون می آورنـد. همان شب خوابیـد چشـمش آب سـیاه آورد صدایی شـنید که به او می گوید: آن مردان و کلنک های تیز را بیاور تا آب چشم تو را بیرون آورند و دیدگانت روشن و بینا گردد.(۱)

این آیه در حقیقت نوعی دلـداری به پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و مؤمنـان است که تصور نکننـد در این مبارزه گسترده حق و باطل تنها هستند، بلکه خداوند بخشنده مهربان یار و یاور آنها است.

ذیـل آیه فوق عمـار یاسـر روایت کرده گفت: در رکـاب پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به جهاد رفته بودم امیرالمؤمنین علیه السـلام تعدادی از کفار از جمله عمر بن عبداللّه جحمی و شـیبه بن نافع را بقتل رسانید. حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! امیرالمؤمنین علیه السـلام آنطوریکه سزاوار بود در راه خدا جهاد کرد، فرمود: ای عمار! علی علیه السـلام از من و من از علی علیه السـلام هسـتم، او وارث علم و قاضی دین من است، به وعده من وفا می کند. علی علیه السلام بعـد از من خلیفه خـدا است. اگر علی علیه السـلام نبود مؤمن واقعی و خالص شـناخته نمی شد. بعد از من جنگ با او جنگ با من است و دشـمنی با او دشـمنی با من است و دشـمنی با من دشـمنی با خدا است، تسـلیم او تسـلیم من و تسلیم من تسلیم خدا است. او پدر دو سـبط من است و ائمه معصومین علیهم السـلام از صـلب علی علیه السـلام هسـتند و مهدی این امت از فرزندان علی علیه السلام است.

عرض کردم: فدایت گردم، مهدی کیست؟ فرمود: ای عمار خداوند با من عهد فرموده که از صلب فرزندم حسین نُه امام بیرون آورد و نهمین آنهـا از نظر مردم غـایب می شود، چنانکه خداونـد می فرمایـد «قل ارایتم ان اصـبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بما معین» غیبت او طولانی است، طایفه ای از آن حضرت بر می گردند و طایفه دیگر از مردم در آخر زمان بر حضرتش ثابت و بر قرار می مانند، ظهور می کند و دنیا

۱- تفسیر مقتنیات الدرر سید علی حائری طهرانی: ج۱۱ ص۲۰۶.

را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور گردد. بر تأویل قرآن جهاد می کند همچنانکه من بر تنزیل آن جهاد نمودم. نام او نام من است و شباهت تام به من دارد.

ای عمـار! به همین زودیهـا پس از من فتنه هـایی بر پـا می شود، هر گاه فتنه ای بپا خاست از علی علیه السـلام پیروی کن. علی علیه السـلام بـا حـق است و حق بـا علی علیه السـلام است. ای عمـار: به همین زودی پس از من در رکـاب علی علیه السـلام با ناکثین و مارقین جهاد می کنی، تو را فرقه گمراه و یاغی می کشند.

عمار می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! این جهاد بارضای خدا و شما است؟ فرمود: با رضای خدا و رضای من است. ای عمار! آخرین غذای تو از دنیا شربتی از شیر می باشد.

عمار می گوید: در جنگ صـفین از امیرالمؤمنین علیه السـلام اجازه خواسـتم به میدان کارزار بروم. فرمود: تأمل کن خدا تو را رحمت کنـد. بعـد از مـدتی مجددا اجازه خواسـتم. باز فرمود اندکی تأمل کن. عاقبت در مرتبه سوم اجازه داد و گریه بسـیاری نمود. حضورش عرض کردم: مگر امروز همـان روز موعود نیست که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله به من وعـده داده است. دیـدم از اسب خود فرود آمد دست به گردن من انداخت و با من وداع کرد و فرمود: ای عمار! خداوند از جانب پیغمبرش و از طرف من جزای خیر به تـو عطـا فرمایـد. تـو از صـحابی و برادری خوب بودی. من از گریه آن حضـرت متـاثر شـدم و به گریه افتادم و حضورش عرض کردم: ای امیرالمؤمنین علیه السـلام به خدا سوگند از شما پیروی نکردم مگر از روی معرفت و بینش. از پیغمبر خدا صـلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: ای عمار! بعد از من فتنه هایی بر پا خواهد شد، هر گاه آن فتنه ها را مشاهـده نمودی با علی علیه السـلام و از حزب او باش. بـدان علی علیه السـلام با حق و حق با علی علیه السـلام است. به زودی پس از من در رکاب علی علیه السلام با ناکثین و مارقین جهاد می کنی. ای امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند از طرف اسلام به شما جزای خیر عطا فرماید، بهترین

جزایی نصیحت فرمودید و به این مردم امر به معروف و نهی از منکر و احکام خدا و دین اسلام را رسانیدید. پس از آن سوار شدم آن حضرت هم سوار شد. عمار به میدان نبرد رفت و بر سپاه معاویه ملعون حمله کرد. هیجده نفر از آنها را به جهنم واصل نمود. جرعه آبی طلبید. آب نبود در عوض به او شیر دادند. گفت: این همان وعده ای است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود، آخرین غذای تو از دنیا شربتی از شیر است. عاقبت دو نفر از اهل شام نیزه ای به او زدند و شهیدش کردند. چون شب شد امیرالمؤمنین علیه السلام در میان کشتگان قدم می زد به بالین عمار رسید سر او را به دامن گرفت و گریه بسیاری نمود و اشعار ذیل را در بالین او سرود

الا ایها الموت الذی لیس تارکی ارحنی فقد افنیت کل خلیلی

ایا موت کم هذا لتفرق عنوه فلست تبقی خله لخلیل

اراک بصیرا بالذین احبهم کانک تمضی نحوهم بدلیل

ای مرگی که مرا رها نخواهی کرد تو از بین بردی تمام دوستان مرا، بیا و مرا هم از این زندگی راحت نما.

ای مرگ! چقدر به قهر وغلبه، تفرقه وجدایی می افکنی باقی نگذاشتی هیچ دوستی وحبیبی را برای محبوبش.

می بینم تو آگاه و بینایی به دوستان من گویا مرشد و راهنما، تو را به دوستدارانم هدایت می کند.(۱)

۱- الاحتجاج طبرسی: ج۱ ص۲۶۴؛ بحارالانوار: ج۳۳ ص۱۸؛ البرهان: ج۵ ص۴۴۸.

۶۸ سوره قلم

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ قدس سره

«سوگند بقلم و آنچه می نویسند»

امام باقر علیه السلام فرمود: اولین چیزی که حق تعالی از نور محمد صلی الله علیه و آله ایجاد فرمود قلم بود بعد از آن لوح بوجود آمد. سپس قلم بر لوح جاری شد و آنچه تا قیامت خواهد بود بر آن نوشته شد و بعد از آن بخاری از آب برآمد و از آن،آسمان مخلوق شد و پس از آن «نون» را بیافرید و زمین را بر پشت آن نهاد و هرگاه نون می جنبید زمین به حرکت درمی آمد. سپس کوهها را بیافرید و آنها را میخ زمین گردانید تا قرار گرفت.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نون» نهری در بهشت است که خداوند آن را منجمد نمود و مرکب گردید، پس از آن به نظر جلال و هیبت به «قلم» نگاه کرد آنگاه به آن فرمود: بنویس. عرض کرد: چه بنویسم؟ فرمود: هر چه بوده و خواهد بود تا روز قیامت در لوح محفوظ بنویس. قلم در لوح نوشت، سپس آن را پیچید و در گوشه عرش گذاشت و دهان قلم مهر شد و دیگر سخن نگفت و نخواهد گفت. پس قلم و لوح از نور می باشد.(۲)

۱- بحار الانوار: ج۵۴ ص۳۷۴ با اندک تفاوت.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۷۹؛ تفسیر صافی: ج۵ ص۹.

راوی می گوید: حضور حضرت عرض کردم: این موضوع را به طور مفصل تر و واضحتر برای من بیان فرمایید. فرمود: اگر اهل جواب نبودی پاسخت را نمی دادم. بدان که «نون» فرشته ای است که به فرشته دیگر که «قلم» می باشد (وحی) را می رساند و او نیز به لوح که فرشته است می رساند و لوح به اسرافیل و اسرافیل به میکائیل و او به جبرئیل و جبرئیل به پیغمبران می رساند. و قلم آلتی است که پروردگار به آن می نویسند. دانشمندان می گویند: قوام دین و دنیا به دو چیز است: یکی قلم و دیگری شمشیر و قلم از شمشیر برنده تر است به همین جهت است که خداوند به آن سوگند یاد نموده است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا دارای ده اسم است: پنج اسم در قرآن است و پنج اسم دیگر در قرآن نیست. اما آنهایی که در قرآن است عبارتند از: محمد، احمد، عبداللّه، یس، ن. و پنج اسم که در قرآن نیست: فاتح، خاتم، کاف، مقفی، حاشر می باشد.(۲) بنابراین معنای آیه این چنین است: سوگند به جان تو ای پیغمبر، «والقلم»! و سوگند به قلم اعلا که از نور است، «وما یسطرون»، و به آنچه فرشتگان از احکام وحی بر بندگان می نویسند و به آنچه مأمور شوند. و از جلال قلم است که جمیع کتب آسمانی به آن نوشته شده، و احکام شریعت محمدی صلی الله علیه و آله به آن محفوظ گشته است.

بعضی از علما فرموده اند: بیان دو صورت است: بیان زبان، و بیان بنان. بیان زبان به مرور زمان فراموش می شود، ولی بیان بنان (قلم) بر صفحه روزگار باقی می ماند.

۱- التبیان طوسی: ج ۱۰ ص۷۴ با اندک تفاوت.

۲- الخصال صدوق: ص۴۲۶.

مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ رضی الله عنه وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ علیهاالسلام وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ قدس سرهم بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ صلی الله علیه و آله وسلم

«که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی. و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است. و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. و بزودی تو می بینی و آنان نیز می بینند که کدام یک از شما مجنونند»

ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند: منظور از «نعمت و سبیل» در آیات فوق وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱) ضحاک بن مزاحم گفت: چون قریش مشاهده کردند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را مقدم (بر سایرین) داشته و بزرگ می شمارد فریاد کردند و گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله فریفته علی علیه السلام شده است. طولی نکشید جبرئیل نازل شد و آیات سوره «ن والقلم» را آورد. پروردگار به قلم و آنچه فرشتگان می نویسند سوگند یاد نمود که محمد صلی الله علیه و آله فریفته علی علیه السلام نشده و او بر خوی نیکو آراسته است. به زودی منافقین و مخالفین می بینند که مفتون و دیوانه کیست؟ البته خداوند داناتر است به آن کسی که از راه او گمراه شده است.(۲)

ابی ایوب انصاری روایت کرده گفت: در آن وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و بلند نمود و فرمود: هر کس من مولای او هستم علی علیه السلام نیز مولای او است، منافقین گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله مفتون و فریفته علی علیه السلام شده پروردگار آیات فوق را نازل فرمود و ادعای آنها را رد نمود.(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را تأدیب نمود، و

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۱۱.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۱۱؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۸۷.

۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۱۱؛ بحارالانوار: ج۳۶ ص۱۶۵.

نیکو ادب فرمود و چون تأدیب او به مرتبه اکمل رسید، فرمود: «انک لعلی خلق عظیم».(۱)

ابن عباس می گوید: خلق عظیم پیغمبر صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود که روزی در مسجد نشسته و اصحاب اطراف او بودند. اعرابی از در مسجد وارد شد شمشیر حمایل کرده بود، سوسماری در دامن داشت و گفت: یا محمد! انک ساحر کاذب. اصحاب خواستند او را بکشند. حضرت منع کرد، و فرمود: یا اخا العرب من ترید: ای برادر عرب! چه کسی را می خواهی؟ گفت: محمد، ساحر کذاب را. فرمود: محمد منم، و لکن نه ساحرم و نه کذاب، بلکه رسول خدایم.

اعرابی گفت: سوگند به لات که اگر نه به جهت وجاهت تو بود، من این شمشیر را از خون تو سیراب می کردم! قسم به لات به تو ایمان نیاورم تا این سوسمار به تو ایمان آورد. پس سوسمار! را از آستین بیرون انداخت. حضرت فرمود: ایها الضب: ای سوسمار، گفت: لبیک یا رسول اللّه! فرمود: من کیستم؟ گفت: انت رسول اللّه؛ تو فرستاده خدا هستی.

فوراً دل اعرابی به نور معرفت روشن، و به صدق تمام گفت: اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد انّ محمدا رسول اللّه. پس گفت از در مسجد آمدم، در همه عالم هیچکس از من دشمن تر نبود، اکنون می روم و هیچکس دوست تر از تو نمی یابم. این است بیان آیه: «انک لعلی خلق عظیم».(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند مردان بزرگی را برای بر آوردن حاجات برادران مؤمنین در روی زمین خلق نموده و آنها مورد ستایش هستند. پروردگار مکارم اخلاق را دوست می دارد و پیغمبرش را مخاطب قرار داده و درباره او

۱- الکافی: ج۱ ص۲۶۶.

۲- بحارالانوار: ج۴۳ ص۶۹؛ شرح احقاق الحق: ج۳ ص۵۲۲.

فرموده: «وانک لعلی خلق عظیم» و خلق بزرگ سخاوت و خوی نیکو است.(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نیکویی خلق، انسان را به بهشت می کشاند و سوء خلق، به دوزخ.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند کسانی که خوی نیک دارند را دوست می دارد و آنهایی که سخن چینی می کنند را دشمن می دارد.(۳) و فرمود: اولین چیزی که در ترازوی اعمال می نهند خوی نیکو است(۴) و فرمود: مرا فرستاده اند تا مکارم اخلاق را کامل کنم و مرا خدا ادب آموخت و نیکو آموخت(۵) و فرمود: مؤمن به خوی نیکو درجه و مرتبه می یابد.(۶)

ذیل آیه «بایکم المفتون» حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی عمر، امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات نمود و گفت: شما این آیه را قرائت می کنید و از من و ابوبکر کنایه می آورید. آن حضرت فرمود: ای عمر! تو را خبر بدهم به آیه ای که خداوند درباره بنی امیه نازل کرده «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم»(۷) عمر گفت: ای علی! تو بنی امیه و بنی تیم و بنی عدی (قوم ابوبکر و عمر) را تکذیب می کنی اینها از تو بهترند.

خداوندا! آن دو ملعون و پیروانشان را آنچنان عذاب کن که دوزخیان از آن عذاب به تو پناه برند.

@@@۸ الکافی: ج۸ ص۱۰۳.

۱- الامالی طوسی: ص۳۰۲.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۳۴.

۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۳۷۱.

۴- بحارالانوار: ج۶۸ ص۳۸۳؛ تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۸۶.

۵- تفسیر منهج الصادقین: ج۱۰ ص۸۶ .

۶- بحارالانوار: ج۶۸ ص۳۷۳.

۷- سوره محمد: آیه ۲۲.

اقرار مخالفین به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سایر اصحاب مقدم می داشت

حاکم ابو القاسم حسکانی از علمای عامه در شواهد التنزیل روایت نموده که چون قریش دیدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را بر سایر اصحاب مقدم نموده و اورا اعظام و اکرام می کند، زبان به ملامت و مذمت گشودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به فرط محبت علی علیه السلام ، مفتون و در فتنه جنون افتاده است. حق تعالی این آیه را نازل نمود و سوگند خورد: ای پیغمبر! تو دیوانه نیستی، بلکه به اخلاق حسنه آراسته هستی و به آداب قرآنی مؤدبی، و به زودی معلوم می شود که مفتون، ایشانند یا تو، و خدا داناتر است به آن کسانی که از راه راست گمراه شده اند، یعنی آنانی که در حق حضرت محمد و علی صلوات اللّه علیهما این سخنان را گفتند، و خدا داناتر است به راه یافتگان، یعنی به علی بن ابی طالب علیه السلام .(۱)

از ابن مسعود روایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص علی علیه السلام سؤال شد فرمود: اسلام علی علیه السلام پیش از شما بوده و علم و حلم و ایمان او بیشتر از شماست و در راه خدا غضبناک تر از شماست علم خود را به او آموختم و اسرار خودرا به او سپردم و وکیل خود کردم او خلیفه من در بین اهل و خانواده ام و امین من در امتم می باشد. بعضی از مردم قریش گفتند: ایشان مفتون علی علیه السلام شده است چیزی (عیبی) در او نمی بینند لذا خداوند آیه «فَسَتُبْصِرُ وَ يبْصِرُونَ بِأَيكُمُ الْمَفْتُونُ» در حق او نازل کرد.(۲)

ص: ۲۴۱۸

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۵۶.

۲- همان.

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ عليه السلام

«البته خدایت داناتر است که از راه خدا گمراه کیست و بهتر می داند که هدایت یافتگان عالم کیانند».

در کتاب شواهد التنزیل از ضحاک بن مزاحم روایت نموده که قریش بعد از اینکه اکرام و اعظام رسول اللّه صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام را دیدند گفتند: او فریفته و مفتون علی علیه السلام شده است خداوند سوره «ن والقلم وما یسطرون» را نازل کرد و آیات را ادامه داد تا آنجا که فرمود «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» خداوند بهتر از هر کس می داند چه کسی(ازاین ایراد بگیران قریش) از راه او گمراه شده، و چه کسی مانند علی علیه السلام هدایت یافتگانند. پس مراد از «هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ عليهماالسلام

«حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن».

پس ای رسول اللّه! سخن مشرکان و منافقانی را که توحید را تکذیب می کنند و منکر نبوت و امامت مرتضی علی علیه السلام هستند را اطاعت مکن.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است منظور از آیه «فلا تطع المکذبین» یعنی سخنان دروغگویان در خصوص حضرت علی علیه السلام را اطاعت مکن.(۲)

محمد بن شجاع از محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی از کعب بن عجره و از عبداللّه بن مسعود نیز روایت نموده که ما در مجلس منور و مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر بودیم. فردی از آن سید و سرور در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام و

ص: ۲۴۱۹

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۵۹.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸۰.

فضائل و مقام آن سید اوصیاء سؤال کرد، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام اولین شما در اسلام است و کسی در آن به او سبقت نگرفته است. ایمان علی علیه السلام از ایمان شما بیشتر و دانش او از دانش همه زیادتر و حلم او از حلم شما افزونتر و غضب علی علیه السلام در دین و احکام شریعت از غضب شما قویتر است. علم او علم من است و من معلم او هستم و جوهر دانش و یقین را من در گنجینه دل او به امانت نهاده ام. او وکیل تام الاختیار من در امور است. او خلیفه من در میان اهل من و امین من در میان امت من است.

راوی می گوید: چون سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه به اینجا رسید بعضی از منافقان گفتند «فقد فتن علی رسول اللّه حتی ما ترک به شیئا» یعنی علی ابن ابی طالب علیه السلام ، محمد صلی الله علیه و آله را فریفته ساخته تا آنکه هیچ چیز در حق او فرونگذاشت و امور خود را به او تفویض فرمود و او را در مقام نفس نفیس خود منصوب فرمود. حق تعالی برای تعظیم و تسکین خاطر مبارک آن حضرت و تزکیه علی بن ابی طالب علیه السلام از آنچه منافقان در حق او توهم کردند این آیه را نازل نمود: «فلا تطع المکذبین» سخن دروغگویان در خصوص توحید و نبوت و ولایت حضرت علی علیه السلام را اطاعت نکن.(1)

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ صلی الله علیه و آله

«دوست دارند که نرمش کنی تا نرمش نمایند».

منافقین دوست دارند که تو با آنها مدارا کنی و فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام را بپوشانی تا ایشان نیز آن را با تو بپوشانند.

ص: ۲۴۲۰

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۵۶؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۵۰۸.

وَلاَ تُطِعْ كُلَّ حَلاَّفٍ مَّهِينٍ قدس سره مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ قدس سره رضی الله عنه

«و از هر قسم خورنده فرو مایه ای فرمان مبر. مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «حلاف» غاصب دوم است که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله قسم یاد نمود که عهد و پیمانی که از او در باره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته نقض نکند و از منافقینی که دائم عیب جوی و سخن چینی می کنند و مردم را از خیر و سعادت ایمان باز می دارند و به ستم و بدکاری می کوشند پیروی نکن. بنابراین خیر در این آیه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است که به آن حضرت ستم نمودند و حق او را غصب کردند.(۱)

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ قدس سره إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ قدس سره قدس سرهم

«به صرف اینکه مالدار و پسردار است. چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: این افسانه های پیشینیان است».

به خاطر اینکه مال و فرزند دارد همین که آیات ما را بر او بخوانند می گوید: این سخنان پیشینیان است. یعنی به خاطر مال و فرزند پیروی از او نکنید چون حب مال و فرزند مانع از آن است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آیات قرآن را باور نماید. این آیه کنایه از غاصب اول است.

ولی بعضی گفته اند: این آیه در حقیقت بیان علت پیدایش این صفات است، یعنی غرور ناشی از ثروت نفرات بسیار آنها را به این رذائل اخلاقی می کشاند، به همین دلیل در بسیاری از ثروتمندان و قدرتمندان بی ایمان همه این صفات دیده

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص ۳۸۰؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۳۹۳؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۳ ص۳۸۱.

می شود، ولی لحن آیات با تفسیر اول مناسبتر است، و به همین دلیل غالب مفسران نیز آنرا برگزیده اند.(۱)

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«(ولی) ما بزودی بر بینی او علامت و داغ ننگ می نهیم [و رسوایش کنیم]».

علی بن ابراهیم روایت کرده که این معنی در زمان رجعت تحقق می یابد. چون امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی دنیا رجعت کند و دشمنان آن حضرت نیز به دنیا باز می گردند آنها را با ابزاری که بهایم و حیوانات را داغ می کنند داغ می نمایند تا روسیاهی آنها بر همه آشکار گردد.(۲)

در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مکرر آمده که آن حضرت صاحب عصا و میسم است و میسم آلتی برای نشان (داغ) کردن است.(۳)

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رضی الله عنه خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ علیهاالسلام

«(به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می گردد و دعوت به سجود می شوند، اما نمی توانند (سجود کنند). این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلت و خواری وجودشان را فراگرفته، آنها پیش از این

۱- جامع: ج۷ ص۲۲۰؛ نمونه: ج۲۴ ص۳۸۷.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص۴۶؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۱۶۶.

۳- بحارالانوار: ج۵۳ ص۴۸ و ۱۰۱ و ۱۱۹و...

دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند)».

علی بن ابراهیم می نویسد: که «یوم یکشف عن ساق» روزی که آنچه از امور مخفی بود و آنچه از حق آل محمد علیهم السلام غصب کرده بودند آشکار می شود.(۱)

ذیل آیه فوق حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: روز قیامت که می شود حجابی از نور برداشته می شود، مؤمنین برای عظمت پروردگار به سجده می افتند و منافقین هر چه سعی می کنند که سجده کنند نمی توانند. چرا که پشت آنها مانند شاخهای گاو می شود و فرو نمی آید تا بتوانند سجده کنند. در آن وقت ترس و حسرت آنها را فرو می گیرد چون پیش از این در دنیا پیغمبران، آنها را دعوت می کردند که با تن سالم به طاعت و سجده برای خدا نمایند، اما اجابت نمی کردند.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: منافقین و کفار (در دنیا) توانایی داشتند که به آنچه از جانب پروردگار به آنها امر شده اطاعت کنند و آنچه نهی بود ترک نمایند و آنان به اوامر و نهی های خدا امتحان شدند و گشایش و تنگی برای بندگان نیست مگر اینکه یک امتحان و آزمایش از جانب خدا در خصوص امر و نهی بوده است.(۳)

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ قدس سرهم قدس سره وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ قدس سرهم رضی الله عنه

«و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸۳.

۲- التوحید صدوق: ص۳۴۵.

۳- التوحید صدوق: ص۳۴۹؛ بحارالانوار: ج۵ ص۳۴.

را چشم بزنند، و می گویند: او دیوانه است. و حال آنکه [قرآ ن] جز تذکاری برای جهانیان نیست».

علی بن ابراهیم روایت نموده که مراد از ذکر، فضایل امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر و نشر آن فضایل رامی نمودند «ویقولون انه لمجنون» و از شدت حسد می گفتند این مرد دیوانه است.(۱)

ذیل آیه فوق حسان جمال روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام را از مدینه به مکه می بردم وقتی به مسجد غدیر خم رسیدیم آن حضرت نظری به طرف چپ کوه انداخت و فرمود: اینجا محل قدم مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که امیرالمؤمنین علیه السلام را برروی دست بلند نمود و فرمود: هر کس که من مولای او هستم علی علیه السلام نیز مولای او است. پروردگارا! دوست بدار کسی را که علی علیه السلام را دوست می دارد و دشمن بدار آنکه علی علیه السلام را دشمن می دارد بعد از آن نظری نمود به طرف دیگر و فرمود: اینجا محل خیمه غاصبان حق آن حضرت علیه السلام می باشد. آنها وقتی مشاهده کردند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را بر روی دست مبارک بلند نمود به یکدیگر گفتند: نظر کنید به چشمان محمد صلی الله علیه و آله که چگونه دور می زند گویا مانند چشم شخص دیوانه است و خواستند حضرتش را چشم بزنند جبرئیل نازل شد و آیه «وان یکاد» را آورد و مقصود از «ذکر» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حسان می گوید: عرض کردم پرودگار را سپاس و ستایش می کنم که این حدیث را از دو لب شما بزرگوار به گوش خود شنیدم. فرمود: ای حسان! اگر تو شتربان ما نبودی من این حدیث را برای تو ذکر نمی کردم زیرا این مردم تو را درباره این حدیث تصدیق نمی کنند.(۲)

ص: ۲۴۲۴

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸۳.
۲- تهذیب الاحکام: ج۳ ص۲۶۳.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چشم بد، انسان را داخل در قبر و شتر را وارد در دیگ می کند(۱) و نیز فرمود: اگر چیزی بر قضای الهی غلبه می کرد چشم بد بود.(۲) و در روایت است: روزی حضرت به قبرستان بقیع گذشتند، فرمود: به خدا سوگند! بیشتر اهل این قبور به سبب چشم زخم در اینجا خوابیده اند.(۳) علاج چشم شور توکل و توسل به ادعیه و آیات است از جمله آن، آیه شریفه فوق است که خیلی مجرب است.

۱- تفسیر نسفی: ج۴ ص۲۷۳.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۳۹۰.

۳- تفسیر منهج الصادقین: ج۹ ص۳۹۰.

۶۹ سوره حاقه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُوءْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَهِ صلی الله علیه و آله

«و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [= قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند».

جابر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که سوره الحاقه در حق حضرت علی علیه السلام و معاویه نازل شده است.(۱)

اما این آیه شریفه دو تفسیر دارد: ظاهری و باطنی. اما ظاهری؛ اینکه فرعون و کسانی که قبل از او بودند مثل قوم لوط و قوم شعیب و قوم هود و صالح و مؤتفکات که به سبب خطا کاریهایی که اهل آن اراضی مرتکب شده اند به انواع عذابها نابود شدند. و تفسیر باطنی که با استفاده از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است، مراد از «فرعون» این امت غاصب سوم می باشد و منظور از «من قبله» دو غاصب قبل از او می باشند و مراد از «المؤتفکات» اهل بصره هستند و «الخاطئه» همسر معروف پیامبر در جنگ جمل است، و شاهد بر این ادعا خطبه شریف امیرالمؤمنین علیه السلام است که خطاب به اهل بصره فرمود: «یا اهل المؤتفکه یا جند المراه واتباع البهیمه» ای اهل مؤتفکه و سربازان زن و پیروانان چهارپا (شتر).(۲)

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۱۹؛ بحار الانوار: ج۳۳ ص ۱۷۰.

۲- نهج البلاغه کلام ۱۳: ج۱ ص۴۴.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: (جاء الثالث و من قبله الاولین و المؤتفکات البصره اتفکت باهلها ثلاثا و علی اللّه تمام الرابعه)(۱) اشاره به دوره رجعت است.

جمع بین هر دو معنی ممکن است بلکه شاهد هم داریم زیرا مسلماً مؤتفکه بصره است که قوم لوط در آنجا سکونت داشتند، و معنای اول ظاهر آیه شریفه و ثانی باطن آن است و شاهدش فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: آنچه در امم سابق واقع شده در این امت هم واقع می شود.(۲)

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ قدس سره رضی الله عنه

«تا آن را برای شما [مایه] تذکری گردانیم و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد».

ذیل این آیه حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه مزبور بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! آن گوش شنوا تو هستی.(۳)

بریده اسلمی روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! خداوند مرا امر فرموده تا تو را نزدیک کنم و دور نگردانم و تو را بیاموزم و تو یاد گیری و بر خدا واجب است که تو یاد گیری یعنی به تو توفیق عطا کند تا حفظ کنی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس از آن چیزی را فراموش نکردم. بریده می گوید: پس از فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طولی نکشید که جبرئیل نازل شد و آیه مزبور را آورد.(۴)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اذن واعیه» که خداوند در

۱- شرح اصول کافی: ج۱۲ ص۲۳۵.
۲- نور البراهین: ج۱ ص۵۳۲؛ الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه: ص۳۸۸.
۳- الکافی: ج۱ ص۴۲۳.
۴- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۱۰۷.

قرآن (سوره الحاقه) نازل نموده من هستم.(۱)

محمد بن عباس به سی سند از طرف عامه و خاصه (سنی و شیعه) روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! از خداوند درخواست نمودم که «اذن واعیه» گوش تو باشد.(۲)

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هنگام نزول این آیه به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از ساحت پروردگار مسئلت نمودم که نیروی شنوایی تو را ظرف (محل) اسرار و حافظ حقایق قرار دهد. علی علیه السلام نیز فرمود: بعد از دعاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله چیزی را فراموش ننمودم و مطلبی را فراموش نخواهم نمود. بدین جهت حافظ اسرار الهیه بوده است.(۳)

امام صادق علیه السلام در مورد آیه «و تعیها اذن واعیه» روایت نموده فرمود: اذن واعیه امیر مؤمنان علیه السلام است که از جانب پروردگار آنچه کاین بوده و هر چه ما یکون است برای فهم آن شنوا و لایق است.(۴)

اعتراف مخالفین به اینکه آیه «وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ» در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است

طبق احادیث فراوان که از طریق عامه نقل شده نوشته اند که این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. اسامی و احادیث آنان در این زمینه به شرح ذیل است:

واحدی، زمخشری، و غیره گفته اند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۵۹؛ بشاره المصطفی: ص۳۴.

۲- تفسیر ثعلبی: ج ۱۰ ص۲۸.

۳- کنز العمال: ج۱۳ ص۱۷۷.

۴- بصائر الدرجات: ص۵۳۷.

نزول یافته.(۱)

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: روزی سـید انبیاء صـلی الله علیه و آله مرا دید و نزد خود کشید و به سینه چسبانید، و فرمود: ای علی! خـدا امر کرده که تو را به خود نزدیـک خوانم و از خود دور نگردانم و تو را تعلیم کنم، و هر چه بر تو خوانم تو آن را بشـنوی و یاد گیری و فراموش نکنی. پس بعـد از آن هرچه از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرا می گرفتم فراموش نمی کردم، و این فضیلتی است که اختصاص به آن حضرت دارد و غیر او از اصحاب نداشتند.(۲)

قاضـی میبـدی که از متأخرین علماء شافعی است در کتاب فواتیـح آورده که ثعلبی می گویـد که چون آیه «و تعیها اذن واعیه» نازل شد محمد مصـطفی صـلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم اجعلها اذن علی علیه السـلام » و علی علیه السـلام فرمود: من بعد از این هیچ چیزی را فراموش نکردم.(۳)

ابوالحسن علی الواحدی که یکی از علماء بنام و مشـهور عامه است در تفسـیر خود به نام اسباب النزول آورده است که این آیه در شأن عـالی مقـام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام نازل شـده و به اسـناد خود از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت کرده که آن سـرور اولیاء فرمود: روزی مرا سید انبیاء صلی الله علیه و آله در بر خود کشید و مرا بر سینه خود چسبانید و فرمود: ای علی! خـدا مرا امر کرده که تو را به نزدیـک خود خوانم و از خود دور نگردانم و تو را تعلیم کنم و هر چه بر تو خوانم و تو آن را بشنوی یاد بگیری و فراموش نکنی.(۴)

ثعلبی که یکی دیگر از بزرگان عامه است در تفسیر خود از بریده اسلمی

ص: ۲۴۲۹

۱- الکشاف زمخشری: ج۴ ص ۶۰۰؛ مناقب ابن مغازلی: ص۳۱۸ و...

۲- الکشاف: ج۴ ص ۱۵۱.

۳- به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۱۸ ص۳۷۵.

۴- به نقل از المعیار والموازنه اسکافی: ص۳۱۴.

روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی امرنی ربی ان ادینک و لا اقصیک و ان اعلمک و تعی و حق علی اللّه ان تسمع و تعی و نزلت هذه الایه و تعیها اذن واعیه».(۱)

حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء از زر بن حبیش آورده که این آیه در شأن علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۲)

حاصل مضمون این روایت و سایر روایات وارده در خصوص این آیه آن است که چون این آیه نازل گردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آفریدگار عالم درخواست نمود و فرمود: خداوندا! گوش بردارم علی بن ابی طالب علیه السلام را شنوا ساز چنان که هر چه بشنود آن را یاد گیرد و هرگز فراموش نکند. پس دعای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق علی بن ابی طالب علیه السلام مستجاب شد و هر چه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرا می گرفت هرگز فراموش نمی کرد و فراموشی در ذات مبارک او جایی ندارد و این فضیلتی است که در امیرالمؤمنین علیه السلام موجود است و در غیر او از اصحاب وجود ندارد.

همچنین سیوطی در کتاب الدر المنثور از مکحول روایت نموده گفت: هنگامی که آیه «و تعیها اذن واعیه» نازل شد رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: از پروردگار درخواست نمودم که گوش علی علیه السلام را شنوا قرار دهد و مصداق آیه باشد.(۳) در همین کتاب از بریده روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: پروردگار مرا امر فرموده که به تو نزدیک باشم و از تو دوری نگیرم و اینکه تو را تعلیم دهم و آنچه تو را تعلیم نمایم بیابی و آنها را حفظ نمایی و بفهمی و آیه «و تعیها اذن واعیه» نازل شد. و به علی علیه السلام فرمود: تو اذن واعیه علم من هستی.(۴) مفسر می گوید: یعنی شاگرد شایسته و لایق علم من هستی.

۱- تفسیر ثعلبی: ج ۱۰ ص۲۸.

۲- حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی: ج ۱ ص۶۷.

۳- الدر المنثور سیوطی: ج ۶ ص ۲۶۰.

۴- الدر المنثور سیوطی: ج ۶ ص ۲۶۰.

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل طی ۲۲ حدیث از منابع مختلف عامه در ۱۵ صفحه ثابت نموده که آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۱)

... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

«و عرش پروردگارت را آن روز، هشت [فرشته] بر سر خود بر می دارند».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: عرش عبارت از علم است. چهار نفر از ما و چهار نفر از سایر مردم (پیامبران) آنهایی که خداوند می خواهد حاملین عرشند.(۲)

محمد بن آس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: حاملین عرش چهار نفر از سابقین هستند و آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی می باشند و چهار نفر از متأخرین محمد صلی الله علیه و آله و علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشند و معنای آنکه عرش را حمل می کنند یعنی علم را برمی دارند.(۳)

در تفسیر قمی آمده است: حاملین عرش هشت نفرند، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین، اما چهار نفر از سابقین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام هستند و چهار از آخرین محمد صلی الله علیه و آله و علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند.(۴)

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ

۱- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۶۱ الی ۳۷۶.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۱۳۲.
۳- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۸۴.
۴- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۸۴.

قدس سره صلی الله علیه و آله إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ رضی الله عنه فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ رضی الله عنه قدس سره فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ قُطُوفُهَا دَانِیَهٌ کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَهِ رضی الله عنه

«اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، گوید: "بیایید و کتابم را بخوانید. من یقین داشتم که به حساب خود می رسم." پس او در یک زندگی خوش است. در بهشتی برین، [که] میوه هایش در دسترس است. بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش [آنچه در روزهای گذشته انجام دادید».

محمد بن عباس ذیل آیات فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: آیات مزبور در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و در حق مؤمنین جاری است.(۱)

عمار یاسر روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان حافظین علی علیه السلام بر تمام حفاظت کنندگان افتخار می کنند زیرا چیزی را به سوی پروردگار بالا نمی برند که او را به غضب آورد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت هر طایفه ای را با امامی که در عصر آن امام از دنیا رفته اند می خوانند و حاضر می کنند، اگر به امام اقرار و اعتراف نمودند و به امامت او اعتقاد داشته باشند، نامه اعمالش را به دست راستش می دهند چنانکه می فرماید: «یوم ندعو کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرؤن کتابهم»(۳) و مراد از یمین امام به حق است، چرا که مراد از «مَن اوتی کتابه بیمینه» حضرت امیرالمؤمنین است و ائمه علیهم السلام دوستان و دشمنان خود را از سیمایشان

ص: ۲۴۳۲

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۱۷.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۸؛ بحار الانوار: ج۳۸ ص۶۵؛ البرهان: ج۵ ص۴۷۶.

۳- سوره اسراء: آیه ۷۱.

می شناسند. هر کس منکر امام شود و اعتقاد به او نداشته باشد از اصحاب شمال است و نامه اعمال او را به دست چپش می دهند.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر امتی حساب او را امام زمان او محاسبه می نماید، و ائمه علیهم السلام دوستان و دشمنان خود را می شناسند، چنانچه فرموده: «وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم»(۲)، و ایشان ائمه می باشند، پس در آن روز، نامه اعمال دوستان خود را به دست راست آنها می دهند، و نامه اعمال دشمنان خود را به دست چپ آنها می دهند، آن فرقه [بدون حساب] به بهشت می روند، و این فرقه، [بدون حساب] به جهنم داخل می شوند.(۳)

در روایات متعددی آمده که آیه «فاما من اوتی کتابه بیمینه...» درباره علی علیه السلام و شعیان او می باشد. این در واقع از قبیل ذکر مصادیق روشن است، بی آنکه مفهوم آیه را محدود کند.

در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن اینکه آیا مؤمنانی که طبق آیات فوق صدا می زنند: ای اهل محشر بیایید و نامه اعمال ما را بخوانید، مگر گناهی در تمام نامه اعمالشان نیست؟

پاسخ این سؤال را می توان از بعضی از احادیث استفاده کرد. از جمله در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار بر گناهانشان می گیرد، سپس می فرماید: من این گناهان را در دنیا برای شما مستور ساختم و پوشاندم، و امروز هم آن را می بخشم سپس (فقط) نامه حسناتش را به دست راست او می دهند. بعضی نیز گفته اند که در آن روز خداوند «سیئات» مؤمنان را به «حسنات» تبدیل می کند، و اینجاست که در مجموع نامه

۱- تفسیر عیاشی: ج۲ ص۳۰۲.

۲- سوره اعراف: آیه ۴۶.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸۴.

اعمالشان نقطه ضعفی وجود ندارد.

«انی ظننت انی ملاق حسابیه»: «ظن» در اینگونه موارد به معنی «یقین» است، او می خواهد بگوید: آنچه نصیب من شده به خاطر ایمان به چنین روزی است، و راستی هم همین است ایمان به حساب و کتاب به انسان روح تقوی و پرهیزگاری می بخشد و تعهد و احساس مسؤلیت در او ایجاد می کند، و مهمترین عامل تربیت انسان است.

«فهو فی عیشه راضیه»: چنین مردمی در عیش و زندگانی خوش خواهند بود و در بهشت عالی رتبه که میوه های آن همیشه دسترس است از طعام و شرابهای لذیذ و گوارای بهشتی هر چه خواهند تناول می کنند.گوارا باد آنها را که این پاداش اعمال گذشته دنیا است که برای امروز خویش پیش فرستاده اند.

«قطوفها دانیه» عطار بن یسار از سلمان فارسی رضوان اللّه علیه روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچکس از شما به بهشت نمی رود، مگر به جواز، مضمونش آنکه: بسم اللّه الرحمن الرحیم هذا کتاب من اللّه بفلان بن فلان ادخلوه جنه قطوفها دانیه می باشد. یعنی این کتاب (مجوز) از پروردگار بخشنده مهربان به فلانی فرزند فلانی است او را وارد بهشت برین کنید.(۱)

«کلوا و اشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیه»: در این آیه، خطاب محبت آمیز خداوند را به این بهشتیان چنین بیان کرده «بخورید و بیاشامید گوارا، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام داده اید». آری این نعمتهای بزرگ بی حساب نیست، اینها پاداش اعمال شما است که در دنیا برای امروز ذخیره کردید و از پیش فرستادید، البته این اعمال ناچیز هنگامی که در افق فضل و رحمت الهی قرار گرفته به چنین ثمراتی منتهی شده است.

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۱۰۹؛ بحار الانوار: ج۷ ص۸۳.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ رضـی الله عنه قدس سـرهم وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ رضـی الله عنه صلی الله علیه و آله وسـلم يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ رضـی الله عنه علیه السـلام مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ رضـی الله عنه علیهماالسـلام هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ رضـی الله عنه صـلی الله علیه و آله خُذُوهُ فَغُلُّوهُ علیهاالسلام ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ علیهاالسلام قدس سره ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ علیهاالسـلام رضـی الله عنه إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ علیهاالسـلام علیهاالسـلام وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ علیهاالسـلام فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ علیهاالسـلام قـدس سـرهم وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ علیهاالسلام علیه السلام

«و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود، گوید: "ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم. و از حساب خود خبردار نشـده بودم. ای کاش آن [مرگ] کار را تمام می کرد. مال من، مرا سودی نبخشـید. قدرت من از [کف] من برفت." [گویند:] "بگیرید او را و در غل کشـید. آنگاه میان آتشش اندازید. پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید. چرا که او به خـدای بزرگ نمی گرویـد. و به اطعـام مسـکین تشویق نمی کرد. پس امروز او را در اینجـا حمـایتگری نیست. و خوراکی جز چرکابه ندارد، که آن را جز خطاکاران نمی خورند."»

همانگونه که گفته شـد امام باقر علیه السـلام فرمودند: سوره الحاقه در حق حضـرت علی علیه السـلام و معاویه نازل شده است. «من اوتی کتابه بیمینه» در حق حضرت علی علیه السلام و «و اما من اوتی کتابه بشماله» در شأن معاویه نازل شده است.(۱)

کسی که نامه عملش را به دست چپ او دهند با کمال شرمندگی و اندوه گوید:

ص: ۲۴۳۵

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۱۹؛ بحار الانوار: ج۳۳ ص ۱۷۰.

ای کاش نامه مرا به من نمی دادند و من از حساب اعمالم آگاه نمی شدم. ای کاش مرگ، مرا از این غصه و عذاب نجات می داد. مال و ثروت من امروز به فریاد من نرسید همه قدرت و حشمتم محو و نابود گردید. یعنی: ای کاش آن زمان که در دنیا مردیم دیگر زنده نمی شدیم، این در حالی است که در دنیا چیزی ناخوشایندتر از مرگ در نظر او نبود، ولی در قیامت آرزو می کند: ای کاش آن مرگ ادامه می یافت.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک حلقه این زنجیر که درازی آن هفتاد گز است بر دنیا وضع کرده شود دنیا از حرارت آن حلقه گداخته می شود. آن حضرت فرمود «انّ معاویه صاحب السلسله و کان فرعون هذه الامه» معاویه صاحب آن زنجیر و فرعون این امت بود.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی من در عقب پدر بزرگوار خود بودم و آن حضرت بر استری سوار بود و آن استر رم خورد و در این وقت شخصی پیدا شد که در گردن او زنجیری بود و شخصی سر زنجیر را داشته او را می کشید و از صدای زنجیر، استر حضرت رم خورد. پس آن شیخ (پیرمرد) گفت: «یا علی بن الحسین علیهماالسلام اسقنی» و آن شخص که زنجیر او را می کشید گفت: «لا تسقه لاسقاه اللّه» دروغ می گوید آب به او مده که خدای تعالی او را سیراب نگرداند. و بعد از این حضرت فرمود که آن شیخ معاویه بود.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیر را بر تمام کوهها نهند از شدت حرارت آن گداخته شوند.(۳)

علی بن ابراهیم در خصوص آیه «و لا یحض علی طعام المسکین» فرمود،

ص: ۲۴۳۶

۱- الکافی: ج۴ ص۲۴۴.

۲- بصائر الدرجات: ص۳۰۴.

۳- الدروع الواقیه سید بن طاووس: ص۲۷۳؛ بحار الانوار: ج۷ ص۳۰۰؛ البرهان: ج۶ ص۸۶۴.

مراد از طعام، حق و حقوق آل محمد علیهم السلام است که غاصبان آنرا غصب کرده اند.(۱)

صعصعه بن صوحان که از یاران علی علیه السلام بود، می گوید: مردی عرب خدمت علی علیه السلام آمد و از آیه «لا یأکله الا الخاطئون» سؤال کرد، و به جای «خاطئون» یعنی خطاکاران «خاصلون» که به معنی گام برداران است قرائت کرد، لذا پرسید: همه مردم گام برمی دارند، آیا خداوند به همه آنها از این غذا می دهد؟ امام تبسمی نمود، و فرمود: ای مرد عرب! صحیح آن «لا یأکله الا الخاطئون» است، عرض کرد: راست گفتی ای امیر مؤمنان علیه السلام خداوند بنده غیر خطاکار را تسلیم عذاب نمی کند، سپس امام علیه السلام رو به ابوالاسود (که مرد ادیبی بود) کرد و فرمود: امروز حتی بیگانگان از لغت عرب نیز مسلمان شده اند، ترتیبی بده تا بتوانند زبان خود را اصلاح کنند، ابوالاسود با کمک امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال این دستور رفت و علامت رفع و نصب و کسر عربی (پیش و زبر و زیر) را ابداع کرد.(۲)

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ قدس سره وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ رضی الله عنه تَنزِيلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعَالَمِينَ علیهاالسلام وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ قدس سرهم ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ صلی الله علیه و آله وسلم فَمَا مِنكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ علیه السلام وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ علیهماالسلام وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ صلی الله علیه و آله وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ قدس سرهم وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ قدس سرهم قدس سره فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ قدس سرهم رضی الله عنه

«پس نه [چنان است که می پندارید]، سوگند یاد می کنم به آنچه

ص: ۲۴۳۷

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸۴.
۲- الدر المنثور سیوطی: ج۶ ص۲۶۳.

می بینید، و آنچه نمی بینید، که [قرآن] قطعا گفتار فرستاده ای بزرگوار است. و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن [ایمان دارید. و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می گیرید. [پیام[فرود آمده ای است از جانب پروردگار جهانیان. و اگر [او [پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم، و هیچ یک از شما مانع از [عذاب [او نمی شد. و در حقیقت، [قرآن] تذکاری برای پرهیزگاران است. و ما به راستی می دانیم که از [میان [شما تکذیب کنندگانی هستند. و آن واقعا بر کافران حسرتی است. و این [قرآن]، بی شبهه، حقیقتی یقینی است. پس به [پاس] نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی».

ذیل آیه: «و لو تقول علینا بعض الاقاویل» حضرت امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام فرمودند: «وانه لقول رسول کریم» یعنی سخن جبرئیل علیه السلام از طرف خداوند در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و «وما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون» یعنی مردم گفتند: که محمد صلی الله علیه و آله بر خدا دروغ بسته است و پروردگار اورا در خصوص ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام امر نکرده است ولی خداوند آیه «انه تنزیل من رب العالمین» را نازل نمود و فرمود: ولایت حضرت علی علیه السلام از سوی پروردگار نازل شده و اگر محمد صلی الله علیه و آله «و لو تقول علینا بعض الاقاویل» بر ما سخنان دروغی بسته بود «لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین» محققا او را به قهر و انتقام می گرفتیم و رگ تنش را جدا می کردیم و کسی بر دفاع از او قادر نبود.

پس از آن عطف فرمود بر آیات ذیل. «و انه لتذکر للمتقین» یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پند و تذکری است به حقیقت برای پرهیزکاران جهان «و انا لنعلم ان منکم مکذبین» و البته ما می دانیم که بعضی از شما ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب می نماید. «و انه لحسره علی الکافرین» و وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام

مایه حسرت و پشیمانی کفار و تکذیب کنندگان است. «و انه لحق الیقین» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و وجود مقدسش بر حق و حقیقت و یقین خالص است. «فسبح باسم ربک العظیم» پس ای رسول گرامی نام خدای بزرگوار را بر این نعمت بزرگ و فضیلتی که به تو و علی علیه السلام عطا فرموده به ستایش یاد کن و سپاسگزار باش.(۱)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۳؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۳۷؛ البرهان: ج ۵ ص ۴۸۰.

۷۰ سوره معارج

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ قدس سره لِّلْکَافِرینَ لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ رضی الله عنه مِّنَ اللّه ِ ذِی الْمَعَارِجِ علیهاالسلام

«پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست. [و] از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب] است».

حسین بن محمد روایت کرده گفت: از سفیان بن عینیه سؤال نمودم آیه فوق درباره چه کسی نازل شده جواب داد: از چیزی سؤال کردی که پیش از تو کسی این سؤال را از من ننمود. حضرت صادق علیه السلام از پدرانش مرا خبر داد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خم دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و بلند کرد، در حضور مردم فرمود: هر کس من مولای او هستم علی علیه السلام نیز مولای او است و آن حضرت را آشکارا به امامت منصوب نمود و در قبایل عرب منتشر شد. حارث بن نعمان فهری حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله ما را امر نمودی به گفتن اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا صلی الله علیه و آله رسول اللّه قبول کردیم و گردن نهادیم. امر کردی در پنج وقت نماز بجا آوریم پذیرفتیم.امر به زکات و روزه و حج و سایر واجبات فرمودی اطاعت نمودیم، به تمام اینها راضی نشدی، تا بازوی پسر عمویت علی علیه السلام را گرفتی و بالای منبر بلند کردی و او را به امامت و وصایت منصوب نمودی، این کار را از طرف خود

انجام دادی یا خدای تعالی تو را به آن امر نمود؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به آن خدایی که جز او خدایی نیست من به امر و فرمان پروردگار، علی علیه السلام را منصوب نمودم.

حارث روی برگردانید و گفت: (اللهم ان کان هذا من الحق فامطر علینا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب الیم) پروردگارا! اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام می گوید که از جانب تو و بر حق است پس از آسمان بر سر ما سنگی ببار یا به عذاب دردناکی ما را گرفتار کن. هنوز به مرکب و راحله خود نرسیده بود که سنگی از آسمان فرود آمد و به سر او اصابت کرد و او به هلاکت رسید و خدای تعالی آیه فوق را نازل نمود.(۱)

اعتراف مخالفین به اینکه مخالف ولایت حضرت علی علیه السلام همان لحظه مجازات شد

حاکم ابوالقاسم الحسکانی از علمای عامه در کتاب شواهد التنزیل و فاریابی، عبد بن حمید، نسائی، ابن ابی حاتم، و ابن مردویه، همگی از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر جمله «سأل سائل» گفته اند: مراد از سائل «حارث بن نعمان فهری» بود که گفت: بارالها! اگر خلافت علی علیه السلام حق و از ناحیه تو است سنگی از آسمان بر سر ما ببار. خداوند سنگی بر سرش فرستاد و او را کشت سپس آیه «سأل سائل بعذاب واقع» نازل شد.(۲)

إِلاَّ الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلاَتِهِمْ دَائِمُونَ

«غیر از نمازگزاران. همان کسانی که دائم در نمازند».

ص: ۲۴۴۱

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۱۱۹؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۸۱؛ الغدیر: ج ۱ ص ۲۴۱.

۲- نظم درر السمطین: ص ۹۳؛ تفسیر ثعلبی: ج ۱۰ ص ۳۵؛ روح المعانی: ج ۱۰ ص ۳۵؛ الانساب شعرانی ج ۸ ص ۱۰۷.

امام کاظم علیه السلام در خصوص آیه «الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون» فرمود: به خدا قسم آنها شیعیان هستند که خمس می دهند و در شبانه روز پنجاه رکعت نماز بجا می آورند یعنی واجبات پنجگانه را با نوافل آن ادا می کنند.

عرض کردم: «والذین هم علی صلواتهم یحافظون» مراد کیانند؟ فرمود: اینها خمس دهندگان از شیعیان ما هستند. عرض کردم: «واصحاب الیمین» فرمود: به خدا قسم اینها از شیعیان ما می باشند.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مراد از «الذین هم علی صلوتهم دائمون» آن جماعتند که چون نافله از ایشان در شب فوت شود در روز قضاء آن کنند و چون در روز فوت شود در شب آن را به جا آورند و بعد از این فرمودند: در وقت اداء فریضه، قضاء نافله نباید کرد بلکه در وقت فریضه فریضه را باید بجا آورد و بعد از اداء آن هر نمازی را که می خواهند بخوانند.(۲)

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ رضی الله عنه لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ رضی الله عنه قدس سرهم

«و همانان که در اموالشان حقی معلوم است. برای سائل (گدا) و محروم».

این آیه یک ظاهر دارد و یک باطن. از نظر ظاهر «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم» حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای فقراء در اموال ثروتمندان و اغنیاء حقی واجب نموده که به واسطه اداء آن، ستایش کرده نمی شود و آن حق زکات است. با دادن زکات خون آنها محفوظ می شود و به آنها مسلمان می گویند و حق معلوم، غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص به قدر وسع

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۱۲۵؛ وسائل الشیعه: ج۴ ص۵۸؛ بحار الانوار: ج۲۷ ص۱۳۹ و ج۶۶ ص۲۶۹ و ج۷۹ ص۲۹۲ با اندک اختلاف.

۲- الخصال شیخ صدوق: ص۶۲۸.

و استطاعت مالش برخود واجب می کند. اگر بخواهد در هر روز و یا در هر جمعه و هفته و یا در هر ماه ادا آنرا می کند. سائل (متکدی و گدا)کسی است که از مردم طلب و در خواست می کند و محروم آن است که از پیشه و حرفه و کد یمین ممنوع و محروم است.(۱)

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: حق معلوم، چیزی است که آن را از مالش خارج می کند. آن زکات و صدقه واجب نیست، بلکه چیز دیگری از مال است، اگر بخواهد بیشتر و اگر بخواهد کمتر بر اساس آنچه در اختیار دارد آن را به رحم خود صله نماید و به وسیله آن ضعیفی را تقویت نماید(۲) و در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر بخواهی هر روز یا هر جمعه آن را جدا و به اهل آن برسانی.(۳)

اما این آیات از نظر باطن، امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوار خود فرمود: شخصی از امام باقر علیه السلام در مورد «و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم» سؤال نمود، پدرم به او فرمود: ای فلانی! ببین چگونه از من این روایت را نقل می کنی (خوب) آنرا حفظ کن. «ان السائل و المحروم» شأن این دو عظیم است. مراد از سائل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و المحروم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ذریه او علیهم السلام می باشند. آیا این را شنیدی و خوب فهمیدی؟ چون آن چیزی که مردم می گویند نیست. بنابراین «و الذین فی اموالهم حق معلوم» مراد خمس است که شیعیان از اموال خود در می آورند و به اربابان خود (ائمه و مراجع به عنوان نمایندگان ائمه علیهم السلام) تحویل می دهند و غیر از شیعیان دیگران آن را به عنوان تکلیف واجب نمی دانند و آنرا از اموال خود جدا نمی کنند.(۴)

۱- وسایل الشیعه: ج۹ ص۴۷.

۲- الکافی: ج۳ ص۴۹۹ و ۵۰۰.

۳- الکافی: ج۳ ص۴۹۸.

۴- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۲۵؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۷۹؛ البرهان: ج۵ ص۴۹۱.

وَالَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«و کسانی که روز جزا را باور دارند».

«حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از «یوم الدین» در این آیه روز ظهور و خروج حضرت قائم حجه بن الحسن(عج) است.(۱)

وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ علیهاالسلام

«و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند».

ذیل این آیه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسانی که از شیعیان ما نماز پنجگانه را در اوقاتشان بجا می آورند و عارف به حق نماز می باشند و کاری را بر نماز مقدم نمی دارند در نامه اعمال آنها بیزاری از آتش دوزخ برای ایشان می نویسند و آنهایی که نماز را بجای می آورند ولی کارهای خود را بر آن مقدم می دارند اگر خداوند بخواهد آنان را می آمرزد و اگر بخواهد نمی آمرزد.(۲)

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: حافظان نماز، شیعیان ما هستند که در هر شبانه روز به پنجاه و یک رکعت نماز (واجب و مستحبی) قیام می نمایند و حفظ آن می کنند.(۳)

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ

«[هرگز،] به پروردگار مشرقها (خاوران) و مغربها (باختران) سوگند یاد می کنم که ما تواناییم».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: مشارق در این آیه پیغمبران و مغارب

۱- الکافی: ج۸ ص۲۸۷؛ بحارالانوار: ج۵۱ ص۶۲.

۲- ثواب الاعمال صدوق: ص۲۸.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۱۲۵؛ بحارالانوار: ج۸۰ ص۵.

اوصیاء آنها می باشند.(۱)

مشارق را به این خاطر به انبیاء نسبت داده اند چون نور هدایت آنها مانند آفتاب بر اهل دنیا می تابد و مغارب را به این خاطر به ائمه و اوصیاء نسبت داده اند چون اگر علوم پیغمبران در ایام زندگی آنها بدرخشد، هنگام مرگشان در دل اوصیاء غروب می کند.

ابن کوا از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: در قرآن تناقض است یک جا می فرماید: «رب المشرق و المغرب»(۲) و یک جا می فرماید: «رب المشرقین و رب المغربین»(۳) و یک جا می فرماید: «رب المشارق و المغارب»(۴) حضرت جواب دادند: در مورد افراد اشاره به همان زمان و مکان است هذا مشرق و هذا مغرب، و در مورد مثنی (مشرقین و مغربین) اشاره به فصل زمستان و تابستان است، و در مورد جمع (مشارق و مغارب) اشاره به اختلاف دوره سال و اختلاف برجها است.(۵) آفتاب سیصد و شصت مشرق و مغرب دارد و هر روز از ایام سال از مشرقی طلوع می کند و به مغربی غروب می نماید بر حسب حکمت و وفق مصلحت حضرت حق تعالی عظم شأنه و برهانه.

فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَیَلْعَبُوا حَتَّی یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ رضی الله عنه

«پس بگذارشان یاوه گویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده

ص: ۲۴۴۵

۱- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۷۲۵.

۲- سوره شعراء: آیه ۲۷.

۳- سوره الرحمن: آیه ۱۷.

۴- سوره معارج: آیه ۴۰.

۵- الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۸۶؛ بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۲۲؛ البرهان: ج ۵ ص ۴۹۳.

شده اند ملاقات نمایند».

ذیل آیه «ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون» حضرت باقر علیه السلام فرمود: روز موعود روز ظهور و خروج حضرت قائم (عج) می باشد.(۱)

ص: ۲۴۴۶

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۲۶.

۷۱ سوره نوح

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَن دَخَلَ بَیْتِیَ مُوءْمِنًا وَلِلْمُوءْمِنِینَ وَالْمُوءْمِنَاتِ وَلاَ تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلاَّ تَبَارًا رضی الله عنه علیهماالسلام

«پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم (منزلم)ه در آید، و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقصود از بیت در اینجا ولایت است و هر کس داخل در ولایت شد در خانه پیغمبران وارد شده است و مراد از «مؤمنین»، امیرالمؤمنین علیه السلام و «مؤمنات» حضرت فاطمه علیهاالسلام است و منظور از «ظالمین» در این آیه ستمکاران آل محمد علیهم السلام و کسانی که بر اهل بیت ظلم و ستم نموده و حقوق آن بزرگواران را غصب کردند.(۱)

ص: ۲۴۴۷

۱- الکافی: ج۱ ص۴۲۳؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۹۲؛ البرهان: ج۵ ص۵۰۳.

۷۲ سوره جن

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا قدس سره یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِکَ بِرَبِّنَا أَحَدًا رضی الله عنه

«بگو: "به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم. [که] به راه راست هدایت می کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد».

ابن عباس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتداء امر جنیان را ندید تا قرآن را بر آنها قرائت کند. آن حضرت با جمعی از اصحاب به سوی بازار عکاظ تشریف بردند چون جنیان و شیاطین از بالا رفتن در آسمان منع شدند به سوی قوم خود باز گشتند و به آنها گفتند: از رفتن به آسمان ممنوع شده ایم و با تیر شهاب ما را راندند. لذا به یکدیگر گفتند: در سراسر جهان متفرق شویم تا ببینیم چه اتفاقی افتاده است که در اثر آن ما را نمی گذارند به آسمان بالا برویم.

آنها در روی زمین پراکنده شدند. جمعی از آنها به طرف تهامه آمدند تا زیر درختی رسیدند که در حوالی بازار عکاظ بود مشاهده کردند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب مشغول نماز صبح است و در نماز تلاوت قرآن می نماید به قرآن گوش

فرادادند و آیاتی چند از قرآن را شـنیدند پس از آن رفتند و بقوم خود خبر دادند و گفتند: مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله سـبب شـده که ما را نمی گذارند به آسـمان بالا رویم و آنها نه نفر بودند از طایفه جنیان نصـیبین و شیصـبان که بزرگترین طایفه جنیان هستند.(۱)

کفعمی رحمه الله می فرمایـد: عرب جن را دارای انواعی می داننـد. جنس آن را جن، و اگر سـاکن با مردم شونـد عامر، و اگر متعرض اطفـال شونـد ارواح. و اگر خبیث باشـند، شـیطان و چنـانچه خباثت زیاد باشـد مارد، و اگر قوه زیاد گردد، عفریت می نامند.(۲)

پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: خـدا جن را به پنـج شـکل خلق فرمود: ۱ماننـد باد در هوا ۲ به شـکل مار ۳ عقرب ۴ حشرات زمین ۵ گروهی ماننـد بنی آدم، بر آنهـا حسـاب و عقـاب می باشـد بنابراین جن وجود خارجی دارد، نه آنکه صـرف خیال و توهم باشد.(۳)

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام بر منبر کوفه موعظه می فرمود ناگـاه غلغله و غوغـایی از مردم برخاست. در آن اثنا اژدهایی بزرگ و پهن و ترسـناک در مسـجد کوفه وارد شد. حضـرت فرمود: راه بدهید. تا آنکه آمد و بعد از سلام، سر خود را به پای حضـرت مالیده، به زبان فصـیح عربی با حضـرت تکلم نمود. و حضرت به همان زبان جواب فرمود. پس باز سر خود را به پای مبارک مالید. مردم دنبالش بیرون آمده، دیدند غباری عظیم برخاسـته میان غبار ناپدید شد. حضـرت فرمود: این، عالم و قاضی جن از جانب من بر آنها بود: قضایا و مسائل سـخت و پیچیده بر او مشـکل شده بود، آمد از من سؤال و جواب شنید. لذا درب مسجد کوفه از آن زمان به باب

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۱۴۴.
۲- بحارالانوار: ج ۶۰ ص۲۶۷؛ فتح الباری ابن حجر: ج۶ ص ۳۳۰.
۳- بحارالانوار: ج ۶۰ ص۲۶۷؛ مجمع البحرین: ج۶ ص۲۲۹.

الثعبان (اژد ها) مشهور شد.(۱)

وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِیدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا قدس سره

«و ما [درست] نمی دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان هدایت خواسته است؟»

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از ابن بکیر روایت کرده گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام این آیه را تلاوت نمود و فرمود: به خدا سوگند! پروردگار برای مردم اراده شر نمود هنگامی که آنها با معاویه ملعون بیعت کردند و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را رها کردند.(۲)

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا قدس سره علیهاالسلام

«و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم، پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد، از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد».

محمد بن فضل روایت کرده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود: منظور از هدی، هدایت (به سوی) ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. آنها به ولایت مولای ما ایمان آوردند و هر کس به ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد از عذاب و خسران نمی ترسند. و تقدیر آیه چنین می باشد: «فمن آمن بولایه مولاه الذی کانت ولایته من امر ربه فلا یخاف بخسا و لا رهقا». کسی که به ولایت مولای خود که ولایتش از سوی پروردگار تعیین شده ایمان آورد از عذاب و

۱- الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۱۸۹؛ الهدایه البکری: ص ۱۴۷؛ بحارالانوار: ج ۳۹ ص ۱۶۸.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۹۱.

خسران نمی ترسد.

محمد بن الفضیل به امام علیه السلام گفت: معنای آیه چنانچه فرمودی (اینطور) از آسمان نازل شده یا تأویل است؟ حضرت فرمود: تأویل (تفسیر) است.(۱)

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا قدس سره وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا قدس سره قدس سرهم

«و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند: پس کسانی که به فرمانند، آنان در جستجوی راه درستند، ولی منحرفان، هیزم جهنم خواهند بود».

امام صادق از پدر بزرگوارش علیه السلام در مورد آیه «فمن اسلم» فرمود: یعنی کسانی که به ولایت ما اقرار و اعتراف نمودند اینها «فاولئک تحروا رشدا» در راه درست هستند. اما آیه «منا القاسطون» یعنی برخی از ما منحرفند در زمره معاویه و اصحاب او می باشند که «فکانوا لجهنم حطبا» هیزم جهنم بودند.(۲)

منقول است که چون حجاج ثقفی ملعون قصد قتل سعید بن جبیر را کرد به سعید گفت: در حق من چه می گویی؟ سعید گفت تو قاسط و عادلی. پیروان و تابعان حجاج چون پنداشتند که حجاج را به صفت خوب که قسط و عدل است توصیف کرده ارکان دولتش گفتند: چه نیکو کلامی گفت.

حجاج گفت: ای جاهلان! او مرا ظالم و مشرک می گوید، و گمان شما آن است که مرا به قسط و عدل تعریف می کند. بعد این دو آیه تلاوت نمود: «واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا، و الذین کفروا بربهم یعدلون».(۳)

ص: ۲۴۵۱

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۳.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۸۹.

۳- الکشاف زمخشری: ج ۴ ص ۱۶۹؛ تفسیر رازی: ج ۳۰ ص ۱۶۰.

داستان ظریف و جالب

یک نفر از علماء عامه خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شد و گفت: ما تقول فی الشیخین؟ عقیده شما در مورد دو شیخ (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) چیست؟ حضرت فرمود: هما امامان عادلان قاسطان کانا علی الحق و مضیا علیه علیهما رحمه اللّه یعنی دو امام عادل قاسط بودند بر حق و بر همین (راه) از دنیا رفتند بر آنها رحمت الهی باد. آن شخص رفت.

اصحاب عرض کردند شما بسیار از این دو تمجید کردید. حضرت فرمود: اما اینکه گفتم: هما امامان اشاره به آیه شریفه بود که فرمود: «وجعلناهم ائمه یدعون الی النار»(۱) و اما اینکه گفتم: عادلان لانهما عدلا عن حق امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی از حق امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف شدند و اینکه گفتم: «قاسطان» براساس این آیه که می فرماید: «واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا». و اینکه گفتم: کانا علی الحق. حق امیرالمؤمنین علیه السلام است و اینها بر خصومت او بودند، ومضیا علیه بر همین خصومت و عداوت از دنیا رفتند، و گفتم: علیهما رحمه اللّه، رحمه اللّه پیغمبر صلی الله علیه و آله اکرم است یعنی دشمن حضرت می باشند رحمت بودن پیغمبر صلی الله علیه و آله اشاره به این آیه شریفه است که می فرماید: «انا ارسلناک رحمه للعالمین».(۲)

وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَاَءسْقَيْنَاهُمْ مَّاء غَدَقًا قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

«و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم. تا در این باره آنان را بیازماییم، و هر کس از یاد

۱- سوره قصص: آیه ۴۱.

۲- الصراط المستقیم: ج۳ ص۷۳؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۲۸۶؛ شرح احقاق الحق: ج۲ ص۶۹.

پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز] افزون در آورد».

ذیل آیه مزبور حضرت باقر علیه السلام فرمود: «طریقه» در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت می باشد و اگر این مردم بر ولایت ما ائمه با استقامت و پایدار باشند و امر و نواهی آنها را به موقع اجرا نمایند خداوند دلهای آنها را از ایمان سیراب نماید.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: معنای آیه آن است که اگر این مردم بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت باقی و برقرار بمانند خداوند به آنها علم و دانش بسیاری نصیب گرداند و آن از طریق ائمه معصومین علیهم السلام به آنها آموخته می شود.(۲) «لنفتنهم فیه» خداوند ایشان را به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش آزمایش فرمود.

«ومَن یعرض عن ذکر ربه» هر که از یادکردن پروردگار خود اعراض کند (ولایت آنها را قبول نکند)، یا کفران نعمت حق نماید، «یسلکه عذابا صعدا»: خدا او را در عذابی سخت در آورد که فوق طاقت او می باشد.

جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هر که از قبول ولایت علی علیه السلام روی بر گرداند خدای تعالی او را در عذاب شدید در آورد.(۳) بنابراین مراد از ذکر در این آیه علی علیه السلام است.

مؤلف: همانگونه که قبلا گفته شد ائمه معصومین علیهم السلام بارها فرموده اند که ما اهل بیت طریق و سبیل و صراط مستقیم خدا و ذکر اللّه هستیم.

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از ابن عباس روایت نموده که مراد از «ذِکْرِ

۱- الکافی: ج۱ ص۲۲۰.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۱۵۱.

۳- بحار الانوار: ج۳۵ ص۳۹۵.

رَبِّهِ» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ للّه ِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّه ِ أَحَدًا قدس سره علیهماالسلام

«مساجد ویژه (مخصوص) خدا است پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مراد از مساجد، ائمه و اوصیاء علیهم السلام یکی بعد از دیگری می باشد و نباید به جز آنها کسی دیگر را امام و وصی دانست.(۲) اگر کسی غیر از ائمه علیهم السلام را امام بداند مثل آن است که برای خدا شریک قائل شده است.

علت نزول این آیه آن بود که جنیان حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما چگونه به نماز در مسجد عقب شما حاضر شویم ولی راه ما دور است. آیه فوق نازل شد و فرمود: تمام بقعه های زمین مختص خدا است شما نباید با خدای یکتا کسی دیگر را پرستش کنید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند زمین را برای من مسجد قرار داده و خاکش را طاهر ساخته تا هر کجا برسم خود و امت من نماز کنیم و هر جا آب نیافتیم به خاک تیمم نماییم.(۳)

معتصم خلیفه عباسی از امام جواد علیه السلام سؤال نمود از حکم قطع دست سارق که از کجا باید قطع شود. امام فرمود: قطع باید از مفصل و بند انگشتان اجراء شود و کف دست سالم باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟ امام فرمود: بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله که سجده واجب بر هفت جزء است: پیشانی و دو دست و دو زانو و دو انگشت پا. چنانچه از بازو و یا بند دست قطع شود برای سجده جزئی باقی نمی ماند که بر آنها سجده نماید و نیز به دلیل آیه شریفه «وانّ المساجد للّه»

۱- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۸۶.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۵.

۳- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۱۲۰ با اندک تفاوت.

مفاد آیه آن است که به این هفت موضع باید سجده انجام شود و آنچه که به ساحت پروردگار از نظر تشریف و انجام وظیفه اختصاص دارد، محترم است و باید محفوظ باقی بماند و در معرض عقوبت قرار نمی گیرد.(۱)

مفاد جمله «فلا تدعوا مع اللّه احدا» مبنی بر تفریع است به اینکه اعضاء نامبرده بر حسب حکم شرع اختصاص به سجده برای خدا دارند و هیچیک از اعضاء نامبرده مورد حکم متضاد و یا مزاحم حکم سجده قرار نخواهد گرفت بالاخره هیچیک از اعضاء نامبرده از جمله دست نباید از صلاحیت سجده برای خدا ساقط شوند و مورد مجازات و کیفر قرار نخواهند گرفت.

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّه ِيَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا قدس سره صلی الله علیه و آله

«و همین که "بنده خدا" برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند».

علی بن ابراهیم از امام رضا علیه السلام روایت کرده که چون محمد صلی الله علیه و آله برخاست تا مردم را به قبول ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کند نزدیک بود که قریش بر سر او هجوم کنند در حالی که به یکدیگر جهت ضرر رساندن به او کمک می کردند.(۲)

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّی وَلاَ أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا رضی الله عنه

«بگو: "من تنها پروردگار خود را می خوانم و کسی را با او شریک نمی گردانم».

ذیل آیه فوق حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پس از آنکه قریش به پیغمبر

۱- تفسیر عیاشی: ج۱ ص ۳۲۰.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۸۹.

اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: ای محمد! ما را از ولایت علی علیه السلام معاف بدار، فرمود: من آنچه را که خداوند درباره ولایت علی علیه السلام به من امر فرموده به شما ابلاغ می کنم. هر کس نافرمانی خدا و مرا درباره ولایت علی علیه السلام نماید در آتش دوزخ جاوید بماند و فرمود: علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. به دوزخ می گوید: این شخص برای تو و آن یکی برای من است.

منافقین گفتند: چه زمان علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است و این وعده چه وقت خواهد بود؟ آیه ذیل نازل شد و فرمود: ای رسول! آنها را رها کن، روزی که عذاب موعود خود را به چشم مشاهده کنند آن زمان می دانند که تو و آنها کدام یک یارانش ناتوان تر و سپاهش کمتر است.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: ای پسر صهاک! اگر عهد خدا و رسولش و کتاب پروردگار نبود که باید من مظلوم باشم همانا می دانستی کدام یک از ما ناتوان و یارانش کمتر است. و چون رسول خدا به منافقین خبر داد که چه حوادثی در زمان رجعت واقع خواهد شد آنها گفتند: رجعت چه وقت خواهد بود خداوند آیات بعدی را نازل نمود.(۲)

قُلْ إِنِّی لَا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا رضی الله عنه قدس سره قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا رضی الله عنه

«بگو: "من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم. بگو: "هرگز

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۹۰.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۹۱؛ الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۲۷.

کسی مرا در برابر خدا پناه نمی دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی یابم. [وظیفه من [تنها ابلاغی از خدا و [رساندن [پیامهای اوست." و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعا آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند. [باش [تا آنچه را وعده داده می شوند ببینند، آنگاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف تر و کدام یک شماره اش (جمعیتش)کمتر است».

محمد بن فضیل روایت کرده که من از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در خصوص آیه «قل انی لن یجیرنی من اللّه احد و لن اجد من دونه ملتحدا الا ـ بلاغا من اللّه و رسالاته» پرسیدم حضرت فرمود: سبب نزول این آیات آن بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر حکم الهی مردم را به قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت نمود پس جمعی از منافقان قریش اجتماع نموده گفتند: ای محمد! ما را از قبول ولا ـیت امیرالمؤمنین معاف بدار که این کار از جانب ما انجام نخواهد شد. حضرت فرمود: که این حکم از جانب خدا به من رسیده که شما را به آن دعوت نمایم و از پیش خود نمی گویم. پس این گروه نفاق پیشه حضرت را به دروغ متهم ساخته از خدمت حضرت بیرون رفته و آیه «قل انی لا ـ املک لکم» تا آخر نازل گردید. بعد از این محمد بن فضیل می گوید: که از امام علیه السلام معنای آیه «حتی اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصر او اقل عددا» پرسیدم امام علیه السلام فرمود: مراد از «ما یوعدون» خروج قائم آل محمد علیهم السلام و مددکاران (یاران) او می باشد.(۱)

قُلْ إِنْ أَدْرِی أَقَرِیبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَدًا رضی الله عنه قدس سرهم عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَدًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم إِلَّا مَنِ ارْتَضَی

ص: ۲۴۵۷

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۴؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۳۸.

مِنْ رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا رضی الله عنه علیه السلام

«بگو: "نمی دانم آنچه را که وعده داده شده اید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی نهاده است؟ دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت،»

ذیل آیه مزبور حمران بن اعین روایت کرده که معنای این آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود: به خدا قسم! محمد صلی الله علیه و آله از کسانی است که (خدا) او را بر گزیده و راضی است که غیب خود را به او اطلاع دهد و خداوند به آن چیزی که از نظر خلایق غایب است دانا است، پیش از آفرینش آنها و پیش از آنکه حکم و امر به فرشتگان بفرماید. ای حمران! نزد خدا علمی است که در آنچه اراده کند بر اساس مشیت حکم می فرماید و گاهی بدا حاصل می شود، حکم و امضا نمی کند اما آنچه خدای عز و جل مقدر فرموده و حکم و امضا فرموده علم و دانش آن را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده و آن حضرت به ما ائمه تعلیم نموده و نزد ما موجود است.(۱)

در حدیث دیگر فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام پسندیده خدا و رسول است(۲) و از طرف خداوند در قلب او علم و دانش بیشماری است و از پیش رو و عقب سر فرشتگان و نگهبانی است که به علی علیه السلام علم را تعلیم می کنند و از خداوند الهام می گیرد و «رصد» یعنی تعلیم نمودن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. خدا و رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به علوم اولین و آخرین و آنچه واقع شده و خواهد شد از اخبار قائم علیه السلام و رجعت و قیامت تعلیم نموده اند.

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۵۶.

۲- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۵۸۹؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۹۲ و: ج ۳۶ ص ۱۵۹.

در روایت است که چون جبرئیل علیه السلام وحی به آن حضرت می آورد هفتاد هزار فرشته با وی می آمدند و آن وحی را حفظ می کردند و طرد شیاطین می نمودند از آنکه هنگام ابلاغ وحی از سوی جبرئیل به رسول اللّه صلی الله علیه و آله استراق سمع نمایند(۱) و در خبر دیگر آمده که این هفتاد هزار فرشته به جهت تعظیم وحی می آمدند همچنانکه آداب ملوکانه است که با رسول جماعتی دیگر را می فرستند.(۲)

از سعید بن جبیر روایت شده است که در هیچ محلی جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی آمد مگر اینکه با او چهار فرشته بودند یکی در پیش و دیگری به جانب در پس و یکی در جانب راست و دیگری بجانب چپ و حفظ وی می کردند تا آنکه جبرئیل به آن حضرت می رسانید.(۳) و در حدیثی دیگر آمده که همیشه هفتاد هزار فرشته همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و محافظت و نصرت وی می کردند و او را از نیرنگهای شیاطین و سایر دشمنان ایمن نگاه می داشتند.(۴)

از ضحاک منقولست که هیچ پیغمبری مبعوث نگشت مگر آنکه با او جمعی از ملائکه بودند که او را از شر دشمنان جن و انس حفاظت و محافظت می کردند از آنکه شیاطین به صورت فرشته متشبه نشوند تا او را در اداء اطاعت و تبلیغ رسالت گمراه نکنند.(۵)

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوارِسَالاَتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْ ءٍ عَدَدًا رضی الله عنه علیهماالسلام

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۴۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۴۱.

۵- همان.

«تا معلوم بـدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیـده انـد، و [خـدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احاطه دارد و خداوند دانش هر چیزی از زمـان آدم تـا قیـامت به آن حضـرت عطـا فرموده است. از فتنه ای که در عـالم ایجـاد می شود، زلزله یـا گرفتن مـاه و خورشـید و یـا هلاـکت امتهای گذشـته و آینـده و عـدد رهبران عادل و ظالم تمام آنها را به اسم و رسم و نسب می شناسـند و آنچه می میرنـد یا کشـته می شوند و چه تعداد رهبرانی هسـتند که به دست مردم خوار و ذلیل می شوند و کسـی آنها را یاری نمی کند. همه این چیزها را حضرت علی علیه السلام می داند.(۱)

امـا در خصـوص آیـه فـوق بایـد گفـت که منظـور از «علم» در اینجـا علم فعلی است، و به تعـبیر دیگر: معنی آیه این نیست که خداوند چیزی را درباره پیامبرانش نمی دانسته و بعدا دانسته است، چرا که علم خدا ازلی و ابدی و بی پایان است، بلکه منظور این است که این علم الهی در خـارج تحقق یابـد و صورت عینی به خود بگیرد، یعنی پیـامبران رسالت او را عملا ابلاغ کننـد و اتمام حجت نمایند.

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص ۳۹۰؛ تفسیر فرات کوفی: ص۵۱۲.

۷۳ سوره مزمل

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلاً قدس سره وَذَرْنِی وَالْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَهِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِیلاً قدس سره قدس سره

«و بر آنچه می گوینـد شـکیبا باش و از آنان با دوری گزیـدنی خوش فاصـله بگیر. و مرا با تکـذیب کنندگان توانگر واگذار و اندکی مهلتشان ده».

ذیل آیه فوق حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرده فرمود: معنای آیه این است: ای محمد صـلی الله علیه و آله بر آنچه دربـاره شـما می گوینـد صبر کن و کفـار را رهـا کن و مرا واگـذار بـا کسـانی که امیرالمؤمنین علیه السـلام وصـی تو را تکذیب می کنند.(۱)

محمد بن فضل می گوید: از آن حضرت سؤال کردم: این معنی تنزیل آیه است؟ فرمود: بله.(۲)

إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَهٌ مِّنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللَّه ُیُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَوءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۴.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۴؛ البرهان: ج ۵ ص ۵۱۹؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۳۸.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ رضی الله عنه

«در حقیقت، پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستد، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز شب] برمی خیزید، و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند. [او [می داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشود، [اینک] هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید. [خدا[می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده ای[دیگر در زمین سفر می کنند [و [در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه از [قرآن[میسر شد تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید، و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است».

شیبانی در کتاب نهج البیان از حضرت امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: سبب نزول آیه آن بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب او تمام شب را به عبادت مشغول بودند به طوری که پاهای آنها از ایستادن زیاد، ورم کرده و (راه رفتن برایشان) دشوار بود. این آیه برای تخفیف عبادت ایشان در شب نازل شد چنانکه فرمود: «علم ان لن تحصوه» یعنی خدا می داند که شما طاقت ندارید.

ذیـل جمله «وطائفه من الـذین معک» ابن عباس روایت کرده گفت: مقصود از طایفه در اینجا امیرالمؤمنین علیه السـلام و ابوذر غفاری است.(۱)

طبرسی ذیل جمله: «وآخرون یضربون فی الارض» از ابن مسعود روایت کرده گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس کالا‌یی از شـهری به شـهر دیگر از شـهرهای مسـلمانان بـبرد و به نرخ روز بفروشـد ثـواب او نزد خـدا ثواب شـهیدان می باشد.(۲) (چون بدین شکل نیاز و احتیاجات مسلمانان در آن شهرها بدون زحمت زیاد رفع می گردد).

ملا‌حظه: حـاکم ابو القـاسم الحسـکانی که از علمـای مشـهور عامه است در کتاب شواهـد التنزیل از کلبی از ابی صالـح از ابن عباس روایت کرده است که مراد از «طائفه من الـذین معک» علی علیه السـلام و ابو ذر بوده انـد. وی در ادامه می نویسد: علی ابن ابی طـالب علیه السـلام اولین کسـی است که بـا رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نمـاز خوانـد و اولین کسـی است که همراه رسول اللّه صـلی الله علیه و آله نیمه های شب به عبادت ایسـتاد و اولین کسـی است که با پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بیعت نمود و نخستین کسی است که همراه او به مدینه هجرت کرد.(۳)

ص: ۲۴۶۳

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۸۷.

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۱۷۰.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۸۷.

۷۴ سوره مدثر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ علیهماالسلام فَذَلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ صلی الله علیه و آله عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ قدس سره

«پس چون در صور دمیده شود. آن روز [چه] روز ناگواری است. بر کافران آسان نیست».

تمام آیات این سوره در خصوص اهل بیت به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنان و غاصبان حق او می باشد.

ذیل آیه «فاذا نقر فی الناقور» مفضل بن عمر روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود: امامی از ما ائمه از نظر مردم غایب و پنهان می شود هر وقت خداوند اراده فرماید آن امام ظاهر می گردد، به قلب مبارکش الهام می شود و قیام می نماید.(۱)

جابر بن یزید جعفی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: ناقور صدایی است که از آسمان شنیده می شود. منادی ندا می کند: ای مردم! آگاه باشید که ولی شما حجه بن الحسن عسکری روحی و روح العالمین له الفداء قیام به حق می کند و منادی جبرئیل امین است سه ساعت پیش از ظهور آن حضرت ندا می کند و آنروز

۱- الکافی: ج ۱ ص۳۴۳؛ کمال الدین صدوق: ص۳۴۹.

برای کافرین و منافقین بسیار سخت است همانهایی که به نعمت خداوند و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کافر شدند.(۱)

ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیدًا قدس سره قدس سره وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَّمْدُودًا قدس سره رضی الله عنه وَبَنِینَ شُهُودًا قدس سره علیهاالسلام وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِیدًا قدس سره ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ قدس سره قدس سرهم کَلَّا إِنَّهُ کَانَ لِآیَاتِنَا عَنِیدًا قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم واگذار. و دارایی بسیار به او بخشیدم و پسرانی آماده [به خدمت، دادم]، و برایش [عیش خوش] آماده کردم. باز [هم] طمع دارد که بیفزایم. ولی نه، زیرا او دشمن آیات ما بود».

«ذرنی و من خلقت وحیدا» این آیات مانند آیات دیگر یک ظاهر دارد و یک باطن. ظاهر آن در مورد ولید بن مغیره است و باطن آن در خصوص (همان کسی که درب خانه حضرت زهرا علیهاالسلام را آتش زد و محسن اورا سقط کرد) نازل شده است.

محمد بن مسلم می گوید: حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردند: هشام در بعضی از گفتارش گفته من ولید وحید هستم فرمود: وای بر او اگر معنای وحید را می دانست افتخار نمی کرد.

به او عرض کردند: معنای وحید چیست؟ فرمود: ولد زنا و کسی که پدری برای او شناخته نشده(۲) و این آیات در حق منافقین و کسانیکه منکر ولایت امیرالمؤمنین هستند جاری است.

علی بن ابراهیم نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آیه «انه کان لایاتنا عنیدا» یعنی منکر آیات ما که آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصومین او علیهم السلام

۱- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۷۳۲؛ البرهان: ج ۵ ص ۵۲۵.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۱۷۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۴۵۷.

می باشد. برای اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید می نمود ولی او (قاتل محسن علیه السلام) در این زمینه با پیامبر صلی الله علیه و آله عناد می نمود.(۱)

بنابراین آیه «ذرنی و من خلقت وحیدا...» در باره ابن مغیره نازل گردیده پس ظاهر آیات در باره ابن مغیره می باشد و باطن آن در باره ظالم به حضرت زهرا علیهاالسلام است.

سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا

«به زودی او را به بالا رفتن از گردنه [عذاب] وادار می کنم».

این آیه ادامه آیات قبلی می باشد که ظاهراً در خصوص ولید بن مغیره می باشد ولی از نظر باطن امام صادق علیه السلام فرمود: صعود کوهی در جهنم است از مس گداخته که حبتر (قاتل محسن فرزند حضرت زهرا علیهاالسلام) کارش همین است که از آن کوه بالا و پایین می رود. وقتی دست خود را روی کوه می گذارد از شدت گرما پوست و گوشت او آب شده کنده می شود و وقتی پای خود را می گذارد به همین شکل می شود و بدین منوال تا ابد بر روی آن کوه بالا و پائین می رود. در عرض هفتاد سال به بالای آن می رسد. و چون به بالا می رسد، به زیر می افتد. باز او را تکلیف به آن می نمایند و همیشه به این عذاب معذب می باشد.(۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در جهنم کوهی است که آنرا صعود گویند و در آن کوه دره ای است که آنرا سقر می نامند و در آن سقر چاهی است که اسم آن هبهب است پس هرگاه پرده از روی چاه برداشته شود اهل دوزخ از شدت حرارت و گرمی آن به فریاد و فغان آیند و این جایگاه و منازل سرکشان و متکبران است.(۳)

ص: ۲۴۶۶

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۹۵.

۲- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۷۳۴؛ بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۵۹۱.

۳- المحاسن: ج ۱ ص ۱۲۳؛ ثواب الاعمال: ص ۲۷۴؛ وسایل الشیعه: ج ۱۵ ص ۳۸۱.

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ قدس سره علیهماالسلام فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ قدس سره صلی الله علیه و آله ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ رضی الله عنه

ثُمَّ نَظَرَ رضـی الله عنه قدس سـره ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُوءْثَرُ رضی الله عنه إِنْ هَذَا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ رضی الله عنه قدس سرهم

«آری، [آن دشـمن حق] اندیشـید و سـنجید. مرگ بر او باد، چگونه [او [سـنجید؟ [آری،] مرگ بر او باد، چگونه [او [سـنجید. آنگاه نظر انـداخت. سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشـید. آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید، و گفت: "این [قرآن [جز سحری که [به برخی [آموخته اند نیست. این غیر از سخن بشر نیست».

«انه فکر وقـدر» از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که زفر و حبتر (قاتل محسن فرزنـد حضـرت زهرا علیهاالسـلام) در آن چیزی فکر کرد که مأمور به قبول آن بود و آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام است و تصـمیم گرفت که اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله از این عالم رخت بر بندد آنرا به امیرالمؤمنین علیه السلام نسپارد و به بیعت گردن ننهد و خلافتی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داده را نقض نماید. این فکر و اندیشه و نقطه نظر استکباری او در نفس و بـاطن وجودی اوست و (فکر کرد) که خلافـت حق اوست نه حق دیگران که اهلش هسـتند. «فقتل کیف قـدر ثم قتل کیف قدر» مرگ براو باد که چنین فکری کرد پس از این همه عذابها (بر حضـرت زهرای اطهر و اهل بیت علیهم السـلام) حضرت قائم (عج) او را عذاب خواهد نمود.

«ثم نظر» پس به رسول اللّه و امیرالمؤمنین علیهماالسـلام نظر کرد و فکر کرد که چگونه قرآن و دین و ادعـای ائمه دین و اخبار اهل بیت و فرمایشات علماء را رد کند و ابطال کند و چونکه فکرش کوتاه بود به جایی نرسیده بود.

«ثـم عبس و بسـر ثم ادبر و اسـتکبر» سـپس از روی عنـاد از حقیقت و از پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله روی بگردانیـد، و از متابعت آن حضرت گردنکشی کرد.(۱)

ص: ۲۴۶۷

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۹۵؛ البرهان: ج۵ ص۵۲۷؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۱۶۸.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ علیهاالسلام قدس سره

«و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم، و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتابند یقین به هم رسانند، و ایمان کسانی که ایمان آورده اند افزون گردد، و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شک نیفتند، و تا کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران بگویند: "خدا از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟" این گونه، خدا هر که را بخواهد بیراه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند، و [شماره [سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند، و این [آیات] جز تذکاری برای بشر نیست».

ذیل آیه مزبور محمد بن فضیل روایت کرده گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود: اهل کتاب یقین نمودند که خداوند و رسول صلی الله علیه و آله و وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام بر حق است. عرض کردم: معنای «ویزداد الذین آمنوا» یعنی چه؟ فرمود: ایمان مؤمنین به ولایت علی علیه السلام زیاد می گردد.

گفتم «و لا یرتاب الذین اوتوا الکتاب» یعنی چه؟ فرمود: آنها در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شک نمی کنند.

عرض کردم: «و ما هی الا ذکری للبشر» یعنی چه؟ فرمود: ولایت آن حضرت

نیست مگر تذکری برای بشر.

گفتم: «انها لاحدی الکبر» فرمود: یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام یکی از بزرگترین آیات خدا است. گفتم «لمن شاء ان یتقدم او یتأخر» فرمود: هر کس ولایت دیگری را بر ولایت ما مقدم بدارد، آخر و عاقبت او جهنم است و آنکه ولایت ما را مؤخر بدارد او نیز از اهل دوزخ است.

گفتم: «الا اصحاب الیمین» فرمود: سوگند به خدا آنها شیعیان ما هستند.

عرض کردم: معنای «لم نک من المصلین» یعنی چه؟ فرمود: صلات در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان آن حضرت است یعنی ما علی علیه السلام را دوست نداشتیم و دارای اوصیاء نبودیم و بر آنها صلوات نمی فرستادیم.

گفتم: «فما لهم عن التذکره معرضین» فرمود: یعنی از ولایت علی علیه السلام دوری می جویند.

عرض کردم: «کلا انها تذکره» فرمود: ولایت آن حضرت تذکره است.(۱)

امام صادق فرمود: «وما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه...» منظور از اصحاب النار حضرت مهدی منتظر علیه السلام است که با ظهورش شرق و غرب عالم را روشن خواهد کرد و ملائکه کسانی هستند که دارای علم آل محمد علیهم السلام هستند.

«لیستیقن الذین اوتو الکتاب...» منظور شیعیان و اهل کتاب هستند که کتاب و حکم و نبوت را آورده اند.

«ویزداد الذین ءامنوا ایمانا و لا یرتاب الذین اوتوا الکتاب» یعنی شیعیان نسبت به وجود مقدس امام زمان (عج) شک نمی کنند.(۲)

«وکذلک یضل اللّه من یشاء و یهدی من یشاء» مؤمن ایمان می آورد و سر

ص: ۲۴۶۹

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۴.

۲- بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۲۶؛ الزام الناصب: ج ۱ ص ۹۴.

تسلیم فرود می آورد و کافر شک می کند.

«و ما یعلم جنود ربک الا هو» منظور از «جنود ربک» شیعیان هستند که شهید و شاهدان خدا در روی زمین می باشند.

«ما هی الا ـ ذکری للبشر» کسانی که اکنون و قبل از ظهور امام زمان (عج) حقیقت وجود مقدس آن حضرت را قبول می کنند.(۱)

إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ علیهاالسلام قدس سرهم

«که آیات [قرآن] از پدیده های بزرگ است».

محمد بن فضیل از امام موسی کاظم علیه السلام در مورد آیه «وما هی الا ذکری للبشر» سؤال نمود حضرت فرمود: ضمیر «هی» راجع به ولایت علی علیه السلام است و همچنین ضمیر «انها لاحدی الکبر» نیز راجع به ولایت آن حضرت است.

بنابراین تماما نفی انکار ولایت خواهد بود و مراد این است، نه چنین است آنچه منافقین از انکار ولایت می گویند سوگند به بعضی از مخلوقات عظیم که ولایت مرتضی علی علیه السلام یکی از نعمتهای عظیمه (بزرگ) است.(۲)

لِمَن شَاء مِنكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ علیهاالسلام علیه السلام

«هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد».

محمد بن فضل از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «کل من تقدم الی ولایتنا تأخر من سقر، و کل من تأخر عن ولایتنا تقدم الی سقر» هر که به دوستی ما پیشی گیرد از سقر عقب و دور می ماند یعنی او از نجات یافتگان می باشد و هر که از محبت ما دور بماند و روی از آن بگرداند بر سقر سبقت گیرد و زودتر رسد

۱- تاویل الایات: ج ۲ ص ۷۳۴؛ بحارالانوار: ج ۲۴ ص ۳۲۶؛ البرهان: ج ۵ ص ۵۲۹.

۲- لاهیجی: ج ۴ ص ۶۳۶.

و پیش از همه به آن گرفتار گردد.(۱)

کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْیَمِینِ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِینَ قدس سره مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ رضی الله عنه قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ علیهاالسلام وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ قدس سرهم وَکُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ صلی الله علیه و آله وسلم حَتَّی أَتَانَا الْیَقِینُ علیه السلام

«هر کسی در گرو دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست: در میان باغها. از یکدیگر می پرسند، درباره مجرمان: "چه چیز شما را در آتش [سقر] در آورد؟" گویند: "از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم، و روز جزا را دروغ می شمردیم، تا مرگ ما در رسید"».

ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: اصحاب یمین ما ائمه و شیعیان ما می باشند.(۲) آنها از گناهکاران می پرسند چه عملی شما را به دوزخ افکند؟ جواب می دهند: ما از زمره نماز گزاران نبودیم، بینوایان را طعام نمی دادیم و با اهل باطل در معاصی فرو رفتیم و یار و همکار بودیم، روز قیامت و جزا را دروغ پنداشتیم تا آنکه شربت قهر مرگ بچشیدیم.

ادریس بن عبداللّه روایت کرده گفت: از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه «لم نک من المصلین» را سؤال نمودم فرمود: یعنی از پیروان ائمه علیهم السلام نبودیم و حقوق و خمس آل محمد علیهم السلام را ندادیم.(۳)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۱۸۶؛ بحارالانوار: ج۸ ص۲۷۳.

۲- تفسیر ابی حمزه ثمالی: ص۳۴۴.

۳- الکافی: ج ۱ ص۴۳۴.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که «الیمین امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعته و اصحابه»(۱) پس شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام رقاب خود را به سبب قبول ولایت ولی خدای تعالی علیه السلام از قید رهانت برآورده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مردی از اهل بهشت بیاید و بگوید: بار خدایا! فلان کس مرا در دنیا شربتی آب داده است و او در دوزخ است او را به من ببخش. گوید: بخشیدم. او بیاید و او را در دوزخ بجوید تا بیابد و از دوزخش بیرون آور.(۲)

و فرمود: به درستی که از امت من کسی باشد که حق تعالی به شفاعت او بیشتر از قبیله مضر (از لحاظ کثرت) به بهشت درآورد.(۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: بر ادای نماز تعهد کنید و بر آن محافظت کنید و نماز را بسیار به جا آورید و به وسیله آن تقرب جویید، به جهت آنکه نماز بر مؤمنین از واجبات در وقت آن است. مگر جواب اهل جهنم را نشنیدید وقتی که اهل بهشت از آنها می پرسند که چه چیزی باعث شده که به جهنم افتادید، می گویند: از نماز گزاران نبودیم.(۴)

اقرار عامه به اینکه اصحاب یمین حضرت علی علیه السلام و شیعیانش می باشند:

عامه از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه نقل کرده است که فرمود: نحن و شیعتنا اصحاب الیمین، و کل من ابغضنا اهل البیت فهم المرتهنون: ما و شیعیانمان اصحاب الیمین هستیم، و هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد در اسارت اعمال

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۹۵.

۲- روض الجنان: ج ۲۰ ص ۳۷.

۳- همان.

۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۹: ج ۲ ص ۱۷۸.

خویش است.(۱)

امام کاظم علیه السلام فرمود: یعنی ما ولایت وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء بعد از اورا نپذیرفتیم و بر آنها درود نفرستادیم.(۲)

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَهُ الشَّافِعِینَ علیهماالسلام

«از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر تمام فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل در حق ناصبین آل محمد علیهم السلام شفاعت کنند شفاعت آنها قبول نمی شود.(۳)

از مجموع روایاتی که از منابع شیعه و عامه نقل شده استفاده می شود که شفیعان ذیل در قیامت برای گنهکارانی که زمینه های شفاعت در آنها موجود است شفاعت می کنند.

۱ نخستین شفیع شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، چنانکه در حدیثی می خوانیم رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: من نخستین شفیع در بهشت هستم.(۴)

۲ تمام انبیاء از شفعاء روز قیامتند، چنانکه در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است فرمود: یشفع الانبیاء فی کل من یشهد ان لا اله الا اللّه مخلصا فیخرجونهم منها: پیامبران درباره تمام کسانی که از روی اخلاص به وحدانیت خداوند گواهی می دهند شفاعت می کنند، و آنها را از دوزخ خارج می سازند.(۵)

۱- الکشف والبیان: ج ۱۰ ص۷۷؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص۳۸۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص۴۳۴؛ البرهان: ج۵ ص۵۲۸.

۳- المحاسن: ج ۱ ص۱۸۴.

۴- مسند احمد: ج۳ ص ۱۴۰.

۵- مسند احمد ج۳ : ص۱۲.

۳ فرشتگان از شفیعان روز محشرند، همانگونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: یؤذن للملائکه و النبیین و الشهداء ان یشفعوا در آن روز به فرشتگان و انبیاء و شهداء اجازه داده می شود که شفاعت کنند.(۱)

۴ ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان آنها نیز شفاعت می کنند چنانکه علی علیه السلام می فرماید: «لنا شفاعه و لاهل مودتنا شفاعه» برای ما شفاعت است و برای دوستان ما نیز مقام شفاعت است.(۲)

۵ علماء و دانشمندان و همچنین شهیدان راه خدا از شفیعانند چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: یشفع یوم القیامه الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء روز قیامت نخست انبیاء شفاعت می کنند سپس علما، و بعد از آنها شهداء.(۳) حتی در حدیثی از حضرت آمده است که یشفع الشهید فی سبعین انسانا من اهل بیته شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از خانواده اش پذیرفته می شود.(۴) و در حدیث دیگری فرمود: شفاعت آنها درباره هفتاد هزار نفر پذیرفته می شود.(۵) و با توجه به اینکه عدد هفتاد، و هفتاد هزار، هر دو از اعداد تکثیر است منافاتی بین این دو روایت نیست.

۶ قرآن نیز در روز قیامت شفاعت می کند چنانکه مولا علی علیه السلام فرمود: واعلموا انه (القرآن) شافع مشفع بدانید قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود.(۶)

۱- مسند احمد: ج۵ ص۴۳.

۲- الفصول المهمه شیخ حر: ج۱ ص۳۵۹.

۳- مجمع الزوائد: ج ۱۰ ص ۳۸۱.

۴- سنن ابی داود: ج۱ ص۵۶۷.

۵- بحارالانوار: ج۳۶ ص۱۹۷.

۶- نهج البلاغه خطبه ۱۷۶.

۷ کسانی که عمری در اسلام صرف کرده اند، چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: اذا بلغ الرجل التسعین غفر اللّه ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و شفع فی اهله هنگامی که انسان به نود سالگی برسد (و در مسیر ایمان سیر کند) خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، و شفاعت او در خانواده اش پذیرفته می شود.(۱)

۸ عبادات نیز شفاعت می کنند، چنانکه در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: الصیام و القرآن یشفعان للعبد یوم القیامه روزه و قرآن برای بندگان در قیامت شفاعت می کنند.(۲)

۹ از بعضی از روایات استفاده می شود که اعمال نیک مانند امانتی که انسان در حفظ آن کوشیده است نیز در قیامت از انسان شفاعت می کند.

۱۰ جالب اینکه از بعضی روایات استفاده می شود که خود خداوند هم شفاعت گنهکاران می کند، چنانکه در حدیث دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: یشفع النبیون و الملائکه و المؤمنون فیقول الجبار بقیت شفاعتی در قیامت پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می کنند، و خداوند می گوید شفاعت من باقی مانده است.(۳)

روایات در این زمینه فراوان است و آنچه ذکر کردیم گوشه ای از آن می باشد. باز تکرار می کنیم که شفاعت شرایط و قیودی دارد که بدون آن امکان پذیر نیست، چنانکه در آیات مورد بحث صریحا این معنی آمده که درباره گروهی از مجرمان شفاعت تمام شفیعان بی اثر است، مهم آن است که قابلیت قابل نیز موجود باشد، زیرا فاعلیت فاعل به تنهایی کافی نیست.

۱- کنز العمال: ج۱۵ ص۷۶۵.
۲- المستدرک حاکم: ج۱ ص۵۵۴.
۳- صحیح بخاری: ج۸ ص۱۸۲.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَهِ مُعْرِضِينَ صلی الله علیه و آله

«چرا آنها از تذکر روی گردانند؟»

در حدیث محمد بن فضیل آمده است که مراد از «تذکره» ولایت [امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام] است.(۱)

کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَهٌ قدس سرهم فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَهٍ قدس سرهم قدس سره

«گویی گور خرانی رمیده اند، که از (مقابل) شیری فرار کرده اند»

گویا منافقین و کفار الاغهایی هستند که از شیر درنده رمیده و گریزانند یعنی آنان چون فضل آل محمد علیهم السلام را بشنوند مانند خران از حق و حقیقت اهل بیت علیهم السلام فرار می کنند.(۲)

کَلَّا بَل لَا یَخَافُونَ الْآخِرَهَ قدس سرهم علیهاالسلام

«چنین نیست که آنان می گویند، بلکه آنها از آخرت نمی ترسند»

باطن آیه در خصوص حکومت امام زمان علیه السلام است ولی ظاهر آن از ابن عباس مروی است که مشرکان گفتند اگر محمد صلی الله علیه و آله راست می گوید باید فردا که ما برخیزیم بر بالین هر یک از ما کتابی باشد که در آن نوشته که فلانی از آتش دوزخ آزاد است. حق تعالی آن را رد کرده و فرمود: نه چنین است بلکه آنان از عذاب آخرت نمی ترسند.(۳)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۴؛ البرهان: ج۵ ص۵۲۸؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۴ ص ۳۰.

۲- تاویل الآیات: ج ۲ ص۷۳۶.

۳- منهج الصادقین: ج ۱۰ ص۷۷؛ لاهیجی: ج ۴ ص ۶۴۰.

كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ قدس سرهم فَمَن شَاء ذَكَرَهُ قدس سرهم قدس سرهم

«چنین نیست که آنها می گویند، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است. هر کس بخواهد از آن پند می گیرد»

محمد بن فضیل بعد از آنکه معنای آیات سابق را از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید گفت: آخر این آیات «کلا انها تذکره» چه معنی دارد؟ حضرت فرمود: ضمیر «آنها» راجع به ولایت است(۱) و «کلا» نفی از انکار ولایت است و حاصل کلام این است که ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طیبین او علیهم السلام تذکره است.

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَشَاء اللَّه ُهُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ قدس سرهم صلی الله علیه و آله وسلم

«و هیچ کس پند نمی گیرد مگر اینکه خدا بخواهد، او اهل تقوا و اهل آمرزش است»

منظور از «تقوی» در این آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و «مغفره» امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی فرموده که: من شایسته این هستم که از من پرهیز شود، و بنده ام چیزی را شریک من قرار ندهد، و من شایسته ام که اگر بنده ام چیزی را شریک من قرار ندهد او را داخل بهشت کنم.(۳)

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۴۶۰.

۲- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۷۳۶.

۳- التوحید صدوق: ص ۲۰؛ بحارالانوار: ج ۳ ص ۴؛ نور البراهین: ج ۱ ص ۶۶.

۷۵ سوره قیامه

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بَلْ یُرِیدُ الْاءِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ قدس سرهم

«(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند».

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «یفجر» در آیه «بل یرید الانسان لیفجر امامه» به معنای تکذیب و مکر و حیله است و انسان (منکران و دشمنان) اراده کرده که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام مکر و حیله بنماید.(۱)

إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ قدس سره علیهماالسلام ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا بَیَانَهُ قدس سره صلی الله علیه و آله

«چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست»

از این آیات استفاده می شود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و نزول وحی عالم به قرآن بوده و ما در مقدمه این تفسیر مراتب نزول القرآن را بیان کرده ایم که

ص: ۲۴۷۸

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۳۹؛ البرهان: ج۵ ص۵۳۴؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۲۷.

مرتبه اولی در همان زمان که نور مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله را خلق فرمود به نور مقدسش افاضه شده که در حدیث است پس از خلقت نور مقدسش فرمود: «اول ما خلق اللّه نوری»(۱) دوازده حجاب آفرید و این نور را در این دوازده حجاب سیر داد که یکی از آنها حجاب نبوت است که نبی به معنی دانا و با خبر بودن است چنانچه فرمود: «کنت نبیا و آدم بین الماء والطین»(۲) و این یک سنگی است که به دهان عامه می خورد که بعضی گفتند العیاذ باللّه: قبل از بعثت مشرک بوده! بعضی گفتند: بر دین ابراهیم بود، بعضی گفتند: بر دین مسیح بوده، ما می گوییم: بر دین خود بوده و تمام احکام دین را می دانسته و به تمام قرآن عالم بوده نه مشرک بود که شرط اولی رسالت و نبوت و امامت عصمت است در تمام عمر، و نه بر دین ابراهیم و عیسی بوده چون لازم می آید افضلیت ابراهیم و عیسی را و حال آنکه او افضل از تمام انبیاء است ولکن چون مفسرین به این بیان آشنا نبودند تفسیراتی برای این آیه کردند. بعضی گفتند: مراد این است که هنگامی که جبرئیل آیه و سوره را می آورد هنوز وحی تمام نشده پیغمبر آنچه وحی می شد به زبان بیان می کرد که فراموش نشود. خدا می فرماید: صبر کن تا وحی تمام شود پس از آن به زبان جاری کن. می گوئیم: این تفسیر بر خلاف عقیده عصمت انبیاء است زیرا معنای معصوم مجرد عصمت از معاصی نیست بلکه از خطا و سهو و اشتباه و نسیان هم معصوم بودند خوف فراموشی در حق او غلط است.

بعضی گفتند: از شدت محبت به وحی هر چه جبرئیل می گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم دنبال او می گفت خدا می فرماید: «لا تحرک به لسانک لتعجل به»(۳) این تفسیر هم غلط است زیرا این حرکت لسان در تعقیب جبرئیل یا امر ممدوحی بوده یا مذموم

۱- عوالی اللئالی: ج۴ ص۹۹؛ بحار الانوار: ج۱۵ ص۲۴.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۱ ص۱۸۳؛ بحارالانوار: ج۱۶ ص۴۰۲.

۳- سوره قیامه: آیه ۱۶.

اگر ممدوح بوده خداوند نهی نمی فرماید و اگر مذموم بوده از پیغمبر صلی الله علیه و آله صادر نمی شده است.

باری: «انّ علینا جمعه و قرآنه» نظر به اینکه این آیات و سوره ها بسا مجتمعاً یک سوره یا چند آیه نازل می شد بسا متفرقا حتی بسا بعضی آیات یک سوره در مکه نازل می شد و بعضی در مدینه بسا فصل بین آنها چند سال طول می کشید خدا می فرماید: بر ما است جمع قرآن که هر آیه در چه سوره باید باشد و در چه جایی از سوره؟

لکن این جمع قرآن و قرائت او که هر کدام جای او را معین فرموده به ترتیبی که خدا امر فرموده فقط امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست که پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول جمع کردن قرآن بود و این بسا بر منافقین و معاندین باعث رسوایی آنها می شد مثل آیه: «بلغ ما انزل الیک»(۱) و آیه: «الیوم اکملت لکم دینکم»(۲) و آیات افک همسر معروف رسول اللّه صلی الله علیه و آله و آیه تطهیر و بسیاری از آیاتی که در مدح اهل بیت علیهم السلام یا مذمت منافقین نازل شده است، لذا جای او را تغییر دادند و به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: احتیاج به قرآن تو نداریم، و بسا شأن نزولش را امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره فرموده و این هم به ضرر آنها بود، ولی ائمه طاهرین علیهم السلام تا اندازه ای که توانستند بیان فرموده اند و تماما در ظهور حضرت بقیه اللّه علیه السلام بیان خواهد شد. لکن به عقیده ما چنانچه مکرر بالاخص در مقدمه به آن اشاره گردید چیزی از قرآن کم نشده و چیزی زیاد نشده است.

خداوند در ادامه می فرماید: یا رسول اللّه! زمانی که ما آیات را نازل کردیم و قرائت نمودیم شما متابعت کن و بر امت قرائت فرما. چرا که هنگام نزول و هنگام ابلاغ به امت را ما می دانیم مثل اینکه هنگام ابلاغ «بلغ ما انزل» باید در غدیر خم

ص: ۲۴۸۰

۱- سوره مائده: آیه ۶۷.

۲- سوره مائده: آیه ۳.

بالای منبر در حضور چندین هزار جمعیت باشد که حجت بر همه تمام شود و فردای قیامت نتوانند عذری بیاورند آن هم شأن نزولش بدین گونه است که باید علی علیه السلام را بر دست بلند کند که تماما مشاهده کنند تا فردا نگویند دیگری بود و معنای «ما انزل» را هم بیان کند که ولایت علی علیه السلام است.

علی بن ابراهیم در مورد آیه «ان علینا جمعه و قرآنه» می گوید: یعنی جمع نمودن آیات قرآن و قرائت و توضیح و تفسیر آن به عهده آل محمد علیهم السلام می باشد.

البرسی به نقل از نویسندگان اخبار که افرادی موثق و مورد اطمینان می باشند اعلام نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن سیصد (۳۰۰) اسم دارد که بر اساس اسناد صحیح از ابن مسعود در آیات ذیل می باشد.

«و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم»(۱) و «و جعلنا لهم لسان صدق علیا»(۲) و«و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین»(۳) و «ان علینا جمعه و قرآنه»(۴) و «انما انت منذر و لکل قوم هاد»(۵) منذر رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و هادی علی بن ابی طالب علیه السلام است و «ا فمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه»(۶) بینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و شاهد امام علی علیه السلام می باشد و «ان علینا للهدی و ان لنا للاخره و الاولی»(۷) و «ان اللّه و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»(۸) و «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّه و

۱- سوره زخرف: آیه ۴.

۲- سوره مریم: آیه ۵۰.

۳- سوره شعراء: آیه ۸۴.

۴- سوره قیامه: آیه ۱۷.

۵- سوره رعد: آیه ۷.

۶- سوره هود: آیه ۱۷.

۷- سوره لیل: آیه ۱۲.

۸- سوره احزاب: آیه ۵۶.

ان کنت لمن الساخرین»(۱) جنب اللّه علی بن ابی طالب علیه السلام است و «و کل شی ء احصیناه فی امام مبین»(۲) امام مبین حضرت علی علیه السلام است و «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»(۳) صراط مستقیم حضرت علی علیه السلام است و «لتسئلن یومئذ عن النعیم»(۴) محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت او به عنوان یک نعمت بزرگی است که خداوند به شیعیان ارزانی فرموده است.

مؤلف: این آیات غیر از (۳۰۰) آیه دیگر در قرآن است که با «یا ایها الذین آمنوا»شروع می شود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اولین مؤمن و امیر آنها است.

حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است که فرمود: در روز قیامت به انسان خبر می دهند آنچه از خیر و شر را مقدم و مؤخر نموده است و از سنتهایی که از خود به یادگار گذارده، تا کسانی که بعد از او می آیند به آن عمل کنند، اگر سنت بدی بوده به اندازه گناه عمل کنندگان بر او خواهد بود، بی آنکه چیزی از گناه آنان بکاهد، و اگر سنت خیری بوده همانند پاداشهای آنها برای او خواهد بود بی آنکه چیزی از اجر آنها کاسته شود.(۵)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ

«(آری) در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد».

امام صادق علیه السلام فرمود: ای هاشم! پدرم که برتر از من است از جدم رسول

ص: ۲۴۸۲

۱- سوره زمر: آیه ۵۶.

۲- سوره یس: آیه ۱۲.

۳- سوره یس: آیه ۳ و ۴.

۴- سوره تکاثر: آیه ۸.

۵- اطیب البیان: ج۱۳ ص ۳۰۰.

اللّه صلی الله علیه و آله روایت نموده که شخصی از شیعیان ما نیست مگر اینکه دارای الحاقیه است. گفتم: فدای تو گردم الحاقیه چیست؟ فرمود ۵۱ رکعت (نمازهای نافله) و روزه سه روز در ماه (اول و وسط و آخر هر ماه). روز قیامت زمانیکه از قبرهای خود خارج می گردند سیمای آنها (نورانی) مانند شب چهاردهم می باشد. به هریک از آنها گفته می شود حاجت بخواه تا ادا گردد. می گوید از پروردگارم دیدن چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله را می خواهم. به امر پروردگار اهل بهشت قادرند که آن حضرت را زیارت نمایند. لذا برای رسول اللّه صلی الله علیه و آله منبری از فرشهای بهشت نهاده می شود که دارای هزار پایه می باشد. فاصله دو پایه از یکدیگر به اندازه مسافت دویدن یک استر می باشد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر می روند، آن منبر از برابر شیعیان آل محمد علیهم السلام می گذرد. خداوند به آنها نظر می کند «وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره» و آنان را نور افشانی می کند و آنها منور به نور پروردگار می گردند، به طوری که وقتی برمی گردند حور العین از شدت نورانیت آنان قادر به نگاه کردن به سیمای آنان نخواهد بود. امام صادق علیه السلام در پایان فرمود: برای کسب این مقام و منزلت اهل عمل، عمل کنند.(۱)

كَلَّا إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِيَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ رضی الله عنه علیه السلام وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ رضی الله عنه علیهماالسلام وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى علیهاالسلام وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى علیهاالسلام قدس سره ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى علیهاالسلام قدس سره أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى علیهاالسلام رضی الله عنه ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى علیهاالسلام علیهاالسلام

«چنین نیست (که انسان می پندارد او ایمان نمی آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد، و گفته شود: "آیا کسی هست که (این بیمار

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۷۳۹؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۲۶۱؛ البرهان: ج۵ ص۵۳۹.

را از مرگ) نجات دهد؟" و به جدای از دنیا یقین پیدا کند، و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد (آری) در آن روز مسیر همه بسوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود) در آن روز گفته می شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند، بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد، سپس بسوی خانواده خود بازگشت در حالی که متکبرانه قدم برمی داشت) با این اعمال) عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر»

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون بنده در حال سکرات مرگ باشد اعضاء بدن او هر یک بر دیگری سلام می کنند و می گویند: این مفارقتی است تا روز قیامت. وای از آن روز برای کسانی که حق را تصدیق نکردند و ایمان نیاوردند و نماز بجا نیاوردند.(۱)

سبب نزول آیات فوق آن بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را در روز غدیر خم به سوی بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام . دعوت می کرد چون آنچه را مأمور بود از جانب پروردگار درباره آن حضرت به مردم رسانید و مردم از امر پیغمبر صلی الله علیه و آله برگشتند، معاویه ملعون تکیه کرده بود بر مغیره بن شعبه، و ابی موسی اشعری متوجه عشیره خود شد و گفت به خدا قسم! من هرگز ایمان و اقرار به ولایت علی علیه السلام نخواهم آورد و گفتار محمد صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السلام تصدیق نمی کنم. خداوند آیات فوق را حکایت از گفتار او نازل نمود و فرمود: وای بر او که امر ما را تکذیب می کند و از حکم ما برمی گردد و به سوی اهل خود با تکبر و نخوت روی آورد. وای بر چنین شخصی که به عذاب و مرگ سزاوارتر است و عرب کلمه «اولی فأولی» را به کسی اطلاق می کند که به بلا و عذاب نزدیک است. پس از مرگ هم وای از عذاب برزخ و روز محشر

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۲۰۳.

بر او.

و چون آیات نازل شد معاویه به خانه برگشت و اهل خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مسخره می کرد. آن حضرت بالای منبر تشریف برد خواست از معاویه بیزاری بجوید، خداوند آیه «لا تحرک به لسانک لتعجل به»(۱) را نازل نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند سکوت اختیار کرد.(۲)

در روایت است روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریبان ابو جهل را گرفت و فرمود: «اولی لک فاولی» ابو جهل گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله مرا به خدای خود تهدید می کنی. تو و خدایت به من هیچ زیان و ضرری نمی توانید برسانید. من قوی و عزیزترین اهل مکه هستم. لذا آیات فوق را جبرئیل فرود آورد.(۳)

۱- سوره قیامه: آیه ۱۶.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۳۹۷؛ تاویل الآیات: ج۲ ص ۷۴۰؛ بحارالانوار: ج۳۳ ص۱۶۳.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۲۰۴؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۹۱.

۷۶ سوره انسا ن(الدهر هل اتی)

اشاره

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

هَلْ أَتَی عَلَی الْاءِنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئًا مَّذْکُورًا قدس سره

«آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟»

علمای سنی و شیعه متفقا اعلام کرده اند که این سوره، در شأن اهل البیت علیهم السلام به ویژه در خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

ابن شهر آشوب روایت نموده که مراد از «انسان» در آیه فوق، حضرت علی علیه السلام است.(۱) و دلیل بر اثبات این امر، آنکه فرمود: «انا خلقنا الانسان من نطفه»(۲) و معلوم است بر اینکه آدم علیه السلام از نطفه خلق نشده بود. استفهام (هل) در اینجا به معنای نفی است، یعنی هیچ زمانی بر انسان نگذشت که او در آن زمان مذکور نبود، بلکه همیشه مذکور و معروف بود. و چگونه چنین نباشد آن کس (علی علیه السلام)که نامش با نام نامی خدا و رسول بر ساق عرش و بر درهای بهشت و سرادقات عرش نوشته بودند پیش از خلق عالم می باشد.

جابر بن عبداللّه انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده: «مکتوب علی باب الجنه: لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، علی بن ابی طالب اخو رسول اللّه قبل ان یخلق

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۹۸.

۲- سوره انسان: آیه ۲.

السموات و الارض بالفی عام». یعنی دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین این عبارات بر در بهشت نوشته شده است: لا اله الا اللّه، محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه، علی بن ابی طالب علیه السلام برادر رسول اللّه است.(۱)

در کتابهای سنی و شیعه مذکور است: «مکتوب علی ساق العرش: لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، ایدته بعلی و نصرته به». بر ساق عرش نوشته شده لا اله الا اللّه، محمد صلی الله علیه و آله رسول اللّه، او را به وسیله علی علیه السلام تأیید و پیروزش کردم.(۲)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا علیهاالسلام

«ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس»

حضرت صادق علیه السلام : فرمود: مائیم سبیل خدا که مردم به وسیله ما به خدا هدایت می یابند.(۳) و در زیارت جامعه کبیره است: انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم. شما راه عظیم و صراط استوارید. مراد آن است که هدایت ما مخصوص اهل ایمان نیست، بلکه به همه مردم نصب ادله و ارسال رسل و انزال کتب و آلات تمکین عطا نموده، نسبت به مؤمن و کافر، و زمام اختیار ایمان و کفر را به آنها دادیم.

بنابراین مؤمن به حسن اختیار قبول ایمان نموده، موحد و سپاسگزار گردید، لکن کافر به سوء اختیار، اعراض نموده، کافر و ناسپاس گردید. بنابراین آیه فوق به عنوان حجت برای فرقه مجبره است که می گویند: خدا کافران را هدایت نمی کند، زیرا این آیه صراحت دارد به اینکه ما بندگان را هدایت فرمودیم، خواه شاکر باشند

ص: ۲۴۸۷

۱- مناقب خوارزمی: ص۱۴۴.
۲- مناقب ابن مغازلی: ص۱۶۸؛ الریاض النضره: ص۱۳۱؛ نظم درر السمطین: ص۱۲۰؛ کفایه الاثر: ص۱۳۸؛ شرح الاخبار: ج۱ ص۲۱۰ و...
۳- مستدرک سفینه البحار: ج۴ ص۴۵۳.

به قبول ایمان، یا کافر باشند به انکار آن. و کافران با وجود این عوامل، عناد نموده و بر کفر باقیماندنـد، لـذا خداوند در آیات بعد آنها را تهدید فرمود.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا قدس سرهم عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا صلى الله عليه و آله وسلم يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا عليه السلام وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا عليهماالسلام إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا صلى الله عليه و آله إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا قدس سره فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا قدس سره قدس سره وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا قدس سره رضى الله عنه مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا قدس سره عليهاالسلام وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا قدس سره وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قدس سره قدس سرهم قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا قدس سره صلى الله عليه و آله وسلم وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا قدس سره عليهماالسلام وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا قدس سره صلى الله عليه و آله وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا رضى الله عنه عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا رضى الله عنه قدس سره إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَشْكُورًا إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا رضى الله عنه وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا رضى الله عنه قدس سرهم

«ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند. آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می ترسند. و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" می دهند). و می گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز نگه می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند. و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد. این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را. و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است. و در گرداگرد آنها ظرفهایی سیمین و قدحهایی بلورین می گردانند (پر از بهترین غذاها و نوشیدنی ها). ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند. و در آنجا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است. و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند. و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی. بر اندام آنها [= بهشتیان] لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره

آراسته اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند. این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است».

مفسیرین شیعه و سنی متفق القول هستند که آیات این سوره در خصوص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فضه کنیز آنها نازل شده و داستان آن بدین قرار است که حسنین علیهماالسلام بیمار شدند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب به عیادت آنها تشریف بردند به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر نذر کنی در حق حسنین علیهماالسلام روا می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام و فضه کنیزشان و خود حسنین علیهماالسلام هر یک سه روز، روزه نذر کردند که اگر خداوند آنها را عافیت دهد به شکرانه آن، روزه بگیرند. چون خدای تعالی ایشان را شفا داد، امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: وقت آن رسیده که به نذر خود وفا کنیم. چیزی نداشتند امیرالمؤمنین علیه السلام نزد یک یهودی به نام شمعون رفت تا مقداری جو قرض کند یهودی گفت: یا علی! این پشم را بگیر و به زنان بده تا برای من بریسند و این سه صاع جو را مزد بگیرند. آن حضرت آنها را گرفت و به خانه آورد. حضرت فاطمه علیهاالسلام یک صاع آن را آسیاب کرد و پنج قرص از آن، نان پخت برای هر نفر یک قرص نان، همه روزه دار بودند چون نماز مغرب به جا آوردند و خواستند افطار کنند هنوز دست به طعام نبرده بودند که فقیری به در خانه آمد و گفت: من مسکینی از مسلمانان هستم مرا اطعام کنید، خداوند شما را از خوانهای بهشت اطعام بخشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام قرص نان خود را به آن فقیر ایثار نمود حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام و فضه نیز به آن حضرت اقتدا نموده نان خود را به فقیر دادند و آن شب با آب تنها افطار نمودند. روز دیگر صاع دوم را حضرت فاطمه علیهاالسلام آسیاب کرد و پنج قرص نان پخت پس از اداء نماز، چون خواستند افطار کنند یتیمی در خانه آمد و

گفت: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه یتیمی از فرزندان مهاجر هستم پدرم در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده است مرا طعامی بدهید.

امیرالمؤمنین علیه السلام چون صدای یتیم را شنید فرمود: قرص من را به او بدهید، حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام و کنیز آنها فضه به آن حضرت اقتدا نموده هر یک قرص نان خود را به یتیم دادند و آن شب نیز با آب افطار نمودند. شب سوم هنگام افطار فقیری به در خانه آمد و گفت: من اسیری هستم مرا طعامی بدهید. امیرالمؤمنین علیه السلام قرص خود را به آن اسیر داد، حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام و فضه نیز سهم خود را به آن اسیر دادند. آن شب هم با آب افطار کردند.

روز چهارم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به منزل دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام تشریف برد، دید حسنین علیهماالسلام از شدت ضعف می لرزند. از حال آنها سؤال نمود، حضرت فاطمه علیهاالسلام داستان را به عرض مبارکش رسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست، در این اثناء جبرئیل نازل شد و آیات: (ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا... و کان سعیکم مشکورا» را آورد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حمد و سپاس پروردگار را بجا آورد و تبسمی به صورت آنها نمود و فرمود: بگیرید تهنیت و مبارک باد خدا را، که جبرئیل آورده و از جانب پروردگار به شما سلام می رساند، و این آیات را در شأن شما نازل نموده است. خداوند نعمتی بشما عطا فرموده که هرگز نابود شدنی نیست. ای دختر محمد! گوارا باد تو را قرب رحمان و جوار پروردگار، در خانه جلال و جمال، خداوند شما را سندس و استبرق و ارغوان بهشتی می پوشاند، و از شربت رحیق مختوم سیراب می شوید، و شما نزدیکترین مخلوقات به خداوند رحمان هستید و ایمن هستید در آن روزی که همه مردم نگران و ترسان می باشند. خوشا به حال دوستداران شما و کسانی که شما را عزیز و محترم می شمارند در زمانی که مردم، شما را خوار و ذلیل

می نمایند و شما را یاری می کنند در آن وقتی که یار و یاوری ندارید. وای بر امت من! وای بر امت از طرف خدا!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپس حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین علیهماالسلام را بوسید و حسنین علیهماالسلام را به سینه خود چسبانید و فرمود: من شما را به خدا می سپارم که او بهترین حافظ و نگهبان است، خداوند هر کسی که شما را حفظ می نماید محفوظ بدارد و صله کند، با کسی که با شما صله می نماید، یاری کند کسی را که شما را یاری می نماید و خوار و ذیل می گرداند کسی که شما را خوار و ذلیل می کند، به زودی نزد خداوند به من ملحق خواهید شد. حساب و پاداش شما با خدا خواهد بود.(۱)

در معنای: «یوفون بالنذر و یخافون یوما...» حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شیعیان ما به آن عهدی که خداوند از آنها برای اقرار به ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله گرفت وفا کردند و از روز پیمان و عهدی که در عالم ذر در رابطه با ولایت ما ائمه از ایشان گرفته شد ترسیدند.(۲)

اعتراف مخالفین، به اینکه آیات سوره انسان (هل اتی) در مورد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شده است:

حسکانی طی ۲۷ حدیث و تعداد زیاد دیگری از بزرگان عامه مانند مجاهد و ضحاك و حسن بصری و عطا و قتاده و قشیری و ثعلبی و واحدی در تفاسیر و کتابهای خود تصریح کرده اند که آیات سوره انسان در شأن امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام نازل شده است که ما از توضیح مجدد ماجرای مسکین و یتیم و اسیر بر در حضرت علی علیه السلام که در کتابهایشان آمده صرفنظر می کنیم.(۳)

۱- غایه المرام: ج۴ ص۹۴.
۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۳.
۳- روح المعانی آلوسی: ج۱۵ ص۱۷۳؛ زاد المسیر: ج۴ ص۳۷۷؛ الدر المنثور: ج۶ ص۲۹۹؛ تفسیر الواضح: ج۳ ص۷۹۶ شواهد التنزیل: ج۲ ص۳۹۴؛ الکشاف زمخشری: ج۴ ص ۶۷۰؛ مفاتیح الغیب: ج ۳۰ ص۷۴۶ و...

مُتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَائِکِ لَا یَرَوْنَ فِیهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِیرًا قدس سره علیهاالسلام

«در آن [بهشت] بر تختها [ی خویش] تکیه زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی».

در حدیثی از ابن عباس روایت شده هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری همچون نور آفتاب مشاهده می کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته، بهشتیان به رضوان (فرشته مأمور بهشت) می گویند: این نور چیست با اینکه پروردگار ما فرموده: در بهشت نه آفتاب را می بینند و نه سرما را؟ او در پاسخ می گوید: این نور خورشید و ماه نیست، بلکه سید اوصیا امیرالمؤمنین علیه السلام با خیر النساء فاطمه زهرا علیهاالسلام مزاح و لطافتی نموده و در روی یکدیگر خندیده اند، و این نور اثر دندانهای ایشان است که بر نور و روشنی بهشت غلبه نموده و بهشت از نور دندانشان روشن گشته است.(۱)

إِنَّ هَذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلًا رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وَمَا تَشَاوءُونَ إِلَّا أَنْ یَشَاء اللَّه ُإِنَّ اللَّه َکَانَ عَلِیمًا حَکِیما علیهاالسلام یُدْخِلُ مَنْ یَشَاء فِیرَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا علیهاالسلام قدس سره

«این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند. و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و

ص: ۲۴۹۳

۱- مناقب ابن مردویه: ص۱۹۵؛ بحارالانوار: ج۴۳ ص۷۵؛ مجمع النورین: ص ۳۱.

هست. و هر کس را بخواهـد (و شایسته بدانـد) در رحمت (وسیع) خود وارد می کنـد، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است».

محمد بن فضیل روایت کرده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای «انّ هذه تذکره» را سؤال نمودم، فرمود: اشاره به ولایت ائمه هدی علیهم السلام به ویژه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. چون ولایت اوصیا برای خلایق به عنوان موعظه و پند است. عرض کردم «فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا» فرمود: هر که بخواهد به سوی رضای پروردگار خود راهی فرا بگیرد که سبب تحصیل خیرات و قبول ولایت والیان دین خود می شود. عرض کردم: «یدخل من یشاء فی رحمته» یعنی چه؟ فرمود: رحمت، ولایت ما آل محمد علیهم السلام است و مراد از ظالمین آنانند که بر اهل بیت رسالت ستم کردند.(۱)

ذیل آیه «الا ان یشاء اللّه» حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند دلهای ائمه علیهم السلام را محل اراده خود قرار داده است، هر گاه چیزی را بخواهد ما نیز می خواهیم.(۲)

حاصل کلام این است که تدبر تام دراین مقام باید کرد و چراغ دل را به نور فرمایشات ائمه طیبین و طاهرین علیهم السلام روشن گردانید و اقتباس حقایق را از احادیث ایشان نمود تا آنکه از ظلمات و شبهات دور افتاده به صراط مستقیم رسید.

مؤلف: خدا با ائمه و ائمه با خدا کاملا هماهنگ هستند. آنچه خداوند می خواهد آنها نیز می خواهند و آنچه آنها می خواهند خداوند نیز می خواهد. یعنی می توان گفت که اراده خدا اراده آنها است و اراده آنها اراده خداست. به همین جهت ائمه اطهار علیهم السلام در مورد آیه «فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا» فرمودند: ما سبیل الی اللّه هستیم و کسی نمی تواند غیر از طریق ما به خدا برسد.(۳)

۱- الکافی: ج۱ ص۴۳۵.

۲- بصائر الدرجات: ص۵۳۷.

۳- تفسیر قمی: ج۱ ص۲۲۱؛ البرهان: ج۲ ص۴۹۸.

۷۷ سوره مرسلات

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا قدس سرهم

«و القا کننده وحی اند».

علی بن ابراهیم گفته که اینها فرشتگان هستند که ذکر (خدا و کتاب الهی و الهامات دیگر) را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام القا و الهام می کنند.(۱)

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ قدس سره علیهماالسلام وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ قدس سره صلی الله علیه و آله

«آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟ سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها می فرستیم. (آری) این گونه با مجرمان رفتار می کنیم. وای در آن روز بر تکذیب کنندگان».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مراد از اولین، (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و مقصود از آخرین غاصب سوم و بنی امیه و بنی عباس است.(۲)

محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام روایت نموده که گفتم: «ویل للمکذبین» چیست؟ فرمود: یعنی یا محمد وای بر مکذبین به شما در مورد ولایت علی علیه السلام .

ص: ۲۴۹۵

۱- تأویل الآیات الظاهره: ص۷۲۹.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۵۴؛ مستدرک سفینه البحار: ج۱۰ ص۵۴۸.

عرض کردم: معنی «الم نهلک الاولین ثم نتبعهم الاخرین» فرمود: اولین افرادی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در خصوص اطاعت اوصیاء (ائمه هدی علیهم السلام) تکذیب نمودند. گفتم: «کذلک نفعل بالمجرمین»؟ فرمود: کسی که نسبت به آل محمد علیهم السلام مرتکب ظلم و جرم گردیده و خود به جای وصی پیغمبر (بر مسند خلافت) نشستند. «ویل یومئذ للمکذبین» همان منافقین هستند که امر ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب کردند.(۱)

انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ علیهاالسلام لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ علیهاالسلام قدس سره إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ علیهاالسلام رضی الله عنه كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ علیهاالسلام علیهاالسلام وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ علیهاالسلام

«(در آن روز به آنها گفته می شود:) بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می کردید. بروید به سوی [آن [دود سه شاخه، نه سایه دار است و نه از شعله [آتش [حفاظت می کند. شراره هایی از خود پرتاب می کند مانند یک کاخ. گویی (در سرعت و کثرت) همچون شتران زرد رنگی هستند (که به هر سو پراکنده می شوند) وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. امروز روزی است که سخن نمی گویند (و قادر بر دفاع از خویشتن نیستند)».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: (روز قیامت) ملائکه به خاطر عطش و تشنگی مردم به آنها گویند: به امیرالمؤمنین علیه السلام پناه ببرید همان کسی که اورا تکذیب می کردید، چون به آن حضرت پناه ببرند به آنها گفته می شود: بروید زیر

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۵۴؛ الکافی: ج۱ ص۴۳۵؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۳۹.

سایه های دود آتش دوزخ که از سه جانب، شما را احاطه خواهد کرد.(۱)

در صحرای محشر دودی و آتشی می آید که سه شعبه دارد: یکی از بالای سر و یکی از طرف راست و یکی از طرف چپ، اطراف آنها را احاطه می کند مثل خیمه که تمام اطراف را احاطه کرده تا اینکه از حساب تمام شوند. اما در جهنم، آتش جهنم سیاه و ظلمانی تمام اطراف آنها را گرفته است: «کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعیدوا فیها»(۲) «کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون»(۳) «لا ظلیل و لا یغنی من اللهب» این دود سه شعبه نه سایه دارد که در زیر آن استراحت کنند و نه آنها را از شراره های آتش بی نیاز کند.

«انها ترمی بشرر کالقصر» شراره های آتش در بزرگی و ارتفاع همانند قصر است و مثل تیر که به نشان می خورد به آنها متوجه می شود.

«کانه جمالت صفر» شراره های آتشین که به سوی دوزخیان پرتاب می شود همچون شترهای زرد می ماند که از سیاهی و تابش شعله های آتش به شکل زرد نمایان می شود.

از اخبار استفاده می شود که مراد از «انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون» اینکه چون عطش آنها شدت می یابد ملائکه به آنها می گویند: آب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است که ساقی کوثر است و شما که ولایت و خلافت و امامت و وصایت او را تکذیب می کردید نزد او بروید. چون می آیند به آنها خطاب می شود که نزد دود سه شعبه که فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) می باشند بروید که

ص: ۲۴۹۷

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۵۵.
۲- سوره حج: آیه ۲۲.
۳- سوره سجده: آیه ۲۰.

در تاریکی و ظلمت هستند اما اینها آنها را از التهاب عطش و تشنگی شدید بی نیاز نمی کنند.(۱)

وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لاَ یَرْکَعُونَ علیهماالسلام

«و چون به آنان گفته شود: "رکوع کنید"، به رکوع نمی روند».

ذیل آیه فوق ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت: از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم، فرمود: باطن آیه این است که چون به ناصبیها گویند به سوی ولایت ائمه معصومین علیهم السلام برگردید و متوجه آنها بشوید و آنها را دوست بدارید، ناصبی ها برنمی گردند و توجهی به ایشان نمی کنند.(۲)

علی ابن ابراهیم روایت کرده که هرگاه به منافقین گفته شود که ولایت امام معصوم را قبول بکنید آنها آن را قبول نمی کنند و سرباز می زنند.(۳)

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلَالٍ وَعُیُونٍ قدس سره وَفَوَاکِهَ مِمَّا یَشْتَهُونَ رضی الله عنه کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ علیهاالسلام إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ

«اهل تقوا در زیر سایه ها و بر کنار چشمه سارانند، با هر میوه ای که خوش داشته باشند. به [پاداش] آنچه می کردید، بخورید و بیاشامید، گواراتان باد. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم».

ابن عباس روایت کرده گفت: مقصود از «متقین» در این آیه امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است. آنها در سایه درختهای بهشت و خیمه هایی از لؤلؤ که طول هر

ص: ۲۴۹۸

۱- البرهان: ج۵ ص ۵۶۰.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۵۶؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص ۱۳۱.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص ۴۰۰.

خیمه ای یک فرسخ است سکونت دارند و مراد از: «و کذلک نجزی المحسنین» کسانی هستند که صرفا مطیع امر خداوند بوده و ایشان اهل بیت محمد علیهم السلام در بهشت می باشند.(۱)

محمد بن فضیل روایت کرده گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: متقین چه اشخاصی هستند؟ فرمود: سوگند به خدا ما ائمه معصومین و شیعیان هستیم و کسی جز ما بر ملت حضرت ابراهیم نیست و سایر مردم از آن ملت بیزاری می جویند.

عرض کردم: مجرمین چه اشخاصی هستند؟ فرمود: بنی امیه و بنی عباس. گفتم: مکذبین چه کسانی می باشند؟ فرمود: کسانی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب کردند و اولین آنها کسانی هستند که پیغمبران گذشته را در اطاعت اوصیاء تکذیب نمودند. آنها و مجرمین این امت کسانی بودند که به آل محمد علیهم السلام ظلم نمودند و اعمال ناشایسته ای نسبت به وصی محمد صلی الله علیه و آله (یعنی) امیرالمؤمنین علیه السلام به جا آوردند.(۲)

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۳۶۴.
۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۵؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۳۹.

۷۸ سوره نبأ

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

عَمَّ یَتَسَاءلُونَ قدس سره عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ رضی الله عنه الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ علیهاالسلام کَلَّا سَیَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ قدس سرهم

«درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از آن خبر بزرگ، که درباره آن با هم اختلاف دارند. نه چنان است، به زودی خواهند دانست. باز هم نه چنان است، بزودی خواهند دانست».

در تفسیر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نباء عظیم امیرالمؤمنین علیه السلام است چنانکه ابی حمزه روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام معنای «نباء عظیم» را سؤال نمودم، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام است. خود آن حضرت فرموده: برای خدا آیه و نباء بزرگتری از من نیست.(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند ولایت مرا بر امتهای گذشته فرض و واجب نموده با همان اختلاف زبانی که داشتند بسیاری از آنها قبول ننمودند و اقرار به فضیلت من نکردند.(۲)

حضرت امام زین العابدین و حضرت رضا علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! تو، باب و راه خدا و حجت پروردگار و

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۰۷.

۲- بصائر الدرجات: ص ۹۷.

نباء عظیم و صراط مستقیم و مثل اعلی هستی.(۱)

علماء عامه ذیل آیه فوق از سدی روایت کرده اند صخر بن حرب بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد عرض کرد: ای محمد! امر ولایت بعد از شما برای کیست؟ فرمود: برای کسی است که او نسبت به من به منزله هاون نسبت به موسی است. جبرئیل نازل شد و آیات فوق را آورد و گفت: ای رسول خدا! بعضی از امت تو ولایت و خلافت علی علیه السلام را تصدیق بنمایند و بعضی دیگر تکذیب کنند و به زودی در قبر هنگام سؤال کردن از آنها ولایت علی علیه السلام را بشناسند و یقین نمایند. بدانکه در مشرق و مغرب عالم و بیابان و دریا کسی نمی میرد مگر آنکه نکیر و منکر از او درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام سؤال می کنند و می پرسند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست؟(۲)

ابان بن تغلب می گوید: من از امام باقر علیه السلام پرسیدم که مرا از تفسیر «النباء العظیم» آگاه کن. فرمود: مراد از نباء عظیم علی بن ابی طالب علیه السلام است که مردم در شأن او مختلف الاحوال و الاقوال می باشند.(۳)

اصبغ بن نباته روایت کرده گفت: روز جنگ جمل در بصره سواری از لشگر بصره بیرون آمد و آیات فوق را می خواند. امیرالمؤمنین علیه السلام پیش رفت و به او فرمود: آن خبر بزرگ را می شناسی؟ گفت: خیر. فرمود: به خدا قسم منم نباء عظیم که در من اختلاف کردید، به زودی مرا خواهید شناخت، آن وقتی که میان بهشت و دوزخ بایستم و خلایق را قسمت کنم و به دوزخ بگویم: این برای تو و آن یکی برای من. اورا بگیر که از دشمنان من است و دست بردار از این شخص که از دوستان من است تو را از بهر دشمنان من آفریده اند نه از بهر دوستان من «کلا سیعلمون ثم کلا

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۹؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص۴.

۲- الطرائف: ص۹۵؛ غایه المرام: ج۴ ص۱۳؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۱۸.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۱۷؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۳۷۷.

سیعلمون» بزودی خواهید دانست که من «نباء عظیم» هستم. آن زمانی که در کنار حوض کوثر بایستم و طایفه ای را از حوض کوثر برانم چنانکه در دنیا شتر غریب را از کنار حوض آب برانند. پس از آن شمشیر کشید و مرد بصری را به قتل رسانید و به جای خود بازگشت.(۱)

«کلا سیعلمون» چنین نیست به زودی خواهند فهمید. همان حال احتضار که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای سر آنها حاضر می شود و دستور به ملک الموت می دهد که این دوست من است به راحتی قبض روح او را بکن یا دشمن من است به سختی جان او را بگیر. چنانچه به حارث همدانی فرمود: من بالای سر هر محتضر حاضر هستم: «یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا».(۲)

مرگ نزدیکترین حالت به انسان است و پرده از چشم محتضر برداشته می شود و جای خود را در بهشت یا جهنم می بیند، و ملائکه رحمت یا عذاب را مشاهده می کند و حقایق بر او معلوم می شود.

«ثم کلا سیعلمون» پس از مردن در قبر نکیر و منکر در خصوص: (من ربک و ما دینک و من نبیک و ما کتابک و من امامک) می پرسند؟ و در عالم برزخ در وادی السلام با انبیا و ائمه و صلحا و مؤمنین، یا در برهوت با کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین محشور می گردد و پس از آن کنار پل (صراط) جهنم که علی علیه السلام قسیم الجنه و النار است و سایر عقبات جهنم از سؤال و میزان تا ورود به جنت یا جحیم تماما بر او آشکار می گردد.

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از امام صادق علیه السلام روایت نموده که مراد از نبأ عظیم علی بن ابی طالب علیه السلام است چرا که ایشان فرموده: به خدا قسم که

۱- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۷۵۹؛ بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۲.

۲- الغارات: ج ۲ ص ۷۲۰؛ اوائل المقالات: ص ۷۴.

من نبأ عظیم در تمام امم هستم نبأیی عظیم تر از من و آیه ای عظیم تر از من وجود ندارد.(۱)

همچنین از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که صخر بن حرب در کنار رسول اللّه صلی الله علیه و آله نشست و گفت: امور بعد از شما در دست چه کسی خواهد بود؟ فرمود: در دست کسی خواهد بود که او از من به منزله هارون از موسی است لذا خداوند «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» را نازل فرمود یعنی اهل مکه از خلافت علی و از «النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» سؤال می کنند بعضی از آنها پیرو ولایت او شدند بعضی دیگر منکر آن «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپس فرمود: خلافت او را خواهند فهمید. در قبر از آن می پرسند کسی در شرق یا در غرب، در دریا یا خشکی نمی میرد مگر آنکه نکیر و منکر از مرده می پرسند خدای شما، پیغمبرشما، امام شما کیست؟(۲)

يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا قدس سره علیهماالسلام

«روزی که در "صور" دمیده شود، و گروه گروه بیایید».

دو نفخه داریم: یکی برای خاتمه دنیا و دیگری برای قیام قیامت. اسرافیل که صاحب صور (بوق و شیپور) است در صور می دمد و در اثر صدای ناگهانی یک مرتبه روح ها قالب تهی می کنند و همه می میرند. بار دوم می دمد همه مرده ها زنده می شوند، مثل آدم خواب که بالای سر او صدای مهیبی بیاید و از خواب بپرد این صور به قدری قوی است که کره زمین را تکان می دهد.

فردای قیامت مردم فوج فوج وارد صحرای محشر می شوند هر فوجی با

ص: ۲۵۰۳

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۱۷.

۲- همان.

پیشوای (امام) خود که می فرماید: «یوم ندعو کل اناس بامامهم»(۱). نمرود با اتباعش، شداد با اصحابش، فرعون با قومش، هر طایفه با رئیس آنها، اصحاب ثلاثه با ثلاثه، بنی امیه و بنی العباس با رؤساء خود، شیعیان با ائمه اطهار علیهم السلام .

ممکن است در مواقف نخستین مردم گروه گروه با رهبران هدایت و ضلالت وارد محشر شوند، اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد باشند، و به تعبیر قرآن هر کدام با یک نفر مأمور و یک گواه در آنجا حاضر می گردند «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید»(۲). این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فرد بودن جدا شدن از دوستان و حامیان و یار و یاور باشد، چرا که انسان در آنجا خودش هست و عملش.

براء بن عازب می گوید: ما در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم و معاذ بن جبل نزدیک حضرت بود، از آن حضرت در خصوص آیه: «یوم ینفخ فی الصور» سؤال کرد و ما در خانه ابی ایوب انصاری بودیم حضرت چشمهای مبارکش پر از اشک شد و فرمود: ده گروه و صنف از امت من که خداوند آنها را از مسلمین جدا کرده محشور می شوند ۱ یک گروه به صورت میمون و بوزینه ۲ یک گروه به صورت خوک. ۳ یک گروه سر به زمین پاها به بالا وارونه ۴ یک گروه کور راه به جایی ندارند. ۵ یک گروه کر و لال. ۶ یک گروه دستها و پاهای آنها قطع شده. ۷ یک گروه به دار آتشی نصب شده اند. ۸ یک گروه متعفن بوی گند آنها از جیفه شدیدتر است. ۹ یک گروه به لباس قطران آتشی ملبس شده اند. ۱۰ یک گروه زبان خود را می جوند و از آب دهن آنها اهل محشر اذیت و ناراحت می شوند.

اما بوزینه ها تمام دو به هم زن ها، اما خوک ها اهل سحت حرام خورها، و اما

۱- سوره الاسراء: آیه ۷۱.

۲- سوره ق: آیه ۲۱.

منکوسها (پا به بالا) رباخورها، و اما کورها حکم به ستم کنندگان، و اما کر و لالها اعجاب به عمل خود کنندگان، و اما دست و پا قطع شده گان اذیت کنندگان به همسایگان، و اما به دار آویخته گان جاسوسان نزد سلاطین، و اما متعفنین که بوی گند آنها از جیفه گندیده زیادتر است شهوت رانها و خوشگذرانها و منع کنندگان حقوق الهی، و اما پوشیده گان به لباس آتشین قطران اهل کبر و فخر و مباهات کنندگان، و اما کسانی که زبان خود را می جوند و آب دهان آنها متعفن است قضات جور که حق قضاوت ندارند و در مسند قضاوت نشسته و این منصب را اشغال کرده اند.(۱)

ابن مسعود روایت کرده گفت: حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بودم فرمود: در قیامت پنجاه موقف است و هر موقفی هزار سال طول می کشد. موقف اول خارج شدن از قبر است هر کس ایمان به خدا و رسول و بهشت و دوزخ و حشر و حساب داشته و به آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آورده (ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام) اقرار و اعتراف نموده از گرسنگی و عطش روز قیامت نجات می یابد.(۲)

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا رضی الله عنه علیهماالسلام

«و آیات ما را سخت تکذیب می کردند».

مراد از آیاتنا، آیات قرآن یا حجتهای الهی که از جمله آنها ائمه هدی علیهم السلام هستند. حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: تمام ائمه علیهم السلام آیات خدا می باشند.(۳)

ص: ۲۵۰۵

۱- بحار الانوار: ج۱۰۸ ص۹۷؛ الدر المنثور: ج۶ ص۳۰۷.

۲- بحار الانوار: ج۷ ص۱۱۱.

۳- البرهان: ج۴ ص۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ با اندک اختلاف.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا علیهاالسلام قدس سره

«مسلما برای پرهیزگاران نجات و رستگاری بزرگی است».

شعبه از قتاده از حسن روایت کرده که او گفت: من از ابن عباس شنیدم می گفت: مراد از «للمتقین» که در سوره نبأ آمده، علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس ابن عباس سوگند یاد نمود که: «و اللّه هو سید من اتقی و خاف»: به خدا قسم که علی بن ابی طالب علیه السلام مهترین و بهترین هر متقی و سرور هر درستکاری است.(۱)

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

«روزی که "روح" و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم [سخن نمی گویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید».

ذیل آیه فوق محمد بن فضیل روایت کرده گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم، فرمود: به خدا قسم! ما ائمه هستیم که خداوند اذن و اجازه داده که روز قیامت تکلم کنیم. عرض کردم: در آنروز چه چیزی تکلم می فرمایید؟ فرمود: پروردگار را حمد می کنیم و بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او درود می فرستیم و از شیعیان خود شفاعت می کنیم و خداوند شفاعت ما ائمه را رد نخواهد نمود.(۲)

از این روایت استفاده می شود که انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام نیز در صف فرشتگان و روح قرار می گیرند، و از کسانی که به آنها اجازه سخن گفتن و مدح و ثنای خداوند و شفاعت داده می شود آنها هستند.

۱- بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۳۲۰؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۱۹.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۵.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خلایق را در مکانی جمع می کنند و از دل آنها گفتن لا اله الا اللّه محو می شود مگر آن کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار کردند و این است معنای آیه شریفه.(۱)

روز قیامت حق است پس هر کس می خواهد نزد خدای خود در آن روز مقام و منزلتی یابد در راه طاعت بکوشد و از معصیت اجتناب کند ما شما را از عذاب نزدیک روز قیامت می ترسانیم. آن روز مرد از عملی که به جا آورده نگران می باشد و منتظر جزاء یا کیفر اعمال خود که از پیش فرستاده می باشد و کافران در آن روز از شدت عذاب آرزو می کنند که ای کاش خاک بودند و به چنین عذابی گرفتار نمی شدند.

علی بن ابراهیم قمی از حمران روایت نموده که روح فرشته ای شریفتر از جبرئیل و میکائیل است و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز با امامان اهل بیت علیهم السلام می باشد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روح مخلوقی عظیم تر از خلقت جبرئیل و میکائیل است و با هیچ کس از گذشتگان غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نبوده است.(۳)

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که در روز قیامت مردم قادر به گفتن لا اله الا اللّه نیستند مگر پیروان ولایت علی علیه السلام (شیعیان) و منظور از آیه «إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ» به پیروان ولایت علی علیه السلام (شیعیان) هستند که (تنها) به آنها اجازه گفتن لا اله الا اللّه داده می شود.(۴)

ص: ۲۵۰۷

۱- بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۶۲.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۲۷۹ و ۴۰۲.

۳- بصائر الدرجات: ص۴۷۶؛ الکافی: ج۱ ص۲۷۳.

۴- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۱.

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا

«ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد، و کافر گوید: "کاش من خاک بودم."».

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: کافر می گوید ای کاش من ابوتراب (امیرالمؤمنین علیه السلام) را دوست می داشتم.(۱)

عبایه بن ربعی روایت کرده گفت به ابن عباس گفتم: به چه مناسبت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را ابوتراب کنیه داد؟ گفت: برای آنکه آن حضرت صاحب زمین و حجت خداوند بر اهل زمین است، و زمین به وجود مقدس آن حضرت ساکن و باقی است.(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: روز قیامت چون کفار مشاهده کنند آنچه را که خداوند به شیعیان علی علیه السلام وعده داه بود از اجر و قرب و منزلت و کرامت، آرزو می کنند و می گویند: ای کاش ما هم از شیعیان علی علیه السلام و ترابی بودیم یعنی به آن حضرت منسوب بودیم این است معنای «یا لیتنی کنت ترابا».(۳)

ص: ۲۵۰۸

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص ۷۶۱؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص ۲۶۲.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۱۵۶.

۳- تفسیر صافی: ج۵ ص۲۷۸؛ البرهان: ج۵ ص ۵۷۲.

۷۹ سوره النازعات

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا قدس سره وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا رضی الله عنه

«سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان می گیرند، و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فرشتگان جان کفار را از میان پوست و از زیر هر موی و ناخنی به سختی بیرون می آورند(۱) و کافر در وقت مرگ خود را چون غرق شده می بیند و مؤمنین در وقت مرگ با نشاط هستند چون هنگام مرگ بهشت را به ایشان نشان می دهند و حوریان به آنها می گویند به سوی ما آی که در انتظار تو هستیم مؤمن از این، مسرور و با نشاط می شود.

در روایت است که ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام از ملک الموت خواست که برای او به صورتی که قبض روح فاجر می نماید ظاهر شود. عرض کرد: قدرت بر دیدن نداری. فرمود: توانایی دارم. گفت: صورت خود را از من برگردان. حضرت سپس به او توجه نمود، ناگاه دید مرد سیاه رویی با موی سیاه و بد بو با لباس سیاه که از دهن و دماغ او آتش و دود سیاه بیرون می آید، آن حضرت در آن حال غش کرد. چون به هوش آمد، فرمود: اگر فاجر هنگام مرگِ خود ملاقات ننماید مگر همان صورت و

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۲۵۳.

هیبت تو را، هر آینه او را همین عـذاب و نقمت کافی خواهـد بود. کافر در وقت مرگ خود را چنان می بینـد که در آب غرق می شود.(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: جانهای مؤمنان است که فرشتگان به هوا می برند مانند کسی که شنا می کند.(۲)

حضـرت صادق علیه السـلام در خصوص مرگ فرمود: روح را از بدن جدا می کنند، جدا شدن به سرعت است و فاصله ندارد مثل تیری که از ترکش رد می شود و به سـرعت به هـدف می خورد، روح هم از بـدن جـدا می شود و به قالب مثالی تعلق می گیرد که بـدن برزخی می گوینـد، یـا در وادی السـلام بـا انبیـاء و ائمه و صـلحاء محشور می شود یـا در برهوت بـا کفار و اهل ضلالت محشور می گردد.(۳)

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا قدس سرهم

«و کار [بندگان] را تدبیر می کنند».

قسم به فرشـتگانی که به فرمان حق در تدبیر نظام خلق می کوشـند. پروردگار تدبیر امور دنیا را به چهار فرشـته واگذار فرموده است، جبرئیـل و میکائیل و اسـرافیل و عزرائیل. جبرائیل موکل بر بادها و لشـکرها، میکائیل موکل بر باران و گیاهان و ارزاق و روزی خلایق، اسرافیل موکل بر فرمان الهی، عزرائیل موکل بر قبض ارواح است.

ذیل آیه «و المدبرات امرا» حضـرت موسـی بن جعفر کاظم علیه السـلام فرمود: جمعی از خواص اصحاب پدرم حضرت صادق علیه السـلام در شب مهتابی حضورش نشسـته بودند گفتند: ای فرزند رسول خدا! منظره آسـمان و نورانی ستارگان چقدر نیکو است؟

ص: ۲۵۱۰

۱- بحار الانوار: ج۶ ص۱۴۳.

۲- تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۴۹۷.

۳- جامع: ج۷ ص۳۳۱؛ اثناعشر: ج۱۴ ص۲۸؛ اطیب البیان: ج۱۳ ص ۳۷۰.

فرمود: بدانید مدبرات امور را چهار فرشته به عهده دارند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل که به زمین نظر می کنند و شما و برادرانتان را در اطراف عالم مشاهده می نمایند و نور شما شیعیان در زمین و آسمان بهتر و نیکوتر از نور این ستارگان است، و اهل آسمان مانند سخنان شما را می گویند مؤمنین چقدر نورانی هستند.(۱)

یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ صلی الله علیه و آله وسلم تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ علیه السلام

«آن روز که لرزنده بلرزد، و از پی آن لرزه ای [دیگر] افتد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: راجفه (یعنی) حضرت امام حسین علیه السلام و رادفه امیرالمؤمنین علیه السلام است. اولین کسی که خاک را از سر خود دور می کند امام حسین علیه السلام با هفتاد و پنج هزار نفر است، چنانکه خداوند می فرماید: «انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهاد یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار»(۲).

کفار از طریق تمسخر و استهزاء گفتند: این رجعت رجعتی زیان کار می باشد یعنی اگر چنان است که محمد صلی الله علیه و آله می گوید ما در این رجعت زیان کار می باشیم.(۳)

حضرت صادق و حضرت رضا علیهماالسلام از این آیه تفسیر به دوره رجعت کرده اند که از ضروریات مذهب شیعه است راجفه رجعت حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام است با هفتاد و پنج هزار در رکابش که از مخالفین و اتباع اولین انتقام می کشد، و رادفه امیرالمؤمنین علیه السلام است که با شیاطین می جنگد و شیطان را می کشد که به وقت معلوم که در قرآن می فرماید: «انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»(۴). بلکه

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۵؛ بحار الانوار: ج۶۵ ص۱۸.

۲- سوره غافر: آیه ۵۲.

۳- بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۰۶.

۴- سوره حجر: آیه ۳۷.

می توان گفت: «تتبعها الرادفه» رجعت ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری تا فناء الدنیا است بلکه می توان گفت که اینها بالاخص حضرت بقیه اللّه علیه السلام پس از رجعت زنده می روند صحرای محشر و قرآن را برسر نهر کوثر نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می برند. به واسطه حدیث ثقلین که فرمود: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و ممکن است استثناء آیه شریفه هم اشاره به این باشد که در آیه فوق فرمود: «الاـ ما شاء اللّه» یعنی اینها (ائمه هدی علیهم السلام) هستند که جزو کسانی هستند که با فناء دنیا فانی نمی شوند.

قَالُوا تِلْکَ إِذًا کَرَّهٌ خَاسِرَهٌ قدس سره رضی الله عنه

«[و با خود] گویند: "در این صورت، این برگشتی زیان آور است."»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کره» (بازگشت) مبارکی که روز حساب به اهلش نفع می رساند ولایت من و ولایت علی علیه السلام و فرزندان او و پیروی کردن از من و از علی علیه السلام و فرزندان علی علیه السلام است، به واسطه داشتن ولایت ما خداوند امر می فرماید: آنها را داخل بهشت کنند و کره خاسر و زیان آور دشمنی کردن با من و علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او می باشد. به خاطر این عداوت و دشمنی خداوند امر می کند آنها را در اسفل السافلین جهنم داخل گردانند.(۱)

پس از آن خداوند در جواب کفار می فرماید: جز یک آواز که در صور دمند بیش نباشد که با آن صدا، ناگهان همه از خاک بیرون می آیند و در زمین قیامت حاضر می گردند.

فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّهُ الْکُبْرَی علیهاالسلام

«پس آنگاه که آن هنگامه بزرگ در رسد».

نزار بن ساره روایت کرده می گوید: من از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از طامه

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۶۳؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۶۳.

الکبری سؤال کردم حضرت فرمود: مراد از طامه الکبری خروج دابه الارض نزد صفا است و با دابه الارض عصاء موسی و خاتم (انگشتر) سلیمان است و با آن انگشتر چهره مؤمن و کافر را نشان می کند و در روی مؤمن چنان نشان می شود که «هذا مؤمن حقا» و در روی کافر چنین: «هذا کافر حقا» و مؤمن ندا کند: «الویل لک حقا یا کافر» و کافر ندا کند؛ «طوبی لک یا مؤمن و ددت انی کنت مثلك فافوز فوزا عظیما» یعنی خوش باد تو را ای مؤمن دوست دارم که من نیز مانند تو بودم تا رستگار گردم رستگاری بزرگ. بعد از این به حکم الهی دابه الارض سر بردارد و جمیع مردمی که در مشرق و مغرب هستند اورا ببیند و ظهور (خروج) دابه بعد از طلوع آفتاب از مغرب است و دراین وقت توبه فایده ندارد و «لا ینفع نفسا ایمانها»(۱). سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حقایق بعد از این را از من سؤال نکنید که من با حبیب خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله عهد کرده ام که احوال بعد از این را به غیر از عترت طاهره خود به کسی دیگر نگویم.(۲)

پوشیده نماند که در احادیث به طور مکرر آمده که مراد از دابه الارض حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه او و همراه قائم آل محمد علیه السلام است. بنا بر این مراد از طامه الکبری خروج حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رجعت است.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى قدس سره

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعا بهشت جایگاه اوست».

ص: ۲۵۱۳

۱- سوره انعام: آیه ۱۵۸.

۲- کمال الدین صدوق: ص۵۲۷؛ قادتنا کیف نعرفهم: ج۴ ص۵۰۹.

ذیل آیه فوق حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس بداند خداوند او را می بیند و گفتارش را می شنود و عملش را از خیر و شر می داند پس خود را از اعمال قبیح و زشت حفظ می کند، این شخص کسی است که از مقام پروردگار ترسان است.(۱)

ابن شهرآشوب از ابن عباس روایت کرده است که این آیه مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی است که پیرو خط مشی آن حضرت (شیعیان) می باشند.(۲)

عبرت آموز

اسماعیل حقی در تفسیر خود نقل نموده: در مدینه منوره مردی بود که همیشه بوی خوش از او می آمد. روزی شخصی سبب آن را از او پرسید، گفت: قصه من عجیب است. او را قسم داد که آن را به من بازبگوی. گفت: در اول جوانی بسیار صاحب حسن و جمال (زیبا) بودم و شغل من بزازی بود. روزی زنی با کنیزی به دکان آمد قدری پارچه خرید، قیمت معین شد. گفت: همراه ما بیا تا ادا کنم. با ایشان رفتم تا به در خانه. آن زن مرا طلبیده چون داخل شدم خانه ای دیدم از فرش و ظروف آراسته. مرا بنشانید، آن زن چادر از سر برداشت. زنی دیدم بسیار زیبا که خود را به انواع جواهر آراسته. آمد در پهلوی من نشست، به ظرافت و خوش طبعی با من به سخن درآمد. بعد از صرف غذا گفت: ای جوان! مراد من به دست آوردن تو بود وگرنه از آن پارچه ها در خانه من بسیار است.

چون مهربانی بسیار کرد نفس اماره ام به سوی او میل کرد. ناگاه این آیه سوره والنازعات: «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی».

به من الهام شد پس تصمیم قاطع گرفتم که دامن پاک را به معصیت آلوده نکنم.

ص: ۲۵۱۴

۱- الکافی: ج۲ ص۷۰.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج۱ ص۳۶۴.

مخالفت کردم. چون آن زن مرا مایل به خود ندید، به کنیزان گفت چوب بسیار حاضر کنید. آنان حاضر کردند و مرا محکم بستند. گفت: یا مراد مرا حاصل کن یا تو را هلاک کنم. گفتم: اگر مرا ذره ذره کنی، مرتکب این عمل نمی شوم. مرا زدند تا به حدی که خون از بدن من جاری شد. حیله (نقشه) به خاطرم آمد گفتم: مرا نزنید، راضی شدم. مرا گشودند. از راه دستشویی سؤال کرده در آنجا رفتم و خود را به نجاست آلوده کردم.

چون زن به طرف من آمد، با دست به نجاست دراز کردم. از من فرار کرد فرصت را غنیمت شمردم، به بیرون شتافتم. به در خانه رسیدم بسته بود، دست به قفل زدم به حکم خدا در باز شد بیرون آمدم. نزد چشمه آبی جامه های خود را شسته و غسل کردم. ناگاه دیدم شخصی پیدا شد و لباس نیکویی به من پوشانید و بوی خوش بمالید و گفت: ای پرهیزکار! چون پا بر نفس نهادی و از روز جزا ترسیدی و خلاف امر خدا نکردی و نهی او را نهی دانستی، این به جهت امتحان تو بوده، تو را از آنجا خلاص کردیم، دل فارغ دار که این لباس هرگز چرکین نشود و این بو از تو زایل نشود. از آن زمان به بعد این بوی خوش در بدن من باقی است.

ابی حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: شخصی با اهل بیت خود به کشتی سوار شد در اثر امواج خروشان دریا کشتی شکست و تمام اهل بیتش غرق شدند جز یک نفر زن جوان آن هم روی یکی از تخته های کشتی نشست و خود را به جزیره ای رسانید. در آن جزیره مردی راهزن بود که از هیچ محرمات و عمل زشتی رو گردان نبود. متوجه شد بانوی جوان و صاحب جمال و نیکو منظر بالای سر او ایستاده از او سؤال کرد: انسیه هستی یا جنیه؟ آن بانو گفت: انسیه هستم. مرد دیگر تکلم نکرد مانند شوهری که بر روی عیال خود قرار می گیرد بر روی آن زن قرار گرفت خواست عمل منافی با عفت انجام دهد مشاهده کرد که آن بانو مضطرب است و می لرزد گفت: این چه حالت

است که در تو مشاهده می نمایم؟

جواب داد و به طرف آسمان اشاره نمود که من از خداوند و کیفر او در روز جزا می ترسم آیا تو از خدا دوری و جدایی؟، آن مرد متوجه شد و برخاست به گوشه ای رفت و از روی خلوص توبه و استغفار نمود. در یکی از مسافرتها همراه و رفیق راه راهبی شد خورشید به شدت تمام بر آنها تابیده عطش بر ایشان غلبه کرد، آبی هم وجود نداشت راهب به او گفت: ای جوان! خدا را بخوان تا ابری بفرستد و بر ما سایه افکند. جوان گفت: من نزد پروردگار حسنه و عمل نیکی ندارم تا به وسیله آن جرأت پیدا کنم و از خداوند درخواست و تقاضایی بنمایم. راهب گفت: پس من دعا می کنم تو آمین بگو. جوان گفت: روا باشد. راهب دعا کرد و جوان آمین گفت، طولی نکشید ابری ظاهر شد و بر سر آنها سایه افکند.

مقداری راه با هم سیر نمودند رسیدند سر دو راهی. راهب مسیرش از مسیر جوان جدا بود او به راهی و جوان به راه دیگر سیر کردند. راهب دید ابر به سر جوان سایه افکنده و از او دور شد. گفت: ای جوان! تو بهتر از من هستی خداوند دعای تو را اجابت فرمود نه دعای مرا. بگو ببینم چه کاری انجام داده ای و داستان تو از چه قرار است که خداوند نظر لطف و مرحمت به تو دارد؟ جوان داستان خود را با آن بانو در جزیره بیان کرد. راهب گفت: خداوند گناهان گذشته تو را آمرزیده در آن وقتی که متوجه او شدی و از کیفر روز جزا ترسیدی، متوجه آینده خود باش.(۱)

ص: ۲۵۱۶

۱- الکافی: ج ص: ص۶۹؛ بحار الانوار: ج۱۴ ص۵۰۷.

۸۰ سوره عبس

اشاره

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّی قدس سره أَنْ جَاءهُ الْأَعْمَی رضی الله عنه وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی علیهاالسلام أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّکْرَی

«چهره در هم کشید و روی برتافت. از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود. تو چه می دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند، یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد».

عبداللّه ابن ام مکتوم مؤذن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کور و نابینا بود. روزی خدمت حضرت آمد. عثمان با جمعی بودند. حضرت او را مقدم بر عثمان داشت. عثمان از توجه حضرت به ابن ام مکتوم عبوس کرده روی ترش نمود و از پیغمبر روی بر گردانید. پس آیات شریفه فوق نازل شد.(۱)

کَلَّا إِنَّهَا تَذْکِرَهٌ قدس سره قدس سره فَمَن شَاء ذَکَرَهُ قدس سره رضی الله عنه فِی صُحُفٍ مُّکَرَّمَهٍ قدس سره علیهاالسلام مَّرْفُوعَهٍ مُّطَهَّرَهٍ قدس سره بِأَیْدِی سَفَرَهٍ قدس سره قدس سرهم کِرَامٍ بَرَرَهٍ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«هرگز چنین نیست که آنها می پندارند، این (قرآن) تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد از آن پند می گیرد. در الواح پرارزشی ثبت

ص: ۲۵۱۷

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۵۰۸.

است، الواحی والاقدر و پاکیزه، به دست سفیرانی است. والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار».

علی بـن ابراهیـم روایـت کرده کـه مراد از «بایـدی سـفره» الاـئمه علیهم السـلام هسـتند که سـفیران خداونـد در میـان مردم می باشند.(۱)

فضـیل بن یسار نقل کرده که حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مراد از «بایدی سفره» حافظان قرآن و عالمان به آن هستند.(۲)

محمد بن عباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: برره، ائمه معصومین علیهم السلام هستند.(۳)

سعـد بن عبـداللّه از بریـد عجلی روایت کرده گفت: از حضـرت باقر علیه السـلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود: حـدیث آل محمد علیهم السلام را فرشتگان در صحفی پاک و پاکیزه و طاهر از دروغ نوشته اند.(۴)

«فمن شـاء ذکره» یعنی نـام شـریف او را در قرآن ذکر نموده «فی صـحف مکرمه» در صـحف ارسـالی به پیـامبران مثل صـحف ابراهیم و موسـی که نزد پروردگار «مکرم» هسـتند. «مرفوعه مطهره» در لوح محفوظ هسـتند و ازهرگونه آلودگی پاک و مطهر می باشـند و تنها افراد پاک آنها را مس می کنند. «بایدی سفره» ائمه علیهم السلام هستند که سفیران بین خدا و خلق می باشند «کرام برره» مطیـع محض پروردگارنـد، آنچه خداونـد به آنهـا دسـتور داده را انجـام می دهنـد و او را معصـیت نمی کننـد. «لا یعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون».

ص: ۲۵۱۸

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۵.

۲- بحار الانوار: ج۵۶ ص ۱۷۱.

۳- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۶۳.

۴- بصائر الدرجات: ص۵۳۶؛ البرهان: ج۵ ص۵۸۳.

قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْ ءٍ خَلَقَهُ قدس سره علیهماالسلام مِنْ نُّطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ قدس سره صلی الله علیه و آله ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ رضی الله عنه ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ رضی الله عنه قدس سره

ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ كَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَا أَمَرَهُ

«مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است (خداوند) او را از چه چیز آفریده است؟ و او را از نطفه ناچیزی آفرید، سپس اندازه گیری کرد و موزون ساخت، سپس راه را برای او آسان کرد، بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود، سپس هرگاه بخواهد او را زنده می کند. چنین نیست که او می پندارد، او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است».

علی بن ابراهیم نقل می کند که مراد از انسان در «قتل الانسان ما اکفره» امیرالمؤمنین علیه السلام است. قال «ما اکفره: ای ما فعل و اذنب حتی قتلوه» و حاصل کلام این است که امیرالمؤمنین علیه السلام چه کرده بود و از او چه گناهی سر زده بود که او را کشتند؟

بعد از این به اسناد خود از ابی اسامه زید الشحام روایت کرده که من از حضرت امام باقر علیه السلام معنی «قتل الانسان ما اکفره» را سؤال کردم حضرت فرمود: «نزلت فی امیرالمؤمنین علیه السلام ما کفره یعنی بقتلکم ایاه» یعنی چه کفران نعمتی از امیرالمؤمنین علیه السلام سر زده که موجب قتل او از سوی شما شده است.(۱)

ابی اسامه روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام تفسیر و تأویل آیات فوق را سؤال نمودم فرمود: شأن نزول آیات درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است(۲) یعنی ای منافقین در اثر کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر کفر و طغیان و عناد می ورزید؟

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۵.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۶.

پس از آن کرامت و نسب خلقت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند «من ای شی ء خلقه» می فرماید: آن حضرت از طینت پیغمبران خلق شد «خلقه فقدر» و آن حضرت را برای خیر و نیکویی معین کرده «ثم السبیل یسره» و آن حضرت راه هدایت و طریق مستقیم است. «ثم اماته» پس از کشته شدن و مردن به طریق پیغمبران «ثم اذا شاء انشره» خداوند آن حضرت را در زمان رجعت، زنده می کند. «کلا لما یقض ما امره» در زمان (رجعت) آن حضرت درباره دشمنان خود آنچه را خداوند به او امر فرموده حکم می فرماید.(۱)

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَهٌ ضَاحِکَهٌ مُّسْتَبْشِرَهٌ علیهاالسلام صلی الله علیه و آله وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَهٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ قدس سره أُوْلَئِکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَهُ رضی الله عنه

«چهره هایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و مسرور است، و صورتهایی در آن روز غبار آلود است، و دود تاریکی آنها را پوشانده است، آنان همان کافران فاجرند».

آیات فوق در مورد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد و آیات بعد این سوره (عبس) راجع به دشمنان آل محمد علیهم السلام می باشد.

روز قیامت مردم دو طایفه می باشند، طایفه اهل ایمان رخسارشان چون صبح فروزان است خندان و خرم و گشاده رو می باشند و طایفه دیگر صورتهایشان گرد آلود و غم اندوه است و بر آنها خاک ذلت و خجلت نشسته است. اینان کافران و بدکاران و دشمنان آل رسول اللّه علیهم السلام هستند. روز قیامت چون خدای تعالی حکم فرماید میان بهایم و حیوانات و آنها را خاک گرداند آن خاک گرد شود و برصورت

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۵.

کافران و دشمنان آل محمد علیهم السلام می نشیند.

ابن عباس نقل می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من کثرت صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار» هر که در شب نمازش زیاد گردد، چهره اش در روز نورانی می شود.(۱)

بعضی گفته اند: کسانی که در راه خدا جهاد کرده باشند و گرد و غبار بر روی ایشان نشسته در آن روز روی ایشان نورانی می باشد و آنها که در دنیا به تنعم و ناز زندگانی کرده باشند و روی خود را از گرد راه و جهاد حفظ کرده رویهای ایشان در آن روز گرد آلود و سیاه می باشد.

روز قیامت باطن هر چیز و هرکس ظاهر می شود، بر صورت اهل ایمان نور ایمان و نور علم می باشد که می فرماید: (العلم نور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء).(۲)

نور اعمال صالحه، نور صفات حمیده بر صورت آنها ظاهر می شود هر کدام به درجه خود. و بر صورت غیر مؤمن، سیاهی قلب و سیاهی کفر و شرک و ضلالت و جهل و صفات خبیثه مثل کبر و حسد و بخل و عناد و امثال آنها و سیاهی معاصی می نشیند. چون در حدیث است که در هر معصیتی یک نقطه سیاه در قلب ظاهر می شود هر چه معاصی زیاد گردد سیاهی هم زیاد می شود تا تمام صفحه قلب سیاه گردد، و در یک حدیث دیگر می فرماید: (صار قلبه منکوسا) و (لا یرجی بخیر) این سیاهی قلب در صورتها ظاهر می گردد.(۳)

اهل ضلالت و مخالفین و معاندین و ناصبیها که به حق ائمه اطهار علیهم السلام و امامت آنها اقرار ندارند چنانچه در زیارت جامعه کبیره می گویی: (و من جحدکم کافر

۱- تفسیر جوامع الجامع طبرسی: ج۳ ص۷۳۲.
۲- مصباح الشریعه المنسوب للامام الصادق علیه السلام : ص۱۶.
۳- الانوار الساطعه: ج۳ ص ۴۸۰.

و من حاربکم مشرک) اما شرک آنها به خاطر اینکه غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام را شریک آن حضرت قرار داده اند.

اقرار مخالفین به اینکه چهره اهل بیت علیهم السلام روز قیامت نورانی و درخشان است

حماد ابن سلمه که یکی از راویان عامه است از انس بن مالک روایت نموده که من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا رسول اللّه مرا خبر بده از مضمون این آیه «وجوه یومئذ مفسره ضاحکه مستبشره» فرمود: ای انس! بدان و آگاه باش که مراد از این وجوه ضاحکه چهره بنی عبدالمطلب است یعنی صورت من و علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و حمزه و جعفر. چرا که روز قیامت چون ما از قبرهای خود بیرون آییم سیمای ما چون آفتاب عالمتاب روشن و درخشنده می باشد. چهره های خندان و فرحناک به سبب رضای پروردگار از آنان و مستبشره به خاطر بشارت یافتن ایشان به درجات عالی واجر و ثوابهای عظیم که خداوند به آنها وعده داده است.(۱)

ص: ۲۵۲۲

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۳.

۸۱ سوره تکویر

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ علیه السلام

«و در آن هنگام که هر کس با همسان (همسر) خود قرین گردد».

هر یـک از نفوس بشـری همسـر و هم شـأنی برای او مقرر می شود. بـدیهی است اهـل ایمان و تقوی بر حسب آیه «و زوجناهم بحور عین»(۱) از حوریه های بهشت همسری برای هر یك از آنان مقرر می شود و بیگانگان و اشقیاء نیز هر یك قرین شیطانی خواهند داشت و همچنین آنچه را که مورد عبادت قرار داده اند از نظر سنخیتی که در طریقه ضلالت با یکدیگر دارند در نظام آخرت نیز با یکدیگر محشور خواهند بود.

حضـرت باقر علیه السلام ذیل آیه فوق فرمود: به ازدواج در می آورند به اهل بهشت زنان نیکو و حور العین و اهل جنهم را هر یك با شیطانی قرین می گردانند.(۲)

ابن شـهر آشـوب ذیـل آیه «و اذا النفـوس زوجت» از ابن عبـاس روایت کرده که پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مؤمنی روز قیامت از صـراط عبور نمی کند مگر آنکه به در بهشت که رسـید خداوند چهار زن از زنان دنیا و هفتاد حور العین به ازدواج او در می آورد، جز امیرالمؤمنین علیه السلام که فقط از زنان دنیا حضرت فاطمه علیهاالسلام به او اختصاص

۱- سوره الدخان: آیه ۵۴.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۷.

دارد و غیر آن حضرت همسری از زنان دنیا برای امیرالمؤمنین علیه السلام نمی باشد ولی حور العین بسیاری به آن حضرت تعلق دارد.(۱)

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ علیهماالسلام بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ صلی الله علیه و آله

«و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟»

این آیه مانند آیات دیگر یک ظاهر دارد و یک باطن. از نظر ظاهر، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده گفته اند در زمان جاهلیت رسم بر این بود که زن حامله نزدیک وضع حمل خود گودالی می کند و بر روی آن می نشست، هنگام زایدن چنانچه آن طفل نوزاد دختر بود او را در آن گودال می افکند و خاک بر روی او می ریخت و عربها در آن زمان دخترها را به خاطر تعصب و غیرت می کشتند یا زنده به گور می کردند، روز قیامت از آنها سؤال می کنند که به چه سبب آنها را به قتل رسانیدند.(۲)

قابل توجه اینکه آیه شریفه بالا آگاهی است به کسانی که در عصر اخیر به شهوات نفسانی و خیالات شیطانی اعدام نطفه های اسلامی می نمایند و به وسائل مختلف اقدام به سقط آنها می کنند و حال آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انی اباهی بکم الامم یوم القیمه و لو بالسقط»(۳) به درستی که من روز قیامت به کثرت امت خود بر سایر امتها مباهات می کنم. یا للعجب از چنین غفلتی با انجام چنین عملی دیگر امت سرافرازی و افتخار پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را نخواهند و این عمل را مرتکب و از مؤاخذه «و اذا الموؤده سئلت بای ذنب قتلت» بر خود نباشند.

ص: ۲۵۲۴

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۱۰۶.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۲۷۷.

۳- الکافی: ج۵ ص۳۳۴.

اما این آیه از نظر باطن آن است که جابر جعفی می گوید از امام صادق علیه السلام در خصوص آیه فوق سؤال کردم، فرمود: هرکس در راه دوستی ما به شهادت برسد از قاتل او باز خواست خواهد شد.(۱)

محمد بن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «اذا الموءده سئلت بای ذنب قتلت» روایت نموده که آن حضرت فرمود: این آیه در باره امام حسین علیه السلام نازل شده است.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره اقرباء آل محمد علیهم السلام و هر کس که در راه ولایت آنها کشته شده نازل شده(۳) و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: روز قیامت از قاتل محسن فرزند حضرت زهرا علیهاالسلام که در اثر فشار دادن آن مظلومه میان در نیم سوخته و دیوار سقط و شهید شده سؤال می کنند که به چه گناه آن طفل را به قتل رساندند.(۴)

آیه «و اذا الموءده سئلت بای ذنب قتلت» را سه صورت تفسیر کرده اند: یکی آنکه در زمان جاهلیت دختران خود را زنده زیر خاك می کردند. دیگر آنکه مراد از «قتلت» به معنی قطع رحم است که یکی از معاصی کبیره در مقابل صله رحم است. سوم آنکه اخبار بسیاری از ائمه طاهرین علیهم السلام داریم که مراد از این آیه قرابت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند به عنوان مزد رسالت آن حضرت قرار داده که فرمود: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»(۵)، و نیز فرمود: «قل ما سئلتکم من

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۶۶.

۲- کامل الزیارات: ص۱۳۴.

۳- الکافی: ج۱ ص۲۹۵ با اختلاف در روایت.

۴- الهدایه الکبری: ص۴۱۸؛ بحار الانوار: ج۵۳ ص۲۳؛ الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام : ص۲۶۸.

۵- سوره نحل: آیه ۲۳.

اجر فهو لکم ان اجری الا علی اللّه»(۱) بنابراین مودت ذوی القربی به عنوان شرط ایمان است و از ضروریات دین اسلام است.

می فرماید: «و اذا الموءده سئلت» یعنی از افراد سؤال می شود که با ذوی القربای پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کردید؟ به چه گناه و تقصیری آنها را کشتید؟ مگر فاطمه علیهاالسلام از ذوی القربی نبود پس برای چه تخته در به پهلویش فشار دادید تا استخوانهای پهلویش را شکستید، تازیانه به بازویش زدید تا مثل بازوبند ورم کرد، به بدنش زدید تا خون خارج شد، سیلی زدید، تا چشمش قرمز شد و صورتش کبود شد، مگر محسن سقط شده از ذوی القربی نبود؟

مگر علی علیه السلام نبود که طناب به گردنش انداختید و در خانه او را آتش زدید، مگر حسن علیه السلام نبود که زهر در گلویش ریختید و جگرش را قطعه قطعه کردید؟ مگر حسین علیه السلام نبود که با او و اصحابش و اهل بیتش چه کردید؟ مگر ائمه طاهرین علیهم السلام دیگر نبودند که همه آنها را به زهر جفا کشتید، مگر سادات و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله نبودند که آنها را سر بریدید و کردید آنچه نباید بکنید.

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ قدس سره رضی الله عنه

«و آنگاه که جحیم را برافروزانند (شعله ور گردد)».

سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که زبیر بن العوام روزی در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام ادعاء کرد که سعید بن زید بن عمرو بن نفیل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده که عشره مبشره (ده نفر از جمله غاصبان حق امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله) از اهل بهشت هستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا قسم که بعضی از این ده نفر که تو نام بردی در تابوتی در میان غاری می باشند و آن تابوت در میان خمی در

۱- سوره سبأ: آیه ۴۷.

پایین ترین (اسفل السافلین) درکات دوزخ می باشند و بر سر این خم سنگی هست که هرگاه خدای تعالی بخواهد که آتش جهنم را بیفروزاند، آن سنگ را برمی دارد. بعد از این حضرت امیر علیه السلام فرمودند: من این حدیث را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم.(۱)

نامه اعمال انسان هنگام مرگ بسته می شود و روز حساب گشاده می گردد تا انسان ذره ذره اعمال خود را ببیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام السلمه فرمود: مردم سر و پا برهنه محشور شوند. گفت: زنان چه حال داشته باشند؟ فرمود: ای ام سلمه! مردم همه (به خود) مشغولند و به یکدیگر نپردازند، پرسید: به چه چیز مشغولند. فرمود: به گشودن نامه های اعمال که در او نوشته باشد عملی که مقدار ذره و دانه خردل باشد که کوچکترین دانه هاست. یعنی هیچ چیز از عمل فرو گذاشته نشود.(۲)

در روایت دیگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت صحف از زیر عرش پران می شود، پس صحیفه مؤمن به دست راست او آید و در آن نوشته باشد: «فی جنه عالیه»(۳) و صحیفه کافر به دست چپ او آید و در آن نوشته شده: «فی سموم و حمیم»(۴). و این صحیفه غیر از صحیفه اعمال می باشد.(۵)

فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ قدس سره قدس سرهم الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«سوگند به ستارگانی که بازمی گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند».

ام هانی ثقفیه روایت کرده که من در اول روزی از روزها به خدمت حضرت

۱- الاحتجاج: ج ۱ ص ۲۳۷.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۱۶۳.

۳- سوره الحاقه: آیه ۲۲.

۴- سوره واقعه: آیه ۴۲.

۵- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۱۶۳.

امـام محمـد بـاقر علیـه السـلام رفتم و گفتم: آیه «فلاـ اقسم بـالخنس الجـوار الکنس» دل مرا به اضـطراب آورده و از این جهت دیشب نخوابیده ام، بیان معنای این آیه را از شما می خواهم. حضرت فرمود: «نعم المسئله سألتنی یا ام هانی هذا مولود فی آخر الزمان هو المهـدی من هذه العتره تکون له حیره و غیبه یضل فیها قوم و یهتدی فیها قوم فیاطوبی لک ان ادرکته و یا طوبی لمن ادرکه» ای ام هـانی! خوب مسـئله ای از من پرسـیدی، این «خنس» مولودی است در آخر الزمـان که از ذریه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیـه و آله می باشـد و او را در آخر الزمـان از نظر خلاـیق غیبـتی باشـد. در این غیبت جمعی گمراه می گردنـد یعنی آنـانی کـه به غیبت او اعتقـاد ندارنـد و جمعی دیگر در آن غیبت به راه راست رونـد یعنی آنـانیکه به آن معتقدنـد. پس ای ام هانی! اگر او را درک بکنی خوشا به حال تو، و خوشا به حال آن کسی که او را درک نماید.(۱)

ملاحظه: ام هانی اسم زنی از انصار است و اسم دختر ابو طالب نیز هست.

وَاللَّیْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ قدس سره علیهماالسلام

«سوگند به شب که پشت کند و به آخر رسد، و سوگند به صبح چون دمیدن گیرد».

محمد بن عباس ذیل آیه «و اللیل اذا عسـعس» از اصـبغ بن نباته روایت کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم، فرمود: خداوند آن را برای کسانی مثل زده که از صاحبان امر و ائمه ای که خداوند آنها را معین نموده عدول کردند و برای خودشان دعوی ولایت کردند. و مقصود از صـبح، ائمه معصومین علیهم السـلام هسـتند که نور آنها وقتی دمیده می شود روشن تر از نور صبح می باشد.(۲)

۱- کمال الدین صدوق: ص ۳۳۰.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۷۶۹؛ بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۷۷.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ قدس سره صلی الله علیه و آله ذِی قُوَّةٍ عِندَ ذِی الْعَرْشِ مَكِینٍ رضی الله عنه مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ رضی الله عنه قدس سره وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ رضی الله عنه قدس سره وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ وَمَا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ

«که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است [= جبریل امین [که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والایی دارد در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است و رفیق شما [= پیامبر] دیوانه نیست. او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است».

اولین مخلوق، نور مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و سپس خداوند دوازده حجاب آفرید و این نور را در آنها سیر داد تا عرش آفریده شد سبب در عرش آدم آفریده شد. آن نور در صلب آدم قرار گرفت، و انوار مقدسه ائمه اطهار علیهم السلام هم با نور مقدس رسول اللّه صلی الله علیه و آله یک نور بودند که در زیارت جامعه آنها می خوانیم: (اشهد انکم من نور واحد فجعلکم بعرشه محدقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن اللّه ان ترفع و یذکر فیها اسمه...) و اما عقلی که خداوند به بندگان عنایت فرموده قوه ادراک است که حقایق و امور معنوی و صلاح و فساد اشیاء را درک می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص آن فرمود: (العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان).(۱)

ابی حمزه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه بگوید: «استغفر اللّه الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم و اتوب الیه» برای او در افق مبین نوشته می شود.

ابی حمزه می گوید عرض کردم: افق مبین چیست؟ فرمود فضایی است در پیش عرش در آنجا نهرهایی است که در اطراف آنها ظرفهایی می باشد به

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۳۸۲.

تعداد ستارگان.(۱)

ابی بصیر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم تأویل آیات فوق چیست؟ فرمود: (اینها) از فضائل و خصایص پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است که خداوند به او عطا فرموده و به هیچ پیغمبری نداده یکی آن است که جبرئیل را به صورت اصلی و واقعی در افق مبین مشاهده نمود و آن حضرت روز قیامت نزد پروردگار مطاع و امین است.

گفتم: معنای «و ما صاحبکم بمجنون» چیست؟ فرمود: یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله شما در نصب کردن امیرالمؤمنین علیه السلام به ولایت و خلافت و حجت در میان مردم هرگز دیوانه نیست و این کار را از روی دیوانگی انجام نداده بلکه به دستور پروردگار است.(۲)

در حدیث آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام فرمود: خداوند تو را چه نیکو مدح کرده در این آیه که «ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین» ما قوتک و ما کانت امانتک؟ قوت و امانت تو چیست؟ گفت: اما قوت من آن است که چون جهت تخریب شهرهای قوم لوط که چهار شهر بود و در هر شهری چهار صد هزار جنگجو غیر از ذریه ها و زنان آنها فرستاده شدم، من آن شهر را تا زمین هفتم از جا برکندم و به آسمان بردم تا آنکه آواز خروسان و سگان آن شهر را ملائکه آسمان شنیدند و من آنرا منقلب و واژگون کردم و همه را زیر و رو کردم. و اما امانت من آن است که به هیچ چیز مأمور نشدم که در آن تعدی کرده باشم و تغییر و تبدیل داده زیاد و کم ساخته باشم.(۳)

شیخ طوسی در تبیان آورده که مراد از «رسول» در این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است

۱- الخصال صدوق: ص۵۸۲.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۸.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۲۸۱.

که نزد پروردگار بزرگوار است(۱) و در اطاعت صاحب قوت است و نزد پروردگار مکانت دارد و مطاع است یعنی مستجاب الدعوه و امین بر اسرار غیب است، و بعد از بیان حق بودن قرآن و نزول آن از سوی ایزد منان خطاب به کافران می فرماید: «و ما صاحبکم بمجنون و لقد رءاه بالافق المبین».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: می خواهم تو را به همان صورت که در آسمان هستی ببینم. جبرئیل گفت: یا رسول اللّه طاقت آن را نخواهی داشت. حضرت فرمود: باری به هر صورت که هستی، خود را به من نشان ده. گفت: در کجا خود را به تو نشان دهم؟ فرمود: در ابطح (زمین صاف). گفت: در آنجا نگنجم. فرمود: در منی. گفت: آنجا نیز تنگ است. فرمود: در عرفات. گفت: آنجا نیز تنگ است، و اگر البته می خواهی مرا ببینی، در کوه حرا خود را به تو می نمایم.

چون روز موعود رسید حضرت به کوه حرا رفت و نشست. جبرئیل به جانب کوه عرفات آمد، با صلابتی غریب و جثه ای عجیب و صدایی که از خشخشه و خلخله او همه روی آسمان و زمین از مشرق تا مغرب پوشیده شد، و بال های خود از مشرق تا مغرب بگستراند. سرش به آسمان بود و پایش در زمین هفتم.

حضرت که آن صورت و قیافه را مشاهده نمود افتاد و بیهوش شد. جبرئیل به آن صورت که نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله می آمد، در آمد و نزد حضرت صلی الله علیه و آله نشست و حضرت را در زیر جناح خود گرفت تا به هوش آمد. گفت: یا رسول اللّه! خلقت من برای تو عظیم آمد؟. اگر میکائیل را ببینی چه حالی خواهی داشت که سر او در زیر عرش و پایهای او در زیر هفتم زمین است و عرش با عظمت بر دوش او نهاده. و با وجود این عظمت از ترس خدا چنین کوچک می شود، مانند گنجشکی و عرش به قدرت الهی برپاست.(۲)

۱- التبیان طوسی: ج ۱۰ ص۱۰۸.

۲- البرهان: ج۵ ص۱۹۹.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ رضی الله عنه

«و او در امر غیب بخیل نیست».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علم اکتسابی نداشت درس نخوانده بود آنچه داشت خداوند به او تعلیم فرموده بود علم او به آنچه گذشته و خواهد گذشت تا روز قیامت می باشد که می فرماید: «اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک»(۱) و همچنین سایر انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام از آدم تا حضرت بقیه اللّه(عج) که می فرماید: «و علم آدم الاسماء کلها...»(۲). علومی که از این طریق به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله افاضه شده دو قسم است یک قسم که مأمور به ابلاغ آن به امت شده مثل قرآن مجید و اخبار و احادیث، و یک قسم دیگر به او سپرده شده است. اما آنچه سپرده شده مثل علم به باطن قرآن و تأویل متشابهات که آن علوم مثل سایر علوم به امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام که از ودایع امامت است سپرده شده است. اما آنچه مأمور به تبلیغ آن بوده کوتاهی در تبلیغ نکرده و این است مفاد آیه شریفه: «و ما هو علی الغیب بضنین».

«ضنین» خودداری و بخل و کوتاهی در تبلیغ است نه خداوند در ارشاد و هدایت بندگان کوتاهی فرموده بلکه تمام اسباب هدایت را تکویناً و تشریعاً در دسترس بندگان قرار داده، و نه جبرئیل امین در انزال وحی خیانت کرده، و نه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بخل کرده. هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است. حجت از هر جهت بر بنده تمام است و راه عذر بسته شده است.(۳)

۱- اقبال الاعمال: ج۱ ص۵۰۶.

۲- سوره بقره: آیه ۲۲.

۳- اطیب البیان: ج۱۴ ص۱۴.

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ رضی الله عنه علیه السلام لِمَن شَاء مِنكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«پس به کجا می روید. این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد».

حضرت صادق علیه السلام در خصوص تفسیر «فاین تذهبون» به ابوبصیر فرمودند: «این تذهبون فی علی ای فی ولایته» یعنی از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کجا فرار می کنید؟ علی علیه السلام ذکری است برای کسی که خداوند از او بر ولایت آن حضرت عهد و میثاق گرفته است.

به آن حضرت عرض کردم: «ان هو الا ذکر للعالمین» یعنی چه؟ فرمود: مراد از عالمین آن جماعتند (شیعیانند) که حق تعالی عهد ولایت از ایشان گرفت. بنابراین معنای آیه این است که قرآن موعظه ای نیست مگر برای آن کسانی که حق تعالی در روز «الست بربکم» عهد قبول ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از ایشان گرفته است و این برای جهانیان پندی است.

عرض کردم: «لمن شاء منکم ان یستقیم» یعنی چه؟ فرمود: هر کس بخواهد راه راست (مستقیم) حق پرستی را پیش گیرد باید در ولایت و فرمانبرداری از علی و ائمه هدی علیهم السلام استقامت و پایداری کند.(۱)

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاء اللَّه ُرَبُّ الْعَالَمِينَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله

«و تا خدا، پروردگار جهانها، نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست».

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: «و ما تشاءون الا ان یشاء اللّه رب العالمین» یعنی چه؟ فرمود: خداوند قلوب ائمه علیهم السلام را محل اراده خود قرار داده است هر

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۸؛ البرهان: ج۵ ص۵۹۷ با اندک تفاوت.

وقت خداوند چیزی را بخواهد و اراده فرماید ائمه علیهم السلام نیز می خواهند و مشیت به سوی خدا است نه بسوی مردم. ای ابی بصیر! این است معانی آیات شریفه فوق.(۱)

علی بن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده که از امیر المؤمنین علیه السلام در خصوص تفسیر «رب العالمین» شنیدم می فرمود: خداوند سیصد و هفده عالم پشت کوه قاف و پشت هفت دریا خلق نموده و آنها اطلاعی از خلقت آدم و فرزندان او ندارند و هر عالمی سیصد و سیزده برابر عالمی است که آدم و فرزندان او را در آن خلق نموده اهل آن عوالم به مقدار چشم به هم زدن معصیت خداوند را به جا نیاورده اند.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۹.

۲- همان.

۸۲ سوره انفطار

بِسْمِ اللّهِ ِالرَّحْمنِ الرَّحیمِ

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ قدس سرهم

«هر نفسی می داند آنچه را پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است».

باطن و تأویل آیه «علمت نفس ما قدمت و اخرت» در خصوص غاصب دومی نازل شده است یعنی آنچه پیش فرستاده ولایت ابوبکر و ولایت خود است و آنچه باز پس گذاشته، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از او می باشد.(۱)

اما از نظر ظاهر از روایات نیز به خوبی استفاده می شود که ممکن است آثاری از انسان باقی بماند که برکات یا عواقب سودش تا سالهای متمادی و حتی تا دامنه قیامت به او برسد. چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الاثلاث خصال: صدقه اجراها فی حیاته، فهی تجری بعد موته، و سنه هدی سنها، فهی تعمل بها بعد موته، و ولد صالح یستغفر له»: بعد از مرگ انسان پرونده اعمال او بسته می شود، و اجر و پاداشی به او نمی رسد مگر از سه طریق: بناها و اشیاء مفیدی که برای استفاده مردم از خود به یادگار گذارده، و بعد از او جریان خود را طی می کند، و سنت هدایتگری که آن را به وجود آورده، و بعد از

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص ۷۷۰.

مرگ او به آن عمل می شود، و فرزند صالحی که برای او استغفار می کند.(۱)

در روایت دیگری این امور شش چیز شمرده شده که به حال مؤمنان بعد از مرگشان مفید است: فرزند صالح، قرآنی که آن را تلاوت می کند، چاهی که حفر کرده، درختی که کشت نموده، تهیه آب، و سنت حسنه ای که بعد از او باقی می ماند و مورد توجه قرار می گیرد.(۲)

در بعضـی از روایات روی علم و دانشـی که از انسان در میان مردم نیز می ماند تکیه شده است. مخصوصا در مورد سنت نیک و بـد روایات متعـددی داریم که به مردم هشـدار می دهد، مراقب باشـند که بر اثر اعمال آنها چگونه سـنتی در میان مردم باقی می ماند.

مرحوم طبرسـی در ذیل آیات مورد بحث حدیثی به این مضـمون نقل می کند که روزی شخصـی در محضـر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخـاست و از مردم تقاضـای کمـک کرد، همگی خاموش شدنـد، در این هنگام یکی از اصـحاب چیزی به فقیر داد، بقیه نیز از او پیروی کرده و به مرد فقیر کمک کردند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من استن خیرا فاستن به فله اجره، و مثل اجور من اتبعه، غیر منتقص من اجورهم، و من استن شرا فاستن به فعلیه وزره، و مثل اوزار من اتبعه غیر منتقص من اوزارهم» کسـی که سـنت نیکی بگذارد و دیگران به او اقتدا کنند پاداش خود را دارد، و همانند پاداش کسانی که از او پیروی کرده انـد، بی آنکه از اجر آنها کاسـته شود، و کسـی که سـنت بـدی بگذارد و از آن پیروی کنند، گناه خود را دارد و همانند گناهـان کسـانی که از او پیروی کرده انـد، بی آنکه از گناهـان آنها چیزی کاسـته شود، در اینجا بود که حـذیفه یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آیه «علمت نفس ما قدمت و اخرت» را تلاوت کرد.(۳)

ص: ۲۵۳۶

۱- الکافی: ج۷ ص۵۶.

۲- الامالی صدوق: ص۲۳۳.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۲۸۶.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «فکیف بکم لو تناهت بکم الامور و بعثرت القبور هنالک تبلو کل نفس ما اسلفت و ردوا الی اللّه مولاهم الحق و ضل عنهم ما کانوا یفترون» چگونه خواهید بود آنگاه که همه امور پایان پذیرد، قبرها زیر و رو شود، و همه شما در عرصه محشر حاضر شوید، آنجا است که هر کس هر عملی را قبلا انجام داده می آزماید، و همگی به سوی خداوند که مولی و سرپرست حقیقی آنها است باز می گردند، و کسانی را که به دروغ همتای او قرار دادند از خاطر آنها می رود.(۱)

این آیات و روایات ابعاد مسئولیت انسان در برابر اعمالش از دیدگاه اسلام را منعکس می کند و نشان می دهد که تا چه حد هر انسانی در مقابل اعمال خویش مسئول است، تا آنجا که ممکن است بعد از گذشتن هزاران سال آثارش برای او پاداشی نیک بیافریند، یا وزر و لعن و گناه به بار آورد.

فِی أَیِّ صُورَهٍ مَّا شَاء رَکَّبَکَ علیهماالسلام

«و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد».

امام رضا علیه السلام از آبای کرام خود روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: ای فلانی فرزندت به چه کسی شباهت دارد؟ گفت: یا رسول اللّه فرزند یا شبیه به مادر است یا به پدر. در جواب فرمود: این چنین مگو، به درستی که نطفه چون در رحم قرار گرفت حق تعالی آن نطفه را با هر که میان مرد و زن تا آدم و حوا مناسبتی باشد جمع می کند و بعد از آن نطفه را به صورت هر کدام که خواهد می آفریند آیا نخوانده ای «فی ای صوره ما شاء رکبک» یعنی در آنچه میان تو است و میان آدم تو را بیافرید و ترکیب کرد.(۲)

حضرت امام حسن علیه السلام در خصوص آیه «فی ای صوره ما شاء رکبک»

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۲۸۶.

۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۲۸۷؛ جامع البیان طبرسی: ج ۳۰ ص۱۰۹.

فرمودند: حق تعالی علی علیه السلام را در صلب ابوطالب به صورت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مصور ساخت پس او شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خَلقا و خُلقا و برادرم (حسین علیه السلام) شبیه ترین مردم به حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام است و من شبیه ترین به حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام هستم.(۱)

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ صلی الله علیه و آله

«با این همه شما منکر (روز) جزائید».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از دین اساس دین است که آن رسول اللّه و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.(۲)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ قدس سره كِرَامًا كَاتِبِينَ قدس سره قدس سره يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ قدس سره رضی الله عنه

«و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده [فرشتگان و نگهبانان[بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما [هستند، آنچه را می کنید، می دانند».

در خبر است که چون بنده اطاعت کند فرشته دست راست شاد می شود و با عجله تمام یکی را ده برابر می نویسد و چون معصیتی کند هر دو دلتنگ شوند فرشته دست چپ می خواهد که بنویسد دیگری می گوید که توقف کن، پس تا هفت ساعت توقف می نماید تا شاید که بنده پشیمان گردد و اگر در این مدت بنده پشیمان نگردد و توبه نکند، فرشته دست راست به فرشته دست چپ می گوید که آنرا بر او بنویس که جاهل بنده ای است.(۳)

ص: ۲۵۳۸

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص ۱۷۰.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۰۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۵۲۲.

۳- مجمع البحرین: ج۱ ص۵۳۸.

در حدیث است که هر کسی را در روز دو فرشته و در شب دو فرشته موکل است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه افتخار می کنند بر حفظه سایر مردم زیرا که هرگز صعود نکردند به چیزی که آن باعث سخط و غضب الهی گردد.(۱)

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ قدس سره علیهاالسلام وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ قدس سره

«قطعا نیکان به بهشت اندرند. و بی شک، بدکاران در دوزخند».

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: ابرار، ما ائمه هدی علیهم السلام هستیم و فجار دشمنان ما و غاصبان حق ما می باشند. روز جزا فجار و بدکاران در دوزخند و از آتش دوزخ دور نخواهند بود.(۲)

محمد بن حنفیه از حضرت امام حسن علیه السلام روایت کرده که «کلما فی کتاب اللّه عز و جل من قوله ان الابرار فو اللّه ما اراد به الاـ علی بن ابی طالب و فاطمه و انا و الحسین» یعنی هرچه در قرآن راجع به ابرار آمده به خدا قسم منظورش حضرت علی و فاطمه و من و حسین علیهم السلام هستیم.(۳)

ملاحظه: ما از بیان آنچه گفته شد نتیجه می گیریم و همانگونه که مکرر به آن اشاره کرده ایم ظالمین به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نه عبادتی دارند که به آنها پاداش دهند چون نسبت به آل اللّه علیهم السلام کافرند و ایمان ندارند و نه اهل بیت هدی علیهم السلام گناهی دارند که بر دشمنانشان بار شود. بنابراین اگر گناهان تمام شیعیان را بر آنها بار کنند گمان نمی کنم که تدارک ظلم آنها شود.

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۸؛ بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۶۵؛ البرهان: ج ۵ ص ۴۷۶.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۷۷۱.

۳- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۱۷۰.

۸۳ سوره مطففین

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ قدس سره الَّذِینَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ رضی الله عنه وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ علیهاالسلام

«وای بر کم فروشان. آنان که وقتی برای خود پیمانه می کننـد، حق خود را بطور کامل می گیرنـد، اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند».

تمام آیات این سوره در مورد اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السلام و دشمنانان آنها به ویژه غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

ذیل آیه «ویل للمطففین» حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: تأویل این آیات (از نظر باطن) یعنی وای بر کسانی که خمس آل محمـد علیهم السـلام را کم می کنند ولی چون به غنائم می رسـند به حد کمال اخذ می کنند و وای به حال تکذیب کنندگان امیرالمؤمنین علیه السلام وصی و خلیفه محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبران.(۱)

کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ علیه السلام وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّینٌ علیهماالسلام كِتَابٌ مَّرْقُومٌ صلی الله علیه و آله

«چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می پندارند، به یقین نامه

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص ۷۷۱؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص ۲۸۰.

اعمال بدکاران در "سجین" است. تو چه می دانی "سجین" چیست؟ نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی».

ذیل آیه فوق فضیل روایت کرده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود: فجار اشخاصی هستند که بر ظلم و ستم نمودن در حق ما ائمه جرأت پیدا کردند و اعمال آنها به سوی آسمان بالا نمی رود و زیر طبقه هفتم زمین حبس می شود.(۱)

سیوطی در کتاب الدر المنثور از سعید بن مسیب روایت نموده گفت: سلمان با عبداللّه بن سلام ملاقات نمودند یکی از آن دو به دیگری گفت: چنانچه قبل از من مرگ تو فرا رسد مرا خبر ده از آنچه پروردگارت با تو رفتار نموده است و چنانچه قبل از تو مرگ من فرا رسد تو را ملاقات نموده خبر خواهم داد. عبداللّه سلام گفت: اوضاع چگونه است؟ سلمان فرمود: بله ارواح مؤمنان در عالم برزخ از هر قسمتی از زمین که بخواهد متوجه می شود و روح پلید کافر در دوزخ خواهد بود.(۲)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «سجین و هو واد بحضر موت یقال له برهوت» سجین بیابانی در حضر موت (یمن) است که برهوت می گویند.(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام به روستایی از شیطان پرستان گذشت که اهل آن روستا و پرندگان و حیوانات و احشام آن همه مرده بودند پس حضرت عیسی علیه السلام شخصی از آنها را زنده کرد و سؤال کرد: عاقبت کار شما چرا اینطور شد؟ آن شخص جواب داد: در شبی از شبها به عافیت خوابیدیم و صبح خود را در هاویه دیدیم.

حضرت عیسی علیه السلام پرسید: هاویه چیست؟ گفت: سجین. فرمود: سجین

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۷۱.
۲- الدر المنثور سیوطی: ج۶ ص۳۲۵.
۳- تفسیر مجمع البیان: ج۴ ص۲۵۴.

چیست؟ گفت: کوهی است از آتش که تا روز قیامت بر ما شعله ور است.(۱)

محمد بن فضیل می گوید: از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم که مراد از فجار در این آیه کدام جماعتند؟ حضرت فرمود: فجار آنانند که در حق ائمه علیهم السلام ظلم نموده و بر آنها تعدی کردند.(۲) علیهم لعنت اللّه و الملائکه و الناس اجمعین.

براء بن عازب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که سجین پائین زمین هفتم است.(۳)

شمر بن عطیه گوید: ابن عباس نزد کعب الاحبار رفت و گفت: «انّ کتاب الفجار لفی سجین» چیست؟ گفت: چون ارواح و کتاب فاجران به آسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا می کنند پس به زمین باز آورند اهل زمین نیز قبول آن ننمایند به زیر زمین هفتم می برند و در سجین که جای متوحش است و محل ابلیس و لشکر او است بنهند.(۴)

به روایت دیگر از کعب منقول است که گفت: در تورات چنین یافتم که سجین نام لوحی است در زیر هفتم زمین اسامی جمیع شیاطین در آن نوشته شده، چون درهای آسمان بر ارواح کفار در بندند ایشان را در موضع سجین اندازند.(۵) و کلبی گفته که سجین سنگ سبزی است در زیر هفتم زمین که سبزی آسمان از آن است و نامهای اعمال کافران در آن نهند، و گویند صخره ای است مجوف بر بالای دوزخ پوشیده جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن است.(۶)

۱- الکافی: ج ۲ ص ۳۱۸.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۳۵.

۳- روض الجنان: ج ۲۰ ص ۱۸۴.

۴- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۲۹۲.

۵- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۱۸۱.

۶- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۱۸۱.

ابوهریره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که سجین چاهی است سر گشوده در جهنم و فلق چاهی است سر پوشیده در جهنم.(۱)

خلاصه سجین هرچه باشد و به هر معنی که باشد جای عذاب و دوزخ است.

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ قدس سره الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ قدس سره قدس سره وَمَا یُکَذِّبُ بِهِ إِلاَّ کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیم قدس سره رضی الله عنه إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِ آیَاتُنَا قَالَ أَسَاطِیرُ الْاءَوَّلِینَ قدس سره علیهاالسلام کَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِمْ مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ قدس سره کَلاَّ إِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمحْجُوبُونَ قدس سره قدس سرهم ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِیمِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. همانها که روز جزا را انکار می کنند. تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گنهکار است. (همان کسی که) وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: "این افسانه های پیشینیان است". چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است. چنین نیست که می پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند. سپس آنها به یقین وارد دوزخ می شوند».

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: این آیات اشاره به فلانی و فلانی (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و (وصی او) را در باطن و (قلب خود) تکذیب کردند و پیروان ایشان حضرت حجه (بن الحسن العسکری) علیه السلام را تکذیب خواهند نمود و به آن حضرت می گویند ما شما را نمی شناسیم. شما از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام نیستی. چنین نیست که آنها گمان

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۲۹۲.

کرده انـد بلکه تاریکی ظلم و بدکرداری آنها بر دلهایشان غلبه کرده است که آیات ما (ائمه هدی علیهم السـلام) را انکار می کنند.(۱)

بنابراین کسانی که یکی از عقاید حقه پنچگانه توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را انکار و تکذیب می کنند، در حکم: «ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین» هستند. خصوصیاتی که اینها دارند این است که اگر یکی از آنها در شخص نباشد شخص دارای ایمان نمی باشد، مثلا در توحید به جمیع اقسامش؛ ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری، در عدل به معنای عدم صدور فعل قبیح و لغو و ظلم، در نبوت معتقد به جمیع انبیاء و عصمت آنها و بالاخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افضلیت و خاتمیت و معراج و قرآن مجیدش، در امامت به جمیع ائمه اثنا عشر علیهم السلام و عصمت آنها و افضلیت آنها پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر تمام انبیاء و ملائکه، و علوم و امور آنها، و غیبت ولی اللّه و ظهورش، و رجعت ائمه اطهار علیهم السلام و شفاعت آنها، در معاد خصوصیات آن از صراط و میزان و حساب و جنت و نار جسمانی و روحانی و آنچه در قرآن فرموده و در لسان ائمه علیهم السلام خبر داده اند و بسیاری از ضروریات دین و مذهب که تکذیب هر یک از آنها موجب زوال ایمان می شود و در حکم: «ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین» هستند.

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ

«بعد به آنها گفته می شود: "این همان چیزی است که آن را انکار می کردید"».

محمد بن فضیل روایت کرده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای «ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون» را سؤال نمودم، فرمود: منافقین چون مقام و منصب

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز قیامت مشاهده کردند و دیدند که آن حضرت به جهنم دستور می دهد که این مرد برای تو، او را بگیر چون از دشمنان من است و آن دیگری را برای من واگذار که از دوستداران من بوده است، فرشتگان از طرف پروردگار به منافقین و دشمنان اهل بیت خطاب می کنند: این وجود مقدس که قسیم دوزخ و بهشت است همان امیرالمؤمنین علیه السلام است که شما ولایت او را تکذیب می کردید و حقش را غصب نموده و به حضرتش ظلم و ستم می کردید.(۱)

کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ قدس سره علیهماالسلام وَمَا أَدْرَاکَ مَا عِلِّیُّونَ قدس سره صلی الله علیه و آله

کِتَابٌ مَّرْقُومٌ رضی الله عنه یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ رضی الله عنه قدس سره إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ عَلَی الْأَرَائِکِ یَنظُرُونَ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ رضی الله عنه

«چنان نیست که آنها (درباره معاد) می پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در "علیین" است. و تو چه می دانی "علیین" چیست. نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، که مقربان شاهد آنند. مسلما نیکان در انواع نعمت اند: بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می نگرند. در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی».

آیات قبلی احوال کفار و منافقین را بیان می کند. در این آیات حال مؤمنین و نیکو کاران را بیان می نماید. درحقیقت نامه نیکو کاران در علیین است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علیین فوق آسمان هفتم در زیر عرش پروردگار است در آنجا لوحی از زبرجد سبز می باشد که اعمال نیکوکاران در آن نوشته شده است.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص ۴۱۰؛ الکافی: ج۱ ص۴۳۵؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۵۳۲.

۲- بحار الانوار: ج۵۵ ص ۵۱.

حارث حمدانی روایت کرده گفت: در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، دیدم آن حضرت در حال سجده است و چنان گریه می کند که هر انسانی از گریه حضرتش متأثر می شود، چون سر از سجده برداشت و فارغ شد عرض کردم: ای مولای من! از گریه شما بسیار متأثر شدم. فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم به من فرمود: یا علی! دوری و غیبت تو از من به طول انجامید بسیار مشتاق دیدار تو هستم. خداوند به وعده خود درباره تو وفا نمود.

عرض کردم: ای رسول خدا! در چه خصوص فرمود؟ در درجات اعلی تو و همسرت فاطمه و فرزندانت حسن و حسین علیهم السلام بالاترین مقام بهشت را برای شما مهیا و آماده فرموده است. گفتم: فدایت گردم نسبت به شیعیان من چگونه رفتار می فرماید؟ فرمود: آنها هم در بهشت قصرهایی دارند محاذی قصور ما.

عرض کردم: ای رسول خدا! پاداش شیعیان در دنیا چیست؟ فرمود: امن و عافیت. گفتم: در وقت مرگ حال آنها چگونه می باشد؟ فرمود: با آنها به مقدار دوستی و محبت آنها نسبت به شما اهل بیت رفتار می کنند. کسانیکه ما را بی حد و بی اندازه دوست می دارند مردن آنها مانند شخص عطشانی است که شربت سرد خوشگوار بنوشد و دیگران مانند کسانی هستند که در رختخواب خود به خواب می روند. کتاب نیکوکاران به قدرت حق نوشته شده و فرشتگان مقرب پروردگار بر آن گواهی دهند و نیکوکاران بر تختهای عزت تکیه کرده و نعمتهای خدا را بنگرند و در رخسارشان نشاط و شادمانی و تازگی نعمتهای بهشتی پدیدار است. ساقیان بهشت به آنها شراب ناب سرد معطر بنوشانند که به مشک مهر کرده اند و دست کسی به آن نرسد تا به صاحبش بدهند و خردمندان باید برای این نعمت و شادمانی همیشگی رغبت کنند و به میل و اراده بکوشند نه برای نعمت فانی دنیا (یعنی به واسطه عمل خیر و اطاعت باید مردم بر یکدیگر سبقت کنند). ترکیب طبع (طعم) آن شراب از عالم بالا است، چون آن بهترین و بالاترین آشامیدنی های اهل بهشت

ص: ۲۵۴۶

است، از این جهت آن را تسنیم نامیدند و آمیختگی آن شراب از چشمه ای است که مقربان خدا از آن می نوشند.(۱)

یُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِیقٍ مَّخْتُومٍ رضی الله عنه قدس سرهم خِتَامُهُ مِسْکٌ وَفِی ذَلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده و سربسته ای سیراب می شوند. مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند».

جابر بن عبداللّه (انصاری) نقل می کند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله در میان ما بلند شدند و دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند نمود به طوری که سفیدی زیر بغل او نمایان شد سپس فرمود: خداوند هفت صفت به من و شما عطا نمود. جابر گفت: یا رسول اللّه پدر و مادرم به فدایت! آن هفت صفت کدامند؟ فرمود: من اولین کسی هستم که از قبرش خارج می شوم و علی علیه السلام همراه من است. من نخستین کسی هستم که از صراط عبور می کنم و علی علیه السلام همراه من است. من اولین کسی هستم که درب بهشت را می کوبم و علی علیه السلام همراه من است. من نخستین کسی هستم که در علیین مستقر و سکونت می کنم و علی علیه السلام همراه من است. من نخستین کسی هستم که با حور العین ازدواج می کنم و علی علیه السلام همراه من است. من اولین کسی هستم که از شراب رحیق ممهور به مشک می نوشم و علی علیه السلام همراه من است.(۲)

وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ رضی الله عنه علیه السلام عَیْنًا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ رضی الله عنه علیهماالسلام

«این شراب (طهور) آمیخته با "تسنیم" است، همان چشمه ای که

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۷۶؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۵۳۳؛ البرهان: ج۵ ص۶۰۸.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۷۷؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۴.

مقربان از آن می نوشند».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس نوشیدن شراب را برای خاطر خداوند ترک کند پروردگار به او شراب مختوم بنوشاند و او را سیراب گرداند.(۱)

ابی حمزه روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم: مقربان چه اشخاصی هستند؟ فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت خدیجه و فاطمه و حسنین و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند. ای ابی حمزه! بدانکه خداوند ما را از اعلی علیین آفریده و دلهای شیعیان ما را از فاضل طینت ما خلق نموده و بدنهایشان را از چیزهای دیگر آفرید، از این جهت دلهای آنها به طرف ما میل می کند چون از جنس ما می باشد. ما آل محمد علیهم السلام از مقربین سابقون هستیم. و ذریه ما ائمه بما ملحق می شوند چنانکه خداوند می فرماید «الحقنا بهم ذریتهم»(۲) مقربین از شراب تسنیم خالص می نوشند ولی برای شیعیان و مؤمنین تسنیم و غیر تسنیم را مخلوط و آمیخته می کنند و آنها از آمیختگی تسنیم می نوشند نه از خالص آن. تسنیم بهترین شراب در بهشت است که مخصوص محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد.(۳)

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ علیهاالسلام وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ علیهاالسلام قدس سره وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَوءُلاَء لَضَالُّونَ علیهاالسلام رضی الله عنه وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ علیهاالسلام علیهاالسلام

«بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند، و هنگامی که از کنارشان می گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می کردند، و چون به

ص: ۲۵۴۸

۱- بحار الانوار: ج۲۴ ص۶.

۲- سوره طور: آیه ۲۱.

۳- تفسیر صافی: ج۵ ص۳۰۲؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۵.

سوی خانواده خود باز می گشتند مسرور و خندان بودند، و هنگامی که آنها را می دیدند می گفتند: اینها گمراهانند. در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان [= مؤمنان] نبودند».

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده که چون امیرالمؤمنین علیه السلام از نزدیک منافقین می گذشت حضرتش را استهزاء می نمودند و می گفتند: این آن کسی است که محمد صلی الله علیه و آله از میان اهل بیت خود او را به ولایت و امامت بر گزیده است. روز قیامت دری میان دوزخ و بهشت باز می شود، منافقین مشاهده می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام در بهشت بر تختی تکیه نموده به آنها می گوید: به جانب من آیید، چون می خواهند به طرف حضرتش بروند آن درب بسته می شود به این طریق آن حضرت ایشان را استهزاء می کند.(۱)

عبدالرحمن بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که این آیات در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. چرا که آن حضرت از جلو چند نفر از بنی امیه از جمله ابوجهل و مغیره بن شعبه و ولید عبور نموده و آنان حضرت استهزاء کردند.(۲)

در بعضی از روایتها منظور از «ان الذین اجرموا» فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام را) ذکر نموده اند.(۳)

در تفاسیر سنی و شیعه آمده است که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با چند نفر از مسلمانان به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رفتند، پس جمعی از منافقان از طریق تمسخر و استهزا پیش آمده خندیدند و به چشم و ابرو اشاره کرده و گفتند: «راینا الیوم الاصلع» یعنی امروز آن کسی که جلو سرش بدون مو است را دیدیم که

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۷۹.

۲- غایه المرام: ج۴ ص۲۸۲.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۱.

منظورشـان حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام بود زیرا که آن حضـرت متصف به این صـفت و صـفت انزع بود که هر دو یک معنی دارند اما آن حضرت هنوز به مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله نرسیده بود که آیات فوق نازل شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شاه اولیاء و همراهانش را بشارت داد و فرمود: «انکم سـتنظرون الیهم و هم یعذبون فی النار» به زودی شـما ایشان را می نگرید و ایشان در آتش دوزخ معذب می باشند.(۱)

اعتراف مخالفین به مقام و منزلت رفیع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

حـاکم ابوالقـاسم حسـکانی در کتـاب شواهـد التنزیـل از ابی صالـح نقل کرده که ابن عباس فرمود: «ان الـذین اجرموا» منافقان قریش (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) هستند و «الذین آمنوا» علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب او می باشد.(۲)

همچنین ابوسـعید بلخی که از راویان عامه است از پـدر خود به اسـناد صـحیح از ابن عباس روایت کرده که مراد از «ان الـذین اجرموا» جماعتی از بنی امیه بودند که چون علی بن ابی طالب علیه السـلام با جمعی از مؤمنان بر ایشان می گذشـتند به چشم و ابرو اشاره به حضرت می کردند و مراد از «الذین آمنوا» علی بن ابی طالب علیه السلام و خواص اصحاب او هستند.(۳)

فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْـحَکُونَ علیهاالسـلام عَلَی الْاءَرَائِکِ یَنظُرُونَ علیهاالسـلام قدس سـرهم هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ مَا کَانُوا یَفْعَلُونَ

«ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند، در حالی که بر تختهای

ص: ۲۵۵۰

۱- مناقب ابن شهرآشوب: ج۵ ص۳۰۲.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۶.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۸.

آراسته بهشتی نشسته و (به سرنوشت شوم آنها) می نگرند. آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟»

ابوحمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام به این مضمون روایت کرده که وقتی قیامت برپا گردد از بهشت دو تخت آورند بر کنار جهنم گذارند. پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از بهشت بر آمده بر آن دو تخت می نشیند و از قعر جهنم جمعی بر می آیند و در پیش ساقی کوثر می ایستند و می گویند: یا امیرالمؤمنین و «یا وصی رسول اللّه الا ترحمنا الا تشفع لنا عند ربک» ای وصی رسول خدا! بر ما ترحم کن و برای ما نزد پروردگار شفاعت نما. آن حضرت بر آنها می خندد و ایشان را استهزاء می کند پس حضرت بر گفتگوهای بی فایده آنها لبخند می زند.(۱)

بنابراین منظور آیه «فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون» همین است. پوشیده نماند که خواندن حضرت با این دو صفت یعنی ولایت و وصایت مؤید این است که مستهزین در دنیا فلانی و فلانی (غاصبان حق آن حضرت) و پیروان آنها از بنی امیه و شجره ملعونه بوده اند. زیرا این گروه در دنیا به ولایت و وصایت آن حضرت اعتراف نمی کردند و این حق را از او غصب کردند اما درروز قیامت به ولایت و وصایت آن حضرت اقرار می نمایند تا آنکه خود را در نظر حضرت از جمله مقربین وانمود کنند تا شاید حضرت بر ایشان ترحم کند.

اقرار عامه به اینکه جایگاه دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در جهنم می باشد

عامه از ابن عباس روایت کرده اند که مراد از «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا» بنی عبدالشمس (پدربزرگ معاویه) یعنی بنی امیه می باشند که وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام همراه با چند نفر از جلو آنها رد شد به یدیگر چشمک زدند و گفتند:

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۸۱؛ غایه المرام: ج۴ ص۲۸۲؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۸ با اندک تفاوت.

اینها همان گمراهان هستند لذا خداوند ضمن اشاره به اینکه همه در روز قیامت در پیشگاه او حاضر خواهند شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ماجرای چشمک زدن آنها به علی علیه السلام مطلع نموده و بشارت داد که روز قیامت در حالی که آنان عذاب می شوند شما آنان را نظاره خواهید کرد.(۱)

۱- روح المعانی: ج۱۵ ص۲۸۳؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۸ و...

۸۴ سوره انشقاق

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ علیه السلام فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَسِیرًا علیهماالسلام وَیَنقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُورًا صلی الله علیه و آله

«پس كسی كه نامه اعمالش (كارنامه اش) به دست راستش داده شود، بزودی حساب آسانی برای او می شود، و خوشحال به اهل و خانواده اش بازمی گردد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مصداق آیه فوق امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن حضرت می باشد كه نامه اعمالشان را بدست راست آنها می دهند.(۱)

و نیز آن حضرت فرمود: روزی جبرئیل نازل شد دست پیغمبر اكرم صلی الله علیه و آله را گرفت و به جانب قبرستان برد صاحب قبری را صدا كرد. مرد سفید رویی از قبر بیرون آمد و خاك از سر و صورت خود پاك می نمود و می گفت: الحمد للّه و اللّه اكبر، جبرئیل به او گفت: برگرد. به جایگاه خود بازگشت. سر قبر دیگری رفت صاحب او را صدا زد، مرد سیاه رو و زشت منظر از قبر خارج شد و می گفت: واحسرتا واثبورا! جبرئیل به او گفت: برگرد. به جای خود بازگشت. آنگاه جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله به این كیفیت، خلایق روز قیامت محشور می شوند، مؤمنین الحمد للّه

ص: ۲۵۵۳

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۸۲.

می گویند همانطوریکه مرد اول گفت، کفار و منافقین واحسرتا می گویند همچنانچه آن مرد سیاه چهره می گفت.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: حساب یسیر (آسان) آن است که گناهان بنده را به او نشان می دهند و بعد از آن به قلم عفو آن را محو می کنند.(۲)

دادن نامه اعمال به دست راست علامتی است برای مؤمنان که ملائکه به صاحب آن بشارت اهل بهشت را می دهند و کنایه از قبول طاعات او می باشد و دادن نامه اعمال به دست چپ حکایت از بدی سرانجام و آینده عذاب و دوزخ صاحب آن می باشد.

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ قدس سره علیهماالسلام لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ قدس سره صلی الله علیه و آله

«نه، نه، سوگند به شفق، سوگند به شب و آنچه [شب] فرو پوشاند، سوگند به ماه چون [بدر] تمام شود، که قطعا از حالی به حالی بر خواهید نشست».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: طریقه ای را که پیشینیان شما از معصیت و نافرمانی مرتکب شدند شما هم عین آن را بدون کم و زیاد می پیمایید حتی اگر سابقین داخل در سوراخ جانوران می شدند شما هم می شوید. اصحاب حضورش عرض کردند: ای رسول خدا! پیشینیان چه کسانی هستند؟ فرمود: یهود و مسیحیان.(۳)

ذیل آیه فوق زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای زراره! آیا

ص: ۲۵۵۴

۱- بحار الانوار: ج۷ ص۳۹.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص۱۹۲.

۳- بحار الانوار: ج۹ ص۲۴۹؛ البرهان: ج۵ ص۶۱۷ با اندک تفاوت.

این امت مگر بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعمال ناشایسته ای مرتکب نشدند و مذهب و آیینی بعد از دین و مذهب حق اسلام اختیار نکردند و مگرخصومتی بعد از خصومت با اهل بیت علیهم السلام به منظور استحکام حکومت فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین) مرتکب نشدند؟(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای قائم ما غیبت طولانی خواهد بود. اصحاب حضورش عرض کردند: به چه سبب غیبت آن بزرگوار طولانی خواهد شد؟ فرمود: باید اعمال و راه زشتی که امتهای گذشته در غیاب پیغمبران خود مرتکب شدند این امت هم در غیبت حضرت قائم ما علیه السلام فرد فرد انجام دهند و آیه را تلاوت نمود.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همان مکر و حیله ای که امتهای گذشته نسبت به خلفا و اوصیاء پیغمبران خود نمودند عین آنرا این امت نسبت به من و فرزندانم مرتکب خواهند شد.(۳)

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ رضی الله عنه

«پس چرا آنان ایمان نمی آورند؟»

ذیل آیه «فما لهم لا یؤمنون» ابن عباس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند و به مقام قاب قوسین او ادنی رسیدم، پروردگار به من فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله سلام مرا به علی علیه السلام برسان و به او بگو: من تو را دوست می دارم و دوستانت رانیز دوست می دارم و به خاطر دوستی تو اسمی از اسماء خود را مشتق کرده و تو را به آن اسم نامیدم چرا که من علی العظیم هستم و تو را علی نامیدم. ای محمد صلی الله علیه و آله هر کس چهار مرتبه ذکر علی العظیم را بگوید روز قیامت

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۵.
۲- کمال الدین صدوق: ص ۴۸۰.
۳- الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۶۹؛ بحار الانوار: ج ۶۵ ص ۲۶۷.

برای او نزد من حسنه ای از حسنات علی بن ابی طالب علیه السلام دارد.

ابن عباس می گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: منافقین فضایل علی علیه السلام را باور نمی کنند و ایمان به آن حضرت نخواهند آورد.(۱)

ص: ۲۵۵۶

۱- حلیه الابرار: ج۲ ص۱۵۸؛ مدینه المعاجز: ج۲ ص۴۰۵؛ البرهان: ج۵ ص۶۱۹.

۸۵ سوره البروج

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالسَّمَاء ذَاتِ الْبُرُوجِ قدس سره

«سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است».

اصبغ بن نباته روایت کرده که ابن عباس گفت: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای پسر عباس! ذکر خداوند و ذکر من و علی و فرزندانش علیهم السلام عبادت است. به آن خدایی که مرا به رسالت فرستاده است من بهترین مخلوقات و علی علیه السلام وصی من افضل اوصیاء می باشد، علی علیه السلام خلیفه خدا و حجت او برای بندگانش در روی زمین است و فرزندان علی علیه السلام بعد از او خلیفه و حجت خدا هستند، به واسطه آنها خداوند عذاب را از اهل زمین برداشته و به سبب ایشان آسمان را از فرود آمدن به زمین نگاه داشته و به خاطر آنها کوهها را حفظ نموده و به وجود اینها باران رحمت خود را فرو می فرستد و گیاهان را از زمین می رویاند.

ایشان اولیاء به حق خدای تعالی می باشند. آنها جانشینان صادق من هستند. تعداد آنها به تعداد ماههای سال (۱۲ ماه) و به تعداد نقبای حضرت موسی دوازده نفرند. سپس آیه «والسماء ذات البروج» را تلاوت نمود و فرمود: ای ابن عباس! آیا می دانی چرا خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد نمود؟ عرض کردم: منظور چیست یا رسول اللّه؟ فرمود: مراد از آسمان منم و بروج ائمه معصومین علیهم السلام هستند که اول آنها علی علیه السلام و آخرشان مهدی قائم علیه السلام است. برجها دوازده برج هستند به

ص: ۲۵۵۷

تعـداد دوازده امام معصوم علیهم السـلام و آن دوازده برج عبارتنـد از: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسـد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت می باشند.(۱)

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ علیهاالسلام

«و سوگند به گواه (شاهد) و مورد گواهی».

امام صادق علیه السلام فرمودنـد: مراد از شاهـد رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و مشهود حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام است(۲) و دلیل آن آیات شریفه «لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس»(۳) و «یا ایها النبی انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذیرا»(۴) می باشـد زیرا که پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله گواهی به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام داد و امیرالمؤمنین علیه السلام به ثبوت ولایت و خلافت گواهی داده شد.

حضـرت باقر علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان شاهد به آنچه از سوی پروردگار به ما ابلاغ نمود و ما به عنوان شاهد بر مردم هستیم.

همچنین از خطبه حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام که روز غـدیر خم خواندنـد معلوم می شود که شاهـد و مشهود روز غدیر است.

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِیرُ قدس سره قدس سره

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده انـد، برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان] آن جویها روان است، این است

۱- الاختصاص شیخ مفید: ص۲۲۳؛ بحار الانوار: ج۳۶ ص ۳۷۰؛ البرهان: ج۵ ص ۶۲۲.

۲- الکافی: ج ۱ ص۴۲۵؛ معانی الاخبار صدوق: ص۲۹۹.

۳- سوره حج: آیه ۷۸.

۴- سوره احزاب آیه ۴۵.

[همان] رستگاری بزرگ».

امام صادق علیه السلام در خصوص آیه فوق فرمودند: منظور از این آیه حضرت امیرالمؤمنین و شیعیان او می باشد.(۱)

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ قدس سره ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ قدس سره قدس سرهم فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ

«آنان دست به نیرنگ می زنند. و [من نیز] دست به نیرنگ می زنم. پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: منافقین و مشرکین با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام مکر و حیله کردند پس خداوند به پیغمبرش فرمود: من هم با آنها مکر می کنم و تا وقت ظهور حضرت امام زمان علیه السلام مهلت می دهم و به وجود مقدس آن بزرگوار از بنی امیه و بنی تمیم و عدی (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) و سایر ستمکاران و یاغیان و ظالمان اهل بیت علیهم السلام انتقام می گیرم.(۲)

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ

«که در لوحی محفوظ است».

مکرر گفته ایم که خداوند دو لوح قرار داده یکی لوح محفوظ است که در آن اموری است که قابل تغییر نیست و البته واقع شدنی است مثل بعثت انبیاء و غیبت بقیه اللّه علیه السلام و ظهورش و رجعت ائمه اطهار علیهم السلام و برپائی روز قیامت و پاداشها به بهشت و عقابهای جهنم و خصوصیات معاد و صراط و میزان و امثال اینها که قرآن

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۸۴؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۴ ص۲۱۹.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۶؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۶۸؛ تأویل الآیات: ج۲ ص۷۸۴.

در این لوح ثبت شده و این لوح بر پیغمبر و سایر انبیاء و ائمه و ملائکه معلوم است، و دیگری لوح محو و اثبات است که به واسطه حکم و مصالح قابل تغییر است و احدی جز ذات اقدس حق بر او اطلاعی ندارد.

در روایتی علی بن ابراهیم رحمه اللّه تعالی آورده است که لوح محفوظ دارای دو طرف است: طرفی متصل به سمت راست عرش و طرفی برپیشانی اسرافیل است پس چون پروردگار عالمیان متکلم به وحی شود لوح بر پیشانی اسرافیل می خورد پس اسرافیل متنبه شده نظر بر لوح می کند و بعد از این جبرئیل را به آنچه در لوح است خبر می کند.(۱)

مخفی نماند که به خاطر تقریب ذکر لوح در آخر این سوره مبارکه آنرا به ذکر حدیث معروف سلسله الذهب مزین می سازیم. امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول اللّه صلی الله علیه و آله از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح از قلم نقل می کند که خداوند فرمود: «ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی».(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۴.

۲- الامالی صدوق: ص۳۰۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۱۴۵؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۲۴۶؛ شواهد التنزیل: ج۱ ص۱۷۰.

۸۶ سوره طارق

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالسَّمَاء وَالطَّارِقِ قدس سره وَمَا أَدْرَاکَ مَا الطَّارِقُ رضی الله عنه النَّجْمُ الثَّاقِبُ علیهاالسلام

«سوگند به آسمان و آن ستاره کوبنده (شبگرد). و تو چه دانی که ستاره کوبنده چیست؟ آن ستاره فروزان و شکافنده تاریکیهاست».

سبب نزول این آیات آن بود که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با عموی گرامش ابو طالب علیه السلام نشسته بودند ستاره آتش داری از آسمان افتاد ابوطالب علیه السلام ترسید عرض کرد: ای فرزند! این ستاره چیست؟پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیتی است از آیات خدای تعالی. پس از آن جبرئیل نازل شد و این سوره (طارق) را آورد.(۱)

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «سماء» در این آیه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است و «طارق» فرشته روح است که با ائمه علیهم السلام می باشد و از جانب پروردگار شب و روز با آن بزرگواران صحبت می کند و ایشان را حفظ و حراست می نماید و نجم ثاقب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.(۲)

«طارق» از ماده طرق است به معنی دق الباب کردن و کوبیدن، آن هم در شب

۱- الکشاف زمخشری: ج۴ ص۲۴۱.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۵.

که در بسته باشد، و طارق کسی که شب بر انسان وارد شود که احتیاج به کوبیدن در دارد، و مراد در این آیه شریفه ستاره ای است که شب طلوع می کند، و در حدیث از حضرت صادق علیه السلام است که آن ستاره زحل است که در آسمان هفتم طلوع می کند و تمام آسمان را روشن می کند و آن ستاره امیرالمؤمنین علیه السلام است که ولایت و محبت او دلهای تاریک ظلمانی را روشن می کند.(۱)

زحل یکی از هفت سیاره است که قمر و عطارد و زهره و خورشید و مریخ و مشتری است. زحل از تمام ستاره ها بالاتر و بزرگتر است و به واسطه دوری او کوچک به نظر می آید در حالی که از خورشید هم بزرگتر است.

بعضی آنرا ثریا می گویند. ستاره زحل در نظر اهل نجوم ستاره نحس است لکن از حضرت صادق علیه السلام است که نهی اکید فرمود از این قول. زیرا خوشبختی و نحسی در ستاره ها غلط محض است. بلکه خوشبختی و نحسی مربوط به اعمال و افعال بندگان از عبادت و معصیت است.

بله آنچه در اخبار برای بعضی اعمال رسیده را ارج می نهیم مثلاً: «لا تزوجوا و القمر فی العقرب»، در زمانیکه ماه در برج عقرب است ازدواج نکنید(۲) یا بعضی از ایام هفته مناسب با بعضی اعمال است، یا ایام متبرکه مثل شب جمعه و روز جمعه و ایام و اعیاد اسلامی و ماههای شریفه مثل ماه مبارک رمضان و لیالی قدر و امثال اینها، و اینها هم مربوط به ستاره ها و مقایسه و مقابله و تربیع و تثلیث آنها نیست بلکه هر عمل خیری سعادتها دارد و هر شری نحوست دارد.

۱- مستدرک سفینه البحار: ج۶ ص۵۱۸.

۲- المحاسن: ج۲ ص۳۴۷؛ الکافی: ج۸ ص۲۷۵ و... با اندک تفاوت.

۸۷ سوره اعلی

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

سَنُقْرِوءُکَ فَلَا تَنسَی صلی الله علیه و آله وسلم إِلَّا مَا شَاء اللّٰه ۚ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی علیه السلام

«ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی، مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می داند».

هنگام نزول وحی عجله مکن، و هرگز نگران فراموش کردن آیات الهی مباش، آنکس که این آیات بزرگ را برای هدایت انسانها بر تو فرستاده، او حافظ و نگاهبان آنها است، آری او نقش این آیات را در سینه پاک تو ثابت می دارد، به طوری که هرگز گرد و غبار نسیان بر آن نخواهد نشست.

ذیل این آیه سعد بن طریف خفاف روایت کرده که حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: چه می فرمایید در حق کسی که علم و دانشی از شما ائمه علیهم السلام تحصیل و یاد گرفته پس از آن فراموش نموده است؟ فرمود: حجتی بر او نیست، حجت بر کسی است که احادیث ما را بشنود سپس آن را انکار کند و ایمان به آن نیاورد، چنین شخصی کافر است اما در فراموشی تکلیفی بر او نیست.(۱)

ص: ۲۵۶۳

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص۹۳.

مفسـرين راجع به اين آيه تفسـيراتی كرده اند كه مناسب با مقام پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله نيست و ما صرف نظر می كنيم و آنچه به نظر می آيد تذكر می دهيم. نظر عقيده مذهب شـيعه اين است كه انبياء و ائمه اطهار عليهم السلام معصوم هستند هم از معاصـی و هم از خطا و نسـيان و سـهو و اشـتباه و شک و شـبهه و بالاخص پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله كه در همان عالم نورانيت تمام علوم به او افاضه شـده و اولين مرتبه قرآن در همان عالم به نور مقـدس او نازل شـده بود. پيغمبر صـلی الله عليه و آله آنرا می دانست و چون مبعوث به رسالت شـد از آن لطف و عنايتی كه نسـبت به قوم داشت كه اينها را هدايت فرمايد و بر آنها قرآن را تلاوت كند و چون آنها هنوز استعداد و قابليت تحمل نداشتند آيه شريفه نازل شد: «و لا تعجل بالقرآن من قبل ان يقضی اليک وحيه»(۱).

اين آيه شـريفه هم اشاره به اين است كه زود باشد كه ما دستور قرائت قرآن را به شما بدهيم كه بر امت تلاوت فرمايی و چون مقام عصـمت به شما عنايت كرده ايم البته شما فراموش نمی كنی و بعيد نيست كه در اينجا مراد اين باشد كه خدا می داند كه صلاح در جهر به آيه است كه به پيغمبر صـلی الله عليه و آله دسـتور دهـد جهراً و علناً تلاوت كنـد يا در اخفاء تا هنگام آن فرا رسد مانند پنهان نمودن ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام كه بعداً دستور اعلام آن را در غدير خم صادر گرديد.

در روايت است كه چون قرآن تمامـا بر آن حضـرت نـازل گشت، جبرئيل به امر خداونـد جليل هر سالی يک بار تمام قرآن را برای تذكر و رفع مظنه نسـيان قرائت می كرد و در سال آخر دوبار قرآن را بر آن حضـرت خواند. از جبرئيل پرسيد: چرا امسال دوبار آمـدی و دو مرتبه تلاوت نمودی. گفت: يا سـيد المرسـلين! عهد به آخر رسـيد و اين آخرين نوبت است. حضـرت آگاه شد كه عمرش به آخر رسـيده لذا به حضـرت فاطمه عليهاالسـلام فرمود: يا سـيده النساء عليهاالسلام عمر پدرت به آخر رسيده. فرمود: از

۱- سوره طه: آيه ۱۱۴.

کجا می فرمایی. قضیه را به او عرض نمود.

حضرت فاطمه علیهاالسلام دل تنگ شد و گریست. سید عالم او را نزد خود طلبید و بوسید. آهسته به او فرمود: دل خوش دار، اولین کسی که از اهل بیت علیهم السلام به من می رسد تو می باشی. خرسند شد. عایشه گفت: یا فاطمه! هرگز ندیدم از کسی که غم و شادی او چنین به هم نزدیک باشد، سبب آن را به من بگو. فرمود: گریستن من به جهت آن بود که پدرم خبر وفات خود را داد و شادی و فرح من از آن جهت بود که فرمود: پیش از تمام اهل بیت علیهم السلام ، تو به من ملحق می شوی. این بود به مدت کمی فاصله از شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیهاالسلام به شهادت رسید.(۱)

وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی قدس سره قدس سرهم

«و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند».

ذیل آیه فوق عبداللّه دهقان روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم، فرمود: یعنی هر وقت اسم پروردگار را یاد نمودی پس از آن بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید.(۲)

از عبد بن عبداللّه الدهقان روایت کرده که حضرت امام رضا علیه السلام از من پرسید: معنی آیه «و ذکر اسم ربه فصلی» چیست؟ گفتم: مراد این است که هرگاه نام خدای تعالی برند برخیزند و نماز گذارند. حضرت فرمود: «لقد کلف اللّه عز و جل هذا شططا» گفتم: پس قربانت شوم معنی آیه چه خواهد شد؟ فرمود: کلما ذکر اسم ربه صلی علی محمد و آله یعنی هرگاه کسی ذکر پروردگار خود نماید باید که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستد.(۳)

ص: ۲۵۶۵

۱- منهج الصادقین: ج ۱۰ ص۲۱۸؛ البرهان: ج۵ ص۶۳۷.
۲- الکافی: ج۲ ص۴۹۴.
۳- الکافی: ج۲ ص۴۹۴.

بَلْ تُوءْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

«ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است».

ذیل آیه «بل تؤثرون الحیاه الدنیا» مفضل بن عمر روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم، فرمود: مقصود از حیات دنیا ولایت فلانی و فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین) و مراد از آخرت در آیه «والاخره خیر و ابقی» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و ولایت آن حضرت در تمام صحف پیغمبران نوشته شده است و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث ننمود مگر آنکه از آنها در خصوص نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اوصیاء از فرزندان آن حضرت عهد و پیمان گرفت.(۱)

در بعضی از نسخه ها چنین است که از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه «بل تؤثرون الحیوه الدنیا» سؤال شد حضرت فرمود: مراد خلافت خلفای جائر است زیرا که شبویه منسوب است به شبوه که آن عقرب است و حضرت خلفای جائر و ظالم را به عقرب تشبیه کرده به خاطر اذیت و آزاری که از آنها به اهل بیت رسالت علیهم السلام رسیده و به خاطر ظلم و جور و غصب خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کردند.(۲)

اصبغ بن نباته روایت کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر آیه فوق را سؤال نمودم فرمود: دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان و زمین، بر قامت (ساق) عرش نوشته شده بود: «لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا وصی محمد صلی الله علیه و آله فاشهدوا بهما»، و فرمود: خداوند تا روز قیامت می داند آنچه را

۱- الکافی: ج ۱ ص۴۱۸.
۲- الکافی: ج ۱ ص۴۱۸ پاورقی.

مردم در دل خود پنهان می دارنـد و از جمله چیزهایی که در صـحف ابراهیم نوشـته شده است این است که باید شـخص عاقل زبان خود را نگاه بدارد و روزگار خود را بشناسد و به کار خود مشغول باشد.(۱)

ابی ذر غفـاری گفت از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله سؤال نمودم: تعـداد پیغمـبران چنـدتا است؟ فرمود: یکصـد و بیست و چهار هزار. مجددا سؤال کردم: پیغمبران مرسل چند نفر بودند؟ فرمود: سیصد و شصت نفر و باقی غیر مرسل بودند.

عرض کردم: آدم پیغمبر بود؟ فرمود: بله خداونـد او را به خودی خود آفریـد و بـا او سـخن گفت: پس از آن فرمود: ای ابـاذر! چهار پیغمبر عرب بودند هود و صالح و شـعیب و من که پیغمبر شما هستم. گفتم: خداوند چند کتاب فرستاد؟ فرمود: یکصد و چهار کتاب. ده کتاب برای آدم فرسـتاد و پنجاه کتاب برای شـیث و سی کتاب برای اخنوخ و او ادریس است و اولین پیغمبری بود که به قلم چیز نوشت و ده کتاب به ابراهیم عطا نمود و تورات را به موسـی و انجیل را به عیسی و زبور را به داود عطا نمود و فرقان را به من کرامت فرمود و تمام کتب را در ماه رمضان نازل نمود.(۲)

ابی بصـیر روایت کرده که حضـرت صادق علیه السلام فرمود: نزد من یا نزد ما ائمه هدی علیهم السلام صحف ابراهیم و موسی است.(۳)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۷.
۲- الخصال صدوق: ص۵۲۴؛ بحار الانوار: ج۷۴ ص ۷۱؛ البرهان: ج۵ ص۶۳۹.
۳- بصائر الدرجات: ص۱۵۵ و ۱۵۸ و ۳۴۵.

۸۸ سوره غاشیه

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَهِ قدس سره وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ رضی الله عنه عَامِلَهٌ نَّاصِبَهٌ علیهاالسلام تَصْلَی نَارًا حَامِیَهً تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ قدس سرهم لَّیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ صلی الله علیه و آله وسلم لاَ یُسْمِنُ وَلاَ یُغْنِی مِنْ جُوعٍ علیه السلام

«آیا خبر "غاشیه" به تو رسیده است؟ در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند. [ناچار] در آتشی سوزان در آینـد. از چشـمه ای داغ نوشانیـده شونـد. خوراکی جز خارخشک (تلـخ و بدبو) ندارند، خوراکی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند».

امـام باقر علیه السـلام فرمود که امیرالمؤمنین علیه السـلام به غلام خود قنبر فرمود: به تو بشارت باد و تو به دیگران بشارت ده و امیدوار باش که رسول اللّه صـلی الله علیه و آله زمانی از این دنیا رخت بر بست که به غیر از شـیعه از تمام امت خود ناراحت و غضـبناک بود. بدان! برای هر چیزی دسـتگیره ای است و دسـتگیره اسـلام، شیعه است. بدان! برای هر چیزی سپری است و سپر اسـلام، شـیعه است. بدان! هر چیزی سـید و سالاری است و سـید و سالار مجالس، مجالس شـیعه است. بدان! هر چیزی شرافتی دارد و شرافت اسلام، شیعه است. بدان! هر چیزی جلو داری دارد و جلودار زمین، سرزمینی است

ص: ۲۵۶۸

که شیعه در آن ساکن باشد.

به خدا قسم! اگر از شما (شیعیان) روی زمین ساکن نبود خداوند به مخالفین شما نعمت نمی داد و آنها روی خوشی و خرمی را نمی دیدند و البته در دنیا و آخرت حظ و بهره ای نخواهند داشت. هر ناصب و دشمن اهل بیت علیهم السلام حتی اگر نماز خوان و اهل جد و جهد هم باشد این آیات «عامله ناصبه، تصلی نارا حامیه، تسقی من عین ءانیه، لیس لهم طعام الاّ من ضریع، لا یسمن و لا یغنی من جوع» در مورد او می باشد.(۱)

از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که «وجوه یومئذ خاشعه، عامله ناصبه» شامل کسانی می شود که خصومت و دشمنی را نسبت به آل محمد علیهم السلام پیشه کرده اند.(۲)

طبرسی در خصوص آیه «عامله ناصبه» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «کل ناصب لنا و ان تعبد و اجتهد یصیر الی هذه الایه» هر که نصب عداوت ما را کرده و ناصبیت را شعار خود ساخته اگر چه در عبادت جد و جهد تمام کند و جمیع اقسام طاعات را انجام داده باشد از اهل این آیه است.(۳)

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز مذکور است که آنها جماعتی هستند که در دین خدا مخالفت کرده اند با آنکه روزه داشته اند و نماز گذارده و کسانی هستند که با امیرالمؤمنین علیه السلام نصب خصومت و عداوت کرده اند، پس حق تعالی افعال و اعمال ایشان را قبول نخواهند کرد.

امام صادق علیه السلام در خصوص آیه «هل اتاک حدیث الغاشیه» فرمود: یعنی امام زمان آنها را از دم تیغ شمشیر خود می گذراند.(۴)

۱- الامالی صدوق: ص۷۲۶.

۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۸.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۳۳۶.

۴- الکافی: ج۸ ص۵۰؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۵۰.

تَصْلَی نَارًا حَامِیَةً

«و در آتش سوزان وارد می گردند».

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر «تصلی نارا حامیه» فرمودند: «تصلی نار الحرب فی الدنیا علی عهد القائم و فی الاخره نار جهنم» یعنی (ناصبیها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام) در دنیا در زمان امام زمان در آتش جنگ می سوزند و در آخرت در آتش جهنم وارد می گردند.(۱) روایت شده که قبل از ظهور دو سوم جهان در اثر شعله ور شدن جنگ جهانی کشته خواهند شد.(۲)

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاعِمَهٌ علیهماالسلام لِسَعْیِهَا رَاضِیَهٌ صلی الله علیه و آله فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ قدس سره لَّا تَسْمَعُ فِیهَا لَاغِیَهً قدس سره قدس سره فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَهٌ قدس سره رضی الله عنه فِیهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَهٌ قدس سره علیهاالسلام وَأَکْوَابٌ مَّوْضُوعَهٌ قدس سره وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَهٌ قدس سره قدس سرهم وَزَرَابِیُّ مَبْثُوثَهٌ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«در آن روز، چهره هایی شادابند. از کوشش خود خشنودند. در بهشت برین اند. سخن بیهوده ای در آنجا نشنوند. در آن، چشمه ای روان باشد. تختهایی بلند در آنجاست. و قدحهایی نهاده شده. و بالشهایی پهلوی هم [چیده]. و فرشهایی [زربافت [گسترده».

این آیات در مورد پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص «وجوه یومئذ ناعمه لسعیها راضیه» فرمود: آنان (شیعیان) به آنچه برای آن تلاش نمودند خشنود هستند.(۳)

این آیات در مقام بیان اوصاف مؤمنین است، در این آیات هفت نعمت مهم

ص: ۲۵۷۰

۱- الکافی: ج۸ ص ۵۰.

۲- لاهیجی: ج۴ ص۷۶۷.

۳- بحار الانوار: ج۷ ص ۲۱۰.

بهشتی ذکر شـده که هر یـک از دیگری جالبتر و زیباتر است. زیرا قانون قرآن بر این است که هر جا نامی و اوصافی از عـذاب برده شود غالبا در عقب آن اوصـافی نیز از بهشت و بهشتیان نیز گفته می شود و به عکس نیز چنین است زیرا یکی از اوصاف رسول اکرم صـلی الله علیه و آله این است که حضرتش را (بشیرا و نذیرا) نامیده بلکه وظیفه تمام پیغمبران همین بوده که مردم را به فضل و کرم خداوندی امیدوار نمایند و از غضب و سخط او نیز آنان را بترسانند تا آنکه مردم بین خوف و رجاء به کمال انسانیت نائل گردند.

خوف و ترس از عـذاب آنهـا را از عمـل نکوهیـده بـاز دارد و امیـد به رحمت و نعمتهای بهشتی وادار نمایـد. آنان را به اعمال نیک تا آنکه سجیه (صفت) نیکو عادت و ملکه آنها گردد و در این آیات چند صفت و چند فضیلت برای بهشتیان می شمارد: اول رویهایی است در روز قیامت شادان و خنـدان که آثار نعمت و تازگی و بشاشت در آن هویـدا است. بنابراین «وجوه یومئذ ناعمه» اهل ایمان هسـتند که با ایمان و تقوا از دنیا رفته باشـند و آمرزیـده و با اعمال صالحه و خرم و خنـدان و با صورت باز و نورانی وارد محشر می شوند.

خدای تعالی ایشان را راضـی می کند به آنچه در دنیا جهت ورود به بهشت سـعی کرده اند. به عکس دوزخیان که از تلاش و کوشش خود جز خستگی و رنج بهره ای نبردند و «عامله ناصبه» بودند.

بهشتیان نتایج تلاش و کوشـش خود را به احسن وجه می بینند و کاملا راضـی و خشنودند. تلاشهایی که در پرتو لطف خدا به اضعاف مضاعف، گاه ده برابر، و گاه هفتصد برابر، و گاه بیشتر، رشد و نمو یافته، و گاهی با آن جزای بی حساب را خریداری کرده اند: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب»(۱).

۱- سوره زمر: آیه ۱۰.

خداوند بعد از ذکر چشمه ها به سراغ تختهای بهشتی می رود، و می فرماید: در آن باغهای بهشتی تختها و سریرهای بلند وجود دارد «فیها سرر مرفوعه» به معنی تختهایی است که در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند. بلند بودن این تختها به خاطر آن است که بهشتیان بر تمام مناظر و صحنه های اطراف خود مسلط باشند، و از مشاهده آن لذت برند.

ابن عباس می گوید: این تختهای بلند چنان هستند که وقتی صاحبان آنها اراده جلوس بر آن کنند تواضع می کند و فرو می نشیند، و بعد از جلوس به حال اول باز می گردد این احتمال نیز وجود دارد که توصیف این تختها به «مرفوعه» اشاره به گرانبها بودن آنها است، و آنگونه که بعضی گفته اند از قطعات طلا ساخته شده، و مزین به زبر جد و در و یاقوت است. جمع میان هر دو تفسیر نیز ممکن است.

و از آنجا که استفاده از آن چشمه های گوارا و شرابهای طهور بهشتی، نیاز به ظرفهایی دارد، در آیه بعد می افزاید: قدحهای زیبا و جالبی در کنار این چشمه ها گذارده شده «و اکواب موضوعه». هر زمان اراده کنند قدحها از چشمه ها پر می شود، و در برابر آنان قرار می گیرد، تازه به تازه می نوشند، و سیراب می شوند و لذت می برند، لذتی که توصیفش برای ساکنان دنیا غیر ممکن است.

باز به نکته های بیشتری از جزئیات نعمتهای بهشتی پرداخته، اضافه می کند: در آنجا بالشها و پشتیهایی بر تختها وجود دارد که صف داده شده است «نمارق مصفوفه» «نمارق» جمع «نمرقه» به معنی پشتی کوچک است که بر آن تکیه می کنند و معمولا به هنگام استراحت کامل از آنها استفاده می شود، و تعبیر به «مصفوفه» اشاره به تعدد و نظم خاصی است که بر آنها حاکم است، این تعبیر نشان می دهد که آنها جلسات انس دستجمعی تشکیل می دهند، و این اجتماع که خالی از هر گونه لغو و بیهوده گی است، و تنها از الطاف الهی و نعمتهای بی پایان او، و نجات از درد و رنجهای دنیا و عذاب آخرت، در آن سخن گفته می شود چنان لطف و لذتی دارد که

ص: ۲۵۷۲

چیزی با آن برابری نمی کند.

و در آخرین آیه مورد بحث به فرشهای فاخر بهشتی اشاره کرده، «و زرابی مبثوثه» می فرماید: در آنجا فرشهای گرانبها و بسیار زیبا گسترده شده است.(۱)

إِلاَّ مَنْ تَوَلَّی وَکَفَرَ فَیُعَذِّبُهُ اللّه ُالْعَذَابَ الْاءَکْبَرَ رضی الله عنه إِنَّ إِلَیْنَا إِیَابَهُمْ رضی الله عنه قدس سرهم ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَاحِسَابَهُمْ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد، که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند. در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست».

این آیات به دشمنان اهل بیت علیهم السلام مربوط می شود. سماعه روایت کرده که در خانه کعبه حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ایستاده بودم و مردم مشغول طواف بودند آن حضرت به من فرمود: ای سماعه! بازگشت این خلایق به سوی ما است و ما به حساب آنها رسیدگی می کنیم و از ایشان شفاعت می نماییم و خداوند شفاعت ما را پذیرفته و اجابت می فرماید. پس هر کس از ایشان که در ذمه او گناهی باشد بین او و بین خدا که حق اللّه است پس ما از خدا خواهش می کنیم که آن گناه را به جهت ما واگذارد، پس خدا برای ما اجابت می فرماید، و هر کس که در ذمه او حق مردم باشد، از صاحب حق خواهش بخشش می کنیم و او هم اجابت می کند و خداوند به او عوض می دهد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود، خداوند ما را وکیل می نماید که حساب شیعیان خود را بنماییم. پس آنچه حق اللّه باشد، خواهش عفو

۱- به نقل از تفسیر نمونه: ج۲۶ ص۴۲۴.

۲- الکافی: ج۸ ص۱۶۲.

می نماییم و آنچه حق خود ما باشد، به ایشان واگذار می کنیم.(۱)

ملاحظه: این مطلب را باید دانست که مقام جلالت شفاعت آل عصمت و طهارت علیهم السلام در باب شفاعت به جای خود محفوظ و مسلم است، لکن باعث غرور و غفلت شیعیان نگردد که شیطان به اظهار و پشت گرمی به این احادیث، آنها را در وادی عصیان و نافرمانی حضرت سبحان مغرور و فریفته گرداند، و آیه شریفه را متذکر باشند که فرموده: «و لا یشفعون الا لمن ارتضی»(۲) شفاعت شافعین و ائمه معصومین علیهم السلام متعلق به مرضی الدین باشد، نه مطلقا.

موسی بن عبداللّه نخعی روایت کرده حضور حضرت امام علی النقی علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا کلماتی تعلیم نمایید که هر وقت خواستم یکی از شما ائمه علیهم السلام را زیارت کنم بتوانم. آن حضرت زیارت جامعه را به من تعلیم نمود و از جمله کلمات آن زیارت این بود «فایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم و فضل الخطاب عندکم» ای بزرگوارانی که بازگشت خلایق به سوی شما است و شما به حساب مردم رسیدگی می نمایید و فصل خصومت و حکومت در حضور شما ائمه علیهم السلام انجام می شود.(۳)

ذیل آیه «ثم ان علینا حسابهم» جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! روز قیامت پروردگار خلایق اولین و آخرین را تماما جمع می کند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را می خوانند و بر آن دو بزرگوار حله سبزی می پوشانند که میان مشرق و مغرب روشنایی دهد سپس ما ائمه را حاضر می کنند و فصل حکومت میان خلایق و حساب آنها را به سوی ما واگذار می کنند. به خدا

۱- الامالی طوسی: ص۴۰۶.

۲- سوره الانبیاء: آیه ۲۸.

۳- تهذیب الاحکام طوسی: ج۶ ص۹۵.

قسم! ما اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را به دوزخ داخل می کنیم پس از آن پیغمبران پیشینیان را می خوانند و نزد عرش پروردگار می ایستند تا مردم از حساب فارغ شوند. وقتی اهل بهشت در منازل خود قرار گرفتند خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را می فرستد تا مؤمنات را به ازدواج مؤمنین در بیاورد. سوگند به خدا جز آن حضرت کسی این عمل را انجام نمی دهد و این موضوع از کرامت خداوند است که به آن حضرت عطا فرموده است. سوگند به خدا امیرالمؤمنین علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است.(۱)

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: در هنگامه قیامت خداوند ما را موکل حساب شیعیانمان قرار می دهد، خداوند از آنچه که به ما بخشیده و ما به آنها می دهیم سؤال نخواهد کرد و هرچه برای ماست، متعلق به آنها است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم».(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: (اعمال) هر امتی را امام زمان آن امت حسابرسی می کند و ائمه علیهم السلام دوستان و دشمنان خود را از روی صورتشان می شناسند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: چگونه پروردگار اعمال بشر از اولین و آخرین که بی شمارند و او را نمی بینند را بررسی خواهد فرمود؟ امام فرمود: همچنانکه روزی و نیازهای همه افراد بشر از اولین و آخرین را برمی آورد در حالی که مردم او را نمی بینند.(۳)

۱- الکافی: ج۸ ص۱۵۹.
۲- الامالی طوسی: ص۴۰۶.
۳- نهج البلاغه کلمه قصار ۳۰۰: ج۴ ص۷۲؛ الامالی سید مرتضی: ج۱ ص۱۰۳.

۸۹ سوره فجر

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالْفَجْرِ قدس سره وَلَیَالٍ عَشْرٍ رضی الله عنه وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ علیهاالسلام وَاللَّیْلِ إِذَا یَسْرِ هَلْ فِی ذَلِکَ قَسَمٌ لِّذِی حِجْرٍ قدس سرهم

«سوگند به سپیده دم، و به شبهای دهگانه، و به زوج و فرد، و به شب، وقتی سپری شود. آیا در این، برای خردمند [نیاز به [سوگندی [دیگر] است؟»

این آیات یک ظاهر دارد و یک باطن، اما از نظر باطن جابر جعفی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: «فجر» وجود مقدس حضرت قائم علیه السلام و لیال عشر (ده امام) از حضرت حسن مجتبی علیه السلام تا حضرت حسن عسکری علیه السلام و «شفع» امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام و «وتر» پروردگار یکتا است، و «الیل» دولت (دو غاصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام) است که تا دولت قائم علیه السلام ادامه و جاری است.(۱)

محمد بن عباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: شفع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و وتر پروردگار جهانیان است.(۲)

علی بن ابراهیم از آن حضرت روایت کرده فرمود: شفع حضرت امام حسن و

ص: ۲۵۷۶

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۹۲.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۹۳.

امام حسین علیهماالسلام است و وتر وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

در اینکه مراد از فجر و لیالی عشر چیست اقوال زیادی نقل کرده اند که به شرح ذیل است. در خصوص والفجر:

۱ فجر حضرت قائم (عج) است و لیالی عشر حضرت امام حسن مجتبی تا حضرت حسن عسکری (ده امام) علیهم السلام .

۲ فجر، ذی الحجه و لیالی عشر دهه اول ذی الحجه که تتمه میقات موسی بوده که می فرماید: «و اتممناها بعشر»(۲).

۳ ماه رمضان و لیالی عشر دهه آخر که لیله القدر در آنها است.

۴ فجر، عید قربان و عشر ذی الحجه است.

۵ فجر، محرم که اول سال است و عشر دهه عاشورا و غیر اینها.

اما در خصوص (و لیال عشر)

۱ سوگند به ده شب یعنی دهه ذیحجه که عرفه در آن است.

۲ محرم است که روز عاشورا در آن است.

۳ دهه آخر رمضان که شب قدر در آن است.

۴ دهه شعبان که شب برات در آن است.

از انس بن مالک مروی است که حق تعالی سوگند به این ده روز خورده که ایامی از آن دوستدارتر ندارد و ثواب روزه در آن روز برابر با روزه یک سال است و هر که صدقه بدهد چنان باشد که آن را به پیغمبران تصدق کرده و هر که به عیادت بیماری رود چنان باشد که رسول خدا را عیادت نموده است.

۵ مراد از لیل، شب مزدلفه (مشعر الحرام) است که اجتماع مردم در آن شب در آنجا می شود و حاجیان از عرفه سیر می کنند و به آنجا می آیند. بنابراین معنی آیه

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۱۹.

۲- سوره اعراف: آیه ۱۴۲.

چنین است: قسم به شب مزدلفه که حاجیان در آن شب از عرفه به اینجا سیر می کنند و می آیند.

به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به مزدلفه کوچ می کنند و بعد از گذراندن شب در آن وادی مقدس به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می شوند (این تفسیر در روایاتی که از معصومین علیهم السلام نقل شده نیز آمده است).

البته کسانی که از نزدیک منظره آن شب را در عرفات و مشعر دیده اند می دانند که چگونه از هر گوشه و کنار هزاران هزار نفر در حال حرکتند، گویی احساس می کند که شب با تمام وجودش در آنجا حرکت می کند، درست است که حجاج در حرکتند اما این حرکت عمومی به قدری گسترده است که گویی تمام زمین و زمان در حرکت است و این تنها وقتی احساس می شود که انسان شب عید را در آن سرزمین باشد و معنای «و الیل اذا یسر» را با چشم خود ببیند.

به هر حال شب به هر معنا که بوده باشد (عام یا خاص) از آیات عظمت الهی و از موضوعات پر اهمیت عالم هستی است. شب حرارت هوا را تعدیل می کند، و به همه موجودات آرامش می بخشد، و جو آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می سازد، و اما شب عید قربان که آن را «لیله الجمع» می نامند، آن نیز از عجیب ترین شبهای سال در آن وادی مقدس مشعر الحرام است.

به هر حال پیوند این قسمهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه، و زوج، و فرد، و شب به هنگامی که سپری می شود) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است. در غیر این صورت اشاره به مجموعه ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریع شده که نشانه هایی هستند از عظمت خداوند و پدیده هایی شگفت انگیز در عالم هستی هستند.

ملاحظه: همانگونه که گفته شد آیات فوق یک ظاهر دارد و یک باطن و علاوه

بر معـانی و تفاسـیر مختلفی که راجع به این آیات شـده اما تفسـیر ذیل نیز به آنها اضافه می شود و من فکر می کنم این تفسـیر قویتر و مسـتدلتر است و آن به جریـانی بر می گردد که هنگام تألیف کتاب اول خود به نام (فرهنگ اهل بیت علیهم السـلام از دیدگاه قرآن) با آن مواجه شده ام.

قبل از چاپ کتاب اول، روزی برادرم که از آن کتاب خبر نـداشت از شهرسـتان تماس گرفت و سؤال نمود که آیا شـما کتاب می نویسی؟ عرض کردم: چرا؟ گفت: دیشب اباعبداللّه الحسین علیه السلام را در خواب دیدم که در روز عاشورا روبروی سپاه دشـمن ایستاده و به من فرمود: به حاج عبدالصمد سلام برسان و به او بگو از شجاعت من هم در کتابش بنویسد، سپس با اسب خود به قلب دشـمن حمله نمود و من از خواب بیـدار شـدم. به برادرم عرض کردم: بله یـک کتاب دارم که تمام شـده و قصـد چاپ آن را دارم ولی خودم از مضـمون خواب برادرم فهمیـدم که امام حسـین علیه السـلام قصـد رساندن پیامی به این حقیر را دارنـد و حتما من راجع به آن معظم له چیزی سـهوا از قلم انـداخته ام. لـذا مدتی به تفکر فرو رفتم و با عنایت آن حضـرت و با تـوجه به اینکه طبق فرمـایش ائمه علیهم السـلام سوره والفجر به نـام نـامی مبـارک آن امـام همـام معروف است به سـراغ سوره والفجر راهنمائی شدم و با بررسـی نوشـته های خود به این حقیقت مواجه شدم که من تفسـیر آیات «والفجر ولیال عشـر» که به صورت ذیل بوده را جا انداخته و در دفتر خود سـهواً پاکنویس ننموده، لذا ضـمن تشـکر از آن حضـرت فهمیدم که تفسیر زیر برای این آیات صحیح و درست است.

«والفجر» وجود مقـدس امـام زمـان(عـج) است که با ظهور مبارك او تمام تاریکیها و گمراهیها و ضـلالتها از بین خواهـد رفت وشب تار اهل بیت علیهم السـلام منقضـی خواهـد شد و عصـر طلایی و درخشان آنها در جهان حکمفرما خواهد شد به طوری که در سراسـر گیتی بانگ لا اله الا اللّه، محمـد رسول اللّه، علی ولی اللّه شـنیده خواهد شد و زمین ذخایر خود را برون خواهد داد، امنیت و صلح و صفا برقرار خواهد

ص: ۲۵۷۹

گردید همه مردم ثروتمند خواهند شد و جهان مدینه فاضله خواهد گشت.

«لیال عشر» دهه عاشوراست و «الشفع والوتر» (سه رکعت نماز شب) همان سه روزی است که جسد مبارک اباعبداللّه الحسین علیه السلام پس از شهادت روی خاک کربلا باقی ماند.

كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ قدس سره علیهماالسلام

«ولی نه، بلکه یتیم را نمی نوازید (گرامی نمی دارید)، و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید».

علی بن ابراهیم می گوید: مراد از «لا تکرمون الیتیم»، یعنی آنان را فرا نمی خوانید، اینان همان کسانی هستند که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کردند و دارای تیمان و تهی دستان و در راه ماندگان آنان را خوردند(۱).

قابل توجه اینکه خداوند در مورد یتیمان از «اطعام» سخن نمی گوید، بلکه از «اکرام» سخن می گوید، چرا که در مورد یتیم تنها مسأله گرسنگی مطرح نیست، بلکه از آن مهمتر جبران کمبودهای عاطفی او است، یتیم نباید احساس کند که چون پدرش را از دست داده خوار و ذلیل و بی مقدار شده، باید آنچنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکند، و لذا در روایات اسلامی به مسأله محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «ما من عبد یمسح یده علی رأس یتیم رحمه له الا اعطاه اللّه بکل شعره نورا یوم القیامه» هیچ بنده ای دست مرحمت بر سر یتیمی نمی کشد مگر اینکه خداوند به تعداد موهایی که از زیر دست او می گذرد نوری در قیامت به او

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۰.

می بخشد(۱) در سوره «ضحی» نیز آمده است: «فاما الیتیم فلا تقهر»(۲) اما یتیم را مورد قهر و تحقیر قرار مده. و این درست در مقابل چیزی است که در جوامع دور از ایمان و اخلاق همچون جامعه عصر جاهلیت دیروز و امروز رواج داشته و دارد، که نه تنها به انواع حیله ها برای تملک اموال یتیمان متوسل می شونـد بلکه خود او را در جامعه چنان تنها می گذارنـد که درد یتیمی و فقدان پدر را به تلخ ترین صورتی احساس می کند.

از آنچه گفتیم روشن می شود که اکرام یتیمان منحصر به حفظ اموال آنها نیست، آنچنانکه بعضی از مفسران پنداشته اند، بلکه معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم آن، و هم امور دیگر را شامل می شود.

جمله «تحاضون» از ماده «حض» به معنی تحریص و ترغیب است، اشاره به اینکه تنها اطعام مسکین کافی نیست، بلکه مردم باید یکـدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سـنت در فضای جامعه گسترش یابد. عجیب اینکه در سوره «حاقه» این موضوع را همردیـف عـدم ایمـان بـه خداونـد بزرگ ذکر کرده می فرمایـد: «انـه کـان لاـ یـؤمن بـاللّه العظیـم و لاـ یحض علی طعـام المسکین»(۳) او به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد و دیگران را به اطعام مستمندان تشویق نمی کند.(۴)

وَجِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْاءِنسَانُ وَأَنَّی لَهُ الذِّکْرَی یَقُولُ یَا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی رضی الله عنه

«و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند، آن روز است که انسان پند

۱- ثواب الاعمال: ص۱۹۹.

۲- سوره ضحی: آیه ۹.

۳- سوره حاقه: آیه ۳۴.

۴- به نقل از تفسیر نمونه: ج۲۶ ص۴۶۳.

گیرد، و[لی] کجا او را جای پند گرفتن باشد؟ گوید: "کاش برای زندگانی خود [چیزی] پیش فرستاده بودم».

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که وقتی آیه فوق «و جی ء یومئذ بجهنم» نازل شده رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت، این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی علیه السلام رفتند و ماجرا را بیان کردند، علی علیه السلام آمد میان دو شانه پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و فرمود: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت باد! چه حادثه ای روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد.

علی علیه السلام می فرماید: عرض کردم: چگونه جهنم را می آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می زند، سپس من در برابر جهنم قرار می گیرم و او می گوید: ای محمد! مرا با تو کاری نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده، در آن روز هر کس در فکر خویش است ولی محمد صلی الله علیه و آله می گوید: «رب امتی امتی» پروردگارا امتم امتم.(۱)

آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند تکان می خورد و بیدار می شود، هاله ای از غم و اندوه وجودش را می پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد. انسان آرزو می کند بازگردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است. می خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است. می خواهد اعمال صالحی به جا آورد تا اعمال بدش را تلافی کند اما پرونده اعمال در هم پیچیده شده است.

پس از آن پل صراط که برنده تر از شمشیر است بر روی دوزخ کشیده شود. سه

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۵۴.

موقف مردم را نگاهدارنـد. موقف اول از امانت و رحم پرسـش کننـد، دوم از نماز، سوم از عدل پروردگار. اگر از موقف اول خلاـص شـد در موقف دوم او را نگـاه می دارنـد و اگر از آنجـا نجـات یافت موقف سوم نگاهدارنـد. این است معنای آیه «ان ربک لبالمرصاد»(۱) و بعضی از مردم قـدمهایشان بر صـراط بلرزد و با دست برونـد بعضـی دیگر یک قـدم بردارند قدم دیگر نتواننـد بگذارنـد. فرشـتگان در اطراف صـراط ایسـتاده اند فریاد می زنند: پروردگارا عفو کن و درگذر از بندگانت و با فضـل خود بـا ما رفتار بنما. طایفه ای از مردم به آتش انـداخته شونـد و اگر بنـده ای از صـراط عبور کنـد به سـبب رحمت پروردگار عبور کرده و نجات یافته است در آن حال آن بنده می گوید: سـتایش خدای را که به نعمت او کارهای نیکو را تمام کردیم و پـاکیزه شـدیم به اعمـال حسـنات، سـپاس خـدای را که به لطـف خـود مرا نجـات داد همانـا پروردگـار من آمرزنـده و مهربـان است.(۲)

علی بن ابراهیم در تفسیر خود منظور از انسان در آیه فوق را غاصب دومی ذکر نموده است.(۳)

فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ رضی الله عنه قدس سرهم وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وسلم

«پس در آن روز (خدا) هیچ کس چون عذاب کردن او، عذاب نکند. و هیچ کس چون در بند کشیدن او، دربند نکشد».

ذیل آیه فوق معروف بن خربوذ روایت کرده که از حضـرت باقر علیه السـلام تأویل آیه را سؤال نمودم فرمود: مراد از احـد در دو آیه فوق غاصب دومی است. در آن روز خداوند او را چنان مجازات می نماید که هیچکس را عذابی همانند عذاب او

ص: ۲۵۸۳

۱- سوره فجر: آیه ۱۴.

۲- به نقل از تفسیر نمونه: ج۲۶ ص۴۷۱.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۲.

نمی کنـد «فیومئـذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد».(۱) چرا کـه خداونـد در عین اینکه «ارحم الراحمین» است ولی در جای دیگر «اشد المعاقبین» است.

از آیات شریفه قرآن هم این معنی را می توان استفاده کرد زیرا می فرماید: «ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصیرا»(۲).

عمر از پست ترین ملاعین بوده و یکی از چهارده نفر اصحاب تابوت در قعر جهنم است. هفت نفر از سابقین مثل قابیل و پی کننـده ناقه صالح و شداد و نمرود و فرعون و هامان و قارون و هفت نفر از لاحقین و در میان این چهارده نفر او از همه سـخت تر عذاب می گردد.

حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه نیز مؤید این موضوع است که مراد از «احد» غاصب دومی می باشد وی می گوید: شهادت می دهم که من از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از آیه «فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد» پرسـیدم فرمود: این آیه در شأن عمر بن خطاب است و ضـمیر «عذابه ووثاقه» راجع به او است. در این اثنا امیرالمؤمنین علیه السـلام به من فرمودند: «اسـکت یا سـلمان» پس به حکم آن حضـرت ساکت و صامت گردیدم و به خدا قسم! اگر آن حضرت مرا امر به سکوت نمی فرمود هر چه از مثالب (سیه رویی) و معایبی که در شأن مصاحب (رفیق) او نازل گردیده را بیان می کردم.(۳)

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ رضی الله عنه علیه السلام ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً رضی الله عنه علیهماالسلام فَادْخُلِی فِی عِبَادِی رضی الله عنه صلی الله علیه و آله وَادْخُلِی جَنَّتِی علیهاالسلام

«ای نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از

۱- تأویل الآیات: ج ص ۷۹۵.
۲- سوره نساء: آیه ۱۳۵.
۳- الاحتجاج: ج۱ ص۱۱۱.

او خشنودی و هم او از تو خشنود است، و در میان بندگان من در آی، و در بهشت من داخل شو».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر نفسی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مطمئن شد به پاداش و ثواب پروردگار خوشنود گردد و فرمود: در حال احتضار فرشتگان او را صدا می کنند: ای کسی که مطمئن شدی به ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی پروردگار خود خوشنود و پسندیده بازگرد. پس برای او هم و غمی نیست مگر آنکه به آن حضرت ملحق شود.(۱)

حضرت صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: سوره فجر را در نمازهای خود قرائت کنید چون این سوره به امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. ابواسامه عرض کرد: چگونه این سوره به آن حضرت اختصاص دارد؟ فرمود: مقصود از «نفس مطمئنه» آن حضرت و شیعیان او است.(۲)

سدیر صیرفی روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم: آیا مؤمن از قبض روح کراهت دارد؟ فرمود: خیر وقتی فرشته موکل بر قبض ارواح بر او وارد شود، جزع و فریاد می کند در آن حال آن فرشته به او می گوید: بی تابی مکن ای دوست خدا! به حق کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاده من در حق تو نیکویی می نمایم و مهربان تر از پدر و مادر هستم. باز کن دیده های خود را و مشاهده کن جمال نورانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین و ائمه علیهم السلام را که اینها رفقای تو می باشند.

آنگاه چشمانش را باز می کند و آن بزرگواران را زیارت می کند و ندا دهنده ای از جانب پروردگار روحش را ندا می دهد که «یا ایتها النفس المطمئنه» ای کسی که نفس خود را به محمد و علی و اهل بیت او علیهم السلام مطمئن کرده ای، در معیت حضرت

۱- الکافی: ج۳ ص۱۳۸ به نقل از مولانا الامام الصادق علیه السلام .
۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۷۹۶.

محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام به سوی پروردگارت باز گرد در حالیکه خشنود از ولایت و راضی به ثواب الهی هستی. در زمره بندگان خاص من یعنی (در میان) محمد صلی الله علیه و آله و علی و اهل بیت آن بزرگواران علیهم السلام داخل بهشت شو. در آن وقت برای مؤمن هیچ چیزی بهتر و گواراتر از خارج شدن روحش از بدن و پیوستن به منادی و ائمه خود نخواهد بود.(۱)

ملاحظه: حسکانی از علماء عامه در کتابش این آیه شریفه را در شأن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانسته است.(۲)

ص: ۲۵۸۶

۱- فضائل الشیعه صدوق: ص۲۹.

۲- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۲۹.

۹۰ سوره بلد

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ قدس سره وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ رضی الله عنه وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ علیهاالسلام لَقَدْ خَلَقْنَا الْاءِنسَانَ فِی کَبَدٍ

«سوگند به این شهر (مکه)، و شهری که تو در آن ساکنی، سوگند به پدر و فرزندش (آن کسی را که به وجود آورد)، براستی که انسان را در رنج آفریده ایم».

«و انت حل بهذا البلد» یکی از فضائل مکه اینکه محل اقامت و سکونت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده که گفتند: «شرف المکان بالمکین».

این سوره مبارکه در مکه قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، آن حضرت متجاوز از پنجاه سال در مکه تشریف داشت بلکه ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام در داخل کعبه معظمه و ولادت صدیقه طاهره علیهاالسلام هم در مکه بوده، بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که اصل غرض از خلقت عالم بوده در مکه بوده، نزول قرآن در مکه بوده (لذا) تمام اینها باعث شرافت مکه می شود. چنانکه شرافت بقعه های (متبرکه) ائمه اطهار علیهم السلام هم به واسطه این است که مدفن آنها شده مثل نجف، کربلا، مدینه، کاظمین، مشهد، سامرا که می فرماید: «وانت حل» یعنی حلول شما و محل شما و سکونت شما (یا رسول اللّه) در این شهر (بهذا البلد) بوده همچنانکه شرافت مساجد به واسطه اینکه معبد مسلمین است بلکه یکی از اموری که باعث شرافت مکه و موجب مزید بر

ص: ۲۵۸۷

شرافت آن می شود ظهور حضرت بقیه اللّه(عج) ابتداءاً در مکه معظمه است که ریشه فساد کنده می شود.

در احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام به کرامت آمده که معنای «و انت حل بهذا البلد» این است که قریش از غایت جهالت در حق تو چیزهایی را حلال می دانند که در حق هیچ احدی حلال نمی دانند مانند قتل و شتم و اخراج از آنجا.(۱)

«و والد و ما ولد» حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «والد» امیرالمؤمنین علیه السلام است و از «ما ولد» باقی ائمه هدی علیهم السلام می باشند.(۲)

ذیل آیه «و والد و ما ولد» سلیمان بن قیس شامی روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود: من و اوصیاء بعد از من هدایت کنندگان و محدث هستیم گفتم: کدام یک از فرزندان وصی شما می باشد؟ فرمود: حسن و حسین علیهماالسلام پس از آن فرزندم علی بن الحسین علیهماالسلام و در آن روز آن حضرت طفل شیر خواری بود پس از آن هشت نفر از فرزندان علی بن الحسین علیهماالسلام یکی را بعد از دیگری نام برد و آنها هستند که خداوند در قرآن به ایشان سوگند یاد نموده و می فرماید: «و والد و ما ولد». والد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولد ائمه علیهم السلام هستند. سلیمان می گوید عرض کردم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام دو امام در یک عصر و زمان جمع می شود؟ فرمود: بله، لکن یکی از آنها ساکت است تا دیگری وفات کند.

سلیمان می گوید: از محمد بن ابی بکر سؤال کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام محدث است؟ گفت: بله. فرشتگان با او حدیث می گویند و می شنوند. مگر این آیه را نخواندی که می فرماید: «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی»(۳) امیرالمؤمنین علیه السلام محدث و حضرت فاطمه علیهاالسلام محدثه است ولی نبی و

۱- بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۸۴؛ تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۳۶۱.
۲- الکافی: ج۱ ص۴۱۴؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص۳۰۰.
۳- سوره حج: آیه ۵۲.

نبیه نیستند.(۱)

در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام آمده است که «والد» امیرالمؤمنین علیه السلام است و «ما ولد» ائمه اطهار علیهم السلام می باشند، و اخبار بسیاری به این معنی اشاره دارد، و در بعضی «ما ولد» حسن و حسین علیهماالسلام هستند، و در بعضی «والد» رسول اللّه و «ما ولد» ائمه از ذریه رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.(۲)

مخالفین نیز معتقدند که آیه «والد و ما ولد» در حق حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است

آلوسی در تفسیر روح البیان در خصوص آیه «والد و ما ولد» روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مناسبتهای مختلفی خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: که «انا و انت ابوا هذه الامه» من و شما دو پدر این امت هستیم و در روز قیامت تمام سببها و نسبها قطع می شود جز سبب و نسب من و تو(۳) و حسکانی در شواهد التنزیل نقل می کند که والد یعنی حضرت علی علیه السلام «و ما ولد» ائمه اطهار علیهم السلام می باشند.(۴)

أَیَحْسَبُ أَنْ لَّن یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ قدس سرهم یَقُولُ أَهْلَکْتُ مَالاً لُّبَدًا صلی الله علیه و آله وسلم أَیَحْسَبُ أَنْ لَّمْ یَرَهُ أَحَدٌ علیه السلام

«آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟ می گوید: "مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده ام". آیا (انسان)

ص: ۲۵۸۹

۱- الاختصاص مفید: ص۳۲۹.

۲- تفسیر صافی: ج۵ ص۳۲۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص ۵۸۰ و...

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۴۳۰.

۴- روح البیان: ج۱۰ ص۴۳۴.

گمان می کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟»

علی بن ابراهیم ذیل آیه «ایحسب ان لن یقدر علیه احد» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: آیه درباره فلانی (سومی) وارد شده چون او گمان می کرد که کسی او را نمی بیند و نمی داند که او دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با چوب جهاز شتر کشته و به قتل رسانیده است.(۱)

أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ علیهماالسلام وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ صلی الله علیه و آله وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ قدس سره

«آیا دو چشمش نداده ایم؟ و زبانی و دو لب. و او را به راه (خیر و شر) هدایت کردیم».

حسن بن ابی الحسن دیلمی در تفسیر خود طی حدیثی از ابی یعقوب اسدی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که منظور از «عینین» رسول اللّه صلی الله علیه و آله و «لسان» امیرالمؤمنین علیه السلام و «شفتین» امام حسن و حسین علیهماالسلام و «هدیناه النجدین» پیروی از ولایت آنها و برائت از دشمنان آنها است.(۲)

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ قدس سره قدس سره وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ قدس سره رضی الله عنه فَكُّ رَقَبَةٍ قدس سره علیهاالسلام

«ولی او از آن گردنه مهم نگذشت. و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ بنده ای (برده ای) را آزاد کردن».

این آیات اشاره به آیه «یقول اهلکت مالا لبدا»(۳) است. حضرت باقر علیه السلام

ص: ۲۵۹۰

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۳.
۲- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۳؛ البرهان: ج۵ ص۶۶۲.
۳- سوره بلد: آیه ۶.

فرمود: مراد عمرو بن عبدود است او گفت من مال بسیاری در راه دشمنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خاموش نمودن نور آنها صرف کردم تا آنکه راه خدا را بر مردم مسدود کنم. پروردگار می فرماید: چرا این مالها را برای عقبه باز نگذاشت و آن رها کردن نفس خود از عذاب دوزخ است.(۱)

چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «الا ان امامکم عقبه کئود» ای مردم آگاه باشید پیش روی شما عقبه سخت و دشواری است.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یجوزها المثقلون و انی ارید ان اخفف عنکم لتلک العقبه رحمهماالله از آن عقبه کسی که بارش سنگین است عبور نمی کند و من می خواهم به امر طاعت و عبادت، شما را برای آن عقبه سبک گردانم.(۳)

یونس روایت کرده که معنای آیه «فک رقبه» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم، فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گردنها را از آتش جهنم آزاد می کند و نیز فرمود: هر کس را خدا به ولایت ما ائمه احسان و اکرام بفرماید، او از عقبه قیامت عبور می کند و ما عقبه هستیم. هر که ولایت ما را قبول کرد از آن عقبه نجات یابد و گذر می کند با اطعام کردن در روز قحطی به فقیران و بینوایان یا احسان کردن به یتیمی که از خویشاوند خود باشد یا دستگیری کردن به فقیر خاک نشین و تهی دست.(۴)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس احسان کند به فقیری از شیعیان ما خداوند آن قدر اجر و پاداش به او عطا می کند که جز پروردگار کسی نمی داند(۵) و نیز فرمود:

ص: ۲۵۹۱

۱- تفسیر قمی: ج۷ ص۴۸۳.
۲- نهج البلاغه خطبه ۲۰۴: ج۲ ص۱۸۳.
۳- همان.
۴- الکافی: ج۱ ص۴۲۲ و ۴۳۰.
۵- الکافی: ج۲ ص۲۰۱.

به واسطه معرفت و ولایت ما آل محمد علیهم السلام مردم از عذاب جهنم رهایی می یابند و ما هستیم که در روز گرسنگی به مردم اطعام می کنیم.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «فلا اقتحم العقبه» فرمودند: بر بالای صراط، عقبه ای است سخت که طول آن سه هزار سال است. هزار سال سرازیری و هبوط آن و هزار سال سر بالا ـ صعود آن و هزار سال در مغیلان و عقربها و مارها، و طریق سخت و هولناکی است، و من اول کسی باشم که قطع آن عقبه نمایم و بعد از من علی ابن ابی طالب علیه السلام ، و کسی آن را بدون مشقت قطع نمی نماید مگر محمد و آل محمد علیهم السلام .(۲)

اقرار مخالفین به اینکه هر که همراه اهل بیت علیهم السلام باشد از گردنه های سخت عبور می کند

حسکانی در شواهد التنزیل از منابع مختلف عامه روایت نموده که از امام باقر علیه السلام در خصوص آیه «فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ» سؤال شد ایشان دست خود را به سینه زد و فرمود: ما آن عقبه (گردنه) هستیم هر که (روز قیامت همراه ما) از آن بگذرد نجات می یابد.(۳)

أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ قدس سره یَتِیما ذَا مَقْرَبَهٍ قدس سره قدس سرهم أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَهٍ قدس سره صلی الله علیه و آله وسلم

«یا در روز گرسنگی، طعام دادن به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک نشین».

ص: ۲۵۹۲

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۳.
۲- بحار الانوار: ج۸ ص۶۶.
۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۴۳۱.

«یتیما ذا مقربه» یعنی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و «ذا مقربه» خویشاوندان و ذریه (سادات) یتیم آن حضرت. «او مسکینا ذا متربه» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. «یتیما ذا مقربه» این اطعام در روز گرسنگی به ایتام اقرباء و خویشان است.(۱)

ممکن است بگویم: همان اطعام روح است و مراد ایتام آل محمد علیهم السلام است، و «ذی مسغبه» دوره غیبت است که دست شیعیان از دامان ائمه اطهار علیهم السلام کوتاه است تکلیف علماء اعلام است که این جهال شیعه را که ایتام آل محمد علیهم السلام هستند از چنگال اهل ضلالت نجات دهند (چون) این خاندان پدر حقیقی شیعه هستند که پیغمبر فرمود: (انا و علی ابوا هذه الامه)(۲) که هر چه دارند وجود و نعم الهی دنیوی و اخروی از تصدق سر اینها و طفیل وجود آنها است.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَهِ قدس سره علیهماالسلام

«علاوه بر این از زمره کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند، آنها اصحاب دست راست هستند (که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند)».

علی بن ابرهیم گفته که اصحاب یمین، دوستان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند.(۳)

همانگونه که قبلا عرض شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام آباء (پدران) این امت هستند و مراد از امت هم مؤمنین هستند زیرا غیر مؤمن از فرق اسلامی از عنوان امت خارج شدند چنانکه فردای قیامت پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها را رد

۱- بحار الانوار: ج۹ ص ۲۵۱ و: ج۲۴ ص۲۸۳.
۲- علل الشرایع: ج۱ ص۱۲۷؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲ ص ۳۰۰؛ تفسیر امام عسگری علیه السلام : ص ۳۳۰.
۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۳.

می کنـد و می فرمایـد: شـما امت من نیستید چون معنی امت متابعت از تمام دسـتورات او است پس مؤمنین جمیعاً فرزندان این خاندان هستند و این ابوت (پدری) و نبوت نسبی نیست که نسلا بعد نسل باشد و لو به هزار واسطه بلکه تمام مؤمنین در عرض یکدیگر فرزندان بلا واسطه آنها هستند، لذا تمام مؤمنین برادر یکدیگر هستند.(۱)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ قدس سره صلی الله علیه و آله عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ رضی الله عنه

«و کسـانی که آیـات (نشـانه های) ما را انکار کرده انـد افرادی شوم (ناخجسـتگان) هسـتند (که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود). بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب المشئمه» دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.(۲)

در تفسـیر علی بن ابراهیم آمده که امام معصوم فرمود: «اصـحاب المیمنه» اصـحاب (شـیعیان) امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و «الذین کفروا بایاتنا» کسانی که مخالف آن حضـرت می باشـند، آنان «اصحاب المشئمه» یعنی دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.(۳)

۱- نور الثقلین: ج۵ ص۵۸۴.

۲- بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۸۲.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۳.

۹۱ سوره شمس

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا قدس سره وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا رضی الله عنه وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا علیهاالسلام وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا

«سوگند به خورشید و تابندگی اش، سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود (در آید). سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد».

این آیات مانند آیات دیگر قرآن یک ظاهر دارند و یک باطن، ظاهر آنها همان معنی ظاهری آنها است اما باطن تمام آیات در مورد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد که به شرح ذیل می آید:

سلیمان دیلمی و ابی بصیر روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام تأویل آیات فوق را سؤال نمودیم، فرمود: «و الشمس و ضحیها» (شمس) رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پروردگار به وسیله آن حضرت دین حق را برای مردم واضح و روشن نمود و (نور مقدس او دنیا و آخرت و قلوب مؤمنین را روشن کرده است) و حضرتش فرمود: مثل من در میان شما مردم مثل خورشید است در وسط النهار (روز) و علی علیه السلام مانند ماه است «و القمر اذا تلیها» هر گاه آفتاب غروب کند به نور ماه راهنمایی می یابید و «و النهار اذا جلیها» (النهار) امامان از ذریه فاطمه علیهم السلام است.(۱)

۱- الکافی: ج۸ ص ۵۰.

مردم دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ایشان سؤال می کنند، آنها دین را برای مردم آشکار می کنند و جلوه آن به ظهور حضرت بقیه اللّه(عج) و دوره رجعت ائمه طاهرین علیهم السلام که به کلی ظلمت کفر و شرک و ضلالت و فساد و ظلم و فسق و فجور را بر طرف می فرمایند و ریشه کن می کنند تا دامنه قیامت که دستگاه دنیا برچیده می شود.

مراد از «والليل اذا یغشاها» (لیل یا شب) بنی امیه و پیشوایان جور هستند که امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را تغییر دادند و بر مسند آل محمد علیهم السلام جلوس کردند و دین خدا را به جور و ستم پوشانیدند، و تاریکی آنها روشنایی آل محمد علیهم السلام را فرا گرفت.

در روایت دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شمس» یعنی علی علیه السلام و «وضحی» قیام قائم ما علیه السلام است و شاهد این معنا آیه «و ان یحشر الناس ضحی»(۱) می باشد و «النهار» امام حسن و حسین علیهماالسلام و «لیل» فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین) است که دولت آنها حق را پوشانیده است.(۲)

مخالفین نیز معترفند که آیه «والشمس وضحاها» در مورد اهل بیت علیهم السلام است

سفیان ثوری از منصور از مجاهد از ابن عباس روایت نموده که مراد از «وَالشَّمْسِ» رسول اللّه است «وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها» حضرت علی علیه السلام است «وَالنَّهارِ إِذا جَلاها» حسن و حسین علیهماالسلام است «وَاللَّيْلِ إِذا يَغْشاها» بنی امیه است.(۳)

وَالسَّمَاء وَمَا بَنَاهَا قدس سرهم وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا صلی الله علیه و آله وسلم وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا علیه السلام فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا علیهماالسلام

ص: ۲۵۹۶

۱- سوره طه آیه ۵۹.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۰۳.

۳- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۳۲.

«سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت، سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد، سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از (والسماء) محمد صلی الله علیه و آله است چرا که مردم به علم و دانش به سوی حضرتش بالا می روند و به مقام او نزدیک می شوند. مراد از «و الارض و ما طحئها» شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است و «فالهمها فجورها و تقوئها» راه حق و باطل (گناه و پاکی) می باشد. خداوند هر یک را نشان داده و هر راهی را مردم بخواهند به اختیار خود سیر می کنند.(۱)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا صلی الله علیه و آله وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا قدس سره

«که هر کس آن را پاک (تزکیه) گردانید، قطعا رستگار شد، و هر که آلوده اش ساخت، قطعا در باخت».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نفس مقدس خود را تزکیه نمود و فلانی و فلانی (غاصبان حق آن حضرت) نفس خویش را در اثر دسیسه و تزویر کردن در بیعت با آن حضرت تباه کردند و از ثواب و پاداش آخرت بی بهره و بی نصیب شدند.(۲)

علی بن ابراهیم به اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیه «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها» روایت کرده که فرمود: مراد از «من زکاها» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به توفیق پروردگار خود نفس خود را از قبایح صغیره و کبیره منزه و پاک گردانید و مراد از «من دسیها» فلانی و فلانی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) هستند آن زمانی که فلانی کف دست خود را به کف دست فلانی به عنوان اعلام

ص: ۲۵۹۷

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۰۴؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۷۲.

۲- بحار الانوار: ج۳۶ ص۱۷۵.

بیعت مالید.(۱)

کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا قدس سره قدس سره إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا قدس سره رضی الله عنه فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا قدس سره علیهاالسلام فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا قدس سره وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا قدس سره قدس سرهم

«[قوم] ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب (پیامبرخود) پرداختند آنگاه که شقی ترین آنها به [پا] خاست. پس فرستاده خدا (صالح) به آنان گفت: "زنهار ماده شتر خدا و [نوبت] آب خوردنش را [حرمت نهید] ". و [لی] آنها او را تکذیب و آن [ماده شتر] را پی کردند(بهلاکت رساندند)، و پروردگارشان به [سزای [گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان و صاف کرد. و از پیامد کار خویش (مجازات ستمگران)، بیمی به خود راه نداد».

علی بن ابراهیم ذیل آیه «کذبت ثمود بطغویها» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: طایفه ای از مسلمین مانند ثمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند، خداوند درباره آنها می فرماید: «فاما ثمود فهدینا هم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقه العذاب الهون»(۲) و عذاب خواری آنها شمشیر حضرت قائم (عج) است هنگامیکه ظهور می فرماید، و «ناقه اللّه» امام است، مردم به علم او استسقا (سیراب) می شوند.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی! بدبخت ترین پیشینیان کیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پی کننده ناقه (صالح). حضرت فرمود: راست

۱- تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۵۸۶.
۲- سوره فصلت: آیه ۱۷.
۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۰۴.

گفتی. بـدبخت ترین آینـدگان کیست؟ فرمود: خدا و رسول داناترند؟ فرمود: هر که شمشـیر بر این موضع تو زند و اشاره فرق سر امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد.(۱)

اقرار مخالفین به اینکه حضرت علی علیه السلام به دست شقی ترین افراد شهید می شود

احمـد ابن حنبـل، ثعلبی، واحـدی، ابن عسـاکر، هیثمی، ابن حجر، ابن حـاتم، حموینی، نسـائی و ابو نعیم و و حسـکانی طی ده حدیث و دیگران که همه از بزرگان عامه هسـتند از ابن عباس و عمار و دیگران روایت کرده اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: ای علی! شـقی ترین مردم اولین و پیشـینیان کسانی بودنـد که ناقه (ماده شتر) صالح و بچه آن را پی کردند و شـقی ترین مردم این امت آنهایی هسـتند که با تو جنگ می کنند و محاسنت را از خون سرت خضاب می کنند.(۲)

ابن عباس می گوید: ابن ملجم یکی از فرزندان قدار (ابن سالف) بود همان کسـی که ناقه صالح را پی کرد و سر گذشت ابن ملجم بـا قـدار هم یکی است چون قـدار عـاشق زنی بود به نـام ربـاب و ابن ملجم نیز عاشق قطامه بود به خاطر آن امیرالمؤمنین علیه السـلام را شـهید کرد و گفت: از امیرالمؤمنین علیه السـلام شـنیدم که به ابن ملجم فرمود: تو را خبر بـدهم که مـادرت در حالت حیض به تو حامله شد؟ گفت: بله چنین است ای امیرالمؤمنین علیه السلام راست گفتی و آن حضرت از آن ملعون شنید که گفت: من بـا این شمشـیر گردن علی علیه السـلام را می زنم. بـا این وصف او را رهـا کرد و فرمود: قصاص پیش از جنایت جایز نیست(۳)

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۷۱.
۲- مجمع الزوائد: ج۹ ص۱۳۶؛ فتح الباری: ج۷ ص ۶۰؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج۸ ص۳۸؛ الاستیعاب: ج۳ ص۱۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۹ ص۱۱۷ و...
۳- تاریخ مدینه دمشق: ج۳ ص۳۴۲؛ الآحاد والمثانی: ص۱۵؛ فرائد السمطین: ج۱ ص۳۸۴ و...

۹۲ سوره لیل

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَی قدس سره وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی رضی الله عنه وَمَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْأُنثَی علیهاالسلام إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی فَأَمَّا مَنْ أَعْطَی وَاتَّقَی قدس سرهم وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَی صلی الله علیه و آله وسلم فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرَی علیه السلام وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَی علیهماالسلام وَکَذَّبَ بِالْحُسْنَی صلی الله علیه و آله فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْرَی قدس سره وَمَا یُغْنِی عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّی قدس سره قدس سره

«قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که تجلی کند، و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید، که سعی و تلاش شما مختلف است اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرارمی دهیم. اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، بزودی او را در مسیر دشواری قرارمی دهیم، و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت».

تمام آیات این سوره (لیل) در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام است که تفسیر باطنی آن به شرح ذیل می باشد:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «و اللیل اذا یغشی» دولت شیطان است که

ص: ۲۶۰۰

تا زمان ظهور قائم آل محمد ما علیهم السلام باقی و بر قرار است.(۱)

«و النهاراذا تجلی» ظهور آن حضرت و دولت حقه او در عصر ظهور و «فاما من اعطی و اتقی» کسی است که نفسش را بحق عطا کند و از باطل پرهیز نماید.

«و ما خلق الذکر و الانثی» حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «ذکر» امیرالمؤمنین علیه السلام و از «انثی» حضرت فاطمه علیهاالسلام است.(۲)

«انّ سعیکم لشتی» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مردم بر دو نوعند: یکی خود را بخرد و آزاد کند و دیگری خود را بفروشد و هلاک کند. «فسنیسره للیسری» بهشت را برای او آسان گرداند.

«و اما من بخل و استغنی» یعنی از حق برای نفس خود بخل می ورزد و به سبب باطل از حق بی نیاز می گردد و «و کذب بالحسنی» ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام را تکذیب و انکار نمود.(۳)

«فسنیسره للعسری» و هر کس ولایت آن حضرت را تکذیب کرد آتش جهنم برای او آسان گرداند.

علی بن ابراهیم از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که مراد از «و اللیل اذا یغشی» درمورد دومی است که دولت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را پوشانید و مراد از «و النهار اذا تجلی» قائم آل محمد است (عج) که چون از پرده غیبت کبری برآید عالم را به نور خود روشن و جلا بخشد و دولت خلفای جور و ظلم را نابود گرداند.

امام علیه السلام بعد از این حدیث فرمودند: که در قرآن حق تعالی مثلها زده و پیغمبر خود و ما را که اهلبیت اوییم به آن خطاب کرده پس کسی غیر از ما آنرا نمی داند. خداوند لیل را مثل زده به منافقین و دشمنان آل محمد علیهم السلام و نهار را مثل زده به

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۰۷.
۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۰۲.
۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۰۸.

اميرالمؤمنين عليه السلام و اولاد گرامی آن حضرت.(۱)

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى قدس سره رضی الله عنه وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى قدس سره عليهاالسلام فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى قدس سره لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى قدس سره قدس سرهم الَّذِى كَذَّبَ وَتَوَلَّى قدس سره صلى الله عليه و آله وسلم وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِى يُؤْتِى مَالَهُ يَتَزَكَّى قدس سره عليهماالسلام وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزَى قدس سره صلى الله عليه و آله إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى رضی الله عنه وَلَسَوْفَ يَرْضَى رضی الله عنه قدس سره

«به يقين هدايت كردن بر ماست، و آخرت و دنيا از آن ماست، و من شما را از آتشی كه زبانه می كشد بيم می دهم، كسی جز بدبخت ترين مردم وارد آن نمی شود، همان كس كه (آيات خدا را) تكذيب كرد و به آن پشت نمود و بزودی با تقواترين مردم از آن دور داشته می شود، همان كس كه مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا پاک شود. و هيچ كس را نزد او حق نعمتی نيست تا بخواهد (به اين وسيله) او را جزا دهد، بلكه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست، و بزودی راضی و خشنود می شود»

«و ان علينا للهدی» يعنی علی عليه السلام هدايت كننده مردم و راهنمای ايشان است.(۲)

«و ان لنا للاخره و الاولی» حضرت صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی كه قائم ما عليه السلام ظهور نمايد بر منافقين غضب می كند و از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را به قتل می رساند.(۳)

ص: ۲۶۰۲

۱- تفسير قمی: ج۲ ص۴۲۵.

۲- بحارالانوار: ج۲۴ ص۴۶.

۳- تاويل الآيات: ج۲ ص۸۰۷؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۹۸؛ البرهان: ج۵ ص۶۷۹.

«لا یصلئها الا الاشقی الذی کذب و تولی» اشقی دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.(۱)

«و سیجنبها الاتقی الذی یوتی ماله یتزکی» اتقی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او می باشند(۲) که خداوند در خصوص آن حضرت فرمود «و یؤتون الزکاه و هم راکعون».(۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس خمس آل محمد علیهم السلام را به آنها عطا کند و از ولایت (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) پرهیز نماید و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تصدیق کند خیری را اراده نمی کند مگر آنکه خداوند برای او مهیا سازد و فراهم آورد و اما کسی که در دادن خمس آل محمد علیهم السلام بخل ورزد و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تکذیب کند چیزی از شر را اراده نمی کند مگر آنکه برای او فراهم و آماده گردد و فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب و تابعین آنها زکات مال می دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام در حالت رکوع انگشتری به گدا داد و آیه «و یؤتون الزکوه و هم راکعون» در شأن آن حضرت نازل شد و مراد از «و ما لاحد من نعمه تجزی» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که نعمت او پیوسته بر تمام خلایق جاری است.(۴)

ص: ۲۶۰۳

۱- بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۹۸.
۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۰۸.
۳- سوره مائده: آیه ۵۵.
۴- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۰۹؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۱۴ ص۳۱۳.

۹۳ سوره ضحی

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْاءُولَی

«و مسلما آخرت برای تو از دنیا بهتر است»

علی بـن ابراهیم از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت کرده که مراد از آخرت زمـان رجعت است که زمـان ظهـور دولت آل محمد علیهم السلام است(۱) از این جهت است که این زمان برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر از زمان دنیاست.

از ابن عباس چنین نقل می کنند که گفته پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به من فرمود: (آنچه را که به امت من دادند از فتح و پیروزی و تسـلط بر ممالـک به من نشـان دادنـد. من خرم شـدم و برای زیادی خشـنودی من جبرئیل این آیه را آورد «و لسوف یعطیک ربک فترضی»(۲) گفتم: آن چیست که خـدا به من می دهد تا راضـی شوم؟ گفت: هزار قصـر در بهشت از مروارید و خاک آن از مشک و با هر قصری آنچه لایق به آن است (حور و غلمان).(۳)

اما تفضلات خداوند در حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این عالم اینکه اول مخلوق

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۷.

۲- سوره ضحی: آیه ۵.

۳- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۱۰.

الهی در عـالم نـورانیت است که فرمـود: (اول مـا خلـق اللّه نوری)(۱) و این منـافی بـا خـبری که می فرمایـد: (اول مـا خلق اللّه العقل)(۲) نیست چون نور مقـدس او عقـل کـل و کـل عقل است، سـپس سـیر در حجب دوازده گانه و در عرش اعظم و او را اشـرف مخلوقـات خود قرار داده و سـید مرسـلین و خاتم نبیین و افضل از اولین و آخرین و دین او را افضل ادیان و کتاب او را افضل کتب و اوصـیاء او را افضل اوصـیاء و امت او را افضل امم و غیر اینها از تفضـلات و علوم و اسـراری که به او آموخت. و اما در آخرت نیل به مقام محمود که فرمود: «و من اللیل فتهجـد به نافله لک عسـی ان یبعثک ربک مقاما محمودا»(۳) و گفتیم در سوره مبارکه حمد که حمد با اینکه مختص به خدا است خداوند مقامی به حضرتش عنایت می کند که جمیع انبیاء و اولیاء و ملائکه و صـلحاء و اتقیاء و مؤمنین سـتایش می کننـد و از عنایات او بهره برداری می کنند که یکی از شـئونات مقام محمود مقام شفاعت است و شفاعت حضرت منحصر به اهل معاصی نیست که فرمود: «ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» شفاعتم را برای گناهکارانی از امتم ذخیره کرده ام که مرتکب گناهان کبیره شده اند.(۴)

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى قدس سرهم

«و بزودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی»

در حدیثی از امام باقر علیه السـلام از پدرش زین العابدین علیه السـلام از عمویش (محمد بن حنفیه) از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت من در

۱- عوالی اللئالی: ج۴ ص۹۹.

۲- سعد السعود سید بن طاووس: ص۲۰۲.

۳- سوره اسراء: آیه ۷۹.

۴- تفسیر مجمع البیان: ج۱ ص۲۰۱؛ مجمع الزوائد: ج ۱۰ ص۳۷۸.

موقف شفاعت می ایستم، و آنقدر گنهکاران را شفاعت کنم که خداوند گوید: ارضیت یا محمد؟ (آیا راضی شدی ای محمد)؟ من می گویم: رضیت، رضیت؛ (راضی شدم، راضی شدم) سپس امیر مؤمنان علیه السلام رو به جمعی از اهل کوفه کرده و افزود: شما معتقدید امید بخش ترین آیات قرآن آیه «قل یا عبادی الذی اسرفوا علی انفسهم لا ـ تقنطوا من رحمه اللّه»(۱) است؟ گفتند: آری ما چنین می گوییم. فرمود: (ولی ما اهل بیت می گوییم: امید بخش ترین آیات قرآن آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی» است.(۲) البته شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرایطی دارد، نه او برای هر کس شفاعت می کند، و نه هر گنهکاری می تواند چنین انتظاری را داشته باشد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: (رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیهاالسلام شد در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن دخترش بود، با یک دست آسیا می کرد، و با دست دیگر فرزنش را شیر می داد، اشک در چشمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظاهر شد، فرمود: دخترم تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من «و لسوف یعطیک ربک فترضی» نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می بخشد که راضی شوی.(۳)

اعتراف مخالفین به شفاعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سیوطی، ابن عساکر، حموینی، ابن مغازلی، حسکانی در کتابهای خود ضمن نقل روایت فوق مربوط به حضرت زهرا علیهاالسلام نوشته اند که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله روز قیامت آنقدر شفاعت می کند تا راضی گردد «ولسوف یعطیک ربک فترضی».(۴)

ص: ۲۶۰۶

۱- سوره زمر: آیه ۵۳.

۲- کنزالعمال: ج۱۴ ص۶۳۷؛ الدر المنثور: ج۶ ص ۳۶۱.

۳- مکارم الاخلاق طبرسی: ص۱۱۷؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۳۸۲.

۴- فرائد السمطین: ج۲ ص۲۹۵؛ تاریخ بغداد: ج۹ ص۱۴۸؛ مناقب ابن مغازلی شافعی: ص۳۱۶؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۴۵.

أَلَمْ يَجِدْکَ يَتِيًما فَآوَی صلی الله علیه و آله وسلم وَوَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدَی علیه السلام وَوَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَی علیهماالسلام فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ صلی الله علیه و آله وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ قدس سره وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ قدس سره قدس سره

«مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته (گمشده) یافت، پس هدایت کرد(به منزلت رساند)؟ و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید؟ و اما [تو نیز به پاس نعمت ما [یتیم را میازار، و گدا را مران، و از نعمت پروردگار خویش [با مردم [سخن گوی».

پروردگار در این آیات نعمتهایی که به پیغمبرش عطا فرموده تذکر می دهد و می فرماید: آیا خدا تو را یتیم نیافت و در پناه خود جای داد. چون پدر آن حضرت وفات کرد هنگامی که مادرش به او حامله بود و در مدت دو سالگی مادرش نیز وفات نمود. حضرت ابو طالب عموی بزرگوارش او را در تحت تکفل و تربیت خود قرار داد و نزد آن جناب از فرزندان خودش محبوب تر بود. و از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند: چرا خداوند پیغمبر صلی الله علیه و آله را یتیم نمود؟ فرمود: تا آنکه خدا اورا تربیت کند و هیچ مخلوقی بر او منت نداشته باشد.(۱)

زراره روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام معنای آیات فوق را سؤال نمودم فرمود: یعنی مردم به سوی تو پناه می آورند در صورتی که یتیم به مردم پناه می برد و یتیم کسی را گویند که مانند او در فضیلت و شرافت نمی باشد و از این جهت حضرتش را دره الیتیمه می نامند زیرا آن بزرگوار فرد است و مثل و مانندی برای او نیست.(۲)

و تو را در بیابان مکه گم شده و حیران یافت در طفولیت و مردم را به تو راهنمایی کرد. داستان گمشدن آن حضرت بدین قرار است: مدت شیر خوارگی

ص: ۲۶۰۷

۱- علل الشرایع: ج۱ ص۱۳۱؛ بحارالانوار: ج۱۶ ص۱۴۱.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۱۳۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که تمام شد حلیمه سعدیه او را به مکه آورد تا به عبدالمطلب برساند وقتی به دروازه مکه رسید هـاتفی صـدا زد: ای بطحـای مکه! تـو را مبـارک بـاد که امروز نـور و بهـاء و جمـال و زینت عـالم به سوی تو آمـد. حلیمه آن حضـرت را رهـا کرد و دنبـال قضـای حـاجت رفت چون بازگشت او را نیافت، فریادی کرد و جامه چاک زد و هر کس را می دیـد سؤال می کرد کودکی را به این شـکل و شـمائل ندیـده ایـد، وقتی مأیوس شـد با خود گفت: من حضور عبدالمطلب چه عذری آورم. آنگاه با خود گفت: اگر او را باز نیابم خود را از این کوه به زیر افکنم تا از این غم رها شوم.

مردی دست حلیمه را گرفت نزد بت بزرگ هبـل برد و گفت: ای دسـتگیر مـا در سـختی ها و شدائـد! تو منت های بسـیاری بر قریش داری این سعدیه کودکی به نام محمد صلی الله علیه و آله گم کرده بر ما منت نها و ما را به او راهنمایی کن. حلیمه می گویـد: چون آن مرد نام محمد صـلی الله علیه و آله را نزد هبل برد هبل و تمام بتها به رو در افتادند هاتفی صدا زد: ای مرد بی خرد دور بـاش این چه سـخنی است که می گویی؟ نمی دانی که نـابودی این بتها به دست محمـد صـلی الله علیه و آله خواهد بود.

آن مرد از شدت ترس لرزید و روی به من کرد و گفت: ای حلیمه! دل مشـغول مدار، این محمد صلی الله علیه و آله که تو می گویی خدایی دارد که او را حفظ می نماید. حلیمه گفت: عبدالمطلب با خبر شد گمان کرد قریش به او صدمه ای وارد کردند شمشـیر کشـید و فریاد کرد: ای آل غالب! تمام قریش جمع شدند گفتند: ای سـید ما چه شده؟ فرمود: فرزندم محمد صـلی الله علیه و آله گم شده تمام قریش در صدد جستجو برآمدند او را نیافتند، چون مأیوس شد داخل خانه کعبه شد طواف کرد آنگاه سر به آسـمان بلنـد نمود عرض کرد: ای پروردگـارا! محمـد صـلی الله علیه و آله را به سوی ما برگردان. منادی صـدا زد: جزع نکن خدای محمد صلی الله علیه و آله او را نگاه می دارد او در وادی تهامه نزد فلان درخت است.

ص: ۲۶۰۸

عبدالمطلب با ورقه بن نوفل به جانب آن درخت رفتند کودکی را دیدند با شاخه درخت بازی می کند سؤال کرد: ای کودک! تو کیستی؟ چرا که عبدالمطلب مدتی بود آن حضرت را زیارت نکرده بود، جواب داد: من محمد بن عبداللّه بن عبدالمطلب هستم. گفت: جانم فدای تو باد! او را بغل گرفت و با خود به مکه برد.(۱)

بعضی گفته اند: معنای ضال مفرط در محبت است چنانچه خداوند حکایت می کند گفتار برادران یوسف را نسبت به پدر خود و می فرماید: «انّ ابانا لفی ضلال مبین»(۲) و دیگر می فرماید: «تاللّه انک لفی ضلالک القدیم»(۳) یعنی ما تو را در دوستی یوسف مفرط یافتیم. و تو محتاج بودی به مال خدیجه و اموال غنایم توانگر نمود.

معنای دیگر آیه «و وجدک عائلا فاغنی» آن است که خلایق عیال تو بودند در علم و دانش و احتیاج به تو داشتند، تو را یافتند در حالی که به سبب وحی پروردگار بی نیاز شدی و از تو چیزی را سؤال نکردند مگر آنکه جواب آنها را دادی و آنان به دانش تو بی نیاز شدند و تو را گمنام یافتند در قومی که پیغمبری را نمی شناختند سپس خداوند هدایت و آنها را به وجود مقدست راهنمایی نمود.

ای رسول گرامی! به امت بگو یتیمان را میازارند وسائل (گدا) را زجر نکنند یا به خوبی جواب دهند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به انگشت سبابه و وسطی اشاره نمود و فرمود: من و آن کسی که کفالت یتیم کند در بهشت مانند این دو انگشت هستیم(۴) و

۱- الفضائل شاذان بن جبرئیل: ص۳۵.

۲- سوره یوسف: آیه ۸.

۳- سوره یوسف: آیه ۹۵.

۴- بحارالانوار: ج۳۵ ص۱۱۷.

فرمود: چون یتیم گریه کند عرش از گریه او بلرزد(۱) و فرمود: هر کس دست محبت به سر یتیمی بکشد به هر مویی که از دست او می گذرد خداوند حسنه ای در نامه عمل او بنویسد(۲) و فرمود: اگر فقرا دروغ نمی گفتند همانا ثروتمندان هلاک می شدند.(۳) آنگاه در پایان فرمود: ای رسول ما! نعمت پروردگارت را بازگو کن و آنچه خدا بر تو نازل کرده و از واجبات و محرمات و ولایت و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرموده را به مردم اعلام کن. «و اما بنعمه ربک فحدث».

ص: ۲۶۱۰

۱- بحارالانوار: ج ۷۲ ص ۵.

۲- ثواب الاعمال: ص ۱۹۹.

۳- درر الاخبار حجازی: ص ۶۶۷.

۹۴ سوره انشراح

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ قدس سره وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ رضی الله عنه الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ علیهاالسلام وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟ و بار گرانت را از [دوش] تو برنداشتیم؟ [باری] که [گویی] پشت تو را شکست. و نامت را برای تو بلند گردانیدیم».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دل مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را روشن نمود(۱) و در اثر فتح مکه و اسلام آوردن قریش سینه حضرتش را باز و به او توانایی داد.

آیا بار گرانت را فرو ننهادیم یعنی تکلیف بر تو آسان کردیم یا بار گران از دل تو برداشتیم به سبب آمرزیدن گناه امت چون گناه امت بار گرانی بر دل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود خداوند آن را برداشت و بعضی گفته اند وضع در آیه «و وضعنا عنک وزرک»به معنای عصمت است و وزر به معنای گناه یعنی تو را معصوم قرار دادیم و گناه از تو سر نخواهد زد و بار سنگین جنگها را که پشت را می شکست به واسطه یاری علی علیه السلام برداشتیم و نام نیکوی تو را در عالم بلند کردیم.

۱- بصائر الدرجات: ص۹۳.

ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از پروردگار سؤال نمود: چگونه نام محمد صلی الله علیه و آله را بلند نمودی؟ پروردگار فرمود: نام محمد صلی الله علیه و آله را به نام خود پیوستم و هر که گوید: اشهد ان لا اله الا اللّه نپذیرم و از او قبول نکنم تا آنکه بگوید: و اشهد ان محمدا رسول اللّه صلی الله علیه و آله .(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: صدق انشراح صدر پیغمبر صلی الله علیه و آله دو چیز است: یکی انشراح صدر آن حضرت است به وجود علی بن ابی طالب علیه السلام و وصی گردانیدن آن حضرت و دوم فتح مکه و دخول قریش در اسلام است.(۲)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا قدس سرهم إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا صلی الله علیه و آله وسلم فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ علیه السلام وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ علیهماالسلام

«به یقین با (هر) سختی آسانی است (آری) مسلما با (هر) سختی آسانی است، پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به مهم دیگری پرداز، و به سوی پروردگارت توجه کن»

بدانکه با هر دشواری و سختی، آسانی هست و یا با هر رنجی راحتی است یعنی این رنج و سختی که از مشرکین و منافقین به تو می رسد از پس آن ظفر و آسایش خواهد بود به خصوص در دوره ظهور و دوره رجعت و فردای قیامت.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مقصود از آیه «فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب» این است که چون از حجه الوداع و تبلیغ رسالت فراغت یافتی علی علیه السلام را بخلافت و ولایت و وصایت خود منصوب کن و فضیلت او را بطور آشکارا اعلام نما تا مردم بوجود مقدس علی امیرالمؤمنین علیه السلام هدایت بشوند و بسوی پروردگار در امر نصب کردن علی علیه السلام راغب شو و میل نما و مشتاق باش و به نگرانی و کراهت

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۸۹.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۲۸؛ بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۱۳۳؛ البرهان: ج ۵ ص ۶۹۰.

منافقین متوجه مباش.(۱)

ابی جمیله از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب» روایت نموده فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سفر حج بودند که این آیات نازل شده یعنی وقتی از حج فراغت یافتی علی علیه السلام را برای مردم منصوب کن.(۲)

بنابراین مقام امامت بعد از نبوت، تعیین شده یعنی از اول امر نام نامی دوازده وصی و امام در لوح محفوظ ثبت و آنها را به پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب معراج معرفی فرمود. اول آنها حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها خاتم الاوصیاء پسر امام حسن عسکری علیه السلام حجه منتظر صاحب الزمان (عج) می باشد.

ملاحظه: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل طی چندین حدیث از منابع مختلف عامه روایت نموده که مرا از «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ» یعنی حضرت علی علیه السلام را به ولایت منصوب کن.(۳)

ص: ۲۶۱۳

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۹۴.

۲- تاویل الآیات: ج ۲ ص ۸۱۲؛ بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۱۳۵.

۳- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۵۱.

۹۵ سوره تین

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ قدس سره وَطُورِ سِینِینَ رضی الله عنه وَهَـذَا الْبَلَدِ الْاَمِینِ علیهاالسلام لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ قدس سرهم إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ صلی الله علیه و آله وسلم فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ علیه السلام أَلَیْسَ اللّه بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ علیهماالسلام

«به نام خداوند رحمتگر مهربان سوگند به [کوه] تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن [و امان مکه]، [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست ترین [مراتب[پستی باز گردانیدیم، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منت خواهند داشت. پس چه چیز، تو را بعد [از این] همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «تین و زیتون» حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند و «طور سینین» علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت آن حضرت

ص: ۲۶۱۴

می باشد که منافقین آنرا تکذیب کرده اند و «بلد امین» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.(۱)

محمد بن فضیل روایت کرده گفت: تفسیر سوره التین را از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم فرمود: «تین و زیتون» حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و «طور سینا» امیرالمؤمنین علیه السلام و «البلد الامین» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است هر کس از آن حضرت اطاعت و فرمان برداری نماید از عذاب جهنم و اسفل سافلین ایمن می باشد و (آنها) کسانی هستند که عهد و پیمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنها درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت را نقض کردند «الا الذین آمنوا» امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن حضرت هستند و دین در آیه «فما یکذبک بعد بالدین» ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.(۲)

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «تین»، حضرت امام حسن علیه السلام و «زیتون»، امام حسین علیه السلام است که دو میوه دل حضرت مصطفی و مرتضی و فاطمه زهرا علیهم السلام هستند.(۳) و مراد از «طور سینین»، امیرالمؤمنین علیه السلام و «بلد امین» حضرت زهرا علیهاالسلام می باشد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ذیل آیه «ثم رددناه اسفل سافلین» فرمود: آیه شریفه درباره قبایل تمیم و عدی (غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) نازل شده چرا که آنها در اثر بغض و عداوتی که با امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند خداوند ایشان را در پست ترین مکان دوزخ جای می دهد.(۴)

و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد از انسان در آیه «لقد خلقنا الانسن فی احسن تقویم» غاصب اولی است که او را در بهترین صورت ایجاد کردیم

۱- بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۱۴.

۳- تفسیر فرات کوفی: ص۵۷۸.

۴- بحارالانوار: ج ۳۱ ص۵۸۷.

سپس اورا به سبب بغضی که به امیرالمؤمنین علیه السلام داشت در پایین ترین درکات جهنم در آوردیم(۱)

در روایت است که منظور از آیه «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

در تفسیر علی بن ابراهیم است که آیه «فما یکذبک بعد بالدین» خطاب به منکرین ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از «دین» ولایت آن حضرت می باشد(۳) یعنی چه چیزی تو را دروغگو گردانید که بعد از ظهور(اعلام) ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ، ولایت او را انکار می نمایی.

اعتراف مخالفین به اینکه سوره «والتین وزیتون» در مورد پنج تن آل عباست و جایگاه دشمنان حضرت علی علیه السلام در دوزخ است:

احمد بن عبداللّه مؤدب و ابن جریح که هر دو از علماء عامه هستند از ابی هریره و ابن عباس روایت کرده اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام هانی خواب رفته بود چون بیدار شد محزون شد. ام هانی سبب حزن حضرتش را سؤال نمود، فرمود: در خواب قیامت و احوال آن و بهشت و نعمتها و جهنم و انواع عذاب را مشاهده کردم معاویه و عمرو بن عاص را در وسط دوزخ دیدم فریاد می زدند و بر سر آنها سنگهایی از زبانیه آتش فرود می آوردند و به ایشان می گفتند: چرا ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیاوردید؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در آن حال از پشت پرده عظمت پروردگار، علی علیه السلام را مشاهده کردم خوشحال و خندان است و می گوید: پروردگار من و خدای کعبه حکم فرمود میان من و دشمنانم سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۱۴؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۱۰۶ با اندک تفاوت.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج۳ ص۱۶۳.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۲۹.

دشـمنان علی علیه السـلام را به جهنم می فرسـتد آنگاه علی علیه السـلام در موقف (صراط)توقف می نماید و برای اهل بیت و ذریه و شیعیان خود شفاعت می کند.

همچنین حاکم حسـکانی طی چندین حدیث از حضـرت موسـی بن جعفر علیهماالسلام روایت نموده که مراد از «وَالتِّینِ» حسن علیه السـلام است «وَالزَّیْتُونِ» حسـین علیه السـلام است «وَطُورِ سِینِینَ» امیرالمؤمنین علیه السلام است «وَهذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» رسول اللّه صـلی الله علیه و آله است «الاـ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» امیرالمؤمنین و شـیعیان او هسـتند که «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ» دارای اجر بی منت می باشند «فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

ص: ۲۶۱۷

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۵۵.

۹۶ سوره علق

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ قدس سره خَلَقَ الْاءِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ رضی الله عنه اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْاءَکْرَمُ علیهاالسلام الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْاءِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ قدس سرهم

«بخوان به نـام پروردگارت که (جهان را) آفریـد، همان کسـی که انسان را از خون بسـته ای خلق کرد. بخوان، و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او [آموخت]».

اکثر مفسـران بر آننـد که اولین آیاتی که بر رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نازل شد پنج آیه فوق از اول این سوره است و نزد جمعی سوره فاتحه الکتاب و نزد بعضی دیگر سوره مدثر است.

علی بن ابراهیم از امـام صـادق علیه السـلام روایت نموده که وقتی جبرئیـل بر حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله نازل شـد و گفت بخوان، آن حضـرت فرمود: چه بخوانم، عرض کرد: (اقرأ بـاسم ربـک الـذی خلق» یعنی نور تو را قبـل از تمام مخلوقات آفریـد.«خلق الانسان من علق» شـما را از نطفه آفریـد و از (نور) تو (نور) حضـرت علی علیه السـلام را منشق نمود «اقرأ و ربک الاکرم الـذی علم بالقلم» حضـرت علی علیه السـلام را (بعـد از تو بـدون معلم) آموخت «علم الانسان ما لم یعلم» حضـرت علی علیه السلام را از علم کتاب آموخت که قبل از آن نمی دانست.(۱)

ص: ۲۶۱۸

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۳۰.

۹۷ سوره قدر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ قدس سره وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ رضی الله عنه لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ علیهاالسلام تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَابِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ کُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ قدس سرهم

«به نام خداونـد رحمتگر مهربان ما [قرآن را] در شب قـدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب قـدر، چیست. شب قـدر از هزار مـاه بهتر است. در آن [شب [فرشـتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرر شـده است [فرود آینـد، [آن شب] تا دم صبح، صلح و سلام است».

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودنـد که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله از من پرسـیدند: آیا تو می دانی که معنای لیله القدیر چیست؟ گفتم: نه یا رسول اللّه! پس آن جناب فرمودند: به درستی که خدای تعالی تقدیر کرده در آن شب هر چیزی را که بـاقی است تـا روز قیـامت و از جمله آنچه خـدای تعـالی در آن شب تقـدیر کرده ولاـیت تو و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان تو تا روز قیامت است.(۱)

ص: ۲۶۱۹

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۳۱۵.

مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که لیله القدر را فضیلت بسیار هست زیرا که در آن شب تقدیر کرده شده آسمانها و زمین و تقدیر کرده شده ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام (۱)

در احادیث اهل بیت علیهم السلام متکرر الورود است که لیله القدر شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است که آنرا لیله الجهنی می گویند.

محمد بن القاسم بن عبید از امام صادق علیه السلام روایت نموده که «انا انزلناه فی لیله القدر» لیله حضرت فاطمه علیهاالسلام است و القدر یعنی اللّه است پس هرکه فاطمه را حق معرفت شناخت شب قدر را درک می کند و به این خاطر فاطمه علیهاالسلام نامیده شد که مردم از شناخت و معرفت آن عاجز مانده اند.(۲)

همچنین آن حضرت فرمود: آیه «ما ادراک ما لیله القدر، لیله القدر خیر من الف شهر» حضرت فاطمه علیهاالسلام است.«تنزل الملائکه و الروح فیها» یعنی فرشتگان دارای علم آل محمد علیهم السلام هستند و الروح القدس نیز حضرت فاطمه علیهاالسلام است «باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر» تا اینکه امام زمان (عج) ظهور نمایند.(۳)

مؤلف بنابراین می توان گفت که سوره قدر در خصوص حضرت فاطمه علیهاالسلام می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شده و تورات در شب ششم ماه رمضان و انجیل در شب سیزدهم ماه رمضان و زبور در شب هجدهم ماه رمضان و قرآن در شب بیست و سوم ماه رمضان نازل شده و این اشاره است بر اینکه لیله القدر در شب بیست و سوم است. محتمل است که قرآن

ص: ۲۶۲۰

۱- معانی الاخبار صدوق: ص۳۱۶.

۲- تفسیر فرت کوفی: ص۵۸۱؛ بحارالانوار: ج۴۳ ص۶۵.

۳- تفسیر فرات کوفی: ص۵۸۱.

اول ماه رمضان بر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله در زمین، فرود آمده باشد چنانچه بعثت حضرت نیز در اول ماه رمضان بوده و در شب بیست و سیم ماه رمضان از لوح محفوظ یک دفعه به سوی بیت المعمور یا آسمان دنیا نازل شده باشد.(۱)

در اینجـا سؤالی مطرح است و آن اینکه هم از نظر تـاریخی و هم از نظر ارتبـاط محتوای قرآن بـا حوادث زنـدگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که این کتـاب آسـمانی به طور تـدریجی و در طی ۲۳سال نازل گردیـد، این امر چگونه با آیات فوق که می گوید در ماه رمضان و شب قدر نازل شده است سازگار می باشد؟

پاسـخ این سؤال به گونه ای که بسـیاری از محققـان گفته انـد این است که قرآن دارای دو نزول بوده است: نزول دفعی که در یک شب تمام آن بر قلب پاک پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله یا بیت المعمور یا از لوح محفوظ به آسـمان دنیا نازل گردید. و نزول تدریجی که در طول بیست و سه سال دوران نبوت انجام گرفت.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمودند: رسول خدا صـلی الله علیه و آله خواب دید که بنی امیه بر منبر آن حضرت بالا می روند بعد از او (به روایتی بوزینگان بر منبر او بالا می روند) حضـرت غمناک و محزون شدند. جبرئیل نازل شد و از حضـرت پرسید چه شـده تو را غمنـاک و محزون می بینم؟ فرمود: دیشب خواب دیـدم بنی امیه بعـد از من بر منبر من بالا می رونـد، و مردم را گمراه می کننـد و از صـراط حق به قهقرا می برند. جبرئیل عروج به آسـمان کرد و در مراجعت آیه و سوره قدر را نازل نمود، خدا شب قدر را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه قرار داد.(۲)

ملاحظه: بیان شب قـدر به اتفاق محدثین و احادیث آل عصـمت علیهم السـلام و فتوای حجج اسـلام از متقدمین و متأخرین در ماه مبارک رمضان است و از سه شب آن

ص: ۲۶۲۱

۱- الکافی: ج۲ ص۶۲۹.

۲- الکافی: ج۴ ص۱۵۹.

خارج نیست: نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم. و تأکید در شب بیست و سوم بیشتر شده است. علی بن حمزه روایت نموده که من خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم. ابو بصیر گفت: فدایت شوم! کدام شب امید توان داشت که لیله القدر است؟ فرمود: آن شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است.(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من قام لیله القدر ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه». هر که شب قدر را به پای دارد و مؤمن و معتقد به روز جزا باشد، حق سبحانه گناه او را بیامرزد.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل خود را در دهه آخر رمضان بیدار می کرد و به عبادت ترغیب می نمود و می فرمود: شب قدر را در این ده شب طلب کنید.(۳) نزد اکثر علمای امت شب قدر، شب بیست و سوم است و اختیار اهل البیت علیهم السلام همین است چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: لیله القدر در دو شب است شب بیست و سوم و بیست و یکم.(۴)

زراره روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: تقدیر امور و حوادث در شب نوزدهم ماه رمضان است و ابرام(نوشتن) آن در شب بیست و یکم بوده و امضاء آن در شب بیست و سوم خواهد بود.(۵)

علی بن ابراهیم گفته که روح و ملائکه در شب قدر بر امام زمان(عج) نازل می شوند و (مقدرات) نوشته شده را تقدیم معظم له می نمایند.(۶)

بعضی گفته اند که مراد از روح جبرئیل علیه السلام است و از احادیث معلوم می شود

۱- وسایل الشیعه: ج۵ ص ۱۷۱.

۲- روضه الواعظین: ص۳۴۹.

۳- دعائم الاسلام: ج۱ ص۲۸۲؛ بحارالانوار: ج۹۴ ص ۱۰ با اندک تفاوت.

۴- تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۶۲۸.

۵- الکافی: ج۴ ص۱۵۹.

۶- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۳۱.

که روح فرشته ای است بزرگتراز جبرئیل و جبرئیل بزرگتر از دیگر ملائکه است و مقدرات تقدیر شده در این سال را به فرمان پروردگار در شب قدر به صاحب آن امر که پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء اویند اعلام می نمایند. «باذن ربهم من کل امر».

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت ذیل این آیه «تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم» فرمودند: ملائکه از سوی پروردگار بر محمد و آل محمد علیهم السلام با کلیه مقدرات نازل می شوند.(۱)

در روایت دیگر حضرت صادق علیه السلام به این مضمون روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی رسول صلی الله علیه و آله در حضور تیمی و عدوی یعنی در حضور ابوبکر که جد پنجم او تیم بن مره بن کعب بن لؤی است و در حضور عمر که جد هفتم او عدی بن کعب بن لؤی است سوره قدر خواند و فرمود: حق تعالی فرموده «تنزل الملائکه و الروح» آیا می دانید که این ملائکه و روح بر چه کسی نازل می شوند و کل امر را به او اعلام می نمایند؟ ایشان گفتند: که آن کس تویی ای رسول اللّه!. حضرت فرمود: آیا لیله القدر و نزول ملائکه و روح بر هر کار معتد به بعد از من نیز خواهد بود؟ گفتند: آری. پس حضرت فرمود: به سوی چه کسی فرود می آیند؟ گفتند: ما نمی دانیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مرا در کنار (بغل) گرفت و فرمود: اگر ندانسته اید پس بدانید که بعد از من این (آقا) است حامل اخبار فرشتگان و صاحب کل امر است.(۲)

برخی معتقدند که لیله القدر باقی نیست و بعد از قبض روح مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به آسمان بردند. اما حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آنانی (برخی از

۱- بحارالانوار: ج۲۵ ص ۷۰.

۲- مدینه المعاجز: ج۲ ص۴۴۷.

علمای عامه) که خلاف امر خدای تعالی می کنند و می گویند: شب قدر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشت و رفت پس این فتنه و اختلافی است که بر اهل اسلام رسیده و به سبب این فتنه و اختلاف مرتد شدند اگرچه ادعای اسلام کنند.(۱) چرا که اگر ایشان بگویند و اقرار کنند که شب قدر نرفته است پس ناچار است که خدای تعالی را در آن شب امری باشد و هرگاه اقرار به این امر کنند (که رفته است) پس خداوند در آن شب امری نیست لذا لازم است که اقرار کنند به وجود والیان و صاحبان آن امر که هر یک در زمان خود والی آن امر باشند و چون اقرار به این والیان امر که اوصیاء پیغمبر علیهم السلام هستند ندارند بنابراین بر ایشان لازم می آید که اقرار به بقاء لیله القدر نیز نداشته باشند اگر چه بعضی از ایشان صریحا انکار آن را نکنند و اقرار به وجود و به بقاء آن داشته باشند مانند قاضی عیاض ازمازری.

امام باقر علیه السلام فرمودند: قسم می خورم به خدای تعالی که هر که تصدیق به بقاء لیله القدر کرده هر آینه می داند که امارت آن شب از ماست و فرمایش رسول اللّه صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام در وقت مرگ که فرمود: این (شخص) صاحب امر لیله القدر است و ولی شما بعد از من است. پس اگر اورا اطاعت کردید راه راست یافتید و اگر اطاعت نکردید گمراه شدید.

نزول روح و ملائکه در شب قدر برای دو امر است: یکی آنکه بر امام زمان(عج) نازل می شوند و آنچه در این سال تقدیر شده به امر پروردگار به نظر مبارکش می رسانند که مفاد «باذن ربهم من کل امر» است، و گفتیم: اموری که تقدیر شده دو قسم است: یک قسم اموری که قابل تغییر نیست و در لوح محفوظ ثبت شده و انبیاء و ائمه علیهم السلام و بسیاری از ملائکه آنرا می دانند و احتیاج به تنزیل ملائکه ندارد، دوم اموری که بر حسب حکم و مصالح و حالات بندگان قابل تغییر است و

۱- الکافی: ج ۱ ص۲۴۸.

در لوح محو و اثبات ثبت شده که «لا یعلمه الا اللّه لا نبی مرسل و لا ملک مقرب» آنها را آنچه در این سال مقدر شده خداوند تبارک و تعالی برای تشریفات ائمه، ملائکه و روح را بر آنها نازل می فرماید و کلمه «من کل امر» شامل جمیع امور می شود، و می توان گفت که یکی از احکام تنزیل ملائکه بر امام این است که به امضاء امام برسد و اگر حضرتش در حق بعضی دعا کند و شفاعت کند و از خدا درخواست نماید خداوند به احترام او تغییر می دهد. چون حکمت و مصلحتش تغییر پیدا کرده و گفتیم شفاعت این خاندان فقط برای روز قیامت در حق مؤمنین نیست بلکه در دنیا در حین نزع (احتضار) و در قبر و در عالم برزخ هم اینها شفاعت می کنند، دفع بلیات و عقوبات از مستحقین عذاب می شود و جلب منافع که لیاقت نداشتند به آنها می شود.

امر دوم: اینکه ملائکه و روح در مجالس مؤمنین حاضر می شوند و بر آنها سلام می کنند و در حق آنها دعا می کنند و در عبادت آنها شرکت می کنند و ثواب عبادت آنها را در نامه عمل مؤمنین ثبت می نمایند و ثواب عبادات خود را به مؤمنین هدیه می کنند، و این ملائکه در جامعه مؤمنین هستند تا طلوع فجر که مفاد: «سلام هی حتی مطلع الفجر» است. لذا مستحب مؤکد است احیاء شب قدر که تا صبح بیدار باشند و مشغول عبادت گردند چون عبادات مشترکه مثل ادعیه شبهای ماه رمضان و بالاخص ادعیه سحر مثل دعاء ابی حمزه و سایر ادعیه سحر و دعاهای دهه آخر و نمازهای شبهای رمضان و شبهای قدر و دهه آخر و چه عبادات مختصه و طلب حوائج که ملائکه برای آنها آمین می گویند و در حق آنها دعا می کنند و دعاء ملائکه قطعا مقرون به اجابت است به خصوص که به اذن و اجازه پروردگار می باشد و از همه بالاتر دعاهای امام زمان(عج) در حق مؤمنین و دعاهای مؤمنین در حق یکدیگر و از این بالاتر خشنودی پروردگار و خشنودی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام است.

ملاحظه: سزاوار است مؤمنین در یک همچنین شبی موانع قبولی عبادات و اجابت دعوات را دفع کنند اگر حقوقی به گردن آنها است بصاحبانش رد کنند یا از آنها طلب عفو نمایند چه حق مالی باشد و چه عرضی و چه جانی از خمس و زکات و نذور و دیات و غیر اینها، و اگر آلوده به معاصی هستند از خدا طلب عفو نمایند و توبه کنند و اگر صفات خبیثه و اخلاق رذیله در خود می بینند رفع کنند و چنین مواقعی را غنیمت شمارند و دست توسل به دامن ائمه اطهار علیهم السلام زنند، خاصه زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که از زیارات مخصوصه آن حضرت است، و زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام که ایام عزاداری آن بزرگوار است تا گرفتار نفرین پیغمبر صلی الله علیه و آله نشوند که فرمود: از رحمت خدا دور باد کسی که ماه مبارک رمضان از او بگذرد و آمرزیده نشود، و از رحمت خدا دور باد کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، و از رحمت خدا دور باد کسی که عاق والدین باشد.(۱)

اقرار عامه به اینکه «لَيلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» مدت حکومت بنی امیه است

بزرگان عامه در تفاسیر خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که مراد از «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی هزار ماه مدت حکومت بنی امیه می باشد که (خداوند شب قدر را بهتر از کل حکومت ۸۳ ساله بنی امیه می داند).(۲)

ص: ۲۶۲۶

۱- من لایحضره الفقیه: ج۲ ص۹۶؛ بحارالانوار: ج۷۱ ص۷۴.

۲- تفسیر ابن کثیر: ج۸ ص۴۲۵؛ التسهیل لعلوم التنزیل: ج۲ ص۵۰۰؛ تفسیر ثعلبی: ج۴ ص۳۶۴؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۵۷.

۹۸ سوره بینه

اشاره

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ مُنفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ قدس سره رَسُولٌ مِّنَ اللّٰه ِ یَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَهً رضی الله عنه

فِیهَا کُتُبٌ قَیِّمَهٌ علیهاالسلام وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَهُ

«به نام خداوند رحمتگر مهربان. کافران اهل کتاب و مشرکان، دست بردار نبودند تا دلیلی آشکار برایشان آید: فرستاده ای از جانب خدا که [بر آنان [صحیفه هایی پاک را تلاوت کند، که در آنها نوشته های استوار است. و اهل کتاب دستخوش اختلاف و پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد».

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: مراد از بینه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.(۱)

ذیل آیه فوق حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از کافرین کسانی هستند که شیعیان را تکذیب نمودند زیرا (قرآن) کتاب آیات خدا است و اهل آن شیعیان می باشند و

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۳۲.

مشرکین منفکین مرجئه هستند و بینه واضح شدن حق برای آنها است و رسول از جانب خدا، محمد صلی الله علیه و آله است و معنای «یتلو صحفا مطهره» یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به سوی اولی الامر و ائمه معصومین علیهم السلام بعد از خود راهنمایی می کند.(۱)

«وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاتهم البینه» آن است که اهل کتاب (یهود) در باره رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت او اختلاف نداشته و به رسالت او معترف بودند ولی پس از بعثت و اعلام رسالت او، در باره او تردید نموده در مقام انکار بر آمده و با او مبارزه نمودند و آیه: «و ما تفرق الذین اوتو الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینه»، دلیل بر بطلان قول جبری مسلکان است که می گویند: کفار را خداوند در اصل کافر آفریده، چون خدای تعالی می فرماید: پس از آنکه حجت بر ایشان تمام شد کافر شدند.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّه ـ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاهَ وَيُوءْتُوا الزَّكَاهَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ قدس سرهم إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُوْلَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم

«و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین مستقیم و پایدار. کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می مانند، آنها بدترین مخلوقاتند».

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در خصوص آیه «ذلک دین القیمه» فرمود: آن

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۲۹.

دین، حضرت قائم (عج) می باشد(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند که مقصود از «و ان الذین کفروا» دشمنان ما خاندان نبوت است و فرمود: «حنفاء له الدین» اخلاص ایمان به خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مراد از نماز در آیه «یقیموا الصلاه» امیرالمؤمنین علیه السلام و «ذلک دین القیمه» حضرت فاطمه علیهاالسلام است.(۲)

با توجه به روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده مبنی براینکه قرآن علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در بر دارد بر این اساس لازم است که غیر طریق الفاظ نیز رموز و اشاراتی را در بر داشته که درک آنها اختصاص به ذوات قدسیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام داشته باشد.

«وذلک دین القیمه» دین پا بر جا که جامع سعادت دنیا و آخرت است و موجب نجات از مهالک دنیا و آخرت است همین دین مقدس اسلام می باشد با شرایطی که مکرر اشاره شده که عمده آنها اعتقاد به (چهارده معصوم) و امامت دوازده امام علیهم السلام می باشد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: پروردگار قرآن را بر اهل کتاب و مشرکین نازل نمود و آنها کافر و مرتد شدند و امیرالمؤمنین علیه السلام را معصیت و نافرمانی کردند و در اثر نافرمانی اینان بدترین خلق خدا هستند «اولئک هم شر البریه».(۳)

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ علیه السلام

«در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص۸۳۱.

۲- بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۶۹.

۳- بحارالانوار: ج۹ ص۲۵۳؛ البرهان: ج۵ ص۷۲۳.

بهترین آفریدگانند. پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشگی است که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است، جاودانه در آن "همی" مانند، خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود، این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد».

جابربن عبداللّه انصاری روایت کرده که حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم علی علیه السلام آمد آنگاه توجهی به خانه کعبه نمود و به دست مبارک اشاره کرد و فرمود: به آن خدایی که جانم در دست قدرت او است روز قیامت علی علیه السلام و شیعیان او رستگاران عالمند و فرمود: علی علیه السلام از جهت ایمان اولین شما است و او با وفاترین اشخاص به عهد خدا است و عادل ترین شما بر رعیت است و میان شما به عدل و مساوات قسمت می کند و بزرگترین خلایق نزد پروردگار است، و هر وقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را می دید می فرمود: خیر البریه آمد و چون آیه فوق نازل شد توجهی به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و فرمود: ای علی! به خدا قسم مراد از آیه تو و شیعیانت است. وعده گاه تو و آنها فردای قیامت کنار حوض کوثر است. تو پیشوای آنان می باشی و آنها عموماً توجهشان به سوی تو می باشد.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مراد از «الذین آمنوا» شیعیان ما اهل بیت می باشد و خداوند از مؤمنین در دنیا و آخرت راضی است و مؤمنین اگر چه در دنیا از خدا راضی هستند ولی در دل آنها چیزهایی از مصائب دنیا است ولی چون روز قیامت ثواب و پاداشی که خداوند که به آنها عطا فرمود را مشاهده کنند به طور دلخواه از خداوند راضی و خشنود می شوند و رضا و خشنودی برای کسانی است که اطاعت

ص: ۲۶۳۰

۱- الامالی طوسی: ص۲۵۱.

پرورد گار را نموده اند.(۱)

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام شهادت به دخترش فاطمه علیهاالسلام فرمود: علی علیه السلام را به من برسان. چون آن حضرت وارد شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای علی! نزدیک من بیا چون نزدیک رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو «خیر البریه» هستی و خداوند آیه «ان الذین آمنوا» را در شأن تو و شیعیانت نازل فرموده و آیه «ان الذین کفروا... اولئک هم شر البریه» را در حق دشمنان تو و پیروان آنها فرو فرستاده است. روز قیامت وارد محشر می شوند در حالتی که صورتهایشان سیاه و تشنه و محزونند، آنها اشقیاء و منافقین امت و دشمنان تو و شیعیانت هستند و بدترین خلق عالمند(۲)

احادیث در این باب از خاصه و عامه بسیار است و همه متفقند که امیرالمؤمنین علیه السلام خیر البریه است.

ابی رافع روایت نموده که حضرت علی علیه السلام به اصحاب شورا (سقیفه) فرمود: شما را به خدا قسم! آیا به یاد می آورید روزی که نزد شما آمدم و شما در جوار رسول اللّه صلی الله علیه و آله نشسته بودید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این برادر من است که نزد شما آمده است. سپس به طرف کعبه رو کرد و فرمود: به پروردگار این کعبه قسم! این شخص و شیعیانش روز قیامت رستگارند، آنگاه رو به شما نمود و فرمود: علی علیه السلام از لحاظ ایمان نخستین شما است و او با وفاترین اشخاص به عهد خدا است و عادل ترین شما بر رعیت است و میان شما به عدل و مساوات تقسیم می کند و مقرب ترین فرد نزد پروردگار است در همین حال آیه «ان الذین ءامنوا و عملوا الصلحت اولئک هم خیر البریه» نازل شد و رسول اللّه صلی الله علیه و آله تکبیر نمود و شما هم تکبیر نمودید و تمام

۱- تاویل الآیات: ج۲ ص ۸۳۰.

۲- کتاب سلیم بن قیس: ص۳۵۹ با اختلاف.

شما به من تبریک و تهنیت گفتید. آیا این مسأله یادتان می آید؟ گفتند به خدا بله.(۱)

یعقوب بن میثم که از موالیان سید الساجدین علیه السلام بود روایت کرده که روزی به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: قربانت شوم ای پسر رسول خدا! من در کتاب پدر خود میثم یافتم که حضرت امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین علیه السلام به پدر من میثم فرمود: دوست بدار، کسی را که آل محمد علیهم السلام را دوست دارد اگر چه او فاسق زانی باشد و دشمن بدار کسی را که آل محمد علیهم السلام را دشمن دارد اگر چه آن کس همیشه قائم اللیل (اهل نماز شب) و صائم النهار (روزه دار) باشد، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که بعد از تلاوت آیه «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه»توجه به سوی من کرده فرمودند: «هم و اللّه انت و شیعتک یا علی میعادك و میعادهم الحوض غدا غر المحجلین متوجین» ای علی! به خدا قسم که خیر البریه دراین آیه تو و شیعیان و پیروان تو هستند. میعاد (وعده) تو و شیعیان تو فردای قیامت در کنار حوض کوثر است در حالی که سیمای ایشان نورانی و درخشنده می باشد و تاجهای مکلل (مرصع) به جواهر و یاقوتهابر سر داشته باشند.

یعقوب می گوید: بعد از اینکه من در خدمت امام باقر علیه السلام این حدیث را بیان کردم حضرت فرمود: «هکذا هو عیانا فی کتاب علی» یعنی این چنین که تو نقل کردی در کتاب علی علیه السلام است که به خط مبارک آن حضرت در نزد ائمه هدی علیهم السلام می باشد».(۲)

علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیه در مورد آل محمد علیهم السلام نازل شده است.(۳)

۱- حلیه الابرار: ج۲ ص ۴۱۰؛ بحارالانوار: ج۳۵ ص ۳۴۶.

۲- الامالی طوسی: ص۴۰۵؛ بحارالانوار: ج۲۷ ص ۲۲۰.

۳- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۳۲.

امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوار خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ هدهدی نیست مگر آنکه در پرهای آن به زبان سریانی نوشته شده است: آل محمد علیهم السلام خیر البریه هستند.(۱)

اعتراف صریح عامه به اینکه آیه خیر البریه مربوط به حضرت علی علیه السلام و شیعیان او می باشد:

ابوبکر شیرازی که یکی از علمای عامه است در کتاب نزول آیات قرآنی در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام از مالک بن انس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیه «ان الذین ءامنوا و عملوا الصلحت اولئک هم خیر البریه» در شأن علی علیه السلام نازل شده و علی علیه السلام اولین کسی است که ایمان به من آورده و عمل نیکو از قبیل نماز و روزه و زکات و سایر واجبات به جا آورده و علی علیه السلام خیر البریه و افضل مخلوقات است(۲) ابن شهر آشوب از شعبی نقل می کند که مردی به محضر رسول اللّه صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض نمود: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله به من چیزی را بیاموز که سود ببرم ؟فرمود: کار نیک انجام بده که برای دنیا و آخرت تو فایده دارد. در این هنگام علی علیه السلام وارد شد و فرمود: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام شما را می خواند، آن مرد گفت: این شخص که بود؟ فرمود: این همان کسی است که آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» در شان او نازل شده است(۳).

سیوطی در کتاب الدر المنثور از جابر بن عبداللّه انصاری روایت نموده که در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم در آن هنگام علی علیه السلام وارد شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جان و روح من در قبضه قدرت او است این شخص (علی) و

ص: ۲۶۳۳

۱- الکافی: ج۶ ص۲۲۴.

۲- به نقل از غایه المرام ج ۳ ص ۲۹۷؛ نهج الایمان ابن جبر ص ۵۵۷.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج۲ ص۲۶۶.

شیعیان او در روز قیامت بر حسب آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریّه» پیروز و رستگار هستند. به دین جهت اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر وقت علی علیه السلام وارد می شد می گفتند: بهترین افراد اهل ایمان آمد.(۱)

یزید بن شراحیل انصاری نویسنده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: از آن حضرت شنیدم می فرمود: قبض رسول اللّه صلی الله علیه و آله و انا مسنده الی صدری فقال یا علی الم تسمع قول اللّه تعالی «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» هم شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض اذا اجتمعت الامم للحساب تدعون غر المحجلین هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پشت مبارک او را به سینه خود نهاده بودم و آن حضرت به من تکیه داده فرمود: ای علی! آیا نشنیده ای که آیه کریمه «الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» ایشان شیعیان تو هستند و وعدگاه من و شما کنار حوض کوثر خواهد بود در وقتیکه جمیع خلق اولین و آخرین برای حساب شما را بخوانند و شما سفید رویان می باشید و همه اعضای شما نورانی می باشد و شما را در آن روز به غر المحجلین ندا می کنند و به این اسم می خوانند و این موجب فوز و فلاح (موفقیت و رستگاری) شیعیان و محبان آن حضرت علیه السلام است.(۲)

عامه از ابن عباس نقل می کنند که آیه «اولئک هم خیر البریّه» در شأن علی علیه السلام و اهل بیت او نازل شده است.(۳) همچنین از ابن عباس روایت نموده اند که چون این آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی هو انت و شیعتک تأتی انت و شیعتک یوم القیامه راضین و مرضین» ای علی! مراد از خیر البریه تو و شیعیانت می باشند چون روز قیامت حق سبحانه خلق را بر انگیزد، در آن

۱- الدر المنثور سیوطی: ج۶ ص۳۷۹.
۲- کفایه الطالب گنجی شافعی: ص۲۴۶؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۵۹.
۳- نور الابصار شبلنجی: ص۷۰ و ۱۰۱؛ الصواعق المحرقه: ص۹۶.

روز تو و شیعیانت از خدا راضی و خشنود می باشید و حق تعالی نیز از شما خشنود می باشد.(۱)

عامه از عایشه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی خیر البشر من ابی فقد کفر و من رضی فقد شکر.(۲)

مسروق می گوید: من از عایشه شنیدم که او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در حق خوارج می فرمود: «هم شر الخلق و الخلیقه یقتلهم خیر الخلق و الخلیقه، و قتلهم علی بن ابی طالب فی النهروان» آنان بدترین بشر و مخلوقند که به دست بهترین بشر و مخلوق کشته می شوند و حضرت علی علیه السلام آنها را در نهروان به قتل رساند.(۳)

این روایت عایشه صریح است در افضلیت علی بن ابی طالب علیه السلام بر سایر مهاجرین و انصار که این منافی اعتقاد مذهب عامه می باشد چون ایشان بر آنند که افضل مردم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله شیوخ ثلاثه (سه خلیفه) می باشند و بعد از ایشان علی مرتضی علیه السلام است ولی مضمون این خبر دلالت بر بطلان مذهب ایشان می کند.

ملاحظه صاحب کتاب شواهد التنزیل حدود سی روایت به اسناد مختلف در ذیل آیه فوق نقل کرده که برای اختصار اکتفا به دو حدیث مذکور شده و مضمون تمام روایات یکی است و آن این است که علی علیه السلام و شیعیان او خیر البریه هستند.(۴)

ص: ۲۶۳۵

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۴۶۱.
۲- تاریخ مدینه دمشب: ج۴۲ ص ۳۷۲.
۳- فتح الباری طبرانی: ج۱۲ ص۲۵۳.
۴- شواهد التنزیل: ج۲ ص ۴۶۱ به بعد.

اعتراف عامه به امامت و مقام و منزلت امام صاحب الزمان (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف)

۱ شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی (متوفی ۶۸۱ ه ق) می نویسد: ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی فرزند محمد جواد علیهم السلام ، دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجت است ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت.

۲ ابن اثیر جزری در مورد حوادث سال ۲۶۰هجری می نویسد: در آن سال ابومحمد علوی عسکری علیه السلام وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه طبق مذهب امامیه است. فرزند او محمد علیه السلام است که امامیه در سرداب سامرا به انتظار او نشسته اند.

۳ محی الدین بن عربی می گوید: بدانید که خروج مهدی علیه السلام حتمی است. خروج نمی کند تا زمین پر از جور و ظلم شده باشد، آنگاه آن را پر از عدل و داد خواهد کرد. او از عترت رسول خدا علیه السلام و از فرزندان فاطمه علیهاالسلام است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب علیهماالسلام و پدرش فرزند امام علی نقی علیه السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت می کنند.

۴ ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی می نویسد: مهدی علیه السلام دوازدهمین امام شیعیان به حساب می آید که شیعه معتقد به زنده بودن اوست.

۵ محمد امین بغدادی معروف به سویدی که متخصص در انساب است می گوید: محمد مهدی علیه السلام هنگام وفات پدرش پنج سال داشت. شیعه اورا همان صاحب شمشیری می داند که قبل از برپایی قیامت قیام خواهدکرد. اورا دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است.

۶ شیخ عبداللّه بن محمد شبراوی مصری شافعی (متوفی ۱۱۷۲ه ق)

ص: ۲۶۳۶

می نویسد: دوازدهمین از امامان، ابوالقاسم محمد علیه السلام حجت امام، برخی اورا مهدی منتظر می دانند. ولادت محمد حجت حسن خالص در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵هجری پنج سال قبل از وفات پدرش اتفاق افتاد. پدرش به دلیل ترس از خلفا اورا از مردم مخفی می داشت. او ملّقب به مهدی. قائم، منتظر، خلف، صالح و صاحب الزمان است.و مشهورترین آنها مهدی است. شیعه می گوید: احادیث صحیح دلالت دارد بر اینکه او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.

۷ قندوزی حنفی به سند خود از جعفر بن محمد علیه السلام نقل نموده که فرمود: جانشین صالح از اولاد من همان مهدی است. اسم او محمد و کنیه او ابوالقاسم است. در آخر الزمان خروج می کند. اسم مادرش نرجس است بر سر او ابری است که اورا از خورشید نگه می دارد و هرجا می رود همراه اوست. با صدای فصیح ندا می دهد: این مهدی است پس اورا بیرون کنید.

نیز از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: همانا چهارمین از اولادم فرزند بهترین کنیزان است که خداوند زمین را به واسطه او از هر ستم و ظلمی پاک خواهد کرد. او صاحب الزمان و همان مهدی علیه السلام است.

۸ ابن حجر از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: المهدی من ولدی یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض مهدی علیه السلام از اولاد من است به خلافتش اهل آسمان و اهل زمین راضی می شوند.(۱)

۹ ابوداوود به سندش از امّ سلمه و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: در بین مردم به سنت پیامبرشان عمل خواهد کرد.

۱۰ و نیز به سندش از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور حتم خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا

۱- ینابیع الموده: ج۳ ص۲۶۳ با اندک اختلاف.

زمین را پر از عدل و داد کند آنگونه که پر از ظلم شده باشد.

حارث بن مغیره نضری می گوید: به ابی عبدالله حسین بن علی علیه السلام عرض کردم: به چه صفتی مهدی را بشناسیم؟ فرمود: به آرامش و وقار. عرض کردم: و دیگر به چه چیز؟ فرمود: به شناختن حلال و حرام و به احتیاج داشتن مردم به او بدون آنکه به کسی محتاج باشد.

۱۱ خوارزمی حنفی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل نموده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: او شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنگاه فرمود: و ذخیره انبیا (علم) را برای مردم به ارمغان می آورد.(۱)

۱- ینابیع الموده: ص۴۹۱ و ۴۹۲؛ الصواعق المحرقه: ص۱۶۲؛ عقد الدرر: ص۴۱؛ المناقب خوارزمی: ص۴۹۳و...

۹۹ سوره زلزله

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا قدس سره وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا رضی الله عنه وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا علیهاالسلام يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا قدس سرهم يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ صلی الله علیه و آله وسلم فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ علیه السلام وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ علیهماالسلام

«به نام خداوند رحمتگر مهربان. آنگاه که زمین به لرزش [شدید[خود لرزانیده شود، و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند، و انسان گوید: "[زمین [را چه شده است؟" آن روز است که [زمین[خبرهای خود را باز گوید. [همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است. آن روز، مردم [به حال [پراکنده بر آیند تا [نتیجه[کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه [آن را خواهد دید».

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: در زمان ابو بکر زلزله شدیدی در مدینه رخ داد به طوری که عموم مردم ترسیدند و نزد ابو بکر و عمر رفتند. مشاهده کردند آن دو نفر از شدت ترس به شتاب حضور امیرالمؤمنین علیه السلام می روند، مردم هم به تبعیت آنها

ص: ۲۶۳۹

حضور آن حضرت رسیدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل خارج شدند ابو بکر و عمر و عموم مردم در عقب آن بزرگوار رفتند تا رسیدند به روی شهر(تپه ای)، آن حضرت به روی زمین نشست. مردم هم اطراف او نشستند دیوارهای مدینه مانند گهواره حرکت می کرد اهل مدینه از شدت ترس صداهای خود را به گریه و زاری بلند کرده و فریاد می زدند: یا علی! به فریاد ما برس هرگز چنین زمین لرزه ای ندیدیم. لبهای آن حضرت به حرکت آمد و با دست مبارک به زمین زد و فرمود: ای زمین! آرام و قرار بگیر. زمین به اذن خدا ساکت شد و قرار گرفت.

مردم از اطاعت و فرمان برداری زمین از امیرالمؤمنین علیه السلام تعجب کردند، فرمود: شما تعجب کردید که زمین اطاعت امر من نمود وقتی به او گفتم قرار بگیر؟ عرض کردند بله یا امیرالمؤمنین علیه السلام . فرمود: من همان انسانی هستم که خداوند در (این آیه) قرآن می فرماید: «و قال الانسان ما لها» من به زمین می گویم بیان کن برای من حوادث و اخباری که بر روی تو واقع شده و انجام گرفته است. به من بگو کارهایی که مردم در روی تو به جا آورده اند. پس از آن فرمود: اگر این لرزه ها همان لرزه هایی بود که خداوند در سوره زلزله می فرماید حتما زمین به من اخبار خود را خبر می داد ولی این زلزله آن زلزله نیست.(۱)

لکن در بسیاری از اخبار است که مراد از «انسان» امیرالمؤمنین علیه السلام است که به زمین می فرماید: قرار گیر، قرار می گیرد همچنانکه در دوره ابی بکر زلزله شدیدی واقع شد که تمام اهل مدینه فرار کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را ساکن کرد. و نظیر آن در عاشوراء واقع شد که زمین لرزید، بادهای مخالف وزیدن گرفت، هوا تیره و تار شد بی بی زینب کبری خدمت زین العابدین علیه السلام رسید، حضرت یک دست به طرف

۱- دلائل الامامه طبری: ص۶۶؛ تاویل الایات: ج۲ ص۸۳۶.

آسمان و یک دست روی زمین آنها را نگاه داشت.(۱)

راوی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می کند: چرا در هنگام رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره و حضرت مجتبی علیهم السلام این انقلاب (زلزله) پیش نیامد و در عاشوراء اتفاق افتاد ؟حضرت فرمود: تا حضرت ابا عبداللّه (الحسین علیه السلام) زنده بود یک نفر از خمسه النجباء (پنج تن آل عبا) در روی زمین باقی بود که عالم به طفیل وجود آنها خلق شده که در حدیث کساء تصریح دارد و می فرماید: «و عزتی و جلالی انی ما خلقت سماءا مبنیه و لا ارضا مدحیه و لا شمسا مضیئه و لا قمرا منیرا و لا فلکا یسری و لا بحرا یجری الاّ لاجل هؤلاء الخمسه».

راوی عرض می کند: حضرت زین العابدین علیه السلام که روی زمین بود؟ حضرت فرمود: اگر او نبود که عالم بر چیده می شد. و شاهد بر این ادعا حدیث شریف: «لو خلت الارض عن الحجه لساخت باهلها و لماجت باهلها» اگر حجت در روی زمین نبود، زمین اهل خود را فرو می برد و هلاک می کرد.(۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! آیا می دانید خبرهای زمین چیست که برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می کند؟ عرض کردند: خدا و رسولش داناتر است و بهتر می دانند. فرمود: گواهی می دهد بر مرد و زن به آنچه بر پشت آن عمل کردند و می گوید: این شخص کار نیکو به جا آورده و آن دیگری مرتکب عمل زشت شده این است خبرهای زمین و پروردگار به زمین الهام می کند که اخبار و حوادث خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام بگوید و آن حضرت را آگاه سازد.(۳)

از ابن عباس نقل شده که هیچ مؤمن و کافری نباشد که در دنیا خیر و شری

۱- البرهان: ج۵ ص۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و...

۲- بصائر الدرجات: ص۵۰۹؛ کمال الدین: ص۲۰۴؛ ینابیع الموده: ج۳ ص ۳۶۰.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج۱۰ ص۴۱۹.

کنـد، مگر آنکه خـدای تعـالی در قیـامت عمـل او را به او بنمایـد. اگر بـدی باشـد، پریشـان و غمگین شود و اگر نیکی باشـد، خوشـحال گردد. اما سـیئات مؤمن را بیامرزد و حسـنات او را اجر عنایت فرماید. و حسنات کافر را رد کند و به سیئات، معذب سازد.(۱)

محمـد بن کعب در معنای آیه بیان نموده که هر که در دنیا مثقال ذره نیکی کنـد و کافر باشد، جزا یابد در نفس و مال و اهل، تا چون از دنیا رود، هیـچ خیری بر او نباشد و اگر مثقال ذره ای بدی کند و مؤمن باشد، در دنیا عقوبت یابد به حادثه ای که به او رسد از نفس و مال و اهل، تا چون از دنیا مفارقت کند، او را هیچ فعل بدی نباشد.(۲)

در روایت است چون این آیه نازل شد، بعضـی از صحابه گفتند: یا رسول اللّه! این کار عظیم است که به هر مثقال ذره از عمل که از ما صادر شـده باشـد، حساب کننـد. فرمود: مکروهاتی که در دنیا به شـما می رسـد از رنـج و بیماری و مصـیبت در برابر مثقالهای شر شما است و اما مثقالهای خیر، ذخیره شماست تا روز قیامت که به شما مرحمت فرماید.(۳)

ص: ۲۶۴۲

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۳۲۱.
۲- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۴۲۰.
۳- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۳۲۱.

۱۰۰ سوره عادیات

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالْعَادِیَاتِ ضَبْحًا قدس سره فَالْمُورِیَاتِ قَدْحًا رضی الله عنه فَالْمُغِیرَاتِ صُبْحًا علیهاالسلام فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا قدس سرهم

«سوگند به مادیانها (اسبان) که با همهمه تازانند و با سم[های[خود از سنگ آتش می جهانند و سوگند به هجوم آوران سپیده دم که گرد و غبار به هر سو پراکندند، و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند».

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: سوره عادیات نازل شده درباره اهالی وادی یابس (بیابان خشک) و داستان آنها بدین قرار است: دوازده هزار نفر مرد جنگجو از اهالی یابس اجتماع نموده و با هم سوگند یاد نمودند که از یکدیگر تخلف نکنند و یکی از آنها دیگری را خوار و ذلیل نکند و فرار نکنند تا آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را به قتل برسانند و یا تمام آنها کشته شوند.

جبرئیل نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از تصمیم و عهد آنها با خبر نمود و دستور داد ابوبکر را با چهار هزار نفر از مهاجر و انصار به جانب آنها روانه کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای طایفه مهاجر و انصار! اکنون جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که اهل وادی یابس اجتماع کرده و با هم عهد بستند که هیچ یک از آنها به دیگری مکر و حیله نکند و فرار ننماید تا آنکه

من و علی علیه السلام را به قتل برسانند و به من دستور داد که ابوبکر را با چهارهزار نفر به سوی آنها بفرستم. با نام خداوند مهیا شوید و حرکت نمایید.

مسلمانان برای حرکت مجهز شدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: چون به مکان یابس رسیدید نخست اسلام را بر آنها عرضه بدارید اگر پذیرفتند جنگ نکنید و چنانچه امتناع کردند با ایشان جهاد کنید و اموالشان را به تصرف در آورید و استحکامات آنها را خراب کنید.

ابوبکر با لشکری آراسته با تأنی و آرام به سوی ایشان حرکت نمود چون به آن وادی رسیدند دویست نفر سوار مسلح از اهل وادی جلوی مسلمین را گرفتند سؤال کردند: به چه خیال و قصدی به اینجا آمده اید؟ به رئیس و سر کرده خود بگویید نزد ما بیاید تا با او گفتگو کنیم.

ابوبکر با جمعی از مسلمین نزد آنها رفت و گفت: من فرستاده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هستم به من امر فرموده تا شما را به اسلام دعوت کنم تا همان مزیتی که برای مسلمانان هست برای شما نیز باشد و چنانچه اسلام قبول نکنید با شما جنگ خواهیم کرد. گفتند: ای ابوبکر اگر قرابتی میان ما و شما نبود البته خود و اصحابت را به قتل می رسانیدیم به طوری که یادگار و مَثَل شود برای کسانی که بعد از شما به دنیا می آیند! با اصحابت برگرد و به خود و ایشان رحم کن، ما جز پیغمبر و علی علیهماالسلام قصد کشتن دیگری را نداریم.

ابوبکر به مسلمانان گفت: ایشان چندین برابر شما هستند کمکی دیگر شما ندارید خانه هایشان خالی است برگردید تا صورت حال را به عرض پیغمبر صلی الله علیه و آله برسانیم.

مسلمین عموماً گفتند: ای ابوبکر! مخالفت فرمان خدا و رسولش مکن آنچه امر شده انجام ده و از خدا بترس و با این قوم جهاد کن و خلاف دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله ننما. هر چه اصرار کردند ابوبکر قبول نکرد و نپذیرفت و گفت: من چیزی را

می دانم که شما نمی دانید و شخص حاضر مشاهده می کند چیزی را که غایب آن را نمی بیند عاقبت از جهاد با آنها منصرف شد و بازگشت.

مسلمانان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند آنچه را کفار به ابوبکر گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوبکر! مخالفت امر من کردی سوگند به خدا تو معصیت کاری! پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به منبر تشریف برد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ابوبکر مخالفت امر من نمود و از سخنان اهالی یابس سینه اش به تنگ آمد و ترس آنها در دلش جای گرفت و اطاعت از خدا و رسولش نکرد اینک جبرئیل آمد و امر نمود که به جای ابوبکر، عمر را بفرستم آنگاه متوجه عمر شد و به او فرمود: با توکل به خدا به وادی یابس برو، مبادا مانند ابوبکر معصیت خدا و رسولش را به جا آوری.

عمر با همان لشکر به سوی کفار رفت چون به وادی یابس رسید باز دویست نفر سوار مسلح جلوی آنها را گرفتند نزدیک بود از شدت ترس روح از تن عمر پرواز کند. به خود می لرزید و فرار را بر قرار و جهاد اختیار کرد و بازگشت. جبرئیل خبر برگشت عمر را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسانید. چون عمر بازگشت پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو هم مانند ابو بکر معصیت خدا و رسولش را به جا آوردی فرشتگان عرش از نافرمانی تو با خبر شدند چرا خلاف امر مرا نمودی و عمل برای خودت کردی. رأی تو قبیح باد! بعد از آن فرمود: جبرئیل دستور داد علی علیه السلام را بفرستم. امیرالمؤمنین علیه السلام را خواست و به او فرمود: خداوند خواسته این فتح و پیروزی نصیب تو شود به زودی به خواست خدا فتح می کنی و باز می گردی آنگاه به ابوبکر و عمر فرمود: شما هم جزء لشکریان اسلام بروید مبادا در هیچ موردی با علی علیه السلام مخالفت نمایید.

لشکر اسلام به سوی وادی یابس حرکت کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را از راهی غیر راه ابوبکر و عمر سیر داد چنان به سرعت و شتاب سیر داد که مسلمانان

خسته شدند و از تلف شدن حیوانات سواری خود می ترسیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود نترسید رسول خدا صلی الله علیه و آله این طریق را امر و دستور فرموده و خبر داد که خداوند فتح و پیروزی را نصیب ما خواهد نمود. بشارت باد شما را به خیر و خوشی و پاکیزه باد نفس و دلهای شما.

به شتاب سیر کردند تا نزدیک وادی یابس رسیدند، اهالی از آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش باخبر شدند، دویست نفر مرد جنگجو جلوی مسلمین را گرفتند گفتند: شما چه اشخاصی هستید و به چه مقصد به اینجا آمده اید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من علی بن ابی طالب علیه السلام پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم آمده ام تا شما را دعوت کنم به کلمه توحید و گفتن لا اله الا اللّه محمدا رسول اللّه تا آنچه را که برای مسلمین هست شما هم از آن بر خوردار باشید. به آن حضرت گفتند: ما قصد کشتن تو را داریم هرگز اسلام قبول نمی کنیم و به آنچه تو و پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نمایید مخالف هستیم. آماده جنگ باش و اصحاب خود را برای مبارزه مهیا کن. کشنده تو ما هستیم وعده ما و شما صبح فرداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: وای بر شما! مرا به زیادی جمعیت خود می ترسانید؟ از خدا و فرشتگان و مؤمنین بر جنگ با شما یاری می جوییم و لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم. آنها برگشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش نیز به قرارگاه خود مراجعت نمودند. چون تاریکی شب فرا گرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود امر فرمود: حیوانات و اسبهای خود را زین کنند و آماده سازند سپیده دم نماز را با اصحاب به جا آورد و در تاریکی صبح دستور داد یک دفعه حمله کنند و آنها را به قتل برسانند.

در میان اصحاب کسی نبود مگر آنکه هر یک از آنها چند نفر از کفار را به قتل رسانیدند و جمعی را اسیر کردند و خانه ها و استحکامات ایشان را ویران و خراب نمودند و اموالشان را با خود حرکت داده و روانه مدینه شدند. جبرئیل نازل شد و

خبر فتح و پیروزی را که خداوند نصیب امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داد و گفت: از اصحاب علی علیه السلام به جز دو نفر کشته نشدند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مسجد تشریف برد و بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند به دست علی علیه السلام فتح و پیروزی به مسلمانان عطا فرموده و جز دو نفر از مسلمین بیشتر کشته نشدند و از منبر به زیر آمد با تمام اهالی مدینه تا چند میلی شهر به استقبال امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف بردند. آن حضرت چون نظرش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله افتاد به احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسب پایین آمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله او را بغل گرفت و میان دیدگانش را بوسید. حضرت غنیمتهایی که خداوند نصیب و روزی مسلمانان نموده بود از اهل یابس حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم داشت. حضرتش آنها را میان جهاد کنندگان و جنگجویان وادی یابس تقسیم نمود.(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: غنیمتهایی که از وادی یابس نصیب مسلمین شد به جز در جنگ خیبر از هیچ جنگی آن مقدار نصیب ایشان نشد. خداوند سوره عادیات را در آن روز نازل کرد.(۲)

«ان الانسان لربه لکنود» این آیات درباره نامبردگان و عمرو بن عاص نازل شده چون آنها اصرار داشتند و می خواستند امیرالمؤمنین علیه السلام را از آن راهی که سیر می نمود بازدارند. از بخل و حسد و کینه ای که نسبت به حضرتش داشتند، چون یقین پیدا کردند راهی که امیرالمؤمنین علیه السلام سیر می نماید عاقبت فتح و پیروزی خواهد بود.

عمرو بن عاص به آنان می گفت: علی علیه السلام جوان است و کم تجربه و راه را نمی داند، این راهی که می رود خوفناک است و درندگان بسیاری دارد. مردم را

ص: ۲۶۴۷

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۳۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۶۵۲.

۲- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۳۴؛ البرهان: ج ۵ ص ۷۳۲.

وسوسه کردند، مسلمین نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند، عرض کردند: یا ابوالحسن! این راهی که اختیار فرمودید درندگان بسیاری دارد اگر برگردید به راه دیگری بهتر است. به آنها فرمود: بروید دنبال کار خود و مهار اسبها را نگاهدارید، برای شما کافی است. پس از آن متوجه افراد فوق الذکر و عمرو بن عاص شد و فرمود: در این عقیده و گفتار کسی با شما دو نفر موافق نیست اطاعت من کنید و سخنان مرا بشنوید من داناترم به آنچه انجام می دهم آنها ناچار سکوت اختیار کردند. خود آنها نسبت به عداوت و دشمنی که با امیرالمؤمنین علیه السلام دارند گواهی می دهند و پیوسته بر متاع و زندگانی دنیا حریصند.(۱)

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ صلی الله علیه و آله وَحُصِّلَ مَا فِيالصُّدُورِ قدس سره إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ قدس سره قدس سره

«مگر نمی داند که چون آنچه در گورهاست بیرون ریخته گردد، و آنچه در سینه هاست فاش شود، در چنان روزی پروردگارشان به [حال] ایشان نیک آگاه است؟».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیات در خصوص فلانی و فلانی و عمرو بن عاص نازل شده و شامل مردان دیگر است چون آنها در باطن قصد سوء نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند. خداوند از اعمال آنها خبر داد و فرمود: آیا نمی دانند که روزی برای جزا و کیفر نیک و بد اعمال خود از قبر برانگیخته می شوند و آنچه در دلها از نیک و زشت دارند و پنهان می کنند همه را خداوند پدیدار و آشکار می سازد؟ محققا آنروز پروردگار بر نیک و بد کردارشان آگاه است و پاداش و کیفر آنها به ایشان خواهد رسید.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۳۹؛ البرهان: ج ۵ ص ۷۳۵؛ بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۷۴.

۲- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۸۴۸؛ البرهان: ج ۵ ص ۷۳۶؛ تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۳۹ با اندک تفاوت.

۱۰۱ سوره قارعه

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ صلی الله علیه و آله وسلم فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ علیه السلام وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ علیهماالسلام فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ صلی الله علیه و آله وَمَاأَدْرَاکَ مَا هِیَهْ قدس سره نَارٌ حَامِیَهٌ قدس سره قدس سره

«اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش "هاویه" [= دوزخ [است و تو چه می دانی "هاویه" چیست؟ آتشی است سوزان».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی میزان عمل را سنگین نمی کند مگر صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او(۱)، چون میزان اعمال مردم را می سنجند اگر سبک باشد وقتی صلوات را بر آن افزودند سنگین می گردد و در حدیث دیگر فرمود: تسبیح نصف میزان را پر کند و الحمد للّه تمام آن را و اللّه اکبر فرا گیرد فضای بین آسمان و زمین را.(۲)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آیه «و اما من ثقلت موازینه» در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و آیه «و من خفت موزاینه» درباره آن غاصبان حق آن

۱- الکافی: ج ۲ ص ۴۹۴.
۲- الکافی: ج ۲ ص ۵۰۶.

حضرت فرود آمده است.(۱)

ابن شهرآشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کند میزان اعمال او سبک می باشد و جایگاهش در هاویه جهنم است.(۲)

مخالفین هم معتقدند که آیه «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَهٍ راضِيهٍ» درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است

ابن عباس روایت نموده که روز قیامت اولین کسی که کفه حسنات ترازوی وی رجحان و سنگین می شود علی بن ابی طالب علیه السلام است چرا که میزان وی غیر از حسنات چیزی ندارد کفه بدیها خالی می ماند چون آن حضرت به اندازه یک چشم به هم زدن هم خدا را معصیت نکرده است. بنابراین آیه «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَهٍ راضِيهٍ» در مورد آن حضرت است.(۳)

ص: ۲۶۵۰

۱- تأویل الآیات: ج ۲ ص ۸۴۹ .

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۳.

۳- شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۷۵.

۱۰۲ سوره تکاثر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ علیهماالسلام

«سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لتسئلن عن النعیم» قسم به خدا این نعیم غذا و آب نیست بلکه ولایت ما اهل بیت است.(۱)

متجاوز از بیست حدیث به مضامین مختلف و اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام داریم که روز قیامت از ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام سؤال می شود.

ابراهیم بن عباس روایت کرده که روزی حضور حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شده بودم می فرمود: نعمت حقیقی در دنیا وجود ندارد. بعضی از فقهاء حضورش عرض کردند: پس معنای آیه «ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم» چیست؟ مگر مراد از این نعمت اطعمه و آب سرد گورا نیست؟ حضرت رضا علیه السلام حالش تغییر پیدا کرد و فرمود: شما مردم از نزد خود چنین تفسیر می کنید، در محضر پدرم مذاکره (در خصوص) تفسیر این آیه شد بعضی از مردم گفتند: مراد آب سرد است و بعضی دیگر گفتند: خواب گوارا است و طایفه ای عقیده داشتند: عیال نیکو و صاحب جمال است. پدرم در غضب شد و فرمود: هرگز خداوند از بندگان خود آنچه را به

۱- بحار الانوار: ج۲۴ ص۵۶.

آنها عطا نموده سؤال نمی کند و منت بر ایشان نمی گذارد، منت گذاشتن از مخلوق قبیح است چه رسد به خالق و پروردگار دانا و توانا. «نعیم» در این آیه دوستی و ولایت ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند پس از سؤال کردن از توحید و نبوت از آن پرسش می کند. هر بنده ای که وفات کرد و موالات و دوستی ما آل محمد علیهم السلام را (داشته باشد) این ولایت و دوستی او را به سوی نعمتهای بهشتی می کشاند.

حضرت رضا علیه السلام در ادامه فرمود: شاهد بر اینکه مراد از «نعیم» ولایت و محبت ما اهل بیت است آیه: «و قفوهم انهم مسؤلون»(۱) می باشد یعنی آنها را نگه دارید که سؤال شوند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی علیه السلام نخستین چیزی که از انسان پس از مردنش می پرسند شهادت لا اله الا اللّه و محمدا رسول اللّه و علی ولی المؤمنین می باشد. هر کس اعتقاد به اینها داشته و اقرار به این سه شهادت کرد اقرار و اعتقادش او را به سوی نعمتهای بهشتی می کشاند که هرگز نبودی و زوال پذیر برای آنها نیست.(۲)

ابی حمزه روایت نموده گفت: به حضور امام صادق علیه السلام جماعتی بودیم امام امر فرمود طعام و غذا آوردند هرگز طعام آنطور لذیذ نخورده بودیم و نیز خرمای بسیار با صفا و خوش طعم که نظر ما را جلب نمود. بعضی از حاضرین گفتند: آیا از این غذا که در حضور فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف نمودیم سؤال می شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ساحت پروردگار اجل و گرامی تر است از اینکه طعام و غذایی که به اهل ایمان اطعام فرماید از آن سؤال نماید بلکه آنچه مورد سؤال قرار می گیرد از نعمتی است که پروردگار بر اهل اسلام منت نهاده به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام .(۳)

ص: ۲۶۵۲

۱- سوره صافات: آیه ۲۴.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۱ ص۱۳۶.

۳- الکافی: ج۳ ص ۲۸۰.

اعتراف مخالفین به اینکه آیه «لتسئلن یومئذ عن النعیم» در خصوص ولایت حضرت علی علیه السلام می باشد

عامه از صحابه روایت کرده اند که ما از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معنای نعیم را سؤال نمودیم فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

ابوحنیفه راجع به آیه مذکور از امام صادق علیه السلام سؤال نمود، امام فرمود: ای نعمان! نعیم به نظر تو چیست؟ ابوحنیفه پاسخ داد: غذا و آب خنک گوارا است. امام فرمود: چنانچه پروردگار در روز قیامت تو را نگه دارد که از همه غذای لذیذ و آب گوارا که آشامیده ای بازخواست و سؤال کند قبیح نیست؟ گفت: آری.

ابوحنیفه سؤال نمود پس معنای آن چیست؟ امام فرمود: ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله هستیم که پروردگار بدین وسیله بر همه مردم منت نهاد و آنان را با یکدیگر ائتلاف (الفت) بخشید پس از اینکه درباره عقیده اختلاف داشتند و نیز به واسطه ما اهل بیت همه اجتماعات اسلامی را دوست یکدیگر قرار داد پس از اینکه با یکدیگر عداوت و دشمنی داشته اند و به وسیله ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را برای قبول دین اسلام هدایت فرمود و آن نعمتی است دائم و هرگز پایان پذیر نخواهد بود. پروردگار نیز از این چنین نعیم دائم سؤال خواهد فرمود و نعمت حقیقی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین علیهم السلام هستند.(۲)

احادیث در خصوص آنکه «نعیم» یعنی ولایت و محبت ائمه معصومین علیهم السلام که از خاصه و عامه بسیار است و ما به همین قدر که گفته شد اکتفا می کنیم.

۱- الخصائص الوحی المبین: ص۹۵؛ النور المشتعل: ص۱۸۵؛ شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۷۶.

۲- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۵۱؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۴۹.

۱۰۳ سوره عصر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَالْعَصْرِ قدس سره إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ رضی الله عنه إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ علیهاالسلام

«سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]، که واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند».

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه «و العصر ان الانسان لفی خسر» را سؤال کردم، حضرت فرمود: مراد از «والعصر» عصر خروج قائم آل محمد(عج) است که بهترین اعصار و زمانها است(۱) چنانکه در حدیث وارد شده که «یملا الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا»(۲) و مراد از «ان الانسان لفی خسر» دشمنان و غاصبین حق ما هستند که گرفتار سلاسل خسران ازل و ابدند و مراد از «الا الذین آمنوا» آن جماعتند که به ولایت ائمه هدی علیهم السلام ایمان آورده اند.

علی بن ابراهیم روایت کرده که «الا الذین آمنوا» به غیر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورده اند و مراد از «وعملوا الصالحات» آنانند که با برادران نسبی و دینی خود احسان می کنند و مراد از «وتواصوا بالحق» این است که ذریه

۱- کمال الدین صدوق: ص۶۵۶.

۲- علل الشرایع: ج۱ ص۱۶۱؛ کمال الدین: ص۳۳ و...

(فرزندان) خود را بقبول امامت ما وصیت می کنند و مراد از صبر در «وتواصوا بالصبر» عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله است یعنی یکدیگر را به مراعات حقوق ایشان وصیت می کنند.(۱)

در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: خداوند برگزیدگان از مخلوقاتش را از انسان زیانکار خارج کرده و فرموده مگر آنهایی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان داشته و به فرزندانشان آن ولایت را سفارش کنند و دستور به صبر و بردباری کنند نسبت به اذیت و آزاری که از طرف مخالفین مشاهده می نمایند و البته خداوند ایشان را به کیفر و عذاب خود گرفتار خواهد نمود.(۲)

محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام راجع به «والعصر» سؤال نمودم حضرت فرمود: العصر، خروج القائم(عج) می باشد.(۳)

ابی بن کعب گفته که من تفسیر این سوره را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم فرمود: «والعصر» سوگند است به آخر روز «ان الانسان لفی خسر» که ابوجهل در خسارت است «الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات...» مگر مؤمنان که عمل صالح کرده اند یعنی اهل بیت من که علی بن ابی طالب علیه السلام است و آل اطهار او علیهم السلام و متابعان (شیعیان) ایشان می باشد.(۴)

و در بعضی از روایات آمده که منظور از «والعصر» عصر ظهور مهدی(عج) است که در آن عصر حق بر باطل به طور کامل غلبه می کند.(۵)

ص: ۲۶۵۵

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۴۱.

۲- البرهان: ج۵ ص۷۵۲ و ۷۵۳.

۳- الزام الناصب: ج۱ ص۹۹.

۴- الغدیر: ج۳ ص۱۶۵.

۵- کمال الدین صدوق: ص۶۵۶؛ الزام الناصب: ج۱ ص۹۹ و...

مخالفین هم می گویند که آیه «والعصر» در مورد حضرت علی علیه السلام است

عـامه طی احادیث مختلف روایت کرده انـد که آیه «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْاءِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ» در مورد ابوجهل است و «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَتَواصَوْا بِالصَّبْرِ» در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

ص: ۲۶۵۶

۱- الکشف والبیان: ج ۱۰ ص ۲۸۴؛ لسان المیزان: ج ۴ ص ۲۴۱؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۷۸ و...

۱۰۴ سوره همزه

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَهٍ لُّمَزَهٍ قدس سره

«وای بر هر بدگوی عیبجویی».

(از نظر ظاهر) این آیه درباره امیه بن خلف جحمی و ولید بن مغیره نازل شده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله عیب جویی می کردند و چون از نزدیک حضرتش می گذشتند با چشم و ابرو اشاره نموده با دست طعنه می زدند و آن حضرت را تمسخر می کردند.

(ولی از نظر باطن) محمد بن عباس از سلیمان روایت کرده که معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: مراد از آن، کسانی هستند که به آل محمد علیهم السلام سخریه و هرزه زبانی نمودند و به جای اهل بیت علیهم السلام نشستند در آن مکانی که حق آنها نبود و اموال عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را غصب کردند، همان کسانی که مالی جمع کرده و دائم به حساب و شماره اش سرگرم بودند و آن را روی هم گذاشته در راه خدا انفاق ننموده گمان می کردند که مال و دارایی دنیا، عمر همیشگی به آنها خواهد بخشید، چنین نیست که گمان کرده اند بلکه به آتش سوزان دوزخ انداخته می شوند.(۱)

در خبر معراج از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: از دسته ای عبور نمودم

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۵۴؛ بحار الانوار: ج۲۴ ص۳۰۹.

برای آنها لب هایی بود مانند لبهای شتر و گوشت از پهلوهای آنان می چیدند و در دهان آنان می انداختند. از جبرئیل پرسیدم: این جماعت کیستند؟ گفت: اینها غیبت کنندگان و طعنه زنندگان هستند.(۱)

ابی سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند که فرمود: «الغیبه اشد من الزنا» غیبت شدیدتر از زنا است و در جهت شدتش فرمود: مردی زنا می کند و توبه می کند و خدا توبه او را قبول می کند لکن کسی که غیبت می کند توبه او قبول نمی شود مگر وقتی که آن کس که غیبت او شده ببخشد.(۲) ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: کسی که در مؤمن چیزی (از عیوب وی) بگوید که خودش به دو چشم خود دیده و به دو گوش خود شنیده او داخل کسانی می گردد که قرآن در باره او می گوید: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم»(۳) (چه برسد اگر ندیده از قول دیگران فردی را غیبت یا عیبجوئی نماید).(۴)

متوکل عباسی دستور داد که تقلید فاطمه زهراء علیهاالسلام را درآورند که پسرش طاقت نیاورد و به حضرت هادی علیه السلام به گمنامی گفت که اگر پسری دید پدرش چنین می کند تکلیف او چیست؟ حضرت فرمودند: واجب القتل است. شبانه با یک دسته از غلامان رفتند و او را قطعه قطعه کردند و به درک واصل شد.(۵)

این ملعون در بنی عباس مانند یزید بود در بنی امیه، چه اندازه جلوگیری کرد از زیارت ابی عبداللّه علیه السلام حتی تصمیم به خرابی مرقد مطهر گرفت و آنرا آب بست و شخم زد ولی نه آب پیش رفت و نه گاوها، و چقدر به حضرت هادی علیه السلام اهانت کرد

۱- عوالی اللئالی: ج۱ ص۲۶۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۶۶۷.

۲- الخصال صدوق: ص۶۲؛ وسایل الشیعه: ج۱۲ ص ۲۸۰.

۳- سوره نور: آیه ۱۹.

۴- الکافی: ج۲ ص۳۵۷.

۵- الامالی طوسی: ص۳۲۸؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳ ص۲۲۱؛ بحار الانوار: ج۴۵ ص۳۹۶.

که پیاده آن حضرت را در رکاب خود تا قصر خود برد.

باری توهین به مؤمن گناه بسیار بزرگی است و مشتمل بر معاصی زیادی است از غیبت و تهمت و اهانت و هتک حرمت و ظلم و اذیت و ایذاء و هر چه به اهل بیت نزدیک تر باشد هتک حرمتش عقوبت بیشتر دارد لذا می فرماید: «ویل لکل همزه لمزه».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: کافران و مشرکان در جهنم زبان باز کرده، گناه کاران مؤمنین را سرزنش می کنند که توحید شما به شما فایده نرسانید و عذاب را از شما دفع ننمود و ما و شما مساوی شدیم. حق تعالی این سرزنش را برای آنها نپسندد و ملائکه را فرماید شفاعت کنند. ملائکه عده ای را بر وفق مشیت الهی شفاعت کنند، بعد انبیاء را فرماید شفاعت گناهکاران (امت) خود کنند. بعد مؤمنان را فرماید شفاعت اهل ایمان کنند. ایشان بر وفق مشیت سبحانی شفاعت کنند. بعد می فرماید: «انا ارحم الراحمین اخرجوا برحمتی رحمهماالله . به رحمت واسعه الهی از جهنم بیرون آیند. بعد حضرت می فرماید: ستون های آتش بر درهای آتشین بکشند و بر کنار فرو بندند (پلمب کنند) و به خدا قسم همه در آن جاوید و مخلد بمانند و هرگز از آن خلاصی نیابند.(۱)

ص: ۲۶۵۹

۱- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص۳۴۴.

۱۰۷ سوره ماعون

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ قدس سره

«آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند (انکار می کند)، دیدی؟»

ذیل آیه فوق حضرت صادق و حضرت رضا علیهماالسلام روایت کرده فرمودند: مراد از «دین» در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: نزد خداوند عملی محبوب تر از نماز نیست ای مردم! امورات دنیا شما را از اوقات نماز مشغول نکند، پروردگار مذمت نموده کسانی را که نماز را سبک می شمارند و در اوقات آن سستی می کنند، آنگاه آیه «الذین هم عن صلوتهم ساهون»(۲) را قرائت فرمود.(۳)

عبداللّه الرمادی از حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از جد عالی مقامش علیه السلام فرمود: (مراد از دین) ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

ابی اسامه از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: منظور از

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۵۵ .

۲- سوره ماعون: آیه ۵.

۳- الخصال صدوق: ص ۶۲۱.

۴- بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۶۷.

«دین» ولایت است و مؤید آن آیات «ان الدین عند اللّه الاسلام»(۱) می باشد. و نیز «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه»(۲) و اینکه دین بدون ولایت تحقق پیدا نمی کند. چرا که خداوند ولایت را واجب نمود زمانیکه در غدیر خم بعد از نصب امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»(۳) پس اگر ولایت نبود دین نبود و نعمت بر بشر تمام نمی شد و خداوند راضی نمی شد که دین اسلام را دین ما قرار دهد. به همین جهت است که دین ولایت شده است.

بنابراین اعتقاد به معاد و ولایت از ارکان دین است و بیان مصادیق که تکذیب هر یک تکذیب دین است بلکه مراد از اسلام هم دین حق است که ایمان به جمیع عقاید حقه می باشد حتی ضروریات دین و ضروریات مذهب، حتی اهانت به مقدسات دین و ارتکاب معاصی که باعث زوال ایمان می شود شامل می گردد.

ص: ۲۶۶۱

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۹.

۲- سوره آل عمران: آیه ۸۵ .

۳- سوره مائده: آیه ۳.

۱۰۸ سوره کوثر

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ قدس سره فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ رضی الله عنه إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ علیهاالسلام

«ما به تو کوثر [= خیر و برکت فراوان] عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن (و بدان) دشمنت خود بی نسل و تبار خواهد بود».

مراد از «کوثر»، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است که چهار فرزند مانند حسن و حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام داشت و از آنان نیز فرزندانی بسیار به وجود آمدند.

ابن عباس روایت کرده سبب نزول این سوره این بود که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد عمر بن عاص بن وائل سهمی و حکیم بن عاص را دید که در مسجد نشسته اند. آنان متوجه حضرت شدند (و گفتند:) ای ابتر! و در عصر جاهلیت رسم بود اگر مردی پسر نداشت به او ابتر می گفتند. عمرو بن عاص گفت: من بغض محمد صلی الله علیه و آله را در دل دارم. در آن حال جبرئیل نازل شد و سوره کوثر را آورد و فرمود: دلتنگ مشو از آنکه تو را ابتر خوانند ما فرزندان بسیاری (از ذریه حضرت فاطمه علیهاالسلام) به تو عطا می کنیم که در اقطار عالم مکانی نباشد مگر آنکه جماعتی از فرزندان و نسل تو آنجا باشند.(۱)

ص: ۲۶۶۲

۱- تفسیر مجمع البیان: ج ۱۰ ص۴۵۹.

روز طف (کربلا-) معاندین در کربلا- اهل بیت را شهید کردند و کسی را جز حضرت امام زین العابدین علیه السلام باقی نگذاشتند، خدای تعالی تنها از نسل آن بزرگوار عالم را (از سادات) پر کرد. اکنون ای رسول ما! به شکرانه این نعمت برای خدا به نماز و طاعت و قربانی و اعمال حج بپرداز که دشمنان بدگو و عیب جویان تو نسل بریده خواهند بود و در جهان از ایشان و اعقابشان اثری باقی نخواهد ماند.

ابن عباس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوند به من پنج چیز عطا فرموده و به علی علیه السلام نیز پنج چیز مرحمت نمود: یکی جوامع کلام است که به من و علی علیه السلام داده شده. دیگری مرا نبی و علی علیه السلام را وصی قرار داد. سوم به من نهر کوثر و به علی علیه السلام نهر سلسبیل مرحمت نمود. چهارم به من وحی و به علی علیه السلام الهام می فرماید. پنجم مرا به معراج برد، و درهای آسمان و حجب (حجابهای نورانی) را برای علی علیه السلام گشود تا آنکه نظر کرد به سوی من در معراج و نظر کردم به سوی علی علیه السلام .

پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریه کرد. عرض کردم: فدایت گردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای ابن عباس! اول خطابی که به من در معراج شد گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله به زیر پای خود نظر کن، چون نظر کردم دیدم پرده ها و حجب پاره شده و علی علیه السلام را مشاهده کردم سرش را به جانب آسمان کرده به سوی من نظر می کند و با من سخن می گوید. پروردگار هم با من تکلم می فرماید.

عرض کردم: ای رسول خدا! پروردگار چه می فرمود؟ فرمود: خطاب نمود ای محمد! من علی علیه السلام را وصی و وزیر و خلیفه تو قرار دادم. بدان ای محمد! علی علیه السلام کلام من و تو (است). من در حضور پروردگار اطاعت و فرمان او را درباره علی علیه السلام قبول نمودم. آنگاه خدای تعالی به فرشتگان امر فرمود: به علی علیه السلام سلام کنند. ایشان عموماً (همه) سلام کردند.

علی علیه السلام جواب سلام فرشتگان را داد در آن وقت دیدم فرشتگان یکدیگر را

بشارت می دهند و عبور نکردم از هیچ آسمان و نقطه ای مگر آنکه فرشتگان به من تهنیت و مبارک باد می گفتند و سوگند یاد می نمودند و می گفتند: ای محمد! به آن خدایی که تو را به حق و راستی مبعوث نموده با منصوب کردن علی علیه السلام از سوی پروردگار به خلافت و وصایت و وزارت و جانشینی تو، سرور و خوشحالی و خرمی تمام فرشتگان را فرا گرفته است، آنگاه فرشتگان حامل عرش پروردگار را مشاهده کردم که سر به زانوی غم نهاده اند، گفتم: ای جبرئیل! چرا این فرشتگان مغموم (ناراحت) هستند؟ جواب داد: هم و غم اینها به خاطر آن است که جمال علی علیه السلام را مشاهده نکردند مگر (فرشتگان دیگر) که به جمال علی علیه السلام نظر کرده و او را تهنیت و مبارکباد گفتند و تنها فرشتگان عرش پروردگار (آن جمال دلربا) را ندیده اند.

ای محمد! از حضور پروردگار برای آنها در این ساعت اجازه بگیر تا آنها نیز نظر به جمال علی علیه السلام کنند و مبارک باد (تبریک) به او گویند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من برای آنها اجازه گرفتم و ایشان جمال علی علیه السلام را زیارت کردند و به او تهنیت گفتند. جبرئیل گفت: وقتی من به زمین فرود آمدم و علی علیه السلام را زیارت کردم آخرین فرد فرشتگان بودم. علی علیه السلام هم به من خبر داد: ای جبرئیل! تو آخرین فرشتگانی هستی که مرا زیارت کرده ای. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من از سخنان علی علیه السلام فهمیدم که قدم نگذاشتم در آسمانها و عرش مگر آنکه تمام آنها برای علی علیه السلام کشف و باز شده بود و نظر به تمام آنها کرده بود.

ابن عباس می گوید: عرض کردم ای رسول خدا! مرا وصیتی بفرمایید، فرمود: بر تو باد به دوستی علی علیه السلام به آن خدایی که مرا به پیغمبری فرستاده خداوند هیچ حسنه ای را از بندگان خود قبول نمی کند و نمی پذیرد تا آنکه از آن بنده در خصوص دوستی و ولایت علی علیه السلام سؤال نماید و خدای تعالی داناتر است از خود آن بنده، اگر دارای ولایت علی علیه السلام بوده اعمالش را می پذیرد و قبول می فرماید و چنانچه دارای ولایت علی علیه السلام نبوده از اعمالش سؤال نمی کنند و بدون سؤال او را به

جهنم ببرند.

ای ابن عباس! سوگند به خدا! آتش جهنم بغض و عداوتش زیاد و سخت تر است بر دشمنان علی علیه السلام از آن کسانی که شرک به خدا آورده و برای او فرزندی قائل شده اند. به خدا قسم! فرضاً اگر تمام پیغمبران و فرشتگان بر عداوت و بغض علی علیه السلام متفق بشوند که هرگز این کار را نکنند خداوند تمام آنها را به آتش جهنم می سوزاند.

ابن عباس می گوید: عرض کردم ای رسول خدا! آیا کسی هست که علی علیه السلام را دشمن و بغض بدارد؟ فرمود بله. طایفه ای هستند که می گویند ما از امت محمد صلی الله علیه و آله و اهل اسلام هستیم ولی با این وجود دشمن علی علیه السلام هستند. ایشان از اسلام نصیبی ندارند علامت بغض و عداوت (خصومت) آنها این است که دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح و تفضیل می دهند. به خدا قسم! خداوند پیغمبری را گرامی تر از من و وصی را برتر از علی علیه السلام نفرستاده است.

ابن عباس می گوید: من پیوسته به وصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا هنگام رحلت آن حضرت عمل می نمودم. حضورش شرفیاب شدم، عرض کردم: ای رسول خدا! بعد از خود مرا به چه امر می فرمایی؟ فرمود: مخالفت کن با مخالفین علی علیه السلام و یار و یاور آنها مباش. عرض کردم: ای رسول خدا! برای چه مردم را به ترک مخالفت با علی علیه السلام امر نمی فرمایید؟ دیدم گریه بسیاری نمود تا غش کرد پس از به هوش آمدن فرمود: در علم خداوند گذشته است که این مردم با علی علیه السلام مخالفت می کنند. سوگند به خدا! منکرین و مخالفین علی علیه السلام از دنیا نمی روند مگر آنکه نعمتی که خداوند به آنها مرحمت فرموده را تغییر دهند. ای ابن عباس! اگر می خواهی خداوند را ملاقات کنی در حالی که از تو راضی باشد از علی علیه السلام و راه و مسلک او جدا مباش و از اوامر او پیروی کن و با دوستان علی علیه السلام دوست باش و با دشمنان او دشمن باش. ای ابن عباس! شکی از علی علیه السلام در دل خود جای مده شک کردن

درباره علی علیه السلام کافر شدن به خداوند است.(۱)

انس بن مالک روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به ابوبکر و عمر فرمود: بروید منزل علی علیه السلام تا شما را از آنچه در شب گذشته اتفاق افتاده تعریف کند. من هم بعد از شما خواهم آمد.

انس می گوید: من نیز با آنها به خانه علی علیه السلام رفتم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریف آورد، فرمود: یا علی علیه السلام برای ما تعریف کن آنچه شب گذشته اتفاق افتاده است. فرمود: یا رسول اللّه! حیا می کنم. فرمود: خداوند از بیان حق و حقیقت حیا نمی کند. تعریف کن. علی علیه السلام فرمود: دیشب آب برای طهارت خواستم، نیافتم. صبح شد ترسیدم نمازم فوت شود، حسن علیه السلام را به طرفی و حسین علیه السلام را به طرف دیگر برای آب فرستادم. آمدن آنها طول کشید، در این اثنا سقف اتاق شکافته شد سطلی با رو پوش سبز به زمین فرود آمد، روپوش را برداشتم دیدم آب است، تطهیر و غسل نمودم و نماز را به جا آوردم. سطل مجدداً از سقف اتاق بالا رفت و شکاف آن مانند اول به هم آمد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن سطل از بهشت بود و آب آن از نهر کوثر و رو پوش آن از استبرق بهشتی است. کیست مانند تو ای علی علیه السلام جبرئیل در شب خادم تو می باشد.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی این سوره نازل شده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمود: نحری (قربانی) که خداوند مرا امر به آن نموده چیست؟ گفت: ای رسول خدا! مقصود از نحر در اینجا قربانی کردن نیست، مراد این است که چون خواستید تکبیره الاحرام برای نماز بگویند باید دستها را محاذی (مقابل) صورت بلند کنید و همچنین در هر تکبیر چه پیش از رکوع یا سجود و یا سر برداشتن از رکوع

۱- الامالی طوسی: ص۱۰۵.

۲- الطرائف سید بن طاووس: ص۸۵؛ کشف الیقین: ص۳۰۱؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۴۲۸.

و سجود در حال گفتن تکبیر دستها را مقابل صورت بلند کنید آن وقت تکبیر بگوئید. ما فرشتگان هفت آسمان، همین طور نماز به جا می آوریم و برای هر چیزی زینتی است و زینت نماز بلند کردن دستها مقابل صورت در حال گفتن تکبیر است.(۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مقصود از نحر اعتدال در ایستادن بعد از سر بر داشتن از رکوع و راست کردن پشت به حد اعتدال است.(۲)

ابن عباس روایت کرده گفت: چون سوره کوثر بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول اللّه! کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا به آن گرامی داشته است. فرمود: آن نهر شریف را برای ما وصف بفرمایید؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! کوثر نهری است که از زیر عرش پروردگار جاری می شود، آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است دیوار آن از زبرجد و یاقوت و مرجان است و گیاه آن زعفران و خاکش از مشک و عنبر است. آن نهر به من و تو و شیعیانت اختصاص دارد. من و تو و عترت و اهل بیت ما کنار کوثر ایستاده ایم، هر کس می خواهد ما را ملاقات کند باید کنار کوثر ملاقات نماید و کسانی ما را می توانند ملاقات کنند که از سخنان ما تجاوز نکنند. پس شما مردم کوشش کنید تا ما را کنار کوثر ملاقات نمایید. دوستان خود را از نهر کوثر سیراب می کنیم و از ورود دشمنان بر آن مانع می شویم و هر کس شربتی از کوثر بیاشامد بعد از آن تشنه نخواهد شد.(۳)

۱- وسایل الشیعه: ج۶ ص ۳۰.
۲- الکافی: ج۳ ص۳۳۶.
۳- الامالی طوسی: ص۶۹.

محمد بن عباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز صبح را به جا آورد پس از آن متوجه امیرالمؤمنین علیه السلام شد و فرمود: ای علی! این نور چه نوری است که تو را احاطه نموده است؟ عرض کرد: ای رسول خدا! محتاج غسل کردن بودم از منزل خارج شدم و راه بیابان گرفتم و رفتم در طلب آب، نیافتم و بازگشتم. هنگام مراجعت منادی صدا زد: ای امیرالمؤمنین! توجه به صدا شدم کسی را نیافتم، دیدم طشتی از طلا مملو از آب است، کنار آن ابریقی گذاشته اند از آن آب غسل کردم، این نور از اثر آن آب است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: منادی، جبرئیل بود و آن آب را از نهر کوثر برای تو آورده است.کنار کوثر دوازده هزار درخت است هر وقت اهل بهشت به طرب میل پیدا کنند، بادی بر آن درختان می وزد صدای فرحناکی به گوش آنها می رسد که اگر نه آن بود که خدای تعالی مرگ را از اهل بهشت بر طرف کرده بود، همانا از شدت حلاوت و خوشی و فرحناکی آن صدا می مردند و آن نهر در بهشت عدن است و مخصوص من و تو و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشد.(۱)

حسین بن اعین برادر مالک بن اعین روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردم در مقام دعا می گویند: جزاک اللّه خیرا، معنای خیر چه چیز است؟ حضرت فرمود: خیر نهری است که منبع آن از کوثر است و منبع کوثر از ساق عرش می باشد.(۲)

کثرت ذریه رسول اللّه صلی الله علیه و آله خاص به سادات نیست بلکه اکثر شیعه که از طرف مادر و مادر بزرگ پدری و مادری که علویه و سیده بوده داخل در ذریه رسول اللّه صلی الله علیه و آله هستند و بر فرض اینکه مادرو مادر بزرگ غیر سید باشند ولی اگر آنها از طرف مادران و مادران بزرگ گذشته خود یکی سیده باشد جزو ذریه رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۵۷؛ بحار الانوار: ج۸ ص۲۶.

۲- معانی الاخبار: ص۱۸۲.

می باشند. افزایش جمعیت سادات و شیعه تا دامنه قیامت و در دوره ظهور بقیه اللّه علیه السلام و رجعت ائمه هدی علیهم السلام باقی است و در خصوص شفاعت از آن حضرت است که فرمود: تا دو نفر از شیعیان امت من در محشر باقی باشند من راضی نمی شوم بلکه تمام بهشت در تحت فرمان او است. یعنی چیزی از رحمت و نعمت و تفضل و کمال و مقام در دستگاه الهی در حق پیغمبر و آل او علیهم السلام فروگذار نشده و آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

حضرت صادق علیه السلام است فرمود: «نزلونا عن الربوبیه و قولوا فی حقنا ما شئتم» فقط ما را از مقام خدائی پائین بیاوردید و بعد از آن هرچه می خواهید در مورد ما بگوئید(۱) بلکه آنچه خداوند به ائمه طاهرین علیهم السلام و صدیقه طاهره علیهاالسلام و مؤمنین تا قیامت تفضل فرموده و می فرماید تمام تفضل به پیغمبر صلی الله علیه و آله است و اعطاء به او است بلکه چیزهایی خداوند از اسرار غیبی به پیغمبرش عنایت فرموده که در خور فهم بشر نیست و چه کوثری است بالاتر و بیشتر از این مگر آنچه از حد ممکن خارج است و خاص واجب الوجود است و نسل رسول اللّه صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت باقی خواهد بود و نور ولایت و امامت آنها بر عرش و فرش خواهد تابید.

ملاحظه مؤلف:

یکی از عرفا می گوید: با توجه به اینکه آباء و اجداد ما در طول تاریخ گذشته حتما با یک زن سیده ازدواج نموده و فرزندان آنها سید می باشند، لذا تمام شیعیان روز قیامت محرم حضرت زهرا علیهاالسلام خواهند بود. به عنوان نمونه شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب صادقه به من فرمودند: شما و همسرت سید می باشید. و بعد از آن امام حسین علیه السلام و امام زمان(عج) به صورت های دیگر همین موضوع را به

۱- الولایه التکوینیه سید علی عاشور: ص۲۴۴.

من تکرار فرمودند. پس از آن با تحقیق و تفحصی که در خانواده خود و همسرم کردم فهمیدم که هم پدرم و هم مادرم، مادرانشان سیده می باشند و همسرم مادر بزرگش از مادر سیده است و این نشانه منطبق با فرمایش خدای سبحان (آیه ۸۲ انعام) و ائمه هدی علیهم السلام می باشد که فرموده اند: کسی که مادرش سیده است او نیز سید می باشد.

ملاحظه: بیشتر کتابهای عامه کوثر را به نام نهری در بهشت تفسیر کرده و به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که جبرئیل منازل من و اهل بیتم را که در کنار نهر کوثر قرار دارند به من نشان داد.(۱)

۱- شواهد التنزیل: ج۲ ص۴۸۶؛ شرح احقاق الحق: ج۱۴ ص۵۳۰.

۱۱۰ سوره نصر

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ قدس سره لاَ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ رضی الله عنه وَلاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ علیهاالسلام

«چون نصرت و پیروزی خدا فرا رسد، و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه، که وی همواره توبه پذیر است».

از ام السلمه مروی است که بعد از نزول این سوره حضرت در نشستن و ایستادن و رفتن و آمدن و خوابیدن همیشه می فرمود: «سبحانک اللهم و بحمدك و استغفرك و اتوب الیك» سبب آن را پرسیدم فرمود: به درستی که من به این مأمور شده ام.(۱) این مقدمه ثابت می کند که انبیاء علیهم السلام معصوم از گناه صغیره و کبیره می باشند و عصمت لازمه مقام ایشان است. بنابراین امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به استغفار با تحقق تنزه آن سرور حتی از ترک اولی دارای وجوهی است:

۱ هضم نفس او و تواضع او برای خداوند.

۲ شدت انقطاع از ما سوی اللّه.

۳ تعلیم امت که اقتدا به آن سرور نمایند، در استغفار و طلب توبه.

۴ استغفار آن حضرت برای امت می باشد. بزرگی می فرمود: معنای آنکه

۱- المعجم الاوسط طبرانی: ج۵ ص۸۲ .

طلب آمرزش کن برای امت یعنی کسانی که داخل در دین شوند، چون آنها اهل معصیت می باشند، پس بعد از تنزیه و حمد خدا برای آنها طلب آمرزش نما. تا خداوند ثواب رحمت خود را که به یمن و برکت تو که سبب رحمه للعالمین هستی، به ایشان کرم فرماید و چون این سوره، آخرین سوره ای است که بر حضرت نازل شد پس باید آن آخرین کار حضرت باشد و آن نیست مگر اذن شفاعت امت. چون غرض از خلقت سه چیز است و تمام آنها در این سوره که آخرین سوره است نازل شده:

الف بروز و ظهور حقیقت و مقامات و منزلت و مراتب حضرت ختمی مرتب صلی الله علیه و آله بر تمام خلایق، پس آن را به کلام «اذا جاء نصر اللّه و الفتح» بیان فرمود.

ب غالب شدن آن بزرگوار بر تمام اعداء دین و موحد شدن تمام مکلفین از اهل زمین و قلع و قمع شدن جمیع معاندین و کافرین از روی زمین. پس آن را به کلام معجز، «و رایت الناس یدخلون فی دین اللّه افواجا» بیان فرمود تا بر هر ذی شعوری معلوم شود که راهی و سببی برای احدی نبود در دخول در این دین مبین، مگر به شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام .

ج وصول به رحمت و نعمت که نام آن بهشت است با نعم نامتناهی و آن به شفاعت رحمه للعالمین است برای عاصیان امت و ختم کلام را به استغفار و طلب آمرزش فرمود برای امت که «واستغفره انه کان توابا».

نقل شده که حضرت از مضمون سوره فتح، رحلت خود را دریافت. به جبرئیل فرمود: گویا مرا خبردار می گردانی؟ جبرئیل گفت: یا رسول اللّه «و الاخره خیر لک من الاولی».

در جمع بین الصحیحین حضرت، اصحاب را موعظه و امر به تقوا و پرهیزکاری کرد. بعد فرمود: «ایها الناس انما انا بشر یوشک ان تأتینی رسول ربی فاجیب. و انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب اللّه و

ص: ۲۶۷۲

استمسکوا به و باهل بیتی و اذکرکم اللّه فی اهل بیتی و اذکرکم اللّه فی اهل بیتی و اذکرکم اللّه فی اهل بیتی». من بشری هستم نزدیک است که رسولِ پروردگارم ملک الموت بیاید و من اجابت کنم و میان شما دو چیز سنگین در قدر و منزلت می گذارم: کتاب خدا که در او هدایت و نور است، پس آنرا فرا گیرید و به آن تمسک نمایید و دیگر اهل بیت علیهم السلام من هستند. و من تذکر دهم خدا را به شما در مراعات اهل بیت من و این عبارت را سه مرتبه تکرار فرمود.(۱) گویا این تکرار جهت آن بود که می دانست اصحاب مراعات اهل بیت علیهم السلام را نمی کنند و وصیت آن حضرت را عمل نمی کنند.

از عبداللّه بن عمر مروی است که من همسایه جابر انصاری بودم. یک روز احوال مردم از من پرسید و کیفیت اختلاف را بعد از حضرت استفسار کرد. آنچه دیده و دانسته بودم، به او گفتم. جابر گریست. بعد گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردم در دین خدا فوج فوج داخل می شوند و از دین خدا فوج فوج بیرون می روند.(۲)

یکی از محبان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد معاویه رفت. به او گفت: از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: «الکثیر والطیب» (زیاد و خوب) گفت: بخوان. خواند «بسم اللّه الرحمن الرحیم اذا جاء نصر اللّه و الفتح و رایت الناس یخرجون فی دین اللّه افواجا» معاویه گفت: خطا خواندی. گفت: چگونه می باید خواند؟ معاویه گفت: «یدخلون من دین اللّه افواجا». گفت: آن در عهد رسول صلی الله علیه و آله بود که در دین خدا داخل می شدند، اما این زمان از دین خدا خارج می شوند. معاویه ساکت شد.(۳)

ص: ۲۶۷۳

۱- صحیح مسلم: ج۷ ص۱۲۲؛ السنن الکبری بیهقی: ج ۱۰ ص۱۱۴.

۲- تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص۳۸۴.

۳- مواقف الشیعه میانجی: ج۳ ص۲۶۵ بدل از معاویه به حجاج.

۱۱۲ سوره اخلاص

بِسْمِ اللّهِ ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ هُوَ اللّه ۚ أَحَدٌ قدس سره اللّه ۚ الصَّمَدُ رضی الله عنه لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ علیهاالسلام وَلَمْ یَکُن لَّهُ کُفُوًا أَحَدٌ

«بگو: "اوست خدای یگانه، خدای صمد [ثابت متعالی] یا خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند، [کسی را] نزاده، و زاده نشده است، و هیچ کس او را همتا نیست"».

عبداللّه بن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! مثل شما در میان مردم مانند مثل «قل هو اللّه احد» در قرآن است. هرکس یکبار این سوره را بخواند گوئی یک سوم قرآن را خوانده و هرکس دو بار بخواند گوئی دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار بخواند گوئی که تمام قرآن را خوانده است.

یا علی! شما نیز همین طور هستی، هر کس شما را قلباً دوست داشته باشد یک سوم ایمان را دوست دارد و هرکس با قلب و زبان شما را دوست داشته باشد، دو سوم ایمان را دوست دارد و هرکس با دست و قلب و زبان شما را دوست داشته باشد تمام ایمان را دارد. قسم به آن خدائی که مرا به عنوان پیغمبر مبعوث نمود! اگر اهل زمین شما را مانند اهل آسمانها دوست می داشتند، خداوند احدی از آنها را در آتش دوزخ عذاب نمی کرد.(۱)

ص: ۲۶۷۴

۱- غایه المرام: ج۶ ص۱۴۲؛ شرح احقاق الحق: ج۵ ص۶۱۹؛ کشف الیقین: ص۲۹۷.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص حضرت علی علیه السلام سؤال شد، فرمود: هرکس علی علیه السلام را دوست دارد در حقیقت مرا دوست دارد و هرکس مرا دوست داشته باشد، خدا از او راضی است و هر کس خدا از او راضی باشد او را بهشت پاداش می دهد و هر کس علی علیه السلام را دوست دارد روح از بدنش مفارقت نمی کند مگر اینکه از آب حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی در بهشت میوه تناول کند و جای خود را در بهشت مشاهده نماید.

هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد نماز و روزه و اعمال او قبول می شود و دعایش مستجاب می گردد. هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد ملائکه برای او استغفار می کنند و هشت درب بهشت برایش باز می شود و از هر دری که بخواهد بدون حساب وارد می گردد و دعایش مستجاب می شود و نامه اعمال او به دست راست او می دهند و مانند پیامبران (آسان یا بی حساب) حساب می گردد و به اندازه رگهای بدنش به او حور العین می بخشند.

هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد سکرات مرگ بر او راحت و آسان می گردد و قبرش باغی از باغهای بهشت می شود. هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد به اندازه عرق بدنش به او حور العین می بخشند و برای هشتاد نفر از خانواده خود شفاعت می نماید و به ازای هر مویی در بدنش منزلی در بهشت به او می بخشند. هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند برای قبض روح او مانند پیامبران ملك الموت را می فرستد (بقیه افراد غیر شیعه را سربازان ملك الموت قبض روح می کنند) و خداوند وحشت و اضطراب از نکیر و منکر در قبر را از او بر می دارد و قبر او را هفتاد سال فراخ و وسیع می کند و چهره اورا سفید و نورانی نموده در جوار حمزه عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله مسکن می کند.

هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند اورا در سایه عرش خود با صدیقین و شهداء و صالحین قرار می دهد و وحشت و اضطراب روز قیامت را از او دفع

می کند. هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند حکمت را در قلب او قرار می دهد و راستی را بر زبانش جاری می کند و درهای رحمت را بر رویش باز می نماید. هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد در آسمان ها به عنوان اسیر خدا نامیده می شود و ملائکه به وی افتخار و مباهات می کنند. و فرشته ای از زیر عرش به او ندا می کند که ای بنده خدا! کار و راهت را ادامه بده که خداوند کلیه گناهانت را بخشیده است.

هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد روز قیامت سیمای او مانند قرص قمر در شب چهارده نورانی محشور می گردد و پروردگار تاج ملک بر سر او می گذارد و لباس عزت و کرامت به تن او می کند و مانند برق از پل صراط عبور می کند و خداوند مجوز برائت از جهنم و مجوز عبور بر صراط برایش می نویسد و بدون حساب وارد بهشت می گردد.

هر کس بر محبت و دوستی علی علیه السلام بمیرد ملائکه با او مصافحه و معانقه می کنند و پیامبران به زیارت و دیدار او می آیند و خداوند کلیه حوائج اورا بر آورده می کند. دوست داشتن علی علیه السلام گناهان را آب می کند مانند آتش که هیزم را می سوزاند و اثرش را از بین می برد. اما دشمنان علی علیه السلام روز قیامت به صورت کور و کر و لال محشور می شوند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپس فرمود: هر که بر محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد از حساب و میزان و صراط ایمن و آسوده می گردد و من ضامن او برای ورود به بهشت در کنار پیامبران می باشم ولی هرکه اهل بیت مرا دشمن بدارد کافر محشور می شود و در پیشانی او ناامید از رحمت خدا نوشته می گردد و هرگز بوی بهشت را استشمام نمی کند.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین فرمود: محبت و دوستی من و اهل بیتم در شش جای

۱- مائه منقبه: ص۶۵ منقبت ۳۷؛ بحار الانوار: ج۲۷ ص۱۱۴.

(منزل) ذیل که گرفتاری آنها عظیم است به درد می خورد: هنگام مرگ، در قبر، روز قیامت، هنگام حساب، در میزان و در صراط.(۱)

و فرمود: یا علی! هر کس شما را قلباً دوست بدارد یک سوم اجر و ثواب این امت را دارد و هر کس قلباً شما را دوست دارد و با زبان یاری نماید دو سوم ثواب این امت را دارد و هر کس شما را قلباً دوست بدارد و با زبان و شمشیر یاری کند (در جنگ شرکت نماید) اجرو ثواب تمام امت را دارد.(۲)

عبداللّه بن عمر روایت نموده که از رسول اللّه صلی الله علیه و آله در خصوص حضرت علی علیه السلام سؤال کردیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حالت ناراحتی فرمود: نظر قوم چیست که از کسی یاد می کنند که مقام و منزلت مرا غیر از مقام پیامبری دارد.(۳)

ابی حمزه ثمانی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! محبت و دوستی شما در قلب شخص مؤمنی قرار نمی گیرد مگر اینکه اگر پای او بر صراط بلغزد پای دیگرش استوار می گردد تا خداوند به خاطر محبت و دوستی تو او را وارد بهشت نماید.(۴)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نظر کردن به چهره علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است.(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: (روزی) رسول اللّه صلی الله علیه و آله در میان اصحاب نشسته بودند چهار نفر سیاه پوست تابوتی را آوردند که در آن جنازه یک نفر سیاه پوست در پارچه ای پیچیده بودند و جهت دفن به سوی قبرستان می رفتند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱- الخصال صدوق: ص ۳۶۰؛ شرح احقاق الحق: ج۲۴ ص ۴۰۰ بدل از سته به سبعه.

۲- ینابیع الموده: ج۱ ص۳۷۶؛ المحاسن: ج۱ ص۱۵۳.

۳- تفسیر کنز الدقائق: ج۱۴ ص۵۱۸.

۴- بحار الانوار: ج۸ ص۶۹ و: ج۲۷ ص۷۷.

۵- المستدرک حاکم: ج۳ ص۱۴۲.

فرمود: سیاه پوست را باید در یابیم، دست مبارکش را بر صورت او نهاد و پارچه را از صورت او کنار کشید سپس به علی علیه السلام فرمود: یا علی این ریاح غلام (کنیز) آل نجار است. علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم! (این مرحوم) هر وقت مرا می دید می گفت یا علی تو را دوست دارم.

پس رسول اللّه صلی الله علیه و آله امر فرمود که اورا غسل نمایند و اورا با یکی از لباس هایش کفن کنند و بر روی جسد او نماز خواند و تعدادی از مسلمانان او را تا قبرش تشییع نمودند. مردم هنگام تشییع همهمه و سر و صدای زیادی در آسمان شنیدند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این جسد را هفتاد هزار قبیله از ملائکه تشیع کردند که هر قبیله هفتاد هزار فرشته دارد، به خدا سوگند! نامبرده این مقام و جلال را تنها به خاطر محبت و دوستی تو یا علی پیدا کرده است. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در داخل قبر رفت و اورا در میان قبر گذاشت و خاک بر قبرش ریخت.

اصحاب به رسول اللّه صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول اللّه! یک ساعت از جسد او روی بر گرداندی و بعد بر قبرش خاک ریختی علت چیست؟ فرمودند: بله این شخص با حالت تشنگی از دنیا رفته است، لذا همسران حورالعین گرداگرد او را با شراب بهشتی گرفتند و چون وی فرد با غیرتی بود لذا اکراه داشتم که با نظر کردن به همسرانش او را ناراحت نمایم به همین جهت از او روی بر گرداندم.(۱)

سلمان فارسی رضی الله عنه نقل نموده که در جوار رسول اللّه صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم یک عرب بادیه نشینی وارد شد و چند مسئله در مورد حج و غیره از حضرت سؤال نمود. وقتی پاسخ سؤالاتش را گرفت گفت: یا رسول اللّه! حجاجی از طایفه من که (همراه شما در حجه الوداع بودند) خبر دادند که شما بعد از اتمام حج در زیر درختان (غدیر) خم دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بلند نمودی و ضرورت اطاعت

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۵۰؛ تأویل الآیات: ج۲ ص۸۶۸؛ بحار الانوار: ج۳۹ ص۲۸۹.

و محبت اورا بر مسلمین واجب و ولایت اورا بر تمام مسلمین به عنوان یک تکلیف اعلام فرمودی. البته حجاج حرفهای اضافه دیگری هم در این باره زده اند، یا رسول اللّه بفرمائید آیا این کاری که در خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام انجام داده اید صرفا به خاطر اینکه از بستگان شما و همسر دخترتان است کرده ای یا اینکه از آسمان به شما ابلاغ شده و ولایت او بر کلیه اهل زمین و آسمان واجب گردیده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای اعرابی! جبرئیل روز جنگ احزاب (خندق) بر من نازل شد و فرمود: پروردگار به شما سلام می رساند و می فرماید: من محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام را بر اهل زمین و آسمان واجب کردم. ای اعرابی! روز جنگ احزاب جبرئیل بر من نازل شد و فرمود: پروردگار به شما سلام می رساند و می فرماید من محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام را بر اهل زمین و آسمان واجب نمودم و احدی را در خصوص محبت آن نمی بخشم پس شما امت خود را به محبت آن امر نما. هرکه اورا دوست بدارد او را دوست دارم و هرکه دشمن بدارد دشمنش می دارم. بدان هر چیزی سید و سالاری دارد. لذا قرآن سید و سالار کتابهای آسمانی است و ماه رمضان سید ماهها است و شب قدر سید شبها است و فردوس سید بهشت های هشت گانه است و بیت اللّه الحرام سید مناطق زمین است و جبرئیل سید ملائکه است و من سید انبیاء هستم و علی علیه السلام سید اوصیاء است و حسن و حسین علیهماالسلام سیدی شباب اهل الجنه هستند و هر عملی که با ولایت علی انجام شود سید اعمال و عبادات است.

ای اعرابی! روز قیامت برای حضرت ابراهیم سمت راست عرش و برای من در سمت چپ عرش منبری می گذارند و یک کرسی (صندلی) بلندی که از نور می درخشد وسط دو منبر برای حضرت علی علیه السلام نصب می کنند (آری) محبوبی بهتر از علی علیه السلام نمی بینم که بین دو محبوب قدوم اجلال کند.

ای اعرابی! نشده که جبرئیل بر من نازل شود و از حال حضرت علی علیه السلام نپرسد

ص: ۲۶۷۹

و به آسمان باز نمی گشت مگر اینکه می گفت: سلام مرا به حضرت علی علیه السلام برسان.(۱)

ابوذر غفاری می گوید: روزی در منزل ام سلمه در کنار رسول اللّه صلی الله علیه و آله نشسته بودم و به صحبتهای او گوش می کردم که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دیدن برادر و پسر عموی خویش چهره اش از خوشحالی بر افروخته و نورانی شد و او را در بغل گرفت و بر پیشانی او بوسه زد سپس به من نظر کرد و فرمود: ای اباذر! این آقا را حق معرفت می شناسی؟ گفتم: یا رسول اللّه این برادر و پسر عمو و همسر فاطمه علیهاالسلام بتول و پدر حسن و حسین علیهم السلام سیدی شباب اهل الجنه است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا اباذر! این امام (اختر) تابناک و نیزه (شمشیر) برنده خدا و دروازه بزرگ خدا است، هرکه خواهان خدا باشد باید از این دروازه وارد گردد. یا اباذر! این آقا عدالت خواه خدا و مدافع از حریم پروردگار و یاور دین و حجت خدا بر خلق می باشد. خداوند به وسیله او بین مردم ملل مختلف حسابرسی می کند. خداوند عزوجل در هر ساقه ای (ستونی) از ساقه های عرش هفتاد هزار فرشته نهاده که عبادت و تسبیحی ندارند جز دعا برای علی علیه السلام و شیعیان او و نفرین بر دشمنان او.

یا اباذر! اگر علی علیه السلام نبود کافر از مؤمن و حق از باطل معلوم نبود و خدا پرستش نمی شد برای اینکه (آنقدر) گردن مشرکین را زد تا تسلیم شدند و خدا را عبادت نمودند. اگر او نبود ثواب و عقابی نبود. بین او و خدا حجابی نیست. سپس این آیه را تلاوت فرمود «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۶۹؛ بحار الانوار: ج ۴۰ ص۵۴.

المشرکین ما تدعوهم الیه اللّه یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب»(۱).

یا اباذر! خداونـد تبارک و تعالی در ملک و یگانگی خود واحـد و احـد است. لذا خود را برای بندگان مخلص معرفی نموده و بهشت را در اختیار آنها قرار داده لـذا هرکه را که بخواهـد هـدایت کند او را با ولایت (علی علیه السـلام) آشـنا می کند و هر کسی که بخواهد قلبش را مهر (گمراه) نماید معرفت (علی علیه السلام) را از دل او بیرون می کند.

یـا ابـاذر! این (علی علیه السـلام) پرچم هـدایت و کلمه تقـوی و عروه الـوثقی (دسـتگیره محکم) و امـام متقین و نـور اولیـاء و اطاعت کننـدگان من است. او معیار و میزان متقین است. هر که او را دوست بدارد مؤمن است و هرکه اورا دشـمن بدارد کافر است. هرکه ولایت او را ترک نماید گمراه است و هرکه انکار کند مشرک است.

یا اباذر! منکر ولایت او روز قیامت کور و کر و لال محشور می گردد و در تاریکیهای (دوزخ) در قیامت دست و پا می زنـد و در گردنش گردنبنـدی از آتش آویختـه می شـود. ایـن طـوق دارای سـیصد شـاخه است و بر هر شـاخه آن شـیطانی نشسـته بر صورت او تف می کند و با حالت خاک آلود در قبر خود که به جهنم باز می گردد دست و پا می زند.

ابوذر می گویـد عرض کردم: یـا رسول اللّه پـدر و مـادرم به فـدایت! بیشتر (از این چیزها) بفرمائیـد. فرمود: بله، در شب معراج وقـتی بـه سـوی آسـمان عروج کردم، بـه آسـمان دنیـا که رسـیدم یکی از ملاـئکه اذان گفت، جبرئیـل دست مرا گرفت و جلو صفوف نماز گزاران برد و گفت: یا محمـد! امام جماعت هفتاد صف از ملائکه بشو، طول هر صف از مشـرق تا مغرب است و تعـداد آنها را فقط خالق آنها می دانـد. بعـد از اتمام نماز گروهی از ملائکه برای عرض سـلام نزد من آمدنـد و گفتند حاجتی داریم. من گمان کردم خواستار شفاعت من می باشند. چون با اختصاص حوض کوثر به

۱- سوره شوری: آیه ۱۳.

من، مرا بر سایر پیامبران برتری داده است. عرض کردم: ای فرشتگان پروردگارم! حاجت شما چیست؟ گفتند: در صورت بازگشت به زمین سلام ما را به علی علیه السلام برسان و به او بفرمایید که سخت مشتاق دیدار او هستیم. عرض کردم: ای فرشتگان پروردگارم! آیا ما را حق معرفت می شناسید؟ گفتند: یا رسول اللّه! چطور شما را نمی شناسیم در حالی که اولین نور بودید. خداوند برای شما جایگاهی در ملکوت خود قرار داد و در آنجا انوار شما مشغول تسبیح و تکبیر خدا بودند، بعد از آن ملائکه را از انوار مختلف خلق کرد. ما از کنار شما که عبور می کردیم (می دیدیم) مشغول تسبیح و تکبیر و حمد خدا بودید. آنچه از سوی پروردگار به سوی زمین نازل می شود برای شما بوده و هر آنچه به سوی خدا بالا ـ می رود از سوی شما بوده است. پس چطور است که شما را نمی شناسیم؟

سپس جبرئیل مرا به آسمان دوم برد. ملائکه آن آسمان همان چیزی را عرض کردند که ملائکه آسمان اول گفتند. گفتم: آیا ما را حق معرفت می شناسید؟ گفتند: چگونه شما را نمی شناسیم در حالی که برگزیده مخلوقات پروردگار و مخزن علم او هستید. سلام ما را به علی علیه السلام برسان. آنگاه به آسمان سوم عروج کردیم، ملائکه آنجا همان چیز و من همان سؤال را از آنها کردم. گفتند: چطور شما را نمی شناسیم در حالی که شما باب مقام (دروازه ورود) و حجت بر دشمنان و علی علیه السلام دابه الارض و دادگر همه چیز و صاحب عصای میسم (که به وسیله آن در زمان رجعت مؤمن از کافر تشخیص داده می شود) و تقسیم کننده (بهشت) و دوزخ در روز قیامت و کشتی نجات است که هر کس سوار آن شود نجات می یابد و هر که از آن باز ماند در دوزخ سقوط می کنند. ملائکه سپس گفتند: شما پایه و ستونهای ستارگان کهکشانها و انوار وجود شما به عنوان خیمه های درخشان آسمانها می باشد بنابراین چگونه شما را نمی شناسیم. پس سلام ما را به علی علیه السلام برسان.

سپس جبرئیل مرا به آسمان چهارم عروج داد، ملائکه آن آسمان مانند ملائکه

آسـمانهای قبلی سؤال کردند، به آنها عرض کردم: آیا مارا حق معرفت می شناسـید؟ گفتند: چگونه نمی شناسـیم در حالی که شمـا شـجره النبوه (درخت نبوت) و بیت الرحمه (منزل رحمت) و معـدن الرسـاله (معـدن رسـالت) و مختلف الملائکه (ملائکه مختلف) هستید و جبرئیل با وحی بر شما نازل می شود پس سلام مارا به علی علیه السلام برسان.

آنگـاه به آسـمان پنجم مرا عروج نمود و همان سؤال و جوابها بین ما رد و بـدل شـد. گفتم: ای فرشـتگان پروردگارم! آیا ما را می شناسـید؟ گفتنـد: چطـور نمی شناسـیم در صـورتی که هرشب که از عرش عبـور می کنیم، می بینیم که بر روی آن نوشـته شـده: لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، او را به علی بن ابی طالب علیه السـلام تأیید نمودم از آنجا فهمیدیم که علی علیه السـلام از اولیاء اللّه است. پس سلام ما را به او برسان.

سپس مرا به آسـمان شـشم عروج داد، همان صـحبتها بین من و ملائکه رد و بـدل گردیـد. عرض کردم: آیا ما را می شناسـید؟ گفتند: چگونه نمی شناسیم در حالی که خداوند بهشت فردوس را خلق کرده و دم درب آن درختی است که بر روی برگهای آن نوشـته شده: (لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، علی بن ابیطالب عروه اللّه الوثقی و حبل اللّه المتین (ریسمان محکم خداست) وعینه علی الخلائق اجمعین (او چشم خدا بر کلیه خلائق است) پس سلام ما را به او برسان.

آنگاه به آسـمان هفتم مرا عروج داد، ملائکه را شـنیدم که می گفتند: «الحمد اللّه الذی صدقنا وعده» (خدا را سـپاس که وعده اش را برای ما محقق فرمود) به آنها عرض کردم: خـدا چه چیزی به شـما وعـده داده است؟ گفتند: یا رسول اللّه! خداوند وقتی که شـما به صورت شبح های نورانی از نور اندر نور خلق نمود ولایت شما را بر ما عرضه نمود، ما آن را قبول کردیم و اشتیاق و محبت خود را نسـبت به شـما به خداونـد ابراز نمودیم، خداوند به ما وعده نمود که شـما را در آسـمان ببینیم و همین کار را کرد. اما در خصوص علی علیه السلام ما اشتیاق و محبت و دوستی خود را نسبت به او

به خداوند ابراز نمودیم، خداوند فرشته ای به شکل و شمایل او برای ما خلق نمود و آنرا در سمت راست عرش خود بر تختی نشاند که از طلای مرصع به مروارید و جواهر است و بر آن قبه ای (گنبد) از مروارید سفید نهاد که داخل آن از بیرون آن و بیرون آن از داخل آن دیده می شود. این تخت از بالا و پایین پایه ندارد که به جایی وصل باشد فقط خداوند به آن فرموده به قدرت من بشو پس شد. هر وقت مشتاق دیدار روی علی علیه السلام می شویم به آن فرشته در آسمان نظر می کنیم. پس سلام ما را به علی علیه السلام برسان.(۱)

مؤلف ما هم به کسی سلام می رسانیم که ملائکه به او سلام رساندند و خدمت شریف او تحیت و درود فراوان می فرستیم. صلوات خدا بر او و ذریه پاکش تا قیام قیامت باد.

این احادیث را با حدیثی پایان می دهیم که مشتمل بر فضل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه پاک و برگزیدگان تمام مخلوقات می باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مخلوقی برتر از من خلق ننمود و به او بهتر از من اکرام نفرمود، علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول اللّه! شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! خداوند پیامبران مرسل را بر ملائکه مقرب ترجیح داد و مرا بر تمام پیامبران و مرسلین برتری نمود. یا علی! تو بعد از من نیز افضلی و ائمه بعد از تو افضل هستند. ملائکه به عنوان خادمان ما و دوستانمان می باشند. یا علی! آیه «الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا»(۲) منظور ملائکه هستد که برای کسانی استغفار می کنند که پیرو ولایت ما می باشند.

یا علی! اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا، بهشت و جهنم، آسمان و زمین را خلق

ص: ۲۶۸۴

۱- تأویل الآیات: ج۲ ص۸۷۱؛ بحار الانوار: ج ۴۰ ص۵۵.

۲- سوره زمره: آیه ۷.

نمی کرد. بنابراین چگونه ما افضل و برتر از ملائکه نباشیم.

ما در معرفت پروردگار نسبت به آنها سبقت و پیشی گرفته ایم و قبل از آنها خدا را تسبیح و تمجید و تکبیر می کردیم. چون نخستین چیزی که خداوند خلق فرمود، ارواح ما بود. سپس آنها (ارواح ما) را با توحید و تمجید خود به نطق و سخن در آورد. آنگاه ملائکه را آفرید. آنها زمانی که مشاهده کردند که ارواح ما نور واحد می باشند امر و ماهیت ما در نظرشان عظیم جلوه نمود پس ما، خدا را تسبیح کردیم تا به آنها بفهمانیم که ما مخلوق خالق هستیم و او از صفات ما پاک و منزه است. و ملائکه از تسبیح ما (یاد گرفتند) و تسبیح خدا گفتند و او را از صفات ما منزه نمودند. ملائکه وقتی عظمت مقام و منزلت ما را مشاهده کردند، ما تکبیر گفتیم تا ملائکه بدانند که «ان لا اله الا اللّه» (خدا احد است) و خدا بزرگتر از هر چیزی است و (شریکی ندارد).

رسول اللّه سپس فرمود: کسی به جلال و عظمتی نمی رسد مگر به اذن اللّه، ملائکه زمانی که عزت و قدرتی که خدا به ما داده را دیدند، ما «لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم» را تکرار نمودیم تا ملائکه بفهمند که حول و قوه ای نیست مگر باللّه العلی العظیم. پس ملائکه هم عبارت «لا حول و لا قوه الا باللّه» را تکرار نمودند. لذا زمانی که نعمت هایی که خداوند به ما ارزانی فرموده را مشاهده نمودند و ما را واجب الاطاعه دیدند کلمه الحمداللّه را تکرا نمودیم تا ملائکه دریابند که آنچه خداوند مستحق حمد نموده ناشی از نعمتهای او بر ما می باشد. لذا آنها هم الحمد اللّه را تکرار نمودند. پس ملائکه جهت شناخت توحید خدا به وسیله ما هدایت شده اند و شروع به تکبیر و تسبیح و تمجید خدا کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپس فرمود: خداوند وقتی که آدم را خلق کرد ما را در صلب او قرار داد و به عنوان تعظیم و گرامیداشت ما، به ملائکه دستور داد که برای آدم سجده نمایند. سجده آنان برای پروردگار به عنوان عبادت بود و برای آدم به عنوان

تکریم و اطاعت بود، به خاطر اینکه ما در صلب او بودیم. پس چگونه از ملائکه برتر و افضل نباشیم در حالی که همه ملائکه (در حقیقت برای ما) سجده نموده اند؟

وقتی به سوی آسمانها عروج کردیم(به آخر آسمان ها رسیدیم) جبرئیل اذان و اقامه را به صورت دوبار (عبارت اذان و اقامه را هر کدام دوبار) تکرار کرد سپس به من فرمود: یا محمد! جلو بفرمایید (امام جماعت شوید) به او عرض کردم. ای جبرئیل! جلوتر از شما بایستم؟ گفت بله. خداوند تبارك و تعالی پیامبران به ویژه شما را بر تمام ملائکه ترجیح داده است. جلو ایستادم و امام جماعت ملائکه شدم. البته این افتخار نیست. بعد از پایان نماز به عروج خود ادامه دادیم و حجاب های نورانی را پشت سر گذاشتیم و به جایی رسیدیم که جبرئیل به من گفت: یا محمد! بفرمایید جلو قدم بگذارید و او عقب برگشت. به او عرض کردم: در چنین جایی مرا تنها می گذاری؟ به من عرض کرد: یا محمد! حد و مرز من که خداوند برایم تعیین فرموده تا اینجا است و چنانچه پا را فراتر بگذارم بالهایم می سوزد. چون نسبت به حد ومرز خدا تعدی نمودم. مرا در نور سیر داد تا جایی در ملکوت رسیدم که پروردگار می خواست. ندا آمد: یا محمد! عرض کردم: «لبیك یا ربی و سعدیك و تبارکت و تعالیت».

مجدد ندا آمد: یا محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار تو هستم، پس تنها مرا پرستش کن و بر من توکل نما. تو نور من در میان بندگانم و رسولم در میان مخلوقاتم و حجتم بر مردمم هستی. برای افراد مطیع تو بهشت را آفریدم و برای مخالفین تو دوزخ را خلق نمودم و برای جانشینان تو کرامت خود را واجب نمودم و برای شیعیانشان ثواب مقررکردم. عرض کردم: خدایا! جانشینان من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: یا محمد! جانشینان شما همان هایی هستند که اسامی آنها بر ساق عرش نوشته شده است. در حالی که در پیشگاه پروردگار بودم به ساق عرش نظر کردم دوازده نور را دیدم که در وسط نورها، یك سطر سبز رنگی بود که اسم هریك

از اوصیاء من نوشته شده است. اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها مهدی امتم می باشد.

عرض کردم: خداوندا! اینها جانشینان و اوصیاء من هستند؟ ندا آمد: یا محمد! اینها اولیاء و محبوبان و برگزیدگان و حجت های من بر مردم بعد از شما هستند، آنان جانشینان و خلفای شما و بهترین خلق من بعد از شما می باشند، به عزت و جلالم قسم که دین خود را به وسیله آنها ظاهر می کنم و کلمه(لا اله الا اللّه) توسط آنها بالا می برم و به وسیله آخرین آنها زمین را از لوث وجود دشمنانم پاک می نمایم و مشرق و مغرب زمین را تحت سلطه او در می آورد و بادها تحت اختیارش می گذارم و سختی ها به دست(مبارک) او آسان می نمایم و تمام اسباب و وسایل را در اختیارش می گذارم و بوسیله سربازانم او را یاری می کنم و اورا با ملائکه خود تأیید می نمایم تا اینکه دعوتم را اعلام نماید و مردم بر توحیدم گردن نهنند. حکومت و سلطنت او را مستدام می نمایم و روزها و ایام را تا روز قیامت بین اولیاء خود می گردانم.(۱)

مؤلف خواننده عزیز! حالا- که از احادیث فوق دریافتی که محمد و آل محمد علیهم السلام در پیشگاه پروردگار برتر از پیامبران و مرسلین و ملائکه مقرب و همه مخلوقات می باشند و اگر آنان نبودند خداوند آدم و حوا، بهشت و جهنم، زمین و آسمان را خلق نمی کرد و در دعا آمده است که «سبحان من خلق الدنیا و الاخره و ما سکن فی الیل و النهار لمحمد و آل محمد علیهم السلام »(۲) حال که منزلت و مقام والای آنان را متوجه شده ای پس به ولایت و دوستی آنها تمسک کن تا از موالیان و دوستداران و شیعیان حقیقی آنها باشی و روز قیامت در زمره آنها محشور شوی. امید است

۱- علل الشرایع صدوق: ج۱ ص۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج۲ ص۲۳۷؛ حلیه الابرار: ج۲ ص۳۹۷؛ تاویل الآیات: ج۱ ص۱۸۷.

۲- اقبال الاعمال: ج۱ ص۳۳۷؛ بحارالانوار: ج۲۴ ص۳۹۹.

خداوند همه ما را تأیید نماید و گام های ما را استوار گرداند.

در پایان به روایت متداول در بیشتر کتابها در خصوص فضل و منزلت ظاهری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشاره می کنیم و سپس حدیثی را در رابطه با بلاهای عظیم که برای آنان پیش می آید و ثواب و اجر و بهشتی که خداوند به خاطر صبر و شکیبایی آنها در برابر آن بلاها برایشان مقرر فرموده را نقل می نمائیم و به عذاب سخت و دوزخی که پروردگار برای دشمنانشان وعده فرموده نظر می افکنیم تا از این طریق قلوب مؤمنین شاد و خوشحال گردد و مطمئن شوند و بدانند که با پیروی از ختمی مرتبت و اهل بیت طاهرین او و برائت از دشمنان و ظالمین آنها از اولین و آخرین بر طریق حق و صواب هستند.

ابن قولویه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آسمان عروج نمود به او گفته شد خداوند سه بار شما را امتحان خواهد نمود تا صبرتان را ببیند. فرمود: خداوندا! تسلیم امر تو هستم و صبر می کنم و(لی) قدرتی بر صبر ندارم مگر به وسیله تو، آنها چه چیزهایی هستند؟ به او عرض شد: نخستین آن ها گرسنگی و (الاثره علی نفسک)...

فرمود: خدایا! قبول کردم و راضی و تسلیم شدم و توفیق صبر را از تو می خواهم.

دوم تکذیب و ترس شدید (از سوی مردم) که در این راه بذل جان در راه من و جنگیدن با کافران با جان و مال و صبر و بردباری تو در برابر آزار و اذیت منافقین و درد کشیدن و زخمی شدن در جنگ است. فرمود: خدایا قبول کردم و راضی و تسلیم شدم و توفیق صبر را از تو می خواهم.

سوم شهادت اهل بیت تو بعد از تو می باشد، اما برادر تو حضرت علی علیه السلام با دشنام و توبیخ و تحریم و ظلم از سوی امت تو مواجه می شود و آخرش کشته شهید می گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! قبول کردم و راضی و تسلیم شدم و توفیق

ص: ۲۶۸۸

صبر را از تو مسئلت می کنم.

اما دخترت به او ظلم می شود و حقی (فدک) که برایش می گذاری از او غصب می گردد و زمان بارداری مورد حمله و ضرب قرار می گیرد و بدون اجازه وارد منزلش می شوند و مورد آزار و اذیت قرار می گیرد و مدافعی پیدا نمی کند و جنین او در اثر ضربات وارده بر او، سقط می شود و آخر الامر به خاطر این ضربات شهید می کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا للّه و انا الیه راجعون» خداوندا! قبول کردم و راضی و تسلیم شدم و توفیق صبر را از تو می خواهم.

دخترت از حضرت علی علیه السلام صاحب دو پسر می گردد. یکی از آن دو فرزند (امام حسن علیه السلام) به صورت ناجوانمردانه از پشت خنجر می خورد و مسموم می شود و امت تو آن طور (که گفته شد) با او می کند. فرمود: خدایا قبول کردم «انا للّه و انا الیه راجعون» و تسلیم امر تو شدم و توفیق صبر را از تو مسئلت می کنم.

اما پسر دوم (امام حسین علیه السلام) امت تو برای جهاد علیه او دعوت می کنند سپس به خاطر بردباریش او را می کشند و فرزندان و همراهان او و از اهل بیت او را می کشند و وسایل آنها را به غارت می برند. (امام حسین علیه السلام) از من یاری و کمک می خواهد (ولی چون) من در قضا و قدر خود برای او و همراهانش شهادت را مقرر کرده ام، قتل او را به عنوان (اتمام) حجت بر مردم می دانم. اهل زمین و آسمان (به خاطر مظلومیت او) برایش گریه می کنند. ملائکه نیز بر او گریان می شوند، ولی نمی توانند او را یاری نمایند.

از صلب او فرزندی (امام زمان عج) متولد می شود که شبح نور او در زیر عرش می بینی، زمین را پر از عدل و داد می کند. ترس و وحشت اورا همراهی می کند (غیبت و ترس از شناخته شدن، آن قدر) می کشد به طوری که نسبت به او شک و تردید ایجاد می شود (که او از آل محمد علیهم السلام است). رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قبول

کردم «انا للّه و انا الیه راجعون».

سپس به من گفته شد: سرت را بلند کن. مردی (شبح امام زمان علیه السلام) را دیدم زیباتر و خوش بوتر از او تا حالا ندیده ام و نور از او ساطع می گردد. او را به سوی خود دعوت کردم. نزد من آمد، لباس هایش از نور و خوش سیما بود، میان دو چشمم (در پیشانی) بوسید. به اطراف نظر کردم، دیدم آن قدر ملائکه از کنار او عبور می کنند که تعداد آنها را فقط خدا می داند. عرض کردم: خداوندا! این به خاطر چیست که ناراحت و عصبانی است و این همه فرشتگان برای چیست؟ تو که وعده نصرت و پیروزی به وسیله آنها به من داده ای و من منتظر این نصرت هستم؟ اینها اهل بیت من هستند و تو مرا از آنچه برایشان پیش می آید مطلع فرمودی؟ و اگر تو بخواهی مرا بر ظالمین پیروز می کنی. و (همه بلاها و مقدرات تو را) قبول کردم و تسلیم شدم و توفیق و رضا و کمک بر صبر به دست تو است. به من گفته شد: برادرت (حضرت علی علیه السلام) پاداش و اجرش به خاطر صبرش بهشت مأوا است. روز قیامت او به عنوان حجت (من) بر تمام خلایق است و مسئول حوض(کوثر) من می شود. او اولیاء شما را از آن سیراب می کند و دشمنانتان را از آن باز می دارد. جهنم بر او سرد و سلام می کنم. او هر کسی را که ذره ای در قلبش نسبت به شما محبت داشته باشد از دوزخ بیرون می آورد. منزلت و مقام شما در بهشت یکسان است.

اما در خصوص فرزند مسموم و مظلوم شما (امام حسن علیه السلام) که به خاطر صبرش کشته می شود من عرش خود را به وسیله آن دو فرزند زینت و آرایش می نمایم. به خاطر مصیبت وارده بر او نزد من آن چنان عزت و کرامتی دارد که به قلب هیچ کس خطور نمی کند و برای زائرین قبر او کرامت و عزت قائلم. چون زائر او به عنوان زائر شما تلقی می شود و زائر شما زائر من است و کرامت و اجر و ثواب زائرم را من خودم می دهم و آنچه درخواست می کند به او می بخشم و اجر و ثواب و

عزتی به او می دهم که هرکس به این اجر نگاه کند به حال او غبطه می خورد.

ولی در رابطه بـا دخترت (حضـرت فاطمه علیهاالسـلام) اورا در عرش خود نگه می دارم و به او ابلاغ کردم که خداونـد، تو را در میـان خلق خود به عنوان قاضـی و حکم قرار داده. لـذا هرکسـی که به شـما یا فرزنـدانت ظلم نمایـد، شـما خود در مورد او هرچه دوست داری حکم فرما، من قضاوت و حکم شما را در مورد آنها جایز و واجب الاجرا می دانم.

از کسانی که به او ظلم کردند، هرکس توقیف گردد دسـتور می دهم که اورا در دوزخ اندازند. به طوری که ظالمین به او می گویند: «وا حسرتا علی ما فرطت فی جنب اللّه»(۱) و آرزو می کنند که دوباره به دنیا بازگردند «و یعض الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخـذت مع الرسول سبیلا،یا ویلتی لیتنی لم اتخـذ فلانا خلیلا»(۲) و می گوینـد: «حتی اذا جاءنـا قال یا لیت بینی و بینک بعـد المشـرقین فبئس القرین،و لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العـذاب مشترکون»(۳) ظالمین به او می گوینـد: «انت تحکم بین عبـادک فیما کانوا فیه یختلفون»(۴) به آنهـا پاسـخ داده می شود «الا لعنه اللّه علی الظالمین،الـذین یصـدون عن سبیل اللّه و یبغونها عوجا و هم بالاخره هم کافرون»(۵)

محسن (سـقط شده) فرزند علی علیه السلام نخستین کسی است که در مورد آن دو نفر(غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام) قضاوت می کند. سـپس در خصوص قاتل خود قنفذ حکم می کند. او و اربابش را می آورند و با تازیانه های آتشـین زده می شوند که

۱- سوره زمر: آیه ۵۶.

۲- سوره فرقان: آیه ۲۷.

۳- سوره زخرف: آیه ۳۸.

۴- سوره زمر: آیه ۴۶.

۵- سوره هود: آیه ۱۸.

اگر آن تازیانه به دریا برسد از شدت گرما،آب آن از مشرق تا مغرب به جوش می آید و چنانچه بر کوهها نهاده شود، ذوب می شوند و به صورت یک سد در می آید. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام جهت محاکمه چهارمی (معاویه) در پیشگاه پروردگار حاضر می شود. سه نفر در پوششی می پیچانند که نه آنها کسی را می بینند و نه کسی آنها را می بیند. در این هنگام پیروان و اتباع آنها می گویند: «ربنا ارنا الذین اضلانا من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین»(۱) خدایا آنانی که ما را گمراه کردند به ما نشان بده تا زیر پاهای خود بگذاریم. حق تعالی خطاب می کند: «لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون»(۲) این حرفها فایده ندارد همه باهم در عذاب هستید.

در این هنگام ناله و فغان آندو بلند می شود و کنار حوض (کوثر) می آیند: و در حالی که فرشته های (عذاب) همراه آنها است. به امیرالمؤمنین علیه السلام می گویند: ما را ببخش و سیراب کن و خلاص نما. به آن دو می فرماید: «فلما راوه زلفه سیئت وجوه الذین کفروا و قلیل هذا الذی کنتم به تدعون»(۳) یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها می فرماید: با تشنگی شدید به دوزخ برگردید، شراب شما تنها حمیم و غسلین است و دیگر شفاعت شافعین به درد شما نمی خورد.(۴)

عبدالله الاصم از عبدالله بن بکیر ارجانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که در راه مکه به مدینه همراه آن حضرت بودم. در جائی به نام عسفان پیاده شدیم سپس از کوهی سیاه رنگ در سمت چپ جاده عبور کردیم که آن کوه وحشتناکی بود، به

۱- سوره فصلت: آیه ۲۹.

۲- سوره زخرف: آیه ۳۹.

۳- سوره ملک: آیه ۲۷.

۴- کامل الزیارات: ص۵۴۸؛ الجواهر السنیه: ص۲۸۸؛ بحار الانوار: ج۲۸ ص ۶۱؛ تأویل الآیات: ج۲ ص۸۷۹ .

حضرت عرض کردم: یا بن رسول اللّه! چرا این کوه وحشتناك است؟ راهی مانند آن تا به حال ندیده ام. فرمود: ای پسر بکیر! می دانی که این چه کوهی است؟ عرض کردم: نه نمی دانم. فرمود: این کوه کمد نام دارد و بر روی بیابانی از بیابان های جهنم قرار دارد و محل نگهداری قاتلین پدرم امام حسین علیه السلام است. خداوند آنها را در اینجا جمع کرده است.

از زیر آن کوه آب های جهنم جاری می شود، مانند غسلین و صدید و حمیم و آب های متعفن و چرك و خون آبه، و آنچه از جهنم و حطمه و لضی و سقر و جحیم و هاویه و سعیر خارج می شود در زیر این کوه جاری است. آن حضرت فرمود: هر وقت از این کوه عبور کردم، دیدم که آن دو نفر به من جهت کمک و یاری متوسل می شدند. من به یاد قتل پدر مظلومم (امام حسین علیه السلام) به آن دو می گویم: اینها (قاتلین ائمه هدی علیهم السلام) کاری با ما کرده اند که شما پایه گذار آن بودید. شما به ما رحم نکردید و مارا از حق خود محروم کردید و کشتید و حق ما را غصب نمودید و دیگران را به جای ما اتخاذ کردید. خدا رحم نکند هر که به شما رحم کند، بچشید وبال آنچه کردید و خدا به بندگان ظلم نمی کند. دومی بیشتر مضطرب و ناله و فغان می کند و در خواست کمک و یاری می نماید. من در این کوه ایستادم تا کمی از چیزی که در دلم وجود دارد تخفیف یابد و دور کوه کمد که آن دو نفر در آن هستند دور زدم.

گفت: به او عرض کردم: فدای تو گردم (یابن رسول اللّه صلی الله علیه و آله) وقتی کوه را دور زدی چه شنیدی؟ فرمود: صدای آن دو نفر را می شنیدم که می گفتند: به طرف ما بیا تا با تو صحبت کنیم که توبه نماییم. کوه در پاسخ به آنها فریاد زد: «اخسئوا فیها و لا تکلمون»(۱) خفه شوید و حرف نزنید.

ص: ۲۶۹۳

۱- سوره مومنون: آیه ۱۰۸.

عرض کردم: فدایت گردم (یابن رسول اللّه صلی الله علیه و آله) با آنها چه کسی هست؟ فرمود: هر فرعونی که از فرمان خداوند سر پیچی نموده و افعال و رفتار (بدش) بر سر زبانها افتاده و هر کسی که کفر را به مردم یاد داده است. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: افرادی مانند بولس که یهود را یاد داد که ید اللّه مغوله (دست خدا بسته است) و نسطور که به مسیحیان یاد داد که حضرت عیسی مسیح پسر خداست و به آنها گفت که خدا تثلیث (۳ تا) است. و فرعون که گفت (انا ربکم الاعلی) و نمرود که گفت: اهل زمین را مغلوب کردم و ساکنان آسمان را به قتل رساندم و قاتل امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و محسن علیهم السلام . معاویه و عمرو بن عاص و هرکسی که با ما خصومت و دشمنی نمود و با دست و زبان و مال علیه ما یاری نمود نباید به خلاصی امیدوار باشند.

به امام عرض کردم: فدایت گردم! شما همه اینها را می شنوی و نمی هراسی؟ فرمود:ای پسر بکیر! دلهای ما مانند دلهای مردم عادی نیست. ما پاک و برگزیده هستیم. چیزی را می بینیم که مردم نمی بینند و چیزی را می شنویم که مردم نمی شنوند. ملائکه در سفر و حضر بر ما نازل می شوند و بر فرشهای ما می غلطند و غذا و خوراک ما را می نگرند (چون ملائکه غذا نمی خورند) و در مرگ اعضای خانواده های ما حاضر می شوند و اخبار را قبل از وقوع آن به اطلاع ما می رسانند و با ما نماز می خوانند و برای ما دعا می کنند و بالهای خود را بر ما می گذارند و کودکان ما بر بالهای آنها می غلطند و مانع وصول درندگان به ما می شوند و میوه و سبزیجات را هریک در فصل خود از زمین و آسمان برای ما می آورند و از آب هر سرزمینی که اشتها و میل داشته باشیم برای ما می آورند. روزی نیست که آنها ساعت و وقت نماز را به ما اطلاع ندهند و شبی نمی گذرد مگر اینکه اخبار تمام زمین و هر آنچه در آن اتفاق افتاده به ما خبر می دهند و اخبار جن و ملائکه را داریم و فرشته ای در زمین فوت نمی کند و جانشین او نمی آید مگر اینکه اخبار و زندگینامه او را به اطلاع ما

می رسانند. اخبار هفت زمین را داریم. به او عرض کردم: فدایت گردم! انتهای (آخر) این کوه کجاست؟ فرمود: تا زمین ششم. و جهنم بر بیابانی از بیابانهای آن قرار دارد، در دریاها و آسمانها هر فرشته ای مأمور انجام یک کار است و آن را ترک نمی کنند.

گفتم: فدایت گردم! ملائکه به تمام شما خبر می دهند؟ فرمود: نه، فقط به امام زمان هر عصری خبر می دهند. ما حامل چیزی هستیم که مردم عادی قادر به حمل آن نیستند. کسی که حکومت ما را قبول نمی کند، ملائکه او را مجبور به قبول آن می کنند و از ملائکه نگهبان او می خواهند که او را ناچار به قبول آن نمایند و اگر از جن کافر باشد او را عذاب می دهند تا به قبول حکومت ما تن بدهد.

عرض کردم: فدایت گردم! آیا امام زمان بین مغرب و مشرق زمین را می بیند؟ فرمود:ای پسر بکیر! چگونه حجت روی زمین است ولی آنها را نمی بینید و بر آنها حکومت نمی کند؟ چگونه مجری دستورات الهی و به عنوان شاهد بر مردم است ولی او آنها را نمی بیند و بر آنها حکومت نمی کند؟ چگونه او به عنوان حجت (خدا) بر آنها است، اما از آنها غائب و پنهان باشد؟ در حالی که او به عنوان رابط بین خدا و آنها است و باید مجری امر پروردگار در میان آنها باشد؟ به خدا قسم «و ما ارسلناک الا کافه للناس»(۱) شما را برای تمام مردم فرستادیم. امام بعد از پیغمبر به عنوان حجت (خدا)است و کار او را انجام می دهد و او بعنوان راهنما بر امور مورد اختلاف امت است. امام مسئول گرفتن حقوق و مجری امر اللّه و داور و قاضی عادل میان آنها است. اگر او با آنها و در بین آنها نباشد چه کسی امر پروردگار را اجرا می کند؟ «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم».(۲)

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: خداوند کدام آیه در آفاق غیر از ما دارد؟ و آیه

۱- سوره سبأ: آیه ۲۸.

۲- سوره فصلت: آیه ۵۳.

«و ما نریهم من آیه الا هی اکبر من اختها»(۱) را تلاوت نمود و فرمود: کدام آیه بزرگتر از ما هست.(۲)

ملاحظه خواننده عزیز! در حدیث فوق فضل و منزلت ائمه علیهم السلام خود را دریافتیم و با صفات ویژه آنان و اینکه امام چه شرایطی باید داشته باشد آشنا شدیم و فهمیدیم که امام علم لدنی دارد و آنچه در مشرق و مغرب و در آسمان و زمین می گذرد را می داند و علم او از علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و علم پیغمبر از جبرئیل و جبرئیل از پروردگار است و اینکه دشمنان ائمه علیهم السلام تمام این صفات و فضائل آنها را نادیده گرفته و راه ضلالت و گمراهی را در پیش گرفته اند که این به عنوان سوء العذاب و عاقبت بد آنها تلقی می شود. پس اگر با دلیل و برهان به برتری ائمه علیهم السلام متقاعد شدید صادقانه از ولایت آنها پیروی کنید و از دشمنانشان تبری نمائید تا فردا در زمره سعادتمندان و رستگاران بهشت جاوید باشید و بدانید مطلب ذیل پایان آن چیزی است که خداوند تبارک و تعالی ما را در تهیه و تألیف و گرد آوری این کتاب موفق نموده است و این در حقیقت به عنوان قلیل از کثیر و قطره ای از دریا و اقیانوس می باشد. چون فضل و مقام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در قرآن مجید به آن اشاره شده و رسول اللّه صلی الله علیه و آله آن را بیان فرموده، غیر قابل شمارش می باشد و تنها ذات اقدس حق آن را می داند. لذا پایان این کتاب را با حدیثی خاتمه می دهیم که بیشتر روات حدیث آنرا نقل کرده اند.

عبداللّه بن عباس روایت نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: اگر درختان قلم گردند و دریا مرکب شود و جن حساب کننده و انس نویسنده شوند قادر به شمارش

۱- سوره زخرف: آیه ۴۸.

۲- کامل الزیارات: ص۵۳۹؛ ثواب الاعمال صدوق: ص۲۱۷؛ الاختصاص مفید: ص۳۴۴؛ مدینه المعاجز ج ۶ ص۱۴۲؛ بحارالانوار: ج۶ ص۲۸۸؛ العوالم: ص۶۰۶؛ تاویل الآیات: ج۲ ص۸۸۴.

فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام نمی باشند.(۱)

هدف از تألیف این کتاب تقرب جستن به رب الارباب العزیز الوهاب است. چراکه ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام دارای اجر و پاداش عظیم است. امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که خداوند به برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضائلی داده که به خاطر کثرت آن غیر قابل شمارش می باشد. هرکس یکی از فضائل آن حضرت را ذکر نماید و خود بدان معتقد باشد، خداوند تمام گناهانش را می بخشد، حتی اگر روز قیامت به اندازه گناهان ثقلین (جن و انس) گناه داشته باشد و چنانچه فضیلتی از فضائل آن حضرت را بنویسد ملائکه برای او استغفار می کنند تا زمانی که این نوشته ها بر روی کاغذ باشند، و هرکس به فضیلتی از فضائل آن حضرت گوش کند، خداوند گناهانی که از طریق استماع گوش شنیده باشد را برای او می بخشد و هر کس به کتابی که فضائل آن حضرت در آن نوشته شده باشد نظر نماید، خداوند گناهانی که از چشم مرتکب شده را برای او می آمرزد.(۲)

در پایان از خداوند منان تشکر می نماییم که توفیق نوشتن این کتاب را به ما داده و عرض می کنیم: «الحمد اللّه الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدانا اللّه»(۳) و از باری تعالی مسئلت می نمائیم که ما را بر محبت و دوستی و ولایت ائمه هدی علیهم السلام ثابت قدم کند و بر دین و سنت آنها بمیراند و روز قیامت با شفاعت آنان ما را از هول و فزع وحشتناک آن روز که «لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی اللّه بقلب سلیم»(۴) نجات دهد و در زمر؟ آنها وارد بهشت گرداند. آمین یا رب العالمین.

ص: ۲۶۹۷

۱- مائه منقبه: ص۴؛ کنز الفوائد: ص۱۲۹؛ الطرائف: ص۱۳۹؛ الصراط المستقیم: ج۱ ص۱۵۳.

۲- الامالی صدوق: ص۲۰۱؛ المناقب خوارزمی: ص۳۲؛ ینابیع الموده: ج۱ ص۳۶۴.

۳- سوره اعراف آیه ۴۳.

۴- سوره شعراء: آیه ۸۸ و ۸۹.

۱۱۳ سوره فلق

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ قدس سره مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ قدس سره وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ علیهاالسلام وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ قدس سرهم

«بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر تمام آنچه آفریده است، و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می شود، و از شر آنها که با افسون در گره ها می دمند (و هر تصمیمی را سست می کنند) و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از آتش آن پناه می برند و از خداوند سؤال می کنند که اجازه بفرماید تنفس کنند. آنها به اذن خداوند تنفس می کنند (اما) از شدت حرارت نفس آنها جهنم می سوزد. در آن چاه صندوقی (تابوتی) است از آتش که اهل آن چاه از شدت حرارت آن به خدا پناه می برند و در آن صندوق شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین است. از اولین یکی قابیل پسر آدم که برادرش را کشت، دوم نمرود است که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش افکند، سوم فرعون است، چهارم سامری است که گوساله را ساخت، پنجم کسی است که که بنی اسرائیل را از دین موسی برگردانید. ششم همان شخصی که مسیحیان را از دین حضرت عیسی علیه السلام بازداشت. اما شش نفر دیگر از آخرین

عبارتند از غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه و ذو الثدیین رئیس خوارج نهروان و ابن ملجم قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام .(۱)

بنابراین روایتی که نقل شده، لبید بن اعصم به موی سر آن حضرت سحر کرد و آن را در چاه بنی زریق پنهان نمود، پیغمبر صلی الله علیه و آله مریض شد. حق تعالی دو ملک فرستاد، حضرت در خواب بود. یکی بر بالین سر و یکی بر پایین پا ایستادند و حضرت را از ماجرای سحر خبر دادند. آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد تا آن را از چاه بیرون آورد و جبرئیل سوره معوذتین آورد.(۲)

۱- تفسیر قمی: ج۲ ص۴۴۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج۵ ص۷۲۱؛ بحارالانوار: ج ۳۰ ص۴۰۶.
۲- مکارم الاخلاق طبرسی: ص۴۱۳؛ بحارالانوار: ج۱۸ ص۷۰.

خاتمه کتاب

سپاس بی منتها پروردگاری را سزاست که دلهای ما را به نور ایمان منور ساخت و اسرار قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهم السلام را به ما آموخت. از آن روزی که قلم در دست گرفته و خواستم این کتاب شریف را که از نفایس تفاسیر عصر گذشته و حاضر است از حیث مطالب تألیف نمایم در اندیشه فرو رفتم که خدمت بزرگی به عهده گرفتم و چگونه می توانم به تنهایی با نبودن وسایل کافی پیرامون ولایت حضرت علی علیه السلام در آیات و سنت که چهارده قرن است جهان بشریت را به خود متوجه و معطوف داشته قلم فرسایی کنم تا عاقبت به ذیل عنایت ولی عصر روحی فداه متوسل شده و از آن بزرگوار استمداد و یاری جستم. شکر خدای را که توفیق عطا فرمود تا این گرانبها را که از آیات و سنت نبوی و احادیث آل عصمت و طهارت علیهم السلام از شیعه و سنی گرد آوری شده را به پایان رساندم.

از خصوصیات این کتاب که هشت سال به طول کشید از خلال **۲۰۲۵** آیه مربوط به اهل بیت و امیرالمؤمنین علیهم السلام آن است که انسان را به حقیقت اهل بیت طاهرین علیهم السلام به صورت عام و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت خاص آشنا می کند و خفتگان راه حقیقت را بیدار و متذکر می سازد و خوی نیکو را معرفی می نماید و به حقیقت آیات و مذهب جعفری آشنا می سازد که این در نوع خود به عنوان دلیل و راهنما برای دانشمندان و محققان و دانشجویان و هر کس دیگری می باشد که طالب جستجوی حقیقت جهت نوشیدن جرعه ای از فرمایشات رب

ص: ۲۷۰۱

الاربـاب و معرفت امیرالمؤمنین علیه السـلام و اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام می باشـد، چون راههای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام از قرآن و سنت را به طور سهل و آسان رهبری کرده و اطلاعات مربوطه در این زمینه را از سر چشمه صافی گرفته که بیان و گفتار ائمه معصومین علیهم السلام می باشد ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دلیل و برهان قاطع و علم وخرد می شـناساند و سخنان باطل گمراه کنندگان مبنی بر اینکه رسول اللّه صلی الله علیه و آله برای خود جانشینی تعیین نکرده را محو و نابود می کند. لذا این کتاب به نام نامی مولی الموحدین و الغر المحجلین آغاز و انجام پذیرفت.

پروردگارا! چون توانایی آن را ندارم که کوچکترین نعمتهای بی شـمار تو را سپاس گزارم پس سـر تعظیم و ناتوانی به درگاه تو فرودآورده ام. تو به کرم و لطف غیر متناهی خود مرا بپذیر و به قصور و تقصیرم مگیر.

پروردگـارا! در قرآن مجیـد چنین فرموده ای که چون برادران یوسف عزیز مصـر در حال پریشانی و قحطی و سـختی با انـدک هدایایی به آستان برادر خود رفتند و گفتند: «یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان اللّه یجزی المتصـدقین».(۱) یوسـف که پرتـویی از مهر جهـان تـاب و لطـف و کرم تـو بر دلش تابیـده بـود آنـان را بـا همه گناهانی که در حقش کرده بودند پذیرفت و بر خشم خود چیره شد و از ایشان در گذشت، پروردگارا! من نیز رو به تو آورده ام، لـذا این کتـاب شـریف را به معشوقـان حقیقی خـود، یعنی به خداونـد مهربـان و البشـیر النـذیر صـلی الله علیه و آله و مـولی الموحـدین علیه السـلام و بی بی دو عـالم فاطمه زهرا علیهاالسـلام و امامی الهـدی و مصابیـح الـدجی، سـفینه النجات الحسن و الحسـین و التسعه من ذریه الحسین علیهم السلام و خلیفه اللّه و مولا الکونین قطب عالم امکان امام زمان روحی و روح العالمین لتراب مقدمه الفداء و ابی الفضل العباس اهداء می نمایم و با کمال عجز و

ص: ۲۷۰۲

۱- سوره یوسف: آیه ۸۸.

ناتوانی عرضه می دارم: ای که همیشه نام تو در دل مایی! ای که هرچه داریم از سر صدقه تو داریم! من گرفتار دنیا و سختی زندگانی شده ام با این هدیه بی مقدار به ساحت قدست متوسل شده ام چه می شود از کرم خود اندکی بر من ترحم فرموده منت گذارید و صدقه روا دارید، خداوند جزای خیر و پاداش نیک به صدقه دهندگان می دهد. عرض می کنم: مولا جان! ای حجت خدا از روی احسان بر ما تفضل فرما و شفاعتت را در روز محشر از ما دریغ مفرما.

پروردگارا! جامعه مسلمین و کشور اهل بیت ما را از گزند دشمنان محفوظ بدار و آتش حسد و کینه و نفاق و مصیبت و جنگ و خونریزی را از میان ما خاموش ساز. در ظهور حجتت ولی عصر روحی و روح العالمین له الفداء تعجیل فرما و ما را از انصار و اعوان و المستشهدین بین یدیه قرار بده.

در خاتمه از خوانندگان گرامی تقاضا دارم چنانچه روایت و یا مطلبی از این کتاب نقل نمایند از نام بردن اسم مؤلف مضایقه نکنند که اگر زنده ام از ذکر شما، مشمول رحمت و غفران الهی و ملائکه قرار می گیرم و چنانچه در زیر خاک هستم ذکر شما از ما به صورت نسیم خنکی بر روح ما می وزد و اجر و ثواب آن، دست ما را در عالم برزخ می گیرد و ما را از منزلی به منزل بهتر منتقل می کند و از شما استدعا دارم در حال حیات و ممات از دعای خیر و طلب مغفرت برای اینجانب و پدر و مادرم دریغ نفرمایند. «اللهم صلی علی الکهف الحصین و غیاث المضطر المستکین حجتک و کلمتک الناموس الاکبر امام المهدی المنتظر اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من انصاره و اعوانه و الفائزین بلقائه آمین رب العالمین».

عبدالصمد ساکی

بهار ۱۳۹۰

ص: ۲۷۰۳

منابع و مآخذ شیعه

۱ . آسان، محمد جواد نجفی

۲ . آیات الولایه، سید کاظم ارفع

۳ . ابو هریره، سید شرف الدین

۴ . اثبات الهداه، عبدالحسین الحر العاملی

۵ . تفسیر اثنا عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی

۶ . الاحتجاج، طبرسی

۷ . احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی

۸ . الاختصاص، شیخ مفید

۹ . الاربعون حدیثا، منتجب الدین بن بابویه

۱۰ . الاربعین البلدانیه، الحافظ عبدالقادر الرهاوی

۱۱ . الارشاد، شیخ مفید

۱۲ . الاسرار الفاطمیه، محمد فاضل المسعودی

۱۳ . اسماء امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابی عبدالرضا عبداللّه بن محمد بن عباس زاهد

۱۴ . الکافی، الشیخ الکلینی

۱۵ . اطیب البیان، سید عبدالحسین طیب

۱۶ . الاعتقادات، شیخ صدوق

۱۷ . اعلام الوری، طبرسی

۱۸ . الافصاح، شیخ مفید

۱۹ . اقبال الاعمال، سید بن طاووس

۲۰ . الامالی، الشیخ الصدوق

۲۱ . الامالی، سید مرتضی

۲۲ . الامالی، شیخ مفید

۲۳ . الامالی، طوسی

۲۴ . الامام الصادق علیه السلام ، شیخ محمد حسین مظفر

۲۵ . تفسیر الامام حسن عسکری علیه السلام ، امام حسن عسکری علیه السلام

۲۶ . الامثل، ناصر مکارم شیرازی

۲۷ . الانتصار، شیخ حر عاملی

۲۸ . انوار العرفان، قزوینی

۲۹ . انوار العرفان، ابوالفضل داور پناه

۳۰ . الانوار العلویه، شیخ جعفر نقدی

۳۱ . انوار درخشان، سید محمد حسینی الهمدانی

۳۲ . اوائل المقالات، شیخ مفید

۳۳ . اهل البیت فی الکتاب والسنه، ری شهری

۳۴ . الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه شیخ حر عاملی،

۳۵ . بحار الانوار، علامه محمد باقر المجلسی

۳۶ . البرهان، السید هاشم الحسینی البحرانی

۳۷ . بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار

۳۸ . البصائر، یعسوب الدین رستگار جویباری

۳۹ . بیان السعاده، سلطان علی شاه

۴۰ . بیت الاحزان، شیخ عباس قمی

ص: ۲۷۰۶

۴۱ . پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی

۴۲ . التاریخ القزوینی، قزوینی

۴۳ . تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره شرف الدین سید علی حسینی استر آبادی غروی

۴۴ . التبیان، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی

۴۵ . التحصین، سید بن طاووس

۴۶ . تحف العقول، ابن شعبه

۴۷ . ترجمه الامام حسین علیه السلام ، ابن عساکر

۴۸ . ترجمه القرآن، آیه اللّه مکارم شیرازی

۴۹ . ترجمه القرآن، استاد محمد مهدی فولادوند

۵۰ . تصحیح الاعتقادات، شیخ مفید

۵۱ . تفسیر غریب القرآن، طریحی

۵۲ . تفسیر نمونه، مکارم شیرازی

۵۳ . تفسیر ابی حمزه ثمالی، ابو حمزه ثمالی

۵۴ . تفسیر الاصفی، ملا محسن فیض کاشانی

۵۵ . تفسیر ثعلبی، ثعلبی

۵۶ . تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی

۵۷ . تقریب القرآن، سید محمد حسین شیرازی

۵۸ . تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، ابن کرامه

۵۹ . التوحید، شیخ صدوق

۶۰ . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی

۶۱ . ثواب الاعمال، شیخ صدوق

۶۲ . تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی

ص: ۲۷۰۷

۶۳ . تفسیر الجدید، شیخ محمد سبزواری نجفی

۶۴ . جوامع الجامع، امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی

۶۵ . الجواهر السنیه، شیخ حر عاملی

۶۶ . جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی

۶۷ . الجوهر الثمین، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی

۶۸ . چهارده نور پاک، بخشایشی

۶۹ . الحبری، ابوعبداللّه الکوفی الحسین بن سلم الحبری

۷۰ . الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبری

۷۱ . حجه التفاسیر، سید عبدالحجه بلاغی

۷۲ . الحدائق الناظره، شیخ یوسف بحرانی

۷۳ . حلیه الابرار، سید هاشم بحرانی

۷۴ . حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی

۷۵ . الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی

۷۶ . خسروی، شاهزاده علی رضا میرزا خسروانی

۷۷ . خصائص الائمه، سید رضی

۷۸ . الخصال، شیخ صدوق

۷۹ . خلاصه المنهج، ملا فتح اللّه کاشانی

۸۰ . خلاصه عبقات الانوار، میر حامد حسین هندی

۸۱ . الخلاف، شیخ طوسی

۸۲ . دائره المعارف، فرید وجدی

۸۳ . دعائم الاسلام، قاضی نعمان المغربی

۸۴ . الدعوات، قطب الدین راوندی

۸۵ . دلائل الامامه، طبری شیعی

۸۶ . تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی

۸۷ . رساله المتعه، شیخ مفید

۸۸ . روان جاوید، میرزا محمد ثقفی تهرانی

۸۹ . روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح الرازی

۹۰ . الروضه، ابن شاذان

۹۱ . روضه الصفا، سید برهان الدین خواندشاه

۹۲ . روضه الواعظین، فتال نیشابوری

۹۳ . الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابن شاذان

۹۴ . تفسیر رهنما، زین العابدین رهنما

۹۵ . الزام الناصب، حائری

۹۶ . تفسیر شبر، سید عبداللّه شبر

۹۷ . شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری

۹۸ . شرح احقاق الحق، آیت اللّه مرعشی

۹۹ . شرح اصول کافی، مازندرانی

۱۰۰ . شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی

۱۰۱ . شرح الاسماء الحسنی، ملاهادی سبزواری

۱۰۲ . تفسیر شریف لاهیجی، شیخ علی الشریف اللاهیجی

۱۰۳ . شفاء الصدور، میرزا ابوالفضل تهرانی

۱۰۴ . صدر المتالهین، صدرالمتالهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی

۱۰۵ . الصراط المستقیم، نباطی بیاضی

۱۰۶ . صوت الحق، خضرالسد لطیف الموسوی

۱۰۷ . الطرائف، سید بن طاووس

۱۰۸ . تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی

ص: ۲۷۰۹

۱۰۹ . عده الداعی، ابن فهد حلی

۱۱۰ . العقد النضید، محمد بن حسن القمی

۱۱۱ . علل الشرایع، شیخ صدوق

۱۱۲ . علموا اولادکم محبه آل بیت النبی، محمد عبده یمانی

۱۱۳ . العوالم، مرحوم بحرانی

۱۱۴ . عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور الاحسائی

۱۱۵ . تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی

۱۱۶ . عیون اخبار الرضا علیه السلام ، الشیخ الصدوق

۱۱۷ . الغارات، ثقفی

۱۱۸ . غایه المرام، سید هاشم حسینی بحرانی

۱۱۹ . الغدیر، علامه امینی

۱۲۰ . الغیبه، شیخ طوسی

۱۲۱ . الغیبه، نعمانی

۱۲۲ . تفسیر فرات، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی

۱۲۳ . الفصول المختاره، سید مرتضی

۱۲۴ . الفصول المهمه، شیخ حر عاملی

۱۲۵ . الفضائل، ابن شاذان

۱۲۶ . فضائل الشیعه، شیخ صدوق

۱۲۷ . فتح الابواب سید بن طاووس

۱۲۸ . فضائل سیده نساء علیهاالسلام ، عمر بن شاهین

۱۲۹ . قاموس الرجال، تستری

۱۳۰ . قرآن کریم، کتاب اللّه تعالی

۱۳۱ . قرب الاسناد، الحمیری القمی

ص: ۲۷۱۰

۱۳۲ . تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم القمی

۱۳۳ . الکاشف، محمد جواد مغنیه

۱۳۴ . کامل الزیارات، ابن قولویه

۱۳۵ . کتاب المؤمن، حسین بن سعید

۱۳۶ . کتاب النکاح، شیخ انصاری

۱۳۷ . کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس

۱۳۸ . کشف الحقایق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی

۱۳۹ . کشف الغمه، علامه اربلی

۱۴۰ . کشف المحجه لثمره المهجه، سید بن طاووس

۱۴۱ . کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم، سید هاشم بحرانی

۱۴۲ . کشف الیقین، علامه حلی

۱۴۳ . کفایه الاثر، خزاز قمی

۱۴۴ . کمال الدین و تمام الدین، شیخ صدوق

۱۴۵ . کنز الدقائق، شیخ محمد بن محمد رضا المشهدی

۱۴۶ . کنز الفوائد، علامه کراجکی

۱۴۷ . الکنی والالقاب، شیخ عباس قمی

۱۴۸ . تفسیر گارز، ابوالمحاسن الحسین بن الحسنی البرجانی

۱۴۹ . لقد شیعنی الحسین علیه السلام ، الحسین المغربی

۱۵۰ . لواعج الاشجان، الحسین الامین العاملی

۱۵۱ . مائه منقبه، محمد بن احمد قمی

۱۵۲ . مجمع البحرین، طریحی

۱۵۳ . مجمع البیان، شیخ ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی

۱۵۴ . مجمع النورین، مرندی

ص: ۲۷۱۱

۱۵۵ . المحاسن، برقی

۱۵۶ . المحتضر، الحسن بن سلیمان

۱۵۷ . مختصر التحفه الاثنی عشریه، آلوسی

۱۵۸ . مختصر المجمع البیان، شیخ محمد باقر ناصری

۱۵۹ . مخزن العرفان، بانوی (امین) اصفهانی

۱۶۰ . مدینه المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی

۱۶۱ . المراجعات، علامه سید شرف الدین

۱۶۲ . المزار، ابن مشهدی

۱۶۳ . المزار، شهید اول

۱۶۴ . مستدرک الوسائل، میرزای نوری

۱۶۵ . مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی

۱۶۶ . مشارق انوار الیقین، حافظ رجبعلی البرسی

۱۶۷ . مشکاه الانوار، طبرسی

۱۶۸ . مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف، سعاد ماهر محمد

۱۶۹ . مصباح البلاغه، علامه میرجهانی

۱۷۰ . مصباح الشریعه منسوب به امام صادق علیه السلام

۱۷۱ . مصباح المتهجد، شیخ طوسی

۱۷۲ . المصباح، کفعمی

۱۷۳ . مطبعه سلفیه اللباب فی تهذیب الانساب، الجزری

۱۷۴ . معالم المدرستین، علامه عسکری

۱۷۵ . معانی الاخبار، شیخ صدوق

۱۷۶ . المعتبر، محقق حلی

۱۷۷ . معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ، کورانی

ص: ۲۷۱۲

۱۷۸ . المعجم الاوسط، طبرانی

۱۷۹ . معمارج الیقین، سبزواری

۱۸۰ . المعین، المولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی

۱۸۱ . مقتنیات الدرر، حاج میر سید علی الحائری طهرانی

۱۸۲ . مکارم الاخلاق، طبرسی

۱۸۳ . مکیال المکارم، محمد تقی اصفهانی

۱۸۴ . الملاحم والفتن، سید بن طاووس

۱۸۵ . من اخلاق الامام الحسین علیه السلام ، بحرانی

۱۸۶ . من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق

۱۸۷ . من وحی القرآن، محمد حسین فضل اللّه

۱۸۸ . من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی

۱۸۹ . مناقب امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، سلیمان کوفی

۱۹۰ . مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابن مغازلی شافعی

۱۹۱ . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب

۱۹۲ . المنبر، محمد کرمی

۱۹۳ . منتخب التبیان، شیخ ابوعبداللّه محمد بن ادریس الحلی

۱۹۴ . منهاج الکرامه، علامه حلی

۱۹۵ . منهج الصادقین، ملا فتح اللّه کاشانی

۱۹۶ . مواقف الشیعه، میانجی

۱۹۷ . مواهب الرحمن، سید عبدالاعلی موسوی سبزواری

۱۹۸ . مواهب علیه، کمال الدین حسین واعظ کاشفی

۱۹۹ . موسوعه الامام الجواد علیه السلام ، حسینی قزوینی

۲۰۰ . المهدی علیه السلام فی القرآن، آیت اللّه سید صادق شیرازی

ص: ۲۷۱۳

۲۰۱ . المهذب البارع، ابن فهد

۲۰۲ . المیزان، سید محمد حسین طباطبائی

۲۰۳ . النجاه فی القیامه، ابن میثم بحرانی

۲۰۴ . نظریات الخلیفتین، نجاح طائی

۲۰۵ . نفحات الازهار، سید علی میلانی

۲۰۶ . نفس الرحمن، میرزای نوری

۲۰۷ . نوادر المعجزات، طبری

۲۰۸ . النوادر، راوندی

۲۰۹ . تفسیر نور، محسن قرائتی

۲۱۰ . نورالثقلین، شیخ عبدالعلی بن العروسی الحویزی

۲۱۱ . نهج الایمان، ابن جبر

۲۱۲ . نهج البلاغه، لمولانا امیرالمؤمنین علیه السلام

۲۱۳ . نهج البیان، محمد بن الحسن الشیبانی

۲۱۴ . نهج الحق وکشف الصدق، علامه حلی

۲۱۵ . نهج السعاده، محمودی

۲۱۶ . الوجیز، علی بن حسین بن ابی جامع العاملی

۲۱۷ . وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی

۲۱۸ . الولایه التکوینیه، سید علی عاشور

۲۱۹ . الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام ، عبدالزهرامهدی

۲۲۰ . الهدایه الکبری، خصیمی

۲۲۱ . الیقین، سید بن طاووس

۲۲۲ . ینابیع المعاجز، سید هاشم بحرانی

منابع و مآخذ اهل سنت

۲۲۳ . آل محمد، شیخ حسام الدین المردی الحنفی

۲۲۴ . آیه الموده، شهاب الدین محمد بن احمد الحنفی المصری

۲۲۵ . ائمه الهدی، سید محمد عبدالغفار هاشمی حنفی

۲۲۶ . االخصائص، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی

۲۲۷ . اثبات الوصیّه، المسعودی

۲۲۸ . احسن القصص، شریف علی فکری حسینی قاهری

۲۲۹ . احکام القرآن، ابن العربی المالکی

۲۳۰ . احکام القرآن، الجصاص الحنفی

۲۳۱ . اخبار الدول و آثار الاول، احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی

۲۳۲ . ارجح المطالب، الآمر التسری

۲۳۳ . اسباب النزول، الواحدی النیشابوری

۲۳۴ . الاستذکار، ابن عبدالبر

۲۳۵ . الاستیعاب، ابن عبدالبر

۲۳۶ . اسد الغابه، علی بن محمد بن اثیر الجزری

۲۳۷ . الاصابه، الحافظ بن حجر العسقلانی الشافعی

۲۳۸ . اعانه الطالبین، الدمیاطی

۲۳۹ . الاعلام، خیر الدین زرکلی

۲۴۰ . الامام الصادق، محمد ابوزهره

۲۴۱ . الامام المهاجر، عبداللّه بن نوح الجیانجوری

۲۴۲ . امتاع الاسماع، مقریزی

۲۴۳ . بحر المناقب، علی بن ابراهیم البلخی

۲۴۴ . البدایه و النهایه، اسماعیل ابن کثیر دمشقی

۲۴۵ . تاریخ الاسلام، احمد شبلی

۲۴۶ . تاریخ الخلفاء، السیوطی

۲۴۷ . تاریخ بغداد، ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی

۲۴۸ . تاریخ دمشق، دمشقی

۲۴۹ . تاریخ دول الاسلام، الحافظ شمس الدین ابو عبداللّه الذهبی

۲۵۰ . تاریخ، محب الدین احمد بن عبداللّه الطبری

۲۵۱ . تاریخ، ابن خلدون

۲۵۲ . تاریخ، یعقوبی

۲۵۳ . تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه

۲۵۴ . التبر المذاب، احمد بن محمد الخافی الحسینی الشافعی

۲۵۵ . تذکره الائمه، سبط بن الجوزی

۲۵۶ . ترجمه امام حسن ابن عساکر، ابن عساکر

۲۵۷ . ترجمه امام سجاد از تاریخ دمشق، ابن عساکر

۲۵۸ . تعلیق التعلیق، ابن حجر

۲۵۹ . تفسیر البحر المحیط، ابن حیان الاندلسی

۲۶۰ . تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر

۲۶۱ . تفسیر الکبیر، الفخر الرازی

۲۶۲ . تفسیر، آلوسی

۲۶۳ . تفسیر، ابن ابی حاتم رازی

۲۶۴ . تفسیر، ابن عربی

۲۶۵ . تفسیر، ابن کثیر

۲۶۶ . تفسیر، ابی السعود

۲۶۷ . تفسیر، السمعانی

۲۶۸ . تفسیر، الثعلبی

۲۶۹ . تفسیر، بغوی

۲۷۰ . تفسیر، بیضاوی

۲۷۱ . تفسیر، سمرقندی

۲۷۲ . تفسیر، قرطبی

۲۷۳ . تفسیر، نسفی

۲۷۴ . توضیح الدلائل، سید شهاب الدین احمد بن عبداللّه الحسینی

۲۷۵ . التهذیب، ابن عساکر

۲۷۶ . جامع الاحکام، ابو عبداللّه محمد بن احمد الانصاری القرطبی

۲۷۷ . جامع الاصول، مبارک بن الاثیر

۲۷۸ . جامع البیان، طبری

۲۷۹ . الجامع الصغیر، سیوطی

۲۸۰ . جامع کرامات الاولیاء، شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی

۲۸۱ . جوهره الکلام، محمود بن وهیب قراغولی حنفی

۲۸۲ . حدائق الوردیه، شیخ الحمید المحلی الیمانی

۲۸۳ . حلیه الاولیاء، الحافظ ابو نعیم

۲۸۴ . الخصائص الوحی المبین، ابن بطریق

۲۸۵ . الخصائص، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی

۲۸۶ . الدر المنثور، السیوطی

۲۸۷ . الدر النظیم، ابن حاتم

۲۸۸ . الدیباج علی مسلم، سیوطی

۲۸۹ . ذخائر العقبی، محب الدین احمد بن عبداللّه الطبری

۲۹۰ . راموز الاحادیث، شیخ احمد ضیاء الدین النقشبندی

۲۹۱ . رشفه الهادی، ابو بکر الحضرمی

۲۹۲ . روح المعانی، الآلوسی

۲۹۳ . ریاض النضره، محب الدین احمد بن عبداللّه الطبری

۲۹۴ . زاد المسیر، ابن جوزی

۲۹۵ . سبائک الذهب، محمد امین سویدی بغدادی

۲۹۶ . السقیفه والفدک، جوهری

۲۹۷ . السنن الکبری، الحافظ ابی بکر احمد بن علی البیهقی

۲۹۸ . السنن الکبری، نسائی

۲۹۹ . سنن بیهقی، الحافظ ابی بکر احمد بن علی البیهقی

۳۰۰ . سنن ترمذی، محمد الصالح الکشفی الترمذی

۳۰۱ . سنن، ابن داود

۳۰۲ . سنن، ابن ماجه

۳۰۳ . سنن، الدارمی

۳۰۴ . سیراعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی

۳۰۵ . السیره الحلبیه،

۳۰۶ . السیره المحمدیه، الحلبی الحلبی

۳۰۷ . شذرات الذهب، عبدالحی ابن عماد حنبلی

۳۰۸ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی

۳۰۹ . شرف المؤید، النبهانی

۳۱۰ . شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی الحنفی

۳۱۱ . صحیح بخاری، البخاری

۳۱۲ . صحیح مسلم، مسلم

۳۱۳ . الصحیح، ابن ماجه

۳۱۴ . الصراط السوی، شیخ محمود شیخانی

۳۱۵ . صفه الصفوه، ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی

۳۱۶ . صواعق المحرقه، احمد بن حجر الهیثمی المکی

۳۱۷ . طبقات الکبری، عبدالوهاب شعرانی

۳۱۸ . عقد الفرید، احمد بن محمد بن عبدربّه

۳۱۹ . العمده، ابن بطریق

۳۲۰ . فتح الباری، ابن حجر

۳۲۱ . فتح السماوی، المناوی

۳۲۲ . فتح الغدیر، الشوکانی

۳۲۳ . فتوحات مکیه، محیی الدین العربی

۳۲۴ . فرائد السمطین، شیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر الحموینی

۳۲۵ . الفصول المهمه، علی بن محمد بن احمد بن الصباغ المالکی

۳۲۶ . فضائل الصحابه، نسائی

۳۲۷ . الفقه الاسلامی، دکتر محمد یوسف موسی

۳۲۸ . فی ما انزل من القرآن فی حق علی علیه السلام ، الحافظ احمد بن عبداللّه الاصبهانی (ابونعیم)

٣٢٩ . فيض القدير، المناوى

٣٣٠ . القول الفصل، الحداد الحضرمى

۳۳۱ . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری

۳۳۲ . الکامل، ابن عدی

۳۳۳ . کتاب الفتوح، ابن اعثم

۳۳۴ . الکشاف، الزمخشری

۳۳۵ . کفایه الطالب، الگنجی الشافعی

۳۳۶ . کنز العمال، علی المتقی الهندی

۳۳۷ . کنوز الحقایق، المناوی

۳۳۸ . الاتحاف بحبّ الاشراف، شیخ عبداللّه بن عامر شبراوی

۳۳۹ . اللباب فی تهذیب الانساب، عزالدین ابن اثیر جزری

۳۴۰ . لسان المیزان، ابن حجر

۳۴۱ . مجمع الزوائد، الحافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی

۳۴۲ . مختصر التحفه الاثنی عشریه، ابوحنیفه نعمان بن ثابت

۳۴۳ . مدارج النبوه، المولوی شاه عبدالعزیز الدهلوی الهندی

۳۴۴ . مدینه النجف، التمیمی

۳۴۵ . مرآه الجنان، عبداللّه بن اسعد یافعی

۳۴۶ . مروج الذهب، المسعودی

۳۴۷ . المستدرک، الحافظ ابی عبداللّه الحاکم النیشابوری

۳۴۸ . مسند، ابن راهویه

۳۴۹ . المسند، ابی یعلی

۳۵۰ . المسند، احمد بن محمد بن حنبل

۳۵۱ . مسند، الحمیدی

۳۵۲ . مسند، شافعی

۳۵۳ . مشکاه المصابیح، الخطیب العمری

ص: ۲۷۲۰

۳۵۴ . مشکاه المصباح، الخطیب التبریزی

۳۵۵ . مصباح السنه، الحافظ البغوی الشافعی

۳۵۶ . المصنف، ابن ابی شیبه

۳۵۷ . مطالب السؤول، محمد بن طلحه شافعی

۳۵۸ . معارج النبوه، الولی معین الکاشفی

۳۵۹ . المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد الطبرانی

۳۶۰ . المعجم الصغیر، سلیمان بن احمد الطبرانی

۳۶۱ . المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد الطبرانی

۳۶۲ . المعیار الموازنه، ابو جعفر اسکافی

۳۶۳ . مفتاح النجاء، الحافظ المیرزا محمد خان بن رست خان

۳۶۴ . مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی

۳۶۵ . مقتل الحسین علیه السلام ، خطیب الخوارزمی

۳۶۶ . الملل والنحل، شهرستانی

۳۶۷ . مناقب، ابی الحسن بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی

۳۶۸ . مناقب خوارزمی، موفق بن احمد الخوارزمی

۳۶۹ . مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن مردویه

۳۷۰ . مناقب مرتضوی، محمد الصالح الکشفی الترمذی

۳۷۱ . المنتقی من السنن المسنده، ابن الجارود

۳۷۲ . منهاج السنه، ابن تیمیه

۳۷۳ . المواهب علی ما فی تفسیر اللوامع، القسطلانی

۳۷۴ . الموطأ، مالک

۳۷۵ . میزان الاعتدال، ذهبی

۳۷۶ . نزهه الجلیس، عباس بن نور الدین مکی

ص: ۲۷۲۱

۳۷۷ . نصب الرایه، الدیلمی

۳۷۸ . نظم دررالسمطین، زرندی حنفی

۳۷۹ . نورالابصار، الشبلنجی

۳۸۰ . نهایه الارب، ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی

۳۸۱ . النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر

۳۸۲ . نهج الایمان، ابن جبر

۳۸۳ . نیل الاوطار، شوکانی

۳۸۴ . وفاء الوفاء، السمهودی

۳۸۵ . وفیات الاعیان، ابوالعباس ابن خلکان

۳۸۶ . ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی

ص: ۲۷۲۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹